



# تفسیر کوتاه آیات قرآن مجید



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
(فهما)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ





- عنوان و نام پدیدآور : تفسیر همراه/ مؤلفین محمدرضا دیانت... [و دیگران]؛ ناظر علمی مجتبی کلباسی؛ ویراستار ابراهیم مرزبان
- مشخصات نشر : تهران: ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری : ج. ۴.
- شابک : دوره: ۸-۶۲-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۵-۶۳-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸؛ ج. ۲: ۲-۶۴-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸؛ ج. ۳: ۹-۶۵-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۶-۶۶-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : مؤلفین محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، محمد حاج‌اسماعیلی، صفدر سالاری، سیدمحمدعلی موسوی، علی زارعی، ابراهیم مرزبان.
- یادداشت : مؤلفین جلد دوم محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، محمد حاج‌اسماعیلی، محمد زنگی‌آبادی‌زاده، علی شکوری، علی زارعی و محمد جواد نبی‌نژاد.
- یادداشت : مؤلفین جلد سوم محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، محمد حاج‌اسماعیلی، سیدعلی احمدی‌فروشان.
- یادداشت : مؤلفین جلد چهارم محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، ابراهیم مرزبان، سیدعلی احمدی‌فروشان.
- یادداشت : ج. ۱-۴ (چاپ اول: ۱۳۹۹) (فیبا).
- موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

## Qur'an -- Shiite hermeneutics -- ۲۰th century

- موضوع : موضوع
- شناسه افزوده : دیانت، محمدرضا، ۱۳۵۷ -
- شناسه افزوده : کلباسی، مجتبی، ۱۳۳۶ -
- شناسه افزوده : ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور
- رده‌بندی کنگره : BP۹۸
- رده‌بندی دیوبندی : ۱۷۹/۲۹۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۷۴۰۹۹۴۱
- وضعیت رکورد : فیبا



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
فهرست ملی مراکز اسنادی  
فهرست

# تفسیر همراه

**ناشر:** ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور

محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، محمد حاج‌اسماعیلی، صفدر سالاری، سیدمحمدعلی موسوی، علی زارعی، ابراهیم مرزبان

**به سفارش:** ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور (فهما)

**ناظر علمی:** حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی کلباسی

**ویراستار:** ابراهیم مرزبان

**صفحه‌آرا:** مسعود سلیمانی

**نوبت چاپ:** اول / بهار ۱۴۰۰

**چاپ و صحافی:** شرکت چاپ و انتشارات (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه)

**شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد

**قیمت:** ۱۵۵۰۰۰۰ ریال

**شابک دوره:** ۸-۶۲-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸

**شابک:** ۵-۶۳-۶۶۴۲-۶۰-۹۷۸

**مرکز پخش:** تهران، خیابان شهید بهشتی، بعد از تقاطع شهید مدرس، پلاک ۲۶۳، ساختمان ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور (فهما)

تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۳۶۰۱۶-۱۹ / دورنگار: ۰۲۱-۸۸۵۳۶۰۱۵

## مقدمه

### کتاب أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

این کتاب پربرکتی است که آن را برتونازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبیر کنند و خردمندان متذکر شوند. (ص، ۲۹)

رحمت الهی بر جهانیان سایه گسترانید و رسول رحمتش با کتابی مملو از نور و حکمت بر انسان نازل شد. قرآن کریم، این خوان رحمت الهی همواره پیشاپیش انسان‌ها گشوده است و هرکس به فراخور ظرفیت، استعداد و علاقه خویش از آن بهره‌مند می‌شود. پرداختن به فهم قرآن، بیان و تفهیم آن به دیگران کار سترگی است که خداوند متعال مسئولیت آن را بر دوش پیامبر رحمت ﷺ گذارده است. این وظیفه سنگین را پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و عالمان دین پس از آن حضرت بر عهده داشته‌اند و هر زمان به اقتضای نیازها و شرایط آن دوران، علاوه بر بیان، دست بر قلم برده و صدها کتاب تفسیری از خود به یادگار گذاشته‌اند.

در عصر حاضر نیز بزرگانی در این وادی قدم برداشته و قلم زده‌اند و آثاری ماندگار به جامعه دینی و علمی عرضه کرده‌اند. تفاسیری مانند المیزان، نمونه، راهنما، نور و ... هر کدام دانش‌نامه‌ای از مطالب و مباحثی هستند که در جای خود مورد مراجعه اهل تفسیر قرار می‌گیرند؛ لذا بدیهی است که متناسب با شرایط هر زمان و نیازهای آن بایستی تولیدات ویژه‌ای عرضه گردد.

ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور (فهما)، با هدف احیای کارکردهای فرهنگی تبلیغی، تلاش دارد با هدف احیای مسجد طراز اسلامی از طریق عمران معنوی مسجد، گام مفید و مؤثری در راستای تحقق هدف اصلی انقلاب، یعنی تشکیل جامعه اسلامی بردارد.

این ستاد با توجه به نیاز مخاطبین خود، در گام اول طرح «تلاوت نور» را که شامل تلاوت يك صفحه از قرآن کریم بعد از نماز جماعت است، از سال ۱۳۷۹ در مساجد اجرا کرد. این طرح که در حال حاضر گسترده‌ترین و فراگیرترین طرح قرآنی کشور محسوب می‌شود، با استقبال نمازگزاران مواجه شد و اکنون حدود سی هزار مسجد در سراسر کشور مجری طرح تلاوت نور می‌باشند. این طرح علاوه بر مساجد، در نمازخانه بسیاری از مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات و

حتی ندامت‌گاه‌های کشور اجرا می‌شود.

رهنمودهای مراجع عظام تقلید، به‌ویژه منویات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در زمینه تدبّر و درک مفاهیم قرآنی، باعث شد تا گام دوم طرح تلاوت نور با مجموعه کتب «تفسیر همراه» طراحی و ادامه یابد.

در همین راستا و پس از گفتگو با اساتید و کارشناسان مقرر شد تا از هر صفحه قرآن یک آیه انتخاب، و تفسیر آن در این مجموعه ارائه گردد؛ تا ائمه محترم جماعات و اساتید معزز پس از تلاوت قرآن با استفاده از مطالب این کتاب، تفسیر آیات تلاوت شده را در اندک مدتی، با بیان روان و ساده برای نمازگزاران بیان نمایند.

بدین منظور با همکاری جمعی از فارغ‌التحصیلان تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم، مجموعه «سی جلدی تفسیر همراه» در قطع پالتویی که هر جلد شامل یک جزء قرآن کریم، آماده نشر شده است. لازم به ذکر است که مجموعه چهارجلدی تفسیر یادشده در قطع وزیری نیز، تهیه و منتشر گردیده است.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی زیر می‌باشد:

۱. از صفحه قرآن، یک آیه که جنبه کاربردی بیشتری داشته است انتخاب شده است.  
 ۲. هر آیه دارای مقدمه‌ای کوتاه، شرح واژه‌های لازم، نکات مهم و سپس پیام‌های کاربردی می‌باشد.

۳. مباحث به صورت فشرده و در عین حال گویا بوده و از به‌کارگیری اصطلاحات فنی پرهیز شده است.

۴. مباحث طوری تنظیم شده که ائمه جماعات و اساتید می‌توانند با چند دقیقه مطالعه، مطالب را در یک یا دو جلسه بیان کنند.  
 نکات دیگر:

- این تفسیر مورد استقبال فرهیختگان به‌ویژه ائمه جماعات و روحانیون قرار گرفته است. روحانیون محترم می‌توانند با استفاده از این کتاب، در مساجدی که مجری طرح تلاوت نور هستند، هر روز آیه‌ای را که از صفحه قرائت شده انتخاب گردیده، برای نمازگزاران شرح دهند و نکات اخلاقی، اجتماعی و دینی آن را بیان نمایند.

- این شیوه می‌تواند الگویی برای جلسات تفسیر و برنامه‌های قرآنی باشد و ائمه محترم جماعات و اساتید عزیز می‌توانند با تأسی از این روش، آیات دیگر قرآن را نیز برای مخاطبین بیان و تفسیر کنند.

- این مجموعه علاوه بر مساجد، قابلیت استفاده توسط معلمین، اساتید و مربیان در سایر

مراکز قرآنی مانند نمازخانه‌ها، مدارس، ادارات، جلسات خانگی و هفتگی و... را دارد. در پایان از وزیر محترم و فرهیخته فرهنگ و ارشاد اسلامی، جناب آقای دکتر سید عباس صالحی به جهت حمایت‌های بی‌شائبه از بچه‌های مسجد، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حمیدرضا ارباب سلیمانی و کلیه دست‌اندرکاران تألیف و تدوین این مجموعه وزین، خصوصاً حجت‌الاسلام والمسلمین آقای مجتبی کلباسی، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدمحمد چاوشی و حجج اسلام، آقایان: محمدرضا دیانت، علی اکبر وحیدی، علی اکبر ابراهیم‌پور، حسین صفری، محمد حاج اسماعیلی، صفدر سالاری، سید محمدعلی موسوی، علی زارعی و ابراهیم مرزبان تشکر ویژه نمایم. همچنین از تلاش‌های جناب آقای سعید سعادت‌ی و جناب آقای دکتر حسین علی جعفری که با همت و تلاش خود موجبات چاپ به‌موقع این آثار گران‌بها را فراهم آوردند، تقدیر و تشکر می‌نماید.

بهر روزی و توفیق خادمان فرهنگی و خدمت‌گزاران مساجد کشور را در سایه توجهات حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه، از درگاه ایزد منان مسئلت می‌نماید.

حبیب‌رضا ارزانی

مشاور وزیر و رئیس ستاد هماهنگی

کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور (فهما)

# درس ۱ \* صفحه ۱ قرآن مجید

## راه مستقیم

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ<sup>۱</sup>

ما را به راه راست هدایت کن.

### مقدمه

دعا و درخواست از خداوند، وسیله تقرب انسان به او است. بهترین ادعیه، دعاهایی است که در قرآن آمده، یا از زبان اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است. در بین دعاهای قرآنی، خواندن *یک* دعا بر هر مسلمان واجب است و حداقل باید ده بار آن در شبانه روز، بخواند.

این دعا، آیه شریفه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ است که دعای بسیار مهمی است و مضامین بلندی دارد. نمازگزار با این دعا از خداوند می خواهد او را به راه مستقیم هدایت کند.

### واژه‌ها

إِهْدِ: راهنمایی کن (فعل امر از ماده «هدی»)<sup>۲</sup>

صِرَاط: راه روشن و وسیع

۱. حمد، ۶.

۲. «هدایت» گاهی به معنای نشان دادن راه (ارائه طریق) است و گاهی به معنای رساندن به هدف (ایصال به مطلوب) است. این واژه در قرآن به هر دو معنا استعمال شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نمازگزار و تقاضای هدایت

انسان نمازگزار که خود در مسیر هدایت است، چگونه از خداوند می‌خواهد او را به راه مستقیم هدایت فرماید؟

پاسخ:

الف. نظر نمازگزار این است که خدایا! این موهبت را از من سلب نکن و توفیق ادامه این مسیر را تا آخر عمر به من عنایت فرما.

انسان در مسیر هدایت، هر لحظه ممکن است دچار لغزش و انحراف شود؛ از این رو باید خود را به پروردگار بسپارد و تقاضا کند او را در راه راست ثابت قدم نگه دارد.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ می‌فرماید: «أَدِمُّ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَنَا فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى نُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا»؛ خداوند! توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن، تو را اطاعت کردیم، همچنان ادامه ده، تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم.<sup>۱</sup>

ب. کمال مطلق، تنها خداوند است و همه انسان‌ها در طریق تکامل هستند؛ از طرفی مراتب هدایت نیز مختلف و طریق تکامل، نامحدود است و به سوی بی‌نهایت همچنان پیش می‌رود. نمازگزار، همیشه و در همه حال، از خدا می‌خواهد به مرتبه بالاتر هدایت شود و در صراط مستقیم باشد.

### ۲. صراط مستقیم چیست؟

الف. صراط مستقیم در اعتقادات

﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِثْلَهُ بِرِزْقِهِمْ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ بگو: خداوند مرا به صراط مستقیم هدایت کرده است؛ به دین استوار، آیین ابراهیم علیه السلام که هرگز به خدا شرک نوزید.

در این جا دین ثابت و پابرجا و آیین توحیدی ابراهیم علیه السلام و نفی هرگونه شرک، «صراط مستقیم» معرفی شده است و این آیه، صراط مستقیم را در عرصه عقیدتی مشخص می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۵.

۲. انعام، ۱۶۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹.

ب. صراط مستقیم در عمل

﴿الَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛<sup>۱</sup> ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را عبادت نکنید (و به دستورات او عمل ننمایید) و مرا عبادت (اطاعت) کنید، این همان صراط مستقیم است. در این آیه به جنبه‌های عملی آیین حق اشاره شده که نفی هرگونه کار شیطانی و عمل انحرافی است. بنابراین، انسان نمازگزار دعا می‌کند که هم عقیده او در صراط مستقیم باشد و هم اعمال او، و وقتی چنین شد، به مقام «عبد» می‌رسد؛ همان مقام بلندی که خداوند، به پیامبر خود عطا فرمود و در نماز، قبل از شهادت به رسالت، به آن شهادت می‌دهیم: «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله»؛ و همان مقامی که خداوند به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ داده است: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۳. راه رسیدن به صراط مستقیم

از آیات شریف قرآن استفاده می‌شود تنها راه رسیدن به صراط مستقیم، پیوند و ارتباط قوی با خداوند و توکل و تکیه بر ذات لایزال او است: ﴿وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛<sup>۳</sup> هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است.

### ۴. نمونه‌های عملی صراط مستقیم

در ادامه سوره «حمد»، الگوی عملی صراط مستقیم معرفی شده است: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾. سؤال: ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ چه کسانی هستند؟ قرآن به روشنی مصادیق ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ را بیان می‌کند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾؛<sup>۴</sup> کسانی که دستورهای خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خداوند آنان را با صادق و راستین و شهیدان و افراد صالح و رفیقان اینان). بنابراین نمازگزار، هر روز در نماز، دعا می‌کند به راه پیامبران، انسان‌های صادق و راستگو،

۱. بیس، ۶۰ و ۶۱.

۲. مریم، ۳۰.

۳. آل عمران، ۱۰۱.

۴. نساء، ۶۹.

شهیدان و صالحان هدایت شود؛ همان افرادی که الگوی عینی اعتقاد صحیح و عمل صحیح هستند. در احادیث متعدد از اهلیت نیز نمونه‌های عملی صراط مستقیم بیان شده است.

الف. پیامبر ﷺ فرمود: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ صِرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ وَهُمْ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»<sup>۱</sup>.

ب. امام صادق علیه السلام فرمود: صراط مستقیم، امیر مؤمنان علی علیه السلام است.<sup>۲</sup>

همچنین در حدیث دیگری آن حضرت می‌فرماید: «وَاللَّهُ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»؛<sup>۳</sup> به خدا قسم! ما صراط مستقیم هستیم.

## پیام‌ها

۱. ستایش خدا و اظهار عبودیت به درگاه او از آداب دعاست **﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾**.
۲. برای دستیابی به راه مستقیم، باید دعا کرد، درخواست از خدا و ارتباط با او، چاشنی دست‌یابی به راه مستقیم است و هیچ‌گاه نباید از دعا غافل شد «اِهْدِنَا».
۳. به هنگام دعا، درخواست برای هدایت به صراط مستقیم، باید برای همگان باشد، نه تنها برای خود **﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾**.
۴. همواره راه‌های مختلفی در برابر انسان وجود دارد؛ ولی باید به دنبال صراط مستقیم بود **﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾**.
۵. انسان همواره نیازمند هدایت‌های الهی است **﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾**.
۶. هدایت همگان به صراط مستقیم، آرمان انسان موحد است **﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ﴾**.

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰؛ صراط مستقیم همان راه انبیاست؛ آنها کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده است.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۱.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۷ و تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷

۵. از اینکه دعا به درگاه خدا و درخواست از او، پس از حمد و ستایش الهی و اظهار عبودیت در پیشگاه او ذکر شده، پیام فوق برداشت می‌شود.

۶. به کارگیری «اهدنا»؛ ما را هدایت کن! به جای «اهدنی»؛ مرا هدایت کن! حاوی پیام فوق است.



## درس ۲ \* صفحه ۲ قرآن مجید

### کتاب بی‌تردید

الم \* ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

آن کتاب (با عظمت) هیچ تردیدی در آن نیست. (و) راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است.

#### واژه‌ها

ریب: تردید.<sup>۲</sup>

«هدی»: هدایت، رهنمود؛ (مصدر)<sup>۳</sup>

«متقین»: پارسایان، خود نگاهداران.<sup>۴</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. چرا اشاره به دور؟

سؤالی که در این آیه مطرح است این است که مگر قرآن کجاست؟ که با ضمیر اشاره به دور «ذلک» بیان می‌کند و سرآوردن ضمیر «ذلک» برای قرآنی که پیش روی ماست چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: این به خاطر آن است که گاهی از اسم اشاره بعید برای بیان عظمت چیز یا شخصی استفاده می‌شود؛ یعنی آن قدر، مقام آن بالا است که گویی در نقطه دور دست، در اوج آسمان‌ها، قرار گرفته است، در تعبیرات فارسی نیز نظیر آن را داریم؛ مثلاً در

۱. بقره ۱۰ و ۲.

۲. شکی که برای انسان، نگرانی و اضطراب می‌آورد. (تفسیر تسنیم ج ۲ ص ۱۳۲)

۳. راغب گوید: به معنی ارشاد و دلالت بر شیء از روی لطف است. در اینجا یا معنای فاعل که منظور هادی‌امی باشد و یا معنای مصدری و معنای مبالغه می‌دهد.

۴. اسم فاعل از باب افتعال از تقوا است و آن در اصل «وقوی» از ماده «وقی» است.

حضور افراد بزرگ می‌گوییم: اگر آن سرور اجازه دهند چنین کار را می‌کنیم. در حالی که باید این سرور گفته شود؛ این تنها برای بیان عظمت و بلندی مقام است.<sup>۱</sup>

## ۲. چرا از قرآن به «کتاب» تعبیر کرده است؟

«کتاب» به معنی مکتوب و نوشته شده است، و بدون تردید منظور از کتاب در آیه مورد بحث قرآن مجید است.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که مگر تمام قرآن در آن روز نوشته شده بود؟ در پاسخ این سؤال می‌گوئیم نوشته شدن تمام قرآن لازم نیست، چرا که قرآن هم به کل این کتاب گفته می‌شود و هم به اجزاء آن.

به علاوه «کتاب» گاهی به معنی وسیع‌تری اطلاق می‌شود به معنی مطالبی که شأن نوشتن دارد و به صورت مکتوب بیرون خواهد آمد، هر چند تا آن زمان نوشته نشده باشد، در سوره «ص» آیه ۲۹ می‌خوانیم: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ این کتابی است که بر تو نازل کردیم، کتابی است پر برکت تا مردم در آیات آن بیندیشند. مسلم است که قرآن قبل از نزول به صورت نوشته‌ای در میان انسان‌ها وجود نداشت.

احتمال دیگری که در این باره مطرح کرده‌اند این است که شاید به مکتوب بودن قرآن در لوح محفوظ اشاره دارد.<sup>۲</sup>

## ۳. چگونه در قرآن تردید نیست با این همه تردید؟

یکی از اوصافی که قرآن کریم برای خود ذکر می‌کند این است که تنها کتابی است که جای هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست.

«ریب»؛ یعنی شک، می‌فرماید: این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و هدایت برای متقین است.

سؤالی که این جا مطرح است این است که اگر این کتاب (قرآن) هیچ شکی در آن نیست چگونه است که بسیاری در طول تاریخ در آن شک و تردید نموده‌اند و حتی بالاتر از شک با اعتقاد به این که این کتاب آسمانی نیست در صدد انکار آن برآمده‌اند و با ایجاد شبهات و نوشتن کتاب‌ها در صدد باطل کردن آن بوده و هستند.

در پاسخ باید گفت: این که می‌فرماید در آن شک نیست یعنی جائی برای شک نیست و به

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۷.

قدری ادله محکم و متقن برآسمانی بودن آن وجود دارد که دیگر با وجود این همه براهین روشن و واضح نباید در آن شکی داشت ولی نگفته کسی در آن شک نمی کند. یعنی خیر از محتوا و حقیقت قرآن داده است که چیزی که سبب شک و تردید در آن باشد وجود ندارد؛ ولی نفرموده کسی درباره آن شک و تردیدی نخواهد کرد.

مرحوم طبرسی می نویسد: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾؛ یعنی این کتاب، بیان و هدایت و حق و معجزه است و از این جهات سزاوار است که در آن بدگمانی راه نیابد و منظور، خبر دادن به این که کسی در آن بدگمانی و شك ندارد نیست چه پیدا است که بسیاری از مخالفین اسلام در آن تردید کردند.<sup>۱</sup>

بعضی گفته اند در این آیه چیزی تقدیر شده است و آن «لا سبب ریب فيه»؛ یعنی چیزی که سبب شك و بدگمانی باشد در آن نیست، چون تناقض گویی و پیچیدگی کلمات و ادعاهای بدون برهان در این کتاب وجود ندارد.

آیا جای شك و تردید در وجود خداوند هست؟ اما چقدر زیاد هستند کسانی که در وجود خداوند شك دارند و یا منکر وجود خداوند هستند و تمام آیات روشن الهی را انکار می کنند.

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را      کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را

غیبت نکرده ای که شوّم طالب حضور      پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشا کنم تو را<sup>۲</sup>

#### ۴. چرا هدایت شدن را مختص متقین قرار داده است؟

در سه آیه، قرآن خود را هدایت برای همه مردم معرفی می کند<sup>۳</sup> و در این جا هدایت برای متقین. جمع بین این دسته از آیات به این است که قرآن در نزول اولی خود هدایت برای همه مردم است و خواهان هدایت همه مردم می باشد؛ منتها بهره کامل و هدایت در مراحل مختلف از آن متقین است.

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۸.

۲. فروغی بسطامی، دیوان اشعار، غزل ۹.

۳. بقره، ۱۸۵؛ و آل عمران، ۴؛ و انعام، ۹۱.

## پیام‌ها

۱. قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد «ذَلِكَ».
۲. قرآن در زمان حیات پیامبر جمع‌آوری و به صورت کتاب شده است «الْكِتَابُ».
۳. راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
۴. توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.
۵. قرآن، مایه هدایت خالص و بدون هیچ‌گونه ضلالت و سردرگمی است ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾.

## درس ۳ \* صفحه ۳ قرآن مجید

### عاقبت نفاق

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ<sup>۱</sup>

آنان کسانی هستند که «گمراهی» را با «راهنمایی» مبادله کردند، پس داد و ستدشان سودی نکرد و ره یافته نبودند.

#### مقدمه

در آیات آغازین سوره مبارکه «بقره» از سه گروه مؤمنان، کافران و منافقان نام برده شده است<sup>۲</sup> و برخی از ویژگی‌های این سه گروه آمده است. آیه شانزدهم، به یکی از نشانه‌های منافقین، اشاره می‌کند. برای تفسیر این آیه، نیازمند توجه اجمالی به سیاق آیه که از آیه هشتم شروع و تا آیه بیستم ادامه دارد، هستیم. که ما بعد از معرفی واژگان بدان‌ها اشاره خواهیم کرد.

#### واژه‌ها

اشْتَرَوْا: خریدند. ( فعل ماضی از «شری» باب افتعال)

الضَّلَالََةُ: گمراهی (ضد هدایت).

ما رِبِحَت: سودی نداد. (ماضی منفی از «ربح») به معنای فزون شدن و به دست آمدن مبلغ اضافی در داد و ستد.<sup>۳</sup>

مُهْتَدِينَ: هدایت یافتگان، راه یافتگان<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۱۶.

۲. برای معرفی مؤمنان چهار آیه، معرفی کفار دو آیه و معرفی منافقان سیزده آیه آمده است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۸.

۴. اسم فاعل و به معنی اختیارکننده هدایت است. هدایت هم به معنای رشد می‌باشد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سیمای منافق

ایمان نداشتن به خدا و معاد، ادعای دروغین ایمان جهت فریب خدا و مؤمنان، فهم نکردن، مریضی دل، قرار گرفتن در مسیر عذاب دردناک الهی، ادعای اصلاح در عین افساد،<sup>۱</sup> سفیه دانستن مؤمنان و مسخره کردن آنان، طغیانگری و سرگردانی، معاوضه هدایت با گمراهی، ندیدن و نشنیدن و نگفتن حقایق،<sup>۲</sup> خوش خدمتی به شیاطین و کفار،<sup>۳</sup> نماز با کسالت و انفاق با کراهت،<sup>۴</sup> عیبجویی از مؤمنان، ایذای پیامبر،<sup>۵</sup> امر به منکر و نهی از معروف،<sup>۶</sup> فرار از جبهه، غفلت از خدا، یاهو سرایی، ریاکاری، شایعه‌سازی، بی‌تعهدی و ... برخی از شاخصه‌های منافقان است. بر همین اساس است که قرآن درباره عاقبت آنان می‌فرماید: بی‌تردید منافقان در پایین‌ترین طبقه از آتش هستند، و هرگز برای آنان یوری نخواهی یافت.<sup>۷</sup> از نظر اسلام نفاق بدترین انواع کفر و منافقان دورترین مردم از خدا هستند و به همین دلیل جایگاه آنان بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است، چون خطراتی که از ناحیه منافقان به مؤمنان و جامعه ایمانی می‌رسد با هیچ خطری قابل مقایسه نیست.

### ۲. انواع تجارت در قرآن

در آیات قرآن به دو نوع تجارت کاملاً متضاد از دو گروه مؤمن و منافق اشاره شده است. منافق، دنیا را به بهای آخرت می‌خرد: ﴿اَشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾ و گمراهی و عذاب را با از دست دادن هدایت و مغفرت: ﴿اَشْتَرُوا الصَّلَاةَ بِالْمُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾؛ اما مؤمن، با خدا معامله کرده و با پرداخت جان و مال، بهشت را خریداری می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ همان‌طور که خود خداوند خطاب به آنان فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت) نجاتتان دهد،

۱. بقره، ۱۰ و ۱۱؛ ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾.

۲. بقره، ۸ تا ۲۰؛ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۳. بقره، ۱۶؛ ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الصَّلَاةَ...﴾.

۴. توبه، ۵۴؛ ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى﴾.

۵. توبه، ۶۱؛ ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ﴾؛ و توبه، ۴۸؛ ﴿لَقَدْ ابْتِغُوا الْبَغْتَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَالُوا لَكَ الْأُمُورُ﴾.

۶. توبه، ۶۷؛ ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾.

۷. نساء، ۱۴۵؛ ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي النَّارِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ نَصِيرًا﴾.

راهنمایی کنم؟ به خدا و رسول او ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید. (در این صورت)، خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به باغ‌هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه‌های دل‌پسند در بهشت‌های جاودان واردتان می‌کند؛ این رستگاری بزرگی است.

### ۳. عاقبت منافق

منافق با خروج از مسیر تقوا و هدایت، گرفتار گمراهی و سوء عاقبت می‌شود: ﴿اَشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِاَهْدٰی﴾ طبیعی است که عمل سوء، حساب بد و بد عاقبتی را در پی خواهد داشت و حسرت و عذابی بیشتر از کفار را رقم خواهد زد.

### پیام‌ها

۱. دنیا بازاری است که برخی در آن سود می‌برند و برخی زیان می‌بینند.<sup>۲</sup>
۲. منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله می‌کند ﴿اَشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِاَهْدٰی﴾.
۳. عاقبت مؤمن، هدایت ﴿عَلٰی هُدٰی مِّن رَّبِّهِمْ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است ﴿مَا كَانُوا مُهْتَدِیْنَ﴾.
۴. نفاق رویه‌ای بدون نتیجه است ﴿مَا كَانُوا مُهْتَدِیْنَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵

۲. تفسیر قرآن مهر، ج ۱، ص ۱۸۷. «عن ابوالحسن الثالث علیه السلام: الدُّنْيَا سُوْقٌ رَّبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ». تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۸۳.

## درس ۴ \* صفحه ۴ قرآن مجید

### عبادت خداوند

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۱</sup>

ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، بپرستید، تا باشد که پرهیزگار شوید.

#### مقدمه

در آیات قبل این سوره، خداوند حال سه گروه از انسان‌ها (پرهیزکاران، کافران و منافقان) را شرح داده و پس از مقایسه‌ای روشن بین گروه‌ها، با خطاب به هر سه گروه خط سعادت و نجات را - که پیوستن به گروه اول است - مشخص ساخته، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

#### واژه‌ها

اعْبُدُوا: بندگی کنید (فعل امر از ماده «عبد»)  
خَلَقَ: به اندازه و مقدار آفرید (فعل ماضی از ماده «خلق»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. خطاب به همه انسان‌ها

این آیه، همگان را مورد خطاب قرار داده و راه سعادت آنان را بیان کرده است. نکته قابل تذکر این که در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود؛ ولی قرآن کتابی است که قوانین زیادی در آن هست و با روح و عاطفه مردم سرو کار دارد؛ از این رو



در بیان دستورات، همگان را مورد خطاب قرار می‌دهد.

## ۲. چرا خدا را عبادت کنیم؟

الف. چون خالق و مربی ما است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾<sup>۱</sup>.  
 ب. چون تأمین‌کننده رزق و روزی و امنیت ما است: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ  
 وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾<sup>۲</sup>.

ج. چون معبودی جز او نیست: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾<sup>۳</sup>.  
 باید دانست عبادت خدا بر ما واجب است؛ چون خالق، رازق و مربی ما است؛ ولی باز هم در برابر ادای این تکلیف، پاداش می‌دهد و این نهایت لطف او است.

## ۳. سرّ اشاره به نعمت آفرینش: ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾؟

برای برانگیختن حس شکرگزاری مردم و جذب آنان به عبادت پروردگار، از یادآوری مهم‌ترین نعمت شروع می‌کند که نعمت آفرینش انسان است.  
 آنهایی که در برابر خدا خاضع نیستند و او را نمی‌پرستند، کسانی هستند که معمولاً در آفرینش خود و پیشینیان نمی‌اندیشند و به این نکته توجه ندارند که این آفرینش بزرگ را نمی‌توان به عوامل ناتوان طبیعی نسبت داد.  
 بنابراین، یادآوری نعمت خلقت، هم دلیلی بر خداشناسی است و هم محرّکی برای شکرگزاری و عبادت.

## ۴. چرا خداوند ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ را یادآوری کرد؟

تکیه بر ﴿الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ شاید اشاره به این باشد که اگر شما در پرستش بت‌ها اقتدا به سنت نیاکانتان می‌کنید؛<sup>۴</sup> خداوند، هم آفریننده شما است و هم آفریننده نیاکان شما. او هم مالک و پرورش‌دهنده شما و هم مالک و پرورش‌دهنده آنان است. بنابراین، پرستش بت‌ها، چه از ناحیه شما و چه از سوی آنان چیزی جز انحراف نیست.

۱. بقره، ۱۲۱.

۲. قریش، ۳ و ۴.

۳. طه، ۴.

۴. بقره، ۱۷۰: ﴿قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا لَمْ نَكُنَّا عَلَيْهِمْ آبَاءَ﴾. می‌گویند: «نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم».

## ۵. هدف از عبادت

نتیجه این عبادت و پرستش، تقوا و پرهیزکاری و عاقبت آن فلاح و رستگاری است.<sup>۱</sup> بنابراین عبادت‌ها و نیایش‌های ما چیزی بر جاه و جلال خدا نمی‌افزاید؛ همان‌گونه که کفر انسان‌ها، چیزی از عظمت مقام او نمی‌کاهد و او بی‌نیاز است: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَفِيْرٌ حَمِيدٌ﴾<sup>۲</sup> و موسی به قوم خود گفت: اگر شما و کسانی که در زمین هستند یکسره ناسپاسی کنید و کافر شوید، به خدا زبانی نمی‌رسد، زیرا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. در روایتی از حضرت رضا علیه السلام نیز سرّ تشریح عبادت این چنین ذکر شده است: اگر گفته شود برای چه باید مردم خدا را عبادت کنند؟ در جواب گفته می‌شود به خاطر این که یاد خدا، امر و نهی او و ادب در برابر او را فراموش نکنند. چرا که صلاح و قوام بندگان در بندگی و عبادت کردن خداست و اگر مردم خدا را عبادت نکنند این کار باعث قساوت قلبشان خواهد شد.<sup>۳</sup> عبادت، فعلی است که به وسیله آن تقوا حاصل می‌شود و این عبادت، کلاس تربیت برای آموزش تقوا است<sup>۴</sup> و تقوا راه رسیدن به رستگاری است.

## پیام‌ها

۱. دعوت پیامبران، عمومی است و همه مردم را در برمی‌گیرد، باید در تبلیغ همه مردم را در نظر داشت ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾.
۲. از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾.
۳. عبادت، عامل ایجاد تقوا است. اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند، عبادت نیست ﴿اعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.
۴. تقوا ریشه‌ای ارزشمند و متعالی است که بایستی همیشه مد نظر باشد ﴿اعْبُدُوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

۱. بقره، ۱۸۹: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

۲. ابراهیم، ۸.

۳. «فَإِنْ قَالَ فَلِمَ يَعْبُدُهُ؟ قِيلَ لِئَلَّا يَكُونُوا نَاسِيْنَ لِذِكْرِهِ» (نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۹).

۴. در برخی آیات آمده که عبادت هدف متوسط خلقت است نه هدف نهایی؛ مانند آیه مورد بحث و آیه ۱۸۳ «بقره» ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

۵. تفسیر نور، ج ۱، ص ۷۱.

## درس ۵ \* صفحه ۵ قرآن مجید

### نقض پیمان

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ<sup>۱</sup>

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آن که محکم بستند می شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می نمایند و در زمین فساد می کنند، قطعاً آنان زیانکاران هستند.

#### مقدمه

در آیه قبل محرومیت های فاسقان را از درک آیات الهی و انکار آنها بیان کرده و در آیه فوق به ویژگی های رفتاری آنان اشاره می نماید. که به سه ویژگی آنان اشاره کرده و آنان را گروهی می داند که سرمایه وجودی خود را تباه و به باد داده اند، و در خسارت غیرقابل جبرانی درافتاده اند:

۱. شکستن پیمان محکم و استوار خدا.
۲. گسستن پیوندهایی که خدا اتصال به آن را فرمان داده است.
۳. فساد و تباهی در زمین.

#### واژه‌ها

عَهْد: قرارداد و پیمان

نقض: شکستن. <sup>۱</sup> (مصدر سماعی است).

«مِثَاقٌ»: پیمان استواری که مورد اطمینان باشد (مصدر میمی از «وثق»).  
 «الْخَاسِرُونَ»: زیانکاران؛ (اسم فاعل از «خَسِرَ» است؛ زیان، نابودی سرمایه).<sup>۲</sup>

## نکته های تفسیری

### ۱. عهدها و پیمان‌ها

خداوند، انسان‌ها را به عهدها و پیمان‌هایی ملزم ساخته است. «عَهْدٌ» به معنای پیمان است. مراد از «عَهْدَ اللَّهِ» می‌تواند وظایف و تکالیفی باشد که خداوند آنها را بر دوش انسان‌ها گذاشته و می‌تواند تعهداتی باشد که آدمی خویشتن را ملتزم به رعایت آنها کرده و به گونه‌ای - مانند سوگند یاد کردن به خدا - آنها را به خداوند مرتبط کرده است: ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ و «مِثَاقٌ» به معنای استحکام بخشیدن است و «مِثَاقِهِ» به «عَهْدٌ» بر می‌گردد که عدم التزام به آن موجب فسق و زیان انسان است.

### ۲. ویژگی فاسقان

در این آیه «الَّذِينَ»، صفت توضیحی برای «الْفَاسِقِينَ» می‌باشد که اوصاف آنها از این قرار است:

الف. شکستن پیمان محکم و استوار خدا

فاسق‌ها عهد خدا را می‌شکنند: ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾؛ و پیوند ولایتی را که باید می‌بستند می‌گسلند: ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ و در زمین فساد و تباهی می‌آورند.

فسق، با نقض پیمان و بریدن پیوندها و فساد و تباهی همراه است و فسق به خاطر فراموشی حدود و ارزش‌ها و اندازه‌های وجودی با خسارت و باخت همراه است. حتی اگر تمامی دنیا را به دست بیاورد و به تمامی هوس‌هایش راه بیابد، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

ب. گسستن پیوندهایی که خدا اتصال به آن را فرمان داده است.

از ویژگی فاسقان این است که آنها روابطی را که باید برقرار سازند و خدا به آن دستور داده

۱. خواه ظاهری باشد و خواه معنوی مثل شکستن پیمان و در کلام الله مجید بیشتر در معنوی بکار رفته است و استعمال

آن در باطل کردن عهد و پیمان شایع است. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص: ۳۴

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۹

۳. صفایی حائری، علی؛ تطهیر با جاری قرآن، ج ۳.

است، قطع می‌کنند. معنای آیه وسیع بوده و شامل همه پیوندها - رابطه با خدا، رابطه با اولیای خدا و رابطه با خلق خدا - می‌شود.

مهم‌ترین رابطه‌ای که فاسقان آن را قطع می‌کنند رابطه آنها با خداست و این نهایت خسارت انسان است که از آفریدگار جهان و روح هستی جدا گردد و در اولویت دوم قطع ارتباط با اولیای خداست.<sup>۱</sup> که آنان ارتباط انسان با خدا را سامان می‌دهند: ﴿مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدءَ بَكُم﴾<sup>۲</sup> و در اولویت بعدی روابط اجتماعی است که قرآن برای تقویت مسلمانان و عظمت آنان دستور می‌دهد که روابط خانوادگی، خویشاوندی و رابطه با رهبران الهی را محکم کنید و نگسلید تا تمام اجزا و واحدهای اجتماع بشری با هم مرتبط و هماهنگ باشند

ج. فساد و تباهی در زمین

نشانه دیگر فاسقان، فساد در روی زمین است که در آخرین مرحله به آن اشاره شده: ﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾.

افساد به معنی ایجاد فساد و مقابل اصلاح است چنان‌چه فساد مقابل صلاح؛ و مفسده مقابل مصلحت است.<sup>۳</sup>

د. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

پس از ذکر این سه خصلت برای فاسقان، آنها را گروهی زیانکار معرفی می‌کند. گروهی که سرمایه ایمان را باخته‌اند و جز ضرر و زیان چیزی نصیب آنها نشده است.<sup>۴</sup>

### ۳. صله رحم در روایات

در احادیث اسلامی کسانی که قطع رحم می‌کنند، ملعون و دور از رحمت خدا معرفی شده‌اند<sup>۵</sup> و از پیامبر اکرم ﷺ حکایت شده که صله رحم و پیوند با خویشاوندان بر عمرها می‌افزاید و شهرها را آباد می‌سازد، هر چند انجام دهندگان آن از نیکان نباشند.<sup>۶</sup> در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از پدرگرامی خود علیه السلام و ایشان از امام سجاد علیه السلام نقل

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۸۲.

۴. تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵. محمد، ۲۲ و سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۶.

۶. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۱۴.

می فرماید: «یا بنی ... إِيَّاكَ وَمَصَاحِبَهُ الْقَاطِعَ لِرَحْمِهِ ... قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ ... يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾»؛ پسرم ... از همنشینی با کسی که قطع رحم می کند پرهیز ... خدای عز و جل فرمود: آنان که ... قطع می کنند آن چه که خدا به وصل کردن آن فرمان داده است ... اینان خود زیانکار هستند.<sup>۱</sup>

## پیامها<sup>۲</sup>

۱. فاسقان را از عهدشکنی، قطع گرایی و فسادگری مستمر بشناسید.
۲. عهدشکنی، قطع روابط اجتماعی و فسادگری، جز زیانکاری نتیجه ای ندارد و فاسقان به خود ضرر می زنند.
۳. شکستن پیمان های الهی، گسستن روابطی که خداوند به برقراری آنها فرمان داده و فسادگری در زمین، زیان واقعی انسان را در پی دارد ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.
۴. نقض پیمان های الهی، قطع روابط اجتماعی، فساد و خسارت برای جامعه در بر دارد ﴿الَّذِينَ ... يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ... أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.
۵. عهدشکن به خود ضربه می زند، نه خداوند. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ و نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۸۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۸۶.

## درس ۶ \* صفحه ۶ قرآن مجید

### انسان خلیفه خدا

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

هنگامی که پروردگار توبه فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی را قرار می‌دهم؛ فرشتگان گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حال آن که ما خود تو را ستایش می‌کنیم و پاک می‌دانیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

#### مقدمه

در آیه قبل آمده است که خداوند، همه موهبت‌های زمین را برای انسان آفریده است.<sup>۲</sup> این آیه، پیرامون خبر دادن خداوند به فرشتگان، درباره خلافت و سرپرستی انسان در زمین و گفتگوی آنها با خداوند است. موضوع خلافت الهی در زمین، تنها در همین آیه مطرح شده است.

#### واژه‌ها

رب: مدبّر و مالک.  
يَسْفِكُ: می‌ریزد (مضارع از ماده «سفک»). غالباً در ریختن خون استعمال شده است.  
دماء: خون‌ها؛ (جمع کلمه «دمی» یا «دمو»).

۱. بقره، ۳۰.

۲. بقره، ۲۹؛ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛ او خدایی است که همه آنچه (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد را برای شما آفرید.

نقدس: پاک می دانیم (فعل مضارع از ماده «قدس» باب تفعیل).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آیا همه انسان‌ها خلیفه خدا هستند؟

گرچه همه انسان‌ها، استعداد خلیفه شدن را دارند؛ اما همه خلیفه خدا نیستند؛ چون برخی از آنان با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛<sup>۱</sup> آنها همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراه‌تر.

### ۲. خداوند ناظر و قیوم است، چه نیازی به جانشین دارد؟

اولاً، جانشینی انسان در زمین به سبب نیاز و عجز خداوند نیست، بلکه این مقام، به سبب کرامت و فضیلت رتبه انسان است.

ثانیاً، نظام آفرینش، نظام اسباب است؛ یعنی خداوند به طور مستقیم بر انجام هرکاری توانا است؛ ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی قرار داده است برای مثال:

الف. با این که مدبر اصلی خداوند است ﴿اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ﴾؛<sup>۲</sup> بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر (جهان) پرداخت.

فرشتگان را سبب تدبیر امور قرار داده است ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾<sup>۳</sup> (آنها که امور را تدبیر می‌کنند) ب. شفا به دست خداوند است: ﴿فَهُوَ شَافِي﴾؛<sup>۴</sup> و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد؛ اما آن را در عسل قرار داده است: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ﴾؛<sup>۵</sup> در آن، شفا برای مردم است.

ج. با این که علم غیب مخصوص خداوند است؛ ولی بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحش ظاهر می‌کند: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا أَمِنَ أَنْ تَصُولَ مِنْ رَسُولٍ﴾؛<sup>۶</sup> مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد... تا بدانند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارش را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آن چه نزد آنهاست احاطه دارد و

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۸۷؛ اعراف، ۱۷۹.

۲. یونس، ۳.

۳. نازعات، ۵.

۴. شعراء، ۸۰.

۵. نحل، ۶۹.

۶. جن، ۲۶ و ۲۷.



همه چیز را احصا کرده است.

پس خلفای خداوند بر روی زمین اسبابی هستند که وظایفی مشخص و معین را از جانب خداوند بر عهده دارند.

### ۳. علم فرشتگان بر فساد و خونریزی انسان در روی زمین؟

مفسران سه پاسخ داده‌اند که با هم منافات ندارد:

الف. خداوند آنها را آگاه کرد؛

ب. از طریق مشاهده انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام؛

ج. به سبب پیش‌بینی صحیحی که از انسان‌های خاکی و مادی و تزاخم‌های طبیعی او داشتند و علمی که در این رابطه خداوند به آنها داده بود.

### ۴. مصادیق روشن خلیفه‌الله

امام باقر علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرمودند: «انی اخلق خلقا بیدی اجعل ذریته انبیاء مرسلین و عبادا صالحین و ائمه مهتدین؛ اجعلهم خلفائی علی خلقی فی ارضی، ینهونهم عن المعاصی و ینذرونهم عذابی»؛<sup>۱</sup> می‌خواهم با قدرتم مخلوقی بیافرینم که فرزندان او انبیا و فرستادگانم به سوی خلق بوده و جملگی بندگان صالح و پیشوایان مردم باشند، ایشان را در زمین خلیفه و جانشین‌های خودم نمودم، وظیفه آنها این است که بندگانم را از معاصی باز داشته و از عذابم بترسانند.

البته چون خلیفه با واسطه به منزله خلیفه بی‌واسطه است حضرت علی علیه السلام و نیز سایر ائمه علیهم السلام خلیفه‌الله هستند، همان‌طور که حضرت هارون علیه السلام خلیفه‌الله است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها

۱. انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم‌الهی، به دست خداوند است ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾.

۲. انسان می‌تواند آن قدر اوج بگیرد که اشرف مخلوقات و لایق مقام خلافت‌الهی باشد ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

۳. به سبب انحراف یا فساد گروهی، نباید از امکان رشد دیگران جلوگیری کرد، زیرا خداوند با

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۸۹.

آن که می دانست گروهی از انسان ها فساد می کنند؛ اما نعمتِ آفرینش را از همه سلب نکرد. ۴. مطیع و تسلیم بودن با سؤال برای رفع ابهام منافاتی ندارد؛ چرا که ملائکه با آن که مطیع محض خداوند بودند سؤال کردند. البته فرشتگان، از چیزی پرسیدند که به آن جاهل بودند؛ نه این که در کار خدای تعالی اعتراض و چون و چرا کنند ﴿أَتَجْعَلُ...﴾. ۵. به دیگران، اجازه دهیم سؤال کنند، زیرا خداوند نیز به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند وگرنه ملائکه، بدون اجازه حرف نمی زنند ﴿قَالُوا أَلَمْ نَجْعَلْ فِيهَا...﴾.

## درس ۷ \* صفحه ۷ قرآن مجید

### شفاعت آری یا خیر؟

وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ<sup>۱</sup>  
و پروا کنید از روزی که نه کسی به جای دیگری مجازات می شود و نه شفاعت پذیرفته می شود و گرفته نشود از او عوضی و نه آنان یاری خواهند شد.

#### مقدمه

بعضی افراد - از جمله یهود - درباره قیامت، باورهای غلط و امیدهای نابجایی داشته و دارند. این آیه، خط بطلانی بر این باورهای نادرست است.  
یهود، گمان می کردند روز قیامت، اجدادشان شفیع آنان خواهند شد؛ چنان که بت پرستان، بت ها را شفیع خود می پنداشتند! برخی از آنان قربانی کردن را کفاره گناهان دانستند و اگر پول نداشتند، يك جفت كبوتر را سر می بریدند! گروهی از آنان، همراه مردگان طلا و زیور آلات دفن می کردند، تا برای جرمه گناهانش بپردازد! غافل از این که روز قیامت تمام سبب ها قطع،<sup>۲</sup> نسبت ها محو<sup>۳</sup> و زبان عذرخواهی بسته می شود<sup>۴</sup> و مال و فرزندان کارایی نخواهند داشت.<sup>۵</sup> قدرت ها پوچ می شوند<sup>۶</sup> و فدییه پذیرفته نمی شود.<sup>۷</sup>

۱. بقره، ۴۸.

۲. بقره، ۱۶۶: ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾؛ دستشان از همه جا کوتاه می شود.

۳. مؤمنون، ۱۰۱: ﴿فَلَا أَنْصَابَ بَيْنَهُمْ﴾؛ هیچ يك از پیوندهای خویشاوندی میان آنها در آن روز نخواهد بود.

۴. مرسلات، ۳۶: ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾؛ و به آنها اجازه داده نمی شود که عذرخواهی کنند.

۵. شعراء، ۸۸: ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾؛ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد.

۶. الحاقه، ۲۹: ﴿هَلَاكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾؛ قدرت من نیز از دست رفت.

۷. حدید، ۱۵: ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾؛ نه از شما فدییه ای پذیرفته می شود.

## واژه‌ها

**لا تجزی:** ادا نکند (مضارع منفی از ماده «جزاء»)<sup>۱</sup>.

**شفاعت:** بیوستن به فردی برای کمک کردن به او (از ماده شفع).

**عدل:** برابری عوض، غرامت، بدل.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تفاوت مجازات در دنیا و آخرت

در دنیا برای نجات مجرمان از مجازات، راه‌های گوناگونی می‌پیمایند:

الف. گاه يك نفر جرمه دیگری را پذیرا می‌شود و آن را ادا می‌کند.

ب. به شفاعت متوسل می‌شود و اشخاصی را برمی‌انگیزد که او را شفاعت کنند.

ج. سعی می‌کند با پرداختن غرامت خود را آزاد کند.

د. از دوستان و یاران کمک می‌گیرد، تا از او دفاع کنند و گرفتار چنگال مجازات نشود.

این‌ها راه‌های مختلف فرار از مجازات در دنیا است؛ ولی طبق آموزه‌های قرآن، هیچ يك از این امور، در آن جا به کار نمی‌آید. تنها راه نجات، پناه بردن به ایمان و تقوا و استمداد از لطف پروردگار است.<sup>۳</sup>

### ۲. مباحثی درباره شفاعت

الف. حقیقت شفاعت

شخصی که به شفیع متوسل می‌شود، در حقیقت نیروی خودش را به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نمی‌بیند؛ لذا نیروی خود را که آمیزه‌ای از ایمان، تقوا و عمل صالح است به نیروی شفیع پیوند می‌دهد و در نتیجه، به آن چه می‌خواهد نایل می‌شود و از قهر خداوند، نجات می‌یابد.

---

۱. اگر بعد از «جزاء» «باء و علی» بیاید بمعنی مکافات و مجازات است و اگر بعد از آن «عن» باشد بمعنی قضا و اداء است. قاموس قرآن، ج ۲، ص: ۳۵.

۲. فرق بین عدل (بکسر اول) و عدل (بفتح اول) آنست که اولی مثل شیء است از جنس آن و دومی بدل آن است هر چند از غیر جنس باشد (تفسیر مجمع البیان ذیل آیه).

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۲.

ب. آیات قرآنی، درباره شفاعت

آیات قرآن، درباره شفاعت به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف. آیاتی که به طور مطلق شفاعت را نفی می‌کنند:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

۲. ﴿وَأَنْفِقُوا يَوْمًا لَا تَجْرِي فِيهَا نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ب. آیاتی که شفیع را فقط خدا می‌داند:

۱. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۲. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۴</sup>.

ج. آیاتی که شفاعت را به اذن و فرمان خدا مشروط می‌کند:

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۵</sup>.

۱. بقره، ۲۵۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کيفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

۲. بقره، ۴۸؛ و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

۳. سجده، ۴؛ خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۴. زمر، ۴۴؛ بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند.

۵. بقره، ۲۵۵؛ هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچ‌گاه خواب سبک و سنگینی او را فراموشی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند)؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعت‌اند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

۲. ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ﴾<sup>۱</sup>.

د. آیاتی که برای شفاعت شونده شرایطی بیان می کند:

۱. رضایت و خشنودی خداوند:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفَعُونَ﴾<sup>۲</sup>.

۲. داشتن عهد و پیمان (منظور از این عهد و پیمان، ایمان به خدا و پیامبران است):

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾<sup>۳</sup>.

ج. جمع بندی آیات

آیاتی که شفاعت را انکار می کند، شفاعت استقلالی را نفی می نماید؛ یعنی هیچ کس بدون اجازه خداوند و برنامه او، قادر به شفاعت از کسی نیست. اما آیاتی که شفاعت را اثبات می کند، نخست آن را اصالتاً برای خدا می داند و به صورت تبعی برای غیر خدا؛ البته به شرط اذن او، یعنی کسانی در قیامت با اذن پروردگار و تحت برنامه او، از افرادی شفاعت کرده و موجب نجات آنان از عذاب می شوند.

### ۳. احادیث اسلامی و شفاعت

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره از امت من است.

امام صادق ع فرمود: در روز قیامت خداوند عابد و عالم را بر می انگیزد؛ به عابد می گوید تنها به سوی بهشت برو؛ اما به عالم می گوید برای مردمی که تربیت کردی شفاعت کن! «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... قِيلَ لِلْعَالِمِ قُمْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ»<sup>۴</sup>.

امام صادق ع فرمودند: فردای قیامت از اولین تا آخرین محتاج شفاعت پیامبر هستند.<sup>۵</sup>

۱. سبأ، ۲۳؛ هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطراب اند) تا زمانی که اضطراب از دل های آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)؛ و اوست بلند مقام و بزرگ مرتبه!»

۲. انبیاء، ۲۸؛ او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ و از ترس او بیمناک اند.

۳. مریم، ۸۷؛ آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴.

۵. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۲، ص ۱۶.

۶. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۸، ص ۳۸.

## پیام‌ها

۱. ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود وکیل یا شفیع، زمینه تقویت ایمان به معاد و آماده شدن برای حضور در دادگاه الهی است ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾.
۲. در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنیم؛ همان طور که خداوند در مقابل عقاید خرافی یهودیان به صراحت می‌فرماید: ﴿لَا يُقْبَلُ﴾ و ﴿لَا يُؤْخَذُ﴾.
۳. قیامت روز ویژه‌ای است که سزاوار است از آن پروا شود ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾.

## درس ۸ \* صفحه ۸ قرآن مجید

### توبه بنی اسرائیل

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup>

و (به خاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود بازگردید پس یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه آفریننده‌تان بهتر است، پس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

#### مقدمه

یکی از راه‌های هدایت‌گری قرآن عظیم بیان نعمت‌ها و نعمت‌هایی است که با آن مواجه بودیم که در قبل به بیان نعمت‌های فراوانی که به بنی اسرائیل ارزانی داشته می‌پردازد و یادآور می‌شود که نعمت‌های فراوانی به شما عنایت کردیم و نعمت‌های فراوانی را از شما دفع کردیم؛ اما در مقابل این محبت‌های الهی شما قدردانی نکردید و ظالمانه بر خورد نمودید.

#### واژه‌ها

**تُوبُوا:** بازگردید. (فعل امر از «توب»)<sup>۲</sup>

**بارء:** آفریننده، (اسم فاعل از «برأ»)<sup>۱</sup>.

۱. بقره، ۵۴.

۲. بمعنی مطلق رجوع و برگشتن است چه بازگشت از معصیت و چه از غیر آن.



اتخاذ: گرفتن توأم با قبول.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ظلم به نفس

از منظر قرآن ظالم به کسی گفته می‌شود که به نفس خود یا دیگری ظلم کرده باشد بر خلاف عرف مردم که ظالم فقط به تجاوزگر به حقوق مردم گفته می‌شود.

خداوند متعال در آیات زیادی مسئله ظلم به نفس را یاد می‌کند؛ از جمله در آیه مورد بحث ﴿ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ ظلم به نفس؛ یعنی ظلم به خویشتن.

این سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است آدمی به خویشتن ظلم کند؟ زیرا ظلم از بد خواهی پیدا می‌شود و ممکن نیست کسی بدی خود را بخواهد.

جواب این است که علت ظلم به نفس دو چیز است: غفلت و جهالت؛ یا در اثر طغیان شهوت و هوا و هوس بر عقل و قلب انسان به خود ستم می‌کند، البته آن چه که بر اثر جهالت است او می‌خواهد با تصور این که این کار منفعتی را به سوی او می‌کشد، آن را انجام می‌دهد غافل از آن است که این کار منشأ ضرر و بلاهای گوناگون برای او است.

عشقی که از پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود<sup>۳</sup>

### ۲. بت پرستی، انحراف از اعتقاد

خداوند جریان بت پرستی قوم موسی را به عنوان ظلم اعتقادی یادآور می‌شود چون همان اندازه که توحید در فرهنگ الهی ارزشمند است و به عنوان دژ محکم و قلعه الهی، انسان را از عذاب ایمن می‌دارد؛ در مقابل شرک و بت پرستی منفور و مبعوض خداست و انسان را به اعماق دره‌های سقوط می‌کشاند به همین خاطر خداوند از زبان حضرت موسی علیه السلام به قوم خود این عامل سقوط را توجه می‌دهد که ظلم به خود کردید که بعد از توحید به پرستش گوساله روی آوردید و خود را به هلاکت افکندید، خصوصاً این بت پرستی بعد از خداپرستی اتفاق افتاده بود و زشتی خاصی داشت که بعد از درک حق و حقیقت به آن پشت کرده بودند

۱. فرق آن با خالق این است که باره به کسی گفته میشود که موجودات را از نیستی به هستی آورده در حالی که خالق کسی است که آنها را از حالی به حال دیگر در می‌آورد. «مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۸».

۲. قاموس القرآن، ج ۱، ص ۳۵.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۱۱۷.

و برای پاک شدن از پستی چنین گناهی توبه سختی لازم بود.<sup>۱</sup>

### ۳. توبه بی سابقه

آیه شریفه از بیان بزرگی گناه توجه می دهد که انحراف اگر فکری باشد برای ریشه کن کردن آن تنها با اجرای صیغه توبه بر زبان مشکل حل نمی شود، بلکه باید فرمان شدیدتری از طرف خداوند صادر شود که ضمن دستور توبه و بازگشت به توحید و فرمان اعدام دسته جمعی، گروه کثیری از گنه کاران به دست خودشان صادر شد. این فرمان به نحو خاصی می بایست اجرا می شد که باید شمشیری به دست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدن عذاب است و هم کشتن یکدیگر.<sup>۲</sup>

### ۴. عقوبت، رحمت الهی

خداوند متعال بعد از دستور به آن توبه بی سابقه و سخت می فرماید: ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾؛ یعنی اگر از منظر انسان الهی به سختی های عالم نگاه کنیم، این سختی ها و مشقّت ها در هر لباسی و هر صورتی ظاهر شود رحمت خداست، چون با سختی هایی که خداوند برای بندگان در این دنیا مقدر می فرماید عقوبت های سنگین اخروی را از آنان برمی دارد و آنها را با همین مجازات پاک می کند و بیان خیر بودن عقوبت بر قوم موسی برای این است که خداوند خواست تا آنها را در دنیا پاک گرداند و عواقب اخروی گناهان دامگیرشان نگردد.<sup>۳</sup>

### پیامها

۱. کسی که راضی به عمل قومی باشد و لو خودش آن کار را انجام ندهد؛ مثل همان قوم گنه کار است (اینکه همه بنی اسرائیل گوساله پرستی نکردند بلکه عده ای در برهه ای از زمان مرتکب این عمل شده بودند، اما خداوند به همه بنی اسرائیل نسبت می دهد به خاطر همین رضایتی که بقیه بنی اسرائیل به آن عمل داشتند).
۲. مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنیم ﴿يَا قَوْمِ فَتَوُوبُوا إِلَيَّ بَارِئِكُمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۶؛ (با حذف و اضافات).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. من وحی القرآن، ج ۱، ص ۴۷.

۴. تفسیر نور و راهنما ذیل آیه.

۳. حکم مرتد قتل است ﴿فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۴. توبه نیازمند اقدام و عمل است. ﴿فَتُوبُوا... فَاقْتُلُوا﴾.
۵. اساس دستورات الهی خیرسانی به انسان است ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۶. شرک بالاترین گناهان است ﴿ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا... فَاقْتُلُوا﴾.

## درس ۹ \* صفحه ۹ قرآن مجید

### مسئولیت در برابر نعمتها

وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (به خاطر بیاور) زمانی را که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد؛ به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن؛ ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، به طوری که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را دانست (و گفتیم) از روزی های الهی بخورید و بیاشامید و در زمین تبهکارانه فساد نکنید.

#### مقدمه

در آیات قرآن تقریباً صد مرتبه واژه «أكل» با مشتقات آن آمده است که نشان می دهد استفاده نکردن از نعمت های الهی مردود است. در بعضی آیات نیز شرایطی را برای خوردن بیان نموده؛ می فرماید: ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾؛ از آن چه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید.<sup>۲</sup>

در بعضی آیات<sup>۳</sup> نیز به وظیفه سنگین انسان در مقابل نعمت ها اشاره شده که آیه فوق یکی از این آیات است.

۱. بقره، ۶۰.

۲. بقره، ۱۶۸.

۳. بقره، ۶۰ و ۱۶۸؛ سبأ، ۱۵؛ حج، ۲۸؛ اعراف، ۳۱؛ مؤمنون، ۵۱.

## واژه‌ها

اسْتَسْقَى: طلب آب کرد (فعل ماضی از ماده «سقی» باب استفعال).

انْفَجَرَتْ: جوشید (فعل ماضی از ماده «فجر» باب انفعال).<sup>۱</sup>

عین: چشمه.

لا تَعْتُوا: سرکشی و فساد نکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «عتو» یا «عتی»).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی‌های دوازده چشمه

بنی اسرائیل در مسیر حرکت در بیابان سینا مأمور شدند در قریه و مکان خاصی سکنا گزینند. از آن جا که آب محدود یک آبادی برای تأمین نیازهای مختلف جمعیت کثیر کافی نبود، بنی اسرائیل به کم آبی دچار شدند و به حضرت موسی علیه السلام شکایت بردند. حضرت موسی علیه السلام نیز درخواست آنان را به خداوند عرضه داشت. به سبب جبرگرایی بنی اسرائیل و نیز برای بستن همه راه‌های بهانه و تمام کردن حجت بر آنان از میان راه‌های رسیدن به آب، راه معجزه؛ یعنی زدن عصا بر سنگ انتخاب شد. شکافتن سنگ آن هم از زدن عصا و خارج شدن دوازده چشمه از آن امری عظیم و شگفت انگیز و از بزرگ‌ترین نشانه‌های قدرت خدای سبحان و صدق دعوی نبوت حضرت موسی علیه السلام و یکی از نعمت‌های خداوند بر بنی اسرائیل است. این سنگ که از آن دوازده چشمه جاری شد و هر کدام از این چشمه‌ها دارای نشانه‌ای ویژه بودند، به گونه‌ای که هر یک از گروه‌های دوازده گانه جایگاه مخصوص خود را می‌شناخت و مشربی به اندازه‌ای وسعت داشت که می‌توانست جمعیت زیاد و اسب‌ها (شترصد هزار نفر) را به راحتی سیراب کند. از این رو با جوشیدن چشمه‌ها، هم مشکل کم آبی آنان حل شد و هم با تقسیم‌بندی چشمه‌ها بهانه‌ای برای تنازع و اختلاف نداشتند.

### ۲. تفاوت «انفجرت» با «انبعثت»

یکی از معجزات حضرت موسی علیه السلام این بود که عصای خویش را به سنگی زد و دوازده چشمه از آن جوشید. در قرآن راجع به این جریان دوگونه تعبیر آمده است: یکی واژه «انفجرت» که در آیه مورد بحث است و دیگری «انبعثت» که در سوره «اعراف» آمده است. علت اختلاف این دو تعبیر چیست؟

«انفجرت» در آیه مورد بحث، به معنای جریان شدید آب است؛ ولی «انبجست» به جریان خفیف و ملایم آب گفته می‌شود. ممکن است تعبیر «انبجست»<sup>۱</sup> در سوره «اعراف» به مرحله ابتدایی جریان آب اشاره باشد، تا مایه وحشت آن‌ها نشده و بنی اسرائیل به خوبی بتوانند آن را مهار کنند؛ در حالی که «انفجرت» به مرحله نهایی آن - که شدت جریان آب است - اشاره دارد.<sup>۲</sup>

### ۳. نعمت و مسئولیت

بعد از بیان این که خداوند با معجزه، نعمت را بر بنی اسرائیل کامل کرده، يك قانون کلی را برای بشر بیان می‌کند: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.<sup>۳</sup> این فرمان الهی برای همه انسان‌ها و برای همیشه است.

در این آیه شریف، خداوند به حلیت استفاده از نعمت‌ها اشاره می‌کند؛ ولی در مقابل، مسئولیت آن‌را برای انسان بیان می‌کند. انسان مؤمن، در برابر استفاده از نعمت‌ها، به شکر نعمت می‌پردازد. از اعضا و جوارح خود، در مسیری که خداوند اجازه داده است، استفاده می‌کند؛ به جایی قدم می‌گذارد که خداوند راضی است؛ به جایی می‌نگرد و به صدایی گوش می‌دهد که خداوند اجازه داده است. اگر از نعمت‌های مادی استفاده می‌کند، هدف او آن است که قوت گرفته، بتواند خداوند را عبادت کند، نه این که به فساد بپردازد. خداوند، در این آیه به مسئولیت سنگین انسان، که همان استفاده صحیح از نعمت‌ها باشد، اشاره می‌کند.

### ۴. ارتباط «لَا تَعْتُوا» با «مفسدین»

بسیاری از انسان‌ها، وقتی شکم‌هایشان سیر و نیازهایشان بر طرف می‌شود، خدا را فراموش و در زمین فساد می‌کنند؛ از این رو خداوند می‌فرماید: «لَا تَعْتُوا».

جمله «لَا تَعْتُوا» همان معنای افساد را می‌رساند؛ ولی با تأکید و شدت بیشتر. البته این احتمال نیز وجود دارد که مجموع جمله ﴿لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ به این حقیقت اشاره داشته باشد که فساد، از نقطه کوچکی شروع می‌شود و گسترش و شدت می‌یابد. به تعبیر دیگر، به آغاز برنامه‌های فسادانگیز «مفسدین» اشاره دارد و «تَعْتُوا» به ادامه و گسترش آن.<sup>۳</sup>

۱. اعراف، ۱۶۰: ﴿... فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷۳.

## پیام‌ها

۱. کسی که رهبری جامعه را برعهده دارد، باید علاوه بر تلاش برای گسترش معنویت در جامعه، به فکر معاش مردم نیز باشد؛ همان‌گونه که پیامبران نیز در فکر تأمین نیازهای مادی مردم بودند ﴿اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾.
۲. قوانین طبیعت، محکوم اراده خداوند است. او هم سبب ساز است و هم سبب سوز. آتشی که همیشه می‌سوزاند، به اراده خداوند برای حضرت ابراهیم علیه السلام باغ می‌شود.<sup>۲</sup> این جا نیز يك عصا، در دست يك نفر، يك بار آب را می‌خشکاند<sup>۳</sup> و بار دیگر، آب را جاری می‌سازد: «اضْرِبْ، فَأَنْفَجَرْتَ».
۳. توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه امنیت و صفا است و مانع پیداشدن اختلاف ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَهُمْ﴾.
۴. لزوم پیشگیری از اختلاف و تفرقه با مدیریت و از بین بردن زمینه‌های آن در جامعه ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَهُمْ﴾.
۵. تقسیم درست و اطلاع‌رسانی کامل از عوامل پیشگیری از اختلافات و تفرقه است ﴿قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَهُمْ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲. انبیاء، ۶۹؛ ﴿فَلَمَّا بَايَعُوا لِرَبِّهِمْ إِذْ يُزِيلُ سُلُوفَهُمْ سَلاماً عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛ (سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!».

۳. طه، ۷۷؛ ﴿وَلَقَدْ أَوْخَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أُنزِلْ عَلَيْهِ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً لَا تَخَافُ دَرَكاً وَلَا تَخْشَىٰ﴾؛ ما به موسی وحی فرستادیم که «شبانۀ بندگانم را (از مصر) با خود ببر؛ و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا؛ که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا».

## درس ۱۰ \* صفحه ۱۰ قرآن مجید

### راه نجات

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

همانا کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصارا و صابئین (پیروان حضرت یحیی)، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح کند، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجراست و بر آنها، نه ترسی است و نه آنها اندوهگین می شوند.

#### مقدمه

یکی از آیاتی که برخی نا آگاهان آن را دستاویزی برای افکار نادرستی از قبیل صلح کل و این که پیروان هر مذهبی باید به مذهب خود عمل کنند قرار داده اند، آیه فوق است. آنها می گویند بنابراین آیه لازم نیست یهود و نصارا و پیروان ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند، چون براساس این آیه همه ادیان حق هستند پس همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند کافی است. ما در این نوشتار با بیان تفسیر حقیقی این آیه، پاسخ شبهه فوق را خواهیم داد.



## واژه‌ها

**يَحْزَنُونَ**: اندوهگین می‌شوند. (فعل لازم مضارع مرفوع از «حزن».)  
**هَادُوا**: یهودی شدند (فعل ماضی، از ماده «هود»)  
**النَّصَارَى**: مسیحیان (اسم، جمع «نصران» و «نصرانه» از ماده «نصر».)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دین اسلام تنها راه نجات

همان‌طور که در مقدمه گفته شد برخی گفته‌اند براساس این آیه همه ادیان حق هستند پس لازم نیست یهود و نصارا و پیروان دیگر ادیان پذیرای اسلام باشند. همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند کافی است. ما در جواب می‌گوییم:

آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند، قرآن در آیه ۸۵ سوره «آل عمران» می‌گوید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾؛ هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد.

به علاوه آیات قرآن پُر است از دعوت یهود و نصارا و پیروان سایر ادیان به سوی این آئین جدید؛ اگر تفسیر فوق صحیح باشد با بخش عظیمی از آیات قرآن تضاد صریح دارد، بنابراین باید به دنبال معنی واقعی آیه رفت.

در این جا دو تفسیر از همه روشن‌تر و مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

الف. اگر یهود و نصارا و مانند آنها به محتوای کتب خود عمل کنند مسلماً به پیامبر اسلام ﷺ ایمان می‌آورند چرا که بشارت ظهور او با ذکر صفات و علائم مختلف در این کتب آسمانی آمده است؛ مثلاً قرآن در آیه ۶۸ سوره «مائده» می‌گوید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْمُ عَلَيْ شَيْءٌ حَتَّى تُفِيْمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾؛ ای اهل کتاب شما ارزشی نخواهید داشت مگر آن زمانی که تورات و انجیل و آن چه را از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده بر پا دارید. و از جمله به پیامبر اسلام ﷺ که بشارت ظهورش در کتب شما آمده است ایمان بیاورید.

ب. این آیه ناظر به سؤالی است که برای بسیاری از مسلمانان در آغاز اسلام مطرح بوده، آنها در فکر بودند که اگر راه حق و نجات تنها اسلام است، پس تکلیف نیاکان و پدران ما چه می‌شود؟ آیا آنها به خاطر عدم درک زمان پیامبر اسلام و ایمان نیاوردن به او مجازات خواهند شد؟

در این جا آیه فوق نازل گردید و اعلام داشت هر کسی که در عصر خود به پیامبر بر حق و کتاب

آسمانی زمان خویش ایمان آورده و عمل صالح انجام داد، اهل نجات است، و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست.

بنابراین یهودیان مؤمن و «صالح العمل» قبل از ظهور مسیح، اهل نجات هستند، همان‌گونه که مسیحیان مؤمن قبل از ظهور پیامبر اسلام ﷺ.<sup>۱</sup>

## ۲. علت عدم ذکر نبوت

سزاین که در آیه، از نبوت که جزء اصول دین است سخنی به میان نیامده، این است که عملی صالح است که مطابق وحی باشد و هماهنگی عمل با وحی فرع بر ایمان به اصل وحی و صاحب آن است. پس عمل صالح، اعتقاد به وحی و رسالت را می‌فهماند؛ چنان‌که اعتقاد به مبدأ، اعتقاد به معاد را می‌رساند.<sup>۲</sup>

## ۳. عمل صالح در کنار ایمان

ذکر عمل صالح در کنار ایمان، برای آن است که صرف ایمان و اقرار به مبدأ و معاد و نبوت، اگر با عمل صالح همراه نباشد، برای انسان سودمند نیست و به بیان دقیق‌تر جدایی اعتقاد قلبی از عمل صالح، نشانه آن است که آن عقیده، از کمال حقیقت برخوردار نیست، زیرا عمل صالح از مظاهر و آثار اعتقاد کامل و واقعی است. به بیان دیگر، بر مبنای این که ایمان، مجموع اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان است.<sup>۳</sup>

امیرمومنان علی علیه السلام فرمودند: «الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانِ تَوَآمَانِ وَرَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ»؛<sup>۴</sup> ایمان و عمل دو برادری هستند که در کنار همدیگرند و هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند و یکی از آنها بدون دیگری مورد پذیرش خداوند نیست.

## ۴. صابئین چه کسانی هستند؟

آنها جمعیتی از پیروان یحیی علیه السلام بوده‌اند و ذکر این عده در ردیف مؤمنان و یهود و نصارا نیز دلیل آن است که اینان مردمی متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده، و به خداوند و قیامت نیز ایمان داشته‌اند.

و این که بعضی آنها را مشرک و ستاره پرست و بعضی دیگر آنها را مجوس می‌دانند صحیح

۱. این معنا از شأن نزولی که برای آیه فوق ذکر شده استفاده می‌شود؛ (تفسیرنمونه ج ۱، ص ۲۸۴-۲۸۵).

۲. تفسیرنمونه ج ۱، ص ۴۰.

۳. تفسیرنمونه ج ۱، ص ۴۱.

۴. غررالحکم، ج ۲، ۲۷۸۲.

نیست، زیرا آیه ۱۷ سوره «حج»، «مشرکان» و «مجوس» را در کنار «صابئان» آورده می‌گوید:  
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾.

بنابراین صابئان به طور یقین غیر از مشرکان و مجوس هستند؛ اما علت اختلافات و گفتگو درباره این طائفه این است که در اثر کمی جمعیت آنها و اصرار به نهمان داشتن آئین خود و منع از دعوت و تبلیغ و اعتقاد بر این که آئین آنها، آئین اختصاصی است، نه عمومی، و پیغمبرشان فقط برای نجات آنها مبعوث شده است و بس، وضع آنها به صورت اسرارآمیزی در آمده و جمعیت آنها به سوی انقراض می‌رود. این به خاطر همان احکام خاص و اغسال مفصل و تعمیدهای طولانی است که باید در زمستان و تابستان انجام دهند، ازدواج با غیر همکیش خود را حرام می‌دانند و حتی الامکان به رهبانیت و ترک معاشرت بانوان دستور مؤکد دارند و بسیاری از آنها بر اثر معاشرت فراوان با مسلمانان تغییر آئین می‌دهند.<sup>۲</sup>

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده که امام فرمود: «صابئی‌ها قومی جداگانه هستند، نه مجوس، نه یهود، نه نصارا، و نه مسلمان، آنها ستارگان و کواکب را می‌پرستند.

البته نظر مرحوم علامه راجع به صابئین این است که این همان وثنیت است، چیزی که هست پرستش وثن و بت، منحصر در ایشان نیست و غیر از صابئین کسانی دیگر نیز بت پرست هستند، تنها چیزی که صابئین بدان اختصاص دارند، این است که علاوه بر پرستش بت، آنها کواکب را نیز می‌پرستند.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند توحید، معاد و عمل صالح ﴿آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ

عَمِلَ صَالِحًا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۶؛ مصداق ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ در صدر آیه. به قرینه تقابل آن با ﴿الَّذِينَ هَادُوا...﴾ و نیز با توجه به این که آیه در مقام بیان این نکته است که عناوین مکتب‌های متنوع، اعتباری ندارد و مهم ایمان حقیقی به خدا و معاد و انجام عمل صالح است. کسانی هستند که به حسب ظاهر به اسلام گرویده و به نام مسلمان نامیده می‌شوند، اعم از اینکه ایمانشان حقیقی باشد یا خیر.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است ﴿أَمَّنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.
۳. انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾.
۴. سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودی، مسیحی، صابئین ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾، ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾.

## درس ۱۱ \* صفحه ۱۱ قرآن مجید

### قساوت قلب

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

پس از آن دل‌های شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (و جاری) می‌شود و پاره‌ای از آنها، می‌شکافند و آب از آن می‌جوشد و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

#### مقدمه

شاهکار معرفتی قرآن کریم در تبیین معارف متعالی با زبان قابل فهم برای عموم است که نمونه‌ای از آن در این آیه وجود دارد. قرآن کریم با استفاده از قالب تمثیل ضمن تأکید بر آثار دنیوی و اخروی اعمال انسان، به تبیین عواقب برخی از گناهان می‌پردازد. در این آیه خداوند متعال عواقب دنیوی عدم پذیرش ایمان و اصرار و لجاجت بر گناه را برای همه بیان می‌کند. قساوت قلب که در مقابل شرح صدر می‌باشد و با بیان‌های مختلف در قرآن بیان شده، یکی از عواقب عدم پذیرش ایمان و اصرار بر گناه هست.

## واژه‌ها

**قسّت:** سخت شد (فعل ماضی لازم از «قسو»).<sup>۱</sup>  
**يَشْتَقُّ:** می‌شکافند. (مضارع از «شقق»<sup>۲</sup> باب تَفَعَّل).  
**خشيّة:** ترس. (مصدر سماعی از «خشي» بر وزن فعلة).<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سخت تر از سنگ

بنی اسرائیل به جای آن که از معجزات الهی عبرت بگیرند و به عظمت و قدرت خداوند در احیای مردگان پی ببرند، نه تنها به توحید و معاد منتقل نشدند، بلکه در اصرار بر گناه به قساوت قلب و سنگدلی دچار گشتند: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ﴾.

جمله توییخ آمیز ﴿فِي كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾، نشان آن است که قلب انسان هم چنان که می‌تواند سیر صعودی کند، ممکن است سیر نزولی داشته باشد. سعی و تلاش انبیا برای این است که قوای ادراکی انسان را تقویت کنند و فطرت و عقل او را شکوفا ساخته و او را با فرشتگان محشور کنند؛ اما اگر او از رهنمود پیامبران اطاعت نکرد و با سوء استفاده از اختیار و آزادی، راه تمرد و طغیان در پیش گرفت، در ابتدای راه در حدّ حیوان است و گاهی از حیوان هم پست‌تر می‌شود و در اواخر راه به حدّ سنگ و جماد می‌رسد و در نهایت از سنگ نیز سخت‌تر و جامدتر می‌شود.

چون خداوند با معجزه‌های فراوان - نجات حضرت موسی عليه السلام در کودکی از دریا و برگرداندن به آغوش مادر، بزرگ کردن حضرت موسی عليه السلام در دامان فرعون، عصای حضرت موسی عليه السلام و ید بیضاء، نجات بنی اسرائیل با شکافته شدن دریا و غرق کردن فرعون و ... - حجت خود را بر بنی اسرائیل تمام کرد و با وجود این باز هم آنها دل بسته دنیا بودند، این تعبیر تکان دهنده را خداوند برای آنان به کار برده است.

۱. «قَسُو و قَسُوَّة و قَسَاوَةٌ» به معنی سنگدلی است. قسوة رفتن نرمی و رحمت است از دل و صلابت هر چیز را قسوة گویند.

همان

۲. یتشقق بوده «تاء» در «شین» ادغام شده است.

۳. خشیّت، ترس آمیخته با تعظیم است و بیشترین حالت از راه علم و آگاهی نسبت به آن حاصل می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۸۳).

## ۲. چگونگی قساوت و انشراح قلب

آنچه سبب بسته شدن و قساوت قلب می‌شود، نقض عهد و به‌طور کلی معصیت پروردگار است. بر همین اساس، خدای سبحان در سوره «مائده» پس از اشاره به عهدهایی که از بنی اسرائیل گرفت، عهد شکنی‌های آنان را مطرح ساخته و قساوت دل‌های آنها را به این پیمان شکنی‌ها نسبت می‌دهد: ﴿فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾<sup>۱</sup> و در سوره «صف» می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾؛<sup>۲</sup> آنان با سوء اختیار خود از حکم خدا منحرف شدند؛ به این سبب خداوند قلب آنها را منحرف کرد.

البته چنین نیست که این در بسته قابل گشایش نباشد، بلکه کلید معین دارد و همه کلیدهای جهان نزد خداست: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.<sup>۳</sup> همان خدایی که دل تبهکار را قفل می‌کند، الهی هبوط و تواضع کند، باید اثرپذیر باشد، تا قلب او در اثر گناه بسته نشود و کسی که بخواهد قلب بسته او انشراح پیدا کند، باید با کلیددار هستی، با توبه و انابه ارتباط برقرار کند.

## ۳. علل پیدایش قساوت قلب و عواقب آن

در قرآن کریم علل پیدایش قساوت قلب به صورت کلی بیان شده؛ اما در روایات به صورت جزئی برخی از آن بیان شده است: کفر،<sup>۴</sup> نفاق،<sup>۵</sup> کثرت کلام در غیر ذکر الهی،<sup>۶</sup> شنیدن سخنان لہو و بیهوده،<sup>۷</sup> ترک یاد خداوند<sup>۸</sup> و ترک یاد مرگ،<sup>۹</sup> اصرار بر گناه،<sup>۱۰</sup> پُرخوری،<sup>۱۱</sup> پُرخوابی<sup>۱۲</sup> و شرابخوری.<sup>۱۳</sup>

۱. سوره مائده، ۱.

۲. سوره صف، ۵.

۳. سوره زمر، ۶۳.

۴. الامالی (للصدوق)، ص ۲۴۵.

۵. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۶۹، ص ۱۷۶.

۶. الکافی (ط. الاسلامیه)، ج ۲، ص ۱۱۴.

۷. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۶۲، ص ۲۸۲.

۸. الکافی (ط. الاسلامیه)، ج ۲، ص ۴۹۷.

۹. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۱۰. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۹۲.

۱۱. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۶۹، ص ۱۹۹.

۱۲. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۳۹، ص ۱۸۹.

۱۳. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۶، ص ۱۴۹.

هر چند عواقب قساوت قلب در قرآن در یک عنوان کلی آمده است که موجب دوری از هدایت الهی و عدم راهیابی ایمان در قلب می‌شود: ﴿حَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾<sup>۱</sup>؛ اما در روایات از عواقب آن تنگی در معیشت، سستی در عبادت،<sup>۲</sup> عدم استجابیت دعا<sup>۳</sup> و به‌عنوان بدترین مصیبت<sup>۴</sup> می‌باشد.

#### ۴. راه درمان قساوت قلب

یاد خدا به‌عنوان مبدأ و همچنین یاد مرگ به‌عنوان معاد، سهم مؤثری در تلطیف دل و نرمش قلب دارد؛ اما سایر مواردی که به‌عنوان عامل نرمی دل و فقدان آن موجب سنگینی قلب مطرح است، به‌همین اصول اولی بازمی‌گردد. در روایات هم برخی از راه‌های درمان قساوت قلب، دستگیری از فقیران، یتیم‌نوازی،<sup>۵</sup> پذیرش حکمت و موعظه<sup>۶</sup> و یاد خداوند در خلوت<sup>۷</sup> می‌باشد.

#### پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. با ساده‌ترین تشبیه عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد.
۲. قرآن کریم منافع گوناگون سنگ‌ها را که در ردیف نازل‌ترین موجودات جهان محسوس است، بازگو می‌کند؛ اما دل‌های برخی (مانندگنه‌کاران بنی‌اسرائیل) را بدتر از سنگ سخت می‌داند و برای اعلام فرومایگی آنها تعبیر ﴿أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ می‌کند.
۳. جمادات هم دارای مرحله‌ای از شعور هستند و در برابر خداوند سبحان خوف و خشیت دارند ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾.
۴. قلب و دل فاقد خشیت گرفتار کیفرهای اعمال ناپسند خویش هستند ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ﴾.
۵. قساوت دل کیفری سخت و بد فرجام است ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ﴾.

۱. سوره بقره، ۷.

۲. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۷۶.

۳. الکافی (ط. الاسلامیه)، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. بحار الأنوار (ط. بیروت)، ج ۷۹، ص ۸۸.

۵. مشکاة الانوار، ص ۱۶۷.

۶. نهج البلاغه (للصالحی صالح)، خطبه ۳۱.

۷. تحف العقول، ص ۲۸۵.

۸. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۴۱.



## درس ۱۲ \* صفحه ۱۲ قرآن مجید

### میثاق الهی

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ  
وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ<sup>۱</sup>

و (به یاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، با زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید؛ اما شما (با این که پیمان بسته بودید)، جز عده کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

#### مقدمه

قرآن، کتاب عهد الهی است و این عهد و میثاق را با شیوه‌های مختلف بیان داشته است؛ که یکی از آن‌ها، توجه دادن به میثاق‌های گرفته شده از اقوام پیشین است؛ مانند میثاقی است که از بنی اسرائیل گرفته شده است؛ اما این پیمان اختصاص به بنی اسرائیل ندارد، بلکه از اموری است که می‌بایست آن را از اصول و قوانین ثابت ادیان الهی دانست، چرا که در همه ادیان، این پیمان‌ها و دستورها به گونه‌ای وجود دارد. در این آیات، قرآن مجید یهود را سرزنش می‌کند که چرا این پیمان‌ها را شکستند و آنان را به سبب این نقض پیمان، به رسوایی در این جهان و کیفر شدید در جهان دیگر تهدید می‌کند. این آیه و آیه بعد ده دستور و پیمان را بیان می‌کند که ضامن سعادت دنیا و آخرت است.

## واژه‌ها

**ذی القربی:** صاحبان قرابت و نزدیکی، خویشاوندان.  
**یتیمی:** یتیم‌ها (جمع یتیم)؛ به معنای بی‌پدری پیش از سن رشد.  
**مساکین:** بینوایان (جمع مسکین؛ گویا تهی‌دستی آنها را از حرکت بازداشته است).  
**حُسن:** هر چیز سرورآور و خوش آیند.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بیان ده میثاق

در این آیه به هشت میثاق از ده میثاق اشاره شده است:

- الف. تعهد به توحید و بندگی خداوند یگانه،
- ب. نیکی به پدر و مادر ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾<sup>۲</sup>،
- ج. نیکی به خویشان،
- د. نیکی به یتیمان (که شامل تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم آنان می‌شود)،
- ه. نیکی به مستمندان،
- و. نیکو سخن گفتن با مردم،
- ز. برپا داشتن نماز،
- ح: پرداخت زکات و کوتاهی نکردن در حق محرومان.

دو میثاق دیگر نیز در آیه بعد مطرح شده است:

- الف. نریختن خون یکدیگر،
- ب. بیرون نکردن یکدیگر از خانه‌هایشان.

### ۲. مهم‌ترین عامل سربلندی ملت‌ها

از دیدگاه قرآن مهم‌ترین عامل برقراری و سربلندی ملت‌ها، در صورتی است که خود را به بزرگ‌ترین نیروها و قدرت‌ها متکی سازند و در همه حال از او مدد بگیرند. آنان به قدرتی تکیه کنند که فنا و زوال در او راه ندارد و تنها در برابر او سر تعظیم فرو آورند. اگر چنین کنند از هیچ کس ترس و وحشتی نخواهند داشت و پیدا است که چنین مبدئی جز آفریدگار بزرگ

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۵.

۲. بقره، ۸۳.

نمی‌تواند باشد. آری، این تکیه‌گاه، خداوند است از این رو در اولین دستور می‌فرماید فقط خدا را اطاعت کنید ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. نیکی به پدر و مادر

در اهمیت احسان به والدین، همین بس که در کنار توحید، مطرح شده است. درباره چگونگی احسان به والدین، امام صادق علیه السلام در تفسیر این بخش از آیه می‌فرماید: احسان، آن است که با آنان، نیکو همنشینی کنی؛ خواسته‌هایشان را برآوری، حتی قبل از آن که از تو بخواهند، هر چند که بی‌نیاز باشند. آیا در کلام خداوند نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ هرگز به خیر نمی‌رسید، تا این که از آن چه دوست دارید انفاق کنید.

در گفتار الهی است که ﴿إِنَّمَا يَبْتَلَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُنْفٍ﴾؛ هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کم‌ترین اهانتی به آنها روا مدار! گرچه تو را سخت آید، کم‌ترین اهانتی به آنان روا مدار.

﴿وَلَا تَهْرَبْهُمَا﴾؛ و بر آنها فریاد مزین و

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾<sup>۳</sup>؛ و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو.

این گونه به آنها بگو (دعا کن): خداوند شما را ببخشاید که این گفتاری کریمانه با آنان است. ﴿وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنَاهُ صَغِيرًا﴾<sup>۴</sup>؛ و بال‌های تواضع خویش را از روی محبت و لطف، برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را مورد رحمت خویش قرار بده، چنان که مرا در کودکی مراقبت کردند.

چشمان خود را بر آنها ندوز؛ مگر با رحمت و مهربانی و صدای خود را در برابر آنان بلند نکن، و دست خود را بالاتر از دست آنان قرار نده و جلوتر از آنان قدم بر ندار.<sup>۵</sup>

### ۴. حسن خلق

نقش حسن خلق در اداره جامعه به قدری است که خداوند در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر علم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. آل عمران، ۹۲.

۳. اسراء، ۲۳.

۴. اسراء، ۲۴.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

ایشان تیکه نمی‌کند بلکه خُلق آن حضرت را به بزرگی می‌ستاید ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup>. گرچه خلق انسانی نشأت گرفته از علم عمیق است و سزاین که محبت اهل بیت عصمت علیهم‌السلام به طور فراگیر و عمیق در دل‌های مردم جای گرفته خلق نیکوی آن بزرگواران است و گرنه بیشتر مردم از معارف بلند ائمه علیهم‌السلام بهره‌وافی نمی‌بردند. در این آیه به جای «قولوا للمومنین» یا «قولوا للمسلمین» و... ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ آمده است که این بیان اخلاقی همه افراد جامعه بشری را دربر می‌گیرد. نیکو سخن گفتن و با نرمی رفتار کردن و از خشونت و درشتی در روش و منش پرهیز کردن در درجه‌ای از اهمیت است که به حضرت موسی علیه‌السلام و هارون علیه‌السلام امر می‌شود که با فرعون به نرمی سخن بگویند ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛<sup>۲</sup> اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد.<sup>۳</sup>

## ۵. اهمیت نماز در قرآن

در صدها آیه قرآن مستقیم و غیرمستقیم به بحث نماز پرداخته شده است. شاید برای برخی سؤال باشد که چرا خداوند این همه نسبت به نماز تأکید کرده است و فلسفه تشریح نماز چیست؟

در روایتی بسیار جامع، حضرت رضا علیه‌السلام در پاسخ نامه‌ای که از فلسفه و عمل تشریح نماز پرسیده شده بود فرمودند: علت تشریح نماز این است که بنده به ربوبیت پروردگار توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و قیام در پیشگاه پروردگار، در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از گناهان گذشته و نهادن پیشانی بر زمین هر روزه انجام پذیرد و همچنین هدف این است که انسان همواره هوشیار و متذکر شود، گرد و غبار فراموش کاری بردل او ننشین، سست و مغرور نشود، خاضع و خاشع باشد...<sup>۴</sup>

همین توجه او به خداوند متعال و قیام در برابر او انسان را از معاصی بازمی‌دارد و از انواع معاصی جلوگیری می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. قلم، ۴.

۲. طه، ۴۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۸۳-۳۸۵؛ (باتلخیص).

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۶۱.

## پیام‌ها

۱. ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران ﴿ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ﴾، البته بین خویشاوندان نیز اولویت‌ها محفوظ است ﴿أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾.<sup>۲</sup>
۲. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه مردم لازم است ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾.
۳. نماز و رابطه با خداوند، در کنار زکات و رابطه با فقیران مطرح است ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾.
۴. اصول اخلاقی در همه ادیان الهی مشترک است.
۵. نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. انفال، ۷۵.

## درس ۱۳ \* صفحه ۱۳ قرآن مجید

### خطر هوای نفس

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ<sup>۱</sup>

ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و پس از او پیامبرانی در پی هم فرستادیم و به عیسی دلایل روشن دادیم، و او را با روح القدس تأیید کردیم؛ پس چرا هر زمان، پیامبری چیزی برخلاف خواسته های نفسانی شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید؛ عده ای را تکذیب کردید و گروهی را کشتید.

#### مقدمه

این آیه خطاب به بنی اسرائیل است. آنان فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام بودند که برخی از آنان در صدر اسلام در مدینه و سرزمین های مجاور آن؛ مانند خیبر حضور داشتند. با وجود آن که منتظر ظهور پیامبر آخرالزمان بودند؛ پس از بعثت آن حضرت، اغلب به مخالفت و مبارزه با او پرداختند و حتی جنگ هایی را بر ضد مسلمانان پدید آوردند که ابن عباس می گوید: یهود پیش از اسلام در برابر اوس و خزرج، انتظار آمدن رسول خدا را داشتند و او را مایه پیروزی خود می دانستند. هنگامی که خداوند، پیامبر خود را از بین عرب برگزید و بنی اسرائیل مشاهده کردند که پیامبر از آنان نیست، در صدد انکار برآمده، آن چه قبلاً می گفتند، منکر شدند.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۸۷.

۲. تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۸۹ سوره بقره.

## واژه‌ها

**فَقَيْنَا:** از پشت سرو پی در پی فرستادیم (فعل ماضی از ماده «قفو» باب تفعیل).  
**أَيَّدْنَا:** توانمند کردیم و تأیید کردیم (فعل ماضی از ماده «أيد» باب تفعیل).  
**رُوحُ الْقُدُس:** روحی که از آلودگی‌ها و خطا و نسیان و عصیان پاک است. حضرت جبرئیل.<sup>۱</sup>  
**لَا تَهْوَى:** میل نمی‌کند (فعل مضارع منفی از ماده «هوی».)  
**اسْتَكْبَرْتُمْ:** تکبر ورزیدید و خود را برتر شمردید (فعل ماضی از ماده «کبر» باب استفعال).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از انبیای بنی اسرائیل

چون آیه خطاب به بنی اسرائیل است، سیر جریان نبوت را از حضرت موسی عليه السلام تا حضرت عیسی عليه السلام بیان کرده است. پس رسولان فراوانی که در این بین مبعوث شدند، پیامبران بنی اسرائیل هستند.

### ۲. تکذیب انبیا عليهم السلام

هرگاه انبیای بنی اسرائیل، فرمان و سخنی برخلاف خواسته‌های نفسانی می‌آوردند، بنی اسرائیل، آنان را تکذیب می‌کردند و اگر می‌توانستند، پیامبران خدا را می‌کشتند. از جمله زمانی که پیامبر آخرالزمان - که موعود *تورات* و *انجیل* بود و یهود در انتظار بعثت او بودند - مبعوث شد، به تکذیب او پرداختند و حتی در پی قتل او برآمدند.

### ۳. شراکت یهودیان در کشتن پیامبران قبلی

اگر کسی از عمل ظالمانه دیگری خشنود، باشد، در آن عمل، شریک است.<sup>۲</sup> بنی اسرائیل، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، پیامبری را نکشته بودند؛ ولی خداوند، قتل را به آنان نیز نسبت می‌دهد؛ چون آنان از عملکرد پیشینیان خود راضی بودند.<sup>۳</sup> این آیه گرچه خطاب به بنی اسرائیل است؛ ولی پیام آن، به آنان اختصاصی ندارد. امام باقر عليه السلام درباره این آیه فرمود:

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۵۵.

۲. مانند ﴿مَنْزُورِ الْآثَمَةِ﴾ ناقة صالح عليه السلام را یک نفر پی کرد؛ اما چون دیگران راضی به این کار بودند قرآن این مسئله را به همه نسبت می‌دهد.

۳. مجمع البیان، ذیل آیه ۸۷ سوره بقره.

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبران پس از او و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مثالی برای امت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند چنین فرموده است: اگر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزهایی برای شما آورد که هواهای نفسانی شما نمی‌پسندد - در باره ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، پس گروهی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب می‌کنید و گروهی را به قتل می‌رسانید.<sup>۱</sup>

تاریخ نیز این موضوع را آشکارا به نمایش گذاشته است که جانشینان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چگونه مورد تکذیب و قتل و آزار قرار گرفتند.

روشن است چنین برخوردی، سبب محرومیت جامعه از هدایت‌های خداوند و گرفتار شدن به پی‌آمدهای ناگوار اعمال خواهد شد.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. سنت خداوند تداوم وجود رهبر آسمانی در میان مردم است «فَقَّيْنَا».
۲. تعلیم و تربیت تعطیل بردار نیست «فَقَّيْنَا». فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری نشانه جریان هدایت در طول تاریخ است.
۳. فرشتگان به اولیای الهی یاری می‌رسانند ﴿أَيُّدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُّسِ﴾.
۴. هواهای نفسانی، از عوامل مهم گردن فرازی و تکبر در برابر پیامبران و دین حق است؛ چنان‌که در این آیه، خواهش‌های دل، زمینه‌ساز تکذیب و کشتن انبیای الهی دانسته شده است ﴿أَفَلَمْآ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّمَّا لَا تَهْتَمُونَ بِأَنفُسِكُمْ أَتَكْتُمُونَ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾.
۵. پیامبران برای تحقق اهداف خویش تا پای جان مقاومت می‌کردند ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۹.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۵۶.



## درس ۱۴ \* صفحه ۱۴ قرآن مجید

### صلابت در دینداری

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمِ يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و (یاد کنید) آن گاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما برافراشتیم (و گفتیم): دستوراتی که به شما داده ایم، محکم بگیرید و گوش دهید (و عمل کنید). اما آنان گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به (پرستش) گوساله نفوذ داده شد. بگو: اگر شما مؤمنید پس بد چیزی است آن چه ایمانتان بدان دستورتان می دهد!

#### مقدمه

در این آیه و دو آیه قبل خداوند به تعصب های نژادی یهود اشاره می کند و می فرماید: هنگامی که به آنها گفته شود به آن چه خداوند نازل فرموده ایمان بیاورید، می گویند ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده باشد، نه بر اقوام دیگر و به غیر آن کافر می شوند. پس از آن پرده از روی دروغ آنان برداشته و می گوید: اگر بهانه عدم ایمان شما این است که محمد ﷺ از شما نیست، پس چرا به پیامبران خودتان در گذشته ایمان نیاوردید؟! پس چرا آنها را کشتید؟! سپس قرآن برای روشن تر ساختن دروغ و کذب آنها، در آیه بعد، سند دیگری را بر ضد آنها افشا می کند و می گوید موسی ﷺ آن همه معجزات و دلائل روشن را برای شما آورد، ولی شما بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و بالاخره در آیه مورد بحث سند دیگری بر

بطلان ادعای آنها ذکر کرده، مسئله پیمان کوه طور را به میان می‌کشد که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

## واژه‌ها

الطُّور: نام کوهی است که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آن مناجات می‌کرد.

عصیان: نافرمانی. خروج از طاعت.<sup>۱</sup>

أُشْرِبُوا: آمیخته شد، نفوذ داده شد. (فعل ماضی مجهول از «شرب» باب افعال)

عَجَل: (بروزن جسر) گوساله.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. صلابت در دینداری

﴿خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ چون در مقابل ﴿وَاسْمَعُوا﴾ قرار گرفته به معنای ایمان تام و کامل است؛ یعنی «قوت معرفت» و مقصود از ﴿وَاسْمَعُوا﴾ همان عمل صالح است؛ یعنی «قدرت عمل»، البته «اخذ به قوه» اگر به تنهایی بیاید می‌تواند «قوت معرفت و قدرت عمل» را برساند، بنابراین گرفتن کتاب‌های آسمانی «خُدُوا...» به این است که پذیرفته شود و به احکام آن عمل گردد.

از جمله ﴿خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ استفاده می‌شود که در اجرای احکام و حدود الهی هیچ سُستی و تسامحی روا نیست؛ احکام خدا را نباید با سستی گرفت، بلکه باید با استواری تمام به آن پای بند شد.

در این آیه نیز خداوند به بنی اسرائیل فرمان داده که با «قوت معرفت» و «قدرت عمل» دستورهای الهی را با گوش جان شنیده به آن ایمان تام آورند و با عمل صالح آن را اطاعت و اجرا کنند.<sup>۲</sup>

### ۲. دلالت ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ بر مخالفت قولی و عملی

جمله ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾؛ ما شنیدیم و معصیت کردیم؛ به این معنا نیست که آنها این سخن را به زبان جاری کردند، بلکه ظاهراً منظور این است که آنها با عمل خود این واقعیت را نشان دادند و از آن جا که نافرمانی اینان بسیار علنی و بدون پرده پوشی بوده، گویا به زبان

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۵۳۶.

آوردند که ما عصیان می‌کنیم و این يك نوع کنایه زیبا است که در سخنان روزمره نیز دیده می‌شود.

آنچه مهم است این که خداوند قول و عمل را با هم می‌خواهد و اعمال انسان باید نشانگر اعتقادات او باشد، نه این که در سخن چیزی بگوید و عملش برخلاف آن باشد؛ مثلا اگر می‌گوید: «من موحدم»، باید روحیه استکبارستیزی در زندگی او موج بزند، اگر می‌گوید: «توکل من فقط بر خدا است»، نباید در عمل، امید او به غیر خدا باشد، اگر می‌گوید: «روزی دهنده فقط خداوند است»، نباید به وسیله رشوه، ربا، گران فروشی، حرام خواری و به دنبال کسب روزی از غیر خدا باشد.

### ۳. ایمان قلبی (ایمان و اعمال ناروا)

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش قرار نداده، در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُشْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»؛ دل حرم الهی است، پس غیر خدا را در حرم الهی جای مده! یعنی امکان ندارد که دو اعتقاد متناقض در یک دل جا بگیرد و یک دل جایگاه دو محبت متناقض باشد.

با یک دل و دو دلبر رسم وفا نباشد

پاکیزه ساز از شرک این بیت کبریا را

ولی در این جا خداوند درباره یهودی‌ها می‌گوید: آری دل‌های آنها به خاطر کفرشان با محبت گوساله آبیاری شده بود: ﴿وَأَشْرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾.

آری شرک و دنیا پرستی که نمونه آن عشق به گوساله طلایی سامری بود، در تار و پود قلب آنها نفوذ کرد و در سراسر وجود آنها ریشه دواند و به همین دلیل خدا را فراموش کردند.

شگفتا! این چگونه ایمانی است که هم با کشتن پیامبران خدا می‌سازد و هم گوساله پرستی را اجازه می‌دهد، و هم میثاق‌های محکم الهی را به دست فراموشی می‌سپرد؟!

اگر کسی به سیر حالات یهود در تمام ادوار تاریخ آنها نگاه کند، تمایل مفرط آنان را به شرک و بت پرستی و گوساله پرستی در می‌یابد به گونه‌ای که حتی در حضور خود موسی علیه السلام و بعد از آن همه تفضل الهی می‌گویند: ﴿اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾<sup>۲</sup>؛ تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودانی دارند.

۱. احزاب، ۴.

۲. اعراف، ۱۳۸.

گویا یهود در جواب این برخورد تند خداوند با آنها می‌گویند: این معاصی و مخالفت‌ها که از ما سرزده دلیل بر کفر ما نیست و با کلام ما که گفتیم: ﴿تُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا﴾<sup>۱</sup> مبیانت ندارد. خداوند در رد آنان می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَّبِعُوا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُمْئِنِينَ﴾؛ اگر ایمانتان شما را به این همه مخالفت و معصیت وامی‌دارد این بد ایمانی است که با هیچ چیز منافی از درجه اعتبار ساقط نمی‌شود، شما تنها اسم ایمان را یدک می‌کشید و هرکاری که بخواهید انجام می‌دهید.

ضمناً از تعبیر فوق که خداوند می‌فرماید دل‌های آنها با محبت گوساله آبیاری شده است، استفاده می‌شود که نباید از کارهای نادرست بنی‌اسرائیل تعجب کرد، زیرا این اعمال، محصول سرزمین قلب آنها است که با آب شرك آبیاری شده و چنین سرزمینی که با چنان آبی آبیاری شود، محصولی جز خیانت و قتل پیامبران و گناه و ظلم نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. حفظ دست آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است ﴿رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ﴾.
۲. بنی‌اسرائیل، برای پذیرش تورات و عمل به فرمان‌های آن لجاجت کرده و سرسختی نشان می‌دادند<sup>۴</sup> ﴿وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ خُدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ﴾.
۳. تورات کتابی است از جانب خدا و عطا شده به بنی‌اسرائیل ﴿خُدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ﴾. مراد از ﴿ما آتَيْنَاكُمْ﴾ تورات است.
۴. انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست ﴿خُدُّوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾.
۵. قوم موسی، آشکارا و علنی و بدون هیچ پرده پوشی، از فرمان‌های تورات و موسی عَلَيْهِ السَّلَام سرپیچی کردند ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾.

۱. بقره، ۹۱.

۲. با تلخیص و اضافات از: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۵۱ و ۳۵۳؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۱؛ و تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۱.

۴. از اینکه خداوند با تهدید و ارعاب (قرار دادن کوه بر سر بنی‌اسرائیل)، از قوم موسی خواست تا تورات را بپذیرند و برای عمل کردن به آن پیمان بسپارند؛ برداشت فوق به دست می‌آید.

۶. وجود ریشه‌های کفر در قوم موسی، منشأ عشق ورزی آنان به پرستش گوساله شد ﴿وَ  
 أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾.
۷. عشق و علاقه مُفْرِط، خطرناك است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر شود، حاضر  
 نمی‌شود حقایق را بپذیرد ﴿أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾.
۸. رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است ﴿يَنْسَمَا يَا مُرُكُّمَ بِهِ إِيمَانُكُمْ﴾.
۹. ادعای ایمان به کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی، با گرایش به اعمال ناروا سازگار نیست  
 ﴿يَنْسَمَا يَا مُرُكُّمَ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

## درس ۱۵ \* صفحه ۱۵ قرآن مجید

### حریص ترین مردم

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

و (ای پیامبر) همواره آنان (یهود) را بی گمان حریص ترین مردم و (حتی حریص تر) از مشرکان، بر زندگی خواهی یافت، (تا آن جا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

#### مقدمه

صفات و ویژگی های امت های پیشین (زندگی و فرجام آنان، عوامل پیشرفت و موفقیت و نیز زمینه های انحطاط و سقوط ملت ها و جوامع) در قرآن کریم بیان شده است. در این میان ویژگی ها و عملکرد یهود به عنوان قومی منحصر به فرد، به صورت خاص و برجسته مورد توجه قرآن قرار گرفته است. نظر به این که قرآن یهود را سرسخت ترین دشمن مسلمانان معرفی می کند، شناخت اندیشه ها و ویژگی های این قوم اهمیت فراوانی دارد که در این آیه به ویژگی های این قوم پرداخته می شود.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۹۶.

۲. ره توشه رمضان ۱۳۹۵.

## واژه‌ها

**احرص**: حریص‌ترین، (افعل تفضیل از «حرص»).<sup>۱</sup>  
**مُزْحَزِحِه**: دورکننده. (اسم فاعل، رباعی مجرد از «زحزح»).  
**يُودُّ**: دوست می‌دارد (مضارع از ماده «ودد»).  
**يُعَمَّرُ**: عمر داده می‌شد، می‌زیست (مضارع مجهول از ماده «عمر» باب تفعیل).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یهودیان بدتر از مشرکان

جمله ﴿وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾ می‌رساند که یهود از مشرکان هم بدتر هستند، زیرا مشرکان اعتقادی به قیامت و بهشت و جهنم ندارند، مرگ را زوال محض می‌دانند و حیات اخروی را جداً انکار می‌کنند و آیه شریفه ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مَمُوتٌ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾<sup>۲</sup> شاهد این پندار باطل است. از این رو طبیعی است که خواهان بقای در دنیا باشند و تلاش آنان فقط برای دنیا باشد؛ ولی یهود که مرگ را طلیعه عالم دیگر می‌دانند و خود را اهل بهشت می‌پندارند، چگونه حرص و محبت آنها به دنیا بیشتر است. معنای «احرص» که افعَل تفضیل است، گاهی چنین تقدیر می‌شود که حال فعلی یهود بدتر از حال فعلی مشرکان است؛ یعنی حرص آنها بیش از حرص مشرکان است، زیرا مشرکان برای آزمندی هیچ مانعی ندارند، چون اصلاً اعتقاد به معاد ندارند و با رهنمود پیامبران که طول امل و آزمندی را تقبیح کرده‌اند آشنایی ندارند؛ اما یهود با داشتن همه موانع اعتقادی در وادی اخلاق و فقه، لگام گسیخته و عنان از کف داده، پرده دری کرده و از انجام ممنوع‌ها اجتناب نکرده است.<sup>۳</sup>

### ۲. منشأ گناهان و دعاوی باطل

جمله ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِمْ﴾ که با دو حرف تاکید «لام و نون» آمده در مقام بیان منشأ گناه و دعاوی باطل یهود و نیز ظالم بودن و هراسناک بودن آنان از مرگ است و بیانگر این است که سرّ آن همه ظلم و معصیت از یک سو و سبب ترس از مرگ، همانا دل باختگی و علاقه شدید به دنیا است و چون محبت دنیا سر منشأ همه گناهان است «حب الدنيا راس كل

۱. به معنای زیاد روی در آزمندی و میل و اراده و علاقه شدید است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۲۷).

۲. مؤمنون، ۳۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

خطیئه» وقتی محبت و حرص یهود به دنیا از همه بیشتر باشد طبعاً گناهانشان نیز از دیگران بیشتر است.<sup>۱</sup>

### ۳. ریشه‌ها و زمینه‌های دل‌بستگی

الف. غرور و خود پسندی

پای بندی یهود به خرافات و عقاید بی اساس و پندارهای باطل، موجب فریب و گمراهی آنان شده و با غرور کاذب و احساس امنیت واهی، همواره خود را بهتر و برتر از دیگران می دانند؛ قرآن می فرماید ﴿وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۲</sup>. از نگاه قرآن کوری و کری یهود هر دو معلول پندار غلط آنها است که خیال می کنند مجازاتی در کار نیست. از سیاق آیه استفاده می شود، «پندار غلط» نیز که علت کری و کوری آنها است، خود معلول علت دیگری است و آن فضیلت و کرامتی است که یهود برای خود می پنداشتند. آنها می گفتند ما از شاخه های شجره یعقوب هستیم و ما پسران خدا و دوستان او هستیم و با چنین فضیلتی پس عذابی برای ما نیست، هر چند کارهای زشت و ناپسند مرتکب شده باشیم.

ب. خودستایی

قوم یهود با خودستایی و ادعاهای بی اساس خود را برتر و بهتر از دیگران می دانند و دیگران را نوکر و بنده خود می دانند و در نتیجه به هرگونه ظلم و ستم و حق کشی و هتک حرمت دست می زنند و به خود اجازه می دهند بر جان و ناموس و اموال دیگران دست درازی کنند و قرآن کریم در این خصوص می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكُونَ مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا، انظُرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا﴾<sup>۳</sup>

ج. ادعای نجات در آخرت

۱. تفسیر تسنیم، ج ۵، ذیل آیه.

۲. مائده، ۷۱؛ گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود! از این رو (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق)، نابینا و کر شدند؛ سپس (بیدار گشتند، و) خداوند توبه آنها را پذیرفت، دیگر بار (در خواب غفلت فرو رفتند، و) بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند، به آنچه انجام می دهند، بیناست.

۳. نساء، ۴۹ و ۵۰؛ آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟! (این خود ستایی ها، بی ارزش است)، بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می کند و کم ترین ستمی به آنها نخواهد شد. ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است.



قوم یهود معتقدند چند روزی بیشتر عذاب نمی شوند: ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾؛<sup>۱</sup> اما هنگامی که به آنها گفته می شود به آن چه خداوند نازل کرده ایمان بیاورید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup> در پاسخ گفتند ما به آن چه بر خود ما نازل شده ایمان می آوریم: ﴿قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا﴾؛<sup>۳</sup> این دو جمله به دلالت التزامی دلالت می کند که یهودیان نجات در آخرت را منحصر به خود می دانند و دیگران را اهل نجات و سعادت نمی دانند نجات خود را آمیخته به هلاکت و شقاوت نمی دانند و چون به گمان آنها جز چند روزی عذاب نمی شوند آن هم عبارت از روزهایی است که به پرستش گوساله مشغول بودند.

د. بهشت، ویژه یهود!

یهودیان تنها خویش را سزاوار بهشت دانسته و دیگران را از آن محروم می پندارند آنان خود را قوم برگزیده و دوستان و فرزندان خدا می پندارند بهشت را مخصوص یهود و دیگران را از آن بی نصیب می دانند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.<sup>۴</sup>

ذ. استکبار و نافرمانی

استکبار از ریشه «ک، ب، ر» و به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خود بزرگ بینی دروغین است.<sup>۵</sup>

## پیام‌ها

۱. عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش، ارزش دارد ﴿لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَّجَحٍ مِنَ الْعَذَابِ﴾.
۲. یهودیان، حریص ترین و دنیاگراترین مردم هستند ﴿أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى حَيَاةٍ﴾.
۳. یهودیان می خواهند زنده بمانند هر چند به نحو زندگی پست باشد ﴿أَخْرَصَ النَّاسَ عَلَى

۱. بقره، ۸۰؛ و گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.

۲. بقره، ۹۱.

۳. بقره، ۹۱.

۴. بقره، ۱۱۱؛ آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می گویند، دلیل خود را (براین موضوع) بیاورید!

۵. ره توشه رمضان ۱۳۹۵.

۶. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۶۵.

حَیَاةٍ؛ کلمه «حیاء» نکره و نشانه هر نوع زندگی است.

۴. دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می دانند ﴿لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِدَةً﴾ و از سوی دیگر می خواهند به مدت زیادی (هزار سال) در دنیا زنده بمانند ﴿يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.

۵. حریص بودن بر زندگی دنیا منشأ بسیاری از انحرافات است ﴿وَلتجدنهم أحرص الناس على حیاةٍ﴾.

۶. توجه به روحیات و خلقیات اقوام، برای تحلیل رفتارها و تنظیم روابط با آنها لازم است ﴿و لتجدنهم﴾.

## درس ۱۶ \* صفحه ۱۶ قرآن مجید

### سحر و جادوگری

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آن چه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جن و انس) در فرمانروایی سلیمان می خواندند، پیروی می کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود) و کفر نوزید و لکن شیاطین، کفرورزیدند که به مردم سحر و جادو می آموختند و (نیز) از آن چه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود پیروی نمودند. آنها سحر را (برای آشنایی به نحوه ابطال آن) به مردم می آموختند) و حال آن که به هیچ کس چیزی نمی آموختند، مگر این که قبلاً به او می گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، تا مبادا کافر شوی (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید)؛ ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند. ولی هیچ گاه بدون خواست خدا، نمی توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد، بهره ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می دانستند.

## مقدمه

در زمان حضرت سلیمان عليه السلام شیاطین به جهت مبارزه با حکومت او به جادوگری پرداختند؛ ولی حضرت سلیمان عليه السلام آنها را جمع و در محل ویژه‌ای نگهداری می‌کرد. پس از ارتحال حضرت سلیمان عليه السلام عده‌ای به این اسناد دست یافتند و به سحر و ساحری پرداخته و چنین وانمود کردند که حکومت سلیمان نیز بر اساس این جادوها بوده؛ نه این که او پیامبر خدا باشد. برخی علمای یهود نیز همین دروغ را مستمسک خویش قرار داده و گفتند: محمد صلی الله علیه و آله سلیمان را پیامبر می‌داند؛ در حالی که سلیمان ساحر بوده است. خداوند در این آیات، به این اتهام پاسخ داده و سلیمان عليه السلام را از کفر (پرداختن به سحر) مبرا کرده است. در سرزمین بابل، زمانی که جادوگری رواج یافته بود، خداوند دو فرشته را در شکل انسان به آن محل فرستاد، تا راه مبارزه با سحر را به مردم بیاموزند؛ ولی گروهی فرصت طلب از همین موضوع سوء استفاده کرده و به جادوگری پرداختند. با وجود آن که در تعالیم تورات جادوگری تحریم شده است، یهود به یادگیری و استفاده از آن پرداختند.

## واژه‌ها

**بابل:** شهری که محل مأموریت هاروت و ماروت بوده است.

**هاروت و ماروت:** نام دو فرشته.

**ضارین:** ضرر رسان. (جمع ضارّ اسم فاعل از ماده ضرر؛ به معنای ضد نفع).

**خلاق:** نصیب خوب.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آثار مخرب سحر

سحر دارای تأثیرات مخربی است و می‌توان با استفاده از آن، بین زن و شوهر جدایی افکند. البته این تأثیر به صورت عام نیست، بلکه در مواردی است که اذن خداوند بر تأثیر باشد؛ مثلاً فرد دارای اعمال بدی است که سحر به عنوان مجازات روی او تأثیر می‌گذارد.

### ۲. ابطال سحر

یادگیری سحر به جهت ابطال سحر مجاز است؛ همانند پزشکی که با علل بیماری‌ها آشنا می‌شود تا بتواند با آن مبارزه کند. هاروت و ماروت نیز سحر را به جهت ابطال سحر به مردم می‌آموختند.

**۳. علوم مضر**

فراگیری و آموزش بعضی از دانش‌ها برای انسان خسارت بار است و نه تنها موجب خسارت در دنیا است؛ بلکه موجب محروم شدن انسان از موهبت‌های اخروی است.

**۴. تخصص و تعهد**

تخصص اگر با دین و اخلاق و تعهد همراه نباشد، نتایج خسارت باری را در پی خواهد داشت. هاروت و ماروت زمانی که به مردم، دانش سحر را برای ابطال آن می‌آموختند، این مهم را یادآور می‌شدند که ﴿إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾؛ ما وسیله آزمایش هستیم، پس کفر نورز؛ یعنی، مراقب باشید که دانش را در طریق خیر و سعادت خود و دیگران به کار گیرید، نه این که آن را ابزاری برای ضرر به دیگران و استفاده‌های ناروا قرار دهید.

**۵. بدون إذن خداوند کاری انجام نمی‌شود.**

در این آیه می‌خوانیم که ساحران نمی‌توانستند بدون إذن پروردگار به کسی زیان برسانند. این آیه به آن معنا نیست که جبر و اجباری در کار باشد، بلکه اشاره به این است که همه قدرت‌ها در این جهان از قدرت پروردگار سرچشمه می‌گیرد حتی سوزندگی آتش و بزندگی شمشیر، بدون إذن و فرمان او نمی‌باشد؛ چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند و چنین نیست خدا را در قلمرو حکومتش محدود نماید.<sup>۱</sup>

**۶. مسابقه سحر<sup>۲</sup>**

سحر پدیده عصر حضرت سلیمان علیه السلام نبود چنان که اهتمام به آن هم مخصوص حضرت سلیمان علیه السلام نبوده است، زیرا اصل سحر قبلاً در شهرهای کهن همانند مکه و مصر سابقه طولانی داشته است و ساحران فرعون با معجزه حضرت موسی علیه السلام صف آرایی می‌کردند، چنان که اهتمام به سحر از عصر حضرت نوح علیه السلام رواج داشته است، چون طاغیان آن دوران به آن حضرت و سایر انبیاء می‌گفتند: تو ساحر هستی ﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۷

۲. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۸۸.

۳. ذاریات، ۵۲.

## پیام‌ها

۱. شیاطین در حکومت سلیمان عليه السلام نیز بی کار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند ﴿مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾.
۲. حکومت با نبوت منافات ندارد؛ برخی انبیا حکومت داشته‌اند ﴿مُلْكِ سُلَيْمَانَ﴾.
۳. سحر، کفر است و تعلیم‌دهنده و به کارگیرنده آن کافر است. در آیه، تعلیم‌دهندگان سحر کافر شمرده شده‌اند: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾. همچنین جمله ﴿مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ﴾ نشان می‌دهد استفاده از سحر نیز کفر است؛ چنان‌که جمله ﴿فَلَا تَكْفُرْ﴾ نیز براین مطلب دلالت دارد.
۴. جدایی انداختن بین همسران، چه به وسیله سحر چه از راه‌های دیگر، کاری حرام و ناپسند است و باید از آن دوری کرد ﴿مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾.
۵. ساحر دست به کارهایی می‌زند؛ ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می‌توان از طریق پناه بردن به خدا و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه‌ها نجات یافت ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.
۶. ساحران شاید به پول و شهرتی برسند ولی در قیامت بهره‌ای ندارند ﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾.
۷. دانش‌ها از جمله موارد ابتلا و آزمایش هستند ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ﴾.
۸. فرشتگان گاه در بین انسان‌ها به صورت انسان ظهور و بروز می‌یابند ﴿هَارُوتَ وَمارُوتَ﴾.

## درس ۱۷ \* صفحه ۱۷ قرآن مجید

### نماز و زکات

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۱</sup>

و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و هر کار خیری برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بسی بیناست.

#### مقدمه

خداوند در آیه قبل، به مؤمنان فرمان می دهد که از آزارهای یهود، چشم پوشی کنند، تا زمانی که فرمان خداوند فرا برسد ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾. این فرمان با توجه به شدت دشمنی یهود و دیگران، برای مسلمانان دشوار بود؛ از این رو به آنان دستور داد برابر این مشکل، از دو دستور مهم خداوند، یعنی نماز و زکات استمداد جویند.

#### واژه‌ها

**اقیموا:** به پا دارید (فعل امر از ماده «قوم» باب افعال).

**زکات:** رشد و نموی که از برکت خداوند حاصل می گردد (از ماده «زکو»)<sup>۲</sup>.

**بصیر:** آگاه و بینا (صفت مشببه یا مبالغه از ماده «بصر»).

**تقدّموا:** مقدم می کنید، از پیش می فرستید (فعل مضارع مجزوم به ما «شرطیه» از ماده «قدم» باب تفعیل).

۱. بقره، ۱۱۰.

۲. در این آیه، مراد از زکات همه انفاق‌های واجب و مستحب است که باعث رشد می شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. چرا خداوند به جای (صَلُّوا) فرمود: ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾؟

خداوند در قرآن مجید، برای فرمان به نماز، در اکثر موارد از ماده «اقامه» استفاده کرده و برپا داشتن آن را ستوده است؛ یعنی تنها خودتان نمازخوان نباشید، بلکه چنان کنید که آیین نماز، در جامعه برپا شود و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند. برخی از مفسران گفته‌اند: تعبیر به «اقیموا» به سبب این است که نماز شما، تنها اذکار و اوارد نباشد، بلکه آن را به طور کامل به پا دارید که مهم‌ترین رکن آن، توجه قلبی و حضور دل در پیش‌گاه خدا و در نتیجه تأثیر نماز در روح و جان آدمی است.

پس مقصود از اقامه نماز، کامل کردن شرایط آن است، نه فقط هیأت ظاهری آن.

### ۲. مراد از «زکات» چیست؟

زکات، به معنای پرداختن مقداری از اموال به افراد فقیر و نیازمند است و زکات در قرآن شامل همه صدقات واجب و مستحب می‌شود. زکات واجب در اصطلاح فقهی به نُه چیز تعلق می‌گیرد: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو و گوسفند که اگر هر کدام، به حدّ نصاب برسد - نصاب هر یک متفاوت است - مالک آنها باید مقداری از آن را به فقرا زکات بدهد. علت این که به آن، زکات می‌گویند، آن است که با پرداختن زکات امید برکت و رشد و نمو در آن است. البته باید توجه داشت زکات در آیه، شامل همه انفاق‌های واجب و مستحب می‌شود.

### ۳. سرّ همراهی اقامه نماز با پرداخت زکات در قرآن

اقامه نماز و پرداخت زکات، دو دستور سازنده مهم به مؤمنان است؛ اقامه نماز، رابطه مستحکمی میان انسان و خدا ایجاد می‌کند و پرداخت زکات، رمز همبستگی‌های اجتماعی است و این هر دو، برای پیروزی بردشمن لازم است.<sup>۱</sup>

### ۴. پس اندازی برای قیامت

در روایت آمده است: هنگامی که مرد یا زن مؤمن از دنیا می‌رود، همچنان که مردم می‌گویند: چه چیزی به جای نهاده است؟ فرشتگان هم می‌گویند: چه چیزی پیشاپیش برای

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۰.



خود فرستاده است؟<sup>۱</sup>

پیامبر اسلام ﷺ به گروهی فرمود: کدام يك از شما مال وارث خود را از مال خویشتن بیشتر دوست دارد؟ گفتند: یا رسول الله! هیچ يك از ما نیست که مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست داشته باشد. آن حضرت فرمود: بلکه هیچ يك از شما نیست که مال وارث خود را از مال خود بیشتر دوست نداشته باشد، زیرا مال تو، آن است که پیشاپیش برای خود می فرستی و آن چه به جای می گذاری، مال وارث تو خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۵. انگیزه اقامه نماز و پرداخت زکات

خداوند، برای اقامه نماز و پرداخت زکات، دو دلیل ذکر می کند: اول آن که هر کار خیری پیش می فرستید، آن را پیش خدا خواهید یافت. دوم این که انسان ها بدانند خداوند به اعمال آنان بصیر است؛ یعنی، کیفیت، کمیت، نیت و ... از او مخفی نیست. آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾، ترغیب و تشویقی از جانب خداوند بر انجام کارهای خیر است.<sup>۳</sup>

### پیامها

۱. معمولاً در قرآن، دستور به نماز، همراه زکات آمده است؛ یعنی یاد خدا، باید همراه توجه به خلق خدا باشد ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾.
۲. اعمال انسان، قبل از خود او وارد عرصه قیامت می شود ﴿مَا تَقْدِمُوا أَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾.
۳. نماز و زکات دو مصداق خیر هستند ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... مَا تَقْدِمُوا أَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾.
۴. هیچ عمل خوبی ضایع نمی شود ﴿مَا تَقْدِمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.

۱. الامالی (للصدوق)، ص ۲۵۹.

۲. تفسیر آسان، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۵.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۸۲.

## درس ۱۸ \* صفحه ۱۸ قرآن مجید

### ظالم‌ترین انسان

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و کیست ستمکارتر از کسی که نگذارد در مساجد خدا، نام او یاد شود، و در ویرانی آنها بکوشد؟! آنان برایشان سزاوار نیست که جز ترسان، وارد آن (مساجد) شوند. برای آنان در دنیا رسوایی و در آخرت، عذاب بزرگی برایشان خواهد بود.

#### مقدمه

از دیر باز همیشه مؤمنان با ظالمان درگیر بوده و ستمکاران در پی آزار و اذیت مؤمنین بوده‌اند به طوری که داستان‌های آنها در کتب مختلف زبان زد عام و خاص شده است؛ مثلاً در مورد «فطلوس» رومی و یاران مسیحی او آمده است، آنها با بنی اسرائیل جنگیدند و تورات را آتش زدند و فرزندان آنها را به اسارت گرفتند، بیت المقدس را ویران ساختند و مردارها در آن ریختند. مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان از ابن عباس نقل می‌کند که این کوشش در تخریب و نابودی بیت المقدس هم چنان ادامه داشت تا زمانی که به دست مسلمانان فتح شد. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم که قریش، از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به شهر مکه و مسجد الحرام جلوگیری می‌کردند.

و نیز مسلمانان مکان‌هایی در مکه برای نماز داشتند و مشرکان پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را ویران کردند.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۱۱۴.

۲. تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر المیزان، ذیل آیه مورد بحث.

این آیه به این موضوع و روش مقابله با این ظالمان پرداخته است.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**سَعَى**: کوشید، تلاش کرد (فعل ماضی از ماده سعی).<sup>۲</sup>

**خَائِفِينَ**: ترسان، هراسان (اسم فاعل از خاف؛ جمع مذکر)

**خَزْيٍ**: خواری، رسوا، ذلیل.<sup>۳</sup>

**خَرَابٍ**: ویرانی؛ اسم مصدر برای تخریب از «خَرَبَ».<sup>۴</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ظالم‌ترین‌ها از دیدگاه قرآن

بررسی شأن نزول‌ها نشان می‌دهد که روی سخن در آیه به هر سه گروه، یهود و نصارا و مشرکان، است، هر چند بحث‌های آیات گذشته، بیشتر به یهود اشاره می‌کرد و گاهی به نصارا. به هر حال یهود با ایجاد وسوسه در مسئله تغییر قبله کوشش داشتند که مسلمانان به سمت بیت المقدس نماز بخوانند تا با این کار هم تفوقی بر آنها داشته باشند و هم مسجد الحرام و کعبه را از رونق بیندازند.<sup>۵</sup>

مشرکان مکه، نیز با منع پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان از زیارت خانه خدا عملاً به سوی خرابی این بنای الهی گام برمی‌داشتند.

مسیحیان نیز با گرفتن بیت المقدس و با ایجاد وضع ناهنجار، در تخریب آن می‌کوشیدند.

قرآن این سه گروه و تمام کسانی که در راهی مشابه آنها گام برمی‌دارند را ظالم‌ترین انسان‌ها معرفی کرده است.<sup>۶</sup>

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۹.

۲. سعی: تند رفتن، کوشش و مشی سریع است که به حد دویدن نیست و به‌طور استعاره به جدیت در کار اطلاق می‌شود خیر باشد یا شر (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۱).

۳. خزی: خواری. اصل آن ذلتی است که شرمساری می‌آورد (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۰).

۴. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۰.

۵. تفسیر فخر رازی، ذیل آیه.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۰.

## ۲. ستمکاران در قرآن

در این آیه خداوند، ستمکارترین افراد را کسانی نام می‌برد که از بردن نام خدا در مساجد الهی جلوگیری می‌کنند؛ ولی باید توجه داشت که در قرآن کریم پانزده مرتبه **﴿تَعْبِيرَ مَنْ أَظْلَمُ﴾** آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حق است. در این جا این سؤال مطرح است که چگونه همه این طوایف جزء ظالم‌ترین افراد هستند؟ پاسخ این است که همه این امور در حقیقت از يك جا نشأت می‌گیرد و آن مسئله شرك و کفر و عناد است، زیرا منع مردم از ذکر خدا در مسجد نشانه کفر است چه این که کتمان حقیقت که باعث سرگردانی مردم در وادی کفر می‌شود از چهره‌های گوناگون شرك و کفر است و به تعبیر دیگر می‌توان گفت: ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم بدترین ظلم‌ها به جامعه است.<sup>۲</sup>

## ۳. تخریب مساجد

همان گونه که در تفسیر آیه **﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾**<sup>۳</sup> طبق صریح بعضی از روایات، منظور از عمران و آبادی مسجد تنها ساختمان آن نیست، بلکه حضور در آنها و توجه به محافل و مجالس مذهبی که در آنها تشکیل می‌گردد و موجب یاد خدا است نیز يك نوع عمران است، بلکه مهم‌ترین عمران شمرده می‌شود. بنابراین در نقطه مقابل، آن چه باعث شود که مردم از یاد خدا غافل گردند و از مساجد بازمانند، تخریب مسجد تلقی شده و ظلمی بسیار بزرگ است.<sup>۴</sup>

## ۴. جزای عاملان تخریب مساجد

از آن جا که تخریب مساجد ظلمی بس عظیم است، لذا جزای آن نیز متناسب با بزرگی گناه است.

الف. آنها حق ورود به مساجد را ندارند مگر با خوف و ترس **﴿أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ﴾**. این جمله اگر چه به صورت خبر و نفی است؛ ولی معنی آن نهی اکید از دخول

۱. بقره، ۱۴۰ و ۱۴۱؛ و انعام، ۲۱، ۹۳، ۱۴۴ و ۱۵۷؛ و اعراف، ۳۷؛ و یونس، ۳۷؛ و هود، ۱۸؛ و کهف، ۱۵ و ۵۷؛ و عنکبوت، ۶۸؛ و سجده، ۲۲؛ و زمر، ۳۲؛ و صف، ۷.

۲. نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، ج ۳، ص ۱۸۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۸۵؛ و تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳. توبه، ۱۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۲.

این گونه اشخاص که کفار و تلاش کنندگان در تخریب مساجدند می باشد و بر مسلمین است که از دخول آنان جلوگیری نمایند.

ب. باید آنها در دنیا خوار و ذلیل بشوند ﴿هُنَّ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾.

خزی و خواری دنیا که برای آنهاست یکی به خاطر ظلم است که نزد خدا منفور است، لذا در دنیا از ظالم و ستمکار انتقام می گیرد و او را به مکافات ظلم گرفتار خواهد نمود؛ به ویژه که این ظلم شدیدترین ظلم ها است و دیگر این که به خاطر منع مسلمین و اخراج و طرد آنان از مراکز مقدس دینی که خود کمال تحقیر و اهانت به آنهاست، لذا با همین روش آنها را به کیفر اعمال شان می رساند.

ج. عذاب عظیم در آخرت هم پایان کار آنهاست ﴿وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.

عذاب های آخرتی همه آنها بزرگ است؛ ولی اعظم آنها بی اعتنائی خداوند به آنهاست چنان چه می فرماید: ﴿قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون﴾؛<sup>۱</sup> در دوزخ گم شوید و دور باشید و با من سخن نگوئید و نیز می فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُورُونَ﴾؛<sup>۲</sup> مبادا مرتکب گناه گردند! که قطعاً گنهکاران در روز جزا از کرامت و قرب پروردگارشان محروم هستند.<sup>۳</sup>

## پیام ها

۱. گاهی ظلم فرهنگی، بزرگ ترین ظلم هاست ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ﴾.
۲. خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است ﴿مَنْعَ مَسَاجِدِ اللَّهِ﴾.
۳. دشمن از در و دیوار مسجد نمی ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است ﴿أَنْ يُدَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾.
۴. کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند، علاوه بر قهر الهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می شوند ﴿سَعَى فِي خَرَابِهَا... هُنَّ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ﴾.
۵. مسجد باید پر رونق و پر محتوا و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از

۱. مؤمنون، ۱۱۰.

۲. مطففین، ۱۵.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۰؛ (با کمی تصرف).

۴. پیام های ۵۰۱ از تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۸۶ و پیام های ۸۰۶ از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۴.

نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند ﴿مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ﴾.  
۶. ممانعت از ورود مسلمانان به مساجد و تلاش برای تخریب آنها، از روش‌های مبارزاتی کفر  
پیشگان علیه اسلام و مسلمین است ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي  
خَرَابِهَا﴾.

۷. مساجد، از آن خدا و دارای قداست و احترامی خاص است ﴿مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾  
انتساب مساجد به خدا، با اضافه کردن کلمه «مَسَاجِدَ» به «اللَّهِ» برای رساندن شرافت و  
حرمت ویژه آنهاست.

۸. مساجدی که مردم در آن حضور نیابند و در آنها ذکر خدا نگویند، در حقیقت مساجدی  
ویرانه هستند ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا﴾.

## درس ۱۹ \* صفحه ۱۹ قرآن مجید

### عنادورزی یهود

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصارا از تورا ضی نخواهند شد تا (به طور کامل تسلیم خواسته آنان شوی و) از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است و اگر از هوا و هوس های آن ها پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شدی، هیچ سرپرست و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

#### مقدمه

یهود و نصارا از پیامبر خدا ﷺ تقاضا کردند که با آنان مدارا کند و اظهار داشتند که اگر با آنها از روی مدارا و مسامحه رفتار کند، از او پیروی خواهند کرد و به وی ایمان خواهند آورد؛ از این رو، خدا او را از آنان و همراهی ایشان ناامید کرد.

#### واژه‌ها

لَنْ تَرْضَىٰ: هرگز از تورا ضی نمی شود (فعل مضارع از ماده «رضی»).

مِلَّت: آیین، دین و شریعت.

وَلِيٍّ: سرپرست، دوست.

نَصِيرٍ: یاور

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خشنودی یهود و نصارا

عبارت ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ﴾ نشان می‌دهد که خشنود کردن یهود و نصارا، دست یافتنی نیست، زیرا خشنود کردن آنها فقط زمانی حاصل می‌شود که پیامبر، یهودی و یا نصرانی شود.

وقتی یهودی یا نصرانی شدن پیامبر محال باشد، خشنود کردن آن‌ها نیز محال خواهد بود.<sup>۱</sup>

### ۲. هدایت واقعی

خداوند پس از اعلام این مطلب، حقیقت دیگری را تذکر می‌دهد و آن این که هدایت واقعی فقط هدایت خدا است؛ پس پیامبر ﷺ دارای هدایت حقیقی است؛ البته غیر از حق، جز گمراهی نیست: ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾.<sup>۲</sup> بنابراین، آن چه اهل کتاب دارند، ضلالت است؛ زیرا آیین یهود و نصارا یا زمانش سپری شده و یا به تحریف مبتلا گردیده است. در نتیجه باید به هدایت الهی که توسط آیات قرآنی بیان می‌شود، روی آورند.

طبق این آیه، پیامبر ﷺ، مطابق وحی و عالمانه سخن می‌گوید: ﴿بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ و آنها بر اساس هوا و هوس سخن می‌گویند ﴿وَلَنْ اتَّبِعْتَ اِهْوَاءَهُمْ﴾. بنابراین هدایت واقعی نزد خدا و پیامبر ﷺ است، نه در تبعیت کردن از یهود و نصارا.

### ۳. ممنوعیت تبعیت از غیر خدا

خدای سبحان از رسول اکرم ﷺ می‌خواهد، برای پیش برد دین الهی در برابر کافران، اندک نرمشی نشان ندهد، زیرا هرگز دین خدا با نرمش در برابر باطل، پیش نمی‌رود و از آنان کاری ساخته نیست. در صورت اندکی تمایل و نرمش نسبت به آنان، در روز خطر، ولی‌ای ندارد که او را از عذاب الهی برهاند و یآوری ندارد که در نجات از کیفر به او کمک کند.<sup>۳</sup>

### ۴. فرق ولی و نصیر

انسان اگر هیچ توانی برای انجام کارهای خویش نداشته باشد، همه کارهای او را ولی او بر عهده می‌گیرد؛ مانند نوزاد که همه کارهای او را پدر و مادر انجام می‌دهند؛ اما اگر بخشی از

۱. تفسیر الکاشف (محمد جواد مغنیه)، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. یونس، ۳۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۳۶۸.



کارها را خود بر عهده گیرد و کمبود آن را از دیگری استمداد کند، در این حالت از نصرت نصیر برخوردار است؛ مانند جوانی که از نصرت پدر بهره می برد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. اگر مسلمانان مشاهده کردند کفار از آنان راضی هستند، باید در دین داری خود تردید کنند ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾.
۲. دشمن به کم راضی نیست و فقط با سقوط کامل و محو مکتب اسلام و متلاشی شدن اهداف مسلمانان رضایت می دهد ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ﴾.
۳. پیروی از آرا و قوانین مبتنی بر هواهای نفسانی، با وجود قوانین الهی، موجب محرومیت از ولایت و نصرت الهی است ﴿لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ... مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وِئِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾.
۴. تنها علم و آن چه علمی است قابل تبعیت است ﴿وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾.
۵. قرآن مجید، عین علم و آگاهی است ﴿جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾.
۶. تبعیت از هوا و هوس آسیب علم است ﴿جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۳۷۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۹۴.

## درس ۲۰ \* صفحه ۲۰ قرآن مجید

### وصیت ابراهیم و یعقوب

وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ<sup>۱</sup>

و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان (آیین) سفارش کردند؛ (وگفتند:) ای پسران من! خداوند برای شما این دین را برگزید؛ پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.

#### واژه‌ها

وَصَّى: سفارش کرد (فعل ماضی باب تفعیل از «وصی»)<sup>۲</sup>.  
اصْطَفَى: برگزید. (فعل ماضی باب افتعال از «صفو»)<sup>۳</sup>.

#### مقدمه

بعد از آن که خداوند دعای ابراهیم عليه السلام را برای فرزندانش بیان کرد و به سفاهت و جهالت کسانی که از طریقه و شریعت ابراهیم عليه السلام اعراض نمودند تصریح نمود، اهتمام ابراهیم عليه السلام را به امر دین و پیمانی که او در وصیت خود به فرزندان خود به عمل آورد تذکر می دهد.

۱. بقره، ۱۳۲.

۲. «وصی» به معنی متصل کردن. «ایضاً و توصیه» به معنی سفارش و دستور است. وصیت را از آن جهت وصیت گویند که وصیت کننده کار خود را به کارهای وصیت شده متصل می کند (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۴).

۳. صفو: به معنی گرفتن، انتخاب، گزینش و برگزیدن پاکی چیزی است، همان طور که اختیار، گزینش در خیر و نیکی است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نقش زبان و ادبیات در جذب مخاطب

زبان سفارش، زبان جذب و کشش است، از این رو در آیاتی از قرآن که توصیه‌هایی را بیان می‌کند، اگرچه به اقامه دین و پیمودن صراط مستقیم و رعایت تقوا امر و از اختلاف و کژروی و بی‌پروایی نهی شده، لیکن از این امر و نهی، به «وصیت» تعبیر شده است. سفارش نیز همان امر به معروف و نهی از منکر است؛ لیکن به گونه‌ای رقیق‌تر، زیرا توصیه از ناحیه کسی که در مقام فرمانروایی و استعلا است، بیان‌کننده کمال عنایت و لطف او بوده، وصی و مخاطب را مجذوب خود می‌کند. در آیه مورد بحث نیز لسان تبلیغ الهی و امر به معروف، لسان توصیه است.<sup>۱</sup>

### ۲. وصیت و غنیمت فرصت

در عنوان «وصیت» گذشته از صبغه لطف مطلب دیگری تعبیه شده و آن ترس از دست دادن فرصت است و این ترس گاهی به لحاظ وصیت‌کننده و زمانی به ملاحظه آن کسی است برای او وصیت می‌کند و گاهی نیز به لحاظ هر دو است. وصیت‌های رایج به لحاظ ترس وصیت‌کننده است که فرصت او محدود است: ﴿کتاب علیکم إذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیة﴾.<sup>۲</sup> برخی که فرصت را مغتنم نشمرده‌اند به لحظه‌ای می‌رسند که نه قدرت بازگشت دارند و نه مجال وصیت: ﴿فلا یستطیعون توصیةً ولا لآلئهم يرجعون﴾.<sup>۳</sup> البته باید توجه داشت که وصیت به سفارشات آخر عمر منحصر نمی‌شود، بلکه در بیان قرآن به هرگونه سفارشی وصیت گفته می‌شود.

### ۳. سفارش به دین‌داری و زندگی عاقلانه

از شیوه‌های بنده پروری و فرزند پروری در قرآن، سفارش به قرار گرفتن در مدار دین است که پیش از همگان، خداوند پیامبران و اولیای الهی را به دین وصیت فرمود: ﴿شرع لکم من الدین ما

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۵۵.

۲. سوره بقره، ۱۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۵۶.

وَصَىٰ بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ<sup>۱</sup>.  
 ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام در واقع به فرزندان خود فرمود: عاقل باشید، نه سفیه، زیرا عیار رشد یافتگی و عقل، دین‌مداری است و همان‌گونه که اعراض از آن بی‌خردی و سفیهانه زیستن است. در آیات قبل روی گردانی از آیین ابراهیمی را سفاهت مطرح کرد.<sup>۲</sup> البته منظور از دین، دین مورد رضایت و برگزیده خداوند متعال است.

#### ۴. عاقبت به خیر

دین برگزیده حق اسلام است: ﴿ان الدین عند الله الاسلام﴾<sup>۳</sup> و اسلام همان روحیه تسلیم محض بودن در مقابل خداوند در هر زمان است؛ در زمان ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام متعبد به دین و آیین او بودن و در زمانه ظهور و تجلی اسلام به واسطه تسلیم محض دستورات و فرامین او بودن است و سلامتی در زندگی و عاقبت به خیر شدن، تحققش به تسلیم بودن در مقام عقیده و عمل است. از این‌رو انسان همواره و در همه شئون و حالات باید مُسَلِّم باشد تا از مرگ در حال غفلت و بدون اسلام مصون بماند، پس این‌که در طلیعه نماز، ذکر ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۴</sup> تأکید شده، برای تعلیم این نکته است که حیات و ممات و همه شئون مسلمان برای خدا و به‌یاد حق است و اگر اسلام با وجود انسان اجین نشده و روح ایمان مستقر نگردیده باشد، فشارها و دشواری‌های مرگ آن‌را از هم می‌گسلد و انسان نمی‌تواند آن‌را با خود ببرد.<sup>۵</sup> و این تسلیم حاصل نمی‌شود مگر به پذیرفتن ولایت اولیای الهی.<sup>۶</sup>

۱. شوری، ۱۳؛ تعبیر به وصیت در آیات دیگری نیز آمده است؛ مانند سوره انعام، آیه ۱۵۳: ﴿وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ سوره نساء، آیه ۱۳۱: ﴿وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۵۷؛ (با کمی تصرف).

۳. آل عمران، ۱۹.

۴. انعام، ۱۶۲ و ۱۶۳.

۵. اقتباس از تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۶۱.

۶. ابن شهر آشوب؛ «عن صاحب شرح الأخبار قال أبو جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿وَوَصَّيْنَا إِبْرَاهِيمَ بِبَيْتِهِ وَيَعْقُوبَ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ قال: بولایه علی علیه السلام.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۶.

## پیام‌ها

۱. در فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادی اکتفا نکنیم ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.
۲. راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ﴾.
۳. خداوند در میان همه راه‌ها، راه دین را برای ما برگزیده است ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ﴾.
۴. ضرورت تلاش برای گرایش دادن فرزندان به انتخاب آیین الهی ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ ... فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.
۵. تسلیم خدا بودن، روح و جوهره ادیان الهی است ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.
۶. گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست؛ ولی می‌توانیم زمینه حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾.

## درس ۲۱ \* صفحه ۲۱ قرآن مجید

### رنگ الهی

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ<sup>۱</sup>

رنگ خدا را (به خود گیرید) و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما فقط او را بنده ایم.

#### مقدمه

خدای سبحان فرمود: رنگ بی رنگی خدایی را بگیرید که انسان را از هر نوع رنگ و آلودگی پاک می کند همان گونه که آثار رنگ بر بدن نمایان می شود، آثار و نشانه های اسلام و ایمان نیز در شئون زندگی ظهور می کند. یکتاپرستی و توحید و تسلیم در برابر خداوند و ایمان به معارف بلند انبیاست که می تواند بشر را از آلودگی ها تطهیر کند و بهترین و زیباترین رنگ و زینت را به او ببخشد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

صِبْغَةٌ: نوعی رنگ آمیزی؛ (مصدر مفعول مطلق).<sup>۳</sup>

۱. بقره، ۱۳۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۵۱.

۳. صبغه بر وزن «جَلَسَةٌ» مصدر نوعی بوده و به معنای نوعی رنگ آمیزی است که دگرگونی و تحوّل را به وجود می آورد. (تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۵۰)؛ منظور از «صبغة» همان حالت و نحوه رنگ آمیزی است و به معنای تطهیر است. (تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۸۳).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رنگ‌های غیر خدایی را بشوید

به دنبال دعوتی که در آیات قبل از عموم پیروان ادیان به تبعیت از برنامه‌های همه انبیا شده بود، در آیه مورد بحث به همه آنها فرمان می‌دهد که تنها رنگ خدایی را بپذیرید که همان رنگ ایمان و توحید خالص است ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾.

به این ترتیب، قرآن فرمان می‌دهد همه رنگ‌های نژادی و قبیله‌ای و سایر رنگ‌های تفرقه‌انداز را از میان برداشته و همه به رنگ الهی در آیند.

قرآن بر این منطق بی‌اساس خط بطلان می‌کشد و می‌گوید: بهترین است که به جای رنگ ظاهرو رنگ‌های خرافاتی و تفرقه‌انداز، رنگ حقیقت و خدایی را بپذیرید تا روح و جانتان از هر آلودگی پاک گردد.

رنگ توحید و اخلاص می‌تواند همه نزاع‌ها و کشمکش‌ها را که به وجود می‌آید، از میان بردارد و ریشه‌های شرک و نفاق و تفرقه را بر کند. در حقیقت این همان بی‌رنگی و حذف همه رنگ‌ها هست.<sup>۱</sup>

### ۲. زیباترین رنگ و زیباترین دین

رنگی بهتر از رنگ الهی نیست، زیرا هیچ کس زیباتر از خدای سبحان رنگ آمیزی نمی‌کند ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup> و آن چه را خدای سبحان آفرید نیکو آفرید ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ﴾<sup>۳</sup> پس زیباتر از جهان آفرینش - که آفریده خداست - نمی‌تواند باشد، زیرا اگر زیباتر از آن می‌توانست باشد و خداوند آن را نمی‌آفرید، یا به سبب جهل یا عجز یا بخل بود و می‌دانیم که هیچ‌کدام از اینها در خدا وجود ندارد؛ بنابراین آفرینش جهانی زیباتر از این محال است.

دین را نیز خدا آفرید و برای پرورش انسانی که در آفرینش او فرمود: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۴</sup> دین فرشتگان و «احسن الادیان» را برگزید؛ از این رو فرمود ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۵</sup>، ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۷۳ و ۴۷۴ (با تصرف).

۲. رعد، ۱۶.

۳. سجده، ۱۷.

۴. مؤمنون، ۱۴.

۵. مائده، ۵۰.

مُحْسِنٌ<sup>۱</sup>.

مقصود از «احسن» تعیین است، نه تفضیل زیرا اسلام حق است ﴿فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ﴾<sup>۲</sup> از این رو خدای سبحان فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾<sup>۳</sup> بنابراین تنها صبغه حق، صدق و حسن، صبغه الهی است و براین اساس استفهام معمول در این آیه معنای انکار را به همراه دارد<sup>۴</sup> و روایات ائمه اطهار علیهم السلام هم بیانگر همین معنا است. امام صادق علیه السلام در باره «احسن» در کلام خداوند در آیه شریف فرمودند: «الاسلام»<sup>۵</sup>.

### ۳. ثبات و دوام مسلمانان در عبادت

خداوند سبحان در پایان آیه مورد بحث می فرماید: بگوئید ما فقط برای خدا عبادت می کنیم ﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾، پس ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾ از آن ماست. هر چند ﴿آمن﴾ در ﴿قُولُوا آمَنَّا﴾<sup>۶</sup> به صورت فعل ماضی است، لکن مقصود از آن استمرار به نحو دوام و ثبات است از این رو پیروان راستین آیین ابراهیم که همان اسلام ناب است، در عرض عقیده خویش نسبت به معارف الهی، کلماتی را به کار می بردند که مفید ثبات و بقا باشد مانند ﴿نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾<sup>۷</sup> و ﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ و ﴿نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ﴾<sup>۸</sup> زیرا جمله اسمیه دوام و ثبات را می رساند، البته پیام این جمله ها این نیست که آنان در طلیعه پذیرش اسلام به صورت جمله اسمیه سخن گفتند، بلکه مراد آن است که بر اثر دوام اسلام و استمرار عبادت و ثبات خلوص همواره از هویت ایمانی آنها این پذیرش ملکوتی شنیده می شد و می شود؛ نظیر آن چه که در آیه ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾<sup>۹</sup> مطرح است.<sup>۱۰</sup>

۱. بقره، ۱۲۵.

۲. یونس، ۳۲.

۳. آل عمران، ۸۵.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۵۳.

۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. بقره، ۱۳۶.

۷. بقره، ۱۳۶.

۸. بقره، ۱۳۹.

۹. آل عمران، ۱۹۱.

۱۰. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۲۵۵.



## پیام‌ها

۱. ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صبغه و رنگ خدایی است؛ در آیات قبل فرمود **﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾** در این آیه می‌فرماید: **﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾**.
۲. خداوند ارائه‌کننده بهترین معارف و دستورات برای پاک‌سازی بشر از آلودگی‌ها می‌باشد **﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾**.
۳. یکتاپرستی بهترین و زیباترین زینت و صبغه برای انسان‌هاست **﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحَنُّنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾**.
۴. اهل ایمان از شک در عبادت منزّه و مبرا هستند **﴿وَتَحَنُّنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾**.<sup>۲</sup>

---

۱. پیام‌ها از تفسیر راهنما و نور ذیل آیه.

۲. برداشت فوق از تقدیم «له» بر «عابدون» که دلالت بر حصر دارد، استفاده شده است.

## درس ۲۲ \* صفحه ۲۲ قرآن مجید

### امت میانه و معتدل

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا  
وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ  
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ  
بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد. و قبله ای را که (چندی) بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آن که کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم؛ و البته (این کار) جز بر کسانی که خدا هدایت (شان) کرده، سخت گران بود؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا (نسبت) به مردم دلسوز و مهربان است.

#### مقدمه

مسلمانان تا سال دوم هجری به سمت بیت المقدس نماز می خواندند؛ ولی در آن سال این آیات نازل شد و آنان را موظف کرد به سوی کعبه نماز بگذارند. آیه مورد بحث، به قسمتی از اسرار و فلسفه تغییر قبله اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

عَقْبَيْهِ: دو پاشنه پا (تثنیه «عَقَب»)<sup>۲</sup>.

۱. بقره، ۱۴۳.

۲. این کلمه در اصل «عقبین» بوده که به خاطر اضافه به «هاء» ضمیر «نون» حذف شده است.

**لِضَيْعٍ:** تا ضایع کند و از بین ببرد، (فعل مضارع منصوب به «آن» «ناصبه مقدر» از ماده «ضیع»، باب افعال).  
**رُؤْفٌ:** بسیار مهربان (صفت مشبیه از ماده «رأف»)<sup>۱</sup>.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. امت وسط یعنی چه؟

امت وسط؛ یعنی، معتدل از نظر عقیده که نه راه غلو را می‌پیمایند و نه راه شرك را؛ نه طرفدار جبر هستند و نه تفویض؛ نه درباره صفات خدا به تشبیه معتقدند و نه به تعطیل باور دارند. از نظر ارزش‌های معنوی و مادی معتدل هستند؛ نه به صورت کلی در جهان ماده فرو می‌روند که معنویت به فراموشی سپرده شود و نه آن‌چنان در عالم معنا غرق می‌شوند که از جهان ماده به کلی بی‌خبر گردند. نه همچون گروه عظیمی از یهود هستند که جز گرایش مادی چیزی را نشناسند و نه همچون راهبان مسیحی که به کلی دنیا را ترك می‌کنند. از نظر روابط اجتماعی و شیوه‌های اخلاقی معتدل هستند؛ یعنی معتدل در تمام جهات زندگی<sup>۲</sup>.

### ۲. امت وسط چه کسانی هستند؟

در مورد این که مراد از «امت وسط» چه کسانی هستند، نظریه‌هایی ابراز شده است؛ اما با چند مقدمه روشن می‌شود که مراد افراد خاصی هستند.  
 الف. قرآن امت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است؛ پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

ب. گواه شدن، علم، آگاهی و عدالت می‌خواهد.

ج. همه افراد امت آگاهی و عدالت ندارند؛ به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از امت وسط، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند که به کار ما علم دارند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:  
**﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾**<sup>۳</sup>. مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، بر اساس روایات، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.<sup>۴</sup>

۱. در فرق میان رأفت و رحمت - که هر دو در اصل معنا مشترك هستند - گفته شده: رأفت مخصوص به افراد مبتلا و بیچاره است؛ ولی رحمت اعم است. (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۸۹)  
 ۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.  
 ۳. توبه، ۱۰۵.  
 ۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۱.

همچنین عدالت دارند؛ چنان که خداوند در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup> عصمت و عدالت آنان را تبیین می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مگر می‌شود امتی که برخی افراد آن لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر مردم در قیامت را دارا باشند؟!<sup>۲</sup>

### ۳. تفسیر جمله ﴿لَعَلَّم﴾

جمله «نعلم»؛ تا بدانیم و مانند آن که چند مرتبه در قرآن در مورد خداوند به کار رفته است به این معنا نیست که خداوند چیزی را نمی‌دانسته و سپس از آن آگاه شده است، بلکه برای او همان تحقق و عینیت پیدا کردن واقعیت‌ها هست؛ مثل متخصص معماری، نقشه ساختمانی را طرح می‌کند و از تمامی جزئیات آن آگاه است پس آن نقشه را پیاده می‌کند. هنگامی که معمار مزبور مشغول پیاده کردن قسمتی از نقشه ساختمان می‌گردد، می‌گوید این کار را به خاطر این می‌کنم تا آن چه را در نظر داشته‌ام ببینم؛ یعنی می‌خواهم نقشه علمی خود را جامه عمل بپوشانم.<sup>۳</sup>

### ۴. تغییر قبله و عبادات سابق

پس از تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه برای برخی افراد این سؤال پیش‌آمد که اگر قبله کعبه است، نمازهایی که پیش از این به سوی بیت‌المقدس خوانده شد، پذیرفته است یا مردود؟

خداوند در این آیه می‌فرماید: خداوند هرگز ایمان (نماز) را ضایع نمی‌گرداند. نکته دیگر این که خداوند در این آیه از نماز، تعبیر به ایمان کرده است چرا که نماز مهم‌ترین مظهر ایمان است از این رو اولین چیزی که بعد از مرگ بازخواست می‌شود، نماز است؛ رد یا قبول شدن آن، ملاک پذیرفته شدن یا عدم پذیرش سایر اعمال است.<sup>۴</sup>

۱. احزاب، ۳۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۹.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۳۶۸.

## پیام‌ها

۱. اولیای خدا بر اعمال ما نظارت دارند ﴿تَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾.
۲. در قیامت سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکم قیامت به گونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند و سپس پیامبر ﷺ بر امامان گواه است ﴿تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.
۳. آزمایش يك سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند ﴿تَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ﴾.
۴. پیروی از دستورات دینی، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است ﴿يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾.
۵. جز فرمان خداوند، خود را به چیزی دیگر از قبیل جهت، رنگ و زمان، مکان و شیوه خاصی عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار و یا عادت و سلیقه ما صادر شد، به دنبال فرار یا توجیه نباشیم ﴿تَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مَن يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾.
۶. تسلیم، بر افراد عادی سنگین است ﴿لِكَبِيرَةٍ﴾ و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی، شامل آنان شود ﴿إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾.
۷. قوانین و مقررات شامل زمان‌های قبلی نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شده، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ﴾.

## درس ۲۳ \* صفحه ۲۳ قرآن مجید

### سبقت در نیکی‌ها

وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

و برای هر فرقه‌ای جهت‌ای (قبله‌ای) است که به آن روی می‌کند؛ پس به سوی کارهای خیر سبقت جوئید. هر جا که باشید، خدا (روز قیامت) همه شما را می‌آورد. همانا خدا بر هر چیزی تواناست.

#### مقدمه

این آیه، پاسخی به قوم یهود است که سر و صدای زیادی درباره موضوع تغییر قبله به راه انداخته بودند. آیه می‌گوید: هر گروه و طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است. در طول تاریخ، قبله‌های مختلفی بوده و تغییر قبله چیز عجیبی نیست. قبله، از اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد، یا همچون امور تکوینی نیست که تخلف در آن میسر نشود. بنابراین، زیاد درباره قبله گفتگو نکنید و به جای آن، در اعمال خیر و نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت بگیرید ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾. به جای این که تمام وقت خود را صرف گفتگو در این مسائل فرعی کنید، سراغ خوبی‌ها بروید؛ زیرا معیار ارزش و جود شما، عمل پاک و نیک شماست و شما که می‌خواهید اسلام یا مسلمانان را بیازمایید، با این برنامه‌ها بیازمایید؛ نه با تغییر قبله.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۱۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

## واژه‌ها

**وَجْهَةٌ:** جهتی، (اسم مصدر از «جهة») چهره، روی و صورت.<sup>۱</sup>  
**مَوْلِيَّهَا:** به آن روی می‌کند (اسم فاعل از ماده «ولی»، باب تفعیل).  
**استبقوا:** سبقت بگیرید (فعل امر از ماده «سبق» باب افتعال).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از سبقت گرفتن

تفسیرهای متعددی از ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ شده است؛ از جمله:  
 الف. در طاعات، از یکدیگر پیشی بگیرید.  
 ب. به قبول آن چه خداوند امر می‌کند، بشتابید.  
 ج. در انجام اموری که به آن ترغیب می‌شوید، از یکدیگر پیشی بگیرید.  
 خداوند ثواب هر کس را که در این امور سبقت بگیرد، عنایت خواهد کرد.<sup>۲</sup> البته این سه تفسیر با یکدیگر منافات ندارد و می‌تواند هر سه مورد نظر باشد. پس مراد از سبقت به سوی خیرات، سبقت گرفتن به سوی اطاعت و بندگی خداوند است.

### ۲. معنای ﴿لِكُلِّ وَجْهَةٌ﴾

﴿لِكُلِّ وَجْهَةٌ﴾؛ یعنی «لکل أمة وجهة»؛ ولی کلمه «أمة» را نیاورد؛ زیرا معنا مشخص است.<sup>۳</sup>  
 در این که مراد از امت چه کسانی هستند، تفاسیر متعددی بیان شده است که مناسب‌ترین آن‌ها این است که هر ملتی از یهود و نصارا قبله‌ای دارد.

### ۳. قادر یکتا

در جمله بعد می‌فرماید: هر کجا باشید، خداوند، روز قیامت همه شما را می‌آورد و او بر هر چیزی قادر است؛ چنین نیست که عده‌ای مشغول انجام بهترین کارها باشند و در خیرات پیشی بگیرند و گروهی دیگر جز تخریب و اخلال، کار دیگری نکنند و این دو با هم یکسان باشند و حساب و کتاب و جزایی در کار نباشد، بلکه هر کجا باشید، خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد. از آن جا که ممکن است برای بعضی عجیب باشد که چگونه خداوند، ذرات پراکنده بدن انسان‌ها را هرجا که باشند، جمع‌آوری می‌کند و حیات نوین بر آنها می‌پوشاند،

۱. مراد از «وجهه» در این به قرینه آیات پیشین «قبله» است.

۲. برگرفته از: ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۳.

بلافاصله می‌گوید: و خداوند بر هر کاری قدرت دارد ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.<sup>۱</sup>

#### ۴. اصحاب حضرت مهدی علیه السلام

در روایات متعددی که از امامان علیهم السلام رسیده است، جمله ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ به اصحاب حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است. در کتاب روضه کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که پس از ذکر عبارت ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا...﴾ فرمود: منظور، اصحاب امام قائم علیه السلام است که ۳۱۳ نفر هستند. به خدا سوگند! منظور از ﴿أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ - که در آیه هشت سوره «هود»<sup>۲</sup> آمده است - آنان هستند. به خدا سوگند! در یک ساعت، همگی جمع می‌شوند؛ همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تندباد، جمع و متراکم می‌شود. از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند! هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، خدا تمام پیروان ما را از تمام شهرها گرد او جمع می‌کند».<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. کارهای بیهوده را رها کنید و توجه شما به انجام کارهای خیر باشد ﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.
۲. برای برطرف کردن مشکلات، به هدف عالی توجه بدهیم ﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾. تغییر قبله، باعث مشاجراتی بین اهل کتاب و مسلمانان شد و مشکلاتی ایجاد کرد؛ از این رو خداوند، با جمله ﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ مسلمانان را به هدفی والاتر دعوت می‌کند.
۳. ملاک برتری امت‌ها، پیشی گرفتن در خیرات است، نه داشتن قبله‌ای خاص. ما نیز باید به جای رقابت و سبقت در امور مادی، در کارهای خیر از دیگران سبقت بگیریم ﴿وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ... فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.
۴. توجه به قیامت و محاسبه اعمال، زمینه‌گرایش انسان به اعمال خیر است ﴿فَاسْتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ... يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾.
۵. برپایی قیامت و آوردن همه مردم در آن، مظهر قدرت مطلق الهی است ﴿أَيُّنَ مَا تَكُونُوا... إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. ﴿وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾؛ و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا) می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد؛ (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود)؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد.

۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. برگرفته از تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۴۷۶ و تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۳۰.



## درس ۲۴ \* صفحه ۲۴ قرآن مجید

### امتحان الهی

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالشَّمَرَاتِ وَبِشْرِ  
الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup>

و قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را.

#### مقدمه

خداوند متعال عالم خلقت را عبث و بیهوده خلق نکرده است بلکه آفرینش بسیار هدفمند است و برای رسیدن به اهداف، برنامه‌هایی را تنظیم نموده است که به این برنامه‌ها قانون گفته می‌شود. در بیان قرآن این قوانین به سنت‌های الهی معروف هستند و این سنت‌ها برای تکامل انسانیت و جامعه انسانی طراحی شده و هیچ فرد یا جامعه‌ای از این سنت‌ها استثنا نیست و یکی از این سنت‌ها سنت ابتلا، آزمایش و امتحان است حال به تبیین آیه شریفه می‌پردازیم که منظور از امتحان خداوند چیست و چرا انسان‌ها را امتحان می‌کند.

#### واژه‌ها

نَبْلُوَنَّ: قطعاً می‌آزماییم (مضارع از ماده بلی).<sup>۲</sup>

الصَّابِرِينَ: شکیبایان (اسم فاعل منصوب) این صبر همان سعه صدر و استقامت در راه حق است.<sup>۱</sup>

۱. بقره، ۱۵۵.

۲. «نبلونکم» از «نَبَلَى»؛ (بروزن علم) یعنی لباس کهنه شد. امتحان را از آن جهت ابتلاء گویند که گویا مُمتحن، امتحان شده را از کثرت امتحان به غم و اندوه، کهنه می‌کند. از آن سبب بلاء گویند که بدن را کهنه و فرسوده می‌کند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۴۵).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فلسفه امتحان

فلسفه امتحان‌های بشری یکی از دو منظور است:

الف. امتحان می‌کند که ببیند فرد چقدر توانایی علمی و عملی دارد؟

ب. چه کسی قبول و چه کسی رد می‌شود؟

ولی اگر بدون امتحان به شاگردان نمره بدهد می‌گویند تو به ما اجحاف کردی، پس امتحان می‌گیرند تا مطلب بر خود شاگردان روشن شود و حجت بر آنها تمام شود؛ اما امتحان خدا هیچ یک از این دو قسم نیست. امتحان خدا یعنی در بوته سختی‌ها قرار دادن برای این که خودش را با اختیار خودش، به کمال برساند؛ نظیر امتحان عملی است که معلم‌های رانندگی از شاگردان خودشان می‌گیرند که ضمناً می‌خواهند آنان را تمرین بدهند و تکمیل کنند.

پس فلسفه امتحان خداوند رشد دادن انسان است به این نحو که وقتی انسان با خواسته‌های شیطانی و نفسانی مخالفت کند دستورات الهی را با تمام سختی‌های آن گردن می‌نهد، روح او قدرت می‌گیرد و به سوی تکامل گام برمی‌دارد و فلسفه بسیاری از دستورات الهی هم همین است آن‌جا که طبیعت مادی و دنیایی انسان می‌خواهد آزاد باشد و چشم چرانی کند و لذت ببرد خداوند دستور می‌دهد که چشم خود را از نا محرم بپوشان تا روح تقویت شود و تکامل یابد.

### ۲. موارد امتحان

موارد امتحان الهی عبارتند از

الف. ترس؛ ترس به این علت پیش می‌آمد که به واسطه مقاومت در راه هدف، دشمنان و مشرکان آنها را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

ب. گرسنگی؛ علت گرسنگی این بود که در نتیجه اشتغال به جهاد در راه خدا به معاش آنها لطمه بزرگی وارد شود و مجبور شوند گرسنگی را تحمل کنند.

ج. نقص در اموال؛ علت نقصان اموال این بود که لازم بود برای تأمین بودجه جهاد از مال خود انفاق کنند یا به واسطه اشتغال به جنگ‌های مداوم، فرصت آباد کردن زمین‌ها را نداشته باشند و در نتیجه در اموال آنها نقصی وارد شود.

۵. نقص در ثمرات؛ بعضی گفته‌اند مراد از آن از بین رفتن میوه‌های درختان و کمبود زراعت و گیاهان است؛ برخی می‌گویند منظور از آن فرزندان است، زیرا فرزند میوه دل انسان است و علت نقصان میوه‌ها این بود که به واسطه اشتغال به جهاد از تعمیر باغ‌های خود و معاشرت با زنان باز می‌ماندند و در نتیجه به میوه‌های آنها لطمه وارد می‌آمد و از آنها فرزند کمتر متولد می‌شد.<sup>۱</sup>

### ۳. بشارت به صابران

هر آن چه برای مؤمنان به‌عنوان امتحان بیان شده به‌خاطر این است که آنها خود را برای رویارویی با چنین بلاهایی آماده کنند و خود را در این بوته آزمایش محک بزنند. قطعاً در این آزمایش برخی ناموفق و بعضی پیروز و سر بلند خواهند بود. برای موفقیت در این امتحانات یک گزینه لازم و ضروری است و آن هم چیزی جز صبر نیست، لذا با بیان این بخش از آیه ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ به این نکته مهم اشاره نموده است.

### پیام‌ها

۱. آزمایش و امتحان یک سنت حتمی الهی است ﴿لَتَبْلُوَنَّكُمْ﴾.
۲. ناگواری‌ها سبب مقاومت است بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، علم و ایثار در سایه برخورد با تنگ دستی‌ها است ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾.
۳. کشته شدن در راه خدا وسیله‌ای برای آزمون جامع است ﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾؛ مصداق مورد نظر برای «نقص الانفس» به قرینه آیات قبل، کشته شدگان در راه خداست.

۱. ترجمه مجمع‌البیان ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۰.

## درس ۲۵ \* صفحه ۲۵ قرآن مجید

### گام‌های شیطان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

ای مردم! از آن چه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان پیروی نکنید؛ به راستی او دشمن آشکار شما است.

#### مقدمه

از ابن عباس نقل شده است: بعضی از طوایف عرب، (همانند ثقیف و خزاعه و...) قسمتی از انواع زراعت و حیوانات را بدون دلیل بر خود حرام کرده بودند و حتی تحریم آن را به خدا نسبت می‌دادند. آیه فوق نازل شد و آنان را از این عمل ناروا بازداشت.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**خطوات:** گام‌ها، قدم‌ها «جمع خطوه».<sup>۳</sup>  
**طیب:** پاکیزه و گوارا.<sup>۴</sup>

۱. بقره، ۱۶۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۸.

۳. فاصله میان دو پا در راه رفتن است (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۶۴).

۴. طیب: چیزی است که برای حواس، لذت آوراست و نفس و جان آدمی از آن لذت می‌برد (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۷).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سفارش اسلام

«حلال»، چیزی است که ممنوعیت شرعی نداشته باشد و «طیب» به چیزهای پاکیزه گفته می‌شود که علاوه بر نداشتن ممنوعیت شرعی، موافق طبع سالم انسانی است و نقطه مقابل آن «خیث» است که طبع آدمی از آن تنفر دارد.<sup>۱</sup>

اسلام، همواره مردم را به بهره‌برداری از نعمت‌های پاک و حلال سفارش نموده، با هرگونه رهبانیت و زهد بیجا مبارزه می‌کند؛ از این رو هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند ﴿إِنَّمَا الْحَمْرُ... رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۲</sup> و هم نخوردن نابجا را گام شیطان معرفی می‌کند ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾.

اسلام به زندگی مادی انسان، توجه کاملی دارد و در رأس آن، نیازهای غذایی است که در این باره ده‌ها آیه و صدها روایت آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.<sup>۳</sup>

### ۲. شرط بهره‌مندی از نعمت‌ها

قرآن معمولاً در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است؛ این جا می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتَسُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ﴾؛<sup>۴</sup> از روزی خدا بخورید و بیاشامید؛ ولی در زمین، فساد نکنید و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا...﴾<sup>۵</sup> بخورید و اطعام کنید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛<sup>۶</sup> بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید.

### ۳. اصل اول: حلیت همه چیز

این آیه دلیل بر این است که اصل اولی در همه غذاهای روی زمین، حلال بودن است و غذاهای حرام، جنبه استثنایی دارد. بنابراین، حرام بودن هر چیز، دلیل می‌خواهد، نه حلال

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۹.

۲. مائده، ۹۰.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۴. بقره، ۶۰.

۵. حج، ۲۸.

۶. اعراف، ۳۱.

بودن آن. نتیجه آن که هر غذایی که ممنوعیت آن با دلیل صحیح ثابت نشده است، تا هنگامی که منشأ فساد و ضرری برای فرد و اجتماع نباشد، طبق آیه شریف، حلال است.<sup>۱</sup>

#### ۴. هشدار قرآنی

عبارت ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ در چهار جای قرآن مجید<sup>۲</sup> آمده است که دو مورد آن،<sup>۳</sup> درباره استفاده از غذاها و روزی‌های الهی است، در واقع به انسان هشدار می‌دهد این نعمت‌های حلال را در موارد نامناسب، مصرف نکند و آنها را وسیله‌ای برای اطاعت و بندگی قرار دهد؛ نه طغیان و فساد در زمین.<sup>۴</sup>

#### ۵. سیاست گام به گام

جمله «خطوات الشیطان» (گام‌های شیطان) به یک مسئله دقیق تربیتی اشاره دارد و آن اینکه، انحراف‌ها و تبهکاری‌ها، بیشتر به‌طور تدریجی در انسان نفوذ می‌کند؛ نه به‌صورت دفعی و فوری؛ برای مثال برای آلوده شدن به مواد مخدر و قمار و شراب، معمولاً مراحل وجود دارد: نخست تماشایی یکی از این صحنه‌ها است و انجام این کار را ساده می‌شمرد. گام دوم، شرکت تفریحی در قمار، بدون برد و باخت است، یا استفاده از مواد مخدر برای رفع خستگی، یا درمان بیماری و مانند آن است. گام سوم، استفاده از این مواد به مقدار کم و به قصد ترك آن است.

سرانجام گام‌ها، یکی پس از دیگری برداشته می‌شود و شخص، یک قمارباز حرفه‌ای یا معتاد خطرناک می‌گردد. وسوسه‌های شیطان نیز معمولاً به همین صورت است؛ انسان را قدم به قدم در پشت سر خود، به پرتگاه می‌کشاند.

شیطان و تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای اجرای نقشه‌های شوم خود، از همین روش خطوات (گام به گام) استفاده می‌کنند؛ لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲. بقره، ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام، ۱۴۲؛ نور، ۲۱.

۳. بقره، ۱۶۸؛ انعام، ۱۴۲.

۴. بقره، ۶۰.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۲.

## ۶. خرافه پرستی

این نکته نیز قابل توجه است که در احادیث اسلامی، کارهای خرافی و بی منطق، خطوات شیطان معرفی شده است. در حدیثی آمده است: مردی قسم یاد کرده بود فرزند خود را (برای خدا) ذبح کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «این از گام‌های شیطان است». در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «هر سوگندی به غیر نام خدا باشد، از گام‌های شیطان است»<sup>۱</sup>.

## ۷. دشمن آشکار

در آخر می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ که دشمنی خود را به وسیله دعوت به معصیت آشکار می‌کند. دلیل این که فرمود: دشمن آشکار است؛ یا به علت دشمنی او از روز اول با آدم است یا به سبب این است که زشتی دستورات او، همچون قتل و جنایت و تبهکاری، برای همه آشکار است و همه می‌دانند این گونه برنامه‌ها از جانب یک دوست نیست و یا به دلیل این است که شیطان، به صراحت از دشمنی خود با انسان خبر داده است: ﴿لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛<sup>۲</sup> همه را گمراه می‌کنم. لذا بارها در قرآن، از شیطان به عنوان دشمن آشکار انسان، یاد شده است.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. بهره‌برداری از آن چه در زمین است، برای همه انسان‌ها جایز است و انسان نباید خود را از بهره‌برداری از آن چه خدا حلال کرده، محروم کند؛ لذا اسلام با برخی ریاضت‌ها مخالف است ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا...﴾.
۲. تکالیف، منحصر به مؤمنان نیست ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا... لَا تَتَّبِعُوا﴾.
۳. بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است ﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾.
۴. نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت ﴿كُلُوا... لَا تَتَّبِعُوا﴾.
۵. شیطان برای انحراف انسان‌ها، از راه‌های گوناگون استفاده می‌کند ﴿خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾. آوردن خطوات به صورت جمع، به راه‌ها و وسائل متنوع نیرنگ شیطان، اشاره دارد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۲. حجر، ۳۹.

۳. فاطر، ۶؛ یس، ۶۰؛ اسراء، ۵۳؛ اعراف، ۲۲؛ یوسف، ۵؛ زخرف، ۶۲.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۵۳۳ و ۵۳۴؛ و تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۵۷.

## درس ۲۶ \* صفحه ۲۶ قرآن مجید

### روزی پاکیزه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخورید از خوردنی‌های دلپذیر که روزیتان دادیم و خدا را سپاسگزاری کنید اگر تنها او را بندگی می‌کنید.

#### مقدمه

برخوردهای نامعقول در مواجهه با نعمت‌ها در همه زمان‌ها وجود داشته و خواهد داشت قرآن کریم به پاره‌ای از برخوردهای یهود در مقابل نعمت‌های حلال الهی اشاره دارد که نعمت‌های حلالی را برخورد حرام می‌کردند و اگر کمی به تاریخ جاهلیت و رسوم آنها هم توجه کنیم می‌بینیم آنها نیز همان برخوردهای نامناسب یهود را با نعمت‌ها داشتند که بدون دلیل نعمت‌های حلالی را برخورد ممنوع می‌ساختند و این عادات طوری در میان آنها نفوذ کرده بود که همچون وحی آسمانی تلقی می‌شد و گاهی آن را صریحاً به خداوند نسبت می‌دادند.

قرآن کریم با تشویق به استفاده از حلال‌های الهی، در صدد پاک کردن افکار جاهلی از اذهان آنها است و دستور می‌دهد از غذاهای ناپاک و گوشت‌های همچون مردار و درندگان و حشرات و مسکرات که به شدت در میان آنها رواج داشت بپرهیزند و در مقابل نعمت‌های الهی با مسئولیت و هدفمند برخورد کنند.



## واژه‌ها

اشکُرُوا: سپاس بگذارید. (فعل امر از ماده «شکر»).<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خوراک هدفمند

در چند آیه قبل، آیه‌ای در مورد خوراک با خطاب یا «ایها الناس» آمده بود که دستور عمومی خداوند به مردم این بود که از آن چه نعمت‌های حلال و پاکیزه در زمین است استفاده کنید؛ اما از شیطان پیروی نکنید؛ ولی خطاب خداوند به مؤمنان به آنها توجه می‌دهد که در برخورد با نعمت‌های من باید نگاه شما متفاوت باشد و خوراک خود را با این هدف مصرف کنید که روح شکرگزاری در شما زنده شود، البته برای این که این روحیه را داشته باشید باید به نعمت‌ها این گونه بنگرید که آن چه به شما داده شده از ناحیه من است که به شما تفضل کرده‌ام که می‌فرماید ﴿مَّا زَوَّجْنَاكُمْ﴾ درحالی که در آیات قبل در خطاب عمومی فرموده ﴿مَّا فِي الْأَرْضِ﴾ یعنی نگاه مؤمن به نعمت‌های خداوند فقط بهره‌وری و لذت جویانه نیست، بلکه خوردن مقدمه‌ای است برای نیرو گرفتن بر بندگی و زنده شدن روح سپاسگزاری، البته آن مؤمنانی که می‌خواهند با این اعمال روزمره، بندگی خدا را کنند ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. معنای شکر

شکر یعنی انسان در مقابل فردی که از او خیری به وی می‌رسد، اظهار قدردانی کند و مثلاً بگوید ممنون هستم. آیا شکر خدا هم این است که بگوییم الهی شکر، نه! سپاسگزاری از پروردگار قدر شناسی و حق شناسی از اوست. بنده اگر بخواهد قدر شناس خدا باشد، باید بداند هر نعمتی برای چه هدفی و چه منظوری است و در همان مورد آن را خرج کند مثلاً شکر چشم، عقل و عاطفه این است که آن نعمت‌ها را در مسیر خودش خرج کند و صرف آن در هدف غیر الهی ناشکری است.<sup>۳</sup>

۱. شکر، یاد آوردی نعمت و اظهار آن است ... ضد آن کفر به معنی نسیان و پوشاندن نعمت است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۵۶).

۲. برگرفته از تفسیر نور؛ ج ۱، ص ۲۶۱ (با کمی تصرف).

۳. آشنایی با قرآن شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۱.

### ۳. وظایف انسان‌ها در مقابل نعمت‌ها

وظیفه انسان در مقابل نعمت‌های الهی استفاده از آنها است؛ اما به جهت این که انسان‌ها در مسیر استفاده از نعمت‌ها به افراط و تفریط گرفتار می‌شوند به نحوی که بعضی انسان‌ها غرق در لذت‌ها و در نهایت گرفتار طغیان می‌شوند، آیات قرآن بعد از استفاده از نعمت‌ها خطر را گوشزد کرده است:

الف. ظلم بر نفس: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمْنَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

ب. طغیان و سرکشی: ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

ج. اسراف و زیاده‌روی: ﴿كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا﴾.

این موارد خطرات استفاده بیجا و ناشاکرانه است که در مقابل استفاده به جا و شاکرانه ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا﴾ و در آیه دیگر ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحاً﴾ و در سوره «مائده» آیه ۸۸ می‌فرماید ﴿وَ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ از نعمت‌ها استفاده کنید؛ اما حریم خداوند را نگه دارید که به آسیب‌های کفران، گرفتار نشوید و به نعمت شاکران خود را زینت دهید.

### پیام‌ها

۱. اسلام در تغذیه به بهداشت توجه دارد ﴿طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾.
۲. شکر، نمونه روشن عبادت است ﴿وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾.
۳. شکرگزاری به درگاه خدا، پس از تناول غذا و استفاده از مواهب الهی لازم است.
۴. لازمه بندگی خدا در عبادت و اطاعت او حلال دانستن حلال‌های خدا و حرام دانستن حرام‌های اوست.
۵. در مکتب اسلام مادیات مقدمه معنویات است ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا... تَعْبُدُونَ﴾.

## درس ۲۷ \* صفحه ۲۷ قرآن مجید

### حیات و زندگی در جامعه

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۱</sup>

ای خردمندان! برای شما در قصاص (پیگیری قتل)، حیات (و زندگی نهفته) است؛ باشد که شما تقوا پیشه کنید.

#### مقدمه

این آیه با همه اختصار و کوتاهی و اندکی کلمات و حروف - که از ده کلمه تشکیل شده - و سلامت لفظ و صفای ترکیب، بلیغ‌ترین آیات قرآن، در إفاده معنای خویش است و برجسته‌ترین آیات در بلاغت است، در عین این که استدلال آن بسیار قوی است، معنای آن هم بسیار لطیف و زیباست و در عین این که معنای آن لطیف و زیباست، دلالت آن رقیق‌تر و در إفاده مدلول روشن‌تر است.<sup>۲</sup> و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام‌جویی ندارد، بلکه دریچه‌ای به سوی حیات و زندگی انسان‌ها است.<sup>۳</sup>

#### واژه‌ها

الْقِصَاصِ: پیگیری خون مقتول شدن.<sup>۴</sup>

الْأَلْبَابِ: خردها (جمع لب) به معنای عقل و خرد است.<sup>۵</sup>

۱. بقره، ۱۷۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵۷ (با تصرف).

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۴. قصاص، مقابله به مثل در جنایت عمدی است. قصاص را از آن جهت قصاص گویند که در تعقیب جنایت و در پی آن هست.

۵. ألباب، جمع «لُبِّ» و «لباب»، به معنای چیز خالص و پاک شده است و «لُبُّ الإنسان»، روح پاک و با صفای او، یا خرد خالص و

ناب و پاک از شوائب اوهام است (تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۸۵).

حَیَاة: در مقابل موت و به معنی زنده بودن است.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. قصاص چگونه باعث حیات و زندگی است؟

قصاص از سه جهت باعث حیات و زندگی است:

الف. از يك سو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند، جان مردم بی‌گناه به خطر می‌افتاد، همان‌گونه که در کشورهای بی‌حکمی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.

ب. از سوی دیگر مایه حیات قاتل است، چرا که او را از فکر آدم‌کشی تا حد زیادی باز می‌دارد و کنترل می‌کند.

ج. از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری، جلوی قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه يك قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.<sup>۲</sup>

لذا قصاص، هم به سود قاتل است، زیرا اگر پیش از مبادرت به جنایت و قتل بدانند که در صورت ارتکاب او را قصاص خواهند کرد، دست به جنایت و قتل نمی‌زنند. پس از آلوده شدن به قتل عمد، نیز با بررسی حکم قصاص اگر به آن راضی شود و توبه کند از عذاب قیامت رهایی می‌یابد؛ هم در قصاص ظرف، به سود «مَجْنی علیه» است، زیرا در مظلومیت نمی‌ماند؛ هم به سود اولیای مقتول، زیرا با قصاص تشفی می‌جویند و هم به سود جامعه است، زیرا با عبرت گرفتن دیگران و هراس آنان از قصاص، جلوی خونریزی و آدم‌کشی ظالمانه در جامعه گرفته می‌شود. مجموع این آثار مثبت، همان‌گونه که تجربه ثابت کرده است، از زندانی کردن قاتل بر نمی‌آید، بنابراین، قصاص به جامعه حیات می‌بخشد.<sup>۳</sup>

### ۲. عفو بهتر است یا قصاص؟

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقع‌بینی و بررسی همه‌جانبه دنبال می‌کند، در مسئله خون بی‌گناهان نیز حق مطلب را دور از هرگونه تُندروی و گُندروی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود، فقط تکیه بر قصاص می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو

۱. تفسیر روشن، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۹۶.

یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، چرا که دومی مایه جرأت است و اولی عامل خشونت و انتقام جویی.

أما باید توجه داشت، گرچه در عفو، تخفیف و رحمت الهی است لیکن مصلحت عمومی بر قصاص استوار است، زیرا حیات جامعه را چیزی جز قصاص تضمین نمی‌کند و حکم الهی قصاص بر اساس عقل است، نه بر پایه عاطفه، خدای سبحان فرمود: اگرچه تخفیف و رحمت، جعل شده و به اولیای دم اجازه تخفیف و دستور رحمت داده شده و آنان نیز حق عفو دارند؛ لیکن این تخفیف و امکان عفو، فرع است و اصل و اساس اعمال قصاص است.<sup>۱</sup>

### ۳. قصاص

گاهی گروهی با قصد و غرض و با هدف زیر سؤال بردن احکام خدا شبهاتی نظیر همین سؤال را وارد می‌کنند.

در جواب باید گفت: اول، عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می‌شد تصمیم می‌گرفتند تا آن جا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند و این فکر تا آن جا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد، تمام طائفه قاتل را نابود کنند. آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.<sup>۲</sup>

دوم، خون بی‌گناه با خون قاتل شسته نمی‌شود تا کسی بگوید «خون به خون شستن خطاست»، بلکه با کوثر زلال قصاص که آب حیات است شستشو می‌شود تا مشمول بیان نورانی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شود که «رُدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»؛ شرّ بودن قصاص یا قتال، برای جانی و قاتل و برای کافر و مهاجم است و گرنه دفاع عادلانه مطلوب و خیر است.<sup>۳</sup>

### ۴. آیا قصاص خلاف عقل و عواطف انسانی نیست؟

از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک، گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است و چون در این گونه موارد مسئله قصاص ضامن حیات و ادامه بقا می‌باشد شاید از این رو قصاص به عنوان گزینه در نهاد انسان گذارده شده است. نظام طب، کشاورزی، دامداری، همه و همه روی این اصل عقلی - حذف موجود خطرناک و مزاحم - بنا شده، زیرا می‌بینیم

۱. تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۸۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۹۸.

به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می‌کنند، و یا به خاطر نمو گیاه، شاخه‌های مضر و مزاحم را می‌برند. کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می‌دانند تنها دید انفرادی دارند، اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد، در گفتار خود تجدید نظر می‌کنند؛ از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد و ناگفته پیدا است که تاکنون هیچ کس به قطع شاخه‌ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده است،<sup>۱</sup> لذا دین اسلام، دین عقل و عاطفه عاقلانه است، نه عاطفه احساسی و غیرعاقلانه.<sup>۲</sup>

### ۵. تقوای سیاسی و اجتماعی

اجرای قصاص، تأمین کننده حیات جامعه است و از این رو جریان قصاص، عبادتی شخصی همچون روزه نیست. بر همین اساس، تقوای مطرح در مسئله قصاص ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ نیز تقوای عبادی محض، مانند تقوای مذکور درباره روزه نیست،<sup>۳</sup> لذا تقوا در آیه مورد بحث؛ یعنی پرهیز از خونریزی و آدم‌کشی. این تقوا، تقوایی اجتماعی و سیاسی است که با تقوای عبادی محض تفاوت بسیار دارد. این تقوا از آن رو تقوای اجتماعی است که آحاد جامعه آن گاه که بدانند، اگر صد نفر بر کشتن حتی یک نفر اجتماع کنند، اولیای دم می‌توانند با تقسیم دیه، ۹۹ نفر بین آن صد نفر؛ همه آن صد نفر را بر اساس قصاص اعدام کنند، قهراً نه تنها مبادرت به آدم‌کشی نمی‌کنند، بلکه هرگز توطئه قتل نیز نخواهند داشت؛ چنین جامعه‌ای از خونریزی محفوظ بوده و در آن نظم عادلانه برقرار خواهد شد.<sup>۴</sup>

### ۶. بالاتراز قتل

امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: ای بندگان خدا! این قصاص از مقتول شماست، برای کسی که در این دنیا او را می‌کشید و روح او را به فنا می‌کشید؛ آیا شما را به بزرگ‌تراز این قتل دنیایی آگاه سازم و آن چه که خدا بر قاتل او می‌آورد که از این قصاص بزرگ‌تر است، بزرگ‌تراز این قتل آن است که مقتول به قتلی کشته شود که قابل جبران نبوده باشد و بعد از آن هرگز حیاتی

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۸ و ۶۰۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۸۷.

۳. بقره، ۱۸۳؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۲۰۱ و ۲۰۲ (تلخیص).

نخواهد بود و آن قتل این است که شخصی، کسی را از نبوت محمد ﷺ و از ولایت علی بن ابی طالب ﷺ گمراه کند و او را به غیر راه خدا ببرد و او را به اتباع راه و روش دشمنان علی ﷺ و به قائل شدن به امامت آنها و رفع علی ﷺ از حقش و انکار فضیلت علی ﷺ بکشاند و باعث شود که اهتمام به انجام واجبات خود نداشته باشد؛ این قتل همان قتلی است که مقتول را تا ابد در جهنم قرار می‌دهد و جزای این قتل همان خلود در جهنم است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اجرای عدالت، تضمین‌کننده حیات جامعه است. «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»
۲. آن چه که مطلوب و مقصود است حیات و زندگی است و قصاص وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف است.
۳. این که صاحبان خرد را مورد خطاب قرار داده است برای تأمل و تفکر در حکم قصاص است که باعث حفظ جان‌ها می‌شود.

۱. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۲۷۵ مواهب الرحمن، ج ۱، ص ۳۲۲. و تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۲۲۰.

## درس ۲۸ \* صفحه ۲۸ قرآن مجید

### لطف ویژه خدا

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ<sup>۱</sup>

و هنگامی که بندگان من، درباره من از تو بپرسند، (بگو) من نزدیک ام؛ دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می خواند پاسخ می گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصود برسند).

#### مقدمه

شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: آیا خدای ما نزدیک است، تا با او آهسته مناجات کنیم، یا دور است تا با صدای بلند او را بخوانیم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد که خدا به بندگان خود نزدیک است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**لیستجیبوا:** باید اجابت کنند (فعل امرغایب از ماده «جوب» باب استفعال).  
**یرشدون:** هدایت می شوند، راه می یابند (فعل مضارع از ماده «رشد»)<sup>۳</sup>.

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ۶۳۷.

۳. راهیابی و ثبات در حق که در برابر «غی» یعنی گمراهی است. «رشد»؛ مثل واژه «هدایه» به کار می رود (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۵۴).



## نکته‌های تفسیری

### ۱. عنایت ویژه

دعاکننده، آن چنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، خداوند هفت بار، تعبیر «خودم» را برای لطف به او به کار برده است: اگر بندگان خودم، درباره خودم پرسیدند، (به آنان بگو): من، خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم. پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز، در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.<sup>۱</sup>

### ۲. ظرفیت دعاکننده

دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند؛ مانند توشل و زیارت اولیای خدا که شرایط را برای انسان تغییر می‌دهد؛ همان‌گونه که اگر کودکی همراه پدر به مهمانی برود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود.<sup>۲</sup> عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: زیاد دعا کنید؛ زیرا دعا، کلید بخشش خداوند و وسیله رسیدن به هر حاجت است؛ نعمت‌ها و رحمت‌هایی نزد پروردگار است که جز با دعا نمی‌توان به آن رسید. بدان هر دری را بکوبی، عاقبت گشوده خواهد شد.<sup>۳</sup>

### ۳. لطافت آیه

این آیه در بیان پیام خود، بهترین اسلوب و لطیف‌ترین و زیباترین معنا را برای دعاکننده در بردارد؛ زیرا:

الف. اساس گفتار را بر متکلم وحده «من چنین و چنانم» قرار داده است؛ نه غیبت که «خدا چنین و چنان است» و این می‌فهماند که خدای متعال، به دعا کننده، کمال عنایت را دارد.

ب. به «عبادی» (بندگانم) تعبیر کرد و فرمود «ناس» (مردم) و این نیز عنایت یاد شده را بیشتر می‌رساند.

ج. واسطه را حذف کرده و فرموده است: «در پاسخ آنان بگو»، بلکه فرمود: «چون بندگانم از تو درباره من پرسیدند، من نزدیک هستم».

د. جمله «من نزدیک هستم» را با حرف «إِنَّ» تأکید کرده است.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۵. نزدیک بودن را با صفت مشبیه و جمله اسمیه بیان کرده و فرمود: «نزدیک هستم»؛ نه با فعل «من نزدیک می شوم»، تا ثبوت و دوام قرب را برساند.<sup>۱</sup>

#### ۴. مراد از ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾

در مجمع‌البیان از امام صادق ع روایت شده که ذیل جمله ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ فرمود: «یعنی ایمان بیاورند که من قادر هستم آن چه می خواهند، به ایشان بدهم».<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. دعا، هرجا و هر وقت که باشد، مفید است، چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم

﴿قَاتِي قَرِيبٌ﴾.

۲. استجاب خداوند همیشگی است، نه موقتی «أَجِيبُ» فعل مضارع بیانگر دوام است.

۳. دعا، وسیله رشد و هدایت است ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ۲۹۱ و ۲۹۲.

## درس ۲۹ \* صفحه ۲۹ قرآن مجید

### روزه و حدود الهی

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ<sup>۱</sup>

در شب روزه داری بر شما حلال شده است که به سوی زنانتان بروید و با آنان آمیزش کنید. آنها پوششی برای شما هستند و شما نیز پوششی برای آنها؛ خداوند معلوم داشت که شما به خود خیانت می‌کردید، بنابراین، از شما در گذشت و شما را بخشود.

اکنون (می‌توانید) با آنها هم بستر شوید و آن چه را خداوند بر شما مقرر فرموده، طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا (فرا رسیدن) شب به اتمام رسانید و در حالی که معتکف در مساجد هستید، با زنان آمیزش نکنید. اینها مقررات خداست؛ به آنها نزدیک نشوید و آنها را نشکنید. این‌گونه خدا آیات خود را برای مردم، روشن بیان می‌کند، باشد آنان پرهیزگاری کنند.

#### مقدمه

اسلام دین رحمت و آرامش است و این را هم از جنبه روحی و روانی مد نظر دارد و هم از جنبه تعالیم؛ یعنی اسلام با بیان دقیق و واضح حدود احکام الهی، انسان را از سردرگمی و

بطالت نجات داده و هم در تعلیم به نحوی است که نیازهای عاطفی و تمایلات انسان فراموش نشده است.

آیه مبارکه ۱۸۷ سوره «بقره» شاهی برای مدعاست؛ از طرفی حدود روزه را با بیانی عرفی و همه فهم بیان می کند و از طرفی به مسلمین این نوید را می دهد که خدا به پیدا و پنهان شما عالم است، بنابراین احکامی که سخت بود به احکام آسان تبدیل می کند.

از روایات اسلامی چنین استفاده می شود که در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان تنها حق داشتند قبل از خواب شبانه، غذا بخورند، چنان چه کسی در شب به خواب می رفت سپس بیدار می شد؛ خوردن و آشامیدن بر او حرام بود.

و نیز در آن زمان آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقاً تحریم شده بود. یکی از یاران پیامبر ﷺ که مرد ضعیفی بود با این حال روزه می داشت، هنگام افطار وارد خانه شد، همسرش رفت برای افطار او غذا حاضر کند، به خاطر خستگی، خواب او را ربود، وقتی بیدار شد گفت من دیگر حق افطار ندارم، با همان حال شب را خوابید و صبح در حالی که روزه دار بود برای حفر خندق (در آستانه جنگ احزاب) در اطراف مدینه حاضر شد، در اثنای تلاش و کوشش به واسطه ضعف و گرسنگی مفرط بیهوش شد، پیامبر بالای سرش آمد و از مشاهده حال او متأثر گشت.

و نیز جمعی از جوانان مسلمان که قدرت کنترل خویشتن را نداشتند شب های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می نمودند.

در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در تمام طول شب می توانند غذا بخورند و با همسران خود آمیزش جنسی داشته باشند.

شاید آن روش قبلی که در مورد روزه ذکر شد آزمایشی بود برای مسلمین و هم برای آماده ساختن آنها نسبت به پذیرش احکام روزه.

## واژه‌ها

**ابْتَعَوْا:** بجوئید (فعل امر از «بغی» باب افتعال) به معنای طلب.<sup>۱</sup>

**عَاكِفُونَ:** معتکف هستید (اسم فاعل ثلاثی مجرد از «عکف»)<sup>۲</sup>.

۱. باب افتعال رفته که معنای طلب شدید را افاده می کند (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۷).

۲. عاکف، به معنی ملازمت با تعظیم است. در شرع، به قصد قربت و عبادت در مسجد ماندن است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۸۰).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. احکام مطرح شده در آیه

- آیه فوق چهار حکم اسلامی را بیان می‌کند:
- الف. در شب‌های ماه رمضان زناشویی با همسران حلال است.
  - ب. خوردن و آشامیدن روزه داران در شب تا هنگام طلوع سپیده صبح جایز است.
  - ج. روزه را تا شبانگاهان ادامه دهید؛ یعنی روزه از طلوع فجر تا شب ادامه یابد.
  - د. در هنگام اعتکاف در مسجدها از آمیزش با همسران اجتناب کنید.

### ۲. لباس بودن زن و مرد به چه معناست؟

ظاهر از کلمه لباس همان معنای معروف آن می‌باشد، یعنی جامه‌ای که بدن آدمی را می‌پوشاند و این دو جمله از قبیل استعاره است، برای این که هر يك از زن و شوهر طرف دیگر خود را از رفتن به دنبال فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد جلوگیری می‌کند، پس در حقیقت مرد لباس و ساتر زن است، و زن ساتر مرد است.

و این خود استعاره‌ای است لطیف که با انضمام آن به جمله: ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾، لطافت بیشتری به خود می‌گیرد، چون انسان با جامه، عورت خود را از دیگران می‌پوشاند و اما خود جامه از نظر دیگران پوشیده نیست، همسر نیز همین طور است؛ یعنی هر يك دیگری را از رفث به غیر می‌پوشاند؛ ولی رفث خودش به او دیگر پوشیده نیست، چون لباسی است متصل به خودش، و چسبیده به بدن او. مطلب دیگر این که لباس موجب آرامش خاطر انسان است؛ یعنی آنان (سبب) آرامش برای شما هستند و شما نیز آرامش برای آنها هستید.

### ۳. نخ سیاه و سفید فجر به چه معناست؟

کلمه «فجر» دو مصداق دارد: یکی فجر اول که آن را کاذب می‌گویند، چون دوام ندارد، بعد از اندکی از بین می‌رود و شکل آن مثل دم گریه است، وقتی آن را بالا می‌گیرند، و به همین جهت آن را «ذنب السرحان» می‌نامند. عمودی از نور است که در آخر شب در ناحیه شرقی افق پیدا می‌شود و این وقتی است که فاصله خورشید از دایره افق به هیجده درجه زیر افق برسد، آن‌گاه به تدریج رو به گسترش نهاده از بین می‌رود و چون ریسمانی سفید رنگ به آخر افق می‌افتد و به صورت فجر دوم در می‌آید که آن را فجر دوم یا فجر صادق می‌نامند، چون از آمدن روز خبر می‌دهد و متصل به طلوع خورشید است.

#### ۴. حدود الهی به چه معناست؟

در آیات فوق بعد از ذکر قسمت‌هایی از احکام روزه و اعتکاف، از این احکام به «مرزهای الهی» تعبیر شده است، مرز میان حلال و حرام، مرز میان ممنوع و مجاز، و جالب این که نمی‌گویند از مرزها نگذرید، می‌گویند: به آن نزدیک نشوید! چرا که نزدیک شدن به مرز، وسوسه‌انگیز است و گاه سبب می‌شود که بر اثر طغیان شهوات و یا گرفتار شدن به اشتباه، انسان از آن بگذرد.

به همین دلیل در بعضی از قوانین اسلامی گام نهادن در مناطقی که موجب لغزش انسان به گناه است، نهی شده است؛ مانند شرکت در مجلس گناه، هر چند خود انسان به آن گناه آلوده نباشد و یا خلوت کردن با اجنبیه (بودن با یک زن بیگانه در یک محل خلوت و کاملاً تنها که دیگران به آن راه ندارند).

باز به همین دلیل افرادی که پای بند اصول تقوا و پرهیزگاری هستند نه تنها مرتکب محرمات نمی‌شوند، بلکه سعی دارند به نزدیکی حرام نیز گام نهند.

#### پیام‌ها

۱. تخفیف و آسان‌گیری در احکام، از ویژگی‌های دین اسلام است ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ﴾.
۲. هر کجا خواستید راهی را ببندید، یک راه مشروع را باز بگذارید، چون خداوند در روز رمضان، آمیزش را ممنوع می‌کند، لذا در شب آنرا مجاز می‌شمرد ﴿أَجَلٌ لَّكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ﴾.
۳. اسلام به نیازهای طبیعی توجه کامل دارد ﴿الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ﴾.
۴. نیاز زن و مرد به یکدیگر، دو طرفه است و هریک برای پوشش نیازهای طبیعی خود به دیگری نیازمند است ﴿هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ هُنَّ﴾.
۵. نافرمانی از دستورات خدا و نادیده گرفتن احکام دین، خیانت به خویش است ﴿كُنْتُمْ خَتَّاتُونَ أَنْفُسِكُمْ﴾.
۶. خداوند، با بازگرداندن رحمت خویش بر متخلفان از حکم الهی (حرمت آمیزش در شب‌های ماه رمضان) گناه آنان را مورد عفو قرار داد ﴿قَتَابٌ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ﴾.
۷. در آمیزش و فرزند خواهی برای خداوند تکلیف معین نکنید که پسر باشد یا دختر ﴿وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾.
۸. معیار احکام اسلامی، معیارهای عمومی، طبیعی و ساده است. پیدا شدن سپیده‌ی

صبح یا تاریکی شب را، هر کس در هر کجا باشد می تواند بفهمد ﴿يَتَّبِعَنَّ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ﴾.

۹. پیشگیری از گناه لازم است. قرآن می فرماید: به گناه نزدیک نشوید، چون نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در آن همان ﴿فَلَا تَقْرُبُوهَا﴾.

۱۰. تقوا، فلسفه احکام الهی است. روزه برای تقواست، آمیزش جنسی مشروع نیز برای تقواست ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾.

## درس ۳۰ \* صفحه ۳۰ قرآن مجید

### پرهیز از هلاکت

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

و در راه خدا انفاق کنید (و با ترك انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

#### مقدمه

جهاد، به همان اندازه که به مردان با اخلاص و کارآزموده نیازمند است، به انواع سلاح و تجهیزات جنگی نیز احتیاج دارد، چرا که سرباز بدون وسایل و تجهیزات کافی (اعم از سلاح، وسیله نقل و انتقال، مواد غذایی و وسائل درمانی)، کاری از او ساخته نیست. از این رو در اسلام، تأمین سلاح جهاد با دشمنان از واجبات شمرده شده و مردم را ترغیب به انفاق برای این مهم کرده است. امروزه نیز با توجه به تغییر شکل جنگ‌ها، کمک‌های مالی مردم می‌تواند، سدّ محکمی در مقابل اهداف نظامی دشمن باشد و می‌تواند آنان را از فکر جنگ و نزاع دور سازد.

#### واژه‌ها

لاتلقوا: نیفکنید (فعل مضارع مجزوم از ماده «لقی» باب افعال).

التهلکة: هلاکت.

أحسنوا: نیکی کنید (فعل امر از ماده «حسن» باب افعال).



## نکته‌های تفسیری

### ۱. مصادیق هلاکت

جمله ﴿وَلَا تَلْفُؤْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾. هر چند در مورد ترك انفاق برای جهاد وارد شده است؛ ولی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و موارد زیادی را شامل می‌شود. از جمله انسان حق ندارد از جاده‌های خطرناک (چه از نظر نا امنی و چه عوامل جوئی یا غیر آن)، بدون پیش‌بینی‌های لازم بگذرد و یا غذایی که به احتمال قوی آلوده است، تناول کند و یا حتی در میدان جهاد بدون نقشه و برنامه وارد عمل شود. در تمام این موارد انسان بی‌جهت جان خود را به خطر انداخته است.<sup>۱</sup>

### ۲. فرق هلاکت و شهادت

برخی ناآگاهان، جهاد ابتدایی را القای نفس در هلاکت پنداشته‌اند و گاه تا آن‌جا پیش می‌روند که قیام سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در کربلا را مصداق آن می‌شمرند! این ناشی از نهایت نادانی و عدم درک معنای آیه است؛ زیرا القای نفس در هلاکت، مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در کار نباشد، وگرنه باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام و تمام شهیدان، جان خویش را در راه خدا فدا کرده‌اند. اصولاً «تهلکه» با «شهادت» مفهوم متباین دارد؛ تهلکه به معنای مرگ بی‌دلیل است، در حالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف و نایل گشتن به حیات جاویدان است.<sup>۲</sup>

### ۳. مراد از احسان در این‌جا چیست؟

چند احتمال در کلمات مفسران دیده می‌شود که مانعی ندارد همه این معانی، در مفهوم و محتوای آیه جمع باشد:

الف. حسن ظن به خدا داشته باشید (گمان نکنید انفاق‌های شما موجب اختلال در معیشت شما خواهد شد).

ب. منظور میانه‌روی در مسئله انفاق است.

ج. منظور انفاق همراه با حسن رفتار با نیازمندان است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷.

#### ۴. ارتباط میان دو جمله ﴿أَنْفَقُوا﴾ و ﴿وَلَا تُلْقُوا﴾؟

آیه بیانگر یک حقیقت کلی و اجتماعی است و آن این که انفاق، به طور کلی سبب نجات جامعه‌ها از مفسد کننده است؛ زیرا هنگامی که انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروهی محدود جمع گردد و در برابر آنها، اکثریتی محروم و بینوا وجود داشته باشند، دیری نخواهد پایید که انفجار عظیمی، در جامعه به وجود می‌آید که به واسطه آن، نفوس و اموال ثروتمندان همه در آتش آن خواهد سوخت و از این جا رابطه مسئله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می‌شود. بنابراین، انفاق قبل از آن که به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان است؛ زیرا تعدیل ثروت، حافظ ثروت است.<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید».<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اقتصاد پشتوانه هر حرکتی است ﴿أَنْفَقُوا﴾، جهاد نیز بدون پشتوانه مالی و گذشت از برخی امکانات، امکان ندارد.
۲. با انفاق، خود و اموالتان را بیمه کنید ﴿أَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾.
۳. در اسلام جبهه و جنگ و کمک‌های مالی، همه باید رنگ الهی داشته و برای رضای خداوند باشد ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۴. محبوب خدا شدن بهترین تشویق برای احسان است ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

## درس ۳۱ \* صفحه ۳۱ قرآن مجید

### رفاه دنیا و آخرت

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

و بعضی از آنان کسی است که می‌گوید: پروردگارا! در دنیا به ما (بهره) نیکی ده و در آخرت نیز (بهره) نیکو (مرحمت فرما) و ما را از آتش (دوزخ) نگاهدار.

#### مقدمه

بعد از انجام عبادت‌های الهی حتماً دعای انسان‌ها مستجاب است. از جمله انسان‌هایی که برای ما در قرآن اسوه معرفی شد، حضرت ابراهیم علیه السلام است که می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ می‌بینیم حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از یک عبادت خاص و مورد توجه (ساخت کعبه) دعا می‌کند

#### واژه‌ها

آت: <sup>۲</sup>عطا فرما (فعل امر از «آتى»).

حَسَنَةً: نیکو. <sup>۳</sup>

قِنَا: نگاهدار ما را، فعل امر از ماده «وقى»

۱. بقره، ۲۰۱.

۲. «آتینا» از «آتى» لازم به معنی آمدن و آوردن هر دو آمده است؛ اما «آتى يُوْتى، إِيْتَاءٌ» از باب افعال (متعدی) به معنی دادن و عطا کردن است.

۳. هر نعمت خوش آیند و شاد کننده است که به انسان می‌رسد و «سیئه» ضد آن است (مفردات) و شامل نعمت دنیا و آخرت هر دو است (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۳۵).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. درخواست‌های متفاوت مردم

مردم در خواسته‌هایشان متفاوت هستند در حقیقت این قسمت از آیات اشاره به خواسته‌های مردم و اهداف آنها در این عبادت بزرگ دارد؛ بعضی جز به مواهب مادی دنیا نظر ندارند و چیزی غیر از آن از خدا نمی‌خواهند، بدیهی است آنها در آخرت از همه چیز بی بهره هستند و خداوند درباره آنها می‌فرماید: ﴿وَمَا لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾؛ ولی گروهی هم مواهب مادی دنیا و هم مواهب معنوی را می‌خواهند، بلکه زندگی دنیا را نیز به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌طلبند و این منطق اسلام است که هم نظر به جسم و ماده دارد و هم جان و معنا و اولی را زمینه‌ساز دومی می‌شمرد و هرگز با انسان‌های یک بعدی؛ یعنی آنها که در مادیات غوطه‌ور هستند و برای آن اصالت قائل هستند، یا کسانی که به کلی از زندگانی دنیا بیگانه هستند، سازگار نیست و این همان دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که خدا برای ما الگو قرار داده است.

### ۲. حسنه دنیوی و اخروی

#### اول. حسنه دنیوی

از مجموع روایات ائمه، حسنه در دنیا چند چیز است که به طور خلاصه عبارتند از: قلبی شاکر، لسانی ذاکر، همسری مؤمنه که در کارهای نیک به شوهر خود کمک کند، علم، عبادت، حسن خلق، وسعت رزق و...

برانگیخته شدن همراه با بشارت، گذر باسلامتی از پل صراط، رضوان الهی، ثواب و رحمت.

#### دوم. حسنه اخروی در قرآن و روایات

همچنین از مجموع روایات ائمه حسنه اخروی عبارت است از:

#### الف. شاد کردن مؤمن

خدا عز و جل به داود علیه السلام وحی کرد که به راستی بنده‌ای از بندگانم یک حسنه کند و من بهشتم را براو مباح کنم، داود عرض کرد: پروردگارا! این حسنه چیست؟ فرمود: به دل بنده مؤمنم شادی در آورد هر چند که با یک خرما باشد.

#### ب. قضای حاجت مؤمن

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدای عز و جلّ به موسی علیه السلام وحی کرد: همانا از جمله بندگانم کسی است که به وسیله حسنه به من تقرّب جوید و من او را در بهشت حاکم سازم، موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! حسنه چیست؟ فرمود: این است که همراه برادر مؤمن خود در راه برآوردن حاجت او قدم بردارد، خواه آن حاجت برآورده شود یا نشود.

ج. ولایت اهل بیت

از مصادیق حسنه در دنیا ولایت و محبت اهل بیت است ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْرِفْ حَسَنَةً نَّوَدَّ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ این مطلب در تفسیر تسنیم به نقل از مجمع البیان نقل شده است.

### ۳. جامعیت دعا

آیه کریمه نمونه‌ای از تمسک به خط اسلامی متوازن است که درخواست برای دنیا و آخرت در آن جمع شده‌اند و دنیا را مزرعه عمل می‌داند و خداوند اراده کرده که انسان در دنیا، حیاتی طبیعی داشته باشد؛ در اینجاست که انسان حسنه را مشاهده می‌کند و از طرفی می‌داند که آخرت سرای جاودان است، لذا انسان برای آخرت هم از خداوند درخواست حسنه می‌کند. از آیه کریمه به دست می‌آید که در دعا باید جانب الهی را در نظر گرفت، پس باید در دعا جوانب آخرتی هم در نظر گرفته شود؛ این همان چیزی است که در ادعیه قرآنی (مثل آیه مورد بحث) و نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار مخصوصاً در ادعیه صحیفه سجادیه کاملاً مشهود است که ادعیه جامع درخواست‌های دنیا و آخرت می‌باشد.

### پیام‌ها

۱. شناخت مردم با آرزوهای آنان محقق می‌شود ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
۲. دنیایی که با حسنه به آخرت منتهی شود بهتر است ﴿آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾.
۳. دنیای آمیخته با حسنه، دنیای مذموم نیست ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾.
۴. به زبان جاری ساختن خواسته‌ها و توسل به مقام ربوبیت خداوند، از آداب دعا است ﴿يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا﴾.
۵. آخرت طلبی با برخورداری از دنیایی نیکو و درخواست آن از خداوند، منافات ندارد ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً﴾.
۶. فراهم ساختن دنیا و آخرتی نیکو برای انسان و رها ساختن او از آتش جهنم، به دست خداوند و در اختیار او است ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
۷. دوزخ، حساب جدایی دارد. با این که از خداوند نیکی آخرت را می‌خواهند، ولی برای نجات از آتش، جداگانه دعا می‌کنند. «قِنَا عَذَابَ النَّارِ».

## درس ۳۲ \* صفحه ۳۲ قرآن مجید

### معامله با خدا

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ

برخی از مردم - با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام، در «لیله المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله جان خود را برای خشنودی خدا می فروشند و خداوند، به بندگان مهربان است.

#### مقدمه

مفسر معروف اهل سنت ثعلبی می گوید: هنگامی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت مهاجرت کند، برای ادای قرض های خود و تحویل دادن امانت هایی که نزد او بود، علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می خواست به سوی غار «ثور» برود و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به آن حضرت، محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی که مخصوص خود پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، روی خویش بکشد. در این هنگام، خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد: «من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی قرار دادم. کدام يك از شما حاضر است، ایثار نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم بدارد؟» هیچ کدام حاضر نشدند. به آنها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیغمبر من خوابیده و آماده شده است جان خویش را فدای او سازد، به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید!

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین سر علی علیه السلام نشسته بودند، جبرئیل گفت: «به به! آفرین به تو ای علی! خداوند، به واسطه تو به فرشتگان مباحثات می کند». در این هنگام، آیه فوق

نازل شد و به همین دلیل، آن شب تاریخی، «لیلة المبيت» نامیده شده است.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**یشري:** می فروشد، می خرد (از لغات متضاد؛ فعل مضارع از ماده «شری»)).  
**ابتغاء:** جست‌وجو کردن، طلبیدن (از ماده «بغی»)، مصدر باب افتعال).  
**مرضات:** خشنودی و رضایت (مصدر، از ماده «رضی»)).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تواتر «لیلة المبيت»

ابن ابی الحدید از علمای قرن هفتم اهل سنت، می‌گوید: «جریان خوابیدن علی عليه السلام در بستر پیغمبر صلى الله عليه وآله به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز، کسی آن را انکار نمی‌کند».<sup>۲</sup>

### ۲. معامله با خدا

فروشنده «انسان»؛ خریدار «خدا»؛ متاع «جان» و بهای معامله، «خشنودی» ذات پاک او است. در حالی که در موارد دیگر، بهای این‌گونه معاملات را بهشت جاویدان و نجات از دوزخ ذکر کرده است ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛<sup>۳</sup> خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده است که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد. به همین سبب است که آیه مورد بحث، با کلمه «من» شروع شده که در این جا برای تبعیض است؛ یعنی، تنها برخی از مردم هستند که قادرند به این کار فوق‌العاده دست زنند و در برابر این‌اشار، فقط خشنودی خدا را طالب باشند. در آیه ۱۱۱ «توبه»، همه مؤمنان به معامله با خدا، در برابر بهشت جاویدان دعوت شده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۳. فضیلت سازی

معاویه به سبب دشمنی عجیبی که با حضرت علی عليه السلام داشت، طبق روایتی، چنان از این فضیلت ناراحت بود که «سمره بن جندب» را با چهار صد هزار درهم تطمیع کرد که با حدیثی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۳. توبه، ۱۱۱.

۴. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۹ و ۸۰.

ساختگی بگوید: این آیه، درباره عبدالرحمان بن ملجم، قاتل حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شده است! آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد؛ ولی همان طور که انتظار می‌رفت، حتی يك نفر این حدیث را نپذیرفت.<sup>۱</sup>

#### ۴. دو گروه متفاوت

این آیه، در شب هجرت پیغمبر خدا، درباره علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نازل شد؛ ولی مثل سایر آیات، دارای يك حکم کلی و عمومی است. از آن جا که این آیه، برابر آیه سابق ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ﴾<sup>۲</sup> قرار گرفته است، معلوم می‌شود که این دسته از مردم در مقابل دسته سابق هستند و صفاتشان نیز در نقطه مقابل آنان است.

آن مردم، خودخواه، خودپسند و لجوج بودند که از راه نفاق، عزت و آبرویی به دست می‌آوردند؛ در ظاهر خود را خیرخواه و مؤمن نشان می‌دادند؛ اما کردارشان، جز فساد در زمین و هلاکت مردم نبود؛ اما گروه دیگر تنها با خدا معامله می‌کنند و هرچه دارند، حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضا و خشنودی او، چیزی خریدار نیستند.<sup>۳</sup>

#### ۵. مصداق آیه

گاهی باید برای احیای يك معروف، یا محو يك منکر، جان را تسلیم کرد، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «کسی که در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شود، یکی از مصادیق این آیه است».<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. نااهل، حرف او زیبا است و انسان را به تعجب وا می‌دارد ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ﴾؛ ولی مؤمن عمل او دنیا را متعجب می‌کند ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ﴾.

۲. یاد ایثارگران را زنده بداریم و بدانیم که پیش از مرگ از اولیای خدا شدن يك ارزش است ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي﴾.

۳. رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است؛ اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رئوف است ﴿وَاللَّهُ رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.

۱. تفسیر نمونه (به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳).

۲. بقره، ۲۰۴.

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۲۶.



## درس ۳۳ \* صفحه ۳۳ قرآن مجید

### امت واحده

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup>

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند، پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب (خود) را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که (کتاب) به آنان داده شد، - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطرستم (و حسدی) که میانشان بود، (هیچ کس) در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آن چه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

#### مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و برای رفع نیازهای گوناگون خود جهت بهره‌گیری و کمک از همدیگر به صورت دسته جمعی و گروهی زندگی می‌کند و چون زندگی گروهی مستلزم مشکلات و ایجاد اختلاف سلیقه‌ها و تضاد آراء و افکار و بروز هرج و مرج‌ها هست، لذا جهت رفع اختلافات و اتحاد آراء، احتیاج به مجموع قوانین جامع و کاملی به دور از منافع شخصی داریم که خداوند کریم پیامبران را همراه با کتاب آسمانی مبعوث گردانید که کیفیت بعثت و

توضیح مفصل آن در آیه شریفه بیان گردیده است.

## واژه‌ها

**أُمَّة:** امتی، از «ام» به معنای قصد است.<sup>۱</sup>

**بَعَث:** برانگیخت (فعل ماضی از ماده «بَعَثَ») به معنای برانگیختن یا روانه کردن چیزی است.<sup>۲</sup>

**بَغْيًا:** از روی ظلم و حسد و طغیان (مفعول له).<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. امت واحد

انسان‌های اولیه از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام تا بعثت حضرت نوح علیه السلام زندگی ساده‌ای داشتند و اصول کلی جهان بینی هستی و معرفتی را با کمک عقل و فطرت اولیه می‌شناختند و در کلیات و عقیده و مذهب با همدیگر متحد بودند و اختلافات در مسائل جزئی خود را با راهنمایی پیامبران عصر خویش برطرف می‌کردند. از این رو تا زمان حضرت نوح علیه السلام از دین و شریعت هیچ خبری نبود؛ ولی کم کم بر اثر ازدیاد جمعیت و رشد علوم تجربی و نحوه بهره‌برداری از مواهب طبیعی موجب تضارب آراء و اختلاف سلیقه گردید و برای رفع اختلافات و تشخیص حق و باطل و تعیین مصالح و مفاسد، هدایت عقل به تنهایی کارساز نبود، از این رو به مجموعه‌ای از قوانین به نام کتاب نیاز داشتند که خداوند آن را به وسیله پیامبران فرستاد. در روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده که می‌فرماید: منظور از «ناس» انسان‌های زمان حضرت آدم علیه السلام و نوح علیه السلام است که هدایت و گمراهی نداشتند، بلکه از زندگی ساده‌ای برخوردار بودند.<sup>۴</sup>

### ۲. فلسفه بعثت پیامبران

کاربرد واژه «بعثت» در جایی است که فرد خوابیده بیدار شود یا شخص نشسته برخیزد و

۱. گویا جمعیتی که يك جا زندگی می‌کنند از روی قصد و اراده اجتماع تشکیل داده‌اند (تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۰۴).

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۳۲.

۳. «بغی» طلب توأم با تجاوز از حد است. این معنا با مطلق تجاوز قابل جمع است زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۷).

۴. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۸۴.

انسان‌ها هنگام ورود به صحنه قیامت، گویا از خواب بیدار می‌شوند؛ ﴿مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدَاتٍ﴾<sup>۱</sup> تنها انبیای الهی بیدار هستند و با کتاب مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کنند. از این رو واژه «بعث» به کار رفته، برخلاف «ارسال» که چنین نیست و فقط جنبه ارسال پیام را دارد.

و اسناد «بعث» به خدا، عصمت انبیا را می‌رساند که در دریافت و ابلاغ وحی معصوم هستند و مهم‌ترین فلسفه بعثت انبیا آن است که:

الف. جهت اتمام حجت خداوند هست؛ ما بندگان نیازمند هدایت از جانب خداوند هستیم و افاضه فیض از مبدأ هم نیازمند واسطه است و بهترین واسطه فیوضات الهی پیامبران هستند.

ب. بعثت انبیا دارای مصحلت است و نبود آن مفسده دارد؛ از این رو مقتضای عدل الهی، لزوم بعثت انبیا است که در آیه به آن اشاره شده است.<sup>۲</sup>

### ۳. نزول کتاب آسمانی

مراد از کتاب در اصطلاح قرآنی، مجموعه قوانینی است که اصول جامع جهان بینی و مسائل فردی و اجتماعی جامعه را به طور کلی بیان نموده است که پیامبران دارای چنین کتابی را صاحب شریعت گویند.

و «الف و لام» در «الکتاب» برای جنس است و همه کتاب‌های آسمانی را که برای رفع اختلافات مردم نازل شده است را شامل می‌شود و علت مفرد آمدن «کتاب» آن است که دین نزد خداوند یکی است و آن اسلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup>؛ از این جهت همه انبیا درباره مبدأ و معاد و وحی و نبوت و فرشتگان، سخن واحدی داشتند. در آیه شریفه سه ویژگی برای کتاب آسمانی ذکر گردیده است.

الف. مصاحبت با حق است؛ زیرا از جانب خدای حکیم و عزیز نازل شده است ﴿وَأَنْزَلْنَا لَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ بِالْحَقِّ﴾.

ب. داور و رافع اختلاف بین مردم است؛ مراد از انزال کتاب بر پیامبران این نیست که بر هر فردی از انبیا کتاب خاصی نازل شده باشد، بلکه اکثر انبیا تابع شریعت و کتاب پیامبران

۱. بی، ۵۲.

۲. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

۳. آل عمران، ۱۹.

اولوالعزم بوده‌اند. اگر چه بعضی از انبیا دارای کتاب خاصی که مشتمل بر احکام و مواعظ بودند؛ مانند صحف حضرت آدم، شیث، نوح، ابراهیم علیه السلام و زبور داود و طبق برخی آیات از آیه **﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا﴾**<sup>۱</sup> اولین صاحب شریعت که مجموعه‌ای قوانین به نام کتاب آورد، حضرت نوح بوده است. از این رو خداوند سبحان تحیت و سلامی بر او فرستاده که بر هیچ پیامبری نفرستاده است: **﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾**<sup>۲</sup>.

ج. سیره مشترک پیامبران، پیامبران الهی هر کدام رسالت و مسئولیتی خاص داشتند؛ ولی یکی از اصول ثابت و جامع در سیره مشترک انبیا الهی «تبشیر و انذار» است که در آیات فراوانی به این اصل مشترک تصریح شده است.

تبشیر یعنی مژده و نوید دادن به نعمت‌ها و فیوضات دنیوی و اخروی است که برای افراد با ایمان و مطیع قرار داده است. انذار یعنی ترساندن از ظلم و طغیان و فساد که برای افراد کافر و سرکش قرار داده است.

البته هر انذاری اثرگذار نیست، بلکه انذاری مؤثر است که ابتدا در خود گوینده اثر بگذارد<sup>۳</sup> و در روایتی نقل شده وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهنم و قیامت خبر می‌داد، صورت او برافروخته می‌گشت و رنگ چهره او تغییر می‌کرد<sup>۴</sup> و تقدم تبشیر بر انذار آن است که تشویق باید بر تهدید و ترساندن مقدم باشد.

#### ۴. حاکمیت دینی

خدای کریم در کنار تبشیر و انذار حاکمیت کتاب و انبیای الهی را مطرح فرموده است، زیرا تحقق عینی و اجرای کتاب و حدود، نیازمند قدرت اجرایی است و بدون حکومت حاصل نمی‌شود و از طرفی هم چون حاکمیت مطلق از آن خداوند قهار عزیز است: **﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾**<sup>۵</sup> از این رو خداوند متعال در مقام اجرا، آن را به پیامبران تفویض کرده است، تا براساس دین قیّم و قوانین الهی بین مردم حکومت کنند: **﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾**<sup>۶</sup>. در ضمن عدم جدایی

۱. شوری، ۱۳.

۲. صافات، ۷۹.

۳. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۹۵.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۶.

۵. انعام، ۵۷.

۶. بینه، ۵.

دین از سیاست نیز از آیه شریفه استفاده می‌گردد.<sup>۱</sup>

## ۵. منشأ اختلاف امت‌ها

در فرهنگ قرآن منشأ اختلاف بر دو قسم است:

الف. اختلاف ممدوح که علت آن جهل و نادانی است و هر دو طرف نزاع هدف واحدی را دنبال می‌کنند که کشف حق و حقیقت است؛ مانند دو کفه ترازو که در عین اختلاف، هدف واحدی دارند که برقراری قسط و عدل است؛ از این‌رو از صدر آیه ضمن تثبیت امت واحد بودن، استفاده می‌شود که اختلاف امت واحده، قبل از بعثت پیامبران و بر اثر پیشرفت علم و صنعت و تشخیص حق و باطل، به وجود آمد و وقتی پیامبران مبعوث شدند و حق و باطل را مشخص و روشن ساختند، اختلاف‌ها نیز پایان یافت و جمله ﴿لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾<sup>۲</sup> نیز مؤید آن است.

ب. اختلاف مذموم، اختلافی است که بعد از بعثت پیامبران و روشن شدن حق و حقیقت پیش آمد که منشأ آن ظلم و ستم و هوای نفس و ریاست طلبی است؛ در نتیجه مردم در مقابل نزول وحی دو گروه شدند: برخی ایمان نیاوردند و سرکشی کردند و در دین و مذهب شکاف ایجاد کردند؛ مانند علمای یهود که خداوند هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «مانند علمای یهود نباشید»<sup>۳</sup> ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. انسان‌ها در جامعه ابتدایی، وحدت و یگانگی داشتند ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾.
۲. بعثت پیامبران، نقطه عطفی در تاریخ زندگی انسان‌های نخستین بود ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾.
۳. قانون و تمدن‌های بشری قادر بر حل اختلافات نیستند، زیرا هر گروه و فردی به دنبال خواسته‌های خود است. حل اختلاف باید از طریق قانون الهی و داوری انبیا صورت گیرد. قانونی که مصون از تحریف و خطاست و داوری که از هوا و هوس و اغراض نفسانی معصوم است ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ... أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾.

۱. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. برگرفته از تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۴۰۹.

۳. آل عمران، ۱۰۵.

۴. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۶۰۵، ۶۰۶ و تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. خطوط کلی اهداف انبیا یکی است ﴿التَّيَّيْنِ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾.
۵. یکی از وظایف انبیا ایجاد وحدت و تفرقه زدایی است ﴿لِيَحْكُمَ... فِيَا اخْتَلَفُوا﴾.
۶. بدترین نوع اختلاف، اختلاف آگاهانه‌ای است که به خاطر حسادت و ظلم از طرف عالمان ناشایسته به وجود می‌آید ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.
۷. در مسائل تربیتی، تشویق بر تنبیه و تهدید مقدم است ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ و راز تقدیم بشارت بر انذار، در تقدم رحمت الهی بر غضب از یک سو و رجحان اصل سلامت بر زدودن بیماری از سوی دیگر نهفته است.<sup>۱</sup>
۸. ارتباط نزدیکی میان محتوای تعالیم انبیا و مشکلات مردم است ﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيَا اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾.
۹. علما، مسئولیت خطیر و نقش موثری در هدایت و گمراهی جامعه دارند ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ... بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.
۱۰. هدایت خاص الهی شامل مؤمنان به هنگام بروز اختلافات دینی می‌گردد.

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

## درس ۳۴ \* صفحه ۳۴ قرآن مجید

### ملاک انتخاب

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

جهاد (در راه خدا) بر شما مقرر شد؛ در حالی که از آن اکراه دارید و چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید که شر شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید.

#### مقدمه

آیه قبل، درباره انفاق اموال است و در این آیه، سخن از انفاق جان ها در راه خدا است. این دو، در میدان فداکاری، دوش به دوش یکدیگر قرار می گیرند. از آن جا که علم انسان ها، از هر نظر محدود است و معلوماتشان برابر مجهولاتشان همچون قطره ای برابر دریا است، نباید تشخیص ابتدایی خود را در مسائل مربوط به سرنوشت حاکم کنند. آن چه آیه می فرماید، منحصر به مسئله جنگ با دشمنان نیست، بلکه از يك قانون کلی و عمومی پرده برمی دارد و تمام مرارت ها و سختی های اطاعت فرمان خدا را برای انسان سهل و گوارا می سازد، زیرا به مقتضای ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، می داند که خداوند از همه چیز آگاه و برای بندگان خود رحمان و رحیم است. به این ترتیب، بندگان مؤمن، همه این دستورات را، داروهای شفابخش می دانند و با جان و دل آن را پذیرا هستند.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

## واژه‌ها

**كُتِبَ**: نوشته شد، مقرر و واجب گردید (فعل ماضی از ماده «کتب»)).  
**كُرْهٌ**: ناخوشایند (مصدر).<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وجوب جهاد

آیه دلالت دارد بر این که جهاد و قتال بر همه مؤمنان واجب است؛ چون خطاب، متوجه مؤمنان شده است؛ مگر کسانی که دلیلی آنان را استثنا کرده باشد؛<sup>۲</sup> مانند آیه **لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ**؛ یعنی، بر نابینا و افراد شل و بیمار، گناهی نیست.<sup>۳</sup>

### ۲. چرا «کتب» مجهول آورده شده؟

در آیه مورد بحث، نفرمود: **«كَتَبَ اللَّهُ»**؛ خدا بر شما واجب کرد، بلکه فرمود: **«كُتِبَ»** بر شما واجب شد. این، بدان سبب است که در ذیل آیه آمده است: **«وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ»**؛ در حالی که جنگ را ناخوشایند می‌دانید. در چنین مقامی، نام خدا بردن و فاعل را معرفی کردن، نوعی بی‌ادبی در برابر خدا است و تعبیر صیغه مجهول، نام خدا را از استخفاف حفظ می‌کند.<sup>۴</sup>

### ۳. چرا جهاد و قتال بر مؤمنان سنگین بوده است؟

این نگرانی یا به این جهت است که در جنگ، جان‌ها در خطر قرار می‌گیرد، ضررهای مالی بسیار می‌آورد و امنیت و ارزانی ارزاق و آسایش را سلب می‌کند یا به این دلیل است که خوی شفقت و رحمت بر مخلوقات، در مؤمنان شدیدتر از دیگران است؛ از این رو آنان، حتی از آزار يك مورچه هم پرهیز دارند و به همه خلائق رؤف و مهربان هستند. چنین کسانی، از جنگ و خونریزی کراهت دارند؛ هر چند دشمنانشان کافر باشند. دوست دارند با دشمنان هم با مدارا رفتار کنند. خدای سبحان، در آیه مورد بحث به ایشان فهماند که اشتباه می‌کنند، چون خدایی که قانون‌گذار حکم قتال است، خوب می‌داند که دعوت با زبان و عمل، برای کفاری

۱. «كُرْهٌ» به ضمّ به معنای مشقّتی که از درون و نفس انسان باشد که در هر سه جای قرآن به معنای مشقت نفسی و درونی است.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. نور، ۶۱.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۶.



که دچار شقاوت و خسران شده‌اند، هیچ اثری ندارد؛ البته وجه اول، مناسب‌تر است.<sup>۱</sup>

#### ۴. ملاک کراهت و محبت

تکرار کلمه «عسی» در آیه شریفه برای این است که مؤمنان از جنگ کراهت داشتند و به صلح علاقمند بودند. خدای سبحان خواست به آنان بفهماند که در هر دو جهت اشتباه می‌کنند. اگر می‌فرمود: «عسی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عسی أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»؛ معنا این می‌شد که شما یک اشتباه دارید و آن این است که ملاک کار را کراهت و محبت خود قرار داده‌اید؛ اما کسی که دو بار خطا کرده است (مثلاً هم از دیدن اشخاص کراهت داشته و هم این که دوستدار گوشه‌نشینی و تنهایی شده است، برابر چنین کسی، بلاغت در گفتار ایجاب می‌کند به هر دو خطایش اشاره شد، و گفته شود: تونه در کراهت از معاشرت، راه درست را پیش گرفته‌ای و نه در علاقه به گوشه‌گیری. در این جا نیز خداوند به هر دو اشتباه اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿عسی أَنْ تَكْرَهُوا... وَ عسی أَنْ تُحِبُّوا﴾.<sup>۲</sup>

#### ۵. خطاب نهایی

عبارت ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ خطای آنان در تشخیص را تکمیل می‌کند، چون خدای تعالی این مطلب را به تدریج بیان کرده، تا مؤمنان، آمادگی پذیرش آن را داشته باشند؛ لذا در بیان اول، تنها احتمال خطا را یادآور شد و فرمود: درباره هرچه کراهت دارید، احتمال بدهید که خیر شما در آن باشد و به هر چه علاقه مند هستید، احتمال بدهید که برایتان بد باشد.

پس از آن که ذهن مؤمنان از افراط دور شد و حالت اعتدال به خود گرفت، دوباره روی سخن را متوجه آنان کرده، می‌فرماید: این حکم قتال که شما از آن کراهت دارید، حکمی است که خداوند دانا به حقایق امور، تشریح کرده و آن چه شما بدان آگاهی دارید و می‌بینید، هر چه باشد مستند به نفس شما است؛ پس ناگزیر باید در برابر دستورهای خدا تسلیم شوید.<sup>۳</sup>

۱. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۸.

۳. برگرفته از: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۴۸.

## پیام‌ها

۱. ملاك خيرو شر، آسانی و سختی، یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاك است و نباید به پیش داوری خود تکیه کنیم ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۲. جنگ و جهاد در راه دین، مایه خیر است ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ... وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۳. تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی‌نهایت به ما دستور می‌دهد؛ گرچه ما دلیل آن را ندانیم ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

## درس ۳۵ \* صفحه ۳۵ قرآن مجید

### فلسفه ازدواج

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَاتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ  
مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

زنان شما، کشتزار شما هستند؛ پس هرگونه بخواهید، (می‌توانید) به کشتزارتان (در) آیید، و (اثر نیکی) برای خودتان، از پیش بفرستید. و از خدا پروا داشته باشید و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را نوید ده.

#### مقدمه

از دیرباز در جوامع بشری، بحث جایگاه زن مطرح بوده و در اطراف این موضوع نظریه‌های کاملاً متناقضی ارائه شده است؛ ولی به راستی جایگاه زن در جامعه چیست؟ این آیه به گوشه‌ای از این جایگاه اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

**حَرْث:** بذرافشانی و گاهی هم به محل زراعت، مزرعه هم اطلاق می‌شود (مصدر).  
**أَنَّى:** هر زمان و هر کجا.  
**قَدِّمُوا:** از پیش بفرستید، ذخیره کنید (فعل امر از ماده «قدم»، باب تفعیل).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تشبیه دقیق خداوند

این تشبیه ممکن است برای بعضی سنگین آید که چرا اسلام، درباره نیمی از نوع بشر چنین تعبیری دارد؛ در حالی که نکته باریکی در این تشبیه نهفته شده و آن این است که قرآن می‌خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی، نشان دهد؛ یعنی، زن وسیله خاموش کردن شهوت و برای هوسرانی مردان نیست، بلکه وسیله‌ای برای حفظ حیات نوع بشر است. این سخن هشدار به کسانی است که نسبت به جنس زن، با دید یک بازیچه یا وسیله هوس بازی می‌نگرند.

### ۲. توضیح تشبیه

نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار به کشاورز است؛ همان‌گونه که کشتزار برای بقای بذر و تکثیر آن لازم است و اگر نباشد، بذرها به کلی نابود می‌شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و بقای آن نمی‌ماند؛ همچنین اگر زنان نباشند، نوع انسان دوام نمی‌یابد و نسل قطع می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. حکمت بقای نوع بشر

غرض خدای سبحان از بقای نوع بشر در زمین، بقای دین او و ظهور توحید و پرستش او است و نیز جوامع بشری وجود داشته باشند تا با تقوای عمومی خود، او را بپرستند؛ همچنان که در آیه ۵۶ «ذاریات» می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ من جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که عبادت و اطاعت مسیر کمال بشر است تا ظرفیت بیشتری برای دریافت فیض و رحمت خداوند پیدا کند. چنان که فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾.<sup>۳</sup>

### ۴. مراد از ﴿قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾

این آیه دستور می‌دهد با اعمال صالح و پرورش فرزندان صالح، آثار نیکی برای خود از پیش بفرستید. هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کام جویی نیست، بلکه باید از این موضوع

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. هود، ۱۱۹؛ مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جنّ و انس پرخواهم کرد.

برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کرد و آن را به عنوان يك ذخیره معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد. این جمله هشدار می‌دهد که باید در انتخاب همسر، اصولی رعایت شود که به این نتیجه مهم - تربیت فرزندان صالح و نسل شایسته - بینجامد.

## ۵. باقیات الصالحات

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: هنگامی که انسان می‌میرد امید او جز از سه چیز قطع می‌شود: صدقات جاریه؛ اموالی که از منافع آن مرتباً بهره‌گیری می‌شود و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. همسر مناسب همچون زمین و مزرعه مناسب است و همان‌طور که زمین در تولید نقش مهمی دارد، زن نیز در نسل آینده نقش اساسی دارد ﴿نَسَأُكُمْ حَرْثُكُمْ﴾.
۲. غرایز باید جهت‌خدایی بگیرند و اگر هدف از آمیزش فرزندان پاک باشد، آن نیز رنگ الهی می‌گیرد ﴿قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۳. اگر نسل پاک تحویل دهید، خودتان بهره‌مند خواهید شد ﴿قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۴. زن نه کالا است و نه منشأ تاریکی، بلکه بنیانگذار آبادی‌ها و سرمایه‌گذار تاریخ و فرستنده هدایای اخروی است ﴿نَسَأُكُمْ حَرْثُكُمْ... قَدِّمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۵. در مسائل جنسی تقوا را رعایت کنید ﴿فَأْتُوا حَرْثَكُمْ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۶. خواسته‌های نفسانی باید با تقوا کنترل شود ﴿أَنِّي سِئَمٌ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۷. ایمان به آخرت، بهترین وسیله رسیدن به تقوا می‌باشد ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا أَنْتُمْ مُلَاقُوهُ﴾.

۱. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۴.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۵۵.

## درس ۳۶ \* صفحه ۳۶ قرآن مجید

### سوگندهاى بس اعتبار

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ  
حَلِيمٌ<sup>۱</sup>

خداوند، شما را به خاطر سوگندهای لغو (که بدون قصد یاد کرده‌اید) بازخواست نمی‌کند، اما به آن چه دل‌های شما (قصد) کرده است، بازخواست می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است.

#### مقدمه

میان داماد و دختری از یاران پیامبر ﷺ به نام عبد الله بن رواحه، اختلافی روی داد؛ او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ‌گونه دخالتی نکند و در این راه گامی برندارد. آیه فوق نازل شد و این‌گونه سوگندها را ممنوع و بی‌اساس قلمداد کرد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لَا يُؤَاخِذُكُمْ: شما را مواخذه نمی‌کند (فعل جحد از ماده «اخذ» باب مفاعله).

لغو: کلام بی‌دقت.

ایمان: قسم خوردن‌ها (وزن افعال جمع یمین).<sup>۳</sup>

حَلِيمٌ: بردبار.<sup>۱</sup>

۱. بقره، ۲۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳. البته یمین در اصل به معنای دست راست است گویا در قدیم وقتی می‌خواستند قسم سختی بخورند دست راست خود را داخل در خون گوسفند می‌کردند و یا لا اقل دست راست خود را بلند می‌کردند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انواع قسم

در این آیه خداوند به دو نوع سوگند اشاره کرده است: نوع اول قسم‌های لغو است که هیچ‌گونه اثری ندارد و نباید به آن اعتنا کرد، این نوع قسم‌ها آنهایی است که مردم بدون توجه، تکیه کلام خود قرار می‌دهند و به آن عادت کرده‌اند و در هر کاری «لا والله»، «نه به خدا قسم» یا «بلی والله»، «آری به خدا سوگند» می‌گویند، این نوع قسم‌ها را قسم لغو می‌نامند. بنابراین سوگندهایی که انسان در حال غضب - در صورتی که غضب سبب بیرون رفتن از حال عادی شود - یاد می‌کند، جزء قسم‌های لغو است و طبق آیه فوق، خداوند مؤاخذه‌ای بر این‌گونه قسم‌ها نمی‌کند و نباید به آن ترتیب اثر داد، هر چند انسان باید خود را چنان تربیت کند که این‌گونه سوگندها را نیز کنار بگذارد، به هر حال این‌گونه قسم‌ها «واجب العمل» نیست و مخالفت آن کفاره ندارد، زیرا از روی اراده و تصمیم نیست. نوع دوم سوگندهایی است که از روی اراده و تصمیم انجام می‌گیرد و به تعبیر قرآن قلب انسان آن را کسب می‌کند، این‌گونه قسم معتبر است و باید به آن پای بند بود.<sup>۲</sup>

### ۲. سوگندهای بی اعتبار

قسم یاد کردن از نظر اسلام کار خوبی نیست؛ ولی در عین حال حرام نمی‌باشد و اگر به خاطر هدف‌های مهم تربیتی و اجتماعی و اصلاحی انجام گیرد، ممکن است واجب یا مستحب گردد؛ ولی با این حال يك سلسله از سوگندهاست که از نظر اسلام به کلی بی اعتبار است از جمله:

الف. سوگندهایی که به غیر نام خدا باشد، حتی قسم خوردن به نام پیامبر ﷺ و ائمه هدی  «واجب العمل» نیست؛ یعنی اگر کسی به غیر نام خدا قسم یاد کند ملزم به انجام آن نمی‌باشد و مخالفت آن کفاره ندارد.

ب. سوگندهایی که برای انجام کار حرام یا مکروه، یا ترك واجب و مستحب باشد آن هم اعتباری ندارد؛ مثل این که کسی سوگند یاد کند که دین خود را نپردازد یا با بستگان خویش ترك رابطه کند، یا از اصلاح «ذات البین» خودداری نماید، همان‌گونه که کرارا دیده شده،

۱. «حلم» بردباری و فرق آن با صبر این است که صبر در حالت مصیبت و شدائد است؛ ولی حلم حالتی در شخصی است که آمادگی تحمل شدائد را دارد هر چند که هنوز چیزی اتفاق نیفتاده است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸.

بعضی از اشخاص به سبب خاطره بدی که از يك اصلاح «ذات البین» پیدا می کنند، قسم یاد می کنند که هرگز سراغ چنین کاری نروند؛ به این گونه سوگندها نباید اعتنا کرد، هر چند با نام خدا باشد و یکی از تفسیرهای ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾ همین است.<sup>۱</sup>

### ۳. ارزش حقوقی سوگند

سوگندهایی که از روی بی توجهی و یا در حال عصبانیت و بدون فکر و اراده و یا پرحرفی و عجله و سبق لسان، از انسان سر می زند، ارزش حقوقی ندارد. مسئولیت، تنها در برابر سوگندهایی است که با توجه و در حال عادی، به نام مقدّس خداوند برای انجام کار مفید یاد شود. این قبیل سوگندها شرعاً «واجب الاجراء» می باشد و شکستن آن حرام می باشد و کفاره آن عبارت است از: اطعام ده فقیر، یا اعطای لباس به آنها و یا آزاد کردن يك برده و در صورت عدم امکان هیچ يك از اینها، سه روز روزه گرفتن.<sup>۲</sup>

### پیامها<sup>۳</sup>

۱. مسئولیت انسان، وابسته به اراده و انتخاب اوست. خداوند لغزش هایی را که در شرائط غیر عادی از انسان صادر شود، می بخشد. ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ﴾.
۲. انگیزه و نیت، ملاک ثواب و عقاب است. ﴿كَسَبَتْ قُلُوبِكُمْ﴾.
۳. یکی از جلوه های حلم و مغفرت الهی، گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ... عَفْوٌ حَلِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۵۷.



## درس ۳۷ \* صفحه ۳۷ قرآن مجید

### مسئولیت والدین

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. (این حکم) برای کسی است که بخواهد دوران شیردادن را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان (مادران)، به طور شایسته، بر عهده پدر است. هیچ کس جز به قدر وسعش مکلف نمی شود. هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند و هیچ پدری (نیز) نباید به خاطر فرزندش (ضرر ببیند) و مانند همین (احکام) بر عهده وارث (نیز) هست. حال اگر پدر و مادر بخواهند روی توافق و مشورتشان (فرزند را قبل از موعد مقرر) از شیر بگیرند بر آنها گناهی نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آن که چیزی را که پرداخت آن را به عهده گرفته اید، به طور شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به آن چه انجام می دهید بیناست.

#### مقدمه

در آیات قبل به بحث طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر پرداخته شد، از این رو لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن گردد، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجه به

عواطف مادر، اهمیت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدت آن، در این آیه مطرح می‌شود.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**یرضعن:** شیر می‌دهند (مضارع از ماده «رضع» باب افعال).<sup>۲</sup>

**حولین:** دو سال (مفرد این واژه، «حول»، در اصل به معنای «دگرگون شدن» است).

**کسوت:** پوشاک

**لا تکلف:** موظف نمی‌شود (مضارع مجهول از ماده «کلف» باب تفاعل).<sup>۳</sup>

**وسع:** توان.

**فصال:** بازگرفتن کودک از شیر و عادت دادن او به خوردن غذای دیگر (مصدر بروزن فعال).

**تشاور:** مشورت کردن (باب تفاعل).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حق حضانت در دوران شیردهی

حق شیردادن در دو سال شیرخوارگی به مادر اختصاص داده شده است ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ  
أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾.

تا مادر در این مدت از فرزند خود نگهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر باشد، هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است؛ اما از آن جا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد، این حق به مادر داده شده، علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود، زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودک خود خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد، بنابراین قرار دادن حق حضانت و نگهداری و شیردادن برای مادریک نوع حق دو

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. «رضع و رضاعة» به معنی شیر خوردن است (صحاح، قاموس، مفردات)؛ ارضاع: شیردادن

۳. «کلف» به معنی ظهور اثر است و الزام شاق را از آن جهت تکلیف گویند که اثرش در انسان ظاهر می‌شود. تکلف آن است که انسان کاری را به مشقت یا تصنع انجام دهد (مجمع البیان).

۴. تعبیر «وَالْوَالِدَاتُ» به جای «الأزواج و الامهات» بدین جهت است که «حق الرضاع»، هم زن مطلقه شیرده را در بر می‌گیرد و هم اختصاص آن را به مادر اصلی فرزند بیان می‌کند و دیگران را هم شامل نشود که «ام» نامیده می‌شوند؛ ولی کودک را نزیابیده‌اند (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۶).

جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم مادر، و تعبیر «اولادهن» (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است.<sup>۱</sup>

## ۲. مقدار زمان شیردهی

مادران فرزندان خود را دو سال شیر می‌دهند، در صورتی که بخواهند دو سال شیر دهند ﴿مَنْ أَرَادَ أَنْ يُمِّمَ الرَّضَاعَةَ﴾؛ گفتنی است که مفاد این جمله انشایی، حکم ارشادی است نه مولوی؛ یعنی مصلحت کودک می‌طلبد که دو سال کامل از شیر مادر بخورد، زیرا شیر مادر برای تأمین سلامت کودک بسیار مؤثر است و در مسائل روانی و اخلاقی او نیز بی‌اثر نیست، پس بر مادران واجب نیست که کودک را دو سال کامل شیر بدهند، چنان که هیچ فقیهی به آن فتوا نداده است. احتمال دارد شیر دادن مادر مستحب مولوی باشد. آری اگر قید ﴿لَنْ أَرَادَ أَنْ يُمِّمَ الرَّضَاعَةَ﴾ نمی‌بود، آیه ظهور در وجوب داشت.<sup>۲</sup>

در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده، دوران کامل شیرخوارگی دو سال و کمتر از آن، ۲۱ ماه معرفی شده است، تا آن جا که هر قدر از ۲۱ ماه کمتر شود به نوزاد ستم شده است.<sup>۳</sup>

## ۳. هزینه‌های مادر و نوزاد در دوران شیردهی

هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ در آیه تعبیر به ﴿الْمَوْلُودَ لَهُ﴾ کسی که فرزند برای او متولد شده، به جای تعبیر «اب، والد، پدر» قابل توجه است، گویی می‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور، تحریک کند؛ یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهده مرد گذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل او است، نه یک فرد بیگانه.

توصیف ﴿بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ به طور شایسته، نشان می‌دهد که پدران در مورد لباس و غذای مادر، باید آن چه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند، نه سخت‌گیری کنند و نه اسراف.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۷۱.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «الرَّضَاعُ وَاحِدٌ وَعَشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ فَهُوَ جَوْرٌ عَلَى الصَّبِيِّ» (وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۴۵۵).

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۸.

#### ۴. میزان هزینه پدر

پدر کودک به اندازه توان خود باید خوراک و پوشاک مادر شیرده را آماده کند، نه بیش از آن ﴿لَا تَكْفُلُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

چنان که مادر شیرده نیز به اندازه وُسع خود فرزند را شیر می‌دهد، پس پدری که توانایی بیشتری دارد، باید طبق دارایی خود و رعایت شأن مادر، زندگی او را اداره کند و در صورت تنگدستی، به اندازه تنگنایی، دین خود را بپردازد.<sup>۱</sup>

#### ۵. دفاع جانانه خداوند از کودکان

پدر و مادر حق ضرر زدن به کودک را ندارند. ﴿لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ يَوْلَاهَا وَلَا مَوْلُوهُ لَهٗ يَوْلَاهُ﴾؛ هیچ یک از این دو حق ندارند سرنوشت کودک را «وجه المصالحه» اختلافات خویش قرار دهند و بر جسم و روح نوزاد، ضربه وارد کنند.

مردان نباید حق حضانت و نگهداری مادران را باگرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند که زیانش به فرزند می‌رسد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند. احتمال دیگری نیز در تفسیر آیه آمده که منظور آن است که نه پدر می‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیرخوار، سلب کند، و نه مادر می‌تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد.<sup>۲</sup>

#### ۶. دایه و هزینه‌های آن

اگر پدر بخواهد برای کودک خود دایه بگیرد، باید به تعهد خود در برابر شیر دادن عمل کند و هزینه ارضاع کودک را مطابق موازین شرع به او بپردازد، چنان که باید به تعهد خود مبنی بر پرداخت اجرت دایه پای بند باشد ﴿إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَاءَ أَيْتِمٍ بِالْمَعْرُوفِ﴾، چاره‌اندیشی خداوند برای کودک تازه متولد شده تا به آنجاست که می‌فرماید: اگر مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگهداری فرزند خودداری کند و یا به راستی مانعی برای او پیش آید، در این صورت باید برای کودک دایه گرفت و هزینه آن به عهده پدر می‌باشد و گناهی بر پدر و مادر نیست.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۸۹.

## ۷. حفظ حقوق

رعایت تقوای الهی در همه شئون زندگی به ویژه در احکام خانواده که بعضی از آنها در این آیه مطرح شده‌اند، بر همگان لازم است و باید توجه کرد به این هشدار که خدا به آن چه انجام می‌دهید بینا است ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْمَلُوا أَنْ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ مبادا کشمکش میان مرد و زن، روح انتقام‌جویی را در آنها زنده کند و سرنوشت یکدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازند، همه باید بدانند خدا دقیقاً مراقب اعمال آنها است.

این احکام دقیق و حساب شده و هشدارهای آمیخته به آن به خوبی نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای حقوق کودکان و همچنین مادران اهمیت قائل شده است و رعایت حد اکثر عدالت را در این زمینه سفارش می‌کند، آری اسلام بر خلاف آن چه در دنیای ستمکاران وجود دارد که حقوق ضعیفان همیشه پایمال می‌شود، حد اکثر اهمیت را به حفظ حقوق آنان داده است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. اسلام، دینی جامع است، حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ﴾.
۲. شیر مادر برای تغذیه فرزند نسبت به شیر دیگر زنان و تغذیه‌های دیگر اولویت دارد ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾.
۳. مادر، دارای حق حضانت و شیردهی کودک خویش است، حتی در دوران جدایی و طلاق از همسر ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ﴾.
۴. محروم نمودن همسر (مرد یا زن) از آمیزش جنسی، به بهانه وجود فرزند و شیرخوارگی او ممنوع است. و پدر و مادر نباید فرزند را وسیله تزیین حقوق یکدیگر قرار دهند<sup>۳</sup> ﴿لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ يَوْلَاهَا وَلَا مَوْلَاهُ لَهٗ يَوْلَاهُ﴾.
۵. اخذ اجرت برای شیر دادن به طفل جایز است ﴿وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ نُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَاءً آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. برگرفته از تفسیر نور و راهنما، ذیل آیه.

۳. این پیام، طبق احتمال دوم تفسیری است که در نکته پنجم به آن اشاره شد.

## درس ۳۸ \* صفحه ۳۸ قرآن مجید

### بزرگواری و گذشت

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۱</sup>

و اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آن چه را تعیین نموده‌اید (به آنان بدهید)، مگر این که آنان خود ببخشند، یا کسی که پیوند نکاح به دست اوست ببخشد؛ و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش نکنید، زیرا خداوند به آن چه انجام می‌دهید بیناست.

#### مقدمه

در این آیه، سخن از زنانی به میان آمده که پس از تعیین مهریه و قبل از آمیزش، از همسرانشان جدا می‌شوند. در این فرض، به زن حق می‌دهد نصف مهریه را بگیرد. سپس به سراغ جنبه‌های عاطفی و اخلاقی رفته، می‌فرماید: مگر این که آنان حق خود را ببخشند و یا اگر صغیر و سفیه هستند، ولی آنها یعنی آن کسی که گره ازدواج به دست او است، آن را ببخشد. روشن است ولی در صورتی می‌تواند از حق صغیر صرف نظر کند که مصلحت صغیر ايجاب نماید.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۲۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

## واژه‌ها

**تَمَسَّوْ:** تماس پیدا می‌کنید، کنایه از عمل زناشویی (فعل مضارع منصوب از ماده «مس») .  
**فَرِيضَه:** واجب؛ در این جا منظور «مهریه» است.<sup>۱</sup>  
**عقدَه:** پیمان، گره.  
**فَضْل:** بزرگواری، بخشش، گذشت.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. گذشتن از حق دختر

در مواردی ممکن است سرسختی کردن در گرفتن نصف مهر در امر طلاق - آن هم قبل از عروسی - احساسات شوهر و اقوامش را جریحه‌دار کند و درصدد انتقام‌جویی برآیند و حیثیت و آبروی زن را در معرض خطر قرار دهند؛ این جا است که گاه پدر برای حفظ مصالح دختر خود، لازم می‌بیند از حق او گذشت نماید.<sup>۲</sup>

### ۲. شوهر و پرداخت تمام مهریه

عبارت ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ حکم دیگری را در مورد مرد و وظایف انسانی او بیان می‌کند و آن این که بهتر است مرد گذشت نشان دهد و اگر تمام مهر را پرداخته، چیزی پس نگیرد و اگر نپرداخته، همه آن را بپردازد و از نیمی که حق او است، صرف نظر کند؛ چه این که دختری که بعد از عقد و پیش از عروسی از شوهر خود جدا می‌شود، با مشکلاتی از نظر اجتماعی و روانی روبه‌رو است که گذشت مرد و پرداخت تمام مهریه، می‌تواند مرهمی بر جراحات او باشد.<sup>۳</sup>

### ۳. نزدیک بودن بخشش به تقوا

بخشش از دو جهت به تقوا نزدیک تر است:  
 الف. کسی که از حق می‌گذرد و آن را می‌بخشد، بی‌تردید حق دیگری را به ستم نمی‌گیرد؛ بنابراین، گذشت به تقوا نزدیک تر است.  
 ب. کسی که از حق قانونی و شرعی خود صرف نظر می‌کند، نزدیک تر است که نافرمانی و گناه

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۳.

خدا نکند.<sup>۱</sup>

#### ۴. معروف و احسان در همه جا

از آن جا که اسلام می خواهد اگر جدایی و تفرقه‌ای رخ می دهد، باز بر اساس معروف و احسان انجام گیرد؛ یعنی، افزون بر این که از هرگونه انتقام جویی خالی باشد، مرد و زن روح بزرگواری را نیز فراموش نکنند و برای آسایش خودشان هم که باشد، روح نیکوکاری و گذشت را در خویش زنده بدارند؛ از این رو می فرماید: هیچ گاه در میان خود، نیکی و بزرگواری و احسان را فراموش نکنید که خداوند به اعمال شما بینا است.

#### ۵. عداوت و دشمنی ممنوع

در جمله‌های آخر، شوهران را مخاطب قرار می دهد و می فرماید: عفو و گذشت شما (و پرداختن تمام مهر) به پرهیزگاری نزدیک تراست و نیکوکاری و فضل را فراموش نکنید. عبارت ﴿لَا تَنسُوا الْفَضْلَ﴾ خطاب به عموم مسلمانان است که روح گذشت و بزرگواری را هیچ گاه فراموش نکنند و حتی طلاق و جدایی، با نزاع و کشمکش و تحریک حس انتقام جویی آمیخته نباشد، بلکه بر اساس بزرگواری، احسان و گذشت انجام شود. اگر مرد و زنی نتوانند با هم زندگی کنند، دلیلی ندارد که میان آنها دشمنی حاکم گردد.<sup>۲</sup>

#### ۶. آخر الزمان و ترک احسان

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: زمانی بر مردم بیاید بسی سخت که هر مردی آن چه به دست دارد، به سختی نگه دارد و احسان و تفضل به یکدیگر را فراموش کنند و حال آن که خدای تعالی فرمود: احسان و تفضل به یکدیگر را فراموش نکنید.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. سخن گفتن درباره مسائل زناشویی، باید همراه با عفت کلام باشد «تَمَسُّوْهُنَّ» کنایه از آمیزش است).
۲. پرداخت مهریه بر مرد واجب است (فریضة).
۳. عفو و گذشت از سوی زن و مرد، هر دو پسندیده است؛ یا زن نصف مهر را ببخشد یا مرد

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۱.

۲. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۳.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۷۷.



تمامی مهریه را بدهد (يَعْفُونَ، أَنْ يَعْفُو).

۴. در مواردی اجازه ازدواج زن با ولی او است ﴿بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾.

۵. طلاق باید همراه با گذشت و فضل و بزرگواری باشد ﴿تَعْفُوا... لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ﴾.

۶. در طلاق نباید مسائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی را به فراموشی سپرد ﴿وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾.

## درس ۳۹ \* صفحه ۳۹ قرآن مجید

### قرض الحسنه

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ  
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>

کیست آن کس که به (بندگان) خدا وام نیکویی دهد تا (خدا) آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که (در معیشت بندگان) تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

#### مقدمه

روزی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هر کس صدقه‌ای بدهد، دو برابر آن را در بهشت خواهد داشت.»

ابو الدحداح انصاری عرض کرد: «ای رسول خدا! من دو باغ دارم اگر یکی از آنها را به عنوان صدقه بدهم، آیا دو برابر آن را در بهشت خواهم داشت؟»

فرمود: «آری.» عرض کرد: «ام الدحداح نیز با من خواهد بود؟» فرمود: «آری.» عرض کرد: «فرزندان نیز با من هستند؟» فرمود: «آری.» سپس او باغی را که بهتر بود به عنوان صدقه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داد.

آیه فوق نازل شد و صدقه او را دو هزار هزار برابر معرفی کرد و این معنای «اضعافاً کثیره» است. ابوالدحداح بازگشت و همسرش ام‌الدحداح و فرزندان را در آن باغی دید که صدقه قرار داده بود. کنار در باغ ایستاد و نخواست وارد آن شود. همسرش را صدا زد و گفت: «من این باغ را صدقه قرار داده و دو برابرش را در بهشت خریداری کرده‌ام و تو و فرزندان نیز با من خواهید بود.»

همسرش گفت: «مبارک است آن چه را فروخته و آن چه را خریده‌ای». همگی از باغ خارج شدند و آن را به پیامبر ﷺ تسلیم کردند.  
پیامبر ﷺ فرمود: «چه نخل‌های بسیاری در بهشت که شاخه‌هایش برای ابوالدحداد آویزان شده است».<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**يُقْرِضُ**: قرض دهد. (مضارع از ماده «قرض» باب افعال) به معنای قطع کردن.<sup>۲</sup>  
**اضعاف**: چند برابر (جمع «ضعف»)  
**يقبض**: می‌گیرد، امساک می‌کند (فعل مضارع از ماده «قبض»)  
**بيصط**: گشایش می‌دهد، می‌گستراند (فعل مضارع از ماده «بسط»)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وام دادن به خدا

وام دادن به خدا، هفت بار در قرآن آمده و هر انفاقی در راه خدا را شامل می‌شود؛ مانند کمک به نیازمندان و حمایت از محرومان و انفاق‌هایی که در راه جهاد می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۲. اهمیت مسئله انفاق

در چندین آیه از قرآن کریم، از جمله این آیه، درباره انفاق در راه خدا، تعبیر قرض به پروردگار به کار رفته است و این نهایت لطف خداوند نسبت به بندگان است. از سوی دیگر، اهمیت مسأله انفاق را می‌رساند. مالک حقیقی همه هستی او است و انسان‌ها، تنها به‌عنوان نمایندگی خداوند، در بخش کوچکی از آن تصرف می‌کنند، چنان‌که در آیه هفتم سوره حدید می‌خوانیم: ﴿امِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ﴾؛ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آن چه خداوند، شما را در آن، نماینده خود ساخته، انفاق کنید؛ با این حال، از بنده خود قرض می‌خواهد، آن هم قرضی با چنین سود فراوان. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «و استقرضكم و له خزائن السموات و الارض و هو الغني الحميد و انما اراد ان يبيلوكم ايكم

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴- به نقل از تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه.

۲. اینکه به وام قرض می‌گویند، به دلیل آن است که بخشی از مال قطع و به دیگران داده می‌شود، تا دوباره باز پس گرفته شود.

۳. چون بعد از «سین»، «طاء» بوده، لذا «سین» تبدیل به «صاد» شده است.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

أحسن عملاً؛ خداوند، از شما درخواست قرض کرده است؛ در حالی که گنج‌های آسمان و زمین از آن او است و بی‌نیاز و ستوده است (آری، اینها، نه از روی نیاز او است؛ بلکه) می‌خواهد شما را بیازماید که کدام نیکوکارتر هستید»<sup>۱</sup>.

### ۳. پاداش انفاق کنندگان

خداوند به جای فرمان به قرض دادن، می‌پرسد: «کیست به خداوند قرض دهد؟» تا مردم احساس اکراه و اجبار نکنند و با میل و رغبت، به دیگران قرض دهند. از آن جا که انسان، غریزه منفعت‌طلبی دارد، خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده، می‌فرماید:

﴿فِيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا﴾<sup>۲</sup>.

واژه «أضْعَاف» در آیه به صورت جمع آمده و با کلمه «كثيرة» تاکید شده است و علاوه بر آن، جمله «يضاعف» نیز تاکید بیشتری را از «يضعف» می‌رساند.<sup>۳</sup> از مجموع این موارد استفاده می‌شود که خداوند برای انفاق کنندگان، پاداش بسیار فراوانی قرار داده است.<sup>۴</sup>

هنگامی که آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾<sup>۵</sup> نازل شد، پیامبر ﷺ از خداوند تقاضای ازدیاد کرد؛ آیه ﴿فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾<sup>۶</sup> ده برابر برای او پاداش است؛ نازل شد. باز درخواست ازدیاد کرد، آیه «قرض الحسنه» با جمله ﴿أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾<sup>۷</sup> نازل شد. کثیری که خداوند مقدر کند، قابل شمارش نیست.

### ۴. نهی از برداشت نادرست

جلو بدآموزی و سوء برداشت باید گرفته شود؛ اگر در ابتدای آیه، خداوند با لحنی عاطفی از مردم قرض می‌خواهد؛ به دنبال آن، می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَفْبِضُ وَيَبْضُطُ﴾ تا مبادا گروهی همچون یهود، خیال کنند خداوند فقیر است و بگویند: ﴿إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾<sup>۸</sup>؛ همچنین بدانند که قرض گرفتن، برای رشد انسان است، نه به دلیل نیاز او.

منافقان گفتند: به مسلمانان انفاق نکنید تا از اطراف رسول خدا پراکنده شوند؛ قرآن در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲۵.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۶.

۵. نمل، ۸۹.

۶. انعام، ۱۶۰.

۷. آل عمران، ۱۸۱.

جواب آنها فرمود: آنها در چه باوری هستند؟ مگر نمی دانند خزائن آسمان و زمین در دست خداوند است؟!<sup>۱</sup>

### ۵. پاداش دو سرا

پاداش قرض دهندگان، هم در دنیا و هم در آخرت است، زیرا در کنار ﴿أَصْعَافًا كَثِيرَةً﴾ می فرماید: ﴿وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾؛ گویی حساب قیامت جدا از پاداش دنیوی است.<sup>۲</sup> اینکه از صفات خدای تعالی، سه صفت «قبض و بسط و مرجعیت» او را آورده، می خواهد بفهماند که آن چه در راه خدا می دهند، باطل نمی شود و بعید نیست چند برابر شود، برای این که گیرنده آن، خداوند است و او هر چه را بخواهد، ناقص می کند و هر چه را بخواهد، افزایش می دهد و شما به سوی او بازمی گردید و آن زیاد شده را پس می گیرد.<sup>۳</sup> البته این فزونی یا نقصان، بر طبق ضوابط دقیقی است که در جای خود بیان شده است.

### پیامها

۱. كمك به خلق خدا، كمك به خداوند است ﴿يُقْرِضُ اللَّهُ﴾ به جای «يقرض الناس».
۲. برای ترغیب مردم به کارهای خیر، تشویق لازم است ﴿فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَصْعَافًا كَثِيرَةً﴾.
۳. اگر گشایش و تنگدستی را به دست خدا بدانیم و این که به سوی او باز می گردیم و هر چه دادیم پس می گیریم، راحت انفاق می کنیم ﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۸.

## درس ۴۰ \* صفحه ۴۰ قرآن مجید

### نشانه‌های الهی

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلَ مُوسَىٰ وَآلَ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

و پیامبرشان به آنان گفت: نشانه فرمانروایی او این است که آن صندوق که در آن آرامشی است از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون برجای نهاده‌اند و فرشتگان آن را حمل می‌کنند، برای شما خواهد آمد. به راستی در این - اگر مؤمن باشید - نشانه‌ای برای شماست.

#### مقدمه

همیشه انسان‌ها علاقه و آفری به آن چه از ناحیه خدا آمده داشته و دارند. در این میان عده‌ای نیز همیشه سعی داشته‌اند که از آن موضوع سوء استفاده کنند تا به خواسته‌های خود برسند؛ از جمله ادعای نبوت و امامت و یا منسوب بودن به خدا و امثال آن، همین امر باعث گمراهی مردم در تشخیص حقیقت از باطل شده است، لذا به هنگام ارسال رُسل از ناحیه خدا دچار شک و تردید هستند که آیا این رسول خداست یا کسی از مدعیان رسالت است؟ خداوند نیز برای این که مردم دچار تحیر و شک نشوند برای پیامبران و رسولان خود نشانه‌هایی را قرار داده است که گاهی در حد معجزه و گاه در حد نشانه است. این آیه نیز نشانه‌هایی برای فرمانروایی طالوت بیان نموده است که به تبیین آنها خواهیم پرداخت.

## واژه‌ها

**يَأْتِيَكُمُ**: بیاید نزدتان ( مضارع منصوب از ماده «اتی»)  
**التَّابُوتُ**: صندوق<sup>۱</sup> (بروزن «فعلوت» از ماده «توب» به معنای رجوع صندوقی است که در آن کالای گرانبها نگهداری می‌شود.

**سَكِينَةً**: وقار و آرامش دل

**بَقِيَّةٌ**: بازمانده‌ای (اسم مصدر از «ابقاء») بازمانده چیزی است که از بین رفته است.<sup>۲</sup>

**تَحْمِيلُهُ**: حمل می‌کنند آن را. ( مضارع از ماده «حمل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سرسختی بنی اسرائیل در پذیرش وحی

بنی اسرائیل جزء سرسخت‌ترین انسان‌های روی زمین در پذیرش پیامبران و سخنان آنها بوده و هستند، به طوری که بهانه‌های بنی اسرائیلی مشهور شده است. این هم یک نمونه دیگری از آن سرسختی است که با توجه به آیات قبل که آنها تقاضای فرماندهی را برای مقابله با دشمنان نموده بودند و حضرت اشموئیل هم این شخص را معین کرده بودند، گویا بنی اسرائیل هنوز به مأموریت طالوت از سوی خداوند حتی با تصریح پیامبرشان، اطمینان پیدا نکرده بودند و از او خواهان نشانه و دلیل شدند، حضرت اشموئیل به آنان گفت، نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد که در آن آرامشی از سوی پروردگارتان برای شما است ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾.

### ۲. تابوت آرامش<sup>۳</sup>

مراد از تابوت همان صندوق چوبی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل انداخت و مأموران فرعون صندوق را گرفته و نوزاد را با آن به نزد فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود.

۱. اگر صندوق را تابوت گفته‌اند برای این است که صاحب آن همواره و پی در پی به سراغ آن می‌رود و به آن رجوع می‌کند (تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۸).

۲. تفسیر تسنیم ج ۱۱، ص ۶۵۳.

۳. «تابوت» در لغت به معنی صندوقی است که از چوب می‌سازند و اینکه می‌بینیم به صندوق نقل و انتقال جنازه‌ها تابوت می‌گویند به همین مناسبت است؛ اما باید توجه داشت که معنی اصلی تابوت اختصاصی به مردگان ندارد، بلکه هر گونه صندوق چوبی را شامل می‌شود.

وقتی موسی عليه السلام به پیامبری رسید، الواح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود «یوشع بن نون» سپرد. این صندوق، به صورت صندوقی مقدّس که صندوق «عهد» نام گرفته بود در میان بنی اسرائیل بود و آن را در جنگ‌ها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند؛ ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق ربوده شده را در زمان ریاست طالوت، خداوند از طریق ملائک به آنان بازگرداند تا موجب آرامش و اطمینان خاطر آنان باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. آرامش روانی در سایه ایمان

کلمه «سکینه» در مورد سکون و آرامش قلب استعمال می‌شود و معنای آن قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است، همچنان که حال انسان حکیم این چنین است، که هر کاری می‌کند با عزم انجام می‌دهد و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است.

آدمی به گزینه فطری خود کارهایی که می‌کند ناشی از تعقل قبلی است؛ یعنی قبل از انجام هر کاری در عقل خود مقدمات آن را می‌چیند و طوری می‌چیند که وقتی عمل را انجام دهد، مشتمل بر مصالح او باشد و در سعادت او تاثیر خوبی بگذارد و قبل از هر عمل نقشه آن را طوری می‌چیند که در هنگام انجام عمل بدون هیچ اضطراب و تزلزلی آن را انجام دهد.

بنابراین انسانی که در زندگی خود در مادیات فرو رفته و تابع هوا و هوس خود باشد، چنین انسانی همواره در مقدمه چینی‌های فکری خود دچار اشتباه می‌شود، چون نافع واقعی و خیالی در دل او مختلط شده نمی‌تواند آن دو را از هم جدا کند، لذا گاهی باعث انحراف او از مسیر صواب می‌شود و گاهی باعث تردد و اضطراب او می‌گردد؛ در نتیجه نمی‌تواند گرفتاری‌های او را تحمل کند؛ اما کسی که دارای ایمان به خدای تعالی است، تکیه بر پایگاهی دارد که هیچ حادثه و گرفتاری او را تکان نمی‌دهد و چنین کسی امور خود را بر پایه معارفی بنا نهاده که شك و اضطراب قبول نمی‌کند، او هیچ سرنوشتی را به دست خود نمی‌داند تا از فوت آن بترسد و یا از فقدان آن اندوهناک گردد و یا در تشخیص خیر و شر آن دچار اضطراب شود.<sup>۲</sup>

### ۴. بی‌ایمانی، دلیل نپذیرفتن حق

همیشه عده‌ای از انسان‌ها در نپذیرفتن حق آن قدر سماجت می‌کنند و بهانه می‌آورند که

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۷؛ و در تورات، سفر خروج، فصل ۳۷، درباره این صندوق مطالبی آمده است.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۳۹.



انسان از آنها مأیوس می‌گردد، در انتهای این آیه دلیل این سماجت‌ها و عدم حق‌پذیری را اعلام می‌کند. باتوجه به این‌که پیامبر برای آنها دلیل و نشانه از سوی خدا آورد تا به حقانیت خود و فرماندهی طالوت مطمئن شوند، معلوم می‌شود که عده‌ای باز هم آن را نپذیرفتند، لذا قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ تعبیر ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اشاره است به این‌که افرادی ناباور در میان بنی‌اسرائیل و در زمان طالوت وجود داشته‌اند که نشانه بودن تابوت را نپذیرفتند و این حاکی از بی‌ایمانی آنها به پیامبر و نشانه‌های پیامبری است؛ در نتیجه حق را هم انکار می‌کردند.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. سرچشمه آرامش خداوند است، گرچه با وسائل باشد ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾.
۲. معجزه، در ایجاد آرامش قلب مؤثر است ﴿إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾.
۳. تعبیر ﴿بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ﴾ به بنی‌اسرائیل خاطر نشان می‌سازد که باید مانند دوران گذشته، پاسدار اهداف موسی و هارون (علیهم‌السلام) باشند.
۴. حفظ آثار انبیا، ارزش داشته و مایه آرامش خاطر و تبرک است ﴿بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ﴾.
۵. نگهداری آثاری از خاندان موسی و هارون از سوی خداوند و مأمور ساختن ملائکه برای حمل آن، حاکی از ارزش و ارجمندی حفاظت از آثار پیامبران است ﴿وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ﴾.
۶. اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته، مقدّس و آرام بخش است، پس مقدّس شمردن صندوقی که بر روی قبر اولیای الهی است، خلاف قرآن نیست، زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرفه است «بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ» قرار دارد ﴿بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ﴾.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۸ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

## درس ۴۱ \* صفحه ۴۱ قرآن مجید

### ارزش صبر

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup>

و هنگامی که با جالوت و سپاهیان او روبه‌رو شدند، گفتند: «پروردگارا! بر [دل‌های] ما شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای!»

#### مقدمه

آیه، درباره روبه‌رو شدن سپاه حق و باطل؛ یعنی، سپاه طالوت و جالوت است. هنگامی که طالوت و لشگریان اندک او، با قلبی پراز ایمان، برابر لشگران بوه جالوت، صف‌آرایی کردند؛ به قدرت بی‌پایان الهی پناه برده، دست به دعا برداشتند و تقاضای صبر و استقامت و پیروزی کردند.

#### واژه‌ها

بَرَزُوا: آشکار شدند، (فعل ماضی، از ماده «برز»)<sup>۲</sup>

جُنُود: سپاهیان، جمع جُند.<sup>۳</sup>

أفرغ: فروریز، (فعل امر از ماده «فرغ») اصل آن به معنی خالی بودن است.<sup>۱</sup>

۱. بقره، ۲۵۰.

۲. واژه «مُبَارَزَةٌ» از همین ریشه است که برای جنگیدن به کار می‌رود و هر جنگجو در صف جنگ ظاهر می‌شود. (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص ۱۱۸)

۳. «جُند» به معنی زمین سخت است و سپاه را به سبب فشردن بودن و محکمی، جُند گفته‌اند. (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص ۲۰۷)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نزول صبر از جانب خدا

صبر، به معنای تحمّل دشواری‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی است. سپاهیان طالوت با دیدن لشکر عظیم دشمن و تعداد اندک خود، چون قلبی پُر از ایمان داشتند، هرگز روحیه خود را نباخته و میدان را برای دشمن خالی نگذاشتند، بلکه به پناهگاه مطمئن الهی پناه برده و از خداوند درخواست صبر و شکیبایی کردند، تا برابر هیچ دشواری متزلزل نشوند.

### ۲. آثار و نتایج صبر

در این آیه پس از درخواست نزول صبر می‌خوانیم: ﴿وَوَيْتَ أَقْدَامَنَا﴾؛ یعنی، خدایا! ما را ثابت قدم بدار، تا قدم‌های ما سُست نشود و از رویارویی با دشمن فرار نکنیم. دعای ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا﴾، جنبه باطنی و درونی دارد و این دعا ﴿وَوَيْتَ أَقْدَامَنَا﴾ جنبه ظاهری و برونی؛ در واقع ثبات قدم، از نتایج اولیه استقامت و صبر است. جمله ﴿وَاصْرُفْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾، نتیجه استقامت و ثبات قدم است؛ یعنی خدایا! ما را در پرتو صبر و ثبات قدم، بر کافران پیروز بفرما!<sup>۲</sup>

در آیه بعد نیز نتیجه شیرین دعا به درگاه خدا و صبر و استقامت را بیان می‌کند: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ یعنی دشمنان را به اذن خدا شکست دادند.

### ۳. جایگاه صبر

الف. صبر در قرآن

در قرآن کریم برای صبر جایگاه بسیار ارزشمندی ترسیم شده است، به طوری که واژه صبر و مشتقات آن، بیش از صد مرتبه در قرآن ذکر گردیده و بر آن تأکید شده است. قرآن، پیامبران بزرگی چون حضرت ایوب، حضرت یعقوب و پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام را الگوهای صبر معرفی کرده و داستان‌های آنان را بارها ذکر کرده است.

این تأکید نشان می‌دهد که قرآن برای این ویژگی اخلاقی و عملی، فضیلت فراوانی قائل است و آن را خمیرمایه سعادت و مقدمه رسیدن به هرگونه خوشبختی معرفی می‌کند.

ب. صبر، بهترین مرکب سواری

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۵. (با تصرف)

رسول خدا ﷺ فرمود: «صبر، بهترین مرکب سواری است. خداوند، هیچ بنده‌ای را به بهتر و گسترده‌تر از صبر روزی نداده است».<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «بر شما باد به صبر و استقامت؛ زیرا صبر، نسبت به ایمان، همانند سر به بدن است».<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. نیایش با خداوند در هنگام پیکار با دشمنان ضروری است: ﴿وَمَا بَرَّزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا﴾.
۲. دعا و حرکت همراه هم لازم است؛ نه این که دعا به جای حرکت باشد: ﴿وَمَا بَرَّزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا﴾.
۳. صبر و پیروزی، ملازم یکدیگر هستند، چون بر اثر صبر، پیروزی به دست می‌آید (در ابتدای آیه، صبر و پایداری و در پایان آن، پیروزی از خدا خواسته شده است).
۴. پیروزی در جنگ، زمانی با ارزش است که هدف رزمندگان، برتری حق بر باطل باشد؛ نه برتری بر یکدیگر: ﴿وَاضْرِبْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.
۵. استمداد و کمک از خداوند، باید در تمام مراحل مختلف زندگی باشد ﴿أَفْرَغْ... تَبَّتْ... وَاضْرِبْنَا﴾.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

## درس ۴۲ \* صفحه ۴۲ قرآن مجید

### قله قرآن

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده‌ی پاینده است؛ نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران؛ آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، از آن اوست. کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آن چه در پیش روی آنان و آن چه در پشت سرشان است می‌داند و به چیزی از علم او، جز به آن چه بخواهد، احاطه نمی‌یابد. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته، و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و او والای بس بزرگ است.

#### مقدمه

در روایات شیعه و سنی آمده است که این آیه به منزله قله قرآن است. هر کس آیه الکرسی را یک بار بخواند، خداوند هزار سختی و بدی از سختی و بدی‌های دنیا و هزار سختی و بدی از آخرت را از او برطرف می‌کند که آسان‌ترین سختی و بدی دنیا، فقر، و آسان‌ترین سختی و بدی آخرت، عذاب قبر است.<sup>۲</sup> و بزرگ‌ترین مقام را در میان آیات دارد.<sup>۳</sup> در حدیث دیگری از حضرت

۱. بقره. ۲۵۵.

۲. «عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله قال [إنَّ الشَّيَاطِينَ يَقُولُونَ] لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةٌ وَ ذُرْوَةٌ، الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ، مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرَاهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكْرَاهِ الْآخِرَةِ، وَ أَيْسَّرَ مَكْرُوهَ الدُّنْيَا الْفَقْرَ، وَ أَيْسَّرَ مَكْرُوهَ الْآخِرَةِ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَ إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعُودِ الدَّرَجَةِ». (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶)

۳. «عن رسول الله ﷺ أنه قال: إن أعظم آية في القرآن آية الكرسي». (تفسیر روح المعانی، ج ۲، ص ۱۲؛ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۴)

علی عليه السلام به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله می خوانیم که فرمود: سید و آقای قرآن، سوره «بقره» و سید و آقای بقره، آیه الکرسی است، در آن پنجاه کلمه است و در هر کلمه ای پنجاه برکت.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: آیه الکرسی از گنجی زیر عرش الهی به من داده شده است و به هیچ پیامبری قبل از من داده نشد.<sup>۲</sup> در روایات نسبت به تلاوت این آیه بسیار سفارش شده است،<sup>۳</sup> از حضرت علی عليه السلام نقل کرده اند که فرمود: بعد از شنیدن فضیلت این آیه، شبی بر من نگذشت، مگر آن که آیه الکرسی را خواندم.<sup>۴</sup>

اهمیت فوق العاده آیه الکرسی از این نظر است که مجموعه ای از معارف اسلامی و صفات خداوند - اعم از صفات ذاتی و فعلی - مخصوصاً مسئله توحید در ابعاد مختلف را در بر گرفته است، این اوصاف که به دوازده بخش بالغ می شود و هر کدام می تواند ناظر به یکی از مسائل تربیتی انسان باشد، قابل دقت است و به گفته ابو الفتوح رازی هر یک از این صفات، یکی از مذاهب باطله را نفی می کند و به این ترتیب، دوازده تفکر باطل و نادرست به وسیله آن اصلاح می شود.<sup>۵</sup>

## واژه ها

**قیوم:** پاینده، برون «فیعول» صیغه مبالغه در قائم است.<sup>۶</sup>

**سِنَّة:** خواب سبک، چُرْت زدن.<sup>۷</sup>

**کُرْسِي:** تخت. بیشتر کنایه از تسلط است؛ مانند تسلط قدرت یا علم.

**يُؤَدُّ:** سنگینی می کند. (مضارع مرفوع از «أود» برون «قول» سنگینی و گرانی و دشواری).

۱. «سید القرآن البقره و سید البقره آیه الکرسی یا علی ان فیها لخمسين کلمه فی کل کلمه خمسون برکه». (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲ ص ۶۲۶)

۲. «اعطيت آیه الکرسی من کنز تحت العرش ولم یؤتها نبی کان قبلی». (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ و بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۶۴؛ برای اطلاع بیشتر به بحار الأنوار ج ۸۹، ص ۲۶۲-۲۷۲ مراجعه فرمایید)

۳. ر. ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۵۶؛ و کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص ۳۹۶؛ و دز المنثور، ج ۱، ص ۳۲۲؛ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۵۵؛ به نقل از امالی شیخ طوسی، ج ۲ ص ۱۲۲.

۵. تفسیر ابو الفتوح رازی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۶. اصل آن «قیوم» می باشد که «واو» قلب به «باء» شده و در آن ادغام گردید. این کلمه به خاطر مبالغه ای که دارد به معنای کسی است که هم خود قائم به خویشتن است و هم دیگران قائم به او هستند. (تفسیر کوثر، ج ۱، ص ۵۸۱)

۷. «سنه» به کسر «سین» به معنای سُست شدن بدن جانداران در ابتدای خواب است. (تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۰۱)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خدانشناسی

در آیه‌الکرسی، به شانزده نام و صفات خداوند اشاره شده است. به همین سبب این آیه شریف را شعار و پیام توحید دانسته‌اند که مجموعه‌ای از مباحث خدا شناسی را در بر می‌گیرد. در این جا به اختصار به توضیح بعضی از آنها می‌پردازیم.

الف. الله

«الله» نام مخصوص خداوند و به معنی ذاتی است که جامع همه صفات کمال و جلال و جمال است، و از آن جا که در معنی «الله» یگانگی است، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» تأکیدی بر آن است.<sup>۱</sup> اولین شعار و دعوت پیامبر اسلام ﷺ نیز با همین جمله بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»<sup>۲</sup> همچنان که فرمود: هرکس خالصانه شعار توحید سر دهد، وارد بهشت می‌شود و نشان اخلاص او آن است که گفتن «لا اله الا الله» وی را از حرام‌های الهی دور سازد.<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: گفتن «لا اله الا الله» بهای بهشت است.<sup>۴</sup> همچنان که امام رضا علیه السلام در حدیث قدسی نقل کرده‌اند: «کلمة لا اله الا الله حصني»؛<sup>۵</sup> کلمه توحید، دژ مستحکم الهی است. اعتقاد به توحید، همه‌ی قدرت‌ها و جاذبه‌ها را در چشم انسان کوچک و حقیر می‌کند.

ب. «الْحَيَّ»

«حی» از ماده «حیات» به معنی زندگی است و این واژه مانند هر صفت مشبیه دیگر دلالت بر دوام دارد. حیات در خداوند «حیات حقیقی» است چرا که حیات او عین ذات او است، نه همچون موجودات دیگر که حیات آنها عارضی است. خداوند هرگز نمی‌میرد.<sup>۶</sup>

ج. «الْقِيَوْمَ»

«قیوم» صیغه مبالغه از ماده «قیام» است، به همین دلیل به وجودی گفته می‌شود که قیام

۱. کلمه «اله» درباره هر معبودی به کار می‌رود، خواه حق و یا باطل، ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَرَاءً﴾؛ ولی کلمه «الله» نام ذات مقدس الهی است. (تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۹۹)

۲. کنز العمال، ج ۳۵۴۱.

۳. «من قال لا اله الا الله مخلصا دخل الجنة و اخلاصه بها ان تحجزه لا اله الا الله عما حرم الله». (ثواب الاعمال، ص ۲۰)

۴. «قول لا اله الا الله ثمن الجنة». (بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۱۹۶)

۵. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷.

۶. آیه ۵۸ سوره فرقان: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾؛ و فراز هفتادم از دعای جوشن کبیر: «یا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ یا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ یا حَيِّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ حَيٌّ یا حَيِّ الَّذِي لَا يَشَارِكُهُ حَيٌّ یا حَيِّ الَّذِي لَا يَخْتَا جُحُودًا إِلَى حَيٍّ یا حَيِّ الَّذِي يَمِيتُ كُلَّ حَيٍّ یا حَيِّ الَّذِي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ یا حَيًّا لَمْ يَرِثِ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ یا حَيِّ الَّذِي يَخِيي الْمَوْتَى یا حَيِّ یا قِيَوْمًا لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ».

او به ذات او است و قیام همه موجودات به او می باشد و علاوه بر این قائم به تدبیر امور مخلوقات نیز می باشد. «حی»، شامل تمام صفات الهی؛ مانند علم و قدرت و سمیع و بصیر و مانند آن می شود و «قیوم»، نیاز تمام موجودات را به او بازگو می کند و لذا گفته اند این دو با هم اسم اعظم الهی است. نقل کرده اند که در جنگ بدر رسول خدا ﷺ مگرر در سجده می گفتند: «یا حی یا قیوم».<sup>۱</sup>

د. ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾

«سنه» از ماده «وسن» به معنی سستی مخصوصی است که در آغاز خواب روی می دهد، در واقع، سنه خوابی است که به چشم عارض می شود؛ اما وقتی عمیق تر شد و به قلب عارض شد، «نوم» گفته می شود.<sup>۲</sup>

ه. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾

مالکیت، نتیجه همان قیومیت است بنابراین مالک حقیقی خداست و آن چه انسان در اختیار دارد، ملك حقیقی او نیست و موظف است شرائط و احکامی را که مالک حقیقی تعیین کرده را رعایت کند.

و. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾

مشرکان، خداوند را قبول داشتند؛<sup>۳</sup> ولی بت ها را شفیع می دانستند.<sup>۴</sup> ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ پاسخی است به ادعای واهی بت پرستانی که می گفتند ما بت ها را به خاطر آن می پرستیم که در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنند.<sup>۵</sup>

## ۲. شفاعت چیست؟

شفاعت آن است که يك موجود قوی به موجود ضعیف یاری برساند؛ مثلا در نظام آفرینش، نور، آب، هوا و زمین، دانه گیاه را یاری می کنند تا به مرحله درخت برسد. در نظام کیفر و

۱. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. تعبیر به «لَا تَأْخُذُهُ» (او را نمی گیرد) در مورد خواب، تعبیر جالبی است که چگونگی تسلط خواب را بر انسان مجسم می سازد؛ گویی خواب همچون موجود قوی پنجه ای است که انسان را در چنگال خود اسیر و گرفتار می سازد و ناتوانی قوی ترین انسان ها به هنگام بی خوابی کاملاً محسوس است؛ امام صادق علیه السلام فرموده اند: «مَا مِنْ حَيٍّ إِلَّا وَهُوَ يَنَامُ خَلَا اللَّهُ وَحْدَهُ»؛ هیچ زنده ای نیست مگر اینکه می خوابد، تنها خداوند از خواب به دور است. (بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۱۸۵)

۳. لقمان، ۲۵: ﴿لَنْ نَسْأَلَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيُقْوَىٰ إِلَهُهُ﴾.

۴. یونس، ۱۸: ﴿يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا﴾.

۵. زمر، ۳: ﴿مَا تَقْدِرُونَ إِلَّا لِقَرْبُونَا إِلَى اللَّهِ تُلَفَىٰ﴾.



پاداش نیز، اولیای خدا، گنهکاری را یاری می‌رسانند تا نجات یابد؛<sup>۱</sup> ولی هرگز این امدادها نشانه نیازمندی، ضعف، یا تأثیرپذیری خداوند نیست، زیرا خود اوست که مقام شفاعت و اجازه آن را به اولیای خود می‌دهد و اوست که نظام آفرینش را به نوعی آفریده که وقتی دانه در مسیر رستن قرار گرفت، با نور و هوا و خاک رشد می‌کند.<sup>۲</sup> به هر حال عوامل مادی و کمک‌هایی که انسان از مخلوقات می‌گیرد، در پرتو اذن خدا و در چهار چوب قوانینی است که او حاکم کرده است؛ به همین دلیل برخی از افراد از شفاعت شدن محروم هستند؛ ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّفِيعِينَ﴾.<sup>۳</sup>

البته «شفاعت» نیازمند به یک نوع ارتباط معنوی میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده است و به این ترتیب کسی که امید شفاعت را دارد موظف است در این جهان ارتباط معنوی خود را با شخصی که انتظار شفاعت از او دارد برقرار سازد تا شایسته شفاعت شود.<sup>۴</sup>

### ۳. گستره علم الهی

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾؛ در این فراز به گستره علم الهی اشاره نموده و می‌فرماید: «آنچه را پیش روی آنها (بندگان) و پشت سر آنها است می‌داند و از گذشته و آینده آنان آگاه است: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾».

این جمله دلیلی است بر آن چه در جمله قبل پیرامون شفاعت آمده بود؛ یعنی خداوند از گذشته و آینده شفیعان آگاه است و آن چه بر خود آنها نیز پنهان است را می‌داند. بنابراین آنها نمی‌توانند موضوع تازه‌ای درباره کسانی که می‌خواهند از آنها شفاعت کنند به پیشگاه خدا عرضه بدارند تا توجه او را به شفاعت‌شدگان جلب کنند.

در ادامه می‌فرماید: «آنها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند» و تنها بخش کوچکی از علوم را که مصلحت دانسته در اختیار دیگران گذارده است: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ و به این ترتیب علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان او است.

این جمله با تأکید بر محدود بودن علم شفیعان در برابر علم پروردگار، دو نکته را گوشزد می‌کند: نخست این که هیچ کس از خود علمی ندارد و تمام علوم و دانش‌های بشری از ناحیه خدا است. دیگر اینکه: خداوند ممکن است بعضی از علوم پنهان و اسرار غیب را در اختیار

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «نَحْنُ الشَّافِعُونَ»؛ آنهایی که اذن شفاعت دارند، ما هستیم. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۸)

۲. ر. ک: بحث مفصل شفاعت در تفسیر نمونه، ج ۱، ذیل آیه ۴۸، سوره بقره.

۳. مدثر، ۴۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۹.

کسانی که می‌خواهد قرار دهد.

#### ۴. گستره قدرت الهی

«کُرسی» از نظر ریشه لغوی از «کرس» (بروزن اِرت) گرفته شده که به معنی اصل و اساس می‌باشد و گاهی نیز به هر چیزی که به هم پیوسته و ترکیب شده است گفته می‌شود و به همین جهت به تخت‌های کوتاه «کُرسی» می‌گویند و نقطه مقابل آن «عرش» است که به معنی چیز «مسقف» یا خود سقف و یا تخت پایه بلند می‌آید. از آن جا که استاد و معلم به هنگام تدریس و تعلیم بر کرسی می‌نشینند گاهی کلمه کرسی کنایه از علم می‌باشد و نظر به این که «کُرسی» تحت اختیار و زیر نفوذ و سیطره انسان است، گاهی به صورت کنایه از «حکومت» و «قدرت» و فرمانروایی بر منطقه‌ای به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مراد از «عرش»، علومی از خداوند است که انبیا و رسل را به آنها آگاه کرده است؛<sup>۲</sup> ولی «کُرسی»، علومی هستند که آنها را هیچ کس نمی‌داند.<sup>۳</sup> برخی «کُرسی» را کنایه از قدرت و حکومت خدا می‌دانند که آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است. با آن که جهان بس وسیع است و زمین نسبت به آن همچون حلقه انگشتی در بیابان؛ ولی با همه اینها حفظ و نگهداری آنها برای خداوند سنگین نیست.<sup>۴</sup> آیه الکُرسی به مردم می‌فهماند که خداوند نه تنها مالکِ عالم و عالم به تمام مملوک‌های خود است، بلکه سراسر هستی با همه مخلوقات، تحت سلطه و قدرت اوست.<sup>۵</sup>

#### ۵. شفاعت در آیات

الف. آیاتی که شفاعت را رد می‌کند:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴. از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که «کُرسی» به مراتب از آسمان‌ها و زمین وسیع‌تر است، به طوری که مجموعه آنها در برابر کُرسی همچون حلقه‌ای است که در وسط بیابانی قرار داشته باشد. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «مَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ عِنْدَ الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَحَلَقَةٍ خَائِمَةٍ فِي فَلَاةٍ وَمَا الْكُرْسِيُّ عِنْدَ الْعَرْشِ إِلَّا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ». (بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۱۷)

۵. ابراهیم، ۱۹: ﴿بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَه قَائِمُونَ﴾؛ و بقره، ۱۱۶: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾.

الظَّالِمُونَ»<sup>۱</sup>.

۲. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْرَىٰ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ب. آیاتی که شفیع را فقط خدا می‌داند:

۱. ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

۲. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۴</sup>.

ج. آیاتی که شفاعت را به اذن و فرمان خدا مشروط می‌کند:

۱. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ﴾<sup>۵</sup>.

۲. ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾<sup>۶</sup>.

د. آیاتی که برای شفاعت شونده شرایطی بیان می‌کند:

۱. رضایت و خشنودی خداوند:

۱. بقره، ۲۵۴؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید! پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کبیرا برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد)، و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته شفاعت نخواهید بود) و کافران، خود ستمگرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

۲. بقره، ۴۸؛ و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.

۳. سجده، ۴؛ خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو هست را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده‌ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۴. زمر، ۴۴؛ بگو: تمام شفاعت از آن خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست و سپس همه شما را به سوی او بازمی‌گردانند.

۵. بقره، ۲۵۵؛ هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده، که قائم به ذات خویش است، و موجودات دیگر، قائم به او هستند؛ هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را فرامی‌گیرد؛ (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند)؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن اوست؛ کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابراین، شفاعت شفاعت‌کنندگان، برای آنها که شایسته شفاعت هستند، از مالکیت مطلقه او نمی‌کاهد). آنچه را در پیش روی آنها (بندگان) و پشت سرشان است می‌داند؛ (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است). و کسی از علم او آگاه نمی‌گردد؛ جز به مقداری که او بخواهد. (اوست که به همه چیز آگاه است؛ و علم و دانش محدود دیگران، پرتوی از علم بی‌پایان و نامحدود اوست). تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته؛ و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین)، او را خسته نمی‌کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست.

۶. سبأ، ۲۳؛ هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد! (در آن روز همه در اضطراب‌اند) تا زمانی که اضطراب از دل‌های آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می‌گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می‌گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)؛ و اوست بلند مقام و بزرگ مرتبه!»

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم مِّنْ حَشِيئَةِ مُّشْفِقِينَ﴾<sup>۱</sup>

۲. داشتن عهد و پیمان (منظور از این عهد و پیمان، ایمان به خدا و پیامبران است):

﴿لَا يَلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾<sup>۲</sup>

۵. جمع بندی آیات

آیاتی که شفاعت را انکار می کند، شفاعت استقلالی را نفی می نماید؛ یعنی هیچ کس بدون اجازه خداوند و برنامه او، قادر به شفاعت از کسی نیست. اما آیاتی که شفاعت را اثبات می کند، نخست آن را اصالتاً برای خدا می داند و به صورت تبعی برای غیر خدا؛ البته به شرط اذن او، یعنی کسانی در قیامت با اذن پروردگار و تحت برنامه او، از افرادی شفاعت کرده و موجب نجات آنان از عذاب می شوند.

## ۶. شفاعت در روایات

پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي». <sup>۳</sup> شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره از امت من است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: در روز قیامت خداوند عابد و عالم را برمی انگیزد؛ به عابد می گوید تنها به سوی بهشت برو؛ اما به عالم می گوید برای مردمی که تربیت کردی شفاعت کن! «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ... قِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعْ لِلنَّاسِ». <sup>۴</sup>  
امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: فردای قیامت از اولین تا آخرین محتاج شفاعت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. <sup>۵</sup>

## پیامها

۱. خداوند، تنها زنده جاوید و قائم به ذات خود است و همه کائنات قائم به اوست: ﴿اللَّهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾.

۲. غفلت از تدبیر عالم با قیمومیت خداوند سازگاری ندارد. <sup>۶</sup>

۱. انبیاء، ۲۸؛ او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ و از ترس او بیمناک هستند.

۲. مریم، ۸۷؛ آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۶.

۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸، ص ۳۸.

۶. ذکر جمله «لَا تَأْخُذُهُ» بدون حرف عطف، گویای ارتباط شدید آن با وصف «الْقَيُّومُ» است و از تلازم آن دو خبر می دهد؛ یعنی، قوام بخش هستی، نمی تواند به خواب رفته و از تدبیر عالم غافل شود.

۳. هیچ دگرگونی و تغییری در ذات خداوند راه ندارد: ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾.
۴. با خیال و توهم شما، چیزی شفیع و واسطه نمی‌شود: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي﴾.
۵. احدی از او مهربان‌تر نیست. علاقه و مهربانی هر شفیعی از اوست: ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾.
۶. او بر همه چیز احاطه دارد؛ ولی دیگران بدون اراده او حتی به گوشه‌ای از علم او احاطه ندارند: ﴿لَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾.
۷. کسی که از هستی حفاظت می‌کند، می‌تواند ما را در برابر خطرات حفظ کند: «حَفِظْتُهُمَا» و لذا برای حفاظت، به خواندن آیه‌ی کرسی سفارش شده است.

---

۱. جمله «لَا تَأْخُذُهُ» برای بیان و تثبیت دو وصف «الْحَيُّ وَالْقَيُّومُ» آمده است.

۲. علق، ۱۴: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾.

## درس ۴۳ \* صفحه ۴۳ قرآن مجید

### ولایت خداوند یا سرپرستی شیطان

اللَّهُ وَوَلِيِّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>۱</sup>

خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها بیرون می‌برد و به سوی روشنایی (شناخت معارف و اطاعت از خدا) هدایت می‌کند و کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرپرستان آنها طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور (فطرت خداشناسی) به درمی‌برند و به تاریکی‌های شرک و کفر و عصیان می‌کشانند. اینان همدم آتش هستند و در آن جاودانه‌اند.

#### مقدمه

ما انسان‌ها در زندگی و راه و رسمی که برمی‌گزینیم دو راه بیشتر در برابر خود نداریم. راه حق و راه باطل، ایمان نشانه طی مسیر حق است و کفر علامت باطل؛ ولی موضوع در این مرحله پایان نمی‌پذیرد، بلکه عوامل مؤثر دیگری نیز در کار هستند، مؤمنان را خداوند سرپرستی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد و کافران را طاغوت. در این آیه نتیجه این دو ولایت مورد بحث قرار گرفته است.

#### واژه‌ها

**وَلِيٌّ**: سرپرست و اداره‌کننده امر و نیز به معنی دوست و یاری‌کننده صفة مشبیه برون فعلیل از «ولی»<sup>۲</sup>.

۱. بقره. ۲۵۷.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۳۲: «ولی» به معنی نزدیکی بدون فاصله است؛ «ولی» کسی است که به تدبیر امور از دیگری احق و سزاوارتر است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انواع انسان‌ها و اقسام ولایت

انسان‌ها دو گروه هستند:

الف. مؤمنان که سرپرست و ولی آنها خداوند متعال است و آنان را به آن چه صلاح آنها است هدایت می‌نماید. فطرت خداجوی آن‌ها را شکوفا می‌سازد و در پرتو عقل و برهان و آیات روشنگر، به سوی حقیقت رهنمون می‌گردد.

ب. کفار که ولی و سرپرست آنها طاغوت است، وقتی می‌خواهد پیروان خود را تحت سلطه قرار دهد، ابتدا جنبه‌های نورانی پیروان خود را از بین برده و آنها را در فضای نادانی و کفر قرار می‌دهد.

### ۲. مقایسه ولایت الهی و ولایت طاغوت

ویژگی ولایت الهی این است که:

الف. مسیر پیروان ولایت الهی از ظلمت به نور است ﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾

ب. یاور و دوست آن‌ها خدا است ﴿اللَّهُ وَرِئُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

ج. ولی آن‌ها یکی است، چون ولی به صورت مفرد ذکر شده است.

د. اهل ایمان به علت ولایت واحد متحدند ﴿... إِلَى النُّورِ﴾.

مؤمنان از بهترین و برترین ولی؛ یعنی خداوند برخوردارند (از مقدم بودن «الله» بر ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ برتری خداوند استفاده می‌شود).

اما در ولایت طاغوت:

الف. مسیر پیروان طاغوت از نور به سوی تاریکی است ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾.

ب. یاور و دوستان کفار، طاغوت و شیطان صفتان هستند ﴿أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾.

ج. راه‌های طاغوتیان و تاریکی‌های آنها متعدد و در آن اختلاف‌ها فراوان است ﴿... إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾.

د. از اولیای مختلف برخوردارند ﴿أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾.

ه. کافران و اولیای آنها جایگاهشان دوزخ است و در آن ماندگار خواهند شد ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ

النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

و. صفوف کافران به لحاظ حاکمیت اولیای متعدد طاغوتی؛ مُتَشَتَّت و پراکنده است.

﴿أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ... إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾

### ۳. مقصود از اخراج<sup>۱</sup>

خدای سبحان ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمات، عقاید باطل، اخلاق رذیله و تبه‌کاری، به سوی نور، عقاید حق، محاسن اخلاقی و اعمال صالح، می‌برد ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. اخراج دو مصداق دارد:

الف. رفع و برداشتن: اخراج نسبت به کسانی که آلودگی‌های ظلمانی و نفسانی بر آنها چیره شد و سابقه عصیانگری دارند، رفع و برداشتن است. زیرا گوشه‌هایی از فطرت آنان در ظلمت فرو رفته و نور ایمان و فطرت آنان هنوز به خاموشی نگراییده است.

ب. دفع و پیشگیری: اخراج درباره مؤمنانی که به فطرت نورانی خود باقی مانده و از آلودگی‌های ظلمانی طبیعت مصون مانده‌اند؛ مانند معصومان یا نوجوانان رشد یافته در جامعه سالم. این اخراج به معنای دفع و پیشگیری از عارض شدن آلودگی و ظلمت بر صفحه نورانی روان آنهاست.

### ۴. رساترین تشبیه<sup>۲</sup>

تشبیه ایمان و کفر به نور و ظلمت، رساترین تشبیه است که در این مورد به نظر می‌رسد. نور، منبع حیات و منشأ همه برکات است، نور، سرچشمه رشد و نمو، تکامل و جنبش و تحرک است. نور، آرام بخش و مطمئن کننده و آگاه کننده و نشان دهنده است؛ در حالی که ظلمت، رمز سکوت و مرگ، خواب و نادانی، ضلالت و وحشت می‌باشد. ایمان و کفر نیز چنین هستند.

### ۵. مراد از نور و ظلمت در روایات

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از نور، آل محمد علیهم السلام و مراد از ظلمات، دشمنان ایشان هستند.<sup>۳</sup>

ابن ابی یعفور گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم من با مردم مراوده دارم بسیار در شگفتم از این که عده‌ای از مردم هستند نسبت به شما ولایت پذیری ندارند، فلانی و فلانی را دوست دارند؛ اما امین، راستگو و با وفا هستند. عده‌ای نیز هستند که شما را دوست دارند و دارای ولایت هستند؛ ولی آن امانت و وفا و راستگویی را ندارند. حضرت صادق علیه السلام تا این سخن را شنید نشست و مانند شخص خشمناک رو به من کرد و فرمود: آنهايي که دوستي

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۹۷. (با تلخیص)

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۲۶.



می‌کنند با هر شخص ظالمی که از جانب خدا منصوب نشده، اینها دین ندارند. کسانی که ولایت دارند نسبت به امام عادل که از طرف خداست، بر آنها سرزنش و عتابی نیست. ابن ابی یعفور می‌گوید: عرض کردم: چه طور می‌شود آنها دین ندارند و اینها سرزنش نمی‌شوند؟ پس فرمود: مگر این آیه را نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَرَى الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ یعنی از تاریکی‌های گناه به سوی نور توبه و مغفرت می‌برد، به واسطه دوستی و ولایت با امام عادل که از جانب خداست. نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾. ابن ابی یعفور می‌گوید: عرض کردم مگر منظور از این آیه کفار نیست به دلیل این که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾؟ فرمود مگر کفار در حال کفر نور دارند که از نور به تاریکی‌ها برده شوند. همانا منظور این اشخاصی هستند که به واسطه دوست داشتن افراد ستمگری که از جانب خدا منصوب نشده‌اند؛ از این رو خداوند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. راه حق یکی است و راه‌های باطل متعدد هستند. (چون در مورد راه حق کلمه نور که مفرد است آمده و در مورد باطل تعبیر به ظلمات شده که جمع می‌باشد)
۲. هر ولایتی جز ولایت الهی طاغوت است ﴿اللَّهُ وَرَى الَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ﴾.
۳. ایمان به خداوند زمینه‌ساز راهیابی انسان به نور است ﴿اللَّهُ وَرَى الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.
۴. همان طور که نور منبع حیات و برکات و سرچشمه رشد و تکامل و تحرك است، نور ایمان نیز تاریکی‌های جهل و کفر و گمراهی را از بین برده و فطرت را شکوفا کرده و جان و روح انسان را حیات و روشنایی می‌بخشد ﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾.

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۱۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

## درس ۴۴ \* صفحه ۴۴ قرآن مجید

### ارزش اطمینان قلب

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِمُتُؤْمِنٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: آری، ولیکن [می‌خواهم] که دلم آرامش یابد. فرمود: پس، چهار [نوع] پرنده را بگیر؛ و آنها را پیش خود قطعه قطعه کن (و درهم بیامیز)؛ سپس بر هر کوهی، قسمتی از آنها را قرار ده؛ بعد آنها را فراخوان، شتابان به سویت می‌آیند و بدان که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.

#### مقدمه

باور به معاد، زنده شدن انسان‌ها و محاسبه اعمال، از جمله عقائد مشترک میان ادیان الهی است که برخی از آئین‌ها و مذاهب مانند بت پرستان با این عقیده به مخالفت برخاسته‌اند. بخش مهمی از آیات قرآن به اثبات و کیفیت معاد و زنده شدن مردگان و حسابرسی آنها اختصاص پیدا کرده که از جمله آنها آیه یاد شده و آیه قبل از آن است.

#### واژه‌ها

لِيَطْمَئِنَّ: تا آرامش یابد. (فعل مضارع از «طمأن» رباعی مزید فیه).<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۲۶۰.

۲. مصدر آن اطمینان و طمأنینه است به معنای سکون یافتن آرام گرفتن.

**صُرْهُنَّ إِلَيْكَ**: قطعه قطعه کن آنها را نزد خود. (فعل امر از ماده « صار ») به معنای قطع<sup>۱</sup>  
**سَعِيَا**: شتابان، با عجله. مصدر که در این جا معنای فاعلی می دهد.

## نکته های تفسیری

### ۱. علت طرح این سؤال توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

بر اساس برخی احادیث سبب این پرسش این بوده که حضرت ابراهیم در کنار دریایی مشاهده کرد که حیواناتی در حال خوردن مرداری بودند. این پرسش در ذهن ایشان پدیدار گشت که چگونه یک مردار از شکم چند موجود خارج می شود. این اتفاق موجب شد که این پرسش در ذهن حضرت ابراهیم علیه السلام ایجاد شد و آن را از خداوند پرسید.<sup>۲</sup>

### ۲. فرق ایمان با اطمینان

ایمان در جایی گفته می شود که شخص به مسئله ای اعتقاد و علم داشته باشد و شکی درباره آن مسئله در او نباشد و به اصطلاح به مرحله علم الیقین رسیده باشد. درجه اطمینان در عرف کمتر از علم است؛ ولی در این جا اطمینان عرفی مراد نیست، زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام از طریق عقل و منطق به معاد علم و یقین داشته است، نه آن که بی دلیل پایبند بوده یا از روی تقلید آن را پذیرفته باشد. در حقیقت حضرت ابراهیم علیه السلام می خواست از طریق احساس و شهود نیز آن را دریابد تا مایه آرامش قلب او گردد<sup>۳</sup> و از مرحله علم الیقین به عین الیقین برسد.<sup>۴</sup> چه بسا کسی که با علم قطعی مطلبی را می داند؛ ولی هنوز قلب او مضطرب است؛ اما مشاهده آن موجب رفع اضطراب و قلبی قوی خواهد شد.

علاوه بر این که حضرت ابراهیم علیه السلام سوال خود را با لفظ «کیف» پرسید، که مخصوص سؤال از خصوصیات یک چیزی است، نه از اصل وجود آن. وقتی کسی از مخاطب خود بپرسد «آیا زید را دیدی؟» پرسش از اصل دیدن زید است و هرگاه بپرسد «زید را چگونه دیدی؟» سؤال از اصل دیدن نیست، بلکه از خصوصیات و ویژگی های دیدن است. پس حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست روشن شدن حقیقت کرده بود، اما نه بیان علمی با احتجاج و استدلال و برهان

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۷۵: چون با حرف «الی» متعدی شده، دلالت می کند بر اینکه متضمن معنای متمایل کردن نیز هست، در نتیجه معنای این کلمه چنین می شود: «مرغان را قطعه قطعه کن و به طرف خود متمایل ساز».

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۷.

بلکه از راه بیان عملی، یعنی نشان دادن.<sup>۱</sup>

### ۳. چهار پرنده چه بودند؟

بر اساس برخی از روایات چهار پرنده یاد شده: طاووس، کبوتر، کلاغ و خروس بوده است. همچنین از آیه یاد شده استفاده می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام گوشت خُرد شده پرندگان را بر روی کوه‌های متعددی قرار داده است. در همین روایت اشاره شده که حضرت ابراهیم علیه السلام گوشت قطعه قطعه شده پرندگان را بر روی ده کوه قرار داد.<sup>۲</sup>

### ۴. اثبات معاد جسمانی

این آیه به خوبی می‌تواند در برابر کسانی که معاد را صرفاً روحانی می‌دانند، دلیلی بر معاد جسمانی باشد. از آن جهت که خدای سبحان زنده شدن مردگان را شبیه زنده شدن پرندگان معرفی کرد و زنده شدن پرندگان نیز با جسمشان بود، پس زنده شدن مردگان نیز با جسمشان خواهد بود.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. برای آموزش عمیق، استفاده از نمایش و مشاهدات حسی لازم است ﴿أَرِنِي﴾.
  ۲. در پی آن باشیم که ایمان و یقین خود را بالا برده تا به مرز اطمینان برسیم. پژوهش و کنجکاوی یک ارزش است ﴿لِيُطَمِّنَ قَلْبِي﴾.
  ۳. ایمان، دارای مراحل و درجاتی است ﴿لِيُطَمِّنَ قَلْبِي﴾.
  ۴. اولیای خدا، قدرت تصرف در هستی را دارند که به آن ولایت تکوینی گفته می‌شود ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾.
  ۵. خدای متعال با پرسش تقریری از حضرت ابراهیم علیه السلام این اتهام را بر طرف کرد که ایشان به احیای مردگان اعتقاد راسخ ندارد ﴿قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِن قَال بَلَى﴾.
- حتی پرندگان مرده نیز صدای انسان را می‌شنوند تا چه رسد به انسان‌های مؤمن و پرهیزگار و انبیاء و امامان ﴿ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا﴾.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۱.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۲۱. و اطیب البیان، ج ۳، ص ۳۵.

## درس ۴۵ \* صفحه ۴۵ قرآن مجید

### راه های نفوذ شیطان

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

شیطان، شما را (به هنگام هرانفاقی) وعده فقر می دهد و شما را به زشت کاری، امر می کند، و خداوند شما را وعده آمرزش از جانب خود و فضل و فزونی می دهد و خدا گشایشگری بس دانا است.

#### مقدمه

آیات فراوانی در قرآن، از جمله این آیات، درباره انفاق، شرایط و پاداش آن است و این که انفاق، باید خالی از منت، آزار، ریا کاری بوده و از درآمد مال حلال باشد. در این آیه، خداوند، یکی از عوامل مهم گناه را مطرح کرده و آن، ترك انفاق، به سبب ترس از فقر است که آن را وعده شیطانی دانسته است، زیرا برخی از گناهان به ویژه مفسد اقتصادی، به دلیل بیم از فقر است.

#### واژه ها

**شیطان:** دور شده، متمرد از «شَطَنَ» به معنی دور شدن است<sup>۲</sup>  
**يَعِدُكُمْ:** شما را وعده می دهد. (فعل مضارع از ماده «وعد») به معنای نوید<sup>۳</sup>

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۲. (شیطان وصف است نه اسم و به مناسبت دوری از خیر و رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است)

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۵۷: وعید در شَرُّ و وعده هم در خیر و هم در شَرُّ است. در این آیه وعده در شَرُّ استعمال شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط ترك انفاق با پیدایش فحشا

از آیه استفاده می‌شود نوعی ارتباط میان «ترك انفاق» و «انجام فحشا» وجود دارد ﴿يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾.

از مصادیق فحشا بخل است. پس ترك بخشش‌های مالی - که شامل زکات، خمس و صدقه و ... می‌شود - صفت بخل را که از بدترین صفات است، در انسان پدید می‌آورد. در نتیجه، کار انسان به جایی می‌رسد که واجبات مالی را به آسانی زیر پا می‌گذارد و این کفر به خدای عظیم است.<sup>۱</sup> اگر فحشا را به معنای مطلق گناه، یا گناه جنسی بگیریم، باز ارتباط آن با ترك انفاق بر کسی پوشیده نیست، زیرا سرچشمه بسیاری از گناهان و بی‌عفتی‌ها، فقر و تهیدستی است.<sup>۲</sup> ترك انفاق، باعث می‌شود، مستمندان در مهلکه فقر بیفتند و از این راه جان‌هایی تلف، آبروهایی هتک و بازار جنایت و فحشا رواج یابد.

### ۲. ضمانت اجرایی ﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

این جمله، به منزله‌ی ضمانت وعده الهی است. زیرا خداوند، دارای قدرت وسیع و علم بی‌پایان است. پس می‌تواند به وعده‌های خویش عمل کند. حال آیا وعده الهی را با پشتوانه قدرت و دانایی مطلق باید باور کرد. یا وعده‌های پوچ و عاری از حقیقت شیطان را؟!

### ۳. منشأ شادی و غم‌ها

ابو عبد الرحمان می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی بدون این که مشکلی در زندگی داشته باشیم، من محزون می‌شوم؛ اما نمی‌دانم منشأ آن از اهل خانواده است یا مال یا فرزند و گاهی اوقات مسرور و دلشاد می‌شوم و دلیل آنرا نمی‌دانم که مربوط به خانواده است یا مال یا فرزند؟ حضرت فرمود: هیچ کس نیست مگر این که با او یک فرشته و شیطان است، آنگاه که غمگین و محزون می‌شود به خاطر نزدیک شدن شیطان به اوست (اثر وضعی نگاه و نفس و کلام، او را فوراً محزون می‌سازد) و دلیل سرور او نزدیک شدن فرشته الهی به اوست. آن گفتار خداست که می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۶۰۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

## پیام‌ها

۱. با موانع انفاق و افکار شیطانی مبارزه کنیم و در برابر ترس از فقر، به یاد فضل و گستردگی الطاف خدا باشیم ﴿مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾.
۲. هر فکر و توهمی که برای انسان، تنگ نظری، بُخل و حرص و اثر منفی داشته باشد، شیطانی است و هر فکری که الهام بخش حرکت، نشاط و سعه صدر باشد، الهی است ﴿وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾.
۳. کسانی که انسان را از انفاق باز می‌دارند و از آینده می‌ترسانند؛ ولی به گناهان تشویق می‌کنند، شیطان هستند ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ﴾.
۴. نیاز ما به مغفرت الهی در آخرت، به مراتب بیشتر از نیاز مادی در دنیا است. مبادا مغفرت الهی را با خیال رفاه در زندگی مبادله کنیم ﴿وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾.
۵. ترك انفاق، از مصادیق فحشا و زشتی است، و انفاق سبب توسعه رزق و آمرزش گناهان است ﴿وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾.

## درس ۴۶ \* صفحه ۴۶ قرآن مجید

### آثار انفاق در راه خدا

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌گردند.

#### مقدمه

این آیه به منزله جمع‌بندی چهارده آیه گذشته است که درباره انفاق بحث کرده است. آثار انفاق بر کسی پوشیده نیست، از جمله: تعدیل ثروت و کم شدن اختلافات طبقاتی، ایجاد محبت، شکوفایی روح سخاوت و بالاتر از همه قرب به خداوند.

این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. هنگامی که آن حضرت فقط چهار درهم ذخیره داشت، یک درهم را در روز، یک درهم را در شب، سومین آن را مخفیانه و چهارمین درهم را آشکارا در راه خدا انفاق نمود.<sup>۲</sup>

البته وعده این آیه، شامل همه کسانی می‌شود که این‌گونه عمل کنند. چنین افرادی نه از فقر و تنگدستی بیم دارند، چون به وعده‌های خداوند ایمان داشته و به او توکل می‌کنند و نه به خاطر انفاق، اندوهگین می‌شوند، چون به رضایت الهی و آثار اخروی انفاق توجه دارند.

۱. بقره، ۲۷۴.

۲. ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۷۸.



## واژه‌ها

خَوْفٌ: ترس.<sup>۱</sup>

يَحْزَنُونَ: اندوهگین می‌گردند. (فعل مضارع از ماده «حزن») به معنای اندوه. غصه.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دوام انفاق

انفاق در شب و روز و پنهانی و آشکارا، کنایه از انفاق همیشگی است و پاداش‌های مطرح شده در آیه هم، مشروط به دوام انفاق است. و این مطلب از فعل مضارع «يَنْفِقُونَ» استفاده می‌شود که مفید استمرار است، پس مراد کسانی نیستند که در عمرشان، یک بار شبانه، بار دیگر روزانه، یک بار پنهان و بار دیگر علنی انفاق می‌کنند، بلکه مقصود کسانی است که انفاق برای آنها ملکه شده است و فعل مضارع بر آن دلالت می‌کند.<sup>۳</sup>

نتیجه آن که مهم در انفاق، همین دو قسم نهران و پیداست و زمان شب و روز در آن خصوصیت ندارند. البته ذکر شب و روز در کنار سرّ و علن، در آیه مورد بحث، احتمالاً برای افاده دوام انفاق است ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾<sup>۴</sup>

### ۲. دوام انفاق، شرط رسیدن به اجر الهی

آیه ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ حاوی معنای شرط است، از این رو در ادامه آن حرف «فاء» آمده است: ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾

یکی از اصول کلی قرآن کریم این است که اگر بنده به شرط خود عمل کند، خدا نیز به مشروط عمل می‌کند.<sup>۵</sup> آیه در حقیقت می‌فرماید که اگر انفاق شما همیشگی باشد، پاداش مخصوص آن نزد خدا محفوظ است

گفتنی است که ذکر چندین باره نام انفاق‌کنندگان پاداش‌گیرنده، در قالب ضمیر «هم» برای تشویق آنان است ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

۱. (راغب می‌گوید: خوف توقع مکروهی است از روی علامت مظنون یا معلوم)

۲. اصل «حزن» به معنی سختی زمین یا زمین سخت است و چون اندوه یک نوع گرفتگی و خشونت قلب است، لذا به آن حزن گفته‌اند. (تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۹۲، سوره توبه)

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۰۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۰۷.

۵. بقره، ۴۰: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾.

### ۳. اهتمام انفاق گران

خداوند اگر در این آیه همه احوال انفاق را ذکر کرده برای این بوده که بفهماند انفاق گران نسبت به عمل خود اهتمام دارند و همواره و در شب و روز و خلوت و جلوت می خواهند ثواب انفاق را دریابند و حواسشان جمع این است که همواره رضای خدا را به دست آورند، تلاش روزانه و استراحت شبانه آنها را از انفاق غافل نمی کند و لذا می بینیم خدای سبحان در آخرین آیات با زبان مهربانی و لطف به ایشان، وعده ای نیکو داده و می فرماید: ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾<sup>۱</sup>

### ۴. آرامش درونی، دست آورد انفاق

انفاق کننده ای که دائماً با صدقه، اُنس دارد همیشه به یاد خداست و یاد الهی اطمینان آور است. بنابراین، قلب ثابت و مطمئن چنین مؤمنی از آسیب ترس و گزند خُزن محفوظ است.

وعده عدم ترس و حزن، افزون بر پاداش انفاق است. قرآن کریم در بسیاری از موارد برای عملی پاداش معین بیان می کند؛ ولی در برخی موارد به پاداشی بهتر از کار خیر وعده می دهد؛ مانند آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾ که عدم ترس و اندوه نیز از مصادیق آن است. نتیجه آن که ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ تکرار ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ نیست، بلکه محفوظ بودن پاداش عمل، مسلم است و افزون بر آن، در صحنه محشر و حسابرسی که دل های همگان می تپد، انفاق کنندگان دائمی از هراس و اندوه مصون بوده و هیچ ترس و اندوهی ندارند

### ۵. انفاق های غیر واجب

در ابتدای آیه خداوند مؤمنان را تشویق به انفاق کرده که به بیان امام صادق علیه السلام انفاق های غیر واجب است، چنان چه آن حضرت ذیل این آیه فرمودند: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً قَالَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ﴾<sup>۲</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۲۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱.

## پیام‌ها

۱. داشتن روحیه انفاق و سخاوت مهم است، نه یکی دوبار انفاق، آن هم از روی ترحم، بلکه به صورت دائمی «يُنْفِقُونَ».
۲. انفاق‌های پنهانی و شبانه، بر انفاق‌های آشکار و در روز برتری دارد<sup>۲</sup> ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...﴾.
۳. تعیین نشدن اجر الهی، نشانه گستردگی آن است ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ﴾.
۴. وعده‌های الهی، بهترین مشوق انسان در کارهای نیک است ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ﴾.
۵. پاداش الهی، نتیجه عمل خیراهل انفاق است ﴿أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾.
۶. آرامش و امنیت، از برکات انفاق است ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.
۷. انفاق‌کنندگان در راه خدا، نه ترسی بر آنان (از آینده و نداری) مستولی خواهد شد و نه اندوهی (از گذشته خویش و آن چه داده اند) دارند ﴿وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...﴾.

۱. تفاسیر نور و رهنا، ذیل آیه ۲۷۴ سوره بقره. (با تصرف)

۲. زیرا «لیل» بر «نهار» و «سر» بر «علانیه» مقدم شده است.

## درس ۴۷ \* صفحه ۴۷ قرآن مجید

### ربا، جنگ با خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آن چه از ربا باقی مانده است واگذارید \* پس اگر چنین نکنید، با خدا و پیامبرش اعلام جنگ کرده‌اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

#### مقدمه

اسلام همچنان که به مسائل اعتقادی و اخلاقی پرداخته، از مسائل اقتصادی غافل نبوده و درباره آن نیز دستوراتی صادر نموده است چراکه مسائل اقتصادی ریشه تشکیل جامعه اسلامی است و اگر اقتصاد اسلامی نباشد جامعه نیز اسلامی نخواهد بود. بدین جهت دستورات اقتصادی اسلام نیز حائز اهمیت است. از جمله این دستورات دستور اسلام نسبت به معامله‌های شرعی و غیر شرعی است. اسلام دستور می‌دهد که مؤمنان از خرید و فروش و معاملات ربوی پرهیز کرده و به معامله صحیح اسلامی روی آورند. از جمله آیاتی که قرآن درباره ربا بیان داشته آیات یاد شده است که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

ذُرُوا: واگذارید. (فعل امر از «ذرو») پراکندن، پاشیدن

حَرْب: جنگ<sup>۱</sup>.

## نکته‌های تفسیری

## ۱. رهایی از ربا نتیجه ایمان

قرآن، خودداری از ربا را به مؤمنان دستور داده و آنان را موظف کرده که ربا را رها سازند. قابل توجه این که آیه مذکور با ایمان به خدا آغاز شده و با ایمان به خدا به پایان رسیده است. گویا این آیه در مقام بیان این سخن است که رباخواری با حقیقت ایمان تناسب ندارد بدین جهت تا هنگامی که ربا را رها نساخته باشند ایمان برای آنها حاصل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

## ۲. توسل به زور برای مبارزه با رباخواری

در آیه مذکور خدای والا می‌فرماید اگر دست از رباخواری بردارید آماده جنگ با خدا و رسول او باشید. نتیجه جنگ با خدا، جز ریشه کن شدن و گرفتاری به انواع بلاها و شدائد در دنیا و آخرت نبوده و ثمره جنگ با رسول او جز شکنجه و محکومیت به حد و قتل نیست. در روایت آمده که امام یا نایب امام، رباخوار را توبه می‌دهد و اگر توبه نکرد در مرتبه اول و دوم تأدیب و تعزیر می‌شود و در مرتبه سوم او را به قتل می‌رساند.<sup>۳</sup> از این آیه به دست می‌آید که حکومت اسلامی می‌تواند با توسل به زور مردم را از رباخواری باز دارد.<sup>۴</sup>

## ۳. توبه رباخوار

خدای متعال فرموده که با تحقق توبه دیگر نیازی به جنگ نیست. توبه گرچه مربوط به قلب است و انسان پشیمان شده و تصمیم می‌گیرد که دیگر در پی رباخواری نباشد؛ ولی صرف این تصمیم کافی نیست، بلکه اضافه بر تصمیم بر ترک رباخواری، باید از دریافت سود اضافی خودداری کرده و اگر سودی گرفته برگرداند و به اصل مال خود بسنده کند. در واقع توبه در این امر اضافه بر تصمیم قلبی، اجرای عملی نیز هست.

اضافه بر اینکه، این آیه در ضمن بطلان حکم ربا، ملکیت اصل سرمایه را نیز تثبیت می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. (در اصل به معنای جنگ است و برخی لغویین اصل آن را به معنای شدت عمل می‌دانند)

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۸۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. اطبیب البیان، ج ۳، ص ۷۱؛ و الکافی، ج ۷، ص ۲۴۲.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۷۱.

#### ۴. نه ظلم کن و نه ظلم پذیر

در پایان آیه، به پیام کلی اسلام اشاره می‌شود و آن این که یک مسلمان نه ظلم می‌پذیرد و نه ظلم می‌کند. این پیام گرچه در مورد ریا به کار رفته است و آن این که مسلمان نه اجازه دارد از کسی ریا بگیرد که ظلم کرده باشد و نه ظلم بپذیرد که ریا به دیگری بدهد؛ ولی پیام کلی آن به جای خود باقی است و آن این که نباید ظلم کنی و نباید مورد ستم قرار بگیری. به عبارت دیگر همان‌گونه که مسلمان باید از ستمگری بپرهیزد، از زیر بار ظلم و ستم رفتن نیز باید خودداری کند و اگر کسی ستم‌پذیر نباشد، ستمگر پیدا نمی‌شود.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. رباخواری، از رفتارها و عادات‌های زمان جاهلیت بوده که مسلمانان آغاز اسلام نیز به آن آلوده بودند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ﴿ذَرُوا﴾.
۲. ایمان دارای درجات و مراتب است؛ با این که خطاب آیه به مؤمنان است؛ ولی خدا می‌فرماید اگر ایمان دارید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.
۳. رباخواری، گناه کبیره است، زیرا خدای متعال برای آن اعلام جنگ کرده است ﴿يَحْرِبُ مِنَ اللَّهِ﴾.
۴. رباخوار به گمان باطل خود با مردم محروم مواجه است، درحالی که خداوند به حمایت محرومان برخاسته و در واقع رباخوار با خدا مواجه خواهد شد ﴿يَحْرِبُ مِنَ اللَّهِ﴾.
۵. چون رباخوار محارب با خداست، از وظایف حکومت اسلامی اجرای عدالت و مبارزه با رباخواری است ﴿فَأَذِّنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ﴾.
۶. برای نجات محرومان، اصل مالکیت مردم را نادیده نگیرید و مالکیت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. بنابراین رباخوار نیز مالک اصل سرمایه خود خواهد بود ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾.
۷. انتقام در مسائل اقتصادی جایز نیست؛ بنابراین به رباخواری که توبه کرده نیز نباید ظلم شود ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾.
۸. رباخوار، فقط نسبت به سرمایه خود ملکیت دارد، نه سود آن ﴿فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۴۸ - ۴۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۳۸ - ۲۴۱.

## درس ۴۸ \* صفحه ۴۸ قرآن مجید

### ثبت بدھسها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلَئَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که (به خاطر وام یا داد و ستد) بدھی‌ای را تا سرآمد معین به یکدیگر بدهکار شدید، پس آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای، نباید از نوشتن خودداری کند، همان‌گونه که خدا آموزشش داده است، پس باید بنویسد. و کسی که حق برعهده اوست، باید دیکته کند؛ و از (عذاب) خدا که پروردگار اوست خود را حفظ کند؛ و هیچ چیزی از آن (حق) را نگاهد. و اگر کسی که حق برعهده اوست، سبک سریا (از نظر عقل) کم توان باشد، یا (به خاطر گنگ بودن)، نمی‌تواند که خود دیکته کند، پس باید سرپرستش (به جای او)، بر اساس عدالت،

دیگته کند و دو شاهد از میان مردان (مسلمان) تان به گواهی طلبید؛ و اگر دو مرد نبودند، پس یک مرد و دو زن، از شاهدانی که مورد رضایت شما هستند، [به گواهی بگیرید؛] تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، پس یکی از آن دو، دیگری را یاد آوری کند. و شاهدان به هنگامی که آنها [برای گواهی] دعوت می‌شوند، نباید خودداری نمایند. و از نوشتن (بدهی خود)، تا سرآمد آن [چه] کوچک یا بزرگ، ملول نشوید. این نزد خدا دادگرانه‌تر، و برای گواهی، استوارتر و به تردید نکردن، نزدیک‌تر است؛ مگر این که داد و ستد نقدی باشد که آن را در میان خود، [دست به دست] می‌گردانید. پس هیچ گناهی بر شما نیست که آن [داد و ستد نقدی] را ننویسید. (ولی) هنگامی که معامله (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید. و هیچ نویسنده و شاهدی، نباید زیان ببیند. و اگر [چنین] کنید، پس در حقیقت این از نافرمانی شماست. و [خودتان را] از عذاب خدا حفظ کنید. و خدا به شما آموزش می‌دهد؛ و خدا به هر چیزی داناست.

## مقدمه

این آیه، طولانی‌ترین آیه قرآن است و درباره مقررات داد و ستدهایی که میان مردم؛ از قبیل وام و تجارت انجام می‌گیرد، همچنین تنظیم اسناد تجاری مدت‌دار، دستورهای داده است، تا هیچ‌گونه ابهام و نزاعی درباره آن‌ها پیش نیاید. زیرا یکی از عوامل مهم اختلافات بین مردم، فراموشی بدهی‌ها و مقدار آن است. بسیاری از دوستی‌ها، در اثر عمل نکردن به این آیه، تبدیل به دشمنی و یا لاقل، ترك دوستی شده است.

## واژه‌ها

**تَدَايِنْتُمْ:** به یکدیگر بدهکار شدید (فعل ماضی از ماده «دان» باب تفاعل)<sup>۱</sup>  
 دین: وام، قرض و بدهی.<sup>۲</sup>

**لِيَمْلِل:** باید املاء کند. (امر غایب از ماده «ملل»)<sup>۳</sup>.  
**لَا يَبْخَسُ:** نکاهد. (مضارع مجزوم نهی از ماده: «بَخَسُ») به معنای کم کردن و کم شدن

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۴. کلمه «تداین» که مصدر «تداینتم» است به معنای قرض دادن و قرض گرفتن است.

۲. «قرض» در موردی به کار می‌رود که دو چیز همانند هم باشند و «دین» هر گونه معامله‌ای مانند اجاره و خرید و فروش و صلح را شامل می‌شود.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۳۴. مصدر «املال» و «املاء» هر دو به یک معنای است یعنی شما بگویید و دیگری بنویسد.



چیزی به طریق ظلم و ستم.<sup>۱</sup>  
 لَا تَسْأَمُوا: خسته و ملول نشوید. (مضارع مجزوم از «سأم») به معنای ملامت و دلتنگی از چیزی که مدت‌ش و زمانش طولانی شده.<sup>۲</sup>  
 أَلَا تَرْتَابُوا: تردید نکنید (مضارع مجزوم از «ریب» باب افتعال) به معنای شک.  
 تُدِيرُونَهَا: می‌گردانید آن را، (فعل مضارع از ماده «دور» باب افعال) یعنی گردش.  
 جُنَاحٌ: گناهی، میل از حق است.<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرایط کلی ثبت اُسناد

الف. بدهی‌ها و زمان ادای آنها ثبت شود و در معاملات، قرارداد نوشته شود ﴿إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ... فَارْتَبُوا﴾.  
 ب. باید شخص سومی که از موضوع و شرایط معامله مطلع است، متن قرارداد و سند آن را با عدالت تنظیم کند و به نفع یکی از طرفین چیزی ننویسد ﴿لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾.  
 ج. در معاملات علاوه بر مکتوب کردن قرار داد، باید دو شاهد از مردان بگیرند. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را شاهد بگیرند و شهود باید مورد اطمینان دو طرف باشند ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾.  
 و. شاهدان، در صورت دعوت شدن به شهادت، امتناع نکنند ﴿وَلَا يَأْتِبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾.

### ۲. شرایط بدهکار یا خریدار

الف. بدهکار، باید متن قرارداد را برای نویسنده بگوید و او بنویسد، تا املائی او سندی غیرقابل انکار باشد ﴿وَلْيَكْتُبْ... فَلْيَكْتُبْ وَيَمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾، و از خداوند بترسد و چیزی از آن کم نکند ﴿وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا﴾.  
 ب. اگر بدهکار، سفیه، ضعیف، یا معلول جسمی باشد، یا نتواند املا کند، باید ولی او با رعایت عدل املا کند ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَرِثَهُ بِالْعَدْلِ﴾.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۳۸.

۳. در آیات بالا محذور، مسئولیت و گناه مرادف است؛ مثلاً ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا﴾ (بقره، ۲۸۲) مراد آن است که بر شما محذوری و حرجی نیست که آنرا ننویسید. (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۵۷)

### ۳. فواید ثبت اسناد

در نوشتن سند، حتی برای بدهی‌های اندک، کوتاهی نکنند ﴿وَلَا تَسْمُرُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا﴾ که این کار سه فایده دارد:

- الف. ضامن اجرای عدالت و نزد خدا عادلانه‌تر است ﴿أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾.
- ب. نوشتن، موجب جرأت شهادت دادن گواهان و برای گواهی دادن اصولی‌تر است ﴿أَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ﴾.
- ج. مانع ایجاد تردید و بدبینی در جامعه است ﴿أَدْنَى الْأَتْرَابِ﴾.

### ۴. توجه به فقه در معاملات

در معاملات نقدی، نیاز به نوشتن نیست؛ ولی شاهد گرفته شود ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً... وَ أَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ﴾.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می‌خواهد تجارت کند باید تفقه در دین پیدا کند تا بتواند حلال و حرام را تشخیص دهد کسی که بدون تفقه (آگاهی نسبت به احکام شرعی) وارد تجارت شود، گرفتار شبهات می‌شود.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. شرط گزینش نویسنده برای ثبت اسناد و مطالبات، عدالت در نویسندگی است ﴿وَيَكْتُبُ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾، بنابراین کلمه «بالعدل» قیدی برای نویسنده سند باشد.
۲. تنظیم و ثبت اسناد دین، باید در حضور طرفین قرار داد باشد. (کلمه «بَيْنَكُمْ» بیانگر مطلب فوق است.)
۳. تنظیم و ثبت اسناد دیون باید طبق موازین شرع و به گونه‌ای باشد که خداوند تعلیم داده است ﴿... كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾.
۴. دانشمندان، در برابر آگاهی‌هایشان مسئولیت دارند و کسانی که توان نویسندگی دارند، هرگز نباید از نوشتن اسناد دین، امتناع کنند ﴿وَيَكْتُبُ... كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾.
۵. احتمال لغزش و فراموشی زنان نسبت به مردان بیشتر است و جایگزینی دو زن به جای یک مرد در شهادت، به منظور تذکر یکی از آنها به دیگری در صورت فراموشی و لغزش آن دیگری است ﴿أَنْ تَصِلَ أَحَدُهُمَا فَتَذَكِّرِ الْآخَرَ﴾.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۹۴.

۶. مراعات نکردن عدالت در حقوق افراد جامعه و بی‌ثباتی در تعیین حدود روابط اقتصادی، از عوامل مفسده انگیز در روابط اجتماعی است ﴿ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا﴾.
۷. امنیت شاهد و کاتب باید تأمین شود، زیرا ممکن است یکی از طرفین برای تضييع حق دیگری، آن‌ها را در فشار قرار دهد که خلاف بنویسد، یا به دروغ شهادت دهد ﴿وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾.

## درس ۴۹ \* صفحه ۴۹ قرآن مجید

### ایمان و عمل شرط مغفرت الهی

أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>

این پیامبر به آن چه از جانب پروردگارش به سوی او نازل شده ایمان آورده است، و مؤمنان [نیز] همه به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند. [می‌گویند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تورا می‌طلبیم، و بازگشت همه فقط به سوی توست.

#### مقدمه

هنگامی که آیه سابق نازل شد که اگر چیزی در دل پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند حساب آن را می‌رسد، گروهی از اصحاب ترسان شدند (و می‌گفتند هیچ کس از ما خالی از وسوسه‌های باطنی و خطورات قلبی نیست و همین معنی را خدمت رسول خدا ﷺ عرض کردند، آیه فوق نازل شد و راه و رسم ایمان و تضرع به درگاه خداوند و اطاعت و تسلیم را به آنان آموخت.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**سَمِعْنَا:** شنیدیم. (فعل ماضی، از «سمع»).<sup>۳</sup>  
**أَطَعْنَا:** اطاعت کردیم. (ماضی از «طوع») به معنای رغبت. میل و انقیاد است.<sup>۱</sup>

۱. بقره، ۲۸۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. معانی سمع در قرآن: یک، گوش؛ دو، فعل شنیدن؛ سه، فهم و ادراک؛ چهار، طاعت و فرمانبری حق. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۷۶) سمع به معنای حس شنوایی در گوش که صداها را درک می‌کند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کلمات جامع

آیات قرآن، کلمات جامع هستند و در جامعیت با یکدیگر تفاوت دارند. آیه مورد بحث از جهت دربرداشتن کمالات عملی و فرعی، از مصادیق برجسته «جوامع الکلم» است که به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عطا شده است چون در این آیه شگفتی‌هایی از اجمال و تفصیل، ایجاز و اطناب، ادب بندگی و بیاناتی جامع در عوامل کمال و سعادت آمده است.<sup>۲</sup> در روایات نیز از آن به گنجی از گنج‌های عرشى تعبیر شده است. پیامبر فرمود: «قال لي (الله تعالي) ... أَعْطَيْتُكَ وَ لِأُمَّتِكَ كَنْزاً مِنْ كُنُوزِ عَرْشِي فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَةَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ»؛<sup>۳</sup> خداوند به من فرمود: به تو و امتت گنجی از گنج‌های عرشى عطا کردم: فاتحه الكتاب و آخر سوره بقره.

### ۲. تجلیل از مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در این آیه خداوند از رسول خود جداگانه یاد کرده است قرآن کریم بارها از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مؤمنان جداگانه یاد کرده است.<sup>۴</sup> سر جدا شدن نام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مومنان، برتری مقام آن حضرت بر دیگران است. حضرت بسیاری از امور را ادراک می‌کند و به آنها ایمان می‌آورد؛ ولی افق فکری مؤمنان به آن جا نمی‌رسد و از ایمان آوردن به آن معذور هستند، از این رو به آن مکلف نیستند و همین امر سبب جدا شدن نام آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نام مؤمنان است. افزون بر آن ایمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به محتوای وحی، با ایمان مؤمنان به آن تفاوت دارد، زیرا ایمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اساس ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾<sup>۵</sup> ایمان به شهادت است؛ ایشان نخست بهشت و جهنم را می‌بینند، سپس به آن ایمان می‌آورد؛ ولی ایمان مؤمنان، ایمان به غیب است؛ آنان چیزی را نمی‌بینند، بلکه با برهان عقلی محض یا با دلیل نقلی معتبر، یعنی با سخن معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به چیزی جزم پیدا می‌کنند و به آن ایمان می‌آورند.<sup>۶</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. توبه، ۲۶: ﴿حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلاَ إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ «بقره، ۲۱۴» ﴿ثُمَّ أَوَّلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾.

۵. چنان نیست که شما خیال می‌کنید اگر شما علم یقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)؛ قطعاً شما جهنم را خواهید دید! سپس (با ورود در آن) آن را به عین یقین خواهید دید. «تکاثر، ۵ تا ۷»

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۸۸. (با تلخیص)

### ۳. مراد از «مؤمنون»

منظور از «المؤمنون» در این آیه، باران خاص آن حضرت هستند که مانند پیامبر ﷺ به خدا، ملائکه، کتاب‌های الهی و فرستادگان او ایمان آوردند و در هیچ مرحله‌ای پیامبر ﷺ را تنها نگذاشتند؛ به جهت همین همراهی تنگاتنگ، از ایمان آنها با فعل ماضی یاد شده است ﴿كُلُّ

أَمِّنَ بِاللَّهِ﴾، پس «وَالْمُؤْمِنُونَ» همه مؤمنان را شامل نمی‌شود، زیرا از مؤمنانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند با فعل مضارع یاد می‌شود نه ماضی.<sup>۱</sup>

### ۴. نظم طبیعی در بیان متعلق ایمان

ذکر ایمان به خدا، فرشتگان الهی، کتاب‌های آسمانی و فرستادگان خدا، در این آیه، با رعایت نظم طبیعی آنهاست ﴿كُلُّ أَمِّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾، زیرا نخست ایمان به خدا با تمام صفات جمال و جلال او می‌آید؛ سپس ایمان به واسطه‌های میان خدا و انبیا که فرشتگان هستند؛ آن‌گاه ایمان به ره‌آورد فرشتگان که کتاب‌های آسمانی است و در پایان نیز ایمان پیامبران ذکر می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۵. مراد از «کُتُب» و «رُسُل»

منظور از «کتاب»، کتاب‌های آسمانی، مانند تورات، انجیل، قرآن و نیز کتاب‌هایی است که در صحیفه‌های الهی، به عنوان «کتاب مبین»، «آم الكتاب» و «کتاب محفوظ» نام گرفته‌اند ﴿وَأَنزَلْنَا فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعْنَةً حَكِيمَةً﴾.<sup>۳</sup>

و احياناً کتاب عمل را نیز در برمی‌گیرد ﴿مَاهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾.<sup>۴</sup>

لفظ «رسل» در این قسمت آیه ﴿كُلُّ أَمِّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ هر دو نوع از رسول انسی و فرشته‌ها را شامل می‌شود و شاهد شمول هر دو نوع، آیه ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾؛<sup>۵</sup> اما در قسمت بعد ﴿لَا تُفْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ ظاهر خصوص پیامبران است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۸۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۹۲.

۳. زخرف، ۴؛ و همانا که آن در آم الكتاب [که لوح محفوظ است] نزد ما بلند مرتبه و حکیم است.

۴. کهف، ۴۹؛ این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته است مگر آنکه آن را به حساب آورده است.

۵. خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و همچنین از مردم؛ خداوند شنوا و بیناست! (حج، ۷۵) بر اساس آیه اول سوره فاطر: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ که ملائکه جمع محلاً به «الف و لام» آمده است همه ملائکه سمت رسالت و سفارت دارند

(تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۹۲ - ۶۹۶؛ با تلخیص)

## ۶. ایمان به رسالت همه پیامبران

جمله ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ یعنی مؤمنان می‌گویند که همه فرستادگان الهی نزد ما معصوم و فرستاده حق هستند و ما به همه آنان ایمان آوردیم، نه این که به برخی ایمان آورده و بعضی دیگر را انکار کنیم. معنای این قسمت آیه این نیست که پیامبران همه در یک رتبه هستند و نباید میان آنان از این جهت فرق گذاشت چرا که خود قرآن فرموده است: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾؛ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ چنان که مؤمنان نیز در رزق‌های ظاهری و معنوی و علوم و معارف با یکدیگر تفاوت دارند ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ﴾؛ خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.<sup>۲</sup>

در ضمن جمله ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ ردّ بر عملکرد گروهی از اهل کتاب به ویژه یهودیان است که به تبعیض میان پیامبران باور داشتند و رسالت و پیامبری حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را انکار می‌کردند همان گونه که مسیحیان به رسالت حضرت موسی و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ایمان آوردند؛ ولی رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نپذیرفتند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَمُوتُونَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَمَا تَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ﴾؛ و هنگامی که به آنها گفته شود: «به آن چه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است.» و به غیر آن، کافر می‌شوند در حالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده، تصدیق می‌کند.<sup>۳</sup>

## ۷. خطر جداسازی خدا از رسول

برخی میان خدا و رسولان او جدایی می‌افکنند ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِمًّا﴾؛ کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. آنها کافران حقیقی هستند و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم. یعنی آن چه را از سوی خدا آمده است، به آسانی می‌پذیرند؛ ولی سخنان پیامبران را نمی‌پذیرند. کافران می‌پندارند که انبیا جزء نوابغ هستند و از پیش خود سخن می‌گویند. البته برخی می‌دانند

۱. بقره، ۲۵۳.

۲. نحل، ۷۱.

۳. بقره، ۹۱.

۴. نساء، ۱۵۰-۱۵۱.

که آنها با خدا مرتبط هستند؛ لکن گمان می‌کنند آنها خود نیز اعمال سلیقه کرده و طبق آرای شخصی احکامی صادر می‌کنند؛ از این جهت سخنان پیامبران را نمی‌پذیرند. آنان که برخی از احکام؛ مانند «فرض النبی»<sup>۱</sup> را نمی‌پذیرند در حقیقت، سخن خدا را قبول نکرده و مصداق ﴿تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكَفِرُ بِبَعْضٍ﴾ هستند؛ اما مؤمنان واقعی میان خدا و رسولش جدایی نمی‌افکنند، بلکه وحی قرآن و حدیث را می‌پذیرند، زیرا ریشه تمام احادیث دینی، وحی یا الهام الهی است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداش آنها را خواهد داد، خداوند آمرزنده و مهربان است.<sup>۲</sup>

## ۸. تشنگان مغفرت الهی

واژه «عُقْرَانِكَ» منصوب به فعل «نطلب» یا «نستل» یا «اغفر» است که در تقدیر می‌باشد. به اقتضای ادب دعا نخست ندای «رَبَّنَا» و سپس دعا ذکر می‌شود؛ مانند ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾<sup>۳</sup> لیکن در جایی که عطش مغفرت شدید باشد، دعا ذکر می‌شود و ندای ﴿رَبَّنَا﴾ پس از آن می‌آید، چنان که سخن آغازین انسان تشنه کام و تفتیده جگر این است که «آبم دهید ای مردم!»<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. تبلور مکتب در رهبر است ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ﴾.
۲. مبلغان دینی باید به آن چه دعوت می‌کنند، باور داشته باشند ﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ﴾.
۳. نزول کتب آسمانی، برای پرورش و تربیت انسان هاست ﴿مَنْ رَبَّهِ﴾.
۴. ایمان به همه انبیا لازم است، چون تمام انبیا یک هدف دارند ﴿كُتِبَ وَرُسُلِهِ﴾.
۵. زمینه دریافت مغفرت الهی، ایمان و عمل است ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُقْرَانِكَ رَبَّنَا﴾.
۶. در کنار ایمان و عمل، باز هم باید چشم امید به رحمت و غفران الهی داشت ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا عُقْرَانِكَ رَبَّنَا﴾.
۷. بخشش، از شئون ربوبیت و زمینه پرورش است ﴿عُقْرَانِكَ رَبَّنَا﴾.

۱. آنچه از پیامبر به ما رسیده است.

۲. نساء، ۱۵۲.

۳. آل عمران، ۱۴۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۶۹۹.

۵. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۶۱.



## درس ۵۰ \* صفحه ۵۰ قرآن مجید

### خطر انحراف و راه مصونیت

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ<sup>۱</sup>

پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت کردی دل هایمان را منحرف مکن، و از نزد خود رحمتی به ما ببخش؛ بی گمان، تو خود بسیار بخشنده ای.

#### مقدمه

دعا که ارتباط با خداوند و درخواست از او است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، در میان دعاها، دعاهایی است که در قرآن از زبان پیامبران یا عالمان نقل شده است. یکی از آن دعاها، همین آیه شریفه است که دعا و درخواست راسخان در علم است.

#### واژه‌ها

لَا تُزِغْ: منحرف مکن، (فعل نهی از ماده «زیغ»)<sup>۲</sup>.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. مصونیت از انحراف

آیه به معنای این است که پروردگارا! بعد از آن که در پرتو مهر و بخشایش خود، ما را به راه خودت هدایت کردی، لطف خود را که به برکت آن، دل‌ها شیفته حق می‌شود، از ما بازمدار، تا دل‌های ما به انحراف روی نیابد.

راسخان در علم به پروردگار خود پناه می‌برند و درخواست می‌کنند تا دل‌های آنان را پس از

۱. آل عمران، ۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۸۷. زیغ به معنای انحراف از راستی و درستی

آن که هدایتشان کرد، منحرف نکند و مهر و لطف او را بر آنان پیوسته عنایت فرماید، زیرا محرومیت انسان از لطف پروردگار، به سبب کارهای ناپسندی است که مرتکب می‌شود و آن‌ها را با توبه، جبران نمی‌کند. قرآن کریم درباره یهود می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup> پس هنگامی که از حق روی گردانیدند و کجروی کردند، خدا هم دل‌هایشان را منحرف ساخت و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

همان‌گونه که اصل ایمان، بدون مهر و لطف خدا به دست نمی‌آید، ثبات و استحکام آن نیز بدون لطف خداوند ممکن نیست.

### ۲. رحمت خاص الهی

راسخان در علم، در راهی قدم برمی‌دارند که در آن مسیر به رحمت‌های خاص خداوند نیازمندند. رحمتی که جز خدا، نه کسی از آن‌ها اطلاع دارد و نه می‌تواند بشمارد. (با توجه به نکره بودن رحمة) آن‌ها ایمان قوی دارند که تمام مُلك فقط از آن خدا است و از خود چیزی ندارند.

### ۳. بخشنده یکتا

توجه به وهَّاب بودن خدا، موجب می‌شود آن‌ها از او درخواست رحمت کنند؛ یعنی خدایا! اگر از تو رحمت خواستیم، برای این بود که به جز تو، وهَّاب و بخشنده‌ای سراغ نداریم<sup>۲</sup> (ضمیر فصل «انت» مفید حصر است)

### ۴. آداب دعا

در دعاها از خداوند تجلیل می‌کنیم؛ در این دعا خداوند هفت بار مورد خطاب قرار داده شده است:

۱. ربنا؛ ۲. هدیتنا؛ ۳. لدنک؛ ۴. لا تزغ؛ ۵. هب؛ ۶. انک؛ ۷. انت.

### ۵. دفع خطر انحراف با دعا

در روایت آمده است که پیامبر ﷺ این دعا را زیاد می‌خواند: «اللَّهُمَّ مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»<sup>۳</sup>.

۱. صف، ۵.

۲. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴۷.

۳. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۴؛ و تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

در روایت دیگری آمده است: پیامبر ﷺ هر وقت از خواب بیدار می شد این جمله را بیان می کرد: « لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِدُنْيِي وَأَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ اللَّهُمَّ زِدْنِي عِلْمًا وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ».<sup>۱</sup>

## پیامها

۱. همواره مراقب روح خود باشیم؛ به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند استمداد کنیم ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا...﴾ همان طور که عالمان ژرف نگر، خواهان رحمتی ویژه از پروردگار هستند.
۲. در دعا از خداوند تجلیل کنیم. (در این دعا، خداوند هفت بار مخاطب قرار گرفته است)
۳. از خطر بد عاقبتی و انحراف دل، نباید غافل شد و خطر انحراف پس از هدایت برای همگان (حتی راسخان در علم) وجود دارد ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾.
۴. در خط قرار گرفتن مهم نیست، ولی از آن مهمتر از خط خارج نشدن و تداوم هدایت در پرتو دعا و استمداد از پروردگار میسر است ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾.
۵. تنها خداوند وهَّاب (بخشنده بلاعوض) است، زیرا ضمیر فصل «أنت» به کار رفته است ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۴۷۲.

## درس ۵۱ \* صفحه ۵۱ قرآن مجید

### زینت‌های دنیا

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ  
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ<sup>۱</sup>

دوستی خواستنی‌ها [ای گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتع زندگی دنیا است، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.

#### مقدمه

در آیات گذشته، سرمایه حقیقی انسان را، ایمان معرفی کرد نه اموال و فرزندان، در این آیه می‌فرماید: زن و فرزند و اموال و ثروت‌ها، سرمایه‌هایی برای زندگی مادی این دنیا هستند و نمی‌توانند هدف اصلی انسان را تشکیل دهند.

#### واژه‌ها

الشَّهَوَاتِ: خواستنی‌ها، جمع شهوت.<sup>۲</sup>

القَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ: اموال فراوان، از ماده «قنطر» به معنی چیز بزرگ.<sup>۳</sup>

الْخَيْلِ: اسب‌ها اسم جمع است<sup>۴</sup>

۱. آل عمران، ۱۴.

۲. میل به خواستنی‌ها و همان غریزه‌هایی است که برای ادامه زندگی جاندار ضرورت دارد و خدا آنها را به همین جهت قرار داده است. (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱)

۳. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱. مقنطرة برگرفته از قناطر است که به صیغه مفعولی برای تأکید آمده است؛ مانند «هَجْرًا مَهْجُورًا» و «نِسَاءً مَنِيًّا»

۴. به معنای اسب‌ها و اسب‌سواران، در این جا معنای اول مقصود است. اصل آن از خیال گرفته شده است. و علت اینکه به آن خیل می‌گویند آن است که وقتی کسی بر آن سوار می‌شود در خود خیال عظمت و بزرگی می‌کند. (مجمع‌البیان فی

الْمُسَوِّمَةِ: نشاندار از «سوم».<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. زینت الهی

خداوند، در نهاد انسان، غریزه حبّ ذات را قرار داده است. از این رو انسان، هر چه را سازگار با طبع و میل او است و نیازهای او را برطرف می‌کند، دوست دارد. پس علاقه به همسر و فرزند و مال و غیره، لازمه حیات انسانی است و این کار در اصل، فعل خداوند است و زمینه‌ساز امتحان انسان می‌شود. از این رو امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم به چیزی بیشتر از لذت زنان در دنیا و آخرت لذت نمی‌برند و این کلام خداست که می‌فرماید: ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: اهل بهشت به چیزی بهتر از نکاح لذت نمی‌برند؛ نه غذا و شراب<sup>۲</sup>.

اگر انسان، حب دنیا را تعدیل و کنترل کرده و از آن در حد نیاز زندگی استفاده کند و آن را نردبان تکامل و تقرب به خدا و آبادی آخرت قرار دهد، به سعادت می‌رسد. تعبیر قرآن در این باره چنین است:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾؛<sup>۳</sup> بگو: چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش در نظر گرفته و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده است؟

### ۲. تزئین دنیا، کار شیطان

نوع دیگر ارتباط با دنیا، شیفتگی به آن است؛ آن گونه که دل مفتون دنیا شده، غافل از ماورای آن شود و از یاد خدا بی‌خبر گردد. این قسم جلوه‌گری، تصرفی است شیطانی و مذموم، که خداوند آن را به شیطان نسبت داده و بندگان خود را از آن بر حذر داشته است.

تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۷۱)

۱. نشان داشتن آن یا به خاطر برازندگی اندام و مشخص بودن چهره و یا به خاطر تعلیم و تربیت آنها و آمادگی برای سواری در میدان جنگ است. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۹)

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳. حصر در کلام امام صادق علیه السلام اضافی است یعنی نکاح نسبت به بقیه شهوات جسمی یادآوری شده، بیشترین لذت را دارد. لذتی که انسان از وجود خویش می‌برد یا اولیای الهی از تقرب به خدا و مشاهده آیات بزرگ وی، خشنود و اکرام الهی حس می‌کنند خارج از کلام امام صادق علیه السلام است. (تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۲۷)

۴. اعراف، ۳۲.

﴿رَبِّ بِمَا آغَوَيْتَنِي لِأَلْبَسَنَنِي لُحْمًا فِي الْأَرْضِ وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ پروردگارا! به سبب این که مرا گمراه کردی، من هم همه بندگان تو را در زمین، از راه زینت دادن زندگی، گمراه خواهم کرد. این گمراهی زمانی است که علاقه به اسباب و متاع دنیا، تمام وجود انسان را فراگیرد و معشوق و محبوب و هدف اصلی انسان باشد. وابسته دنیا همواره غمگین است زیرا یا در راه طلب مفقود اندوهناک است یا در راه حفظ موجود بیمناک است. امیرمؤمنان امام علی علیه السلام فرمودند: کسی که قلب او با حب دنیا پیوند بخورد سه حالت او را رها نخواهد کرد: اندوهی پیوسته، حرص و طمعی که هرگز او را رها نمی‌کند و آرزویی که هرگز بدان نمی‌رسند.<sup>۲</sup>

### ۳. سرانجام نیک نزد خدا

در پایان آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ﴾؛ سرانجام نیک و بازگشت نیکو نزد خدا است؛ یعنی این شهوات که شمرده‌ایم، زینت‌های دنیایی است که هم دنیا و هم متاع آن، فناپذیر است؛ اما آن زندگی بقا دارد و شایسته است آن را زندگی بنامیم، حیات جاویدان آخرت است که نزد خدا است.

به نظر می‌رسد با توجه به این که زمینه‌گرایی افراطی بیشتر مردم به دنیا و فریفته شدن به مظاهر آن فراهم است، جمله ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ﴾ تذکری برای مردم است، تا از نعمت‌های الهی غافل نشوند و در حد اعتدال از آنها برخوردار باشند و از آن‌ها برای آخرت، توشه بردارند. آیه بعد ﴿حُسْنُ الْمَتَابِ﴾ را تبیین می‌کند که عبارت است از بهشت، همسران پاکیزه، خشنودی و رضوان الهی.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. علاقه طبیعی به مادیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد؛ آن چه خطرناک است، فریب خوردن از زینت‌ها و جلوه‌های آن و عدم کنترل دلبستگی‌ها است ﴿زَيْنَ لِلتَّائِبِينَ﴾.

۲. بهترین راه کنترل علایق مخرب، مقایسه آن با الطاف جاودانه‌ای است که نزد خدا است ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ﴾.

۳. مردم نسبت به زن، فرزندان، سیب و زرد، مرکب‌های نامدار، چهارپایان و کشاورزی شیفتگی دارند ﴿زَيْنَ لِلتَّائِبِينَ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُتَنَظَّرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْحَبْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ﴾.

۱. حجر، ۳۹.

۲. تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۳۱.

۳. ر. ک: تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷؛ و تفسیر راهنما ج ۲، ص ۳۴۸.

## درس ۵۲ \* صفحه ۵۲ قرآن مجید

### شهادت به عبودیت

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>۱</sup>  
خداوند در حالی که قیام به عدالت دارد گواهی داد که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز گواهی دادند؛ آری) جز او معبودی نیست، که شکست ناپذیر و حکیم است.

#### مقدمه

روایاتی در فضیلت این آیه شریفه وارد شده از جمله روایتی است که انس بن مالک از پیغمبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمود: هر کس آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ را در وقت خواب بخواند خداوند هفتاد فرشته به واسطه آن خلق می‌کند که تا روز قیامت برای او طلب آمرزش کنند.<sup>۲</sup>  
زبیر بن عوام گفت: با خود گفتم امشب که شب عرفه است از پیغمبر ﷺ جدا نمی‌شوم تا آن چه می‌گوید بشنوم، سپس شتر خود را در بین شتر پیغمبر ﷺ و شتر مردی که پهلوی حضرت بود نگاهداشتم. آن گاه شنیدم که آن حضرت پیوسته می‌فرمود ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...﴾ الخ و این آیه را تکرار می‌کرد تا صبح شد.<sup>۳</sup>  
سعید بن جبیر می‌گوید: سیصد و شصت بت در اطراف خانه کعبه آویزان بود؛ وقتی آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ نازل شد تمام آن بت‌ها به زمین افتادند.<sup>۴</sup>

۱. آل عمران، ۱۸.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۴، ص ۱۷۹؛ «مَنْ قَرَأَ آيَةَ شَهِدَ اللَّهُ عِنْدَ مَنَامِهِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۷.

## واژه‌ها

القِسْطُ: عدالت.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شهادت خداوند، ملائکه و دانشمندان بر توحید

در آیه شریفه میان ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾ و ﴿الملائکه واولوالعلم﴾ با جمله ﴿انه لا اله الا هو﴾ فاصله انداخته تا روشن شود که نوع شهادت خدا با نوع شهادت ملائکه و دانشمندان فرق دارد. منظور از شهادت خداوند، شهادت عملی و فعلی است نه قولی، یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می‌کند و قوانین آن در همه جا یکسان، و برنامه آن یکی است، و در واقع «یک واحد به هم پیوسته» و «یک نظام یگانه» است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود، در جهان یکی بیش نیست و همه از یک منبع، سرچشمه می‌گیرند، بنابراین ایجاد این نظام واحد، شهادت و گواهی خدا است بر یگانگی ذاتش.

اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه قولی دارد، چه این که آنها هر کدام با گفتار شایسته خود، اعتراف به این حقیقت می‌کنند و این گونه تفکیک در آیات قرآن فراوان است مثلاً در آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾؛ خدا و فرشتگان بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند؛<sup>۲</sup> درود از ناحیه خدا چیزی است و از ناحیه فرشتگان چیز دیگر، از ناحیه خدا، فرستادن رحمت است و از ناحیه فرشتگان تقاضای رحمت.<sup>۳</sup>

البته گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه عملی نیز دارد، زیرا آنها تنها او را می‌پرستند و در برابر هیچ معبود دیگر، سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

ضمناً گواهی فرشتگان و دانشمندان نیز با هم فرق دارد، فرشتگان از طریق علم مستقیم الهی که به آنها افزوده می‌شود گواهی می‌دهند و دانشمندان از طریق تفکر در دلایلی که خدا در اختیارشان قرار داده گواهی می‌دهند.

### ۲. قیام به قسط چیست؟

جمله «قَائِمًا بِالْقِسْطِ» به اصطلاح ادبی، حال فاعل «شهد» است که «الله» باشد؛ یعنی

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۷۰؛ مصدر از ماده «قسط» به معنای نصیبی است که از روی عدالت باشد

۲. احزاب: ۵۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۷.



خداوند گواهی به یکتایی خود می‌دهد در حالی که قیام به عدالت در جهان هستی دارد، و این جمله در واقع دلیلی است بر شهادت او، زیرا حقیقت عدالت، انتخاب طریق میانه و مستقیم و دوری از هرگونه افراط و تفریط و انحراف است و می‌دانیم که طریق میانه و مستقیم، همواره یکی است و بیش از یکی نیست، چنان که در سوره انعام می‌خوانیم: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾<sup>۱</sup> و این راه مستقیم من است، پس آن را پیروی کنید و به راه‌های دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد. در این آیه «راه خدا» یکی معرفی شده و راه‌های منحرف و بیگانه از خدا، متعدد و پراکنده، زیرا صراط مستقیم به صورت مفرد و طُرُق انحرافی به صورت جمع آورده شده است.<sup>۲</sup> نتیجه این که «عدالت» همیشه، همراه با «نظام واحد» است و نظام واحد، نشانه «مبدأ واحد» می‌باشد، بنابراین عدالت به معنی واقعی در عالم آفرینش، دلیل بر یگانگی آفریدگار خواهد بود.

### ۳. موقعیت دانشمندان

در این آیه، دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته‌اند و این خود امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می‌کند، و نیز از آیه استفاده می‌شود که امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود، به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگ‌ترین حقیقت است معترف هستند.

روشن است که آیه، همه دانشمندان را شامل می‌شود و اگر در بعضی از روایات که در ذیل این آیه وارد شده «اولوا العلم» به ائمه اطهار علیهم‌السلام تفسیر شده از این نظر است که آنان، روشن‌ترین مصداق «اولوا العلم» هستند.<sup>۳</sup>

### ۴. فضیلت علم و دانش

در این آیه فضیلت دانش و دانشمند نیز بیان شده است زیرا از میان بندگانش فقط دانشمندان را انتخاب کرده و گواهی آنان را در ردیف گواهی فرشتگان قرار داده است و مراد از این علم، خداشناسی و علوم دینی است چون شهادت در همین علم می‌باشد. و از جمله روایاتی که در فضیلت دانش و دانشمند وارد شده این است که جابر بن عبد الله

۱. انعام، ۱۵۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۸.

می‌گوید: پیغمبر اسلام ﷺ فرمود: عالمی که يك ساعت در کتاب خود نظر کند بهتر است از عبادت عابدی که هفتاد سال خدا را عبادت نماید<sup>۱</sup> و انس بن مالک از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که فرمود: دانش بیاموزید که آموختن آن حسنه است و گفتگوی آن تسبیح است و بحث درباره آن جهاد می‌باشد و یاد دادن آن صدقه و یادآوری آن به اهلش باعث نزدیکی به خداوند است، زیرا دانش بیان‌کننده حلال و حرام و نشان‌دهنده بهشت و دوزخ است و در وحشت، انیس، و در غربت، رفیق، و در خلوت، هم صحبت، در خوشی‌ها و سختی‌ها راهنما، در مقابل دشمنان، اسلحه و سبب آشنایی با غریبان است و خداوند دانشمندان را برتر از دیگران نموده که در کارهای نیک رهبر مردم بوده و مردم از رفتار و گفتارشان پیروی می‌کنند. فرشتگان آنان را دوست دارند و پره‌های خود را به ایشان می‌مالند و در نماز برای آنان طلب آمرزش می‌کنند و هر تر و خشکی برای آنان طلب آمرزش می‌نماید.

حتی ماهیان دریا و غیر ماهیان و چهارپایان و درندگان، زمین، آسمان و ستارگان برای آنان درخواست آمرزش می‌کنند. بدانید دانش زنده‌کننده دل‌ها و روشنی‌بخش چشمان و قوت‌بخش بدن‌ها است و بندگان را به مرتبه آزادگان و به مقام پادشاهان می‌رساند. فکر در مطالب علمی دارای پاداش روزه است و گفتگو درباره آن پاداش شب زنده‌داری را دارد، زیرا به واسطه علم، حلال از حرام شناخته می‌شود و در اثر علم، صله ارحام می‌شود. دانش مقدم بر عمل است و عمل به دنبال آن می‌آید و خوشبختان، از علم بهره‌مند می‌شوند و بدبختان از آن محروم هستند.<sup>۲</sup>

### ۵. سرّ تکرار کلمه توحید

در ذیل آیه، جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ تکرار شده است، این تکرار گویا اشاره به این است که همان‌طور که در آغاز آیه، شهادت خداوند و فرشتگان و دانشمندان آمده است، هر کس این گواهی را می‌شنود، باید او هم، با شهادت آنها هم صدا گردد و گواهی بروح‌ت معبود بدهد. و از آن‌جا که جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ به‌عنوان ادای حق تعظیم خداوند و اظهار توحید است، با دو صفت «عزیز» و «حکیم»؛ توانا و دانا، ختم شده است، زیرا قیام به عدالت نیازمند به قدرت و حکمت است، تنها خداوندی که بر هر چیز قادر و به همه چیز آگاه است، می‌تواند، عدالت را در جهان هستی برقرار سازد.

۱. جامع الأخبار (شعبی)، ص ۳۷؛ «سَاعَةٌ مِنْ عَالِمٍ يَتَّكِي عَلَى فِرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا».

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۱۷.

## پیام‌ها

۱. شهادت عملی از بهترین نوع شهادت است. هماهنگی در میان آفریده‌ها، بهترین نمونه گواهی بر یکتایی خداست ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾.
۲. راه ایمان به خدا، علم است و علم واقعی، انسان را با سرچشمه هستی آشنا می‌کند ﴿وَ أُولُوا الْعِلْمِ﴾.
۳. دانشمندان، در کنار فرشتگان قرار می‌گیرند ﴿وَالْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ﴾.
۴. عدل الهی، در کنار توحید مطرح است. بر خلاف دیگر قدرتمندان که هر کجا احساس یکتایی و نداشتن رقیب و شریک کنند، زور می‌گویند، او یکتایی است که به پا دارنده عدل است ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾.

## درس ۵۳ \* صفحه ۵۳ قرآن مجید

### مبانی حکومت و ولایت

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ  
مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بگو: خداوند! ای مالک فرمانروایی! به هر که بخواهی فرمانروایی می دهی، و از هر که بخواهی فرمانروایی را می ستانی، و هر که را بخواهی عزیز می کنی، و هر که را بخواهی خوار می سازی. خوبی ها فقط به دست توست، همانا تو بر هر چیزی توانایی.

#### مقدمه

پس از گفتگوهای متعددی که با کفار و مشرکین به عمل آمد و آن ها به تسلیم شدن در برابر حق دعوت شدند و پس از بیان بعضی از جنایات های یهود در کشتن پیامبران و داعیان به سوی حق، اینک خداوند، پیامبر خود را مخاطب قرار می دهد و دعایی را به او یاد می دهد که مشتمل بر مضمونی بس بلند و والاست و کسی که به مضمون این دعا معتقد باشد و از روی ایمان و اعتقاد آن را به زبان بیاورد، خدا را شناخته است و او را تنها مؤثر در عالم وجود می داند. به سبب همین مضمون بلند است که در روایاتی این آیه با آیه الکرسی مقایسه شده و برای خواندن آن فضیلت های بسیاری آمده است.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

اللهم: خداوندا.<sup>۳</sup>

۱. آل عمران، ۲۶.

۲. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۹۵.

۳. در اصل «یا الله» بود حرف ندا به جهت تعظیم حذف شد و میم مشدد در آخر آن عوض از محذوف قرار گرفت.

**تَنْزَعُ:** می ستانی. (فعل مضارع از ماده «نزع») به معنای کندن چیزی از چیزی است<sup>۱</sup>  
**تُعَزُّ:** عزیز می کنی (فعل مضارع از ماده «عزز») باب تفعیل (عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می شود).<sup>۲</sup>

## نکته های تفسیری

### ۱. منظور از مُلک و پادشاهی چیست؟

منظور از پادشاهی در این جا هر نوع سلطنت و سرپرستی و حاکمیت يك انسان بر انسان های دیگر است که شامل پادشاهی و ریاست دنیوی و مادی و نبوت و زعامت دینی است و حتی سلطنت های استبدادی و ظالمانه را هم می گیرد. البته مسأله زعامت دینی و نبوت و امامت با این موضوع فرق می کند و آن مستقیماً در دست خداست و به هر کس که بخواهد اعطا می کند و او را پیامبر یا امام قرار می دهد و یا آن را از نسلی می گیرد و به نسل دیگری منتقل می کند.

بنابراین، حکومت هایی مانند حکومت بنی امیه از لحاظ پادشاهی ظاهری، مطابق با سنت های الهی بود؛ ولی از لحاظ زعامت دینی خدا به آنها، چنین حکومتی را نداده بود و آنها غاصبان خلافت اسلامی بودند.

لذا باید گفت: مبنای ولایت و امامت فقط در دست خداوند است؛ ولی گاهی حکومت به زور در دست غاصبان قرار می گیرد.

توجه کنیم هر چند که حکومت های ظالم هم بر اساس قوانین و سنت های الهی سرکار آمده اند؛ ولی در عین حال از لحاظ تشریحی مردم وظیفه دارند که با آنها مبارزه کنند و با استفاده از همان سنت های الهی زمینه را برای سرنگونی آنها فراهم سازند.<sup>۳</sup>

در روایت های تاریخی آمده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت او و رسیدن آنها به دمشق، یزید در مجلسی که ترتیب داده بود با خواندن این آیه خواست حکومت و سلطنت خود را از جانب خدا معرفی کند و اعمال خود را توجیه نماید؛ ولی حضرت زینب علیها السلام که شاگرد مکتب پدرش علی علیه السلام بود، به او پاسخ داد و این آیه را خواند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۲۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۳.

۳. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۹۶.

لَا نَفْسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِلَهُمَّ وَأَنتُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛<sup>۱</sup> کسانی که ستم کرده‌اند گمان نکنند این که به آنها مهلت داده‌ایم، برای آنها خوب است. همانا به آنها مهلت داده‌ایم تا بیشتر گناه کنند و برای آنها عذابی خوارکننده است. و بدین گونه به یزید خاطر نشان ساخت که حکومت او يك حکومت الهی نیست و مهلتی که داده شده برای عذاب بیشتر است.

## ۲. عزت فقط از آن خدا و از ناحیه او

کلمه «عزت» به معنای نایابی است، وقتی می‌گویند فلان چیز عزیز الوجود است، معنای آن این است که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت، و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادن و غلبه کردن بر او آسان نباشد، به خلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند، زیرا عزیز قوم در بین قوم خودش، مقامی دارد. در نتیجه هر نیرویی که تك تك افراد دارند او دارای همه آنها است؛ ولی عکس قضیه چنین نیست، یعنی تك تك افراد نیروی او را ندارند، این معنای اصلی کلمه است و عزت یکی از لوازم ملك است، عزت مطلق هم از لوازم ملك مطلق است، پس غیر خدا هر کس سهمی از ملك و عزت داشته باشد خدای تعالی به او ارزانی داشته و تملیکش کرده است و مردم و امتی هم که سهمی از عزت داشته باشند باز خدا به ایشان داده، پس عزت تنها و تنها از آن خدا است و اگر نزد غیر خدا دیده شود از ناحیه خدا است.<sup>۲</sup> هم چنان که خودش فرمود: ﴿أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾.<sup>۳</sup>

## ۳. تمام خوبی‌ها به دست خدا

این نکته نیز قابل توجه است که لفظ «خیر» افعال تفضیل است و معادل فارسی آن «بهتر» می‌باشد، و برای برتری چیزی بر چیز دیگر ذکر می‌شود؛ ولی در بسیاری از موارد، به معنی خوب (بدون مفهوم صفت تفضیلی) نیز به کار می‌رود و ظاهراً این است که در آیه مورد بحث به معنی دوم است؛ یعنی سرچشمه تمام خوبی‌ها از او و به دست او است. جمله ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ با توجه به «الف و لام» استغراق در «الخیر» و مقدم شدن خبر بر مبتدا (زیرا فرموده ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ نه «الخیر بیدك») نشان می‌دهد که تمام خیرها و برکات و نیکی‌ها و خوبی‌ها، در دست خدا است. ضمناً بر طبق قانون عدالت، شری وجود ندارد، جانیان و بدکاران، خیرشان در آن است که در زندان باشند و نیکوکاران با ایمان، خیرشان در آزادی است.

۱. آل عمران، ۱۸۷.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. نساء، ۱۳۹.

به تعبیر دیگر در جهان هستی شری وجود ندارد، این ما هستیم که خیرات را مبدل به شر می‌کنیم و اگر می‌گوید: خیر تنها به دست تو است و از شر سخنی نمی‌گوید، به خاطر آن است که شری از ذات پاک او صادر نمی‌شود. جمله ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ در واقع دلیلی است بر تمام آن چه در این آیه آمده زیرا وقتی او بر هر چیز قادر است، حکومت و عزت و خیرات به دست او است. تا این جا آن چه گفتیم راجع به عزت حقیقی بود، و اما عزت غیر حقیقی در حقیقت ذلت است، به شکل عزت.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. مالک واقعی تمامی حکومت‌ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقّتی و محدود است ﴿مَالِكِ الْمَلِكِ﴾.
۲. اکنون که مالک اوست پس دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند ﴿مَالِكِ الْمَلِكِ﴾.
۳. اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! ﴿مَالِكِ الْمَلِكِ﴾.
۴. خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می‌دهد. همان‌گونه که به سلیمان، یوسف عليه السلام، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود ﴿تُوْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ﴾.
۵. حکومت و حاکمیت، دلبستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْكَ» «نزع» به معنای کندن است و نشانه يك نوع دلبستگی است.
۶. عزّت و ذلّت به دست خداست، از دیگران توقع عزّت نداشته باشیم ﴿تُعْزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾.
۷. توحید در دعا و عبادت يك ضرورت است. ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾: در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهي بيدك لا بيد غيرك زيادتي و نقصي».
۸. آن چه از اوست، چه دادن‌ها و گرفتن‌ها، همه خیر است، گرچه ما در قضاوت‌های عجولانه فلسفه آن را ندانیم ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾.
۹. سرچشمه بدی‌ها، عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی‌زند ﴿بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۴۹۲.

## درس ۵۴ \* صفحه ۵۴ قرآن مجید

### تحصیل محبت خداوند

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است.

#### مقدمه

جمعی از مسیحیان، خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و گفتند: «ما اگر مسیح را گرامی می‌داریم، به دلیل محبتی است که به خدا داریم» یهود نیز می‌گفتند: «ما فرزندان و دوستان خدا هستیم». این آیه نازل شد و اعلام کرد: اگر خدا را دوست دارید، از پیامبر پیروی کنید، تا محبوب خدا شوید.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

إِتَّبِعُوا: پیروی کنید. (فعل امر از ماده «تبع»، باب افتعال)

يُحِبُّ: دوست می‌دارد. (فعل مضارع مجزوم، از ماده «حب»)

يَغْفِرُ: می‌آمرزد. (فعل مضارع مجزوم، از ماده «غفر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. محبت خدا

این آیه، به کسانی که ادعای دوستی خدا را دارند سفارش می‌کند که اگر واقعاً خدا را دوست

۱. آل عمران، ۳۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۱؛ (با تصرف).



دارید، راه آن این است که از پیامبر خدا پیروی کنید و در مسیر خواسته های الهی حرکت کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما احب الله عزوجل من عصاه»؛ کسی که گناه می کند، خدا را دوست ندارد.

سپس این شعر معروف را قرائت فرمود:

تعصى الإله و انت تظهر حبه      هذا لعمرى فى الفعال بدیع

لوكان حبك صادقاً لأطعته      ان المحب لمن يحب مطیع

«معصیت پروردگار می کنی؛ در حالی که اظهار محبت او می نمایی؟

به جانم سوگند! این کار عجیبی است

اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می کردی

زیرا کسی که دیگری را دوست دارد، از فرمان او پیروی می کند».

## ۲. نمره پیروی از پیامبر

الف. محبوب شدن نزد خداوند

این آیه به نتیجه پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می فرماید: هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را الگوی خویش قرار دهد و در گفتار و رفتار از آن حضرت پیروی کند، اولین اثرش آن است که محبوب خدا می شود، ﴿يُحِبُّكُمُ اللَّهُ﴾ و چه سعادتى بالاتر از این که انسان ضعیف و بی پناه، به جایی برسد که محبوب پروردگار جهانیان شود.

ب. آمرزش گناهان

دومین اثر محبت خدا و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزش گناهان است ﴿يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾. گناه، انسان را از رحمت خاص الهی محروم کرده، از کرامت قرب او و پیامدهای آن (بهشت و آن چه در آن است) دور می سازد. توبه، از بین بردن اثر گناه از قلب هست و تنها کلیدی است که در سعادت را باز می کند و انسان را وارد دریای بی انتهای رحمت الهی می سازد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

## پیام‌ها

۱. پیروی از رسول خدا ﷺ پیروی از خدا است. اگر به راستی خدا را دوست داریم، از رسول خدا پیروی کنیم ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾.
۲. محبت و دوستی خدا، در صورتی کامل است که مشوق انسان به عمل باشد ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾.
۳. پیروی از پیامبر اسلام ﷺ عامل جلب محبت خدا و آمرزش همه گناهان است ﴿فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾.
۴. التزام به ولایت رهبران الهی و پیروی از آنان، از اهمیت بسزایی برخوردار است ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾.
۵. انسان می‌تواند به جایی برسد که رضای او، رضای خدا و پیروی از او، پیروی از خدا باشد ﴿فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾.

## درس ۵۵ \* صفحه ۵۵ قرآن مجید

### نعمت و مسئولیت

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ<sup>۱</sup>

ای مریم! برای پروردگارت فرمانبرداری فروتن باش و سجده به جای آور؛ و با رکوع کنندگان، رکوع نما.

#### مقدمه

هدف از آفرینش انسان، رسیدن او به تکامل است و رسیدن به تکامل در گرو عبادت و بندگی می باشد. توجه به چند چیز انسان را به عبادت سوق می دهد.

۱. توجه به نعمت های الهی: انسان فطرتاً به گونه ای است که اگر کسی چیزی به او داد و به او محبتی کرد، در صدد جبران و سپاس برمی آید؛ بنابراین، اگر انسان توجه داشته باشد که همه چیز او از خدا است، بی تردید در برابر پروردگار خود خضوع می کند.

۲. توجه به فقر و نیاز خود.

۳. توجه به آثار و برکات عبادت.

۴. توجه به آثار سوء ترك عبادت.

۵. توجه به این که همه هستی، فرمانبر خدا و در حال تسبیح او هستند؛ پس وصله ناهم رنگ هستی نباشیم.

۶. توجه به این که عشق و پرستش در روح ما هست، پس به چه کسی برتر از خداوند عشق

بورزیم.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۹.

## واژه‌ها

**أَفْتِي:** فرمانبردار باش. (امر حاضر از «قَتَّ» به معنای اطاعت همراه با خضوع و فروتنی<sup>۱</sup>  
مریم: عابده

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رابطه نعمت و مسئولیت

انسان هر مقدار بیشتر از نعمت‌های الهی برخوردار شود، وظیفه او نیز سنگین‌تر می‌شود. چنان‌که حضرت مریم عَلَيْهَا در مقابل سه نعمت عطا شده به او که در آیه ۴۲ همین سوره<sup>۲</sup> بیان شده بود (برگزیدگی، طهارت و برتری بر زنان جهان)، به سه چیز مأمور شد: ۱. قنوت؛ ۲. سجده؛ ۳. رکوع با رکوع کنندگان.

### ۲. منظور از رکوع چیست؟

جمله ﴿وَأَرْكَعِيَ مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾؛ با رکوع کنندگان رکوع کن! ممکن است اشاره به نماز جماعت باشد و نیز ممکن است اشاره به پیوستن به جمعیت نمازگزاران و خاضعان در برابر خدا باشد. یعنی همان‌طور که بندگان خالص خدا برای او رکوع به جا می‌آورند، تو نیز رکوع کن.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. نماز، رکوع و سجود، بهترین راه شکر در مقابل نعمت‌های الهی است ﴿أَفْتِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي﴾.
۲. عبادت باید به نیت قرب به خدای متعال باشد تا پذیرفته شود ﴿أَفْتِي لِرَبِّكَ﴾؛ یعنی عبادت تو، تنها برای خدا باشد.
۳. عبادت نباید موجب عزلت‌گزینی و کناره‌گیری از اجتماع شود ﴿وَأَرْكَعِيَ مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾؛ به همراه رکوع کنندگان رکوع کن!
۴. نماز جماعت دارای اهمیت بسیار و جایگاه بلندی است. جمله ﴿وَأَرْكَعِيَ مَعَ الرَّكْعَيْنِ﴾ اشاره به نماز جماعت دارد.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۸۴.

۲. آل عمران، ۴۵: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۴۳.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۱۱.

## درس ۵۶ \* صفحه ۵۶ قرآن مجید

### رسالت و اعجاز پیامبران

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل می فرستد، که [می گوید]: من از جانب پروردگارتان با معجزه به سوی شما آمده ام. من از گِل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم، پس در آن می دمم و به اذن خدا پرنده می شود و به اذن خدا کور مادرزاد و پیس را بهبودی می دهم و مردگان را زنده می کنم و شما را از آن چه می خورید و آن چه در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم. بی تردید در اینها برای شما - اگر مؤمن هستید - نشانه ای است.

#### مقدمه

به دنبال صفات چهارگانه ای که در آیات قبل<sup>۲</sup> برای حضرت مسیح علیه السلام بیان شد - آبرومند در دنیا و آخرت بودن، از مقربان بودن، و سخن گفتن در گاهواره و از صالحان بودن - در آیه بعد به وصف دیگری از اوصاف آن پیامبر بزرگ اشاره می کند و می فرماید: خداوند به او کتاب و دانش و تورات و انجیل می آموزد ﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾<sup>۳</sup> و در آیه مورد بحث نیز به معجزات متعدد او اشاره می کند که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۱. آل عمران، ۴۹.

۲. آل عمران، ۴۵ و ۴۶: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْمُسَمَّىٰ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ وَجَعَلْنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَنَكَلِمٌ النَّاسِ فِي الْمُهْتَدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۳. آل عمران، ۴۸.

## واژه‌ها

هیئت: شکل، حال، صورت

أبرئ: بهبودی می‌دهم. (فعل مضارع از «برء») به معنای التیام زخم و شفای بیماری  
الأکمه: کور مادرزاد. (صفة مشبّهة بوزن أفعال از «کمه»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معجزه برهانی بر حقانیت رسالت، نه دلیلی عامیانه

انبیا و رُسُل، هیچ معجزه‌ای را برای اثبات معارف خود نیاوردند و نمی‌خواستند با آوردن معجزه مسئله توحید و معاد را اثبات کنند، و در اثبات آنها به حجت عقل اکتفاء کردند، و مردم را از طریق نظر و استدلال هوشیار ساختند. همچنان که قرآن کریم در استدلال بر توحید می‌فرماید: ﴿قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و در احتجاج بر مسئله معاد می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾؛ نه این که برای اثبات این معارف متوسل به معجزه شده باشند، بلکه معجزه را از این بابت آوردند که مردم از ایشان درخواست آن را کردند، تا به حقانیت دعوت پی ببرند. البته حق چنین درخواستی هم داشتند، برای این که عقل مردم به ایشان اجازه نمی‌دهد دنبال هر ادعایی را بگیرند و زمام عقاید خود را به دست هر کسی بسپارند، بلکه باید به کسی ایمان بیاورند که یقین داشته باشند از ناحیه خدا آمده باشد. آری کسی که ادعا می‌کند فرستاده خدا است و خدا از طریق وحی یا بدون واسطه وحی با وی سخن می‌گوید و یا فرشته‌ای به سوی او نازل می‌شود، ادعای امری خارق العاده می‌کند؛ چون وحی و امثال آن از سنخ ادراکات ظاهری و باطنی که عامه مردم آن را می‌شناسند، و در خود می‌یابند، نیست، بلکه ادراکی مستور از نظر عامه مردم است و اگر این ادعا صحیح باشد، معلوم است که از غیب و ماورای طبیعت تصرفاتی در نفس وی می‌شود و به همین جهت با انکار شدید مردم روبه‌رو می‌شود.

### ۲. معجزات حضرت عیسیٰ علیهِ السَّلَام

این آیه به چند معجزه از حضرت عیسیٰ علیهِ السَّلَام اشاره کرده است که حاکی از عنایت خداوند به

۱. کسی است که با چشمانی نابینا متولد می‌شود و به کسی هم که چشم او از دست می‌رود. (مفردات ألفاظ القرآن،

اولیا و انبیا خود است تا در انجام رسالت از آنها بهره ببرند؛ همچنین مردم در پذیرش انبیا از اطمینان خاطر بهتری برخوردار گردند. از جمله آن معجزات این بود که از گِل چیزی به شکل پرنده می ساختند و سپس در آن می دمیدند و آن به فرمان خداوند تبدیل به پرنده ای شده و می پرید. دیگر از معجزات آن حضرت این بود که بیماران صعب العلاج؛ مانند مبتلایان به پیسی و کور مادرزاد را به اذن خدا بهبودی می بخشید و همچنین با اذن خدا، مردگان را زنده می کرد. دیگر این که می توانست از آن چه مردم در خانه هایشان ذخیره کرده اند یا در منزل از غذاهایی که استفاده می کنند، اطلاع دهد. همه این کارها با اذن و اجازه پرودگار صورت می گرفت.

### ۳. زنده کردن چهار نفر

از جمله معجزات حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن چهار نفر به اذن و اجازه خداوند سبحان بود: اول، عازر که دوست وی بود و سه روز پس از مرگش بر سر قبر او رفت و گفت: بار خدایا! پروردگار آسمان ها و زمین! تو مرا به سوی بنی اسرائیل فرستادی که آنها را به دین تو دعوت کنم و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهیم کرد؛ اینک عازر را زنده گردان! پس عازر زنده شد و برخاست و بعداً هم صاحب فرزندی گردید.

دوم، ابن عجوز بود. عیسی جنازه او را بر دوش مردم دید که با تابوت می برند. پس دعا کرد تا او زنده گشت و از دوش مردم به زیر آمد و لباس پوشید و به خانه برگشت و بعداً صاحب فرزند شد.

سوم، دختری ده ساله را که يك روز پس از مردن زنده ساخت تا به خانه خود برگشت و شوهر کرد و بچه آورد.

چهارم، سام بن نوح که اسم اعظم خدا را خواند و دعا کرد و زنده شد. سپس حضرت عیسی علیه السلام به او گفت باید بمیری، وی شرط کرد که خدا مرا از سكرات موت و رنج جان كندن در امان نگهدارد! حضرت عیسی علیه السلام در این باره دعا کرد و دعای او مستجاب شد.

### ۴. تناسب اعجاز پیامبران با زمان خود

علت این که حضرت عیسی علیه السلام این گونه از معجزات را آورد این است که در زمان وی علم طب پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده بود. خداوند معجزه او را از جنس دانش زمان قرار داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوت او ثابت گردد و چون دانشمندان ایمان بیاورند، مردم هم پیروی از ایشان می کنند، چنان که در زمان موسی بن عمران علیه السلام، سحر بسیار گسترده و اوج گرفته بود. خداوند معجزه عصا را به او داد تا سحر آنها را باطل کند و ایشان را از آوردن نظیر آن عاجز گرداند. علم و هنر مردم زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلاغت و فصاحت بود، لذا خداوند معجزه

قرآن را به ایشان نمودار کرد که عجایب نظم و شگفتی‌های بیان و اسلوب آن، ایشان را عاجز گرداند.

### پیام‌ها

۱. معجزه، جلوه‌ای از ربوبیت خدا و در راستای هدایت و تربیت انسان هاست ﴿حِثُّكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾.
۲. اولیای خداوند با اذن او قدرت تصرف و تغییر در نظام آفرینش را دارند ﴿فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.
۳. انبیا علم غیب دارند و حتی به جزئیات زندگی مردم آگاه هستند ﴿أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾.



## درس ۵۷ \* صفحه ۵۷ قرآن مجید

### آیه مباهله

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ<sup>۱</sup>

وهرگاه بعد از دانشی که تو را [حاصل] آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با توبه بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: بیایید تا فرابخوانیم پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را، سپس مباهله می‌کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.

#### مقدمه

در سال دهم هجری،<sup>۲</sup> افرادی از سوی رسول خدا ﷺ مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران شدند. مسیحیان نجران نیز نمایندگانی را برای گفتگو با پیامبر اسلام به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر اسلام ﷺ رد و بدل شد، باز هم آنان بهانه‌جویی کرده و در حقانیت اسلام ابراز تردید می‌کردند. این آیه نازل شد و پیامبر ﷺ را مأمور به ارائه پیشنهاد مباهله به آنان کرد. نمایندگان مسیحیان نجران، با دریافت پیشنهاد مباهله از طرف پیامبر اسلام ﷺ متحیر شده و تقاضای مهلت کردند تا درباره این مشورت کنند. بزرگ نصارا به آنها گفت: پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سرو صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می‌آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست؛ اما با کمال تعجب در روز مباهله، آنها دیدند که پیامبر اسلام ﷺ، با حسن و حسین، فاطمه زهرا و علی بن

۱. آل عمران، ۶۱.

۲. مباهله در ۲۴ یا ۲۵ ذی‌الحجه سال دهم هجری و در محلی که اکنون، «مسجد الاجابة» بر آن ساخته شده اتفاق افتاده است. فاصله این مسجد تا مسجد التنبی تقریباً حدود پانصد متر است.

ابی طالب عليه السلام به قصد مباهله بیرون آمدند. اسقف مسیحیان گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می‌شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی‌ماند، لذا از مباهله انصراف داده، حاضر به «مصالحه» شدند و به شرایط «ذمه» و پرداختن مالیات (جزیه) تن دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حق قرار داد، اگر مباهله انجام می‌گرفت، آن وادی، آتش را بر آنان فرو می‌ریخت.<sup>۱</sup>

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه،<sup>۲</sup> در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است.<sup>۳</sup> دعوت به مباهله مخصوص مسیحیان نبوده، بلکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از یهودیان نیز برای مباهله دعوت کردند.<sup>۴</sup> بر اساس روایات، دیگر مؤمنان نیز می‌توانند مباهله کنند.<sup>۵</sup> امام صادق عليه السلام درباره مباهله دستورالعملی ارائه فرموده‌اند.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۶۳؛ و مناقب ابن مغازی، ص ۲۶۳.
۲. قاضی نور الله شوشتری در جلد سوم از کتاب «احقاق الحق»، طبع جدید، صفحه ۴۶، در پاورقی، حدود شصت نفر از «بزرگان اهل سنت» را ذکر کرده‌اند که همگی آنان اقرار به نزول آیه در شأن اهل بیت کرده‌اند. اقلیتی از اهل سنت، مانند صاحب المنار کوشیده‌اند که روایات در این زمینه را ساخته و پرداخته شیعیان بدانند.
۳. صاحب تفسیر المیزان، در جلد سوم، صفحه ۲۲۸ آورده است که ماجرای مباهله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده‌اند. تفسیر کبیر، تفسیر آلوسی و تفسیر مراغی ذیل آیه؛ و در کتاب الکامل ابن اثیر، جلد دوم، صفحه ۲۹۳؛ و مستدرک حاکم، جلد سوم، صفحه ۱۵۰؛ و مسند احمد حنبل، جلد اول، صفحه ۱۸۵ و همچنین تفسیر روح البیان، تفسیر المنار و تفسیر ابن کثیر و بسیاری از منابع شیعی و سنی دیگر، این واقعه را ضبط و نقل کرده‌اند. در کتاب احقاق الحق، جلد سوم، صفحه ۴۶ نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته‌اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت عليهم السلام اوست. همچنین ر. ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ و تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۹۲ ذیل آیه؛ و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰؛ و مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۸۵؛ تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱۹۳ که از منابع مهم اهل سنت هستند.
۴. ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۰.
۵. ر. ک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱؛ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۷. از علامه طباطبایی (رحمه الله) نیز حکایت شده که می‌فرمودند اگر مخالفان اسلام بخواهند، مسلمانان در این عصر نیز حاضر به مباهله هستند. (ر. ک: اعجاز قرآن، ص ۱۲۸).
۶. «اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند آنها را به مباهله دعوت کنید»؛ راوی می‌گوید: سؤال کردم چگونه مباهله کنم؟ فرمود: «خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن» و گمان می‌کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن، و با کسی که می‌خواهی مباهله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راست خود را در انگشتان راست او بگذار و از خودت آغاز کن و بگو: خداوندا! تو پروردگار آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه‌ای و آگاه از اسرار نمان هستی و رحمان و رحیم هستی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی دارد بلایی از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز؛ و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو: اگر این شخص، حق را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند، بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن! سپس فرمود: «چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد. به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباهله کند. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱؛ و اصول کافی، ج ۲، باب مباهله)

## واژه‌ها

**حَاجَّكَ**: با تو به بحث و ستیز برخیزند (فعل ماضی از ماده «حجج»)<sup>۱</sup>  
**تعالوا**: بیایید. (فعل مضارع از «علو»)<sup>۲</sup>  
**نَبْتِهْلُ**: یکدیگر را لعن کنیم. (فعل مضارع از «بهل» باب افتعال) به معنای لعنت است<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مباحله، سند زنده‌ای بر عظمت اهل بیت علیهم‌السلام

غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعاد گاه برد، فرزندان خود، حسن و حسین و دخترش فاطمه و علی علیهم‌السلام بودند. مفسران و محدثان و مورخان شیعه، عموماً در نزول این آیه درباره اهل بیت اتفاق نظر دارند. در تفسیر نور الثقلین روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است. از جمله از کتاب عیون اخبار الرضا از امام علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام نقل شده است که خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباحله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داده **﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾** و به دنبال نزول این آیه پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را با خود به مباحله برد... این مزیتی است که هیچ‌کس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ‌کس از آن برخوردار نبوده است.<sup>۴</sup>

### ۲. بررسی استفاده ضمائر جمع برای یک یا دو نفر

اولاً، اجماع علمای اسلام و احادیث بسیاری از منابع معروف و معتبر از شیعه و سنی حاکی از آن است که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، غیر از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام کسی را به مباحله نیاورد، قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود، زیرا می‌دانیم از جمله قرائنی که آیات قرآن را تفسیر می‌کند، سنت و شأن نزول قطعی است.

۱. یعنی دلیلی است که مقصود را روشن می‌کند. (از محاجه به معنای ستیز و احتجاج)

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۶۱. به معنای رفتن به بالا است که در اثر کثرت استعمال به معنی آمدن با عجله است)

۳. به معنای لعنت است و بعدها در مطلق دعا و درخواست زیاد استعمال شد، البته دعایی که با اصرار و سماجت صورت بگیرد (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۴).

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹؛ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۴ و ۵۸۵.

ثانیا، اطلاق «صیغه جمع» بر «مفرد» یا بر «ثنیه» در قرآن<sup>۱</sup> و ادبیات عرب و حتی غیر عرب بسیار است.

### ۳. آیا فرزندان دختر را می شود فرزند خود خواند؟

از آیه مباهله استفاده می شود که به فرزندان دختر نیز حقیقتاً «ابن» گفته می شود بر خلاف آن چه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود می دانستند. در برخی از آیات قرآن، مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ از فرزندان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ شمرده شده است<sup>۲</sup> در حالی که فرزند دختری بود و اصولاً پدری نداشت.

در روایاتی که از شیعه و سنی درباره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) وارد شده اطلاق کلمه «ابن رسول الله»؛ فرزند پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کراراً دیده می شود.

### ۴. منظور از «أَنْفُسَنَا» چه کسی است؟

در این آیه منظور از «أَنْفُسَنَا» دعوت از خود، نیست؛ زیرا معنا ندارد کسی از خود دعوت کند؛ بنابراین، مراد از «نَدْعُ... أَنْفُسَنَا»، دعوت از دیگری است. به کار بردن واژه «نفس» درباره دیگران، زمانی صحیح است که آنان با دعوت کننده، هماهنگی کامل و شباهت وافر داشته باشند، تا همچون خود او به شمار بیایند. شأن نزول آیه که از حضور علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ ماجرای مباهله خبر می دهد، گواه آن است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن حضرت را واجد این شباهت دانسته و دعوت از او را مصداق دعوت از خود، تلقی کرده است.<sup>۳</sup> روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بیانگر این است که منظور از «أَنْفُسَنَا» علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ است.<sup>۴</sup>

۱. در همین سوره آیه ۱۷۳ می خوانیم: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾؛ منظور از «الناس» (مردم) طبق تصریح جمعی از مفسران، نعیم بن مسعود است که از ابو سفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترسانند! و همچنین در آیه ۱۸۱ می خوانیم: ﴿لَقَدْ سَبَّحَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾؛ منظور از «الذین» در آیه طبق تصریح جمعی از مفسران حی بن اخطب یا فنحاص است. گاهی اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت نیز دیده می شود، همان طور که در باره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ می خوانیم: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ﴾ در اینجا کلمه «امت» که اسم جمع است بر فرد اطلاق شده است.

۲. سوره انعام، ۸۴ - ۸۵: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۵۵.

۴. عن موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى «أَبْنَاؤُنَا» الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ«نِسَاءُنَا» فَاطِمَةُ وَ«أَنْفُسُنَا» عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ». عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵؛ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۸. همچنین: «قال أبو الحسن الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ «... إِنَّمَا عَنَى بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ». عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۲؛ و نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹.

## پیام‌ها

۱. چنان چه کسی در برابر منطق و معجزه و استدلال،<sup>۱</sup> تسلیم حق نشد، می‌توان با دعا به مباحله و مبارزه با او برخاست. آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست و این از تعالیم الهی به پیامبر ﷺ بوده و مشروع است ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ﴾.

۲. مسیحیان نجران افرادی لجوج و اظهارات آنها درباره عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، ادعایی دروغ و پنداری باطل بود، لذا مستحق لعنت و دوری از رحمت خدا بودند ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ... فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾.

۳. وعده خدا برای یاری پیامبر و طرفداران حق در مباحله قطعی است ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ... فَقُلْ تَعَالَوْا... فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾.

۴. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همچون جان پیامبر ﷺ و حسن و حسین (علیهما السلام) فرزندان او و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ خانواده حقیقی اوست.<sup>۳</sup>

۵. زن و مرد در صحنه‌های مختلف دینی، در کنار همدیگر مطرح هستند. «نساءنا» در آیه فوق، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در کنار مردان مطرح است. این نشان می‌دهد که زنان در مواقع حساس تاریخ اسلام حضور داشته و به سهم خود در پیش برد اهداف اسلامی کمک کرده‌اند.

۶. اگر انسان ایمان به هدف داشته باشد، حاضر است خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد ﴿مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾.

۷. علم و یقین به حقانیت مدعا، شرط اقدام به مباحله است ﴿مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... ثُمَّ نَبَّهَلْ﴾.

۸. در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم «أبنائنا».

۹. واژه لعنت به معنای دوری از رحمت الهی است و طبق این آیه، دروغ‌گویان مستحق لعنت بوده و از رحمت الهی دور هستند.<sup>۴</sup>

۱۰. از لعنت خدا بر دروغ‌گویان در این آیه و لعن خدا بر گروه‌های مختلف در آیات دیگر استفاده می‌شود نه تنها مرگ بر دروغ‌گویان جایز است، بلکه مباحله و مبارزه با آنها نیز لازم و ضروری است.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۶ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۵۴. و تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۳۰.

۲. استدلال بر «خدا نبودن مسیح» که در آیه قبل آمده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ﴾.

۳. با توجه به شأن نزول استفاده می‌شود.

۴. تفسیر قرآن مهر، ج ۳، ص ۱۳۲.

## درس ۵۸ \* صفحه ۵۸ قرآن مجید

### راه وحدت

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ<sup>۱</sup>

بگو: ای اهل کتاب! بیایید، به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است که جز خدا را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی [دیگر] را - به غیر خدا - به پروردگاری برنگزینیم. و اگر [از این دعوت] روی برتابند، پس بگویید: گواه باشید که ما فرمانبرانیم.

#### مقدمه

از موضوعاتی که اکنون در سطح جهان مطرح است، موضوع جهانی شدن است. این امر ابعدی دارد که مهم‌ترین آن، جهانی‌سازی فرهنگ و اقتصاد است. قدرت‌های جهانی، هر کدام می‌خواهند از این مطلب، متناسب با اهداف و منافع خود بهره‌مند شوند. جهانی شدن، در ذات خود، مذموم نیست و از شعارهای اساسی اسلام است. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای توحید، گواه این مدعا است.

#### واژه‌ها

**سَوَاءٍ**: یکسان، مساوی و برابر.  
**أَرْبَابًا**: پروردگار، سرور. (جمع رب)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرك سرچشمه پراکندگی

قرآن کریم، دوری بشر از خدا و شرك ورزیدن به او را ریشه و سرچشمه همه افتراق‌ها معرفی کرده، و راه خشکاندن این سرچشمه را، بندگی خدا و یگانه‌پرستی معرفی می‌کند و تمام ادیان را به این مهم دعوت می‌کند ﴿وَلَا تُشْرِكْ بِهٖ شَيْئًا﴾.

### ۲. اسلام، منادی وحدت

این آیه، ندایی برای دعوت به اتحاد مؤمنان به ادیان الهی است. در این آیه، به پیامبر اسلام ﷺ دستور داده است که اهل کتاب را دعوت کند و با محور قرار دادن نقاط مشترکی که با مسلمانان دارند، متحد شوند و در مقام عمل، فقط خدا را بپرستند.

### ۳. نخستین پایگاه وحدت

قرآن کریم برای تحقق وحدت، نخست پایه‌های اعتقادی و فکری را مطرح ساخته و همگان را به پیروی از آن فرامی‌خواند. می‌فرماید: همه ادیان الهی در اصل توحید با هم مشترک هستند؛ بیایید این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه‌ای زنده کنیم و توحید خالص را پایه عمل و شعار دین خود قرار دهیم.

### ۴. وحدت عقیده و عمل

این آیه اهل کتاب را تنها به توحید در عقیده دعوت نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را دعوت می‌کند، تا در مقام عمل، از اعتقاد به الوهیت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیروی بی‌چون و چرا از علمای ناصالح دست بردارند ﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا﴾.

### ۵. دو مطلب مهم

در این آیه، به دو مطلب اشاره شده؛ یکی ردّ الوهیت حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ که باید او را بنده صالح و پیامبر خدا بدانند و دیگری پیروی نکردن از علمای منحرفی که کتاب آسمانی را تحریف می‌کنند و حقایق را پوشیده می‌دارند و از نزد خود، حلال و حرام می‌تراشند و به نمایندگی از خدا، گناه می‌بخشند و بهشت تقسیم می‌کنند.<sup>۱</sup>

## ۶. منظور از «ربّ قرار دادن دیگران» چیست؟

در این زمینه، داستان جالبی نقل شده که ما را با تفسیر این بخش از آیه بهتر آشنا می‌سازد. عدی بن حاتم که از مسیحیت به اسلام گروید؛ به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ما زمانی که مسیحی بودیم، هرگز یکدیگر را «ربّ» خود قرار نمی‌دادیم و علمای خود را عبادت نمی‌کردیم؛ پس مراد از جمله ﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا﴾ چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا در حالی که می‌دانستید که علمای شما، به میل خود احکام خدا را تغییر می‌دهند، از آن‌ها پیروی نمی‌کردید؟  
گفت: آری!

### پیام‌ها

۱. باید در دعوت به وحدت پیش قدم بود ﴿قُلْ يَا هَلْ الْكُتُبِ﴾.
۲. اگر به تمام اهداف دست نیافتید، از تلاش برای رسیدن به بعضی از اهداف خودداری نکنید ﴿تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ...﴾.
۳. در تبلیغ و دعوت دیگران، به عقاید حق و عواطف پاک طرف مقابل احترام لازم را داشته باشید ﴿كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾.
۴. یکی از شیوه‌های تبلیغ دعوت به مشترکات است ﴿تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾.
۵. نفی پرستش غیر خدا، نفی شرك و عدم پذیرش حاکمیت غیر خداوند، وجه اشتراک ادیان الهی است ﴿يَا هَلْ الْكُتُبِ... إِلَّا اللَّهُ وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.
۶. ربوبیت در خداوند منحصر است و انسان‌ها با یکدیگر برابر هستند و هیچ‌کس بر دیگری ربوبیت ندارد ﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.
۷. اطاعت بی‌چون و چرای انسان‌ها از یکدیگر، بردگی و استعمار فکری و یک نوع عبودیت است ﴿وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۸۱.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۸۱ و ۸۰ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۸.



## درس ۵۹ \* صفحه ۵۹ قرآن مجید

### ترفندهای یهود

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و جزبه کسی که از دین شما پیروی می‌کند، (واقعاً) ایمان نیاورید. بگو: در حقیقت هدایت، هدایت خداست. (اهل کتاب به همدیگر می‌گفتند: تصوّر نکنید) که به کسی، نظیر آن چه به شما داده شده، داده می‌شود، یا در پیشگاه پروردگارتان، با شما بحث می‌کنند. بگو: در حقیقت بخشش، به دست خداست؛ به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا گشایشگری داناست.

#### مقدمه

یکی از آفت‌های دینداری، تعصب و خود برتر بینی است که در اقوام و ملل مختلف به شکل‌های متفاوت مشاهده می‌شود. در این میان، قوم یهود از دیرباز به این آفت مبتلا شده‌اند و هنوز هم به خاطر همین آفت، خود را برتر دانسته و دیگران را زیر دست و مطیع خود می‌خواهند و اگر کسی تن به این کار ندهد، او را نابود می‌کنند. وجود غده سرطانی «اسرائیل» و جنگ‌های ویرانگرش، حاکی از این معضل و آفت در قوم یهود است. آیه مورد نظر به این مطلب در زمان پیامبر ﷺ اشاره می‌نماید.

امروزه نیز به خوبی مشهود است که آن ویژگی در وجود یهودیان نهادینه شده است.

## واژه‌ها

**تَبِعَ:** پیروی کند. (فعل ماضی از «تبع») به معنای پیروی کردن خواه به طور معنوی باشد و خواه به طور محسوس).<sup>۱</sup>

**الْفُضْلُ:** بخشش، زیادی، افزون.<sup>۲</sup>

**يُحَاجُّوا:** مجادله می‌کنند، استدلال می‌آورند. (فعل مضارع از ماده «حج»، باب مفاعله).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بی‌اعتمادی یهود به دیگران

بزرگان یهود برای جلوگیری از گرایش یهودیان به اسلام شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گرفتند؛ از جمله این که خود را قوم برتر دانسته و به پیروان خود می‌گفتند: به هیچ کس اعتماد نکنید، مگر این که تابع دین ما باشد. زیرا دیگران این قابلیت را ندارند که قوم یهود به آن‌ها اعتماد نماید. فقط قوم یهود هدایت شده‌اند و در صراط حق قرار دارند و خداوند این ویژگی را مختص یهودیان قرار داده است.

### ۲. هدایت الهی

بزرگان یهود که با خود برتری برای متزلزل ساختن مسلمانان و عدم اقبال یهودیان به اسلام تلاش می‌کردند، با پاسخ محکم و دندان شکن خداوند مواجه شدند که ای پیامبر ما! به مردم بگو: اولاً، هدایت از ناحیه خداست ﴿قُلْ إِنْ أِهْدَىٰ اللهُ شَأْنًا فَلاَ حَافِظَ لَهُ﴾ و در انحصار نژاد و قوم خاصی نیست و هیچ لزومی ندارد که پیامبر ﷺ تنها از قوم یهود باشد. ثانیاً، آن‌ها که مشمول هدایت شده‌اند با این توطئه‌ها متزلزل نخواهند شد.<sup>۳</sup>

### ۳. انکار حقایق

یکی دیگر از روش‌های پیشگیری یهودیان از گرایش به اسلام، انکار حقایق تورات و کتاب‌های پیشینیان بود، به ویژه اخباری که به ظهور پیامبر خاتم ﷺ و داشتن کتاب و تغییر قبله و ... مربوط بود. از این رو، بزرگان یهود به پیروان خود می‌گفتند: هرگز باور نکنید به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده شود، بلکه نبوت مخصوص شماست. همچنین تصور نکنید

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۶۲

۲. «فضل» زیادتی که خوب و مطلوب باشد)

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ۱۱۶.

آن‌ها می‌توانند در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند.<sup>۱</sup> آنها با این کارها خواستند در جهانیان این باور را تلقین کنند که کتاب تنها بر آنها نازل می‌شود و آن برای آنها حقی است که از خدا طلبکار بوده و خدا نیز به آنها داده است.

#### ۴. نفی انحصار طلبی

خداوند برای تقویت قلب‌های مسلمانان و تزلزل فکری یهودیان چنین می‌فرماید: ای پیامبر ما! به مردم بگو که مواهب الهی اعم از مقام والای نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر، همه از ناحیه او است و به هر کس که سزاوار باشد می‌بخشد: ﴿قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾.

هیچ کس عهد و پیمانی از خدا نگرفته و هیچ کس قرابت و خویشاوندی با او ندارد و هرگز مواهب خویش را در انحصار گروهی قرار نداده است.<sup>۲</sup>

#### ۵. هشدار جدی

بعضی از یهودیان متعصب و کور دل از دیرباز در فکر توطئه برای متزلزل ساختن مسلمانان بوده و هستند و هر روز با شگرد خاصی به این مهم می‌پردازند، تا به خواسته‌های خویش برسند.

امروزه نیز با همان طرح‌ها؛ ولی به شکل‌های گوناگون، در حال کار و فعالیت هستند. از وسایل تبلیغاتی مجهز و نیرومند بهره می‌گیرند تا پایه‌های عقاید اسلامی را در افکار مسلمانان به‌ویژه نسل جوان سُست کنند و در این راه از هر وسیله‌ای و از هر کسی، در قالب دانشمند، خاورشناس، مورخ، عالم، روزنامه نگار و بازیگر سینما استفاده می‌کنند. این آیه که بخشی از معجزه دائمی پیامبر اکرم ﷺ است، بار دیگر این مهم را به همه مسلمانان گوشزد می‌کند که به هوش باشید که دشمنان اسلام برای شما نقشه‌ها کشیده‌اند و در پی نابودی اسلام و متزلزل کردن عقاید شما می‌باشند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ۶۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۱۷.

## پیام‌ها

۱. دشمنان اسلام در توطئه‌های خود پنهان کاری نموده و به‌غیر خود اعتماد ندارند ﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا مَنِ تَبِعَ دِينَكُمْ﴾.
۲. این‌که علمای یهود، پیروان خود را از گرایش به‌غیر هم‌کیش خود نهی می‌کردند، بیانگر نگرانی آنان، از گرایش پیروانشان به اسلام است ﴿وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا مَنِ تَبِعَ دِينَكُمْ﴾.
۳. هدایت الهی یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است و اختصاص به قوم خاصی ندارد ﴿إِنَّهُ هُدًى لِّلَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾.
۴. گزینش پیامبران از سوی خدا بر اساس علم اوست ﴿وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

## درس ۶۰ \* صفحه ۶۰ قرآن مجید

### پیمان الهی

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ<sup>۱</sup>

و (به یاد آرید) هنگامی که خداوند از (یکایک) پیامبران (و امت‌های آنها) پیمان گرفت که البته هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس (در آینده تاریختان) فرستاده‌ای برای شما آمد که آن چه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و باید او را یاری دهید. (آن گاه خدا) فرمود: آیا اقرار کردید و گفتید بر این (امر) پیمانم را دریافتید؟ گفتند: اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید و من (نیز) با شما از گواهانم.

#### مقدمه

خداوند همیشه یک سری قوانین و سنت‌هایی را از دیرباز در میان جوامع و ملت‌ها و یا افراد اجرا می‌کرده که بر اساس آنها مردم را آزمایش می‌نموده تا خوب و بد آنها مشخص باشد. خداوند بین مردم و ملت‌ها تفاوتی نمی‌گذارد و قوانین اجتماعی او در شرایط مساوی، به صورت یکسان در مورد همه اجرا می‌شود؛ چون سنت‌های الهی بر اساس علم و حکمت پایه‌گذاری شده و تخلف‌ناپذیر و تغییرناپذیر است؛ یعنی همچون قوانین بشری نیست که بر اساس منافع، علم ناقص یا خودکامگی‌ها پایه‌گذاری شده باشد و بر اساس تغییر این امور نیز تغییر کند.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۸۱.

۲. تفسیر قرآن مهر، ج ۱۲، ص ۱۳۴.

این آیه به یکی دیگر از سنت‌ها و قوانین الهی می‌پردازد و آن چیزی نیست جز قانون میثاق با پیامبران و امت‌ها.

## واژه‌ها

**میثاق:** پیمان (مصدر میمی از ماده «وثوق»)<sup>۱</sup>  
**إِصْرِي:** پیمانم را. (از ماده «إِصْر» به معنای پیمان، سنگینی)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. میثاق خداوند با پیامبران و پیروان آنها

پیامبران پیشین (و به دنبال آنها پیروانشان) با خدا پیمان بسته بودند که در برابر پیامبرانی که بعد از آنها می‌آیند سر تعظیم و تسلیم فرود آورند می‌فرماید: و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شما است تصدیق می‌کند (و نشانه‌های او موافق چیزی است که با شما است) حتماً به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید. در حقیقت همان طور که پیامبران و امت‌های بعد موظف هستند نسبت به پیامبران گذشته و آیین آنها احترام بگذارند و اصول آنها را محترم بشمارند، پیامبران و امت‌های پیشین نیز نسبت به پیامبران بعد از خود چنین وظیفه‌ای داشته‌اند، در آیات قرآن کراراً اشاره به وحدت هدف پیغمبران خدا شده است و این آیه نمونه زنده‌ای از آن است.<sup>۳</sup>

### ۲. آیه میثاق و افشای دروغ

این آیه به دنبال آیات قبل، در صدد سرزنش و تخطئه، یهود و نصارا هست، چون بعد از آن که خدای تعالی بیان کرد که اهل کتاب در علمی که به کتاب داشتند و در دینی که خدا به ایشان داده بود، همواره اخلاص و سنگ اندازی می‌کردند و کلمات خدا را جا به جا می‌نمودند و می‌خواستند به این وسیله حقایق را بر مردم مشتبه سازند و بین پیامبران تفرقه انداخته و بگویند: ما آن پیامبر را قبول داریم؛ ولی پیامبر اسلام ﷺ را قبول نداریم و نیز بعد رفع تهمت از

۱. وثوق: به معنای چیزی است که مایه اطمینان و اعتماد می‌گردد و معمولاً به «پیمان‌های مؤکد» میثاق گفته می‌شود.  
 ۲. «إِصْر» در اصل به معنی گره زدن چیزی یا نگهداری آن با قهر و غلبه است و به اموری که انسان را از کارهای مهم باز می‌دارد «إِصْر» گفته می‌شود و به همین مناسبت بر پیمان مؤکد این واژه اطلاق شده زیرا شکستن آن انسان را از ثواب و خیرات محروم می‌سازد.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۸.

پیامبران؛ مانند موسی و عیسی ﷺ که دستور داده باشند یکی از پیامبران یا ملائکه را ارباب خود بگیرند، همان طور که نصارا به صراحت می‌گویند، عیسی خداست و همان طور که از ظاهر کلام یهود چنین چیزی استفاده می‌شود؛ اینک در این آیه، تخطئه یهود و نصارا را شدت بخشیده و می‌فرماید: نه تنها آن دو بزرگوار چنین چیزی را نگفته بودند، بلکه به خاطر میثاقی که از پیامبران گرفته نمی‌توانسته‌اند چنین چیزی را بگویند.<sup>۱</sup>

### ۳. عدم تنافی نسخ شرایع گذشته با میثاق

گاهی این شبهه به نظر می‌رسد که اگر پیامبران همدیگر را تصدیق می‌کنند پس چرا آئین و شریعت آنها نسخ شده است؟

تصدیق پیامبران با نسخ شریعت‌های گذشته منافات ندارد، زیرا تصدیق در خطوط کلی و اصلی است؛ ولی نسخ در فروع و مسائل جزئی است؛ مانند پزشکی که درد بیمار را تشخیص می‌دهد و دارویی را تجویز می‌کند و پزشکی دیگر با تأیید همان درد، دارویی دیگر را برای زمان بعدی پیشنهاد می‌دهد که اگر پزشک پیشین هم زنده می‌بود، همین دارو را دستور می‌داد و این هماهنگی در درمان است نه ردّ درمان پیشین. بنابراین احکام نسخ شده، از موارد تخصیص ازمانی است.<sup>۲</sup>

### ۴. اقرار کنندگان و پیمان گیرندگان

در اصر و عهد، غیر از آخذ و گیرنده، به طرف دیگری لازم دارد که از او پیمان بگیرد و در این جا آن طرف دیگر غیر از امت‌ها کس دیگری نمی‌تواند باشد؛ پس معنای جمله این می‌شود: خدای تعالی پرسید: آیا شما به این پیمان اقرار کردید؟ و آیا از امت‌های خود اصر و عهد مرا گرفتید؟ گفتند: بلی؛ اقرار کردیم.

پس این عهد و پیمان هم از ناحیه پیامبران بوده و هم از ناحیه مردم و امت‌ها و جمله **﴿قَالَ فَاشْهَدُوا...﴾** که به صورت جمع آمده است، این مطلب را تأیید می‌کند چون همه می‌دانیم که شهادت همواره علیه غیر است.

همچنین جمله: **﴿قُلْ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ...﴾** مؤید این مطلب است، چون اگر پای غیر در میان نبود باید می‌فرمود: «قل امنت بالله». پس معلوم می‌شود که از طرف خود و امت خود گفته

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۱۴. (با حذف و اضافه)

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۶۸۶ و ۶۸۷.

«آمنا»<sup>۱</sup>.

## ۵. بیمان الهی در روایات

«قال الصادق عليه السلام: ... ﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾ یعنی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛<sup>۲</sup> امام صادق عليه السلام درباره سخن خداوند [﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾] فرمود: مقصود رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. «عن أميرالمؤمنين عليه السلام إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ أَنْبِيَانَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُخْبِرُوا أُمَّهَاتِهِمْ الْمَبْعُوثَةَ وَنَعْتَهُ وَيُبَشِّرُوهُمْ بِهِ وَيَأْمُرُوهُمْ بِتَصَدِيقِهِ»<sup>۳</sup>؛ از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت شده است: خداوند پیش از پیامبر ما، از پیامبران بیمان گرفت که امت‌های خود را از مبعوث و اوصاف او آگاه سازند و مردم را به آمدن او بشارت دهند و به تصدیق او توصیه نمایند. «وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام تَقْدِيرُهُ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أُمَّمِ التَّيْبِيِّينَ بِتَصَدِيقِ نَبِيِّهَا وَالْعَمَلِ بِمَا جَاءَهُمْ بِهِ»<sup>۴</sup>؛

امام صادق عليه السلام - درباره سخن خداوند ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ التَّيْبِيِّينَ...﴾ - فرمود: مقصود این است که خداوند از امت‌های پیامبران بیمان گرفت که هر امتی پیامبر خود را تصدیق نماید و به آن چه برای آنان آورده عمل کند»<sup>۵</sup>.

## پیام‌ها

۱. در مدیریت الهی، لازمه سپردن مسئولیت‌ها، تعهد و بیمان گرفتن است ﴿أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ التَّيْبِيِّينَ﴾.
۲. جریان نبوت، مایه وحدت است و انبیا دارای هدفی مشترک هستند، لذا پیامبران قبل، آمدن انبیای بعدی را بشارت می‌دادند و نسبت به آنان بیمان ایمان و نصرت می‌گرفتند و پیامبران بعدی، انبیای قبل را تصدیق می‌کردند ﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ﴾.
۳. ایمان به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه یاری و حمایت نیز لازم است ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.
۴. وقتی انبیای پیشین موظف به ایمان و حمایت از پیامبر اسلام هستند، پس پیروان آنها نیز باید به او ایمان آورده و از او اطاعت کنند ﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.
۵. کتاب‌های آسمانی و معارف حکیمانانه پیامبران، مایه پیدایش عزم راسخ در ایشان، برای

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۵۱۷. (با حذف و اضافه)

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ و نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۷۸۴؛ و نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۹.

۴. تفسیر تبیان، ج ۲، ص ۵۱۴؛ و مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۷۸۴.

۵. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۱۳.

۶. پیام‌ها از یک تا چهار از تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۲۲؛ و بقیه آن از تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۰۹ - ۵۱۳.



یاری کردن رسولان پس از خویش هستند ﴿لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۶. آگاهی پیامبران به بعثت رسولی از رسولان الهی در آینده، آنان را ملزم می‌کند که برای تحکیم رسالت او تلاش کنند ﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ ... لَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۷. پیامبران در پیمان گرفتن خداوند از امت‌ها برایمان به رسولان بعدی و یاری آنان وساطت نموده‌اند ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ... لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۸. پیمان امت‌ها با پیامبران، پیمان با خداوند است ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ... لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۹. امت‌ها با ایمان به فرستادگان جدید خداوند و یاری آنان، به کتاب آسمانی و حکمت‌های به جا مانده از پیامبران خویش پایبند خواهند بود ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ... لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۱۰. پیامبر اسلام ﷺ، تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین و معارف باقی مانده از پیامبران است ﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ﴾.

۱۱. اقرار انبیا به گرفتن پیمان از امت خویش در حمایت از رسولان جدید، خواسته خداوند از ایشان است ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي﴾.

۱۲. خداوند بر عملکرد پیامبران و پیروان آنان در عمل به پیمان‌های الهی و حمایت رسولان نظارت دارد ﴿لَتَنْصُرُنَّهُ ... وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾.

## درس ۶۱ \* صفحه ۶۱ قرآن مجید

### اسلام تنها راه نجات

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup>

هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است.

#### مقدمه

برخی از روشنفکران با استناد به برخی از آیات قرآن،<sup>۲</sup> قائل به پلورالیسم دینی یا همان کثرت‌گرایی دینی شده و استدلال می‌کنند که فرقی میان مسلمان، یهودی و نصرانی - مادام که همگی به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند - وجود ندارد. آیات مورد استدلال هر چند در ظاهر عام است و همه زمان‌ها را شامل می‌شود، لکن آیه ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ آن را تخصیص می‌زند و آن را به یهودیان و نصرانی‌هایی اختصاص می‌دهد که پیش از حضرت محمد ﷺ به یکی از این دو آیین اعتقاد داشته‌اند؛ اما کسی که پس از بعثت پیامبر اسلام ﷺ و شنیدن دعوت آن حضرت، به وی ایمان نیاورد، ایمان او در پیشگاه خدا پذیرفته نیست: ﴿وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.<sup>۳</sup>

در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: روز قیامت اعمال را يك به يك، در دادگاه الهی می‌آورند، هر کدام خود را معرفی می‌کند: یکی می‌گوید من نماز هستم، دیگری می‌گوید من روزه هستم ... و سپس اسلام را می‌آورند و می‌گویند: پروردگارا! تو سلامی و من اسلام، خداوند

۱. آل عمران، ۸۵.

۲. بقره، ۶۲ و ۱۱۲؛ و مائده، ۴۸.

۳. در قرآن کریم، «صراط» و «دین» جمع بسته نشده است.

می فرماید: ... امروز به واسطه (مخالفت با) تو مؤاخذه می کنم و به تو پاداش می دهم: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾.

## واژه‌ها

**يَبْتَغِ:** بجوید. مضارع از ماده «بَغِيَ» باب افتعال، «ابتغاء» یعنی در طلب کوشش کردن)<sup>۱</sup>  
**الْخَسِرِينَ:** زیانکاران. (اسم فاعل از ماده «خَسِرَ» به معنای کم شدن و کم کردن)<sup>۲</sup>  
**الاسلام:** به معنای سلامت و دوری از آفات ظاهری و باطنی است.<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. برخی از خطوط کلی اسلام

در آیات گذشته، سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلی آن عبارت‌اند از:  
 الف. از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند.  
 ب. تمام هستی تسلیم خداست و نمی‌توان غیر دین الهی را پذیرفت.  
 ج. پیروان اسلام، به تمام انبیا و کُتُب آسمانی ایمان دارند.  
 و در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هر کس غیر از دین اسلام را بپذیرد، قابل قبول نیست. آری، بعد از دعوت، استدلال، مباحله و اعلام همسویی با عقاید و کُتُب آسمانی دیگر، جای صراحت و بی‌پرده سخن گفتن است.<sup>۴</sup> به این ترتیب از مفهوم عام اسلام به عنوان یک اصل کلی که همان تسلیم در مقابل حق است، به مفهوم خاص آن؛ یعنی آیین اسلام منتقل می‌شود که نمونه کامل آن است و می‌گوید: امروز جز آیین اسلام از هیچ کس آیین دیگری پذیرفته نیست و در عین احترام به همه ادیان الهی برنامه امروز، فقط اسلام است.

### ۲. اسلام تنها دین پذیرفته شده خداوند

اسلام، نام آئینی است که قرآن آورده است. منحصر ساختن دین پذیرفته شده در آن - با آن که خداوند در طول تاریخ، ادیان بسیاری برای بشر قرار داده است - به این معنا است که

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۳۶.

۲. همچنین در نقصان رأس المال و از بین رفتن سرمایه است. (قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۲)

۳. و اسلام آوردن به معنای داخل شدن در صلح و صفاست، به طوری که هر کس از آزار دیگری در امان باشد و در اصطلاح به معنای گفتن شهادتین است که همان اعتراف به حقانیت توحید و دین پیامبر اسلام ﷺ است؛ چه با قصد قلبی باشد و چه نباشد و این پایین‌تر از مرتبه ایمان است.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۵۶.

اسلام در مقایسه با ادیان گذشته، کامل‌ترین آنها است، زیرا هر يك از آنها در حد نیازمندی‌های مردم روزگار خویش معارفی ارائه کرده بودند و دین اسلام برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نیازهای بشر را تدارک دیده است.<sup>۱</sup>

### ۳. دین چه کسانی مورد پذیرش نیست؟

از جمله «یَبْتِغِ»، استفاده می‌شود که مراد آیه، کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده؛ ولی آن‌را رها کرده و به سراغ مکاتب دیگر رفته‌اند. این افراد در قیامت زیانکار هستند و دین آنها مورد پذیرش نیست:<sup>۲</sup> ﴿فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اسلام، ناسخ همه ادیان پیشین است: ﴿وَمَنْ يَبْتِغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.
۲. رها کردن مکتبی جامع، مایه خسارتی واقعی، آخرتی وابدی است: ﴿مَنْ يَبْتِغِ... مِنَ الْخَيْرِ﴾.
۳. تسلیم خدا بودن، روح دینداری در تمام ادیان آسمانی است: ﴿وَمَنْ يَبْتِغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.
۴. ادیان گذشته، با ظهور اسلام منسوخ شده و حجیت آنها، پایان پذیرفته است: ﴿وَمَنْ يَبْتِغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾.
۵. انتخاب اسلام، نشانه دوراندیشی و نجات انسان است: ﴿فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَيْرِ﴾.

۱. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه درباره دوازده نفر از منافقان نازل شده که اظهار ایمان کرده بودند و سپس مرتد شدند و از مدینه به مکه بازگشتند و به آنها اعلام کرد که هر کس جز اسلام را بپذیرد زیانکار است. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۸؛ با تلخیص)

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۲۳.

## درس ۶۲ \* صفحه ۶۲ قرآن مجید

### نقش انفاق در نیل به مقام ابرار

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

هرگز به نیکی نخواهید رسید تا از آن چه دوست می دارید انفاق کنید؛ و هر چیزی را انفاق کنید، قطعاً خدا به آن داناست.

#### مقدمه

«ابرار» از جمله گروه‌هایی هستند که قرآن مجید آنها را دارای مقامی ارجمند دانسته است به گونه‌ای که خداوند درخواست همراهی با آنان را نشانه خردمندان اعلام کرده است: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup>، ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾<sup>۳</sup>؛ همچنین آنان را غرق در نعمت الهی دانسته است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعْمٍ﴾<sup>۴</sup>.

ولی چگونه می توان به درجه ابرار راه یافت؟ آیا تنها با عبادات بدنی و اعمال دیگر می توان به آن منزلت راه یافت؟ آیه ۹۲ «آل عمران» یکی از شرایط مهم رسیدن به آن نقطه کمال را بیان کرده است.

۱. آل عمران، ۹۲.

۲. آل عمران، ۱۹۰.

۳. آل عمران، ۱۹۳.

۴. مطفقین، ۲۲.

## واژه‌ها

**تَنَالُوا:** خواهید رسید. (مضارع از «نیل» به معنای رسیدن)  
**الْبَرِّ:** نیکی. (از ماده «بَر»؛ «بَرَّ» به فتح «باء» به معنای خشکی)

## نکته های تفسیری

### ۱. شرط رسیدن به مقام بَرِّ

برای رسیدن به مقام «بَرِّ» شرایطی لازم است که از جمله مهم‌ترین آنها انفاق است. از همین رو، در این آیه از حرف «لَنْ» استفاده شده که معنای نفی ابدی دارد؛ البته نه هر انفاقی، بلکه انفاق از چیزی که محبوب و مورد علاقه انسان است.

انفاق شرایط دیگری نیز دارد. از جمله:

الف. باید از مال حلال و پاکیزه باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾.<sup>۱</sup>

ب. با هیچ منت و آزاری همراه نباشد: ﴿لَا تُبْطِلُوا صِدْقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.<sup>۲</sup>

ج. انفاق کننده، انتظار مزد و قدردانی از طرف گیرنده انفاق را نداشته باشد: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِأَتُرِيدُوا مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾.<sup>۳</sup>

### ۲. آثار انفاق

آثار انفاق تنها در زدودن فقر و کمک به نیازمندان خلاصه نمی‌شود، بلکه ارتقای معنوی و روحی انفاق کننده را نیز در بر دارد، زیرا انسان با انفاق از چیزهای مورد علاقه خود می‌گذرد و این موجب شکوفایی روح سخاوت و گذشت شده و او را از بند اسارت‌های مختلف می‌رهاند.

### ۳. داستان‌های شنیدنی در انفاق

الف. وقتی حضرت فاطمه ع.ا.س. را در شب عروسی به خانه شوهر می‌بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه‌ای خواست. فاطمه زهرا ع.ا.س. به یاد آیه شریفه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ افتاده و همان پیراهن جدید عروسی خود را انفاق کرد.<sup>۴</sup>

ب. زمانی که این آیه نازل شد، ابوظلحه انصاری به پیامبر خدا ص.ا.ع. عرض کرد: ای رسول

۱. بقره، ۲۶۷.

۲. بقره، ۲۶۴.

۳. انسان، ۹.

۴. قصص قرآن، ترجمه قصص الأنبياء جزاوری، ص ۷۲۶.

خدا! من باغی در مدینه دارم که از همه اموال آن را بیشتر دوست دارم، آیا آن را صدقه دهم؟ حضرت فرمودند: آفرین! آفرین! این مال سودمند است؛ من صلاح می دانم که آن را به نزدیک ترین خویشان خود انفاق کنی.

ابوطلحه این سخن را پذیرفت و آن را در بین خویشان خود تقسیم کرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. ائمه علیهم السلام مصداق کامل «بِر»

امام صادق علیه السلام از پدر خود امام باقر علیه السلام نقل فرموده که آن حضرت گفت: کسی که سال بر او بگذرد و از اموال خود چیزی به ما نرساند (برای ترویج دین و کمک به نیازمندان) کم یا زیاد؛ خداوند در قیامت به او نظر رحمت نمی کند، مگر آن که او را عفو نماید. سپس فرمود: ای مفضل! این واجبی است که خداوند بر شیعیان ما در کتاب خود واجب کرده است؛ آن جا که می فرماید: ﴿كُن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُتَفَقَّحُوا إِمَّا تُحِبُّونَ﴾؛ ما (اهل بیت) برّ و تقوا و راه هدایت و باب تقوا هستیم و دعای ما از خداوند پوشیده نیست (مستجاب است).<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. برای رسیدن به مقام نیکی لازم نیست همه دارایی انفاق شود، بلکه با انفاق بخشی از آن نیز می توان به مقام برّ رسید: ﴿تُحِبُّونَ﴾.<sup>۴</sup>

۲. خداوند به همه چیز آگاه است؛ از جمله انفاق های انسان. او آگاه است که فرد از چه چیز انفاق می کند، آیا آن چیز مورد علاقه او است؟ یا چیزی است که به کار او نمی آید و می خواهد آن را از خود دور سازد؟ از سوی دیگر، چون خدای متعال آگاه است، پاداش انفاق کننده را می دهد و عمل او را ثبت و ضبط می کند: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.

۳. بهترین چیز دوست داشتنی برای انسان «جان» است. بنابراین شهیدان که جان خود را در راه خدا تقدیم می کنند، به بالاترین مقام برّ می رسند: ﴿تُتَفَقَّحُوا إِمَّا تُحِبُّونَ﴾.

۴. توجه دادن به ثبت کارهای نیک انسان، از روش های قرآن برای تشویق به نیکی هاست: ﴿كُن تَنَالُوا ... فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.

۱. الحیة، ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۷۵.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۶۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۳۶.

۴. «من» در «مما» برای تبعیض است.

## درس ۶۳ \* صفحه ۶۳ قرآن مجید

### دعوت به اتحاد و همبستگی

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً  
فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ  
مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ<sup>۱</sup>

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید؛ و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.

#### مقدمه

اتحاد و یکپارچگی امت اسلام از مسائل بسیار مهمی است که قرآن نسبت به آن توجه خاصی دارد و به روش‌های مختلف مردم را به سوی آن هدایت می‌کند. در این راستا قوانین و احکامی را وضع نموده که مردم را عملاً به سوی یکپارچگی جامعه هدایت می‌کند؛ نماز جماعت، نماز جمعه، نماز عید، مناسک حج و ... نمونه‌هایی از این فراخوان الهی به سوی وحدت و یکپارچگی است. این آیه نیز سخن از اتحاد و همبستگی به میان آورده و به بعضی ویژگی‌ها و آثار آن پرداخته که بسیار قابل توجه است.



## واژه‌ها

**اعْتَصِمُوا:** چنگ زنید. (فعل ماضی، از ماده «عصم» باب افتعال به معنای إمساك و حفظ) **شَفَا:** کنار، جانب.

**حُفْرَةٌ:** پرتگاه، گودال، جای گودی که کنده شده یا خود به خود به وجود آمده باشد.  
**فَأَنْقَذَكُمْ:** پس شما را رها کنید. (فعل ماضی از ماده «نقذ» باب افعال، به معنی نجات دادن و خلاص کردن است)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به اتحاد

این بخش از آیه قرآن **﴿وَاعْتَصِمُوا﴾**، همه مردم را به اجتماع، گرد محور «حَبْلِ اللَّهِ» دعوت کرده است، تا همه به ریسمان الهی چنگ زده و از آن متفرق نشوند، زیرا این تجمع مایه سعادت و خوشبختی عمومی جامعه خواهد شد؛ چرا که «حَبْلِ اللَّهِ» همان چیزی است که راه سعادت را به آنها نشان خواهد داد و عبور از گذرگاه‌های خطرناک را برای ایشان سهل و آسان خواهد نمود و دوست و دشمن را به خوبی معرفی خواهد کرد، تا انسان دچار سردرگمی نشود.

### ۲. مراد از ریسمان الهی

درباره «حَبْلِ اللَّهِ» بعضی گفته‌اند: منظور از آن قرآن است و به باور بعضی اسلام و برخی نیز گفته‌اند: منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند. در روایاتی که از پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده نیز تعبیرهای گوناگون دیده می‌شود.

در تفسیر *الدر المنثور* از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمودند: «حبل الله» قرآن است<sup>۱</sup> و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: ریسمان الهی، آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.<sup>۲</sup>

این تفاسیر و روایات با یکدیگر هم معنا هستند، زیرا ریسمان الهی دارای وجوه مختلفی است: اسلام یا قرآن یا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا اهل بیت علیهم‌السلام؛ هر کدام از این موارد، از يك نظر به حقیقت «حَبْلِ اللَّهِ» اشاره دارند. اسلام، شامل همه خیر می‌باشد و قرآن نیز هدایتگر به اسلام بوده و اهل بیت علیهم‌السلام تجلی عینی اسلام هستند.

تعبیر «حبل الله» به این حقیقت اشاره دارد که انسان در شرایط عادی، بدون داشتن راهنما

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

در قعر درّه غرائز سرکش و جهل و نادانی باقی می ماند و برای نجات از آن به ریسمان محکمی نیاز دارد که به آن چنگ زند و بیرون آید؛ این رشته همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده آن و جانشینان او می باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. دلیل لزوم تمسک به ریسمان الهی

خداوند دو دلیل برای لزوم تمسک به ریسمان الهی بیان نموده است: دلیل اول، یادآوری تجربه ای است که گذشتگان به آن مبتلا بودند و آن چشیدن تلخی های دشمنی با یکدیگر در گذشته است. خداوند پس از یادآوری این دشمنی می فرماید: خدا شما را به یکدیگر مهربان کرد و در سایه نعمت او با هم برادر شدید: ﴿وَأذْكُرُوا... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾.

دلیل دوم، تمسک به ریسمان الهی و ایمان آوردن به خداوند سبب شد که از لبه پرتگاه های آتش رهایی یابید و از افتادن در آتش دوزخ که بیش از یک گام با آن فاصله نبود، خلاص شوید، پس برای تداوم این رهایی و نجات، لازم است که باز هم به ریسمان الهی چنگ زنید و از آن پراکنده نشوید:<sup>۲</sup> ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾.

### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. وحدت که محور آن باید «حبل الله» باشد، وظیفه ای الهی است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾.
۲. نزدیک کردن دل ها به یکدیگر در دست خداست و اگر همه سرمایه های زمین را خرج کنید، نمی توانید بدون خواست او بین دل ها، الفت ایجاد نمایید: ﴿قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾.
۳. تفرقه و دشمنی، پرتگاه و گودال آتش است: ﴿شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ﴾.
۴. اگر اعتصام به «حبل الله» فراگیر باشد زمینه تفرقه از بین می رود: ﴿جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.
۵. وحدت و همدلی از نعمت های بزرگ و ویژه خداوند است: ﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... أَغْدَاء... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾.
۶. اختلاف و تفرقه در جامعه، نشانه دوری از نعمت خداوند و پرتگاهی بسیار خطرناک است: ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ... فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹. (با تصرف)

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۷۵. (نقل به معنا)

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۷۷.

## درس ۶۴ \* صفحه ۶۴ قرآن مجید

### بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ  
أَمَّنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۱</sup>

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده است که به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برای ایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن هستند و بیشتر آنها نافرمان هستند.

#### مقدمه

قرآن، کتاب هدایت بشر است و در آن از هر چیزی که برای رشد و نیل به اوج کمال لازم باشد سخن گفته است، لذا یکی از کارهایی که انجام داده معرفی بهترین ها می باشد که با بهره مندی از آنها یا الگو قرار دادن آنها، انسان بتواند در مسیر رشد قرار بگیرد. این آیه هم به بیان بهترین امت و ویژگی آنها می پردازد تا تمام کسانی که می خواهند جزء بهترین امت باشند، بتوانند آن ویژگی ها را در خود ایجاد کنند و به این هدف بزرگ نائل شوند.

#### واژه‌ها

**الْمَعْرُوفِ**: پسندیده. (صیغه مفعول از ماده «عرف» به معنای شناخته شده و در مقابل منکر است و بر کار نیک مطابق فطرت، اطلاق می شود)<sup>۲</sup>

**الْمُنْكَرِ**: ناشایست. (صیغه مفعول از ماده «نکر» هر کاری که عقل و شریعت آن را بد و زشت می دانند)<sup>۳</sup>

۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲۸.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۱.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهبترین امت

مسلمانان به عنوان بهبترین «امتی» معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است.

اما چرا باید این امت از بهبترین امت‌ها باشد؟ آن نیز روشن است زیرا آنها دارای آخرین دین آسمانی هستند و آخرین دین، کامل‌ترین آنها است.<sup>۱</sup>

### ۲. علت خیر امت بودن

قرآن علت خیر امت بودن مسلمانان را این گونه به آنها گوشزد می‌کند:

الف. ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ امر به معروف می‌کنید؛ معروفی که نزد عقل و شرع، حسن و مصلحت آن مشخص باشد، نه نزد عموم مردم؛ چه بسا کارهای بسیار زشت در نظر آنها معروف است.<sup>۲</sup>

ب. ﴿وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ نهی از منکر می‌کنید، البته چیزی که نزد عقل و شرع زشت و قبیح و منکر باشد.

ج. ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾؛ ایمان به خدا دارید؛ یعنی ایمان به خدا و تمام عقائد حقه، نه مجرد ایمان به خدا که یهود و نصارا و مشرکین بگویند ما هم معتقد به خدا هستیم و فقط منکر خدا، طبیعی و دهری است.<sup>۳</sup>

در این جا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است. به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است. از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد، ریشه‌های ایمان در دل‌ها نیز سُست می‌گردد و پایه‌های آن فرو می‌ریزد و به همین دلیل بر ایمان مقدم شده است.

از این بیان نیز روشن می‌شود مسلمانان تا زمانی يك «امت ممتاز» محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آن روز که این دو وظیفه فراموش

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹.

۲. کف، آیه ۱۰۴: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۱۶. (با حذف و اضافه)

شد، نه بهترین امت هستند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.<sup>۱</sup>

## ۲. منظور از ﴿أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ﴾

مراد از اخراج امت برای مردم ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ﴾، اظهار و به ظهور رساندن چنین امتی، برای مردم است، تا این که بفهماند چنین امتی را ما پدید آوردیم و تَكْوَن و رشد آن به دست ما بود، همچنان که درباره تَكْوَن و پدید آمدن گیاهان همین تعبیر را آورده و فرمود: ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾؛<sup>۲</sup> آن خدایی که گیاه را سبز و خرم برویانید.

## ۳. ایمان اهل کتاب

آنجا که قرآن فرمود: ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ﴾، تعبیر به اهل کتاب برای مجرد تمثیل و تطبیق است و گرنه هر کسی اعم از کافر، طبیعی و ... هم اگر ایمان آورند ﴿لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ﴾ و نجات از عذاب و نیل به سعادت و فوز به الطاف الهی شامل حال آنها می شود، بلکه خیر دنیا و آخرت به آنها می رسد.

﴿وَمِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ تعداد کمی از یهود و نصارا، به اسلام مشرف شدند؛ ولی اکثر آنها ایمان نیاوردند: ﴿وَ أَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُونَ﴾.

## ۴. چند حدیث

در کتاب مجمع البیان ذیل آیه<sup>۳</sup> و در تفسیر عیاشی،<sup>۴</sup> ذیل آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ﴾ از ابی عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: یعنی امتی که دعای ابراهیم علیه السلام در حق آنها مستجاب شده، آنها امتی هستند که انبیا در میان آنها و از خود آنها و به سوی آنها مبعوث می شدند و آنان «امت وسط» هستند که خداوند فرمود: ﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّ سَطًا﴾ و آنها بهترین امتی هستند که برای مردم (و هدایت آنان) برانگیخته شدند.<sup>۵</sup>

در *دُرِّ الْمُنْتَوَّرِ* آمده است که ابن ابی حاتم از ابی جعفر روایت کرده که در معنای ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتِ لِلنَّاسِ﴾ فرمود: منظور از بهترین امت، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۹.

۲. اعلی، ۴.

۳. مجمع البیان، ذیل آیات آل عمران، ۱۱۰ و بقره، ۱۴۳.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۹۰.

۶. *دُرِّ الْمُنْتَوَّرِ*، ج ۲، ص ۶۴.

## پیام‌ها

- مسلمانان امرکننده به معروف، نهی‌کننده از منکر و مؤمن به خدا، بهترین امت‌ها هستند:
- (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ).
۲. بهترین امت بودن به شعار نیست، بلکه به شرط ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ...﴾.
۳. در امت ساکت و ترسو خیری نیست: ﴿خَيْرُ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ﴾.
۴. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت‌هاست: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾.
۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند: ﴿أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾.
۶. اسلام، دینی جهانی و برای همه جوامع بشری است و اصلاح جوامع بشری، از اهداف و آرمان‌های اساسی دین اسلام است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.
۷. امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا، معیار و ملاک بهتر بودن يك جامعه در میان جوامع انسانی است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ... وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾.
۸. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد: ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ﴾.
۹. مسلمان باید از موضع قدرت، امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس: ﴿تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ﴾.
۱۰. امر و نهی در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد: ﴿تَأْمُرُونَ... تَنْهَوْنَ... تُؤْمِنُونَ﴾.
۱۱. پذیرش آیین اسلام، به خیر و صلاح بشر است: ﴿وَلَوْ أَمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾.

## درس ۶۵ \* صفحه ۶۵ قرآن مجید

### دشمن شناسی

إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ<sup>۱</sup>

اگر نیکی به شما برسد، آنان را ناراحت می‌کند، و اگر (حادثه) بدی برای شما رخ دهد، بدان شاد می‌شوند. و اگر شکیبایی نمایید و [خودتان را] حفظ کنید، نیرنگشان، هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؛ حتماً خدا به آن چه انجام می‌دهند احاطه دارد.

#### مقدمه

حالات روحی و عکس‌العمل‌ها، از بهترین راه‌های شناخت افراد است. قرآن مجید در آیات متعددی به توضیح این حالات و عکس‌العمل‌ها پرداخته است. از جمله در این آیه به بیان برخی از ویژگی‌های دشمنان پرداخته است. توجه به این خصوصیات موجب می‌گردد تا دوست از دشمن، شناخته شود، بنابراین در سیاست خارجی هم می‌تواند کاربرد داشته باشد.

#### واژه‌ها

**يَفْرَحُوا:** شاد می‌شوند. (مضارع منصوب از «فَرِحَ» به معنای مطلق سرور و شادی است؛ فرح در مقابل غم)<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۲۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۵۳.

کِدْهُمُ: نیرنگشان.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کینه دشمنان از شما

در این آیه نشانه‌های کینه دشمنان از مؤمنان بازگو شده است؛ این که اگر فتح و پیروزی و پیش آمد خوبی برای شما رخ دهد، آنها ناراحت می‌شوند و این ناخوشنودی خود را که برخاسته از شدت دشمنی آنها با مؤمنان است، در قالب حسادت‌ها و توطئه چینی نشان خواهند داد و حتی به براندازی حکومت مؤمنان روی خواهند آورد، زیرا آنان لحظه‌ای از احوال شما غافل نیستند، به گونه‌ای که حتی اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. از این رو مسلمانان، همواره در معرض توطئه و دسیسه دشمنان هستند.

### ۲. راه مقابله با دشمن

در برابر چنین کینه‌ها و توطئه‌هایی، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا لِنَصُرَنَّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾؛ اگر در برابر کینه توزی‌های آنها استقامت کنید و در برابر دشمن مراقب باشید، آنان نمی‌توانند به وسیله نقشه‌های خائنانه خود، به شما لطمه‌ای وارد کنند، زیرا ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾؛ خداوند به آن چه می‌کنند، کاملاً احاطه دارد.<sup>۲</sup>

### ۳. مراد از صبر و تقوا در آیه

صبر در راه پیشرفت مسلمانان، حفظ وحدت و یکپارچگی، خودداری از افشای اسرار مسلمانان؛ صبر در برابر خشم و کینه، پرهیز از اقدام نابجا، تقویت نیروهای اجتماعی و انسجام نیروهای خودی است.

تقوا در این زمینه به معنای هشیاری در برابر کیدها و نقشه‌های دشمنان است. با داشتن این دو ویژگی «صبر و تقوا» همراه با ایمانی که سرآمد است، دیگر کیدها و توطئه‌های آنان تأثیر ندارد.

### ۴. تقویت روحیه با توجه به امداد الهی

در پایان آیه، خداوند با توجه دادن به احاطه خود بر تمامی اعمال و رفتار دشمنان دین،

۱. «کید» به معنای چاره‌اندیشی و کاربرد فکر برای به دست آوردن راهکاری مناسب برای آسیب رساندن به دیگری، سپس اقدام در مورد ضرر رساندن به اوست. در کید سه قید «تدبیر»، «عمل» و «ضرر زدن» است. (تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۵۳)

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۶.



موجبات تقویت روحیه مسلمانان را فراهم نموده تا در برخورد با آنان مقهور نباشند و با امید به امدادهای الهی، توطئه‌های آنان را خنثی کنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

### ۵. شناخت دوست و دشمن

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می‌کند، یکی از آن راه‌ها توجّه به روحیات و عکس‌العمل دشمنان در مواقع کامیابی یا ناکامی مسلمانان است. در سیاست خارجی نیز توجّه به محکوم کردن‌ها، تأیید و تکذیب‌ها و انواع کمک‌ها و تبلیغات، لازم است. در آیات قبل، به مسلمانان سفارش کرد که دشمنان را نه یاور همراه خود بگیرند و نه دوست خود. این آیه می‌فرماید: این برخورد ممکن است تاوان سختی داشته باشد و آنان علیه شما توطئه کنند، بنابراین شما باید اهل صبر و تقوا باشید، تا حیل‌های آنان ضربه‌ای به شما نزنند.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دشمنان دین حتی از رسیدن خیر ناچیز به مؤمنان، ناخشنود هستند: ﴿إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ﴾.
۲. دشمنان دین از گرفتاری اهل ایمان به حوادث بد و ناگوار خشنود می‌شوند: ﴿وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا﴾.
۳. مسلمانان همواره در معرض توطئه و دسیسه دشمنان هستند و کوچک‌ترین غفلت از آنها، زمینه نفوذ و استیلای آنان را فراهم می‌آورد: ﴿لَا يُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾.
۴. شادمانی از بهره‌مندی و نگرانی در برابر آسیب‌های وارده به مسلمانان، ارزشمند و نشانه ایمان است: ﴿إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ﴾.
۵. صبر و تقوای اهل ایمان، موجب ایمن شدن آنان در برابر توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان می‌گردد: ﴿وَإِنْ تَصِبرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۹۴.

۲. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۹-۳۲؛ و تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۹۴.

## درس ۶۶ \* صفحه ۶۶ قرآن مجید

### نصرت الهی

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر. با آن که ناتوان بودید. یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزار باشید.

#### مقدمه

پس از پایان جنگ احد لشکر پیروز مشرکان به سرعت به سوی مکه بازگشت؛ ولی در اثنای راه این فکر برای آنها پیدا شد که چرا پیروزی خود را ناقص گذاردند؟ چه بهتر که به مدینه بازگردند و شهر را غارت کنند و مسلمانان را در هم بکوبند و اگر محمد ﷺ هم زنده باشد به قتل برسانند و برای همیشه فکر آنها از ناحیه اسلام و مسلمین راحت شود. به همین جهت فرمان بازگشت صادر شد و در حقیقت این خطرناک‌ترین مرحله از جنگ احد بود، زیرا مسلمانان به قدر کافی کشته و زخمی داده بودند و طبعاً هیچ‌گونه آمادگی برای تجدید جنگ در آنها نبود و به عکس دشمن با روحیه نیرومند، می‌توانست این بار جنگ را از سرگیرد و نتیجه نهایی آن را پیش بینی کند.

آیات فوق درباره این مرحله حساس نازل گردیده است و به تقویت روحیه مسلمانان پرداخت. به دنبال آن يك فرمان عمومی از ناحیه پیامبر ﷺ برای حرکت به سوی مشرکان داده شد، حتی مجروحان جنگ (و در میان آنها علی علیه السلام) را که بیش از شصت زخم بر تن داشت) آماده پیکار با دشمن شدند و از مدینه حرکت کردند.

این خبر به گوش سران قریش رسید و از این روحیه عجیب مسلمانان سخت به وحشت

افتادند. آنها فکر می‌کردند ممکن است برخورد جدید، نتیجه نهایی جنگ را به زیان آنها تغییر دهد، لذا برای حفظ پیروزی خود تصمیم گرفتند که به مکه بازگردند.

## واژه‌ها

**أذلة:** جمع «ذلیل» به معنای کسی که به زبونی و خواری مبتلاست.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقویت روحیه با یادآوری گذشته

این آیات در حقیقت برای تقویت روحیه، آسیب‌دیده مسلمانان نازل گردید. نخست در آن به پیروزی چشمگیر مسلمانان در میدان بدر اشاره شده تا با یادآوری آن خاطره، به آینده خویش دلگرم شوند و لذا می‌فرماید: خداوند شما را در بدر پیروزی داد در حالی که نسبت به دشمن ضعیف و از نظر عده و تجهیزات قابل مقایسه با آنها نبودید بطوریکه عدد شما ۳۱۳ نفر، با تجهیزات کم و مشرکان بیش از هزار نفر و با تجهیزات فراوان بودند.<sup>۲</sup>

### ۲. نتیجه اخلاقی سیاسی

حال که چنین است از خدا پروا کنید و از تکرار مخالفت فرمان پیشوای خود؛ یعنی پیامبر ﷺ اجتناب کنید تا شکر نعمت‌های گوناگون او را به جای آورده باشید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

### ۳. مقایسه یک روش برای هوشیاری

کلمه «أذلة» به معنای دست پایین بودن است که در این جا یا به معنی کمبود نیروی انسانی مؤمنان در جنگ بدر است یا به معنای کمبود ساز و برگ جنگی و تدارکات است. یادآوری کمبودها در بدر، اشاره به توانمندی آنان در مقایسه با جنگ احد است.

۱. آل عمران، ۱۲۳.

۲. مسلمانان تا پیش از هجرت به طُرق گوناگون مورد اذیت و آزار و شکنجه و تبعید کافران قرار گرفته و از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده (بقره، ۲۱۷) و از مناسک حج بازداشته شدند؛ (انفال، ۳۴) ولی از سوی خداوند اجازه رویارویی و جنگ با مشرکان قریش را نداشتند و تنها به صبر فرا خوانده می‌شدند؛ با هجرت مسلمانان به مدینه، خداوند ضمن برشمردن ستم‌هایی که بر مسلمانان رفته بود به آنان اجازه مبارزه داد.

خداوند در اولین رویارویی مستقیم به شکل‌های مختلف از جمله ایجاد رُعب در دل دشمن، امداد ملائکه، نزول باران و ... به مسلمانان کمک کرد تا مسلمانان با جمعیت اندکی به تعداد ۳۱۳ نفره در مقابل دشمنان کثیر که حدود هزار نفر بودند به پیروزی برسند.

در سه آیه قبل خواندیم که صبر و تقوا، انسان را بیمه می‌کند و در این آیه نمونه عملی آن را به مجاهدان بدر معرفی می‌کند. در آیه قبل نیز سخن از توکل بود و مجاهدان بدر نمونه عملی توکل هستند. این آیه خطاب به مسلمانان می‌فرماید: شما که در بدر نصرت خدا را دیدید، چرا در احد به فکر سستی افتادید؟!<sup>۱</sup>

#### ۴. شکر عملی

مقاومت در راه حق، نوعی سپاس‌گزاری عملی است؛ یعنی به جا آوردن شکر نعمت اسلام و پایدار ماندن بر آن و به کار بردن نعمت‌های خدا در راه او، از مصادیق شکر عملی است که پاداش آن نیز با خداست.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. امدادهای غیبی را در میدان‌های کارزار فراموش نکنید: ﴿نَصَرَ كُمْ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾.
۲. نصرت الهی، نشانه ولایت الهی بر مؤمنان است: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا... وَ لَقَدْ نَصَرَ كُمْ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾.
۳. به خداوند توکل کنیم که نصرت او را در صحنه‌های جنگ دیده‌ایم: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ... نَصَرَ كُمْ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾.
۴. امدادهای الهی سرنوشت جنگ را معین می‌کند، نه عوامل طبیعی: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَ كُمْ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾.
۵. هر کس طالب نصرت الهی است، باید تقوا پیشه کند: ﴿نَصَرَ كُمْ اللَّهُ... فَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۶. شکر امدادهای الهی آن است که تقوای الهی پیشه کنیم: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ... تَشْكُرُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۷۸.

۲. تفسیر قرآن مهر، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۰۰.

## درس ۶۷ \* صفحه ۶۷ قرآن مجید

### شتاب در کارهای نیک

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

و به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن (به اندازه) آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزکاران آماده شده بشتابید.

#### مقدمه

در این آیه، کوشش نیکوکاران به يك مسابقه معنوی تشبیه شده که هدف نهایی آن، آمرزش و نعمت‌های جاویدان بهشت است. در حقیقت قرآن از يك خصلت روانی استفاده کرده و آن این‌که انسان برای انجام دادن يك کار، اگر تنها باشد، معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می‌دهد؛ ولی اگر جنبه رقابت به خود بگیرد، آن هم مسابقه‌ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می‌تازد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

سَارِعُوا: بشتابید. (فعل امر از «سرع» باب مفاعله).

أُعِدَّتْ: آماده شده. ماضی مجهول از «الْعُدَّة» به معنای ذخیره شده و آماده شده.<sup>۳</sup>

۱. آل عمران، ۱۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۱۱.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۹۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تلاش و کوشش برای چه هدفی؟

بر اساس این آیه، نخستین هدف از تلاش و کوشش، مغفرت ﴿وَسَارِعًا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ﴾ است و دومین هدف، بهشت است. بهشتی که وسعت آن پهنه آسمان‌ها و زمین است: ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ و اگر نخست مغفرت قرار داده شده، برای آن است که رسیدن به هر مقام معنوی، بدون آموزش گناه ممکن نیست. باید خود را از گناه شُست و سپس به مقام قرب پروردگار گام نهاد.<sup>۱</sup>

برای ورود به بهشت نیز نخست باید از گناه پیراسته شد.

### ۲. مغفرت چیست؟

منظور از مغفرت که خداوند مؤمنان را به سوی آن فرا می‌خواند، اسباب آن مانند ایمان، عمل صالح، انجام تکالیف و پرهیز از معاصی است، چرا که باعث نجات انسان از آتش جهنم می‌شود. انسان با پیشی گرفتن به سوی این امور، خود را از آتش جهنم می‌رهاند و به سوی بهشت ره می‌گشاید؛ بهشتی با وسعتی به پهنه آسمان‌ها و زمین؛ بنابراین شتاب به مغفرت، یعنی شتاب کردن برای تحصیل اسباب مغفرت.

### ۳. گستره و جایگاه بهشت

در آیاتی از قرآن در مورد وسعت و بزرگی بهشت سخن به میان آمده و آن را برابر پهنای همه آسمان‌ها و زمین دانسته است: ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾؛ ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛<sup>۲</sup> مراد از «عَرْض» در این آیات عرض در برابر طول نیست، بلکه به معنای مطلق گستردگی می‌باشد و برای بیان اهمیت وسعت بهشت آمده است،<sup>۳</sup> زیرا برای اعلام وسعت بهشت و تقریب به ذهن اهل ایمان، مثالی بهتر و مناسب‌تر از وسعت فضای جوّی نیست که کرات بی‌شمار در آن در حرکت هستند و از آن جا که بشر وسعت فضای کرات بی‌کران جهان را نفهمیده و نمی‌تواند به آن احاطه پیدا کند، وسعت بهشت نیز برایش مبهم است.<sup>۴</sup> در لغت عرب نیز هرگاه چیزی را با وصف وسعت و بزرگی یاد می‌کنند آن را به «عرض»، متصف

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. حدید، ۲۱.

۳. انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۱۹۱؛ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۹.

۴. انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۱۹۱.

می‌سازند؛ نظیر «بِلَادٍ عَرِيضَةً وَأَرْضٍ عَرِيضَةً»<sup>۱</sup> و گویا تعبیر به عرض کنایه از این است که در نهایت وسعت می‌باشد یا به قدری وسیع هست که وهم و خیال بشری نمی‌تواند آن را بسنجد و برای آن حدی تصور کند.<sup>۲</sup>

#### ۴. بهشت و جهنم موجود

از ظاهر جمله پایانی این آیه «أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» و تعبیر «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» که در آیه پیش آمده است، چنین برمی‌آید که بهشت و جهنم هم اکنون آماده شده‌اند. هر چند بر اثر اعمال نیک و بد انسان‌ها توسعه یا تضییق می‌یابند. چنان‌چه از امام رضا علیه السلام در روایتی آمده که فرمودند: بهشت و جهنم الآن موجود هستند و هر کس این را انکار کند، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده است.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. آمرزش گناهان و ورود به بهشت در گرو اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ... وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ».
۲. سرعت گرفتن در کارهای نیک، ملاکی برای سنجش ارزش اشخاص است: «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ».
۳. نیل به آمرزش الهی و بهشت، موجب تشویق اهل ایمان به اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله اوست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ... وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».
۴. بهشت برای تقوا پیشگان، آفریده و مهیا شده است: «وَ جَنَّةٍ... أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ».
۵. انجام فرایض دینی، وسیله آمرزش گناهان است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَارِعُوا إِلَيَّ إِذَا دَاءَ الْفَرَائِضِ».<sup>۴</sup>

۱. منهج الصادقین، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹.

۳. «فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَهُمَا الْيَوْمَ مَخْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرِ مَخْلُوقَتَيْنِ فَقَالَ مَا أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُمْ مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَ لَا نَبِتْنَا...» (الامالی (صدوق)، ص ۴۶۱)

۴. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۶۸-۷۰.

۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۹.

## درس ۶۸ \* صفحه ۶۸ قرآن مجید

### رادمران مجاهد

وَكَايِن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup>

و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگیدند، پس در مقابل آن چه به آنها در راه خدا رسید، سُستی و ناتوانی نکردند و زبونی نشان ندادند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

#### مقدمه

در این آیه از پیامبرانی یاد می‌کند که گاهی گروه‌های بسیاری دور آنها جمع می‌شدند و در گرداگرد آنها و همراه با آنها با دشمنان دین می‌جنگیدند و در این جنگ‌ها، ناراحتی‌ها و رنج‌های زیادی به آنها می‌رسید؛ ولی چون در راه خدا بود آنها ناراحت نمی‌شدند. آنها در برابر مصائب جنگ، نه سُستی می‌کردند و نه ضعف نشان می‌دادند و نه خوار و درمانده می‌شدند. سه حالتی که بعضی از مسلمانان در جنگ احد به آن گرفتار شدند و با انجام ندادن تکلیف خود سُستی کردند و با فرار از مقابل دشمن ضعف نشان دادند و با این اندیشه که از ابوسفیان امان بخواهند، خود را خوار و ذلیل کردند.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۴۶.

۲. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۲۶۰.



## واژه‌ها

**رَبِّيون:** مردان الهی. (جمع ربی منسوب به الرب)<sup>۱</sup>  
**ما وَهْنُوا:** سستی نکردند. (ماضی از «وهن» به معنای ضعف در خلقت یا در اخلاق)<sup>۲</sup>  
**اسْتَكَانُوا:** خضوع و زبویی کردند. (ماضی از ماده «سکن» باب افتعال)<sup>۳</sup>.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جهاد و پایداری، سیره پیامبران

بر اساس یکی از برهان‌های نبوت عامه، خوی تجاوز و خونریزی جوامع بشری، دلیل نیاز آنها به راهنما، قانون، تعیین حدود احکام الهی است و این قانون ناگزیری بایست برنامه مبارزه و جهاد داشته باشد که مجری آن پیامبران، جانشینان معصوم آنها و نایبان جامع شرایط آنها هستند. هر پیامبری نیز که پیام مبارزه و قیام نداشته باشد، حتماً تابع یا نماینده پیامبری دیگر است که از این راه مأموریت می‌یابد. پیامبران نیز در جنگ و صلح اهل جهاد بودند از این رو بسیاری از آنان به فیض شهادت رسیدند: ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾؛<sup>۴</sup> ﴿قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقِّ﴾.<sup>۵</sup> آنان و همراهان با وفای آنها هرگز در راه مبارزه و رویارویی با شدائد و سختی‌ها از خود ناتوانی نشان ندادند و هیچ‌گاه زمین‌گیر نشدند: ﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَمَا صَعَفُوا وَمَا اِسْتَكَانُوا﴾. آنان الگوی صبر، جهاد و مقاومت بودند و خداوند چنین انسان‌هایی را دوست دارد: ﴿وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ﴾.<sup>۶</sup>

### ۲. پیروی از ربانیون

در این آیه موعظه‌ای همراه با عتاب و نیز تشویقی برای مؤمنین است، تا به این ربیون اقتدا کنند تا خداوند هم ثواب دنیا و آخرت به ایشان بدهد؛ همان‌طور که به ربیون داد و ایشان را

۱. یا از «رَبّه» مشتق است که به معنی گروه است و «ربیون» یعنی جماعت و گروه یا از «رَبِّي» مشتق است که به معنای عدد هزار است و ربیون یعنی هزاران نفر.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۷.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۷۱: «فيه قولان: أحدهما أنه من السكينة و كان في الأصل استكنوا، افتعل من سکن، فمدّث فتحة الكاف بالألف كما يمدّون الضمة بالواو و الكسرة بالياء و احتج بقوله: فَأَنْظُرُوا أَيُّ فَأَنْظُرُ، و شِمال في موضع الشِّمال، و القول الثاني أنه استفعال من كان يكون».

۴. آل عمران، ۲۱.

۵. آل عمران، ۱۸۱.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۷۰۲.

به خاطر احسانشان دوست بدارد، همان طور که آنان را بدین جهت دوست داشت. خداوند سبحان از فعل و قول آنان چیزهایی را برای مؤمنین حکایت کرد تا مایه عبرت آنان باشد و آن را شعار خود سازند تا مبتلا به کردار و گفتاری که آنان در جنگ احد بدان مبتلا شدند نشوند و از ثواب دنیا و آخرت محروم نشوند. در این آیه بین ثواب دنیا و آخرت در تعبیر فرقی قائل شد، چون درباره ثواب دنیا تعبیر کرد به ثواب دنیا؛ ولی درباره آخرت تعبیر به «حسن ثواب آخرت» نمود تا برساند که ثواب آخرت قابل مقایسه با ثواب دنیا نیست، بلکه منزلتی رفیع تر دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. راز محبوبیت صابران

صبور از اسمای حسنی الهی است و چون همه نام‌های مبارک حضرت پروردگار محبوب اوست، کسی نیز مظهر نامی از اسمای خداوند باشد محبوب الهی است. بر همین اساس، مجاهدان نستوهی که از گزند و همن، ضعف، استکانت و زبونی و امان خواهی مصون بوده‌اند و صابرا نه شدائد جهاد در راه خدا را تحمل کرده‌اند، محبوب خداوند خواهند بود.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تاریخ انبیا همواره همراه با مبارزه بوده است: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ﴾.
۲. با نگاه به زندگی اولیاء خدا در طول تاریخ و مقاومت آنان درس بگیریم: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قُتِلَ مَعَهُ﴾.
۳. جنگ و جهادی حق است که زیر نظر رهبر الهی باشد: ﴿قُتِلَ مَعَهُ﴾.
- در دعای ماه رمضان نیز می‌خوانیم: «أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ، تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ».<sup>۴</sup>
۴. تعداد مجاهدان عالم و عارف در تاریخ بسیار است: ﴿كَايِنٍ... رَبِّيُونَ كَثِيرٌ﴾.
۵. گرچه همه مجاهدان عزیز هستند؛ ولی رزمندگان خداپرست و دانشمند حساب دیگری دارند: ﴿رَبِّيُونَ﴾.
۶. ایمان به خدا، سرچشمه مقاومت است: ﴿رَبِّيُونَ... فَأَوْهَتْوَا﴾.
۷. مشکلات نباید عامل سُستی و ضعف شود، بلکه باید عامل حرکت و تلاش جدیدی گردد:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۷۰۳.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۲۱.

۴. الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۷، ص ۴۰۲.

﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ﴾.

۸. حرکت مخلصانه و در مسیر الهی به انسان روحیه می‌دهد و تحمّل مشکلات را آسان می‌کند: ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

۹. مشکلات و ناملایمات، مردان خدا را وادار به تسلیم نمی‌کند: ﴿وَمَا اسْتَكَانُوا﴾.

۱۰. هر چند در بدر پیروز شدید؛ ولی راه آینده شما مسلمانان، راه جهاد و مبارزه است، پس باید صبور و مقاوم باشید: ﴿وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾.

۱۱. رزمندگان بصیر، نه از درون روحیه خود را می‌بازند: ﴿فَمَا وَهَنُوا﴾ و نه توان رزمی خود را از دست می‌دهند: ﴿وَمَا ضَعُفُوا﴾ و نه در اثر ناملایمات تسلیم می‌شوند: ﴿وَمَا اسْتَكَانُوا﴾.

۱۲. انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است؛ حال پیروز بشویم یا نشویم. آیه می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ و نفرمود «يَحِبُّ الْفَاتِحِينَ».

## درس ۶۹ \* صفحه ۶۹ قرآن مجید

### خطر ارتجاع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا وَيُرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند اطاعت کنید شما را به عقب (به کفر و دوران جاهلیت) بازمی‌گردانند، پس زیانکار خواهید شد.

#### مقدمه

شکستی که در جنگ احد بر مسلمانان وارد آمد، سبب شد جبهه کفر از مشرکان، یهود، نصارا و منافقان همگی بر ضد مسلمانان تبلیغ کنند و مسلمانان را از ادامه راه بازدارند. آنها می‌گفتند: شما از دین خود دست بردارید و حتی هنگام جنگ که کشته شدن پیامبر ﷺ را به غلط شایع کرده بودند، به مسلمانان می‌گفتند: عبدالله بن ابی را واسطه قرار دهید و برای خود از ابوسفیان امان بگیرید. خداوند با نزول این آیه، ضمن هشدار به مسلمانان آنها را از عاقبت کارشان آگاه ساخت.

#### واژه‌ها

**أَعْقَابِكُمْ:** شما را به عقب بازمی‌گردانند. (فعل ماضی از «عَقِب» باب افعال به معنای پاشنه)  
**فَتَنْقَلِبُوا:** پس زیانکار خواهید شد. (فعل مضارع از «قَلَب» باب انفعال به معنای برگرداندن)<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۴۹.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۳؛ و راغب گوید: قلب شیء، گرداندن و گردیدن آن است از وجهی به وجهی.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خطر بازگشت به جاهلیت

در این آیه، خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر از کافران اطاعت کنید، شما را از دینتان بیرون می‌کنند و به دوره جاهلیت بازمی‌گردانند؛ با این سیر قهقرای، شما از زیانکاران می‌شوید و چه زیانی بالاتر از این که انسان از نور ایمان به سوی ظلمت کفر بازگردد و از نعمت اسلام محروم شود.<sup>۱</sup>

امروزه نیز دشمنان اسلام با ترفندهای خاصی به فکر منحرف کردن مسلمانان از مسیر اصلی و راه سعادت هستند. از آن جا که جنگ‌های فیزیکی هزینه‌های گزافی را به دنبال دارد، به جنگ‌های روانی روی آورده و با تبلیغات بسیار زیادی به سلب هویت فکری مسلمانان به ویژه جوانان پرداخته‌اند. مهم‌ترین راهکار آنها نیز مسائل فرهنگی است. آنها در حقیقت دین ما را نشانه رفته‌اند، با تبلیغ اندیشه‌هایی مانند: سکولاریسم، دموکراسی، مدرنیته و ... که ظاهری زیبا دارند و در پی دور نمودن مسلمانان از عقاید ناب می‌باشند. نمونه‌های بارز آن، کشورهای منطقه است که به بهانه اصلاح فرهنگی و ایجاد دموکراسی، مردم مظلوم را به ذلت کشانده و همه شئون مادی و معنوی آنان را زیر سلطه خود قرار داده‌اند.

### ۲. ممنوعیت اطاعت از کفار

کافران بنا به عقیده و انگیزه‌های دیگر خود، هیچ گاه خیرخواه مؤمنان نبوده، بلکه خواهان حذف یا هضم آنان هستند. بدیهی است که در این مسیر برنامه‌ریزی کرده و با انواع ترفندها مؤمنان را به راه خویش می‌خوانند. بیداری مسلمانان و توجه آنان به اهداف شوم کافران، ضامن حراست آنان در برابر این ترفندها است.

## پیام‌ها

۱. شکست در میدان‌های جنگ، خسارت عمده نیست، بلکه شکست روحی و اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است: ﴿يُرَدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾.
۲. خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان نیز هست: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... يُرَدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾.
۳. از دست دادن ارزش‌های اصیل ایمانی، از پیامدهای تبعیت از کفر پیشگان است: ﴿إِنْ تُطِيعُوا... فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾.
۴. ایمان موجب رشد و ارتقاء فرد و جامعه و جلب منافع می‌شود: ﴿إِنْ تُطِيعُوا... فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ﴾.

۱. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۲۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۱۰۹.

## درس ۷۰ \* صفحه ۷۰ قرآن مجید

### امتحان‌ها و امدادهاى الهى

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

سپس بعد از آن اندوه (شکست أحد)، آرامشی [به صورت] خوابی سبک بر شما فرو فرستاد که دسته‌ای از شما را احاطه می‌کند؛ (ولی) دسته‌ای که در اندیشه جان خود بودند، درباره خدا گمان‌های نادرستی، همچون گمان‌های (دوران) جاهلیت، داشتند؛ می‌گفتند: آیا در این چیزی برای کار (جنگ) ما هست؟! بگو: در واقع این کار (جنگ و پیروزی)، همه آن به دست خداست. چیزی را در دل‌های خود پوشیده می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: اگر چیزی از این کار (جنگ) به سود ما بود، در این جا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌های خود بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرّر شده بود، حتماً به سوی کشتارگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند. و (اینها) برای آن است که خدا، آن چه را در سینه‌های شماست، بیازماید و به خاطر آن چه را که در دل‌های شماست، خالص گرداند و خدا به (اسرار) درون سینه‌ها، آگاه است.

## مقدمه

شب بعد از جنگ اُحد شب دردناک و پُر اضطرابی بود، چون مسلمانان پیش‌بینی می‌کردند که سربازان فاتح قریش بار دیگر به مدینه بازگردند و آخرین مقاومت مسلمانان را درهم بشکنند و شاید بسته‌گرفته، خبر تصمیم بت‌پرستان به بازگشت، نیز به آنها رسیده بود و مسلماً اگر باز می‌گشتند خطرناک‌ترین مرحله جنگ رُخ می‌داد.

در این میان مجاهدان راستین و توبه‌کنندگانی که از فرار اُحد پشیمان شده بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر ﷺ نسبت به آینده دلگرم و مطمئن بودند، در میان این اضطراب و وحشت عمومی خواب آسوده و آرام بخشی داشتند؛ در حالی که لباس جنگ در تن آنها بود و سلاح در کنار آنها؛ اما منافقان و افراد ضعیف‌الایمان و ترسو در میان انبوهی از افکار ناراحت‌کننده، تمام شب را بیدار ماندند بدون این‌که بخواهند برای مؤمنان پاسداری کنند؛ آیه فوق ماجرای آن شب را تشریح می‌کند.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

نُعَاسًا: خوابی سبک و کم.<sup>۲</sup>

يَغْشِي: احاطه می‌کند. (فعل مضارع از «غشى» پوشاندن و فرا گرفتن)

مَضَاجِعِهِمْ: خوابگاه‌های خود. (از «ضجع» به معنای دراز کشیدن و خوابیدن)

يُمَحِّصُ: خالص می‌گرداند. (فعل مضارع از ماده «محص» باب تفعیل)<sup>۴</sup>

## نکته‌های تفسیری

## ۱. آسایش پس از سختی

پس از پایان جنگ آن گروه از مسلمانان که جان فشانی کرده بودند یا اگر ضعف نشان داده بودند به درستی توبه کرده بودند و خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیده بودند، به يك آرامش روحی لذت بخشی رسیده بودند و خدا آنچنان به آنان آرامش داده بود که آنها را خواب شیرینی ربوده بود و همگی به خواب خوشی رفته بودند و این يك آرامش بعد از

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۸۰. اولین مرتبه از مراتب استراحت بدنی است.

۳. «مضاجع» جمع «مضجع» اسم مکان بر وزن «مفعل» محل دراز کشیدن (خوابگاه) است.

۴. محص خالص کردن چیزی با ابقا و تثبیت آن چیز است. خالص کردن طلا از ناخالصی و پاک کردن چیزی از چرک و کثافت از مصادیق این معنا هستند.

طوفان و راحتی بعد از غم‌های بسیار بود که از جانب خدا به آنها رسیده بود و رحمت خدا آنها را نوازش می‌داد.

در آیات قرآن گاهی اشاره می‌شود که همراه هر سختی، آسانی هست: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup> و آیه مورد نظر نیز به آسایش بعد از سختی اشاره کرده و می‌گوید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُبَإًا يُعْشَىٰ- طَائِفَةً مِنْكُمْ﴾.

## ۲. ایمان‌های ضعیف

همیشه در کنار انسان‌های مؤمن، افراد ضعیف‌الایمان بودند که آرامش نداشتند و فقط در فکر حفظ جان خود بودند و برای آنان نابودی یا بقای اسلام مطرح نبود. آنها درباره خدا گمان بد و ناروایی داشتند و قضاوت آنها بر اساس معیارهای دوره جاهلیت بود. در دوره جاهلیت مشرکان می‌پنداشتند که خدایان آنها شکست نمی‌خورد و هر کسی هم که مربوط به خدایان باشد شکست نمی‌خورد. این مسلمانان هم گمان می‌کردند که اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به راستی از جانب خداست نباید پیروان او شکست می‌خوردند، لذا به تصریح آیه فوق این افراد گمان باطل به خدا داشتند و می‌گفتند آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود: ﴿يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ﴾، اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم این جا کشته نمی‌شدیم: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كُنَّا لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا﴾.

## ۳. سنت الهی ابتلا و آزمایش

یکی از سنت‌های الهی که حاکم بر تاریخ است و متأسفانه عده‌ای از آن خبر ندارند یا آن را غلط تفسیر می‌کنند، سنت الهی ابتلا و آزمایش است. در این سنت الهی شکست و پیروزی برای خود عواملی دارد و جبهه حق هنگامی پیروز می‌شود که عوامل پیروزی را در خود داشته باشد که از جمله آنها ایمان، تقوا و مجاهدات در راه دین است.

آری اگر سنت الهی آزمایش نمی‌بود و کافران همیشه مغلوب می‌شدند، ایمان و کفر اختیاری معنا نداشت و زمینه‌ای برای جهاد اکبر و اصغر فراهم نمی‌آمد و انسان در مسیر تعالی و کمال قرار نمی‌گرفت. سنت الهی تکامل انسان، با جهاد اکبر و اصغر عملی می‌شود و کشتن و کشته شدن در راه خدا استقامت و ثبات ایمان انسان را می‌نمایاند و سرانجام حرکت کردن در مسیر حق و استقامت ورزیدن، پیروزی و سعادت است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ

۱. شرح، ۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۸۹.



الْمَلِئِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْرَتُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ<sup>۱</sup>!

#### ۴. حکمت امتحان و ابتلا

خداوند در این آیه دو دلیل برای سختی‌ها و سنت الهی ابتلا ذکر کرده است:

الف. ﴿وَلِيَسْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ﴾ برای آزمودن آن چه در سینه‌های شما است؛ برخی از مسلمانان می‌پنداشتند که هرگز شاهد هیچ حادثه تلخی نمی‌شوند و همواره و همه جا پیروز هستند و کافران در تمامی صحنه‌های نبرد طعم تلخ شکست را خواهند چشید؛ غافل از این که خداوند در فراز و نشیب‌های جنگ، بندگان خود را می‌آزماید: ﴿ثُمَّ صَرَفْنَا عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ﴾<sup>۲</sup> تا هم گوهر ایمان برخی و هم نفاق و شرک بعضی دیگر و هم ضعف ایمان عده‌ای آشکار شود.<sup>۳</sup>

ب. ﴿وَلِيَمْحِصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ برای تزکیه او از رذایل و عقاید باطل و کارهای ناشایست و نیز تنزیه او از هراس و تقویت وی برای دفاع از کیان اسلام است.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. خواب، مایه آرامش و هدیه‌ای الهی است: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ... نُعَاسًا﴾.
۲. خداجویی و آخرت‌طلبی زمینه‌ساز ایجاد قابلیت برای بهره‌مندی از موهبت آرامش روحی است: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ﴾.
۳. دنیا طلبی و در فکر خود بودن، موجب محرومیت از موهبت آرامش روحی است: ﴿طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾.
۴. حتی در شرایط بحرانی و شکست‌ها نیز به خدا و وعده‌های او سوءظن نبرید: ﴿وَطَائِفَةٌ... يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ﴾.
۵. این پندار که مسلمانان حتی در صورت سستی و اختلاف و نافرمانی نباید شکست بخورند، پنداری جاهلانه است: ﴿ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾.
۶. افراد ضعیف‌الایمان، شکست خود را به عدم نصرت الهی نسبت می‌دهند: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانَ

۱. فصلت، ۳۰.

۲. آل عمران، ۱۵۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۹۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۶۳۷.

۵. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۳۱.

لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا ﴿۷﴾.

۷. از مقدرات حتمی، امکان فرار نیست: ﴿لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ...﴾.

۸. حوادث تلخ و شیرین، صحنه‌ای برای تجلی روح و فکر شماسست و گرنه خداوند همه روحیه‌ها و افکار را از قبل می‌داند: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

## درس ۷۱ \* صفحه ۷۱ قرآن مجید

### اخلاق و مدیریت

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ<sup>۱</sup>

پس به سبب رحمتی که از جانب خداست با آنان نرم خوی شده‌ای و اگر درشت خوی و سنگ دل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار (اداره جامعه) با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

از آن جا که قرآن کتاب سعادت و آیین رستگاری بشریت است، برای همه اقشار جامعه به‌ویژه حاکمان و رهبران جامعه، برنامه‌ها و راهکارهایی را بیان فرموده تا در پرتو عمل به آن و پیمودن آن راه، در کارها موفق‌تر و به سعادت نزدیک‌تر شوند. آیه فوق به برخی ویژگی‌های رهبر و حاکم الهی اشاره دارد.

#### واژه‌ها

**لِنْتَ**: نرم خو شدی. (فعل ماضی، از ماده «لین» به معنای نرمی)  
**فَظًّا**: درشت خو. (صفت مشبّهة از «فَظٌّ» به معنای خشن، سرسخت، بد اخلاق)  
**غَلِيظَ الْقَلْبِ**: سنگدل. (صفة مشبّهة از «غَلِظَ» به معنای سنگدل، بی‌مهر و عطوفت)  
**لَانْفَضُّوا**: قطعاً پراکنده می‌شدند. (فعل ماضی از ماده «فَضَّ» باب انفعال به معنای شکستن)

و پراکندن)

## نکته‌های تفسیری

ویژگی رهبر و مدیران حکومت:

### ۱. نرم خویی و مهربانی

یکی از ویژگی‌های رهبر و پیشوای الهی، مهربانی با زیردستان است و این که نسبت به خطاها و اشتباه‌های آنان با رأفت برخورد نماید، تا در حفظ یاران و دوستان خویش توفیق یابد.

خداوند در این بخش از آیه، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر! اگر عنایت خداوند نبود و شما را نسبت به زیردستان ملایم و مهربان نمی‌کرد، مردم از اطراف شما پراکنده می‌شدند.

عده‌ای از مسلمانان در جنگ اُحد، اطراف پیامبر ﷺ را خالی کرده و ایشان را تنها گذاشته بودند؛ ولی پس از جنگ، از کار خود پشیمان شده و برای عذرخواهی نزد آن حضرت آمدند. خداوند با عنایت خویش قلب پیامبر ﷺ را نسبت به آنها مهربان گرداند و این کار موجب جمع شدن یاران به گرد پیامبر ﷺ شد.

خداوند می‌فرماید: اگر مهربانی تو نبود و سخت دل بودی، همه از اطرافت پراکنده می‌شدند: ﴿فَبَارِحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ... لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.

### ۲. عفو و بخشش

رهبر و مدیر باید با عفو و گذشت باشد و از خطاهایی که نسبت به شخص مدیرانجام می‌گیرد، بگذرد؛ زیرا این نوع برخورد باعث جذب انسان‌های خطاکار شده و آنها را در تبعیت از مدیر ترغیب می‌نماید. اگر این خطا و اشتباه نسبت به دیگران انجام گرفت، واسطه شده و برای آنان طلب بخشش نماید؛ چنان که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ای پیامبر! آنها را ببخش و از من برای آنها طلب عفو نما: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾، زیرا آنها که از پیامبر ﷺ حمایت نکردند، در حقیقت معصیت خدا را کرده‌اند.

### ۳. مشورت در امور

یکی دیگر از ویژگی‌های مدیران موفق، مشورت کردن با انسان‌های آگاه است. این عمل نشانه زیرکی و دانایی مدیر است؛ چنانکه امیرالمؤمنین ؑ فرمودند: کسی که با افراد بزرگ

مشورت کند، در عقل آنها شریک شده است.<sup>۱</sup> اگر خداوند پیامبر خود را به مشورت امر می کند، به این معنا نیست که پیامبر اکرم ﷺ توان انتخاب صحیح را نداشته و خدا نمی خواهد او را یاری نماید، بلکه می خواهد روح مشورت را در میان مسلمانان زنده کند و در نتیجه مسلمانان خود را در تصمیمات اجرایی پیامبر اکرم ﷺ شریک بدانند و او را در این کار یاری رسانند.

#### ۴. توکل بر خدا

مدیر و رهبر موفق پس از مشورت و بررسی نظریات مختلف، بهترین نظر را انتخاب کرده و با عزمی راسخ و استوار به انجام آن کار می پردازد. در این جاست که مدیر باید مطلب بسیار مهم دیگری را مد نظر داشته باشد، و آن توکل بر خداست؛ یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش نکند، زیرا این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد و در رویارویی با مشکلات اثر بزرگی خواهد داشت.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است و افراد خشن و سخت گیر از این موهبت محروم بوده و نمی توانند مردم داری کنند: ﴿فَبَارِحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.
۲. رهبران الهی در حوادث، موضعی تربیتی و رفتاری سازنده دارند: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾.
۳. مدیریت صحیح، نیازمند عزمی استوار و توکل و اعتماد بر خداست: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...﴾.
۴. بدخلفی و سنگدلی موجب گریز مردم و پراکنده شدن آنان می گردد: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.
۵. مشورت از اصول اساسی مدیریت و موجب دلگرمی مردم و تصمیم گیری مناسب تر است: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱: «من استبد هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولهم».

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۹.

۳. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۳۶.

## درس ۷۲ \* صفحه ۷۲ قرآن مجید

### حیات قرآنی شهدا

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ<sup>۱</sup>

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگار خود روزی داده می‌شوند.

#### مقدمه

آیه یاد شده پیرامون کسانی نازل شده که در راه خدا جان خود را از دست می‌دهند. در شأن نزول این آیه نقل شده که بعد از جنگ احد عده‌ای از افراد سُست ایمان بر کشته‌شدگان می‌گریسته و تأسف می‌خوردند که چرا آنان نیستند و اگر بودند الآن از نعمت‌های دنیوی بهره‌مند می‌شدند و با فرارسیدن نعمتی حسرت می‌خوردند که اگر آنان بودند مانند ما از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شدند. خداوند سبحان با نزول این آیات خط باطل بر روی این تفکر کشید و نشان داد که آنان نیز در نعمت‌هایی بس بهتر از نعمت‌های دنیا قرار دارند و تأسف بر آنان بسی خطا است.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۶۹.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۲؛ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۰.

## واژه‌ها

لَا تَحْسَبَنَّ: مپندار، (فعل نهی از «حسب») به معنی ظن و گمان به کار می‌رود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. موت و حیات قرآنی

قرآن موت و حیات را فراتر از حیات دنیا معرفی می‌کند. چنان که موت در این دنیا مرگ ظاهری بوده و حیات در مقابل آن به حیات حیوانی و دنیوی اطلاق می‌شود، البته موت و حیات معنوی نیز وجود دارد. در قرآن به فردی که از راه حقیقت منحرف شده، مرگ اطلاق شده و به کسی که به راه حقیقت پیوسته، حیات اطلاق شده است.<sup>۱</sup> در این آیه خداوند سبحان شهیدان در راه خدا را زندگانی معرفی می‌کنند که در نزد پروردگار متنعم هستند؛ ولی این نکته از ذهن منافقان و مشرکان و همه کسانی که تنها دنیا را محل حیات و زندگی انسان می‌پندارند دور است.<sup>۲</sup> اضافه بر این که منظور از حیات در این آیه، حیات برزخی است که همه ارواح پس از مرگ چنین حیاتی دارند، بنابراین گرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد؛ ولی به جهت ویژگی خاص حیات شهیدان و آمیختگی با انواع نعمت‌های معنوی تنها نامی از آنها برده شده است به گونه‌ای که گویا دیگران چنین حیاتی ندارند.<sup>۳</sup> از سوی دیگر خداوند سبحان حیات شهید را با دو ویژگی بیان می‌کند، چون مرده فعل و ادراک ندارد؛ ولی شهید فعل دارد، چون روزی داده می‌شود؛ همچنین نیز ادراک دارد، زیرا قرح و خوشحالی دارد که هر دو در پی ادراک است؛ گرچه ادراک شهید حضوری است نه حصولی.<sup>۴</sup>

### ۲. جاودانگی نعمت‌های شهید

«عند» در این آیه به معنای «عندیت» مکانی نیست، بلکه به معنای «عندیت» مکان و منزلت نزد خدا است.<sup>۵</sup> خداوند سبحان با بیان رزق «عند الله» به جاودانگی نعمت‌های برزخی و اخروی شهید اشاره می‌فرماید. شهید بر اساس آیه یاد شده زنده است و نزد خدا از رزق الهی بهره می‌برد و از نعمت و فضل الهی متنعم است و چون درباره حیات و رزق او تعبیر

۱. انعام، ۱۲۲؛ و نمل، ۸۰؛ و روم، ۵۲؛ و فاطر، ۲۲.

۲. مواهب الرحمن، ج ۷، ص ۶۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

به «عند الله» آمده، زوال پذیر نیست<sup>۱</sup> و جاودانه متنعم است.<sup>۲</sup>

### ۳. فضیلت شهادت

امام رضا علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت فرمود: هنگامی که جنگجویان، تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می گیرند؛ خداوند، رهایی از آتش دوزخ را برای آنها مقرر می دارد.

و هنگامی که سلاح بر می دارند و آماده میدان می شوند، فرشتگان به وجود آنها افتخار می کنند. و هنگامی که همسر و فرزند و بستگان آنها با آنها خدا حافظی می کنند، از گناهان خود خارج می شوند. از این موقع آنها هیچ کاری نمی کنند مگر این که پاداش آن، مضاعف می گردد و در برابر هر روز پاداش عبادت هزار عابد برای آنها نوشته می شود.

و هنگامی که با دشمنان روبه رو می شوند، مردم جهان، نمی توانند میزان ثواب آنها را درک کنند. و هنگامی که گام به میدان نبرد بگذارند و نیزه ها و تیرها رد و بدل شود و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با پرو و بال خود اطراف آنها را می گیرند و از خدا تقاضا می کنند که در میدان، ثابت قدم باشند، در این هنگام منادی صدا می زند: «الجنة تحت ظلال السیوف»؛ بهشت در سایه شمشیرها است، در این هنگام ضربات دشمن بر پیکر شهید، ساده تر و گوارا تر از نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان است.

و هنگامی که شهید از مرکب فرو می غلطد، هنوز به زمین نرسیده، حوریان بهشتی به استقبال او می شتابند و نعمت های بزرگ معنوی و مادی که خدا برای او فراهم ساخته است را برای او شرح می دهند.

و هنگامی که شهید بر روی زمین قرار می گیرد، زمین می گوید: آفرین بر روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه پرواز می کند، بشارت باد بر تو! «ان لك ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»؛ نعمت هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است و خداوند می فرماید: من سرپرست بازماندگان او هستم، هر کس آنها را خشنود کند مرا خشنود کرده است و هر کس آنها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.<sup>۳</sup>

۱. نحل، ۹۶: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٌ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۲۸۵.

۳. آنچه در بالا ذکر شد مضمون روایتی است که مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه فوق نقل کرده

است. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)



## پیام‌ها

۱. شهادت، پایان زندگی نیست، بلکه آغاز حیات است. بسیاری از زندگان مرده‌اند؛ ولی کشتگان راه خدا زنده‌اند: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ﴾.
۲. تصوّر هلاکت یا خسارت برای شهید، تفکّری انحرافی است که باید اصلاح شود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ﴾.
۳. اصلاح رفتار و کردار، در گرو اصلاح اندیشه است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾.
۴. کشته شدن، اگر در راه خدا باشد با ارزش است: ﴿قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۵. شهادت، آغاز زندگی است نه پایان آن؛ برخی از افراد به ظاهر زنده در واقع مرده‌اند؛ ولی شهیدان راه خدا زنده‌اند: ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ﴾.
۶. حقیقت انسان، فراتر از جسم اوست. با توجه به این که جسم شهیدان، در دنیاست و برخوردار از روزی و حیات نیست، معلوم می‌شود حقیقت آدمی چیزی فراتر از جسم اوست: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.

## درس ۷۳ \* صفحه ۷۳ قرآن مجید

### سنت اهداء، تهدید یا فرصت؟

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّكُمْ تُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّكُمْ لُمْلِي لَهُمْ لَيَزِيدُنَّ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ<sup>۱</sup>

و کسانی که کفر ورزیدند، هرگز نپندارند، که آن چه به آنان مهلت می دهیم، برای خودشان نیکوست؛ به آنان مهلت می دهیم، فقط برای این که [عاقبت] برگناه بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

#### مقدمه

به نظر می رسد که خداوند سبحان به کافران و ستمگران فرصت می دهد و آنان را از نعمات دنیوی بهره مند می سازد. این وضعیت برای افراد سُست باور همیشه مایه شبهه و سؤال بوده که چگونه خدا به افراد بی ایمان این گونه فرصت می دهد. این آیه در پاسخ به این توهم است که نه افراد بی ایمان و نه سایر افراد گمان نکنند که این فرصت و نعمت های دنیوی به نفع آنان است، بلکه به ضرر آنها تمام خواهد شد.

#### واژه ها

**نُمْلِي**: مهلت می دهیم. (فعل مضارع از ماده «ملا» به معنای مهلت دادن)  
**إِثْمًا**: گناه.<sup>۲</sup>

۱. آل عمران، ۱۷۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۳: اسمی است برای کارهایی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است و نیز به معنی تأخیر و درنگ کردن و ممانعت است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. املاء سنت الهی

سنت خداوند سبحان بر این تعلق گرفته که به کافران و منافقان فرصت دهد تا آنان به صورت کامل فرصت سوزی کنند. از این سنت به امهال و استدراج نیز تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup> آیه فوق اخطار می‌دهد که هرگز نباید امکاناتی که خدا در اختیار کفار و مشرکان و افراد بی‌ایمان گذاشته و پیروزی‌هایی که گهگاه نصیب آنها می‌شود دلیل بر این دانست که آنان افرادی صالح و درستکار هستند؛ چرا که مجازات خدای سبحان زنگ هشدار برای افراد گنه‌کار به‌شمار می‌آید؛ ولی اگر آنها در گناه و عصیان، غرق شوند و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند، خداوند آنها را به حال خود وا می‌گذارد و به آنها فرصت می‌دهد تا کوله بار خود را از بارگناه سنگین کنند.<sup>۲</sup>

### ۲. سرّ عدم مجازات ستمگران غرق در نعمت

قرآن می‌فرماید اینها افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده‌اند تا به آخرین مرحله سقوط برسند و مستحق حداکثر مجازات شوند.

هنگامی که غرق لذت پیروزی و سُرور شدند ناگهان همه چیز را از آنان می‌گیرد تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی دنیا ببینند، زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی بسیار ناراحت‌کننده است چنان که می‌خوانیم: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾.<sup>۳</sup>

### ۳. تسویف شیطانی روی دیگر سنت الهی

خداوند سبحان بر طبق سنت خود به کافران مهلت می‌دهد؛ ولی این مهلت دادن صرف نیست، بلکه شیطان نیز در دورتر شدن افراد بی‌ایمان از خدا، تأثیر دارد. به یقین سنت املاء در روی دیگر سکه خود، و سوسه‌های شیطان را در پی دارد. شیطان با تسویل و تسویف و این که فرصت طولانی در اختیار توست، مهلت را در چشم کافران جای می‌دهد<sup>۴</sup> و این مهلت،

۱. ر. ک: اعراف، ۱۸۲؛ و قلم، ۴۴؛ و طارق، ۱۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. انعام، ۴۴؛ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۴.

۴. محمد، ۳۵: ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾.

نوعی عقوبت برای او به شمار می آید.<sup>۱</sup>

#### ۴. خیر نفسی

کلمه «خیر» در ﴿تَمَلُّ لَكُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ﴾؛ خیر نفسی است، نه نسبی و افعال تفضیل نیست، زیرا در برابر این خیر، شر است. ﴿إِنَّمَا تَمَلُّ لَكُمْ لِيَزِدَاكُمْ إِيْمًا وَكَمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ یعنی املائی مزبور نه تنها بهتر نیست، بلکه اصلاً خوب نیست، چون شر است.<sup>۲</sup>

#### ۵. نکته ای ادبی

«لام» در جمله ﴿لِيَزِدَاكُمْ إِيْمًا﴾، «لام» عاقبت است نه «لام» غایت. تفاوت این دو در معنا این گونه می شود که «لام» غایت مربوط به جایی است که بعد از «لام» محبوب و مطلوب قرار گرفته باشد؛ همچون آیه ﴿لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ قرآن را برای این به سوی تو فرستادیم که مردم را از تاریکی به سوی روشنایی دعوت کنی؛<sup>۳</sup> بدیهی است هدایت مردم مطلوب خدای متعال است؛ اما «لام» عاقبت در جایی به کار می رود که بعد از «لام» هدف مطلوب نیست، بلکه هدف، نتیجه عمل است؛ مانند آیه ﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَرْنًا﴾؛<sup>۴</sup> فرعونیان، موسی را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنها گردد. مسلماً آنها برای رسیدن به این هدف او را از آب نگرفتند؛ ولی این موضوع نتیجه کارشان بود.

بنا بر آن چه گفته شد معنی آیه چنین می شود: ما به آنها مهلت می دهیم که سرانجام و عاقبت آنها این است که پشت آنها از بارگناه، سنگین می گردد، پس آیه فوق، دلیل بر جبر نیست بلکه دلیل بر آزادی اراده انسان است.<sup>۵</sup>

#### پیام ها<sup>۶</sup>

۱. کفر و بی ایمانی از شناخت حقیقت جلوگیری می کند: ﴿لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾.
۲. فرصت ها، نشانه محبوبیت نزد خدا نیست: ﴿لَا يَحْسَبَنَّ... خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ﴾.
۳. نعمت ها و فرصت ها زمانی سودمند خواهند بود که در راه رشد و خیر قرار گیرند، نه شر و

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۹۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۰۴.

۳. ابراهیم، ۱.

۴. قصص، ۸.

۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۹۳؛ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۶؛ و اطیب البیان، ج ۳، ص ۴۳۸.

۶. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۱۵۵.

گناه: ﴿إِنَّمَا نُمَلِّئُكُمْ لِيَزِدَّ دَوَّالْتُمَا﴾.

۴. نباید قضاوت سریع کرد، پایان و آخر کار را باید حساب کرد: ﴿إِنَّمَا نُمَلِّئُكُمْ خَيْرًا... وَهُمَّ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.
۵. رفاه و حاکمیت ستمگران، نشانه رضایت خداوند سبحان از آنان نیست؛ چنانکه دلیلی بر سکوت ما در برابر آنان نمی باشد: ﴿مَلِّئُكُمْ... هُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.
۶. ارزیابی صحیح و عاقبت اندیشی مانع از انحراف خواهد شد: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُكُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ﴾.
۷. کافران با کفر خود، عمر و حیات و نعمت های الهی را تباه می سازند: ﴿إِنَّمَا نُمَلِّئُكُمْ لِيَزِدَّ دَوَّالْتُمَا﴾.

## درس ۷۴ \* صفحه ۷۴ قرآن مجید

### مرگ و رستگاری

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

هر جاننداری چشنده (طعم) مرگ است، و همانا روز رستاخیز پاداش‌های شما به تمامی به شما داده می‌شود. پس هر کس از آتش دور داشته شود و به بهشت درآورده شود، قطعاً کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

#### مقدمه

خداوند انسان را برای رسیدن به کمالات آفرید؛ ولی از آن جا که انسان در همه لحظات زندگی درگیر جاذبه‌های زیبای دنیوی است و برای رسیدن به کمال مطلوب باید از گذرگاه‌های طبیعت دنیایی و غرایز نفسانی بگذرد؛ از این رو به هشدارهایی نیازمند است تا جلوه‌های فریبنده دنیا او را متوقف نسازد. از جمله این هشدارها، بیان فانی بودن زندگی دنیوی و پایان پذیرفتن خوشی‌ها و لذت‌های دنیا، با مرگ است. حتی اگر ما مرگ را فراموش کنیم، مرگ ما را فراموش نمی‌کند و روزی به سراغ ما می‌آید.

#### واژه‌ها

**ذَائِقَةُ**: چشنده. (اسم فاعل، مؤنث ذائق از «ذاق»)

**زُحِرَ**: دور داشته شود. (فعل ماضی رباعی مجهول از ماده «زحزح» مصدر «تزحزح» به معنای کنار شدن)

الْغُرُورِ: فریب. (از «غرر»)<sup>۱</sup>

تُوَفُّونَ: به تمامی داده می‌شود. (فعل مضارع از ماده «وفی» باب تَفَعَّلَ).<sup>۲</sup>

مَتَاعٌ: کالا. (اسم بر وزن فعال از ماده «متع»)<sup>۳</sup>.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سزُ تعبیر به «چشیدن مرگ»

تعبیر چشیدن به احساس کامل اشاره دارد؛ زیرا گاه می‌شود انسان غذایی را با چشم می‌بیند یا با دست لمس می‌کند؛ ولی این‌ها هیچ کدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که به وسیله ذائقه خود آن را بچشد.<sup>۴</sup>

نکته دیگر، این که نفس، مرگ را می‌چشد، یعنی مرگ را به طور کامل درک نمی‌کند، بلکه فقط به مقدار چشیدن آن را درمی‌یابد؛ چون در صورت احاطه کامل مرگ بر نفس، دیگر راه بازگشت و حیات در سرای آخرت برای او باقی نمی‌ماند.

### ۲. چگونگی بازتاب اعمال بعد از مرگ

پس از آن که فرمود: مرگ حتمی و انکارناپذیر است، توجه می‌دهد که البته مرگ، آخر کار انسان نیست که با آن همه چیز تمام بشود، بلکه مرگ فقط مرحله نهایی زندگی دنیایی انسان است؛ ولی همان‌گونه که انسان در این دنیا اگر توپی را به دیوار بزند، به سوی او باز می‌گردد، بازتاب اعمال خوب و بد انسان نیز در جهان آخرت به سوی او باز می‌گردد؛ بازگشتی کامل که در آن هیچ ریز و درشتی از اعمال انسان فروگذار نمی‌شود: ﴿لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾.<sup>۵</sup> جمله ﴿إِنَّمَا تُوفُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾؛ یعنی بدون کم و کاست و به نحو کامل، باطن اعمال او را که در دنیا نمی‌توانست با چشم ظاهری ببیند، در آن جا به او نشان می‌دهند. بازتاب اعمال نیک را به صورت روح و ریحان و بازتاب اعمال زشت را به صورت

۱. تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۲۴۳؛ غُرور به ضم «غین» به معنی فریب دادن و غُرور به فتح «غین» به معنی فریب دهنده است، در این آیه به معنی فریبنده؛ یعنی مصدر برای فاعل یا فریفتن آمده است.

۲. «وفی» به باب تَفَعَّلَ رفته که معنای تأکید و مبالغه را می‌رساند، بنابراین «تُوَفُّونَ» به معنی اخذ به طور تمام و کمال می‌باشد.

۳. به معنی امتداد و ارتفاع است و هر چیزی که بهره‌ای از آن برده شود «متاع و مَتَعَه» گویند. (قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۲۶)

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۱.

۵. کهف، ۴۹.

نامطلوب به سوی او باز می گردانند.

### ۳. بررسی اختصاص بهشت به انسان کامل

بعضی افراد وقتی روایت تقسیم عبادت را به عبادت عبید، عبادت تجار و عبادت احرار<sup>۱</sup> می خوانند، تصور می کنند که اگر انسان خدا را برای رسیدن به نعمت های زیبای بهشتی و نجات از جهنم عبادت کند، عبادت او کم ارزش است، در حالی که اگر انسان به نعمت های زیبای بهشتی از قبیل حور و قصور برسد، این هم برای انسان کمال است. خداوند متعال در این فراز از آیه شریفه بعد از آن که فرمود: در دادن اجر شما کم نمی گذاریم، به انسان ها توجه می دهد که رسیدن به نعمت های الهی در قیامت کمال است: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ﴾؛ کسی که در دنیا کاری کند که با اعمال خود از آتش سوزان جهنم نجات یابد و سعادت ورود به بهشت برای او حاصل گردد، این خود کمالی زیبا و مطلوب است، گرچه برترین عبادت ها، عبادت احرار است.

### ۴. چه کسانی در دنیا ضرر می کنند؟

بعد از آن که فرمود: رسیدن به بهشت و رهایی از جهنم، معیار سعادت و شقاوت است، در فراز آخر آیه: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾ به انسان هایی که حیات را منحصر در زندگی دنیا می پندارند و جهان باقی پس از مرگ را نادیده می گیرند، توجه می دهد که زندگی هنگامی زیباست که برای انسان منشأ خیر و برکت گردد و سعادت جاویدان انسان را تأمین کند؛ ولی زندگانی دنیا و بهره های زودگذر آن که برای انسان ماندگار نیست، سرمایه ای جز فریب، عاید انسان نمی کند؛ مانند لذتی که در پی آن گرفتاری های بزرگ باشد.

### پیام ها

۱. مرگ عدم نیست، بلکه امری وجودی و قابل چشیدن که موجب انتقال از دنیا به آخرت است: ﴿ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾.
۲. گناهان و عوامل سوق دهنده به دوزخ، دارای جاذبه هایی است که باید انسان با نیروی ایمان و عمل صالح خود را از آن برهاند: ﴿زُحِرَ عَنِ النَّارِ﴾.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ». (الكافي، ج ۲، ص ۴)

۲. تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۶۷.



۳. جزای کامل اعمال در آخرت است و پاداش های دنیوی در مقابل آخرت ناچیز می باشد:  
﴿تُوفَّقُونَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.
۴. زندگی دنیا، در صورت غفلت از آخرت، چیزی جز فریب نیست: ﴿مَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾.

## درس ۷۵ \* صفحه ۷۵ قرآن مجید

### اهل فکر و ذکر

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

(خردمندان) کسانی هستند که ایستاده و نشسته و (خوابیده) بر پهلوهای خود یاد خدا می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (و از عمق جان می‌گویند): پروردگارا! این هستی را باطل و بی‌هدف نیافریده‌ای، تو (از کار عبث) پاک و منزّه‌ی، پس ما را از عذاب آتش نگهدار!

#### مقدمه

خلقت آسمان‌ها و زمین توسط خداوند و وجود این همه دقت‌ها و ظرافت‌ها در این آفرینش؛ نشانه‌ای بر قدرت و توانمندی خدای یکتا هست و جالب اینجاست که همه مردم این تغییرها و تفاوت شب و روز و اتفاقات آن را در طول یک سال می‌بینند و چه بسا گاه انگشت حیرت به دهان گزیده و از زیبایی‌های آن لذت می‌برند؛ ولی اکثر مردم هرگز ذهن‌شان به سمت و سوی خالق سوق داده نمی‌شود، لذا متأسفانه به خالق آن پی نبرده و ایمان نمی‌آورند؛ اما در این میان عده‌ای هستند که صاحبان خرد بوده و با عقل و درایت خویش، به خالق هستی پی برده و در جای جای آسمان و زمین، خدا را می‌بینند و اینها همان «اولوا الالباب» هستند که این آیه آنها را توصیف می‌کند.

## واژه‌ها

**جُنُوبِهِمْ**: پهلوهایشان. (اسم، جمع «جنب» به معنای پهلو)  
**فَقَاتَا**: پس ما را نگهدار. (فعل امر حاضر از «وقی»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اندیشمندان و صاحبان خرد در قرآن

در آیه قبل<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید که در آفرینش آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی است که فقط خردمندان و اندیشمندان آن را درک می‌کنند. سپس در این آیه به معرفی و توصیف آنها پرداخته است. بنابراین از منظر قرآن کسانی اندیشمند و خردمند هستند که این ویژگی‌ها را دارا باشند:

- الف. در همه حال به یاد خدا هستند: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾.  
 ب. همیشه غرق تفکر در اسرار این آفرینش هستند: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.  
 ج. از آثار یاد خدا بودن و دقت در آفرینش برخوردار شده و عالم و خلقت آن را بیهوده نمی‌انگارند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾.

### ۲. خردمندان و یاد دائمی خدا

نقش‌های دلربا و شگفت‌انگیزی که در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می‌خورد، آنچنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می‌کند که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته یا در حالی که در بستر آرمیده و به پهلو خوابیده‌اند، به یاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می‌باشند؛ یعنی همیشه و در همه حال<sup>۳</sup> غرق در این تفکر حیات بخشند.<sup>۴</sup>

چه بسا منظور این است که صاحبان خرد دائماً به یاد خدا هستند و زبانشان به اذکار الهیه مشغول است: ﴿قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾. در هر حال چه مشغول کار باشند و قیام به امر دنیا

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۱. «وقی» به معنای حفظ شیء است از آنچه اذیت و ضرر می‌رساند.

۲. آل عمران، ۱۹۰: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾.

۳. جمله «يَتَفَكَّرُونَ» بدون تکرار «الَّذِينَ»، عطف بر «يَذْكُرُونَ» شده تا دلالت کند بر اینکه هر دو صفت «ذکر و تفکر» با هم، وصف «اولوا الالباب» است؛ نه اینکه «اولوا الالباب» دو گروه باشند؛ عده‌ای ذاکر و عده‌ای دیگر متفکر. (تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۱۹۱)

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۶.

نموده باشند و چه دست از کار کشیده و سکونت و قعود پیدا کنند و چه استراحت کنند و بر پهلو بیفتند،<sup>۱</sup> یاد و نام خدا را در ذهن و زبان دارند.

### ۳. ذکر و فکر

در آیه نخست اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده است؛ یعنی تنها یاد خدا کافی نیست، آن‌گاه این یادآوری ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد، همان‌طور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته، با یاد خدا نباشد، نیز به جایی نمی‌رسد؛ چه بسیار هستند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کُرات آسمانی، این نظام شگفت‌انگیز را می‌بینند؛ اما چون به یاد خدا نیستند و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسایی مبدء هستی به آنها نگاه نمی‌کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی‌گیرند؛ همانند کسی که غذایی می‌خورد و تنها جسم او را قوی می‌کند و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد.<sup>۲</sup>

### ۴. نتیجه ذکر و فکر

نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز، در نظرکننده و اندیشنده، ذکر دائمی از خدا را پدید می‌آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه، دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند. همچنین باعث می‌شود که در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر کنند و به این وسیله متوجه شوند که خدای تعالی به زودی آنان را مبعوث خواهد کرد. به همین جهت از خدای تعالی درخواست رحمت نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده، در حق آنان تحقق بخشد.<sup>۳</sup>

### ۵. یک حدیث

«عن أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول في قول الله: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا﴾ الأَصْحَاءُ ﴿وَقُعُودًا﴾ يعني المرضى، ﴿وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ قال: أَعْلَىٰ مَنْ يَصَلِّي جَالِسًا وَأَوْجَعٌ؛<sup>۴</sup> ابي حمزه گوید: از امام باقر عليه السلام درباره سخن خداوند: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ شنیدم که فرمود: «قیاماً» مربوط به افراد سالم است و «قُعُوداً» اختصاص به بیماران دارد و

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۳۷.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ و تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۳.

﴿عَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ مربوط به شخصی است که از کسی که نماز را نشسته می‌خواند، بیمارتر و دردمندتر است.

## پیام‌ها

۱. نشانه خردمندی، یاد خدا در هر حال است: ﴿لأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾.
۲. اهل ذکر باید اهل تعقل و تفکر باشند: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ... وَيَتَفَكَّرُونَ﴾.
۳. ایمان بر اساس فکر و اندیشه ارزشمند است: ﴿يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾ آن چه سبب رشد و قُرب الهی است، ذکر و فکر مستمر است، نه مقطعی و موسمی. «يَذْكُرُونَ» و «يَتَفَكَّرُونَ» فعل مضارع هستند که نشان استمرار است.
۴. ثمره عقل و خرد، ترس از قیامت است: ﴿لأُولِي الْأَلْبَابِ... فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
۵. آفرینش آسمان‌ها و زمین، امری با عظمت و میدانی گسترده برای تفکر مستمر انسان‌هاست: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.
۶. آنان که با اندیشیدن در خلقت آسمان‌ها و زمین به هدفداری جهان پی نبرند، نه خردمند هستند و نه شناخت صحیحی از آفرینش دارند: ﴿لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾.
۷. پاک و منزّه دانستن خداوند از هر عیب و نقصی، نشانه خردمندی است: ﴿لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾.
۸. خردمندان برای رهایی از عذاب دوزخ دعا می‌کنند: ﴿لأُولِي الْأَلْبَابِ... فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
۹. اعتقاد به معاد و درخواست رهایی از آتش دوزخ، نشانه خردمندی است: ﴿لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ... فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.

## درس ۷۶ \* صفحه ۷۶ قرآن مجید

### زمینه‌های پیروزی و سعادت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکیبایی کنید و یکدیگر را به ایستادگی فراخوانید و با یکدیگر همبستگی داشته باشید و از خدا پروا نمایید، باشد که رستگار شوید.

#### مقدمه

این آیه، آخرین آیه سوره «آل عمران» و مشتمل بر یک برنامه کلی چهار ماده‌ای برای عموم مسلمانان است:

۱. شکیبایی؛

۲. صبر در برابر دشمن؛

۳. نگهداری از مرزها؛

۴. پرهیزگاری.

به همین جهت آیه با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آغاز شده است.

آیه فوق، چکیده‌ای از بیانی مفصل است که در سوره آمده و به منزله نتیجه‌گیری از مجموع آیات سوره «آل عمران» است.

#### واژه‌ها

**رَابِطُوا:** با یکدیگر همبستگی داشته باشید. (فعل امر حاضر از ماده «ربط» باب مفاعله

۱. آل عمران، ۲۰۰.

به معنای بستن)<sup>۱</sup>

تُفْلِحُونَ: رستگار می شوید (مضارع از «فلح» باب افعال)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از «اصبروا» و اقسام صبر

اولین برنامه‌ای که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمانان است، همان استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث می باشد. «اصبروا» عام است و شامل همه اقسام صبر می شود.

اقسام صبر عبارت‌اند از:

الف. صبر در برابر مشکلات و سختی‌های دنیا؛ مانند صبر در برابر از دست دادن دوستان و نزدیکان و صبر در برابر بیماری‌ها.

ب. صبر در برابر انجام واجبات؛ مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، جهاد رفتن و غیره.

ج. صبر در برابر ترك گناه؛ حضرت علی عليه السلام درباره اهمیت صبر می فرماید: «ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد»؛ صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به بدن.<sup>۳</sup>

### ۲. علت تقدم «اصبروا» بر «صابروا»

«اصبروا» مربوط به صبرهای شخصی است که اقسام آن در بالا ذکر شد؛ ولی «صابروا» مربوط به صبر در برابر دشمن است و این می‌رساند که جهاد با نفس و اصلاح آن بر جهاد با دشمن مقدم است؛ تا انسان بر نفس خود پیروز نشود، بر دشمن پیروز نخواهد شد.

### ۳. معنای «رابطوا»

همان گونه که گفته شد، «رابطوا» یعنی از مرزها مراقبت کنید؛ ولی باید توجه داشت این جمله عام است و شامل همه مرزها می‌شود؛ این آیه شریفه به مسلمانان دستور می‌دهد، در برابر دشمن آماده باشند و از مرزهای کشورهای اسلامی مراقبت کنند، تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه نشوند. همچنین به آنها آماده باش داده و به مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش دستور می‌دهد، تا غافلگیر نگردند و افزون بر اینها به آنها فرمان

۱. این جمله از ماده «رباط» گرفته شده که در اصل به معنای بستن چیزی در مکانی است؛ مانند بستن اسب در يك محل و به همین جهت به کاروان سرا «رباط» می‌گویند، و مرابطه به معنای «مراقبت از مرزها» آمده است، زیرا سربازان، مرکب‌ها و وسایل جنگی را در آن محل نگهداری می‌کنند.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۴۴. «فلح» به معنی رستگاری و پیروزی و رسیدن به آرزو است.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.

می‌دهد که از مرزهای عقیدتی و فرهنگی خود در مقابل دشمن مراقبت کند.

#### ۴. سفارش به تقوا

سفارش به تقوا در آخر آیه يك دستور کلی است که بر همه دستورهای سابق نظر دارد؛ یعنی صبر شما، استقامت شما در برابر دشمن و رابطه شما باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد.

#### پیام‌ها

۱. مؤمنان، موظف به پایداری و مقاومت در برابر دشمنان سرسخت و ستیزه‌جو هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... صَابِرُوا﴾.
۲. هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید، کشته بدهد و هزینه کند، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم و در راه خدا با جان و مال پایداری کنیم: ﴿صَابِرُوا﴾.
۳. صبر، مصابره و رابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد، و گرنه کفار هم صبر و استقامت دارند: ﴿صَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۴. حفاظت از مرزهای کشور اسلامی، در گرو صبر و شکیبایی مسلمانان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾.
۵. شکیبایی مؤمنان در برابر مشکلات، پایداری آنان در مقابل دشمن و حفاظت از مرزهای اسلامی، نشانه تقوای پیشگی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۶. اسلام دینی جامع است؛ هم مسائل فردی را در نظر دارد؛ ﴿اصْبِرُوا﴾ و هم مسائل اجتماعی را ﴿صَابِرُوا﴾؛ هم به صبر و تقوا سفارش می‌کند و هم به مراقبت از مرزها: ﴿اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.



## درس ۷۷ \* صفحه ۷۷ قرآن مجید

### تعدد زوجات

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ  
فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناک هستید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو تا یا سه تا یا چهار تا، پس نکاح کنید و اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک (زن آزاد) یا به آن چه (از کنیزان) مالک شده‌اید (اکتفا کنید). این (خودداری) (به تقوا) نزدیک تر است تا به ستم نگرایید.

#### مقدمه

بعضی از مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با مهریه کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه نازل شد که اگر از بی‌عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. خطاب در آیه متوجه به سرپرستان ایتام است که در آیه قبل<sup>۲</sup> برای حفظ اموال یتیمان دستورهای مختلفی به آنها داده شده بود و در این آیه در باره ازدواج با یتیمان سخن می‌گوید که همان‌گونه که باید مراعات عدالت را درباره اموال آنها بنمایید، در ازدواج با دختران یتیم نیز با نهایت دقت رعایت مصلحت آنها را بکنید، در غیر این صورت از ازدواج با آنها چشم‌پوشید و زنان دیگری انتخاب کنید.

۱. نساء، ۳.

۲. «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا».

## واژه‌ها

أَلَّا تُقْسِطُوا: این که عدالت نکنید. (فعل نفی از «قِسْط» به معنای جزء مساوی است)<sup>۱</sup>  
 مَثْنِي: به معنای «اثنین اثنین» است؛ یعنی دو دو.<sup>۲</sup>  
 أَلَّا تَعُولُوا: این که به ستم نگراییید. (فعل نفی از «عال» از مصدر «عیله» به معنای جور و ستم و میل از حق)

## نکته‌های تفسیری

## ۱. علت تعبیر به «مثنی»، «ثلاث» و «رباع»

«مثنی» در لغت به معنی «دو تا دو تا» و «ثلاث» به معنی «سه تا سه تا» و «رباع» به معنی «چهارتا چهارتا» می‌باشد. از آن جا که روی سخن در آیه به همه مسلمانان است، معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم، می‌توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج نمایید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید؛ منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به «دو تا دو تا» و مانند آن شده است.<sup>۳</sup> و گرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدد زوجات، آن هم با فراهم شدن شرائط خاص آن بیش از چهار نفر نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که «واو» در جمله بالا به معنی «او»، «یا» می‌باشد نه این که منظور این باشد که شما می‌توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که مجموع آنها نه نفر می‌شود انتخاب کنید، زیرا اگر منظور این بود باید صریحاً عدد نه ذکر شود، نه این که به این صورت از هم گسسته و پیچیده بیان شده باشد. به علاوه از نظر فقه اسلام این

۱. «قسط» مرادف با عدل نیست و با آن در مفهوم فرق دارد؛ ولی به آن نزدیک است. عدل، وصف شخص و کاری است که در آن انصاف رعایت شده است؛ اما قسط افزون بر آنکه به معنای عدل نزدیک است، معنای سهم را هم در بر دارد. (تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۲۴۱)

۲. وزن «مَفْعَل و فُعَال» برای تکرار عدد به کار می‌رود. (تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۲۴۱)

۳. مثلاً فرمانده لشکر که برای قسمت کردن سلاح میان سربازان فراوان، با استعدادها و توان‌های مختلف به معاون خود می‌گوید: «به هر کسی که ضعیف است، تنها یک سلاح داده شود و افرادی که توان بیشتری دارند، میان آنان دو تا دو تا قسمت شود و به آنان که استعداد بالاتری دارند، سه تا سه تا یا چهار تا چهار تا اسلحه داده شود»؛ یعنی بر اساس توان و استعداد هر یک، به آنها دو یا سه یا چهار سلاح داده شود. (تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۲۶۳)

مسئله جزء ضروریات است که زائد بر چهار همسر دائم، ممنوع است.<sup>۱</sup>

## ۲. حکمت تعدد زوجات

درباره حکمت تعدد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.

ب. جوانان، کمتر حاضر هستند با زنان بیوه ازدواج کنند.

ج. همه زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د. زنان در هر ماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است، در نتیجه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.<sup>۲</sup>

اما این که چرا اسلام به زنان اجازه چند همسری را نداده، گذشته از آسیب‌ها و انحرافات جدی که دارد اولاً بر خلاف میل فطری آنهاست؛ ثانیاً حضرت رضا علیه السلام در روایتی فرمود: این امر باعث فساد نسب‌ها و موارث می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۳. پاسخ به یک شبهه

در این آیه می‌فرماید: اگر می‌ترسید که با آنان به عدالت رفتار نکنید، به یک زن یا به کنیزانی که مالک شده‌اید، اکتفا کنید؛ اما در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْيَسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾؛ شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید؛ این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم‌خوابگی و وسائل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست؟

شکی نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است، چه کسی می‌تواند محبت خود را که عوامل آن در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب‌شمرده و در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود (از نظر تمایلات قلبی) عدالت و مساوات برقرار سازید.

بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. «فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْأَنْسَابِ وَالْمَوَارِيثِ». (علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۴)

جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست؛ آن چه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است.

از این بیان روشن می‌شود: کسانی خواسته‌اند از ضمیمه کردن آیه فوق ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾، به آیه ۱۲۹ ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ چنین نتیجه بگیرند که تعدد زوجات در اسلام مطلقاً ممنوع است، زیرا در آیه نخست آن را مشروط به عدالت کرده و در آیه دوم عدالت را برای مردان در این مورد امری محال دانسته است؛ سخت در اشتباه هستند، زیرا همان طور که اشاره شد عدالتی که مراعات آن از قدرت انسان بیرون است عدالت در تمایلات قلبی است و این از شرایط تعدد زوجات نیست و آن چه از شرایط است عدالت در جنبه‌های عملی است.

گواه برای این موضوع ذیل آیه ۱۲۹ همین سوره می‌باشد آن جا که می‌گوید: ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُلْحَقَةِ﴾؛ اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل در محبت میان همسران خود رعایت کنید، لااقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه يك نفر از آنان نسازید که دیگری را به صورت بلا تکلیف درآورد.

از این گذشته از نظر فقه اسلامی و منابع مختلف آن در میان شیعه و اهل تسنن، مسئله تعدد زوجات با شرایط آن جای گفتگو و چانه زدن نیست و از ضروریات فقه اسلام محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. محدوده وجوب عدالت

رعایت عدالت و رفتار یکسان با همسران به دو چیز است:  
الف. هزینه کردن مطابق با شأن زن و به مقدار متعارف؛ یعنی از حدّ معروف و متعارف کمتر نباشد. پس احسان و هزینه کردن زیادتر از مقدار متعارف برای بعضی از زنان اشکال ندارد. «معروف»، مقدار متعارفی است که عقل و نقل آن را بپسندد، پس اگر کسی خوراک، پوشاک، مسکن و سهم مخصوص هر یک از همسران خود را به مقدار متعارف بپردازد و چیزی کم نگذارد که ستم باشد؛ ولی بر اساس مصلحتی به بعضی از آنها بیشتر از حدّ متعارف بدهد، بعید است چنین کاری حرام باشد، زیرا محور آیه مورد بحث وجوب رعایت «عدالت» است نه «تعادل» در احسان.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. این دو با هم فرق دارد و احسان برتر از عدل است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾. (نحل، ۹۰).

ب. رعایت قسط و عدل در محدوده مادیات و حقوق همسری است؛ مانند تأمین هزینه زندگی، مسکن، پوشاک و مراعات امور زناشویی؛ نه گرایش و محبت‌های قلبی، چون رعایت این‌گونه از امور در تحت اختیار انسان نیست. آری همه زنان در آداب و رفتار یکسان نیستند، بلکه برخی ادب، متانت و سجایای اخلاقی پسندیده‌تری دارند، از این‌رو مرد به او محبت قلبی بیشتری می‌یابد که باید مواظب باشد به تزییع حقوق دیگر زنان منجر نشود.<sup>۱</sup>

### ۵. چرا از یک شروع نکرد؟

چرا در این آیه فرموده دو تا یا سه تا یا چهارتا همسر بگیرید و از یک همسر آغاز نکرده است؟ برخی این را دستاویزی قراردادند برای این که اصل اولی در اسلام چند همسری است؟ اسلام به مردانی که توان رعایت عدالت بین همسران را دارند اجازه می‌دهد که با دو یا سه یا چهار زن ازدواج کنند. اگر یک همسر نفرمود، چون به گفتن نیاز نداشت. علاوه بر این که در ذیل آیه، آن‌را در صورت هراس از عدم رعایت عدالت بین همسران بیان کرده است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. در انتخاب همسر، تمایل قلبی يك اصل است: ﴿طَابَ لَكُمْ﴾.
۲. تعدّد زوجات به چهار همسر محدود می‌گردد: ﴿فَأَنْكِحُوا... مَثْنَى وَثُلَّةَ وَرُبْعَ﴾.
۳. تعدّد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات است: ﴿فَأَنْكِحُوا... رُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ... فَوَاحِدَةً﴾.
۴. مشروعیت تعدّد زوجات، در گرو اطمینان به اجرای عدالت میان آنان است: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّةَ وَرُبْعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾.
۵. عدالت، اصلی مهم و اساسی در خانواده است: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۲۶۵ و ۲۶۶. (با تلخیص)

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

۳. تفسیر نور، ج ۲ ص ۱۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

## درس ۷۸ \* صفحه ۷۸ قرآن مجید

### اموال یتیمان

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جزاین نیست که آتشی در درونشان می‌خورند و بزودی در شعله برافروخته در آیند.

#### مقدمه

خداوند در وجود انسان، حبّ نفس را قرار داده است. این غریزه الهی زمینه‌ساز تکامل مادی و معنوی در او است؛ ولی حبّ نفس، انسان‌های سُست ایمان را به منفعت طلبی‌های غیر معقول می‌کشاند و به‌گناهان آلوده می‌کند. از جمله این گناهان، دستبُرد به اموال یتیمان بی‌پناه است. پروردگار متعال در حمایت از این بی‌پناهان و برای گرفتار نشدن عده‌ای به پیامد دستبُرد به اموال آنها، هشدار داده است.

#### واژه‌ها

**سَيَصْلُونَ:** بزودی در آیند. (فعل مضارع، از «صلى» به معنای چشیدن حرارت است)  
**سَعِيرًا:** شعله برافروخته. (از ماده «سعر» و برون فعلیل)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. سرّ توجه ویژه اسلام به یتیم

اگرچه ظلم، با همه انواع آن در مورد هر فردی، زشت و ناپسند است؛ ولی ظلم در حقّ ضعیفی که قدرتی بردفاع از خویش ندارد و بی‌پناه است، زشت‌تر و ناپسندتر می‌باشد؛ از این

رو، با تعبیر ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾<sup>۱</sup> به مال یتیم نزدیک نشوید؛ شدت حرمت آن را تذکر داده که مبادا دامن انسان به این ظلم بزرگ آلوده شود.

## ۲. ضرورت حساسیت در اموال یتیمان

از امام صادق ع نقل شده، هنگامی که آیه ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾<sup>۲</sup> به مال یتیم جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید و آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ نازل شد، مردمی که یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفته و او را به حال خود گذاشتند.

حتی گروهی که آنان را از خانه خود بیرون نکردند، در خانه برای آنان وضعی به وجود آورده بودند که کمتر از بیرون کردن نبود، زیرا غذای او را که از مال خودش تهیه می شد، با غذای خود مخلوط نمی کردند و حتی جداگانه برای او غذا می پختند و پس از آن که یتیم در گوشه‌ای از اطاق غذای مخصوص خویش را می خورد، اگر اضافه می آمد، برای او ذخیره می کردند تا دفعه بعد بخورد و اگر فاسد می شد، دور می ریختند.<sup>۳</sup>

همه این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشوند. از این رو خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و مسئله را بازگو کردند. آیه شریفه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتِيمِ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ﴾<sup>۴</sup> نازل شد و بیان فرمود که هر تصرفی در مال یتیم ظالمانه نیست؛ تصرفی ظالمانه است که براساس دشمنی یا منفعت طلبی باشد؛ ولی آن جا که انسان دنبال منفعت یتیم باشد، چه منفعت‌های مادی یا معنوی، تصرف در این موارد ظالمانه نیست و انسان از پیامدهای ظلم به یتیم در امان است.

## ۳. عواقب خوردن مال یتیم

در پایان آیه، پروردگار متعال برای حفظ اموال یتیمان، به انسان‌ها توجه می دهد که چهره واقعی خوردن مال یتیم، در قیامت به صورت خوردن آتش سوزان مجسم می شود: ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾، چون چهره واقعی عمل، تناسب خاصی با کیفیت ظاهری عمل دارد. همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد، چهره

۱. اسراء، ۳۴.

۲. اسراء، ۳۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. بقره، ۲۲۰.

واقعی این عمل آتش سوزان است.<sup>۱</sup> همچنین آیه شریفه با ﴿سَيَصْلُونَ﴾ «سین» بر سرفعل مضارع، توجه می‌دهد که بازتاب خوردن اموال بی‌پناهان، خیلی سریع‌تر از گناهان دیگر است و آتش آن آتشی است که تا اعماق وجود را می‌سوزاند.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تصرف ظالمانه و ناروا در اموال یتیمان حرام است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا﴾.
۲. قیامت، ظرف تجسم اعمال نیک و بد است؛ مثلاً خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت مجسم می‌شود: ﴿يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ... يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾.
۴. خوردن ظالمانه مال یتیم، هم آتش درون است و هم برون: ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾.

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲. «یأكلون» به معنای وارد شدن آتش در شکم است و اینکه خداوند آن را با کلمه «فی بطونهم» تأکید می‌کند؛ یعنی آتش در اعماق درون آن‌هاست. (پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۲۸)

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۴۱.



## درس ۷۹ \* صفحه ۷۹ قرآن مجید

### ارث همسر

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و سهم شما از آن چه زنانتان باقی گذاشته‌اند، اگر فرزندی نداشته باشند، نصف است و اگر برایشان فرزندی باشد، پس فقط يك چهارم میراث آنها برای شماست؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اند، یا بدهی (که باید پرداخت شود) و فقط يك چهارم میراث شما برای آنان است، اگر فرزندی برای شما نبوده باشد؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، پس فقط يك هشتم میراث شما برای آنان است؛ بعد از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده‌اید، یا بدهی (که باید پرداخت شود).

و اگر مردی یا زنی در حالی که کلاله (یعنی بی‌فرزند و بدون پدر و مادر) باشد (از او) ارث برده شود و برایش برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس فقط يك ششم (میراث) برای هر يك از آن دو است؛ و اگر (آن) بیش از این (يك خواهر یا برادر) باشند، پس آنان در يك سوم (میراث) شريك هستند؛ پس از (انجام) وصیتی که بدان سفارش کرده، یا بدهی (که باید پرداخت شود)، در حالی که (آن وصیت کننده) ضرر زننده نباشد. سفارشی از جانب خداست و خدا دانایی بردبار است.

## مقدمه

از جمله احکام دین اسلام، وصیت کردن است. در روایات به وصیت سفارش بسیار شده که از جمله وصیت به ارث است. ارث نیز خود دارای بخش‌ها و حکم‌هایی است؛ مانند حکم ارث فرزندان دختر، فرزندان پسر، ارث پدر و مادر و...؛ در آیه یادشده بحث ارث همسر و شوهر و ارث کلاله مطرح شده است. در این راستا به برخی از نکات و مطالب اشاره می‌شود.

## واژه‌ها

تَرَكَ: میراث، وا گذاشتن.

كَأَلَّةٌ: خواهران و برادران میت.<sup>۱</sup>

مُضَارٍ: ضرر رساننده.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرط ارث بردن شوهر از همسر

بر پایه آیه مذکور مرد در صورتی که همسر او فرزند نداشته باشد، نیمی از اموال همسر خویش را به ارث می‌برد و اگر همسر او فرزندی دارد، یک چهارم از اموال او را به ارث می‌برد.

### ۲. شرط ارث بردن زن از شوهر

در صورتی که مرد فرزندی نداشته باشد یک چهارم از اموال او را به ارث می‌برد و اگر فرزند داشته باشد، ارث او به یک هشتم تقلیل می‌یابد. گفتنی است که این سهم مربوط به همسران است؛ چه یک همسر باشند و چه متعدد باشند.

### ۳. ارث برادران و خواهران

برادران و خواهران با نبود پدر و مادر ارث می‌برند و طبقه دوم ارث به شمار می‌آیند. برادر و خواهری که در این جا مطرح شده است به قرینه آیه آخر سوره «نساء» مربوط به برادر و خواهر مادری است، نه مطلق برادر و خواهر. ارث برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری در آیه آخر سوره بیان شده است. حکم ارث برادر و خواهر مادری به این صورت که اگر یک نفر باشند، سهم هر یک از آنان یک ششم از اموال میت است و اگر بیش از یک نفر باشند، سهم مجموع آنان به

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷: اصل این کلمه احاطه و فرا گرفتن است؛ چنانکه «اکلیل» سر را احاطه می‌کند و «کلاله»، اصل نَسَب را که از نَسَب پدری و فرزندی است فرامی‌گیرد.

۲. هم صیغه فاعل و هم صیغه مفعول است و معنای آن را باید از قرائن فهمید.

یک سوم افزایش می یابد.

#### ۴. چگونگی ادای بدهکاری های میت

دین و قرض های میت، ابتدا و قبل از تقسیم اموال میان ورثه پرداخت می شود و آن چه که بعد از پرداخت اموال باقی بماند بر اساس حق ارث هر کدام تقسیم می شود. شرط پرداخت بدهکاری این است که نباید از یک سوم اموال میت بیشتر باشد در غیر این صورت فقط در اندازه یک سوم پرداخت می شود.<sup>۱</sup>

#### پیام ها

۱. داشتن فرزند اگر چه از همسر دیگر، سهم هر يك از زن و شوهر را به نصف کاهش می دهد، تا فرزندان نیز از متوقفاً سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر: ﴿فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ﴾.
۲. در وصیت، باید حال وارثان رعایت شود، تا به آنان زیان نرسد: ﴿غَيْرَ مُضَارٍّ﴾.
۳. ضرر رسانی در زندگی، منحصر در حال حیات نیست، بلکه زیان رساندن پس از مرگ نیز ممکن است و اسلام هر دو را مردود می داند: ﴿غَيْرَ مُضَارٍّ﴾.
۴. پرداخت دینی که به سهم ورثه ها ضرر می رساند، ادای آن دین لازم نیست: ﴿غَيْرَ مُضَارٍّ﴾.
۵. احترام به وصایای میت امری ضروری است: ﴿مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا﴾.
۶. تقسیم ارث، از سوی خدای سبحان با علم و آگاهی صورت گرفته است: ﴿وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۴۹.

## درس ۸۰ \* صفحه ۸۰ قرآن مجید

### حقوق همسران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما جایز نیست که زنان را برخلاف میل (شان) ارث ببرید و بر آنان سخت‌گیری نکنید، تا بخشی از آن چه (مهریه) به آنان داده‌اید، (از دستشان به در) برید؛ مگر آن که زشت‌کاری آشکاری انجام دهند و با آنان، به طور پسندیده رفتار کنید و اگر آنان، ناخوشایندتان بودند، پس (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید)، چه بسا چیزی ناخوشایند شماست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.

#### مقدمه

یکی از رفتارهای ظالمانه مردان در دوران جاهلیت این بود که با زنان ثروتمندی که از زیبایی بهره‌ای نداشتند، ازدواج می‌کردند، سپس آنها را به حال خود وا می‌گذاشتند؛ نه آنها را طلاق می‌دادند و نه همچون یک همسر با آنها رفتار می‌کردند، به امید این که مرگشان فرا رسد و اموالشان را تملک کنند.

یکی دیگر از عادات نکوهیده آنها این بود که زنان را به شکل‌های گوناگون تحت فشار می‌گذاشتند تا مهریه خود را ببخشند و طلاق گیرند. این کار بیشتر در موقعی بود که زن مهریه سنگینی داشت. آیه فوق این کار را منع کرد.<sup>۲</sup>

۱. نساء، ۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۱۹.

## واژه‌ها

**لَا تَعْصُلُوهُنَّ**: تنگ نگیرید، سخت‌گیری بر آنان. (فعل نهی از ماده «عصل» منع کردن، سخت‌گیری، اذیت نمودن)

**عَاشِرُوهُنَّ**: با آنان معاشرت کنید. (فعل امر از ماده «عشر» باب مفاعله به معنای معاشرت بوده که دالّ بر استمرار در مصاحبت همراه با مخالطه است)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از ﴿فَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾

فاحشه به گناهان بزرگ گفته می‌شود و ﴿بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾ یعنی گناه بزرگ آشکار؛ مانند زنا، البته بعید نیست هرگونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری را شامل شود؛ نه هر مخالفت جزیی را، زیرا فاحشه، به معنای گناه بزرگ است و کلمه «مبینه» آن را تأکید می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۲. مدارا با همسر

اگر بعضی از شما به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری، در نظر شما ناخوشایند باشند، فوراً تصمیم به جدایی یا بدرفتاری نگیرید، بلکه تا آن جا که قدرت دارید، مدارا کنید، زیرا ممکن است شما در تشخیص، گرفتار اشتباه باشید و آن چه را نمی‌پسندید، خداوند در آن خیر و برکت فراوانی قرار داده باشد:<sup>۳</sup> ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا...﴾.

### ۳. معنای خیر کثیر

«خیر کثیر» در آیه مفهوم وسیعی دارد، یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح، با لیاقت و ارزشمند است.<sup>۴</sup>

### ۴. معاشرت متعارف

معروف، به کاری می‌گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر به معاشرت ضمیمه شود، چنین معنا می‌دهد: با زنان به گونه‌ای معاشرت کنید که مرسوم و معروف است. معاشرت متعارف که مردم با آن آشنا هستند، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است که در آن،

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۱.

هر فرد، خشت بنای جامعه بوده و یکسان با سایر افراد در سازمان جامعه انسانی، به نوعی سهیم باشد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. اسلام مدافع حقوق زن است: ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾.
۲. نه تنها باز پس گرفتن مهریه با زور حرام است، بلکه گرفتن هر مالی با اجبار و اکراه و بدون معیار حق، حرام است: ﴿لَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ﴾.
۳. تنها در صورتی که زن مرتکب «فاحشه» باشد، آن هم با شرایطی خاص می‌توان بر او سخت گرفت: ﴿لَا تَعْضَلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ﴾.
۴. با زنان باید خوش رفتاری کرد: ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾.
۵. مرد، سنگ زیرین آسیاب زندگی است و باید با خوش رفتاری بر سختی‌ها شکبیا باشد؛ خطاب آیه به مردان است: ﴿لَا تَعْضَلُوهُنَّ... عَاشِرُوهُنَّ﴾.
۶. بسیاری از خیرات در لابه‌لای ناگواری‌های زندگی است: ﴿يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.
۷. حل مشکلات خانواده با داشتن حلم و حوصله، بهتر از جدایی و طلاق است: ﴿فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.
۸. همیشه خیر و شر همراه با تمایلات نیست؛ چه بسا چیزی را ناخوشایند بدانیم؛ ولی خداوند خیر زیاد در آن قراردادده باشد، زیرا انسان به همه مصالح خویش آگاه نیست: ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.

۱. ر. ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۴ و ۴۰۵.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۹.

## درس ۸۱ \* صفحه ۸۱ قرآن مجید

### ازدواج‌های حرام

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ يَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ  
إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

بر شما حرام شده است، (ازدواج با) مادران شما، و دختران شما، و خواهران شما، و عمه‌های شما، و خاله‌های شما، و دختران برادر، و دختران خواهر، و مادران (رضاعی) شما که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسران شما، و نادختری‌های شما که در دامان شما پرورش یافته‌اند)، از همسران شما که با آنان همبستر شده‌اید؛ و اگر با آنان همبستر نشده‌اید، پس بر شما هیچ گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسران شما که از پشت (و نسل) شما هستند، و این که بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید؛ مگر آن چه که به تحقیق در گذشته واقع شده؛ (چرا) که خدا، بسیار آمرزنده (و) مهربور است.

#### مقدمه

یکی از راه‌های تربیتی اسلام ارائه دستورات دینی و آداب اسلامی است. دستورات قرآن اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و عبادی جهت تکامل انسان است. از جمله این احکام، دستور

ازدواج و روابط زن و مرد است. احکام ازدواج برای تربیت رفتاری مؤمنان و خودداری آنها از کارهای ناشایست می‌باشد. آیه یاد شده در بردارنده نکاتی درباره احکام ازدواج است.

### واژه‌ها

**أُمَّهَاتُكُمْ:** مادران شما؛ «أُمَّهَات» جمع «أُمّه». .  
**رَبَائِبُكُمْ:** نادختری‌های شما، دختران همسر شما. («رَبَائِب» جمع «رَبِيبَة» است)<sup>۱</sup>  
**حُجُورِكُمْ:** دامان شما. (جمع «حِجْر»)<sup>۲</sup>  
**حَالَات:** همسران. (جمع «حَلِيله»)<sup>۳</sup>  
**أَصْلَابِكُمْ:** پشت و نسل شما. (جمع «صَلْب»)<sup>۴</sup>

### نکته‌های تفسیری

#### ۱. معنای حرمت در آیه

مراد از حرمت، حرمت ازدواج با افرادی است که در این آیه برشمرده شده است. قرینه آن نیز ارتباط لفظ حرمت با افراد است که مقصود حرمت ارتباط و مراد از حرمت ارتباط، حرمت ازدواج خواهد بود.<sup>۵</sup>

#### ۲. ازدواج‌های ممنوع

راه‌های موجب حرمت نکاح یکی از سه چیز است:  
 نَسَب، ازدواج با افرادی که از طریق نسب برانسان حرام می‌شوند عبارت‌اند از: مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر، دختر خواهر.  
 رضاع، ازدواج با افرادی که از راه شیردادن برانسان حرام می‌شوند عبارت‌اند از: مادر رضاعی و خواهر رضاعی.  
 سبب، برخی افراد به سبب وجود آثار ازدواج، ازدواج با آنان حرام می‌شود؛ مانند مادر زن،

۱. «رَبِيب» پسر است و «رَبِيبه» دختری است که یکی از زوجین از همسر پیشین خود دارد. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۷)  
 ۲. به معنای کنف و حمایت است. «حِجْر»؛ یعنی سنگ و «حِجْر و تحجیر»؛ یعنی سنگ چین کردن مکان. جمله «فلان فی حِجْر فلان»؛ یعنی فلانی در تصرفات مالی و امور شخصی خود تحت نظر و در محدوده دیگری است. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۰ و ۲۲۱)  
 ۳. اطلاق این واژه بر زن و شوهر بدان جهت است که بر یکدیگر «حلال» هستند. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۵۲)  
 ۴. به معنای محکم است. کمر و پشت را به جهت محکم بودن آن صُلب گفته‌اند. (مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۹)  
 ۵. اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۵؛ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۷.



دخترِ همسر که مرد با مادر آن دختر ازدواج کرده است، همسر پسرانسان و خواهر زن. نتیجه این که در این آیه ازدواج با سیزده گروه ممنوع معرفی شده است.<sup>۱</sup>

### ۳. علت تخاطب آیه به مردان

در این آیه مردان مورد خطاب قرار گرفتند. چون تخاطب این سخن با زنان، با حیا و عفت آنان سازگاری ندارد و این دلالت بر ادب قرآنی دارد. اضافه بر این که ازدواج، بیشتر از سوی مردان بوده و آنان خواستار ازدواج با زنان هستند.

### ۴. عدم تلازم حرمت ازدواج با محرمیت

در بسیاری از افرادی که در این آیه به عنوان محرمات نکاح مطرح شده، جواز نگاه و محرمیت نیز هست. این مسئله ممکن است مایه توهم شود که خواهر زن - که ازدواج با او حرام است - نگاه به او جایز و محرم به شمار می آید؟ باید گفت که تلازم این دو، یک طرفه است. در توضیح این که اگر محرمیت ثابت شد حرمت نکاح نیز در پی آن می آید؛ ولی اگر حرمت نکاح اثبات شد محرمیت در پی آن نمی آید باید گفت که محرمیت در آیه ۳۱ سوره «نور» با عنوان جواز آشکار کردن زینت زن برای دوازده گروه<sup>۲</sup> مطرح شده است. تفاوت آیه حرمت نکاح با آیه محرمیت این است که در آیه اولی، عمه، خاله، برادرزاده و خواهرزاده نام برده شده که بر حرمت نکاح با عمو و دایی دلالت دارد؛ اما در آیه محرمیت سخنی از عمو و دایی نیست، لیکن ممکن است که از ذکر برادرزاده و خواهرزاده حکم محرمیت عمو و دایی را نیز برداشت کرد.<sup>۳</sup>

### ۵. تکلیف ازدواج های گذشته

آیه با کلمات «غفور و رحیم» به پایان رسیده و از آن به دست می آید که ازدواج های گذشته گرچه لازم است جدایی صورت گیرد؛ ولی فرزندان آنان حلال زاده بوده و مشکلی در نسب پیش نمی آید.<sup>۴</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۱۷؛ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. ﴿لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۲۴۰.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۲۶۳؛ اطیب البیان، ج ۴، ص ۴۸.

## پیام‌ها

۱. اختیار حرام و حلال کردن همه چیز «مأكولات، مشروبات، معاملات و منکوحات» تنها برای خداست: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ﴾.
۲. شیر مادر، همچون تولد از مادر، یکی از اسباب محرمیت است و در انتخاب دایه دقت کنیم: ﴿أُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ﴾.
۳. دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مرئی آنان باشید: ﴿وَرَبَائِبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾.
۴. قانون عطف به ما سبق نمی‌شود: ﴿إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾؛ کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود درآورده‌اند، کیفی ندارند، گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگاه داشته و دیگری را رها کند.

## درس ۸۲ \* صفحه ۸۲ قرآن مجید

### فلسفه و حکمت احکام

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

خدا می خواهد برای شما توضیح دهد و به روش های (صحیح) کسانی را که پیش از شما بوده اند به شما بنمایاند و بر شما ببخشد و خدا دانای حکیم است.

#### مقدمه

قرآن مشتمل بر قوانین الهی برای بشر است. بسیاری از مردم، حکمت و فلسفه برخی مقررات را که خداوند برای بندگان خود قرار داده، نمی دانند؛ از این رو، ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که چرا خداوند مؤمنان را مقید و محدود کرده است؟ آیا بهتر نبود آنان نیز از قیودات دینی رها باشند؟  
با توجه به آیات قبلی که احکامی را برای مؤمنان بیان کرده است، این آیه به بیان بعضی حکمت های آن می پردازد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

سُنَنَ: راهها، روشها. (جمع «سُنَّة»).

۱. نساء، ۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۳.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بیان حقایق

خداوند می‌خواهد به وسیله این مقررات، حقایق را برای شما آشکار سازد و شما را به راه‌هایی که منافع و مصالح شما در آن است رهبری کند، زیرا آدمی به همه مصالح خود واقف نیست و فقط ظاهر کارها و مسائل را می‌بیند. قرآن می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛<sup>۱</sup> چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است یا چیزی را دوست داشته باشید و حال آن که شر شما در آن است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

### ۲. آشنایی با سنت‌های خوب پیشینیان

خداوند برای آگاهی دادن به انسان‌ها، افزون بر وضع قوانین، به بیان سنت‌های پیشینیان نیز پرداخته است تا بدانند که اقوام پاك گذشته نیز دارای چنین سنت‌هایی بوده‌اند: ﴿وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ و از مواهب آن نیز برخوردار شده‌اند و آن‌ها به عنوان نمونه‌های تاریخی، سرمشق و الگویی برای مردم زمان ما هستند و در حقیقت، بعضی قوانین امروز اسلام، همان سنت‌های خوب ادیان گذشته است که مورد تأیید اسلام قرار گرفته است.

### ۳. عنایت خداوند بر بندگان

از دیگر حکمت‌های قوانین الهی، توجه خداوند به بندگان خوب و مؤمن و بهره‌مند ساختن آن‌ها از رحمت بیکران خویش است که در صورت عمل به این قوانین، به آن‌ها هدیه می‌گردد. چنانکه والدین برای رشد و پرورش فرزندان خود، قوانینی وضع و برای آن‌ها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند، این عمل در منظر همه عقلا، کاری بسیار پسندیده و حاکی از محبت والدین نسبت به فرزندان می‌باشد. احکام و مقررات خداوند نیز عنایت آن حضرت نسبت به بندگان خود می‌باشد، بنابراین جمله ﴿يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾ یعنی خداوند با بیان احکام و مقررات می‌خواهد بندگان خود را از رحمت خویش برخوردار سازد.

### ۴. حکمت الهی

جمله ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾، پاسخی است به کسانی که به قوانین مذهبی، به ویژه در مورد مسائل جنسی، اشکال می‌گیرند و می‌گویند: اسلام نسبت به برخی از مسائل سخت‌گیری

کرده و انسان‌ها را مقید می‌کند؛ در حالی که خداوند آگاه به اسرار احکام است و تشریح او بر اساس حکمت است و به نتایج رفتارهای بی‌قید و شرط کاملاً آگاه می‌باشد، از این رو، برای دور ماندن انسان‌ها از پیامدهای نامطلوب، چنین قوانینی را وضع نموده است.

## پیام‌ها

۱. از سنت‌های<sup>۲</sup> خوب گذشتگان باید پیروی و تقلید کرد: ﴿وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ﴾.
۲. احکام اسلام با مقررات ادیان گذشته مشابهت دارد: ﴿وَيَهْدِيكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾.
۳. خداوند به نیازهای انسان آگاه می‌باشد و هر حکمی برای انسان می‌فرستد؛ مانند موارد مجاز یا ممنوعیت ازدواج، بر اساس علم و حکمت است: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.
۴. خداوند خواهان بازگشت به بندگان خود و افاضه رحمت و مغفرت بر آنان است: ﴿يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾.
۵. قوانین سازنده و ارزنده، زاییده علم و حکمت است: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. آیات قبل در مورد برخی از سنت‌های خوب ازدواج و شرایط آن در اُمم گذشته بوده است. ضمناً در آیه ۲۴ به ازدواج موقت و شرایط آن پرداخته است، به طوری که اگر مسلمانان به آن سنت‌های خوب پیشینیان و شرایط ازدواج موقت ملتزم باشند، فحشا و منکرات از جامعه اسلامی رخت بر بسته و سنت خوب ازدواج برای همه افراد فراهم می‌گردد.

۳. چون خداوند با بیان احکام اسلام، سنت صحیح گذشتگان را می‌شناساند، معلوم می‌شود آن سنت‌ها همانند احکام اسلام بوده است.

## درس ۸۳ \* صفحه ۸۳ قرآن مجید

### تفاوت انسان‌ها

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبْنَ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

و آن چه را خدا به سبب آن، برخی از شما را بر برخی (دیگر)، برتری داده، آرزو نکنید. برای مردان از آن چه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است و برای زنان (نیز) از آن چه کسب کرده‌اند، بهره‌ای است؛ و خدا را از (ناحیه بخشش و) فضل او درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.

#### مقدمه

ام سلمه، یکی از همسران پیامبر ﷺ به آن حضرت عرض کرد: چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟ چرا برای ما نصف میراث آن‌ها مقرر شده است؟ ای کاش! ما مرد بودیم و همانند آن‌ها جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی آن‌ها را داشتیم! این آیه نازل شد و به آن پرسش و مانند آن، پاسخ داد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لَا تَتَمَنَّوْا: آرزو نکنید. (فعل نهی از «منی»)<sup>۳</sup>، باب تفعّل  
نَصِيبٌ: بهره‌ای. (صفت مشبّهه)<sup>۴</sup>

۱. نساء، ۳۲.

۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۳.

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۵: به معنای اندازه‌گیری است، زیرا آنچه که آرزو شده، در ذهن انسان اندازه‌گیری و مصوّر می‌شود.

۴. به معنای بهره معین و ثابت.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. محورهای سه‌گانه آیه

در قرآن کریم تعلیم و تربیت در هم تنیده شده و در آیات آن دلیل عقلی، حکم فقهی، مسائل علمی یا حقوقی با مسائل اخلاقی آمیخته است؛ گاهی در طلوعه یک آیه نکته اخلاقی آن بیان می‌شود و زمانی در پایان آن آیه، هشدار تربیتی بیان می‌شود و در پیش و پس آن حکم فقهی - حقوقی آمده است. تقارن بیشتر مسائل علمی قرآن با نکات تربیتی - اخلاقی برای آن است که مهم‌ترین برنامه پیامبران، تعلیم کتاب و حکمت و تربیت نفوس برای رسیدن به کامل‌ترین درجه انسانیت است: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾، آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.<sup>۱</sup>

آیه مورد بحث سه بخش دارد:

الف. نهی از «تمنی» چیزهایی که خداوند با آنها بعضی را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است: ﴿وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾.

ب. ناظر به تفاوت انسان‌ها از لحاظ امکانات، استعداد، هوش و قدرت فکری و بدنی در زمینه تحصیل اموری مادی و معنوی است و همچنین استقلال زن و مرد در مراتب کسب و کوشش در مسائل مادی و امور معنوی می‌باشد: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا﴾.

ج. ﴿وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾، بیانگر تأثیر دعا و نیایش در مسائل مادی و معنوی و جواز درخواست فضل از خداست که کلمه «سؤال» (درخواست) و «فضل» برای این دلالت دارد.

جنبه تربیتی و اخلاقی در بخش اول و بخش سوم، کاملاً روشن است و در بخش دوم جنبه فقهی و حقوقی مسئله لحاظ شده است، گرچه جنبه تربیتی هم دارد، زیرا اکتساب مسائل معنوی را هم در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

### ۲. آرزوی داشتن مزیت‌های دیگران

علاقه به فضیلت‌ها و مزیت‌ها، به‌طور طبیعی در وجود انسان قرار دارد، تا انسان‌ها پس از

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۴۹۴ و ۴۹۵.

علاقه‌مند شدن، با کار و تلاش، به آن‌ها دست یابند و خانه دنیای خویش را آباد کنند؛ ولی بعضی مزیت‌ها و فضیلت‌هایی که خداوند به بعضی انسان‌ها بخشیده، دست نیافتنی است یا به دست آوردن آن، بسیار زحمت دارد و آرزوی داشتن آن، حسادت را در دل انسان‌ها به وجود می‌آورد به گونه‌ای که در اثر تکرار آرزو، این آتش نهفته، شعله‌ور شده و در اعمال، آشکار می‌شود؛ بلوا راه می‌اندازد، زمین را پراز فساد می‌کند و باعث از بین رفتن نعمت‌ها می‌شود. البته غبطه به معنای آرزو به همراه تلاش برای رسیدن به شبیه همان فضائل یا رسیدن به چندین برابر آن است، نوعی بلند همتی بوده و بسیار خوب است. اما برخلاف حسادت که به معنای آرزوی سلب نعمت از دیگران است و مذموم هست.

### ۳. تفاوت میان انسان‌ها

این تفاوت گاهی تحمیلی، ناشی از سیاست زورمدارانه و ستمگرانه استعمارگران است و گاهی در اثر سستی و بی‌توجهی افراد بوده و زمانی تکوینی است:

#### الف. تفاوت‌های تحمیلی

افراد و جوامع در بهره‌مندی از مواهب الهی متفاوت هستند، گاهی این تفاوت‌ها به سوء اختیار بشر و به عمل مادی باز می‌گردند؛ یعنی از سیاست‌های ظالمانه استعمارگران و استثمار اقتصادی و شبیخون فرهنگی و نظامی مردم به دست آنها ریشه می‌گیرد. پس این گونه تفاوت‌های تحمیلی در میان ملت‌ها برآمده از نظام خلقت نیست و راه پیشگیری دارد، چنان‌که اسلام مردم را از ستمگری، ستم‌پذیری، تجاوز و کمک در گناه باز داشته است. ب. قرآن کریم تأکید می‌کند که اراده ملت‌ها و انسان‌ها بر سرنوشت آنان تأثیر دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup> و گاهی در اثر سستی و بی‌توجهی افراد نعمت‌ها از انسان گرفته می‌شود: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۲</sup>.

#### ج. تفاوت تکوینی

این تفاوت‌ها اسباب گوناگونی دارد:

اسباب معنوی: برخی برخوردار از نعمت‌ها بر اثر اسباب معنوی همچون استجابت دعاها یا خیر نیاکان یا دعای خیر، افراد دلشکسته در حق دیگری یا بازتاب برخی کارهای خیر

۱ رعد، ۱۱.

۲ روم، ۴۱.



شخص با نیاکان اوست که در دنیا نیز آثار آن رخ می‌نماید و مایه سعادت و رفاه می‌گردد. هر چند برای تحصیل خیر نباید تنها به دعا بسنده کرد.

امتحان الهی: بسیاری از بهره‌مندی‌ها برای آزمون و امتحان است. قرآن می‌فرماید: ﴿أَمْأَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَّهُ﴾؛ بدانید اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است.<sup>۱</sup> قرآن، اموال و اولاد را وسیله امتحان می‌نامد. برای این که کسی مبادا اینها را نعمت ویژه ببیند. می‌فرماید بعضی از همسران و فرزندان دشمن شما هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها بر حذر باشید!<sup>۲</sup> یعنی اگر به طور صحیح از آنها بهره‌برداری شود همگی نعمت هستند و گرنه نعمت.<sup>۳</sup>

آفرینش استعدادهای متفاوت: استعداد افراد جامعه و دستاوردهایشان گوناگون است. اصل وجود تفاوت‌های تکوینی که ناشی از تنوع استعدادهاست، مسلم در نظام خلقت پسندیده است، زیرا نیازمندی‌های جامعه گسترده است و درجات مختلفی دارد و اگر همگان همسان باشند، چرخ زندگی اجتماعی و شخصی نمی‌گردد. جامعه‌ای که همه افراد آن تنها استعداد تجربی یا ریاضی یا فلسفی یا فقهی داشته یا به مشاغل بازرگانی یا کشاورزی یا اداری یا... علاقمند باشند جامعه‌ای درمانده است.

#### ۴. درخواست فضل الهی

از آن جا که فضل خداوند، همیشه به سوی بندگان، جاری و ساری است: «يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ»،<sup>۴</sup> شایسته است انسان، به جای این که نگاه خود را به داشته‌ها و مزیت‌های بندگان خدا باشد و آتش حسد خود را برافروخته کند، به فضل گسترده الهی چشم بدوزد تا هم حسادت‌های درون او درمان شود و هم رضایت و تسلیم، نسبت به مقدرات الهی، در وجود او پدیدار گردد. به همین جهت، خداوند متعال فرمود: به جای آرزوها - که سودی برای شما ندارد - آن چه از مزیت‌های انسانی علاقه دارید، از فضل و لطف خدا درخواست کنید. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که از فضل خداوند، نعمت‌ها را نخواهد، فقیر می‌شود.<sup>۵</sup>

۱. انفال، ۲۸.

۲. تغابن، ۱۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۰۴ - ۵۰۸.

۴. مصباح (کفعمی)، ص ۶۴۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۹: «من لم يسأل الله افتقر».

آنچه خداوند به ما می‌دهد، به سبب لیاقت‌های ما نیست، بلکه بر اساس فضل و بخشش خود به بندگانی که از او طلب می‌کنند می‌دهد. همچنین امام صادق علیه السلام در دعا می‌فرماید: خدایا! از فضل تو درخواست می‌کنم؛ چرا که فضل تو گسترده است.<sup>۱</sup>

## ۵. کاربرد فضل در قرآن

فضل در قرآن کریم هم برای برکات مادی و معنوی و هم در جامع این دو قسم به کار رفته است. درباره نعمت‌های معنوی می‌توان به آیه‌ای اشاره کرد که بهشتیان خدا را شکر می‌گویند که از فضل خود آنان را در مقامی جای داده است که همواره در آن جا هستند و حزن و اندوه را از ایشان دور ساخته است و اینها همه از فضل خداست: **﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ﴾**<sup>۲</sup> نیز درباره آخرت می‌فرماید **﴿وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً﴾**؛ درجات آخرت و برتری آن، از این هم بیشتر است! آیاتی که فضل در آنها به معنای برکات مادی به کار رفته است، بسیار هستند؛ مانند آیه **﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾**؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگ دست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است.<sup>۳</sup> مراد از فضل در آیه با توجه به برخی شأن نزول‌ها و اطلاق آیه، نعمت‌های مادی و معنوی است.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. برای رسیدن به نعمت، کار و تلاش لازم است. آرزو مشکلی را حل نمی‌کند؛ البته دعا غیر از آرزو است؛ هم دعا کنیم و هم تلاش داشته باشیم: **﴿لَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ﴾**.
۲. زن و مرد در مالکیت و بهره‌وری از کار و تلاش خویش حق مساوی دارند: **﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾**.
۳. به جای چشم داشت به داشته‌های دیگران، به فضل و لطف خدا چشم داشته باشیم: **﴿لَا تَتَمَنَّوْا... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾**.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴: «اللهم اني اسئلك من فضلك الواسع الفاضل المفضل رزقاً واسعاً حلالاً طيباً بلاغاً للآخرة».

۲. فاطر، ۳۵.

۳. نور، ۳۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۸ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۲۹۶.

۴. به خصلت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست؛ اما جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم؛ نه سلب نعمت از دیگران: ﴿وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.
۵. برای مبارزه با خصلت‌های مخرب، باید آن‌را با صفات ارزنده و برنامه مناسب جایگزین کرد: ﴿لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.
۶. امیدواری به فضل الهی، زمینه‌ساز پرهیز از طمع‌ورزی نسبت به داراییهای دیگران است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾.

## درس ۸۴ \* صفحه ۸۴ قرآن مجید

### حفظ نظام خانواده

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ  
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ  
وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ  
عَلِيمًا كَبِيرًا

مردان عهده‌دار امور زندگی زنان هستند. این از آن روست که خداوند برخی از مردم را بر برخی دیگر به خردمندی و توانمندی بیشتر برتری داده و نیز از آن روست که مردان از اموال خود هزینه زندگی زنان را می‌پردازند و زنان شایسته فرمانبرداری دارند، که به پاس آن چه خدا (برای آنان) حفظ کرده، در غیاب (همسر خود) نگهبان هستند و زنانی را که از نافرمانی آنها می‌ترسید، پس آنان را پند دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد،) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید و (اگر هیچ راهی نبود) آنان را بزیند و اگر از شما اطاعت کردند، پس هیچ راهی بر (زیان) آنان مَجوید که خدا بلند مرتبه‌ای بزرگ است.

#### مقدمه

جوامع بزرگ متشکل از جامعه‌های کوچکی به نام خانواده است و برای رسیدن به جامعه ایده‌آل باید خانواده‌ای ایده‌آل داشت. در خانواده قوانینی باید رعایت شود تا این جامعه کوچک از فروپاشی نجات یافته و استحکام آن بیشتر شود. از جمله این قوانین، نظام خانواده و جایگاه رهبری آن است. این آیه از جمله آیاتی است که در مقام بیان بخشی از قوانین خانواده و نظم بخشی به آن است.

## واژه‌ها

**قَوَامُونٌ**: عهده‌دار امور زندگی. (صیغه مبالغه از «قَوْمٌ»).<sup>۱</sup>  
**قَانِتَاتٌ**: فرمانبران. (جمع مؤنث «قنوت» به معنای دوام طاعت همراه با فروتنی)  
**نُشُوزُهُنَّ**: نافرمانی شان. (مصدر سماعی جمع «نَشَرٌ» به معنای ناسازگاری و نافرمانی کردن از طاعت است)

**اهْجُرُوهُنَّ**: از آنها جدا شوید. (فعل امر از «هجر» به معنی جدا شدن)  
**مَصَاجِعٌ**: خوابگاه‌ها. (اسم مکان، از «ضجع» به معنای محل خوابیدن دراز کشیدن، خوابیدن، خوابگاه)  
**فَلَا تَبْغُوا**: نجوید، طلب نکنید. (فعل نهی از «بغی» به معنی طلب و طلب توأم با تجاوز است)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شوهر عهده‌دار مدیریت و سرپرستی همسر

منظور از ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، مدیریت شوهر بر همسر است. مرد و زن در کنار هم کوچک‌ترین مجموعه اجتماع به نام خانواده را تشکیل می‌دهند و همانند يك اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا نمی‌شود در یک اجتماع همه رهبر و سرپرست باشند. قرآن در این جا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی و ریاست در این اجتماع باید به مرد داده شود و دیگری معاونت آن را بر عهده می‌گیرد که تحت اشراف ریاست فعالیت می‌کند. گفتنی است که مقصود از ریاست مرد، ظلم و اجحاف مرد بر زن نیست، چرا که مرد نیز وظایفی دارد که باید به آنها عمل کند؛ از جمله رعایت حقوق زناشویی. همچنین نبود ریاست در یک اجتماع موجب هرج و مرج گردیده و نتیجه‌ای جز فروپاشی آن اجتماع را در پی نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

### ۲. ادله مدیریت و سرپرستی شوهر بر همسر

ویژگی‌هایی که در مرد هست، نه به سبب برتری او در نزد خدا است، چرا که برتری هر کسی

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۳۸۲: یعنی کسی است که در رسیدگی به امور دیگران اقدام می‌کند. «قوامون» در این آیه به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و بر طرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

به سبب تقوای او است، بنابراین سپردن این وظیفه به مردان، نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنها است و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر، بلکه اقتضای مردانگی او چنین است که دارای چنین اوصافی باشد؛ هم چنان که زن به سبب زنانگی خود دارای ویژگی‌های مخصوصی است. ترجیح قدرت تفکر مرد بر نیروی عاطفه و احساسات - به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است - و داشتن نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید؛ دو ویژگی مهمی است که مرد را لایق سرپرستی این اجتماع کوچک می‌کند. ویژگی دیگر مرد، تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند است که این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. جمله ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ نیز اشاره به همین حقیقت است، زیرا در قسمت اول می‌فرماید: این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش بر اساس مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است. در قسمت آخر می‌فرماید: و نیز این سرپرستی به خاطر تعهداتی است که شوهران در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر همسران و خانواده به عهده دارند.<sup>۱</sup>

### ۳. ویژگی همسران خوب

آیه یاد شده به برخی از ویژگی‌های یک همسر خوب در خانواده برای شوهر و فرزندان اشاره کرده است: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾. این آیه مطرح می‌کند که یک همسر خوب باید دست کم دارای سه ویژگی زیر باشد:

الف. همسر خوب باید دارای کرداری شایسته باشد. وی باید به دستورات خدای سبحان عمل کند و از سرپیچی از دستورات خداوند سبحان بپرهیزد.

ب. همسر خوب باید در برابر شوهر خود فروتن باشد. همسر باید در برابر شوهر اطاعت کند و آن را هرگونه که هست بپذیرد و پیروی از شوهر فقط در مسیر بندگی خدا لازم بوده و خارج از این محدوده لازم نیست.

ج. یک همسر خوب باید در برابر شوهر خود نگهبان امور پنهانی باشد. امور پنهانی شامل آبروی شوهر، شخصیت، اموال و ناموس او می‌شود. این مهم به توفیق الهی و صیانت زن محقق می‌شود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ و مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۱۵۶.

کلمات «صالحات»، «قانتات» و «حافظات» صفت مشبیه بوده و دلالت بر استمرار دارد. استمرار بدین معنا است که زن خوب باید همیشه این گونه باشد، نه در بعضی از حالات.<sup>۱</sup>

#### ۴. وظیفه شوهران در برابر زنان ناشزه

در این آیات سه مرحله ارائه شده تا همسر ناشزه<sup>۲</sup> دست از نشوز خود برداشته و مانع از فروپاشی این اجتماع مقدس گردد.

مرحله اول موعظه و پند و اندرز است. قبل از هر چیز باید به وسیله اندرزهای دوستانه و بیان نتایج سوء این گونه کارها، آنان را به راه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود. مرحله دوم جدایی در بستر خواب است. مرد با بی‌اعتنایی و قهر کردن، عدم رضایت خود را به همسر خویش ابراز می‌دارد. شاید همین رفتار در روح او اثر گذاشته و مانع از مخالفت او گردد.

مرحله سوم شدت عمل است. در صورتی که زن دست از مخالفت نکشد و سرکشی خود را ادامه دهد، چاره‌ای جز شدت عمل نیست، چرا که در چنین موقعیتی که این اجتماع در سُرف از هم پاشیدن است، هرکاری که مانع از پاشیدگی این اجتماع را در پی داشته باشد، نیکو به نظر رسیده و مطمئناً تنبیه بدنی بهتر از پاشیده شدن خانواده و رُخداد این اتفاق ناگوار است. در صورتی که برای وادار کردن زن به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد، در این جا اجازه داده شده که از طریق «تنبیه بدنی» آنها را به انجام وظائف خویش وادار کنند.<sup>۳</sup>

#### ۵. علت جواز تنبیه بدنی در اسلام

باید توجه داشت که تنبیه بدنی در این آیه با وجود شرایط ذیل است:

الف. این خشونت مربوط به زنی است که پا را از حد گذرانده و خانواده را به نزدیکی نابودی کشانده است. این خشونت چون می‌تواند خانواده را از نابودی برهاند پسندیده است.

ب. تنبیه بدنی بر اساس روایات نباید از حد مشخص شده خارج شود. در روایات آمده که زدن زن باید توسط چوب مسواک صورت بگیرد. در واقع این ضرب بیشتر از آن که خشونت در

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ و مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۱۵۶؛ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۳؛ و تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۵۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۵۵۷؛ سر بر تافتن همسر از وظایف متقابل همسری را «نشوز» گویند که نوعی پرخاش و برافروختگی نسبت به قانون همسری است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۱؛ و مواهب الرحمن، ج ۸، ص ۱۵۶؛ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۵.

آن باشد، بی‌مهری و قهر در آن نمودار است، چرا که به گفته روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برای ایشان همچون مرهم است. گفتنی است که این ضرب، باید ملایم و خفیف بوده به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن و نه باعث کبودی و قرمز شدن بدن شود.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. قانون گذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾.
۲. شوهران، وظیفه‌دار سرپرستی و مدیریت همسران خویش هستند: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾.
۳. اطاعت همسر از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی شوهر است: ﴿بِمَا أَنْفَقُوا... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ﴾.
۴. توجه به قوانین تکوین و تشریح در جعل مقررات حاکم بر خانواده ضروری است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَبِمَا أَنْفَقُوا﴾.
۵. شوهر هیچ حقی در آزار همسر مطیع خود ندارد: ﴿فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً﴾.
۶. تواضع همسر در برابر شوهر، ضعف نیست، ارزش است: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾.
۷. نشانه همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست: ﴿فَالصَّالِحَاتُ... حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾.
۸. امید به اصلاح نشوز زن، ترک همخوابگی و تنبیه بدنی او است: ﴿وَالَاتِي تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ... فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ﴾.
۹. برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه: ﴿فَإِنْ أَعْطَيْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۶۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۰۲.

۳. چون خداوند در توجیه جعل مدیریت برای مردان به دو جهت تصریح فرمود: یکی برتری مردان بر زنان، که يك مسأله تکوینی است و دیگری عهده‌دار بودن نفقه، که يك حکم تشریحی است.



## درس ۸۵ \* صفحه ۸۵ قرآن مجید

### آمادگی برای نماز

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که شما مست هستید، به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید و (همچنین) در حال جنابت (به نماز و مسجد وارد نشوید). تا غسل کنید. مگر این که (مسافرو) رهگذر باشید. و اگر بیمار هستید یا در مسافرت هستید، (و) یا یکی از شما، از مکان پست (دستشویی) آمد، و یا با زنان تماس (جنسی) داشتید و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس بر زمین پاک تیمم کنید و بر چهره‌های خود و دست‌های خود بکشید؛ به راستی خدا، بسیار با گذشت (و) بسیار آمرزنده است.

#### مقدمه

این آیه شریفه ضمن اشاره به چند حکم فقهی، کیفیت تیمم را نیز بیان می‌کند. احکام فقهی که در این آیه مطرح است عبارت‌اند از:

الف. بطلان نماز در حال مستی؛

ب. باطل بودن نماز در حال جنابت؛

ج. ممنوعیت خواندن نماز و حضور در مسجد در حال جنابت؛

د. تیمم برای معذوران.

## واژه‌ها

**سُكَارِي**: مست. (جمع «سکران» از ریشه «سُكِرَ»)¹  
**الْغَائِطُ**: مکان پست (دستشویی). (از «غوط» به معنای گودی زمین است)²  
**لَمَسْتُمْ**: تماس داشتید. (ماضی از «لمس» باب مفاعله)³  
**صَعِيدًا**: روی زمین، خاک. (اسم جامد از «صعد»)⁴

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراحل حرمت شراب

آیات مربوط به شراب و خمر در پنج بخش به ترتیب نازل شده‌اند:

الف. ابتدا آیه‌ای از قرآن با لحنی ملایم و تعبیری نرم، از فواید انگور و خرما سخن می‌گوید؛ ولی زمینه تحریم را نیز گوشزد می‌کند: ﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛<sup>۵</sup> و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند.

ب. به صورت کلی در سوره‌ای مکی چنین فرمود: هر چه مصداق گناه است خدا آن را حرام کرده است؛ چه ظاهر باشد و چه پنهان: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبُغْيَ﴾؛<sup>۶</sup> بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را. در این آیه «إِثْم» صریحاً تحریم شده و شرب خمر قطعاً «إِثْم» است.

ج. آیه محل بحث از نماز در حال مستی نهی می‌کند.

۱. مستی، حالتی است که میان انسان و عقل او جدایی افتاده باشد و بیشتر از شراب و گاه از غضب یا عشق پدید می‌آید.  
 ۲. النهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۵: چون در گذشته دور، هنگام قضای حاجت به مکان گود می‌رفتند تا دیده نشوند، به مکان تخلی و سپس به آنچه در آنجا دفع می‌شد، غائط گفتند.  
 ۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۷: به معنای ادراک با پوست (ادراک حسی) است و در کنایه از آمیزش نیز به کار می‌روند.  
 ۴. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۴: «صعد» به معنای بالا رفتن و «صعید» به معنای روی زمین است. برخی می‌گویند که صعید غباری است که بالا می‌رود، از این رو باید بر دست تیمم کننده گردی بچسبد. تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۳۱-۳۶:  
 آنچه از زمین صاعد می‌شود صعید است؛ خواه خاك و خواه سنگ.  
 ۵. نحل، ۶۷.  
 ۶. اعراف، ۲۳.

د. میگساری را گناهی بزرگ می‌داند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است.

ه. به صورت صریح آن را پلید و از عمل شیطان معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ، إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾؛<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید! شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا (با این همه) زیان و فساد، و با این نهی اکید، خودداری خواهید کرد؟<sup>۳</sup>

## ۲. بیان عقیقانه قرآن

عفت بیان قرآن در این آیه همانند بسیاری از آیات دیگر، به طور کامل مشهود است، زیرا هنگامی که می‌خواهد از قضای حاجت سخن بگوید، تعبیری را انتخاب می‌کند که هم مطلب را بفهماند و هم واژه صریح و نامناسبی به کار نبرده باشد. می‌فرماید: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ﴾، «غائط» به معنای زمین گود است که کنایه از قضای حاجت است. همچنین آن جا که از آمیزش جنسی سخن می‌گوید، با تعبیر ﴿أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾؛ یا با زنان تماس گرفته باشید، مطلب را می‌فهماند و واژه «لمس»، کنایه از آمیزش جنسی است، زیرا «لمس» به تنهایی موجب غسل نمی‌شود.<sup>۴</sup>

## ۳. فلسفه تیمم

امروزه ثابت شده که خاک به خاطر داشتن باکتری‌های فراوان می‌تواند آلودگی‌ها را از بین ببرد. این باکتری‌ها که کار آن‌ها تجزیه کردن مواد آلی و از بین بردن انواع عفونت‌هاست، معمولاً در سطح زمین و اعماق کم فراوان هستند، چون از هوا و نور آفتاب بهتر می‌توانند

۱. بقره، ۲۱۹.

۲. مائده، ۹۰ و ۹۱.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۵۱ و ۵۲.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

استفاده کنند؛ به همین دلیل هنگامی که لاشه‌های حیوانات یا بدن انسان پس از مُردن زیر خاک دفن شود، در مدت نسبتاً کوتاهی تجزیه شده و بر اثر حمله باکتری‌ها، کانون عفونت از هم متلاشی می‌گردد. به‌طور مسلم اگر این خاصیت در خاک وجود نداشت، کره زمین در مدت کوتاهی به یک کانون عفونت تبدیل می‌شد و اصولاً خاک خاصیتی شبیه مواد «آنتی بیوتیک» دارد و تأثیر آن در کشتن میکروب‌ها فوق‌العاده است.

باید توجه داشت که خاک تیمم باید کاملاً پاکیزه باشد، همان‌گونه که قرآن در تعبیر جالب خود می‌گوید: «طیباً».

قابل توجه این که تعبیر به «صعید» که از ماده «صعد» گرفته شده، به این مطلب اشاره دارد که بهتر است خاک‌های سطح زمین برای این کار انتخاب شود؛ همان خاک‌هایی که در معرض تابش آفتاب و مملو از هوا و باکتری‌های میکروب‌گش است. اگر چنین خاکی طیب و پاکیزه نیز بود، تیمم با آن آثار فوق‌را دارد، بدون این که کمترین زیانی داشته باشد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر این است که در تیمم مستحب است بعد از زدن دست‌ها بر زمین، دست‌ها را بر هم بزنند تا خاک‌ها کمتر شود.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. نماز خواندن در هر حالی که انسان از هوشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است، خواه حالت مستی باشد یا باقیمانده بر حالت خواب: ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾.
۲. عبادت غافلانه، بی‌ارزش است و انسان بهتر است در حال کسالت و بی‌توجهی نماز نخواند، زیرا در نماز تنها ذکر و حرکت کافی نیست، بلکه توجه و شعور لازم است: ﴿حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾.<sup>۳</sup>
۳. در سخن گفتن، باید ادب را رعایت کرد: ﴿جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكَ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسَ الْمَرْءَ﴾.
۴. شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی به وسیله وضو یا تیمم است: ﴿فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۷۵ و ۷۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۸۳؛ در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است: هنگامی که کسالت و چُرت بر تو مسلط است و یا شکم تو سنگین شده، به نماز نایست، زیرا بیم آن هست در آن حال دچار نفاق شوی، برای این که خدای تعالی مؤمنان را نهدی کرد از این که در حال مستی به نماز بایستند و منظور او از حالت «سُکاری»، حالتی است که خواب بر آدمی مسلط شده باشد.

۵. احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾.
۶. تخفیف احکام برای معذورین، پرتویی از عفو و غفران الهی است: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.
۷. ناتوانی، عذر برای مکلف است، نه رافع تکلیف: <sup>۱</sup> ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ... فَلَمْ تَجِدُوا... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾.

---

۱. توصیف خداوند به «عفو» و «غفور» پس از مسأله تیمم به جای غسل و وضو، بیانگر این است که اصل تکلیف باقی است و خداوند به خاطر عذر مکلف، وی را خواهد بخشید.

## درس ۸۶ \* صفحه ۸۶ قرآن مجید

### گناه نابخشودنی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ  
إِثْمًا عَظِيمًا

مسلماً خدا، این را که به او شرك ورزیده شود نمی بخشد و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشد، و هر کس به خدا شرك ورزد، به یقین دروغ سازی کرده است.

#### مقدمه

در قرآن آیات فراوانی داریم که در مورد عواقب رفتارهای بد انسان ها سخن به میان آورده و جایگاه چنین انسان هایی را دوزخ معرفی کرده است. سؤالی که به ذهن خیلی از مردم می رسد این است که خداوند با این همه مهربانی و لطفی که به بندگان خود دارد چگونه ممکن است این بخش کثیر از انسان ها را به خاطر رفتارهای آنها به جهنم ببرد و اگر بخواهد که این گروه را به دوزخ ببرد، فقط جمعیت اندکی باقی خواهند ماند که اهل بهشت باشند و این با بخشندگی خدا سازگار نیست. این آیه و آیاتی از این قبیل به این سؤال پاسخ می دهند.

## واژه‌ها

إِنَّمَا: گناهی.<sup>۱</sup>

أَفْتَرَى: دروغ بست. (فعل ماضی باب افتعال از «فري»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. محبوب‌ترین آیه قرآن

در روایتی از امام علی ع نقل شده است که برای من آیه‌ای دوست داشتنی‌تر از این آیه در قرآن نیست.<sup>۳</sup>

این آیه از آیاتی است که افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می‌سازد، زیرا در این آیه خداوند، امکان بخشش گناهان را غیر از شرك بیان کرده است، آیه فوق صریحاً اعلام می‌کند که همه گناهان ممکن است مورد عفو و بخشش واقع شوند؛ ولی «شرك» به هیچ وجه بخشوده نمی‌شود، مگر این که از آن دست بردارند و توبه کنند و موحد شوند.<sup>۴</sup>

### ۲. چگونگی بخشش گناهان بدون توبه

خداوند گناهان و نافرمانی‌های کمتر از شرك را از دور راه می‌آمرزد، یکی شفاعت کسانی که خداوند برای آنها منزلت شفاعت را قرار داده است؛ مثل انبیا و اولیا و ملائکه. دیگری به واسطه اعمال صالحه خود افراد گناهکار، چون اعمال صالحه گناهان را عفو می‌کند و شفاعت شفیعان نیز برای این است که همان‌طور که در دنیا واسطه به کمال رسیدن بندگان بودند در آخرت نیز واسطه باشند، هم چنان که خودش فرموده که شفاعت آنان را می‌پذیرد و در حدیثی رسول خدا ص فرمود: «کسانی که در دنیا واسطه در خیر و برکت بودند، در آخرت نیز دستگیری از گناهکاران را به آنان واگذار می‌کنند».<sup>۶</sup>

۱. «ائم»، گناهی است که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۳)

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۱: به معنی بریدن و شکافتن.

۳. توحید (للصدوق)، ص ۴۰۹: «قَالَ أَحَبُّنَا تُؤَيَّرُ عَنْ أَبِيهِ أَنْ عَلِيًّا ع قَالَ: مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾».

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۵. کافی، ج ۷، ص ۲۷۷: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ».

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۸۸.

### ۳. آیا بخشندگی باعث گستاخی نمی‌شود؟

از آن جا که در مقابل مشرک، مؤمن قرار می‌گیرد؛ این آیه می‌خواهد بفرماید که مؤمن این قابلیت را دارد که بدون توبه گناهان او بخشیده شود، بنابراین اگر کسی بتواند تا موقع مرگ این ایمان را حفظ کند گناهان او بخشیده خواهد شد؛ اما چه کسی می‌داند که گناهان، او را به سمت شرک سوق نخواهد داد و این قابلیت را از دست نخواهد داد، بنابراین انسان مؤمن هم همیشه این خطر را احساس می‌کند که مبدا با گناه و سهل انگاری در عبادات ایمان خود را از دست دهد،<sup>۱</sup> لذا بخشندگی نامحدود؛ ولی با حکمت خداوند کسی را گستاخ نخواهد کرد.

### ۴. علت عدم بخشش شرک

خدای عزّ و جلّ، عزیز و حکیم است و هیچ کار او گزاف و بی‌حکمت نیست، حتماً آمرزیده نشدن مشرک و امکان بخشش سایر گناهان او باید طبق حکمت باشد. حکمت این که شرک را نمی‌آمرزد، این است که عالم خلقت که سراسر آن رحمت خدا است، اساس آن عبودیت خلق و ربوبیت خدای تعالی است، هم چنان که خود فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ﴾<sup>۲</sup> و معلوم است که با شرک دیگر عبودیتی نیست.<sup>۳</sup> بنابراین می‌توان گفت وقتی انسان مشرک، عبودیت خود و ربوبیت خدا را نادیده گرفت، جایی برای شمول رحمت الهی باقی نمی‌ماند؛ لذا هر کس می‌خواهد که رحمت الهی شامل حال او گردد. در مرحله اول بندگی و عبودیت خود و ربوبیت خداوند را بپذیرد.

### ۵. هشدار به یهود و نصارا

ارتباط این آیه با آیات سابق از این نظر است که یهود و نصارا هر یک به نوعی مشرک بودند و قرآن به وسیله این آیه به آنها اعلام خطر می‌کند که این عقیده را ترک گویند که گناهی غیر قابل بخشش است. سپس در پایان آیه، دلیل این موضوع را بیان کرده می‌فرماید: کسی که برای خدا شریکی قائل شود گناه بزرگی مرتکب شده است: ﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ اقْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾<sup>۴</sup>

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۹۷.

۲. ذاریات، ۵۶: من جن وانس را نیافریدم مگر برای این که عبادتم کنند.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۸۸.

۴. «افتراء» از ماده «فري» (بروزن فرد) در اصل به معنی قطع کردن است و از آنجا که اگر بخشی از چیز سالمی را قطع کنند، فاسد و خراب می‌شود به معنی هر کار خلاف و از جمله شرک و دروغ و تهمت می‌باشد.

۵. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۰.



## پیام‌ها

۱. شرك، منفورترین گناه و مانع غفران و بخشایش الهی است: ﴿لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾.
۲. هر گناهی - غیر از شرك - قابل آمرزش و مغفرت است: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.
۳. بخشش گناهان، منوط به اراده حکیمانه خداست: ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾.
۴. قرین ساختن خوف و رجا در ابلاغ مغفرت الهی به مردم، لازم و ضروری است: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾.
۵. شرك، ادّعایی بی دلیل و دروغی بزرگ است: ﴿فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾.

## درس ۸۷ \* صفحه ۸۷ قرآن مجید

### پیشوایان معصوم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای مؤمنان! از خداوند فرمان برید و از پیامبر و اولوا الامر که از شما هستند فرمانبرداری کنید و اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید، چون در چیزی با هم به ستیز برخاستید آن را به خداوند و پیامبر بازگردانید که این بهتر و سرانجام آن نیکوتر است.

#### مقدمه

بر پایی هر اجتماع هر چند کوچک؛ مثل خانواده، وابسته به وجود محوری است که دیگران از او اطاعت کنند و تحت فرمان او، از گسستگی آن اجتماع جلوگیری شود. حال اگر اجتماعی بزرگ، بخواهد بر پا باشد، وجود فرمانروا و رهبر برای آن بسیار ضروری است. خداوند متعال، در آیه شریفه، به این مسئله مهم توجه داده و مرجع مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می کند و به مردم با ایمان دستور می دهد، برای رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی از انسان هایی که اطاعت آن ها، اطاعت از خدا است، پیروی کنند.

## واژه‌ها

**أُولِي الْأَمْرِ:** صاحبان دستور، سرپرستان.  
**تَأْوِيلًا:** سرانجام، عاقبت و نتیجه. (از «أول»).<sup>۱</sup>  
**تَنَازُعًا:** به ستیز برخاستید. (ماضی از «نزع»<sup>۲</sup> باب تفاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. چند نکته ظریف از آیه

الف. این آیه از جامع‌ترین آیات درباره مسائل اصولی و بیانگر منابع فقه و دلیل نقلی حجیت سخن خدای سبحان و پیامبر اکرم ﷺ و اولی الامر است.

ب. اطاعت از دستور خدا، پیامبر و اولوا الامر معصوم، بر همگان واجب است؛ اما مؤمنان مخاطب قرار گرفته‌اند چون به آن معتقد هستند و عمل می‌کنند.

ج. تکرار کلمه «أَطِيعُوا» به این دلیل هست که اوامر پیامبر اعظم ﷺ در حقیقت دو گونه است: یک، اوامر تشریحی که همان احکام الهی هستند که از زبان آن حضرت ابلاغ می‌شود و اطاعت از آنها پیروی خدای سبحان شمرده می‌شود. دو، اوامر حکومتی و ولایی آن حضرت؛ در هر صورت اطاعت شونده حقیقی خداوند است.

د. تعیین اولی الامر همانند تعیین رسول به اراده پروردگار است، زیرا فقط خداوند است که می‌داند مَلَکَه عصمت را چه کسی دارد و او تنها اهل بیت پیامبر ﷺ را از هرگونه آلودگی و پلیدی پیراسته است.<sup>۳</sup>

ه. راز عدم ارجاع به اولی الامر در اختلافات این است که نخستین نزاع پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ همین تعیین اولی الامر است و معنا ندارد برای نزاع در مورد اولی الامر به خود اولی الامر مراجعه شود. آری امامان معصوم ﷺ نیز پس از اثبات اولی الامر بودن، با آیات و روایات پیامبر ﷺ مرجع حل اختلاف و تنازع در احکام فقهی و حقوقی و مانند آن قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup>

و. کلمه «خیر» و «احسن» در این آیه، افعال تفضیلی نیست و به این معنا نیستند که شما

۱. به معنی برگشت.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۲؛ به معنای کندن است. مخاصمه و مجادله را از آن جهت نزاع و تنازع گویند که طرفین یکدیگر را جذب و قلع می‌کنند.

۳. احزاب، ۳۳.

۴. نساء، ۸۸.

اختیار دارید اطاعت یا مخالفت کنید، بلکه افعال تعیینی هستند؛ یعنی حتماً باید اطاعت کنید.

ز. این آیه شریفه در اطاعت، سه بُعدی است و خواستار اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است؛ اما در مرحله حل اختلاف، دو بُعدی می‌شود و خواهان رجوع به خدا و رسول است و سپس یک بُعدی می‌شود و به توحید که اساس ایمان است باز می‌گردد: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾، بنابراین تنها خدای سبحان مرجع است و غیر خدا مبلِّغ حکم خداست، نه در عرض خدا.<sup>۱</sup>

## ۲. رهبران معصوم

از آن جا که خداوند متعال، کمال لطف را به بندگان خویش دارد و آنان را برای رسیدن به اهداف عالی آفریده است، فرمانروایی و رهبری آن‌ها را به هر انسانی نمی‌سپارد، چرا که بعضی پیشوایان، انسان‌ها را به گمراهی می‌کشانند،<sup>۲</sup> پس رهبرانی که خداوند برای رساندن انسان‌ها و اجتماع انسانی به اهداف والا مشخص می‌کند، باید از هرگونه انگیزه شخصی و هواپرستی پاک باشند، تا انسان‌ها بتوانند در کمال آرامش، فرمانبرداران‌ها باشند.

در این آیه، خداوند اطاعت از آن‌ها را کنار اطاعت خویش و بدون قید و شرط بیان فرموده است؛ این بدین معنا است که انسان‌هایی معصوم هستند که هوای نفس بر آن‌ها مسلط نیست؛ چنان که درباره پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛<sup>۳</sup> هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن چه می‌گوید چیزی جز وحی نیست.

## ۳. مراد از «أُولَى الْأَمْرِ»

والیان امر به نظر همه مفسران شیعه، امامان معصوم هستند که در تمام شؤون زندگی، رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی را به عهده دارند. آیات قرآن و روایات، به ویژه روایات نقل شده از علمای اهل سنت، سند گویایی بر این مطلب است. دانشمند اهل تسنن، ابوبکر بن مؤمن شیرازی در رساله/اعتقاد از ابن عباس نقل می‌کند:

آیه فوق درباره علی ع نازل شد؛ هنگامی که پیامبر ﷺ او را (در غزوه تبوک) در مدینه به جای خود گذارد، علی ع عرض کرد: ای پیامبر! آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر قرار

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۲۳۷-۲۴۱.

۲. قصص، ۴۱: ﴿أَلَمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾.

۳. نجم، ۳ و ۴.

می‌دهی؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا دوست نداری نسبت تو به من، همانند نسبت هارون به موسی باشد؛ آن زمان که موسی به او گفت: میان بنی اسرائیل، جانشین من باش و اصلاح کن؟ سپس آیه شریف اولی الامر نازل شد.<sup>۱</sup>

همچنین در کتاب مستدرک حاکم از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: هر کس مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده، و هر کس از فرمان من سرپیچی کند، از فرمان خدا سرپیچی کرده و هر کسی از فرمان علی پیروی کند، از فرمان من پیروی کرده و هر کس از فرمان علی سرپیچی کند، از فرمان من سرپیچی کرده است.<sup>۲</sup>

#### ۴. «أُولِي الْأَمْرِ» در زمان پیامبر

این آیه، منحصر به زمان معینی نیست و وظیفه مسلمانان را در تمام اعصار و قرون روشن می‌کند و به عبارت دیگر، «أُولِي الْأَمْرِ» در زمان پیامبر ﷺ خود آن حضرت بود، زیرا پیامبر اکرم ﷺ دو منصب داشت: یکی منصب «رسالت» که در آیه به عنوان «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» از آن یاد شده و دیگر منصب «رهبری» و زمامداری امت اسلامی که قرآن به عنوان «أُولِي الْأَمْرِ» از آن یاد کرده است. بنابراین، پیشوا و رهبر معصوم در زمان پیامبر ﷺ، خود حضرت بود.<sup>۳</sup> علاوه بر این، کسانی هم که پیامبر ﷺ به آنان بِسْمَت و مأموریتی می‌داد؛ مانند فرمانده جنگ، صاحبان امر به حساب می‌آمدند. اگر «أَطِيعُوا» تکرار نشده بیانگر این است که برنامه‌ها و دستورهای پیغمبر اکرم ﷺ و «أُولِي الْأَمْرِ» یکی است، به طوری که هیچ اختلافی بین آن‌ها نیست.<sup>۴</sup>

#### ۵. «أُولِي الْأَمْرِ» در روایات

جابر بن عبدالله انصاری بعد از نزول آیه مزبور از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم؛ اما «اولی الامر» چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنها را قرین و کنار اطاعت تو قرار داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: ای جابر! اینان جانشینان من و ائمه مسلمین بعد از من هستند، اولین آنها علی بن ابی طالب، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی - که در تورات معروف به باقر است و تو او را درک خواهی کرد و زمانی که او را

۱. تفسیر نمونه ج ۳، ص ۴۴۳ (به نقل از احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۵).

۲. تفسیر روشن، ج ۶، ص ۳۹ (به نقل از مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۱): «من اطاعني فقد اطاع الله و من عصاني فقد عصي الله و من اطاع علياً فقد اطاعني و من عصي علياً فقد عصاني».

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۴۱.

۴. تفسیر روشن، ج ۶، ص ۴۲.

ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان - سپس جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی علیه السلام، سپس کسی که هم نام و هم کنیه من و حجت خدا روی زمین، ذخیره الهی در میان بندگان، فرزند حسن بن علی علیه السلام است. او کسی است که غیبتی دارد که در دوران غیبت او مگر کسی که خداوند قلب او را برای ایمان برامامت او امتحان کرده، پا برجا نیست. جابر می گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شیعیان در دوران غیبت او، از او سود و نفعی می برند؟ فرمود: به نور ولایت او در دوران غیبت نورانی می شوند؛ مانند نفع بردن مردم از خورشید پشت ابر. بعد فرمود: ای جابر! این مطلب که گفتم از اسرار الهی و گنجینه علم خداست.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اسلام، مکتبی است که مسائل اعتقادی و سیاسی آن به هم آمیخته است. اطاعت از اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.
۲. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود: ﴿اللَّهِ﴾ و «الرَّسُولَ» و «أُولِي الْأَمْرِ».
۳. وجوب اطاعت از ولی خدا، در صورتی است که در چارچوب اصول مشخص شده از جانب خدا و رسول عمل کند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.
۴. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ﴾.
۵. اطاعت همگان از خدا و رسول، تضمین کننده وحدت جامعه ایمانی است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ... فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.
۶. اقدام فوری برای ریشه کنی نزاع در جامعه، ضروری است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ﴾.
۷. عدم صلاحیت دادگاه‌هایی که در آن براساس قانونی غیر از قوانین اسلام (قرآن و سنت) حکم می شود: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾.
۸. جلوگیری از ریشه دار شدن نزاع‌ها و پایان دادن فوری به آن، موجب سعادت جامعه است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۹.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۵۹.

## درس ۸۸ \* صفحه ۸۸ قرآن مجید

### توسل، شرک یا توحید

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر این که به امر خدا از او اطاعت شود و اگر آنان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تومی آمدند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر برای آنها آمرزش خواسته بود، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر (و) مهرورز می‌یافتند.

#### مقدمه

این آیه بیانگر یک جامعه سالم و مدیریت خوب آن است که مردم آن با ایمان، رهبران آسمانی، اطاعت مردم قوی، منحرفان آن پشیمان و رهبران مهربان باشد. از آنجایی که خداوند در آیات گذشته مراجعه به داوران جور را شدیداً محکوم نمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ صَلَائِلًا بَعِيدًا﴾؛ آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آن چه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند؛ ولی می‌خواهند برای داوران نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با این که به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند؛ اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند، لذا در این آیه اشاره می‌کند که اطاعت از چه کسانی جایز است و در دنباله آیه، وظیفه کسانی را که به طاغوت مراجعه کردند یا به نحوی از انحا، مرتکب گناهی شدند را مشخص می‌کند.

## واژه‌ها

إِذْنٌ: اجازه، اراده، اعلام، اطاعت.<sup>۱</sup>  
اسْتَغْفَرُوا: آمرزش خواسته بودند. (ماضی از ماده «غفر» باب استفعال)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لزوم تبعیت از تمام رسولان الهی

در جمله ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ﴾، «ما» حرف نفی و «من» زائده است،<sup>۳</sup> فایده «من» زائده این است که همه افراد را فرا می‌گیرد؛ مثل «ما جاءني من احد»؛ یعنی هیچ کس نزد من نیامد، در این جا نیز خداوند می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که اطاعت شود؛ یعنی هدف بعثت همه انبیای الهی، اطاعت از آنها بوده است.

همان طور که در مقدمه اشاره شد، اگر در آیه شصت همین سوره خداوند مراجعه به حکام طاغوت را به شدت محکوم می‌کند و اطاعت از آنها را جایز نمی‌داند در این آیه هدف بعثت انبیا را اطاعت از آنان معرفی می‌کند و از منافقین به خاطر اطاعت نکردن از پیامبر به شدت انتقاد کرده و آنها را سرزنش می‌کند.

بنابراین پیامبران چون هم رسول و فرستاده خدا بوده‌اند و هم رئیس حکومت الهی، مردم موظف هستند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرا از آنها پیروی کنند.

البته باید توجه داشت قید ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ نشان‌دهنده این است که اطاعت مردم از پیامبران بر طبق امر خداوند است، پس این اطاعت در حقیقت اطاعت از خداست: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾.<sup>۴</sup>

### ۲. چگونگی جبران ظلم

در موضوع توبه از آیه فوق، چهار مطلب استفاده می‌شود:

الف. راه توبه و بازگشت برای همه افراد باز است و کافر، منافق، مرتد، فاسق و عاصی می‌توانند توبه کنند و بازگشت نمایند و دست از کفر، نفاق، ارتداد، فسق و معصیت بردارند؛ همین که در این آیه، خداوند احتمال برگشت آنها را مطرح می‌کند، معلوم می‌شود راه برای

۱. در این آیه به معنای امر و فرمان است.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. «من» زائده در جمله منفی به کار می‌رود.

۴. نساء، ۸۰.



همه باز است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ﴾، چنان چه مفاد بسیاری از آیات قرآن نیز همین است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛<sup>۱</sup> کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت. در این آیه نیز خداوند از کلمه «مَنْ» استفاده کرده که از الفاظ عموم است و نشان می‌دهد که هر کسی می‌تواند توبه کرده و با خدا آشتی کند.

ب. اگر توبه واقعی صورت بگیرد، خداوند حتماً توبه و استغفار آنها را می‌پذیرد، زیرا خداوند تَوَّاب است: ﴿لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا﴾ و تَوَّاب بودن خداوند یعنی در هر حالی بعد از حال دیگر، پذیرنده توبه زیاد و پیاپی بندگان است.

ج. اگر کسی توبه کند، خداوند علاوه بر گذشت و عدم مؤاخذة، آنها را مورد عنایات خاصه خود قرار می‌دهد و این همان مفاد ﴿رَحِيمًا﴾ است و می‌دانیم که «رحیم» همان رحمت خاصه الهی است که مخصوص بندگان خاص خداوند است و این آیه از ادله رجا است که بنده در هیچ حالتی نباید مأیوس باشد.

د. نکته چهارمی که استفاده می‌شود این است که بنده در دربار الهی احتیاج به واسطه دارد که در نکته تفسیری بعد به آن اشاره می‌شود.

### ۳. توسل، شرک یا توحید؟

از این آیه پاسخ کسانی که توسل به پیامبر و یا امام را يك نوع شرک می‌پندارند روشن می‌شود، زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که آمدن به سراغ پیامبر ﷺ و او را بر درگاه خدا شفیع قرار دادن، وساطت و استغفار او برای گنهکاران مؤثر است و موجب پذیرش توبه است. اگر وساطت و دعا و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر ﷺ شرک بود، چگونه ممکن است که قرآن چنین دستوری را به گنهکاران بدهد؛ منتها افراد خطا کار باید نخست خود توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر ﷺ نیز استفاده کنند. این معنا - تأثیر استغفار پیامبر ﷺ برای مؤمنان - در سوره‌های «محمد»،<sup>۲</sup> «منافقون»<sup>۳</sup> و «توبه»<sup>۴</sup> نیز آمده است.

۱. نساء، ۱۱۰.

۲. محمد، ۱۹: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾.

۳. منافقون، ۵: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ﴾.

۴. توبه، ۱۱۴: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ﴾. این آیه به استغفار حضرت ابراهیم برای پدر خود (عمویش) اشاره می‌کند.

و نیز از بعضی از آیات سوره «غافر»<sup>۱</sup> و سوره «شوری»<sup>۲</sup> استفاده می‌شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطا کار در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند. خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید از این معنا حکایت می‌کند که پیامبران یا فرشتگان یا مؤمنان پاک دل می‌توانند برای بعضی از خطا کاران استغفار کنند و استغفار آنها در پیشگاه خدا اثر دارد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. اطاعت مخصوص خداست، حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است: ﴿لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.

۲. هیچ اطاعتی جز در چارچوب قوانین الهی، مشروعیت ندارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.

۳. خطا کار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد: ﴿فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾.

۴. پذیرش توبه نقض کنندگان حاکمیت اسلامی، برعهده رهبری است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ... جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ...﴾.

۵. پذیرش توبه نقض کنندگان حاکمیت اسلامی، درگرو بیعت مجدد با رهبری است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾.

۶. گناهکاران نباید مایوس شوند؛ استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله بازسازی روحی آنان است: ﴿جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ... لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.

۷. ایجاد امید به دنبال توبیخ، از روش‌های تربیتی و هدایتی قرآن است: ﴿فَاعْرِضْ عَنْهُمْ وَعَظُّهُمْ... لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾.

۸. گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت نازل می‌شود: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ... لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا﴾.

۹. در توبه و استغفار باید شتاب کرد: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾.

۱. غافر، ۷: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾.

۲. شوری، ۹: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۲.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۹۸ و ۹۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۷۴ و ۳۷۳.

## درس ۸۹ \* صفحه ۸۹ قرآن مجید

### نعمت داده شدگان

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستی‌پیشگان و گواهان اعمال و شایستگان هستند و آنان چه نیکورفیقانی هستند.

#### مقدمه

هر چه انسان به شخصیت‌های بزرگ نزدیک‌تر باشد از مواهب بیشتری برخوردار خواهد بود. از نظر دین، کسانی که خداوند نعمت‌های خود را به صورت گسترده در اختیار آنها گذاشته است، جزء شخصیت‌های بزرگ محسوب می‌شوند که متدینان در تلاش هستند که خود را به آنها نزدیک سازند.

یکی از صحابه پیامبر ﷺ به نام «ثوبان» که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمت حضرت رسید. پیامبر ﷺ از سبب ناراحتی او سؤال نمود، در جواب عرض کرد: زمانی که از شما دور می‌شوم و شما را نمی‌بینم، ناراحت می‌شوم، امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم، مسلماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود، بنابراین شما را هرگز نخواهم دید؛ اگر اهل بهشت نباشم که تکلیف من روشن است، بنابراین در هر حال از درك حضور شما محروم خواهم شد، با این حال چرا افسرده نباشم؟! آیه‌های فوق نازل شد و به این‌گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع

پروردگار در بهشت نیز همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود، سپس پیامبر ﷺ فرمود: به خدا سوگند! ایمان مسلمانی کامل نمی‌شود مگر این که مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست دارد و در برابر گفتار من تسلیم باشد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

الصِّدِّيقِينَ: راستی‌پیشگان. (صیغه مبالغه صادق از ماده «صدق»)<sup>۲</sup>

شهداء: گواهان. (جمع شهید)<sup>۳</sup>

رفیق: دوست و همدم. (صفت مشبیه از رفیق)<sup>۴</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اطاعت از رهبری

این آیه و چند آیه قبل، درباره یکی از مهم‌ترین مسائل اسلامی؛ یعنی مسئله رهبری بحث می‌کند و مرجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد. نخست در آیات قبل به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند. بدیهی است برای يك فرد با ایمان، همه اطاعت‌ها باید به اطاعت پروردگار منتهی شود و هرگونه رهبری باید از ذات پاك او سرچشمه گیرد و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی او است و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ﴾<sup>۵</sup>.

در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر ﷺ می‌دهد، پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوا و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است؛ ولی اطاعت از پیامبر ﷺ، مولود فرمان

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۶۶۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۸؛ به معنای راست می‌باشد که اصل آن در گفتار به کار می‌رود.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۷۴؛ به معنای حضور و معاینه است.

۴. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۱۰؛ به معنای حضور و معاینه است و اینکه به دوست، رفیق گفته می‌شود برای آن است که دوست با دوست، با مدارا و مهربانی رفتار می‌کند.

۵. نساء، ۵۹.

پروردگار است.<sup>۱</sup>

این آیه در حقیقت به پاداش اطاعت پذیری از رهبری می پردازد که پاداش این افراد مطیع، همراهی با چهار گروه ویژه است که آنها برخوردار از نعمت های الهی هستند.

## ۲. جمع بهشتیان با اختلاف مراتب

مسلم است که درجات در بهشت مختلف است، هر چه ایمان قوی تر و اخلاق نیکوتر و عبادات بیشتر و بهتر باشد، درجات بالاتر است؛ چنانچه درجات و مقامات انبیا، مخصوصاً پیامبر اکرم ﷺ و اوصیا، بالاخص ائمه اطهار و صدیقین و شهدا علیهم السلام، به ویژه صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء ابی عبد الله علیه السلام و صالحین؛ مثل عبد صالح ابی الفضل العباس علیه السلام از همه بالاتر است. کجا دست سایر مؤمنین، با ضعف ایمان و کمی عبادات و عدم تزکیه اخلاق، به دامن آنها می رسد و با آنها محشور می شوند.

از طرفی، بسا می شود پدر در درجات عالی و پسر در مراتب نازل و بالعکس هستند و همچنین زن و شوهر، مادر و فرزند، خواهر و برادر و ارحام و رفقا و آشنایان و حال آنکه اینها می خواهند با یکدیگر محشور باشند، آیا این جدایی ها و اختلاف درجات در بهشت باعث حسرت و اندوه اهل بهشت نمی شود؟

پاسخ این است که بهشت، دار تراحم نیست، بلکه در عین حفظ مراتب، تمام اهل بهشت با هم محشور و رفت و آمد و مصاحبت دارند؛ مثلاً اگر کسی دعوت ضیافتی بکند و سلطان و تمام هیئت وزرا و علما و اعیان مملکت را دعوت نماید و مجلس مجللی ترتیب دهد و هرگونه تشریفات فراهم نماید، تماماً سر یک سفره و میز با هم نهار یا شام می خورند، هیچ کدام زیادت از دیگری بهره برداری نمی کند، با این که شئون و مراتب هر یک به جای خود محفوظ است. پس امری که لازم است، اجابت دعوت و دخول در مجلس ضیافت است؛ لذا می فرماید ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ که با اطاعت از اوامر الهی و دستورات رسول، دعوت را اجابت کند و در این ضیافت خانه الهی وارد شود.<sup>۲</sup> بنابراین همه بهشتیان می توانند همدیگر را ببینند و از حزن و اندوه به دور باشند و همه مراتب و درجات هم محفوظ بماند.

شاید نیاز به تذکر نباشد که معاشرت مطیعان با این طوائف چهارگانه، مفهوم آن این نیست که آنها در مقام و مرتبه از هر جهت برابر و مساوی هستند، بلکه در عین معاشرت با یکدیگر هر

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۳۵.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

کدام سهم خاصی (طبق مقام خود) از مواهب و الطاف خداوند دارند، همان طور که درختان و گل‌ها و گیاهان يك باغ، در عین این که گرد هم هستند و از نور آفتاب و باران بهره می‌برند، بهره‌های آنها همانند ارزش‌های آنها یکسان نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. نعمت داده شدگان

در این آیه چهار گروه را به‌عنوان نعمت داده شدگان یاد کرده است که عبارتند از:  
الف. انبیای الهی؛ البته ما نمی‌توانیم بگوییم انبیا عليهم السلام چگونه انسان‌هایی هستند، چون این گروه، آشنای با وحی و آگاه از اخبار غیبی هستند و ما بیش از این از وضع آنان خبر نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم، مگر از ناحیه آثاری که از خود به جای گذاشته‌اند.<sup>۲</sup>

ب. «راستگویان»، کسانی که هم در سخن راست می‌گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که مدعی ایمان نیستند، بلکه به راستی به فرمان‌های الهی ایمان دارند: ﴿وَالصِّدِّيقِينَ﴾.<sup>۳</sup>

از این تعبیر روشن می‌شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار، بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می‌گردد، زیرا امانت همان صداقت در عمل است؛ همان طور که راستگویی، امانت در گفتار است. هیچ صفت زشتی بعد از کفر، بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست - باید توجه داشت که صدیق صیغه مبالغه است و به معنی کسی است که سر تا پا راستی و درستی است. در بعضی از روایات «صدیق» به علی عليه السلام و امامان اهل بیت عليهم السلام تفسیر شده است و این گونه از تفسیرها بیان مصداق روشن و عالی آیات است و انحصار را نمی‌رساند.<sup>۴</sup>

ج. معمولا مراد از شهدا در قرآن، افراد برجسته‌ای اند که روز قیامت شاهد و گواه اعمال

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۶۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۵۲.

۳. چون عمل از اعتقاد درونی حکایت می‌کند، وقتی در این حکایت خود راست می‌گویید، که «ما فی الضمیر» را به طور کامل حکایت کند و چیزی از آن باقی و بدون حکایت نگذارد، چنین عملی راست و صادق است؛ اما اگر حکایت نکند یا درست و کامل حکایت نکند، این عمل غیر صادق است. همچنین سخن صدق آن سخنی است که با واقع و خارج مطابقت داشته باشد، چون گفتن نیز یکی از افعال است، قهراً کسی که صادق در فعل خویش است، سخنی می‌گوید که راست بودن آن را میداند و میدانند که این سخن را در اینجا باید گفت و گفتن آن حق است، بنا بر این سخن چنین کسی هم صدق خبری دارد و هم صدق مخبری.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.

انسان‌ها هستند: ﴿وَالشَّهَدَاءُ﴾<sup>۱</sup>.

د. صالحان و افراد شایسته و برجسته‌ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیا، به مقامات برجسته‌ای نائل شده‌اند: ﴿وَالصَّالِحِينَ﴾.

و به همین جهت در روایات ما صالحین به یاران برگزیده ائمه علیهم‌السلام تفسیر شده است و این نیز همانند آن چه در باره صدیقین گذشت از قبیل بیان فرد شاخص است.<sup>۲</sup>

#### ۴. ویژگی نعمت داده شدگان

نعمت داده شدگان، کسانی هستند که در صراط مستقیم هستند؛ راه راستی که خدای متعال در قرآن خود فقط به همین چهار گروه اختصاص داده است، به طوری که در سوره «حمد» فرموده: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛ بنابراین کسانی که از خدا و رسول اطاعت می‌کنند، ملحق به این چهار گروه خواهند شد، نه جزء آنها: ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ و به حکم جمله: ﴿وَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾<sup>۳</sup> خدای متعال به صراط مستقیمی هدایت می‌کند، که صراط ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ است، چنان چه جمله ﴿وَحَسَنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا﴾ نیز خالی از اشاره به این معنا نیست، چرا که می‌فرماید: این چهار گروه رفقای آن طایفه هستند و از آن فهمیده می‌شود که طایفه مورد بحث از آن چهار طایفه نیستند، بلکه جدای از آنان، ولی رفیق با آنان هستند.<sup>۴</sup>

#### ۵. چند حدیث

و در کافی از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: ما را با تقوای خود کمک کنید، زیرا کسی که خدا را با ورع و تقوا دیدار کند، نزد خدا فرحی خواهد داشت، چون خدای (عزو و جل) فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾ و بعد از تلاوت آیه فرمود: آری نبی از ما است، صدیق هم از ما است، شهدا و صالحون نیز از ما هستند.<sup>۵</sup>

۱. «شهید» در اصل به معنی گواه است؛ منتها گاهی انسان به وسیله سخن، گواهی بر حق می‌دهد و گاهی به وسیله عمل و کشته شدن در راه اهداف پاک گواهی می‌دهد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۳. نساء، ۶۸.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۶۵۱ و ۶۵۰.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۷۸: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: أَعْبَثُونَا بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْكُمْ بِالْوَرَعِ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَرَجًا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيَاكَ رَفِيقًا فَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنَّا الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ وَالصَّالِحُونَ﴾».

و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: مؤمن دو قسم است: يك مؤمن است که به شرایط خدای تعالی آن شرایطی که با وی شرط کرده وفا می‌کند، چنین مؤمنی با نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین خواهد بود، که رفقای خوبی هستند و از کسانی خواهد بود که خود شفاعت دیگران می‌کند و کسی شفاعت او را نمی‌کند، چون حاجتی به شفاعت دیگران ندارد، پس نه در دنیا دچار دلواپسی می‌شود و نه هول و هراس‌های آخرت او را تهدید می‌کند.

قسم دوم مؤمنینی هستند که احياناً لغزشی می‌کنند، چنین مؤمنی مانند، ساقه زراعت است، از هر طرف که نسیم آن را خم کند، خم می‌شود. چنین کسی هم احوال دنیا او را تهدید می‌کند و هم احوال آخرت، خودش کسی را شفاعت نمی‌کند؛ ولی شافعان او را شفاعت می‌کنند و سرانجام کار او خیر است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ...﴾.
۲. رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدیقان و صالحان هستند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلت‌ها گزینش کرد: ﴿حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا﴾.
۳. اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد: ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾.
۴. پاداش اطاعت از پیامبر، هم جواری با همه انبیاست، چون همه يك نور بوده و يك هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است: ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... مَعَ... التَّيِّبِينَ﴾.
۵. مصاحبت با پیامبران، صدیقان، شاهدان اعمال و صالحان در جهان آخرت، پاداش اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... وَالصَّالِحِينَ﴾.
۶. پیامبران، صدیقان، شاهدان و صالحان برخوردار از نعمت عظیم الهی در بهشت هستند:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۸: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ الْعَوِيِّ عَنْ خَضِرِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنَانِ مُؤْمِنٌ وَفِي اللَّهِ بِشُرُوطِهِ الَّتِي شَرَطَهَا عَلَيْهِ فَذَلِكَ مَعَ التَّيِّبِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا وَذَلِكَ مَنْ يَشْفَعُ وَلَا يَشْفَعُ لَهُ وَذَلِكَ مِمَّنْ لَا تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَلَا أَهْوَالُ الْآخِرَةِ وَ مَوْمِنٌ زَلَّتْ بِهِ قَدَمٌ فَذَلِكَ كَخَامَةِ الزَّرْعِ كَيْفَمَا كَفَأَتْهُ الرِّيحُ انْكَفَأَ وَ ذَلِك مِمَّنْ تُصِيبُهُ أَهْوَالُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَشْفَعُ لَهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَيْرٍ».

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۰۳؛ و از تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.



﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... وَالصَّالِحِينَ﴾.

- تصریح به اسم جلاله «الله» در جمله ﴿أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، دلالت بر عظمت آن نعمت دارد.
۷. پیامبران، صدیقان، شاهدان و صالحان، رهروان صراط مستقیم و برخورداران از هدایت خاص هستند: <sup>۱</sup> ﴿وَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾.
۸. همنشینان و مصاحبان با پیامبران، صدیقین، شاهدان و صالحان، از نعمت های الهی در بهشت است: ﴿فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾.
۹. پیامبران، صدیقان، شاهدان و صالحان، رفیقان و همنشینانی نیکو برای پیروان خدا و رسول ﷺ هستند: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾.

---

۱. با توجه به آیه قبل که اطاعت‌کنندگان را راه‌یافته به صراط مستقیم می‌داند و در این آیه آنان را همراهان پیامبران و ... قلمداد می‌کند، معلوم می‌شود پیامبران و ... رهروان صراط مستقیم هستند.

## درس ۹۰ \* صفحه ۹۰ قرآن مجید

### ریشه ناگوارسها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا  
وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

هر چه از خوبی‌ها به تومی رسد از جانب خداست؛ و آنچه از بدی به تومی رسد از خود توست؛  
و تورا به پیامبری، برای مردم فرستادیم و تنها گواه خدا کافی است.

#### مقدمه

منشأ همه خوبی‌ها و نیکی‌ها خداست و از آن جا که خداوند حکیم و قادر است، برای  
بندگان خود، جز خیر و خوبی چیزی نمی‌خواهد و می‌توان گفت که جز خیر و نیکی از او صادر  
نمی‌شود؛ ولی این که انسان در زندگی فردی و اجتماعی چیزهایی را به‌عنوان زشت و بدی  
می‌بیند دو جهت می‌تواند داشته باشد:

الف. این مسائل از دید انسانی است که جامع‌نگری لازم را ندارد و فقط حوادث و رویدادهای  
پیرامون خود را در یک مقطع کوتاه از زمان و مکان می‌بیند که اگر با احاطه به تمام ابعاد آن را  
بررسی نماید بر خلاف ظاهر آن که زشت جلوه می‌کند، زیبایی‌هایی را خواهد دید؛ مثلاً تب یا درد  
دندان اگرچه ظاهراً ناگوار است؛ ولی در حقیقت نشانه سلامت سیستم دفاعی بدن است که  
مشغول مبارزه با بیماری است یا هشدار و اخطار در مورد وجود ضایعه‌ای در اندام‌ها است.

ب. این حوادث زشت و تلخ محصول عملکرد انسان است با توجه به نعمت‌های خوبی که  
خداوند در اختیار او گذاشته، می‌توانست با عملکرد صحیح، خیرات را به سوی خود جذب  
نماید؛ ولی بر اثر سوء استفاده، گرفتار چنین حوادثی شده است.

## واژه‌ها

**أَصَابَكَ:** به تو می‌رسد. (ماضی از ماده «صَوَّب» باب افعال)<sup>۱</sup>  
**سَيِّئَةً:** بدی. (اسم و وصف است از «سوء»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خداوند، منشأ خوبی‌ها

خداوند، خالق همه چیز است: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾<sup>۳</sup> و همه موجودات را به بهترین وجه آفریده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۴</sup> هرکاری که انسان انجام می‌دهد، چون خداوند، قدرت آن کار را به او داده است، می‌شود گفت کار خدا است؛ اما در حقیقت، منشأ کارهای خوب خدا است، چون او است که صفات و کمالات انسانی را در او قرار داده که باعث خیرها و خوبی‌ها می‌شود. منشأ بدی‌ها نیز اعمال انسان است که نعمت‌های خداوند را با اراده خود در مسیر بدی‌ها قرار داده است، گرچه همه به اراده و مشیئت خدا است.

سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا هر سختی و مصیبتی، بدی حساب می‌شود و به سبب اعمال بد انسان است؟

می‌توان گفت هر سختی و مصیبتی، بدی نیست، بلکه در موارد بسیاری از الطاف الهی است؛ چنان که حضرت امام خمینی رحمته در شهادت فرزند خود فرمود: شهادت سید مصطفی، از الطاف خفیه الهیه بود. در حقیقت، چون آمدن مصیبت، همراه فقدان نعمتی است، در نظر ما مصیبت و بدی جلوه می‌کند؛ ولی در حقیقت جلوه‌گاه لطف خدا است.

### ۲. پاسخ به یک شبهه

چرا در آیه ۷۸ همه نیکی‌ها و بدی‌ها به خدا نسبت داده شده است و فرموده است: ﴿قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾؛ بگو همه این خوبی‌ها و بدی‌ها از جانب خداست؛ اما در آیه مورد بحث می‌فرماید: حسنه از جانب خداست؛ ولی سیئه از جانب انسان است.

تفاوت «مَنْ اللَّهُ» با «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» چیست؟ چه طور سیئات «مِنْ اللَّهُ» نیست؛ اما «مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» است؟

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۴.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳. زمر، ۶۲.

۴. سجده، ۷.

الف. اگر سیئات و بدی‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم دارای دو جنبه هستند: یکی جنبه مثبت و دیگری جنبه منفی. همین جنبه منفی آن است که قیافه سیئه به آن می‌دهد برای مثال انسانی که به وسیله سلاح گرم یا سرد، بی‌گناهی را به قتل می‌رساند، مسلماً مرتکب سیئه‌ای شده است، اکنون عوامل قدرت انسان، فکر انسان، قدرت یک اسلحه سرد و گرم نشانه‌گیری صحیح، استفاده از فرصت مناسب، تأثیر و قدرت گلوله دیده می‌شود که تمام اینها جنبه مثبت قضیه است، زیرا همه آنها می‌توانند مفید و سودمند واقع شوند. تنها جنبه منفی قضیه آن است که تمام این قدرت‌ها و نیروها در غیر مورد خود به کار گرفته شده است؛ مثلاً به جای این که به سیئه آنها دفع خطر حیوان درنده شده باشد، انسان بی‌گناهی کشته شد. همین جنبه منفی قضیه، آن را به صورت سیئه در می‌آورد. بنابراین در آیه ۷۸ حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده است به خاطر آن است که تمام منابع قدرت، حتی قدرت‌هایی که از آن سوء استفاده می‌شود از مواهب و قدرت‌های خدادادی است؛ مانند پدری که به فرزند خود سرمایه‌ای برای ساختن خانه خوبی بدهد؛ اما او در راه مواد مخدر خرج کند. مشکل این است که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است؛ ولی از نظر سوء استفاده مستند به خود اوست.

ب. ممکن است آیه شریفه به مسئله «الامر بین الامرین» اشاره دارد. خلاصه آن این است که همه حوادث جهان، حتی اعمال افعال ما، خواه حسنه باشد یا سیئه، خوب باشد یا بد، از یک نظر مربوط به خداست، زیرا خدا است که به ما قدرت و اختیار و آزادی اراده بخشیده است؛ اما در عین حال، اعمال ما به ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می‌گیرد، بنابراین آن جا که می‌فرماید حسنات و سیئات از خداست، اشاره به همان فاعلیت خداوند نسبت به همه چیز دارد و آن جا که می‌فرماید سیئات از خود شماست، اشاره به فاعلیت و اراده و اختیار ما می‌کند.

ج. تفسیر دیگری که در روایات به آن اشاره شده این است که منظور از سیئات کیفر اعمال و عقوبات گناهان است. شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است؛ ولی چون نتیجه اعمال افعال بندگان می‌باشد، از این جهت گاهی به بندگان نسبت داده می‌شود و گاهی به خداوند؛ مانند این که گفته شود قاضی دست دزد را قطع می‌کند و نیز صحیح است گفته شود، این خود دزد است که دست خود را قطع می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲ - ۲۳.

### ۳. سرِ ابتلای اولیای خدا به مصیبت

در آیه ۲۲ سوره «حدید» می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾؛ هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد، مگر این که همه آنها قبل از آن که زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خدا آسان است. مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده تنها مصائبی است که مولود اعمال انسان‌ها نمی‌باشد. هنگامی که این آیه و آیه سی سوره «شوری»: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند. در کنار هم قرار می‌گیرند نشان می‌دهد مصائبی که دامنگیر انسان می‌شود دو گونه است: الف: مصائبی که مجازات و کفاره گناهان است؛ ب. مصائبی که ما نقشی در آن نداریم و به صورت یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.

بر همین اساس بسیاری از انبیا، اولیا و صلحا گرفتار این گونه مصائب می‌شدند یا وقتی یزید، آیه سی سوره «شوری» را برای امام سجاد علیه السلام خواند و می‌خواست و انمود کند که این مصائب، نتیجه عمل خودتان است؛ امام علیه السلام فوراً کلام او را رد کرد و فرمود چنین نیست، این آیه درباره ما نازل نشده است، بلکه آیه ۲۲ سوره «حدید»<sup>۱</sup> برای ما نازل شده است.<sup>۲</sup>

### ۴. رسالت پیامبر

خداوند، و در آخر آیه می‌فرماید: ای رسول ما! تو فقط رسول و پیام آور هستی، تو نقشی در رساندن بدی به آن‌ها نداری، بلکه این، اعمال خود آن‌ها است که در زندگی آن‌ها تغییر ایجاد می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۳</sup>؛ همچنان که در جواب بنی اسرائیل فرمود: ﴿قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾<sup>۴</sup> این اعمال شما است که سبب سختی‌ها است، نه وجود پیامبر. هم چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۵</sup>. پس در نگاه قرآن، انسان، عامل خوشبختی و بدبختی خویش است و پیامبر هم آورنده پیام سعادت برای انسان‌ها است و خداوند خود بر رسالت پیامبر و اعمال انسان‌ها، بهترین شاهد است.

۱. ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۲ - ۳۶۳.

۳. رعد، ۱۱.

۴. یس، ۱۹.

۵. اعراف، ۹۶.

## پیام‌ها

۱. هر نیکی به انسان رسد، از خداست و هر بدی به او رسد، از خود اوست: ﴿مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾.
۲. در جهان بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست: ﴿مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾.
۳. رسالت پیامبر اسلام ﷺ، جهانی است و پیامبران برای همه مردم وسیله خیر هستند: ﴿أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾.<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۸۴؛ و تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. «لام» در «للناس»، «لام» منفعت است؛ یعنی رسولان، وسیله خیر و منفعت مردم هستند..

## درس ۹۱ \* صفحه ۹۱ قرآن مجید

### پاسخ بهتر

وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا<sup>۱</sup>  
وهرگاه به شما تحیت و درودی گفته شد، شما تحیتی نیکوتر از آن یا همانند آن را بگویید که بی‌تردید خداوند حسابرس همه چیز است.

#### مقدمه

قرآن مجید افزون بر دستورات فردی، دستورهای اجتماعی برای بهینه‌سازی روابط اجتماعی در بین آحاد مردم و ارتباط جوامع با یکدیگر صادر کرده است. از جمله آیاتی که در این مورد توصیه‌ای کارساز ارائه کرده، آیه مورد بحث است.

#### واژه‌ها

**حَيِّتُمْ:** به شما درود گفته شد. (ماضی مجهول باب تفعیل از ماده «حیی») <sup>۲</sup>  
**حَسِيبًا:** حسابرس. (صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «حسب»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. لزوم پاسخ نیکی به نیکی برتر

انسان‌ها در مقابل نیکی دیگران چند گروه هستند:  
عده‌ای نیکی دیگران را با بدی جواب می‌دهند و اگر شخصی به آنان خوبی کرد، هدیه داد و

۱. نساء، ۸۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۵۳: در جاهلیت، درود مردم به یکدیگر با لفظ «حیاك الله» بود که با آمدن اسلام، این تکریم به صورت «سلام» درآمد و از آداب جمعی شد.

یا خدمتی کرد، نه تنها آن را فراموش می‌کنند، بلکه با غیبت، تهمت یا بدگویی، نیکی او را با بدی جواب می‌دهند.

عده‌ای دیگر که بیشتر از گروه اول هستند، در مقابل نیکی دیگران سکوت می‌کنند، این گروه گرچه از گروه اول بهتر هستند؛ ولی همانند گروه اول به آیات قرآن عمل نکرده‌اند، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؛ آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟ در بعضی آیات دیگر نیز به پیامبر خود دستور می‌دهد که بدی‌ها را نیز با عفو و گذشت و نیکی دفع کن: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾؛<sup>۱</sup> بدی را از راهی که بهتر است دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده).

گروه سوم که عاملان به دستورات قرآنی هستند، نه تنها در مقابل نیکی سکوت نمی‌کنند، بلکه در صورت توان نیکی دیگران را بهتر و نیکوتر پاسخ می‌دهند: ﴿إِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ خَيْرٌ فَابْتِغُوا بِالْإِحْسَانِ مِنْهَا﴾ و در صورت عدم توانایی حداقل نیکی را با نیکی جواب می‌دهند ﴿أَوْ زُودُوا﴾.

## ۲. ادب اجتماعی

این آیه به دلیل اطلاق کلمه «تَحِيَّتٍ»، بیانگر یک ادب اجتماعی جامع است و ویژه «سلام» نیست، هر چند وجوب جواب نیکی، مخصوص سلام است. پیام این آیه لزوم احترام متقابل در همه زمینه‌هاست، بنابراین شایسته است که هر نوع احترام را به مانند آن یا بهتر از آن پاسخ داد. به حکم این ادب دینی، می‌طلبد که پاسخ هر ترحیتی به گونه شایسته داده شود؛ مثلاً اگر به کسی سلام شد، باید به مانند یا بهتر از آن، پاسخ سلام کننده را بدهد.<sup>۲</sup>

برخی مفسران گفته‌اند احتمال دارد، تفاوت در جواب به احسن یا به مثل بر اثر تفاوت سلام کننده باشد؛ مثلاً جواب سلام عالم عادل، احسن و جواب سلام شخص عادی، مثل سلام او باشد.<sup>۳</sup>

## ۳. سلام در آیات و روایات

الف. صیغه امر در آیه ﴿خَيْرٌ﴾ دلیل بر وجوب است؛ اما در آیه ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾؛<sup>۴</sup> و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید؛ . به کمک روایات بر

۱. الرحمن، ۶۰.

۲. مؤمنون، ۹۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۵۴.

۴. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۲۵۲.

۵. نور، ۶۱.



استحباب حمل می شود. پس اصل وجوب تعیینی جواب سلام، از صیغه امر استفاده می شود و فوریت آن از ریشه کلمه «فاء» تفریع برمی آید.

ب. سلام، درخواست سلامت از خدا برای مؤمن است و اگر خدا بر کسی سلام دهد، افاضه سلامت است که نوعی تکریم، إجلال و ترفیع درجه است.

خدای سبحان بهترین تحییت و درود را با تعبیر سلام بر پیام آوران خود هدیه می کند: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾<sup>۳</sup>. این ارمغان ارجمند ویژه پیامبران نیست، بلکه مؤمنان را نیز در برمی گیرد، چنان چه خدای مهربان با زبان موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَامُ بر بندگان صالح و مؤمن، سلام می کند: ﴿السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾<sup>۴</sup>.

ج. باریابی مؤمنان به لقای الهی نیز تحیت خدا بر آنان است: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾<sup>۵</sup>: تحیت آنان در روزی که او را دیدار می کنند، سلام است و برای آنها پاداش پُرارزشی فراهم ساخته است.

د. شاید قلب قرآن بودن سوره «یس» نیز که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است؛<sup>۶</sup> مناسبت آیه ای باشد که سلام الهی را در شمار نعمت های اصحاب بهشت، سخن بی واسطه از رب رحیم دانسته اند: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾<sup>۷</sup>.

ه. قرآن بیان می کند فرشتگان در حال احتضار و هنگام ورود مؤمن به بهشت برزخی به او سلام می کنند.<sup>۸</sup>

و. در روایات دارد هیچ کس در سلام بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشی نمی گرفت.<sup>۹</sup> خداوند سبحان به آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می دهد که وقتی مؤمنان به محضر تو می آیند بر آنان سلام کن: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۱۰</sup>.

۱. صافات، ۷۹.
۲. صافات، ۱۰۹.
۳. صافات، ۱۲۰.
۴. طه، ۴۷.
۵. احزاب، ۴۴.
۶. ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.
۷. یس، ۵۸.
۸. نحل، ۳۲.
۹. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۹.
۱۰. انعام، ۵۴.
۱۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۵۵ - ۶۱.

ز. پیامبر ﷺ فرمود: بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل بورزد.<sup>۱</sup>  
در جای دیگر حضرت فرمود: من تا زنده‌ام سلام کردن به کودکان را ترک نمی‌کنم تا پس از من سنت شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. خداوند حسابرس

قرآن تأکید می‌کند که خدا حسابرس همه چیز است: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾؛ یعنی شما تحیت دیگران را به هرگونه - مانند آن یا بهتر از آن - جواب دهید، خدا در کارنامه شما خواهد نوشت، چون او لطیف و خبیر است و حساب هر ذره‌ای در دل زمین یا آسمان نزد اوست.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. سلام کردن، امری پسندیده است و پاسخ به آن، واجب است: ﴿إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾.
۲. پاسخ به تحیت و درود دیگران، باید بهتر از آن، یا همانند آن باشد: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾.
۳. رابطه عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم کنید: ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهُ﴾.
۴. ردّ احسان مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد: ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهُ﴾.
۵. خداوند بر حسابرسی و سنجش هر چیزی قدرت و تسلط دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.
۶. هر عملی از انسان، مورد حسابرسی خداوند قرار می‌گیرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.
۷. تحیت‌ها و درودهای اهل ایمان به یکدیگر، مورد محاسبه خداوند و در پی دارنده اجر و پاداش الهی است: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۵۶.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۱۶.

## درس ۹۲ \* صفحه ۹۲ قرآن مجید

### دوستی ممنوع

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَحُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

(منافقان) آرزو دارند که (شما) کفر بورزید، همان گونه که (خود) کفر ورزیدند، و مساوی یکدیگر شوید. بنابراین از میان آنان دوستانی مگیرید، تا این که در راه خدا هجرت نمایند. و اگر (از هجرت) روی برتافتند، پس هر کجا آنان را یافتید، ایشان را (به اسارت) بگیرید، (و در صورت ضرورت) آنان را بکشید. و از بین آنان، هیچ دوست و یابوری نگیرید.

#### مقدمه

خداوند متعال در آیه قبل، به دو گروه شدن مسلمانان در مقابل منافقین توجه داد که گروهی واقع بین، در مقابل کسانی که خداوند مَهر بر قلب‌های آنها زده و قلب‌های ایشان را از درک حقیقت باز داشته است، می‌ایستند و گروهی ساده دل که درصدد توجیه کارهای منافقین و شفاعت کردن از آنها هستند. خداوند متعال، این دو گروه را توجه می‌دهد که کسی که شفیع مجرم باشد در جرم او سهیم است: ﴿وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا﴾<sup>۲</sup> و بیان می‌فرماید کسانی که به واسطه اعمالی که انجام داده‌اند، خداوند قلب‌های ایشان را واژگون کرده، شما نمی‌توانید آنان را هدایت کنید، پس بدانید شما از مسیر مهرورزی و دلسوزی دنبال این هستید که دریچه هدایت را روی آنان باز کنید؛ اما آنها برعکس شما،

۱. نساء، ۸۹.

۲. نساء، ۸۵.

آرزویی دیگر در سر می‌پرورانند، پس دلسوزی بی‌مورد و دلسوزتر از خدا شدن، ممنوع است و مواظب خطر منافقین باشید.

## واژه‌ها

وَدُّوا: دوست داشتند. (ماضی از ماده «ودد»)<sup>۱</sup>  
لَا تَتَّخِذُوا: مگیرید. (فعل نهی از ماده «أخذ» باب افتعال)<sup>۲</sup>  
وَجَدْتُمُوهُمْ: آنان را یافتید. (ماضی مخاطب از ماده «وجد»)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خطر دوستی با منافقین

کافراز «کفر» به معنای «ستر» یعنی پوشاندن است، کافر چون روی حقیقت سرپوش می‌گذارد و با توجه به درک فطری که از حق دارد، از پذیرش آن سرباز می‌زند، او را کافر می‌گویند؛ قرآن کریم در این آیه شریفه فرمود منافق هم کافر است؛ البته با این تفاوت که چون کافر در مقابل حق، موضع انکار دارد نمی‌تواند دزد و غارتگر عقاید دیگران باشد؛ اما منافق چون با لباس دوست می‌آید و عقاید باطل خود را پنهان می‌کند و با توجه به ظاهر اسلامی، نسبت به او حساسیت نشان نمی‌دهند، در تخریب عقاید و به انحراف کشاندن مسلمانان اثرگذارتر است. به همین جهت خداوند متعال پرده از باطن عمل آنان برمی‌دارد و خطر آنان و آرزوهای خطرناک آنان را - که دوست دارند شما هم همانند آنان کافر شوید - توجه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾؛ آنها را دوست نگیرید، چرا که آنان قلباً دل سپرده به کفار هستند و اگر شما هم با آنها دوستی کنید در همرنگ‌سازی شما با خود مؤثر هستند و به همان لجنی که آنان فرو رفته‌اند و در منجلاب کفر و نفاق سرنگون شدند، شما هم کشیده می‌شوید.

### ۲. کیفیت توبه منافقین

بعد از این که خداوند متعال فرمود: دوستی با منافقان ممنوع است؛ بیان می‌فرماید: اگر سیاهی‌ها و جنایت‌های قبل را اصلاح کنند و از کرده خود پشیمان شوند، آغوش اسلام برای

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۰: به معنی دوست داشتن چیزی هست، و آرزو داشتن نسبت به آن.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۷.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۲: به معنی پیدا کردن، رسیدن، دست یافتن.

آنها باز است؛ اما نشانه دست برداشتن از نفاق آنها این است که از مرکز، کفر و نفاق، به سوی خداوند و در راه او مهاجرت نمایند: ﴿حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ اما اگر آنها حاضر به مهاجرت نشدند، بدانید که دست از کفر و نفاق خود برداشتند و اظهار اسلام آنها فقط برای اغراض جاسوسی و تخریب است.<sup>۱</sup>

### ۳. خشم مقدس

اسلام عزیز از باب رأفت، حکم قتال و شدت عمل در مسیر اصلاح فرد و جامعه را آخرین مرحله قرار داده، مراحل اول با انذار و تبشیر زمینه هدایت را فراهم می‌سازد، در مرحله آخر درباره منافقین می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُواهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ و این شدت عمل را در دوستی با آنان هم مورد تأکید قرار می‌دهد که هیچ‌گاه دوست و یار و یآوری از میان آنان انتخاب نکنید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾؛ این عمل سختگیرانه در مقابل منافقین برای این است که نجات یک جامعه زنده که در مسیر یک انقلاب اصلاحی گام برمی‌دارد، از چنگال دشمنان دوست نما و جاسوسان خطرناک راهی جز این ندارد،<sup>۲</sup> این در حالی است که افراد غیرمسلمان؛ مانند یهود و نصارا در شرایطی تحت حمایت قرار می‌گیرند، چون زمینه ضربه زدن از سوی آنها به اسلام خیلی کم است.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. دوستی با منافقان تلاش‌کننده برای گسترش کفر، ممنوع است: ﴿وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكْفُرُوْنَ سَوَاءٌ فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ﴾.
۲. ایجاد رابطه ویژه و دوستی با منافقانی که گسترش دهنده آیین کفر هستند، ممنوع است: ﴿وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ﴾.
۳. هجرت در راه خدا، نشانه دست برداشتن از نفاق و کفر است: ﴿وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۴. هجرت در راه خدا و پیوستن به جامعه اسلامی لازم است: ﴿حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۵. دوستی و کمک گرفتن از کسانی که ارتباط با آنان زمینه تضعیف و سستی عقاید اسلامی را فراهم میکند، ممنوع است: ﴿وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا... وَلَا تَتَّخِذُوا

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۲.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

مِنْهُمْ وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۶﴾

۶. تعقیب و کشتن منافقان، در صورت سرباز زدن آنان از هجرت در راه خدا و پیوستن به جامعه ایمانی، لازم است: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾.

۷. منافقان کارشکن و توطئه گر باید اعدام و سرکوب شوند: ﴿فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ﴾.

۸. اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان مرز نمی شناسد: ﴿فَعُدُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ

وَجَدْتُمُوهُمْ﴾.

## درس ۹۳ \* صفحه ۹۳ قرآن مجید

### حرمت جان مؤمن

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و برای هیچ مؤمنی روا نیست که مؤمنی را بکشد، مگر اشتباهی (رخ دهد) و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، پس آزاد کردن برده‌ای مؤمن و خون بهایی به خانواده‌اش پرداخته شود، مگر این که (آنان خون بها را) ببخشند و اگر (مقتول) از گروهی باشد که دشمن شماست، در حالی که وی مؤمن بوده، پس آزاد کردن بنده مؤمنی (واجب است)؛ و اگر (مقتول) از گروهی باشد که بین شما و بین آنان پیمان محکمی است، پس (باید) خون بهایی به خانواده‌اش پرداخت، و برده مؤمنی آزاد کند و هر کس (برده مؤمنی) نیافت، پس دو ماه، پیاپی، روزه برای او واجب است. (این نوعی تخفیف و توبه‌پذیری خداست و خدا، دانای فرزانه است.

#### مقدمه

یکی از بت‌پرستان مکه، به نام حارث بن زید، با دستگیری ابوجهل، مسلمانی را به نام عیاش بن ربیع، به جرم گرایش به اسلام مدت‌ها شکنجه می‌داد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، عیاش نیز به مدینه هجرت کرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت. روزی در یکی از محله‌های اطراف مدینه، به شکنجه‌دهنده خود، حارث بن زید، برخورد

کرد. از فرصت استفاده کرد و او را به قتل رساند، به گمان این که دشمنی را از پای درآورده است؛ درحالی که توجه نداشت حارث توبه کرده و مسلمان شده است و به سوی پیامبر ﷺ می رود. جریان را به پیامبر ﷺ عرض کردند؛ آیه نازل شد و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا انجام شده بود بیان کرد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**تَخْرِيْرٌ**: آزاد کردن. (مصدر باب تفعیل از ماده «حرّ»)

**رَقَبَةٌ**: برده. (از ماده «رقب»)<sup>۲</sup>

**يَصَّدَّقُوا**: احسان کنند، دیه را ببخشند. (مضارع<sup>۳</sup> باب تفعّل از ماده «صدق»)

**مُتَتَابِعِينَ**: پی در پی. (اسم مفعول باب تفاعل از ماده «تبع»)

**دِيَةٌ**: خون بها.<sup>۴</sup> (از ماده «ودی»)<sup>۵</sup>

**مُسَلَّمَةٌ**: پرداخت شود. (اسم مفعول باب تفعیل از مصدر «تسلیم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ظرافت‌های آیه

الف. تعبیر ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ﴾ برای نفی چنین کاری بسیار رساتر از حرف نهی و تحریم است، زیرا عصاره این گونه از تعبیرها این است که اصلاً در شأن مؤمن نیست که به قتل برادر ایمانی خود بیندیشد.

ب. معنای ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً﴾ مباح بودن قتل خطای محض نیست، بلکه بدین معناست که مؤمن هرگز کاری نمی‌کند که به قتل مؤمن دیگر بیانجامد، مگر از روی خطا.

ج. چون دیه به صورت نکره آمده است، در هر فرعی، حکمی خاص و مقداری مخصوص دارد؛ مانند تفاوت دیه کافر معاهد، دیه ذمی و دیه مسلمان؛ اگر به شکل معرفه «الدیه»

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. به فتح «راء» به معنای گردن است و چون گردن یکی از اعضای رئیسه بدن است، لذا از کل بدن به رقبه تعبیر شد.

۳. در اصل «یتصدّقوا» بوده است.

۴. وجهی که قاتل به اطرافیان مقتول می‌دهد.

۵. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۹۴: «واو» به «هاء» مبدل شد، «دیه» به معنای محل جریان آب است؛ علت نام گذاری خون بها به «دیه» آن است که آن در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخته می‌شود.



می‌آمد در همه موارد معنای یکسان داشت.

د. دیه، «حق الناس» و مختص بازماندگان مقتول مؤمن است؛ به همین سبب می‌توان با قرارداد و رضایت صاحب حق، مقداری از آن را کم کرد؛ اما قاتل باید علاوه بر دیه، کفاره هم بدهد. کفاره «حق الله» است و با پرداخت دیه ساقط نمی‌شود و آن آزاد کردن یک بنده مؤمن، خواه عبید یا کنیز، خواه بالغ یا نابالغ است و اگر آزادسازی او ممکن نبود، دو ماه بیایی، روزه بگیرد که ۳۱ روز آن باید متوالی باشد.

ه. پرداخت کفاره خواه در قتل شبه عمد یا خطای محض، بر عهده خود قاتل است؛ اما دیه در قتل خطای محض، وظیفه عاقله؛ یعنی بستگان پدری قاتل (برادر، برادرزاده، عمو، پسر عمو و مانند آن) است که در روایات آمده است.

و. پس از بیان حکم دیه، مورد سقوط آن بیان می‌شود: اگر بازماندگان مقتول دیه را به‌عنوان تصدق به قاتل بخشیدند؛ او (در شبه عمد) یا عاقله و بستگان او (در خطای محض) بدهکاری ندارد: ﴿إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا﴾.

ز. در بخش دیگری از آیه اشاره به این مطلب شده است که اگر مقتول مؤمن است؛ اما بازماندگان او مؤمن نیستند و با مسلمانان در جنگ و ستیز هستند: ﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ در این فرض درباره دیه چنین مقتولی، سکوت کرده است و سکوت آیه، نشانه سقوط دیه در این فرع است. پس به هیچ کس دیه تعلق نمی‌گیرد، زیرا وابستگان مقتول با نظام اسلامی در حال نبرد هستند و اگر دیه به دست آنان برسد، ضد مسلمانان صرف می‌شود؛ البته برخی از فقها گفته‌اند براساس «لا یبطل دم امرء مسلم»<sup>۱</sup> که خون مقتول مؤمن و مسلمان هدر نمی‌رود، بلکه دیه آن به ولی مسلمانان می‌رسد؛ یعنی جزء اموال بیت المال می‌شود.

ح. اگر مقتول مؤمن، در میان قبیله یا قوم خاصی زندگی کند که با دولت اسلامی روابط مسالمت‌آمیز دارند، باید طبق قرارداد عمل شود: ﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾. دیه در این صورت، خون بهای قراردادی است که به اولیای مقتول می‌رسد و چون آنان با حکومت اسلامی در ستیز نیستند، آن را در مصالح عادی خود صرف می‌کنند، نه ضد مسلمانان.

۱. جواهر الکلم، ج ۳۱، ص ۱۸.

## ۲. حرمت مؤمن

انسان‌ها به واسطه ایمان احترام می‌یابند. خداوند می‌فرماید: سزاوار نیست مؤمن حریم ایمانی خود را بشکند و خود را آلوده به گناه کند؛ مگر این که ناخواسته برای او پیش بیاید. همچنین با آوردن کلمه «مؤمن»، ﴿أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا﴾ توجه می‌دهد که کسی حق ندارد به حریم انسان مؤمن تعرض کند. این حریم در آیه، حریم حیات مؤمن است؛ ولی حریم آبرویی و دیگر حریم‌ها را هم می‌تواند در برگیرد.

## ۳. بزرگی گناه قتل مؤمن در روایات

روایت شده که رسول خدا ﷺ به کعبه نظر افکند و فرمود: «مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَغْظَمَكَ وَ أَغْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَيَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَغْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً مَالَهُ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يُظَلَّنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ»<sup>۱</sup> آفرین بر خانه کعبه! چه عظیم هستی و چقدر احترام تو نزد خدا عظیم است! به خدا سوگند! حریم مؤمن، با عظمت تراز تو است؛ چرا که خداوند، از تو یک چیز را حرام شمرده فقط خراب کردن تو را؛ اما از مؤمن، سه چیز را حرام شمرده: از بین بردن مال مؤمن و خون مؤمن و بدبینی به مؤمن و آبروی مؤمن).

همچنین فرموده: «لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَيْسَرُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ قَتْلِ الْمُؤْمِنِ»<sup>۲</sup> از بین رفتن جهان در پیشگاه خدا، از کشتن یک فرد مؤمن، کوچک‌تر است.

و در جای دیگر فرمود: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَأَهْلَ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ لَأَكْتَبَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فِي النَّارِ»<sup>۳</sup> اگر اهل آسمان‌های هفت‌گانه و اهل زمین‌های هفت‌گانه، در ریختن خون مؤمنی شرکت کنند، خداوند متعال، همه آن‌ها را با صورت به آتش می‌افکند.

## ۴. فلسفه جرمه و کفاره قتل

- کفاره قتل، مانند دیگر احکام الهی، دارای حکمت‌هایی است که برخی آنها عبارتند از:
- الف. پرداخت دیه، مرهمی برای بازماندگان مقتول است.
  - ب. از بی‌مبالاتی مردم جلوگیری می‌کند، تا نگویند قتل خطئی، سزا و جرمه‌ای ندارد.
  - ج. احترام به جان افراد، سبب امنیت اجتماعی است.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۱:

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸۲.

- د. کفاره جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا شد.
- ه. وجوب کفاره در قتل خطئی، بیانگر این است که قتل غیر عمد نیز انسان را از لطف خدا دور می کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده، راهی برای برگرداندن لطف الهی به قاتل است.

## پیام‌ها

۱. مؤمن «جایز الخطاء» است باید مواظب باشد: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا﴾.
۲. احترام جان مسلمان تا حدی است که از قتل خطئی هم نمی توان به آسانی گذشت: ﴿وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا فَتَحْرِيرُ﴾.
۳. خطا یکی از ملاک های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است: ﴿فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾.
۴. جبران فقدان مؤمن با آزاد کردن انسان با ایمان است: ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ﴾.
۵. آزادی نوعی حیات است؛ وقتی حیات یک نفر گرفته می شود به جبران آن باید یک نفر را آزاد کرد: ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾.
۶. در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو و بخشش خطاکار یک صدقه پسندیده است: ﴿إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾.
۷. ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می دهد و باید به کافری که هم پیمان است خون بها داد: ﴿فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ... تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾.
۸. دیه نباید سبب تقویت جامعه کفار گردد، لذا پرداخت خون بها به دشمن خونی ممنوع است: ﴿فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾.
۹. قوانین الهی بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه همه جوانب مسئله است: ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾.

## درس ۹۴ \* صفحه ۹۴ قرآن مجید

### توجیهات باطلِ ظالم

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند، (وقتی) فرشتگان جان آنها را می‌ستانند، می‌گویند: در چه (حال) بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس جایگاه آنان دوزخ است، و (دوزخ) بد سرانجامی است.

#### مقدمه

قبل از آغاز جنگ بدر، سران قریش اخطار کردند که همه افراد ساکن مکه که آمادگی برای شرکت در میدان جنگ دارند، باید برای نبرد با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت کند، خانه او ویران و اموال او مصادره می‌شود، به دنبال این تهدید، عده‌ای از افرادی که ظاهراً اسلام آورده بودند؛ ولی به خاطر علاقه شدید به خانه و زندگی و اموال خود حاضر به مهاجرت نشده بودند، با بت پرستان به سوی میدان جنگ حرکت کردند و در صفوف مشرکان ایستادند و از کمی نفرت مسلمانان به شک و تردید افتادند و سرانجام در این میدان کشته شدند؛ آیه فوق نازل گردید و سرنوشت شوم آنها را شرح داد.<sup>۲</sup>

۱. نساء، ۹۷.

۱۶۶. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۳.

## واژه‌ها

تَوَفَّتْهُمْ: آنان را می‌ستانند. (مضارع<sup>۱</sup> باب تفعل از ماده «وفی»<sup>۲</sup>)  
وَأَسِعَةً: وسیع.<sup>۳</sup>

فِيمَ: در چه (حال بودید)<sup>۴</sup>؟

تَهَاجِرُوا: مهاجرت کنید. (باب مفاعله (مضارع منصوب از ماده «هجر»)<sup>۵</sup>)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهشت و جهنم برزخی

بر پایه ظاهر این آیه، پس از مرگ انسان، بی‌درنگ سؤال و جواب آغاز می‌شود و فرشتگان از خطوط کلی اعتقادی وی می‌پرسند و جزئیات و احکام عملی وی را به روز قیامت واگذار می‌کنند.

انسان‌های الهی، همیشه آماده پاسخگویی سؤال‌ها هستند، از این‌رو نه تنها مُردن برای آنان، سختی و فشار ندارد، بلکه هیچ لذتی برای آنها بهتر از مرگ نیست، چون هنگام مرگ فرشتگان با سلام به استقبال آنها می‌آیند و پیام خدا را به ایشان می‌رسانند و آنان را پیش از معاد به بهشت برزخی فرا می‌خوانند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.<sup>۶</sup>

در برابر این سعادت‌مندان، ستمگران هستند که فرشتگان هنگام مرگ با آن‌ها رفتار اعتراض‌گونه دارند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾؛<sup>۷</sup> ستمگران هنگام ورود به قبر، سر تسلیم فرود می‌آورند و ضمن اظهار انقیاد، به انکار رفتارهای ناشایست خویش می‌پردازند؛ آن‌گاه از

۱. در اصل «تتوفی» بوده است.

۲. به معنای اخذ و گرفتن چیزی است که به طور کامل گرفته شود و اینکه به مرگ هم اطلاق می‌شود به دلیل آن است که در حال مرگ روح شخص گرفته می‌شود.

۳. فراخی و گسترش در امور، مثل مکان، فعل و حال است.

۴. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۵۳۳: در اصل «فیما» بوده که حرف جرّ «فی» بر سر «ما» استفهام آمده و به جهت تخفیف «الف» از آن حذف شد؛ مانند «بم و عم».

۵. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۳۳: به معنای جدا شدن انسان از دیگری.

۱. نحل، آیه ۳۲.

۲. نحل، ۲۸ و ۲۹.

فرشتگان ندا می‌رسد که آری، خدا از کرده‌های شما آگاه است، پس به دوزخ درآید!

## ۲. پاسخ الهی به بهانه‌های کفار

در آیه به سرنوشت شوم کسانی اشاره می‌شود که دم از اسلام می‌زدند؛ ولی برنامه مهم اسلامی یعنی هجرت را عملی نساختند، در نتیجه به وادی‌های خطرناکی کشیده شدند و در صفوف مشرکان به قتل رسیدند. قرآن می‌گوید: کسانی که فرشتگان قبض روح، روح آنها را گرفتند در حالی که به خود ستم کرده بودند و از آنها پرسیدند، شما اگر مسلمان بودید، پس چرا در صفوف کفار قرار داشتید و با مسلمانان جنگیدید؟ ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؟﴾

آنها در پاسخ به عنوان عذر خواهی می‌گویند: ما در محیط خود تحت فشار بودیم و به همین جهت توانایی بر اجرای فرمان خدا نداشتیم: ﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾؛ اما این اعتذار از آنان پذیرفته نمی‌شود و به زودی از فرشتگان خدا پاسخ می‌شنوند که مگر سرزمین پروردگار وسیع و پهناور نبود که مهاجرت کنید و خود را از آن محیط آلوده و خفقان برهانید: ﴿قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضًا لِّلَّهِ وَاسِعَةً فَتَمَاجُرُوا فِيهَا﴾.

و در پایان به سرنوشت آنان اشاره کرده، می‌فرماید: این‌گونه اشخاص که با عذرهای واهی و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، شانه از زیر بار هجرت خالی کردند و زندگی در محیط آلوده و خفقان را بر آن ترجیح دادند، جایگاه آنها دوزخ و بد سرانجامی دارند.<sup>۲</sup>

## ۳. جهنم سیار و متحرک

خدای قهار، نه تنها جهنم را جایگاه آنان می‌داند، بلکه خود آنان را جهنم سیار می‌نامد: ﴿فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾؛ چنین انسان‌هایی، نه تنها به سوی دوزخ روانه می‌گردند، بلکه خودشان جهنم متحرک و سیار هستند.

صیروت به معنای «شدن» است، بنابراین معنای ظاهری آیه است که از «جهنم شدن» انسان سخن می‌گوید، نه فقط به دوزخ رفتن، پس چنان که برخی از پاکان و نیکان بهشت می‌شوند: ﴿قُلْ اذِلكَ خیرٌ أَمْ جَنَّةُ الخُلدِ الّتی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ کانت لهم جَزَاءً وَّ مَصیرًا﴾،<sup>۳</sup> بعضی از تبهکاران و ستمگران که مصداق ﴿ظالمی أنفُسِهِم﴾ هستند، جهنم متحرک می‌گردند: ﴿فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَّ

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۲۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۴.

۱. فرقان، ۱۵.

## سَاءت مَصِيرًا ﴿۱﴾.

همان‌گونه که جهنم ثابتی نیز هست که جایگاه کافران، منافقان و آلودگان است؛ عده‌ای مانند حرام خواران، چنان متحوّل می‌گردند که خودشان جهنم متحرک می‌شوند، چون بر اساس ظاهر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ حرامخواران اکنون در حال خوردن آتش هستند.<sup>۲</sup>

پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. پس از لحظه مرگ از سوی فرشتگان، ستمکاران بازخواست می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ﴾.
۲. ماندن در منطقه مشرکان و کافران و ترك هجرت، ظلم به خویشان است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾.
۳. استفهام توییخی ﴿فِيمَ كُنْتُمْ﴾، حکایت از حالت سخت ستمکاران به هنگام احتضار و قبض روح دارد.
۴. سقوط ارزش‌های والای انسان، پیامد، مهاجرت نکردن و ماندن در سیطره کافران و مشرکان است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾.
۵. اصل، خداپرستی است، نه وطن‌پرستی: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا﴾.

۱. نساء، ۱۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۴۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۳، ص ۴۴۱.

## درس ۹۵ \* صفحه ۹۵ قرآن مجید

### واجب مشخص و معین

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا  
الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا<sup>۱</sup>

و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، پس در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوهای خود (آرمیده)، خدا را یاد کنید. و هرگاه آرامش یافتید، پس نماز را (به طور معمول) برپا دارید، (چرا) که نماز، بر مؤمنان در اوقات معین (واجب و) مقرر شده است.

#### مقدمه

در قرآن، در آیات زیادی از نماز سخن به میان آمده است که نشان از جایگاه بلند نماز دارد، چرا که نسخه کاملی برای کمک به انسان و نجات او از مهلکه‌ها و بهترین وسیله تقرب به خداوند است.

جامعه‌ای که نماز را برپا کند و به آن اهتمام داشته باشد، یکی از عوامل مهم جلب یاری خدا را برای خود فراهم کرده است؛ ولی باید توجه داشت نماز، یکی از مصادیق ذکر خدا است و ذکر الهی باید تمام زندگی انسان را فرا گیرد.

#### واژه‌ها

فَضَيْتُمْ: به پایان رساندید. (ماضی مخاطب از ماده «قضي»)<sup>۲</sup>  
اطْمَأْنَنْتُمْ: آرامش یافتید. (از ماده «طمأن»)<sup>۳</sup>

۱. نساء، ۱۰۳.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۷۴: به معنی فیصله دادن و انجام دادن است.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۳۸: به معنی سکون و آرامش خاطر است.



**کِتَابًا**: واجب. (مصدر به معنای مفعول)<sup>۱</sup>  
**جُنُوبِكُمْ**: پهلوهای شما. (جمع «جنب»)  
**مَوْقُوتًا**: زماندار. (از ماده «وقت»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یاد خدا، همیشه و همه جا

انسان نباید فقط در نماز متوجه خدا باشد، بلکه باید همیشه به یاد خدا باشد. تمام کارهایی که انجام می‌دهیم از سه حالت ایستاده، نشسته و دراز کشیده، بیرون نیست، لذا می‌فرماید: در این سه حال؛ یعنی همیشه، به یاد خدا باشید، چرا که غفلت، باعث شکست انسان در رسیدن به اهداف عالی می‌شود؛ به ویژه جهادگران و مدافعان اسلام، باید بیشتر به مبدأ قدرت توجه داشته باشند؛ چه درحالی که ایستاده‌اند و با سلاح می‌جنگند و چه درحالی که نشسته، تیراندازی می‌کنند و چه درحالی که بر اثر زخم یا جراحت، خوابیده‌اند.

### ۲. معنای ﴿قَضَيْتُمْ﴾

درباره معنای ﴿قَضَيْتُمْ﴾ دو احتمال گفته شد:

الف. به معنای فراغت از نماز است<sup>۳</sup> و مراد از «ذکر» در آیه تعقیبات آن است. در مواردی از قرآن واژه «قضي» به معنای فراغت آمده است؛ مانند سوره «بقره» آیه دویست و سوره «جمعه» آیه ده.

ب. به معنای اراده نماز خواندن است؛ یعنی وقتی که خواستید نماز خوف به جا آورید، به مقدار ترس، کیفیت نماز متفاوت است؛ یعنی نماز طبق شرایط آن باید خوانده شود، ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده است. هر چند ظاهر آیه همان معنایی است که اکثر مفسران گفته‌اند؛ اما به استناد شواهد درونی و بیرونی - ذیل آیه مورد بحث، سیاق آیات و روایات مأثوره معنای دوم پذیرفته می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۳. معنای ﴿کِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾

نماز بر مؤمنان نوشته شده؛ یعنی تثبیت شده است و برای هر نماز وقت معینی است که

۱. «مکتوباً» یعنی نوشته شده.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۲؛ مقداری از زمان که برای کاری معین شده است.

۳. تفسیر تبیان، ج ۳، ص ۳۱۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

نباید از آن تعدی کرد. «کتابا» در ﴿کِتَابًا مَّوْفُوتًا﴾؛ مانند ﴿کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾<sup>۱</sup> به معنای مکتوب و مصدری است که معنای مفعول را - واجب شده - می‌رساند. نماز بر هر مکلفی واجب است؛ ولی چون تنها مؤمنان از این عبادت بهره می‌برند از آنان نام برده شده است. چنان که قرآن برای همه مردم کتاب هدایت است؛ ولی چون تنها پرهیزکاران از آنها بهره می‌برند آن را هدایت‌گر متقیان خوانده است: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>، پس مفید حصر نخواهد بود.<sup>۳</sup>

#### ۴. ﴿کِتَابًا مَّوْفُوتًا﴾، نماز واجب

نماز، واجبی است که در زمان خاصی باید خوانده شود و در هیچ حال، به کلی ساقط نمی‌شود، حتی در حالت احتضار. راوی از امام صادق علیه السلام درباره معنای آیه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْفُوتًا﴾ پرسید؛ حضرت فرمود: ﴿کِتَابًا مَّوْفُوتًا﴾ به معنای دستور ثابت است. اگر اندکی نماز را جلوتر یا عقب‌تر خوانده باشی، ضرری به تو نمی‌رساند، تا هنگامی که به از بین رفتن نماز نیانجامد و تو مصداق ﴿أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾<sup>۴</sup> واقع نشده باشی.<sup>۵</sup>

#### ۵. لزوم خواندن نماز در اوقات معین

بعضی می‌گویند ما منکر فلسفه و اهمیت نماز و اثرات تربیتی آن نیستیم، اما چه لزومی دارد که نماز در اوقات معینی انجام شود؟ آیا بهتر نیست که مردم آزاد باشند و هر کس به هنگام فرصت و آمادگی روحی، این وظیفه را انجام دهد؟ تجربه نشان داده که اگر مسائل تربیتی، تحت انضباط و شرایط معین قرار نگیرد، عده‌ای آن را به دست فراموشی می‌سپارند و اساس آن به کلی متزلزل می‌گردد، این‌گونه برنامه‌ها حتماً باید در اوقات معین و تحت انضباط دقیق قرار گیرد تا هیچ‌کس عذر و بهانه‌ای برای ترک آن نداشته باشد. به خصوص این‌که انجام این عبادات در وقت معین مخصوصاً به صورت دسته جمعی، دارای شکوه و تأثیر و عظمت خاصی است که قابل انکار نمی‌باشد و در حقیقت کلاس

۱. بقره، ۱۸۳.

۲. بقره، ۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۳۱۱.

۴. مریم، ۵۹.

۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۴۶.

بزرگ انسان سازی است.<sup>۱</sup>

## ۶. نمازهای پنج‌گانه

نمازهای پنج‌گانه که هفده رکعت هستند بر اوقات شبانه روز قسمت شده‌اند تا انسان گرفتار غفلت نشود. وقتی قدری به کارهای دنیا پرداخت و غافل شد، زمان نماز دیگر فرا می‌رسد تا آن را بزداید.

حال ممکن است کسی سؤال کند که اصل وجوب نماز در این آیه و سایر آیات، بیانگر اوقات پنج‌گانه نماز است؛ اما تشریح و احکام آنها با روایات صورت می‌گیرد و شواهد قرآنی نیز مؤید وجوب نمازهای پنج‌گانه در صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء هستند مانند:

الف. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ﴾<sup>۲</sup> و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد پروردگار خود را به جا آور و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگار خود را) تسبیح گوی!

﴿قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾ بر نماز صبح، ﴿قَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ بر نماز عصر، ﴿مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ﴾ بر نماز مغرب و عشاء، چون «آناء» جمع است، ﴿أَطْرَافَ النَّهَارِ﴾ بر نماز ظهر.<sup>۳</sup>

ب. در برخی آیات با تعبیر تسبیح به چهار نماز اشاره شده است؛ مانند ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾؛ منزه است خداوند هنگامی که شام می‌کنید و صبح می‌کنید و حمد و ستایش مخصوص اوست در آسمان و زمین و به هنگام عصر و هنگامی که ظهر می‌کنید. قید ﴿حِينَ تُمْسُونَ﴾ به نماز مغرب، ﴿وَ حِينَ تُصْبِحُونَ﴾ به نماز صبح، ﴿وَ عَشِيًّا﴾ به نماز عشاء، ﴿وَ حِينَ تُظْهِرُونَ﴾ به نماز ظهر اشاره دارد.

ج. در آیه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ﴾<sup>۴</sup> نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا بدار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح)؛ پنج نماز آمده است. از آغاز ظهر تا دل شب که همان نصف شب است، وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء است و ﴿قُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ اشاره به نماز صبح است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۶.

۲. طه، ۱۳۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

۴. اِسْرَاء، ۷۸.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۳۱۲ - ۳۱۴.

## پیام‌ها

۱. انسان باید در هر شرایطی متوجه خداوند و متذکر او باشد و نماز، عاملی برای توجه مداوم به خداوند است: ﴿إِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ...﴾.
۲. در میدان نبرد همواره به یاد خدا بودن، توصیه الهی به مجاهدان است: ﴿إِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾.
۳. برپایی نماز با تمام شرایط و آداب آن، پس از برطرف شدن خطر حمله دشمن واجب است: ﴿فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾.
۴. نماز، از واجبات قطعی الهی، در همه عصرها و برای همه نسل‌ها است: ﴿كِتَابًا﴾.
۵. تعیین وقت برای نماز، رمز تداوم و عامل مواظبت بر آن است که به مسلمانان درس نظم می‌دهد: ﴿مَوْقُوتًا﴾.
۶. نماز، تکلیفی الهی در همه ادیان آسمانی است: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾.

## درس ۹۶ \* صفحه ۹۶ قرآن مجید

### عنایت ویژه به پیامبر

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا<sup>۱</sup>

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، همانا گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را (در داوری) گمراه کنند؛ حال آن که آنها جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ ضرر و زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب (آسمانی) و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آن چه را نمی‌دانستی به تو آموخت و همواره فضل خداوند بر تو بزرگ است.

#### مقدمه

در آیات پیشین سخن از کسانی بود که توطئه کردند پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در مقام داوری به دفاع از خائنان متمایل و متهم سازند. مراد از «طَائِفَةٌ» در این آیه همان گروه توطئه‌گر هستند، آنان توطئه و فریب دادن و گمراه کردن رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قصد کردند؛ لیکن خداوند پیامبر خود را آگاه کرد و توطئه آنان نافرجام و ناکام ماند.

#### واژه‌ها

**لَهَمَّتْ**: همانا تصمیم داشتند. (فعل ماضی از ماده «همم»)<sup>۲</sup>

۱. نساء، ۱۱۳.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۵: به معنای قصد و اراده.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فضل و رحمت الهی و سعادت‌مندی انسان

خداوند سبحان عالم انسانی را ایجاد کرد تا اسباب سعادت بندگان را فراهم نماید: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup>. اولین شرط استفاده از اسباب سعادت، توجه به عجز خود است: ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> و این معنا را پروردگار متعال در آیات قرآن هم به اشرف مخلوقات، گوش زد می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ﴾ و هم به بقیه بندگان توجه به مبدأ متعال و عجز غیر او و زمینه استفاده از این برکات را می‌دهد؛ تا در نهایت بشر، مشمول رحمت الهی که همان هدایت و سعادت است قرار گیرد. هم چنان که در آیه ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا﴾<sup>۳</sup> - که حکایت قول اهل بهشت است - هدایت را نهایت هدف شمرده که متصل به سعادت آدمی است.<sup>۴</sup>

### ۲. عصمت و فلسفه آن

این آیه از آیاتی است که به مسئله مصونیت پیامبر اکرم ﷺ از خطا و اشتباه و گناه اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر امداد‌های الهی شامل حال تو نبود، تو را گمراه می‌ساختند؛ ولی با وجود این امدادها قادر به این کار نخواهند بود و هیچ‌گونه زبانی در این راه به تو نمی‌رسانند. به این ترتیب خداوند برای این که پیامبر ﷺ بتواند در هر چیز سرمشقی برای امت باشد و الگویی برای نیکی‌ها و خیرات گردد و از عواقب دردناک لغزش‌هایی که ممکن است دامن یک رهبر بزرگ را بگیرد، مصون بماند و امت از سرگردانی در مسئله اطاعت پیامبر ﷺ در امان باشند و گرفتار تضاد در میان اطاعت و عدم اطاعت نشوند، خداوند متعال، پیامبر خود را در برابر خطا و گناه بیمه می‌کند تا اعتماد کامل مردم را که از نخستین شرط‌های رهبری الهی است، به خود جلب کند.

در ذیل آیه یکی از دلایل اساسی مسئله عصمت به‌طور اجمال آمده است و آن این که خداوند علوم و دانش‌هایی به پیامبر ﷺ آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه

۱. اعراف، ۵۹.

۲. فاطر، ۱۵.

۳. اعراف، ۴۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۸۶.

می‌شود، زیرا علم و دانش - در مرحله نهایی - موجب عصمت است؛ مثلاً پزشکی که آب آلوده‌ای را که به انواع میکروب‌های وبا، مالاریا و ده‌ها بیماری خطرناک دیگر آلوده است و آن را در آزمایشگاه در زیر میکروسکوپ مطالعه کرده و اثر کشنده آن را به روشنی دریافته است، ممکن نیست از آن آب بنوشد؛ یعنی این علم به او مصونیت در برابر ارتکاب این عمل می‌دهد، در حالی که جهل به آن، ممکن است موجب ارتکاب گردد.<sup>۱</sup>

### ۳. عطیه‌های الهی به پیامبر اعظم ﷺ

خدای سبحان به پیامبر اکرم ﷺ هدایایی داده است:

الف. ملك عظيم: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾؛<sup>۲</sup> بنابراین که حضرت رسول اکرم ﷺ یکی از مصادیق آل ابراهیم است.

ب. اخلاق عظیم: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.<sup>۳</sup>

ج. فضل عظیم: ﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾، در ابتدا و انتهای آیه مذکور، به فضل خداوند به پیامبر ﷺ اشاره شده است، گرچه هیچ عبارتی نمی‌تواند فضل الهی را بیان کند؛ ولی اعطای ختم نبوت، ریاست کلی و شفاعت آن بزرگوار بعضی از آن فضل است.

د. قرآن عظیم: در آیه مذکور با عبارت ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ خداوند به این عطیه اشاره کرده است و در سوره «حجر» نیز می‌خوانیم: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾.<sup>۴</sup>

ه. خیر کثیر: در آیه فوق خداوند به دادن «حکمت» به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) اشاره می‌کند: ﴿وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و در سوره «بقره» می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.<sup>۵</sup>

بنابراین یکی از عطیه‌های خداوند به پیامبر ﷺ، خیر کثیر است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. نساء، ۵۴؛ و کوه طور را بر فراز آنها برافراشتیم؛ و در همان حال از آنها پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم: «(برای توبه)، از در بیت المقدس) با خضوع درآیید!» و (نیز) گفتیم: «روز شنبه تعدی نکنید (و دست از کار بکشید!)» و از آنان (در برابر همه اینها)، پیمان محکمی گرفتیم.

۳. قلم، ۴؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

۴. حجر، ۸۷؛ ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم.

۵. بقره، ۲۶۹؛ به هر کس حکمت داده شود قطعا خیر کثیر به او داده شده است.

## پیام‌ها

۱. فضل و رحمت خاص الهی به پیامبر ﷺ، موجب مصونیت آن حضرت از خطا و لغزش است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ﴾.
۲. دسیسه‌ها و صحنه سازی‌های خائنانه، خطری در جهت به انحراف کشیدن دستگاه قضایی است: ﴿لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ﴾.
۳. رهبران الهی در معرض توطئه و دسیسه‌های اغواکننده از سوی خائنان هستند: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ﴾.
۴. دانایی به حقیقت اعمال و واقعیت گناه، بازدارنده آدمی از خطا و گناه است: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ... وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾.
۵. تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه‌ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر ﷺ است. ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ﴾.
۶. از نشانه‌های حقیقت پیامبر، این است که می‌گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری! اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی‌داد: ﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾.



## درس ۹۷ \* صفحه ۹۷ قرآن مجید

### دام‌های شیطان

وَأَضَلَّنَهُمْ وَأَمْنَيْنَهُمْ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيُبَيِّتْكُمْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا

و حتماً آنان را منحرف می‌کنم و قطعاً آرزومندشان می‌سازم؛ و البته آنان را فرمان می‌دهم که گوش‌های دام‌ها را بشکافند، و البته به آنان فرمان می‌دهم، پس قطعاً آفرینش خدا را تغییر می‌دهند و هر کس شیطان را به سرپرستی برگزیند، و نه خدا پس به یقین، زیان کرده، زبانی آشکار.

#### مقدمه

انسان‌ها پیمان‌های مختلفی با خدا بسته‌اند: پیمان توحید، خداشناسی، عدم تبعیت از شیطان و هوای نفس؛ شیطان نیز سوگند یاد کرده است که از گمراه کردن آدم و فرزندان او دست بردارد و همیشه به وسوسه‌گری مشغول باشد. در این میان برخی پیمان‌های خود با خدا را شکسته و از خواسته‌های شیطان پیروی می‌کنند. در این آیه راه‌های نفوذ شیطان به این‌گونه افراد را خداوند بیان کرده است.

#### واژه‌ها

**أَضَلَّنَ:** حتماً منحرف می‌کنم. (باب افعال مضارع از ماده «ضلل»)  
**أَمْنَيْنَ:** قطعاً آرزومند می‌سازم. <sup>۲</sup> (مضارع باب تفعیل از «منی»)

۱. نساء، ۱۱۹.

۲. به معنای اندازه‌گیری. تمّی؛ یعنی آرزو کردن زیرا که آرزو در ذهن انسان اندازه‌گیری می‌شود.

**يُبَيِّنُكَ**: حتماً بشکافند. (مضارع باب تفعیل از «بتك») <sup>۲</sup>  
**ءَاذَانٌ**: گوش‌ها. (جمع «أذن، أُذُن») <sup>۳</sup>  
**يُغَيِّرُنَ**: قطعاً تغییر می‌دهند. (مضارع باب تفعیل از ماده «غیر») <sup>۴</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. راه‌های نفوذ شیطان

شیطان، پس از این که تأکید می‌کند انسان‌ها را گمراه می‌کنم، به نمونه کارهایی که برای گمراه کردن انسان‌ها انجام می‌دهد، اشاره کرده است که عبارت‌اند از:  
 الف. مشغول کردن انسان به آرزوهای دور و دراز که او را از انجام وظایف باز می‌دارد:  
**﴿لَا مَوَئِدَ لَهُمْ﴾**.

ب. مشغول کردن انسان به خرافات و امور موهوم و خیالی و کشاندن به بدعت‌ها، تا از آن چه مهم و حیاتی است باز بماند: **﴿يُبَيِّنُكَ آذَانَ الْأَنْعَامِ﴾**،<sup>۵</sup> البته امور موهوم و خیالی و بدعت‌گذاری‌های جاهلیت جدید، غیر از جاهلیت قدیم است؛ از جمله مشغول کردن انسان‌ها به مدپرستی‌ها، بازی‌های باطل، مشغول کردن به ضد ارزش‌ها و جلوه دادن آن‌ها به صورت ارزش‌های انسانی و نسبت دادن چیزهایی به دین که از دین نبوده است؛ مانند آداب و رسوم زاید در ازدواج و در مرگ.

### ۲. فرمان شیطان به تغییر خلقت

شیطان به پیروان خود فرمان می‌دهد که در فطرت اصیل موجودات دست ببرند: **﴿لَا مَوَئِدَ لَهُمْ﴾**  
**فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ﴾**؛ بهترین هدایت پیامبران **﴿الْبَلَاءِ﴾** شکوفاسازی فطرت است و هدف اضلال شیطان، پیشگیری از شکوفایی و بالندگی آن است تا انسان برای انجام دادن هر گناهی آماده شود. تغییر خلق، همان تصرف در فطرت؛ یعنی ضعیف و کم نور کردن چراغ فطرت است که

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۰۶: به معنای قطع، بریدن.

۲. یکی از معانی باب تفعیل مبالغه و فزونی در شکافتن است.

۳. کتاب العین، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴: به دسته کوزه و مانند آن، همچنین به شنونده‌ای که گفته‌های دیگران را به سادگی می‌پذیرد «خوش باور» نیز «اذن» گفته می‌شود.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹: به معنای ایجاد دگرگونی در ذات یا صورت چیزی را گویند.

۵. این جمله مثالی است برای عملی مقطعی که چگونگی فرماندهی شیطان به بدعت‌سازی را نشان می‌دهد. گروهی شتری را که پنج بار زاییده و پنجمین بچه آن نر بود به گمان خود احترام می‌کردند و گوش حیوان را از بالا شکاف می‌دادند یا آن را می‌بریدند تا کسی آن را ذبح یا نحر نکند.

چنین خسارتی، جامع همه معاصی است. شیطان در نابودسازی یا دگرگونی اصل فطرت بشری هرگز طمع نمی‌کند چون بدان دست نمی‌یابد، زیرا آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. نفی جنس ﴿لَا تَبْدِيلَ﴾ نشان می‌دهد که هرگز فطرت خدا دادی عوض نخواهد شد، نه به دست خود خدا، چون هویت فطری انسان را به‌گونه احسن آفریده است و نه به‌دست دیگران زیرا قدرت تبدیل آن‌را ندارند: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>، ﴿وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>، البته ابلیس می‌کوشد تا نور فطرت را ضعیف و آن‌را ناتوان و با دسیسه آن‌را مستور غرائز و اغراض کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید که انبیا علیهم السلام برای شکوفاسازی گنجینه‌های پنهان مردم برانگیخته شدند؛<sup>۴</sup> ولی شیاطین جن و انس در پی اغفال بشر و مدفون نگه داشتن آنها هستند.<sup>۵</sup>

### ۳. مراتب سلطه شیطان بر انسان

چنان که در آیه بیان شد، شیطان گفت بندگان تو را به بدی امر می‌کنم: ﴿لَا مَرْتَبَةَ﴾؛ خداوند متعال توجه می‌دهد که شیطان، فقط به بدی امر می‌کند؛ چنان که از آیات دیگر هم استفاده می‌شود، او بر بندگان سلطه ندارد. در سوره «ابراهیم»، کلام شیطان را خطاب به پیروان خود بیان می‌کند که ﴿مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوْأَنُفُسِكُمْ﴾؛<sup>۶</sup> من بر شما تسلطی نداشتم؛ جز این که شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنابراین مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید.

البته باید توجه داشت که سلطه شیطان، بر انسان‌هایی است که با اعمال خود، زیر چتر شیطان می‌روند و شیطان را سرپرست خود قرار می‌دهند: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾.<sup>۷</sup>

۱. روم، ۳۰.

۲. یونس، ۶۴.

۳. انعام، ۳۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱: «يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ».

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۵۰۰ و ۵۰۱.

۶. ابراهیم، ۲۲.

۷. نحل، ۱۰۰.

## ۴. ولایت شیطانی

پس از آن که در آیه بیان کرد شیطان عده‌ای را دعوت می‌کند و آن‌ها به دعوت او پاسخ مثبت می‌دهند، این نکته را بیان می‌فرماید که هر کس شیطان را به جای خداوند، ولی و سرپرست خود برگزیند، زبانی آشکار کرده است: ﴿فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾، چرا که شیطان، هم دنیای انسان و هم آخرت او را به تباهی می‌کشد: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برنامه قطعی شیطان برگمراه کردن مردم و عزم راسخ آن بر سرگرم کردن مردم به آرزوهای پوچ: ﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ﴾.
۲. شیطان، ابتدا در روح انسان اثر می‌گذارد، سپس او را تسلیم خود می‌کند، چون اول گمراه کردن و آرزوهای طولانی در ابتدا مطرح شده و پس از آن، فرمان دادن بیان شده است: ﴿لَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَّهُمْ﴾.
۳. انسان فطرتاً در مسیر حق است؛ کلمه «إضلال» در جایی به کار می‌رود که مسیر حق باشد: ﴿لَا ضَلَّتْهُمْ﴾.
۴. آمال و آرزوها، زمینه اجرای خواسته‌های شیطان است: ﴿وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرَّهُمْ فَلْيَتَكَّنْ... فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾.
۵. تغییر در ساختار خلقت موجودات کاری شیطانی است. پس جلوگیری از تغییر در ساختار طبیعی موجودات ضرورت دارد: ﴿فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾.
۶. اطاعت از شیطان، خسارت آشکار است: ﴿فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾.

۱. حج، ۱۱.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۸۹ و ۳۹۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۲.

## درس ۹۸ \* صفحه ۹۸ قرآن مجید

### وعده‌های راستین

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را در بوستان‌هایی که از زیر (درختان) آن، نهرها روان است درآوریم. همیشه در آن جاودان هستند. وعده حقی است که خدا داده و چه کسی در سخن، از خدا راستگوتر است؟

#### مقدمه

در مسائل تربیتی یکی از چیزهای مهمی که باید توجه داشت، موضوع عمل به وعده‌ها می‌باشد؛ در حدی که اگر کسی نمی‌تواند به وعده‌ای عمل کند، نباید آن وعده را بدهد. در این میان قرآن شیطان را به عنوان موجودی معرفی کرده است که وعده‌های او کذب است و حقیقت ندارد؛ چنان‌چه در آیات گذشته آمده است: کسانی که شیطان را ولی خود انتخاب کنند، در زیان آشکاری هستند، شیطان به آنها وعده دروغین می‌دهد و با آرزوها سرگرم می‌سازد و وعده شیطان جز فریب و مکر نیست و در مقابل وعده‌های خدا همه حقیقت محض معرفی شده؛ که در این آیه بدان می‌پردازد.

#### واژه‌ها

قیلاً: سخن. (مصدر به معنای «قول» است در این آیه «قول» و «قیل» یکی است)<sup>۲</sup>

۱. نساء، ۱۲۲.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۸۸: از ماده «قول».

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وعده‌های مشروط خداوند

خداوند در این آیه از مؤمنان سخن می‌گوید و به آنها وعده بهشت جاویدان می‌دهد و برای آن دو شرط قرار می‌دهد: ایمان و عمل صالح؛ ایمان مربوط به اعتقاد باطنی است و این که انسان به خدا و پیامبر و روز قیامت عقیده داشته باشد و عمل صالح مربوط به اعضا و جوارح انسان است که کارهای شایسته و نیکو از آنها سرزند. وقتی ظاهر و باطن انسان در مسیر خدا باشد، مسلماً مورد توجه خاص خداوند می‌گیرد و خدا بهشت خود را ارزانی چنین افرادی می‌کند. این است که می‌فرماید: کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به زودی آنها را وارد بهشت‌هایی می‌کنیم که از زیر آن نهرها جاری است.<sup>۱</sup>

### ۲. خلود بهشت و جهنم

معمولاً در قرآن برای زندگی در بهشت کلمه ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ می‌آید؛ اما در مورد جهنم، بعضی وقت‌ها این قید را آورده است؛ علت آن این است که کسی که وارد بهشت شود، از آن بیرون نمی‌رود. بنابراین مناسب است، در آیاتی که به بهشت وعده داده می‌شود قید «ابدیت» به‌عنوان تأکید ذکر شود؛ اما کسی که وارد جهنم می‌شود، ممکن است مشمول رحمت الهی شده و از جهنم و عذاب نجات پیدا کند. از این رو، عذاب جهنم، جز در حالات خاصی؛ نظیر شرك و قتل عمد، با قید «ابدیت» همراه نشده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این که هرگز خداوند خُلف وعده نمی‌کند؛ اما خُلف وعید؛ یعنی عمل نکردن به برخی از تهدیدها از سوی خداوند سبحان، مقتضای رحمت گسترده اوست.

لذا شایان توجه است که در ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾، کلمه «ابدا» تأکید در خلود است وگرنه دلالت کلمه «خلود» بر ابدی بودن تمام است.<sup>۳</sup>

### ۳. حق بودن وعده خدا

با توجه به این که در این آیه وعده خدای تعالی را در مقابل وعده‌ای که قبلاً از شیطان آورد ذکر نموده، که آن جا می‌فرمود: وعده شیطان چیزی به جز غرور نیست، لذا در این جا می‌فرماید: وعده خدای تعالی حق و گفتار او صدق است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ

۱. تفسیر کوثر، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. ترجمه تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۶۹۹.

۳. اطیب البیان، ج ۴، ص ۲۱۵.

قِيْلًا؛<sup>۱</sup> این وعده همانند وعده‌های دروغین شیطان نیست، بلکه وعده‌ای حقیقی و از ناحیه خدا است. بدیهی است هیچ کس نمی‌تواند صادق‌تر از خدا در وعده‌ها و سخن باشد: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيْلًا﴾، زیرا تخلف از وعده یا به خاطر ناتوانی یا جهل و نیاز است؛ تمام اینها از ساحت مقدس او دور است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تشویق در کنار تهدید، از شیوه‌های تربیتی قرآن است؛ آیه قبل تهدید بود، این جا تشویق است: ﴿مَا أُوَاهُمْ جَهَنَّمَ... سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ﴾.
۲. بهشت، دارای باغ‌های متعدد، نهرهای جاری و جاودانه است: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾.
۳. ایمان و عمل، مکمل یکدیگر در رهنمون ساختن آدمی به سوی بهشت هستند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ﴾.
۴. لذت‌های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد؛ اما نعمت‌های بهشت، جاودانه است: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾.
۵. با مقایسه وعده‌های دروغ شیطان و وعده‌های راست خدا، به وعده‌ی الهی دل ببندیم: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾.
۶. بهشت، وعده حتمی و تخلف‌ناپذیر خداوند به مؤمنان دارای اعمال شایسته است: ﴿سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ... وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾.
۷. وعده‌های خداوند، حق و سخنان او راست و تخلف‌ناپذیر است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيْلًا﴾.
۸. هیچ کس در راستی و درستی گفتار، همانند خدا نخواهد بود: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيْلًا﴾.

۱. المیزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۱۳۹ و ۱۳۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۰.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸.

## درس ۹۹ \* صفحه ۹۹ قرآن مجید

### مبدأ همه خوبی‌ها

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا<sup>۱</sup>

هر کس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست.

#### مقدمه

حبّ ذات و منفعت طلبی از جمله خصوصیات غریزی و فطری انسان است. آن چه مهم است، تشخیص درست در مسیر تحصیل منفعت است. گاه به خاطر نادانی آدمی منافع پایدار و دراز مدت را فدای سود و لذت زودگذر می‌کند. این آیه راه درست جلب منفعت را به انسان یادآور شده است.

#### واژه‌ها

ثَوَابٌ: پاداش از ماده «ثوب»<sup>۲</sup>.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. همت عالی

این که در آیه فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا...﴾ بیانگر این نکته است که آن چه مطلوب خداوند است، همت عالی است و برای انسان روا نیست همه همت خود را به منافع دنیایی محدود کند و از سعادت ابدی غافل شود، چرا که پروردگار متعال، روزی مادی انسان را مقدر کرده است؛ چنان که

۱. نساء، ۱۳۴.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۷۲؛ به معنای رجوع شیء است به حالت اول یا به حالتی که ابتدا برای آن در نظر گرفته شده است. جزای عمل را ثواب می‌گویند چون ثمره به خود عامل بر می‌گردد.



امیرمؤمنان، علی علیه السلام می فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ الرَّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ»؛ ای فرزند آدم! روزی، دو گونه است: یک روزی که تو در طلب آن هستی و دیگری روزی که او در طلب تو است. پس روزی دنیایی انسان به آن می رسد و آن چه سزاوار است انسان، دغدغه آن را داشته باشد، رزق معنوی و پاداش اخروی است که با تلاش و مجاهدت انسان به دست می آید.

## ۲. محرومیت از پاداش معنوی

با توجه به آیات دیگر و آیه مورد بحث، یک نکته مهم معلوم می شود و آن این که انسان دنبال هر کدام از پاداش دنیا و آخرت باشد، پروردگار متعال، آن را به انسان می دهد ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا\* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾<sup>۲</sup>.

اگر انگیزه انسان از کار و تلاش، فقط منافع مادی و دنیوی باشد، از پاداش معنوی محروم است؛ همان گونه که در آیات دیگر بیان می فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿فَإِنَّ النَّاسَ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾<sup>۴</sup>.

البته باید توجه داشت که درخواست دنیا و آخرت از خداوند، همانند این است که انسانی از خدا درخت بادام بخواهد و دیگری، مغز بادام طلب کند. آن فردی که درخت را طلب کرده است، منافع دیگر درخت؛ مثل میوه، برگ و ... هم عاید او می شود؛ ولی فردی که مغز بادام را خواسته، منافع دیگر درخت؛ مثل میوه، چوب و ... عاید او نمی شود.

کسی که آخرت را طلب کند از دنیا نیز بی بهره نیست؛ ولی دنیا طلب، ممکن است از دنیا بهره ای ببرد؛ ولی از آخرت بی نصیب است.

## ۳. جایگاه امور مادی و دنیوی

اسلام، دین جامع و معتدلی است که هم جنبه های مادی و هم جنبه های معنوی را مورد توجه قرار داده است؛ چنان که در آیه، هم به پاداش دنیا و هم به پاداش آخرت اشاره کرده است؛ بر خلاف بعضی ادیان که به جنبه مادی توجهی نکرده، فقط معنویت را مورد توجه قرار داده اند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۹.

۲. اسراء، ۱۸ و ۱۹.

۳. شوری، ۲۰؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصول او می افزاییم، و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن را به او می دهیم؛ اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد.

۴. بقره، ۲۰۰؛ بعضی از مردم می گویند: خداوند! به ما در دنیا نیکی عطا کن؛ ولی در آخرت بهره ای ندارند.

آنچه اسلام بر آن تأکید می‌کند، دل نیستن به دنیا است، نه دنیا نخواستن و دنیا نداشتن؛ چنان که حضرت سلیمان علیه السلام دنیا را در حد کمال داشت؛ اما دل بسته آن نبود. این، همان معنایی است که امیر مؤمنان علیه السلام در معنای زهد می‌فرماید: به آن چه خدا به انسان می‌دهد، سرمست و فرحناک نشود و به آن چه از دست می‌دهد، مأیوس نگردد.<sup>۱</sup>

#### ۴. هشدار به انسان

خداوند هر کلامی را می‌شنود و به قصدها بصیر و آگاه است: ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ و می‌داند هدف انسان یا مادی و دنیوی است یا الهی و اخروی؛ به همین سبب، لازم است انسان، عمل خود را برای خدا خالص کند و قصد او جلب رضایت خدا باشد، چرا که می‌تواند با داشتن قصد الهی، هم به منفعت دنیا برسد و هم به منفعت آخرت.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. انسان، دارای غریزه سودجویی است و قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها بهره می‌برد: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا...﴾.
۲. دنیا و آخرت، همه به دست خدا است؛ پس دید خود را گسترش دهیم و از تنگ نظری و مادی‌گری پرهیزیم: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾.
۳. سعادت دنیا و آخرت، تنها در گرو ایمان و رعایت تقواست: ﴿وَصَبِيحًا... مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾.
۴. دست‌یابی به دنیا بدون داشتن ایمان و تقوا، فاقد ارزش در پیشگاه خداوند است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾.
۵. پاداش الهی، بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است؛ پس مؤمن و مخلص واقعی باشیم، تا مورد عنایت خداوند قرار گیریم: ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾.
۶. خداوند دنیا طلبان را تهدید به مؤاخذه و کیفر نموده است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا... وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا﴾.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳. تذکر این واقعیت که خداوند ناظر اعمال دنیا طلبان و شنوای گفتار آنهاست، در حقیقت تهدید آنان به مؤاخذه و کیفر است.

## درس ۱۰۰ \* صفحه ۱۰۰ قرآن مجید

### شرکت در مجالس گناه

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا<sup>۱</sup>

و به یقین در (این) کتاب بر شما فرو فرستاده که هرگاه آیات خدا را بشنوید، در حالی که آنها مورد انکار قرار گیرد، و آنها مسخره گرفته می شوند، پس با آن (انکارکنندگان و مسخره کنندگان) ننشینید، تا به سخنی غیر آن در آیند، چرا که شما در این هنگام، مثل آنان هستید؛ به درستی که خدا جمع کننده همه منافقان و کافران در جهنم است.

#### مقدمه

در جلسات خصوصی و یا عمومی، عده ای هستند که نسبت به مسائل دینی و یا خود دین، سخن های زشت و ناپسندی با هدف تضعیف دین به زبان می آورند. سؤالی که اکثر انسان های متدین دارند این است که حضور آنها در این گونه جلسات چه حکمی دارد؟ با توجه به شأن نزول این آیه روشن می شود که این اتفاق مخصوص این زمان نبوده و از دیرباز رایج بوده، چنان چه از ابن عباس نقل شده که جمعی از منافقان در جلسات دانشمندان بیهود می نشستند، جلساتی که در آن نسبت به آیات قرآن استهزا می شد، آیه فوق نازل گشت و عاقبت شوم این عمل را روشن ساخت.<sup>۲</sup> می توان با تبیین این آیه به پاسخ مناسبی برای این گونه سؤالات رسید.

۱. نساء، ۱۴۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۱.

## واژه‌ها

**يُسْتَهْزَأُ بِهَا:** مسخره گرفته می شوند. (مضارع مجهول باب استفعال از ماده «هزه»)<sup>۱</sup>  
**يَخَوْضُوا:** درآیند. (مضارع غایب از ماده «خوض»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نشستن در مجلس گناه ممنوع

در آیه ۳۶۸ سوره «انعام» که از سوره‌های مکی قرآن است، صریحاً به پیامبر ﷺ دستور داده شد که اگر مشاهده کنی کسانی نسبت به آیات قرآن استهزا می کنند و سخنان ناروا می گویند، از آنها اعراض کن! مسلم است که این حکم اختصاصی به پیامبر ﷺ ندارد، بلکه يك دستور عمومی است که در شکل خطاب به پیامبر ﷺ بیان شده است.<sup>۳</sup>

علاوه بر این آیه، از آیات دیگری نیز می توان این ممنوعیت حضور در مجالس گناه را استفاده کرد؛ مانند آیه ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>۴</sup>، ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾<sup>۵</sup>، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۶</sup> و فلسفه آن هم کاملاً روشن است، زیرا این يك نوع مبارزه عملی به شکل منفی در برابر این گونه کارها است.<sup>۷</sup>

آیه مورد بحث، بار دیگر حکم اسلامی تأکید می کند و به مسلمانان هشدار می دهد که در قرآن به شما قبلاً دستور داده شده، هنگامی که افرادی نسبت به آیات قرآن کفر می ورزند و استهزا می کنند، با آنها ننشینید تا از این کار صرف نظر کرده و به مسائل دیگری بپردازند.<sup>۸</sup>

### ۲. نهی از منکر

بدیهی است در جلساتی که در آنها گناهی صورت می گیرد، اولین تکلیف هر مسلمان نهی از

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۴.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۰۲؛ به معنای وارد شدن در آب و رفتن در آن است. به طور استعاره به وارد شدن در امور، اطلاق می شود و اکثر موارد آن در قرآن محلی است که ورود در آن مذموم است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۲.

۴. قصص، ص ۵۵؛ و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می گردانند و می گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان؛ سلام بر شما (سلام وداع)؛ ما خواهان جاهلان نیستیم.

۵. فرقان، ص ۷۲؛ و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

۶. مؤمنون، ص ۳؛ و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردان هستند.

۷. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۴۳.

۸. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۲.

منکر است و اگر می‌داند که می‌تواند مؤثر واقع شود و جلسه گناه را بر هم زند، چه بسا شرکت در آن واجب باشد. اگر به هر دلیلی نتواند نهی از منکرزبانی کند، حق ندارد در آن جلسه بماند و سکوت کند، چرا که سکوت او به منزله رضایت و امضای عمل آنهاست؛ پس باید با ترک آن مجلس به نوعی نهی از منکر عملی نماید.<sup>۱</sup>

### ۳. اثر همنشینی

آیا ترک این گونه مجالس فقط به خاطر نهی از منکر عملی است و یا علل دیگری هم می‌تواند داشته باشد؟

از این بخش آیه که فرمود: ﴿إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾ استفاده می‌شود که می‌خواهد بفرماید: اگر ما مسلمین را از نشست و برخاست با گناهکاران نهی کردیم، برای این بود که مجالست و همنشینی مؤثر است و در اثر آن شما نیز مثل آنان خواهید شد و این بخش از آیه، تعلیلی برای نهی است.<sup>۲</sup>

باز برای تأکید این مطلب، اضافه می‌کند که همراهی در این گونه جلسات نشانه روح نفاق است و خداوند منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾.

خداوند در بخش انتهایی آیه می‌خواهد این نکته را بیان کند که نه تنها در این دنیا از آنها متأثر خواهید شد و مشابه آنها می‌شوید، بلکه در آن دنیا، در جایگاه و عذاب مثل آنها خواهید بود.

همه آیاتی که در قرآن از همکاری و تعاون با دشمنان نهی کرده، همین مطلب را به مسلمانان القا می‌کند؛ مانند ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾،<sup>۳</sup> ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾،<sup>۴</sup> ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۸.

۳. مائده، ۲؛ (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است!

۴. هود، ۱۱۳؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید.

۵. مائده، ۵۱؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگر هستند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.

#### ۴. شرکت در مجالس گناه در روایات

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند بر گوش واجب کرده که از استماع آن چه خداوند حرام نموده، دوری جوید و از آن چه برای آن حلال نیست و خداوند از آن نهی فرموده، اعراض کند و از گوش دادن به آن چه مایه خشم خداوند (عز و جل) می شود پرهیز نماید. خداوند در این باره فرمود: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾.<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: زمانی که روز قیامت شود، ندا کننده ای صدا می زند، کجا هستند ستمگران و همکاران آنها و کسانی که مانند و شبیه ستمگران هستند، حتی کسانی که برای آنان قلمی آماده کرده اند و دواتی لایقه نموده اند، پس همه در تابوتی از آهن گرد می آیند، بعد در دوزخ افکنده شوند.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تنها گناه نکردن و مستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت: ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾.
۲. تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هر چند به صورت سیاهی لشکر حرام است: ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾.
۳. شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد: ﴿سَمِعْتُمْ... يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾.
۴. رابطه و قطع رابطه، هر کدام به جای خود لازم است؛ هم جاذبه باید باشد و هم دافعه: ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾.
۵. سکوت در برابر یاوه‌گویی‌های کفار، نوعی نفاق است: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ﴾.
۶. همنشینی‌های آخرت، جزای همنشینی‌های دنیوی است: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ﴾.
۷. استهزا کنندگان آیات الهی، کافر هستند.<sup>۴</sup>

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵؛ و نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۶۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۸۲.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۸۲.

۴. ﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا... فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾: ظاهراً جمله «يُسْتَهْزَأُ بِهَا» توضیح و تفسیر برای جمله «يُكْفَرُ بِهَا» است، بازگشت ضمیر مفرد در «غیره» به این دو جمله، دلالت بر وحدت کفر و استهزا دارد.

۸. حفظ حرمت و قداست آیات الهی، مقدم بر روابط و عُلقه‌های اجتماعی است: ﴿أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ﴾.
۹. جواز معاشرت و مجالست با کافران، آن زمانی است که آیات الهی را استهزا نکنند و سخنان آنها کفر به آیات الهی نباشد: ﴿فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾.<sup>۱</sup>

---

۱. مفهوم جمله «حَتَّىٰ يَخُوضُوا» جواز معاشرت با شرط ذکر شده است.

## درس ۱۰۱ \* صفحه ۱۰۱ قرآن مجید

### نشانه‌های منافق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ  
النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

منافقان، با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آن‌که او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با سُستی برخیزند. به مردم (خود را) می‌نمایانند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

#### مقدمه

نه تنها برای اسلام بلکه برای هر آئین انقلابی و پیشرو، منافقان خطرناک‌ترین گروه هستند، آنها در لابه‌لای صفوف مسلمانان نفوذ می‌کنند، و از هر فرصتی برای کارشکنی استفاده می‌کنند از این رو یک سوره در قرآن به نام سوره «منافقون» پیرامون وضع آنها نازل شده است و در سوره‌های دیگر<sup>۲</sup> مورد نکوهش فراوان قرار گرفته‌اند. بدون شک، نفاق و منافق، مخصوص عصر پیامبر نبوده و در هر جامعه‌ای این برنامه و گروه وجود دارند؛ منتها باید بر اساس نشانه‌ها و معیارهایی که قرآن ارائه می‌کند، شناسایی شده تا نتوانند ضرری یا خطری ایجاد کنند. از این رو در آیه فوق نشانه‌هایی از آنان را ذکر می‌کند.

#### واژه‌ها

الْمُنَافِقِينَ: دو رویان. (اسم فاعل از ماده «نقق»)<sup>۳</sup>

يُخَادِعُونَ: نیرنگ می‌کنند. (مضارع باب مفاعله از ماده «خدع»)<sup>۱</sup>

۱. نساء، ۱۴۲.

۲. سوره توبه، ۶۷ و ۶۸؛ و حشر؛ و بقره، ۸، ۹ و ۱۰.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۷: به معنی خروج است.



کُسَالِي: سُستی و سنگینی. (جمع «کَسِيل»)<sup>۲</sup>  
يُرَاوُونَ: می نمایانند. (مضارع باب مفاعله از ماده «رَأَى»)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی منافقان

در این آیه و در آیه قبل و بعد از آن، چند ویژگی از منافقان ذکر می‌شود:  
الف. همیشه می‌خواهند از هر پیش‌آمدی به نفع خود بهره‌برداری کنند، اگر پیروزی نصیب شما شد، فوراً خود را در صف مؤمنان جا زده، می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و آیا کمک‌های ارزنده ما در غلبه و پیروزی شما مؤثر نبود؟ بنابراین ما هم در تمام این موفقیت‌ها و نتایج معنوی و مادی آن شریک و سهیم هستیم: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾.

اگر بهره‌ای از این پیروزی، نصیب دشمنان اسلام شود، فوراً خود را به آنها نزدیک کرده، مراتب رضایت‌مندی خود را به آنها اعلام می‌دارند و می‌گویند این ما بودیم که شما را تشویق به مبارزه با مسلمانان و عدم تسلیم در برابر آنها کردیم؛ بنابراین ما هم در این پیروزی‌ها سهیمی داریم: ﴿وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا لَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْتَعُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.  
ب. آنها برای رسیدن به اهداف شوم خود، از راه خدعه و نیرنگ وارد می‌شوند: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾.

ج. آنها از خدا دور هستند و از راز و نیاز با او لذت نمی‌برند و به همین دلیل، هنگامی که به نماز برخیزند سر تا پای آنها غرق کسالت و بی‌حالی است: ﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى﴾.

د. آنها چون به خدا و وعده‌های بزرگ او ایمان ندارند، اگر عبادت یا عمل نیکی انجام دهند، آن نیز از روی ریا است، نه به خاطر خدا: ﴿يُرَاُونَ النَّاسَ﴾.

ه. آنها اگر ذکر می‌گویند و یادی از خدا کنند، از صمیم دل و از روی آگاهی و بیداری نیست و اگر هم باشد بسیار کم است: ﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

و. آنها افرادی سرگردان، بی‌هدف، فاقد برنامه و مسیر مشخص هستند، نه جزء مؤمنان هستند و نه در صف کافران: ﴿مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ﴾.

۱. فعل مضارع نشان استمرار و باب مفاعله برای کثرت است.

۲. این لفظ در قرآن دو بار و در باره نماز منافقان آمده است.

۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵: به معنای دیدن، دانستن و نگاه کردن.

## ۲. ویژگی عبادت منافقان

انسان در پیشگاه خدای سبحان، پیشانی و دیگر اعضای خود را باید به خاک بمالد و این عمل برای منافقی که به خدا ایمان ندارد، بسیار دشوار است؛ چنان که رفتن به جبهه نبرد با کافران را چنان سخت می‌پندارند که گویا می‌خواهد زمین را با خود بکشد؛ چنان که درباره گروهی آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْتِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنَا قَلَمٌ إِلَى الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> و در حال نماز نیز حس سنگینی و کسالت دارند: ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى﴾<sup>۲</sup> چون آن را بر خود تحمیل می‌پندارند؛ البته بی‌میلی منافقان فقط به نماز نیست، بلکه در سایر عبادات دینی؛ مانند روزه، حج و جهاد نیز بی‌رغبت و ریاکار هستند، چون وقتی در نماز که ستون دین است<sup>۳</sup> و نخستین پرسش روز قیامت است<sup>۴</sup> دو چهره هستند، در دیگر مسائل دین هم این‌گونه خواهند بود.

ریاکاری آنان برای این است که اعتماد مردم را به خود جلب می‌کنند؛ ولی امین جامعه و معتمد واقعی نیستند: ﴿يُرَاؤُنَ النَّاسَ﴾؛ منافقی که به جا آوردن نماز و عبادت برای او سخت و کسل‌کننده است، برای جلب رضایت دیگران، آن را با نشاط انجام می‌دهد و به مردم می‌نمایاند. «ریاکار» نشان می‌دهد که برای خدا کار می‌کند؛ اما خدا خواه راستین نیست.<sup>۵</sup>

## ۳. منافقان گرفتار خدعه الهی

منافقان با خدا و دین او در حال نیرنگ هستند، خدای سبحان نیز آنان را به بازی می‌گیرد: ﴿وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾؛ نه تنها در قیامت، اکنون نیز گرفتار مکر الهی هستند: ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۶</sup>. کسی که ضد دین یا ضد مسلمانان نیرنگ به کار می‌برد، در حقیقت به سعادت خود آسیب می‌زند و خدا لطف خود را از او می‌ستاند و به حال خودش رها می‌سازد. در این صورت او با نادانی و اهداف پلید خویش، سرنگون می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. توبه، ۳۸: ای اهل ایمان! شما را چه عذر و بهانه‌ای است هنگامی که به شما گویند: برای نبرد در راه خدا با شتاب (از شهر و دیارتان) بیرون روید به سستی و کاهلی می‌گرایید (و به دنیا و شهوات آن میل می‌کنید).
۲. توبه، ۵۴: و نماز را جز با کسالت و سستی به جا نمی‌آورند.
۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۷: «إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ».
۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ».
۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۶. بقره، ۹: (به گمان باطل خود) می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خود را فریب نمی‌دهند؛ ولی (این حقیقت را) درک نمی‌کنند.
۷. انعام، ۱۲۳: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ مِّنْهُمْ مِّنْهَا لِيَمْنَكُرُوا فِيهَا وَمَا يَكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾؛ و این‌گونه (که در مکه می‌بینی) در هر آبادی و شهری، رؤسا و سردمداران گنهکاری قرار دادیم تا در آن (برای گمراه کردن مردم) نیرنگ زنند؛ ولی جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و (این واقعیت را) درک نمی‌کنند.

قرآن می‌فرماید: آثار گرفتاری دنیوی منافقان به خدعه الهی، در قیامت آشکار می‌شود. گفتنی است که هرگز کسی نمی‌تواند با ذات اقدس الهی نیرنگ کند، چون حقیقت نامتناهی در دسترس کسی نیست، از این رو مراد، خدعه آنها با دین، آیات خدا و پیامبر اوست.<sup>۱</sup>

#### ۴. ذکر قلیل منافقان

ذکر قلیل منافقان این نیست که اعتقاد آنها به خدا کم یا برخی ذکرهای آنان برای خداست، بلکه اساساً آنها به خدا، باوری ندارند و او را یاد نمی‌کنند. ممکن است اکثرشان میان مردم منافقانه ذکر بگویند؛ اما بی‌اثر است. از این رو جمله ﴿لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ به این معناست که «لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا ظَاهِرًا»، زیرا اینان به خدا و قیامت معتقد نیستند، پس این گروه از منافقان ظاهراً ذکر می‌گویند؛ ولی بی‌محتوا و از بین رفتنی.<sup>۲</sup>

در روایات هم آمده است برای منافقان سه نشانه است: زبان او مخالف قلب اوست و قلب منافق مخالف زبان اوست و ظاهر او مخالف باطن او می‌باشد.<sup>۳</sup>

#### ۵. تفاوت مؤمن و منافق

قرآن نسبت به مؤمنان جمله ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ به کار می‌برد؛ ولی درباره منافقین جمله ﴿قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ﴾ و تفاوت میان ﴿أَقَامُوا﴾ و ﴿قَامُوا﴾؛ مانند تفاوت میان برپا داشتن و به پا خواستن است. برخی نماز را برپا می‌دارند و برخی فقط برای نماز می‌ایستند.

#### پیام‌ها

۱. فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ، يُرَاؤُونَ، لَا يَذْكُرُونَ﴾.
۲. منافقان بدانند که با خدا طرف هستند: ﴿وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾.
۳. کیفر خدا متناسب با عمل است: ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾.
۴. نماز منافقان نه روحیه دارد، نه انگیزه، نه مقدار: ﴿كُسَالَى﴾، ﴿رُؤُوسَ﴾، ﴿قَلِيلًا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۱۹۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۵: «لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ وَ عَلَانِيَتُهُ سِرِّيَّتَهُ».

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۱۶.

## درس ۱۰۲ \* صفحه ۱۰۲ قرآن مجید

### ممنوعیت اشاعه بدی

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

#### مقدمه

مسلمان، هرگز نباید درباره دیگران بدگویی کرده و بدی و گناه کسی را بر مردم آشکار کند، تا چه رسد به عیب و نقصی که در او نباشد، زیرا چنین شخصی، خود را نیز سبک و بی‌ارزش می‌کند. علاوه بر آن، اشاعه فحشا کرده، این‌گونه رفتار ناپسند را میان مردم رواج می‌دهد؛ در نتیجه، مردم بر اسرار و عیوب یکدیگر آگاه شده، اطمینان خاطر و اعتماد آنان از یکدیگر سلب و نظام اجتماع گسیخته می‌شود. از آن‌جا که هر حکم، ممکن است استثنایی داشته باشد، این آیه نیز مورد استثنایی را برای این موضوع بیان کرده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

الْجَهْرُ: آشکار کردن، بانگ برداشتن. (مصدر)

۱. نساء، ۱۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ﴾

منظور از کلمه «سوء»، هرگونه بدی و زشتی است و منظور از ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ هرگونه ابراز و اظهار لفظی است؛ خواه به صورت شکایت باشد یا حکایت یا نفرین یا مذمت یا غیبت؛ به همین سبب، از آیاتی که در بحث موارد استثنای تحریم غیبت به آن استدلال شده، همین آیه است؛ ولی مفهوم آن به غیبت منحصر نیست، بلکه هرگونه بدگویی را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲. ظلم پذیری، ممنوع

پس از بیان ممنوعیت آشکار ساختن بدی‌های دیگران، برخی را استثنا کرده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾؛ مگر کسی که مظلوم واقع شد. چنین افرادی برای دفاع از خود برابر ظلم ظالم حق دارند به شکایت اقدام کنند یا از ظلم و ستمگری‌ها، آشکارا انتقاد و غیبت کنند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نکنند، از پای ننشینند. این استثنا بدان سبب است که ستمگران، از حکم اخلاقی فوق، سوء استفاده نکنند، هم‌چنین بهانه‌ای برای پذیرش ستم نشود. البته در این‌گونه موارد نیز تنها به آن قسمت که به ظلم ظالم و دفاع از مظلوم، مربوط است، باید قناعت کرد.<sup>۲</sup>

### ۳. تأثیر روانی افشاگری ستم ظالم

افشاگری ستم ظالم در گفتار، نوشتار و رفتار می‌تواند تأثیر روانی مثبت داشته باشد؛ اگر ستم‌دیده حق نفرین، گله در جامعه، شکایت نزد اصحاب با نفوذ و مانند آن‌را نداشته باشد، ممکن است این محرومیت از دفاع علنی به مبارزه مخفی تبدیل شود، آن‌گاه زبان گفتار یا زبان قلم به شمشیر خونبار مبدل می‌گردد که چنین تبدیل نامیمونی به زیان جامعه است. آن‌چه مهم است احتیاط در تشخیص حکم و شناخت موضوع است که مبادا به بهانه افشاگری مجاز، حریم اشخاص حقیقی و حقوقی نقض گردد که این تجاوز نیز نارواست و قبل از تمامیت حجت، کسی متهم به ظلم نگردد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۲۴۰-۲۴۹.

#### ۴. اشاعه بدی در روایات

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند دوست نمی‌دارد که کسی در مقام انتقام، ناسزا بگوید مگر کسی که به راستی مظلوم واقع شد که در این صورت جایز است مظلوم از ظالم به نحوی که شرع اجازه داده انتقام بگیرد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قومی را میهمان کند، بد پذیرایی کند؛ او از کسانی است که ظلم کرده، پس به میهمان گناهی نیست که درباره او چیزی بگوید.<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بدهکار است و در پرداخت کوتاهی می‌کند (پول دارد؛ اما نمی‌پردازد) ظالم بوده و سلب آبرو برای عقوبت او حلال است.<sup>۳</sup>

#### ۵. توجه به خدا

در آخر، برای این که افرادی از این استثنا سوء استفاده نکنند و به بهانه این که مظلوم واقع شده‌اند، عیوب مردم را بدون سبب، آشکار نسازند می‌فرماید: خداوند، سخنان را می‌شنود و از نیات آگاه است.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. هتک حرمت و آشکار ساختن عیب‌ها و نقایص مردم، حرام و موجب ناخشنودی خداوند است: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾.

۲. اسلام حامی مظلومان است و به آنان اجازه می‌دهد که بر سر ستمگران فریاد بکشند: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ... إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾.

۳. مظلوم، مجاز به هتک حرمت ظالم و آشکار ساختن خصلت‌های ظالمانه وی برای مردم است: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾.

۴. ظالم، در جامعه اسلامی احترام ندارد و باید محکوم و به مردم معرفی شود: ﴿لَا يُحِبُّ... بِالسُّوِّءِ... إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾.

۵. نظام اخلاقی و حقوقی اسلام، در ارتباط با یکدیگر و پیوسته با هم هستند: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ﴾.

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶۸.

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۶۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۵.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۹۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۹۸؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۴، ص ۳۵۳.

مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿۶﴾.

۶. تبلیغ و بدگویی آشکار، از روش های مجاز برای مبارزه علیه ظلم و ظالم است: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ

الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾.

۷. درباره جواز افشای عیوب، از مرز حق، تجاوز نکنید، چون خداوند، شنوا و دانا است:

﴿سَمِيعًا عَلِيمًا﴾.

## درس ۱۰۳ \* صفحه ۱۰۳ قرآن مجید

### حق‌گرایس اهل کتاب در آستانه مرگ

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر این که به عیسی پیش از آن که او بمیرد ایمان می‌آورد و او روز قیامت بر آنان گواهی می‌دهد.

#### مقدمه

هر آیه‌ای از قرآن به سؤال‌های متعددی که در ذهن انسان هاست پاسخ می‌دهد، این آیه نیز پاسخ چند سؤال را می‌دهد که به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت. آیا همه انسان‌ها در لحظه جان دادن به خدا و پیامبران ایمان می‌آورند؟ آیا این ایمان برای آن‌ها سودمند است؟ آیا هر پیامبری بر علیه امت خود شهادت می‌دهد؟ معنای گواهی دادن پیامبران چیست؟

#### واژه‌ها

لِيُؤْمِنَنَّ: قطعاً ایمان می‌آورد. ایمان به معنای استقرار اعتقاد در قلب<sup>۲</sup> یا تصدیق توأم با اطمینان خاطر است.<sup>۳</sup> (مضارع مؤکد باب افعال از ماده «امن»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. حق‌گرایی در آستانه مرگ

با توجه به اختلاف افراطی و تفریطی اهل کتاب درباره حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام احتمال بازگشت

۱. نساء، ۱۵۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن به نقل از قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۹۰.



ضمیر «موتیه» به اهل کتاب پسندیده‌تر می‌نماید؛ یعنی همه اهل کتاب پیش از مرگ خود به آن حضرت ایمان می‌آورند و آن هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد، پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود و بسیاری از حقایق را می‌بیند و نسبت به آن آگاهی می‌یابد، در این موقع است که چشم حقیقت بین او، مقام مسیح علیه السلام را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد؛ آن‌ها که منکر او شدند به او مؤمن می‌شوند و آن‌ها که او را خدا دانستند به اشتباه خود پی می‌برند. طبق این احتمال، اهل کتاب، با باز شدن چشم ملکوتی در حال احتضار و هنگام مرگ، گمان غیر عالمانه آنان درباره عیسی مسیح علیه السلام بر طرف و حقیقت برای آن‌ها روشن می‌شود و همگی پیش از مرگ، به آن حضرت ایمان می‌آورند؛ یهودیان به رسالت وی و مسیحیان به این که آن حضرت، نه خداست و نه فرزند خدا، بلکه فقط رسول خداست.<sup>۱</sup>

## ۲. ایمان سودمند و غیر سودمند

از بعضی آیات دیگر؛ مثل آیه ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ وَرَافَعْتُكَ إِلَيَّ وَمُطَهَّرْتُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۲</sup> استفاده می‌شود که اهل کتاب درباره حضرت عیسی علیه السلام دو گروه می‌شوند: عده‌ای به حضرت ایمان می‌آورند و این ایمان یقیناً برای آن‌ها سودمند خواهد بود و بعضی از اهل کتاب تا روز قیامت هم به حضرت عیسی علیه السلام ایمان نمی‌آورند و کافر هستند و اگر در این آیه می‌فرماید: همه اهل کتاب به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند: ﴿إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾. این ایمان، ایمان اختیاری و سودمند نیست، بلکه برخی به هنگام اضطرار، ایمان اضطراری و غیر سودمند می‌آورند؛ مانند کسی که به هنگام احتضار حق برای او روشن شود و ایمان بیاورد. بنابراین عده‌ای قبل از مرگ به حضرت عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند که ایمان آن‌ها یقیناً مفید و سودمند است و عده‌ای در زمان مرگ، حقانیت مسیح علیه السلام برای آن‌ها روشن شده و به آن حضرت ایمان می‌آورند که این ایمان سودی به حال آن‌ها ندارد.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۲۸.

۲. آل عمران، ۵۵: (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را بر می‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم.

### ۳. گواهی حضرت عیسی علیه مسیحیان

بر اساس آیه: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾؛<sup>۱</sup> روز رستاخیز، هر پیامبری به اعمال امت خود گواهی می‌دهد، چنان‌که درباره حضرت عیسی علیه السلام در این آیه می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾.

بنابراین حضرت مسیح علیه السلام نیز مانند همه انبیا در آخرت به اعمال مسیحیان شهادت می‌دهد و لازمه این شهادت این است که از اعمال دنیایی آنان به خوبی آگاه است، زیرا گواهی در قیامت - که زمان ادای شهادت است - مستلزم شاهد بودن بر اعمال افراد در دنیاست. البته ناظر و رقیب اصیل، خداوند است و حضرت عیسی علیه السلام مظهر شهود و شهادت اوست و بدین لحاظ گواه بوده و گواهی می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ۴. شباهت حضرت علی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «يا عَلِيُّ! إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ يا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا يَمُوتُ رَجُلٌ يَفْتَرِي عَلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ) حَتَّى يَوْمَ يَبِئْتَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَقُولُ فِيهِ الْحَقُّ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا وَإِنَّكَ عَلَى مَثَلِهِ لَا يَمُوتُ عَدُوُّكَ حَتَّى يِرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ غِيظًا وَ حُزْنًا حَتَّى يَقَرَّ بِالْحَقِّ مِنْ أَمْرِكَ وَ يَقُولُ فِيكَ الْحَقُّ وَ يَقَرَّ بِوَلَايَتِكَ حَيْثُ لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئًا وَ أَمَا وَلِيكَ فَإِنَّهُ يِرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونُ لَهُ شَفِيعًا وَ مُبَشِّرًا وَ قُرَّةَ عَيْنٍ»؛<sup>۳</sup> ای علی! برای تو مثلی مثل حضرت عیسی است؛ خداوند فرمود: و هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگ خود، به او (حضرت مسیح) ایمان می‌آورد و روز قیامت، بر آن‌ها گواه خواهد بود. ای علی! هر فردی که بر عیسی بن مریم افترا ببندد نمی‌میرد، مگر این که پیش از مرگ به او ایمان بیاورد و حق را درباره او بگوید، در زمانی که ایمان و اعتراف، به حال او هیچ سودی ندارد و قطعاً تو نیز مثل او هستی؛ دشمن تو نمی‌میرد مگر این که در لحظه مرگ تو را می‌بیند و تو بر او خشمناک و غمگین هستی تا این که اقرار به حقانیت ولایت تو می‌کند و حق را درباره تو می‌گوید و اقرار به ولایت تو می‌کند در زمانی که نفعی به حال او ندارد؛ اما دوستدار تو در زمان مرگ تو را می‌بیند پس تو شفاعت‌کننده و بشارت‌دهنده و نور چشم او هستی.

۱. نساء، ۴۱؛ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمال آنها) می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۳. تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائب، ج ۳، ص ۵۸۵.

## پیام‌ها

۱. همه اهل کتاب و منحرفان، در آستانه مرگ که پرده‌ها کنار می‌رود، به هوش می‌آیند و ایمان می‌آورند؛ ولی سودی ندارد: <sup>۲</sup> ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾.
۲. لحظه مرگ، زمان آشکار شدن حقایق معنوی برای تمامی انسان‌ها است: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾.
۳. پیامبران، شاهدان محکمه الهی در قیامت و حضرت عیسی علیه السلام شاهد بر اهل کتاب در روز قیامت است ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾.
۴. حضرت عیسی علیه السلام، گواه بر اعمال اهل کتاب در دنیا می‌باشد <sup>۳</sup> ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۱۶.

۲. کلمه «إِنْ» نافیه است و کلمه «أحد» که مبتدای جمله است، حذف شده؛ یعنی «ان احد من اهل الكتاب»؛ برداشت یاد شده بدان احتمال است که ضمیر در «مَوْتِهِ» به «أحد» برگردد که قبل از «مِنْ أَهْلِ» مقدر است.

۳. اگر حضرت عیسی علیه السلام در دنیا گواه بر اعمال نباشد، نمی‌تواند در قیامت گواهی دهد.

## درس ۱۰۴ \* صفحه ۱۰۴ قرآن مجید

### فلسفه بعثت پیامبران

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

فرستادگانی که بشارت‌گر و هشداردهنده بودند، تا مردم را پس از این پیامبران، علیه خدا دلیلی نباشد و خدا توانا و حکیم است.

#### مقدمه

یکی از پرسش‌های بشر این است که فلسفه فرستادن پیامبران ﷺ از جانب خداوند چیست؟ با داشتن عقل و فطرت چه نیازی به بعثت انبیا است. این آیه به این پرسش پاسخ می‌دهد و گوشه‌ای از فلسفه بعثت پیامبران را توضیح می‌دهد.

#### واژه‌ها

حُجَّةٌ: دلیل، برهان. (از ماده «حجج»)<sup>۲</sup>  
مُبَشِّرِينَ: مژده دهندگان. (اسم فاعل باب تفعیل از ماده «بشر»)<sup>۳</sup>

۱. نساء، ۱۶۵.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۰۵: به معنی قصد.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۲: «بشارت و بشری» به معنی خبر مسرت بخش است. می‌گویند: چون کسی خبر مسرت بخش را بشنود، اثر آن در پوست صورت آشکار می‌شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جایگاه عقل

عقل، همچون وحی، حجت الهی است؛ اما عقل در برخی موارد می‌گوید: من به تنهایی نمی‌توانم به پیش بروم و نیاز به وحی الهی دارم، لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است، خبر می‌دهند و در حقیقت انبیا تقویت‌کننده حجت باطن؛ یعنی عقل هستند.

جمله ﴿لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾<sup>۱</sup> بر جایگاه عقل و حجت بودن آن دلالت دارد. اگر وحی نبود و انبیا مبعوث نمی‌شدند، استدلال عقلی در پیشگاه خداوند پذیرفته بود که خدایا! تو حجت را بر ما تمام نکردی، بنابراین ما در عملکرد خود معذور بودیم.

### ۲. فلسفه ارسال پیامبران

اگر خداوند، پیامبران مژده‌دهنده و بیم‌دهنده را نمی‌فرستاد، این امر، با عزت و حکمت او در تعارض بود و دلیل بر آن بود یا قادر به ارسال نیست، یا مصالح مردم را نمی‌شناسد و خداوند، از همه این‌ها منزّه است.<sup>۱</sup>

### ۳. پاسخ به یک شبهه

اگر کسی ادعا کند که بر اساس آیه فوق هدف از ارسال پیامبران این است که مردم بر خدا حجتی نداشته باشند که چرا برای هدایت ما هادی نفرستادی؟ درحالی که درباره پیامبران در خاور دور و باختر دور، در قرآن و تاریخ، نامی نیامده و خالی است و همه آن‌ها در خاور میانه بوده‌اند.

برای پاسخ به این شبهه به سه پاسخ اکتفا می‌کنیم:

الف. قرآن به روشنی بیان کرده است که هیچ ملتی از نعمت رسالت محروم نیست: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾؛ ما تو را به حق برای بشارت و انداز فرستادیم،<sup>۲</sup> ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ ما در هر امتی، رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید،<sup>۳</sup> ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ تو فقط بیم‌دهنده هستی و برای هر

۱. تفسیر هدایت، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲. فاطر، ۲۴.

۳. نحل، ۳۶.

گروهی هدایت کننده ای است.<sup>۱</sup>

ب. قصه برخی از پیامبران در قرآن مطرح نشده است. بنای قرآن بر این نبوده است که نام و قصه همه پیامبران را بیان کند: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾؛ و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم و پیامبرانی که سرگذشت آن‌ها را بیان نکرده‌ایم.<sup>۲</sup>

ج. سَرَطْرَح نکردن داستان پیامبران مناطق دور در آن است که نقل قصه برای عبرت‌گیری و پندآموزی است - چنان که دستور سیر و نظر برای عبرت آموزی در برخی آیات آمده است: ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛ پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود!<sup>۳</sup> - و مناطقی که در دور دست بودند؛ مانند ماورای اقیانوس، برای انتقال پیام یا درک داستان‌های آن‌ها در توان مردم عصر گذشته نبود.<sup>۴</sup>

#### ۴. بشارت و انذار

بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد. آدمی، هم باید برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم برابر کار بد کیفر ببیند. تشویق به تنهایی برای تکامل فرد یا جامعه کافی نیست، زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه خطری برای او ندارد.

برای مثال، می‌بینیم پیروان کنونی آیین کلیسا به «فدا» عقیده دارند و معتقد هستند حضرت مسیح عليه السلام فدای گناهان آن‌ها شده است. حتی رهبران آن‌ها گاه سند بهشت به آن‌ها می‌فروختند. مسلماً چنین جمعیتی به آسانی مرتکب گناه می‌شوند.

آن‌ها که تصور می‌کنند تشویق به تنهایی برای تربیت انسان کافی است و باید تنبیه و تهدید را کنار گذاشت، در اشتباه هستند؛ همان‌طور که افرادی که پایه تربیت را بر ترس و تهدید می‌گذارند نیز غافل هستند، چرا که انسان، مجموعه‌ای از بیم و امید است. به همین دلیل، در آیات قرآن، انذار و بشارت، کنار هم قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

۱. رعد، ۷.

۲. نساء، ۱۶۴.

۳. آل عمران، ۱۳۷؛ و نحل، ۳۶ و ۶۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵.

## ۵. تقدّم بشارت بر انداز

شاید علت این که در اکثر آیات، بشارت بر انداز مقدم شده است، این باشد که رحمت خدا بر عذاب و غضب او پیشی دارد: «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. شیوه تبلیغ پیامبران بر دو محور بیم و امید استوار است: ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾.
۲. فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم: ﴿لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾.
۳. پیامبران، از نظر صفات شخصی و جسمی و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امداد‌های غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه‌ای حجتی بر آنان اقامه کند: ﴿لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.
۴. همواره انسان‌ها به پیامبران برای هدایت و راهیابی نیازمند هستند: ﴿رُسُلًا... لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.
۵. خداوند کسی را بدون اتمام حجت عقاب نمی‌کند: ﴿رُسُلًا... لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾.
۶. فرستادن پیامبران مقتضای عزتمندی و حکمت خداوند است: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ... وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.
۷. خداوند، قاهر و غالب در احتجاج و استدلال است و این برخاسته از حکمت بی‌پایان اوست: ﴿لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ ... وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۱۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۱۲۹.

## درس ۱۰۵ \* صفحه ۱۰۵ قرآن مجید

### غلو آفت دین

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلَّمْتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

ای اهل کتاب! در دین خود زیاده روی نکنید و درباره خدا، جز حق نگویید. مسیح، عیسی پسر مریم فقط فرستاده خدا و کلمه اوست که او را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و فرستادگان او ایمان آورید و نگویید: «(خدا) سه‌گانه است». (به این سخنان) پایان دهید، که برای شما بهتر است. (چرا) که خدا، فقط معبودی یگانه است؛ او منزّه است از این که برای او فرزندی باشد؛ آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، فقط از آن اوست و کارسازی خدا کافی است.

#### مقدمه

بزرگداشت و تعظیم رهبران دینی و ملی، امری مورد قبول در جوامع بشری هست؛ حتی در دین مبین اسلام هم تعظیم شعائر دینی نشانه تقوای اعتقادی است؛<sup>۲</sup> در صورتی که از حد و مرز خود تجاوز نکند و به «غلو» نرسد.

یهودیان با تفریط درباره عیسی مسیح عليه السلام به مادر پاك وی بهتان زدند.<sup>۳</sup> در مقابل این

۱. نساء، ۱۷۱.

۲. حج، ۳۲: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّمَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.

۳. نساء، ۱۵۶: ﴿وَيَكْفُرُ بِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بَهْتَانًا عَظِيمًا﴾.



تفریط، افراط مسیحیان است که آن حضرت را فرزند خدا شمردند، زیرا افراط و تندروری درباره پیامبران و بالا بردن آنان از حدّ انسان، زمینه‌ساز عقیده تثلیث و سه‌گانه‌پرستی مسیحیان شد، لذا این آیه همه متدینان را از افراط و تفریط‌ها نهی می‌کند.

## واژه‌ها

**لَا تَغْلُوا:** زیاده روی نکنید، گزافه گویی نکنید. (فعل نهی از ماده «غلو»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. غلو، عامل انحراف ادیان

مسئله «غلو» درباره پیشوایان یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. از آن جا که انسان به خود علاقه دارد، میل دارد که رهبران و پیشوایان خود را هم بیش از آن چه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد. البته گاهی نیز این تصور که غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان و عشق و علاقه به آن‌ها است سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می‌شود. «غلو» همواره يك عیب بزرگ را همراه دارد و آن این‌که ریشه اصلی مذهب؛ یعنی خداپرستی و توحید را خراب می‌کند.<sup>۲</sup> در این آیه شریفه، اهل کتاب را از غلو در دین و از هرگونه گفتار باطل درباره خداوند بر حذر داشته و به لزوم حق‌مداری در عقاید فرا می‌خواند.

هر چند خطاب عام ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾، هر دو گروه یهود و نصارا را در بر می‌گیرد، چرا که هر دو در دین خود گزافه‌گویی و غلو داشتند؛<sup>۳</sup> اما باید توجه داشت که این دستور، پرهیز از غلو، شامل حال همه انسان‌های متدین می‌گردد، اگر چه بر پایه جملات بعدی و سیاق آیه، مخاطب آن مسیحیان هستند.

### ۲. غلو، موجب دوری از حق‌مداری

در این آیه شریفه، اهل کتاب را از غلو در دین و از هرگونه گفتار باطل درباره خداوند بر حذر داشته و به لزوم حق‌مداری در عقاید فرا می‌خواند و تعبیر ﴿وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ بیانگر این است که غلو، باطل است، پس افتراء نگوئید، زیرا افتراء نسبت به هر شخصی، سخنی ضد

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۷؛ و مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۳؛ به معنای تجاوز از حدّ.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۴۲۲.

او بوده و مصداق بارز دروغ است.

علت این که از غلو کردن نهی نموده‌اند معلوم است، چرا که غلو تجاوز از حد است و حکما گفتند: «کل شیء جاوز عن حده انعکس الی ضده»، البته هر چیزی که محدود به حدی است اگر از آن حد خارج شد، چیز دیگری می‌شود؛ همان گونه که افراط و تندی در باره پیامبران و بالابردن آنان از حد انسان، زمینه‌ساز عقیده تثلیث و سه‌گانه‌پرستی مسیحیان شد.

البته عواملی همچون ویژگی حضرت عیسی علیه السلام، ظرفیت محدود مردم آن عصر، تعبیرهای معقول و مقبول عصر نزول/نجیل و تحول تدریجی ادبیات محاوره، به‌ویژه تعبیر «کلمة الله» - با توجه به رابطه ویژه کلمه با متکلم - می‌توانند زمینه برخی توهّمات و غلوها را فراهم کرده باشند.<sup>۱</sup>

قرآن کریم برای مبارزه با اندیشه افراطی مسیحیانی که حضرت عیسی علیه السلام را یکی از خدایان سه‌گانه می‌پندارند، همواره نام حضرت مسیح علیه السلام را با وصف «فرزند حضرت مریم علیها السلام» می‌آورد؛ نه این که مانند دیگر پیامبران تنها نام آن حضرت را بیاورد.

### ۳. تثلیث و بطلان آن

در بیان قرآن کریم اعتقاد به تثلیث، کفر و شرک است<sup>۲</sup> و تثلیث، یعنی اعتقاد به الوهیت خدا، مسیح و مریم علیها السلام<sup>۳</sup> یا به خدایان سه‌گانه «اب» که منظور از آن خدا، «ابن» که منظور از آن مسیح علیه السلام و «روح القدس»، به هر شکلی محال و باطل است؛ خواه خدا امر جامعی پنداشته شود که سه فرد یا سه مصداق دارد یا خدا حقیقتی مجموع و مرکب از سه جزء باشد یا هر یک از آن سه، خدای مستقل باشند.

آیه شریفه پس از ابطال هرگونه تثلیث، برای تنزیه خدای متعال از فرزند و زدودن هرگونه توهم درباره فرزندی، ضمن تأکید بر یگانگی خدای سبحان، مالکیت و فرمانروایی او نسبت به همه جهان را مطرح می‌کند؛ آن چه در آسمان‌ها و زمین است ملک خدای یگانه است به گونه‌ای که فقط او سرپرستی و تدبیر آن‌ها را عهده‌دار و برای سرپرستی و تدبیر آن‌ها بس و بهترین است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۴۲۳.

۲. مائده، آیه ۷۳: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ﴾.

۳. مائده، آیه ۱۱۶: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ۗ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيْهِنَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

#### ۴. توهم مردود

خطاب ویژه خداوند به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اتصاف او به عنوان «کلمه الهی»: ﴿وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْتَبَةٍ﴾؛ همچنین انتساب ویژه آن حضرت به «روح الهی»: ﴿وَرُوحٌ مِنْهُ﴾، شاید موهم «غلو» در حق این پیامبر الهی باشد؛ اما با توجه به استعمال این دو لفظ «کلمه» و «روح» منتسب به خداوند در قرآن، این ادعا هم از اساس باطل است؛ اما لفظ «کلمه» برای سایر مخلوقات نیز به کار رفته است: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾<sup>۱</sup>.

علاوه بر این که «کلمه الله» به انبیا و اولیا نیز گفته می‌شود؛ همان‌طور که کلمه، بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کلمات پروردگار هستند. چنان که در حدیث آمده است: «نَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنفَدُ وَلَا تُدْرِكُ فَصَايُنَا»؛ ما کلمات الهی هستیم.<sup>۲</sup>

#### ۵. غلو در روایات

در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، غلو کنندگان، کسانی هستند که از اسلام خارج شده و بهره‌ای از مسلمان بودن خود نمی‌برند، چنان که «قَالَ النَّبِيُّ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ».<sup>۳</sup> همان کسانی که در حق ائمه افراط نموده و در توصیف آن‌ها زیاده‌روی می‌کنند که اعلان برائت ائمه از این گروه نشانه ممنوعیت و حرمت غلو است.<sup>۴</sup>

۱. کشف، ۱۰۹.

۲. تحف العقول، ص ۴۷۹.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۰۸.

۴. کافی، ج ۲، ص ۷۵: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّبِيْعَةِ! شَبِيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ! كُونُوا التُّمْرِقَةَ الْوُسْطَى بِيَرْجِعْ إِلَيْكُمْ الْعَالِي وَ يَلْحَقْ بِكُمْ النَّالِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا الْعَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ قَالَ فَمَا النَّالِي قَالَ الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُوجِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَ لَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ وَ لَا لَنَا عَلَيَّ اللَّهُ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّلَاعَةِ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ».

## پیام‌ها

۱. غلو نشانه تعصب نابجا است و در همه ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عزیر» و مسیحیان، «عیسی» را فرزند خدا می‌دانستند: ﴿لَا تَقُولُوا فِي دِينِكُمْ﴾.
۲. میانه‌روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سراز غلو درآورد: ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾.
۳. آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه خداست، آن گونه که «کلمه»، تابلو و نشانه معناست: ﴿كَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا﴾؛ اگر عیسی، «کلمه» و روحی از طرف خداست: ﴿رُوحٌ مِنْهُ﴾، پس جزیی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است.
۴. خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد: ﴿سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾؛ تعبیراتی چون «ثارالله»، «بدالله»، «کلمه‌الله» که در متون دینی آمده، تعبیرات مجازی است، چون خدایی که آسمان‌ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟!
۵. اگر هر چیزی از خداست، پس باید بنده او بود و تنها به او توکل کرد: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾.
۶. جایگزینی مضامین درست در مقابله با انحرافات ضروری و لازم است: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ... إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾.

## درس ۱۰۶ \* صفحه ۱۰۶ قرآن مجید

### حکم همکاران در خیر و گناه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهُدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ  
الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا  
نُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى  
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی و ماه حرام و قربانی حج و قلاده‌هایی که برگردن قربانی‌های حج می‌آویزند و نیز حرمت قصدکنندگان (وراهیان) بیت الله الحرام را. که فضل و خشنودی پروردگار خود را می‌طلبند. نشکنید و هنگامی که از احرام بیرون آمدید می‌توانید شکار کنید و دشمنی گروهی از مردم که شما را از ورود به مسجد الحرام بازداشتند، و ادارتان نکند که بر آنان تعدی کنید. شما مؤمنان یکدیگر را در نیکوکاری و تقوا پیشگی یاری دهید و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

#### مقدمه

در سال ششم هجری، مسلمانان با پیمودن هشتاد فرسخ راه، از مدینه به مکه آمده بودند تا عمره بگذارند؛ ولی کافران مانع شدند و «صلح حدیبیه» پیش آمد. مضمون آیه شریفه این است: اکنون که مکه (در سال هشتم هجری) فتح شده است، نباید این جریان سبب شود پس از اسلام آوردن آن‌ها (مشرکان مکه)، کینه‌های دیرینه را زنده کنید و آن‌ها را از زیارت خانه خدا بازدارید. این حکم، درباره خانه خدا نازل شده است؛ ولی یک قانون کلی از آن استفاده

می‌شود که مسلمان، نباید کینه‌توز باشد و حوادث ناگوار گذشته را در فکر خود زنده کند و در صدد انتقام برآید.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

هَدَى: قربانی.<sup>۲</sup>

الْقَلَائِد: قلاده‌ها. (جمع «قِلَادَة»)<sup>۳</sup>

ءَائِمِن: قصد کنندگان. (جمع «آم» اسم فاعل)<sup>۴</sup>

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ: وادارتان نکند. (فعل نهی از «جرم»)<sup>۵</sup>

شَتَان: دشمنی. (مصدر بر وزن فعلان از ماده «شنا»)<sup>۶</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شعائر الهی

خداوند در آغاز به صورت کلی درباره شعائر الهی سفارش می‌کند، سپس به صورت ذکر خاص، مصادیقی از این شعائر الهی را بیان می‌کند؛ از جمله «قلائد»؛ آن که لنگه کفش کهنه‌ای که حاجی به گردن قربانی می‌آویزد، ارزش اقتصادی چندانی ندارد؛ اما احترام آن واجب و هتک حریم آن، حرام است. خواستگاه این احترام ویژه، خداوند است، چون با نیتی خالص تقدیم محضر معبود می‌شوند و خدا نیز با الطاف خود، اعمال خالصانه را می‌پذیرد: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد.<sup>۷</sup> پس به سبب انتساب به خدا مهم است، نه صرف ارزش اقتصادی داشتن؛ از این رو امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَا وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ»؛ هیچ کاری با تقوا اندک نیست و چگونه اندک است آن چه که پذیرفته شود؟<sup>۸</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۰؛ مخصوص بیت الله الحرام و قربانی حج است. علت این نام‌گذاری آن است که قربانی، احترام و اکرامی نسبت به کعبه است که در هدای و هدایت، معنای اکرام و لطف هست یا به جهت آن است که به کعبه و حرم سوق داده می‌شود.

۳. به معنای گردن‌بند معروف است که به گردن قربانی می‌بندند تا معلوم شود قربانی است و کسی متعرض آن نشود. مراد از «قلائد» در آیه قربانی‌های طوق‌دار است.

۴. مصباح المنیر، ص ۲۳.

۵. «جرم» به معنای قطع.

۶. التحقیق، ج ۶، ص ۱۵۱؛ به معنای بغض همراه کراهت و دوری‌گزیدن است و به معنای کینه‌ورزیدن.

۷. مائده، ۲۷.

۸. نهج‌البلاغه، حکمت ۹۵.

بدون شک، مناسک و برنامه‌های حج - که در آیه مطرح شد - از شعائر الهی است؛ ولی به آن اختصاص ندارد و تمام آن چه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد، از شعائر الهی است.

## ۲. «بَرِّ وَتَقْوَى»، «إِثْمٌ وَعُدْوَانٌ»

بَرِّ به معنای نیکی و تقوا به معنای پروا پیشگی است؛ هر یک از بر و تقوا ممکن است دیگری را در بر بگیرد، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الْإِبْرَءَ مِنْ اتَّقَى﴾، بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید.<sup>۱</sup> همچنین با توجه به قرینه متقابل «بَرِّ وَتَقْوَا» با «إِثْمٌ وَعُدْوَانٌ»، شاید بتوان «بَرِّ» را مربوط به امور شخصی و «تَقْوَا» را در حیطة امور اجتماعی دانست.

«إِثْمٌ وَعُدْوَانٌ» به معنای گناه و تجاوز از مسیر حق و عدل است. دو واژه «إِثْمٌ وَعُدْوَانٌ» گاه به جای یکدیگر به کار می‌روند یا یکی شامل دیگری می‌شود؛ اما هنگامی که با هم ذکر شوند، از هم جدا می‌شوند. شاید مراد از «إِثْمٌ»، گناهان شخصی و مراد از «عُدْوَانٌ»، گناهان اجتماعی باشد که پای دیگران در میان است؛ یعنی عملی که سبب تعدی به جان، مال، ناموس و آبروی دیگران می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۳. حکم همکاری در کار خیر و گناه

مسلمانان موظف هستند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند. برقراری مقررات الهی در جامعه، مرهون تعاون و همکاری است؛ ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً ممنوع است.

این قانون اسلامی بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب و حتی در جاهلیت امروز نیز حکومت می‌کند که «انصرأخاک ظالماً أو مظلوماً»، برادر (یا دوست و هم پیمان خود) را حمایت کن؛ خواه ظالم باشد یا مظلوم.<sup>۳</sup>

## ۴. سفارش به تقوا

تقوا، زمینه‌ساز همکاری در نیکی‌ها و فراخوانی یکدیگر به تقوای پیشگی و پرهیز از همکاری در گناه و تجاوز است. جمله ﴿تَقْوَا لِلَّهِ﴾. پس از امر به تعاون در کارهای نیک و نهی از همکاری در

۱ بقره، ۱۸۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۲۸ - ۵۴۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۳.

گناه، پس سفارش به تقوا می‌تواند بیانگر راهی برای تحقق امر و نهی یاد شده باشد.<sup>۱</sup>

## ۵. جایگاه آیه در فقه

در فقه اسلامی، از این قانون ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا...﴾ در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره‌ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد تحریم گردیده است؛ همانند فروختن انگور به کارخانه شراب‌سازی یا فروختن اسلحه به دشمنان حق یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات و اعمال نامشروع.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه اهل ایمان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾.
۲. سراغ سود حلال رفتن، یک ارزش است. قرآن فضل پروردگار را که همان کسب و کار است، کنار رضوان و قُرب الهی قرار داده است: ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ﴾.
۳. ظلم و تجاوز، حرام است و حرمت آن، به حدی است که حتی دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوز ظلم و تعدی در زمانی دیگر نمی‌شود: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ... أَنْ تَعْتَدُوا﴾، پس احساسات دینی نیز نمی‌تواند بهانه ظلم شود.
۴. همکاری و تعاون در انجام کارهای نیک و سیر به سوی تقوا و پرهیزگاری لازم است. حکومت و جامعه اسلامی باید در صحنه بین‌المللی از مظلوم و کارهای خیر حمایت کند: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾.
۵. تعاون و همکاری در گناه و تجاوز حرام است و حکومت و جامعه اسلامی باید ظالم و بدی‌ها را محکوم کند: ﴿لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾.
۶. در جامعه اسلامی نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾.
۷. کسانی که شعائر الهی را محترم نمی‌شمارند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید آماده کنند: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

۱. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۴.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۳۲.



## درس ۱۰۷ \* صفحه ۱۰۷ قرآن مجید

### اکمال دین و یأس کفار

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَبِئْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

بر شما حرام شده است: مردار و خون و گوشت خوک و آن چه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و (حیوان حلال گوشت) خفه شده و به چوب مُرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آن چه درنده از آن خورده باشد. مگر آن چه را (که زنده دریافته و خود) سرببرید. و (همچنین) آن چه برای بتان سرببریده شده و (نیز) قسمت کردن شما به وسیله تیرهای قرعه؛ این (کارها) نافرمانی (خدا) ست. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما، کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آن که به گناه متمایل باشد (اگر از آن چه منع شده است بخورد)، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است

#### مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ در طول زندگی خود مأموریت‌ها و حوادث تلخ و شیرین زیادی را پشت سر

گذاشته است؛ اما مهم‌ترین روز زندگی او یک روز است که دارای ویژگی‌های خاصی است؛ از جمله این که کفار مأیوس شدند و دین کامل شد و وصایت و خلافت او ادامه پیدا کرد. چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ باشد، نه یک روز ساده و عادی و معمولی، زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنا ندارد. حال ببینیم این روز مهم چه روزی است؟

## واژه‌ها

**الْمَيْتَةُ**: مرده.<sup>۱</sup>

**أَهْلًا**: یاد کرده شده. اهل لغیر الله: نام غیر خدا بر آن برده شود. (ماضی مجهول باب افعال از مصدر «اهلال»)<sup>۲</sup>

**الْمُنْحَنَّةُ**: خفه شده. (اسم فاعل باب انفعال از ماده «خنق»)<sup>۳</sup>

**الْمَوْقُودَةُ**: با زجر کشته شده، حیوانی که با زدن کشته شده باشد. (اسم مفعول از ماده «وقذ»)<sup>۴</sup>

**الْمُتْرَدِيَةُ**: حیوان مُرده‌ای که از بلندی افتاده. (اسم فاعل برون متفعل از «ردی»)<sup>۵</sup>

**النَّطِيحَةُ**: حیوانی که در اثر ضربه شاخ مُرده است. (اسم برون فاعل به معنی مفعول از ماده «نطح»)

**دَكَّيْمٌ**: سر بریده‌اید. (ماضی از ماده «دکو»<sup>۶</sup> باب تفعیل)

**النَّصْبُ**: بت‌ها. (اسم جامد جمع انصاب از ماده «نصب»)<sup>۷</sup>

**أَنْ تَسْتَقْسِمُوا**: این که قسمت کنید. (از ماده «قسم» باب استفعال)<sup>۸</sup>

**الْأَزْلَامُ**: تیرهای قرعه کشی. (جمع «زلم»)<sup>۹</sup>

**مَحْمَصَةٌ**: گرسنگی شدید. (مصدر میمی برون مفعلة از «خمص» به معنای گرسنگی)

۱. مُرده حیوانی که حلال گوشت بوده؛ ولی ذبح شرعی نشده است.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۱: به معنای بلند کردن صدا می‌باشد. بسم الله گفتن را در وقت ذبح حیوان اهللال گویند. مشرکان وقت ذبح حیوانات نام بت‌ها را می‌پردند.

۳. در جاهلیت گاهی حیوان را خفه می‌کردند و می‌خوردند.

۴. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۳: به معنای ضرب شدید.

۵. به معنای هلاکت.

۶. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۱: تذکیة به معنی ذبح حیوان است.

۷. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۶۷: به معنای هر چیز منصوب و برپا داشته است که معبود واقع شود.

۸. استقسام به معنای طلب قسمت کردن.

۹. به معنای چوبه‌های تیری که در جاهلیت به هنگام قرعه کشی از آنها استفاده می‌کردند.

**مُتَجَانِفٌ**: گراینده، متمایل. (اسم فاعل از «جَنَف» باب تفاعل به معنای میل قدم به خارج)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. محورهای اصلی سوره مائده

از بررسی ۱۲۰ آیه سوره مبارکه «مائده» چند نکته محوری اصیل استنباط می‌شود:

الف: توحید

اصرار آیات این سوره بر توحید که مبدأ عالم یکی است و چون مبدأ عالم یکی است و خالق عالم یکی است، رب و پرورنده عالم هم یکی است، اله و معبود عالم هم یکی است و قهراً حاکمی هم در جهان، غیر از خدا نخواهد بود.

ب: تشکیل حکومت اسلامی

محور اصلی دیگر این سوره تشکیل حکومت و بیان رابطه افراد با هم در يك حکومت، بیان ارتباط حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها و بیان موانع رشد حکومت است. بنابراین با بررسی این گونه از آیات استنباط می‌شود که جو حاکم بر مدینه در زمان نزول سوره مبارکه «مائده» چنین بود که نظام اسلامی مستقر شد و رهبران اسلامی برای تقویت آن می‌کوشیدند و منافقین داخلی یا اقلیت‌های غیر موحد رابطه ایشان را با مشرکان حفظ می‌کردند و مشرکان هم از سوی دیگر در صدد براندازی نظام بودند و مانع استقرار نظام اسلامی بودند و ذات اقدس الهی به رسول اکرم ﷺ می‌فرمود که ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾؛<sup>۱</sup> آنها که قلب ایشان مریض است يك ارتباط سَرّی با بیگانه‌ها دارند و می‌گویند که شاید اسلام شکست خورد و در آن حالی که اسلام شکست خورد و مشرکان برگشتند ما آسیب نبینیم.

ج. ضرورت ولایت برای نظام اسلامی

محور دیگر آن است که این نظام چون نظام اسلامی است به يك شخص قائم نیست، بلکه به آن شخصیت حقوقی قائم است و آن ولایت است؛ این ولایت گاهی به صورت رسول خدا ﷺ ظهور می‌کند و گاهی به صورت خلیفه او یعنی امام ظهور می‌کند، لذا مسئله ولایت را در بسیاری از آیات مطرح می‌کند؛ گاهی امر به تولی اولیای الهی می‌کند: ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾،<sup>۲</sup> گاهی نهی از تولی اعدای دین

۱. مائده، ۵۲.

۲. مائده، ۵۵.

می کند که اینها را به عنوان ولی اتخاذ نکنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup>، گاهی می فرماید که اگر کسی برابر با وحی حکم نکرد کافر است: ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>، گاهی می فرماید که اگر کسی ﴿بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ حکم نکرد ظالم است: ﴿مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۳</sup>، گاهی می فرماید که اگر کسی ﴿بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ حکم نکرد فاسق است: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۴</sup> و گاهی هم می فرماید که اگر کسی ﴿بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ حکم نکرد در جاهلیت زندگی می کند: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۵</sup>.

این مضمون واحد با تعبیرهای گوناگون نشان می دهد که بقای يك نظام در سایه تحکیم ارتباط امت اسلامی با ولی مسلمین است؛ یعنی پیغمبر و امام معصوم ﷺ و این گاهی به صورت امر اثباتی است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ﴾<sup>۶</sup> و ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْمَأْنَا عَلَىٰ رُسُلِنَا الْبَلَاغَ الْمُبِينُ﴾<sup>۷</sup> و گاهی به زبان نفی است که گذشت؛ یعنی وقتی نظام، نظام اسلامی شد و حکم ﴿بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ ممکن شد، در این فضا اگر کسی ﴿بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ حکم نکرد گرفتار این چهار رذیلت خواهد بود.

## ۲. غدیر در قرآن

دو مطلب جدای از هم در این آیه بیان شده است: يك مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضطراری است و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفار است که این قسمت کاملاً مستقل است، به چند دلیل:

دلیل اول. یأس کفار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

دلیل دوم. روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ﴿الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن که درباره احکام مردار است.

۱. مائده، ۵۱.

۲. مائده، ۴۴.

۳. مائده، ۴۵.

۴. مائده، ۴۷.

۵. مائده، ۵۰.

۶. نساء، ۵۹.

۷. مائده، ۹۲.

دلیل سوم. طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ پس از نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیر خم نازل شده است.

دلیل چهارم. غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: روز یأس کافران، روز کمال دین، روز اتمام نعمت الهی بر مردم و روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی؛ مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و ... با همه ارزش‌هایی که داشته‌اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است، نه همه دین.

بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است.

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه به فرمان خدا، روز حمله کفار به خانه پیامبر است، نه روز یأس آنان.

روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... تنها کفاری که در صحنه نبرد بودند مایوس می‌شدند، نه همه کفار؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾؛ همه کفار مایوس شدند.

حجة الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر صلی الله علیه و آله کامل شد، نه همه دین؛ در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾؛ اما غدیر خم، روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی علیه السلام را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه: ﴿أَكْمَلْتُ﴾، ﴿أَتَمَّمْتُ﴾، ﴿رَضِيتُ﴾، ﴿يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ با آن منطبق است.

یأس کفار هم به خاطر آن بود که وقتی تهمت، جنگ و سوء قصد بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله نافرجام ماند، تنها امید آن‌ها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می‌داشت، بهتر از علی علیه السلام نبود و با رحلت او، دین او محو نمی‌شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. این جا بود که همه کفار مایوس شدند.

کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می‌ماند.

اتمام نعمت به خاطر آن است که قرآن، بزرگ‌ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفتی

کرده است، اگر پیامبر اکرم ﷺ از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که يك چوپان نسبت به گله نمی‌کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی، نعمت تمام می‌شود؟! اما رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل به هم گره بخورد، رضایت پروردگار حاصل می‌شود.

اگر هر يك از اكمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «ایام الله» باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه این ویژگی‌ها را يك جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت عید غدیر، از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار آمده است.<sup>۱</sup>

### ۳. معنای اتمام نعمت

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است؛ مثل روزه، که اگر يك لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می‌شود؛ از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: ﴿أَتْمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ و گاهی به گونه‌ای است که هر جزء، اثر خود را دارد؛ مثل تلاوت آیات قرآن که کمال آن در تلاوت همه آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه‌ای است که اگر نباشد، يك مجموعه ناقص است، هر چند همه اجزای دیگر هم باشد؛ مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آن‌ها بی‌ثمر و بی‌فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خداگره می‌زند و بدون آن، آفریده‌ها و نعمت‌ها به نعمت تبدیل می‌شود و انسان را به خدا نمی‌رساند.<sup>۲</sup>

### ۴. اعتدال در استفاده از گوشت

روش اسلام در مورد بهره‌برداری از گوشت‌ها - همانند سایر دستوره‌های آن يك روش کاملاً اعتدالی را در پیش گرفته؛ یعنی نه همانند مردم زمان جاهلیت که از گوشت سوسمار و مردار و خون و امثال آن می‌خوردند یا همانند بسیاری از مردم غرب و شرق امروز که حتی از خوردن گوشت خرچنگ و کرم‌ها چشم‌پوشی نمی‌کنند و نه مانند هندوها که مطلقاً خوردن گوشت را ممنوع می‌دانند، بلکه خداوند گوشت حیواناتی که دارای تغذیه پاک بوده و مورد تنفر نباشند را حلال کرده و روی روش‌های افراطی و تفریطی خط بطلان کشیده و برای استفاده از گوشت‌ها شرائطی مقرر داشته است که این شرایط و احکام در فقه مشخص شده و لازم به بیان نیست:

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۴-۲۶.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۳۸.

یک سلسله دستورها در اسلام برای ذبح حیوانات وارد شده که هر کدام به نوبه خود، دارای اثر بهداشتی یا اخلاقی می باشد.<sup>۱</sup> به طور مثال امام صادق علیه السلام درباره گوشت مُردار فرمود: (کسی به آن نزدیک نشد مگر آن که ضعف و لاغری و سُستی و قطع نسل و سکنه و مرگ ناگهانی، او را گرفت.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. در نظام توحیدی، ذبح حیوان هم باید رنگ الهی داشته باشد وگرنه حرام می شود: ﴿وَمَا أَهْلَ لَيْعٍ إِلَهَ بِهِ﴾.
۲. با همه مظاهر شرک، در هر شکل، باید مبارزه کرد: ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصَبِّ﴾.
۳. مهم ترین روزنه امید کفار، مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود که با تعیین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به رهبری، آن روزنه بسته شد: ﴿الْيَوْمَ نَيِّسَ...﴾.
۴. اگر دشمن خارجی هم شما را رها کند، دشمن داخلی وجود دارد که باید با خشیت از خدا به مقابله او رفت: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ﴾.
۵. قوام مکتب به رهبری صحیح است و تنها با وجود آن، کفار مایوس می شوند، نه با چیز دیگر: ﴿الْيَوْمَ نَيِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.
۶. همه نعمت ها بدون رهبری الهی ناقص است ﴿الْيَوْمَ... أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.
۷. شرایط ویژه اضطرار، نباید زمینه ساز گناه و آزادسازی مطلق شود، بلکه باید به همان مقدار رفع اضطرار اکتفا کرد: ﴿غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲. «المیته فإنه لا یدنو منها أحد و لا یأکلها إلا ضعف بدنه».

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۴۷: امام باقر علیه السلام: «غیر مُتَجَانِفٍ» کسی است که عمداً به سراغ گناه نرود.

## درس ۱۰۸ \* صفحه ۱۰۸ قرآن مجید

### عوامل انحراف از عدالت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ٱلْأَنفُسِ كَيْفَ عَدَلْتُمْ بِغُلَامِكُمْ إِذْ كَفَرُوا كُونُوا عَادِلِينَ لِمَنْ عَدَلَكُمْ مِنْهُمْ لِيُكَفَرُوا عَنْكُمْ إِنَّ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ كَانَ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ إِنَّ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ كَانَ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ إِنَّ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ كَانَ كَيْفَ عَدَلْتُمْ فِي ٱلْأَنفُسِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و به عدالت شهادت دهید و هرگز دشمنی با گروهی شما را وادار نکند که به عدالت رفتار نکنید. به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیک تر است و از خدا پروا کنید که خدا به آن چه می‌کنید بسی آگاه است.

#### مقدمه

عدالت به یک معنا این است که هر چیزی در جایگاه خود قرار گیرد، وقتی چنین اتفاقی رخ دهد همه چیز نظام مند خواهد بود. نظم حاکم بر همه آسمان‌ها و زمین و نظام هستی، مرهون همین عدالت محوری خداوند است و در اهمیت عدالت همین بس که وصف عدالت محوری خدا جزء اصول دین اسلام شمرده شده است.

همچنین خداوند در جای جای قرآن سفارش به رعایت عدل کرده است، چرا که عدالت، میل فطری همه انسان‌ها بوده و بودن آن برای کنترل امیال و غرائز درونی؛ مانند حبّ و بغض بسیار لازم است، زیرا دوستی بی‌اندازه و دشمنی افراطی، مانع رسیدن به قسط و عدل است. دشمنی با کافران نیز مرزی دارد که تجاوز از آن مانع تحقق قسط و عدل خواهد شد که خداوند در این آیه به آن تذکر داده است.



## واژه‌ها

**قَوَّامِينَ**: به شدت برپا کننده. (جمع قوام صیغه مبالغه از «قَوِّمٌ» به معنای برخاستن)  
**شُهَدَاءَ**: گواهان. (جمع شهید از «شهد» به معنای به معنی حضور و گواه)  
**لَا يَجْرِمَنَّكُمْ**: حتما وادارتان نکند. (مضارع نهی از «جَرَمَ» به معنی قطع و درآیه به معنی وادار کردن است)  
**شَتَّانَ**: دشمنی. (مصدر از «شَنَّأَ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دو سفارش مهم به مؤمنان

الف. قیام و آمادگی همیشگی با انگیزه الهی  
 همواره برای خدا قیام کنید؛ یعنی برای اجرای احکام و دین خدا با تمام قوا و به شدت به پا خیزید و حرکت کنید.  
 لطافتی که در کلمه «قَوَّام» است - با توجه به خطاب آیه که متوجه مؤمنان است - این که می‌فرماید: قیام و فعالیت انسان مؤمن برای برقراری دین و احکام خداوند، باید بیشتر از هر نوع فعالیت دیگری باشد.  
 تعبیر «لله» نیز بیانگر این مطلب است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد.  
 ب. شهادت عادلانه  
 شهادت دادن از روی عدل است؛ یعنی انسان مؤمن، باید همه جا و برای هر کس، به عدالت رفتار کند؛ خواه برای کفار و دشمنان و خواه برای مسلمانان و دوستان.

### ۲. عوامل انحراف از عدالت

این آیه و آیه ۱۳۵ سوره «نساء» به عوامل انحراف از عدالت اشاره می‌کند. در هر دو آیه، احساسات، به عنوان لغزش گاهی برای عدالت معرفی شده است؛ ولی این آیه، به بغض و عداوت افراطی اشاره نموده و می‌فرماید: به سبب این که با کسی دشمنی دارید، به ضرر او شهادت ندهید و از ظلم به وسیله شهادت دادن به ناحق، بیرهیزید و کینه‌ها و دشمنی‌ها شما را منحرف نسازد.  
 در سوره «نساء» به محبت افراطی اشاره کرده و می‌فرماید: «به سبب این که با کسی نسبتی دارید، هر چند از نزدیکان شما است - به نفع او شهادت خلاف ندهید و علاقه‌ها و وابستگی‌ها، شما را از مرز عدالت خارج نکند.»

### ۳. اهمیت عدالت

عدل الهی، یکی از اصول دین است. خداوند خود عادل بوده و انسان‌ها را به رعایت عدالت سفارش نموده است. هیچ یک از مسائل عقیدتی و عملی، فردی و اجتماعی انسان خالی از روح «عدل» نیست. خداوند متعال، علاوه بر سفارش به عدالت در آیه مذکور و آیات دیگر،<sup>۱</sup> در موارد زیادی هم به طور خاص، به عدالت سفارش می‌کند؛ مانند عدالت در قضاوت،<sup>۲</sup> عدالت در گفتار،<sup>۳</sup> عدالت در نوشتار،<sup>۴</sup> عدالت در اصلاح «ذات البین».<sup>۵</sup> علاوه بر آیات فراوانی که سفارش به عدالت می‌کند، روایات زیادی هم به اهمیت عدالت اشاره کرده‌اند:

- الف. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «الملك یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم»؛<sup>۶</sup> حکومت، با کفر باقی می‌ماند؛ ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
- ب. همچنین آن حضرت ﷺ فرمود: «بالعدل قامت السموات و الأرض»؛<sup>۷</sup> آسمان‌ها و زمین، بر عدالت استوار هستند.

### ۴. اهتمام قرآن به عدالت و ظلم ستیزی

اهتمام قرآن کریم به عدل مداری و ظلم ستیزی از تنوع تعبیرهای این آیه کاملاً مشهود است که عبارت‌اند از:

- یک. نهی از بی‌عدالتی: ﴿وَلَا یَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا﴾.
- دو. امر به عدل: ﴿اعْدِلُوا﴾.
- سه. فرمان به تقوا: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾.
- چهار. تعلیل به این که خداوند بر همه کارها آگاه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

### ۵. دستور به عدالت، حکمی جهانی

یکی از روشن‌ترین آیاتی که دلالت بر جهانی بودن قرآن کریم می‌کند، آیه‌ای است که دستور

۱. نحل، ۹۰: ﴿إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾.

۲. نساء، ۵۸: ﴿وَإِذَا حُكِمَ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾.

۳. انعام، ۱۵۲: ﴿إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾.

۴. بقره، ۲۸۲: ﴿وَلِیَكْتُبَ بَیْنَكُمْ كِتَابٌ بِالْعَدْلِ﴾.

۵. حجرات، ۹: ﴿فَاضْلِحُوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾.

۶. امالی (للمفید)، ص ۳۱۰.

۷. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۷.

به قسط و عدل داده است: ﴿لَا يَتَّكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَا يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛<sup>۱</sup> خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکرده‌اند و از خانه و دیارتان بیرون نرانده‌اند نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. بدیهی است که این موضوع مربوط به غیر مسلمانانی است که سر جنگ با مسلمین نداشته، بلکه همزیستی مسالمت آمیز دارند.

## پیام‌ها

۱. مؤمنان باید همواره برای خدا قیام کنند و براساس حق شهادت دهند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾.
۲. دشمنی و کینه با یک گروه، نباید مانع اجرای عدالت درباره آنان شود. انسان‌های کینه‌توز و عقده‌ای، نمی‌توانند عادل باشند: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا﴾.
۳. عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت، ارزش است، گرچه عدالت لحظه‌ای مطلوب است: ﴿كُونُوا... شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾.
۴. عدالت، حتی در برخورد با دشمنان، نزدیک‌ترین راه برای تحصیل تقوا است: ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾.
۵. خداوند، به تمام اعمال آدمی آگاهی کامل دارد و اعتقاد به آگاهی خدا از اعمال انسان، زمینه ساز قیام برای خدا، شهادت به قسط، اجرای عدالت و تحصیل تقوا است: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.
۶. شهادت و گواهی دادن براساس حق از بارزترین جلوه‌های قیام به عدل است: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾.

۱. ممتحنه، ۸.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۶۸-۲۷۱.

## درس ۱۰۹ \* صفحه ۱۰۹ قرآن مجید

### نقض پیمان و خیانت یهود

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

پس به سبب آن که پیمان خود را شکستند، آن‌ها را از رحمت خود دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت گردانیدیم، (به طوری که) کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و قسمتی از آن چه که بدان تذکر داده شده بودند را فراموش کردند و همیشه از خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر اندکی از آنان (که خیانت نکردند)، پس آنان را ببخش و در گذر که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

آیه در مقام بیان بارزترین خصوصیات یهودیان؛ یعنی نقض عهد و پیمان و خیانت آنان است که همین امر باعث شده است که دچار بعضی از بلاها و انحرافات در دنیا بشوند.

#### واژه‌ها

**قَاسِيَةً**: سخت. (اسم فاعل مؤنث «قاس» از ماده «قسو»)<sup>۲</sup>  
**يُحَرِّفُونَ**: جا به جا می‌کردند. (مضارع باب تفعیل از ماده «حرف»)<sup>۳</sup>

۱. مائده، ۱۳.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۷۱: به معنای سخت دلی.

۳. به معنای طرف و تحریف، يك طرف بردن. تحریف کلام؛ یعنی منحرف کردن آن از معنای اصلی.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مصادیق عهد الهی

مصادیق عهد و میثاق خداوند با یهودیان در آیه قبل بیان شد که اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبران و یاری کردن آن‌ها و صرف مال در راه خداوند است؛ اما آن‌ها احکام الهی را پشت پا زدند و انبیا راکشتند و از تورات موسی و زیور داود و انجیل عیسی هیچ نام و نشانی نگذاشتند.<sup>۱</sup>

### ۲. آثار نقض عهد الهی

تقض پیمان و عهد الهی، عواقب و پیامدهایی دارد:

الف. مورد لعنت خدا واقع شدن ﴿لَعَنَّاهُمْ﴾

مقصود از لعن، محروم ساختن آن‌ها از رحمت است که خود نوعی کیفر است،<sup>۲</sup> چون آن‌ها با اختیار خود، پیمان با خدا را بر هم زده و ارتباط خود را از او قطع کرده و زمینه رحمت و لطف الهی را از بین بردند.<sup>۳</sup>

ب. سخت شدن دل‌های آن‌ها: ﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾؛ دل‌های آن‌ها را طوری سخت ساختیم که حق در آن اثری نکند. در حقیقت، مقصود این است که از آنان سلب توفیق شده و از لطفی که موجب گشایش سینه آنان گردد، محروم هستند.<sup>۴</sup>

### ۳. انواع تحریفات یهودیان

از مجموع آیاتی که در قرآن مجید درباره تحریف یهود آمده است، استفاده می‌شود که آن‌ها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند.

گاهی تحریف آن‌ها تحریف معنوی بود؛ یعنی عباراتی که در کتاب آسمانی آن‌ها نازل شده بود، بر خلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند و الفاظ را به صورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن‌را دگرگون می‌ساختند.

گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند و از روی استهزا به جای این که بگویند «سمعنا و اطعنا»؛ شنیدیم و اطاعت کردیم، می‌گفتند: «سمعنا و عصینا» شنیدیم و مخالفت کردیم.

۱. اَطِيبُ الْبَيَانِ، ج ۱، ص ۳۲۲.

۲. ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. تفسیر روشن، ج ۷، ص ۴.

۴. ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۴۸.

گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند، آن‌چه را موافق میل آن‌ها بود آشکار می‌کردند و آن‌چه بر خلاف میل آنان بود کتمان می‌کردند. حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم دست روی قسمتی از آن می‌گذاشتند که طرف نتواند آن را بخواند.<sup>۱</sup>

#### ۴. انحراف یهود از مسیر حق

منشأ و علت انحراف یهود از مسیر حق، ﴿نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ بود؛ یعنی آن‌چه در کتاب ایشان ذکر شده بود را ترک کردند؛ ایمان به رسول خدا را ترک کردند و آن‌چه که باعث رشد و کمال ایشان بود را ضایع کردند.<sup>۲</sup>

#### ۵. خیانت یهود

نقض پیمان و خیانت از عادت‌های همیشگی آن‌ها و گذشتگان ایشان می‌باشد و هیچ‌گاه این صفت را ترک نکردند و ترک نخواهند کرد.<sup>۳</sup> اگر به احوال یهود و نصارا از عهد موسی و عیسی علیه السلام تا عصر حاضر مراجعه شود، خیانت‌های آن‌ها از حد و حصر خارج است، چنان‌چه کتب خود آن‌ها بر این شاهد است.<sup>۴</sup>

#### ۶. یهود، مشمول گذشت اسلام

خداوند در مقابل این همه بد عهدی‌ها و خیانت‌ها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ﴾؛ پس آنان را ببخش و درگذر که خدا نیکو کاران را دوست می‌دارد. «عفو و صَفْح» از صفات برجسته انسانی است که خطاهای دیگران را ندیده گرفتن و از آن‌ها صرف نظر کردن است و خداوند به پیامبر خود دستور چنین بخششی را می‌دهد. تا هم بزرگی خویش را به رخ همه عالم بکشد و هم بزرگواری پیامبرش را به نمایش بگذارد.

### پیام‌ها

۱. لعن الهی (دوری از رحمت خداوند) و قساوت دل، کیفر شکستن پیمان الهی است: ﴿فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَانَهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۲. مقتنیات الدرر، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳. مقتنیات الدرر، ج ۳، ص ۲۷۵.

۴. أطيّب البيان، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲. از پیمان شکنی بنی اسرائیل و عواقب آن عبرت بگیریم: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾.
۳. گروهی از بنی اسرائیل، همواره اهل خیانت بودند: ﴿لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ﴾.
۴. عفو و صفح، از مصادیق احسان است: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.
۵. عفو و گذشت کردن از کافر نیز احسان و نیکی است: ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.
۶. نقض پیمان های الهی عامل کفر و گمراهی است،<sup>۱</sup> چنان چه در آیه علت گمراهی بنی اسرائیل بیان شده است: ﴿فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ... فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ﴾.

---

۱. به مقتضای آیه قبل ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سِرَاطَ السَّبِيلِ﴾؛ نقض میثاق الهی، کفر و گمراهی است و آیه مورد بحث، بنی اسرائیل را نقض کننده پیمان الهی معرفی می کند.

## درس ۱۱۰ \* صفحه ۱۱۰ قرآن مجید

### راه جلب رضایت الهی

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ  
وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

خدا کسی را که از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن (کتاب)، به راه‌های سلامت، راهنمایی می‌کند و به اذن خود آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد و آن‌ها را به سوی راهی راست راهنمایی می‌کند.

#### مقدمه

آیات متعددی از قرآن مجید به معرفی خود قرآن پرداخته است. برخی آیات در مورد کیفیت نزول، برخی درباره بی‌مانند بودن قرآن، گروهی درباره قرائت و تلاوت می‌باشد. دسته‌ای از آیات نیز اهداف نزول قرآن را مطرح ساخته است، از جمله آیه مورد بحث که سه محور اساسی را در این زمینه مطرح کرده است.

#### واژه‌ها

**النُّور:** چیزی که خود ظاهر است و غیر خود را نیز ظاهر می‌کند.

**سُبُل:** راه‌ها، جمع سبیل.

**السَّلَام:** سلامتی و خالی بودن از هر ناراحتی.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. نیل به رضایت الهی در پرتو قرآن

نعمت‌های الهی نصیب کسانی می‌شود که در پرتو هدایت قرآن، تسلیم خداوند بوده و در پی حق جویی و مصداق ﴿مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾ باشند؛ اما منافقان و افراد لجوج و آن‌ها که با حق و قرآن دشمنی دارند، هیچ بهره‌ای نخواهند برد. بنابراین با هدایت شدن از ناحیه قرآن رضوان الهی شامل انسان شده که باعث می‌شود نعمت‌هایی به انسان برسد که عبارت‌اند از:

الف. هدایت به جاده‌های سلامت؛ سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده و سلامت اخلاق که همه این‌ها جنبه عملی دارد.

ب. خارج شدن از ظلمت‌های کفر و بی‌دینی، به سوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد. تمام این‌ها را در کوتاه‌ترین و نزدیک‌ترین راه که صراط مستقیم است، انجام می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

### ۲. مراتب هدایت

هدایت، دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان‌ها است؛ این، همان هدایت ابتدایی و ارائه طریق و نشان دادن راه است که آیاتی به آن اشاره دارد؛ مانند ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛<sup>۲</sup> ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

مرحله دیگر برای کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند، این گروه را خداوند به مرحله بالاتر هدایت می‌کند که همان «ایصال به مطلوب» و رساندن به مقصد است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾؛ و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلب او را هدایت می‌کند.<sup>۳</sup> در آیه شریفه محل بحث، جمله ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ...﴾ به این مرتبه از هدایت اشاره دارد.

### ۳. سلام، نام خدا و بهشت

سلام،<sup>۴</sup> یکی از نام‌های خدا است.<sup>۵</sup> یکی از نام‌های بهشت هم «دارالسلام»<sup>۶</sup> است.<sup>۷</sup> پس

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲. انسان، ۳.

۳. تغابن، ۱۱.

۴. حشر، ۲۳: ﴿هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ﴾.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰.

۶. انعام، ۱۲۷: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾.

۷. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۲۷.

راه‌های سلام؛ یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو، از ﴿سُبُلَ السَّلَامِ﴾ و صراط مستقیم می‌گذرد.

#### ۴. مصداق روشن ﴿مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾

مصداق روشن پیروان رضوان الهی در ﴿مَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾، پویندگان خط غدیر خم هستند، چون آیه ﴿رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup> بعد از نصب حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ به مقام جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد.<sup>۲</sup>

#### ۵. آیات هدایت در قرآن

آیات هدایت در قرآن کریم سه دسته‌اند:

یک. آیاتی که خداوند را هادی می‌داند: ﴿وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾؛ همین بس که پروردگار تو هادی و یاور (تو) باشد.<sup>۳</sup>

ب. آیاتی که هدایت را به قرآن و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت می‌دهد (مانند آیه محل بحث): ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.<sup>۴</sup>

ج. آیاتی که هدایت را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفی می‌کند: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾؛ تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.<sup>۵</sup> این آیات همه با هم سازگار هستند، زیرا هدایت از خداست و هدایت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن هم به اذن خداست و آیاتی که سلب هدایت از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌کند به معنای این است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون اذن خداوند نمی‌تواند هدایت کند.<sup>۶</sup>

#### ۶. معنای إخراج از ظلمات

ظلمت به معنی تاریکی و در مقابل نور، به معنی روشنی است و اگر مراد از ظلمت، عدم نور باشد؛ تقابل بین نور و ظلمت، تقابل سلب و ایجاب است و اگر مراد از عدم نور در جایی که قابل و شأنیست نور را داشته باشد، در این صورت تقابل ظلمت و نور، عدم و ملکه است و اگر ظلمت امر وجودی باشد، چنان چه در حدیث است: «سبحان الله جاعل الظلمات والنور»،

۱. مائده، ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۱.

۳. فرقان، ۳۱.

۴. شوری، ۵۲.

۵. قصص، ۵۶.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

این تقابل، تقابل تضاد است.

ظلمت به اعتباراتی اقسامی دارد: ظلمت کفر، ظلمت جهل، ظلمت اخلاق رذیله و ظلمت معاصی که در مقابل نور ایمان، نور علم، نور صفات حمیده و نور عبادت می‌گیرد و خداوند مؤمنین را از جمیع این نوع ظلمات بیرون برده و در نور ایمان، علم، صفات حمیده و اعمال صالحه داخل فرموده و آن‌ها را هدایت، ارشاد، توفیق و سعادت مرحمت کرده و قلوب آن‌ها را نورانی نموده و از ظلمت قبر و قیامت نجات داده است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. خداوند کسانی را که در پی جلب رضایت او هستند در راه‌های سلامت، امنیت و صلح قرار می‌دهد: **﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾**.
۲. کسانی قابل هدایت هستند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام: **﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾**.
۳. انسان، خود زمینه ساز هدایت خود است: **﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾**.
۴. هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خدا است و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است: **﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾**.
۵. صلح و امنیت، در سایه هدایت‌های انبیای الهی امکان پذیر است: **﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾**.
۶. هدف یکی است؛ ولی راه‌های رسیدن به آن، متعدد است: **﴿سُبُلَ السَّلَامِ﴾**.
۷. برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب، کافی نیست و لطف و اراده خدا هم لازم است: **﴿يَهْدِي ... يَا ذَنبَهُ﴾**.
۸. قرآن، داروی شفا بخش ظلمات است و تاریکی‌های جهل، شرک، تفرقه را به نور علم، توحید، وحدت تبدیل می‌کند: **﴿يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾**.

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ و تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۶۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۱.

۳. مراد از هدایت، رساندن به راه‌های سلامت است، نه فقط راهنمایی به آن، چون صرف راهنمایی برای همه انسان‌ها موجود است، چه در پی رضایت الهی باشند یا نباشند.

## درس ۱۱ \* صفحه ۱۱ قرآن مجید

### فَتْرَت

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما، پس از گذشتن دوران خالی از پیامبران، در حالی به سوی شما آمده است که (حقایق را) برای شما بیان می‌کند، تا مبادا بگویید: برای ما بشارت‌دهنده و اخطارکننده‌ای نیامد. به یقین، برای شما بشارت‌دهنده و اخطارکننده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست.

#### مقدمه

از آن جا که خداوند علیم و حکیم است و با نیازهای بشر در راستای هدایت پذیری آن‌ها آشناست، لذا هر آن چه برای سعادت بشر لازم بوده فراهم دیده تا این انسان با بهره‌مندی از آن‌ها بتواند به آن جایگاهی که خداوند برای او تدارک دیده برسد و حتی با معرفی مسیرهای هدایت و ضلالت و اسباب آن‌ها و معرفی افرادی که در این مسیر می‌توانند عامل هدایت یا گمراهی بشر گردند، راه هرگونه توجیه و عذر را بر انسان‌ها بسته و به عبارتی حجت را بر بندگان تمام کرده است و این آیه نیز یکی از همان موارد است که به توضیح آن پرداخته می‌شود.

#### واژه‌ها

«فَتْرَةٌ»: دوران تهی. (اسم برای زمان میان دو بعثت بر وزن «فَعْلَةٌ» از «فترت»)<sup>۲</sup>

۱. مائده، ۱۹.

۲. به معنای فاصله و وقفه است. منظور از آیه، دوران انقطاع وحی است که سال‌های متمادی پیامبری نیامده بود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. زمان فترت

طبق این آیه، پیامبر اسلام ﷺ در زمانی مبعوث به رسالت شد که دوران وقفه در آمدن پیامبران و دوران فترت و دوران انقطاع وحی بود و پس از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، صدها سال گذشته بود و پیامبر صاحب شریعتی نیامده بود. گفته شده است که میان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حدود شش صد سال فاصله بود. پس از این فاصله نسبتاً طولانی، خداوند سبحان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان آخرین پیامبر به رسالت مبعوث کرد و ختم رسالت اعلام شد. با مبعوث شدن پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگونه عذر و بهانه مردم قطع شد. آن‌ها که طبق وعده پیامبران خود، در انتظار آمدن پیامبر جدیدی بودند، ممکن بود بگویند: پس چرا این پیامبر نیامد که بشیر و نذیر ما باشد و بدین‌گونه انحرافات و کجروی‌های خود را توجیه کنند؛ ولی با آمدن پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه این عذرها و بهانه‌ها بسته شد و آن‌ها در پیش‌گاه خدا معذور نبودند.<sup>۱</sup> البته پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین پیامبران بود و او وعده آمدن پیامبر جدیدی را نداد و بنابراین مردم در عصر اسلام، هر چند در دوران‌های متأخری هم قرار بگیرند، نمی‌توانند عذر بیاورند که برای ما بشیر و نذیری نیامد، چون بشیر و نذیر آن‌ها همان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که کامل‌ترین ادیان را آورده و کتاب او همواره در اختیار مردم است و اهل بیت او آن‌چه را که لازم بوده بیان کرده‌اند و در اسلام قابلیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند هرگونه جامعه‌ای را در هر عصری هدایت و رهبری کند و تشنگان معارف را سیراب سازد.

### ۲. خالی نبودن زمین از حجت

در این جا ممکن است گفته شود، طبق عقیده ما، جامعه انسانیت لحظه‌ای از نماینده خدا و فرستادگان او خالی نخواهد شد؛ چگونه ممکن است چنین فترتی وجود داشته باشد؟ باید توجه داشت که قرآن می‌گوید: ﴿عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ﴾؛ یعنی رسولانی در این دوران نبودند؛ اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آن‌ها وجود داشته باشند.

به تعبیر بهتر «رسولان»، آنهایی بودند که دست به تبلیغات وسیع و دامنه‌داری می‌زدند، مردم را بشارت و انذار می‌دادند، سکوت و خاموشی اجتماعات را در هم می‌شکستند و صدای

۱. تفسیر کوثر، ج ۳، ص ۱۰۶.

خود را به گوش همگان می‌رسانند؛ ولی اوصیای آنها<sup>۱</sup>، همگی چنین مأموریتی را نداشتند و حتی گاهی ممکن است آن‌ها به خاطر یک سلسله عوامل اجتماعی در میان مردم به طور پنهان زندگی داشته باشند.<sup>۲</sup>

### ۳. تبلیغ برای اتمام حجت

تبلیغ دین، اتمام حجت برای گنهکاران و کافران است، تا این که بعداً نگویند: ما بشارت‌دهنده و ترساننده‌ای نداشتیم. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾<sup>۳</sup>؛ هیچ امتی وجود نداشته، مگر آن که در میان آن‌ها ترساننده و راهنمایی بوده است.

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا﴾<sup>۴</sup>؛ ما هیچ کس را عذاب نمی‌کنیم، مگر این که پیامبری فرستاده و احکام الهی را به او رسانده باشیم؛ ولی او به فرمان آن رسول عمل نکرده باشد. ﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنَحْرَىٰ﴾<sup>۵</sup>؛ و اگر این گونه می‌بود که قبل از فرستاده شدن رسولی، قومی عذاب می‌شدند، به خدا می‌گفتند: پروردگارا! چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا از او پیروی کنیم و دچار چنین خواری و ذلتی نشویم؟

خداوند خطاب به اهل کتاب نیز بر این نکته تأکید می‌کند آن جا که می‌فرماید: ﴿لِيَلَّا يَكُونُ لِيَلَّاسٍ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾<sup>۶</sup> و در این صورت است که کافران و بداندیشان اگر دین خدا را نپذیرند و به انذار مبلغان بی‌توجهی کنند، هیچ گونه حجتی نزد خدای متعال نخواهند داشت و بدون تردید در آتش قهر الهی خواهند سوخت.

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَجِهِ إِمَّا

۱. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۵۵: دانشمندان و مورخان گفته‌اند: بین میلاد عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله ۵۶۰ سال فاصله بوده است و گفته شده: ششصد سال، میان عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چهار پیامبر یا وصی بوده است سه نفر از بنی اسرائیل و یک نفر از عرب بود که خالد بن سنان عسبی نام داشت.

در تفسیر اطیب البیان ج ۱۲ ص ۴۴۷: «شمعون الصفا» را یکی دیگر از اوصیاء حضرت عیسی علیه السلام دانسته.

در تفسیر مفسران، ج ۱، ص ۲۶۲: شخصی به نام «برده» را وصی آن حضرت یاد کرده است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۳۳.

۳. فاطر، ۲۴.

۴. اسراء، ۱۵.

۵. طه، ۲۴.

۶. نساء، ۱۶۵.

ظاهراً مشهوراً اَوْ خَائِفاً مَغْمُوراً لِنَلَّا تَبْطَلُ حُجَّجُ اللهُ وَ بَيِّنَاتُهُ»؛ آری! روی زمین هرگز از کسی که قیام به حجت الهی کند خالی نخواهد ماند؛ خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناخته، برای این که احکام و دستورات و دلائل و نشانه‌های خداوند از میان نرود (و آن‌ها را از تحریف و دستبرد مصون دارد). خداوند به وسیله آنها، دلائل و نشانه‌های خود را حفظ می‌کند تا به افرادی همانند خود بسپارند و بذران را در دل‌های کسانی شبیه خود بیفشانند.

#### ۴. روشنگری، وظیفه رسولان

یکی از کارهای انبیا و رسولان الهی روشنگری است که آیات الهی را برای مردم تبیین می‌کنند تا جای ابهامی باقی نماند.

حتی خود قرآن هم نیاز به تبیین دارد که رسول الله ﷺ را به عنوان مبین حدود و جزئیات قرآن کریم معرفی می‌نماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾.<sup>۲</sup>

بنابراین خود قرآن که «نور مبین» است، در کمال وضوح و به صورت آشکار، پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت را مرجع فهمیدن معارف و حدود قوانین و مانند آن قرار داده و چون حجیت کلام خداوند ذاتی است، می‌تواند دلیل اعتبار سخن و سنت معصومان واقع شود. پس قرآن که حجت بالذات است، سند حجیت سنت خواهد بود و هرگز نمی‌توان با قطع نظر از سنت معصومان به همه حدود و احکام الهی راه یافت و به معارف قرآن کریم آشنا شد.

#### ۵. بطلان جبرگرایی

این آیه، دلالت دارد که مسلك جبریان باطل است، زیرا اگر مردم نسبت به کارهای خوب و بد قدرتی نداشتند، در روز قیامت، استدلال می‌کردند که ما قدرتی نداشتیم، نه این که بشارت دهنده و انذار دهنده‌ای نداشتیم، تا ما را به پاداش، بشارت و از عذاب بیم دهد. بدیهی است کسانی که در روز قیامت چنین استدلالی پیش خدا می‌کنند، باید بدانند، آمدن پیامبران به صلاح ایشان است و بنابراین هرگاه پیامبری مبعوث نشد، آن‌ها حق دارند بگویند: رهبر و راهنمایی نداشتیم<sup>۳</sup> و مجبور بودیم؛ ولی با وجود ارسال رُسل، دیگر هیچ حجتی بر جبرگرایی باقی نمی‌ماند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. نحل، ۴۴.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۴.

## پیام‌ها

۱. اسلام اهل کتاب را به سوی ایمان فرا می خواند: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ﴾.
۲. بیان حقایقی که کتمان یا تحریف یا فراموش شده اند، یکی از رسالت های انبیاست: ﴿يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾.
۳. احکام الهی، نیاز به تبیین پیامبران دارد: ﴿رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ﴾.
۴. بعثت، راه عذر و بهانه را به روی انسان می بندد: ﴿أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ﴾.
۵. بشارت و انذار، از شیوه های تبلیغی انبیاست: ﴿جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾.
۶. انسان در انتخاب راه آزاد است، انبیا فقط بشارت و هشدار می دهند، اجبار و اکراهی ندارند: ﴿فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ﴾.
۷. نمی توان گفت که چگونه يك پیامبر درس نخوانده، می تواند بیانگر معارف کتمان شده و تحریف های صورت گرفته در دین باشد، چون خداوند بر هر کاری تواناست: ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.



## درس ۱۱۲ \* صفحه ۱۱۲ قرآن مجید

### شرط قبولی اعمال

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان، هنگامی که (هریک از آن دو) قربانی ای پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: «حتماً تورا خواهم کشت.» (هابیل) گفت: «خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد.»

#### مقدمه

تقرب به خداوند و ارج یافتن نزد او، تمایلی فطری در انسان ها است؛ آنان دوست دارند به خدای جهان که قدرت او بی انتها هست و همه چیز در دست اوست، نزدیک شوند. حال چگونه می توان به او نزدیک شد و شرائط آن چیست؟ آیا عمل هرگونه باشد موجب قُرب است یا ضوابطی دارد؟ این آیه ضمن مروری بر داستان هابیل و قابیل به بیان این مهم پرداخته است.

#### واژه‌ها

نَبَأٌ: خبر مهم.<sup>۲</sup>

قُرْبَانٌ: در اصل مصدر است به معنی نزدیک شدن؛ مثل عدوان و خسران و به صورت اسم هم به کار می رود؛ مثل سلطان.<sup>۳</sup>

۱. مائده، ۲۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۸۸: خبری است که فایده و سود بزرگی دارد.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۹۳: هر کاری که به وسیله آن به خدا و غیر خدا تقرب جویند، راغب افزوده: در عرف، نام ذبیحه ای برای عبادت است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منشأ نزاع هابیل و قابیل

چون حضرت آدم علیه السلام به اذن خداوند امر وصایت و خلافت و تعلیم اسم اعظم را به هابیل سپرد، این امر باعث حسادت قابیل گشت، چون بزرگ‌تر بود و خود را سزاوار جانشینی پدر می‌دانست. از این رو قرار شد قربانی کنند و هر کدام پذیرفته شد او جانشین پدر باشد.<sup>۱</sup> هابیل چون دامداری داشت، یکی از بزرگ‌ترین گوسفندان و فرآورده‌های آن را برای این کار انتخاب نمود. قابیل که مردی کشاورز بود، از بدترین قسمت زراعت خود خوشه‌ها یا آردی تهیه کرد. آن دو فرآورده‌ها و قربانی خود را بالای کوهی بردند، صاعقه‌ای به نشانه قبولی به فرآورده هابیل خورد و آن را سوزاند؛ اما دیگری به حالت خود باقی ماند، البته برخی از مفسران گفته‌اند قبولی عمل یکی از طریق وحی به حضرت آدم علیه السلام اعلام شد.<sup>۲</sup>

### ۲. خرافه‌زدایی و بیان حقایق

یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین حقایق و زدودن خرافات از ذهن مردم است. در این آیه به این مهم پرداخته که ای پیامبر! داستان واقعی فرزندان آدم را بیان کن، تا مردم از حقیقت آن آگاه شده و خرافات موجود در ذهن آن‌ها محو گردد. آن‌گاه از این داستان عبرت گرفته و آن را سرلوحه زندگی خویش قرار دهند.

### ۳. اهمیت قرب به خداوند

جمله **﴿إِذْ قَرَّبْنَا قُورَيْبًا﴾**، به عمل فرزندان حضرت آدم علیه السلام برای تقرب به خداوند اشاره دارد؛ اما به نوع عمل و نحوه آن و چگونگی پذیرش آن اشاره نشده است؛ اگر چه در روایات به این بخش نیز پرداخته شده است. شاید علت این باشد که آن چه نزد پروردگار اهمیت دارد، عملی است که موجب تقرب می‌شود؛ ولی جنس و مقدار آن اهمیت ندارد؛ لذا فقط با جمله **﴿إِذْ قَرَّبْنَا قُورَيْبًا﴾** به اهمیت آن اشاره کرده است.

### ۴. قربانی پذیرفته شده

چنان که در این آیه تصریح شده است، هر نوع انفاق قابل قبول نیست. پذیرش قربانی

۱. اطیب البیان، ج ۴، ص ۳۴۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۴۹.

شرایطی دارد که اگر شرایط مهیا نشود، اگر چه فرزند پیامبر هم آن عمل را انجام دهد، ممکن است پذیرفته نشود: ﴿فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ﴾.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین شرط پذیرش عمل، دارا بودن تقوای لازم است. مقصود از همراه بودن عمل با تقوا، عجزین بودن عمل با معیارهای تقوا است؛ مثلاً اگر انفاق است؛ از مال حلال باشد، به اندازه باشد، با نیت خالص باشد و در مورد خودش مصرف شود.

### ۵. حسد و خود برتری

حسد و برتری طلبی، دو صفتی هستند که انسان را به پرتگاه‌های ضلالت می‌رسانند. حتی ممکن است انسان را به مرحله کشتن برادر برسد و در سطح وسیع‌تر، عامل جنگ‌های خانمان سوز شود. در این داستان هم، سبب قتل هابیل، صرف بقای نسل یا به دست آوردن همسر زیباتر یا عدم تربیت صحیح و اجتماع ناسالم نبوده است، بلکه سبب حسدِ قابیل به هابیل، برای کسب مقام بالاتر، غریزه درونی قابیل و صفت استعلا و برتری خواهی او بوده است.<sup>۱</sup>

بنا بر این، چه بسا عمل قابیل به سبب رقابت و حسادت انجام شده و از همین جهت، عمل او مورد قبول قرار نگرفته باشد: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

### ۶. حسادت در روایات

امام صادق علیه السلام فرمودند: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسادت؛ اما حسد باعث کشته شدن یکی از فرزندان حضرت آدم شد.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام فرمود: حسادت ایمان را می‌خورد و نابود می‌کند، همان طور که آتش، هیزم را می‌خورد.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. قرآن، فراخوان مردم به درس آموزی و عبرت‌گیری از رخداد‌های تاریخی است: ﴿وَآتِلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ﴾.
۲. باید تاریخ گذشتگان را به دقت خواند و ضمن جداسازی واقعیت از افسانه، عبرت‌های

۱. من هدی القرآن، ج ۲ ص ۳۵۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۷۵.

- لازم را، از وقایع حقیقی آن اخذ کرد: ﴿وَائْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ﴾.
۳. حسد و خودخواهی، نه تنها زمینه‌ساز سُستی مناسبات و روابط عاطفی است، بلکه ریشه برادرکشی و جنگ‌های ویرانگر است: ﴿وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخِرِ قَالًا لَأَقْتُلَنَّكَ﴾.
۴. حسد موجب تباهی و فساد عبادات است: ﴿وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخِرِ﴾.
۵. پذیرش اعمال، مشروط به همراهی تقوا در همه مراحل آن است: ﴿إِنَّمَا يُتَقَبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

## درس ۱۱۳ \* صفحه ۱۱۳ قرآن مجید

### نوسل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او، وسیله بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

#### مقدمه

برای رسیدن به هر هدفی وسیله‌ای وجود دارد، تا انسان، از آن استفاده کند و با عنایت الهی به آن هدف دست یابد؛ مثلاً رزق انسان در سایه کار و تلاش قرار دارد. خداوند برای بهره‌مندی انسان از کمالات معنوی، اعمالی را بین خود و بندگان واسطه قرار داده است. علاوه بر اعمال، به انسان‌های آبرومند اجازه شفاعت از مجرمین را عنایت فرموده است، تا با وساطت آن‌ها، بندگان عاصی، به آغوش رحمت او باز گردند. این آیه شریفه، در صدد بیان اسباب نزدیکی به پروردگار متعال است.

#### واژه‌ها

**ابْتَغُوا:** طلب کنید، بجویید. (فعل امر باب افتعال از ماده «بغی»)<sup>۲</sup>  
**الْوَسِيلَةَ:** چیزی که با آن تقرب و نزدیکی به کسی جسته شود. (از ماده «وسل» به معنای وصل و نزدیک شدن)

۱. مائده، ۳۵.

۲. این واژه به معنای ظلم و تجاوز هم آمد. اگر به باب افتعال برود همیشه معنای طلب کردن می‌دهد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رابطه ایمان و تقوا

ذکر تقوا پس از ایمان، ﴿آمَنُوا اتَّقُوا﴾ بیانگر این است که ایمان که عقیده قلبی است، کمالی دارد که کمال آن تقوا است. طبیعی است که هر چه تقوای انسان زیادتر شود ایمان انسان نیز قوی‌تر می‌گردد و می‌تواند جایگاه بهتری در نزد خداوند داشته باشد، پس در حقیقت، تقوا، ایمان را به ثمر می‌نشانند؛ وقتی میوه‌های یک درخت، به ثمر می‌نشیند که آفت‌ها رشد آن را متوقف نسازند. پس باید مواظب اعمال خود باشیم، تا مبادا به خاطر دوری از تقوا آسیب دیده و ایمان را نیز آسیب بزنند.

### ۲. منظور از «وسیله»

وسیله در آیه، معنای بسیار وسیعی دارد؛ یعنی هرکار و هر چیزی که باعث نزدیک شدن به پیش‌گاه مقدس پروردگار می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها را امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین بیان فرموده است:<sup>۱</sup>

«بهترین چیزی که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا است که قله و کوهسار اسلام است. همچنین جمله اخلاص «لا اله الا الله» که همان فطرت توحید است و برپا داشتن نماز که آیین اسلام است و زکات که فریضه واجب است و روزه ماه رمضان که سپری برابر گناه و کیفرهای الهی است و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می‌کند و گناهان را می‌شوید و صلّه رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می‌کند و انفاق آشکار که مرگ‌های ناگوار و بد را دور می‌سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می‌دهد».<sup>۲</sup>

از جمله اعمالی که باعث تقرب می‌شود، نشستن در مجلسی است که در آن ذکر خدا می‌شود. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَعَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»؛<sup>۳</sup> هیچ قومی خدا را یاد نمی‌کنند، مگر این که ملائکه آن‌ها را در بر می‌گیرند و رحمت شامل حال آن‌ها می‌شود و سکینه و آرامش بر آن‌ها فرود می‌آید و خداوند (از آنها) در پیش کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۱۲.

البته علاوه بر اعمال انسان که وسیله تقرب به پروردگار هستند، واسطه قرار دادن انسان‌های کاملی که در درگاه خداوند متعال آبرومند هستند، می‌تواند برای جلب عنایت الهی به بندگان گنه‌کار عامل مؤثری باشد؛ چنان‌که روایتی در تفسیر علی/بن/ابراهیم آمده است که راوی از کلام خداوند ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ سؤال کرد و حضرت فرمودند: «تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْإِمَامِ»؛ یعنی به وسیله امام به خداوند نزدیک شوید.<sup>۱</sup>

### ۳. ائمه، واسطه نزد خداوند

انسان مؤمن، فقط از خدا کمک می‌گیرد: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛<sup>۲</sup> اما چون اولیای خداوند، انسان‌های آبرومند درگاه او هستند، مؤمن، آن‌ها را شفیع قرار می‌دهد، تا خداوند به خاطر احترام آن‌ها به انسان نظر کند، چرا که پروردگار متعال، دربارہ وساطت پیامبر اکرم ﷺ چنین می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَنَّمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا إِلَى اللَّهِ تَوَابًا رَحِيمًا﴾؛<sup>۳</sup> و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش طلب می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.<sup>۴</sup>

همچنین برادران یوسف عليه السلام، به پدر خود گفتند: ﴿يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾؛ ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطا کار بودیم.<sup>۵</sup> بیهقی - از علمای اهل سنت - نقل می‌کند: در زمان خلافت عمر، سالی قحطی شد. بلال، همراه عده‌ای از صحابه بر سر قبر پیامبر ﷺ آمد و چنین گفت: «ای رسول خدا! از خدا برای امت خود باران بخواه... که ممکن است هلاک شوند».<sup>۶</sup>

### ۴. مجاهده در بندگی

بعد از آن‌که خداوند، راه تقرب به سوی خود را بندگی و اطاعت از دستورات بیان فرمود؛ توجه می‌دهد که اطاعت و بندگی، با خواسته‌های نفسانی انسان‌ها ناسازگار است، زیرا انسانی که در دنیا زندگی می‌کند خواسته‌های شیطانی و نفسانی، او را به ناپرووردگی دعوت

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲. حمد، ۵.

۳. نساء، ۶۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۶.

۵. یوسف، ۹۷.

۶. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۶۹ به نقل از التوصل الی حقیقه التوسل، ص ۲۵۳.

می‌کنند: «از پرورده تنعم نبرد راه به دوست».  
برای موفقیت در راه تقوا، مجاهده و تلاش مجددانه لازم است، تا انسان به رستگاری دست یابد.

## پیام‌ها

۱. تقوا مرتبه‌ای بالاتر از ایمان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...﴾.
۲. برای رسیدن به رستگاری، هم باید ترک گناه کرد و هم طاعات را انجام داد: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَابْتَغُوا﴾.
۳. رسیدن به مقام قرب الهی، دارای روش‌ها و ابزارهای مشخصی است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.
۴. رشد، رستگاری و سعادت انسان، هدف برنامه‌ها و تکالیف الهی است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا... لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.
۵. ایمان ﴿آمَنُوا﴾، تقوا ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾، شفاعت ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾، جهاد ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾، راه سعادت و رستگاری است: ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.



## درس ۱۱۴ \* صفحه ۱۱۴ قرآن مجید

### خشم مقدس

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

مرد و زن دزد را به جزای کاری که انجام داده‌اند، دست آن‌ها را قطع کنید. این کیفری است از سوی خداوند و خداوند مقتدر حکیم است.

#### مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه که باعث سلب اعتماد، ناامنی، رعب، وحشت و تهدید در جامعه می‌گردد، شیوع سرقت‌های روزافزون است که هر مقدار علم، صنعت، تکنولوژی و سطح زندگی پیشرفت می‌کند، نوع سرقت و طرح حيله و نیرنگ نیز توسعه می‌یابد. زمانی دزدی به بالا رفتن از دیوار و راهزنی بود؛ ولی امروزه با نفوذ در دستگاه‌های اینترنتی و شبکه‌های بانکی و اطلاعاتی است. خدای متعال در آیه شریفه، حد سارق را بیان نموده تا موجب تنبیه سارق و برقراری اعتماد و امنیت در جامعه و عبرت برای دیگران گردد.

#### واژه‌ها

السَّارِقُ: دزد. (اسم فاعل از «سرق»)

نَكَالٌ: کیفر. (از «نکل» به معنی زنجیر)<sup>۲</sup>

۱. مائده، ۳۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۱۲: عقوبت و کیفر را از آن جهت «نکال» گویند که همچون زنجیری بر انسان است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حکومت، مسئول ایجاد امنیت

مجری و مخاطب اصلی در آیات احکام و حدود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان و منصوبان از طرف آن حضرت هستند که پس از تشکیل حکومت باید در مسائل قضا، حدود، جنگ و صلح، طبق دستورات پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل نمایند<sup>۱</sup> و هر فردی نمی‌تواند احکام الهی را اجرا نماید، زیرا مستلزم تباهی و هرج و مرج در جامعه می‌گردد. بنابراین حکومت، مجری احکام و مسئول ایجاد امنیت در جامعه است.

### ۲. مقدار قطع دست دزد

«ایدی» جمع «ید» به معنای دست است و دست عضوی که از شانه شروع و به سر انگشتان ختم می‌شود؛ ولی چون در هر عملی به گونه‌ای از دست استفاده می‌شود، در آیات قرآن به کمتر از این مقدار هم «ید» اطلاق شده است؛ مثلاً در آیه ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ﴾<sup>۲</sup>، ایدی بر انگشتان دست اطلاق شده و در آیه ﴿فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾<sup>۳</sup>، به قرینه «الی المرافق» از انگشتان تا آرنج را شامل می‌شود.

در این که «ایدی» در این آیه چه مقدار است و دست دزد باید از کجا قطع شود، اختلاف شده است؛ عده‌ای مثل خوارج به ظاهر آیه تمسک کرده و به قطع دست دزد از آرنج فتوا داده‌اند.<sup>۴</sup>

برخی از علمای اهل سنت به آیه وضو تمسک کرده و تا آرنج فتوا داده‌اند؛ ولی علمای شیعه طبق روایات اهل بیت مقدار قطع را چهار انگشت دست راست، از انگشت کوچک تا انگشت اشاره دانسته‌اند به گونه‌ای که باید انگشت شست و کف دست باقی بماند.

### ۳. مقدار قطع دست دزد در روایات

در روایتی از امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به سؤال معتصم عباسی در حکم قطع دست سارق فرمودند: فقط چهار انگشت قطع می‌شود، زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾<sup>۵</sup>. از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که در مرحله اول، انگشتان دست راست و در مرحله

۱. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۴۲۷ - ۴۲۹.

۲. بقره، ۷۹.

۳. مائده، ۶.

۴. تفسیر انوار درخشان، ج ۵، ص ۱۰.

۵. جن، ۱۸.

دوم پای چپ، جز پاشنه قطع می‌شود و در مرحله سوم «حبس ابد» می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۴. خشم مقدس

اسلام دینی است که هم «مهر مقدس» دارد و هم «خشم مقدس»؛ اگر کسی فقط اسلام رحمانی را بیان کند یا فقط از خشم اسلام بگوید، قطعاً اشتباه کرده است. خداوند وقتی خود را در سوره «حمد» معرفی می‌کند، در ابتدای آیه به «رحمن» و «رحیم» بودن خود اشاره می‌کند و سپس جزای الهی را در ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

وقتی پیامبر ﷺ و یاران او را معرفی می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.<sup>۳</sup> در آیه ﴿الرَّائِيَةَ وَالزَّانِيَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾،<sup>۴</sup> بعد از آن که حکم صد مرتبه شلاق را برای مرد و زن زناکار بیان می‌کند، به صراحت می‌فرماید: اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما در اجرای دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی کنید.

در این آیه هم بعد از بیان حکم قطع دست دزد می‌فرماید: این کیفر کار زشتی است که انجام داده‌اند: ﴿جَزَاءُ بِمَا كَسَبُوا﴾ و مجازاتی است از سوی خداوند: ﴿نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾، بنابراین برای جلوگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی «خشم مقدس» لازم است که در بسیاری از آیات به آن اشاره شده است.

#### پیام‌ها

۱. در اجرای حدود الهی، نباید تحت تأثیر عواطف قرار گرفت: ﴿فَاقْطِعُوا﴾.
۲. تلاش تمامی اهل ایمان برای اجرای حدود الهی ضرورت دارد: ﴿فَاقْطِعُوا﴾.
۳. ایجاد امنیت در جامعه و بازداشت مجرمان از ارتکاب جرم، فلسفه تشریح حدود است: ﴿نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾.<sup>۶</sup>
۴. جریمه و کیفر سنگین، بازدارنده از دزدی است: ﴿نَكَالًا مِنَ اللَّهِ﴾.
۵. فرمان قطع دست دزد، جلوه‌ای از عزت و حکمت خداوند است: ﴿فَاقْطِعُوا... وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. حمد، ۴.

۳. فتح، ۲۹.

۴. نور، ۲.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۶. «نکالا» همچون «جزاء» مفعول له برای «فاقطعوا» است.

## درس ۱۱۵ \* صفحه ۱۱۵ قرآن مجید

### صفات یهود

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ<sup>۱</sup>

پذیرا و شنوای دروغ هستند؛ بسیار خورندگان مال حرام می‌باشند. پس اگر نزد تو آمدند، میان آنان داوری کن یا از ایشان روی برتاب و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زبانی به تو نخواهند رسانید و اگر داوری می‌کنی، پس به عدالت در میان آن‌ها حکم کن که خداوند دادگران را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

با توجه به آیه قبل، بعضی از یهودیان برای رسیدن به منافع خود به سخنان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوب گوش می‌دادند و منتظر نکته‌ای بودند که بتوانند از آن به نفع خویش استفاده کرده و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب کنند یا این که برای دوری از احکام سخت‌گیرانه تورات درباره زناکاران و هوسبازان، از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خواستند که بین آن‌ها داوری کند به این امید که حکم آسان‌تری برای آن‌ها بیان نماید. این آیه بیانگر وظیفه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مقابل چنین افراد فرصت‌طلب است.

## واژه‌ها

**سَمَاعُونَ**: شنونده، گوش فرا دهنده. (جمع سَمَاع مبالغه از «سمع»)  
**أَكَالُونَ**: بسیار خورندگان. (مبالغه جمع «اکال» بر وزن فَعَال از «اکل» به معنای خوردن)  
**سُحْت**: حرام.  
**الْمُقْسِطِينَ**: دادگران. (اسم فاعل<sup>۲</sup> باب افعال)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از ﴿سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ﴾

قرآن کریم، برخی عالمان یهود را انسان‌هایی تحریف‌گرو دروغ‌پرداز معرفی کرده است: ﴿يُحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾<sup>۳</sup> و در این آیه، کسانی را که کلام دروغگویان را چنان گوش می‌دهند که گویا آنان را پذیرفته‌اند و عامل بازار گرمی، چنین انسان‌هایی می‌شوند، مذمت می‌کند؛ البته سیاهی لشکر شدن برای بدکاران و گرمی بخشیدن به مجلس آن‌ها، ویژه قوم یهود نیست، بلکه در هر زمان، کسانی هستند که دین حق را با قرائت‌های مختلف تحریف می‌کنند و افرادی هم با گوش دادن به حرف‌های آن‌ها، بازار تحریف‌گری آن‌ها را گرم نگه می‌دارند.

### ۲. حرام خواری یهودیان

دومین صفتی که در این آیه برای یهودیان - به ویژه عالمان یهود - بیان شده، حرام خواری است که عامل انحراف آن‌ها از حق، خصوصاً در قضاوت‌ها است، زیرا همان اندازه که مال حلال، روح بندگی را در انسان زنده نگه می‌دارد، چنان‌که خداوند متعال، شب معراج، به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «عبادت ده جزء دارد، نُه جزء آن، روزی حلال است»<sup>۴</sup>. در مقابل، مال‌های حرام؛ مانند رشوه، ربا، اموال یتیم و درآمد حاصل از معاملات فاسد، روح انسان را آلوده کرده، عامل بسیاری از فسادهای اخلاقی و بی‌عدالتی‌ها می‌شود؛ البته حرام، به چند موردی که ذکر شد، محدود نیست، بلکه هر حرامی را شامل می‌شود؛ حتی کسانی که حقوق الهی را از مال خود خارج نکنند و خمس و زکات ندهند، تصرف در مال خودشان هم

۱. مستأصل شونده و ریشه کن شونده و اگر حرام را «سُحْت» می‌گویند چون دین یا برکت را از بین می‌برد.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۵: از «قَسَط» به معنای عدالت است و «قَسَط» به فتح «قاف» به معنی ظلم و انحراف می‌باشد؛ «مقسط و مقسطون» از «قسط» بوده، «قاسط و قاسطون» از «قسط» به فتح «قاف» است.

۳. نساء، ۴۶: سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰.

برای آن‌ها حرام می‌شود.

### ۳. قضاوت برای غیر مسلمان در اسلام

فرهنگ و قوانین اسلام آن چنان غنی است که ظرفیت اداره همه انسان‌ها - حتی کسی که در سایه آن زندگی می‌کنند و آن را قبول ندارند - را دارد و آن‌ها را از عدالت خود محروم نمی‌کند؛ از همین رو، خداوند به پیامبر خود - که پیام آور عدالت است - می‌فرماید: اگر نزد تو آمدند و زمینه حکم کردن بین آن‌ها فراهم بود، بین آنان حکم کن و اگر زمینه فراهم نبود، از آن‌ها اعراض کن.

آن‌جا که مطابق حکمت و مصلحت، وظیفه خود را انجام دادی، خداوند تو را از فتنه‌های آن‌ها حفظ می‌کند، چرا که منظور آن‌ها از قضاوت، این است که حکم آسان‌تری برای ایشان بیان کنی؛ مثل شلاق، به جای رجم و اگر بین آن‌ها حکم نکنی، دشمنی آن‌ها نسبت به تو شعله‌ور می‌شود؛ ولی خداوند نمی‌گذارد هیچ ضرری به تو برسانند.

### ۴. آفت قضاوت

با وجود این که خداوند متعال می‌داند دوستی‌ها و دشمنی‌های پیامبر اکرم ﷺ، در قضاوت او اثری نمی‌گذارد، برای تذکر به بقیه انسان‌ها، در آیات متعددی به این آفت قضاوت - تأثیر دوستی و دشمنی در قضاوت - توجه می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾؛ چه در قضاوت و چه در شهادت، اگر چه به ضرر شما یا والدین و نزدیکان شما باشد، عدالت را مراعات کنید.

در آیه شریفه، هم این نکته را یادآور می‌شود، آن جایی که رابطه دشمنی بین شما و آن‌ها است، عدالت را رعایت کنید. این دستور، برای همه انسان‌ها به ویژه اهل ایمان، قابل توجه است که در قضاوت‌ها، چه در سمت قضاوت و چه در حل اختلاف، جانب حق را بگیرند، نه جانب بعضی از اشخاص صاحب نفوذ یا خویشان را.

## پیام‌ها

۱. آفت قضاوت، تطمیع و تهدید است: ﴿أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ... إِن تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُواكَ شَيْئًا﴾.
۲. تمایلات شخصی و تعصب‌ها و تهدیدها، نباید در قضاوت اثر بگذارد: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾.
۳. پیامبر اکرم ﷺ غیر از مسئولیت نبوت، مسئولیت حکومت و قضاوت نیز دارد: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾.
۴. خداوند به عدالت پیشه‌گان عنایت ویژه دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.
۵. اگر حاکم اسلامی برای داوری بین کشورهای غیر اسلامی انتخاب شد، باید عدالت، جرأت و صراحت را کاملاً مراعات کند: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾.
۶. مسائل نژادی، منطقه‌ای، تعصب‌های گروهی، تمایلات شخصی و تهدیدها نباید در قضاوت‌ها تأثیر بگذارد: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾.
۷. عدالت همیشه و با هر گروه، یک ارزش خداپسند است: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

## درس ۱۱۶ \* صفحه ۱۱۶ قرآن مجید

### برتری اسلام و قرآن بر شرایع

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ<sup>۱</sup>

و ما این کتاب (قرآن) را به حقّ به سوی توفرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیشین و ناظر بر آنهاست. پس میان آنان بروفق آن چه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهای آنان از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد؛ ولی (خواست) تا شما را در آن چه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت بگیرید. بازگشت (همه) شما به سوی خداست؛ آن گاه درباره آن چه در آن اختلاف می کردید، شما را آگاه خواهد کرد.



## مقدمه

خدای سبحان پس از بیان هدف نزول تورات و انجیل و بیان ویژگی‌هایی از آنان در این آیه، به تبیین برتری قرآن کریم می‌پردازد.

## واژه‌ها

**مُهَيِّمًا:** شاهد، ناظر. (اسم فاعل از ماده «هَيَمَنَ»)<sup>۱</sup>  
**شَرَعَةً:** شریعت، دین. (مصدر نوعی<sup>۲</sup> از «شَرَع»)<sup>۳</sup>  
**مِنْهَاجًا:** روش، طریقه. (اسم آلت از «نَهَج» به معنای چیزی که با آن راه روشن می‌شود)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عظمت قرآن

خداوند ویژگی‌های بسیار زیادی را برای قرآن در سوره‌های مختلف بیان نموده است؛ این آیه به سه ویژگی آن اشاره می‌کند:

الف. حق بودن قرآن کریم

خداوند قرآن را با کلمه حق وصف نموده که جامع همه اوصاف قرآن کریم، از جمله هدایت‌گری و نورانیت است؛ قرآن کریم هم نزول آن و هم تلقی آن از سوی پیامبر اکرم ﷺ در کسوت یا مُصاحبت حق بوده است: ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾<sup>۴</sup>.

پس قرآن کریم کتابی سراسر حق است که صدر و ساقه آن را با حق ساخته‌اند<sup>۵</sup> و از آن جا که معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است،<sup>۶</sup> پس هر آن چه در قرآن است در جایگاه و محل خود قرار گرفته و با واقع مطابقت دارد.

ب. تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی

قرآن کریم، تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیشین است: ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾. از

۱. التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۷: قرآن کریم نیز «مُهَيِّمِن» است، چون محتوای اعلای آن بر سایر کتاب‌های آسمانی، شاهد، ناظر و محیط بوده و برتری و حاکمیت دارد.

۲. بیانگر گونه‌ای از راه روشن است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۰: به معنای راه آشکارا و رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد.

۴. إسرائ، ۱۰۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۱.

۶. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹.

این تعبیر برمی آید که قرآن کریم مصدّق و تصدیق کننده همه کتاب های آسمانی است، زیرا مراد از «الکتاب» در جمله اول، مخصوص قرآن کریم و در جمله دوم، جنس کتاب است<sup>۱</sup> که شامل تورات، انجیل و دیگر صُحف آسمانی را نیز می شود.

البته کتاب های آسمانی پیشین، شاهدهی بر مصدّق بودن آن ها نسبت به کتاب های آسمانی پیش از خود که در دسترس نیست، جز انجیل که طبق گزارش قرآن کریم، تنها کتاب آسمانی پیش از خود؛ یعنی تورات را تصدیق کرد: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ﴾؛<sup>۲</sup> اما قرآن کریم تصدیق کننده همه کتاب های پیشین است.<sup>۳</sup>

ج. مُهَيِّمِنِ بُوْدِنِ قُرْآنِ

قرآن کریم بر کتاب های پیشین، مُهَيِّمِنِ است و این وصف، ویژه قرآن است و درباره/انجیل و تورات چنین تعبیری نیامده است. مُهَيِّمِنِ به معنای شاهد و ناظر است، در نتیجه بر آن ها برتری و حاکمیت دارد. بنابراین چون قرآن هم مُهَيِّمِنِ است، می تواند ناسخ بعضی از کتاب های آسمانی باشد و هم می تواند حقایق کتاب های پیشین را تبیین و تثبیت کند که از آن به تصدیق یاد می شود.<sup>۴</sup>

قرآن کریم به چند علت بر تمامی کتاب های انبیای گذشته، هیمنه و نظارت دارد:  
الف. بیان قرآن، فراگیر است و الفاظ آن عربی مُبیین و در دست مردم است، پس می تواند روشن کننده همه چیز باشد.

ب. آورنده دین کامل و تنها دین مقبول نزد خدای کریم، اسلام است، چون ﴿إِنِّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾،<sup>۵</sup> ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾<sup>۶</sup> و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.<sup>۷</sup>

وقتی برتری قرآن کریم نسبت به کتاب های آسمانی ثابت گردید، برتری آورنده آن نیز بر آورنده آن کتاب ها ثابت می شود، زیرا پیامبر اکرم ﷺ انسان کاملی است که در همه مراحل و

۱. بنابراین «الف و لام» تعریف اول برای عهد و «الف و لام» تعریف دوم برای جنس است.

۲. مائده، ۴۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۱ و ۵۸۲.

۵. آل عمران، ۱۹.

۶. آل عمران، ۸۵.

۷. مائده، ۳.

مراتب وجودی قرآن حضور دارد.<sup>۱</sup> از این رو حکم کردن برابر ﴿يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾، وظیفه پیامبر اکرم ﷺ است که رسالت، حاکمیت، ولایت و قضاوت، باید برابر کتاب الهی باشد، نه بر پایه هوا و هوس. ضمیر در ﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ﴾ به عموم مردم بر می‌گردد<sup>۲</sup> و «فاء» برای تفریح است که بیانگر حاکمیت اسلام نسبت به احکام و آئین‌های پیشین است.

شریعت یعنی خطوط جزئی در فروع دین و احکام؛ مانند کیفیت نماز، حج و روزه که بر حسب شرائط و موقعیت مکانی تغییر می‌کند،<sup>۳</sup> چون دین معنای عمومی تری از شریعت دارد.

## ۲. امت واحد و اُمم متعدد

دین نزد خدا یکی است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۴</sup> و هر پیامبری دین پیامبر قبلی را تصدیق می‌کند: ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾. از این جهت پیروان آن‌ها نیز یک امت هستند؛ اما از آن‌جا که هر پیامبر اولوا العزم، شریعت و منهج مستقلی دارد، با بعثت و ظهور شریعت پیامبر بعدی، شریعت پیامبر قبلی نسخ می‌گردد و پیروان هر پیامبر، امت مستقلی هستند و در مجموع پیروان انبیا، اُمم متعدد هستند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾؛<sup>۵</sup> اگر خدا می‌خواست برای همه شما یک شریعت قرار می‌داد، همان‌گونه که یک دین نهاد؛ ولی هر زمانی مصلحت و هر گروهی استعداد و آمادگی خاصی برای پذیرش دارند؛ در نتیجه هر یک حکم ویژه دارد. از این رو از نظر شریعت و منهج، امت‌هایی متعدد و از نظر دین امتی واحد هستند.<sup>۶</sup>

بنابراین شریعت و منهج ابزار تکامل و امتحان الهی هستند، نه سبب تفاخر و زمینه ساز اختلاف، پس باید وسیله مسابقه امت‌ها به سوی خیرات باشند: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.

۱ تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۲-۵۸۴.

۲ تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۸۷-۵۸۹.

۳ تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۹۱.

۴ آل عمران، ۱۹.

۵ مائده، ۴۸.

۶ تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۹۵ و ۵۹۶.

## پیام‌ها

۱. کُتِبَ آسمانی و ادیان الهی، همسو و هماهنگ با یکدیگر هستند: ﴿وَأَنبِئَهُ الْإِنجِيلَ... أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾.
۲. وجود قرآن، گواه راستی و درستی کتب آسمانی پیشین است: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ﴾.
۳. تنها احکام الهی باید اساس و معیار قضاوت‌ها قرار گیرد: ﴿فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾.
۴. تمامی قوانین و مقررات باید تنها بر پایه تعالیم قرآن تدوین و تنظیم گردد: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾.
۵. یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است؛ تا روشن شود، چه کسی ایمان می‌آورد و چه کسی کفر و تعصب می‌ورزد: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً... لِيَبْلُوكُمْ﴾.
۶. به جای سرسختی‌های منفی و پیش از آن که فرصت را از دست بدهیم، در کارهای خیر سبقت بگیریم: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.
۷. قرآن در بردارنده بهترین تعالیم و احکام و مناسب‌ترین شریعت و آیین برای انسان‌هاست: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... مُهْتَمِنًا عَلَيْهِ... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.<sup>۲</sup>
۸. پای بندی به حق در حکم و داوری و پرهیز از تمایلات نفسانی افراد لازم و ضروری است: ﴿فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾.
۹. هواهای نفسانی و تمایلات اشخاص و گروه‌ها، لغزشگاهی بس خطرناک برای حاکم و قاضی است: ﴿فَأَحْكُمْ... وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۰۶-۳۰۹.

۲. مراد از «الْخَيْرَاتِ» به قرینه یادآوری تعدد شرایع و هیمنه قرآن بر تمامی آنها، احکام، قوانین و معارف قرآن می‌باشد و چون راهنمای انسان به اعمال نیک است، از آن با عنوان «خیرات» یاد شده است.

## درس ۱۱۷ \* صفحه ۱۱۷ قرآن مجید

### رهبرای و سرپرستای

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>۱</sup>

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

#### مقدمه

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: طائفه‌ای از یهود مسلمان شدند، از جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، همگی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا نبی الله! حضرت موسی به یوشع بن نون وصیت کرده و او را جانشین خود قرار داد؛ وصی تو چه کسی است؟ بعد از تو، ولی و سرپرست ما چه کسی هست؟ در پاسخ این سؤال، این آیه نازل شد. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید همه برخاسته و به مسجد آمدند. مردی فقیر و سائل از مسجد به طرف آن جناب می‌آمد. حضرت فرمود: ای مرد! آیا کسی به تو چیزی داده است؟ عرض کرد: «آری! این انگشتر را اکنون يك نفر به من داد». حضرت پرسید: «چه کسی؟» عرض کرد: «آن مردی که مشغول نماز است». پرسید: «در چه حالی به تو داد؟» عرض کرد: «در حال رکوع». حضرت تکبیر گفت و اهل مسجد همه تکبیر گفتند. آن‌گاه رو به مردم کرد و فرمود: پس از من، علی علیه السلام ولی شما است، آنان نیز گفتند: «ما به خداوندی خدای تعالی و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام راضی و خشنود هستیم». سپس این آیه نازل شد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾<sup>۱، ۲</sup>

۱. مائده، ۵۵.

۲. مائده، ۵۶.

## واژه‌ها

**وَلِيكُمُ:** سرپرست شما. (اسم مضاف از ماده «ولی»)<sup>۲</sup>  
**رَاكِعُونَ:** رکوع کنندگان. (اسم فاعل از «رکع» رکوع به معنای خم شدن)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. متولیان امور انسان

مرحله اول، متولی و تدبیرکننده امور انسان، خدا است که به همه خصوصیات و صلاح و فساد انسان، آگاه است. به همین سبب برانسان لازم است تحت ولایت او درآید. مرحله دوم، خداوند تدبیر امور انسان در امر هدایت و امور زندگی را به رسول گرامی خود سپرد که کارشناس دین و تسلیم محض مقابل او است و دستورات او را بی کم و کاست به انسان می‌رساند: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ عَنِ الْهُوَىٰ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۳</sup> و دستور داده است: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛<sup>۴</sup> آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آن چه نهی کرده، خودداری نمایید.

مرحله سوم، پس از پیامبر اکرم ﷺ تدبیر امور انسان‌ها را به عهده انسان‌های کامل سپرده است که از هواهای نفسانی به کلی پاک شده، نماز را به پا داشته و حق آن را ادا کرده‌اند؛ به این معنا که آن چه در نماز اقرار کرده‌اند، در جامعه پیاده می‌کنند و در حقیقت نماز که روح انسان را به خداوند پیوند می‌دهد و انفاق را که ارتباط انسان را با جامعه انسانی برقرار می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهند.

نمونه کامل این انسان‌ها امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که آیه در شأن او نازل شد. همچنین ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند که نور علوی در وجود آنان تابان است، چرا که «کلهم نورٌ واحد». باید توجه داشت این بزرگواران به مرحله‌ای از کمالات رسیده‌اند که دست ایشان در تدبیر امور بندگان باز است و آن جا که صلاح بدانند، با اذن و عنایت خداوند، کارهای الهی می‌کنند. این، همان معنای ولایت تکوینی است؛ چنان که به صورت مکرر، کرامات این بزرگواران را دیده و شنیده‌ایم.

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ به معنی نزدیکی است. مصدر آن «وَلَايَةٌ» با فتحه حرف «واو» به معنی سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند.

۳. نجم، ۳، ۴ و ۵.

۴. حشر، ۷.

## ۲. ظرافت‌هایی در آیه

در این آیه شریفه نکته‌های قابل تأملی وجود دارد:

الف. مراد از ولایت

مراد از ولایت در آیه، هم ولایت تکوینی است و هم ولایت تشریحی. ولایت پروردگار، اصیل و ذاتی است. ولایت پیامبر ﷺ و اهل بیت تابع و عَرَضی و به اذن خداست.

ب. معنای ولی در آیه

به معنای سرپرست است، نه محب و یاور، چون ولایت مطرح در آیه، ولایت یک‌سویه است؛ یعنی در امت اسلامی، ولایت در انحصار خدا، رسول و مؤمنان خاص است. آن‌ها ولی هستند و بقیه مردم «مولی علیه»، نه این که همه به طور متقابل، ولی یکدیگر باشند. اگر ولایت در آیه مورد نظر به معنای محب و یاور بود باید دو سویه باشد، نه یک‌سویه.<sup>۱</sup>

ج. پاسخ به یک اشکال

برخی نیز اشکال گرفته‌اند که برای حضرت علی علیه السلام که مفرد است، جمع ﴿امْتُوا﴾ آمده است.

در حالی که این اشکال وارد نیست، چون در قرآن و ادبیات عرب مکرر دیده می‌شود که واژه جمع برای مفرد آمده است؛ مانند آیه مباهله که ﴿نِسَاءَنَا﴾<sup>۲</sup> به صورت جمع آمده، در حالی که منظور از آن طبق شأن نزول، حضرت زهرا علیها السلام است و ﴿أَنْفُسَنَا﴾<sup>۳</sup> نیز جمع آمده است، در حالی که مراد از آن حضرت علی علیه السلام است یا این که در آیه ۱۷۳ سوره «آل عمران» می‌خوانیم: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ﴾؛ این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: مردم (لشکر دشمن) برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند. مراد از «ناس»، نعیم بن مسعود است یا آیه ۵۲ سوره «مائده» آمده: ﴿يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ نُصِيبَنا دَائِرَةً﴾؛ می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم). در حالی که درباره یک نفر یعنی عبدالله بن اُبی است.

## ۳. پاسخ به یک شبهه

یکی از شبهه‌هایی که برخی گرفته‌اند این است که با آن توجه خاصی که حضرت در حال نماز

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۱۱۴-۱۱۶.

۲. آل عمران، ۶۱.

۳. آل عمران، ۶۱.

داشت و غرق در مناجات معبود بود تا آن جا که معروف است، پیکان نیز از پای او بیرون آوردند و توجه پیدا نکرد، چگونه ممکن است صدای سائل را شنیده باشد؟ در پاسخ به این شبهه می توان گفت:

یک. شنیدن صدای سائل و کمک نمودن او، توجه به خویش نیست، بلکه عین توجه به خدا است.

توجه به صدای فقیری که در روایت داریم؛ فقیر فرستاده خداست،<sup>۱</sup> توجه به غیر خدا نیست؛ اما توجه به درد بدن با حضور قلب منافات دارد.

دو. معنی غرق توجه به خدا شدن، این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد، بلکه با اراده خود آن چه در راه خدا و برای خدا نیست را کنار می زند.<sup>۲</sup>

#### ۴. معنای زکات در حال رکوع

زکات در اصطلاح قرآن به معنای انفاق بوده و شامل همه انفاقات می شود؛ هم انفاق واجب؛ مانند خمس و زکات و صدقه های مستحبی را شامل می شود.

دلیل بر این که مراد از زکات در قرآن، زکات مصطلح فقهی نیست این است که آیه تشریح زکات ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾؛<sup>۳</sup> از اموال آن ها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر؛ در سال دوم هجری و در مدینه نازل شده است و در آیات مکی نیز بحث پرداخت زکات جزء صفات مؤمنان قرار گرفته است؛ مانند آیه ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلرَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾؛<sup>۴</sup> (مؤمنان) کسانی هستند که زکات را می پردازند و این نشان دهنده آن است که مراد از این زکات، زکات مصطلح نیست، بلکه هرگونه انفاقی را شامل می شود.

از زکات مصطلح فقهی در قرآن تعبیر به «صدقه» و «صدقات» شده است؛ همان طور که خداوند در سوره «توبه»، پیامبر اکرم ﷺ را مأمور به گرفتن زکات کرده و می فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾؛ از اموال آن ها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر و در همان سوره مصارف زکات را بیان نموده و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ﴾؛ به درستی که زکات ها مخصوص

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۲۷.

۳. توبه، ۱۰۳.

۴. مؤمنون، ۴.

۵. توبه، ۱۰۳.



فقرا، مساکین و... می باشد.<sup>۱</sup> بنابراین مراد از زکات در حال رکوع در این آیه همانند آیات دیگر، همان انفاق است.

## پیام‌ها

۱. اسلام، هم دین ولایت و هم دین برائت است. هم جاذبه دارد و هم دافعه.
۲. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصارا نهی کرد، این آیه می فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد؛ ولی خود قرار دهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾.
۳. هرگونه ولایت، سرپرستی و حکومتی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾، کلمه «إِنَّمَا» علامت حصر است.
۴. ولایت، مختص کسانی است که در اقامه نماز و پرداخت زکات پایدار باشند. فعل مضارع ﴿يُؤْتُونَ﴾ دوام را می رساند.
۵. ولایت و رهبری پیامبر ﷺ و مؤمنان واجد شرایط، در طول ولایت خدا و پرتویی از حاکمیت اوست: ۳ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۶. توجه به خلق به خاطر خدا، در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد: ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.
۷. پذیرش ولایت خدا با پذیرش ولایت یهودیان، نصارا و دیگر کافران ناسازگار است: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾.

۱. توبه، ۶۰.

۲. نور، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۳۲ و ۳۳۴.

۳. مفرد آوردن کلمه «ولی» - علی رغم جمع بودن خبر آن - دلالت به این حقیقت دارد که ولایت رسول خدا ﷺ و دیگر واجدان شرایط، در طول ولایت خدا و پرتوی از ولایت اوست.

## درس ۱۱۸ \* صفحه ۱۱۸ قرآن مجید

### برخورد جاهلانه با نماز

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

و هنگامی که (به وسیله اذان، مردم را) به نماز می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند، زیرا آنان مردمی هستند که نمی اندیشند.

#### مقدمه

یکی از روش هایی که دشمنان اسلام، بالاخص کافران و اهل کتاب برای تبلیغات علیه مسلمانان استفاده می کردند، تمسخر و بازی گرفتن اصل دین بود که آیه قبل درباره نماز و در این آیه اذان را بیان فرمود. تمسخر و بازی گرفتن اصل دین توسط کافران و اهل کتاب، در عجز، ناتوانی، سفاقت و بی عقلی آنان ریشه دارد و امروزه نیز برخی سفیهان، بعضی اذکار و ادعیه را مورد تمسخر قرار می دهند که گناه بزرگی است.

#### واژه ها

**نَادَيْتُمْ:** می خوانید. (ماضی مخاطب از «نِداء»)

**هُزُؤًا:** مسخره شده. (مصدر به معنی مفعول از «هزء، هزوء»)<sup>۲</sup>

**لَعِبًا:** بازی. (مصدر به معنی مفعول از «لعب»)<sup>۳</sup>

۱. مائده، ۵۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۴.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۴: اصل آن از «لعب» به معنی آب دهان است. فعلی است که مقصد صحیحی در آن قصد نشده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شأن نزول آیه

جمعی از یهودیان و نصارا، وقتی صدای اذان را می‌شنیدند و حرکت مسلمانان به نماز را می‌دیدند، شروع به استهزا و مسخره می‌کردند. آیه شریفه نازل شد و آنان را گروه نابخرد معرفی کرد.<sup>۱</sup>

### ۲. اذان، شعار بزرگ اسلام

هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آن‌ها به وظائف فردی و اجتماعی، شعاری داشته است و این موضوع در دنیای امروز به صورت گسترده‌تری دیده می‌شود. مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناقوس، پیروان خود را به کلیسا دعوت می‌کنند و یهودیان نیز با بوق، طرفداران خود را به معبد دعوت می‌کنند؛ ولی در اسلام با اذان که توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، و دارای معانی عمیقی است؛ پیروان خود را به بزرگ‌ترین عبادت الهی دعوت می‌کند و روایات زیادی درباره ثواب اذان گفتن وارد شده است. از جمله در روایت شریفی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که برای مؤذن، اجر و مقام شهیدی که در راه خدا به خون خود غوطه‌ور است داده می‌شود: «للمؤذن فيما بين الأذان والإقامة مثل أجر الشهيد المتشحط بدمه في سبيل الله تعالى».<sup>۲</sup>

### ۳. بی‌حرمتی به اذان و نماز

مراد از ﴿نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ همان اذان و اعلان وقت نماز و دعوت مؤمنان به عبادت بزرگ الهی است که در آیه ﴿إِذَا تَوَدَّى لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾<sup>۳</sup> با همین تعبیر از آن یاد شده است.

و درباره مرجع ضمیر ﴿اتَّخَذُوها﴾ دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول. ضمیر به منادای مصدر «نادیتم» بر می‌گردد که منظور استهزا و بازی گرفتن اذان است.

احتمال دوم. ضمیر به «صلاة» بر می‌گردد و منظور مسخره کردن نماز است.<sup>۴</sup> در هر دو صورت بی‌خردان به اذان و نماز بی‌حرمتی می‌نمایند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۵.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۱۱.

۳. جمعه، ۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۷۱.

#### ۴. نابخردی کافران و اهل کتاب

کافران و اهل کتاب، نماز و اذان را مسخره می‌کنند، زیرا از عقل خود بهره نمی‌گیرند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup> و این دلیل دیگری است که مسلمانان با آنان عقد و لاء و دوستی نبندند، زیرا هیچ عاقلی با غیر عاقل، پیمان دوستی نمی‌بندد و به فرموده قرآن: هر کس از آئین ابراهیم روی گرداند و از روش او فاصله بگیرد سغیه است: ﴿وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾<sup>۲</sup>.

روزی یکی از مسیحیان خوش بیان و با هیبت نجران به مدینه آمد، شخصی به پیامبر عرضه داشت: یا رسول الله! چقدر این نصرانی عاقل است؛ ولی حضرت او را منع کرد و فرمود: «صه! إن العاقل من وحد الله وعمل بطاعته»؛<sup>۳</sup> عاقل کسی است که خدا را یکی بداند و مطیع او باشد.

#### ۵. اقسام نابخردان

کافران و اهل کتاب غیر عاقل که نباید آن‌ها را سرپرست خود قرار داد و با آنان طرح دوستی بست چند گروه هستند:

گروه اول. برخی معارف دینی را نمی‌فهمند، چون ادراک آن‌ها ضعیف است و از عقل نظری محروم هستند.

گروه دوم. برخی معارف دینی را می‌فهمند؛ ولی چون اسلام منافع مادی و معنوی آنان را به خطر انداخته است، از پذیرفتن اسلام سر باز می‌زنند و از روی علم و عمد، حق را زیر پا می‌گذارند. این گروه از نظر عقل نظری مشکل ندارند، بلکه از جزم و درک عقل عملی محروم هستند.

عقل عملی همان عقلی است که به واسطه خدای رحمان پرستش و بهشت الهی کسب می‌شود: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان».<sup>۴</sup>

گروه سوم. گروهی از هر دو عقل علمی و عملی محروم هستند، نه عقل نظری دارند که معارف الهی را بفهمند و نه عقل عملی دارند که آن‌ها را بپذیرند. آیه شریفه هر سه گروه را غیر عاقل می‌داند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۱. بقره، ۱۳۰.

۲. تحف العقول، ص ۵۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۱۷۳.

## پیام‌ها

۱. مبارزه تبلیغاتی کافران و اهل کتاب، علیه اسلام با استهزاء نماز و اذان و بازیچه خواندن آن دو است: ﴿إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾.
۲. ایجاد روابط دوستی با کسانی که نماز و اذان را بازیچه می‌پندارند و آن را به تمسخر می‌گیرند، حرام است: ﴿لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾ و ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾.
۳. کیفر دنیوی کسانی که به دین خدا و مقدّسات مذهبی توهین می‌کنند، قطع رابطه است: ﴿لَا تَتَّخِذُوا﴾. در روابط با دیگران، احترام به مقدّسات يك شرط ضروری است.
۴. نماز و اذان از ارکان اساسی اسلام و شعار مقدس آن است: ﴿اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾ و ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾.
۵. عقل و منطق، زیربنای دین اسلام و شعائر الهی است: ﴿اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا﴾ و ﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾.
۶. در جامعه اسلامی باید برای نماز فریاد و تبلیغ کرد و هیچ‌کس نباید مانع آن گردد: ﴿نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾.
۷. بی‌خردان، اهل استهزاء هستند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

## درس ۱۱۹ \* صفحه ۱۱۹ قرآن مجید

### ابلاغ ولایت، تکمیل رسالت

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup>

ای فرستاده (خدا)! آن چه را از طرف پروردگار توبه سوی تو فرود آمده، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند؛ به راستی که خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خدای - عز و جل - رسول خود را به ولایت علی علیه السلام یا به اعلام ولایت آن حضرت امر کرد و این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا أَوْلِيَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup> و نیز ولایت اولوا الامر را هم بر امت اسلام واجب کرد، چون مردم نفهمیدند مقصود از ولایت چیست، به رسول خود دستور داد ولایت را برای ایشان تفسیر کند؛ همان طور که معنای نماز، زکات، حج و روزه را تفسیر فرموده است. وقتی این دستور رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله ترسید مردم از شنیدن این فرمان، از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند. ناچار به خدای خویش رجوع کرد و خدای متعال هم این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ...﴾. پس از نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به انجام دستور خدای متعال اقدام کرد؛ یعنی در غدیر خم، ولایت علی علیه السلام را به

۱. مائده، ۶۷.

۲. مائده، ۵۵.

مردم ابلاغ کرد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**بَلَّغَ**: ابلاغ کن، برسان. (فعل امر باب تفعیل از «بَلَّغَ»)<sup>۲</sup>

**رَسَّالَتْهُ**: پیام او را، از «رسل».

**يُعْصِمُكَ**: حفظ می‌کند تو را. (فعل مضارع از ماده «عصم»)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ولایت، هدیه غدیر

در این آیه چند نکته است که جهت‌گیری محتوای آن را مشخص می‌سازد. سوره «مائده» در اواخر عمر پیامبر ﷺ نازل شده است.

الف. در این آیه به جای «یا ایها النبی»، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ آمده که نشانه یک رسالت مهم است.

ب. به جای فرمان «ابلاغ» فرمان ﴿بَلَّغْ﴾ آمده نشانه ابلاغ قطعی رسمی و مهم است.

ج. پیامبر اکرم ﷺ نسبت به فرستادن یک پیام مهم، تهدید شده که اگر نگوید، همه زحمات او به هدر می‌رود.

د. پیامبر ﷺ از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دل‌داری می‌دهد که ما تو را از شرّ مردم نگه می‌داریم.

ه. پیامبر ﷺ از جان خود نمی‌ترسد، زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید، درحالی‌که سنگباران می‌شد و یاران او شکنجه می‌شدند، حالا هم اگر ترس و هراسی هست به خاطر جان نیست، بلکه مساله مهم‌تری مطرح است.

و. در آیه پیامی است که به لحاظ اهمیت با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت برابر است که اگر این پیام تو به مردم نرسد، گویا همه پیام محو می‌شوند.

ز. محتوای پیام باید اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی این همه تهدید و دل‌داری لازم نیست.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. به معنای رسیدن به انتهای مقصد است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۹.

ح. پیام آیه مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

ط. پیام آیه مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طی سه سال دعوت پیامبر ﷺ بیان شده است، مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است. روایات زیادی از شیعه و سنی، ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان می‌دهد که این آیه مربوط به هجده ذی الحجه، سال دهم هجری در «حجة الوداع» پیامبر اسلام ﷺ است که حضرت مسئله جانشینی حضرت علی علیه السلام را پس از خود به صراحت اعلام داشت.<sup>۱</sup>

## ۲. ابلاغ ولایت

دین، يك مجموعه به هم پیوسته است که با قرار گرفتن تمام اجزا در کنار هم، به مرحله کمال می‌رسد و با نبود یکی از اجزای رئیسه آن، مانند ولایت، ناقص می‌ماند؛ علاوه بر این، با قرار گرفتن در صحنه‌های امتحان است که گوهر دین‌داری به رشد و کمال نهایی خویش می‌رسد و یکی از موضوعات اصلی امتحان که زمینه رشد را فراهم می‌سازد، آزمون به وسیله انسان کامل است که در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «وَالْبَابُ الْمُتَّبَلَىٰ بِهِ النَّاسُ»<sup>۲</sup> که خداوند متعال، اطاعت او را بر همگان لازم کرده است، تا در زیر چتر عدالت و ولایت او در آیند و با پذیرش ولایت او، هم روح حق‌گرایی خود برابر پروردگار را به نمایش بگذارند و هم حق را از باطل جدا سازند.

البته باید توجه داشت که این مسئله، در هر زمان جریان دارد و تنها به ولایت ائمه اختصاص ندارد، بلکه در عصر حاضر هم انسان‌ها به وسیله يك شخصیت الهی - نواب عام امام زمان علیه السلام که در پاکی و صداقت و سیاست و حکومت‌داری آن‌ها تردیدی نیست - امتحان می‌شوند.

## ۳. معنای ولایت

برای ولی چند معنا در لغت ذکر شده است. از جمله آن‌ها «سرپرست» و دوست است، در این آیه مسلماً «ولی» به معنای متولی امور است که می‌تواند کامل‌کننده دین باشد و انسان‌ها در سایه راهنمایی‌های او راه هدایت شخصی و اجتماعی را پیدا می‌کنند؛ زیرا خداوند، کسی را متولی امور بندگان قرار می‌دهد که جامع تمام شرایط و آگاه به همه مسایل

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.



است، تا مردم بتوانند به او اعتماد کنند؛ علاوه بر آن که قراین زیادی کنار آیه است که با ولایت به معنای دوست (چنانکه برخی گفته‌اند) سازگاری ندارد که عبارت‌اند از:

الف. شرایط زمانی و مکانی و این که پیامبر اکرم ﷺ در مکانی بی‌سایبان، میان روز و در زیر گرمایی سوزان در وسط بیابان، با آن همه مقدمه چینی که بفرماید کسانی که جلو رفته‌اند برگردند و صبر کنند تا بقیه بیایند، بخواهد دوستی علی ع را یادآور شود در صورتی که دوستی مسلمان با یکدیگر از بدیهی‌ترین مسایل اسلام بود و از آغاز اسلام وجود داشت.

ب. قرائن در کلام که در روز غدیر فرمود: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»؛ آیا من به شما از خود شما سزاوارتر و صاحب اختیارتر نیستم؟! این کلام با دوستی ساده هیچ سازگاری ندارد.<sup>۱</sup>

آری! ولایت به معنای سرپرست و متولی امور بودن، معنای دوستی را هم در خود دارد؛ چرا که اگر رابطه ولایت انسان کامل با انسان‌ها بر اساس محبت نباشد، دیکتاتوری می‌شود که با شأن انسان‌های الهی سازگار نیست.

#### ۴. نرسیدن به هدایت با انکار ولایت

در آخر آیه فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ باید توجه داشت کفر یعنی پوشاندن و سرپوش گذاشتن روی حق و حقیقت. انکار ولایت که هر عاقلی بر ضرورت آن مهر تأیید می‌زند؛ مثل کسی است که بین خود و نور حائل قرار دهد و زمینه رشد را از بین برده و از هدایتی که در پرتو نور ولایت عاید او می‌شود، محروم بماند.

#### ۵. ناقلان حدیث غدیر

مرحوم علامه امینی در *الغدیر حدیث غدیر* را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر ﷺ با اسناد و مدارک از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ نفر از دانشمندان و کتاب‌های معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می‌دهد حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک کند، باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی‌تواند بپذیرد.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷.

## پیام‌ها

۱. انتخاب رهبر اسلامی و رهبر معصوم باید از سوی خدا باشد: ﴿يَلْعَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾.
۲. احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست؛ گاهی کتمان يك حقیقت، با کتمان تمام حقائق برابر است: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾؛ پیام ویژه و مهم خداوند در آیه تبلیغ، ولایت علی علیه السلام دارای ارزشی برابر با تمامی رسالت است.
۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاده خدا و واسطه ابلاغ وحی به مردم است و ابلاغ کامل وحی الهی به مردم، وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.
۴. اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود: ﴿فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾.
۵. رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است: ﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾.
۶. منکران و مخالفان پیام ویژه خداوند در آیه تبلیغ؛ یعنی منکران ولایت، مردمانی کفر پیشه هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.

## درس ۱۲۰ \* صفحه ۱۲۰ قرآن مجید

### معبودهای ناتوان

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ<sup>۱</sup>

بگو: آیا غیر از خدا چیزی را که هیچ زیان و سودی را برای شما در اختیار ندارد می پرستید؟ و حال آن که خداوند شنوای داناست.

#### مقدمه

خداوند به پیامبر ﷺ دستور می دهد که به آنان (مسیحیان) بگوید: آیا شما به جای خدا چیزی را عبادت می کنید که توانایی آن را ندارد که برای شما ضرری یا منفعتی برساند؟ یعنی مسیح و مریم علیهما السلام، انسان هایی هستند که از پیش خود هیچ گونه قدرتی ندارند و اگر هم کاری بکنند، متکی به قدرتی هستند که خدا به آن ها داده و قدرت آن ها ذاتی نیست. دیگر این که اگر خدا بخواهد ضرری یا نفعی به کسی برساند، مسیح و مریم علیهما السلام نمی توانند جلو آن را بگیرند.

#### واژه ها

ضَرًّا: زبانی. (مصدر از «ضرر»)<sup>۲</sup>

#### نکته های تفسیری

##### ۱. پرستش به خاطر منفعت

خضوع در برابر کسی به عنوان ربوبیت، مسئله ای است که با تاریخ بشریت همراه بوده و غالباً

۱. مائده، ۷۶.

۲. صحاح العربیة، ج ۲، ص ۷۱۹؛ به معنای مقابل منفعت است.

به طمع این که خدا شرور را از آنان دور و نفع را برای آن‌ها جلب کند، او را می‌پرستیدند و فقط خواص؛ یعنی انبیا و ربانین، خدای موجود ابدی و سرمدی را سزاوار پرستش واقعی دانسته و خدا را عاشقانه پرستش می‌کردند، نه برای جلب منفعت یا دفع و رفع ضرر. از این رو خدای تعالی در آیه مورد بحث به رسول خود دستور می‌دهد که در تعلیم معارف حقه به اهل کتاب، آنان را - از این نظر که مردمی ساده و عوام هستند - مورد خطاب قرار دهد و با زبان ساده و روان با آن‌ها سخن بگوید و به آنان یادآوری کند که زمام هر خیر و شر و نفع و ضرر، به دست خداست، پس برای این که خداوند از آنان دفع ضرر نموده و خیر را به آنان برساند، او را عبادت کنند، چون غیر از خدا هیچ چیز و کسی مالک ضرر و نفع نیست.

## ۲. خداوند، منشأ همه خیرات

شخص عاقل با اندکی تفکر و تعقل در موجودات عالم - آفاق و آنفوس - در می‌یابد که هیچ چیزی قابل پرستش و ستایش نمی‌باشد، جز خالق و صانع آنها و الوهیت، مختص ذات ذو الجلال اوست.<sup>۱</sup> چنان چه حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود: اول عبرت‌ها و دلیل‌ها بر صانع عالم - تعالی شانه - تهیه و نظام این عالم و پیوند اجزای آن بر وجه کمال است، زیرا که اگر در این عالم با فکر، تأمل کنی و با عقل خود تمییز کنی، خواهی یافت این عالم مانند خانه بنا شده است و هر چه بندگان را به آن احتیاج است در آن مهیا می‌باشد، پس آسمان رفیع مانند سقف این خانه و زمین وسیع مانند فرش گسترده است و ستارگان که به حسن انتظام چیده‌اند؛ مانند چراغ‌ها بر این طاق مقرر<sup>۲</sup> و آویخته و جواهر که در جبال مخزون است؛ مانند ذخیره‌ها برای انسان مهیا ساخته و هر شیئی برای مصلحتی مقرر شده است و انسان به منزله کسی است که این خانه را به او بخشیده‌اند و آن چه را در آن است به او واگذار کرده‌اند و انواع نباتات به جهت منافع او مهیا و اقسام حیوانات به سبب نفع او آفریده شد. پس انتظام این امور و اتساق احوال، دلیل واضح بر مخلوقیت عالم به تقدیر حکمت و مصلحت است و خالق همه یکی است که این اصناف مخلوقات را به هم اُلفت داده و بعضی را به بعضی مربوط ساخته است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر اثنا عشری، ج ۳، ص ۱۵۲.

۲. مقررئس، بنای بلند و آراسته و مزین را می‌گویند که منظور از آن آسمان است.

۳. توحید مفضل (ترجمه علامه مجلسی)، مجلس اول، ص ۱۶.

### ۳. معبودهای ناتوان

معبودی که ناتوان است نمی تواند خدا باشد. / انجیل ها متذکر شده اند که عیسی، همان عیسیایی که آنان ادعای الوهیت او را می کنند، مورد اهانت قرار گرفت، به دار آویخته شد و پس از آن که یهودیان تاجی از خار بر سر او گذاردند، دفن گردید.

در آیه ﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛<sup>۱</sup> حضرت زنده کردن اموات و شفا دادن کور را به اذن خدا منوط می گرداند. اگر کسی مالک سود و زیان خود نباشد، در مورد دیگران به طریق اولی نمی تواند این کار را بکند و کسی که چنین باشد، هیچ عاقلی او را پرستش نخواهد کرد. ابراهیم علیه السلام به پدر خود گفت: «ای پدر! چرا چیزی را که نه می شنود و نه می بیند و نه نیازی از تو برمی آورد، می پرستی؟»<sup>۲</sup>

مردی اعرابی، بتی داشت که آن را تقدیس و پرستش می کرد. بر حسب معمول، روزی برای عبادت نزد بت رفت، روباهی را در نزدیکی آن دید. وی گمان کرد که این روباه آمده تا به آن تبرک جوید.

وقتی خواست به بت سجده کند، فضله روباه را بر بالای آن مشاهده کرد. در این جا بود که به خود آمد و به شکستن بت پرداخت و در این حال چنین می گفت: آیا روباهان بر سر خدا ادرار می کنند؟! چه قدر ذلیل است کسی که روباهان بالای او ادرار کنند.<sup>۳</sup>

### ۴. پرستش پول و هوای نفس

کسی که از هوای نفس خود تبعیت می کند، او در درون خود بتی می سازد به نام بت هوا. وقتی که این بت ساخته شود، اگر ده یا پانزده سال کمتری یا بیشتر، دنبال هواپرستی باشد و اعتنا و میلی به خدا نکند و فقط به میل درونی خود عمل کند؛ این بت نفس او کم کم ساخته می شود، روزی از راه می رسد که این شخص گرچه می گوید من مسلمان هستم؛ اما دست از خداپرستی برمی دارد و به هوای خود سجده می کند. قرآن می فرماید: ای پیغمبر! آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛<sup>۴</sup> یعنی هواپرستی می شود بت پرستی! آن زمان سنگ و چوب می پرستیدند، الان یک مدل

۱. آل عمران، ۴۹.

۲. مریم، ۴۲.

۳. ترجمه تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۱۷۳.

۴. جائیه، ۲۳.

دیگر که مدرن است. در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ عَجَلٌ يَعْبُدُونَهُ، وَ عَجَلُ أُمَّتِي الدَّنَانِيرُ وَ الدَّرَاهِمُ»؛ هر امتی گوساله ای (چون گوساله سامری) دارد که آن را می پرستند و گوساله این امت، دینارها و درهم ها هستند»<sup>۱</sup>.

«شِرَارُ أُمَّتِي: الَّذِينَ وُلِدُوا فِي النَّعِيمِ وَ غُذُوا بِهِ، هِمَّتُهُمُ الْوَأْنُ الطَّعَامِ وَ الْوَأْنُ الثِّيَابِ، يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ»؛ بدان امت من آنان هستند که در نعمت، متولد و زاده می شوند و با آن تربیت می یابند و همت آن ها صرف غذاها و جامه های رنگارنگ می گردد و در سخن گفتن، مراعات دیگران را نمی کنند.<sup>۲</sup>

## پیام ها<sup>۳</sup>

۱. در بطلان راه شرك، به عقل و وجدان خود مراجعه کنید: ﴿أَتَعْبُدُونَ﴾.
۲. شرك و پرستش غیر خدا، برخاسته از ناآگاهی به مالك حقیقی سود و زیان و عدم شناخت سر چشمه قدرت در هستی است: ﴿أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا﴾.
۳. محور و ریشه پرستش، جلب منفعت یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند: ﴿لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا﴾.
۴. شنوایی و دانایی مطلق، ویژگی معبود شایسته و بایسته پرستش است: ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ... وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.
۵. تنها خداوند، شنوای درخواست ها و آگاه به سود و زیان انسان هاست، نه معبودهای دیگر: ﴿وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

۱. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۶.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۴۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۸۵.

## درس ۱۲۱ \* صفحه ۱۲۱ قرآن مجید

### سر سخت‌ترین دشمنان

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ  
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَّيْسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ<sup>۱</sup>

قطعاً سرسخت‌ترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت و نزدیک‌ترین آنان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و عابدان خدا ترس هستند و آنان تکبر نمی‌ورزند.

#### مقدمه

خداوند متعال برای هدایت بندگان خاص خود و برای هموار کردن زمینه تعالی و برداشتن موانع کمال، مکرر به موانع رشد توجه می‌دهد. یکی از موانع، دشمنانی هستند که رشد اسلام و مسلمانان را با اهداف خود ناسازگار می‌بینند؛ چنان‌که در سوره‌های متعدد به خصومت دشمن قسم خورده انسان توجه داده است: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۲</sup>. شیطان گفت: به عزت تو سوگند همه آنان را گمراه خواهم کرد.

در آیه مورد بحث هم، به دشمنی یهود - به‌عنوان دشمنان سرسخت اسلام که با تمام وجود، مقابل اسلام می‌ایستند - توجه داده است، تا مسلمانان، خطر آن‌ها را مد نظر داشته باشند و فریب آن‌ها را نخورند.

۱. مائده، ۸۲.

۲. ص، ۸۲.

## واژه‌ها

**مَوَدَّةٌ**: دوستی مهربانی. (از ماده «وَدَّ»)<sup>۱</sup>  
**قَبَائِسِینَ**: کشیشان پیشوا و رئیس مسیحیان.<sup>۲</sup> (جمع «قَسِیس» از ماده «قَسَّ» به معنای تحقیق و تتبع است)<sup>۳</sup>  
**رُهَبَانًا**: عابدان خدا ترس. («رهبان» جمع راهب از «رُهْبَة»)<sup>۴</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. علل دشمنی یهود با اسلام

یهود مردمی هستند که خود را از دیگران برتر دانسته و برای خود ارزش ویژه‌ای نزد خداوند قائل هستند: ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّ النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً﴾<sup>۵</sup> و گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید».

همین خودبینی، عامل نوعی نژادپرستی در آن‌ها شده است، تا آن‌جا که ادعای مالکیت بر همه جهان را دارند.

دومین صفت بارز یهود، این است که بر دنیا حریص هستند: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾<sup>۶</sup>، قرآن، آنان را در حرص و دنیاگرایی، همتای مشرکان می‌داند که منکر معاد هستند و زندگی را در همین دنیا خلاصه می‌دانند.

اسلام ضمن مخالفت با اندیشه‌های نژادپرستانه و دنیاگرایانه آنها، ارزش‌های اصیل الهی را که از ابتدا در همه ادیان الهی مطرح بوده بیان نموده و تقوا و انسانیت را با بیان ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۷</sup> تبیین نموده و دنیاگرایی را با ﴿مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾<sup>۸</sup> زیر پا نهاده. با زیر پا نهاده شدن این اندیشه‌ها، یهودیان، بدترین دشمنان اسلام شدند.

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۹۲.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. کلمه‌ای آرامی و سریانی و تلفظ آن در فارسی «کشیش» است و بر عالم، عابد، محقق و روحانی اطلاق می‌شود و در آیه عالمان عابد مسیحی مراد است.

۴. «رُهْبَة» به معنای ترس پیوسته است. بدین ترتیب، راهب؛ یعنی ترسان، عبادت‌کننده.

۵. بقره، ۸۰.

۶. بقره، ۹۶؛ و آنها را حریص‌ترین مردم - حتی حریص‌تر از مشرکان - بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت.

۷. حجرات، ۱۳؛ قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

۸. نساء، ۷۷؛ سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است.



یهودیان قرن جدید هم، خوی نژادپرستی را از گذشتگان خود به ارث برده و دنیاخواهی آنان، جهان را به آتش کشیده است و با همین اندیشه‌ها، با اسلام و مسلمین دشمنی دیرینه دارند.

## ۲. علت دوستی مسیحیان با مسلمانان

در این آیه شریف، به سه علت دوستی مسیحیان با مسلمانان اشاره شده است: اول. وجود عالمانی بین آنها، که همانند دانشمندان دنیاپرست یهود، در کتمان حقیقت کوشش نداشتند.

دوم. وجود زُهبان‌ها و تارکان دنیا که درست در نقطه مقابل یهودیان حریص، گام بر می‌داشتند. اینان هر چند گرفتار انحرافات بودند، در جایگاهی بهتر از یهود قرار داشتند. سوم. خضوع آن‌ها برابر حق و عدم تکبر آنان نیز علت سوم است؛ در حالی که اکثریت یهود، به سبب خودبینی و نژادپرستی، از قبول آیین اسلام سر باز می‌زدند.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت، به واسطه این سه سبب، مسیحیان صدر اسلام، ﴿أَفْرِهِمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ معرفی شدند. هر زمان این صفات در بین مسیحیان باشد، ﴿أَفْرِهِمْ مَوَدَّةً﴾ خواهند بود و اگر این صفات در آن‌ها نباشد، دوستی آنان با مسلمانان نیز وجود نخواهد داشت. خلاصه اینکه، نزدیک‌تر بودن مسیحیان به مسلمانان، به صورت مطلق نیست، بلکه مشروط به وجود شرایطی است که با وجود آن‌ها، آنان به مسلمانان نزدیک‌تر هستند و در صورت نبود آن شرایط، مسیحیان با دیگران در این باره تفاوتی ندارند.

## ۳. فلسفه بیان دوستی‌ها و دشمنی‌ها

علاوه بر آن چه در مقدمه ذکر شد، خداوند متعال به پیامبر عظیم الشان خود و مسلمانان توجه می‌دهد که در اهداف تبلیغی خود، نوك پیکان تبلیغ خود را به سوی افرادی بگیرند که از آنان، بیشتر امید اثرپذیری دارند؛ مانند پیروان حضرت مسیح عليه السلام که خیلی زودتر زیر چتر اسلام در می‌آیند؛ چنان که پادشاه حبشه در برخورد با مسلمانان، تحت تأثیر اسلام قرار گرفت و مسلمانان را در مملکت خود پناه داد.

## ۴. مقایسه‌ای میان یهودیان و مسیحیان

همان‌طور که گفته شد شرط نزدیکی مسیحیان به مسلمانان در سه عامل خلاصه می‌شد:

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۵۶.

وجود عالمان عابد دلسوزی که اهل تحریف نبودند، وجود راهبان و انسان‌های زاهد، استکبار نورزیدن و خوی معتدل داشتن؛ اما خداوند درباره بسیاری از بزرگان و عالمان یهودی به بدی یاد کرده است، عده‌ای که عالمان درباری، دنیا طلب و دین فروش هستند: ﴿وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>.  
یهودیان به دلیل کشتن یا منزوی کردن وارستگان و به خدمت گرفتن برخی دیگر، از حق‌پذیری هم بی‌بهره شدند.

نکته بعدی آن که ویژگی عدم استکبار در متأخران از مسیحیت نیز دوام نیافت، چون راه پیشینیان را ادامه ندادند و با عالمان و راهبان خود بد رفتاری کردند و اکنون نیز بر خلاف تعلیمات دینی و اخلاقی مسیح ﷺ به خوی استکباری روی آوردند و در جنگ‌های صلیبی، جنایات زیادی را همانند مشرکان و یهود، بر ضد مسلمانان انجام دادند. مسیحیان با تحریف کتاب آسمانی و تدوین قوانین بشری به جای هدایت الهی، زمینه تحریف و دشمنی با مسلمانان را برای خود فراهم کردند. از این رو، انحراف اعتقادی مسیحیان معاصر بیش از یهود است، هر چند که یهودیان نیز با گوساله‌پرستی و درخواست خدای محسوس و مادی، گرفتار انحراف‌های اعتقادی فراوانی شدند؛ مانند اعتقاد به فرزندی عزیز: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>.

مسیحیان هم با انحراف در مهم‌ترین مسئله اعتقادی: ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>، دچار بیشترین و خطرناک‌ترین انحراف شدند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. ایجاد پیوند دوستانه یهود با کافران برای تشکیل جبهه‌ای متحد و نیرومند علیه مسلمانان همیشگی است: ﴿تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۶</sup>.

۱. مائده، ۶۲.

۲. توبه، ۳۰.

۳. توبه، ۳۰.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۴۲۸-۴۳۱.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۴۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۹۸.

۶. بیان عداوت یهودیان و مشرکان با اهل ایمان پس از بیان برقراری دوستی یهود و اهل شرک می‌رساند که این رابطه دوستی در جهت دشمنی با مسلمانان بوده است و استفاده از افعال مضارع دلالت بر دوام و همیشگی بودن این رابطه دوستی با کفار و دشمنی با مسلمانان است.

۲. اگر علم و عبادت و اخلاق، به هم پیوند خورد، انسان، حق‌گرا می‌شود، تعصب را کنار می‌گذارد و جامعه خود را هم به صلاح می‌کشانند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾.

۳. در قرآن، تعصب نابجا جایگاهی ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا﴾.<sup>۱</sup>

۴. وجود عالمان دینی و عابدان خدا ترس در بهبود و اصلاح آرا و افکار مردم نقش مؤثری دارد: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا﴾.

۵. نیل به حقیقت، مولود توأم بودن علم، عبادت و اخلاق است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾.

۶. جهل، گردن‌فرازی و حق‌ناپذیری و روحیه استکباری یهود، از ریشه‌های دشمنی و مخالفت با اسلام و اهل ایمان است: ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ... وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۲۵۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

## درس ۱۲۲ \* صفحه ۱۲۲ قرآن مجید

### شیفتگان حقیقت

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ  
رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ<sup>۱</sup>

و چون آن چه را به سوی این پیامبر ﷺ نازل شده، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، چشمان آنان لبریز از اشک می شود؛ می گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده ایم؛ پس ما را با گواهان بنویس!

#### مقدمه

برخی از نصارا در قتل مسلمانان و تخریب شهرها و مساجد ایشان کم از یهود نیستند؛ اما نصارای حبشه، چون قرآن را از جعفر بن ابوطالب استماع کردند، دل ایشان به اسلام مایل شد و «نجاشی» پادشاه حبشه هم ایمان آورد.

بعضی بر آن هستند که چون جعفر از دیار حبشه مراجعت نمود، «نجاشی» هفتاد تن از علمای مملکت خود را به خدمت حضرت محمد مصطفی ﷺ فرستاد و چون ایشان به دیدار حضرت رسیدند، آن حضرت سوره «یس» را برایشان خواند و آنها بسیار گریستند و احکام اسلام را قبول کرده، با یکدیگر گفتند که قرآن چقدر به آن چه که بر عیسی ﷺ نازل شد، مشابهت دارد. مقصود آیه درباره این گروه از مؤمنان هستند.<sup>۲</sup>

۱. مائده، ۸۳.

۲. حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۲، ص ۱۶۹.

## واژه‌ها

**تَفِيضٌ**: لبریز و پرمی شود. (فعل مضارع از ماده «فیض»)¹  
**الدَّمْعُ**: اشک چشم و جاری شدن اشک. (مصدر و اسم)²

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آثار شنیدن کلام الهی

شنیدن کلمات نورانی و آیات سبحانی، برای مؤمنین موجب ازدیاد بصیرت، یقین، ایمان و صعود به معارج سعادت می‌شود، البته اگر آن‌را با جان و دل بپذیرند و عمل نمایند. حتی موجب سعادت و هدایت دیگران نیز می‌شود؛ چنان‌چه داستان‌های متعددی درباره تحول افراد در اثر شنیدن آیات قرآن کریم شنیده‌ایم؛ مانند فضیل عیاض.

### ۲. اشک با معرفت

یکی از نشانه‌های ایمان و صداقت درونی، اشک است که در مواجهه با حقیقت سرازیر می‌شود: ﴿زَيَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِّنَ الدَّمْعِ﴾، البته باید توجه داشت که هر اشک ریختنی ممدوح نیست، زیرا بسیاری از مردم برای مقاصد دنیوی یا برای احساسات درونی و تخلیه روانی گریه می‌کنند. بهترین گریه‌ای که در آیه شریفه به آن اشاره شده است، گریه همراه با معرفت است: ﴿يَمَّا عَزَّ قَوْمًا مِّنَ الْحَقِّ﴾. در داستان کربلا خیلی از اهل کوفه گریستند؛ اما گریه با معرفت نبود، چرا که حضرت زینب (علیها السلام) می‌فرماید: اشک‌های شما خشک نشود! یعنی شما همیشه گریان باشید تا خدا را ملاقات کنید و جواب این ستم را نزد خداوند ببینید.

### ۳. استماع با تعقل

هرگاه استماع قرآن با تعقل و تفکر همراه باشد، قلب انسان هدایت می‌شود؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾؛³ معنای این جمله روشن است؛ ولی باید دانست که در آن يك نوع توهینی به مشرکین شده که گفتند ما شنیدیم؛ لیکن نمی‌شنوند. این بیان را خدای تعالی در چند آیه بعد حکایت نموده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا نُتِلَىٰ

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۱۵؛ به معنی جریان پس از پر شدن آمده است.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. انفال، ۲۱.

عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا<sup>۱</sup> و این که می فرماید: «نمی شنوند» معنای آن این است که اگر می شنیدند قبول می کردند؛ هم چنان که فرمود: ﴿وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾<sup>۲</sup> و نیز از اهل جهنم حکایت کرده و فرمود: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾<sup>۳</sup>. پس مقصود از «سمع» در آیه اولی ﴿قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا﴾، شنیدن کلام حق از طریق گوش است و در آیه دومی ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ﴾ به معنای انقیاد و پذیرفتن مضمون کلام حق است.<sup>۴</sup>

## پیامها

۱. نشانه افراد متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب می شوند: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا... تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ... يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا﴾.
۲. اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه کمال است: ﴿تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا﴾.
۳. قرآن، دارای اثری شگرف در دل‌های آشنا با حقیقت است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾.
۴. روح و فطرت انسان، شیفته حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک شوق می ریزد: ﴿تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ﴾.
۵. ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد: ﴿مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا﴾.
۶. در استمداد از خداوند و دعا به درگاه او از نام حسنی «رَبَّنَا» استفاده کنیم: ﴿رَبَّنَا آمَنَّا﴾.
۷. شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه رشد و تربیت معنوی است: ﴿عَرَفُوا... يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا﴾.
۸. ایمان موقت کارساز نیست، باید دائمی، تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد: ﴿آمَنَّا فَكُتِبْنَا﴾.

---

۱. انفال، ۳۱: وقتی آیات ما بر ایشان تلاوت شود می گویند این را که شنیدیم و اگر بخواهیم ما هم نظیر آن را می گوئیم.  
 ۲. اعراف، ۱۷۹: برای ایشان گوش‌ها است و لیکن با آن نمی شنوند.  
 ۳. ملک، ۱۰: اگر ما شنیده بودیم و تعقل کرده بودیم، امروز از دوزخیان نبودیم.  
 ۴. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۱.  
 ۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۰۰.

## درس ۱۲۳ \* صفحه ۱۲۳ قرآن مجید

### ناپاکی‌ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیره‌های قرعه، پلیدی است، از کارهای شیطان؛ پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

#### مقدمه

هر چیز در مسیر حرکت خود، با آفت‌هایی روبه‌رو می‌شود. اگر این آفت‌ها و آسیب‌ها شناخته شود، حرکت رو به کمال ادامه خواهد یافت؛ وگرنه آسیب‌ها و آفت‌ها، او را متوقف و حتی نابود خواهد کرد.

خداوند، در قرآن مجید آفت‌های راه کمال انسان را بیان فرموده است. شراب (مایعات مست‌کننده)، قمار، انصاب و ازلام<sup>۲</sup> از جمله پلیدی‌های شیطان معرفی و دوری از آنها شرط موفقیت و رستگاری دانسته شده است: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

۱. مائده، ۹۰.

۲. «انصاب»: در زمان جاهلیت، بت پرستان در اطراف کعبه سنگ‌هایی نصب کرده بودند که شکل و صورت خاصی نداشت؛ آنها را «انصاب» می‌نامیدند؛ در مقابل آنها قربانی می‌کردند و خون قربانی را به آنها می‌مالیدند. «ازلام»: نوعی شرط‌بندی و بخت‌آزمایی بوده که ده نفر با هم شرط‌بندی می‌کردند؛ به این صورت که حیوانی را خریداری و ذبح کرده، ده چوبه تیر که روی هفت عدد از آنها عنوان «برنده» و سه عدد عنوان «بازنده» ثبت شده بود، در کیسه مخصوصی می‌ریختند. سپس به صورت قرعه آنها را به نام یک از آن ده نفر بیرون می‌آوردند، چوبه برنده به نام هر کس می‌افتاد، سهمی از گوشت برمی‌داشت و چیزی در برابر آن نمی‌پرداخت؛ ولی آن سه نفر که تیره‌های بازنده را دریافت کرده بودند، باید هر کدام یک سوم قیمت حیوان را بپردازند؛ بدون این که سهمی از گوشت داشته باشند؛ این چوبه‌های تیر را «ازلام» می‌نامیدند.

## واژه‌ها

- خمر: شراب.<sup>۱</sup>  
 میسر: قمار. (از ماده میسر)<sup>۲</sup>  
 انصاب: بت‌ها. (جمع نصب از ماده «نصب»)<sup>۳</sup>  
 الأَظْلَامُ: تیرها. (جمع زلم)<sup>۴</sup>  
 رجس: پلید.<sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای رجس

به هر چیز ناپاک و پلید، «رجس» می‌گویند و منظور از رجس شیطان، همان وسوسه‌های او است.

شیطان برای منحرف کردن انسان از راه مستقیم هدایت، به مکر و حيله دست می‌زند و با روش‌های خاص خود، او را گمراه می‌کند. در آیه بعد، به نمونه‌ای از این رفتارها اشاره شده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾<sup>۶</sup>؛ همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد.

### ۲. شراب و قمار، منشأ دشمنی

یکی از ضررهای شراب و قمار، از هم گسستن دوستی‌ها و جایگزینی کینه و دشمنی به جای محبت است. بر کسی پوشیده نیست که شراب، باعث اختلال عقل می‌شود و انسان، در این

۱. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۳۶۹: خمر در اصل به معنی پوشاندن است. مست کننده را خمر گویند چون عقل و احساس را می‌پوشاند.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۶۲: میسر به معنی آسانی است به قولی قمار را از آن میسر گویند که بوسیله آن مال دیگران به آسانی و بی‌زحمت به دست می‌آید.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۶۷: چیز نصب شده و برپا داشته شده برای عبادت. علت این نامگذاری آن است که بت‌ها را برای عبادت نصب می‌کردند.

۴. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۳۷۰: مراد تیرهایی است که برای قرعه و قمار به کار می‌رفت.

۵. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۳، ص ۳۷۰: «رجس» در لغت به معنای چندش‌آور و هر عمل ناپاک و زشت است.

۶. مائده، ۹۱.



حالت ممکن است هرکاری انجام دهد. چه قتل‌ها و خونریزی‌ها و گناهان زشتی که در همین حال انجام گرفته و می‌گیرد. اینها همه، سبب از بین رفتن دوستی‌ها و کاشتن تخم کینه و دشمنی خواهد بود.

در قمار نیز یک طرف برنده و دیگری بازنده است و بازنده گاهی اموال، بلکه ناموس خود را نیز از دست می‌دهد و این جز کینه و دشمنی، چیزی به همراه نخواهد داشت.

### ۳. غفلت از یاد خدا و نماز

یکی دیگر از ضررهای شراب و قمار، فراموشی یاد خدا و فرو رفتن در دام غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها است و این خود، برای انسان خسارت بسیار بزرگی است. با فراموش کردن خدا زمینه بسیاری از گناهان و سقوط انسان فراهم خواهد شد.

آری، شراب و قمار سبب خواهد شد، عالی‌ترین مظهر یاد خدا که نماز است، مورد غفلت قرار گیرد و آدمی از این خیر بزرگ محروم شود.

کسی که از یاد خدا روی گردان شود و در غفلت از یاد او به سربرد، دچار زندگی سختی خواهد شد و روی آرامش نخواهد دید. البته سختی زندگی به معنای نداشتن مال نیست، بلکه بسیاری از سرمایه‌داران، به سبب حرص و طمع، با ترس و دلهره، در فشار و تنگنای زندگی دست و پا می‌زنند؛ غافل از این که زندگی آرام و شیرین در پرتو یاد و ذکر خدا است. این عده، نه تنها در دنیا دچار تنگنا و سختی هستند، بلکه در قیامت هم کور محسور شده و با تعجب می‌پرسند: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی با آن که بینا بودم؟ خداوند در پاسخ می‌فرماید: «همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و تو آنها را به فراموشی سپردی، امروز نیز همان گونه فراموش می‌شوی».<sup>۱</sup>

### ۴. حرمت خمر و قمار

در آیه مورد بحث قرائنی روشن بر حرمت خمر و قمار دلالت دارند؛ هر چند این قرائن در دلالت بر حرمت یکسان نیستند، زیرا برخی از آنها نص هستند مانند همین آیه و برخی ظهور دارند:

الف. آغاز آیه با جمله اسمیه و کلمه «إِنَّمَا» که مفید حصر است؛ یعنی همانا خمر و قمار، فقط پلیدی هستند و چنین چیزی سودی ندارد و حصر اینها در پلیدی نشانه حرمت قطعی آن دو می‌باشد.

۱. طه، ۱۲۴-۱۲۶: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى \* قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾.

ب. ذکر خمر و قمار در کنار بت پرستی «الانصاب»، حرمت آنها را تأکید می‌کند. در برخی روایات هم آمده است که شراب خور مانند بت پرست است،<sup>۱</sup> زیرا شراب عقل انسان را زائل و او را به جهل، خرافه، خوی حیوانی و غفلت دچار می‌کند.

ج. رجس به معنای نجاست، قذارت و کثافات است. بیان رجس بودن خمر و قمار، نشانه ممنوع بودن و حرمت است.

د. در خمر و میسر، هرگونه منافع آن؛ مانند ساختن، نوشیدن، خرید و فروش، حمل و نقل، ... کار شیطان است و شیطان دشمن آشکار انسان است و هرگز خیرخواه بشر نیست: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾؛ چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است.<sup>۲</sup> ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ﴾؛ براو نوشته شده که هر کس ولایت شیطان را قبول کند، به‌طور مسلم انسان را گمراه می‌سازد.<sup>۳</sup>

ه. امر ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾ نص در حرمت است و دلالت آن بر حرمت خمر و میسر، بیش از دلالت نهی صریح است، زیرا اثر امر به اجتناب؛ مانند نهی از نزدیک شدن به چیزی است.

و. خداوند متعال پس از بیان مفساد خمر و میسر و تصریح به اجتناب از آنها با تعبیر ﴿لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ که بیانی موثرتر در نفس است، بر حرمت خمر به شدت تأکید می‌کند؛ یعنی رستگاری برای کسی است که از خمر و میسر اجتناب ورزد.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. هر چه مانع یاد خدا و نماز شود، پلید بوده و مانع موفقیت و کمال انسان است: ﴿رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. این یک ملاک و معیار کلی است که می‌توان همه کارها را با آن سنجید؛ اگر کاری سبب فراموشی یاد خدا است، از دیدگاه قرآن مطرود است.

۲. ایمان، با شراب‌خواری و قمار بازی سازگاری ندارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... فَاجْتَنِبُوهُ﴾.

۳. گرایش به مظاهر شرک از گناهان کبیره است. ﴿وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۳۴.

۲. یوسف، ۵.

۳. حج، ۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۴۹۰-۴۹۲.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۶۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۱۶.

۴. شراب و قمار، در ردیف بت پرستی است: ﴿الْخَمْرُ وَالْمَيْمِرُ وَالْأَنْصَابُ﴾.
۵. نه تنها شراب نخورید، بلکه گرد آن هم نروید: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾، به جای آن که بگویید: «لا تشربوا الخمر».
۶. دوری از محرّمات، شرط دستیابی به سعادت بوده و در دستگاری انسان مؤثر است: ﴿فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.
۷. از همه کارهای شیطانی باید اجتناب شود: ﴿رَجَسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ﴾.

## درس ۱۲۴ \* صفحه ۱۲۴ قرآن مجید

### کعبه محور قیام و قوام زندگی انسان

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

خداوند، کعبه (بیت الحرام) را وسیله به پا داشتن (مصلح) مردم قرار داده، و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار را (نیز به همین منظور مقرر فرموده است)، این برای آن است تا بدانید که خدا آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است می‌داند، و خداست که بر هر چیزی داناست.

#### مقدمه

خدای سبحان در آیات قبل پس از بیان بخشی از احکام حقوقی و فقهی حرم و حالت احرام، جهت پاسخ به برخی سؤال‌ها به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند: شاید پرسیده شود که جواز صید دریایی و منع صید صحرائی در حال احرام، از امور جزئی است و وظیفه شارع مقدس، بیان قوانین و احکام کلی است؛ چه فایده و اثری در بیان این احکام و نزول وحی برای آن هست؟

این آیه پاسخ می‌دهد که این احکام به اعتبار و احترام کعبه است که مایه استواری و برپایی مردم است.<sup>۲</sup> و می‌تواند فلسفه مجموعه احکام مربوطه باشد.

۱. مائده، ۹۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۰۷.

## واژه‌ها

قیاماً: به پا داشتن.<sup>۱</sup>

هَدَى: قربانی.<sup>۲</sup>

قلائد: قربانی‌های نشاندار.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کعبه، محور قیام

از آن جا که انسان تمایلات نفسانی و خوی تعدّی و تجاوز دارد، جامعه بشری نیازمند تکیه گاهی مطمئن و محکم است، تا امنیت و خون و عرض و مال انسان‌ها در پرتو آن محفوظ بمانند.

تنها مکتبی که می‌تواند انسان را تربیت و اصلاح کند، اسلام است که خواسته‌های نفسانی را تعدیل می‌کند نه تعطیل؛ در نتیجه مایه قیام و حیات انسان‌ها می‌گردد.

از مهم‌ترین و بهترین برنامه‌های دین اسلام برای هدایت و تربیت جامعه انسانی، حج است که عاملی مهم در قوام زندگی انسان به شمار می‌آید. کعبه عامل قیام است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيًّا لِلنَّاسِ﴾؛ بدین‌گونه که خدای سبحان اوّلأً به انسان‌ها دستور می‌دهد که به سوی کعبه و حج بروند: ﴿وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾.<sup>۳</sup>

ثانیاً بعضی از منطقه‌ها؛ مانند حرم و کعبه، زمان‌ها؛ مثل ماه‌های حرام، اشیا؛ مانند هَدَى و اشخاص؛ مثل زائران خانه خدا، را آمن و احترام به آن‌ها را لازم می‌داند.

ثالثاً برای مُحرِم حج و عُمره، هم مُحَرَمَاتی گذاشته است؛ مانند حرمت شکار و قتل حیوانات خشکی، حمل و ظاهر کردن سلاح، جدال، قطع درختان و علف‌ها، بنابراین در پرتو حج و اعمال آن، امنیت و آسایش دو جانبه برقرار می‌گردد؛ هم دیگران وظیفه دارند به زائران مگه، قربانی آن‌ها و ماه‌های حرام احترام بگذارند و هتک حرمتی مرتکب نشوند و هم خود مُحرِم باید به بعضی چیزها حرمت بگذارند؛ در نتیجه، عرض و مال و خون انسان‌ها در منطقه کعبه و

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۰۷: «قیام» و «قوام» اسم هستند برای هر چیزی که انسان یا چیز دیگری را برپا می‌دارد.  
 ۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۴۵: مخصوص قربانی حج است. و غیر آن «اضحیه» نامیده می‌شود علت نامگذاری آن است که قربانی به کعبه و حرم سوق داده می‌شود؛ مثل «هَدَى العروس الی بعلها» که به معنی بردن و سوق دادن عروس به شوهر است.

۳. حج، ۲۷.

حرم در امنیت هستند.<sup>۱</sup>

## ۲. احکام الهی و مصالح انسان

در ادامه آیات گذشته که در زمینه حرمت صید در حال احرام، بحث می‌کرد، در این آیه نیز به اهمیت «مکه»، «شهر الحرام»، «هدی» و «قلاند» می‌پردازد و آنها را قوام برای زندگی مردم معرفی می‌کند و اثر آنها را در سازمان زندگی اجتماعی مسلمان‌ها بیان می‌کند. نخست می‌فرماید: کعبه، خانه مقدسی است که رمز وحدت مردم و مرکزی برای اجتماع دل‌ها و کنگره عظیم برای استحکام پیوندهای گوناگون می‌باشد، به همین خاطر این مراسم باید در محیطی امن و ایمن از جنگ و کشمکش و نزاع صورت گیرد.

یادآوری ماه‌های حرام - ماه‌هایی که جنگ مطلقاً در آن ممنوع است - در این آیه که می‌فرماید: ﴿وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ﴾، جهت تأمین امنیت نظامی است و نیز وجود قربانی‌های بی‌نشان «هدی» و قربانی‌های نشاندار «قلاند» - که تغذیه مردم را در ایامی که اشتغال به مراسم حج و عمره دارند - جهت تأمین مواد غذایی است که فکر خُجاج را از این جهت آسوده می‌کند و می‌گوید: ﴿وَالْهُدَىٰ وَالْقَلَانِدَ﴾.<sup>۲</sup>

## ۳. ارتباط صدر و ذیل آیه

پیوند صدر و ذیل آیه این مطلب را روشن می‌کند که این دستورات عمیق تشریحی را کسی می‌تواند، تنظیم کند که از عمق قوانین تکوینی، آگاه و با خبر باشد؛ تا کسی از تمام جزئیات زمین و آسمان و آنچه به حکم آفرینش در روح و جسم انسان قرار دارد آگاه نباشد، نمی‌تواند چنین احکامی را پیش‌بینی کند، زیرا قانونی صحیح و سازنده است که هماهنگ با قانون خلقت و فطرت باشد. سپس در آیه بعد برای تأکید دستورات گذشته و تشویق مردم به انجام آنها و تهدید مخالفان و معصیت‌کاران می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ بدانید خدا شدیدالعقاب و نیز غفور و رحیم است.

اینکه می‌بینیم در آیه فوق، بعد از ﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾، ﴿غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ذکر شده، شاید اشاره به این است که مجازات خداوند را با تمام شدتی که دارد، می‌توان با آب توبه شست و مشمول مغفرت و رحمت خدا گشت.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۰۸.

۱. تفسیر نمونه ج ۵، ص ۹۰.

۱. تفسیر نمونه ج ۵، ص ۹۱.

## پیام‌ها

۱. حج، مایه‌ی ثبات و قوام است: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾.
۲. کسی حق قانون‌گذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.
۳. کعبه، از آن تمامی مردم است، نه قشر و طایفه‌ای خاص ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾.
۴. نقش کعبه و ماههای حرام در قوام و ثبات جوامع، منوط به حفظ حرمت آنها از سوی انسان‌ها است. ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾.
۵. سامان بخشی امور حج، نیازمند تجمّع، وحدت، عبادت، احترام و حفظ حرمت «بیت الحرام» و آرامش و امنیت و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان «الْهُدَىٰ وَالْقَلَائِدُ» و تأمین غذای مورد نیاز دارد: ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾.
۶. دست‌یابی اهل ایمان به جامعه‌ای با قوام در پرتو حراست از حرمت کعبه و انجام مناسک حج، موجب آگاهی آنان به علم گسترده و همه‌جانبه خداوند است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ... ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.
۷. فرمان به انجام مناسک حج و محترم شمردن کعبه برای رسیدن به جامعه‌ای با قوام، فرمانی برخاسته از علم گسترده خداوند است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ... ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.

---

۱. تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ و تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. برداشت یاد شده بر این مبناست که «ذَلِكَ» اشاره به خود حقایق بیان شده باشد نه بیان آن حقایق، یعنی آنگاه که انسانها در پرتو احترام به کعبه و ماههای حرام و انجام مناسک آن به جامعه‌ای با قوام رسیدند، در می‌یابند که خداوند دارای علمی گسترده است.

۳. چون توجه به نقش کعبه و ماه‌های حرام و قربانی در قوام جامعه آدمی را به علم خداوند رهنمون می‌سازد، الزاماً باید جعل آنها برای تأمین این هدف، عالمانه باشد.

## درس ۱۲۵ \* صفحه ۱۲۵ قرآن مجید

### خودسازی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ  
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خودتان باشید! هرگاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آن چه انجام می‌دادید، با خبر خواهد کرد.

#### مقدمه

گاهی در جوامع بشری جریان‌هایی به وقوع می‌پیوندد که بیشتر افراد جامعه را همراه خود می‌برد و هیچ کس را توان رویارویی با آن نیست. در این میان، دینداران از همه بیشتر رنج می‌برند و می‌ترسند که مبادا این موج بی‌دینی، دامان آنها را هم آلوده کند؛ از این رو با تمام توان تلاش می‌کنند؛ اما هر چه بیشتر تلاش می‌کنند، کمتر نتیجه می‌گیرند و چه بسا دچار یأس و ناامیدی می‌شوند. این آیه، در حقیقت پاسخی برای رفع نگرانی مؤمنان است.

#### واژه‌ها

عَلَيْكُمْ: بر شما باد، ملازمت کنید. (اسم فعل)  
عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ: مراقب خودتان باشید.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. علت اختصاص خطاب به مؤمنان

همه انسان‌ها مسافر به سوی الله و شایسته نصیحت هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگار خود می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. خداوند نیز همه انسان‌ها را نصیحت و راهنمایی می‌کند تا حجت بر همگان تمام شود: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾؛ تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد.<sup>۱</sup> دستور مراقبت و مسئله هدایت در آیه مورد بحث نیز ویژه مؤمنان نیست، بلکه امری همگانی است؛ لیکن چون از هدایت و رفتن به این راه فقط مؤمنان سود می‌برند و مسافر، پندپذیر فقط مؤمنان و انسان‌های حق‌جو هستند از همین رو اقتضای خطاب آیه اساساً مؤمنان هستند.<sup>۲</sup>

### ۲. پاسخ به یک شبهه

شاید پنداشته شود که جمله ﴿لَا يَصْرُكُمْ مَن صَلَّٰ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ می‌تواند دلیل بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد، چون گویای این است که اگر دیگران گمراه شدند و شما مواظب خود بودید گمراهی آنها آسیبی به هدایت شما نمی‌رساند. به چند دلیل این برداشت نادرست است:

الف. در فرهنگ قرآن هدایت یافته کسی است که همه واجبات الهی را انجام و محرمات را ترک کرده باشد و یکی از واجبات اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و اگر کسی این فریضه را ترک کند اطلاق لفظ «مهتدی» بر او صحیح نیست. پس مفاد این جمله آن است که اگر شما به وظیفه خود حتی امر به معروف و نهی از منکر عمل کردید، هدایت شدید؛ اگر دیگران به امر به معروف و نهی از منکر اعتنا نکرده و وظایف خود را انجام ندادند، گمراهی آنها به شما ضرری نخواهد رساند.

ب. آیه مورد بحث می‌تواند از مؤکدترین آیات وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد، چون یکی از احتمالات جمله ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ این است که خطاب به امت اسلامی و مؤمنان باشد؛ یعنی ای مؤمنان! به فکر اصلاح یکدیگر، تأمین نیازها، تعلیم و تزکیه یکدیگر باشید و

۱. انفال، ۴۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۶۸ و ۶۹.

جامعه خود را دریابید.<sup>۱</sup>

### ۳. خودسازی

اگر توان ایستادگی و مقابله در برابر موج گمراهی و غفلت اجتماع را ندارید، به خویش بپردازید و آنها را به حال خود رها کنید تا دین شما محفوظ بماند. از تنهایی در راه حق نهراسید و بدانید که انحراف جامعه، مجوز گناه نخواهد بود.

در نهایت، روز قیامت، هر کس مسئول کار خویش خواهد بود و مؤمنان، به سبب رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقاید باطل آنان، بازخواست نخواهند شد: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَمُرُّكُمْ مِّنْ صَلَّ إِذَا هَتَدْتُمْ﴾. از پیامبر اکرم ﷺ درباره این آیه پرسیدند؛ حضرت فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ اما هنگامی که دیدید مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوا بر آنها حکومت می‌کند و هر کسی تنها رأی خود را می‌پسندد، به خویشتن بپردازید و عوام را رها کنید.»<sup>۲</sup>

### ۴. توجه به معاد موجب تقویت ایمان

در شرایطی که تمام قدرت‌های ظاهری بر ضد دین و معتقدات دینی دست به دست هم داده‌اند، حفظ دین، بسیار دشوار و مؤمنان، نیازمند یاری و تقویت روحیه خواهند بود. خداوند، با توجه دادن مؤمنان به قیامت، به ایشان روحیه بخشیده است که ای انسان‌ها! بازگشت همه شما به سوی خدا است: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾؛ آن جا است که شما به پاداش تلاش‌ها و پایداری‌های خود در حفظ دین خدا خواهید رسید. این توجه دادن به معاد، افزون بر دلگرمی مؤمنان، سبب خودسازی آنان نیز خواهد بود.

بنابراین انسان‌ها، در آخرت - که بازگشت به سوی خدا و سرانجام همه است - از نتیجه اعمال، مطلع خواهند شد و این، مژده دیگری برای مؤمنان است که تلاش‌های آنان، چه در راستای حفظ دین در جامعه - امر به معروف و نهی از منکر - و چه در راستای حفظ دین شخصی خویش، ضایع و تباه نشده، بلکه همه محفوظ است و در قیامت، شما را آگاه خواهند کرد و به پاداش آنها دست خواهید یافت.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۸۴: قال رسول الله ﷺ: «ایتمروا بالمعروف و تناهوا عن المنکر فاذا رأیت دنیا مؤثرة و شخاً مطاعاً و هوی متبعاً و اعجاب کل ذی رأی برأیه فعلیک بخویصة نفسک و ذرعوامهم».

## پیام‌ها

۱. انحراف جامعه، مجوز گناه افراد نیست و اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم و در راه حق از تنهایی نه‌راسیم: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ﴾.
۲. اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقاید باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾.
۳. چنان باید تربیت شویم که فساد دیگران در ما تأثیر نگذارد: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ﴾.
۴. پرداختن به خود و مراقبت از ایمان و انجام وظایف، اولین وظیفه انسان مؤمن است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾.
۵. خداوند، آغاز و فرجام همه انسان‌ها است و بازگشت همه آدمیان - چه هدایت‌یافتگان و چه اهل کفر - تنها به سوی خداست: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾.
۶. خداوند در قیامت انسان‌ها را به تمامی اعمال ایشان، آگاه ساخته و دست‌آورد اعمال را به آنان نشان خواهد داد: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.
۷. باور به قیامت و بازگشت به خدا و حسابرسی کردارها، زمینه‌ساز مراقبت بر ایمان و پرهیز از عوامل گمراهی است: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ... فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

## درس ۱۲۶ \* صفحه ۱۲۶ قرآن مجید

### مائده آسمانی

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ  
قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و (یاد کن) هنگامی را که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگار تومی تواند از آسمان، غذایی برای ما فرود آورد؟ (عیسی) گفت: اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید!

#### مقدمه

به دنبال بحثی که درباره مواهب الهی درباره حضرت مسیح علیه السلام و مادر او در آیات قبل بیان شد؛ در این آیه و آیات بعد به درخواست معجزه توسط حواریون از حضرت عیسی علیه السلام و موهبت هایی که به حواریین یعنی یاران نزدیک مسیح علیه السلام بخشیده اشاره می کند.

#### واژه ها

مائده: سفره غذا. (اسم فاعل از ماده «مید»)<sup>۲</sup>

#### نکته های تفسیری

##### ۱. حواریون

«حواریون» جمع «حواری» از ماده «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و گاهی به هر چیز سفید نیز اطلاق می شود و لذا غذاهای سفید را عرب، «حواری» می گوید و حوریان بهشتی

۱. مائده، ۱۱۲.

۲. مفردات راغب، ص ۷۸۲ و ۷۸۳: «مید» اضطراب چیزی بزرگ؛ مانند اضطراب زمین است. مائده، سفره ای است که در آن طعام (غذای پخته و آماده) است.

را نیز به این جهت حوری می‌گویند که سفید پوست هستند یا سفیدی چشمان آنها درخشنده و سیاهی آن کاملاً سیاه است.

درباره علت نامگذاری شاگردان مسیح ﷺ به این نام، احتمالات متعددی داده شده؛ ولی آن چه نزدیک‌تر به ذهن می‌رسد و در احادیث پیشوایان بزرگ دینی آمده این است که آنها علاوه بر این که قلبی پاک و روحی با صفا داشتند، در پاکیزه ساختن و روشن نمودن افکار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه، کوشش فراوان داشتند.<sup>۱</sup>

از امام علی بن موسی الرضا ﷺ نقل شده که از آن حضرت سؤال کردند: چرا حواریون به این نام نامیده شدند؟ امام ﷺ فرمود: جمعی از مردم چنین تصور می‌کنند که آنها شغل لباس شویی داشته‌اند؛ ولی در نزد ما علت آن این بوده که آنها هم خود را از آلودگی به گناه پاک کرده بودند و هم برای پاک کردن دیگران کوشش داشتند.<sup>۲</sup>

## ۲. حواریون در قرآن و انجیل

قرآن در سوره «صف» آیه چهارده درباره «حواریون» سخن گفته و ایمان آنان را متذکر شده است؛<sup>۳</sup> ولی از جمله‌هایی که انجیل درباره «حواریون» دارد استفاده می‌شود که آنان درباره مسیح همگی لغزش‌هایی داشته‌اند.

و در انجیل متی و انجیل لوقا، باب شش، اسامی حواریون آمده است. مفسر معروف مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان<sup>۴</sup> نقل می‌کند که حواریون به همراه عیسی در سفرها به راه می‌افتادند و هرگاه تشنه یا گرسنه می‌شدند به فرمان خداوند آب و غذا برای آنها آماده می‌شد، آنها این جریان را افتخار بزرگی برای خود دانستند و از مسیح پرسیدند: آیا کسی بالاتر از ما پیدا می‌شود؟ او گفت: آری «أَفْضَلُ مِنْكُمْ مَنْ يَعْمَلُ بِيَدِهِ وَيَأْكُلُ مِنْ كَسْبِهِ»؛ از شما بالاتر کسی است که زحمت بکشد و از دست رنج خود بخورد و به دنبال این جریان آنها به شستشوی لباس و گرفتن اجرت در برابر آن مشغول شدند و عملاً به همه مردم درسی دادند که

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۹: «عَنِ الرَّضَا ﷺ: قَالَ قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيُّينَ فَقَالَ أَمَا عِنْدَ النَّاسِ ... إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا عِنْدَنَا فَسُمُّوا الْخَوَارِيُّونَ الْخَوَارِيُّينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا مُخْلِصِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ مُخْلِصِينَ لِغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْسَاخِ الذُّنُوبِ بِالْوَعْظِ وَ التَّذْكِيرِ».

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِمَخَارِبِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾.

۴. مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۵۸.

کار و کوشش ننگ و عار نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. معنای ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ﴾

مسلماً این جمله در ابتدا چنین معنا می‌دهد که حواریون در قدرت خدا در نزول مائده شك داشتند؛ ولی در تفسیر آن مفسران اسلامی نکاتی را بیان کردند: نخست این که این درخواست در آغاز کار آنها بود، که به تمام صفات خدا کاملاً آشنا نبودند؛ دیگر این که منظور ایشان این بوده آیا خداوند مصلحت می‌بیند چنین مائده‌ای را بر ما نازل کند؟ همان طور که مثلاً کسی به دیگری می‌گوید من نمی‌توانم تمام ثروت خود را به دست فلان کس بدهم؛ یعنی صلاح نمی‌بینم، نه این که قدرت ندارم؛ سوم این که «یستطیع» به معنای «یستجیب» باشد، زیرا ماده «طوع» به معنای انقیاد است و هنگامی که به باب استفعال برود چنین معنا را می‌توان از آن استفاده کرد. بنابراین معنای جمله چنین می‌شود آیا پروردگارتو از ما می‌پذیرد که مائده آسمانی بر ما نازل کند؟<sup>۲</sup>

### ۴. مائده آسمانی

درباره محتویات این مائده در قرآن ذکری به میان نیامده؛ ولی از احادیث از جمله از حدیثی که از امام باقر علیه السلام نقل شده، چنین استفاده می‌شود که طعام مزبور چند قرص نان و چند ماهی بود<sup>۳</sup> و شاید علت درخواست چنین معجزه‌ای آن بوده که شنیده بودند مائده آسمانی بر بنی اسرائیل به اعجاز موسی علیه السلام نازل شد، آنها هم چنین تقاضایی را از عیسی علیه السلام کردند. با توجه به این که آیات فوق تقریباً صراحت در نزول مائده دارد: ﴿قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ﴾؛ اما عجیب این است که بعضی از مفسران در نزول مائده تردید کردند و گفتند هنگامی که حواریون شدت مسئولیت را پس از نزول مائده احساس کردند، از تقاضای خود صرف نظر نمودند؛ ولی حق این است که مائده بر آنها نازل گردید.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۶۵ و ۵۶۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۳۸۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۳۱.

## پیام‌ها

۱. پیامبران همیشه با مشکلات متعددی روبرو بوده و مسولیت‌های سنگینی را به عهده داشتند: ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ... هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾.
۲. پیامبران همیشه واسطه به اجابت رسیدن دعاها و خواسته‌های مردم بوده‌اند: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ﴾.
۳. تقوا، نشانه ایمان است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.
۴. ایمان به خداوند، مستلزم تقوا و پرهیز از اندیشه‌های ناصواب درباره اوست: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.
۵. اطمینان قلبی، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا﴾؛ حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود: ﴿أَمْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾، عرض می‌کند: ﴿بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾.<sup>۲</sup>
۶. درخواست‌های نابجا از پیامبران الهی، نشانه بی‌تقوایی است: ﴿أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً... اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۴، ص ۴۷۵.

۲. بقره، ۲۶۰.

## درس ۱۲۷ \* صفحه ۱۲۷ قرآن مجید

### ادب رهبران الهی

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا  
وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ<sup>۱</sup>

عیسی پسر مریم گفت: «بار الها! پروردگارا! از آسمان، مائده‌ای بر ما فرو فرست تا عیدی برای  
اول و آخر ما باشد و نشانه‌ای از جانب تو. و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگان هستی».

#### مقدمه

یکی از نیازهای روحی انسان، شادی و نشاط است که در پرتو آن، قوای روحی تقویت و  
مشکلات زندگی آسان می‌شود و انسان با روحیه‌ای بهتر به زندگی ادامه می‌دهد؛ لذا همه  
انسان‌ها از راه‌های گوناگون، دنبال این مهم بوده، سعی می‌کنند این نیاز زندگی را همانند  
غذا و پوشاک فراهم سازند.

ادیان الهی نیز به این مسئله اهمیت ویژه‌ای داده، در طول سال، روزهایی را به‌عنوان روز  
جشن و شادی برگزیده‌اند. اسلام - که کامل‌ترین دین الهی است - نسبت به این نیاز ضروری  
بشر، بی‌اعتنا نبوده، بلکه به روش‌های گوناگون به این مطلب پرداخته است. آیه فوق،  
نمونه‌ای از اهتمام اسلام به این مطلب است.

#### واژه‌ها

**عید:** عید را از آن جهت عید گویند که هر سال رجوع می‌کند؛ از «عود» به معنای رجوع.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. رعایت ادب

خواسته حواریون دارای نقص بود و حضرت عیسی علیه السلام آن را اصلاح نمود سپس به خداوند عرض کرد. این اصلاحات به این شرح است:

الف. عیسی علیه السلام خواسته حواریون را در قالب زیبایی قرار داد تا این درخواست تنها طلب معجزه‌ای جدید نباشد، چون حواریون معجزات بسیاری را دیده بودند و انگیزه منحصری برای درخواست معجزه جدید نبود.<sup>۱</sup>

ب. در سؤال حواریان ادب توحیدی رعایت نشده بود، چون آنها گفتند: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ﴾ و حضرت عیسی علیه السلام آن را اصلاح کرد و عرض کرد: ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا﴾؛ یعنی «یا الله ربنا»؛ و حضرت عیسی علیه السلام دو ندا را کنار یکدیگر یاد کرد تا ثابت کند که هم الوهیت و هم ربوبیت خداوند، مطلق است.

ج. مستحب است پیش از دعا از خداوند متعال تمجید شود و در این جا حضرت عیسی علیه السلام نیز با ذکر ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا﴾؛ خدا را به ربوبیت تمجید کرد.

د. در سؤال حواریون غرض مهم از نزول مائده نیامده بود و در دعای مسیح علیه السلام بیان شد: ﴿أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا﴾. خواسته حواریون مائده آسمانی بود و حضرت عیسی علیه السلام آن تعبیر را حفظ؛ اما هدف آن را یاد کرد و عنوانی را برای نزول مائده آسمانی برگزید که آن عنوان غرض او و اصحاب از نزول مائده را در برداشت؛ وی از خدا خواست که روز نزول مائده آسمانی برای او و امت، روز عید باشد که آن روز با گذشت زمان برای هر نسلی تکرار شود و عود کند. عیسی مسیح علیه السلام خواست روز نزول مائده آسمانی عیدی برای ملت مسیحیت و معجزه و کرامتی جاودانه برای اول و آخر آنان باشد تا همه ساله آن را گرامی و تکریم کنند.

### ۲. دعای ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا﴾

این دعا، میان همه دعاها و تقاضاهای پیامبران که در قرآن حکایت شده، دارای خصوصیتی است و آن آغاز دعا با دو کلمه ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا﴾ است. شروع سایر دعاها، با «رب» یا «ربنا» است که شاید این تفاوت، به سبب اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد. همچنین

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۲.

تأکیدی بر رعایت ادب در دعا است.

### ۳. مائده آسمانی

با توجه به این که تقاضای غذا از خداوند برای آزمایش و سیر شدن شکم‌ها نبود؛ حضرت مسیح علیه السلام عنوانی به مائده داد که برای او و اصحاب صلاحیت داشته باشد و آن، این بود که امت روز نزول مائده را عید بگیرند. محتویات این مائده چند قرص نان و چند ماهی بوده و در روز یکشنبه نازل شده است. احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان از همین رو است.

### ۴. عید

به روزهایی که از قوم و جمعیتی، مشکلات بر طرف می‌شود و یادآور پیروزی‌ها و راحتی‌ها است، «عید» گفته می‌شود.

در اسلام، به روز فطر و قربان، به این مناسبت که در پرتو اطاعت ماه مبارک رمضان، یا انجام فریضه بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین، به روح و جان باز می‌گردد و آلودگی‌هایی مخالف فطرت، از میان می‌رود، عید گفته شده است. از آن جا که روز نزول مائده، روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت مسیح علیه السلام آن را عید نامید.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم:

«كُلُّ يَوْمٍ لَا يَعْصِي اللَّهَ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ»؛ هر روز که در آن، معصیت خدا نشود، روز عید است.<sup>۱</sup>

این روایت نیز اشاره به همین موضوع دارد، زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.

### ۵. معجزه بودن نزول مائده

بعد از این که فایده اساسی نزول مائده را که همان عید بودن است، ذکر نمود، عرض کرد: می‌خواهیم این مائده، معجزه‌ای باشد: ﴿وَأَيَّةٌ مِنْكَ﴾.

### ۶. خداوند، ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾

خداوند، روزی دهنده خوبی است؛ به طوری که وقتی روزی می‌دهد، منت نمی‌گذارد و عوض نمی‌خواهد؛ بدون درخواست روزی می‌دهد و به اندازه می‌دهد. هر چه بخواهید، اگر مصلحت شما باشد، می‌دهد؛ ولی دیگران، اولاً، رازق انسان نیستند، بلکه واسطه هستند؛

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸.

ثانیاً، بعضی از آنها منت می گذارند و توقعاتی از انسان دارند.

## پیام‌ها

۱. تو سئل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، لازم است: ﴿قَالَ الْخَوَارِثُونَ يَا عِيسَى...﴾، ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ...﴾.
۲. عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است: ﴿تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا﴾؛ میلاد اولیای خدا و بعثت پیامبر ﷺ، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست.
۳. رهبران و معلمان جامعه، نباید برابر خواسته‌های نامعقول و موهن مردم، با خشونت رفتار نموده و آنها را سرزنش کنند، بلکه باید نحوه صحیح درخواست آن چه را که به نفع آنها است، به آنان بیاموزند؛ چنان که حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ به درخواست‌های مادی آنها جهت معنوی داده و اهمیت آن را گوشزد می‌کند: ﴿هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ... رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً...﴾.
۴. رعایت ادب با ابراز خضوع و کاربرد تعابیر شایسته، از آداب نیایش به درگاه خداوند است: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا... وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.
۵. نیایش به درگاه الهی، برای تأمین نیازهای جامعه، امری پسندیده و ارزشمند است: ﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ... وَارزُقْنَا﴾.
۶. وظیفه رهبران الهی جهت دهی معنوی به خواسته‌های مردم است: ﴿زُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا... تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا﴾.

## درس ۱۲۸ \* صفحه ۱۲۸ قرآن مجید

### مرگ حتمی و غیر حتمی

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ<sup>۱</sup>

اوست که شما را از گِل آفرید؛ آن گاه مدتی را مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست؛ با این همه، شما تردید می‌کنید.

#### مقدمه

نزول سوره «انعام» برای تحکیم پایه‌های خداپرستی و توحید در دل‌ها است، لذا در آیه اول، انسان را متوجه خلقت عظیم آسمان و زمین کرده و می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ و در این آیه به کوچکی انسان توجه می‌دهد و در این مورد به شگفت‌انگیزترین مسئله یعنی آفرینش او از خاک و گل اشاره کرده که به توضیح آن خواهیم پرداخت.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

قضی: <sup>۳</sup> در اصل به معنای فیصله دادن است، در این جا به معنای جعل است.

طین: گِل.<sup>۴</sup>

أجل: مدت.<sup>۱</sup>

۱. انعام، ۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۴۷.

۳. در اصل به معنی فیصله دادن و محکم کردن است، در اینجا به معنای جعل و تعیین است که از مصادیق فیصله دادن می‌باشد. در موارد دیگر معانی دیگری دارد؛ مانند حکم کرد، داوری کرد، به پایان برد، معین نمود.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۳: خاک آمیخته با آب است، گاهی به آن طین می‌گویند. به گِل خشک شده نیز طین می‌گویند. نکره بودن آن بیانگر خصوصیت است.

**مسمی:** معین شده. (اسم مفعول از باب تفعیل)  
**تمترون:** تردید می‌کنید. (مضارع باب افتعال از ماده «مری»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خلقت انسان از خاک

خداوند در آیات متعددی<sup>۳</sup> از قرآن به خلقت اولیه انسان از خاک اشاره کرده است تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد که آن چنان مخلوق برجسته‌ای را از چنین موجود ساده و کم‌ارزشی آفریده و خلق کرده و هم به این انسان هشدار دهد که تو از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت.

اینکه چگونه آغاز همه ما از خاک است، دو تفسیر وجود دارد: نخست این که همه ما از آدم هستیم و آدم از خاک می‌باشد و دیگر این که حتی خود ما نیز از خاک گرفته شده‌ایم، زیرا تمام مواد غذایی که بدن ما و پدران و مادران ما را تشکیل داده و از همین خاک گرفته شده است. و ممکن است که هر دو باشد.

در سوره «ص» بعد از این که به خلقت انسان از خاک اشاره می‌کند: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾<sup>۴</sup>.

برای این که تصور نشود که بُعد وجود انسانی همان بُعد خاکی است، در آیه بعد به بُعد دیگری از انسان اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>۵</sup> و هنگامی که آن را نظام بخشیدم، و از روح خود در او دمیدم همگی برای او به خاک بیفتید و سجد کنید!

به این ترتیب آفرینش انسان پایان پذیرفت، «روح خدا» و «گل تیره» به هم آمیختند و موجودی عجیب و بی‌سابقه که قوس صعودی و نزولی او، بی‌انتهای بود آفرینش یافت. موجودی با استعداد فوق‌العاده که می‌توانست شایسته مقام «خلیفة الله» باشد، قدم به

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۵: اگر این مدت معین باشد «أجل مسمی» نامیده می‌شود. أجل انسان مدت زنده بودن او است.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۶۶.

۳. انعام، ۲؛ و مؤمنون، ۱۲؛ و سجده، ۷؛ و ص، ۷۱.

۴. ص، ۷۱.

۵. ص، ۷۱.

عرصه هستی گذاشت.<sup>۱</sup>

## ۲. مرگ حتمی و غیر حتمی

«اجل» به تنهایی به معنای «عمر»، «وقت» و «مدت غیر حتمی» است، و «اجل مسمی» به معنای «عمر و مدت حتمی» است؛ به عبارت دیگر «اجل مسمی»، مرگ طبیعی و «اجل» مرگ زودرس است.

بسیاری از موجودات از نظر ساختمان طبیعی، استعداد و قابلیت بقا برای مدتی طولانی دارند؛ ولی در اثنای این مدت، ممکن است موانعی ایجاد شود که آنها را از رسیدن به حداکثر عمر طبیعی باز دارد؛ مثلاً یک چراغ نفت سوز با توجه به مخزن نفت آن، ممکن است، بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد؛ اما وزش یک باد شدید و ریزش باران و یا عدم مراقبت از آن، سبب می‌شود که عمر آن کوتاه گردد

در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند و تا آخرین قطره نفت آن بسوزد، سپس خاموش شود به «اجل مسمی» و حتمی خود رسیده است و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را «اجل غیر حتمی» می‌گوییم

در مورد یک انسان نیز چنین است؛ اگر تمام شرائط برای بقای او جمع گردد و موانع بر طرف شود، ساختمان و استعداد او ایجاب می‌کند که مدتی طولانی عمر کند؛ اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا مبتلا شدن به اعتیادات مختلف و یا دست زدن به خودکشی یا ارتکاب گناهان، خیلی زودتر از آن مدت بمیرد؛ مرگ را در صورت اول اجل حتمی و مسمی می‌گویند و در صورت دوم اجل غیر حتمی می‌نامند<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فوق چنین نقل شده که فرمود: «هُمَا أَجْلَانِ أَجْلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجْلٌ مَوْقُوفٌ»؛<sup>۳</sup> این اشاره به دو نوع، اجل حتمی و اجل مشروط است و در حدیث دیگری<sup>۴</sup> که در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده تصریح گردیده است که اجل غیر حتمی و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۲۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۳۷.

۲. با توجه به این دو نوع «اجل» بسیاری از مطالب روشن می‌شود. از جمله اینکه در روایات می‌خوانیم صلح رحم، عمر را زیاد و یا قطع رحم، عمر را کم می‌کند؛ منظور از عمر و اجل در این موارد اجل غیر حتمی است. اینکه در آیه‌ای می‌خوانیم: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾؛ (اعراف، ۳۴) هنگامی که اجل آنها فرا رسد، نه ساعتی به عقب می‌افتد و نه جلو؛ در اینجا منظور از اجل همان مرگ حتمی است.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ و تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۰۳.

مشروط، قابل تقدیم و تأخیر است و اجل حتمی، قابل تغییر نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. عذر غیر موجه

غرضی که این سوره در مقام ایفای آن است همان توحید خدای تعالی است، البته توحید به معنای اعم و این که اجمالا برای انسان پروردگاری است که همان او پروردگار تمام عالمیان است، از او است ابتدای هر چیز، و بازگشت و انتهای هر چیز به سوی او است. در این آیه شریفه التفات از غیبت ﴿مَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَّبِعِهِمْ يَدْعُونَ﴾ به خطاب ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ... ثُمَّ أَنْتُمْ مُتَرَوْنَ﴾ صورت گرفته و شاید وجه آن این باشد که چون لازم بوده که مخاطب تهییج شود و تعجب کند لذا کفار را مخاطب قرار داده و سرزنش و مذمت نموده است. لذا فرموده است بر فرض که شما از خلقت آسمان ها و زمین غافل بودید و معذور؛ چون خلقت مزبور عام و دائره آن وسیع بود، لیکن عذر شما در تردید پروردگار چیست؟ و به چه عذری وی را نشناختید؟ با این که او شما را خلق کرده است؟<sup>۲</sup> و به این وسیله یک بار دیگر توحید را برای آنها مهم و پررنگ جلوه داده است.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مدّت عمر و پایان زندگی، به دست ما نیست: ﴿هُوَ الَّذِي... فَضَىٰ أَجَلًا﴾.
۲. مدت زندگی هر فردی در دنیا از پیش تعیین شده است: ﴿ثُمَّ فَضَىٰ أَجَلًا﴾.
۳. تردید در خالقیت و ربوبیت یگانه خداوند، شگفت‌انگیز و سزاوار سرزنش است: ﴿يَتَّبِعِهِمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۴۸ - ۱۵۰.

۱. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۱؛ شاید وجه آن این باشد که آیه اول، مسئله خلقت عالم و تدبیر عمومی آن را ذکر کرد و نتیجه آن این است که سزاوار نیست کفار، غیر خدای را معادل با خدای سبحان بدانند ﴿يَتَّبِعُونَ﴾ و برای به دست آمدن این نتیجه همان غیبت کافی بود، لیکن آیه دوم اشاره به خلقت و تدبیر انسان دارد، لذا چون مسئله خلقت و تدبیر انسان را ذکر کرده، شایسته است که متکلم تهییج شود و تعجب کند و در نتیجه کفار را مخاطب قرار داده و سرزنش و مذمت نماید.

گویا در این آیه می‌فرماید که این است خلقت آسمان ها و زمین و جعل ظلمت ها و نور؛ بر فرض که شما از خلقت آسمان ها و زمین غافل باشید و عذر شما این باشد که ما غافل بودیم، چون خلقت مزبور عام و دائره آن وسیع بود، لیکن عذر شما در تردید پروردگار چیست؟ و به چه عذری وی را نشناختید؟ با اینکه او شما را خلق کرده و برای هر یک از شما، آجلی موقت و اجل مسمائی نزد خود قرار داده است؟

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۱۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ذیل ماده اجل: به مدتی که برای زندگی هر فرد در دنیا تعیین شده «اجل» گفته می‌شود.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا... ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾.<sup>۱</sup>

۴. مطالعه در آفرینش انسان و مرگ و حیات وی، زُداینده تردید در یگانگی خداوند است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا... ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

---

۱. حرف «ثُمَّ» در ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾، مفید استبعاد و توییح است.

۲. از جمله ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ که بیان استبعاد و هرگونه تردید در یگانگی خداوند است؛ البته پس از توجه به مضامین صدرآیه چنین برمی آید. هر چند بعد از این توجه، علی القاعده نباید تردیدی در توحید و اعتقاد به او وجود داشته باشد.



## درس ۱۲۹ \* صفحه ۱۲۹ قرآن مجید

### رحمت الهی و ضرورت معاد

قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

بگو: آن چه در آسمان ها و زمین است از آن چه کسی است؟ بگو: «از آن خداست» که رحمت را بر خود مقرر کرده است. یقیناً شما را در روز قیامت - که در آن هیچ شکی نیست - گرد می آورد. کسانی که به خود زیان رسانده اند پس آنان ایمان نمی آورند.

#### مقدمه

خداوند اموری را بر خود لازم کرده که مقتضای ذات او است؛ مانند هدایت، رزق دادن، پیروزی و غلبه دین خداوند؛<sup>۲</sup> لطف و رحمت الهی بر موجودات عالم، از جمله انسان ها، پیوسته جاری است و انسان ها با بهره برداری از این الطاف، سعادت دنیا و آخرت خود را فراهم می کنند.

#### واژه ها

**كَتَبَ**: لازم، حتمی و مقرر کرده است. (فعل ماضی از ماده «کتب»)  
**خَسِرُوا**: زیان رسانده اند. (فعل ماضی از ماده «خسر»)<sup>۳</sup>

۱. انعام، ۱۲.

۲. لیل، ۱۲: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾؛ و هود، ۶: ﴿عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ و مجادله، ۲۱: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي﴾.

۳. به معنای کم شدن و کم کردن.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضرورت وقوع معاد

محور بحث در این آیه و آیه بعد، بیان دو دلیل بر مسئله معاد است: امکان معاد و ضرورت وقوع معاد.

اما برای امکان معاد بیان می‌دارد: از آنان بپرس که آن چه در آسمان‌ها و زمین است برای چه کسی هست و چه کسی آن را آفریده است و چون آنها نیز می‌پذیرند که مالک و خالق، فقط خداست؛ این مطلب را تقریر کن و در پاسخ آن بگو که از آن خداست. در آیه بعد می‌فرماید: آن چه در بستر شب و روز قرار گرفته است، نیز متعلق به خداست و او همه صداها را می‌شنود و به همه چیز آگاه است.

پس هر مکان و متمکن (موجود دارای مکان) و هر زمان و متمزمن (موجود دارای زمان) از آن خداست و او همه صداها را می‌شنود و بر همه اشیا علم دارد. خدا می‌تواند قیامت را برپا کند و دوباره انسان‌ها را در نشئه‌ای زنده و به کردار و گفتار آنها رسیدگی کند.

دلیل بر ضرورت وقوع معاد این است که قیامتی که امکان آن ثابت شد حتماً تحقق می‌یابد. می‌فرماید خدا رحمت را بر خود واجب کرده است و رحمت الهی اقتضا دارد که

الف. به نیاز نیازمندان پاسخ دهد؛

ب. هر موجود مستعدی را به کمال لایق او برساند؛

ج. عالم بی‌هدف نباشد؛

د. نیکوکاران به پاداش خود برسند؛

ه. انسانی که دارای روح مجرد و استعداد بقاست با مرگ نابود نشود و گردنکشانش و قُلدران ضعف و زبونی خود را درک کنند.

همه این امور دلیل لزوم برپایی قیامتی است که همگان در آن گرد می‌آیند. از این رو پس از لزوم رحمت حق، اجتماع انسان‌ها در قیامت با تأکید شدید آمده است.<sup>۱</sup>

### ۲. مالکیت آسمان و زمین

تمام موجودات پیدا و پنهان در آسمان‌ها و زمین، متعلق به خداوند است. او باد و باران، شب و روز، گیاهان و میوه‌ها، حیوانات و ... را برای آسایش و راحتی انسان آفریده است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۸۶-۴۸۸.

مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین، آن قدر بدیهی است که هیچ کس را یارای انکار آن نیست و همه به آن معترف هستند؛ لذا آیه را با پرسش و پاسخ از بدیهیات آغاز کرده است: بگو آن چه در آسمان‌ها و زمین است، برای چه کسی هست؟ و چون همه به این حقیقت اقرار دارند، خود پاسخ می‌گوید: «بگو از آن خدا است».

### ۳. رحمت الهی

«کتابت»، به معنای اثبات و حکم حتمی است؛ یعنی خداوند، رحمت و لطف بر بندگان را بر خود واجب کرده است. رحمت الهی، همان افاضه نعمت و برخوردار کردن انسان‌ها از نعمتی است که استحقاق آن را دارند، یا به سعادت رساندن هر چیزی است که لیاقت و استعداد سعادت را دارد.

جمله ﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ در حقیقت دلیل آفرینش همه موجودات است؛ از همین رو بدون هیچ فاصله‌ای پس از ﴿لَنْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قرار گرفته است؛ یعنی پدیدار شدن این جهان جلوه رحمت خداوند است.

در روایت نیز آمده است که ﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ یعنی «اوجب الرحمة علی نفسه»؛ رحمت را برای خود واجب کرده است.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر آمده است که رحمت خدا صد درجه دارد که یک درجه از آن منشأ همه لطف‌های الهی در دنیا شده است و خداوند در قیامت با همه صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد.<sup>۲</sup>

### ۴. یقینی بودن قیامت

بدون شک اصل قیامت و بهشت و جهنم، بر اساس رحمت مطلق الهی بنا شده‌اند. اصل دنیا با همه حسنات و سیئات، نیز این چنین است، چون رحمت مطلق او اقتضا دارد که به استعداد هر مستعدی پاسخ مثبت دهد و او را به فعلیت برساند.

نکته بعد آن که جمله ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ دلیل بر حق و یقینی بودن وقوع قیامت است، چنان که حرف «لام و نون» تأکید در ﴿لَيَجْمَعَنَّكُمْ﴾ نیز دلیل بر آن است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۰۵۰.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۹۴ و ۴۹۵.

## ۵. هشدار

از آن جا که لطف و رحمت، بر خدا لازم است و این لطف، در دنیا و آخرت، شامل حال انسان ها خواهد بود، جمله **﴿سُبْحَانَ اللَّهِ مَتَرِجِعُكُمْ﴾**، هشداری به همه است که آگاه باشید! شما هم در مقابل این نعمت ها وظایفی دارید؛ چرا که لطف خدا ایجاب می کند به هر کس به میزان سعی و تلاش او، نعمت ارزانی کند و خدا به زودی همه شما را در روز قیامت که هیچ شک و تردیدی در آن نیست، جمع خواهد کرد و پاداش و کیفر اعمال خود را خواهید دید.

## ۶. پاسخ به یک پرسش

اگر آفرینش بر اساس رحمت است، قیامت چگونه می تواند برای مجرمان رحمت باشد؛ در حالی که کافران و برخی مجرمان، در آن جا جز سختی و عذاب چیزی نمی بینند؟

شکی نیست که کار خدا فراهم کردن زمینه های رحمت است. او انسان را آفرید، به او عقل داد، پیامبران را برای راهنمایی او فرستاد و انواع نعمت ها را در اختیار او گذاشت که همه اینها رحمت است. حال اگر انسان، از این رحمت ها درست استفاده نکند و تمام زمینه های رحمت را برای خود به شکنج و زحمت تبدیل کند، این موضوع هیچ لطمه ای به رحمت بودن آنها نخواهد زد؛ مثلاً اگر شما برای کسی غذا و میوه ببرید؛ ولی او به موقع از آنها استفاده نکند و غذاها فاسد و میوه ها خراب شوند و با خوردن آنها، آن شخص مریض و مسموم گردد؛ آیا این گرفتاری به خاطر غذا و میوه ای است که به او داده اید یا به جهت سهل انگاری خود فرد است؟

ضمن این که عقوبت شدن مجرم رحمتی براوست چرا که او را پاک می کند و از آتش جهنم نجات می دهد. ثانیاً عقوبت این مجرم باعث می شود بسیاری از افراد دست از جرم بردارند و خود کمکی است به اجتماع و کمتر آسیب دیدن همه افراد از جمله خود مجرم.

## ۷. سرانجام مشرکان

در پایان، به سرنوشت و عاقبت مشرکان لجوج اشاره کرده، می گوید آنها که در بازار تجارت زندگی، سرمایه وجود خود را از دست داده اند، به این حقایق ایمان نمی آورند.

چه تعبیر عجیبی! گاهی انسان، مال و مقام یا یکی دیگر از سرمایه های خود را از دست می دهد. در این موارد، زیان کرده؛ ولی چیزهایی را از دست داده که جزء وجود او نبوده است؛ اما بزرگ ترین زیان، آن است که انسان، هستی خود را از کف دهد و وجود خود را ببازد.

دشمنان حق و افراد لجوج، سرمایه عمر، فکر، عقل، فطرت و تمام مواهب روحی و جسمی خود را که می بایست در مسیر حق به کار گیرند و به تکامل شایسته خود برسند، به کلی از دست می دهند.

## پیام‌ها

۱. اگر آفریده‌های خدا؛ مثل باد و باران و روز و شب، رحمت است، معاد هم رحمت است؛ پس قیامتی هست که انسان باید آن‌جا حاضر شود و پاسخ‌گوی اعمال و کردار خود باشد: ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.
۲. رحمت الهی، گسترده و همیشگی است و از هیچ‌کس دریغ نمی‌شود. این، انسان‌ها هستند که خود را از این نعمت محروم می‌کنند: ﴿كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾.
۳. به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن؛ به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن؛ به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیم نور بودن، تسلیم نار شدن، خسارت عظیم کفار است: ﴿الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾.
۴. مخلوقات آسمان و زمین تجلی رحمت خداوند در دنیا هستند: ﴿قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾.
۵. مجتمع شدن همه انسان‌ها در قیامت تجلی رحمت الهی در قیامت است: ﴿قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾.

## درس ۱۳۰ \* صفحه ۱۳۰ قرآن مجید

### مشركان بس بصيرت

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا  
كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ  
الْأَوَّلِينَ<sup>۱</sup>

و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند و ما بر دل های آنها پوشش هایی افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش های ایشان سنگینی (قرار داده ایم) و اگر هر معجزه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند. تا آن جا که وقتی نزد تومی آیند و با تو جدال می کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می گویند: این (کتاب) چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.

#### مقدمه (شأن نزول)

ابوسفیان، ولید بن مغیره، عتبه، شیبه و نضر بن حارث، در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر ﷺ گوش می دادند، به نضر گفتند: چه می خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی فهمم چه می خواند، ولی چیزی جز افسانه و داستان های پیشینیان نیست، من مشابه این داستان ها را برای شما گفته ام؛ سپس این آیه نازل شد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

أَكِنَّةٌ: پوشش هایی. (جمع کنان از ماده «کنن»)  
أَنْ يَفْقَهُوهُ: این که آن را درک کنند، آن را بفهمند. (مضارع منصوب از ماده «فقه»: فهم و درک)

۱. انعام، ۲۵.

۲. تفسیر من وحی القرآن، ج ۹، ص ۶۰.

أَذَانِهِمْ: گوش‌های ایشان. (جمع «اذن»)

وَقُرْآنًا: سنگینی.<sup>۱</sup>

أَسَاطِيرُ: افسانه‌ها و اسطوره‌ها. (از ماده «سطر»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مشرکان بی بصیرت

خداوند در آیات زیادی از قرآن به بی‌بصیرتی بعضی افراد و ریشه آن اشاره می‌کند؛ در این آیه نیز اشاره به وضع روانی بعضی از مشرکان شده که در برابر شنیدن حقائق، نه تنها کمترین انعطافی از خود نشان نمی‌دهند، بلکه به دشمنی با آن نیز برمی‌خیزند و با تهمت‌ها، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند. درباره اینها چنین می‌گوید: بعضی از آنان به سوی تو گوش می‌دهند؛ ولی بر دل‌های آنها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را درک نکنند و در گوش‌های آنها سنگینی ایجاد کرده‌ایم تا آن را نشنوند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا﴾.

در حقیقت تعصب‌های کورکورانه جاهلی و فرو رفتن در منافع مادی و پیروی از هوا و هوس‌ها، آن‌چنان بر عقل و هوش آنها چیره شده که گویا در زیر سرپوش و پرده‌ای قرار گرفته‌اند، نه حقیقتی را می‌شنوند و نه درک صحیح از مسائل دارند.

### ۲. معنای سنگینی گوش و پرده بر قلب

در این معنا دو احتمال قابل ذکر است:

الف. يك احتمال این است که خداوند به خاطر کفر، جلوی فهم آنها را می‌گیرد و آنها را از فهم باز می‌دارد؛ یعنی کیفر آنها را این‌طور می‌دهد که موانعی در راه فهم و شنوایی آنها ایجاد کند.

ب. احتمال دیگر این است که پوشش دل و اعراض و روی گردانی آنها از فهم قرآن را به‌طور مجاز، سنگینی گوش نامیده است، زیرا با وجود کفر و اعراض ممکن نیست، ایمان حاصل شود، چنان‌که با وجود پرده بر دل و سنگینی در گوش، ممکن نیست انسان چیزی بفهمد و ایمان بیاورد.

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۴: بار سنگین یا مطلق بار و به فتح «واو» ثقل سامعه.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۶۵: سطر به معنای نوشتن و اساطیر؛ یعنی نوشته‌های باطل و افسانه‌ها را گویند. به قولی آن جمع الجمع است و جمع اولی اسطاری می‌باشد.

### ۳. خداوند و ایجاد مانع؟!

از آنجایی که خداوند در آیه فوق می فرماید: ﴿جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾ ممکن است کسی بگوید که این دلالت بر جبر می کند و خداوند جلو بصیرت مشرکان را گرفته است؛ در حالی که می دانیم اگر این گونه مسائل به خداوند نسبت داده می شود در حقیقت اشاره به قانون «علیت» و خاصیت «عمل» است و به عبارت دیگر، این کار خداوند، نتیجه و اثر اعمال و گناهان است، زیرا انسانی که دستورات عقل خود را زیر پا بگذارد و مخالفت با حکم عقل را تکرار کند، خداوند متعال در نتیجه تمرد، فهم حق و حقیقت را از او می گیرد تا کار او به جایی می رسد که در باطل غوطه ور می شود و تصور می کند، کار ایشان وجهه حقانیت دارد و آن را انجام می دهند؛ مانند انسان هایی که به واسطه مریضی جسم، ذائقه ایشان دچار اختلال شده است و تمایل به خوردن غذاهایی را دارند که برای ایشان مضر است. این عقوبت، نتیجه مخالفت با دانسته های عقلانی است.

### پیامها

۱. پیامبران و رهبران الهی باید از روحیات کفار و مخالفان و ترفندهای آنان آگاه باشند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ﴾.
۲. از همه کفار مأیوس نباشید، بعضی از آنان لجوج هستند: ﴿وَمِنْهُمْ﴾.
۳. کفار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار، به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است: ﴿إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا﴾.
۴. افسانه دانستن قرآن، از تهمت ها و شیوه های مبارزه کافران و مشرکان با اسلام است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.
۵. روحیه جدال و لجاجت، مانع از درک و پذیرش حق است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.
۶. بین شنیدن و فهمیدن درست، فاصله بسیار است: ﴿مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ... أَنْ يَفْقَهُوهُ﴾.



## درس ۱۳۱ \* صفحه ۱۳۱ قرآن مجید

### پشیمانی بی فایده

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ<sup>۱</sup>

کسانی که دیدار خدا را دروغ انگاشتند، قطعاً زیان دیدند. تا آن گاه که قیامت ناگهان بر آنان بیاید، می‌گویند: ای دریغ بر ما! بر آن چه درباره آن کوتاهی کردیم. و آنان بار گناهان خود را به دوش می‌کشند. بدانید که بد باری است که آنان برمی‌دارند.

#### مقدمه

در این جهان حقایقی وجود دارد و انسان در برابر این حقایق ممکن است به چند شکل رفتار کند:

۱. پذیرای حقیقت شود و خود را با آن هماهنگ سازد.
۲. به آن حقیقت توجهی نداشته و با غفلت و بی‌مسئولیتی با آن روبه‌رو گردد.
۳. آن حقیقت را انکار کند و آن را تکذیب نماید. این آیه درباره کسانی گفتگو می‌کند که به شکل سوم، معاد و مسئولیت در برابر خداوند را انکار می‌کنند.

#### واژه‌ها

السَّاعَةُ: قیامت<sup>۲</sup> (اسم جامد به معنی وقت)  
بَغْتَةً: ناگهانی، پیش‌بینی نشده.

۱. انعام، ۳۱

۲. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، ج ۷، ص ۱۲۵: «الساعة» به معنای جزئی از زمان. در قرآن به استعاره به معنای قیامت و مرگ آمده است.

يَا حَسْرَتًا: ای دریغ بر ما. (مصدر سماعی از ماده «حسر»)¹  
 فَرَّطْنَا: کوتاهی کردیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «فرط»)²  
 أَوْزَارًا: بار گناهان. (جمع وزر از ماده «وزر»)³

## نکته‌های تفسیری

### ۱. راه زیانبار

کلمه «قد» در ﴿قَدْ حَسِرَ﴾، تحقیقی است؛ یعنی، الان هم برای تکذیب‌کنندگان معاد، خسارت محقق است و در این دنیا هم ضرر کرده‌اند؛ ولی در آخرت، وقتی حقایق آشکار شد، متوجه ضرر خود می‌شوند که البته پشیمانی سودی ندارد.

مراد از «لقاء الله»، معاد است و ﴿كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾؛ یعنی معاد را انکار کردند، زیرا انکار معاد، باعث می‌شود آفرینش انسان و جهان، بیهوده جلوه کند و حقایق خلقت، پنهان شود. اگر انسان‌ها، عمل به خواسته‌های شهوانی و حیوانی را سرلوحه کار خود بدانند و در لجن‌زار گناه، غوطه‌ور شوند؛ عاقبت آنان به از دست دادن ثواب عظیم در دنیا و حاصل شدن عقاب عظیم در آخرت می‌انجامد و این ضرری بسیار بزرگ و غیر قابل جبران است.

### ۲. پشیمانی بی‌فایده

بعضی اعمال، حسرت‌هایی به دنبال دارد که قابل جبران است؛ مانند دانش‌آموزی که می‌تواند درس‌های ناموفق را دوباره امتحان دهد، یا کسی که ورشکست شده و می‌تواند گذشته را جبران کند؛ ولی بعضی حسرت‌ها هرگز قابل جبران نیست و آن حسرت انسان گنه‌کار در قیامت است. وقتی صحنه وحشتناک قیامت و سنگینی اعمال زشت خود را مشاهده می‌کند، فریاد «وا حسرتنا» سر می‌دهد.

«حسرت» منادا قرار گرفته و مانند شخص فرض شده است؛ زیرا اولاً حسرت به قدری شدید است که گویا در دسترس است و نداکننده را احاطه کرده است. ثانیاً برای هشدار و آگاه کردن مردم است که مواظب کردار و اعمال خود در دنیا باشند، تا در آخرت دچار حسرت نشوند و

۱. «حسر» به معنای کنار زدن و زائل نمودن. حسرت به معنای غم و اندوه با شدت ندامت است.

۲. إفراط، مصدر باب افعال به معنای تجاوز بیشتر است و تفریط، مصدر باب تفعیل به معنای کوتاهی و تقصیر بیشتر می‌باشد.

۳. «وزر» به معنای سنگین است و اغلب در گناه به کار رفته که بار سنگینی بر گناهکار است. «بیزرون»؛ یعنی حمل می‌کنند.

فریاد «یا حَسْرَتًا» سر ندهند. عرب، در چنین امور مهمی به این لفظ تعبیر می‌کند؛ مانند: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾<sup>۱</sup> و ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>؛ افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم.

آری قیامت، روز حسرت است،<sup>۳</sup> چون همه بدان حسرت می‌خورند که چرا کوتاهی کردند و هم خوبان متوسط که چرا به مقام برتر نرسیده‌اند و در مسابقه به سوی مغفرت الهی<sup>۴</sup> برنده نشده و ملحق به سبقت گرفتگان<sup>۵</sup> و مقربان نشدند و حتی خوبان درجه یک هم حسرت می‌خورند؛ البته برای بیراهه رفتن امت‌های خود حسرت می‌خورند.<sup>۶</sup>

اما اهل دوزخ همیشه حسرت می‌خورند که می‌توانستند بهشتی شوند و خانه بهشتی خود را به ارث ببرند. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند اهل آتش جایگاه و منازل خود در بهشت که می‌بینند می‌گویند: ﴿قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا﴾<sup>۷</sup>.

### ۳. سنگینی بار گناه

کوچک‌ترین اعمال که «ذره» است، محاسبه می‌شود.<sup>۸</sup> با تکرار گناه، این ذرات انباشته شده، کوهی سنگین از گناه و تباهی پدید می‌آید که گنه‌کاران، سنگینی طاقت فرسای آن را بر دوش خود احساس می‌کنند.

### پیام‌ها<sup>۹</sup>

۱. کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این، بزرگ‌ترین خسارت است: ﴿قَدْ خَسِرَ﴾.
۲. قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست؛ پس باید همیشه آماده بود: ﴿جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾.

۱. بیس، ۳۰.

۲. زمر، ۵۶.

۳. مریم، ۳۹.

۴. حدید، ۲۱.

۵. واقعه، ۱۰ و ۱۱.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۹۳ و ۹۴.

۷. مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۵۳.

۸. زلزال، ۷ و ۸: ﴿فَن يَمْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَمْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.

۹. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۴۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۵۷.

۳. قیامت، روز حسرت و افسوس است؛ اما حسرت‌های آن روز، بی‌نتیجه است: ﴿قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا... وَهُمْ يَحْمِلُونَ﴾.

۴. تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌شود: ﴿كَذَّبُوا... أَوْزَارَهُمْ﴾.

۵. قیامت، روز ملاقات و دیدار همگان با خداوند است: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾.

۶. قیامت، روز تجلی قدرت و حاکمیت خداوند است: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً﴾.

---

۱. برداشت یاد شده بدان احتمال است که مراد از «لقاء الله» معنی متعارف آن نباشد. بلکه مقصود، ملموس شدن حاکمیت و رضایت و غضب او باشد، به گونه‌ای که گویا آدمیان با خود خداوند ملاقات کرده‌اند.

## درس ۱۳۲ \* صفحه ۱۳۲ قرآن مجید

### فلسفه بلاها

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و به یقین، ما به سوی امت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم و آنان را به تنگی معیشت و گرفتاری دچار ساختیم، تا ایشان به (خاکساری و) زاری درآیند.

#### مقدمه

گرفتن امتحان از تمامی مؤمنین، امر مسلمی است که خداوند در ابتدای سوره «عنکبوت» به آن اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند و شهادت به توحید و رسالت پیامبر دهند به حال خود واگذارده خواهند شد و امتحان نمی‌شوند؟ بنابراین هر انسانی در طول زندگی گرفتاری‌ها و مشکلاتی دارد و خداوند هر کسی را به اندازه توان او و با مشکل خاصی امتحان می‌کند. آیات متعددی از قرآن به علت این گرفتاری‌ها و مشکلات اشاره می‌کند، یکی از علت‌های آن در این آیه بیان شده است که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

**بأساء:** سختی. (صفت مشبیه بر وزن «فعلاء» از ماده «بأس» یا «بؤس»)<sup>۱</sup>

**ضراء:** زیان. (صفت مشبیه از ماده «ضرر»)<sup>۲</sup>

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۳: اگر از ماده «بأس» باشد به معنای سختی و ترس است و اگر از ماده «بؤس» باشد به معنای ذلت و خواری است.

۲. «فیل: الضراء، النقص فی الأموال و الأنفس».

یتضرعون: زاری کنند. (فعل مضارع باب تفعّل از «ضرع»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تاریخ گذشتگان

همیشه تاریخ گذشتگان، عبرت آیندگان است، در این آیه و چهار آیه بعد از آن خدای سبحان برای پیغمبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتار خود را با امت‌هایی که قبل از وی می‌زیسته‌اند، ذکر می‌کند و بیان می‌فرماید که آن‌امم، بعد از دیدن معجزات، چه عکس‌العملی از خود نشان می‌دادند و حاصل آن این است که خدای تعالی، انبیایی در آن‌امم مبعوث نمود و هر کدام از آنان، امت خود را به توحید خدای سبحان و تضرع به درگاه او و توبه خالص متذکر می‌ساختند و خدا امت‌های نام‌برده را تا آن‌جا که پای جبر در کار نیاید و مجبور به تضرع و التماس و اظهار مسکنت نشوند، به انواع شدت‌ها و محنت‌ها امتحان می‌نمود و به اقسام سختی و ضرر مبتلا می‌کرد، تا با حسن اختیار، به درگاه خدا، سر فرود آورده و دل‌های ایشان نرم شود و از فریب جلوه‌های شیطانی و از اتکای به اسباب ظاهری، اعراض نمایند.<sup>۲</sup>

### ۲. فرق «بأساء» با «ضراء»

«بأساء» در اصل به معنای شدت و رنج است و به معنای جنگ، قحطی و خشکسالی و فقر و مانند اینها نیز به کار می‌رود؛ ولی «ضراء» به معنای ناراحتی روحی است؛ مانند غم و اندوه و جهل و نادانی یا ناراحتی‌هایی که از بیماری و از دست دادن مقام و مال و ثروت پیدا می‌شود. شاید تفاوت میان این دو در حقیقت از این‌جا باشد که «بأساء» بیشتر جنبه خارجی دارد و «ضراء» جنبه روحی، بنابراین «بأساء» یکی از عوامل ایجاد «ضراء» خواهد بود.<sup>۳</sup>

### ۳. فلسفه ناگواری‌ها

گرچه بلاها و گرفتاری‌ها علت‌های فراوانی دارد؛ ولی فلسفه بسیاری از حوادث رنج‌آور، ایجاد حالت توجه و بیداری است و این یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها است؛ ولی شایان توجه این‌که این موضوع را اولاً با کلمه «لعل» (شاید) ذکر می‌کند، به خاطر این‌که وجود بلاها به تنهایی کافی برای بیداری نیست، بلکه زمینه‌ای است برای دل‌هایی که

۱. به معنای رام شدن گوسفند برای دوشیدن شیر آن می‌باشد و کنایه از هر نوع انقیاد و اطاعت و تذلل و خواری است.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۲۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۳۵.

آمادگی دارند (لعل) در کلام خدا معمولاً در مواردی استعمال می‌شود، که پای شرایط دیگری نیز در میان باشد.

دیگر این که در این جا کلمه «تضرع» به کار برده شده که در اصل به معنای ورود شیر به پستان و خضوع و تسلیم آن در برابر دوشنده است، سپس به معنای تسلیم آمیخته با تواضع و خضوع آمده است؛ یعنی این حوادث دردناک را به خاطر آن ایجاد می‌کردیم که آنها از مرکب غرور و سرکشی و خودخواهی فرود آیند و در برابر حق تسلیم شوند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حقّ يك ناله از روی نیاز      به که عمری در سجود و در نماز  
زور را بگذار و زاری را بگیر      رحم سوی زاری آید ای فقیر!

#### ۴. علت اندرز ناپذیری

جواب این سؤال که چرا آنها به اندرزهای انبیای الهی گوش ندادند و از عوامل دردناک و بیدار کننده، پند و اندرز نگرفتند و بیدار نشدند؛ در آیه بعد اشاره شده است:

در حقیقت علت عدم بیداری آنها دو چیز بود: نخست این که بر اثر زیادی گناه و لجاجت در شرك، قلب های آنها تیره و سخت و روح آنها انعطاف ناپذیر شده بود: ﴿وَلٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾.

دیگر این که شیطان (با استفاده از روح هواپرستی آنها)، گناه را در نظر ایشان زینت داده بود و هر عمل زشتی را انجام می‌دادند زیبا و هر کار خلافی را صواب می‌پنداشتند: ﴿وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. در تربیت و ارشاد، فشار و سخت‌گیری هم لازم است: ﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الْبِاسَ وَالضَّرَّاءَ﴾.
۲. مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است: ﴿يَتَضَرَّعُونَ﴾.
۳. هر رفاهی، لطف نیست و هر رنجی، قهر نیست: ﴿أَعْلَهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۷: «قال علی علیه السلام: ولو ان الناس حين نزل بهم النقم و نزول عنهم النعم فزعوا الی ربهم بصدق من نبأهم و وله من قلوبهم لرد علیهم کل شارد و أصلح لهم کل فاسد».

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۳۶.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۷۸ و ۷۹.

۴. سختی‌ها و کاستی‌ها نقش مهمی در سازندگی و تربیت انسان دارد: ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ بِأَسَاءِ وَ  
الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾.

۵. توجه دادن مردم به خدا و گرایش دادن آنان به تضرع و خضوع به درگاه او، از اهداف  
رسالت انبیاست: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ... لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾.



## درس ۱۳۳ \* صفحه ۱۳۳ قرآن مجید

### علم غیب پیامبر ﷺ

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

بگو: به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته هستم. جز آن چه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟

#### مقدمه

کفار و مشرکان اعتراضات گوناگونی به پیامبر ﷺ داشتند؛ مثل این که آنها به پیامبر ﷺ پیشنهاد معجزات عجیب و غریب می‌کردند و هر یک به میل خود پیشنهادی داشتند، حتی قانع به مشاهده معجزات مورد درخواست دیگران نیز نبودند، بلکه گاهی خانه‌هایی از طلا و گاهی نزول فرشتگان و زمانی تبدیل سرزمین خشک و سوزان مکه به یک باغستان پر آب و میوه و گاهی موضوعات دیگر از پیامبر ﷺ تقاضا می‌کردند.

گویا آنها با این تقاضاهای غریب و عجیب، یک نوع مقام الوهیت و مالکیت زمین و آسمان برای پیامبر ﷺ انتظار داشتند.

آیه فوق پاسخی به اعتراضات گوناگون کفار و مشرکان است که به قسمت‌هایی از ایرادهای آنها در جمله‌های کوتاه پاسخ می‌دهد که به توضیح آن خواهیم پرداخت.<sup>۲</sup>

۱. انعام، ۵۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۶.

## واژه‌ها

خزائن: گنجینه‌ها. (جمع خزانه از ماده «خزن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خداوند، منبع خزائن جهان

«خزائن» جمع «خزانه» به معنای منبع و مرکز هر چیزی است که برای حفظ آن و عدم دسترسی دیگران در آن جا جمع‌آوری شده و با توجه به آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛<sup>۱</sup> خزائن هر چیزی در نزد ما است و ما جز به اندازه معلوم آن را نازل نمی‌کنیم، روشن می‌شود، که خزائن الهی، همه چیز را در بر می‌گیرد و در حقیقت این منبع از ذات بی‌انتهای او هست که سرچشمه جمیع کمالات و قدرت‌ها می‌باشد و پیامبر عظیم‌الشان ﷺ هر چه مولای مقتدر به او افاضه کرده داراست و هیچ ادعایی جز بنده بودن ندارد، لذا به دستور خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ﴾.

### ۲. علم غیب پیامبر ﷺ

افرادی انتظار داشتند که پیامبر ﷺ آنها را از تمام اسرار آینده و گذشته آگاه سازد و حتی به آنها بگوید در آینده چه حوادثی مربوط به زندگی آنها روی می‌دهد، تا برای رفع ضرر و جلب منفعت بپاخیزند، پیامبر ﷺ می‌گوید: من هرگز ادعا نمی‌کنم که از همه امور پنهانی و اسرار غیب آگاه هستم: ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ﴾.

کسی علم غیب دارد و از همه چیز با خبر است که در هر مکان و هر زمانی حاضر و ناظر باشد و او تنها ذات پاک خدا است؛ اما غیر خداوند که وجود او محدود به زمان و مکان معینی است، طبعا نمی‌تواند از همه چیز با خبر باشد؛ ولی هیچ مانعی ندارد که خداوند قسمتی از علم غیب را که مصلحت می‌داند و برای تکمیل رهبری رهبران الهی لازم است، در اختیار آنها بگذارد، البته این را علم غیب بالذات نمی‌گویند، بلکه علم غیب بالعرض است؛ به این معنا که «علام الغیوب» و دانای غیب، به او افاضه می‌کند و برای این معنا هیچ منعی وجود ندارد.

آیات متعددی از قرآن گواهی می‌دهد که خداوند چنین علمی را نه تنها در اختیار پیامبران و پیشوایان الهی قرار داده، بلکه گاهی در اختیار غیر آنها نیز قرار می‌داده است، از جمله در سوره «جن» آیه ۲۶ و ۲۷ می‌خوانیم: ﴿عَلَّمَ الْغَيْبِ، فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾؛

خداوند از تمام امور پنهانی آگاه است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند.

حتی گاهی يك موجود زنده برای ادامه حیات خود نیاز به دانستن گوشه‌ای از غیب دارد و خداوند در اختیار آن می‌گذارد؛ مثلاً شنیده‌ایم که بعضی از حشرات در تابستان پیش‌بینی وضع هوای زمستان را می‌کنند؛ یعنی خداوند این غیب را به خصوص در اختیار آنها می‌گذارد، زیرا زندگی آنها بدون این مطلب چه بسا دستخوش فنا می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۳. پیامبر از جنس مردم

خداوند متعال از زبان رسول خدا ﷺ بیان می‌کند که من مأمور به تبلیغ حقایقی هستم که به من وحی می‌شود و جز پیروی از آن دستورات وظیفه دیگری ندارم؛ گویا وقتی گفت: نمی‌گویم فلان و بهمان هستم؛ کسی می‌پرسد، اگر چنین است و تو هم مثل ما بشری عاجز و ناتوان هستی، پس چه مزیتی بر ما داری که به خاطر آن، ما باید از تو پیروی کنیم؟ و با این حال حرف حساب تو با ما چیست؟ چون جای چنین سؤالی بود، لذا فرمود: من پیروی نمی‌کنم مگر دستورهایی را که به من وحی شده و آن این است که شما را بشارت به نعيم بهشت داده، از عذاب دوزخ بترسانم و شما را به سوی دین توحید، دعوت کنم؛ اما فرق من پیامبر ﷺ با دیگر مردمان؛ مانند فرق بینا و نابینا است؛ ادامه آیه می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾، زیرا معنای این جمله به طوری که از سیاق آن استفاده می‌شود، این است که گرچه من در بشر بودن و ناتوانی مثل شما هستم، لیکن این دلیل نمی‌شود که من شما را به توحید دعوت نکنم، برای این که خدای تعالی مرا با وحی خود به معارفی آشنا کرده و شما آگاه نیستید؛ در نتیجه فرق من با شما؛ مثل تفاوتی است که بینا با نابینا دارد، همان طوری که نابینا و بینا در عین این که در انسانیت مشترك هستند، در عین حال اوضاع و احوال آن دو حکم می‌کند که باید نابینا از بینا پیروی کند، همچنین جاهل باید از عالم متابعت کند. چرا که خداوند متعال از باب لطف، مسئولیتی که برای بنده برگزیده خود قرار داده، لوازم این مسئولیت را بر او ارزانی داشته است؛ من به عنوان پیامبر ﷺ، اگر چه به صورت مستقل کم بضاعت هستم؛ اما لطف او از سمک تا به سما من را برده است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۸.

## پیام‌ها

۱. نگذارید مردم، شما را بیش از آن چه هستید ببیندارند (شخصیت‌ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند، جلوی غلوها و انحرافات گرفته می‌شود): ﴿لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ...﴾.
۲. لزوم پرهیز از غلو و افراط درباره پیامبر ﷺ: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ... إِيَّيَّ مَلَكٌ﴾. مأموریت پیامبر ﷺ به نفی این‌گونه موارد (نفی فرشته بودن و ...) دستور و برنامه‌ای برای همگان است که درباره پیامبران الهی، راه غلو و افراط در پیش نگیرند و بر خداوند پیشی نجویند.
۳. پیشوایان و مبلغان دین، وظیفه دارند با پندارهای غلوآمیز مردم درباره پیامبران، مبارزه کنند: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ... إِيَّيَّ مَلَكٌ﴾.
۴. گرچه پیامبر، خزائن الهی و علم غیب ندارد؛ ولی چون به او «وحی» می‌شود باید از او پیروی کرد: ﴿يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.
۵. کار پیامبر، نه بر اساس خیال و سلیقه است، نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زندگی، بلکه تنها بر اساس پیروی از وحی است: ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.
۶. فکر صحیح، انسان را به پیروی از انبیا وامی‌دارد و بهانه‌ها و توقعات را کنار می‌گذارد: ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾.
۷. نیندیشیدن، ریشه تلقی نادرست مشرکان از پیامبری و توقعات نابجای آنان است: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ... أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾.

## درس ۱۳۴ \* صفحه ۱۳۴ قرآن مجید

### گستره علم خداوند

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا  
يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup>

و گنجینه‌های غیب فقط نزد اوست، جز او (کسی) آن را نمی‌داند. و به آن چه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگگی نمی‌افتد مگر آن که آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تَر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن (ثبت) است.

#### مقدمه

آیه یاد شده، از آیاتی است که بر گستره علم الهی دلالت دارد و دقت در معانی بلند آن، آثار اخلاقی فراوانی خواهد داشت.

در آیه قبل، سخن از علم خداوند به میان آمد ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup> و این آیه، به طور مفصل از علم الهی بحث کرده و مصادیق روشنی از آن را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

مفاتیح: گنجینه‌ها. (جمع مِفْتَح)<sup>۳</sup>

بَرّ: بیابان.<sup>۴</sup>

۱. انعام، ۵۹.

۲. انعام، ۵۸.

۳. «مِفْتَح» به معنی خزانه و انبار است که جمع آن «مفاتیح» می‌باشد و «مفتاح» به معنی کلید و جمع آن مفاتیح است.

۴. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۰: معنای اصلی «بَرّ»، خشکی است و چون خشکی توأم با وسعت است بدان سبب به نیکی و وسیع بَرّ به کسر اول و به بسیار نیکی کننده بَرّ به فتح اول گفته‌اند. ابراز: یعنی نیکو کاران.

ورقه: برگی. (از ماده «ورق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انحصار علم غیب مطلق در خداوند

آیات گذشته، بیانگر تصور نادرست مشرکان از قدرت و اختیارات پیامبر ﷺ است، زیرا آنان می‌پنداشتند آن حضرت باید بتواند درخواست‌های آنان را درباره نزول عذاب یا معجزه، بدون کم و کاست عملی کند. این آیه با مقدم کردن کلمه «عنده» و بیان انحصار علم غیب به خداوند، در صدد ردّ آن پندار و بیان محدودیت علم پیامبر ﷺ و در نتیجه قدرت او است.<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت علم غیبی که در این آیه منحصر به خداوند است، علم غیب کلی و مستقل است وگرنه چنانچه خداوند اذن بدهد، پیامبر ﷺ نیز می‌تواند علم غیب داشته باشد؛ همان‌طور که در سوره «جن» می‌خوانیم: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾؛ دانای غیب او (خداوند) است. هیچ‌کس را بر غیب آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را پسندیده است.<sup>۲</sup>

### ۲. احاطه کامل خداوند

در ادامه آیه، خداوند با جملاتی زیبا و مختصر، گستره علم خود را بیان کرده، می‌فرماید: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾.

این جمله احاطه کامل خداوند را بر همه موجودات بیان می‌کند و هیچ چیز از آن مستثنا نیست، زیرا منظور از تر و خشک، معنای لغوی آن نیست، بلکه این تعبیر کنایه از عمومیت است؛ یعنی او از جنبش میلیاردها موجود کوچک و بزرگ، در اعماق دریاها، از لرزش برگ‌های درختان در تمام جنگل‌ها و کوه‌ها، از زمان شکفتن هر غنچه و باز شدن گلبرگ‌ها، از شماره واقعی سلول‌های بدن هر انسان و گلبول‌های خون‌ها و از تمام اندیشه‌هایی که از لابه‌لای پرده‌های مغز ما می‌گذرد و تا اعماق روح ما نفوذ می‌کند و... به‌طور یکسان با خبر است.

در جمله قبل، برای تأکید احاطه علمی خداوند، به مورد خاصی اشاره کرده، می‌فرماید: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا نَعْلَمُهَا﴾؛ هیچ برگی از درختی جدا نمی‌شود، مگر این‌که آن را می‌داند و نیز: ﴿وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾؛ هیچ دانه‌ای در مخفی‌گاه زمین قرار نمی‌گیرد، مگر این‌که تمام

۱. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۶۱.

۲. جن، ۲۶ و ۲۷.

خصوصیات آن را می‌داند. این جا به دو نقطه حساس اشاره شده است که برای هیچ انسانی احاطه بر آن ممکن نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. فایده بحث از گستره علم خداوند

بیان این موضوع دو اثر دارد: اثر فلسفی و اثر تربیتی. اثر فلسفی آن، این است که پندار کسانی را که علم خدا را به کلیات منحصر می‌دانند و معتقد هستند خدا از جزئیات این جهان آگاهی ندارد، نفی کرده و به صراحت می‌گوید: خدا از همه کلیات و جزئیات مطلع و بر آن آگاهی کامل دارد. اما اثر تربیتی آن روشن است، زیرا ایمان به این گستره علم، به انسان می‌گوید: تمام اَسرار وجود تو و اعمال، گفتار، نیات و افکار تو همگی برای ذات پاك او آشکار است. با چنین ایمانی چگونه ممکن است انسان مراقب حال خویش نباشد و اعمال و گفتار و نیات خود را کنترل نکند.<sup>۲</sup>

### ۴. مراد از «کتاب مبین»

مقصود از «کتاب مبین» خصوص ظاهر قرآن کریم نیست، زیرا بی‌شک همه چیز حتی همه مسائل هدایت انسان در ظاهر قرآن نیست به گونه‌ای که مفسر بتواند با اجتهاد خود آنها را استنباط کند.

درباره «کتاب مبین» چند احتمال است:

الف. تأویل و باطن قرآن که نزد اهل بیت علیهم‌السلام است.

ب. «ام‌الکتاب» که نزد خداوند «علی حکیم» هست و قرآن عربی مرحله نازل آن است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾؛<sup>۳</sup> که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما درک کنید! و آن در «ام‌الکتاب» (لوح محفوظ) نزد ما بلندپایه و استوار است.

ج. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام معصوم علیه‌السلام، صحنه نفس انسان کامل، کتاب الله است که خدا معارف غیبی را در آن ساحت می‌نگارد و برای همیشه به اذن او محفوظ می‌ماند، چنان که در روایتی

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷۱.

۳. زخرف، ۳ و ۴.

ذیل آیه ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۱</sup>؛ و همه چیز را در کتاب آشکارکننده‌ای برشمرده‌ایم؛ آمده است: «ای فی کتاب مبین»<sup>۲، ۳</sup>.

### ۵. «مفاتیح الغیب» در روایت

در روایتی از پیامبر ﷺ راجع به مفاتیح غیب آمده است که فرمودند:

«مفاتیح الغیب» پنج چیز است که جز خدا کسی نمی‌داند.

الف. جز خداوند کسی از فردا خبر ندارد.

ب. جز خداوند کسی از آن چه در رحم هاست خبر ندارد.

ج. جز خداوند کسی نمی‌داند کی باران می‌بارد.

د. کسی جز خداوند نمی‌داند در کدام سرزمین جان می‌دهد.

ه. جز خداوند کسی نمی‌داند چه زمانی قیامت برپا خواهد شد.<sup>۴</sup>

دقت شود که منظور علم استقلالی و ذاتی است که مخصوص خداست؛ اما هیچ محذوری ندارد که غیر خداوند به اذن او با خبر شود. نکته بعد آن که روایت حصر را نمی‌رساند تا که گفته شود «مفاتیح الغیب» فقط همین امور هستند.

### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. دامنه‌ی علم غیب، گسترده‌تر از علوم عادی است. (زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری

دارد.) ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾

۲. جز خداوند، هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾

۳. نظام هستی، طبق برنامه‌ی پیش بینی شده‌ای طراحی شده است. «کِتَابٍ مُّبِينٍ»

۴. تأکید خداوند بر انحصار علم غیب به خود ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾، در برابر

جمله بدون تأکید و بدون حصر در ﴿يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ این مطلب را می‌فهماند که عالم

غیب، عالمی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از عالم شهود است.

۵. خداوند به حالات یکایک موجودات جهان و وضعیت آنها احاطه علمی کامل دارد: ﴿وَمَا

۱. یس، ۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۴. الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۵.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۷۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.



نَسْفُطُ مِنْ رَقَعَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا ﴿۶﴾.

۶. «کتاب مبین»، مرکز اطلاعات جامع درباره تمام موجودات هستی و تحولات آنها است. آن اطلاعات، روشن و به دور از هرگونه ابهام است: ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.

## درس ۱۳۵ \* صفحه ۱۳۵ قرآن مجید

### عذاب‌های گوناگون

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ  
شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ<sup>۱</sup>

بگو: او تواناست که از بالای سر شما یا از زیر پایهای شما عذابی بر شما برانگیزد یا شما را گروه گروه به هم درآمیزد (درگیر کند) و عذاب بعضی از شما را به بعضی (دیگر) بچشاند. بنگر! چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند.

#### مقدمه

قرآن کریم برای هدایت انسان‌ها به توحید و رهایی آنان از الحاد و شرک، با شیوه‌های متنوع انذار و تبشیر احتجاج می‌کند. در این آیه خدای سبحان آنان را به انواع عذاب‌های آسمانی و زمینی و به عذاب سخت اختلاف و نزاع‌های داخلی هشدار می‌دهد، زیرا او پروردگار نظام آفرینش است و بر این عذاب‌ها قدرت دارد.

#### واژه‌ها

**یلبسکم:** درآمیزد شما را. (فعل مضارع از ماده «لبس»)<sup>۲</sup>

**شيعا:** گروه‌ها. (از ماده «شيع»)<sup>۳</sup>

۱. انعام، ۶۵.

۲. «لبس»، اگر برون «فَعَلٌ، يَفْعُلُ» باشد به معنای خلط و مشتبه کردن است؛ اما اگر برون «فَعَلٌ، يَفْعُلُ» باشد به معنی لباس پوشیدن است. در آیه شریفه برون لبس است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۰؛ «شيع» به معنای انتشار و نیرومندی. در اینجا منظور گروه‌ها است. «شيع»: چنانکه گفته شد جمع شيعه به معنی فرقه‌هاست.

بذیق: بچشانند. (فعل مضارع باب افعال منصوب از ماده «ذوق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تنوع عذاب

دو وصف ﴿مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ و ﴿مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ انواع عذاب آسمانی، زمینی، طبیعی و بشری را خواه حسی باشد یا غیر حسی یا سابقه‌دار باشد یا بی سابقه در برمی گیرد.

الف. عذاب‌های آسمانی دو گونه هستند: حسی و بدنی؛ روحی و روانی.

عذاب‌های حسی آسمانی، گاه صاعقه است؛ چنان که قوم ثمود با عذاب صاعقه و با خواری نابود شدند<sup>۱</sup> و زمانی تندبادهای ویرانگر؛ مانند عذاب قوم عاد<sup>۲</sup> و گاه نیز عذاب آسمانی سنگباران هوایی به دست پرندگان «ابابیل» است؛ مانند عذاب سپاه عظیم ابرهه<sup>۳</sup> و گاه با ابزار جنگی ساخت بشر رخ می‌دهد؛ مانند انواع موشک‌ها و بمب‌های شیمیایی، اتمی و مانند آن، یا سلاح‌های بی سابقه و پیشرفته تکنیکی که در آینده ساخته می‌شوند.

عذاب‌های روحی و روانی که همان فشارهای روانی و شکنجه‌های روحی است؛ مانند خفت و حقارتی که قدرت‌های استبدادی فرعون به مردم روا می‌داشتند: ﴿فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾؛<sup>۴</sup> پس او قوم خود را سبک مغز شمرد (و آنان را با وسوسه و اغواگری، فریفت و خوار کرد) در نتیجه از او اطاعت کردند.

### ب. عذاب‌های زمینی

عذاب‌های زمینی ﴿مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾ نیز دو گونه است: حسی؛ غیر حسی

عذاب زمینی حسی هم در قرآن بیان شده است؛ چنان چه با «خسف» (فرو بردن در زمین) ثروتمند مغروری، همچون قارون را عذاب کرد؛ او و خانه او را در دل زمین فروبرد.<sup>۵</sup> عذاب‌های زمینی گاه با ویران کردن پایه‌های ساختمان و فرو ریختن سقف رخ می‌نماید<sup>۶</sup> و زمانی با فرستادن سیل‌های ویرانگر است؛ چنان که قوم سبأ نابود شدند<sup>۷</sup> و گاه نیز قهر و عذاب زمینی

۱. فصلت، ۱۷.

۲. حاقه، ۶-۸.

۳. فیل، ۳-۴.

۴. زخرف، ۵۴.

۵. قصص، ۸۱.

۶. نحل، ۲۶.

۷. سبأ، ۱۶.

خدا، با ابزار ساخت خود بشر است؛ مانند انفجارهای مهیب با مین‌های ضد تانک و ضد نفر و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی موجود و آن‌چه احتمالاً در آینده ساخته خواهد شد. عذاب‌های غیر حسی بدین صورت است که گاهی خدای سبحان از راه زیردستان و طبقات به ظاهر ناتوان، به حاکمان و قشرهای به ظاهر قدرتمند کیفر می‌رساند، چنان‌که گاهی ظالمی را به دست ستمکاری دیگر عذاب می‌کند؛ یعنی آنان را به کیفر ظلم بر یکدیگر مسلط می‌سازد: ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛<sup>۱</sup> این‌گونه برخی ستمکاران را بر برخی به کیفرگناهایی که همواره مرتکب می‌شدند، مسلط و چیره می‌کنیم.

همان‌گونه که قهر الهی گاه از آسمان و زمانی از زمین بروز می‌کند؛ مهر و لطف او نیز چنین است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛<sup>۲</sup> و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ و ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾؛<sup>۳</sup> و اگر آنان، تورات و انجیل و آن‌چه را از سوی پروردگار بر آنها نازل شده برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد.<sup>۴</sup>

## ۲. خطر اختلاف و تفرقه

تعبیر ﴿يَلَيْسَ كُم شَيْعًا﴾ نشان می‌دهد که مسئله اختلاف کلمه و پراکندگی در میان جمعیت به قدری خطرناک است که در ردیف عذاب‌های آسمانی و صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است و راستی چنین است، بلکه گاهی ویرانی‌های ناشی از اختلاف و پراکندگی به درجات بیشتر از ویرانی‌های ناشی از صاعقه‌ها و زلزله‌ها است. زیاد دیده شده است که کشورهای آباد در سایه شوم نفاق و تفرقه به نابودی مطلق کشیده شده است و این جمله هشدار است به همه مسلمانان جهان. قرآن می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛<sup>۵</sup> و خدا و پیامبر خود را اطاعت نمایید! و نزاع نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود.

این احتمال نیز در تفسیر این جمله وجود دارد که خداوند در برابر عذاب‌های آسمانی و

۱. انعام، ۱۲۹.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. مائده، ۶۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۴۵۳ - ۴۵۷.

۵. انفال، ۴۶.

زمینی دو عذاب دیگر را بیان کرده: یکی اختلاف عقیده و فکر که در حقیقت همانند مجازات‌های از طرف بالا است؛ و دیگر اختلاف‌های در ناحیه عمل و روش‌های اجتماعی که منجر به جنگ و خونریزی می‌شود که شبیه مجازات‌های از طرف پایین است. بنابراین به چهار نوع مجازات طبیعی و دو نوع مجازات اجتماعی در آیه اشاره شده است.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام نیز در بیان برخی از مصادیق آیه فرمودند: مراد از عذاب آسمانی، دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از **﴿بَلِيسَكُمُ شِعَابٌ﴾**، تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است.<sup>۲</sup>

### ۳. شیوه‌های بشارت و انداز

قرآن کریم برای هدایت مردم و رهایی انسان از شرک و کفر، خدا را با روش‌های گوناگون می‌شناساند و با شیوه‌های متنوع استدلال و جدال أحسن، مشرکان را به توحید دعوت می‌کند؛ گاهی با آیات تبشیر از مهر و محبت و رأفت و لطف خدای سبحان سخن می‌گوید و به رحمت مزده می‌دهد و زمانی با انداز و تهدید، قهر و غضب او را یادآور می‌شود و همگان را از کیفر و کردار بد و عقوبت اعمال می‌ترساند که مبادا قدرت خدای قهار، عذاب را از هر سو بر شما فرو فرستد.

در پایان آیه حجت را بر همه تمام می‌کند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بنگر که چگونه ما با شیوه‌های متنوع آیات قرآن را بیان می‌کنیم و با هر گروه به زبان خود سخن گفته و در اتمام حجت آنان با استدلال و اندرز و انداز و تبشیر، کوتاهی نمی‌کنیم تا شاید حکمت‌ها را بفهمند و به احکام عمل کنند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. یکی از وظایف پیامبر، یادآوری قدرت بی‌مانند خداوند است: **﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ﴾**.
۲. شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست: **﴿لَمَّا أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ...﴾**.
۳. خداوند، هم نجات‌بخش است، هم عذابگر، آن کسی که آگاهانه سراغ غیر خدا می‌رود، باید منتظر عذاب باشد: **﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ...﴾**.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۸۴.

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۲۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۴. تفرقه و تشّتت، از عذاب‌های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است:

﴿يَلِيْسُكُمْ شَيْعًا﴾.

۵. گاهی مردم، به وسیله مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می‌شوند: ﴿يُذِيْقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾.

۶. مبلغان دینی باید از روش‌های گوناگون برای ارشاد مردم بهره‌گیرند: ﴿انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ﴾.

۷. اگر مفهومی را در قالب‌های متنوع ارائه دادیم، به تأثیرات بیشتری امیدوار باشیم: ﴿نُصَرِّفُ

الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ﴾.

## درس ۱۳۶ \* صفحه ۱۳۶ قرآن مجید

### برخورد با استهزا کنندگان دین

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَائِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلٌّ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ<sup>۱</sup>

ورها کن کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است؛ و به وسیله این (قرآن) اندر زده؛ مبادا کسی به (کیفر) آن چه کسب کرده به هلاکت افتد، در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعت گری نباشد؛ و اگر (برای رهایی خود) هرگونه عوضی دهد، از او پذیرفته نگردد. اینان هستند که به (سزای) آن چه کسب کرده‌اند به هلاکت افتاده‌اند، شرابی از آب داغ و عذابی پُر درد خواهند داشت، بدان سبب که همواره کفر می‌ورزیدند.

#### مقدمه

از مسائلی که جامعه اسلامی با آن روبه‌رو بوده و اکنون نیز روبه‌رو هست، وجود برخی افراد است که دین را به سبب هواهای نفسانی خود، بازیچه قرار داده‌اند. این جماعت، برخلاف پندار برخی، جماعتی نو ظهور نیستند، بلکه در گذشته و نیز در صدر اسلام وجود داشته‌اند. قرآن کریم، در این آیه، روش برخورد با این جماعت را به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان متذکر می‌شود.

## واژه‌ها

**ذَرَّ**: رها کن. (فعل امر از ماده «وذر») <sup>۱</sup>  
**أُبْسِلُوا**: هلاک شدند. (ماضی مجهول باب افعال از ماده «بسل») <sup>۲</sup>  
**عَدَلُّ**: برابر و عوض.  
**حمیم**: آب داغ. (صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «حمم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بی‌اعتنایی به استهزاکنندگان

این آیه به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور می‌دهد به کسانی که روش آنها بازی و سرگرمی است و دین را بازیچه قرار می‌دهند، بی‌اعتنایی ورزد: ﴿ذَرِ الَّذِينَ﴾؛ یعنی از آنها اعراض کن و به آنها بی‌اعتنا باش، نه این که آنها را انذار و هشدار نده، زیرا بعد از آن می‌فرماید: ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾. مانند آیه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾؛ آنها کسانی هستند که خدا آن چه را در دل دارند می‌داند از (مجازات آنان صرف نظر کن! آنها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمال را به آنها گوشزد کن) <sup>۳</sup> که منظور، ترك همنشینی و ملاطفت با آنها است، نه ترك هشدار و ترساندن <sup>۴</sup>.  
 البته به بازی گرفتن دین، هر زمانی خود را به شکلی نشان می‌دهد؛ زمانی با اظهار عقاید خرافی، گاهی با قابل اجرا نکردن احکام، گاهی با بی‌اعتنایی به دستورات دین و توجیه گناهان، گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابه‌ها. <sup>۵</sup>

### ۲. منشأ لعب و لهو

در قسمت دوم آیه، به منشأ هوسرانی‌ها و بازیچه قرار دادن دین می‌پردازد و می‌فرماید: عامل اصلی آن، فریفتگی و دلبستگی به دنیا است و کسانی که دین را بازیچه و سرگرمی قرار داده‌اند، فریب خوردگان دنیا و دلبسته به آن هستند: ﴿وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۲: «وذر» به معنای ترك کردن است. دورا فکندن چیزی است که قابل اعتنا نیست.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۳: «بسل»؛ یعنی بازداشتن درباره هر شخص محروم و هر کسی که در گرو چیزی قرار گرفته به کار می‌رود.

۳. نساء، ۶۳.

۴. تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۲۳.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۶.



این هشدار است برای همه که مبدا فریب جاذبه‌های ظاهری دنیا را بخورند که «حَبِّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».<sup>۱</sup>

افرادی که فریفته زندگی دنیا هستند، از زندگی آخرت غافل شده و حیات معنوی و روحی را به مسخره گرفته و بازیچه قرار داده‌اند. آنان به دنبال هوسرانی‌های خود هستند و هرگز حاضر نمی‌شوند درباره دین تفکر کنند و حقایق دینی را به سخره می‌گیرند.

### ۳. عوامل فریفتگی دنیا

اگر حَبِّ دنیا که در رأس همه گناهان است، بر کسی چیره شد و او را فریفته دنیا ساخت، گناهان دیگر نیز دامنگیر او می‌شوند. هر یک از عقیده، اخلاق و عمل او خطیئه می‌شود و با اعمال بد و افکار باطل گام به گام به سوی هلاکت همه جانبه خود پیش می‌رود: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ﴾<sup>۲</sup> پس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند.

تا جایی که آیات خدا را دروغ می‌خوانند و سرانجام در آتش جهنم جاودانه می‌سوزد.<sup>۳</sup> راه درمان نیازدگی پناه بردن به قرآن کریم است: ﴿وَذَكِّرْ بِهِ﴾. اگر پناه بردن به قرآن کریم، وسیله و تذکره‌ای کارسازتر از آیات وحی می‌بود، خداوند سبحان به یادآوری آن فرمان می‌داد. کارآمدی قرآن برای حل اساسی‌ترین مشکلات روحی و فکری بشر و تأثیر آن به گونه‌ای است که خدا دستور می‌دهد، دشمنان کینه‌توز و مکذبان آن را نیز با قرآن موعظه کنند، چرا که زیباترین سخنی است که در جان و دل انسان‌های خداترس اثر می‌گذارد: ﴿اللّٰهُ نَزَلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مَّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ﴾<sup>۴</sup> خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیات آن (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیات آن لرزه بر اندام کسانی که از پروردگار خود می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درون آنان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود) به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام:<sup>۵</sup> قرآن شفابخش، بزرگ‌ترین دردها؛ یعنی کفر و نفاق و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰.

۲. روم، ۱۰.

۳. بقره، ۸۱.

۴. زمر، ۲۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

گمراهی است.<sup>۱</sup>

#### ۴. بسته بودن راه‌های نجات بر کافران

اگر انسان با حلقه‌های سنگین، سیئات جهل علمی و جهالت عملی خود را گرفتار سازد، هیچ امید نجاتی برای او نیست، مگر راه ولایت، شفاعت و توسل که هر سه نیز بر کافران بسته است. کافران در قیامت نه مولایی دارند تا عهده‌دار نجات آنان شود و نه شفیع و ناصری دارند که به کمک آنها بیاید و نه ابزاری برای نجات خویش دارند. اگر وسیله‌ای باشد به کار نمی‌آید، زیرا جز خدا مولای و شفיעی نیست: ﴿لَيْسَ لَهُمَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَئِي وَلَا شَفِيعٌ﴾؛ و برای آنها جز خدا ولی و یآوری نیست.<sup>۲</sup>

زیرا خدا تنها ولی مؤمنان و نجات بخش آنان است، نه ولی و ناصر کافران: ﴿وَاللَّهُ وَئِي الْمُؤْمِنِينَ﴾.<sup>۳</sup>

#### ۵. عاقبت دلبستگی به لهو و لعب دنیا

در فراز پایانی آیه، به عاقبت شوم تبه‌کاران و هوس بازان که دین را بازیچه قرار داده بودند، اشاره می‌کند و عواقب اعمال آنها را - که گرفتاری به عذاب قیامت و محرومیت از شفاعت و نوشیدنی سوزان و عذاب دردناک می‌باشد - بیان نموده و در یک کلمه، مداومت بر عذاب دردناک قیامت را نتیجه مداومت بر کفر معرفی می‌کند: ﴿عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾.

#### پیام‌ها

۱. رها کردن و بی‌اعتنایی به کسانی که دین خدا را به بازیچه می‌گیرند، وظیفه پیامبر و مؤمنان است: ﴿ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا﴾.

۲. نباید برابر دشمنان، فقط تدافعی برخورد کنیم، بلکه باید تهاجم نیز داشته باشیم: ﴿وَذَكِّرْ بِهِ...﴾.

۳. تذکر دادن مردم با قرآن، از وظایف پیامبر و مبلغان است؛ همان‌طور که پذیرفتن تذکر قرآن نیز وظیفه همه مردم است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۲. شوری، ۳۱.

۳. آل عمران، ۶۸.

۴. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۹۰ - ۱۹۲.

۵. قمر، ۴۰.

۴. کسانی که دین را بازیچه و سرگرمی قرار می دهند، فریب خوردگان دنیا و دلبسته به آن هستند: ﴿وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.
۵. از اسباب نجات از قهر و عذاب الهی، تذکر و موعظه است: ﴿وَذَكِّرْ... أَنْ تَبْسَلَ﴾.
۶. توجه به قیامت، باعث هوشیاری انسان و نتیجه دادن انذار می شود: ﴿ذَكِّرْ بِهِ أَنْ... لَيْسَ هُنَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَئِي وَلَا شَفِيعٌ﴾.
۷. بازیچه قرار دادن دین، کفر است و بازیچه قرار دهندگان آن کافر هستند: ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَهُلُوعًا... بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾.

## درس ۱۳۷ \* صفحه ۱۳۷ قرآن مجید

### پرستش خالصانه

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ<sup>۱</sup>

بی تردید، من حق گرایانه به کسی روی کردم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و از مشرکان نخواهم بود.

#### مقدمه

انسان‌ها، اغلب معبودی را برای پرستش برمی‌گزینند؛ بت پرستان ستاره پرستان، خورشید پرستان، دنیا پرستان، خدایان دروغین را معبود خود می‌گیرند؛ ولی معبود واقعی چه کسی هست و چه کسی سزاوار عبادت است؟ این آیه، پاسخ می‌دهد.

حضرت ابراهیم علیه السلام با احتجاج در برابر سه گروه: ستاره پرست، خورشید پرست و ماه پرست، مردم را در مورد خدای یگانه آگاه کرده، فرمود: موجودی که دارای طلوع و غروب است، اسیر چنگال قوانین است، قابل پرستش نیست؛ پس با عبادت خود، روی به درگاه کسی می‌آورم که وجود هر چیز منتهی به او است.

خواندن این آیه، قبل از «تکبیرة الاحرام» مستحب است و درباره آن سفارش بسیار زیادی شده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

فَطَّرَ: آفرید. (فعل ماضی از ماده «فطر»)<sup>۳</sup>

۱. انعام، ۷۹.

۲. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۸۲.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۹۲: آفریدن از آن «فطر» نامیده شده که خداوند موجودات را با شکافتن می‌آفریند.

**حَنِيفًا:** حق گرایانه. (صفت مشبیه از ماده «حنف»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «وَجْهَتُ»

وقتی انسان با کسی سخن می‌گوید، صورت خود را به طرف او می‌کند، زیرا صورت، عضو مهم و اصلی در ایجاد ارتباط و نشان دادن علاقه و توجه کامل به مخاطب است. حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: من با تمام وجود، صورت خود را به طرف کسی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است؛ پس مراد از «وَجْهَتُ»، عبادت و پرستش خدای یگانه است.

### ۲. علت توصیف خداوند به جای اسم

آن حضرت، وصفی از اوصاف او «خالق آسمان‌ها و زمین» را ذکر کرده که همه، حتی مشرکان هم، آن را می‌پذیرند که خالق جهان، خدای یگانه است. علاوه بر اینکه، آن وصف را به صورت خاصی مطرح کرده، گفت: کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است<sup>۲</sup> و نگفت پس روی خود را متوجه خالق زمین و آسمان‌ها کنم؛ تا امر بر کسی مشتبّه نشود که خالق چه کسی هست. حال، آن کس چه کسی هست؟ در آیه بعد می‌گوید: «اللّٰهُ».

### ۳. منظور از «حنیف»

«حنیف»، از ماده «حنف»<sup>۳</sup> به معنای تمایل به حق است و در زبان قرآن، به کسی گفته می‌شود که از آیین‌های باطل به سوی آیین حق متمایل شده است. در این جا خداوند، حضرت ابراهیم علیه السلام را با وصف «حنیف» توصیف نموده، زیرا او بود که پرده‌های تقلید و تعصب را درید و در زمان و محیطی که غرق بت پرستی بود، هرگز برابر بت سجده نکرد.<sup>۴</sup>

### ۴. معنای ﴿فَطَرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

«فطر»، به معنای آفریدن است؛ در اصل، مفهوم شکافتن می‌دهد و شاید به این مطلب اشاره داشته باشد که جهان، در آغاز، واحد بوده است، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۶۰: «حنف» به معنای میل به حق است. راغب گفته «حنف» میل از ضلال به استقامت و «جنف» میل از استقامت به ضلال است.

۲. با عبارت موصول و صله آورده است.

۳. حنف، در مقابل جنف، به معنای تمایل به حق است و جنف؛ یعنی تمایل به باطل.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۰۵.

پس از دیگری پدید آمده است.

### ۵. رابطه ﴿حَنِيفًا﴾ با ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

بت پرستان زمان جاهلیت، خود را پیرو دین حنیف ابراهیم علیه السلام معرفی می کردند. این سخن، به قدری شایع شده بود که اهل کتاب، به مشرکان لقب «حُنَفا» داده بودند و هرگاه کلمه «حنیف» به کار می رفت، از آن «وثنیت» می فهمیدند؛ به این ترتیب حنیف، معنایی خلاف معنای اصلی خود یافته، با بت پرستی مترادف شده بود.

خدای تعالی، ﴿حَنِيفًا﴾ را با ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ توصیف کرد، تا با اصطلاح غلط دوران جاهلیت، مخلوط نشود و کسی توهم نکند، حضرت ابراهیم علیه السلام با حُنَفا عصر جاهلیت هم آیین بوده است.<sup>۱</sup>

### ۶. سر تأکید بر ﴿مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی رو به ستاره و خورشید و ماه کرد، گفت: ﴿هَذَا رَبِّي﴾<sup>۲</sup> و وقتی غروب کردند، از آنها اعراض کرده و گفت: این خدایان، قابل پرستش نیستند، زیرا خدایی که پنهان شود و غروب کند، قابل پرستش نیست.

جمله ﴿مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ تأکید بر این نکته است که این کلام حضرت، در مقام جدال و احتجاج بوده، نه بر اساس شرک و بت پرستی.

این آیه، هم معبودیت خداوند متعال را اثبات می کند: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ﴾؛ و هم نفی شرک از خداوند می کند: ﴿مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم: ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ﴾.

۲. کسی که از پرستش بت‌های مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبود کلی معنوی و ابدی می‌رسد: ﴿لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

۳. توحید ناب، همراه با برائت از شرک است: ﴿وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.

۴. گرایش به حق و حق‌مداری، ارزش است: ﴿وَجَّهْتُ . . . حَنِيفًا﴾.

۱. ترجمه میزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. انعام، ۷۸.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۴۹۶.

## درس ۱۳۸ \* صفحه ۱۳۸ قرآن مجید

### امنیت در سایه ایمان و عدالت

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ<sup>۱</sup>

کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با هیچ ستمی نیالوده‌اند، اینان کسانی هستند که (از خشم خدا) در امان هستند و اینان هدایت یافتگان می‌باشند.

#### مقدمه

امنیت یکی از نعمت‌های بسیار مهم و ارزشمند خداوند است به طوری که گاهی اوقات بدون آن زندگی معنا و مفهوم درستی نخواهد داشت، حال چه امنیت از حوادث و مشکلات و خطرات مادی باشد و چه امنیت از عذاب‌های قیامت؛ و برخورداری از این نعمت برای انسان‌ها بیانگر لطف عظیم خداوند است که شامل حال آنها شده است. این آیه پیرامون چنین نعمتی سخن می‌گوید.

#### واژه‌ها

لَمْ يَلْبِسُوا: نیالوده‌اند. (مضارع مجزوم از ماده «لبس»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. شرط امنیت از عذاب الهی

این آیه کریمه يك ضابطه کلی است برای ایمن شدن از عذاب و غضب الهی را مطرح می‌کند که انسان با رعایت آن مشمول رحمت و لطف می‌شود؛  
الف. از صمیم قلب، ایمان آورده و به اسلام گرایش پیدا کند و این ایمان هم به ظاهر و زبان

نباشد، بلکه از روی حقیقت صورت بگیرد.

ب. از لحاظ عقیده و عمل از حدود خود خارج نشده و به حقوق دیگران تجاوز نکند و ایمان خود را متزلزل نسازد.

در این صورت او به محیط امن پروردگار متعال وارد شده و از هرگونه ناملائمات ایمن خواهد بود. ج. با رعایت و عملی شدن این دو شرط، در مسیر هدایت قرار گرفته، و قدم به قدم، به سوی لقای پروردگار که تنها راه سعادت و کمال است، سیر کرده و خود را به محیط حقیقت و نورانیت وارد خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### ۲. منظور از «ظلم»

معروف میان مفسران این است که به معنی «شرك» است و آن چه در سوره «لقمان»، آیه دوازده وارد شده که ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛ شرك ستم بزرگی است، شاهد بر این معنای گرفته‌اند در روایتی نیز از ابن مسعود نقل شده که هنگامی که آیه مورد بحث، نازل شد بر مردم گران آمد، عرض کردند: ای رسول خدا! چه کسی است که لا اقل به خود ستم نکرده باشد؛ بنابراین همه مشمول این آیه هستند؟ پیامبر ﷺ فرمود: منظور آن چه شما فکر می‌کنید نیست؛ آیا گفته بنده صالح خدا، لقمان را نشنیده‌اید که می‌گوید: فرزندم! برای خدا شريك قرار مده! زیرا شرك، ظلم بزرگی است.<sup>۲</sup>

البته ظلم مراتبی دارد که شدیدترین ظلم عبارت است از تجاوز کردن به مقامات و حدود الهی که در شناسایی صفات و أسما و در معرفتی مقامات و عظمت او، قصور و تقصیر بشود. در مرتبه دوم ظلم به نفس است که در اثر کوتاهی در انجام وظائف بندگی، خود را از مراحل سعادت و کمال محروم سازد. پس منظور از شرك در آیه کریمه که از مصادیق ظلم عظیم است، ظلم در مرتبه اول است که ظلم عظیم تعبیر شده است.<sup>۳</sup>

### ۳. منظور از «امن»

معنای امنیت در این جا اعم است و شامل امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناك اجتماعی می‌شود؛ یعنی جنگ‌ها، تجاوزها، مفاسد، جنایات. البته امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می‌آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند: ایمان و عدالت

۱. تفسیر روشن، ج ۸، ص ۶۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۰.

۳. اُطیب البیان، ج ۸، ص ۶۶.



اجتماعی. اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی از اندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی‌های مختلف در دنیا می‌کنند، روز به روز، فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می‌گردد؛ دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده: پایه‌های ایمان لرزان و ظلم جای عدالت را گرفته است. مخصوصاً تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ‌کس جای تردید نیست، همان‌طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴. بهره‌مندان از امنیت

در بعضی از روایات نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از آیه فوق این است که آنهایی که به دستور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در زمینه ولایت و رهبری امت اسلامی بعد از او ایمان بیاورند و آن را با ولایت و رهبری دیگران مخلوط نکنند؛ امنیت از آن‌ها است. این تفسیر در حقیقت ناظر به ملاک و روح مطلب در آیه شریفه است، زیرا در این آیه، سخن از رهبری و ولایت خداوند و آمیخته نکردن آن با رهبری غیر او است و از آن جا که رهبری علی علیه السلام به مقتضای **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾**، پرتوی از رهبری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما رهبری‌های تعیین نشده از طرف خداوند چنین ویژگی ندارند.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. آفت ایمان، ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است: **﴿آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾**.
۲. شرک، به هر صورت و در هر مرحله که باشد، ظلم است. **﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾**.
۳. ایمان به خداوند دارای مراتب و درجاتی است. **﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾**.
۴. حفظ ایمان، همانند خود ایمان مهم است: **﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾**.
۵. امنیت و هدایت واقعی، در سایه ایمان و عدالت است: **﴿آمَنُوا... لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾**.
۶. تا ایمان خالص نباشد، دلهره است: **﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا... بِظُلْمٍ... لَهُمُ الْأَمْنُ﴾**.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۱.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۰۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۱۵۸.

## درس ۱۳۹ \* صفحه ۱۳۹ قرآن مجید

### برکات قرآن

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ<sup>۱</sup>

و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، کتاب‌هایی که پیش از آن آمده تصدیق می‌کند و برای این که (مردم) «أم القرى» (مکه) و کسانی که پیرامون آن هستند را هشدار دهی و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند، به آن (قرآن نیز) ایمان می‌آورند و آنان نمازهای خود را محافظت می‌کنند.

#### مقدمه

این آیه، با آیات پیشین مرتبط است، زیرا در آیه قبل، سخن یهود را نقل کرد که معتقد بودند: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup>؛ خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است. خداوند، در جواب آنان فرمود: لازمه هدایت الهی، وجود انبیا و نزول وحی بر آنان است. موسی بن عمران عليه السلام یکی از آن انبیا و تورات یکی از آن کتاب‌هایی است که از جانب خداوند نازل شده است.

در این آیه نیز به یکی دیگر از کُتُب آسمانی یعنی قرآن اشاره نموده و بعضی از ویژگی‌ها و اهداف نزول آن را بیان می‌کند.

۱. انعام، ۹۲.

۲. انعام، ۹۱.

## واژه‌ها

**مبارك:** پُر برکت، برکت داده شده. (اسم مفعول از «برکت») «**أُمُّ الْقُرَى:** مادر آبادی‌ها، شهر مکه.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی‌های قرآن

در این آیه، به چند ویژگی قرآن اشاره شده است:

- الف. از جانب خداوند نازل شده است، نه این که ساخته پیامبر باشد: ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾.  
 ب. مبارك است؛ یعنی خیر آن زیاد و برکات آن دائمی است. کتابی بسیار پُر برکت است، زیرا سرچشمه انواع خیرها و نیکی‌ها و پیروزی‌ها است. به ثواب و مغفرت، بشارت می‌دهد و از زشتی و معصیت، باز می‌دارد: ﴿مُبَارَكٌ﴾.  
 ج. تصدیق‌کننده کُتب آسمانی پیشین است و آن‌چه را در آنها آمده است - از جمله آمدن پیامبری به نام محمد ﷺ و نزول کتابی به نام قرآن - تصدیق می‌کند: ﴿مُصَدِّقٌ﴾.

### ۲. برکت قرآن

معاذ بن جبل می‌گوید با پیامبر ﷺ در سفری بودیم، عرض کردم: ای پیامبر خدا ﷺ! حدیثی برای ما بفرمایید تا از آن بهره ببریم! حضرت فرمود: اگر زندگی سعادت‌مندان و مرگ شهدا و نجات روز حشر و سایه در روز گرم و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، قرآن را پیوسته بخوانید، چرا که آن کلام خدای مهربان و حرزی در برابر شیطان و موجب سنگینی در میزان است.<sup>۲</sup>

### ۳. انذار، مهم‌تر از تبشیر

خدای حکیم کتاب‌های آسمانی را در آیات متعدد به دو وصف تبشیر و انذار ستوده و پیامبران بزرگ را نیز در آیات فراوانی «مُبَشِّرٌ وَ مُنْذِرٌ» خوانده است؛ اما در برخی از آیات کتاب‌های آسمانی، پیامبران را تنها به وصف انذار خوانده و هرگز هیچ یک از کتب آسمانی و یا پیامبران را تنها به وصف تبشیر و مبشر معرفی نکرده است.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۹: «أُمُّ»؛ یعنی مادر و ریشه، «قری» جمع قریه به معنای اسمی است که مردم در آنجا گرد آمده‌اند، مراد از ام القرى مکه است.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۲۲.

بر اساس این، کاربرد انذار در قرآن بیش از تبشیر است. انذار و مشتقات آن ۱۲۰ مرتبه و بشارت هشتاد دفعه در قرآن به کار رفته‌اند، زیرا بیشتر مردم در پرتو انذار راه راست را می‌پیمایند و مژده به بهشت به اندازه خوف از دوزخ کارساز نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴. قرآن دارای پیام جهانی

بی تردید «ام القری» همان مکه است؛ اما «القری» اگر «الف و لام» آن برای عهد باشد، مراد از «القری» و «من حولها» روستاها و شهرک‌های اطراف مکه و اهالی آن منطقه است، پس این معنا مستلزم جهان شمول بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ و مفید جهانی بودن پیام قرآن نیست؛ اما منافی آن نخواهد بود، زیرا در صدد حصر نیست.

اگر «الف و لام» برای عموم و مفید استغراق باشد، محتمل است مراد از «القری» و «حولها» تمام شهرها و مناطق مسکونی کوچک و بزرگ جهان و همه مردم سراسر جهان باشد و این احتمال که در آن مکه مرکز زمین فرض می‌شود، مناسب با جهانی بودن رسالت است. البته خدای سبحان در آیات دیگر بر جهانی بودن دعوت قرآن تاکید دارد: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۲</sup>؛ زوال ناپذیر و پُربرکت است کسی که قرآن را بر بنده خود نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾<sup>۴</sup>؛ هشدار و انذاری برای همه انسان‌ها است. و هم بر فراگیر بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد که از همان روزهای نخست بعثت در سوره‌های مکی بر آن تصریح شده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾<sup>۵</sup>؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۶</sup>؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. ارسال دعوت نامه از پیامبر ﷺ به قیصر و کسرا و نجاشی و دعوت همه جهانیان به اسلام، نیز گویای جهان شمول بودن دعوت قرآن و رسالت آن حضرت است.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۲۲.

۲. فرقان، ۱.

۳. انعام، ۹۰.

۴. مدثر، ۳۶.

۵. سبا، ۲۸.

۶. انبیاء، ۱۰۷.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۳۲۳ - ۳۲۵.

## ۵. اعتقاد به آخرت، زمینه‌ساز ایمان به قرآن

کسانی که به آخرت ایمان دارند، به قرآن نیز ایمان می‌آورند، زیرا می‌دانند این جهان، مقدمه جهان دیگر است و اگر کسی می‌خواهد به تکامل برسد، باید در دنیا از پیامبران و کُتب آسمانی؛ مثل قرآن - که مبارك است و به منظور انداز اهل زمین نازل شده - بهره گیرد. اگر کتب آسمانی نباشد، راه هدایت و تکامل انسان‌ها بسته می‌شود. به بیان دیگر، ایمان افراد به آخرت، زمینه ایمان آنان را به قرآن فراهم می‌سازد.

## ۶. ارتباط نماز با معاد

اثر دیگری که ایمان به آخرت دارد، این است که انسان، مراقب نمازهای خویش بوده و به آن اهمیت می‌دهد. علت این که خداوند، از بین عبادات فقط به نماز اشاره کرده، این است که نماز، برترین عبادات، عمود دین و مرز بین اسلام و کفر است.

به همین سبب، در بعضی از آیات قرآن، ایمان، بر نماز اطلاق شده است: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾؛ خدا هرگز ایمان (نماز) شما را ضایع نمی‌کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. قرآن، در بردارنده همه برکات همچون هدایت، عبرت، شفا، رشد و عزت است: ﴿مُبَارَكٌ﴾.
۲. قرآن، هماهنگ با کُتب آسمانی دیگر و تصدیق‌کننده آنها است و این، نشانه وحدت هدف و الهی بودن آنها است: ﴿مُصَدِّقٌ﴾.
۳. قرآن، برای انداز همه مردم جهان بوده و محدود به مکانی خاص نیست: ﴿لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.
۴. در تبلیغ و انداز، لازم است به نقاط مرکزی و محوری اولویت داده شود: ﴿وَلِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.
۵. ایمان به آخرت، در گرایش به قرآن و ادیان آسمانی نقش اساسی دارد و زمینه‌ساز اهتمام به نماز و مراقبت بر آن است: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾.

۱. بقره، ۱۴۳.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۱۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۵۶.

## درس ۱۴۰ \* صفحه ۱۴۰ قرآن مجید

### ایمان پایدار

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ<sup>۱</sup>

و اوست آن کسی که شما را از یک تن پدید آورد، پس برای شما قرارگاه و ودیعت گاهی خواهد بود. همانا ما این آیات را برای مردمی که می فهمند شرح داده ایم.

#### مقدمه

در آیات قبل از این سوره، خداوند متعال نشانه‌هایی از آفاق را بیان فرمود تا توجه انسان را به توحید ربوبی معطوف کند؛ این آیه نیز در ادامه آیات پیشین، یکی دیگر از جلوه‌های برجسته توحید ربوبی حق تعالی که آفرینش انسان است را یادآور می‌شود که همه افراد بشر با نژادها و تیره‌های مختلف از «نفس واحد» آفریده شده‌اند،<sup>۲</sup> گرچه انسان‌ها از لحاظ رنگ و شکل و نژاد و طبایع متنوع هستند؛ اما همه باید به سوی مسیرواحد که ایمان به خداست، قدم بردارند. خداوند متعال نشانه‌های ربوبیت خود را برای عالمان ژرف‌نگر با تفصیل و روشنی بیان فرموده تا با فقاقت و تدبّر هویت خود را بشناسند.

#### واژه‌ها

**أَنْشَأَكُمْ**: شما را پدید آورد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «نشأ»)

**مُسْتَقَرٌّ**: قرارگاه و قرار گرفتن. (اسم زمان یا مکان است)

**مُسْتَوْدَعٌ**: ودیعت‌گاه، ودیعه قرار داده شده. (اسم مکان و اسم مفعول)

۱. انعام، آیه ۹۸

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۶ ص ۴۰۰.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خلقت انسان‌ها از «نفس واحد»

یکی از نشانه‌های عظمت خداوند متعال، خلقت انسان از «نفس واحد» است که چگونه از «نفس واحد» این همه چهره‌های گوناگون، ذوق‌ها و افکار متفاوت و تنوع وسیع در تمام جنبه‌های وجودی، آفریده است و قابل توجه این که در این جمله از خلقت انسان تعبیر به «إنشاء» شده است که به معنای ایجاد و ابداع آمیخته با تربیت و پرورش است؛ یعنی نه تنها خداوند شما را بدون هیچ سابقه آفرید، بلکه تربیت و پرورش شما را نیز بر عهده گرفت. مسلم است که اگر آفریننده، چیزی را بیافریند، سپس او را رها سازد، زیاد قدرت‌نمایی نکرده؛ اما اگر همواره او را تحت حمایت خود قرار دهد و لحظه‌ای از پرورش و تربیت او غافل نگردد، عظمت و رحمت خود را کاملاً نشان داده است. همچنین نباید از جمله فوق این توهم پیدا شود که حوّا (علیها السلام)، مادر نخستین ما از آدم آفریده شده است، بلکه چون آدم و حوا طبق روایات اسلامی هر دو از يك خاك آفریده شده‌اند و هر دو يك جنس و يك نوع می‌باشند کلمه «نفس واحد» به آنها گفته شده است<sup>۱</sup>

### ۲. اقسام ایمان

یکی از معانی که برای «مستقر و مستودع» بیان شده، ایمان پایدار و ناپایدار است.<sup>۲</sup> در روایت چنین بیان شده که «مستقر» کسی است که برایمان خود ثابت قدم و پایدار می‌ماند و «مستودع» کسی است که ایمان او عاریه‌ای است و در ایمان خود پایدار نیست: «أَمَّا الْمُسْتَقَرُّ الَّذِي يَثْبُتُ عَلَى الْإِيمَانِ، وَالْمُسْتَوْدَعُ الْمُعَارَى»<sup>۳</sup>؛ بنابراین کسانی که ایمان آورده‌اند بر دو گروه هستند:

الف. «فَمُسْتَقَرُّ»، گروه اول کسانی هستند که در ایمان خود پایدار و ثابت قدم هستند، گرچه در این راه مشقت و سختی‌های زیادی را تحمل کنند؛ اینان کسانی هستند که دارای ایمان واقعی هستند و خداوند متعال هم از آنها راضی است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است»، سپس استقامت و پایداری

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۶۶.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۹۲؛ و تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۵۰.

۴. احقاف، ۱۳.

کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می شوند.

ب. «مُسْتَوْدَعٌ»؛ گروه دوم کسانی هستند که در ایمان خود ناپایدار بوده و ثبات قدم ندارند؛ اینان کسانی هستند که به خاطر هواهای نفسانی از ادامه راه باز میمانند و به سعادت نمی رسند، چنانچه در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که حضرت ذیل آیه شریفه ۹۸ سوره «انعام» فرمود: «المستقر من استقر الإیمان فی قلبه فلا ینزع منه أبداً و المستودع الذی یستودع الإیمان زماناً ثم یسلبه و قد کان الزبیر منهم»؛ مستودع کسی است که زمانی ایمان دارد، سپس ایمان از او گرفته می شود و زبیر هم این گونه بود.<sup>۱</sup>

### ۳. راههای پایداری در ایمان

برای پایدار ماندن در ایمان، باید با جدیت تمام در راه تحقق اهداف عالی اسلام، با انجام واجبات و ترک محرمات تلاش کنیم و دین الهی را نصرت دهیم، تا خداوند متعال نیز ما را یاری کند و ثابت قدم نگه دارد؛ چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَضَرُّوا اللَّهَ تَضُرُّوكمَ وَيَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می دارد. در این صورت خداوند متعال نیز عنایت خود را شامل حال ما می کند و در ایمان پایدار و ثابت قدم می مانیم.

### ۴. اختصاص آیات الهی به مؤمنین

دلایل و آیات الهی مخصوص کسانی است که با دیده بصیرت و تدبیر به آیات الهی می نگرند و در پی کسب معرفت باشند؛ خداوند متعال نیز آیات خود را برای این گروه شرح می دهد: ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ﴾.<sup>۳</sup> اما کسانی که ایمان درستی ندارند و نمی خواهند معارف الهی را کسب کنند، خداوند متعال نیز بر قلب آنها مهر می زند و از کسب معارف الهی محروم می شوند؛ اینان کسانی هستند که نمی توانند آیات الهی را بفهمند: ﴿خَمَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ و تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. محمد، ۷.

۳. انعام، ۹۸.

۴. بقره، ۷.



## پیام‌ها

۱. وقتی اصل و ریشه همه ما یکی است، پس تبعیض و برتری طلبی ممنوع است: ﴿مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾.
۲. وقتی همه از یک پدر و «نفس واحد» باشیم، زمینه همکاری بیشتر است: ﴿مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾.
۳. این همه تنوع و نوآوری در خلقت انسان‌ها تنها از يك نفس، نشانه عظمت خداوند متعال است: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾.
۴. برای فهمیدن آیات الهی باید به دنبال کسب معرفت باشیم، زیرا انسان تا اهل «فهم» نباشد، از معارف بهره نمی‌برد: ﴿قَدْ فَصَّلْنَا آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ﴾.
۵. خداوند متعال دلایل خود را تنها به کسانی اختصاص می‌دهد که به دنبال کسب معرفت هستند: ﴿قَدْ فَصَّلْنَا آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ﴾.

## درس ۱۴۱ \* صفحه ۱۴۱ قرآن مجید

### ممنوعیت دشنام و ناسزاگویی

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی ستم و بی دانشی، خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هرامتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آنها را از آن چه عمل می کردند، آگاه می سازد.

#### مقدمه

انسان ها، نسبت به معتقدات و مقدسات خود حساسیت و تعصب دارند؛ هر چند عقاید آنان باطل و مقدسات آنان پوچ باشد. از این رو برابر هراھانت و هجومی، در صدد دفاع برمی آیند؛ پس برای تبلیغ دین و نجات گمراهان، باید ضمن استفاده از مباحث عقلی و منطقی، از جریحه دار کردن عواطف و احساسات آنها پرهیز کرد.

بی احترامی به مقدسات مذاهب و ادیان مختلف، نه تنها پیروان آنها را هدایت نمی کند، بلکه بر تعصبات آنان افزوده و چه بسا سبب بی ادبی به خدا و دیگر مقدسات اسلام شود. بنابراین عقل و شرع، از فحاشی و دشنام به مقدسات ادیان و مذاهب منع کرده اند. آیه فوق، از ناحیه شارع مقدس به این مهم پرداخته است.

## واژه‌ها

**لَا تَشْبُوهَا**: دشنام ندهید (مضارع مجزوم از ماده «سب»)<sup>۱</sup>.  
**عَدُوًّا**: از روی ستم (مصدر مفعول لاجله).  
**مَرْجِعُهُمْ**: بازگشت همه آنان (مصدر میمی از ماده «رجع»).

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ممنوعیت دشنام

از آن جا که دین اسلام، برنامه کامل برای رشد بشر است و پیامبر ﷺ هم بعثت خود را برای اتمام ارزش‌های اخلاقی می‌داند؛<sup>۲</sup> بدیهی است با هر چیز که خلاف مکارم اخلاقی باشد، مبارزه می‌کند. دشنام و ناسزاگویی با مکارم اخلاقی ناسازگار است؛ علاوه بر این که ناسزا گفتن به مقدسات مذاهب و ادیان دیگر، سبب تحریک پیروان آنها شده و چه بسا در مقام دفاع از مقدسات خود به خداوند و مقدسات اسلام دشنام داده و آنها را به مسخره گیرند. ممکن است کسی بگوید پس چرا قرآن خود سب می‌کند و گروهی را تشبیه به الاغ و حیوان می‌کند؟ در جواب می‌گوییم: اینها سب و دشنام و ناسزاگویی نیست، بلکه بیان حقیقت است. قرآن کتاب هدایت است، باید راه‌های هدایت و الگوها را به مردم معرفی و هادیان را نام می‌برد.

### ۲. زمینه‌های سب دشمنان

قرآن می‌فرماید: دو چیز سبب می‌شود آنان خداوند را سب کنند:

الف. عداوتی که نتیجه هتک مقدسات آنان است: ﴿عَدُوًّا﴾.

ب. عاقل نبودن آنها ﴿بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛ چون علم گاهی به معنای دانش است و زمانی به معنای خردورزی هست؛ از این رو در عالم نبودن دو احتمال است: «ناآگاهی» و «نابخردی» که دومی مراد است. چنان که در ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾؛<sup>۳</sup> پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند؛ جهالت به معنای آگاهی نیست، چون اگر کسی ندانسته امری را مرتکب شد معصیت کار نیست تا کیفر شود، مگر جاهلی باشد که در کسب آگاهی عمداً کوتاهی کرده باشد.<sup>۴</sup>

۱. گویی وسیله است به بد یاد کردن، به قولی اصل آن به معنی قطع است. (قاموس قرآن، ج ۳، ص: ۲۰۵).

۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

۳. نساء، ۱۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۲۶.

### ۳. ممنوعیت دشنام در روایات

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جمعی از یاران خود که به پیروان معاویه در جنگ صفین دشنام می دادند، فرمود:

«من خوش ندارم شما فحاش باشید. اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را بر شمرید و حالات آنها را متذکر شوید، به حق و راستی نزدیک تر است و برای اتمام حجت، بهتر می باشد.»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی روایت شده است:

«از ناسزاگویی به دشمنان خدا در جایی که آن را می شنوند، بپرهیزید که در نتیجه آنان نیز خدا را از روی دشمنی و ناآگاهی دشنام خواهند داد. سزاوار است بدانید چه سخنانی از مشرکان، ناسزاگویی به خداوند محسوب می شود؛ هر کس به اولیای خدا ناسزا گوید، در حقیقت خدا را دشنام داده است و چه کسی ظالم تر از آن که موجب دشنام گویی به خدا و اولیای او شود؟!»<sup>۲</sup>

از آن جا که ناسزاگویی به دشمنان و مقدسات آنها سبب دشنام دادن آنها به مقدسات اسلام می شود، برای سهیم نشدن در دشنام گویی به خداوند و اولیا، باید از دشنام دادن به خدایان آنها پرهیز کرد.

### ۴. زینت دادن اعمال

پیروان هر دین و مذهبی، اعمال و رفتاری متناسب با آیین خود دارند که به آن عادت کرده و آن را زیبا و پسندیده می دانند و برای آن، دلیل هایی هم دارند؛ اگر چه ادیان و مذاهب دیگر، آن عمل را زشت و ناپسند بدانند. این چیزی نیست جز خاصیت و اثر عمل؛ یعنی، هنگامی که انسان کاری را مکرر انجام دهد، کم کم قبح و زشتی آن در نظر او از بین می رود و حتی به صورت جالبی جلوه گر می شود: ﴿زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ﴾.

### ۵. گزارش خدا از باطن اعمال

آیات قرآن درباره گزارش اعمال در قیامت دو دسته هستند:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ وَ لِكِنِّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ دَكَّرْتُمْ خَالَهْمُ كَانَ أَضَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أُنْبِغَ فِي الْعُدْرِ».

۲. تفسیر راهنما، ج ۵ ص ۲۹۵: عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث طویل: «وَ إِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدُوًّا بَغِيرِ عِلْمٍ وَ قَدْ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا حَدَّ سَبِّهِمْ لِلَّهِ كَيْفَ هُوَ إِنَّهُ مَنْ سَبَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَقَدْ ائْتَهَكَ سَبَّ اللَّهِ وَ مَنْ أَظْلَمَ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنِ اسْتَسَبَّ لِلَّهِ وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ».

الف. گزارش از اعمال پیشین و پسین و تازه و کهنه هر انسان نیکوکار و تبه‌کار: ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ، بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾<sup>۱</sup>؛ و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده آگاه می‌کنند! هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد.

ب. گزارش از باطن اعمال؛ امور بسیاری هست که انسان هرچه کوشش کند به آنها نمی‌رسد، مگر خدا او را به آنها آگاه سازد؛ مانند آگاهی از باطن اعمال که هم وارستگان به باطن اعمال خیر خود ناآشنا هستند: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾<sup>۲</sup>؛ هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌ها هست برای آنها نهفته شده؛ و هم تبه‌کاران به باطن اعمال بد خویش مطلع می‌شوند: ﴿وَبَدَأْتُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند. آیه مورد بحث ظاهراً از مصادیق دسته دوم است: ﴿فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ چون هیچ انسانی به باطن اعمال خویش دانا نیست، مگر خدا او را آگاه سازد.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. لزوم کنترل خشم و احساسات، برای گرفتار نشدن در دام سخن و حرکات جاهلانه: ﴿عَدُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.
۲. هر جامعه و امتی عقاید و اعمال خود را - هر چند ناحق - زیبا می‌پندارد: ﴿كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾.
۳. بازگشت همگان به سوی خداوند است و قیامت، روز آشکار شدن اعمال آدمی و حقیقت آن است: ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.
۴. باید از هر کاری که موجب توهین افراد نادان به مقدسات دینی شود، خود داری کرد: ﴿لَا تَسُبُّوا... فَيُسَبُّوا اللَّهَ عَدُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.

۱. قیامت، ۱۳ - ۱۵.

۲. سجده، ۱۷.

۳. زمر، ۴۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۳۴ - ۵۳۵.

۵. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۴ - ۲۹۲.

## درس ۱۴۲ \* صفحه ۱۴۲ قرآن مجید

### شیاطین، دشمنان انبیا ﷺ

وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ<sup>۱</sup>

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنان به قصد فریب دادن، سخنان آراسته را به بعضی دیگر القا می کنند و اگر پروردگار تومی خواست چنین نمی کردند. پس آنان را با آن چه به دروغ می سازند واگذار.

#### مقدمه

پیامبران در دوران نبوت خود با مشکلات زیادی روبرو هستند که دفع خود همین مشکلات بخشی از وقت آنها را به خود اختصاص می دهد. از جمله مشکلات پیامبران دشمنی شیاطین انس و جن است که با اغراض مختلف به گمراهی مردم می پردازند و پیامبران بایستی در دفع این مشکلات نیز تلاش کنند. این آیه به چنین دشمنانی از جنس جن و انس پرداخته است.

#### واژه ها

**شَیَاطِينٌ:** جمع شیطان. (از ماده «شطن» به معنای دور شدن)<sup>۲</sup>  
**زُخْرُفَ الْقَوْلِ:** سخن باطلی که در ظاهر صحیح می نماید. زخرف: آراسته.<sup>۳</sup>  
**غُرُورًا:** فریب دادن، تطمیع به باطل.<sup>۱</sup>

۱. انعام، ۱۱۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲: شیطان را به علت دور شدن از خوبی شیطان گویند: «الشیطان، البعید من الخیر» به معنی متهم نیز آمده، البته به انسان شریر نیز اطلاق می شود.

۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مصداق شیطان

شیاطین» جمع شیطان، به معنای هر موجود سرکش، طغیانگر و مودی است و لذا در قرآن به انسان‌های پست، خبیث و طغیانگر نیز کلمه «شیطان» اطلاق شده است، همان‌طور که در آیه فوق کلمه شیطان هم به شیطان‌های انسی و جتی که از نظر ما پنهان هستند اطلاق شده؛ اما «ابلیس» اسم خاص برای شیطانی است که در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفت و در حقیقت، رئیس همه شیاطین است. بنابراین شیطان اسم جنس و ابلیس اسم خاص است.

### ۲. معنای «وحی» در آیه

تعبیر به «وحی» در آیه بالا اشاره لطیفی است به این حقیقت که آنها در گفتار و اعمال شیطانی خود نقشه‌های اسرار آمیز دارند که محرمانه به یکدیگر القا می‌کنند، تا مردم از کار آنها آگاه نشوند تا طرح‌های آنها کاملاً پیاده شود، زیرا یکی از معانی «وحی» در لغت سخنان آهسته و در گوشی است.

خداوند در آیه بعد، نتیجه تلقینات و تبلیغات فریبنده شیاطین را چنین بازگو می‌کند که سرانجام کار آنها این خواهد شد که افراد بی‌ایمان؛ یعنی آنها که به روز رستاخیز عقیده ندارند به سخنان آنها گوش فرا دهند و دل‌های آنان به آن متمایل گردد: ﴿وَلَتَصْنَعَنَّ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾.

### ۳. عواقب پیروی از شیطان

در دو آیه قبل آمده بود که ما گمراهان را به حال خود رها کردیم: ﴿تَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾، این‌جا می‌فرماید: تو نیز آنان را به حال خود رها کن: ﴿قَدَرَهُمْ﴾.

سقوط انسان، از قبول وسوسه شیطان شروع می‌شود ﴿يُوسَّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾. آن‌گاه هر که وسوسه شیطان در او اثر گذاشت از یاران شیطان می‌شود: ﴿إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ و در نهایت خود، شیطان می‌گردد: ﴿شَيَاطِينَ الْإِنْسِ﴾، تضاد و درگیری، زمینه ساز تکامل اختیاری است. به همین جهت خداوند، جهان را عالم تراحم و تضاد اختیاری قرار داده است.

## پیام‌ها

۱. از عوامل استقامت و پایداری انسان، آگاهی از تاریخ و مشکلات دیگران است ﴿وَكَذَلِكَ﴾.
۲. مبارزه حق و باطل، در طول تاریخ وجود داشته است ﴿وَكَذَلِكَ﴾.
۳. رهبران الهی، باید برای مخالفت‌ها آماده باشد ﴿وَكَذَلِكَ﴾.
۴. بدون تلاش انتظار ریشه‌کن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشیم ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا﴾.
۵. کفار لجوج، شیطان هستند ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ...﴾.
۶. شیاطین انس و جن از طریق القا به یکدیگر، با هم ارتباط دارند و روش‌های شیطنت را به یکدیگر می‌آموزند: ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ...﴾.
۷. مخالفان انبیا علیهم السلام، تبلیغات درون گروهی دارند: ﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾.
۸. کلمات زیبا و فریبنده، می‌تواند از عوامل اغفال انسان باشد: ﴿زُحْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾.
۹. خداوند انسان را آزاد آفریده و اختیار و آزادی بشر، در مسیر رشد و تربیت اوست ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾.



## درس ۱۴۳ \* صفحه ۱۴۳ قرآن مجید

### علم الهی در اعطای رسالت

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ۝

و هنگامی که آیه ای برای آنها بیاید، می گویند: ما هرگز ایمان نمی آوریم، مگر این که همانند چیزی که به پیامبران خدا داده شده، به ما هم داده شود. خداوند آگاه تر است که رسالت خود را کجا قرار دهد. به زودی، به کسانی که مرتکب گناه شده اند، به سزای آن که مکر می کردند، ذلتی نزد خدا و عذابی سخت خواهد رسید.

#### مقدمه

مرحوم طبرسی (رحمه الله) در مجمع البیان می فرماید:

این آیه درباره ولید بن مغیره نازل شده است که از سران و مغز متفکر بیت پرستان بود. او به پیامبر ﷺ گفت: اگر نبوت راست باشد، من به این مقام از تو سزاوارتر هستم، زیرا هم سن و هم مال من از تو بیشتر است.

مرحوم طبرسی در ادامه می فرماید:

نقل دیگری هم در شأن نزول آیه گفته شده که این آیه، درباره ابوجهل نازل شده است، زیرا او تصور می کرد در مسئله رسالت هم رقابت جایز است و می گفت: ما و قبیله بنی عبد مناف (که طایفه پیامبر ﷺ بود) در همه چیز با هم رقابت داشتیم و همچون دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می رفتیم، تا این که آنها ادعا کردند که پیامبری از میان ما برخاسته است که به او وحی می شود؛ ولی ممکن نیست ما به او ایمان بیاوریم، مگر این که بر ما نیز وحی شود؛

همان طور که بر او وحی می شود.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**سَيُصِيبُ:** به زودی خواهد رسید. (مضارع باب افعال از ماده «صوب»)  
**أَجْرُمُوا:** آنها که گناه کردند. (ماضی باب افعال از ماده «جرم»)  
**صَغَارًا:** ذلت و خواری. (مصدر سماعی بر وزن فَعَال از ماده «صغر» به معنی کوچکی)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مدعیان دروغین نبوت

مجرمان مقتدر و فرمانروا برای مبارزه با انبیا عليهم السلام از روش‌های زیراستفاده می‌کردند:  
 الف. داعیه نبوت داشتند.

ب. پیامبران دروغین نظیر مُسَيْلَمَه کذاب پرورش می‌دادند.

ج. ایمان به پیامبران را منوط به آوردن معجزه می‌کردند: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّئَوْمِنُنَّ بِهَا﴾<sup>۲</sup>؛ با نهایت اصرار، به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه‌ای (معجزه‌ای) برای آنان بیاید، حتماً به آن ایمان می‌آورند.

د. اگر معجزه می‌آمد می‌گفتند چرا بر ما معجزه نازل نمی‌شود؟!؛

خداوند نمونه‌هایی از آرزوهای باطل آنها را ذکر می‌کند که می‌گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید یا معجزه‌ای به دست ما ظاهر نمی‌شود و آیت و علامتی از نشانه‌های غیبی برای ما ظهور نمی‌کند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾<sup>۳</sup>؛ افراد ناآگاه گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید؟!؛

خدا در پاسخ آنها فرمود چنین آرزوی باطلی را استمگران پیش از آنها نیز داشتند: ﴿كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می‌گفتند؛ دل‌ها و افکار آنان مشابه یکدیگر است.

افزون بر این گروهی از صنّادید قریش خواستار نزول کتابی جداگانه بر خود بودند: ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۹.

۲. انعام، ۱۰۹.

۳. بقره، ۱۱۸.

۴. بقره، ۱۱۸.

اَمْرٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُّوقَىٰ صُحُفًا مُّتَشَرَّةً؛<sup>۱</sup> بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود!) و یا این که می‌گفتند رسالت باید برای یکی از سرمایه داران مکه یا طائف یا مکه و مدینه باشد: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا اَنْزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيْبَتَيْنِ عَظِيْمًا﴾<sup>۲</sup> و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟! خداوند در جواب همه اینها می‌فرماید: ﴿اَمْ هُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾<sup>۳</sup>.

## ۲. آگاهی الهی به شایستگان وحی

وقتی تقسیم روزی‌های ظاهری و مادی که نسبت به روزی‌های باطنی کم ارزش هستند، به دست خداست و او می‌داند که چه اندازه و به چه کسی بدهد، چگونه تقسیم رزق معنوی با عظمتی نظیر خلافت الهی، رسالت، نبوت و امامت به دست غیر خدا و به میل دیگران باشد: ﴿اَمْ هُمْ يَقْسِمُوْنَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيْشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ﴾؛<sup>۴</sup> آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میان آنها تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم که در این جا نیز خداوند جواب همه این آرزوهای باطل مجرمان را با جمله ﴿اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ می‌دهد. واژه ﴿اللّٰهُ اَعْلَمُ﴾ در این آیه برای تعیین است، نه تفضیل؛ یعنی خدا می‌داند که چه کسی می‌تواند دریافت کننده وحی و مخاطب مستقیم او باشد.<sup>۵</sup>

## ۳. شرط اعطای رسالت و امامت

همان طور که گفته شد، اعطای مقام رسالت، به سن، مال و موقعیت اجتماعی ارتباطی ندارد، بلکه شرط آن، قبل از هر چیز، آمادگی روحی، پاکی ضمیر، سجایای اصیل انسانی، فکر بلند و اندیشه قوی و بالاخره تقوا و پرهیزگاری فوق العاده است. وجود این صفات - خصوصاً آمادگی برای مقام عصمت - چیزی است که جز خدا نمی‌داند.

لازم به ذکر است که جانشین پیامبر ﷺ نیز تمام صفات و برنامه‌های او را، به جز وحی و تشریح، دارد؛ یعنی هم حافظ شرع و شریعت است و هم پاسدار مکتب و قوانین او و هم رهبر

۱. مدثر، ۵۲.

۲. زخرف، ۳۱.

۳. زخرف، ۲۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۰۱ - ۱۰۳.

۵. زخرف، ۳۲.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۱۰۴.

معنوی و مادی مردم؛ به همین جهت باید او هم دارای مقام عصمت و مصون از خطا و گناه باشد، تا بتواند امامت خویش را به ثمر برساند و رهبری مُطاع و سرمشقی مورد اعتماد شود. به همین دلیل، انتخاب او نیز به دست خدا است و او می‌داند این مقام را در چه جایی قرار دهد؛ نه خلق خدا و نه از طریق انتخاب مردم و شورا.

#### ۴. سرنوشت رهبران پُر مدعا

ویژگی سردمداران کفر این بود که بسیار خودخواه بوده و می‌خواستند با کارهای خلاف خود و اطاعت نکردن از پیامبر ﷺ، موقعیت و بزرگی خود را حفظ کنند و در این راه باطل، بسیار تلاش داشتند؛ از این رو خداوند آنان را به عذابی که مناسب با ویژگی آنها است، دچار می‌کند و آن این‌که، در مقابل تکبر و خودخواهی، آنان را خوار و ذلیل کرده ﴿صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و در مقابل تلاش زیاد و شدید آنها در راه باطل، آنان را به عذاب شدید گرفتار خواهد نمود.

#### پیام‌ها

۱. سردمداران قدرتمند، به دلیل خود برتر بینی، از ایمان به رسالت پیامبر ﷺ و آیات خدا سرباز می‌زدند ﴿قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾.
۲. گزینش‌های الهی و انتخاب رسول از سوی خداوند، بر اساس علم کامل او به شایستگی رسولان انجام می‌گیرد ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾.
۳. ذلت و خواری، کیفر استکبار و مکر در برابر حق است ﴿لَنْ نُؤْمِنَ... سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرُمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾.
۴. خواری در نزد خداوند بدترین ذلت‌ها و موجب عذاب است ﴿سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرُمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ﴾.
۵. مکر و حيله در برابر برنامه‌های خداوند موجب خواری و عذاب است ﴿وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ﴾.

## درس ۱۴۴ \* صفحه ۱۴۴ قرآن مجید

### هدایت و ضلالت

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا  
كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

پس هر کسی را خدا بخواهد هدایت کند، سینه او را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید و هر کسی را بخواهد گمراه کند، سینه او را تنگ و سخت می‌سازد، چنان‌که گویی در آسمان به سختی بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر آنان که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

#### مقدمه

یکی از پرسش‌های مطرح در جوامع بشری، علت گرایش برخی به ایمان و گریز برخی دیگر از آن است. چرا برخی آمادگی خوبی برای پذیرش حقایق آسمانی دارند و عده‌ای گویا که چیزی نشنیده‌اند؟ این آیه دلیل این تفاوت را بیان کرده و آن را تشریح می‌فرماید.

#### واژه‌ها

**يَشْرَحُ**: می‌گشاید. (مضارع از ماده «شرح»)

**ضَيِّقًا**: تنگی. (از ماده ضاق) صفت مشبیه بر وزن فاعل)

**حَرَجًا**: سخت، غیر قابل نفوذ.<sup>۲</sup>

**يَصْعَدُ**: به سختی بالا می‌رود. (مضارع باب تفاعل از ماده «صعد»)<sup>۳</sup>

۱. انعام، ۱۲۵.

۲. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۳۰۵: از «حرجه» مشتق شده که به معنای درختی است که شاخه‌های آن زیاد باشد و به هم دیگر فشار بیاورد.

۳. «یصعد» در اصل «یتصعد» از باب تفاعل است و دلالت بر تکلف و سختی دارد؛ یعنی به سختی بالا می‌رود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از هدایت و اضلال خداوند

منظور از هدایت و اضلال الهی، فراهم ساختن هدایت یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار خویش اثبات کرده‌اند. آنان که پویندگان راه حق هستند و جویندگان و تشنگان زلال ایمان، خداوند چراغ‌های روشنی فرا راه آنها قرار می‌دهد تا برای به دست آوردن این آب حیات در ظلمات گم نشوند؛ اما آنها که بی‌اعتنایی خود را نسبت به این حقایق ثابت کرده‌اند، از این امدادهای الهی محروم و در مسیر خود با انبوهی از مشکلات روبه‌رو می‌گردند و توفیق هدایت از آنها سلب می‌شود. بنابراین نه دسته اول در پیمودن این مسیر مجبور هستند و نه دسته دوم در کار خود، و هدایت و ضلالت الهی در واقع مُکَمَّل چیزی است که خود خواسته‌اند و انتخاب کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۲. اضلال و هدایت

اضلال معنای مقابل هدایت است و آن این است که دل گنجایش حق و صدق را نداشته و از داخل شدن حق و صدق در آن امتناع داشته باشد، لذا دنبال کلمه «ضیقا» کلمه «حرجا» را که همان امتناع داشتن است ذکر فرمود.<sup>۲</sup>

### ۳. معنای شرح صدر

با مطالعه در حالات افراد به خوبی مشاهده می‌شود، بعضی روح آنان چنان باز و گشاده است که آمادگی برای پذیرش هر واقعیتی - هر چند بزرگ باشد - دارند؛ اما به عکس بعضی روح آنان چنان تنگ و محدود است که گویا راهی و جایی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست.<sup>۳</sup> کسی که خداوند سینه او را برای قبول اسلام - که همان تسلیم بودن است - شرح کرده باشد در حقیقت سینه او را برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت داده، به طوری که هیچ مطلب حق و صحیحی به او پیشنهاد نمی‌شود، مگر آن که آن را می‌پذیرد، چون چشم جان او نوری دارد که همیشه به اعتقاد صحیح و عمل صحیح می‌تابد، به خلاف

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۶.

آن کسی که چشم دل او کور شده، او حق را از باطل و راست را از دروغ تشخیص نمی‌دهد.<sup>۱</sup> هنگامی که آیه فوق نازل شد از پیامبر ﷺ پرسیدند شرح صدر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند و در پرتو آن، روح وسیع و گشاده می‌شود.

پرسیدند: آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: آری نشانه آن توجه به سرای جاوید و دامن چیدن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است، پیش از آن که مرگ فرا رسد.<sup>۲</sup>

### ۳. مثل تنگی نفس

امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است؛ اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیق‌تر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود، به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم، تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکل‌تر می‌شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم، تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می‌گردد؛ ﴿مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می‌گردد.

### ۴. معنای تنگی قلب

جمله ﴿حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ﴾ به منزله تفسیر برای کلمه «ضيقاً» است؛ یعنی دل‌های گمراهان از قبول حق، امتناع دارد،<sup>۳</sup> البته برای آن سه وجه گفته شده است:  
الف. کسی که سینه او از پذیرش اسلام تنگ و سخت شده است، هرگاه او را به اسلام دعوت می‌کنند؛ مثل این است که او را وادار می‌کنند که به آسمان برود  
ب. مقصود از سماء، آن چه که بر زمین سایه می‌افکند نیست، بلکه مقصود چیزی شبیه به گردنه ترسناکی است که بالا رفتن از آن دشوار است. می‌فرماید: چنان سینه او برای پذیرش اسلام، تنگ و سخت است که گویی او را برای بالا رفتن از چنان قله‌ای به مشقت می‌افکنند.  
ج. بر اثر جدا شدن از مذهب خود، چنان دشواری برای او حاصل می‌شود؛ مثل این که دل او

۱. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۷۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۳۶.

۳. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۷۳.

را کنده‌اند و به آسمان می‌برند.<sup>۱</sup>

با توجه به نکات فوق، سه وجه برای ﴿فَنُزِّلْنَا لَهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَكْفِرُ﴾ و ﴿وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ گفته شده است:

الف. هر کسی را خدا بخواهد به سوی ثواب و راه بهشت هدایت کند، ایمان او را نسبت به اسلام قوی می‌سازد و برای او انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند که به اسلام تمسک جوید و وسوسه‌های شیطانی و خاطره‌های فاسد را از دل او می‌زداید. اینها را از راه لطف و منت و به پاس این که هدایت خدا را پذیرفته است، انجام می‌دهد. چنان که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾<sup>۲</sup> و هر کسی را خدا بخواهد از ثواب و کرامت خود گمراه کند، به کیفر بی‌ایمانی، سینه او را تنگ و سخت می‌سازد، بی‌آنکه مانع ایمان او شود و قدرت را از او سلب کند.

ب. هر کسی را خدا بخواهد بر هدایت استوار بدارد، سینه او را به پاس ایمان و پذیرش هدایت، می‌گشاید. گاهی مقصود از هدایت، پایدار ماندن و استواری در آن راه است و هر کسی را بر اثر کفر و ترک ایمان، بخواهد به خود واگذارد و میان او و آن چه می‌خواهد، خالی گذارد، سینه او را تنگ و سخت می‌کند و الطاف خود را از او دریغ میکند تا سینه او گشایش نیابد، زیرا بر اثر پایداری در راه کفر، شایسته قبول الطاف حق نیست.

ج. مقصود این است که هر کسی را خدا بخواهد از هدایت بیشتری که به مؤمن وعده کرده، برخوردار و بهره‌مند سازد، سینه او را برای آن می‌گشاید، زیرا فایده آن این است که بر بصیرت مؤمن افزوده می‌شود؛ اما کسانی را که خدا می‌خواهد از آن هدایت افزون‌تر محروم سازد و چنان که خود به کفر گراییده‌اند، آنها را از معرض آن هدایت دور گرداند، سینه آنان را تنگ و سخت می‌کند که جایی برای پذیرش آن هدایت باقی نماند، چون بستن و تنگ کردن سینه کافر، مقتضی محرومیت از هدایت است.<sup>۳</sup>

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۶.

۲. محمد، ۱۷.

۳. ترجمه مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۶۴-۲۶۵.



## پیام‌ها

۱. شرح صدر موهبتی الهی است و زمینه ساز هدایت‌پذیری انسان است: ﴿فَمَنْ يُدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ﴾
۲. تسلیم<sup>۳</sup> بودن انسان در برابر حق و داشتن روحیه حق‌پذیری، نشانه برخورداری از هدایت و توفیق الهی است: ﴿فَمَنْ يُدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾.
۳. ضیق صدر و سختی دل در پذیرش حق، کیفی از جانب خداوند برای حق‌ناپذیران است: ﴿يَجْعَلْ صَدْرَهُ صَيِّقًا﴾.
۴. ضیق صدر (سخت‌دلی و حق‌ناپذیری) نشانه تسلط پلیدی بر آدمی است: ﴿وَمَنْ يُدِ أَنْ يُصِلَهُ... كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ﴾.
۵. در برخی موارد، بی‌حوصلگی و کم‌ظرفیتی، نوعی رجس و پلیدی روح است: ﴿يَجْعَلْ صَدْرَهُ صَيِّقًا﴾.
۶. کسی که به حق ایمان نیاورد، به تدریج آلوده می‌شود و گرفتار شدن اباکنندگان از ایمان به ضیق صدر، سنت خداوند است: ﴿وَمَنْ يُدِ أَنْ يُصِلَهُ... كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۵۰ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۳۷

۲. شرح صدر به معنای توسعه قلب و مغزو اندیشه آدمی و در برابر ضیق صدر است.

۳. اسلام در این آیه می‌تواند به معنی لغوی آن که تسلیم است، باشد.

## درس ۱۴۵ \* صفحه ۱۴۵ قرآن مجید

### تهدید الهی

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ<sup>۱</sup>

و پروردگار تویی نیاز و رحمت گراست؛ اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما، هر کسی را بخواهد جانشین (شما) می سازد؛ هم چنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است.

#### مقدمه

آیه اول در واقع استدلالی است برای آن چه در آیات پیش در زمینه عدم ظلم پروردگار بیان شد، در آن جا فرمود: ﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾؛ این (فرستادن پیامبران) برای این است که پروردگار تو مردم شهرها و آبادی ها را در حالی که اهل آن (پیش از آمدن پیامبران) بی خبر (از توحید و معاد و حقایق) باشند، از روی ستم هلاک نمی کند.

آیه فوق می گوید: پروردگار تو، هم بی نیاز و هم رحیم و مهربان است بنابراین دلیلی ندارد که بر کسی کوچک ترین ستم روا دارد، زیرا کسی ستم می کند که یا نیازمند یا خشن و سنگدل باشد، به علاوه نه نیازی به اطاعت و نه بیمی از گناهان شما دارد، زیرا اگر بخواهد همه شما را می برد و به جای شما کسان دیگری را که بخواهد جانشین می سازد؛ همان طور که شما را از دودمان انسان های دیگری که در بسیاری از صفات با شما متفاوت بودند آفرید.<sup>۲</sup>

۱. انعام، ۱۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۴۷.

## واژه‌ها

**يَمَسَّخِلِفُ**: جانشین می‌کند، جایگزین می‌سازد. (مضارع باب استفعال از ماده «خلف»)  
**أَنْشَأَكُم**: شما را پدید آورد. (ماضی از ماده «نشأ» باب افعال)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ظلم هرگز

جمله **﴿وَرَبُّكَ الْعَنِّي ذُو الرَّحْمَةِ﴾** دلیل قاطعی برای نفی هرگونه ستم در آفرینش از خداوند است. ظلم که عبارت از به‌کار بستن چیزی در غیر مورد آن است و به‌عبارت دیگر به‌معنای تباہ ساختن حقی است، همیشه در یکی از امور زیر است:  
 یا برای احتیاجی است که ظالم دارد و با ظلم، آن احتیاج را رفع می‌کند یا برای دفع ضرر از خود و دیگری است یا به‌خاطر شقاوت و قساوت قلبی است که دارد، و از رنج مظلوم و مصیبت او متأثر نمی‌شود و خدای سبحان از این صفات زشت منزّه است، نه احتیاج به ظلم دارد، چون غنی بالذات است و نه شقاوت و قساوت دارد، چون دارای رحمت مطلق است که همه موجودات هر کدام به‌مقدار قابلیت و لیاقت خود، از رحمت او متنعم هستند، پس او به احدی ظلم نمی‌کند.

معنای آیه این می‌شود که پروردگار تو آن کسی است که متصف به غنای مطلق است که آمیخته به فقر و احتیاج نیست و نیز متصف به رحمت مطلق است که تمامی موجودات را فرا گرفته است.

مقتضای آن این است که او با غنایی که دارد می‌تواند همه شما را از بین برده و براساس رحمت خود، هر مخلوق دیگری را که بخواهد به‌جای شما بنشاند، هم چنان که به رحمت خود، شما را از ذریه قوم دیگری آفرید و آن قوم را با غنایی که از آنان داشت از بین برد و منقرض ساخت.<sup>۱</sup>

### ۲. چند نکته بلاغی و نحوی

الف. این که در این آیه فرمود: **﴿مَا يَشَاءُ﴾**؛ هر چه را بخواهد و نفرمود: «مَنْ يَشَاءُ»؛ هر که را بخواهد، حاوی ابهامی است که وسعت قدرت او را می‌رساند.<sup>۲</sup>

۱. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵۶.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۵۶.

ب. «الْغَنَى» چون خبر است، تعریف آن با «الف و لام» حصر را می‌رساند؛ یعنی بی‌نیازی، منحصر در خداست و تمام غنا ویژه اوست و جزوی کسی غنی نیست و چون او غنی است، به ظلم نیاز ندارد.<sup>۱</sup>

ج. وصف «الْغَنَى» در این آیه کنایه است از بی‌نیازی حق تعالی از ایمان و دوستی مشرکان؛ مانند کریمه ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> اگر کافر شوید (زیانی به خدا نمی‌رسانید زیرا) خدا از شما بی‌نیاز است.<sup>۳</sup>

د. واژه «ذُو» به معنای صاحب است و قوت و فروانی مضاف الیه خود را می‌رساند؛ مثلاً «ذُو انصاف» به کسی گفته می‌شود که زیاد انصاف داشته باشد و ذُو مال به کسی گفته می‌شود که مال فروانی داشته باشد.<sup>۴</sup> پس «ذُو الرِّحْمَةِ» یعنی کسی که رحمت او زیاد است.

در روایات نیز آمده است که خداوند دارای صد درجه رحمت است که یکی از آن‌را به دنیا فرستاده و میان انسان‌ها و جن و حیوانات تقسیم کرده است که با این يك جزء، فرزندان، پدران، مادران، ارحام و افراد نسبت به یکدیگر محبت می‌کنند و فردای قیامت با تمام رحمت نسبت به مؤمنین رفتار می‌شود، البته تعبیر به صد جزء هم برای کثرت است، نه این که محدود باشد.<sup>۵</sup>

ه. وصف «ذُو الرِّحْمَةِ» کنایه از رحمت حق تعالی است، زیرا مشرکان را مهلت داده و آنان را عذاب نکرده است. به دیگر سخن، وصف «ذُو الرِّحْمَةِ» مقدمه برای بیان علت امهال (مهلت دادن) مشرکان است؛ یعنی از رحمت اوست که مشرکان را از بین نمی‌برد.<sup>۶</sup>

و. اظهار کلمه رَبِّ «وَرَبُّكَ» - با امکان اکتفا به ضمیر - برای این است که دلالت کند پروردگار بودن حق اقتضا می‌کند که به صلاح خلق بیندیشد.<sup>۷</sup>

### ۳. بشارت و انذار در آیه

در آیه مورد بحث به بشارت و انذار اشاره شده است:

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۱.

۲. زمر، ۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۳.

۴. التحریر و التنویر، ج ۷، ص ۶۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۹: «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أُنزِلَ مِنْهَا رَحْمَةٌ وَاحِدَةٌ بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَأَخْرَجَ تِسْعَةً (تِسْعًا) وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً بِرَحْمِهَا عِبَادَهُ».

۶. التحریر و التنویر، ج ۷، ص ۶۵.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۳.

بشارت: ﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾؛ روشن است که همه انسان‌ها نیازمند او هستند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ و فقط خدا غنی است که می‌تواند نیازها را برزاید.  
انداز: اگر خدا بخواهد شما را می‌برد و عده‌ای دیگر را جایگزین می‌کند: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يُسْتَخْلِفَ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾.

طبق سنت خدا عده‌ای متولد می‌شوند و دسته‌ای می‌میرند؛ لیکن این نکته روشن و بی‌نیاز از ذکر است، چون کار روزانه خداست: «یحیی و یمیت و یحیی»<sup>۱</sup>، پس ظاهراً مراد آیه امر دیگری است و آن این که اگر خدا بخواهد غیر از اجل‌های عادی که روزانه رخ می‌دهد، برخی را دچار مرگ زودرس می‌کند و اصل و نسل آنان را از بین می‌برد و عده دیگری را به جای آنان می‌آورد.<sup>۲</sup> و در برخی از موارد اجتماعات و امت‌ها را نابود می‌کند و امت دیگری را جایگزین می‌کند.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تنها خداوند بی‌نیاز مطلق است، پس هرگز خود را بی‌نیاز نبینیم: ﴿رَبُّكَ الْغَنِيُّ﴾؛ در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛<sup>۴</sup> ای مردم! همه شما نیازمند خدا هستید و تنها اوست که بی‌نیاز و ستوده است.
۲. گناهکاران، باید در همین دنیا هم بترسند، زیرا محو آنان توسط قدرت الهی بسیار ساده است ﴿يُذْهِبْكُمْ﴾.
۳. شرط مرئی خوب، بی‌نیازی و عطوفت است ﴿رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾.
۴. بقای اجتماعات بشری، به مشیت الهی بستگی دارد ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾.
۵. بود و نبود انسان‌ها، نفع و زیانی برای خداوند ندارد ﴿الْغَنِيُّ... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ﴾.
۶. رحمت خداوند، فراگیر است؛ ولی گاهی بشر کار را به جایی می‌رساند که خداوند همه را نابود می‌کند ﴿ذُو الرَّحْمَةِ﴾... ﴿يُذْهِبْكُمْ﴾.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۴.

۳. تفسیر نورج ۲، ص ۵۸۸.

۴. فاطر، ۱۵.

## درس ۱۴۶ \* صفحه ۱۴۶ قرآن مجید

### اسراف و سرانجام آن

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوسَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوسَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ<sup>۱</sup>

واوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بی‌داربست، و درختان خرما و کشتزارها با میوه‌های گوناگون و زیتون و انار، همانند و غیرهمانند، پدید آورده است. از ثمرات آنها وقتی ثمر می‌دهند بخورید، و حق آن را روز چیدن آن بدهید، و زیاده روی از حد نکنید. که خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد

#### مقدمه

در آیات گذشته این سوره، سخن از احکام خرافی بت پرستان است. آنان، از زراعت و چهارپایان، نصیبی برای خدا قرار می‌دادند و عقیده داشتند این سهام باید به شکل مخصوصی مصرف شود.

سوار شدن بر پشت بعضی از چهارپایان را تحریم می‌کردند و بچه‌های خود را برای بعضی از بت‌ها قربانی می‌نمودند. آیه فوق و آیه بعد، در حقیقت، پاسخی به تمام این احکام خرافی است، زیرا به صراحت می‌گوید: خالق تمام این نعمت‌ها خدا است. او است که همه این درختان و چهارپایان و زراعت‌ها را آفریده است و او است که دستور داده از آنها بهره‌گیری و اسراف نکنید؛ بنابراین غیر او نه حق تحریم دارد و نه حق تحلیل<sup>۲</sup>.

۱. انعام، ۱۴۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۵.

## واژه‌ها

**مَعْرُوشَاتٍ**: داربست‌ها. (جمع معروش از ماده «عرش»)<sup>۱</sup>  
**أَكْلُهُ**: میوه‌ها. «أَكَلَ»: میوه، «أَكَلَ»: خوردن.  
**أَثْمَرٌ**: میوه آورد. (ماضی باب افعال از ماده «ثمر»)  
**حَصَادِهِ**: چیدن آن. (مصدر سماعی بوزن فعال)  
**لَا تُسْرِفُوا**: زیاده روی از حد نکنید. (فعل نهی باب افعال از «سرف»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تنوع در محصولات کشاورزی

آیه مورد بحث از چند دسته و گونه از آفریده‌های الهی در بخش کشاورزی نام برده است: الف. باغ‌های داربستی و غیر داربستی؛ مانند انگور که برای آن داربست زده می‌شود و غیر داربستی؛ مانند هندوانه، خربزه و دیگر صیفی‌ها یا درختان بزرگ با شاخه‌های بلند که به داربست نیاز ندارند.

ب. باغ‌های خرما و زراعت‌های گوناگون، که به خاطر اهمیت فضیلت داشتن خرما و زرع جداگانه ذکر کرد.

ج. زیتون و انار که این را نیز به خاطر اهمیت جداگانه ذکر کرد. بعد می‌فرماید زیتون‌ها و انارها دو دسته هستند: برخی در شکل، اندازه، طعم، رنگ، و بو شبیه یکدیگرند و بعضی غیر متشابه.<sup>۲</sup>

### ۲. حق محصولات هنگام برداشت

با توجه به این که این سوره مکی است و حکم زکات در مدینه نازل شده، منظور از حقی که به هنگام درو باید پرداخت شود، زکات نیست، بلکه منظور از آن، چیزی است که به هنگام حضور مستمند - هنگام چیدن میوه یا درو کردن زراعت - به او داده می‌شود و حد معین و ثابتی ندارد.<sup>۳</sup> روایات فراوانی نیز این حق را غیر زکات معرفی می‌کند.<sup>۴</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۱۶: تخت حکومت و داربست انگور را عرش می‌گویند. معروش؛ یعنی درخت انگوری که در داربست است.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۵.

۴. فروع الکافی، ج ۳، ص ۵۶۴.

### ۳. معنای ﴿يَوْمَ حَصَادِهِ﴾

تصریح به کلمه «یوم» ممکن است اشاره به این باشد که چیدن میوه‌ها و درو کردن زراعت‌ها بهتر است در روز انجام گیرد؛ اگر چه مستمندان حاضر شوند و قسمتی از آن به آنها داده شود، نه این که شبانه این کار انجام گردد تا کسی با خبر نشود.<sup>۱</sup> در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «میوه‌ها را در شب نچین و شبانه درو نکن، زیرا اگر در شب درو کنی، فقیران نزد تو نمی‌آیند».<sup>۲</sup> در سوره «قلم» از آیه هفده به بعد می‌خوانیم که خداوند باغ کسانی را سوزاند که تصمیم گرفتند شبانه و دور از چشم فقرا، میوه‌ها را بچینند و به آنها ندهند.

### ۴. نهی از اسراف

مراد از نهی از اسراف، این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات، از آن حدی که برای معاش شما مناسب و مفید است، تجاوز نکنید. درست است که شما صاحب آن هستید؛ ولی نمی‌توانید در خوردن و بذل و بخشش آن زیاده روی کنید، یا به غیر مصرفی که خدا معین کرده برسازید؛ مثلاً در راه معصیت خدا صرف کنید. همچنین فقری که از شما می‌گیرد، نباید در آن اسراف نموده و آن را ضایع کند. پس آیه مطلق است و خطاب آن شامل همه مردم است.<sup>۳</sup>

### ۵. عواقب دنیوی و اخروی اسراف

بدون شك، نعمت‌ها و مواهب موجود در کره زمین، برای ساکنان آن کافی است؛ ولی به شرط این که هدر داده نشود، بلکه به صورت صحیح و دور از هرگونه افراط و تفریط از آن استفاده شود.

چه بسا اسراف در منطقه‌ای از زمین باعث محرومیت منطقه دیگری شود یا اسراف انسان‌های امروز، باعث محرومیت نسل‌های آینده گردد؛ از همین رو قرآن در آیات فراوانی مسرفان را شدیداً محکوم کرده است. در این آیه می‌فرماید: اسراف نکنید که خداوند، اسرافکاران را دوست ندارد. در جای دیگر، مسرفان را اصحاب دوزخ می‌شمرد<sup>۴</sup> و اسراف را يك

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۳۸۰.

۳. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۰۱.

۴. غافر، ۴۳: ﴿أَنَّ الْمُتْرَفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾.



برنامه فرعون قلمداد می‌کند.<sup>۱</sup> در سوره «انبیاء»<sup>۲</sup> سرانجام آنها را نابودی اعلام می‌کند.<sup>۳</sup>

## ۶. کفر، سرانجام اسراف

در آیه سیزده سوره «یونس»، خداوند، فرعون را اسرافکار دانسته و در آیه ۸۵ او و اطرافیان او را ظالم معرفی می‌کند. سرانجام در آیه بعد، آنان را کافر قلمداد کرده است. این تفاوت تعبیرها، شاید به سبب این باشد که انسان، در مسیر گناه و خطا، نخست از اسراف، یعنی تجاوز از حد و مرز، شروع می‌کند؛ بعد بنای ستمکاری می‌گذارد و سرانجام، کار او به کفر و انکار منتهی می‌شود.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. تنوع میوه‌ها و محصولات کشاورزی، آن هم از يك آب و خاک، نشانه قدرت الهی است ﴿أَنْشَاءً... مُخْتَلِفًا أَلْوَانًا﴾.
۲. در انفاق نیز میانه‌رو باشیم ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا﴾.
۳. اسلام، دین اعتدال است؛ هم تحریم نابه‌جا را ممنوع می‌کند (در آیه قبل) و هم مصرف بی‌رویه را ﴿لَا تُسْرِفُوا﴾.
۴. شرط روا بودن مصرف، پرداخت حق محرومان است ﴿كُلُوا... أَتُوا حَقَّهُ﴾.
۵. هنگام رسیدن و برداشت محصول آمادگی انسان برای انفاق، بیشتر است؛ پس فرصت را از دست ندهیم ﴿أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾.
۶. اسرافکار، از محبت خداوند، محروم است ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.
۷. انواع درختان و میوه‌های زیتون و انار، در عین تشابه با یکدیگر، متفاوت هستند ﴿وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾.
۸. همگونی میوه‌ها در شکل و گوناگونی آنها در طعم و کیفیت، نشانی از قدرت خداوند است ﴿وَهُوَ الَّذِي... الزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ﴾.

۱. یونس، ۸۳: ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.

۲. انبیاء، ۹: ﴿لَقَدْ صَدَقْتَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۶۸؛ ج ۱۲، ص ۹۶.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۶۷ و ۵۶۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۶.

۶. محتمل است مراد از زیتون و انار در آیه، میوه‌های آن باشد.

در این صورت «متشابه» یعنی تشابه میوه‌های زیتون با یکدیگر و همچنین انار، «و غَيْرَ مُتَشَابِهٍ» یعنی تفاوت آنها از نظر رنگ و طعم و ... در عین تشابه با یکدیگر.

## درس ۱۴۷ \* صفحه ۱۴۷ قرآن مجید

### کیفر یهودیان

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ<sup>۱</sup>

و بر یهودیان، هر (حیوان) چنگال داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه آن دورا بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دویا بر روده‌ها هست یا آن چه با استخوان در آمیخته است. این (تحریم) را به سزای سرکشی به آنان کیفر دادیم و ما البته راستگویان هستیم.

#### مقدمه

یکی از بدترین اقوام در طول تاریخ قوم یهود بوده و هست. قرآن نیز در صدها آیه به معرفی آنها پرداخته است تا مردم دنیا آنها را شناخته و تبری بجویند. دنیاپرستی، رباخواری، گشتن پیغمبران، تمرد و سرکشی، تحریف تورات، دشمنی با حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، کینه و عداوت آنان نسبت به حق جویان و ... از ویژگی‌های بارز آنهاست. از این رو خداوند آنها را به عذاب‌ها و کیفرهای گوناگونی مبتلا ساخته تا شاید متنبه شوند. در این آیه نیز به خاطر ظلم و ستم آنان اموری را برای یهود حرام می‌کند که به توضیح و تفسیر آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

هَادُوا: یهودی شدند. (ماضی از ماده «هاد»)<sup>۲</sup>

۱. انعام، ۱۴۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۷: داخل شدن به یهودیت.

ظُفْرٌ: ناخن.

شُحُومٌ: پیه‌ها. (جمع شحم)

حَوَايَا: روده‌ها. (جمع حَوِيَه از ماده «حوی»)<sup>۱</sup>

بَغِيْهِمْ: سرکشی آنان. (از ماده «بغی»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. محرمات بر یهود

این آیه به قسمتی از محرمات بر یهود اشاره می‌کند تا روشن شود که احکام مجهول و خرافی بت پرستان، نه با آیین اسلام سازگار است و نه با آیین یهود، (و نه با آیین مسیح که معمولاً در احکام آن از آیین یهود پیروی می‌کند).

تازه در آیه تصریح شده که این قسمت از محرمات بر یهود نیز جنبه مجازات و کیفر داشته و اگر مرتکب جنایات و خلافکاری‌هایی نمی‌شدند، این امور نیز بر آنها حرام نمی‌شد، بنا بر این، جا دارد از بت پرستان سؤال شود که این احکام ساختگی را از کجا آوردید؟!

بر یهودیان، هر حیوان ناخن‌داری را حرام کردیم: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ﴾؛ ظفر (بر وزن شتر) در اصل به معنی ناخن می‌باشد؛ ولی به سُم حیوان‌های سم‌دار (آنها که همچون اسب، سُم‌هایی دارند که شکاف ندارد، نه مانند گوسفند و گاو که دارای سُم شکافته می‌باشند) نیز اطلاق شده، زیرا سُم‌های آنها شبیه ناخن است و نیز به پای شتر که نوک پای او یکپارچه است و شکافی ندارد گفته‌اند. بنابراین از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که تمام حیواناتی که سُم چاک نیستند، اعم از چهارپایان یا پرندگان، بر یهود تحریم شده بود.<sup>۳</sup>

پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند را نیز بر آنها حرام کرده بودیم: ﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْعَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا﴾ و به دنبال آن، سه مورد را استثنا می‌کند:

الف. چربی‌هایی که در پشت این دو حیوان قرار دارد: ﴿إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا﴾.

ب. چربی‌هایی که در پهلوها و لابه‌لای امعا قرار گرفته: ﴿أَوِ الْحَوَايَا﴾.

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۸۴: «حوی» به معنی جمع کردن است و چون روده در شکم جمع شده و مستدیر است، لذا به آن حویه و حوایا گفته‌اند.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۷: طلب توأم با تجاوز از حد؛ این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است، زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست.

۳. از جمله بعد در آیه فوق که تنها سخن از گاو و گوسفند به میان آورده نیز می‌توان استفاده کرد که شتر برای یهود به کلی حرام بوده است.

ج. چربی هایی که با استخوان آمیخته شده است: ﴿أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ﴾<sup>۱</sup>

## ۲. انواع احکام

احکام الهی سه نوع است:

الف: دارای مصلحت یا مفسده‌ی واقعی است؛ مثل اکثر احکام.

ب: دارای جنبه آزمایشی است؛ مثل فرمان ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام.

ج. دارای جنبه کیفری است؛ مثل همین آیه. آری، یکی از عذاب‌های خدا، محدود کردن بهره برداری است.

توضیح آن که کیفر خداوند گاهی در قیامت و زمانی در دنیاست، گاهی به صورت غرق شدن در دریا، و مانند آن است و زمانی به صورت حقوقی با تحریم برخی از اشیا طیب و پاک و نافع می‌باشد.

## ۳. ظلم و ستم یهود

در این که بنی اسرائیل چه ظلم و ستمی کرده بودند که خداوند پاره‌ای از نعمت‌هایی که مورد علاقه آنها بود بر آنها تحریم کرد؟ در میان مفسران گفتگو است؛ ولی آن چه از آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره «نساء» استفاده می‌شود این است که علت تحریم مزبور چند چیز بوده است:

الف. ظلم و ستم بر ضعفا: ﴿فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ﴾.

ب. جلوگیری از دعوت انبیا علیهم السلام در مسیر هدایت مردم: ﴿وَيَصْدِهِمُ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾.

ج. رباخواری: ﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا﴾.

د. خوردن اموال مردم به ناحق: ﴿أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾.

البته تحریم بعضی خوردنی‌ها بر یهود، موقت بود و توسط حضرت عیسی علیه السلام بر طرف شد. چنان چه در قرآن آمده است: ﴿لَأَجَلٍ لَّكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۲</sup> و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که (بر اثر ظلم و گناه)، بر شما حرام شده، (مانند گوشت بعضی از چهارپایان و ماهی‌ها)، حلال کنم.

## ۴. مراد از ﴿وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾

جمله ﴿وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ که در آخر آیه آمده است، ممکن است اشاره به این نکته باشد که صدق و حقیقت مطلب در مورد تحریم این غذاها آن است که ما گفتیم، نه آن است که یهود

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. آل عمران، ۵۰.

در پاره‌ای از سخنان خود می‌گفتند و آن را به‌عنوان فرمانی دائر بر تحریم این امور از ناحیه اسرائیل (یعقوب) معرفی می‌کردند، زیرا حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ چنان که در آیه ۹۳ سوره «آل عمران» آمده است<sup>۱</sup> هرگز، به حرام بودن این اموال حکم نکرده بود، و این تهمت بود که یهود بر او بستند.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. کيفر الهی منحصر در آخرت نیست، در دنیا هم هست ﴿جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ﴾.
۲. بغی و تجاوز به حقوق یکدیگر موجب پدیدارشدن قوانین سخت گیرانه و محدودیت آفرین است. ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ﴾.
۳. تحریم کامل برخی از حیوانات و تحریم بخشهایی از گاو و گوسفند بر یهود، سزای تجاوزگری آنان بود: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا... ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ﴾.
۴. جعل احکام سخت و محدود کردن بهره برداری از مواهب، از انواع مجازاتهای خداوند برای برخی اقوام بوده است: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ... ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ﴾.
۵. روح دین الهی در صدد برداشتن موانع خرافی در راه استفاده از مواهب و نعمتهای الهی است: ﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ... قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ... وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا﴾.

۱. ﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُزِّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَنُوبًا بِالْتَّوْرَةِ فَاتَّلَوْهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۱۹.

۳. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۷۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۷۹.

۴. محور بحث از آیه ۱۳۸ تا آیه ۱۴۵ درباره تحریمهای خرافی و بی‌جای مشرکان است. آیه ۱۴۶ تحریم برخی مواهب را بر یهود يك حکم استثنایی دانسته که به سبب تجاوزکاری یهود بر آنان وضع گردیده است. از این مطلب استفاده می‌شود که روح ادیان الهی در نقطه مقابل تحریمهای بی‌جا قرار دارد.

## درس ۱۴۸ \* صفحه ۱۴۸ قرآن مجید

### اهمیت احسان به والدین

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا  
أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا  
تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

بگو: بیایید! آن چه را پروردگار شما بر شما حرام کرده است، (برای شما) بخوانم (و پیروی کنیم): این که هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از تنگدستی نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می دهیم و نزدیک (کارهای) زشت نشوید، آن چه از آنها آشکار است و آن چه پنهان است و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است، جز به حق نکشید؛ این (چیزی است که خدا) شما را به آن سفارش کرده؛ باشد که شما خردورزی کنید!

#### مقدمه

در این آیه، به بعضی از اصول محرمات در اسلام اشاره شده و گناهان کبیره را ضمن جملات کوتاه بیان فرموده است؛ محرماتی که در جامعه جاهلی رواج داشته و اکنون به شکل دیگری در جامعه متمدن بروز کرده است.

#### واژه‌ها

**تَعَالَوْا:** بیایید. (فعل امر حاضر باب تفاعل از ماده «علو»<sup>۲</sup>)

۱. انعام، ۱۵۱.

۲. به معنای بلندی.

إِمْلَاقٍ: تنگدستی. (مصدر باب افعال از ماده «ملق»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ظرافت‌های آیه

الف. خطاب ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾ مانند خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۳</sup> و ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾<sup>۴</sup> نیست که مختص عده خاصی باشد، بلکه به همه شایستگان خطاب می‌فرماید که بیاوید تا تمام محرّمات الهی را بر شما بخوانم.

ب. نخستین اصل از احکام و اصول ده‌گانه و مشترک میان ادیان الهی و آسمانی، حرمت شرک است که در این آیه به آن پرداخته است.

ج. واژه «شیئاً» در جمله ﴿أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً﴾ نکره در سیاق نفی و مفید عموم است؛ بنابراین همه‌گونه‌های شرک که در این سوره آمده‌اند، حرام هستند.

د. راز ذکر احسان به والدین یا حرمت عقوق آنان در کنار دعوت به توحید یا نهی از شرک، این است که پدر و مادر مجرای فیض الهی هستند. انسان از طریق پدر و مادر به دنیا می‌آید و تربیت او با فیوضات پدران روحانی است و از همین رو مهم‌ترین عقوق هم عقوق آنهاست. نیکی به پدر و مادر - مانند عدالت، رعایت امانت و پرهیز از دروغ - جزء احکام بین‌المللی اسلام است و وجوب احسان به آنها مشروط به مسلمان بودن آنها نیست.

ه. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾؛ مشرکان به جهت تنگدستی اقتصادی فرزندان خود را می‌کشتند. آن‌جا که خوف فقر مستقیماً متوجه والدین است نخست از آنها و سپس از فرزندان یاد می‌کند؛ اما اگر خوف فقر ابتدا متوجه فرزندان و سپس والدین باشد تعبیر بر عکس است؛ مانند ﴿نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾<sup>۵</sup>.

و. بر اثر شدت زشتی منکرات و فحشا تنها نمی‌فرماید آنها را انجام ندهید، بلکه حتی از نزدیک شدن باز می‌دارد: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ﴾.

ز. قتل نفس در آیه مورد بحث دوبار یاد شده است. قتل اولاد ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾ و قتل

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۶: «تعالوا» در اصل به معنای «بالا بیاوید» است، سپس به معنای «بیاوید» به کار رفته است.

۲. در اصل به معنی نرمی است که فقر انسان را نرم و ذلیل می‌کند.

۳. بقره، ۱۷۸ و ۲۶۷.

۴. مائده، ۷۷.

۵. اسراء، ۳۱.

نفس ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ﴾ گرچه این دو زیر مجموعه گناه شدید هستند؛ ولی قتل اولاد جداگانه ذکر شده است؛

مبادا فقر مالی، دستاویز قتل فرزندان گردد، چون قباحت و زشتی این عمل از دیگر گناهان شدیدتر است.<sup>۱</sup>

## ۲. علت مقدم کردن ﴿الْأَشْرُكُ﴾

ذکر شرک پیش از سایر گناهان، به این دلیل است که شرک، ظلم عظیمی است<sup>۲</sup> که با ارتکاب آن، امیدی به مغفرت خداوند نیست؛ هم چنان که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛<sup>۳</sup> خداوند، شرک را نمی بخشد و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد می بخشد. شرک، گناهی است که سایر گناهان به آن منتهی می شود؛ هم چنان که منتهای هر عمل صالح و حسنه ای، توحید خدای تعالی است.<sup>۴</sup>

## ۳. اهمیت احسان به والدین

خداوند متعال در چهار آیه قرآن، احسان به پدر و مادر را پس از توحید و ترک شرک بیان کرده<sup>۵</sup> و در سه آیه دیگر سفارش آنان را نموده است<sup>۶</sup> و این بهترین دلیل است که عقوبت والدین، پس از شرک به خدای بزرگ، در شمار بزرگترین گناهان یا خود، بزرگترین آنها است.<sup>۷</sup>

## ۴. علت امر به احسان والدین

در این آیه، به جای تحریم آزار پدر و مادر (که با سایر تحریم های این آیه هماهنگ است)، موضوع احسان و نیکی کردن به آنان ذکر شده است، چون احسان به والدین از مهم ترین واجبات است؛ به طریق اولی، ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است.<sup>۸</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۷۸-۳۹۱.

۲. لقمان، ۱۳: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾.

۳. نساء، ۴۸.

۴. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۵.

۵. بقره، ۸۳؛ و نساء، ۳۶؛ و انعام، ۱۵۱؛ و اسراء، ۲۳.

۶. عنکبوت، ۸؛ و لقمان، ۱۴؛ و احقاف، ۱۵.

۷. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۵.

۸. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳.



## ۵. حرمت قتل فرزندان به سبب فقر

مردم دوران جاهلی، نه تنها دختران خود را به دلیل تعصب‌های غلط، زنده به گور می‌کردند، بلکه پسران را نیز - که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز به شمار می‌آمدند - از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رساندند. با نهایت تأسف، این عمل جاهلی در عصر و زمان ما در شکل دیگری تکرار می‌شود و به‌عنوان کمبود احتمالی مواد غذایی روی زمین، کودکان بی‌گناه، پیش از ولادت از راه‌های گوناگون به قتل می‌رسند.<sup>۱</sup>

## ۶. بدی‌های ظاهری و باطنی

مراد از فاحشه ظاهری، گناه علنی و آشکار و مقصود از فاحشه باطنی، گناه مخفی و برقراری روابط نامشروع و پنهانی است. علت این‌که از فواحش و قتل نفس نهی کرده این است که فحشا و شیوع قتل نفس، باعث انقطاع نسل و فساد جامعه و خانواده و از بین رفتن امنیت می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۷. معنای «قتل به حق»

مقصود از قتل به حق، قتل بعضی از نفوس است که در اثر پاره‌ای از گناهان؛ همانند احترامی که خداوند برای مسلمانان یا کفار هم پیمان با مسلمین قرار داده، از خود سلب نموده‌اند؛<sup>۳</sup> مانند قتل نفس عمدی، فساد در زمین.

## پیام‌ها

۱. بیان احکام الهی برای مردم، یکی از وظایف انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام است ﴿قُلْ... مَا حَرَّمَ﴾.
۲. محرمات دین، از سوی خدا است و پیامبر از پیش خود، چیزی را حرام نمی‌کند ﴿حَرَّمَ رَبِّي﴾.
۳. فرزندگشی و سقط جنین از ترس فقر، عملی جاهلانه است. اگر خدا ضامن روزی است، چه ترسی از فقر؟: ﴿تَخَنُّنُ زُرُقِكُمْ﴾.
۴. هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است و هم اصلاح روح از رذایل: ﴿مَاطَهَرَوْنَهَا وَمَا بَطَّنَ﴾.
۵. دستورات الهی، مطابق عقل یا زمینه‌ساز شکوفایی آن است: ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۷.

۳. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۸.

۴. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۸۲.

## درس ۱۴۹ \* صفحه ۱۴۹ قرآن مجید

### قوانین الهی

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ  
لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ  
وَصَاحِبَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

و به مال یتیم نزدیک نشوید جز به گونه‌ای که (برای یتیم) نیکوتر است تا به حد توانایی و رشد خود برسد و پیمانانه و ترازو را با دادگری، تمام پیمایید؛ ما بر کسی جز (به اندازه) توان او تکلیف نمی‌کنیم و چون سخن می‌گویید در سخن گفتن عدالت بورزید، هر چند (درباره) خویشاوند باشد و به پیمان با خداوند وفا کنید؛ این است آن چه شما را بدان سفارش کرده، باشد که پند گیرید.

#### مقدمه

قرآن کتاب هدایت بشریت است که با قوانین خود راه رسیدن به یک زندگی ایده آل فردی و اجتماعی را تبیین می‌کند. به طوری که این زندگی آرمانی، آینده و قیامت انسان را نیز تامین می‌نماید. آیات گذشته و این آیه به برخی از این قوانین پرداخته است که نقش بسیار مهمی در رسیدن به این هدف دارند.

#### واژه‌ها

**أَشُدُّ:** توانایی، رشد و بلوغ. (اسم از ماده «شد» بروزن أفعَل).  
**الْكَيْلُ:** پیمانانه. (مصدر و اسم آلت)

وُسْعَهَا: به اندازه توان و طاقت خود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حکم تصرف در مال یتیم

«لَا تَقْرَبُوا» دلالت بر این دارد که نه تنها خوردن مال یتیم حرام است، بلکه هرگونه تصرف در آن نیز حرام است، مگر این که این تصرف به نحوی باشد که نهایت رعایت و احتیاط در نگهداری شود و موجب افزایش مال یتیم بشود و به کسی نبخشد و در خرج یتیم نیز میانگه دارد.<sup>۱</sup>

«لَا تَقْرَبُوا» در مواردی به کار رفته که وسوسه گناه بیشتر است؛ مثل: زنا،<sup>۲</sup> فحشا، اموال بی دفاع یتیمان. لذا می‌فرماید: نزدیک آن نشوید تا تحت تأثیر وسوسه‌های شدید قرار نگیرید. نهی فوق ادامه دارد تا این که یتیم به حد رُشد و بلوغ برسد و در اموال خود محتاج به تدبیر ولی خود نباشد و منظور آیه این نیست که بعد از بلوغ و رُشد یتیم می‌توانید در اموال او تصرف کنید، منظور آن است مال یتیم را نگهداری و اصلاح کنید تا وقتی که خود به حد رُشد رسیده و بتواند از عهده اصلاح و حفظ آن برآید.<sup>۳</sup>

### ۲. رعایت عدالت در گفتار

رعایت عدالت در گفتار حتی در مورد نزدیکان<sup>۴</sup> یک فرمان و قانون است و آن یعنی زمانی که می‌خواهید کلامی بگویید، به عدالت رفتار کنید و نگذارید مسائل خویشاوندی و عواطف شما را به داوری ناعادلانه بکشاند و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع یا ضرر دارد، حفظ کنید و عواطف و احساسات شما را به ناحق وادار نکند که جانب کسی را بگیرید و حق آن کسی که دوست ندارید را باطل کنید؛<sup>۵</sup> این جمله یعنی رعایت عدالت در گفتار، حتی در مورد نزدیکان، با همه کوتاهی او از دستورات جامعی است که شامل اقرار، شهادت، وصیت، تقوا، قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. اِسْرَاء، ۳۲: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الرِّبِّيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاجِسًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۸.

۴. انعام، ۱۵۲: ﴿وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۱۹.

۶. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵.

در این آیه از رعایت عدالت در کیل و پیمانانه نیز سخن به میان آمده است و منظور آن است تا سرحدّ امکان در تضييع حق ديگران در وزن و کیل جلوگیری شود و چون رعایت عدالت حقیقی در کیل و پیمانانه ممکن نیست، بنابراین باید به تخمین و تقریب اکتفا شود.<sup>۱</sup>

### ۳. وفای به عهد الهی

مراد از «عهد الله» همه پیمان های الهی و تکالیف دینی اعم از نذر و عهد و قسم است؛ اما نمی تواند شامل هر پیمانی هم باشد که شخصی بسته می شود و مراد از اضافه شدن پیمان به «الله»، شرعی بودن پیمان است.<sup>۲</sup>

کلمه «عهد» هم می تواند اضافه به فاعل شده باشد که در این صورت مراد از «عهد الله»، پیمانی است که خدا با انسان ها دارد و هم می تواند اضافه به مفعول شده باشد که در این صورت مراد از «عهد الله» پیمانی است که انسان ها به خداوند می سپارند.<sup>۳</sup>

در این که چرا این آیه با ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ به اتمام رسیده می توان گفت که ممکن است به این علت باشد که قانون های اجتماعی مذکور در این آیه که شامل نزدیک نشدن به مال یتیم و پرهیز از کم فروشی و رعایت عدالت گفتاری و وفای به عهد است، اموری فطری هستند؛ اما برای درک آنها علاوه بر عقل فطری نیاز به تذکر می باشد، زیرا هر عقلی می تواند تشخیص دهد در جامعه ای که به یتیم رحم نشود و در کیل و وزن، خیانت شود و در قضاوت رعایت عدالت نگردد و وفای به عهد نباشد، خیری در چنین جامعه ای نیست و با تذکر است که می شود به مصالح و مفاسد قوانین اجتماعی پی برد و با عمل به آنها به جامعه ای ایده آل رسید.<sup>۴</sup>

### پیامها°

۱. هرگونه تصرف عدوانی در دارایی های یتیمان و تجاوز به آن احرام است: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾.
۲. اموال یتیمان، وسوسه انگیز و دست اندرکاران آن اموال در خطر تجاوزگری و تصرفهای

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۵.

۲. احسن الحدیث، ج ۳، ص ۳۴۱.

۳. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۲۱.

۵. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۲۹۵.

۶. بیان حرمت تصرف در اموال یتیمان با به کارگیری فعل «لَا تَقْرَبُوا» (نزدیک نشوید)، اشاره به جهاتی دارد؛ از جمله تصریح و تأکید بر این که هرگونه تصرف عدوانی در مال یتیم، ممنوع است.

عدوانی هستند: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾.

۳. بی‌عدالتی و کم‌فروشی در معاملات از محرّمات الهی است: ﴿أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾.

۴. خداوند، انسان‌ها را بیش از توانشان تکلیف نمی‌کند: ﴿لَا نَكْفِئُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.

۵. رابطه خویشاوندی را بر ضابطه حق و عدل ترجیح ندهیم: ﴿فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾.

۶. بی‌عدالتی و کم‌فروشی در معاملات از محرّمات الهی است: ﴿أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي... وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾.

۷. گفتار عادلانه و به دور از گرایش‌ها و احساسات، عامل مهمی در برقراری عدالت است: ﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾.

---

۱. جمله «أَوْفُوا...» به دلیل «مَا حَرَّمَ رَبِّي»، بیانگر مصداقی از محرّمات الهی است، بنابراین علاوه بر وجوب عدالت در مبادلات، حکایت از حرمت بی‌عدالتی و کم‌فروشی نیز دارد.

۲. «وسع» (توان و قدرت) مصدر و در اینجا به معنای اسم مفعول است. یعنی: «لا یکلف الله نفسا إلا تکلیفا مقدورا لها».

## درس ۱۵۰ \* صفحه ۱۵۰ قرآن مجید

### جزای اعمال نیک و بد

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ<sup>۱</sup>  
هر کس نیکی بیاورد ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس بدی بیاورد، جز به مانند آن او را  
کیفر نمی دهند و بر آنان ستم نمی رود.

#### مقدمه

تشویق و تنبیه دو عامل مهم در تربیت به شمار می روند. و هر شخص یا گروهی از آن به شکل  
های مختلف بهره می برند. و اما بهترین شیوه استفاده از آن را خداوند به کار برده است که این  
آیه آن را تبیین نموده است.

#### واژه‌ها

بِالْحَسَنَةِ: با نیکویی. (از ماده «حسن»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. معنای ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾

منظور از کلمه «جاء» این است که عمل را تا صحنه قیامت بیاورد؛ چه بسا نیکی‌هایی که با  
ریا و عُجب و گناهان دیگر، محو و حبط شود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا  
صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ آن‌ها در آخرت، جز آتش (سهمی) نخواهند داشت و آن چه را

۱. انعام، ۱۶۰.

۲. «حُسن» عبارت است از هر چیز که خوشایند باشد. «حَسَن» وصف بوده به معنی زیبا و نیکو است.

۳. هود، ۱۶.

در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، برباد می‌رود و آن چه عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود.

در نقطه مقابل نیز چه بسا گناہانی که با توبه، محو شده یا به نیکی تبدیل شود: ﴿يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾؛<sup>۱</sup> یا مورد عفو قرار گیرد: ﴿يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾.<sup>۲</sup> پس عملی ملاک است که به صحنه قیامت آورده شود. منظور از «حَسَنَةٍ»، هرکار خوب است؛ کوچک باشد یا بزرگ و مراد از «سَيِّئَةٍ» هم هرکار بدی است؛ صغیره باشد یا کبیره.

## ۲. هماهنگی آیات پاداش الهی

آیات وعده پاداش الهی به حسنات، چهار دسته‌اند:

الف. ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾؛<sup>۳</sup> هر کس کار نیکی آورد پاداشی بهتر دارد.

ب. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۴</sup> مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا برای هر کس بخواهد آن را دو برابر می‌کند و رحمت خدا، وسیع و فراوان است و می‌داند چگونه و کجا گشایش بخشد.

ج. ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛<sup>۵</sup> بگو ای بندگان من که ایمان آوردید از پروردگارتان پروا کنید برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند نیکی است و زمین خدا فراخ است بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب می‌یابند.

د. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا؛<sup>۶</sup> هر کس کار نیکی بیاورد برای او ده برابر پاداش است.

اگر گفته ظاهر برخی موارد یاد شده با بعضی دیگر هماهنگ نیست؟

باید دانست که هیچ یک از موارد یاد شده، ناهماهنگ نیستند، زیرا همه اینها درصدد اثبات افزون بودن پاداش نسبت به عمل هستند هرگز حصر نیستند.

۱. فرقان، ۷۰.

۲. مائده، ۱۵.

۳. قصص، ۸۴.

۴. بقره، ۲۶۱.

۵. زمر، ۱۰.

سرّ تفاوت رقم‌های یاد شده می‌تواند این باشد که درجات خلوص فاعل و درجه نیاز جامعه به عمل تفاوت می‌کند. حسنه مورد نیاز جامعه، اثر آن بسیار است و گاهی هم آن حسنه با کمال اخلاص به جا آورده می‌شود؛ در نتیجه اثر آن فراوان است؛ مثلاً با توجه به تفاوت مراتب معرفت و اخلاص ابرار با مقربان، اگر حسنه‌ای را یکی از ابرار انجام دهد درجه مخصوصی دارد؛ ولی با همان حسنه، مقربان درگاه الهی به درجات برتر و بیشتری می‌رسند، چون معرفت و اخلاص آنها بیشتر است.<sup>۱</sup>

### ۳. حداقل پاداش نیکوکاران

حداقل پاداشی که به نیکوکاران عطا می‌شود، ده برابر است؛ مانند شخصی ممتاز، که علاوه بر حقوق ثابت، برای تشویق، جایزه و پاداش ویژه‌ای هم به او می‌دهند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

وقتی آیه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: «پروردگارا! اجرامت مرا بیشتر کن». خدای سبحان، این آیه را نازل کرد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾.<sup>۲</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فهمید منظور از کلمه «کثیر» در دادگاه عدل الهی، عددی است که از شمارش بیرون و بی‌انتها است.<sup>۳</sup>

امام ششم علیه السلام از حضرت سجاد علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرمود:

«وای بر کسی که آحاد او بر عشرات او غلبه کند! گفته شد که این معنا چگونه هست؟ فرمود: آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾؛ یک عمل نیکو چون انجام داده شود، برای صاحب او ده برابر پاداش نوشته می‌شود و چون عمل بدی انجام بگیرد، یک جزا داده خواهد شد. پس پناه می‌بریم به خداوند متعال از این که در یک روز، ده عمل زشت صورت بگیرد و در مقابل آنها یک عمل نیکو نباشد و سیئات او بر حسنات او غلبه کند».<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۷، ص ۶۰۲-۶۰۴.

۲. بقره، ۲۴۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، ص ۲۹۶.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۸۴ و ۷۸۵.



#### ۴. برترین مصداق حسنه

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أَمِنْ مَنْ فَرَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ الْحَسَنَةُ وَلَا يَتُّنَا وَحُبُّنَا»؛ هر کسی کار نیکی بیاورد از ترس و خوف روز قیامت در امان است؛ حسنه، ولایت و محبت ما اهل بیت است.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. در شیوه تربیتی اسلام، تشویق حد اقل ده برابر تنبیه است: ﴿عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾.
۲. تشویق چند برابر، ظلم نیست؛ ولی کیفر بیش از حد، ظلم است: ﴿فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾.
۳. خداوند، در پاداش، با فضل خود؛ ولی در کیفر، با عدل رفتار می‌کند: ﴿عَشْرُ أَمْثَلِهَا... إِلَّا مِثْلَهَا﴾.
۴. کیفر دادن گنهکاران به اندازه گناهشان ستم بر آنان نیست: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.
۵. انجام عمل نیک به شرط حبیط نشدن تا حضور در صحنه قیامت دارای پاداشی ده چندان است: <sup>۳</sup> ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾.
۶. کیفر اخروی گناه در صورتی است که گنهکار تا حضور در صحنه قیامت مورد عفو الهی قرار نگیرد: <sup>۴</sup> ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا﴾.

۱. تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۹۹.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۹۳.

۳. حرف «باء» در «بِالْحَسَنَةِ» هم می‌تواند برای تعدیه باشد، که در این صورت «مجیء» به معنای آوردن است، و هم می‌تواند برای مصاحبت باشد، که در این صورت «مجیء» به معنای حاضر شدن است. بر هر دو احتمال، جمله «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» اشاره به این معنا دارد که پاداش از آن کسی است که عمل نیکش تا قیامت باقی باشد و با گناه حبیط نشده باشد.

۴. برداشت فوق با توجه به توضیح برداشت قبل معلوم می‌شود.

## درس ۱۵۱ \* صفحه ۱۵۱ قرآن مجید

### پیروی حق یا باطل

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

آنچه را از طرف پروردگار شما به سوی شما نازل شده، پیروی کنید؛ و جزا، از سرپرستان (و معبودان دیگر) پیروی نکنید؛ چه اندکی پند می‌پذیرند!

#### مقدمه

آنچه مایه سعادت بشر است خداوند به واسطه پیامبران تبیین کرده است و این به خاطر اشراف خدای علیم بر تمام نیازها و عوامل رشد انسان است لذا قوانین و دستوراتش همه در همین مسیر است به خلاف قوانین بشری که به خاطر عدم اشراف بر نیازهای واقعی و عوامل موفقیت و رشد انسان و دخیل نمودن منافع شخصی و حزبی نمی‌تواند برای همه انسان‌ها مفید باشد لذا توصیه خداوند و پیامبران همیشه بر این مبنا بوده که به دستوراتی عمل کنید که مایه سعادت شما باشد این آیه نیز به همین موضوع پرداخته است.

#### واژه‌ها

أَوْلِيَاءَ: سرپرستان. (جمع ولی)

تَذَكَّرُونَ: پند می‌پذیرند. (مضارع باب تَفَعَّلَ از ماده «ذکر»)<sup>۲</sup>

۱. اعراف، ۳.

۲. اصل آن «تذکرون» است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ولایت الهی

جمله ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ به منزله کنایه از ورود در ولایت خدای سبحان است، چون به دنبال آن فرمود: و به غیر از خدا، اولیای دیگر را پیروی نکنید و نفرمود: پیروی نکنید غیر آن چه را که به سوی تان نازل شده. بنا بر این، معنای آیه این می‌شود که غیر از خدای تعالی کسی را پیروی نکنید - در حالی که آنها زیاد هستند - تا آنها اولیای شما نگردند. شما چقدر کم متذکر می‌شوید! اگر متذکر می‌شدید می‌فهمیدید که خدا پروردگار شما است و جز او پروردگار و ولی دیگری برای شما وجود ندارد.<sup>۱</sup>

ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که انسان بر سر دو راهی است، یا پذیرش ولایت و رهبری خداوند، یا داخل شدن در (ولایت) دیگران، اگر مسیر اول را قبول کند، «ولی» او تنها خدا است؛ اما اگر تحت ولایت دیگران قرار گیرد، هر روز باید بار کسی را بردوش گیرد و ارباب تازه‌ای انتخاب کند، کلمه «اولیاء» که جمع ولی است، اشاره به همین معنی است.<sup>۲</sup> (البته در توضیح این مطلب بیان می‌کنیم که منظور از اولیا، بت پرستان هستند)

### ۲. تبعیت از قرآن

جمله ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ خطاب به مکلفین است؛ یعنی به آنها بگو از آن چه خداوند بر آنها نازل کرده است، تبعیت کنند. این تبعیت در امور واجب و مستحب و مباح است که باید در این امور تابع دستور خدا بوده و به آنها اعتقاد داشت، هم چنان که از حرام واجب است، اجتناب کرد.

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾؛ و از غیر قرآن پیروی نکنید و از این راه گناهکار نشوید. بدیهی است که هر کس مطیع قرآن نباشد، مطیع شیطان و بت‌ها است.

با توجه به آیه شریفه که می‌فرماید: از قرآن پیروی کنید، باید از او امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم پیروی نمود، چون قرآن به ما چنین دستوری می‌دهد:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛<sup>۳</sup> از این جهت است که خداوند دستور می‌دهد از قرآن پیروی کنند و از پیروی غیر آن خودداری کنند، چون پیروی قرآن پیروی خداست.

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۸۱.

۳. حشر، ۷.

﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾؛ شما مردم مشرک، کم متذکر می شوید.<sup>۱</sup>  
 عیاشی نقل می کند که از پیغمبر اکرم ﷺ در حدیثی فرمود: «فاذا التبتست علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقران فانه شافع مشفع و ما حل مصدق من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار»؛<sup>۲</sup> هرگاه فتنه شما را مانند شب تاریک فرا گرفت، پس بر شما باد به قرآن؛ به درستی که قرآن شافعی است که شفاعت او قبول، و مجادلی است تصدیق شونده. هر کسی قرآن را پیشوای خود قرار دهد، او را به بهشت می برد و هر کسی قرآن را پشت سر خود قرار دهد، او را به جهنم می کشاند.

### ۳. شرک آفتی بزرگ

شرک و بت پرستی از هر نوع که باشد، آفت بزرگی است که سعادت انسان را نابود می کند و شخصیت او را می رباید و از او انسانی پست و حقیر می سازد و جلوی درک درست او را می گیرد، به گونه ای که او دیگر نمی تواند حق را از باطل تشخیص بدهد و راه را از چاه بشناسد. اصرار و تأکید قرآن در مبارزه با هر نوع شرک، برای رها ساختن انسان از قید و بندهایی است که فهم و اندیشه و بینش و بصیرت او را محدود می کند و مانع رشد فکری و بلوغ عقلانی او می گردد و این آیه درصدد بیان همین معناست؛ چون بلافاصله می فرماید: شما اندک پند می گیرید یا شما چه اندک پند می گیرید و بدین گونه روشن می کند که میان پرستش غیر خدا و پند نگرفتن رابطه ای وجود دارد؛ یعنی شرک مانع پندگیری و عبرت آموزی و یادآوری است.<sup>۳</sup> با توجه به این آیه شریفه، بت پرستان برای بت های خود شأنیت خدایی در نظر می گرفتند و او را در عرض خدا مستقل می دانستند و این معنای شرک است.

### پیام ها<sup>۴</sup>

۱. پیروی از آیات الهی، سبب رشد و تربیت بشر است: ﴿اتَّبِعُوا... رَبَّكُمْ﴾.
۲. لازمه ربوبیت و تربیت الهی، نزول دستورات و راهنمایی ها و تذکرات است: ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾.
۳. نتیجه پیروی از وحی، قرار گرفتن تحت ولایت الهی است و ترک آن، قرار گرفتن تحت

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۱۱.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲.

۳. تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۱۳.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۸.

ولایت دیگران است: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾.

۴. اطاعت و پیروی از دیگران، در حقیقت پذیرش ولایت آنهاست: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ (با آن که می‌توانست بگوید که «لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِي احدا»).

۵. کسی که ولایتِ خدای یکتا را نپذیرد، باید چندین «ولی» را از خود راضی کند: ﴿أَوْلِيَاءَ﴾.

۶. پند پذیری انسان، اندک است: ﴿فَلْيَلَا مَا تَدَّكَّرُونَ﴾.

## درس ۱۵۲ \* صفحه ۱۵۲ قرآن مجید

### شیوه‌های اغواگری شیطان

ثُمَّ لَا تَلِيَنَّهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ  
شَاكِرِينَ<sup>۱</sup>

سپس از پیش روی آنان و از پشت سر آنان، و از جانب راست آنان و از جانب چپ آنان، قطعاً به سراغ آنان می‌روم و اکثر آنان را سپاس‌گزار نخواهی یافت.

#### مقدمه

پس از خلقت آدم عليه السلام، همه فرشتگان، به سجده بر آدم عليه السلام مأمور شدند و غیر ابلیس همه فرشتگان بر آدم عليه السلام سجده کردند. شیطان، مورد مذمت قرار گرفت و از درگاه الهی رانده شد. او که علت دوری از رحمت الهی را وجود آدم عليه السلام می‌دانست، حسادتش شعله‌ور شد و به فکر انتقام افتاد. او از خداوند، برای ادامه حیات مهلت خواست. سپس قسم یاد کرد که آدم عليه السلام و فرزندان او را به گمراهی بکشاند، تا انسان‌ها نیز از رحمت الهی دور شوند. این آیه به برخی راه‌های نفوذ و اغواگری شیطان اشاره دارد.

#### واژه‌ها

لَا تَلِيَنَّهُمْ: قطعاً به سراغ آنان می‌روم. (مضارع متکلم مؤکد از ماده «أتی»)  
أَيْمَانِهِمْ: راست آنان. (جمع یمین)  
شَمَائِلٍ: چپ. (جمع شمال)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حمله همه جانبه

شیطان، این دشمن کینه توز و قسم خورده آدمی، همیشه در حال توطئه برای حمله و هجوم به انسان است و انسان از هر سمت و سویی حرکت کند - مقابل، پشت سر، راست و چپ - او را مورد هجوم قرار می‌دهد، تا به هدف دیرین خود که اغوای انسان و انحراف از صراط مستقیم است، نایل شود.

ممکن است مراد از این جهات مختلف، شیوه‌ها و روش‌های گوناگون شیطان در منحرف کردن انسان باشد که این نیز جای تأمل است.<sup>۱</sup>

در روایتی از امام باقر علیه السلام تفسیر عمیق‌تری برای این چهار جهت دیده می‌شود: منظور از آمدن شیطان به سراغ انسان از پیش رو این است که آخرت و جهانی را که در پیش دارد، در نظر او سبک و ساده جلوه می‌دهد و منظور از پشت سر، این است که آنها را به گردآوری اموال و تجمع ثروت و بخل از پرداخت حقوق واجب - به دلیل وجود فرزندان و وارثان - دعوت می‌کند و منظور از طرف راست، این است که امور معنوی را به وسیله شبهات و ایجاد شک و تردید ضایع می‌سازد و منظور از طرف چپ، این است که لذات مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می‌دهد.<sup>۲</sup>

### ۲. دعا و سجده، راه نجات

بر اساس روایتی، دو جهت بالا و پایین را، بر دعا و سجده تطبیق کرده‌اند. از این رو در حدیث می‌خوانیم فرشتگان از روی دلسوزی گفتند: پروردگارا! این انسان چگونه رها خواهد شد؟ خداوند فرمود: دو مسیر برای انسان از بالا و پایین باز است، هرگاه انسان دست به دعا بردارد یا صورت بر خاک نهد، گناهان هفتاد ساله او را می‌آمرزم.<sup>۳</sup>

ولی برخی همین دو جهت را هم برای شیطان باز می‌گذارند و شیطان نیز به آنها حمله ور می‌شود از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام تعلیم، از خدا می‌خواهد که ایشان را از شش جهت، از شر شیطان ننگه دارد: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ

۱. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۴۸۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۱۰.

۳. تفسیر کبیر، ج ۱۴، ص ۲۱۵.

مِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ اغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»؛<sup>۱</sup> خدایا! مرا از جلو و پشت و راست و چپ و بالا و پایین حفظ کن و به تو پناه می‌برم از این که شیطان از پایین مرا به فساد بکشد. شیطان در پی کشاندن انسان به بن بست است: ﴿وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾<sup>۲</sup> از این احاطه در تجزیه و تحلیل گاهی به جهات شش گانه یاد می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۳. هدف از اغواگری

همان طور که در این آیه و آیات قبل اشاره شد، شیطان در کمین انسان نشسته است، تا او را گمراه کند و بتواند برای خود همراهانی فراهم سازد؛ لذا می‌گوید: آنها را مورد حمله قرار می‌دهم، تا آنان را ناسپاس بیابی. همان گونه که خود ناسپاسی کرد و از درگاه الهی رانده شد، انسان‌ها را نیز به این سمت سوق می‌دهد.

جالب این جا است که این ناسپاسی را چنان زینت می‌دهد که در نظر بسیاری به عنوان گناه مطرح نیست.

امروزه بسیاری از مردم، کم یا زیاد، به این ناسپاسی گرفتار هستند و خود را هم منحرف نمی‌دانند.

### ۴. شاکرین، مخلصین

استاد علامه طباطبایی (قدس سره) «شاکرین» را بر مخلصان تطبیق نموده است،<sup>۴</sup> زیرا شیطان هم شاکران را از تیررس خود بیرون می‌داند: ﴿لَا تُغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾؛<sup>۵</sup> همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلص تو را؛ به یقین هر شاکری مخلص نیست، بلکه مرحله عالی شکر با اخلاص همراه است و شاکر مطلق همان مخلص است. شاکر حقیقی و مخلص خدا که از گزند و سوسه وی در امان است کسی است که نعمت‌ها را بشناسد و همه آنها را از ولی نعمت خود، خدای منان بداند و هر نعمتی را در جای خود به کار گیرد، البته اصلی‌ترین دژ خدا، توحید و در شعاع آن ولایت است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»<sup>۶</sup> و «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۲۳۴.

۲. بقره، ۸۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲.

۵. حجر، ۳۹ و ۴۰.

۶. بحار الانوار، ج ۳، ص ۷.



حِصْنِي أَمِنْ مَنْ نَارِي»<sup>۱</sup>.

## ۵. انسان‌ها در برابر وسوسه شیطان

انسان‌ها در برابر وسوسه ابلیس سه گروه هستند:

الف. مخلصان و شاکران مطلق که ابلیس از اغوای آنان ناامید است.

ب. ملحدان و معاندان که در اسارت شیطان درآمده و از یاران وی به شمار می‌آیند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند! و ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند.<sup>۳</sup>

ج. گروه میانه رو که بیشترین خطر گمراهی و فریب خوردن را متوجه آنان می‌داند.

## پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. ابلیس، در تلاشی همه جانبه برای بازداشتن هر چه بیشتر انسان از شکرگزاری برای خداست: ﴿ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.
۲. شیطان هم صراط مستقیم را می‌شناسد، هم راه‌های وسوسه و هجوم و غلبه و هم شاکران و ناسپاسان را می‌شناسد: ﴿قَالَ... صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ... لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.
۳. پیروی از ابلیس، ناسپاسی برابر خداوند است: ﴿ثُمَّ لَا تَبِيبُهُمْ... وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.
۴. تنها گروهی از انسان‌ها سپاس‌گزار خداوند بوده و از تزویر و فریب ابلیس رهایی می‌یابند: ﴿لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.
۵. خروج از صراط مستقیم الهی، چه در عقیده و چه در عمل، بالاترین ناسپاسی است: ﴿لَا قَعْدَنَ... لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۴۲.

۲. اعراف، ۲۷.

۳. اعراف، ۳۰.

۴. تفسیر راهنما، ج ۵، صص ۴۸۱-۴۸۲؛ و تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۲.

## درس ۱۵۳ \* صفحه ۱۵۳ قرآن مجید

### لباس تقوا، بهترین لباس

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ  
مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ<sup>۱</sup>

ای فرزندان آدم! در حقیقت لباسی برای شما فرو فرستادیم، که شرمگاه‌های شما را بپوشاند و مایه زینت است؛ و پوشش (خودنگهداری و) پارسایی، این بهتراست؛ این از نشانه‌های خداست، باشد که آنان متذکر شوند.

#### مقدمه

پس از نقل داستان حضرت آدم عليه السلام در آیات قبل، خداوند چهار مرتبه - در این آیه و آیات ۲۷، ۳۱ و ۳۵ سوره اعراف - فرزندان آدم و نسل بشر را مورد خطاب قرار داده است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾ در هر کدام از این خطاب‌ها به اموری همچون حفظ لباس تقوا، فریب شیطان را نخوردن، در خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و زینت‌ها اسراف نکردن و پذیرفتن دعوت انبیا عليهم السلام، سفارش کرده است.<sup>۲</sup>

اولین خطاب، آیه مورد بحث است که به توضیح آن می‌پردازیم.

۱. اعراف، ۲۶.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۳.

## واژه‌ها

ریشًا: زینت.<sup>۱</sup>

يُؤَارِي: بیوشاند. (مضارع از ماده «وری»، باب مفاعله)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت لباس و پوشش

در آیات متعددی از قرآن مجید، به جمله «أَنْزَلْنَا»؛ فرو فرستادیم، برخورد می‌کنیم که مفهوم آن «فرستادن از طرف بالا به سمت پایین» است.

این نزول گاهی نزول مکانی است؛ مانند ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> و گاهی نیز نزول مقامی است؛ مثل آیه مورد بحث.

نزول مقامی در استعمالات روزانه نیز زیاد به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گویند از طرف مقام بالا چنین دستوری صادر شده و یا می‌گوییم «رَفَعْتُ شَكْوَايَ إِلَى الْقَاضِي»؛ شکایت خود را به سوی قاضی بالا بردم.

از آن جا که نعمت‌های پروردگار از طرف مقام والای ربوبیت به بندگان ارزانی شده، خداوند از تعبیر نزول استفاده کرده است که دلالت بر اهمیت لباس و پوشش دارد.<sup>۳</sup>

### ۲. پوشش، نعمت الهی

کلمه لباس در اصل مصدر است و در این آیه به معنای چیزی است که برای پوشیدن و پوشانیدن بدن صلاحیت داشته باشد. «ریش» به معنای هر پوششی است که مایه زینت و جمال باشد، این کلمه در اصل لغت، به معنای پرپرندگان است و به اعتبار این که پرپرنده مایه زینت آن است در غیر پرنده نیز استعمال می‌شود.

جمله ﴿يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ﴾ که وصف برای لباس است دلالت دارد بر این که لباس، پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودن آن زشت بوده و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۷۲: «ریش» در اصل به معنای پرهای پرندگان است و از آن جا که پرهای پرندگان، لباس طبیعی آنهاست، به صورت کنایه، به هر گونه لباسی نیز «ریش» گفته می‌شود و چون پرهای پرندگان معمولاً زیبا و زینتی است، در مفهوم «ریش» معنای زینت و تجمل نیز وجود دارد.

۲. مؤمنون، ۱۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۴.

حاجت و باعث زینت و جمال است.

خدای تعالی در این جمله بر آدمیان منت می‌گذارد که به پوشیدن لباس و آرایش آنان را هدایت کرد به طوری که بعضی گفته‌اند این آیه دلالت بر اباحه لباس زینت دارد.<sup>۱</sup>

البته نباید غافل شد که در مقابل خداوند، هدف شیطان برهنگی است که در آیه بعد به آن اشاره شده است: ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمْ﴾؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباس را از تن آنان بیرون ساخت تا عورت و شرمگاه آنان را به آنها نشان دهد.

### ۳. لباس در گذشته و حال

تا آن جا که تاریخ نشان می‌دهد همیشه انسان لباس می‌پوشیده است، البته در طول تاریخ و با گذشت زمان و با تفاوت مکان‌ها، لباس‌ها فوق العاده متنوع و متفاوت بوده است. در گذشته بیشتر لباس به عنوان حفظ از سرما و گرما و همچنین زینت و تجمل مورد استفاده قرار می‌گرفته است و جنبه‌های دیگر آن درجه بعد بوده است

اما متأسفانه در عصر ما، جنبه‌های فرعی و حتی نامطلوب و زننده لباس به قدری گسترش یافته که فلسفه اصلی لباس را «تحت الشعاع» خود قرار داده است.

لباس عاملی شده برای انواع تجمل‌پرستی، توسعه فساد، تحریک شهوات، خودنمایی، تکبر، اسراف و تبذیر و امثال آن، حتی گاه لباس‌هایی در میان جمعی از مردم به خصوص «جوانان غرب زده» دیده می‌شود که جنبه جنون‌آمیز آن بر جنبه عقلانی آن برتری دارد و به همه چیز شباهت دارد جز به لباس؛ اصولاً چنین به نظر می‌رسد که کمبودهای روانی، عاملی برای به نمایش گذاردن این گونه انواع لباس‌های عجیب و غریب است، افرادی که نمی‌توانند با کار چشمگیری خود را به جامعه نشان دهند، سعی دارند با لباس‌های نامأنوس و عجیب و غریب، وجود و حضور خود را در جامعه اثبات کنند و به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم، افراد با شخصیت و آنها که دارای عقده حقارتی نیستند، از پوشیدن این گونه لباس‌ها متنفرند.<sup>۲</sup>

### ۴. تشبیه تقوا به لباس

تشبیه تقوا و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همان طور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و عیوب

۱. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۵ و ۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوا و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید.<sup>۱</sup>

## ۵. برتری لباس تقوا

خداوند با جمله ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است باز می‌دارد، منتقل شده است.

گویا خداوند با قرار دادن این دو لباس (لباس ظاهر و لباس تقوا) در کنار هم می‌خواهد به انسان بفهماند که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدن آن باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیت آن به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندن آن واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است، و نیز می‌خواهد بفهماند که همان طوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است.

البته باید توجه داشت، آن تأثر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد در عورت ظاهری و باطنی او از يك سنخ است، با این تفاوت که تأثر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوام آن زیادتر است، زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای متعال است و نتیجه آن هم إعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دل‌ها سرایت می‌کند و به همین دلیل لباس تقوا نیز از لباس ظاهر بهتر است.<sup>۲</sup>

## ۶. نشانه‌های خدا

در پایان آیه می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾؛ مشارالیه «ذَٰلِكَ»، آفرینش لباس بوده و آیه ﴿لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ مبین ارزش تقوا است؛ بنابراین تأمین نیازهای مادی انسان و تبیین ارزش‌های معنوی وی، از آیات و نشانه‌های خداوند است.<sup>۳</sup>

بنابراین خداوند هم لباس ظاهری و هم لباس تقوا را از نشانه‌های خود قرار داده تا انسان‌ها

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۳۲.

۲. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۶.

۳. تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۳۵۷.

متذکر شوند.

## پیام‌ها

۱. مستور داشتن شرمگاه و زشتی‌های بدن، امری لازم و ضروری است: ﴿قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ﴾.<sup>۲</sup>
۲. پوشش و پوشاندن فرمان خداست: ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ﴾؛ ولی برهنگی و برهنه کردن دستور شیطان است: ﴿فَوَسْوَسَ... لِيُذَيِّدَ هُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا﴾.<sup>۳</sup>
۳. آراسته ساختن خویش با پوشاک‌های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است: ﴿قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ... وَرِيشًا﴾.
۴. معنویت در کنار مادیت و تقوا در کنار زینت لازم است: ﴿رِيشًا وَ لِبَاسًا التَّقْوَى﴾، و گزنه لباس می‌تواند وسیله اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مُدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.
۵. غفلت انسان‌ها از خداوند، مایه دوری آنان از پیشگاه وی خواهد شد: ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.<sup>۴</sup>
۶. از خاک، پنبه می‌روید، از حیوان، پشم تولید می‌شود و از آب دهان کرم، ابریشم، اینها همه از آیات الهی است که می‌تواند مایه تذکر و بیداری انسان باشد: ﴿ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۲. توصیف کلمه «لباساً» به «یواری سواتیکم» می‌رساند که از اهداف آفرینش لباس، پوشانیدن شرمگاه است و این معنا با وجهی بلیغ حکایت از ضرورت پوشش شرمگاه دارد.

۳. اعراف، ۲۰.

۴. به کارگیری ضمائر غایب در جمله «لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ»، پس از خطاب «یا ای آدم...» می‌تواند حاکی از این باشد که انسان‌ها آن زمان که به مرحله تذکر نرسند، شایسته تشرف به خطاب الهی نیستند.

## درس ۱۵۴ \* صفحه ۱۵۴ قرآن مجید

### مرگ امّت‌ها

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ<sup>۱</sup>

وهرامتی را وقت معینی است و چون اجل آنان سرآید، نه لحظه‌ای باز پس می‌مانند و نه پیش می‌افتند.

#### مقدمه

موجودات زنده این زمین، دارای عمر معینی هستند و وقتی پایان زندگی خاکی آنها فرا رسد، لحظه‌ای دیر و زود نمی‌شود؛ ولی آیا امّت‌ها نیز دارای عمر مشخصی هستند؟ و در این آیه خداوند ضمن پاسخ به این سؤال، یکی از سنت‌های اجتماعی؛ یعنی پایان عمر امّت‌ها را مطرح می‌کند.

#### واژه‌ها

امة: جمعیتی که دارای يك هدف باشد. (از ماده «ام» به معنی قصد)

أَجَلٌ: وقت معین، سرآمد.

سَاعَةً: لحظه.<sup>۲</sup>

۱. اعراف، ۳۴.

۲. «ساعه» یعنی کمترین وقت از اوقات. این کلمه در اینجا به معنای ساعت متعارف یعنی يك بیست و چهارم شبانه روز نیست.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. قانون کلی

قانون مرگ و حیات، مخصوص افراد انسان نیست، بلکه جامعه و امت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد و برای آنها نیز زمان و مدّت معینی وجود دارد. ملت‌هایی از صفحه روزگار برچیده می‌شوند و به جای آنها ملت‌های دیگر قرار می‌گیرند:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ﴾ عام است و شامل همه امت‌ها می‌شود؛ مسلمان باشند یا کافر و مشرک.

### ۲. معنای مرگ و اجل امت‌ها

مرگ امت‌ها با افراد بشر فرق دارد؛ ملت‌ها، بیشتر بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ستم و غرق شدن در گرداب شهوات، سقوط می‌کنند؛ مانند تمدن‌های بابل، مصر، سبأ، کلدانیان، آشوریان، مسلمانان اندلس.

البته نه این‌که افراد آن نابود شوند، بلکه امت بودن و روح مشترک آنها از بین می‌رود. آثار باستانی، خرابه‌های عهد کهن و کاخ‌های خالی از سکنه، گواهان این حقیقت در تاریخ هستند.

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ کفار و ستمکاران را به عذابی تهدید می‌کند که نزد خدا است و در وقت

معینی بر آنان نازل خواهد شد؛ همان‌گونه که بر امت‌های پیشین نازل شد.

هر گروهی راست وقت و نوبتی در حیات و زندگی تا مدّتی

### ۳. پاسخ قاطع

این قسمت آیه از ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾، جواب کسانی است که از رسول خدا ﷺ تعجیل عذاب می‌خواستند؛ به آنان خطاب شد:

هر گروهی را وقتی معین است که در آن وقت، عذاب و هلاکت سراغ آنان می‌آید و در آن، تقدّم و تأخّر نیست!

أجل چون فرود آید از پیش و پس پس و پیش نگذاردت یک



#### ۴. عوامل حیات امت‌ها

الف. ایمان

﴿قَلْ لَوْلَا كَانَتْ قُوَّةُ أُمَّنْتِ فَتَفَعَّهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَدَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾؛<sup>۱</sup> چرا هیچ‌یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمان آنان به موقع باشد و) به حال آنان مفید باشد؛ مگر قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی آنها را بهره‌مند ساختیم.

ب. دوری از طاغوت‌ها

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ﴾؛<sup>۲</sup> ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید، پس گروهی را خدا هدایت کرد و گروهی، ضلالت و گمراهی دامنشان را گرفت. امت‌ها دو قسم هستند: آنهایی که خدا آنان را هدایت کرده و به عبادت او و اجتناب از طاغوت موفق شدند و آنها که در اثر تبعیت از طاغوت، گمراه شدند و با دست خود، خویشتن را هلاک کردند ﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ﴾.<sup>۳</sup>

ج. دوری از پلیدی‌ها

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛<sup>۴</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی قمار) پلید و از عمل شیطان است؛ از آنها دوری کنید، تا رستگار شوید!

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ﴾؛ شیطان می‌خواهد به وسیله همین پلیدی‌ها، بین شما کدورت و دشمنی به وجود آورد<sup>۵</sup> و شما را از نماز و یاد خدا غافل کند. وقتی کدورت و دشمنی و اختلاف در جامعه پدیدار شد و یاد خدا فراموش شد، زمینه نابودی آن جامعه ایجاد می‌شود.

د. اتحاد و الفت

۱. یونس، ۹۸.

۲. نحل، ۳۶.

۳. نحل، ۳۷.

۴. مائده، ۹۰.

۵. مائده، ۹۱.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾؛<sup>۱</sup>  
 همگی به ریسمان خدا (قرآن و اهل بیت علیهم السلام) جنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر  
 خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد.  
 اتحاد، نقش مهمی در سعادت و بقای امت ها دارد. قدرت عظیم ملت، نتیجه به هم  
 پیوستن و الفت بین دل ها است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿المؤمنون كالفنس الواحدة﴾.<sup>۲</sup>

### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. در هستی، هیچ تحولی، تصادفی و خارج از تدبیر و نظم دقیق و حساب شده الهی نیست.  
 برهرامتی نیز قوانینی حاکم است: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾.
۲. فرصت و امکاناتی که در دست ما است، رفتنی است، پس تا حدّ توان، بهترین بهره را  
 ببریم: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾.
۳. پیدایش و زوال هر یک از امتها، زمان بندی شده و دارای نظمی دقیق است: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ  
 أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ... وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾.
۴. پیدایش و انقراض امت ها، بیرون از اختیار آنان است: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا  
 يَسْتَقْدِمُونَ﴾.
۵. خداوند نسبت به جوامع منحرف و زشت کردار هشدار داده و آنها را تهدید نموده است:  
 ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ... وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾.

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۳.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۵، ص ۵۲۶.

## درس ۱۵۵ \* صفحه ۱۵۵ قرآن مجید

### اوصاف بهشتیان

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

کینه‌ای که در سینه‌های آنان بود را برون کردیم، و اینک در جایگاه آنان جوی‌ها روان است. گویند: ستایش خدایی را که ما را به این نعمت هدایت کرد که اگر خداوند ما را هدایت نکرده بود راه نمی‌یافتیم؛ راستی پیامبران پروردگار ما، به حق آمده بودند و آنان را ندا کنند که این بهشت را به پاداش اعمالی که می‌کردید میراث برده‌اید.

#### مقدمه

با نگاه به آیات قرآن، نشانه‌هایی برای اهل بهشت به دست می‌آید. این نشانه‌ها برای تشخیص اهل بهشت است؛ اضافه بر این که وضعیت مؤمنان در بهشت را نشان می‌دهد که از چه نعمت‌ها و چه جایگاهی برخوردار هستند. آیه یادشده گویای زدودن کینه‌ها از دل مؤمنان، هدایت یافتگی آنان و بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت است که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

**نزعنا:** گندیم. («نزع» ماضی، ثلاثی مجرد)

**غل:** کینه.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهل بهشت، بدون کینه

به یقین اهل بهشت کسانی نیستند که دارای کینه و عداوتی بوده که بر طبق آن رفتار کرده و کسی را متهم نموده و یا مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند، چون چنین رفتاری اوصاف اهل بهشت نیست،<sup>۱</sup> بلکه دنیا با ناملايمات خود در سینه انسان ناراحتی‌ها و کدورت‌هایی را ایجاد می‌کند که با وجود چنین ناراحتی‌های روحی، نعمت‌های بهشت لذت بخش نخواهد بود. بدین سبب رفع این کدورت‌ها و ناراحتی‌ها عاملی برای لذت بخش بودن نعمت‌های بهشتی خواهد بود.<sup>۲</sup> رفع کدورت و حسادت در بهشت بر اساس تفاوت درجات هست ضرورت می‌نماید که اهل بهشت خالی از هرگونه کینه و حسادت در کنار هم از نعمت‌های بهشتی لذت ببرند.<sup>۳</sup>

### ۲. انحصار هدایت در خدا

با توجه به آیه یاد شده هدایت تنها از سوی خدا است و فقط انسان پذیرنده هدایت الهی است. با این وصف انسان همیشه باید ثناگوی خدای سبحان باشد که او را قابل برای شمول الطاف خود دانسته و هدایت خود را با وساطت انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام به انسان‌ها رسانده است.<sup>۴</sup>

### ۳. تحقق وعده‌های الهی

جمله ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ اعتراف به تحقق وعده‌هایی است که خداوند به وسیله انبیای خود داده و این اعتراف و همچنین سایر اعترافات که در روز قیامت از مؤمن و کافر گرفته می‌شود، خود ظهوری برای قهاریت خدای تعالی و تمامیت ربوبیت او است و این اعتراف از ناحیه اهل بهشت شکر و از ناحیه دوزخیان اقرار به تمامیت حجت پروردگار است.<sup>۵</sup>

### ۴. منزلت بهشت

﴿وَوَدُّوا أَنْ تَلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْ رِثْتُمْوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، اسم اشاره «تلكم» که مخصوص اشاره به دور است در این جا رفعتِ قدر و علو شأن بهشت را می‌رساند، نه دوری آن را، زیرا از ظاهر سیاق چنین بر می‌آید که این ندا وقتی به آنان می‌شود که در بهشت منزل گرفته‌اند و با این حال

۱. اطیب البیان، ج ۵، ص ۳۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۷۵.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۱۶؛ و انوار درخشان، ج ۶، ص ۳۳۳.

۵. ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۴۶.

اشاره برای افاده دوری مسافت نخواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۵. وارثان بهشت

تعبیر از اعطای بهشت به ارث، حاکی از معانی ظریف و دقیق است: ارث عبارت از این است که اختصاص به شما داشته و دیگران حقی ندارند.<sup>۲</sup> در برخی روایات هست که هر انسانی در بهشت و جهنم جایگاهی دارد. مؤمنان در بهشت اضافه بر مکان خود، مالک مکان کسانی می‌شوند که اگر به بهشت می‌آمدند در آن مکان قرار می‌گرفتند.<sup>۳</sup> ارثی که به انسان می‌رسد مالی است که بر اساس تلاش‌های انسان داده نشده است؛ در بهشت نیز نعمت‌های الهی بر اساس فضل الهی داده می‌شود، نه به صرف تلاش‌های انسان، گرچه تلاش انسان نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ ولی تأثیر بیشتر آن به سبب فضل الهی است.

## پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. کینه‌زدایی و ایجاد صمیمیت، به آسانی و بی‌زحمت نیست: ﴿زَعْنَا﴾ («نزع»)، به معنای کندن با زحمت و تلاش است).
۲. در بهشت، نعمت‌های ظاهری و باطنی با هم جمع است: ﴿زَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلِيٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾.
۳. بهشتیان در رسیدن به نعمت‌های بهشت به کردار نیک خود متکی و مغرور نیستند: ﴿مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾.
۴. عقل و علم و تلاش به تنهایی کافی نیست، عنایت و امداد الهی نیز برای هدایت لازم است: ﴿لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾.
۵. انبیا عليهم السلام، وسیله هدایت هستند و هدایت آنان همراه با حق است؛ حرف، عمل، شیوه‌ها و وعده‌های آنان همه حق است: ﴿لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾.
۶. برای رسیدن به بهشت باید سعی و تلاش هم در کار باشد، چرا که بهشت در برابر عمل است، نه امید و آرزو: ﴿أَوْرِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۴۶.

۲. اطبیب البیان، ج ۵، ص ۳۲۳.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۴۹.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۶۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۹ و ۱۰.

۷. در حقیقت بهشت تفضلی از جانب خداوند به مؤمنان نیک‌کردار است، نه پاداش عملکرد آنان، چرا که بهشت پاداش بسیار عظیمی است که هم پایه کردار مؤمنان نیست: ﴿تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

---

۱. خداوند از يك سو بهشت را پاداش عملکرد اهل ایمان دانسته و از سوی دیگر آن را میراث (دستیابی به چیزی بدون عوض) خوانده است تا به این حقیقت اشاره کند که اعطای بهشت هم پایه اعمال مؤمنان نیست، بلکه تفضلی از جانب خداوند به ایشان است.

## درس ۱۵۶ \* صفحه ۱۵۶ قرآن مجید

### فراوشی قیامت

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ<sup>۱</sup>

آنان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا آنان را مغرور کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، و آیات ما را انکار می کردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم.

#### مقدمه

آیه قبل، ضمن بیان گوشه‌ای از گفت‌وگوی بهشتیان با دوزخیان، محرومیت دوزخیان از نعمت‌های بهشت را مطرح کرد. این آیه، به سبب محرومیت آنها اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این سرنوشت شوم را خود برای خویشتن فراهم ساخته‌اند.

#### واژه‌ها

نَنسَاهُمْ: آنها را از یاد می‌بریم. (مضارع از ماده «نسی»)  
يَجْحَدُونَ: انکار می‌کردند. (مضارع از ماده «جحد»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اهمیت باور قیامت

اینکه برای گمراهان از راه خدا، عذاب شدید است ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَصِفُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

شَدِيدٌ<sup>۱</sup>، برای آن است که روز حساب را فراموش کردند: ﴿مَأْتُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾<sup>۲</sup> باور رستاخیز در سعادت انسان سهمی مهم دارد وگرنه همه مشرکان و بت پرستان در وجود خدا، خالقیت و تدبیر کلی جهان به دست او، با موحدان اشتراک باور داشتند که خدا واجب الوجود است و خالق و پروردگار جهان به شکل جامع و کلی است: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾<sup>۳</sup> و هرگاه از آنان بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟ می گویند: «الله»؛ ولی آنان در پاسخ پرسش هایی مانند پروردگار جامعه انسانی چه کسی هست؛ درمی مانند. آنان به هیچ وجه، وحی، نبوت و معاد را نمی پذیرفتند در حالی که آن چه در تهذیب نفس انسان و اصلاح جامعه انسانی مهم است، پذیرش وحی، نبوت و معاد است که متأسفانه خود را از آن محروم کردند. باور داشتن به خداوند و خالق جهان مهم است؛ اما باور کارآمد و حلال مشکل جامعه آن است که انسان بفهمد در برابر کارهای خود و نخست درباره کجا و چگونه هزینه کردن عمر خود مسئول است. در روایت آمده است بنده در فردای قیامت قدم از قدم بر نمی دارد مگر این که از چهار چیز از او سؤال می شود: «عَنْ عُمَرُ فِي مَا أَفْتَاهُ»<sup>۴</sup>؛ از عمر او که در چه راهی صرف کرده است. بر همین اساس مهم ترین عامل سعادت یاد قیامت است، زیرا یاد معاد تنبّه دهنده، حرکت آفرین و سازنده است.<sup>۵</sup>

## ۲. کیفر فراموشی قیامت

آنان که سرگرم دنیا شده و با نادیده گرفتن دین و قیامت، منکر آیات الهی شدند، در قیامت به فراموشی سپرده می شوند: ﴿فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾.<sup>۶</sup> آنان نه تنها به فراموشی سپرده می شوند، بلکه در قیامت، کور محسور می شوند. وقتی علت آن را می پرسند؛ به آنها پاسخ داده می شود: همان گونه که آیات و نشانه های ما برای شما آمد و فراموش کردید، امروز نیز شما فراموش خواهید شد.<sup>۷</sup>

۱. ص، ۲۶.

۲. ص، ۲۶.

۳. عنکبوت، ۶۱.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵۸.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۵۷ و ۵۸.

۶. طه، ۱۲۵ و ۱۲۶: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَضَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا \* قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾؛ می گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؟! من که بینا بودم! می فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد، و تو آنها را فراموش کردی؛ امروز نیز تو فراموش خواهی شد.



### ۳. معنای فراموشی خداوند

با توجه به این که فراموشی در ذات اقدس خداوند راه ندارد، فراموشی درباره او یعنی چه؟ از امام رضا علیه السلام روایت شده است:

اینکه خداوند متعال فرمود: پس امروز ما آنها را فراموش می کنیم، همان گونه که دیدار چنین روزی را فراموش کردند؛ یعنی همان طور که آنان آمادگی برای دیدار چنین روزی را رها کردند، ما نیز آنان را رها می کنیم.<sup>۱</sup>

پس فراموشی درباره خداوند، به معنای محروم شدن فرد از رحمت و عنایت او است.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مسخره کردن دین، مغرور شدن به دنیا، فراموشی آخرت و انکار آیات الهی، از نشانه‌های کفر است: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هُؤُا وَعِلْبًا﴾.

۲. تحقیر دین و بازیچه قرار دادن آن سبب دلیل شدن انسان در قیامت می شود: ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ﴾.

۳. انکار مستمر آیات الهی، موجب محروم شدن از بهشت و مواهب آن خواهد شد: ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا... وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.

۴. سرگرمی و بازیچه گرفتن دین و فریفته شدن به زندگانی دنیا، موجب محرومیت از بهشت و مواهب آن می گردد: ﴿إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْكَافِرِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا... وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.

۵. بی‌اعتنایی خداوند به کافران و به فراموشی سپردن آنان در آخرت، سزای غفلت آنان از قیامت و انکار آیات الهی است<sup>۳</sup>: ﴿فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.

۶. فریفته شدن به زندگانی دنیا و سرگرم شدن به آن، در پی دارنده فراموشی روز قیامت و آتش دوزخ است: <sup>۴</sup> ﴿وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾.

۱. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۵.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۷۵ و ۷۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۵.

۳. حرف «کاف» در «کمانسوا» تعلیلیه و «ما» مصدریه است؛ یعنی «لنسیانهم». همچنین «ما» در «ما کانوا» مصدریه و «ما کانوا» عطف بر «کمانسوا» می باشد؛ یعنی: و لکنهم بایاتنا یجحدون.

۴. «کمانسوا» می رساند که از علل بی‌اعتنایی خداوند به دوزخیان این است که آنان روز قیامت را فراموش کردند و چون جمله «فالیوم نسانهم» به وسیله «فاء» بر «عرتهم الحیاة الدنیا» تفریع شده، معلوم می شود که از ریشه‌های فراموشی قیامت، فریفته شدن به زندگانی دنیا است.

## درس ۱۵۷ \* صفحه ۱۵۷ قرآن مجید

### آداب دعا

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ<sup>۱</sup>

پروردگار خود را فروتنانه (و آشکارا) و پنهانی، بخوانید که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

#### مقدمه

دعا کردن و درخواست از خداوند، خواسته ذاتی بشر است که اگر نهادینه و هدفمند شود، کارساز است و اگر بدون رعایت شرایط آن انجام پذیرد، کم اثر و یا بی‌اثر است. آیه فوق، به برخی شرایط دعا پرداخته که جای دقت و تأمل دارد.

#### واژه‌ها

تَضَرُّعًا: زاری، ذلت. (مصدر باب تَفَعَّلَ از ماده «ضرع»)<sup>۲</sup>

خُفْيَةً: پنهانی. (مصدر از ماده «خفی»)

الْمُعْتَدِينَ: متجاوزان، از اندازه درگذران. (اسم فاعل جمع از ماده «عدو»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. چرا دعا به درگاه خدا

الف. انسان نیازمند آفریده شده است و برای رفع نیازهای خود، کارهای گوناگونی انجام می‌دهد. یکی از این اعمال، کمک خواستن از دیگران است. انسان باید از کسی کمک و یاری

۱. اعراف، ۵۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۰۶: به معنای پستان آمده؛ چون موقع دوشیدن شیر از پستان حیوان، آن حیوان رام و ذلیل است.

بطلبد که توان پاسخ‌گویی به آن خواسته را داشته باشد، در این میان چه کسی قدرتمندتر و تواناتراز خداوند است؟ پس بایست او را خواند و دست نیاز به سوی بی‌نیاز دراز کرد. ب. دعا، نوعی عبادت، خضوع و بندگی است. انسان به وسیله دعا، توجه تازه‌ای به ذات خداوند می‌یابد و همان‌طور که دیگر عبادات اثر تربیتی دارد، دعا هم دارای چنین اثری است.<sup>۱</sup>

## ۲. ارزش دعا

راز و نیاز و ناله‌های مخفیانه، غالباً از دعا‌های علنی کارسازتر هستند، زیرا توجه انسان در این حالت بیشتر و از آسیب عجب و ریا و مانند آن مصون‌تر است؛ از این‌رو می‌فرماید خدا را متضرعانه (با ناله و زاری) و پنهانی بخوانید همان‌گونه که انسان در نبرد با دشمن بیرونی (جهاد اصغر) باید مسلح باشد، در مصاف با دشمن درون هم نیازمند سلاح است. سلاح بیرونی آهن است و سلاح درونی آه و دعا می‌باشد؛ اسلحه مهم آدمی در جهاد اکبر گریه، دعا است: «و سلاحه البكاء».<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام به یاران خود فرمود: بر شما باد به سلاح پیامبران! گفته شد: اسلحه پیامبران چه بوده است؟ فرمود: دعا.<sup>۳</sup>

گفتنی است که تضرع در خفا از آداب ظاهری دعاست و خوف و طمع از آداب باطنی: ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾؛<sup>۴</sup> و او را با بیم و امید بخوانید!<sup>۵</sup>

## ۳. چگونگی دعا

دعا وقتی به اجابت نزدیک است که با رعایت آداب و شرایط باشد. برخی از شرایط استجاب دعا در این آیه بیان شده است:

الف. خدا را با تضرع بخوانید؛ یعنی با زاری، خضوع و خشوع رو به سوی او آورید. در حقیقت، دعا کننده نباید تنها زبان او چیزی را بخواهد، بلکه باید روح دعا و نیاز در درون جان او و تمام وجود او منعکس شود.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۴۱.

۲. مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۴. اعراف، ۵۶.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۱۷۷.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۲۰۹.

ب. خدا را به طور «خفیه» و پنهانی بخوانید، چرا که از ریا دورتر و به اخلاص نزدیک‌تر و با تمرکز فکر و حضور قلب همراه است.<sup>۱</sup>  
البته شرایط و آداب دیگری نیز چون اخلاص، زمان دعا، مکان دعا، ذکر صلوات مطرح است که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرد.

#### ۴. ممنوعیت حریم شکنی

هر کار برای خود حریمی دارد. رعایت این حریم‌ها در حقیقت، سبب محترم شمردن آن عمل خواهد بود. هنگام دعا نیز باید حریم دعا رعایت شود؛ لذا در انتهای آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.  
این جمله، معنای وسیعی دارد که هرگونه تجاوز، اعم از فریاد کشیدن هنگام دعا و آزار دیگران، تظاهر و ریاکاری و توجه به غیر خدا را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>  
هم‌چنین بیان گر این نکته است که آدمی نباید از خداوند خواسته‌ای داشته باشد که مشتمل بر تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باشد و یا مقتضای آن، ظلمی در حق دیگران به حساب آید، چرا که خداوند چنین دعایی را مستجاب نمی‌کند و چنین دعاکننده‌ای را دوست ندارد.

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. دعا وقتی مؤثر است که با استمداد از کلمه «رب»، خالصانه و همراه تضرع و مخفیانه باشد: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾.
۲. دعا در نهان، توصیه خداوند به بندگان است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾.
۳. گردنکشان و متجاوزان، از محبت خدا محرومند: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.
۴. روی گردانی از نیایش و تضرع در پیشگاه خدا، گردنکشی و موجب محرومیت از محبت الهی است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ... لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.
۵. آزار رساندن به دیگران - اگرچه برای عبادت و دعا باشد - ممنوع است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ... لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۲۰۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۱۰.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۸۳ و ۸۴ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۳.

۴. «خُفْيَةً»؛ یعنی (نهان کردن) مصدر است و در آیه به معنای اسم فاعل و حال برای فاعل «ادْعُوا» می‌باشد؛ یعنی: «ادعوا ربکم مخفین دعاءکم».

## درس ۱۵۸ \* صفحه ۱۵۸ قرآن مجید

### زمین و زمینها

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ  
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ<sup>۱</sup>

و سرزمین پاک (حاصل خیز) گیاه آن به اذن پروردگار می روید و سرزمینی که پلید است گیاه آن جز اندکی بر نمی آید. این گونه آیات و نشانه ها را به سوی اندیشه ها می گردانیم و تنها گروهی که خدا را سپاس گذاری می کنند از آنها بهره مند می شوند.

#### مقدمه

این آیه اشاره به حقیقتی دارد که در زندگی دنیا و آخرت انسان تجلی می کند و آن این است که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست، بلکه استعداد و قابلیت قابل نیز شرط است، بنابراین مردم که در قبول فیض پروردگار اختلاف دارند، اختلاف از ناحیه خود آنان است، زیرا رحمت الهی فراگیر است.<sup>۲</sup> باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

#### واژه ها

خَبثَ: ناپاک.<sup>۳</sup>

نَكِدًا: مشقت.<sup>۱</sup>

۱. اعراف، ۵۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۱۷.

۳. قاموس القرآن، ج ۲، ص ۲۱۸.

## نکات تفسیری

### ۱. زمین با ارزش و کم ارزش

مفسران در تفسیر آیه فوق احتمالاتی داده‌اند که هیچ منافاتی با هم ندارند: الف. گروه زیادی از مفسران معتقد هستند در این آیه دل مؤمن را به زمین پاک و دل کافر را به شوره‌زار تشبیه کرده، بنابراین کسانی که آمادگی موعظه دارند آن را می‌پذیرند و در طاعات و عبادات و اعمال ظاهری و باطنی آنها اثر می‌گذارد، اما وقتی کافر همین موعظه را می‌شنود دل او نصیحت را قبول نمی‌کند.<sup>۲</sup>

ب. گروه دیگری از مفسران معتقد هستند یکی از مصادیق زمین پاک و ناپاک که محصول متناسب با خود را تحویل جامعه می‌دهد، خانواده است که از همین حبوبات و ثمرات، تولید نطفه می‌کند، اگر صُلب پدر و رحم مادر پاکیزه باشد و مؤمن و صالح باشند و حرام نخورده باشند، اولاد صالح تحویل جامعه می‌دهند و اگر خبیث و کافر باشند و مال حرام خورده باشند اولاد فاسق و فاجر خود را راهی جامعه می‌کنند.<sup>۳</sup>

ج. تفسیر نمونه نیز معتقد است:

از مسائلی که این آیه به آن اشاره دارد فرمان رستاخیز است و این فرمان گرچه سبب تجدید حیات و جان گرفتن انسان‌ها می‌شود؛ اما همه انسان‌ها یکسان وارد محشر نمی‌شوند، آنها نیز مانند زمین‌های شیرین و شوره‌زار با هم فرق دارند و این تفاوت از عقاید و اعمال و نیات آنان سر چشمه می‌گیرد.<sup>۴</sup>

بنابراین چه گذشت از نظرات مفسران می‌توان نتیجه گرفت که بیان این موارد با یکدیگر تضاد و مخالفتی نداشته بلکه این موارد تمثیلی است و مصادیق مختلف آن به شمار می‌رود؛ که برای مخاطب قابل توجه است.

### ۲. حدیثی نورانی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: مبعوث شدن من با علم و هدایت بر مردم همانند باریدن باران بسیار زیادی است که بعض زمین‌ها آن را می‌گیرند و بعضی نمی‌گیرند، چنان که بعضی

۱. قاموس القرآن، ج ۷، ص ۱۰۹.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

۳. اطیب البیان، ج ۵، ص ۳۴۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۱۶.

دستورات مرا می‌گیرند و عالم و فقیه می‌شوند و بعضی استفاده نکرده و هدایت نمی‌شوند، پس قلب طیب؛ مانند سرزمین طیب و قلب خبیث؛ مانند سرزمین خبیث است.<sup>۱</sup>

### ۳. نظم عالم در اذن الهی

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾؛ زمین خوب، بی‌رنج و زحمت کشاورز، خیر و برکت می‌دهد و زراعت آن خوب و پُر فایده است. در عین حال، همین هم خارج از امر و فرمان خداوند نیست.

﴿وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدَأً﴾؛ زمین ناقابل و شوره‌زار، برکتی ندارد و در دادن محصول بخیل است؛ در عین حال برای خداوند ممکن است که از زمین شوره‌زار هم محصول خوب و پُر فایده، برویاند، لکن عادت بر این جاری نشده و این کار خلاف مصلحت است. انسان هم روی این حساب، تکلیف خود را بهتر می‌شناسد و می‌داند که نفع و خیر را از چه راهی باید جستجو کند. از طرف دیگر، انسان باید توجه کند که هرگاه برای نفع اندک دنیا این همه تلاش می‌کند، سزاوار است که برای نفع سرشار آخرت بیشتر تلاش کند.<sup>۲</sup>

### ۴. معنای جمله پایانی

در تفسیر جمله ﴿كَذَلِكَ نَضْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ﴾ عده‌ای می‌گویند: مقصود این است که همان طوری که این مثل را بیان می‌کنیم، دلائل خود را هم به گوش سپاس‌گزاران می‌رسانیم. برخی نیز می‌گویند: یعنی همان طوری که آیات و دلائل را یکی پس از دیگری برای شما بیان کردیم، برای کسانی که شکر نعمت‌های خدا را به جا می‌آورند نیز بیان می‌کنیم، یکی از نعمت‌هایی که خداوند به ایشان ارزانی داشته است، هدایت و فراهم کردن اسباب نجات و سعادت است.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴: «إِنَّ مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا وَكَانَ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ فَقَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّاءَ وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبٌ أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَتَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ وَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَتَفَقَّهَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ».

۲. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

۳. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۳۸.

## پیام‌ها

۱. تنها نزول رحمت برای سعادت کافی نیست، قابلیت و ظرفیت محل هم لازم است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ﴾.
۲. گرچه نظام طبیعت بر قوانین خاص خود استوار است اما همه چیز با اراده و اذن پروردگار صورت می‌پذیرد: ﴿يَا ذُنَّ رَبِّهِ﴾.
۳. یک تذکر، کافی نبوده و تذکرات یکنواخت، کارآمد نیست، بلکه ارشاد و تبلیغ باید متعدد و متنوع باشد تا به نتیجه نزدیک شویم: ﴿نُصِرْتُ الْآيَاتِ﴾.
۴. پاکی طینت موجودات، امری اصیل و خبثات آنها، امری عرضی است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ... وَ الَّذِي حَبَّتْ﴾.
۵. گرچه قرآن برای همه مایه هدایت است؛ اما تنها شاکران بهره می‌گیرند: ﴿نُصِرْتُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ﴾.



## درس ۱۵۹ \* صفحه ۱۵۹ قرآن مجید

### شرط اصلی مبلغ

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ<sup>۱</sup>

پیام‌های پروردگار خود را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امین هستم.

#### مقدمه

پیامبران در دعوت مردم به توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی با تهمت‌ها و آزار و اذیت‌ها روبه‌رو بودند. یکی از این پیامبران که آیات متعددی از قرآن را به خود اختصاص داده حضرت هود علیه السلام است.

قوم حضرت هود علیه السلام (عاد که در سرزمین یمن بودند) جمعیتی متکبر و خودخواه و ثروتمندان از خود راضی بودند که پیامبر خود را آماج تهمت‌ها قرار دادند؛ این آیه پاسخی از طرف حضرت هود علیه السلام به تهمت‌های ناروای قوم است.

#### واژه‌ها

**رسالات:** پیام‌ها، دستورها. (جمع رسالت)

**ناصرح:** خیرخواه. (اسم فاعل از ماده «نصح»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. ابلاغ رسالت

رسالت، به معنای پیامی است که از جانب خداوند فرستاده شده و حامل امری برای دیگران

۱. اعراف، ۶۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۱: به معنی خالص شدن و خالص کردن است.

باشد و ابلاغ، به معنای رسانیدن پیام است. منظور از برنامه رسالت و مأموریت، امور مربوط به اعتقادات قلبی، احکام و وظایف عملی و اخلاقی است که در رابطه با رشد و تعالی انسان در بخش‌های مختلف از جمله تهذیب نفوس صورت می‌گیرد. یکی از رحمت‌های بزرگ خداوند متعال آن است که پس از خلقت انسان، به هدایت او توسط انبیا علیهم‌السلام اقدام کرد.

### ۲. نصیحت به مردم

با توجه به معنای «نُصَح» (خالص بودن و دوری از آلودگی)، رسالت ویژه انبیا علیهم‌السلام، خالص کردن افکار و عقاید و اعمال از پلیدی‌ها است. از طرفی پیام آنان، چون از جانب خداوند است، بدون کمترین آسیبی در دسترس مردم قرار می‌گیرد. اظهارات رسول خدا، عین بیانات خداوند متعال خواهد بود و بدون هیچ کاستی و فزونی در اختیار مردم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، این رسالت و ابلاغ، در نهایت دلسوزی و خیرخواهی برای مردم صورت می‌گیرد.

### ۳. پیامبران امین

وصف امین به وجود گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختصاص ندارد، بلکه میان همه پیامبران الهی مشترک است؛ از این رو قرآن کریم پیامبران فراوانی را به این وصف می‌ستاید و از زبان حضرت نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم‌السلام چنین نقل می‌کند: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾<sup>۱</sup> و در آیه مورد بحث نیز از زبان حضرت هود علیه‌السلام می‌فرماید: ﴿أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾، زیرا اینان در تلقی صحیح و حفظ کامل، کافی و رسا، امین و وحی هستند و امین حقوق متقابل امام و امت می‌باشند، امین آرای مردم، اموال آنان، حقوق فردی و جمعی آنها و امین حیثیت آنان در آشکار و پنهان، جنگ و صلح.<sup>۲</sup>

۱. شعراء، آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸؛ ودخان، ۱۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

## پیام‌ها<sup>۱</sup>

۱. تبلیغ باید در همه ابعاد و سطوح زندگی باشد: ﴿أُتِلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي﴾. کلمه «رسالات» جمع است و شامل همه امور، اعم از عرصه‌های اعتقادی، اخلاقی، اعمال صالح، موعظه و نصیحت، عبادات، معاملات، معاشرات، حدود و غیر اینها از احکام و دستورات می‌شود.
۲. گفتار و دستورهای پیامبران، پیام‌های خداوند است و از جانب خود، چیزی نمی‌گویند: ﴿أُتِلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي﴾.
۳. دلسوزی و امین بودن، از شرایط اصلی تربیت و تبلیغ است: ﴿تَاصِحُّ أَمِينٌ﴾؛ اگر دلسوزی همراه با امانت نباشد، خطرناک است، زیرا شاید به سبب دلسوزی، حقوقی نادیده گرفته شود، یا قوانینی زیر پا قرار گیرد.
۴. پیامبران، خیرخواه امت‌های خویش و انسان‌های امین و درستکاری هستند: ﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ... وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.
۵. مبلغان دین باید خیرخواه مردم باشند و خیرخواهی خویش را به منافع شخصی نمیخته نسازند: ﴿أُتِلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۹۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۵۴

## درس ۱۶۰ \* صفحه ۱۶۰ قرآن مجید

### استفاده صحیح از نعمتها

وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا  
وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ<sup>۱</sup>

و یاد کنید زمانی را که خدا شما را پس از قوم عاد جانشین آنان گردانید و شما را در سرزمین آنان سکونت داد و شما در نقاط هموار آن، قصرهایی ساختید و از کوه‌ها خانه‌هایی تراشیدید؛ پس نعمت‌های خدا را یاد کنید و در این سرزمین تبهکارانه فساد نورزید.

#### مقدمه

از آن جا که انسان‌های مؤمن و متدین در دیدگاه خداوند بهترین بندگان محسوب می‌شوند، لذا بهترین نعمت‌ها را نیز در اختیار شما قرار می‌دهد. چنان چه در گذشته قوم عاد در یک منطقه خوش آب و هوا زندگی می‌کردند و از نعمت‌های بی‌کران الهی متنعم بودند؛ ولی به خاطر طغیان و سرکشی و نزول عذاب نابود شدند؛ خداوند قوم صالح را در آن مکان جایگزین نمود تا از این نعمت‌های الهی بهترین استفاده را بنمایند، این آیه به برخی از این نعمت‌ها اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

تَنْحِتُونَ: می‌تراشید. (مضارع از ماده «نحت»)<sup>۲</sup>  
آيَةَ: نعمت‌ها. (جمع آي)

۱. اعراف، ۷۴.

۲. تراشیدن سنگ.

لَا تَعْتَوْا: فساد نورزید. (فعل نهی از ماده «عثی»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نعمت‌های خدا به قوم صالح

خداوند در این آیه خطاب به قوم حضرت صالح عليه السلام می‌فرماید که شما در سرزمینی زندگی دارید که هم دشت‌های مسطح با خاک‌های مساعد و آماده دارد که می‌توانید قصرهای مجلل و خانه‌های مرفه در آن بسازید و هم کوهستان‌های مستعدی دارد که می‌توانید خانه‌هایی مستحکم در دل سنگ‌ها (برای فصل زمستان و شرایط جوی سخت) ایجاد کنید و بتراشید: ﴿تَتَخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾.

از این تعبیر چنین به نظر می‌رسد که آنها محل زندگی خود را در تابستان و زمستان تغییر می‌دادند، در فصل بهار و تابستان در دشت‌های وسیع و پُربرکت به زراعت و دامداری می‌پرداختند و به همین جهت خانه‌های مرفه و زیبایی در دشت داشتند و به‌هنگام فرا رسیدن فصل سرما و تمام شدن برداشت محصول، به خانه‌های مستحکمی که در دل صخره‌ها تراشیده بودند و در مناطق امن و امانی قرار داشت و از گزند طوفان و سیلاب و حوادث برکنار بود، آسوده خاطر زندگی می‌کردند.<sup>۲</sup>

### ۲. موقعیت تاریخی و جغرافیایی قوم ثمود

ثمود قومی از عرب اصیل بوده‌اند که در سرزمین «وادی القری» بین مدینه و شام زندگی می‌کردند و این قوم از اقوام بشری قبل تاریخ هستند و تاریخ جزاندکی چیزی از زندگی این قوم را ضبط نکرده و گذشت قرن‌ها باعث شده که اثری از تمدن آنها بر جای نماند. آنچه کتاب خدا از اخبار این قوم شرح داده این است که اینها قومی از عرب بوده‌اند، چرا که از آیه ۶۱ سوره «هود» بر می‌آید حضرت صالح عليه السلام که پیامبرشان بوده از همان قوم بوده است، و این قوم بعد از قوم عاد پدید آمده و تمدنی داشته‌اند که زمین را آباد می‌کردند و در زمین هموار قصرها و در شکم کوه‌ها خانه‌هایی ایمن می‌ساختند<sup>۳</sup> و یکی از مشاغل آنان زراعت بوده، یعنی چشمه‌هایی به راه انداخته و نخلستان‌ها و باغ‌ها و کشتزارها پدید آوردند.<sup>۴</sup> قوم

۱. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۴، ص ۶۷۹: به معنی تولید فساد کردن است و تجاوز از حد در فساد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۳۷.

۳. اعراف، ۷۴.

۴. شعراء، ۱۴۸.

ثمود طبق سنت قبائل زندگی می‌کردند که پیرمردان و بزرگتران، در قبیله حکم می‌راندند و در شهری که جناب صالح علیه السلام در آن جا مبعوث شد هفت طایفه بودند که کارشان فساد در زمین بود و هیچ کار شایسته‌ای نداشتند.<sup>۱</sup> در آخر، در زمین طغیان کرده، بت‌ها پرستیدند و طغیان و سرکشی را از حد گذراندند.<sup>۲</sup>

### ۳. روش‌های تبلیغی حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام برای دعوت مردم به خدا از روش‌های مختلفی استفاده می‌نمودند که برخی از آنها در این آیه آمده است که عبارتند از:

الف. توجه دادن مردم به سرنوشت پیشینیان؛ از روش‌های تبلیغی صالح علیه السلام برای گرایش دادن آنان به پرستش خدای یگانه بود. فرمودند توجه داشته باشید که پیش از شما اقوام طغیان گری؛ مانند قوم عاد بودند که بر اثر مخالفت‌های خود به عذاب الهی گرفتار شدند و نابود گردیدند.

ب. توجه دادن حضرت صالح علیه السلام به نعمت خلافت و سکونت گزیدن در سرزمین حجر و خاطر نشان کردن آن به‌عنوان نعمتی از جانب خدا، عامل دیگری برای دعوت مردم به خداوند بود.

ج. پرهیز دادن قوم از فساد در زمین نیز یکی دیگر از روش‌های ایشان در هدایت قوم بود.<sup>۳</sup>

### ۴. استفاده صحیح از نعمت‌ها

سرتاسر این آیه حاوی تذکرات بسیار مهم به قوم حضرت صالح است که قدر این نعمت‌ها را بدانید و از آنها درست استفاده کنید، لذا فرمود: ﴿وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ به خاطر داشته باشید که خداوند شما را جانشینان در روی زمین بعد از قوم عاد قرار داد و در آن مستقر ساخت؛ یعنی از يك سو نعمت‌های فراوان الهی را فراموش نکنید و از سوی دیگر در پایان آیه می‌گوید: این همه نعمت‌های فراوان خدا را یادآور شوید و در زمین فساد نکنید و کفران نعمت ننمایید: ﴿فَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. نمل، ۴۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۴۷۲

۳. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۶۷ و ۶۸.

۴. «تعثوا» از ماده «عثی» به معنی تولید فساد کردن است؛ منتها این ماده بیشتر به مفاصد اخلاقی و معنوی گفته می‌شود، در حالی که ماده «عیث» به مفاصد حسی اطلاق می‌گردد. بنا بر این ذکر کلمه «مفسدین» بعد از جمله «لا تعثوا» به عنوان تأکید می‌باشد، زیرا هر دو يك معنا را می‌رساند.

در حقیقت توجه قوم حضرت صالح به قوم عاد، حاکی از عدم استفاده صحیح قوم عاد از نعمت‌های الهی بوده است که چنین عذاب دردناکی را متحمل گشته‌اند؛ پس با استفاده صحیح از نعمت‌های الهی، تداوم نعمت‌ها را برای خود داشته و از عذاب الهی فاصله بگیرید.

### ۵. یک روایت

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: صالح علیه السلام زمانی از میان قوم خود غیبت کرد و روزی که غایب شد مردی کامل و خوش اندام و لاغر میان و با ریش انبوه و سبک گونه و در میان مردان «متوسط القامه» بود و چون نزد قوم خود برگشت او را از صورت او نشناختند؛ به سوی قوم خود برگشت در حالی که مردم سه دسته بودند: منکرانی که هرگز برنگشتند؛ کسانی که اهل شك و تردید بودند؛ و دیگرانی که اهل ایمان و یقین بودند و صالح علیه السلام هنگامی که برگشت ابتدا به دعوت اهل شك و تردید پرداخت و به آنها گفت: من «صالح» هستم؛ اما او را تکذیب کردند و دشنام دادند و راندند و گفتند: خدا از تو بیزار باد! صالح به شکل تو نبود. فرمود: آنگاه که به نزد منکران آمد، آنان نیز سخن او را نشنیدند و به سختی از وی دوری کردند، سپس به نزد دسته سوم رفت که اهل ایمان و یقین بودند و به آنها گفت: من «صالح» هستم، گفتند: برای ما خبری بازگو تا شك ما برطرف شود و ما شکی نداریم که خدای تعالی خالق است که هر کسی را که بخواهد به هر شکلی در می‌آورد و به ما خبر داده‌اند و نیز در میان خود نشانه‌های قائم را آن‌گاه که بیاید بررسی کرده‌ایم و صحت آن به وسیله يك خبر آسمانی محقق می‌شود. صالح علیه السلام گفت: من صالحی هستم که ناقه را برای شما آوردم.

گفتند: راست گفتی، آن همان است که ما بررسی کرده‌ایم، آن شتر چه نشانه‌هایی داشت؟ و صالح علیه السلام گفت: يك روز او آب را می‌نوشید و يك روز شما، گفتند: به خدا و آن چه آورده‌ای ایمان آوردیم و در چنین حالی است که خدای تعالی فرموده است: ﴿أَنَّ صَالِحًا مَّرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ﴾ و اهل یقین گفتند: ما به آن چه فرستاده شده است، ایمان داریم و مستکبران که همان شك‌کنندگان و منکران بودند گفتند: ما به کسی که شما بدان ایمان آوردید کافر هستیم.<sup>۱</sup> راوی گوید: گفتیم: آیا در آن روز در میان آنها عالمی آشنا به صالح علیه السلام بود؟ فرمود: خدا عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد که مردم را به خدای تعالی راهبری کند و آن قوم بعد از خروج صالح علیه السلام تنها هفت روز در حال بلا تکلیفی به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند؛ ولی

آنها به همان دین خدای تعالی که در دست آنان بود عمل می‌کردند و با هم متحد بودند و چون صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ ظاهر شد دور او جمع شدند و همانا مَثَلُ قَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تحولات تاریخی و اجتماعی، بر اساس قوانین و سنت‌های الهی است: ﴿إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ﴾.
۲. از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم: ﴿وَاذْكُرُوا... بَعْدَ عَادٍ﴾.
۳. رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه فساد می‌شود: ﴿قُصُورًا... يُؤْتَا... مُفْسِدِينَ﴾.
۴. اگر نعمت‌ها را ودیعه الهی بدانیم و خود را در معرض هلاکت ببینیم، از تجاوز دوری می‌کنیم: ﴿وَاذْكُرُوا... لَا تَعْتُوا﴾.
۵. قصرنشینان و کسانی که امکانات بیشتری دارند، بیشتر نیازمند یاد خدا هستند تا به فساد کشیده نشوند. (کلمه «قُصُورًا»، میان دو جمله «اذکروا» آمده است).<sup>۳</sup>
۶. ترغیب مردم به یادآوری مداوم نعمت‌های الهی، از وظایف مبلغان دینی است: ﴿اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ... فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾.
۷. مبارزه با فساد و فسادانگیزی، از اهداف مهم انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است: ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.
۸. توجه به اعطای نعمت‌ها از سوی خداوند، زمینه‌ساز پرهیز آدمی از فسادانگیزی است: ﴿فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.
۹. با مطالعه تاریخ اقوام سرکش پیشین، درس عبرت بگیرید و فساد گری نکنید: ﴿اذْكُرُوا... لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

۱. کمال الدین (ترجمه پهلوان)، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۶۸؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۷، ص ۱۴۷.

۳. البتّه در صورتی که قصر در آیه معنی معروف زمان ما را داشته باشد، نه اینکه به معنی خانه معمولی باشد.



## درس ۱۶۱ \* صفحه ۱۶۱ قرآن مجید

### وجدان کاری

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و به سوی (مردم) مدین، برادر آنان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. پس پیمانۀ و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم ندهید و در زمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید. این (رهنمودها) اگر مؤمن هستید برای شما بهتر است.

#### مقدمه

خداوند، برای هدایت بشر، پیامبرانی را برگزیده و همراه آنان مجموعه‌ای از عقاید و قوانین را فرستاده است، تا با عمل به این دستورات، سعادت آنان فراهم شود. مجموعه این قوانین که به وسیله پیامبران، از آدم تا خاتم ﷺ به مردم ابلاغ شده است. بخش مهمی از دین را تشکیل می‌دهند؛ انبیای الهی برای برپایی دین خدا مجدانه تلاش کرده، هر کدام به فراخور حال مردم عصر خود، بخش‌هایی از دستورهای الهی را مورد تأکید و تذکر قرار می‌دادند. سرلوحه همه این دستورات، توحید و یکتاپرستی است. این آیه نیز بخشی از قوانین الهی را که قوم شعیب به آن بی‌توجهی می‌کرده‌اند، متذکر می‌شود.

## واژه‌ها

**مَدَّيْن:** نام شهری بود که شعیب بر اهل آن مبعوث شد.  
**الْكَيْل:** پیمانۀ، پیمانۀ کردن طعام.<sup>۱</sup> (مصدر)  
**لَا تَبْخُسُوا:** کم ندهید. (فعل نهی از ماده «بخس» به معنای کم کردن)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حضرت شعیب رضی الله عنه، برادر قوم

تعبیر برادر درباره حضرت شعیب رضی الله عنه و چند پیامبر دیگر؛ مانند هود، نوح، صالح و لوط رضی الله عنهم، اولاً، به سبب نسبت خویشاوندی بود که با آن اقوام داشتند و ثانیاً، به این علت است که آنها در نهایت دلسوزی و مهربانی، همچون یک برادر، با قوم خود رفتار می‌کردند و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آن‌ها فروگذار نکردند.

### ۲. توحید، اولین دعوت

همه پیامبران، از جمله حضرت شعیب رضی الله عنه، دعوت خود را با توحید آغاز کردند. آن حضرت فرمود: ای قوم من! خداوند یگانه را بپرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. بر این اساس توحید، پایه و محور اصلی دعوت انبیا رضی الله عنهم است، چنانکه بایستی بنیاد دعوت همه مبلغان دین باشد.

### ۳. وجدان کاری

روشن است که نفوذ هرگونه خیانت و تقلب در معاملات، پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگ‌ترین پشتوانه اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها است، متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیر قابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد؛ به همین دلیل یکی از موضوعات مهمی که شعیب رضی الله عنه، پس از دعوت به توحید به آن پرداخت، مبارزه با مفاسد اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی قوم خود بود، لذا آنان را از کم‌فروشی، تقلب و تزویر در معاملات بر حذر داشته و به وجدان کاری دعوت کرده و می‌گوید:

(اکنون که راه خدا برای شما آشکار شد) حق پیمانۀ را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید، و (در جامعه‌ای که در پرتو ایمان و کوشش‌های انبیا رضی الله عنهم) اصلاح شده است، فساد نکنید.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۳۰.

#### ۴. رمز دوام زندگی اجتماعی

حضرت شعیب علیه السلام دلیل دعوت خود را دوری از کم‌فروشی و برهم زدن نظم جامعه، بیان می‌کند، زیرا دوام زندگی اجتماعی انسان، به مبادله کالاها و فرآورده‌های مختلف است، تا نیازهای او برآورده شود.

این کار جز در سایه امنیت اجتماعی و عدم خیانت در معاملات میسر نیست، چرا که اگر خیانت، حتی از عده‌ای سر بزند، به سرعت توسعه می‌یابد و جامعه را فرا می‌گیرد؛ به طوری که مردم، به انواع حيله و تقلب دست می‌زنند تا جنس معیوب را به جای سالم و سم مهلك را به جای دارو بفروشند؛ عاقبت چنین جامعه‌ای جز تباهی چیزی نیست.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دعوت پیامبران و مبلغان، باید بر محور توحید و یکتاپرستی و همراه با عاطفه و محبت و رفتاری برادرانه باشد: ﴿... أَحَاهُمْ... قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾.
۲. پس از شرك و انحراف عقیدتی، انحراف‌های اقتصادی، اعم از کم‌فروشی، تقلب در معامله، ایجاد خلل در اقتصاد و کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم، از مهم‌ترین مسائل اجتماعی و از مصادیق فساد و مقابله با آن لازم و ضروری است: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا﴾.
۳. ایمان کامل و اقتصاد سالم، تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت است: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ... لَا تَبْخَسُوا... ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۴. شعیب علیه السلام از قوم خویش خواست تا به هنگام خرید، اجناس مردم را کم‌تعدادتر و کم‌ارزشتر از آن چه هست جلوه ندهند: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾.
۵. ابتلای قوم شعیب به کم‌فروشی و بی‌عدالتی در امور اقتصادی، بارزترین انحراف اجتماعی- اقتصادی آنان بود: ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾.
۶. دعوت مردم به سلامت اقتصادی و رعایت عدالت در خرید و فروش، از مهم‌ترین رسالتهای شعیب برای قوم خویش پس از دعوت به توحید بود. ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۶

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۱۵ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۸۴.

۳. «بخس» به این معناست که چیزی را کمتر از واقع و حقیقت آن نشان دهند. در مفردات آمده است: «بخس» یعنی چیزی را ظالمانه ناقص شمردن.

## درس ۱۶۲ \* صفحه ۱۶۲ قرآن مجید

### روش مقابله با مستکبران

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ<sup>۱</sup>

اگر بعد از آن که خدا ما را از آن نجات بخشیده، به آیین شما بازگردیم؛ در حقیقت، به خدا دروغ بسته ایم و برای ما شایسته نیست که به آن بازگردیم، مگر آن که خدایی که پروردگار ماست، بخواهد؛ علم پروردگار ما، بر همه چیز گسترده است. تنها بر خدا توکل کرده ایم. (ای) پروردگار ما! بین ما و بین قوم ما به حق (داوری کن و مشکل کار ما را) بگشا، و توبه‌ترین (داوران و) گشایندگانی.

#### مقدمه

قوم حضرت شعیب علیه السلام در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ شروع به تهدید کردند و بیان داشتند: «قطعاً هم تو و هم کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از محیط خود بیرون خواهیم راند، مگر این که هر چه زودتر به آئین ما بازگردید».<sup>۲</sup>

از آن جا که اشراف متکبر و مغرور زمان او، از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس‌العمل آنها نیز شدیدتر از دیگران بود، آنها نیز مانند همه متکبران مغرور، بر زور و قدرت خود تکیه کرده، به تهدید شعیب علیه السلام و یاران او پرداختند.

حضرت شعیب علیه السلام نیز در برابر این زورمندان زورگو، بی‌کار ننشست و پاسخ آنان را داد که در

۱. اعراف، ۸۹.

۲. اعراف، ۸۸.

آیه فوق پاسخ منطقی و دندان شکن این پیامبر بزرگ آمده است.

## واژه‌ها

**افْتَرَيْنَا:** دروغ بسته‌ایم. (ماضی باب افتعال از ماده «فری»)  
**الْفَاتِحِينَ:** داوران، گشایندگان. (جمع الفاتح، اسم فاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرک افتراست

حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به درخواست مستکبران مدین فرمود: بازگشت به آیین شما، افترا به خداست.<sup>۱</sup> پس از آن که خدا با بینه و برهان ما را از جهالت شرک نجات بخشید، اگر از دین توحیدی خود به آیین جاهلی شما بازگردیم، به او افترا بسته‌ایم و ما هرگز به ارتداد تن نخواهیم داد و بر دین توحیدی خود استوار هستیم و در برابر شما نیز ساکت نمی‌نشینیم، چون سکوت، هم نوعی امضا و افترا بر خدا و سبب سُستی ایمان ساده اندیشان است.

همان‌گونه که در مسائل مالی و حقوقی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ممنوع است و خدا می‌فرماید: مال مردم را به ناحق نبرید و اجازه ندهید کسی مال یا حق شما را به ناحق ببرد: ﴿فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾؛<sup>۲</sup> در مسائل فکری و اعتقادی نیز، نمی‌توان کسی را بر پذیرش عقیده‌ای واداشت و نباید اجازه داد به زور عقیده‌ای را بر کسی تحمیل کنند و از تعبیر: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا﴾ بر می‌آید مؤمن هرگز اهل سازش بر سر عقاید خود نیست و از حق عدول نمی‌کند.

گفتنی است که بر پایه آیه ﴿إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ جَعَلْنَا اللَّهُ مَبَدَّ أَعْيُنِنَا﴾؛ پرهیز از شرک و رویکرد به توحید، در گرو خواست خدا و از توفیقات الهی است که انسان با اختیار خود موفق به آن می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۲. مراد از نجات از شرک

سؤالی که پیش می‌آید این است، مگر حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام مشرک بوده است که بیان

۱. «افترا» اخص از کذب است، چون «افترا»، دروغی در حق دیگری است، به چیزی که بدان راضی نیست، برخلاف کذب که گاهی درباره خود گوینده است؛ مثل ثناگویی دیگری به چیزی که در او نیست، کاذب نامیده می‌شود، نه مُفتری. (معجم الفروق اللغویة، ص ۴۴۹ و ۴۵۰)

۲. بقره، ۲۷۹.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۴۶۷.

می‌کند: ﴿بَعْدَ إِذْ نَجَّاتَنَا اللَّهُ مِنْهَا﴾؛ بعد از آن که ما را از شرک نجات داد؟! مگر پیامبران معصوم نبودند؟!<sup>۱</sup>

این جمله درباره حضرت شعیب علیه السلام از روی تغلیب،<sup>۱</sup> یا به گمان کافران است؛ یعنی آنها می‌پنداشتند حضرت پیش‌تر دین قوم خود را داشته وگرنه آن حضرت از آغاز، دین توحیدی داشته است.

کلمه «نَجَّاتَنَا» مستلزم داشتن پیشینه شرک برای حضرت شعیب علیه السلام حتی برای ایمان آوردگان به وی نیست. مشابه این تعبیر درباره نجات پیامبران و مؤمنان از عذاب الهی نیز به کار رفته است، پس نجات همواره پس از معذّب بودن نیست. خدای سبحان می‌فرماید ما نوح، هود و لوط علیهم السلام و مؤمنان را نجات دادیم و قوم کافر آنها را عذاب و نابود کردیم: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِ﴾.<sup>۲</sup> ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾<sup>۳</sup> و ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ﴾<sup>۴</sup> پس چنین نیست که پیامبران و مؤمنان در معرض عذاب الهی قرار بگیرند و مقداری از عذاب دامنگیر آنها هم شود و پس از آن نجات یابند.

نجات بخشیدن از عذاب مانند إخراج و هدایت مؤمنان از تاریکی‌ها به سوی نور است: ﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>۵</sup> یعنی خدا نمی‌گذارد مؤمنان حقیقی؛ مانند معصومان علیهم السلام وارد ظلمت شوند.<sup>۶</sup>

### ۳. پاسخ شعیب علیه السلام به تهدیدها

حضرت شعیب علیه السلام در پاسخ به تهدید اشراف مستکبر قوم خود فرمود: ما تنها به خدا پناه می‌بریم و فقط او را در کارهای خود وکیل می‌گیریم: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾، زیرا علم وی بر هر چیزی، اعم از گذشته، حال و آینده انسان، احاطه دارد: ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾.

۱. چون قبلاً غالب قوم گرفتار شرک بودند و شعیب نیز در میان آنها بود، از باب غلبه بیان شده است؛ مانند این که زمانی که بخواهیم جمعی از مردان که یک زن نیز در میان آنان است را مورد خطاب قرار دهیم، از ضمائر مذکر استفاده می‌کنم.

۲. ما او (نوح) و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم. (اعراف، ۶۴)

۳. سرانجام، او (هود) و کسانی را که با او بودند، به رحمت خود نجات بخشیدیم. (اعراف، ۷۲)

۴. ما او (لوط) و خاندان او را رهایی بخشیدیم. (اعراف، ۸۳)

۵. خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. (بقره، ۲۵۷)

۶. آری! بیرون آمدن از ظلمت به سوی نور، درباره برخی از مؤمنان گنهگار تائب صادق است؛ اما در مورد معصومان (علیهم السلام) و مؤمنان عادل که بر فطرت توحیدی خویش استوار هستند و سابقه ظلمت کفر و عصیان ندارند، صحیح نیست. پس مراد از اخراج؛ یعنی توفیق می‌دهد که هرگز وارد ظلمت نشوند. (با تلخیص، تفسیر تسنیم،

جمع میان دو اسم «الله» و «ربنا» در کلام شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ نشان توجه تام آن حضرت به توحید ربوبی است.

تعبیر ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ به دلالت تقدیم جار و مجرور بر فعل، مفید حصر است؛ یعنی در کنار توکل به خدا، چیز دیگری قرار نمی‌گیرد. توحید در توکل، اقتضا دارد که انسان فقط به خدا توکل کند.<sup>۱</sup> البته این منافاتی با کمک گرفتن از اسباب و علل ندارد، چرا که همه آنها جُنود و لشکر خدا هستند: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> واقعاً انسان متوکل، همه عوامل مادی را مجاری فیض خدا می‌داند. از این رو خداوند در جنگ احد، به پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: با اصحابت درباره نبرد با مشرکان مشورت کن؛ آن‌گاه که تصمیم گرفتی و عزم کردی، بر خدا توکل کن: ﴿شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.<sup>۳</sup> امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «اغْقِلْ رَاحِلَتَكَ وَتَوَكَّلْ»؛<sup>۴</sup> زانوی شتر را ببند و توکل بر خدا کن؛ یعنی متوکلانه آن را ببند.

#### ۴. درخواست داوری و گشایش از خدا

حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از ناامیدی از هدایت کافران و مستکبران قوم خود، دست به دعا برداشت و از پروردگاریاری خواست و عرض کرد: تو میدانی ما در برابر تهدید این قوم مستکبر قرار گرفته‌ایم، به گونه‌ای که حضور آنها برای ما دردآور است، پس میان ما و آنان به حق داوری فرما و گشایش بخش: ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾! این دعا روح توکل حضرت را می‌رساند.

حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ برای نجات مؤمنان از ظلم اشراف مشرک و مستکبر قوم خود، از خدا گشایش؛ یعنی جدایی دو گروه از یکدیگر را خواست که با داوری عادلانه و منصفانه خدا صورت پذیرد.

حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ با یقین به حقانیت خود، نفرمود به سود ما داوری کن، بلکه عرض کرد: به حق داوری فرما؛ یعنی پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هدفی جز تثبیت حق ندارند.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۲. فتح، ۴.

۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

## پیام‌ها

۱. شرك، اسارت و یکتاپرستی، نجات است: ﴿بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ﴾.
۲. هدایت و ضلالت در دائره اراده خداوند است: ﴿إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾.
۳. دلیل توکل ما بر خداوند، علم مطلق او بر همه چیز است: ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾.
۴. برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد نموده و به او توکل کنیم: ﴿مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ... عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾.
۵. واگذاری دآوری به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ﴾.
۶. در دعا، تناسب بین خواسته و اسمای الهی را باید در نظر گرفت. آن جا که نیاز به فتح داریم، خدا را با «خیر الفاتحین» صدا می‌زنیم: ﴿افْتَحْ... خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾.
۷. هدف انبیا، تثبیت و برکسی نشانندن حرف حق است، نه سخن خود: ﴿افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ﴾.



## درس ۱۶۳ \* صفحه ۱۶۳ قرآن مجید

### ایمان و تقوا، شرط بهره‌مندی از نعمت‌ها

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

و اگر اهل آن شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولی تکذیب کردند و ما آنان را به کیفر آن چه مرتکب می‌شدند، گرفتیم.

#### مقدمه

خداوند، به گونه‌های متفاوتی به بندگان خود نعمت می‌دهد: گاهی آنها را به صورت انفرادی متنعم می‌سازد و گاهی به صورت گروهی؛ البته هر کدام شرایط خاص خود را دارد. این آیه، بیان می‌کند که جوامع و امت‌ها، با چه شرایطی می‌توانند از نعمت‌های پایدار و پُر دامنه خداوند بهره‌مند شوند و همچنین فرجام بی‌ایمانی و بی‌تقوایی را یاد می‌کند.

#### واژه‌ها

**أَهْلَ الْقُرَى:** اهل شهرها. (جمع قریه به معنای موضعی است که مردم در آن جمع شوند)<sup>۲</sup>  
**بَرَكَاتٍ:** برکاتی. (جمع «برک» به معنای فائده ثابت)<sup>۳</sup>

۱. اعراف، ۹۶.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۹.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تاثیر اعمال انسان بر حوادث

بر پایه آیه مورد بحث، عقیده، گفتار و رفتار بشر با حوادث روزگار مرتبط هستند، چنان که حوادث جهان نیز مستقیم یا غیرمستقیم در چگونگی تفکر، رفتار و گفتار و معیشت مردم اثر دارند، پس اگر مردم صالح باشند، به هنگام باران می بارد و آفتاب هم به دقت می تابد؛ در نتیجه زمین هم رویش مناسبی خواهد داشت و مردم از نعمت‌های فراوان الهی بهره‌مند می شوند. تأثیر و تأثر متقابل میان عمل انسان و طبیعت، در آیات فراوان و گفتار پیامبران و اولیای پیشین به تعبیرهای گوناگون یاد شده است؛ مثلاً حضرت نوح و حضرت هود علیهم‌السلام به قوم خود فرمودند: اگر شما اهل توبه و استغفار باشید، خدای رحمان باران را به هنگام برای شما می فرستد و براموال شما و نیروی شما می افزاید.<sup>۱</sup> از آیات دیگر نیز چنین برمی آید که ایمان زودگذر نمی تواند سرچشمه استحقاق چنین برکاتی باشد، بلکه برای دریافت برکات الهی استقامت بر ایمان و تقوا لازم است.<sup>۲</sup>

قرآن کریم افزون بر بیان رابطه آزمون الهی و ایمان و تقوا با فزونی نعمت و برکات مادی، به رابطه اعراض از یاد خدا با عذاب مشقت بار نیز اشاره کرده و می فرماید: «اعمال بد انسان هم سبب ظهور فساد و تباهی در جامعه انسانی می شوند و هم مانع نزول برکات آسمانی».<sup>۳، ۴</sup>

### ۲. منظور از «برکات»

برکات، به موهبت‌های پایدار گفته می شود، در مقابل چیزهای گذرا. در معنای «برکت»، خیر و فزونی وجود دارد و شامل برکت‌های مادی و معنوی می شود؛ مثل برکت در عمر، دارایی، علم و امثال آن.<sup>۵</sup>

معنای برکت و نعمت متفاوت است؛ در قرآن برکت درباره نعمت و نزول رحمت بر مؤمنان به کار رفته است که آیه مورد بحث و آیات دیگری به آن اشاره دارد از جمله: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ مَّعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛<sup>۶</sup> (به نوح علیه‌السلام)

۱. نوح، ۱، ۱۲؛ و هود، ۵۲.

۲. جن، ۱۶ و ۱۷.

۳. روم، ۴۱؛ و رعد، ۱۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۵۱۷ و ۵۱۸. (با تلخیص)

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۶.

۶. هود، ۴۸.

گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی! و امت‌هایی نیز هستند که ما آنها را از نعمت‌ها بهره‌مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می‌رسد (چرا که این نعمت‌ها را کفران می‌کنند). در صدر این آیه، نجات از عذاب و فرود مسالمت‌آمیز کشتی، از برکات یاد شده؛ اما ذیل آن که در مورد غیر مؤمنان است، عبارت برکت نیامده است، پس داشتن برکت با داشتن نعمت فرق دارد. اگر انسان طبق آیه: ﴿وَمَا يَكُم مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرُونَ﴾<sup>۱</sup> هر نعمتی را که به او رسیده از خدا بداند و آن نعمت را بجا به کار گیرد و شکرگزار آن باشد، زندگی او با برکت است.<sup>۲</sup>

### ۳. راز ذکر تقوا کنار ایمان

در آیه فوق، ایمان، در کنار تقوا یاد شده است، بدین معنا که شرط برخوردار شدن از برکات الهی دو چیز است: ایمان و تقوا.

بر پایه اصل قرآنی شرط مؤاخذه و کیفر دنیایی و آخرتی، یک چیز و شرط پاداش دو چیز است. محور اصلی کیفر، گناه است و گناه‌کار کافر یا غیر کافر، عذاب می‌شود و همچنین مؤمن گناه‌کار. پس عمل بد، به تنهایی برای کیفر، بس است و شرط دیگری لازم ندارد. محور اصلی پاداش دو چیز است: ایمان (عقیده صائب) و تقوا (عمل صالح)، نه ایمان به تنهایی کفایت می‌کند، نه عمل صالح بدون ایمان.<sup>۳</sup>

### ۴. سختی‌های زندگی، محصول عملکردها

یکی از سنت‌های الهی، این است که افراد بی‌ایمان و فاسد، گرفتار انواع بلاها در همین زندگی دنیایی خود خواهند شد. گاهی بلاهای آسمان و زمین بر سر آنها می‌بارد و گاهی آتش جنگ‌های جهانی یا منطقه‌ای، سرمایه‌های آنها را در کام خود فرو می‌برد. گاهی نیز ناامنی‌های جسمی و روانی، آنها را تحت فشار قرار می‌دهد. به تعبیر قرآن، این وابسته به «کسب و اکتساب» و اعمالی است که خود انسان انجام می‌دهد و این چیزی نیست، جز حاصل عملکرد خود انسان: ﴿فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

### ۵. یک پرسش

اگر ایمان و تقوا، سبب نزول برکات است، چرا کشورهایی که در آنها از ایمان و تقوا خبری

۱. نحل، ۵۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۵۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

نیست، از وضع بهتری برخوردار هستند و مسلمانان در فقر به سر می‌برند؟ پاسخ: اولاً، آن کشورها ممکن است از نظر علم و صنعت جلوتر باشند؛ ولی از نظر روحی و روانی آرامش ندارند و با مشکلات فراوانی دست به گریبان هستند. ثانیاً، اغلب کشورهای اسلامی، تنها نام اسلام را با خود دارند و قوانین و رهنمودهای اسلام در آن جا حکمفرما نیست.

به علاوه گاهی رفاه مادی، نوعی قهر الهی است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا﴾<sup>۱</sup>؛ چون تذکرات الهی را فراموش کردند، درهای همه چیز را به روی آنان گشودیم، تا سرمست شوند.<sup>۲</sup>

توضیح آن که در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف. رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾.

ب. رفاه و گشایش برای کفار و ناهلان که دیگر همراه برکات نیست: ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، زیرا چه بسا نعمت‌ها، ناپایدار بوده که سبب غفلت، غرور و طغیان می‌باشد. خداوند، این رفاه و گشایش را وسیله مهلت و پُرشدن پیمانۀ آنان قرار داده است.<sup>۳</sup>

ثالثاً، اثبات بی‌ایمانی همه آنها آسان نیست، زیرا بسیاری از آنها به مرام الهی، خود معتقد و پای بند هستند و چون بسیاری از آنان مستضعف فکری هستند؛ یعنی به معارف الهی دسترسی ندارند و تبلیغات مسموم و باز دارنده استکبار جهانی، مانع بزرگی در رسیدن پیام انبیای الهی و شریعت محمدی ﷺ به گوش آنها هست، از این رو معذور هستند و می‌توانند مشمول رحمت الهی شوند.

رابعاً، سرمایه‌های مادی و وسایل تجملاتی دنیا، ارزش الهی ندارد. آن سان که خدای سبحان می‌فرماید: اگر مردم کم ظرفیت به سوی بی‌ایمانی و کفر نمی‌گراییدند، سرمایه‌ها و زینت‌های دنیا را در اختیار کافران می‌نهادیم که برای خود خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره و پله‌ها و درها و تخت‌ها و انواع وسایل تجملی و زینتی بسازند؛ اما همه اینها متاع زندگی دنیای مادی است و آخرت نزد خدا از آن پرهیزگاران است.<sup>۴</sup> پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ° اگر دنیا به اندازه

۱. انعام، ۴۴.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۷.

۳. ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَالَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾. (آل عمران، ۱۷۸)

۴. زخرف، ۳۳، ۳۵.

۵. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۲۴.

بال مگسی نزد خدا ارزش داشت، خدا یک شربت از آب آن را به کافران نمی‌نوشانید.<sup>۱</sup> خامسا، آیه لسان نفی ندارد که فقط دنیا را به متقین بدهیم بلکه در آیاتی از قرآن آمده است ما به کسانی که طالب دنیا باشند آن را خواهیم داد مانند: ﴿مَنْ كَانَ يَرْيدُ حَرَتَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾<sup>۲</sup> و یا فرموده ﴿مَنْ كَانَ يَرْيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۳</sup> بنابراین نعمت‌ها شامل همه افراد می‌گردد؛ اما برکات خداوند شامل مؤمنان خواهد بود.

## پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. برای دریافت الطاف و برکات اجتماعی، ایمان و تقوای فردی کافی نیست، بلکه باید جامعه اهل ایمان و تقوا باشند: ﴿أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا...﴾.
۲. سرمایه‌گذاری روی فرهنگ و معنویت جامعه، در اقتصاد آن هم تاثیر دارد: ﴿آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾.
۳. عامل محرومیت‌ها و مشکلات، عملکرد خود ما است؛ به طوری که لجاجت و پافشاری بر گناه، سبب قهر و عذاب الهی می‌شود: ﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.
۴. بهره‌گیری از تمایل مردم به رفاه و آسایش دنیوی و بهبود وضع اقتصادی، از روش‌های قرآن برای هدایت آنان به ایمان و تقواست: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.
۵. ادیان الهی خواستار بهبود وضع اقتصادی مردم و برخورداری آنان از انواع خیرها و برکت‌های مادی هستند: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.
۶. وعده‌های الهی را جدی بگیریم. با ایمان و تقوا، نزول برکات حتمی است: ﴿آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ﴾؛ حرف «لام» در «لَفَتَحْنَا» به این مهم اشاره دارد.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۵۳۵ و ۵۲۶. (با تلخیص)

۲. شوری، ۲۰. و کسی که تنها بهره دنیا را می‌خواهد تنها از دنیا به او می‌دهیم.

۳. هود، ۱۵. کسی که از تلاش خود تنها زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد، ما نتیجه تلاش ایشان را بطور کامل می‌دهیم

۴. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۰۵؛ و تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۲۴.

## درس ۱۶۴ \* صفحه ۱۶۴ قرآن مجید

### رهبران الهی

حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ<sup>۱</sup>

شایسته است که بر خدا جز (سخن) حق نگویم. من در حقیقت دلیلی روشن از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام، پس فرزندان اسرائیل را همراه من بفرست!

#### مقدمه

به دنبال سرگذشت جمعی از انبیای الهی علیهم‌السلام در آیات قبل، این آیه به داستان حضرت موسی علیه‌السلام اشاره می‌کند.

از آن جا که مفاسد اجتماعی و انحراف‌های محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی چاره نخواهد شد، بلکه باید سردمداران جامعه و آنها که نبض سیاست و اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند، در درجه اول اصلاح شوند، تا زمینه برای اصلاح افراد جامعه فراهم گردد؛ در این جا نیز حضرت موسی علیه‌السلام در ابتدای رسالت الهی خود، مأمور به رویارویی با فرعون و درباریان او شده است و در این آیه به صحبت‌های حضرت موسی علیه‌السلام با فرعون می‌پردازد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**حَقِيقٌ**: شایسته، سزاوار. (صفت، بر وزن فعلیل<sup>۳</sup> از ماده «حقق»)  
**بَيِّنَةٍ**: دلیلی روشن. (صفت مشبیه بر وزن فیعل از ماده «بین»)

۱. اعراف، ۱۰۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۷۸.

۳. در اینجا معنای فاعلی به خود می‌گیرد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. راستگویی قطعی

در آیه قبل حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به فرعون فرمود: ﴿إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> و با آوردن اسم ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ برای خداوند، می‌خواهد به فرعون بگوید: القابی که اطرافیان به فرعون می‌دهند، همه یوچ است و تنها پروردگار جهانیان خداوند است. در این آیه می‌فرماید: ﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾؛ یعنی هر کسی مثل من که فرستاده ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ هستم، لازم است که برگفتن حق حریص باشم؛ یعنی در رسالتی که خداوند متعال به من سپرده است، باطلی نسبت ندهم و در میان چیزهایی که مأمور به ابلاغ آن هستم، چیزهایی که مأمور نیستم را ننگانم، زیرا محال است که فرستاده خداوندی که از همه عیوب پاک و منزّه است، دروغ بگوید.<sup>۲</sup>

### ۲. دلیل روشن

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در مرحله بعد برای تثبیت ادعای رسالت خود می‌فرماید: ﴿قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾؛ یعنی همان‌طور که هر رسولی برای ادعای رسالت خود معجزه‌ای دارد، من نیز ادعای خود را بدون دلیل مطرح نمی‌کنم و خداوند متعال مرا با دلیل روشن و حجت قاطع همراه کرده، تا گواهی آشکار بر صحت رسالت من باشد. در این جا منظور از بینه، معجزات حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام؛ یعنی عصا و ید بیضا می‌باشد که نشانه‌های روشن در برابر فرعونیان بودند.<sup>۳</sup>

### ۳. پیشنهاد آزادی بنی اسرائیل

وقتی فرعون بر بنی اسرائیل مسلط شد، آنها را سه قسمت کرده بود: کودکان آنها را می‌کشت، زنان آنها را به کنیزی می‌برد و مردان آنها را به کارهای سخت و پست مجبور می‌کرد؛ گفته شده که سنگ‌های بزرگ اهرام مصر را همین بنی اسرائیل از فاصله‌های دور به محل کنونی آن آورده‌اند و چه بسا برای آوردن یک قطعه سنگ، صدها نفر از بنی اسرائیل جان خود را از دست می‌دادند، تا این که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مبعوث شد و در این فراز از آیه، به بُعد دیگری از ابعاد رسالت خود که آزادی انسان‌هاست پرداخته و به فرعون پیشنهاد می‌دهد که «بنی اسرائیل را رها کن».<sup>۴</sup>

۱. اعراف، ۱۰۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۰.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۷۰.

۴. ترجمه مجمع البیان، ج ۹ ص ۹۶.

## پیام‌ها

۱. سخنان رسولان الهی درباره خداوند و هرآن چه به وی نسبت می‌دهند، سراسر حق و حقیقت است: ﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾.
۲. با آزادی مردم از سلطه‌ی طاغوت‌ها بهتر می‌توان برنامه‌ی فرهنگی و ارشادی کاملی برای آنان در نظر گرفت: ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.
۳. همه مردم یک پروردگار دارند، پس ادعای ربوبیت از غیر خداوند بیجاست: ﴿رَبِّكُمْ﴾.
۴. رهاسازی انسان‌ها از اسارت نظام‌های فسادگر و غیر توحیدی، یک ارزش الهی است: ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.
۵. آزادی انسان‌ها از اهداف پیامبران است: ﴿فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و جز آنان هر کس به حکومت رسد، مردم را به بندگی می‌کشاند؛ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ﴿مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور ج ۳، ص ۱۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۶ ص ۱۱۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰. فرمود: هر کس بنوائی رسد، دست‌درازی آغازد.



## درس ۱۶۵ \* صفحه ۱۶۵ قرآن مجید

### دگرگونی قلبها

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ<sup>۱</sup>

گفتند: «ما به سوی پروردگارمان بازگشت‌کنندگان هستیم».

#### مقدمه

در جوامعی که ظلم و فساد بیداد می‌کند، راه به‌سوی گناه هموار و حرکت در راه خدا، دشوار است. بسیاری برای این باور هستند که هدایت افراد جامعه ناممکن یا بسیار دشوار است؛ اما با بررسی‌های انجام شده، خلاف این مطلب اثبات می‌شود. چه انسان‌های فریب‌خورده‌ای که به‌خود آمده و چه گناه‌کارانی که منقلب شده و دست از گناه برداشته‌اند؛ حتی عده‌ای از آنها خود مُبَلِّغِ آیین الهی شده و در این زمینه خوش‌درخشیده‌اند و نام آنان در ردیف خوبان روزگار به ثبت رسیده است. این آیه به یکی از همین موارد می‌پردازد.

#### واژه‌ها

مُنْقَلِبُونَ: بازگشت‌کنندگان. (اسم فاعل باب انفعال از ماده «قلب» به معنای برگرداندن).<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. محتوای آیه

آیه فوق که پاسخ گروهی از انسان‌های حق‌گراست، بیان‌گر عمق نفوذ حق در قلب و جان

۱. اعراف، ۱۲۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۸۱.

این افراد است. آنان همان ساحران زُبدیه و چیره دستی بودند که فرعون برای رویارویی با حق از آنها بهره برد.

آنان نیز با توجه به مهارت خود، حاضر شدند در برابر حضرت موسی علیه السلام بایستند و به خیال خود سحر آن حضرت را باطل کنند؛ ولی نمی دانستند که آن چه حضرت موسی علیه السلام انجام می دهد، منشأ الهی داشته و از توان بشر خارج است. آنان همین که معجزه حضرت را مشاهده کردند، فهمیدند که از جنس سحر و جادو نیست، بلکه قدرتی مافوق قدرت بشر در پس آن است؛ از این رو منقلب و دگرگون شدند و به عظمت صاحب قدرت پی بردند و در مقابل او، سر به خاک ساییدند و موحد شدند. آنان، چنان در یکتاپرستی خود استوار شدند که پذیرفتند جان خود را نثار اعتقاد خویش کنند؛ از این رو در پاسخ به تهدیدهای فرعون گفتند: (هر چه می خواهی بکن) همانا ما، به سوی پروردگار خود باز می گردیم.

## ۲. تأثیر عمومی معجزه

تمام الفاظ این آیه، به صورت جمع آمده است و این، بیان گر آن است که ساحران، همگی به حقانیت حضرت موسی علیه السلام پی بردند و این معجزه، نزد آنان آن قدر واضح بود که هیچ یک از آنها قدرت انکار یا مقابله با آن را نداشتند، از این رو سر تعظیم فرود آورده و همه ساحران، خدای یگانه را اطاعت نمودند و در این راه، استوار و پا برجا ایستادند.

## ۳. دگرگونی قلبها

پس از تهدیدهای فرعون، ساحران پاسخ دادند که ما از این ایمان دست بر نمی داریم، چرا که ما به سوی خدا منقلب شده ایم؛ یعنی ما ابتدا کافر، ساحر و مشرک بودیم، اکنون مؤمن و صالح شده ایم؛ قلب ما متوجه شرک و کفر بود و الآن متوجه ایمان و توحید شده است. وقتی قلب، منقلب شود، دیگر با تهدید و تطمیع، باز نمی گردد؛ لذا گفتند ما از تهدیدهای تو نمی هراسیم. این خدا است که «مقلب القلوب» است. کسانی که این قابلیت را در خود ایجاد کنند، خداوند هم عنایت می کند و قلب های آنها را به سوی حق می گرداند و مقدمات رستگاری فراهم می شود. اگر این قابلیت را ایجاد نکنند، از خدا بگریزند و نفس خود را به پلیدی بکشانند؛ خداوند، بر دل های آنها مهر خواهد زد،<sup>۱</sup> چرا که این دل، قابلیت حضور خدا را ندارد.

۱. ﴿حَتَّمُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾. (بقره، ۷)

#### ۴. دگرگونی به سمت و سوی خدا

ساحران در پاسخ به تهدیدهای فرعون گفتند: ما به سوی پروردگار خویش منقلب و متحول می‌شویم. بار معنوی این تعبیر از پیام کلمه استرجاع ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۱</sup> عمیق‌تر است، زیرا محور آیه استرجاع بازگشت به سوی خداست؛ اما در آیه مورد بحث، سخن از انقلاب و تحول به سوی خداست. منقلب شدن انسان به سوی خدا به معنای حرکت او به سوی خداست، حرکتی که با دگرگونی درونی همراه است.<sup>۲</sup>

#### ۵. ایمان به معاد سبب استحکام اعتقاد

ساحران گفتند: تو ما را به سبب ایمان به پروردگار یکتا، به عذاب تهدید می‌کنی؟ گمان کرده‌ای اگر با این عذاب، رشته حیات ما را پاره کنی، به ما آسیب رسانده‌ای؟ حال آن که مُردن در راه ایمان، سعادت است؛ چرا که ما پس از کشته شدن، به سوی پروردگار خود بازگشته و سعادتمند خواهیم بود.

آری، ایمان به معاد، سبب شد ساحران برابر فرعون - که دیکتاتور و متکبر بود - چنین شجاعتی از خود نشان دهند؛ قدرت و سلطنت مردی را که ادعای ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾<sup>۳</sup> داشت، به هیچ گرفته و با کمال قدرت و اطمینان، برابر او ایستادند و گفتند: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. آن کسی که با بصیرت ایمان آورد، با امواج مختلف، دست از ایمان بر نمی‌دارد و از تهدید نمی‌ترسد: ﴿قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.
۲. مؤمنان با کشته شدن در راه خدا به جوار او بار خواهند یافت: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.
۳. تهدیدها و شکنجه‌ها، در بازاری مؤمنان راستین از طریق ایمان و باورهای دینی، بی‌تأثیر است: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.
۴. بی‌باکی و پروا نداشتن از تهدیدها و شکنجه‌ها، در طریق ایمان ضروری است: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.
۵. ایمان به معاد و یادآوری آن، انسان را در برابر خطرها و تهدیدها بیمه می‌کند: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ﴾.

۱. بقره، ۱۵۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۶۷۹.

۳. نازعات، ۲۴.

۴. اعراف، ۱۲۵.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۳۷.

## درس ۱۶۶ \* صفحه ۱۶۶ قرآن مجید

### عاقبت مستکبران، پاداش مستضعفان

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا السَّوْمَاتِ  
كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَادَّخَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ  
وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ<sup>۱</sup>

و به گروهی که همواره ناتوان شمرده می شدند، شرق و غرب آن سرزمینی که آن را پُربركت کرده بودیم، به ارث دادیم و سخن نیکوی پروردگار تو درباره بنی اسرائیل به خاطر شکیبایی که ورزیدند کاملاً تحقق یافت و آن چه را فرعون و قوم او می ساختند و آن چه را برمی افراشتند، هلاک کردیم.

#### مقدمه

خداوند دارای سنت های مختلفی است که در مواقع خاصی با شرایط ویژه آنها را جاری می کند؛ یکی از آن سنت ها جابه جایی گروه ها و اقوام در زمین و قدرت دادن به برخی و به ضعف کشاندن عده ای دیگر است که البته همه اینها بر اساس حساب و کتاب است که گاهی بر اساس رفتارها و عملکرد امت ها، این تغییرات رخ می دهد؛ شاهد بر این مدعا آیه کریمه قرآن است که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>. بنابراین به قدرت رسیدن یا به زبونی کشانده شدن امت ها و گروه ها، محصول عملکرد خود آنهاست. این آیه نیز به یکی از این جابه جایی های قدرت و ضعف، عزت و ذلت اشاره می کند.

۱. اعراف، ۱۳۷.

۲. رعد، ۱۱.

## واژه‌ها

**يُسْتَضْعَفُونَ**: ناتوان شمرده می‌شدند. (مضارع از ماده «ضعف» باب استفعال به معنای ناتوان)<sup>۱</sup>

**دَمَرْنَا**: هلاک کردیم. (ماضی از ماده «دمر»<sup>۲</sup> باب تفعیل)  
**يَعْرِشُونَ**: بر می‌افراشتند. (فعل مضارع از ماده «عرش»)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای استضعاف

«يُسْتَضْعَفُونَ» که از ماده «استضعاف» گرفته شده و معادل کلمه «استعمار» است که در عصر و زمان ما به کار می‌رود و مفهوم آن این است که قومی ستم‌پیشه، جمعیتی را تضعیف کنند تا بتوانند از آنها در مسیر مقاصد خود بهره‌کشی نمایند؛ منتها این تفاوت را با کلمه استعمار دارد که استعمار ظاهر آن به معنای آباد ساختن است و باطن آن به معنای ویرانگری هست؛ ولی استضعاف ظاهر و باطن آن هر دو یکی است.

تعبیر به **كَاثُرًا يَسْتَضْعَفُونَ** اشاره به این است که فرعونیان به مدتی طولانی آنها را در ضعف و ناتوانی نگه می‌داشتند، ضعف و ناتوانی فکری، اخلاقی و اقتصادی، البته از هر نظر و در تمام جهات بود.<sup>۴</sup>

قابل توجه است که بنی اسرائیل «بالذات» ضعیف نبودند و عِدَّة و عُدَّة و قُوَّت و نیروی آنها پا برجا بود، لکن فرعونیان به واسطه قهر و غلبه‌ای که داشتند، آنان را ضعیف کردند و بر آنها مسلط شدند.<sup>۵</sup>

بنابراین معنای آیه این است که ما بنی اسرائیل را که مردمی ضعیف به شمار می‌رفتند، قدرت داده و مشارق و مغارب سرزمین مقدس را به ایشان واگذار نمودیم.

اگر در این جا بنی اسرائیل را به مردمی مستضعف وصف کرده، برای این است که کارهای

۱. مستضعف: کسی که عوامل خارجی او را ضعیف، زبون و بیچاره کرده است.

۲. دمر و دمار: هلاک شدن است. تدمیر: هلاک کردن؛ و «دمرنا»: هلاک کردیم و از بین بردیم.

۳. عرش، در اصل به معنی رفع و بالا بردن است و مراد از **«مَا كَاثُرًا يَعْرِشُونَ»** سقف‌ها و داربست‌ها یا ساختمان‌ها و نظیر آن است؛ یعنی آنچه بالا می‌برند.

۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۲۹.

۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴۱.

عجیب و خارق العاده خدا را برساند و بفهماند چگونه خداوند افتادگان را بلند می نماید و کسانی را که در نظرها خوار می آیند، تقویت نموده و زمین را در تیول آنان قرار می دهد، چه قدرتی بالاتر از این؟!<sup>۱</sup>

## ۲. با صبر، ظفر آید

وعده نیک پروردگار تو در زمینه پیروزی بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت: ﴿وَمَتَّ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ و این همان وعده ای است که در آیات قبل<sup>۲</sup> به آن اشاره شده است.

این موضوع اختصاص به قوم و ملتی ندارد، بلکه هر جمعیت مستضعفی بپاخیزند و برای آزادی خود از چنگال اسارت و استعمار کوشش کنند و در این راه استقامت و پایداری نشان دهند، سرانجام پیروز خواهند شد و سرزمین هایی که به وسیله ظالمان و ستمگران اشغال شده است، آزاد می گردد.<sup>۳</sup>

## ۳. سنت الهی

خداوند سنت هایی دارد که هر وقت اقتضای آن فراهم شد آن سنت الهی ساری و جاری می گردد؛ این که فرمود: ﴿وَمَتَّ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ﴾؛ برای این است که توجه دهد به مُلک و سلطنت رسانیدن بنی اسرائیل و هلاک کردن دشمنان ایشان بر اساس قضای حتمی خود بوده، موسی علیه السلام هم گویا از این قضای الهی خبر داشته که در وعده به بنی اسرائیل گفته است: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾. آیه شریفه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۴</sup>، نیز اشاره به همین معنا دارد.

معنای «تمامیت کلمه» (تمام شدن کلمه)؛ یعنی خارج شدن آن از مرحله قوه و استعداد و رسیدن به مرحله فعلیت و وقوع است؛ یعنی سنت الهی اجرا می گردد. البته ناگفته نگذاریم که اجرای سنت الهی در خصوص داستان بنی اسرائیل در اثر صبر ایشان بوده و لذا فرموده: ﴿وَ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۹۳.

۲. ﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْعَبُوا بِاللَّهِ وَاجْلِسُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، قَالُوا أَوْ دِينًا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾. (اعراف، ۱۲۸ و ۱۲۹).

۳. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۰.

۴. اینک می خواهیم که منت نهیم بر آن مردمی که در زمین مستضعف بودند و ایشان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم. (قصص، ۵).

تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ بِمَا صَبَرُوا ﴿۱﴾

#### ۴. نابودی دشمن و تحقق وعده خداوند

وقتی خداوند حجت را بر هر امتی تمام کرد و آنها نخواستند که حقیقت را بپذیرند، سنت الهی اجرا می شود و برای این گروه عذاب خود را در قالب سیل و زلزله نازل می کند؛ بر فرعونیان نیز عذاب های مختلفی نازل شد؛ به طوری که فرعون و جمعی از خاصان و لشکریان او که در تعقیب موسی علیه السلام بودند در دریا غرق شده و از میان رفتند و دیگر فرعونیان بر اثر زلزله و سیلاب های گوناگونان که شهر را زیر و رو کرد، نابود شدند: ﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾؛ مسلماً اگر سایر فرعونیان که تعداد نفوس آنها در سراسر مصر بسیار زیاد بود و دارای قدرت مالی و اقتصادی بودند، بر جا می ماندند؛ باز توانایی این را داشتند که بنی اسرائیل را درهم بکوبند و یا لاقبل مزاحمت های بزرگی برای آنها فراهم سازند؛ اما تهی شدن دست آنها از این وسائل، سبب شد که برای همیشه به طغیان گری آنها خاتمه داده شود.<sup>۲</sup>

#### پیام ها<sup>۲</sup>

۱. حمایت خداوند از مستضعفان، مخصوص بنی اسرائیل نیست، بلکه يك سنت دائمی است: ﴿أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ﴾ و نفرمود: «اورثنا بنی اسرائیل».
۲. شرط پیروزی، صبر و مقاومت است. مستضعفان و ملتی که صابر و مقاوم باشند، وارث زمین می شوند: ﴿أَوْرَثْنَا... بِمَا صَبَرُوا﴾.
۳. خداوند، بی کم و کاست به وعده های خود عمل می کند: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ﴾.
۴. برکت و حاصلخیزی زمین ها به دست خدا و در اختیار اوست: ﴿مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾.

۵. نابودی ستمگران و حاکمیت مستضعفان از سنت های خداوند است: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ... وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ﴾.<sup>۴</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۹۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۱. (با حذف و اضافه)

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۴. خداوند به جای کلمه کوتاهی؛ مانند بنی اسرائیل پس از ﴿أَوْرَثْنَا﴾، وصف آنان، یعنی «الْقَوْمَ الَّذِينَ...»، را می آورد تا به این نکته اشاره کند که حمایت خداوند مخصوص بنی اسرائیل نبوده، بلکه سنت خدا برای این است که مستضعفان را بر مستکبران پیروزی دهد.

۶. عملکرد انسان‌ها در تعیین سرنوشت آنان به دست خدا، دارای ارزشی به سزاست: ﴿وَمَنْتَ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾.
۷. وعده هلاکت فرعونیان و حاکمیت یافتن بنی اسرائیل، از وعده‌های نیکوی خداوند به قوم موسی علیه السلام است: ﴿وَمَنْتَ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.
۸. تحولات تاریخ بشر تحت اراده تدبیر خداوند است: ﴿وَأَوْزَنَّا... كَلِمَتُ رَبِّكَ... وَدَمَّرْنَا﴾.



## درس ۱۶۷ \* صفحه ۱۶۷ قرآن مجید

### میعاد و میقات

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ<sup>۱</sup>

و با موسی، سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم؛ پس وعده گاه پروردگار او در چهل شب تمام شد و موسی به برادر خود هارون گفت: در میان قوم من، جانشینم باش و به اصلاح (کارشان) پرداز و از راه تبهکاران پیروی مکن.

#### مقدمه

قرآن سرشار از داستان‌های عبرت آموزی است که با هدف هدایتگری بشر تبیین شده است. در میان همه این داستان‌ها، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و بنی اسرائیل بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند که شاید نزدیک بودن عصر آنها به زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نقل آنها توسط قصه گوینان و آشنایی مردم با آنها، و مهم‌تر این که تکرار اتفاقات بنی اسرائیل برای مسلمانان،<sup>۲</sup> علت آن بوده است. این آیه به یکی دیگر از صحنه‌های زندگی بنی اسرائیل و درگیری موسی عَلَيْهِ السَّلَام با آنها اشاره دارد و آن داستان رفتن موسی عَلَيْهِ السَّلَام به میعادگاه پروردگار و گرفتن احکام تورات از طریق وحی و تکلم با خدا است که به دنبال آن داستان گوساله‌پرستی بنی اسرائیل و انحراف از مسیر توحید و آن غوغای عجیب سامری ذکر شده است.<sup>۳</sup>

۱. اعراف، ۱۴۲.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۴۵۰؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرَكِبُنَّ سَنَنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذْوًا لِلتَّغْلِ بِالتَّغْلِ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ حَتَّى لَا تُحْطُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا تُحْطُونَ سُنَّةَ نَبِيِّ إِسْرَائِيلَ

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۳۹.

## واژه‌ها

**وَاعِدْنَا:** وعده گذاشتیم. (ماضی باب مفاعله از ماده «وعد»).  
**مِيقَات:** وعده‌گاه، مکان معین برای عملی. (مصدر میمی از ماده «وقت»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از میقات

کلمه "میقات" معنایش نزدیک به معنای کلمه "وقت" است با این تفاوت که: میقات آن وقت معین و محدودی است که بنا است در آن عملی انجام شود، بخلاف وقت که به معنای زمان و مقدار زمانی هر چیز است، و لذا در حج می‌گویند: میقات‌های حج یعنی آن مواضعی که برای بستن احرام معین شده است.

لذا میقات موسی با پروردگارش چهل شب بوده، و اگر حساب را بر روی شب‌ها برده نه روزها در حالی که موسی روزها هم در میقات بسر برده، شاید برای این است که غرض از این میقات تقرب به درگاه خدا و مناجات با او است که شب‌ها اختصاص بیشتری برای این کار داشته و حواس انسان جمع‌تر و نفس برای انس گرفتن آماده‌تر است، آنهم در چنین مناجاتی که در آن تورات نازل شده است.<sup>۱</sup>

### ۲. راز تفکیک لیالی میقات

منظور از «ثلاثین» سی شب ماه ذی‌القعدة و منظور از «عشر» ده شب اول ماه ذی‌الحجه تا عید قربان است.

از روز نخست، مدت میقات سی روز بوده و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز هنگام رفتن به کوه طور مدت آن را به بنی‌اسرائیل گفته بود؛ ولی در کوه طور به دلایلی ده شب به آن اضافه گردید که برخی از ادله آن عبارتند از:

الف. حضرت موسی به تنهایی سی شب در کوه طور مشغول عبادت بود تا این که برگزیدگان قوم در دهه آخر این اربعین به او پیوندند: ﴿وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾<sup>۲</sup> تا شاهد نزول وحی و دیدن خدا باشند:<sup>۳</sup> ﴿وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾.<sup>۴</sup>

۱. ر. ک: تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲. اعراف، ۱۵۵.

۳. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۱۹۵.

۴. بقره، ۵۵.

ب. این که بنی اسرائیل را امتحان نماید تا چهره منافقان آنها معلوم گردد و این تأخیر ده شب، برای گروهی از بنی اسرائیل بهانه‌ای شد که گوساله پرستی و پیروی خود از سامری را توجیه کنند.<sup>۱</sup>

### ۳. هارون و جانشینی موسی

حضرت موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بود، لذا مأموریت یافت تا برای دریافت تورات به کوه طور برود. بنابراین حضرت موسی علیه السلام به امر الهی، برادر خود، جناب هارون علیه السلام - که پیامبر بود؛ ولی به مقام امامت و رهبری همه جانبه بنی اسرائیل نرسیده بود- را برای مدت چهل روز برای بی سرپرست نبودن امت و وجود راهبر و جلوگیری از فتنه و اتمام حجت الهی، به عنوان امام و پیشوا انتخاب کند.<sup>۲</sup> لذا بعد از انتخاب چند توصیه مهم برای ایشان داشتند که عبارتند از:

الف. جانشین من در میان قوم باش!

هیچ وقت، هیچ گروهی نباید بدون سرپرست باقی بمانند چون اختلافات باعث فساد و تباهی آن قوم خواهد شد.

ب. راه مفسدان را در پیش مگیر!

حضرت موسی علیه السلام بهتر از هر کس به مقام برادر خود عارف و آگاه بود، لذا نهی هارون علیه السلام از کفر و معصیت نبود، بلکه مرادف توجه نکردن به آرا و نظر و پیشنهادهای مفسدین بود.

ج. امور قوم را اصلاح کن!

از آن جا که در قوم بنی اسرائیل افراد مُفسِد و کارشکن وجود داشته است، لذا توصیه نموده است که مواظب مفسدان باش تا امور امت به خوبی اصلاح گردد.<sup>۳</sup>

### ۴. امر مهم رهبری و جانشینی

حضرت موسی علیه السلام در غیبت چهل روزه، امت خود را بدون رهبرها نکرد و برادر خود هارون علیه السلام را جانشین خویش نهاد که نکاتی آموزنده از آن استفاده می‌گردد:

الف. حضرت موسی علیه السلام انتخاب رهبر را به مردم واگذار نکرد، بلکه خود اقدام کرد؛ از این رو انتصاب این امر مهم به دست خدا و منصوبان است.

۱. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۱۸۹.

۲. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴۱.

۳. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۳۶.

- ب. پیامبر الهی حتی در غیبت کوتاه برای خود جانشین می‌گذارد.
- ج. جانشین پیامبر مانند خود پیامبر وظیفه تربیت، تزکیه، تهذیب، رشد فکری و فرهنگی مردم و اصلاح جامعه را بر عهده دارد.
- د. خلیفه نباید از راه مفسدان پیروی کند، زیرا اصلاح جامعه با پیروی از مفسدان شدنی نیست: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.
- ه. این آیه نیز مؤید خلافت و امامت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است که حدیث شریف منزلت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام نیز در منابع اهل سنت ذکر گردیده است.
- در کتاب صحیح مسلم از سعد بن وقاص نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام جنگ تبوک حضرت علی علیه السلام را به جای خود در مدینه گذاشت و درباره او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، مگر این که بعد از من نبوتی نیست.<sup>۱</sup>

### ۵. فضیلت اربعین

- در عدد چهل اسراری نهفته است و این عدد در فرهنگ و ادیان و روایات جایگاه خاصی دارد که به برخی از آن اشاره می‌کنیم.
- الف. بهترین وقت مجزّب و سودمند برای چله‌گیری از آغاز ماه ذی القعدة تا ده ذی الحجه است، لذا اربعین حضرت موسی علیه السلام نیز در این زمان بوده است.
- چله‌گیری تأثیر خاصی در روح و جان آدمی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که چهل روز بر خویش مواظبت نماید و در دریای خود غوطه ور شود و از انبیا و ائمه تبعیت نماید؛ خدای سبحان چشمه‌های حکمت را از قلب بر زبان او روان می‌سازد.<sup>۲</sup>
- ب. در زمان حضرت نوح علیه السلام برای عذاب کفار چهل روز باران بارید.
- ج. چهل سال قوم حضرت موسی علیه السلام در بیابان سرگردان شدند.
- د. پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز از حضرت خدیجه علیها السلام جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدمه تولد حضرت زهرا علیها السلام فراهم گردید.
- ه. رسول خدا صلی الله علیه و آله در چهل سالگی مبعوث گردید.
- و. در نماز شب برای چهل مؤمن دعا می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. رک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۲۰۵؛ «سعد بن وقاص قال سمعت رسول الله يقول له (علي) ... اما ترضي ان تكون مني بمنزله هرون من موسي الا انه لا نبوه بعدي». (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۵)

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۶۸.

## پیام‌ها

۱. شب بهترین فرصت برای مناجات است: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾.
۲. عبادت و مناجات چهل شب، عبادت و مناجاتی کامل و دارای اثری خاص است: ﴿وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ فَمِ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾.
۳. جامعه نباید بدون رهبر باشد: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾.
۴. حضرت موسی علیه السلام علاوه بر مقام نبوت منصب امامت، رهبری سیاسی بنی اسرائیل را نیز عهده‌دار بود: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾.
۵. اصلاح امور اجتماعی مردم و پرهیز از پیروی از افکار مفسدان از وظایف مهم انبیا و رهبران الهی است: ﴿وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.
۶. مفسدان شایسته حکومت بر مردم نیستند: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.
۷. مفسدان خطری برای جامعه و حکومت، حتی حکومت انبیاء هستند: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.
۸. شناخت مفسدان و راه‌های نفوذ آنان در حکومت و جامعه ضروری است: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.
۹. در یک زمان دو تا رهبر نمی‌شود، هارون علیه السلام همچون حضرت موسی علیه السلام پیامبر بود؛ ولی رهبری با حضرت موسی علیه السلام بود: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي﴾.

## درس ۱۶۸ \* صفحه ۱۶۸ قرآن مجید

### وظایف پیامبران در برابر احکام و قوانین

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ  
يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱</sup>

و برای موسی در لوح‌ها (تورات) از هر چیزی نوشتیم تا پندی باشد و توضیحی برای هر چیزی. پس (به او گفتیم): آن را با قوت بگیر و قوم خود را وادار کن تا به بهترین آن عمل کنند. به زودی سرای نافرمانان را به شما نشان خواهیم داد.

#### مقدمه

قوانین الهی که برای رشد و تکامل انسان پایه‌ریزی شده است، در قالب کتاب و لوح بر پیامبران نازل شده، تا انسان در سایه این قوانین به جایگاه واقعی خود که مقام قُرب الهی است، نایل گردد. در این آیه، به بعضی از قوانین و تدریجی بودن آنها و وظیفه پیامبران در برابر این قوانین، اشاره شده است.

#### واژه‌ها

الألواح: لوح‌ها، صفحه‌ای که در آن می‌نویسند. (جمع لوح)<sup>۲</sup>

۱. اعراف، ۱۴۵.

۲. از «لوح، یلوح، لوحا» به معنای آشکار شدن، مشتق شده است. گویا لوح، آشکارا به منظور صاحب خود دلالت دارد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ماهیت الواح

ظاهر آیه این است که خداوند الواحی بر حضرت موسی علیه السلام نازل کرد که شرایع و قوانین تورات در آن نوشته شده بود، نه این که الواحی در دست موسی علیه السلام بود و به فرمان خدا این دستورات در آن منعکس گردید؛ اما این که الواح چگونه بود و از چه جنس و ماده‌ای بود؟ در قرآن بحثی نشده است.<sup>۱</sup>

نکته بعد آن که اگر «مِنْ» در ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾ برای تبعیض باشد؛<sup>۲</sup> بدین معناست که ما در لوح‌هایی که به موسی علیه السلام دادیم از هر چیزی که عامل اندرز و پندگیری است، نمونه‌ای را برگزیده و ثبت کردیم؛ اما بخش‌های دیگر به تفصیل سخن گفتیم که ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةٌ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾. براین اساس میان این دو جمله هیچ منافاتی نیست، زیرا در مباحث اخلاقی می‌توان در هر موضوعی به ذکر چند نمونه بسنده کرد؛ اما در محورهای دیگر، مانند عقاید و احکام می‌بایست به تفصیل سخن گفت.<sup>۳</sup>

### ۲. وظیفه پیامبران، برابر قوانین و شرایع

پیامبران، برابر قوانین الهی دو وظیفه مهم داشتند که آیه بدان اشاره می‌کند: الف. قوانین و شرایعی که برای آنها نازل می‌شود همانند اعتقادات جدی و دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ پس بایستی با قوت و دقت، اخذ شود و محکم به آن عمل گردد: ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ﴾. ب. پس از دریافت این قوانین باید در ابلاغ آن به مردم، جدیت داشته و باید به آنان توصیه کرد که از میان خوب و خوب‌تر، برترین را انتخاب کنند و بدان عمل کنند. این حق انتخاب و انتخاب برتر، ضامن سعادت آنها خواهد بود.

### ۳. عمل به دستورات تورات

در آیه فوق آمده است بهترین این دستورات را بگیرند: ﴿يَا خُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾؛ این جمله به این معنا نیست که در میان آنها بد و خوب بوده است و آنها وظیفه داشتند خوب‌ها را بگیرند و بد‌ها را رها کنند یا این که خوب و خوب‌تر وجود داشته و آنها وظیفه داشتند تنها خوب‌ها را انتخاب نمایند، بلکه گاهی اسم تفضیل به معنی صفت مشبیه می‌آید و آیه مورد بحث ظاهراً

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۶۳.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۴۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۳۰۱.

از این قبیل است؛ یعنی «أَحْسَن» به معنی «حَسَن» است اشاره به این که همه این دستورات «حَسَن» و نیک است.

این احتمال نیز در آیه فوق وجود دارد که «أَحْسَن» به معنی بهتر و افضل تفضیل باشد. اشاره به این که در میان این دستورات اموری مجاز شمرده شده است؛ همانند قصاص و اموری از آن بهتر معرفی شد؛ همانند عفو و گذشت؛ یعنی به پیروان خود بگو که تا می‌توانند آن چه بهتر است را انتخاب کنند.<sup>۱</sup>

#### ۴. فسق و عدم پایندی به قوانین الهی

فراز پایانی آیه ﴿سَأْرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ هم خبر است و هم هشدار که ما به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهیم داد. به علاوه، بدانید فاسقان کسانی هستند که به این قوانین و شرایع، پشت پا زده و مسیر انحرافی را پیموده‌اند. هر کس از شما نیز خلاف قوانین الهی عمل کند، او نیز از فاسقان خواهد بود و بد عاقبتی خواهد داشت.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. رهبری امت و به کار بستن قانون، به قوت، اراده و جدیت نیاز دارد: ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ﴾.
۲. رهبر و مدیر، باید در عمل پیشگام باشد. خداوند، ابتدا به موسی علیه السلام دستور می‌دهد: ﴿فَخُذْهَا﴾، سپس به مردم می‌فرماید: ﴿يَأْخُذُوا﴾.
۳. میان چند راه و برنامه، باید بهترین روش را انتخاب و با بهترین توان انجام داد: ﴿يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾.
۴. الواح اهدا شده به موسی علیه السلام، همان تورات تأمین‌کننده همه نیازهای هدایتی مردم عصر موسی علیه السلام با بیانی روشن بود: ﴿وَكُتِبْنَا... نَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ﴾.
۵. جدیت در فراگیری معارف الهی به بهترین وجه و عمل به احکام دین به نیکوترین صورت، وظیفه مردم است: ﴿وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۶۴.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۱۷۸.



## درس ۱۶۹ \* صفحه ۱۶۹ قرآن مجید

### سرنوشت بنی اسرائیل

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيْنًا لَهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّلُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ<sup>۱</sup>

کسانی که گوساله را (به پرستش) برگرفتند، به زودی خشمی از پروردگارشان و ذلتی در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید و بدین گونه ما دروغ پردازان را کیفر می دهیم.

#### مقدمه

در آیات گذشته از رفتار بسیار زشت بنی اسرائیل سخن گفته که در غیاب پیامبرشان دست از خدا پرستی برداشته و رو به گوساله پرستی آوردند در حالیکه نماینده و جانشین پیامبرشان، حضرت هارون عليه السلام، در میانشان بود و می توانستند از او پیروی کنند ولی پیامبر خدا را رها کردند و به سراغ اشراف و گمراهان خود رفته و به گوساله پرستی پرداختند که با این کار غضب خدا را برای خود فراهم ساختند که این آیه به کیفر این گروه ناسپاس و نافرمان می پردازد.

#### واژه‌ها

**سَيْنًا لَهُمْ:** به زودی به آنان خواهد رسید. (مضارع از ماده «نیل» به معنای رسیدن)  
**الْمُفْتَرِينَ:** دروغ سازان. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «فری»)<sup>۲</sup>

۱. اعراف، ۱۵۲.

۲. در اصل به معنی قطع است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۳۴)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عدم پذیرش توبه بنی اسرائیل

در توبه پشیمانی به تنهایی کافی نیست. گناه بت پرستی و سجده برابر گوساله، آن هم به صورت گسترده و برای مردمی که آن همه معجزات، از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام دیده بودند، گناهی نبود که با گفتن یک «استغفرالله» بخشیده شوند، بلکه این ملت، باید غضب پروردگار را ببینند و طعم ذلت و خواری را در این زندگی بچشند و نتیجه افترا به خداوند را ببینند.

این بدان معنا است که آثار وضعی برخی گناهان با توبه از بین نمی‌رود، گرچه پیامدهای اخروی آن بخشیده شود؛ مثلاً اگر کسی از روی جهل یا عصبانیت ضربه‌ای به خود یا دیگری بزند و سبب نقص عضوی مانند کوری شود، این ضایعه با پشیمانی ضارب جبران نخواهد شد.

از این رو در این آیه تنها بر ذلت بنی اسرائیل در این دنیا تکیه شده تا بفهماند، غضب فقط مربوط به دنیا است و پس از ندامت و پشیمانی از جریان بت پرستی و چشیدن مجازات‌های این جهان، توبه بنی اسرائیل پذیرفته شد و در آخرت، کیفی ندارند. اگرچه بار سایر گناهانی که از آنها توبه واقعی نکردند، همچنان بر دوش آنها سنگینی می‌کند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام ذیل این آیه فرمود: هر کس در دین الهی بدعت گذارد، در همین دنیا دلیل و خوار می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲. مراد از غضب الهی و ذلت دنیوی

مصدق غضب پروردگار ﴿عَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾، کشتن یکدیگر بود که بنی اسرائیل به عنوان عذاب، به آن مأمور شده بودند.<sup>۲</sup> البته ممکن است این موضوع با بروز جنگ داخلی در بین آنان صورت پذیرفته باشد.

مصدق ذلت آنها ﴿ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، آواره شدن در سرزمین تیه و عذاب‌های مختلف بود که گریبان‌گیر آنها می‌شد، زیرا غربت و آوارگی، ذلت است. این مجازات‌ها تعیین شد، تا این

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۷۴.

۲. ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَوَلَمْ يَأْتِكُمْ آيَاتُنَا بِآيَاتِكُمْ إِن كُمْ تُعْقِلُونَ﴾ (ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید؛ پس توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید؛ برای شما در پیشگاه خدا بهتر است، سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، زیرا او توبه پذیر و رحیم است). (بقره، ۵۴)

حرکت، در روش مبارزه با شرک، فرهنگ شده و در نسل‌های آینده باقی بماند. این آیه برای افرادی که گوساله را معبود خود قرار دادند، دو اثر ذکر فرموده است: الف. غضب الهی؛ ب. چشیدن ذلت و خواری در دنیا.

### ۳. ستم‌کارترین انسان

شرک افترا و ستم بزرگی است: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> و مشرک چیزی را به خدا اسناد می‌دهد که هرگز خدا نفرموده است و چه کسی ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾.<sup>۲</sup> بنابراین تنوین «غَضَبٌ» و «ذَلَّةٌ» برای تفخیم و بیان بزرگی عقوبت شرک است.

افترای به خدای سبحان آن هم در مهم‌ترین اصل اعتقادی همانند افترای عادی نیست؛ کیفر آن کمتر از شرک و بت پرستی نیست.<sup>۳</sup>

### ۴. سنت پایدار

غضب الهی در دنیا و آخرت و ذلت در دنیا، کیفر گوساله پرستان بنی اسرائیل است. عقوبت یاد شده مخصوص گوساله پرستان و ویژه زمان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نبوده و نیست، زیرا گوساله پرستی تمثیل است، نه تعیین. هر شخصی و گروهی، در هر زمان و سرزمینی که غیر خدا را اله خویش بدانند، عقوبت او، خشم الهی در آخرت و خواری در دنیا است و خدای سبحان عقوبت‌های یاد شده را به صورت سنتی الهی برای همه مشرکان ثابت می‌کند: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾؛ همچنان که پاداش نیک برای همه محسنان در هر دوران و مکانی سنتی الهی است: ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. لقمان، ۱۳.

۲. انعام، ۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۳۹۹.

۴. انعام، ۸۴.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۳۹۸.

## پیام‌ها

۱. افراد مرتد، مغضوب خدا هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾.
۲. غضب الهی، مخصوص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه از سنت‌های الهی است و نسبت به اقوام مرتد دیگر هم بوده و خواهد بود: ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ﴾.
۳. دین و آیین تراشی، افترای بر خداوند است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ . . . الْمُفْتَرِينَ﴾.
۴. عقوبت‌ها و کیفرهای خداوند، پرتویی از غضب اوست: ﴿سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾.
۵. گرفتار شدن به غضب الهی و عَجین شدن زندگانی دنیا به ذلت و خواری، فرجام پرستشگران غیر خداست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

## درس ۱۷۰ \* صفحه ۱۷۰ قرآن مجید

### اوصاف پیامبر

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

همانان که از این پیامبر بزرگوار درس نخوانده - که (نام) او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛ (همان پیامبری که) آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند و از (دوش) آنان بارگران ایشان و بندها را که برایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و او را یاری کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگاران هستند.

#### مقدمه

در آیه قبل آمده بود: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> صحبت از رحمت و اسعه پروردگار می‌کرد که می‌تواند اشاره به همه رحمت‌های مادی و معنوی باشد، زیرا نعمت‌های معنوی اختصاص به قوم و جمعیتی ندارد، هر چند شرائطی دارد که بدون آن، شامل کسی نمی‌شود و به تعبیر دیگر، درهای رحمت الهی به روی

۱. اعراف، ۱۵۷.

۲. اعراف، ۱۵۶.

همگان گشوده است و این خود مردم هستند که باید تصمیم بگیرند و از این در وارد شوند و اگر کسانی شرایط ورود به آن را فراهم نسازند، دلیل تقصیر خود آنها است، نه محدود بودن رحمت خدا. بنابراین کسانی که می‌خواهند شامل این رحمت شوند، باید با داشتن اوصافی، این موقعیت را فراهم سازند.

این آیه در حقیقت، مکمل آیه گذشته درباره صفات کسانی است که مشمول رحمت واسعه پروردگار هستند؛ یعنی پس از ذکر صفات سه‌گانه تقوا و ادای زکات و ایمان به آیات پروردگار، در این آیه صفات دیگری به‌عنوان توضیح برای آنها ذکر می‌کند، که به تفسیر آن می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

التَّيْبِي: بزرگوار،<sup>۲</sup> بلند مرتبه. (از نُبُوَّة؛ یعنی بلند مرتبگی)<sup>۳</sup>

إِضْرَهُمْ: بارگران آنها.<sup>۴</sup>

الأَغْلَال: بندها، زنجیرها. (جمع «عُل»)

عَزَّوَجُه: او را یاری کردند، او را حمایت کردند. (ماضی باب تفعیل از ماده «عَزَّر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رسالت والاتر از نبوت

به نبی و رسول وحی می‌شود؛ ولی نبی مأمور به تبلیغ نیست؛ اما رسول مأمور به دعوت و تبلیغ است، لذا نبی معنای عام و رسول معنای خاص دارد و هر رسولی، نبی هست؛ ولی هر نبی رسول نیست، لذا رسالت مقام والاتر از نبوت است و به دلیل اهتمام به امر رسالت و تبلیغ، رسول بر نبی مقدم گشته است.

«الف و لام» در «الرَّسُول» عهد است که مراد حضرت رسول اکرم ﷺ است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۹۶.

۲. ترجمه روض الجنان ابوالفتوح رازی.

۳. با توجه با اینکه «النبی» وصف برای «الرسول» است، بنا بر این با معنای وصفی «مقام رفیع» بهتر سازگاری دارد. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۵۸)

۴. بار سنگینی که برداشتن آن برای انسان بسیار سخت و صاحب خود را حبس و بی حرکت می‌کند. (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۸۸)

۵. ر.ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۳۱.

## ۲. سه ویژگی پیامبر ﷺ در تورات و انجیل

ویژگی‌هایی که برای نبوت رسول گرامی ﷺ اسلام ذکر شده است، در هیچ جای قرآن به این وضوح و یک جا ذکر نشده است. از این که حضرت ﷺ را به صراحت نام برده و او را به سه وصف رسول، نبی و اُمّی یاد کرده و مخصوصاً به دنبال آن فرمود: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾؛ به خوبی به دست می‌آید که در تورات و انجیل معاصر نزول قرآن، نیز به همین سه وصف معرفی شده است،<sup>۱</sup> وگرنه یهودیان و نصارا اعتراض می‌کردند که چنین شخصی با این خصوصیات در کتاب‌های ما نیست و چون این ویژگی‌ها در تورات و انجیل زمان نزول بوده و در تورات‌ها و انجیل‌های فعلی وجود ندارد، نشانه تحریف کتاب‌های آنان است.

## ۳. پیامبر اُمّی

اُمّی سه معنا دارد:

الف. درس نخوانده و مکتب نرفته و مانند کسی که از مادر متولد شده است؛

ب. برخواسته از توده مردم، نه اشراف و ثروتمندان؛

ج. منسوب به اُمّ القری؛ یعنی مکه است.<sup>۲</sup>

در این جا همان معنای اول مورد نظر است که همه می‌دانستند پیامبر ﷺ درس نخوانده و به مکتب نرفته است، زیرا در سرزمین حجاز، مکتب رفتگان و باسوادان بسیار اندک و شناخته شده بودند؛<sup>۳</sup> از این رو معاندان و دشمنان با صراحت می‌گفتند همه این آیات را از دیگران آموخته است: ﴿وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾؛<sup>۴</sup> ما به خوبی می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری او را تعلیم می‌دهد.

بنا بر عقیده ما، پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن را با عنایت الهی می‌دانست؛ ولی هرگز نوشت و نخواند.

## ۴. سه وظیفه پیامبر در تورات و انجیل

پس از آن که سه ویژگی پیامبر اکرم ﷺ را بیان کرد، به سه وظیفه پیامبر ﷺ در تورات و انجیل اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱. ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۶۸؛ و تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹۳.

۳. تفسیر اثنی عشری، ج ۴، ص: ۲۱۳ (در تمام مکه دو نفر با سواد بودند). تفسیر قرآن مهر، ج ۲۱، ص ۲۹ (در میان عرب‌های قبل از اسلام تعداد اندکی (حدود ۱۷ نفر) با سواد بودند).

۴. النحل، ۱۰۳.

الف. امر به معروف ونهی از منکر: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ امر به معروف ونهی از منکر یکی از وظایف پیامبر ﷺ است. معروف چیزی است که عقل و نقل آن را به رسمیت می‌شناسد؛ مانند احترام به والدین، کمک کردن به دیگران و... و منکر چیزی است که عقل و نقل آن را به رسمیت نمی‌شناسد؛ مانند قتل، جنایت، سرقت و...<sup>۱</sup>

ب. حلال کردن طیبات و تحریم خبائث: ﴿وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾؛ تنها مُحَلِّل طیبات و مُحَرِّم خبائث، خدای سبحان است و پیامبر اکرم ﷺ به دستور خداوند این کار را انجام می‌دهد. اگر کلمه «الطَّيِّبَاتِ» با «الف و لام» آمده، این مفهوم را دارد که همه طیبات، اعم از طیبات ظاهری؛ مانند میوه‌ها و حیوانات و طیبات معنوی؛ مانند اعتقادات صحیح، خصائص اخلاقی را در برمی‌گیرد.

و همچنین خبائث را هم اگر به صورت «الْخَبَائِثَ» آورده؛ حاکی از این است که خبائث ظاهری؛ مانند میوه‌های زینبار و گوشت حیوانات حرام گوشت و خبائث معنوی؛ مانند اعتقادات باطل و ردائیل اخلاقی و تعصبات نابجا را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

ج. برداشتن فشارها و دشواری‌ها: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ یکی از مهم‌ترین وظایف پیامبر گرامی اسلام ﷺ برداشتن فشارها، دشواری‌ها و بارهای سنگینی است که مانع حرکت رو به رشد و کمال انسان است که به دلایلی بردوش یهودیان گذاشته شده بود و سنگینی می‌کرد و دین اسلام که شریعت ستم‌خیز و سهله و رفع تکالیف سخت و بازگشت به فطرت الهی است، به واسطه پیامبر اکرم ﷺ این سنگینی‌ها را رفع نمود.<sup>۳</sup>

## ۵. شرط رستگاری مؤمنان

مؤمنان اهل فلاح بایستی افزون بر اعتقاد و ایمان به رسول الله ﷺ، پیروی و تبعیت عملی از آن حضرت تا مرز جهاد و شهادت داشته باشند و از کسانی نباشند که تنها در اعتقاد یا حداکثر در برخی دستوره‌های عبادی، از پیامبر پیروی می‌کنند، لذا خداوند آنان را با سه صفت از صفات برجسته معرفی می‌کند:

الف. ﴿عَزَّوَهُ﴾؛ از پیامبر حمایت می‌کنند؛

ب. ﴿نَصَرُوهُ﴾؛ پیامبر ﷺ را برای پیروزی یاری می‌کنند؛

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۳۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۳۹.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۴۹.



ج. ﴿وَاتَّبِعُوا التَّوْرَ﴾؛ به قرآن و آن چه بر پیامبر ﷺ نازل می شود، ایمان می آوردند و تبعیت می کنند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برداشتن تکالیف شاق، گسستن زنجیرهای جهل و خرافه و زدودن بدعت‌های دینی، از وظایف پیامبر ﷺ است: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾.
۲. قرآن سراسر نور بوده و روشنگر راه رستگاری است: ﴿وَاتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتْلِحُونَ﴾.
۳. امر به معروف و نهی از منکر در رأس برنامه‌های بعثت پیامبران است: ﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾.
۴. موضوع مصرف و تغذیه، مورد عنایت اسلام است ﴿يَحْلُلُ﴾، ﴿يَحْرِمُ﴾.
۵. برای اصلاح جامعه، ابتدا باید راه‌های حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام محدودیت قائل شد: ﴿يَحْلُلُ﴾ قبل از ﴿يَحْرِمُ﴾ است.

۱. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۵۳.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۹۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۰۶-۲۰۹.

## درس ۱۷۱ \* صفحه ۱۷۱ قرآن مجید

### از نعمت به نقت

وَقَطَعْنَا لَهُمْ آثَنِي عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ ائْتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup>

و ما بنی اسرائیل را به دوازده قبیله که هر یک، امتی بودند، تقسیم کردیم و به موسی هنگامی که قومش از او درخواست آب کردند، وحی نمودیم که عصای خود را بر این سنگ بزن! در نتیجه دوازده چشمه از آن جوشید؛ هر گروهی چشمه ویژه به خود را شناخت و ابر را بر سر آنان سایبان قرار دادیم و برای آنان «مَنَّ و سلوی» نازل کردیم (و به آنان گفتیم): از روزی های پاکیزه ای که به شما دادیم، بخورید. و (آنان با سرپیچی از فرمان های ما) بر ما ستم نکردند؛ ولی همواره بر خود ستمی می ورزیدند.

#### مقدمه

طبق برخی روایات، حوادث تاریخی که در امت های پیشین اتفاق افتاده، در امت اسلامی نیز تکرار خواهد شد؛<sup>۲</sup> از این رو یادآوری سرگذشت امت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام که سرشار از رخداد های تلخ و شیرین بوده، برای مسلمانان درس آموز است؛ از جمله این که وقتی از ظلم فرعون نجات یافتند و به امنیت رسیدند، به غفلت گرفتار شدند و به بهانه گیری پرداختند.

۱. اعراف، ۱۶۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳.

«یهود، هفتاد و یک فرقه شد که هفتاد فرقه آن جهنمی و تنها یک فرقه اهل بهشت است و آن همان فرقه‌ای است که از یوشع بن نون، وصی موسی عَلَيْهِ السَّلَام پیروی کردند»<sup>۱</sup>.  
چه بسا این رخدادهای به همین سبب در قرآن به طور گسترده مورد توجه قرار گرفته تا مسلمانان با لغزشگاه‌ها و جایگاه‌هایی که چالش‌انگیز است، آشنا شوند و حرکت قافله اسلام، به رکود و آفات امت‌های پیشین مبتلا نگردد.

## واژه‌ها

**فَطَعْنَاهُمْ**: آنها را تقسیم کردیم. (ماضی باب تفعیل از ماده «قطع»)  
**أَسْبَاطًا**: قبایل جمع «سبط» به معنای نوه، قبیله.  
**فَأَنْبَجَسَتْ**: جوشید، بیرون آمد. (ماضی باب انفعال از ماده «بجس»)  
**الْمَنْ**: انگبین، ترنگبین، شیرهای است که روی برگ‌های بعضی از گیاهان جمع می‌شود.  
**السَّلْوَى**: بلدرچین، مرغ بریان شده.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جایگاه دسته‌بندی و سازماندهی از دیدگاه قرآن

چنان که این آیه شریف بیان می‌فرماید: «ما آنها را به دوازده گروه تقسیم کردیم»، تا نظم عادلانه و دور از برخوردهای خشونت‌آمیز، میان ایشان حکومت کند. روشن است هنگامی که یک ملت، دارای تقسیم‌بندی‌های صحیح و منظم بوده و هر بخش یا هر گروه، تحت نظرهبری لایق قرار گیرد، اداره آنها آسان‌تر و رعایت عدالت، میان ایشان سهل‌تر خواهد بود؛ به همین دلیل، تمام کشورهای جهان می‌کوشند از این اصل پیروی کنند.<sup>۲</sup> دسته‌بندی‌ها و جناح‌ها و گروه‌ها تا زمانی که با رهبری الهی و آشنا به مصالح انسانیت و نظام انسانی باشد، مطلوب است و با فرهنگ قرآن ناسازگار نیست.

### ۲. علت نزول رحمت ویژه الهی بر بنی اسرائیل

آیه می‌فرماید: ما بنی اسرائیل را که در سایه رهبری حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بودند، پس از این که در تنگنا قرار داشتند، مورد عنایات ویژه قرار دادیم و ابرها را سایبان و «مَنْ و سلوی» را برای تغذیه بر آنها نازل کردیم.

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۵۹۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۱۱.

دلیل این تغییر را در آیه قبل باید جستجو کرد: ﴿وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ و از قوم موسی علیه السلام، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.

اگر بنی اسرائیل در مرحله‌ای مورد عنایت قرار می‌گیرند، علت آن را در این آیه باید دنبال کرد. ولی باز به دلیل تمرد و عصیان، مورد غضب قرار گرفتند: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ اما ستمگران آنها، این سخن (و آن فرمان‌ها) را به غیر آن چه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند؛ از این رو به خاطر ستمی که روا می‌داشتند، بلایی از آسمان بر آنها فرستادیم (و مجازات کردیم).

علاوه بر این که چه بسا انسان‌های خوبی که خداوند، مشکلات را نردبان کمال آنان قرار می‌دهد و چه انسان‌های بی‌ایمانی که به نعمت، مشغول می‌شوند، تا با آن مجازات شده و نتیجه عمل بد خود را ببینند؛ چنان که قرآن، درباره کافران می‌فرماید: ﴿فَلَا تَجْعِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِمَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ اموال و فرزندان ایشان تورا به شگفت نیآورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جان ایشان در حال کفر بیرون رود.

### ۳. روزی پاکیزه

جملات پایانی آیه، یک دستور کلی برای همگان است و آن این که «از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید»! چرا که اگر از دستور خدا تعدی کردید و از آن چه خداوند، نهی کرده است، استفاده کردید یا آن چه را خداوند بر شما حلال کرده است، بر خود حرام نمودید؛ به خودتان ظلم کرده‌اید، و نعمت‌ها را به نعمت تبدیل نموده‌اید، چون خویشتن را به بیآمدهای تلخ آن مبتلا ساخته‌اید؛ وگرنه، خداوند هیچ ظلمی به کسی روا نمی‌دارد.

### ۴. آثار عصای موسی علیه السلام

عصای موسی علیه السلام گاهی خود زنده و مار می‌شد: ﴿فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ﴾<sup>۴</sup>؛ هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می‌دود.

۱. اعراف، ۱۵۹.

۲. اعراف، ۱۶۲.

۳. توبه، ۵۵.

۴. نمل، ۱۰.

زمانی دریای سراسر آب و بسته را باز می‌کرد: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ﴾<sup>۱</sup> و به دنبال آن به موسی علیه السلام وحی کردیم: «عصای خود را به دریا بزن!» عصای خود را به دریا زد، و دریا از هم شکافته شد.

هنگامی صخره سخت را می‌شکافت و دوازده چشمه جوشان را از میان آن پدید می‌آورد: ﴿إِنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

## ۵. ظلم به خویشتن

در عبارت ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛ دو جهت ادبی و تفسیری است: جهت ادبی رعایت هماهنگی ختم آیات به «نون» است و جهت تفسیری و معنوی، افاده حصر ظلم انسان به خود، چون ستم به دیگران در سایه ظلم انسان به خویشتن است؛ مانند کسی که در منزل شخصی خویش چاه فاضلاب می‌کند و شبانه روز در آزار تعفن آن به سر می‌برد، گرچه گاهی بادی می‌وزد و با پراکندن بوی بد، آن رهگذر را نیز می‌آزارد. احسان نیز چنین است هر کسی به دیگری احسان کند، تنها به خود نیکی کرده است: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>۳</sup>؛ مانند کسی که در درون خانه خود نهال گلی بکارد و همیشه در خواب و بیداری از بوی آن لذت ببرد و گاه نسیمی، بوی خوش آن را به مشام رهگذر نیز برساند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. توسل به پیامبران برای رهایی از مشکلات جایز، بلکه به اجابت نیز نزدیک‌تر است؛ مردم نیازهای اقتصادی و مادی خود را نیز با انبیا علیهم السلام در میان می‌گذاشتند و به آنان متوسل می‌شدند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ﴾.

۲. در اداره امور، وجود تشکیلات، تقسیم کار و طبقه‌بندی، نقش مهمی دارد و برای حفظ وحدت، محور بودن ولی خدا لازم است: ﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَىٰ عَشْرَةَ... وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ...﴾.

۳. تقسیم بنی اسرائیل به دوازده گروه، نعمتی الهی برای آنان و در راستای تنظیم امور اجتماعی ایشان است: ﴿قَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَىٰ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّامًا... قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ﴾.

۱. شعراء، ۶۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۵۱۹.

۳. اسراء، ۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۵۲۱ و ۵۲۲. (با تلخیص)

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۱۶.

۴. اگر از نعمت استفاده نکنیم و در مسیر رشد و تکامل معنوی از آن بهره نگیریم، به نفس خود ستم روا داشته‌ایم: ﴿كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.
۵. تخلف از فرمان خدا و ناسپاسی در برابر نعمت‌های او، ظلمی از ناحیه انسان به خویشتن است: ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾.

## درس ۱۷۲ \* صفحه ۱۷۲ قرآن مجید

### ویژگی‌های مصلحین

وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ<sup>۱</sup>

و کسانی که به کتاب (الهی) تمسک می‌جویند و نماز به پا دارند؛ براستی که ما پاداش اصلاح‌گران را تباه نخواهیم کرد.

#### مقدمه

به طور کلی انسان‌ها دوست دارند که جامعه آنها یک جامعه ایده‌آل بوده و همه مردم در مسیر رشد و سعادت باشند و برای به دست آوردن چنین جامعه‌ای، خداوند قوانینی را وضع نموده و از طریق پیامبران در قالب‌های مختلف به دست مردم رسانده است به طوری که تمسک به آنها رشد و تعالی فردی و اجتماعی را به ارمغان خواهد داشت؛ این آیه به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

يَمْسُكُونَ: چنگ زدند، نگاه داشتند. (مضارع باب تفعّل از ماده «مسک»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تمسک به وحی

از آن جا که دین ذاتاً مُصْلِح و مصون از فساد و افراط و تفریط است، لذا مهم‌ترین عامل اصلاح جامعه بشری است، براین اساس تمسک به وحی، ضامن اصلاح فرد و جامعه است. برخی دین را مجموعه قوانین خشک و تکالیف سختی می‌پندارند و آن را مانع رشد و ترقی

می‌دانند؛ ولی در واقع دین شامل قوانینی است که با نیازهای زندگی انسان سازگاری دارد و او را به ثواب و پاداش آخرتی امیدوار می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ﴾؛<sup>۱</sup> به شرط این که به درستی از آنها به‌رمند گردد. تعبیر به «یَمَسُّونَ» که به معنی تمسک جستن است، نکته جالبی را در بر دارد، زیرا تمسک به معنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن می‌باشد و این صورت حسی آن است و صورت معنوی آن این است که انسان با کمال جدّیت پایبند به عقیده و برنامه‌ای باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد، تمسک به کتاب الهی این نیست که انسان صفحات قرآن یا تورات یا انجیل یا کتاب دیگری را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد، بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن از هیچ سوانجام شود و در تحقق یافتن مفاهیم آن از جان و دل بکوشد.<sup>۲</sup>

## ۲. مراد از کتاب

این آیه تمسک به کتاب را اصلاح خواننده و مقابل اصلاح، افساد در زمین یا افساد جامعه بشری است. جامعه بشری فاسد نمی‌شود، مگر با فساد طریقه فطرت، آن طریقه‌ای که خداوند مردم را بر طبق آن آفریده است. به‌طور کلی هر دینی از ادیان که دارای کتاب است، در هر عصری که نازل شده باشد، متضمّن طریقه فطرت است. چیزی که هست، در هر عصری از احکام فطرت آن مقداری را متضمّن است که اهل آن عصر استعداد پذیرفتن آن را دارند، دلیل این مدعا آیات قرآنی است که می‌فرماید: پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾.<sup>۳</sup> آن‌گاه در جای دیگر می‌فرماید: دین در نزد خداوند اسلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۴</sup> و اسلام یعنی تسلیم در برابر خدای سبحان و قوانین جاری او. و این خضوع همان دینی است که ما آن را اسلام نامیده و قرآن و سایر کُتُب آسمانی که بر انبیا و رسولان خدا نازل شده، بشر را به سوی آن دعوت می‌کنند.<sup>۵</sup>

## ۳. اهمیت نماز

ذکر نماز در کنار کتاب آسمانی، نشان از اهمیت بیش از اندازه این فریضه الهی در تمام ادیان الهی و کتاب آسمانی دارد. این ذکر خاص بعد از عام، نشانه‌گویای اهمیت فوق‌العاده آن

۱. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۵۹۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۶.

۳. روم، ۳۰.

۴. آل عمران، ۱۹.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۹۰.



است. این که می‌بینیم از میان فرمان‌های خدا مخصوصاً روی «نماز» تکیه شده است، به خاطر آن است که نماز واقعی، پیوند انسان را با خدا چنان محکم می‌کند که در برابر هر کار و هر برنامه او را حاضر و ناظر می‌بیند و مراقب اعمال خود هست و این همان است که در آیات دیگر از آن تعبیر به تأثیر نماز در دعوت به امر به معروف و نهی از منکر شده است و ارتباط این موضوع با اصلاح جامعه انسانی روشن‌تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد.

#### ۴. صالحان اصلاح‌گر

مُصلِح به کسی اطلاق می‌شود که برای اداره جامعه یا تأسیس حکومت و جامعه صالح، به کتاب آسمانی تمسک جوید و آن را مبنای کار و برنامه خود قرار دهد و کسی که بتواند در اصلاح نفس خود و جامعه، نماز را برنامه اصلی قرار دهد، بقیه احکام و دستورات الهی را به راحتی به اجرا در خواهد آورد و اگر شخصی در اصلاح خود و مدیریت جامعه و حکومت، کتاب الهی را مبنای قرار دهد، خدای متعال نیز حتماً او را یاری می‌نماید.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اقامه نماز، زمینه‌ساز توانایی انسان بر تمسک به کتاب‌های آسمانی و پایبندی به محتوای آنهاست: ﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾.
۲. اصلاح گروها، دارای پاداشی تضمین شده از جانب خداوند است: ﴿لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾.
۳. محور قرار گرفتن کتاب‌های آسمانی در جامعه و گرایش به نماز، زمینه‌ساز صلاح ملت هاست: ﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾.
۴. تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی کافی نیست، بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد: ﴿يَمْسُكُونَ﴾؛ همچنان که عمل به نسخه پزشک، تنها راه درمان است.
۵. اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسک به قانون الهی و رابطه استوار با خدا از طریق اقامه نماز: ﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾.
۶. تمسک به کتاب موجب اصلاح امور دنیا و آخرت و مقابله با فساد است: ﴿وَالَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾.
۷. دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد: ﴿الْمُصْلِحِينَ﴾.

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. تفسیر نور ج ۳، ص ۲۱۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۴۱.

## درس ۱۷۳ \* صفحه ۱۷۳ قرآن مجید

### عالم ذرّ

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ  
قَالُوا بَلَىٰ ۗ شَهِدْنَا ۗ أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۗ

و (یاد کن)! وقتی را که پروردگار تو از فرزندان آدم، نسل آنان را از پشت ایشان برگرفت و آنان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، ما گواهی می دهیم. (این شاهد گرفتن برای آن است که) مبادا روز قیامت بگویید ما از این (حقیقت) غافل بودیم.

#### مقدمه

یکی از آیاتی که ذهن مفسران را به خود مشغول ساخته و بدان پرداخته اند این است که خدای سبحان در «یک عالمی» قبل از نشئه دنیا و با قابلیت یادگیری و ادراک و شعور، از انسان درباره ربوبیت خود و عبودیت او عهد و پیمان گرفت و انسان به ربوبیت الهی و عبودیت خود اقرار نموده تا حجت بر آنان تمام گردد و در قیامت منکران نشوند. حال این سؤال مطرح است که آن «عالم عهد و میثاق»، چه عالمی بوده است؟ و چه اتفاقاتی در آن رخ داده است؛ آیه شریفه به تبیین آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

**ظُهُورِهِمْ:** پشت ایشان. (ظهر به فتح «ظا»؛ یعنی پشت؛ جمع آن ظهور است)  
**ذُرِّيَّتَهُمْ:** نسل ایشان، فرزندان ایشان. (از ماده «ذرر»<sup>۲</sup> یا «ذرع»،<sup>۳</sup> و یا «ذرو»<sup>۱</sup>)

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. به معنای مورچه و موجودات ریز است، چون ذرّیه بیشتر به فرزندان کوچک گفته می شود.

۳. به معنای خلق است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. میثاق بزرگ الهی

مخاطب آیه همه مردم هستند و «اذ» ظرف زمانی است که حاکی است در زمان گذشته اتفاق افتاده و الآن یادآور آن است.

قبل از آمدن انسان به دنیا، خداوند از انسان عهد و پیمان گرفت که خدای یکتا را بپرستند و بر او شرک نوزند؛ ولی برخی در دنیا گمراه شدند: ﴿فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾<sup>۲</sup> و بعضی بر عهد و پیمان خود باقی ماندند و رستگار شدند.

﴿مِن بَنِي آدَمَ﴾، «من» برای تبعیض نیست که خدا از بعضی پیمان گرفته باشد و از برخی نگرفته باشد و تعبیر «بَنِي آدَمَ» تنها فرزندان حضرت آدم علیه السلام مراد نیست، بلکه همه انسان‌ها اعم از خود حضرت آدم علیه السلام و تک تک انسان‌ها است.

### ۲. عالم معاهده و میثاق

در عالمی که آن جا عهد و میثاق گرفته شده و در کیفیت آن بین مفسران اختلاف است و تفاسیر متعددی وجود دارد:

الف. عالم عقل و فکر؛ خداوند با اعطای قوه عاقله که همان پیامبر و چراغ درونی است، برای تمامی انسان‌ها این فرصت را فراهم نموده است که اگر خوب به کار گرفته شود هر عاقلی به ربوبیت الهی و عبودیت خود اعتراف می‌کند.

ب. عالم ذر؛ بعضی از مفسرین با استدلال به برخی از روایات گفته‌اند که خدا فرزندان آدم را به صورت ذرات ریزی از صُلب حضرت آدم علیه السلام بیرون آورده، سپس از آنان میثاق گرفته شد و همگی اقرار به عبودیت الهی و بندگی خود کردند.<sup>۳</sup>

اما این روایت اولاً، مرفوعه است و از درجه اعتبار ساقط است؛ ثانیاً، خلاف ظاهر آیه است، زیرا از دو حال خارج نیست: یا خدا به آنان عقل نداده و اقرار گرفته؛ پس چطور مسئله توحید را درک می‌کردند؟ یا اگر عقل داده و اعتراف گرفته، پس چرا در روز قیامت میثاق را فراموش کرده‌اند؟<sup>۴</sup> ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾.

۱. به معنای پراکنده شدن است، چون نسل بشر به وسیله فرزندان در دنیا پراکنده می‌شود.

۲. حشر، ۱۹.

۳. ر. ک: تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۳۳-۴۰.

۴. مجمع البیان ج ۴، ص ۷۶۵.

در ضمن در خود آیه آمده ﴿مَنْ ظَهَرَ رَحْمَةً﴾ بحث از خارج شدن ذریه از پشت فرزندان آدم است، نه خود حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است. ج. برخی آیه را زبان حال مجرمین گرفته‌اند و حال آن که خطاب آیه حقیقی و کلام الهی است.

د. عالم استعداد و فطرت؛ خداوند استعداد و فطرت پاک را به صورت نطفه از صلب پدران به رحم مادران منتقل کرده و حقیقت توحید را در نهاد فطرت ایشان به صورت حس درونی به ودیعه گذاشته است.<sup>۱</sup> لذا همه افراد بشر دارای یک روح توحید هستند و سؤال خداوند نیز به صورت زبان تکوین و آفرینش است. بنابراین می‌توان گفت: عالم عقل و عالم فطرت انسان ها، می‌تواند همان عالم عهد و پیمان الهی باشد.

### ۳. ضرورت میثاق

گرفتن میثاق نظیر وحی و نبوت برای جامعه بشری، امری ضروری است، زیرا در صورت عدم تعهدگیری و تعهدسپاری، بشر در روز قیامت احتجاج می‌کند که ما غافل بودیم یا وارث شرک پدران خود بودیم؛ از این رو رسالت عام که اصل وحی است، در رسالت خاص که عقل و فطرت و ندای درونی است، برای همه نهادینه شده است تا حجت برای همگان تمام گردد.<sup>۲</sup>

### ۴. شاهدان میثاق

درباره فاعل «شهدنا» چند نظریه وجود دارد:  
الف. جمله «شهدنا» کلام الهی است؛ یعنی شاهد هستیم که همه بنی آدم «بلی» گفتند و اقرار کردند.

ب. سخن فرشتگان است که ملائکه گفتند شاهد هستیم که بنی آدم «بلی» گفتند.  
ج. سخن بنی آدم است؛ یعنی خودشان بر اثر اشراف بر خویشان، شهادت بر ربوبیت و عبودیت الهی و بندگی خود دادند؛ مانند آینه‌ای که در مقابل حقیقت تابنده‌ای قرار گیرد و آن آینه، حقیقت را می‌بیند و نشان می‌دهد و در برابر آن خاضع است. جان آدمی آینه‌ای است که نور خداوند سبحان در آن تابیده و جمال و جلال الهی را نشان می‌دهد؛ ولی اگر در کانون شرک تربیت شود، زنگار و سیاهی بر روی آینه می‌نشیند و نور حقیقت الهی در آن اثر

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۶۶.

نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. میثاق فطرت و خداجویی، برای اتمام حجت است. : ﴿أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾.
۲. هیچ انسانی در روز قیامت نمی‌تواند مدعی غفلت از ربوبیت خدا در حیات دنیوی خود باشد: ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾.
۳. هر يك از انسان‌ها پس از خلقتشان در حیات دنیا، دارای دونشئه وجودی هستند: نشئه شهود ارتباط خویش با خداوند و نشئه غیبت و محجوب بودن از خدا<sup>۳</sup>: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ... أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾.
۴. خداوند، توحید را در فطرت و سرشت انسان‌ها قرار داده است: ﴿أَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾؛ هر انسانی به‌گونه‌ای ربوبیت و وحدانیت خداوند را دریافته و بر آن گواه است.

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۵۵.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۴۵.

۳. عطف «أَشْهَدُهُمْ» بر «أَخَذَ رَبُّكَ» دلالت می‌کند که مسأله اشهاد و اقرار در همین حیات دنیوی انسان انجام گرفته است. یعنی هر يك از انسانهای موجود بالعیان، ربوبیت خداوند را مشاهده کرده‌اند. و این در حالی است که عموم انسانها چنین شهود و علم حضوری را نسبت به پروردگار خویش ندارند. لذا می‌توان گفت انسان دارای دو جنبه است: جنبه‌ای که شاهد ربوبیت خدا بوده و جنبه‌ای که چنین شهودی برای او نیست.

## درس ۱۷۴ \* صفحه ۱۷۴ قرآن مجید

### سنت استدراج و املاء

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ \* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ<sup>۱</sup>

و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، به تدریج آنان را از جایی که نمی‌دانند (به سوی هلاکت) می‌کشانیم و به آنها مهلت می‌دهیم (تا مجازات ایشان دردناک‌تر باشد)، زیرا طرح و نقشه من قوی است.

#### مقدمه

برخی انسان‌های شایسته و متقی، گاه دچار مشکلات فراوانی می‌شوند؛ ولی در نقطه مقابل، افرادی هستند که فاقد تقوا و دین بوده؛ ولی در رفاه و آسایش به سر می‌برند؛ آیا این با عدالت خداوند سازگار است؟ با حکمت الهی چگونه قابل توضیح است؟ این آیه به گوشه‌ای از این حکمت‌ها اشاره دارد.

#### واژه‌ها

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ: به زودی آنان را اندک اندک می‌کشانیم. (مضارع باب استفعال از ماده «درج»)<sup>۲</sup>

أُمْلِي: مهلت ده. (مفرد مؤنث امر حاضر، از مَلُو، يَمْلُو)

۱. اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲. استدراج به معنای مؤاخذه تدریجی و اندک اندک به عذاب خدا نزدیک شدن. «درجه» به معنای پله است؛ همان‌گونه که کسی که از پله بالا می‌رود به تدریج به سمت بالا نزدیک می‌شود. (تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۲۸۸)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عذاب استدراجی

در این آیه، به یکی از سنت‌های الهی درباره مجازات اشاره شده است و آن، چیزی نیست جز «عذاب استدراجی».

همان طور که اشاره شد، استدراج، به کاری گفته می‌شود که پله پله و تدریجی انجام گیرد. در این جا نیز خداوند می‌فرماید: «کسانی که نشانه‌های ما را تکذیب کنند، آنها را گرفتار عذاب استدراج خواهیم کرد».

آیه بعدی نحوه استدراج الهی را به اجمال شرح می‌دهد که ما انسان‌های گنه‌کار را به سرعت مجازات نمی‌کنیم، بلکه به آنها مهلت و فرصت کافی برای تنبّه و بیداری می‌دهیم؛ اگر بیدار نشدند و متنبه نگشتند، ایشان را گرفتار می‌کنیم: ﴿وَأْمَلِي لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>، زیرا شتاب و عجله، کار کسانی است که قدرت کافی ندارند و می‌ترسند فرصت از دست ایشان برود؛ ولی برنامه و مجازات‌های خدا، آن چنان قوی و حساب شده است که هیچ‌کس را قدرت فرار از آن نیست: ﴿إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾<sup>۲</sup>.

### ۲. هشدار به گناه‌کاران

این آیه و آیات مشابه آن، هشدار خداوند به گناه‌کاران است که بدانید شما هر چه گناه کنید، ممکن است از نعمت‌های مادی شما چیزی نکاهیم، بلکه چه بسا آن را زیاده‌تر کنیم، تا در قبال این همه نعمت یا متنبه شوید و راه رستگاری و فلاح را بپویید یا این که غرق نعمت شوید و با غفلت، روز به روز برگناهان خود بیفزایید و سزای آن را ببینید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا أُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا لِيْزِدَاؤُهُمْ لِيْزِدَاؤُهُمْ عَذَابَ مُّهِينٌ﴾<sup>۳</sup>.

### ۳. ناآگاهی تبه‌کاران

بر پایه جمله ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾، تبه‌کاران در علت استدراج بی‌خبر هستند؛ یعنی ترقی تدریجی را حس می‌کند؛ ولی نمی‌داند که آن افزایش تدریجی مال و درآمد یا ترقی جاه و مقام، مقدمه سقوط است. گاهی بر پایه «كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَّسْتُ أَهْلًا لَهُ نَسْرَتَهُ»<sup>۴</sup> در

۱. اعراف، ۱۸۳.

۲. اعراف، ۱۸۳.

۳. و کسانی که کافر شدند، میندارند مهلتی که به آنان می‌دهیم برای ایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می‌دهیم، تا برگناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است. (آل عمران، ۱۷۸)

۴. مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل.

جامعه آبرومند و مشهور می‌گردد و همه جا از او سخن به میان می‌آید؛ ممکن است که گناهگار بدانند که روزی عذاب خواهد شد اما نمی‌دانند که این صعود برای دچار شدن به عذابی است که او احتمالش را می‌داده و احتمال هم دارد که از آن عذاب بی‌خبر باشد؛ مانند کسی که او را از پله‌ها بالا می‌برند تا از پشت بام به پایین بیفکنند؛ ولی او فقط فعلاً بالا رفتن را می‌فهمد؛ اما این که بعدش چه خبری خواهد بود بی‌اطلاع است.<sup>۱</sup>

#### ۴. مراد از املاء

پس از بیان کیفیت استدراجی می‌فرماید: این راه (کیفیت استدراجی) دراز است و عذاب ما همراه با اِمهال و تأخیر می‌باشد.

خدا به تبه‌کاران مهلت می‌دهد و هرگاه بخواهد عذاب کند، ناگهان آنها را می‌گیرد. از کلمه املاء تدریج فهمیده نمی‌شود، بلکه املاء به معنای مهلت دادن دراز مدت است. بر این پایه، تبه‌کارانی که زندگی مرفهانه‌ای دارند باید بدانند که خدای سبحان آنان را با گذشت شب و روز، مهلت می‌دهد؛ اما سرانجام تلخی خواهند داشت. خدا به آنها مهلت می‌دهد و در گرفتن آنان شتاب نمی‌کند و این اِمهال و تأخیر بر پایه تدبیر محکم و متقن خدا استوار است. گفتنی است که کیفیت استدراج و املاء درباره همه گناهان نیست، چون خدای متعال درباره برخی گناهان سریعاً عقاب می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۵. استدراج در روایات

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا»؛<sup>۳</sup> کسی که خداوند به مواهب و امکانات او وسعت بخشیده و او دست از گناهان برداشته و مسیر غیر الهی را می‌پویید و این عمل پروردگار را مجازات استدراجی نداند؛ همانا از نشانه‌های خطر غافل مانده است.

ب. از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه چنین نقل شده است: «هُوَ الْعَبْدُ يَذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْلَى لَهُ وَتَجَدَّدَ لَهُ عِنْدَهَا النَّعْمُ فَتُلْهِيه عَنِ الْإِسْتِعْقَارِ مِنَ الذُّنُوبِ فَهُوَ مُسْتَدْرَجٌ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ»؛<sup>۴</sup> منظور از این آیه، بنده گنه‌کاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۳۵۲. (باتلخیص)

۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۰؛ و تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۳۵۴. (باتلخیص)

۳. نهج البلاغه، ص ۳۵۸.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲.



نعمتی قرار می دهد؛ ولی نعمت را به حساب خوبی خود گذاشته و آن نعمت، او را از استغفار از گناه غافل می سازد.

ج. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان الله اذا اراد بعبد خيراً فاذنب ذنباً أتبعه بنقمة و يذكرة الاستغفار و اذا اراد بعبد شراً فاذنب ذنباً أتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادى بها و هو قوله عزوجل: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> بالنعمة عند المعاصي؛» موقعی که خداوند، خیر بنده ای را بخواهد، اگر گناهی انجام دهد، او را دچار نعمت و سختی می کند و استغفار را یادآور او می شود و هنگامی که شر بنده ای را بر اثر اعمال او بخواهد، موقعی که گناهی می کند، نعمتی به او می بخشد، تا استغفار را فراموش کند و به آن ادامه دهد؛ این همان است که خداوند (عز و جل) فرموده: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ یعنی از طریق نعمت ها هنگام معصیت ها، آنها را به تدریج از راهی که نمی دانند، گرفتار می کنیم.<sup>۱</sup>

## پیامها<sup>۲</sup>

۱. تکذیب آیات روشن الهی، به سقوط تدریجی و هلاکت پنهانی می انجامد، چرا که غالباً سقوط انسان ها پله پله و آرام صورت می گیرد: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾.
۲. مهلت دادن به مردم، از سنت های خدا است؛ تا هر کس در راهی که برگزیده، به نتیجه برسد و درها به روی همه باز باشد، تا هم فرصت طغیان داشته باشند و هم مجال توبه و جبران: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ﴾.
۳. گرفتاری گنهکاران به عذاب استدراج از نکاتی است که به آن توجه نداشته و به آن آگاهی ندارند: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾.
۴. خداوند فرصت توبه و جبران را به کافران می دهد؛ ولی آنان لایق نیستند: ﴿أُمْلِي لَّهُمْ﴾.
۵. مرفهان غافل، با تدبیر خدا، طرف هستند و طرح و تدبیر الهی شکست ناپذیر است: ﴿أُمْلِي لَّهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾.
۶. تأخیر در عذاب تکذیب کنندگان و کشاندن تدریجی آنان با عواملی خوشایند و خام کننده به ورطه های سقوط، مکر خدا با ایشان است: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ... وَأُمْلِي لَّهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۶۴.

## درس ۱۷۵ \* صفحه ۱۷۵ قرآن مجید

### احتجاج با مشرکان

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>۱</sup>

در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می خوانید، بندگانی امثال شما هستند. پس آنها را (در گرفتاری ها) بخوانید، اگر راست می گوید، باید شما را پاسخ دهند.

#### مقدمه

گفتگوی پیامبر گرامی اسلام ﷺ با مشرکین به آن جا رسید که قرآن کریم پرستش غیر خدا را عملی سفیهانه و دور از عقل و منطق معرفی می نماید و با چهار دلیل، منطق بت پرستان را باطل می کند و علت این که خداوند در قرآن با استدلال های مختلف پیرامون این مسأله بحث می کند این است که شرک بدترین دشمن ایمان و سعادت فرد و جامعه است و چون ریشه ها و شاخه های گوناگون در افکار بشر دارد و هر زمان به شکل تازه ای ظهور می کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می دهد، لذا قرآن در هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه هایش استفاده می کند.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

فَلْيَسْتَجِيبُوا: پس باید شما را پاسخ دهند. (امرغایب از ماده «جوب» باب استفعال)

۱. اعراف ۱۹۴.

۲. تفسیر نمونه ج ۷، ص ۵۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. پرستش مثل خود

در این آیه به مضمون آیات سه گانه قبل احتجاج نموده و خطاب به مشرکین می‌فرماید: آنهایی را که شما به جز خدا می‌خوانید و عبادت می‌کنید، بندگان همانند شما هستید؛ همان طور که شما مخلوق هستید و تدبیر امور شما به دست غیر است. بنابراین معنا ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود اوست، به سجده بیفتد و دست نیاز به سمت او دراز کند و مقدرات و سرنوشت خود را به دست او بداند، چون این بت‌ها هم جسم دارند و هم اسیر زنجیر زمان و مکان هستند و هم محکوم قوانین طبیعت هستند و هم محدود از نظر عمر و زندگی و توانایی‌های دیگر، خلاصه هیچ امتیازی بر شما ندارند؛ تنها با خیال و وهم برای آنها امتیاز ساخته‌اید.<sup>۱</sup>

### ۲. گستره معنای عباد

با توجه به این که عبد به معنای موجود زنده است، چگونه برای معبودهای بت پرستان تعبیر عباد به کار رفته است؟ نخست آن که ممکن است اشاره به معبودهای انسانی همچون مسیح، برای مسیحیان و فرشتگان، برای بت پرستان عرب و امثال آن بوده باشد. دیگر آن که عبد در لغت به معنای موجود تحت تسلط و فرمان دیگری نیز می‌باشد و برای بیان عجز معبودهای بت پرستان گفته شده است<sup>۲</sup> و می‌تواند شامل عاقل؛ مثل انسان، قُطب و مُرشد و غیر عاقل؛ مثل جماد و نبات و حیوان هم بشود و از باب غلبه عاقل بر غیر عاقل، عبد به کار رفته است؛ اما تمام اینها مقهور اراده حق می‌باشند و در پیشگاه الهی خوار و ذلیل هستند.<sup>۳</sup> و نیز ممکن است بر اساس توهمی که آنها پیرامون بت‌ها داشتند و با آنها سخن می‌گفتند، می‌خواهد بگوید بر فرض که آنها دارای عقل و شعور هم باشند، برتر از شما نخواهند بود.

### ۳. آزمودن توانایی بت‌ها

یکی از شئون الوهیت آن است که بنده اگر پروردگار خود را اطاعت کند و او را بخواند،

۱. ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۴۹۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵۸.

۳. اطیب البیان ج ۶، ص ۵۶.

خداوند او را اجابت می‌کند؛ چنان چه می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ بِجِيبِ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۱</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۲</sup>، بنابراین در ادامه گفتگوی پیامبر گرامی اسلام ﷺ با مشرکان که در راستای خوار شدن شرک و مشرکان و اقتدار اسلام و مسلمانان بود، برای تحریک احساس مشرکان و وادار ساختن آنها به تفکر، اظهار می‌دارد که بت‌ها را بخوانید و آنها هم به شما پاسخ دهند؛ اگر راست می‌گویید؛ ولی مسلم است که اگر آنها را بخوانید، هرگز به شما پاسخ نخواهند داد.<sup>۳</sup> بنابراین در رفع مشکلات و گرفتاری‌ها، هیچ سودی برای شما ندارند و این نشانه عجز بت‌هاست که هیچ کاری از دست آنها بر نمی‌آید.

### پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. پرستش دلیل می‌خواهد و معبود باید برتر و بالاتر از عابد باشد؛ پرستیدن مخلوقات یا انسان‌هایی مثل خود، نه دلیل دارد و نه امتیازی: ﴿عِبَادُ امْتَلِكُمْ﴾.
۲. معبودی شایسته پرستش است که نیازهای بنده و مخلوق را برطرف کرده و او را رشد دهد و بین او و معبود روابط دو طرفه باشد: ﴿فَلَيْسَتْ جِبُورًا لَكُمْ﴾.
۳. عدم پاسخگویی معبودها به حوائج شما، نشانه عجز و بی‌عرضگی و دروغین بودن آنهاست: ﴿فَلَيْسَتْ جِبُورًا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.
۴. مشرکان و معبودان دروغین، همگی بنده خدا و مملوک او هستند.
۵. همگان در برابر خدا، ناتوان و نیازمند و ناچیزند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَالَكُمْ﴾.

۱. نمل، ۶۲.

۲. غافر، ۶۲.

۳. تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. تفسیر نور، ۳، ص ۲۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۸۲.

۵. «مثل»، جمع أمثال، به معنای همانند و همسان است. کلمه «عباد»، که حاکی از ناتوانی و نیازمندی است؛ وجه شبه بین معبودان و عبادت‌کنندگان ایشان است. یعنی معبودان شما نیز همانند خود شما نیازمند و ناتوان هستند.

## درس ۱۷۶ \* صفحه ۱۷۶ قرآن مجید

### پناه بردن به خداوند

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و اگر از سوی شیطان، وسوسه تحریک آمیزی تو را برانگیزاند، به خدا پناه جوی، زیرا او بسی شنوا و داناست.

#### مقدمه

در آیه قبل این سوره، خداوند به سه قسمت از وظایف رهبران و مبلغان اشاره کرده و می فرماید:<sup>۲</sup>

الف. در رفتار با مردم، سخت گیر مباش؛ با آنها مدارا کن و عذر ایشان را بپذیر!  
ب. مردم را به کارهای نیک و آن چه عقل و خرد، شایسته می داند و خداوند آن را نیک معرفی کرده است، دستور ده!

ج. از جاهلان، روی برگردان و با آنها ستیزه مکن!  
برابر این وظایف خطیر و راه سختی که پیشوایان در پیش دارند، همواره وسوسه های شیطانی در شکل مقام، مال، شهوت و امثال اینها خودنمایی می کند و شیطان و شیطان صفتان می کوشند، آنها را به وسیله این وسوسه ها از مسیر خود منحرف سازند. قرآن، برای مقابله با نفوذ شیطان و وسوسه های او، رهنودهایی را به پیامبر ﷺ و همه مردم ارائه می فرماید.<sup>۳</sup>

۱. اعراف، ۲۰۰.

۲. اعراف، ۱۹۹. حُذِّ الْعَفْوَ وَأُمِرَ بِالْعَزْفِ وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ

۳. برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶۳.

## واژه‌ها

**يَنْزَعَنَّكَ**: تو را برانگیزاند. (مضارع مؤکد از ماده «نزع»)<sup>۱</sup>  
**اسْتَعِذْ**: به خدا پناه جوی. (امر حاضر باب استفعال از ماده «عوذ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «نزع شیطان»

راغب در مفردات می‌گوید: «نزع» وارد شدن و مداخله در امری برای خراب کاری و فاسد کردن آن است.  
 براین اساس معنای آیه این می‌شود که اگر شیطان خواست مداخله نماید و با رفتار جاهلانه ایشان، تو را به غضب و انتقام وا دارد، تو به خدا پناه بر که او شنوا و داناست.<sup>۲</sup>

### ۲. معنای پناهندگی واقعی به خداوند

منظور از پناه بردن به خدا این نیست که انسان، تنها با زبان به او پناه ببرد، بلکه باید با فکر، عقیده و عمل نیز خود را در پناه خدا قرار دهد. از راه‌ها، برنامه‌ها، افکار و تبلیغات و مجالس و محافل شیطانی، خود را کنار کشد و در مسیر افکار و تبلیغات رحمانی قرار دهد، وگرنه انسانی که خود را در معرض طوفان آن وسوسه‌ها قرار داده است، تنها با گفتن «اعوذ بالله» به جایی نمی‌رسد.<sup>۳</sup>

### ۳. مصونیت پیامبر ﷺ از وسوسه شیطان

در آیه فوق خواندیم که به پیامبر ﷺ خطاب می‌کند، هرگاه می‌خواهی قرآن بخوانی از شر شیطان به خدا پناه ببر؛ آیا پیامبر تحت تأثیر وسوسه شیطان قرار می‌گیرد؟  
 شیطان رحیم، همواره بر پایه سوگندی که یاد کرده، دنبال مخالفت از اجرای اهداف عالی دین الهی است و هرگز از وسوسه هیچ‌کسی دست برنمی‌دارد؛ اما در حرم امن پیامبر ﷺ وسوسه او راه ندارد. آری! هر انسانی تا واپسین لحظه حیات، مکلف است و باید مراقب و محاسبه داشته باشد؛ از این رو پیامبران و اولیای الهی ﷺ نیز هر چند اهل مراقبت، معصوم و

۱. نزع به معنای دخول در امری برای افساد است. در مصباح آن را افساد گفته است. به وسوسه شیطان از آن جهت «نزع» گویند که آن افساد به خصوصی است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۹۸)

۲. تفسیر میزان، ج ۸، ص ۴۹۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۱.

مصون از خطا و عصیان هستند؛ اما مکلف هستند، بنابراین مورد خطاب تکلیفی قرار می‌گیرند. چنان‌که در آیه فوق رسول گرامی اسلام ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است. پس باید از وسوسه شیطان در هر کاری جلوگیری کرد؛ اما طرد شیطان گاهی دفعی (پیشگیری) و زمانی رفعی (درمان) است. رفع برای مردم عادی، پس از وسوسه شیطان است؛ اما دفع در مورد انسان‌های کامل و پیش از وسوسه است. اینان چون در سنگر توحید هستند، هیچ‌گاه آسیب نمی‌بینند. اولیای الهی برابر آیه تطهیر چنین ویژگی دارند: ﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطَهِّرًا﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.<sup>۲</sup>

برخی از مفسران هم گفته‌اند در آیه فوق خطاب به پیامبر ﷺ است، البته برای تعلیم امت است و نهی خدا، پیامبر را شامل نمی‌شود.<sup>۳</sup>

#### ۴. علت آمدن وصف «سمیع» و «علیم»

ختم آیه به دو صفت «سَمِيعٌ» و «عَلِيمٌ» به این معنا اشاره دارد که استعاذه زبانی به تنهایی کافی نیست. گویا خداوند می‌فرماید: با زبان خود به خدا پناه ببر که خداوند، صدای تورا می‌شنود و علاوه بر آن با قلب و وجود خود نیز به خدا پناه ببر، زیرا خداوند، به آن چه در درون تو هست آگاه است. خلاصه این که ذکر لفظی بدون معرفت قلبی، بی‌فایده است.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. وسوسه شیطان، حتمی و دائمی است. حتی از کوچک‌ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد. باید به خدا پناه برد و خود را تحت عنایت او قرار داد: ﴿يٰۤاٰرَتْمٰنُ... فَاسْتَعِذْ﴾.

۲. همه انسان‌ها، حتی پیامبران بزرگ نیز برای تخلف از فرمان‌های خدا، مورد طمع شیطان هستند: ﴿يٰۤاٰرَتْمٰنُ... فَاسْتَعِذْ﴾.

۳. پیامبران معصوم هستند و یکی از راه‌های عصمت ایشان، استمداد و توجّه و پناه بردن به خداست: ﴿فَاسْتَعِذْ﴾.

۱. احزاب، ۳۳.

۲. برگرفته از: تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۵۸۴-۵۸۷.

۳. میزان، ج ۸، ص ۳۸۱.

۴. برگرفته از: تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی، ج ۵، ص ۴۳۶.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۲۸۹.

۴. هنگام مواجه شدن با وسوسه‌های شیطان، پناه خواستن از خدا بهترین راه درمان وسوسه‌های شیطان است: ﴿... فَاسْتَعِذْ﴾.
۵. باور به شنوایی و آگاهی گسترده خداوند، مایه پناه بردن به او در برابر وسوسه‌های شیطان است: ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.
۶. خداوند، خنثی‌کننده وسوسه‌های شیطان در صورت پناه آوردن بندگان به درگاه اوست: ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

---

۱. جمله: ﴿إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ به منزله تعلیلی است برای ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾؛ به خدا پناه بر، چون تنها شنوایی و دانایی نمی‌تواند دلیل لزوم استعاذه باشد، می‌توان گفت شنوایی و دانایی خداوند کنایه از اجابت پناه‌خواهی است.



## درس ۱۷۷ \* صفحه ۱۷۷ قرآن مجید

### آثار یاد خدا

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ<sup>۱</sup>

مؤمنان، همان کسانی هستند که چون خدا یاد شود دل‌های ایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود برایمان ایشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

#### مقدمه

هر چیز نشانه‌ای دارد که به وسیله آن شناخته می‌شود. ایمان که در درون انسان و عمق وجود او است، نیز نشانه‌هایی دارد که با آنها شناخته شده و به وسیله آنها می‌توان به ارزیابی آن پرداخت.

ایمان صرفاً با ادعا اثبات نمی‌شود، بلکه با نشانه‌ها باید آن را شناخت. خداوند در این آیه، سه ملاک و صفت از صفات مؤمنین واقعی را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

وَجِلَّتْ: بترسد. (ماضی مؤنث از ماده «وجل»)

تُلِيَتْ: خوانده شود. (ماضی مجهول از ماده «تَلَوُ»)<sup>۲</sup>

۱. انفال، ۲.

۲. «تَلَوُ» به معنای به معنای دنبال کردن و متابعت است و «تَلَاوَةُ» یعنی خواندن متون مقدس. شخص قاری گویا در پی کلمات و معانی می‌رود. (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۸)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دل‌های مضطرب یا آرام

مؤمنان واقعی، دارای نشانه‌ها و صفات برجسته‌ای هستند. یکی از نشانه‌ها این است که ﴿إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ هر وقت خداوند یاد می‌شود، دل‌های آنان به سبب احساس مسئولیت، ترسان می‌شود.

در این آیه می‌فرماید: «با یاد خدا، دل‌های مؤمنان مضطرب می‌شود»؛ ولی در جای دیگر می‌فرماید: «با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد»؛<sup>۱</sup> آیا دو آیه با هم منافات دارند؟

این دو آیه با هم منافاتی ندارند، زیرا یک جا، ترس از عظمت خداوند است که برانگیزنده انسان برای توجه به او است و در جای دیگر، نتیجه ذکر خداوند است که آرام‌بخش و اطمینان‌آفرین است.

آری! یاد قهر و عقاب الهی، دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دل او آرام می‌گیرد؛ مانند کودکی که هم از والدین می‌ترسد و هم به آنان دلگرم است. مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، نه مغرور و نه مایوس.

نکته دیگر آن که وَجَل و طمأنینه هیچ منافاتی ندارد، چون اطمینان در مقابل خوف نیست، بلکه در برابر تردید و شک و تزلزل و اضطراب است و هم حریم می‌گیرد، زیرا هیبت و جلال و شکوه ذات اقدس الهی، مایه ترس عقلی و حریم گرفتن از اوست.

مطلب بعد آن که برخی که طمأنینه را در مقابل ترس و با آن ناهماهنگ گرفته‌اند آن را مطابق این آیه دانسته‌اند: ﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعْرُهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛<sup>۲</sup> خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیات آن (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیات آن لرزه بر اندام کسانی که از پروردگار خود می‌ترسند می‌افتد؛ سپس برون و درون ایشان، نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود.

خوف در مراحل آغازین سلوک است و طمأنینه در مراحل پایانی و پس از آنس انسان با خداست و میان این دو حالت تفاوت مرتبه هست، چنان که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت چگونه

۱. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾. (رعد، ۲۸)

۲. زمر، ۲۳.

زنده شدن مردگان را می‌خواست تا به مرحله نفس مطمئنه برسد: ﴿لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي﴾<sup>۱</sup> نه این که به احیای مردگان ایمان نداشت.<sup>۲</sup>

## ۲. ارتباط ذکر و خوف الهی

ریشه ترسی که به انسان دست می‌دهد، یکی از دو چیز است: گاه به خاطر درک مسئولیت‌ها و کوتاهی در انجام وظایف لازم در برابر خدا است و گاه به خاطر درک عظمت، مقام و توجه به وجود بی‌انتها و پُر مهابت او است.

توضیح این که گاهی انسان به دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته و با عظمت است می‌رود؛ شخص دیدار کننده، گاه آن چنان تحت تأثیر عظمت او قرار می‌گیرد که نوعی وحشت بر او چیره می‌شود، تا آن جا که گاه لکنت زبان پیدا می‌کند و گاه حرف خود را فراموش می‌نماید، هر چند آن شخص بزرگ، نهایت محبت و علاقه را به او دارد.

این نوع ترس، بازتاب درک عظمت است. به این ترتیب، همواره میان آگاهی و خوف پیوندی برقرار است.<sup>۳</sup>

## ۳. افزایش ایمان

مؤمنان همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند و لحظه‌ای سکون ندارند و هنگامی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شود، بر ایمان ایشان افزوده می‌شود، تا به مرحله «حق‌الیقین»<sup>۴</sup> برسند.

تکامل و رشد، خاصیت هر موجود زنده است و موجود فاقد رشد و تکامل، یا مُرده است یا در سراسیمگی مرگ است؛ ولی انسان مؤمن، هر روز بر فکر و ایمان و صفات ارزنده او افزوده می‌شود.

افزایش ایمان، عوامل مختلفی دارد. این آیه به یکی از آنها اشاره می‌کند که تلاوت قرآن است. آیات قرآن در دل‌های مؤمنان تأثیرگذار و ایمان آنان را افزایش می‌دهد. این افزایش هم کمی است، چون با تلاوت قرآن به معارف و حقایق تازه‌ای دست می‌یابد و هم کیفی است، چون ایمان را قوی‌تر و درجه آن را بالاتر می‌برد.

۱. بقره، ۲۶۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۸۷ و ۸۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۶.

۴. مراتب یقین: ۱. علم الیقین؛ ۲. عین الیقین؛ ۳. حق الیقین.

#### ۴. تمامیت ایمان و شدت و ضعف آن

ایمان، از علم و عمل تشکیل شده است. شدت و ضعف ایمان، از شدت و ضعف علم و عمل است. علم و یقین به چیزی، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌توان مؤمن به آن چیز دانست، بلکه باید به مقتضای علم نیز ملتزم بود و بدان عمل کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر ایمان، کم و زیاد و تمامیت و نقصان نداشت، ایمان هیچ‌کس از دیگری زیادتر نمی‌شد و مردم در برخورداری از این نعمت، یکسان می‌شدند و همه برتری‌ها از میان می‌رفت.<sup>۱</sup>

به سبب همین تمامیت ایمان است که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند و به سبب زیادی آن است که درجات مؤمنان نزد خدا مختلف می‌شود و به سبب نداشتن آن، کسانی که در تحصیل ایمان کوتاهی کرده‌اند، به جهنم می‌روند.

#### ۵. توکل

وقتی ایمان مؤمنان زیاد شد و به حدی از کمال رسید، پی می‌برند و در می‌یابند که همه امور به دست پروردگار است؛ در نتیجه تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند: ﴿وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۲</sup> و تابع اراده او هستند و در تمام مراحل زندگی، او را وکیل خود می‌دانند. آنها آب را از سرچشمه می‌گیرند و روح ایشان بزرگ و فکر ایشان بلند و تکیه‌گاه ایشان، تنها خدا است و بر او اعتماد می‌کنند.

توکل، به معنای چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی گذاشتن و به گوشه‌ای نشستن نیست، بلکه مفهوم آن، سعی و کوشش و تلاش و استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت، همراه با تکیه بر خدا و حرکت، طبق اراده او است.

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. یاد خدا از سوی هر کس، دارای تأثیر عمیقی در قلب و روح مؤمنان است: ﴿إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ﴾. «ذکر» مجهول آورده شده و دلالت می‌کند، یاد خدا از سوی هر کس باشد، آن اثر شگرف را در پی دارد.
۲. فزونی ایمان با شنیدن آیات قرآن، از نشانه‌های مؤمنان حقیقی است: ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾.
۳. مؤمنان حقیقی، متوکلان بر خداوند هستند: ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾.
۴. ایمان، دارای درجات و مراتب و همواره پذیرای تکامل است: ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷.

۲. «یتوکلون» را مضارع آورده، تا بفهماند توکل مقید به زمان خاصی نیست و مؤمنان همواره بر او توکل می‌کنند.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۶۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۰۵.

۵. هر آیه قرآن، حجت و دلیل و نوری است که می‌تواند برایمان بیفزاید: ﴿إِذَا تُلِيَتْ... زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾.
۶. ترسی که ریشه در جهل داشته باشد، بد است؛ ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد، پسندیده است: ﴿الْمُؤْمِنُونَ... وَجِلَّتْ﴾.
۷. مؤمن، میان بیم و امید است: ﴿الْمُؤْمِنُونَ... وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ... يَتَوَكَّلُونَ﴾.

## درس ۱۷۸ \* صفحه ۱۷۸ قرآن مجید

### فرار از جنگ ممنوع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ \* وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران روبه‌رو می‌شوید در حالی که دسته جمعی برای جنگ به سوی ایشان رفته‌اید از آنان روی برنتابید و پشت نکنید و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند - مگر آن که کناره‌گیری برای حمله مجدد باشد، یا بخواهد در کنار گروهی (از هم‌زمان خود) جای گیرد - (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بازگشت‌گاه (و تحول) بدی است.

#### مقدمه

در آیات قبل سخن از جنگ بدر و امدادهای غیبی خداوند نسبت به مسلمانان بود، در این دو آیه به خاطر این که آیندگان از گذشتگان درس بیاموزند، خداوند تمام مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و یک دستور کلی برای ممنوعیت فرار از جنگ و سپس مجازات فرار از جنگ را بیان می‌کند که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

زَحْفًا: دسته جمعی، انبوه. (مصدر)

لَا تُوَلُّوهُمُ: از آنان روی برنتابید، فرار نکنید. (ماضی معتل در اصل «تولَّو» بود از ماده «ولی»

باب تَفَعَّلَ)

**مُتَحَرِّفًا:** کناره‌گیری. (اسم فاعل، باب تَفَعَّلَ از ماده «حرف» به معنای طرف)  
**مُتَحَرِّزًا:** موضع گیرنده، کسی که جاگیری می‌کند. (اسم فاعل، بروزن متفیعِل<sup>۱</sup> از ماده «حیز»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ممنوعیت فرار از جنگ

گریختن از جنگ، يك گناه کبیره است و در روایات از آن به فرار از «زحف» تعبیر شده است. معیار کبیره بودن يك گناه، دادن وعده جهنم در قرآن یا احادیث معتبره مرتکب آن است.<sup>۲</sup> یکی از امتیازات علی عليه السلام که گاهی خود به عنوان سرمشق برای دیگران به آن اشاره می‌کنند، همین مسئله عدم فرار از میدان جهاد است؛ در کلامی که از ایشان نقل شده فرمودند: «فَأَيُّ لَمْ أَفِرْ مِنَ الرَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يَبَارِزْنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ»؛<sup>۳</sup> من هیچ‌گاه از برابرانبوه دشمن فرار نکردم و هیچ کس در میدان جنگ با من روبه‌رو نشد، مگر این که زمین را از خون او سیراب کردم.

### ۲. فلسفه حرمت فرار از جنگ

در کتاب عیون الاخبار، امام علی بن موسی الرضا عليه السلام در پاسخ یکی از دوستان خود که از فلسفه بسیاری از احکام سؤال می‌کند، در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد می‌نویسد: «حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَيْمَةِ الْعَادِلَةِ وَ تَرْكُ نُصْرَتِهِمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ الْعُقُوبَةُ لَهُمْ عَلَى انْكَارِ مَا دُعُوا إِلَيْهِ مِنَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ إِظْهَارِ الْعَدْلِ وَ تَرْكُ الْجَوْرِ وَ إِمَاتَةِ الْفَسَادِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ مَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبَبِ وَ الْقَتْلِ وَ إِبْطَالِ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى وَ غَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ»؛<sup>۴</sup> خداوند تعالی گریختن از

جبهه جنگ را حرام کرده و علت آن چند چیز است:

الف. گریختن موجب سُستی و شکست در دین می‌باشد.

ب. گریز از جنگ باعث سبک شمردن رُسل و پیشوایان عادل دین خواهد بود.

۱. «متحیز» بروزن «متفیعِل» است، نه بروزن «متفَعَّل»، زیرا «متحیز» از ماده «حاز، یحوز» (به معنای کناره‌گرفت) است و وزن متفَعَّل آن، «متحَوِّز» است. (تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۱۰)

۲. تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۸۰.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۱.

ج. فرار از جهاد، معنای آن ترك نصرت و یاری نکردن ائمه علیهم السلام بر علیه دشمنان و رها کردن آن حضرات و همراهی نکردن ایشان در عقوبت دشمنان است.

د. گریختن از میدان نبرد سبب می شود که دشمنان بر مسلمین جرأت پیدا کرده و دست به اسارت و کشتار مسلمانان دراز کرده و دین خدا را تباه و باطل نمایند.<sup>۱</sup>

### ۳. استثنای فرار از جنگ

در این آیه دو صورت از مسئله فرار، استثنا شده که در ظاهر شکل فرار دارد؛ اما در باطن شکل مبارزه و جهاد است:

نخست برای استقرار در مکانی مناسب تر جهت استیلا و غلبه بر دشمن و آن صورتی است که از آن تعبیر به «مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ» شده، «متحرف» از ماده «تحرف» به معنای کناره گیری از وسط به اطراف و کناره هاست و منظور این است که جنگ جویان به عنوان يك تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را به دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافل گیرانه، بر پیکر او وارد سازند یا به صورت جنگ و گریز، دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب نشینی به عنوان حمله مجدد است و به قول عرب ها «الْحَرْبُ كَرْوَةٌ».

استثنای دوم آن است که جنگ جویی خود را در میدان تنها ببیند و برای پیوستن به گروه جنگ جویان عقب نشینی کند و پس از پیوستن به آنها حمله را آغاز نماید.<sup>۲</sup>

### ۴. عاقبت فرار از جنگ

در انتهای این دو آیه، خداوند به مجازات کسانی که از جنگ فرار می کنند، اشاره کرده و می فرماید:

فراریان از جبهه، مورد خشم و غضب خدا قرار دارند: ﴿وَمَنْ يُوَلِّمْهُم... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ و از جمله کسانی هستند که در هر نماز از آنان براءت می جوئیم: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾، ﴿بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ و علاوه بر خشم خدا جایگاه آنها دوزخ است و چه بد جایگاهی است: ﴿وَمَا أُولَئِكَ يَجْتَمِعُونَ فِي سِنِّ الْمَصِيرِ﴾.

جمله «باء»<sup>۳</sup> از ماده «بواء» به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده؛ و در آیه بالا، اشاره به این

۱. علل الشرائع، ترجمه ذهني تهراني، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۱۲.

۳. «باء» از ماده «بواء» به معنای مراجعت و منزل گرفتن آمده؛ ولی ریشه آن به معنای صاف و مسطح کردن يك محل و مکان است و از آن جا که انسان به هنگام منزل گرفتن محل خود را صاف و مسطح می کند، این کلمه به این معنا آمده است، همچنین چون انسان به منزلگاه خود مراجعت می کند به معنای بازگشت نیز آمده است.



است که آنها مشمول غضب مستمر و مداوم پروردگار می‌شوند، گویی در خشم و غضب پروردگار منزل گرفته‌اند.

«ماوی» در اصل به معنای پناه‌گاه است و این که در آیه بالا می‌خوانیم ماوای فرارکنندگان از جهاد، جهنم است؛ اشاره به این است که آنها با فرار می‌خواهند، پناه‌گاهی برای خود انتخاب کنند که از هلاکت مصون بمانند؛ ولی به عکس، پناه‌گاه آنها جهنم می‌شود، نه تنها در جهان دیگر، بلکه در این جهان نیز در جهنمی سوزان از ذلت و بدبختی و شکست و محرومیت، پناه خواهند گرفت.

### ۵. عاقبت ترک جنگ در کلام امام علی علیه السلام

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: جهاد و کارزار با مخالفان دین، دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان ویژه خود گشوده و لباس تقوا و پرهیزکاری است و زره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست. پس هر که از آن دوری گزیند و آن را ترک گوید، خداوند جامه ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری بر او می‌پوشاند و بر اثر این حقارت و پستی، زیون و بیچاره می‌شود و چون خداوند، رحمت خود را از دل او بردارد، به بی‌خردی مبتلا می‌گردد... و از عدل و انصاف دور و محروم می‌گردد و ستمکاران بر او مسلط و چیره خواهند گشت.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مؤمنان، موظف به ایستادگی در برابر تهاجم دشمنان دین هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ﴾.
۲. جنگ‌های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.<sup>۳</sup>
۳. جهنم، جایگاه فراریان از جبهه نبرد و جایگاه مغضوبین درگاه خداوند است: ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ... فَقَدْ بَاءَ بِعَضْبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ﴾.
۴. در جنگ، خدعه و فریب دادن دشمن و عقب‌نشینی تاکتیکی جایز است: ﴿مُتَحَرِّفًا﴾.

۱. «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَةِ أَوْلِيَائِهِ وَ سَوَّغَهُمْ كَرَامَةً مِنْهُ لَهُمْ وَ نِعْمَةً دَخَرَهَا وَ الْجِهَادُ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الدَّلِيلِ وَ سَمِلَهُ الْبَلَاءُ وَ فَارَقَ الرِّضَا». (الكافي، ج ۵، ص ۴)

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۲۶.

۳. قید «الَّذِينَ كَفَرُوا» به جای «عدوکم»، بیانگر این نکته است که ریشه مبارزه اهل ایمان با کفار، ایمان مؤمنان و کفر کافران است، نه کشورگشایی و مانند آن. (تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۲۵)

۵. همان گونه که رفتن به جبهه مهم است، فرار نکردن هم مهم است. گاهی کسانی به جبهه می روند؛ ولی با فرار، جهنمی می شوند: ﴿وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ... مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ﴾.
۶. نصرت از سوی خداوند است؛ ولی به کارگیری فنون و تاکتیک های نظامی و سیاست جنگی هم لازم است: ﴿مُتَحَرِّفًا الْقِتَالَ أَوْ مُتَحَيِّرًا﴾.

## درس ۱۷۹ \* صفحه ۱۷۹ قرآن مجید

### حیات معنوی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ تَوَاعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ  
بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دل او حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد.

#### مقدمه

قرآن کریم با آمدن خود، معنای دیگری از زندگی را در رگ‌های حیات بشر جاری کرد تا انسان بداند که فقط محدود به این زندگی پست دنیایی نیست و برای ظرفیتی بسیار بالاتر پیا به عرصه وجود نهاده است. در این آیه خداوند از راز زندگی جاودانه انسان رمزگشایی می‌کند و رمز این حیات ابدی را در اجابت دعوت خدا و رسول می‌داند که در پی این اجابت انسان به زندگی معنوی و حقیقی و عقلانی قدم می‌گذارد که شایسته انسانیت انسان است، چرا آدمی باید بداند در مرتبه‌ای است که خالق متعال از خود او به او نزدیک‌تر است و بزودی باید نزد پروردگار خود برگردد، پس باید نسبت به زندگی خود درست تصمیم بگیرد، چون هیچ راه بازگشتی وجود ندارد.

## واژه‌ها

**اَسْتَجِيبُوا:** اجابت کنید. (فعل امر از ماده «جوب» باب استفعال)  
**يُخِيكُمُ:** شما را زنده می‌کند. (فعل مضارع از ماده «حیی» باب افعال)  
**يُحُولُ:** حایل می‌گردد. (مضارع از ماده «حول»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت حیات بخش

در ابتدای آیه سخن از دعوتی به میان آمده که دعوت کننده آن پیامبر گرامی اسلام ﷺ است و دعوت او از جانب خداست و اجابت این دعوت پُرسود برای مؤمنین فایده حیات بخشی دارد.

حیات در قران کریم معانی متعددی دارد:

الف. حیات گیاهی: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾<sup>۲</sup> خداوند زمین را زنده می‌کند.  
 ب. حیات حیوانی: ﴿لَحْمِي الْمَوْفِ﴾<sup>۳</sup> خداوند مردگان را زنده می‌کند.  
 ج. حیات فکری: ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾<sup>۴</sup> آن کس که مرده بود را زنده کردیم.  
 د. حیات ابدی: ﴿قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾<sup>۵</sup> ای کاش! برای زندگی خود، چیزی را از پیش فرستاده بودم.  
 مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می‌شود، حیات حیوانی نیست، زیرا که بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد. قطعاً برای انسان، زندگی شریف‌تر و گران‌مایه‌تری از زندگی پست دنیایی وجود دارد که مشغول شدن به دنیا، انسان را از حقیقت زندگی باز می‌دارد و فراموش می‌کند که انسان نیازمند نوعی زندگی است که حیات او را در همه زمینه‌های فکری، عقلانی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی تأمین کند و این همان زندگی حقیقی اخروی است که خداوند متعال انسان را به آن دعوت می‌کند و به او دستور می‌دهد با ایمان و عمل صالح، استعداد خود را در رسیدن به حیات طیبه کامل کند و اطاعت از فرامین خدا و رسول است که رمز رسیدن به این حیات پاک و طیب است و در بسیاری از روایات شیعه از

۱. «حول» به معنای، تغیر و انفصال.

۲. حدید، ۱۷.

۳. فصلت، ۳۹.

۴. انعام، ۱۲۲.

۵. فجر، ۲۴.

سنی یکی از مصادیق حیات طیبه را پذیرش ندای پیامبر اسلام ﷺ در مسئله ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup> این نکته نیز قابل توجه است که این آیه از جمله آیاتی است که اختصاص به مؤمنین دارد؛ چرا که کفار بر فرض، دارای تمام اخلاقیات نیکو و اعمال صالح باشند، چون ایمان شرط قبولی اعمال است، کارهای آنها برای ایشان نفعی ندارد، چون این اجابت دعوت رسول خداست که دل‌ها را زنده می‌کند و حیات بخش است.<sup>۲</sup>

حال سؤال این است که دعوت حیات بخش شامل چه چیزی می‌شود؟ در این آیه به صراحت گفته نشده که مراد از این دعوت حیات آفرین چیست، لذا گروهی آیه را تنها به جهاد یا ایمان یا قرآن یا بهشت تفسیر کرده‌اند، در این صورت مفهوم آیه محدود می‌شود، زیرا مفهوم آیه همه اینها را دربرمی‌گیرد و بالاتر از اینها هم هر فکر، برنامه و دستوری که شکلی از اشکال حیات انسانی را می‌آفریند، نیز در آیه مندرج است؛ چرا که ویژگی یک دین راستین آن است که در همه زمینه‌های زندگی، حرکت ایجاد کند و به معنای تمام، حیات آفرین باشد، لذا ﴿إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا حَيَّيْكُمْ﴾ می‌تواند شامل دعوت‌های رسول خدا ﷺ باشد که موجب زنده شدن دل‌هاست یا دسته‌ای از دعوت‌های او باشد که حیات را به همراه دارد یا آن که شامل نتایج دعوت او باشد که عبارت است از زندگی‌های حقیقی؛ مانند زندگی در جوار خدا نیز بشود و چون شامل همه اینها می‌شود، نباید آیه را مقید کرد.<sup>۳</sup>

## ۲. جایگاه قلب انسان

در این آیه خداوند، از حائل شدن خود بین انسان و قلب او سخن به میان آورده است؛ مراد از قلب در این جا همان روح و عقل است<sup>۴</sup> و در استعمالات قرآن کریم، قلب چیزی است که آدمی به وسیله آن درک می‌کند و عواطف باطنی خود را آشکار می‌سازد. پس به حکم عقل است که انسان دوست می‌دارد، دشمن می‌دارد، می‌ترسد، امیدوار می‌شود، خوشحال یا غمگین می‌شود. بنابراین وقتی معنای قلب این باشد، در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنی که به آن مجهز است به کارهای حیاتی

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۵؛ و تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۹۵؛ و تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۲۸.

۲. اطیب البیان، ج ۶، ص ۱۰۲.

۳. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۷؛ و تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۲۸.

۴. تفسیر نمونه ج ۷، ص ۱۲۹.

خود می پردازد.<sup>۱</sup>

در مورد عظمت قلب همین سخن خداوند ما را بس است که می فرماید: زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد و قلب بنده با ایمان گنجایش مرا دارد. مراد از این حدیث، وسعت فهم و شناخت خداوند است و قلب مؤمن از خداوند متعال، چیزی را درک می کند که آسمان و زمین نمی تواند آن را درک کند.<sup>۲</sup>

### ۳. بی نهایت نزدیک

خداوند متعال، مالک حقیقی تمام موجودات از جمله انسان است و به هرگونه ای که بخواهد می تواند در مملوک خود تصرف کند؛ حتی انسان به تملیک خداوند، مالک می شود. با توجه به این مالکیت و این که خداوند وجود مکانی ندارد، پس خداوند میان انسان و متعلقات او حائل و رابط است بین او و قلبش، بین او و چشمش، بین او و جانش، و هرگونه که بخواهد می تواند در آنها تصرف کند و هر مقدار هم که بخواهد به سود انسان تملیک کند.<sup>۳</sup> این حائل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلب او، نشان دهنده حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه بر تمام موجودات است و این که قدرت توفیق از اوست و فعالیت عقل و روح نیز به دست خداست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حقانیت حق و بطلان باطل پی نمی برد.<sup>۴</sup>

### ۴. روایت نورانی

امام صادق علیه السلام می فرماید: گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد؛ ولی اگر آن را انجام دهد قلب او با آن همراه نیست و می داند آن چه میل به آن داشته حق نیست.<sup>۵</sup>

### ۵. تقرب الهی به انسان با اجابت دعوت رسول صلی الله علیه و آله

حائل بودن خداوند میان آدمی و قلب او تمامی عذرها را، در نپذیرفتن دعوت خدا و رسول او، از اعتبار می اندازد، چون دعوت او دعوت به چیزی است که آدمی را زنده می کند

۱. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۸.

۲. ترجمه تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۷۲۱.

۳. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۹.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۹۵.

۵. تفسیر نور ج ۳ ص ۲۹۵.

و آن توحید است که رکن اصلی دعوت است و از آنجایی که خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است، حتی از قلب او و از آنجایی که قلب، اولین چیزی است که انسان آن را با وجدان خود درک کرده و می شناسد، پس انسان، خدای تعالی را از قلب خود - که وسیله ادراک و سبب اصلی علم و معرفت اوست - بهتر و زودتر می شناسد، پس برای ترک اجابت دعوت پیامبر گرامی اسلام ﷺ هیچ عذری مقبول نیست و هیچ چیزی میان خدای سبحان و بنده او متصور نیست، چون هر پرده و حجابی که تصور شود، خدای متعال از آن پرده به انسان نزدیک تر است و هر وسوسه ای که تصور شود، خدای سبحان از آن وسوسه به انسان نزدیک تر است. پس انسان هیچ راهی به نفهمیدن و نشناختن خداوند و شک در توحید ندارد.<sup>۱</sup>

اینکه اگر پیامبر گرامی اسلام ﷺ دعوت به حیات می کند، فرستاده کسی است که از رگ گردن به ما نزدیک تر است و حیات و مرگ و عقل همه به دست اوست.<sup>۲</sup>

## ۶. بازگشت به سوی خدا

حشر و بعث، نشئه ای است که در آن نشئه برای هر کسی آشکار می شود که مالک حقیقی تنها خداست و شریکی برای او نیست و در آن نشئه، سلطنت های پوچ و ظاهری، باطل می شود و تنها ملک او باقی می ماند. آیه می خواهد بفرماید که خداوند، مالک حقیقی شما و دل های شماست و او از هر چیز به شما نزدیک تر است و شما به زودی به سوی او باز می گردید و برای شما معلوم می شود که چگونه مالک حقیقی شماست و بر شما مسلط است و هیچ چیز شما را از او بی نیاز نمی کند و باید پاداش اعمال خوب و بد خود را ببینید.<sup>۳</sup>

## پیام ها<sup>۴</sup>

۱. شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾.

۲. حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است:

﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

۳. تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه حیات فرد و جامعه

۱. ترجمه المیزان، ج ۹ ص ۶۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۳۰.

۳. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۵۹؛ و ترجمه مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۱؛ و منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۷.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۳۷.

می باشد: ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

۴. نه مؤمن مغرور می شود و نه از هدایت مایوس می گردد، چون دل ها به دست خداست و او «مقلب القلوب» است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾.

۵. قلب و اندیشه انسان در اختیار خداوند است: ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾.

۶. خداوند از هر چیزی به انسان نزدیک تر است، حتی از قلب انسان به خودش: ﴿يَحُولُ بَيْنَ

الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾.

۷. توجه انسان ها به حشر قهری ایشان در پیشگاه الهی، زمینه ساز گرایش آنان به اجابت

دعوت خدا و رسول است: ﴿وَآتَهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.



## درس ۱۸۰ \* صفحه ۱۸۰ قرآن مجید

### آثار و برکات تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ  
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما تشخیص دهنده حق از باطل قرار می‌دهد و از گناهان شما چشم می‌پوشد و شما را می‌آمرزد و خداوند دارای بخشش سترگ است.

#### مقدمه

در مسیر زندگی انسان، همیشه پرتگاه‌ها و بی‌راهه‌هایی وجود دارد که اگر آنها را نشناسد و از آنها پرهیز نکند، سقوط می‌کند. در این راه، مهم‌ترین مسأله، شناخت حق و باطل و شناخت عوامل سعادت و شقاوت است. اگر انسان، این حقایق را به خوبی بشناسد، راه رسیدن به مقصد برای او فراهم می‌شود. مشکل این است که در بسیاری از این موارد، انسان، گرفتار اشتباه شده، باطل را حق می‌پندارد و بی‌راهه را شاهراه می‌داند و در نهایت، گرفتار پرتگاه‌های ضلالت می‌شود؛ بنابراین درکی نیرومند لازم است که با تقوا به دست می‌آید. در این آیه، خداوند آثار مراعات تقوا را بیان فرموده است.

## واژه‌ها

**فُرْقَانٌ**: تشخیص دهنده حق از باطل. (در اصل مصدر است و در معنای اسم فاعلی به کار رفته است)<sup>۱</sup>

**يَكْفُرُ**: از (گناهان) شما چشم می‌پوشد، نادیده می‌گیرد. (مضارع از ماده «کفر» باب تفعیل)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. پاداش اهل تقوا

در این آیه که از غرر آیات سوره «انفال» است، پاداش‌هایی چهارگانه برای تقوا بر شمرده می‌شود:

الف. فرقان: قدرت جدا کنندگی حق از باطل، ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾؛ تنوین ﴿فُرْقَانًا﴾ برای تعظیم است.

ب. پوشش گناهان: جمله ﴿يَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ که بیان دومین پاداش است، می‌فهماند که خدای سبحان، درجه بالای تقوا را نخواست است و شرط مورد نظر، سنگین نیست؛ هر چند ممکن است تحصیل آن برای برخی دشوار باشد. آری! اگر تنها می‌فرمود آن اندازه‌ای که حق تقوای خداست، تقوا پیشه کنید، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾؛<sup>۳</sup> ممکن بود گفته شود که تحصیل این شرط دشوار است.

هر یک از تقوا و فرقان مراتبی دارد که کمترین آن ترک گناهان کبیره است.

ج. آموزش گناهان: ﴿يَعْفِرُ لَكُمْ﴾.

د. فضل الهی: ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾؛ این جمله می‌تواند پاداش چهارم باشد؛ یعنی افزون بر آنها فضل دیگری نیز بهره انسان متقی می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۲. مهم‌ترین ثمره تقوا

«فرقان»، صیغه مبالغه و به معنای نورانیت خاصی است که در پرتو آن، می‌توان در هر موضوع، حق را از باطل و سیره را از ناسره تشخیص داد. همواره بر سر راه انسان، لغزشگاه‌های

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۹.

۲. این واژه بیشتر درباره گناهان استعمال می‌شود و کفار هم از آن مشتق شده است.

۳. آل عمران، ۱۰۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید!

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۳۵۰-۳۵۵.

مختلفی وجود دارد که اگر آن را شناسد و تشخیص ندهد، بی شک، به ورطه هلاکت خواهد افتاد.

انسانی که بتواند به وسیله تقوای الهی، خود را از دام طمع، هوس و خصلت‌های ناپسند دیگر حفظ کند، از تشخیص صحیح در امور برخوردار خواهد شد. هر اندازه تقوا راسخ‌تر و دامنه‌دارتر باشد، «فرقان» نیز به همان میزان، کامل‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

### ۳. پوشاندن بدی‌ها و بخشش گناهان

انسان در هر مرتبه‌ای که باشد، از تقصیر و قصور خالی نیست که در شخصیت آدمی خلل‌هایی پدید می‌آورد و نتایج آن، گریبان‌گیر فرد خواهد بود. از جمله آثار تقوا، از بین بردن آثار تقصیرها و قصورها و بخشش گناهان است. روشن است که اهل تقوا، غرق معصیت نیستند و در شرایطی خاص، گناه یا گناهایی از آنان سر می‌زند؛ ولی چنان که تقوا، روح حاکم بر فرد باشد، آن گناهان مشمول غفران الهی خواهد شد.

### ۴. علت تقدیم تکفیر بر غفران

تقدیم تکفیر ﴿يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ بر مغفرت ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ ممکن است به این علت باشد که تکفیر (پوشاندن) در دنیا و مغفرت، در دنیا و آخرت باشد. و ممکن است که تکفیر سیئات، مقدمه مغفرت آنها باشد؛ چنان که خدا، نخست می‌پوشاند و ستار است و سپس می‌بخشاید و غفّار است.

خدای سبحان در آغاز پرده پوشی و اسرار مردم را حفظ می‌کند و آبروی آنها را نمی‌ریزد، نه این که گناهان آنان را نابود سازد، بلکه گناه مستور است، نه مغفور و همیشه همراه گناه کار است. آری! اگر تقوا ادامه یابد، گناه پوشیده را می‌آمرزد.<sup>۱</sup>

### ۵. برخی از آثار تقوا

در آیات دیگر، قرآن برای تقوا آثاری ذکر شده است؛ از جمله:

الف. سبب‌رهایی از بن‌بست‌ها است: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند.<sup>۲</sup>

ب. سبب برخورداری از رزق غیر منتظره است: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾؛ هر

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۳۵۴.

۲. طلاق، ۲.

- کس تقوای الهی پیشه کند... او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد.<sup>۱</sup>
- ج. سبب آسان شدن امور می شود: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد.<sup>۲</sup>
- د. سبب موفقیت، فلاح و سعادت است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید!<sup>۳</sup>
- ه. سبب قبولی اعمال است: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾؛ خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.<sup>۴</sup>
- و. سبب جلب رحمت الهی است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾، تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.<sup>۵</sup>
- ز. سبب برخورداری از برکات زمین و آسمان است: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾؛ و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.<sup>۶</sup>

## ۶. راه دستیابی به تقوا

تقوا، بهره رها شدگان از حبّ دنیا است، زیرا حبّ دنیا سرآمد همه خطاها و خطیئه هاست: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۷</sup> و محبت هر چیز از جمله دنیا، انسان را کرو کور می سازد: «فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمِي وَ يَصِم»<sup>۸</sup> وقتی حب دنیا نباشد، چشمان انسان باز می شود و درمی یابد که آفتاب از کدام سو طلوع می کند و او به کدام سو باید بنگرد.

۱. طلاق، ۳.

۲. طلاق، ۴.

۳. بقره، ۱۸۹.

۴. مائده، ۲۷.

۵. حجرات، ۱۰.

۶. اعراف، ۹۶.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۸. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

## پیام‌ها

۱. کسی که تقوا دارد، علاوه بر علم، فطرت، عقل و تجربه، خداوند بصیرت و شناخت ویژه‌ای هم به او می‌دهد: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾<sup>۲</sup>.
۲. تقوا زمینه‌ساز برخورداری انسان از فضل بزرگ خداوند است: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ... وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.
۳. اعطای بصیرت ویژه به پرهیزکاران و بخشایش گناهان آنان، تفضلی از جانب خداوند است: ﴿يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا... وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.
۴. انسان‌های بی‌تقوا، محروم از بصیرت ویژه الهی برای شناخت حق و باطل هستند: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾.
۵. گناه، علاوه بر کیفر الهی، دارای آثار سوء اجتماعی و روحی است: ﴿يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۰۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۴۵.  
۲. «فرقان» نکره آمده است تا نشان دهد که بصیرت خاصی مراد است.

## درس ۱۸۱ \* صفحه ۱۸۱ قرآن مجید

### هیئت امناء (سرپرستی مساجد)

وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ  
إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

چرا خدا عذابشان نکند، حال آن که مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند، در حالی که آنان متولیان آن نیستند؟ متولیان آن جز تقوای پیشگان نخواهند بود؛ ولی بیشتر ایشان نمی‌دانند.

#### مقدمه

در آیه قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ در میان مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفار ایشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت؛ اما در این آیه سخن از عذاب آنان است که می‌توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ ایشان را عذاب نمی‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان گفت که همه رفتارهای انسان دارای عکس العمل متناسب با آن است؛ اما گاهی اوقات به دلایلی جزای آن کار به تعویق می‌افتد یا برای اجرایی شدن آن باید شرایطش فراهم شود که این آیه به یکی از آن موارد اشاره نموده است.

۱. انفال، ۳۴.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۱۲.

## واژه‌ها

**يُصَدُّونَ**: باز می‌دارند. (مضارع، از ماده «صدد»)  
**أَوْلِيَاؤُهُ**: متولیان آن. (جمع ولی بروزن فعیل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت خانه خدا

خداوند در زمین، برخی از جاها و مکان‌ها را به خود نسبت می‌دهد تا عظمت و شرافت آن مکان را به مردم نشان دهد که یکی از آنها مساجد و خانه‌های خداست که دارای اهمیت خاصی است و مردم موظف هستند که آداب و حرمت آن را رعایت کنند. در قرآن به اهمیت مساجد بارها اشاره شده که این آیه نیز به نوعی به این مهم پرداخته است و در روایات هم موارد زیادی هست که اهمیت مساجد و خانه خدا را گوشزد می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ! فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا»؛<sup>۱</sup> از خدا پروا کنید! از خدا پروا کنید! درباره خانه خدای خود، که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی‌درنگ شما را فرا خواهد گرفت.

### ۲. استحقاق عذاب

همه رفتارهای انسان دارای جزا و پاداش است و نباید انسان از این موضوع غافل شود؛ چه بسا انسان‌هایی به خاطر رفتار ناپسند خود مستحق عذاب می‌شوند، در حالی که خود چنین نمی‌پندارند، بلکه برای خود جایگاهی نیز قائل هستند که خدا آب پاکی روی دست آنها ریخته و وضعیت ایشان را به آنان گوشزد می‌کند.

در آیه می‌گوید اینها استحقاق عذاب الهی را دارند: چرا خداوند آنها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

و این اشاره به زمانی است که مسلمانان در مکه بودند و حق نداشتند آزادانه در کنار خانه خدا، اقامه نماز جماعت کنند و با انواع مزاحمت‌ها و شکنجه‌ها روبه‌رو می‌شدند یا اشاره به ممانعت‌هایی است که بعد از انجام مراسم حج و عمره نسبت به مؤمنان به عمل می‌آوردند. عجیب این که این مشرکان آلوده، خود را صاحب اختیار و سرپرست این کانون بزرگ عبادت

۱. نهج البلاغه (للصبحي صالح)، نامه ۴۷.

می‌پنداشتند؛ ولی قرآن اضافه می‌کند که آنها هرگز سرپرست این مرکز مقدس نبودند: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾، چرا که سرپرستی خانه خدا شرایطی را می‌طلبد که آنها نداشتند.<sup>۱</sup>

### ۳. اولیای مساجد

اولیا و سرپرستان مساجد باید شرایطی را دارا باشند تا بتوانند به این کار مهم بپردازند و گرنه استحقاق این مقام شامخ را نخواهند داشت؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾؛ یعنی مشرکان نمی‌توانند سرپرست مسجد و خانه خدا باشند، چرا که شرایط لازم را ندارند و مهم‌ترین شرط آن، تقوا هست: ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾؛ معنای آن این است که ایشان نمی‌توانند صاحب اختیار خانه خدا باشند، تا هر کسی را بخواهند اجازه ورود داده و از ورود هر کسی بخواهند جلوگیری کنند، برای این که این خانه براساس تقوا و ترس از خدا بنا شده و کسی جز پرهیزکاران اختیاردار آن نیستند:<sup>۲</sup> ﴿إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ بنابراین جز اهل ایمان و تقوا شایسته نیستند که متولی و کلیددار کعبه و زمامدار مسجد الحرام باشند و سقایت زائران و حاجیان را به عهده گیرند و این مردم نمی‌دانند که کانون توحید و مرکز خداپرستی، تناسبی با تولیت و زمامداری بت‌پرستان ندارد، چون ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾؛ از نشانه‌های عدم لیاقتشان این است که سپاس از نعمت و طواف آنان اطراف کعبه به صورت صفیر(صوت) و کف زدن و رقص است.<sup>۳</sup>

### ۴. عذاب الهی

و منظور از عذاب، عذاب به کشته شدن یا اعم از آن است و این معنا را آیه شریفه به خاطر اتصال آن به آیه بعدی<sup>۴</sup> افاده می‌کند: ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾؛ این بخش از آیه بیان نتیجه کار آنها است؛ بت‌پرستان که شعار آنان ملعبه و مخالفت با کانون توحید است شایسته آن هستند که مورد عقوبت، قتل و اسارت قرار گیرند و حرم پروردگار از قذارت و پلیدی آنها پاکیزه گردد.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵۶.

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۹۴.

۳. انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۷، ص ۳۱۹.

۴. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾. (انفال، ۳۵)

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۹۴.

۶. انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۷، ص ۳۱۹.



## ۵. پاسخ یک پرسش

در مجمع البیان می‌گوید: اگر در مقام سؤال گفته شود چگونه میان این دو آیه که در اولی<sup>۱</sup> عذاب را از مشرکین نفی و در دومی<sup>۲</sup> اثبات نموده، جمع می‌شود؟ در جواب می‌گوییم به سه وجه ممکن است:

اول این که منظور از عذاب در آیه اول، عذاب استیصال و از سنخ آن عذاب‌هایی است که اُمم گذشته به وسیله آن منقرض شده‌اند و منظور از آن در آیه دومی، عذاب کشته شدن به شمشیر و اسارت و غیر آن است که مشرکین بعد از مهاجرت و بیرون شدن مؤمنین از میان آنان، بدان گرفتار می‌شوند.

دوم این که بگوییم مقصود خدای تعالی این است که عذاب آخرت را برای آنان اثبات نموده و می‌فرماید: چرا خداوند در آخرت ایشان را عذاب نکند؟ و مقصود او در آیه اولی عذاب دنیا است.

جواب سوم این است که آیه اولی اثر و اقتضای استغفار را بیان نموده و مقصود در آن این است که خداوند ایشان را به عذاب آخرت معذب نمی‌کند، تا زمانی که استغفار کنند و وقتی استغفار در میان ایشان متروک شد، معذب می‌شوند؛ آن‌گاه بیان می‌کند که استحقاق ایشان برای عذاب به خاطر جلوگیری ایشان از زیارت مسجد الحرام است.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند، افراد بی‌تقوایی هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمْ...﴾.

۲. بازداشتن مردم از ورود به مسجد الحرام، گناهی بزرگ و در پی دارنده عذاب الهی است: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

۳. کافران مکه به دلیل بازداشتن اهل ایمان از ورود به مسجد الحرام، سزاوار عذاب (کشته شدن، اسیر گشتن و...) بودند: ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾.

۴. کفرپیشگان مکه به ناحق، خویشان را سرپرست مسجد الحرام می‌پنداشته و غاصبانه بر

۱. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَفْزِرُونَ﴾. (انفال، ۳۳)

۲. ﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾. (انفال، ۳۴)

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۲۹ و ۸۳۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۵۲.

- آن تسلط داشتند: ﴿وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾.
۵. تولیت خانه‌ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾.
۶. تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجدالحرام ضروری است: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾؛ از این که آیه شرایط متولی را بیان می‌کند، نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است.
۷. بی احترامی و انجام امور لغو و بیهوده، همچون دست و سوت زدن در مکان مقدّس، نشانه لیاقت نداشتن برای تولیت آن مکان است: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ... وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾.
۸. مسجدالحرام، عبادتگاهی پر ارج و با عظمت در پیشگاه خداوند است: ﴿وَمَا هُمْ إِلَّا يَعْدِبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾؛ استحقاق عذاب برای بازداری از ورود به مسجدالحرام، حکایت از عظمت آن در پیشگاه خدا دارد.

## درس ۱۸۲ \* صفحه ۱۸۲ قرآن مجید

### خمس

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ  
وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ  
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید که هر غنیمتی (فایده‌ای) به دست آوردید، خمس (یک پنجم) آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه مانده ماندگان؛ پس آن را به اهلش پردازید اگر به خدا و آن چه در روز باز شناخت درستی از نادرستی که (در جنگ بدر) بر بنده خود محمد ﷺ فرو فرستادیم ایمان دارید؛ روزی که آن دو گروه (مؤمن و مشرک برای نبرد) با یکدیگر روبه رو شدند و خدا بر انجام هر کاری تواناست.

#### مقدمه

خداوند برای رشد و تعالی بشر، قوانین فردی و اجتماعی زیادی را در قرآن فراهم آورده است تا با عمل به آن سعادت فردی و اجتماعی خود را به دست آورند. این آیه نیز به یک قانون اجتماعی بسیار مهم می پردازد که سعادت مندی اجتماعی یک جامعه را به عهده دارد.

#### واژه‌ها

غَنِمْتُمْ: غنیمت گرفتید، فایده‌ای به دست آوردید.<sup>۲</sup>

۱. انفال، ۴۱.

۲. غنم: (بروزن فلس و قفل) غنیمت به معنی غنیمت جنگی و به معنی هر فایده است؛ در این صورت معنی اول از مصادیق معنای دوم است.

**خُمْسَه**: خُمُس (بر وزن عُنُق)؛ یعنی یك پنجم.

**ذِي الْقُرْبَى**: خویشاوندان.<sup>۱</sup>

**ابْنِ السَّبِيل**: راه مانده.<sup>۲</sup>

**الْفُرْقَان**: فرق گذاشتن. (مصدر به معنی فارق است)<sup>۳</sup>

**الْجَمْعَان**: دو جمع، دو گروه. (تثنیه «جمع»، ﴿التَّقَى الْجَمْعَانِ﴾ دو گروه با هم ملاقات کرد)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت و عمومیت خمس

خمس، بر هر چیز که شخص کسب می‌کند یا به غنیمت می‌گیرد، واجب می‌شود. خمس، یك ضرورت دفاعی است و به همین مناسبت، قرآن آن را ضمن آیات قتال آورده است؛ چنان که انفاق در راه خدا و جهاد با مال را ضمن بحث جنگ و جهاد با نفس مطرح کرده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می‌شود، نه فقط ضرر جنگی؛ غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را در بر می‌گیرد؛ چنان که در قرآن، غنیمت برای غنائم غیرجنگی نیز به کار رفته است: ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغْنَمٌ كَثِيرَةٌ﴾<sup>۴</sup>؛ پس غنیمت‌های بزرگی در نزد خداوند است.

بسیار روشن است که خداوند به خمس نیاز ندارد؛ بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از فساد است.

در این آیه نیز مطالبی آمده که دلالت بر اهمیت زیاد خمس دارد:

الف. آغاز شدن آیه با تعبیر ﴿وَأَعْلَمُوا﴾ که تنها برای بیان مطلب علمی محض نیست که خدا بخواهد مسئله فقهی بگوید، بلکه مقدمه‌ای برای عمل است؛ یعنی بدانید و به دانسته خود عمل کنید.

ب. حرف «إِنَّ» و تکرار آن که تأکید و اهمیت را در بردارد: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ﴾.

۱. قربی: نزدیکی نسبی، «ذِي الْقُرْبَى» صاحب قرابت و خویشی.

۲. درمانده: کسی که از وطن خود دور مانده و جز «راه» معرفی ندارد.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۶۶: طبری می‌گوید: هر فرق گذارنده، فرقان نامیده شود و قرآن را از آن روی فرقان گوئیم که فارق میان حق و باطل است.

۴. نساء، ۹۴.

ج. خدا باوری و ایمان به آیات نازل شده در روز بدر بر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شرط پرداخت خمس به صاحبان اصلی بوده که تأکید دیگری بر حکم خمس است: ﴿كُنْتُمْ أُمَّتٌ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ﴾<sup>۱</sup>.

## ۲. منابع اقتصادی نظام اسلامی

اداره جامعه نیازمندی های گوناگونی دارد که پشتوانه مالی از بنیادی ترین آنها بوده و اسلام در این زمینه رهنمودها و برنامه هایی دارد:

الف. انفال (معادن، جنگل ها، دریاها و صحراها)؛

ب. فیه (اموالی که بدون جنگ به دست مسلمانان می آید).

خداوند سبحان خمس غنائم جنگی و منفعت های مالی را مختص تک تک مردم و مجاهدان ندانسته، بلکه متعلق به مکتب دانسته که برای برآوردن نیازهای جامعه باید در اختیار امام امت قرار بگیرند.<sup>۲</sup>

## ۳. مالکیت خمس

زمام خمس در اختیار نظام اسلامی است، نه ارباب و صاحبان غنائم و خدای سبحان در زمره مالکان خمس است، نه این که یاد کرد نام الهی صرفاً برای بیان شرافت باشد.

تقدیم «لله» بر دیگر موارد پنج گانه و یاد کرد «لام» در آیه ﴿لِلَّهِ... وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ و ذکر نکردن آن در ﴿وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ نیز نشانه مالکیت گروه نخست و مورد مصرف بودن دسته دوم است و تکرار حرف «لام» در ﴿ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ برای تفهیم این نکته است که «ذوی القربى» شریک سهم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیستند، بلکه دارای سهم مستقل هستند.

سهم خدا در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از رحلت ایشان در دست جانشین معصوم وی عَلَيْهِ السَّلَام قرار می گیرد<sup>۳</sup> و در حراست و حمایت از حکومت الهی و اهداف و آرمان های آن هزینه می شود؛ در روایات نیز آمده است: ﴿الْخُمْسُ لَنَا﴾<sup>۴</sup>؛ خمس برای ماست.

از این رو هزینه کردن آن در نیازمندی های یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان نیز باید به اذن امام عَلَيْهِ السَّلَام باشد، زیرا اصطلاح خمس، مجموع سهم امام و سهم سادات کرام را در بر می گیرد؛

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۴۶۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۴۶۷.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۵-۱۲۷.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۱.

بنابراین زمام مجموع سهم امام و سهم سادات در اختیار امام خواهد بود.<sup>۱</sup>  
 مصادیق حقیقی «ذی القربی» در آیه خمس، جانشینان پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ هستند که این اختصاص از روایات امامان معصوم ﷺ به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

#### ۴. مصداق «ذی القربی»

«ذی القربی»، چون مفرد است، باید يك فرد داشته باشد که آن فرد، امام و جانشین پیامبر ﷺ و از خانواده اوست. به دلیل روایات بسیار از شیعه و نیز برخی روایات اهل سنت، منظور همه بستگان پیامبر ﷺ نیست، بلکه مراد امامان اهل بیت ﷺ می‌باشد که مقام امامت و رهبری دارند؛ پس خمس، متعلق به رهبر و حکومت اسلامی است، نه فامیل پیامبر ﷺ.

امام رضا ﷺ فرمود: «تصمیم‌گیری در مقدار سهم برای هر يك از موارد شش‌گانه ذکر شده در آیه، با امام است».<sup>۳</sup>

علاوه بر روایات، قرار گرفتن ﴿ذی القربی﴾، در ردیف ﴿لِلهِ وَلِلرَّسُولِ﴾، نشان می‌دهد آنان افراد خاصی هستند که در خط خدا و رسول هستند.

#### ۵. سرّ عدم تکرار بحث خمس در قرآن

زکات، مجموعه انفاقات اعم از صدقه، زکات، خمس و ... را شامل می‌شود.  
 بنابراین همه موارد فرمان پرداخت زکات، ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾<sup>۴</sup> خمس را نیز شامل می‌شود و آیه خمس، بیان مقدار پرداخت بخشی از انفاقات واجب است. بنابراین نباید تصور شود که دستور پرداخت خمس فقط يك بار در قرآن آمده است، بلکه هر جا که فرموده: ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾، شامل خمس نیز می‌شود.

این نکته را نیز باید توجه داشت که زکات فقهی<sup>۵</sup> در قرآن مجید «صدقه» نامیده شده است: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ...﴾.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۶۳؛ و وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲ - ۵۱۷.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. بقره، ۴۳.

۵. مقصود از زکات فقهی، مواردی است که در فقه به آن زکات تعلق می‌گیرد که نه چیز است.

۶. توبه، ۱۰۳.

## ۶. مراد از فرقان

فرقان، به معنای جدا شدن حق از باطل است؛ هر چیزی که حق را از باطل جدا سازد؛ مانند کتاب آسمانی، حقایق دینی، معارف الهی و برخی رخدادها، فرقان است. از جمله موارد فرقان، جنگ بدر بود که مسلمانان با عده اندک و وسایل کم و ضعف مادی، با نصرت خداوند متعال، بر دشمن قوی غلبه کردند.

### پیام‌ها

۱. پرداخت خمس واجب است، گرچه درآمد و غنائم کم باشد: ﴿عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾.
۲. محرومیت زدایی، از برنامه‌های اسلام است و باید از ثمره جهاد و غنائم به سود فقرا گام برداشت: ﴿وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾.
۳. خمس، واجب دائمی و مستمر است، نه موسمی و موقت، چون شرط ایمان است: ﴿لِلَّهِ حُمُسُهُ... إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ...﴾.
۴. برطرف کردن نیاز نیازمندان از اهداف احکام اقتصادی در اسلام است: ﴿وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾.
۵. خداوند خود قادر است که نیازها را برطرف کند اما به جهت رفع نیازهای جامعه ایمانی از سوی خود مسلمانان، خمس را واجب کرده است: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ... وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

## درس ۱۸۳ \* صفحه ۱۸۳ قرآن مجید

### نزاع ممنوع

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup>  
و خدا و پیامبر او را فرمان برید و با هم کشمکش نکنید؛ در این صورت سُست می شوید و قدرت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با صابران است.

#### مقدمه

یکی از نشانه‌های جامع بودن قرآن این است که برای همه مسائل فردی و اجتماعی انسان‌ها - که در راستای رسیدن به کمال است - برنامه و قانون دارد. اگر کسی با نظر دقیق به قرآن بنگرد می‌تواند قوانین فردی، اجتماعی، سیاسی و... را ببیند. این آیه در راستای استحکام جامعه اسلامی، وحدت و یکپارچگی مسلمانان سخن به میان آورده است تا با رعایت این مسائل در همه زمینه‌ها موفق و پیروز باشند.

#### واژه‌ها

**لَا تَنَازَعُوا:** کشمکش نکنید. (فعل نهی باب تفاعل از ماده «نزع» به معنای کردن)  
**تَفْشَلُوا:** سُست می شوید. (مضارع مجزوم از ماده «فشل» به معنای ضعف و سستی)  
**رِيحُكُمْ:** قدرت و نیروی شما. («ریح» در اصل به معنای باد می‌باشد که توأم با نیرو است)<sup>۲</sup>

۱. انفال، ۴۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۴۰.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهترین راه حل برای دوری از نزاع

دستور به اطاعت از خدا و رسول در یازده آیه قرآن<sup>۱</sup> بیان شده است و در بعضی از این آیات به اثر اطاعت از آنها اشاره شده است؛ یکی از آثاری که در این آیه به آن اشاره شده وحدت و دوری از اختلاف است.

بر حذر داشتن اهل ایمان از نزاع و اختلاف، پس از فراخوانی آنان به اطاعت از خدا و رسول، می‌تواند اشاره به این معنا داشته باشد که تنها راه برای دور ماندن از نزاع‌ها و اختلاف‌ها، پیروی کردن از خدا و رسول اوست و اطاعت از خدا و رسول سبب وحدت و عظمت جامعه اسلامی است.<sup>۲</sup>

از بیان فوق، منشأ اختلاف‌ها که هوای نفس باشد نیز روشن می‌شود، زیرا کسی که از خدا و رسول او پیروی و اطاعت نکند در حقیقت از هوای نفس خود پیروی کرده است.

### ۲. نزاع ممنوع

اتحاد و یکپارچگی و دوری از اختلاف و تفرقه، از دستورات مؤکد الهی است که در آیات متعدّد به آن فرمان داده است و این فرمان باید در تمام زمینه‌ها رعایت شود، مخصوصاً در حال جنگ و درگیری با دشمن که ضرورت بیشتری دارد، چنانکه خداوند در سوره «صف» از اتحاد، نظم و هماهنگی مجاهدان تعریف کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾<sup>۳</sup>؛ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او همچون بنایی آهنین و سدی فولادین پیکار می‌کنند.<sup>۴</sup>

تعبیر به ﴿بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ جالب‌ترین تعبیری است که در این زمینه وجود دارد. در يك بنا یا سدّ عظیم هر کدام از اجزا نقشی دارند؛ ولی این نقش در صورتی مؤثر است که هیچ‌گونه فاصله و شکاف در میان آنها نباشد و چنان متحد گردند که گویی يك واحد بیش نیستند و همگی تبدیل به يك دست و يك مشّت عظیم و محکم شوند که فرق دشمن را درهم می‌کوبد

۱. آل عمران، ۳۲ و ۱۳۲؛ و نساء، ۵۹؛ و مائده، ۹۲؛ و انفال، ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ و نور، ۵۴؛ و محمد، ۳۳؛ و مجادله، ۱۳؛ و تغابن، ۱۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۷۶.

۳. صف، ۴.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۳۰.

و متلاشی می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. آثار نزاع

در این آیه شریف، اثر منفی نزاع را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛ سست می‌شوید و قدرت و شوکت شما از میان می‌رود؛ یعنی در سایه نزاع و اختلاف، وحدت از بین می‌رود، اراده‌ها ضعیف می‌شود، جایگاه و عزت شما از بین می‌رود و در نتیجه قدرت شما تضعیف می‌گردد.<sup>۲</sup>

کلمه «ریح» در معانی متعددی به کار می‌رود و از جمله آنها غلبه، قوت و دولت است.<sup>۳</sup>

### ۴. صبر، حلال مشکلات

صبر، غیر از سکوت است. صبر، عبارت است از وادار کردن نفس به فرمان خدای سبحان که بهترین عامل پیروزی در برخورد با مشکلات است. صبر، هر بلا یا حادثه عظیمی را کوچک و ناچیز می‌کند. اگر انسان در هر کاری با استقامت و پشت کار وارد شود و از حوادث و پیشامدها از میدان بیرون نرود و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر بیاورد، موفق می‌شود؛ از این رو گفته‌اند: «الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ».

فضیلتی که برای صبر است، تنها برای تأثیر آن در حلّ دشواری‌های زندگی نیست، بلکه برای صبغه توحیدی آن است، زیرا صبر، وادار کردن نفس به فرمان الهی است و هر کس اعتقاد او به مبدأ بیشتر و قوی‌تر باشد، صبورتر خواهد بود.

### ۵. همنشینی خداوند با صابران

معیت و همنشینی خداوند در آیات قرآن به دو گونه مطرح شده است، گاهی معیت عمومی است که شامل همه افراد می‌شود؛ مانند آیه ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛<sup>۴</sup> و هر جا باشید او با شما است و خداوند نسبت به آن چه انجام می‌دهید بیناست. گاهی معیت خداوند خصوصی است به خاطر ویژگی خاصی که دارند، چنانچه در این آیه شریفه فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ یعنی به سبب صبری که دارند، خداوند آنها را مشمول رحمت خاص خود کرده و همنشین آنها شده است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۶۵.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۷۵.

۴. حدید، ۴.

## پیام‌ها

۱. قانون و رهبر الهی، محور وحدت و اتحاد است: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. «أَطِيعُوا» به قوانین الهی و «رَسُولَهُ» به رهبر آسمانی اشاره دارد.
۲. نزاع، شما را از درون پوک ساخته و از بیرون، بی آبرو می‌کند: ﴿فَتَفَشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْكُمْ﴾. (در طول تاریخ، چه ضعف‌ها و شکست‌هایی که به خاطر عمل نکردن به این آیه، نصیب مسلمانان شده است)
۳. در اطاعت و وحدت، پایدار باشیم و اگر چیزی برخلاف میل ما بود یا برخلاف میل ما عمل شد، صابر باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم: ﴿وَاصْبِرُوا﴾.
۴. ایمان به این که خداوند با صابران و مجاهدان است، انسان را به صبر و پایداری سوق می‌دهد: ﴿وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.
۵. نصرت و امداد الهی، برای صابران است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۳۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۷۶.

۲. مراد از «الصَّابِرِينَ» می‌تواند مطلق صبرپیشگان باشد؛ چه شکیبایان در جنگ و چه غیر آنان.

## درس ۱۸۴ \* صفحه ۱۸۴ قرآن مجید

### عوامل تغییر نعمت

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنفُسِهِمْ ۗ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

این (کیفر) بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنها خود را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست.

#### مقدمه

رحمت خداوند پُر دامنه و فراگیر است و همه موجودات از آن بهره می‌برند. البته هر مقدار ظرفیت موجودات افزایش یابد، دریافت رحمت نیز افزون می‌شود، چنان که ممکن است مخلوق با کارهای ناپسند راه نعمت و رحمت را بر خود مسدود کند؛ در این صورت زمینه دریافت نعمت از بین رفته، آن لطف و رحمت نیز تغییر می‌یابد. این مطلب، موضوع کلام خداوند متعال در آیه مورد بحث است.

#### واژه‌ها

لَمْ يَكُ: هرگز نبوده است. (فعل جحد از ماده «کون»)<sup>۲</sup>

۱. انفال، ۵۳.

۲. در اصل «یکون» بود به خاطر جزم، «نون» ساکن شد و «واو» به التقای ساکنین افتاد و «نون» هم به جهت کثرت استعمال حذف شد، چون فعل «کان، یکون» از تمام فعل‌ها بیشتر استعمال دارد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تبدیل نعمت‌ها به عذاب

کلمه «ذَلِكَ» اشاره به کیفری است که کفار دچار آن شدند؛ یعنی همیشه قبل از هر عقاب، نعمتی است و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نِقمت و عذاب، تبدیل نمی‌شود، مگر آن که آدمی عوض شود؛ پس نعمتی که خداوند، آن را ارزانی داشته است تا وقتی جریان می‌یابد که انسان قابلیت آن را داشته باشند.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند، سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان هست، تغییر دهند.

### ۲. شرط تداوم نعمت‌های الهی

خداوند، چنین حکم کرده است که نعمت‌ها و موهبت‌هایی که به انسان می‌دهد به حالات نفسانی خود انسان بستگی داشته باشد. اگر آن حالات، موافق با فطرت او جریان یافت، آن نعمت‌ها و موهبت‌ها هم تداوم می‌یابد؛ مثلاً اگر مردمی در مسیر حق استقامت داشته و به خدا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، به دنبال آن، نعمت‌های دنیا و آخرت به سوی ایشان سرازیر می‌شود؛ چنان که فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام در همین باره می‌فرماید: پدرم - امام باقر علیه السلام - همواره می‌فرمود: «خداوند حکم کرده است که از هیچ بنده‌ای نعمتی را که به او ارزانی داشته، سلب نکند، مگر آن که خود بنده کاری کند که سلب نعمت شود؛ در آن صورت، آن نعمت را به دلیل آن گناه، سلب می‌کند» و این همان است که در قرآن کریم فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.<sup>۴</sup>

### ۳. حکمت تغییر و تحول در جوامع

آیه ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا﴾ بیان گرعلتی عمومی برای انحطاط جوامع است. پیش از آیه مورد بحث، سخن از آل فرعون و کفار مکه به میان آمده است؛ ولی از کلمه «عَلَى قَوْمٍ» که نکره

۱. رعد، ۱۱.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۳۳.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۶.

است، استفاده می‌شود: این يك سنت و قانون کلی می‌باشد که آل فرعون و کفار مکه، از موارد و مصادیق آن هستند.

پس اگر مردمی دارای ایمان، اطاعت و شکر باشند، خداوند هم نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به ایشان ارزانی می‌دارد و همین که وضع خود را تغییر داده و کفر و فسق ورزیدند، خدا هم نعمت خود را به نعمت تبدیل می‌کند. از طرفی، اگر وضعیت نامطلوب خود را تغییر دادند و به اطاعت و شکر بازگشتند، نعمت به نعمت تبدیل می‌شود. بنابراین تنها چیزی که سبب سلب نعمت می‌شود، کفران نعمت و تغییر ماهیت و انسانیت خواهد بود؛ چنان که در جمله بعد می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

همچنین خدای سبحان، سخنان افرادی را که کفران نعمت می‌کنند می‌شنود و از نیت‌های قلبی آنان آگاه است: ﴿وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

#### ۴. عوامل تغییر نعمت

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده است: «گناهانی که نعمت را تغییر می‌دهند عبارتند از: ظلم بر مردم، ترك عمل خیری که بدان عادت شده است، کفران نعمت، و ترك شکر. این همان است که خدای تعالی درباره آن فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.<sup>۱</sup> گناهان و ستم‌ها، انسان را از لیاقت بهره‌وری از لطف الهی دور می‌کند؛ چنان که در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ» در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌خوانیم: «هیچ چیز مانند ظلم و ستم، نعمت‌های الهی را تغییر نمی‌دهد، چون خداوند ناله مظلوم را می‌شنود و در کمین ظالمان است».<sup>۲</sup>

#### ۵. برخی از پیامدهای گناه

الف. بی‌بهرگی از رزق

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بنده گناه می‌کند و از رزق محروم می‌شود.<sup>۳</sup>

ب. نیامدن باران

امام باقر علیه السلام فرمود: باران هیچ سالی از سال دیگر کمتر نیست؛ اما خداوند آن را جای دیگر می‌فرستد. وقتی مردم گناه می‌کنند خدا آن بارانی را که قرار بود برایشان نازل کند به جای

۱. معانی الأخبار، ص ۲۷۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

دیگر می فرستد.<sup>۱</sup>

ج. محرومیت از نماز شب

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی انسان گناه می کند از نماز شب محروم می شود. عمل بد و گناه، اثر آن در شخص از اثر چاقو در گوشت سریع تر است.<sup>۲</sup>

د. گرفتاری به بلاهای ناشناخته

امام رضا علیه السلام فرمود: هر زمانی که مردم گناه تازه ای انجام دهند که قبلاً انجام نمی دادند، خداوند نیز بلای جدیدی می فرستد که قبلاً نمی شناختند و نبوده است.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. سنت خدا بر استمرار نعمت‌ها است و اگر در مواردی نعمت‌ها دچار زوال می گردد سبب آن خود انسان‌ها هستند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً... حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

۲. علاوه بر کیفیت فردی، کیفیت‌های اجتماعی نیز جریان دارد: ﴿عَلَىٰ قَوْمٍ﴾.

۳. سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی و روحیه آنها است، نه قدرت و ثروت: ﴿حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

۴. عمل انسان سبب جلب نعمت یا نقیمت خداوند است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

۵. کفرورزی و ستیزه جویی جوامع با پیامبران، از عوامل از میان رفتن شایستگی آنان برای برخورداری از نعمت‌های الهی است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

۶. همه ما در محضر خدا هستیم و کیفیت‌ها مبتنی بر علم گسترده خداوند است: ﴿أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۳۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۳۸۹.

## درس ۱۸۵ \* صفحه ۱۸۵ قرآن مجید

### تألیف قلوب

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

و میان دل های ایشان پیوند داد، اگر همه آن چه را که در زمین است هزینه می کردی، نمی توانستی میان دل های ایشان آلفت بخشی؛ ولی خدا میان آنان پیوند داد. (چرا) که او شکست ناپذیری حکیم است.

#### مقدمه

در این عالم کارهای مهم و بزرگ و خارق العاده ای صورت می گیرد که به ظاهر ساده است؛ ولی حقیقتاً انجام آن از عهده هیچ کس جز خدا بر نمی آید. مانند اتفاقاتی که در همین طبیعت رخ می دهد؛ مثلاً گاهی بخش عظیمی از زمین توسط برف سفید پوش می شود یا طبیعت سبز می شود یا با پاییز چهره ای زرد و سرخ به خود می گیرد یا اتفاقاتی که در درون انسان ها رخ می دهد؛ مثل ایجاد محبت بین یک زوج؛ مثلاً خانمی از شرق با آقاییی از غرب کشور با هم برخورد می کنند و مهر و محبت بین آن دو رخ می دهد به طوری که از والدین خود به هم عزیزتر می گردند؛ این امور کار کسی نیست جز خدای بزرگ. این آیه هم به یکی از این کارهای مهم و خارق العاده می پردازد و تصریح می کند که این کار از عهده و توان انسان ها خارج است و فقط خداست که می تواند چنین کار مهمی را انجام دهد.



## واژه‌ها

**أَلْفٌ**: پیوند داد، ألفت بخشید. (ماضی باب تفعیل از ماده «ألف» بر وزن علم)<sup>۱</sup>  
**أَنْفَقْتُ**: خرج می‌کردی، هزینه می‌کردی. (ماضی باب افعال از ماده «نفق»)

## نکته‌های تفسیری

## ۱. مردم‌شناسی صدر اسلام

در حجاز، قانون جنگل؛ قانون نژاد پرستی و قومیت‌گری حاکم بود که شعار رسمی آنها «انصر اِخاک ظالماً او مظلوماً»<sup>۲</sup> بود. افراد قبیله خود را یاری بکن، چه ظالم باشد چه مظلوم؛ در هر دو عوایی به سود اعضای قبیله خود شمشیر بکش، خواه این شخص ظالم باشد خواه مظلوم. اسلام که آمد فرمود: «انصر المظلوم سوائاً کان اِخاک ام غیره»؛ به یاری مظلوم بشتاب چه برادر تو باشد یا نباشد. هرچند اسلام ماهیت این شعار را کاملاً عوض کرد اما شعار نصرت و یاری را حفظ کرد؛ با تأمل و دقت در سنت و سیره متشرعه معنای نصرت این می‌شود که: برادر تو اگر مظلوم بود به یاری او برخیز و اگر ظالم بود او را به نصیحت و ارشاد و هدایت و قطع دستش از ظلم یاری بکن. پس اسلام این شعارها را کاملاً عوض کرد. شعار مردمی که خوی آنها خوی درندگی بود و می‌گفتند وقتی برای فرزندان خود ازدواج می‌کردند که بتواند لااقل قافله‌ای را در بیابان غارت کند و راهزنی و غارتگری، یکی از بهترین درآمد‌های آنها بود. در مدینه هم که مقداری نرم‌تر بودند، جنگ قبیله‌ای بین اوس و خزرج، حداقل ۱۲۰ سال طول کشید. نظام قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی بود و با شعار «انصر اِخاک ظالماً او مظلوماً» زندگی می‌کردند اسلام آمد اینها را سازماندهی و متحد کرد بعد این افراد متحد را در خدمت پیغمبر قرار داد.<sup>۳</sup>

## ۲. لطف خدا بر پیامبر ﷺ

بررسی سیر آیات قبل و بعد، حاکی از این است که خداوند پیامبر خود را مشمول الطافی نموده است و به او قوت قلبی داده تا بتواند در مقابل دشمنان خود بهتر ایستادگی نماید بیان این الطاف مایه تقویت مؤمنان شود که آن موهبات الهی عبارتند از:

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۱: یعنی جمع کردن یا پیوستن با حالت التیام بخشی؛ چنانکه می‌گویند: «أَلَفْتُ بَيْنَهُمْ» و «الألْفَةُ» هم از این ریشه است. «ألف و ألیف» درباره کسی یا چیزی که مورد محبت و الفت است به کار می‌رود.

۲. احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انفال، ذیل آیه ۶۳.

## الف. تقویت پیامبر

خداوند در آیه ۶۲ به این موهبت اشاره کرده و بیان می‌دارد که سابقه زندگی تو گواه بر این حقیقت است، زیرا «اوست که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان پاکدل تقویت کرد»: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾. بارها خطرات بزرگی برای تو فراهم ساختند و نقشه‌های خطرناکی طرح کردند که از طریق عادی غلبه بر آن ممکن نبود؛ اما خداوند تو را در برابر همه اینها حفظ کرد.

## ب. تألیف قلوب مؤمنان

خداوند در آیه ۶۳ می‌فرماید: این مؤمنان مخلصی که اطراف تو جمع شده‌اند و از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه ندارند، قبلاً مردمی از هم پراکنده و با یکدیگر دشمن بودند؛ خداوند نور هدایت را بر آنها پاشید و در میان دل‌های آنها الفت ایجاد کرد: ﴿وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.

## ج. حمایت خداوند از پیامبر

در آیه ۶۴ برای تقویت روحیه پاك پیامبر ﷺ روی سخن را به او کرده می‌گوید: ای پیامبر! خداوند و این مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی هستند و با کمک آنها می‌توانی به هدف خود نائل شوی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

## ۳. ایجاد انس و الفت بین قلب‌ها

در نگاه اول تألیف قلوب مؤمنان کاری ساده به نظر می‌رسد؛ ولی اگر کمی در سابقه دشمنی این گروه‌ها دقت کنیم، می‌بینیم کاری بسیار بزرگ و خارق العاده و در نوع خود بی‌نظیر بوده است. در مدینه میان طایفه اوس و خزرج، سالیان درازی جنگ و خون‌ریزی بود و سینه‌های آنها مالا مال کینه و عداوت بود، آن‌چنان که هیچ کس باور نمی‌کرد روزی آنها دست دوستی و محبت به سوی هم دراز کنند و در یک صف قرار گیرند؛ ولی خداوند قادر متعال این کار را در پرتو اسلام و در سایه نزول قرآن انجام داد، نه تنها اوس و خزرج که از طایفه انصار بودند، نزاع و جنگ داشتند، یاران مهاجر پیامبر که از مکه آمده بودند، نیز پیش از اسلام با هم الفت و دوستی نداشتند و خداوند همه آن کینه‌ها را از میان برد.

## ۴. منشأ اختلافات و دشمنی‌ها

اصولاً انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که دوستدار نعمت‌هایی هستند که تمامیت زندگی ایشان بستگی به وجود آنها دارد؛ این معنا فطری هر انسانی است. و از آن جا که

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۱.

انسان‌ها ناچار هستند که یک زندگی اجتماعی داشته باشند، لذا تفاوت انسان‌ها در این زندگی اجتماعی، به دارایی‌هایی است که نزد خود داشته و دیگران ندارند. همین داشتن‌ها و نداشتن‌ها مقدمه‌ای بر وجود اختلافات و عقده‌ها و کینه‌ها و دشمنی‌ها است: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾<sup>۱</sup> و نهایت چیزی که ممکن است در بسط‌آفت در افراد انسان و در دل‌های سرشار از خشم و دشمنی اثر کند، مال یا مقام یا سایر نعمت‌های دنیوی است که احتمال دارد با دادن آنها تا اندازه‌ای ایشان را قانع و ساکت کرد؛ لیکن این‌گونه از امور تنها در موارد جزئی نافع و مؤثر است؛ اما دشمنی و کینه‌های عمومی را از دل‌های ایشان نمی‌زداید و در هر زمان که هدف هر جامعه و هر امتی بهره‌مندی از زندگی مادی باشد و فکر و ذکر او محدود در چهار دیواری زندگی دنیا گردد، چنین امتی نمی‌تواند ماده این فساد را ریشه‌کن کند، چون دنیا، دار تراحم است.<sup>۲</sup> برای همین است که خداوند می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.

### ۵. کیفیت ایجاد انس و آفت الهی

اسلام برای پدید آوردن ملتی که میان ایشان انس و آفت وجود داشته باشد، نخست مردم را به معارف الهی آشنا ساخت و گوشزد کرد که زندگی انسانی یک زندگی جاویدان است و سعادت در آن زندگی جاودانه مانند زندگی دنیا به بهره‌مندی از لذائذ مادی نیست، بلکه حیاتی واقعی است.

از سویی بر هر مسلمان لازم است که خود را بنده‌ای بداند که تدبیر امورش به دست سرپرست اوست و خود مالک چیزی نیست و پروردگار او کسی است که خیرات و شرور، نفع و ضرر و مرگ و زندگی همه به دست اوست. در این بین اگر به چیزی از مزایای زندگی دنیوی دست یافت، در حقیقت موهبتی از ناحیه پروردگار بوده و اگر هم دست نیافت و از لذائذ مادی محروم شد، اجر محرومیت خود را به حساب پروردگار می‌گذارد، زیرا ﴿مَاعِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ آن چه نزد خداست بهتر و باقی‌تر است.

وقتی مسلمانان این سنت الهی را سنت خود قرار دهند و خواهش دل‌های خود را از تمتع به مادیات که هدفی حیوانی و غرضی مادی است به سوی بهره‌های معنوی بگردانند که هیچ

۱. هود، ۱۱۹؛ و همه اقوام و ملل، پیوسته در اختلاف خواهند بود، مگر آن کس که پروردگار تو به او رحم کرده باشد و برای همین ایشان را بیافرید.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

تزاحم و محرومیتی در آن نیست، قهراً خشم و دشمنی از دل‌های ایشان زایل گشته و جان‌های ایشان از بُخل و غلبه هوا و هوس، رهایی یافته و به لطف خدا برادر یکدیگر می‌شوند و آن چنان که باید رستگار می‌گردند.<sup>۱</sup>

## ۶. ناتوانی بشر از ایجاد اُلفت عمومی

خداوند به پیامبر خود می‌فرماید فراهم ساختن اُلفت و پیوند دل‌ها از طرق مادی و عادی امکان‌پذیر نبود؛ اگر تمام آن‌چه را در روی زمین خرج می‌کردی هیچ‌گاه نمی‌توانستی در میان دل‌های ایشان اُلفت ایجاد کنی.

کسانی که به روحیه مردم عصر جاهلیت آشنا هستند می‌دانند این‌گونه کینه‌ها نه به وسیله مال و ثروت شستشو می‌شود، نه با جاه و مقام، تنها چیزی که می‌تواند آن کینه‌های ریشه‌دار را از میان ببرد، ایجاد یک نوع انقلاب و دگرگونی در افکار و اندیشه‌ها و جان‌ها است، به طوری که اعمال گذشته در نظر ایشان پست و ناچیز و ابلهانه جلوه کند و به دنبال آن دست به یک خانه‌تکانی در اعماق وجود خود بزنند و زباله‌های کینه و قساوت و انتقام‌جویی و تعصب‌های قبیله‌ای و مانند آن‌را بیرون بریزند و این کاری است که از پول و ثروت هرگز ساخته نیست، بلکه تنها در سایه ایمان و توحید واقعی امکان‌پذیر است.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. وحدت و اُلفت و محبت، از نعمت‌های الهی است که خدا از آن یاد کرده و آن‌را بر مردم و پیامبر، منت نهاده است: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.
۲. اُلفت و محبت عمیق مؤمنان صدر اسلام نسبت به یکدیگر، از عوامل تقویت پایگاه پیامبر ﷺ است: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.
۳. مهم‌تر از اتحاد ظاهری، پیوند قلبی و باطنی است: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾ و گرنه کافران هم در ظاهر متحدند ولی دل‌های ایشان پراکنده است: ﴿تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾.<sup>۴</sup>
۴. وحدت و اُلفت قلبی میان افراد جامعه، زمینه‌ساز پیروزی آنان در مبارزه با دشمنان است: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۶۰ و ۱۵۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۲-۲۳۴.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۴. حشر، ۱۴.

۵. زمانی مردم بازوی رهبر هستند که با هم متحد باشند: ﴿أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.

۶. ایجاد اُلفت و محبت بین قبایل عرب با صرف تمامی ثروت دنیا، حتی برای پیامبر ﷺ امری ناممکن و غیر قابل دستیابی است: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾.

۷. تفرقه، اختلاف و کینه مردم نسبت به یکدیگر نشانه محرومیت جامعه از لطف ویژه الهی است.

## درس ۱۸۶ \* صفحه ۱۸۶ قرآن مجید

### مؤمنان حقیقی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ  
حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>۱</sup>

و کسانی که ایمان آورده و هجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که (مهاجران را) جای دادند و یاری کردند، اینان همان مؤمنان واقعی هستند. برای آنان آمرزش و عطایی ارجمند خواهد بود.

#### مقدمه

قرآن مجید در آیات متعددی به معرفی مؤمنان پرداخته و از زوایای گوناگونی ویژگی‌های آنان را بیان فرموده است. گاه صفات درونی، گاه خصوصیات بیرونی و در برخی موارد به ذکر ویژگی‌های اجتماعی اهل ایمان می‌پردازد. از جمله این موارد آیه مورد بحث است.

#### واژه‌ها

آوُوا: جای دادند، پناه دادند. (ماضی باب افعال از ماده «أوی»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. علائم مؤمنان حقیقی

در این آیه، ویژگی‌های مؤمنان حقیقی، یاد شده است که عبارت‌اند از:  
الف. اهل ایمان هستند: ﴿آمَنُوا﴾؛

- ب. اهل هجرت در راه خدا هستند: ﴿هَاجِرُوا﴾؛  
 ج. مرد جهاد و تلاش در راه خدا هستند: ﴿جَاهِدُوا﴾؛  
 د. به مؤمنان مسکن و مأوا می دهند: ﴿أَوْوُوا﴾؛  
 ه. اهل یاری رساندن به امت اسلامی هستند: ﴿نَصَرُوا﴾.

## ۲. ارزش مهاجر و انصار

مصدق کامل ایمان ناب، مهاجران و انصاری هستند که در میدان ایمان و هجرت پایدار ماندند. حال این هجرت، گاهی هجرت از خویشتن است که جان خود را فدای مکتب و رهبران دینی خود کردند، چنان که خدا به مردم مدینه و اطراف آن می فرماید: حق ندارید پیامبر ﷺ را تنها بگذارید، بلکه باید جان خود را فدای ایشان ﷺ کنید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾.<sup>۱</sup>

و گاهی هجرت از وطن است که با همه علاقه ای که به وطن داشتند آن را رها کردند و به حبشه یا مدینه کوچ کردند؛ اما مهم ترین هجرت ایشان، هجرت از عقیده باطل و آداب و رسوم شرک آلود نیاکان بود. شاید إجلال بی مانند خدا از آنان در این گونه آیات برای همین هجرت معنوی باشد.<sup>۲</sup>

## ۳. لقب اهدایی خدا

خداوند، مؤمنان دارای این ویژگی ها را این گونه یاد می کند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾؛ اینان به حقیقت، مؤمن هستند.

تعبیر «حقاً»، بیان گر مبالغه در اوصاف آنها است که اینها حقیقتاً در راه دین، از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند و در هیچ شرایطی در حمایت از مسلمانان کوتاهی نمی کنند.<sup>۳</sup>

چنین مؤمنانی سزاوار رحمت و مغفرت ویژه الهی و روزی کریمانه هستند: ﴿هُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.

## ۴. پاداش ایمان حقیقی

مؤمنان راستین از دو پاداش برخوردار می گردند:

الف. آمرزش کامل: ﴿هُم مَغْفِرَةٌ﴾؛ تقدیم خبر ﴿هُم﴾ بر مبتدای نکره ﴿مَغْفِرَةٌ﴾ همراه با تنوین

۱. توبه، ۱۲۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۵۱۹.

تفخیم، بیان گر آمرزش کامل همه گناهان و تبعات آن است.<sup>۱</sup>  
 ب. رزق کریم: افزون بر گلستان و بوستان، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های بهشت: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۲</sup> به معنویات و معارف برتر نیز اشاره دارد.  
 معنای واژه کرامت را با یک کلمه فارسی نمی‌توان بیان کرد، از این رو ستودن رزق به کریم می‌تواند، اشاراتی داشته باشد؛ مانند زیبایی، فراوانی، پاکیزگی، پیوستگی، گستردگی، برجستگی و غیره.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. ارزش کارها، منوط به رنگ خدایی و انگیزه الهی آن است: ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۲. ایمان واقعی، در هجرت، جهاد، پناه‌دادن و یاری کردن مسلمانان مجاهد، بروز می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾.
۳. حتی مؤمنان حقیقی، از خطا و گناه، بیمه نیستند و به مغفرت الهی نیاز دارند: ﴿الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَمْ يَكُنْ مَغْفِرَةً﴾.
۴. پناه‌دادن و یاری کردن مهاجران و مجاهدان راه خدا، دارای ارزشی چون هجرت و جهاد است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا﴾.
۵. اخلاص و حرکت در مسیر الهی، ملاک ارزش اعمال انسان‌ها در پیشگاه اوست: ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۶. هجرت و جهاد، عامل بخشایش و نزول رزق ویژه الهی است: ﴿آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا... هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.
۷. اگر به خاطر هجرت و جهاد، از رزق اندک بگذرید، به رزق کریم و شایسته الهی می‌رسید: ﴿آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا... لَمْ يَكُنْ مَغْفِرَةً وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.
۸. انسان، همیشه مسؤول است؛ گاهی به صورت جهاد، گاهی هجرت، گاهی پناه‌دادن به مهاجران و گاهی پشتیبانی از زندگان: ﴿آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا﴾.

۱. مفاتیح‌الغیب، ج ۱۵، ص ۵۱۹.

۲. بقره، ۲۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۷۳۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۶، ص ۴۲۹.



## درس ۱۸۷ \* صفحه ۱۸۷ قرآن مجید

### برائت از مشرکان

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ  
فَإِنْ تَبَتُّمُ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

و (این) اعلامی است از جانب خدا و پیامبر او به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند. پس اگر توبه کردید برای شما بهتر است و اگر روی گردانید، بدانید که شما نمی‌توانید از سلطه خدا خارج شوید و کسانی را که کفورزیده‌اند، به عذابی دردناک نوید ده.

#### مقدمه

یکی از «ایام الله» که در طول ۲۳ سال رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ در تاریخ اسلام می‌درخشد، نزول سوره برائت است که نشان از شکوه و عظمت و قدرت اسلام و مسلمانان دارد، گرچه این برائت و بیزاری از ابتدای اسلام بوده و جزء ذات اسلام است؛ ولی علنی کردن آن، نیاز به موقعیتی خطیر داشت که بتواند با صراحت این برائت را اعلام نموده و مشرکان را ذلیلانه از حرم امن الهی بیرون کند.

در عظمت و بزرگی این اعلام برائت همین بس که وقتی پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ آیات برائت را به ابوبکر می‌دهد که بر مشرکان قرائت کند، جبرئیل امین عَلَيْهِ السَّلَام نازل می‌شود و پس از ابلاغ سلام الهی، عرضه می‌دارد خداوند فرمود این پیام را خود یا کسی که هم‌طراز تو باشد، یعنی امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام باید برساند و میانه راه ابوبکر بازگردانده می‌شود؛ چرا که وقتی پیام

مهم است، باید پیام رسان هم مطابق همان پیام، شخصیتی بلندمرتبه و والا باشد.

## واژه‌ها

**أَذَانٌ**: اعلام، اخطار. (مصدر از ماده «أذن»)<sup>۱</sup>

**بَرِيءٌ**: بی‌زاری. (از ماده «برء»)<sup>۲</sup>

**مُعْجِزِي**: ناتوان کنندگان، عاجز کنندگان. (اسم فاعل جمع<sup>۳</sup> از ماده «عجز»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از حج اکبر

در میان مفسران درباره مراد از روز «حج اکبر» گفتگو است؛ اما در بسیاری از روایات که از طرق اهل بیت علیهم‌السلام و اهل سنت نقل شده که منظور همان عید قربان سال نهم هجری است. و این نظر مورد تأیید روایات منقول از طریق شیعه است و علامه طباطبایی رحمته‌الله این نظر را پذیرفته و نظرهای دیگر را رد می‌کند و می‌نویسد: «بعضی گفته‌اند: منظور، روز دهم ذی‌الحجه از سال نهم هجرت است، چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان **يك** اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و بعد از آن سال، دیگر هیچ مشرکی حج خانه خدا نکرد. این قول مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسیده و با معنای اعلام برائت، مناسب‌تر و با عقل نیز سازگارتر از سایر اقوال است، چون آن روز بزرگ‌ترین روزی بود که مسلمانان و مشرکین، در منی جمع شدند»<sup>۴</sup>.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرمود: حج اکبر روز عید قربان است به دلیل آیه **﴿فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾**<sup>۵</sup> که بیست روز از ذی‌حجه و ماه محرم و ماه صفر و ماه ربیع‌الاول و ده روز از ربیع‌الثانی است و چنان‌چه حج اکبر روز عرفه باشد، مدت امان در سوره برائت چهار ماه و **يك** روز می‌شود و نیز به دلیل آیه: **﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾**<sup>۶</sup>.

۱. اینکه به پیام‌رسانی اذان گفته می‌شود از آن جهت است که مخاطبان، آن پیام را با گوش خود می‌شنوند و «أذن» به معنای گوش است.

۲. به معنای ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت و همیاری با آن ناپسند و مکروه است.

۳. در اصل «معجزین» بوده که با اضافه به «الله»، «نون» آن حذف شد.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۹۹.

۵. توبه، ۲.

۶. توبه، ۳.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود مراد از کلمه ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ﴾، من هستم. راوی عرض کرد: پس معنای حج اکبر چیست؟ امام فرمود: بدان جهت روز حج اکبر نامیده شد، چون سالی است که مسلمانان و مشرکان در این سال به زیارت حج آمده اند و پس از این، دیگر بت پرستان به حج نخواهند آمد.<sup>۱</sup>

علاوه بر تفسیر فوق که در روایات اسلامی نیز آمده، تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن این که منظور از آن مراسم حج است، در مقابل مراسم «عمره» است که «حج اصغر» نامیده می شود. این تفسیر نیز در پاره ای از روایات آمده است، و هیچ مانعی ندارد که هر دو علت با هم سبب این نامگذاری شده باشد.<sup>۲</sup>

## ۲. برائت از مشرکان

قرآن کریم به صورت اجمال، برائت از مشرکان را اعلام نموده است؛ ولی این که این برائت به چه نحوی انجام شده است و شامل چه موادی می شود و چه بندهایی را در بر می گیرد، بیان نکرده است و نحوه و چگونگی برائت را باید در روایات جستجو کرد. با توجه به روایات، اعلام برائت از مشرکان شامل مواد زیر است:

الف. الغای پیمان مشرکان.

ب. عدم جواز شرکت آنها در مراسم حج در سال آینده.

ج. ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رایج بود.

د. ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا.<sup>۳</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مراسم حج آن سال خطبه ای خواند: «خَطَبَ عَلِيُّ النَّاسِ فَأَحْتَرَطَ سَيْفَهُ وَقَالَ لَا يُطَوَّفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَلَا يُحْجَنُّ الْبَيْتَ مُشْرِكٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ إِلَى مُدَّتِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ»؛<sup>۴</sup> از این پس هیچ برهنه ای نباید طواف خانه خدا بیاید و هیچ بت پرستی حق شرکت در مراسم حج ندارد و کسانی که پیمان آنان با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدت دارد، آن پیمان تا پایان مدت محترم است و کسانی که پیمانشان مدت ندارد، مدت آن چهار ماه خواهد بود.

۱. تفسیر انوار درخشان، ج ۷، ص ۶۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۹.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۷۲۰.

### ۳. گروه‌های مشمول برائت از مشرکان

این آیه شامل حال مشرکانی می‌شود که علیه اسلام و مسلمانان توطئه کرده و پیمان شکنی کردند؛ اما کسانی که با مسلمانان پیمان داشتند؛ مانند «بنی‌کنانه» و «بنی‌ضمرة» که نه ماه از مدت پیمان ترك مخاصمه آنها باقی مانده بود، اینها استثنا شدند و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند، پیامبر ﷺ تا پایان مدت نسبت به پیمان ایشان وفادار ماند و قرآن کریم اینها را استثنا نموده و می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ مگر آن عده از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید: ﴿أَذَانٌ... إِلَى النَّاسِ﴾.
۲. در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید: ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾.
۳. از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید: ﴿فَإِنْ تَبَيَّنَّ... خَيْرٌ لَّكُمْ... إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْمَلُوا﴾.
۴. هنگام قطع روابط، روزنه‌ای برای پیوند باقی بگذارید: ﴿فَإِنْ تَبَيَّنَّ﴾.
۵. مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او: ﴿غَيْرِ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾.
۶. ایام حج، فرصتی مناسب برای اعلام مواضع اسلام در برابر کفر است: ﴿وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾.
۷. دهم ذیحجه سال نهم هجرت، آغاز قطع کامل روابط مسلمانان با مشرکان و تحریم همه‌جانبه آنان از سوی خدا و پیامبر ﷺ: ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ﴾.
۸. انسان توانایی گریختن از سلطه خدا و خارج شدن از قلمرو حکومت او را ندارد: ﴿وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْمَلُوا أَنْتُمْ غَيْرِ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾.
۹. جنگ با اسلام، جنگ با خداست: ﴿فَاعْمَلُوا أَنْتُمْ غَيْرِ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾.

۱. ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۱۷.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۳.

## درس ۱۸۸ \* صفحه ۱۸۸ قرآن مجید

### پیکار با سران شرک و کفر

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ<sup>۱</sup>

و اگر ایشان پیمان‌های خود را پس از تعهد شکستند و در دین شما زبان به طعن و عیب گشودند، پس با (این) پیشوایان کفر بچنگید که آنها را هیچ تعهدی نیست، باشد که باز ایستند.

#### مقدمه

هر فرد یا جامعه رقبا و دشمنانی دارد که اگر به صورت صحیح و اصولی با آنها برخورد نشود چه بسا اساس حیات فرد و جامعه را دچار مخاطره کنند؛ از این رو همواره بایستی در برابر این آسیب‌ها هشیار بود و به درستی عکس العمل نشان داد. طبقه‌بندی دشمنان و چگونگی رویارویی با هر کدام، از مهم‌ترین وظایف يك جامعه است. این آیه به تبیین برخی از دشمنان و ویژگی‌ها و نحوه برخورد با آنان پرداخته است.

#### واژه‌ها

أَيْمَانُهُمْ: سوگند و پیمان خود را. (جمع یمین)<sup>۲</sup>  
طَعَنُوا: طعنه زدند. (ماضی از ماده «طعن»)<sup>۳</sup>  
يَنْتَهُونَ: باز ایستند. (مضارع از ماده «نهی»)<sup>۱</sup>

۱. توبه، ۱۲.

۲. به معنی دست راست و طرف راست است. به قولی سوگند و پیمان را از آن یمین گفته‌اند که عرب‌ها وقت هم سوگند و هم پیمان شدن، دست راست خود را به هم می‌دادند.

۳. طعن به معنای زدن با نیزه ... به طور استعاره در عیب‌گویی و عیب گرفتن به کار می‌رود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. احترام به سوگند

سوگند همانند عهد، صبغه احترام و قداست بین المللی دارد به گونه‌ای که در کشورهای نامسلمان (کمونیستی) هم مراسم سوگند هست، زیرا نزد آنها نیز اموری مقدس و محترم هستند که به آنها پای بند بوده و سوگند یاد می‌کنند. بنابراین سوگند یاد کردن، گذشته از قداست قوی، حرمت جهانی دارد، گرچه با ظهور اسلام همه آن قداست‌ها در پای قداست توحید رنگ باخت، زیرا از نظر شرعی، تنها سوگند به خدای سبحان، اثر شرعی دارد؛ یعنی جنث آن معصیت بزرگ و کفاره‌آور است.

این آیه از غرر آیات سیاسی اسلام است که همگان، حتی مشرکان و ملحدان منکر خدا و قیامت را از شکستن سوگند، بلکه هرگونه پیمان شکنی بر حذر می‌دارد.<sup>۲</sup>

### ۲. نقض پیمان مشرکان

پیمان شکنی مشرکان دو چهره دارد، زیرا مشرکان دو دسته بودند:

الف. پیمان‌های خود را در آغاز با سوگند مستحکم می‌کردند پس یمین به معنای سوگند است و «نکث یمین» به معنی نقض سوگند.

ب. برخی‌ها پیمان‌های خود را با تماس دست راست با دیگری منعقد می‌کردند که اصطلاحاً آن را **﴿عَقَدَتْ أَيْمَانَهُمْ﴾** می‌گفتند پس «نکث یمین» و پیمان شکنی یعنی برخلاف امضا و قرارداد رفتار کردن. آیه مورد بحث با هر دو معنا سازگار است.<sup>۳</sup>

### ۳. تبلیغ ضد دین

مشرکان افزون بر نقض پیمان و سوگند، تهاجم فرهنگی و تبلیغ ضد دینی نیز داشتند: **﴿وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ﴾**.

مشرکان طبق آیه مورد بحث سه کار خلاف کردند:

الف. تعهد سپردند و برای تحکیم آن سوگند یاد کردند؛ اما پس از مدتی تعهد خود را نقض کردند.

ب. پس از بی‌اعتنایی به عهد خود سوگند را نکث کردند: **﴿نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾**.

ج. حرمت دین اسلام را شکستند و هر طعنه و توهینی را به دین روا داشتند که خود

۱. به معنای منع کردن و باز داشتن از چیزی است.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۳۲۲.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۳۲۲.

معصیتی بزرگ است: ﴿وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ﴾.

آنان هم مبارزه نظامی با مسلمانان داشتند و هم تهاجم فرهنگی، از این رو با آنها نمی توان زندگی کرد، بلکه باید با آنان جنگ کرد تا نابود شوند.<sup>۱</sup>

#### ۴. پیکار با سران شرک و کفر

اگر دشمنان، پیمان شکنی کنند و به دین خدا طعنه زده و آن را به مسخره بگیرند، باید با آنان پیکار کرد. جالب این جا است که آیه می گوید: با رؤسا و پیشوایان ایشان به جهاد برخیزید: ﴿قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾؛ این اشاره ای است به این که توده مردم، بیرو رؤسا و زعمای خود هستند. باید سرچشمه ها و ریشه های گمراهی، ضلالت و فساد را خشکانید. به علاوه، این تعبیر، دعوت مسلمانان به علو همت است؛ یعنی: خود را آماده مبارزه با بزرگان آنان کنید نه افراد کوچک؛<sup>۲</sup> از امام علی النقی علیه السلام پرسیدند: «چرا علی علیه السلام فراریان جنگ صفین را تعقیب کردند؛ ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتند؟»

حضرت فرمود: «در صفین، رهبر کفر، زنده بود و فراریان، دور او جمع شده، متشکل می شدند و حمله مجدد می کردند؛ اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکیل و سازماندهی مجدد نداشتند.»<sup>۳</sup>

#### ۵. هدف جنگ

هدف اسلام از جنگ و خونریزی، نمایش قساوت یا تشفی خاطر نیست، بلکه تذکره و هدایت پذیری است؛ به همین خاطر در این آیه می فرماید: ﴿فَإِنَّمَا تَتَّقِفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَسَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْرِكُونَ﴾؛<sup>۴</sup> اگر آنها را در (میدان) جنگ بیابی، آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت گیرند). از این رو پیکار در اسلام در حد ضرورت است و با متذکر و مشخص شدن مخالفان اسلام، مجال برای ادامه نبرد نیست؛ پس تا آخرین لحظه باید آنها را تحمل و از آغاز کردن جنگ پرهیز کرد، مگر آن که برای تذکر و هدایت پذیر ساختن آنان باشد.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۳۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۰۸.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۰.

۴. انفال، ۵۷.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۳۲۷.

## پیام‌ها

۱. پیمان صلح با جوامع غیرمسلمان، جایز و پای بندی بر آن، تا هنگامی که طرف معاهده به آن وفادار بماند، لازم است: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ﴾.
۲. نابودی عوامل اصلی کفر و شرک پیمان شکن، هدف عمده و اساسی پیکار اسلام با کافران و مشرکان است: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾.
۳. هر سوگندی شما را نفریید؛ سوگند پیمان شکنان، بی اعتبار است: ﴿لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾.
۴. از اهداف جهاد اسلامی، جلوگیری از توطئه دشمن است: ﴿لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾.
۵. پیمان شکنی کاری ناشایست و سزاوار عقوبت و تعهد به آن کار می باشد: ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾.
۶. اقدام برای تحکیم پیمان‌ها و جلوگیری از نقض آن کاری ضروری است: ﴿فَقَاتِلُوا... إِيَّاهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾.



## درس ۱۸۹ \* صفحه ۱۸۹ قرآن مجید

### فضیلت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام

أَجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند (عمل) کسانی قرار داده‌اید که به خدا و روز واپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده‌اند؟ آنان نزد خدا مساوی نیستند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

«عباس» (عموی پیامبر) و «شیبه» با یکدیگر مفاخره می‌کردند؛ عباس به آب رسانی خود به زائران خانه خدا می‌بالید و شیبه به کلیدداری کعبه.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام فرمود: «ولی من با سنّ کم خود، به این افتخار می‌کنم که شما با جهاد و شمشیر من ایمان آوردید». عباس، ناراحت شده، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از امام علی علیه السلام شکایت کرد؛ این آیه نازل شد. امیرمؤمنان علیه السلام بارها برای اولویت خود به این آیه استشهاد کرد، چرا که ایمان و جهاد، بالاترین و ارزشمندترین خدمتی است که به مردم ارائه می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. توبه، ۱۹.

۲. این آیه از آیاتی است که فضایل امیرمؤمنان علیه السلام در میان صحابه را بیان می‌کند. متأسفانه از مفسران اهل سنت تمایل ندارند فضایل چشمگیر حضرت علی علیه السلام اثبات شود با اینکه او را چهارمین پیشوای بزرگ خود می‌دانند؛ گویا از این می‌ترسند که اگر در برابر مدرکی که امتیازات فوق العاده امیرمؤمنان علیه السلام را اثبات می‌کند، تسلیم شوند؛ ممکن است جمعیت شیعه در برابر آنها بپاخیزند. از این رو تا آن جا که بتوانند سعی می‌کنند سند یا دلالت این گونه احادیث را مخدوش کنند.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۴.

## واژه‌ها

**سِقَايَة:** آب دادن. (مصدر از ماده «سقی»)  
**عِمَارَة:** آباد ساختن. (مصدر از ماده «عمر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مقایسه سقایت و عمارت با ایمان

در دوران جاهلیت و اسلام برخی عهده‌دار منصب عمارت و بازسازی مسجد الحرام و بعضی سرپرست منصب سقایت و آب دادن به زائران و حاجیان بیت‌الله الحرام بودند؛ مراد از سقایت و عمارت در آیه مورد بحث همین منسب‌ها است.

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه همه مفاخر دوران جاهلیت را باطل و صریحاً اعلام کرد که اصول ارزشی جاهلیت زیر پای‌های من است: «تَحْتَ قَدَمِي هَاتَيْنِ»<sup>۱</sup>؛ مگر برخی از آنها نظیر سقایت حاجیان، عمارت مسجد الحرام، سقایت و عمارت هم پیش از اسلام از اصول ارزشی بودند و هم پس از اسلام؛ لیکن هرگز در رتبه ایمان به خدا، قیامت و جهاد در راه خدا قرار نداشتند.<sup>۲</sup>

### ۲. ایمان به خدا، معیار ارزش

خداوند در این آیه با توجه دادن به سه اصل ایمان به خدا، ایمان به معاد و جهاد در راه خدا، معیار ارزشمندی اعمال را بیان کرده است.

اولین اصل، ایمان به خدا است و ارزش عمل، به استمرار روح ایمان در جان انسان است. عمل بی ایمان، لاشه‌ای بی روح بوده که در بازار حقیقت، هیچ وزن و ارزشی ندارد؛ پس نباید صرف ظاهر اعمال را معتبر شمرد و آن را ملاک فضیلت و قُرب خدای تعالی دانست، بلکه باید آن را پس از در نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است، به حساب آورد. در حقیقت آن چه ماندگار و بقا دارد، نیت‌ها و قصدها است.

### ۳. اهمیت جهاد در راه خدا

جهاد، مقیاسی است که خطا نمی‌کند. هنگام نواختن شیپور جنگ، مؤمن واقعی شناخته می‌شود؛ البته زمانی که در چهارچوب ایمان قرار گرفته باشد.  
 در معیار قرآنی و اسلامی، جهاد از برترین اعمال بوده و بسیاری از اعمال دیگر، پس از آن قرار گرفته‌اند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۳۹۱.

آیا در این زمانه، مناره‌های مسجد را بالا بردن و گلدسته‌ها را آذین بستن، ارزش شایانی دارد یا مبارزه با صهیونیسم، آزادسازی قدس، پیکار با استکبار جهانی و زمینه‌سازی برای حکومت حضرت حجت علیه السلام؟!۱

#### ۴. مقیاسی دقیق

هر یک از ما ممکن است طاغوت یا هم پیمان طاغوت شویم و به خودفریبی مبتلا گردیم؛ پس بر ما است که به مقیاسی دقیق تمسک جوییم و خود را محک زنیم، تا دچار بیماری خودفریبی نشویم. این مقیاس دقیق، جهاد است که اگر کسی به آن بی‌توجهی کرد، روی هدایت را نمی‌بیند؛ از این رو، قرآن در پایان آیه تأکید می‌کند: خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۵. معیار و مقایسه‌ای دقیق

در این آیه میان جهاد با سقایة الحجاج و عمران مسجد الحرام مقایسه نشده است، بلکه در یک سوی مقایسه سقایة حاج و عمران مسجد الحرام قرار گرفته و در سوی دیگر ایمان به خدا، روز رستاخیز و جهاد قرار گرفت و این نشان می‌دهد، افرادی آن اعمال را - که در دوران جاهلیت انجام داده بودند - با ایمان و جهاد مقایسه می‌کردند که قرآن صریحاً می‌گوید این دو برابر نیستند.

جمله ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ نشان می‌دهد که اعمال گروه اول توأم با ظلم می‌باشد و این در صورتی است که در حال شرک واقع شده باشد؛ چه این که قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛<sup>۲</sup> اما اگر مقایسه میان ایمان و سقایة حاج با ایمان و جهاد باشد، جمله ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مفهومی نخواهد داشت.

در آیات گذشته سخن از اقدام مشرکان به عمران مساجد بود: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾؛ آیه مورد بحث و آیه بعد که به دنبال آن قرار دارد، همان موضوع را تعقیب می‌کند و این نشان می‌دهد که عمران مسجد الحرام و سقایة حاج در حال شرک، موضوع بحث این آیه و آیه بعد است.

و اگر در آیه بعد آمده: ﴿أَعْظَمُ دَرَجَةً﴾، به این معنا نیست که هر دو طرف مقایسه عمل خوبی است، بلکه افعال تفضیل، گاهی در مواردی به کار می‌رود که یک طرف مقایسه واجد فضیلت است و طرف دیگر فضیلت و ارزشی ندارد؛ مانند مضمون آیه ۲۲۱ سوره «بقره»: ﴿لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ

۱. من هدی القرآن، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. لقمان، ۱۳.

خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ ﴿﴾، بنده مؤمن از بت پرست بهتر است.<sup>۱</sup>

## پیامها

۱. رزمندگان مؤمن و مخلص، برتر از دیگران هستند، هر چند دیگران منشأ خدماتی دیگر باشند: ﴿أَجْعَلُمُ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ... جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۲. عمل زده نشویم؛ عمل بدون ایمان، سرابی پوچ و جسدی بی جان است: ﴿أَجْعَلُمُ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ﴾.
۳. برابر دانستن رزمندگان با ایمان، با دیگران، مورد توبیخ و یکی از ظلم‌های اجتماعی است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.
۴. ارزش گذاری بر روی کارها و ترسیم و تبیین جایگاه هر یک از آنها در جامعه، کاری مهم دقیق و حساس است: ﴿أَجْعَلُمُ ... لَا يَسْتَوُونَ﴾.
۵. محور اصلی ارزش گذاری اعمال در بینش الهی، ایمان به خدا، قیامت و جهاد در راه خداوند است: ﴿أَجْعَلُمُ سَقَايَةَ الْحَاجِّ ... كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾.
۶. مقایسه غلط و هم سنگ قرار دادن مشرکان متصدی سقاییت حجاج و عمارت مسجد الحرام با مؤمنان مجاهد راه خدا، مورد نکوهش خداوند است: ﴿أَجْعَلُمُ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۷. ارزش جهاد، منوط به در راه خدا بودن آن است: ﴿وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۹۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۹.

## درس ۱۹۰ \* صفحه ۱۹۰ قرآن مجید

### محبوب حقیقی و مجازی

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱</sup>

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از بی‌رونی آن بیم دارید و خانه‌هایی که به آنها خشنود هستید، نزد شما از خدا و پیامبر او و جهاد در راه او محبوب‌تر هستند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خود را بیاورد و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

دوست داشتن متعلقاتی؛ مثل پدر، مادر، فرزند، مال و همسر، امری است که خداوند در نهاد انسان قرار داد و بنیان لذت و شیرینی و دوام و قوام زندگی براساس همین محبت است که اگر این محبت نباشد، امکانی برای ادامه حیات نیست، چرا که دیگر کسی برای حفظ متعلقات خود تلاش نخواهد کرد و برای به دست آوردن آنها خود را به زحمت نخواهد انداخت. بنابراین اصل محبت امری ضروری و لازم است آن چه که مذموم و ناپسند است و در قیامت عذاب سختی در پی خواهد داشت، این است که این محبت مقدم بر خدا و رسول شود و مانع عمل به تکالیف دینی گردد. بنابراین وقتی که آن محبت‌ها برای خداوند و در راه خداوند باشد، ارزش است؛ ولی اگر براساس هوای نفس باشد، ضد ارزش خواهد بود.

## واژه‌ها

**اَفْتَرْتُمُوها:** آن را کسب کرده‌اید. (ماضی باب افتعال از ماده «قرف» بر وزن عقل)<sup>۱</sup>  
**كَسَادها:** بی‌رونقی تجارت. (مصدر از ماده «کسد»)  
**تَرَبُّصوا:** انتظار بکشید. (فعل امر حاضر باب تفعّل از ماده «ربص»)  
**عَشِيرَتُكُمْ:** خویشاوندان شما. (اسم از ماده «عشر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دنیای مذموم

در روایات فراوانی، دنیا مذمت شده است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا تَعُزُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَها نَوَابِاً لِأَوْلِيائِهِ وَ لَا عِقَاباً لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَّكِبٌ بَيْنَا هُمْ حَلُّوا إِذَا صَاحَ بِهَا سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا»؛<sup>۲</sup> دنیا به زینت و آرایش خود، فریب می‌دهد، با بلاها و گرفتاری‌ها زیان می‌رساند و به سرعت و شتاب می‌گذرد. خداوند سبحان بر اثر حقارت و پستی دنیا، راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنان خود قرار دهد و اهل دنیا مانند کاروانی هستند که در بین راه فرود آمده‌اند تا لحظه‌ای آسوده شده رفع خستگی نمایند؛ ناگاه راننده و جلو دار ایشان به آنها بانگ زند: کوچ کنید که این جا جای استراحت نیست؛ پس کوچ کنند.

سؤالی که این جا مطرح است این که چه چیز دنیا مذموم است و آیات و روایاتی که دنیا را مذموم می‌شمارد و از آن پرهیز می‌دهد مال و ثروت دنیاست یا محبت دنیاست؟ اگر محبت دنیا مذموم است، چه محبتی از دنیا مذموم است؟ چرا که محبت دنیا هم به طور مطلق نمی‌تواند مذموم باشد.

اصل مال دنیا که نعمت الهی است، مذموم نیست؛ محبت دنیا هم نمی‌تواند مذموم باشد، بلکه برای تداوم زندگی، لازم و ضروری است. طبق آیه شریفه آن چه مذموم است، محبت افراطی دنیاست. اگر دنیا محبوب‌تر از خدا و رسول باشد می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾؛ اگر دنیا محبوب‌تر از خدا و رسول خدا باشد و مانع از اجرای فرامین الهی باشد در این صورت است که مذموم است.

۱. إقتراف: کندن پوست از درخت و کندن پوست روی زخم است که به طور استعاره بر کسب کردن إقتراف گویند.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵.

به قول مولانا:

چیست دنیا از خدا غافل شدن      نه قماش و نقره و فرزند و زن  
 مال راگر بهر دین باشی حمول      نعم مال صالح خواندش رسول  
 آب در کشتی هلاک کشتی است      آب اندر زیر کشتی پشتی است

## ۲. محبوب حقیقی و مجازی

خداوند، محبوب حقیقی است و امور دیگر محبوب مجازی هستند. مجاز از «مَجْزُور» به معنای «مَعْبَر» است؛ به این معنا که امور دیگری را که انسان دوست دارد، باید در جهت آن محبوب حقیقی و برای رسیدن به آن محبوب حقیقی باشد، چون آن محبوب است که حقیقت دارد و باید مورد محبت و عشق واقعی انسان قرار گیرد و اگر محبوب‌های دیگر مانع رسیدن به آن محبوب باشند، در واقع محبوب نیستند، بلکه دشمن هستند. چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾؛ همانا بعضی از همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند، پس از آنان بر حذر باشید!

از این جهت محبت به اولیای الهی، پیامبر اکرم و عترت طاهرین او (صلوات الله علیهم اجمعین)، چون در جهت حبّ خداوند است و چون امر خداوند به دوستی آنهاست، همان حبّ خداوند به حساب می‌آید، لذا محبت رسول خدا با محبت خداوند، یکسان ذکر شده است.

این محبت از محبت‌ها جداست      حبّ محبوب خدا حبّ خداست

## ۳. خداوند در کمین‌گاه

این آیات اختصاص به امت‌های گذشته ندارد و پیام برای همه امت‌هاست و همیشه خداوند در کمین‌گاه است و کسانی که دنیای خود و دیگران را بر محبت خدا و رسول خدا مقدم می‌دارند و برای رسیدن به دنیا، ارزش‌های معنوی را زیر پا می‌گذارند، باید منتظر باشند و بدانند یک روز این دنیازدگی گریبان ایشان را خواهد گرفت.

بنابراین اگر آنها دارای ایمان محکم و آمادگی برای جهاد و فداکاری و (در صورت لزوم) هجرت نباشند و منافع مادی خود را بر رضای خدا مقدم بشمرند و به خاطر دل بستگی‌های زیاد به زن، فرزند، مال، ثروت و تجملات زندگی از فداکاری مضایقه کنند، آینده آنها تاریک

است، نه تنها آینده، امروز هم در خطر خواهند بود و همه میراث‌های گذشته و افتخارات ایشان از میان خواهد رفت، منابع حیاتی ایشان به دست دیگران خواهد افتاد و زندگی برای آنان مفهومی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مراتب ایمان هر فرد را هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی دنیا و آخرت می‌توان شناخت: ﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ﴾.
۲. عواطف خویشاوندی؛ همانند علاقه به پدر، فرزند، برادر، همسر و خویشاوندان و امکانات مادی؛ همانند مال، شغل و مسکن، زمینه‌های انحراف انسان و روی‌گردانی وی از فرمان خدا و رسول را فراهم می‌کند: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ﴾.
۳. عواطف فامیلی و امکانات مادی هر کجا مانع جهاد شد، زمینه‌ساز فسق و قهر الهی است: ﴿إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... وَأَمْوَالٌ... أَحَبَّ... فَتَرَبَّصُوا...﴾.
۴. ترجیح محبت خدا، رسول و جهاد بر علائق خویشاوندی و تعلقات مادی، نشانه مؤمنان راستین است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ﴾.
۵. مرز ایمان و فسق، رهاکردن معنویات است: ﴿أَحَبَّ إِلَيْكُمْ... الْفَاسِقِينَ﴾.
۶. فسق و انحراف، مایه محروم شدن انسان از هدایت الهی است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۹۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۵.



## درس ۱۹۱ \* صفحه ۱۹۱ قرآن مجید

### جزیه

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ<sup>۱</sup>

با کسانی از اهل کتاب که (تجاوز کار هستند و) به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آن چه را خدا و پیامبر او تحریم کرده‌اند، حرام نمی‌شمردند و دین حق را نمی‌پذیرند، پیکار کنید، تا وقتی با خواری به دست خود جزیه دهند.

### مقدمه

در آیات گذشته سخن از وظیفه مسلمانان در برابر بت پرستان بود، آیه مورد بحث و آیات آینده تکلیف مسلمین را با اهل کتاب روشن می‌سازد.

در حقیقت اسلام برای اهل کتاب يك سلسله احکام حدّ وسط میان مسلمانان و مشرکان قائل شد، زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از يك دین آسمانی، شباهتی با مسلمانان دارند؛ ولی از جهتی نیز شبیه به مشرکان هستند؛ لذا در صورتی اجازه کنار آمدن با اهل کتاب را می‌دهد که آنها حاضر شوند به صورت يك اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف اسلام نزنند.

یکی دیگر از نشانه‌های تسلیم آنها در برابر این نوع همزیستی مسالمت‌آمیز، پذیرش پرداخت جزیه است که يك نوع مالیات سرانه می‌باشد. اگر اهل کتاب جزیه نپردازند، اسلام اجازه مبارزه و پیکار با آنها را صادر می‌کند. دلیل این شدت عمل را در لابه‌لای سه جمله در آیه مورد

بحث روشن می شود.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**یدیئون:** نمی پذیرند، اطاعت نمی کنند. (مضارع باب افعال از ماده «دین»)<sup>۲</sup>  
**صاغرون:** سرافکنده اند، با خواری و ذلت. (اسم فاعل از ماده «صغر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهل کتاب و ایمان به مبدأ و معاد

اهل کتاب اصول سه گانه؛ یعنی مبدأ، معاد، وحی و نبوت را قبول دارند. یهودیان، انبیای قبل از موسی و خود موسی علیه السلام را قبول دارند و مسیحیان هم انبیا قبل از عیسی و خود عیسی علیه السلام را قبول دارند. پس اینها هم معتقد به مبدأ هستند و هم معتقد به معاد و هم معتقد به وحی و نبوت.

به هر تقدیر آنها قائل به قیامت و جهنم هستند، پس نمی شود گفت آنها به قیامت معتقد نیستند؛ اما این که در این آیه فرمود اینها نه به مبدأ معتقد هستند، نه به معاد، شرح آن در بعضی از آیات دیگر هست که ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾؛<sup>۳</sup> اگر کسی خدا را آن طوری که باید و مکلف است بشناسد، نشناسد، او در حقیقت خدا را آن چنان که هست نشناخته است؛ وقتی خدا را شناخت، آن چه که هم در ذهن و سراوست، دیگر الهی و خدایی نیست و در حقیقت به خدای واقعی معتقد نیست، چون معاد هم برگشت به همان مبدأ است، در حقیقت به معاد هم معتقد نیست.<sup>۴</sup>

### ۲. انواع کفار در آیه

کفار دو دسته هستند: مشرکین که رسماً بت پرست یا آفتاب پرست یا گاوپرست و امثال اینها هستند؛ با اینها باید مقاتله کرد تا ایمان و اسلام اختیار کنند یا کشته شوند و از بین بروند: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۱.

۲. به معنای «جزا، طاعت و شریعت» است.

۳. انعام، ۹۱.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۲۹.

۵. توبه، ۵.

دسته دوم اهل کتاب هستند که خود را به پیغمبری و کتابی نسبت می دهند؛ مثل یهود که به تورات و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و نصارا به انجیل و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان دارند و در حکم آنها اهل کتاب، مجوس هستند که قائل به یزدان و اهرمن هستند و کتاب زند و پازند دارند و پیغمبری هم دارند؛ اگر این سه طایفه قرارداد جزیه را قبول کنند طبق قرارداد از کشتن معاف می شوند و اما اگر جزیه را قبول نکردند و ایمان هم نیاوردند، باید با آنها مقاتله کرد، لذا می فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

### ۳. هدف از پرداخت جزیه

اگر انسان در اهداف عمومی اسلامی تدبیر کند، شکی برای او باقی نمی ماند در این که جنگ با اهل کتاب و واداشتن ایشان به دادن جزیه، برای این نبوده که مسلمانان و رهبران ایشان را از ثروت اهل کتاب برخوردار سازد و وسایل شهوت رانی و افسار گسیختگی را برای آنان فراهم نماید و آنان را در فسق و فجور به حد پادشاهان و رؤسای امت ها برساند، بلکه غرض دین، در قانون جزیه این بوده که حق، شیوه عدالت و کلمه تقوا را غالب ساخته و باطل، ظلم و فسق را زیر دست قرار دهد، تا در نتیجه نتوانند مانع هدایت شده و هوا و هوس در تربیت صالح و مصلح دینی راه نیابد و نظام بشری دچار اضطراب و تزلزل نشود و در عین حال اگر اهلی هم در کار نیاید؛ یعنی اگر فرد یا اجتماعی نخواستند زیر بار تربیت اسلامی بروند و می خواهند آزاد باشند؛ اما به شرط این که اولاً توحید را دارا باشند و به یکی از سه کیش یهودیت، نصرانیت و مجوسیت معتقد باشند و در ظاهر هم مزاحم با قوانین و حکومت اسلام نباشند. این منتها درجه عدالت و انصاف است که دین حق درباره سایر ادیان مراعات نمود.<sup>۲</sup>

### ۴. عدم رعایت محرمات الهی

مشرکان در برابر محرمات الهی تسلیم نیستند و آن چه را که خدا و پیامبر او تحریم کرده، حرام نمی شمردند: ﴿وَلَا يَحْرِمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾. ممکن است منظور از رسول او موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد، زیرا آنها به محرمات آئین خود نیز عملاً وفادار نیستند و بسیاری از اعمالی که در آئین موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یا مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ تحریم شده، مرتکب می شوند، نه تنها مرتکب می شوند، گاهی حکم به حلال بودن آن نیز می کنند.

ممکن است منظور از «رسوله»، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد. این که فرمان جهاد در برابر آنها داده

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۰۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۱۹.

شد برای آن است که آنها در برابر آن چه خداوند به وسیله پیامبر اسلام ﷺ تحریم کرده، تسلیم نبوده و مرتکب هرگونه گناه می‌شوند، لذا اگر مقاومت کنند و از صورت يك اقلیت سالم خارج شوند، می‌توان با آنها مبارزه کرد.<sup>۱</sup>

## ۵. دین حق

علت دیگری که باعث گرفتن جزیه از اهل کتاب می‌شود این است که اینها به دین حق متدین نیستند: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾.

﴿دِينَ الْحَقِّ﴾ دو وجه دارد:

الف. کلمه ﴿دِينَ الْحَقِّ﴾ یا از سنخ اضافه موصوف به صفت است، چون برخی دین را به معنای جامع تفسیر کردند و حتی دین باطل را هم دین گفته‌اند. چه این که فرعون گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾؛ قرآن مجموعه عقاید، اخلاق، آداب و سنن باطل را هم دین دانسته است. اگر فرعون گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾ همان وثنیت، ثنویت، جاهلیت اولی و مانند آن را دین تلقی کردند. پس دین دو قسم است: دین حق و دین باطل. آن‌گاه این اضافه موصوف به صفت بوده و وصف احترازی است.

ب. یا ﴿دِينَ الْحَقِّ﴾ از سنخ اضافه طریق به هدف است؛ نظیر «طریق الحق»، دینی که انسان را به حق می‌رساند، در قبال دینی که انسان را از حق بازمی‌دارد؛ مثل «طریق الضلال». علامه طباطبایی (رضوان الله علیه) این نظر دوم را تقویت می‌کنند؛ ولی نظراً اول هم قابل قبول است، برای این که دین را قرآن کریم بر دین باطل هم اطلاق کرده است. بر اساس آیه سوره مبارکه «آل عمران»: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ که منظور دین الهی است، حقیقت دین، دینی است که عند الله و الهی باشد، غیر از دین حق چیز دیگری به عنوان دین نیست.<sup>۲</sup>

## ۶. مقدار جزیه در روایات

«عن زارة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما حدّ الجزية على أهل الكتاب...؟ فقال: ذاك إلى الإمام أن يأخذ من كل إنسان منهم ما شاء... تؤخذ منهم على قدر ما يطيقون... فإن الله تبارك و تعالی قال: ﴿حَتَّى يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ و كيف يكون صاغراً و هو لا يكثرث لما يؤخذ منه...»<sup>۳</sup>؛ زارة می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جزیه که بر اهل کتاب بسته

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۵۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۲۹.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ و نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۰۳.

می شود چه مقدار است؟ فرمود: این در اختیار امام است تا هر چه بخواهد از هر يك از آنان بگیرد... جزیه تا مقداری که توان دارند از آنها گرفته می شود... زیرا خدای تبارک و تعالی فرمود: ﴿حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ و چگونه خوار می شود کسی که نسبت به آن چه از او گرفته می شود بی تفاوت باشد...».

## پیامها

۱. اهل کتاب، اگر به دستورات انبیای خود عمل نکنند، مجرم شناخته می شوند: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ... لَا يَحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾.
۲. فرمان خدا به نبرد با اهل کتاب، به دلیل عدم ایمان آنان به خدا و آخرت و عدم پرهیز ایشان از محرمات الهی و پای بند نبودن به دین حق است: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾.
۳. دین حق، تنها اسلام است و ادیان دیگر به دلیل تحریف و خرافاتی که در آنها جا داده اند، حق نمی باشند: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ﴾.
۴. ایمان اهل کتاب به خدا و رستاخیز، ایمانی غیرواقعی و بی ارزش در بینش الهی است: ﴿الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾.
۵. گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند: ﴿عَن يَدٍ... صَاغِرُونَ﴾.
۶. حکومت اسلامی باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که دیگران تسلیم او شوند: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ... وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾.
۷. اقلیت های مذهبی باید در برابر نظام اسلامی خاضع باشند: ﴿صَاغِرُونَ﴾.

## درس ۱۹۲ \* صفحه ۱۹۲ قرآن مجید

### پیروزی اسلام بر تمامی ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۱</sup>  
اوست آن کسی که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

#### مقدمه

اگر بخواهیم آیاتی را که بیان گر اهداف بعثت انبیا است، بررسی کنیم و با این آیه مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد این آیه، در بردارنده همه آن اهداف است و هدف کلی و نتیجه نهایی بعثت انبیا در آن جمع شده است.

در این آیه کریمه، خداوند ره‌آورد بعثت پیامبر خود را بیان فرموده؛ این که او از جانب خداوند، با دلایل روشن و براهین آشکار، مردم را به دین حق دعوت کرد.

#### واژه‌ها

لِيُظْهِرَهُ: تا آن را پیروز و آشکار گرداند. (مضارع باب افعال از ماده «ظهر»)  
كَرِهَ: ناپسند داشت. (فعل ماضی از ماده «کره»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اهداف ارسال پیامبران

خدای سبحان در بیان هدف فرستادن پیامبران الهی دو گونه سخن دارد:  
الف. گاه از اهداف مشترک همه پیامبران ﷺ یاد می‌کند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ

الْكِتَابِ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ<sup>۱</sup>؛ اما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم به عدالت قیام کنند.

این امور، روشنگراهداف مشترک و درون گروهی هستند؛ یعنی هدف دین و ارسال پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم است: ﴿يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيَرْكِّبُهُمْ<sup>۲</sup>؛ آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند.

ب. گاهی هدف از ارسال پیامبر خاتم ﷺ را یاد می‌کند که هدف خاص و نهایی است.<sup>۳</sup>

## ۲. اراده حتمی خدا

خداوند، اراده همیشگی خود را این‌گونه بیان کرده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ كَلِمَاتِهِ<sup>۴</sup>؛ خداوند، اراده کرد حق را با کلمات خود تقویت کند.

برای رسیدن به این هدف نیز، پیام را نازل و پیامبر ﷺ را معبوث کرده و درباره پیام فرمود: ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ<sup>۵</sup>؛ ما این آیات الهی را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم. نسبت به پیام آور هم فرمود: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ<sup>۶</sup>؛ ما تو را با حق فرستادیم.

بنابراین، قرآن هم در مرحله انزال و هم در مرحله نزول، آمیخته با حق بوده<sup>۷</sup> و باطل، از هیچ جهتی به سوی آن راه ندارد؛<sup>۸</sup> از این رو، هیچ‌گاه مطالب آن قابل نسخ و زوال نیست؛ پس چنین دینی، دین حق است.

همچنین به این نکته توجه داده است که با آمدن حق، جایی برای باطل نمی‌ماند: «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ باطل به طور قطع از بین رفتنی است».<sup>۹</sup>

این از خصوصیات حق است که بر باطل چیره می‌شود و جایی برای او نمی‌گذارد.

۱. حدید، ۲۵.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

۴. انفال، ۷.

۵. آل عمران، ۱۰۸.

۶. بقره، ۱۱۹.

۷. اسراء، ۱۰۵: ﴿وَالْحَقُّ أَنزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ رِزْقًا﴾؛ و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد.

۸. فصلت، ۴۲: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾؛ هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.

۹. اسراء، ۸۱: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.

### ۳. پیروزی بر تمام ادیان

ارسال پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای غلبه دادن دین حق بر همه ادیان است و مراد از «الدین»، جنس دین است. بر این پایه باید با ادیان تحریف شده و با سلسله مکتب‌های دست ساز بشر و هر دین برآمده از هوا و هوس، جهاد فرهنگی داشت. چنان که جهاد فرهنگی سود نبخشید، بایستی به مبارزه نظامی روی آورد و فتنه را نابود کرد: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كَلِمَةً لِلَّهِ﴾؛<sup>۱</sup> و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شُرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد و سرانجام آن مکتب‌های باطل، شکست خواهد خورد و دین الهی پیروز خواهد شد.<sup>۲</sup>

### ۴. پیروزی عقل و منطق یا قدرت؟

در این که اسلام چگونه بر مسلمانان پیروز می‌گردد و این پیروزی به چه شکل خواهد بود، بحث است. بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند: این موضوع حاصل شد، زیرا اسلام از نظر منطق و استدلال قابل مقایسه با آیین‌های موجود نیست؛ اما بررسی موارد استعمال ماده «إظهار» در آیات قرآن، نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است.<sup>۳</sup>

به هر حال صحیح‌تر آن است که پیروزی و غلبه فوق را همه جانبه بدانیم، زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است، نیز سازگارتر می‌باشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت، بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد.<sup>۴</sup>

### ۵. تحقق اراده الهی

دست و قدرت خداوند، بالاترین دست‌ها و قدرت‌ها است<sup>۵</sup> و او بر همه بندگان خود مسلط بوده،<sup>۶</sup> کسی نمی‌تواند برابر او قد علم کند و مانع تحقق اراده و خواسته او شود؛ بنابراین، در همین آیه محل بحث و در سوره «صف» و «توبه»، پس از خبر دادن از غلبه حق بر باطل، فرمود: ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ یعنی این امر، تحقق می‌یابد، هر چند که مشرکان، این کار را ناپسند دارند. مشرکان و

۱. انفال، ۳۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۵۳۸ و ۵۳۹.

۳. کشف، ۲۰؛ و توبه، ۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۵. فتح، ۱۰: ﴿يُدَّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾؛ دست خدا بالای دست آنهاست.

۶. انعام، ۱۸ و ۶۱: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾؛ اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلط است.



سایر رهروان راه باطل، با قدرت ناچیز خود، برای خاموش کردن نور حق می کوشند؛ ولی خداوند تمام تلاش آنها را بیهوده می داند و نور خدا را کامل می کند. در سوره «توبه»<sup>۱</sup> قبل از آیه محل بحث می فرماید: «آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خداوند، فقط می خواهد نور خود را کامل کند، هر چند برای کافران ناخوشایند است».

کافران برای رسیدن به مقاصد شوم خود، از هر دری وارد می شوند و از شیوه های مختلفی؛ مانند مسخره کردن، محاصره اقتصادی، جنگ، حرکت های منافقانه، ایجاد اختلاف در صفوف مسلمین، ترویج انحرافات اخلاقی و برقراری سلطه سیاسی، نظامی یا اقتصادی بهره می برند؛ ولی خداوند وعده داد که پیروزی نهایی با حق است و آنها با اراده حق، نابود می شوند. این همان تحقق وعده الهی است که ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup>.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در این باره چنین می نویسد:

«سرانجام، دنیا تسلیم حق خواهد شد، چون این وعده خداوند است که ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾. علاوه بر این که نوع انسان، به واسطه فطرتی که در او به ودیعت سپرده اند، طالب سعادت حقیقی خویش است»<sup>۳</sup>.

## ۶. کیفیت تحقق وعده الهی

شکی نیست که در حال حاضر، این موضوع تحقق نیافته است؛ ولی می دانیم این وعده حتمی خدا، به تدریج در حال تحقق است. برای روشن شدن قضیه، سراغ بعضی از روایات می رویم که ذیل این آیه، از منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است:

الف. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ»؛<sup>۴</sup> قسم به خدا! تاویل و حقیقت این آیه، تا به حال نازل نشده است و نازل نمی شود، مگر زمانی که قائم عليه السلام خروج کند. زمانی که قائم عليه السلام خروج کرد، هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرک به امام نیست، مگر این که از خروج او ناخرسند است».

ب. امام باقر عليه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِمَّا مَنصُورٌ بِالرَّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَطْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا

۱. توبه، ۳۲: ﴿رِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْهَامِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ بِالنَّورِ إِذْ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ شَيْءٌ﴾.

۲. اعراف، ۱۲۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۰۸.

۴. نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱.

يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يُنْزَلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ»<sup>۱</sup> «قائم ما عَلَيْهِ السَّلَامُ به وسیله رعب (در دل کفار) یاری می شود؛ با یاری (از جانب خدا) تأیید می شود ... حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند (عز و جل) دین او را بر همه ادیان غلبه می دهد؛ هر چند مشرکان ناراحت باشند؛ پس در این هنگام، زمین خرابی نیست، مگر این که آباد شود. روح الله، عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرود می آید و پشت سر آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ نماز می خواند».

آری حکومت جهانی واحد، به دست آن حضرت ایجاد خواهد شد و آن حکومت مصداق کامل آیه است؛ ولی باید از اکنون برای آن روز تلاش کرده و زمینه ظهور چنین حکومتی را با مجاهدت فراهم ساخت:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ شِيعَةِ وَ مُجَبِّيه».

## ۷. ناخشنودی مشرکان

در حجاز، شرک و حکومت مشرکان، حاکم بود و آنان نزدیک هشتاد غزوه و سریه را بر اسلام و مسلمانان تحمیل کردند؛ از آن جهت که مشرکان نخستین، دشمن دین اسلام و پیامبر ﷺ بودند، هم دشمن نهال دین بودند و هم دشمن باغبان و غرس کننده آن. خدای سبحان دین حق را بر دیگر ادیان غالب و پیروز خواهد ساخت هر چند خوشایند مشرکان نباشد. شرک مشرکان و برخی از اهل کتاب، شرک اعتقادی و عملی است، نه خصوص شرک.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. هدایت و راهنمایی انسان، مسؤولیتی الهی بر دوش پیامبر اکرم ﷺ است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى﴾.

۲. اسلام، تنها دین حق و مورد قبول خداوند است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ﴾.

۳. اسلام بر همه ادیان و مکاتب غلبه خواهد کرد: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

۴. حقایق اسلام، ضامن غلبه آن بر دیگر ادیان و مکاتب است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ

## دین الحق<sup>۴</sup>

۵. ناخرسندی مشرکان از غلبه اسلام و تلاش آنان برای جلوگیری از آن، مانع غلبه اسلام نخواهد شد: ﴿لِيُظْهِرَهُ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

۱. نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۵۴۱.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۹۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۶۱.

## درس ۱۹۳ \* صفحه ۱۹۳ قرآن مجید

### اعتلای کلمه توحید

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

اگر پیامبر را یاری نکنید، (بی‌یاور نمی‌ماند، چرا که) خدا او را هنگامی که کافران (از مکه) بیرونش کردند یاری نمود، در حالی که یکی از دو تن بود (ویاوری نداشت)؛ آن‌گاه که آن دو تن در آن غار بودند، آن‌گاه که به همراه خود می‌گفت: غمگین مباش! بی‌تردید، خدا با ماست. پس خدا آرامش خود را بر او نازل ساخت و او را با لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید تأیید کرد و کلمه کافران را پست‌ترین کلمه‌ها قرار داد و کلمه خداست که برترین کلمه است و خدا عزت‌مند حکیم است.

#### مقدمه

مشرکان مکه توطئه خطرناکی برای کشتن پیامبر ﷺ چیده بودند و تصمیم گرفته بودند عده زیادی با شمشیر از قبائل مختلف عرب، خانه پیامبر ﷺ را شبانه در حلقه محاصره قرار داده و صبحگاهان دسته جمعی به او حمله کنند و او را در بستر از دم شمشیرها بگذرانند. پیامبر ﷺ که به فرمان خدا از این جریان آگاه شده بود، آماده بیرون رفتن از مکه و هجرت به مدینه شد؛ اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به «غار ثور» که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده مدینه بود پناه برد. در این سفر ابوبکر نیز همراه

پیامبر ﷺ بود.

دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر ﷺ کردند؛ ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر ﷺ پس از سه شبانه روز توقف در غار و اطمینان از بازگشت دشمن، شبانه از بی‌راهه به سوی مدینه حرکت کرد و بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد.

آیه فوق اشاره به یکی از حساس‌ترین لحظات این سفر تاریخی کرده که به توضیح آن می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**سَكِينَتُهُ**: آرامش خود را. (مصدر یا اسم مصدر از ماده «سکن» بر وزن فعلیه)

**جُنُودٍ**: سپاهیان. (جمع «جُند»)

**السُّفْلَى**: فروتر، پست‌تر. مؤنث اسفل از ماده «سفل» و اسم تفضیل)

ثانی: دوم.<sup>۲</sup>

صاحب: همنشین، ملازم.<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مرجع ضمیر «علیه» در ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾

بعضی اصرار دارند که ضمیر «علیه» در جمله ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ به ابوبکر بازمی‌گردد، زیرا پیامبر ﷺ نیاز به سکینه و آرامش نداشت، بنابراین نزول سکینه و آرامش برای همسفر او (ابوبکر) بود.

در حالی که با توجه به جمله بعد که می‌گوید: ﴿وَآيَةٌ بِجُرُودِ لَمْ تَرَوْهَا﴾؛ او را با لشکری نامرئی یاری کرد و با توجه به اتحاد مرجع ضمیرها ﴿تَنْصُرُوهُ... أَخْرَجَهُ... لِصَاحِبِهِ... سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ... آيَةٌ﴾،

۱. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۱۹.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۴۰: در زبان عربی گاهی می‌گوییم: ثانی (دوم)، ثالث (سوم)، رابع (چهارم) و خامس (پنجم) که همه اینها مفرد هستند و گاهی می‌گوییم: اثنین (دو تا) ... و خَمْسَه (پنج تا) که دلالت بر جمع می‌کند، در این آیه سخن از پیامبر ﷺ است که حضرت را کفار از مدینه بیرون کردند و حرفی از مصاحب پیامبر ﷺ نیست، چرا که نفرمود «إِذْ أَخْرَجَهُمَا» فرمود: ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ﴾ و نفرمود: «اثنین»، بلکه فرمود: ﴿ثَانِي اِثْنَيْنِ﴾ و ثانی هم مفرد است و حال از ضمیر مفرد در ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ﴾ است، بنابراین کسی که در کنار پیامبر ﷺ بود ملحق به إخراج از مکه نیست.

۳. در هیچ کتاب لغتی گفته نشده که «صاحب» به معنای همنشین خوب است، حتی به تصریح مفردات راغب اختصاص به انسان هم ندارد.

روشن می شود که ضمیر «علیه» نیز به پیامبر ﷺ بر می گردد و این اشتباه است که ما تصور کنیم سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن کراراً می خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر ﷺ نازل گشت. هنگامی که در شرایط سخت و مشکلی قرار داشت، از جمله در آیه ۲۶ همین سوره در جریان جنگ «حنین» می خوانیم: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ خداوند سکینه و آرامش را در آن شرایط سخت بر پیامبر خود و بر مؤمنان نازل کرد و نیز در آیه ۲۶ سوره «فتح» می خوانیم: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾، در حالی که در جمله های قبل، هیچ گونه سخنی از حزن و اندوه به میان نیامده، بلکه سخن از پیچیدگی اوضاع به میان آمد.

در هر حال آیات قرآن نشان می دهد که نزول سکینه به هنگام مشکلات سخت صورت می گرفته و بدون شك پیامبر ﷺ در غار ثور<sup>۱</sup> لحظات سختی را می گذراند.<sup>۲</sup>

بنابراین پیامبر ﷺ آن طمأنینه اولی که نصاب نبوت است را داراست؛ لکن در هر مقطعی نیاز به سکینه و تأیید الهی و زائد بر آن مقدار لازم است و وجود مبارك پیغمبر ﷺ از آن جهت که هر لحظه فیضی را دریافت می کند، در طمأنینه است؛ ولی این طور نیست که ذاتاً مطمئن باشد، زیرا کسی که ذاتاً مطمئن است، فقط ذات اقدس الهی هست.<sup>۳</sup>

و عجیب ترین که بعضی گفته اند: جمله ﴿أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾ به ابوبکر بازمی گردد! در حالی که تمام بحث این آیه بر محور یاری خداوند نسبت به پیامبر ﷺ دور می زند و قرآن می خواهد روشن کند که پیامبر ﷺ تنها نیست و اگر او را یاری نکنید خدا او را یاری خواهد کرد. چگونه کسی که تمام بحث بر محور او دور می زند را رها ساخته و به سراغ کسی می روند که به عنوان تبعی از او بحث شده است؛ این سخن نشان می دهد که تعصبها مانع از آن شده که حتی به معنی آیه توجه شود.<sup>۴</sup>

## ۲. مراد از ﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و ﴿كَلِمَةَ اللَّهِ﴾

ما يك بحث تفسیری داریم و یک بحث تطبیقی و شأن نزول.

در بحث تفسیری مراد از ﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ شرک و زیرمجموعه شرک است، البته این کلمه را به ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ اسناد داد، برای این که بفهماند این حرف آنهاست و حرف ما نیست.

۱. «ال» در «الغار» برای عهد است و اشاره به غار ثور دارد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۲۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۴۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۲۲.

و مراد از ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ﴾ توحید و زیر مجموعه توحید است. بنابراین توحید، کلمه الهی است، دین، کلمه الهی است، نبوت و رسالت، کلمه الهی است و قرآن و عترت، کلمه الهی هستند. اما در بحث تطبیقی آیه می توان گفت: مقصود از ﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾، همان رأیی است که مشرکان مکه در «دارالندوة» دادند که دسته جمعی پیامبر ﷺ را به قتل رسانیده، نور نبوت را خاموش کنند و مقصود از ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ﴾، وعده نصرت و اتمام نوری است که خداوند به آن حضرت داده است.<sup>۱</sup>

### ۳. اعتلای کلمه توحید

خداوند متعال نفرمود «کلمه الله علیا» بلکه فرمود: ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ يك «الف و لام» و يك ضمیر فصل آورده؛ یعنی منحصرأ برای اوست. اگر فرموده بود «کلمه الله العلیا»، این مفید حصر نبود؛ اما وقتی ضمیر فصل آورد، مفید حصر است، بنابراین ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾؛ یعنی تنها کلمه توحید برتر بوده، هست و خواهد بود.

نکته ای که جالب است این که در این جا دو مطلب است: يك مطلب ثابت است و يك مطلب را خدا ثابت کرد. ﴿كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ را به نصب می خوانیم برای این که خداوند کلمه کافران را پایین قرار داد؛ اما ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ﴾ را رفع می خوانیم؛ یعنی این احتیاج به قرار دادن ندارد؛ ولی حق همیشه پیروز بوده و حق يك اصل ثابت است و باید باطل رومی و غبارروبی کرد؛ ولی این چنین نیست که ما غبارروبی بکنیم تا حق را تثبیت، جعل، احداث و ایجاد بکنیم؛ این چنین نیست. وقتی غبارروبی کردیم حق روشن می شود. این چنین نیست که ما باید دو تا کار بکنیم؛ یکی این که غبارروبی بکنیم، باطل را از بین ببریم و وقتی صحنه خالی شد حق را ایجاد بکنیم؛ این طور نیست، بلکه حق همیشه در صحنه هست، لذا نفرمود: «و جعل کلمه الله هی العلیا»، بلکه فرمود: ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾؛ فقط باید از آن طرف غبارروبی کرد.

بنابراین جمله ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾؛ یعنی نه کسی او را ﴿الْعُلْيَا﴾ قرار داد و نه کسی می تواند او را به هم بزند، بلکه حق همیشه برتر است. جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هم همین طور است یعنی این طور نیست که دو تا جمله باشد، يك جمله نفی و يك جمله مثبت. کل این کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» يك جمله و يك قضیه است. این «الَّا» هم به معنی «غیر» است. «لَا إِلَهَ» غیر الله که ثابت است، نه این که صحنه قلب ما هم از شرك خالی باشد و هم از توحید و ما اول بیاییم غیرا

۱. برگرفته از: تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۴۰.

نفی بکنیم بعد الله را ثابت بکنیم، بلکه می خواهد بفرماید که در درون شما غیر از توحید و عقیده فطری و خداپذیر چیز دیگری نیست.

#### ۴. عدم دلالت معیت ابوبکر بر فضیلت او

در آیات قرآن دو نوع معیت و همراهی بیان شده است: یکی معیت مطلق که شامل همه می شود. همان طور که در سوره «حدید» فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾؛<sup>۱</sup> خدا هم با کافران است و هم با مؤمنان و دیگری معیت خاصه است؛ مانند ﴿وَاعْتَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۲</sup> این آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾، گرچه اشاره به معیت خاصه داشته؛ ولی ابوبکر که همراه پیامبر ﷺ بود در این معیت خاصه سهمی ندارد، زیرا تأثیر معیت خاصه در انزال سکینه ظاهر می شود و در این آیه هیچ اشاره ای به انزال سکینت بر ابوبکر نشده است.

در قرآن کریم همراهان پیغمبر دو قسم هستند: يك عده از پیغمبر حمایت می کنند، محبوب واقعی پیغمبر و حاملان دین الهی هستند که خداوند درباره آنها فرمود: ما سکینه و طمأنینه خود را بر آنها نازل کردیم؛ منتها مرزها را جدا می کند؛ چه در سوره مبارکه «توبه» و چه در آیه ۲۶ سوره «توبه» فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ در جریان جنگ حنین کسانی که همراهان راستین حضرت بودند، صحابه راستین حضرت بودند، مؤمنان واقعی بودند، بردل های ایشان سکینه و آرامش نازل شد: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ در این آیه هم نزول سکینه و آرامش را با هم ذکر نفرمود که «ثم أنزل الله سکینته علیهم»، بلکه مرز پیغمبر ﷺ را از مرز مؤمنان جدا کرد، چون درجات ایشان با هم فرق می کند.

در سوره مبارکه «فتح» هم تعبیر مشابه این دارد، آیه ۲۶ سوره «فتح» این است که ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ اما در آیه محل بحث، سکینت را فقط بر پیغمبر ﷺ نازل کرد و فرمود: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾، نه «علیهما». بنابراین در ﴿إِذْ هَمَّا فِي الْعَارِ﴾ که ضمیر تشبیه است فخر و فضیلتی نیست؛ اما آن جا که جای فیض و جای فخر است، اصلاً سخن از ابوبکر نیست. این سکینت اگر بر هر دو نازل می شد می فرمود «و أنزل سکینته علیهما»، همان طوری که قبلاً فرمود: ﴿إِذْ هَمَّا فِي الْعَارِ﴾ و اگر این سکینت برای پیغمبر ﷺ صد در صد بود و برای ابی بکر پنج درصد، دو درصد و حتی يك درصد

۱. حدید، ۴.

۲. بقره، ۱۹۴.

می فرمود: «ثم أنزل الله سكينته عليه و على صاحبه»؛ چه این که در همین سوره مبارکه «توبه» درباره مؤمنان فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ و در سوره «فتح» هم فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ این جا در انزال سکینه از همراه پیغمبر هیچ نامی نمی برد و وقتی در انزال سکینه هیچ نامی نبرد، معلوم می شود آن معیت خاصه برای او نیست و او از این معیت خاصه سهمی ندارد.<sup>۱</sup>

### ۵. نه افراط و نه تفریط

جمله ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ﴾ مضارع<sup>۲</sup> است که نشان می دهد که پیامبر ﷺ چند دفعه به همراه خود فرمود: ﴿لَا تَحْزَنْ﴾؛ ولی این جمله ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ دلیل بر نقص نیست، برای این که در چند جای قرآن کریم خوف و حزن به اولیای الهی اسناد داده شد و به آنها هم دلداری داده شد که شما محزون نباشید. درباره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد که وقتی که آن فرشتگان را دید: ﴿نَكِرْهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾<sup>۳</sup> یا درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾<sup>۴</sup> یا درباره حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَامُ دارد: ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ برای این که ﴿إِنَّا مُتَجَوِّذُونَ﴾<sup>۵</sup> پس این نهی از حزن و مانند آن دلیل بر نقص نیست.

لکن آیات قرآن کریم، فضیلتی را برای همراه پیامبر ﷺ ثابت نمی کند، زیرا آن جا که نشانه فضیلت نیست، ضمیر تنبیه است: ﴿إِذْ هُمَا فِي الْعَارِ﴾، آن جا که علامت فضیلت است، ضمیر مفرد است: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾ و امر هم دایر است به این که ضمیر مفرد یا به پیغمبر ﷺ برگردد یا به ابی بکر. اگر این ضمیرهایی که با فضیلت همراه است و مفرد است به ابی بکر برگردد؛ دو تا اشکال دارد: يك. محرومیت پیغمبر ﷺ از این فضیلت ها؛ دوم. آسیب دیدن سیاق است. برای این که چندین ضمیر در همین آیه است که بعضی از آن ضمیرها یقیناً به پیغمبر ﷺ برمی گردد؛ آن ضمیرهایی که قبل از جریان غار است: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ﴾، ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ﴾، ﴿إِذْ أَخْرَجَهُ﴾ همه این ضمائر به شخص پیغمبر ﷺ برمی گردد؛ چه این که ضمیرهای بعدی هم: ﴿وَأَيُّدُهُ يُجْنُودُهُمْ تَرَوَهَا﴾ به پیغمبر ﷺ برمی گردد.

بنابراین گرچه جمله ﴿لَا تَحْزَنْ﴾ دلالت بر نقص همراه پیامبر ﷺ نمی کند، لکن به هیچ وجه

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۴۰.

۲. در معنای مضارع دوام نهفته است.

۳. هود، ۷۰.

۴. طه، ۶۷.

۵. عنکبوت، ۳۳.



این آیه فضیلتی را هم برای او ثابت نمی‌کند.

## ۶. بحث روایی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: إنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله أقبل يقول لأبي بكر في الغار: أسكن فإنَّ الله معنا؛» امام صادق علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله در غار رو به ابوبکر کرد و فرمود: آرام باش! زیرا حتماً خدا با ماست.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اگر خدا اراده فرماید، اشرف مخلوق (پیامبر صلی الله علیه و آله) را با «اوهن البيوت» (تار عنكبوت) حفظ می‌کند: ﴿إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...﴾.
۲. آرامش و اطمینان، هدیه الهی است و با ابزار مادی فراهم نمی‌شود: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾.
۳. آرامش روحی در سختی‌ها، نعمتی الهی و رمز موفقیت و پیروزی است: ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ﴾.
۴. اراده خداوند، برتر از هر اراده و خواسته‌ای است: ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾.
۵. ﴿كَلِمَةُ اللَّهِ﴾ شعار توحید، دارای برتری مطلق بر شعار کفر است: ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾.
۶. نیروهای استکباری، در مقابل مؤمنانی که سکینه و اطمینان دارند، با همه تخصص‌ها و امکانات خود عاجز هستند: ﴿جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى﴾.
۷. عزّت و اعتلای کلمه الله و خنثی شدن توطئه‌های کفار، نمودی از عزّت و حکمت خداوند است: ﴿فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ... وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۲۴، ۴۲۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۷۵ و ۷۶.

## درس ۱۹۴ \* صفحه ۱۹۴ قرآن مجید

### جهاد فراگیر

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

سبک بار و گران بار، رهسپار شوید و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

#### مقدمه

گاه بر سر راه انسان، موانعی ایجاد می شود که او را از رسیدن به هدف بازمی دارد. خداوند در این آیه به یکی از مهم ترین موانع حضور در صف جهاد اشاره می کند که توجه به آن، لازم و ضروری است.

وقتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جنگ تبوک اصحاب را فراخواند، گروهی تعلل کرده و بهانه آوردند، سپس این آیه نازل شد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

**انْفِرُوا:** رهسپار شوید، خارج شوید. (فعل أمر از ماده «نفر»)

**خِفَافًا:** سبک بار. (جمع خفیف)

**ثِقَالًا:** گران بار، سنگین بار. (جمع ثقیل)

۱. توبه، ۴۱.

۲. روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۲۵۴.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دستور عمومی برای جنگ تبوک

در آیات گذشته از نفر و بسیج عمومی برای دفاع از اسلام در برابر قصد توطئه و تصمیم حمله امپراتوری روم به نظام اسلامی سخن به میان آمد. خداوند به گروه نافرمان فرمود ذکر مشکل شخصی و خانوادگی شما بهانه است و ریشه اطاعت نکردن، دنیا دوستی و راضی شدن به کالای اندک دنیاست؛ اما اگر کژی کلامی و اعتقادی دارید به عذاب الهی گرفتار می‌شوید و چنان چه کجروی سیاسی دارید و می‌خواهید دین را یاری نکنید تا پیامبر ﷺ آسیب ببیند، بدانید که خدا او را کمک خواهد کرد؛ همان‌گونه که در سخت‌ترین حالت یاری کرد، پس سستی نکنید و خود را از این فیض محروم نسازید! از این رو در این آیه دستور نفر عمومی را صادر فرمود.<sup>۱</sup>

### ۲. معنای خفاف و ثقال

شیخ طوسی رحمته الله علیه در تبيان<sup>۲</sup> هشت قول و برخی ده قول در معنای «خفاف» و «ثقال» نقل کرده‌اند از جمله:

۱. با نشاط و بی‌نشاط؛ ۲. غنی و فقیر؛ ۳. پیاده و سواره؛ ۴. مجرد و معیل؛ ۵. جوان و پیر؛ ۶. شجاع و ترسو...

یعنی جملگی حرکت کنید، چه کوچ کردن آسان باشد، چه سخت و سنگین، کسانی همچون ابو ایوب انصاری، مقداد، ابوطلحه در سن پیری وقتی آماده جنگ می‌شدند، به آنها گفته می‌شد شما سالخورده هستید در پاسخ این آیه را تلاوت می‌کردند.<sup>۳</sup>

### ۳. تقدم حفظ دين بر مال و جان

آنجا که حفظ دین به دادن مال و جان وابسته باشد، مسلمان باید دین خود را نخست با دادن مال و آن‌گاه با ایثار جان حفظ کند و شاید راز تقدیم مال برای حفظ جان همین باشد. ترتیب یاد شده را شاید بتوان از این حدیث امام صادق علیه السلام نیز دریافت که فرمود: هرگاه حادثه و بلیه‌ای رخ داد و جان به خطر افتاد، آدمی برای جان باید مال را سپر آن قرار دهد و هنگام به

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۸۹ و ۹۰.

۲. تفسیر تبيان، ج ۵، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۵.

خطر افتادن دین، جان را.<sup>۱</sup>

پس اگر مال در راه خدا داده شد؛ ولی نتیجه نداد و دشمن به خاکریز جان حمله کرد و آن را هم گرفت، پس از آن تکلیفی نیست، چون مسلمان، درون و دین خود را از خطر حفظ کرده است. نکته دیگر آن که تأمین هزینه بسیج و جهاد پیش از نزول احکام خمس، زکات، انفال، تشکیل بیت المال و مشخص نشدن بودجه عمومی بر عهده مردم و با بودجه شخصی بود؛ اما از آن جا که این آیه درباره غزوه تبوک و جنگ پایانی پیامبر ﷺ است و طبعاً پس از آیات خمس، زکات و انفال نازل شده؛ ولی چون این نبرد بزرگ و فراگیر بوده و با پایان سال کشاورزی قبل و به بازار نیامدن محصول سال جدید مصادف بود و مسلمانان نیز غنایم و درآمدی نداشتند و منافع انفال هم چندان نبود، بخشی از هزینه را باید مردم تأمین می کردند.<sup>۲</sup>

#### ۴. جهاد مقدس

باید با اخلاص به جهاد رفت، نه برای کسب عنوان یا مقام یا به دست آوردن غنیمت. اگر شرکت در جهاد، با اخلاص باشد، عنایت الهی شامل حال جهادگران خواهد شد: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ آن ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه های خود هدایت خواهیم کرد و خداوند، با نیکوکاران است.<sup>۳</sup>

#### ۵. سعادت بندگان

خداوند، به همه چیز آگاه است و بر بندگان خود رحمت دارد. در هر یک از دستورهای الهی، مصالحی وجود دارد که مایه نجات و سعادت بندگان است. به این ترتیب، بندگان مؤمن، همه این دستورات را داروهای شفابخش می دانند و با جان و دل، پذیرای آن هستند، گرچه گاه به ظاهر ناخوشایند باشد: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛<sup>۴</sup> چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید؛ حال آن که شر شما در آن است و خدا می داند و شما نمی دانید.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶: «فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا».

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۹۱-۹۳.

۳. عنکبوت، ۶۹.

۴. بقره، ۲۱۶.

## پیام‌ها

۱. در برابر فرمان بسیج عمومی برای جهاد، هیچ بهانه‌ای قابل قبول نیست: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾.
۲. گاهی بسیج همه مردم برابر دشمن، ضروری است؛ گرچه تجهیزات نظامی کم باشد: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا﴾.
۳. مکتب، از مال و جان با ارزش تر است؛ همه چیز فدای مکتب است: ﴿جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾.
۴. برفقیان، جهاد با جان و براغنیا، جهاد با مال و جان واجب است: ﴿جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾.
۵. تأکید خداوند بر جهاد با مال و جان (در عین بی‌نیازی او از جهاد و تلاش مردم)، به خاطر تأمین مصالح خود انسان هاست: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا... ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۶. ظاهرنگری و سُست‌اندیشی، سبب دل‌خوشی انسان به مظاهر زندگی دنیوی و بی‌توجهی به جهاد و مصالح نهفته در آن است: ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.
۷. کسب ارزش‌های واقعی، در پرتو علم و شناخت میسر است: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

## درس ۱۹۵ \* صفحه ۱۹۵ قرآن مجید

### توکل بر خدا

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

بگو: جز آن چه خدا برای ما مقرر کرده است، هرگز چیزی به ما نمی‌رسد؛ او سرپرست ماست و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

#### مقدمه

این آیه پاسخی به مشرکان و دیدگاه آنان نسبت به پیامبر ﷺ است که در آیه قبل مطرح شد. در آن آیه به یکی از نشانه‌های منافقان اشاره کرد که اگر به پیامبر ﷺ خیری برسد، ناراحت و اگر مصیبتی برسد، خوشحال می‌شوند. در آیه مورد بحث، خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که باید پاسخی قاطع و منطقی به آن‌ها بدهی و آن این که بگو: ﴿لَنْ يُصِيبَنَا...﴾.

منافقان همیشه منتظر فرصت هستند، تا در صورت شکست ظاهری مسلمانان یا بروز مشکلاتی برای آنان، طعنه زده و به مسلمانان ایراد بگیرند و خود را برتر از آنان جلوه دهند. آیه مورد بحث، پاسخ دندان شکنی به آنها است.

#### واژه‌ها

لَنْ يُصِيبَنَا: هرگز به ما نمی‌رسد. (مضارع نفی باب افعال از ماده «صوب»)

مَوْلَانَا: سرپرست ما. (مصدر میمی از ماده «ولی» بر وزن مفعَل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جنگ تبوک و منافقان

در جنگ تبوک که از مهم‌ترین نبردهای اسلامی بود، حوادث فراوانی رخ دادند؛ مؤمنان و مجاهدان نستوه در این آزمون سرفراز شدند و منافقان سیه رو، بد امتحان دادند و باطن افراد سُست ایمان نیز آشکار شد.

خداوند متعال در آیه قبل، اسرار نهفته منافقان را آشکار می‌سازد، از خیانت باطنی آنان پرده برمی‌دارد و پیامبر ﷺ و امت اسلامی را از اوصاف روانی و چگونگی رفتار و دسیسه‌های آنان آگاه می‌کند؛ از این رو می‌فرماید اگر به تو (حکومت اسلامی و مؤمنان) در این جنگ خیری برسد و پیروز شوید، برای آنان ناخوشایند بوده و نگران می‌شوند؛ چنان‌چه آسیبی به شما برسد و شکست بخورید و حادثه تلخی دام‌نگیر سپاه اسلام شود، آنان خوشحال می‌شوند و از زاویه روانی آن را به سیاستمداری، هوشمندی و خردورزی خود ربط می‌دهند که ما بیشتر، این صحنه‌ها و شکست مسلمانان در این جنگ را پیش بینی می‌کردیم، چون مسلمانان کار آزموده جنگی نیستند و با گروه اندکی خام، جوان و نوجوان نمی‌توان در برابر توان بالای مشرکان ایستاد: ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيتَوَلَّوْا هُمْ فَرِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. جایگاه اختیار انسان

برخی چنین پنداشته‌اند که این آیه نفی اختیار از انسان است، حال آن‌که این آیه با اختیار انسان تنافی ندارد، زیرا اگر چیزی مقدر می‌شود، بدون قید و شرط نیست، بلکه با وجود شرایطی است که فراهم کردن آن، با اختیار انسان صورت می‌گیرد.

انسان می‌تواند با اعمال خیر خود، سبب برطرف شدن عذاب شود یا با اعمال ناشایست خود، سبب سلب نعمت گردد: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>؛ این، به سبب آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده است، تغییر نمی‌دهد، جز آن‌که خودشان را تغییر دهند.

۱. توبه، ۵۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳. انفال، ۵۳.

### ۳. ولایت خاص خدا بر مؤمنان

جمله ﴿هُوَ مَوْلَانَا﴾ و آیه ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و مانند آن چون در مقام تحدید هستند مفهوم دارند؛ یعنی خداوند سبحان، ولی کافران نیست. در سوره مبارکه محمد ﷺ می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾؛ این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند.<sup>۲</sup> این ولایت همان ولایت خاص و رحمت رحیمه خداوند است و گرنه چیزی از ربوبیت و ولایت مطلق الهی بیرون نیست. همان گونه که خداوند دو قسم رحمت دارد: رحمانی و رحیمی؛ ولایت نیز دو گونه است: ولایت عام که همه موجودات را دربرمی گیرد و ولایت خاص که با عنایت، کرامت و لطف، دنیایی و آخرتی همراه است و به مؤمنان اختصاص دارد.<sup>۳</sup>

### ۴. ارتباط ﴿عَلَى اللَّهِ قَلْبُ كُلِّ الْمُؤْمِنُونَ﴾ با اول آیه

در ابتدای آیه، بیان شد که هر حادثه‌ای برای ما رخ دهد، از جانب خداوندی است که مولای ما و کسی غیر از خداوند بر مؤمنان ولایت ندارد و نمی‌تواند به انسان، سود یا ضرری برساند؛ چنان که در مناجات شعبانیه نیز می‌خوانیم: «إِلَهِي! بِيَدِكَ لَا بَيْدٍ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضُرِّي»؛<sup>۴</sup> خدای من! زیاده و نقص و نفع و ضرر من، همه به دست تو است، نه به دست غیر تو.

و در فرازی دیگر می‌خوانیم: «إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَإِنْ حَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي»؛<sup>۵</sup> خدای من! اگر تو مرا محروم کنی، چه کسی به من روزی می‌دهد و اگر تو مرا خوار و ذلیل کنی، چه کسی مرا یاری می‌کند؟

حال که خداوند، سرپرست انسان بوده و همه چیز در دست با قدرت او است، در انتهای آیه می‌فرماید: مؤمنان، باید تنها بر خدا توکل کنند.

جالب آن است که «عَلَى اللَّهِ» مقدم شده است و این انحصار را می‌فهماند؛ یعنی فقط و فقط باید بر خداوند توکل کرد و توکل بر خداوند، لازمه ایمان است.

۱. آل عمران، ۶۸.

۲. محمد، ۱۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۲۱۳.

۴. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۵. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.



## ۵. معنای توکل بر خدا

توکل، در اصل از «وکالت» به معنای انتخاب وکیل است. وکیل خوب، کسی است که حداقل دارای چهار صفت باشد: آگاهی کافی، امانت، قدرت و دلسوزی. مفهوم توکل، چشم‌پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه مفهوم آن، خودسازی، بلندنظری، عدم وابستگی به این و آن و ژرف‌نگری است. استفاده از اسباب، عین توکل بر خدا است، زیرا هر تأثیری در این اسباب وجود دارد، به خواست خدا و طبق اراده او است.<sup>۱</sup>

از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که فرمود: از جبرئیل پرسیدم، توکل چیست؟ گفت: «الْعَلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»؛<sup>۲</sup> آگاهی به این واقعیت که مخلوق، نه زیان و نفع رساند و نه عطا و منع دارد و چشم امید از مخلوق برداشتن. هنگامی که بنده‌ای چنین شد، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر او امید ندارد. این، حقیقت توکل است.

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: تعریف توکل چیست؟ حضرت فرمود: «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛<sup>۳</sup> با وجود خدا، از هیچ کس نترسی.

بنابراین اشخاص متوکل، تنها به خدا عشق می‌ورزند و از او یاری می‌طلبند و سربرآستان او می‌سایند و تکیه‌گاه و پناه‌گاه ایشان کسی جز او نیست.

## پیام‌ها

۱. همه مقدرات انسان‌ها، از سوی خداوند ثبت شده و مؤمنان راستین، اعتقاد کامل دارند که هیچ خوشی و ناخوشی به آنان نمی‌رسد، جز بر اساس تقدیر الهی: ﴿لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...﴾.
۲. ما مأمور به وظیفه هستیم، نه ضامن نتیجه. جهاد می‌کنیم؛ ولی می‌دانیم مقدرات و نتیجه به دست خدا است: ﴿لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا...﴾.
۳. مؤمنان راستین هنگام جهاد و اقدام به تکالیف، بر ولایت و حمایت خداوند اتکا می‌کنند: ﴿قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۵؛ و ج ۷، ص ۸۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۴.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۲.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۳۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۹۲.

۴. مؤمنان راستین، همه مقدرات الهی، حتی سختی‌ها را در جهت منافع و مصالح خویش می‌دانند: ﴿قُلْ لَنْ يَصِيْبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾.
۵. مؤمنان، باید تنها به خدا توکل کنند: ﴿عَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.
۶. ایمان به خدا و ایمان به ولایت او بر انسان‌ها، عامل توکل بر او و روی بر تافتن از غیر او است: ﴿هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

## درس ۱۹۶ \* صفحه ۱۹۶ قرآن مجید

### مصارف زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ  
وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

صدقات (زکات)، تنها به تهیدستان و بینوایان و کارگزاران آن و دلجویی شدگان و در (راه آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران، و در راه خدا و به در راه ماندگان، اختصاص دارد. (این) به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

#### مقدمه

زکات در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در ردیف مهم‌ترین عبادات قرار دارد. در بسیاری از آیات و روایات، زکات همراه با نماز آمده و حتی شرط قبولی نماز شمرده شده است. در روایات اسلامی می‌خوانیم که اگر حکومت اسلامی از شخص یا اشخاصی مطالبه زکات کند و آنها در برابر حکومت، ایستادگی کنند و پرداخت نکنند، مرتد محسوب می‌شوند و در صورتی که اندرزه‌ها در مورد آنها سود ندهد، توسل به نیروی نظامی، در مقابل آنها جایز است.<sup>۲</sup> زکات، عامل تعدیل ثروت، تشکر عملی از داده‌های الهی، باعث عدالت اجتماعی، کاهش فاصله طبقاتی، احیاگر روح سخاوت و رحمت در انسان، ضامن حفظ اموال،<sup>۳</sup> پشتوانه تأمین اجتماعی محرومان و مانعی بزرگ برای تکاثر و ثروت‌اندوزی است. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: اگر همه مردم زکات اموال خود را بپردازند، مسلمان

۱. توبه، ۶۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۶: «حصنوا اموالکم بالزکاة»؛ اموال خود را به سبیل زکات حفظ کنید.

فقیر و نیازمندی باقی نخواهد ماند و مردم فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نمی‌شوند، مگر به خاطر گناه ثروتمندان.<sup>۱</sup>

پیامبر اسلام ﷺ بعد از بنیانگذاری حکومت اسلامی در مدینه، اقدام به تأسیس و تشکیل بیت المال نمود تا بتواند نیازهای اقتصادی حکومت را برطرف نماید. آیه مورد بحث که بعد از آیه وجوب اخذ زکات نازل شد،<sup>۲</sup> مصارف گوناگون زکات را بیان می‌کند.

## واژه‌ها

**الصَّدَقَاتُ:** زکات‌ها. (جمع صدقه)<sup>۳</sup>

**الْعَامِلِينَ:** کارگزاران، کسانی که در جمع آوری زکات فعالیت می‌کنند. (اسم فاعل جمع عامل)

**الرِّقَابِ:** آزادی بردگان. (جمع رقبه)<sup>۴</sup>

**الْغَارِمِينَ:** بدهکاران. (اسم فاعل جمع غارم از ماده «غرم»)<sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انحصار مصرف کنندگان زکات

بعضی از افراد جاهل یا خود خواه، بدون هیچ‌گونه استحقاقی، سهمی از زکات را از پیامبر ﷺ درخواست می‌کردند. برخی از آنان حتی خُرده می‌گرفتند که چرا پیامبر ﷺ سهمی از زکات را به آنان اختصاص نمی‌دهد.<sup>۶</sup> با نزول آیه فوق مصارف واقعی زکات در هشت مورد محصور شد و بر انتظارات بیجای این گروه خط بطلان کشید.

مصارف واقعی زکات عبارت‌اند از: ۱. تهیدستان؛ ۲. بینوایان؛ ۳. کارگزاران امر زکات؛ ۴. جذب قلوب دیگران به اسلام؛ ۵. در (راه آزادی) بردگان؛ ۶. (ادای دین) بدهکاران؛ ۷. در راه خدا؛ ۸.

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴: «و لو ان الناس ادوا زکاة اموالهم ما بقى مسلم فقيرا محتاجا!.. و ان الناس ما افتقروا، و لا احتاجوا، و لا جاعوا، و لا عروا، الا بذنوب الاغنیاء».

۲. طبق مشهور این حکم در سال دوم هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله سلم) تشریح شد.

۳. صدقه چیزی است که شخص از مال خود «قربة الی الله» می‌دهد؛ اعم از صدقه واجب و مستحب. علّت این تسمیه آن است که بنده به وسیله آن عبودیت خود را اظهار می‌کند.

۴. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۹۵: به معنای گردن است و به برده، «رقبه» گفته می‌شود، چون تعهدی برگردن دارد یا برای آن است که در قدیم گردن‌های آنها را می‌بستند.

۵. به معنای ضرر مالی است.

۶. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳.

برای در راه ماندگان.

## ۲. یک نکته ادبی

در این بخش از آیه ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾، این «لام» در «لِلْفُقَرَاءِ» برای تملیک است یا برای بیان مصرف؟ یعنی صدقات ملك اینهاست یا اینها محل مصرف هستند؟ فقرا قبل از تأدیه مالك هستند و انسان دارد مال آنها را به آنها می دهد یا جهت مالك است و اینها مصرف هستند و کسی که دارد به فقرا، مساکین و مانند اینها پرداخت می کند، در حقیقت دارد مصرف می کند؟ ظاهراً این «لام» در این گونه از موارد «لام» مصرف است، نه «لام» ملکیت که ملك اینها باشد، بلکه استحقاق مصرفی است؛ یعنی مصارف هشت گانه زکات اینها هستند.

## ۳. تفاوت فقیر با مسکین

مفسران درباره این که آیا فقیر و مسکین هر دو يك صنف هستند یا دو صنف از اصناف مصرف زکات، اختلاف کرده اند. اگر ما باشیم و ظاهر این دو لفظ، از کلمه فقیر که مقابل غنی است چنین می فهمیم که فقیر آن کسی است که مالی ندارد تا حوائج زندگی خود را برطرف کند. در مقابل، غنی که متصف به این امر عدمی نیست، بلکه متصف به امری وجودی است؛ یعنی دارایی و تمکن.

و اما مسکین، تنها ندار را نمی گویند، بلکه به کسی می گویند که علاوه بر این امر عدمی، دچار ذلت و مسکنت هم باشد و این وقتی است که فقر او به حدی برسد که او را خوار سازد؛ مثلاً مجبور شود به این که از آبروی خود مایه بگذارد و دست خود را پیش هر کس و ناکس دراز کند؛ مانند کور و لنگ که چاره ای نمی بینند جز این که از هر کسی استمداد کنند. بنا بر این، مسکین حال و وضع او از فقیر بدتر است.<sup>۱</sup>

از امام معصوم علیه السلام درباره «فقیر و مسکین» سؤال کردند، فرمود: «الفقیر الذی لا یسئل و المسکین الذی هو اجهد منه الذی یسئل»؛ فقیر کسی است که سؤال نمی کند و مسکین حالش از او سخت تر بوده و کسی است که از مردم سؤال و تقاضا می کند.<sup>۲</sup>

## ۴. مصرف زکات برای ادای قرض بدهکاران

بدهکاران آنهایی هستند که متأسفانه به خاطر بدهی ها یا به زندان افتادند یا بیرون زندان هستند، گرچه در نظام رایج اسلامی، اصل بر این است که اگر کسی در پرداخت بدهی ها دچار

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۴.

عسرو حرج شد باید طلبکار سعی کند تا زمان گشایش و آسانی به او فرصتی بدهد: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾. در گذشته هم مسلمانان سعی می‌کردند که تا ممکن است زیر بار قرض نروند و ائمه علیهم‌السلام فرمودند که «الدَّيْنُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذَلٌّ بِالنَّهَارِ»؛<sup>۱</sup> دین ننگ روز و غصه شب است. انسان مقروض وقتی طلبکار را می‌بیند، خجالت می‌کشد، احساس خفت می‌کند. انسان حق ندارد خود را ذلیل بکند و اصولاً قرض در اسلام مکروه است.

اگر کسی نیازمند بود و ضرورتی وادار کرد و او مقروض شد؛ اما نداشت که بپردازد، هم بستانکار موظف است بر اساس ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ عمل کند و هم مسئولین بیت‌المال موظف هستند، سهمی را از غارمین به این اختصاص بدهند؛ یعنی می‌توانند این کار را بکنند که دین بدهکار ادا بشود و طلب بستانکار هم به دست او برسد. چنین افرادی بدهکار و در قبال فقرا هستند؛ یعنی هزینه روزانه و سالانه خود را دارند؛ منتها از ادای آن دین عاجز هستند.<sup>۲</sup>

### ۵. معنای ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

مصرف هفتم زکات ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ است. کسی که کار الهی انجام می‌دهد، انسان می‌تواند بخشی از زکات مال یا زکات فطر را به او عطا کند. حالا این ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ گاهی به صورت مسجد، حسینیه، مراکز مذهبی، کتاب‌های علمی، تأسیس حوزه‌های علمیه، مدارس علمیه، تأمین هزینه جبهه، جهاد و مرمت کعبه یا هزینه مأموران و مسئولان تبلیغ، ارشاد، تربیت و تهذیب اخلاقی است.

انسان می‌خواهد مسجد آبرومندی داشته باشد، چنین مسجدی فرش، منبر، امکانات روشنایی، گرمایشی و سرمایشی لازم دارد که آن را از سهم ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ تهیه می‌کند، نه از سهم فقرا.

### ۶. رابطه ﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾ با صنعت جهانگردی

﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾ که مصرف هشتم است کسی را گویند که از وطن خود دور افتاده و در دیار غربت تهی دست شده باشد، هر چند در وطن خود توانگر و ثروتمند باشد، به چنین کسی، از مال زکات سهمی می‌دهند تا به وطن خود بازگردد.<sup>۳</sup>

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۶۰.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴۱۷.

برخی از مفسران مثل مراغی فکرمی کردند که این کلمه ﴿وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ به سیاحت و جهانگردی تشویق می‌کند. البته يك وقت است کسی صنعت جهانگردی دارد که به سنت الهی پی ببرد: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛<sup>۱</sup> کسی که سفر می‌کند تا عبرت بگیرد، سفر او يك بازدهی دارد و چنین سفری مورد ترغیب قرآن کریم است، برای این که خودش می‌فرماید: نه تنها تاریخ بخوانید، بلکه منشأ پیدایش تاریخ را از نزدیک ببینید: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ یا ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

در این گونه امور، اگر کسی ﴿ابْنِ السَّبِيلِ﴾ شد مستحق زکات هست و این شامل سفر حج، عمره، عتبات، زیارت، تحصیل علم می‌شود و مصداق «من يخرج من بيته مهاجراً إلى الله» است؛ اما اگر جهانگردی سنت الهی را تیره، تار و محو می‌کند، آن حساب دیگری دارد، آن جا شاید نماز هم تمام باشد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. یکی از اصول عدالت اجتماعی اسلامی، بیمه و تأمین زندگی محرومان است. همه دارایی‌های انسان برای خودش نیست، بلکه دیگران هم در آن سهم دارند: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾.
۲. فقرزدایی باید در رأس برنامه‌های نظام اسلامی باشد: ﴿فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾ ابتدا ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ مطرح شد و سپس موارد دیگر.<sup>۴</sup>
۳. برای جمع‌آوری زکات، باید کسانی از سوی حکومت اسلامی مأمور شوند: ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾.
۴. هر کاری بها و ارزشی دارد، خواه کارگر و انجام‌دهنده آن نیازمند باشد یا غنی؛ پس دست اندرکاران زکات باید تأمین شوند تا به فکر رشوه و اختلاس نیفتند: ﴿الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾.
۵. از وظایف دولت اسلامی آن است که مقداری از اموال را برای آزادی بردگان و جذب دل‌ها قرار دهد: ﴿وَالْمَوْلَاةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ﴾.
۶. اسلام، تنها دین عبادت نیست، بلکه برای سیر و سفر، جهاد «فی سبیل الله»، آزادی بردگان، کمک‌رسانی به وامداران ناتوان از پرداخت وام، تألیف قلوب، فقر و مسکنت زدایی از

۱. نمل، ۶۹.

۲. قصص، ۴۰.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۴۶-۴۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۰۷.

۵. «لام» در ﴿لِلْفُقَرَاءِ﴾ برای افاده ملکیت می‌باشد و بیانگر این است که فقرا، مساکین، کارگزاران امور صدقات و مؤلفه قلوب، مالک سهم خود از صدقات هستند.

جامعه و... ارزش قائل بوده و برخلاف تصور غلط منافقان - که پیامبر را سرزنش می کردند که صدقات را به میل خود هزینه می کند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَمِرُّكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ - حضرت از طرف خداوند علیم حکیم، قوانین اقتصادی دارد: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...﴾.

۷. با توجه به این که برای چهار مورد اخیر، به جای «لام» ملکیت، حرف «فی» - که بیان گر جهت صرف صدقات است - به کار گرفته شد، برداشت می شود که صرف صدقات در مورد بردگان، بدهکاران، راه خدا و در راه ماندگان، فقط برای تأمین نیازهای آنان است، نه تملیک به ایشان.

۸. تشریح صدقات و منحصر نمودن مصارف آن در موارد هشت گانه نشأت گرفته از علم و حکمت خداوند است: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.



## درس ۱۹۷ \* صفحه ۱۹۷ قرآن مجید

### ویژگی‌های منافقان

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان منافق و زنان منافق، برخی آنان از برخی (دیگر) هستند؛ به (کار) ناپسند فرمان می‌دهند، و از (کار) پسندیده منع می‌کنند؛ و دست‌های خود را می‌بندند (بُخَل می‌ورزند)؛ خدا را فراموش کردند، پس (خدا نیز) آنان را به فراموشی سپرد؛ به راستی که تنها منافقان نافرمان هستند.

#### مقدمه

نفاق و دورویی برخاسته از جهل، غفلت، تعصب و فریفتگی به دنیاست که انسان را از زندگی الهی و مؤمنانه دور و به شرک و کفر در دنیا و عذاب ابدی و اخروی سوق می‌دهد. کفار و شیاطین برای پیشبرد اهداف شوم خود افرادی را به استخدام خود درآورده و با هدایت و تربیت آنان، نهایت استفاده را برای ضربه زدن به پیکر دین و دینداران استفاده می‌کنند. آری! تاریخ گواه است که سهمگین‌ترین ضربات بر مؤمنان از طرف گرگ صفتان لباس میش پوشیده، خوش ظاهران بد باطن، مدعیان اصلاح و خدمت که خود را از همگان به حق و حقیقت نزدیک‌تری دانسته‌اند وارد شده است. البته روح نفاق ممکن است در جسم‌ها و جنس‌های مختلفی از انسان‌ها ورود نموده و در چهره‌های متفاوتی خودنمایی کند. قرآن کریم در سوره‌ها و آیات فراوانی به معرفی این نابخردان از خدا بی‌خبر پرداخته، تا هیچ‌گاه مؤمنی راه نفاق را در پیش نگیرد و فریب ظاهر منافقان را هم نخورد. این آیه، با بیان این مطلب، زن و مرد منافق را از یک قماش دانسته و به برخی از نشانه‌ها و رفتارهای آنان اشاره می‌کند.

## واژه‌ها

الْمُنَافِقُونَ: کافران مسلمان نما. <sup>۱</sup> (جمع منافق) <sup>۲</sup>  
 يَقْبِضُونَ: می‌بندند. (مضارع از ماده «قبض») <sup>۳</sup>  
 الْفَاسِقُونَ: نافرمانان. (جمع فاسق) <sup>۴</sup>  
 الْمُتَنَكِّرُونَ: ناشناخته. <sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

## ۱. پنج ویژگی منافقان

اول. تشویق و ترغیب و وادار کردن مردم به بدی‌ها: ﴿بِأَمْرُونِ بِالْمُنْكَرِ﴾.  
 دوم. منع مردم از خوبی‌ها، درست برخلاف رفتار مؤمنان: ﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾.  
 سوم. به دلیل دنیا گرا بودن، «مقبوض الید» و بخیل هستند؛ یعنی دست‌دهنده ندارند، بلکه دست‌های خود را می‌بندند و انفاق، کمک به محرومان و مستمندان، یاری رساندن به مستضعفان و طالب خیر برای مؤمنان نیستند: ﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾.  
 چهارم. خداوند می‌فرماید مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم: ﴿فَإِذْ كُنْتُمْ لَنَا كُفْرًا أَمَا إِنَّا﴾<sup>۶</sup>؛ اما منافقان چون خدا را فراموش کرده‌اند، خدا نیز آنان را به فراموشی سپرده، یعنی از خیر و رحمت خود آنان را محروم داشته است: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾.  
 پنجم: آخرین صفت منافقان در این آیه فسق آنان؛ یعنی خروج از دایره ایمان است: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.<sup>۷</sup>

۱. آل عمران، ۱۶۷: ﴿يُقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۸؛ طبرسی می‌گوید: علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۵۲؛ به معنای گرفتن. راغب گوید: قبض به معنای گرفتن شیء با تمام دست است.

۴. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۲۸: «أصل الفسق: خروج الشيء من الشيء على وجه الفساد ومنه قوله تعالى ﴿فَنَسَقْنَا عَنْ أَنفُسِنَا﴾ أي خرج؛ و ﴿نَسُوا﴾ أي خرجوا عن أمرنا عاصين لنا؛ ﴿وَلَا يُسْقُونَ﴾ أي لا خروج عن حدود الشرع بالسينات وارتكاب المحرمات؛ وقوله ﴿ذَلِكُمْ نَسَقٌ﴾ یعنی حراما».

۵. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۱۰؛ امری که عقل سلیم و شرع آن را قبیح و ناپسند می‌داند.

۶. بقره، ۱۵۲.

۷. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۰.

## ۲. ظهور دوستی کاذب و دشمنی صادق منافق در آخرت

در آیه ۷۱ این سوره در مورد مؤمنان فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ اما این جا سخن از ولایت نیست: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾، چون در حقیقت عداوت و دشمنی است، نه ولایت. وقتی دوستی کاذب بود، پس دشمنی صادق می‌شود؛ یعنی ممکن نیست هم دشمنی کاذب باشد و هم دوستی کاذب، چون دوستی اینها نسبت به هم کاذب بوده و دشمنی اینها صادق است و از آن جا که قیامت ظرف ظهور صدق و حق است، لذا دشمنی اینها - که حق و صدق است - در آن روز ظهور می‌کند. اگر فرمود: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾<sup>۱</sup>، سرّ آن این است که در دنیا باند و تشکلی بر محور معصیت و قمار و بر اساس هوا و هوس تشکیل دادند که آن هم منشأ کثرت، نفاق، تفرق و اختلاف است، پس اینها به حسب ظاهر در دنیا خلیل و دوست بوده و واقعاً در قیامت عدوّ و دشمن هستند؛ این حقیقت در قیامت ظهور می‌کند.<sup>۲</sup>

## ۳. چند نکته

جمله ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ بیان گر چند نکته مهم است:

الف. نفی پیوند دینی بین منافق و امت اسلامی؛

ب. تثبیت ارتباط منافق با کافران؛

ج. جامعه اسلامی، فریب سوگند منافقان را نخورد و بداند که منافقان يك گروه خاصی هستند، ساختار مخصوصی دارند، به خود مرتبط هستند و به مؤمنان مرتبط نیستند.

د. نکته دیگر با توجه به آیه قبل این که فرمود: ﴿إِنْ تَعَفُّوا عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ تُعَذِّبْ طَائِفَةً بِآئِهِمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ متوجه باشند که اگر عده‌ای مورد عفو قرار گرفتند، دلیل آن نیست که اینها مؤمن هستند؛ حتی صرف عذاب نشدن آنها دلیل نیست که آنها منافق نیستند.<sup>۴</sup>

## ۴. مراد از استناد فراموشی به خدا

خداوند که فراموشی ندارد، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾<sup>۵</sup>، پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معناست؟

۱. زخرف، ۶۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۶۷.

۳. توبه، ۶۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۶۷.

۵. مریم، ۶۴.

نسبت دادن فراموشی به خداوند، تعبیری کنایی و مجازی است؛ یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند، نه آن‌که ایشان را فراموش کند. آنان چنان از لطف، رحمت و عنایات الهی محروم می‌شوند که گویی به کلی فراموش شده‌اند. حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر محروم کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. اشاعه فحشا، دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه نفاق است: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَهْوُونَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾.
۲. در فرهنگ منافقان، خیررسانی وجود ندارد؛ نه خیری می‌رسانند و نه راضی به خیر رسانی دیگران به مؤمنان می‌شوند: ﴿يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾.
۳. ترك امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه فراموش کردن خداست: ﴿نَسُوا اللَّهَ﴾.
۴. محرومیت از لطف الهی و فراموش شدن، نتیجه عمل منافقین در فراموشی خداوند است: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَتَسِيَهُمْ﴾.
۵. ترویج زشتی‌ها، پیشگیری از کارهای نیک، خود داری از انفاق و غفلت از یاد خدا، فسق واقعی است: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَهْوُونَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ... إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.
۶. ترویج زشتی‌ها، پیشگیری از نیکی‌ها و خود داری از انفاق، جرم و موجب عذاب حتمی است: ﴿تُعَذِّبُ... مُجْرِمِينَ... يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَهْوُونَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۹۶؛ و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴؛ «قال علی علیه السلام فی قول الله: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَتَسِيَهُمْ﴾ فَإِنَّمَا يَعْنِي أَنَّهُمْ نَسُوا اللَّهَ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلَمْ يَعْمَلُوا لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَ بَرَسُولَهُ فَتَسِيَهُمْ فِي الْآخِرَةِ أَي لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ فِي ثَوَابِهِ نَصِيباً فَصَارُوا مَنْسِيِينَ مِنَ الْخَيْرِ».

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۲۲.

## درس ۱۹۸ \* صفحه ۱۹۸ قرآن مجید

### پاداش مؤمنان

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

خدا به مردان و زنان مؤمن باغ‌هایی را وعده داده است که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است و در آنها جاودانه هستند و نیز مسکن‌هایی دلپذیر در بوستان‌هایی دایمی و رضایتی که از جانب خداست (از همه اینها) برتر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

#### مقدمه

انسان، پس از درک این حقیقت که کجاست و باید در چه جایگاهی باشد، لحظه‌ای قرار نخواهد داشت و خود را مسافری می‌داند که برای آن مقصد باید بکوشد، تا به آن وعده الهی برسد؛ وعده‌ای که عین حقیقت بوده و نیل به آن، رستگاری عظیم است. این آیه، قسمتی از این رحمت گسترده الهی را یادآور می‌شود که در انتظار افراد با ایمان است.

#### واژه‌ها

طَيِّبَةً: دلپذیر، دلچسب. (مؤنث طیب از ماده «طاب» و صفت مشبیهه بروزن فعل)<sup>۲</sup>

عَدْنٍ: دوام استقرار. (مصدر)

رِضْوَانٌ: خوشنودی.

۱. توبه، ۷۲.

۲. راغب گوید: اصل طیب آن است که حواس از آن لذت می‌برند و نفس از آن لذت می‌برد. پاك کردن را «استطابه» گویند، چون سبب دل‌چسبی آن است. نقیض طیب، خبیث است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وعده جنات متعدد به مؤمنان

رحمت خاصی که خدا به مردان و زنان مؤمن وعده فرموده باغ‌های بهشتی است که زیر درختان آن، نهرها روان بوده و جاودانه در آنها به سر می‌برند و خانه‌های پاکی که پیراسته از آلودگی، در باغ‌های امن و همیشگی هستند، خانه‌هایی که هرگز دست خوش نابودی نیستند و برتر و بزرگ‌تر از همه اینها، رضوان الهی و رسیدن به مقام رضاست.

وعده جنات به اهل ایمان در این آیه دو فرض دارد:

الف. خدا برای هر مؤمنی، بهشتی آفریده است، تفاوت مراتب اهل ایمان از تعدد بهشت حکایت دارد.

ب. برخی مؤمنان بیش از یک بهشت دارند: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۱</sup>؛ و برای کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، دو باغ بهشتی است. ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ﴾<sup>۲</sup> و غیر از آن دو بهشت، دو بهشت دیگر (هم) هست.

### ۲. بهشت حسی و معنوی

الف. بهشت حسی، جسمانی و ظاهری؛

ب. بهشت غیبی، باطنی و عقلانی؛

در بهشت غیر حسی از کامیابی‌های معنوی، علمی و عقلی سخن به میان می‌آید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾<sup>۳</sup>؛ یقیناً پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق، نزد خداوند مالک مقتدر. این دو بهشت: ﴿جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾ و ﴿مَقْعَدِ صِدْقٍ﴾ در طول هم هستند و یکی بر دیگری تکیه می‌کند. بهشت حسی پرهیزگاران، درون بهشت رضوان و «جنة اللقاء» و عقلی است که محیط بر آن است.

از قید ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ بر می‌آید که جنات موعود مؤمنان عادی<sup>۴</sup> از نوع حسی و جسمی است و بهشت برتر (بهشت رضوان) که ویژه مؤمنان خاص است از گونه دوم است: ﴿وَ

۱. الرحمن، ۴۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۳. الرحمن، ۶۲.

۴. قمر، ۵۴ و ۵۵.

۵. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛

رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ<sup>۱</sup>.

غرفه‌های بنا نهاده بهشت و درجات بهشتیان به گونه‌ای هستند که دارندگان درجات بالا از درجات پایین و نعمت ظاهری و حسی برخوردارند و پایین می‌آیند و از مواهب بهشت حسی و جسمی بهره‌مند می‌شوند و از وضعیت و احوال اهالی آن آگاه می‌شوند؛ ولی آنان که در درجات پایین به سر می‌برند، از بالا رفتن محروم هستند، زیرا بال پرواز برای عروج به آن مقامات را در دنیا فراهم نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

در روایات راجع به بهشت «عدن» آمده است که هیچ چشمی آن را ندیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده و سه گروه در آن ساکن هستند: پیامبران، صدیقان و شهدا.<sup>۳</sup>

### ۳. رضوان الهی

رضایت و خشنودی خدا که نصیب مؤمنان راستین می‌شود از هر نعمتی برتر و بزرگ‌تر است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾. یک سؤال اساسی که وجود دارد که به راستی این رضوان الهی چیست؟ هیچ کس نمی‌تواند آن لذت معنوی و احساس روحانی را توصیف کند لذتی که به یک انسان به خاطر توجه با رضایت و خشنودی خدا به او، دست می‌دهد و به گفته بعضی از مفسران حتی گوشه‌ای از این لذت روحانی از تمام بهشت، نعمت‌ها و مواهب گوناگون، رنگارنگ و بی‌پایان آن، برتر و بالاتر است.

البته ترسیم ضعیفی از تفاوت نعمت‌های معنوی و مادی را در این دنیا می‌توانیم در فکر خود مجسم کنیم؛ مثلاً لذتی که از دیدار یک دوست مهربان و بسیار صمیمی بعد از فراق و جدایی، به ما دست می‌دهد یا جذبه روحانی نشاط‌انگیزی که در حالت یک عبادت خالص و مناجات آمیخته با حضور قلب، به ما دست می‌دهد، با لذت‌های مادی قابل مقایسه نیست. رضایت خدا که مخصوصاً با لفظ نکره بیان شده اشاره به گوشه‌ای از خشنودی خداست که از همه نعمت‌های مادی بهشت برتر شمرده شد و این نشان می‌دهد که تا چه حد آن پاداش معنوی پرارزش و گران‌بهاست.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۵۱۹.

۳. مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۷۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۹.

## پیام‌ها

۱. زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابر هستند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾.
۲. بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾.
۳. زندگی آخرت، تنها معنوی نیست، بلکه مادی و جسمانی است: ﴿جَنَّاتٍ... مَسَاكِنَ طَيِّبَةً﴾.
۴. لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است: ﴿رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.
۵. بهشت نیز درجات و مراتبی دارد: ﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي... جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.
۶. رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.
۷. پرتوی از خشنودی و رضوان الهی، برتر از همه لذت‌های دیگر برای مؤمنان در بهشت است: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.
۸. ایمان همراه با عمل نیک، شرط دستیابی انسان به نعمت‌های جاودان بهشت و رستگاری عظیم است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۳۵.

۲. نکره آمدن «رِضْوَانٌ» می‌تواند برای تقلیل باشد؛ یعنی حتی شمه‌ای و نسیمی از رضوان الهی، برتر از سایر لذت‌هاست.



## درس ۱۹۹ \* صفحه ۱۹۹ قرآن مجید

### فرجام عیب‌جویی و تمسخر

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ  
فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۱</sup>

کسانی که به مؤمنان توانگری که از روی رغبت صدقه می‌دهند، طعنه می‌زنند و نیز بر کسانی از اهل ایمان که چیزی برای پرداخت صدقه نمی‌یابند، مگر آن‌که آخرین تلاش خود را به کار بندند، خُرده می‌گیرند، و هر دو گروه را به خاطر پرداخت صدقه ریشخند می‌زنند؛ خدا آنان را به سخره خواهد گرفت و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.

#### مقدمه

پیامبر ﷺ تصمیم داشت لشکر اسلام را برای مقابله با دشمن آماده سازد، برای این منظور از مسلمانان کمک خواست. آنان که توانایی داشتند کمک‌شایانی کردند و عده‌ای کم درآمد؛ مثل «ابو عقیل انصاری» و «سالم بن عمیر انصاری»، کمک ناچیزی کردند. منافقان عیب‌جو و طعنه‌زن، به هر دو گروه ایراد می‌گرفتند و هر دو را مسخره می‌کردند. این آیات نازل شد و خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرد».<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

يَلْمُزُونَ: عیب‌جویی می‌کنند. (مضارع از ماده «لمز»)

۱. توبه، ۷۹.

۲. توبه، ۸۰: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾.

الْمُطَّوِّعِينَ: صدقه دهندگان با رغبت. (اسم فاعل جمع باب تَفَعَّلَ از ماده «طوع») <sup>۱</sup>  
 يَسْخَرُونَ: مسخره می‌کنند. (مضارع از ماده «سخر» به معنای ریشخند کردن)  
 جُهِدَهُمْ: جهد (بر وزن بُهت) صعوبت و مشقت؛ تلاش توأم با رنج.  
 يَسْخَرُونَ: ریشخند می‌زنند. (مضارع از ماده «سخر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضرورت آگاهی مسلمانان از دو ویژگی منافقان

در این آیه، دو ویژگی از ویژگی‌های منافقان مطرح شده است: عیب‌جویی و مسخره کردن دیگران.

منافقان، در صدد کارشکنی و دلسرد کردن مؤمنان هستند و می‌خواهند چرخ‌های فعالیت جامعه اسلامی از کار بیفتد؛ از این رو علاوه بر این که خود بخیل هستند: ﴿فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ يَجْلُؤَابِهِ وَتَوَلَّوْاْهُمْ مَعْرَضُونَ﴾<sup>۳</sup>، انفاق کنندگان را هم به استهزا می‌گیرند یا مورد طعنه قرار می‌دهند. به کسانی که مشتاقانه به لشکر اسلام کمک کردند، طعنه زده و آن‌ها را به ریاکاری متهم کردند و کسانی را که با اخلاص، مقدار کمی به لشکر اسلام کمک کردند، به تمسخر گرفته و می‌گفتند: اسلام چه نیازی به کمک‌های ناچیز شما دارد؟  
 مسلمانان، باید آگاه باشند، این ویژگی همیشگی منافقان، در همه زمان‌ها است و باید برابر آن‌ها ایستاد و مسلمانان را از اهدافِ شومِ آنان آگاه کرد.

### ۲. منافقان کوردل

منافقان، نه تنها خود از فضیلت انفاق در راه خدا محروم و گرفتار ردیلت و بُخل هستند و انفاق کنندگان در راه خدا را نیز از کار خیر باز می‌دارند؛ نهی از معروف منافقان در این زمینه دو گونه است: الف. در جلسات خصوصی همدیفان و همفکران خود را مستقیم از این کار نهی می‌کنند و انفاق را جزیه می‌نامند.

ب. در مجامع عمومی چون راهی برای نهی مستقیم از انفاق ندارند، از انفاق کنندگان عیب‌جویی و آنها را مسخره می‌کنند و با طعنه و ریشخند، هدف آنان را از این کار خودنمایی بیان می‌کنند.

۱. رغبت و میل.

۲. در اصل «المتطوعین» بوده که «تاء» آن حذف شد.

۳. توبه، ۷۶.

قرآن درباره محرومیت آنها از فضیلت انفاق می‌فرماید: منافق اساساً اهل انفاق نیست: ﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾؛ دستان خود را (از انفاق در راه حق) می‌بندند<sup>۱</sup> و به ظاهر با خدا عهد می‌بندد؛ ولی پیمان شکنی می‌کنند و بخل می‌ورزند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ جُلُودًا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۲</sup> یا اگر انفاق کنند از روی کراهت ریا و منافقانه است و چون راغبانه و بر پایه عقیده، ایمان و تقوا نیست؛ خدا آن را نمی‌پذیرد.<sup>۳ ۴</sup>

### ۳. سیره منافقانه

فعل مضارع «يَلْمِزُونَ» و «يَسْخَرُونَ» بر استمرار کار پلید آنها دلالت دارد و بیان‌گر سیره منافقانه در انجام این کارهاست؛ یعنی کار ایشان ریشخند کردن؛ طعنه زدن؛ تحقیر کردن و تهمت است.<sup>۵</sup>

### ۴. فقیران و ثروتمندان انفاق‌کننده

تعبیر «الْمُطَّوِّعِينَ» هر دو گروه فقیر و غنی را در انفاق صدقات در برمی‌گیرد. مطوِّع غنی به آسانی انفاق می‌کند و مطوِّع فقیر به دشواری؛ اما انفاق فقیر مهم‌تر از انفاق غنی است، از این رو به صورت ذکر خاص پس از عام و به گونه‌ای مستقل از انفاق فقرا یاد شده است: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾؛ یعنی کسانی که فقط در حد تلاش خود دارا هستند یا سرمایه و تمکن آنها، توان خود آنهاست؛ مانند کسی که امکان مالی برای کمک به مسجد ندارد؛ اما از وقت خود برای آن هزینه می‌کند و تنها موجودی خود که کار بدنی است را خالصانه در این راه به کار می‌برد.<sup>۶</sup>

۱. توبه، ۶۷.

۲. توبه، ۷۵ و ۷۶؛ و از آنان کسانی هستند که با خداوند معاهده کردند که اگر از فضل خود بر ما عطا کند حتماً تصدق می‌دهیم (حق هر صاحب حقی را می‌پردازیم) و مسلماً از صالحان خواهیم بود. پس چون از فضل خود به آنان عطا نمود به آن بخل ورزیدند و در حال اعراض (قلبی) روی برتافتند.

۳. توبه، ۵۳ و ۵۴: ﴿قُلْ أَنِفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَقْبَلَنَّ مِنْكُمْ إِنِّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ \* وَمَا مَسْئَلُهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالٌ وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾؛ بگو: (هر گونه که بخواهید) انفاق نمایید به رغبت یا به اکراه، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما گروهی نافرمان هستید و چیزی آنها را از پذیرفته شدن نفقات ایشان باز نداشت، جز آن که آنها به خدا و فرستاده او کفر ورزیدند و آنها نماز را به جا نمی‌آورند، مگر در حالی که کسل هستند انفاق نمی‌کنند مگر آن که ناراضی هستند.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۳۱ و ۳۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۳۳.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۳۳.

## ۵. مراد از ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ﴾

قرآن کریم در پاسخ به عیب جویی و تمسخر منافقان نسبت به مؤمنان متطوع و فقرای انفاق گرمی فرماید: خدا منافقان را مسخره می‌کند و برای آنان عذابی دردناک است. برخی مسخره و استهزای الهی را همان نفرین دانسته و جمله: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ را شاهد قرار داده‌اند.<sup>۱</sup> به باور بعضی چون ضرر مسخره کردن آنها به خودشان برمی‌گردد، می‌توان گفت خدا به اینها ریشخند زده، نه این که آنها را مسخره کند.<sup>۲</sup> در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «مراد از مسخره کردن خداوند، آن است که خداوند، کیفر استهزای آنان را می‌دهد».<sup>۳</sup> اصم گفته که خداوند ظاهراً عمل خیر منافقان را می‌پذیرد ولی به آنها ثواب نمی‌دهد؛ یعنی باطناً قبول ندارد و همین کار تمسخر آنهاست.<sup>۴</sup> اما مراد از استهزاء خداوند، تحقیر آنهاست. تحقیر شدن آنان در میان مردم همان استهزا و سخره الهی نسبت به ایشان است.<sup>۵</sup>

## پیام‌ها

۱. عیب جویی و مسخره کردن، کار منافقان است. آنان خود کمک نمی‌کنند و کمک‌های دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند: ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ...﴾.
۲. انفاق از روی میل و رغبت، خصلت مؤمنان است: ﴿الْمُطَّوِّعِينَ﴾.
۳. به وظیفه خود عمل کنیم و از استهزای دشمن نهراسیم، زیرا خداوند، جزای آنان را می‌دهد: ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.
۴. خرده‌گیری و مسخره کردن مؤمن، گناهی بزرگ و در پی دارنده عذاب سخت الهی است: ﴿الَّذِينَ يَلْمُزُونَ... لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.
۵. کیفر الهی برای گناه کاران، متناسب با گناه آنان است: ﴿فَيَسْخَرُونَ... سَخَّرَ اللَّهُ﴾.

۱. الکشاف، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. التبیان، ج ۵، ص ۲۶۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۹.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص ۱۱۱.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۳۴.

۶. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

## درس ۲۰۰ \* صفحه ۲۰۰ قرآن مجید

### علت بخشیده نشدن منافقان

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۱</sup>

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برای ایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد. این به سبب آن است که آنان به خدا و پیامبر او، کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

در سوره «توبه» از آیه ۷۳ تا ۸۷ درباره منافقین بحث می‌کند؛ در بعضی از آیات به ویژگی‌های منافقان، مثل قسم دروغ خوردن، قصد آنان برای براندازی و مسخره کردن مؤمنان اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا يُبَالَوْنَ<sup>۲</sup>﴾، ﴿الَّذِينَ يَأْمُرُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ<sup>۳</sup>﴾.

در بعضی دیگر از آیات به وظیفه پیامبر ﷺ در برخورد سخت با آنان اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ<sup>۴</sup>﴾.

در بعضی دیگر از آیات نیز به عاقبت سخت منافقین اشاره می‌کند: ﴿وَمَا أُوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾، آیه مورد بحث یکی از آیاتی است که به عاقبت منافقین اشاره می‌کند که به توضیح

۱. توبه، ۸۰.

۲. توبه، ۷۴.

۳. توبه، ۷۹.

۴. توبه، ۷۳.

آن می پردازیم.

## واژه‌ها

اسْتَغْفِرُ: طلب مغفرت کن. <sup>۱</sup> (فعل امر باب استفعال از ماده «غفر»)  
الْفَاسِقِينَ: نافرمان‌داران. <sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کارشکنی‌های منافقان

منافقان در مسائل سیاسی، رهبر جامعه را تضعیف کرده و به بدگویی پرداختند و سپس انکار کردند: ﴿يَجْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ﴾؛ به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر، سخنان نادرست) نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفرآمیز گفته‌اند. <sup>۳</sup>  
برای براندازی و ترور پیامبر ﷺ نقشه کشیدند: ﴿وَهُؤُاِِمَا لَمْ يَنَالُوا﴾؛ و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند، که به آن نرسیدند. <sup>۴</sup>

در مسائل نظامی، نه تنها از شرکت در جهاد اکراه داشتند، بلکه دیگران را نیز نهی می‌کردند: ﴿كِرْهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ﴾؛ و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مؤمنان) گفتند: «در این گرما، (به سوی میدان) حرکت نکنید!» <sup>۵</sup>

حتی در مسائل اقتصادی نیز کمک نکردند: ﴿فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾؛ اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سربلندی کردند و روی

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۸: «غفر» به «معنای پوشاندن و مستور کردن» است و «غفران گناه»، به معنای مستور و ناپدید کردن آن است و «استغفار»، «طلب مغفرت» است.

المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۰۹: «استغْفَرًا»، «طلب غفران نمودن با زبان و عمل» است و این بیان در بعضی استعمالات «استغفار» صحیح است.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۶؛ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶: «فَسَقٌ» (بر وزن قِشْر) به معنای «خروج از اطاعت» و جمع آن «فُسَاقٌ» و «فُسَاقَةٌ» است. اهل لغت گفته‌اند: «فَسَقَتِ الرَّطْبَةُ عَنِ قَشْرِهَا»؛ یعنی خرما از غلاف خود خارج شد. «فاسق» اعم از «کافر» است، «کافر»، «فاسق» است که به طور کامل از شرع خارج شده و «گناهکار»، «فاسق» است، زیرا نسبت به گناه از شرع و حق خارج شده است.

۳. توبه، ۷۴.

۴. توبه، ۷۴.

۵. توبه، ۸۱.

برتافتند.<sup>۱</sup> مؤمنان انفاق کننده را نیز مسخره می کردند: مؤمنانی که وضع آنان خوب بود و مال فراوانی آوردند آنها را مسخره کردند که اینها به قصد ریا، شُمع و خودنمایی انفاق می کنند و آنها که بضاعت اندکی داشتند و همان را انفاق کردند، مسخره کرده و می گفتند: اینها می خواهند خود را مطرح کنند: ﴿الَّذِينَ يَمِزُونَ الْمُطَّوَّرِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ﴾؛ (منافقین کسانی هستند که در رابطه با صدقات) از مؤمنانی که صدقه می پردازند، عیب جویی می کنند و کسانی را که جز به اندازه قدرت خود (ثروت و مالی) نمی یابند (تا صدقه دهند) مسخره می کنند.

به همین دلیل خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید: اگر برای آنها هفتاد بار هم استغفار کنی، خدا آنها را نمی بخشد: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾.

## ۲. مراد از «سَبْعِينَ مَرَّةً»

شک نیست که عدد سبعین (هفتاد) در آیات فوق برای «کثرت» است، نه برای «عدد»؛ به عبارت دیگر مفهوم آیه این است که هر قدر برای آنها استغفار کنی خداوند آنان را نمی بخشد، درست مانند این که کسی به دیگری می گوید: اگر صد بار هم اصرار کنی قبول نخواهم کرد. مفهوم سخن آن نیست که اگر صد و یک بار اصرار کنی می پذیرم، بلکه منظور این است که مطلقاً نخواهم پذیرفت.

این گونه تعبیر در حقیقت برای تأکید مطلب است، لذا در سوره منافقون آیه شش، همین موضوع به عنوان نفی مطلق ذکر شده است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾؛ تفاوت نمی کند چه برای آنها طلب آمرزش کنی یا نکنی، خدا آنها را نخواهد بخشید. شاهد دیگر این سخن، علتی است که در ذیل آیه ذکر شده و آن این که «آنها به خدا و پیامبر او کافر شده اند و خدا فاسقان را هدایت نمی کند»، روشن است که برای این گونه افراد هیچ مقدار استغفار سبب نجات نخواهد شد.<sup>۲</sup>

## ۳. عَلَّتْ بَخْشِيده نشدن منافقان

با دقت در آیه و کلام مفسران، می توان دو علت برای بخشیده نشدن کفار ذکر کرد: الف. معتقد نبودن منافقان به استغفار پیامبر ﷺ و منافقانه بودن عذرخواهی آنان. اگر منافق صریحاً و واقعاً توبه می کرد و می آمد حضور پیغمبر ﷺ و از ذات مقدس پیغمبر

۱. توبه، ۷۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۶۰.

درخواست دعا می کرد و به اصطلاح التماس دعا می گفت، یقیناً پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طلب مغفرت می کرد و خدا هم می آمرزید، همان طور که در سوره مبارکه «نساء» فرمود: ﴿لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾<sup>۱</sup>. اینها باید خودشان استغفار بکنند و از تو هم التماس دعا داشته باشند که برای آنها طلب مغفرت بکنی؛ البته در چنین فضایی خدا می بخشد؛ اما اینها استغفار نمی کنند، به خدا معتقد نیستند، اگر به تو التماس دعا می گویند برای آن است که نفاق خود را تشبیه کنند وگرنه اگر واقعاً دعا می خواستند؛ خود استغفار می کردند، بعد به شما هم التماس دعا می گفتند. لذا فرمود چه استغفار بکنی، چه نکنی بی اثر است، برای این که آنها اصلاً اعتقادی به استغفار ندارند.<sup>۲</sup>

این همان برهان مسئله است که در ذیل آیه به آن اشاره شده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾، چون به خدا کافر هستند، استغفار نمی کنند و اگر به پیغمبر می گویند: «استغفر لنا» منافقانه است، نه مؤمنانه.

ب. «مغفرت» رحمت خاص خداوند به مؤمنان است.

خداوند دو رحمت دارد: یکی رحمت عام که شامل مؤمن و غیر مؤمن می شود و یکی رحمت خاص که مخصوص مؤمنان است. منافق و کافر از رحمت عامه خداوند برخوردار هستند؛ ولی رحمت خاصه خداوند شامل حال آنان نمی شود.

«مغفرت» جزء رحمت های عام خداوند نیست، بلکه از رحمت های خاص خداوند است، بنابراین شامل حال منافقین نمی شود، لذا فرمود: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾.

## پیامها<sup>۳</sup>

۱. تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر ﷺ نیز کارساز نیست: ﴿فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ... كَفَرُوا بِاللَّهِ﴾.

۲. دلسوزی برای منافق لجاج، بی فایده است: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ... فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾.

۳. خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده اند: ﴿كَفَرُوا﴾.

۴. استغفار پیامبر ﷺ برای مؤمنان تأثیر دارد: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾<sup>۴</sup>.

۱. نساء، ۶۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۸۰.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۷۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۴۹.

۴. از اینکه خداوند در خصوص منافقان، از استغفار پیامبر ﷺ نفی اثر کرده، برداشت می شود که در موارد دیگر تأثیر داشته است.



۵. کفر به خدا و رسول او، فسق بوده و کافران، مردمانی فاسق هستند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.
۶. عذاب الهی برای منافقان استهزاکننده، قطعی و استغفار مکرر (هفتاد بار) پیامبر ﷺ برای آنان بی تأثیر است: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾.
۷. منافقان استهزاکننده و عهدشکن، از غفران الهی محروم هستند: ﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾.
۸. فسق، زمینه ساز محرومیت از هدایت الهی است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾.

## درس ۲۰۱ \* صفحه ۲۰۱ قرآن مجید

### معذوران از جهاد

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که نمی‌یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و پیامبر او خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه‌ای) نیست و خدا بسیار آمرزنده مهربان است.

#### مقدمه

یکی از یاران با اخلاص پیامبر ﷺ عرض کرد: ای پیامبر خدا! من پیرمردی نابینا و ناتوان هستم، حتی کسی که دست مرا بگیرد و به میدان جهاد بیاورد، ندارم، آیا اگر در جهاد شرکت نکنم معذور هستم؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد، سپس آیه نخست نازل شد و به این گونه افراد اجازه داد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

حَرَجٌ: تنگی. (مصدر)<sup>۳</sup>

۱. توبه، ۹۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸ ص ۸۰: از این شأن نزول چنین استفاده می‌شود که حتی نابینایان به خود اجازه نمی‌دادند که بدون اطلاع پیامبر ﷺ از شرکت در جهاد سر باز زنند و به این احتمال که شاید وجود آنان با همین حالت برای تشویق مجاهدان یا حداقل سیاهی لشکر، مفید واقع شود، از پیامبر ﷺ کسب تکلیف می‌کردند.

۳. «حرج» در اصل به معنای مرکز اجتماع است و از آن جا که اجتماع و انبوه جمعیت، توأم با تنگی و ضیق مکان است، این کلمه به معنای «تنگی، ناراحتی و تکلیف» آمده است.

نَصْحُوا: خیرخواهی کنند. (فعل ماضی از ماده «نصح»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معذوران از جهاد

این آیه و آیات بعد که راجع به جنگ تبوک است، برای روشن ساختن وضع همه گروه‌ها از نظر معذور بودن یا نبودن در زمینه شرکت در جهاد، تقسیم‌بندی مشخصی شده است و اشاره به پنج گروه گردیده که چهارگروه آن واقعاً معذور هستند و یک گروه منافق و غیر معذور هستند. الف. کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (بر اثر پیری یا نقص عضو همچون فقدان بینایی).

ب. بیماران؛

ج. آنها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند؛

د. فقیرانی که به خاطر فقر، مرکبی برای حضور در جبهه ندارند.<sup>۲</sup>

ه. کسانی که هرگز در پیشگاه خدا معذور نبوده و نخواهند بود، همان کسانی که امکانات کافی و وسائل لازم برای این کار در اختیار دارند و کاملاً بی‌نیاز هستند و بدون دلیل از حضور در جهاد سر باز می‌زنند.

خلاصه آیه این است که ضعیفان، بیماران و فقیران از نبرد نظامی معاف هستند. البته معذوران از جنگ، فقط موارد مذکور در این آیه و آیه پسین نیستند، از این رو با حصر بیان نفرمود.

### ۲. شرط معافیت از جهاد

در این آیه یک شرط مهم برای معافی سه گروه اول از جهاد بیان کرده، می‌گوید: این در صورتی است که آنها از هرگونه خیر خواهی مخلصانه درباره خدا و پیامبر او دریغ ندارند: ﴿إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾؛ یعنی گرچه آنها توانایی به دست سلاح گرفتن و شرکت در میدان نبرد را ندارند؛ ولی این توانایی را دارند که با گفتار و رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و مبارزان را

۱. پند دادن را از آن جهت «نصح» و نصیحت گویند که از روی خلوص نیت و خیر خواهی محض است.

۲. این گروه چهارم از گروه سوم که در آیه قبل ذکر شد، جدا نیستند؛ اما به خاطر امتیاز خاصی که بر آنها دارند و نیز به خاطر قدردانی از این گروه، به طور مستقل و در ضمن یک آیه، وضع حال ایشان مجسم شده است. ویژگی آنها در این بود که اولاً به این قناعت نکردند که خود وسائل لازم برای شرکت در جهاد ندارند، بلکه نزد پیامبر ﷺ آمدند و با اصرار از او مطالبه مرکب کردند. ثانیاً هنگامی که پیامبر ﷺ به آنها جواب منفی داد، نه تنها از معاف گشتن، شادمان نشدند، بلکه فوق العاده منقلب و ناراحت و اندوهناک گشتند؛ به خاطر این دو جهت خداوند آنها را به طور مشخص و جداگانه بیان کرده است.

دلگرم سازند و روحیه آنها را با شمردن ثمرات جهاد تقویت کنند و تا آن جا که توانایی دارند در تضعیف روحیه دشمن و فراهم آوردن مقدمات شکست آنها کوتاهی نکنند، زیرا کلمه «نصح» که در اصل به معنی اخلاص است، کلمه جامعی است که هرگونه خیر خواهی و اقدام مخلصانه را شامل می‌شود و چون مسئله جهاد مطرح است، ناظر به کوشش‌ها و تلاش‌هایی است که در این زمینه صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### ۳. جبران ثواب

از روایات چنین استفاده می‌شود که گروه‌های معذور، نه تنها از تکلیف معاف و از مجازات بر کنار هستند، بلکه به مقدار اشتیاق خود برای شرکت در میدان جهاد، در پاداش‌ها و افتخارات مجاهدان شریک می‌باشند، چنان که در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم.

هنگامی که از غزه تبوک بازگشت و به نزدیکی مدینه رسید فرمود: شما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید که در تمام مسیر با شما بودند، هرگامی که برداشتید و هر مالی که در این راه انفاق کردید و هر سرزمینی که پیمودید با شما همراهی داشتند. عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه با ما بودند با این که در مدینه ماندند؟ فرمود: به این دلیل که آنها به خاطر عذر نتوانستند در جهاد شرکت کنند؛ (اما قلبشان با ما بود).<sup>۲</sup>

در نهج البلاغه نیز آمده است: هنگامی که امام علی علیه السلام از جنگ جمل برگشت، یکی از یاران عرض کرد: دوست داشتم برادرم همراه ما بود تا شاهد پیروزی‌های الهی بر دشمنان که خدا نصیب شما کرد باشد. امام فرمود: آیا قلب و فکر و علاقه برادر تو با ما هست؟

او در پاسخ عرض کرد: آری! امام علیه السلام فرمود: «فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ».<sup>۳</sup>

او نیز به طور مسلم در این صحنه حضور داشته است، (نه تنها او حضور داشته، بلکه گروه‌هایی که در لشکر ما حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم مادران هستند. کسانی که زمان‌های آینده آنها را آشکار می‌سازد و ایمان به وسیله آنها قوی و نیرومند می‌شود (و در مسیر خدا و آیین حق گام بر می‌دارند و رسالتی را که زمان و مکان بر عهده آنها گذارده به درستی انجام می‌دهند).

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۸۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۸۳ و ۸۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

#### ۴. تفاوت «نفی حرج» با «نفی سبیل»

«نفی حرج» در آیه ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ﴾، درباره عذاب الهی است و «نفی سبیل» در آیه ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾، در مورد انتقاد و اعتراض مردمی است. قرآن افزون بر نفی و سلب عذاب الهی از معدوران، راه اعتراض و انتقاد مردم بر ناصحان را نیز بسته و این حکم را به گونه‌ای بیان می‌کند که کمال تکریم از معدوران مخلص به دین خدا را در پی دارد. یادآوری این گروه با اسم ظاهر «المُحْسِنِينَ»، نه ضمیر «علیهم»، بزرگداشت این گروه از سوی خدای سبحان است.<sup>۱</sup>

#### ۵. جایگاه قاعده «نفی سبیل»

قاعده «نفی سبیل» در فقه متعدد به کار می‌رود:

یکی درباره نفی سبیل کافر بر مسلمان است که از جمله: ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾<sup>۲</sup> برداشت می‌شود و دیگری در مورد نفی ضمان حقوقی است که از جمله ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ استظهار می‌شود. اولی ناظر به مسائل سیاسی و حکومت اُمّت؛ دومی درباره احکام تلف و اتلاف مال غیر و ضمان است.

تفاوت عبارت دو قاعده یاد شده در این است: در قاعده نخست، راه سیاست و حکومت کافر بر مسلمان بسته است، به گونه‌ای که در نظام تشریح، هیچ راهی برای کافر نسبت به مدیریت جامعه اسلامی مهندسی نشده، بلکه همه راه‌های آن را بسته‌اند و ضمان از افراد بسیاری برداشته می‌شود و در قاعده دوم، راه ضمان مالی و تعهد آن نسبت به محسنان طراحی نشده و با استناد به آیه ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ ضمان از افراد بسیاری برداشته می‌شود.<sup>۳</sup> طبق این آیه، در اسلام دستورات حَرَجی و فوق طاعت وجود ندارد، بلکه اسلام انعطاف پذیر بوده و بن بست ندارد.<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: هرکاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. نساء، ۱۴۱: خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۱۱۷.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۸۳.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۵.

## پیام‌ها

۱. تکالیف الهی به قدر توان بشر است: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ... حَرْجٌ﴾؛ ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیرانی که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف هستند.
۲. تکلیف خیر خواهی و نصیحت امت، هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند موظف است با زبان و قلب، برای رزمندگان، دعا و خیر خواهی کند: ﴿إِذَا نَصَحُوا﴾.
۳. آنان که از جهاد معذور هستند؛ ولی به آن علاقه دارند، از نیکوکاران هستند: ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾.
۴. اسلام، دینی آسان و انعطاف پذیر در برابر ناتوانی‌ها، دشواری‌ها و مشکلات گوناگون زندگی است: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ﴾.
۵. پذیرفته شدن عذر مکلف از سوی خداوند، مشروط به خلوص و حسن نیت است: ﴿لَيْسَ عَلَى... حَرْجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ﴾.
۶. اشخاص معذور از جهاد، در صورت خیر خواهی برای دین و رهبر جامعه اسلامی، مصون از عذاب و کیفر تخلف از جنگ هستند: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾.
۷. معاف شدگان از جهاد، در صورت داشتن حسن نیت و خیر خواهی، باید از هرگونه تعرض در جامعه مصون باشند: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ... إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾.

## درس ۲۰۲ \* صفحه ۲۰۲ قرآن مجید

### معیار تمدن و توحش

الأعراب أشد كُفراً ونفاقاً وأجدر ألا يعلموا حدوداً ما أنزل الله على رسوله ﷺ والله عليم حكيم<sup>۱</sup>  
بادیه نشینان، در کفر و نفاق (از دیگران) سخت تر و به ناآگاهی از حدود آن چه خدا بر فرستاده خود فرو فرستاده، سزاوارتر هستند و خدا دانای حکیم است.

#### مقدمه

مردم عصر پیامبر ﷺ دو گروه بودند: شهرنشین و بادیه نشین، چون آیات قبل درباره پیروزی مسلمانان در جنگ تبوک بود، این آیه بیان می کند که از بادیه نشینان جاهل و همجوار، غافل نباشید، چون ممکن است گاهی با تحریک دشمنان، دست به آشوب بزنند. به مسلمانان هشدار می دهد چنین نپندارند که منافقان تنها افراد حاضر در شهرها هستند، بلکه منافقان بادیه نشین از آنها خشن تر هستند و به گواهی تاریخ اسلام، مسلمانان بارها مورد هجوم این گروه واقع شده بودند، مبادا پیروزی های پی در پی لشکر اسلام سبب شود که این خطر را نادیده بگیرند.

#### واژه ها

أَعْرَابٌ: بادیه نشینان. (جمع اعرابی)<sup>۲</sup>

۱. توبه، ۹۷

۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص: ۲۱۳  
رجلٌ أعرابيٌّ بالألف إذا كان بدويًا صاحب نَجَعَةٍ وانتواءٍ وارتبادهٍ لِلْكَلاِ وَتَتَّبِعُ مَسَاقِطِ الغَيْثِ، و سِوَاءِ كَانِ مِنَ العَرَبِ أَوْ مِنَ مَوَالِيهِمْ، وَ يَجْمَعُ الأَعْرَابِيَّ عَلَى الأَعْرَابِ وَ الأَعْرَابِيَّ.  
وَ الأَعْرَابِيَّ إِذَا قِيلَ لَهُ يَا عَرَبِيَّ فَرِحَ بِذَلِكَ وَ هَشَّ.

أَجْدَرُ: سزاوارتر. (اسم تفضیل از ماده «جدر»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بادیه‌نشینان سنگدل و با ایمان

در این آیه و دو آیه بعد که به هم مربوط هستند؛ به تناسب بحث‌هایی که درباره منافقان مدینه در آیات قبل گذشت و حال منافقان بادیه‌نشین، نشانه‌ها و افکار آنها و همچنین درباره مؤمنان مخلص و راستین بادیه‌گفتگو شده است.

در آیه اول اعراب بادیه‌نشین به حکم دوری از تعلیم، تربیت، نشنیدن آیات الهی و سخنان پیامبر ﷺ به شدت مذمت می‌شوند؛ اما برای این که چنین توهمی پیدا نشود که همه اعراب بادیه‌نشین یا همه بادیه‌نشینان، دارای چنین صفاتی هستند، در آیه بعد اشاره به دو گروه مختلف در میان آنها می‌کند.

نخست می‌گوید: گروهی از این عرب‌های بادیه‌نشین کسانی هستند که بر اثر نفاق یا ضعف ایمان، هنگامی که چیزی را در راه خدا انفاق کنند، آن را ضرر، زیان و غرامت محسوب می‌دارند، نه یک موفقیت و پیروزی و تجارت پر سود: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا﴾. از صفات دیگر آنها این است که همواره در انتظار این هستند که بلاها و مشکلات شما را احاطه کند و تیره روزی و ناکامی به سراغ شما بیاید: ﴿وَيَرَىٰ صُغْرًا لَّهُمْ يَبْعَثُ عَلَيْهَا عَذَابًا غَلِيظًا﴾.

در واقع آنها افرادی تنگ نظر، بخیل و حسود هستند، بخل آنها سبب می‌شود که هرگونه خدمت مالی را در راه خدا غرامت بیندارند و حسادت ایشان موجب می‌شود که همیشه در انتظار بروز مشکلات و گرفتاری‌ها و مصائب برای دیگران باشند.

سپس اضافه می‌کند آنها نباید در انتظار بروز مشکلات و نزول بلاها بر شما باشند، چون مشکلات، ناکامی‌ها و بدبختی‌ها تنها به سراغ منافقان بی‌ایمان، جاهل، نادان، تنگ نظر و حسود می‌رود: ﴿عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾.<sup>۲</sup>

در آیه سوم به گروه دوم؛ یعنی مؤمنان با اخلاص بادیه‌نشین اشاره کرده و می‌گوید: گروهی از

و الْعَرَبِي إِذَا قِيلَ لَهُ يَا أَعْرَابِي غَضِبَ. فَمَنْ نَزَلَ الْبَادِيَةَ أَوْ جَاوَرَ الْبَادِيَةَ فَلَطَعَنَ بَطْعَنِهِمْ وَأَثَوَىٰ بِأَثْوَائِهِمْ فَهَمَّ أَعْرَابٌ، وَمَنْ نَزَلَ بِلَادَ الرَّيْفِ وَاسْتَوطنَ الْمُدْنَ وَالْقُرَى الْعَرَبِيَّةَ وَغَيْرَهَا مِمَّا يَنْتَمِي إِلَى الْعَرَبِ فَهَمَّ عَرَبٌ وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا فُضَحَاءَ.

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲: «جدر الحائط» به معنی اصل و اساس دیوار است، گویا سزاوار و لایق بودن یک نوع محکمی و پایه است.

۲. ﴿عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾، نشان دهنده احاطه بدبختی‌ها به آنها است؛ اما در مورد اعراب با ایمان و فداکار، کلمه «فی رحمته» - که بیانگر احاطه رحمت الهی به آنها است - ذکر شده است.



عرب‌های بادیه‌نشین کسانی هستند که ایمان به خدا و روزرستاخیز دارند: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾. به همین دلیل هیچ‌گاه انفاق در راه خدا را غرامت و زیان، نمی‌دانند، بلکه با توجه به پاداش‌های وسیع الهی در این جهان و سرای دیگر، این کار را وسیله نزدیکی به خدا و مایه توجه و دعای پیامبر ﷺ می‌دانند: ﴿وَيَتَّخِذُ مَا يَنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ﴾.

در این جا خداوند، فکر آنها را با تأکید فراوان تصدیق می‌کند و می‌گوید: آگاه باشید که این انفاق‌ها به طور قطع مایه تقرب آنها در پیشگاه خداوند است: ﴿أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ﴾. به همین دلیل خدا آنان را به زودی، مشمول رحمت خود می‌کند: ﴿سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ و اگر لغزش‌هایی از آنها سرزده باشد به خاطر داشتن ایمان و عمل صالح، آنها را می‌بخشد، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.<sup>۱</sup>

## ۲. اجتماعات شکوهمند

از این سه آیه اهمیتی که اسلام به جامعه‌های بزرگ و مراکز پرجمعیت ترمی دهد روشن می‌شود. جالب این که اسلام از محیطی عقب افتاده برخاست، محیطی که بویی از تمدن در آن به مشام نمی‌رسید، در عین حال اهمیت خاصی برای عوامل سازنده تمدن قائل است و می‌گوید: آنها که در نقاط دور افتاده از شهر زندگی می‌کنند، از نظر ایمان و معلومات مذهبی عقب‌تر هستند، چرا که آنها امکانات کافی برای تعلیم و تربیت در اختیار ندارند.

لذا در نهج البلاغه می‌خوانیم که امام علی علیه السلام فرمود:  
«الزُّمُومَةُ السُّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى (مَعَ) الْجَمَاعَةِ»؛<sup>۲</sup> به مراکز بزرگ و اکثریت بپیوندید، زیرا دست خدا همراه جماعت است.

پس باید افرادی که این قدرت را دارند به سمت جمعیت‌های بیشتر بروند تا کسب علم و دانش کنند و آن را به آبادی خود ببرند و برای تقویت اصول تعلیم و تربیت و پایه‌های دین و

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۶: کلمه «الا» و «ان»، هر دو برای بیان تأکید می‌باشد و جمله ﴿سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ مخصوصاً با توجه به «فی» که ورود و غوطه‌ور شدن در رحمت الهی را می‌رساند و جمله آخر که با «ان» شروع شده و دو صفت از صفات مهرآمیز خدا «غفور و رحیم» را ذکر می‌کند، همه بیان‌کننده نهایت لطف و رحمت خدا درباره این گروه است. شاید به این جهت که این گروه با محروم بودن از تعلیم، تربیت، عدم دسترسی کافی به آیات الهی و سخنان پیامبر، از جان و دل اسلام را پذیرا شده‌اند و با نداشتن امکانات مالی - که وضع بادیه‌نشینان چنین هست - از انفاق در راه خدا خودداری نمی‌کنند؛ بنا بر این شایسته هر گونه تقدیر و تشویق هستند، بیش از آنچه شهرنشینان متمکن شایستگی دارند.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

ایمان و بیداری و آگاهی آنان کوشش و تلاش کنند.<sup>۱</sup>

### ۳. شهری‌های بادیه‌نشین

هر چند اعرابی به معنی بادیه‌نشین است؛ ولی در اخبار و روایات اسلامی مفهوم وسیع‌تری پیدا کرده و به تعبیر اسلامی آن به منطقه جغرافیایی بستگی ندارد، بلکه با نحوه تفکر و منطق فکری مربوط است؛ آنها که دور از آداب، سنن، تعلیم و تربیت اسلامی هستند، هر چند شهرنشین باشند، اعرابی هستند و بادیه‌نشینان آگاه، آشنا به آداب و سنن اسلامی اعرابی نیستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ»؛<sup>۲</sup> تفقه در دین کنید! هر کس از شما از دین و آئین خود آگاه نشود، اعرابی است. و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که گروهی از اصحاب عصیانگر خود را مخاطب ساخته فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا»؛<sup>۳</sup> بدانید شما بعد از هجرت، اعرابی شدید. با توجه به این روایت و امثال آن معلوم می‌شود معنی اعرابی بودن ربطی به عرب ندارد بلکه حاکی از یک معنای جامع است که عبارت است از داشتن آداب و سنن جاهلی.<sup>۴</sup>

### ۴. ملاک تمدن اصیل و ناب

در فرهنگ دینی، هر کسی که خوش فهم و متدین باشد، به طوری که تمدن خود را در تدین ناب بیابد، این شخص متمدن هست، هر چند در روستا و بادیه زندگی کند و در مقابل هر کس گرفتار جهل علمی و جهالت عملی (گناهکاری) باشد و تمدن خود را در گریز از دین و گرایش به سکولاریزم بیندازد، غیر متمدن هست، گرچه ساکن شهر باشد. متمدن بودن، به برکت ایمان، فهم و تفقه و عمل آنان به احکام دین است؛ نه ساختمان‌های بلندمرتبه و آسمانخراش‌های زیبا، پس هر کس احکام دین را می‌داند و عمل می‌کند، متمدن است، هر چند از نژاد عجم یا در روستا باشد. کسی که دیندار نیست، اهل بادیه است، گرچه در شهر زندگی کند و از نژاد عرب اصیل باشد.<sup>۵</sup>

و این روایت خود شاهدی دیگر بر این معناست؛ حضرت علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْتَفَقُّهِ فِي دِينِ

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۹۸.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۱۶۸.

اللَّهُ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا؛<sup>۱</sup> در دین تفقه کنید و اعرابی و بدوی نباشید.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. محیط اجتماعی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف مؤثر است: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا﴾.
۲. شهرنشینان جاهل به حدود الهی، به منزله بادیه‌نشین، بلکه بدتر از آنان هستند: ﴿أَلَا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾.
۳. کفرورزی و نفاق در برابر آیات عالمانه و حکیمانه خدا، دلیل بی‌فرهنگی و جهل انسان است، هر چند در ظاهر متمدن باشد: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.
۴. بادیه‌نشین و دوری از فرهنگ اجتماعی، زمینه ناآگاهی نسبت به حدود و احکام الهی است: ﴿الْأَعْرَابُ... وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾.
۵. در بینش اسلام، دوری از تمدن و دانش، امری نکوهیده است: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ... وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا﴾.
۶. انسان‌های متمدن و با فرهنگ، دارای مسؤولیتی بیشتر نسبت به بدوی‌های دوراز فرهنگ هستند: ﴿الْأَعْرَابُ... وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾.
۷. حدود و احکام نازل شده از سوی خداوند بر رسول اکرم ﷺ بر اساس علم و حکمت است: ﴿حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۱.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۱۸۱.

۳. گرچه ظاهراً باده‌نشینان را دارای خصلت کفر، نفاق شدید معرفی کرد؛ ولی با این بیان، نوعی تلازم میان کفر و نفاق و بی‌فرهنگی را اثبات کرده است.

۴. گرچه لحن آیه توبیخ مردمان بدوی است؛ ولی واژه «أَجْدَرُ» از یک سو نشان دهنده این است که تکلیف آنان به لحاظ موقعیت ایشان سبک‌تر بوده و متقابلاً شهرنشینان متمدن، به دلیل داشتن زمینه‌های بیشتر کسب علم، دارای مسؤولیت بیشتر هستند.

## درس ۲۰۳ \* صفحه ۲۰۳ قرآن مجید

### ناظران بر اعمال

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

و بگو: (هرچه می خواهید) عمل کنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان عمل شما را می بینند و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، و شما را از آن چه می کردید با خبر خواهد ساخت.

#### مقدمه

در قرآن کریم، از روش های گوناگونی برای غفلت زدایی انسان استفاده شده است؛ از جمله توجه دادن انسان به این که اعمال وی، ناظر و مراقب دارد و اعمال او نه تنها در منظر خداوند می باشد، بلکه رسول خدا ﷺ و دیگر اولیای دین نیز شاهد آن هستند. این آیه شریفه، به همگان خطاب می کند که عمل کنید و بدانید که هر رفتاری که داشته باشید؛ چه عمل خوب و چه عمل بد، خداوند، پیامبر او و مؤمنان آن را می بینند و شما در معرض دید آنها خواهید بود.

اطلاع خداوند از اعمال، امری بدیهی است؛ اما منظور از دیدن اعمال توسط پیامبر ﷺ و مؤمنان چیست؟ آیا از طریق عادی آگاه می شوند یا گونه خاصی از آگاهی است؟ و نیز توجه و ایمان به این حقیقت، چه اثری در پاک سازی اعمال و نیات دارد؟

## واژه‌ها

**سَرَدُونَ:** به زودی بازگردانده می‌شوید. (فعل مجهول باب تَفَعَّلَ از ماده «رَدَد») **يُنَبِّئُكُمْ:** شما را با خبر خواهد ساخت. (فعل معلوم باب تَفَعَّلَ از ماده «نَبَأ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هشدار مهم

این آیه شریفه با «قُلْ» شروع می‌شود و بیانیه‌ای است که اعلام می‌کند هر چه خدا به شما دستور داده را انجام دهید، زیرا او عمل شما را می‌بیند؛ یعنی کارهای شما را می‌داند و بدان پاداش می‌دهد و نیز پیامبر او همه آن را می‌داند و نزد خدا بدان گواهی می‌دهد، همچنین مؤمنان نیز آن را می‌دانند.<sup>۱</sup>

### ۲. عرضه اعمال

اگر انسان احساس کند که شخصی مراقب او است، معمولاً وضع خود را چنان تنظیم می‌کند که مورد اشکال نباشد. شخصیت مراقب نیز در مراقبت تأثیر دارد. از کسانی که قطعاً بر اعمال فرد ناظر و آگاه هستند، علاوه بر خدا، پیامبر و مؤمنان واقعی می‌باشند. این آیه طبق عقیده شیعه، عرضه اعمال بر اولیای خدا را بیان می‌کند.

این آگاهی و نظارت بر اعمال، مقدمه پاداش و کیفری است که در جهان دیگر در انتظار او است؛ لذا به دنبال این جمله می‌افزاید: به زودی به سوی کسی که آگاه از پنهان و آشکار است، باز می‌گردید و شما را به آن چه عمل کرده‌اید خبر می‌دهد و طبق آن جزا خواهد داد.<sup>۲</sup>

### ۳. مصداق مؤمنان ناظر

منظور از مؤمنان در آیه، تمام افراد با ایمان نیستند، بلکه گروه خاصی هستند، زیرا به طور مسلم، اعمال مردم برای همه مؤمنان مشهود نیست و از آن اطلاعی ندارند؛ پس مراد از «المؤمنون» فقط گروه خاصی هستند «الف و لام» در «المؤمنون» برای عهد است، نه برای جنس. این مؤمنان خاص، به اذن خدا از اسرار غیب آگاه هستند و به مقامی رسیده‌اند که مانند پیامبر ﷺ و در طراز و رتبه او بوده و آنها نیز شاهد اعمال هستند. آنها همان صلحای امت می‌باشند که در رأس آنها امامان معصوم عليهم السلام قرار دارند که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از

۱. مجمع‌البیان، ج ۱۱، ص ۲۰۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۲۸.

مقام ولایت الهی برخوردار هستند.

روایات فراوانی نیز وارد شده است که پیامبر ﷺ و جانشینان او از اعمال همه امت آگاه بوده و خداوند، از طریق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌کند. همچنین اعمال امت، هر هفته و هر شبانه روز بر پیامبر ﷺ - حتی پس از رحلت حضرت - از سوی خداوند عرضه می‌شود. با پذیرش این حقیقت می‌فهمیم این افراد، مؤمنان خاصی هستند و این عرضه اعمال شامل همه دوران، حتی پس از پیامبر ﷺ هم بوده است که پس از رحلت آن حضرت به روح ایشان و هم به حجت زنده خدا عرضه می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. مراد از رؤیت

الف. رؤیت در آیه به معنای شهود است، نه ادراک حسی با قوه بینایی، چون عمل در آیه باورهای قلبی، انگیزه‌های درونی، اخلاق و ملکات نفسانی و حرکات بیرونی را فرا می‌گیرد.  
ب. متعلق رؤیت در ﴿فَسِيرِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ حقیقت عمل است، نه آثار آن، زیرا آثار عمل را کافران هم می‌بینند و به خدا و اولیای الهی اختصاص ندارد.<sup>۲</sup>

#### ۵. اختصاص رؤیت به دنیا یا آخرت

جایگاه رؤیت در آیه مورد بحث دنیاست، زیرا در قیامت همه مردم بیننده اعمال خود هستند: ﴿كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾،<sup>۳</sup> کافرو منافق نیز ریز و درشت کردار خود را می‌بینند؛ رؤیت یاد شده در آیه، گذشته از آن که به عملی اختصاص ندارد، ویژه گروهی خاص از مؤمنان اهل شهود است.

دنیایی بودن رؤیت در آیه هم شاهد داخلی دارد و هم شاهد خارجی:  
شاهد داخلی

الف. در صدر آیه به مردم می‌فرماید کار شما را خدا، رسول و مؤمنان می‌بینند، در ذیل آیه خبر می‌دهد که روزی به سوی خدای دانای نهران و عیان باز گردانده می‌شوید و در آن جا شما را از کارهای تان با خبر می‌کند: ﴿سَتَرْدُونَ إِلَيْهِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾، پس رؤیت در صدر آیه در برابر علم و گزارش در قیامت است.

ب. رؤیت خدا بی‌شک رؤیتی بالفعل و هم اکنون است، نه بالقوه و در آینده. پس رؤیت

۱. تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۵۷۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۲۴۹ - ۲۵۱.

۳. بقره، ۱۶۷.

رسول و مؤمنان نیز که بر این رؤیت الهی عطف شده‌اند بر پایه اتحاد سیاق، بالفعل و اکنون است.<sup>۱</sup>

شاهد خارجی

روایات فراوان در ذیل این آیه شریفه وجود دارد که رؤیت در دنیا را بیان داشته‌اند.<sup>۲</sup>

## ۶. رؤیت اعمال در روایات

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تمام اعمال مردم، هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود؛ اعمال نیکان و بدان؛ بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ این را فرمود و ساکت شد.<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تمام اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود؛ بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید.<sup>۴</sup>

این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌شود؛ اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شادمان شده و اگر ناشایست باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ای مردم! با گناه خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را ناراحت نکنید».<sup>۵</sup>

## پیام‌ها<sup>۶</sup>

۱. توجه به این که اعمال ما زیر نظر خداست، مانع گناه است: ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ﴾.
۲. هر چه بیننده اعمال بیشتر باشد، شرم و حیای انسان از خلاف و گناه بیشتر است؛ به ویژه اگر بیننده، خدا، پیامبر و مؤمنان باشند: ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾.
۳. عمل، معیار سنجش است. آن چه در دنیا بر اولیای خدا عرضه می‌شود، عمل است. همچنین آن چه در قیامت مورد حساب قرار می‌گیرد، عمل است: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ...﴾.

۱. به ویژه که فعل «بیری» درباره رسول و مؤمنان تکرار نشده است.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ حرف «سین» در «سیری الله» مفید تاکید است، نه تسویف و آینده.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. تفسیر کنز الدقائق، ج ۵، ص ۵۳۴.

۶. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۰۱.

فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴﴾.

۴. اعمال انسان، حقایقی دارد که در قیامت برای او روشن خواهد شد: ﴿فَسِيرِ اللَّهُ عَمَلَكُمْ

... فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴﴾.

۵. غیب و شهود، و نهان و آشکار همه چیز، در احاطه علم الهی است: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾.

۶. خداوند به انسان‌ها برای مراقبت از اعمال و حرکات نهان و آشکار خویش هشدار می‌دهد:

﴿وَسُرُّدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۴﴾.

۷. بازگشت همه انسان‌ها به سوی خدا، امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر است: ﴿وَسُرُّدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ﴿۴﴾.



## درس ۲۰۴ \* صفحه ۲۰۴ قرآن مجید

### شاخصه‌های مسجد الهی

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ<sup>۱</sup>

هرگز در آن مسجد به نماز نایست. به یقین، مسجدی که از اولین روز براساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن به نماز بایستی. در آن، کسانی هستند که دوست دارند پاکیزگی جویند و خدا پاک‌ورزان را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

آیه ۱۰۷ تا آیه ۱۱۰ سوره «توبه»<sup>۲</sup> درباره مسجد ضرار است، در شأن نزول این آیات گفته شده: گروهی از منافقان نزد پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند به ما اجازه دهید مسجدی در میان قبیله بنی‌سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان، بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند. همچنین در شب‌های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند، فریضه اسلامی خود را در آن انجام دهند؛ این موقعی بود که پیامبر ﷺ عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر ﷺ به آنها اجازه داد؛ ولی آنها اضافه کردند آیا ممکن است شخصاً بیایید و در آن نماز

۱. توبه، ۱۰۸.

۲. ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِقُنَّ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ \* لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ \* أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرًا مِمَّنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ سَفَا حَرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

بگزارید؟ پیامبر ﷺ فرمود: من فعلاً عازم سفر هستم، هنگام بازگشت - به خواست خدا - به آن مسجد می‌آیم و در آن نماز می‌گزارم.

هنگامی که پیامبر ﷺ از تبوک بازگشت، بیک وحی خدا نازل شد و آیات فوق را آورد و پرده از اسرار کار آنها برداشت. به دنبال آن پیامبر ﷺ به نماینده خود دستور داد: «إذهب إلی هذا المسجد الظالم اهله و خزبه و هدمه»، لذا مسجد مزبور را آتش زدند، و بقایای آن را ویران کردند و جای آن را محل ریختن زباله‌های شهر ساختند.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

أُتِسَّسَ: بنا شده است. (فعل مجهول باب تفعیل از ماده «اسس»)  
 الْمُظْهَرِّينَ: پاک‌ی و رزان. (جمع المظْهَر،<sup>۲</sup> اسم فاعل از باب «تفعل» از ماده «طهر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ممنوعیت نماز در مسجد منافقان

در آیه قبل خداوند اشاره می‌کند که قصد منافقان از ساختن مسجد و کارهای خیر، نیت الهی نیست، بلکه هدف‌های شومی را از نام مقدس مسجد دنبال می‌کنند؛ این هدف‌ها عبارت‌اند از:

الف. رساندن ضرر و زیان به مسلمانان

﴿مَسْجِدًا ضَرَارًا﴾، ضرار به معنی زیان رساندن تعمدی است. آنها به عکس آن چه ادعا داشتند که هدف تأمین منافع مسلمانان، کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می‌خواستند با این مقدمات، پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه جهان براندازند.

ب. تقویت مبانی کفر و بازگشت به جاهلیت.

ج. ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان

با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد قبا که نزدیک آن بود از رونق می‌افتاد: ﴿وَتَفْرِقَابَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

د. ایجاد پایگاهی برای دشمنان اسلام

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. در اصل متطَهَّر بود، «تاء» قلب به «طاء» شده و در آن ادغام شد.

منافقان قصد داشتند از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی سازند: ﴿وَإِزْوَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ﴾.

عجیب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در يك لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، حتی سوگند یاد می‌کردند که ما جز نیکی، قصد و نظر دیگری نداشتیم: ﴿وَلِيُخْلِفَنَّ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا الْحَسَنَى﴾.

به خاطر همین اهداف شوم است که خداوند در آیه مورد بحث به پیامبر صریحاً دستور می‌دهد که هرگز در این مسجد به عبادت، قیام مکن و نماز مگزار: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾، زیرا این مسجد شالوده و اساس آن از روز نخست بر کفر، نفاق، بی‌دینی و تفرقه بنا شده است.<sup>۱</sup>

## ۲. تفاوت نماز در مکان غصبی با مسجد ضرار

محققان نماز در مکان غصبی را صحیح می‌دانند و حق هم این است که گرچه نماز در مکان غصبی حرام است؛ ولی صحیح هست، زیرا نهی به مکان نماز تعلق می‌گیرد، نه به خود نماز؛ اما نماز در مسجد ضرار از این قبیل نیست، چون نهی به خود عبادت خورده، پس هم حرام و هم باطل است: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾؛ یعنی «لا تصلّ فيه». اگر نهی به خود عبادت تعلق بگیرد، گذشته از این که آن کار حرام است، باطل هم می‌شود.

فرق نماز در مکان غصبی با نماز در مسجد ضرار این است که در مسجد ضرار نهی به عبادت تعلق گرفته؛ ولی در مکان غصبی، نهی به عبادت تعلق نگرفته، بلکه نهی به غصب تعلق گرفته است.<sup>۲</sup>

## ۳. نقش تقوا در ساخت مسجد

همان طوری که مسجد ضرار منافقان چند منظوره است، مسجد وفاق، صلاح و فلاح مؤمنان هم چند منظوره است.

اولین ویژگی مسجد این است که بر اساس تقوا بنا شده است؛ خداوند می‌فرماید: «مسجدي که بر اساس تقوا بنا شد، شایسته‌تر است که در آن نماز خوانده شود».

کلمه «احق» شایسته‌تر گرچه افعال تفضیل است؛ ولی در این جا به معنای مقایسه دو چیز در شایستگی نیامده، بلکه شایسته و ناشایسته را مقایسه می‌کند و این در آیات قرآن، احادیث و سخنان روزمره نمونه‌های زیادی دارد؛ مثلاً گاهی به شخص ناپاک و دزد می‌گوییم پاکی و

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۱۰۸.

درست‌کاری برای تو بهتر است؛ معنی این سخن آن نیست که دزدی و ناپاکی خوب است؛ ولی پاکی از آن بهتر است، بلکه مفهوم آن این است که پاکی خوب و دزدی بد و ناشایست است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، هر چند در جمله بالا نفرموده متعیناً باید در مسجد قبا نماز بخوانی، بلکه فرموده: آن‌جا بخوانی سزاوارتر است، لیکن همین که نهی کرد در مسجد ضرار نماز بخواند، قهراً نماز در مسجد قبا را متعین کرده است.<sup>۲</sup>

مرحوم امین الاسلام در مجمع‌البیان «لام» در «لَمَسِجِدٌ» را «لام» قسم می‌داند؛ یعنی «و الله! مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن (به نماز و عبادت) بایستی».<sup>۳</sup>

#### ۴. عبادت احرار

خداوند در توصیف مسجد قبا می‌فرماید: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾، این جمله بیان علت رجحان است و جمله ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ متمم تعلیل است. عبادت این افراد، «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» یا «شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ» نیست، بلکه عبادت آنها «حَبًّا لِلظَّاهِرَةِ» است؛ هم طهارت ظاهری و هم طهارت باطنی. البته طهارت را برای این می‌خواهند که قرآن را بفهمند، چرا که ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾؛ اینها فهمیدند که قرآن را بدون طهارت، نه می‌شود مس کرد و نه می‌شود فهمید. معارف و حیانی نظیر علوم دیگر نیست؛ در علوم دیگر واقعاً ممکن است کسی که منافق است ریاضی، طب و مهندسی بداند؛ اما وحی، الهام و معارف دینی را غیر از مؤمن کسی نمی‌تواند یاد بگیرد. ممکن است الفاظ آن را کسی حفظ بکند؛ ولی اولین شرط تماس با معنای قرآن، طهارت روح است: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ که هیچ علمی این شرط را ندارد.<sup>۴</sup>

#### ۵. راه‌های کسب محبت خداوند

خداوند در آیات متعددی از قرآن به راه‌های کسب محبت خود اشاره کرده است، در بعضی از آیات شاهره کسب محبت خداوند را تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و اله دانسته و می‌فرماید: ﴿فَاتَّبِعُونِي يَحَبِّبْكُمْ اللَّهُ﴾؛<sup>۵</sup> از من (پیامبر) پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۳۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۱.

۳. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۱۰.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۱۰۸.

۵. آل عمران، ۲۱.

در آیات قرآن، «نیکوکاری»،<sup>۱</sup> «توبه»،<sup>۲</sup> «تقوا»،<sup>۳</sup> «صبر»،<sup>۴</sup> «قسط و عدل»<sup>۵</sup> و «جهاد»<sup>۶</sup> از راه و ابزار کسب حبّ خداوند هستند، در این آیه نیز خداوند می‌فرماید مردان الهی علاقه‌مند هستند که طاهر بشوند: ﴿فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾ و اگر طاهر شدند، خدا هم به آنها علاقه‌مند می‌شود: ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾؛ و اگر خدا محب کسی شد، آثار محبّ همیشه در محبوب ظهور می‌کند.

## ۶. بحث روایی

«عَنِ الْحَلْبِيِّ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْجِدِ الَّذِي أُتِسَسَ عَلَى التَّقْوَى؟ قَالَ: مَسْجِدُ قُبَا»، حلبی گوید از امام صادق ع پرسیدم: مسجدی که بر اساس تقوا نهاده شده کدام است؟ فرمود: مسجد قبا است.<sup>۷</sup>

## پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. انجام هرگونه عملی که مایه تأیید کفر، نفاق و تقویت کافران و منافقان محارب و زمینه زیان و تفرقه مؤمنان باشد، حرام است: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا... لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾.
۲. رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند، لذا خطاب آیه به پیامبر است: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾.
۳. ارزش هر چیز وابسته به اهداف، انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گزاران آن دارد: ﴿أُتِسَسَ عَلَى التَّقْوَى﴾.
۴. مسجد، باید پایگاهی برای تربیت و تهذیب انسان‌های شایسته باشد: ﴿مَسْجِدًا أُتِسَسَ... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾.
۵. ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که در آن جا رفت و آمد می‌کنند، ارزش يك مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته آن: ﴿مَسْجِدًا... أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾.

۱. بقره، ۱۹۵: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۲. بقره، ۲۲۲: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.

۳. آل عمران، ۷۶: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.

۴. آل عمران، ۱۴۶: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾.

۵. مائده، ۴۲: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

۶. صف، ۴: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا﴾.

۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۶۷.

۸. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۰۴ و ۵۰۵؛ تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۰۶ - ۲۰۸.

## درس ۲۰۵ \* صفحه ۲۰۵ قرآن مجید

### ویژگی‌های مؤمنان

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَيُبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

(این مؤمنان)، همان توبه‌کنندگان و عابدان و ستاینندگان هستند و رهپویان (در راه خدا) و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان و امرکنندگان به کارهای پسندیده و بازدارندگان از کارهای ناپسند و نگهداران حدود خدا هستند و به (چنین) مؤمنانی بشارت ده!

#### مقدمه

خداوند در قرآن حدود سی ویژگی برای مؤمنان واقعی در سوره‌های مختلف بیان داشته است.

بخشی از آن اوصاف در این آیه با هدفی خاص بیان شده است که این اوصاف به دو بخش خصوصی و اجتماعی تقسیم می‌گردد که در ذیل به تفسیر و تبیین آنها می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

الْحَامِدُونَ: سپاسگویان، ستایشگران. (اسم، صفت مشبّهه از ماده «حمد»)  
السَّائِحُونَ: رهپویان، سیاحتگران. (اسم فاعل، صفت مشبّهه از ماده «سیح»)<sup>۲</sup>  
حُدُود: مرزها. (اسم، جمع مکسر از ماده «حد»)

۱. توبه، ۱۱۲.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹۶: «سیاحت» در لغت به معنای سیر و گردش در زمین است و در اینجا با توجه به سیاق آیه به معنای رفت و آمد در جایگاه‌های عبادت و مساجد است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خودسازی شرط تقرب

در این آیه اوصافی از مؤمنان برای رسیدن به جایگاهی که بتوانند با خدای خود وارد معامله شده تا از مواهب ویژه آن برخوردار گردند، در دو مرحله بیان شده که بخش اول آن خودسازی است و بخش دوم درباره اصلاح جامعه است. در بخش خودسازی باید شش ویژگی مهم را در خود ایجاد نمایند تا در وجود ایشان نهادینه شود.

این واژه‌ها اگرچه به صورت اسم فاعل آمدند؛ اما همه صفت مشبیه هستند، هیچ کدام اسم فاعل نیست که دلالت بر حدوث بکند.<sup>۱</sup> صفت مشبیه بودن، بیان کننده این حقیقت هستند که این اوصاف در وجود آنها نهادینه شده است و عبادت و بندگی آنها ثابت و دائمی است، نه فصلی و موقت. ویژگی‌هایی که برای خودسازی لازم است عبارت‌اند از:

الف. توبه

شروع این آیه با واژه «التائبون» در بردارنده این پیام است که توبه، اولین گام خودسازی است. مؤمن در گام اول، باید ابتدا آن چه از رذائل اخلاقی در او جمع گردیده را از بین ببرد. بنابراین با اولین وصفی که مؤمنان را در این آیه یاد می‌کند به اهمیت آن نیز اشاره دارد که مؤمنان همان توبه کنندگان هستند: «الْمُؤْمِنُونَ، هُمُ التَّائِبُونَ»،<sup>۲</sup> توبه کنندگانی که راه ورود به مسیر عبادت و بندگی خدا را خوب دریافته‌اند و با توبه مسیر بندگی را برای خود هموار می‌کنند.

ب. عبادت و بندگی

پس از پاک کردن آینه نفس از پلیدی‌ها، نوبت به آن می‌رسد که نور خدا در جان انسان منعکس شود، به این منظور آدمی باید قلب خود را حریم خدا گرداند و این میسر نمی‌شود، مگر در پرتو عبادت و بندگی و مؤمنان واقعی، عبادت کنندگان هستند: «الْعَابِدُونَ»؛ عابدانی که جلوه‌های بارز عبادت پروردگار خود را در ستایش خداوند و حرکت در مسیر او و رکوع و سجود و... می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۴: «التَّائِبُونَ» «رفع علی المدح»؛ هم التائبون یعنی المؤمنین المذكورین.

۳. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۳.

## ج. حمد و ستایش

حمد به معنای ستودن، ستایش، ثناگویی، مدح و تعریف کردن است. طبق روایتی از پیامبر اکرم ﷺ: <sup>۱</sup> «الحامدون»؛ یعنی ستایشگرانی که خدا را در هر حالی، سختی یا آسانی می ستایند و شکی نیست که یکی از عباداتی که مصداق بارز حمد است و در هیچ حالت از بنده سلب نمی شود، نماز است.

## ۲. «السَّائِحُونَ»

«سائح» در اصل از ماده «سیح» و «سیاحت» به معنی جریان و استمرار است. در حدیثی از پیامبر ﷺ می خوانیم: «سَيَاحَةُ أُمَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ»؛ سیاحت امت من در مساجد است.<sup>۲</sup> بنابراین «السَّائِحُونَ»، عابدانی هستند که سیر آنها برای رسیدن بیشتر به خدا بوده و سیاحت آنها سیر به مکان های عبادت است.

## ۳. رُكُوع كُنُودَانَ وَ سَجْدَةَ كُنُودَانَ

﴿الرَّكُوعُونَ السَّاجِدُونَ﴾<sup>۳</sup> عابدان واقعی کسانی هستند که بر نمازهای پنج گانه مواظبت دارند و آنها را به موقع به جا آورده و با خشوع و خضوع کامل، رکوع و سجود آن را به جا می آورند. همان طور که همه موارد فوق در راستای عبادت و بندگی خدا بود؛ این مجموعه هدفی را دنبال می کند که آن جز خودسازی نیست؛ عملی که خود مقدمه ای برای یک کار مهم تر و آن اصلاح جامعه است.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲: «فلما نزلت هذه الآية: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ قام رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا نبي الله! أ رأيتك الرجل يأخذ سيفه فيقاتل حتى يقتل الا انه يقتل من هذه المحارم أ شهيد هو؟ فانزل الله عز وجل على رسوله: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ ففسر النبي صلى الله عليه وآله: المجاهدين من المؤمنين الذين هذه صفتهم و حليتهم بالشهادة و الجنة و قال: «التَّائِبُونَ» من الذنوب. «الْعَابِدُونَ» الذين لا يعبدون الا الله و لا يشركون به شيئا. «الْحَامِدُونَ» الذين يحمدون الله على كل حال في الشدة و الرخاء و «السَّائِحُونَ» الصائمون. «الرَّكُوعُونَ السَّاجِدُونَ»، الذين يواظبون على الصلوات الخمس الحافظون لها و المحافظون عليها بركوعها و سجودها و الخشوع فيها و في أوقاتها. «الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» بعد ذلك و العاملون به، «وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و المنتهون عنه. قال: فبشر من قتل و هو قائم بهذه الشرائط بالشهادة و الجنة.

۲. ترجمه الميزان، ج ۹، ص ۵۴۱.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۲: «الذين يواظبون على الصلوات الخمس الحافظون لها و المحافظون عليها بركوعها و سجودها و الخشوع فيها و في أوقاتها».



#### ۴. خودسازی مقدمه اصلاح جامعه

بخش اول صفات نه‌گانه مربوط به جنبه‌های خودسازی و تربیتی افراد است و بخش دوم - دو صفت «الأمرون والنهون» - به وظائف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می‌کند و آخرین صفت «الحافظون»، حکایت از مسئولیت‌های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.<sup>۱</sup>

بدیهی است که قرآن کریم با مقدم داشتن صفات فردی به نکته مهمی اشاره دارد که برای اصلاح جامعه، باید از خودسازی آغاز کرد؛ لذا افراد جامعه ابتدا باید خودسازی کنند بعد به اصلاح جامعه بپردازند. جالب این که دو اصل محوری را برای اصلاح جامعه معرفی کرد: «امر به معروف و نهی از منکر». این دو اصل وقتی مؤثر خواهد بود که افراد خود را ساخته باشند، چرا که افراد جامعه از کسانی امر به معروف و نهی از منکر می‌پذیرند که در عمل موفق به انجام آن امور باشند و این امور محقق نمی‌شود، مگر در سایه خودسازی.

#### ۵. رعایت حدود الهی

عامل دیگری که برای اصلاح جامعه لازم است، مراعات عمومی مردم در عمل به قوانین و احکام الهی است و رعایت حدود و عبور نکردن از خط قرمزهایی است که خداوند در روند تکاملی اجتماع ترسیم کرده است. تمام امور مربوط به دین، حدودی دارد؛ عقائد، اخلاق، اعمال، قوانین و احکام تکلیفیه و وضعیه، باید از حدّ خود تجاوز نکند و در آن کوتاهی نشود. اگر خدا در این آیه تعبیر به «حافظ» کرد برای این است که بفهماند مؤمنین، هم خود از حدود خدا تجاوز نمی‌کنند و هم نسبت به آن اهتمام و مراقبت دارند.<sup>۲</sup> در حقیقت این ویژگی مؤمنان، مشترک در خودسازی و جامعه سازی است به طوری که مکلف برای این که بتواند حافظ حدود دین باشد، ابتدا باید خود این امور را رعایت کند و در مرحله بعد مواظب باشد که این حدود در جامعه به خوبی رعایت شود.

#### ۶. چرایی بشارت به مؤمنان

جمع همه این صفات نه‌گانه در یک شخص، کار ساده‌ای نیست، شاید به همین خاطر باشد که در بعضی از روایات، به ائمه معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده و حداقل حرفی که می‌توان این جا گفت این است که مصداق کامل این اوصاف، ائمه هدی علیهم‌السلام هستند، مخصوصاً

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۴۰.

صفت اخیر «حافظ حدود بودن» کار هر کسی نیست؛ ولی از آن جا که ﴿الْمُؤْمِنِينَ﴾ با «الف و لام» آمده و افاده عموم می‌کند، دلالت دارد که این بشارت مخصوص ائمه علیهم‌السلام نیست و همه مؤمنان را دربرمی‌گیرد و در حقیقت خداوند می‌دانسته که همه مؤمنان نمی‌توانند این اوصاف را در خود داشته باشند و ممکن است، دچار یأس و ناامیدی شوند؛ جهت پیشگیری از این یأس فرمود: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ ای پیامبر! به همه مؤمنان بشارت بده که آنها هم از این فیض، رحمت و بهشت محروم نخواهند بود، به طوری که اگر با ایمان از دنیا رفتند نجات پیدا می‌کنند.

این توهّم که بشارت مخصوص مؤمنینی است که دارای این اوصاف باشند که فقط شامل ائمه معصوم علیهم‌السلام گردد، خلاف ظاهر است، بلکه خلاف بسیاری از آیات و اخبار است.<sup>۱</sup>

## ۷. چند روایت

از پیامبر گرامی اسلام در تفسیر این آیه آمده است:

تائبان، توبه‌کنندگان از گناه هستند و عابدان، کسانی هستند که غیر خدا را عبادت نمی‌کنند و چیزی را شریک او نمی‌گیرند. حامدان، آنان هستند که در هر حال - چه سختی و چه راحتی - خدا را ستایش می‌کنند و سائحان، روزه‌داران هستند. راکعان و ساجدان، کسانی هستند که مواظب نمازهای پنج‌گانه باشند. رکوع، سجود و خشوع را در نمازها رعایت می‌کنند و محافظ وقت‌های نماز هستند.<sup>۲</sup>

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: این که خدای تعالی می‌فرماید: «به تحقیق خدا از مؤمنان نفس‌ها و مال‌های ایشان را خریده است که در مقابل به آنان بهشت بدهد»؛ آیا شامل همه کسانی است که در راه خدا جهاد می‌کنند یا برای گروه خاصی است؟ امام علیه‌السلام فرمود: هنگامی که این آیه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد بعضی از یاران حضرت این مسئله را از ایشان پرسیدند، حضرت جوابی نفرمود، تا این که خداوند به دنبال آیه مزبور، این آیه را بر رسول خود نازل فرمود: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ﴾ و بدین وسیله صفات مؤمنان در آیه فوق که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى...﴾ را بیان کرد، پس هر کس، بهشت را می‌خواهد باید در راه خدا جهاد کند و دارای شرایط نه‌گانه باشد وگرنه از مصادیق افرادی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۲۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۵؛ و نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۷۱.

فرمود: گروهی می‌آیند، دین را یاری می‌کنند؛ اما هیچ بهره‌ای ندارند.<sup>۱</sup>  
روایت شده عُبَاد بصری در راه مکه، امام سجاد علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ صُعُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَ لَيْتَنِيهِ؟»؛ جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آن‌گاه آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى...﴾ را خواند. حضرت فرمودند: ادامه آن را هم بخوان! عُبَاد آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكَعُونَ﴾ را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مؤمنان راستین، همواره نگران اعمال خود و در حال عبادت هستند: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ﴾.
۲. توبه، هموارکننده راه عبادت و عبودیت انسان برای خداست: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ﴾؛ تقدیم ﴿التَّائِبُونَ﴾ بر ﴿الْعَابِدُونَ﴾ می‌تواند به مطلب فوق اشاره داشته باشد.
۳. مؤمنان راستین، دارای حرکت و جنب و جوش در راستای بندگی خدا بوده و مردمی را کد و زمین‌گیر نیستند: ﴿السَّاجِدُونَ﴾.<sup>۴</sup>
۴. تحرُّك، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قُرب الهی ارزش است: ﴿السَّاجِدُونَ﴾؛ مردان خدا، را کد و زمین‌گیر نیستند.
۵. پایداری بر رکوع و سجده و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‌های مؤمنان راستین است: ﴿الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.
۷. اهتمام مؤمنان واقعی به خودسازی، قبل از پرداختن به اصلاح جامعه است: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ... الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.<sup>۵</sup>

۱. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۱؛ و بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۶.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۱۱-۳۱۳.

۴. گاهی واژه «السَّاجِدُونَ» درباره آبی به کار می‌رود که همواره در گذرگاهی جاری باشد. توصیف اهل ایمان به این صفت می‌تواند بیانگر مطلب فوق باشد.

۵. بخشی از مطالب این درس از تفسیر آیات نماز جلد یک نقل شده است.

## درس ۲۰۶ \* صفحه ۲۰۶ قرآن مجید

### همراهی با صادقان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ<sup>۱</sup>

ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و با راستان (همگام) باشید.

#### مقدمه

ارزیابی اعمال، درستی رفتار و حقانیت اعتقادات، نیازمند معیاری برای تشخیص است تا انسان با همراه داشتن آن معیار بتواند هر لحظه رفتار و گفتار خود را محک زده تا مطمئن باشد از مسیر الهی خارج نشده است. خداوند در این آیه به این مسئله اساسی پرداخته است.

#### واژه‌ها

اتَّقُوا: بپرهیزید. (فعل امر باب افتعال از ماده «وقی»)

الصَّادِقِينَ: راستان، راستگویان. <sup>۲</sup> (اسم فاعل از ماده «صدق»)<sup>۳</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. غزوه تبوک، آزمونی سخت

نفوذ و انتشار سریع اسلام در شبه جزیره عربستان و سقوط حکومت مکه، امپراطور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز و منظم بر سر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر سازد، زیرا با

۱. توبه، ۱۱۹.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۸: اصل صدق و کذب در گفتار است.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۵۰: ظاهر «صادقین» صیغه اسم فاعل است؛ ولی در واقع معنای صفت مشبیه دارد؛ یعنی کسانی که دارای ملکه صدق هستند و هرگز در سخن، عقیده و عمل دروغ نمی‌گویند.

گسترش و نفوذ فوق العاده اسلام، پایه‌های حکومت خود را متزلزل می‌دیدند. ارتش روم، شامل چهل هزار نیرو و مجهز به بهترین و پیشرفته‌ترین سلاح زمان خود بود. خبر استقرار سربازان رومی در نوار مرزی شام به گوش پیامبر ﷺ رسید. پیامبر نیز با لشگری عظیم بالغ بر سی هزار تن برای دفاع از مدینه آماده شد. نبرد تبوک بهترین محک برای شناسایی افراد فداکار از مدعی و منافق بود. اما مردم چند گروه بودند:

الف. شهرت طلبان

ب. منافقان

این دو گروه به بهانه‌های واهی از شرکت در جنگ خودداری کردند.<sup>۱</sup>

ج. مشتاقان جهاد

عده‌ای که علاقه شدیدی به شرکت در این جنگ داشتند حضور پیامبر شرف یاب شدند و از ایشان وسیله سفر طلب کردند؛ اما با پاسخ منفی پیامبر مواجه شدند و از این که مرکبی نداشتند تا در جنگ شرکت کنند به شدت ناراحت بودند و گریه کردند.<sup>۲</sup>

د. دلبستگان به دنیا

برخی با وجود این که کاملاً به اسلام و جهاد علاقه مند بودند؛ ولی از آن جا که محصول خود را گرد نیاورده بودند، تصمیم گرفتند که پس از جمع محصول از مدینه حرکت کنند و به مجاهدان اسلام بپیوندند؛ اینها همان متخلفان سه‌گانه هستند که پیامبر پس از بازگشت از تبوک آنان را سخت تنبیه کرد.<sup>۳</sup>

ه. جانبازان و مجاهدان

آنان کسانی بودند که با فراهم ساختن وسیله مسافرت آماده حرکت بودند و در این راه سراز یا نمی‌شناختند، البته امیر مؤمنان که افتخار نبرد در تمام جنگ‌ها را داشت به دستور پیامبر در این جنگ شرکت نکرد و برای جلوگیری از توطئه دشمن در شهر مدینه ماند.<sup>۴</sup>

از این رو در آیه مورد بحث خداوند می‌فرماید تنها راستگویان در امتحان سخت غزوه تبوک موفق بودند و شما مؤمنان بکوشید، همواره با آنها باشید، نه با کسانی که سخن یا عقیده

۱. توبه، ۴۹ و ۸۱.

۲. توبه، ۹۲.

۳. توبه، ۱۱۸.

۴. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۴؛ و فروغ ابدیت، ص ۸۵۸ - ۸۶۳.

کاذب دارند.<sup>۱</sup>

## ۲. ویژگی صادقان

قرآن مجید صادقان را با ویژگی‌هایی معرفی کرده است؛ از جمله:

الف. ایمان به تمام مقدسات و عمل در تمام زمینه‌ها: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.<sup>۲</sup>

در این آیه، حقیقت نیکوکاری را چنین تفسیر می‌کند که برترین مصداق نیکوکاری، ایمان به خدا، روز رستاخیز، فرشتگان، کُتب آسمانی و پیامبران، انفاق در راه خدا با کمک به نیازمندان و محرومان، برپا داشتن نماز، پرداختن زکات، وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات هنگام جهاد است و پس از ذکر همه این‌ها می‌گوید: کسانی که این صفات را داشته باشند، صادقان و پرهیزگاران هستند.

پس صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن، عمل در تمام زمینه‌ها باشد.

ب. متعهد برابر پروردگار

«صدق» مجموعه‌ای از ایمان و عمل است که در آن هیچ‌گونه تردید و تخلفی نباشد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؛<sup>۳</sup> مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده، سپس شك و تردیدی به خود راه نداده‌اند. (علاوه بر این) با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، اینها صادقان هستند.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؛<sup>۴</sup> در این آیه، مؤمنان محرومی که برخلاف همه مشکلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود، بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر ﷺ هدفی نداشتند، «صادقان» معرفی شده‌اند. از

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۵۰.

۲. بقره، ۱۷۷.

۳. حجرات، ۱۵.

۴. حشر، ۸.

این آیات به دست می‌آید که «صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند، بلکه با انواع فداکاری‌ها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند.

شکی نیست که این صفات مراتبی دارد؛ بعضی ممکن است در قله آن قرار گرفته باشند که آنها را معصومان می‌نامیم و بعضی در مراحل پائین‌تر باشند.<sup>۱</sup>

### ۳. مصداق صادقان

در آیه فوق دو دستور داده شد: نخست دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقان. اگر مفهوم صادقان در آیه عام باشد و همه مؤمنان را شامل گردد، باید گفته شود: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ از صادقان باشید، نه این که با صادقان باشید. این خود دلیل روشنی است که «صادقان» در آیه به معنای گروه خاصی است. آیا اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومان هستند؟<sup>۲</sup>

هر چند صدق مراتبی دارد: صدق در کلام، صدق در افعال، صدق در اخلاق و صدق در عقاید؛ اما از سویی آیه، صادق مطلق را مطرح می‌کند که در همه مراتب صادق باشند، زیرا اگر در یک مرتبه صداقت نداشته باشند، پیروی از آنان حرام است و خداوند نیز به حرام دستور نمی‌دهد. پس صادق مطلق در همه مراتب مترادف با معصوم است که ایشان جز چهارده معصوم عليهم السلام نیستند.<sup>۳</sup>

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، خاندان حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد.<sup>۴</sup>

### ۴. دلالت آیه بر وجود امام معصوم عليه السلام در هر عصر

آیه، همه مؤمنان در همه روزگاران را شامل می‌شود. آیندگان نیز مأمور به همراهی و اطاعت از معصوم صادق زمانه خود می‌باشند، چون همراهی با آنان دستور الهی و یک ضرورت

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۸۳.

۳. اطیب‌البیان، ج ۶، ص ۳۳۰.

۴. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۶۴؛ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲.

اجتناب ناپذیر است؛ پس در هر زمانه باید معصومی بین مردم باشد. آیه فوق، از آیاتی است که بر وجود معصوم در هر عصر و زمان دلالت می‌کند، چون اگر در هر زمان معصوم نباشد، این آیه در بسیاری از زمان‌ها مصداق نداشته و کلامی لغو خواهد بود.

### ۵. اهل بیت برترین مصداق صادقان

همان طور که بیان شد صادقان کسانی هستند که در همه عمر راهی جز صدق در گفتار و رفتار و عقیده را نپیموده‌اند. بی‌تردید مصداق کامل آنان اهل بیت عصمت و طهارت هستند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: شما را به خدا قسم می‌دهم! آیا می‌دانید که خداوند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ را نازل کرده است؟ سلمان عرض کرد: آیا این آیه عام است و شامل همه می‌شود یا خاص است؟ حضرت فرمود: آنهایی که امر شده‌اند که با صادقان باشند، همه مؤمنان هستند؛ اما صادقان خاص می‌باشند که شامل علی و اوصیای بعد از آن حضرت تا روز قیامت می‌شود.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.
۲. جایگاه صدق تا حدی است که خداوند به جای «معصومان»، «صادقین» به کار برده است و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است: ﴿آمَنُوا... اتَّقُوا... الصَّادِقِينَ﴾.
۳. رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی‌داد با آنان باشید: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.
۴. ایمان به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله، مستلزم رعایت تقوای الهی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۵. مسلمانان، موظف به همراهی و همگامی با مؤمنان صادق و راستین و پرهیز از معاشرت با منافقان هستند: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۴.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۱۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۳۲.

۳. شگفت از فخر رازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا، معصوم است. آیا اجتماع افراد «جایز الخطاء» و فاسق، عصمت آور است؟



۶. عدم رعایت تقوا در عمل، نشانه عدم صداقت مدعی ایمان است: <sup>۱</sup> ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾.

---

۱. اینکه خداوند مؤمنان متقی را «صادق» توصیف کرد، برداشت می‌شود که اظهارکنندگان ایمان، اگر عملاً به احکام دین پای بند نباشند و تقوا پیشه نکنند، در اظهار ایمان صادق نیستند.

## درس ۲۰۷ \* صفحه ۲۰۷ قرآن مجید

### صفات رهبران آسمانی

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>  
قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد، براو دشوار است که شما در رنج بیفتید، به (هدایت) شما علاقه مند و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.

#### مقدمه

هر جامعه‌ای برای اداره خود، نیازمند مدیر و رهبری لایق است، تا بتواند در سایه مدیریت صحیح، جامعه و افراد آن را به سوی اهداف صحیح سوق دهد؛ معمولاً برای انتخاب چنین مدیری، شرایط ویژه‌ای را در نظر گرفته و از میان کسانی که دارای این اوصاف و ویژگی‌ها باشند، بهترین را انتخاب می‌کنند. با همه این‌ها می‌بینیم رهبران و مدیران شایسته برای اداره جوامع بشری بسیار محدود و اندک است. در این میان، خداوند برای راهنمایی مردم در انتخاب صحیح رهبر و مدیر جامعه، رهبرانی را در قالب پیامبر و رسول، فرستاده، تا ضمن هدایت مردم به سوی خدا، الگوی کامل مدیر و رهبر جامعه را نیز به مردم بنمایاند. علاوه بر آن، صفات رهبران موفق را نیز در کتاب کامل خود بیان داشته که به برخی از آن صفات در این آیه پرداخته شده است.

#### واژه‌ها

عَزِيزٌ: سخت، دشوار. (صفت مشبَّهه بر وزن فعیل از ماده «عزز»)<sup>۲</sup>  
عَنِتُّمْ: رنج و مشقت افتید. (ماضی ثلاثی مجرد از ماده «عنت»)<sup>۱</sup>

۱. توبه، ۱۲۸.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۲، ص ۵۳۷: اصل آن از «عَزَّزُ الْأَرْضِ» است.

**حَرِيصٌ**: علاقه‌مند، هواخواه، دلسوز. (صفت مشبّهه بر وزن فعلیل از ماده «حرص»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ

سوره «توبه» آکنده از آیات جهاد و قتال است؛ از این رو در حُسن ختام سوره می‌فرماید: همه آن چه مایه رنجوری، هلاک یا زیان شماست برای پیامبر ﷺ دشوار است و او را می‌آزارد، فعل ماضی «عَنِتُّمْ» گویای این حقیقت است که همه سختی‌های گذشته شما بر پیامبر ﷺ تلخ هستند، زیرا آن حضرت از این که بر گروهی بتازد و پیروز شود و اصحاب و یاران او کشته شوند، خرسند نمی‌شود، بلکه هم کشته شدن اصحاب و یارانش بر او دشوار و سنگین است، هم جنگیدن و کشتن دشمنان، چون او تنها خواستار هدایت مردم است و این مستکبران و طاغیان بودند که جنگ‌های متعدد را بر آن حضرت تحمیل کردند.<sup>۲</sup>

### ۲. صفات ویژه رهبران الهی

الف. مردمی بودن

رهبريك جامعه، باید از میان همان جامعه باشد، تا به نیازها و مشکلات آشنا باشد و بتواند راهکارهای مناسب برای رفع نیازهای بشر ارائه دهد و خود نیز در مقام عمل، پیشتاز باشد، تا مردم با دیدن او، عملی بودن دستورات و فرمان‌های او را درک نموده و به دنبال او حرکت کنند: ﴿رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾.

ب. همدردی با مردم

رهبران باید احساس همدردی با دیگران داشته باشند، به طوری که رنج و گرفتاری افراد جامعه، مایه رنج و تأثر شدید آنان شود و خود را شريك غم‌های جامعه بدانند تا بتوانند برای رفع آلام مردم، گام‌های جدی بردارند: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾.

ج. علاقه‌مند به هدایت مردم

رهبر جامعه باید به مردم علاقه‌مند بوده و به هدایت آنها عشق بورزد. همچنین برای خیر، سعادت، پیشرفت، ترقی و خوشبختی جامعه از هیچ کوششی دریغ نرزد؛ به طوری که در موارد لازم، از جان و مال خود نیز بگذرد: ﴿حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ﴾.

۱. در عرب وقتی دست و پای حیوان بشکند و نتواند راه برود، می‌گویند: «عنت الدابة».

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۵۹۱.

د. محبت و مهربانی به دوستان  
 محبت و مهربانی، صفت دیگر رهبر جامعه است که باید به دوستان و فرمانبرداران جامعه ابراز  
 دارد، به طوری که افراد جامعه این محبت و مهربانی را احساس کرده و در مقابل، مردم نیز محبت  
 خود را در قالب وفاداری و اطاعت پذیری از فرامین وی اظهار نمایند: ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.  
 هر ترحم و بخشش نسبت به گناهکاران و مخالفان  
 در هر جامعه، خطاکار و مخالف حکومت وجود دارد. حاکم باید در برخورد با این گروه، از در  
 رحمت وارد شده و هدف او، هدایت آنها به صراط مستقیم باشد: ﴿رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.

### ۳. انواع حرص

حرص همچون برخی صفات دیگر ذاتاً نکوهیده نیست و حُسن و قُبْح آن در گرو متعلق آن  
 است؛ مثلاً حرص بر زخارف دنیا و شهوات حیوانی ناپسند است؛ اما حرص بر هدایت و نجات  
 مردم و دستگیری از فقرا و مستضعفان و... ستودنی است. بنابراین حریص خواندن  
 پیامبر ﷺ در این آیه و سایر آیات، ستایش و تکریم آن حضرت است. متعلق حرص پیامبر ﷺ  
 ایمان و هدایت مردم است و شاهد آن، آیه ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> است. اگر در  
 این آیه آمده که بر شما حریص است، نه بر ایمان شما؛ پیداست که حرص به ایمان آنها مراد  
 است و شاید از آن رو ذات مردم (و نه ایمان آنها) متعلق حرص رسول الله ﷺ یاد شد، چون  
 ایمان هویت و ذات انسان را می‌سازد.<sup>۲</sup>

### ۴. رحمت فراگیر و رأفت نبوی

همان گونه که رسالت و انذار پیامبر ﷺ گیتی گستر است: ﴿لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾؛<sup>۳</sup> رحمت او  
 نیز جهان گستر است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾،<sup>۴</sup> پس بعثت و رحمت او به نژاد خاص و  
 ملت مخصوص اختصاص ندارد و شامل همه بشر است؛ اما رأفت و رحمتی ویژه نسبت به  
 مؤمنان نیز دارد: ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. این خصوصیت و ویژگی رأفت و رحمت خاص با  
 رحمت جهانی آن حضرت ﷺ منافات ندارد، چنان که هدایت همگانی قرآن ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾<sup>۵</sup> با

۱. یوسف، ۱۰۳؛ و نساء، ۱۲۹؛ و نحل، ۳۷.

۲. یوسف، ۱۰۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۵۹۳ و ۵۹۴.

۴. فرقان، ۱.

۵. انبیاء، ۱۰۷.

۶. بقره، ۱۸۵.

هدایت پارسایان ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup> منافاتی ندارد، زیرا رسالت نخستین و همگانی پیامبران و کتاب‌های آسمانی برای راهنمایی همه مردم است، نه گروه خاص؛ اما کسانی که از پیک هدایت الهی بهره برده، بی‌شک از هدایت پاداشی خاص بهره می‌برند که از سنخ راهبری است، نه صرف راهنمایی.<sup>۲</sup>

## ۵. تفاوت رأفت و رحمت

الف. رأفت شدیدترین مرتبه رحمت است. رأفت به معنای رحمت شدید خالصی است که از هر نوع کراهت و ناگواری دور است.<sup>۳</sup>

ب. برخی نیز گفته‌اند رأفت، مخصوص به اشخاص مبتلا و بیچاره است؛ ولی رحمت عام است.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است:

﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

۲. توجه به خصلت‌های پیامبر ﷺ زمینه‌ساز اطاعت انسان‌ها از او است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

۳. رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾

۴. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رؤوف و رحیم است و بر دشمن شدید و غلیظ است:

﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

۵. هم‌دردی با انسان‌ها، اشتیاق به سعادت‌مند شدن آنان و داشتن رأفت و محبت، از

خصلت‌های والا و ارزشمند است: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

۱. بقره، ۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۳۴، ص ۵۹۴ و ۵۹۵.

۳. التحقیق، ج ۴، ص ۶.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۲۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

## درس ۲۰۸ \* صفحه ۲۰۸ قرآن مجید

### تقویم قرآنی

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید. خدا اینها را جز به حق نیافریده است. نشانه‌ها (ی خود) را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند.

#### مقدمه

از نشانه‌های تدبیر خداوند در عالم و تسلط مطلق او بر جهان، نظم حکیمانه‌ای است که در سراسر این جهان پهناور مشاهده می‌کنیم. یکی از جلوه‌های نظم و قدرت الهی که همیشه نظاره‌گران هستیم، در خورشید و ماه است. آیه فوق به ذکر نمونه‌ای ملموس و مشهود از تدبیر خداوند در عالم پرداخته که دلیل متقنی بر اثبات توحید و ابطال خدایان دیگر است، چون اگر هر یک از خورشید و ماه پروردگار جدایی داشت، هماهنگی میان آنها برقرار نمی‌شد و نظام عالم به هم می‌ریخت.

#### واژه‌ها

قَدَرٌ: معین کرد. (ماضی باب تفعیل از ماده «قدر»)<sup>۲</sup>  
السِّنِينَ: سال‌ها، جمع سنة. (از ماده «سنو»)<sup>۱</sup>

۱. یونس، ۵.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶: قدر به معنای «قدرت، توانایی، تنگ گرفتن، اندازه‌گیری و معین کردن آمده است که در آیه مذکور به معنای «معین کردن، اندازه‌گیری» است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. گردش ماه

خورشید با نور عالم‌گیر خود، نه تنها بستر موجودات را گرم و روشن می‌سازد، بلکه در تربیت گیاهان و پرورش حیوانات سهم عمده و اساسی دارد و اصولاً هر حرکت و جنبشی در کره زمین وجود دارد، حتی حرکت بادها، امواج دریاها، جریان رودها و آبشارها، اگر درست دقت کنیم، از برکت نور خورشید است و اگر روزی این اشعه حیات بخش از کره خاکی ما قطع شود، در فاصله کوتاهی تاریکی، سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت.

ماه با نور زیبای خود، چراغ شب‌های تاراست، نه تنها شب‌روان را در بیابان‌ها رهبری می‌کند، بلکه روشنایی ملائم آن برای همه ساکنان زمین، مایه آرامش و نشاط است. یکی دیگر از آثار مفید وجود ماه، تشخیص حساب‌های روز، ماه و سال است؛ اگر می‌بینید ماه از نخستین شب که هلال باریکی بیش نیست، تا حدود نیمه ماه رو به افزایش می‌رود و از آن پس تدریجاً نقصان می‌یابد تا یکی دو روز آخر ماه، بعد در تاریکی و محاق فرو می‌رود و بار دیگر به شکل هلال ظاهر می‌گردد و همان منزلگاه‌های پیشین را طی می‌کند. این دگرگونی عبث و بیهوده نیست، بلکه یک تقویم بسیار دقیق، زنده و طبیعی است که عالم و جاهل می‌توانند آن را بخوانند و حساب تاریخ کارها و امور زندگی خود را محاسبه و تنظیم کنند.<sup>۲</sup>

### ۲. تفاوت ضیاء با نور

در این که ضیاء با نور چه تفاوتی است اقوال مختلفی گفته شده است:

الف. هر دو مترادف و به یک معنا هستند.

ب. ضیاء که در مورد نور خورشید آمده، همان نور قوی است؛ اما کلمه نور که درباره ماه به کار رفته، نور ضعیف‌تر است.

ج. ضیاء به معنی نور ذاتی است؛ ولی نور مفهوم اعمّ و گسترده‌ای دارد که ذاتی و عرضی، هر دو را شامل می‌شود.

خداوند خورشید را منبع جوشش نور قرار داد، در حالی که نور ماه جنبه اکتسابی و عرضی دارد و از خورشید سرچشمه می‌گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره‌ای از آیات قرآن صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا در آیه ۱۶ سوره «نوح»

۱. جمع آن سنوات است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۲۴.

می خوانیم: ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ و در آیه ۶۱ سوره «فرقان» می خوانیم: ﴿وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ با توجه به این که سراج (چراغ)، از خود نور می دهد و منبع و سرچشمه نور است. خورشید در دو آیه فوق تشبیه به سراج شده است؛ روشن می شود که در آیات مورد بحث نیز این تفاوت بسیار متناسب است.<sup>۱</sup>

### ۳. مهم ترین مسئله در زندگی بشر

مسئله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده، در واقع یکی از مهم ترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه ها است.

اهمیت يك موهبت، هنگامی آشکار می شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم. فکر کنید اگر يك روز تاریخ که موجب امتیاز روزها، ماه ها و سال ها هست، از زندگی بشر برداشته شود؛ مثلاً روزهای هفته، شماره ماه ها و سال ها معلوم نباشد؛ در این موقع تمام مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی و هرگونه قرارداد و برنامه زمان بندی شده، به هم می ریزد و هیچ کاری نظم و انضباطی به خود نخواهد گرفت، حتی کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی، نیز دچار هرج و مرج می شود.

گردش ماه و خورشید یا به تعبیر صحیح تر، گردش زمین به دور خورشید و منزلگاه هایی که دارند، يك تقویم طبیعی را پی ریزی می کند که همه جا و برای همه کس، روشن و قابل اعتماد است.

تقویم اسلامی بر اساس تقویم قمری و گردش ماه است. گردش منظم ماه به دور زمین، تقویم روشنی به دست می دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۲۶.

۲. قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است؛ به طوری که در طول یک ماه، وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست و اگر هر شب، کمی در وضع ماه دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت تعیین کنیم که آن شب، چندمین شب ماه هست. ممکن است بعضی تصور کنند از نیمه دوم ماه به بعد منظره های نیمه اول ماه عیناً تکرار می شود؛ مثلاً چهره ماه در شب بیست و یکم درست مانند شب هفتم است؛ ولی این يك اشتباه بزرگ است، زیرا قسمت ناقص ماه در نیمه اول، طرف بالا است؛ در حالی که قسمت ناقص در نیمه دوم، طرف پائین است و به تعبیر دیگر نوك های هلال در آغاز ماه، به سمت شرق است، در حالی که نوك های ماه در اواخر ماه به سمت غرب می باشد. به علاوه ماه در اوائل ماه در سمت غرب دیده می شود؛ ولی در اواخر بیشتر در سمت شرق و بسیار دیرتر طلوع می کند.



#### ۴. تطبیق خورشید و ماه بر اهلیت

در روایات خورشید و ماه به وجود انسان کامل و معصوم تطبیق شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَصْنَاءُ تِ الْأَرْضِ بُنُورٌ مُحَمَّدٌ كَمَا تُضِيءُ الشَّمْسُ فَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّمْسِ وَ مَثَلُ الْوَصِيِّ الْقَمَرِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾؛<sup>۱</sup> خداوند زمین را همان طور که با نور خورشید منور کرد، با نور پیامبر، نورانیت بخشید. پس خداوند پیامبر را به خورشید و وصی او، حضرت علی را به ماه تشبیه کرد؛ این کلام الهی است که می فرماید: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾.<sup>۲</sup>

همان طور که زمین نور خود را از آفتاب و ماه دریافت می کند، زمینه زندگی بشری نیز بدون نور نبوت و ولایت روشن نمی شود و جاهلیت جز تیرگی و تاریکی نیست.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. حیات همه موجودات، به نور و حرارت بستگی دارد و خداوند این دو نیاز را به وسیله خورشید و ماه تأمین کرده است: ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾.
۲. در حرکت کرات آسمانی و تعیین مدار آنها، به نیازهای انسان توجه شده است: ﴿تَتَعَلَّمُوا﴾.
۳. نظم و ترتیب در حرکت ماه، یک تقویم طبیعی، عمومی و همیشگی را به وجود آورده است که از تغییر شکل ماه، می توان روز شماری کرد: ﴿تَتَعَلَّمُوا عِدَّةَ السِّنِينَ...﴾
۴. معیار محاسبات در امور شرعی، سال و ماه قمری است: ﴿تَتَعَلَّمُوا عِدَّةَ السِّنِينَ وَ...﴾.
۵. از شیوه‌های تعلیم و تربیت، روشن و باز کردن مطالب است، نه کلی گویی: ﴿يَفْصِلُ الْآيَاتِ﴾.
۶. حرکت منظم ماه در مدار خود و منازل آن (هلال، تربیع، بدر و...) آیت و نشانه ربوبیت خداست: ﴿الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعَلَّمُوا عِدَّةَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ... يَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾
۷. آیات قرآن، روشن و به دور از هرگونه ابهام است: ﴿يَفْصِلُ الْآيَاتِ﴾.<sup>۴</sup>

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۸۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۱۶۸.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۳۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۶۳.

۴. تفصیل به معنای تبیین است.

## درس ۲۰۹ \* صفحه ۲۰۹ قرآن مجید

### نیایش بهشتیان

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup>

نیایش آنان در آنجا: خدایا! تو پاک و منزّه هستی و درود آنان در آن جا سلام است و پایان نیایش آنان این است: ستایش ویژه پروردگار جهانیان است.

#### مقدمه

در قرآن مجید، آیات بسیاری به ترسیم سیمای بهشت و بهشتیان پرداخته است. برخی از آیات به نعمت‌های مادی پرداخته و برخی دیگر به بیان لذت‌های معنوی و روحانی بهشت اختصاص یافته است. آیه مورد بحث از جمله این موارد است.

#### واژه‌ها

دَعْوَاهُمْ: دعای ایشان. (از ماده «دعو»)

تَحِيَّتُهُمْ: درود آنها. (مصدر باب تفعیل از ماده «حیی»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تسبیح، آغاز نیایش بهشتیان

اولین کرامتی که خدای سبحان به اولیای خود عنایت فرمود، این است که دل‌های ایشان را از محبت غیر خود پاک کرده، تا آن جا که جز به خدا به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند و جز در راه

۱. یونس، ۱۰.

۲. گویا هرگاه کسی که به دیگری درود می‌فرستد، خواهان زنده بودن اوست و برای او آرزوی زندگی می‌کند.

او قدمی بر نمی‌دارند. هیچ چیز دیگر، دل‌های آنان را به سوی خود نمی‌کشد و از یاد خدا غافل نمی‌کند. در سایه همین کرامت الهی است که خدا را از هر چیزی که لایق ساحت قدس او نیست، منزّه دانسته و در اولین گام، خدای خود را تسبیح می‌کنند؛ نه تنها با زبان، بلکه با تمام وجود، او را ستوده و از هر کاستی منزّه می‌دانند، چرا که نشانه ادب در عبودیت و بندگی، تسبیح خداوند است. این مهم در آیات قرآن به خوبی مشهود است. اولیای خدا، از پروردگار خود محجوب نیستند و خدا را حاضر می‌بینند و او را چنین تسبیح می‌کنند.<sup>۱</sup>

### ۲. راز تسبیح و حمد بهشتیان

این آیه آغاز و انجام یک احساس نیاز و برآورده شدن آن را گزارش می‌دهد، از این رو پایان کار در این آیه پایان مقطعی است، نه پایان حقیقی و نهایی؛ یعنی در پایان دریافت هر نعمت، خدا را حمد می‌کنند، وگرنه آنها در بهشت جاوید هستند و اقامت ایشان در آن جا پایان ندارد. بهشتی‌ها در بهشت نیازمندی‌های عادی؛ مانند انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها... و معنوی؛ مانند حقایق ملکوتی و معارف الهی و... دارند و می‌دانند که این نیازها را تنها خدای سبحان برآورده می‌کند، لیکن هرگز برای رفع حاجت خود با زبان تقاضایی نمی‌کنند، بلکه فقط زبان به تسبیح می‌گشایند، چرا که می‌دانند خداوند فراتر از نیازهای آنها افاضه خواهد کرد. در واقع تسبیح بهشتیان راز و رمزی است میان آنان و فرشتگان که هنگام تسبیح گفتن آنان خواسته‌های خود را با احترام و تحیت سلام برآورده می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۳. پذیرایی با سلام

نوای روح بخش سلام، تنها تحیتی است که گوش جان بهشتیان را از هر سو می‌نوازد، خواه هنگام روبه‌رو شدن با پروردگار: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾<sup>۳</sup> یا وقتی که فرشتگان بر آنان وارد می‌شوند: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾<sup>۴</sup> یا زمانی که جان ایشان را می‌ستانند و آنها را به ورود در بهشت و جاودانگی در آن فرامی‌خوانند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۵</sup> یا هنگامی که کلید داران

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۲۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳. یس، ۵۸.

۴. رعد ۲۳ و ۲۴.

۵. نحل، ۳۲.

بهشت خوشامد گویان به استقبال می آیند: ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِيمًا فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾<sup>۱</sup>.  
در بهشت، نه تنها سخن لغو و گناه آلود نمی شنوند، بلکه با سلام با یکدیگر مرتبط می شوند:  
﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا \* إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾<sup>۲</sup>.

#### ۴. هدف از گزارش نعمت های بهشتی

قرآن کریم از گزارش نعمت های بهشت و بیان جزئیات و کیفیت آنها اهدافی دارد:  
الف. ترغیب و تشویق

در این جهت میان عالی و دانی فرقی نیست، از این رو نعمت های گزارش شده گوناگون هستند تا هر گروهی به قدر همت خود و مطابق لذتی که در دنیا با آن آشنایی دارد از خوردنی ها و نوشیدنی ها تا رضوان الهی و... رغبت یابند؛ هر چند نمی توان نعمت های بهشتی را که وصف ناپذیر هستند با معیارهایی دنیایی سنجید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾<sup>۴</sup>.

ب. ترویج فرهنگ بهشتیان

قرآن کریم به نحو ضمنی مخاطب خود را به تربیت شدن و خوگرفتن با این فرهنگ فرامی خواند و می خواهد جامعه اسلامی، جامعه ای بهشتی شده و کینه، کدورت، لغو و گناه در آن نباشد و سراسر این جامعه همراه با سلام و دوستی باشد.  
در آیه مورد بحث به سه ویژگی عمده بهشتیان اشاره کند که به صورت ضمنی جامعه اسلامی را به این سه ویژگی دعوت می کند:

الف. اهل بهشت با نام و یاد خدا خواهش های خود را تأمین و نیازمندی های خود را برطرف می کنند: ﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾.

ب. با بهترین تحیت با یکدیگر روبه رو می شوند: ﴿وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾، بدون آن که غل، غش، کینه و کدورتی در میان ایشان باشد: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾<sup>۵</sup>.

ج. هر نعمتی را تنها با حمد خدا به پایان می رسانند: ﴿وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۶</sup>.

۱. زمر، ۷۳.

۲. واقعه، ۲۵ و ۲۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۴. سجده، ۱۷.

۵. حجر، ۴۷.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۱۴ و ۲۱۵.

## ۵. ستایش خدا، پایان بخش نیایش

ساکنان بهشت، کلام خود را با تسبیح پروردگار آغاز کرده و پس از دیدار یکدیگر و بهره‌مندی از الطاف الهی، نیایش خود را با ستایش الهی و سپاس‌گزاری از خداوند به دلیل نعمت‌هایی که به آنها ارزانی داشته است، به پایان می‌رسانند. چنان‌که از آیات قرآن نمایان است، هر حمد و ستایشی مورد توجه نیست، بلکه فقط حمد و ستایش انسان‌های مخلص و برگزیده؛ همانند پیامبران، مورد امضای الهی است؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾<sup>۱</sup>.

در آیات قرآن هم، از حمد و ستایش پیامبران و صالحانی؛ مانند نبی مکرم اسلام ﷺ، نوح، ابراهیم، داود و سلیمان علیهم‌السلام سخن گفته است؛<sup>۲</sup> بنابراین از آیه استفاده می‌شود که خدای سبحان، مؤمنان اهل بهشت را سرانجام به بندگان مخلص خود ملحق می‌سازد که این وعده‌ای زیبا و بشارتی بزرگ به مؤمنان است.<sup>۳</sup>

## ۶. بهترین نعمت بهشت

امیر مؤمنان فرمودند: دلپذیرترین و لذت‌بخش‌ترین خیر در بهشت، محبت خدا و محبت به خاطر خدا و حمد خداست.

خداوند می‌فرماید: ﴿آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و این به خاطر آن است که بهشتیان زمانی که نعمت‌های بهشت را می‌بینند محبت در دل‌های آنها به هیجان می‌افتد و ندای ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ را سر می‌دهند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. انسان به جایی می‌رسد که دعا و خواسته او هم تمجید پروردگار می‌شود: ﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ﴾.
۲. تسبیح آمیخته با حمد الهی عالی‌ترین نوع تسبیح است: ﴿دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
۳. مؤمن، عاشق خدا است، بهشت و لذت‌های بهشتی او را از یاد محبوب باز نمی‌دارد، بلکه

۱. صفات، ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲. مؤمنون، ۲۸؛ و ابراهیم، ۳۹؛ و نمل، ۱۵ و ۹۳.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۵: «ان اطيب شيء في الجنة».

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۶۹.

- در همه چیز، لطف و قدرت خدا را می بیند: ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ... الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾.
۴. دوستان خوب، همیشه و همه جا خیرخواه هم هستند: ﴿وَتَحْيِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾.
۵. مؤمنان از کمال معرفت و شناخت خداوند در بهشت بهره مند می شوند: ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ\*  
دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾.
۶. ذکر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، حُسن ختام نیایش اهل بهشت است: ﴿وَأَجْرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ  
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

## درس ۲۱۰ \* صفحه ۲۱۰ قرآن مجید

### عصمت پیامبر، مصونیت قرآن

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

بگو: اگر خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و خدا نیز شما را از آن آگاه نمی کرد. همانا من پیش از (نزول) آن، عمری در میان شما به سر برده ام، چرا عقل خود را به کار نمی گیرید؟

#### مقدمه

چند نفر از بت پرستان خدمت پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: آن چه در این قرآن درباره ترک عبادت و مذمت بت های بزرگ؛ همانند «لات، عزی، منات و هبل» وارد شده برای ما قابل تحمل نیست، اگر می خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیاور که این ایراد در آن نباشد یا حداقل این گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده؛ آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

#### واژه ها

تَلَوْتُهُ: آن را خواندم. (ماضی متکلم وحده از ماده «تَلَو») <sup>۲</sup>

لَبِثْتُ: درنگ کردم، به سر برده ام. (ماضی متکلم وحده از ماده «لَبِث») <sup>۳</sup>

۱. یونس، ۱۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۹؛ به معنای تبعیت و از پی رفتن است. خواندن آیات خدا و تدبّر در آن را از آن جهت تلاوت گویند که متابعت از آنهاست. شخص قاری گویا در پی کلمات و معانی می رود. راغب نیز می گوید: تلاوت مخصوص کُتُب آسمانی است و از قرائت اخَصّ است؛ هر تلاوت، قرائت است؛ ولی هر قرائت تلاوت نیست.

۳. تَوَقَّف، اقامت، درنگ کردن.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اشتباه بزرگ منحرفان

این آیه دلیلی بر آیه قبل است که یکی از اشتباهات بزرگ بت پرستان را بیان کرد و فرمود: هنگامی که آیات آشکار و روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، آنها که به رستاخیز و لقای ما ایمان ندارند، می‌گویند: قرآن دیگری غیر از این بیاور یا لا اقل این قرآن را تغییر ده! قرآن با صراحت، این اشتباه بزرگ را پاسخ می‌دهد و به پیغمبر ﷺ دستور می‌دهد که به آنها بگو: برای من ممکن نیست که از پیش خود آن را تغییر دهم و من فقط از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود، نه تنها نمی‌توانم تغییر و تبدیلی در این وحی آسمانی بدهم، بلکه اگر کمترین تخلفی از فرمان پروردگار خود بکنم، از مجازات آن روز بزرگ (رستاخیز) می‌ترسم. این‌ها همه دلیل بر عصمت و اطاعت محض رسول خدا از خداوند سبحان و عدم پیروی از خرافات و هوس‌ها هست.

### ۲. من رسولی بیش نیستم

خداوند درخواست مشرکان که می‌گفتند قرآنی غیر این قرآن برای ما بیاور را چنین رد می‌کند: آوردن قرآن به دست من نیست، اختیار آن به مشیئت خدا است، چون من رسولی بیش نیستم. اگر خدای تعالی می‌خواست قرآنی دیگر نازل کند و این قرآن را نمی‌خواست، نه نوبت به آن می‌رسید که من این قرآن را بر شما تلاوت کنم و نه خدای تعالی شما را به فرستادن این قرآن آگاه می‌کرد، پس امر قرآن، فقط و فقط به دست خدای تعالی و قدرت و مشیئت او است و مشیئت او به این تعلق گرفته که این قرآن را نازل کند، نه غیر این را، پس چرا تعقل نمی‌کنید؟<sup>۱</sup>

### ۳. تصمیم گیرنده درباره قرآن

پیامبر ﷺ تعویض، تبدیل و اصلاح قرآن را از اختیارات خود فراتر دانست. کار قرآن تنها به خواست خداوند وابسته است. حضرت فرمودند که اراده من بر آن تأثیری ندارد. من تنها پیام آور و منتظر فرمان او هستم. چنان که دیدید چهل سال در میان شما زیستم و عمری در میان شما و با شما بودم و هرگز داعیه‌ای نداشتم؛ چون رسالتی به من ابلاغ و آیه‌ای به من وحی نشده بود. اگر آوردن چنین قرآنی به دست من بود، پیش از این که نشاط جوانی من از دست

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۳۸.



برود آن را می آوردم، اگر بعد از چهل سال نیز خداوند می خواست که آن را نخوانم، هرگز بر شما تلاوت نمی کردم، در نتیجه شما راهی برای آگاهی و دست یافتن به معارف آن نداشتید.<sup>۱</sup> از این رو اگر معجزه بودن آن را قبول ندارید مانند آن را بیاورید!<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. پیامبر خدا، بی اجازه و اراده الهی کاری نمی کند: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ﴾.
۲. قرآن معجزه الهی است، نه محصول فکر بشر: ﴿مَا تَلَوْتُهُ... وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾.
۳. قرآن پدیده بدیعی است که مردم عصر پیامبر ﷺ نسبت به آن کاملاً بیگانه بوده اند: ﴿وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ﴾.
۴. سابقه پاکی و امانت و امی بودن پیامبر، نشانه حقانیت اوست: ﴿فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا... أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾.
۵. انکار آسمانی بودن قرآن و رسالت حضرت محمد ﷺ با توجه به آگاهی از زندگی و شخصیت پیش از بعثت او، نشانه بی خردی است: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ... فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۶۸.

۲. اسراء، ۸۸.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۸۰.

## درس ۲۱۱ \* صفحه ۲۱۱ قرآن مجید

### بلاها و بیداری فطرت

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّمْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

اوست آن کسی که شما را در خشکی و دریا سیر می دهد، تا آنگاه که در کشتی نشینید و باد ملایمی کشتی را با آنها به جریان در آورد و شما شادمان و خوشوقت باشید، ناگهان بادی سهمگین بر آنها می وزد و موج از هر طرف بر آنان می رسد و گمان می کنند که در محاصره قرار گرفته اند؛ در آن حال، خدا را در حالی که عقیده خود را برای او خالص کرده اند می خوانند که اگر ما را از این (مهلکه) نجات بخشی، حتماً از سپاس گزاران خواهیم بود.

#### مقدمه

انسان فطرتاً خداشناس و خداگرا است؛ اما گناه و غفلت مانع ظهور و شکوفایی آن می شود؛ گواه بر این مطلب، زمان مواجه با بلاها و سختی ها هست که به یاد خدا می افتد و با جان و دل او را صدا می زند.

این آیه دست به اعماق فطرت بشر انداخته و توحید فطری را برای او تشریح می کند که چگونه انسان در مشکلات بزرگ و به هنگام خطر، همه چیز را جز خدا فراموش می نماید؛ اما به محض این که بلا برطرف شد، آتش خاموش گشت و مشکل حل گردید، بار دیگر ستمگری را پیشه می کند و با خدا بیگانه می شود.

## واژه‌ها

**يُسَيِّرُكُمْ**: شما را سیر می‌دهد، می‌گرداند. (مضارع باب تفعیل از ماده «سار»)  
**جَرَيْنَ بِهِمْ**: آنها را به جریان درآورد. (فعل جمع ثلاثی مجرد از ماده «جری»)<sup>۱</sup>  
**عاصِفٌ**: تندباد، بادی که به شدت می‌وزد. (اسم فاعل از ماده «عصف»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بیداری همگانی

آنچه در آیه مورد بحث و آیه بعد آمده مخصوص به بت پرستان نیست، بلکه يك اصل کلی درباره همه افراد آلوده، دنیاپرست، کم ظرفیت و فراموشکار است، به هنگامی که امواج بلاها آنها را احاطه می‌کند، دست از همه جا کوتاه شده و کارد به استخوان می‌رسد و یار و یآوری برای خود نمی‌بینند، دست به درگاه خدا بر می‌دارند و هزارگونه عهد و پیمان با او می‌بندند و نذر و نیاز می‌کنند که اگر از این بلاها رهایی یابیم چنین و چنان می‌کنیم؛ اما این بیداری و آگاهی که انعکاسی از روح توحید فطری است، برای این گونه اشخاص چندان به طول نمی‌انجامد، همین که طوفان بلا فرو نشست و مشکل حل شد، پرده‌های غفلت بر قلب آنها فرو می‌افتد، پرده‌های سنگینی که جز طوفان بلا نمی‌توانست آن را جابه‌جا کند.

با این که این بیداری موقتی، اثر تربیتی در افراد خیلی آلوده ندارد؛ اما حجت را بر آنها تمام می‌کند و دلیلی بر محکومیت ایشان خواهد بود؛ ولی افرادی که آلودگی مختصری دارند در این گونه حوادث معمولاً بیدار می‌شوند و مسیر خود را اصلاح می‌کنند؛ اما حساب بندگان خدا روشن است، در آرامش همان قدر به خدا توجه دارند که به هنگام سختی، زیرا می‌دانند هر خیر و برکتی که ظاهراً از عوامل طبیعی به آنها می‌رسد، آن هم در واقع از ناحیه خدا است.<sup>۲</sup>

### ۲. بلاها و غبارروبی دل

این گروه متمرّد (بت پرست) می‌کوشیدند با سه تأکید صداقت خود را ثابت کنند:  
 الف. «لام» در «لئن» که زمینه‌سازی برای قسم است؛

۱. «باء» در «بهم» برای متعدی کردن فعل است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۲۱.

ب. نون تأکید ثقیله «لَنْكُونَنَّ»؛  
 ج. به کاربردن صفت مشبیه؛ یعنی به جای گفتن «نشکرک» که با یک بار شکرگزاردن محقق می‌شود، صفت مشبیه به کاربردند که ملکه است و بر استمرار شکر دلالت دارد: «الشَّاكِرِينَ».<sup>۱</sup>

### ۳. تقابل دو حال و وضعیت

در آغاز آیه، امنیت و آرامش داشتن سرنشینان کشتی با سه قید بیان شده است:  
 الف. سوار بودن بر کشتی: ﴿كُنْتُمْ فِي الْفَأْكِ﴾؛  
 ب. حرکت و جابه‌جایی آنها با کشتی بر اثر وزش باد ملایم و موافق: ﴿جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾؛  
 ج. شادی ایشان از این سیر و آرامش: ﴿فَرِحُوا بِهَا﴾.<sup>۲</sup>  
 در مقابل، سه قید دیگر، گویای به هم ریختن این آرامش هست که هر یک برابر آن سه قید قرار می‌گیرد:

الف. آمدن طوفان: ﴿جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ﴾؛  
 ب. محاصره شدن با امواج چند جانبه: ﴿جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾؛  
 ج. خود را در معرض نابودی دیدن: ﴿ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ﴾.<sup>۳</sup>

### ۴. فلسفه بلاها

بلاها و مشکلاتی که خدا برای بندگان خود پیش می‌آورد، آزمون‌ها و درس‌هایی برای آگاهی بخشی و غفلت زدایی از آنها هست تا بیاموزند، بیدار شوند و به هوش بیایند، در نتیجه به جای بت باطل، خدای حق را بخوانند و کجروی‌های خود را اصلاح کنند، در حالت دهشت‌آور و افتادن کشتی در محاصره امواج خروشان دریا، همه سرنشینان کشتی، حتی مشرکان به خود می‌آیند و فطرت ایشان ظهور می‌کند، به گونه‌ای که خالصانه خدا را می‌خوانند و سوگند یاد می‌کنند که اگر ما را از این وضعیت نگران کننده نجات دهی، بی‌تردید از شاکران نعمت تو می‌شویم.<sup>۴</sup>

### ۵. اجابت دعای مضطر

اضطرار به سوی خدا، اگر به صورت واقعی در کسی پدید آید، یقیناً دعای او مستجاب

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۳۴۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۳۴۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۳۴۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۳۴۶.

می‌شود، حتی اگر مشرک باشد، چون دعای غیر مضطرّ به همراه تکیه کردن بر توانایی‌ها و اطرافیان خود است، نه خالصانه؛ در حالی که مضطرّ واقعی چون امید او از همه جا قطع شده و قدرتی در خود و دیگران نمی‌بیند، خدا را خالصانه می‌خواند و خدا نیز وعده داده که دعای واقعی هر دعا کننده را اجابت می‌کند: ﴿اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾؛<sup>۱</sup> مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم یا فرمود: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾؛<sup>۲</sup>

هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، (بگو): یقیناً من نزدیک هستم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید دعوتم را بپذیرند و فرمود: ﴿أَمَّنْ بِحَبِيبِ الْمُضْطَّرِّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾؛<sup>۳</sup> (آیا آن شریکان انتخابی شما بهتر هستند) یا آن کسی که وقتی درمانده هستی او را بخواند، اجابت می‌کند و آسیب و گرفتاری او را دفع می‌نماید.<sup>۴</sup>

## ۶. مسافریا

مردی از امام صادق علیه السلام دلیل وجود خدا را پرسید؟ آن حضرت از شغل و حرفه او پرسید، آن مرد گفت تجارت دریایی دارم. حضرت فرمود: کیفیت حال خود را برای من توصیف کن. آن مرد گفت: سوار کشتی شده و در دریا سفر کردم که ناگهان کشتی شکست؛ امام علیه السلام فرمود: آیا در قلب خود نیایش و تضرع را یافتی؟ آن مرد گفت: آری. امام فرمود: خدای تو همان کسی است که در آن هنگام به سوی او تضرع کردی.<sup>۵</sup>

## پیام‌ها

۱. قوانین حاکم بر طبیعت، مخلوق و محکوم خداوند است: ﴿هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ﴾.
۲. وجود مرکب‌های راهوار و چهارپایان باربر در خدمت انسان، برای طی مسافت‌های طولانی بیابان‌ها، نشانه ربوبیت خدا است: ﴿هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبِلَادِ﴾.
۳. حرکت کشتی‌ها بر سطح دریا، در سایه وزش بادهای ملایم و موافق، از جلوه‌های ربوبیت خداست: ﴿هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾.
۴. وزش بادهای فرح بخش و موافق، مایه شادمانی دریانوردان سوار بر کشتی‌های بادبانی

۱. غافر، ۶۰.

۲. بقره، ۱۸۶.

۳. نمل، ۶۰.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۳۴۹.

۵. تفسیر کبیر، ج ۱۷، ص ۲۳۳؛ «أن واحدا قال لجعفر الصادق: اذكر لي دليلا على إثبات الصانع».

۶. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۲۹۰.

است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا﴾.

۵. حوادث طبیعی، غرور و تکبر انسان را برطرف ساخته، او را در برابر خداوند خاضع می‌سازد: ﴿دَعُوا اللَّهَ﴾.

۶. اقبال دنیا به مردم، زمینه‌ساز غفلت از خدا و ادبار آن، عامل توجه به خداست: ﴿وَجَرِينَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ... ظَنُّوا أَلَّا يَمْلَأُكُمْ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ لَّئِيْلُونَ﴾.

۷. ایمان و اخلاص باید دائمی باشد، نه موسمی و به‌هنگام احساس خطر: ﴿أَحْيَطَ بِهِمُ دَعْوَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ﴾.

## درس ۲۱۲ \* صفحه ۲۱۲ قرآن مجید

### پاداش نیکوکاران

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>۱</sup>

برای کسانی که نیکی کرده‌اند نیکوترین پاداش و افزون بر آن است، نه هیچ‌گونه سیاهی آنان را فرا می‌گیرد، نه هیچ‌گونه ذلتی؛ اینان اهل بهشت هستند و در آن جاودان خواهند بود.

#### مقدمه

احسان و نیکی کردن کار پسندیده‌ای است. تشویق دیگران به انجام این عمل خوب، کاری شایسته است، زیرا با این عمل، هم شخص نیکوکار به تکرار عمل نیک خود ترغیب می‌گردد و هم ثمرات این کار نیک، شامل حال خود و دیگران شده و جامعه را به سوی پیشرفت و تعالی سوق می‌دهد. قرآن بارها از اثرات مضاعف احسان سخن به میان آورده است<sup>۲</sup> که این آیه، نمونه‌ای از آنها است.

#### واژه‌ها

لَا يَرْهَقُ: فرا نمی‌گیرد، نمی‌پوشاند. (مضارع منفی از ماده «ر ه ق»)<sup>۳</sup>  
قَتَرٌ: سیاهی، دود سیاه.<sup>۱</sup>

۱. یونس، ۲۶.

۲. انعام، ۱۶۰: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾؛ و نمل، ۸۹: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعِ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ﴾.

۳. به معنای فرا گرفتن سریع یک چیز و به معنای نزدیک بودن هم آمده است و به جوانی که در نزدیکی‌های بلوغ است «مراهق» گفته می‌شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آثار و برکات احسان

در این آیه شریفه، برای احسان پنج نتیجه ذکر شده است:

الف. نیکی، جزای نیکوکاران

خداوند احسان آنها را با نیکی پاسخ می‌دهد: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ﴾؛ چرا چنین نباشد؟! حال آن که خود خداوند می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾؛<sup>۲</sup> آیا جزای نیکی جز نیکی خواهد بود؟!

آیا آنها که در دنیا کار نیک کرده‌اند، جز پاداش نیک الهی، انتظاری درباره آنها می‌رود؟!

ب. پاداش مضاعف

خداوند، پاداش مضاعف و زیاده به آنان عطا می‌کند. منظور از زیاده، با توجه به آیات قرآن، پاداش‌های فراوانی است که گاهی ده برابر<sup>۳</sup> و گاهی ده‌ها و صدها برابر (به نسبت اخلاص و تقوا و ارزش عمل) بر آن افزوده می‌شود و گاه بی اندازه؛ در آیه ۲۶۱ سوره «بقره» می‌خوانیم: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يَبْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

با توجه به آیات و روایات زیادی که در این زمینه موجود است، می‌توان گفت این پاداش در جهان دیگر، پیوسته افزایش می‌یابد؛ یعنی هر روز، موهبت و لطف تازه‌ای از ناحیه خداوند به آنها ارزانی می‌شود.

ج. چهره‌های نورانی

در صفات دوزخیان می‌خوانیم تاریکی چهره‌های آنها به اندازه‌ای زیاد است که «گویی پاره‌هایی از شب تاریک و ظلمانی، یکی پس از دیگری بر صورت آنها افکنده شده است».<sup>۴</sup> نتیجه دیگر احسان و نیکی، آن است که انسان‌های نیکوکار، چهره‌هایی نورانی و درخشان دارند و به تعبیر آیه فوق، غبار و دود، صورت آنها را نمی‌پوشاند. علاوه بر این که در آیات دیگری می‌خوانیم:

۱. معنای دیگر این کلمه، کم کردن است و به کسی که کمتر احسان کند، «مقتر» گفته می‌شود. در آیه شریفه مراد از «قتر» کدورت و تیرگی است که در اثر گناهان بر چهره شخص ظاهر شود؛ مثل ﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾.

۲. رحمن، ۶۰.

۳. انعام، ۱۶: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾.

۴. یونس، ۲۷: ﴿كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾.



﴿يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾؛<sup>۱</sup> نور آنان، پیش رو و سمت راست ایشان، به سرعت حرکت می‌کند.

د. عزت و دوری از ذلت

ذلت، در مقابل عزت و به معنای خفت و خواری است. نتیجه چهارم احسان، آن است که «بر چهره نیکوکاران، غبار ذلت نخواهد نشست» و این کنایه است که آنان همواره شاد و همه جا ارجمند خواهند بود.<sup>۲</sup>

ه. جاودانه در بهشت

خداوند، نیکوکاران را اصحاب بهشت نامیده و در آن جاودانه خواهند ماند. روحیات نیکوکاران، آن قدر با بهشت تناسب دارد که از آنها به همراهان بهشت یاد شده است و این مصاحبت، جاودانه خواهد بود: ﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

## ۲. اقسام دوگانه نعمت‌های بهشت

در آیه قبل خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. در این آیه هم از اجابت کنندگان دعوت به «دار السلام» و هدایت شدگان به صراط مستقیم، با عنوان اهل احسان یاد می‌کند و پاداش آنان را بیان می‌نماید.

دو کلمه «الحسنی» و «زیاده» اشاره به دو گونه پاداش با مصادیق مختلف دارد. پاداش‌های آخرتی به لحاظ ادراک‌پذیری یا دور بودن از فهم بشر عادی، دو گونه هستند: ۱. قابل درک و فهم برای بشر؛ ۲. برتر از ادراک بشر عادی.

عنوان «الحسنی» اشاره به پاداشی است که برای بشر قابل فهم است که می‌تواند مماثل یا چند برابر، ده برابر، هفت صد برابر و... باشد و انسان پاداش مماثل، ده برابر و هفت صد برابری را می‌فهمد؛<sup>۳</sup> اما بر ادراک پاداش زیادتر توانایی ندارد.<sup>۴</sup>

و «زیاده» اشاره به پاداش‌هایی دارد که قابل فهم برای بشر نیست؛ مانند آیه: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾.<sup>۵</sup>

۱. حدید، ۱۲.

۲. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۲۴.

۳. بقره، ۲۶۱؛ مانند آیه ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

۴. ق، ۳۵: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾.

۵. نساء، ۱۷۳.

بخشی از نعمت‌های بهشت قابل فهم است؛ اما نعمت‌های ویژه تحت عنوان: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ﴾ که از فضل خدا بر می‌خیزد، فکر بشر به فهم و درک آن نعمت نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

### ۳. بهشت و نعمت‌های آن مصبون از آفت

خدای سبحان نیکوکاران را به «الحسنی»؛ یعنی بهشت که همان «دارالسلام» است و به «زیاده» بشارت می‌دهد، آن‌گاه از بدون رنج و آفت بودن آن سخن می‌راند و به گفته برخی از خالص بودن نعمت‌های بهشتیان از هرگونه پیشامد ناپسند، خبر می‌دهد. در پایان آیه بار دیگر با اشاره به خوش عاقبتی و بهشتی بودن آنها و جاودانه دانستن آن، نگرانی ایشان از زوال این نعمت را نیز می‌زداید: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند: ﴿الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾.
۲. نیکوکاران، در سرای آخرت، افزون بر بهترین پاداش‌ها، از نعمت‌هایی بی‌شمار و غیرقابل توصیف، برخوردار خواهند بود: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾.
۳. پاداش کار نیک افراد را بهتر و بیش از آن نیکی باید پاسخ داد: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾.
۴. آنان که به غیرخدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند: ﴿يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ﴾، هم راهنمایی می‌کند: ﴿يَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾ و هم مزد می‌دهد: «الحُسْنَىٰ» و هم اضافه می‌دهد: «زیاده» و هم اضافه آن بسیار مهم است.<sup>۴</sup>
۵. نیکوکاران در سرای آخرت همواره شادمان، بانشاط، گرمی و عزیز خواهند بود: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا... وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۳. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۶۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۲۴.

۴. کلمه «زیاده» نکره آمده که نشانه عظمت است.

۵. «رهق» به معنای پوشاندن و «قَتَرٌ» به معنای دود سیاه و «ذِلَّةٌ»- مقابل «عزت»- به معنای خفت و خواری است؛ یعنی، بر چهره نیکوکاران غبار غم و اندوه خواری نخواهد نشست و این کنایه است از اینکه، آنان همواره شاد و همه جا ارجمند خواهند بود.

## درس ۲۱۳ \* صفحه ۲۱۳ قرآن مجید

### نکوهش پیروی از ظن و گمان

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ<sup>۱</sup>

و بیشتر آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ (ولی) گمان به هیچ وجه (آدمی را) از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. آری! خدا به آن چه می‌کنند داناست.

#### مقدمه

یکی از ریشه‌های اختلافات در خانواده‌ها، قبیله‌ها، گروه‌های سیاسی، مذاهب و ادیان، تبعیت و پیروی از ظن و گمان است، چون گمان و موهومات هیچ پشتوانه علمی ندارد. پیامد عمل به موهومات، جز خسران و تباهی چیزی نخواهد بود، لذا پیروی از آن نکوهیده است. قرآن کریم نیز بارها درباره پیروی از موهومات و گمان‌ها، هشدار داده و منع کرد که این آیه، یکی از آنها است.

#### واژه‌ها

ظَنًّا: گمانی، پنداری.<sup>۲</sup>

لَا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌گرداند. (مضارع منفی باب افعال از ماده «غنی»)

۱. یونس، ۳۶.

۲. ظن دانسته‌ای است که به حدّ یقین نرسیده و احتمال خلاف داده می‌شود. البته در بعضی از آیات قرآنی «ظن» به معنای علم و یقین آمده ولی در اینجا به معنای گمان است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مشرکان خیال پرداز

پس از سرزنش سه‌گانه مشرکان در آیات پیشین: ﴿فَأَنفُصِرْفُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿فَأَنفُ تُؤْفَكُونَ﴾<sup>۲</sup> و ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۳</sup>.

این آیه راز کژراهه پیمایی مشرکان، سبب دریافت نکردن مضامین برهان‌های گذشته و نرسیدن به گنه حق را بیان می‌کند.<sup>۴</sup> پس آیه مورد بحث اشکال کار مشرکان را این دانسته که آنان راهی به حقیقت ندارند. چون معیار ایشان در حق جویی جز گمان نیست و گمان، هرگز نمی‌تواند حق را بنمایاند و انسان را از آن بی‌نیاز کند.<sup>۵</sup>

بخش پایانی آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ علت برای صدور آن است؛ یعنی اگر بپرسند از کجا می‌گویید که مشرکان تنها از گمان خود پیروی می‌کنند، پاسخ این است که خدا کارهای ایشان - از جمله گمان‌مداری و خیال‌پردازی آنها را - می‌داند، چنان‌که بر هر چیز آگاه است.

### ۲. پیروی اکثریت از وهم و گمان

بیشتر مشرکان و کفار در اعتقادات خویش تابع وهم و گمان خود بودند؛ در حالی که به صحت آنها یقین نداشته و فقط به این دلیل که رؤسای قوم و قبیله چنین گفته بودند، به آنها عقیده داشتند. می‌توان گفت پیروی کورکورانه از رؤسای قوم، مذهب، حزب و عمل به وهم و گمان، می‌تواند سبب دوری از حق شود، بنابراین، اکثریت نشانه حقانیت نخواهد بود.

### ۳. ناتوانی ظن و شك در نمایاندن حق

از آن جا که هدف آفریدگار هستی، رشد و تعالی بندگان و راهنمایی و هدایت آنها به سوی حق و حقیقت است؛ راه‌های هدایت را نیز برای آنها معرفی می‌کند. از جمله این راه‌ها، استفاده از عقل و اعتماد بر آن و پیروی از مطالب علمی و یقینی و دوری از وهم و گمان است، چون ظن و گمان از رساندن انسان به حقایق، ناتوان است و در ارائه حق، هرگز نمی‌تواند جانشین علم و یقین شود.

۱. یونس، ۳۲.

۲. یونس، ۳۴.

۳. یونس، ۳۵.

۴. ضمیر «هم» در «اکثرهم» به مشرکان باز می‌گردد.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۴۹۴ - ۴۹۷.

#### ۴. آگاهی خدا از اعمال مردم

انتخاب دین و مذهب و پیروی از آن، می‌تواند مخفی و پوشیده از دیگران باشد. چه بسا افرادی که مذهب خاصی را اظهار می‌کنند و حال آن‌که به مذهب و آیین دیگری اعتقاد قلبی دارند. خداوند هشدار می‌دهد که بدانید خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. البته این هشدار، تمام انسان‌ها، گروه‌ها و احزاب مختلف که دارای چنین رفتار دوگانه‌ای هستند را شامل می‌گردد که بدانند خداوند از ضمیر و حقیقت رفتار آنها آگاه است. از این رو روش و شیوه‌ای را انتخاب کنند که بتوانند پاسخگوی عملکرد خود باشند: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾.

#### پیام‌ها

۱. شرك، آیینی خرافی و فاقد اساس و پایه‌های علمی و برهانی است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾.
۲. اکثریت، همیشه نشانه حقانیت نیست: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾.
۳. در ارائه حق، ظن و گمان هرگز نمی‌تواند جانشین علم و یقین شود؛ از این رو در عقاید و بینش‌ها، باید سراغ علم رفت، نه گمان: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾.
۴. ظن و گمان نبایستی محور تصمیم و عمل قرار بگیرد: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾.
۵. پیروی از ظن و گمان، امری نکوهیده و ممنوع است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾.
۶. ظن و گمان از رساندن انسان به حقایق، ناتوان و بی‌اعتبار است: ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾.

## درس ۲۱۴ \* صفحه ۲۱۴ قرآن مجید

### دنیای زودگذر

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ<sup>۱</sup>

و روزی که (خدا) آنان را محشور می‌کند، گویی جز ساعتی از روز درنگ نکرده بودند، در حالی که یکدیگر را می‌شناسند. قطعاً کسانی که لقای خدا (معاد) را تکذیب نموده‌اند زیان کرده و (از) راه یافتگان نبودند.

#### مقدمه

در آیات متعددی از وضعیت مشرکان و بت پرستان گرفتار در چنگال عدالت الهی و حال و روز آنان در صحنه قیامت پرده برداشته است. اینها افرادی بودند که تصور می‌کردند دنیا همیشه به کام ایشان است و برای همیشه در دنیا خواهند ماند. از این رو حشر و روز جزاء را منکر بودند و پیامبران را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند پس از موت خبری نیست. این آیه از وضعیت دردناک مشرکان و اقرار ایشان به کوتاهی و موقت بودن خوشی‌های دنیا خبر می‌دهد.

#### واژه‌ها

**لَمْ يَلْبَثُوا:** درنگ نکرده بودند. (مضارع مجزوم از ماده «لبث») (فعل مضارع از باب تفاعل، جمع مذکر از ماده «عرف»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مسافرتی کوتاه

در قیامت مردم از توقف بسیار کوتاه خود در دنیا می‌گویند، این احساس کم بودن مقدار اقامت در دنیا، چند علت دارد:

- الف. حیات دنیوی در برابر زندگی جاویدان قیامت به مقدار ساعتی بیش نیست.
- ب. این دنیای ناپایدار چنان با سرعت بر آنها گذشته که گویی يك ساعت بیش نبوده است.
- ج. به خاطر عدم استفاده صحیح از عمر خود چنین می‌پندارند که همه عمر ایشان بیش از يك ساعت ارزش نداشته است.<sup>۱</sup>

### ۲. کوتاهی عمر دنیا و برزخ

جمله ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾؛ یکدیگر را می‌شناسند، اشاره به مقدار درنگ آنها در دنیا دارد؛ یعنی آن چنان عمر را کوتاه احساس می‌کنند که گویا تنها به مقداری بودند که دو نفر یکدیگر را ببینند و معارفه‌ای در میان آنها انجام گردد و از همدیگر جدا شوند یا منظور احساس کوتاهی زمان دوران برزخ است؛ یعنی آنها در دوران برزخ در حالتی شبیه به خواب فرو می‌روند که گذشت سال‌ها و قرون و اعصار را احساس نمی‌کنند، به طوری که به هنگام رستاخیز فکر می‌کنند، دوران برزخ آنان که شاید هزاران و یا ده‌ها هزار سال بود، بیش از ساعتی نبوده است.

شاهد این تفسیر آیه ۵۵ و ۵۶ سوره «روم» است که می‌گوید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لِيُؤَاغَبَ سَاعَةَ كَذَلِكَ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ \* وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

از این دو آیه استفاده می‌شود که گروهی از مجرمان هنگام که برپایی قیامت، سوگند یاد می‌کنند که دوران برزخ ایشان ساعتی بیش نبوده است؛ ولی مؤمنان به آنها می‌گویند دورانی طولانی بوده و هم اکنون قیامت برپا شده است و شما نمی‌دانید و می‌دانیم برزخ برای همه یکسان نیست.

مطابق این تفسیر معنی جمله ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾ چنین خواهد بود که آنها به قدری زمان برزخ را کوتاه احساس می‌کنند که هیچ مطلبی از دنیا را فراموش نکرده‌اند و یکدیگر را به خوبی می‌شناسند یا این که اعمال زشت یکدیگر را در آن جا می‌بینند و باطن یکدیگر را می‌شناسند و

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۰۳.

این خود رسوایی بزرگ برای مجرمان است.<sup>۱</sup>

### ۳. بزرگی روز قیامت

عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله: ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾؛<sup>۲</sup> گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

﴿وَتَطُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛<sup>۳</sup> گمان می‌کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.

﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾؛<sup>۴</sup> فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.

﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾؛<sup>۵</sup> فکر می‌کنید روزی یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمان آن چنان که گویا ساعتی بیش نبوده است.<sup>۶</sup>

حضرت نوح علیه السلام که عمر طولانی و با برکت داشتند، موقعی که ملك الموت آمد در میان آفتاب بود، از عزرائیل اجازه گرفت به طرف سایه برود و بعدا جان او را بگیرد در این هنگام حضرت فرمود: این عمر طولانی در نظر من به اندازه مدت آمدن از آفتاب به سایه بود.<sup>۷</sup>

### ۴. خسارت تکذیب کنندگان دیدار خدا

قیامت، صحنه‌ای است که هر خسارت دیده‌ای به بیجا هزینه کردن عمر خود پی می‌برد و هدر دادن آن و زیان دیدن خود را احساس می‌کند: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾ احساس خسارت که در این آیه با «قد» آمده برتردید ناپذیری آن تأکید شده همگانی است. خسارتی که بر اثر باختن جان و حقیقت خود<sup>۸</sup> و باختن اهل<sup>۱</sup> پدید می‌آید؛ خواه ایمان آورده باشند یا

۱. نمونه ج ۸، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۲. نازعات، ۴۶.

۳. اسراء، ۵۲.

۴. طه، ۱۰۳.

۵. مؤمنون، ۱۱۲.

۶. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۱۹.

۷. اطیب البیان، ج ۶، ص ۳۵۹.

۸. اعراف، ۹: ﴿وَمَنْ حَقَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾؛ و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی ارزش باشد، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می‌ورزیدند، به خود زیان زده‌اند (و سرمایه وجود خود را تباه کرده‌اند).



نیاورده باشند، چون همگان کم یا بیش، سرمایه عمر خود را بیجا صرف کرده‌اند، جز یگانه‌هایی که همیشه از غفلت بیگانه بودند؛<sup>۲</sup> اما این احساس خسران کامل برای تکذیب‌کنندگان قیامت است که ایمان نیاورده‌اند تا با اعمال صالح، خود را برای چنین صحنه‌ای آماده کنند، بلکه نعمت‌های آخرت و سعادت ابدی آن‌را به لذت‌های زودگذر دنیا فروختند و کالایی که خریدند از بین رفته و امروز چیزی از آن در دست ایشان نیست.<sup>۳</sup>

## ۵. ریشه اصلی خسارت

ریشه اصلی خسارت که با «کان» ی منفی به آن اشاره شده، قابلیت نداشتن این گروه برای هدایت است: ﴿مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾، چون پس از ارائه آن همه معجزات، بیان ادله عقلی و نقلی، گزارش داستان‌هایی از امت‌های پیشین و فرجام شوم تکذیب‌کننده‌گان باید به اسباب نجات و سعادت و راه سود بردن از سرمایه عمر، هدایت می‌شدند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. در قیامت، مردم یکدیگر را می‌شناسند: ﴿يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ﴾.
۲. زیانکاران واقعی کسانی هستند که با تکذیب قیامت از بهره‌های ابدی آخرت محروم هستند: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا﴾.
۳. تکذیب و انکار معاد، ضلالت و گمراهی؛ اما ایمان و اعتراف به آن، هدایت است: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾.
۴. قیامت، روز ملاقات با خداوند است: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ... قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ﴾.

---

۱. زمر، ۱۵: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾؛ بگو: بی‌تردید زیانکاران (واقعی) کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجود خود و کسان خود را به تباهی داده باشند. آگاه باشید! که آن همان زیان آشکار است.

۲. عصر، ۲ و ۳: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ \* وَتَوَّصُوا بِالنَّحَىٰ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۵۷۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۵۷۳.

۵. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۷۷؛ و تفسیر راهنما ج ۷، ص ۲۲۲.

## درس ۲۱۵ \* صفحه ۲۱۵ قرآن مجید

### شفای دردها

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ  
لِّلْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

ای مردم! به تحقیق، برای شما از سوی پروردگارتان پندی و بهبودی برای آن چه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان آمده است

#### مقدمه

خداوند سبحان در این سوره به گفتگوی پیامبر و کفار و منکران معاد پرداخته است، این آیه در حقیقت به یکی از درخواست‌های آنها که در آیه ۱۵ همین سوره مطرح کرده‌اند می‌پردازد.

کفار می‌گویند این قرآن را رها کن یا محتوایی غیر از این قرآن برای ما بیاور که با آن چه ما داریم مخالف نباشد.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم با توجه به وحی، پاسخ‌هایی داده‌اند که این آیه هم یکی دیگر از پاسخ‌هایی که به آنها می‌دهد و در حقیقت با تبیین و معرفی قرآن راهنمایی‌های لازم را برای هدایت آنها بیان می‌دارد.<sup>۳</sup>

۱. یونس، ۵۷.

۲. یونس، ۱۵: ﴿وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ لِي أَنزَلْنَاهُ مِن تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يُّومٍ عَظِيمٍ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یونس، آیه ۵۷.

## واژه‌ها

**شِفَاءٌ:** بهبودی، سلامت. (مصدر از ماده «شفی»)  
**مَوْعِظَةٌ:** اندرز دادن. (مصدر میمی از ماده «وعظ» و «تاء» آن برای مبالغه است)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اوصاف قرآن

خدای سبحان در این آیه برای قرآن چهار صفت را بر شمرده است: ۱. موعظه؛ ۲. شفای آن چه در سینه‌ها است؛ ۳. هدایت؛ ۴. رحمت. اگر آنها را با یکدیگر مقایسه نموده، آن گاه مجموع آنها را با قرآن در نظر بگیریم، خواهیم دید که آیه شریفه بیان جامعی است برای همه آثار طیب و نیکوی قرآن که در نفوس مؤمنان ترسیم می‌شود و آن اثر را از همان اولین لحظه‌ای که به گوش مؤمنان می‌رسد تا آخرین مرحله‌ای که در جان آنان استقرار دارد، در قلوب ایشان حک می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۲. قرآن برای همه تا ابد

این آیه شریفه راجع به صفات، شئون و آثار قرآن مجید است و خطاب قرآن، از زمان نزول قرآن تا آخر دنیا، برای همگان و همیشگی است، زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث بر همه جن و انس بوده و شریعت و کتاب و دین او تا قیامت باقی است که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا التَّقْلَانِ قَالَ كِتَابُ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»<sup>۲</sup>، لذا به عموم خطاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» که شامل جمیع افراد می‌باشد و از آن جا که گفته‌اند اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، در نتیجه همه طوائف جن را هم در بر می‌گیرد؛ چنان چه در سوره «جن» آیات بسیاری در این موضوع داریم.<sup>۳</sup>

بنابر این قرآن هم برای همه زمان‌هاست و هم برای همه مکلفین، اعم از جن و انس است.

### ۳. تربیت و تکامل انسان در پرتو قرآن

این آیه شریفه، چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه قرآن شرح می‌دهد.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۱۰.

اول. موعظه و اندرز است؛ دوم. مرحله پاکسازی روح انسان از انواع رذائل اخلاقی است؛ سوم. مرحله هدایت است که پس از پاک سازی انجام می‌گیرد؛ چهارم. مرحله‌ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود. هر یک از این مراحل به دنبال دیگری قرار دارد و جالب این که تمام آنها در پرتو قرآن انجام می‌گیرد.

قرآن است که انسان‌ها را اندرز می‌دهد و قرآن است که زنگار گناه و صفات زشت را از قلب آنها می‌شوید و قرآن است که نور هدایت را به دل‌ها می‌تاباند و نیز قرآن است که نعمت‌های الهی را بر فرد و جامعه نازل می‌گرداند.<sup>۱</sup>

#### ۴. قرآن شفای دردها

حضرت علی علیه السلام در گفتار جامع خود در نهج البلاغه با رساترین تعبیر، این حقیقت را توضیح داده است آن جا که می‌فرماید:

«فَأَشْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالتَّفَاقُ وَالْغَى وَالضَّلَالُ»؛ از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بطلبید و به آن برای حل مشکلات خود استعانت بجویید، چه این که در قرآن شفای بزرگ‌ترین دردها است که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.<sup>۲</sup>

قرآن نسخه‌ای برای بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی است. حقیقتی که مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده و به جای این که از این داروی شفا بخش بهره گیرند، درمان خود را در مکتب‌های دیگر جستجو می‌کنند و این کتاب بزرگ آسمانی را فقط یک کتاب خواندنی قرار داده‌اند، نه کتاب اندیشیدن و عمل کردن.

#### ۵. مراد از رحمت

رحمت به معنای تأثیر قلب است؛ اما نه هر تأثیری، بلکه تأثر خاصی که از مشاهده ضرر یا نقص در دیگران به آدمی دست می‌دهد و انسان را به این سمت سوق می‌دهد که در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآید؛ ولی وقتی این کلمه به خدای تعالی که اجل از داشتن قلب است نسبت داده شود، دیگر به معنای تأثر قلبی نیست، بلکه به معنای نتیجه آن تأثر است. نتیجه تأثر در ما آدمیان این بود که در مقام جبران نقص طرف باشیم، رحمت خدای تعالی نیز

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۱۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

به همین معنا است. پس این که می‌گوییم خدا رحیم است، معنای آن این است که نقص بنده را جبران نموده، حاجت او را برآورده و بیماری او را شفا می‌دهد و در یک عبارت جامع، رحمت خدا، منطبق به اعطای و افاضه او بر خلق است.

این افاضه گاه عام است که به همه هستی داده است و گاه خاص است که شامل حال مؤمنان می‌شود که همان سعادت زندگی انسان است؛ البته آن سعادت مظاهر مختلفی دارد که خدای تعالی آنها را تنها به مؤمنان مرحمت می‌کند؛ نظیر داشتن معارف حقه الهیه، اخلاق کریمه، اعمال صالحه و حیات طیبه در دنیا، آخرت، جنت و رضوان. به همین جهت است که وقتی قرآن توصیف می‌کند به این که رحمت برای مؤمنان است؛ یعنی تنها مؤمنان را غرق در انواع خیرات و برکات می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۶. پای سخنان اهل بیت

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعًا فِي صَدْرِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَشْفِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾»<sup>۲</sup>؛ امام صادق علیه السلام از پدران خود علیه السلام روایت کرده است: مردی نزد پیامبر علیه السلام از درد سینه شکایت کرد، حضرت فرمود: از قرآن شفا بگیر؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: (قرآن) شفاست برای آن چه در سینه هاست.

«قال الصادق عليه السلام: وأنزل عليكم كتابا فيه شفاء لما في الصدور من أمراض الخواطر و مشتبهات الأمور»<sup>۳</sup>؛ امام صادق علیه السلام فرمود: (خداوند) کتابی را برای شما نازل فرموده که شفای بیماری‌های فکری و امور شبهه‌ناکی که در دل‌ها می‌باشد در آن وجود دارد.

### پیام‌ها

۱. نزول کتاب که شامل موعظه، شفابخشی، هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیت الهی است: ﴿مِنْ رِزْقِكُمْ﴾.
۲. دعوت قرآن، عام و فراگیر همه مردم است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾.
۳. قرآن برای همه مردم موعظه است؛ ولی تنها گروه حقّ‌پذیر، مشمول هدایت و رحمت

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۰؛ و نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۸۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۳۵.

الهی می شوند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... هُدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

۴. قرآن، شفابخش بیماری های نهفته در سینه هاست: ﴿وَشِفَاءٍ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾.

۵. موضوعات مطرح شده در قرآن، در راستای پندآموزی، شفابخشی، هدایتگری و رحمت

بخشی است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ... وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾.

## درس ۲۱۶ \* صفحه ۲۱۶ قرآن مجید

### آرامش خاطر در سایه ایمان

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

آگاه باش! دوستان خدا، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می شوند.

#### مقدمه

از جمله حالت‌های نامطلوب انسان، ترس و اندوه است. ترس از فقدان نعمت‌هایی که در اختیار دارد یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند و اندوه به سبب فقدان امکاناتی که در اختیار داشته است. دانشمندان، برای مقابله با خوف و حزن، راه‌های گوناگونی را پیشنهاد کرده‌اند؛ ولی خداوند در این آیه شریفه، با يك جمله کوتاه و زیبا، راه مقابله با ترس و اندوه را بیان می کند.

#### واژه‌ها

أَوْلِيَاءَ اللَّهِ: دوستان خدا. (جمع «ولی» از ماده «ولی»)<sup>۲</sup>  
يَحْزَنُونَ: غمگین می شوند. (مضارع معلوم از ماده «حزن»)<sup>۳</sup>

۱. یونس، ۶۲.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۵: «وَلَاءٌ وَتَوَالِي» یعنی دوستی و صمیمیت. «وَلَايَةٌ» به کسر «واو» به معنای یاری کردن است؛ ولی «وَلَايَةٌ» به فتح «واو» به معنای سرپرستی است و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقت آن همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۳۱: آنچه که از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می شود و نقطه مقابل و ضد آن فرح و شادی است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی‌های اولیای خدا

چون در آیات قبل قسمت‌هایی از حالات مشرکان و افراد بی‌ایمان مطرح شده بود، در این آیه و آیات بعد شرح حال مؤمنان مخلص، مجاهد و پرهیزگار بیان گردیده که درست نقطه مقابل آنان هستند، تا با این مقایسه، نور از ظلمت و سعادت از بدبختی شناخته شود. از این رو بعد از نفی خوف و حزن از اولیای خدا، بیان می‌کند که اولیای خدا چه کسانی هستند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾؛ آنان کسانی هستند که ایمان آوردند و به‌طور مدام تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند.<sup>۱</sup>

در آیه بعد روی مسئله عدم وجود ترس و غم و وحشت در وجود اولیای حق با این عبارت تأکید می‌کند که برای آنان در زندگی دنیا و آخرت بشارت است: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ و در ادامه می‌فرماید: سخنان پروردگار و وعده‌های الهی تغییر و تبدیل ندارد و خداوند به این وعده نسبت به دوستان خود وفا می‌کند: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ﴾ و در پایان می‌فرماید که این برای هر کسی پیروزی و سعادت بزرگی است: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. تفاوت خوف و حزن

خوف و ترس، حالتی است که به سبب اضطراب از وقوع ضرری در آینده یا در اثر رویارویی با امری که امنیت را از بین می‌برد به انسان دست می‌دهد؛ ولی حزن و غم که مقابل سرور و شادی است، حالتی است که به دلیل از دست دادن منفعتی یا رسیدن ضرری به انسان دست می‌دهد و کاربرد آن نیز در مورد گذشته است. به عبارتی دیگر، خوف، از حوادثی است که ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد؛ ولی حزن به سبب اموری است که در گذشته واقع شده است.

### ۳. انواع خوف

همان طور که گفته شد، خوف نسبت به آینده است و حزن نسبت به گذشته است. عامل غم و حزن، پدید آمدن یک رخداد منفور یا رخت بر بستن عنصری محبوب است. به دیگر سخن، اندوه به لحاظ گذشته، گاهی از این جهت است که محبوبی از دست رفت و زمانی از

۱. «یتقون» فعل مضارع است و استمرار را می‌رساند، پس با آمدن «کان» به معنای «بستمرن علی التقوی»؛ یعنی همواره با تقوا هستند.

۲. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۵ - ۳۳۷.



این دید است که مکروهی فرا رسیده و هریک از این دو رخداد تلخ و اندوه بار است. خوف دو قسم است: خوف نفسی و خوف عقلی.

خوف نفسی در صورت امکان رفع عامل آن، خوفی مذموم است؛ مثل این که انسان از مار و عقرب یا فقر بترسد؛ اما خوف عقلی ممدوح و محمود است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۱</sup> و ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَبَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۲</sup> چنین خوفی کمال است و هرگز کمال، نفی نمی‌شود. پس خوف نفی شده از اولیا در آیه مورد بحث، خوف نفسی است که در برخی موارد مذموم است.<sup>۳</sup>

#### ۴. ویژگی اولیای الهی در روایات

الف. از رسول خدا ﷺ پرسیدند: اولیای خدا چه کسانی هستند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: کسانی که دیدار ایشان، خدا را به یاد می‌آورد.<sup>۴</sup>

ب. از رسول خدا ﷺ روایت شده است که خدای تعالی فرمود:

محبت من قطعاً شامل کسانی می‌شود که در راه من با یکدیگر دوستی می‌کنند و به دیدن یکدیگر می‌روند و با یکدیگر همنشینی دارند؛ کسانی که مساجد مرا به وسیله ذکر من آباد می‌کنند. خوبی‌ها را به مردم می‌آموزند و آنان را به اطاعت من دعوت می‌کنند؛ اینان اولیای من هستند که آنان را در سایه عرش خود جای می‌دهم.<sup>۵</sup> سپس پیامبر این آیه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۶</sup>.

ج. در کتاب کمال الدین از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمود: «يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَىٰ لِشَيْعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أُولِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾»؛ ای ابا بصیر! خوشا به حال پیروان امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام که در غیبت او، انتظار ظهور را می‌کشند و هنگام ظهور او مطیع فرمان او هستند؛ آنها اولیای خدا هستند، همان کسانی که نه ترسی دارند و نه غمی.<sup>۷</sup>

۱. الرحمن، ۴۶.

۲. نازعات، ۴۰ و ۴۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۴. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۷۰.

۵. الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۷۲.

۶. تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۴۲.

۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹.

د. امیر مؤمنان فرمودند خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است؛ ولی خود را در میان بندگان پنهان نموده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک و خوار مشمار، چرا که شاید یکی از اولیای خدا باشد در حالی که تو نمی‌دانی.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اولیای خدا، کسانی هستند که مرعوب حوادث نمی‌شوند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾.
۲. اولیای خدا، آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه دارند: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.
۳. اولیای خدا از اطمینان، سکون و آرامش نفس برخوردار هستند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.
۴. کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست: <sup>۳</sup> ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾.
۵. کسی که خوف الهی داشته باشد، خوف دیگری نخواهد داشت: ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾؛ آن را که حساب پاك است، از محاسبه چه باك است.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۵۹۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۴۲.

۳. ر. ک: بقره، ۲۵۷؛ و آل عمران، ۶۸؛ و جائیه، ۱۸.

## درس ۲۱۷ \* صفحه ۲۱۷ قرآن مجید

### اسوه مقاومت

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ<sup>۱</sup>

و داستان نوح را بر آنان بخوان! آن‌گاه که به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر موقعیت من و هشدار دادنم به وسیله آیات خدا، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است؛ من فقط بر خدا توکل کرده‌ام. پس در کار خود با شریکانتان گردهم آیید، تا کارتان بر شما پوشیده و مبهم نباشد، آن‌گاه درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.

#### مقدمه

خداوند در قرآن کریم، داستان انبیا را با دو رویکرد بیان می‌کند: گاهی هدف پایداری و تثبیت پیامبر اکرم ﷺ است که با این خطاب: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۲</sup>، ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾<sup>۳</sup>، ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾<sup>۴</sup> مستقیماً به خود نبی (صل الله علیه و آله) عنایت دارد و مراد این است که ببینید پیامبران سابق چه کردند، شما هم که پیامبری مثل آنها هستید، بلکه خاتم آنها هستید، باید بهتر از آنها باشید و همانند آنها عمل کنید. در این‌گونه خطاب‌ها امت هم فیض می‌برند.

۱. یونس، ۷۱.

۲. مریم، ۴۱.

۳. مریم، ۵۱.

۴. مریم، ۱۶.

گاهی خطاب‌های قرآنی هدف دیگری دارند و آن توجه امت به این موضوعات است که در این صورت خطاب‌های قرآنی شکل دیگری به خود می‌گیرد؛ مانند: ﴿وَإِنلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنهَا﴾<sup>۱</sup>.

این آیات، اجمالی از داستان حضرت نوح علیه السلام و رسولان بعد از ایشان تا زمان حضرت موسی و هارون علیهم السلام را بیان نموده و به ذکر معامله‌ای که خدای سبحان با امت‌هایی که رسولان خود را تکذیب کردند، می‌پردازد و می‌فرماید که آن امت‌ها را هلاک و مؤمنان و انبیا را نجات دادیم. غرض از بیان سرگذشت امت‌ها است که اهل تکذیب، عبرت بگیرند.<sup>۲</sup>

## واژه‌ها

**كَبُرَ**: سنگین و تحمل‌ناپذیر است.<sup>۴</sup>

**مَقَامِي**: موقعیت من، موضع من. (مصدر میمی<sup>۵</sup> از ماده «قوم»)

**عُمَّةً**، **عَمَّ**: پوشیده. (اسم از **عَمَّ**)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شجاعت پیامبران در مقابل دشمنان

با توجه به نزول این آیات در مکه، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در شرائطی مشابه حضرت نوح علیه السلام زندگی می‌کرد و مؤمنان در اقلیت بودند، قرآن می‌خواهد به پیامبر نیز همین دستور را بدهد که باید به قدرت دشمن اهمیت ندهد، بلکه با قاطعیت و شهامت پیش برود، چرا که تکیه‌گاه او خدا است و هیچ نیرویی تاب مقاومت در برابر قدرت خداوند را ندارد. بعضی از مفسران این تعبیر نوح علیه السلام یا شبیه آن را در تاریخ سایر انبیا یک نوع اعجاز گرفته‌اند، چرا که آنها با نبود امکانات ظاهری، دشمن را تهدید به شکست کرده و از پیروزی نهایی خود خبر داده‌اند و این جز از طریق اعجاز امکان‌پذیر نیست. به هر حال این یک درس برای همه رهبران اسلامی است که در برابر انبوه دشمنان هرگز نه‌راسند، بلکه با اتکا و توکل بر پروردگار و با قاطعیت هر چه بیشتر، آنها را به میدان فرا خوانده و قدرت آنان را تحقیر کنند که این عامل

۱. اعراف، ۱۷۵.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یونس، آیه ۷۱.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۹۶: «کبر» برای چیزی که انسان را به سختی می‌اندازد به کار می‌رود.

۵. اسم زمان و مکان و به معنای محل ایستادن است.

مهمی برای تقویت روحی پیروان و شکست روحیه دشمنان خواهد بود.<sup>۱</sup>

## ۲. سنگینی سخنان موحدان برای کفار

تحمل سخنان کفار و مشرکان برای انسان‌های موحد و یکتا پرست سنگین است، چرا که آنها دین را افسانه، اسطوره و افیون می‌دانند و بر بت پرستی خود اصرار می‌ورزند و با لجاجت تمام حاضر نیستند که به سمت یکتا پرستی هدایت شوند.<sup>۲</sup> از سویی رفتار پیامبران الهی نیز برای کفار، سخت و غیر قابل تحمل است؛ مخصوصاً حضرت نوح علیه السلام که قریب به ۹۵۰ سال آنها را مدام به یکتا پرستی دعوت نموده و آنها را از تبعیت آباء و اجداد در بت پرستی نهی کرده است، لذا حضرت از این عدم تحمل آنها آگاه بوده و در راستای پای بندی خویش به این نوع تفکر و دعوت به یکتا پرستی، آنها را به نبرد دعوت کرده و می‌فرماید اگر تحمل تذکرات یا حضور مرا ندارید هر کاری از دست شما بر می‌آید کوتاهی نکنید.

## ۳. تهدیدهای دشمن

معمولاً دشمنان دین در مقابل پیامبران به چند چیز متوسل می‌شوند تا پیامبر را در کار خود ناتوان کنند یا او را شکست دهند که حضرت نوح علیه السلام با شجاعت تمام آنها را به نبرد دعوت می‌کند.

ابزاری که مشرکان برای تهدید استفاده می‌کنند، عبارت‌اند از:

الف. دور هم جمع شوید و آرای و نظرات خود را یکی کنید و تصمیم بگیرید: ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ﴾.

ب. از آلهه و بت‌های خود کمک بگیرید: ﴿وَشُرَكَاءَكُم﴾.

ج. آشکارا نقشه بکشید و لازم نیست پنهانی کار کنید: ﴿ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾.

د. هر کاری از دست شما بر می‌آید انجام دهید: ﴿ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ﴾.

ه. هیچ مهلتی هم به من ندهید: ﴿وَلَا تُنظِرُونِ﴾.<sup>۳</sup>

خداوند ضمن بیان این نکات به مؤمنان، هشدارهای لازم را می‌دهد که دشمن در دشمنی خود به این امور متوسل می‌شود، پس شما هم باید در مقابل آنها موضع مناسبی را اتخاذ کنید تا بتوانید موفق باشید.

۱. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۵۲.

۲. انعام، ۳۵: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یونس، آیه ۷۱.

#### ۴. توکل بر خدا، بزرگ‌ترین اسلحه مؤمن

در مقابل تمام تهدیدهایی که دشمن در مقابل مؤمنان و پیامبران به کار می‌برد؛ فقط یک قدرت هست که می‌تواند همه آنها را نابود کند و از بین ببرد و آن چیزی نیست جز توکل بر خدای قادر شکست‌ناپذیر، لذا حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام نیز در پاسخ تمام تهدیدهای احتمالی دشمن به همین اسلحه متوسل می‌شود و می‌فرماید که من فقط به خدا توکل می‌کنم و در مقابل همه شما می‌ایستم.

توکل؛ یعنی وکیل گرفتن و انسان وقتی وکیل می‌گیرد که یا مطلبی را نمی‌داند یا اگر می‌داند نمی‌تواند انجام دهد. در این جا هم حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام دست به دامن وکیلی می‌شود که هم می‌داند و هم می‌تواند به انجام برساند، لذا می‌فرماید: من فقط به خدا توکل می‌کنم. مقدم شدن ﴿فَعَلَى اللَّهِ﴾ بر ﴿تَوَكَّلْتُ﴾ حاکی این مطلب است که من فقط به خدا توکل می‌کنم و این وکیل برای همه تهدیدهای شما کافی است.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. آشنا کردن مردم با خبرهای مهم و مفید گذشته و تاریخ و فلسفه آن، از وظایف رهبران الهی است: ﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأً﴾.
۲. انبیا از مردم و با مردم بودند و حتی تا آخرین لحظه با مخالفان خود برخورد عاطفی داشتند: ﴿يَا قَوْم﴾.
۳. دل اگر آمادگی نداشته باشد، حتی تذکر و یادآوری انبیا هم برا او سنگین است: ﴿كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي﴾.
۴. ایمان به هدف، بزرگ‌ترین اهرم مقاومت انبیا و مبارزه طلبی آنان است: ﴿إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي... فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ﴾.
۵. انبیا با توکل بر خدا، قدرت‌های مخالف را تحقیر و به مؤمنان شجاعت می‌دادند و همه قدرت‌ها را بوج می‌دانستند: ﴿فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ... ثُمَّ اقْضُوا﴾.
۶. ارزیابی درست، جمع‌آوری قوا و تصمیم قاطع، از اصول مبارزه است: ﴿أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً﴾.
۷. انبیا از شهادت نمی‌ترسیدند: ﴿ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُون﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یونس، آیه ۷۱.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۰۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۵۳.

۳. تلاوت این آیات از سوی مسلمانان که در مکه در اقلیت بودند، نشانه روح بلند و شجاعت کامل پیامبر است.

## درس ۲۱۸ \* صفحه ۲۱۸ قرآن مجید

### ضرورت توجه رهبر به مسکن مردم

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و به موسی و برادر او وحی کردیم که شما برای قوم خود در مصر خانه‌هایی را آماده کنید و خانه‌های خود را قبله قرار دهید و نماز را به پا دارید و مؤمنان را نوید ده.

#### مقدمه

برای پیشرفت و موفقیت در هر کار، فراهم کردن بستر مناسب، از لوازم ضروری آن به‌شمار می‌آید. خالق هستی، با توجه به نیازهای بشر، مقدمات لازم را فراهم می‌کند، آن‌گاه دستور انجام کار مهمی را صادر می‌نماید. در این آیه، برای موفقیت و پیروزی مقابل دشمنان دین، برنامه‌ها و دستوراتی را صادر فرموده است.

#### واژه‌ها

**تَبَوَّآ**: آماده کنید. (فعل امر تننیه باب تفعّل از ماده «بوء»)

**قِبْلَةً**: مقابل هم، روبه‌رو. (مصدر از ماده «قبل»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. توجه به مسکن و نماز

ذات اقدس الهی در فضایی که هم حضرت موسی و هارون عليهما السلام و هم قوم ایشان آماده

بودند، دستور مبارزات را چنین صادر فرمود: جای هجرت نیست، در مصر بمانید و ایستادگی کنید! روستاییان، چادر نشینان، حاشیه نشینان و همه مؤمنان را شناسایی و سازماندهی کرده و در بخشی از شهر اسکان دهید تا با لطف و عنایت خدا، از پراکندگی نجات یابند: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمَ كَمَا بَوَّءْنَا لَكَ﴾. بی‌تردید تأمین مسکن مستضعفان از وظایف مسئولان و رهبران الهی است. به دستور الهی در این مقطع شیوه ساختمان سازی شهروندان نیز باید به گونه‌ای باشد که همه خانه‌ها روبه‌روی هم ساخته شوند تا به آسانی بتوان اطلاع‌رسانی کرد و همه را در جریان احوال یکدیگر قرار داد: ﴿وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ و البته آن‌چه ایشان را گرد هم می‌آورد اقامه نماز می‌باشد: ﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾. آنگاه به مؤمنانی که توکل کردند و با اتحاد و اقامه نماز به مبارزه ادامه دادند و پیروزی و زندگی سعادت‌مندانه دنیا را - مانند خوشبختی در آخرت - بشارت دهند و بشر المؤمنین<sup>۱</sup>

## ۲. ضرورت توجه رهبر به مسکن مردم

رهبران الهی برای بهره‌برداری بهتر از نیروی انسانی در راستای اهداف الهی، باید به ساماندهی نیروها پرداخته و گام اول را در زمینه اسکان و در پرتو آن، ایجاد آرامش و سکون در میان آنها بردارند. خداوند نیز این نکته را به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گوشزد می‌کند که انبیا به زندگی اجتماعی مردم نیز باید توجه داشته باشند و مقدمات آرامش و سکون آنها را فراهم نماید.

## ۳. اقامه نماز

بعد از دستور به ساختن خانه برای بنی اسرائیل و روبه‌روی هم ساختن آن، فرصت استفاده‌های تبلیغی و دینی فرا می‌رسد، لذا می‌فرماید: پس از کسب آرامش به خاطر ایجاد يك مجتمع مسکونی، اکنون وقت آن شده که نماز را به پا دارید و یاد خدا را در همه جا زنده نگه دارید، به طوری که با دیدن شما بدانند در حال زنده نگه داشتن یاد خدا هستید. اگر چنین اتفاقی افتاد، بشارت‌رهایی از دشمنان را باید سرداد و به نجات از سلطه دشمنان امیدوار بود و به عبارتی دیگر، نجات و رهایی از دشمن، در گرو اتحاد و یکپارچگی شما در اطاعت از خدا است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.



## پیام‌ها

۱. خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس افراد جامعه با هم مناسب‌تر است: ﴿وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾.
۲. منطقه مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد، تا زمینه‌ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد: ﴿تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمْ مِصْرَ بُيُوتًا﴾.
۳. ایمان و اقامه نماز، زمینه‌ساز نجات از سلطه دشمنان و پیروزی قطعی است: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَيِّرُوا الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۴. بنی اسرائیل تا پیش از بعثت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فاقد مسکن بوده و به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمْ مِصْرَ بُيُوتًا﴾.
۵. طراحی ساختمان‌ها و خانه‌ها (شهرسازی) باید متناسب با اهداف کلی دین باشد: ﴿أَنَّ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمْ مِصْرَ بُيُوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً...﴾.
۶. نگذاریم بیگانگان در محلّه و جامعه ما رخنه کنند: ﴿أَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾.

## درس ۲۱۹ \* صفحه ۲۱۹ قرآن مجید

### عاقبت فرعون

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ<sup>۱</sup>

پس امروز بدن تو را بر بلندی (ساحل) می افکنیم، تا برای کسانی که پس از تو می آیند نشانه (عبرت) باشی و بی گمان، بسیاری از مردم از نشانه های ما غافل هستند.

#### مقدمه

در سوره های متعددی از فرعون و ظلم و جنایات او بحث شده است. فرعونى که ادعای خدایی می کرد، هزاران نفر را مظلومانه به قتل رساند و برای خنثی کردن تبلیغات حضرت موسی علیه السلام از هیچ تلاشی مضایقه نکرد؛ اما عاقبت، این ظالم متکبر، به بدترین وضع و شکل به هلاکت رسید تا برای آیندگان عبرتی باشد. در این آیه به هلاکت فرعون و نجات بدن او اشاره شده است.

#### واژه ها

**نُنَجِّيكَ**: تو را به بلندی ساحل می افکنیم. (مضارع باب تفعیل از «نحوه» به معنای محل مرتفع)<sup>۲</sup>  
**بَدَنِكَ**: تن بی روح تو را.

۱. یونس، ۹۲.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۷.

## نکته‌های تفسیری

## ۱. عاقبت ظالمان و طاغیان

آیات پایانی سوره «یونس»، مبارزه بنی اسرائیل با فرعونیان و سرنوشت آنها، در عباراتی کوتاه؛ اما دقیق و روشن، ترسیم شده است، از این رو در آیه نود می‌فرماید: ما بنی اسرائیل را به هنگام مقابله با فرعونیان در حالی که تحت فشار و تعقیب آنها قرار گرفته بودند، از دریا عبور دادیم: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾.

فرعون و لشکر او برای کوبیدن بنی اسرائیل و ظلم و ستم و تجاوز بر آنان به تعقیب آنها پرداختند؛ اما به زودی همگی در میان امواج دریا غرق شدند: ﴿فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا﴾.

به هر حال این جریان ادامه یافت تا این که غرقاب، دامن فرعون را فروگرفت و او همچون پیر کاهی بر روی امواج عظیم می‌غلطید. در هنگام غرق شدن، پرده‌های غرور و بی‌خبری از مقابل چشمان او کنار رفت و نور توحید فطری درخشیدن گرفت، فریاد زد: من ایمان آوردم که معبودی جز آن کس که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد: ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْفُقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ﴾.

نه تنها با قلب خود ایمان آوردم، بلکه عملاً هم در برابر چنین پروردگار توانایی تسلیم هستم: ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

هنگامی که پیشگویی‌های موسی عليه السلام یکی پس از دیگری به وقوع پیوست و فرعون بیش از پیش از صدق گفتار این پیامبر بزرگ آگاه شد و قدرت‌نمایی او را مشاهده کرد، ناچار اظهار ایمان نمود، به امید این که همان گونه که خدای بنی اسرائیل آنها را از این امواج کوه پیکر، رهایی بخشید، او را نیز رهایی بخشد، لذا می‌گوید: به همان خدای بنی اسرائیل ایمان آوردم! بدیهی است چنین ایمانی که به هنگام نزول بلا و گرفتار شدن در چنگال مرگ اظهار می‌شود، در واقع يك نوع ایمان اضطراری است که هر مجرم و گنهکاری دم از آن می‌زند، بدون آن که ارزشی داشته باشد یا دلیل بر تکامل و حسن نیت و صدق گفتار او گردد.

به همین جهت خداوند او را مخاطب ساخت و فرمود: اکنون ایمان می‌آوری؟! در حالی که قبل از این طغیان، گردنکشی و عصیان نمودی و در صف مفسدان «فی الارض» و تبه‌کاران قرار

داشتی: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾.<sup>۱</sup>  
امروز بدن تو را از امواج رهایی می‌بخشیم تا درس عبرتی برای آیندگان باشی.

## ۲. سرور مؤمنان

یکی از اصول حاکم این است که مؤمنان از کمک الهی سرور هستند؛ خواه در دنیا<sup>۲</sup> و خواه در آخرت.<sup>۳</sup> غرق شدن فرعون و همراهان او، افزون بر آن که مایه خوشحالی و آرامش دل مؤمنان بنی اسرائیل شد، پندار فرعون مسلکان، درباره منشأ اثر دانستن او را باطل کرد؛ لیکن برای آن که فتنه گران افسانه ساز در نجات فرعون، آسمان و ریسمان را به هم نبافند، از میان آن غرق شدگان، تنها بدن او را با انداختن به ساحل، از فرو رفتن در دریا و طعمه حیوانات دریایی شدن، نجات داد یا روی بلندی نهاد و بدین سان در خواست نجات فرعون را که با اظهار ایمان و تسلیم همراه بود، این‌گونه پاسخ داد، تا جوابی استهزایی باشد.<sup>۴</sup>

## ۳. مراد از بدن

در این که منظور از بدن در این جا چیست، در میان مفسران گفتگو است؛ اکثر آنها معتقد هستند منظور همان جسم بی جان فرعون است، چرا که عظمت فرعون در افکار مردم آن محیط چنان بود که اگر بدن او از آب بیرون نمی افتاد، بسیاری باور نمی کردند که فرعون هم ممکن است غرق شده باشد و ممکن بود به دنبال این ماجرا افسانه‌های دروغین درباره نجات و حیات فرعون بسازند، لذا خداوند بدن و لاشه بی جان او را از آب بیرون افکند<sup>۵</sup> و گرنه بدن برزخی وی که روح او را همراهی می‌کند، با فرعونیان در گودالی از چاله‌های آتش برزخ،<sup>۶</sup> گرفتار

۱. نساء، ۱۸: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾؛ برای کسانی که کارهای سوء انجام دهند و به هنگام فرا رسیدن مرگ توبه کنند، توبه‌ای نیست.

۲. گاه در صحنه نبرد نظامی است؛ مانند روم، ۴ و ۵: ﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنُصْرَةِ اللَّهِ﴾ و زمانی صرفاً بر اثر تعذیب و انتقام الهی است؛ مانند توبه، ۱۴: ﴿قَاتِلُوهُمْ يَعِدْنَاهُمْ اللَّهُ بِأيديكم وَيُخزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورِ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ﴾.

۳. مطففین، ۲۴: ﴿قَالِیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ یُضْحَكُونَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۵. تفسیر نمونه ج ۸، ص ۳۷۷ و ۳۷۸: هم اکنون بدن او در موزه‌های مصر و بریتانیا، یکی دو بدن از فراغنه به حال مومیایی باقی مانده است؛ آیا بدن فرعون معاصر موسی در میان آنها است که بعداً آن را به صورت مومیایی حفظ کرده‌اند یا نه؟ دلیلی در دست نداریم؛ ولی تعبیر ﴿لِمَنْ حَلَفَ﴾ ممکن است این احتمال را تقویت کند که بدن آن فرعون در میان اینها است، تا عبرتی برای همه آیندگان باشد، زیرا تعبیر آیه مطلق است و همه آیندگان را شامل می‌شود.

۶. «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ».

عذابی ناگوار هستند: ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ \* النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾<sup>۱</sup>؛ و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند. مسیری از جهنم کبرا به قبر آنان باز است و همه آن شعله‌ها و دودها و حرارت‌ها به آنها می‌رسد، تا قیامت کبرا برپا شود و آنها در دام شدیدترین عذاب گرفتار آیند: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾<sup>۲</sup>؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.<sup>۳</sup>

#### ۴. روح، حقیقت انسان

﴿بِيَدِكَ﴾؛ یعنی بدن تو را نجات می‌دهیم، نه تو را. این جمله ﴿نُنَجِّيكَ بِيَدِكَ﴾ نشان می‌دهد که فرعون جز بدن، چیز دیگری نیز داشت که همان نفس و روح است که انسانیت آدمی را شکل می‌دهد و هنگام مُردن، خدا یا فرشته مرگ آن را استیفا کرده و تحویل می‌گیرند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾<sup>۴</sup>؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند. ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد، سپس شما را به سوی پروردگارتان بازمی‌گرداند».<sup>۶</sup>

#### ۵. نجات بدن فرعون، آیتی الهی

نجات بدن فرعون، نه برای تکریم و تعظیم فرعون است، بلکه برای عبرت‌گیری بینندگان است، تا بفهمند که آن گردن فراز متمدن، لاشه‌ای بیش نیست. فرعونیان می‌پنداشتند که فرعون، رب و اله آنان است و هرگز نابود و معذَّب نمی‌شود؛ اما با این معجزه، به اشتباه دیرین خود پی می‌برند و وقتی این بدن عنصری را ببینند، از آن عبرت می‌گیرند. بر اساس روایت امام رضا علیه السلام آیت بودن نجات بدن فرعون، می‌تواند از جهت سنگینی سلاح‌های آهنین و زیورآلات همراه وی باشد که اقتضا می‌کرد با بدن او در آب فرو رود، نه

۱. غافر، ۴۴ و ۴۵.

۲. غافر، ۴۶.

۳. التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

۴. زمر، ۴۲.

۵. سجده، ۱۱.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۳۰۴.

آن که در ساحل بیفتد.<sup>۱</sup>

خدای سبحان برای آن که فرعون، افزون بر عذاب آخرتی، تحقیر دنیایی نیز داشته باشد و از این جهت روح او، متالم و معذب باشد، لاشه و بدن او را نجات داد.

تعبیر به «آیه» در آیه با آن که «عبره» نیز درست بود چنان که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾<sup>۲</sup>؛ شاید برای آن باشد که نجات بدن فرعون، معجزه‌ای برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حقانیت دین او شمرده می‌شود، پس آمدن «آیه» در این‌گونه موارد از تعبیر «عبره» مناسب‌تر است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. خداوند، جسد فرعون را برای این که سرگذشت او آیت و مایه عبرت آیندگان باشد، از متلاشی شدن نجات داد: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾.
۲. باید در حفظ آثار و نشانه‌های تاریخی و باستانی کوشید: ﴿لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾.
۳. بیشتر مردم از تاریخ و حوادث، غافل بوده و درس‌های لازم را دریافت نمی‌کنند: ﴿كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾... ﴿لَعَافِلُونَ﴾.
۴. خداوند، مردم را به تحقیق در سرگذشت عبرت‌انگیز اقوام و ملل پیشین ترغیب می‌کند: ﴿لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَعَافِلُونَ﴾.
۵. خداوند، دارای آیات و نشانه‌های قابل فهم در جهان هستی است: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَعَافِلُونَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۳۰: «قَدْ كَانَ فِرْعَوْنُ مِنْ قَرْبِهِ إِلَى قَدَمِهِ فِي الْحَدِيدِ قَدْ لَبَسَهُ عَلَى بَدَنِهِ فَلَمَّا عَرِقَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَجْوَى مِنَ الْأَرْضِ بِبَدَنِهِ لِيَكُونَ لِمَنْ عَدَّهُ عَلَامَةً».

۲. نازعات، ۲۶.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۴. تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۳۸۴.

## درس ۲۲۰ \* صفحه ۲۲۰ قرآن مجید

### وعده خداوند به نجات مؤمنان

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

سپس پیامبران خود و مؤمنان را نجات می دهیم؛ این گونه، مؤمنان را نجات می دهیم، که این حقی بر عهده ماست.

#### مقدمه

خداوند در آیات قبل، به عذاب استیصال اشاره کرد: عذاب استیصال، سنتی الهی است که وقوع آن، در هر زمان و مکان بر مردمی که زمینه ایمان را از دست داده اند انتظار می رود. بسیاری از اقوام گذشته به دلیل فقدان زمینه ایمان، تکذیب آیات الهی و نپذیرفتن هشدارهای پیامبران خود، با عذاب استیصال نابود شدند. خداوند، مشرکان را به دلیل از دست دادن زمینه ایمان، به عذاب استیصال تهدید فرمود. بعد از بیان این عذاب، ممکن است در ذهن عده ای این سؤال پدید آید که وضعیت پیامبران و یاران ایشان در زمان عذاب چگونه بوده است؟ آیا آنها را هم عذاب شامل شده است یا خیر؟ این آیه در صدد بیان این مطلب است.

#### واژه ها

نُنَجِّي: نجات می دهیم. (مضارع باب تفعیل از ماده «نَجَوُ»)  
حَقًّا: واجب و لازم.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یک پرسش

به تجربه مشاهده کرده‌ایم گاهی تر و خشک با هم می‌سوزند. در آیه ۲۵ سوره «انفال» نیز هشدار می‌دهد که بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران نمی‌رسد، بلکه مؤمنان را نیز فرا می‌گیرد: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾. بنا بر این چگونه این آیه می‌فرماید: مؤمنان را هنگام نزول بلا نجات می‌دهیم؟ پاسخ این است که اهل ایمان اگر در بین کفار و مجرمان ساکت باشند، قهر خداوند همه را فرا می‌گیرد؛ ولی اگر به وظیفه الهی - یعنی نهی از منکر - عمل کنند، خداوند هنگام خطر آنان را نجات می‌دهد.<sup>۱</sup>

### ۲. وعده خداوند به نجات مؤمنان

خداوند فرمود: ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ یعنی همان طور که همواره رسولان و ایمان آورندگان از امت‌های گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده‌ایم، نجات دادن مؤمنان به وسیله تو نیز حقی بر عهده ما است. این جمله، بیان گروعه جمیل و زیبایی به رسول خدا ﷺ و به مؤمنان این امت است که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت، واجب بودن نجات مؤمنان بر خداوند، به سبب وعده‌ای است که خداوند داده و حتماً به آن، عمل می‌کند. البته نجات مؤمنان به نجات دنیوی از دست کفار منحصر نیست، بلکه نجات اخروی را هم شامل می‌شود.

### ۳. نجات شیعیان

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است: «مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَشْهَدُوا عَلَيَّ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»؛<sup>۳</sup> چه چیزی مانع شما می‌شود بر هر کس از شما که بر این امر (ولایت اهل بیت علیهم السلام) بمیرد گواهی دهید که او اهل بهشت است، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «همین گونه بر ما لازم است که مؤمنان را نجات دهیم».

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۳۷.



#### ۴. شرایط تحقق وعده الهی

نجات مؤمنان و اولیای حق، از بلاها و مهالك به دلیل همین آیه و آیات دیگر، برعهده خداوند متعال می باشد: ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ ولی باید به شرایط تحقق وعده الهی نیز توجه کرد: اول این که آن گرفتاری را انسان به دست خود و به اختیار برای خود فراهم نکرده باشد؛ دوم این که آن گرفتاری از جانب خداوند، روی صلاح و خیر عمومی یا خصوصی یا معنوی، مقدر نشده باشد.<sup>۱</sup>

#### پیامها

۱. خداوند، انبیا و مؤمنان را به قهر خود گرفتار نمی کند: ﴿تَنْجِي رَسُولَنَا... نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۲. از سنت های الهی و از حقوقی که مؤمنان بر خداوند دارند، نجات و حمایت آنان هنگام عذاب و خطر است: ﴿كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۳. مؤمنان در پیشگاه الهی، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و از الطاف خاص او بهره مند هستند: ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا... نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۴. وعده نجات و رهایی، بهترین پشتوانه نهضت های الهی است: ﴿حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۵. ایمان، وسیله نجات از عذاب الهی است: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۶. بشارت، انذار، بیم دادن و امید بخشیدن، از روش های تربیتی - هدایتی قرآن است:<sup>۲</sup> ﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ... ثُمَّ نُنَجِّي رَسُولَنَا... كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

۱. تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۲. تفسیر نور، ج ۳، ص ۶۲۷ و ۲۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۷، ص ۴۰۰.

۳. برداشت یاد شده از ارتباط میان این آیه و آیه قبل به دست می آید. در آیه قبل مشرکان و کافران لجوج، به عذاب شدند تهدید و در این آیه به مؤمنان حق جو، بشارت نجات و نوید یاری، داده شده است.

## درس ۲۲۱ \* صفحه ۲۲۱ قرآن مجید

### برکات توبه و استغفار

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

و این که از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، تا شما را تا زمانی معین به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب امتیازی امتیاز او را بدهد و اگر روی بگردانید من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم.

#### مقدمه

خداوند سبحان پس از دعوت همگان به توحید عبادی و معرفی پیامبر اکرم ﷺ با دو وصف بشیر و نذیر، راه تحصیل توحید عبادی را با امر به استغفار و رجوع به سوی خدا بیان می‌کند؛ آن‌گاه ثمرات آنها را در آیه فوق بیان می‌دارد.

#### واژه‌ها

**يُمَتِّعْكُمْ:** شما را برخوردار و بهره‌مند کند. (مضارع باب تفعیل از ماده «متع»)  
**مُسَمًّى:** نامیده شده، تعیین شده. (اسم مفعول باب تفعیل از ماده «سمو»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اصول چهارگانه در دعوت انبیا ﷺ

آیات اول سوره «هود» اشاره به چند اصل مهم در دعوت و تبلیغ پیامبران می‌کند:

الف. دعوت به توحید و مبارزه با شرک

پیامبر ﷺ می فرماید: نخستین دعوت من این است که جز خداوند یگانه یکتا را نپرستید:  
﴿أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾<sup>۱</sup>.

ب. اعلام بشیر و نذیر بودن پیامبر

من برای شما از سوی او نذیر و بشیر هستم؛ در برابر نافرمانی‌ها، ظلم، فساد، شرک و کفر، شما را بیم می‌دهم و از عکس‌العمل کارهای شما و مجازات الهی بر حذر می‌دارم و در برابر اطاعت و پاکی و تقوا شما را به سرنوشتی سعادت بخش بشارت می‌دهم: ﴿إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾<sup>۲</sup>.

ج. تشویق به استغفار

از گناهان خویش استغفار کنید، و از آلودگی‌ها خود را شستشو دهید: ﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾.

د. دعوت به توبه

به سوی او بازگردید و پس از شستشوی از گناه و پاک شدن در سایه استغفار، خود را به صفات الهی بیارابید که بازگشت به سوی او چیزی جز برخورداری از صفات او نیست: ﴿ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ﴾.

در این آیه چهار مرحله از مراحل مهم دعوت به سوی حق در ضمن چهار جمله بیان شده است که دو قسمت آن جنبه عقیدتی و زیربنایی و دو قسمت جنبه عملی و رو بنایی دارد: قبول اصل توحید، مبارزه با شرک و قبول رسالت پیامبر ﷺ دو اصل اعتقادی است.

شستشوی از گناه و تخلق به صفات الهی که سازندگی را به تمام معنا از نظر عمل در بردارد، دو دستور عملی قرآن است. اگر درست بیندیشیم تمام محتوای قرآن در این چهار بخش خلاصه می‌شود، این فهرستی برای همه قرآن و برای تمام محتوای این سوره است.

سپس نتیجه‌های عملی موافقت یا مخالفت با این چهار دستور را چنین بیان می‌کند:

هرگاه به این برنامه‌ها جامه عمل بپوشانید خداوند تا پایان عمر شما را از زندگانی سعادت بخش این دنیا بهره‌مند و متمتع می‌سازد: ﴿يَمْتَعِكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.

و از آن بالاتر این که به هر کس به اندازه کار او، بهره می‌دهد و تفاوت مردم را در چگونگی عمل به این چهار اصل، به هیچ وجه نادیده نمی‌گیرد، بلکه به هر صاحب فضیلتی به اندازه فضیلت او عطا می‌کند: ﴿وَيُؤْتِكُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾.

۱. هود، ۲.

۲. هود، ۲.

اگر راه مخالفت را پیش گیرید و در برابر این دستوره‌های چهارگانه عقیدتی و عملی سرپیچی کنید، من از عذاب روز بزرگی بر شما بیمناک هستم، همان روز که در دادگاه بزرگ عدل الهی حضور می‌یابید: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ﴾.

## ۲. دعوت به معاد

در آیه بعد می‌فرماید: بدانید که هر کس باشید و در هر مقام و منزلتی قرار گیرید، سرانجام بازگشت همه شما به سوی خدا است: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾. اما هیچ‌گاه فکر نکنید که قدرت شما در برابر قدرت خدا، اهمیتی دارد یا می‌توانید از فرمان او و دادگاه عدالت الهی فرار کنید. هرگز تصور نکنید که او نمی‌تواند استخوان‌های پوسیده شما را بعد از مرگ جمع‌آوری کند و لباس حیات و زندگی نوینی بر آن بپوشاند، چرا که او بر همه چیز قادر و تواناست: ﴿وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.<sup>۱</sup>

## ۳. دنیا بازیچه است یا متاع حسن؟

مراد از ﴿مَتَاعًا حَسَنًا﴾ به قرینه ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾، کالای نیک دنیایی است و گرنه عطای آخرت همیشگی است: ﴿عَطَاءٌ غَيْرٌ مُّجَدُّودٌ﴾؛<sup>۲</sup> بخششی قطع نشدنی است. اگر دنیا بازیچه هست<sup>۳</sup> و زیبایی ندارد، پس چرا فرموده: متاع حَسَن، زیبا و نیکو به آنها می‌دهیم؟

دو گروه در این دنیا زندگی می‌کنند: عده‌ای بازی می‌کنند و اهل بازیگری و برخی اهل حکمت و خردورزی هستند. این گروه متاع حَسَن دارند، پس زندگی فردی و اجتماعی اگر همراه علم و عدل باشد، متاع حَسَن است. همین دنیایی که این همه مذمت شده است؛ امیر مؤمنان علیه السلام درباره آن می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارُ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا مَسْجِدُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحَى اللَّهِ وَ مَشْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ»؛<sup>۴</sup> همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان و خانه تندرستی برای دنیاشناسان و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند برای پند آموزان است. دنیا، سجده‌گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان، فرودگاه وحی و جایگاه

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۸-۱۱.

۲. هود، ۱۰۸.

۳. حدید، ۲۰: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را به دست بیاورند و بهشت را سود برند. در مقابل «متاع حَسَن»، «معیشت ضنک» است، چون کسی که از یاد خدا اعراض کند، زندگی دنیا برای او زیبایی و وسعت ندارد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾<sup>۱</sup> و هرکس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت.<sup>۲</sup>

#### ۴. اعطای فضل الهی

خدا به توبه کننده و استغفار کننده، افزون بر دنیا و متاع حَسَن، به هرگونه فضایل علمی و عملی او پاداش می‌دهد. خداوند از هرراهی صاحب فضل را تأمین می‌کند، هم در دنیا و هم در آخرت. بهره‌مندی از زندگی زیبا و متاع حَسَن به دنیا محدود است؛ اما بخشش فضل مطلق است و دنیا و آخرت را شامل می‌شود.

نکته مهم این که خدا انسان را صاحب فضل می‌خواند، البته لطف خداست که چنین فضلی به ما داده است و گرنه انسان مالک چیزی نیست، خداوند مالک مطلق است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾؛<sup>۳</sup> پُر برکت و زوال ناپذیر است. کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست و فضل و احسان، نیز نعمت اوست: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾؛<sup>۴</sup> آن چه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست، (پس کسی جز او صاحب فضل نیست).<sup>۵</sup>

#### پیام‌ها

۱. تا انسان خود را از گناه پاک نکند و سبک بال نشود، نمی‌تواند به سوی حق پرواز کند: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا﴾.
۲. حرکت به سوی خداوند و تقرب به درگاه او با اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی او لازم است: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾.<sup>۶</sup>

۱. طه، ۱۲۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۴۹۹-۵۰۱.

۳. ملک، ۱.

۴. نحل، ۵۳.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

۶. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۱.

۷. مفسران، در عطف «تُوبُوا إِلَيْهِ» بر «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ» - که به ظاهر مقصود واحد دارند - چند توجیه بیان کرده‌اند. آنچه به نظر قریب می‌رسد این است که مراد از توبه در این جا، بازگشت به خدا و حرکت به سوی اوست، نه توبه از گناهان. گفتنی است که حرکت به سوی خدا، به این است که اوامر او اطاعت شود و از نهی‌های او پرهیز گردد.

۳. توبه از گناه، سبب بازگشت الطاف مادّی خدا نیز می‌شود: ﴿فَتُوبُوا... يَمِّتْكُمْ﴾.
۴. ایمان و توبه، زندگی انسان را تا آخر عمر بیمه می‌کند: ﴿يَمِّتْكُمْ...﴾ ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.
۵. توبه، رمز کامیابی کیفی و کمّی است: ﴿مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.
۶. درجات در قیامت متفاوت است. هر کس فضیلت بیشتری در دنیا کسب کند، لطف بیشتری در آخرت دریافت خواهد کرد: ﴿يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾.

## درس ۲۲۲ \* صفحه ۲۲۲ قرآن مجید

### میهمانان خدا

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup>

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که رزقش فقط برعهده خداست، و او قرارگاه و ودیعتگاهش را می‌داند. همه اینها در کتابی آشکار (لوح محفوظ) ثبت است.

#### مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مسائلی که همواره فکرا انسان را به خود مشغول کرده، مسئله به‌دست آوردن روزی است و این که روزی او چگونه تأمین خواهد شد. مسئله بسیار عجیب، این است که به راستی روزی این همه موجودات زمین، از کجا و چگونه به‌دست می‌آید؟ خداوند، در این آیه، این سؤال را چنین پاسخ می‌فرماید که خداوند که بر همه اشیا آگاه است، روزی همه جنبندگان را برعهده گرفته و بر خود واجب کرده است.

#### واژه‌ها

**دَابَّةٌ:** جنبنده‌ای. (اسم نکره از ماده «دَبَّيْب»)<sup>۲</sup>

**مُسْتَقَرَّهَا:** قرارگاه آن، محل استقرار. (مصدر میمی یا اسم مکان از ماده «قَرَّ»)

**مُسْتَوْدَعَهَا:** ودیعت‌گاه خود، جایگاه موقت خود. (اسم مکان یا مصدر میمی از «ودع»)

۱. هود، ۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۲۳: «دَبَّيْب» به معنای آهسته راه رفتن است؛ ولی به هر جنبنده‌ای دابّه اطلاق می‌شود. اینکه دابّه را جنبنده گفته‌اند به اعتبار حرکت و راه رفتن است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. روزی تضمین شده

«دائبة» از ماده «دبب» به معنای آهسته راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن است و معادل آن در فارسی «جنبنده» هست؛ لذا تمام انسان‌ها، حیوانات اهلی و هر موجود زنده که دارای حرکت هستند را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

در فراز اول آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.

دقت در ترکیب این فراز از آیه و تأکیدهای فراوان آن،<sup>۲</sup> سبب می‌شود انسان مؤمن، هرگز غم و غصه روزی نداشته باشد، زیرا خداوند بر خود واجب کرده که رزق و روزی تمام جنبندگان را عطا فرماید و انسان هم یکی از آنها است. به راستی خداوندی که بر اساس رحمت گسترده خود، ضامن روزی حشرات و خزندگان شده است، بندگان مؤمن خود را فراموش خواهد کرد؟ اگر در این آیه تفکر کنیم، هرگز برای به دست آوردن روزی، به حرام نمی‌اندیشیم، بلکه با تلاش و کوشش، روزی حلال می‌طلبیم. خداوند ضامن روزی حلال است و چه تضمینی بهتر از تضمین الهی؟ اگر رضایت به رزق و روزی در فرد ایجاد شود چه بسا حرص و طمع نسبت به جمع‌آوری اموال نیز رفع شود به طوری که دیگر هیچ فروشنده و خریداری دروغ نخواهد گفت، چه رسد به قسم دروغ؛ جامعه اسلامی از رشوه، ربا و ... پاک خواهد شد و ثروتمندان از انفاق در راه خدا فرار نخواهند کرد.

### ۲. مفهوم رزق

رزق، به معنای عطا و بخشش مستمر است. از آن جا که روزی الهی، عطای مستمر او به موجودات است، به آن «رزق» گفته می‌شود و در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه هرگونه عطای مادی و معنوی را شامل می‌گردد؛ مثل «أَرْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ»<sup>۳</sup> خداوندا! حج خانه محترم خود را روزی من کن!

### ۳. علم رازق

لازمه رزق‌رسانی به همه موجودات، علم به مکان و نیاز آنها است. باید يك سیستم بسیار

۱. ر. ک: التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲. نکره در سیاق نفی دلالت بر عموم می‌کند و تعبیر «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» مفید این نکته است که خداوند بر خود واجب کرد که روزی تمام جنبندگان را عطا فرماید.

۳. مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۱، ص ۱۱۳.



دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار، آخرین نیازها و آخرین جایگاه و قرارگاه آنها را بداند؛ تعداد انسان‌ها و موجودات دریایی و خشکی و هوایی ریز و درشت با ویژگی‌های گوناگون و نیازهای بسیار متنوع آنان را بداند، تا بتواند متناسب با نیازهای آنان، روزی آنها را فراهم کند ﴿يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا﴾<sup>۱</sup>.

#### ۴. رازقیت همراه با حکمت خدا

الف. خدا عهده‌دار رزق‌های دنیایی است. رزق‌های آخرتی، نتیجه اعمال دنیایی انسان و ویژه مؤمنان است؛ از این رو دنیا نظیر بهشت نیست که کسب در آن نباشد، بلکه بساط نظام دنیایی بر حرکت، تحصیل و کار استوار است و راه رسیدن به رزق بر عهده خود انسان است و بر و فاجر در این اصل جامع سهیم هستند.

ب. گرچه رساندن روزی وعده خدای سبحان است، کسب و کار و تحصیل رزق خود و عائله بر انسان واجب و سربار جامعه بودن حرام است و بیکارانی که کل بر مردم هستند و روزی ایشان را دیگران تأمین می‌کنند، مورد عقاب الهی و از رحمت او دور هستند.<sup>۲</sup>

ج. خدای سبحان به همگان روزی می‌بخشد؛ ولی روزی رسانی او قبض و بسط دارد: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾<sup>۳</sup> قبض و بسط رزق از سویی به کوشش شخص و از سوی دیگر به آزمون الهی وابسته هست که یکی از عوامل قبض رزق گناه است.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. موجودات زنده، حق تغذیه دارند. خداوند این حق را بر خود واجب کرده است: ﴿مِمَّنْ دَاَبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.
۲. رزق ما به دست خدا است، پس برابر دیگران گردن خم نکنیم: ﴿عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.<sup>۵</sup>
۳. هر کجا برویم، زیر نظر خدا هستیم؛ چه در سفر و چه در حضر: ﴿يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا﴾.
۴. همه اطلاعات و آمار این جهان، به طور دقیق در مرکزی ثبت و ضبط است: ﴿كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.

۱. ر. ک: تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۱.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۸۴: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يَبْعِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ»؛ خدا بنده بیکار را دشمن دارد.

۳. رعد، ۲۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۵۲۶-۵۳۲.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۶.

۶. غم روزی مخور بر هم مزین اوراق دفتر \*\*\* که بیزدان پُر کند پیش از ولد پستان مادر.

۵. علم همه جانبه خداوند، پشتوانه توانایی او بر روزی رسانی به موجودات و تدبیر امور آنها است: ﴿وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾<sup>۱</sup>.

---

۱. هدف از بیان آگاهی خداوند به موجودات القای این نکته است که روزی رسانی به موجودات و تدبیر امور آنها نیازمند علنی گسترده است که خداوند دارای آن است.

## درس ۲۲۳ \* صفحه ۲۲۳ قرآن مجید

### تحدای قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ<sup>۱</sup>

آیا می‌گویند: آن را بر ساخته است؟ بگو: اگر راست می‌گویید، ده سوره ساختگی مانند آن بیاورید و جز خدا هر کسی را می‌توانید به کمک فراخوانید.

#### مقدمه

این آیه و آیه قبل، به بعضی از بهانه جویی‌های منکران برای نپذیرفتن دعوت پیامبر و ایمان نیاوردن به قرآن اشاره می‌کند. در آیه قبل بیان شد که آنها چنین بهانه می‌آورند: ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ﴾<sup>۲</sup> «چرا گنجی براو نازل نشده یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟» در این آیه، بهانه دیگری مطرح شده است آنان به پیامبر تهمت می‌زدند که حضرت به دروغ، این قرآن را به خدا نسبت داده و قرآن، ساختگی است. در ادامه، خداوند آنها را به مبارزه دعوت کرده که اگر قرآن ساختگی است، شما هم ده سوره ساختگی مثل قرآن بیاورید.

#### واژه‌ها

**مُفْتَرِيَاتٍ**: ساخته‌ها، ساختگی. (اسم مفعول جمع مؤنث مفتري از ماده «فري»)  
**اسْتَطَعْتُمْ**: بتوانید. (ماضی باب استفعال از ماده «طوع»)

۱. هود، ۱۳.

۲. هود، ۱۲.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به مبارزه و تحدی

تحدی یعنی دعوت به مبارزه برای آوردن کلامی همانند قرآن. قرآن شریف، در آیات متعددی به تحدی دعوت کرده است، تا عجز کفار و منافقان دلیلی بر حقانیت قرآن باشد؛ در يك جا می‌فرماید: مثل تمام قرآن بیاورید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾.<sup>۱</sup>

در این آیه می‌فرماید: مثل ده سوره قرآن بیاورید؛ جای دیگر، باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: يك سوره مثل قرآن بیاورید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ﴾.<sup>۲</sup> با وجود همه این تخفیف‌ها، دشمنان قرآن نتوانستند حتی يك سوره مثل قرآن بیاورند و این خود، دلیلی روشن بر حقانیت قرآن است.

### ۲. تحدی به تمام وجوه اعجاز

نکته قابل توجه این است که تحدی به آوردن مثل قرآن، تنها از حیث نظم، فصاحت و بلاغت قرآن نیست، زیرا اگر تحدی تنها از این جهت بود، باید می‌فرمود: متخصصان در شعر و ادبیات عرب را به کمک بطلبید؛ ولی این طور نفرمود، بلکه خطاب به همه انسان‌ها در همه زمان‌ها کرده و می‌فرماید: ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ هر کس غیر خدای تعالی را که می‌توانید، دعوت کنید و از او کمک بگیرید؛ از خدایان خود و غیر آنها؛ از دانشمندان و ادیبان و هر کس که می‌خواهید کمک بگیرید و اگر می‌توانید، مثل قرآن بیاورید.

در آیه دیگری نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾.<sup>۳</sup> «اگر تمام انس و جن جمع شوند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند».

با دقت در کلمه «مثله» در آیه روشن می‌شود که تحدی قرآن، در تمام جهات اعجاز آن است، نه رعایت گوشه‌ای از جهات اعجاز، مثل فصاحت و بلاغت؛ یعنی آن چه می‌آورد، در تمام جهات اعجاز قرآن، مثل قرآن باشد.

۱. اِسْرَاء، ۸۸.

۲. بقره، ۲۳.

۳. اِسْرَاء، ۸۸.

### ۳. وجوه مختلف اعجاز

همان طور که گفته شد، معجزه بودن قرآن، تنها از يك جهت نیست، بلکه از جهات مختلفی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- الف. فصاحت و بلاغت؛ یعنی شیرینی و جذابیت عبارات و رسایی مفاهیم.
- ب. سامان داشتن محتوای آن و دوری از هرگونه تناقض و پراکنده گویی.
- ج. در برداشتن قوانین و مقررات جامع و کاملی که ضامن سعادت و نجات بشریت است.
- د. بیان علومی که آن زمان از نظر انسان‌ها پنهان بود.
- ه. در برداشتن براهین و استدلال‌های روشن.
- و. در برداشتن دستورات مهم اخلاقی و مواعظ نیکو.
- ز. بیان تاریخ به گونه‌ای که خالی از هرگونه خرافات و گزافه گویی است.
- ح. پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست.
- ط. دور ماندن از هرگونه تحریف و تغییر در طول قرن‌های متمادی.

### پیام‌ها

۱. خداوند، برای آوردن سوره‌هایی همانند قرآن، هیچ شرط و محدودیتی را پیش روی انسان‌ها قرار نداد: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ﴾.
۲. آوردن همانند برای قرآن، تنها در توان خداوند است: ﴿وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾.
۳. ضرورت پاسخگویی مستدل به شبهه‌ها و تبلیغات منحرفان: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا﴾.
۴. قرآن در عصر پیامبر ﷺ به بخش‌هایی به نام «سوره» تقسیم‌بندی شده بود: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ﴾.
۵. اثبات راستی و درستی ادعاها، منوط به ارائه دلیل و برهان است: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ...  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

## درس ۲۲۴ \* صفحه ۲۲۴ قرآن مجید

### حربه کافران، استهزای مؤمنان

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ  
أَرَادُوا بِآدِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ

پس، سران قوم او که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم، فقط کسانی که جزء کمترین های ما هستند، (آن هم) از روی ظاهر بینی از تو پیروی می کنند و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می دانیم.»

#### مقدمه

در این سوره، برای بیدار ساختن افکار و توجه دادن به واقعیات زندگی و سرنوشت شوم تبهکاران و بیان راه پیروزی و موفقیت، قسمت های قابل ملاحظه ای از تاریخ انبیای پیشین بیان شده است.

نخست از داستان حضرت نوح علیه السلام پیامبر اولوا العزم شروع می کند که ضمن ۲۶ آیه نقاط اساسی تاریخ آنها را به صورت تکان دهنده ای شرح می دهد؛ چرا که داستان قیام حضرت نوح علیه السلام و مبارزه سرسختانه و پیگیر او با مستکبرین عصر خود و سرانجام شوم آنها، یکی از عبرت انگیزترین فرازهای تاریخ بشر است که در هر گامی از آن، درس عبرت مهمی نهفته است. در آیه ۲۵ و ۲۶ جریان دعوت به یکتاپرستی حضرت نوح علیه السلام نسبت به قوم خود را بیان می کند و در آیه مورد بحث، عکس العمل طاغوت ها و خود کامگان و صاحبان زور و زور آن عصر در برابر این دعوت بزرگ و اعلام خطر آشکارا مطرح می نماید. حال ببینیم برخورد این قوم با پیامبر خود چگونه بوده است؟

## واژه‌ها

**أَرَادُنَا:** فرومایگان ما. (اسم تفضیل جمع ارذل از ماده «رذل») <sup>۱</sup>  
**الْمَلَأُ:** سران، اشراف قوم. (اسم از ماده «مَلَأ»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از ملأ

در پاسخ به سخنان حضرت نوح علیه السلام قرآن می‌فرماید که ملأ قوم او سخن گفتند. «ملأ» افراد چشم پُرکن هستند که قرآن کریم در آیات زیادی منطوق آنان را بیان کرده است.<sup>۳</sup> کسانی که مجلس‌ها، امکانات، لباس‌ها و خانه‌های ایشان برجسته و چشم پُرکن است، «ملأ» نام دارند.<sup>۴</sup>

### ۲. حس گرایبی مشرکان

کافران و منکران از قوم حضرت نوح علیه السلام از نظر حس گرایبی گرفتار حس و تجربه بودند و چنین کسانی تا چیزی را نبینند یا نشنوند باور نمی‌کنند و می‌پندارند هر موجودی باید دیدنی یا شنیدنی باشد. آری! ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾<sup>۵</sup>، تنها سخن قوم موسی علیه السلام نبود. ضعیف‌ترین مرحله معرفت شناسی، مرحله احساس و تجربه است و برتر از آن، معرفت ریاضی و فراتر از آن، معرفت حکمی و کلامی و بالاتر از آن، معرفت عرفانی و برتر از همه که سلطان معارف است، وحی انبیا و اولیا علیهم السلام است؛ اما قوم نوح علیه السلام در همین پله نخست مانده بودند و معیار معرفت آنان احساس و تجربه بود و هر چیز نامحسوس را افسانه و خرافاتی بیش نمی‌دانستند، از این رو در درجه نخست نبوت نوح علیه السلام را انکار کردند: ﴿مَا نُرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِّثْلَنَا﴾ و گفتند ما تو را جز بشر، چیزی دیگری نمی‌بینیم؛ چه فرقی میان ما و تو هست. کسی که می‌گوید تا نبینم، باور نمی‌کنم، ضعیف‌ترین مرحله ادراک را دارد و زندگی او در حدّ حیات حیوانی است.<sup>۶</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۸۲: کمترین‌های ما؛ آن که به حساب نیاید.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۷۰: اشراف قوم که هیبت آنان قلوب و ظواهر ایشان چشم‌ها را پُر کند.

۳. مریم، ۷۳ و ۷۴؛ و نحل، ۹۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۱۶۴.

۵. بقره، ۵۵: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۱۶۵. (با تلخیص)

۳. بهانه‌های اشراف قوم نوح علیهم‌السلام

اشراف قوم نوح علیهم‌السلام در برابر دعوت ایشان بهانه‌هایی به صورت ادله آوردند:

الف. درباره رهبر یعنی شخص حضرت نوح گفتند: ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا﴾.

تو بشری مانند ما هستی و ما نیز بشری مانند تو و هیچ بشری نمی‌تواند پیام آور خدا باشد، پس تو نیز نمی‌توانی پیام آور خدا باشی و برتری و تقدیمی بر ما نداری.

ب. در مورد امت او گفتند: ﴿مَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِي هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ﴾.

پیروان تو جز انسان‌های فرومایه و ساده لوح و زود باور نیستند، پس چرا ما و همراهان ما که مرقّه‌ها و متمکنان هستیم باید دعوت و دعوای تو را بپذیریم. ﴿بَادِي الرَّأْيِ﴾ یعنی رأی‌های ابتدایی دارند یا ظاهر رأی هستند؛ نه ظرف اندیشی متدبّر متعمّق.

این جمله توهین مستقیمی به پیروان نوح علیهم‌السلام و توهین غیر مستقیمی به خود آن حضرت بود که تو اگر دانشمند بودی، خردمندان دور تو گرد می‌آمدند نه افراد بیسواد و زود باور و ساده لوح.

ج. بهانه سوم نیز درباره مجموع امام و امت بود: ﴿مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾.

شما هیچ‌گونه برتری بر ما ندارید، نه فضیلت معنوی، نه مادی،<sup>۱</sup> چون نه نبوت بهره شما می‌شود و نه امکانات مادی دارید، زیرا تهیدست و ساده لوح هستید، پس چرا باید به شما بگرویم.

علاوه بر آن شما دروغگو هستید: ﴿بَلْ نَطْنُقُكُمْ كَذِبِينَ﴾ در نتیجه شایستگی اطاعت ندارید و باید از شما دور شویم. اسناد دروغ به حضرت علیهم‌السلام بر پایه تلقی باطل قوم بود که گفتند تو دروغ می‌گویی که قیامت، وحی و نبوتی هست و تو رسول الهی هستی. اسناد دروغ به مؤمنان نیز برای این بود که آنان مبلغ سخنان حضرت نوح علیهم‌السلام بودند.

گفتنی است قوم نوح علیهم‌السلام، خود را تکریم می‌کردند و قاطعانه نگفتند همه شما دروغگو هستید، بلکه گفتند چنین می‌پنداریم که شما دروغگو هستید: ﴿بَلْ نَطْنُقُكُمْ كَذِبِينَ﴾ چون انسان بزرگوار و مدعی بزرگی، هنگام سخن گفتن نمی‌گوید «جز ما و یقیناً چنین است»، بلکه از گمان خود سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>

۱. ﴿مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾؛ فضل نکره هست که بعد از نفی «ما» واقع شد. نکره در سیاق نفی و نهی هم افاده عموم می‌کند؛ یعنی انجمن و حزب شما بر ما هیچ فضیلتی در هیچ موردی ندارند.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۱۶۶ - ۱۷۴.



## پیام‌ها

۱. معمولاً اشراف در خط اول مخالفان انبیا بوده‌اند: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.
۲. مستکبران، از مساوات با توده مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند: ﴿هُمْ أَرَادُوا﴾.
۳. کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند، بهتر و زودتر ایمان می‌آورند: ﴿مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا﴾.
۴. مخالفان انبیا، برهان ندارند و آن‌چه می‌گویند بر اساس ظن، گمان و وهم است: ﴿بَلْ تَطُنُّكُمْ﴾.
۵. از نظر و دیدگاه اشراف، توده‌های غیر مرفه، مردمی پست و حقیر هستند: ﴿مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا﴾.
۶. اشرافیت و رفاه، زمینه‌های ابتلا به خود برترینی و خوی استکباری است: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ... مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا﴾.
۷. قوم نوح علیهم‌السلام، ایمان توده‌های مستضعف را ایمانی سطحی و برخاسته از خوش باوری و عدم تفکر می‌شمردند: ﴿مَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ﴾.

## درس ۲۲۵ \* صفحه ۲۲۵ قرآن مجید

### کشتی نجات بخش

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ<sup>۱</sup>

و آن کشتی را با نظارت ما و به وحی ما بساز، و درباره (نجات) کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگو، چرا که آنان غرق خواهند شد.

#### مقدمه

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام که در آیات این سوره آمده است، در حقیقت در چند فراز که هر فراز مربوط به یک دوره از مبارزات آن حضرت در مقابل مستکبران است بیان شده: آن چه در آیات قبل آمده مرحله دعوت و تبلیغ پیگیر و مستمر نوح علیه السلام با نهایت جدیت و با استفاده از تمام وسائل بود. در این مرحله که سالیان دراز طول کشید، گروه اندکی - از نظر عدد و بسیار از نظر کیفیت و استقامت - به او ایمان آوردند.

آیه مورد بحث اشاره به مرحله دوم این مبارزه دارد؛ مرحله پایان یافتن دوران تبلیغ و آماده شدن برای تصفیه الهی! از این رو در آیه ۳۶ می‌فرماید: جز افرادی از قوم تو که ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس ایمان نخواهد آورد؛ یعنی صفوف به کلی از هم جدا شده و دیگر دعوت برای ایمان و اصلاح سودی ندارد و باید آماده تصفیه و انقلاب نهایی شود.

#### واژه‌ها

اصْنَعِ: بساز. (فعل أمر از ماده «صنع»)

لَا تُخَاطِبْنِي: با من سخن مگو. (فعل نهی مضارع مجزوم از ماده «خطب»)<sup>۲</sup>

۱. هود، ۳۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۶۲: خطب: روبه رو سخن گفتن.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تصفیه انسان‌ها

از آیاتی که درباره حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و قوم او هست به خوبی استفاده می‌شود که عذاب‌های الهی به خاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آنها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می‌گیرد. به این معنا که يك قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آنها نیست، از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود و قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام چنین بودند، چرا که آیه ۳۶ و ۳۷ می‌گوید، اکنون که دیگر امیدی به ایمان بقیه نیست، آماده ساختن کشتی شو و درباره ظالمان هیچ‌گونه شفاعت و تقاضای عفو منما.

همین موضوع در نفرین این پیامبر بزرگ که در سوره نوح عَلَيْهِ السَّلَام آمده است به چشم می‌خورد: ﴿رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا﴾: پروردگارا! احدی از این کافران را بر روی زمین مگذار! چرا که اگر آنها بمانند بندگان تو را گمراه می‌سازند و از نسل آنها نیز جز گروهی فاجر و بی‌ایمان به وجود نخواهد آمد! اصولاً در نظام آفرینش هر موجودی برای هدفی آفریده شده است، هنگامی که از هدف خود به کلی منحرف شود و تمام راه‌های اصلاح را به روی خود ببندد! باقیماندن او بی‌دلیل است و خواه و ناخواه باید از میان برود.<sup>۱</sup>

### ۲. مراد از «بِأَعْيُنِنَا»

خداوند فرمود: کشتی را در دیدگاه ما بساز. دیدگاه و شهود الهی و در محضر خدا بودن دو قسم است:<sup>۲</sup>

- الف. شهود و حضور عام: هر کاری که انسان می‌کند در مشهَد و محضر خداست و او می‌بیند: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾<sup>۳</sup> در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این که ما گواه بر شما هستیم؛ در آن هنگام که وارد آن می‌شوید.
- ب. شهود و حضور خاص که خود دو قسم است:

۱. تفسیر نمونه ج ۹ ص ۹۳ و ۹۴.

۲. قطعاً اینجا مراد از منظر و دیدگاه الهی، دید ظاهری که لازمه آن داشتن چشم و جوارح باشد نیست، چون با ادله متقن ثابت شده است که خدا جسم ندارد.

۳. یونس، ۶۱.

۱. ویژه مؤمنان: نظیر کشتی سازی نوح عَلَيْهِ السَّلَام که پیش چشم خدا و با نصرت و یاری او همراه بود.

۲. ویژه کافران تبهکار: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾؛<sup>۱</sup> آیا او ندانست که خداوند (همه اعمال او را) می بیند؟

که به طور ضمنی تهدید را هم در بردارد؛ یعنی کافر گناه کار باید بداند که در دید و مشهّد و حضور خداست.<sup>۲</sup>

### ۳. مراد از «وَحِينَا»

خدای سبحان فرمود کشتی را در دیدگاه و وحی ما بساز.

وحی دو قسم است:

الف. وحی علمی که خود دو قسم است:

وحی تشریحی: ویژه پیامبران است.

وحی بر علم غیب درباره گذشته و حال و آینده: این وحی، برای ائمه و اولیای

معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز هست.

ب. وحی عملی:

مانند این که در انسان، شوق انجام دادن کاری یا گفتن سخنی پیدا شود و سپس راهکار

آن را هم یاد می گیرد. مرتبه کامل آن برای پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَام بوده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ

أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾؛<sup>۳</sup> و آنان را پیشوایانی قرار دادیم

که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و

پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.

البته مرتبه رقیق وحی عملی برای اولیا و مؤمنان صالح اتفاق می افتد.<sup>۴</sup>

### ۴. سر استعمال ضمیرهای جمع

در این آیه برای دو کلمه «أَعْيُنِنَا» و «وَحِينَا» از ضمیر متکلم مع الغیر استفاده شده است؛ آیا

این مسئله منافات با مسئله توحید ندارد؟

۱. علق، ۱۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۲۵۶-۲۶۵.

۳. انبیا، ۷۳.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

کمک کردن خدا، اگر کار عادی باشد و نظیر رسالت پیامبران و مانند آن نباشد، ضمیر مفرد یاد می‌شود؛ مانند ﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَوَضَعْتُ عَلَىٰ عَيْنِي﴾<sup>۱</sup>؛ و من محبتی از خود بر تو افکندم، تا در برابر دیدگان من، ساخته شوی (و پرورش یابی).

هم ضمیر متکلم مع الغیر «عیننا» استعمال نشد، هم «عین» مفرد است، چون برای پرورش روزانه کودکی مانند موسی عَلَيْهِ السَّلَام مراقبت جهانی لازم نیست؛ برخلاف کشتی نوح عَلَيْهِ السَّلَام که بایستی آیت و معجزه جهانی شود: ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم. از این رو در این مورد فرمود: «أَعِينَا» درباره خود پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تأمین رسالت و تأیید آن حضرت نیز می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾<sup>۳</sup>؛ و در برابر حکم پروردگار خود شکیبایی کن که تو زیر نظر و مراقبت ما هستی.

استعمال ضمیر جمع در این گونه موارد دو احتمال دارد:

الف. برای تکثیر باشد؛ یعنی من به همه نیروهایی که در حفظ و مراقبت این کشتی سهیم هستم، از فرشتگان زمینی و آسمانی، مأموریت دادم تا چیزی کم نباشد. این کشتی با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ حرکت می‌کند و با ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ لنگر می‌اندازد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾<sup>۴</sup>؛ حرکت کردن و لنگر انداختن آن فقط با نام خداست، نه با علل و عوامل طبیعی.

ب. برای تعظیم متکلم، نه تکثیر

ناگفته نماند، در مسئله توحیدی، ضمیر متکلم وحده یاد می‌شود؛ مانند ﴿لَا تُخَاطِبُنِي﴾<sup>۵</sup> و ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۶</sup>؛ همانا! من خدا هستم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.

## ۵. مراد از ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي﴾

معنای ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الدِّينِ ظَلَمُوا﴾ این است که درباره ستمکاران از من چیزی نخواه و برای برداشته شدن بلا از آنان شفاعت مکن، زیرا قضا و حکمی را که رانده‌ایم حتمی و قطعی است و راه برگشت ندارد و جمله ﴿إِنَّهُمْ مُعْرِفُونَ﴾ علت است یا علت برای جمله ﴿وَلَا تُخَاطِبُنِي﴾ یا علت

۱. طه، ۳۹.

۲. عنکبوت، ۱۵.

۳. طور، ۴۸.

۴. هود، ۴۱.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۲۵۹ و ۲۶۰. (با تلخیص)

۶. طه، ۱۴.

مجموع جمله های ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾<sup>۱</sup> هست.

## ۶. داستان حضرت نوح و کشتی او در روایات

قوم نوح علیه السلام آن جناب را کتک می زدند تا از حال می رفت. پس او را در نمدی می پیچیدند و به خیال این که جان داده، به درون خانه او می انداختند؛ ولی او به حال می آمد و دوباره برای دعوت آنان از خانه بیرون می شد.

خدای تعالی به آن جناب وحی فرستاد که دیگر منتظر هدایت قوم خود مباش و او را از این که قوم او ایمان بیاورند مأیوس کرد و به وی خبر داد که حتی در پشت پدران و رحم مادران ایشان نیز مؤمنی پدید نخواهد آمد.

منزل نوح علیه السلام و قوم او در قریه ای بوده که با فرات یک منزل راه فاصله داشته و این قریه در سمت مغرب کوفه واقع شده بود.

نوح علیه السلام مردی نجار بود که خدای تعالی او را به نبوت برگزید.

نوح علیه السلام اولین کسی بود که کشتی ساخت، سفینه ای درست کرد که بر روی آب راه می رفت. نوح علیه السلام در میان قوم خود نهصد و پنجاه سال دعوت به توحید کرد.

نوح علیه السلام کشتی خود را به مدت ۱۶۰ سال ساخت.

ایمان آورندگان به نوح علیه السلام هشت نفر بودند.<sup>۲</sup>

مدت چهل سال قبل از ظهور طوفان یک نوع بیماری به زنان قوم نوح علیه السلام دست داد که دیگر از آنان بچه ای متولد نشد و این در واقع مقدمه ای برای مجازات و عذاب آنان بود.<sup>۳</sup>

## پیامها

۱. خداوند اراده خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ﴾.

۲. برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله نجات نیز باید فراهم نمود: ﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ﴾.

۳. ابتکارات و اختراعات صنعتی، از الهامات الهی است: ﴿وَاصْنَعِ... بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾.

۱. ترجمه میزان، ج ۱۰، ص ۳۳۶.

۲. ترجمه میزان، ج ۱۰، ص ۳۶۲ - ۳۶۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹۵.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۷۱.

۴. غرق شدن و هلاکت کفرپیشگان قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ، سرنوشتی حتمی برای آنان بود: ﴿إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ﴾<sup>۱</sup>.
۵. دعا و شفاعت، حتی از ناحیه پیامبران، در قضا‌های حتمی خداوند بی‌تأثیر است: ﴿وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ﴾.
۶. پرستش غیر خدا، انکار رسالت پیامبران و مخالفت با پیام‌های آنان ظلم است: ﴿وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾<sup>۲</sup>.
۷. کفرپیشگان و ستمگران، در خطر گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی هستند: ﴿وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ﴾.

---

۱. تأکید جمله ﴿إِنَّهُمْ مُعْرَفُونَ﴾ با حرف «إِنَّ»، حکایت از قطعی بودن نزول عذاب و هلاکت کفرپیشگان قوم نوح دارد.  
۲. مقصود از «الَّذِينَ ظَلَمُوا» همان مشرکان و منکران رسالت نوح هستند.

## درس ۲۲۶ \* صفحه ۲۲۶ قرآن مجید

### بسم الله

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱</sup>

و (نوح عليه السلام) گفت: بر کشتی سوار شوید که حرکت و توقف آن به نام خداست. بی تردید، پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است.

#### مقدمه

در آیات قبل، داستان حضرت نوح عليه السلام و مؤمنان راستین بیان شده است که چگونه به ساختن کشتی نجات اقدام کرده و به همه مشکلات و تمسخرهای افراد بی ایمان تن دادند و خود را برای طوفان آماده ساختند. در این آیات، به فراز دیگری از این داستان پرداخته است.

#### واژه‌ها

**مَجْرَاهَا:** حرکت آن. (مصدر میمی یا اسم مکان از ماده «جری»  
**مُرْسَاهَا:** توقف آن. (مصدر میمی یا اسم مکان از باب افعال از ماده «رسو» به معنای ثبوت و رسوخ)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. نام خدا، همیشه و همه جا

در آیه فوق، خواندیم نوح عليه السلام به یاران خود دستور می‌دهد نام خدا را به هنگام حرکت و توقف کشتی فراموش نکنند. همه چیز باید با نام و یاد او و با استمداد از ذات پاک الهی باشد؛ هر حرکت یا توقف در حال آرامش یا طوفان، همه جا باید با نام او آغاز شود، چرا که هر کاری



بی‌نام او شروع شود، ابتر و بی‌نتیجه خواهد بود؛ همان‌گونه که در حدیث معروفی از پیامبر ﷺ نقل شده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَذْكُرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»؛<sup>۱</sup> هر کار مهمی که نام خدا در آن برده نشود، نافرجام خواهد بود.

ذکر نام خدا، نه برای تشریفات، بلکه برای معرفی انگیزه و هدف است؛ یعنی هر کاری که انگیزه خدایی ندارد و هدف آن خدا نیست، ابتر است. انگیزه‌های مادی پایان می‌پذیرد؛ ولی انگیزه‌های الهی تمام نشدنی است. هدف‌های مادی به اوج خود که رسید، خاموش می‌شود؛ اما هدف‌های الهی همچون ذات پاک او، جاودانه خواهد بود.<sup>۲</sup>

## ۲. بسم الله در زبان اولیا

خداوند به اولیای خود به خاطر عبودیت و بندگی ایشان قدرت‌هایی را هدیه می‌دهد که با آنها کارهایی را می‌توانند انجام دهند؛<sup>۳</sup> مثلاً در بحث ولایت می‌گویند: ولی خدا کسی است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ او کار ﴿کن﴾ در کلام و اراده خدا را می‌کند.

اگر خدای سبحان بفرماید: ﴿کن﴾ آن شیء محقق می‌شود؛ خلیفه خدا و ولی خدا اگر بگوید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾، آن شیء محقق می‌شود. چرا که «بِسْمِ اللَّهِ مِنَ الْعَبْدِ بِمَنْزِلَةِ كُنْ مِنَ الرَّبِّ». حالا تا این لفظ از چه کسی صادر بشود و چگونه بگوید. اسمای الهی مؤثر هستند؛ نظیر آن چه که در دعای کمیل آمده است: «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي تَمَلَأُ أَرْكَانَكَ كُلَّهَا»<sup>۴</sup> یا اسمائی که در دعای ندبه آمده است.<sup>۵</sup>

## ۳. یادآوری مغفرت و رحمت الهی

بعد از امر الهی مبنی بر سوار شدن حضرت نوح و مؤمنان به کشتی، گویا عده‌ای از مؤمنان به سبب گناهان و خطاهای خود هنوز نگران بودند. حضرت نوح، با این بیان که ﴿إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ اشاره کرد که خداوند، بخشنده و مهربان است.

خداوند به مقتضای رحمت خود این وسیله نجات را در اختیار بندگان با ایمان قرار داد و به

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۷۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. کلیات حدیث قدسی، ص ۷۰۹: «ورد فی الحدیث القدسی عن الرب العلی أنه یقول: عبدی أظعننی أجعلک مثلی، أنا حی لا موت أجعلک حیاً لا تموت، أنا غنی لا أفترق أجعلک غنیاً لا تفتقر، أنا مهما أشاء یكون أجعلک مهما تشاء یكون».

۴. مصباح المتجهج و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۶۴۰.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۴۱.

مقتضای آموزش خود، از لغزش‌های بندگان می‌گذرد؛ بنابراین جای نگرانی وجود ندارد. در واقع، حضرت نوح با یادآوری مغفرت و رحمت الهی، پس از فرمان خود مبنی بر سوار شدن به کشتی، درصدد بیان این حقیقت بود که کشتی تنها یک وسیله است و آن چه تأمین‌کننده نجات می‌باشد، شمول مغفرت و رحمت الهی است.<sup>۱</sup>

#### ۴. کشتی نجات

ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ در حالی که حلقه در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ»؛ اهل بیت من همچون کشتی نوح ﷺ هستند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبر ﷺ را بزرگان دیگری از صدر اسلام؛ همچون ابو سعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده‌اند و در کتب معروف اهل سنت نیز آمده است.<sup>۲</sup>

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می‌شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می‌باشد، «فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ»، روشن می‌شود که خود پیامبر ﷺ مصداق فرقه ناجیه را اهل بیت خود ﷺ معرفی کرده و فرموده است: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»<sup>۳</sup> که کلمه «نجی» مفسر همان کلمه «ناجیه» است.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. حرکت و توقف، هر دو باید با استمداد از خدا باشد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا﴾.
۲. نجات پیروان نوح ﷺ از حادثه طوفان، پرتوی از مغفرت و رحمت الهی بود: ﴿قَالَ اذْكَبُوا فِيهَا... إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

۱. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۰۷.

۲. طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیر خود، سیوطی در تاریخ خلفا، ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابو نعیم در حلیة الاولیاء، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفضل آن در احقاق الحق، جلد ۹، صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

۳. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۳۳۹.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۶۰.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۶۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۸۰.

۳. بخشش گناهان بندگان و گسترش رحمت بر آنان، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است: ﴿إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

۴. لازمه نجات از حوادث، اتکا به مغفرت و رحمت خداست، چنانچه حضرت نوح عليه السلام به پیروان خود توصیه نمود: <sup>۱</sup> ﴿قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا... إِنَّ رَبِّي لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.

---

۱. نوح عليه السلام با یادآوری مغفرت و رحمت الهی، پس از فرمان خود مبنی بر سوار شدن به کشتی، درصدد بیان این حقیقت بود که کشتی تنها يك وسیله است و آنچه تأمین‌کننده نجات می‌باشد، شمول مغفرت و رحمت الهی است.

## درس ۲۲۷ \* صفحه ۲۲۷ قرآن مجید

### درخواست نابجا

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ إِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup>  
گفت: پروردگارا! من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.

#### مقدمه

در آیات گذشته آمده است که فرزند نوح، اندرز پدر را نشنید و تا آخرین نفس دست از لجاجت و خیره سری برداشت و سرانجام، میان امواج طوفان، گرفتار و غرق شد. وقتی نوح علیه السلام فرزند خود را میان امواج دید، عاطفه پدری او به جوش آمد و به یاد وعده الهی افتاد: ﴿فَلَمَّا أَحْمَلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾<sup>۲</sup>.  
حضرت نوح علیه السلام گمان می‌کرد منظور از ﴿مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾ فقط همسراست؛ اما فرزند او را شامل نمی‌شود و نجات می‌یابد؛ لذا گفت: پروردگارا! فرزندم، از اهل و خاندان من است و تو وعده فرمودی خاندان مرا از طوفان و هلاکت رهایی بخشی؛ ولی جواب قاطع خداوند آمد که ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۳</sup>؛ پسر تو از اهل تو نیست. همانا او عمل ناصالح است. پس از من چیزی نخواه که به آن علم نداری.  
آیه مورد بحث، سخن حضرت نوح علیه السلام هست در پاسخ به کلام خداوند که فرمود: ﴿فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.

۱. هود، ۴۷.

۲. هود، ۴۰.

۳. هود، ۴۶.

## واژه‌ها

**أَعُوذُ:** پناه می‌برم. (فعل مضارع از ماده «عوذ»)  
**خاسرین:** زیانکاران. (جمع خاسر از ماده «خسر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لزوم استعاذه به خداوند

این آیه شریفه از حضرت نوح عليه السلام نقل می‌کند که به خداوند عرض کرد: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ﴾؛ خدایا من به تو پناه می‌برم. در آیات دیگری نیز خداوند، به پیامبر خود دستور می‌دهد که به او پناهنده شود: ﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَفْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.  
در سوره «مؤمنون» نیز خداوند خطاب به پیامبر صلى الله عليه وآله می‌فرماید: «بگو: پروردگارا! من از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم»<sup>۲</sup>.  
باید توجه داشت از آن جا که خداوند به پیامبران خود دستور استعاذه می‌دهد و خود پیامبران نیز در گفتار و عمل به خدا پناهنده می‌شوند، تکلیف دیگران روشن است. باید همه مؤمنان از شرّ شیطان و وسوسه‌های او، از درخواست‌های نابجا و بدون علم به خداوند پناه برند.

### ۲. مذمت درخواست نابجا

درخواست از خدا بسیار مطلوب و مورد تأکید است؛ ولی بعضی درخواست‌ها، نابجا است؛ بسیاری از مردم که فقط نگاه ظاهری و مادی دارند، چیزی می‌خواهند که به نفع و صلاح آنها نیست؛ مانند کسی که از خداوند، مال می‌خواهد و نمی‌داند آیا می‌تواند به وظیفه شرعی خود درباره آن عمل کند یا نه.

درخواست بدون علم نیز یکی از درخواست‌های نابجا است که خداوند حضرت نوح عليه السلام را از آن نهی کرده است: ﴿فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾<sup>۳</sup>.  
علاوه بر این که خطر جهل، به قدری زیاد است که حضرت نوح عليه السلام از آن به خدا پناه برده و می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾.  
بنابراین همان‌طور که پیامبران از تقاضای بیجا و غیر عالمانه به خداوند پناه می‌بردند، ما نیز باید

۱. اعراف، ۲۰۰: هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر!

۲. مؤمنون، ۹۷: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾.

۳. هود، ۴۶: پس، از آنچه از آن آگاه نیستی از من درخواست مکن!

از جهل و درخواست‌های نابجا بپرهیزیم؛ مبادا از انسان‌هایی باشیم که خداوند درباره آنها می‌فرماید: «انسان (در اثر شتابزدگی) بدی‌ها را طلب می‌کند، آن‌گونه که نیکی‌ها را می‌طلبد».<sup>۱</sup> توجه به این نکته ضروری است که حضرت نوح علیه السلام پیش از این از خداوند چنین خواسته بود: «پروردگارا! هیچ‌یک از کافران را بر زمین باقی نگذار، اگر آنان را باقی گذاری بندگان تو را گمراه کرده و جز فرزندان فاجر و کافر نمی‌زایند».<sup>۲</sup> بنا بر این با توجه به نفرین مستجاب شده حضرت نوح علیه السلام، درخواست نجات فرزند، کاری بدون علم محسوب می‌گردد.

### ۳. درخواست‌های ما و اجابت‌های حکیمانه

اصل کلی در جریان پاسخ به درخواست‌های ما این است که خدای سبحان برابر با حکمت کار می‌کند. چنان‌چه در دعای سیزدهم صحیفه سجادیه وجود مبارک امام سجاد علیه السلام آن‌جا جمله‌ای می‌فرماید: «یا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلَ»،<sup>۳</sup> گرچه فرمود: ﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛ اما ما هر وسیله‌ای داشته باشیم، و هر نوع توسل بکنیم، خدا سبحان کاری برخلاف حکمت انجام نمی‌دهد.

گاهی خیلی از موارد انسان متوسل می‌شود کاری را انجام می‌دهد؛ ولی نمی‌داند به مصلحت او نیست، ما با توسل باید خیر را بخواهیم و پیشنهاد ندهیم و اگر احیاناً پیشنهاد دادیم و به خدا عرض کردیم که فلان چیز را به ما بده، اگر دعای ما مستجاب نشد گله نکنیم، چون ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾.<sup>۴</sup>

بنابراین کار خدا بر اساس حکمت است و هرگز با وسیله نمی‌شود مسیر حکمت خدا را تغییر داد. در آیه کریمه هم خدای سبحان به نوح علیه السلام فرمود بنابراین بود که کافر و منافق غرق بشوند و بنا نبود که اگر کسی فرزند تو بود او نجات یابد: ﴿فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.

فوراً نوح علیه السلام عرض کرد که ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ من باید قبلاً از شما اجازه بگیرم و عالم بشوم که این کار مصلحت است بعد از شما بخواهم و از این به بعد چنین کاری هم نخواهم کرد.<sup>۵</sup>

۱. اسراء، ۱۱: ﴿وَيَذِخُّ الْإِنْسَانَ بِالسَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ﴾.

۲. نوح ۲۶ و ۲۷: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا \* إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي مِمَّنْ بَدَّلْتَ عَلَيْهِمُ آيَاتِكَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا﴾.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۱۳.

۴. بقره، ۲۱۶.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۴۷.

#### ۴. مغفرت و رحمت الهی، شرط نیل به سعادت

همه انسان‌ها به دنبال سعادت بوده و از ضرر و خسارت از دست دادن سرمایه گریزان هستند. در قرآن کریم برای نیل به سعادت و خسارت ندیدن، عوامل زیادی ذکر شده است که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

۱. ایمان و عمل صالح (عصر، ۳)؛
  ۲. تزکیه نفس (اعلی، ۱۴ و شمس، ۹)؛
  ۳. تقوا. (آل عمران ۳ و ۲۰۰)؛
  ۴. ذکر زیاد خداوند (انفال، ۴۵)؛
  ۵. عبادت پروردگار و کار خیر (حج، ۷۷)؛
  ۶. توبه (نور، ۳۱)؛
  ۷. امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران ۳ و ۱۰۴).
- در آیه مذکور نیز از زبان حضرت نوح علیه السلام به زمینه‌های خسران؛ یعنی عدم مغفرت و رحمت الهی اشاره شده و می‌فرماید: «اگر مرا نیامرزی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود». معنای آن این است که همگان - حتی پیامبران الهی - برای نیل به سعادت، نیازمند مغفرت و رحمت الهی هستند.

#### پیام‌ها

۱. پیامبران، بدون هیچ تعلل و درنگ، تسلیم امر خدا و مطیع فرمان او هستند: ﴿فَلَا تَسْتَلِنَ... قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ﴾.
۲. تمسک و توسل به ربوبیت خداوند، از آداب دعا است و در دعاها نباید از کلمه «رب» غفلت کنیم: ﴿قَالَ رَبِّ...﴾.
۳. استعاذه و پناه بردن به خداوند، بهترین راه بیمه شدن انسان در گرفتاری‌ها هست: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ﴾.
۴. در برابر مواعظ الهی، ادب و تواضع کنیم: ﴿إِنِّي أَعْطُكَ... رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ﴾.
۵. عدم آموزش گناهان و شامل نشدن رحمت خداوند بر انسان خسارت واقعی است: ﴿إِلَّا تَعْفُرْ لِي وَتَرْحَمَنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.
۶. انسان‌ها، حتی انبیا، بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد، خاسر و زیانکار است: ﴿أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

## درس ۲۲۸ \* صفحه ۲۲۸ قرآن مجید

### بندگی و سازندگی

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

و به سوی قوم ثمود، برادر ایشان صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما هیچ معبودی جز او نیست. او شما را از زمین پدید آورد و آباد کردن آن (زمین) را از شما خواسته است. پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید. به راستی پروردگار من نزدیک و اجابت کننده (دعا) است.

#### مقدمه

بعد از بیان سرگذشت قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام و هود عَلَيْهِ السَّلَام؛ در این آیه و آیات بعد جریان قوم ثمود و پیامبر ایشان حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام را مطرح می‌کند. قومی که بر اثر تمرد و عصیان به کیفر سختی دچار شدند و همگی نابود گشتند. در این آیه، صالح پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام دستور به خدا پرستی را در کنار آبادی زمین داده است.

#### واژه‌ها

**أَنشَأَكُمْ:** شما را پدید آورد. (ماضی باب افعال از ماده «نشأ»)  
**اسْتَعْمَرَكُمْ:** آباد کردن را از شما خواسته است. (ماضی باب استفعال از ماده «عمر»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. نکته‌هایی درباره حضرت صالح علیه السلام و قوم او

قوم ثمود از قبایل قدیم نژاد عرب و از نوادگان نوح علیه السلام بودند که در سرزمین «وادی القری» در میان مدینه و شام زندگی می‌کردند.

آنان قدیمی‌ترین اقوامی هستند که زندگی مرفّه، سرزمین آباد، دشت‌های مسطح با خاک‌های مساعد و آماده برای کشت و زرع و قصرهای مجلل و خانه‌های مستحکم داشتند؛ ولی نه تنها شکر این همه نعمت را به جا نیاوردند، بلکه سر به طغیان برداشته و به تکذیب پیامبر الهی حضرت صالح علیه السلام برخاستند، و آیات الهی را به سخره گرفتند، و سرانجام خداوند آنها را با يك صاعقه آسمانی نابود کرد.

عمرهای طولانی و اندام‌هایی قوی و نیرومند داشتند و در ساختن بناهای محکم پیشرفته بودند، چنان که قرآن می‌گوید: ﴿وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ و همواره از کوه‌ها خانه‌ها می‌تراشیدند در حالی که (به خیال خود به سبب استحکام آن خانه‌ها) ایمن (از حوادث) بودند.<sup>۲</sup>

### ۲. آفرینش بشر از زمین

حضرت صالح علیه السلام آفرینش انسان با شعور را از زمین بی جان، از برهان‌های خود بر عبادت خدای سبحان دانست: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾.

هر انسانی با اندک درنگ می‌یابد که در پیدایی و ماندگاری خود وامدار خداوند سبحان است: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِي مَتَى﴾<sup>۳</sup>؛ آیا نطفه‌ای نبود از آبی که فرو ریخته می‌شود؟ چون هر پدید آورنده‌ای پرستیدنی است، خدا نیز شایسته پرستش است.

گفتنی است که در فرهنگ قرآن کریم، آفرینش انسان از زمین و خاک به دو گونه است:

الف. بدون طی مراحل یعنی مستقیم و بی واسطه؛ مانند خلقت حضرت آدم علیه السلام: ﴿إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾<sup>۴</sup>؛ همانا من بشری از گل خواهم آفرید.

ب. با پیمودن مراحل مختلف یعنی غیر مستقیم و با واسطه: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ

۱. حجر، ۸۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۵۴ و ۵۶؛ وج ۹ ص ۱۴۹-۱۵۳.

۳. قیامت، ۳۷.

۴. ص، ۷۱.

مَهِينٌ؛<sup>۱</sup> سپس نسل بشر را از آب بی مقدار (منی) مقرر داشت. اما رفتن در قیر: ﴿وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ﴾ و حشر از خاک: ﴿وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ﴾.<sup>۲</sup> بی هیچ واسطه‌ای انجام می‌پذیرد.<sup>۳</sup>

### ۳. آبادنی در زمین

خدای سبحان، انسان را جانشین خود در زمین نهاد و از او خواست تا در زمین آبادانی کند، چون انسان خلیفه خداست و باید کار او را انجام دهد.<sup>۴</sup> حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام در گفتگوی با مردم یادآور شد که همه انسان‌ها باید برای آبادانی بکوشند، هم آبادانی ظاهری با کشاورزی، دامداری، صنعت، پیشه‌وری، سدسازی، راه‌سازی و...؛ هم آبادانی باطنی و فضای معنوی و امن با علم و اخلاق: ﴿وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾.<sup>۵</sup>

براین اساس، استعمار در جمله ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ﴾ تهذیب نفس و خودسازی در زمین، سازندگی و عمران صنعتی، کشاورزی، دامداری و مانند آن را نیز در بر می‌گیرد.

جمله ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ دو نکته در بردارد:

الف. بیکاری و تن‌پروری حتی برای مرفه‌ان، برخلاف آموزه‌های قرآن کریم است.

ب. هیچ پیامبری، بیکاری را تأیید نکرده است، زیرا بر پایه فرهنگ قرآن کریم، هر چند تفاوت‌هایی در فروع شریعت انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام هست؛<sup>۶</sup> اما خطوط کلی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق در آنها یکسان هستند. از این رو تکذیب و نپذیرفتن دستور یک رسول، رد کردن همه پیامبران تلقی می‌شود.<sup>۷</sup>

### ۴. ملت نفرین شده

ملت بهره‌مند از زمین، آب و خاک مناسب که گرفتار فقر، بیکاری، تورم و سختی‌های اقتصادی باشند، نفرین شده و از رحمت الهی دور هستند: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ

۱. سجده، ۸.

۲. طه، ۵۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۳۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۳۷.

۵. بقره، ۱۲۹.

۶. مائده، ۴۸: ﴿لِكُلِّ جَمَلًا مِنْكُمْ شِرْعَةٌ وَمِنْهَا﴾.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۴۰-۴۱.

فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>، زیرا ریشه این ناهنجاری‌ها، عدم تلاش در تولید و فقدان قناعت در مصرف است. بر این پایه، اگر مسئولان فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، همه توان خود را در مسئولیت‌های خود به کار نیندند یا بیکار باشند یا قناعت نکنند، نفرین انسان کامل و قرآن ناطق دامنگیر ایشان می‌شود که همان سخن قرآن صامت درباره قوم عاد است: ﴿أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ﴾<sup>۲</sup>؛ هان! دوری (از رحمت خدا) بر عاد، قوم هود عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باد.<sup>۳</sup>

## ۵. شرط آبادی

حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ با بررسی تاریخی اوضاع پیشینیانی مانند قوم عاد که آبادی زمین را برای خود خواستند و در برابر آفریدگار خود سرکشی کردند،<sup>۴</sup> پس از بیان براهین پرستش خدای سبحان، بی‌درنگ به راهکار پیوند با او و آبادانی در زمین پرداخت و خطر فراموشی یاد خدا به هنگام نعمت داری و زیان استکبار در برابر او را که به استعمار ناپسند می‌انجامد، به قوم خود گوشزد کرد و آنها را به استغفار و بازگشت به سوی خدا فراخواند.

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، آبادانی پایگاه‌های مذهبی و فرهنگی، با آبادی زمین و مراکز اقتصادی و اجتماعی از جهت ضرورت اتصاف آبادگران به برخی اوصاف فرقی ندارد؛ همان‌گونه که در آبادانی مراکز دینی؛ مانند کعبه و مسجد الحرام و مسجد نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ایمان آبادکنندگان شرط است؛<sup>۵</sup> آبادانی زمین و مراکز اقتصادی و اجتماعی نیز بر عهده اهل استغفار و توبه است.<sup>۶</sup>

۱. قُرب الاسناد، ص ۵۵؛ و وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰- ۴۱.

۲. هود، ۶۰.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۴۱ و ۴۲.

۴. شعراء، ۱۲۸-۱۳۰: ﴿أَتُنْبِئُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةٌ تَعْبُوثٌ \* وَتَتَّخِذُونَ مَصَابِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ \* وَإِذَا بَطِئْتُمْ بِثَمَرٍ حَبِيرٍ﴾؛ آیا شما بر روی هر مکان بلندی به بیهوده کاری و بدون نیاز بُرجی عظیم و برافراشته بنا می‌کنید؟ و قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و مجلل بر می‌گیرید، که شاید جاودانه بمانید و چون کسی را با شدت و قهر می‌گیرید ظالمانه و زورمدارانه (می‌گیرید بدون اینکه در عاقبت کار بیندیشید).

فجر، ۷ و ۸: ﴿إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِنْهَا فِي الْبِلَادِ﴾؛ و (با آن شهر) ارم که دارای کاخ‌های با عظمت و ساختمان‌های بلند بود. همان که مانند آن در شهرها ساخته نشده بود.

۵. توبه، ۱۸: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَى اللَّهِ﴾؛ آباد کردن مساجد خدا فقط در صلاحیت کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته و جز از خدا نترسیده‌اند.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۴۲ و ۴۳.

## پیام‌ها

۱. بهتر است مبلّغ، از اهالی همان منطقه مورد تبلیغ باشد: ﴿أَخَاهُمْ﴾.
۲. برگشت به سوی خداوند، آسان و توبه زمینه تقرب به خداست: ﴿تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾.
۳. استغفار از گناهان، پرستش خدا و پرهیز از شرك، مقدمه‌های لازم برای تقرب به درگاه خداوند هستند: ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تُوْبُوا إِلَيْهِ﴾.<sup>۲</sup>
۴. خداوند، به انسان‌ها نزدیک است و درخواست‌های آنان را اجابت می‌کند: ﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۱۸.

۲. برداشت فوق، با توجه به حرف «تُوبُوا» - که بر تأخر مرحله توبه از مرحله استغفار دلالت دارد - استفاده شده است.

## درس ۲۲۹ \* صفحه ۲۲۹ قرآن مجید

### ناقه صالح

وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ  
فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ<sup>۱</sup>

وای قوم من! این ناقه خداست که معجزه‌ای برای شماست؛ آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد و به آن آسیبی نرسانید که عذابی زود هنگام شما را خواهد گرفت.

#### مقدمه

معجزه، کار خارق العاده پیامبران الهی جهت اثبات حقانیت نبوت خود و دعوت اقوام به یکتا پرستی است به طوری که مردم هر زمانی به صورت طبیعی، از انجام چنین کاری ناتوان بوده‌اند. گاهی انسان‌های لجوج نیز جهت طفره رفتن از اجابت دعوت آن پیامبر به بهانه‌های مختلف، از او معجزه‌های مختلفی می‌خواستند که پس از آمدن هر معجزه به دلایل گوناگون باز هم ایمان نیاورده و به کار شکنی خود ادامه می‌دادند. این آیه به یکی از معجزات پیامبران و عکس العمل مردم نسبت به آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

ناقه: شتر ماده.<sup>۲</sup>

لا تَمَسُّوهَا: به آن نرسانید. (مضارع مجزوم از ماده «مس»)

سوء: آسیبی، بدی. (مصدر)<sup>۱</sup>

۱. هود ۶۴.

۲. جمل: شتر نر. ابل: مطلق شتر.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ناقه، معجزه حضرت صالح علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام پس از دعوت‌های زیادی که انجام داد و قوم او به حضرت ایمان نیاوردند به مردم فرمود: من از بُت‌های شما چیزی درخواست می‌کنم و شما نیز از خدای من چیزی بخواهید، هر کدام از بت‌ها و خداوند که پاسخ مثبت دادند، همگی او را می‌پرستیم. مشرکین پذیرفتند. خواسته آنان این بود که همین الآن يك شتر ماده در حالی که حامله هم باشد از دل این کوه بیرون بیاید. خداوند درخواست آنان را اجابت فرمود و شتر با تمام این شرایط از میان کوه خارج شد.<sup>۲</sup>

ناقه حضرت صالح علیه السلام از جهات زیادی استثنایی بود:<sup>۳</sup>

الف. از دل کوه بیرون آمد؛

ب. بدون تماس با شتر نر حامله بود؛

ج. يك روز تمام آب روستا را می‌خورد؛

د. به اندازه نیاز مردم منطقه شیر می‌داد؛

ه. مردم هیچ مسئولیتی در قبال او نداشتند.<sup>۴</sup>

### ۲. منظور از «ناقه الله»

در این آیه شریفه کلمه «ناقه» به کلمه جلاله «الله» اضافه شده و این اضافه ملکی نیست که خدا شتر ماده دارد، بلکه این‌گونه اضافه را در اصطلاح ادبی، اضافه تشریفی می‌گویند؛ یعنی اضافه‌ای که دلیل بر شرف و اهمیت چیزی است و در آیه فوق دو نمونه آن دیده می‌شود: «ناقه الله و ارض الله»؛ نظیر اضافه در «بیت الله و کتاب الله». این نشان می‌دهد که این ناقه آیت و معجزه‌ای برای نبوت صالح علیه السلام بوده که خدای تعالی به وسیله این آیت، نبوت آن حضرت را تأیید کرد. این ناقه ویژگی‌هایی داشته و از جهاتی خارق العاده بوده است.<sup>۵</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۴۷؛ سُوء (به ضم «سین») به معنای بد و اسم هست. مراد در اینجا عمل ناپسند است؛ مثل کشتن و زخم زدن.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۴.

۳. ماجرای ناقه صالح در آیاتی از سوره شعراء، ۱۵۵ - ۱۵۸؛ و سوره قمر، ۲۷ - ۳۱ نیز آمده است.

۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۸۱.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

### ۳. توطئه مشرکان در گمراهی مردم

با تمام تأکیدهایی که پیامبر بزرگ خدا، حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام درباره آن ناقه کرده بود، آنها سرانجام تصمیم گرفتند که ناقه را از بین ببرند، چرا که وجود خارق العاده آن، باعث بیدار شدن مردم و گرایش به حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام می شد، لذا گروهی از سرکشان قوم ثمود که نفوذ دعوت آن حضرت را مزاحم منافع خود می دیدند و هرگز مایل به بیدار شدن مردم نبودند - چون با بیدار شدن مردم، پایه های استعمار و استثمار ایشان فرو می ریخت - توطئه ای برای از میان بردن ناقه چیدند و گروهی برای این کار مأمور شدند و سرانجام یکی از آنها بر ناقه تاخت و با ضربه یا ضرباتی که بر آن وارد کرد، آن را از پای در آورد: ﴿فَعَقَرُوهَا﴾<sup>۱</sup>.

### ۴. پیوند مکتبی

برای يك نفر کافر که از نظر شرارت هم بیش از دیگران بود، اجر و مزدی مشخص کردند که این ناقه را پی و عقر کند؛ دیگران هم در تحریک و تهییج و تهیه لوازم کشتن آماده بودند و او را تشویق کردند، لذا فعل را يك نفر انجام داد؛ اما اسناد فعل به همه است برای این که همه در کار او سهیم بودند و به نوعی با هم پیوند مکتبی داشتند، چرا که يك باند بودند؛ یا مقدمات قبلی را فراهم کردند و یا از آن عمل راضی بودند؛ پس همه در این کار شریک بودند: ﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾<sup>۲، ۳</sup>.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا»<sup>۴</sup>؛ ناقه ثمود را يك نفر از پای در آورد؛ اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد، چرا که همه به آن راضی بودند.

روایات متعدد دیگری به همین مضمون، از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نقل شده که اهمیت فوق العاده اسلام را به پیوند مکتبی و برنامه های هماهنگ فکری روشن می سازد. که در بخش پایانی چند روایت به عنوان نمونه نقل خواهد شد.<sup>۵</sup>

### ۵. پای سخن ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَانَتْ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَمَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَتْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۶.

۲. قمر، ۲۹.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۶۴.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۸.

كَمْ شَهْدَه»؛ کسی که شاهد و ناظر کاری باشد؛ اما از آن متنفر باشد، همانند کسی است که از آن غائب بوده و در آن شرکت نداشته است و کسی که در برنامه‌ای غائب بود؛ اما قلباً به آن رضایت داشته، همانند کسی است که حاضر و شریک بوده است.<sup>۱</sup>

و نیز از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِنَّهُمْ أَلْعَمَلِ بِهِ وَإِنَّهُمْ الرِّضَى بِهِ»؛<sup>۲</sup> کسی که به کار گروهی راضی باشد، همچون کسی است که با آنها در آن کار شرکت کرده است؛ اما کسی که عملاً شرکت کرده دو گناه دارد گناه عمل و گناه رضایت (و آن کس که فقط راضی بوده يك گناه دارد).

امام علی علیه السلام هنگامی که در میدان جنگ جمل بر یایان آتش افروز پیروز شد و یاران ایشان از این پیروزی که پیروزی اسلام بر شرك و جاهلیت بود خوشحال شدند، یکی از آنها عرض کرد: چقدر دوست داشتم که برادرم در این میدان حاضر بود تا پیروزی شما را بر دشمن با چشم خود ببیند. امام رو به او کرد و فرمود: بگو بینم قلب برادر تو با ما بود؟ در پاسخ گفت آری! امام فرمود: (غم مخور) او هم با مادر این میدان شرکت داشت. سپس اضافه فرمود: «فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَتِيزَعْفُ بِهِمُ الرِّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ»؛ از این بالاتر به تو بگویم: امروز گروه‌هایی در لشکر ما شرکت کردند که هنوز در صُلب پدران و رحم مادران هستند (و به دنیا گام نهاده‌اند)؛ اما به زودی گذشت زمان آنها را به دنیا خواهد فرستاد و قدرت ایمان با نیروی آنها افزایش می‌یابد.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. پیدایش شتری به اراده خداوند و بدون جریان اسباب و علل عادی، معجزه حضرت صالح علیه السلام برای اثبات رسالت خود است: ﴿وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾.
۲. دلیل و معجزه پیامبر الهی باید برای مردم، محسوس، قابل فهم و در معرض دید باشد: ﴿هَذِهِ﴾.
۳. دست قدرت خداوند باز و او سبب‌ساز است و می‌تواند خروج شتری را از دل کوه، معجزه پیامبری قرار دهد: ﴿هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ﴾.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۲۷.



۴. زمین و رویدنی‌های آن، ملك خداوند است: ﴿فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّٰهِ﴾.
۵. باید به مقدّسات احترام گذاشت: ﴿فَذَرُوهَا﴾، ﴿لَا تَمْسُوْهَا﴾.
۶. اهانت به مقدّسات، عذاب فوری خداوند را به دنبال دارد: ﴿عَذَابٌ قَرِيبٌ﴾.

## درس ۲۳۰ \* صفحه ۲۳۰ قرآن مجید

### ویژگی مدیران و رهبران

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ<sup>۱</sup>

همانا ابراهیم مردی بُردبار و دلسوز و رجوع‌کننده (به سوی خدا) بود.

#### مقدمه

انجام هر کار، دارای شرایط مخصوصی است که تا آن شرایط محقق نشود، آن کار به نتیجه نمی‌رسد؛ مثلاً اگر شخصی بخواهد پزشک حاذق، مهندس ماهر یا مدیر موفق و ... باشد، لازم است شرایطی را که برای این امور نیاز هست، مهیا کند. مدیران و رهبران اگر بخواهند در کار خود که هدایت افراد است، موفق باشند و بتوانند بر جان و دل انسان‌ها حکومت کنند، باید دارای شرایط و ویژگی‌هایی باشند که آیه فوق به چند مورد از آنها اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

**حَلِيمٌ**: بردباری. (صفت مشبیه یا مبالغه از ماده «حلم»)<sup>۲</sup>

**أَوَّاهٌ**: بسیار دعا‌کننده، دلسوز. (صیغه مبالغه از «أَوَّه»)<sup>۳</sup>

**مُنِيبٌ**: رجوع‌کننده. (صفت مشبیه)

۱. هود، ۷۵.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۶۷: حلیم به معنای عاقل و بردبار است؛ یعنی عقلی که نتیجه آن بردباری و ضبط نفس است.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۴۴؛ در اصول کافی کتاب دعا باب اول از امام باقر علیه السلام نقل شده که اوّاه را بسیار دعا‌کننده فرموده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دلسوزی انبیا

در آیه قبل، قرآن کریم گفتگوی حضرت ابراهیم علیه السلام را با خداوند جهت تأخیر عذاب قوم لوط علیهم السلام بیان کرد و در این جمله، مدحی بلیغ برای ابراهیم علیه السلام آورده شده است، چون می‌فرماید: آن حضرت اگر درباره قوم مجادله کرد به خاطر این بود که حلیم و با حوصله بود و در نزول عذاب بر مردم ستمکار، عجله نمی‌کرد؛ امیدوار بود توفیق الهی شامل حال آنان شده یا اصلاح شوند و به درستی بگردانند.

حضرت ابراهیم علیه السلام پیغمبری «اواه» بود؛ یعنی از گمراهی مردم و از این‌که هلاکت بر آنان نازل شود، سخت رنج می‌برد و آه می‌کشید و برای نجات انسان‌ها به خدای تعالی رجوع می‌کرد و متوسل می‌شد؛ پس کسی خیال نکند آن حضرت از عذاب ستمکاران کراهت داشته و بدان سبب که ظالم بودند از آنان طرفداری می‌کرد؛ حاشا! که پیغمبری اولوا العزم طرفدار ستمکاران باشد.<sup>۱</sup>

### ۲. صبر و بردباری

صبر و بردباری، از اوصاف برجسته پیامبران الهی است که در انتخاب آنان برای ولایت و رسالت مؤثر است. برخی از انبیا نمونه بارز شکیبایی و مظهر صبر ربوبی هستند؛ از این رو خداوند، صابران از انبیا را می‌ستاید:

به عنوان مثال درباره حضرت ایوب علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾<sup>۲</sup> و درباره حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمًا﴾.

خداوند خطاب به کسانی که در مقطع خاصی صبر را از دست داده‌اند، می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾.<sup>۳</sup>

صبر نه تنها برای انبیا و اولیا، بلکه برای هر سالک راه خدا، ضروری است، گرچه تلخ است. اگر انسان سالک آن را تحمل کند، قهراً تسلیم حق شده و بر باطل پیروز می‌گردد. این است که قرآن کریم برای صبر، نقشی اساسی قائل شده است و می‌فرماید مؤمنان اهل نجات، نه تنها خود صابر هستند، بلکه دیگران را نیز به آن سفارش می‌کنند:<sup>۴</sup> ﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾.<sup>۱</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۸۷.

۲. ص، ۴۴.

۳. قلم، ۴۸.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۷، ص ۷۳ و ۷۴.

### ۳. ارتباط دائم انبیای الهی با خدا

یکی از اوصافی که برای حضرت ابراهیم علیه السلام گفته شده «مُنِیب» بودن آن حضرت است. «مُنِیب» یا از باب «ناب، ینیب»؛ به معنای منقطع هست، مردانی که منقطع از غیر خدا بوده و مرتبط به الله هستند و این انقطاع برای اینها ملکه است. براساس این معنا «مُنِیب» صفت مشبیه است و نه اسم فاعل.

یا از باب «ناب، ینوب» است؛ یعنی اینها کسانی هستند که پشت سر هم در خانه خدا نوبت می‌گیرند که بروند و آن‌جا عرض ارادت کنند، نه تنها یک دفعه و دو دفعه، بلکه صد دفعه و بیشتر، پشت سر هم در نوبت هستند که به پیشگاه ذات اقدس اله بروند و با او وقت ملاقات بگیرند و حضوری با خدای سبحان سخن بگویند.

براساس این معنا هم «مُنِیب»، اسم فاعل نیست، بلکه صفت مشبیه است. وجود مبارک ابراهیم خلیل هم منقطع از غیر خدا بود و هم دائماً به پیشگاه حضرت حق در آمد و شد بود.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه بشری هستند و با حلم و ناله و انابه، برای نجات مردم تلاش می‌کنند: ﴿حَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾.

۲. حضرت ابراهیم علیه السلام پیوسته به خداوند توجه داشت و خواسته‌های خود را از او تقاضا می‌کرد: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... مُنِيبٌ﴾.

۳. بردباری، دلسوزی و رجوع مداوم به خداوند، از ویژگی‌های مهم یک مبلغ دین است: ﴿حَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾.

۴. رهبران دینی باید دلسوز امت باشند و از گرفتار شدن مردم به مشکلات متأثر باشند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... أَوَّاهٌ﴾.<sup>۴</sup>

۵. رهبران دینی باید پیوسته به خداوند توجه داشته باشند و خواسته‌های خود را از او تقاضا کنند: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ... مُنِيبٌ﴾.

۱. عصر، ۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۷۵.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۹۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۴۵.

۴. «أَوَّاهٌ» به کسی گفته می‌شود که بسیار آه می‌کشد و متأسف می‌شود. توصیف ابراهیم علیه السلام به «أَوَّاهٌ» پس از جمله «یجادلنا» می‌رساند که تأسف و تأثر ابراهیم علیه السلام به خاطر مشکلات و گرفتاری‌های مردم بود.

## درس ۲۳۱ \* صفحه ۲۳۱ قرآن مجید

### بقیت الله

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ<sup>۱</sup>

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما گمارده و نگهبان نیستم.

#### مقدمه

همه کوشش پیامبران این بود مردمی را که سرگردان در سنگلاخ شرك و بت پرستی بودند، با توحید و احکام الهی آشنا کنند. آنها که نه تنها بت، بلکه مال و ثروت خود را می پرستیدند و برای کسب آن، خود را به تقلب، کم فروشی و خلاف های دیگر آلوده می کردند. یکی از این انبیا، حضرت شعیب ع بود که مردم را از مفاسد اقتصادی؛ مانند کم فروشی، غصب و تجاوز به حقوق مردم و نیز عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص، بر حذر می داشت و مردم را به تحصیل مال حلال فرامی خواند که باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات آن می شد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

بَقِيَّتُ اللَّهِ: بازمانده خدا، باقیمانده خدا.<sup>۳</sup>

حَفِيظٌ: مراقب و نگهبان. (صفت مشبیه از ماده «حفظ»)<sup>۴</sup>

۱. هود، ۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۹۹-۲۰۲. (با تلخیص)

۳. یعنی آن چه به طریق الهی باقی می ماند. از نظر رسم الخط «تاء» آخرین کلمه را در این آیه به صورت کشیده می نویسند؛ ولی در موارد دیگر به صورت گرد می آید.

۴. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۲۱؛ چون با «علی» متعدی شده، معنای تسلط نیز در آن لحاظ شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از «بقیة الله»

منظور آیه این است که سودی که از طرف خدا برای شما باقی مانده و خدا شما را بدان راهنمایی کرده، برای شما بهتر از مالی است که از راه کم‌فروشی و کم کردن پیمانان و ترازو به دست می‌آورد، زیرا مؤمن تنها به طور مشروع و از راه حلالی که خدا او را بدان راهنمایی کرده، از مال نفع می‌برد؛ اما راه‌های دیگری که خدا راضی نیست و مردم نیز بر حسب فطرت خود راضی نیستند، خیری در آن نیست.<sup>۱</sup>

### ۲. مصادیق «بقیة الله»

«بقیة الله» در آیه به معنای درآمد و سودی است که از سرمایه حلال به دست می‌آید؛ اما در روایات، به هر وجود مبارکی که به اراده خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته شده است؛ از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندان از جبهه جنگ بر می‌گردند نیز گفته می‌شود، زیرا به اراده الهی باقی مانده‌اند. همچنین به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز «بقیة الله» می‌گویند.<sup>۲</sup>

«بقیة الله»؛ یعنی چیزی که خداوند آن را باقی نگاه داشته است.

اگر وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان «بقیة الله» دارد، برای این است که خداوند او را برای روز موعود باقی گذاشته است.<sup>۳</sup>

و این وصف در درجه اول، برای انبیا و اولیاست، بعد نوبت به شاگردان آنها هم می‌رسد؛ وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه)، «بقیة الله» بالاصاله است و شاگردان آنها «بقیة الله» بالتبع بوده و اینها هم باقی هستند. از آن جا که بقا به دست کسی است که «هو الباقی» است. پس هر که برای او تلاش و کوشش کند، باقی می‌ماند. لذا حضرت امیر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ».<sup>۴</sup> پس اگر امروزه شاهدیم که چندین هزار طلبه از مرحوم شهید، شیخ انصاری، شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، صاحب جواهر و خیلی از بزرگان دین به عظمت

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۹؛ طبق روایات، یکی از نام‌های مبارک آن حضرت، «بقیة الله» است.

تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۶۹؛ ما با این نام بر او سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور کند، این آیه را تلاوت کرده، می‌فرماید: «من أن بقیه الله هستم».

۳. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۴۰۳. است «بِقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ».

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

نام می‌برند، تفسیری از همین فرمایش است.<sup>۱</sup>

### ۳. مسئولیت اعمال

جمله ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾؛ یعنی هیچ يك از چیزهایی که شما دارید، اعم از نفس خود یا عمل و طاعت یا رزق و نعمت - به قدرت من بازگشت ندارد، زیرا من فقط رسولی هستم که وظیفه‌ای جز تبلیغ ندارد و اختیار با شما است که راه هدایت و رُشد و خیر را برگزینید یا در هلاکت سقوط کنید. این آیه نظیر آیه ۱۰۴ سوره «انعام» است که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ أَنْصَرَ فَلْتَفْسِيهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾؛ هرکس بینایی یابد، به سود خود یافته و هر کس به کوری گراید، به زیان خود کرده و من نگهبان شما نیستم.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. رزق اندك ولی حلال و پاك، بهتر از درآمدهای بسیار؛ اما حرام است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾.
۲. دنیا، فانی و آخرت باقی است، لذا آخرت‌گرایی بهتر از دنیاطلبی است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۳. تنها اهل ایمان، نیکویی منافع حلال و عادلانه و نادرست بودن منافع حرام و ظالمانه را باور خواهند کرد؛ لذا اگر کسی حرام را بهتر از حلال بداند، در ایمان خود شك کند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.
۴. خیر و سعادت امت‌ها در ایمان و باور به معارف الهی و عمل به احکام دین است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۵. افکار و عقاید قابل تحمیل نیستند: ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۸۶.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۵۴۵. (با تلخیص)

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۰۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۶۸.

## درس ۲۳۲ \* صفحه ۲۳۲ قرآن مجید

### انذار و تهدید **شعیب** علیه السلام

وَيَا قَوْمِ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ اَعْمَلٌ سَوَفَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ يَّاتِيْهِ عَذَابٌ يُخْزِيْهِ وَمَنْ هُوَ  
كَاذِبٌ وَّارْتَقِبُوا اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ<sup>۱</sup>

وای قوم من! شما به روش خود عمل کنید، من هم (به وظیفه خود) عمل می‌کنم. به زودی خواهید دانست چه کسی عذابی رسوا کننده به سراغ او می‌آید و چه کسی دروغگو هست و منتظر باشید که من هم با شما منتظر هستم.

#### مقدمه

حضرت شعیب علیه السلام این پیامبر بزرگ الهی که به خاطر سخنان حساب شده و رسا و دلنشین او به عنوان «خطیب الانبیاء»<sup>۲</sup> لقب گرفته، گفتارش را، که بهترین راه‌گشای زندگی مادی و معنوی قوم او بود، با صبر و حوصله و متانت و دلسوزی تمام، ایراد کرد؛ اما پس از پایان یافتن وعده‌ها و نصیحت‌هایش، دانست که آنها اصلاح ناشدنی هستند و حتی آن حضرت را تهدید ضمنی به سنگسار نمودند و قدرت خود را به رخ آن حضرت کشیدند. از این رو ایشان بعد از اتمام حجت بر قوم خود، زمینه را برای تهدید به وعید الهی فراهم نمود که این آیه اشاره به یکی از این تهدیدها و برخوردهای جدی حضرت شعیب علیه السلام دارد.

#### واژه‌ها

**مَكَانَتِكُمْ**: شیوه و منش خود. («مکانت» بروزن مفعله، مؤنث مکان، اسم مکان از فعل

۱. هود، ۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۷۶؛ و مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸۷.



«کان»<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. پاسخ حضرت شعیب رضی الله عنه به لجاجت و بی ادبی قوم

قوم حضرت شعیب رضی الله عنه در برابر نصیحت‌های خیر خواهانه او با چهار جمله که همگی حکایت از لجاجت، جهل و بی خبری دارد جواب دادند:

الف. ای شعیب! ما بسیاری از حرف‌های تو را نمی فهمیم: ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ﴾.

ب. ما تو را در میان خود ضعیف و ناتوان می یابیم: ﴿وَإِنَّا لَنَرَاكَ فَيِّنًا ضَعِيفًا﴾.

ج. اگر ملاحظه قوم و قبیله تو و احترامی که برای آنها قائل هستیم نبود، تو را سنگسار می کردیم: ﴿وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ﴾.

د. تو برای ما فردی نیرومند و شکست ناپذیر نیستی: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ﴾.

حضرت شعیب رضی الله عنه در برابر سخنان زننده و توهین‌های آنها، با همان منطق شیوا و بیان رسا به آنها چنین پاسخ گفت:

ای قوم! آیا این چند نفر قوم و قبیله من نزد شما از خداوند عزیزتر هستند؟ ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾.

آیا شما برای خدا احترامی قائل هستید؟ با این که او و فرمان او را پشت سر انداخته‌اید؟ ﴿وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرًا﴾.

یقین بدانید که پروردگار من به تمام اعمالی که انجام می دهید، احاطه دارد: ﴿إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

و در نهایت تهدید آنها را چنین پاسخ داد:

ای قوم من! هر چه در قدرت دارید انجام دهید و کوتاهی نکنید و من نیز کار خودم را می کنم، اما به زودی خواهید فهمید چه کسی گرفتار عذاب خوار کننده خواهد شد؛ و چه کسی دروغگو است؟<sup>۲</sup>

۱. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۸، ص ۲۹۳: بعضی گفته اند «میم» در مکانت اصلی از فعل «مکن» است که «مکانت» بر وزن «فعالة» مصدر بوده و به معنای «تمکن» هست.

۲. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۵ - ۲۱۹.

## ۲. تهدید به عذاب

جمله ﴿يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ﴾<sup>۱</sup> بسان سخن پزشک به بیماری است که پیوسته نسخه‌های درمان را نادیده می‌انگارد، چنان‌که دارو دیگر برای او سودی ندارد و امیدی به شفای او نیست، پس به او گفته می‌شود «تو دیگر پرهیزی نداری؛ هر اندازه و هر غذایی خواستی بخور»؛ یعنی کار تو از پرهیز گذشته و عمرت به پایان رسیده است. این‌گونه سخن گفتن در قرآن نمونه دارد؛ مثلاً به کسانی که انذار و عدم آن برای ایشان یکسان است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup> یا خود به این مطلب اعتراف دارند که موعظه شوند یا نشوند، برای ایشان یکسان است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۲</sup> خطاب می‌شود: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾<sup>۳</sup>، چون کار آنان تمام است. از این‌رو حضرت شعیب علیه السلام به آنها فرمود که در انتظار فرا رسیدن هنگامه عذاب است: ﴿ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾<sup>۴</sup> که آیات بعدی به نوع عذاب اشاره کرده است.

## پیام‌ها

۱. گاهی انبیا از هدایت برخی مأیوس می‌شدند: ﴿اعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ﴾.
۲. اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید: ﴿إِنِّي عَامِلٌ﴾.
۳. آن‌جا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت: ﴿سَوْفَ نَعْتَابُكُمْ﴾.
۴. ما به وظیفه خود عمل کنیم، آن‌گاه در انتظار امدادهای خدا باشیم: ﴿إِنِّي عَامِلٌ﴾ و ﴿ارْتَقِبُوا إِنِّي﴾.

۱. بقره، ۶؛ برای آنان یکسان است چه ایشان را (از عذاب) بیم دهی یا آنان را بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند.

۲. شعراء، ۱۳۶؛ تو پند و اندرز دهی یا ندهی برای ما یکسان است.

۳. فصلت، ۴۰.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۵. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۸۴.

## درس ۲۳۳ \* صفحه ۲۳۳ قرآن مجید

### شقی و سعید

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ<sup>۱</sup>

روزی که قیامت فرارسد، هیچ کس جز به اذن او سخن نمی‌گوید. پس بعضی از آنان بدبخت هستند و بعضی خوشبخت.

#### مقدمه

نام‌هایی که در قرآن برای روز قیامت انتخاب شده بسیار است و هر کدام بیان‌گر بُعدی از ابعاد آن روز می‌باشد و به تنهایی می‌تواند مسائل بسیاری را در این رابطه بازگو کند. به‌گفته مرحوم فیض کاشانی در محجة البیضاء در زیر هر یک از این نام‌ها سرّی نهفته شده و در هر توصیفی معنای مهمی بیان‌گشته، باید کوشید تا این معانی را درک کرد و این اسرار را یافت. خداوند بیش از یکصد نام برای قیامت ذکر کرده است؛ مانند «يَوْمَ الْحَسْرَةِ»، «يَوْمَ النَّدَامَةِ»، «يَوْمِ الْحِسَابِ»، «يَوْمِ الْمَسْأَلَةِ»، «يَوْمِ الْوَاقِعَةِ»، «يَوْمِ الْقَارِعَةِ» و...<sup>۲</sup> یکی از نام‌های قیامت در این آیه مطرح شده که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

**شَقِيٌّ**: بدبخت. (صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «شقی»)<sup>۳</sup>  
**سَعِيدٌ**: خوشبخت. (صفت مشبیه بر وزن فعیل از ماده «سعد»)

۱. هود، ۱۰۵.

۲. ر. ک: المحجة البیضاء، ج ۸، ص ۳۳۱.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۶۱: شقاوت، عدم قابلیت رحمت است به عبارتی دیگر عدم نیل به خواسته‌ها و آرزوهاست چنانکه سعادت خلاف آن می‌باشد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سخن گفتن در قیامت

مواقف قیامت متعدد بوده و احکام آنها هم متعدد است. کسانی که جزء انسان‌های کامل هستند، اجازه سخن گفتن در قیامت را دارند، چون در دنیا هم جز حق نمی‌گفتند، آن کسی که در دنیا ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup> است، در قیامت هم جز حق چیزی نمی‌گوید: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾.<sup>۲</sup> این برای انبیا و اولیا عليهم السلام است؛ اما توده مردم در بعضی از مواقف از آنها سؤال می‌شود و آنها جواب می‌دهند: ﴿وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾.<sup>۳</sup>

آیه مورد بحث ناظر به آن است که در برخی از مواقف، عذرخواهی مقدور ایشان نیست مگر به اجازه پروردگار: ﴿يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۴</sup> بنا بر این در بعضی از مواقف اذن پاسخگویی هست و در بعضی از مواقف، حتی اذن عذرخواهی هم به آنها داده نمی‌شود، زیرا اصلاً نیازی به سؤال نیست تا آنها جواب بگویند.<sup>۵</sup>

### ۲. اختیاری بودن سعادت یا شقاوت

بعضی از مفسرین مثل فخر رازی<sup>۶</sup> خواسته‌اند از آیه فوق و آیات بعد از آن،<sup>۷</sup> ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند؛ در حالی که نه تنها آیات فوق دلالتی بر این امر ندارد، بلکه به وضوح ثابت می‌کند که سعادت و شقاوت اکتسابی است، زیرا می‌گوید آنها که شقاوت‌مند شدند یا می‌گویند: آنها که سعادت‌مند شدند. اگر شقاوت و سعادت ذاتی بود، می‌بایست گفته شود «اما الاشقیاء و اما السعداء» و مانند آن.

اگر خداوند در این آیات حکم کرده که گروهی در قیامت سعادت‌مند و گروهی شقاوت‌مند هستند، دلالت بر ذاتی بودن سعادت و شقاوت نمی‌کند، بلکه این همان علم خداوند به

۱. نجم، ۳ و ۴.

۲. نبأ، ۳۸.

۳. صافات، ۲۴.

۴. همان طور که در سوره مبارکه «مرسلات» فرمود: ﴿هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ \* وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَرِزُونَ﴾. مرسلات، ۳۵-۳۶.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره هود، آیه ۱۰۵.

۶. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۸، ص ۳۹۹.

۷. هود، ۱۰۶-۱۰۸: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ سَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ \* خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ قَعْلٌ لَمَّارٍ \* وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ﴾.

اختیار انسان‌ها است، که چه کسانی به اراده خود، در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی با اراده خود، در مسیر شقاوت گام می‌نهند. بنابراین اگر ما - آن چنان که فخر رازی و هم فخران او می‌پندارند - محکوم به سعادت و شقاوت ذاتی باشیم و بدون اراده به بدی‌ها و نیکی‌ها کشانده شویم، تعلیم و تربیت لغو و بیهوده خواهد بود. آمدن پیامبران و نزول کتب آسمانی، نصیحت و اندرز، تشویق و توبیخ، سرزنش و ملامت و مؤاخذه و سؤال و بالاخره کیفر و پاداش یعنی همان بهشت و جهنم، همگی بی‌فایده یا ظالمانه محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۳. سعید و شقی

در پایان آیه همه مردم را به دو گروه تقسیم کرده و می‌گوید:  
گروهی در آن جا شقی و گروهی سعید، گروهی خوش بخت و گروهی دیگری بدبخت هستند:  
(فِيهِمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ).

سعید از ماده سعادت به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و شقی از ماده شقاوت به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلا هست، بنابراین سعیدها در آن جهان، همان نیکوکارانی هستند که غرق در انواع نعمت‌ها بوده و شقاوت‌مندان همان بدکارانی هستند که در دل دوزخ در انواع مجازات‌ها گرفتار هستند. جالب این‌که در آیات بعد «شَقُّوا» به عنوان فعل معلوم و «سَعِدُوا» به عنوان فعل مجهول آمده است.

این اختلاف تعبیر شاید اشاره لطیفی به این نکته باشد که انسان راه شقاوت را با پای خود می‌پیماید؛ ولی برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیریاری ندهد، بی‌روز نخواهد شد و بدون شك این امداد و کمک، تنها شامل کسانی می‌شود که گام‌های نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته‌اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۴. بحث روایی

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۵ - ۲۳۹.

أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ؛<sup>۱</sup> حقیقت سعادت مندی آن است که کار انسان به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت آن است که پایان کار انسان، به شقاوت ختم شود.

## پیام‌ها

۱. در روز قیامت، اختیار و انتخاب، از انسان‌ها سلب می‌شود: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾.
۲. تا بر پایی قیامت، تنها زمانی اندک باقی مانده است: ﴿وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ﴾.<sup>۳</sup>
۳. روز قیامت، روز بروز و ظهور حاکمیت مطلق خداوند بر بندگان است: ﴿يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾.<sup>۴</sup>
۴. مشرکان و منکران رسالت پیامبران، تشکیل دهنده گروه تیره بختان در سرای آخرت هستند: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ... فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ﴾.<sup>۵</sup>
۵. موحدان و مؤمنان به رسالت پیامبران، تشکیل دهنده گروه سعادت‌مندان قیامت هستند: ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾.

۱. خصال (للصدوق)، ج ۱، ص ۵.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

۳. کلمه «مَعْدُودٍ» به معنای شمارش دار؛ به اندک بودن تعداد، اشاره دارد. از آن جا که نسبت زمانی دنیای محدود به آخرت نامحدود بیانگر این است که هر چه این دنیا هم در نظر بعضی طولانی باشد اما نسبت به زمانی که باید در آخرت باقی بمانیم بسیار اندک و محدود است؛ لذا گفتن این مطلب که تا قیامت زمان کمی باقی مانده است صحیح است.

۴. از آن جا که در دنیا هیچ فعل و انفعالی صادر نمی‌شود مگر اینکه اذن خدا را همراه دارد، می‌توان گفت مقصود از ﴿لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ این است که در آخرت این حقیقت برای همگان مکشوف می‌شود و انسان‌ها آن را لمس خواهند کرد.

۵. با توجه به آیات گذشته می‌توان به این پیام رسید که مشرکان و منکران رسالت، تیره بخت هستند.

## درس ۲۳۴ \* صفحه ۲۳۴ قرآن مجید

### امیدوار کننده‌ترین آیه

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ  
لِلذَّاكِرِينَ

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب برپا دار. قطعاً نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد. این تذکری برای پند پذیران است.

#### مقدمه

خداوند سبحان در آیه قبل فرمود: «به کسانی که ستم کردند، متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما خواهد رسید». برای مقاومت برابر زور و زوری که تکیه‌گاه ظالمان است و پایداری برابر فشار سخت آنان، باید از نماز کمک بگیریم. البته هر نمازی نمی‌تواند این نقش را ایفا کند؛ نمازی این نقش را دارد که در پاك کردن دل از غفلت مؤثر باشد. نمازی که بر حسب عادت یا ریا خوانده شود، سودی ندارد؛ به همین سبب در آخر آیه فرمود: ﴿ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ﴾؛ آن، پندی برای پندگیرندگان است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

طَرَفِي: دو سوی، دو طرف. (تثنیه طرف)<sup>۳</sup>  
زُلْفًا: قسمت‌هایی، پاره‌ای. (جمع زلفه از ماده «زلف»)

۱. هود، ۱۱۴.

۲. تفسیر هدایت، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۱۷: طرف شیء، جانب آن است در اجسام و اوقات و غیره به کار می‌رود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فلسفه اقامه نماز در اوقات مختلف

خداوند که فرمود: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ﴾ برای آن است که آن مشکل انحراف که در آیه گذشته آمده بود ﴿وَلَا تَوَكَّنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾<sup>۱</sup> را علاج کند و آن فضیلت استقامت<sup>۲</sup> را حفظ کند. فرمود شما مأمور به استقامت هستید و از طغیان و رکون به ظالمان نهی شدید؛ آن چه که به شما کمک می‌کند نماز است، پس ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾.

برای این که روز شما محفوظ بماند، اول روز را با نماز شروع کنید؛ وسط روز که مقداری غفلت دامنگیر شما شد، با نماز تأمین کنید و پایان روز را که شب هست، آن را هم با نماز بگذرانید تا شبانه روز شما تأمین بشود. اگر هر لحظه غفلتی بخواهد عارض شود، فوراً با نماز آن غفلت زدوده خواهد شد. و این خود بهترین حکمت برای گسترده‌گی هفده رکعت نماز در طول روز است.

### ۲. امیدبخش‌ترین آیه قرآن

حضرت علی ع بر جمعی وارد شد و از آنها پرسید: «آیا می‌دانید امید بخش‌ترین آیه قرآن کدام است؟ هر کس آیه‌ای را طرح کرد. حضرت پس از شنیدن نظرات آنها، فرمود: «از حبیب خود، رسول خدا ص شنیدم که فرمود: «امید بخش‌ترین آیه قرآن، ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذُوبَنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ است». سپس پیامبر ص ادامه داد: «یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد! وقتی انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهان او ریخته می‌شود و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! برپا کننده نمازهای روزانه؛ مثل کسی است که روزانه پنج بار، خود را در نهر آبی که کنار منزل او است، شست و شو کند»<sup>۳</sup>.

### ۳. فلسفه نماز

جمله ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذُوبَنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ دلیل دستور ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ است و بیان می‌کند که نمازها، حسناتی هستند که در دل‌های مؤمنان وارد شده است و آثار معصیت و تیره‌گی‌هایی

۱. هود، ۱۱۳.

۲. هود، ۱۱۲. ﴿فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۴۰.



که دل‌های ایشان به خاطر گناهان کسب کرده‌اند، از بین می‌برد.<sup>۱</sup>

#### ۴. علت ذکر سه نماز

چرا از نمازهای پنج‌گانه تنها به سه نماز (صبح و مغرب و عشا) اشاره شده و از نماز ظهر و عصر سخن به میان نیامده است؟ در آیات قرآن، گاهی هر پنج نماز ذکر شده<sup>۲</sup> و گاهی سه نماز<sup>۳</sup> و گاه تنها يك نماز؛<sup>۴</sup> بنابراین لزومی ندارد در هر آیه، هر پنج نماز ذکر شود. به ویژه این که گاهی باید تنها بر نماز ظهر به سبب اهمیت آن تکیه شود و زمانی بر نماز صبح و مغرب و عشا که گاهی به دلیل خستگی یا خواب، ممکن است در معرض فراموشی قرار گیرد.<sup>۵</sup> بنابراین ذکر تعداد نمازها در آیات مختلف، به تناسب اهمیت و یا موضوعی است که به آن می‌پردازد. این جا نیز به تناسب جایگاه پاک‌کنندگی گناهان در طول روز می‌پردازد، همینکه به اول روز، وسط و پایان آن اشاره کند کافی و رسا خواهد بود و نیازی به بیان آن دو نخواهد بود.

#### ۵. اعمال نیک، محوکننده گناهان

جمله ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ تأثیر اعمال نیک را در محو آثار اعمال بد بیان می‌کند. شکی نیست هر گناه و عمل زشت، در روح و روان انسان، يك نوع تاریکی ایجاد می‌کند که اگر ادامه یابد، اثرات آنها متراکم شده، انسان را نابود می‌کند؛ ولی کار نیک که از انگیزه الهی سرچشمه گرفته است، به روح آدمی لطافت می‌بخشد که می‌تواند آثار گناه را بشوید. یکی از مصداق‌های روشن اعمال نیک، نمازهای روزانه است.<sup>۶</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «نمازهای پنج‌گانه، کفاره گناهایی است که در فاصله بین آنها انجام گرفته است؛ مادامی که از گناهان کبیره اجتناب شود».<sup>۷</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲. اسراء، ۷۸.

۳. آیه مورد بحث.

۴. بقره، ۲۳۸.

۵. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۶.

۶. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۶۷. (با تلخیص)

۷. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۳.

## پیام‌ها

۱. اقامه نماز، تکیه گاهی برای استقامت در راه دین و ابلاغ آن است: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ... وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾.
۲. نمازها را باید در وقت مقرر انجام داد: ﴿طَرَفَى التَّهَارِ﴾.
۳. انجام کارهای نیک، مایه ترك کارهای ناپسند و موجب آمرزش گناهان است: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبَنَّ السَّيِّئَاتِ﴾.
۴. نماز، روشن‌ترین نمونه کار نیک است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ﴾.
۵. نماز، وسیله یاد خدا و فراموش نکردن اوست: ﴿وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ... ذَلِكَ ذِكْرِي﴾.

## درس ۲۳۵ \* صفحه ۲۳۵ قرآن مجید

### بهترین داستان

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ  
الْغَافِلِينَ<sup>۱</sup>

ما بهترین حکایت را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو حکایت می‌کنیم؛ و قطعاً تو پیش از آن، خبر نداشتی.

#### مقدمه

قصه و داستان، در تربیت انسان سهم به‌سزایی دارد، زیرا تجسم عینی زندگی يك اُمّت و تجربه عملی يك ملت است. تاریخ، آینه ملت‌ها است و هر چه با تاریخ و سرگذشت پیشینیان آشنا باشیم، گویا به اندازه عمر آن مردم زندگی کرده‌ایم. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: فرزندم! من در سرگذشت پیشینیان چنان مطالعه کرده‌ام و به آنها آگاه هستم که گویی با آنان زیسته‌ام و به اندازه آنها عمر کرده‌ام.<sup>۲</sup>

به‌طور معمول، کتاب‌های تاریخی و آثار باستانی، در طول تاریخ فرهنگ بشری، رونق خاصی داشته و برای بیشتر مردم قابل فهم و درک بوده است؛ در حالی که مباحث استدلالی و عقلی را گروه اندکی پیگیری می‌کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. یوسف، ۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۴۸.

## واژه‌ها

**الْقَصَصُ**: حکایت، قصه گویی و پی جویی.<sup>۱</sup>  
**أَوْحَيْنَا**: وحی کردیم. (فعل ماضی از ماده «وحی» باب افعال)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی‌های داستان‌های قرآن

- الف. قصه گو خداوند است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾  
 ب. هدف دار است: ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾.<sup>۳</sup>  
 ج. حق است، نه خیال: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾.<sup>۴</sup>  
 د. بر اساس علم است، نه گمان: ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ﴾.<sup>۵</sup>  
 ه. وسیله تفکر است: ﴿فَأَقْصِبْ قَصَصَ الْقَوْمِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.<sup>۶</sup>  
 و. وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾.<sup>۷</sup>

### ۲. داستان حضرت یوسف، داستانی برتر

قرآن، به طور عموم، «احسن القصص» است.<sup>۸</sup> پیامبر ﷺ فرمود: بهترین قصه‌ها، این قرآن است.<sup>۹</sup>

همچنین امیر مؤمنان، علی عليه السلام فرمود:

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۱: بعضی قصص را در آیه مصدر گرفته و احسن البیان گفته‌اند؛ ولی اسم بهتر است یعنی ما بهترین سرگذشت را برای تو حکایت می‌کنیم.

۲. تفسیر روشن، ج ۱۱، ص ۳۴۳: وحی عبارت است از القا و افکندن يك امر روحانی مورد نظر در قلب دیگری؛ به طوری که سبب یقین و شهود باش.

۳. هود، ۱۲۰.

۴. کهف، ۱۳.

۵. اعراف، ۷.

۶. اعراف، ۱۷۶.

۷. یوسف، ۱۱۱.

۸. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۳: خداوند سبحان در این آیه فرمود که داستان‌های احسن و بهتر را برای تو می‌گویم: ﴿أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾؛ نه «احسن القصص».

۹. «قَصَصٌ» مصدر و به عنوان مفعول مطلق نوعی هست؛ یعنی «نحن نقص عليك قصصاً هو احسن»؛ داستانی برای شما گفته می‌شود که زیبا هست.

۹. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹.

بهبترین داستان‌ها و رساترین موعظه‌ها و سودمندترین تذکرها، کتاب خداوند متعال است.<sup>۱</sup> داستان یوسف نیز به طور خصوص «احسن القصص» است، زیرا در فرازهای هیجان انگیز آن، ترسیمی از عالی‌ترین درس‌های زندگی است و حاکمیت اراده خداوند بر همه چیز به خوبی در آن مشاهده می‌شود. سرنوشت شوم حسودان را با چشم خود می‌بینیم و نقشه‌های بر آب شده آنها را مشاهده می‌کنیم؛ ننگ بی‌عفتی و در مقابل، عظمت و شکوه پارسایی، منظره تنهایی يك كودك كم سن و سال را در قعر چاه، شب‌ها و روزهای زندانی بی‌گناه و تجلی نور امید از پس پرده‌های تاریک یأس و نومیدی و بالأخره عظمت و شکوه يك حکومت وسیع که نتیجه آگاهی و امانت است؛ همه در این داستان از مقابل چشم انسان، رژه می‌رود. لحظاتی را که سرنوشت يك ملت با تعبیر يك خواب دگرگون می‌شود و زندگی يك قوم و جمعیت، در پرتو آگاهی يك زمامدار بیدار الهی، از نابودی نجات می‌یابد و ده‌ها درس دیگر که در این داستان منعکس شده است؛ با این وجود چرا «احسن القصص» نباشد.<sup>۲</sup>

علاوه بر اینها، در داستان حضرت یوسف، به شکل بی‌نظیری تمام عناصر و اجزای مورد نیاز برای جذابیت داستان، وجود دارد؛ مثلاً خانواده، فرزند، فرزند خواندگی، عشق و ناکامی، فراق و وصال، جوانی و پیری، گریه و خنده، غم و شادی، رؤیا و تعبیر رؤیا، علم و جهل، سعادت و شقاوت، کینه و عفو، ضعف و قدرت، بلا و صبر، فقر و بی‌نیازی، مکر خوب و ناپسند، شور و هیجان، زیبایی و....

### ۳. معنای غفلت در آیه

غفلت دو قسم است: يك غفلت مذموم و يك غفلت غیرمذموم. غفلت مذموم آن است که حکمی از سوی خدای سبحان صادر شده باشد و انسان موظف باشد آن را یاد بگیرد و عمل کند؛ ولی اگر در اثر تسامح و تساهل یاد نگیرد و عمل نکند، این غفلت مذموم است؛ اما اگر حکمی و دستوری نیامده یا چیزی را ذات اقدس الهی بیان نکرده باشد و انسان غافل باشد، این غفلت مذموم نیست. خدای سبحان فرمود: قبل از این که ما بگوییم تو نمی‌دانستی و غافل بودی، یعنی آن چه را که تو داری از طرف خدای سبحان است و این غفلت، غفلت مذموم نیست و اگر آیه پیامبر را جزء غافلین نام برده برای این است که تا خدا بیان نمی‌کرد،

۱. نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۰۱ و ۳۰۲. (با تلخیص)

او نسبت به این مسئله غافل بود: ﴿إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾.

## پیامها

۱. قرآن، حاوی بهترین و زیباترین داستان‌ها است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾.
۲. قصه‌گو (و نویسنده آن)، باید معتبر و مطمئن باشد: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾.
۳. قرآن، منبعی برای آگاهی به تاریخ و سرگذشت پیشینیان است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ... وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾.
۴. بهترین سخن‌ها، در اختیار بهترین افراد است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ... أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾.
۵. قرآن کتاب غفلت‌زدایی و بیدارکننده انسان‌ها است: ﴿... هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ...﴾.
۶. بهترین داستان‌ها، غفلت‌زداترین آنها است: ﴿... أَحْسَنَ الْقَصَصِ... لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۳۸.

## درس ۲۳۶ \* صفحه ۲۳۶ قرآن مجید

### حفظ اسرار

قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

گفت: ای پسرک من! خواب خود را برای برادران خود حکایت نکن که درباره تونیرنگی کنند. چرا که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

#### مقدمه

زندگی دارای اصول و قواعدی است که باید همه انسان‌ها به آن پای بند باشند تا سعادت دنیا و آخرت خود و دیگران تأمین گردد، در غیر این صورت یا خود متضرر می‌شوند یا دیگران را به چالش می‌کشانند؛ خداوند هر از چند گاهی این اصول و قوانین را یادآوری کرده و نسبت به فواید یا آسیب‌های آن متذکر شده و راهکارهای لازم را جهت رساندن انسان‌ها به کمال، توصیه و تذکر می‌دهد؛ این آیه نیز به موضوع یکی از این اصول می‌پردازد.

#### واژه‌ها

رُؤْيَاكَ: خواب خودت را. (اسم برون فعلی)<sup>۲</sup>  
فَيَكِيدُوا: که نیرنگی کنند. (فعل مضارع از ماده «کید»)<sup>۳</sup>

۱. یوسف، ۵.

۲. رؤیا چیزی که شخص در خواب می‌بیند از ماده «رأى» به معنی دیدن.

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۷۲: مضارع منصوب به «أن» مضمرة هست و علامت نصب حذف «نون» است. «کید» نوعی حيله است گاهی مذموم و گاهی ممدوح می‌باشد هر چند در مذموم بیشتر است، آن را در صورت ممدوح بودن تدبیر معنا کنیم.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رؤیای صادق

خواب در یک تقسیم بندی یا صادق است یا غیر صادق. اجمالاً در رؤیای آن کسی که صادقانه زندگی می‌کند و جزء صدیقین و «مع الصادقین» است، رؤیای صادق نصیب او می‌شود؛ اما آن کسی که در فعل یا قول یا نوشتار، کم و بیش از صدق فاصله گرفت رؤیای صادق، کمتر می‌بیند؛ انسان دروغگو خواب صادق نمی‌بیند، زیرا این نفس باید در عالم رؤیا آن چه را که دید حفظ بکند؛ اما وقتی به دروغ عادت کرده است، هر چه را دید کم و زیاد و تحریف می‌کند. لذا از وجود مبارك رسول گرامی ﷺ رسیده است که «اصدقکم رؤیاً اصدقکم حدیثاً»؛<sup>۱</sup> کسی رؤیای صادق می‌بیند که راستگوتر است، و چون وجود مبارك پیامبران و انبیا ﷺ جزء صدیقین هستند، رؤیای آنها هم صادق خواهد بود. حضرت یعقوب عليه السلام که می‌دانست خواب فرزند او خواب صادق است به او فرمود که ﴿يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ﴾ تا مبادا گرفتار شود.<sup>۲</sup>

### ۲. رازداری

رازداری و حفظ اسرار، امر بسیار مهمی است که عدم توجه به آن ممکن است برای هر کسی آسیب‌های جبران ناپذیری داشته باشد، لذا حضرت یعقوب عليه السلام به فرزند خود می‌فرماید: فرزندم! خواب خود را برای برادران بازگو مکن: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ﴾، چرا که آنها برای تو نقشه‌های خطرناک خواهند کشید: ﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾. من می‌دانم، شیطان برای انسان دشمن آشکاری است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾. او منتظر بهانه‌ای است که وسوسه‌های خود را آغاز کند و به آتش کینه و حسد دامن زند، حتی برادران را به جان هم اندازد.

لذا می‌توان گفت که یکی از اصول زندگی که این آیه بدان توجه کرده، رازداری است. اگر مسلمانان به مفاد این آیه عمل می‌کردند، این همه کُتب خطی، آثار علمی، هنری و عتیقه‌های ما، در موزه کشورهای خارجی جای نمی‌گرفت و به اسم کارشناس، دیپلمات و جهانگرد از منابع و امکانات و منافع ما آگاه نمی‌شدند و در اثر سادگی یا خیانت، اسرار ما در اختیار کسانی که دائماً در حال کید و مکر بر علیه ما هستند، قرار نمی‌گرفت.

۱. شرح اصول کافی، ج ۱۱، ص ۴۷۶.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۵.



### ۳. دشمنی آشکار شیطان

حضرت یعقوب کلام خود را با جمله ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ تعلیل و تأکید کرد و خاطر نشان ساخت که کید برادران، غیر از کینه‌های درونی، یک سبب خارجی دارد که کینه آنان را دامن زده و آتش دل‌های ایشان را تهییج می‌کند، تا آن حسد و کینه اثر سوء خود را بگذارد و آن سبب، شیطانی است که از روز نخست دشمن انسان بوده، حتی یک روز هم حاضر به ترك دشمنی نشده و دائماً با وسوسه کردن، آدمیان را تحریک می‌کند تا از صراط مستقیم و راه سعادت به سوی کژی و ناراستی منحرف شوند. آری! او با همین وسوسه‌های خود، میان پدران و فرزندان را برهم زده، دوستان صمیمی را از هم جدا می‌کند و مردم را گیج و گمراه می‌سازد. چون شیطان برای آدمیان دشمنی آشکار است.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. پدر و مادر باید رابطه‌ای صمیمانه با فرزندان داشته باشند تا فرزندان بتوانند سخن خود را با آنان مطرح کنند: ﴿يَا بَنِي﴾.
۲. از کودکی و در خانواده، رازداری را به فرزندان بیاموزیم: ﴿يَا بَنِي لَا تَقْصُصْ﴾.
۳. برخی اسرار به قدری مهم هستند که افشای آن زندگی فرد یا افرادی را به مخاطره می‌اندازد: ﴿فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا﴾.
۴. از کودکی، شیطان را به کودکان معرفی و نقش او را بیان نمایید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾.
۵. شیطان، مترصد زمینه‌های مساعد برای نفوذ در انسان و منحرف ساختن او هست: ﴿لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ... فَيَكِيدُوا... إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾.

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۴۳.

## درس ۲۳۷ \* صفحه ۲۳۷ قرآن مجید

### اراده غالب خداوند

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

وآن‌کس از اهل مصر که یوسف را خرید، به زن خود گفت: جایگاه او را گرامی دار؛ امید است برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم و بدین‌گونه به یوسف در آن سرزمین مکانت دادیم تا از تعبیر خواب‌ها به وی بیاموزیم و خدا بر کار خود مسلط است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

#### مقدمه

داستان پرماجرای یوسف عَلَيْهِ السَّلَام با برادران او، پس از انداختن او به چاه و بیرون آوردن او توسط کاروانیان، وارد مرحله جدیدی شد. کاروان مدین، او را به مصر آورد و در میدان برده فروشان در معرض نمایش گذاشتند، چون خبر غلام زیبا در شهر پیچید، عزیز مصر هم به صف خریداران پیوست. او فرزندی نداشت و در پی غلامی نجیب بود؛ لذا به بازار برده فروشان آمد و حاضر شد به وزن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام<sup>۲</sup>، اشیای قیمتی از قبیل حریر، مروارید، طلا و جواهر بپردازد. سپس غلام را به خانه آورد و به همسر خود سفارش کرد: «مقام این غلام را گرامی دار و به چشم بردگان به او نگاه نکن...». این رخداد زمینه‌ای برای به قدرت رسیدن یوسف بود.

۱. یوسف، ۲۱.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۳

## واژه‌ها

مَثْوَاهُ: اقامتگاه او.<sup>۱</sup>

تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ: تعبیر خواب‌ها، واقعیت عینی احادیث.<sup>۲</sup>

احادیث: خواب و رویا. (جمع حدیث)<sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رفتار کریمانه

بعد از سختی‌های فراوانی که یوسف متحمل شد، خداوند گوشه‌ای از لطف و رحمت خود را به او نشان داد، لذا خاندان ثروت‌مندی را از مصر به بازار برده فروشان گسیل داشت تا یوسف را خریداری کنند. بعد از این که او را خریدند، به منزل آورده، به همسر خود می‌گوید: ﴿أَكْرِمِي مَثْوَاهُ﴾؛ او را کریمانه تحویل بگیر، نه این که فقط غذای خوب به او بدهی و لباس یا جای گرم به او بدهی، بلکه کریمانه به او رسیدگی کن.<sup>۴</sup>

### ۲. حاکمیت بر دل‌ها

عبارت ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَنْفَعَهُ وَوَلَدًا﴾ در قرآن کریم دوبار، آمده است: یکی درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام؛ وقتی که صندوق او را از آب گرفتند، همسر فرعون به او گفت: «این نوزاد را نکشید؛ شاید در آینده به ما سودی رساند» و دیگری اینجاست که عزیز مصر به همسر خود می‌گوید: «احترام این برده را حفظ کن؛ شاید در آینده به ما سود رساند». آری! به اراده خداوندی، محبت نوزاد و برده ناشناس، چنان در قلب حاکمان مصر جای می‌گیرد که زمینه حکومت آینده را

۱. «ثواء»؛ یعنی اقامت و مراد از اکرام اقامتگاه، ظاهراً در اختیار قرار دادن منزل عالی است، شاید هم مصدر میمی به معنی اقامت باشد..

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۴۲؛ به پیشآمدهایی گفته می‌شود که بعد از دیدن خواب پیش می‌آید و خواب را تعبیر می‌کند. «تَأْوِيلُ» بر وزن تفعیل به معنای برگشت دادن آن به واقع و خارج است یعنی بیان مصداق آن. «تَأْوِيلُ» از ماده «أَوَّل» به معنای رجوع و برگشتن است.

۳. گاهی به حدیث، خواب و رؤیا گفته می‌شود چون در حقیقت رؤیا حدیث نفس است.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۲۱. ما اکرام داریم و اطعام؛ اگر برای شما مهمان آمد، شما می‌خواهید او را اکرام کنید، سفره تمیزی می‌آورید، ظرف تمیزی می‌آورید، آبخوری تمیزی می‌آورید، بیش از مقداری که او لازم داشته باشد غذا برای او می‌آورید؛ اما اگر کسی آمده، کار کرده و شما خواستید اطعام بکنید، همان روی پله غذایی به او می‌دهید؛ آن اطعام است؛ مثل اطعام ستن مساکین؛ اما مهمان را کسی اطعام نمی‌کند، بلکه اکرام می‌کند. گفت: ﴿أَكْرِمِي مَثْوَاهُ﴾ نمی‌گوید جا، غذا یا لباس به او بده، بلکه می‌گوید با او کریمانه رفتار کن.

فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup>

### ۳. اراده غالب خداوند

اگر اراده الهی به امری تعلق گیرد، کسی نمی‌تواند مانع آن شود. آن چه ما آنها را حوادث می‌پنداریم، در حقیقت طراحی الهی برای انجام یافتن اراده او است. آری! اراده خداوند، به این تعلق گرفته بود که یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را در جایگاهی خاص قرار دهد، لذا هیچ کس نتوانست مانع این کار شود؛ به قول معروف «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، برادران، او را در چاه انداختند و مقدمه رفتن به مصر و پادشاهی او را فراهم کردند: ﴿كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ﴾.

### ۴. حقیقت حوادث ناگوار

چه بسا حوادث ناگواری که چهره واقعی آن، خیر است؛ مانند حوادثی که برای یوسف عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق افتاد که در ظاهر، بسیار ناگوار بود؛ آن جا که در چاه انداخته شد یا به بردگی فروخته شد؛ اما واقعیت چیز دیگری است و اینها مقدمه عزت و بزرگی او است. بنابراین نباید تنها ظاهر حوادث را ببینیم و از اهداف و برنامه‌های الهی غافل شویم.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. با احترام به مردم، می‌توان انتظار کمک و یاری از آنان داشت: ﴿أَكْرِمِي... يَنْفَعْنَا﴾.
۲. علم و دانش، شرط پذیرش و واگذاری مسئولیت است: ﴿مَكَّنَّا... لِنُعَلِّمَهُ﴾.
۳. در تصمیم‌گیری‌های مهم، تدریج را باید رعایت کرد: ﴿عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾.<sup>۳</sup>
۴. زیردستان را دست کم نگیرید، چه بسا قدرتمندان و حاکمان آینده باشند: ﴿مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۱۷۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۲۷۳.

۳. عزیز مصر يك باره تصمیم نگرفت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را فرزند خوانده خود بدانند، بلکه این تصمیم را به بعد موکول کرد.

## درس ۲۳۸ \* صفحه ۲۳۸ قرآن مجید

### پاکدامنی

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ  
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ<sup>۱</sup>

و همانا آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار خود را ندیده بود، آهنگ وی می کرد. این چنین (برهان خود را به او نمایاندیم) تا بدی و زشت کاری را از او دور بگردانیم، زیرا او از بندگان خالص ما بود.

#### مقدمه

برخورد و درگیری حضرت یوسف صدیق عَلَيْهِ السَّلَام با زلیخا، برخورد عقل با هوس، حق با باطل و نور با ظلمت بود. حق، نور و عقل واقعیت هایی هستند که شکست در آنها راه ندارد؛ ولی هوس، باطل و ظلمت چیزهای هستند که همیشه با شکست مواجه می شوند. حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از معرفتی کامل نسبت به پروردگار مهربان برخوردار بود و این معرفت که قلب او را تسخیر کرده بود باعث شد، ایشان با چشم باطن به تماشای جمال مطلق الهی نائل شود. نگاه خاص پروردگار به ایشان نیز بعد از این جریان است. اگر در فصل جوانی، انسان بتواند نگاه حضرت حق را به خود جلب کند، شاهکار کرده است.

#### واژه‌ها

هَمَّتْ بِهِ: قصد او را کرد. به او میل نمود. (فعل ماضی از ماده «همم»)

مُخْلِصِينَ: خالص شده‌ها.<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دیدن برهان پروردگار

آیه کریمه که می‌فرماید: ﴿وَهُمْ يَهْتَوُونَ أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ یعنی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ، اگر برهان پروردگار خود را نمی‌دید، او هم قصد می‌کرد. البته نه تنها فعل خارجی واقع نشد، بلکه قصد خلاف هم نکرد، چون برهان رب را دید و قصد گناه هم نکرده است.

نکته قابل توجه این که اولاً سخن از رؤیت و شهود برهان است، نه سخن از خوف عصیان؛ ثانیاً انسان عارف هرگز حرف محبوب خود را زیر پا نمی‌گذارد. وجود مبارک یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به خاطر «حَبَّاً لِلَّهِ وَشُكْرًا لِلَّهِ» اصلاً به معصیت توجه هم نکرده است، چرا که او برهان رب را دید و گفت: این خلاف است که در حضور او، انسان خلاف بکند، نه این که اگر خلاف بکنیم ما را جهنم می‌برد یا اگر خلاف نکنیم و اطاعت بکنیم، ما را به بهشت می‌برد.<sup>۲</sup>

### ۲. حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ و غریزه

بدون شک، یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ جوانی بود با تمام احساسات جوانی، هر چند غرائز نیرومند او تحت فرمان عقل و ایمان او بود؛ ولی طبیعی است که هرگاه چنین انسانی در برابر صحنه‌های فوق العاده هیجان انگیز قرار گیرد، طوفانی در درون او برپا می‌شود، غریزه و عقل به مبارزه با یکدیگر برمی‌خیزند، هر قدر امواج عوامل تحریک کننده نیرومندتر باشد، کفه غرائز، قوت می‌گیرد، تا آن جا که ممکن است در يك لحظه زودگذر به آخرین مرحله قدرت برسد، آن چنان که اگر از این مرحله، گامی فراتر رود، به لغزشگاه هولناکی می‌رسد، اما ناگهان نیروی ایمان و عقل به هیجان در می‌آید و به اصطلاح بسیج می‌شود و کودتا می‌کند، و قدرت غریزه، که انسان را تا لب پرتگاه کشانیده بود به عقب می‌راند.

قرآن مجید این لحظه زودگذر حساس و بحرانی را که در میان دو زمان آرامش و قابل اطمینان قرار گرفته بود، در آیه فوق، ترسیم کرده است. بنا براین، منظور از جمله ﴿وَهُمْ يَهْتَوُونَ أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ این است که در کشمکش غریزه و عقل، غرایز او نیز به لبه پرتگاه کشیده شد؛ اما او با بسیج فوق العاده نیروی ایمان و عقل، طوفان غریزه را در هم شکست،<sup>۳</sup> تا کسی گمان

۱. کسانی که خداوند سبحان آنان را برای خود خالص و مخصوص کرده است؛ جمع مخلص اسم مفعول از ماده (خلص).

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳. اقتباس از: تفسیر فی ظلال، ج ۴، ص ۷۱۱.

نکند اگر یوسف علیه السلام توانست خود را از این پرتگاه برهاند، کار ساده‌ای انجام داده؛ چون عوامل گناه و هیجان در وجود او، ضعیف نبود، بلکه او نیز برای حفظ پاکی خود در این لحظه حساس دست به شدیدترین مبارزه و جهاد با نفس زد.<sup>۱</sup>

### ۳. حضرت یوسف علیه السلام بنده مخلص الهی

یکی از اشارات لطیف که در جمله **﴿لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾** وجود دارد این است که اگر ما با یوسف این چنین معامله کردیم به خاطر این بود که او از بندگان مخلص ما بود و ما از بندگان مخلص خود، این گونه بدی‌ها و پلیدی‌ها را دور می‌کنیم. از آیه شریفه ظاهر می‌شود که دیدن برهان خدا، شأن همه بندگان مخلص خداست و خداوند سبحان هر سوء و فحشایی را از ایشان برمی‌گرداند، در نتیجه مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند و به خاطر آن برهانی که خدا به ایشان نشان داد، قصد گناه هم نمی‌کنند و این همان عصمت الهی است. علاوه بر این که این «برهان رب» که نتیجه آن علم و یقین است؛ اما نه از علم‌های معمول و متعارف.<sup>۲</sup>

### ۴. عصمت انبیاء علیهم السلام

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده که مأمون از امام علیه السلام می‌پرسد آیا شما نمی‌گویید پیامبران معصوم هستند؟ فرمود: آری!

پس گفت حال در مورد این آیه توضیح دهید: **﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾**. حضرت فرمود: زلیخا قصد یوسف علیه السلام کرد و اگر یوسف علیه السلام برهان پروردگار خود را نمی‌دید، او نیز قصد زلیخا می‌کرد، لکن او معصوم بود، و معصوم نه قصد گناه می‌کند و نه مرتکب آن می‌شود و پدرم از پدر خود حضرت صادق علیه السلام نقل فرمود که آن حضرت چنین فرمود: (زلیخا) تصمیم گرفت که انجام دهد و (یوسف علیه السلام) تصمیم گرفت که انجام ندهد. مأمون گفت: آفرین بر شما ای ابا الحسن!<sup>۳</sup>

علاوه بر این که قرآن کریم در توصیف حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: **﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾**؛ انسان مخلص غیر از مخلص هست. چنان چه قرآن می‌فرماید: وسوسه‌های شیطان در

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۷۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۰۱.

انسان‌های مخلص نفوذ ندارد: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ﴾؛<sup>۱</sup> برای توضیح مطلب و به‌عنوان تشبیه، برخی هواپیماهای جنگنده آن قدر بلند پرواز هستند که تیر و گلوله پدافند هوایی به آنها نمی‌رسد؛ انسان‌های مخلص هم در حد بالایی از شهود و عرفان هستند که شیطان اصلاً در آن مرحله راه ندارد.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کسی می‌لغزد: ﴿هَمَّ يَهُودًا لَآ أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾.
۲. عبودیت خالصانه رمز موفقیت در دوری از گناه است: ﴿لِنُصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ... إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ﴾.
۳. مخلص شدن مخصوص یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نیست، می‌توان با پیمودن راه آن حضرت به مقام مخلصین نزدیک شد: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ﴾.
۴. بندگان خالص (آنان که کاملاً در اختیار خدا هستند) هرگز آلوده به گناه نشده و مرتکب هیچ معصیتی نمی‌شوند: ﴿لِنُصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ﴾.

۳. ص، آیات ۸۲ - ۸۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۲۴.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص: ۱۸۵. و تفسیر راهنما، ج ۸، ص: ۲۸۲.



## درس ۲۳۹ \* صفحه ۲۳۹ قرآن مجید

### زند ان محبوب

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ  
وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup>

یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب تر است از آن چه آنان مرا به آن دعوت می‌کنند و اگر نیرنگ ایشان را از من نگردانی به آنان میل پیدا می‌کنم و از جاهلان می‌گردم.

#### مقدمه

زلیخا و زنان مصر، برای رسیدن به مقصود خود از امور مختلفی استفاده کردند. اظهار عشق و علاقه شدید و سپس تطمیع و بعد از آن، تهدید و توسل به زور و زور؛ این اموری است که همه خودکامگان و طاغوت‌ها به آن متوسل می‌شوند. آنان، برای رسیدن به هدف خود استفاده از هر وسیله‌ای را مُجاز می‌شمردند. در این میان افراد ضعیف‌الایمان در مراحل نخستین، تسلیم می‌شوند و بسیار هستند کسانی که مانند زنان هوسباز مصر، هنگامی که در کنار گود نشسته هستند، خود را پاك و پاکیزه نشان می‌دهند و لاف پارسایی می‌زنند؛ ولی هنگامی که در وسط گود قرار می‌گیرند، در همان مراحل اول مرتکب گناه می‌شوند؛ ولی اولیای حق، با شجاعت و شهامتی که در پرتو نور ایمان به دست آورده‌اند همه این مراحل را پشت سر می‌گذارند و سازش ناپذیری خود را با قاطعیت نشان می‌دهند، البته عاقبت آن پیروزی است و حضرت یوسف علیه السلام یکی از این افراد بود.<sup>۲</sup>

۱. یوسف، ۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۹۹ و ۴۰۰ (با تلخیص)

## واژه‌ها

لا تَصْرَفُ: بر نمی‌گردانی. (فعل مضارع از ماده «صَرْفُ»)¹  
أَصْبُ: میل می‌کنم، گرایش می‌کنم. (متکلم وحده از ماده «صبو»)²

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مطرود بودن گناه، در همه حال

معنای ﴿أَحَبُّ إِلَيَّ﴾ این است که اگر اختیار دست خودم باشد، گناه را ترک و زندان را بر آن چه که این زنان می‌خواهند، اختیار می‌کنم؛ نه این که پیشنهاد اینها هم محبوب است؛ اما زندان و رضای تو محبوبیتی بیشتر دارد.³ اصلاً گناه پیش اولیاء الهی مطرود است و هیچ‌گونه محبوبیتی ندارد.

### ۲. زنان مصر، شریکان جرم

جمله ﴿يَدْعُونَنِي﴾؛ (این زنان مرا به آن دعوت می‌کنند) و ﴿كَيْدَهُنَّ﴾؛ (نقشه این زنان)، به خوبی نشان می‌دهد بعد از ماجرای بریدن دست‌ها و دل‌باختگی زنان هوسباز مصر به یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، آنها هم به نوبه خود وارد میدان شدند و از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام دعوت کردند که تسلیم آنها یا تسلیم همسر عزیز مصر شود. و این خود حاکی از شرارت آنها و نشانه مجرم بودن و یا همکاری با مجرم است.⁴

### ۳. حافظ و نگهدار حقیقی

هنگام گرفتاری در چنگال مشکلات و در مواقعی که حوادث، پای انسان را به پرتگاه‌ها می‌کشاند، باید تنها به خدا پناه برد و از او استمداد جست. اگر لطف و یاری او نباشد، کاری نمی‌توان کرد. این درسی است که یوسف پاکدامن عَلَيْهِ السَّلَام به ما آموخته و می‌گوید: پروردگارا! اگر نقشه‌های شوم آنها را از من بازگردانی، من هم به آنها متمایل می‌شوم. توهستی که حافظ و نگهدار من می‌باشی؛ نه قوت و قدرت من.

۱. إِلا تَصْرَفُ: در اصل «إِن لا تصرف» بوده و «تصرف» به خاطر «إِن» شرطیه مجزوم شده و معنای آن چنین می‌شود: اگر برنگردانی.

۲. «صبو» یعنی رقت قلب و میل کودکانه. در اصل «اصبو» بود، چون «واو» در طرف قرار گرفته بود حذف گردید؛ مانند ادع و ندع.

۳. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۰۱.

این حالت «وابستگی مطلق» به لطف پروردگار، علاوه بر این که قدرت و استقامت نامحدودی به بندگان خدا می‌بخشد، سبب می‌شود از الطاف خفی او بهره گیرند.<sup>۱</sup>

#### ۴. آثار بندگی و ترك گناه

در روایت آمده است هفت گروه هستند که خداوند آنها را آن روز که سایه‌ای جز سایه او نیست، در سایه عرش خود قرار می‌دهد. از جمله آنها مردی است که زن زیبا و صاحب جمالی او را به سوی خود دعوت کند و او بگوید: «من از خدا ترسانم» و دیگری جوانی که از آغاز عمر، در بندگی خدا پرورش یافته است.<sup>۲</sup>

#### ۵. آثار و برکات توحید

قرآن کریم، همه برکات وجودی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را بر اثر بینش توحیدی آن وجود مبارک می‌داند، زیرا معرفت توحیدی، مبدأ اصلی همه کمال‌ها و معارف است. آن حضرت در همه حالات - حتی وقتی به زندان می‌افتد، در پاسخ به سؤال‌های زندانیان - سخن از توحید به میان می‌آورد: ﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّنَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾.<sup>۳</sup>

لذا برجسته‌ترین مقامی که قرآن کریم به او می‌دهد این است که یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را مخلص می‌داند. اخلاص، درجه عالی کمال انسانی است و بنده مخلص، کسی است که اولاً صحیفه نفس او را خلوص و محبت خدا پُر کرده و در حرم قلب او غیر خدا راه نداشته و مجالی برای اندیشه بد و شیطنت نباشد؛ ثانیاً خدا او را برای خود برگزیده و خالص کرده باشد؛ لذا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾؛<sup>۴</sup> او از بنده‌های مخلص ماست.

از این رو، گرچه به سنگین‌ترین آزمون الهی مبتلا شد؛ اما پیروز بیرون آمد و در همه حالات صبور و شاکر بود، نه به احدی متوسل شد، نه حزن و هراسی داشت.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۰۲. (با تلخیص).

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۹۵.

۳. یوسف، ۳۹.

۴. یوسف، ۲۴.

۵. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۷، ص ۱۸ و ۶۴ و ۶۵. (با تلخیص).

## پیام‌ها

۱. اولیای خدا، فشار زندگی همراه با اطاعت خداوند را، از رفاه در گناه بهتر می‌دانند: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ﴾.
۲. رنج و سختی نمی‌تواند مجوز ارتکاب گناه باشد: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾.
۳. دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راه‌های مصون ماندن از گناه است: ﴿رَبِّ ... وَ إِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ﴾.
۵. رضایت خداوند را بر رضایت مردم باید ترجیح داد: ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ... وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.
۶. برتری دادن خواست دیگران بر خواست خداوند و اطاعت او سفاهت است: ﴿أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.

## درس ۲۴۰ \* صفحه ۲۴۰ قرآن مجید

### بت‌های ساختگی

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ  
الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

شما به جای او جز نام‌هایی را - که شما و پدرانتان (بر معبودان) نهاده‌اید و خدا هیچ دلیلی بر (حقانیت) آنها نازل نکرده است - نمی‌پرستید. حکم جز برای خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است آن دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

#### مقدمه

یکی از راه‌های شناخت رهبران راستین از دروغین این است که اینها با صراحت سخن می‌گویند و راه ایشان روشن است؛ اما رهبران دروغین برای این که بتوانند سرپوشی به روی کارهای خود بگذارند، همیشه به سراغ سخنان مبهم و چند پهلو می‌روند. حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام هم همواره حتی در کنج زندان به خداوند واحد قهار دعوت می‌کرد و غیر او را اسم‌های بی‌مسمایی می‌شمرد که از روی تقلید از جاهلی به جاهلی دیگری رسیده است، آری، روش همه پیامبران نیز همین است. این آیه نیز به یکی از این موارد پرداخته است.

#### واژه‌ها

سُلْطَانٍ: دلیل و غلبه.<sup>۲</sup>

الْقَيِّمُ: استوار، پایرجا، ماندنی.<sup>۱</sup>

۱. یوسف، ۴۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۹۱: دلیل و حجت را از آن جهت سلطان می‌گویند که سبب غلبه و تسلط است. «سلطان» در قرآن مجید فقط در معنای تسلط و دلیل به کار رفته است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. روش زمینه‌سازی برای بیدارگری

هنگامی که یوسف علیه السلام، دل‌های آن دو زندانی را آماده پذیرش حقیقت توحید کرد، رو به سوی آنها نمود و چنین گفت: ای هم زندان‌های من، آیا خدایان پراکنده و معبودهای متفرق بهتر هستند یا خداوند یگانه یکتای قهار و مسلط بر هر چیز: ﴿بِأَصْحَابِ السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾.<sup>۲</sup>

از این بیان یوسف علیه السلام فهمیده می‌شود که آنان و هم فکران ایشان اعتقاد به خدایان متعدد (رب النوع)<sup>۳</sup> داشتند.

حضرت یوسف علیه السلام این فکر غلط و اعتقاد باطل را که ناشی از جهالت مردم و تقلید کورکورانه آنها از پیشینیان بود، رد می‌کند و از آنها می‌پرسد، آیا رب‌های پراکنده و گوناگون بهتر است یا ربّ یگانه‌ای که بر همه چیز غلبه دارد؟ بدون شك، انسان يك ربّ داشته باشد که در تمام کارها به او رجوع کند، بهتر است از این که برای هر چیزی به يك ربّ مراجعه کند و در قید انواع و اقسام خدایان باشد.

گویی حضرت یوسف علیه السلام می‌خواهد بگوید چرا شما زیر پرچم توحید جمع نمی‌شوید؛ تا بتوانید این خودکامگان ستمگرا، از جامعه خود برانید. این بیان حضرت یوسف علیه السلام يك استدلال عقلی نیست، بلکه احساسات طرف مقابل را تحریک می‌کند که در ذهنیت خود تجدید نظر کند و با بازنگری در اعتقادات خود راه درست را بیابد.<sup>۴</sup>

### ۲. عبادات پوچ

حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: این خدایانی که شما می‌پرستید، در خارج وجود ندارند و فقط نامی از آنها هست که آن‌را هم شما ساخته‌اید و خدای جهان، هیچ حجتی در این باره نازل نکرده است، منظور این است که اثبات وجود چیزی احتیاج به دلیل دارد و شما آن دلیل را ندارید و اگر این ارباب وجود داشتند، باید خداوند به وسیله پیامبران یا با هر طریق دیگر از

۱. برون فیعل، صف مشبهه در اصل «قیوم» از ماده «قام» بود.

۲. یوسف، ۳۹.

۳. این يك عقیده باستانی بود که برای هر چیزی يك ربّ و خدا قائل بودند و خدای جهان را هم خدای خدایان و ربّ الارباب می‌دانستند؛ آنها برای هر حقیقتی؛ مانند جنگ و صلح، عشق و گرسنگی و مانند آنها يك ربّ قائل بودند.

۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۱۱.

وجود آنها خبر می‌داد و می‌دانیم که هرگز خداوند از آنان خیر نداده است. اضافه بر این که حکم، حکم خداست ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾؛ پس تنها خداوند است که در جهان حکومت می‌کند و نیازی به دستیار و رب‌النوع ندارد و او فرمان داده که جز او را نپرستید و دست از عبادت‌های پوچ و بیهوده بردارید، که دین استوار همین است؛ ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند.<sup>۱</sup>

### ۳. حاکم علی‌الاطلاق

خداوند حاکم علی‌الاطلاق است چرا که در نظام تکوین خدا شریک ندارد که با هم چیزی را بسازند؛ ظهیر و پشتیبان هم ندارد که کمک او باشد؛ نظیر هم ندارد که در نظام تکوین دستگاهی جدا بسازد؛ پس این حصر حقیقی است: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾. در نظام قانونگذاری هم هیچ حکمی نیست، مگر این که ذات اقدس الهی باید حاکم باشد؛ منتها خدای سبحان که حاکم علی‌الاطلاق است، همان خدا ما را در بعضی از امور مخیر کرده و آزاد گذاشته است؛ اما این اختیار ما هم به دست اوست و همه این آزادی‌ها را او مقرر کرده است، اوست که حریت و آزادی بخشیده است؛ این معنای حاکم علی‌الاطلاق است.<sup>۲</sup>

### ۴. مراد از دین قیم

دین استواری که مورد رضایت و خرسندی خداوند هست همین است که جز او را نپرستید و برای او شریک قائل نشوید و این همان چیزی است که خداوند در فطرت هر انسانی قرار داده؛ ولی گاهی عوامل اجتماعی بر روی فطرت انسان پرده می‌کشد و او را از مسیر فطرت منحرف می‌سازد. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ پس روی خود را با توجه به حق، سوی دین کن، همان فطرتی که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده، تغییری در خلقت خدا نیست، دین همان دین استوار است؛ ولی بسیاری از مردم نمی‌دانند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۳۹۱.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۴۰.

۳. روم، ۳۰.

۴. تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۳۹۱.

## پیام‌ها

۱. معبودهای غیر خداوند سبحان واقعی نیستند، بلکه ساخته خیال مشرکان و نیاکان آنهاست: ﴿مَا تَعْبُدُونَ... إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾.
۲. بسیاری از قدرت‌ها و سازمان‌ها، اسم‌های بی‌مسما و بت‌های مدرن روزگار ما هستند که بشر به جای خدا، دنباله‌رو آنان شده است: ﴿مَا تَعْبُدُونَ... أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا﴾.
۳. عقاید آدمی باید متکی بر دلیل و برهان عقلی یا نقلی باشد: ﴿مِنْ سُلْطَانٍ﴾.
۴. هر قانونی جز قانون الهی متزلزل است و جز بر عقیده محکم و استوار نباید اعتماد کرد: ﴿ذَلِكَ اللَّيْنُ الْقَمِي﴾.
۵. جهل و نادانی، زمینه‌ساز پیدایش شرك است: ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾.
۶. خداوند، هیچ رخصتی برای پرستش معبودهای اهل شرك نداده است: ﴿مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾.



## درس ۲۴۱ \* صفحه ۲۴۱ قرآن مجید

### مَعْبَرَانِ بَسِ تَجْرِبَهُ

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ<sup>۱</sup>

گفتند: (این) خواب‌هایی پریشان و آشفته است و ما به تعبیر خواب‌های پریشان و آشفته دانا نیستیم.

#### مقدمه

حادثه دیگری در داستان حضرت یوسف علیه السلام رخ داد که پایان آن آزادی حضرت از زندان و تحقق وعده الهی و قدرت پیدا کردن او در مصر شد. این رخداد به ظاهر کوچک؛ اما در باطن بزرگ، که با تدبیر الهی انجام گرفت، نه تنها سرنوشت یوسف علیه السلام، بلکه تاریخ حیات سیاسی - مذهبی مصر را نیز در مقطعی دگرگون ساخت. این آیه به گوشه‌ای از این رخداد و حادثه می‌پردازد.

#### واژه‌ها

أَضْغَاثُ: يك بسته از هیزم یا گیاه خشکیده. (جمع ضغث)<sup>۲</sup>  
أَحْلَامٍ: خواب و رؤیا. (جمع حُلْم)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. داستان خواب سلطان مصر

حضرت یوسف علیه السلام سال‌ها در تنگنای زندان به صورت يك انسان فراموش شده باقی ماند،

۱. یوسف، ۴۴

۲. به خواب‌های آشفته و درهم‌اضغاث احلام گفته می‌شود.

تنها کار او خودسازی، ارشاد و راهنمایی زندانیان، عیادت و پرستاری بیماران و دلداری و تسلی دردمندان آنها بود؛ اما یک حادثه به ظاهر کوچک، سرنوشت او و تمام ملت مصر و اطراف آن را دگرگون ساخت.

پادشاه مصر که می‌گویند نام او ولید بن ریان بود و عزیز مصر وزیر او محسوب می‌شد؛ ظاهراً خواب پریشانی دید و صبحگاهان تعبیرکنندگان خواب و اطرافیان خود را حاضر ساخت و چنین گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو لاغر به هفت گاو چاق حمله کردند و آنها را خوردند و نیز هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده را دیدم که خشکیده‌ها بر گرد سبزه‌ها پیچیدند و آنها را از میان بردند: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخْرَىٰ يُاسَاتٍ﴾.

سپس رو به آنها کرد و گفت: ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید، اگر قادر به تعبیر خواب هستید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾؛ ولی اطرافیان و مُعَبِّرَان سلطان بلافاصله اظهار داشتند که اینها خواب‌های پریشان است و ما به تعبیر این‌گونه از خواب‌های پریشان آشنا نیستیم.

«اضغات احلام» به معنی خواب‌های پریشان و مختلط است، گویی از بسته‌های گوناگونی از اشیاء متفاوت تشکیل شده است.

اظهار ناتوانی آنها واقعاً به خاطر آن بوده که مفهوم واقعی این خواب برای آنها روشن نبود، لذا آن را جزء خواب‌های پریشان محسوب داشتند.<sup>۱</sup>

## ۲. جرأت مُعَبِّرَان

در این جا این سؤال پیش می‌آید که آنها چگونه جرأت کردند در مقابل سلطان مصر چنین اظهار نظر کنند و او را به دیدن خواب‌های پریشان متهم سازند، در حالی که معمول رفتار اطرافیان سلطان این است که برای هر حرکت کوچک و بی‌معنی شاه، فلسفه‌ها می‌چینند و تفسیرهای مختلف دارند.

ممکن است این به آن جهت باشد که آنها شاه را از دیدن این خواب، پریشان و نگران یافتند و او حق داشت که نگران باشد، زیرا در خواب دیده بود گاوهای لاغر که موجودات ضعیفی بودند بر گاوهای چاق و نیرومند چیره شدند و آنها را خوردند و همچنین خوشه‌های خشک. آیا این دلیل بر آن نبود که افراد ضعیفی ممکن است، ناگهانی حکومت را از دست او بگیرند؟

۱. تفسیر نمونه، ج ۹ ص ۴۲۲.

لذا برای رفع کدورت خاطر شاه، خواب او را خواب پریشان قلمداد کردند و گفتند نگران نباش، مطلب مهمی نیست؛ این قبیل خواب‌ها دلیل بر چیزی نمی‌تواند باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. انواع خواب

خواب‌ها را به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

الف. حق و صادق

ب. باطل و کاذب

رؤیاهای حق و دارای تعبیر از حقیقتی برخاسته و به حقیقتی هم پایان می‌پذیرند؛ اما رؤیاهای باطل از درون انسان بر می‌خیزند و برآیند امیال نفسانی و موهومات هستند، از این رو تعبیری ندارند.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌دارد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مردی پرسیدم که می‌خواهد خواب می‌بیند چه زمانی خواب او حق و چه زمانی باطل است؟

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که بخوابد، مگر این که روح او به سوی پروردگار عالم بالا می‌رود. پس آن چه که روح در نزد رب العالمین می‌بیند همه حق است. سپس خداوند عزیز جبار دستور می‌دهد روح او را به جسد او بازگردانند و زمانی که روح، در حین برگشت، میان آسمان و زمین قرا می‌گیرد، هر چه ببیند همه خواب‌های پریشان است.<sup>۳</sup>

### ۴. کافر و رؤیای صادق

رؤیای صادق به مؤمن اختصاص ندارد بلکه برای کافر و مؤمن است، با این تفاوت که برای مؤمن مزید نعمت و لطف است و برای کافر، اتمام حجت است. ﴿لِيَهَيِّكَ مِنْ هَاكِهِ عَنْ بَيْتَةٍ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتَةٍ﴾<sup>۴</sup>؛ تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد یا مقدمه هدایت باشد؛ شاید رؤیای پادشاه زمان حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز از همین قبیل بوده است که موجب هدایت سلطان و بسیاری از مردم مصر شد.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۲۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۵۸۷.

۳. الأمالی (للصدوق)، ص ۱۴۶: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ فَيَرَى الرُّؤْيَا فَرُبَّمَا كَانَتْ حَقًّا وَرُبَّمَا كَانَتْ بَاطِلًا».

۴. انفال، ۴۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۵۸۹.

## پیام‌ها

۱. ندانستن و جهل خود را توجیه نکنید؛ مثلاً اشراف چون تعبیر صحیح خواب را نمی‌دانستند گفتند: خواب شاه پریشان است: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾.
۲. چه بسا! خواب‌هایی که به نظر پراکنده می‌رسند؛ اما قابل تعبیر هستند: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾.
۳. مُعَبِّرَانِ همه خواب‌ها را نمی‌توانند تأویل کنند: ﴿مَا مَحْنُ يَتَأْوِيلُ الْأَحْلَامَ بِعَالَمِينَ﴾.
۴. در دانش تعبیر خواب، رؤیاها به آشفته و منظم تقسیم می‌شود: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ﴾.<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۱۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۲۶.

۲. «أَحْلَامٍ» جمع حُلْم، به معنای رؤیاهاست.

## درس ۲۴۲ \* صفحه ۲۴۲ قرآن مجید

### خودستایی ممنوع

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ<sup>۱</sup>

و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، (چرا) که قطعاً نفس، بسیار به بدی‌ها فرمان‌دهنده است، مگر آن‌که را پروردگارم رحم کند. به راستی که پروردگارم بسیار آمرزنده مهربان است.

#### مقدمه

پس از این‌که حضرت یوسف علیه السلام در زندان، خواب پادشاه مصر را تعبیر کرد، دستور آزادی او توسط پادشاه مصر صادر شد؛ ولی وقتی فرستاده پادشاه نزد حضرت یوسف علیه السلام آمد، حضرت یوسف علیه السلام برای حفظ عزت و اثبات بی‌گناهی خود درخواست کرد ماجرای زنان مصر که دست‌های خود را بریدند، روشن شود. آن حضرت، علت این درخواست را بیان کرده و می‌فرماید: این درخواست من به دلیل آن است من در غیاب او به او خیانت نکرده‌ام و بدانند که خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند. در ادامه کلام حضرت یوسف علیه السلام به این آیه می‌رسیم که مشتمل بر معارف بلند توحیدی است.

#### واژه‌ها

ما أُبْرِيْ: تبرئه نمی‌کنم.<sup>۲</sup> (فعل مضارع از ماده «برئ»)  
لَأَمَّارَةٌ: بسیار فرمان‌دهنده.<sup>۳</sup>

۱. یوسف، ۵۳.

۲. مضارع معلوم منفی، متکلم وحده از مصدر «تبرئه»؛ یعنی بریء دانستن.

۳. صیغه مبالغه بر وزن «فَعَالَةٌ» از ماده «أمر» است و «تاء» در آن برای تأنیث یا مبالغة است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خودستایی ممنوع

حضرت یوسف علیه السلام که از انبیای مخلص و تجسم توحید است بعد از آن که می‌فرماید: «من در غیاب، به او خیانت نکردم» و بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند، بلافاصله برای دوری از خودستایی و این که کسی گمان نکند حضرت، مستقل و بدون عنایت خداوند از این امتحان، سربلند بیرون آمد، می‌فرماید: ﴿وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي﴾؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم؛ یعنی اگر من گفتم گناهی مرتکب نشده‌ام، بدین منظور نیست که نفس خود را منزّه و پاک جلوه دهم و بگویم: این من بودم که دامن به چنین خیانتی نیالودم، بلکه به این منظور بود که لطف و رحمت خدای را درباره خودم حکایت کرده باشم.<sup>۱</sup>

با بیان فوق، روشن می‌شود حضرت یوسف علیه السلام با جمله ﴿وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي﴾ در صدد این نیست که بگوید من گناه کرده‌ام، بلکه با توجه به عبارت ﴿إِلَّا مَا رَجِمْتُ﴾ در مقام بیان این حقیقت است که اگر من مرتکب گناه نشده‌ام، به دلیل توان شخصی نیست، زیرا نفس هر کس و نیز نفس من، ترغیب‌کننده به گناه و بدی است؛ پس آلوده نشدن من به گناه، به توفیق الهی و رحمت او بوده است.<sup>۲</sup>

### ۲. مراحل و حالات نفس

در قرآن کریم، برای نفس مراحل بیان شده است که عبارت‌اند از:

الف. نفس مسؤله

قرآن کریم مراحل نفس را از نفس «مُلَهَمَه» شروع کرده که همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند،<sup>۳</sup> مرحله بعدی نفس مسؤله، سپس نفس اماره، لوامه و مراحل دیگری دارد تا به مطمئنه برسد.

تسویل یعنی زیانمایی، خودنمایی، خوب‌نمایی و بزرگ‌نمایی؛ یعنی هر چیزی که انسان می‌پسندد، پشت آن زباله‌های سمی وجود دارد که با یک برگ زرینی از چیزی که خوشش می‌آید تزیین شده است، لذا می‌گوید این همان است که می‌خواستیم و بی‌مهابا وارد این صحنه تابلوی فریبکارانه شده و به طمع آن برگ زرین وارد آن زباله‌های سمی خواهد شد؛

۱. برگرفته از تفسیر المیزان: ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۴۶.

۳. شمس، ۷ و ۸: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلَمَّهَا خُجُورًا وَتَفَرَّاهَا﴾.

این معنای تسویل است. ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾،<sup>۱</sup> ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی یک چیز بدی، خوب جلوه کرده، نفس آن چیز زشت را زیبا نشان داده است تا انسان را به دام بکشد؛ وقتی به دام کشید و در این زباله غرق کرد، او را به اسارت می‌گیرد و تحت فرمان نفس خواهد ماند.<sup>۳</sup>

ب. نفس اماره

وقتی انسان به اسارت گرفته شد؛ تحت فرمان نفس اماره درآمده است و «نفس اماره» انسان را بسیار به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهد و اگر با عقل و ایمان مهار نشود، انسان سقوط می‌کند. در این آیه شریفه، با تأکید فراوان بیان می‌کند که نفس آدمیان به جز در پرتو امدادهای الهی، همواره آنان را به ارتکاب گناهان و بدی‌ها فرامی‌خواند.

ج. نفس لوّامه

حالتی که انسان خلافتکار، خود را ملامت و سرزنش کرده و به توبه و عذرخواهی می‌پردازد و در سوره «قیامت»<sup>۴</sup> از آن یاد شده است.

د. نفس مطمئنه

حالتی که تنها در انبیا، اولیا و تربیت شدگان آنان یافت می‌شود. آنان از هروسوسه و حادثه‌ای پیروزمندانه بیرون می‌آیند و دل‌بسته خدا هستند که در سوره «فجر»<sup>۵</sup> به این افراد اشاره شده است.<sup>۶</sup>

### ۳. امید به رحمت الهی

نفس اماره، انسان را پیوسته به گناه و زشتی فرامی‌خواند؛ ولی اگر کسی خود را در معرض رحمت خداوند قرار دهد، از شرّ نفس اماره در امان می‌ماند. اگر کسی بخواهد در معرض رحمت خداوند قرار گیرد، باید از خطاهای گذشته خود که حاصل تبعیت از نفس اماره است، استغفار کند و یقین بداند که خداوند او را آمرزیده و مورد رحمت خود قرار می‌دهد؛ چرا که خداوند، بسیار بخشنده و مهربان است: ﴿إِنَّ رَبِّيَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

۱. طه، ۹۶.

۲. یوسف، ۱۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ابراهیم، آیه ۵۳.

۴. قیامت، ۲.

۵. فجر، ۲۷.

۶. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۲۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

## پیام‌ها

۱. خطر هوای نفس جدی است؛ آن را ساده ننگرید: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾.
۲. نفس، خواهش خود را تکرار می‌کند تا انسان را گرفتار کند: ﴿لَأَمَّارَةٌ﴾.
۳. مالک و حاکم مدبر، باید رحمت و بخشش داشته باشد: ﴿إِنَّ رَبِّيَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.
۴. آموزش گناهان و خطاهای انسان‌ها، شرط شمول رحمت خداوند بر بندگان است: ﴿إِنَّ رَبِّيَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۴۲.  
۲. در آیه، چهار تأکید به کار رفته است: «إِنَّ، لام تأکید، صیغه مبالغه و جمله اسمیه».  
۳. تقدم «غفور» بر «رحیم» گویای این نکته است که نخست باید از گناه پاک و مشمول غفران پروردگار شد، تا زمینه برای رحمت او فراهم گردد.



## درس ۲۴۳ \* صفحه ۲۴۳ قرآن مجید

### بهترین نگهبان

قَالَ هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ<sup>۱</sup>

(یعقوب) گفت: «آیا نسبت به او به شما اطمینان کنم همان‌گونه که نسبت به برادر او (یوسف) اطمینان کردم (و دیدید چه شد)؟! و (در هر حال) خداوند بهترین حافظ و مهربان‌ترین مهربانان است.

#### مقدمه

خردمندان، برای حفاظت اشیای قیمتی، از وسایلی؛ مانند گاو صندوق، دزدگیر، قفل مرکزی، آژیر خطر و... استفاده می‌کنند. آنان برای حفاظت از جان و خانواده خود قطعاً تدبیر بیشتری اندیشیده و در سپردن بچه‌های خود به دیگران اعتماد و اطمینان کافی را در نظر می‌گیرند.

با این‌که فرزندان یعقوب عَلَيْهِ السَّلَامُ سابقه خوبی در حفاظت از یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نداشتند، چرا دوباره بنیامین را به آن‌ها سپرد و خود را به فراق او گرفتار کرد؟ راز این مسأله را در تفسیر این آیه بجویید.

#### واژه‌ها

**أَمْنُكُمْ:** به شما اطمینان کنم. (فعل مضارع باب افعال از ماده أمن)  
**أَمِنْتُكُمْ:** اطمینان کردم. (فعل ماضی از ماده «أمن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. علت سپردن بنیامین به برادران

وقتی فرزندان یعقوب خواسته خود را مطرح کردند. حضرت یعقوب علیه السلام در آغاز درخواست آن‌ها را رد کرد، چون ظاهراً به با سؤال شروع شده است؛ آن هم با استفهام انکاری؛ یعنی با این وضع، چگونه قبول کنم؟ بعد با ضمانت یا وثیقه قبول کرد<sup>۱</sup> و خدا را نیز بر این پیمان و سوگند، وکیل کردند.<sup>۲</sup> علاوه بر این که این موافقت می‌تواند علت‌های دیگری هم داشته باشد؛ از جمله: الف. اگر برادر خود را نمی‌بردند، سهمیه جدیدی برای این خانواده بزرگ نبود<sup>۳</sup> و این یک مسأله حیاتی در زمان قحطی بود که سفر مجدد را ضروری می‌کرد. ب. سی تا چهل سال از حادثه سوء قصد برادران یوسف علیه السلام گذشته بود و آن برادران جوان، بزرگ‌تر و پخته‌تر شده بودند.<sup>۴</sup> ج. برادران، از اقدام اولیه خود به نتیجه نرسیده بودند، بلکه اوضاع بدتر هم شده بود. د. هر چند به این برادر (بنیامین) حسادت داشتند؛<sup>۵</sup> حسادت ایشان به او در مقایسه با یوسف کمتر بود. ه. خداوند در حفظ فرزند، او را تسلی خاطر داده بود، چون او هم فرزند را به خدا سپرده بود. پس، از هر جهت محکم کاری کرده و همه جوانب احتیاط را مراعات نموده بود. از همه مهم‌تر اینکه، فرزند خود را به خدا سپرد که بهترین نگهبان است.

### ۲. عدم تنافی مؤثر دانستن غیر خدا با توکل

غیر خدا، هیچ سبب مستقل و اصلی نیست، بلکه همه مغلوب خداوند هستند؛ پس مؤثر مستقل دانستن غیر خدا، شرک است؛ ولی با واسطه و عَرْضی بودن آن، نه تنها با مقام نبوت منافات ندارد، بلکه خود آن‌ها واسطه فیض الهی بر بندگان هستند. پس قطعاً حضرت یعقوب علیه السلام بر آن‌ها به عنوان سبب مستقل اعتماد نکرد، بلکه در طول

۱. یوسف، ۶۶: قسم خوردند که برادر خود بنیامین را سالم نزد پدر آورند و در حفاظت او مثل سابق کوتاهی نکنند.

۲. یوسف، ۶۶.

۳. یوسف، ۶۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷.

۵. یوسف، ۸: ﴿إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا وَإِنَّا لَنَعْلَمُ﴾.

اعتماد به خدا، به فرزندان خود اعتماد کرد، چون قرآن به صراحت، انبیای الهی را از شرک منزّه می‌داند، حضرت یعقوب علیه السلام از مخلصان و برگزیدگان بود.<sup>۱</sup>

### ۳. خداوند، بهترین نگهبان

فرزندان یعقوب گفتند که ما از بنیامین حفاظت خواهیم کرد: **﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾**. وجود مبارک یعقوب علیه السلام فرمود از شما بر نمی‌آید به دلیل سابقه بدی که داشتید، تنها حافظ خدای سبحان است: آیا من از شما احساس ایمنی کنم او را به دست شما بدهم، او را در امان بدانم و شما را امین تلقی بکنم؟ این چنین نیست!

**﴿هَلْ أَمْنُكُمْ﴾**، استفهام انکاری است یعنی «ما آمنکم»؛ پس شما نگوئید **﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾**، بلکه **﴿قَالَ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾**؛ خداوند هم بهترین حافظ است، هم مهربان‌ترین مهربانان هست، نه تنها حافظ است، رحمت او هم عدیل ندارد؛ این دو صفت مختص خدای سبحان است.<sup>۲</sup>

عبارت **﴿وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾** در آیه، به منزله علت برای جمله قبل **﴿قَالَ خَيْرٌ حَافِظًا﴾** است. چه بسا! غیر خدا را امین بدانیم؛ ولی شاید امانت را ضایع کند؛ اما خدا چون «ارحم الراحمین» است، بهترین حافظ و نگهبان هم می‌باشد؛ لذا هیچ‌گاه امانت را از بین نمی‌برد و به کسی که بر او توکل کند، ترحم می‌کند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلف دارد، جایز نیست: **﴿هَلْ أَمْنُكُمْ﴾**.
۲. ضرورت توجه به پیشینه افراد و نداشتن سوء سابقه در واگذاری مسئولیت‌ها لازم است: **﴿هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَيْهِ...﴾**.
۳. باید از حوادث تلخ گذشته عبرت گرفت: **﴿هَلْ أَمْنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ﴾**.
۴. با توکل به خدا به استقبال حوادث زندگی برویم، چون او بهترین نگهبان است: **﴿قَالَ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾**.
۵. ترحم و دلسوزی، زمینه حفظ امانت و فقدان آن، زمینه خیانت به مردم است: **﴿خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾**.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۶۴.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۶۴.

## درس ۲۴۴ \* صفحه ۲۴۴ قرآن مجید

### علم و تدبیر

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا  
كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ  
عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

پس (یوسف) به (بازرسی) بارهای آنان، پیش از بار برادر خود، پرداخت. آن گاه آن را از بار برادر خود (بنیامین) در آورد. این گونه چاره اندیشی کردیم. او در آیین پادشاه نمی توانست برادر خود را بازداشت کند، مگر این که خدا بخواهد. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می بریم و فوق هر صاحب دانشی، دانشوری هست.

#### مقدمه

بعد از ورود برادران بر یوسف عليه السلام و تصمیم حضرت بر نگهداری برادر خود بنیامین، یوسف عليه السلام با هماهنگی برادر نقشه ای کشید. هنگامی که بارهای غلات را برای برادران آماده ساخت، دستور داد پیمانان گران قیمت مخصوص را، درون بار بنیامین بگذارند. همین که قافله آماده حرکت شد، آنها را نگه داشته و بازرسی از وسایل ایشان را شروع کردند که جام پادشاه از بار بنیامین بیرون آمد. این آیه به نقشه متین و به جای یوسف عليه السلام و پیدا شدن جام در وسایل بنیامین اشاره دارد.

#### واژه‌ها

فَبَدَأَ: پس آغاز کرد. (فعل ماضی از ماده «بدء»)

أَوْعِيْتِهِمْ: بارهای آنان. (أوعيه جمع قلّه و مفرد آن «وعاء»)  
كِدْنَا: چاره اندیشی کردیم. (فعل ماضی از ماده «کید»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. طرحی برای نگهداری برادر

حضرت یوسف عليه السلام دستور داد که بارهای برادران را بعد از راهی شدن به طرف شهر خود بگشایند و یک یک را بازرسی کنند؛ منتها برای این که طرح و نقشه اصلی حضرت یوسف عليه السلام معلوم نشود، نخست بارهای دیگران را قبل از بار برادر خود بنیامین بازرسی کرد و سپس پیمانه مخصوص را از بار برادر خود بیرون آورد: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ﴾.

همین که پیمانه در بار بنیامین پیدا شد، دهان برادران از تعجب باز ماند، گویی کوهی از غم و اندوه بر آنان فرود آمد و خود را در بُن بست عجیبی دیدند. از یک سو برادر آنها ظاهراً مرتکب چنین سرقتی شده و مایه سرشکستگی آنهاست، از سوی دیگر موقعیت آنها را نزد عزیز مصر به خطر می‌اندازد و برای آینده، جلب حمایت او ممکن نیست و گذشته از همه اینها، پاسخ پدر را چه بگویند؟ چگونه او باور می‌کند که برادران تقصیری در این زمینه نداشته‌اند؟<sup>۱</sup>

### ۲. کید الهی

نقشه حضرت یوسف عليه السلام برای نگهداری برادر خود بنیامین، از آغاز تا پایان آن (داستان پیمانه، اتهام سرقت، پرسش از قافله کنعان درباره کیفر سرقت) کید الهی بود؛ یعنی حضرت یوسف عليه السلام به الهام خدا این کار را انجام داد، تا بتواند برادر خود را محترمانه نزد خود نگه دارد، وگرنه نگهداری بنیامین نشدنی بود، زیرا از طرفی در قانون مصر دزد را به گونه دیگری مجازات می‌کردند و یوسف نمی‌توانست او را براساس آیین پادشاه مصر نزد خود نگه دارد و از سوی دیگر برادران او نیز بی‌دلیل و آسان از دست دادن بنیامین را نمی‌پذیرفتند، چون به پدر تعهد سپرده بودند که او را باز گردانند؛ از این رو خدا این تدبیر را به حضرت یوسف عليه السلام آموخت.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۲۳۹.

### ۳. عصمت حضرت یوسف علیه السلام

نقشه حضرت یوسف علیه السلام از آن جهت «کید» نامیده شد که برادران او از آن سر در نیاوردند، زیرا اگر می فهمیدند، به تحویل دادن بنیامین راضی نمی شدند. اسناد کید به خدا در صورتی که ظلم نباشد اشکالی ندارد.<sup>۱</sup>

البته هر کاری که حضرت یوسف علیه السلام انجام داد، صبغه الهی داشت و به اذن خدا بود؛ آیه ﴿وَ كَذَلِكَ يَلْتَمِثُ لَبِيبِك رَبُّكَ﴾<sup>۲</sup> بر برگزیدگی لحظه به لحظه حضرت یوسف علیه السلام دلالت دارد، چون فعل مضارع، نشانه استمرار است؛ یعنی خداوند سبحان لحظه به لحظه تو را برمی گزیند و به مقاماتی می رساند.<sup>۳</sup>

### ۴. علت عدم معرفی حضرت یوسف علیه السلام

چرا حضرت یوسف علیه السلام خود را به برادران معرفی نکرد تا پدر را از غم جانکاه فراق زودترهایی بخشد.

در پاسخ می توان گفت که این عدم معرفی، تکمیل برنامه آزمایش پدر و برادران بوده است و به تعبیر دیگر، این کار از سر هوا و هوس نبوده، بلکه طبق یک فرمان الهی بود که می خواست مقاومت حضرت یعقوب علیه السلام را در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز بیازماید و بدین طریق آخرین حلقه تکامل او پیاده گردد و نیز برادران آزموده شوند که در این هنگام که برادر ایشان گرفتار چنین سرنوشتی شد، در برابر عهده‌ی که با پدر در زمینه حفظ او داشتند چه انجام خواهند داد؟<sup>۴</sup>

### ۵. رفعت درجه حضرت یوسف علیه السلام

ترفیع درجات در داستان حضرت یوسف علیه السلام اشاره دارد که ایشان از مصادیق «اوتوا العلم»<sup>۵</sup> است و خداوند درجات هر کس را بخواهد بالا می برد، چنان که یوسف علیه السلام را بر برادرانش برتری بخشید و جمله پایانی ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ دو احتمال دارد:  
الف. علم از امور بی پایان است و بالاتر از هر صاحب دانشی برتر از او نیز هست.

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۲۵.

۲. یوسف، ۶؛ و این چنین پروردگارت تو را برمی گزیند.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۲۴۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۹.

۵. مجادله، ۱۱: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾؛ خدا مؤمنان از شما را به درجه‌ای و دانشمندان شما را به درجاتی (عظیم و با ارزش) بلند گرداند.

ب. «علیم» همان خداوند سبحان هست که فراز هر صاحب علمی است.<sup>۱</sup> نتیجه این که هر دو قابل جمع است یعنی حضرت یوسف علیه السلام صاحب علمی است که خداوند به او علم برتری عنایت کرده است و ناگفته پیداست که خداوند بالاتراز هر صاحب علمی است و به همه چیز واقف و آگاه است.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. بازرسی اموال متهمان از سوی حاکم، مجاز است: ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ﴾.
۲. احترام و مراعات قوانین، حتی در نظام‌های غیرالهی لازم است: ﴿مَا كَانَ لِأَخِي أَنْ يَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾.
۳. سردمداران نیز بایستی به قانون وفادار و از آن تخلف نکنند: ﴿لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾.
۴. حکومت مصر در زمان وزارت حضرت یوسف علیه السلام حکومتی قانونمند و دارای نظارت دقیق بوده است: ﴿مَا كَانَ لِأَخِي أَنْ يَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾.
۵. مقام‌های معنوی، درجات و سلسله مراتب دارد: ﴿زَفَعُ دَرَجَاتٍ﴾.
۶. علم و آگاهی، مایه‌ی برتری است، البته دانش بشری محدود است: ﴿زَفَعُ دَرَجَاتٍ... وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾.

---

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۴  
۲. نور، ج ۴، ص ۲۵۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۹۰.

## درس ۲۴۵ \* صفحه ۲۴۵ قرآن مجید

### صبر جمیل

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ<sup>۱</sup>

یعقوب گفت: (چنین نیست)، بلکه نفس شما کاری (نادرست) را برای شما آراسته است؛ پس (کار من) صبوری نیکو هست. امید است خدا آنان را همگی نزد من برگرداند. قطعاً او به بندگان خود داناست و کارهای او براساس حکمت است.

#### مقدمه

صبر و پایداری، شرط لازم برای هر کمال و موفقیت است. برای گشایش امور باید صبر کرد، چون «الصبر مفتاح الفرج»؛ صبر، کلید گشایش است.<sup>۲</sup> البته صبر، همه جا یکسان نیست، بلکه با نوع سختی و گرفتاری سنخیت دارد. صبر در میدان جهاد، شجاعت است. صبر در دنیا، زهد است. صبر برابر گناه، تقوا و صبر در برابر شهوت، عفت و پاکدامنی است. حضرت یعقوب ع که به فراق یوسف ع و انحراف فرزندان روبه‌رو شده بود، صبر را به‌عنوان کلید حل مشکل برگزید.

#### واژه‌ها

**سَوَّلَتْ**: آراسته است. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «سَوَّلَ»)  
**أَنْ يَأْتِيَنِي**: نزد من بیاورد. (فعل مضارع از ماده «أَتَى»)

۱. یوسف، ۸۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۵۱۴.



**حکیم:** کسی که گفتار و کردار او عین حق و صلاح است. (صفت مشبّهه از ماده «حکم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تسویل (تزیین) نفس

وقتی هواهای نفسانی و سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، زشت‌ترین جنایات و ناپسندترین گناهان را در نظر انسان، آن چنان زینت می‌دهد که زیبا جلوه می‌کند و این زمینه‌ای برای بسیاری از فجایع و ستم‌ها می‌شود، حتی برادرکشی، خون‌ریزی، دزدی و غارت.

نفس مسؤله همه گناهان را به‌گونه‌ای در نظر انسان توجیه می‌کند، چون پرده‌ای بر حس تشخیص انسان افکنده و حقایق را در نظر او دگرگون جلوه داده است و این مهار نمی‌شود، مگر از راه مبارزه با نفس و ملامت آن که جهاد اکبر است.<sup>۱</sup>

حضرت یعقوب علیه السلام اگر به فرزندان خود فرمود نفس شما کارتان را توجیه کرده است به خاطر این مطلب بوده است:

الف. چرا شما با دیدن پیمان‌ه‌ ملک درون بار برادر تسلیم شدید که او سرقت کرده است؛ در حالی که این به تنهایی نمی‌تواند یک دلیل منطقی بوده باشد؟

ب. چرا شما به عزیز مصر گفتید جزای سارق این است که او را به بردگی بردارد؛ در حالی که این یک قانون الهی نیست، بلکه سنتی نادرست در میان مردم کنعان است.

ج. چرا شما در برابر این ماجرا به سرعت تسلیم شدید و همچون برادر بزرگ‌تر مقاومت به خرج ندادید؛ در حالی که پیمان الهی مؤکد با من بسته بودید؟<sup>۲</sup>

### ۲. مراد از صبر جمیل<sup>۳</sup>

صبری جمیل است که اولاً اختیاری باشد، نه اجباری؛ ثانیاً پیمان‌ه صبر لبریز نشود. ثالثاً. در برابر مصیبت‌ها سخنی که نشان‌دهنده کفر، ناسپاسی، بی‌تابی و نارضایتی از مقدرات الهی باشد، بر زبان جاری نکند؛ همچنان که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه و صبر جمیل، پرسیدند فرمودند: «مراد، صبر بدون گله است».<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۵۱.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۵۲: «فی قوله عز و جل فی قول یعقوب «فصبر جمیل» قال: بلا شکوی.»

این از ویژگی‌های افراد با ایمان و قوی همت و پُرفرطیت است. در تاریخ اسلام، کم نبودند افرادی که یعقوب‌وار در سخت‌ترین لحظات و بلاها، حمد و سپاس حق گفتند. آنان چون صبری جمیل داشتند، از خدا نیز غیر جمیل ندیدند و «ما رأیتُ إلا جمیلاً»<sup>۱</sup> گفتند، پس اگر در مصیبت‌های سخت، بی‌تابی نکردیم و کلامی نگفتیم و راضی به رضای الهی بودیم؛ بی‌تردید، صبری جمیل به کار برده و اجری عظیم برده‌ایم.

### ۳. دعوت قرآن به امیدواری

قصه‌های قرآن، ما را به ایمان و امید دعوت می‌کند و به ما می‌فهماند برای قدرت الهی، حل مشکلات تازه و کهنه یکسان است. خداوند می‌تواند یوسف عَلَيْهِ السَّلَام دیروز و بنیامین امروز را یک جا گرد هم آورد:<sup>۲</sup> ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ﴾.

در نوامیدی بسی امید است      پایان شب سیه سپید است

این امید، ثمره زیبای آن صبر جمیل بود که برابر تسویلات نفسانی فرزندان از خود بروز داد.<sup>۳</sup>

### ۴. سر توصیف خداوند به «الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»

اسمای حسنا پایان هر آیه با مضمون جمله‌های قبلی باید رابطه تنگاتنگی داشته باشد که سند آنها باشد. اگر کسی دعایی کرد می‌گوید: «انک سمیع الدعاء» و اگر مطلب حکیمانه‌ای را به خدا اسناد داد: می‌گوید: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾. این اسمای حسنا الهی چند مرتبه در این سوره آمده است که در همه موارد به «أحسن القصص» نظاره دارد: یک مرتبه در صدر این داستان وجود مبارک یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛<sup>۴</sup> ناظر به این است که خداوند می‌داند و حکیمانه تو را انتخاب می‌کند.

بعد هم وقتی وجود مبارک یوسف عَلَيْهِ السَّلَام شکرگزاری می‌کند که همه با هم و در کنار هم جمع شدند، آن جا باز سخن از «الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» است.<sup>۵</sup>

این دو اسم تعیین کننده در عناصر محوری این داستان هستند. وجود مبارک یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام

۱. مثير الأحزان، ص ۹۱.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۴. یوسف، ۶: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمَتِّعُنَا بِعَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

۵. یوسف، ۱۰۰: ﴿وَرَفَعْنَا فِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَحَرُّوا لَهُ مُجْدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَاكَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا لِقَاحَ إِسْحَاقَ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السَّبْحِ وَجَاءَ بِكَ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَدَنٍ أَنْ تَرَى السَّيْطَانَ تَوْبِيخًا وَيَبْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾.

در این جا هم فرمود: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ این تتمه همان داستانی است که خدا عالمانه و حکیمانه آن را پیگیری می کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. نفس اماره با توجیه و تزیین، گناهان و زشتی‌ها را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد: ﴿سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾.
۲. تدبیر امور، در اختیار خداوند است: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾.
۳. امیدواران به امدادهای الهی، انسان‌هایی صبور و مقاوم هستند؛ این صبر و شکیبایی، خلصتی زیبا است: ﴿فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾.
۴. اتکا به خداوند و امید داشتن به او، برای دستیابی به خواسته‌ها و رهایی از دشواری‌ها، لازم و ضروری است: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا﴾.
۵. اگر فقط خدا را علیم و حکیم در کارها بدانیم، از دیگران قطع امید کرده و برابر حوادث دشوار، صبور و بردبار می شویم: ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یوسف، آیه ۸۳.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۰۶.

## درس ۲۴۶ \* صفحه ۲۴۶ قرآن مجید

### پایان فراق و هجران

اَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ<sup>۱</sup>

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدر من بیفکنید تا بینا شود و با خانواده خود همگی نزد من آیید.

#### مقدمه

بعد سالیان طولانی فراق و هجران یوسف علیه السلام از پدر و سختی‌ها و بلاهایی که هر دو دیدند، کم کم زمان وصال و پایان یافتن رنج دوری نزدیک شد. از این رو زمانی که برادران به خدمت یوسف برای کمک و حمایت رسیده بودند، حضرت خود را معرفی کرده و پیراهن خود را به همراه یکی از برادران به سوی پدر فرستاد. این پیراهن و این سفیردو رسالت داشتند: یکی بینا کردن یعقوب علیه السلام و دیگری آوردن خاندان یعقوب علیه السلام به طرف مصر که آیه به آن اشاره دارد.

#### واژه‌ها

قَمِيصِي: پیراهن من. (اسم جامد)

أَلْقُوهُ: آن را بیفکنید. (فعل امر حاضر باب افعال و از مصدر «اللقاء»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. پیام حضرت یوسف علیه السلام به پدر

حضرت یوسف علیه السلام پس از شناساندن خود به برادران و چشم پوشی از تقصیرات ایشان به آنان دستور داد که به کنعان بازگردند و همراه پدر و همه خاندان حضرت یعقوب علیه السلام به مصر

بیابند و برای آگاه کردن پدر از حال خود و مطمئن ساختن او در همسفر شدن با برادران، پیراهنی دارای نشان را به آنان داد<sup>۱</sup> و فرمود که آن را بر چهره پدر بیفکنید، تا دیده او بینایی خود را باز یابد و همگی (همه خاندان حضرت یعقوب علیه السلام) را نزد من بیاورید.

حضرت یعقوب علیه السلام که پیش از این دو بار به فرزندان خود اعتماد کرده بود و دو فرزند گرامی خود را به دست آنان سپرده و هر دو را ظاهراً از دست داده بود؛ این بار برای اعتماد کردن و همراه شدن با آنان به دلیلی اطمینان بخش نیاز داشت، از این رو حضرت یوسف علیه السلام برای مطمئن ساختن پدر، پیراهنی را به برادران خود داد که هم او را آسوده می کرد هم روشنی چشمان او بود.<sup>۲</sup>

### ۲. پیراهن حضرت یوسف علیه السلام

در داستان حضرت یوسف علیه السلام، پیراهن او در چند جا مطرح شده است:<sup>۳</sup>

الف. ﴿وَجَاؤْ عَلَىٰ قَيْصُهُ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾؛<sup>۴</sup> برادران، پیراهن حضرت یوسف علیه السلام را با خون دروغین آغشته کرده و نزد پدر بردند که گرگ یوسف را خورد.

ب. ﴿قَيْصُهُ قَدْ مَن دَبْرٍ﴾؛<sup>۵</sup> پیراهن از پشت پاره و سبب کشف جرم و مجرم شد.

ج. ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي﴾؛ پیراهن موجب شفای نابینایی حضرت یعقوب علیه السلام می شود.<sup>۶</sup>

### ۳. پایان شب سیه

درس بزرگی که این آیه و آیات بعد به ما می دهد این است که مشکلات و حوادث هر قدر سخت و دردناک باشد و اسباب و علل ظاهری، هر قدر محدود و نارسا گردد و پیروزی و گشایش و فرج هر اندازه به تأخیر افتد، هیچ کدام از اینها نمی توانند مانع از امید به لطف پروردگار شوند، همان خداوندی که چشم نابینا را با پیراهنی روشن می سازد و بوی پیراهنی را از فاصله دور به نقاط دیگر منتقل می کند و عزیزگمشده ای را پس از سالیان دراز بازمی گرداند، دل های مجروح از فراق را مرهم می نهد و دردهای جانکاه را شفا می بخشد. آری! در این سرگذشت و تاریخ، درس بزرگ توحید و خداشناسی نهفته شده است که هیچ

۱. کلمه «هذا» به نشانه دار بودن پیراهن اشاره دارد.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۳۵۳.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۵۱.

۴. یوسف، ۱۸.

۵. یوسف، ۲۷.

۶. یوسف، ۹۳.

چیز در برابر اراده خدا مشکل و پیچیده نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴. جواز تبرک به آثار اولیا

تبرک جستن به آثار اولیای خدا، مسأله‌ای نیست که اکنون در میان گروهی از مسلمانان پدید آمده باشد، بلکه ریشه‌های این رفتار را در ژرفای تاریخ زندگانی اولیای خدا می‌توان یافت.

این آیه قرآن، گواه روشنی بر جواز تبرک جستن پیامبر خدا (حضرت یعقوب علیه السلام) به پیراهن پیامبری دیگر (حضرت یوسف علیه السلام) می‌باشد، بلکه آیه ۹۶ همین سوره بیان‌گر آن است که پیراهن یاد شده، موجب بازگشت بینایی حضرت یعقوب علیه السلام گردید: ﴿فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ پس هنگامی که مژده‌رسان آمد، پیراهن را بر صورت او افکند و او دوباره بینا شد، گفت: آیا به شما نگفتم که من از خدا حقایقی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟

بر اساس این آیه، تبرک جستن به آثار اولیای خدا، نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار و گرنه چگونه ممکن بود، یوسف پیامبر علیه السلام، پیراهن خود را برای پدری که بینا شده بفرستد.

از این رو کسانی مانند وهابی‌های گمراه، آن را ممنوع و مخالف با اصل توحید می‌شمردند یا از متون قرآن، آگاهی ندارند یا تعصب‌های غلط مانع دید آنها می‌شود.

#### ۵. پیراهنی از بهشت

در روایتی مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، این پیراهن را جبرئیل از بهشت برای او آورد و بر او پوشاند که او را از سرما و گرما حفظ می‌کرد و بعد از آن حضرت به حضرت اسحاق علیه السلام و سپس به حضرت یعقوب علیه السلام رسید و آنحضرت نیز آن را به حضرت یوسف علیه السلام سپرد و امروز این پیراهن در نزد آل پیامبر صلی الله علیه و آله است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. کسی که با هوا و هوس مبارزه کند، حتی لباس او نیز از مقدسات می‌شود: ﴿بِقَمِيصِي﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۷۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۷۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۲۸.

۲. حزن و شادی در نور چشم اثر دارد: ﴿وَإَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ... يَا تَبِّ بَصِيرًا﴾ شاید به همین دلیل فرزند خوب را «قرة العین» نامیده‌اند. (البته اگر نخواهیم از بُعد معجزه بررسی کنیم)
۳. وصال، دل پیر را زنده و نابینا را بینا می‌کند: ﴿فَأَلْفَوْهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَا تَبِّ بَصِيرًا﴾.
۴. شرایط اجتماعی، در عمل به وظیفه اثر دارد: ﴿وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾. (صله رحم حضرت یوسف علیه السلام در شرایط قحطی کنعان این بود که فامیل به مصر بیایند)
۵. با خویشان هر چند خطا کار باشند، نباید قطع رابطه کرد: ﴿وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾.

## درس ۲۴۷ \* صفحه ۲۴۷ قرآن مجید

### توسل به اولیای الهی

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup>

گفتند: ای پدر ما! برای ما (از خدا) آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی از پروردگار خود برای شما آمرزش می‌خواهم؛ به یقین، او هست که بسیار آمرزنده مهربان است.

#### مقدمه

در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام جریان خیانت فرزندان حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام و زخم زبان‌های آنان به پدر خود مفصل بیان شده است؛ اما هنگامی که از مصر مراجعت کردند و معجزه شگفت‌انگیز شفای چشم پدر با پیراهن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را دیدند، به گناه و خطای خویش اعتراف نمودند و گفتند: ای پدر مهربان! چون دعای تو مستجاب می‌شود، لذا از تو تقاضا داریم، از خدا برای ما طلب آمرزش نمایی، چون ما افرادی خطاکار می‌باشیم. آیه فوق جریان توبه و توسل فرزندان به ساحت مقدس پدر خود را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

ذُنُوبِنَا: گناهان ما. (اسم جمع ذنب)<sup>۲</sup>

خَاطِئِينَ: خطاکاران. (اسم فاعل از ماده «خطأ» به معنای اشتباه)

۱. یوسف، ۹۷ و ۹۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۵: در اصل به معنی گرفتن دم حیوان است. هر فعلی که عاقبت آن وخیم باشد آن را «ذنب» گویند، زیرا که جزای آن مانند دم حیوان در آخر است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. اعتراف به گناه

برادران حضرت یوسف علیه السلام وقتی فهمیدند که گناه ایشان بخشودنی است و حضرت یوسف علیه السلام از حق خود گذشت؛ پس از اعتراف به گناه، نزد پدر رفته و از او خواستند که برای آنان از خدا آمرزش بخواهد. آنان مشابه همان تعبیری که نزد حضرت یوسف علیه السلام به کار بردند - «قَالَ اللَّهُ لَقَدْ آتَوَكُمُ اللَّهُ عَيْنًا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ»<sup>۱</sup>؛ به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم - به پدر نیز گفتند، البته با این تفاوت که در مقابل حضرت یوسف علیه السلام هم به برتری او اعتراف کردند و هم به خطای خود؛ ولی نزد پدر پس از اعتراف به گناه خود از او خواستند که برای ایشان از خدا آمرزش بجوید. درباره راز این تفاوت؛ یعنی توسل به دعای پدر و عدم توسل به دعای حضرت یوسف علیه السلام دو احتمال است:

الف. به نبوت پدر معتقد بودند؛ اما نسبت به برادر خود شاید هنوز چنین باوری نداشتند و نبوتش برای ایشان ثابت نشده بود.

ب. شاید حضرت یوسف علیه السلام به آنان چنین فرصتی نداد و به سرعت آنان را بخشود و به آمرزش امیدوار ساخت.

گفتنی است که برادران حضرت یوسف علیه السلام همان گونه که او را اذیت کردند، پدر خود را نیز آزرده‌اند، بنابراین دو «حق الناس» و دو «حق الله»<sup>۲</sup> برعهده داشتند که هم باید برای آن استغفار می‌کردند و هم رضایت پدر و برادر خود را به دست می‌آوردند. از این رو آنان برای بخشایش گناه خود و جلب رضایت پدر، هم توبه کردند و هم به پدر توسل جستند که برای ایشان از خدا آمرزش بخواهد.<sup>۳</sup>

### ۲. راز به تأخیر انداختن دعا

وجود مبارک حضرت یعقوب علیه السلام خواسته فرزندان را پذیرفت و به آنان وعده داد که به زودی از پروردگار خود برای ایشان آمرزش جوید، زیرا او بخشاینده مهربان است و هیچ توبه کننده‌ای را نا امید نمی‌کند.

«سوف» اشاره به آینده است؛ یعنی به زودی در زمانی که دعا مستجاب است که سحر یا

۱. یوسف، ۹۱.

۲. هر گناهی حتی «حق الناس» بازگشت آن به «حق الله» بوده و معصیت خداست.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

سحر شب جمعه مراد است، چون در آن زمان، دعا زودتر به اجابت می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ»<sup>۱</sup> دعا را تا سحر به تأخیر انداخت.

در روایت دیگر آمده است: «أَخْرَهُمْ إِلَى السَّحْرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ»<sup>۲</sup>.

علامه طباطبایی رحمته الله می‌فرماید: به تأخیر انداختن دعا شاید برای این بود که با دیدار حضرت یوسف علیه السلام، نعمت خدا به او کامل شود و طیب نفس یابد؛ تا با همه وجود برای ایشان دعا کند. شاید بدین سبب که کمی صبر کنید؛ وقتی که او را دیدم و همه نگرانی من زوده شد، با طیب نفس و تمام هستی خود برای شما دعا و آمرزش می‌طلبم.<sup>۳</sup>

### ۳. پاسخ یک شبهه

برخی گفته‌اند: حضرت یعقوب علیه السلام دعا و استغفار برای فرزندان را به تأخیر انداخت؛ اما حضرت یوسف علیه السلام فوراً آنها را بخشید؛<sup>۴</sup> زیرا حضرت یوسف علیه السلام جوان و حضرت یعقوب علیه السلام پیر بود و رقت قلب جوان بیشتر است.<sup>۵</sup> این‌گونه مطالب با مقام شامخ حضرت یعقوب علیه السلام سازگار نیست و باید گفت:

اولاً، پیر، دل شکسته‌تر و خاضع‌تر است.

ثانیاً، حضرت یوسف علیه السلام نیز در این زمان میانسال بود؛ نه جوان.

ثالثاً، در قلب مطهر پیامبران الهی، کینه جا ندارد و انبیای الهی را نباید با مردم عادی سنجید و میان پیر و جوان ایشان تفاوت گذاشت و پیر را - معاذ الله - کینه‌ای خواند.<sup>۶</sup> رابعاً، وعده حضرت یوسف علیه السلام به جهت مراعات حق پدر بود.

### ۴. فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام سه گروه بودند:

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.

۳. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۴۵.

۴. یوسف، ۹۱-۹۲: ﴿قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتٰكَ اللّٰهُ عَلٰمًا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ قَالِ لَا تَنْرِيْبَ عَلٰيْكُمْ الِیَوْمَ بِغَيْرِ اللّٰهِ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ﴾ گفتند: «به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطا کار بودیم!» (یوسف) گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می‌بخشد و او مهربان‌ترین مهربانان است.

۵. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۴: «لَاِنَّ قَلْبَ الشَّابِّ اَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ».

۶. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۲۸۶.

الف. برخی مانند حضرت یوسف علیه السلام آغاز وسط و انجام کار ایشان نیک بود.

ب. برخی همانند برادر بزرگ‌تر در آغاز کار خوب نبود؛ اما در ادامه خوب شد: ﴿قَالَ كَبُرْتُكُمْ أَنْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا كَرِهْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرِحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾؛<sup>۱</sup> (برادر) بزرگ ایشان گفت: «آیا نمی‌دانید پدر شما از شما پیمان الهی گرفته و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟! من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا درباره من داوری کند که او بهترین حکم‌کنندگان است.

ج. برخی از آغاز تا انجام، وضع خوبی نداشتند؛ در آغاز می‌گفتند: ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛<sup>۲</sup> مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است. در اثنا هم گفتند: ﴿إِنْ يَشِرْهُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾؛<sup>۳</sup> (برادران) گفتند: «اگر او (بنیامین) دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادر او (یوسف علیه السلام) نیز قبل از او دزدی کرد. در پایان و پیش از شفای چشم حضرت یعقوب علیه السلام می‌گفتند: ﴿إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ مُتَقَدِّمٍ﴾؛<sup>۴</sup> تو در همان گمراهی سابق هستی. همواره پدر را با این تعبیرهای ناروا می‌رنجانند و پیوسته بی‌راهه می‌رفتند؛ از این رو حضرت یعقوب علیه السلام نیز در پاسخ درخواست ایشان با فعل مضارع «أَسْتَغْفِرُ» فرمود؛ یعنی پیوسته از خدا برای شما آمرزش می‌طلبم.

گفتنی است تفاوت رفتار فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نتیجه تربیت متفاوت حضرت نسبت به فرزندان نبوده است، چرا که هدایت و تربیت پیامبران الهی درباره همه افراد یکسان است و رحمت پیامبر الهی؛ مانند رحمت باران است که یکسان به زمین می‌رسد؛ اما زمین و زمینه‌ها متفاوت هستند.<sup>۵</sup>

## ۵. توسل به اولیای الهی

آیه مورد بحث مشابه آیه‌ای است که خدای سبحان به همه گنه‌کاران نوید داد که اگر به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برسند و استغفار کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنان از خدا آمرزش بخواهد، خدا را توبه‌پذیر مهربان خواهند یافت: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ

۱. یوسف، ۸۰.

۲. یوسف، ۸.

۳. یوسف، ۷۷.

۴. یوسف، ۹۵؛ استشهداد به این آیه بر پایه این احتمال است که برخی از فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام در سفر سوم به مصر رفته و برای مراقبت از پدر نزد او مانده باشند.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۳۸۱.

اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الرَّسُولُ لَوْ جَدُّوا لِلَّهِ تَوَابًا رَحِيمًا؛<sup>۱</sup> و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام نیز می‌دانستند که اگر پدر ایشان که پیامبر خداست، برای آنان آمرزش بخواهد، بخشوده شده و از مغفرت و رحمت الهی بهره‌مند می‌شوند، از این رو به او توسل جسته و از او خواستند که برای ایشان نزد خدا شفاعت کند.

از این آیات، موضوع شفاعت و توسل به معصوم در دعا ثابت می‌شود؛ هر گنه‌کاری که در حیات پیامبر یا امام معصوم به حضور او مشرف شود یا پس از رحلت و شهادت ایشان به روضه منوره شرفیاب گردد و استغفار کند و او را واسطه قرار دهد و آن حضرت واسطه شود، از لطف و عنایت الهی برخوردار می‌گردد، زیرا آنان کاملاً زنده و نزد خدا روزی می‌خورند و تمام صلوات‌ها و سلام‌ها را آگاهانه دریافت می‌کنند.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. برای دعا، ساعات خاصی اولویت دارد: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾.
۲. دعای پدر در حق فرزندان، اثر خاصی دارد: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾.
۳. به هنگام اقرار خلافت‌کار، او را ملامت نکنید. هنگامی که گفتند: ﴿إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾؛ ما خطاکار بودیم؛ پدر گفت: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ﴾.
۴. گناه کار را به مغفرت الهی امیدوار کنیم، چرا که آمرزش گناهان از شوون خداوند است: ﴿قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾.
۵. استغفار از گناهان، لازم بوده و هیچ وقت دیر نیست: ﴿اَسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾.
۶. وساطت و شفاعت پیامبران در نزد خداوند، مؤثر در آمرزش بندگان و جلب رحمت او بر ایشان است: ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾.

۱. نساء، ۶۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۳۸۲ - ۳۸۳.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۳۶.

## درس ۲۴۸ \* صفحه ۲۴۸ قرآن مجید

### عبرت از تاریخ گذشتگان

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

و پیش از تونیز، آیا مردانی از اهل شهرها که به آنان وحی می‌کردیم را به رسالت نفرستادیم؟! پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ و بی شک سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند بهتراست، پس چرا نمی‌اندیشید؟

#### مقدمه

قرآن، کتاب هدایت بشر است و هرآن چه برای هدایت او لازم باشد را بیان می‌دارد، لذا در قرآن از موضوعات بسیاری سخن به میان آمده است، چرا که برای رشد و کمال انسان لازم است. در جای جای قرآن می‌بینیم که از داستان‌های پیامبران، اقوام مختلف، سرگذشت آنها، آسمان‌ها و زمین و... یاد کرده است، این آیه نیز یکی از همان آیات است که در راستای هدایت بشر توجه انسان را به نکاتی جلب می‌کند که اگر دقت کند، قطعاً برای رسیدن به اوج کمال برای او مفید خواهد بود.

#### واژه‌ها

أَهْلِ الْقُرَى: اهل شهرها و آبادی که شامل شهر و روستا می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. یوسف، ۱۰۹.

۲. راغب گوید: «قریه» نام موضعی است که مردم در آن جمع شوند، به مردم نیز قریه گویند.

لَمْ يَسِيرُوا: سیر و گردش نکردند. (فعل مضارع مجزوم از ماده «سیر»)  
يَنْظُرُوا: تأمل و اندیشه می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «نظر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی پیامبران

پیامبران دارای ویژگی‌هایی هستند که برخی از آنها در آیه آمده است.

الف. پیامبران از جنس بشر

در این آیه با بیان برخی از ویژگی‌های پیامبران به برخی از ایرادات بت پرستان پاسخ می‌دهد. یک اشکال همیشگی بت پرستان به پیامبر این بوده که چرا خداوند، پیامبری از جنس مَلَك و فرشته نمی‌فرستد؟

لذا در قسمت نخست آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾؛ ما هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم، مگر این‌که آن‌ها مردانی بودند که به آنان وحی می‌فرستادیم و هیچ کدام فرشته و ملک نبوده‌اند و این سنت الهی بوده که همواره انبیای الهی، مردانی از اهالی آبادی خود بوده‌اند که میان آنان رفت و آمد داشتند و همه اهالی آبادی آن‌ها را می‌شناختند و با آن‌ها نشست و برخاست داشتند.<sup>۱</sup>

### ۲. پیامبران از جنس مردان

آن پیامبر و فرستاده خدا باید بشری از جنس مرد باشد، گرچه در کسب کمالات، فرقی بین زن و مرد نیست؛ مثلاً در نیل به مراتب ولایت که کمال انسانی است، بین زن و مرد فرق نیست؛ هم زن می‌تواند ولی الله بشود، هم مرد می‌تواند به این مقام برسد، نه تنها وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام یا مریم علیها السلام یا زینب کبری علیها السلام ولی الله بودند، بلکه خیلی از زن‌ها بودند که نام ایشان در تاریخ کمتر آمده و خیلی شهرت نیافتند؛ ولی ولی الله بودند. پس مقام ولایت اختصاصی به مرد ندارد؛ اما کارهای اجرایی، حضور در میدان جبهه و جنگ، شنیدن و برطرف کردن نیازهای مردم، ارتباط با نامحرم و... این امور کار زن نیست؛ فرمود این کار اجرایی است و کار اجرایی را به زن نمی‌دهند، پس پیامبران باید مرد باشند.

### ۳. عبرت از تاریخ گذشتگان

قرآن کریم برای این‌که مشرکان به عاقبت مخالفت خود با انبیا پی ببرند، آن‌ها را به سیر و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۹۷.

سیاحت در زمین دعوت می‌کند، تا سرنوشت امت‌های گذشته را با دقت بنگرند و از آن‌ها درس عبرت بگیرند: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾. این گردش در روی زمین و مشاهده آثار پیشینیان و دیدن ویرانی کاخ‌های آن‌ها و نابودی آبادی‌هایی که روزی مراکز جمعیت و مایه افتخار مردمان بود، به مشرکان می‌فهماند که چگونه بر اثر مخالفت با انبیا با عذاب الهی خُرد و نابود شدند و از آن‌ها جز آثاری باقی نماند. این آیه، امت پیامبر ﷺ را انداز می‌کند؛ همان اندازی که برای امت‌های گذشته هم بود و آن‌ها نشنیدند و در نتیجه وزر و وبال کار خود را چشیدند:

هان ای دل عبرت بین!

از دیده عبر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

#### ۴. سرای آخرت برای پرهیزگاران

خداوند متعال در پایان آیه، انسان را از سیر و سفر روی زمین به سوی اندیشه در سرای جاودانه آخرت سوق داده و می‌فرماید: ﴿وَلَذَٰلِكَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ به تحقیق، سرای آخرت برای کسانی که تقوا پیشه کردند، بهتر است؟ آیا نمی‌اندیشید؟ ای بشر! اگر تعقل کنی و به آثار گذشتگان با دیده عبرت بنگری؛ خواهی دید که این دنیا چند روزی بیش نیست و خانه‌های آباد آن رو به ویرانی است. به فکر خانه واقعی و پایدار خود خواهی افتاد و برای آنجا، زاد و توشه خواهی برداشت. اگر به فکر زاد و توشه هستی و به سعادت و جاودانگی خود می‌اندیشی، بدان که بهترین توشه برای سعادت تو تقوا است و سرای آخرت برای کسانی است که تقوا پیشه کردند: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. تمام پیامبران، مردانی از جنس بشر و از اهل آبادی‌ها و شهرهای آنان بوده‌اند: ﴿رَجُلًا تُوحي إِلَيْهِم مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ﴾.
۲. سیاحت هدفمند و همراه عبرت‌گیری در زمین و مطالعه در تاریخ آن، کار ضروری است: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾.
۳. مشاهده مستقیم از کارآمدترین شیوه‌های دریافت حقیقت است: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا...﴾.

۱. بقره، ۱۹۷.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۰۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۶۰۸.

فَيَنْظُرُوا ﴿۱﴾.

۴. تکذیب پیامبر به سبب بشر بودن آنان، نشانه بی‌خردی و دلیل بی‌اطلاعی از تاریخ بشر، پیامبران پیشین و سنت الهی است: ﴿أَفَلَا يَعْلَمُونَ﴾.
۵. تقوا نشانه عقل است: ﴿خَيْرٌ لِّدِينٍ اتَّقُوا أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.
۶. به کار انداختن عقل و فکر بشر از اهداف رسالت انبیا و قرآن است: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.



## درس ۲۴۹ \* صفحه ۲۴۹ قرآن مجید

### هدف‌مندی نظام

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ<sup>۱</sup>

خداست آن که آسمان‌ها را بی هیچ ستونی که شما آنها را ببینید برافراشت؛ سپس بر عرش (اقتدار) استقرار یافت و خورشید و ماه را مسخر ساخت. هر یک تا مدتی معین سیر می‌کنند. کار (جهان) را می‌گرداند و آیات را به روشنی بیان می‌کند، باشد که شما به لقای پروردگار خود یقین کنید.

#### مقدمه

تعداد زیادی از آیات قرآن به بحث خداشناسی و توحید پرداخته است، این آیات با تعابیری همچون ﴿هُوَ الَّذِي﴾<sup>۲</sup>، ﴿رَبِّكُمْ الَّذِي﴾<sup>۳</sup>، ﴿رَبِّي الَّذِي﴾<sup>۴</sup> و ﴿اللَّهُ الَّذِي﴾<sup>۵</sup> و مانند آن شروع شده است که هر کدام معارف بسیار بلندی دارد؛ یکی از این آیات که با ﴿اللَّهُ الَّذِي﴾ شروع شده است، آیه مورد بحث است که به تشریح قسمت مهمی از دلائل توحید و نشانه‌های خدا در جهان آفرینش می‌پردازد و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه غرض آن «یاد دادن دلیل ربوبیت پروردگار متعال» است که به توضیح آن می‌پردازیم.

۱. رعد، ۲.

۲. بقره، ۲۹: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛ و انعام، ۷۲: ﴿هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و آل عمران، ۶: ﴿هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ﴾.

۳. بقره، ۲۱: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

۴. بقره، ۲۵۸: ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾.

۵. ابراهیم، ۲: ﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾.

## واژه‌ها

**عَمَدٍ**: ستون‌ها. (اسم جمع یا جمع عمود یا عماد است)  
**اَسْتَوَى**: تسلط یافت، استیلا یافت. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «سوی»)  
**يَدِيرُ الْأُمْرَ**: امر (آفرینش) را تدبیر می‌کند، کارها را می‌گرداند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «دبر»)  
**يَفْصِلُ**: آشکار می‌دارد. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «فصل»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اثبات توحید ربوبی

این آیات به طوری که از سیاق آیات برمی‌آید در صدد «اثبات اصل صانع» نیست، بلکه به دنبال «اثبات توحید در ربوبیت» است و این که خدای سبحان، ربّ هر چیز است و ربی غیر او نیست، لذا به دنبال ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ...﴾، فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...﴾ که خود دلیل بر تدبیر عمومی داشته و عالم را به هم متصل و اجزای آن را به هم مربوط می‌سازد، البته این را فرمود تا اثبات کند که رب همه و مالک مدبر آن، یکی است. در توضیح آن باید گفت که قرآن با وثنی‌ها مناظره می‌کند، چون آنان این معنا را منکر نیستند که خالق عالم و موجد آن یکی است و در ایجاد آن شریکی برای او نیست و این همان خدای سبحان است؛ اما معتقدند که خداوند تدبیر هر شأنی از شؤون عالم و هر نوعی از انواع آن را به یکی از موجودات قوی واگذار کرده؛ مثلاً تدبیر زمین و آسمان، انسان و حیوان، تری و خشکی، جنگ و صلح، حیات و مرگ، هر کدام را به یکی سپرده و آن موجودات قوی، شایسته پرستش هستند برای این که از ما راضی شوند و خیر خود را به ما رسانیده و از شرور ایشان ایمن گردیم. بنابراین در رد مردمی که چنین اعتقاد دارند، تنها باید اثبات وحدت ربوبیت کرد، نه توحید در ذات خدا.

از این جا معلوم می‌شود جمله ﴿الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ که در صدر آیه جای گرفته، مقدمه‌ای برای جمله ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ است، نه این که در اقامه برهان، مقصود بالذات باشد. پس صدر و ذیل آیه با هم رابطه دارند: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾.<sup>۲</sup>

۱. «تفصیل»؛ یعنی متمایز کردن. «تفصیل کلام» به معنای روشن کردن آن و در مقابل اجمال است.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۹۳.

## ۲. علت فاعلی و غایی خلقت آسمان‌ها و زمین

بحث درباره آسمان‌ها و زمین از نظر قرآن کریم، در سه مرحله خلاصه می‌شود:

مرحله اول. تبیین نظام داخلی

نظام داخلی را علم به عهده می‌گیرد، چون علم درباره پدیده‌های داخلی بحث می‌کند که این پدیده قبلاً چه بود؟ هم اکنون چیست؟ بعداً چه می‌شود؟ اما سیر عمودی این پدیده‌ها که به دست چه کسی ساخته شد؟ و برای چه ساخته شد؟ در علم نیست. علوم بشری درباره این بحث نمی‌کند که چه کسی آفرید؟ و برای چه آفرید؟ بحث می‌کند که این پدیده قبلاً چه بود؟ الآن چیست؟ بعد چه می‌شود؟

البته قرآن کریم به طور اجمال تشریح می‌کند که آسمان‌ها و زمین چگونه هستند؟

مرحله دوم. تبیین نظام فاعلی

نظام فاعلی؛ یعنی این کارها به دست چه کسی هست؟ چه کسی این آسمان‌ها و زمین را اداره می‌کند؟

مرحله سوم. تبیین نظام غایی

تبیین نظام غایی مهم‌تر از دو مرحله قبل است، این که خداوند به چه هدفی این کارها را انجام می‌دهد؟

آنچه درباره نظام فاعلی و غایی اشیا بحث می‌کند، علم بشری نیست، بلکه عقل و وحی است، این عقل و وحی است که می‌گوید چه کسی این کارها را کرد و برای چه این کارها را انجام داد. قرآن کریم ضمن این که نظام داخلی را تبیین می‌کند، به نظام فاعلی و نظام غایی اهمیت فراوان می‌دهد.

در این آیه شریفه هم راجع به توحید ربوبی که نظام فاعلی است بحث کرد و فرمود: آن مبدئی که آسمان‌ها را نگه می‌دارد خداست: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ و هم نظام غایی که هدف خلقت است را تبیین کرد و در ذیل آیه فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبِّكُمْ تَوَقُّونَ﴾، البته آن چه اهم است پی بردن به نظام غایی است که این عالم به چه هدفی خلق شده است، چون نظام فاعلی را بسیاری از افراد می‌پذیرند؛ منتها نظام غایی را قبول ندارند؛ یعنی اعتقاد به خدایی که به دنبال آن اعتقاد به قیامت نباشد، مسئولیت نمی‌آورد، لذا وثنیین حجاز، مبدأ منهای معاد را قبول داشتند و آن چه در این آیه مطرح شده علاوه بر نظام

فاعلی، نظام غایی است.<sup>۱</sup>

### ۳. جاذبه و دافعه زمین

برای جمله ﴿بَغِيرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا﴾ دو تفسیر گفته‌اند: نخست این که همان گونه که می بینید آسمان، بی ستون است؛ گویی می گوید در اصل چنین بوده «ترونها بغیر عمد». دیگر این که ﴿تَرْوُنَهَا﴾، صفت برای «عَمَد» بوده که معنای آن چنین است: آسمان‌ها را بدون ستونی که مرئی باشد، بر افراشته است که لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است؛ اما ستون نامرئی است و این همان بیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث حسین بن خالد است. او می گوید از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده: ﴿وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾؛ سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست؛ یعنی چه؟ فرمود: این آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد. حسین بن خالد می گوید عرض کردم: چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد، در حالی که خداوند می فرماید: آسمان‌ها بی ستون است؟ امام علیه السلام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿بَغِيرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا﴾ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ: ﴿ثُمَّ عَمَدٌ وَلَكِنْ لَا تَرْوُنَهَا﴾»؛ عجیب است، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم: آری! فرمود: پس ستون‌هایی هست و لیکن شما آن را نمی بینید.<sup>۲</sup>

این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات، بر کسی آشکار نبود، چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمام، بر محافل علمی جهان و افکار مردم حکومت می کرد و طبق آن آسمان‌ها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پیاز، روی هم قرار داشتند و طبعاً هیچ کدام معلق و بی ستون نبود، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت؛ ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات، علم و دانش بشر به این جا رسید که افلاک پوست پیازی، به کلی موهوم است و آن چه واقعیت دارد، این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود، معلق و ثابت هستند، بدون آنکه تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می دارد، تعادل قوه جاذبه و دافعه است؛ یکی با جرم این کرات ارتباط دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست که این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره رعد، آیه ۲.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

#### ۴. معنای ﴿سَمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾

عرش در لغت به معنی چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به خود سقف نیز عرش گفته می‌شود؛ مانند ﴿أَوَكَلَّيْ مَرْ عَلَىٰ قَرِيْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا﴾؛ مانند کسی که از کنار قریه‌ای گذشت در حالی که آن چنان ویران شده بود که سقف‌های آن فرو ریخته و دیوار بر روی سقف‌ها بود.<sup>۱</sup>

گاهی به معنی تخت‌های بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است، چنان که در داستان سلیمان می‌خوانیم که می‌گوید: ﴿أَتَيْكُمْ بِأُتُنِي بِعَرْشِهَا﴾؛ کدام یک از شما می‌توانید تخت او (بلقیس) را برای من حاضر کنید.<sup>۲</sup>

گاهی به داربست‌هایی که برای برپا نگهداشتن بعضی از درختان می‌زنند، عرش گفته می‌شود؛ همان‌طور که در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوسَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوسَاتٍ﴾؛ او کسی است که باغ‌هایی از درختان داربست‌دار و بدون داربست آفرید.<sup>۳</sup>

هنگامی که عرش در مورد خداوند به کار می‌رود، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت، تخت حکومت پروردگار محسوب می‌شود.

هرگاه کلمه و مصدر «استواء» با «علی» به کار رود به معنای استیلا و تسلط داشتن است و کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خود هست، همان‌طور که جمله «تخت او فرو ریخت» به معنی از دست دادن قدرت می‌باشد. در فارسی نیز این تعبیر کنایی زیاد به کار می‌رود؛ مثلاً می‌گوییم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدار ایشان را از تخت فرو کشیدند، در حالی که ممکن است اصلاً تختی نداشته باشد یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و او را بر تخت نشاندند؛ همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.

بنا بر این در آیه مورد بحث جمله ﴿اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ کنایه از «احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمان‌ها و زمین بعد از خلقت آنها است».<sup>۴</sup>

با توجه به آیه و ﴿يَجْمَلُ عَرْشَ رَبِّكَ﴾ معلوم می‌شود عرش حقیقتی است عینی که به قرینه این آیه و آیات دیگر مرکز کنترل عالم است.

۱. بقره، ۲۵۹.

۲. نمل، ۳۸.

۳. انعام، ۱۴۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

## ۵. بحث روایی

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: ﴿هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عُمُودٍ مِنْ نُورٍ طَوَّلَ ذَلِكَ الْعُمُودُ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةَ مِائَتَيْنِ وَخَمْسِينَ سَنَةً﴾؛<sup>۱</sup> این ستارگانی که در آسمان هستند، شهرهایی همچون شهرهای روی زمین هستند که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است که درازی آن در آسمان مسافت ۲۵۰ سال است.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. خداوند، خالق آسمان و جهان آفرینش، دارای آسمان‌های متعدد است: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ﴾.
۲. خورشید نیز در حال حرکت است و کرات آسمانی در مقدار حرکت خود، زمان بندی شده‌اند: ﴿كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.
۳. خداوند، موجودات هستی را ممتاز و جدا از یکدیگر قرار داد، تا هر یک آیت و نشانی بر قدرت و یکتایی او در تدبیر هستی باشد: ﴿يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾.<sup>۴</sup>
۴. قرآن، بیان‌گر نشانه‌ها و دلایل اقتدار خداوند و روشن‌گر تدبیر او بر امور جهان است: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾.<sup>۵</sup>
۵. دقت در موجودات هستی و نظام آن‌ها، در پی دارنده باور به قیامت است: ﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ... يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾.<sup>۶</sup>
۶. نظام هستی، هدف‌دار است و آفرینش جهان بدون معاد، کاری لغو و بیهوده است: ﴿يَجْرِي لِأَجَلٍ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۹۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ آیا تعبیری روشن‌تر و رساتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می‌شد؟!

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۱۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۷۴-۴۷۶.

۴. مراد از «الآیات» به معنای نشانه‌ها، می‌تواند موجودات هستی از قبیل آسمان‌ها، زمین، گیاهان و ... باشد و می‌تواند مراد از آن آیات قرآنی باشد. برداشت فوق بر اساس احتمال اول است. گفتنی است که بر این مبنا «تفصیل»، مصدر «یَفْصِلُ» به معنای جداسازی و ممتاز قرار دادن است.

۵. در برداشت فوق «الآیات» به آیات قرآنی تفسیر شده است. گفتنی است که بر این مبنا مقصود از «تفصیل»، جداسازی، تبیین کردن و به روشنی بیان نمودن است.

۶. برداشت فوق، ناظر به این معناست که مراد از «الآیات» آیات تکوینی از قبیل برافراشته شدن آسمان‌ها و ... باشد.

## درس ۲۵۰ \* صفحه ۲۵۰ قرآن مجید

### محافظان پنهان

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَالٍ<sup>۱</sup>

برای انسان فرشتگانی پی در پی است که او را به فرمان خدا از پیش رو و پشت سر حفظ می‌کنند. بی تردید، خدا وضع قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر این که آنان رفتار خود را تغییر دهند و هرگاه خدا برای قومی (به سبب گناهان ایشان) بدی بخواهد، هیچ چیز مانع آن نخواهد بود و جز او کارسازی نخواهند داشت.

#### مقدمه

خداوند قادر مطلق جهان هستی است که همه کارها به اراده او محقق می‌شود؛ اما همه کارهای او از روی حکمت و حساب و کتاب است؛ مثلاً خلقت انسان، محافظت از او در مقابل حوادث، رشد و تعالی انسان، همه با اراده او انجام می‌گیرد؛ اما همه اینها دارای اصول و ضوابطی است که خداوند بر اساس آنها این امور را برای آدمی انجام می‌دهد. این آیه نیز به یکی از این موارد بسیار مهم و حائز اهمیت می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**مُعَقَّبَاتٌ:** تعقیب کنندگانی. (جمع معقبه)<sup>۲</sup>

**مَرَدٌّ:** بازگشت، مانع.<sup>۳</sup>

۱. سوره رعد، ۱۱.

۲. به معنای گروهی که پی در پی به دنبال کاری می‌روند. اسم فاعل مصدر آن «تعقیب» باب تفعیل از ماده «عقب».

۳. مصدر میمی ثلاثی برون مفعول از ماده «رَدَد».

وال: کارساز، سرپرست. (اسم فاعل از ماده «ولی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. همه تحولات به اذن الهی

انسان در تمام شئون در تحت تدبیر و حراست خدای سبحان است، زیرا اگر چیزی در جهان به کسی آسیب می‌رساند بدون اذن حق نمی‌باشد و اگر کسی از آسیبی محفوظ می‌ماند به اذن خداوند است. هم برخورد یک حادثه به نام مصیبت در تحت تدبیر خدای سبحان است و هم حفظ و صیانت از حوادث در تحت تدبیر خدای سبحان است. در سوره «هود» و در سوره «طور» آمده: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾<sup>۱</sup> حفظ آسمان‌ها و زمین به عهده خداست که ﴿وَلَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾.<sup>۲</sup> حفظ هر موجودی که یکی از آنها انسان است به عهده خدای سبحان است، هم چنان که در سوره «رعد» گذشت: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾؛<sup>۳</sup> یعنی هر چیزی که در جهان خلقت یافت می‌شود با اندازه و مقدار خلق می‌شود و همه به اذن و فرمان حق تعالی است.<sup>۴</sup>

### ۲. مأموران حفاظت

خداوند به گروهی از فرشتگان مأموریت داده است که شب و روز، به طور متناوب به سراغ انسان بیایند و از پیش رو و پشت سر، نگهبان و حافظ او باشند؛<sup>۵</sup> چنان که در آیات دیگر هم بیان فرموده است: ﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾<sup>۶</sup> و ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ﴾،<sup>۷</sup> البته برای این حفظ، وسایلی قرار داده است. پس اگر خدای متعال، آثار حاضر و غائب انسانی را به وسیله وسایط که گاهی آن‌ها را «حافظین» نامیده و گاهی «معقبات» خوانده است، حفظ نمی‌فرمود، هر آینه فنا و نابودی از هر جهت، آنان را احاطه کرده و هلاکت، از پیش رو و پشت سر به سوی ایشان می‌شتافت.<sup>۸</sup>

۱. هود، ۵۷؛ و سبأ، ۲۱.

۲. بقره، ۲۵۵.

۳. رعد، ۸.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره رعد، آیه ۱۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

۶. سبأ ۲۱: پروردگارتو بر هر چیز، حافظ و نگهبان است.

۷. انفطار، ۱۰: به درستی که بر شما نگهبانانی است.

۸. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۴۲۳.



این حفظ و نگهبانی، هم در امور معنوی است که حالات روحی و آثار اعمال انسان، با حفظ او دوام می‌یابد و هم در امور جسمانی و مادی است که جسم و بدن انسان با حمایت او از فساد در امان است؛ برای نمونه می‌توان حوادثی را نام برد که از درون و بیرون می‌جوشد، مانند انواع میکروب‌ها و حادثه‌ها و خطرانی که در زمین و آسمان است و انسان را احاطه کرده‌اند؛ به ویژه در دوران کودکی که آگاهی انسان از اوضاع و اطراف خود، بسیار ناچیز است و هیچ‌گونه تجربه‌ای ندارد و در هر گامی خطری در کمین او نشسته است. گاه انسان تعجب می‌کند که کودک چگونه از لابه‌لای این حوادث، جان به سلامت می‌برد و بزرگ می‌شود. در بسیاری از مواقع، حوادثی خطرناک برای انسان پیش می‌آید و معجزه‌آسا از آن‌ها رهایی می‌یابد، به طوری که احساس می‌کند همه این‌ها تصادف نیست، بلکه نیروی محافظی از او نگهبانی می‌کند.<sup>۱</sup> در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هیچ بنده‌ای نیست، مگر این که دو فرشته با او هستند و او را محافظت می‌کنند؛ اما هنگامی که فرمان قطعی خداوند (مرگ قطعی) فرا رسد، او را تسلیم حوادث می‌کنند.»<sup>۲</sup>

### ۳. انسان سرنوشت‌ساز

انسان، موجودی جامد و بی‌روح نیست که محکوم تغییر و تبدیل‌ها باشد، بلکه خدا انسان را به گونه‌ای آفریده است که با اراده و حرکت‌های سرنوشت‌ساز، فکر و اندیشه و زندگی شخصی و اجتماعی خود را می‌سازد. انسان تاریخ‌ساز است، نه این که تاریخ و زندگی او را بسازد. این است معنای آیه شریفه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَعْزُبُوا مَا بَأْتَيْهِمْ﴾**. پس قانون الهی در عالم، انسان را سرنوشت‌ساز قرار داده است، نه این که سرنوشت او را به شانس، بخت و اقبال و امثال این‌ها ربط داده باشد. این انسان است که بروسوسه‌های نفسانی و شیطانی درونی و بیرونی مسلط است و می‌تواند سرنوشت خود و ملت خود را به سربلندی یا سرافکنندگی کشاند.

### ۴. جایگاه بلاها با وجود حمایت‌های الهی

برای این که کسی به اشتباه، گمان نکند که با وجود حمایت‌ها و محافظت‌های الهی، انسان از همه بلاها دور می‌ماند، توجه می‌دهد که مأموران الهی محافظ انسان هستند، تا آن جا که اراده و مشیئت الهی تعلق گرفته باشد؛ ولی آن جا که برای مجازات بندگان مشیئت خداوند به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۶: «ما من عبد الا معه ملكان يحفظانه فاذا جاء الامر من عند الله خليا بينه وبين امر الله».

چیزی تعلق گرفت، هیچ عاملی باز دارنده اراده او نیست، بلکه همان مأموران محافظ الهی از صحنه خارج می شوند و عوامل دیگر جایگزین آنان می گردند: ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلاَ مَرَدَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَّالٍ﴾<sup>۱</sup>.

پس این ولایت الهی است که حاکم بوده و همه امور تحت ولایت او جریان می یابد.

## پیام‌ها

۱. هر انسانی، بهره‌مند از مراقبت و محافظت چند فرشته است: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ... يَحْمَطُونَ﴾.
۲. خداوند، نعمتی را که عطا فرماید، پس نمی‌گیرد، مگر آن که مردم، آن نعمت را ناسپاسی کنند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا﴾.
۳. انسان دارای نقشی به سزا در وضعیت اجتماعی، معیشتی و سرنوشت خود است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.
۴. خداوند در پی تحوّل و تغییر در گرایش‌ها و رفتارهای جوامع بشری، وضعیت و سرنوشت آنان را تغییر می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.
۵. به سراغ شانس، بخت، اقبال، فال و نجوم نروید، سرنوشت شما در دست خودتان است: ﴿حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.
۶. حفاظت خداوند، تا زمانی است که انسان کفران نعمت نکند، وگرنه از لطف الهی محروم و به حال خود رها خواهد شد: ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلاَ مَرَدَدَ لَهُ﴾.
۷. اراده الهی، بالاتر از همه اراده‌ها است: ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلاَ مَرَدَدَ لَهُ﴾.

۱. رعد، ۱۱.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۴۹۳.

## درس ۲۵۱ \* صفحه ۲۵۱ قرآن مجید

### پایداری حق و زوال باطل

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

(خدا) از آسمان، آبی را فرو فرستاده است و رودهایی به قدر گنجایش خود جاری شده‌اند: و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آن چه برای به دست آوردن زیوری یا کالایی، در آتش می‌گدازند؛ هم نظیر آن کفی برمی‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مَثَل می‌زند؛ اما آن کف به کناری می‌رود و محو می‌شود؛ ولی آن چه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند. خدا، این‌گونه مَثَل‌های گوناگون می‌زند.

#### مقدمه

از آن جا که روش قرآن، به‌عنوان یک کتاب تعلیم و تربیت، متکی به مسائل عینی است، برای نزدیک ساختن مفاهیم پیچیده به ذهن، روی مَثَل‌های حسی جالب و زیبا در زندگی روزمره مردم انگشت می‌گذارد، در این جا نیز برای مجسم ساختن حقایقی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک، ایمان و کفر و حق و باطل گذشت، مَثَل بسیار رسایی بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

سَالَتْ: جاری شد. (فعل ماضی از ماده «سیل»)<sup>۲</sup>

۱. رعد، ۱۷.

۲. در اصل «سیلت» بوده که «یاء» منقلب به «الف» شد.

أُودِيَةٌ: رودخانه‌ها.<sup>۱</sup>

زَبْدٌ: کف.<sup>۲</sup>

رَابِيَاءٌ: بالا آمده، زایده. (اسم فاعل از ماده «ربو»)

يُوقِدُونَ: می‌گدازند، می‌افروزانند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «وقد»)

حَلِيَّةٌ: زیوری.<sup>۳</sup>

جُفَاءً: خاشاک بر لب آب.<sup>۴</sup>

يَمْكُثُ: می‌ماند. (فعل مضارع از ماده «مكث»)<sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بی‌ارزش بودن باطل

در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل ذکر شده است: یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می‌شود و دوّم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می‌پوشاند.

باطل همچون کف است، زیرا: الف. رفتنی است؛ ب. در سایه حقّ جلوه می‌کند؛ ج. روی حقّ را می‌پوشاند؛ د. جلوه دارد؛ ولی ارزش ندارد، نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند، نه گیاهی از آن می‌روید؛ ه. با آرام شدن شرایط، محو می‌شود؛ و. بالانشین پرسرو صدا؛ امّا تو خالی و بی‌محتوا است.

تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می‌نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می‌سازد، لذا قرآن از این روش بسیار استفاده نموده است.<sup>۶</sup>

### ۲. تشبیهات این آیه

بعضی از مفسران گفته‌اند که در آیه فوق در حقیقت سه تشبیه است: الف. نزول آیات قرآن از آسمان وحی به نزول قطرات حیاتبخش باران تشبیه شده؛ ب. تشبیه دل‌های انسان‌ها به

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۳۲: جمع قَلَّت از ماده «ودا» است.

۲. اسم ثلاثی جامد از ماده «زَبَدٌ» به معنای کف روی آب یا حباب‌هایی که روی آب یا فلزات در حال ذوب درست می‌شود.

۳. اسم ثلاثی جامد از ماده «حَلِيٌّ».

۴. مفردات ألفاظ القرآن (مع ملاحظات العاملي کورانی)، ص ۲۱۴: مصدر برون فعال از ماده «جَفَوُ» یا «جَفَأُ». «جَفَوُ» کنار کشیدن در امور معنوی و «جَفَأُ» کنار کشیدن در امور مادی است. بنا بر این «جُفَاءً» به معنای خاشاک روی آب، رود، نهر و کف سطح محتوای دیگ که در کناره‌های آن جمع هست.

۵. مفردات ألفاظ القرآن (مع ملاحظات العاملي کورانی)، ص ۶۷۸.

۶. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۷.

زمین‌ها و دره‌ها که هرکدام به اندازه وسعت وجودی خود بهره می‌گیرند؛ ج. وسوسه‌های شیطانی به کف‌های آلوده روی آب تشبیه شده است که این کف‌ها از آب پیدا نشده، بلکه از آلودگی محل ریزش آب پیدا می‌شود و به همین جهت وسوسه‌های نفس و شیطان از تعلیمات الهی نیست، بلکه از آلودگی قلب انسان است و سرانجام این وسوسه‌ها از دل مؤمنان برطرف می‌گردد و آب زلال وحی که موجب هدایت و حیات انسان‌هاست باقی می‌ماند.<sup>۱</sup>

### ۳. مراتب بهره‌مندی از فیض الهی

از این آیه استفاده می‌شود که در مبدء فیض الهی هیچ‌گونه بُخل و محدودیت و ممنوعیت نیست، همان‌گونه که ابرهای آسمان بدون قید و شرط، همه جا می‌بارند و این قطعه‌های مختلف زمین و دره‌ها هستند که هرکدام به مقدار وسعت وجود خود از آن بهره می‌گیرند؛ زمین کوچک‌تر، بهره آن کمتر و زمین وسیع‌تر، سهم آن بیشتر است؛ قلوب و ارواح آدمیان در برابر فیض خدا همین‌گونه است.

از این رو همان‌طور که در استفاده از فیض عام الهی هرואدی به قدر خود آب می‌گیرد: ﴿فَسَأَلَتْ أَزْوَاجَهُ بِقَدَرِهَا﴾ در جریان آزمون نیز که زمینه‌شُد، ترقی و تعالی است، آن کسی که از ایمان قوی‌تری برخوردار است، آماده‌تر بوده و هر کس آماده‌تر بود فیض بیشتر نصیب وی می‌گردد.<sup>۲</sup>

### ۴. چگونگی زوال باطل توسط حق

کلمه «جفاء» که به معنی پرتاب شدن و به بیرون پیریدن است، نکته لطیفی در بردارد و آن این که باطل به جایی می‌رسد که قدرت نگهداری خود را ندارد و در این لحظه از متن جامعه به خارج پرتاب می‌گردد. این در زمانی است که حق به جوشش می‌آید. هنگامی که حق به خروش افتاد، باطل همچون کف‌های روی دیگ، به خارج پرتاب می‌شوند و این خود دلیلی است بر این که حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد.

### ۵. مبارزه همیشگی حق و باطل

قرآن در این جا برای مجسم ساختن حق و باطل مثالی گفته که مخصوص به زمان و مکان معینی نیست؛ صحنه‌ای است که همه سال در نقاط مختلف جهان در مقابل چشم انسان‌ها مجسم می‌شود و این نشان می‌دهد که پیکار حق و باطل یک پیکار موقت و موضعی نیست،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۶۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۶۴.

بلکه این رگ رگ آب شیرین و شور، همواره بر خلائق تا نفخ صور جریان دارد، مگر آن زمانی که جهان و انسان‌ها به صورت یک جامعه ایده‌آل؛ همچون جامعه عصر مهدوی درآید که پایان این مبارزه اعلام گردد، لشگر حق پیروز و بساط باطل برچیده شود، و بشریت وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود گردد. تا زمانی که این مرحله تاریخی فرا نرسد، باید همه جا در انتظار برخورد حق و باطل بود و باید در برابر باطل موضع‌گیری لازم را داشت.

## ۶. زندگی در پرتو تلاش و جهاد

مثال زیبای فوق این اصل اساسی زندگی انسان‌ها را نیز روشن می‌سازد که حیات، بقا و سربلندی بدون جهاد و تلاش ممکن نیست، چرا که می‌گوید، آن چه را مردم برای تهیه ضروریات زندگی یا زینت و رفاه زندگی، به درون کوره‌ها می‌فرستند، همواره زبید و کف‌هایی دارد و برای به دست آوردن وسائل ضروری و وسائل رفاهی ﴿اتَّبِعَاءَ حَلِیَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ﴾، باید مواد اصلی راکه در طبیعت به صورت خالص یافت نمی‌شود و همواره آمیخته با اشیای دیگر است، در زیر فشار آتش در کوره قرار داد و آنها را تصفیه و پاکسازی کرد، تا فلز خالص و پاک از آن بیرون آید و این کار جز در سایه تلاش و کوشش و مجاهده انجام نمی‌شود.

اصولاً طبیعت زندگی دنیا این است که در کنار گُل‌ها، خارها و در کنار نوش‌ها، نیش‌ها و پیروزی‌ها در لابه‌لای سختی‌ها و مشکلات قرار دارد و از قدیم گفته‌اند گنج‌ها در ویرانه‌ها است و در بالای هر گنجی اژدهای خطرناکی خفته است؛ آیا آن ویرانه و این اژدها چیزی جز همان انبوه مشکلات است که در مسیر به دست آوردن هر موفقیتی وجود دارد.

قرآن این حقیقت راکه بدون تحمل رنج‌ها، انسان به هیچ موفقیتی نائل نمی‌شود، بارها به عبارات مختلف بیان داشته است.

در سوره «بقره» می‌خوانیم: <sup>۱</sup> آیا گمان کردید که به همین سادگی داخل بهشت می‌شوید در حالی که هنوز نمونه‌ای از سرنوشت پیشینیان برای شما پیش نیامده است، همان‌ها که در انبوه پریشانی‌ها و ناراحتی‌ها گرفتار شدند و آن چنان کارد به استخوان ایشان رسید و به لرزه افتادند که پیامبر ایشان و آنان که با او ایمان آورده بودند، صدا زدند، یاری خدا کجاست؟ در این لحظات بسیار سخت و دردناک، یاری الهی به سراغ آنها آمد و به آنها گفته شد، نصرت الهی نزدیک است.

۱. بقره، ۲۱۴: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَكَمَا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْبِرِينَ التَّاسَاءَ وَالضَّرَاءَ وَذُرُوبًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾.

## پیام‌ها

۱. فیض الهی جاری است و هرکس به مقدار استعداد خود بهره‌مند می‌شود: ﴿أَوْدِيَةً بِقَدَرِهَا﴾.
۲. درکوره حوادث است که ناخالصی‌ها معلوم و حق و باطل ظاهر می‌شود: ﴿يُرْقَدُونَ عَلَيْهِ... زَيْدٌ مِثْلُهُ﴾.
۳. وجود باطل، اختصاص به مکان و زمینه خاص ندارد. کف هم بر روی سیل سرد و هم بر روی فلزات گداخته ظاهر می‌شود: ﴿زَيْدٌ مِثْلُهُ﴾.
۴. سرچشمه باطل، ناخالصی‌هایی است که حق و حقیقت بدان آلوده شده است: ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾.
۵. حق و باطل با هم هستند؛ اما سرانجام، باطل رفتنی است: ﴿فَيَذَهُبُ جُنَاءً﴾.
۶. هر ثروت، دانش، دوست یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است: ﴿مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ﴾.

## درس ۲۵۲ \* صفحه ۲۵۲ قرآن مجید

### ذکر خدا، مایه آرامش

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ<sup>۱</sup>

آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌های ایشان با یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها فقط با یاد خدا آرامش می‌یابد.

#### مقدمه

اضطراب و نگرانی، یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان و آرامش، یکی از گمشده‌های همیشگی و مهم بشر بوده است. او به هر دری می‌زند تا آن را پیدا کند. تاریخ بشر، پراز صحنه‌های غم‌انگیزی است که در آن‌ها، انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده تا آرامش واقعی درونی خود را تأمین کند؛ ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پُر مغز در این آیه، مطمئن‌ترین و نزدیک‌ترین راه را نشان داده است و می‌گوید: دل‌ها تنها با یاد خداوند آرامش می‌یابد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**تَطْمَئِنُّ:** آرامش می‌یابد. (فعل مضارع رباعی مزید باب افعال از ماده «طمئن»)  
**أَلَا:** آگاه باشید. (ادات تنبیه)

۱. رعد، ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۰-۲۱۱.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای ذکر خدا

ذکر، به معنای یادآوری و حضور چیزی در ذهن انسان است. این یادآوری، گاهی با زبان و گاهی با قلب است. بهترین ذکر، ذکر زبان و قلب است. منظور از ذکر خدا در آیه فوق که مایه آرامش دل‌ها است، تنها این نیست که نام او را بر زبان آورد، بلکه منظور آن است که قلب نیز علاوه بر ذکر زبان، متوجه عظمت، علم، آگاهی، حاضر و ناظر بودن او شود. چنین ذکری، سدّ محکمی میان انسان و گناه ایجاد می‌کند. حقیقت ذکر که در روایات، برای آن آثار و برکات بسیاری بیان شده، همین ذکر است.<sup>۱</sup>

در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: ای علی! سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند: مواسات با برادران دینی در مال، ادای حق مردم و یاد خدا در هر حال؛ ولی یاد خدا، تنها «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» نیست، بلکه مراد آن است هنگامی که انسان برابر حرامی قرار می‌گیرد، از خدا بترسد و آن را ترک کند.<sup>۲</sup>

### ۲. آرامش‌ذاکر

کسی که به یاد خداوند است در برابر عوامل گوناگون اضطراب و نگرانی آرامش دارد.

الف. عدم ترس از آینده مبهم

بسیاری از انسان‌ها به دلیل ترس از آینده، احتمال زوال نعمت‌ها و به وجود آمدن گرفتاری‌ها، مضطرب و نگران هستند؛ ولی ایمان به خداوند قادر متعال، می‌تواند این‌گونه نگرانی‌ها را از میان ببرد و به انسان آرامش دهد.

ب. عدم ترس از گذشته تاریک

در مقابل انسان‌هایی که از گذشته تاریک خود نگران هستند، انسان ذاکر اعتقاد او این است که خداوند، «ستار العیوب» است؛ زشتی‌های او را می‌پوشاند حتی در بسیاری از مواقع، بدی‌های او را به نیکی تبدیل می‌کند؛ بنابراین زمینه‌ای برای بروز نگرانی در او وجود ندارد.

ج. عدم ترس از دشمن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷.

گروهی از انسان‌ها به دلیل ترس از دشمن و ضعف و ناتوانی خود نگران هستند؛ ولی کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، آرامش می‌یابد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغٌ صَادِقٌ﴾.<sup>۱</sup>  
 د. عدم نگرانی از ناسپاسی

انسان ذاکر می‌داند هیچ چیز در پیشگاه خداوند بدون قدردانی نمی‌ماند، حتی اگر بسیار کوچک باشد: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾؛<sup>۲</sup> لذا هیچ‌گونه نگرانی ندارد.  
 ه. عدم نگرانی از دست دادن اموال

انسان ذاکر، اصلاً به دنیا دل نمی‌بندد که نگران شود؛ همان‌طور که حضرت علی ع در جایگاه کامل‌ترین انسان‌ها می‌فرماید: «وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا»؛<sup>۳</sup> دنیای شما در نظر من، بی‌ارزش‌تر از برگ جویده‌ای در دهان ملخ است.

### ۳. عدم ترس از مرگ

انسان ذاکر، مرگ را ملاقات با خدا می‌داند، چون معتقد است: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛<sup>۴</sup> آخرت، بهتر و پایدارتر است. این اعتقاد راه او را بسیار روشن و آینده را بهتر از گذشته می‌گرداند و هیچ اضطراب و نگرانی ندارد.<sup>۵</sup>

خلاصه این‌که هرگونه عامل اضطراب و نگرانی در انسان ذاکر منتفی است و از آرامش کامل برخوردار است. البته هر چه ایمان قوی‌تر باشد، آرامش بیشتر و هر چه ایمان ضعیف‌تر باشد، دلهره و اضطراب بیشتر است.

### ۴. آرامش قلب فقط با یاد خدا

نکته ظریفی در این جمله وجود دارد که فقط و فقط آن چه که مایه آرامش قلب انسان می‌گردد، ذکر و یاد خداست و فرمود طمأنینه بدون یاد خدا محال است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ «یعنی لا تحصل الطمأنینه بغیر ذکر الله»؛ انسانی که از خدا منقطع شد محال است که قلب او آرامش پیدا کند.

قابل توجه است که ذکر خدا آثار دیگری هم دارد؛ مثل این‌که باعث تپش قلب هم خواهد شد. آیه کریمه به‌عنوان اصل منحصرکننده، طمأنینه را در ذکر حق منحصر کرد؛ یعنی

۱. فجر، ۱۴.

۲. زلزله، ۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴. اعلیٰ، ۱۷.

۵. تفسیر نمونه و تفسیر نور ذیل آیه.

طمأنینه بدون ذکر خدا محال است.

بنا بر این ذکر خدا آثار زیادی دارد که ممکن است گاهی فقط آرامش را به ارمغان بیاورد و گاه ممکن است آثار دیگر آن بروز و ظهور کند.<sup>۱</sup>

## ۵. اضطراب و اطمینان

یاد خدا در انسان دو اثر می‌گذارد: یکی این که انسان را در برابر جهان مطمئن و آرام می‌کند، هیچ حادثه‌ای نمی‌تواند او را بلرزاند: «لَا تُخْرِكُهُ الْعَوَاصِفُ»؛<sup>۲</sup> اما انسان در برابر مولای خود حالات گوناگون دارد: خوف، رجا و نشاط، حتی به مقام رضا و بالاتر از رضا هم می‌رسد؛ در آخرین مرحله هم که با خدای سبحان مأنوس است، خوف از هجران دارد، نه خوف از جهنم و همواره بین خوف و رجا به سر می‌برد، حتی در مرحله عالیه انس، آنهایی که هم با خدای سبحان مأنوس شدند،<sup>۳</sup> این طور نیست که ترس نداشته باشند، بلکه ممکن است ترس از محرومیت از لقاء الله را داشته باشند. این که امام علی علیه السلام به خدا عرض می‌کند: «اگر مرا به آتش جهنم ببری؛ ممکن است آتش جهنم را تحمل کنم؛ اما محرومیت از لقاء الله را چگونه تحمل کنم. این طور نیست که خوف و رجا برای متوسطان از اهل ایمان باشد، بلکه احدی از اهل ایمان هم بین خوف و رجای از محرومیت از لقاء الله به سر می‌برند. البته به امید «جنة اللقاء» عبادت می‌کند، نه ﴿خَوْفًا مِنَ النَّارِ﴾<sup>۴</sup> و نه ﴿شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ﴾.<sup>۵، ۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست: ﴿مَنْ أَنَابَ... الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾.<sup>۹</sup>
۲. ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست: ﴿آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره رعد، آیه ۲۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. زمر، ۲۳: ﴿مَنْ تَلَىٰ جُلُودَهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

۴. اقبال الاعمال، ص ۷۰۸. «صَبَرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ».

۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۶. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره رعد، آیه ۲۸.

۸. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۵۲۹.

۹. این پیام با توجه به ترکیب آیه قبلی با این آیه به دست آمده است.

۳. یاد خداوند با زبان کفایت نمی‌کند، اطمینان قلبی هم می‌خواهد: ﴿تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾.
۴. آرامش، فقط و فقط در سایه یاد خداوند، به دست می‌آید: ﴿بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.<sup>۱</sup>
۵. انسان‌های غافل از یاد خدا و ذکراو، انسان‌هایی مضطرب و نگران هستند: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

---

۱. مقدم کردن «بِذِكْرِ اللَّهِ» بر «تَطْمَئِنُّ» افاده معنای اختصاص و انحصار دارد.

## درس ۲۵۳ \* صفحه ۲۵۳ قرآن مجید

### عظمت قرآن

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا  
أَفَلَمْ يَيْئَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّو يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا  
نُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ  
الْمِيعَادَ

اگر به وسیله قرآن، کوه‌ها به حرکت در آیند یا زمین بدان قطعه قطعه گردد یا به وسیله آن با مردگان سخن می‌گفتند (باز هم در آنان اثر نمی‌کرد) بلکه کارها همه در اختیار خداست. پس آیا کسانی که ایمان آورده‌اند، ندانسته‌اند که اگر خدا می‌خواست مردم را یک سره هدایت می‌کرد؟ و کسانی که کفر ورزیده‌اند، همواره به سزای آن چه کرده‌اند، مصیبتی کوبنده بر آنان می‌رسید یا نزدیک خانه‌های ایشان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرارسد. بی‌تردید، خدا از وعده خود تخلف نمی‌کند.

#### مقدمه

گروهی از مشرکان که میان ایشان ابوجهل، ابن هشام و عبدالله بن امیه بودند، پشت کعبه نشستند و کسی را فرستادند که پیغمبر ﷺ نزد آنان آید. وقتی آن حضرت آمد، عبدالله بن امیه گفت: «اگر پیروی کردن ما تو را شاد می‌کند، به وسیله قرآن، کوه‌های مکه را برای ما به گردش در آور و آن‌ها را از میان ببر، تا زمین مکه هموار شود، چون این زمین تنگ است و برای ما در آن، چشمه‌ها و جوی‌های بزرگ قرار ده، تا درخت بکاریم و کشت کنیم. تو نزد پروردگار

خود از داود عَلَيْهِ السَّلَامُ، دلیل و خوارتر نیستی که کوه‌ها را برای او رام گرداند و با او گردش می‌کرد یا باد را رام ما گردان، تا بر آن سوار شده به شام رویم و نیازها و خواسته‌های خود را انجام داده و همان روز بازگردیم؛ چنان که به ما می‌گویی باد برای سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ رام بود و تو نزد پروردگار خود از سلیمان خوارتر نیستی و جدّ دنیایی خود، قُصَى بن کلاب یا هر کدام از مردگان را که می‌خواهی زنده کن، تا از او بپرسیم آن چه می‌گویی حَقُّ و درست است یا باطل و نادرست. عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، مردگان را زنده می‌کرد و تو نزد خدا از او پست‌تر نیستی. در پی این سخنان این آیه نازل شد<sup>۱</sup> که به بررسی آن می‌پردازیم.

## واژه‌ها

**سُيِّرَتْ**: روان می‌شد. (ماضی مجهول باب تفعیل ماده «سیر»)  
**قُطِعَتْ**: قطعه قطعه می‌گردید. (ماضی مجهول باب تفعیل از ماده «قطع»)  
**قَارِعَةً**: کوبنده. (اسم فاعل مؤنث قارع از ماده «قرع»)  
**مِيعَادَ**: وعده. (مصدر میمی از ماده «وعد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شأن و عظمت قرآن

با توجه به درخواست مشرکان در ماجرای شأن نزول، خداوند متعال به عظمت و جایگاه قرآن توجه می‌دهد که اگر کتابی آسمانی باشد که به واسطه آن کوه‌ها به حرکت در آیند و زمین به واسطه آن شکافته شوند و مرده‌ها به واسطه آن زنده شود و پس از زنده شدن سخن بگویند، این کتاب (قرآن) آن جایگاه را دارد<sup>۲</sup> که به واسطه آن، این کارها صورت پذیرد، چون قرآن، تجلّی خدا است. خدای سبحان، عظمت قرآن را با تمثیلی چنین بیان می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>؛ اگر ما قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، کوه با همه استحکام خود توان تحمل قرآن را ندارد و از ترس و هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است، متلاشی می‌شد.

۱. تفسیر و ترجمه فیض الاسلام، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. تفسیر من وحي القرآن، ج ۱۳، ص ۵۶؛ و کشف، ج ۷، ص ۴۲؛ بنا بر این که جواب «لو» محذوف باشد؛ یعنی «لکان هذا القرآن».

۳. حشر، ۲۱.

## ۲. علت رد درخواست مشرکان

با وجود این که همه کارها در دست خدا است: ﴿بَلْ لِيَلَّهَ الْأُمُورُ جَمِيعًا﴾؛ اما درخواست مشرکان را بر نیاورد، چون نپذیرفتن مشرکان، از سر عناد و لجاجت بود و درخواست ایشان برای این بود که مطابق مزاج ایشان اتفاق بیفتد و در حقیقت مزاجی مسلک بودند.

در سوره «انعام» این گونه لجاجت منکران را زیاد نقل می‌کند؛ یکی از آن آیه ۳۵ سوره «انعام» است که فرمود: ﴿وَإِنْ كَانَ كِبُرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ اگر اعراض آنها، گران و سنگین است که اینها ایمان نمی‌آورند و به این امید که اگر معجزه جدید بیاوری اینها مؤمن می‌شوند؛ بدان که اگر زمین را کانال احداث کنی، در زمین به عمق زمین فرو بروی، یک پدیده غیبی بیاوری یا نردبانی به آسمان نصب بکنی، از آسمان یک معجزه غیبی بیاوری، اینها ایمان نمی‌آورند؛ تو برای اتمام حجت باید این پیام را و این قرآن را که معجزه است به اینها برسانی تا ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ﴾<sup>۱</sup> این طور نیست که یک معجزه جدید اینها را مؤمن کند.<sup>۲</sup>

## ۳. قهر و عذاب الهی

خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ تُحْلَقُ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ﴾؛ پیوسته برای کافران، به واسطه اعمال ایشان، حوادث خردکننده می‌رسد یا آن مصیبت، نزدیک خانه‌های ایشان نازل می‌شود؛ چه بسا! توجه می‌دهد که کفران نعمت‌ها، به صورت قهر و عذاب‌های دنیایی گریبان‌گیر ایشان می‌شود، چنان که کفار اطراف مکه را جنگ‌ها، قتل و غارت‌ها از پای در آورد و حوادث ناگوار در پیرامون شهر ایشان اتفاق افتاد و دود آن به چشم خودشان رفت.

کفران نعمت در این زمانه نیز همین آثار را دارد، چنان که انسان‌هایی قدر نعمت ولایت، امنیت و نظام مقدس اسلامی را ندانند، بازتاب اعمال خود را در همین دنیا خواهند دید. اینکه در آخر آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ بیان‌گر این است که علاوه بر اثرات دنیایی، در آخرت هم نتیجه اعمال خود که وعده حتمی خداوند متعال است را خواهند یافت.<sup>۳</sup>

۱. أنفال، ۴۲.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره رعد، آیه ۳۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

## پیام‌ها

۱. آنان که با مشاهده و تلاوت قرآن نازل شده بر پیامبر ﷺ هدایت نشوند، با مشاهده هیچ آیه و معجزه‌ای هدایت نخواهند شد: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْحِبَالُ﴾.
۲. موعظه و استدلال، همه جا کافی و کارساز نیست؛ گاهی قهر و غضب لازم است: ﴿تُصِيبُهُمْ قَارِعَةٌ﴾.
۳. علت نزول بلاها، کردار خود ما است: ﴿بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ﴾.
۴. معجزه، تحت اراده خداوند است، نه بر اساس پیشنهاد و هوس‌های افراد لجوج: ﴿بَلْ لِيَّ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾.
۵. هیچ‌گاه در وعده‌ها و وعیده‌های الهی شک نکنیم: ﴿لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادُ﴾.



## درس ۲۵۴ \* صفحه ۲۵۴ قرآن مجید

### محو و اثبات

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ<sup>۱</sup>

خدا آن چه را بخواهد محو می کند و پایدار می کند و اصل کتاب نزد اوست.

#### مقدمه

خداوند هم قادر و تواناست و هر کاری از دست او بر می آید و این مطلب را در جای جای قرآن می بینیم. از طرفی عالم و داناست که هیچ چیزی از او مخفی نیست، در این زمینه هم آیات زیادی در قرآن آمده است. این آیه نیز به شیوه ای دیگر از این علم و قدرت الهی پرده بر می دارد و توانایی های او را تبیین می کند.

#### واژه ها

**يَمْحُو:** می زداید. (مضارع مرفوع از ماده «محو»)  
**يُثَبِّتُ:** پایدار می کند. (مضارع باب افعال از ماده «ثبت»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. کتاب محو و اثبات و لوح محفوظ

خداوند متعال در پایان آیه قبل فرمود: ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ برای هر وقتی، (طبق اقتضای حکمت) نوشته و حکمی مقرر است که در این جا آن را شرح و تفصیل می دهد که این قانون نانوشته «کتاب» دو قسم است:  
الف. کتاب محو و اثبات

بر پایه این کتاب، همه چیز در جهان طبیعت تغییر و تبدیل پذیر هستند؛ یعنی چیزی که در عالم نشان ثبوت دارد، خدا می‌تواند آن را محو کند و چیزی که نشان زوال در آن است، خدا می‌تواند آن را اثبات کند.

ب. لوح محفوظ یا «أُمُّ الْكِتَابِ»

این کتاب، اصل و ریشه است و همه معیارهای کتاب محو و اثبات را بیان می‌کند. بر پایه این آیه: ﴿عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ نزد خداست و ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ آن چه نزد خداست محفوظ است و هیچ تغییر و تبدیل در آن راه ندارد.<sup>۲</sup>

## ۲. اقسام مقدرات الهی

مطابق آن چه از آیات و روایات به دست می‌آید مقدرات الهی بر دو نوع است:

الف. اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانون آن هم دائمی است؛ مثل آیات ﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَىٰ﴾؛<sup>۳</sup> در کلام ما تبدل راه ندارد یا آیه شریفه ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾؛<sup>۴</sup> هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است و فقط مقربان الهی با اذن خداوند می‌توانند بر آن آگاه شوند: ﴿كِتَابٌ مَرْفُوعٌ بِشَهَادَةِ الْمُقَرَّبُونَ﴾.<sup>۵</sup>

ب. اموری که غیر حتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است؛ مثل توبه مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد یا اعطای صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می‌آورد یا ظلم و ستم که به خاطر مفسده آن قهر الهی را به دنبال دارد؛ یعنی خداوند متعال در اداره نظام آفرینش، دست بسته نیست و با حکمت و علم بی‌نهایتی که دارد، می‌تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه جهل خداوند متعال یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط یا پایان دوره آن امر است.<sup>۶</sup>

## ۳. مراحل تحقق حوادث

خلقت موجودات و تحقق حوادث مختلف جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که

۱. نحل، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۱۰۷.

۳. ق، ۲۹.

۴. رعد، ۸.

۵. مطفین، ۲۰-۲۱.

۶. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۷۱.

هیچ‌گونه دگرگونی در آن راه ندارد و در آیه فوق از آن به «أُمُّ الْكِتَابِ» اشاره شده است و دیگری مرحله غیر قطعی و به تعبیر دیگر مشروط است که در این مرحله دگرگونی در آن راه دارد و از آن به مرحله محو و اثبات تعبیر می‌شود.

گاهی نیز از این دو، به لوح محفوظ و لوح محو و اثبات تعبیر می‌شود، گویی در یکی از این دو لوح، آن چه نوشته شده است به هیچ وجه دگرگونی در آن راه ندارد و کاملاً محفوظ است؛ اما دیگری ممکن است، چیزی در آن نوشته شود و سپس محو گردد و به جای آن چیز دیگری نوشته شود.

حقیقت امر این است که گاهی یک حادثه را با اسباب و علل ناقصه آن در نظر می‌گیریم؛ مثلاً سم کشنده‌ای که مقتضای طبیعت آن نبود کردن یک انسان است را مورد توجه قرار می‌دهیم و می‌گوییم هر کس آن را بخورد می‌میرد؛ بی‌خبر از این که این سم، یک ضد سم هم دارد که اگر پشت سر آن بخورند اثر آن را خنثی می‌کند، البته ممکن است بی‌خبر هم نباشیم؛ اما نخواهیم یا موقعیت اقتضا نکند که سخنی از ضد سم بگوییم.

ملاحظه می‌کنید در این جا این حادثه؛ یعنی مرگ به خاطر خوردن سم جنبه قطعی ندارد و جای آن در لوح محو و اثبات است که تغییر و دگرگونی با توجه به حوادث دیگر در آن راه دارد؛ ولی اگر حادثه را با علت تامه؛ یعنی وجود مقتضی و اجتماع همه شرائط و از میان رفتن همه موانع، در نظر بگیریم؛ در این جا دیگر حادثه قطعی است و جای آن در لوح محفوظ و اُمُّ الْكِتَابِ است، چون هیچ‌گونه دگرگونی در آن راه ندارد.<sup>۱</sup>

#### ۴. بداء

یکی از بحث‌های جنجالی که در میان شیعه و اهل سنت به وجود آمده مسأله «بداء» است. بداء در لغت به معنی آشکار شدن و وضوح کامل است و به معنی پشیمانی نیز آمده، زیرا شخصی که پشیمان می‌شود حتماً مطلب تازه‌ای برای او پیدا می‌شود.

بدون شک بداء به این معنا در مورد خداوند معنا ندارد و هیچ آدم عاقل و دانایی ممکن نیست احتمال بدهد که مطلبی بر خدا پوشیده باشد و سپس با گذشت زمان بر او آشکار گردد؛ اصولاً این سخن، کفر صریح است.

آنچه شیعه از معنی بداء اعتقاد دارد و روی آن اصرار و پافشاری می‌کند این است که بسیار می‌شود که ما طبق ظواهر علل و اسباب، احساس می‌کنیم که حادثه‌ای به وقوع خواهد

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

پیوست یا وقوع چنین حادثه‌ای به یکی از پیامبران خبر داده شده است، در حالی که بعداً می‌بینیم آن حادثه واقع نشد، در این هنگام می‌گوییم بدها حاصل شد؛ یعنی آن چه را به حسب ظاهر، ما واقع شدنی می‌دیدیم و تحقق آن را قطعی می‌پنداشتیم خلاف آن ظاهر شد. ریشه و علت اصلی بدها این است که گاهی آگاهی ما فقط از علل ناقصه است و شرائط و موانع را نمی‌بینیم و بر طبق آن قضاوت می‌کنیم؛ اما بعد که به فقدان شرط یا وجود مانع برخورد کردیم و خلاف آن چه پیش بینی می‌کردیم تحقق یافت، متوجه این مسائل می‌شویم. همچنین گاه پیامبر یا امام از لوح محو و اثبات آگاهی می‌یابد که طبعاً قابل تغییر و دگرگونی است که گاهی با برخورد به موانع و فقدان شرائط تحقق نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دست خدا برای تغییر در نظام تکوین یا تشریح باز است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾.
۲. خداوند، آفرینش را به حال خود رها نکرده است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّئُ﴾.
۳. محو یا اثبات قوانین حاکم بر جهان هستی، به دست خداست: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ﴾.
۴. محو و اثبات الهی بر اساس حکمت و علم است: ﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.
۵. اساس و ریشه تمام قوانین و مقررات عالم هستی نزد خداوند است و تنها او به آنها عالم است: ﴿وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.

۱. «بدها» در تکوینیات همان نسخ در شریعت است و می‌دانیم که نسخ احکام از نظر همه مسلمانان جایز است؛ مانند تغییر قبله.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۵۵۳.

## درس ۲۵۵ \* صفحه ۲۵۵ قرآن مجید

### آگاهی بر کتاب الهی

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ  
الْكِتَابِ

و کسانی که کفرورزیده اند می گویند: «تو فرستاده شده (از سوی خدا) نیستی». بگو: «خدا کافی است و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد».

#### مقدمه

کفار و مشرکان هر روز بهانه ای می تراشیدند و هر زمان تقاضای معجزه ای داشتند تا نبوت پیامبر را زیر سوال ببرند. قرآن این ایرادهای واهی و پوچ را در آیات متعددی بیان کرده است و پاسخ های مناسبی نیز به آنها داده است که این آیه نیز جوابی بر یکی دیگر از ایرادهای کفار در انکار رسالت پیامبر اکرم ﷺ است.

#### واژه ها

لَسْتَ: نیستی. (ماضی مخاطب از ماده «لیس»)  
مُرْسَلًا: فرستاده شده. (اسم مفعول باب افعال از ماده «رسل»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. عناد و لجاجت اهل باطل

در اولین آیه این سوره خواندیم که آن چه بر پیامبر ﷺ نازل می شود حق است، گرچه اکثر

مردم ایمان نمی آورند.<sup>۱</sup> در آخرین آیه این سوره نیز می خوانیم که کفار، رسالت پیامبر ﷺ را انکار می کنند؛ این حاکی از اوج لجاجت و عناد اهل باطل با فرستاده الهی و کلام حق است. برای پاسخ به این انسان های لجوج قرآن در قالب دلداری و پشت گرمی به رسول خود می فرماید به آنها بگو برای تأیید رسالت من گواهی خدا و کسی که نزد او علم کتاب است، کافی است. وقتی یکی از اطرافیان حضرت سلیمان ؑ که مقداری از علم کتاب را دارد، می تواند در کمتر از یک چشم برهم زدن، تخت ملکه سبأ را در پیش روی آن حضرت حاضر کند، پس اگر کسی تمام علم کتاب را داشته باشد، چه قدرتی می تواند داشته باشد. مطابق روایات مراد از کسی که علم همه کتاب را دارد حضرت علی ؑ و اهل بیت پیامبر ﷺ می باشند.<sup>۲</sup> که به عنوان گواه معرفی شده اند.

## ۲. شاهدان رسالت رسول

خداوند در قرآن شاهدانی را بر رسالت رسول خود معرفی کرده است که عبارت اند از:  
الف. خداوند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾؛<sup>۳</sup> ولی خداوند به آن چه بر تو نازل کرده گواهی می دهد.

ب. مصداق کامل برخوردار از علم کتاب یعنی امیر مؤمنان علی: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.  
ج. راسخان در علم از اهل کتاب: ﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾؛<sup>۴</sup> ولی راسخان در علم از آنها و مؤمنان (از ائمت اسلام)، به تمام آن چه بر تو نازل شده، ایمان می آورند.

د. فرشتگان: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾<sup>۵</sup>

## ۳. مصداق ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾

منظور از ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، آگاهان از محتوای قرآن مجید است؛ ولی بعضی از مفسران احتمال داده اند که اشاره به دانشمندان اهل کتاب باشد، همان ها که نشانه های پیامبر اسلام ﷺ را در کتب آسمانی خود خوانده بودند و از روی علاقه و آگاهی به او ایمان آوردند، البته تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد.

۱. ﴿الرَّ \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۲. تفسیر نورج، ۴، ص ۳۷۸.

۳. نساء، ۱۶۶.

۴. نساء، ۱۶۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۴۰۱ و ۴۹۲.

در بسیاری از روایات آمده است که منظور از ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ علی بن ابی طالب و ائمه هدی است، که در تفسیر نور الثقلین و برهان این روایات جمع آوری شد.

ابو سعید خدری می‌گوید: از پیامبر ﷺ درباره ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾<sup>۱</sup> - که در داستان سلیمان وارد شده است - سؤال کردم فرمود: «ذاک وَصَى أَخِي سلیمان بن داود»؛ او وصی و جانشین برادرم سلیمان بود. عرض کردم: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ از چه کسی سخن می‌گوید و اشاره به چه کسی هست؟ فرمود: «ذاک اخي علی بن ابی طالب»؛ او برادرم علی بن ابی طالب است.<sup>۲</sup>

#### ۴. شیوه‌های کفار در مبارزه با پیامبر ﷺ

کفار در مبارزه با پیامبر ﷺ شیوه‌های گوناگونی را به کار می‌گرفتند. از آیات قرآن استفاده می‌شود که آنان از شیوه‌های زیر استفاده می‌کردند:

یک. ترور شخصیت

کافران برای تحقیر و زیر سؤال بردن شخصیت پیامبران و پیامبر اکرم ﷺ آنان را تمسخر می‌کردند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد، مگر این که او را مسخره می‌کردند.

دو. نسبت‌های ناروا:

الف و ب. کاهن و دیوانه

﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾<sup>۴</sup>.

ج. ساحر

﴿قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا السَّاحِرُ مُبِينٌ﴾<sup>۵</sup>؛

د. بسیار دروغگو

﴿قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾<sup>۶</sup>؛

ه. شاعر

۱. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. حجر، ۱۱.

۴. طور، ۲۹؛ پس تذکرده که به لطف پروردگار تو کاهن و مجنون نیستی.

۵. یونس، ۲؛ کافران گفتند: «این مرد، ساحر آشکاری است!».

۶. ص، ۴؛ و کافران گفتند: این ساحر بسیار دروغگویی است.

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرْتِصُ بِهِ رَيْبَ الْمُتُونِ﴾<sup>۱</sup>

و. اهل باطل

﴿لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾<sup>۲</sup>

سه. مجادله با پیامبر

وقتی مخالفان دیدند که با استهزا و نسبت‌های ناروا، کاری از پیش نمی‌برند، به فکر مجادله افتادند و سعی کردند تا مطالب باطلی را به مردم القا کنند و ذهن آنان را از سخنان پوچ پُر کنند و دیگر جایی برای پذیرش سخن حق پیامبر در آن باقی نماند؛ مثلاً می‌گفتند: امکان ندارد به انسانی از طرف خدا وحی شود، زیرا اگر این کار شدنی بود، باید به ما هم که انسان هستیم، وحی می‌شد. پس ادعای پیامبر، مبنی بر وحی از طرف خدا، کذب و دروغ است.<sup>۳</sup>

چهار. تطمیع و تهدید

تطمیع و تهدید پیامبر ﷺ یا پیروان آن حضرت نیز روش دیگر کافران بود تا بدین‌گونه جلوی نشر آیین اسلام را بگیرند. تاریخ صدر اسلام نمونه‌های فراوانی از این شیوه کفار را ثبت کرده است.<sup>۴</sup>

پنج. تبعید

﴿أَلَا تَفْقَهُوا فَوَماً نَكْتُمُوهُمْ وَهُوا يَأْخُذُ الرَّسُولَ﴾<sup>۵</sup>؛ چرا و برای چه نمی‌جنگید؟ آن هم با گروهی

که پیمان‌های خود را شکستند و را بر بیرون کردن پیامبر از وطن جزم کردند.

این آیه خبر از توطئه مشرکان می‌دهد که تصمیم گرفتند پیامبر اکرم ﷺ را از مکه اخراج کنند.

شش. تحمیل جنگ

در سوره‌ها<sup>۶</sup> و آیات زیادی از قرآن به جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ با کفار و مشرکان اشاره شده است.<sup>۷</sup>

۱. طور، ۳۰؛ بلکه آنها می‌گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگ او را می‌کشیم».

۲. روم، ۵۸؛ آنان که کفر ورزیده‌اند، قطعاً خواهند گفت: شما جز باطل‌گرا نیستید (و این معجزه‌ای که آوردید، جز باطل نیست).

۳. ص، ۴؛ ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾.

۴. ابراهیم، ۱۳؛ و غافر، ۵؛ و اسراء، ۷۷؛ و نساء، ۱۵۵؛ و یس، ۱۸.

۵. توبه، ۱۳.

۶. سوره‌های توبه، آل عمران، انفال، احزاب و ...

۷. توبه، ۲۵؛ و آل عمران، ۱۲۳؛ و احزاب، ۲۲ و ...



## پیام‌ها

۱. ایمان به حمایت خداوند، بهترین پشتوانه در برابر هرگونه تکذیب و تحقیر است: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ﴾.
۲. آگاهی بر کتاب الهی، مقام انسان را تا آن جا بالا می‌برد که گواهی او در کنار گواهی خداوند قرار می‌گیرد: ﴿كَفَىٰ بِاللَّهِ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.
۳. گاهی ارزش گواهی یک فرد از انکار هزاران نفر بیشتر است، اصل بر کیفیت است، نه کمیت: ﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾.
۴. انکار رسالت پیامبر ﷺ کفر است: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا﴾.

## درس ۲۵۶ \* صفحه ۲۵۶ قرآن مجید

### ثمرات شکر نعمت

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ<sup>۱</sup>

وآن‌گاه که پروردگار شما (مکرر) اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً شما را افزون دهم و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

#### مقدمه

انسان‌ها در برخورد با افرادی که از آنان خدمتی می‌بینند دو گروه هستند: عده‌ای قدردان و برخی ناسپاس.

سپاسگزاران در فکر جبران هستند؛ یعنی در قلب، حسّ مهربانی به صاحب نعمت دارند و با زبان و عمل از او تشکر می‌کنند و این اظهار و لطف را وظیفه خود می‌دانند؛ اما گروه دیگر از این وظیفه خود غافل هستند.

رعایت این موضوع در خانواده و جامعه، برکات زیادی دارد، چون هر چه قدردانی بیشتر باشد، دوستی، محبت و انسانیت بیشتر رشد می‌کند. این آیه نیز به موضوع شکر و کفر از زاویه‌ای خاص می‌نگرد.

#### واژه‌ها

**تَأَذَّنَ**: (مکرر) اعلام کرد، آشکارا گفت. (فعل ماضی باب تفعّل از ماده «أذُن»)<sup>۲</sup>

**شَكَرْتُمْ**: سپاس‌گزاری کردید. (فعل ماضی از ماده «شکر»)

**كَفَرْتُمْ**: کتمان کردید، ناسپاسی کردید. (فعل ماضی از ماده «کفر»)

۱. ابراهیم، ۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۵۸: به معنی اعلام و اخبار است، البته همراه با قید کثرت و تکرار.

لَا زَيْدَنَّكُمْ: حتماً بر شما می‌افزایم. (فعل مضارع از ماده «زید»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حقیقت شکر

شکر، تنها شکرزبانی یا گفتن الحمد لله و مانند آن نیست، بلکه دارای مراتب است: قلبی، زبانی و عملی.

شناخت نعمت و توجه به وجود آن، مقدمه شکر نعمت است. به کارگیری نعمت در راستای همان مقصدی که به ما داده شد، شکر واقعی آن نعمت است.

بی‌شک، خداوند هیچ نعمتی را برای معصیت و گناه یا سقوط و هلاکت انسان‌ها خلق نکرده است، بلکه نعمت‌های گوناگون را برای رشد و تعالی و سعادت و کمال و برای هدایت انسان‌ها آفریده است.

نحوه استفاده ما از نعمت‌ها، زاییده نوع نگرش ما به آن‌ها و توجه به منبع اصلی نعمت‌ها است؛ همان‌گونه که افزایش نعمت یا از دست دادن نعمت نیز زاییده شکر نعمت یا ناسپاسی آن نعمت است.

### ۲. مراتب نعمت

همان‌گونه که شکر مراتبی دارد، نعمت‌ها نیز مراتبی دارند و رتبه همه با هم مساوی نیست، بلکه بعضی از آن‌ها اهمیت و نقش بیشتری دارند؛ مثلاً بین خوراکی‌ها، آب و نان بسیار حیاتی هستند؛ بین بستگان، پدر و مادر، جایگاه و احترام ویژه‌ای دارند؛ بین کتاب‌های الهی و بشری، تعدادی ویژه هستند؛ بین فرشتگان، صالحان و شهدا، عده‌ای مقرب‌تر هستند؛ در مسائل حکومتی و مملکتی، امنیت، آزادی، رهبر الهی و دینی از مهم‌ترین نعمت‌ها هستند که همه این نعمت‌های ویژه، شکر ویژه‌ای می‌طلبند و اعلام ویژه شده‌اند و از آن‌ها سؤال ویژه نیز خواهد شد.

آیه مورد بحث نیز بعد از آیات مربوط به آزادی بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان و تشکیل حکومت الهی به رهبری حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن گفته نازل شده است که از عظمت این نعمت حاکی دارد.

### ۳. شکر نعمت مایه رشد و نمو انسان

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ این‌جا سخن از «شکر نعمت نعمتت افزون کند» نیست، اگرچه شکر نعمت، نعمت انسان را افزون می‌کند که در سوره مبارکه «بقره» دارد؛<sup>۱</sup> اما این آیه نمی‌گوید اگر

۱. بقره، ۲: ۲۶۱: ﴿مَنْ لَدُنَّ يَتَقُونَ أَمْرًا لَمْ يَأْتِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَلَّ حَبِيْبٌ أَنْبَتَتْ سَعْيَ سَنَابِلِ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبِيْبٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

شکر کردید ما نعمت شما را افزون می‌کنیم، بلکه می‌فرماید ما به شما نمو می‌دهیم، شما رشد می‌کنید، عالم ربانی می‌شوید و ما گوهر ذات شما را بالا می‌بریم: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾، نه «لازیدن اموالکم»، با صدای رسا و بلند می‌فرماید کسی که شاکر بود او را بالا می‌بریم: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

#### ۴. رابطه شکر و فزونی نعمت

هرگاه انسان با نعمت‌های الهی خوب معامله کرد؛ یعنی با آن نعمت‌ها، نیازهای برادران دینی را برآورده نمود و به همسایگان و دوستان نیکی کرد و در همان مقاصد واقعی، نعمت صرف کرد، شکر نعمت را به جا آورده است. خداوند نیز از در لطف و رحمت، شکر بنده‌ای را بی‌اجرو مزد نمی‌گذارد، چون شکور است و بندگان شکرگزار خود را دوست دارد؛ هم‌چنان که انبیا شاکر بودند و این شکر، موجب فزونی نعمت می‌شود.

به علاوه اگر نعمت، بجا و مفید استفاده شود، در بنده شوقی ایجاد می‌شود که این شوق، نیروزا و موجب تلاش بیشتر و نعمت افزون‌تر می‌شود.

امام سجاد علیه السلام به فرزند خود فرمود: ای فرزند! اگر شاکر و سپاس‌گزار خدا باشی، به سبب نعمتی که به تو مرحمت فرموده است، هرگز نعمت‌های تو زایل نشود و چنان که کفران کنی، نعمت برای تو باقی نخواهد ماند.<sup>۲</sup>

#### ۵. رابطه شکر و کفر

شکر و کفر، در نقطه مقابل هم قرار دارند. اگر گفته شد شکر مراتبی دارد، کفر نیز مراتبی دارد. در قرآن، کفر به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، معجزات الهی و... مطرح شده است. اگر کفر را مطلق بگیریم، ایمان و اسلام نیز مقابل آن، نوعی شکر، بلکه از بالاترین درجه‌های آن است.

در لغت، شکر را اظهار نعمت و کفر را نسیان نعمت‌ها گفته‌اند. توجه و ایمان به بخشنده نعمت، پایه اول شکر است و عدم توجه و عدم ایمان به بخشنده نعمت (خدا) پایه اول کفر است.

اگر حقیقت شکر، راضی شدن به حداقل است،<sup>۳</sup> پس حقیقت کفر، راضی نشدن به نعمت‌های موجود است. اگر «شکر نعمت، نعمت افزون‌کننده؛ پس کفر، نعمت از کف بیرون کند».

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲. تفسیر جامع، ج ۳، ص ۵۰۸، به نقل از امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. التحقیق، به نقل از مقایس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

## پیام‌ها

۱. رشد و نمو انسان، به شکر نعمت مشروط است و این سنت الهی است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.
۲. افزایش دهنده نعمت‌ها و رشد دهنده انسان، خداوند است؛ ولی اعمال خود انسان، در فزونی یا کاستی نعمت‌ها نقش اساسی دارد: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.
۳. هیچ نعمتی را از زیرکی، زرنگی، عقل و دانش خود ندانیم، بلکه به منبع اصلی توجه کنیم: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾.
۴. تشویق و تهدید، هر دو در کنار هم لازم است ﴿لَأَزِيدَنَّكُمْ... إِنَّ عَذَابِي﴾.
۵. کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست. گاهی نعمت، نه تنها از بین نمی‌رود، بلکه به نعمت و بلا تبدیل می‌شود: ﴿وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.

## درس ۲۵۷ \* صفحه ۲۵۷ قرآن مجید

### توکل

وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ<sup>۱</sup>

چرا ما بر خدا توکل نکنیم و حال آن که ما را به راه‌های (سعادت) ما رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید، شکیبایی خواهیم کرد و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.

#### مقدمه

پیامبران همیشه با مخالفان و افرادی مواجه بودند که گوش آنان بدهکار حرف‌های حق نبود، هر روز پیشنهاد تازه‌ای می‌کردند و اگر پیامبر تسلیم نمی‌شد، جار و جنجال به راه می‌انداختند.

افراد لجوج و بهانه‌جویی که گاهی می‌گفتند چرا شما از جنس بشر هستید؟ گاهی ایراد می‌گرفتند چرا وحی بر ما نازل نمی‌شود؟ زمانی تقاضا می‌کردند خدا را به ما نشان بده یا درخواست معجزات پی در پی می‌نمودند.

از این رو در این آیه و آیه قبل<sup>۲</sup> موضع پیامبران را در مقابل مخالفان بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

**آذَيْتُمُونَا:** آزارهایی که به ما رسانده‌اید. (فعل ماضی مخاطب باب افعال از ماده «أذی»)<sup>۳</sup>

۱. ابراهیم، ۱۲.

۲. ابراهیم، ۱۱.

۳. «واو» آخر آن زائده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. توکل بر خدای هدایتگر

این آیه استدلالی برای آیه قبل است که فرمود: «مؤمنان بر خدا توکل کنند»؛ از این رو می‌فرماید: چرا ما بر الله توکل نکنیم و در همه مشکلات به او پناه نبریم؟ چرا ما از قدرت‌های پوشالی و تهدیدها بترسیم، در حالی که او ما را به راه‌های سعادت هدایت کرد: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا﴾؛ کسی که برترین موهبت؛ یعنی موهبت هدایت به راه‌های سعادت را به ما عطا فرمود، مسلماً ما را در زیر پوشش حمایت خود در برابر هرگونه تهاجم، کارشکنی و مشکلی قرار خواهد داد.

پس اکنون که تکیه‌گاه ما خدا است، تکیه‌گاهی که شکست‌ناپذیر و ما فوق همه چیز است، به‌طور قطع ما در برابر تمام آزار و اذیت‌های شما ایستادگی و شکیبایی خواهیم کرد: ﴿وَلَتَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا﴾ و در آخر دوباره بر مسأله توکل تأکید می‌کند که همه توکل‌کنندگان باید تنها بر الله توکل کنند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. انحصار توکل بر خدا

بشر در بسیاری از امور نادان و ناتوان است و در مواردی که دانایی و توانایی دارد، هوا و هوس نمی‌گذارد عادلانه تصمیم بگیرد و عمل کند، پس باید کسی را وکیل و بر چیزی تکیه کند، البته کسی باید وکیل او باشد که از یک سو همه چیز را بداند و بر هر چیزی توانا و در علم و قدرت عادل باشد و از سوی دیگر، سهو و نسیان نداشته و اهل بُخل نباشد؛ او، کسی جز خدای سبحان نیست. پس بشر به ویژه مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. مقدم شدن «عَلَى اللَّهِ» بر «فَلْيَتَوَكَّلْ» نشانه لزوم حصر توکل بر خداست. پس توکل بر خدا مرزی ندارد تا انسان بخشی از کارها را خود بر عهده بگیرد و در بعضی دیگر بر خدا توکل کند.<sup>۳</sup>

### ۳. توکل مؤمنان و متوکلان

در آیه قبل بیان شد که مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و در این آیه می‌خوانیم متوکلان باید بر خدا توکل کنند؛ گویا جمله دوم مرحله‌ای وسیع‌تر و فراتر از مرحله اول است؛ یعنی مؤمنان که سهل است، چون ایمان به خدا از ایمان به قدرت و حمایت او و توکل بر او جدا نیست، حتی

۱. ابراهیم، ۱۱: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۳۹۷.

غیر مؤمنان نیز، تکیه گاهی جز خدا پیدا نمی کنند، زیرا به هر کسی بنگرند از خود چیزی ندارد و همه نعمت ها، قدرت ها و موهبت ها به ذات پاک او بر می گردد، پس آنها نیز باید سر بر آستان او بگذارند و از او بخواهند که این توکل نیز، آنها را به ایمان به الله، دعوت می کند.<sup>۱</sup>

#### ۴. صبر پیامبران

جمله ﴿وَلَتَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا﴾ بیان گرایستادگی کامل پیامبران در برابر آزارهاست و نشان می دهد که امت های مشرک، نه تنها برهان ها منطقی پیام آوران الهی را نپذیرفتند، بلکه آنان را با سب، لعن و اهانت و... شکنجه می دادند. «نون» تأکید در «لَتَصْبِرَنَّ» نشان صبر و استقامت پیامبران است که گفتند حتماً آزارهای شما را تحمل می کنیم و از هدف خود دست بر نمی داریم.<sup>۲</sup>

#### ۵. فلسفه توکل

توکل یعنی این که در برابر عظمت و زیادی مشکلات، انسان احساس حقارت و ضعف نکند و با اتکای بر قدرت بی پایان خداوند، خود را پیروز و فاتح بداند، پس توکل امید آفرین، نیرو بخش، تقویت کننده و سبب فزونی پایداری و مقاومت است. توکل بر خدایی که انسان را در برابر بن بست ها، مشکلات و سختی ها یاری می کند، فلسفه و حکمت هایی دارد:

الف. توکل بر خدا، آن منبع فنا ناپذیر قدرت و توانایی، سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است. به همین دلیل، هنگامی که مسلمانان در میدان احد ضربه سختی خوردند و دشمنان پس از ترک این میدان بار دیگر از نیمه راه بازگشتند، تا ضربه نهایی را به مسلمین بزنند؛ این خبر به گوش مؤمنان رسید. قرآن می گوید افراد با ایمان، نه تنها در این لحظه بسیار خطرناک که قسمت عمده نیروی فعال خود را از دست داده بودند وحشت نکردند، بلکه با تکیه بر توکل و استمداد از نیروی ایمان بر پایداری آنها افزوده شد و دشمن فاتح با شنیدن خبر این آمادگی به سرعت عقب نشینی کرد.<sup>۳</sup>

حتی قرآن می گوید: در برابر وسوسه های شیطانی، تنها کسانی می توانند مقاومت کنند که دارای ایمان و توکل باشند: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۴۰۱.

۳. آل عمران، ۱۷۳: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.

۴. نحل، ۹۹.



ب. توکل بر خدا آدمی را از وابستگی ها که سر چشمه ذلت و بردگی است، نجات می دهد و به او آزادی و اعتماد به نفس می بخشد.

## ۶. توکل در روایات

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْغَنَاءَ وَالْعِزَّ يُجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرًا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَا»؛<sup>۱</sup> بی نیازی و عزت در حرکت هستند، هنگامی که محل توکل را بیابند در آن جا وطن می گزینند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم توکل چیست؟ گفت: «الْعِلْمُ بَأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يُضِرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَزُجْ وَلَمْ يَخْفِ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»؛<sup>۲</sup> آگاهی به این واقعیت که مخلوق، نه زیان و نفع می رساند و نه عطا و منع دارد و چشم از دست مخلوق برداشتن؛ هنگامی که بنده ای چنین شد، جز برای خدا کار نمی کند و از غیر او امید ندارد؛ این حقیقت توکل است.

شخصی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: «مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ لِي أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛<sup>۳</sup> حد توکل چیست؟ فرمود این که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی.

## پیامها

۱. خدایی که هدایت کرد، حمایت هم می کند، پس تنها براو توکل کنیم: ﴿تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا﴾.
۲. راه انبیا همان راه خداست، چون به جای «سبله» فرمود: «سُبُلَنَا»: ﴿وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا﴾.<sup>۴</sup>
۳. توکل بر خدا و صبر پیشگی، دو ابزار لازم برای ابلاغ رسالت الهی است: ﴿تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ... وَتَصْبِرَنَّ﴾.
۴. مؤمن با آزار و شکنجه، از عقیده و عمل خود دست بر نمی دارد: ﴿لَتَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا﴾.
۵. کسی می تواند صبر کند که تکیه گاهی داشته باشد: ﴿لَتَصْبِرَنَّ... تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.
۶. آنان که به دنبال تکیه گاه هستند فقط باید خداوند را تکیه گاه خود قرار دهند و براو توکل نمایند: ﴿عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۱۹۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۳.

۵. چنان که در سوره یوسف، آیه ۱۰ فرمود: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ﴾.

## درس ۲۵۸ \* صفحه ۲۵۸ قرآن مجید

### مهاکمه پیروان شیطان توسط شیطان

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِيَّيَّ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و چون کار (روز قیامت) تمام شود (و دوزخیان در جای خود قرار گیرند) شیطان گوید: همانا خداوند شما را وعده حق داد (وعده‌ای که همه تحقق یافت) و من شما را وعده دادم و من با شما تخلف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز آن که شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت کردید، پس مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش کنید و من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید، من به این که پیش از این مرا شریک طاعت خدا کردید منکر هستم؛ همانا ستمکاران را عذاب‌ی دردناک است.

#### مقدمه

در قرآن کریم، صحنه‌های متعددی از رویارویی و گفتگوهای مختلف در قیامت ترسیم شده است. در بعضی آیات گفتگوی بهشتیان با یکدیگر بیان شده است؛ مانند ﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾<sup>۲</sup> پس برخی از ایشان (بهشتیان) پرسش‌کنان، روی به برخی دیگر کردند. در بعضی دیگر، گفتگوی دوزخیان با بهشتیان را بیان می‌کند؛ مانند ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ

۱. ابراهیم، ۲۲.

۲. صافات، ۵۰.

الْحَيَّةُ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ؛<sup>۱</sup> دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که از آب‌های بهشت بر آنان بریزند.

در این آیه شریفه نیز صحنه گفتگو و درگیری لفظی شیطان و پیروان او را در روز قیامت بیان کرده است.

## واژه‌ها

شیطان: دور شده، متمرد. (از مادّه «شطن»)<sup>۲</sup>

لا تَلُومُونِي: مرا سرزنش نکنید. (فعل نهی مضارع مخاطب «نون» حرف وقایه از ماده «لوم»)  
مُضِرِّخِكُمْ: فریادرس شما. (اسم فاعل باب افعال از ماده «صرخ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شیطان و عدم وفای به عهد

یکی از اسمای حسناى خدای سبحان « وفا کننده به عهد» است: ﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ؟﴾<sup>۳</sup> یا ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾،<sup>۴</sup> پس هم وعده او حق است، هم وعده‌دهنده به وعده خود وفا می‌کند؛ اما شیطان می‌گوید: ﴿وَوَعَدْتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾؛ من وعده دادم و خلف وعده کردم. من به دروغ وعده دادم، گفتم پایان آن سعادت است، دیدید شقاوت بود؛ گفتم پایان آن لذت است، دیدید ناکامی بود. من وسوسه کردم؛ ولی هیچ تسلطی بر شما نداشتیم: ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ﴾؛ من فقط یک دعوتنامه نوشتم. از طرفی هم این همه انبیا و اولیا دعوتنامه نوشتند؛ فطرت، عقل، قرآن، نهج‌البلاغه دعوتنامه است، شما خود بد انتخاب کردید. پس مرا ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید: ﴿فَلَا تَلُومُونِي وَتُلُومُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.

### ۲. وسوسه، تنها حربه شیطان

گویی پیروان شیطان به وی خواهند گفت: تو بودی که بر ما مسلط شدی و باعث جهنمی شدن ما گشتی. شیطان چنین جواب می‌دهد:

۱. اعراف ۵۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۲۷؛ موجودی بلید که انسان را از حق و خیر باز می‌دارد.

۳. توبه، ۱۱۱.

۴. بقره، ۴۰.

﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾.

من هیچ سلطه‌ای بر شما نداشتم، جز این که شما را به گناه و زشتی فرا خواندم و شما خود به دعوت من پاسخ مثبت دادید و آمدید.

این دفاع شیطان، حاوی نکاتی چند است:

الف. دعوت و القای شیطان، از انسان سلب اختیار نمی‌کند و او مسؤول اعمال خود است.  
ب. تلاش شیطان برای گمراهی و اغوای انسان‌ها، به دعوت و القا محدود است، نه غلبه و اجبار.

ج. شیطان، وسوسه‌گری ماهر است که در محدوده قلب آدمی به فعالیت می‌پردازد، نه در اعضا و رفتار او: ﴿الَّذِي يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾.<sup>۱</sup>

### ۳. بیزاری شیطان از پیروان خود

شیطان، در قیامت به پیروان خود اعلام خواهد کرد: شما جاهلان و گمراهان، مرا در پرستش، عبادت و فرمانبرداری، همتا و شریک خدا قرار می‌دادید؛ اما من اینک نفرت خود را از این رفتار بی‌خردانه شما اعلان می‌کنم و به آن کفر می‌ورزم و هرگز خود را شریک و همتای خدا نمی‌دانم.<sup>۲</sup>

مراد از شرک، به قرینه این که شیطان، مدعی است آنان دعوت او را اجابت کردند، شرک در اطاعت می‌باشد، نه شرک در الوهیت.<sup>۳</sup>

### ۴. عاقبت ستمگران

نتیجه پیروی از شیطان، چیزی جز عذاب دردناک نخواهد بود: ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَمُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.  
طبق نظر برخی، این فراز آیه، ادامه گفتار شیطان است که پیروان خود را از عذابی بس دردناک با خبر می‌کند. به باور برخی دیگر، سخن خداوند است که به پیروان شیطان هشدار می‌دهد که ستمگری و اطاعت شیطان، موجب عذابی بس سخت و جانکاه است.<sup>۴</sup>

۱. ناس، ۵.

۲. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۳۶۴.

۳. تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۷۷.

۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

## پیام‌ها

۱. شیطان در قیامت به حقانیت وعده‌های خداوند و پوچی وعده‌های خود اعتراف می‌کند:  
﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ... إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ﴾.
۲. گناه خود را به گردن شیطان نیندازیم: ﴿فَلَا تَلْمُزُونِي﴾.
۳. تابعان شیطان، بدون آنکه دلیل و برهانی از وی مشاهده کنند، بی‌درنگ به فراخوانی او پاسخ مثبت می‌دهند: ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي﴾.<sup>۲</sup>
۴. دعوت و القای شیطان، از انسان سلب اختیار نمی‌کند و آدمی را مسؤول اعمال خود خواهد دانست: ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۵. پیروی از شیطان، ملامت و پشیمانی اخروی را در پی دارد: ﴿دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ﴾.
۶. استجابیت دعوت‌های شیطانی، ظلم به خود و مکتب است: ﴿إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ﴾.
۷. اطاعت غیر خدا شرک و عملی ظالمانه است: ﴿أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۵۳-۵۶ و ص ۷۸.

۲. «سُلْطَانٍ» بر حجت و برهان اطلاق شده است و مراد از آن استفاده از دلیل و برهان به منظور چیره شدن بر طرف مقابل است.

## درس ۲۵۹ \* صفحه ۲۵۹ قرآن مجید

### شجره طیبه

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ  
\* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

آیا ندیده‌ای که خدا کلمه‌ای نیکورا چگونه مثل زده است که همچون درختی نیکوست که ریشه آن استوار و شاخ و برگ آن در آسمان است؟  
در هر زمان میوه‌اش را به اراده پروردگار خود می‌دهد و خدا مثال‌ها را برای مردم می‌زند، باشد که متذکر شوند.

#### مقدمه

قرآن کریم برای بیان حقایق خارجی و تفهیم مطالب به مردم از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است؛ یکی از این روش‌ها استفاده از مثال است. مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدین وسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند. علاوه بر این که درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجوجان را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است؛ مانند

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب و تمثیل غیبت به خوردن گوشت برادر مرده، پذیرش و تکیه بر خدایان دروغین و بت‌ها به خانه عنکبوت.

در این آیات و آیات بعدی نیز برای ترسیم صحنه حق و باطل، کفر و ایمان، توحید و شرک از

تمثیل به شجره طیبه و خبیثه بهره گرفته است: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

## واژه‌ها

أَلَمْ تَرَ: آیا ندیده‌ای. (فعل مضارع مجزوم از ماده «رای»)<sup>۲</sup>  
تُؤْتِي: می‌دهد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «أَتَى»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از کلمه طیبه

در تفاسیر مصادیق مختلفی برای کلمه طیبه بیان شده است:

الف. کلمه توحید و جمله لا اله الا الله؛

ب. اوامر و فرمان‌های الهی؛

ج. ایمان که محتوا و مفهوم «لا اله الا الله» است؛

د. شخص مؤمن؛

ه. روش و برنامه‌های سازنده.

با توجه به وسعت مفهوم و محتوای «کلمه طیبه» می‌توان گفت همه اینها را شامل می‌شود، زیرا «کلمه» به معنی وسیع همه موجودات را در بر می‌گیرد و به همین دلیل بر مخلوقات «کلمة الله» گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۲. ویژگی شجره طیبه

این مثال هر سنت، دستور، برنامه، روش، عمل، انسان و هر موجود پاک و پربرکتی را شامل می‌شود و همه اینها همانند یک درخت پاکیزه با ویژگی‌های زیر است:

الف. موجودی است دارای رشد و نمو، نه بی‌روح، جامد و بی‌حرکت، بلکه پویا و رویا و سازنده دیگران.

ب. این درخت از هر نظر پاک است:<sup>۴</sup> دارای منظره پاکیزه، میوه پاکیزه، سایه پاکیزه، شکوفه

۱. بی‌شک هدف از ذکر مَثَل، هدایت انسان‌ها و پند دادن به آنان است؛ اما ذکر «لعل» که به معنای ترجی است، تنها بیانگر وجود ابزار هدایت است و هدایت‌پذیری را ایجاب نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، زمینه‌پذیرش در انسان‌ها نیز باید باشد.

۲. التحرير والتنوير، ج ۱۲، ص ۲۴۹؛ والاستفهام في «أَلَمْ تَرَ» إنكاري، نزل المخاطب منزلة من لم يعلم فأنكر عليه عدم العلم.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۴. چون آیه مطلق است و بر مسأله‌ای خاص تأکید ندارد.

و گل پاکیزه است، حتی نسیمی که از آن بر می خیزد پاکیزه است.  
ج. این شجره دارای نظام حساب شده‌ای است؛ ریشه، شاخه و برگ دارد و هر کدام  
مأموریت و وظیفه‌ای دارند. وجود اصل و فرع در آن، دلیل بر حاکمیت نظام حساب شده‌ای  
در آن است.

د. اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است: ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾.

ه. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه شاخه‌های آن در  
آسمان است: ﴿وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾.

و. شجره پُر بار است: ﴿تُؤْتِي أُكْلَهَا﴾.

ز. در هر فصل و همیشه ثمر دارد: ﴿كُلَّ حِينٍ﴾.

ح. میوه دادن آن نیز بی حساب نیست، بلکه طبق یک سنت الهی و به اذن پروردگار است:  
﴿يَا ذَن رَّبِّهَا﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. توحید ناب و انسان موحد

اکنون این سؤال پیش می‌آید این ویژگی‌ها و برکات را در کجا پیدا می‌کنیم؟ مسلماً در کلمه  
توحید و محتوای آن و در یک انسان موحد و با معرفت و در یک برنامه سازنده و پاک، اینها  
همه روینده، پوینده و متحرک هستند، چون همه دارای ریشه‌های محکم و ثابت،  
شاخه‌های فراوان و سر به آسمان کشیده، دور از آلودگی‌ها و کثافات جسمانی و همگی پُر ثمر و  
نورانی، فیض بخش هستند.

هر کس به کنار ایشان بیاید و دست به شاخسار وجود ایشان دراز کند، در هر زمان که باشد از  
میوه‌های لذیذ، معطر و نیروبخش ایشان بهره می‌گیرد. تند باد حوادث، طوفان‌های سخت و  
مشکلات آنها را از جا حرکت نمی‌دهد و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست،  
حجاب‌های زمان و مکان را می‌درند و به سوی ابدیت و بی‌نهایت پیش می‌روند.

برنامه‌های آنها از سر هوا و هوس نیست، بلکه همگی به اذن پروردگار و طبق فرمان او است و  
همین منشأ حرکت، پویایی و ثمر بخشی است.

مردان بزرگ و با ایمان، کلمات طیبه پروردگار هستند. حیات ایشان مایه برکت، مرگ ایشان  
موجب حرکت، آثار آنها، کلمات، سخنان، شاگردان، کتاب‌ها، تاریخ پُرافتخار و حتی قبرهای

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.



خاموش ایشان همگی الهام بخش، سازنده و تربیت کننده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. حکمت تمثیل الهی

معارف توحیدی در فطرت مردم نهادینه شده‌اند؛ از این رو عالم و عامی و محقق و امّی، آن‌ها را با برهان یا تمثیل می‌فهمند و می‌پذیرند.

خدا برخی از مطالب توحیدی را که شاید تنها عالمان دینی و محققان معرفتی می‌توانند بفهمند با مثال برای همگان فهم‌پذیر کرده است، از این رو، مثل زدن برای مردم را یادآور عهد الهی و معارف نهادینه شده در فطرت آنان می‌شمارد: ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.<sup>۲</sup>

#### ۵. شجره طیبه در روایات

الف. اهل بیت مصداق شجره طیبه

امام صادق علیه السلام فرمودند: «رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَضْلُهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام فَرْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرُهَا وَ شَيْعَتُهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَقَّتْهَا هَلْ فِيهَا فَضْلٌ؟ قَالَ قُلْتُ: لَا وَ اللَّهُ! قَالَ: وَ اللَّهُ إِنْ الْمُؤْمِنَ لِيُولَدُ فَتَوَرَّقَ وَ رَقَّةٌ فِيهَا وَ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَ رَقَّةٌ مِنْهَا»؛<sup>۳</sup> پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ریشه این درخت است و امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام شاخه آن و امامان که از ذریه ایشان هستند شاخه‌های کوچک‌تر و علم امامان میوه این درخت است و پیروان با ایمان آنها برگ‌های این درخت هستند. سپس امام فرمود: آیا چیز دیگری باقی ماند؟ راوی می‌گوید: گفتیم نه، به خدا سوگند! فرمود:

به خدا قسم! هنگامی که یک فرد با ایمان متولد می‌شود برگی در آن درخت ظاهر می‌گردد و هنگامی که مؤمن راستین می‌میرد برگی از آن درخت می‌افتد.

ب. علم امام

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، جمله ﴿تَوَقَّى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ مفهوم آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اشاره به علم و دانش امامان است که در هر سال از هر منطقه به شما می‌رسد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۴. نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۵.

## پیام‌ها

۱. در مثال‌های قرآن دقت کنیم: ﴿الْمَرْءُ﴾.
۲. کلام حق، پایدار و استوار و پا بر جاست: ﴿كَلِمَةً طَيِّبَةً... أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾.
۳. درخت ایمان، همواره ثمر دارد و مؤمن پاییز و خزان ندارد: ﴿أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ﴾.
۴. ثمر بخشی اعتقادات حق، برخاسته از ربوبیت خداوند است: ﴿تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾.
۵. استفاده از تشبیه به محسوس برای عینی و قابل فهم کردن تعالیم، از روش‌های تعلیمی قرآن کریم است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾.
۶. هدایت‌پذیری تنها در گرو ابزار هدایت نیست، بلکه وجود زمینه آن در انسان‌ها نقش اساسی دارند: ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.

## درس ۲۶۰ \* صفحه ۲۶۰ قرآن مجید

### آموزش دعا

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ<sup>۱</sup>

پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان بیخشای.

#### مقدمه

در آیات گذشته، شش تقاضا از تقاضاهای هفت‌گانه حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شد و این آیه، آخرین تقاضای آن حضرت را مطرح می‌کند؛ به این ترتیب، تقاضاهای هفت‌گانه ابراهیم علیه السلام از امنیت، آغاز و به آموزش ختم می‌شود. نکته قابل توجه این است که این‌ها را نه تنها برای خود، بلکه برای دیگران نیز می‌طلبد، چرا که مردان خدا، هرگز انحصار طلب نبوده و علاوه بر مسئولیت فردی به فکر مسئولیت اجتماعی خود نیز هستند.

#### واژه‌ها

اغفر: بیامرزد. (فعل امر از ماده «غفر»)

يَقُومُ: برپا می‌شود. (فعل مضارع مغایب از ماده «قوم»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. چرا دعا؟

از آن‌جا که انسان ذاتاً فقیر است و فقر ذاتی منشأ نیاز است؛ این فقر ذاتی هم در حدوث و هم در بقا هست، این‌طور نیست که در مرحله حدوث، محتاج به مبدأ باشد و در مرحله بقا

بی‌نیاز باشد، زیرا حدوثاً و بقائاً این موجود فقیر بالذات است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾<sup>۱</sup> و فقیر بالذات محتاج به غنی بالذات است.

انبیاء علیهم‌السلام هم فقیر بالذات هستند، گرچه به کمالات الهی رسیده‌اند. خداوند سبحان این کمال را به آنها داد؛ اما همه کمالات عاریه است و ایشان ذاتاً فقیر هستند، فقیر باید این کمالات را از مبدأ دریافت کند. راه دریافت این کمالات از مبدأ، تضرع، ناله، عبادت و بندگی است که این نردبان ترقی است. حالا اگر کسی روی پله‌های بندگی بالا رفت و دست او به جایی رسید و دید او وسیع شد، آیا باید بگوید که نردبان چیست و من دیگر نیازی به نردبان ندارم؟ اگر چنین حرفی زد، همان جا سقوط می‌کند؛ اما دعا برای انسان‌ها تا آخرین لحظه هست، عبادت برای انسان‌ها تا آخرین لحظه هست، درخواست از خداوند سبحان برای ماسوا تا آخرین لحظه هست؛ این است که وجود مبارک حضرت ابراهیم علیه‌السلام با این که به مقام طمأنینه و یقین رسیده است؛ ولی این بندگی را رها نمی‌کند، دعا را رها نمی‌کند، چرا که اینها را عامل رشد و تکامل خود می‌داند.<sup>۲</sup>

## ۲. چگونه و چه دعایی کنیم؟

در این آیه و آیات گذشته، هفت تقاضای حضرت ابراهیم علیه‌السلام در غالب دعا مطرح شده است که عبارت‌اند از: امنیت مکه، دور ماندن خود و فرزندان او از بت پرستی، توجه دل‌ها و افکار مؤمنان به فرزندان و مکتب او، بهره‌مندی ذریه او از محصولات با هدف شکرگزاری، توفیق اقامه نماز برای خود و فرزندان، قبول شدن دعاها و آمرزش الهی برای خود، والدین و همه مؤمنان.

این آیات آموزش بسیار مناسبی برای همه مؤمنان است که چگونه دعا بکنند و از خداوند چه چیز بخواهند و بجا هست از آن حضرت بیاموزیم که هم به فکر اصول دین، توحید و معاد باشیم و هم فروع دین، نماز؛ هم به فکر خود باشیم و هم به فکر دیگران؛ هم به نسل آینده بیندیشیم و هم به گذشتگان؛ به ویژه والدین. هم برای دنیای خود دعا کنیم و هم آخرت، هم به فکر امنیت جامعه باشیم و هم اقتصاد.

## ۳. دعا برای پدر و مادر

حضرت ابراهیم علیه‌السلام با این جمله ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ دعای خود را

۱. فاطر، ۱۵.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ابراهیم، آیه ۴۱.

ختم نموده است و این آخرین دعایی است که در این جا از حضرت نقل شده است. این دعا شبیه به آخرین دعایی است که قرآن از حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده که گفته است:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾<sup>۱</sup>

این آیه برای دلالت دارد که ابراهیم، فرزند آزر مشرک نبوده، زیرا در این آیه برای پدر حقیقی خود طلب مغفرت کرده است، در حالی که خود حضرت سنین آخر عمر را می‌گذراند و در اوائل عمر بعد از وعده‌ای که به آزر داده، از وی بی‌زاری جسته است.

در اول به وی گفته بود: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي﴾<sup>۲</sup> و نیز گفته است: ﴿وَاعْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ﴾<sup>۳</sup> و سپس از او بی‌زاری جسته است، که قرآن کریم چنین حکایت می‌کند: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾<sup>۴</sup>، بعد از این که مشخص شد آزر، اهل بازگشت به سوی خدا نیست، از او بی‌زاری جسته و دیگر برای او استغفار نکرد.<sup>۵</sup>

بنابراین دعای در این آیه پدر و مادر واقعی خود بوده که درسی برای همه انسان‌ها است که حتی در زمان پیری و اواخر عمر، دعاگوی والدین خود باشند.

#### ۴. وظایف فرزندان برابر پدر و مادر

یکی از مهم‌ترین دستورات اخلاقی انسان در مکتب اسلام که در قرآن کریم نیز بارها مطرح شده، وظیفه‌شناسی فرزندان برابر پدر و مادر است. برخی تصور می‌کنند که برابر پدر و مادر هیچ وظیفه‌ای ندارند. برخی دیگر گمان می‌کنند، پدر و مادر تا زمانی که در قید حیات هستند بر انسان حق دارند؛ اما در مکتب قرآن کریم، نه تنها برابر پدر و مادر زنده، باید احساس وظیفه و احترام کرد، بلکه بعد از مرگ آن‌ها نیز باید به فکر آن‌ها بود و پیوسته برای آن‌ها همچون حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ طلب آموزش کرد که آن حضرت، الگوی مناسب و کاملی برای مؤمنان است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup>. باید ابراهیم‌وار، برابر والدین، وظیفه‌شناس بود و در رفع احتیاجات آن‌ها در دنیا اهتمام ورزید و به فکر آخرت آن‌ها بود و از

۱. نوح، ۲۸: پروردگارا! مرا و والدین مرا و هر که با ایمان به خانه من درآید و همه مؤمنین و مؤمنات را ببامرز!

۲. مریم، ۴۷: سلام بر تو! به زودی برای تو طلب مغفرت می‌کنم.

۳. شعراء، ۸۶: و به لطف خود از پدرم در گذر و هدایت فرما که وی سخت از گمراهان است.

۴. سوره توبه، ۱۱۴: استغفار ابراهیم برای پدر خود، بعد از وعده‌ای بود که به وی داده بود و پس از آنکه بر او (ابراهیم) معلوم شد که او دشمن خداست، از او بی‌زاری جست.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

خداوند، برای ایشان تقاضای عفو و مغفرت کرد. در ضمن، از این آیه چنین فهمیده می‌شود که طلب مغفرت فرزندان برای پدر و مادر، مؤثر و کارساز است.

### ۵. اهمیت قیامت

از موضوعات بسیار مهم که در قرآن کریم، پیوسته بر آن تأکید شده است و فکر همه انبیا علیهم‌السلام را به خود مشغول کرده بود، موضوع معاد و مسأله پس از مرگ - به ویژه لحظه برپایی قیامت و فرا رسیدن حسابرسی انسان - می‌باشد. هول و وحشت آن روز را قرآن کریم چنین ترسیم می‌کند: ﴿يَوْمَ يُفْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ \* لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۱</sup> روزی که انسان از برادر خود می‌گریزد و (از) مادر و پدرش (و نیز از) همسر و فرزندان. در آن روز، هر کدام از آن‌ها وضعی دارند که او را کاملاً به خود مشغول می‌کند.

لذا در این آیه، حضرت ابراهیم علیه‌السلام که از پیامبران اولوا العزم است، بر آمرزش خویشتن، والدین خود و مؤمنان در روز برپایی حساب تأکید می‌کند و آن‌را از خداوند تقاضا می‌نماید. شایسته است مؤمنان نیز همواره به فکر آن لحظه حساس و سرنوشت‌ساز باشند و در این زمینه نیز به انبیای الهی تاسی کنند و برای قیامت توشه‌ای بفرستند:

برگ عیشی به گور خود فرست  
کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

### پیام‌ها

۱. دعا نقشی مؤثر و پُر دامنه‌ای در زندگی و سعادت انسان دارد: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾.
۲. در دعا کردن فقط به خویشتن نیاندیشیم و به فکر دیگران نیز باشیم: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ...﴾.
۳. در دعا، فقط برای دنیای خود دعا نکنیم، بلکه آخرت را نیز پیوسته در نظر داشته باشیم: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾.
۴. همه انسان‌ها - حتی انبیای بزرگ - در قیامت به آمرزش الهی نیازمند هستند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي... يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾.
۵. دعا در حق دیگران، ارزشمند و پسندیده و روش و سنت عملی انبیای الهی است: ﴿وَوَ...﴾.

۱. عبس، ۳۴ - ۳۷.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۹۳.

لِوَالِدَيْ وَلِمُؤْمِنِينَ ﴿۶﴾.

۶. در دعا، مقدم داشتن خود بر دیگران مانعی ندارد: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيْ وَلِمُؤْمِنِينَ ﴿۶﴾.

۷. انسان در دعا، هم باید به فکر نسل قبل باشد: ﴿وَلِوَالِدَيْ وَلِمُؤْمِنِينَ ﴿۶﴾ و هم به فکر نسل بعد:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ﴿۷﴾.

## درس ۲۶۱ \* صفحه ۲۶۱ قرآن مجید

### تقاضای مردود

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْلَمَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ

و مردم را هشدار ده، به روزی که عذاب بر آنان می آید، پس آنان که ستم کرده اند می گویند: (ای) پروردگار ما! (عذاب) ما را تا سرآمد نزدیک، به تأخیر انداز، تا دعوت تو را قبول کنیم و از فرستادگان پیروی کنیم. (به آنان گفته می شود): «مگر شما پیش از این سوگند نمی خوردید که شما را هیچ نابودی نیست.

#### مقدمه

خداوند خالق ما و عوالم مختلف است و آگاه بر همه اتفاقات و رخدادهای آینده است و از طرفی یکی از اهداف خلقت انسان رشد و تعالی او در دنیا و بهره مندی در آخرت است و از آنجایی که خدا دوست دار آسایش انسان در آخرت است، لذا ابزار راحتی و آسایش را تدارک دیده و پیامبران الهی را برای راهنمایی بشر فرستاده و پیام های نجات بخش را با زبان اولیای خود به گوش مردم رسانده، تا همه در سایه پیروی از آنها و عمل به این دستورات، راه سعادت را بیمایند.

در این میان گاهی از بشارت ها و گاه از اندازها استفاده کرد، تا مردم را بهتر به این مهم راهنمایی کند و آیه مورد نظر نیز یکی از همان اندازهای الهی است که مردم را هشدار داده است.



## واژه‌ها

**أَخْرَجْنَا:** تأخیر انداز. (فعل امر حاضر باب تفعیل از ماده «أَخْرَجَ»)  
**نُجِبُ:** قبول کنیم. (فعل مضارع باب افعال از ماده «جوب»)  
**زَوَالٍ:** برافتادگی، انقراض، نابودی. (مصدر وزن فَعَال به فتح «فاء»)

## نکته‌های تفسیری

## ۱. انذارهای الهی

انذار مقابل بشارت است و همه انبیا مُبَشِّر و مُنذِر بودند، بشارت به این که ایمان، عمل صالح، تقوا و اتصاف به صفات حمیده موجب رستگاری، سعادت، نیل به بهشت و فیوضات الهی می‌شود و انذار به این که شرک، کفر، ضلالت، معاصی و صفات خبیثه باعث بدبختی، شقاوت، غضب الهی، عقوبات و عذاب‌های دنیوی و اخروی می‌گردد.<sup>۱</sup>

در این آیه خداوند انذار و هشدار دیگری برای گروهی از انسان‌ها داده است که در حقیقت با توجه به چند آیه قبل انذار بعد از انذار است که میان این دو تفاوت‌هایی است:

الف. انذار در دو آیه قبلی انذار به عذابی است که خداوند برای روز قیامت آماده کرده است؛ اما انذار در این آیه و ما بعد آن، انذار به عذاب استیصال دنیوی است.

ب. انذار اول، انذار به عذاب قطعی است که هیچ قدرتی آن را از ستمکاران و حتی از یک فرد ستمکار بر نمی‌گرداند، به خلاف انذار دومی که هر چند از امت ستمکار بر نمی‌گردد؛ ولی از یک فرد قابل برگشت است، لذا می‌بینیم که خدای تعالی در انذار اولی تعبیر به ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ﴾ کرده و در دومی فرمود: ﴿فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و نفرمود «فَيَقُولُونَ»؛ این خود شاهد است که افرادی از عذاب دومی که همان عذاب استیصال است استثنا می‌شوند. آری! مؤمنین هیچ وقت به چنین عذابی که به کلی ایشان را منقرض کند، مبتلا نمی‌گردند و این عذاب مخصوص امت‌ها است که به خاطر ظلم خود بدان دچار می‌گردند، نه تمام افراد امت، لذا می‌بینیم خدای تعالی می‌فرماید: ﴿لَمَّا نُبَيِّنْ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۲</sup> رسولان و مؤمنین را نجات خواهیم داد.<sup>۳</sup>

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۲.

۲. سوره یونس، ۱۰۳؛ ما رسولان خود و مؤمنان را نجات می‌دهیم چنان که ما بر خود فرض کردیم که اهل ایمان را نجات بخشیم.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

## ۲. عذاب استیصال

عذاب استیصال عذابی است که اصل را برمی کند؛ می گویند فلان کس مستأصل شد؛ یعنی ریشه و اصل او کنده شد.

عذاب استیصال دامنگیر بعضی؛ مثل قوم فرعون و قوم عاد شد که اصل و ریشه اینها را بر داشت. در این آیه هم، مردم را از این عذاب در دنیا می ترساند<sup>۱</sup> و روزی که چنین عذاب هایی بیاید، روزی هست که زمین را از آلودگی و پلیدی شرک و ظلم پاک می کند و دیگر به غیر از خدا کسی در روی زمین عبادت نمی شود، زیرا دعوتی عمومی است و مقصود از امت هم تمامی ساکنین عالم هستند. وقتی به وسیله عذاب استیصال، شرک ریشه کن شود، دیگر جز مؤمنین کسی باقی نمی ماند، آن وقت است که دین هر چه باشد برای خدا خالص می شود.<sup>۲</sup>

## ۳. جایگاه اجرای عذاب استیصال

به دو دلیل جایگاه این عذاب دنیا است: یکی این که اینها نگفتند ﴿رَبِّ اِزْجَعُونَ﴾؛<sup>۳</sup> ما را برگردان! چنان چه که در سوره «مؤمنون» است یا نگفتند: ﴿يَا لَيْتَنَا زُودُ﴾<sup>۴</sup> چنان چه که در سوره «انعام» است، بلکه می گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِنَا﴾؛ یعنی قدری مهلت بده! معلوم می شود هنوز نمرده اند. دوم این که در قیامت سخن برای همه است؛ اما این جا در صدر آیه آمده است که ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ﴾، سپس می گوید: ﴿فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾، نه «فبقولوا»، اگر مربوط به معاد بود باید همه مردم بگویند، چون مشکل قیامت برای همه مردم است؛ مثل آن جا که دارد ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمُرءُؤُا مِنْ أَخِيهِ﴾،<sup>۵</sup> پس این چنین نیست که «يوم يفر الظالم من أخيه» باشد. از تناسب صدر و ساقه معلوم است که اگر فرمود: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ﴾ و از این که فرمود: ﴿فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ معلوم می شود این مربوط به عذاب دنیا است و در عذاب دنیا است که وقتی عذاب الهی رسید؛ انبیا و پیروان ایشان سالم مانده و دیگران در زحمت هستند.<sup>۶</sup>

## ۴. عدم پذیرش تقاضای مهلت

در آیات مختلفی می خوانیم که بدکاران و ستمگران در مواقع گوناگون تقاضای بازگشت به

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ابراهیم، آیه ۴۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۳. مؤمنون، ۹۹.

۴. انعام، ۲۷.

۵. عبس، ۳۴.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ابراهیم، آیه ۴۴.

زندگی برای جبران گذشته خود می‌کنند.

بعضی از این آیات مربوط به روز قیامت و رستاخیز است؛ مانند ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقُفُّوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا زُودُ وَلَا نُكَدِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.<sup>۱</sup> بعضی دیگر مربوط به فرا رسیدن زمان مرگ است؛ مانند ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾.<sup>۲</sup> این وضع هم چنان ادامه دارد تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد. در این هنگام عرض می‌کند: خداوند! مرا باز گردان، شاید آن چه را که کوتاهی کرده‌ام جبران کنم و عمل صالح انجام دهم.

گاهی در مورد نزول عذاب‌های نابود کننده وارد شده است؛ مانند آیه مورد بحث که می‌گوید به هنگام نزول عذاب، ظالمان تقاضای تمديد مدت و ادامه مهلت می‌کنند؛ ولی جالب این که در تمام این موارد پاسخ منفی به آنها داده می‌شود.

دلیل آن هم معلوم است، زیرا هیچ‌یک از این تقاضاها جنبه واقعی و جدی ندارد، اینها عکس‌العمل آن حالت اضطرار و پریشانی فوق‌العاده است که در همه اشخاص نیز پیدا می‌شود و هرگز دلیل بر دگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست. این مانند حالت مشرکانی است که به هنگام گرفتاری در گرداب‌های هولناک دریاها، مخلصانه خدا را می‌خواندند؛ ولی به مجرد این که طوفان فرو می‌نشست و به ساحل نجات می‌رسیدند همه چیز را فراموش می‌کردند، لذا قرآن در بعضی از آیات که در بالا به آن اشاره شد صریحاً می‌گوید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ بِعَابِدِينَ﴾: اگر اینها بار دیگر به زندگی عادی برگردند، باز همان برنامه را ادامه می‌دهند و به اصطلاح همان آتش و همان کاسه است، هیچ‌گونه تغییری در روش آنان پدیدار نخواهد گشت.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. هشدار و تهدید، از راه‌ها و شیوه‌های تربیت و هدایت گمراهان است: ﴿وَأَنْذِرْ﴾.
۲. ظالمان و کافران روزی پشیمان می‌شوند؛ اما فرصت‌های از دست رفته باز نمی‌گردد: ﴿أَخْرَجْنَا﴾.
۳. ظالمان به وقت مشاهده عذاب خواستار مهلتی کوتاه می‌شوند: ﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ﴾.

۱. انعام، ۲۸.

۲. مؤمنون، ۹۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۸۱.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۹۷.

۴. هنگام نزول عذاب الهی، راه فرار و توبه بسته می‌شود: ﴿أَوْ لَمْ تَكُونُوا﴾.
۵. خدا و رسول او، مردم را به استفاده صحیح و بهره‌برداری کافی از فرصت‌ها و امکانات زندگی برای هدایت و دینداری دعوت می‌کنند: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ... فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُحِبِّ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾.
۶. پاسخ به دعوت خدا و پیروی از رسولان الهی موجب مصونیت از عذاب الهی است: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُحِبِّ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾.

## درس ۲۶۲ \* صفحه ۲۶۲ قرآن مجید

### صیانت قرآن از تحریف

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ<sup>۱</sup>

همانا ما خود، این قرآن را فرو فرستادیم و قطعاً (خود) نگهبانان آن هستیم.

#### مقدمه

قرآنی که امروز در دست مسلمانان جهان است، همان است که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گردید. از سوی دیگر، قرآن معجزه جاوید و ملاک حقانیت دین مبین اسلام است؛ با این تفصیل، چه ضمانتی بر مصونیت آن می باشد و دلایل صیانت آن چیست؟ این آیه یکی از آیاتی است که دلالت بر حفظ و صیانت آن از هرگونه تحریفی دارد.

#### واژه‌ها

ذِّكْرٌ: یادآوری در مقابل غفلت و نسیان.<sup>۲</sup>

حَافِظُونَ: نگهبانان. اسم فاعل از ماده «حفظ»

نَزَّلْنَا: فرو فرستادیم. فعل ماضی متکلم باب تفعیل از ماده «نزل»

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تضمین الهی

دین اسلام، دین خاتم و پیامبر ﷺ نیز خاتم الانبیاء است و شریعت اسلام باید تا قیامت

۱. حجر، ۹.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵: قرآن، چون یادآور و بیان کننده حقایق دنیا و آخرت است، ذکر نامیده می شود.

باقی باشد، پس خداوند، باید به حضرت، معجزه‌های جاوید عنایت کند. بزرگ‌ترین معجزه آن حضرت، قرآن کریم است؛ لذا قرآن باید تا پایان جهان باقی بماند، تا بر همه بندگان حجت باشد.<sup>۱</sup>

در این آیه برای دلداری به پیامبر ﷺ از یک سو و اطمینان خاطر به همه مؤمنان راستین از سوی دیگر، چنین تضمین می‌دهد که ما این قرآن را که مایه تذکراست نازل کردیم و ما به طور قطع، آن را حفظ خواهیم کرد.

## ۲. نزول و حفظ قرآن

در این آیه کوتاه، به دو مطلب بسیار مهم از سوی خدا تصریح شده است که هر کدام با چندین تأکید همراه است: اول این که می‌فرماید نزول این قرآن از سوی خداست یعنی سند این کتاب مهم به خدا بر می‌گردد ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ در همین چند کلمه، سه بار تأکید کرده که نزول قرآن از ناحیه خدا است که هیچ شائبه‌ای برای کسی پیش نیاید که شاید کسی دیگر این قرآن را نوشته باشد و همچنین چندین تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحول بیان شده است. حتی در آیات دیگری از قرآن نیز به این مطلب توجه داده و تأکید می‌کند؛ از جمله: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾؛<sup>۲</sup> هیچ‌گونه باطلی از پیش‌رو و از پشت سر (از هیچ طریقی) به قرآن راه ندارد.

## ۳. استدلال منطقی بر عدم تحریف قرآن

نقد هر کتاب یا مطلب علمی، سه راه دارد:

الف. نقض

در نقض، اصل دلیل مطرح شده را رد می‌کنند و قبول ندارند و می‌گویند همین دلیل در جای دیگر، چنین نتیجه‌ای را نمی‌دهد.

ب. منع

هر استدلالی شامل «صغرا و کبرا» می‌باشد؛ در منع، می‌گویند مقدمات دلیل؛ یعنی «صغرا و کبرا»، احتیاج به اثبات دارد و این استدلال شما مشکل داخلی دارد.

ج. معارض

معارض در جایی است که در عرض استدلال و برهان شما، استدلال و برهانی دیگر اقامه

۱. اطيپ البيان في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۱۲.

۲. فصلت، ۴۲.

شود و برخلاف حرف شما نتیجه بدهد. نقد بر قرآن از راه‌های سه‌گانه محال است، چون نه در قرآن نقض راه دارد، نه منع راه دارد و نه معارضه.

اگر بخواهید نقض کنید؛ یعنی همین آیات و ادله را در موردی جاری کنید، برخلاف توحید یا نبوت یا معاد نتیجه بگیرید، این مستحیل است.

اگر بخواهید در درون مقدمات و آیات رخنه کنید و صغرا یا کبرا را منع کنید، ممتنع است. اگر بخواهید در برابر ادله قرآن، دلیل دیگری در عرض قرآن اقامه کنید، این هم مستحیل است. از آن جا که هیچ کدام از این سه مسیر منطقی، راه ندارد، لذا تحریف در قرآن راه ندارد. به بیانی دیگر تا به امروز کسی نتوانسته با ادله منطقی، خدشه‌ای بر قرآن وارد کند. پس قرآن مصون از هرگونه تحریفی بوده و خداوند آن را به خوبی صیانت نموده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. عدم تحریف قرآن با عوامل تاریخی و اجتماعی

الف. اهتمام مسلمانان به قرآن

از همان روزهای نخست نزول قرآن، کاتبان وحی، آیات قرآن را می‌نوشتند و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند و در نمازهای پنج‌گانه خود، آن را تکرار کنند. گروه عظیمی، آیات قرآن را به خاطر می‌سپردند و حفظ می‌کردند؛ تعلیم آن را مهریه زنان قرار می‌دادند و کودکان را از آغاز عمر با قرآن مأنوس می‌کردند. این اهتمام شدید مسلمانان به قرآن و نیز مجموع این امور و جهات دیگر، سبب شد کمترین تغییر و تحریفی در قرآن راه نیابد.<sup>۲</sup>

ب. دعوت پیشوایان اسلام به قرآن

همه امامان معصوم علیهم‌السلام و پیشوایان اسلام، مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند. این خود نشان می‌دهد که کتاب آسمانی در همه قرون به صورت یک مجموعه دست نخورده بوده است؛ در غیر این صورت، عکس‌العمل و اعتراض آنان را برمی‌انگیخت.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تأیید قرآن موجود می‌فرماید:

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجر، آیه ۹.

۲. قرآن، نه تنها قانون اساسی برای مسلمانان، بلکه همه هستی آن‌ها را تشکیل می‌داد؛ به ویژه در آغاز اسلام هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت، قرائت، حفظ، تعلیم و تعلم مخصوص قرآن بود. قرآن، یک کتاب متروک در گوشه خانه یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود، تا کسی بتواند از آن کم کند یا بر آن بیفزاید.

کتاب خدا میان شما است؛ سخنگویی است که هرگز زبان او به گندی نمی‌گراید و خانه‌ای است که هیچ‌گاه ستون‌های آن فرو نمی‌ریزد.<sup>۱</sup>

ج. حدیث ثقلین

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبه را برای شما به یادگار می‌گذارم؛ نخست قرآن و دیگری اهل بیت من است که اگر دست از دامن این دو برندارید، هرگز گمراه نخواهید شد. این روایت که با طُرُق معتبر و متعدد از پیامبر ﷺ نقل شده، خود دلیل دیگری بر اصالت قرآن و محفوظ بودن آن از هر دگرگونی است.

د. معیار سنجش

قرآن، معیار سنجش صدق و کذب اخبار به مسلمانان معرفی شد. در روایات می‌خوانیم احادیث را به قرآن عرضه کنید؛ هر حدیثی موافق قرآن است، حق است و هر حدیثی مخالف آن است، نادرست. اگر بر فرض تحریفی در قرآن حتی به صورت نقصان رخ داده بود، هرگز ممکن نبود معیار سنجش حق از باطل و همچنین معیار صحت و سقم حدیث معرفی شود.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. قرآن نه از بشر است و نه از فرشته، بلکه از ناحیه خداست: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾.
۲. قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾.
۳. مصونیت قرآن از تحریف در امتداد تاریخ و آینده‌ی آن از جمله اخبار غیبی قرآن و معجزات آن است: ﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.
۵. قرآن، تحت حفاظتِ همیشگی خداوند و مصون از هرگونه تحریف و زوال است: ﴿إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴. «و کتاب الله بین اظهرکم، ناطق لا یعی لسانه و بیت لا تهدم ارکانه، و عز لا تهزم اعوانه».

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۹.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۲۳.

۴. «لَحَافِظُونَ»، اسم فاعل بوده و بیانگر دوام است.



## درس ۲۶۳ \* صفحه ۲۶۳ قرآن مجید

### سرچشمه هستی

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ<sup>۱</sup>

و هیچ چیزی نیست، مگر این که گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

#### مقدمه

همه اشیا و موجودات در عالم دارای دو حقیقت هستند: یک حقیقت مُلکی که در عالم طبیعت دارند و ما شاهد آن هستیم و می‌بینیم، و یک حقیقت ملکوتی که برای همه قابل درک و مشاهده نیست؛ آیه مورد بحث به حقیقت ملکوتی اشیا اشاره دارد.

#### واژه‌ها

**خَزَائِنُهُ**: گنجینه‌های آن. (جمع خزینه از ماده «الْخَزْنُ»)  
**بِقَدَرٍ**: به اندازه‌ای. مصدر.<sup>۲</sup> (از ماده «قدر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. مراد از خزائن خداوند

در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که خداوند خزائنی دارد، خزائن آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و یا خزائن هر چیز نزد او است.<sup>۳</sup>

۱. حجر، ۲۱.

۲. در اینجا به معنای تقدیر و اندازه‌گیری و اندازه و بیان کمیت شیء است و در معانی غیر محسوس نیز به کار می‌رود.

۳. انعام، ۵۰؛ و هود، ۳۱؛ و منافقون، ۷.

«خزائن» جمع «خزانه» به معنای محلی است که انسان اموال خود را برای محافظت و نگهداری در آن جمع‌آوری می‌کند.

بدیهی است کسی اقدام به جمع‌آوری و حفظ چیزی می‌کند که قدرت او محدود باشد لذا در موقع توانایی، آن‌چه لزوم آن را احساس می‌کند برای موقع ضرورت در خزانه گردآوری می‌کند؛ ولی این مفاهیم در مورد خداوند مسلماً صحیح نیست؛ به همین دلیل جمعی از مفسران، خزائن الله را به معنی «مقدورات الهی» تفسیر کرده‌اند؛<sup>۱</sup> یعنی همه چیز در خزانه قدرت خدا جمع است و هر مقدار از آن را لازم و صلاح بداند ایجاد می‌کند.

## ۲. انواع خزائن

قرآن دو گونه خزائن می‌شناسد:

الف. خزائن مُلکی: که به صاحبان ثروت اختصاص دارد (اموال ذخیره شده ثروتمندان)؛ مانند خزائن زمین در قصه حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام پس از آزادی از زندان: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۲</sup> (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاه هستم».

ب. خزائن ملکوتی: خزائن عالم غیب و نشئه ملکوت که مربوط به همه آسمان‌ها و زمین هستند و به خدا اختصاص دارند و جز او کسی در آن‌ها تصرف ذاتی و استقلالی ندارد.<sup>۳</sup>

## ۳. سه ویژگی خزائن

خزائن سه ویژگی مهم دارند:

الف. اندازه ناپذیری: خزائن غیب پیش از نزول به مرحله شهادت اندازه‌ای ندارند، بلکه هنگام فرود آمدن، محدود و مشخص می‌شوند؛ نظیر معارفی که در مخزن عقلی انسان حکیم است تا وقتی که در قلب و ذهن اوست، عربی، عبری، فارسی و رومی ندارد و مقدمه و فصول و

۱. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۴۲. مانند مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر و راغب در مفردات

۲. یوسف، ۵۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۶۳. و فطرت در قرآن، آیت الله، جوادی، ج ۱۲، ص ۱۳۱ و ۳۲: شی واحد از آن، جهت که به خدا ارتباط دارد و به لحاظ پیوند او با الله، ملکوت نامیده می‌شود و از آن، جهت که موقوف وجودی خود آن شیء است، مُلک نامیده می‌شود و معیار این دو، جهت از یکدیگر آن است که موطن ملکوت، موطن شهود، حضور، بیداری، تذکر و بندگی است و هرگز حجاب، خواب، غفلت، جهل، عصیان و نسیان را در آن راهی نیست؛ ولی موطن مُلک که همان نشئه دنیا است، دار حجاب، غرور، خواب، غفلت، جهل، نسیان، عصیان و دیگر نقایص است.

خاتمه‌ای ندارد؛ ولی همراه نوشتن یا سخنرانی، عربی و فارسی و غیره می‌شوند؛ یعنی وقتی از مرحله عقلانی حکیم تنزل می‌یابد اندازه می‌پذیرد.

ب. زوال و تغییر ناپذیری: بر پایه کلمه «عندنا» خزائن نزد خداست و چیزی که نزد خدا باشد، ثابت و زوال ناپذیر است: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾.<sup>۱</sup>

ج. تنزل تجلی‌گونه: تنزل از مخزن الهی به نحو تجلی است نه تجافی؛ یعنی از نوع نزول قطره‌های باران از بالا به پایین نیست که وقتی بالا هست پایین نیست و به عکس، بلکه نظیر انتقال مطلب علمی از ذهن عالم به ذهن عالم دیگری است که اصل مطلب قبل از گفتن و در حال گفتن و پس از آن نزد عالم است و شیء منتقل شده تجلی محتوای قلب و ذهن عالم است، نه تجافی.<sup>۲</sup>

#### ۴. ملکوت عالم

همه پدیده‌های زمینی و هر چه در عالم طبیعت است، حتی حوادث روزانه بدون منشأ آسمانی نیست و ریشه آن در نشئه علم خداوند است.<sup>۳</sup> از این رو این اشیا که ما در اطراف خود و عالم ملک می‌بینیم، حقیقتی نیز در عالم بالا و ملکوت دارند و چیزی که از آسمان و عالم بالا پدید می‌آید، با نزول همراه است؛<sup>۴</sup> به همین خاطر درباره انعام و آهن تعبیر به انزال شده است: ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾<sup>۵</sup> و ﴿أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾.<sup>۶</sup>

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «أَنَّ فِي الْعَرْشِ تِمْتَالٍ جَمِيعَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَالَ وَهَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛<sup>۷</sup> همانا در عرش تماتلی از تمام آن چه خداوند در خشکی و دریا خلق کرده است وجود دارد و این تأویل آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ است.

#### ۵. آگاهان از عالم ملکوت

انسان کامل می‌تواند با اذن خداوند به همه مخازن، از لوح محو اثبات و لوح محفوظ یا

۱. نحل، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۶۵-۳۶۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۸۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۴، ص ۴۷۹.

۵. زمر، ۶. برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد.

۶. حدید، ۲۵. آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید است.

۷. بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۶۱.

بعضی از آن‌ها راه یابد و از اخبار آینده آگاه شود.<sup>۱</sup>  
 در قرآن می‌فرماید: ما ملکوت و حقایق آسمان‌ها و زمین را به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نشان دادیم: ﴿وَكَذَلِكَ نُزِيَ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾<sup>۲</sup>؛  
 از این رو آن چه به آدم تعلیم<sup>۳</sup> داده شد و به او ارائه گردید، همان حقایق ملکوتی و اسماء الله بود.<sup>۴</sup>  
 امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: ° به خدا سوگند! اگر بخواهم می‌توانم هر کدام از شما را از سرگذشت و سرنوشت و تمام شأن او آگاه کنم؛ اما می‌ترسم شما درباره من به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کافر شوید (و درباره من ادعای غلو کنید و با ارتداد خود از دین برگردید).

## ۶. نعمت به اندازه و معین

در آیات متعدّد به مسئله اندازه‌گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾؛<sup>۶</sup> خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است یا ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾؛<sup>۷</sup> و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد یا ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾؛<sup>۸</sup> همه چیز را آفرید و به دقت اندازه‌گیری نمود یا در آیه ۲۷ سوره «شوری» می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾؛ هرگاه خداوند روزی را برای بندگان خود وسعت بخشد، در زمین طغیان و ستم می‌کنند، از این رو به مقداری که می‌خواهد (و مصلحت می‌داند) نازل می‌کند که نسبت به بندگان خود آگاه و بیناست.  
 آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِإِقْدَارٍ مَعْلُومٍ﴾؛ و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.<sup>۹</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۰، ص ۱۱۵.

۲. انعام، ۷۵. و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد.

۳. بقره، ۳۱: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۱۶۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵. «وَ اللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِي بَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۶. طلاق، ۳.

۷. رعد، ۸.

۸. فرقان، ۲.

۹. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۵۲.

## پیام‌ها

۱. هستی، سرچشمه و منبعی دارد که در اختیار خداست و تنها بخشی از آن به دست ما می‌رسد که ما از آن آگاه هستیم: ﴿عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾.
۲. چیزی در هستی، بدون اندازه معین آفریده نشده است: ﴿بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾.
۳. خزائن الهی متعدّد و نزول رحمت او تدریجی است: ﴿نُزُلُهُ﴾، تنزیل به معنای نزول تدریج است.
۴. داشتن، دلیل مصرف کردن نیست، بلکه در مصرف باید حکمت، ظرفیت و ده‌ها نکته دیگر را در نظر گرفت: ﴿وَمَا نُزُلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾.

## درس ۲۶۴ \* صفحه ۲۶۴ قرآن مجید

### لطف الهی

نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup>

بندگانم را خبر ده که فقط من همان بسیار آمرزنده و مهربان هستم.

#### مقدمه

کسانی هستند که به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌اند، دچار ناامیدی از رحمت خدا می‌شوند. در این آیه خداوند، امید را در دل چنین کسانی زنده کرده و از دو صفت آمرزش و رحمت خود سخن به میان می‌آورد. این امیدآفرینی با جمله‌ای ظریف و حسّاس و سرشار از محبت در آیه فوق بیان شده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

نَبِيُّ: خبر ده. (فعل امر باب تفعیل از ماده «نبا»)

الْغُفُورُ: بسیار آمرزنده. (صیغه مبالغه از ماده «غفر» به معنی پوشاندن)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. برترین لطف خدا

این آیه، خبری خوشایند و فوق العاده مهم را با لحنی سرشار از محبت و نوازش به پیامبر خود می‌گوید: «(پیامبرم!) بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیم هستم». این جمله چند تأکید را به همراه دارد: حرف «أَنْتَ»، ضمیر «أَنَا» و «الف و لام» در «الغفور الرحیم» و نیز جمله

۱. حجر، ۴۹.

۲. تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۵۳.

اسمیه که این‌ها همه دلالت بر بالاترین مراتب بخشندگی ذات خداوند دارد. گفتن این مطلب نیز که به بندگانم برسان و نسبت دادن بندگان به خود و تأکید فراوان بر آمرزش و رحمت خود، نشانه‌هایی از لطف خدا بر بندگان خود است و اگر بنده خدا، لغزش‌هایی هم داشته باشد، باید به آمرزش و رحمت خداوند امیدوار باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. نقش این آیه در میان آیات

﴿تَوَكَّلْ عَلَىٰ عِبَادِي﴾ هم می‌تواند جمع‌بندی بحث‌های قبل باشد که مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان این کار را کرده‌اند، چون بحث‌های قبلی هم درباره متقین، عاصین، دوزخیان و بهشتیان بود، لذا می‌تواند جمع‌بندی آن‌ها باشد که خدا هم غفور رحیم است و هم عذاب الیم دارد و از طرفی طبق فرموده حضرت علامه طباطبایی علیه السلام سرفصل باشد برای جریان مهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام که ملائکه آمدند به حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت بدهند و عذاب قوم لوط را هم به همراه داشتند که برای يك عده تبشیر بود و برای عده دیگر عذاب.<sup>۲</sup>

## ۳. بیان لطف الهی در کلام اهل بیت علیهم السلام

الف. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر بندگان، اندازه عفو خدا را می‌دانستند، هیچ‌کس از هیچ حرامی دست بردار نبود و اگر مقدار عذاب او را می‌دانستند، خود را در عبادت هلاک می‌کردند.<sup>۳</sup>

ب. حارث بن مغیره گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم وصیت لقمان چه بوده؟ حضرت فرمود: در آن، امور عجیبی است به فرزند خود گفت: «از خداوند چنان بترس که اگر ثواب جن و انس را داشته باشی، باز شایسته عذاب باشی. چنان امیدوار باش که اگر به گناه جن و انس حاضر شوی، هر آینه شایسته رحم الهی باشی».

حضرت صادق علیه السلام در ادامه فرمود: پدرم فرمود: «مؤمن واقعی، مؤمنی است که در قلب او دو نور باشد: نور خوف و نور رجا، این دو باید مساوی هم باشند و هیچ‌یک بر دیگری فزونی نداشته باشد.

بنابراین نباید فقط به غفران و رحمت الهی اعتماد کرد و مغرور شد، بلکه باید عذاب و عقاب

۱. تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۵۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجر، آیه ۴۹.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۴۹: «عن قتادة قال: بلغنا عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: لو يعلم العبد قدر عفو الله تعالى ما تورع من حرام ولو علم قدر عقابه لبخع نفسه».

سبحانی را نیز یاد نمود.<sup>۱</sup>

#### ۴. عوامل مغفرت و رحمت الهی

در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است، از جمله:

- الف. ایمان: ﴿آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا﴾<sup>۲</sup>؛
- ب. تقوا: ﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛
- ج. پیروی از انبیا ﷺ: ﴿فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾<sup>۴</sup>؛
- د. عفو و گذشت از مردم: ﴿وَلْيَعْفُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾<sup>۵</sup>؛
- ه. قرض الحسنه و وام دادن به مردم: ﴿إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾<sup>۶</sup>؛
- و. جهاد: ﴿تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾<sup>۷</sup>؛
- ز. عبادت: ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾<sup>۸</sup>؛
- ح. دعا، اقرار به گناه، استغفار و انابه خود انسان: ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي... فَغْفِرْ لَهُ﴾<sup>۹</sup>؛
- ط. شفاعت و دعای اولیای خدا برای انسان: ﴿يَا أَبَا نَاسٍ اسْتَغْفِرْ لَنَا﴾<sup>۱۰</sup>.

#### پیام‌ها<sup>۱۲</sup>

۱. امیدوار ساختن مردم به رحمت الهی در کنار بیم دادن آنان از عذاب او، وظیفه اصلی برای مبلغان دینی است. ﴿تَنبِيْ﴾
۲. ایجاد حالت خوف و رجا و بیم و امید در انسان، از روش‌های هدایتی و تربیتی قرآن است: ﴿تَنبِيْ عِبَادِيْ أَيْ أَنَا الْعَفْوُ الرَّحِيمُ \* وَأَنَّ عَذَابِيْ هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾.
۳. بخشندگی او همراه لطف و مهربانی است؛ نه تنها می‌بخشد، لطف هم می‌کند: ﴿الْعَفْوُ الرَّحِيمُ﴾.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷.

۲. طه، ۷۳.

۳. انفال، ۲۹.

۴. آل عمران، ۳۱.

۵. نور، ۲۲.

۶. تغابن، ۱۷.

۷. صف، ۱۱ و ۱۲.

۸. نوح، ۳ و ۴.

۹. قصص، ۱۶.

۱۰. یوسف، ۹۷.

۱۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۱۲.

۱۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۶۵.



۴. به رحمت الهی مغرور نشویم، چراکه عذاب او دردناک است: ﴿الْغَفُورُ الرَّحِيمُ...﴾ \*

۵. از وظایف پیامبر ﷺ امیدوار کردن بندگان خطاکار و گناه کار به غفران و رحمت خداوند است: ﴿بَعَثْنَا عَبْدًا أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.

## درس ۲۶۵ \* صفحه ۲۶۵ قرآن مجید

### گمراهی و نا امیدي

قَالَ وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ<sup>۱</sup>

(ابراهیم علیه السلام) گفت: و جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگار خود ناامید می شود؟!

#### مقدمه

از آیه ۵۴ به بعد سوره «حجر» قسمت های آموزنده ای را از تاریخ پیامبران بزرگ و اقوام سرکش به عنوان نمونه های روشنی از بندگان مخلص و پیروان شیطان، بیان می کند. جالب این که نخست از داستان مهمان های ابراهیم علیه السلام شروع می کند؛ همان فرشتگانی که در لباس بشر به سراغ او آمدند، نخست بشارت به تولد فرزندی برومند و سپس خبر از مجازات دردناک قوم لوط علیه السلام دادند.

چرا که در دو آیه قبل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده شد که هم مقام رحمت خدا را برای بندگان بازگو کند و هم عذاب الیم او را و در داستان مهمان های ابراهیم علیه السلام، دو نمونه زنده از دو صفت فوق دیده می شود.<sup>۲</sup>

در این آیه به تبیین مقام رحمت خدا از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می پردازیم.

#### واژه ها

يَقْنُطُ: ناامید می شود. (فعل مضارع از ماده «قنط»)<sup>۳</sup>

۱. حجر، ۵۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۹۸.

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۴۲: قنوط به ضم «قاف» به معنی یأس از خیر است.

رَحْمَةً: مهربانی و رِقَّتْ.<sup>۱</sup>  
الصَّالُونَ: منحرفان، گمراهان.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بشارت فرشتگان

فرشتگان الهی، مهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند و حضرت غذایی به عنوان پذیرایی از آن‌ها تدارک دید؛ اما آن‌ها دست به غذا نبردند؛ حضرت ابراهیم علیه السلام نگران شد.<sup>۳</sup> فرشتگان برای رفع نگرانی حضرت ابراهیم علیه السلام، خود را معرفی کرده و به او بشارت تولد اسحاق علیه السلام را دادند. حضرت ابراهیم علیه السلام که به کهولت رسیده بود و همسر او هم عقیم بود، با تعجب پرسید: با این وضعیت چگونه ممکن است که صاحب فرزند شویم؟ فرشتگان الهی به او گفتند که این سخن ما کلام پروردگار است و شما از رحمت پروردگار مأیوس مباش! شاید این سخن کمی برای حضرت ابراهیم علیه السلام گران آمد، لذا در پاسخ فرمود: ﴿مَنْ يَفْتَضِلْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الصَّالُونَ﴾؛ کسی از رحمت الهی مأیوس نمی‌شود جز گمراهان. این سخن حاکی از اعتقاد و اطمینان قلبی حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به خداوند کریم بود، بلکه تنها تعجب او بر اساس حساب و موازن طبیعی بوده که با این شرایط به صورت طبیعی چنین کاری رُخ نمی‌دهد.

### ۲. یأس و ناامیدی گناه کبیره

یکی از گناهان کبیره ناامیدی و یأس از رحمت خداوند است. این گناه، کفر است؛ یعنی اگر آدم به جایی برسد که پندار او این باشد که دیگر کار او تمام شده و کسی نیست مشکل او را حل کند و خیال می‌کند که از او هم دیگر کاری بر نمی‌آید و گمان می‌کند که دست او به جایی بند نیست، لذا ممکن است دست به خود کشی بزند؛ اما اگر انسان بداند مبدئی هست که کل این نظام و تمام قدرت‌ها در اختیار اوست و هیچ چیز نمی‌تواند او را عاجز کند، هیچ وقت مأیوس نمی‌شود.<sup>۴</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۶۹: مهربانی و رِقَّتْی که مقتضی احسان نسبت به شخص مرحوم است. رحمت از خدا، انعام و تفضل و از آدمیان، رِقَّتْ قلب و عاطفه است.

۲. اسم فاعل، جمع «صَالٌ» از ماده «ضَلَّ» به معنی انحراف از حق است.

۳. در گذشته چنین مرسوم بود و امروزه هم در بعضی از طوایف هنوز مرسوم است که وقتی غذای شخصی را خوردند به حرمت آن نان و نمک به آن شخص آسیب نخواهند رسانند..

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجر، آیه ۵۶.

### ۳. یأس و گمراهی

ملائکه با توجه به احتمال یأس در حضرت به او گفتند که از رحمت پروردگار مأیوس نباش! پاسخ حضرت ابراهیم علیه السلام حاکی از این است که کسی که از رحمت الهی مأیوس باشد گمراه است؛ آیا واقعاً کمی یأس و ناامیدی باعث ضلالت و گمراهی انسان می‌گردد؟

ضلالت و گمراهی به مجرد انحراف و اعوجاج از صراط مستقیم تحقق پیدا می‌کند، چه در باب توحید باشد یا عدل یا نبوت انبیا علیهم السلام یا امامت ائمه علیهم السلام یا در خصوصیات معاد یا در انکار ضروریات دین یا مذهب حقه اثنی عشری یا بدعت در دین یا شک در یکی از این امور و لوازم اسلام یا شیعه.<sup>۱</sup> بنابراین کسی که مأیوس و ناامید از رحمت پروردگار است، معلوم می‌شود که خدا را شناخته یا او را قادر بر همه چیز ندانسته یا در شناخت صفات الهی کوتاهی کرده، که چنین کسی از صراط مستقیم منحرف شده است و همین مقدار انحراف برای گمراهی او کافی است.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. یأس از رحمت خداوند، نشانه گمراهی و امری نکوهیده است: ﴿وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾.
۲. یأس و ناامیدی را با یاد رحمت و ربوبیت خداوند درمان کنیم: ﴿رَحْمَةً رَبِّهِ﴾.
۳. کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مأیوس نمی‌شوند: ﴿مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾.
۴. خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم: ﴿بَشِّرْنَا﴾؛ به فرموده امام باقر علیه السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط علیهم السلام بود.<sup>۳</sup>
۵. کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مأیوس نمی‌شوند: ﴿مَنْ يَقْنَطُ... إِلَّا الضَّالُّونَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۲.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۶۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۷۰.

۳. تفسیر صافی ذیل آیه.

۴. یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آن‌ها اعلام برائت می‌کنیم افراد مأیوس و ناامید هستند.

## درس ۲۶۶ \* صفحه ۲۶۶ قرآن مجید

### بردباری در برابر مخالفان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ<sup>۱</sup>

و ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است جز به حق نیافریده‌ایم و قطعاً رستاخیز آمدنی است؛ پس (در برابر بد رفتاری مردم) گذشت کن گذشتی نیکو.

#### مقدمه

از آن جا که گرفتاری انسان به سبب نداشتن عقیده صحیح و پای بند نبودن به مبدأ و معاد است، قرآن کریم، در این آیات پس از شرح حالات اقوامی؛ همچون قوم لوط، شعیب و صالح علیهم‌السلام که گرفتار آن همه بلا شدند، به مسأله «توحید» و «معاد» باز می‌گردد و در یک آیه به هر دو اشاره می‌کند. شیوه برخورد با کافران و مخالفان را نیز به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یادآور می‌شود.

#### واژه‌ها

السَّاعَةَ: رستاخیز.<sup>۲</sup>

لَأَتِيَةٌ: قطعاً آمدنی است.

الصَّفْحَ: صرف نظر کردن، گذشت کردن، چشم پوشی کردن.<sup>۳</sup>

۱. حجر، ۸۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۳۴: اسم از ماده «سوع» و به معنای جزئی از اجزای زمان که به قیامت تعبیر شده است.

۳. «الصفح» مصدر از ماده «صفح» و به معنای روی هر چیزی است؛ مانند صفحه و صورت، بنا بر این «اصفح» یعنی روی بگردان و صرف نظر کن.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حق، محور نظام هستی

مراد از حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین، هدفدار بودن عالم هستی است. عملی حق است که در آن، خاصیت و نتیجه‌ای باشد؛<sup>۱</sup> پس آفرینش جهان که براساس حق است، نظام خاصی دارد و هدف معینی را دنبال می‌کند. هرگز بطلان در نظام هستی راه ندارد. حتی کارهایی؛ مانند رانش زمین، سیل، زلزله و گاهی زیر و رو کردن زمین که کل آثار یک قوم محو می‌شود، همه حق است. پس عذاب الهی نسبت به تبهکاران و تأیید الهی نسبت به پرهیزکاران، همیشه هست و اختصاصی به عصر و زمان خاصی ندارد.

این نظام حق است و بعد از مرگ در روز حساب مشخص می‌شود و حق همیشه پیروز است، البته پیروزی در پایان هر دوره مشخص می‌شود؛ مانند بازی‌ها که هر کدام یک مدت زمانی دارد؛ مثلاً فوتبال که نود دقیقه است، دوره‌های تقابل حق و باطل هم مدت و زمان دارد، گاهی نود سال، گاهی نه سال یا پنج سال است. در هر مقطع تاریخی حق پیروز است.<sup>۲</sup>

### ۲. قطعیت قیامت

در این آیه، چنین خواندیم: ﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾؛ ساعت موعود، قطعاً خواهد آمد. همانطور که در بالا گفته شد حقانیت خلقت به معنای هدفدار بودن آن است و این بخش از آیه، قیامت را بخشی از اهداف خلقت دانسته است.

این جهان، جهان دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت که همان قیامت و رستاخیز است. این جهان، تنها برای این چند روز زندگی سرشار از ناراحتی‌ها آفریده نشده است، بلکه هدفی عالی‌تر دارد که بتواند این آفرینش بزرگ را توجیه کند. بنابراین حق بودن آفرینش آسمان و زمین و عالم هستی، خود دلیلی است بر این که رستاخیزی در پیش خواهیم داشت و گرنه آفرینش بیهوده خواهد بود.

### ۳. شیوه برخورد با مخالفان

در ادامه، خداوند به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که در برابر لجاجت، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه کافران، ملایمت و محبت، نشان داده و از کفر و عناد آن‌ها

۱. تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۶۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجر، آیه ۸۵.

صرف نظر کرده و آن‌ها را بیخشد؛ آن هم بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد، زیرا پیامبر ﷺ با داشتن دلیل روشن در راه دعوت و رسالتی که به آن مأمور می‌باشد، به خشونت نیازی ندارد. به علاوه خشونت برابر جاهلان، غالباً موجب افزایش خشونت و تعصب می‌شود.

#### ۴. چشم پوشی از مخالفان

کلمه «الصَّفْح» به معنی صورت می‌باشد. «فَأَصْفَحِ الصَّفْح»، یعنی روی بگردان؛ ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنین صفح به معنای ترک مؤاخذه است؛ مانند عفو؛ ولی از عفو بلیغ‌تر و رساتر است؛ لذا در قرآن کریم هر دو کنار هم آمده و فرموده است: ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾<sup>۱</sup> چون گاهی انسان عفو می‌کند؛ ولی صفح نمی‌کند و به تعبیری، چشم پوشی کردن و به روی خود نیارودن را «صفح» می‌گویند.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه ﴿فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ فرمود: «العفو من غير عتاب»<sup>۳</sup> منظور، عفو کردن خالی از سرزنش است.

#### پیام‌ها

۱. زیربنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو، باید ایمان به مبدأ و معاد و هدف‌گیری‌های صحیح باشد: ﴿خَلَقْنَا... بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ﴾.
۲. کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مرتبی و خلاق و علیم است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾.<sup>۴</sup>
۳. آفرینش جهان بدون برپایی قیامت، پوچ و عبث و به دور از حکمت و مصلحت خواهد بود: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ... إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ﴾.
۴. گذشت و برخورد کریمانه با دشمنان و کافران در ابتدای نهضت اسلامی و تبلیغات دینی، امری لازم و بایسته است: ﴿وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾.

۱. بقره، ۱۰۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۱۹۸.

۵. خدا می‌داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد.

## درس ۲۶۷ \* صفحه ۲۶۷ قرآن مجید

### تداوم بندگی

وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ<sup>۱</sup>

و پروردگار خود را پرستش کن، تا تو را یقین (مرگ) فرارسد.

#### مقدمه

از مهم‌ترین سؤالاتی که هر کس از خود می‌کند، این است که «ما برای چه آفریده شده‌ایم؟» و «هدف آفرینش انسان‌ها و آمدن به این جهان چیست؟» اگر فلسفه خلقت آدمی جز بندگی نیست ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup> و جایگاه انسان نزد خداوند متعال به اندازه میزان بندگی او برابر خداوند است، آثار و فواید این بندگی چیست و تا چه زمانی باید ادامه داشته باشد؟ آیه فوق به این سؤالات به صورت فشرده پاسخ داده است.

#### واژه‌ها

يَأْتِيكَ: تو را فرارسد. (فعل مضارع از ماده «أْتَى»)  
الْيَقِينُ: ثابت<sup>۳</sup> یا ثابت شده، مرگ.<sup>۴</sup>

۱. حجر، ۹۹.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۶۸: یقین، وصفی به معنی فاعل است؛ یعنی ثابت و واضح. شاید به معنی مفعول و ثابت باشد. یقین علمی است که از استدلال و تحقیق حاصل می‌شود، لذا علم خدا را یقین نمی‌گویند.

۴. از آن جا که کسی در وقوع مرگ شک نمی‌کند، بر آن یقین اطلاق می‌شود.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. شعار بندگی

این آیه، خطاب به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ ولی همه مؤمنان را نیز دربرمی‌گیرد و دستور می‌دهد که در همه عمر، دست از عبادت برنداشته و همواره پروردگار را بندگی کنند، تا یقین (مرگ) فرا رسد. همچنین آیه توجه می‌دهد که انسان شعار خود را محض عبودیت قرا داده و با تمام نیرو فرصت خود را صرف تقرب به ساحت پروردگار کند، تا یگانه گوهر درخشان عالم امکان گردد و به مقام محمود نائل شود.

### ۲. مقصود از یقین

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾؛ یعنی این قدر خدای سبحان را عبادت بکن تا یقین به تو برسد، نه تو یقین پیدا کنی و «اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ تَتَيَقَّنَ» نیست.<sup>۱</sup> مشهور میان مفسران، این است که منظور از «یقین» مرگ است. مرگ، به این سبب یقین نامیده شده است که یک امر مسلم است یا به این دلیل که به هنگام مرگ، پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق، برابر چشم انسان آشکار می‌شود و حالت یقین برای او پدید می‌آید. در سوره «مدثر» آیه ۴۶ و ۴۷ از قول دوزخیان می‌خوانیم: ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾؛ ما همواره روز رستاخیز را تکذیب می‌کردیم، تا این که یقین (مرگ ما) فرا رسید.<sup>۲</sup>

### ۳. عبادت لازمه معرفت

اینجا آخرین دستوری که درباره ارتباط با خداوند متعال صادر شده را بیان می‌دارد: مراقبت در پرستش و اطاعت خداوند و استمرار آن تا حصول یقین، ضروری است، چون یقین مقوله‌ی معرفتی است که غایت عبادت قرار گرفته، بنابراین عبادت که به معنای اطاعت خداوند است، وسیله‌ی تحصیل یقین است.

### ۴. تصویری نادرست

بعضی از منحرفان، آیه ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ را دستاویز قرار داده و می‌گویند: اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست؛ غافل از آن که خطاب آیه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که از روز نخست به یقین رسیده بود و برابر تطمیع و تهدیدهای کفار می‌فرمود: «اگر ماه را در یک

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجر، آیه ۹۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه خود بر نمی دارم» و با آن یقین، تا آخرین لحظه عمر عبادت می کرد.<sup>۱</sup> بنابراین برداشت غلط و تصور نادرست منحرفان، مبنی بر عدم لزوم عبادت خیالی باطل و با هدف سوء استفاده از آیات قرآن مطرح می شود.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مهم‌تر از عبادت، استمرار آن است: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.
۲. عبادت پروردگار، وظیفه بندگان در تمام عمر است: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.
۳. انسان، هنگام مرگ به حقایق آشنا شده و به آن‌ها یقین پیدا می کند: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.<sup>۳</sup>
۴. پیامبران و جانشینان آن‌ها و اولیای الهی ﷺ تحت تربیت و عنایت ویژه خداوند هستند: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۸۵.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۱۵.

۳. برداشت فوق از وجه تسمیه مرگ به «یقین» استفاده می شود؛ یعنی از این رو به مرگ «یقین» گفته می شود که با فرا رسیدن آن، حقایق برای انسان آشکار شده و به آن‌ها یقین پیدا می کند.

۴. اضافه صفت «رب» به «کاف» خطاب با توجه به آن که خداوند «رب» همه بندگان است، می تواند به جهت یاد شده باشد.

## درس ۲۶۸ \* صفحه ۲۶۸ قرآن مجید

### تسخیر دریا

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى  
الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ<sup>۱</sup>

و اوست کسی که دریا را مسخّر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری که آن را می پوشید  
از آن بیرون آورید و کشتی ها را در آن، شکافنده (آب) می بینی و برای آن که از فضل او بهره مند  
شوید و باشد که شما شکرگزار باشید.

#### مقدمه

می دانیم قسمت عمده روی زمین را دریاها تشکیل می دهند و نیز می دانیم نخستین جوانه  
حیات در دریاها آشکار شده و هم اکنون نیز دریا، منبع مهمی برای ادامه حیات انسان و همه  
موجودات روی زمین است و قرار دادن آن در خدمت بشر، یکی از نعمت های بزرگ خدا است.  
از این رو این آیه به بخش مهم دیگری از نعمت های بی پایان خداوند در مورد انسان ها که  
نعمت دریا باشد اشاره می کند.

#### واژه ها

طَرِيًّا: تازه ای. (صفت مشبّهه از ماده «طرو»)

حِلْيَةً: زیوری. (اسم جامد از ماده «حلی»)

مَوَاجِرَ: شکافندگان. (جمع ماخر، اسم فاعل از ماده «مخر»)

لِتَبْتَغُوا: طلب کنید. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «بغی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نعمت دریا

نقش دریا در زندگی انسان بسیار زیاد است. آب دریا در اثر گرمای حیات بخش خورشید، بخار شده و موجب پیدایش ابر و باران می‌گردد. سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر و عمق آن تأمین کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها است، همه اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد. مخصوصاً تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت، با توجه به این که در آن عصر و زمان از یک جهت و در عصر و زمان ما از جهت دیگر، گوشت‌های کهنه فراوان بوده و هست، اهمیت این نعمت و هم اهمیت تغذیه از گوشت تازه را آشکارتر می‌سازد.<sup>۱</sup>

البته نعمت دریا را به عنوان تنها منبع تمام نشدنی نمک که در خدمت انسان، قرار دارد، نباید فراموش کرد.

### ۲. دریاها و تأمین زینت انسان

یکی دیگر از منافع دریاها، مواد زینتی است که از آن‌ها استخراج می‌شود، لذا می‌فرماید: تا از آن زینتی برای پوشیدن استخراج کنید: ﴿وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾.<sup>۲</sup>

انسان مانند چهارپایان نیست که ذوق نداشته باشد، بلکه یکی از ابعاد معروف چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می‌دهد که سرچشمه پیدایش شعر و هنر اصیل و مانند آن‌ها است.

به همین دلیل در اسلام، استفاده از زینت به صورت معقول و به دور از هرگونه اسراف؛ مانند بهره‌گیری از لباس‌های خوب، انواع عطریات، بعضی سنگ‌های قیمتی و مانند آن - مخصوصاً در مورد زنان - که نیاز روح ایشان به زینت بیشتر است توصیه شده است؛ ولی باز تأکید می‌کنیم که باید خالی از اسراف و تبذیر باشد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. در سوره «الرحمن»، آیات ۱۹-۲۲ نیز می‌فرماید: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ \* فَتَأْتِي أَعْلَاهُ مَكَّانًا يَلْكَدَانِ \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا

النُّؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾؛ (دو دریا را روانه کرد تا به هم برسند. میان آن دو، مانعی است که به هم در نمی‌آمیزند. پس کدام یک از نعمت‌ها (نشانه‌ها) خدای خود را دروغ می‌انگارید؟! از آن دو، مروارید و مرجان، بیرون می‌آید).

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

### ۳. دریا و حرکت کشتی‌ها

سومین نعمت دریا را حرکت کشتی‌ها به‌عنوان يك وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندی‌های او، ذکر می‌کند و می‌فرماید: کشتی‌ها را می‌بینی که صفحه و گستره اقیانوس‌ها را می‌شکافند: ﴿وَتَرَى الْفُلَکَ مَوَاجِرَ فِیهٖ﴾<sup>۱</sup>.

حتی در عصر کنونی، با وجود انواع وسایط نقلیه زمینی و هوایی، کشتی، هنوز نقش عمده‌ای در حمل و نقل، ایفا می‌نماید.

توجه به این نکته که راه‌های دریایی از جاده‌های خشکی بسیار وسیع‌تر، کم‌خرج‌تر و آماده‌تر است و نیز توجه به این که کشتی‌های غول‌پیکر که گاهی به عظمت يك شهر می‌باشند، عظیم‌ترین وسیله نقلیه بشر را تشکیل می‌دهند، عظمت نعمت دریاها را برای کشتیرانی واضح‌تر می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۴. دریا و دعوت به خداشناسی

نکته مهم و قابل تأمل، این است که دریا در مقابل دشت، از منظر قرآن و حدیث، یکی از بزرگ‌ترین دلایل خداشناسی است.

به همین جهت، قرآن و احادیث اسلامی، جامعه انسانی را به مطالعه درباره دریا، آشنایی با شگفتی‌های دریا، نقش آن در زندگی انسان و دلالت آن بر آفریدگار حکیم جهان، تشویق می‌نمایند، تا آن‌جا که در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ، نگاه کردن به دریا، عبادت شمرده شده است: «الْتَّظَرُّ فِی ثَلَاثَةِ اَشْیَاءَ عِبَادَةٌ: التَّظَرُّ فِی وَجْهِ الْوَالِدِیْنِ وَ فِی الْمُصْحَفِ وَ فِی الْبَحْرِ»؛<sup>۳</sup> نگاه کردن به سه چیز، عبادت است: نگاه کردن به صورت پدر و مادر، به قرآن و به دریا.

امام صادق علیه السلام در حدیث معروف به «توحید مفضل»، با اشاره به برخی از منافع دریا و منافع کشف نشده دریا در آن روزها، می‌فرماید: اگر می‌خواهی گستردگی حکمت آفریدگار و کوتاهی و ناچیزی دانش آدمیان را بدانی، بر آن چه در دریاهاست، اندیشه کن: از انواع ماهیان و آبزیان و صدف‌ها و دیگر گونه‌های بی‌شمار (جانوران دریایی) که سودمندی آن‌ها شناخته نمی‌شود، مگر به تدریج که با پیدایش اسباب، مردم به آن‌ها پی می‌برند.<sup>۴</sup>

### ۵. نقش لباس در سلامت انسان

خداوند سبحان در این آیه زیور را لباس معرفی کرده است: ﴿حَلِیَّةٌ تَلْبَسُونَهَا﴾ چرا که باعث

۱. از آن‌جا که کشتی‌ها به هنگام حرکت، آب‌ها را با سینه خود می‌شکافند به آنها «ماخر» یا «ماخره» می‌گویند.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۰۹: «إِذَا زِدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ...».

پوشش و جمال ظاهر و بدن است.<sup>۱</sup> خداوند این جاذبه‌ها را به انسان می‌دهد، تا به خواسته‌های طبیعی و مشروع جمال طلبی، زیباخواهی و زینت جویی انسان پاسخ دهد. جامه تقوا نیز مانند لباس ظاهر، هم برای دفع تباهی و رفع آن است و هم برای جلب جمال. از این رو در روایات حلم را مایه زینت انسان معرفی می‌کند: ﴿اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ...﴾؛<sup>۲</sup> اما انسانی که جامه دفع و دفاع در بر نکند یا جامه جذب و جمال نیپوشد، گرفتار جامه ذلت می‌شود و لباس خواری در بر می‌کند، چنان که قرآن کریم درباره ناسپاسان به نعمت خدا می‌فرماید: ﴿فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ﴾؛<sup>۳</sup> اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید. در قیامت نیز لباس عذاب در بر می‌کنند: ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطَرٍ﴾.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند: ﴿سَخَّرَ الْبَحْرَ﴾.
۲. خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است: ﴿حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا﴾.
۳. خداوند، فواید و تفضلات بسیاری در دریا قرار داده که با تلاش و کوشش می‌توان از آن‌ها بهره‌مند شد: ﴿سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ... وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾.
۴. گرچه تلاش برای غذا از انسان است؛ اما رزق از خداست: ﴿لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾.
۵. توجه به دریا و نعمت‌های آن، علاوه بر ایجاد زمینه خداشناسی، باعث شکرگزاری انسان به درگاه خداوند است: ﴿سَخَّرَ الْبَحْرَ... وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.

۱. هر چیزی که انسان را می‌پوشاند و وی را احاطه می‌کند، خواه بدن را در بر بگیرد یا قلب و روح و مجاری ادراکی را، لباس است، بنا بر این لباس یا برای ظاهر و بدن است یا برای باطن و روح که لباس تقوا است. هریک از این دو لباس یا برای دفع نقص و ناملایمی است یا برای جذب کمال و حفظ حیثیت و آبرو؛ خدای سبحان برای هر یک از دفع، جذب، دفاع و جمال، لباسی فرستاده است: ﴿وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْخَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ﴾؛ و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و پیراهن‌هایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۵.

۳. نحل، ۱۱۲.

۴. ابراهیم، ۵۰.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۳۵۳.

۶. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۰۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۳۹.

## درس ۲۶۹ \* صفحه ۲۶۹ قرآن مجید

### بشمارش نعمتها

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر نعمت خدا را بشمارید، نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید؛ قطعاً خدا بسیار آمرزنده مهربان است.

#### مقدمه

در آیات پیشین، به ذکر نعمت‌های الهی پرداخته شد و آن چنان ریزه‌کاری‌های آن‌ها تشریح گردید که حس شکرگزاری هر انسان خردمندی را برمی‌انگیزد؛ از جمله این نعمت‌ها باران، نور آفتاب، انواع گیاهان، میوه‌ها و مواد غذایی دیگر است، همچنین حیواناتی که در خدمت بشر هستند و دریاها و کشتیرانی و بالاخره نعمت خلقت است.

#### واژه‌ها

**تَعُدُّوا:** بشمارید. (تعدّوا فعل مضارع مجزوم از ماده «عدد»)  
**لَا تُحْصُوهَا:** نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید. (فعل مضارع منفی باب افعال، از ماده «حصا»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. کثرت نعمت‌های الهی

آیه ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾، به گستردگی نعمت‌های الهی و بیرون بودن آن‌ها از حیطه شمارش اشاره کرده است، چون در حقیقت هر موجودی در مقایسه با نظام کلی عالم

نعمت است.<sup>۱</sup> سر تا پای وجود ما غرق نعمت است. در هر نفسی که فرو می‌رود و بر می‌آید، نه تنها دو نعمت که هزاران نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. هر لحظه که از عمر ما می‌گذرد، حیات و سلامت ما مدیون فعالیت میلیون‌ها موجود زنده در بدن و میلیاردها موجود دیگر در خارج از ما می‌باشد که بدون فعالیت آن‌ها ادامه حیات حتی یک لحظه هم ممکن نیست.<sup>۲</sup>

به قول عارف شوریده، باباطاهر همدانی:

به دریا بنگرم دریا تو بینم      به صحرا بنگرم صحرا تو بینم  
به هر جا بنگرم کوه و درو دشت      نشان از قامت رعنا تو بینم

## ۲. اساس نعمت‌ها

خدای سبحان، فراوانی نعمت را مرتبط می‌کند به این که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ این خود از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین تعلیل‌ها است، چون با این تعبیر می‌فهماند که خروج نعمت از حدّ شمارش از برکات دو صفت مغفرت و رحمت او است. با مغفرت او که همان پوشاندن است، بدی، نقص و قصور اشیا را می‌پوشاند و با رحمت او که اتمام نقص و رفع حاجت است، خیر و کمال هر چیز را ظاهر می‌کند و آن را به زیور جمال می‌آراید.<sup>۳</sup>

## ۳. مقایسه دو آیه<sup>۴</sup>

جمله ﴿إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ در آیه ۳۴ سوره «ابراهیم» و در آیه ۱۸ سوره «نحل» یکسان آمده؛ اما تفاوت در ذیل این دو بخش است، چون در سوره «ابراهیم» ذیل آن فرمود: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾؛ ولی در محل بحث سوره «نحل» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، نکته آن است که نعمت، غیرمتناهی است؛ ولی اگر به لحاظ مُنْعِم و خدا بخواهید سخن بگویید، مُنْعِمِ غفورِ رحیم است و اگر به لحاظ مُتَنَعِّم و انسان بخواهید بحث کنید، ظلوم کفار است. خدای نعمت بخش، هم غفور رحیم است که خود غفران و رحمت هم جزء نِعْمِ الهی است؛ اما مُتَنَعِّم و انسان، متأسفانه ظلوم کفار است، چون اکثر انسان‌ها از این نعمت

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۸۶.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

۴. در این آیه آمده است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾، در ذیل آن آمده است که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ اما در سوره مبارکه «ابراهیم» آیه ۳۴ فرمود: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾.



سوء استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۴. چگونگی شکرگزاری بر نعمت

خداوند سبحان می‌فرماید: شما حتی قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارید، چه رسد به قدرت شکرگزاری آن‌ها. در آخرین جمله همین آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. خداوند، مهربان‌تر و بزرگوarter از آن است که شما را به دلیل عدم توانایی بر شکر نعمت‌های خود مؤاخذه یا مجازات کند. همین قدر که بدانید از سرتاپا، غرق نعمت او هستید و از ادای حق شکر او عاجز هستید و عذر تقصیر به پیشگاه او برید، شکر او را انجام داده‌اید: از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. انسان، دارای موقعیتی ویژه در جهان است و همه‌ی عوامل طبیعی در خدمت وی هستند: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾.
۲. انسان‌ها، توان شکرگزاری مطلوب و ادای حق نعمت‌های بی‌شمار خداوند را ندارند: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.
۳. تلاش برای ادای حق نعمت‌های خداوند، امری شایسته و بایسته است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ﴾.
۴. ادا نکردن حق نعمت‌های فراوان خداوند، نوعی نقصان و کاستی و سزاوار توبیخ و سرزنش است: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۰۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۴۳.

۳. جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ﴾ پس از بیان نعمت‌های فراوان خداوند، احتمال دارد از این، جهت باشد که ادا نشدن شایسته حق نعمت‌های خداوند، نوعی نقصان تلقی می‌شود و از این جهت، مایه توبیخ است. عبارت ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ﴾ بیان‌کننده ضمنی آن نقصان و کاستی است که خداوند آن را مورد بخشایش خود قرار می‌دهد.

## درس ۲۷۰ \* صفحه ۲۷۰ قرآن مجید

### فرشتگان مرگ

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

(همان) کسانی که فرشتگان (جان‌های) آنان را به طور کامل می‌گیرند، در حالی که پاکیزه هستند (و به آنان) می‌گویند: «سلام بر شما! به خاطر اعمالی که همواره انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید».

#### مقدمه

یکی از لحظه‌های خوش یا سخت زندگی هر کسی، لحظه جان دادن و مفارقت او از این دنیاست، که قرآن به زیبایی آن لحظه را ترسیم کرده است. در این آیه به نحوه جان دادن مؤمنان و حضور فرشتگان در بالای سر آن‌ها اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**تَتَوَفَّاهُمْ:** (جان‌های) آنان را به طور کامل می‌گیرند. (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «وفی»)<sup>۲</sup>  
**طَيِّبِينَ:** پاکیزگان، پاک سرشتان. (جمع طیب، صفت مشبّهه)

۱. نحل، ۳۲.

۲. تَوَفَّى: از باب تفعّل به معنی اخذ به طور تمام و کمال است: «التَّوَفَّى، اخذ الشيء على التمام». تَوَفَّى واستيفاء هر دو به يك معنا هستند. از این جهت به مرگ وفات گفته شد که انسان از طرف خدا به کلی اخذ می‌شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رابطه مؤمنان با فرشتگان

رابطه فرشتگان با انسان مؤمن در دنیا، برزخ و قیامت، از سنخ رابطه ولایت، محبت و خدمت است: ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَمِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾؛<sup>۱</sup> ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم و برای شما هر چه دل‌تان بخواهد در بهشت فراهم است، و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین فرشتگان در همه نشئه‌ها با مؤمنان ارتباط دارند و در دنیا، حین احتضار و مرگ، در برزخ، قیامت و بهشت به یاد وی و همراه او می‌باشند.

### ۲. رفتار متفاوت ملائکه هنگام مرگ

ملائکه به هنگام دریافت جان انسان‌ها به تناسب عملکرد و شخصیت افراد، رفتارهای متفاوتی دارند:<sup>۳</sup>

الف. گاهی رفتار ایشان بیان‌گر ذلت و خواری انسان‌هاست که این نوع برخورد مخصوص کافران است: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾.<sup>۴</sup>

ب. گاهی این رفتار بیان‌گر امنیت و سلامتی انسان‌هاست که این نوع برخورد مخصوص مؤمنان راستین است: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾.

ج. گاهی خداوند هنگام دریافت جان انسان‌ها با بنده مستقیم در ارتباط بوده و ملائکه واسطه نیستند. این نوع برخورد مختص پیامبران و امامان علیهم‌السلام است که پیام الهی را مستقیم دریافت می‌کنند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً \* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾؛<sup>۵</sup> تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگار خود بازگرد، در حالی که هم توازا و خشنودی و

۱. فصلت، ۳۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۲، ص ۳۵۱: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾؛ فرشتگان در آغاز ولی مؤمن هستند تا او را بیورانند و آن‌گاه که مؤمن مُرشد کرد و هم سطح فرشته‌ها شد، محب او می‌شوند و اگر از این مرحله هم گذشت و انسان کامل شد، خدمتگزار او خواهند شد.

۳. این انحصار استقرائی است، نه عقلی.

۴. انفال، ۵۰؛ و اگر کافران را ببینی، هنگامی که فرشتگان (مرگ)، جان ایشان را می‌گیرند و بر صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و (می‌گویند): بچشید عذاب سوزنده را (به حال آنان تأسف خواهی خورد).

۵. فجر، ۲۷-۳۰.

هم او از تو خوشنود است، پس در سبک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!<sup>۱</sup>

### ۳. سلام فرشتگان

سلام به معنی سلامت و امنیت است. وقتی ملائکه به مؤمنی سلام می دهند یا سلام خداوند را به او ابلاغ می کنند، در حقیقت سلامتی و امنیت را به او می دهند. اثرات درود خدا و فرشتگان بر مؤمنان، إخراج آنان از تباهی و تاریک به سوی نور است.

در چند جا ملائکه به مؤمنان سلام می دهند که فقط به دو مورد از آن اشاره می کنیم:  
الف. فرشتگان هنگام احتضار بر بالین مؤمن می آیند و به او سلام می کنند: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾.

ب. در قیامت و هنگام ورود به بهشت یا در بهشت<sup>۲</sup> نیز فرشتگان به مؤمنان سلام و درود می فرستند:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾؛<sup>۳</sup> و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می گردند... (و به آنان می گویند): سلام بر شما به خاطر صبر و استقامت تان.

درود و سلام فرشتگان به مؤمنان صرفاً سلام لفظی نیست، بلکه فرشتگان مأمور ابلاغ سلام خدا هستند که بندگان خود را به سرای سلامت فرامی خواند: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾؛<sup>۴</sup> برزخ، طلیعه دارالسلام است. مؤمن در بهشت هر چه بخواهد، مأموران سلام الهی به او عطا می کنند، پس سلام و تکریم لفظی فرشتگان، با عمل خارجی آنان همراه است.<sup>۵</sup>

### ۴. عوامل راحتی مؤمن هنگام مرگ

جان دادن مؤمن بسیار سهل و راحت است و بر اساس برخی روایات؛ مانند آن است که

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۵۷۳.

۲. حجر، ۴۵ و ۴۶: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوا بِسَلَامٍ آمَنِينَ﴾؛ به یقین، پرهیزگاران در باغها (ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه ها هستند. (فرشتگان به آن ها می گویند): با سلامت و امنیت داخل این باغ ها شوید.

۳. زمر، ۷۳: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِينًا فادْخُلُوا خَالِدِينَ فِيهَا؛ و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند. هنگامی که به آن می رسند، درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان به آنان می گویند: «سلام بر شما! این نعمت ها بر شما گوارا باد! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید».

۴. رعد، ۲۳ و ۲۴.

۵. یونس، ۲۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۴۲، ص ۳۵۱-۳۵۴.

انسان گل خوشبویی را بو کند و ناگهان خود را در باغ‌های بهشت ببیند.<sup>۱</sup> امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الطَّاعَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ تَوَلَّى قَبْضَ رُوحِهِ مَلَائِكَةُ النَّقْمَةِ»؛<sup>۲</sup> هر کس اهل طاعت باشد، فرشتگان رحمت، متولی قبض روح او می‌شوند و هر کس اهل نافرمانی و گناه باشد، فرشتگان عذاب روح او را می‌گیرند.

در روایات ما اموری را بیان کرده‌اند که باعث راحتی جان دادن می‌شود:

الف. محبت به اهل بیت علیهم السلام؛<sup>۳</sup>

ب. محبت فاطمه علیها السلام؛<sup>۴</sup>

ج. پوشاندن برادر ایمانی؛<sup>۵</sup>

د. خواندن آیه الکرسی؛<sup>۶</sup>

ه. صله رحم؛<sup>۷</sup>

و. نیکی به والدین؛<sup>۸</sup>

ز. روزه ماه رجب.<sup>۹</sup>

## پیام‌ها<sup>۱۰</sup>

۱. کيفرو پاداش برخی افراد از همان لحظه مرگ آغاز می‌شود: ﴿تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ... ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾. در روایات نیز آمده: قبر یا گودالی از دوزخ یا باغی از بهشت است.
۲. مرگ، نیستی نیست، گرفتن روح است: ﴿تَتَوَفَّاهُمْ﴾.
۳. فرشتگان، مأموران الهی هستند و خداوند برای هر کار مأمورانی دارد: ﴿تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۴۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۲: «حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي يَنْفَعُ مَنْ أَحَبَّهُمْ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ».

۴. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶: «يَا سَلْمَانَ! حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنَ».

۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۴: «مَنْ كَسَا أَخَاهُ كِسْوَةَ شَتَاءٍ أَوْ صَيْفٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْسُوهُ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ وَأَنْ يَهْوِيَ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ».

۶. مستدرک الوسائیل، ج ۴، ص ۳۳۵: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ يَهْوَى اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ».

۷. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۳۲: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْفَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَاتِيهِ وَضَوْلًا وَبِوَالِدِيهِ بَارًا».

۸. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۳۲.

۹. الأمالی (للصدوق): «مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ آخِرِ هَذَا الشَّهْرِ كَانَ ذَلِكَ أَمَانًا لَهُ مِنْ شِدَّةِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ».

۱۰. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۶۴.

۴. مرگ پاکان همراه با درود فرشتگان است: ﴿تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾.
۵. سلام کردن، شعار فرشتگان و ادبی آسمانی است: ﴿يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾. در سلام، دعا، سلامتی و امنیت وجود دارد.
۶. بهشت را به بها دهند نه بهانه: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

## درس ۲۷۱ \* صفحه ۲۷۱ قرآن مجید

### دعوت به توحید

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ<sup>۱</sup>

و در حقیقت در هر امتی پیامبری برانگیختیم (تا بگوید) خدا را بندگی کنید و از طاغوت پرهیزید. پس از ایشان کسی است که خدا (او را) هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

#### مقدمه

یکی از شبهه‌هایی که بت‌پرستان و معاندان و مخالفان در طول تاریخ بشر، بسیار مطرح می‌کردند این بود که هدف از فرستادن پیامبران چیست؟ چه نیازی به حضور پیامبران در میان مردم و جوامع بود.

از این رو در این آیه، در یک جمله کوتاه و رسا به این سؤال و شبهه پاسخ می‌دهد و با بیان هدف، مسیر هدایت انسان‌ها را هموار می‌سازد.

#### واژه‌ها

الطَّاغُوت: سرکشان.<sup>۲</sup>

حَقَّتْ عَلَيْهِ: بر او سزاوار گشت. (فعل ماضی از ماده «حَقَّق»)<sup>۱</sup>

۱. نحل، ۳۶.

۲. اسم برای هر متعددی و سرکش است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضرورت نبوت عامه

هیچ امتی بی پیامبر نبوده است یا خود پیامبر حجت بر مردم است یا نایب و خلیفه او یا نمایندگان آنان پیام دینی او را می‌رسانند، تا حجت الهی بر مردم تمام باشد. قرآن فقط نام ۲۵ پیامبر را یاد کرده و نسبت به سرزمین‌های دور دست و کشف نشده، چنین می‌فرماید: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾<sup>۱</sup>، چون ذکر داستان آن‌ها، نکته‌ی جدیدی در راستای هدایت بشر نداشته، لذا ضرورتی در نقل داستان آن‌ها وجود ندارد.<sup>۲</sup>

در آیات دیگری نیز اشاره به این مسأله شده است که هر امتی از وجود نبی و نذیر و هادی بهره‌مند بوده است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾<sup>۳</sup>؛ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است.

همچنین هیچ امتی مگر آن که در میان آنان بیم‌دهنده‌ای فرستاد: ﴿إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾<sup>۴</sup>.

### ۲. هدف بعثت پیامبران

از اهداف بنیادین بعثت انبیا علیهم‌السلام این است که مردم خدا را عبادت کنند و از طاغوت اجتناب کرده و در مقابل آن موضع بگیرند. «اجتناب از طاغوت»؛ یعنی از آن دوری کردن، نه صرف نپرسیدن طاغوت، بلکه باید از قلمرو، حوزه و منطق او فاصله گرفت.

انبیا علیهم‌السلام آمده‌اند تا راه کمال و بندگی خدا را به بشر بیاموزند که این هدف والا در عبادت و دوری از طاغوت خلاصه می‌شود.<sup>۵</sup>

### ۳. نتیجه دعوت انبیا علیهم‌السلام

در این آیه بعد از بیان هدف از ارسال پیامبران که همان دعوت به توحید بود، نتیجه دعوت انبیا علیهم‌السلام را بیان می‌کند و افراد را به دو گروه تقسیم می‌نماید:

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۵۹؛ به تعبیر مجمع‌البیان: معنای حَقُّ مطابقت و وقوع شیء در محل خود است. پس مراد آن است که ضلالت، در موقع خود واقع شد و گمراهی، مطابق وضع آن‌ها گردید یا ضلالت، بر آن‌ها حتمی و ثابت شد.

۲. غافر، ۷۸: سرگذشت گروهی از آنان را برای تو حکایت کرده‌ایم و سرگذشت برخی را بیان نکرده‌ایم.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۴۶، ص ۱۲۱.

۴. رعد، ۷.

۵. فاطر، ۲۵.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۴۶، ص ۱۲۴.



- الف. گروهی که خداوند ایشان را هدایت کرد: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ﴾.  
 ب. گروهی که ضلالت و گمراهی دامان ایشان را گرفت: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾.

#### ۴. جبر یا اختیار؟

پیروان مکتب جبر سر و صدا بلند کرده‌اند که این آیه دلیل دیگری بر مکتب ما می‌باشد؛ اما در پاسخ باید گفت:

اولاً. اگر آیات هدایت و ضلالت را در کنار هم بچینیم هیچ‌گونه ابهامی در آن‌ها نیست و نه تنها اشاره‌ای به جبر نمی‌کند، بلکه به وضوح مسأله اختیار، اراده و آزادی انسان را بیان می‌دارد، چرا که بسیاری از آیات قرآن می‌فرماید: هدایت و إضلال الهی به دنبال شایستگی‌ها یا ناشایستگی‌هایی است که در انسان‌ها بر اثر اعمال ایشان پیدا می‌شود.<sup>۱</sup>

ثانیاً. هدایت به معنی فراهم آوردن وسائل سعادت و إضلال به معنی از بین بردن زمینه‌های مساعد است.

ثالثاً. پایان آیه ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾، نیز خود دلیل زنده‌ای بر آزادی اراده انسان است، چرا که اگر هدایت و ضلالت اجباری بود، سیر در ارض و مطالعه حالات پیشینیان بی‌هوده بود.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. بعثت پیامبران، مخصوص نژاد، منطقه و قبیله خاصی نبوده است: ﴿بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾.
۲. خداپرستی با پذیرش سلطه طاغوت‌ها و ستمگران، نمی‌سازد: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.
۳. با عبادت و اتصال به خداوند، انسان قدرت مبارزه با طاغوت‌ها را پیدا می‌کند: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.

۱. الف. ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (بقره، ۲۶) خداوند جز افراد فاسق و بدکردار را گمراه نمی‌کند.

ب. ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾؛ (ابرهیم، ۲۷) خداوند ظالمان را گمراه می‌کند.

ج. ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾؛ (غافر، ۳۴) این‌گونه خدا هر اسراف‌کار تردید کننده‌ای را گمراه می‌کند.

د. ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾؛ (غافر، ۷۴) خدا کافران را گمراه می‌کند.

ه. ﴿يَهْدِي إِلَيْهِمْ أَنْبَاءَ﴾؛ (رعد، ۲۷) هر کس را که به سوی او بازگردد، هدایت می‌نماید.

و. ﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ (بقره، ۲۱۳) پس خداوند مؤمنان را هدایت کرد.

ز. ﴿مَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ (آل عمران، ۱۰۱) و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است..

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۱۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۲۷۴.

۴. خداوند به انسان در انتخاب راه، اختیار داده است: ﴿فِيهِمْ مَن هَدَىٰ... وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ﴾.
۵. سیر و سفر باید هدفمند و عبرت‌آموز باشد: ﴿فَسِيرُوا... فَأَنْظُرُوا﴾.
۶. گروه‌ها و اقوامی که در طول تاریخ، انبیای الهی را تکذیب کردند، گرفتار عذاب شدند: ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾.

## درس ۲۷۲ \* صفحه ۲۷۲ قرآن مجید

### دلایل پرستش خدای یگانه

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ<sup>۱</sup>

و هر چه شما از نعمت دارید، از خداست؛ سپس هنگامی که زیان به شما رسد، پس تنها به سوی او ناله و زاری می‌کنید.

#### مقدمه

در آیات قبل، خداوند فرمان داد که دو معبود انتخاب نکنید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ﴾؛<sup>۲</sup> آن آیات، در صدد بیان این مطلب بود که پرستش معبود یگانه؛ یعنی «الله»، لازم است و برای این فرمان، دو دلیل در آیه قبل بیان شد:

اول: آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن او است: ﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛ آیا باید در مقابل کسی که مالک هستی است، سجده کرد یا در مقابل بت‌هایی که فاقد همه چیز هستند؟

دوم: خداوند، نه تنها مالک آسمان‌ها و زمین است، بلکه همواره دین و تمام قوانین نیز از ناحیه او می‌باشد: ﴿وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبَاءً﴾.<sup>۳</sup>

در آیه مذکور نیز دو دلیل دیگر بر پرستش معبود یگانه ذکر شده است که به آن اشاره خواهد شد.

#### واژه‌ها

مَسَّكُمْ: به شما برسد. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «مس»)

۱. نحل، ۵۳.

۲. نحل، ۵۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

تَجْتَرُونَ: می نالید. (فعل مضارع از ماده «جأر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مُنِعِمِ یگانه

دلیل دیگری که علاوه بر دو دلیل آیه قبل، در این آیه برای پرستش خداوند به آن اشاره شده چنین است: آن چه از نعمت‌ها دارید، همه از ناحیه خدا است؛ یعنی اگر پرستش بت‌ها به دلیل شکر نعمت است، بت‌ها که به شما نعمتی نداده‌اند که شکر او لازم باشد، بلکه از سرتا پای وجود شما را نعمت‌های خدا فرا گرفته است. همه نعمت‌های مادی و معنوی که در اختیار انسان‌ها است و شما از شمارش آن‌ها هم عاجز هستید،<sup>۱</sup> از خداوند است. با این حال، جای تعجب است که بعضی انسان‌ها، بندگی خدا را رها کرده و به پرستش بت‌ها پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

### ۲. زندگی توحیدی

بر اساس ﴿مَا بِكُمْ مِّن نَّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾، معلوم است آن چه را که شما دارید خدا به شما داده؛ قدرت، توفیق، رفع موانع، تهیه امکانات و شرایط شما همه را خدا عنایت کرده است، حتی کمالی در عالم پیدا نمی‌شود که او نیروورنده باشد و خود انسان بالاستقلال آن‌را تهیه کرده باشد:

ابرو باد و مه و خورشید و فلك در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

این «بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد» که در نماز به ما یاد دادند، فقط مربوط به نماز نیست، بلکه در نماز، آیین زندگی به ما یاد می‌دهند؛ یعنی می‌گویند وقتی می‌خواهید بلند بشوید این را بگویید که برای جمیع احوال شما است، نه فقط برای نماز؛ یعنی بدانید که تمام تحولات شما به حول و قوه الهی است، پس ﴿مَا بِكُمْ مِّن نَّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾؛ هر نعمتی از خداست. هر حرکت و تحولی که در زندگی ایجاد می‌کنید، از خداست.<sup>۳</sup>

### ۳. امیدواری به خدا در تنگناها

هنگامی که ناراحتی‌ها، بلاها و رنج‌ها به سراغ شما می‌آید، برای دفع آن‌ها تنها دست تضرع

۱. ابراهیم، ۳۴: ﴿وَإِنْ تَدْعُوا يَمَتَّ اللَّهُ لَأَخْضَوْهَا﴾.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۵۳.

به درگاه خداوند برمی‌دارید و او را می‌خوانید: ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ﴾. بنابراین، اگر به اشتباه بت‌ها پرستش می‌شوند به سبب دفع ضرر و حل مشکلات است که خیال می‌کنند این بت‌ها را خدا برای رفع مشکلات قرار داده است که خود حاکی از امیدواری انسان‌ها به خداست که در این صورت در سخت‌ترین حالات زندگی، همه چیز را رها می‌کند و تنها به درگاه او می‌رود.<sup>۱</sup>

#### ۴. امیدواری به خدا، امری فطری

این آیه که مضمون آن، در آیات<sup>۲</sup> دیگری نیز دیده می‌شود، بیان می‌کند که امیدواری به درگاه خداوند در سختی‌ها، امری فطری است، استغاثه به خدای تعالی و تضرع به درگاه او هنگامی که امید انسان از هر جا و از هر سبب از اسباب ظاهری قطع می‌شود، نکته‌ای ضروری است که کسی در آن شک ندارد. آری! انسان هر چند هم که دین نداشته باشد و به خدای سبحان ایمان نیاورده باشد، در هنگام هجوم شدائد اگر به وجدان خود مراجعه کند، می‌یابد که امید او قطع نشده و هنوز به جایی دل بسته است. همین وجود امید، دلیل بر وجود کسی است که به او امید دارند و او کسی جز خداوند تبارک و تعالی نیست.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. نعمت‌های الهی را فقط نتیجه تلاش و تحصیل و مدیریت خود یا شانس و تصادف پندارید، بلکه تمامی نعمت‌ها تفضلی از جانب خداوند است: ﴿مَا بِكُمْ مِّن تَعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾.
۲. در خطرها، تنها پناه‌گاه خداوند است: ﴿فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ﴾.
۳. گرفتار شدن به مشکلات و ناگواری‌ها، بیدارکننده فطرت توحیدی انسان‌ها است: ﴿ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ﴾.
۴. زندگی دنیایی انسان‌ها، آمیزه‌ای از برخورداری از نعمت و محرومیت است: ﴿مَا بِكُمْ مِّن تَعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ﴾.
۶. انسان ضعیف است چون در مقابل سختی و مصیبت، درمانده می‌شود: ﴿إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَزُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۲. اسراء، ۶۷: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهُهُ﴾؛ و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که می‌خوانید، از نظر شما گم می‌شود.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۳۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۲۳.

## درس ۲۷۳ \* صفحه ۲۷۳ قرآن مجید

### دفاع اسلام از حقوق و شخصیت زن

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ<sup>۱</sup>

وهرگاه یکی از آنان به دختر مژده داده شود، چهره او سیاه گردد، در حالی که او خشم شدید (خود) را فرو می‌برد.

#### مقدمه

اولین باری که رسم غلط دخترکشی عملی شد، در واقعه جنگ بنی تمیم با کسرای ایران بود که در آن جنگ عده‌ای از زنان قبیله، اسیر لشکر کسری شدند و آنان را به اسیری به دربار کسری بردند، در آن جا دختران را به عنوان کنیز نگاه داشتند و پس از مدتی که میان دو طرف صلح برقرار شد، بنی تمیم اسیران خود را مطالبه کردند، دربار کسری آنان را مخیر کرد که اگر می‌خواهند به قبیله خود روند و گرنه در دربار بمانند. عده‌ای از دختران از رفتن به قبیله خود خودداری نمودند، مردان قبیله غضبناک شده و تصمیم گرفتند که از این پس اگر دختردار شدند زنده زنده ایشان را دفن کنند و همین کار را کردند. قبایل دیگر نیز از آن‌ها یاد گرفته، کم کم این جریان در همه جا منتشر شد و دخترکشی باب گردید.<sup>۲</sup> این آیه در مورد جایگاه دختران در قبایل عرب سخن می‌گوید.

۱. نحل، ۵۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

## واژه‌ها

**ظَلَّ**: گردد. (فعل ماضی در این جا به معنای «صار»، «گردیدن» است)<sup>۱</sup>  
**مُسَوِّدًا**: سیاه. (اسم فاعل باب افعلال از ماده «سود»)  
**كَظِيمٌ**: فرو خورنده خشم. (صفت مشبَّهه از ماده «كظم»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فرزند، هدیه الهی

ذات اقدس الهی فرزند را «هبه الله»؛ یعنی موهبت الهی می‌داند. درست است که مادر، پدر و عوامل دیگر زمینه را فراهم می‌کنند؛ اما بخش مهم پیدایش این فرزند مربوط به خداوند سبحان است؛ گاهی پسر، گاهی دختر، گاهی هم پسر و هم دختر هبه می‌کند. در سوره مبارکه «شوری» آیه ۴۹ به این صورت آمده است: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِن تَاءتُّهُ﴾؛ به بعضی‌ها دختر می‌دهد که دختران «هبه الله» هستند ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ که پسران هم «هبه الله» هستند. ﴿أَوْ يَزْوِجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِن تَاءتُّهُ﴾<sup>۳</sup> که انسان از دو صنف پسر و دختر فرزند داشته باشد، این هم «هبه الله» است.<sup>۴</sup>

### ۲. دختر، بشارت الهی

قرآن کریم برای دخترها، تعبیر «بشارت» را استفاده کرده است. تعبیر قرآن کریم درباره دخترها این است که اگر کسی خدا به او دختر داد و به او گزارش می‌دهند که خدا به تو دختر داد، این گزارش بشارت است. در دو مورد (این آیه و آیه بعد) همین بخش تعبیر به بشارت کرد و فرمود: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ﴾. دختر يك عنایت الهی و يك رحمت خداست. تداوم و تکثیر نسل به وسیله دختران است. پیدایش ارحام و برترین رابطه عاطفی برای اشتراك در رحم است، در ارحام، صله رجم مطرح است. این زن است که آن هنر را دارد يك قبیله را به هم جمع کند و تمام این ارحام به وسیله آن رحم، رحمت الهی را دریافت می‌کنند و این بشارت است؛ اما این بشارت را اعراب جاهلی،

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۶۵؛ این فعل بر انجام کاری در آغاز روز؛ مثل «اضحی» دلالت دارد، لکن از لحاظ استعمال، به معنای شروع در انجام کاری استعمال می‌شود.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۶۵؛ اصل «كظم» بستن دهان مشک پس از پر شدن آن است.

۳. شوری، ۵۰.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۵۷ و ۵۸.

مصیبت تلقی کردند.

### ۳. جاهلیت مدرن

جاهلیت گاهی به صورت مُدرن ظهور می‌کند. این که در سوره مبارکه «احزاب» فرمود: ﴿وَلَا تَبْرَحْنَ تَبْرِجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾<sup>۱</sup> این به عنوان تمثیل است، نه تعیین؛ یعنی خودنمایی زن نامحرم برای نامحرمان، این یکی از نمودهای جاهلیت است؛ این چنین نیست که جاهلیت اُولی فقط درباره بی‌حجاب و بدحجابی باشد یا جاهلیت ثانیه و مُدرن درباره بی‌حجابی و بدحجابی باشد، هر کاری که در جاهلیت کُهن و کهنه بود و عقل و نقل آن را قبیح دانست، اگر در جاهلیت مُدرن و جاهلیت امروز هم ظهور پیدا کرد، در حقیقت جاهلیت است. کاری که در جاهلیت درباره دخترها و بچه‌ها می‌کردند، امروز بدتر از آن انجام می‌دهند و سقط جنینی که صورت می‌گیرد، مصداق بارز جاهلیت مدرن است.<sup>۲</sup>

### ۴. اسلام، اِحیاگر مقام زن

تحقیر و در هم شکستن شخصیت زن، تنها در میان عرب جاهلی نبود، بلکه در میان اقوام دیگر و حتی شاید متمدن‌ترین ملل آن زمان نیز، زن شخصیت ناچیزی داشت و غالباً با او به صورت يك کالا و نه يك انسان رفتار می‌شد؛ ولی مسلماً عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زنده‌تر و وحشتناک‌تری انجام می‌داد.

وقتی اسلام ظهور کرد، با این خرافه در ابعاد مختلف آن سرسختانه جنگید، مخصوصاً با این فرهنگ که تولد دختر را که ننگ می‌دانستند. در احادیث اسلامی تولد دختر را سرآغاز نزول رحمت الهی بر خانواده معرفی کرد.

پیامبر ﷺ به دختر خود، فاطمه زهرا ع احترام می‌گذاشت. با تمام مقامی که داشت، دست دختر خود را می‌بوسید و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد، فاطمه بود و به عکس هنگامی که می‌خواست به سفر برود، آخرین خانه‌ای را که خدا حافظی می‌کرد، باز خانه فاطمه ع بود.<sup>۳</sup>

۱. احزاب، ۳۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۵۷ و ۵۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.



## پیام‌ها

۱. تحقیر و پست شمردن دختر، فکری جاهلی و خرافی است: ﴿إِذَا بُشِّرَ... بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ﴾.
۲. حالات روانی انسان، بر جسم و چهره او تأثیر می‌گذارد: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ﴾.
۳. انسان بر فرو خوردن خشم و کنترل احساسات خود توانمند است: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾.
۴. خرافات و عقاید باطل، مایه تهدید خانواده‌ها هست: ﴿ظَلَّ وَجْهَهُ... يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ﴾.
۵. مردسالاری، در دوران جاهلی بر خانواده‌ها سایه افکنده بود: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ... يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيْمَسْكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾.

## درس ۲۷۴ \* صفحه ۲۷۴ قرآن مجید

### غذای شفابخش

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ  
أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

سپس از همه میوه‌ها بخور و راه‌های پروردگار خود را فرمانبردارانه، بپوی. (آن گاه) از درون (شکم) آن، (شهدی) نوشیدنی با رنگ‌های گوناگون بیرون می‌آید که در آن درمانی برای مردم است. قطعاً در این نشانه‌هایی است برای مردمی که می‌اندیشند.

#### مقدمه

امروز که زندگی زنبوران عسل، به دقت از سوی دانشمندان بررسی شده، ثابت گردید که این حشره شگفت‌انگیز آن چنان زندگی اجتماعی شگفت‌انگیزی دارد که از جهات زیادی، مثل هنرمندی او در خانه‌سازی، مهاجرت و مکیدن و خوردن از گل‌ها، نظم و پشتکار و پاکی و تمیزی او، از تمدن انسانی و زندگی اجتماعی او پیشی گرفته است. قرآن به نحو اعجاز‌آمیزی با کلمه وحی<sup>۲</sup> به این موضوع اشاره کرده است تا این واقعیت را روشن کند که زندگی زنبوران عسل را هرگز نباید با بقیه حیوانات مقایسه کرد. شاید همین انگیزه‌ای شود که به درون جهان اسرارآمیز این حشره عجیب گام بگذاریم و به عظمت و قدرت آفریدگار او آشنا شویم.<sup>۳</sup>

۱. نحل، ۶۹.

۲. نحل، ۶۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۶۹، ۳۱۱.

## واژه‌ها

**ذُلًّا:** رام و فرمانبردار.<sup>۱</sup>  
**ألوانه:** رنگ‌های آن. (اسم جمع از ماده «لون»)  
**أسلکی:** راه برو، طی کن. (فعل امر از ماده «سلک»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهره‌برداری هدفمند

در نظام هدف‌دار و حکیمانه الهی، غفلت و بیکاری منفور است؛ لذا هر جای قرآن، مسأله بهره‌برداری و استفاده از نعمتی آمده، کنار آن، مسئولیتی بیان شده است؛ از جمله:

﴿كُلُوا... وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾<sup>۲</sup>؛ بخورید... و کار شایسته انجام دهید.

﴿كُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا﴾<sup>۳</sup>؛ از آن بخورید و دیگران را اطعام کنید.

﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾<sup>۴</sup>؛ بخورید... و خدا را سپاس گذارید.

﴿كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۵</sup>؛ بخورید... و اسراف نکنید.

در این آیه نیز خداوند به زنبور عسل دستور خوردن می‌دهد، خوردنی همراه با هدف و مسئولیت: ﴿فَاسْأَلِكِ سُبُلَ رَبِّكِ﴾.

### ۲. استفاده صحیح از نعمت‌ها

در دو آیه قبل آمده که برخی انسان‌ها از میوه‌ها - که نعمت‌های الهی هستند - مایعات مست‌کننده می‌سازند که باعث از دست رفتن عقل و مایه فساد و تباهی است؛ ولی حیوان، از ثمرات و میوه‌ها عسل شفا بخش می‌سازد: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ \* ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ گل‌هایی که این زنبورها می‌مکند، تنها بخش مواد قندی این گل‌ها نیست، چون در عسل، صرف مواد قندی نیست، بلکه بسیاری از مواد دیگر هست که در کنار مواد قندی وقتی ممزوج بشود: ﴿شِفَاءً لِلنَّاسِ﴾ خواهد بود، لذا بسیاری از عصاره‌ها، بسیاری از مواد سودمند دارویی در این گیاه‌ها تعبیه شده است که ذات اقدس

۱. «ذُلًّا» از ماده «ذلل» بوده و صفت برای «سُئِلَ» و حال است.

۲. مؤمنون، ۵۱.

۳. حج، ۲۸.

۴. بقره، ۱۷۲.

۵. انعام، ۱۴۱.

الهی از راه وحی به زنبورها این دستور را داده است که هم آن مواد قندی و هم آن مواد سودبخش را بکنند.<sup>۱</sup>

### ۳. عسل در روایات

از حضرت امام علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مَا اسْتَشْفَى النَّاسُ بِمِثْلِ الْعَسَلِ»؛ مردم به چیزی مانند عسل شفا نمی‌جویند.<sup>۲</sup>

در روایت دیگری هست که هیچ بیماری‌ای به مانند نوشیدن عسل درمان نشده است.<sup>۳</sup> همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که هر ماه یک بار عسل بنوشد و شفایی را که قرآن از آن یاد کرده است بطلبد، خداوند، او را از ۷۷ نوع بیماری شفا می‌بخشد.<sup>۴</sup>

### ۴. دعوت به تفکر

علت این که آیه مورد بحث را با جمله ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ختم فرمود، این است که اسرار زنبور عسل و زندگی او که سراسر عجایب و دقایق است، فقط با تفکر برای انسان‌ها کشف می‌شود، پس زندگی زنبور عسل نشانه‌ای برای مردمی است که تفکر کنند.<sup>۵</sup>

### پیام‌ها<sup>۶</sup>

۱. زنبورهای عسل، برابر الهام‌های خداوند، خاشع و منقاد بوده و در مسیر تعیین شده در طبیعت گام بر می‌دارند: ﴿فَاسْأَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا﴾.

۲. خانه‌سازی، موم‌سازی و عسل‌سازی در کنار زهرسازی توسط حیوان کوچکی مثل زنبور، از نشانه‌های قدرت الهی است: ﴿لَآيَةً﴾.

۳. عسل، دارویی شفابخش برای تمام انسان‌ها است: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ﴾.

۴. خداوند، شفای امراض انسان را از راه عسل و اسباب طبیعی مقدر کرده است: ﴿شَرَابٌ مَّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ﴾.

۵. تمام درس‌ها و عبرت‌ها برای کسانی است که اهل فکر و اندیشه باشند: ﴿لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۶۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۳۳۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۳-۷۵.

۴. سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۹۰.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۱۸۳.

۶. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۴۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۲۶.

۷. وگرنه افرادی هستند که در تمام عمر از عسل استفاده می‌کنند؛ ولی حاضر به چند دقیقه فکر درباره آن نیستند.

## درس ۲۷۵ \* صفحه ۲۷۵ قرآن مجید

### درس توحید و خداشناسی

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ  
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ<sup>۱</sup>

و خدا شما را از شکم مادرانتان، در حالی که چیزی نمی دانستید، متولد کرد و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، باشد که سپاس گذاری کنید.

#### مقدمه

خداوند نعمت های زیادی به انسان بخشیده است، به حدی که قرآن می فرماید: ﴿إِنْ تُعَدُّوا  
نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾<sup>۲</sup> و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، هرگز نمی توانید آن ها را به شمار  
آورید.

یکی از این نعمت ها، نعمت علم، آگاهی و شناخت است که انسان در هنگام تولد فاقد آن  
بود، چون صفحه خاطرات و نفوس نوزادان، خالی از معلومات و صورت و نقش است، زیرا  
مبدء صورت علمی انسان حواس پنج گانه است و نوزاد آن ها را هنوز به کار نبرده و ذهن و  
خاطر او فاقد همه گونه صورت اشیا می باشد؛ از این رو آیه فوق بعد از یادآوری این نعمت،  
وظیفه ما را در برابر آن بیان می کند.

۱. نحل، ۷۸.

۲. نحل، ۱۸.

## واژه‌ها

**أَفْئِدَةٌ:** دل‌ها. (جمع فؤاد از ماده «فأد»)<sup>۱</sup>  
**أَبْصَارٌ:** چشم‌ها. (جمع بصر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. علم حصولی و حضوری انسان

این آیه به وضوح می‌فرماید: انسان در آغاز تولد، مطلقاً علمی نداشته، بنابراین هر چه کسب کرده بعد از تولد و به وسیله ابزاری است که خدا در اختیار او قرار داده بوده است. در حالی که ما دارای یک سلسله علوم فطری هستیم - علمی که در نهاد ما از آغاز قرار داشته و با ما متولد شده است - پس چگونه قرآن می‌فرماید: در آغاز تولد هیچ نمی‌دانستید؟ در پاسخ می‌گوییم که مراد از ﴿لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾، علوم حصولی که شامل همه‌ی اطلاعات و دانسته‌های بشر از جمله علوم حوزوی و دانشگاهی است که انسان آن را با ابزار تجربی؛ مانند چشم، گوش و عقل به دست می‌آورد، نه علوم حضوری و شهودی که سرمایه نخستین و فطری اوست و به فراگیری نیاز ندارند. انسان بر اساس فطرت درونی خود خوب و بد را می‌فهمد و به حق و صدق گرایش دارد و از باطل، دور و گریزان است.<sup>۲</sup>

### ۲. نعمت ابزار شناخت

بدون شك هرگز عالم خارج به درون وجود ما راه نمی‌یابد، بلکه تصویر و ترسیم و اشکالی از آن با وسائلی در روح ما نقش می‌بندد که از همه مهم‌تر «سمع و بصر»؛ یعنی چشم و گوش است.

این ابزار آن چه را از خارج دریافته‌اند، به ذهن و فکر ما منتقل می‌سازند و ما با نیروی عقل و اندیشه آن را در می‌یابیم و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم. به همین دلیل در آیه فوق، پس از بیان عدم آگاهی مطلق انسان به هنگام گام نهادن در این جهان، می‌فرماید: خداوند چشم و گوش و دل را در اختیار شما گذاشت (تا حقایق هستی را دریابید). البته ابزار شناخت منحصر به این دو یا سه نیست؛ ولی مسلماً مهم‌ترین ابزار همین‌ها است.

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۴۳: «فأد» در اصل به معنی حرکت، تحریک و برپان کردن است و دل را از آن، جهت فؤاد گویند که در آن توقّد و دلسوزی هست.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۹۶-۹۹.

زیرا علم انسان یا از طریق تجربه حاصل می‌شود یا از طریق استدلالات عقلی؛ اما تجربه بدون استفاده از چشم و گوش امکان ندارد و استدلالات عقلی هم از طریق فؤاد؛ یعنی عقل صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### ۳. لزوم شکرگزاری

از آن جا که نعمت ابزار شناخت، برترین نعمتی است که به انسان داده شده است، چون، نه تنها با چشم و گوش، آثار خدا را در پهنه هستی می‌نگرد و سخنان رهبران الهی را می‌شنود و با دل درک و تجزیه و تحلیل می‌کند، بلکه در زندگی مادی او نیز هرگونه پیشرفت و ترقی و تکامل، مرهون این سه وسیله است، لذا بلافاصله بعد از آن با جمله ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ اهمیت این سه موضوع را یادآور می‌شود؛ یعنی این وسائل را به شما داد تا عالم و آگاه شوید و سپس شکر این همه آگاهی و علم و دانش که بزرگ‌ترین امتیاز شما از حیوانات است را به جای آورید و بدون شك هیچ انسانی قادر بر ادای شکر این سه نعمت بزرگ نیست، جز این که عذر تقصیر به درگاه خدا آورد.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تولد از مادر، به اراده الهی است: ﴿اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾.
۲. یاد نقص‌ها و کمبودها و فقدان‌های گذشته، روحیه شکر را در انسان بارور می‌کند: ﴿لَا تَعْمُونَ سِوَاءَ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.
۳. انسان در ابزار شناخت حقایق، دارای دو ابزار حسی و غیر حسی است: ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾.
۴. تشکر از هر نعمت در به کارگیری صحیح آن است، زیرا قرآن از گروهی انتقاد می‌کند که چشم دارند؛ ولی حقایق را نمی‌بینند، گوش دارند؛ ولی حاضر به شنیدن حق نیستند: ﴿جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾.
۵. حس و تجربه (شنیدن و دیدن)، زمینه شکوفایی ادراک و دانش‌های بشر است: ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۳. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۴۴.

۴. تقدم «السَّمْعُ وَ الْأَبْصَارُ» بر «الْأَفْئِدَةُ» می‌تواند اشاره به مطلب مذکور داشته باشد.

## درس ۲۷۶ \* صفحه ۲۷۶ قرآن مجید

### صحنه‌های قیامت

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ<sup>۱</sup>

و روزی را (یادکن) که از هر امتی گواهی برمی‌انگیزیم، سپس به کافران نه اجازه (عذرخواهی) می‌دهند، و نه از آنان می‌خواهند که (برای به‌دست آوردن خشنودی خدا) عذرخواهی کنند.

#### مقدمه

در اهمیت قیامت و روز رستاخیز همین بس که بیش از یک سوم آیات قرآن در مورد قیامت است. قیامت، صحنه‌های گوناگونی دارد که به تناسب آیات مختلف از آن سخن به میان آورده است که هر کدام به گوشه‌ای از اتفاقات قیامت پرداخته است به طوری که بعضی از این اتفاقات امیدوار کننده و برخی سخت و کمر شکن تلقی می‌شود؛ این آیه نیز به گوشه‌ای از این وقایع اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

لا يُؤْذَنُ: رخصت داده نمی‌شود. (فعل مضارع منفی مجهول)

لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ: از آن‌ها خواسته نمی‌شود از خدا رضایت گیرند. (مضارع مجهول باب استفعال از ماده «عتب»)<sup>۲</sup>

۱. نحل، ۸۴.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴: به معنای رضایت است. «استعتاب» به معنی طلب رضایت نمودن است که معنای دیگر «استرضاء» است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. کافران در صحنه قیامت

در قیامت دست، پا، گوش، چشم و پوست بدن و حتی زمینی که انسان بر آن گناه یا ثواب کرده است، گواهی می‌دهند؛ بنابراین نوبت به زبان نمی‌رسد. این حقیقتی است که از آیات دیگر قرآن<sup>۱</sup> نیز استفاده می‌شود. این آیه می‌رساند که کافران اجازه نمی‌یابند با حرف‌ها و به‌کار بستن حیل‌ها، محکومیت در قیامت را از خود دور کنند، لذا هیچ راهی برای تدارک گذشته و اصلاح اعمال دنیوی فاسد خود ندارند، چون اصلاح و تدارک، از دور راه است: یا با عذرخواهی است یا این که اجازه یابند به دنیا برگردند و به عمل صالح بپردازند. راه دوم را عبارت ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ بسته و راه اول را جمله ﴿لَا يُؤْدِنُ﴾ سد کرده است.<sup>۲</sup>

### ۲. علت عدم رخصت عذر خواهی

خداوند می‌فرماید به اندازه کافی به این‌ها مهلت دادیم؛ اما این‌ها هیچ گرایشی به راه انبیا ﷺ نشان ندادند، لذا روز قیامت ما دیگر به این‌ها اجازه حرف زدن هم نمی‌دهیم، نه ما از آن‌ها درخواست می‌کنیم که توبه کنید، نه اگر از ما درخواست بکنند، به آن‌ها پاسخ می‌دهیم، حتی اجازه نمی‌دهیم که عذرخواهی بکنند، چون عذرخواهی بکند، امید این که عفو یا تخفیف پیدا بشود هست، لذا فرمود دهان این‌ها بسته است و ما اجازه عذرخواهی را به آن‌ها نمی‌دهیم، چون در دنیا به این‌ها اجازه دادیم که دهان ایشان باز بود، هر چه خواستند گفتند و توبه هم نکردند، لذا در قیامت دیگر این اجازه به آن‌ها داده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

### ۳. گواهان قیامت

در قرآن، بارها گواهان قیامت مطرح شده است. پیامبران، فرشتگان، اولیای خدا، زمین و اعضای بدن، از گواهان آن روز هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

برای هرامت و زمانی، امامی هست که مردم با او محشور می‌شوند.<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: «نَحْنُ الشُّهُودُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ «همانا ما شاهدان بر این

۱. یس، ۶۵؛ و مرسلات، ۳۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۶۰.

۳. تفسیر تسنیم، فابل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۸۴.

۴. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۷۹.

امت هستیم.

شرط شهادت و گواهی، علم و آگاهی همراه با عدالت است؛ بنا بر این، اولیای خدا که در قیامت شاهد بر ما هستند، باید در دنیا بر کار ما ناظر بوده و اعمال ما بر آن‌ها عرضه شود. این همان عقیده ما است که اعمال ما هر هفته به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک عرضه می‌شود و با آیاتی؛ مانند ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ﴾<sup>۱</sup> تأیید می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. ناکارآمدی توبه در قیامت

در دنیا، هم می‌توان توبه کرد و هم جبران کوتاهی‌ها را نمود؛ اما در قیامت، نه جای توجیه است، نه تعذیر، نه تدارک و جبران. توجیه مردود است، چون وقتی بعضی از دوزخیان به گروه دیگر می‌گویند: ﴿تَوَلَّوْا اَنْتُمْ لَنَا مُؤْمِنِيْنَ﴾<sup>۳</sup>؛ اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم، خطاب می‌رسد: ﴿بَل لَّمْ تَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ﴾<sup>۴</sup>؛ بلکه خود شما اهل ایمان نبودید. تدارک گناه نیز مردود است، چون وقتی از خداوند می‌خواهند: ﴿فَاَرْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾<sup>۵</sup>؛ ما را به دنیا بازگردان، تا کار شایسته‌ای انجام دهیم» پاسخ منفی می‌شنوند: ﴿لَا اِنْبَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا﴾<sup>۶</sup>. عذرخواهی هم مردود است، چون قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُوْنَ﴾<sup>۷</sup>؛ اجازه نمی‌یابند که عذرخواهی کنند.<sup>۸</sup>

#### پیام‌ها<sup>۹</sup>

۱. در دادگاه الهی، حساب و کتاب و گواه و شهادت مطرح است: ﴿شَهِيدًا﴾.
۲. قیامت، روز آشکار شدن اعمال، انگیزه‌ها و ماهیت همه انسان‌ها هست: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ﴾.
۳. کسانی که در قیامت بر اعمال امت خود گواهی می‌دهند، جزء نخبگان و بهترین‌های امت خود هستند: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا﴾<sup>۱۰</sup>.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۶۳.

۳. سبأ، ۳۱.

۴. صافات، ۲۹.

۵. سجده، ۱۲.

۶. مؤمنون، ۱۰۰؛ چنین نیست؛ این سخنی است که او به زبان می‌گوید.

۷. مرسلات، ۳۶.

۸. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۶۳.

۹. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۶۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۵۴.

۱۰. انتخاب شاهد و گواه از میان هر امتی، بیانگر آن است که آنان از نخبگان و خوبان امت خود هستند، زیرا اگر آنان هم از گناهکار باشند و بر کار آنان نیز گروه دیگری شاهد و گواه باشد، انتخاب ایشان برای دادن گواهی، لغو و بیهوده خواهد بود.

۴. کافران در روز قیامت، هیچ راهی برای جلب رضایت خداوند نمی‌یابند: ﴿ثُمَّ لَا يُؤَدُّنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾<sup>۱</sup>.
۵. دنیا سرای عمل و آخرت سرای کیفر و پاداش است: ﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ... وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾.

---

۱. «استعتاب»، مصدر «یستعتبون» به معنای درخواست از بدی کننده است، برای جلب رضایت کسی که به او بدی شد. بنابراین معنای، جمله ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ چنین خواهد بود: از آنان نخواهند خواست تا کاری کنند که خدا از آنان راضی شود.

## درس ۲۷۷ \* صفحه ۲۷۷ قرآن مجید

### جامع‌ترین برنامه اجتماعی

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ  
يَعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

همانا خداوند (مردم را) به عدل و نیکی و ادای (حق) خداوند، فرمان می‌دهد و از کارهای بسیار زشت و ناپسند و ظلم و تجاوز، نهی می‌فرماید. او شما را موعظه می‌کند، باشد که متذکر شوید.

#### مقدمه

در میان آیات قرآن برخی آیات هستند که جزء غرر و جامع‌ترین آیات قرآن به شمار می‌روند؛ یکی از آن‌ها آیه فوق است چرا که نمونه‌ای از جامع‌ترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی و انسانی و اخلاقی بیان شده است که رعایت این اصول می‌تواند، جامعه را به سوی تعالی و رشد در همه زمینه‌ها سوق دهد.

#### واژه‌ها

الإحسان: نیکی، نیکوکاری. (مصدر باب افعال از ماده «حسن»)  
الفحشاء: کارهای بسیار زشت. (صفت مشبّهه، از ماده «فحش»)<sup>۲</sup>  
البغی: ظلم. (مصدر از ماده «بغی»)<sup>۳</sup>

۱. نحل، ۹۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۲۶: افعال یا گفتاری که قباحت و زشتی آن‌ها بسی بزرگ و آشکار است.

۳. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۰۷: طلب توأم با تجاوز از حد را می‌گویند، زیرا تجاوز از طلب، جدا نیست، هر جا که تجاوز هست، طلب نیز حضور دارد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منشور جهانی اسلام

این آیه منشور جهانی اسلام است که امام باقر علیه السلام آن را در خطبه‌های نماز جمعه می‌خواندند و طبق رهنمون امامان معصوم علیهم السلام این آیه به جهت اهمیت آن در خطبه‌های نماز جمعه خوانده می‌شود<sup>۱</sup> و به گفته فیض کاشانی: اگر در قرآن همین يك آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن، ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ است<sup>۲</sup>، اوامر و نواهی این آیه در همه ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است.

ولید بن مغیره<sup>۳</sup> چنان جذب این آیه شد که گفت: به خدا سوگند! این سخن شیرین، زیبا و دلنشین است که بالای آن ثمربخش و پایین آن شکوفه‌دهنده است؛ چنان کلامی را نمی‌تواند بشر گفته باشد.<sup>۴</sup>

ابن مسعود می‌گوید: این جامع‌ترین آیه در قرآن راجع به خیر و شر است.<sup>۵</sup> قتاده نیز نقل می‌کند: هیچ اخلاق و خصلت بدی نیست، مگر آن که در این آیه از آن نهی شده است.<sup>۶</sup>

### ۲. تبیین جامعیت آیه

این آیه نورانی، از جامع‌ترین آیات اخلاقی، فقهی و حقوقی قرآن کریم است که هم جامعیت محتوایی دارد که همه مراتب و مراحل عدالت و تقوای اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی را دربرمی‌گیرد و هم جامعیت تربیتی دارد، چون هم به کارهای نیک؛ مثل عدل، احسان و رسیدگی به خویشاوندان دستور می‌دهد و هم از کارهای زشت؛ مثل فحشا و منکرو ستم بازمی‌دارد و هم جامعیت افرادی و اجتماعی دارد، زیرا که مسائل محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی را شامل می‌شود.<sup>۷</sup>

### ۳. تفاوت عدل و احسان

خداوند در این آیه، نخست همگان را به عدل فرامی‌خواند تا بی‌راهه نرفته و نیز راه را بر

۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۲. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۵۲: «لو لم يكن في القرآن غير هذه الآية لصدق عليه أنه تبيان لكل شيء».

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۵۵: از دشمنان و مخالفان سرسخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و هرگز اسلام نیاورد.

۴. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۲.

۵. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۵.

۶. مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۵.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۵۵-۲۵۷.

دیگران نبندند و وقتی معتدل شدند، به احسان و رسیدگی به خویشاوندان دعوت می‌کند. احسان مقدور همگان نیست، از این رو امر به آن استحبابی است؛ نه وجوبی؛ برخلاف امر به عدل که وجوبی است - بدین معنا که بر هر مسلمانی واجب است که عادل باشد؛ یعنی واجبات را عمل و محرمات را ترک کند.<sup>۱</sup> احسان که گذشت و صبر و مهربانی از مصادیق آن هستند، از عدل بالاتر است و کسی زمینه رشد و رسیدن به درجه بالاتر را داراست که در کلاس عدل پیروز گردد.<sup>۲</sup>

#### ۴. مراد از «ذی القربی»

خدای سبحان پس از امر به عدل و احسان، همگان را به ایتای «ذی القربی» و نیکی به خویشاوندان نزدیک دعوت می‌کند تا هم اصالت خانواده را حفظ کند که زمینه ساز جامعه سالم است؛ هم اهمیت ارحام و احسان ویژه به خویشان را. ظاهر آیه عام است و عموم خویشاوندان افراد مورد خطاب و خویشاوندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شامل می‌شود. از این رو روایاتی که «ذی القربی» را به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تطبیق داده‌اند، بیان‌گر کامل‌ترین مصداق هستند،<sup>۳</sup> نه این که دیگران را شامل نشود.

#### ۵. نهی از فحشا، منکر و ستم

خدای سبحان پس از امر به عدل و احسان و ایتاء ذی القربی، همگان را از زشتی، منکر و ستم باز می‌دارد. فحشا کردار و گفتار زشتی است که قُبْح آن آشکار و بزرگ باشد و منکر گفتار و کردار زشتی است که عقل یا نقل آن را به رسمیت نشناسند و نزد دین و جامعه اسلامی ناشناخته باشد که این جمله يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، منکر قولی و فعلی را شامل می‌شود. «بغی» در آیه هم می‌تواند زیر مجموعه فحشا و منکر باشد؛ اما به خاطر خصوصیت و اهمیتی که دارد، جداگانه ذکر شده است، چنان که ایتای ذی القربی نیز زیر مجموعه عدل و احسان است؛ ولی به سبب اهمیت آن جدا آمده است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۶۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۶۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

## ۶. سرچشمه انحرافات

سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است:

الف. قوه شهوانی؛

ب. قوه غضبی؛

ج. نیروی وهمی شیطانی.

قوه شهوانی، انسان را به لذت‌گیری هر چه بیشتر فرامی‌خواند و غرق در فحشا و زشتی‌ها می‌کند.

قوه غضبیه، انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی‌دارد.

قوه وهمی شیطانی، حس برتری طلبی و ریاست خواهی و انحصار جویی و تجاوز به حقوق

دیگران را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال وامی‌دارد.

خداوند با تعبیرهای سه گانه فوق: ﴿يَهَيءُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ نسبت به طغیان این

غرائز، هشدار داده و بایک بیان جامع - که همه انحرافات اخلاقی را نهی می‌کند - به راه حق،

هدایت نموده است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. عدل و احسان در کنار هم جاذبه دارد و گرنه مقززات خشک، دل‌ها را التیام نمی‌دهد: ﴿يَأْمُرُ

بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾.<sup>۳</sup>

۲. در احسان، رسیدگی به بستگان و صلہ رحم اولویت دارد: ﴿الْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾.

۳. سیاست اسلام بر تحکیم پیوند خویشاوندی و رفع مشکلات موجود میان خویشاوندان

است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ.. وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾.

۴. رعایت نکردن عدالت در جامعه، خودداری از احسان و قطع رابطه با خویشاوندان،

زمینه‌ساز رواج فحشا، بزهکاری، ستم و سرکشی در جامعه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ

إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾.

۵. مردم فطرتاً به عدل و احسان گرایش دارند و از فحشا و منکر متنفر هستند، لکن وسوسه‌ها و

غرایز موجب غفلت آنها می‌شوند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۱ و ۳۷۰.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۷۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۶۲.

۳. مراد از عدل، حد و مقدار واجب؛ اما احسان، مقدار مستحب است.

## درس ۲۷۸ \* صفحه ۲۷۸ قرآن مجید

### حیات طیبه

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً زندگی دلپذیری برای او فراهم می‌کنیم و مسلماً به آنان پاداش می‌دهیم در برابر نیکوترین عملی که انجام می‌دهند.

#### مقدمه

مردی خدمت پیامبر ﷺ رسید عرض کرد: «ای رسول خدا! همسایه‌ای به نام امرؤ القیس دارم که قسمتی از زمین مرا غصب کرده است و مردم گواه صدق من هستند؛ ولی چون برای او احترام بیشتری قائل هستند، حاضر به حمایت از من نیستند».

پیامبر ﷺ امرؤ القیس را خواست و از او سؤال کرد. او همه چیز را انکار نمود. پیامبر ﷺ به او پیشنهاد سوگند کرد. هنگامی که امرؤ القیس برخاست، تا سوگند یاد کند، پیامبر ﷺ به او مهلت داد (و فرمود): «در این باره بیندیش و سپس سوگند یاد کن»!

در این حال، دو آیه قبل - آیه ۹۵ و ۹۶ سوره «نحل» - که می‌فرماید: «پیمان الهی را به بهای اندک مبادله نکنید. آن چه نزد خدا است، برای شما بهتر است، اگر بدانید، زیرا آن چه نزد شما است، فانی می‌شود؛ اما آن چه نزد خدا است باقی می‌ماند». هنگامی که پیامبر ﷺ این دو آیه را برای آن‌ها خواند.

امرؤ القیس گفت: مضمون آیه حق است؛ و این مرد راست می‌گوید. اکنون که چنین است، هر مقدار می‌خواهد، برگردد و معادل آن هم به آن بیفزاید؛ به دلیل بهره و استفاده‌ای که این



مدت، از زمین او برده‌ام». در این هنگام، این آیه ۹۷ هم نازل شد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**لُنْحِيْنَهُ**: قطعاً او را زنده می‌داریم. (فعل مضارع باب افعال از ماده «حیی»)»  
**لَنَجْزِيَنَّهُمْ**: قطعاً به آنان پاداش بدهیم. (فعل مضارع از ماده «جزی»)»

## نکته‌های تفسیری

### ۱. برابری زن و مرد در کسب فضایل

زن و مرد، تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند؛ به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوت هستند؛ ولی هیچ‌کدام از این‌ها دلیل تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها یا تفاوت مقام ایشان در پیشگاه خدا نیست؛ به همین دلیل، معیارهایی بر شخصیت و تعالی معنوی آن‌ها بیش از یک معیار، حاکم نیست و آن، ایمان و عمل صالح و تقوا است که امکان دسترسی هر دو به آن یکسان است. این آیه جواب متقنی است به بیهوده‌گویی که در شخصیت انسانی زن شک و تردید داشتند و ثابت می‌کند برخلاف پندار کوتاه‌فکران، چون اسلام، دین مردانه نیست، بلکه به همان مقدار که به مردان تعلق دارد، به زنان نیز تعلق دارد.<sup>۲</sup>

### ۲. شرط ایمان

قرآن مجید، در نود آیه نورانی خود، عمل و صلاح را در کنار هم آورده است؛ مثل «عملوا الصالحات، عمل صالحاً، عمل... و أصلح، فلیعمل عملاً صالحاً، یعمل صالحاً» در این آیات به چشم می‌خورند.

در هفتاد آیه، عمل صالح با ایمان ترکیب شده است. در بیشتر موارد، ایمان بر عمل صالح مقدم شده؛ ولی در چند مورد - از جمله آیه مورد بحث - ایمان مؤخر ذکر شده است. ایمان، شرطی برای نتیجه‌بخشی نیست، بلکه شرط تحقق عمل صالح است، چون بدون ایمان، اساساً تعریفی برای عمل صالح نمی‌توان ارائه داد، هم‌چنان که بدون نور نمی‌توان چیزی را دید و به درستی آن را تشخیص داد.

### ۳. حیات طیبه

طیبه، در مقابل خبیث است و خبیث، هر چیز آلوده و نامتناسب با فطرت آدمی را می‌گویند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۱

هر کسی حُسن فعلی داشت؛ یعنی کار خوبی کرد و این حُسن فعلی او با حُسن فاعلی همراه بود؛ یعنی آدم خوبی هم بود، به چنین شخصی در قیامت حیات طیبه داده می‌شود: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ اما باید یادمان باشد که کار خوب و انسان خوب باید از دیدگاه قرآن تعریف شود؛ حالا چه عبادی و چه معاملی. انسان مؤمن از هماهنگی میان عمل خوب و عامل خوب، به حیات طیب می‌رسد.<sup>۱</sup>

#### ۴. اجر احسن

خداوند، چون دارای فضل عظیم است، اجر مؤمنان صالح را برابر بهترین اعمال آن‌ها خواهد داد. اگر کسی هزاران عمل صالح دارد که یکی از آن‌ها از جهت نیت و دیگر شرایط، بهترین عمل محسوب می‌شود؛ خداوند پاداش همه اعمال آن مؤمن را مطابق آن عمل بهتر، محاسبه خواهد کرد؛ برای نمونه اگر صد نوع گل برای فروش عرضه شود که قیمت آنان متفاوت است و یکی از آن گل‌ها بیش از همه ارزش داشته باشد؛ ولی خریدار، همه را به نرخ آن گل ارزشمند خریداری کند؛ در این صورت، نازل‌ترین حاصل هم به بالاترین نرخ به فروش رسیده است.

خداوند، عمل مؤمنان صالح را مطابق بالاترین نمونه عمل او، پاداش خواهد داد: ﴿أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

#### پیام‌ها

۱. ملاک پاداش، سنّ، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست، بلکه عمل ملاک است: ﴿مَنْ عَمِلَ﴾.
۲. ارزش عمل و شرط قبولی آن در پیشگاه خداوند، مشروط به ایمان است: ﴿مَنْ عَمِلَ... وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾.
۳. ایمان و عمل صالح، دو عامل برای دستیابی به کمال و حیات برتر و پاکیزه است و انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾.
۴. حتی يك عمل صالح، بی پاسخ نمی‌ماند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾.
۵. هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد: ﴿مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نحل، آیه ۹۷.

۲. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۷۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۷۵.

## درس ۲۷۹ \* صفحه ۲۷۹ قرآن مجید

### جواز تقیه

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ  
بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ<sup>۱</sup>

هر کس بعد از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد (مجازات می شود) مگر کسی که مجبور شود، در حالی که دل او به ایمان آرام گرفته است و لیکن، کسانی که سینه را برای کفر گشوده اند (و آن را به دل پذیرفتند)، پس خشمی از طرف خدا بر آنان است و برای ایشان عذابی بزرگ است.

#### مقدمه

این آیه در مورد گروهی از مسلمانان نازل گردید که در چنگال مشرکان گرفتار شدند و آن ها را مجبور به بازگشت از اسلام و اظهار کلمات کفر و شرک کردند.

آنها عمار و پدر و مادر او (یاسر و سمیه) و صهیب، بلال و خباب بودند. پدر و مادر عمار در این ماجرا، سخت مقاومت کردند و شهید شدند؛ ولی عمار که جوان بود، آن چه را مشرکان می خواستند به زبان آورد.

چیزی نگذشت که عمار گریه کنان به خدمت رسول خدا ﷺ آمد، عرض کرد: ای پیامبر! بسیار بد شده، دست از سرم برنداشتند تا نسبت به شما جسارت کردم و بت های آن ها را به نیکی یاد نمودم. پیامبر ﷺ با دست مبارک خود، اشک از چشمان عمار پاک می فرمود و می گفت: اگر باز تو را تحت فشار قرار دادند، آن چه می خواهند بگو (و جان خود را از خطر رهایی بخش).

در این هنگام آیه ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾ نازل گردید و مسائل را در این رابطه

روشن ساخت.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**أُكْرِهَ:** مجبور شود. (فعل ماضی مجهول باب افعال از ماده «کره»)  
**شَرَّحَ:** گشود، بسط و وسعت داد. (فعل ماضی از ماده «شرح»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معیار شناخت مؤمن و مرتد

در این آیه، اشاره به دو گروه از کسانی است که بعد از پذیرش اسلام راه کفر را پیش می‌گیرند.

نخست آن‌ها که در چنگال دشمنان بی‌منطق گرفتار می‌شوند و تحت فشار و شکنجه آن‌ها اعلام بی‌زاری از اسلام و وفاداری به کفر می‌کنند، در حالی که آن‌چه می‌گویند تنها با زبان است و قلب ایشان پُر از ایمان می‌باشد، این گروه مسلماً مورد عفو هستند، بلکه اصلاً گناهی از آن‌ها سر نزنده است؛ این همان تقیه مجاز است که برای حفظ جان و ذخیره کردن نیروها برای خدمت بیشتر در راه خدا، در اسلام مجاز شناخته شده است.

گروه دوم: کسانی هستند که به راستی دریچه‌های قلب خود را به روی کفر و بی‌ایمانی می‌گشایند و مسیر عقیدتی خود را به کلی عوض می‌کنند و مرتد می‌شوند؛ این‌ها هم گرفتار غضب خدا و عذاب عظیم می‌شوند.<sup>۲</sup>

### ۲. کیفر تلخ مرتد

در این آیه و آیات بعد، کیفر تلخ مرتد و کسانی که پس از ایمان به خدا کفر ورزیدند را چنین بیان می‌کند:

الف. خشم الهی: ﴿فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِّنَ اللَّهِ﴾؛

ب. عذاب بزرگ خدا: ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛

ج. محرومیت از لطف خاص الهی: ﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛<sup>۳</sup>

د. بسته شدن مجاری ادراکی: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ﴾؛<sup>۱</sup>

۱. مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۵۹۸؛ و نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۱۹.

۳. نحل، ۱۰۷.

ه. غفلت از خدا و حقیقت خود ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْعَافُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
و. زیانکاران واقعی در آخرت ﴿لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

### ۳. تبیین محدوده تقیه

در تقیه، اجبار و اکراه در فضای گفتار و رفتار است؛ نه حوزه قلب، زیرا قلب آدمی اکراه و اجبارپذیر نیست؛ انسان در محدوده قلب آزاد است، در نتیجه می‌تواند با ایمان آرامش یابد ﴿وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾. هیچ‌کس جز خدای مقلب القلوب نمی‌تواند در درون دل نفوذ، و چیزی را به اجبار به او القا کند؛ یا از دل بردارد. از این رو عمّار یاسر نیز در حوزه زبان و گفتار اظهار کفر کرد؛ ولی قلب او به ایمان مطمئن بود.<sup>۴</sup>

### ۴. فلسفه تقیه

بر خلاف آن‌چه افراد ناآگاه می‌پندارند که تقیه، نشانه ضعف یا ترس از انبوه دشمن یا تسلیم در برابر فشار دشمنان نیست، بلکه تقیه یک نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن افراد مؤمن برای رسیدن به اهداف مهم‌تر است.

در روایات اسلامی نیز می‌خوانیم که تقیه به یک سپر دفاعی، تشبیه شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التَّقِيَةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَةُ حِزْبُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»<sup>۵</sup>؛ تقیه سپر مؤمن است و تقیه وسیله حفظ مؤمن است و هر کس تقیه ندارد، ایمان ندارد. البته بدون شك مواردی وجود دارد که در آن‌جا تقیه کردن حرام است و آن در موردی است که تقیه به جای این‌که سبب حفظ نیروها شود، مایه نابودی یا به خطر افتادن مکتب گردد یا فساد عظیمی به بار آورد، در این‌گونه موارد باید سدّ تقیه را شکست و پیامدهای آن را هر چه بود پذیرا شد.<sup>۶</sup>

۱. نحل، ۱۰۸.

۲. نحل، ۱۰۸.

۳. نحل، ۱۰۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۱.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۵.

## پیام‌ها

۱. انسان در معرض خطر و بد عاقبت شدن است: ﴿كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ﴾.
۲. اسلام برای موارد استثنایی و ضرورت‌ها، حساب جداگانه‌ای باز نموده است: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾.
۳. وظیفه انسان در حال اکراه تغییر می‌کند: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ﴾.
۴. اقرار و اعتراف، در حال اکراه (فشار و شکنجه) ارزش ندارد: ﴿مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ﴾.
۵. باورهای قلبی انسان، ملاک واقعی ایمان و کفر است: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾.
۶. بدترین نوع کفر، جدا شدن از مسلمانان و باز کردن آغوش برای کفر است: ﴿شَرَّحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا﴾.
۷. مؤمنان واقعی از کم‌ترین تردید در مورد حقانیت ایمان و عقیده خود منزه هستند: ﴿وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ﴾.

## درس ۲۸۰ \* صفحه ۲۸۰ قرآن مجید

### روز تعیین سرنوشتها

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ<sup>۱</sup>

یاد کن) روزی را که هر کس می‌آید (و) از خود دفاع می‌کند و هر کسی، بی‌کم و کاست، به آن چه انجام داد پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود.

#### مقدمه

هر کسی از هر طبقه و نژاد، مسؤول نفس و عمل خود است. گروهی می‌پندارند بر اثر برتری نژادی موهوم و پیوند با خاندان ویژه‌ای، در آخرت نیز همچون دنیا در رفاه خواهند بود و اگر عذاب هم شوند، چند روزی بیش معذب نیستند. خدای سبحان برای ابطال چنین پندارهایی بارها و بارها به روشنگری در همین قرآن پرداخته که حقیقت چیزی غیر از این خیال‌های باطل است و از حقایق قیامت پرده برداشته است؛ این آیه نیز برای روشنگری برخی از آن حقایق نکاتی را متذکر می‌شود.

#### واژه‌ها

**تُجَادِلُ**: گفت‌گو و مجادله می‌کند. (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «جدل»)  
**تُوْفَىٰ**: بی‌کم و کاست داده می‌شود. (فعل مضارع مجهول باب تفعیل از ماده «وفی»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. دفاع بی‌نتیجه

منحرفان در قیامت، برای نجات از چنگال عاقبت گناهان خود، گاه انحراف را به کلی منکر

می شوند و می گویند: ﴿وَاللّٰهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ﴾؛<sup>۱</sup> سوگند به خدایی که پروردگارمان است! ما مشرک نبودیم؛ اما هنگامی که می بینند این دروغ و حيله‌ها کارگر نیست، سعی می کنند گناه خود را به گردن رهبران گمراه خود بیندازند و می گویند: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَصَلُّوْنَا فَأَتَيْهِمُ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ﴾؛<sup>۲</sup> خدایا! این‌ها بودند که ما را گمراه کردند، عذاب آن‌ها را دو چندان کن؛ ولی این دست و پا زدن‌ها بیهوده است، چون آن‌جا نتیجه اعمال هر کسی بی‌کم و کاست به او داده می‌شود: ﴿وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾؛ و به هیچ کس کم‌ترین ستمی نمی‌شود: ﴿وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.<sup>۳</sup>

## ۲. تنهایی انسان در قیامت

در این آیه، به دو نکته اشاره شده است: اول این که هیچ کس در قیامت از شخص دیگری دفاع نمی‌کند، بلکه تنها و تنها به دفاع از خود مشغول است و دیگر مجالی برای او نمی‌ماند که به غیر خود پردازد و غم دیگری را بخورد. در آیات دیگر نیز به این نکته اشاره شده است؛ مانند ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا﴾؛<sup>۴</sup> روزی که هیچ دوستی به درد دوستی نمی‌خورد. نکته دوم این که دفاعی که هر کس از خود می‌کند، سودی ندارد و آن‌چه را که سزاوار او است، از او دور نمی‌کند، برای این که سزایی که به او می‌دهند، خود عمل او است و به کسی ظلم نمی‌شود.<sup>۵</sup>

## ۳. گسستن روابط اجتماعی

نظام حسابرسی آخرت، فردی است و روابط اجتماعی اعم از خانواده یا جامعه آن‌جا حاکم نیست؛ از این رو قرآن کریم گسستن روابط اجتماعی را به ترتیب در چند مرحله چنین اعلام می‌کند:<sup>۶</sup>

الف. نافع نبودن اعضای خانواده و افراد خاندان برای یکدیگر:  
﴿لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ﴾؛<sup>۷</sup> هرگز بستگان و فرزندان سودی به حال شما نخواهند داشت.

۱. انعام، ۲۳.

۲. اعراف، ۳۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۲.

۴. دخان، ۴۱.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۲۴.

۷. ممتحنه، ۳.



ب. فرار افراد خانواده از یکدیگر:

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ \* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾؛<sup>۱</sup> آن روز، انسان از برادر، مادر، پدر، زن و فرزند خود می‌گریزد.

ج. نافع نبودن وساطت و شفاعت هیچ‌کس برای کسی دیگر:

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْرِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ﴾؛<sup>۲</sup> از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت و نه غرامت پذیرفته و نه یاری می‌شوند.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. قیامت، فراگیر است و همه انسان‌ها در آن روز حاضر می‌شوند: ﴿كُلُّ نَفْسٍ﴾.
۲. اعمال ما در دنیا محو نمی‌شود، بلکه عمل و آثار آن باقی می‌ماند: ﴿تُوفَىٰ... مَا عَمِلْتَ﴾.
۳. کیفر قیامت، نتیجه عمل خود انسان است، نه ظلم یا انتقام: ﴿مَا عَمِلْتَ وَهُمْ لَا يظلمُونَ﴾.
۴. همه انسان‌ها، سزای اعمال خود را در قیامت، به‌طور کامل دریافت خواهند کرد: ﴿يَوْمَ... وَتُوفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ﴾.<sup>۴</sup>
۵. دفاع انسان از کرده‌های خود و عذر تراشی برای خطاهای خود در قیامت، هیچ تأثیری در سرنوشت او ندارد: ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ جُنَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ﴾.<sup>۵</sup>

۱. عبس، ۳۴، ۳۶.

۲. بقره، ۴۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۲۴: آیاتی که به‌طور کلی شفاعت را نفی می‌کند، اشاره به این مطلب دارد که شفاعت‌های بی‌حد و مرزی که برخی به آن قائل هستند یا شفاعت موجوداتی که قدرت شفاعت را ندارند؛ از جمله بت‌ها، مردود است، وگرنه آیات بسیاری در قرآن کریم است که شفاعت را با شرایط صحیح آن تأیید می‌کند. البته این در مواردی است که خداوند اذن دهد و اذن خداوند، براساس ضوابط و شرایط مشخص و قانونمند است: زمر، ۴۴؛ و بقره، ۲۵۵؛ و سبأ، ۲۳؛ و انبیاء، ۲۸؛ و مریم، ۸۷.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۸۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۳۹۶.

۵. «توفاه»، مصدر فعل مجهول «تُوفَىٰ» به معنای دریافت کامل است.

۶. خداوند، عمل انسان را میزان تعیین کیفر و پاداش و مؤثر در سرنوشت او دانسته است: ﴿وَتُوفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ﴾ و این بدان معناست که دفاع آدمی از خود و تلاش وی، جهت توجیه عملکرد خود، بی‌ثمر خواهد بود.

## درس ۲۸۱ \* صفحه ۲۸۱ قرآن مجید

### مراحل و مراتب دعوت

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ  
أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ<sup>۱</sup>

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگار خود دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است  
مجادله نمای، زیرا که پروردگار توبه‌گویی که از راه او گم گشت داناتراست و او به هدایت  
یافتگان داناتراست.

#### مقدمه

این آیه برای همه مسئولان، مربیان، معلمان، اساتید و علما، دستور جامعی می‌دهد که  
باید آنان برای موفقیت خود با شیوه‌های گوناگونی نسبت به مخاطبان گوناگون، مجهز  
باشند، لذا در این آیه راه‌های مختلف دعوت بیان شده است.

#### واژه‌ها

الْمَوْعِظَةُ: پند و اندرز. (مصدر از ماده «وَعِظَ»)<sup>۲</sup>  
جَادِلْهُمْ: با آن‌ها مجادله کن، با آن‌ها مناظره کن. (فعل امر حاضر باب مفاعله از ماده  
«جدل»)

حِكْمَت: محکم، استوار و تشخیص صحیح

۱. نحل، ۱۲۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷۶: «وعظ»، وادار نمودن به چیزی که با بیم دادن همراه است. خلیل بن احمد می‌گوید:  
«وعظ تذکر و یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه باشد که قلب و دل را لطیف و روشن سازد».

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دستورات اخلاقی در مقابله علمی با مخالفان

در پایان سوره «نحل» یک رشته دستورات مهم اخلاقی از نظر برخورد منطقی و نحوه بحث، چگونگی کیفر و عفو، نحوه ایستادگی در برابر توطئه‌ها و مانند آن، بیان شده است که می‌توان آن را به‌عنوان اصول تاکتیکی و روش مبارزه در مقابل مخالفان در اسلام نام‌گذاری کرد و به‌عنوان یک قانون کلی در هر زمان و در همه جا از آن استفاده نمود. این برنامه که در ده اصل خلاصه می‌شود، سه اصل از آن در آیه مورد بحث آمده است.

به وسیله حکمت به راه پروردگار خود دعوت کن: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾ و به وسیله اندرزهای نیکو: ﴿وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ و با آن‌ها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز: ﴿وَاجِدْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.

### ۲. ارکان دعوت به سوی توحید

این آیه از غرر آیات سوره «نحل» است که مباحث لطیف و عمیق علمی و عملی را در بردارد و محور اصلی آن دعوت به سوی خداست. هر دعوتی ارکانی دارد که عبارت‌اند از: الف. دعوت کننده؛ ب. دعوت شونده؛ ج. دعوت شده (راه حق)؛ د. طریقه دعوت.

دعوت کننده به راه حق در مرحله اول پیامبر ﷺ است که خدا این سمت را به او داده است<sup>۱</sup> و در مرحله بعدی امامان معصوم علیهم‌السلام و پیروان ایشان (عالمان و مبلغان دینی) نیز دعوت کننده به سوی حق هستند.<sup>۲</sup>

دعوت شونده، توده مردم به ویژه امت اسلامی هستند.

چیزی که مردم به سوی آن دعوت شده‌اند سبیل و راه الهی است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾؛ سبیل الهی، همان عقاید و اخلاق و اعمال دینی، شامل حکم و احکام الهی، اعم از عبادات و معاملات است.

از مهم‌ترین رکن‌های دعوت، «روش دعوت» است که آیه مورد بحث روش‌های سه‌گانه

۱. احزاب، ۴۵ و ۴۶: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾؛ ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت‌دهنده و اندازکننده فرستادیم و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم.

۲. یوسف، ۱۰۸: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ﴾؛ بگو: «این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن را بازگو می کند.<sup>۱</sup>

### ۳. معنای حکمت، موعظه و جدل

حکمت به معنی علم، دانش، منطق و استدلال است و نخستین گام، ورود به درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل های خفته است. موعظه، دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، چرا که موعظه و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. مقید ساختن موعظه به حسنه، شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد.

سومین گام مجادله؛ مخصوص کسانی است که ذهن آن ها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهن ایشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق را پیدا کنند. بدیهی است مجادله و مناظره، نیز هنگامی مؤثر می افتد که ﴿بِأْتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ﴾ باشد، حق، عدالت، درستی، امانت، صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هرگونه توهین، تحقیر، خلافگویی و تکبر خالی باشد.<sup>۲</sup>

### ۴. انسان مکلف به وظیفه، نه مسئول نتیجه

جمله ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّىٰ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ اشاره به این دارد که وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طُرُق سه گانه و حساب شده فوق؛ اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد، آن را تنها خدا می داند و بس.<sup>۳</sup>

### پیام ها

۱. تبلیغ دین و دعوت دیگران به راه خدا، تکلیفی الهی بر همگان است: ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ﴾.<sup>۴</sup>
۲. دعوت باید جهت الهی داشته باشد: ﴿إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ﴾.
۳. موعظه باید حسن باشد؛ ولی جدال باید احسن باشد: ﴿الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ بِأَتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۵۷۶، ۵۸۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۵۷.

۴. تفسیر نور، ج ۴، ص ۶۰۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۹، ص ۴۱۸.

۵. با الغای خصوصیت از مخاطب اصلی آیه؛ یعنی، پیامبر اکرم ﷺ می توان آن را تعمیم داد.

(هم محتوا، هم شیوه و هم بیان، نیکو باشد)

۴. در تبلیغ باید از شیوه‌های گوناگون بهره‌گرفت و به یک شیوه اکتفا نکرد: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.

## درس ۲۸۲ \* صفحه ۲۸۲ قرآن مجید

### هر چه کنی، به خود کنی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ  
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید. پس هنگامی که وعده بعدی فرارسد، (گروهی را برضد شما برمی‌انگیزیم) تا چهره‌های شما را غمگین کنند و چنان که اول بار داخل مسجد (الاقصی) شدند، دوباره داخل آن شوند و تا بر هر چه دست یابند یکسره آن را نابود سازند.

#### مقدمه

خداوند در آیات پیشین به داستان «بنی اسرائیل» اشاره کرده که دو مرتبه در زمین فساد می‌کنند و خداوند هم دو بار آنها را به کیفر اعمالشان می‌رساند. در آیه ۵ به نخستین فساد و نتایج آن اشاره نموده است، در این آیه شریفه به دومین فساد بنی اسرائیل و بلاهایی اشاره می‌کند که خداوند آنها را دچار کرده است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

أَحْسَنْتُمْ: نیکی کردید، خوبی کردید. (فعل ماضی باب افعال از ماده «حسن»)  
أَسَأْتُمْ: بدی کردید. (فعل ماضی باب افعال از ماده «سوء»)  
لِيَسُوءُوا: تا اندوهگین سازند. (فعل مضارع از ماده «سوء»)  
لِيُتَبِّرُوا: تا نابود و هلاک کنند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «تَبَّر»)<sup>۱</sup>

۱. إسرائ، ۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۴۱: «سوء» به ضَمَّ «سین» به معنای هر چیز آندوه آور است.

عَلَوْا: غلبه کردند و به سلطه گرفتند. (فعل ماضی از ماده «علو»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هر چه کنی، به خود کنی

قرآن کریم عهده‌دار بیان برخی اصول کلی است که به منزله قانون اساسی و سنت الهی می‌باشند. یکی از آن اصول کلی این است که اگر مطیع بودید، فیض و نعمت‌های ما به شما می‌رسد و اگر بی‌راهه رفتید، فیض ما هم برمی‌گردد. همچنان که در آیه محل بحث به این موضوع تصریح شده، موارد دیگری هم در قرآن آمده است؛ مثلاً در آیه ۸ همین سوره مبارکه «اسراء» می‌فرماید: ﴿إِنْ عُدْتُمْ عَدَاةً﴾<sup>۲</sup> و در سوره «انفال» می‌فرماید: ﴿إِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ﴾؛<sup>۳</sup> اینها جزء اصول کلی هستند و دفعه اول و دوم ندارد، بلکه هر چه تکرار شود طبق اصل است.<sup>۴</sup> در آیه هم به این اصل اساسی اشاره شده که خوبی‌ها و بدی‌های شما به خودتان باز می‌گردد و مختص به خود شما است. مخاطب این جمله گرچه در ظاهر بنی‌اسرائیل هستند؛ ولی بدیهی است بنی‌اسرائیل در این مسأله خصوصیتی ندارند، بلکه يك سنت همگانی و همیشگی است که شامل همه انسان‌ها در هر بُرهه‌ای می‌شود.<sup>۵</sup>

### ۲. بازگشت آثار عمل به خود انسان

آثار اعمال بر دو قسم است: آثار اخروی و آثار دنیوی. آثار اخروی اعمال حتماً به صاحب عمل برمی‌گردد و گریبان‌گیر صاحب عمل می‌شود؛ در این باره خداوند فرمود: هیچ گناهکاری، بارگناه دیگری را بردوش نمی‌کشد... هر کس پاکی پیشه کند، نتیجه آن به خودش باز می‌گردد<sup>۶</sup> و نیز فرمود: هر کس کافر شود، کفرش به زیان خود او است و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خود آماده می‌سازند.<sup>۷</sup> آثار دنیوی اعمال چنان نیست که به غیر نرسد، بلکه در صورتی که خدا بخواهد، به‌عنوان انعام یا عذاب یا امتحان، اثر عمل شخصی را به شخص دیگر نیز می‌رساند.<sup>۸</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۶۲.

۲. اسراء، ۸.

۳. انفال، ۱۹.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، ۷.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۲-۳۳.

۶. فاطر، ۱۸: ﴿وَلَا تَوْرُ وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً... وَمَنْ تَوْرُ فَإِنَّمَا يَتَوْرُ لِنَفْسِهِ﴾.

۷. روم، ۴۴: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يُهْدُونَ﴾.

۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴.

### ۳. دو شکست و نابودی بزرگ و تاریخی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل نیز همانند اقوام دیگر شکست و پیروزی‌هایی داشته‌اند؛ ولی دو شکست و نابودی آنها بسیار بزرگ بوده که در تاریخ ثبت شده یا خواهد شد.

بدیهی است که این دو شکست به سبب فساد و تباهی بود که خود در ارکان نظام اجتماعی خود به وجود آورده بودند، همان گونه که از جمله ابتدایی آیه ﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾ این مسئله به خوبی برداشت می‌شود، پس با توجه به فساد که به وجود آورده‌اند عکس العمل متناسب را دریافت خواهند کرد و آن چیزی جز نابودی، خواری و ذلت نیست.

زمان تحقق این دو شکست تاریخی هر زمانی باشد و عامل پیدایش این شکست تاریخی هر کسی باشد،<sup>۱</sup> محصول عملکرد زشت خودشان است که آنها را به این خواری و ذلت رسانده یا می‌رساند.

این اصلی کلی و درسی برای همه انسان‌هاست که اگر انسان خوبی کند به خودش خوبی کرده و اگر بدی نماید به خود بدی نموده است.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اول باید از نیکی‌ها دم زد، سپس از بدی‌ها: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ﴾.
۲. برخورداری انسان‌ها از دستاوردهای خود، محدود به آخرت نیست: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾.
۳. انسان در انتخاب و چگونگی عمل خود آزاد است: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ﴾.
۴. مساجد پیوسته پایگاه قدرت ادیان و سمبل قدرت بوده و آزاد کردن مساجد از سلطه کافران از وظایف مؤمنان است: ﴿لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ﴾.
۵. برای تقویت حق، قلع و قمع مستکبران لازم است: ﴿وَلِيَتَّبِعُوا مَا عَلَّمْتُمْ بِرَأْسِهِمْ﴾.
۶. فسادانگیزی و بدکرداری انسان‌ها، زمینه‌ساز شکست و نابودی آنهاست: ﴿وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ﴾.<sup>۳</sup>

۱. برخی می‌گویند توسط بخت النصر یا اسپیانوس رومی اتفاق افتاد، برخی این شکست را به دوره معاصر کشانده و می‌گویند در جنگ جهانی دوم تحقق یافت و برخی می‌گویند در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اتفاق می‌افتد.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۱.

۳. جمله «إِنْ أَسَأْتُمْ» می‌تواند تبیین‌کننده علت نخستین شکست بنی اسرائیل و سرکوب شدن بعدی آنان باشد؛ یعنی، شکست‌های ایشان نمونه و مصداقی از نتیجه بدی‌های آنهاست.



## درس ۲۸۳ \* صفحه ۲۸۳ قرآن مجید

### نامه اعمال

وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا

و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده ایم و روز قیامت نوشته ای را (که کتاب عمل اوست) برای او بیرون می آوریم که آن را پیش روی خود گشوده می بیند.

#### مقدمه

حدود یک سوم قرآن به بحث های معاد و قیامت و جزئیات آن اختصاص دارد. یکی از مباحثی که دغدغه همه ماست پرونده و نامه اعمال و چگونگی آن است. نامه ای که به هیچ وجه قابل انکار نیست و همه اعمال آدمی با تمام جزئیات در آن ثبت می شود و روز رستاخیز اگر انسان نیکوکار باشد، نامه اعمال او به دست راست و اگر بدکار باشد نامه اعمال او را به دست چپ او می دهند. از این رو آیه فوق به کیفیت این نامه پرداخته و به همه انسان ها در برابر اعمال ایشان در دنیا تذکر و هشدار می دهد.

#### واژه ها

الزَّيْمَانَا: بسته ایم، ملازم کرده ایم. (فعل ماضی باب افعال از ماده «لزم»)

طَائِرُهُ: کردار او را. (از ماده «طیر»)<sup>۲</sup>

مَنْشُورًا: گشوده شده. (اسم مفعول از ماده «نشر»)

۱. اِسْرَاء، ۱۳.

۲. «طائر» در اصل اسم فاعل بوده و به معنای پرنده است؛ اما در اینجا مقصود عمل انسان است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کارنامه عجیب اعمال

در قرآن بارها به مسأله نامه عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

- الف. نامه عمل برای همه است: ﴿كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ﴾.
- ب. در آن نامه چیزی فروگذار نشده است: ﴿لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً﴾.<sup>۱</sup>
- ج. مجرمان از آن می‌ترسند: ﴿قَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ﴾.<sup>۲</sup>
- د. انسان با خواندن نامه عمل خود، حاکم و داور است: ﴿أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾.<sup>۳</sup>
- ه. نامه اعمال رستگاران، به دست راست ایشان داده می‌شود و دوزخیان به دست چپ: ﴿أَوْ قِي كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ... بِشِمَالِهِ﴾.<sup>۴</sup>

### ۲. معنای طائر

«طائر» به معنی پرنده است؛ ولی در این جا به چیزی اشاره شد که در میان عرب معمول بود، آن‌ها به وسیله پرندگان، فال نیک و بد می‌زدند و از چگونگی حرکت آنها نتیجه‌گیری می‌کردند.<sup>۵</sup>

قرآن در حقیقت می‌گوید: فال نیک و بد یا طالع سعد و نحس، چیزی جز اعمال شما نیست که به گردن انسان آویخته است.

بعضی از مفسران این احتمال را نیز در اطلاق کلمه «طائر» بر اعمال انسانی داده‌اند که اعمال خوب و بد انسان، گویی همچون پرنده‌ای از وجود او برمی‌خیزد، لذا به آن «طائر» اطلاق شده است.<sup>۶</sup>

۱. کهف، ۴۹.

۲. کهف، ۴۹.

۳. اِسْرَاءَ، ۱۴.

۴. الحاقه، ۱۹.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۸.

۶. مثلاً اگر پرنده‌ای از طرف راست آنها حرکت می‌کرد، آن را به فال نیک می‌گرفتند و اگر از طرف چپ حرکت می‌کرد، آن را به فال بد می‌گرفتند. در آیات قرآن نیز کرارا «تطیر» به معنی فال بد آمده است؛ مانند اعراف، آیه ۱۳۱ و نمل آیه ۴۷.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸.

### ۳. انواع نامه اعمال

نامه اعمال به معنای دفتر و کتاب دنیایی نیست که کردار انسان در آن نگارش یابد و کتابت اعمال هم به معنای ثبت کردن است که نوشتن یکی از مصادیق ثبت کردن می باشد. از این رو شامل خاطرات و اندیشه های انسان نیز می گردد، حتی درجات اخلاص نیز ثبت می شود. به نظر علامه طباطبایی علیه السلام از ظاهر قرآن چنین به دست می آید که در قیامت سه نوع کتاب وجود دارد:

الف. کتابی که مربوط به همه انسان هاست: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾؛ و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسان هاست) در آن جا گذارده می شود.<sup>۱</sup>

ب. کتابی که کردار هرامت در آن ثبت می شود: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾؛<sup>۲</sup> هرامتی به سوی نامه اعمال خود خوانده می شود.

ج. کتابی که ویژه هر انسانی است: ﴿كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾.<sup>۳</sup>

### ۴. همراهی نامه اعمال با انسان

نتیجه کردار انسان را «طوق گردن او ساختن»، نشانه آن است که عمل هر کسی همواره همراه او بوده و از او جدا شدنی نیست، زیرا گردن انسان زنده در هر حال از او جدا نخواهد بود، برخلاف اندام هایی؛ مانند دست و پا.<sup>۴</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: خیر و شر انسان با خود او است و هرگز از انسان جدا نمی شود، تا زمانی که نامه کردار به دست انسان برسد.<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در آن روز انسان آن چه را انجام داده و در نامه عمل او ثبت است، همه را به خاطر می آورد، گویی همان ساعت آن را انجام داده است، لذا فریاد مجرمان بلند می شود و می گویند: این چه

۱. کهف، ۴۹: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا هَذَا الْكِتَابِ لَا يَعَادُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْضِتْهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاسِرًا وَلَا يظلمون رَبُّكَ أَعْدًا﴾؛ پس گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است، ترسان و هراسان هستند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته! مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! (این در حالی است که) همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نمی کند.

۲. جائیه، ۲۸.

۳. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۴، ص ۴۲۵-۴۲۵.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۴، ص ۴۳۰.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴.

نامه‌ای است که هیچ صغیره و کبیره‌ای را فروگذار نکرده است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. حساب و کتاب برای همه است و استثنا ندارد: ﴿كُلُّ إِنْسَانٍ﴾.
۲. همه انسان‌ها با کارت شناسایی اعمال، در محشر حضور پیدا می‌کنند: ﴿كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَاءُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾.
۳. بازتاب و نتیجه اعمال انسان، همواره دامنگیر خود او بوده و از وی جدایی ناپذیر است: ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَاءُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ﴾.<sup>۳</sup>
۴. سعادت و شقاوت انسان بستگی به اعمال خود او دارد، نه عوامل اتفاقی؛ مانند شانس و اقبال: ﴿الزَّمَنَاءُ طَائِرَةٌ﴾.
۵. همه اعمال و حرکات انسان ثبت می‌شود، گرچه ثبت اعمال در دنیا برای انسان محسوس نیست؛ ولی در قیامت، کارنامه عمل او گشوده و افشا خواهد شد: ﴿كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾.
۶. برای خدا همه عمل‌ها روشن است، به گردن آویختن نامه اعمال، برای فهمیدن خود انسان است: ﴿نُخْرِجُ لَهُ﴾.

---

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۱۴: «يَذَكِّرُ الْعَبْدَ جَمِيعَ مَا عَمِلَ وَ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ حَتَّى كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَلِذَلِكَ قَوْلُهُ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا».

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۰.

۳. اینکه خداوند فرمود: «طائر و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم (و نه به دست او داده ایم)» می‌تواند کنایه از ملازمت و تعلق همیشگی اعمال با انسان باشد.

## درس ۲۸۴ \* صفحه ۲۸۴ قرآن مجید

### برادران شیاطین

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا

ریخت وپاش کنندگان (اسرافکار) برادران شیاطین هستند و شیطان در برابر پروردگار خود بسیار ناسپاس بود.

#### مقدمه

در آیات ۲۳ - ۲۶ سوره مبارکه «اسراء» بعد از سفارش به توحید به بخشی از وظایف خانوادگی؛ مانند نیکی به پدر و مادر و تکریم آنان در کهنسالی و بالاخره استحکام نظام خانواده به عنوان یکی از ارکان اجتماع اشاره فرمود. آن گاه به مسئولیت های اجتماعی - که در نظام اسلامی و نگاه قرآنی، اجتماع، خانواده بزرگ تر است - اشاره نموده است. از آنجایی که قرآن کتاب انسان ساز است، برای جلوگیری از افراط و تفریط در بخش اقتصادی، دستوراتی را صادر فرموده است، از جمله حرمت تبذیر که در این آیه به بیان آن پرداخته است.

#### واژه ها

الْمُبَدِّرِينَ: ریخت وپاش کنندگان.<sup>۲</sup>

إِخْوَانَ: برادران. (جمع «اخ»)<sup>۳</sup>

كُفُورًا: بسیار ناسپاس. (صیغه مبالغه از ماده «کفر»)

۱. اسراء، ۲۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۳: اسم فاعل باب تفعیل از ماده «بذر، تبذیر» به معنی تفریق است و اصل آن بذر پاشیدن بوده و به صورت استعاره به کسی گفته می شود که مال خود را ضایع می کند.

۳. به صورت کنایه بر همکاران، دوستان، همفکران و هم کیشان نیز «اخوان» اطلاق می گردد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بذر و تبذیر

هر چند این دو واژه از يك ماده هستند؛ اما «بذر» به معنای پاشیدن دانه در زمین به منظور تولید و به دست آوردن محصول است؛ ولی «تبذیر» به معنای ریختن و پاش یا حیف و میل اموال و سرمایه‌ها، برای اهداف ناصحیح یا بدون هدف است. این امر موجب هدر دادن اموال، امکانات، فرصت‌ها و سرمایه‌های فردی و عمومی می‌گردد.<sup>۱</sup>

هر چند «تبذیر»، بیشتر در مسائل مالی است؛ ولی در مورد سایر نعمت‌ها نیز وجود دارد؛ مانند هدر دادن عمر و جوانی یا به کارگیری چشم، گوش، فکر، زبان و ... در راه ناصحیح یا سپردن مسئولیت‌ها به افراد نالایق.<sup>۲</sup>

### ۲. فرق تبذیر با اسراف

بذرافشانی بی‌ثمر، تبذیر است؛ کشاورزی که بذر می‌افشاند، بذر را در شوره‌زار یا روی سنگ یا در جاده‌ها بیفشاند، این تبذیر است؛ یعنی نشرو گسترش بذر بدون بهره‌برداری.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **﴿وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾**<sup>۴</sup> فرمودند: «کسی که چیزی را در غیر مسیر الهی خرج کند، مبذرات است».<sup>۵</sup>

زیاده روی در مصرف را هم «اسراف» می‌گویند.<sup>۶</sup> پس به کار بردن مال در راه حرام، تبذیر بوده و مصرف بیش از حد مال در راه حلال؛ مثل آب و برق و ... اسراف است.

### ۳. اعتدال در انفاق

با توجه به آیه ۲۶ همین سوره که امر به ادای حقوق بستگان نزدیک، مسکینان و درماندگان می‌نماید، می‌توان نتیجه گرفت که نهی از تبذیر و توییح تبذیرکنندگان، اشاره به رعایت اعتدال در انفاق و بخشش دارد،<sup>۷</sup> چون وقتی نزدیکان انسان نیازمند هستند، مسکینانی در جامعه وجود دارند و درماندگانی که نیازمند یاری هستند، هزینه اموال در غیر این موارد ولو

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۶.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، ۲۷.

۴. اسراء، ۲۶.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷.

۶. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۱۷.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۸.

این که انفاق باشد باید با رعایت اعتدال صورت گیرد که نیاز آنها به نسبت رفع گردد.

#### ۴. برادران شیطان

برادر، گاه نسبی است که منشأ آن پدر و مادر هستند و گاهی سببی است که علت آن قوم و قبیله یا مرام و عقیده یا همکاری و هم پیمان بودن است. در این آیه «مبذرین» از آن جهت که با شیطان در تزییع نعمت های الهی همراه، هم فکر و شریک هستند، برادران شیاطین معرفی شده اند.<sup>۱</sup> در قرآن کریم خداوند از وسوسه های شیطان و راه های نفوذ او در انسان، سخن گفته است؛ اما تعبیر ﴿إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ از بالاترین سطح همکاری اسراف کاران با شیطان پرده برمی دارد؛ گویا کار از وسوسه، امر و نهی گذشته و به مرحله مشارکت و دوستی رسیده است.<sup>۲</sup>

#### ۵. کفران مبذرین

از آن جا که مبذرین برادران شیطان هستند: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ و شیطان نسبت به پروردگار خود کفران نمود: ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾، پس برادران شیطان مثل شیطان بوده، شیطنت داشته و کار اینها شیطانی است، پس مبذرین هم نسبت به پروردگار خود کفور و کفران کننده خواهند بود.

اگر شخصی در مسائل اعتقادی تذبذب کرد، مشرک می شود و کفروی اعتقادی خواهد بود و اگر در مسائل مالی تذبذب کرد، کفراو عملی می شود؛ نظیر آن چه که در بخش پایانی سوره مبارکه «حج» آمده که ﴿لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ﴾<sup>۳</sup> که کفر عملی است؛ کفر عملی همان کفران نعمت در مقام عمل است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۵؛ و مفردات راغب، ص ۶۸.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۶.

۳. آل عمران، ۹۷.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، آیه ۲۷.

## پیام‌ها

۱. مصرف اموال و دارایی در غیر مسیر صحیح، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است، نه نشان سخاوت و بخشندگی: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾.
۲. کسانی که اهل ریخت و پاش هستند باید تحقیر شوند، نه آن که مورد تقدیر و احترام قرار گیرند: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا...﴾.
۳. مؤمن با مؤمن برادر است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾<sup>۲</sup> و مُبَدِّرِينَ با شیاطین برادر هستند: ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾.
۴. ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی، شیوه‌ای شیطانی است: ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۶.

۲. حجرات، ۱۰.



## درس ۲۸۵ \* صفحه ۲۸۵ قرآن مجید

### علم‌گرایی و توهم‌ستیزی

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

#### مقدمه

در آیات پیشین دستورات حکیمانه خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی بازگو شد و در این آیه به آسیب‌شناسی برخی از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی پرداخته است، البته این آیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خطاب قرار می‌دهد که این خطر را به جامعه اسلامی گوشزد نماید، تا مبادا با دامن زدن به شایعه‌ها و پیروی از گمان‌ها و اخبار ناصحیح، روابط اجتماعی و خانوادگی را در معرض فروپاشی قرار دهند.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لا تَقْفُ: دنبال نکن، پیروی نکن. (فعل نهی از ماده «قفو»)  
مَسْئُولًا: پرسیده‌شونده. (اسم مفعول، از ماده «سأل»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. علم محوری در عمل و عقیده

خداوند در این آیه از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم، نهی کرده است، چون

۱. اِسْرَاء، ۳۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۶.

نهی به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده و شامل هر نوع عمل و عقیده‌ای می‌شود که بر پایه علم و یقین استوار نبوده و از ظن، شك و وهم سرچشمه گرفته است. بنابراین معنای این بخش چنین می‌شود: به چیزی که علم و یقین نداری، معتقد نشو و چیزی را که نمی‌دانی نگو و کاری را که علم نداری نکن، زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است.<sup>۱</sup>

و چه بسا! افراد، خانواده‌ها و جوامع کوچک و بزرگی که به جهت پیروی از شایعات و اخبار ناصحیح، متلاشی شده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۲. علم گرایی و تقلید عالمانه

آنچه در اهمیت علم گرایی بیان شد، با پیروی و تقلید عالمانه از متخصصان و کارشناسان علوم و فنون منافات ندارد، زیرا تقلید غیر مبتنی بر مبانی علمی و بدون پشتوانه تحقیق، مذموم و باطل است. با توجه به گستردگی علوم و محدودیت‌های بشر در فراگیری همه آنها و نیاز لحظه به لحظه بشر به علوم مختلف، همان فطرت حقیقت جو و علم گرا، انسان را به تقلید از علم دانشمندان و متخصصان مجبور می‌کند و دانش آنان را علم خود و پیروی از علم آنان را پیروی از دانش خود می‌داند. از این رو هنگامی که مریض می‌شود، به طبیب و موقعی که راه را نمی‌داند، به راهنما مراجعه می‌کند. اگر برای رویه عقلایی عمل نکند به ظن، شك، وهم و خیال عمل کرده و سرزنش می‌شود. بنابراین تقلید، اگر بر پایه علم و یقین استوار باشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه واجب است.<sup>۳</sup>

## ۳. علم حصولی و حضوری

علم و یقین گاه با واسطه حواس برای انسان‌ها حاصل می‌شود و گاه بدون واسطه بر قلب حاضر می‌گردد. قسم اول «علم حصولی» و قسم دوم «علم حضوری» نامیده می‌شود.<sup>۴</sup> در هر دو مرحله، انسان در معرض خطا و لغزش است. خداوند در این آیه بر اهمیت علم و یقین تأکید فرموده و در مورد لغزشگاه‌های علم حصولی و حضوری، هشدار داده است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۴. شناخت شناسی در قرآن، ص ۷۹-۷۸.

#### ۴. مصادیق پیروی از غیر علم

تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خرافات، پیروی از عقاید و افکار غلط دوران جاهلی، باور کردن پیش‌گویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌های بی‌مبنا، گواهی دادن بدون علم، تشویق و مذمت و موضع‌گیری بدون دانش تفسیر و تحلیل، اظهار نظر بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم‌گیری در شرایط هیجانی و بحرانی بدون دلیل و برهان، تکیه بر سوگندها و اشک‌های دروغین<sup>۱</sup> و اظهار شنیدن چیزی که شنیده و چیزی را که ندیده و ادعای دانستن چیزی را که نمی‌داند<sup>۲</sup> همه و همه مصادیق ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ می‌باشد.

#### ۵. مسئولیت چشم، گوش و دل

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از چشم، گوش و دل، صاحبان آنها هستند<sup>۳</sup> و به باور برخی دیگر، چشم، گوش و دل، نمونه‌هایی از شاهدان قیامت هستند که از آنان در مورد انسان سؤال می‌شود.<sup>۴</sup> در بعضی از روایات آمده است: گوش از آن چه شنیده و چشم از آن چه دیده و دل از آن چه به آن معتقد بوده، سؤال می‌شوند.<sup>۵</sup> بعضی معتقدند انسان را درباره چشم، درباره گوش، درباره دل زیر سؤال می‌برند: ﴿كُلُّ أَوْلِيَاكَ﴾ یعنی «کان الإنسان مسؤولاً عن كل واحد من تلك الامور»؛ از انسان سؤال می‌کنند با دل، گوش و چشم چه کردی؟<sup>۶</sup> امامان معصوم علیهم‌السلام اصحاب خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند دربان دل و گوش خود باشند و به این آیه استشهاد می‌کردند: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۶۰.

۲. مجمع‌البیان، ج ۶ و ۵، ص ۶۴۱.

۳. مجمع‌البیان، ج ۶ و ۵، ص ۶۴۱.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۵. مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۵۳۵.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره‌ی اسراء، آیه ۳۶.

۷. تفسیر نور، ج ۵، ص ۶۰.

## پیام‌ها

۱. تقلید کورکورانه و بدون علم در همه عرصه‌ها مذموم و ممنوع است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.
۲. عقاید و رفتار آدمی، باید بر علم و آگاهی استوار باشد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.
۳. چشم و گوش و دل نمونه‌هایی از شاهدان اعمال هستند که در قیامت مورد سؤال واقع می‌شوند: ﴿كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾.
۴. انسان در برابر نعمت‌هایی که خداوند در اختیار او قرار داده، مسؤول است: ﴿كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾.
۵. تحقیق و پژوهش در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی، خانوادگی و فردی، امری ضروری است: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾.
۶. در قیامت از نیت و باطن اعمال هم سؤال می‌شود: ﴿وَالْفُؤَادَ﴾.
۷. قوای شنوایی، بینایی و قلب، ابزار شناخت است: ﴿وَلَا تَقْفُ... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ﴾.

## درس ۲۸۶ \* صفحه ۲۸۶ قرآن مجید

### تسبیح عالم و هستی

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست، مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید. به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است.

#### مقدمه

قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام تک تک موجودات را دارای معرفت، اسلام، انقیاد، تسبیح، تحمید و سجده می‌دانند.

همه موجودات در مرحله‌ای دارای ادراک هستند و چشم و گوش داشته و می‌فهمند؛ این مرحله، همان مرحله تسبیح، حمد، انقیاد، تسلیم و سجده موجودات است که در گروهی از آیات بدان‌ها اشاره شده است.<sup>۱</sup> روایات فراوانی دلالت می‌کنند که زمین شهادت می‌دهد<sup>۲</sup> و شکایت می‌کند و مسجد شهادت می‌دهد و از کسانی که در آن نماز خواندند شفاعت<sup>۳</sup> و از همسایگان تارک مسجد شکایت می‌کند.<sup>۴</sup>

این آیه یکی از جامع‌ترین آیات درباره تسبیح موجودات است، که به تفسیر آن می‌پردازیم.

۱. ابراء، ۴۴.

۲. آل عمران، ۸۳؛ و جمعه، ۱؛ و نحل، ۴۹؛ و فصلت، ۱۱.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۵۵.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲.

## واژه‌ها

**تُسَبِّحُ:** به پاکی یاد می‌کنند. (مضارع باب تفعیل از ماده «سبح») «سبح»  
**لَا تَتَّقَهُونَ:** نمی‌فهمید. (فعل مضارع منفی از ماده «فقه»)¹

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تسبیح و حمد عمومی موجودات

در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد همه موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان، کهکشان‌ها، انسان‌ها، حیوانات، برگ‌های درختان و حتی دانه‌های کوچک اتم به میان آمده است.

نسبت به کیفیت این حمد و تسبیح نظراتی ارائه شده است که عبارت‌اند از:  
 الف. همه ذرات موجودات این جهان، دارای یک نوع درک و شعور هستند و در عالم خود، تسبیح و حمد خدا می‌گویند، هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آنها پی ببریم؛ خداوند به آسمان و زمین فرمود: از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آیید، آنها گفتند ما از در اطاعت می‌آییم.²

ب. این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم که این امری حقیقی است، نه مجازی.³

ج. ترکیبی از زبان «حال و قال» یا به تعبیر دیگر «تسبیح تکوینی و تشریحی» باشد.⁴

### ۲. فهم تسبیح موجودات

ماده فقه در ﴿لَا تَتَّقَهُونَ﴾ به معنای فهم عمیق و ظریف است، قرآن کریم از ادراک تسبیح

۱. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۷: «فقه» به معنای فهم و «تَفَقَّهَ» به معنای آموختن فقه است و «فقیه» در لغت به معنای دانا و در اصطلاح بردانای به علم دین اطلاق می‌شود.

۲. فصلت، ۱۱: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَاتَا أُتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.

۳. بسیار می‌شود به کسی که آثار ناراحتی، درد، رنج و بی‌خوابی در چهره و چشم او نمایان است می‌گوییم: هر چند تو از ناراحتی خود سخن نمی‌گویی؛ اما چشم تو می‌گوید که دیشب به خواب نرفتی و چهره تو گواهی می‌دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج می‌بری. گاهی «زبان حال»، آن قدر قوی و نیرومند است که «زبان قال» را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و به تکذیب آن بر می‌خیزد.

آیا می‌توان انکار کرد که یک تابلو بسیار زیبا که شاهکاری از هنر راستین است، گواهی بر ذوق و مهارت نقاش می‌دهد و او را مدح و ثنا می‌گوید!؟

آیا می‌توان انکار کرد که دیوان شعر شعرای بزرگ و نامدار، از قریحه عالی آنها حکایت می‌کند و دائماً آنها را می‌ستاید!؟

۴. تفسیر تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۳۳-۱۳۶.

۵. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۹، ص ۱۲۳.

همگانی آفریده‌ها به «فقه» تعبیر می‌کند: ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾، زیرا فهم تسبیح این موجودات به ظاهر خاموش، کاری دقیق، ظریف و نیازمند ادراکی ویژه است که به دست آوردن مقدمات آن، راه دشواری است، از این رو بهره هر کسی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. چرایی عدم فهم تسبیح موجودات

این‌که قرآن می‌گوید شما حمد و تسبیح آنها را نمی‌فهمید، به این خاطر است: اولاً. روی سخن با اکثر مردم نادان و مخصوصاً مشرکان است و دانشمندان با ایمان که در اقلیت قرار دارند، از این عموم، مستثنا هستند که هر عامی استثنایی دارد. دیگر این‌که آن‌چه ما از اسرار این عالم می‌دانیم، در برابر آن‌چه نمی‌دانیم همانند قطره‌ای در برابر دریا و ذره کاهی در مقابل يك کوه عظیم است که اگر درست بیندیشیم، حتی نام علم و دانش را نمی‌توان بر آن گذاشت.

بنابراین می‌توان به صورت يك حکم عمومی، خطاب به همه جهانیان گفت شما تسبیح و حمد موجودات عالم هستی را درک نمی‌کنید، زیرا آن‌چه را درک می‌کنید به قدری ناچیز است که اصلاً به حساب نمی‌آید.<sup>۲</sup>

### ۴. بحث روایی

الف. تسبیح دیوار

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: از تفسیر آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: هر چیز تسبیح و حمد خدا می‌گوید، حتی هنگامی که دیوار می‌شکافت و صدایی از آن به گوش می‌رسد، آن نیز تسبیح است.<sup>۳</sup>

ب. تسبیح حیوانات

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آنها نزنید، زیرا آنها حمد و ثنای خدا می‌گویند.<sup>۴</sup>

ج. عواقب ترک تسبیح

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده: هیچ پرنده‌ای در صحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۴۹۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۴: «كُلُّ شَيْءٍ يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ اَنَا لَنَرِي اَنْ يَنْقُصَ الْجِدَارُ وَ هُوَ تَسْبِيحُهَا».

۴. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۸: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ اَنْ تُوسَمَ الْبَهَائِمُ فِي وُجُوهِهَا وَ اَنْ يَضْرَبَ وَجُوهُهَا فَانَّهَا تَسْبُحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا».

وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به خاطر ترك تسبیح.<sup>۱</sup>

د. تسبیح گنجشک

امام باقر علیه السلام صدای گنجشکانی را شنید، فرمود: می دانید اینها چه می گویند؟ ابو حمزه ثمالی که از یاران خاص امام بود می گوید: عرض کردم: نه، فرمود: اینها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی خود را از او می خواهند.<sup>۲</sup>

## پیامها<sup>۳</sup>

۱. همه هستی، خدا را تسبیح می گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ﴾.

۲. همه موجودات، علاوه بر تنزیه خداوند از هرگونه شریک و نقص، بر اثبات تمامی شایستگی ها برای خداوند اعتراف دارند: ﴿يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ﴾.

۳. بعضی صداها را ممکن است بشنویم؛ اما نمی فهمیم که تسبیح است: ﴿لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾.

۴. همه هستی شعور دارند؛ ولی اطلاعات انسان از هستی، ناقص است: ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ... لَا تَفْقَهُونَ﴾.

۵. حقایق، از ناهلان پوشیده است: ﴿لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾.

۶. تحمل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست: ﴿عَمَّا يَقُولُونَ... حَلِيًّا عَفُورًا﴾، اگر برگشتیم و توبه کردیم، حتماً او می بخشد.

۱. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۴: «مَا مِنْ طَيْرٍ يَصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا يَصَادُ شَيْءٌ مِنَ الْوُحُوشِ إِلَّا يَتَضَبَّعُهُ التَّسْبِيحُ».

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱: «يَسْبُحُنَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَيَسْأَلُنَ قُوَّتَ يَوْمِهِنَّ».

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۶۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۸۹.



## درس ۲۸۷ \* صفحه ۲۸۷ قرآن مجید

### آداب معاشرت

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا<sup>۱</sup>

و به بندگانم بگو: آن چه را که نیکوترین (سخن) است بگویند، زیرا شیطان میان آنان آشوب و دشمنی می افکند. به یقین، شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

#### مقدمه

مسلمانان در مکه مورد اذیت و آزار مشرکان قرار داشتند؛ گاه با تهدید روبه رو بوده و گاهی مورد دشنام و استهزا و ... قرار می گرفتند. تحمل چنین رفتاری بر آنان بسیار سخت بود؛ آنان نزد پیامبر اکرم ﷺ آمده، گفتند: ای رسوی خدا! به ما اجازه دهید تا با آنان همانند خودشان رفتار کنیم؛ بجنگیم یا به درستی و دشنام و ... پاسخ ایشان را بگوییم». رسول خدا ﷺ فرمود: هنوز دستوری در این مورد از سوی خدا بر من نازل نشده است. پس این آیه شریفه نازل گردید و یکی از راهکارهای مؤثر در مقابله با تهاجم فرهنگی شیطان را بیان نمود.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**يَنْزِعُ**: دشمنی و کینه ایجاد می کند، فتنه انگیزی می کند. (فعل مضارع از ماده «نزغ»)  
**الشَّيْطَانَ**:<sup>۳</sup> موجودی که از حق دور شد (از ماده «شطن») یا موجودی که در آتش غضب

۱. اِسْرَاء، ۵۳.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۶ و ۵، ص ۶۵۰؛ و تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۳. شیطان، اسمی عام و ابلیس، اسمی خاص است.

می‌سوزد (از ماده «شاط، شیط») <sup>۱</sup>.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. برخورد منطقی با مخالفان

در این آیه روش گفتگو و استدلال با مخالفان - به خصوص مشرکان - بیان شده است. تبلیغ دین و معارف الهی، چنانکه با منطق قوی و شیوه صحیح همراه نباشد و با لطف و محبت ابراز نگردد، نه تنها بی‌اثر، بلکه گاهی آثار منفی نیز از خود بر جای خواهد گذاشت: <sup>۲</sup> ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾.

### ۲. چرایی ملامت با مخالفان

علت این که باید با مخالفان با نرمی برخورد کرد این هست که شیطان می‌خواهد بین شما اختلاف ایجاد کند برای این که شیطان دشمن آشکار شماست: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾.

پس رسانه‌های گروهی، تربیون به‌دست‌ها و همه ما باید این‌طور باشیم که اگر اشکال یا نقد یا امر به معروف و نهی از منکر است، در جلسات خصوصی گفته شود، چرا با گفتن علنی، دوستان را برنجانیم و دشمنان را خوشحال کنیم؟! ﴿قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ اگر رسانه‌ها، روزنامه‌ها و تربیون‌ها رعایت کنند، اتحاد ملی، انسجام اسلامی و شکوفایی هم محفوظ است. <sup>۳</sup>

### ۳. شیطان در کمین انسان

شیطان از هر فرصتی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کند، تا انسان را از مسیر عبودیت دور نماید. یکی از کمین‌گاه‌های شیطان «زبان» است. آن‌گاه که زبان به ناسزا، دشنام و استهزا گشوده می‌گردد؛ شیطان مدیریت بحران را به‌دست گرفته، آتش فتنه را از هر سو شعله‌ور می‌سازد، تا عداوت‌ها، بی‌مهری‌ها و خشونت‌ها اوج گیرد و ارزش‌های الهی و انسانی به فراموشی سپرده شوند.

۱. مفردات راغب، ص ۴۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، آیه ۵۳.

#### ۴. کلام الهی، الگوی گفتار نیک

در این آیه، خداوند بندگان خود را با عبارت لطیف «عبادی»، مورد خطاب قرار داده است. مفسران می‌گویند: اضافه «عباد» به «ی» اضافه تشریفی است. با این بیان خداوند، بر بندگان خود احترام گذاشته و با آنان ارتباط عاطفی برقرار می‌کند تا عملاً، چگونه سخن گفتن را بیاموزد.

#### ۵. آداب سخن گفتن

مؤمنان در مقابل دشمنان، نه تنها حق ندارند به مقدمات آنان توهین نموده و با سخنان رکیک فضای جامعه را آلوده کنند، بلکه باید با نیکی و منطق با آنها برخورد نمایند. در جامعه دینی و در روابط مؤمنان با یکدیگر، خداوند به بیان کلی «گفتار احسن» اکتفا نکرده، بلکه به صورت جزئی، آنان را با مصادیق گفتار نیک و اخلاق اسلامی آشنا می‌کند که در همین خصوص، آیات سوره «حجرات» نازل گردیده است. قرآن دستور می‌دهد: «هنگامی که وارد خانه یکدیگر می‌شوید، سلام کنید»<sup>۱</sup> و «هنگامی که به شما سلام می‌شود، با نیکوترین روش پاسخ او را بدهید»<sup>۲</sup> و گاه نیز از آن چه موجب فتنه، اختلاف و برهم خوردن روابط اجتماعی است، سخن می‌گوید و مؤمنان را از سوء ظن، غیبت و استهزای یکدیگر بر حذر می‌دارد.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. در دعوت به نیکی‌ها، باید به نیکی سخن گفت: ﴿يَقُولُوا لِّلّٰهِ هٰی اَحْسَنُ﴾.
۲. در تبلیغ دین و مبارزه فرهنگی، مقابله به مثل و بد زبانی، نه تنها سودمند نیست، بلکه گاهی آسیب‌های جبران‌ناپذیر بر جای می‌گذارد: ﴿اِنَّ الشَّيْطٰنَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ﴾.
۳. مؤمنان، موظف به انتخاب بهترین شیوه‌ها در گفتار و برخورد خود با مشرکان و کافران هستند: ﴿وَقُلْ لِّعِبَادِيْ يَقُولُوا لِّلّٰهِ هٰی اَحْسَنُ﴾.
۴. گفتار نیک، دل‌ها را برای پذیرش حق آماده می‌کند؛ اما سخنان زشت و ناروا، زمینه دشمنی و کینه‌ورزی را به وجود می‌آورد: ﴿يَقُولُوا لِّلّٰهِ هٰی اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطٰنَ يَنْزِعُ...﴾.
۵. القای دشمنی و ایجاد فساد در جامعه، کار شیطان است و کسانی که به این امور دامن

۱. نور، ۶۱.

۲. نساء، ۸۶.

۳. حجرات، آیات ۶-۱۲.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۷۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

- می‌زنند، برادران و همکاران شیطان هستند: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ...﴾.
۶. دشمنی شیطان با انسان، جدی و علنی است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ...﴾.
۷. وقتی خداوند این‌گونه به مؤمنان سفارش می‌کند که با دشمنان نیکو سخن بگویید؛ به طریق اولی سخن گفتن مؤمنان با یکدیگر باید به صورت احسن و همراه با ابراز محبت، دوستی و به دور از کینه، دروغ، غیبت، استهزا، دشنام و سخنان رکیک باشد: ﴿قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾.

## درس ۲۸۸ \* صفحه ۲۸۸ قرآن مجید

### راه‌های نفوذ شیطان

وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ  
وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود برانگیز و با سواران و پیادگان خود بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

#### مقدمه

شیطان بعد از آن که از درگاه الهی رانده شد، تصمیم جدی گرفت و قسم یاد کرد که تمام بندگان را بفریبد و از مسیر بندگی خدا منحرف کند، پس برای محفوظ و مصون ماندن از وسوسه‌های او باید راه و روش و ابزارهای تهدید شیطان را شناخت. از این رو خداوند در آیات متعددی از جمله آیه فوق به راه‌های نفوذ شیطان پرداخته است.

#### واژه‌ها

اسْتَفْزِزْ: برانگیز، برخیزان. (فعل امر حاضر باب استفعال از ماده «فَزَّ») <sup>۲</sup>  
أَجْلِبْ: بتاز، فراخوان. (فعل امر حاضر باب افعال از ماده «جلب») <sup>۳</sup>  
خَيْلِكَ: سواران خود. (اسم از ماده «خیل») <sup>۱</sup>

۱. اِسْرَاء، ۶۴.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷۲: از میان معانی «فَزَّ»، فقط معنی «راندن و برخیزاندن» با استعمال قرآن مجید مناسب است.

۳. تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۳۶: راندن با صیحه.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ابزار وسوسه شیطان

با توجه به مفهوم آیه معلوم می‌شود که شیطان با وسائل گوناگون به اغوای بنی‌آدم بر می‌خیزد که برخی از آن ابزار عبارت‌اند از:

الف. برنامه‌های تبلیغاتی

جمله ﴿وَاسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ﴾ معنی وسیعی دارد که هرگونه تبلیغات گمراه‌کننده و نغمه‌های هوس‌انگیز موسیقی و خوانندگی و... را شامل می‌گردد که در آن از وسائل صوتی و سمعی استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

ب. استفاده از نیروی نظامی

﴿وَاجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَبْرِكَ وَرَجِلِكَ﴾، شیاطین برای یافتن منطقه‌های نفوذ به قدرت نظامی متوسل می‌شوند و همیشه بازوی نظامی یکی از بازوهای مهم و خطرناک همه جباران و ستمگران جهان بوده است

ج. برنامه‌های اقتصادی و ظاهراً انسانی

یکی دیگر از وسائل مؤثر نفوذ شیطان از طریق شرکت در اموال و نفوس است: ﴿وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.<sup>۳</sup>

د. برنامه‌های مخرب روانی

استفاده از وعده‌های مغرورکننده و انواع فریب‌ها و نیرنگ‌ها، یکی دیگر از برنامه‌های شیاطین است: ﴿وَعِدْهُمْ﴾.<sup>۴</sup>

### ۲. علت تقدم مال بر فرزند

شاید راز تقدیم «مال» بر «فرزند» در این آیه ﴿وَسَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ اشاره به این نکته

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۰۴: «خیل در اصل به معنی اسبان و سواران است. اسبان را از آن جهت خیل گفته‌اند که هر کسی بر آن سوار شود در خود احساس تکبر می‌کند.»

۲. این مسأله مخصوصاً در دنیای امروزه دنیای فرستنده‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهوارای، فضای مجازی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است، از هر زمانی روشن‌تر و آشکارتر است.

۳. بعضی از مفسران شرکت در اموال را منحصرأ به معنی «ربا» و شرکت در اولاد را فقط به معنی فرزندان نامشروع دانسته‌اند؛ در حالی که این دو کلمه معنی وسیع‌تری دارد که همه اموال حرام و فرزندان نامشروع و غیر آن را شامل می‌شود.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۸۴ - ۱۸۷.

باشد که از مال و غذای ناپاک و حرام، فرزند پاک و صالح متولد نمی‌شود، پس اگر شیطان در مال کسی شریک بود، در فرزند ناصالحی که از این مال حرام به بار آمده شریک است و در تولد او نقش دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. فلسفه وجود شیطان

شیطان که موجود اغواگری است، اصلاً چرا آفریده شد و فلسفه وجود او چیست؟! اولاً. باید توجه داشت که خداوند شیطان را، شیطان نیافرید، به این دلیل که سال‌ها همنشین فرشتگان و بر فطرت پاک بود؛ ولی بعداً از آزادی خود، سوء استفاده کرد و بنای طغیان و سرکشی گذارد.

ثانیاً. در نظام آفرینش، وجود شیطان برای افراد با ایمان و کسانی که می‌خواهند راه حق را پیوند، زیانبخش نیست، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آنها است، چه این که پیشرفت، ترقی و تکامل، همواره در میان تضادها صورت می‌گیرد.

به عبارت روشن‌تر، انسان تا در برابر دشمن نیرومندی قرار نگیرد، هرگز نیروها و نبوغ خود را بسیج نمی‌کند و به کار نمی‌اندازد، وجود همین دشمن نیرومند، سبب تحرك و جنبش هر چه بیشتر انسان و در نتیجه ترقی و تکامل او می‌شود.<sup>۲</sup>

### ۴. بحث روایی

محمد بن مسلم نقل می‌کند از امام باقر علیه السلام معنای شرکت شیطان را پرسیدم که خدا درباره او فرمود: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.

حضرت فرمود: هر چیزی که از مال حرام باشد، شریک شیطان است و آن‌گاه فرمود: شیطان با آدمی است تا به عمل جماع پردازد، اگر آن جماع حرام باشد در آن فرزند، شیطان شریک است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. توان ابلیس برای وسوسه و انحراف انسان‌ها، محدود بوده و فراگیر همه آدمیان نیست:

﴿مَنْ اسْتَطَعْتَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۶۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۵.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

۲. تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدم بر تهاجم نظامی است: ﴿بَصَوْتِكَ وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ﴾.
۳. شیوه شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است: ﴿أَجَلِبْ﴾.
۴. شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز کسب و تحصیل شروع شده و تالقمه حرام، مشتبه و زنا ادامه می‌یابد: ﴿شَارِكُهُمْ﴾.
۵. بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده‌های خیالی شیطان تقویت می‌شود: ﴿عَدُّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾.

---

۱. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. ﴿بَصَوْتِكَ وَأَجَلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ﴾: شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه توحیدی انسان را می‌گیرد، سپس با تسلیحات و لشکریان خود بر او هجوم می‌آورد.



## درس ۲۸۹ \* صفحه ۲۸۹ قرآن مجید

### کرامت انسان

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

و به راستی فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها و کشتی‌ها) سوار کردیم و از چیزهای دلپذیر به ایشان روزی دادیم و آنان را چنان که باید بر بسیاری از آفریدگان خود برتری دادیم.

#### مقدمه

از آن جا که یکی از راه‌های تربیت و هدایت، دادن شخصیت به افراد است؛ قرآن مجید به دنبال بحث‌هایی که درباره مشرکان و منحرفان در آیات گذشته داشت، در این جا به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد، تا انسان با توجه به این ارزش فوق العاده به آسانی گوهر خود را نیالاید و خود را به بهای ناچیز نفروشد.

#### واژه‌ها

**كَرَّمْنَا:** کرامت بخشیدیم، گرامی داشتیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «کرم»)  
**فَضَّلْنَا:** برتری دادیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «فضل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تفاوت تکریم با تفضیل

دو کلمه «تکریم» به معنای گرامی داشتن با «تفضیل» به معنای فضیلت بخشیدن، از نظر محتوایی و کاربرد با هم تفاوت دارند:

الف. جمله «کَرَّمْنَا»، فقط انعام را می‌رساند بدون این که نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات داشته باشد؛ ولی تفضیل نظر به برتری دارد.

ب. تکریم تنها شامل نعمت‌های دنیا می‌شود و تفضیل مربوط به نعمت‌های آخرت است.<sup>۱</sup>

ج. تکریم شامل نعمت‌هایی است که مصحح و مجوز تکلیف شده و تفضیل، نعمت تکلیف و دین است که به وسیله آن آدمی به منازل و رتبه‌های والا می‌رسد.<sup>۲</sup>

### ۲. مقصود از «کَرَّمْنَا»

بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و تکریم شده است. آن ویژگی همان عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل، خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد.

از این رو بعضی از اموری که به عنوان فضیلت مطرح شده بعد از داشتن عقل، پیدا می‌شود؛ یعنی ابتدا باید عقل وجود پیدا کند و سپس «خط، نطق و تسلط بر سایر مخلوقات» به وجود می‌آید.

### ۳. زمین مسخر انسان

به گفته بعضی مفسران، «حمل در خشکی و دریا» اشاره به تسخیر تمام قوای زمینی و دریایی به دست بشر است، نه فقط سوار شدن بر کشتی و الاغ و مانند آن.

این نکته قابل توجه است که خداوند از میان تمام مواهبی که به انسان بخشیده، نخست به مسأله حرکت او در خشکی و دریا اشاره می‌کند و این به آن جهت است که بهره‌گیری از طبیعت و انواع روزی‌ها، بدون حرکت امکان‌پذیر نیست و حرکت انسان بر صفحه زمین نیاز به مرکب راهوار دارد. آری! «حرکت» مقدمه هرگونه «برکت» است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۶۳.

شاید به این جهت باشد که می‌خواهد سلطه او را بر پهنه زمین، اعم از دریا و صحرا مشخص کند، چون هر یک از انواع موجودات بر قسمتی از محدوده زمین سلطه دارند، تنها انسان است که بر کل این کره خاکی بر دریا، صحرا و فراز هوا حکومت می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۴. فراز و فرود انسان

با آن که خداوند بشر را بر بسیاری از موجودات برتری داده است و انسان با بندگی خود می‌تواند به جایی برسد که امام صادق علیه السلام فرمود: حرمت مؤمن بالاتراز حرمت کعبه است؛<sup>۲</sup> ولی سوء انتخاب و عمل ناپسند انسان او را به پست‌ترین درجه ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾<sup>۳</sup> و به مرتبه حیوانات و پست‌تر از آن پایین می‌آورد: ﴿كَمَثَلِ الْحَمَارِ﴾،<sup>۴</sup> ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ﴾،<sup>۵</sup> ﴿كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ﴾،<sup>۶</sup> ﴿كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ﴾.<sup>۷</sup>

#### پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. توجّه انسان به مقام و کرامت خود، سبب شکر و دوری از کفران است: ﴿بِمَا كَفَرْتُمْ... وَلَقَدْ كَرَّمْنَا﴾.
۲. همه انسان‌ها (مؤمن و غیر مؤمن) دارای کرامت و منزلت خدادادی هستند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾.
۳. زمینه‌های رشد و کمال انسان از سوی خداست: ﴿كَرَّمْنَا وَحَمَلْنَاهُمْ وَرَزَقْنَاهُمْ وَفَضَّلْنَاهُمْ وَخَلَقْنَا﴾.
۴. تمکن انسان‌ها از سیر و سیاحت در دریا و خشکی، جلوه‌ای از تکریم خداوند نسبت به آنان است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾.<sup>۹</sup>
۵. روزی‌های پاکیزه، برای بهره‌برداری انسان آفریده شده است، نه زهد و رزی‌های بی‌مورد: ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۹: «حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ مِنْ حُرْمَةِ هَذِهِ الْبَيْتَةِ».

۳. تین، ۵.

۴. جمعه، ۵.

۵. اعراف، ۱۷۶.

۶. اعراف، ۱۷۹.

۷. بقره، ۷۴.

۸. تفسیر نور، ج ۵، ص ۹۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۹. برداشت فوق، مبتنی بر این احتمال است که «واو» در ﴿وَحَمَلْنَاهُمْ﴾، عطف تفسیری برای بیان «کَرَّمْنَا» باشد؛ یعنی ما انسان‌ها را با دادن ابزار سیاحت در دریا و خشکی، تکریم کردیم.

۶. مخلوقاتی با شعور، علاوه بر انسان و هم رتبه یا برتر از او در جهان آفرینش وجود دارند: ﴿وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا﴾<sup>۱</sup>

---

۱. آوردن کلمه «مَنْ» - که نوعاً برای ذوی العقول و موجودات با شعور به کار می‌رود - به جای «ما»، می‌تواند مشعر به نکته فوق باشد.

## درس ۲۹۰ \* صفحه ۲۹۰ قرآن مجید

### نماز شب

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا<sup>۱</sup>

و بخشی از شب را به عبادت بیدار باش تا برای تو مایه فزونی باشد. امید است پروردگارت تورا در جایگاهی ستوده قرار دهد.

#### مقدمه

نماز در میان عبادات جایگاهی برجسته دارد و نسبت آن با دین مثل نسبت سر به بدن است. در میان نمازهای مستحبی، نماز شب از همه با فضیلت تر و مقام آن رفیع تر است. قطعاً عبادت ویژه، در وقت مخصوص، نتایج و آثار ویژه‌ای دارد و سیره و سنت پیامبران، ائمه و اولیای دین و از سفارش‌ها و تأکیدات ایشان است. این آیه درباره نماز شب، مواهب و آثار آن نکات مهمی را گوشزد کرده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**تَهَجَّدْ**: بیدار باش. (فعل امر باب تفعّل از ماده «هجد»)<sup>۳</sup>  
**نَافِلَةٌ**: زیاده‌ای، افزونی. (اسم فاعل از ماده «نفل» به معنای زیادی)  
**مَّحْمُودًا**: پسندیده و ستوده.<sup>۴</sup>

۱. اِسْرَاءُ، ۷۹.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۵.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۵: «هجد» در اصل به معنای خواب است و تهجد به طوری که بسیاری از اهل لغت گفته‌اند به معنای بیداری بعد از خواب است.

۴. مقام محمود، مقامی است که همه آن را می‌پسندند و آن مقام شفاعت کبری است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شب زنده‌داری

شب زنده‌داری در آیات و روایات به معنای بیداری همه شب نیست بلکه مراد بخشی از شب است که در آن، عبادت خدا و مناجات با او صورت گیرد: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ﴾، نماز، مصداق کامل عبادت است که در آن دعا و مناجات وجود دارد. از این رو بیشتر مفسران این آیه شریفه را اشاره به نافله شب (نماز شب) دانسته‌اند.

«تهجد» به معنای بیداری جهت نماز و عبادت بعد از خواب است. این تعبیر به قدری کامل و جامع و در نهایت فصاحت و بلاغت است که از این بهتر و خلاصه‌تر رساندن مقصود ممکن نبود.

### ۲. وجوب نماز شب بر پیغمبر اکرم ﷺ

برخی از عبارات ﴿نَافِلَةٌ لَّكَ﴾، وجوب نماز شب را برای پیغمبر اکرم ﷺ فهمیده‌اند؛ یعنی، تهجد بر تو واجب است.

این فریضه، زاید و ﴿نَفْلٌ﴾ است، نافله؛ یعنی زاید، این که فرمود: ﴿نَافِلَةٌ لَّكَ﴾، به معنی مستحب نیست، برای این که آن امر تهجد به معنی وجوب است؛ یعنی غیر از نمازهای پنج‌گانه که بر همه و بر شما هم واجب است، این نماز شب هم بر شما واجب می‌باشد؛ منتها بر مردم واجب نیست، برای توده مردم استحباب خاص خود را دارد.<sup>۱</sup> در روایات به جهت تمسک به سیره و سنت نبوی و به جهت اهمیت، برکات و آثار نماز شب، بسیار به آن سفارش شده است.

### ۳. مقام محمود

استعمال لفظ ﴿مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ به صورت نکره، دلالت بر عظمت و جایگاه بلند آن دارد؛ لذا همه مفسران نتیجه این برنامه الهی، روحانی و صفا بخش را اعطای مقام عظیم شفاعت دانسته‌اند. همان مقامی که هر کسی آن را می‌پسندد. در بحث شفاعت باید به دو نکته خیلی مهم توجه کرد:

الف. شفاعت به اذن و اجازه خداوند است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، آیه ۷۹.

۲. بقره، ۲۵۵: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾.

ب. شفاعت مطلق نیست، بلکه شرایطی دارد و کسانی که شایسته شفاعت باشند، مشمول این نعمت و مقام عظیم خواهند شد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مقام پیامبری و رهبری امت، تکالیفی سنگین‌تر و افزون‌بر دیگران را در پی دارد: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ﴾.
۲. تهجد و شب زنده‌داری، عاملی برای دستیابی انسان به مقامی ارجمند و پسندیده است: ﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.
۳. هر پست و مقام، شوکت و رفعتی، شهرت و قدرتی خوب نیست، بلکه در صورتی ارزشمند هستند که در نزد خدا پسندیده باشند: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.
۴. هر چند برای رسیدن به مقام محمود، باید تلاش کرد؛ اما امداد و توفیق الهی نیز می‌خواهد: ﴿عَسَىٰ﴾.
۵. عبادت در همه حالات مناسب است؛ ولی دل شب و هنگام سحر، بعد از کمی استراحت، بهترین زمان برای عبادت است: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ... عَسَىٰ﴾.
۶. مقام ارجمند حاصل آمده از نماز شب، جایگاهی مورد ستایش و تمجید همگان است: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.<sup>۳</sup>

۱. ﴿وَلَا يَسْقُوتُ إِلَيْنِ آرْتَضَى﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۵۸.

۳. به صورت مطلق آورده شدن «مقاماً محموداً» می‌تواند مشعر به این باشد که مقام محمود، مورد تمجید همه خلائق است.

## درس ۲۹۱ \* صفحه ۲۹۱ قرآن مجید

### محرومیت از قرآن

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

و بی‌گمان در این قرآن از هر مثلی به شیوه‌های گوناگون آوردیم؛ ولی بیشتر مردم نپذیرفتند، مگر ناسپاسی را.

#### مقدمه

قرآن کتابی است که رحمت، شفا، مایه هدایت، عامل سعادت، فرقان و مشخص کننده جبهه حق و باطل است؛ اما مردم در تعامل و استفاده از این فیض عظیم، گروهی بهره‌مند و گروهی بی‌بهره هستند.

اگر چراغ روشنی انسان که همان عقل و فطرت اوست، بر اثر گناه، کفر و نفاق خاموش گردد، انسان کوردل می‌شود و اگر نهان کسی کور باشد، قدرت تشخیص حق و باطل را ندارد، آن‌گاه تفاوت آب و سراب، حق و باطل، راه و چاه را درک نمی‌کند. این آیه به کسانی اشاره دارد که به دلیل رجس و پلیدی باطن از دریای بیکران معارف قرآن محروم ماندند.

#### واژه‌ها

**صَرَّفْنَا:** گردانیدیم، گوناگون آوردیم. (فعل ماضی متکلم باب تفعیل از ماده «صرف»)  
**أَبَى:** خود داری کرد، نپذیرفت. (فعل ماضی از مصدر «اباء»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «صرفنا»

«صَرْفٌ» از ماده «تصریف» به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و مخصوصاً با توجه به این که باب «تفعیل» است، معنی کثرت را نیز در بردارد. از آن جا که در این کتاب آسمانی، هم دلائل متین عقلی با ریزه‌کاری‌های مخصوص آن در زمینه عقائد آمده و هم بیان احکام متین و استوار بر اساس نیازمندی‌های بشر در همه زمینه‌ها مطرح شده و هم بحث‌های تاریخی قرآن در نوع خود بی نظیر، هیجان‌انگیز، بیدارگر، دلچسب، تکان‌دهنده و خالی از هرگونه خرافه است و هم مباحث اخلاقی آن که با دل‌های آماده همان کار را می‌کند که باران بهار با زمین‌های مرده انجام می‌دهد. خلاصه از انواع راه‌ها و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدار کردن مشرکان استفاده شده است که تعبیر به «صرفنا» در مورد آن بسیار مناسب است.<sup>۱</sup>

### ۲. برکات نزول قرآن

قرآن از هر دری وارد می‌شود و از هر راهی استفاده می‌کند تا چراغ توحید را در دل کوردلان بیفزود؛ اما گروهی از آنها آن قدر لجوج، متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی‌سازد، بلکه بر کفر و دوری آن‌ها می‌افزاید. برخی از آثار و برکات محوری قرآن کریم عبارت‌اند از:

الف. حجت را بر مردم تمام نموده و در اظهار دلائل و فراهم نمودن زمینه برای تکلیف، جای عذری باقی نگذارد.<sup>۲</sup>

ب. قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده، بلکه برای کل جامعه انسانی است<sup>۳</sup> و مسلماً انسان‌ها دلائل مختلف را شنیده و از قرآن بهره می‌گیرند. همین اثر، برای نزول این آیات، کافی است.

### ۳. برخورد دو گروه با قرآن

خداوند از هر شیوه‌ای جهت هدایت مردم در قرآن استفاده نموده؛ اما مردم در برخورد با این معارف و تذکرات هدایت‌گرانه قرآن دو گروه شدند و تأثیرات گوناگونی را دریافت نمودند:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۲۹ و ۲۷۶.

۲. مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۶۶۴.

۳. بقره، ۱۸۵: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ﴾؛ و انعام، ۱۹: ﴿أَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾.

- گروه اول. تعامل مؤمنان با قرآن:
- الف. تلاوت آیات الهی بر ایمان مؤمنان می‌افزاید؛<sup>۱</sup>
- ب. نزول قرآن عامل رشد معنوی مؤمنان است؛<sup>۲</sup>
- ج. آیات قرآن برای آنها موعظه، شفا، هدایت و رحمت است؛<sup>۳</sup>
- گروه دوم. تعامل کفار، مشرکان و منافقان با قرآن:
- الف. با بردن نام خدا بیزار می‌شوند؛<sup>۴</sup>
- ب. نزول قرآن بر مرض آن‌ها اضافه می‌کند؛<sup>۵</sup>
- ج. آیات قرآن بر گمراهی و زیان آنها می‌افزاید، چون به قرآن عمل نمی‌کنند.<sup>۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

- انسان پیوسته نیازمند تذکر است و چه بسا در هر دفعه تکرار، گروهی جذب شوند: ﴿صَرَفْنَا﴾.
- یکی از بهترین شیوه‌های تعلیم و تربیت، ضرب المثل و بیان تمثیلی است: ﴿صَرَفْنَا لِلنَّاسِ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾.
- اکثریت، نشانه حقانیت نیست: ﴿فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ﴾.
- تبیین حقایق و تفهیم آنها به توده‌های بشری، نیازمند بهره‌گیری از بیان‌ها و شیوه‌های گوناگون است: ﴿وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾.

- انفال، ۲: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌های ایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمان ایشان افزون‌تر گشته و تنها بر پروردگار خود توکل دارند.
- توبه، ۱۲۴: ﴿وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَلَيْسَ الَّذِي آتَانَا اللَّهُ هَذِهِ آيَاتُهُ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾؛ و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود، بعضی از آنان (به دیگران) می‌گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت؟! (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمان ایشان افزوده و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحال هستند.
- یونس، ۵۷: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبِئْسَ مَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.
- زمر، ۴۵: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾؛ هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز (و متنفر) می‌گردد.
- توبه، ۱۲۴ و ۱۲۵: ﴿... وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾؛ ... و اما آنها که در دل‌های آنان بیماری است، پلیدی بر پلیدی ایشان افزوده و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.
- اسراء، ۸۲: ﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَأْبُدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.
- تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۷۶.

۵. مخاطبان قرآن همه توده‌های بشری هستند، نه گروهی خاص: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ﴾.

۶. روی‌گردانی از قرآن، به خاطر قابل فهم نبودن قرآن یا محتوای آن نیست، بلکه به دلیل لجاجت و حق‌گریزی است: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾.

## درس ۲۹۲ \* صفحه ۲۹۲ قرآن مجید

### موانع انفاق

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا

بگو: اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگار من بودید، باز هم از ترس تهیدستی (از بخشش آن) خودداری می‌کردید و انسان همواره تنگ‌نظر (و بخیل) است.

#### مقدمه

در آیات متعددی، موضوع انفاق و انفاق‌گران مطرح گشته و هم‌ردیف اعمال نیک و عبادات بزرگی؛ مانند ایمان به غیب، اقامه نماز و جهاد ذکر شده است که بیان گراهمیت انفاق است. انفاق، آثار و برکات فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ از طرفی موجب پاکی نفس از رذایل است و از طرف دیگر، زندگی اجتماعی سعادت‌مند بدون تعاون، احسان و ایثار اعضای آن نسبت به یکدیگر، تحقق نمی‌پذیرد و کمال فردی که در پرتو زندگی اجتماعی باید حاصل شود، به دست نمی‌آید. آیه مورد بحث به یکی از موانع درونی انفاق اشاره دارد.

#### واژه‌ها

أَمْسَكْتُمْ: خودداری می‌کردید، دست‌فرو می‌بستید. (فعل ماضی باب افعال از ماده «مسک»)

قَتُورًا: تنگ‌نظر، بخیل. (صفت مشبّهه از ماده «قتر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. موانع انفاق

قرآن کریم به موانع متعدد انفاق در راه خدا اشاره کرده است که برخی از آنها درونی و برخاسته از شخصیت روانی و اخلاقی خود شخص و برخی هم بیرونی است. برخی از این موانع عبارت‌اند از: شیطان،<sup>۱</sup> ضعف ایمان،<sup>۲</sup> دوستی مال و اولاد<sup>۳</sup> و ... در آیه مورد بحث به یکی از این موانع اشاره نموده که «ترس از فقر» است. ترس از فقر مانع از انفاق و مصرف مال در راه خداست، هر چند انسان ثروت فراوانی هم داشته باشد، می‌ترسد که مبادا تمام شود و دست او خالی بماند.

### ۲. دارایی و انفاق

دارایی تنها شرط انفاق نیست، چنان‌که در آیه مورد بحث می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ أَنَّمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ﴾؛ بگو اگر شما مالک خزانه‌های رحمت پروردگار من بودید، باز هم خوداری می‌کردید.

از این رو فراوانی مال، اثری در سخاوت افراد حریص و بخیل ندارد؛ برخی از انسان‌ها سیری ناپذیر هستند و هر چه بیندوزند، باز نگران کم شدن آن هستند.<sup>۴</sup> در مقابل افراد سخی و ایثارگر، حتی در شرایط دشوار و سخت هم انفاق می‌کنند؛ این نوع انفاق از اجر بیشتری بر خوردار است؛ چنان‌که قرآن کریم<sup>۵</sup> انفاق قبل از فتح و در دوره مشقت مسلمانان را، برتر از انفاق پس از فتح دانسته است.<sup>۶</sup>

### ۳. بخل انسان

جمله ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ دال بر این مطلب است که بخل در طبیعت و سرشت انسان

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. ماعون، ۳-۱.

۳. منافقون، ۱۰-۹.

۴. دائرة المعارف قرآن کریم (مرکز فرهنگ و معارف قرآن)، ج ۴، ص ۵۷۴.

۵. حدید، ۱۰: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ مِنْ ذِي الْفَتْحِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِهِ﴾؛ کسانی از شما که پیش از فتح انفاق و پیکار کردند، (با کسانی که پس از فتح انفاق و پیکار نمودند) یکسان نیستند. آنان در مرتبه برتر از کسانی هستند که پس از فتح انفاق و پیکار کردند.

۶. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۲۴.

است، آیه ۱۲۸ سوره مبارکه «نساء» می‌فرماید: ﴿وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾<sup>۱</sup>، ﴿الشُّحُّ﴾؛ یعنی بخل. این بخل يك وصف عارضی نیست، بلکه در درون هر کسی نهادینه شده است، باید با آن مبارزه نموده و آن را تعدیل کرد، نه تعطیل. حفظ مال و مانند آن برای تأمین ذخیره، «فی الجملة» بد نیست تا بتواند آبروی خود را حفظ بکند؛ اما مازاد بر این، مخصوصاً در کسب مال حرام باعث هلاکت است. این بیماری در درون همه افراد هست؛ اما با مراقبت نفس می‌توان آن را معالجه کرد.<sup>۲</sup>

علت نهادینه بودن بخل هم این است که اگر طبیعت انسان بخیل نبود، او بر حسب سرشت خود از بخل دوری می‌کرد و این برای انسان ارزشی نبود؛ ولی زمانی که بر این انگیزه درونی غالب می‌شود و در نقطه متضاد با آن قرار می‌گیرد، برای او کمال به حساب می‌آید.

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. انسان هر چند دارای ثروت و مکنث فراوان باشد، باز هم گرفتار بخل بوده و دست از آن بر نمی‌دارد: ﴿لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ... إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾.
۲. رفتار انسان متأثر از خصلت‌های درونی او است: ﴿لَأَمْسَكْتُمْ... وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾.
۳. باریشه کن کردن ترس از تهیدستی، می‌توان انفاق را توسعه داد: ﴿لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ...﴾.
۴. بخل از انفاق، به خاطر ترس از فقر و تهیدستی، امری مذموم و نکوهیده است: ﴿لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ... لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾.
۵. انفاق، هیچ‌گاه موجب فقر انسان نمی‌شود: ﴿لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ... لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾.
۶. بخل، دارای ریشه در نهاد بشر و خصلتی نیرومند در نوع انسان‌هاست: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾.

۱. نساء، آیه ۱۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اِبراء، آیه ۱۰۰.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۲۴ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۴. آیه در مقام مذمت و توبیخ انسان‌ها یا مشرکان به خاطر داشتن روحیه خست و بخل است.

۵. اینکه خداوند، انفاق نکردن به خاطر ترس از فقر را محکوم کرد، گویای آن است که این ترس، بجا نبوده و انفاق موجب فقر نخواهد بود.

## درس ۲۹۳ \* صفحه ۲۹۳ قرآن مجید

### رابطه علم و ایمان

وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا<sup>۱</sup>

و به چانه (و صورت بر زمین) می افتند، در حالی که می گریند و (تلاوت قرآن) بر فروتنی آنان می افزاید.

#### مقدمه

یکی از مباحثی که همواره مطرح بوده و اذهان بسیاری را به خود مشغول کرده، موضوع «رابطه علم و دین» است: آیا ایمان، زاییده جهل است؟ علم، حقیقی کدام است؟ صفات عالمان حقیقی چیست؟ این آیه ضمن ارتباط با آیات پیشین، به این عرصه ها اشاره دارد.

#### واژه ها

يَخْرُونَ: می افتند. (فعل مضارع از ماده «خرر»)<sup>۲</sup>  
أَذْقَانٍ: چانه ها. (اسم و جمع «ذقن»)<sup>۳</sup>

#### نکته های تفسیری

##### ۱. رابطه علم و ایمان

بر خلاف پندار برخی که ایمان را به صورت مطلق، زاییده جهل می دانند؛ این آیه بیان می دارد، نه تنها چنین نیست، بلکه علم حقیقی آن است که آدمی را به خضوع و خشوع در

۱. ا.سراء، ۱۰۹.

۲. «خرر» بر وزن فلس و «خرور» بر وزن عقول به معنی سقوط توأم با صدا است.

۳. مراد از «اذقان» صورت ها بوده و به صورت مجاز، جزء بر کل اطلاق شده است.

برابر خداوند و ادا سازد و عالم حقیقی ﴿أَتُوا الْعِلْمَ﴾ - که در دو آیه قبل آمده - آن است که در برابر عظمت پروردگار، فروتن و خاضع باشد، بنابراین علم واقعی، ایمان انسان را تقویت می کند.

## ۲. ره یافتگان

به کار بردن تعبیر ﴿يَجْرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> به جای «یسجدون»،<sup>۲</sup> اشاره به این نکته دارد که آگاهان و عالمان بیدار دل، به هنگام شنیدن آیات قرآن، آن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بی اختیار و با تمام صورت بر زمین می افتند و دل و جان را در این راه از دست می دهند. می دانیم که به هنگام سجده، کسی چانه بر زمین نمی گذارد؛ اما این تعبیر اشاره به آن دارد که آنها با تمامی صورت در پیشگاه خدا بر زمین می افتند؛ حتی چانه آنها نیز در پیشگاه با عظمت او بر زمین قرار می گیرد، برای این که اینها خاکسار هستند، اینها می خواهند متواضع باشند، نه مستکبر.<sup>۳</sup>

عبارت ﴿يَنْكُونَ﴾ هم به این نکته اشاره دارد که خضوع عالمان حقیقی بوده و ظاهری نیست، بلکه در ژرفای وجود آنان نفوذ دارد و در آن حال گریان بوده و خشوع ایشان رو به افزایش است.

## ۳. عالمان حقیقی

پیامبر اکرم ﷺ: به ابوذر فرمود: نشانه عالمی که از علم خود بهره می برد، آن است که هنگام خواندن قرآن، نه تنها در آن تدبر می کند، بلکه در پیشگاه الهی، ابتهال و تضرع هم دارد. خود آن حضرت چنین دعا می کرد: «اللهم انی اعوذ بك من علم لا ینفع»؛<sup>۴</sup> خدایا! از علمی که نفع نمی بخشد به تو پناه می برم. پس علم یا نافع، کامل و سودمند است یا غیر نافع و قاصر. اگر عالمی با داشتن این علوم، بهره ای از علم خود نبرد، از علم خود محروم می شود و معنای بهره نبردن از علوم آن است که دارنده آن متعبد، اهل گریه، تضرع، خضوع و خشوع نیست.<sup>۵</sup>

۱. یعنی بی اختیار به زمین می افتند.

۲. یعنی به سجده می افتند.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره اسراء، آیه ۱۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۸.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۶.



#### ۴. فزونی خشوع

- انسان در برابر شنیدن یا خواندن آیات الهی ممکن است یکی از سه حالت را داشته باشد:
- الف. بی تفاوت باشد و هیچ تغییری در درون او ایجاد نگردد: ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَرَأَى مَستَكْبِرًا كَانَتْ لَمْ يَسْمَعَهَا﴾<sup>۱</sup>.
- ب. در برابر آیات قرآن تأثیرپذیر باشد؛ ولی خشوع او افزوده نگردد.
- ج. با شنیدن یا تلاوت آیات الهی خشوع او افزوده گردد: ﴿يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.
- نشانه برخورداری از علم حقیقی و نشانه عالم حقیقی، صورت سوم است.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. قرآن حاوی چنان معارف عظیمی است که خضوع و خشوع عالمان حق‌پذیر و اندیشمند را برمی‌انگیزد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ... وَيَخْرُونَ لِلْآذْقَانِ يَبْكُونَ﴾.
۲. علم واقعی آن است که انسان را در برابر حق به خضوع بکشاند: ﴿أُوتُوا الْعِلْمَ... يَخْرُونَ﴾.
۳. معرفت و خضوع محدودیتی ندارد؛ هر چه رقت قلب بیشتر شود، خشوع هم بیشتر می‌گردد: ﴿يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.
۴. تأثیر قرآن بر روح و روان عالمان آشنا به معارف آسمانی، در حدی است که از دیدگان آنها اشک جاری می‌شود: ﴿إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ... يَبْكُونَ﴾.
۵. اشکی ارزشمند است که دائمی باشد، نه لحظه‌ای: ﴿يَبْكُونَ﴾.
۶. انسان آگاه به معارف الهی، همواره در مسیر تکامل معنوی و تعالی روحی است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ... وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾.

۱. لقمان، ۷.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

## درس ۲۹۴ \* صفحه ۲۹۴ قرآن مجید

### جوانمردی در دین

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا

آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم (صاحبان لوح نوشته) از نشانه‌های شگفت‌انگیز (قدرت) ما بودند؟!

#### مقدمه

جمعی از سران قریش، دو نفر از یاران خود را برای تحقیق درباره دعوت پیامبر اسلام ﷺ به سوی دانشمندان یهود در مدینه فرستادند، تا ببینند، آیا در کُتُب پیشین چیزی در این زمینه یافت می‌شود؟

آنها به مدینه آمدند و با علمای یهود تماس گرفتند و گفتار قریش را بازگو کردند. علمای یهود به آنها گفتند: شما سه مسأله را از پیامبر ﷺ سؤال کنید، اگر پاسخ کافی گفت، پیامبری از سوی خداست وگرنه مرد کذاب و دروغگویی است.

نخست از او سؤال کنید، داستان آن گروهی از جوانان که در گذشته دور، از قوم خود جدا شدند چه بود؟ و نیز از او سؤال کنید مردی که زمین را طواف کرد و به شرق و غرب جهان رسید، چه کسی است؟

و نیز سؤال کنید حقیقت روح چیست؟<sup>۱</sup>  
نزول این سوره و آیه مورد نظر پاسخگوی برخی از این سؤالات است.

۱. کهف، ۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

## واژه‌ها

**حَسِبْتُ**: پنداشتی. (فعل ماضی از ماده «حسب»)<sup>۱</sup>  
**الرَّقِيم**: صاحبان لوح نوشت.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. داستان اصحاب کهف

ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و قبل از بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و در سرزمین روم و شهر «افسس» اتفاق افتاد که طاغوت ایشان دقیانوس نام داشته است.<sup>۲</sup> گروهی از جوانان با هوش و با ایمان که در یک زندگی پرزرق و برق در میان انواع ناز و نعمت به سر می‌بردند، برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر، به همه اینها پشت پا زدند و به غاری از کوه که از همه چیز تهی بود پناه بردند و بدین طریق استقامت و پای‌مردی خود را در راه ایمان نشان دادند.<sup>۳</sup>

### ۲. مراد از اصحاب رقیم

علامه طباطبایی می‌فرماید:

از ظاهر سیاق این داستان بر می‌آید که اصحاب کهف و رقیم جماعت واحدی بودند که هم اصحاب کهف نامیده شدند و هم اصحاب رقیم.<sup>۴</sup> اصحاب کهف نامیده شدند به خاطر این که در کهف و غار، منزل کردند و اصحاب رقیم نامیدند زیرا: داستان و سرگذشت ایشان در سنگ نوشته‌ای در آن ناحیه پیدا شد یا در موزه سلاطین دیده شده است.<sup>۵</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۳۱: «حَسِبَ، يَحْسِبُ» به معنی ظن و گمان به کار می‌رود.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۴۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۱: کلمه «رقیم» از «رقم»، به معنای نوشتن و خط است. پس «رقیم» در واقع به معنای «مرقوم» است، چون در موارد بسیاری، وزن فعلیل به معنای مفعول می‌آید؛ مانند «جریح» به معنای «مجروح» و «قتیل» به معنای «مقتول».

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۱: بعضی گفته‌اند که «رقیم» نام کوهی در آن ناحیه بوده که غار مزبور در آن قرار داشت یا نام بیابانی بوده که کوه مزبور در آنجا واقع بوده یا نام شهری بوده که کوه نام برده در آنجا بوده است و اصحاب کهف اهل آن شهر بوده‌اند یا نام سگی است که همراه آنان به غار آمده بود.

### ۳. آیات و نشانه‌های الهی

داستان و آیاتِ اصحابِ کهف در بین سایر آیات الهی پیشامدی، نو ظهور و عجیب نیست، بلکه داستانی است که همه روزه تکرار می‌گردد و درسی برای همه ماست. همان طور که آن‌ها وقتی بیدار شدند، خیال کردند روزی یا پاره‌ای از روز خوابیده‌اند؛ انسان‌ها هم وقتی روز موعود را می‌بینند، خیال می‌کنند، یک روز یا پاره‌ای از یک روز در دنیا مکث کرده‌اند و چنان چه از اصحاب کهف سؤال شد: ﴿كَمْ لَيْلَتُمْ﴾ و آنها گفتند: ﴿لَيْلَتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾، از همه انسان‌ها نیز در روز موعود سؤال می‌شود: ﴿قَالَ كَمْ لَيْلَتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَيْلَتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾<sup>۱</sup>؛ انسان‌ها در قیامت همان پاسخ را می‌دهند.

### ۴. عجیب بودن آیات الهی

آیا گمان کردی (در داستان اصحاب کهف و رقیم) این که تعدادی از جوانمردان به غاری پناهنده شدند، از آیات عجیب ما بودند؟! ما آیات عجیب‌تری در آسمان و زمین داریم که هر یک از آنها نمونه‌ای از عظمت و بزرگی آفرینش است، نیز در زندگی تو اسرار عجیبی وجود دارد که هر یک نشانه‌ای از حقانیت دعوت تو است و همچنین در این کتاب بزرگ آسمانی، آیات عجیب فراوان است که مسلماً داستان اصحاب کهف از آنها شگفت‌انگیزتر نیست. مهم‌تر از خواب و بیدار کردن چند نفر در غار، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آن‌هاست، زیرا ماجرای اصحاب کهف در برابر قدرت الهی، چندان شگفت‌انگیز نیست.<sup>۲</sup>

### ۵. چند روایت

الف. اصحاب کهف در رکاب حضرت قائم علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: از اطراف کوفه بیست و هفت نفر با قائم علیه السلام قیام می‌کنند: پانزده نفر از قوم موسی که به حق هدایت می‌کردند و به حق عدالت می‌ورزیدند، هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع و سلمان و ابودجانه و مقداد و مالک اشتر، آنها از یاران و حکام آن حضرت

۱. مؤمنون، ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۰.

۳. تفسیر تسنیم، تفسیر نمونه و نور در ذیل آیه.

می باشند.<sup>۱</sup>

ب. قرائت قرآن، توسط سربریده بر روی نی!  
«أَبُو مِحْنَفٍ» از «الشَّعْبِيُّ» نقل می کند: هنگامی که سر مبارک امام حسین علیه السلام را در کوفه در محل صراف ها به دار زدند، آن سر مقدس تنحنح کرد و سوره «کهف» را تلاوت کرد، تا آن جا که می فرماید: «﴿إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾»<sup>۲</sup> الی آخره.

در روایت دیگری می نویسد: هنگامی که سر مقدس امام حسین علیه السلام را بر فراز درخت زدند شنیدند که می فرمود: «﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾»<sup>۳</sup> الی آخره.

## پیام ها<sup>۴</sup>

۱. ماجرای اصحاب کهف، با توجه به قدرت و اراده خداوند، رخدادی شگفت نیست: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾.
۲. خداوند، آیتی بس شگفت تر از ماجرای اصحاب کهف دارد: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾.
۳. تسلی دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و تسکین اندوه آن حضرت، از اهداف بیان سرگذشت اصحاب کهف است: ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾.
۴. برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است: ﴿كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۴۹: «یخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الکوفة سبعة و عشرون رجلا، خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون و سبعة من أهل الکهف و یوشع بن نون و سلمان و أبو دجانة الأنصاری و المقداد و مالک الأشر، فیکونون بین یدیه أنصارا و حکاما».

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۰۴: «أَنَّهُ صَلِبَ رَأْسُ الْحُسَيْنِ بِالصَّيَارِفِ فِي الْكُوفَةِ فَتَنَحَّحَ الرَّأْسُ وَ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ﴾ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى فَلَمْ يَزِدْهُمْ ذَلِكَ إِلَّا صَلَاةً وَ فِي آثَرَاتِهِمْ لَمَّا صَلَبُوا رَأْسَهُ عَلَى الشَّجَرَةِ سَمِعَ مِنْهُ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ وَ سَمِعَ أَيْضاً صَوْتَهُ بِدَمْشَقٍ يَقُولُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ سَمِعَ أَيْضاً يَقْرَأُ ﴿أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ فَقَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ أَمْرُكَ أَعْجَبُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴. «أم» در ابتدای آیه، «أم منقطعه» است و معنای إضراب همراه با استفهام و انکار دارد.

۵. نفی شگفتی از ماجرای اصحاب کهف در آیه مذکور - علی رغم شگفتی آن در نظر آدمیان - گواه این مطلب است که خداوند، آیتی بس عجیب تر از این داستان نیز آفریده است.

۶. «حسبت» خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. سیاق آیات، اقتضا می کند که این آیه با آیات پیشین، به خصوص ﴿فَلَمَّا كَبُخَ نَفْسُكَ﴾ مرتبط باشد. از وجوه محتمل این است که یادآوری داستان اصحاب کهف و بیان ویژگی های آنان، دارای این پیام باشد که مؤمنان حقیقی، گرچه اندک هستند؛ ولی ارزشمند بوده و حضور آنان در برابر اکثریت کفرپیشه، مایه تسلی خاطر است.

عَجَبًا إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ ﴿۵﴾.

۵. هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزش‌ها، کاری جوانمردانه است: ﴿كَاثِرًا مِّنْ

آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ ﴿۵﴾.

## درس ۲۹۵ \* صفحه ۲۹۵ قرآن مجید

### غذای حلال و پاک

وَكذَلِكَ بَعَثْنَا هُمُ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا

و بدین گونه ما آنان را (از خواب) برانگیختیم تا از هم پرسش کنند؛ یکی از آنان گفت: چقدر درنگ کرده اید؟ گفتند: یک روز یا پاره‌ای از یک روز، درنگ داشته‌ایم؛ گفتند: پروردگار شما از اندازه درنگی که داشته‌اید، آگاه‌تر است. اکنون از میان خود یک تن را با این درهم، به شهر گسیل دارید که بنگرد کدام خوراک پاکیزه‌تر است تا از آن رزقی برای شما بیاورد و باید ظرافت و دقت کند و کسی را از (بودن) شما آگاه نکند.

#### مقدمه

داستان‌های قرآن مجید سراسر هدفدار، آموزنده و حاوی درس‌های مهم برای حیات فردی و اجتماعی است. از جمله این داستان‌های درس‌آموز، قصه اصحاب کهف است. این آیه بخشی از گفتگوی آنان را پس از بیدار شدن از خواب سیصد و چند ساله، بیان می‌کند که حاوی نکات مهم و ارزنده است.

#### واژه‌ها

**لَبِئْتُمْ:** درنگ کرده‌اید. (فعل ماضی از ماده «لبث»)  
**وَرِقِكُمْ:** درهم شما. (اسم ثلاثی مجرد از ماده «وَرَق»)

**لَيْتَلَطَّفُ:** باید نرمی کند. (فعل امر غائب باب تَفَعَّلَ از ماده «لطف») «لَا يُشْعِرَنَّ»: هرگز آگاه نسازد. (فعل مضارع همراه با «نون» تأکید از ماده «شَعَرَ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سؤال روشن‌گر

کلمه ﴿لَيْتَسَاءَلُوا﴾؛ یعنی مناظره کنید یا مباحثه کنید یا تبادل علمی کنید، نه این که فقط سؤال تستی بکنند، بلکه فرمود ما ایشان را برانگیختیم، تا این که اینها سؤال بکنند: ﴿لَيْتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ﴾، نه این که حالا يك هدف عادی و مسابقه هوش در کار باشد که بفهمند چند ساعت خوابیدند، بلکه هدف مهم‌تری در کار است و ما یک هدف عالی را پیگیری می‌کنیم! می‌خواهیم ببینیم که آیا اینها می‌فهمند معاد حق است یا نه؟ چنانچه در ادامه آیات هم مشخص است که يك عده فهمیدند و تبیین کردند که انسان می‌تواند بمیرد و بعد بیدار بشود؛ این يك آیت الهی بود که عده‌ای توانستند معاد را لمس کنند.<sup>۱</sup>

### ۲. تقیه سازنده

اصحاب کهف مراقب بودند که در آن محیط، کسی از جایگاه آنان آگاه نشود. مبدا آنها را مجبور به قبول آیین بت پرستی کند یا به بدترین وضع، آنها را به قتل برساند: ﴿وَلَيْتَلَطَّفُ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾، آنان می‌خواستند ناشناخته بمانند تا از این طریق بتوانند نیروی خود را برای آینده یا لااقل برای حفظ ایمان خود نگه دارند. این یکی از اقسام تقیه است، زیرا حقیقت تقیه این است که انسان از هدر رفتن نیروها جلوگیری کند و با پوشاندن خود یا عقیده خویش، موجودیت خود را حفظ کند تا در موقع لزوم بتواند به مبارزات خود ادامه دهد. بدیهی است آن جا که پنهان کردن عقیده باعث شکست هدف و برنامه‌ها است، تقیه ممنوع است.<sup>۲</sup>

### ۳. غذای پاک و حلال

اصحاب کهف بعد از بیداری و احساس گرسنگی، به مأمور تهیه غذا توصیه کردند: هر غذایی را نخرد، بلکه غذای پاکیزه‌تر را انتخاب کند: ﴿أَزْكَىٰ طَعَامًا﴾، این جمله مفهوم وسیعی دارد که هرگونه پاکی ظاهری و باطنی را شامل می‌شود و توصیه‌ای به همه دینداران است که نه تنها

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۱۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۷۶.



به غذای روحانی بیندیشند، بلکه مراقب پاکی غذای جسمانی خود نیز باشند. پاکی از هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی؛ مثل حرام، ربا، غش و تقلب، اصلی است که حتی در بحرانی‌ترین لحظات زندگی نباید فراموش شود.

## پیام‌ها

۱. برای خداوند هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله و نه بیدار ساختن آنچنانی: ﴿كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ﴾.
۲. پرهیز از مباحثات بی‌ثمر لازم است و باید علم آن به خداوند احاله شود: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَيْسَ﴾.
۳. مواسات و بهره‌وری گروهی از اموال هم، از اوصاف پسندیده مردان الهی است: ﴿بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ﴾.
۴. وارستگان مؤمن، هر غذایی را نمی‌خورند و پاک و حلال بودن غذا برای ایشان مهم است: ﴿أَزْكَىٰ طَعَامًا... بِرِزْقٍ مِّنْهُ﴾.
۵. مؤمن باید رازدار و هوشیار باشد و با مدارا و تقیه و اصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند: ﴿وَلَا يَتَلَفَّ﴾. کسی که مسئولیت می‌پذیرد، باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد: ﴿وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾.
۶. شناسایی خطرات احتمالی و آمادگی برای مقابله با آن و تلاش برای آسیب ندیدن از سوی دشمنان ضروری است: ﴿وَلَا يَشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا﴾.

## درس ۲۹۶ \* صفحه ۲۹۶ قرآن مجید

### اماکن متبرکه

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا

و بدین گونه (مردم آن دیار را) بر حال ایشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و (در فرارسیدن) قیامت هیچ شکی نیست. هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند، پس (عده ای) گفتند: بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگار ایشان به آنان داناتر است. (سرانجام) کسانی که بر کار ایشان غلبه یافتند گفتند: حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

#### مقدمه

همه کارهای خداوند حکیم از روی حکمت بوده و هدفی را دنبال می کند. داستان خواب سیصد ساله اصحاب کهف هم با هدف بسیار عالی از ناحیه خداوند کلید خورده است. علاوه بر این که آن جوانان متدین را در آن بُرهِه از زمان از دست حاکمان دژخیم آن روزگار حفظ کرده، بلکه آنها را برای دیگران هم که پس از سیصد سال به جهان هستی گام می گذارند، مایه درس های بسیار مهمی قرار داده تا مردم با دیدن آنها به حقایقی پی ببرند که سبب مؤمن شدن بعضی و استحکام ایمان دیگران شوند.

وقتی مردم منطقه، کسی را که برای خرید آمده بود، تعقیب کردند، آنها را به محل خواب

سیصد ساله جوانان هدایت کرد. وقتی به غار رسیدند دیدند که به امر الهی این جوانان جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند. این آیه به گفتگوی مردم در مورد این جوانان و چگونگی رفتار با بدن‌های بی جان اصحاب کهف اشاره دارد.

## واژه‌ها

**أَعْرَبْنَا:** آگاه کردیم. (فعل متکلم باب افعال از ماده «عثر»)<sup>۱</sup>  
**يَتَنَزَّعُونَ:** با یکدیگر نزاع و کشمکش می‌کردند. (فعل مضارع باب تفاعل از ماده «نزع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حقانیت قیامت

بیداری اصحاب کهف بعد از سیصد سال، نشانه‌ای بر حقانیت قیامت است، چون جان اصحاب کهف در عالم خواب از بدن‌های ایشان جدا شد و در این مدت طولانی مشاعر، حواس، آثار زندگی و قوای بدنی ایشان همه از کار افتاد؛ یعنی بدن‌ها دیگر نشو و نما نکرد، موی سر و روی و ناخن‌های ایشان دیگر بلند نشد، شکل و قیافه آنان عوض نگردید، به طوری که اگر جوان بودند، پیر نشدند و اگر سالم بودند، مریض نگشتند، ظاهر بدن‌ها و لباس‌های ایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی، به همان صورت ابتدایی خود دوباره به زندگی دنیوی برگشتند و این خود نظیر قیامت و مُردن و زنده شدن دوباره است. این نمونه کوچکی از آیت دیگر الهی، یعنی قیامت است که تحقق آن قطعی هست.<sup>۲</sup>

### ۲. معنای ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ که در قرآن کریم آمده، معادل «بالضرورة» در کتاب‌های عقلی است؛ وقتی گفتند: «الأربعة زوج»، جهت قضیه بالضرورة است یا گفته شد: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾؛ یعنی بالضرورة ﴿وَهُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾؛<sup>۳</sup> یعنی بالضرورة، درباره قرآن هم این چنین است؛ اگر گفتیم «إِنَّهُ حَقٌّ»، «إِنَّهُ هَدَى»، «إِنَّهُ عَلِيمٌ»، اینها قضیه است؛ اگر خواستیم به این قضیه جهت بدهیم

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۶۳: «عثر» به معنای سقوط است. وقتی می‌گویند: «فلان عثر»، یعنی فلانی افتاد؛ ولی مجازاً در مورد کسی که به مطلبی اطلاع پیدا می‌کند بدون اینکه در پی آن باشد، استعمال می‌کنند و می‌گویند: «عثر علی کذا»؛ یعنی به فلان مطلب اطلاع یافتیم.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۹.

۳. انعام، آیه ۱۰۳.

اینها را موجه کنیم می‌گوییم: ﴿الْم \* ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی بالضرورة حق است. در مورد معاد هم فرمود: ﴿رَبَّنَا اِنَّكَ جٰمِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ﴾<sup>۲</sup> یعنی بالضرورة، «المعاد حق لا ريب فيه»، «القرآن حق لا ريب فيه»؛ یعنی حق بوده و جای هیچ تردیدی نیست. این جا هم فرمود: ﴿وَ اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيْهَا﴾ یعنی «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ بِالضَّرُورَةِ»؛ یعنی قیامت ضرورتاً خواهد آمد.<sup>۳</sup>

### ۳. مسجد در کنار آرامگاه

ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «علیهم» شاهد این مدعا است. سپس علاقه‌مندان به آنها تصمیم گرفتند، در کنار آرامگاه آنان معبدی بسازند. قرآن این موضوع را در آیات فوق با لحن موافقی آورده است و این نشان می‌دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین، نه تنها حرام نیست - آن چنان که وهابی‌ها می‌پندارند - بلکه کار خوب و شایسته‌ای است. وجود این گونه بناها، یک سند تاریخی بر وجود این شخصیت‌ها و برنامه و تاریخ ایشان است.

این نیز واضح است که ساخت بناهای یادبود کمترین منافاتی با مسئله توحید و اختصاص پرستش به خداوند سبحان ندارد، زیرا «احترام»، مطلبی است و «عبادت» و پرستش مطلبی دیگر.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. هیچ يك از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست: ﴿اَعْرَضْنَا... لِيَعْلَمُوْا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ﴾.
۲. مبتنی ساختن عقاید و باورهای دینی بر علم و آگاهی، لازم و ضروری است: ﴿اَعْرَضْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ﴾.<sup>۶</sup>

۱. بقره، آیات ۱-۲.

۲. آل عمران، آیه ۹.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۲۱.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۸۸.

۵. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۵۵.

۶. آن گونه که از ذیل آیه بر می‌آید، کسانی که خداوند، آنان را بر سرگذشت اصحاب کهف آگاه ساخت، به ربوبیت خداوند معتقد بودند و بر او سجده می‌بردند. ارائه اصحاب کهف بر این گروه، برای رساندن آنان به مرحله علم و یقین، حاکی از ضروری بودن این مرحله، برای اهل توحید است.

۳. قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی غذا زنده نگاه دارد، می تواند مرده ها را هم زنده کند: ﴿أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ﴾.
۴. تحقّق وعده های خداوند، حتمی و تخلّف ناپذیر و برپایی قیامت، حقیقتی تردیدناپذیر است: ﴿أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقُّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾.
۵. تفهیم حقایق غیبی با بهره گیری از امور حسی، سبکی مفید و اسلوبی قرآنی است: ﴿أَعَزُّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا... أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾.
۶. برخی مکان ها، دارای شرافت و قداست و شایسته اختصاص یافتن آن به مکان عبادت است: ﴿لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾.
۷. صالحان و مردان الهی، پس از مرگ نیز شایسته احترام بوده و آرامگاه آنان دارای منزلتی والا است: ﴿لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾.

## درس ۲۹۷ \* صفحه ۲۹۷ قرآن مجید

### پاک‌دلان پابره‌نه

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و خود را با کسانی شکیبا ساز که بامدادان و عصرگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که خشنودی او را می‌خواهند و دیدگان خود را از آنان نگیر، در حالی که زیور زندگی پست (دنیا) را خواهانی و از کسی پیروی مکن که قلب او را از یاد ما غافل ساختیم و از هوس پیروی کرده و کار او زیاده‌روی است.

#### مقدمه

جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف عرب به حضور پیامبر ﷺ رسیدند و در حالی که اشاره به مردان با ایمانی همچون سلمان، ابو ذر، صهیب، خَبَّاب و مانند آنها می‌کردند، گفتند: اگر این افراد فقیر را از خود دور سازی، ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنان تو بهره می‌گیریم؛ ولی چه کنیم که با وجود این گروه، جای ما نیست.<sup>۲</sup> در این هنگام آیات ۲۸ تا ۳۱ سوره «کهف» نازل شد تا تکلیف پیامبر را برای ایشان مشخص کند، لذا در این آیه به برخی از وظایف آن حضرت اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

غَدَاة: بامداد، صبح‌گاه. (اسم از ماده «غَدُو»)

۱. کهف، ۲۸.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲.

فُرْطًا: از حد گذشته، زیاده روی. (مصدر از ماده «فُرط»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سختی و فشار پیامبر ﷺ

تعبیر به ﴿وَاصِرٍ نَفْسِكَ﴾؛ خود را شکیب‌ساز، اشاره به این واقعیت دارد که پیغمبر ﷺ از ناحیه دشمنان مستکبر و اشراف آلوده در فشار بود که گروه مؤمنان فقیر را از خود براند، لذا خداوند دستور می‌دهد که در برابر این فشار فزاینده، صبر و استقامت پیشه کن و هرگز تسلیم آنها مشو.<sup>۲</sup>

### ۲. برترین درجه بندگی

تعبیر به ﴿بِرِئُؤُونَ وَجْهٍ﴾؛ ذات او را می‌طلبند؛ دلیل بر اخلاص آنها است و اشاره به این که آنها از خداوند خود او را می‌خواهند، حتی به خاطر بهشت - هر چند نعمت‌های آن بزرگ و پُر ارزش است - یا به خاطر ترس از دوزخ و مجازات‌های آن - هر چند عذاب‌های آن دردناک است - بندگی خدا نمی‌کنند، بلکه فقط به خاطر ذات پاک الهی، او را می‌پرستند که «ما از تو، به غیر از تو، نداریم تمنا» و این برترین درجه اطاعت، بندگی، عشق و ایمان به خدا است.<sup>۳</sup>

### ۳. صبر در رفتارهای اجتماعی

از مصادیق صبر، بردباری در رفتارهای اجتماعی است. خداوند سبحان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: نفس خود را وادار کن تا با محرومانی که همواره به یاد خدای هستند، به سرگیری و از ایشان چشم برنداری و به ثروتمندان دنیا طلب ننگری. در آیه‌ای دیگر به آن حضرت می‌فرماید: چشم تو به سوی کسانی نباشد که از مزایای دنیا برخوردار هستند، زیرا زندگی دنیا، شکوفه است و برای کسی میوه نمی‌شود: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۴</sup> و میوه فقط در بهشت است: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ... هُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾<sup>۵، ۶</sup>.

۱. «فُرطًا» یا وصف بروزن «فُطُل» یا مصدر به معنای تفریط است و در هر حال به معنای تزییع حق و تباه شدن است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۱۶.

۴. طه، ۱۳۱.

۵. یس، ۵۵ - ۵۷.

۶. ثروتمندان به پیامبران پیشنهاد می‌دانند که محرومان را بیرون کنید، تا ما به شما ایمان آوریم و با پاسخی مانند حضرت نوح علیه السلام روبرو می‌شدند که من هرگز چنین نمی‌کنم و شما قومی نادان هستید: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا

لذا باید گفت که کلید بسیاری از فضایل اجتماعی، چشم دوختن و توجه به محرومان و چشم بستن از مترفان است.<sup>۱</sup>

#### ۴. خالصانه در یاد خدا

بر پایه ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ پارسایان محروم، از دو جهت شایسته جذب هستند، نه طرد:

الف. همواره به یاد خدای هستند؛

ب. در ذکر خود مخلص بوده و توقع مادی ندارند: ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾؛ خالصانه او را یاد می‌کنند.

جمله ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ کنایه از دوام یاد خداست، چنان که در محاورات عرفی نیز وقتی بخواهند از استمرار کار کسی خبر بدهند می‌گویند که صبح و شام کار او این است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. معاشرت و ملازمت با اقشار محروم جامعه ایمانی، در پی دارنده مشکلات و نیازمند صبر و شکیبایی است: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ﴾.

۲. پای بندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾.

۳. رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾.

۴. دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است: ﴿بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾.

۵. زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند؛ ولی رهبر، به دنیا: ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

۶. خطر دنیا طلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد: ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

رَبِّهِمْ وَلَا كَلِمَةَ أَرْبَابِكُمْ قَوْمًا فَجَّهَلُونَ؛ و من، آنها را که ایمان آورده‌اند، (به خاطر شما) از خود طرد نمی‌کنم، چون آنها پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود) ولی شما را قوم جاهلی می‌بینم.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.

۳. نور ج ۵، ص ۱۶۳ - ۱۶۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۲۷۸.

۴. انعام، ۵۲: ﴿فَتَطَّرْنَاهُمْ فَنَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.



## درس ۲۹۸ \* صفحه ۲۹۸ قرآن مجید

### غرور توانگری

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

و در حالی که او نسبت به خود ستمکار بود، داخل بوستان اش شد، گفت: گمان نمی‌کنم که هیچ‌گاه این (بوستان) نابود شود.

#### مقدمه

انسان دارای خصوصیتی است که بعضی از آنها در شرایط ویژه بروز و ظهور می‌یابد؛ از جمله این خصلت‌ها آن است که وقتی در اوج رفاه قرار می‌گیرد و غرق در نعمت‌های مختلف می‌گردد، چنین می‌پندارد که این اموال هرگز از بین نخواهد رفت و جاودانه خواهد ماند، لذا او را غرور و تکبر دربرمی‌گیرد و طغیان و سرکشی را آغاز می‌کند. آیه مورد بحث به یکی از این موارد پرداخته است.

#### واژه‌ها

مَا أَظُنُّ: گمان نمی‌کنم. (فعل مضارع از ماده «ظن»)»  
أَنْ تَبِيدَ: این که نابود شود. (فعل مضارع منصوب به «ان» مصدریه از ماده «بید»)»  
أَبَدًا: هیچ‌گاه، همیشه، پیوسته. (اسم زمان جامد از ماده «أبد»)»

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. ستم به خویشتن

ظلم و ستم، دارای ابعاد گوناگونی است. گاهی ظلم به دیگران است و گاه ستم به خود.

ظلم به خود نیز گاه جنبه مادی و گاه معنوی دارد. بعضی اوقات خود انسان در می یابد که ظالم به خویش است؛ چنان که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup> یا در دعای کمیل می خوانیم: «ظلمت نفسی». در این آیه هم، خداوند بعضی را ستمکار به خویشتن معرفی می کند: ﴿وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾. با توجه به آیات قبل، خداوند کبر و غرور را یکی از عوامل ظلم و ستم به خویش می شمارد که باعث دوری انسان از خداوند شده و او را از مواهب الهی محروم می کند. این دوری، ظلمی بزرگ است که انسان نسبت به خود انجام می دهد.

## ۲. فخر فروشی

خداوند ضمن تبیین ورود این شخص به باغ خود، دو مطلب را هم زمان به مخاطب توجه می دهد: یکی شخصیت خود فرد است و دیگری ویژگی باغی که در اختیار اوست. درباره صاحب باغ می فرماید با فخر فروشی وارد باغ خود شد: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ﴾؛ معلوم می شود که باغ همچنان سرسبز و پر محصول بوده؛ ولی این شخص به خود ستم کرد: ﴿وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾. صاحب باغ به جای این که خود را آباد کند، زمین را آباد کرده و به جای این که نفس خود را به ثمر برساند، فقط زمین را به ثمر رساند و این چیزی جز خسران نیست. این خرابی و ویرانی نفس از افکار او پیدا است، چون می گوید من فکر نمی کنم این باغ از بین برود: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾<sup>۲</sup>.

## ۳. توهّم جاودانگی نعمت‌ها

یکی از آثار سوء ثروت این است که انسان را مغرور و سرمست می کند؛ به طوری که وقتی دارایی خود را مشاهده می کند و اموال فراوان خود را می بیند، گمان می کند، این اموال هرگز تباه نخواهد شد و جاودانه باقی خواهد ماند: ﴿قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾. چه بسا! انسان به همین جهت به سوی عقیده باطلی، چون جاودانگی دنیا کشیده شود و حتی منکر برپایی قیامت گردد.

امروزه هم، نوع اهل دنیا و مادی گرایان چنین توهّماتی دارند و معتقد به قیامت نیستند. خداوند هم آنها را در آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ همین سوره «کهف»<sup>۳</sup> چنین معرفی می نماید که زیان

۱. انبیاء، ۸۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۳۵.

۳. ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ سَوَّلُوا لَنَا أَلْفَ دِينَارٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾.

دیده‌ترین افراد از نظر عمل کسانی هستند که سعی و تلاش ایشان در دنیا هدر رفته، در حالی که می‌پندارند خوب عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ساز غرور است: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾.
۲. خود برتر بینی، تحقیر دیگران، غفلت از خدا و فریفته شدن به جلوه‌های مادی دنیا، ظلم به خویشتن است: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾.
۳. ثروتمندان و قدرتمندان، در خطر پندار جاودانگی نعمت‌ها در دنیا هستند: ﴿قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾.
۴. آسیب و زیان ناسپاسی توانگران در برابر نعمت‌های الهی، دامنگیر خود ایشان است: ﴿وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾.
۵. یکی از نشانه‌های سلامت نفس در ثروتمندان تواضع و اعتقاد به برپایی قیامت است: ﴿وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ﴾.

---

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۸۳.

## درس ۲۹۹ \* صفحه ۲۹۹ قرآن مجید

### باقیات الصالحات

المَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا

مال و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند؛ ولی کارهای شایسته ماندگار، در پیشگاه پروردگار تو، پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

#### مقدمه

انسان به صورت فطری، زیبایی را دوست دارد و به چیزهای زیبا علاقه مند بوده و به دنبال آن می‌رود. از جمله موارد زیبای مورد اشاره قرآن، مال و فرزندان است که یکی نشانه قدرت اقتصادی و دیگری موجب توان اجتماعی است. مال و فرزند برای انسان در زندگی دنیوی، می‌تواند مایه آراستگی باشد؛ به طوری که اقوام گذشته در مقام تفاخر بر دیگران به این دو تمسک می‌جستند. حال محدوده نقش و تأثیر این عوامل و آسیب آن در این آیه مورد بحث قرار گرفته است.

#### واژه‌ها

بَاقِيَاتٌ: ماندنی‌ها.<sup>۲</sup>

الْبُنُونَ: پسران، فرزندان. (جمع این از ماده «بنو»)<sup>۳</sup>

أَمَلًا: امید و آرزو داشتن. (مصدر تمییز برای خیر از ماده «أَمَل»)

۱. کهف، ۴۶.

۲. از ماده «بقی» به معنای هر عمل نیکویی است که ثابت و استوار باشد.

۳. به پسران آن جهت «ابن» گویند که بنای پدر است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هشدار مکرر درباره دنیا

هشدار درباره دنیا و زرق و برق آن مکرر در قرآن کریم و همچنین در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، چون مطالب اخلاقی و تربیتی هر چه تکرار بشود سودمند است، به دلیل این که وسوسه‌های شیطان تکرار می‌شود؛ شیطان، نه در خواب انسان را رها می‌گذارد، نه در بیداری. اگر دشمن هر لحظه حمله می‌کند و خطر هر لحظه برای انسان هست، پس دفاع هم باید هر لحظه باشد، لذا تکرارها برای آماده باش انسان است.<sup>۱</sup>

### ۲. زینت حیات

زیبایی‌ها و زینت‌های دنیا در قرآن به شکل‌های مختلفی بیان شده است؛ گاهی به اجمال می‌گوید آن چه که به شما داده شد آزمون است؛ اعم از منقول و غیر منقول، اعم از ذی حیات و غیر ذی حیات.

گاهی نیمه تفصیل و اجمال است؛ مثل همین آیه محل بحث سوره «کهف» که فرمود: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و گاهی هم تفصیل است که در سوره مبارکه «آل عمران» این را باز کرده و فرمود مالی که ما می‌گوییم ﴿زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، چند بخش دارد:

الف. محبوب‌های انسانی: ﴿زِينٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ﴾؛

ب. محبوب‌های جمادی: ﴿وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ﴾؛

ج. محبوب‌های حیوانی: ﴿وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ﴾؛

د. محبوب‌های گیاهی: ﴿وَالْحَرِّثِ﴾ یعنی کشاورزی که همه را به صورت جداگانه این آیه بیان کرده است.<sup>۲</sup>

### ۳. تقدیم مال بر فرزند

علت تقدیم «مال» بر «فرزند» - با توجه به عزیزتر بودن فرزند نزد بیشتر مردم - این است که اولاً. مال برای همه در هر عصر و زمان زینت است؛ ثانیاً. مال بدون فرزند هم زینت است، چون مال وسیله حفاظت نفس و فرزند برای بقای نوع است؛ ثالثاً. نیاز به مال ملموس‌تر از فرزند است؛ رابعاً. مال از لحاظ وجودی در بیشتر موارد بر فرزند مقدم است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۴۶.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۴۶.

۳. روح المعانی، ج ۸، ص ۲۷۱.

#### ۴. باقیات الصالحات

در روایات اهل بیت علیهم السلام موارد متعددی برای «بَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتِ» بیان شده است؛ همچون نمازهای پنج‌گانه، مودت اهل بیت، تسییح، تهلیل و ذکر خدا<sup>۱</sup> که همه از مصادیق باقیات الصالحات می‌باشند و معنای آن چنان گسترده است که هر فکر و گفتار صالح و شایسته - که طبعاً باقی می‌ماند و اثرات و برکات آن در اختیار افراد جامعه قرار گیرد - را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۵. ارتباط مال و فرزند با باقیات

عده‌ای گمان می‌کنند اموال و فرزندان در آینده برای آنان مفید بوده و برای همین در کسب اموال و فرزندان تلاش می‌کنند و به آنها امید بسته‌اند؛ ولی خداوند در این آیه متذکر می‌شود که امید بستن به مال و فرزند، امیدی پوچ و بی‌فرجام است. اینان، جلوه‌ها و زینت‌های زندگی ناپایدار دنیا هستند و آن‌چه دارای ثبات و ماندگاری است، کارهای شایسته و ارزش‌های معنوی می‌باشند که شایسته دل‌بستگی و امید هستند.

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. زینت بودن مال و فرزندان فقط مختص دنیا است: ﴿زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.
۲. مال و فرزند، قوی‌ترین جاذبه‌های زندگی دنیا هستند. ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.
۳. آن‌چه مهم است، خیر بودن و با ارزش بودن نزد خدا است، نه دیگران: ﴿خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ﴾.
۴. در ارشاد و تربیت از آرزوها و امیدهای مردم استفاده کنید: ﴿خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾.
۵. ارزش‌های معنوی ماندگار و در پی دارنده پاداش الهی، شایسته دل‌بستگی و امید انسان است: ﴿خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾.

۱. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۶۳۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۰۵.

## درس ۳۰۰ \* صفحه ۳۰۰ قرآن مجید

### مهلت به گناه کاران

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَل لَّهُمْ مَوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا

و پروردگار تو آمرزنده دارای بخشایش است؛ اگر آنان را برای کارهایی که کرده‌اند مؤاخذه می‌کرد، عذاب ایشان را پیش می‌افکند؛ اما برای آنان وعده‌گاهی است که هرگز در برابر آن پناه‌گاهی نخواهند یافت.

#### مقدمه

برنامه تربیتی خداوند نسبت به بندگان چنین است که تا آخرین مرحله به آنها فرصت می‌دهد و هرگز مانند جباران روزگار، فوراً اقدام به مجازات نمی‌کند، بلکه «رحمت واسعه» او همیشه ایجاب می‌کند که حد اکثر فرصت را به گناهکاران بدهد. این آیه در مقام تهدید کفار است، کفاری که فساد اعمال ایشان به حدی رسیده که دیگر امید اصلاح از آنان منتفی شده است و این قسم فساد، مقتضی نزول عذاب فوری و بدون مهلت است، چون دیگر فائده‌ای غیر از فساد در بقای ایشان نیست، لیکن خدای تعالی در عذاب آنان تعجیل نمی‌کند هر چند که قضای حتمی به عذاب ایشان تعلق گرفته است. چیزی که هست آن عذاب را برای مدتی معین که به علم خود تعیین نموده تأخیر انداخته است.

## واژه‌ها

**مَوْعِدٌ**: وعده‌گاهی. (اسم زمان یا مکان از ماده «وعد») <sup>۱</sup>  
**مَوْئِلًا**: پناه‌گاهی. (اسم زمان یا مکان از ماده «أول» به معنای رجوع)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تهدید کفار

آیات قبل و این آیه در مقام تهدید کفاری است که قابل اصلاح نیستند و مستحق عذاب فوری و بدون مهلت هستند؛ اما خدای تعالی در عذاب ایشان تعجیل ننموده و آن عذاب را برای مدتی معین که به علم خود تعیین نموده تأخیر انداخته است. به همین دلیل، آیه تهدید را که متضمن صریح قضای در عذاب است با جمله ﴿وَرَبُّكَ الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ شروع کرده تا به وسیله دو وصف مغفرت و رحمت، عذاب مُعَجَّل و معین را تعدیل نماید و اصل عذاب را مسلّم کند.

اصل عذاب را به اعمال ناروای مردم و به انتقام الهی نسبت داده و مساله مهلت در عذاب را به صفت مغفرت و رحمت خدا نسبت داده است، پس مغفرت الهی اثر آن اعمال زشت - که فوریت در عذاب داشت - را برمی‌دارد و محو می‌کند و صفت رحمت الهی را به آنها افاضه می‌فرماید و به خاطر آن عذاب را به تأخیر می‌اندازد. <sup>۲</sup>

### ۲. معنای «غفور ذو الرحمة»

کلمه «غفور» صیغه مبالغه است که بر کثرت مغفرت دلالت می‌کند و «الف و لام» در «الرحمة» برای جنس است؛ یعنی خداوند همه اقسام رحمت را دارد و معنای «غفور ذو الرحمة» این است که رحمت خدا شامل هر چیزی می‌شود. <sup>۳</sup> پس «غفور» به منزله خادم برای «ذی الرحمة» است؛ یعنی غفور، مشمولین «ذو الرحمة» را بیشتر می‌کند و موانع شمول رحمت خدا را برطرف می‌سازد. <sup>۴</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷۵: وعد در وعده خیر و شر، هر دو به کار رود.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۶۳ - ۴۶۴.

۳. عمومیت کلمه «ذو الرحمة» از دو کلمه «رحمان و رحیم» بیشتر است، گرچه این دو نیز دلالت بر کثرت یا ثبوت و استمرار دارند.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۶۴.



### ۳. دعای امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در مناجات خود می‌گوید: «إِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ»؛<sup>۱</sup> خداوندا! جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده‌ام، لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم. «فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي»؛ و اگر مرا عذاب کنی، نسبت به من ظالم نخواهی بود.

### پیام‌ها

۱. آمرزش و رحمت، از شئون ربوبیت الهی و لازمه تربیت است: ﴿رَبُّكَ الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾.
۲. خداوند هم بسیار بخشنده است و هم دارای رحمتی گسترده می‌باشد: ﴿الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾.
۳. لطف و رحمت الهی بر آدمیان، همواره، مقدّم بر غضب او است: ﴿وَرَبُّكَ الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَهُمُ الْعَذَابَ﴾.
۴. قهر و عذاب الهی نتیجه عمل خود مردم است: ﴿يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا﴾.
۵. مهلت دادن و تأخیر در عذاب، سنت الهی و از نشانه‌های لطف او است: ﴿الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ... هُمْ مَوْعِدٌ﴾.
۶. گنهکاران به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشوند: ﴿لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا﴾.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۱۶.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۹۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

## درس ۳۰۱ \* صفحه ۳۰۱ قرآن مجید

### علم و حلم

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا

و چگونه بر چیزی که به آن احاطه نداری، صبر می‌کنی؟

#### مقدمه

بر اساس روایتی، روزی حضرت موسی عليه السلام در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود، کسی از او پرسید: در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟ موسی گفت: کسی عالم‌تر از خود سراغ ندارم. در این هنگام به او وحی شد که ما بنده‌ای داریم در «مجمع البحرین» که از تو دانشمندتر است. در این جا حضرت موسی عليه السلام از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم (حضرت خضر) نائل گردد. این آیه و آیات قبل و بعد راجع به این دیدار است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لم تُحِطْ: احاطه نیافته‌ای. (مضارع مجزوم باب افعال از ماده «حوط»)  
خُبْرًا: آگاهی. (مصدر تمییز برای «تحط» از ماده «خُبر»)<sup>۳</sup>

۱. کهف، ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۸۹.

۳. تفسیر کوثر، ج ۶، ص ۴۳۵: «خُبْر»؛ یعنی آگاهی از دقائق امور و «خُبیر» به کسی گفته می‌شود که از جزئیات و دقائق مطلب آگاهی داشته باشد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رابطه علم و صبر

علت ناشکیبایی در حوادث، جهل است. اگر انسان در حوادث و فراز و نشیب‌ها، علم داشته باشد، می‌تواند بر آن حوادث صبر کند. بنابراین هر مقدار بر علم افزوده شود، صبر تقویت می‌شود و هر مقدار علم کمتر باشد، بردباری کمتر می‌شود.

در کسب علم هم نیاز به صبر هست، مخصوصاً اگر تعلیم معارف تکوینی باشد، چون همانند تعلیم کتابی نیست که این عبارت را بخوانند و به معرفت برسند، لذا وجود مبارک خضر علیه السلام اول تعهد گرفت که تو باید صبر بکنی، چون ما کاری می‌کنیم که خارج از حوصله شماست: ﴿لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾.

ما کارهایی می‌کنیم که تو خبیر نیستی، به راز و رمز آن احاطه نداری: ﴿وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. علم و دانش نسبی پیامبران

پیامبر باید دانشمندترین مردم نسبت به قلمرو و مأموریت خود؛ یعنی، نظام تشریح باشد و حضرت موسی علیه السلام چنین بود؛ اما قلمرو و مأموریت دوست عالم او (حضرت خضر علیه السلام)، قلمرو جداگانه‌ای بود و ارتباطی به عالم تشریح نداشت. به تعبیر دیگر او از اسراری آگاه بود که دعوت نبوت به آن متکی نبود. بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، موسی از خضر علیه السلام (در علم شرع) آگاه‌تر بود. از روایت امام رضا علیه السلام نیز استفاده می‌شود که قلمرو و مأموریت این دو با یکدیگر تفاوت داشت و هر کدام در کار خود از دیگری آگاه‌تر بود.<sup>۲</sup>

### ۳. تأویل حوادث

بیان داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام، بیان گر این نکته است که حوادث و وقایعی که بروفق مراد اهل دنیا جریان نمی‌یابد، تأویلی دارد که به زودی برای ایشان روشن می‌شود و آن وقتی است که مقدر الهی به نهایت اجل خود برسد و خداوند اذن دهد تا از خواب غفلت چندین ساله بیدار شوند و برای يك نشئه دیگری غیر از نشئه دنیا مبعوث گردند در آن روز تأویل حوادث امروز روشن می‌شود و کسانی که گفتار ایشان را نمی‌پذیرفتند،

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۲۸۹.

می‌گویند: شگفتا! رسولان پروردگار، حق می‌گفتند و ما نمی‌پذیرفتیم.<sup>۱</sup>

#### ۴. ظاهر و باطن حوادث

داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، درسی برای ما است که حتی یک پیامبر اولوا العزم - که آگاه‌ترین افراد محیط خود است - باز دامنه علم او محدود است و به سراغ معلمی می‌رود که به او درس بیاموزد.

علت اعتراف موسی علیه السلام این بود که این مرد عالم بر علمی احاطه داشت که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بود؛ در حالی که وی مأمور به باطن نبود. به عبارت دیگر خضر علیه السلام مأمور به عالم تکوین و موسی علیه السلام مأمور به عالم تشریح بود. در چنین مواردی ممکن است چهره ظاهر حوادث با آن چه در باطن آنها است، متفاوت باشد؛ چه بسا ظاهر زنده و ابلهانه داشته باشد، در حالی که در باطن و حقیقت، مقدس و منطقی است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. بسیاری از مجادلات، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف یکدیگر است: ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ﴾.
۲. رشد علمی بدون صبر میسر نیست: ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ﴾.
۳. آگاهی و شناخت، زمینه‌ساز صبر و شکیبایی است: ﴿كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾.
۴. مرتبی و معلم باید از ظرفیت شاگردان آگاه باشد و نکات لازم را به آنها گوشزد کند: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ... وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾.
۵. در واگذاری مسئولیت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد و علل آن بیان شود: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ... كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۴۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۸۷.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۰۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۶۱.

## درس ۳۰۲ \* صفحه ۳۰۲ قرآن مجید

### خضر و کمک به ایتام

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا

و اما دیوار، پس از آن دو پسر یتیمی بود که در شهر بودند و زیر آن، گنجی برای هر دو وجود داشت و پدر ایشان، (مردی) شایسته بود و پروردگار تو خواست که به رشد خود برسند و گنج ایشان را استخراج کنند؛ در حالی که رحمتی از جانب پروردگار تو بود؛ و آن (کارها) را به فرمان خود انجام ندادم؛ این واقعیت (و اسرار) این امور است که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی.

#### مقدمه

قرآن که کتاب هدایت بشر و دستور سعادت انسان است، یکی از راه کارهای آن پند آموزی بوده و از داستان های پند آموز بهره گرفته است. یکی از داستان های مهم قرآن ملاقات حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام است. این داستان در بردارنده سه بخش بوده که هر یک نکات اخلاقی و اعتقادی را در خود جای داده است و این آیه اشاره به بخش سوم داستان دارد. در این آیه حضرت خضر علیه السلام بر اساس وعده ای که داده بود، فلسفه سومین کار خود را برای حضرت موسی علیه السلام بازگو کرد.

## واژه‌ها

**تَأْوِيلُ**: واقعیت، حقیقت. (مصدر باب تفعیل از ماده «أول») «**لَمْ تَسْطِعْ**: نتوانستی. (فعل مضارع جحد باب استفعال از ماده «طوع»)»<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خضر در خدمت دو یتیم

حضرت خضر علیه السلام دیواری را ترمیم کردند که در زیر آن گنجی نهان بود و آن گنج متعلق به یتیمانی بود که در آینده به آن دسترسی پیدا خواهند کرد. ترمیم آن دیوار جهت حفظ آن گنج بود و اگر آن دیوار بنا نمی شد گنج یتیمان در دسترس دزدان قرار می گرفت و از بین می رفت. در واقع مأموریت حضرت خضر، حفاظت از اموال آن دو یتیم بوده است.<sup>۲</sup>

### ۲. آثار پدر صالح در زندگی فرزندان

ذات اقدس الهی رابطه فرزند و پدر یا فرزند و جد را حفظ می کند؛ اگر کسی نسبت به ایتمام دیگران بد رفتاری کرد، بعد از مرگ او، ایتمام او آسیب می بینند و اگر کسی یک آدم خوب بود، هم در زمان حیات او خدای سبحان از راه فرزند به او خیر می رساند، هم بعد از مرگ او به وسیله خضر<sup>۳</sup> راه به نوه‌های او یا فرزندان او خیر می رساند.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید که خدای متعال به سبب صلاحیت فردی مؤمن، امور فرزندان او، فرزندان فرزندان او، خانه‌های او و خانه‌های اطراف او را اصلاح می کند و همیشه به سبب صلاحیت آن فرد مؤمن در کرامت الهی هستند. سپس امام آیه یاد شده را مطرح کردند و فرمودند: آیا نمی بینید خدای سبحان پاداش پدر و مادر آن دو جوان را به آن دو جوان داد.<sup>۴</sup>

### ۳. تفاوت در تعبیر

این که خدای متعال درباره آن منطقه به قریه و از محل سکونت یتیمان به مدینه تعبیر می آورد حاکی از این است که آن دو یتیم از شهر دیگری بودند و گنج آنها در شهر دیگری بود.<sup>۵</sup>

۱. التحریر و التنویر، ج ۱۵، ص ۱۲۰؛ این کلمه به صورت مخفف «تسطع» می باشد، حرف «تاء» به سبب قریب المخرج بودن با «طاء» حذف شد.

۲. تفسیر هدایت، ج ۶، ص ۴۶۴.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۸۲.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

به گفته برخی محققان تفاوت تعبیر قریه با مدینه در قرآن این است که مدینه مربوط به جایی است که نور هدایت در آن تابیده باشد و قریه مربوط به منطقه‌ای است که هدایت الهی را نپذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. فرزندانى که به تکلیف نرسیده‌اند نیز می‌توانند مالک شوند؛ ولی شرط جواز تصرف آنها در اموال خود، زمان رشد و کمال (بلوغ) آنان است: ﴿كَزَّهُمَا... أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا﴾.
۲. پس انداز کردن برای فرزندان، جایز است: ﴿كَزَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾؛ ولی زراندوزی اگر همراه با بخل باشد، جایز نیست.
۳. حفظ اموال یتیمان، واجب است: ﴿لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ﴾.
۴. در برابر خدا باید همیشه با ادب سخن گفت. حضرت خضر علیه السلام کاری که همراه با عیب و نقص است را به خود نسبت می‌دهد، ﴿فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا﴾ و کاری که فعل خدای سبحان است، به خدا نسبت می‌دهد: ﴿فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا﴾.
۵. خواست اولیای خدا، خواست خدای سبحان است: ﴿فَأَرَدْتُ وَأَرَادَ فَأَرَادَ رَبُّكَ﴾.
۶. حضرت خضر علیه السلام تسلیم محض پروردگار است: ﴿وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۱۵.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۳۹۰.

## درس ۲۰۳ \* صفحه ۲۰۳ قرآن مجید

### مکنت و قدرت ذوالقرنین

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

ما به او (برای حکومت) در زمین توانایی دادیم و سررشته هر کار را به او دادیم.

#### مقدمه

خدای والا در قرآن از برخی شخصیت‌ها سخن به میان آورده است. این داستان‌ها جنبه هدایتی و پندآموزی داشته و خدا با بیان آنها نکته‌های اخلاقی و اعتقادی را به مؤمنان یادآوری می‌کند. از میان داستان‌های قرآن، قصه ذوالقرنین داستان منحصر به فردی است، چرا که وی دارای قدرتی فوق العاده بوده و کارهای مهمی انجام داده است. در این باره به برخی از نکته‌ها اشاره می‌شود.

#### واژه‌ها

مَكَّنَّا: توانایی دادیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «مکن»)

سَبَبًا: سررشته. (مصدر)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. ذوالقرنین کیست؟

آیات مربوط به ذوالقرنین حکایت از جوانی نیرومند دارد که بنده‌ای از بندگان صالح خدا

۱. کهف، ۸۴.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۱: ریسمانی و طنابی است که با آن از درخت خرما بالا می‌روند و جمع آن اسباب است. هر چیزی که وسیله رسیدن به چیزی دیگر باشد، سبب نامیده می‌شود.



بود. وی در مسیر بندگی خدا بر روی زمین، به شرق و غرب سفر کرده است.<sup>۱</sup> بر طبق روایات ذوالقرنین، نه پیامبر بود، نه فرشته، بلکه او بنده صالح پروردگار بود.<sup>۲</sup>

خداوند سبحان می‌فرماید: ذی‌القرنین کسی بود که ما او را در زمین متمکن کردیم. آیه ﴿وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ تأیید می‌کند که در مسیر عمران و آبادانی زمین و خدمت به انسان‌ها همه اسباب آن را برای او فراهم کردیم؛ اگر بخواهد سفر ظاهری داشته باشد یا سیر علمی داشته باشد همه چیز را مهیا کردیم، چرا که انسانی تک‌بُعدی نبود که فقط از اسباب مادی برخوردار باشد؛ ولی در مسائل علمی از اسباب تحقیقی بی‌خبر بوده و برخوردار نباشد. برای ذوالقرنین تمام امکانات را فراهم کردیم تا از آنها در مسیر اهداف الهی خود بهره‌بردار؛ اما خیلی‌ها هستند که خدای سبحان به آنها قدرت، امکانات می‌دهد؛ ولی بهره‌نمی‌برند.<sup>۳</sup>

این آیات عهده‌دار تعالیم تربیتی و اخلاقی برای جوامع بشری است؛ از جمله:

الف. جواز سفر به شرق و غرب برای اجرای فرامین الهی و در راستای اطاعت و بندگی خدا؛

ب. لزوم مقابله با دشمنان شرق و غرب و ممانعت از نفوذ آنها؛

ج. ارزشمند بودن همکاری و همیاری یکدیگر در ساخت و ساز و کارهای دیگر؛ گرچه بسیار بزرگ باشد.<sup>۴</sup>

## ۲. توانایی ذوالقرنین

بر طبق آیه یاد شده خدای متعال به ذوالقرنین حکومتی وسیع عطا کرد و تمام نیروها و امکانات را برای عمران و آبادانی و بهره‌برداری از زمین به او عطا کرد. این نیروها شامل توان جسمی، علمی، مالی، حکومتی و نیروی ماورای بشری بود.<sup>۵</sup> این قدرت او در پی آگاهی او به اسباب هر چیزی فراهم شده است. نکته قابل توجه این است که خدای سبحان، توانایی ذوالقرنین را از خود می‌داند و می‌فرماید که ما به او این قدرت را داده‌ایم. بنابراین برخلاف اعتقاد برخی، داشتن چنین قدرتی، نه تنها محال نیست، بلکه امری به وقوع پیوسته است و اگر شیعه برای امامان خود چنین توانایی را بیان می‌کند، امری محال نخواهد بود.

۱. قرب الأستاد، ص ۳۱۷.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۹؛ و مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۵۶.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۸۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۶۰؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۲۶.

## پیام‌ها

۱. خدا بر تمام عالم و علل و اسباب طبیعی آن، احاطه و حکومت دارد و به هر کس بخواهد قدرت و سلطه می‌دهد: ﴿مَكَّنَّا لَهُ﴾.
۲. نظام عالم، بر اساس سبب و مسبب استوار شده است و هر چیزی در نزد خدای سبحان سببی دارد که باید آن را شناخت و در پی آن رفت: ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبًا﴾.
۳. مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، استفاده خوب از آن است: ﴿آتَيْنَاهُ... سَبَبًا فَاتَّبِعْ سَبَبًا﴾.
۴. در دست داشتن اسباب و راه کارهای علمی و عملی زمینه‌ساز قدرت و اقتدار ذوالقرنین در زمین بود: ﴿مَكَّنَّا لَهُ... آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾.

## درس ۳۰۴ \* صفحه ۳۰۴ قرآن مجید

### دستور جامع

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ  
عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا<sup>۱</sup>

بگو: من فقط بشری همانند شما هستم؛ به سوی من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است و هر کس به ملاقات پروردگار خود همواره امید دارد، پس باید کار شایسته ای انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگار خود شریک نکند.

#### مقدمه

شخصی خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من در راه خدا انفاق می کنم و صله رحم به جا می آورم و این اعمال را فقط به خاطر خدا انجام می دهم؛ ولی هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می گویند و ستایش می کنند خوشحال می شوم؛ اعمال من چگونه است؟ پیامبر ﷺ سکوت فرمود و سخنی نگفت تا این که آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ داد که تنها عملی مقبول درگاه خداوند است که با اخلاص کامل همراه باشد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

**يُوحَىٰ**: وحی می شود. (فعل مضارع باب افعال از ماده «وحی»)  
**يَرْجُو**: امید دارد. (فعل مضارع از ماده «رَجَوُ»)  
**لِقَاءَ**: دیدار و ملاقات.

۱. کهف، ۱۱۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جامعیت آیه

در این آیه، توحید ﴿إِلَهُ وَاحِدٌ﴾، نبوت ﴿يُوحَىٰ إِلَىٰ﴾، معاد ﴿لِقَاءَ رَبِّهِ﴾، امید به رحمت الهی ﴿رَجُوعٌ﴾، تلاش در رسیدن به آن ﴿فَلْيَعْمَلْ﴾ و اخلاص در عمل ﴿لَا يَشْرِكْ﴾ آمده است. از این جهت پیامبر ﷺ فرمود: اگر تنها آیه آخر سوره «کهف» بر امت من نازل می‌شد برای آنان کافی بود.<sup>۱</sup>

### ۲. توحید عصاره اعتقادات

توحید عصاره همه اعتقادات و همه برنامه‌های سعادت بخش انسان است. توحید تنها يك اصل از اصول دین نیست، بلکه خمیرمایه همه اصول و فروع اسلام است؛ یعنی هنگامی که خداوند را با همه صفات او بشناسیم، معتقد می‌شویم که چنین خدایی باید پیامبرانی بفرستد و نیز حکمت و عدالت او ایجاب می‌کند که دادگاه عدل و رستاخیزی وجود داشته باشد. به همین دلیل در احادیث آمده است: جمله «لا اله الا الله» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود، از عذاب و کیفر الهی در امان است. پیامبر ﷺ نیز در آغاز اسلام می‌فرمود: اگر طالب رستگاری هستید، زیر پرچم توحید درآیید.<sup>۲</sup>

### ۳. ارتباط دستورات سه‌گانه

در این آیه عمل صالح، متفرع بر امید به لقای پروردگار متعال و بازگشت به سوی او شده است؛ این بدان جهت است که اگر حساب و جزایی در کار نباشد، هیچ انگیزه و الزامی نیست که افراد را وادار به به دست آوردن اعتقاد و عمل صحیح سازد<sup>۳</sup> و اگر ماده «رجا» در مورد لقای پروردگار در قیامت به کار رفته است، این نکته را بیان می‌کند که به قدری ایمان به قیامت کارساز است که حتی امید به آن هم می‌تواند نقش مؤثری در رشد و تعالی انسان داشته باشد.

### ۴. خط بطلان بر غلو

از آن جا که مسأله نبوت در طول تاریخ با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است، حضرت مأمور شد تا به مردم بفرماید که نبوت دو چهره و صبغه دارد: یکی این که پیامبر ﷺ هم مثل سایر

۱. دُرّ المنثور، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۷۶.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۵۵۷.

مردم، بشری عادی و معمولی هست و دیگر این که با فرشته ارتباط داشته و از او وحی را دریافت می کند و این دو جنبه را باید از هم جدا و تفکیک کرد.

از جنبه بشری حضرت هم بیمار شده یا در جنگ ها زخمی می شوند و مانند سایر مردم غذا می خورد و راه می رود: ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾؛<sup>۱</sup> اما از جنبه رسالت و نبوت، او بر غیب آگاهی دارد، البته تا وحی الهی بر حضرت نازل نشود علم غیب و خبر از گذشته و آینده ندارد، چنان چه داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین را از طریق وحی الهی مطلع شد.<sup>۲</sup>

## پیامها<sup>۳</sup>

۱. پیامبر ﷺ، مأمور پیشگیری از خرافه پردازی کوتاه فکران درباره خویش بود، از این رو خود را بشر معرفی می کند تا جلوی غلو و مبالغه ها را بگیرد: ﴿إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾.

۲. عالمان دین باید مراقب آسیب های جامعه دینی بوده و با غلو و افکار افراطی مقابله نمایند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.

۳. دستیابی پیامبر بر علوم بی کران الهی در محدوده وحی است: ﴿قُلْ لَوْ كَانُ الْبَحْرُ... إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾.

۴. امید در انسان باید به صورت دائمی باشد، نه لحظه ای: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾.<sup>۴</sup>

۵. شرك به هر نحوی ممنوع و مطرود است: ﴿لَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.<sup>۵</sup>

۶. ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده کار و نیت و هدف آن؛ در این آیه هر سه جهت آمده است: ﴿عَمَلًا صَالِحًا﴾، ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا﴾، ﴿وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ﴾.

۷. ایمان به توحید، نبوت و معاد و دعوت به انجام دادن عمل صالح، چکیده دعوت پیامبر ﷺ است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ... وَلَا يَشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

۱. فرقان، ۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۱۴ - ۴۱۶.

۴. فعل مضارع «یرجو» دلالت بر استمرار دارد.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۷.

## درس ۳۰۵ \* صفحه ۳۰۵ قرآن مجید

### بخشش الهی

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

و من از خویشاوندان پس از خودم بیم دارم و زخم (از اول) نازا بوده است؛ پس، از جانب خودت ولیی (فرزندی) به من ببخش.

#### مقدمه

سوره مریم علیها السلام از سوره‌هایی است که داستان پیامبران الهی را در خود جا داده است. این سوره به داستان پنج پیامبر بزرگ الهی اشاره دارد که یکی از آن‌ها، داستان حضرت زکریا علیه السلام است. در این داستان به بی‌فرزندی حضرت زکریا علیه السلام اشاره شده و بیان گردید که ایشان از تنهایی خود چگونه به درگاه الهی ناله سر دادند. این داستان دارای نکته‌هایی است که در این جا اشاره می‌شود.

#### واژه‌ها

**مَوَالِيَ**: خویشاوندان، عموزادگانم. (جمع «مولی» از ماده «ولی») <sup>۲</sup>  
**عَاقِرًا**: نازا. (اسم فاعل از ماده «عقر») <sup>۳</sup>

۱. مریم، ۵.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ج ۶، ص ۷۷۵: کلمه «مولی» در لغت چندین معنا دارد و در این جا به معنای خویشان پدری؛ مانند پسر عموهاست.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۷: این کلمه در مرد و زن هر دو به همین صورت و بدون «تاء» تأنیث می‌آید؛ ولی در قرآن فقط در زن نازا به کار رفته، نه در مرد. این کلمه سه مرتبه در قرآن آمده که هر بار درباره زن زکریا علیه السلام است. راغب گوید: گویی زن نطفه مرد را عقر و قطع می‌کند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وارثان ناخلف

برخی معتقدند که حضرت زکریا وارثان خود را افراد نادرستی می‌دانست که صلاحیت به‌دست گرفتن هدایا، نذورات احبار و اموال همسر خویش - که از نسل حضرت سلیمان علیه السلام بود - را ندارند، بدین جهت از خدا درخواست کرد، خدای متعال به او فرزند عطا کند که وارث او گردد. برخی معتقدند که ایشان برای نبوت بعد از خود طلب فرزند کردند و بعید است که ایشان در آن سن و سال، برای اموال طلب فرزند بکنند. به نظر می‌رسد که هر دو قابل جمع است و اولیای الهی صلاحیت دارند که اموال در اختیار ایشان قرار بگیرد و در فساد مصرف نشود. بنابراین ارث در این جا به معنای ارث معنوی و رسیدن به مقام نبوت بوده و هم به معنای ارث مالی و در دست گرفتن اموال باقی مانده از حضرت زکریا علیه السلام است.<sup>۱</sup>

### ۲. ایمان به اعجاز

اعطای فرزند از سوی خداوند در دوران پیری به انبیا سابقه داشته است، برای این که خدای سبحان در دوران سالمندی به ابراهیم علیه السلام، فرزند عطا کرد و این برای همه انبیای بعدی مشخص بود.<sup>۲</sup>

حضرت زکریا علیه السلام هم باور داشت که دعا اثر دارد، پیرمردی ممکن است به وسیله دعا، پدر بشود، لذا از این فرصت استفاده کرد و از درگاه الهی درخواست فرزند کرد.<sup>۳</sup> علاوه بر این که حضرت زکریا علیه السلام به عقیم بودن همسر خود در این آیه اشاره می‌کند. نازایی وی از دو جنبه ممکن است: الف. به سبب پیری او؛ ب. وی تا این سن، صاحب فرزند نشده بود و ظاهراً چنین خانمی نازا است. بنابراین طلب فرزند از خدای متعال با وجود زنی که چنین نازایی دارد، جز با اعجاز ممکن نخواهد بود و خدای متعال هم در مقام بیان این نکته

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۷۷؛ و اطیب البیان، ج ۸، ص ۴۱۸؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹-۱۳.

۲. در سوره مبارکه «ابراهیم» آیه ۳۹ آمده است که ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ حمد و سپاس مخصوص خدایی است که در دوران پیری اسماعیل و اسحاق را به او عطا کرد؛ به درستی که پرورگار من شنونده (و اجابت کننده) دعاهاست. این ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ در کنار ﴿وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ﴾ چند مطلب را می‌فهماند:

یک. خدای سبحان به انسان سالمند فرتوت فرزند می‌دهد؛

دو. منشأ اعطای فرزند، دعاست و خدا هم دعا را مستجاب می‌کند.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۵.

است که اگر اراده کند هر امر ناممکنی را ممکن می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. هدیه الهی

با توجه به سن بالای حضرت زکریا علیه السلام و نازایی همسر ایشان و با توجه به تقاضای حضرت زکریا از خدای متعال - که فرزندی صالح به ایشان بدهد تا وارث نبوت و اموال حضرت زکریا گردد، هم چنان که در سوره «آل عمران» مطالبه ذریه‌ای طیب و پاکیزه می‌کند<sup>۲</sup> - چنین فرزندی بخشش خدای متعال به حساب می‌آید که به صورت اعجاز و با بشارت الهی همراه است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. در بینش الهی، اراده خداوند بر عوامل طبیعی حاکم است: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ﴾.
۲. با این که خدای متعال به نیازهای انسان آگاه است؛ ولی از آن جا که دعا و ناله، برکاتی در روح و روان آدمی دارد؛ خدا پس از دعا نیاز او را دفع می‌کند: ﴿إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَوَلِيَا﴾.
۳. ناامیدی در دل مردان الهی هرگز راه ندارد حتی در نامساعدترین شرایط: ﴿كَانَتْ أَمْرًا لِي عَاقِرًا... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَوَلِيَا﴾.
۴. فرزند نیک، بخششی از سوی خدای متعال است: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ﴾.
۵. یکی از نگرانی‌های انسان، نداشتن فرزند است: ﴿خِفْتُ﴾؛ ولی مردان الهی، بیشتر فرزندان را برای استمرار اهداف معنوی خود می‌خواهند: ﴿وَلِيَا يَرْثُ وَرِثٌ مِنْ آلٍ يَعْقُوبَ﴾.

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۸؛ و تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۶۳.

۲. آل عمران، ۳۸.

۳. آل عمران: ۳۹.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۲۴.



## درس ۳۰۶ \* صفحه ۳۰۶ قرآن مجید

### نبوت و امامت در کودکی

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

ای یحیی! کتاب (خدا) را به قوت بگیر و در کودکی به او حکمت دادیم.

#### مقدمه

هدف از آفرینش انسان‌ها، عبادت و رسیدن به کمال و سعادت است و انسان برای دست‌یابی به آن، باید مسیری طولانی و پرپیچ و خم را طی کند؛ لذا نیاز به راهنما و هادی دارد تا راه را از چاه به او نشان دهد. کسی که هادی انسان‌ها می‌شود، باید مصون از خطا، لغزش و اشتباه بوده و دارای قوه عصمت، علم لدنی و الهی باشد تا این سیر کمال و سعادت را بی‌پیماید. در میان انسان‌ها برخی از چنان ظرفیت و لیاقتی برخوردار هستند که در کودکی موفق به دریافت این افتخار شده‌اند و حضرت یحیی علیه السلام از جمله آنها است. خداوند متعال در کودکی نبوت و عقل، علم و درایت به او عطا کرده است.

#### واژه‌ها

خُذِ: بگیر. (فعل امر حاضر از ماده «أَخَذَ»)

صَبِيًّا: کودکی. <sup>۲</sup> (صفت مشبّهه از ماده «صَبَوُ»)

۱. مریم، ۱۲.

۲. لسان العرب: از آغاز ولادت طفل تا زمان گرفتن او از شیر، اطلاق می‌شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نبوت و امامت در کودکی

خداوند بنا به مصالح و حکمت‌هایی، مقام نبوت و امامت را در سنین کودکی به بعضی از اولیای خود عنایت می‌فرماید؛ سه نفر از انبیا در کودکی به نبوت رسیده‌اند: حضرت سلیمان علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام و سه نفر از ائمه نیز در کودکی به امامت رسیده‌اند: امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف که فلسفه نبوت و امامت ایشان در کتب تفسیری و روایی آمده است.<sup>۱</sup>

### ۲. قاطعیت در ارتباط با کتاب آسمانی

منظور از گرفتن کتاب با قوت و قدرت آن است که با قاطعیت هرچه تمام‌تر و تصمیم‌راسخ و اراده‌آهنین، کتاب آسمانی تورات و محتوای آن را اجرا و به‌آن عمل کند و در راه تعمیم و گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی بهره‌گیرد.<sup>۲</sup>

کلمه «قوت» بیانگر این حقیقت است که نگهداری آیین الهی و اسلامی و کتاب آسمانی قرآن، با ضعف، سُستی و مسامحه، امکان‌پذیر نیست. این دستور فقط اختصاص به حضرت یحیی علیه السلام ندارد، بلکه همه پیامبران الهی و امت‌های ایشان باید با قوت و قاطعیت دین را گرفته و بدان عمل کنند.<sup>۳</sup>

از امام رضا علیه السلام<sup>۴</sup> درباره معنای آیه ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾<sup>۵</sup> پرسیدند که آیات الهی را با قوت بدن اخذ کنیم یا با قوت قلب و ایمان؟ حضرت فرمود: با تمام نیروی بدنی و اعتقادی.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۵۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۴.

۳. چنانچه خداوند سبحان به حضرت موسی فرمود: ﴿فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَا خُدَّوَأَيَّ حَسْبَتَا﴾؛ (اعراف، ۱۴۵) پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو: به نیکوترین آنها عمل کنند. در مبارزه با دشمن هم فرمود که با تمام نیرو آماده باشید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾؛ (انفال، ۶۰) هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با آنها آماده سازید.

۴. فقه منسوب به امام رضا علیه السلام، ص ۳۷۸: «وَسَأَلْتُ الْعَالِمَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةُ الْقَلْبِ فَقَالَ جَمِيعاً».

۵. بقره، ۶۳ و ۹۳؛ و اعراف، ۱۷۱.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۱۲.

### ۳. پاسخی محکم به يك اشكال

با توجه به این آیه که می‌فرماید: نبوت را در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام دادیم و روایت امام جواد علیه السلام که به علی بن اسباط فرمود: خداوند کاری را که در مسأله امامت انجام داده؛ همانند کاری است که در نبوت کرده است. بنابراین همان‌گونه که ممکن است خداوند حکمت را به انسانی در کودکی بدهد، می‌تواند آن را به شخص چهل ساله بدهد، معلوم می‌شود که در امور معنوی سن و سال ملاک نیست، پس این آیه پاسخ دندان شکنی است برای خرده‌گیری که می‌گویند: حضرت علی علیه السلام نخستین کسی نبود که از میان مردان به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، چرا که در آن روز، کودکی ده ساله بود و ایمان کودک ده ساله پذیرفتنی نیست.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. در مقابل هر نعمتی مسؤولیتی داریم؛ خداوند به یحیی کتاب داد و از او خواست با قوت بگیرد: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾.
۲. مؤمنان به قرآن، باید با قدرت و نیرومندی کتاب الهی را اخذ و آن را پیاده سازند: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾.
۳. حفظ معارف و شریعت الهی و اجرای احکام آن، نیازمند صلابت و توانمندی است و خداوند این توان را به حضرت یحیی علیه السلام اعطا کرد: ﴿خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۳۹ و ۴۴۰.

## درس ۳۰۷ \* صفحه ۳۰۷ قرآن مجید

### مصونیت از انحراف

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا<sup>۱</sup>

و سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

#### مقدمه

دعا و درخواست، امری ضروری است و هر کس بر حسب نیازمندی های خود دعا می کند؛ ولی این که چه درخواستی داشته باشیم و چه دعایی برای خود و دیگران بکنیم مهم است. هر کس دعا و درخواست او به میزان معرفت و ایمان اوست قرآن می فرماید: برخی هم دنیا را درخواست می کنند و هم آخرت را؛ ولی برخی فقط دنیا را درخواست می کنند و از آخرت هیچ نصیبی ندارند.<sup>۲</sup>

در این آیه، خداوند سبحان جامعیت یک دعا را از زبان یکی از پیامبران خود به همه انسان ها گوشزد می نماید.

#### واژه ها

أُبْعَثُ: برانگیخته می شوم. (فعل مجهول از ماده «بعث»)  
سَلَامٌ: برائت و ایمنی از عذاب.

۱. مریم، ۳۳.

۲. بقره، ۲۰۰ و ۲۰۱.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سلام بر حیات موحدانه

«سلام» عبارت است از این که محل طوری باشد که هرچه آدمی در آن می‌بیند ملایم طبع او باشد، نه از آن کراهت داشته باشد و نه ترس.<sup>۱</sup> از آن جا که سراسر حیات انسان موحد، غرق در توحید است، پس انسان می‌تواند به تمام شئون و حیات توحیدی او سلام دهد، چرا که نه از آن لحظه کراهتی دارد و نه ترسی به دل؛ همچنان که در زیارت «آل یاسین» به جمیع شئون توحیدی وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام، سلام می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَقْرَأُ وَتُبَیِّنُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تُصَلِّی وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حَیْنَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ»؛<sup>۲</sup> سلام بر شما وقتی که بلند می‌شوید، سلام بر شما وقتی که می‌نشینید، سلام بر شما وقتی که قرائت دارید و بیان می‌کنید، سلام بر شما وقتی که نماز برپا داشته و قنوت به جای می‌آوری، سلام بر شما وقتی که رکوع دارید و به سجده می‌روید.<sup>۳</sup>

### ۲. سه موقعیت حساس

سخت‌ترین حالات وارد بر انسان زمانی است که از یک مکان آشنا به مکانی ناشناس و نامأنوس وارد شود که موجب اضطراب و هراس شخص می‌گردد. امام رضا علیه السلام می‌فرمود: به درستی که وحشتناک‌ترین مواضع این خلق سه موطن باشد: الف. روزی که تولد یابد و از شکم مادر خارج شود، پس دنیا را ببیند. ب. روزی که بمیرد و آخرت و اهل آن را مشاهده کند. ج. روزی که برانگیخته شود و زنده می‌گردد، پس احکامی را ببیند که آنها را در دنیا ندیده است،<sup>۴</sup> لذا حضرت عیسی علیه السلام سلامت و امنیت خود را در این سه موطن از خداوند درخواست می‌کند.

### ۳. سلامت عیسی علیه السلام حین ولادت

یکی از مواردی که حضرت عیسی علیه السلام بر خود سلام می‌دهد روز ولادت است و این نشان

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۳۳.

۴. البرهان، ج ۳، ص ۷: «انَّ اوحش ما یكون هذا الخلق فی ثلثة مواطن یوم یلد و یخرج من بطن امه فیری الدنیا و یوم یموت فیبعث فی الاخرة و اهلها و یوم یبعث حیا فیری احکاما لم یرها فی دار الدنیا و قد سلم الله علی یحیی فی هذه الثلثة المواطن و امن روعته فقال و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا».

می دهد که حقیقت سعادت و شقاوت از همان روز ولادت شکل می گیرد، همان روزی که انسان پا به عرصه وجود می گذارد. از این رو عیسی بن مریم علیه السلام در آن روزی که متولد می شود بر خود سلام می دهد: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وُلِدْتُ﴾.

## پیامها

۱. خط انبیا، تنها خطی است که از تولد تا معاد، از هرگونه انحراف سالم است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی یَوْمٍ وُلِدْتُ وَ یَوْمٍ ... اُبْعَثُ حَیًّا﴾.
۲. مهم ترین و سرنوشت سازترین روزها برای انسان، روز تولد، وفات و زنده شدن در قیامت است: ﴿وُلِدْتُ ... اَمُوتُ ... اُبْعَثُ﴾.
۳. مرگ و قیامت برای همه است، عیسی علیه السلام گرچه تا کنون زنده است و در آسمان ها به سر می برد؛ اما او هم روزی خواهد مرد: ﴿یَوْمَ اَمُوتُ﴾.
۴. کسی که محکوم به تولد و مرگ و رستاخیز است، چگونه او را شریک خدا می پندارید؟ ﴿وُلِدْتُ ... اَمُوتُ ... اُبْعَثُ﴾.<sup>۲</sup>
۵. انسان حتی در لحظه مرگ هم به سلامت و امنیت الهی نیازمند است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی ... یَوْمَ اَمُوتُ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۶۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۷۹.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۶۴.

## درس ۳۰۸ \* صفحه ۳۰۸ قرآن مجید

### غفلت، زمینه‌ساز کفر و بی‌ایمانی

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

آنان را از روز افسوس هشدار ده، هنگامی که (همه) چیز پایان یابد؛ در حالی که آنان در غفلت هستند و آنان ایمان نمی‌آورند.

#### مقدمه

تقریباً یک سوم آیات قرآن کریم، راجع به مسأله معاد و قیامت است و از وظایف مهم پیامبران، انذار و هشدار دادن به مردم، در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است، چون قیامت زمان پایان فرصت‌ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات و روز بررسی امور و تعیین سرنوشت قطعی انسان است. آیه مورد بحث یکی از آیات هشداردهنده به انسان در مورد قیامت است.

#### واژه‌ها

أَنْذِرْهُمْ: هشدار ده. (فعل امر حاضر باب افعال از ماده «نذر»)  
حَسْرَةً: افسوس، پشیمانی. (مصدر از ماده «حسر»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. روز حسرت

یکی از نام‌های قیامت «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است. در آن روز هم نیکوکاران تأسف می‌خورند و

۱. مریم، ۳۹.

۲. حسرت به معنی اندوه و غم بر آنچه از دست رفته است.

می‌گویند: ای کاش! عمل نیک بیشتر انجام داده بودند و هم بدکاران؛ چرا که پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق اعمال و نتایج آن بر همه کس آشکار می‌شود.<sup>۱</sup>

روز قیامت بدین جهت، روز حسرت نامیده شد که در آن روز، انسان گنه‌کار و خطاکار خواهد گفت: واحسرتا! بر آن همه تقصیر و کوتاهی که درباره دین و سخنان خدا نمودم<sup>۲</sup> و من از افرادی بودم که دین و آیین پروردگار را مورد تمسخر قرار می‌دادم. ای کاش! این‌طور نبودم تا گرفتار این همه حسرت و غم و اندوه نمی‌شدم.<sup>۳</sup>

## ۲. غفلت، منشأ تمام بدبختی‌ها

کلید همه بدبختی‌ها غفلت است. غفلت از خداوند، معاد، گناه، توطئه‌ها، محرومان، تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه‌های رشد.

«انسانی که می‌تواند به اعلیٰ علیین برسد و بهای وجود او بهشت شود، در اثر غفلت کار او به جایی می‌رسد که از حیوان بدتر و پست‌تر می‌شود و تا مرز جمادات - که هیچ‌گونه درک و شعوری ندارند - سقوط می‌کند.<sup>۴</sup> منشأ غفلت هم این است که حیات خود را منحصر در دنیا می‌دانند و گوش، چشم و قلب برای درک حقایق را ندارند: ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمْیٌ﴾.<sup>۵</sup> قرآن کریم می‌فرماید که غافلان از ابزار معرفت استفاده نمی‌کنند و در ادامه به منکران حقیقت ملحق می‌شوند: ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

در این آیه فعل مضارع ﴿لَا يُؤْمِنُونَ﴾ مفید استمرار است؛ یعنی مستمراً در حال کفر و نفاق به سر می‌برند و هرچه هم بگویند آنها ایمان نمی‌آورند.<sup>۶</sup>

## ۳. معنای «قُضِيَ الْأَمْرُ»

از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که اهل بهشت داخل بهشت و اهل جهنم داخل جهنم می‌شوند، آنان را ندا می‌کنند. آن‌گاه مرگ را به صورت گوسفند فربه نشان می‌دهند و به آنها می‌گویند: مرگ را می‌شناسید؟ می‌گویند: همین مرگ است. آن‌گاه

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲. زمر، ۵۶: ﴿يَا حَسْرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي حَنَبِ اللَّيْلِ﴾ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۲.

۳. تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

۴. بقره، ۷۴: ﴿لَمَّا فَسَّخْتُ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾؛ و اعراف، ۱۷۹: ﴿أَوَلَيْكَ كَلِمَاتٌ بَلَّغَتْهُمْ أَصْلُ﴾.

۵. بقره، ۱۷.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۳۹.



مرگ را نابود می‌کنند (ذبح می‌کنند) و گفته می‌شود: ای اهل بهشت! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه هستید و ای اهل آتش! دیگر مرگی نیست، شما جاودانه هستید.<sup>۱</sup> «میراندن مرگ» کنایه از این است که دیگر انتقالی در قیامت نیست، چنان که ظاهر ابدیت، خلود و دارالقرار بودن این است که دیگر مرگی نیست و این که گفته شده مرگ را به صورت قوچی حاضر می‌کنند و آن را سر می‌برند، باب تشبیه معقول به محسوس است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. یکی از وظایف انبیا انذار و هشدار دادن به مردم در مورد حوادث حسرت آفرین قیامت است: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ﴾.
۲. قیامت روز پایان فرصت‌ها و جبران ناپذیری خطاها و انحرافات است؛ لذا هر کاری می‌توانید در فرصت دنیا انجام دهید: ﴿إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.
۳. مرگ همراه با غفلت و بی‌ایمانی موجب حسرت در قیامت است: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.
۴. غفلت از قیامت، زمینه‌ساز کفرورزی و بی‌ایمانی است: ﴿فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

---

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۴۶۶.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۴۸۷-۴۸۹.

## درس ۳۰۹ \* صفحه ۳۰۹ قرآن مجید

### نماز و پاکس جامعه

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا

سپس پس از آنان، جانشینان ناشایسته‌ای آمدند که نماز را ضایع کردند و هوس‌ها را پیروی کردند. پس به زودی با (کیفر) گمراهی خود روبه‌رو شوند.

#### مقدمه

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها پیامبرانی را مبعوث فرمود. افرادی هم در اطراف آنان گرد آمدند و زیر بنای تشکیل جامعه‌ای مورد رضایت خداوند را فراهم ساختند و تا حد زیادی اهداف را محقق کردند، چنان‌که در زمان پیامبر اکرم ﷺ، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و گروهی دیگر از پیامبران خدا، اتفاق افتاد؛ ولی آیا این راه به‌طور کامل ادامه یافت یا آن‌که دستخوش آسیب‌ها شد و اگر آسیبی‌هایی پیش آمد چه عواملی داشت؟ این آیه به بیان گوشه‌ای از این روند و علل آن می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**خَلَفَ**: پس، پشت سر، جانشین ناشایسته. <sup>۲</sup> (اسم)  
**أَضَاعُوا**: ضایع کردند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «ضیع»)  
**عَذَابًا**: گمراهی، در راه هلاکت. (مصدر از ماده «غوی»)

۱. مریم، ۵۹.

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۰۲: کلمه «خَلَفَ» به فتح «لام» به معنای جانشین صالح و «خَلَفَ» به سکون «لام» به معنای جانشین ناصالح است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جانشینان بد و گمراه

عده‌ای در زمان انبیای الهی می‌زیسته‌اند که خداوند به آنها انعام کرده بود و آنان اهل خضوع و خشوع برای خدای تعالی بودند و همواره با عبادت، متوجه او می‌شدند؛ اما بعد از آنها گروهی جانشین ایشان شدند که نماز را که ستون دین است ضایع کردند: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ﴾؛ نمازی که ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَتَمَّى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ هست، در نتیجه از شهوات پیروی کردند: ﴿وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾ چون چنین نمازی، قدرت بازدارندگی در برابر فحشا و منکر را ندارد،<sup>۱</sup> پس نماز بی‌اثر، نمازی ضایع شده است که فقط پوسته دارد؛ اما مغز و باطنی ندارد.

### ۲. ضایع‌کنندگان نماز

مراد از ضایع کردن نماز، فاسد نمودن آن است، تا این که به جایی برسد که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف کنند.<sup>۲</sup> در منابع روایی اهل سنت نقل شده است: پیامبر ﷺ هنگامی که آیه فوق را تلاوت کرد، فرمود: بعد از شصت سال، افرادی به روی کار می‌آیند که نماز را ضایع می‌کنند و در شهوات غوطه‌ور می‌شوند و به زودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید و بعد از آنها گروه دیگری روی کار می‌آیند که قرآن را (با آب و تاب) می‌خوانند؛ ولی از شانه‌های آنها بالاتر نمی‌رود، (چون، نه از روی اخلاص است و نه برای تدبر و اندیشه، نه به خاطر عمل، بلکه از روی ریا و تظاهر است).<sup>۳</sup>

### ۳. نماز، عامل پاکی اجتماع

نماز در فرهنگ وحی الهی، ستون دین است؛ از این رو به صیانت و مراقبت از آن، اقامه گفته می‌شود، زیرا ستون برپا داشتنی است، نه خواندنی و مراد از اقامه نماز، برپا داشتن و احیای آن در جامعه و به جا آوردن حق نماز با رعایت همه شرایط ظاهری و باطنی آن است. حفظ همه حدود و احکام الهی واجب است؛ چنان که خداوند، مؤمنان را با وصف حافظان حدود

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۵۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۱۰۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۰۶؛ اگر مبدا شصت سال را هجرت پیامبر بگیریم، درست بر زمانی منطبق می‌شود که یزید به قدرت نشست و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و یاران او شربت شهادت نوشیدند و بعد از این باقیمانده دوران بنی امیه و بنی عباس است که از اسلام به نامی قناعت کردند.

الهی ستوده است: ﴿الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛<sup>۱</sup> ولی خدای سبحان درباره مراقبت از نماز دستور جداگانه‌ای داده است ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾؛<sup>۲</sup> همان طور که نمازگزار باید نماز را پاس بدارد و از آن محافظت کند، نماز نیز وظیفه حفظ نمازگزار را بر عهده دارد و انسان را از بدی‌ها بر حذر می‌دارد: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛<sup>۳</sup> در حقیقت نماز عامل پاکی و طهارت جامعه از همه آلودگی‌ها خواهد بود.

#### ۴. مهم‌ترین عامل سقوط

این آیه علت ضایع کردن نماز را، پیروی از شهوات می‌داند؛ بنابراین ریشه اصلی سقوط را باید در ﴿وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ﴾ جست‌وجو کرد. انسان یا تابع عقل و هدایت‌های وحی است یا پیروی نفس و خواسته‌های آن که «شهوات» نامیده می‌شود. بدیهی است پیروی نکردن از عقل و وحی، نتیجه‌ای جز سقوط و تباهی در دنیا و آخرت نخواهد داشت که این امر محصول تباهی و ضایع کردن نماز است.

### پیام‌ها

- گاهی فرزندان و نسل آینده، زحمت‌های پدران را تباه می‌کنند و از خوبان، نسل نااهل پیدا می‌شود: ﴿خَلَفَ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ﴾.
- ضایع کردن نماز و پیروی از شهوات موجب گمراهی و گرفتاری به عذاب است: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾.
- سرنوشت انسان‌ها، به دست خود آنان است: ﴿أَضَاعُوا \_ يَلْقَوْنَ \_ الْأَمِّنَ تَابَ﴾.
- پیام نماز، دوری از شهوات و حرکت در مدار عقل و دین است: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾.
- به پاداشتن نماز و اهتمام به آن و دوری جستن از خواسته‌های نفسانی و شهوات، دو ویژگی مهم و برجسته پیامبران و هدایت یافتگان است: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾.
- نماز دارای جایگاهی مهم و اساسی در تمامی ادیان الهی است: ﴿فَخَلَفَ ... أَضَاعُوا الصَّلَاةَ﴾.

۱. توبه، ۱۱۲.

۲. بقره، ۲۳۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۵۹.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۸۹ و ۲۹۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

## درس ۳۱۰ \* صفحه ۳۱۰ قرآن مجید

### عبور از جهنم

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا

و هیچ کس از شما نیست مگر این که وارد شوند بر آن است. این بر پروردگار تو حکمی قطعی است.

#### مقدمه

آن چه مسلم است راه رسیدن به بهشت، عبور از جهنم است و پل صراط که راه عبور به بهشت است، از روی جهنم می گذرد و در واقع حقیقت پل صراط در همین دنیا است و معنای آن گذشتن از هواهای نفسانی و زیر پا نهادن خواسته های شیطانی است و اگر انسان این جا بتواند از این خواهش ها و هواهای نفسانی بگذرد به آن سوی پل که بهشت است خواهد رسید.

این آیه سندی محکم بر این ورود و خروج است.

#### واژه ها

وارِدُهَا: وارد شوند بر آن. (اسم فاعل از ماده «ورد»)  
مَقْضِيًّا: فرمانی، حکمی. (اسم مفعول از ماده «قضى»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. معنای ورود به جهنم

این ورود به جهنم می تواند به معنای اِشْرَاف و حضور باشد؛ نظیر آن دو شاهدهی که در سوره

«قصص» و «یوسف» هست: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿فَأَرْسَلْنَا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ﴾<sup>۲</sup>. از طرفی می‌تواند به معنای دخول هم باشد که نمونه آن در بخشی از آیات سوره مبارکه «انبیاء» و «هود» آمده است: ﴿إِنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ﴾<sup>۴</sup>. ورود همگان به جهنم محذوری ندارد، برای این که جهنم جای آتش است، نه خود آتش؛ مثل این که ورود موسای کلیم عليه السلام و مؤمنان به دریا، ورود فرعون و آل فرعون و درباریان فرعون به دریا، هر دو حق بود؛ منتها وجود مبارك موسى عليه السلام وارد دریا شد و دریا خشک بود، فرعون و آل فرعون وارد دریا شدند و ﴿فَغَشِيَهُم مِّنَ أَيْمَمِهِم مَّا غَشِيَهُمْ﴾<sup>۵</sup>. برابر آیات فراوانی بهشتی‌ها و متقیان از عذاب کيفر و آتش دور هستند، نه این که از جهنم دور باشند، بلکه وارد جهنم می‌شوند و از نزدیک جهنم را می‌بینند و شکرگزاری می‌کنند.<sup>۶</sup>

## ۲. فلسفه اشراف یا دخول به جهنم

در حقیقت مشاهده دوزخ و عذاب‌های آن، مقدمه‌ای خواهد بود که مؤمنان از نعمت‌های خداداد بهشت حداکثر لذت را ببرند، چرا که «قدر عافیت را کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید» یا «و بالاضداد تعرف الاشياء» در این جا مؤمنان گرفتار مصیبت نمی‌شوند، بلکه تنها صحنه مصیبت را مشاهده می‌کنند و آتش بر آنها سرد و سالم می‌شود و نور آنها، شعله آتش را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

به علاوه آنها چنان سریع و قاطع از آتش می‌گذرند که کمترین اثری در آنها نمی‌تواند داشته باشد، همان گونه که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

مردم همگی وارد آتش (دوزخ) می‌شوند، سپس بر حسب اعمال خود از آن بیرون می‌آیند، بعضی همچون برق، سپس کمتر از آن همچون گذشتن تندباد، بعضی همچون دویدن شدید اسب، بعضی همچون سوار معمولی، بعضی همچون پیاده‌ای که تند می‌رود و بعضی همچون کسی که

۱. قصص، ۲۳؛ و چون بر سر چاه آبی حوالی شهر مدین رسید.

۲. یوسف، ۱۹؛ سقای قافله را برای آب فرستادند. وقتی دلو را از چاه بیرون کشید.

۳. انبیاء، ۹۸؛ البته شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، همه آتش افروز جهنم هستید و در آن وارد می‌شوید.

۴. هود، ۹۸؛ فرعون پیروان خود را در قیامت با خود به آتش دوزخ وارد می‌کند که بسیار جایگاه بدی برای واردشوندگان است.

۵. طه، ۷۸؛ پس موج دریا چنان آنها را فرو برد که از آنان اثری بر جای نگذاشت.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۷۱.

معمولی راه می‌رود.<sup>۱</sup>

### ۳. آیه در آینه روایات

«عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ قال: أما تسمع الرجل يقول وردنا ماء بنى فلان فهو الورد و لم يدخله»؛<sup>۲</sup> از امام صادق عليه السلام روایت شده که درباره معنای ورود در سخن خدا ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ فرمود: آیا نشنیده‌ای که شخص می‌گوید: بر چشمه و آب فلان طائفه وارد شدیم؟ در این جا ورود انجام شده، در حالی که در آب داخل نشده است.»

«عن جابر بن عبد الله قال: ... سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا يبقى برّ ولا فاجر إلا يدخلها فتكون على المؤمن برداً و سلاماً كما كانت على إبراهيم عليه السلام»؛<sup>۳</sup> جابر بن عبد الله گوید: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: هیچ انسان نیکوکار یا زشت‌کاری نیست مگر این که داخل جهنم می‌شود؛ ولی آتش برای مؤمن سرد و سلامت می‌گردد؛ همان‌گونه که برای ابراهیم عليه السلام شد.»

### پیام‌ها

۱. قیامت و مراحل آن، حساب شده و دقیق است: ﴿لَتَحْشُرَنَّهُمْ... لَتَنْزِعَنَّ... إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾.
۲. خدا دارای سنت‌ها و برنامه‌های قطعی و حتمی است: ﴿كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾.
۳. ورود همه افراد بشر بر جهنم، قضا و حکم قطعی خداوند است:<sup>۴</sup> ﴿كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾.
۴. ورود همه آدمیان بر جهنم، مقتضای ربوبیت خداوند است: ﴿كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا﴾.

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۲: «یرد الناس النار ثم یصدرون باعمالهم فاولهم کلمع البرق، ثم کمر الريح، ثم کحضر الفرس، ثم کالراکب، ثم کشد الرجل، ثم کمشیه».

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۲؛ و نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۳۵؛ و نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۹۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۴۱.

۵. «حتم» بودن چیزی بر خداوند «عَلَى رَبِّكَ»، به معنای واجب بودن آن است و توصیف آن به «مَقْضِيًّا»، گویای این نکته است که چون قضا و حکم خداوند چنین بوده، بر خودش حتم و لازم دانسته است و قضای الهی تخلفی ندارد.

## درس ۳۱۱ \* صفحه ۳۱۱ قرآن مجید

### کفار در پنجه شیطان

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزُؤُهُمُ أَزۡوَاجًا

آیا ندیده‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستاده‌ایم تا به شدت ایشان را تحریک کنند؟

#### مقدمه

خداوند برای مؤمن و کافر، هدایت خواسته و ارسال رُسل هم برای دستگیری از مؤمنان و هدایت کافران از گمراهی است. در واقع با ارسال رُسل حجت را تمام نموده؛ ولی بعد از اتمام حجت‌های بالغه، اگر کفار به مسیر هدایت رهنمون نگشتند، گرفتاری‌هایی دامن آنها را خواهد گرفت که این آیه بیانگر آن است.

#### واژه‌ها

تَوۡزُؤُهُمُ: تحریک شان کنند. (مضارع از ماده «ازز»)  
شیاطین: جمع شیطان از «شَطَنٌ» به معنای دور و متمرد شدن است.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. معنای ارسال شیطان‌ها

شیطان یک برده و بنده خداست و لاغیر. شیطان چون معصیت و استکبار داشت، در نظام تشریح جهنمی است؛ ولی در نظام تکوین؛ مانند یک سگ تربیت شده و دست‌آموز است، این سگ تربیت شده هر کس را بخواهد گاز بگیرد، باید صاحب او اجازه بدهد. شیطان فقط پارس می‌کند و دعوت‌نامه می‌فرستد.



از سویی دیگر ما انسان‌ها را با عقل و فطرت از درون و با وحی، نبوت و الهام قرآن و عترت از بیرون راهنمایی کردیم؛ اما برخی بیراهه و کژراهه رفتند و چندین بار خلاف کردند؛ صبر کردیم، همه درهای هدایت را به روی ایشان باز کردیم؛ اما از مسیر باطل برنگشتند، وقتی دیدیم انسان‌های نالایقی هستند، شیطان را به سراغ آنها فرستادیم، شیطان مرتب ایشان را تهییج می‌کند؛ اما همچنان اختیار انسان محفوظ است و در توبه باز است. البته وسوسه شیطان برای مؤمنان یک نعمت است، چون اگر دعوت و وسوسه نباشد، کسی جهاد نمی‌کند، کسی به کمال نمی‌رسد؛ چرا انسان از فرشته‌ها بالاتر می‌رود؟ برای این که او وسوسه‌ای ندارد، اگر انسان با داشتن مزاحمی مثل شیطان، طیب و طاهر شد، از فرشته بالا می‌رود.<sup>۱</sup>

## ۲. گستره فعالیت شیطان

این خطاب ﴿أَلَمْ تَرَ﴾ به پیامبر گرامی اسلام ﷺ است؛ آیا ندیدی که ما ایشان را به شیطان‌ها واگذار کردیم، تا آنها را وسوسه کنند و به گمراهی فرا خوانند و هیچ حایلی میان ایشان و شیطان‌ها قرار ندادیم؟ شیطان‌ها آنها را از راه طاعت به راه معصیت می‌کشاند.<sup>۲</sup> به عبارتی کار شیطان همین است؛ کسی که به خاطر رفتار و کردارش به محدوده شیطان نزدیک شد قاعدتاً گرفتار خواهد شد.

شیاطین، نه تنها کافران را از اطاعت خدا باز داشته، به معصیت کشانده، به نافرمانی وادار می‌کنند و با وسوسه‌های خود آنها را می‌فریبند، بلکه هر کسی بخواهد با نافرمانی از خدا به شیاطین نزدیک شود، او را هم گرفتار خواهند کرد.

## ۳. مصداق شیطان‌ها

مفسرین عموماً فرموده‌اند: منظور از کلمه «الشَّيَاطِينِ» شیطان‌های جَنّی است؛ ولی در عین حال شاید بتوان احتمال داد که شیطان‌های انسی هم مشمول این کلمه بشوند، زیرا قرآن مجید واژه شیطان‌ها را برای انسان‌های شیطان صفت هم به کار برده است. ﴿شَّيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾.<sup>۳</sup> پس معنای آیه مورد بحث چنین است: آیا ندیدی و آیا نمی‌دانی که ما شیطان‌های انس و جن را بر کفار فرستادیم، تا آنان را که لایق هدایت شدن و خواهان حق

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۸۳.

۲. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۲۰۶.

۳. انعام، ۱۱۲.

و حقیقت نیستند، شدیداً برای انجام معصیت و گمراهی تحریک نمایند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. کسانی که کفر را انتخاب کردند و ولایت شیطان را پذیرفتند، خداوند شیطان‌ها را برای تشویق و تحریک آنان به فساد به سراغ ایشان می‌فرستد.<sup>۳</sup>
۲. شیطان انسان را تحریک می‌کند؛ ولی اجبار نمی‌کند: ﴿تُوْزُهُمْ آزَاً﴾.
۳. تحریک شیطان بسیار قوی است: ﴿تُوْزُهُمْ آزَاً﴾.
۴. هیچ چیز حتی وسوسه‌های شیطان، از اراده خداوند خارج نیست: ﴿أَنَا أَرْسَلْنَا... تُوْزُهُمْ آزَاً﴾.
۵. کفرورزی، زمینه‌ساز و هموارکننده راه نفوذ شیطان و وسوسه‌های او در آدمی است:<sup>۴</sup> ﴿أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُهُمْ﴾.

۱. تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۲۲۸.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۰۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۶۱.

۳. یکی از کیف‌های کافران، سلطه شیطان بر آنهاست: ﴿أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾.

۴. تعبیر «عَلَى الْكَافِرِينَ» دلالت دارد که خداوند پس از تحقق کفر کافران، شیاطین را مأمور گمراه ساختن آنان می‌کند و در حقیقت ارسال شیاطین پیامد کفر است.

## درس ۳۱۲ \* صفحه ۳۱۲ قرآن مجید

### راز محبوبیت

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی (خدای) رحمان برای آنان محبتی (در دل‌ها) قرار می‌دهد.

#### مقدمه

چه رمزی است که محبتِ عده‌ای از مردم چنان در دل‌ها نفوذ می‌کند که همه جا، از آنها به‌خوبی یاد می‌شود و تا زنده‌اند، مردم عاشقانه به‌طرف آنها می‌روند و بعد از مرگ، در رثای آنان اشک ماتم می‌ریزند؟ گروهی نیز هستند که مردم از آنها بیزار بوده، حتی حاضر نیستند نام آنها را بر زبان جاری کنند.

محبوب دل‌ها شدن، نعمتی است که هر کس به‌دنبال آن است و این‌آیه توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان محبوب دل‌ها شد.

#### واژه‌ها

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد. (فعل مضارع از ماده «جعل»)

وُدًّا: دوستی، محبتی. (مصدر از ماده «ودد»)

#### نکته‌های تفسیری

#### ۱. آثار ایمان و اعمال صالح

خداوند دوستی جامعه و مودت مردم را نعمت الهی دانسته و آن‌را در پرتو ایمان به اصول و

معارف دین و انجام کارهای خیر و صالح میسر می‌داند. پس اگر کسی رابطه خود را با خدا مستحکم کند، مشمول مهر خداوند خواهد بود و او دل‌های مردم را به سمت وی متوجه خواهد کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: ﴿فَجَعَلْ أَقْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَىٰ إِلَيْهِمْ﴾؛ خدایا! دل‌های عده‌ای از مردم را به سمت فرزندان من متوجه کن.<sup>۱</sup> این بدان جهت است که اگر کسی رابطه خود را با خدا محکم کند، او دل‌های دیگران را متوجه او می‌سازد و این تنها اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام نیست، بلکه به عنوان يك اصل کلی در قرآن آمده است.<sup>۲</sup>

## ۲. جلوه‌های محبت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به جبرئیل می‌گوید: من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت. پس در آسمان‌ها ندا می‌دهد که اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست می‌دارد. آن‌گاه پذیرش این محبت، در زمین بازتاب می‌یابد و هنگامی که خداوند کسی را دشمن می‌دارد، به جبرئیل می‌فرماید: من از او متنفرم، او را دشمن بدار. جبرئیل او را دشمن می‌دارد؛ سپس در میان اهل آسمان‌ها ندا می‌دهد که خداوند از او متنفر است، او را دشمن بدارید؛ همه اهل آسمان‌ها از او متنفر می‌شوند. پس بازتاب این تنفر در زمین خواهد بود.<sup>۳</sup>

## ۳. تالیف قلوب، فقط به دست خدا

کینه و دشمنی در حجاز، مخصوصاً در مکه و مدینه و به ویژه در بین قبیله اوس و خزرج، سابقه دیرینه داشت؛ اما ذات اقدس الهی بین دل‌های مردم حجاز دوستی و الفت برقرار کرد: ﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ﴾. بعد به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر همه ذخایر و معادن زمین در اختیار تو باشد و این را بین مردم تقسیم بکنی تا بخواهی با مال، دل‌ها را به هم متحد کنی، این شدنی نیست: ﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾،<sup>۴</sup> بلکه ذات اقدس الهی بین اینها الفت برقرار کرد، چون دل فقط به دست «مقلب القلوب» است. بر اساس مضمون این آیه شریفه تحقق وعده الهی قطعی است، چون فرمود: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ

۱. ابراهیم، ۳۷.

۲. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی، ج ۱۱، ص ۴۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

۴. انفال، ۶۳.

الرَّحْمَنُ وَوَدًّا<sup>۱</sup>، البته با دو شرط اساسی ایمان و عمل صالح.<sup>۲</sup>

#### ۴. امیرالمؤمنین علیه السلام محبوب دل‌ها

در بسیاری از کُتب اهل حدیث و تفسیر اهل تسنن<sup>۳</sup> و تشیع، روایات متعددی در شأن نزول این آیه از پیامبر نقل شده است. بر اساس این روایات نخستین بار آیه در مورد حضرت علی علیه السلام نازل گردید. همچنین در روایات دیگر آمده که خداوند محبت حضرت علی علیه السلام را در دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر نماز با صدای بلند - به طوری که مردم می‌شنیدند - در حق امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعا می‌کرد: خداوند! محبت علی را در دل‌های مؤمنان و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار بده. در این هنگام آیه فوق و آیه بعد نازل شد،<sup>۴</sup> (البته سبب نزول باعث انحصار و اختصاص نمی‌شود، پس هر کس ایمان راستین داشته باشد و عمل شایسته انجام دهد، مشمول آیه می‌شود).

#### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. پیوستگی ایمان و عمل صالح، شرط باروری و ثمردهی کامل آنهاست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.
۲. محبوبیت به دست خدا و دل‌ها نیز به دست او است: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ﴾.
۳. محبوبیت یافتن مؤمنان نیک‌کردار در دل‌ها، جلوه‌ای از رحمت گسترده الهی است: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ﴾.
۴. ممکن است امروز به کار شایسته شما ارج ننهند؛ ولی صبر و تلاش مداوم شما در آینده به ثمر خواهد نشست: ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وَوَدًّا﴾.
۵. هرگاه دیدیم محبوبیت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود را تجزیه و تحلیل کنیم، زیرا وعده خداوند تخلف ندارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وَوَدًّا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۹۶: «سین» در ﴿سَيَجْعَلُ﴾، «سین» تحقیق است.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مریم، آیه ۹۶.

۳. زمخشری در کشاف، قریطی در تفسیر خود، طبری در ذخائر به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۲: «اللهم هب لعلی المودة فی صدور المؤمنین والهیبة والعظمة فی صدور المنافقین فانزل الله ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾».

۵. تفسیر نور، ج ۵، ص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۰، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

## درس ۳۱۳ \* صفحه ۳۱۳ قرآن مجید

### توحید سرلوحه همه دستورات

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي<sup>۱</sup>

منم خدا که هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا پرستش کن و برای یاد من نماز برپا دار.

#### مقدمه

حضرت موسی زمانی که در تاریکی شب و در بیابان برای آوردن آتش و کمک به همراهان، از همسر خود دور شد و به کوه «طوی» رسید، ندایی شنید که ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾. او در حیرت سنگینی قرار گرفت که این ندا از چه کسی بود؟ این آیات پاسخ پرسش موسی است. خداوند با ایجاد صدا از درون درختی، با موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن گفت. این سخنان مهم‌ترین آموزه‌ها و برنامه‌های وحی و دین الهی را بیان کرده است.

#### واژه‌ها

أَعْبُدُ: عبادت کن. (فعل امر از ماده «عَبَد»)  
أَقِمُ: به پا دار. (فعل امر باب افعال از ماده «قوم»)  
لِذِكْرِي: برای یادکردن من. (مصدر از ماده «ذکر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. نماز بهترین وسیله یاد خدا

انسان در زندگی خود - با توجه به عوامل غفلت‌زا - نیاز به وسیله‌ای دارد که در فاصله‌های مختلف زمانی، خدا، رستاخیز، دعوت پیامبران و هدف آفرینش را به یاد او آورد و از غرق شدن

در گرداب غفلت و بی خبری حفظ کند: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾. نماز این وظیفه مهم را بر عهده دارد. انسان صبحگاهان قبل از هر کاری سراغ نماز می‌رود. باز هنگامی که غرق کارهای روزانه شد، ناگاه صدای مؤذن را می‌شنود و به سراغ نماز می‌رود و اگر گرد و غباری به قلب او نشسته آن را شست و شو می‌دهد و ...<sup>۱</sup>

## ۲. نماز راه وصول به نفس مطمئنه

این آیه فلسفه مهم نماز را یاد خدا می‌داند، چرا که فرمود: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ و آیه دیگری ذکر را - که یکی از مصادیق آن نماز است - موجب اطمینان معرفی نموده است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۲</sup> و در سوره «فجر» می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾؛<sup>۳</sup> ای نفس مطمئن! به سوی پروردگار خود بازگرد. بنابراین نماز راه رسیدن به نفس مطمئنه و سعادت آخرت است.

## ۳. خضوع و عبادت مخصوص خدا

عبارت ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾، کلمه توحید است که از نظر جمله بندی و لفظ، مترتب بر جمله ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ شده است و حقیقتاً هم مترتب بر آن است، زیرا وقتی هر چیزی از خداوند آغاز شده و به وجود او منتهی است، پس دیگر جا ندارد، جز او عبادت شود و او معبود به حق بوده و خدایی غیر از او نیست.<sup>۴</sup>

## ۴. سخن گفتن درخت

این که موسای کلیم علیه السلام از درختی، خطاب ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ را شنید، معنای آن این نیست که - معاذالله - آن درخت خدا است، بلکه درخت آینه کلام حق است و در حقیقت خداوند سبحان می‌گوید: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾.

موسی‌ای نیست که تا صوت انا الحق شنود

ورنه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

آینه کلام حق بودن نیز اختصاص به درخت ندارد. سراسر جهان منادی توحید الهی هستند؛ همان طور که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۵.

۲. رعد، ۲۸.

۳. فجر، ۲۷ و ۲۸.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا<sup>۱</sup>.

## ۵. توحید و اقامه نماز

توجه به این نکته بسیار آموزنده و سازنده است که خداوند در آغاز سخن، هیچ اشاره‌ای به وظایف سنگین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی حضرت موسی نسبت به نظام فرعون و جامعه بنی اسرائیلی نکرده است، بلکه نخستین وظیفه او را بعد از دعوت به توحید عبادی، اقامه نماز برای نیل به یاد خدا دانست و پس از آن با فاصله ده آیه، سخن از حرکت به سوی فرعون طاغی و برنامه مبارزاتی به میان آورد: ﴿ذَهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾؛ به سوی فرعون برو که همانا او طغیان کرده است. پس اولین وظیفه بشر «اقامه نماز» و فلسفه آن نیز حاکم شدن یاد خدا بر جان انسان است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. یگانگی خداوند و حقیقت نداشتن هیچ معبودی جز او، سرلوحه آموزه‌های وحی الهی است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾.
۲. عبادت باید خالصانه باشد: ﴿فَاعْبُدْنِي﴾.
۳. هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه هدف نهایی توجه به خدا و با یاد او بودن است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.
۴. نماز در رأس برنامه‌های عملی شریعت‌های پیشین نیز بوده است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.
۵. شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدم است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ و توحید نظری مقدم بر توحید عملی است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ... فَاعْبُدْنِي﴾.
۶. معرفی خود به مخاطب در آغاز گفت‌وگو، از آداب مکالمه و هم صحبت شدن با دیگران است: ﴿يَا مُوسَى... إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾.

۱. اسراء، ۴۴.

۲. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۱۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۳. تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی، ج ۱۵، ص ۲۲۴.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۲۸ و ۳۲۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۱ - ۲۳.



## درس ۳۱۴ \* صفحه ۳۱۴ قرآن مجید

### موسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، برگزیده الهی

#### وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي<sup>۱</sup>

و تورا برای خودم ساختم (و برگزیدم).

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که داستان زندگی او در قرآن زیاد تکرار شده حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. به حدی که نام مبارک ایشان ۱۳۶ بار در قرآن آمده است. قرآن از تولد ایشان تا رشد او در دربار فرعون، درگیری او با فرعون، نجات بنی اسرائیل، ازدواج او با دختر شعیب و ... را به زیبایی مطرح کرده است که سرشار از درس‌ها و عبرت‌ها است.

یکی از مباحثی که قرآن بارها به آن پرداخته عنایت و لطف ویژه الهی به ایشان است؛ چرا که احسان خداوندی در حق پیامبران بُروز و ظهور بیشتری دارد، زیرا پیامبران باید از پرورش ویژه برخوردار باشند.

از این رو آیه فوق نیز بیان کننده توجه خاص خداوند به حضرت و پرورش و تربیت او برای وظیفه سنگین دریافت وحی و قبول رسالت و هدایت و رهبری مردم است.

#### واژه‌ها

اصْطَنَعْتُكَ: تورا ساختم و تربیت کردم. (فعل ماضی متکلم باب افتعال از ماده «صنع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لطف ویژه

خداوند در قرآن درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تعبیرات خاصی بیان فرموده که برای سایر پیامبران چنین جملاتی را به کار نبرده است. این حاکی از لطف ویژه خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است و همچنین به سبب مأموریت بسیار مهم و سخت آن حضرت بود:

الف: ﴿قَرَّبْنَا نَحْيَا﴾؛<sup>۱</sup> ما او را به هم‌رازی خود نزدیک کردیم.

ب: ﴿أَنَا اخْتَرْتُكَ﴾؛<sup>۲</sup> من تو را برگزیده‌ام.

ج: ﴿وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي﴾؛<sup>۳</sup> زیر نظر من پرورش یابی.

د: ﴿اصْطَفَيْنَاكَ لِتَفْسِي﴾؛ تو را برای خود ساختم.

### ۲. محبت‌آمیزترین سخن

«اصطناع» از ماده «صنع» به معنی اصرار و اقدام مؤکد برای اصلاح چیزی است؛ یعنی تو را از هر نظر اصلاح کردم، گویی برای خودم می‌خواهم و این محبت‌آمیزترین سخنی است که خداوند در حق این پیامبر بزرگ فرمود و به گفته بعضی شبیه سخنی است که حکماء گفته‌اند:

خداوند هنگامی که بنده‌ای را دوست دارد آن چنان به او تفقّد و محبت می‌کند که دوست مهربان نسبت به دوست خود انجام می‌دهد.<sup>۴</sup>

«اصطناع» متضمن معنای اخلاص است؛ یعنی من تو را خالص برای خودم قرار دادم و همه نعمت‌هایی که به تو رسیده از من و احسان من است، پس تو خالص برای من هستی، آن وقت مضمون آیه مورد بحث با آیه ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا﴾<sup>۵</sup> روشن می‌شود.<sup>۶</sup>

### ۳. مخلصین و مخلصین

مؤمنان در یک دسته‌بندی دو قسم می‌باشند: گروهی مخلص و گروهی مخلص و خالص

۱. مریم، ۵۲.

۲. طه، ۱۳.

۳. طه، ۳۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۰۵: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا تَفَقَّدَهُ كَمَا يَتَفَقَّدُ الصَّدِيقُ صَدِيقَهُ».

۵. مریم، ۵۱.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۱۲.

شده هستند، مخلص کسانی اند که خدای سبحان آنها را در میان مخلصین برای خود انتخاب می‌کند که «إِسْتَخْلَصَهُمُ اللَّهُ لِنَفْسِهِ»؛ خداوند آنها را برای خودش خالص گردانیده است، از این رو درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است ﴿كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾<sup>۱</sup>، پس مراد از ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾؛ یعنی من تو را برای خودم؛ یعنی برای مأموریت ویژه، برای راهنمایی، برای نبوت، برای رسالت ویژه انتخاب کردم تا الآن هم برای این هدف تو را به خوبی پروراندم که این هدف هم از الان شروع می‌شود، پس ﴿أَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي﴾؛ تو و برادرت با معجزات من (برای هدایت گمراهان) بروید.<sup>۲</sup>

#### ۴. مراد از ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾

خداوند بی‌نیاز مطلق است و محتاج نیست، لذا این آیه مانند آیات استنصار (درخواست نصرت) و استقراض (درخواست قرض) خداوند از بندگان است که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾؛<sup>۳</sup> اگر خدا را یاری کنید.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾؛<sup>۴</sup> چه کسی است که به خدا وامی نیکو دهد.

درحالی که خداوند به یاری و قرض ما نیازی ندارد.

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در ذیل آیه فوق فرمودند:

خداوند متعال از راه ذلت و خواری از شما یاری نخواست و به جهت کمی مال و نیازمندی، وام نطلبیده؛ از شما یاری خواسته درحالی که لشکر آسمان‌ها و زمین برای اوست. یاری خواستن و وام طلبیدن او برای آن است که شما را بیازماید که چه کسی بیشتر عمل نیکو به جا می‌آورد.<sup>۵</sup>

درخواست یاری خداوند براساس ذلت و بی‌یاوری نیست، استقراض و درخواست قرض او هم براساس قلت و نداری نیست، بلکه برای حفظ توحید است که کمال آن هم به خود انسان برمی‌گردد. از این رو انسان موحد، فقط به فکر خداست، اگر به خودش می‌پردازد برای

۱. مریم، ۵۱.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۴۱.

۳. محمد، ۷.

۴. حدید، ۱۱.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳: «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذَلٍّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قَلْبٍ اسْتَنْصَرَكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ اسْتَقْرِضْكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

آن است که بتواند بهتر دستور خدا را اطاعت کند، اگر به جامعه خدمت می‌کند برای این که افکار توحیدی را در جامعه منتشر بکند. از این رو هست که فرمود: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾<sup>۱</sup>.

## پیام‌ها

۱. برای اهداف بزرگ باید افرادی را تربیت کرد: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾.
۲. خداوند برای انبیا برنامه‌های خاصی دارد: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾.
۳. خداوند، مربی پیامبران و پرورش دهنده آنان است: ﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾.
۴. ابتدا خودسازی، آن‌گاه جامعه‌سازی است: ﴿اصْطَنَعْتُكَ ... اذْهَبْ﴾.
۵. اگر به عنوان مدیر، کسی را برای کاری اعزام می‌کنیم، بکوشیم که روحیه او مالمال از عشق، احساس غرور و دلگرمی باشد: ﴿اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ... اذْهَبْ﴾.

---

۱. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری ذیل آیه ۴۱ سوره طه.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۵۶.

## درس ۳۱۵ \* صفحه ۳۱۵ قرآن مجید

### برتری جویی فرعونیان

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ<sup>۱</sup>

پس نیرنگ خود را گرد آورید و سپس به صف بیاید. در حقیقت، امروز هرکسی که برتری جست، پیروز است.

#### مقدمه

آیات متعددی از قرآن به داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته است. یکی از بخش های مهم زندگی حضرت که در قرآن آمده، درگیری ایشان با فرعون است که ادعای خدایی می کرد و خود را مالک و رب همه مردم می دانست. آیه فوق به یکی از صحنه های رویارویی حضرت با فرعون اشاره می کند.

#### واژه ها

اتُّوْا: بیاید. (فعل امر حاضر از ماده «أتی»)

استَعْلَى: برتری جست. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «علو»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. رویارویی موسی علیه السلام با فرعون

بعد از این که خداوند همه آیات خود را به فرعون نشان داد و هیچ يك از آنها در دل تیره او اثر نگذاشت، همه را تکذیب کرد و از پذیرش آنها امتناع ورزید،<sup>۲</sup> حضرت موسی علیه السلام را به سحر

۱. طه، ۶۴.

۲. طه، ۵۶: ﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ﴾.

متهم ساخت که آمده‌ای که با سحر خود ما را از سرزمین و وطن ما بیرون کنی؟! ﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِيُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى﴾<sup>۱</sup> فرعون بعد از تهدید به سحر، از موسی علیه السلام برای مبارزه یک تاریخ، زمان و مکان مشخصی را درخواست کرد: ﴿فَجَعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا﴾<sup>۲</sup> حضرت نیز زمانی را مشخص کرد.

حضرت موسی علیه السلام در روز موعود رو به فرعونیان و ساحران کرد و آنها را در صورت افترای بر خدا، تهدید به عذاب نمود.<sup>۳</sup>

فرعونیان نخست گفتند این دو نفر مسلماً ساحرنده: ﴿قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا لَسَاحِرَانِ﴾ و می‌خواهند با سحر خود شما را از سرزمینتان بیرون کنند<sup>۴</sup> و مقدسات شما را بازیچه قرار دهند. اکنون که چنین است به هیچ وجه به خود تردید راه ندهید و تمام نیرو، نقشه، مهارت و توان خود را جمع کنید و در صف واحدی به میدان مبارزه، گام نهید، چرا که فلاح و رستگاری، امروز، از آن کسی است که بتواند برتری خود را بر حریف اثبات نماید. این گفت‌وگوها حاکی از رویارویی همه‌جانبه فرعونیان با حضرت موسی علیه السلام است.

## ۲. عزت معقول و موهوم

در قرآن کریم از دو نوع عزّت سخن به میان آمده است:

الف. عزّت راستین، معقول و مقبول:

همان عزّتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان الهی از آن برخوردار هستند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَلِلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۵</sup>

ب. عزّت خیالی و موهوم:

همان عزّتی است که کافران و منافقان برای خود می‌پنداشتند و بر اساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾ خود را عزیز می‌شمردند.

طبیعی است که هر کسی در برابر خدا قرار گیرد، ذلیل می‌شود؛ هر چند خود را عزیز بیندارد. بر همین اساس قرآن کریم آنان که خود را عزیز می‌پندارند، ذلیلان واقعی می‌شناساند: ﴿إِنَّ

۱. طه، ۵۷.

۲. طه، ۵۸.

۳. طه، ۶۱: ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ الْإِلَهَ كَذِبًا قَيْسِحْتَكُمْ بِعَذَابٍ﴾.

۴. طه، ۶۳: ﴿وَيَرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا﴾.

۵. منافقون، ۸.

الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ؛<sup>۱</sup> کسانی که با خدا و رسول او دشمنی می‌کنند، آنها در زمره ذلیل‌ترین افراد هستند.<sup>۲</sup>

### ۳. برتری جویی یا تزکیه

نظام ارزشی عصر جاهلی برپایه برتری طلبی و غارتگری بود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾؛ اما نظام ارزشی اسلام برپایه تزکیه و طهارت روح است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾.<sup>۳</sup> از نگاه قرآن استعلا و برتری جویی، مصداق خبیث است و تزکیه مصداق طیب، از این رو نباید به‌کثرت تعداد و نفرات آنان نگاه کرد: ﴿قُلْ لَا يَسْتَوِي الْحَبِيبُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْحَبِيبِ﴾.<sup>۴</sup>

### ۴. خانه‌نشینی انسان کامل

وقتی نظام حاکم برملتی براساس ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾ بود، ثمره چنین حاکمیتی این است که هزاران نفر با آگاهی از ذی‌حق بودن یک انسان کامل و حضور خود در غدیر و بیعت با امیر مؤمنان علیه السلام، حق مسلم وی را - با فاصله هفتاد روز بعد از غدیر - منکر شده و او را مجبور به صبر و خانه‌نشینی می‌کنند؛ آن هم درحالی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد: «فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدْ ي وَ فِي الْحَلْقِ شَجًا»<sup>۵، ۶</sup>.

### پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. ایادی و مبلغان فرعون، همه فرعونیان را به همفکری، اتحاد و به‌کار بستن تمامی حيله‌ها، علیه موسی علیه السلام دعوت می‌کردند: ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا﴾.
۲. نظم، یکی از عوامل هیبت در مقابل دشمنان است: ﴿صَفًا﴾.
۳. دشمنان برای سرکوب حق، هم هدف خود را یکی می‌کنند و هم قالب حرکت خود را هماهنگ می‌سازند: ﴿فَأَجْمِعُوا... صَفًا﴾.
۴. حضور با تمام قوا و با آرایش منظم و با هیبت، طرح پیشنهادی فرعونیان برای قدرت‌نمایی در صحنه مقابله با موسی علیه السلام بود: ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا﴾.
۵. دشمنان دین برای نابودی مؤمنان بسیج و متحد می‌شوند: ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ﴾.

۱. مجادله، ۲۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۵۵۶-۵۵۸.

۳. اعلی، ۱۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۶۳۵.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۱۵۷.

۷. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۶۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۹۱.

## درس ۳۱۶ \* صفحه ۳۱۶ قرآن مجید

### ساحران در مسیر کمال و سعادت

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ<sup>۱</sup>

ما به پروردگار خود ایمان آوردیم، تا خطاهای ما و آن افسون و سحری که ما را به آن وادار کردی، بر ما ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است.

#### مقدمه

انسان‌ها از نظر سعادت و شقاوت، چند گروه هستند: گروهی از اول تا آخر عمر بی‌ایمان هستند؛ عده‌ای در طول عمر يك لحظه نافرمانی نمی‌کنند و گروهی دیگر عمری خوب؛ ولی در آخر از مسیر ایمان و هدایت منحرف می‌شوند. دسته چهارم نیز کسانی هستند که در آغاز گمراه بوده؛ اما در پایان، نور ایمان در دل آنها تابیده می‌شود و راه واقعی را می‌یابند. از آن‌جا که انسان فاعل مختار است، شقاوت و سعادت او به دست خود او است و در صورت انحراف و گناه و عصیان، راه توبه و انابه به روی او باز است، لذا این آیه به کسانی که يك عمر معصیت خدا کرده‌اند، نوید می‌دهد که هر لحظه بخواهند می‌توانند توبه کنند، چرا که خداوند «ارحم الراحمین» است.

#### واژه‌ها

خَطَايَا: گناهان. (جمع خطیئه)<sup>۲</sup>  
أَكْرَهْتَنَا: ما را مجبور و وادار کردی. (فعل ماضی باب افعال از ماده «کره»)

۱. طه، ۷۳.

۲. «خطیئه» به گناهی گفته می‌شود که از روی عمد انجام شود.



أَبْتَى: پایدارتر. (اسم تفضیل از ماده «بقی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای اکراه

جمله ﴿وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ﴾؛ یعنی ما به جهت خطاهایی که تو ما را بر آن مجبور ساختی، استغفار می‌کنیم. مراد از اکراه بر سحر، احضار ساحران و عمل سحرآنان است. اکراه اگر به نحوی باشد که اختیار انسان گرفته شود، عذرخواهی و استغفار ندارد، بنابراین استغفار ساحران از اکراه، نشان می‌دهد که اکراه فرعون در حد سلب اختیار نبود.<sup>۱</sup>

### ۲. بهترین تجارت

قرآن همانند کتاب‌های آسمانی پیشین، انسان‌ها را به تجارت با خدای سبحان دعوت می‌کند و ره‌آورد گوناگون این تجارت را نیز تبیین می‌کند. ره‌آورد تجارت با خدا، از پیروزی بر دشمن در میدان‌های جهاد اصغر آغاز می‌شود و با لقای الهی پایان می‌پذیرد. حلقه‌های میانی آن نیز فضایل فراوانی است که مغفرت و بخشش گناهان و رهایی از عذاب دردناک و رسیدن به بهشت جاویدان، نمونه‌ای از آنها است.<sup>۲</sup>

سرّ این که مغفرت از گناهان پیش از راهیابی به بهشت مطرح است (و ساحران نیز مسأله مغفرت را بدون فاصله بعد از ایمان به خدا مطرح کردند) این است که بهشت «دارالسلام» است و تا انسان از سلامت و طهارت کامل برخوردار نشود، به وصال «دارالسلام» نخواهد رسید.<sup>۳</sup>

### ۳. ساحران در مسیر تکامل

در این آیه شریفه، ساحران دو اصل مهم را با پذیرش رسالت حضرت و قبول حقانیت معجزه

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۷.

۲. صف، ۱۰-۱۲: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَجَارٍ تُسَجِّعُكُمْ مِنِّي عَذَابٍ أَلِيمٍ \* تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را راهنمایی کنم به تجارتی که از عذابی دردآور نجاتتان می‌دهد؟ به خدا و رسول او ایمان می‌آورید و در راه خداوند با نیروهای مالی و بدنی خود جهاد می‌کنید؛ این برای شما بهتر است، اگر بدانید، تا گناهانتان را بیاورید و شما را به بهشت‌هایی درآورد که از پایین آنها نهرها جریان دارد و در مسکن‌هایی دلپذیر در بهشت‌های عدن (جای دهد)، این آن کامیابی بزرگ است.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۳۰۳.

مطرح کردند:

اصل اول. اصلاح و ترمیم، سیئات و رفتار قبلی است که شامل دو بخش بود:

الف. ﴿لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَا﴾:

ب. ﴿وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾.

اصل دوم. تکمیل درجات بعدی است که آن هم در عبارت ﴿اللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ مطرح شد؛ یعنی خداوند سبحان برتر و پایدارتر هست.<sup>۱</sup>

تغییر تعبیرات ساحران نسبت به خداوند حاکی از سیر تکاملی آنهاست، چنان چه مشاهده می شود که ساحران در نوبت نخست از خدای تعالی به «الَّذِي فَطَرَنَا» و در نوبت دوم به «رَبَّنَا» و در نوبت سوم به «الله» تعبیر کردند. این اختلاف تعبیر به خاطر اختلاف مقامات است.<sup>۲</sup>

#### ۴. تجارت معنوی

دنیا نسبت به آخرت، متاعی اندک بوده و آخرت بهتر از دنیا است: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى﴾؛<sup>۳</sup> پس تجارت اخروی و سود آن بهتر از تجارت دنیوی و بهره آن است؛ همان گونه که خسارت آن زیان بارتر از خسارت دنیوی است: ﴿قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾<sup>۴</sup> و چون خداوند خیر مطلق است، نه خیر نسبی، اگر تجارت برای لقای او باشد، سود آن معادل ندارد و هیچ بهره‌ای همتای سود «لقاء الله» نخواهد بود: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ یعنی اگر چه آخرت و بهشت خیر است، لکن «لقاء الله» خیر مطلق و باقی محض است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۷۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۴؛ زیرا در نوبت اول می خواستند بفهمانند او خالق ما است و تمامی خیراتی که در این عالم است؛ مانند هستی ما، از او است. در نوبت دوم، می خواستند از ایمان خود به او خبر دهند و در میان صفات خداوند، آن صفتی که ارتباطش با ایمان خلق بیشتر است، صفت ربوبیت است که معنای ملک و تدبیر را در بردارد؛ ولی نوبت سوم در صدد این بودند که بگویند: خداوند بهتر و باقی تر از هر چیزی است و چون ملاک خوبی و خوب تر بودن، داشتن کمال است، کلمه «الله» را استفاده نمودند، زیرا کلمه «الله» به معنای ذات دارای جمیع صفات کمال است.

۳. نساء، ۷۷.

۴. زمر، ۱۵.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

## پیام‌ها

۱. اولین گام در عفو و بخشش الهی ایمان به او است: ﴿أَمَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا﴾.
۲. در حکومت طاغوتیان، فشار و اکراه و سوء استفاده از تخصص مردم وجود داشت: ﴿مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾.
۳. سحر گناه است و باید از آن توبه کرد: ﴿لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾.
۴. پاداش‌های خداوند بهترین و پاینده‌ترین پاداش‌ها است: ﴿وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾.
۵. گناه، هر چند بدون تمایل و با اکراه صورت بگیرد، نیازمند بخشش الهی و توبه است و آمرزش گناهان به دست خداوند هست: ﴿إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ... وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ﴾.

## درس ۳۱۷ \* صفحه ۳۱۷ قرآن مجید

### عاقبت طغیان گری

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ<sup>۱</sup>

از خوراکی های دلپذیر که روزی شما کرده ایم بخورید و در آن (از حدود شرعی) تجاوز نکنید که خشم من بر شما واقع شود و هر کسی که خشم من بر او واقع شود، قطعاً سقوط می کند.

#### مقدمه

خداوند نعمت های فراوانی از جمله خوردنی ها را در اختیار بشر قرار داده است؛ قرآن برای استفاده از این نعمت ها معیارها و ضوابطی را اعلان کرده است که در این آیه مواردی از آن ذکر شده است.

#### واژه ها

طَيِّبَاتٍ: (غذاهای) گوارا دلپسند و پاک و حلال. (جمع «طیب»)

لَا تَطْغَوْا: تجاوز نکنید. (فعل نهی از ماده «طغی»)

يَحِلُّ: وارد و واقع شود. (فعل مضارع از ماده «حلل»)

هَوَى: سقوط کرد، پرت شد. (فعل ماضی از ماده «هوی»)<sup>۲</sup>

۱. طه، آیه ۸۱.

۲. در سقوط از مقام معنوی نیز این تعبیر به کار برده می شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جواز خوردن نعمت پاک و حلال و منع طغیان‌گری

خطاب خداوند سبحان در این آیه، گرچه متوجه بنی اسرائیل هست؛ ولی این حکم و حرف تمام انبیا است، همان‌گونه که در سوره «اعلی» درباره اصول مشترک میان ادیان آسمانی فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ \* صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ﴾.<sup>۱</sup> در جنبه مثبت فرمود: ﴿كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾، البته مصداق اکل شامل خوراک، پوشاک، مسکن و هرگونه تصرف در نعمت‌های الهی می‌شود.

در جنبه منفی و نهی هم فرمود: ﴿وَلَا تَطْفُوا فِيهِ﴾؛ یعنی در خوردن، حرام خوری نکن و در پوشش، لباس شهرت‌نپوش و در مسکن، برای فخرفروشی، برج‌سازی نکن.<sup>۲</sup>

### ۲. روزی پاک و حلال

خداوند روزی همه جنبندگان را برعهده گرفته است: ﴿مَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ و رزق موجوداتی را که نمی‌توانند روزی خود را تأمین کنند یا قدرت ذخیره‌سازی آن‌را ندارند، ضمانت کرده است: ﴿وَكَايِنٍ مِّن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.<sup>۳</sup> در مورد انسان، نه تنها رزق او را برعهده گرفته، بلکه بارها تأکید می‌کند که روزی گوارا، حلال و پاک برای او فرستاده است، پس نباید آن‌را به حرام آلوده کند.<sup>۴</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند رزق را بین مردم به صورت حلال و پاک تقسیم کرده است، نه به صورت حرام و این انسان‌ها هستند که حلال خدا را با حرام آمیخته و حرام را بر حلال ترجیح می‌دهند.<sup>۵</sup>

### ۳. خطر طغیان‌گری

برخی از انسان‌ها هنگامی که در سختی و فشار اقتصادی یا ظلم و تهدید دشمنان قرار می‌گیرند یا مبتلا به مرض یا گرفتاری می‌شوند، دست‌نیاز به درگاه الهی بلند کرده و از او کمک می‌خواهند؛ اما آن‌گاه که سختی، فشار، مرض و گرفتاری ایشان برطرف شد، در معرض خطر طغیان قرار گرفته و گذشته خود را فراموش می‌کنند. این افراد، نه تنها شکرگزار نعمت‌های

۱. اعلی، ۴۸ و ۱۹.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۸۱.

۳. عنکبوت، ۶۰.

۴. نساء، ۲: ﴿لَا تَتَّبِعُوا المَغْيِبَةَ بالطَّيِّبِ﴾.

۵. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۳.

الهی نیستند، بلکه آن را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی، طغیان‌گری و گردن‌کشی قرار می‌دهند که قوم بنی‌اسرائیل از این گروه انسان‌ها بودند: ﴿أَنْجَيْنَا... نَزَّلْنَا... كَلَّمْنَا... لَا تَطَعُوا فِيهِ﴾.

#### ۴. عاقبت طغیان‌گری

منشأ طغیان‌گری «خود بزرگ‌بینی» است و این باعث گردن‌کشی، تجاوز به حقوق دیگران، تعدی به حدود الهی، نادیده گرفتن وظایف دینی و انسانی و ... می‌گردد. در این آیه خداوند نسبت به طغیان‌گران هشدار داده و از عواقب شدید آن خبر داده است. ابتدا فرمود هر کسی از حدود الهی تجاوز کند، خشم خدا را برای خود فراهم نموده است و کسی که مشمول خشم و غضب الهی شد، هلاکت و سقوط او قطعی است: ﴿وَمَنْ يَحِلِّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. طغیان در برابر نعمت‌های الهی، مصداق «نمک را خوردن و نمکدان را شکستن» است: ﴿كُلُوا... وَلَا تَطَعُوا﴾.
۲. طغیان‌گری در افتادن با قهر خدا است و هر که با قهر خدا در افتاد، ورافتاد: ﴿لَا تَطَعُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾.
۳. حلال‌های الهی را در راه حرام مصرف نکنیم: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطَعُوا﴾.
۴. ادیان الهی به بهداشت جسم و روح انسان‌ها توجه دارند: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾.
۵. اصل در چیزهای طیب و پاکیزه، مباح بودن استفاده از آنهاست: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ﴾، پس تحریم طیبات ممنوع است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۲.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۷۰ و ۳۷۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۰.

## درس ۳۱۸ \* صفحه ۳۱۸ قرآن مجید

### خطر تفرقه

قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي<sup>۱</sup>

گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه (موی) سرم را، من ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را رعایت نکردی.

#### مقدمه

از آیه ۸۶ تا ۹۷ سه گفت وگواز حضرت موسی عليه السلام نقل شده است: نخست گفت وگوی ایشان با بنی اسرائیل در نکوهش شدید از گوساله پرستی؛ سپس گفت وگوی موسی عليه السلام با برادر خود هارون عليه السلام و پس از آن گفت وگوی ایشان با سامری است.

سخن گفتن حضرت موسی عليه السلام با برادر خود هارون با عصبانیت خاصی بود. وقتی حضرت موسی عليه السلام برادر خود هارون عليه السلام را دید، گفت: ای هارون! چرا هنگامی که مشاهده کردی این قوم گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟! مگر هنگامی که می خواستم به میعادگاه بروم نگفتم جانشین من باش و در میان این جمعیت به اصلاح پرداز و راه مفسدان را در پیش مگیر.<sup>۲</sup>

هارون که ناراحتی شدید برادر را دید، برای این که او را بر سر لطف آورد، سخنانی بیان کرد که به توضیح آن می پردازیم.

۱. طه، ۹۴.

۲. اعراف، ۱۴۲: ﴿وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْ فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾.

## واژه‌ها

لِحَيْتِي: ریش مرا. (اسم جامد از ماده «لحی»)  
لَمْ تَرْقُبْ: رعایت نکردی، ملاحظه نکردی. (فعل جحد از ماده «رقب»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. برخورد صحیح حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام

در نحوه برخورد حضرت موسی علیه السلام با برادر خود هارون علیه السلام، چند نکته قابل توجه و بررسی است:

الف. در قرآن کریم دلیلی وجود ندارد که حضرت موسی علیه السلام محاسن حضرت هارون را گرفته باشد، فقط در سوره «اعراف» آمده است که ﴿وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾<sup>۲</sup>؛ اما ﴿لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي﴾؛ مفهوم آن این است که مرا در این زمینه و این شأن و این حد قرار نده، نه این که این اتفاق افتاده است.

ب. رفتار حضرت موسی علیه السلام: ﴿وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ﴾ برای حفظ اصل هدف؛ یعنی توحید بوده است، چنان چه سکوت حضرت هارون علیه السلام نیز برای حفظ وحدت بوده است؛ هر دو به تکلیف خود عمل کرده‌اند؛ اما این گونه رفتار شدید و گفت‌وگوها برای تبیین توده مردم بوده تا بدانند، این درست است، وحدت لازم است؛ اما توحید اصل است، لذا حضرت موسی و هارون علیه السلام هم اصل و هم فرع را حفظ کردند، هم توحید و هم انسجام محفوظ ماند و هم عامل فتنه یعنی سامری به بدترین کیفر مبتلا شد.<sup>۳</sup>

### ۲. استفاده صحیح از عواطف برادرانه

در جمله ﴿قَالَ يَا بَنِي أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي﴾، کلمه ﴿يَا بَنِي أُمَّ﴾ در اصل «یا بنی اُمی» بوده و این تعبیری است که برای به رحم آوردن طرف و تحریک رأفت او آورده می‌شود، هارون آن را گفت تا با تحریک احساسات برادری شاید غضب موسی علیه السلام را فرو نشاند و او را آرام نماید.<sup>۴</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۱۲: «رقبه» به کسر اول و «رقوب» به معنی حفظ و انتظار است. طبری می‌گوید: رقبه، انتظار، مراقبت، مراعات و محافظت نظیر هم هستند.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۹۴.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۰.



### ۳. دلیل سکوت حضرت هارون

حضرت هارون علیه السلام دلیل سکوت خود را در مقابل گوساله پرستان این گونه بیان می کند: ﴿قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعَفُونِي وَأَكَادُوا بِقَتْلِي﴾؛ گفت: ای فرزند مادرم! این گروه مرا ناتوان و زبون شمردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند.<sup>۲</sup>

از طرفی آیه ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾، اگر می خواستم از پرستش گوساله جلوگیری کنم، جز عده کمی مرا اطاعت نمی کردند و این باعث می شد بنی اسرائیل دو دسته شوند و وحدت کلمه از بین برود و چه بسا! کار به کشتار هم می انجامید، لذا به یاد سفارش تو افتادم که مرا دستور به اصلاح دادی و فرمودی: ﴿وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ این دلیل حضرت هارون علیه السلام را حضرت موسی علیه السلام پذیرفت و در حق برادر دعا کرد.<sup>۳</sup>

### ۴. شیوه تبلیغ

به گفته تفسیر اطیب البیان، چون هارون علیه السلام پیامبر و معصوم است، به وظیفه نهی از منکر خود نیز عمل کرده است، می توان مؤاخذه موسی علیه السلام را به اصطلاح يك جنگ زرگری دانست که به در می گوید تا دیوار بشنود. به هارون می گوید که مردم حساب کار خود را بکنند. در تفسیر صافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که توبیخ موسی علیه السلام برای آن بود که چرا هارون علیه السلام به محض دیدن آن وضع، آن را فوراً به موسی علیه السلام اطلاع نداد. در شیوه تبلیغ گاه می بایست برای تکان دادن افکار عمومی و ایجاد لرزه بر اندام مُرده جامعه، دست به کار تازه ای زد. چنان چه موسی علیه السلام آن برخورد تند را با جانشین معصوم خود

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۹۴: وجود مبارك هارون گفت: ﴿يَا بَنِي أُمَّ﴾، زیرا رحامت از ناحیه مادر به فرزندان بیش از ناحیه پدر می رسد؛ صله رجم هم که گفتند برای اینکه اینها به يك رجم متصل هستند، درست است که اصلا سهمی در رحامت دارد؛ اما آن رحامتی که از رجم مادر نشأت می گیرد، بیش از رحامتی است که از اصلا پدر نشأت می گیرد، برای اینکه رحامت از ناحیه مادر - که منشأ عاطفه و رحمت است - بیش از صلب پدر است. نکته دیگر اینکه برخی ها نقل کردند وجود مبارك موسی و هارون برادران مادری بودند.

۲. اعراف، ۱۵۰.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۱ و ۲۷۰: لذا ترسیدم وقتی که بر می گردی تفرقه و دو دستگی قوم را ببینی و اعتراض کنی که ﴿وَقَفَّتْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾؛ رعایت سفارش مرا نکردی و میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی.

این آن عذری است که هارون به آن تمسک جست و موسی علیه السلام عذراو را پذیرفت و در حق خود و برادر دعا کرد که ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَخْلِفْ فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾؛ (اعراف، ۱۵۱) پروردگارا! من و برادرم را ببامرز و ما را در رحمت خود داخل فرما و تو مهربان ترین مهربانان هستی.

انجام داد یا حضرت علی علیه السلام در هنگام خطبه خواندن سیلی محکمی به صورت خود زدند، تا مردم را توجه دهند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برای خاموش کردن غضب دیگران، از کلمات عاطفی استفاده کنیم: ﴿قَالَ يَا بَنِي أُمَّ﴾.
۲. رهبران دینی باید مواظب باشند که جامعه از هم متفرق نشوند: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.
۳. دین داری مهم‌تر از فامیل داری است، پس نباید به خاطر فامیل از دین گذشت: ﴿قَالَ يَا بَنِي أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي﴾.
۴. به متهم فرصت دفاع بدهیم: ﴿لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي﴾.
۵. در برخوردهای انقلابی باید به عوارض کار توجه کرد و نباید یکسونگر بود: ﴿إِنِّي خَشِيتُ...﴾.
۶. گاهی حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات يك گروه است: ﴿إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۸۰.

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۴.

## درس ۳۱۹ \* صفحه ۳۱۹ قرآن مجید

### سیمای ظالمان

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا<sup>۱</sup>

و چهره‌ها برای (خدای) زنده پاینده، خاضع شوند و قطعاً کسی که ستمی بردوش دارد ناامید و محروم گردد.

#### مقدمه

خداوند در آیات ۹۹ تا ۱۱۴ سوره «طور»، بخش‌هایی از صحنه‌های هول‌انگیز قیامت را بیان می‌کند و این‌که در آن روز، کوه‌ها از جا کنده شده و پراکنده می‌شوند، زمین مسطح می‌گردد و هر کس بار خود را بردوش می‌کشد. در آن روز شفاعت هیچ‌کس سودی ندارد، مگر به اذن خداوند. آن‌گاه در این آیه یکی دیگر از صحنه‌های هول‌انگیز قیامت و وضعیت انسان‌ها را بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**عَنْتِ**: خاضع و فروتن شوند. (فعل ماضی لازم از ماده «عنو»)

**خَابَ**: ناامید و محروم گردد. (فعل ماضی از ماده «خبیب»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. فروتنی در قیامت

در دنیا عده‌ای در برابر خداوند سبحان خضوع و خشوع دارند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي

۱. طه، ۱۱۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>۱</sup>، حتی در محضر خدا و پیامبر، ادب را رعایت می کنند، در قیامت مؤمنان در برابر خداوند خشوع عقلی دارند، حتی کسانی که در دنیا تکبر و غرور داشتند، در قیامت، خاضع و خاشع هستند، چرا که در قیامت، کاملاً بر این حقیقت واقف خواهند شد که زنده کاملی که فنا نمی پذیرد و پاینده ای که همه چیز به او تکیه دارند، خداوند است و غیر از او همه وامدار او هستند.<sup>۲</sup>

از این رو همه انسان ها در برابر آن وجود جاودان و پایدار، اظهار خضوع و فروتنی می کنند:<sup>۳</sup>  
 ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ﴾.

## ۲. خسران تبهکاران

«خبت» در مقابل فلاح، به معنای محرومیت، شکست و ناکامی است. تبهکاران و ظالمان برای دست یابی به سعادت های خیالی - همچون ثروت، قدرت، شهوت و ... - خود را از مسیر فطرت الهی و دعوت انبیا دور کردند، در قیامت که روز ظهور حق است، خسارت و محرومیت حقیقی آنان، در نرسیدن به آرزوهای حقیقی ظهور می کند و آثار این محرومیت و یأس، در چهره آنان نمایان می گردد: ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾.

## ۳. روزنه های امید

در این آیه، خداوند با بیان بسیار لطیفی، انسان ها را از عواقب ظلم آگاه کرده است. از طرفی راه بازگشت کسانی که به خود یا دیگران ظلم کرده اند، را باز گذاشته و فرموده است: کسانی که بار ظلم را تا قیامت بردوش بکشند، سرنوشت تلخی در انتظار ایشان می باشد. بنابراین می توان با توبه و جبران گذشته، بار ظلم را رها کرده و تا قیامت بردوش نکشید و مشمول رحمت الهی شد؛ همان گونه که در آیه بعد به آن اشاره می کند: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ ...﴾<sup>۴</sup>.

۱. مؤمنون، ۱ و ۲: مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نماز خود خشوع دارند.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۱۱۱.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۹۷؛ و ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۰۶.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

## پیام‌ها

۱. حالات روحی انسان؛ مانند غم، شادی، تواضع و تکبر، قبل از هر چیز، در صورت او ظاهر می‌شود: ﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ...﴾.
۲. سرانجام ظلم، محرومیت از رحمت الهی است: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾.
۳. خداوند، مدیر و مدیر جهان هستی بوده و برپایی و دوام جهان متکی به او است: ﴿لِلَّهِ الْقِيَوْمُ﴾.
۴. ظهور جاودانگی خداوند و قیومیت او بر هستی در قیامت، مایه خضوع و ذلت عمیق آدمیان در برابر او خواهد شد: ﴿وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلَّهِ الْقِيَوْمُ﴾.

## درس ۳۲۰ \* صفحه ۳۲۰ قرآن مجید

### پیامدهای غفلت از یاد خدا

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى<sup>۱</sup>

و هر کس از یاد من روی گرداند، بی شک زندگی سختی خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

#### مقدمه

اگر کسی فقط رحمت اسلام را ببیند و دم از اسلام رحمانی بزند، به اسلام خیانت کرده است، همان گونه که اگر کسی فقط خشم اسلام را ببیند، به اسلام خیانت کرده است، زیرا وجود مبارک خداوند هم محبت دارد و هم غضب و از طرفی دیگر پیامبر ﷺ و یاران او را نیز با همین دو صفت معرفی کرده و می‌فرماید: ﴿تُحَمَّدُ رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۲</sup> در آیات متعددی از قرآن کریم، نیز بیم و امید و شدت و رحمت در کنار هم قرار داده شده است؛ از آن جهت که در آیه قبل بحث امید و تبعیت مطرح شد و فرمود: ﴿مَنْ آتَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾<sup>۳</sup>، در آیه مورد بحث سخن از عواقب دوری و اعراض از یاد خداوند است که به توضیح آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

مَعِيشَةً: زندگی. (مصدر از ماده «عیش»)<sup>۳</sup>

۱. طه، ۱۲۴.

۲. فتح، ۲۹.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۹۶: «العیش» بر زندگی مخصوص جاندار اطلاق می‌شود که اخص از واژه «حیات» است، زیرا حیات درباره خدای تعالی، فرشته و موجود جاندار هم گفته می‌شود.

ضَنَكًا: تنگی، سختی. «مصدر و اسم از ماده «ضنک»»<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از زندگی سخت

کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد؛ در نتیجه همه کوشش‌های خود را در آن منحصر کرده و فقط به اصلاح زندگی دنیایی می‌پردازد؛ اما این زندگی و معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای این که هرچه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون این که این حرص و تشنگی او به جایی منتهی شده و ختم شود. همیشه در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آن چه برآورده شده، به سر می‌برد. وقتی به جامعه‌هایی که از یاد خدا روی گردانده‌اند وارد شویم، مساله از این وحشتناک‌تر خواهد بود، جوامعی که با تمام پیشرفت شگفت‌انگیز صنعت و فراهم بودن همه وسائل زندگی در اضطراب و نگرانی شدید به سر می‌برند، در تنگنای عجیبی گرفتار هستند و خود را محبوس و زندانی می‌بینند.

همه از هم می‌ترسند، هیچ کس به دیگری اعتماد نمی‌کند، در محیط خانواده‌ها، نه نور محبتی است و نه پیوند عاطفی و نشاط بخشی، آری! این زندگی سخت و معیشت ضنک آنها است.<sup>۲</sup>

### ۲. زندگی سخت دنیوی و اخروی

جای هیچ تردیدی نیست که مؤمن حیات آزادانه همراه با سعادت دارد که در هر دو حال غنا و فقر، سعید است؛ ولی کافر دارای چنین حیاتی نیست و زندگی او در دو کلمه خلاصه می‌شود، نارضایتی نسبت به آن چه دارد و دل بستگی به آن چه ندارد؛ این معنای زندگی تنگ است.

بله، عذاب قبر هم خود یکی از مصادیق زندگی تنگ است، چون آیه شریفه متعرض هر دو جهان شده است، جمله ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾، متعرض بیان حال کفار در دنیا و جمله ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾، متعرض حال آنان در آخرت است، پس ناگزیر باید گفت زندگی برزخ

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰۰: کلمه «ضنک» در مذکر و مؤنث یکسان است؛ مثال مکان ضنک و عیشة ضنک.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

دنباله زندگی دنیا است.<sup>۱</sup>

### ۳. علت تنگی معیشت

جمله ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي﴾ در مقابل جمله ﴿مَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ﴾ که در آیه قبلی بود، قرار گرفته و مقتضای مقابله این بود که بفرماید «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ هُدَايَ» و هر که هدایت مرا پیروی نکند و اگر این طور نفرمود و به جای آن اعراض از ذکر را مقابل قرار داد، برای این بود که به علت حکم اشاره کند و بفرماید: علت تنگی معیشت در دنیا، و کوری در روز قیامت، فراموش کردن خدا و اعراض از یاد او است، و نیز برای این بود که زمینه را برای مطالبی که بعداً تذکر می‌دهد، و می‌فرماید: "هر که در دنیا خدا را فراموش کند او هم در آخرت وی را فراموش می‌کند، فراهم کرده باشد."<sup>۲</sup>

### ۴. گناه، عامل نزول نعمت

قرآن می‌فرماید ما چیزهایی به شما می‌گوییم که نه تنها نمی‌دانید، بلکه نمی‌توانستید یاد بگیرید: ﴿وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۳</sup> شما می‌بینید در یک مقطعی آمار مرگ‌های سکنه‌ای فراوان است یا آمار طلاق زیاد است، این دردها از چیست، از کجا نشأت گرفته؟ ما در دعای «کمیل» می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ... تَحْسِبُ الدُّعَاءَ».<sup>۴</sup>

در روایات برای تك تك اینها آدرس دادند منشأ گناه «تَهْتِكُ الْعِصْمَ» چیست؟ منشأ گناه «تَحْسِبُ الدُّعَاءَ» چیست؟ منشأ گناه «تَقْطَعُ الرَّجَاءَ»<sup>۵</sup> چیست؟ منشأ گناه «تُنزِلُ النِّقْمَ»<sup>۶</sup> چیست؟

ائمه فرمودند: بی‌عفتی سکنه را زیاد می‌کند: «إِذَا كَثُرَ الزَّنَا كَثُرَ الْفَجَاءَةُ»<sup>۷</sup>؛ این معارف برای خیلی‌ها افسانه است؛ ولی قرآن می‌فرماید ما چیزهای تازه به بشر می‌فهمانیم: ﴿وَيَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۵ و ۳۱۶

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴.

۳. بقره، ۱۵۱.

۴. اقبال الأعمال، ص ۷۰۷.

۵. الکافی، ج ۲، ص ۵۹۰.

۶. اقبال الأعمال، ص ۷۰۷.

۷. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۷.



تَكُونُوا تَعْمُونَ<sup>۱</sup>».

در آیه شریفه نیز ﴿مَعِيشَةً صَنَكًا﴾، نتیجه عاقبت همان إعراض از یاد خداوند است که فرمود:  
﴿مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾.

## ۵. بحث روایی

الف. عواقب تلاوت بدون عمل

پیامبر ﷺ فرمودند: کسی که قرآن را تلاوت نماید؛ ولی به مفاهیم آن عمل نکند، خداوند او را در روز قیامت به صورت کور محشور سازد و او به درگاه خدا می نالد که «پروردگارا! چرا مرا کور برانگیختی، در حالی که من بینا بودم؟! و خداوند به او خطاب می کند که همان گونه که تو آیات ما را دریافتی و به آنها عمل نکردی، ما نیز امروز تو را فراموش کردیم؛ آن گاه دستور می رسد که به دوزخ برده شود.<sup>۳</sup>

ب. ولایت علی ؑ

از امام صادق ؑ پرسیدند: منظور از آیه: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ چیست؟ حضرت فرمود: «یعنی ولایت امیرالمؤمنین ؑ»؛ منظور اعراض از ولایت امیر مؤمنان ؑ است.

ج. دامنه زندگی سخت

تا برزخ:

امام سجاد ؑ پس از تلاوت آیه ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ فرمودند: «أَنَّ لَهُمْ فِيهِ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ اللَّهُ إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ»؛ قسم به خداوند! همانا قبر، باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنم است.  
تا قیامت:

امیرالمؤمنین علی ؑ فرمودند: همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است که خداوند بر کافر نود و نه اژدها مسلط کند که گوشت بدن او را به دندان گرفته و استخوان او را بشکنند و پیوسته بر سر او در رفت و آمد بوده (او را پایمال

۱. بقره، ۱۵۱.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۱۲۴.

۳. تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد، ج ۷، ص ۴۶۵: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى فَيَقُولُ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» قَالَ ﴿كَذَلِكَ آتَيْنَا فَتَنِينَهَا﴾ فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ.

کنند) تا روزی که از قبر برانگیخته شود که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد، هرگز زمین زراعتی نرویانند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. انسان‌ها در انتخاب آزادند: ﴿مَنْ أَعْرَضَ﴾.
۲. دوری از یاد خدا مایه اضطراب، حیرت و حسرت است، هر چند تمکن مالی بالا باشد: ﴿مَنْ أَعْرَضَ... مَعِيشَةً صَنْكًا﴾.
۳. هدایت‌های الهی و یاد کردن همیشگی خداوند، مایه بصیرت و بینش در زندگی است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي... وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.
۴. قیامت، روز احضار انسان‌ها و آشکار شدن حقایق خواهد بود: ﴿وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.
۵. زندگانی دشوار، اثر طبیعی روی گردانی از یاد خدا بوده و نایبانی در قیامت، مجازات و کیفر الهی و از جلوهای گمراهی و شقاوت انسان است: ﴿فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً صَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾.<sup>۴</sup>

۱. أمالی (للمفید)، ص ۲۶۴: «وَإِنَّ الْمَعِيشَةَ الصَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ أَنْ يَسْلُطَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ تَيْبِنًا فَيَنْهَشُنَ لَحْمَهُ وَيَكْسِرُونَ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدْنَ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُ لَوْ أَنَّ تَيْبِنًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُثْبِتْ رِزْعًا أَبَدًا».

۲. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۰۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۳. کور محشور شدن گمراهان، نتیجه کوری آنان از دیدن و دریافت هدایت در دنیا است. از این عقوبت ویژه این نتیجه را می‌توان گرفت که هدایت، مایه بصیرت در مسیر زندگی است.

۴. تفاوت در تعبیر «فَإِنَّ لَهُ» و «نَحْشُرُهُ» - که دومی به خداوند نسبت داده شده است و اولی بر نفس عمل متفرع گردیده - ممکن است به مطلب یاد شده اشاره داشته باشد.

## درس ۳۲۱ \* صفحه ۳۲۱ قرآن مجید

### تربیت دینی و معنوی خانواده

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى<sup>۱</sup>

و خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر آن شکیبایی اختیار کن. ما از تو رزقی نمی خواهیم، ما هستیم که به تو روزی می دهیم، و عاقبت (نیکو) برای (اهل) تقواست.

#### مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ الگویی کامل برای همه کسانی است که می خواهند راه تکامل و سعادت را در همه ابعاد آن بیمایند. از این رو آن حضرت در همه عرصه ها از جمله خانواده، اسوه همگان است. این آیه بعضی از وظایف پیامبر را در برابر خانواده خود بیان می کند که البته وظیفه ای برای همگان محسوب می شود.

#### واژه ها

أَهْلٌ: خانواده، خاندان.

اصْطَبِرَ: شکیبایی اختیار کن. (فعل امر باب افتعال از ماده «صبر»)<sup>۲</sup>

#### نکته های تفسیری

##### ۱. ضرورت تربیت دینی خانواده

سرپرست خانواده، علاوه بر تأمین معاش اهل خانه، وظیفه تربیت دینی و فرهنگی خانواده را نیز بر عهده دارد. وی باید همسر و فرزندان خویش را به اهمیت نماز آگاه کند و به آنها جهت

۱. طه، ۱۳۲.

۲. حرف «تاء» به خاطر حرف «صاد» تبدیل به «طاء» شده است.

برپایی آن دستور دهد و مراقب باشد این مهم در خانواده به خوبی اجرا شود. هم خود به این مسأله اهمیت دهد و عمل کند و هم خانواده را به پایداری و تداوم انجام نماز توصیه نماید.

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾؛ یعنی خانواده خود را به نماز فرمان ده و در انجام نماز و امر به آن، تأکید و پایداری کن.<sup>۱</sup>

## ۲. نماز، نیاز بنده به سوی بی نیاز

خداوند سبحان سه اصل مهم را در این جا بیان می کند:

الف. ﴿لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا﴾؛ از تو روزی نمی خواهیم؛

ب. ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكَ﴾؛ ما به تو روزی می دهیم؛

ج. ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾؛ و عاقبت برای تقوا است.

پیروزی نهایی متقیان در صحنه قیامت ظهور کامل دارد؛ اما خداوند سبحان می فرماید در همین دنیا و در هر دوره تاریخی، پیروزی قطعی برای تقوا و متقیان هست.

این اصول محوری در سوره «ذاریات» هم مطرح شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ \* مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا \* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾؛<sup>۲</sup> من جن و انس را نیافریدم، مگر به خاطر این که مرا عبادت کنند، من از آنها روزی نمی طلبم و نمی خواهم مرا طعام دهند. خداوند روزی دهنده همگان و صاحب قدرت مستحکم است.<sup>۳</sup>

بنابراین باید توجه داشت که معمولاً قدرتمندان از وجود بندگان و زیردستان، برای آسایش خود بهره می برند و اگر مردم را وادار به کاری می کنند، به جهت کسب منافع شخصی است؛ ولی اگر خداوند بندگان خود را به نماز دعوت می کند، نه به خاطر نیاز به نماز بندگان است، بلکه منافع و برکات آن تنها متوجه خود آنان است، لذا می فرماید: ﴿لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ﴾؛ ما از تو روزی نمی خواهیم، بلکه به تو روزی می دهیم.

نماز چیزی بر عظمت پروردگار نمی افزاید، بلکه سرمایه بزرگی برای تکامل انسان ها و کلاس عالی تربیتی بشر است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۱۵.

۲. ذاریات، ۵۶ - ۵۸: من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه مرا عبادت کنند. هرگز از آنها روزی نمی خواهم و نمی خواهم مرا اطعام کنند. خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره طه، آیه ۱۳۲.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۴۲ - ۳۴۳.

### ۳. هدف از اقامه نماز

در این آیه انسان تشویق به کسب رزق و روزی نشده، بلکه به اقامه نماز ترغیب گشته است، چرا که این عبادت زمینه ساز، پاکدامنی و تقوا است، نه وسعت و فراوانی مادیات. آن چه باقی می ماند و سرانجام آن مفید و سازنده و حیات بخش است، همان تقوا و پرهیزگاری است و چه بسا هدف این جمله اخیر، تأکید در زمینه روح تقوا و اخلاص در عبادات می باشد، چرا که اساس عبادت همین اخلاص و تقوا است.

### پیامها

۱. یکی از مهم ترین زمینه های امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان، نماز است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ﴾.
۲. نه تنها فرمان دادن و فراخوانی خانواده و خویشاوندان بر حاکمان جامعه و سرپرست خانواده ضروری است، بلکه خود نیز باید عملاً به آن پایدار بمانند: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾.
۳. خداوند، روزی دهنده همگان و برطرف سازنده نیاز آنان است: ﴿نَحْنُ نَزُفُّكَ﴾.
۴. توجه به نیازمندی همه بندگان به خداوند در تأمین معاش، از بین برنده پندار بهره‌وری خداوند از عبادت آنان است: ﴿لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُفُّكَ﴾.
۵. نماز، زمینه ساز پاکدامنی و تقوا است و حسن عاقبت نیز در سایه تقوای الهی میسر است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ... وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾.
۶. نعمت های دنیا، سرانجام در اختیار اهل تقوا قرار خواهد گرفت: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾.

## درس ۳۲۲ \* صفحه ۳۲۲ قرآن مجید

### از آگاهان بپرسید

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و (مگر) پیش از توهم مردانی را که به آنان وحی می فرستادیم، (به رسالت) نفرستادیم؛ اگر نمی دانید از اهل ذکر (اهل کتاب) سؤال کنید.

#### مقدمه

کسانی که به سرچشمه وحی وصل هستند، آگاهان واقعی و منبع و معدن علم و دانایی هستند، چرا که متصل و مرتبط با منبع فیض دائم الهی می باشند و هر جهلی با مراجعه به آن‌ها برطرف می شود و ظلمت و تاریکی با نور آن‌ها روشنی می یابد، لذا وقتی جهل به علم و نادانی به دانایی می رسد که با این مرکز فیض مرتبط باشد و به این معدن وحی متصل گردد وگرنه اگر بخواهد بدون اتصال و ارتباط با عالمان حقیقی مجهولات خود را برطرف سازد، برای همیشه در جهل و نادانی خواهد ماند؛ از این رو در این آیه توصیه شده است که جهل خود را با مراجعه به اهل علم برطرف سازید و آن چه نمی دانید را از اهل ذکر بپرسید.

#### واژه‌ها

نُوحِي: وحی می فرستادیم. (فعل مضارع متکلم باب افعال از ماده «وحی»)  
فَسْأَلُوا: پس بپرسید. (فعل امر حاضر از ماده «سئل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جدال احسن

قرآن برای اثبات حقانیت وحی و رسالت علاوه بر برهان و استدلال از راه جدال احسن، پاسخ ادعای مشرکان را می‌دهد، لذا فرمود اگر می‌گویید بشر نمی‌تواند پیغمبر باشد، پس می‌گوییم همه انبیایی که آمدند بشر بودند و شما می‌توانید از کسانی که پیرو پیامبران الهی سابق بودند پیرسید: ﴿فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>.

اگر برهان عقلی لازم دارید، بدانید که اگر فرشته، رسالت خدا را به عهده بگیرد، آن وقت شما فرشته را نمی‌بینید، پس چگونه فرشته اسوه شما باشد و چگونه سؤالات خود را با او در میان می‌گذارید: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾<sup>۲</sup>.

اگر بگویید چرا معجزه نیامد؟ می‌گوییم این قرآن کریم معجزه، ذکر و تذکره، دنیا و آخرت است.

پس برای اثبات حقانیت وحی و رسالت از راه جدال احسن به پرسیدن از اهل ذکر و برهان عقلی و معجزه تمسک شد.<sup>۳</sup>

### ۲. ضرورت رجوع جاهل به عالم

این یک ضرورت عقلایی و پذیرفته شده است که لازم است جاهل به عالم مراجعه کند و غیر متخصص در هر فنی، برای آگاهی از آن چه در آن فن ورشته نمی‌داند و نیاز دارد، به متخصص باید رجوع کند و این چیزی نیست که نیاز و ضرورتی در اثبات آن باشد یا نیاز باشد که شرع مقدس به آن امر کند و اگر در این جا امر شده است که می‌فرماید: در آن چه نمی‌دانید به اهل آن مراجعه کنید، در واقع این راهنمایی و ارشاد به حکم عقل است. بنابراین ضرورت تقلید و پیروی غیر متخصص از متخصص، یک ضرورت عقلی است و به حکم عقل، مسئله تقلید در امور دینی و فروعات دینی ضرورت می‌یابد و نیازی به اثبات اصل لزوم تقلید در شرع مقدس نیست.

### ۳. مراد از اهل ذکر

درباره اهل ذکر اقوالی مطرح شده: بعضی گفته‌اند: مراد اهل کتاب است؛ یهود و نصارا با آنکه

۱. انبیاء، ۷.

۲. انعام، ۹.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۷.

به اسلام عقیده نداشتند؛ ولی اصل نبوت را قبول داشته و می دانستند که پیامبران از بشر هستند.

بعضی گفته اند: منظور دانشمندانی هستند که از احوال ملت های گذشته آگاه بودند. در روایت است که امام علی علیه السلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم. از امام باقر علیه السلام نیز همین طور روایت شده است: راوی می گوید به امام عرض کردم برخی از ما هستند که گمان می کنند این قول خداوند که فرموده: «پس از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی دایند»؛ همانا منظور از این اهل ذکر، یهود و نصارا هستند.<sup>۱</sup>

امام علیه السلام فرمود: هرگاه در مورد دین خود بپرسند بله، سپس به سینه خود اشاره کرد و فرمود: ما اهل ذکر هستیم و ما هستیم که باید از ما سوال شود. برخی گویند که مقصود اهل قرآن؛ یعنی عالمان قرآن است،<sup>۲</sup> در نتیجه می توان گفت که مراد از «اهل ذکر» آگاهان هستند که مصداق اتم و اکمل آن اهل بیت علیهم السلام می باشند.

## پیام ها<sup>۳</sup>

۱. سؤال و پرسش، سفارش دین است: ﴿فَسْأَلُوا﴾.
۲. سؤال باید برای فهمیدن باشد، نه چیز دیگر: ﴿فَسْأَلُوا... إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.
۳. تا از اهل و آگاه به آن نپرسیم، به علم نمی رسیم: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾.
۴. عالم باید در دسترس باشد تا سؤال از او ممکن باشد: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾.
۵. کاوش و تفحص در مسائل اعتقادی و دینی تا مرز علم و آگاهی، لازم و ضروری است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾.
۶. عالمان دینی و آگاهان به کتاب های آسمانی دارای منزلت و جایگاه اجتماعی نزد همه حتی مشرکان مکه بوده و هستند: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾.
۷. اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾.

۱. کنزالدقائق، ج ۸، ص ۳۰۸: «قال: قلت له: إِنْ مِنْ عِنْدِنَا يَزْعُمُونَ أَنْ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ أَنَّهُمْ الْيَهُودُ وَالتَّصَارِيُّ. قال: إِذَا يَدْعُونَكَ إِلَى دِينِهِمْ. قال: ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ».

۲. ترجمه مجمع البيان، ج ۱۶، ص ۱۰۰.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۲۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۳۲.



## درس ۳۲۳ \* صفحه ۳۲۳ قرآن مجید

### خدای یگانه، مدبر هستی

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ<sup>۱</sup>

اگر در آسمان و زمین جز خدا معبودانی بود، آن دو تباه می شدند. پس منزّه است خدای صاحب عرش از آن چه (به ناروا او را) وصف می کنند.

#### مقدمه

شرک که زائیده جهل است، از گرفتاری های عمده فکری و اعتقادی بشر در طول تاریخ بوده است. انبیای الهی و کُتب آسمانی، نفی شرک و زدودن این پندار را در رأس برنامه های خود داشته اند. قرآن مجید هم از راه های مختلف، از جمله برهان های مستحکم، به نفی این پندار پرداخته است. آیه مورد بحث، از جمله این برهان ها است.

#### واژه ها

آلِهَةٌ: معبودها. (جمع اله)

عَرْشٌ: تخت پادشاهی. (درباره خداوند، اشاره به مرکز اداره جهان است)

يَصِفُونَ: وصف می کنند. (فعل مضارع از ماده «وصف»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. فروپاشی نظام هستی با تعدد اله

اگر فرض شود که پروردگار آسمان و زمین، بیش از یکی است، باید خدایان مدبر، در وجود خود، مستقل از یکدیگر و با هم متفاوت باشند، وگرنه با خدا بودن آنان ناسازگار خواهد بود.

وقتی وجود و ذات خدایان متفاوت بود، صفات ذاتی آنان نیز متفاوت خواهد بود، در نتیجه علم و اراده هر یک از خدایان، غیر از علم و اراده دیگری بوده، نظام علمی و مقام تدبیر هر کدام، غیر از نظام و تدبیر دیگری خواهد بود.<sup>۱</sup> بنابراین اگر قائل به تعدد خدا شویم، باید بپذیریم که نظام‌های گوناگونی نیز بر جهان آفرینش حکمفرما باشد که این خود سبب برهم خوردن نظم جهان هستی خواهد بود. از آن جا که هیچ بی‌نظمی و ناهماهنگی‌ای در نظام آفرینش دیده نمی‌شود، می‌توان به یگانه بودن مدبر جهان پی برد.<sup>۲</sup>

## ۲. فساد در آسمان‌ها و زمین

تعدد مدیران و مدبران هم‌سطح در هر مجموعه، باعث اختلاف و فساد و در نهایت، فروپاشی نظام در آن مجموعه می‌شود.

فساد، مقابل «صلاح» و معنای آن، خروج از حد اعتدال است. گفتنی است فساد و اصلاح هر چیز، متناسب با خود آن چیز خواهد بود و فساد آسمان‌ها و زمین، به معنای متلاشی شدن نظم کنونی و فروپاشی انسجام و پیوستگی آن‌ها است.<sup>۳</sup>

بنابراین مراد از فساد در آسمان و زمین، حوادث غیرمترقبه؛ مانند سیل، زلزله و آتشفشان‌ها نیست تا به نظر بعضی اختلال در نظام و عدم انسجام و پیوستگی تلقی شود. چه بسا این اتفاقات، در یک نگاه جامع و کلی، خود باعث انسجام و پیوستگی آسمان‌ها و زمین باشد.

## ۳. تنزیه خداوند از پندارهای مشرکان

جهل و عدم شناخت کافی از خدا، موجب تصورات غلط از آفریدگار جهان شده است و هر کس به زعم و گمان خود، تصویری از خدا در ذهنش متصور ساخته است.

می‌گویند فیلی را در مکان تاریکی قرار دادند و به کسانی که چنین موجودی را ندیده بودند، گفتند وارد شوید و بررسی کنید و سپس فیل را به تصویر بکشید. یکی دست به پای فیل زده، دیگری گوش فیل و آن یکی خرطوم را لمس کرد؛ هنگام وصف کردن، هر کس طبق برداشت

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جوادی آملی)، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸.

۲. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جوادی آملی)، ج ۲، ص ۷۴-۷۶: یکی از براهین متقن و خلل‌ناپذیر قرآن حکیم بر توحید پروردگار عالم، برهان تمناع است که از آیه فوق استفاده می‌شود. شکل منطقی برهان، به صورت یک قیاس استثنایی چنین خواهد بود: اگر در عالم، غیر از خدا، مدبران دیگری بوده باشند، بی‌تردید عالم تباه خواهد شد؛ ولی هیچ فساد و کمبودی در عالم نیست، پس جز خدا مدبر دیگری برای عالم نیست.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

غلط خود از فیل، آن را به ستون بلند و بادبزی بزرگ و ماری بسیار قطور توصیف کردند؛ حال آن که همه آن‌ها به دلیل عدم شناخت کامل، اشتباه کرده بودند. بنابراین توصیف و پندارهای مشرکان درباره خداوند همه به سبب عدم شناخت خداوند است؛ لذا خداوند خود را از این اوصاف منزّه داشته است.

## پیام‌ها

۱. تعدد خدا در جهان آفرینش، محال و غیرممکن است: <sup>۲</sup> ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ﴾.
۲. نظم و هماهنگی در هر کاری، نیازمند به وحدت در مدیریت و رهبری است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.
۳. هیچ قدرتی جز خداوند، قادر به اداره منظم و منسجم جهان نیست: <sup>۳</sup> ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.
۴. اصول و مبانی تعالیم اسلامی، متکی بر برهان و استدلال است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾.
۵. عرش (مرکز اداره هستی)، تنها تحت تدبیر و ربوبیت الهی است: <sup>۴</sup> ﴿رَبِّ الْعَرْشِ﴾.
۶. به هنگام ذکر سخن باطل، تنزیه خداوند لازم است: ﴿لَوْ كَانَ فِيهَا... فَسُبْحَانَ اللَّهِ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۳۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۵۱.

۲. چرا که «لو» امتناعیه در جایی به کار می‌رود که انجام شدنی نباشد.

۳. خداوند، وجود چند خدا را - که در امور جهان دخالت داشته باشند - نفی فرموده و موجب فساد نظم جهان دانسته است. این فسادآوری ممکن است به خاطر این باشد که خدایان دیگر، قادر به اداره جهان و سامان بخشیدن به آن نباشند.

۴. «عرش» به معنای تخت پادشاهی و فرمانروایی است و در رابطه با خداوند اشاره به مرکز اداره جهان است. گفتنی است چون در صدر آیه وجود شریک و معبود دیگری نفی شده است، انحصار تدبیر عرش در خداوند به دست می‌آید.

## درس ۳۲۴ \* صفحه ۳۲۴ قرآن مجید

### آب، مایه حیات

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

ایا آنان که کافر شده‌اند ندیده‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن دورا از هم جدا ساختیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم، پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

#### مقدمه

نعمت‌های الهی و قدرت‌نمایی خداوند، امری پوشیده و پنهان نیست که فهم و درک آن حتماً نیازمند یک ایمان و معرفت بالا باشد، بلکه حتی کفار هم با اندک التفاتی می‌توانند این قدرت و عظمت خداوند را بفهمند و درک کنند و اگر درک نکردند و غفلت ورزیدند مستحق توبیخ و ملامت هستند که این امر واضح و بدیهی را چرا ادراک ننمودند، درحالی که به راحتی قابل مشاهده بود؟!

این آیه نیز به یکی از همان نعمت‌های الهی می‌پردازد که کفار به آن توجه ندارند.

#### واژه‌ها

رَتْقًا: بسته، پیوسته. (مصدر)<sup>۲</sup>

فَتَقْنَا: گشودیم. (فعل ماضی متکلم از ماده «فتق»)<sup>۳</sup>

۱. انبیاء، ۳۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۲۳: کلمه «رتق» به معنای ضمیمه کردن و به هم چسباندن دو چیز است و در آیه شریفه به معنی مفعول است.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۴۷: شکافتن و جدا کردن دو چیز متصل.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اسلامی شدن علوم

درباره خلقت آسمان و زمین آیات فراوانی وجود دارد؛ مخصوصاً در روایات، راهنمایی‌های زیادی مطرح شده است.<sup>۱</sup>

همان‌طور که یک فقیه یا یک اصولی از یک خط عبارتی که معصوم علیه السلام می‌فرماید، قواعد فراوان فقهی و اصولی استنباط می‌کند و همه این معارف، اسلامی است؛ علوم دیگر هم این‌چنین است. می‌توان از یک جمله به‌عنوان اصلی کلی در قرآن یا روایات، فروع و مباحث مختلفی را استخراج کرد؛ مثلاً این که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ هر شیء زنده‌ای از آب هست؛ یعنی جایی که آب نباشد حیات، گیاه، حیوان و انسان نیست.

از این‌گونه اصول و قواعد می‌شود مطالب علمی فراوانی را استخراج کرد، لذا با این شیوه می‌توان گفت همه علوم اسلامی است، چرا که قواعد و اصول آن در آیات و روایات آمده است.<sup>۲</sup>

### ۲. رؤیت «رتق و فتق» آسمان و زمین

اینکه کافران را مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا کسانی که کافر شدند ندیدند؛ حتماً دیدن با چشم سر منظور نیست، بلکه منظور دانستن است؛ یعنی اگر کفار اهل تأمل و تدبر باشند، با اندک تأملی به‌این فهم و درک می‌رسند و خواهند دانست که این عظمت و خلقت آسمان و زمین و این «رتق و فتق» نظام هستی را خداوند به‌قدرت خود انجام داده است و چیزی نیست که از دیده‌های با بصیرت و آگاه پنهان بماند و آن قدر آشکار و هویداست که حتی کفار هم می‌توانند ببینند و بفهمند.

### ۳. «رتق و فتق» آسمان و زمین

امام باقر علیه السلام به دانشمند شامی فرمود: شاید شما تصور می‌کنید که آسمان و زمین به یکدیگر متصل بودند و بعد یکی را از دیگری بریده و جدا کرده‌اند؟! آن مرد عرض کرد: بلی!

---

۱. خطبه اول و خطبه ۹۱ نهج البلاغه درباره پیدایش و پرورش آسمان‌ها و زمین است. اینکه خداوند سبحان اول فضا را آفرید، بعد آب آفریده شد، بعد باد آفریده شد، این باد روی آب‌ها تأثیر گذاشت، آب‌ها به صورت‌های گوناگون درآمده، بعد از دُخان و گاز آسمان‌ها پدید آمد.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۳۰.

همین طور خیال می‌کردم. فرمود از این پندار نابجا استغفار کن. مراد از رتق آسمان آن است که آسمان بسته بود و باران از آن فرو نمی‌بارید و منظور از رتق زمین آن است که سطح زمین فاقد شکاف بوده و رویدنی و درخت از آن خارج نمی‌شد. وقتی که خداوند مخلوقات را آفرید و بر روی زمین منتشر نمود، زمین را آماده رویدن نباتات و اشجار نمود و آسمان را مأمور فرو ریختن باران کرد: ﴿فَفَتَقْنَاَهَا﴾.

دانشمند شامی عرض کرد: شهادت می‌دهم که شما از فرزندان پیغمبران بوده و دارای علم و دانش ویژه پیغمبران و حجت خدا در روی زمین هستی.<sup>۱</sup>

#### ۴. چگونگی حیات موجودات از آب

اینکه می‌فرماید حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم؛ منظور این است که بخش عمده حیوانات و نباتات از آب است و اگر آب از آن‌ها جدا شود دیگر حیاتی نخواهند داشت، چنان‌چه همین معنا در بیان امام صادق علیه السلام آمده است، وقتی شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آب چه طعمی دارد؟ امام علیه السلام نخست فرمود: «سل تفقها و لا تسئل تعنتا»؛ به منظور یاد گرفتن سؤال کن، نه به منظور بهانه‌جویی! سپس اضافه فرمود: «طعم الماء طعم الحياة» و سپس این آیه را قرائت کردند که خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مشاهده طبیعت با هدف تفکر در چگونگی آفرینش و شناخت مبدأ، کلید کسب ایمان است: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا مِنْ دُونِ آبِ السَّمَاءِ نَسْرًا مِمَّا يُمْسُونَ﴾.

۲. نگرش به تحولات پدیده‌های جهان خلقت، در راستای راه‌یابی به توحید، لازم است: ﴿أَفَلَا يَوْمِنُونَ﴾

۳. کافران به واسطه بی‌توجهی به تحولات پدیده‌های خلقت و ایمان نیاوردن به خدای یگانه، سزاوار سرزنش هستند: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا مِنْ دُونِ آبِ السَّمَاءِ نَسْرًا مِمَّا يُمْسُونَ﴾.

۱. تفسیر جامع، ج ۴، ص ۳۴۸.

۲. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۱۷.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۶۲.

## درس ۳۲۵ \* صفحه ۳۲۵ قرآن مجید

### طول عمر، مزیت یا فرصت؟

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ<sup>۱</sup>

بلکه اینان و پدران ایشان را بهره‌مند ساختیم تا عمرشان به درازا کشید. آیا نمی‌بینند که ما آهنگ زمین می‌کنیم و (با هلاک طغیانگران) از اطراف و جوانب آن می‌کاهیم؟ آیا باز هم غلبه با آنان است؟

#### مقدمه

نعمت‌های الهی در دنیا فقط اختصاص به مؤمنان ندارد، بلکه کفار هم به‌طور طبیعی از آن بهره‌مند می‌باشند و چه بسا نعمت‌هایی که در دنیا به کفار داده شد، بیش از مؤمنان باشد یا بهره آن‌ها بیشتر باشد؛ ولی آن‌چه مسلم است این است که این نعمت‌ها در نهایت، نه تنها به سود کافران نیست، بلکه هرچه نعمت بیشتر باشد خسارت و زیان آن‌ها هم بیشتر خواهد بود. یکی از آن نعمت‌ها و مهم‌ترین آن‌ها، نعمت حیات و عمر است که خداوند به بشر عنایت می‌کند و چه بسیار کفاری که طول عمر زیادی دارند و آن‌را در مسیر خسارت و بیشتر شدن عذاب خود استفاده می‌کنند.

#### واژه‌ها

مَتَّعْنَا: برخوردار و بهره‌مند ساختیم. (فعل ماضی متکلم باب تفعیل از ماده «متع»)  
طَالَ: طولانی و دراز شد. (فعل ماضی از ماده «طول»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. طول عمر نعمت یا نعمت؟

عمر به خودی خود یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و بقیه نعمت‌های مادی، مرهون عمر است؛ یعنی اگر انسان عمر نداشته باشد، نمی‌تواند از دیگر نعمت‌های مادی و حتی معنوی بهره‌مند شود؛ ولی آن چه مهم است نحوه استفاده از این نعمت است، چرا که همین نعمت می‌تواند نعمت و عذاب باشد، اگر در جهت درست استفاده نشود.

از این رو برای مؤمنان، طول عمر نعمت و رحمت است؛ ولی برای کافران و ظالمان، نعمت است در این آیه شریفه هم می‌فرماید: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾؛ ایشان و پدرانشان را برخوردار کردیم تا عمرشان طولانی شود.

در سوره «آل عمران» می‌فرماید: و آنان که به راه کفر رفتند، گمان نکنند که مهلتی که ما به آن‌ها می‌دهیم، به حال آن‌ها بهتر خواهد بود، بلکه مهلت می‌دهیم برای امتحان تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی رسد که به آن سخت خوار و ذلیل شوند.<sup>۱</sup>

### ۲. پیامد غفلت

برخی از انسان‌ها مدتی طولانی در خانواده‌ها یا قبیله‌های متنعم و مرقه زندگی کرده‌اند و چون این مدت، طولانی شده، قلب ایشان قساوت پیدا کرد، لذا خداوند فرموده است: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

بنابراین نباید انسان غرق در زندگی مادی شود به طوری که از حقایق غافل گردد، چرا که از جمله ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ﴾ در این آیه، توییخ غافلان استشمام می‌شود؛ معلوم می‌شود که پیامد غفلت بسیار خطر آفرین است که به این گروه هشدار داده شده است. غفلت، آرزوهای طولانی، خیال‌ها و معاصی، مانع حرکت و رشد انسان می‌شود و این خطری بس عظیم است که انسان را تهدید می‌کند.<sup>۳</sup>

### ۳. منظور از کاستن از اطراف زمین

از جمله ﴿أَتَأْتِ الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾؛ ما به سراغ زمین می‌آییم و مرتباً از اطراف آن

۱. آل عمران، ۱۷۸: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَمِّئِلُهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّهُمْ لِمُنَآمُوا إِنَّمَا وَكُنَّا عَذَابٌ مُهِينٌ﴾.

۲. حدید، ۱۶.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۴۴.



می‌کاهیم، این است که منظور از زمین، مردم سرزمین‌های مختلف جهان است، اقوام و افراد گوناگونی که تدریجاً و دائماً به سوی دیار آخرت می‌شتابند و با زندگی دنیا وداع می‌گویند و به این ترتیب دائماً از اطراف زمین کاسته می‌شود.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی رحمته‌الله هم می‌فرماید: مراد از «نقص ارض از اطراف زمین»، انقراض بعضی امت‌های ساکن در آن می‌باشد، چون برای هرامتی در زمین اجل و مهلتی است: ﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾<sup>۲</sup>، لذا مراد از طول عمر ایشان، طول عمر جوامع انسانی است.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. طول عمر و کامیابی، به اراده خداست و هیچ معبودی در آن نقش ندارد: ﴿مَتَّعْنَا﴾.
۲. هر کامیابی، برای انسان‌ها و نیاکان ایشان، نشانه لطف الهی نیست: ﴿بَلْ مَتَّعْنَا﴾.
۳. آگاهی از تاریخ ملت‌ها و تمدن‌ها و عبرت گرفتن از آن، مورد ستایش است: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ...﴾.

۴. به هر طول عمری نباید دل خوش داشت: ﴿حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ﴾، چون خداوند، طول عمر کافران را مهلتی برای ازدیاد گناهان ایشان قرار داده است: ﴿إِنَّمَا تُمَلَّىٰ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا﴾.<sup>۴</sup>
۵. کافران و خدایان دروغین در برابر اراده خداوند، ضعیف و زبون هستند: ﴿أَفَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُمْ الْغَالِبُونَ﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۱۰.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

۵. آل عمران، ۱۷۸.

۶. همزه در «أَفَلَمْ» برای استفهام انکاری است.

## درس ۳۲۶ \* صفحه ۳۲۶ قرآن مجید

### ترازوی عدل

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ<sup>۱</sup>

و ترازوهای عدالت را روز قیامت در میان می‌نهمیم، پس به هیچ کس هیچ ستمی نخواهد شد و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.

#### مقدمه

برای معلوم شدن قدر و ارزش هر چیز به ارزیابی و معیار نیاز است. هر چیز، تا در ترازوی سنجش قرار نگیرد، ارزش واقعی آن معلوم نمی‌شود؛ خواه مادی و محسوس باشد و خواه امور معنوی و نامحسوس. طبیعتاً میزانی که برای چیزی قرار داده می‌شود نیز متناسب با آن است. از ویژگی‌های قیامت، نصب میزان برای سنجش اعمال است. در این آیه از نصب میزانی بسیار دقیق، سخن می‌گوید؛ به طوری که ذره‌ای از دید آن مخفی نمی‌ماند و مورد محاسبه قرار می‌گیرد.

و آن‌ها که کرده‌ایم، یکایک عیان شود	روزی که زیر خاک، تن ما نهان شود
یک سرسبک برآید و یک سرگران شود	میزان عدل نصب کنند از برای خلق
آن جا یکی غمین و یکی شادمان شود <sup>۲</sup>	هر کس نگه کند به بد و نیک خویشتن

۱. انبیاء، ۴۷.

۲. سعدی، قصاید، قصیده ۲۴.

## واژه‌ها

المَوَازِينُ: ترازوها. (جمع میزان از ماده «وزن»)

القِسْطُ: عدالت، دادگری. (مصدر)<sup>۱</sup>

مِثْقَالٌ: هموزن. (اسم آلت از ماده «ثَقَلَ»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. میزان در قیامت

هر چیز در این عالم، میزان و معیاری برای اندازه‌گیری دارد. میزان هر چیز، متناسب با آن است. میزان اعمال نیز در قیامت باید مناسب خود آن باشد. در قرآن کریم، میزان قیامت را حق معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾<sup>۳</sup>؛ در آن روز، حق میزان است.

خداوند سبحان می‌فرماید ما وقتی ترازو را قرار دادیم، واحد سنجش ما حق است؛ یعنی ما حق و حقیقت را در یک کفه ترازو می‌گذاریم و در کفه دیگر، نماز، عقیده و سایر اعمال را می‌گذاریم.<sup>۴</sup>

اما این که مراد از حق چیست؟ در روایات، انبیا و اوصیا، به ویژه امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم‌السلام میزان و حق معرفی شده‌اند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ما میزان هستیم».<sup>۵</sup>

### ۲. موازین قسط

از این که در این آیه، موازین را به صورت جمع آورده است، معلوم می‌شود میزان‌هایی قرار داده می‌شود. ممکن است تعدد میزان به سبب تعدد در اعمال باشد؛ برای مثال میزانی برای اخلاق، میزانی برای اعتقادات، میزانی برای اعمال عبادی که هر کدام به صورت خاص مورد استفاده است.

﴿وَنُصِّعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ قسط، به معنای عدل است، به طوری که هنگام نصب موازین

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۶: «قسط» به کسر اول به معنی عدل و قسط و به فتح اول به معنی ظلم و انحراف است.

۲. سنگی است که در وزن کردن در ترازو قرار می‌دهند.

۳. اعراف، ۸.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳.

به اندازه دانه خردلی به کسی ظلم نمی شود و به اندازه دانه ارزنی از اعمال کسی فروگذار نمی گردد؛ هر چند آن عمل بسیار ناچیز باشد یا در پنهان ترین جا و به دور از چشم همگان انجام شده باشد، محاسبه می شود.<sup>۱</sup>

### ۳. وزن اعمال

در قیامت، اعمال سه گونه هستند: برخی سنگین، برخی سبک و برخی بی ارزش هستند. هر کس اعمال او سنگین باشد، به فلاح و رستگاری می رسد و هر کس اعمال او سبک باشد، زیانکار خواهد بود: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

دسته سوم. کسانی هستند که اعمال ایشان نابود است و در روز قیامت میزانی برای آنها برپا نخواهد بود؛ آن ها کافران به آیات پروردگار هستند. خداوند درباره آن ها می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾.<sup>۳</sup>

### ۴. خداوند عهده دار حسابرسی

در ابتدای آیه، سخن از حسابرسی بسیار دقیق اعمال به میان آمد. ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که با توجه به کثرت بندگان و میلیون ها عملی که از هر فرد سر می زند، چگونه این گونه دقیق به اعمال رسیدگی می شود؟ از این رو خداوند در پایان فرمود: «ما خود بر حسابرسی کفایت می کنیم»؛ یعنی علم محیط و قدرت مطلق پروردگار، برای گردآوری و حسابرسی، کافی است.

### پیام ها

۱. ابزار سنجش اعمال در قیامت متعدد است: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ﴾.
۲. حساب خداوند، بسیار دقیق است و ذره ای از اعمال ما در دنیا محو نمی شود و در قیامت با آن روبه رو هستیم: ﴿مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا﴾.
۳. خدا هم عالم است: ﴿أَتَيْنَا بِهَا﴾، هم عادل است: ﴿الْقِسْطَ﴾ و هم حسابرس است:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۹۲.

۲. اعراف، ۷ و ۸.

۳. کهف، ۱۰۵.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

- ﴿حَاسِبِينَ﴾، پس به هیچ کس اندکی ظلم نمی شود: ﴿فَلَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾
۴. حسابرسی اعمال بندگان بر مبنای قسط، از فلسفه های برپایی قیامت است: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.
۵. خداوند در حسابرسی به اعمال بندگان، با کفایت و بی نیاز از کمک و یاری دیگران است: ﴿وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾.

## درس ۳۲۷ \* صفحه ۳۲۷ قرآن مجید

### حفاظت الهی

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ

(وقتی ابراهیم را در آتش افکندند) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که زندگی پُر فراز و نشیب او در قرآن به طور مفصل بیان شده، حضرت ابراهیم علیه السلام است به طوری که بیش از ۶۰ بار نام مبارک او در قرآن ذکر شده است. زندگی او سرشار از درس‌ها و عبرت‌هاست. او صحنه‌ها و لحظه‌های سخت و شیرین بسیاری در زندگی داشت؛ مانند ساختن خانه خدا، ذبح اسماعیل علیه السلام، هجرت به مکه، تشنگی اسماعیل علیه السلام، مبارزه با نمروذ.

در این آیه نیز به یکی از صحنه‌ها و امتحانات سخت او اشاره شده است که با لطف و عنایت الهی ختم به خیر شد.

#### واژه‌ها

کُونِي: باش. (فعل امر مفرد مونث حاضر از ماده «کون»)  
بَرْدًا: سرد. (مصدر)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. حقیقت معجزه

معجزه، جزء علوم یا علوم غریبه نیست تا کسی درس بخواند بتواند معجزه بیاورد. مثل

سحر، شعبده، طلسم و ارتباط با جن‌ها نیست، چون همه این‌ها علوم حصولی است؛ اما معجزه، علم نیست که کسی بتواند درس بخواند و معجزه بیاورد، بلکه فقط به قداست روح و اراده الهی وابسته است.

اگر روح کسی خلیفه الله، قوی، منزه و مقدّس شد؛ مثل حضرت ابراهیم علیه السلام، اسم یک مُرده را می‌برد، اسم طاووس یا فلان پرنده مُرده را می‌برد، زنده می‌شود؛ آن قدرتی است که خداوند فقط به اولیای خاص خود می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲. نقشه نابودی بت‌ها

حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس رسالتی که داشت عمو و قوم خود را از بت‌پرستی بر حذر داشت؛ ولی افسوس که زنگار جهل، تعصب و تقلید کورکورانه بیشتر از آن بود که با ندای سیقل بخش این قهرمان توحید به کلی زدوده شود. از این رو به جز گروه اندکی کسی به او ایمان نیاورد، لذا حضرت تصمیم گرفت همه بت‌ها را نابود کند.

او بدون ترس از خطرات و عواقب این کار، در یک فرصت مناسب، نقشه خود را عملی کرد، همه بت‌ها را جز بت بزرگ قطعه قطعه کرد؛ وقتی بت‌پرستان با این صحنه مواجه شدند، او را به محکمه کشاندند و حکم به سوزاندن و خاکستر کردن او دادند.

در تاریخ آمده است که چهل روز مردم برای جمع‌آوری هیزم کوشیدند به همین جهت، هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزم‌ها افکندند، به اندازه‌ای شعله آن عظیم بود که ناچار برای انداختن ابراهیم از «منجنیق» استفاده کردند، ابراهیم را بر لای آن نهاده و با یک حرکت سریع به درون دریای آتش پرتاب نمودند،<sup>۲</sup> تا به خیال خود آن حضرت را نابود کنند، درحالی که اراده الهی چیز دیگری بود.

## ۳. خداوند سبب ساز و سبب سوز

گاهی انسان در عالم اسباب، چنان غرق می‌شود که خیال می‌کند این آثار و خواص از آن خود این موجودات است و از آن مبدء بزرگی که این آثار مختلف را به این موجودات بخشیده غافل می‌شود. در این جا خداوند برای بیدار ساختن بندگان دست به «سبب‌سازی و سبب‌سوزی» می‌زند.

موجوداتی که ظاهراً کاری از آن‌ها ساخته نیست، سرچشمه آثار عظیمی می‌شوند؛ مثلاً با

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۶۹.

۲. تفسیر نمونه ج ۱۳، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.

چند تار سست و ضعیف عنکبوت بر در غار ثور، پیامبر اسلام ﷺ را نجات می دهد و به عکس گاه اسبابی را که در عالم ماده، ضرب المثل هستند؛ مثل آتش در سوزندگی و کارد در برندگی، از کار می اندازد، تا معلوم شود این ها هم از خود چیزی ندارند که اگر رب جلیل نهی کند از کار می افتند، گرچه ابراهیم خلیل فرمان دهد.

توجه به این واقعیت ها که نمونه های فراوان آن را کم و بیش در زندگی دیده ایم، روح توحید و توکل را در بندگی مؤمن آن چنان زنده و بیدار می کند که به غیر او نمی اندیشند و از غیر او یاری نمی طلبند، خاموش کردن آتش مشکلات را تنها از او می خواهند و نابودی کید دشمنان را از درگاه او می طلبند، جز او نمی بینند و از غیر او چیزی تمنا نمی کنند.

#### ۴. ابراهیم علیه السلام و نمرود

هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندند، نمرود یقین داشت که ابراهیم علیه السلام تبدیل به مشتی خاکستر شده است؛ اما هنگامی که خوب نظر کرد، او را زنده دید. نمرود فریاد زد: ای ابراهیم! به راستی که خدای تو بزرگ است و آن قدر قدرت دارد که میان تو و آتش حائلی ایجاد کرد. من می خواهم به خاطر این قدرت و عظمت، برای او قربانی کنم و چهار هزار قربانی برای این کار آماده کرد؛ ولی ابراهیم به او گوشزد نمود که هیچ گونه قربانی و کار خیر از تو پذیرفته نخواهد شد، مگر این که قبلاً ایمان آوری.

به هر حال این حوادث باعث شد که گروهی از بیدار دلان آگاه به خدای ابراهیم علیه السلام ایمان آورند یا برایمان ایشان افزوده شود و شاید همین ماجرا سبب شد که نمرود عکس العمل شدیدی در برابر ابراهیم علیه السلام نشان ندهد و تنها به تبعید او از سرزمین بابل قناعت کند.<sup>۱</sup>

#### ۵. خدا محوری

هنگامی که ابراهیم علیه السلام را بالای منجنیق گذاشتند و می خواستند در آتش بیفکنند، جبرئیل به ملاقات ابراهیم علیه السلام آمد و به او گفت: «هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟»

آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم؟

ابراهیم علیه السلام در يك عبارت کوتاه گفت: «أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا»؛ اما به تو، نه!

در این هنگام جبرئیل به او پیشنهاد کرد و گفت: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ»؛ پس نیازت را از خدا بخواه. او در پاسخ گفت: «حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي»؛ همین اندازه که او از حال من آگاه است

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۵۰ و ۴۵۱.



کافی است.<sup>۱</sup>

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: در این هنگام ابراهیم علیه السلام با خدا چنین راز و نیاز کرد: «يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ثُمَّ قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ».<sup>۲</sup> وقتی توکل انسان به اوج می‌رسد، اراده الهی بر سرد شدن آتش تعلق می‌گیرد: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾ و آتش نمرودی به گلستان زیبایی تبدیل می‌شود.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. هستی شعور دارد و مخاطب قرار می‌گیرد: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾ و نفرمود: «فجعلنا النار بردا و سلاما».
۲. نور حق، با نار کفر خاموش نمی‌شود: ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ... قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا﴾.
۳. خاصیت و لوازم طبیعی اشیا و فعل و انفعالات آنها، در قلمرو اراده خداوند و قابل تغییر به قدرت او است: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾.
۴. مبلغان و دعوت‌کنندگان به توحید و معارف الهی، در شرایط حساس و خطیر از لطف و امداد خداوند برخوردار خواهند شد: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۶۸.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۴. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۱۳.

۵. نقل داستان نجات ابراهیم از آتش، می‌تواند به منظور دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مؤمنانی باشد که در شرایط دشوار مکه زندگی می‌کردند. همچنین برای بیان این نکته باشد که چنین امدادی، شامل حال تمامی یکتاپرستان و مبلغان دین توحیدی می‌شود.

## درس ۳۲۸ \* صفحه ۳۲۸ قرآن مجید

### پیشوایان هدایت

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ  
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ<sup>۱</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و به آنان انجام بهترین کارها و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و (آنان) فقط بندگان (دایمی) ما بودند.

#### مقدمه

منصب امامت همانند منصب رسالت و نبوت، از موهبت های الهی است. همان طور که رسول و نبی، مردم را به توحید فرا می خواند و جامعه را از شرک و آلودگی رهایی می بخشد، امام نیز مسؤولیت دعوت مردم به توحید و زدودن مظاهر شرک از جامعه را بر عهده دارد؛ با این تفاوت که امام، تنها در حیات خود عهده دار منصب هدایت جامعه است و بعد از خود، این منصب را به امام دیگر واگذار می کند و امام همانند کعبه است که مردم باید به او مراجعه کنند. این آیه شریفه به برخی از شؤون امام پرداخته است که مورد بررسی قرار می دهیم.

#### واژه ها

أُمَّةً: پیشوایانی. (جمع امام)<sup>۲</sup>  
يَهْدُونَ: راهنمایی می کنند، هدایت می کنند. (فعل مضارع از ماده «هدی»)

۱. انبیاء، ۷۳.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۷: «امام» آن است که از وی پیروی و به وی اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، حق باشد یا باطل و جمع آن أُمَّة است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای امامت و هدایت

اگر امامت به معنای تعلیم کتاب و حکمت، هدایت، تبلیغ و دعوت باشد؛ این همان امامت تشریحی است و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام همه این مراحل را قبلاً دارا بود. این که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، اما این امامت آن امامت تشریحی نیست. این امامت به معنای جانشینی پیغمبر هم نیست، بلکه تفسیر این امامت به جمله‌هایی بعد از آن است و مراد از آن امامت تکوینی هست، مرتبه‌ای بالاتر از تشریح بوده و به باطن ارتباط داشته و محور آن تصرف در نفوس و قلوب است. این که امام قلب کسی را تکویناً رهبری کند؛ مانند هدایتی که نصیب جناب حرّ شد، این تحول در اثر موعظه نبود، بلکه جذبه حسینی باعث بهشتی شدن ایشان شد. این همان رهبری دل‌ها از نظر تکوین است که در مسیر اراده الهی می‌باشد که ﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۱</sup> چون انبیا و ائمه هم هدایت تشریحی و هم هدایت تکوینی دارند.<sup>۲</sup>

### ۲. ویژگی وحی به امام

وحی در قرآن به معانی مختلفی آمده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

وحی به زنبور عسل: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾<sup>۳</sup>؛

وحی به فرشتگان: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ﴾<sup>۴</sup>؛

وحی یا الهام به عمل: ﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾<sup>۵</sup>؛

همچنین از القائنات شیطانی به وحی تعبیر شده: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾<sup>۶</sup>؛

این‌جا که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ وحی تسدید و تأییدی است که تأیید و تأکید وحی شریعت و نبوت است.

۱. رعد، ۸۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیا، آیه ۷۳.

۳. نحل، ۶۸.

۴. انفال، ۱۲.

۵. مؤمنون، ۲۷.

۶. انعام، ۱۲۱.

### ۳. اهمیت نماز و زکات

با این که فعل خیرات را به طور عموم ذکر کرد و نماز و زکات نیز جزء آن‌ها است، به خاطر اهمیت نماز و زکات جداگانه نیز آن دو را بیان کرد. گفته‌اند ذکر خاص بعد از عام، نشانه اهمیت موضوع است. اقامه نماز در جایگاه ستون دین، کنار پرداخت زکات، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. نماز، یاد خدا و زکات، یاد فقر و نیازهای جامعه است؛ نماز، ارتباط با خالق و زکات، ارتباط با مخلوق است؛ نماز، برای پرورش روح و تصفیه درون از رذائل و زکات، برای پاک کردن مال است. این دو، معمولاً در آیات قرآن، کنار هم قرار دارند. این نشان می‌دهد این دو با هم متلازم هستند و نمی‌شود کسی اهل نماز باشد و اهل زکات نباشد.

### پیام‌ها

۱. امامت نیز همچون نبوت، باید با انتخاب خداوند باشد: ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً﴾.
۲. فرمان الهی ملاک عمل رهبران الهی است، نه سلیقه‌های شخصی آنان: ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾.
۳. توجه به انجام کارهای خیر، از الطاف ویژه الهی است: ﴿أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فَعَلِ الْخَيْرَاتِ﴾.
۴. اگر امامت با زور و قلدری به دست آید، دعوت به دوزخ است: ﴿أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛<sup>۲</sup> اما اگر خداوند آن را عنایت فرماید، مبارك و در مسیر حق خواهد بود: ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾.
۵. دین از سیاست جدا نیست: ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾.
۶. اخلاص در عبادت و استمرار آن، از مراتب کمال عبودیت و بندگی برای خداوند است: ﴿وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۷۴ و ۴۷۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۱۷-۳۱۹.

۲. قصص، ۴۱.

## درس ۳۲۹ \* صفحه ۳۲۹ قرآن مجید

### حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَذَا النُّونِ إِذ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

یاد کن یونس (صاحب ماهی) را آن زمان که خشمناک از شهر بیرون رفت، گمان کرد که بر او سخت نخواهیم گرفت. در میان تاریکی‌ها فریاد کشید: جز تو معبودی نیست، منزّه هستی؛ من از ستمکاران شدم.

#### مقدمه

مدیریت خدا همه عوالم را در بر می‌گیرد و نقطه‌ای نیست که در آن ربوبیت الهی در آن کم رنگ شود حتی مواردی که مربوط به پیامبران است، حتی لحظه‌ای هم از مسیری که باید پیامبران آن را طی کنند، غافل نیست به طوری که گاهی سخنانی از خدا در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم دیده می‌شود که بسیار جدی و مهم است که بیانگر صد پیامبران در طول نبوت و رسالت آنهاست؛ مثلاً در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که سخنانی که می‌گوید همه وحی از ناحیه ما است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۲</sup> به عبارتی سخنی به جز خواست ما نمی‌گوید و مسیری به جز آن چه ما می‌گوییم نمی‌پیوید؛ به طوری که اگر بخواهد کاری غیر از آن چه ما می‌گوییم انجام دهد، شاهرگ او را قطع خواهیم کرد: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾<sup>۳</sup> همه این‌ها حاکی از نظارت کامل بر پیامبران در

۱. انبیاء، ۸۷.

۲. نجم، ۳ و ۴.

۳. الحاقه، ۴۴-۴۶.

راستای انجام وظیفه آنان تا رسیدن به مقصود است و هدف آن چیزی جز هدایت بندگانش نیست؛ این آیه نیز در همین راستا مسیر انجام وظیفه حضرت یونس علیه السلام را پیگیری می نماید.

## واژه‌ها

**ذَا التَّوْنِ:** صاحب ماهی. («نون» به معنای ماهی و مقصود یونس بن متی است)<sup>۱</sup>  
**مُعَاضِبًا:** خشمناک. (اسم فاعل باب مفاعله از ماده «غضب»)

**لَنْ نَقْدِرَ:** تنگ نمی گیریم. («لن» حرف نفی ابد، «نقدر» فعل مضارع متکلم از ماده «قدر»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از ظلمات

ظلمات، جمع ظلمت است. در زبان عربی، وقتی جمع به کار می رود که معدود، کمتر از سه تا نباشد؛ بنابراین باید حداقل سه ظلمت یونس علیه السلام را احاطه کرده باشد. این سه ظلمت عبارت‌اند از: ظلمت شکم ماهی، ظلمت اعماق دریا و ظلمت شب. حضرت یونس علیه السلام به سبب آن خطا که مرتکب شده بود، در آن سه ظلمت قرار گرفت و مورد قهر پروردگار واقع شد، تا این که در آن ظلمت‌ها، پروردگار را خواند و بعد از مدتی نجات یافت.<sup>۳</sup>

### ۲. خطای حضرت یونس علیه السلام

حضرت یونس علیه السلام پس از مدت‌ها دعوت و راهنمایی مردم به سوی خداوند سبحان و عدم پذیرش دعوتش، از مردم مایوس شد و آنها را به عذاب الهی تهدید کرد؛ ولی این تهدید هم کارگر نیفتاد، لذا آن حضرت بدون دستور الهی منطقه رسالت خود را با حالت غضب و ناراحتی ترک کرد، گرچه دستوری برای ماندن در منطقه تبلیغی و رسالت او نرسیده بود؛ اما باید بیشتر صبر می نمود؛ حضرت نوح علیه السلام، نه قرن و نیم، تلاش و کوشش کرد و در بین قوم خود ماند و غضبناک نشد. بنابراین وجود مبارک یونس علیه السلام آن صبر برتر را اعمال نکرده است و نسبت به امت خود غضبناک شد و منطقه تبلیغ خود را ترک نمود و گمان می کرد که خدای سبحان بر او سخت

۱. لقب برای حضرت یونس بن متی علیه السلام است.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۴۶؛ «قدر» معانی متعددی دارد؛ توانایی، تقدیر و اندازه‌گیری، تنگ گرفتن. در آیه شریفه معنای اخیری مراد است.

۳. تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۱۴۴.

نمی‌گیرد؛ اما خداوند سبحان بر او سخت گرفت<sup>۱</sup> تا همه عالمیان را توجه دهد که هدایت بندگان خداوند برای او از همه چیز مهم‌تر است.

### ۳. ذکر یونسیه

جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ذکر حضرت یونس علیہ السلام بود که به واسطه آن، خداوند توبه او را پذیرفت و از شکم ماهی او را نجات داد. این ذکر که در رفع غم و اندوه کارساز است، مشتمل بر توحید، تنزیه و اعتراف به گناه است که موجب آمرزش الهی و جلب رحمت او است.

راه بازگشت به سوی خدا، هیچ‌گاه بسته نیست؛ ولی به دعا و درخواست از خداوند و جبران، نیاز دارد. اگر دعای بندگان نباشد، خداوند به کسی اعتنا نمی‌کند: ﴿قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾<sup>۲</sup> بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.

در داستان حضرت یونس علیہ السلام، با این‌که نشانه‌های عذاب ظاهر شده بود، خداوند دعا و توبه قوم او را پذیرفت و آن‌ها را نجات داد. همچنین یونس علیہ السلام را که بر اثر قهر الهی در شکم ماهی قرار گرفته بود، چون خدا را خواند و توبه کرد، نجات بخشید. در پایان می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ اگر مؤمنان این‌گونه بودند و دعا کردند، ما ایشان را نجات می‌دهیم.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. گاه یک حرکت عجولانه، بدون حساب و بی‌اجازه، کیفر سخت و ظلمت‌هایی را به دنبال می‌آورد: ﴿إِذْ ذَهَبَ... فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ﴾.
۲. گرفتاری و مشکلات، زمینه‌ساز روی آوردن انسان به خداوند است: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾.
۳. همیشه در تحلیل گناه، خدا را منزّه و خود را مقصر بدانیم: ﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.
۴. مقام و موقعیت مهم، مسؤولیت سنگین هم دارد: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا... وَجَعَلْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾.
۵. خداوند بر خیالات، افکار و گمان‌های ما آگاه است: ﴿فَطَّنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾.
۶. تنزیه خداوند و اقرار به گناه، رمز نجات از مصائب و محرومیت‌هاست: ﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ... فَاسْتَجَبْنَا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۲. فرقان، ۷۷.

۳. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۸۷ و ۴۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۴۰-۳۴۲.

## درس ۳۳۰ \* صفحه ۳۳۰ قرآن مجید

### دو رکن نجات

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ<sup>۱</sup>

پس هر کسی که کارهای شایسته کند و مؤمن باشد، تلاش او ناسپاسی نمی شود و بی گمان ما نگارنده آن (کوشش او) هستیم.

#### مقدمه

در بسیاری از آیات قرآن، ایمان و عمل صالح در کنار هم واقع شده اند به گونه ای که نشان می دهد این دو جدایی ناپذیرند و راستی هم چنین است، زیرا ایمان و عمل، مکمل یکدیگر هستند.

ایمان اگر در اعماق جان نفوذ کند، حتماً شعاع آن در اعمال انسان می تابد و عمل او را عمل صالح می کند، همچون چراغ پُر نوری که در درون اطاقی برافروزد، اشعه آن از تمام پنجره ها و دریچه ها به بیرون می تابد و چراغ پُر فروغ ایمان نیز چنین است که در قلب انسان روشن می شود، شعاع آن از طهارت چشم، گوش، زبان و دست او آشکار می گردد.

ایمان همچون ریشه است و عمل صالح، میوه آن؛ وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه سالم سبب پرورش میوه های مفید است.

ممکن است افراد بی ایمان گاهی عمل صالحی انجام دهند؛ ولی مسلماً همیشگی نخواهد بود، آن چه عمل صالح را تضمین می کند، ایمانی است که در اعماق وجود انسان ریشه دوانده باشد و با آن احساس مسئولیت کند.

این آیه نیز ایمان و عمل صالح را در کنار هم بررسی می کند.



## واژه‌ها

سَعَى: تلاش، کوشش. (مصدر)<sup>۱</sup>  
كَاثِبُونَ: نگارندگان. (اسم فاعل از ماده «کتب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضرورت همراهی ایمان با عمل صالح

در صحنه محاسبه اعمال، اگر کسی يك ذره کار خیر کرد، سعی او «کفران» نمی‌شود و از بین نمی‌برد. با نفی جنس فرمود: ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ﴾<sup>۲</sup>، چون چیزی رایگان نصیب انسان نمی‌شود، بلکه همه تلاش و سعی خود را می‌بیند.

پس هر کس مهمان عمل خودش است؛ اگر کسی حُسن فاعلی؛ یعنی ایمان و اعتقاد صحیح را، به حُسن فعلی؛ یعنی عمل صالح، ضمیمه کرد، خداوند سبحان اجر او را ضایع نمی‌کند.<sup>۳</sup> در این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات قرآن ایمان و عمل صالح به‌عنوان دو رکن اساسی برای نجات انسان‌ها ذکر شده؛ ولی با اضافه کردن کلمه «من» که برای «تبعیض» است. در هر حال این آیه همانند بسیاری دیگر از آیات، شرط قبولی اعمال صالح را ایمان می‌شمرد<sup>۴</sup> و این مطلب را بر آن می‌افزاید که انجام تمام اعمال صالح نیز شرط نیست، حتی اگر افراد با ایمان، بخشی از اعمال صالح را انجام دهند، باز اهل نجات و سعادت هستند.<sup>۵</sup>

### ۲. آثار ایمان و عمل صالح

قرآن برای ایمان و عمل صالح در کنار هم آثاری ذکر کرده است عبارت‌اند از:  
الف. ایمان و عمل صالح شرط ورود به بهشت

---

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۱؛ «سعی»، مثنی سریع است که به حد دویدن نرسد و به طور استعاره به جدیت در کار اطلاق می‌شود، حال آن کار خیر باشد یا شر.

۲. نجم، ۴۰.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۸۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۹۹.

۵. کلمه «من» در «من الصالحات» برای تبعیض است.

﴿وَيَسِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۱</sup>.

ب. ایمان و عمل صالح موجب نجات

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ج. ایمان و عمل صالح شرط محبوبیت

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۳</sup>.

د. ایمان و عمل صالح شرط رسیدن به درجات عالی

﴿وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى﴾<sup>۴</sup>.

ه. ایمان و عمل صالح شرط پاداش کامل

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۵</sup>.

و. ایمان و عمل صالح شرط حیات طیبه

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾<sup>۶</sup>.

ز. ایمان و عمل صالح شرط اعطای حکومت الهی

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾<sup>۷</sup>.

۱. بقره، ۲۵: به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختان آن جاریست؛ و بقره، ۸۲: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ و آن‌ها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشت بوده و همیشه در آن خواهند ماند.

۲. بقره، ۶۲: کسانی که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پاداش ایشان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آن‌ها نیست.

۳. مریم، ۹۶: مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد.

۴. طه، ۷۵: و هر کس با ایمان نزد او آید، و اعمال صالح انجام داده باشد، چنین کسانی درجات عالی دارند.

۵. آل عمران، ۵۷: اما آن‌ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند، ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

۶. نحل، ۹۷: هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم.

۷. نور، ۵۵: خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید.

### ۳. لطف خدا در حق بندگان

ذکر جمله ﴿فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ در مقام بیان پاداش این گونه افراد، تعبیری توأم با نهایت لطف، محبت و بزرگواری است، چرا که خداوند در این جا در مقام تشکر و سپاسگزاری از بندگان خود بر می آید و از سعی و تلاش آن ها تشکر می کند. این تعبیر شبیه تعبیری است که در آیه ۱۹ سوره «اسراء» آمده است: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾؛ کسی که سرای آخرت را بخواهد و تلاش و کوشش خود را در این راه خرج کند، در حالی که ایمان داشته باشد؛ از کوشش او تشکر می شود.<sup>۲</sup>

### ۴. وعده پاداش

وعده پاداش و اجر و ثواب با تعبیر گوناگونی در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. در یک جا می فرماید: ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم: ﴿وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛<sup>۳</sup> در جای دیگر می فرماید: سعی و تلاش مردم مورد تشکر و سپاس است: ﴿كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾<sup>۴</sup> و خداوند، شاکر و علیم است: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۵</sup> در جای دیگر نیز می فرماید: خداوند، ذره ای از پاداش شما را کم نمی کند: ﴿لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾<sup>۶</sup> و اگر ذره ای کار نیک انجام دهید، آن را خواهید دید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾.<sup>۷</sup>

### پیامها<sup>۸</sup>

۱. اسلام، مکتب معیارها و ارزش هاست و هر ارزشی را از هر شخصی و در هر زمان می ستاید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ﴾.
۲. انگیزه ها و هدف های الهی به کارها ارزش می دهد: ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾.
۳. در جهان بینی الهی، تلاش مثبت هیچ کس بی پاسخ و بدون نتیجه نمی ماند: ﴿فَلَا

۱. ر. ک: نساء، ۵۷، ۱۲۲ و ۱۷۳؛ و مائده، ۹ و ۶۹؛ و اعراف، ۴۲؛ و یونس، ۴؛ و ابراهیم، ۲۳؛ و اسراء، ۹؛ و کهف، ۲؛ و حج، ۱۴ و ۲۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰۰.

۳. یوسف، ۵۶.

۴. اسراء، ۱۹.

۵. بقره، ۱۵۸.

۶. حجرات، ۱۴.

۷. زلزلال، ۷.

۸. تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۹۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

كُفْرَانَ ﴿۱۰۶﴾، پس ما نیز نیکی های مردم را نادیده نگیریم.

۴. آن چه مهم است، سعی و تلاش برای انجام کار نیک است، هر چند جامه عمل نباشد: ﴿لِسَعْيِهِ﴾.

۵. اعمال انسان ثبت می شود و پاداش بر اساس حساب و کتاب است: ﴿كَاتِبُونَ﴾.

## درس ۳۳۱ \* صفحه ۳۳۱ قرآن مجید

### وارثان زمین

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ<sup>۱</sup>

و به یقین، در زبور، کتاب آسمانی داود، پس از تورات، آن یادواره الهی نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

#### مقدمه

با نگاهی به گذر تاریخ می بینیم که معمولاً دینداران عالم از نظر تعداد و قدرت در اقلیت بوده اند و فقط در برخی از برهه ها غلبه با متدینان بوده است، لذا این گروه همیشه نیازمند تقویت و حمایت الهی بوده و خداوند نیز این مهم را به خوبی انجام داده است که یکی از آن ها نوید مؤمنان به آینده ای روشن همراه با موفقیت است.

قرآن کریم در جاهای مختلف و با عبارات گوناگون، این نوید را داده است که صاحبان اصلی زمین، به حق خود خواهند رسید و کسانی که اکنون ظالمانه بر زمین حکومت می کنند، معمولاً غاصبانی هستند که به ناحق این منصب را غصب کرده اند؛ ولی این روند برای همیشه ادامه نخواهد داشت. این آیه شریفه نیز از همان بشارت های الهی است که به بررسی آن می پردازیم.

#### واژه ها

کَتَبْنَا: نوشتیم، فرض و واجب کردیم. (فعل ماضی از ماده «کتب»)

يَرِثُ: ارث می برند. (فعل مضارع از ماده «ورث»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از «زبور» و «ذکر»

«زبور» کتاب آسمانی است که بر حضرت داوود علیه السلام نازل شده است و مراد از «ذکر»، کتاب آسمانی تورات است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است؛ ولی چرا نخست از زبور داوود یاد شده و سپس از تورات، با وجود آن که تورات، قبل از زبور نازل شده است؟ شاید این شکل چینش، بدان دلیل باشد که نخستین حکومت مقتدر صالحان که در تورات وعده داده شده بود، در زمان حضرت داوود علیه السلام تحقق یافت.

### ۲. صالحان، وارثان واقعی زمین

حاکمیت در زمین از آن صالحان و نیکان است و در واقع، آن‌ها هستند که وارثان واقعی زمین می‌باشند و حکومت جائران و ظالمان و مستکبران، غاصبانه است و قرآن بارها به این حق اساسی و واقعی تصریح می‌کند. در جایی با عبارت مستضعفان یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَزُيْدُوا مَن عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ و اراده کردیم کسانی را که در زمین ضعیف شده بودند، پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.

گاهی مانند این آیه از آنها با عبارت صالحان یاد می‌کند که ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.

### ۳. دو ویژگی مهم وارثان زمین

آیه شریفه دو ویژگی بسیار مهم را برای وارثان و حاکمان زمین معرفی می‌کند که بسیار قابل توجه است؛ یکی این که حاکم باید بنده محض و عبد الهی باشد و اسیر هوا و هوس و خواسته‌های شیطانی خود نباشد و فقط و فقط، در صدد اجرای فرامین الهی باشد. دیگر این که صلاحیت، شایستگی و توان پذیرش این مسؤولیت مهم را داشته باشد. به عبارت دیگر، هم تقوای بالا و هم توان و قدرت کافی، لازمه حاکم اسلام است که در این آیه به این دو ویژگی تصریح شده است: یکی «عِبَادِي» (بندگان من) و دیگر «الصَّالِحُونَ» (شایستگان).

### ۴. مراد از «صالحان»

روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۹۵؛ ارث، منتقل شدن مالی از دیگری بدون خریدن و نظیر آن است. بدین جهت مال میت را میراث، ارث و تراث گفته‌اند.

۲. قصص، ۵.

اگر عمر دنیا تمام شود و فقط یک روز از آن باقی بماند، خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا این که مردی صالح از اهل بیت علیهم‌السلام من را مبعوث گرداند و زمین را از قسط و عدل پُر کند، همچنان که از ظلم و ستم پر شده است.

طبق این روایت، مراد از صالحان، حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی و یاران او می‌باشند که حکومت آن حضرت، جهانی خواهد بود و همراه یاران او حاکمان و وارثان صالح در زمین می‌باشند.<sup>۱</sup>

### ۵. ارثیه بندگان شایسته

این آیه می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ ارث بردن مؤمنان، شامل زمین دنیوی و اخروی می‌شود. زمین دنیوی که همین آیه به آن تصریح می‌کند؛ اما درباره زمین اخروی، وقتی بهشتیان وارد بهشت شدند می‌گویند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾؛<sup>۲</sup> خدا را شکر می‌کنیم که زمین بهشت را در اختیار ما قرار داد، از آن جا که هر آن چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست: ﴿لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛<sup>۳</sup> پس آن زمین را هم علاوه بر زمین دنیوی به مردان الهی عطا می‌کند.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند: ﴿كُتِبْنَا﴾.
۲. پیشگویی‌های قرآن، قطعی است. آینده و حکومت واحد جهانی به دست بندگان صالح خدا خواهد بود: ﴿وَلَقَدْ كُتِبْنَا... يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.
۳. عبودیت خداوند و صلاح و درستکاری، در دست‌یابی به حاکمیت زمین نقش اساسی دارد: ﴿يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.
۴. دین از سیاست جدا نیست: ﴿يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.
۵. وراثت زمین برای صالحان، در پرتو عنایت خداوند به آنان است: ﴿وَلَقَدْ كُتِبْنَا... أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾.

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰۶؛ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

۲. زمر، ۴؛ می‌گویند: همه ستایش‌ها ویژه خداست که درباره ما به وعده خود وفا کرد و زمین (بهشت) را به ما میراث داد که که هر جای از بهشت را بخواهیم، جای خود قرار می‌دهیم. پاداش عمل کنندگان چه نیکوست!

۳. آل عمران، ۱۸۰؛ و حدید، ۱۰؛ در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۵. تفسیر نور، ج ۵، ص ۵۰۳ و ۵۰۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۶۷-۳۶۹.

## درس ۳۳۲ \* صفحه ۳۳۲ قرآن مجید

### خلقت انسان و اثبات معاد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُّتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ

ای مردم! اگر در مورد برانگیخته شدن شک دارید؛ ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از علقه، سپس از پاره گوشتی دارای خلقت کامل یا غیر کامل، آفریدیم، تا (قدرت خود را) برای شما روشن گردانیم. و آن چه را بخواهیم تا مدتی معین در رحم‌ها مستقر می‌سازیم، سپس شما را به صورت کودک (از شکم مادر) بیرون می‌آوریم، آن‌گاه (رشدتان می‌دهیم) تا به قوت فکری خود برسید. و برخی از شما (پیش از کهنسالی) می‌میرند، و برخی از شما به پست‌ترین مرحله عمر بازگردانده می‌شوند تا سرانجام پس از دانشی (که به دست آورده‌اند) چیزی ندانند. و زمین را افسرده می‌بینی، پس وقتی آب بر آن نازل کنیم، می‌جنبد و بر می‌آید و از هر نوع (گیاه) دل‌انگیزی می‌رویاند.

#### مقدمه

در آیات قبل، از شک و تردید مخالفان در مبدأ و معاد صحبت شد. از این رو در این آیه و آیات بعد دلایلی محکم و منطقی برای اثبات معاد جسمانی بیان می‌کند؛ یکی از طریق توجه به



تحولات دوران جنینی و دیگری از طریق تحولات زمین به هنگام رُشد و نمو گیاهان. در واقع قرآن می‌خواهد صحنه‌های معاد را که مردم در همین زندگی دنیا با آن سرو کار دارند و پیوسته با چشم خود می‌بینند و از آن غافل هستند برای آن‌ها تشریح کند تا بدانند زندگی بعد از مرگ، نه تنها امر غیرممکنی نیست، بلکه دائماً صحنه‌های مشابه آن را در زندگی روزمره با چشم خود مشاهده می‌کنند.

## واژه‌ها

- عَلَقَةٌ**: خون بسته، چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود. (اسم ثلاثی جمع علقه)<sup>۱</sup>
- مُضَغَّةٌ**: پاره گوشتی، جویدن. (اسم ثلاثی از ماده «مضغ»)<sup>۲</sup>
- مَخْلُقَةٌ**: خلقت کامل، صورت داده، بی‌عیب. (اسم مفعول باب تفعیل از ماده «خلق»)
- نُقْرٌ**: قرار می‌دهیم. (فعل مضارع متکلم باب افعال از ماده «قرر»)<sup>۳</sup>
- أَزْدَلٌ**: پست‌ترین، بدترین. (اسم تفضیل از ماده «رذل»)
- هَامِدَةٌ**: خشک و خاموش. (اسم فاعل از ماده «همد»)
- اهْتَزَّتْ**: می‌جنبد، حرکت می‌کند. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «هزز»)
- رَبَّتْ**: بر می‌آید. (فعل ماضی از ماده «ربو»)<sup>۴</sup>
- بِهَيْجٍ**: شاداب، دل‌انگیز، سرور انگیز. (صفت مشبّهه از ماده «بهج»)<sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراحل هفت‌گانه زندگی انسان

این آیه حرکت رو به رُشد انسان را در یک مسیر هفت مرحله‌ای تشریح می‌کند: مرحله اول. زمانی که خاک بود: ﴿مِنْ تُرَابٍ﴾.

۱. گاهی به معنای خون بسته یا زالو نیز می‌آید، چرا که این‌ها به چیز دیگری آویزان می‌شوند.
۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۶۱: «مضغ» فقط سه بار در قرآن مجید آمده است و منظور از آن حالت جنین بعد از علقه بودن است.
۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۲: ثبات و محل استقرار. راغب گفته: اصل آن از قَرَبْرُوزن قفل، به معنی سرما است و سرما مقتضی سکون است، چنان که حرارت مقتضی حرکت می‌باشد.
۴. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۴۸: «ربوه» به معنی تپه و بلندی است. در مجمع‌البیان و اقرب الموارد آمده: «رُبُوهُ»، به ضم و فتح و کسر اول و «رَایبِه» به معنی زمین بلند است؛ مثل بقره، ۲۶۵: ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ﴾.
۵. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۳۹: «بهجت» به معنی خوش منظر است که بیننده آن شاد می‌شود.

مرحله دوم. تشکیل «نطفه» است: ﴿مِنْ نُطْفَةٍ﴾.  
 مرحله سوم. نطفه به صورت يك قطعه خون بسته، در کنار می‌آید: ﴿مِنْ عَلَقَةٍ﴾.  
 مرحله چهارم. کم کم جنین، شکل يك قطعه گوشت جویده شده به خود می‌گیرد، بی آن که اعضای مختلف بدن در آن مشخص باشد: ﴿مِنْ مُضْغَةٍ مُخْلَقَةٍ وَغَيْرِ مُخْلَقَةٍ﴾.<sup>۲</sup>  
 مرحله پنجم. دوران طفولیت است: ﴿ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً﴾.  
 مرحله ششم. مرحله بلوغ است: ﴿ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ﴾.  
 مرحله هفتم. دوران پیری را شامل می‌شود: ﴿مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ﴾.  
 سخن گفتن قرآن از این مراحل مختلف جنین، در آن روز که نه علم جنین‌شناسی به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه‌ای درباره دوران جنینی انسان داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر این که این کتاب بزرگ از جهان وحی و ماورای طبیعت سرچشمه می‌گیرد.<sup>۳</sup>

## ۲. اثبات معاد

قرآن برای اثبات معاد، از امکان آن شروع کرده و با استناد به قدرت بی‌پایان خداوند سبحان از امکان تحقق و حتمیت آن گزارش می‌دهد: ﴿وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.<sup>۴</sup>  
 در گام بعدی برای فهماندن چگونگی زنده کردن مردگان نمونه‌هایی را بیان می‌دارد:  
 الف. خواب و بیداری که هر روز نموداری از مرگ و زنده شدن در قیامت کبر را به نمایش می‌گذارند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾،<sup>۵</sup> زیرا خواب چیزی جزء مرگ موقت نیست.<sup>۶</sup>  
 ب. بیدار شدن درخت‌ها و رویدن سبزه‌ها و چمن‌ها در بهاران که چیزی جز تبدیل خاک

۱. ممکن است منظور از خاک در اینجا خاکی باشد که آدم از آن آفریده شد و نیز امکان دارد اشاره به این باشد که همه انسان‌ها از خاک هستند، چرا که تمام مواد غذایی که نطفه را تشکیل می‌دهد، همه از خاک گرفته می‌شوند.

۲. جمله ﴿مُخْلَقَةٍ وَغَيْرِ مُخْلَقَةٍ﴾ ممکن است اشاره به «کامل الخلقه و غیر کامل الخلقه» باشد.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۲ - ۲۴.

۴. شوری، ۹.

۵. زمر، ۴۲؛ و خداست که روح را هنگام مرگ ایشان به طور کامل می‌گیرد و روحی را که (صاحب آن) نمرده است نیز به هنگام خواب او (می‌گیرد)، پس روح کسی که مرگ را بر او حکم کرده نگه می‌دارد (و به بدن باز نمی‌گرداند) و دیگر روح را تا سرآمدی معین باز می‌فرستد.

۶. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۷۳؛ در روایات داریم وقتی پیامبر اکرم ﷺ به محل استراحت و رختخواب می‌رفت، این دعا را می‌خواند: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمْوْتُ»؛ با نام خدا حیات دارم و با نام خدا می‌میرم.

و زمان بیدار شدن نیز این جمله را بیان می‌کرد: «قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»؛ حمد و سپاس خدایی را که مرا زنده کرد بعد از این که مرا میراند و رستاخیز به سوی اوست.

مرده به موجودات زنده و بالنده نیست: ﴿وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾.

این نشان می‌دهد که خداوند هم قدرت احیا دارد و هم خاک مرده استعداد زنده شدن مجدد را دارد.<sup>۱</sup>

### ۳. معنای «أَرْدَلِ الْعُمُرِ»

«اردل» از ماده «ردل» به معنی چیز پست و نامطلوب است و منظور از «أَرْدَلِ الْعُمُرِ» نامطلوب‌ترین دوران عمر انسان می‌باشد که به نهایت پیری می‌رسد و به گفته قرآن، علوم و دانش‌های خود را به کلی فراموش می‌کند.

در بعضی از روایات «اردل العمر» به سن يك صد سالگی به بالا تفسیر شده است.<sup>۲</sup> این ممکن است ناظر به نوع افراد باشد و گرنه کسانی هستند که در سنین پایین‌تر از صد سالگی به این مرحله می‌رسند، همان‌گونه که اشخاصی یافت می‌شوند که در سنین بالاتر از صد، نیز کاملاً هوشیار و آگاه هستند.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. سرچشمه شك، غفلت از قدرت خداوند است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ﴾.
۲. با کفار، مستدل، منطقی و قابل فهم سخن بگوییم: ﴿إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ... فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ﴾.
۳. توجه به پیدایش انسان و آفریده شدن وی از عناصری بی‌جان، هرگونه تردید در امکان برپایی رستاخیز را از بین می‌برد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ﴾.
۴. زندگی دارای دو منحنی صعود و نزول است. صعود از خاک تا رسیدن به مرحله ﴿أَشْدُّكُمْ﴾ و منحنی نزول و رسیدن به مرحله: ﴿أَرْدَلِ الْعُمُرِ﴾.
۵. ارزش انسان و زندگی او در پرتو علم و آگاهی و عقل اوست: ﴿أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۱۴۹-۱۵۲.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۲: «إِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ مِائَةَ سَنَةٍ فَذَلِكَ أَرْدَلُ الْعُمُرِ».

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۹ و ۲۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

۴. قرآن دلیل پست‌ترین مرحله عمر را فراموش کردن دانسته‌ها و اندوخته‌های علمی می‌داند.

## درس ۳۳۳ \* صفحه ۳۳۳ قرآن مجید

### عقیده متزلزل

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

و بعضی از مردم کسانی هستند که خدا را بر حاشیه (منافع خود) می پرستند، پس اگر خیری به آنان رسد به آن آرامش می یابند و اگر بلایی به آنان رسد (به سوی کفر) روی خود را برمی گردانند؛ چنین کسانی در دنیا و آخرت زیان کرده اند. این همان زیان آشکار است.

#### مقدمه

ایمان مردم، شکل ها و صورت های مختلفی دارد، البته این ایمان مبتنی بر شناخت است که اگر شناخت انسان نسبت به خدا هرچه قوی تر، متقن و مستدل باشد، قاعدتاً ایمان او هم قوی تر خواهد بود.

در هر صورت انسان ها، برخی ایمان ضعیف، برخی متوسط و برخی ایمان بسیار قوی و مستحکمی دارند که در آیات مختلف قرآن به آن ها اشاره یا تصریح گردید و در این جا نیز به گروهی از این انسان ها با ایمانی خاص اشاره شده است.

#### واژه ها

حَرْفٍ: طرف، حاشیه. (اسم)

أَصَابَ: برسد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «صوب»)

انْقَلَبَ: به عقب برگشت. (فعل ماضی باب انفعال از ماده «قلب»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انسان‌ها از نظر ایمان و کفر

در آیات ابتدایی سوره مبارکه حج (از آیه سوم تا آیه پانزدهم) خداوند سبحان، انسان‌ها را به پنج گروه تقسیم نمود:

گروه اول. تابعان شیطان: ﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾<sup>۲</sup>.

گروه دوم. رهبران کفر و ضلالت: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ... ثَانِي عِطْفٍ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>.

گروه سوم. مؤمنان لسانی هستند که در صورت نزول نعمت، تابع اسلام بوده و در سختی از اسلام اعراض می‌کنند؛ چنان‌چه در همین آیه محل بحث فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾؛ و برخی از مردم خدا را لسانی عبادت می‌کنند.

گروه چهارم. مؤمنان واقعی: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۴</sup>.

گروه پنجم. مشرکانی هستند که از نزول نصرت الهی بر پیامبر و مؤمنان غضبناک و خشمگین می‌شوند: ﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ... هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِظُ﴾<sup>۵، ۶</sup>.

### ۲. ایمان یک طرفه

افرادی که عقیده ثابت و ریشه‌داری ندارند، خدا را به شرط رسیدن نعمت و آماده شدن امور و امکانات، عبادت می‌کنند. آنان، اگر طبق عادت و انتظار به ایشان نعمتی رسید، مؤمن می‌مانند؛ ولی اگر گرفتاری و امتحانی پیش آمد، دین را رها می‌کنند و به کفر برمی‌گردند. این افراد، مضطرب و متزلزل هستند و دین و ایمان آن‌ها قلبی و همراه عمل نیست، بلکه

۱. چون جواب شرط است، به صورت مضارع معنا می‌شود.

۲. حج، ۳؛ و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند.

۳. حج، ۸ و ۹؛ و برخی از مردم بدون هیچ دانش، راهنما و کتاب روشنی، درباره خدا، مجادله می‌کنند... تا مردم را از راه خدا گمراه سازند.

۴. حج، ۱۴؛ قطعاً خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد بر بهشت می‌کند.

۵. حج، ۱۵؛ کسی که گمان می‌کند خداوند در دنیا و آخرت او (پیامبر) را یاری نمی‌کند، ریسمانی به آسمان کشد، سپس خود را بدان حلق آویز کند، سپس بنگرد که آیا این کار خشم او را از بین خواهد برد.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۱۱.

زبانی و سطحی است.

ممکن است این عبارت «علی حرف» اشاره به این باشد که آن‌ها در متن ایمان و اسلام قرار ندارند، بلکه در کنار و لبه آن هستند یا این که ایمان ایشان سطحی بوده و عمیق نیست و از زبان به قلب نرسیده است. پس شرایط خوبی ندارند و بر لب پرتگاه کفر هستند.<sup>۱</sup>

### ۳. علت تقابل «خیر» با «فتنه»

اگر درباره روی آوردن دنیا به این اشخاص، تعبیر به «خیر» و درباره پشت کردن دنیا به «فتنه» تعبیر کرد و تعبیر به شر نکرد که مقابل خیر است، شاید به این سبب باشد که حوادث ناگوار، وسیله‌ای برای آزمایش است و مراد از فتنه، امتحان است که در قرآن نیز به آن تصریح شده است:<sup>۲</sup> شما را با بلاها و مصیبت‌ها و نقصان‌ها در جان و مالتان می‌آزماییم.<sup>۳</sup>

### ۴. عاقبت عقیده متزلزل

ایمان و عقیده سست و متزلزل که با نسیمی فرو می‌پاشد و پایدار نیست؛ این چنین ایمان شرک‌آلودی از تار عنکبوت سست تراست. این افراد سست ایمان، نه دنیا و نه آخرت دارند: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ و این که انسان هم دین و هم دنیای او بر باد رود، خسارتی آشکار است: ﴿ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾.

خسران دنیا به این است که در دنیا، از نعمت ایمان و اطاعت پروردگار و خیر آن بهره‌ای ندارند، چون دنیا با بلا و مصیبت همراه است. در نتیجه به خسران آخرت نیز دچار شده و به سبب نداشتن ایمان از اجر و ثواب آخرت هم محروم می‌شوند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. اعتماد و ایمان برخی افراد به دنیا است: ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ﴾.
۲. ارتداد به سبب سستی ایمان در ناملايمات زودگذر، عذاب جاودان آخرتی را در پی دارد: ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾.
۳. خسارت آخرتی همراه با تباهی دنیا، از بارزترین انواع خسارت‌ها است: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳.

۲. بقره، ۱۵۵: ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِشَرِّ مِنَ الْخُرُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۴.

۴. تفسیر حدائق، ج ۱۸، ص ۲۵۸.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۳ و ۲۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۴﴾

۴. عبادت و دینداری، فقط با انگیزه آسایش و رفاه، بی ارزش و مردود است: ﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ

اطْمَأَنَّ بِهِ... ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ...﴾.

۵. انسان در معرض هجوم حوادث تلخ و شیرین است که هر کدام ابزار آزمایش می باشد:

﴿فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ﴾.

## درس ۳۳۴ \* صفحه ۳۳۴ قرآن مجید

### حقیقت سجده موجودات

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ  
وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ  
مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

آیا ندیده‌ای که هرکسی که در آسمان‌ها و هرکسی که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بر بسیاری هم عذاب ثابت شده است؟ و خدا هرکسی را خوار سازد، برای او گرامی دارنده‌ای نخواهد بود. بی تردید، خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

#### مقدمه

در آیات گذشته سخن از مبدء و معاد بود، آیه مورد بحث با طرح مسأله توحید و خداشناسی، حلقه مبدء و معاد را تکمیل می‌کند و به بحث سجده موجودات عالم می‌پردازد. این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت صریح دارد بر این که تمام موجودات عالم، حتی حیوانات، جمادات و نباتات شعور دارند و عبادت پروردگار خود نموده و در پیشگاه احدیت سجده می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. حج، ۱۸.

۲. در سوره اسراء، آیه ۴۴ می‌فرماید: ﴿تَسْجُدُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾؛ آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.



## واژه‌ها

الدَّوَابُّ: جنبندگان. (جمع دأبة از ماده «دبب»)<sup>۱</sup>  
 يَهِن: خوارگرداند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «هون»)<sup>۲</sup>  
 مُكْرَم: اکرام کننده. (اسم فاعل از ماده «کرم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تسبیح موجودات عالم

درباره حقیقت سجده، حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان، تفسیرهای گوناگونی شده است که دو تفسیر قابل توجه است:

یک. تمامی ذرات این عالم اعم از آن چه آن را عاقل می‌شماریم یا بی‌جان یا غیر عاقل، دارای نوعی درک و شعور هستند و در عالم خود تسبیح و حمد خدا می‌گویند، هر چند ما قادر به درک آن نیستیم.

دو. منظور از تسبیح و حمد همان چیزی است که ما آن را «زبان حال» می‌نامیم؛ یعنی مجموعه نظام جهان هستی و اسرار شگفت‌انگیزی که در هر یک از موجودات این عالم نهفته است، با زبان بی‌زبانی، با صراحت و به‌طور آشکار، از قدرت و عظمت خالق خود و علم و حکمت بی‌انتهای او سخن می‌گویند.<sup>۳</sup>

### ۲. سجده تکوینی یا تشریحی

موجودات عالم دارای دوگونه سجود هستند: سجود تکوینی و سجود تشریحی. خضوع و تسلیم بی‌قید و شرط آن‌ها در برابر اراده حق و قوانین آفرینش و نظام حاکم بر این جهان، همان سجود تکوینی آن‌ها است که تمام ذرات موجودات را شامل می‌شود، حتی سلول‌های مغز فرعون‌ها و نمرودها و منکران لجوج و تمام ذرات وجود آن‌ها مشمول این

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۲۳: «دأبه» را جنبنده گویند به اعتبار حرکت و راه رفتن است. هر راه رونده بر روی زمین «دأبه» و دواب است. در بعضی موارد، تمام حرکت کنندگان مراد است.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۳۳۹ و ۳۴۰: «هون» به ضم و فتح «هاء» در اصل معنا، با هم مشترک هستند و «هوان» مصدر هر دو است؛ لیکن از جهتی با همدیگر فرق دارند. «هون» به معنای آسان بودن و سبکی است: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ (فرقان، ۶۳) و «هین» به معنای آسان، صفت مشبیه آن است: (مریم، ۹) ولی «هون» در مقابل کرامت و عظمت و به معنای سرافکنندگی و خواری است.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.

سجود تکوینی هستند؛ اما سجود تشریحی، همان نهایت خضوعی است که از صاحبان عقل و شعور و درک و معرفت در برابر پروردگار تحقق می‌یابد.

### ۳. سجده همگانی یا اختصاصی

اگر برنامه سجود عمومی موجودات، همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد، چرا در آیه فوق به گروهی از انسان‌ها تخصیص داده شده است؟  
در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که جمله ﴿كَثِيرٍ مِّنَ النَّاسِ﴾ و ﴿وَكَثِيرٍ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾ در حقیقت توضیحی است برای ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ یعنی ساکنان زمین دو گروه هستند، گروهی مؤمن و خاضع در برابر خدا و گروهی کافر و متمرّد و سرکش.

### ۴. دوام و فراگیری عذاب

گاهی فرستنده عذاب نظر بر نزول آن دارد، از واژه «حاق» استفاده می‌کند؛ چنان‌چه فرمود: ﴿حَقَّ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُ﴾<sup>۱</sup> و گاهی نظر به احاطه عذاب بر مستحق آن دارد، از واژه «یحیق» استفاده می‌کند: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾<sup>۲</sup> و گاهی نظر به ثبات، دوام و فراگیری بودن عذاب دارد، از واژه «حق» استفاده می‌کند: ﴿وَكَثِيرٍ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾؛ یعنی عذاب الهی بر آنها ثبات و دوام دارد.<sup>۳</sup>

### ۵. مراد از اهانت

اینکه خداوند سبحان فرمود: ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾؛<sup>۴</sup> این خواری و زبونی در دنیا؛ بنده را به خود وا می‌گذارد: ﴿فَدَرَّهُمْ بِخَوْضٍ وَوَلَّعْبُوهَا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾.<sup>۵</sup>  
دیگر این که آلوده به مال و جاه و زخارف دنیوی می‌کند: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا تُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا تُمَلِّ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.<sup>۶</sup>

۱. انعام، ۱۰: عذاب و کیفری که همواره به استهزا می‌گرفتند نازل شد و آنان را فرا گرفت.

۲. فاطر، ۴۳: نیرنگ زشت جزاهلش را احاطه نمی‌کند.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۳۴۰.

۴. حج، ۱۸: خداوند هر کسی را خوار سازد، کسی نیست که بتواند او را از این خواری و زبونی خارج سازد.

۵. زخرف، ۸۳: آنان را واگذار تا (در گفتار و کردار باطل) فرو روند و (با کالای بی‌ارزش دنیا) سرگرم بازی شوند تا آن روزشان را که وعده داده می‌شوند، دیدار کنند.

۶. آل عمران، ۱۷۸: و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سود ایشان خواهد بود، جز این نیست که ایشان را مهلت می‌دهیم تا برگناه خود بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

و گاهی به سختی های دنیوی؛ مانند فقر، مرض و ظلم ظالم و فراق دوستان مبتلا می شوند:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾<sup>۱</sup>

چه بسا! مانند اُمم سابقه به عذاب هلاکت دچار می گردند: مانند سختی جان دادن،<sup>۲</sup> عذاب قبر، عذاب عالم برزخ، سختی قیامت، عذاب جهنم، در آخرت هم لعن و عدم تکلم با آن ها<sup>۳</sup> و سایر عقوبت ها نصیب او می شود.<sup>۴</sup>

## پیام ها

۱. سجود و خضوع تمامی پدیده های جهان در برابر خدا، امری قابل درک برای انسان هاست:
- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾.
۲. شرك، گناهی نابخشودنی است که اهل آن مستحق عذاب الهی هستند: ﴿كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ﴾.
۳. عزت و ذلت تنها به دست خداست: ﴿مَنْ يَنْ يَنْ اللَّهَ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾.
۴. در برابر اراده خداوند، هیچ مانعی وجود ندارد: ﴿يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾.

---

۱. شوری، ۳۰؛ و هر آسیبی به شما رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید.

۲. انفال، ۵۰.

۳. بقره، ۱۷۴.

۴. اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۰۸.

## درس ۳۳۵ \* صفحه ۳۳۵ قرآن مجید

### منادای حج

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ<sup>۱</sup>

و حج را به مردم اعلام کن، تا به سوی تو آیند؛ در حالی که پیاده و (سوار) بر هر مرکب لاغری هستند که از هر درّه ژرف می آیند.

#### مقدمه

از مهم ترین و بهترین برنامه های دین اسلام برای هدایت و تربیت جامعه انسانی حج است. حج، عاملی برای قیام و زندگی انسان به شمار می رود.<sup>۲</sup> از این رو خداوند در آیات متعددی از جمله آیه فوق به انسان ها دستور می دهد به سوی حج و کعبه بروند و خلیل خود؛ یعنی ابراهیم علیه السلام را به عنوان اعلام کننده عمومی حج می گمارد که این افتخاری برای حضرت ابراهیم علیه السلام است.<sup>۳</sup>

#### واژه ها

رِجَالًا: پیاده. (جمع راجل)

ضَامِرٍ: مرکب لاغر که راه رفتن لاغرش کرده است. (اسم فاعل)<sup>۴</sup>

فَجٍّ: دره، راه وسیع، شکاف بین دو کوه. (اسم ثلاثی مجرد)<sup>۱</sup>

۱. حج، ۲۷.

۲. مائده، ۹۷.

۳. همان گونه که افتخار اعلان برائت از مشرکین به امیر مؤمنان عطا شد.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۱۲: اسب کم گوشت و لاغر اندام که لاغری آن در اثر کارهای زیاد است، نه لاغری طبیعی.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به حج

برپایه این آیه خداوند، اولاً به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و ثانیاً، به پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد مردم را به حج دعوت کنند تا از راه‌های دور و نزدیک، پیاده و سواره، حتی با شتر لاغر به زیارت خانه خدا بیایند و در آیه بعد علت آن را چنین بیان می‌کند: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ تا شاهد منافع خود باشند، زیرا مسلمانان با مسافرت از نقاط مختلف دنیا به خانه خدا، با گفت‌وگو و پیمان تجاری و اقدام به آن، پایه و اساس جهش اقتصادی عمومی جوامع اسلامی را پی ریزی می‌کنند. بدین‌گونه که مغزهای متفکر اقتصادی مسلمانان در موسم حج، با تشکیل گردهمایی و همفکری و همکاری، طرح اقتصادی مستحکم را برای جوامع اسلامی می‌ریزند و نیز روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود را گسترش می‌دهند تا جامعه اسلامی در برابر دشمنان اسلام قوی گردد و استقلال آنان فراهم شود. بدیهی است که این حرکت باید با جنبه‌های اخلاقی و فرهنگی همراه باشد.<sup>۲</sup>

### ۲. پیاده روی به حج

و اگر حجاج پیاده را مقدم بر سواره ذکر کرد، به خاطر این است که مقام آن‌ها در پیشگاه خدا افضل است، چرا که رنج این سفر را بیشتر تحمل می‌کنند و به همین دلیل در روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: کسی که پیاده حج می‌کند، در هر گام هفتصد حسنه دارد، در حالی که سواره‌ها در هر گام هفتاد حسنه دارند.<sup>۳</sup>

یا به خاطر این است که اهمیت زیارت خانه خدا را مشخص کند که باید با استفاده از هرگونه امکانات به سوی او آیند و همیشه در انتظار مرکب و سواری ننشینند.<sup>۴</sup>

### ۳. وسیله و مرکب حج

تعبیر به «ضامر»؛ یعنی حیوان لاغر، اشاره به این است که این راه، راهی است که حیوانات را لاغر می‌کند، چرا که از بیابان‌های سوزان و خشک و بی‌آب و علف می‌گذرد و هشدار برای

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۲۵: به معنای «فاصله‌ی میان دو کوه و دژه ژرف» و در این جا به معنای «جاده‌های وسیع و دور» است.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹: ﴿للحاج الماشي بكل خطوة بخطوة سبعمائة حسنة من حسنات الحرم﴾.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

تحمل مشکلات این راه است.

یا این که حیواناتی را انتخاب کنند، ورزیده و چابک و پرتحمل، حیواناتی که در میدان تمرین، لاغر شده و عضلاتی صفت و محکم دارند که در این گونه راه‌ها حیوانات پرواری به کار نمی‌آید و انسان‌های پرورش یافته در ناز و نعمت نیز مرد این راه نیستند. تعبیر به ﴿مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ اشاره به این است که نه فقط از راه‌های نزدیک، بلکه از راه‌های دور نیز باید به سوی این مقصد حرکت کنند.<sup>۱</sup>

۴. همسانی ندای ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دو ندا در جریان حج مطرح است: ندای ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ندای محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ندای ابراهیمی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آیه فوق بازگو شد و خداوند به معمار کعبه دستور داد اعلان کن<sup>۲</sup> تا مستطیع‌ها و هر که توان دارد از روستا و شهری که هست به مکه بیاید و وقتی به کعبه آمدند و به طواف آن و به مراسم حج دست یافتند، این حج اکبر است.

آن وقت نوبت اعلان نبی گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسد. آن اعلان از خدا و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به گوش جهانیان می‌رسد.<sup>۳</sup> و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او به همه مردم در روز حج اکبر که یقیناً خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند، پس (ای مشرکان!) اگر توبه کنید (و مسلمان شوید) برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید، بدانید که شما عاجزکننده خدا نیستید (تا بتوانید از دسترس قدرت او بیرون روید) و کسانی را که کفر ورزیدند، به عذابی دردناک مژده ده.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰؛ کلمه «کل» در اینجا به معنی استقراء و فراگیری نیست» بلکه به معنی کثرت است.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۱۱؛ هنگامی که حضرت ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت، عرض کرد: خداوند! صدای من به گوش مردم نمی‌رسد، اما خدا به او فرمود: «أَذِّنْ عَلَيْكَ الْأَذَانَ وَ عَلَى الْإِبْلَاحِ»؛ تو اعلام کن و من به گوش آن‌ها می‌رسانم. ابراهیم بر محل «مقام» برآمد و انگشت در گوش گذاشت و رو به سوی شرق و غرب کرد و صدا زد و گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْحَجُّ إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ فَأَجِيبُوا رَبَّكُمْ»؛ ای مردم! حج خانه کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگار خود را اجابت کنید.

و خداوند صدای او را به گوش همگان رسانید، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند و آن‌ها در پاسخ گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند، از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کردند.

۳. روابط بین الملل در اسلام (جوادی آملی)، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۴. توبه، ۳: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُمْ حُرٌّ كَمَا بَرَأْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فَغَنِيٌّ مُعْجِزٌ يَلُوهُ وَيُبْرِئُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.

## ۴. فلسفه و اسرار حج

مراسم پُرشکوه حج در حقیقت دارای چهار بعد است که هر یک از دیگری ریشه دارتر و پیر سودتر است:

### اول. بُعد اخلاقی

مهم‌ترین فلسفه حج، همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان‌ها به وجود می‌آورد. مراسم «إحرام» و خارج شدن از همه تعینات مادی، تا طواف و حضور در صحرای عرفات و منا، همه انسان را در عالمی از نور و روحانیت فرو می‌برد.

بی‌جهت نیست که در روایات اسلامی می‌خوانیم: کسی که حج را به طور کامل انجام دهد «يُخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛<sup>۱</sup> از گناهان خود بیرون می‌آید همانند روزی که از مادر متولد شد.

### دوم. بُعد سیاسی

مراسم حج، مؤثرترین وسیله برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. حج، عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان، شکستن سانسورها و از بین بردن خفقان‌های نظام‌های ظالمانه، انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی و بالأخره حج، عامل مؤثری برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «الْحَجَّ تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ»؛<sup>۲</sup> خداوند مراسم حج را برای تقویت آئین اسلام تشریح کرد.

### سوم. بُعد فرهنگی

ارتباط قشرهای مسلمانان در ایام حج می‌تواند به‌عنوان مؤثرترین عامل مبادله فرهنگی و انتقال فکرها در آید.<sup>۳</sup>

۱. الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۰۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴: «فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا وَ لِيُنْزِعَ»؛ لذا در یکی از فوائد حج، نشر اخبار و آثار رسول الله صلی الله علیه و آله به تمام جهان اسلامی است.

هشام بن حکم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فلسفه حج و طواف کعبه سؤال کردم، فرمود: خداوند این بندگان را آفرید... و فرمان‌هایی در طریق مصلحت دین و دنیا به آن‌ها داد، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را در آئین حج، مقرر داشت تا مسلمانان به خوبی یکدیگر را بشناسند و از حال هم آگاه شوند و هر گروهی سرمایه‌های تجاری را از شهری به

چهارم. بُعِدَ اقْتِصَادِي حَجٍّ<sup>۱</sup>.

## ۵. جایگاه کعبه و حج

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛<sup>۲</sup> مادامی که خانه کعبه برپا هست، اسلام هم برپا است.

امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُ اللهُ! فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا»؛<sup>۳</sup> خدا را خدا را! در مورد خانه پروردگار خود، هرگز آن را خالی نگذارید که اگر آن را ترک کنید، مهلت الهی از شما برداشته می شود (و هلاک و نابود می شوید).

## پیام‌ها

۱. فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد: ﴿أَذِّنْ يَا تُوكُّ﴾.
۲. تبلیغ و فراخوانی مردم به حج و زیارت بیت الله، از وظایف رهبران الهی است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾.
۳. حج برای رسیدن به محضر اولیای خدا است: ﴿يَا تُوكُّ﴾؛ نفرمود: «یأتوه»، آری! در مراسم حج، محور رهبر الهی است.
۴. اگر انسان بر انجام کاری مکلف شد، باید مقدمات آن را فراهم کند: ﴿وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾.
۵. حج تکلیفی الهی بر گردن تمام مردم دور و نزدیک است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾.
۶. اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در مرحله بعد قرار می گیرد: ﴿رَجُلًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ﴾.

شهر دیگر منتقل کنند ... و برای اینکه آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته شود، مردم آن ها را به خاطر آوردند و هرگز فراموش نکنند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۵-۸۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۲۱.



## درس ۳۳۶ \* صفحه ۳۳۶ قرآن مجید

### ایمان و حمایت الهی

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ

در حقیقت خدا از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند، خدا خیانتکار بسیار ناسپاس را هیچ دوست ندارد.

#### مقدمه

در آیات گذشته، بحث از خرافه زدایی و مقابله با خرافات مشرکان به میان آمده است و در آیات بعد، اجازه جنگ با کفار و مشرکان صادر شده است. این امور، باعث برانگیختن خشم دشمنان متعصب و لجوج بوده است، لذا خداوند در این آیه برای دلگرمی مؤمنان و قوت قلب آنان، وعده کمک و دفاع از آن‌ها را داده و پشتیبانی خود از مؤمنان را اعلام کرده است.

#### واژه‌ها

يُدَافِعُ: دفاع می کند. ۲ (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «دفع»)

خَوَّانٍ: خیانتکار. (صیغه مبالغه)

كُفُورٍ: بسیار ناسپاس. (صیغه مبالغه از ماده «کفر»)

#### نکته‌های تفسیری

#### ۱. حمایت از مؤمنان، سنت الهی

یکی از وعده‌هایی که خداوند به مؤمنان داده، حمایت از آن‌ها در عرصه‌های مختلف - به

۱. حج، ۳۸.

۲. باب مفاعله، مبالغه در دفاع را می‌رساند.

ویژه در امور سیاسی و نظامی - و غلبه بر دشمنان است. خداوند، این دفاع و حمایت را مانند یک حق بر خود لازم فرموده است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی بر عهده ما است.<sup>۲</sup>

البته این وعده الهی، شامل حال همه مؤمنان تا قیامت می‌گردد، مشروط بر این که مصداق ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ قرار گیرند که در این صورت دفاع الهی در پی آن، حتمی است. این وعده، تخلف‌ناپذیر بوده و نصرت‌های الهی در زمان رسول خدا در کتاب‌ها ثبت شده است. امروز نیز یاری مؤمنان توسط خداوند به خوبی ملموس می‌باشد.<sup>۳</sup>

## ۲. وجود مؤمنان سبب دفع بلا

خداوند، نه تنها در جنگ‌ها و نزاع‌ها، بلکه مقابل بلاها نیز از مؤمنان دفاع کرده و بلاها را از آن‌ها دور می‌کند.

هنگامی که فرشتگان به حضرت ابراهیم علیه السلام خبر دادند که ما مأمور هستیم بر قوم لوط عذاب نازل کنیم.<sup>۴</sup> حضرت پرسید: اگر میان آن‌ها چهل نفر مؤمن باشند، باز هم عذاب نازل می‌کنید؟ گفتند: نه. به همین روال، تعداد را کم کرد، تا این که پرسید: اگر یک نفر مؤمن میان این جمع باشد، عذاب نازل می‌کنید؟ گفتند: نه. سپس فرمود:

﴿إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا لَنْ نَجِيَّهٖ وَآهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾<sup>۵</sup> «در این آبادی لوط است». گفتند: ما به کسانی که در آن هستند آگاه‌تر هستیم. لوط و خانواده او را نجات می‌دهیم؛ جز همسرش را که میان قوم گناهکار باقی خواهد ماند.

## ۳. خیانتکاران ناسپاس، محروم از حمایت الهی

خداوند دین خود را بر مردم عرضه کرده و آن‌را به صورت امانت در فطرت پاک انسان‌ها قرار داده است؛ به طوری که در صورت رعایت آن، به سعادت دنیا و آخرت می‌رسند. او، دین را از طریق رسولان الهی به همه معرفی کرده است؛ ولی در این میان، عده‌ای از جمله مشرکان، آن‌را انکار کردند، نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند را کفران کرده و با عبادت، سپاسگزاری

۱. روم، ۴۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۴. هود، ۷۰.

۵. عنکبوت، ۳۲.

نمودند؛ از همین روی این گروه را خداوند، دوست نداشته و مورد حمایت خود قرار نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

#### ۴. شرط بهره‌مندی از محبت و نصرت الهی

یکی از مهم‌ترین بشارت‌های الهی نسبت به محسنان این است که نصرت الهی به آن‌ها اختصاص دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ اما غیر مؤمن؛ یعنی منافق، مشرک و کافر مورد نصرت و محبت الهی قرار نمی‌گیرد، چون دارای دو رذیله اخلاقی هست: «خَوَان» هست؛ یعنی امانتی را که خداوند اعطا نمود؛ مثل دین، قرآن، عترت و فطرت را خیانت کرد.

«کفور» هست؛ یعنی همه نعمت‌ها را کفران و ناسپاسی می‌کند.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تحقق وعده الهی در دفاع از مؤمنان، حتمی و ابدی است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۲. حمایت ابدی خداوند از مؤمنان همراه با محبت هست: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ﴾.
۳. دشمنی با دین خدا، خیانت در امانت الهی و ناسپاسی در برابر نعمت هدایت او است و محرومیت از حمایت و محبت الهی را به دنبال دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ﴾.
۴. قهر و نصرت الهی بر اساس معیار هست و همه در برابر خداوند سبحان یکسان هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ﴾.
۵. بدتر از خیانت، خیانت پیشگی: «خَوَان»؛ و بدتر از کفر، کفر پیشگی: «کفور» هست.
۶. خیانت زمینه کفر هست؛ اول «خَوَان»، بعد «کفور» مطرح شد.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۲.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۳۸.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۷ و ۴۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

## درس ۳۳۷ \* صفحه ۳۳۷ قرآن مجید

### اوصاف یاران خدا

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

کسانی که اگر در زمین به آنان توانمندی و قدرت دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

#### مقدمه

این آیات، در پی آیاتی که اذن جهاد بر ضد مشرکان را بیان کرد، بر پیامبر ﷺ نازل شده و به تجلیل از مجاهدان راه خدا پرداخته و سیمای فرهنگی و اقتصادی جامعه دینی و حاکمان اسلامی و برخی وظایف و رسالت آنان را به تصویر کشیده است.

#### واژه‌ها

مَكَّنَّا: توانمندی و قدرت دهیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «مکن»)

أَقَامُوا: برپا داشتند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «قوم»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. ویژگی یاران خدا

در آیه قبل فرمود: ﴿لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾؛ حتماً و بدون شک خداوند یاوران خود را یاری

خواهد کرد. حال باید دید آنان چه کسانی هستند؟ بر مبنای این آیه، اقامه نماز و پرداخت زکات و احیای امر به معروف و نهی از منکر، از برجسته‌ترین صفات یاوران خداوند است. در روایات آمده که این آیه درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یاران او<sup>۱</sup> یا درباره آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است.<sup>۲</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: «نَحْنُ هُمْ وَاللَّهِ»؛<sup>۳</sup> به خدا سوگند! ما همان‌ها هستیم که در این آیه وصف ایشان آمده است. در روایاتی نیز آمده است که این آیه درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است.<sup>۴</sup>

با توجه به اطلاق مفهوم آیه، آن‌چه در روایات فوق آمده است، بیان برخی مصادیق و نمونه‌هایی آشکار از یاران خدا است، بنابراین آیه شامل همه مؤمنان مجاهدی می‌شود که در حمایت از دین خدا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نمی‌کنند.<sup>۵</sup>

## ۲. چهار مطلب به عنوان «جوامع الکلم»

در این آیه چهار مطلب به عنوان «جوامع الکلم»؛ یعنی احکام جامع و کلی، مطرح شد:

الف. تبیین «حق الله»: ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾.

ب. تبیین «حق الناس»: ﴿وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

ج و د. احقاق «حق الله و حق الناس» در پرتو عمل به دستورات الهی و احیای امر به معروف و نهی از منکر، چون بر اساس آیه ۷۱ سوره «توبه»<sup>۶</sup> این دو اصل برخاسته از ولایت متقابل مؤمنان بر یکدیگر هست.<sup>۷</sup>

## ۳. رسالت حاکمان دینی

مؤمنان راستین هرگاه به قدرت و حکومت برسند، با تمام توان و به کارگیری همه امکانات در پی احیا و ترویج ارزش‌های دینی، همچون اقامه نماز، پرداخت زکات، احیای امر به معروف و نهی از منکر بوده و هرگز قدرت و حکومت، آنان را از اصول و ارزش‌های الهی غافل نمی‌کند؛ اما آن‌گاه که ناهلان به حکومت و قدرت برسند، فساد و بی‌بندوباری را به ارمغان آورده،

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۸.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۰.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۵۹.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

۶. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ و مردان و زنان با ایمان بر یکدیگر ولایت دارند، (از این رو) یکدیگر را به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناپسند نهی می‌کنند.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۴۱.

ارزش های والای انسانی و دینی را تنزل می دهند: **﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾**<sup>۲</sup>.

#### ۴. ستون خیمه دین

در فرهنگ قرآن، همواره براقمه نماز تأکید شده و کمتر به خواندن نماز اشاره شده است، چرا که در فرهنگ دینی، نماز به منزله ستون دین است.<sup>۳</sup> ستون، به پا داشتنی است، نه خواندنی؛ هر چند خواندن نماز هم یکی از مصادیق آن می باشد؛ به پا داشتن نماز، مانع فساد و فحشا در جامعه و عامل عروج مؤمنان راستین خواهد بود.

#### ۵. عاقبت اندیشی

در پایان این آیه، خداوند به مشرکان هشدار می دهد و یاران خود را متذکر می شود که مبادا فراموش کنند و بیندارند، قدرت و حکومتی که به دست ایشان رسیده است، برای همیشه در اختیار آنان خواهد بود، بلکه خداوند هرگاه اراده کند، قدرت و حکومت آنان را به پایان خواهد برد: **﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾**. چنان چه در آیه شش سوره «أنعام» درباره ویژگی حاکمان و حکومت های غیر دینی فرمود که بعد از دست یابی به حکومت به واسطه گناه و معصیت به هلاکت رسیدند: **﴿فَأَهْلَكْنَاهُمْ بَدُوِهِمْ﴾**<sup>۴</sup>.

#### پیام ها

۱. حاکمان دینی، باید هم به فکر ارتقای روحی و رشد معنوی جامعه و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی آنان باشند: **﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾**.
۲. امر به معروف و نهی از منکر، ضامن حفظ ارزش های دینی است: **﴿أَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾**.
۳. احیا، حفظ و گسترش ارزش های دینی، هزینه دارد: **﴿وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾**.
۴. اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارند: **﴿إِنْ مَكَانَهُمْ أَقَامُوا...﴾**.
۵. به امکانات و قدرت خود مغرور نشوید، چون عاقبت امور از آن خدا است: **﴿وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾**.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. نمل، ۳۴.

۳. فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۴۱.

۵. تفسیر نور، ج ۶ ص ۵۱ و ۵۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۵۲.

## درس ۳۳۸ \* صفحه ۳۳۸ قرآن مجید

### بن بست شیطان

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup>

و پیش از توهیج رسول و پیامبری نفرستادیم، مگر این که وقتی آرزو می کرد (دین او را پیش ببرد)، شیطان در آن چه او آرزو کرده بود (مطالبی نادرست) القا می کرد؛ پس خدا آن چه را شیطان القا می کرد، زایل می گرداند، سپس آیات خود را استوار می ساخت و خدا دانا و حکیم است.

#### مقدمه

شیطان دشمن قسم خورده انسان است و تا زمانی که در دنیا هست به وسوسه خود ادامه خواهد داد؛ اما انسان ها در برابر این وسوسه ها، عکس العمل های مختلفی را نشان داده و غالب آن ها در این امتحان سخت و سنگین مردود می شوند.

در این میان گروه اندکی هستند با وجودی که همیشه این القائات در برابر ایشان بوده؛ اما هیچ وقت تحت تأثیر آن ها قرار نگرفته اند که آیه مورد بحث به این گروه اشاره کرده است.

#### واژه ها

أُمْنِيٌّ: خواسته و آرزو. (مصدر)<sup>۲</sup>

يَنْسَخُ: زایل می گرداند، از بین می برد. (فعل مضارع از ماده «نسخ»)

۱. حج، ۵۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۶؛ راغب گوید: آن صورت حاصله در ذهن از تمنی شیء است. «أمنية» به معنی دروغ نیز آمده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عصمت پیامبران

شیطان نمی‌تواند در عزم و اراده انبیا علیهم‌السلام نفوذ کند و آنان را به پذیرش عقیده باطلی وادار کند، چنان‌که نمی‌تواند آنان را به خُلق ناروایی آلوده یا به ارتکاب عملی ناشایست وادار نماید، زیرا آنان از بندگان مخلص حق هستند که شیطان به عدم توانایی بر اغوا و فریب آنان اعتراف دارد: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ گفت: به عزت تو سوگند! همه آنان را گمراه می‌کنم، مگر بندگان خالص شده تو را.

شیطان در مرحله نخست، نسبت به انسان‌های عادی، به صورت مرموز و آرام، در قلب انسان وسوسه می‌کند.<sup>۲</sup> در گام دوم این وسوسه را به صورت روشن‌تر ادامه می‌دهد و در مرحله سوم وعده و وعید می‌دهد و در قدم چهارم فرمان می‌دهد و در مرحله پنجم، «ولایت» و سلطه کامل می‌یابد؛<sup>۳</sup> گویا بر پشت او سوار می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۲. تصرف در آرزوی خوبان

شیطان در آرزوی انبیا علیهم‌السلام تصرف می‌کند، تا آرزو و اهداف آنان عملی نشود، زیرا می‌خواهد نور خدا را خاموش کند؛ ولی این تصرف در جان و خاطرات انبیا نیست، تا با عصمت آنان منافات داشته باشد؛

مثلاً انبیا آرزو دارند که همه مردم را هدایت کنند، شیطان کاری می‌کند که این آرزو محقق نشود و مردم گمراه شوند؛ ولی خداوند خواسته که آیات خود را تثبیت و اهداف الهی را در جامعه، محقق و القائنات شیطانی را باطل و بی‌اثر کند.

البته مردم در برابر این القائنات شیطانی، سه دسته هستند که در دو آیه بعد به آن اشاره کرده است:

۱. ص، ۸۲ و ۸۳.

۲. انعام، ۱۲۱: ﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِرُحُومٍ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ﴾؛ شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۴. اسراء، ۶۲: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَنْ أُوْحِيَ إِلَيَّ إِلَّا خَرَّتْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنَّكَ كُنَّ دُرِّيَّةً إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ گفت: مرا خبرده این کسی که او را بر من برتری دادی (سبب آن چه بود؟) اگر تا قیامت مرا مهلت بخشی، بی‌تردید فرزندان او را جز اندکی لجام می‌زنم (و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می‌کشم).



دسته اول. مریض القلب؛<sup>۱</sup>

دسته دوم. قسى القلب؛<sup>۲</sup>

دسته سوم. اولوا العلم.<sup>۳</sup>

القائات شیطانی در دو گروه اول و دوم اثر می‌کند و برای آنان فتنه، امتحان و آزمایش است و آن دو دسته از ظالمان می‌شوند؛ اما دسته سوم، گرچه از القائات شیطانی آسیب پذیر بوده ولی اهل نجات هستند.

نکته بعد آنکه اگر ترک اولایی هم برای برخی پیامبران گفته شده است، بدان معنا نیست که شیطان در آنان نفوذ کرده و بر اثر نفوذ، معصیت یا مکروهی مرتکب شده‌اند،<sup>۴</sup> چون ترک اولی گناه و معصیت نیست.

### ۳. وسوسه‌های شیطان

مردم در برابر وسوسه‌های شیطان چند دسته‌اند:

دسته اول. افرادی که وسوسه شیطان در روح ایشان کارساز است: ﴿يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾.<sup>۵</sup>

دسته دوم. بعضی‌ها شیطان با آنان تماس می‌گیرد؛ ولی فوراً متوجه می‌شوند و او را طرد می‌کنند: ﴿مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾.<sup>۶</sup>

دسته سوم. گروهی که شیطان همیشه با آنهاست: ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾.<sup>۷</sup>

۱. حج، ۵۳.

۲. حج، ۵۳.

۳. حج، ۵۳ و ۵۴: ﴿يَجْعَلْ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ \* وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ هَادِي الدِّينِ آمَنُوا إِلَىٰ حِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾؛ (آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان) برای این (است) که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد برای آنان که در دل‌های ایشان بیماری است و برای سنگدلان، وسیله آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور (نسبت به حق و حقیقت) قرار دارند. تا خدا به آن القائات شیطان کسانی را که دل‌های ایشان مبتلا به مرض (نفاق و شک یا کفر) و قساوت است بیازماید و همانا (کافران و) ستمکاران عالم سخت در ستیزه و دشمنی دور (از حق) می‌باشند.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

۵. ناس، ۵.

۶. اعراف، ۲۰۱.

۷. زخرف، ۳۶.

دسته چهارم. پیامبران الهی، جزء هیچ‌یک از این سه دسته نیستند، آنان معصوم هستند و شیطان نه قرین آنهاست، نه در روح ایشان وسوسه می‌کند و نه با آنان تماس می‌گیرد، شیطان در طرح و برنامه و آرزوی آنان القائاتی دارد و ناگفته پیداست که حساب طرح، برنامه‌ها و اهداف پیامبران، از حساب شخصی آنان جداست.<sup>۱</sup>

#### ۴. فرق رسول و نبی

«رسول» به پیامبرانی گفته می‌شود که مأمور تبلیغ و دعوت به آئین خود بوده‌اند؛ اما «نبی» چنانکه ماده اصلی این لغت دلالت دارد - کسی است که از وحی الهی خبر می‌دهد، هر چند مأمور به تبلیغ گسترده نیست.<sup>۲</sup>

پس مقام نبوت؛ یعنی دریافت وحی از خداوند، بنابراین نبی کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آن چه را به وسیله وحی دریافت می‌دارد، چنان که مردم از او بخواهند در اختیار آن‌ها می‌گذارد. مقام رسالت؛ یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن، بنابراین رسول کسی است که موظف است، در حوزه مأموریت خود به تلاش و کوشش برخیزد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه فرمودند: رسول کسی است که فرشته را می‌بیند و با او سخن می‌گوید؛ اما نبی فرشته را در خواب می‌بیند و چه بسا که رسالت و نبوت در یک شخص جمع شود.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است: «قَبْلِكَ» (در تمام قرآن درباره پیامبر اسلام، کلمه بعدك وجود ندارد).

۲. تضاد میان حق و باطل، يك جریان دائمی است: ﴿مَنْ رُسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَّتْ أَلْفُ الشَّيْطَانِ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۳. انبیا برای اهداف خود طرح و برنامه دارند: ﴿تَمَّتْ﴾.
۴. شیطان، موجودی اغواگر و گمراه‌کننده مردمان است: ﴿إِلَّا إِذَا تَمَّتْ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾.
۵. آزاد گذاشتن شیطان برای ایجاد شبهه پیرامون آیات وحی از يك سو و زدودن شبهه و تثبیت آیات از سوی دیگر، جلوه‌ای از علم و حکمت خداوند است: ﴿أَلْقَى الشَّيْطَانُ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

## درس ۳۳۹ \* صفحه ۳۳۹ قرآن مجید

### پاداش هجرت

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ<sup>۱</sup>

کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مرده‌اند، قطعاً خدا عطایی نیکو به آنان خواهد داد و بی‌گمان، خداست که بهترین عطاکنندگان است.

#### مقدمه

در هر جامعه‌ای برای ارزش گذاری روی کارها و افراد، ملاک‌ها و قوانین خاصی وجود دارد که حاکی از اعتقادات آن جامعه است. اسلام به‌عنوان یک دین که از ناحیه خداوند بر مردم ارزانی شده است نیز برای خود ملاک ارزش گذاری ویژه‌ای دارد که از هر نظر کامل و جامع است؛ مثل این که برای شناسایی گرامی‌ترین افراد نزد خدا، ملاک تقوا را معرفی کرده است: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾<sup>۲</sup>. در این آیه نیز یکی از ملاک‌های ارزشی انسان، معرفی شده است.

#### واژه‌ها

**هَاجَرُوا:** کوچ کرده‌اند، هجرت کردند. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «هجر»)<sup>۳</sup>  
**لَيَرْزُقَنَّهُمُ:** حتماً روزی می‌دهد. (فعل مضارع از ماده «رزق»)  
**رَازِقِينَ:** روزی دهندگان. (جمع «رازق» اسم فاعل از ماده «رزق»)

۱. حج، ۵۸.

۲. حجرات، ۱۳.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۳۹: در اصل «هجر» آن است که انسان از دیگری جدا شود؛ خواه با بدن یا با زبان یا با قلب و در عرف هجرت، جابه‌جایی از محلی به محل دیگر است و در عرف قرآن کوچ کردن از سرزمین کفر به سرزمین ایمان است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت هجرت

هدف از آفرینش انسان، بندگی خدا است. عبادتی که موجب عزت و سرافرازی انسان در همه عرصه‌ها است. اگر این هدف اساسی برآورده نشود و انسان در یک محیط نتواند وظایف بندگی خود را به جا آورد، باید به نقطه‌ای دیگر هجرت کند؛ مانند مسلمانان صدر اسلام که اگر در محیط خفقان آور مکه می‌ماندند، اسلام رشد نمی‌کرد؛ بنابراین برای حفظ و گسترش اسلام، هجرت، یک امر لازم و ضروری است. متأسفانه امروزه مسلمانان بر اثر فراموش کردن این اصل مهم اسلامی، غالباً در لاک خود فرو رفته‌اند؛ درحالی‌که مبشران مسیحی و مبلغان مکاتب گمراه، به شرق و غرب عالم مهاجرت می‌کنند و به دنبال گسترش عقاید باطل خود هستند، پس نباید مسلمانان از این امر مهم غفلت ورزند و آن را به فراموشی بسپارند.

### ۲. هجرت خالصانه

در این آیه شریفه هجرت را با قید ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آورده است، زیرا اگر هجرت برای خدا نباشد، اجرو پاداشی، برای آن نیست. اجرو پاداش به عمل صالح تعلق می‌گیرد و عمل، وقتی صالح می‌شود که در آن «خلوص نیت» بوده و در راه خدا انجام شود؛<sup>۱</sup> بنابراین مهاجرتی ارزشمند است که برای طلب رضای خدا باشد.

### ۳. پاداش هجرت

با بررسی آیات هجرت، می‌توان پاداش‌های عظیمی را برای آن نام برد که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. برخورداری از «رزق حسن»

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾<sup>۲</sup>

مراد از «رزق حسن»، روزی‌های نیکوی بهشت است که برای به دست آوردن آن‌ها، سختی و زحمتی وجود ندارد و در استفاده از آن‌ها، دغدغه انقطاع، کم شدن، مریضی و مانند این‌ها نیست<sup>۳</sup> و به گونه‌ای است که وقتی چشم انسان به آن می‌افتد، چنان مجذوب می‌شود که

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

۲. حج، ۵۸؛ و آن‌ها که هجرت کردند، ... قطعاً خداوند به ایشان رزق حَسَن روزی می‌کند.

۳. تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۷۳.

نمی‌تواند دیده از آن برگردد. تنها خدا قدرت دارد که چنین روزی‌ای به کسی بدهد.<sup>۱</sup>

ب. برخورداری از «رزق کریم»

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾.<sup>۲</sup>

مراد از «رزق کریم»، روزی فراوان، کریمانه و بدون محدودیت بهشت است که کاملاً گوارا است و مواد زائد و دفع شدنی ندارد.<sup>۳</sup>

ج. آمرزش گناهان

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا... لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾.<sup>۴</sup>

د. داخل شدن در بهشت

﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا... وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾.<sup>۵</sup>

ه. رسیدن به لقای الهی و رستگاری

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.<sup>۶</sup>

#### ۴. بهترین روزی دهنده

خداوند، بهترین روزی دهنندگان است، زیرا آن چه عطا می‌کند، بدون هیچ گونه منت و انتظارِ تلافی و جبران است؛ در صورتی که ممکن است عطای دیگران با منت یا به طمع تلافی و جبران باشد.<sup>۷</sup>

خداوند نیز بی حساب و بی حصر و عدد، روزی می‌دهد.<sup>۸</sup> رازق واقعی خداوند است و دیگران تنها واسطه رزق هستند.<sup>۹</sup>

بنابراین تصور نمی‌شود هجرت، موجب ضیق و تنگ شدن روزی و سختی معیشت شود،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

۲. انفال، ۷۴؛ و آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند... برای آن‌ها آمرزش و روزی شایسته است.

۳. مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۵.

۴. آل عمران، ۱۹۵؛ آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند،... قطعاً گناهان آن‌ها را می‌بخشم.

۵. آل عمران، ۱۹۵؛ آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند... آن‌ها را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن، نهرها جاری است، وارد می‌کنم.

۶. توبه، ۲۰؛ آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند... مقام ایشان نزد خدا برتر است و آن‌ها به موهبت عظیم رسیده‌اند.

۷. تفسیر آسان، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۸. تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۷۳.

۹. تفسیر نور، ج ۸، ص ۶۲.

بلکه هجرت، موجب فراخی و توسعه روزی خواهد شد؛ چه این که خداوند بهترین روزی رسان است و در شرایط هجرت نیز می‌تواند اسباب را برای روزی فراهم سازد.

### ۵. پاداش قطعی مهاجران الهی

در سوره مبارکه «بقره» و همچنین در سوره مبارکه «آل عمران» پاداش شهدا را به نحو ویژه ذکر کرد فرمود: ﴿لَا تَقُولُوا مَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ﴾<sup>۱</sup> و ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾<sup>۲</sup> شهدا زنده بوده و از رزق خاص برخوردار هستند. در این آیه مهاجر و شهید را کنار هم ذکر می‌کند و می‌فرماید آنها که مهاجر فی سبیل الله هستند خواه شربت شهادت بنوشند، خواه به مرگ طبیعی بمیرند، از سه پاداش الهی بهره‌مند می‌باشند:

یک. دارای رزقِ حَسَن است: ﴿لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾؛

دو. مسکن طیب و طاهر دارد: ﴿لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ﴾؛<sup>۳</sup>

سه. خداوند هم از او راضی است.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. هجرت از شهر و دیار خود، به منظور دین، عملی شایسته و محبوب خداوند است: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ﴾.
۲. رازق واقعی خداست و دیگران واسطه رزق هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.
۳. محرومیت از لذت‌های دنیوی در مسیر هجرت، نعمت بزرگ آخرت را به همراه دارد: ﴿لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾.
۴. رزق دنیوی گاهی نیکو و گاهی تلخ هست؛ ولی رزق اخروی نیکو هست: ﴿رِزْقًا حَسَنًا﴾.

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. سوره حج، آیه ۵۹.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۵۸.

۵. تفسیر نور، ج ۸۶، ص ۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

## درس ۳۴۰ \* صفحه ۳۴۰ قرآن مجید

### بغض و کینه کفار

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ  
يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْبِيئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبئْسَ  
الْمَصِيرُ

و چون آیات روشن ما را بر آنان خوانده شود، در چهره کسانی که کفرورزیده‌اند ناخوش‌آیندی می‌بینی؛ نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله کنند. بگو: آیا شما را به بدتر از این خبر دهم؟ (آن) آتش است که خدا آن را به کسانی که کفرورزیده‌اند وعده داده و چه بد سرانجامی است.

#### مقدمه

در طول تاریخ هر زمان که پیامبری علم دین و تبلیغ را بلند می‌کرد، گروهی از معاندین در برابر او قد علم می‌کردند و مانع گرایش و ایمان مردم می‌شدند. در این آیه نیز به عکس العمل بت پرستان در برابر آیات خدا و شدت لجاجت و تعصب آن‌ها در برابر آیات الهی و رسول خدا و مؤمنان پرداخته و بغض و کینه شدید آن‌ها را نسبت به حق جویان بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

يَكَادُونَ: نزدیک است که آنان. (فعل مضارع از ماده «کاد»)

يَسْطُونَ: حمله کنند. (فعل مضارع از ماده «سطو»)<sup>۲</sup>

۱. حج، ۷۲.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۰: دلیری و حمله نمودن با بلند کردن دست برای زدن را می‌گویند.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. کافران بی منطق

هنگامی که آیات روشن که بهره‌گیری از آن برای هر صاحب عقلی آسان است، بر کافران خوانده می‌شود، در چهره ایشان آثار انکار به خوبی مشاهده می‌شود. در حقیقت هنگام شنیدن این آیات بینات، تضادی در میان منطق زنده قرآن و تعصبات جاهلانه آن‌ها پیدا می‌شود و چون حاضر به تسلیم در برابر حق نیستند، بی‌اختیار آثار آن در چهره‌های ایشان نمایان می‌شود، بلکه بر اثر شدت تعصب و لجاج نزدیک است برخیزند و با مشت‌های گره کرده خود به کسانی که آیات ما را بر آن‌ها می‌خوانند حمله کنند.<sup>۱</sup>

### ۲. مراد از تلاوت

منظور از تلاوت در آیه - که می‌فرماید: وقتی آیات روشن الهی بر طاغیان تلاوت می‌شود، نشانه‌های خشم و بدخویی را در چهره‌های ایشان می‌بینی و نزدیک است که به تلاوت کنندگان آیات الهی حمله کنند - صرف قرائت نیست، زیرا اکنون نیز در مجالس ستمگران طغیانگر، آیات الهی تلاوت می‌شوند؛ اما چهره آنان بر افروخته نمی‌شود. آن‌چه آنان را دگرگون می‌کند، تفسیر و تعلیم معارف قرآن کریم و امر به معروف و نهی از منکر است که در آیه دیگری واکنش خصمانه ستمگران را در برابر تعالیم آسمانی، انبیای عظام عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و امر به معروف و نهی از منکر چنین ترسیم می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ کسانی که پیوسته به آیات خدا کفر می‌ورزند و همواره پیامبران را به ناحق می‌کشند و از مردم کسانی را که امر به عدالت می‌کنند، به قتل می‌رسانند، پس آنان را به عذاب دردناک بشارت ده.<sup>۳</sup>

### ۳. دوزخ جایگاه کفار

قرآن در برابر این بی‌منطقان به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد: به آن‌ها بگو: آیا می‌خواهید من شما را به بدتر از این خبر دهم؟ بدتر از این همان آتش سوزنده دوزخ است؛ یعنی اگر به اعتقاد

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۷۰: جمله ﴿يَكْفُرُونَ بِسُطُورِ﴾ با توجه به اینکه از دو فعل مضارع تشکیل شده، دلیل بر استمرار «حالت حمله و پرخاشگری» در وجود آن‌ها است که گاه شرایط ایجاب می‌کرد، عملاً آن را ظاهر کنند و گاه که شرایط اجازه نمی‌داد و حالت آمادگی حمله در آن‌ها پیدا می‌شد و به تعبیر ما به خود می‌پیچیدند که چرا قادر بر حمله و ضرب نیستند.

۲. آل عمران، ۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۳۵۰.

شما این آیات بینات الهی شراست، چون با افکار منحرف و نادرست شما هماهنگ نیست، من، بدتر از این را به شما معرفی می‌کنم که همان مجازات دردناک الهی است که در برابر این لجاج و عناد سرانجام دامتانتان را خواهد گرفت.

در حقیقت در برابر این آتش مزاجان پرخاشگر که شعله‌های عصبیت و لجاج، همواره در درونشان افروخته است، پاسخی جز آتش دوزخ نیست، چرا که همیشه مجازات الهی تناسب نزدیکی با چگونگی گناه و عصیان دارد<sup>۱</sup>

#### ۴. کینه دشمنان امام علی علیه السلام

در روایات آمده است که علت نزول آیه این بود که هر زمانی که آیه‌ای نازل می‌شد و در آن اطاعت از امیر مؤمنان علیه السلام یا فضیلتی از فضایل او یا اهل بیت او را بیان می‌کرد، گروهی خشمگین می‌شدند و سعی در ضربه زدن به حضرت داشتند و حتی در شب عقبه به خاطر حسادت‌ها و کینه‌های خود قصد جان رسول خدا کردند: «كَانَ الْقَوْمُ إِذَا نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِيهَا فَرُضَ طَاعَتِهِ أَوْ فَضِيلَةٌ فِيهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ سَخَطُوا ذَلِكَ وَ كَرَهُوا حَتَّى هَمُّوا بِهِ وَ أَرَادُوا بِهِ الْعَظِيمَ وَ أَرَادُوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ أَيْضاً لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ غِيظاً وَ غَضَباً وَ حَسِداً حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ»<sup>۲</sup>.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. کافران همیشه حالت انکار دارند: ﴿إِذَا تَنَلَىٰ... تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ﴾.
۲. حجت و استدلال باید روشن باشد و آیات قرآن، روشن، قابل فهم و به‌دور از هرگونه ابهام است: ﴿بَيِّنَاتٍ﴾.
۳. بغض و کینه کافران پوشیده نمی‌ماند: ﴿تَعْرِفُ بِسُطُونٍ﴾. انکار قلبی و روحی در جسم اثر می‌گذارد: ﴿فِي وُجُوهِ﴾.
۴. کسی که برهان ندارد، به حمله و یورش تمسک می‌جوید: ﴿بِسُطُونٍ﴾، تو سئل به زور نشانه عجز در منطق است.
۵. مبلغان یا گروندگان به دین، خود را برای حمله مخالفان آماده کنند: ﴿بِسُطُونٍ بِالَّذِينَ يَتَلَوْنَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۶۲.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۹۰.

## درس ۳۴۱ \* صفحه ۳۴۱ قرآن مجید

### تلاش بسوقفه

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ  
إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا  
شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى  
وَنِعْمَ النَّصِيرُ

و در راه خدا چنان که حق جهاد و کوشش در راه اوست، جهاد و کوشش کنید؛ او شما را برگزید و در دین بر شما هیچ‌گونه تنگی و سختی قرار نداد، همچون آیین پدرتان ابراهیم. او شما را پیش از این و در این (قرآن) مسلمان نامید، تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به خدا تمسک جوید. او صاحب اختیار شماست؛ چه نیکو صاحب اختیاری و چه نیکویاوری است.

#### مقدمه

مطالب این آیه شریفه ادامه مطالب آیه قبل است که در آن آیه، چهار دستورالعمل مهم برای مؤمنان ذکر شده است. سپس پنجمین دستور را در این آیه ذکر می‌کند. در این پنج دستور، از مراحل ساده شروع کرده و به آخرین و برترین مراحل عبودیت می‌رسد. نخست سخن از رکوع و سپس سخن از سجود است. بعد از آن، از عبادت به طور کلی و سپس انجام کارهای نیک اعم از عبادات و غیر عبادات و در آخرین مرحله از جهاد و تلاش و کوشش فردی و جمعی در بخش کردار و گفتار و اخلاق و نیت به میان آورده است. این، دستور جامعی است که فلاح و

رستگاری را به دنبال خواهد داشت.

## واژه‌ها

**اجْتَبَاكُمْ:** شما را برگزید. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «جبی») <sup>۱</sup>  
**حَرْج:** تنگی و سختی. (مصدر) <sup>۲</sup>  
**سَمِي:** نامید. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «سمو») <sup>۳</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جهاد در راه خدا

جهاد بر دو گونه است: «جهاد اکبر»، به معنای مبارزه با هواهای نفسانی و هوس‌های سرکش و «جهاد اصغر» به معنای پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر است. بیشتر مفسران، جهاد در این آیه را فقط به معنای مبارزه مسلحانه با دشمنان نگرفته‌اند، بلکه همان گونه که از مفهوم لغوی آن استفاده می‌شود، به معنای هرگونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی‌ها و مبارزه با هوس‌های سرکش و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر دانسته‌اند. <sup>۳</sup> البته با توجه به تعبیر ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾ در آیه شریفه، این جهاد باید با نیت خالص و صادق برای خدا انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

### ۲. دشواری تکالیف

ممکن است این سؤال به ذهن آید که چرا این همه دستورات سنگین و دشوار بر عهده ما بندگان ضعیف قرار داده شده است که نمی‌توانیم از عهده آن‌ها برآییم؟ در پاسخ باید گفت که در این آیه شریفه ابتدا می‌فرماید: اگر برگزیدگان خدا نبودید، این مسؤولیت‌ها را بر دوش شما نمی‌گذاشت: ﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾.

در تعبیر بعد می‌فرماید: او کار سنگین و شاقی در دین بر شما نگذاشته است: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ و اگر درست بنگرید، این‌ها تکالیف شاقی نیستند، بلکه با فطرت پاک شما هماهنگ و سازگار هستند و وسیله تکامل شما می‌باشند و منافع آن‌ها به خود شما بر

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۸۶: جمع کردن همراه با انتخاب و برگزیدن.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۳: «حرج» در یک شیء مترکب تصوّر می‌شود که میان اجزای آن تنگی، سختی و فشار باشد، سپس هر سختی و گناه را نیز «حرج» گفته‌اند.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

می‌گردد.

در مرحله بعد می‌فرماید که این دستورات و تکالیف فقط برای شما نبوده، بلکه این همان آیین پدر شما ابراهیم خلیل است. خداوند نیز شما را در کُتُب پیشین و هم در قرآن «مسلمان» نامیده و مسلمان کسی است که برابر همه فرمان‌های الهی تسلیم است.<sup>۱</sup>

### ۳. پدر بودن ابراهیم

خاورمیانه به برکت قیام توحیدی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام موخّد شد؛ آن حضرت فرمود: ﴿فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾؛<sup>۲</sup> هر کسی از من تبعیت کند او از من هست. همان‌گونه اهل بیت درباره برخی از افراد فرمودند: «... مَثَا اهل البيت».<sup>۳</sup>

در روایات آمده است که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ﴿أَنَا وَ عَلَى أَبَوَاهِذِهِ الْأُمَّةُ﴾؛<sup>۴</sup> من و علی پدران این امت هستیم، پس مؤمنان فرزندان معنوی ایشان هستند.<sup>۵</sup> در این جا هم اطلاق پدر بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام یا به سبب آن است که عرب‌ها و مسلمانان آن روز، غالباً از نسل اسماعیل بودند یا به دلیل این بود که همگی ابراهیم را بزرگ می‌شمردند و او را پدر روحانی و معنوی خود می‌دانستند.<sup>۶</sup>

### ۴. شاهد بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

شاهد بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همه، به معنای آگاهی او از اعمال امت خویش است.<sup>۷</sup> طبق روایات، اعمال همه امت در طول هفته به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود و روح پاک او از همه این‌ها آگاه و باخبر می‌شود؛ بنابراین او شاهد و گواه این امت است.<sup>۸</sup> چنان‌چه خداوند سبحان فرمود: ﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾؛<sup>۹</sup> و بگو: عمل کنید که خدا و پیامبر او نیز آن‌ها را مشاهده می‌کند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲. ابراهیم، ۳۶.

۳. ر. ک: الإختصاص، ص ۶۸.

۴. معانی الاخبار، ص ۵۲.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۷۸.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

۸. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

۹. توبه، ۱۰۵.

گواه بودن به علم و عدالت نیاز دارد. همه مردم، نه عادل هستند و نه آگاه که بتوانند بر دیگران شاهد باشند، بنابراین مراد از گواه بودن امت در این آیه، کسانی هستند که هم به اعمال و رفتار مردم علم دارند و هم امین و عالم هستند. چنین افرادی اهل بیت علیهم السلام و امامان معصوم معرفی شدند.<sup>۱، ۲</sup>

### ۵. بهترین سرپرست و یاری رسان

خداوند، بهترین سرپرست است: ﴿فِنِعْمَ الْمَوْلَىٰ﴾، زیرا آن چه درباره بنده جاری می‌فرماید، همگی طبق حکمت، مصلحت، رشد و صلاح او است.  
او بهترین یاری رسان است: ﴿وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾، زیرا هنگامی که همه دست از یاری شخص بردارند، او نصرت می‌رساند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. ارزش کارها به انگیزه، شیوه و مقدار آن بستگی دارد: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾.
۲. اسلام، دین آسان و احکام آن، انعطاف پذیر است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾.
۳. نماز و زکات، تشکر از خداوند است: ﴿... تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾.
۴. برپا داشتن نماز، پرداخت زکات و اعتصام به محور الهی، اساسی‌ترین وظایف امت اسلامی است: ﴿هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾.
۵. اصول کلی دین اسلام و تعالیم حضرت ابراهیم علیه السلام یکی است: ﴿وَمِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۰۲: امام رضا علیه السلام فرمود: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَخُلَفَاؤُهُ فِي عِبَادِهِ وَأُمَنَاؤُهُ عَلَى سِرِّهِ وَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَالْعَزْوَةُ الْوُثْقَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِيَّتِهِ»؛ ما، حجت‌های خدا میان خلق و شاهدان او و نشانه‌های الهی میان مردم هستیم.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۷۸.

۳. تفسیر اثنا عشری، ج ۹، ص ۱۰۴.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۶ و ۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱، ص ۴۹۹-۵۰۱.

## درس ۳۴۲ \* صفحه ۳۴۲ قرآن مجید

### رستگاری مؤمن

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>

بی‌گمان مؤمنان رستگار شدند.

#### مقدمه

فلاح و رستگاری گمشده همه انسان‌ها بوده و هرکس آن را در چیزی می‌جوید. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی، خوشبختی و رستگاری انسان‌ها را در قرآن بیان کرده است و در آیات متعددی به نشانه‌ها، ویژگی‌ها و راه‌های رستگاری پرداخته است. از این رو آیه فوق در یک جمله کوتاه، رستگاری و علت آن را بیان نموده است.

#### واژه‌ها

أَفْلَحَ: رستگار شدند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «فَلَح»)<sup>۲</sup>

۱. مؤمنون، ۱.

۲. المفردات ذیل ماده فَلَاح: «أَفْلَحَ» از ریشه «فَلَح» به معنای «شکافتن» است، لذا گفته می‌شود: «الحدید بالحدید یفْلَح»؛ آهن با آهن شکافته می‌شود. بنا براین اگر دستیابی به سعادت را فلاح خوانده‌اند، به این عنایت است که موانع را شکافته، کنار می‌زند و رخسار مطلوب را نشان می‌دهد.

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۴۷: فرق ماده «فَلَح» با «نَجَات» و «ظَفَر» این است که ماده «نجات» به معنای «رهایی از شرّ» و ماده «ظفر» به معنای «رسیدن به خیر» است و ماده «فَلَح» در بردارنده، هر دو واژه؛ یعنی «رهایی از شرّ و رسیدن به خیر» است.

بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۶۷: روایت امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره بقره، آیه ۵: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ نیز به همین معنا اشاره دارد: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ النَّاجُونَ مِمَّا مِثُّهُ يُوْجِلُونَ، الْفَائِزُونَ بِمَا يُوْمَلُونَ؛ «مفلحون»؛ یعنی از آنچه می‌ترسند، نجات می‌یابند و به آنچه آرزو دارند، می‌رسند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فضیلت و جایگاه سوره «مؤمنون»

در روایات اسلامی فضیلت بسیاری برای این سوره بیان شده است. پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ بَشَرْتَهُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ وَ مَا تَقْرُبُهُ عَيْنُهُ عِنْدَ نَزُولِ مَلِكِ الْمَوْتِ»؛<sup>۱</sup> هر کس سوره «مؤمنون» را تلاوت کند فرشتگان در روز قیامت او را به روح و ریحان بشارت می‌دهند و هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح او می‌آید چنان بشارتی به او می‌دهد که چشمش روشن می‌شود. امام صادق ع فرمودند: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّمَّ اللَّهُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ إِذَا كَانَ يَدْمِنْ قِرَاءَتِهَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ وَ كَانَ مَنزِلُهُ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ»؛<sup>۲</sup> هر کس سوره «مؤمنون» را بخواند و در هر جمعه آن را ادامه دهد. خداوند پایان زندگی او را با سعادت قرار می‌دهد و جایگاه او بهشت برین است، همراه پیامبران و رسولان می‌باشد.<sup>۳</sup>

### ۲. برترین برنامه اسلام

برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۴</sup> و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.<sup>۵</sup> جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»؛ به یگانگی خداوند ایمان آورید و «لا اله الا الله» بگویید تا رستگار شوید. هر شبانه روز، در اذان و اقامه نمازهای یومیه جمله «حی علی الفلاح» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهایی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.

تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷؛ بعضی از مفسران معتقد هستند: «مُفْلِحٌ» انسانی است که با رنج و سختی به مقامی رسیده باشد، نه بدون رنج.

۱. مصباح (کفعمی)، ص ۴۴۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۱۱.

۳. ذکر فضائل تلاوت سوره‌ها هرگز به معنی خواندن خالی از اندیشه و تصمیم و عمل نیست که این کتاب آسمانی، کتاب تربیت و انسان سازی و برنامه‌های عملی است.

۴. بقره، ۱۸۳.

۵. آل عمران، ۱۳۰.



اسلام می‌گوید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾؛ کسانی رستگار هستند که ایمان و تزکیه نفس داشته باشند؛ ولی کفر می‌گوید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى﴾؛<sup>۲</sup> فرعون می‌گفت: امروز هرکس زور و برتری دارد رستگار است.<sup>۳</sup>

### ۳. رستگاری قطعی

انتخاب فعل ماضی «أفلح» در مورد رستگاری مؤمنان برای تأکید هرچه بیشتر است؛ یعنی رستگاری ایشان، آن قدر مسلم است که گویی قبلاً تحقق یافته و ذکر کلمه «قد» قبل از آن نیز تأکید دیگری برای موضوع است.

هم چنین تعبیراتی؛ مانند «خاشعون، معرضون، راعون و يحافظون»، به صورت اسم فاعل یا فعل مضارع در آیات بعد همه دلیل بر آن است که برنامه‌های مؤمنان راستین در این اوصاف برجسته، موقتی و محدود نیست، بلکه مستمر و دائمی است.<sup>۴</sup>

### ۴. صفات برجسته مؤمنان

در این سوره نخست به سرنوشت لذت بخش و پرافتخار مؤمنان، پیش از بیان صفات آن‌ها اشاره می‌نماید تا شعله‌های شوق و عشق را در دل‌ها برای رسیدن به این افتخار بزرگ زنده کند؛ از این رو می‌فرماید: مؤمنان رستگار شدند و به هدف نهایی خود در تمام ابعاد رسیدند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

سیس صفات و ویژگی‌های متعددی از مؤمنان؛ مانند خشوع در نماز، رویگردانی از لغو و بیهودگی، پرداخت زکات، پاک دامنی و ... را بیان می‌کند<sup>۵</sup> تا بدانیم برای مؤمن شدن باید تلاش و کوشش کرد و کسی فکر نکند به صرف ادعا می‌توان خود را مؤمن قلمداد کرد. بعد از ذکر این صفات ممتاز، نتیجه نهایی آن‌را به این صورت بیان می‌کند: آن‌ها وارثان هستند: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾. همان وارثانی که فردوس و بهشت برین را به ارث می‌برند و

۱. اعلی، ۱۴.

۲. طه، ۶۴.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۸۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۲۰۳.

۵. مؤمنون، ۱-۵: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾.

جاودانه در آن خواهند ماند: <sup>۱</sup> ﴿الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ <sup>۲</sup>.

## ۵. فلاح دنیوی و اخروی

در قرآن، یازده مورد کلمه «فلاح» به معنای رستگاری، با کلمه «لَعَلَّ» (شاید) همراه است: ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup>، لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی با کلمه «قد» (قطعاً) مطرح شده است، یکی در همین سوره و دیگری در سوره «شمس»: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾<sup>۴</sup> و دیگری در سوره «اعلی»: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾<sup>۵</sup>،<sup>۶</sup>.

ماده «فلاح» که در قرآن همه جا باب افعال به کار رفته، شامل رستگاری دنیا<sup>۷</sup> و آخرت است.<sup>۸</sup> مراد از رستگاری دنیوی، رسیدن به زندگی سعادت‌مند است؛ یعنی به چیزی که زندگی را گوارا سازد و آن را در درجه اول با بقا و سپس توانگری و عزت همراه سازد. رستگاری اخروی نیز در چهار چیز خلاصه می‌شود: بقایی که فنا نداشته باشد، غنایی که دستخوش فقر نشود، عزتی که آمیخته با ذلت نباشد و علمی که مخلوط با جهل نباشد؛ به همین جهت گفته شده: «عیشی جز عیش آخرت نیست»<sup>۹</sup> و بعضی مفسران فرموده‌اند: فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق است و کمال مطلق جز خدای سبحان نیست، پس فلاح متقین در «لقاء الله» است.<sup>۱۰</sup>

۱. تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۳۴۹: امام هفتم از پدر بزرگوار خود امام صادق علیه السلام درباره کلام خداوند ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ نقل کرده‌اند: «نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ وَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ (این آیات) درباره پیامبر و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴-۲۰۲.

۳. رسیدن به فلاح شرابطی دارد و آنچه در این آیات ذکر شده، بعضی از شرایط آن است و به همین دلیل با کلمه «لعل» آمده است و اگر تمام شرایط محقق شود، رسیدن به فلاح، حتمی است.

۴. شمس، ۹.

۵. اعلی، ۱۴.

۶. تفسیر نور، ج ۶، ص ۸۰.

۷. انفال، ۴۵: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئْتَةً فَانْبِئُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبه‌رو می‌شوید، ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد کنید، تا پیروز شوید. در این آیه فلاح دنیوی اراده شده است

۸. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۰۲.

۹. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۴۴.

۱۰. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۶.

## پیامها

۱. اطمینان به رستگاری و سعادت اخروی، آرزوی هر فرد مؤمن است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۲</sup>
۲. رستگاری اخروی، ره‌آورد قطعی ایمان است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۳</sup>
۳. ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل هم؛ مانند نماز، دوری از لغو، زکات و ... لازم است: ﴿الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... مَعْرِضُونَ... فَاعِلُونَ﴾.
۴. بشارت به عاقبت و آخرت خوش، مایه دلگرمی مؤمنان بوده و انگیزه‌سازی بسیار قوی است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۸۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۷؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۴، ص ۲۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۷؛ واژه «قَدْ»، مقابل واژه «لما» است؛ یعنی، «قَدْ» برای تثبیت چیزی است که مورد توقع و انتظار می‌باشد و «لما» برای نفی آن است. بنا بر این ترکیب ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، بیانگر بشارت به اهل ایمان است که نگران فرجام اخروی خود نباشند و مطمئن باشند که زندگی اخروی آنان، سرشار از شادکامی و قرین سعادت و خوشبختی خواهد بود.

۳. مراد از «فلاح» در ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ - با توجه به آیه‌های ۱۰ و ۱۱ - رستگاری در جهان آخرت است؛ بنا بر این به کارگیری فعل ماضی «افلح» به جای فعل مضارع «یفلح»، بیانگر این حقیقت است که رستگاری مؤمنان در جهان آخرت، چنان قطعی و تخلف‌ناپذیر است که درباره آن باید گفت: رستگار شدند، نه این که رستگار می‌شوند.

## درس ۳۴۳ \* صفحه ۳۴۳ قرآن مجید

### فلسفه خلقت چهارپایان

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

و قطعاً در دام‌ها برای شما وسیله عبرتی است: از آن چه در شکم آن‌هاست به شما می‌نوشانیم و برای شما در آن‌ها منافع بسیاری است و (گوشت) بعضی از آن‌ها را می‌خورید.

#### مقدمه

در سوره‌ها و آیات متعددی از قرآن به بحث از خلقت و آفرینش حیوانات پرداخته و حتی برخی از سوره‌ها به نام آن‌ها نام گذاری شده است. توجه به خلقت و زندگی آن‌ها، بسیار می‌تواند ما را در شناخت خداوند و عظمت نعمت‌های او یاری دهد، چرا که یکی از دلایل بزرگ بر توحید حضرت حق و قدرت و علم و حکمت او، همین خلقت چهارپایان است. از این رو در این آیه خداوند به گوشه‌ای از درس‌هایی که بشر می‌تواند از حیوانات بگیرد، اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

**أَنْعَامٌ:** دام‌ها (گاو، گوسفند و شتر). (جمع نَعَم)  
**نُسْقِي:** می‌نوشانیم. (فعل مضارع متکلم باب افعال از ماده «سقی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حیوانات وسیله عبرت

قرآن کریم بعد از بیان گوشه‌ای از نعمت‌های پروردگار در جهان گیاهان که به وسیله آب باران پرورش می‌یابد، به بخش مهمی از نعمت‌ها و مواهب او در جهان حیوانات پرداخته می‌گوید: در چهارپایان برای شما عبرت بزرگی است: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾.

سپس این عبرت را چنین شرح می‌دهد: ما از آن چه در درون آن‌ها است، شما را سیراب می‌کنیم: ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾.

آری! شیرگوارا، این غذای نیروبخش و کامل از درون حیوانات، از لابه‌لای خون و مانند آن بیرون می‌فرستیم تا بدانید قدرت خداوند چگونه است!

علاوه بر بهره‌مندی از گوشت آن‌ها در حد اعتدال که بخش عمده مواد غذایی مورد نیاز بدن را تشکیل می‌دهد، از چرم و پشم آن‌ها انواع لباس و خیمه‌های پر دوام، از پشم، از بعضی اجزای بدن آن‌ها مواد دارویی تهیه می‌کنید.

### ۲. چگونگی عبرت بودن دام‌ها

مضمون این آیه با مقداری تفاوت در سوره «نحل» هم آمده است: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ﴾.<sup>۱</sup>

در هر دو آیه بعد از «لَعِبْرَةً» به چگونگی عبرت بودن آن‌ها اشاره شده است: ﴿نُسْقِيكُمْ﴾ غذایی که حیوان شیرده می‌خورد، با فعل و انفعالاتی در دستگاه گوارش به چند چیز تبدیل می‌شود: الف. تفاله و مواد زاید که دفع می‌شود؛ ب. خون که به قلب و رگ‌ها می‌رود؛<sup>۳</sup> شیر خالص.

خدای توانا با قدرت کامل خود، شیر معطر و گوارا را ماهرانه و با ظرافت خاص از میان دو چیز بدبو و آلوده بیرون می‌کشد، به گونه‌ای که بوی بد و رنگ و دیگر آثار خون را به خود نمی‌گیرد. شیر، یک غذای کامل است که هم به جای آب است و هم به جای غذا و تمام نیازهای بدن را تأمین می‌کند.<sup>۲</sup>

۱. نحل، ۶۶: و بی‌تردید برای شما در دام‌ها عبرتی است، از درون شکم آنان از میان علف‌های هضم شده و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست..

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۷۳: «لَيْسَ يَجْزِي مَكَانَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا اللَّبَنُ»؛ تنها چیزی که می‌تواند جای آب و غذا را کاملاً بگیرد شیر است..

### ۳. عبرت‌هایی از چهارپایان

چهارپایان، تنها وسیله تأمین نیازهای مادّی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند.

خدایی که شیر خالص را از لابه‌لای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایرکارها جدا کند؟!

تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضرّ، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله‌کشی در بدن چهارپایان دارد.

چگونه است که يك پالایشگاه نفت، مهندس لازم دارد؛ اما پالایشگاه شیر، خالق نمی‌خواهد؟!

﴿إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً﴾ انسان‌های خالص، کسانی هستند که از لابه‌لای فراز و نشیب‌ها و خطوط سیاسی و مسائل اجتماعی و دوستان گوناگون، عبورکنند؛ اما رنگ و بوی آن‌ها را نپذیرند.<sup>۱</sup>

### ۴. برکات حیوانات برای انسان

در آیات متعددی از قرآن به حکمت و فلسفه خلقت حیوانات و منافع آن‌ها برای انسان اشاره شده است:

الف. خانه‌سازی راحت

﴿وَجَعَلْ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ﴾.<sup>۲</sup>

ب. وسایل مورد نیاز زندگی

﴿وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ﴾.<sup>۳</sup>

ج. مرکب راهوار

﴿عَلَيْهَا... تُحْمَلُونَ﴾.<sup>۴</sup>

د. حمل بار

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۱۸.

۲. نحل، ۸۰: خداوند برای شما از پوست چهارپایان خانه‌هایی قرار داد؛ خانه‌هایی که بسیار سبک و کم وزن است و به هنگام کوچ کردن و موقع اقامت به آسانی آن را جابه‌جا می‌کنید.

۳. نحل، ۸۰: از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای این چهارپایان برای شما، اثاث و متاع و وسائل مختلف زندگی را تا زمان معینی قرار داد.

۴. مؤمنون، ۲۱: و بر آن‌ها ... سوار می‌شوید.

﴿وَحَمِلْ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقَّ الْأَنْفُسَ﴾<sup>۱</sup>.

ه. وسیله پوشش

﴿لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ﴾<sup>۲</sup>.

و. زینت و شکوه

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾<sup>۳</sup>.

## پیامها

۱. چهارپایان برای انسان آفریده شده‌اند؛ در آیه دو بار کلمه ﴿لَكُمْ﴾ آمده است.
۲. تبدیل آب و علوفه در درون حیوانات به شیر گوارا و قابل شرب پیام‌آور درس خداشناسی برای انسان است: ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا﴾.
۳. میوه‌ها و روغن گیاهی، بر غذاهای حیوانی مقدم است؛ اول نام «نخیل، اناب، زیتون» را آورد بعد فرمود: ﴿نُسْقِيكُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ﴾.
۴. دام‌ها تأمین‌کننده بخش عظیمی از نیازمندی‌های انسان است: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ﴾.

---

۱. نحل، ۷: آن‌ها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می‌کنند که جز با مشقت زیاد، به آن نمی‌رسیدید.

۲. نحل، ۵: در آن‌ها، برای شما وسیله پوشش است.

۳. نحل، ۶: و در آن‌ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاه‌شان بازمی‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می‌فرستید.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۹۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۵.

## درس ۳۴۴ \* صفحه ۳۴۴ قرآن مجید

### منزل مبارک

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ

و بگو: پروردگار من! مرا به جایگاهی پربرکت فرود آر و تو بهترین فرود آورندگان.

#### مقدمه

قرآن، کتاب هدایت بشر است و هر آن چه که در این زمینه نیاز داشته باشد را به او گوشزد می‌کند. این آیه نیز به برخی از نیازهای انسان اشاره کرده و او را در این مسیر راهنمایی می‌نماید.

#### واژه‌ها

مُنْزَلًا: جایگاهی. اسم مکان.

مُبَارَكًا: پربرکت، خجسته و فرخنده. (اسم مفعول باب مفاعله)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. منزل مبارک

مبارک؛ یعنی دارای برکت و خیر فراوان و منزل مبارک؛ یعنی جایگاهی که پُر خیر و برکت باشد. برخی نقاط زمین، کویر و خشک و گرم یا یخ زده و سرد است؛ ولی برخی نقاط، پُر خیر و برکت است، چنان چه حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام بر کشتی سوار شده و از خداوند می‌خواهد که او را در سرزمینی مبارک فرود آورد.

منزل مبارک، منزلی است که از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به دور بوده و آثار



قُرب از مقام قدس بدان نازل شده باشد، زیرا هر جا پرتو نور جمال الهی بیشتر باشد، برکت آن منزل از همه منازل افزون تر است.<sup>۱</sup>

## ۲. بهترین میزبان

خداوند سبحان برخی از اوصاف فعلی را به غیر خود هم نسبت می دهد؛ اما در نهایت و در جمع بندی این اوصاف را به توحید برمی گرداند، چنان چه در قرآن کریم، پیامبر و مؤمنان هم متصف به «عزت» شدند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ ولی در نهایت فرمود: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>۳</sup>.

در این آیه شریفه، حضرت نوح علیه السلام در خطاب به خداوند سبحان عرض کرد: ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾، پس دیگران هم متصف به «مُنزِلین» می شوند؛ اما بهترین «مُنزِل» خداوند سبحان است،<sup>۴</sup> چنان چه حضرت یوسف علیه السلام در توصیف میزبانی خود فرمود: ﴿وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾. آن حضرت، با وجود ستم برادران در حق او، از آنان به شایستگی پذیرایی کرد. خداوند هم بهترین میزبان است، چون مهمان را می پذیرد، از خطای او در می گذرد؛ چنان که در حج و در ماه مبارک رمضان که هر دو مهمانی او است، این چنین با بندگان خود رفتار می کند.

حضرت نوح علیه السلام با ذکر این وصف برای خداوند، از او می خواهد که خود میزبان آنان باشد و آنان را در سرزمین پُر برکت فرود آورد.

## ۳. آموزش دعا

خدای تعالی به نوح علیه السلام می آموزد که بعد از جای گرفتن در کشتی، خدا را بر این نعمت که او را از قوم ظالم نجات داد، حمد و سپاس گوید و از خدا چنین بخواهد: پروردگارا! مرا در محل و منزلگاهی پُر برکت فرود آر که تو بهترین فرود آورندگانی.<sup>۵</sup> بنابراین باید خدا را بر نعمت های سابق شکرگزار باشیم و نیازهای آینده را از او بخواهیم.

۱. الوجیز فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. منافقون، ۸.

۳. نساء، ۱۳۹.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مؤمنون، آیه ۲۹.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰.

## پیام‌ها

۱. در دعا و مناجات، خداوند را با نامی بخوانیم که با نیازمان تناسب داشته باشد: ﴿أَنْزِلِنِي ... خَيْرِ الْمُنْزِلِينَ﴾.
۲. خدا، ناخدای حقیقی کشتی نوح عَلَيْهِ السَّلَام بود: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي ...﴾.
۳. چگونگی دعا کردن را نیز باید از خداوند آموخت: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا﴾.
۴. بهترین مکان‌ها برای سکونت، جایی است که دارای برکات مادی و معنوی باشد: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا﴾.
۵. میزبانی و پذیرایی از مهمان، از صفات بسیار ارزنده است: ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾.
۶. مطالب تاریخی قرآن، موجب هدایت و رشد است، نه سرگرمی و خاطره: ﴿لَا يَاتِ﴾.

## درس ۳۴۵ \* صفحه ۳۴۵ قرآن مجید

### تأثیر غذاها

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

ای پیامبران! از خوراکی های دلپذیر بخورید و کار شایسته کنید که من به آن چه می‌کنید آگاه هستم.

#### مقدمه

قرآن کریم در کنار «کُلُوا» تکالیف و دستوراتی را ذکر کرده است؛ مانند

﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾؛<sup>۲</sup> بخورید... و شکر کنید.

﴿كُلُوا... وَأَطِعُوا﴾؛<sup>۳</sup> بخورید... و اطعام کنید.

﴿كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا﴾؛<sup>۴</sup> بخورید... و اسراف نکنید.

﴿كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾؛<sup>۵</sup> بخورید... و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾؛<sup>۶</sup> بخورید... و در زمین فساد نکنید.

این تعبیرات می‌رساند که انسان، مقابل نعمت‌های پاکیزه پروردگار، وظایف و تکالیفی دارد. در این آیه نیز وظیفه دیگری در مقابل نعمت‌ها بیان شده است که در تفسیر آیه، به آن اشاره می‌شود.

۱. مؤمنون، ۵۱.

۲. سبأ، ۱۵.

۳. حج، ۲۸.

۴. اعراف، ۳۱.

۵. بقره، ۱۶۸.

۶. بقره، ۶۰.

## واژه‌ها

**طَيِّبَاتٍ**: دلپذیرها، پاکیزه‌ها. (جمع طیبه)  
**عَلِيمٌ**: آگاه، دانا. (صفت مشبیه از ماده «علم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تأثیر غذاها

نوع تغذیه، در روحیات و رفتار انسان اثر می‌گذارد؛ غذای حلال و پاکیزه، روح و روان را به سمت خوبی‌ها سوق می‌دهد و رغبت به عبادت در انسان ایجاد می‌کند؛ اما غذای حرام، کسالت و بی‌رغبتی به طاعت را به دنبال دارد و زمینه گناه را فراهم می‌کند؛ لذا در این آیه به پیامبران دستور می‌دهد، تنها از غذاهای پاکیزه تغذیه کنند. در آیات دیگر، به همه مؤمنان نیز خطاب می‌کند که از طیباتی که به شما روزی داده‌ایم بخورید.  
 در این آیه شریفه مراد از ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾، مطلق تصرفات است؛ مثلاً اگر کسی زمین مردم را غصب کرد، می‌گوییم مال مردم را خورد و در ادبیات فارسی و عرب وجود دارد که مطلق تصرف را «آکل» می‌گویند؛ یعنی مطلق تصرفات شما باید طیب و طاهر باشد.<sup>۱</sup>  
 یکی از افتخارات بزرگی که خداوند به انسان داده و آن را یکی از نشانه‌های برتری او بر سایر موجودات می‌شمارد؛ استفاده از طیبات است.<sup>۲</sup>

### ۲. مصداق «آکل» و «عمل صالح»

اصول کلی شرایع آسمانی با هم مشترک است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛<sup>۳</sup> یکی از آن اصول کلی، چگونگی بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی است که لازمه زندگی اجتماعی و رعایت حقوق دیگران است: ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾،<sup>۴</sup> این حرف مشترک همه انبیای الهی است. از جمله اصول مشترک در میان همه پیامبران، تأکید بر انجام عمل صالح است، چون شرط نجات مؤمنان همراهی ایمان با عمل می‌باشد.

۱. تفسیر تسنیم، فابل نوشتاری، سوره مؤنون، آیه ۵۱.

۲. اِسْرَاء، ۷۰: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ ما فرزندان آدم را اکرام کردیم و بزرگ داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا بر مرکب‌هایی حمل کردیم و از روزی‌های طیب و پاکیزه به آن‌ها بخشیدیم و بر بسیاری از مخلوقات خود فضیلت دادیم.

۳. آل عمران، ۱۹.

۴. بقره، ۱۸۸؛ و نساء، ۲۹.

عنوان «عمل صالح»، مفهومی وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام فعالیت‌های مثبت و مفید، در همه زمینه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن را شامل می‌شود؛ از اختراع دانشمند مؤمنی که برای کمک به انسان‌ها سال‌ها زحمت کشیده، تا مجاهدت‌های شهید جان برکفی که در صحنه مبارزه حق و باطل، تا آخرین قطره خون خود را نثار می‌کند، از بزرگ‌ترین کارها همچون رسالت انبیا تا کوچک‌ترین برنامه‌ها همچون کنار زدن یک سنگ کوچک از وسط جاده، همه در این مفهوم وسیع می‌گنجد.<sup>۱</sup>

### ۳. پاداش عمل صالح

در برخی آیات، پاداش‌هایی را برای انجام‌دهندگان اعمال صالح نام برده است؛ از جمله الف. حیات طیبه

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾<sup>۲</sup>

برای «حیات طیبه» چند معنا ذکر شده است: روزی حلال، قناعت و خشنودی از قسمت الهی، بهشت، زندگی خوش و پاکیزه.<sup>۳</sup>

ب. بهشت

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾<sup>۴</sup>

ج. آمرزش

﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ﴾<sup>۵</sup>

د. رستگاری

﴿فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾<sup>۶</sup>

بنابراین برای رسیدن به این پاداش‌های مهم و حیاتی، علاوه بر خوردن مال حلال باید عمل صالح نیز به همراه داشت.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۲.

۲. نحل، ۹۷؛ هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن - به او حیات پاکیزه می‌بخشیم.

۳. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۳.

۴. مریم، ۶۰؛ مگر آن‌ها که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند.

۵. طه، ۸۲؛ و من، کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت شوند می‌آمرزم.

۶. قصص، ۶۷؛ اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.

#### ۴. ارتباط بین جملات آیه

با توجه به این که نوع تغذیه، در روحيات انسان مؤثر است و غذاهای مختلف، آثار اخلاقی متفاوتی دارند، ارتباط بین ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و ﴿وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ روشن می‌شود؛ غذای پاکیزه، زمینه انجام اعمال صالح را به وجود می‌آورد، چون عمل صالح، در حقیقت یک شکر عملی هست و در این آیه به آن امر شده است.

آیه، حس شکرگزاری انسان را برابر نعمت‌های پاکیزه‌ای که نصیب او شد را برمی‌انگیزد. به این ترتیب، از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است: یک. از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب؛ دو. از جهت تحریک حس شکرگزاری؛ سه. از جهت توجه دادن به این که خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است: ﴿إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾.

#### پیام‌ها

۱. برای دعوت مردم به حق، اول به فکر زندگی مادی آنان باشیم: ﴿كُلُوا... وَأَعْمَلُوا﴾.
۲. در آن چه می‌خورید دو اصل مهم را فراموش نکنید: حلال بودن و پاکیزه بودن: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾.
۳. غذا خوردن نیز باید هدفدار باشد، نه بر اساس هوا و هوس: ﴿كُلُوا... وَأَعْمَلُوا﴾.
۴. عفت در شکم و تقوا در عمل، مقارن و با هم هستند: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾.
۵. رعایت اعتدال در بهره‌وری از موهبت‌های طبیعت و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در آن لازم است: ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾.

## درس ۳۴۶ \* صفحه ۳۴۶ قرآن مجید

### هوس‌ها عامل فساد

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ<sup>۱</sup>

و اگر (برفرض)، حق از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، حتماً آسمان‌ها و زمین و هرکس که در آنهاست تباه می‌شدند؛ ولی ما قرآنی به آن‌ها دادیم که مایه یادآوری (و عزت و شرف) برای آنهاست؛ اما آنان از (آن چه مایه) یادآوری ایشان (است) رویگردان هستند.

#### مقدمه

انسان که یکی از حقایق این عالم است، غایتی به نام سعادت دنیا و آخرت دارد و برای رسیدن به آن، خط مشی و مسیری برای او معین شده که در قالب دین و شریعت به او ارائه شده است. حالا اگر این دین و شریعت آلوده به هوا و هوس شود، از آن جا که هوا و هوس‌های بشر، معیار و ضابطه و اندازه‌ای ندارند، هرج و مرج و فساد و ظلم سراسر جهان را فرا خواهد گرفت. از این رو آیه فوق به این مسأله گوش زد کرده و خطرات آن را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

أَهْوَاءٌ: هوس‌ها، خواهش‌های نفسانی. (جمع «هوی») از ماده «هوی»

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهانه‌های رنگارنگ منکران

قرآن بعد از بیان اعراض و استکبار کفار در برابر پیامبر اسلام ﷺ، در چند بخش به بهانه‌هایی که ممکن است آن‌ها برای خود در این زمینه بتراشند، اشاره می‌کند و پاسخ قاطع و محکمی به آنان می‌دهد:

بهانه اول. تعطیلی اندیشه و تفکر

﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾<sup>۱</sup>

بهانه دوم. سخنان خلاف انبیای قبلی

﴿أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۲</sup>

بهانه سوم. انکار پیامبر ﷺ

﴿أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾<sup>۳</sup>

بهانه چهارم. توهین به پیامبر ﷺ

﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ﴾<sup>۴</sup>

خدواند می‌فرماید: ﴿بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾<sup>۵</sup>

بهانه پنجم. اجرو مزد خواستن پیامبر ﷺ

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ لَكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾<sup>۶</sup>

خدواند می‌فرماید چون سخنان حق تو با تمایلات هوس‌آلود این گروه هماهنگ نیست، آن‌را نفی کرده و بر چسب، افکار جنون‌آمیز به آن می‌زند؛ در حالی که هیچ لزومی ندارد که حق

۱. مؤمنون، ۶۸: آیا آن‌ها در این گفتار (آیات الهی) تدبر و اندیشه نکردند؟!

۲. مؤمنون، ۶۸: آیا برای آن‌ها مطالبی آمده است که برای نیاکانشان نیامده؟!

اگر توحید و معاد و دعوت به نیکی‌ها و پاکی‌ها تنها از ناحیه تو بود، ممکن بود بهانه کنند که اینها سخنان نو ظهوری است که ما نمی‌توانیم زیر بار آن برویم.

۳. مؤمنون، ۶۹: یا اینکه آن‌ها پیامبرشان را نشناختند، لذا او را انکار می‌کنند.

۴. مؤمنون، ۷۰: اینکه می‌گویند او دیوانه است؟!

۵. مؤمنون، ۷۰: پیامبر برای آن‌ها حق آورده است و سخنان او گواه بر این حقیقت است: عیب کار اینجا است که آن‌ها از حق کراهت دارند.

۶. مؤمنون، ۷۲: آیا بهانه فرار آن‌ها از حق این است که تو از آن‌ها اجرو مزد و هزینه‌ای در برابر دعوت خود تقاضا می‌کنی؟ در حالی که رزق پروردگارت برای تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.



تابع تمایلات مردم باشد.

اگر حق از هوس‌های آن‌ها پیروی می‌کرد و جهان هستی بر طبق تمایل آن‌ها گردش داشت، آسمان‌ها و زمین و هرآن کس در آن‌ها است تباه می‌شدند: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾.

## ۲. مراد از حق

برای واژه «حق» در این آیه شریفه ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ﴾، تفسیرهای مختلفی شده است بعضی گفتند: حق پیغمبر اکرم ﷺ است، بعضی گفتند: امیرالمؤمنین علیؑ است، بعضی گفتند: ولایت است. بعضی گفتند: خداوند متعال است، لکن حق مطلب این است که تمام افعال خدا، حق هست؛ چه تکوینی؛ مثل خلق، روزی، مرگ و میر و عزت و ذلت و صحت و مرض و غنا و فقر؛ چه افعال تشریحی؛ مانند فرستادن پیامبران، کتاب‌ها و جعل احکام را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۳. تذکر سه نکته به پیامبر

در قرآن وقتی سخن از حق به میان می‌آید، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ سه نکته را یادآور می‌شود:

نکته اول. اکثریت مردم در بیشتر موارد با حق موافق نیستند: ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾.<sup>۲</sup>

نکته دوم. اگر بخواهی از اکثریت پیروی کنی، بدان که تو را گمراه خواهند کرد: ﴿وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾.<sup>۳</sup>

نکته سوم. اگر نظام طبیعت هم بر طبق خواسته‌های اکثریت مردم اداره می‌شد، فساد مجموعه آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گرفت: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ که آیه محل بحث به آن پرداخته است.<sup>۴</sup>

## ۴. عواقب هوس‌مداری و حاکمیت فساد

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بیان‌کننده خطرات مهمی است که انسان و جامعه

۱. اطیب البیان، ج ۹، ص ۴۳۲ و ۴۳۳.

۲. زخرف، ۷۸.

۳. انعام، ۱۱۶.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۷، ص ۴۱۹.

را تهدید می کند.

آیه مورد بحث بیان می کند اگر حق و حقیقت تابع هوسِ هوس مداران باشد، نظام کیهانی به هم می خورد.

در جای دیگر می فرماید تبهکاران، نه تنها خشکی ها را به تباهی کشیده اند، بلکه دریاها را هم آلوده کرده اند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾.<sup>۱</sup>

در جای دیگر آمده که اگر نیروهای الهی در جامعه زندگی نکنند، تبهکاران همه زمین را تباه می کنند: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾.<sup>۲</sup>

اگر به وسیله مردان فداکار، جلو تنهاجم و تجاوز متجاوزان گرفته نشود، مراکز مذهب ویران می شود: ﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾.<sup>۳، ۴</sup>

بنابراین لازم است که خطرات شناسایی و در مقابل آنها تمهیدات لازم فراهم آید تا انسان ها و جامعه از عواقب آنها مصون بمانند.

## پیام ها

۱. حق، هرگز نباید تابع تمایلات و خواسته های مردم باشد: ﴿وَلَوْ اتَّبَعُوا﴾.
۲. اشراف کافر، دوست دارند که دین طبق میل آنان باشد: ﴿وَلَوْ اتَّبَعُوا الْحَقَّ﴾.
۳. نظم موجود در جهان، نشانه حقانیت و حکمت خداوند یکتاست: ﴿وَلَوْ اتَّبَعُوا الْحَقَّ... لَفَسَدَتْ﴾.
۴. دین، وسیله بیداری و شرف ملت ها و نجات آنان از نابودی است: ﴿يَذَكِّرُهُمْ﴾.
۵. کافران حق ستیز فاقد بینش و درک لازم نسبت به مصالح و منافع خود هستند: ﴿بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾.

۱. روم، ۴۱.

۲. بقره، ۲۵۱.

۳. حج، ۴۰.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۰، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۸۲.

## درس ۳۴۷ \* صفحه ۳۴۷ قرآن مجید

### پناه بی پناهان

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

بگو: اگر می دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد و به بی پناهان پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟! به زودی خواهند گفت: برای خداست. بگو: پس چگونه (می گویند پیامبر شما را سحر کرده و) شما مسحور او شده اید؟

#### مقدمه

کفار و مشرکان که منکر معاد بودند، از مسأله معاد بسیار وحشت داشتند و سعی می کردند با انواع بهانه ها و لطائف الحیل، شانه از زیر بار آن خالی کنند؛ به همین دلیل، خداوند وجدان های آنان را به داوری می طلبد و همه آن ها را به اندیشه در جهان هستی و آیات آفاقی و انفسی دعوت می کند.

#### واژه ها

يُجِيرُ: پناه می دهد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «جور»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. مراد از ملکوت

هر چیزی که ظاهر و پیکری دارد و بینندگان می توانند با چشم سر آن را ببینند، باطن و ملکوتی دارد که فقط با چشم دل دیدنی است. در بینش توحیدی، ملکوت هر چیزی، همان زمام و اصل هویت آن است که به دست خداوند سبحان است: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ

شَئٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شما را به سوی او بازمی گردانند.<sup>۲</sup>

با توجه به این که ملکوت از ریشه «مُلْك» به معنی حکومت و مالکیت است و اضافه «واو و تاء» به آن برای تأکید و مبالغه می باشد. مفهوم آیه چنین می شود: حاکمیت و مالکیت بی قید و شرط همه چیز به دست قدرت خدا است و خداوند از هرگونه عجز و ناتوانی، منزّه و مبرا است و به بی پناهان، پناه می دهد و نیاز به پناه دادن ندارد.

## ۲. خدای شناخته شده

اگر از کافران بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می گویند: خدا.<sup>۳</sup> چنان که او را خالق خود نیز می دانستند،<sup>۴</sup> حتی ربوبیت مطلق او بر آسمان ها و زمین (مجموع نظام) را می پذیرفتند؛ اما با اعتقاد به ربوبیت جزئی برای دیگران، در پذیرش ربوبیت فراگیر خداوند سبحان دچار مشکل بودند.<sup>۵</sup>

از این رو شفیعیانی بر می گزیدند و با توقعی که از آنان داشتند، آنان را می پرستیدند: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛ و آنان که به جای خدا سرپرستان و معبودانی برگزیده اند (و می گویند): ما آنان را جز برای این که ما را هرچه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی پرستیم. از این رو قرآن کریم گاهی آن ها را سرزنش می کند که با این اقرار، در عبادت به کجا می روید؟! چرا بت ها را پرستش می کنید؟! با توجه به این که خدا را می شناسید و می دانید او خالق شما و همه آسمان ها و زمین است.

۱. بی، ۸۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۷۵.

۳. لقمان، ۲۵: ﴿وَلَوْ لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾.

۴. زخرف، ۸۷: ﴿وَلَوْ لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾؛ و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنان را آفریده است؟ یقیناً می گویند: خدا.

۵. مؤمنون، ۸۶-۸۹: ﴿قُلْ لَيْسَ الْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... سَيَقُولُونَ لَلَّهِ﴾؛ بگو: اگر معرفت و شناخت دارید، بگوید: زمین و هرکسی که در آن است از چه کسی است؟ خواهند گفت: از خداست. بگو: با این حال آیا متذکر نمی شوید؟ بگو: مالک آسمان های هفت گانه و پروردگار عرش بزرگ چه کسی است؟ خواهند گفت: در سیطره مالکیت خداست. بگو: آیا (از پرستش بتان) نمی پرهیزید؟!

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۹۶: در برخی از آیات قرآن برای معرفی خدا «الذی» که موصول و معادل «که» در زبان فارسی است، به کار برده شد. در زبان عربی، «موصول» از انواع معرفه به شمار می رود، جایی که جمله پس از آن «صله» برای مخاطب آشنا باشد، چنانچه در سوره یونس، آیه ۳ آمده: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...﴾.

### ۳. توحید فطری

آیات فراوانی، از جمله آیات فوق، گواه فطری بودن توحید خداست. این آیات نشان می‌دهد مشرکان در درون خود توحید خدا را پذیرفته‌اند، زیرا اذعان دارند که «الله»، مبدأ جهان بوده و ملکوت هر چیزی به دست اوست و او پناه دهنده‌ای است که به پناه نیاز ندارد. از این رو رسالت انبیا ﷺ کوشش برای حفظ آن سرمایه فطری انسان‌هاست، هر چند ممکن است، برخی انسان‌ها فطرت خداخواهی را دفن کنند.<sup>۱</sup>

### ۴. خداوند، پناه بی پناهان

منظور از این که فرمود: ﴿وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ این است که او بدی و سوء را از هرکس که مورد سوء قصد قرار گرفته باشد، منع می‌کند؛ ولی کسی و چیزی نیست که جلو سوء او را نسبت به کسی بگیرد.

او از هرکس که به وی پناهنده شود، حمایت می‌کند و کسی نمی‌تواند دیگری را از خشم و عذاب او حفظ و حمایت کند.<sup>۲</sup> این بخش از آیه ضمن دلگرمی بخشیدن به انسان‌های محروم و بی‌پناه، هشدار مهمی برای کسانی است که خود را از پناهگاه الهی بیرون دانسته و بر غیر خدا تکیه می‌کنند.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. در شیوه تبلیغ، از فطرت‌های سالم و باورهای صحیح مردم، در راه رشد و هدایت آنان کمک بگیریم: ﴿قُلْ مَنْ بَدَّه﴾.
۲. پناه دادن خداوند، دائمی، مطلق و انحصاری است: ﴿وَهُوَ يُجِيرُ﴾.
۳. در برابر قهر خداوند، هیچ پناهگاهی نیست: ﴿وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾.
۴. درک حاکمیت و سیطره همه‌جانبه خدا بر سراسر هستی، در صلاحیت اشخاص دانشور و خردمند است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْمُرُونَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۸۵.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۹۹.

## درس ۳۴۸ \* صفحه ۳۴۸ قرآن مجید

### تقاضای بازگشت

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا  
كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ<sup>۱</sup>

(آری! کافران از کفر خود دست برنمی‌دارند) تا وقتی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا برگردانید. شاید من در مورد آن چه وانهادم، کاری شایسته کنم. چنین نیست؛ این سخنی (بی حاصل) است که او گوینده آن است و پیش روی آنان تا روزی که برانگیخته می‌شوند، برزخی خواهد بود.

#### مقدمه

همه انسان‌ها وقتی زمان مرگشان فرا می‌رسد، چشم‌های آنها به روی حقایق گشوده شده و حقیقت را درک می‌کنند که خدا، قیامت، حساب، بهشت و جهنم، همه حق بودند و او در اشتباه بود، لذا همه انسان‌ها مخصوصاً کفار دوست دارند که فرصتی دوباره در اختیار داشته باشند؛ اما دیگر دیر شده است؛ این آیه نیز به همین موضوع پرداخته است.

#### واژه‌ها

ارْجِعُونِ: مرا برگردانید. (فعل امر از ماده «رجع»)<sup>۲</sup>  
تَرَكْتُ: وانهادم، جا گذاشتم. (فعل ماضی متکلم از ماده «ترک»)  
قَائِلٌ: گوینده. (اسم فاعل از ماده «قول»)

۱. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰.

۲. در اصل «ارجعونی» بوده که «یاء» متکلم حذف شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقاضای بازگشت

به فرموده قرآن، گناهکاران در مواقف گوناگونی تقاضای بازگشت به زندگی، برای جبران گذشته خود دارند که برخی عبارت‌اند از:

الف. هنگام مرگ

﴿إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا﴾؛

ب. روز رستاخیز

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفِّقُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ﴾.<sup>۱</sup>

ج. هنگام عذاب در دوزخ

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾.<sup>۲</sup>

در همه این موارد، به آن‌ها پاسخ منفی داده می‌شود؛ چون اولاً. بازگشت، خلاف سنت الهی است؛ ثانیاً. این درخواست‌ها، جنبه واقعی و جدی ندارد. این عکس‌العمل حالت اضطراب و پریشانی فوق‌العاده است که در بدترین اشخاص نیز پیدا می‌شود و هرگز دلیل بردگرگونی و انقلاب درونی و تصمیم واقعی بر تغییر مسیر زندگی نیست.<sup>۳</sup> ثالثاً. برفرض که در ادعای خود جدی باشند چنین ایمان و عزمی، پس از مشاهده مرگ و مواقف پس از آن ارزش ندارد، چون ایمانی انتخابی نیست، بلکه چاره‌ای جز آن وجود ندارد.

البته این استغاثه و درخواست را ممکن است بعضی از مؤمنان داشته باشند تا به دنیا برگردند و برخی از سینات خود را جبران یا حسنات خود را اضافه کنند. شاید آن‌چه در بخش پایانی سوره مبارکه «منافقون» است، همین معنا را تأیید کند: ﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِنَ الصَّالِحِينَ﴾. خیلی‌ها هستند که از مال خود آن بهره صحیح را نبردند، در حال احتضار به خدا عرض می‌کند: خدایا! مرا برگردان که من صدقه بدهم: ﴿فَأَصَّدَّقَ﴾؛ چنین فردی کفر و شرک ندارد، بلکه کمبود صدقه

۱. انعام، ۲۷: کاش! (حال آن‌ها را) هنگامی که در برابر آتش ایستاده‌اند، ببینی! می‌گویند: «ای کاش!» (بار دیگر به دنیا) بازگردانده می‌شدیم».

۲. فاطر، ۳۷: آن‌ها در دوزخ فریاد می‌زنند: «پروردگارا! ما را خارج کن، تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم».

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

و عمل صالح دارد.<sup>۱</sup>

## ۲. عالم برزخ

آیات و روایات متعددی بر وجود برزخ دلالت دارند. آیه مورد بحث ﴿وَمِنَ وَّرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، یکی از آن آیات است. از جمله آیات دیگری که به صراحت وجود چنین عالمی را اثبات می‌کند، آیات مربوط به حیات شهیدان است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۲</sup> هرگز گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان هستند؛ آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی داده می‌شوند.

در بخش حکمت‌های نهج البلاغه آمده است که حضرت علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه، کنار قبرستانی رسید، جملاتی را خطاب به مردگان بیان داشت و سپس فرمود: «این‌ها خبرهایی که نزد ما است. نزد شما چه خبر؟» سپس رو به یاران خود کرد و فرمود: «اگر به آن‌ها اجازه سخن گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند که بهترین توشه برای این سفر، پرهیزگاری است».<sup>۳</sup>

از این تعبیر فهمیده می‌شود، انسان پس از مرگ، دارای نوعی حیات بوده که دارای فهم و شعور است و این حیات تا زمان برپایی رستاخیز ادامه دارد.

منظور از حیات و زندگی، همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح پس از مرگ دارند، البته زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد؛ ولی از آن‌جا که حیات شهیدان، یک حیات فوق العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است، از آن نام برده شد.<sup>۴</sup>

## ۳. چگونگی عالم برزخ

روح انسان، پس از مرگ، در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که بسیاری از عوارض بدن مادی را ندارد و چون از هر نظر شبیه بدن دنیایی است، به آن «بدن مثالی» می‌گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض، بلکه دارای یک نوع حیات برزخی است.<sup>۵</sup> در برزخ، بازجویی و سؤال‌هایی وجود دارد. البته به طور کامل به حساب کسی نمی‌رسند و درباره آن چه کرده

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.

۲. آل عمران، ۱۶۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۰.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۱۸.



است، حکم قطعی صادر نمی‌کنند؛<sup>۱</sup> اما جایگاه انسان‌ها در آن‌جا متفاوت است، گروهی در ناز و نعمت و گروهی دیگر در سختی و عذاب به سر می‌برند.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. ضایع کردن عمر و فرصت، سبب حسرت در هنگام مرگ است: ﴿رَبِّ اَرْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِیْهَا تَرْکْتُ﴾.
۲. عمل صالح، زاد و توشه بعد از مرگ است: ﴿اَرْجِعُونِ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا﴾.
۳. غرور و غفلت برای گروهی دائمی است: ﴿حَقَّ اِذَا﴾.
۴. تقاضای بازگشت از سوی کفار جدی است؛ ولی قول آنان در مورد صالح شدن مشکوک است: ﴿لَعَلِّيْ اَعْمَلُ﴾.

---

۱. المیزان فی تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۸.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۰۸ - ۱۱۰.

## درس ۳۴۹ \* صفحه ۳۴۹ قرآن مجید

### خواری دوزخیان

قَالَ اخْسُؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ<sup>۱</sup>

گفت: دور شوید و به خواری در آن جا بمانید و با من سخن نگویند.

#### مقدمه

انسانی که می‌تواند با بندگی خدا به اوج عزت و لذت برسد، با سوء اختیار خود و در اثر بی‌تدبیری و غلبه شهوات و دوری از تعالیم پیامبران، به بدترین عاقبت‌ها گرفتار می‌شود؛ از این رو خداوند برای عبرت‌گیری انسان‌ها، در آیات متعددی از قرآن، به عذاب جسمی و روحی تبیه‌کاران اشاره کرده است و آیه مورد بحث یکی از آنهاست.

#### واژه‌ها

اخْسُؤْا: گم و دور شوید. (فعل امر حاضر از ماده «خسأ»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. گوشه‌ای از مجازات بدکاران

خداوند سبحان در این سوره از آیه ۱۰۳ به بعد، گوشه‌ای از عذاب مجرمان را در جهنم بیان کرده است؛ کسانی که به خاطر سبکی اعمال در جهنم جاودانه خواهند بود. عذاب‌های دردناکی؛ همچون شعله‌های آتش: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ﴾، شدت ناراحتی: ﴿وَهُمْ

۱. مؤمنون، ۱۰۸.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۴۲؛ این ماده هر چند در استعمال اولی درباره راندن سگ به کار رفته؛ ولی معنی آن همان طرد با حقارت و خواری است، چنان که موارد استعمال آن در قرآن نیز درباره سگ نیست.

فِهَا كَالْحِوْنِ﴾، سرزنش خداوند: ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾، اعتراف به بدبختی خود: ﴿قَالُوا رَبَّنَا عَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾، آرزوی محقق نشدنی: ﴿فَإِنِ عُدْنَا فَنَاظِمِينَ﴾ و از همه بدتر، طرد کردن آنها به شیوه‌ای خوارکننده است که در این آیه می‌فرماید: ﴿قَالَ احْسَبُوا فِهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ﴾.

## ۲. علت بدبختی مجرمان

خداوند در آیه بعد، علت طرد دوزخیان ﴿احْسَبُوا فِهَا وَلَا تَكَلِّمُونِ﴾ را بیان می‌کند و آن هم گوش ندادن به هدایت هادیان به حق و تمسخر آن‌هاست؛ از این رو می‌فرماید: آیا فراموش کرده‌اید که گروهی از بندگان خاص من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، ما را ببخش بر ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی؟! ﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾.

اما شما آن‌ها را به باد سخره گرفتید و آن قدر در این کار اصرار کردید که استهزا کردن آن‌ها شما را به کلی از یاد من غافل کرد: ﴿فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِحْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوَكُم ذِكْرِي﴾ و شما پیوسته بر آن‌ها می‌خندیدید و برسرخنان و عقائد و رفتار و کردار ایشان پوزخند می‌زدید: ﴿وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ﴾.

## ۳. درخواست دوزخیان

در تفسیر الدر المنثور نقل شده که برای دوزخیان چند خواسته و درخواست است که خداوند خواسته آنها را با قاطعیت رد می‌کند؛ اما وقتی خواسته آخر را بیان می‌کنند، جوابی داده می‌شود که دیگر بعد از آن هرگز صحبتی نمی‌کنند:

درخواست اول. رهایی از عذاب

آنها می‌گویند: «پروردگارا!... اکنون به گناهان خود معترف هستیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟»

پاسخ خداوند این است که الآن وقت کیفر است: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾.<sup>۲</sup>

۱. غافر، ۱۱: ﴿قَالُوا... فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾.

۲. غافر، ۱۲: این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شود، انکار می‌کردید و اگر برای او همتایی می‌پنداشتند، ایمان می‌آوردید؛ اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و شما را مطابق عدل خود کیفر می‌دهد).

درخواست دوم. انجام عمل صالح  
 پروردگارا! آن چه وعده کرده بودی را دیدیم و شنیدیم. ما را بازگردان تا کارشایسته‌ای انجام  
 دهیم ما (به قیامت) یقین داریم!<sup>۱</sup>

پاسخ الهی این است که بچشید (عذاب جهنم را)! به خاطر این که دیدار امروزتان را فراموش  
 کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام  
 می‌دادید!<sup>۲</sup>

درخواست سوم. پیروی از پیامبران  
 ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّحِبُّ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾<sup>۳</sup>؛  
 خداوند سبحان خواسته آنان را باز هم رد می‌کند: ﴿أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّن قَبْلِ مَا لَكُم مِّن  
 زَوَالٍ﴾<sup>۴</sup>.

درخواست چهارم. جبران گذشته  
 می‌گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد و ما قوم گمراهی بودیم. پروردگارا! ما را از  
 این (دوزخ) بیرون آر، اگر بار دیگر تکرار کردیم، قطعاً ستمگر (و مستحق عذاب) هستیم».<sup>۵</sup>  
 پاسخ خداوند این است که ﴿اٰخِسُوْا فِيْهَا وَلَا تَكْمُرُوْنَ﴾<sup>۶</sup> (خداوند) می‌گوید: «دور شوید در  
 دوزخ و با من سخن مگویید».<sup>۷</sup>

#### ۴. آیه در لسان روایات

پیامبر اکرم ﷺ:

«لَا تُجَالِسُوا مَعَ شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا تَعُوْدُوا مَرْضَاهُمْ وَلَا تَشِيْعُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا تَصَلُّوا عَلٰى اَمْوَاتِهِمْ  
 فَاِنَّهُمْ كِلَابٌ اَهْلِ النَّارِ كَمَا قَالَ اللهُ ﴿اٰخِسُوْا فِيْهَا وَلَا تَكْمُرُوْنَ﴾»<sup>۸</sup>؛ با کسی که شراب می‌نوشد

۱. سجده، ۱۲: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا وَتَعْمَلْنَا صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾.

۲. سجده، ۱۴: ﴿فَدُورُوا يَا نَسِيبُ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخَلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۳. ابراهیم، ۴۴: «پروردگارا! مدت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم».

۴. ابراهیم، ۴۴: (اما پاسخ می‌شنوند که) مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فناپی برای شما نیست؟!

۵. مؤمنون، ۱۰۶ و ۱۰۷: ﴿رَبَّنَا عَلَّمْنَا شِقْوَتَنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾.

۶. مؤمنون، ۱۰۸.

۷. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶ و ۱۷: «لأهل النار خمس دعوات يجيبهم الله في أربعة فإذا كانت الخامسة لم يتكلموا بعدها أبدا».

۸. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸.

نشینید، به عیادت ایشان نروید و در تشییع جنازه و نماز او حضور پیدا نکنید، زیرا که آنان سگان دوزخ هستند. سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿قَالَ احْسُوا فِيهَا﴾. در حدیثی دیگری آمده که صورت دوزخیان بعد از شنیدن «احسوا» به صورت قطعه گوشتی در می‌آید که تنها نفس می‌کشد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. خداوند در قیامت با کوبنده‌ترین کلمات، با کفار سخن می‌گوید: ﴿احْسُوا فِيهَا وَلَا تَكْمُنُونَ﴾.
۲. خداوند، از سخن گفتن با دوزخیان بیزار و خشمگین است: ﴿احْسُوا فِيهَا وَلَا تَكْمُنُونَ﴾.
۳. کافران در دوزخ در شدیدترین حالت حقارت و ذلت هستند: ﴿احْسُوا فِيهَا وَلَا تَكْمُنُونَ﴾.

---

۱. الدر المنثور، ج ۵ ص ۱۷: «ان الله إذا قال لأهل النار ﴿احْسُوا فِيهَا وَلَا تَكْمُنُونَ﴾ عادت وجوههم قطعة لحم ليس فيها أفواه ولا مناخير تردد النفس في أجوافه».

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۱۷.

## درس ۳۵۰ \* صفحه ۳۵۰ قرآن مجید

### ممنوعیت ترحم بر مجرم

الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهِدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

زن زناکار و مرد زناکار، هر یک از آن دو را صد ضربه تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا، هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند و باید دسته‌ای از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند.

#### مقدمه

زنا از گناهان کبیره است و در قرآن وعده عذاب جهنم بر آن داده شده و در شرع اسلام دارای احکام خاصی است و ثابت شدن آن به چهار شاهد عادل نیاز دارد.<sup>۲</sup> زنا علاوه بر عذاب اخروی، پیامدهای ناگوار دنیوی هم دارد که دامنگیر شخص و خانواده او می‌گردد به گونه‌ای که گاه موجب از هم پاشیدن خانواده، ارتکاب قتل، کینه و ... می‌گردد. در این آیه حکم حد زناکار و برخی مسائل عاطفی که پیرامون آن به وجود می‌آید، مورد بحث قرار گرفته است.

#### واژه‌ها

**اجْلِدُوا:** تازیانه بزنید. (فعل امر از ماده «جلد»)  
**لَيْشَهِدَ:** باید ناظر باشد. (فعل امر از ماده «شهد»)

۱. نور، ۲.

۲. نساء، ۱۵: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ مِنَ الْفَاحِشَةِ مِنْ نِسَائِكَ فَامْسِكْهُنَّ وَلَا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ﴾.

**جَلْدَةٌ**: تازیانه. (مصدر و «تاء» آن برای وحده است)  
**طَائِفَةٌ**: گروهی، دسته‌ای. (اسم فاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تناسب احکام با شرایط

حد زنا بر اساس شرایط ارتکاب جرم، متفاوت است. در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد؛ ولی اگر کسی با داشتن همسر، مرتکب زنا شود، سنگسار می‌شود، چنان‌که اگر همسر دارد؛ ولی به او دسترسی ندارد؛ مثلاً همسر او در زندان است، حکم به تازیانه و شلاق تبدیل می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۲. ممنوعیت ترحم بر مجرم

هنگام اجرای کیفر، نباید تحت تأثیر عواطف و احساسات شخصی قرار بگیریم؛ احساسات و محبتی که نتیجه‌ای جز فساد و آلودگی اجتماع ندارد. قرآن کریم برای خنثی کردن انگیزه‌های این‌گونه احساسات، مسأله ایمان به خدا و روز جزا را مطرح می‌کند، چرا که نشانه ایمان به مبدأ و معاد، تسلیم مطلق برابر فرمان او است. ایمان به خداوند عالم حکیم، سبب می‌شود انسان بدانند هر حکمی فلسفه و حکمتی دارد و بی‌دلیل تشریح نشده و ایمان به معاد سبب می‌شود انسان، برابر تخلف‌ها احساس مسؤولیت کند. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

روز قیامت، بعضی زمامداران را که یک تازیانه از حد الهی کم کرده‌اند، در صحنه محشر می‌آورند و به او گفته می‌شود: چرا چنین کردی؟ می‌گویی: «برای رحمت به بندگان تو». پروردگار به او می‌گوید: «آیا تو به آن‌ها از من مهربان‌تر بودی؟» و دستور داده می‌شود او را به آتش بیفکنند.<sup>۲</sup>

### ۳. اجرای حد زنا در ملأ عام

﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و باید گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند و مجازات آن‌ها را مشاهده کنند. این دستور، به دلیل آن است که هدف، تنها این نیست که گنهکار عبرت گیرد، بلکه هدف آن است که مجازات او سبب عبرت دیگران هم بشود. به تعبیر دیگر، با توجه به بافت زندگی اجتماعی بشر، آلودگی‌های اخلاقی در یک فرد ثابت نمی‌ماند و به

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۴۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ و تفسیر فخر رازی، ج ۲۳، ص ۱۴۸.

جامعه سرایت می‌کند، پس برای پاکسازی، باید همان‌گونه که گناه در اجتماع هویدا شد، مجازات نیز آشکار انجام پذیرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. حقیقت ملکوتی انسان

خدای سبحان یک خود حیوانی به ما داد که ما با آن زندگی می‌کنیم و یک خود انسانی به ما داد که اوصاف، ملکات و حقوقی دارد و ما امین آن هستیم و باید امانت خدا را حفظ بکنیم. نشانه آن در مسئله زناست که این‌جا مطرح شده است.

اگر کسی فردی را مجروح کرد، طرف مقابل حق قصاص دارد: ﴿وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ﴾؛<sup>۲</sup> اما بعضی از حقوق است که در اختیار خود انسان و ولی او نیست؛ اگر - معاذ الله - به زنی یا به مردی تجاوز شد، این ناموس و عفت، جزء حقوق الهی است.

در مباحث عفت و ناموس، زن اگر بگذرد، همچنان پرونده گشوده و باز است: ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾، پس عفت و ناموس، جزء خود دوم و «حق الله» است و ما امین و امانت‌دار هستیم.

پس قرآن که فرمود ما یک حرف تازه داریم: ﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup> یکی از سخنان تازه قرآن این است که ما یک خود ملکی و یک خود ملکوتی داریم. خود ملکوتی انسان امانتی از سوی خداست و ما باید از آن محافظت کنیم؛ اگر می‌گوییم: ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾؛<sup>۴</sup> یعنی خدایا! من به امانت و حق تو تعدی کردم و این حق متعلق به تو است، پس کاری بکن که من اصلاح بشوم.<sup>۵</sup>

#### ۵. مفاسد زنا در روایات

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

زنا، دارای زیان‌های دنیایی و آخرتی است؛ اما در دنیا، از بین رفتن نورانیت و زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی؛ اما در آخرت، درماندگی هنگام حساب قیامت، غضب الهی و جهنم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۶۰.

۲. مائده، ۴۵.

۳. بقره، ۱۵۱.

۴. نمل، ۴۴؛ و قصص، ۱۶.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، ۲.



همیشگی.<sup>۱</sup>

نیز آن حضرت فرمود:

زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر کس به ناموس دیگری تجاوز کند، به ناموس او تجاوز خواهد شد. همان گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام برخی از مفاسد زنا را چنین بیان فرمود:

یک. ارتکاب قتل، به وسیله سقط جنین؛

دو. برهم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی؛

سه. ترک تربیت فرزندان؛

چهار. از بین رفتن موازین ارث.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. آزادی جنسی و روابط نامشروع، ممنوع است: ﴿الرَّانِيَةُ... فَاجْلِدُوا﴾.

۲. زناکار، علاوه بر شلاق و شکنجه، از نظر روحی نیز باید زجر ببیند: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا﴾.

۳. حدود کیفر باید از طرف خداوند معین شود: ﴿مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾.

۴. ایمان راستین به خدا و قیامت، ضامن پیاده شدن کامل و قطعی حدود و کیفرهای الهی

در جامعه است: ﴿الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۵۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۴.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۳۳ - ۱۳۵.

## درس ۳۵۱ \* صفحه ۳۵۱ قرآن مجید

### تهمت بزرگ

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ<sup>۱</sup>

کسانی که آن دروغ بزرگ را ساختند، گروهی همدست از میان شما بودند. آن را شری برای خود مپندارید، بلکه خیر شما در آن است. برای هر یک از آنان همان گناهی است که مرتکب شده است و از میان آنان کسی که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، عذابی بزرگ خواهد داشت.

#### مقدمه

برخی از منافقان، فردی را متهم به عمل منافی عفت نمودند که این شایعه در جامعه آن روز پخش شده بود.

از قرائن موجود در آیه استفاده می‌شود که آثار این تهمت و افک به حریم نبوی آسیب می‌رساند و گروهی از منافقان می‌خواستند از این حادثه، به نفع خود و به زیان جامعه اسلامی، سوء استفاده نمایند که آیات فوق نازل شد و با قاطعیت بی‌ظنیری با این حادثه برخورد کرد و منحرفان بد زبان و منافقان تیره دل را بر سر جای خود نشانند. بدیهی است احکام مطرح شده در این آیه و شأن نزول آن درباره هر کسی که باشد، انحصار به او و آن زمان و مکان نداشته، بلکه در هر محیط و زمانی جاری است.

## واژه‌ها

اَفْكَ: دروغ بزرگ و ساختگی. (مصدر)<sup>۱</sup>

عُصْبَةٌ: گروهی به هم پیوسته و یاور یکدیگر (عصبة اسم و جمع «عصبة»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. امنیت اجتماعی

آیات قبل ضمن تبیین حکم «قذف»، بیانگر اهمیت حفظ آبروی مؤمن در جامعه اسلامی است. اگر خداوند سبحان برای حفظ آبروی مؤمن اهمیت قائل است، قطعاً حفظ آبروی حریم نبوی اهمیت بیشتری دارد. در آیه شریفه، «إفک»، بهتان عظیمی بود که متوجه حریم نبوی شد. قرآن کریم می‌فرماید که «إفک» به ساحت مقدس حریم نبوی، محصول اندیشه منحرفان در جامعه اسلامی است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ﴾.

قرآن کریم ضمن تهدید منحرفان و جاعلان «إفک» به عذاب الهی: ﴿لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ می‌فرماید: عواقب این کار دامنگیر منحرفان می‌شود: ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ﴾. علاوه بر این که امنیت اجتماعی از بهترین نعمت‌های الهی است؛ باید جامعه دینی به گونه‌ای باشد که افراد جامعه و امت اسلامی، احساس امنیت بکنند؛ یعنی بدانند آبروی آنها محفوظ است.<sup>۳</sup>

### ۲. محک تجربه و رسوایی منافقان

قرآن به مؤمنانی که از بروز چنین اتهامی نسبت به شخص پاکدامنی، سخت ناراحت شده بودند، دل‌داری می‌دهد که گمان نکنید این ماجرا برای شما شر است: ﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾، چرا که از روی نیت پلید جمعی از دشمنان شکست خورده و منافقان کوردل، پرده برداشته شد و این بد سیرتان خوش ظاهر را رسوا ساخت.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۹: «إفک» به معنای مطلق دروغ است و چیزی است که از حقیقت خود برگردانده شده باشد.

۲. تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۹۷: «عصبه» بر گروهی از ده تا چهل نفر اطلاق می‌شود و «عصابه» نیز به همین معناست.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۱۱.

چه بسا! اگر این حادثه نبود و آن‌ها همچنان ناشناخته می‌ماندند، در آینده ضربه سخت‌تر و خطرناک‌تری به حکومت اسلامی می‌زدند.

این ماجرا به مسلمانان درس داد که پیروی از شایعه‌سازان، آن‌ها را به روزهای سیاه می‌کشاند و باید در برابر این کار به سختی بایستند.

درس دیگری که این ماجرا به مسلمانان آموخت این بود که تنها به ظاهر حوادث نگاه نکنند، چه بسا! حوادث ناراحت‌کننده و بد ظاهری اتفاق بیفتد که خیرکثیر در آن نهفته است.<sup>۱</sup>

### ۳. مسئولیتی عمومی

جمله ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾ به این معنا اشاره دارد که مسئولیت عظیم سردمداران و بنیانگذاران يك گناه، هرگز مانع از مسئولیت دیگران نخواهد بود، بلکه هر کس به هر اندازه و مقدار که در يك توطئه سهیم و شریک باشد، بارگناه آن را بردوش می‌کشد.

اگر کسی بخش عظیم این گناه را بر عهده گرفت، عذاب عظیم و دردناکی دارد: ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. به هر حال کسی که بیش از همه در این ماجرا فعالیت می‌کرد و نخستین شعله‌های آتش افک را برافروخت و رهبر این گروه محسوب می‌شد، به تناسب بزرگی گناه او، مجازات بزرگ‌تری دارد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این که وظیفه جامعه اسلامی در برابر چنین حادثه‌ای - که عده‌ای دروغی را جعل و منتشر کردند - این است که گمان خیر داشته باشند؛ چنان چه در آیه بعد فرمود: ﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾، مردان و زنان مؤمن در جامعه اسلامی به منزله جان یکدیگر هستند، پس چرا به خودتان گمان خیر نداشته و ندارید؟ چرا مؤمنی را که مثل جان شماست تبرئه نکردید؟ چرا جامعه را تطهیر نکردید؟

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. گاهی شایعه‌سازان، با سازماندهی قبلی و قصد توطئه، شایعه را القا می‌کنند: ﴿عُصْبَةٌ﴾.<sup>۴</sup>
۲. شایعه‌سازان در میان خود شما هستند: ﴿مِنْكُمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

۲. تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۳۹۶.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۴۹.

۴. ﴿عُصْبَةٌ﴾؛ یعنی گروه متشکل و متعصبی که هدفی را دنبال می‌کند.

۳. امید دادن به خودی‌ها در برابر توطئه و تهمت بدخواهان لازم است: ﴿بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.
۴. کیفی‌های الهی، عادلانه و متناسب با اعمال ماست: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ﴾.
۵. در گناهان دسته‌جمعی، هر يك از شرکا به مقدار سهم خود مجرم است، پیامد گناه هر کس گریبان‌گیر خود اوست: ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ﴾.
۶. مجازات کسی که مسئولیت و نقش اصلی را دارد بزرگ‌تر است: ﴿وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ... عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.
۷. ایجاد امید در دل جامعه و بی‌تأثیر جلوه دادن تبلیغات بدخواهان و ضعیف نشان دادن آنان، شیوه‌ای مؤثر در جنگ روانی است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ... لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

---

۱. برداشت فوق از آنجاست که آیه شریفه در صدد افشاگری و خنثی‌سازی توطئه دشمنان و بدخواهان و نیز دلداری به مؤمنان است.

## درس ۳۵۲ \* صفحه ۳۵۲ قرآن مجید

### گمراهی و انحراف تدریجی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ  
بِالْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ  
اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند (به بیراهه می‌رود، زیرا) شیطان به کار بسیار زشت و کار ناپسند فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز هیچ‌یک از شما (از گناه) پاک نمی‌شد؛ ولی خدا هر کس را بخواهد پاک می‌سازد و خدا شنوا و داناست.

#### مقدمه

هدف از خلقت انسان، این است که چند روز عمر را بندگی کند، تا بتواند در مسیر کمال و سعادت قدم بگذارد. آدمی، در این مسیر کمال، با راهزنان و دشمنانی مواجه است که هر لحظه ممکن است او را از این مسیر منحرف کنند. یکی از این دشمنان قسم خورده که از هیچ فرصتی برای فریب و اغوای انسان دریغ نمی‌ورزد، شیطان است. در این آیه به این مسأله و راه فریب او اشاره شده است.

#### واژه‌ها

لَا تَتَّبِعُوا: پیروی نکنید. (فعل نهی باب افتعال از ماده «تبع»)  
خُطُوَات: گام‌ها. (جمع «خطوة» و مصدر به معنای مسافت بین قدمین)

بُرْکِي: پاک می سازد. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «زکو»)»  
فَحْشَاءٌ: هر کار زشت و بسیار قبیح.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سیاست گام به گام شیطان

این آیه، هشدار است به همه مؤمنان که نفوذ افکار و اعمال شیطانی، گاه به صورت تدریجی و کم رنگ است، زیرا هرگز یک انسان پاک دامن و با ایمان را نمی شود یک مرتبه در منجلاب فساد انداخت، لذا اگر در همان گام‌های نخست، کنترل نشود، ممکن است وقتی انسان متوجه شود که کار از کار گذشته است. بنابراین هنگامی که نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگر آشکار می شود، باید همان جا مقابل آن ایستاد، تا آلودگی آن گسترش نیابد. این همه، بدون درخواست از فضل و رحمت خداوند، امکان پذیر نیست، لذا در نماز روزی چند بار از خداوند، هدایت به صراط مستقیم و بقا و استمرار این نعمت را می خواهیم.

### ۲. کمینگاه‌های شیطان

در قرآن، چند مرتبه از ﴿حُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾ سخن به میان آمده است. درباره اتحاد و وحدت کلمه می فرماید:

﴿ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾؛<sup>۱</sup> همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

درباره مصرف غذا می فرماید:

﴿كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ﴾؛<sup>۲</sup> از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید.

در این آیه نیز درباره اشاعه فحشا به مؤمنین هشدار می دهد و می فرماید: از گام‌های او پیروی نکنید. یک نمونه از گام‌های شیطان، عبارت است از دوستی با افراد فاسد، بعد شرکت در مجالس آنان و سپس فکر گناه، بعد از آن ارتکاب گناهان کوچک و پس از آن، گناهان بزرگ

۱. بقره، ۲۰۸.

۲. بقره، ۱۶۸.

و در پایان، قساوت قلب و بد عاقبتی و پایانی شوم.<sup>۱</sup>

### ۳. خداوند، منشأ همه خوبی‌ها

هر کوششی که نصیب انسان‌ها می‌شود، مسبوق به عنایت و لطف خدا است؛ براساس آیاتی؛ نظیر ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَرِحْتُم بِهَا﴾<sup>۲</sup>، از کوچک‌ترین موهبت‌ها تا بزرگ‌ترین نعمت‌ها، از عنایت‌های الهی است، چنان‌که در این آیه می‌فرماید: اگر رحمت و فضل خداوند نبود و شما را به حال خود رها می‌کرد، نمی‌توانستید از فطرت خود بهره بگیرید و جلوی غضب و شهوت را گرفته و آن‌ها را تعدیل و رام کنید، زیرا شما موجود ضعیف و قاصری هستید و آن هنر را ندارید که با سرمایه فطرت از چنگ غضب و شهوت برهید؛ ولی فضل خداوند، مایه شکوفایی فطرت شده و هرگاه فطرت شکفته شد، بر غضب و جهل مسلط می‌گردد.<sup>۳</sup>

### ۴. جبر یا اختیار

عبارت ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ بر جبر دلالت ندارد، چرا که اولاً منظور از ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾، مشیئت و اراده بی‌دلیل نیست. از آن‌جا که «القرآن یفسر بعضه بعضاً». خود قرآن در آیات زیادی<sup>۴</sup> می‌فرماید: کسانی که گمراه شدند، بر اثر اعمال ارادی و اختیاری خود گمراه گشتند و کسانی هم که پاک و هدایت شدند، با بندگی و عمل صالح ارادی خود پاکیزه گشتند.

ثانیاً منظور از مشیئت، مشیئت تکوینی نیست که هر کس را خداوند اراده کند، پاک و هدایت شود و به محض اراده، مراد و مورد اراده، تحقق پذیرد، بلکه منظور، مشیئت تشریحی است؛ یعنی خداوند با فرستادن انبیا و امامان معصوم و کتاب آسمانی و این همه انذار و تبشیر، اراده کرده است که بندگان با اراده و اختیار خود در مسیر کمال و سعادت قرار گیرند، پس هر کس در این مسیر قرار گیرد، خداوند متعال نیز دست او را گرفته و او را به سر منزل مقصود می‌رساند.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. نحل، ۵۳.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، ص ۳۱۷.

۴. بقره، ۲۶ و ۲۵۸؛ و مائده، ۱۶ و ۱۷؛ و توبه، ۲۴؛ و رعد، ۲۷؛ و زمر، ۳؛ و غافر، ۲۸.



## ۵. عواقب تبعیت از خطوات شیطان

خداوند سبحان در این آیه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾؛<sup>۱</sup> از گام‌های شیطان پیروی نکنید، برای این که او امر به فحشا و منکر می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>۲</sup> و شما نباید به دنبال منکر حرکت کنید، بلکه باید به دنبال عملی باشید که شما را از فحشا و منکر دور کند و آن نماز است که خداوند فرمود: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.<sup>۳</sup>

در حقیقت خدای سبحان با این کلام، گرایش و علاقه‌ای در قلب مؤمن نسبت به معروف ایجاد می‌کند و فضل و رحمت خود را شامل این گروه می‌کند: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّيْنَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾.

رحمت و فضل خدا دو قسم است:

قسم اول. فضل ابتدایی که عام است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾؛<sup>۴</sup> براساس آن همگان را هدایت کرده است.

قسم دوم. فضل خاص که پاداش و عنایت خاصی برای افرادی خاص است. اگر کسی دستوره‌ای الهی را عمل کرد، چند قدمی با دین رفت، از آن به بعد برای او، طی مراحل دین و عمل به آن آسان می‌شود: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى﴾؛<sup>۵</sup> مثلاً به آسانی نماز شب می‌خواند، به آسانی نماز اول وقت می‌خواند<sup>۶</sup> و این‌گونه اعمال برای او سخت نخواهد بود.

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. شیطان، پیروان خود را هرگزرها نمی‌کند، بلکه مدام آنان را به انواع فحشا و منکرات فرا می‌خواند: ﴿فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.

۱. نور، ۲۱.

۲. نور، ۲۱.

۳. عنکبوت، ۴۵.

۴. بقره، ۱۸۵.

۵. لیل، آیات ۵-۷.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مؤمنون، آیه ۲۱.

۷. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. جامعه آلوده به فحشا و منکرات از فضل و رحمت خدا محروم هستند: ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ﴾.
۳. خداوند به مقدار آمادگی، لیاقت و ظرفیت افراد، خیر و سعادت نازل می کند: ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾.
۴. پیروی از شیطان و ارتکاب فحشا و منکرات، مانع رشد و بالندگی و موجب ناپاکی و انحطاط انسان است: ﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ... وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾.
۵. علم به این که خداوند، همه چیز را می بیند و می شنود، بهترین عامل باز دارنده از فحشا و منکرات است: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

## چشم چرانسی

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

و به زنان مؤمن بگودیدگان (از نگاه حرام) فرودارند و پاکدامنی ورزند و زیور خود را آشکار نگردانند، مگر آن چه که خود پیدااست و باید روسری های خود را بر گریبان خویش افکنند و زیور خود را آشکار نگردانند، جز بر شوهران خود یا پدران خود یا پدران شوهران خود یا پسران خود یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهران خود یا زنان (هم آیین) خود یا کنیزهای خود یا مردان وابسته ای که نیاز (به زن) ندارند یا کودکانی که از شرمگاه های زنان آگاهی ندارند و چنان پا نکوبند که آن چه از زیور ایشان پوشیده می دارند، آشکار گردد و همگان ای مؤمنان! به درگاه خداوند توبه کنید، باشد که رستگار گردید.

### مقدمه

یکی از وظایف زنان و مردان، عفت و پاکدامنی و پاکسازی خود از انحرافات جنسی است، زیرا کمالات انسانی، در گرو این امور و کنترل چشم از گناه است، لذا این آیه، حد و حدود «غصّ

بصر» و کنترل چشم و مسأله زینت زنان را مطرح می‌کند.

## واژه‌ها

يَغْضُضْنَ: فرود آورند. (فعل مضارع از ماده «غَضَّ»)

لَا يُبْدِينَ: آشکار نگردانند. (فعل مضارع منفی باب افعال از ماده «بدو»)

خُمُرٍ: روسری‌ها. (جمع خمار، خَمَر: پوشاندن)<sup>۱</sup>

جُيُوبٍ: گریبان و سینه‌ها. (جمع جیب)

بُعُولَةٍ: شوهران. (جمع بعل)

اِزْبَةِ: نیاز و حاجت. (کنایه از کسانی است که نیاز جنسی ندارند.<sup>۲</sup> اسم ثلاثی جامد و «تاء» آن زائده است)

عَوْرَاتٍ: شرمگاه‌ها. (جمع عورت از ماده «عور»)<sup>۳</sup>

يُخْفِينَ: می‌پوشانند (فعل مضارع باب افعال از ماده «خفی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کنترل چشم

«يَغْضُضْنَ» از ماده «غَضَّ»، در اصل به معنای کم کردن و نقصان است. در بسیاری از موارد، به کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه نیز گفته می‌شود؛ بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌های خود را فرو ببندند، بلکه می‌فرماید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند. این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان، به راستی هنگامی که با نامحرمی روبه‌رو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و ماندن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگردد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است.<sup>۴</sup>

### ۲. چگونگی حضور زن در جامعه

زن‌ها می‌توانند در جامعه حضور داشته باشند؛ اما از کارهایی که مردان را تحریک می‌کند

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۹۸: اصل «خمر» به معنی پوشانیدن شیء است و به آنچه با آن چیزی را می‌پوشانند «خَمَار» گویند؛ ولی در عرف «خَمَار» اختصاص یافته به آنچه زن، سر خود را با آن می‌پوشاند.

۲. ﴿عَبْرَ أُولِ الْأُزْبَةِ﴾؛ یعنی کسانی که به ازدواج نیاز ندارند؛ مانند برخی افراد ابله و پیرمردان فرتوت.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۶۸: «عورت» هر چیزی است که انسان از ظاهر شدن آن شرم دارد.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۶ و ۴۳۷.

پرهیزد؛ مثلاً با رقت، ناز و کرشمه سخن نگویند، چرا که ممکن است خود یا طرف مقابل در معرض فساد قرار بگیرد؛ همان طوری که حرف‌های این‌ها نباید رقیق باشد، پاهای آن‌ها نباید در رفتن محرک بیگانه باشد: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛ در فضای جاهلی زینت‌ها را گاهی به دست، گاهی به پا، گاهی به گوش و گاهی به چهره نصب می‌کردند.<sup>۱</sup> پس حضور زنان به شرط دوری از عوامل تحریک‌کننده در جامعه مانعی نخواهد داشت.

### ۳. احکام مشترک زن و مرد

احکام اسلام، مشترک بین زن و مرد است، مگر آن احکامی که مخصوص مرد یا زن باشد؛ غالباً احکام مشترک به صورت جمع مذکر سالم ذکر می‌شود؛ نظیر آن چه در طلوعه سوره مبارکه «مؤمنون» آمد که ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾<sup>۲</sup> که در آن جا زن و مرد هر دو را شامل می‌شوند و اختصاصی به مرد ندارد؛ اما در مواردی که مسئله مهمی است که نیاز به تأکید بیشتری دارد، احکام جداگانه صادر شده است؛ مثلاً در مسائل اقتصادی - چون در آن زمان برای زنان استقلال اقتصادی قائل نبودند، اسلام برای ابطال آن - مردان را جداگانه در برابر زنان قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ﴾.<sup>۳</sup> در بحث حجاب و عفاف هم برای اهمیت مسئله، این‌ها را جدای از هم و در دو آیه مستقل ذکر فرمود؛ آیه سی هفتمین سوره «نور» این است: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ و آیه ۳۱ این است: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾.<sup>۴</sup>

### ۴. آثار و برکات حجاب

حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسباز که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، ۳۱.

۲. مؤمنون، ۱ - ۳.

۳. نساء، ۳۲.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، ۳۱.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۷۶.

## ۵. توبه عمومی

در پایان آیه، خداوند همه مؤمنان را به توبه جمعی دعوت می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل این‌گونه سخن، ابتلای اکثر مردم به گناه چشم باشد؛ به‌گونه‌ای که گویی کسی را از آن گریزی نیست. این عبارت، دلیل بر خطر بزرگ و مهم این گناه و دامنه گسترده آن است که زمینه بسیاری از گناهان دیگر را فراهم می‌آورد.

از آن‌جا که ایمان، دارای مراتبی است و همه مؤمنان غیر معصوم دارای نوعی لغزش و خطا می‌باشند که نیازمند توبه هستند، خدا همه آن‌ها را به توبه و بازگشت به درگاه خود فرا می‌خواند و می‌فرماید: توبه، زمینه‌ساز فلاح و رستگاری و گناه، مانع آن است.<sup>۱</sup>

## ۶. نگاه از دیدگاه روایات

پیامبر ﷺ به حضرت علی ع فرمود:

یا علی! نگاه اول (آن هم نه با قصد و عمدی) مانعی ندارد؛ ولی ادامه نگاه، اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود.<sup>۲</sup>

باز در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم:

یکی از چشم‌هایی که در قیامت گریان نیست، چشمی است که از گناه بسته شود.<sup>۳</sup>

حضرت عیسی ع فرمود:

از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.

باز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

نگاه بد، تیری از تیرهای مسموم شیطان است. هر کس از ترس خدا، چشم خود را فرو بندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون خود، شیرینی آن را احساس کند.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. در لزوم عفت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام بین زن و مرد فرقی نیست: (يُعْضُوا - يُعْضُونَ)،

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

۲. کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۷۷.

۳. کنز الدقائق، ص ۲۷۶.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۱.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۱۸۶ - ۱۸۸.

يَحْفَظُوا - يَحْفَظْنَ).

۲. اسلام، به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می‌دهد: ﴿إِلَّا لِيُعَوِّلِيَهُنَّ﴾.
۳. با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد: ﴿وَلَا يُبَدِّلْنَ زِينَتَهُنَّ﴾، همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلا مانع است: ﴿وَأَزْكَىٰ مَعَ الرَّكَّاعِينَ﴾.<sup>۱</sup>
۴. همه مردم در مسأله نگاه و حجاب مسؤول هستند و باید از نگاه‌های حرام خود توبه کنند: ﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ﴾.
۵. اسلام با علل و زمینه‌های وقوع جرم، بزهکاری و فساد جنسی مبارزه می‌کند: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾.

## درس ۳۵۴ \* صفحه ۳۵۴ قرآن مجید

### نور خدا

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ  
الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ  
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند این است که در چراغدانی چراغی باشد و آن چراغ در حبابی بلورین قرار گرفته باشد و آن حباب بلورین، گویی ستاره‌ای درخشان است. (آن چراغ) از (روغن) درخت زیتونی با برکت که نه شرقی است و نه غربی (و در تمام روز آفتاب بر آن می‌تابد) افروخته می‌شود. نزدیک است روغن آن (از شدت زلالی) روشنی بدهد، هر چند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری است بر فراز نوری دیگر. خدا هر کسی را بخواهد به سوی نور خود هدایت می‌کند و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

#### مقدمه

در آیات پیشین سخن از مسأله عفت و مبارزه با فحشا با استفاده از طرق و وسائل گوناگون بود و از آن جا که ضامن اجرای همه احکام الهی، مخصوصاً کنترل غرائز سرکش، به خصوص غریزه جنسی که نیرومندترین آنهاست، بدون استفاده از پشتوانه «ایمان» ممکن نیست، سر انجام در این آیه با مثالی زیبا، بحث را به ایمان و اثر نیرومند آن و انس و پیوند با اولیای خدا



کشانیده و از آن سخن می‌گوید.

## واژه‌ها

مَشْكُوَةٌ: چراغدان.

مِصْبَاحٌ: چراغ.

رُجَاجَةٌ: شیشه‌ای. (اسم جامد)

دُرِّي: درخشان. («دُرِّي» اسم منصوب به «یاء» نسبت)

يُوقَدُ: افروخته می‌شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «وقد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای نور

کلمه «نور» را در آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را گروهی از مفسران به هدایت کننده، بعضی به روشن کننده و برخی به زینت بخش، معنی کرده‌اند.

همه این معانی صحیح است؛ ولی مفهوم آیه باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است؛ ولی همه این موارد به خاطر ارتباط آنها با خداست که نور اصلی و واقعی همه عوالم است.

قرآن نور است، چون کلام خداست؛ آئین اسلام نور است، چون دین او است؛ پیامبران نور هستند، چون فرستادگان او می‌باشند؛ امامان معصوم انوار الهی هستند، چون حافظان آئین او بعد از پیامبر هستند؛ ایمان نور است، چون رمز پیوند با او است؛ علم نور است، چون سبب آشنایی با او است.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱ و ۴۷۲؛ مصادیق نور:

الف. قرآن مجید

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾؛ (مائده، ۱۵) از سوی خداوند نور و کتاب آشکاری برای شما آمد.

ب. ایمان

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ (بقره، ۲۵۷) خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از

ظلمت‌های (شرک و کفر) به سوی نور (ایمان) رهبری می‌کند.

ج. هدایت الهی و روشن بینی

## ۲. تشبیهی زیبا و دقیق

برای استفاده از نور کامل چراغی با درخشش و تابش بیشتر نیاز به چهار عامل داریم: چراغدانی که آن را از هر سو محافظت کند، بدون این که از نور آن بکاهد، بلکه نور آن را متمرکزتر سازد: ﴿كَمِشْكَالَةٍ﴾ و حبابی که گردش هوا را برگرد شعله تنظیم کند: ﴿زُجَاجَةٍ﴾؛ اما آن قدر شفاف باشد که به هیچ وجه مانع تابش نور نگردد. چراغی که مرکز بیدایش نور بر فتیله آن است: ﴿مُصْبَاحٍ﴾؛ ماده انرژی زای صاف، خالص و زلالی که آن قدر، آماده اشتعال باشد که گویی بدون تماس با شعله آتش می خواهد شعله ور گردد: ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾.

از طرفی باید توجه داشت که تمام مصادیقی که برای نور معنوی در قرآن و روایات اسلامی آمده، روح همه آن ها در واقع يك چیز است و آن همان نور هدایت است که از قرآن و وحی و وجود پیامبران سرچشمه می گیرد و با دلائل توحید آبیاری می شود. چنین نوری با این اوصاف بر قلب هر مؤمنی بتابد، ثمره آن تسلیم در مقابل پروردگار و سعادت ابدی خواهد بود.

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِوَيْ التَّائِبِينَ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾؛ (انعام، ۱۲۲) آیا کسی که مرده بوده است و ما او را زنده کردیم و نور هدایتی برای او قرار دادیم که در پرتو آن بتواند در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی باشد و هرگز از آن خارج نگردد؟!

د. آئین اسلام

﴿وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُخَوِّرَهُ وَكَوْرَةَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (توبه، ۳۳) خداوند ابا دارد، جز از اینکه نور (اسلام) را کامل کند؛ هر چند کافران نخواهند.

ه. شخص پیامبر ﷺ

﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَذِيهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾؛ (احزاب، ۴۶) ما تو را دعوت کننده به سوی خدا به اذن و فرمان او و چراغی نور بخش قرار دادیم.

و. امامان و پیشوایان معصوم

چنان که در «زیارت جامعه» آمده: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محدقین»؛ خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید و نیز در همان زیارتنامه آمده است: «وانتم نور الاخيار و هداة الأبرار»؛ شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید.

ز. علم و دانش

علم و دانش نیز در روایات به عنوان نور یاد شده چنان که در حدیث مشهور است: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»؛ علم نوری است که خدا در قلب هر کس که بخواهد می افکند.

### ۳. نور ایمان و قلب مؤمن

اگر مراد آیه نور ایمان که در قلب مؤمنان باشد، این نور دارای همان چهار عاملی است که در يك چراغ پیر فروغ موجود است:

عامل اول. «مصباح»، همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود.

عامل دوم. «زجاجه و حباب»، قلب مؤمن است که ایمان را در وجود خود تنظیم می‌کند. عامل سوم. «مشکاة»، سینه مؤمن یا به تعبیر دیگر مجموعه شخصیت و آگاهی و علوم و افکار او است که ایمان وی را از گزند طوفان حوادث مصون می‌دارد. عامل چهارم. «شجره مبارکه زیتونه»، همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت صفا و پاکی می‌باشد و ایمان مؤمنان به وسیله آن شعله‌ور و پربار می‌گردد.<sup>۱</sup>

### ۴. آیه در لسان روایات

از حضرت رضا علیه السلام تفسیر آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را خواستند فرمود: «هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»؛<sup>۲</sup> او هدایت‌کننده اهل آسمان و هدایت‌کننده اهل زمین است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مشکات» نور علم در سینه پیامبر صلی الله علیه و آله است و «زجاجه» سینه علی علیه السلام است، و ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ امامانی از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند که یکی بعد از دیگری می‌آیند و با نور علم و حکمت مؤید هستند، و این رشته از آغاز خلقت آدم تا پایان جهان ادامه داشته و دارد، این‌ها همان اوصیایی هستند که خداوند آنان را خلفای در زمین قرار داد و حجت خویش بر بندگانش، و در هیچ عصر و زمانی صفحه روی زمین از آن‌ها خالی نبوده است و نخواهد بود.<sup>۳</sup> در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام «مشکات» به فاطمه علیه السلام و «مصباح» به حسن علیه السلام و زجاجه به حسین علیه السلام تفسیر شده است.<sup>۴</sup>

البته آیات مفهوم وسیعی دارد که هر يك از روایات فوق بیان مصداق روشنی از آن است، بدون آنکه از عمومیت آیه صرف نظر شود و به این ترتیب هیچ‌گونه تضادی در روایات نیست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۶ - ۴۸۰.

۲. الکافی ج ۱، ص ۱۱۵.

۳. التوحید (للمصدق)، ص ۱۵۸: «ان المشکاة نور العلم فی صدر النبی».

۴. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۳.

## پیام‌ها

۱. هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست، قوام و بقای هستی از اوست: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ﴾.
۲. روشنی نور خدا از ذات اوست، نه از جرقه‌های بیرونی: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾.
۳. ذات خداوند، حقیقتی دست‌نیافتنی و غیرقابل شناخت برای بشر است؛ اما شناخت اوصاف الهی از طریق تشبیه و تمثیل ممکن است: <sup>۲</sup> ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ... نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾.
۴. هدایت یافتن انسان‌ها به نور خدا، به مشیئت او بستگی دارد و برخاسته از علم فراگیر اوست: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ... وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۳.

۲. برداشت یاد شده، بر اساس این دو نکته‌ای است که در «تشبیه نور خدا» وجود دارد:

الف. به جای تشبیه ذات خدا، یکی از اوصاف او - که نور باشد - مورد تشبیه قرار گرفت، در حالی که آیه شریفه، در مقام معرفی خود خداوند است.

ب. نور خدا که امری نامحسوس است، به چند چیز محسوس و قابل شناخت برای همگان تشبیه شده است. بنا بر این ذات خدا، شناختنی نیست و آنچه قابل شناخت است، صفات او می‌باشد. این شناخت نیز در محدوده شناخت محسوسات میسر است.

## درس ۳۵۵ \* صفحه ۳۵۵ قرآن مجید

### مردان خدا

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا  
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

شخصیت‌هایی (مردانی) که هیچ تجارت و داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرو رو می‌شود می‌ترسند.

#### مقدمه

رادمردی نیز مانند سایر امور، نشانه‌ای دارد که با آن نشانه‌ها، می‌توان رادمردان را شناخت. در این آیه شریفه نیز نشانه‌های مهمی برای مردان الهی بیان شده است که با آن می‌توان آن‌ها را شناخت.

#### واژه‌ها

لَا تُلْهِهِمْ: آن‌ها را مشغول نمی‌دارد. (فعل نهی باب افعال از ماده «لهو»)<sup>۲</sup>

تِجَارَةٌ: بازرگانی، خرید و فروش کالا. (از ماده «تجر»)

بَيْعٌ: داد و ستد.

يَخَافُونَ: می‌ترسند. (فعل مضارع از ماده «خوف»)

تَتَقَلَّبُ: زیرو رو می‌شود. (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «قلب»)

۱. نور، ۳۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۴۸: «لهو»، آن است که انسان را از آنچه مهم است و به درد او می‌خورد مشغول نماید.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دوام ذکر مردان الهی

مردان الهی در طول زندگی، مشغول به تحصیل معارف حوزوی و دانشگاهی یا تجارت و کسب درآمد، با عنوان کاسب، تاجر، کشاورز و دامدار هستند؛ اما حرفه ایشان مانع ذکر الهی نیست: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ﴾؛ حرفه ایشان مانع یاد خدا نیست، حتی ﴿وَلَا بَيْعٌ﴾؛ حین اشتغال به درآمد؛ یعنی همان لحظه معامله و بیع هم از یاد خدا غافل نیستند. برخی هم حرفه ایشان مانع یاد خداوند است و هم اشتغال آنان، مخصوصاً موقع اشتغال به درآمد از یاد خدا غافل می‌شوند؛ مثل کم‌فروشی، گران‌فروشی، گرفتن ربا و مانند آن.<sup>۱</sup>

### ۲. مصداق کامل «رجال»

با توجه به دو آیه قبل که آیه «نور» و آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ﴾<sup>۲</sup> و آیه بعد که پاداش الهی به عمل احسن و فضل الهی مطرح شده است و همچنین با عنایت به کلام مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف این گروه، می‌توان گفت مصداق اصلی این «رجال»، امامان معصوم علیهم السلام هستند.<sup>۳</sup> درباره احوالات ائمه هدی علیهم السلام آمده است که در یک شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواندند و به خانه فقرا طعام می‌بردند، بذل‌های فراوان به حاجت‌مندان نموده و از خوف الهی آن قدر می‌گریستند که ضعف می‌کردند یا مدهوش می‌شدند؛ آن‌ها پیوسته به خدا متوجه بودند و آنی غفلت نداشتند.

### ۳. توصیف مردان الهی

وقتی امیرالمؤمنین علی این آیه را تلاوت کرد، فرمود:

«و برای ذکر، اهلی است که از دنیای خود به جای هر چیز دیگری، ذکر را برگزیدند؛ آن چنان که هیچ تجارت و بیعی ایشان را در طول زندگی از آن باز نمی‌دارد. ایشان همواره سایرین را نیز بدان دعوت نموده و با تذکر کلمات و اندرزهایی که از محارم خدا نهی می‌کند، غافلان را اندرز می‌دهند. امر به قسط و عدل می‌کنند و خود قبل از هر کس فرمانبرآن چیزی هستند که به آن امر می‌کنند. از آن چه دیگران را نهی می‌کنند، باز می‌ایستند».

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، ۳۷.

۲. نور، ۳۶.

۳. تفسیر اطیب البیان، ج ۹، ص ۵۳۴.

#### ۴. علت دگرگونی دل‌ها در قیامت

از اوصاف مردان الهی، آن است که پیوسته از روز قیامت بیمناک هستند و با توجه به آیات دیگر قرآن؛ مثل سوره «ق»، آیه ۲۲: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾؛ ما پرده را از جلو دیده تو برداشتیم، روشن می‌شود علت این که در روز قیامت، دل‌ها و دیده‌ها دگرگون می‌شود، کنار رفتن پرده‌ها و آشکار شدن حقایق است. به همین دلیل به آن روز، ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾؛ روزی که اسرار پنهان آشکار می‌شود، گفته می‌شود.

#### پیام‌ها<sup>۱</sup>

۱. توجه و اعتقاد به صحنه‌های دشوار و سخت قیامت، از عوامل باز دارنده غفلت و گمراهی است: ﴿لَا تُلْهِيمُ... يَخَافُونَ يَوْمًا﴾.
۲. با این که نماز ذکر خداست؛ ولی به خاطر اهمیت، جداگانه مطرح شده است: ﴿ذِكْرَ اللَّهِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ﴾.
۳. تسبیح و ذکر دائم خدا، برپایی نماز و پرداخت زکات، دارای جایگاهی ویژه و ارزشمند در بین سایر اعمال و موجب بلندی مقام و تکامل معنوی انسان است: ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا... رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾.
۴. خدا محوری در زندگی، اصلی است که هیچ‌گونه تلاش مادی و اقتصادی، نباید آن را تحت الشعاع قرار دهد: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيمُ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾.
۵. صحنه‌های قیامت، چشم‌ها را خاشع و دل‌ها را منقلب می‌سازد: ﴿تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾.

۱. طارق، ۹.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

## درس ۳۵۶ \* صفحه ۳۵۶ قرآن مجید

### رهز رستگاری

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ<sup>۱</sup>

و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند و از خدا بترسد و از او پروا کند، آنان کسانی هستند که کامیاب خواهند شد.

#### مقدمه

در آیات گذشته عکس العمل منافقان تاریک دل را که در ظلمات متراکم قرار داشتند، در برابر داوری خدا و پیامبر ﷺ بیان شد که چگونه از داوری عدل پیامبر ﷺ سر باز می‌زدند، گویی می‌ترسیدند خدا و پیامبر ﷺ حق آن‌ها را پایمال کند. آیه مورد بحث، نقطه مقابل آن؛ یعنی بر خورد مؤمنان را با این داوری الهی تشریح می‌کند، تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم خداوند از کدام دسته هستند.

#### واژه‌ها

**يَتَّقِي**: پروا کند. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «وقی»)  
**فَائِزُونَ**: کامیابان، سعادت‌مندان. (اسم فاعل)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. همتایی اطاعت از خدا و رسول

اطاعت از رسول خدا، همان پیروی خداست و مخالفت با رسول خدا، نیز همان عصیان الهی است. از این رو در آیات متعددی به این اطاعت اشاره شده است که نتایج مختلفی هم برای



این اطاعت پذیری بیان شده است؛ مانند

الف. بهره‌مندی از رحمت

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ و از خدا و پیامبر فرمان برید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

ب. شرط ورود به بهشت

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۲</sup>؛

ج. همنشینی با خوبان

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾<sup>۳</sup>؛

د. ایمان

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>؛ خدا و پیامبرش را اطاعت کنید اگر ایمان دارید.

## ۲. ویژگی رستگاران

در این آیه مطیعان و پرهیزگاران را به عنوان فائز توصیف کرده و برای «فائزون»، سه وصف بیان نموده است:

الف. اطاعت خدا و پیامبر ﷺ: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾؛

ب. خشیت: ﴿وَيَخْشَى اللَّهَ﴾؛

ج. تقوا: ﴿وَيَتَّقِهِ﴾.

بعضی از مفسران گفته‌اند که اطاعت يك معنی کلی است و خشیت شاخه درونی آن و تقوا شاخه بیرونی آن است.

در روایتی آمده است که

هر که اطاعت خدا کند در واجبات: ﴿يُطِيعِ اللَّهَ﴾؛

اطاعت رسول او در مستحبات: ﴿رَسُولَهُ﴾؛

از عذاب خدا برگناهان گذشته بترسد: ﴿يَخْشَى اللَّهَ﴾؛

از خشم او پرهیزد و در زمان آینده معصیت نکند یا از عقاب او در ترك او امر و ارتکاب نواهی

۱. آل عمران، ۱۲۳.

۲. نساء، ۱۳.

۳. نساء، ۶۹.

۴. انفال، ۱۰.

بترسد و از عذاب او با امتثال اوامر و اجتناب نواهی او بپرهیزد: ﴿يَتَّقَهُ﴾  
پس آن گروه که این صفات را دارند، فوزیافتگان به نعمت‌های پایدار هستند: ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
الْفَائِزُونَ﴾.<sup>۱</sup>

### ۳. ترس از خدا

«خشیت»، خوف همراه با تعظیم است که در بیشتر موارد از شناخت کسی که از او می‌ترسد نشأت می‌گیرد.<sup>۲</sup>

انسان موحد تنها خداوند را منشأ اثر می‌داند و فقط از او خشیت دارد، چون تنها خدا، مبدأ و مؤثر اصیل است که در همه امور عالم و از جمله نفس انسان اثر می‌گذارد. بنابراین شرط رستگاری این است که انسان در خشیت هم موحد باشد و از هیچ عاملی جز خدا خشیت نداشته باشد که قرآن این خصلت را از ویژگی‌های انبیا و مبلغان رسالت الهی می‌داند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. سعادت، کاری به نژاد و سن و جنس و قبیله ندارد، هر کس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود: ﴿مَنْ يُطِيعِ... هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.
۲. پیامبر ﷺ معصوم است، زیرا به اطاعت بی‌قید و شرط از او سفارش شده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾.
۳. آن چه ارزش است، خشیت درونی و پروای بیرونی است: ﴿يُحْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ﴾.
۴. اطاعت باید هم از خدا و هم از رسول در کنار هم باشد: ﴿يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحْشِ اللَّهَ﴾.
۵. خدا ترسان تقوا پیشه که مطیع خدا و رسول هستند، حتماً رستگار می‌شوند: ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.

۱. منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳۱۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۴۷۶.

۳. احزاب، ۳۹.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

## حکومت جهانی صالحان

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ  
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا  
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد ساخت، چنان‌که کسانی که پیش از آنان بودند، جانشین قرار داد و حتماً دین ایشان را که برای ایشان پسندیده است، به سود آنان استقرار خواهد بخشید و قطعاً بیم ایشان را به ایمنی مبدل خواهد کرد. این در حالی است که مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نمی‌سازند و هر کس پس از آن کفر ورزد، اینان کسانی هستند که نافرمان خواهند بود.

### مقدمه

از آن جا که در آیات گذشته، سخن از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان خدا و پیامبر ﷺ بود، آیه مورد بحث همین موضوع را ادامه داده و نتیجه این اطاعت را که حکومت جهانی (و مهدوی) است، بیان می‌کند.

### واژه‌ها

**يَسْتَخْلِفَنَّ**: قطعاً جانشین سازد. (فعل مضارع باب استفعال مؤنث به «نون» تأکید ثقیله از ماده «خَلَفَ»)

**لَيُبَدِّلَن:** حتماً جایگزین می کند. (فعل مضارع باب تفعیل مؤکد به «نون») تأکید ثقیله از ماده «بدل»

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ثمره ایمان و عمل صالح

از مجموع آیه چنین بر می آید که خداوند به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت ایمان و عمل صالح هستند، سه نوید داده است:

یک. حکومت روی زمین؛

دو. نشر آئین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا که از کلمه «تمکین» استفاده می شود؛

سه. از میان رفتن تمام اسباب خوف، ترس، وحشت و ناامنی.

نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی، خدا را بپرستند و فرمان‌های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

### ۲. تفسیر جمله ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

این جمله اشاره به اشخاصی است که قبل از مسلمانان دارای خلافت روی زمین بودند. جمعی مفسران معتقدند که این آیه اشاره به بنی اسرائیل است، زیرا آن‌ها با ظهور حضرت موسی عليه السلام و در هم شکسته شدن قدرت فرعون و فرعونیان مالک حکومت روی زمین شدند، چنان که قرآن در آیه ۱۲۷ سوره «اعراف» می فرماید: ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾؛ ما آن جمعیت مستضعف (مؤمنان بنی اسرائیل) را وارث مشارق و مغارب زمینی که پُر برکت کردیم، قرار دادیم.

درباره مؤمنان بنی اسرائیل هم می فرماید: ﴿وَتُمْكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾؛ ما اراده کرده ایم که قوم مستضعف را در روی زمین تمکن دهیم (و صاحب نفوذ و مسلط سازیم).<sup>۱</sup>

### ۳. مصداق این وعده الهی

خداوند سبحان وعده حکومت روی زمین، تمکین دین و آئین و امنیت کامل را به گروهی که ایمان و عمل صالح دارند، داده است؛ اما این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی هستند؟

بدون شك آیه شامل مسلمانان نخستین می شود و بدون شك حکومت مهدی عليه السلام که طبق عقیده عموم مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل تسنن، سراسر روی زمین را پراز عدل و داد

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۲۹.

می‌کند، بعد از آنکه ظلم و جور همه جا را گرفته باشد، مصداق کامل این آیه است؛ ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود. نتیجه این که در هر عصر و زمان، پایه‌های ایمان و عمل صالح، در میان مسلمانان مستحکم شود، آن‌ها صاحب حکومتی ریشه‌دار و پرنفوذ خواهند شد.

#### ۴. عبادت خالی از شرك

جمله ﴿يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ مفهوم آن این است که هدف نهایی فراهم آمدن حکومت عدل و ریشه‌دار شدن آئین حق و گسترش امن و آرامش، همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است که در آیه دیگر قرآن به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛<sup>۲</sup> من جن و انس را نیافریدم مگر به خاطر این که مرا عبادت کنند؛ عبادتی که هدف عالی آن تربیت انسان‌ها و پرورش دهنده روح و جان آن‌ها است، عبادتی که خدا از آن بی‌نیاز و بندگان برای پیمودن راه تکامل و ترقی سخت به آن نیازمند هستند.

بنابراین در بینش اسلامی بر خلاف بینش‌های مادی که هدف آن در آخرین مرحله رفاه و بر خورداری از يك زندگی مادی در سطح عالی است، هرگز چنین چیزی را هدف خود قرار نمی‌دهد، بلکه حتی زندگی مادی هم در صورتی ارزش دارد که وسیله‌ای برای نیل به آن هدف معنوی باشد.

توجه به این نکته لازم است که عبادت خالی از هرگونه شرك و نفی هرگونه قانون غیر خدا و نفی حاکمیت هوا و هوس، جز از طریق تأسیس يك حکومت عدل امکان پذیر نیست.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. اسلام، تنها دین مورد پسند الهی، مناسب برای انسان‌ها و دین آینده جهان است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ... لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ﴾.
۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آن‌ها را مایوس نکند: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۳. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است:

۱. از نظر ادبی حال باشد یا غایت، فرقی نمی‌کند.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. تفسیر نمونه ج ۱۴، ص ۵۳۳.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۰۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

﴿لَيْسَتْ خَلْفَتَهُمْ... يَعْْبُدُونِي﴾.

۴. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باورکردن آنان، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است:

﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾.

۵. امنیت واقعی، در سایه حکومت دین است: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾.

## درس ۳۵۸ \* صفحه ۳۵۸ قرآن مجید

### ممنوعیت خودآرایی

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و بر زنان وانشسته‌ای که امید ازدواجی ندارند، گناهی نیست که لباس‌های خود را کنار بگذارند، بی آن‌که زینتی را آشکار سازند و عفت و ورزیدن برای آنان بهتر است و خدا شنوا و داناست.

#### مقدمه

هر قانونی هر چند محکم و متین باشد، ممکن است به سبب شرایطی استثنائاتی داشته باشد و از این قاعده کلی، با حفظ شرایطی، به صورت محدود مستثنا شود. این قضیه در احکام الهی نیز وجود دارد؛ مثل حجاب که قانون محکم الهی بوده و برای برخی افراد استثنا شده است که این آیه بدان پرداخته است.

#### واژه‌ها

**قَوَاعِدُ**: وانشسته، از کار افتاده. (جمع قاعده)<sup>۲</sup>  
**مُتَبَرِّجَاتٍ**: آشکار کنندگان. (اسم فاعل باب تفعّل از ماده «بُرَج»)  
**يَضَعْنَ**: بر زمین می‌نهند (فعل مضارع از ماده «وضع»)

۱. نور، ۶۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۳؛ در این آیه منظور، زنان باز نشسته که رغبتی به نکاح ندارند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سالخوردگی و بازنشستگی

جمله ﴿الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً﴾ وصف توضیحی برای کلمه «فَوَاعِد» است؛ یعنی زنی که به سبب پیری و سالخوردگی، کسی میل به او نمی‌کند یا زنی که از حیض یائسه شده و از ازدواج و زناشویی ناامید است؛<sup>۱</sup> فقط برای این گروه حجاب و پوشش اسلامی واجب نیست و خداوند، حکم حجاب را از این‌ها برداشته و برای ایشان آسان گرفته و فرموده است: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾؛ گناهی بر آنان نیست که لباس (روپین) خود را بر زمین بگذارند، البته نه به صورت مطلق، بلکه در صورتی که کرشمه و تبرّج و آرایش نداشته باشند.

### ۲. حدود کشف حجاب زنان سالخورده

طبق بیان امام صادق ع مراد، کنار گذاشتن روسری و روپوش (چادر) است<sup>۲</sup> که از آن به «جلباب و خمار» تعبیر شده است. در آیه قبل نیز مراد از ﴿تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ﴾ در آوردن لباس‌هایی بود که در بیرون می‌پوشند، نه تمام لباس‌ها. این مطلب مهم از جمله بعدی که نفی آرایش و زینت است، ﴿غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ نیز استفاده می‌شود.

### ۳. آزادی مشروع؛ اما مشروط

برای این استثنا، حکم حجاب زنان سالخورده، دو شرط وجود دارد: الف. به سن و سالی برسند که معمولاً آمیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند؛ ب. پس از برداشتن حجاب خود را زینت نکنند: ﴿غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾. روشن است با این دو قید، مفسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل، اسلام این حکم را از آنان برداشته است.<sup>۳</sup>

### ۴. فلسفه حجاب

از آیات قرآن استفاده می‌شود که در مسأله حجاب، فلسفه این است که زن موجب تحریک و برانگیختن شهوت دیگران نباشد، زیرا خداوند حجاب و پوشش را مقابل دو گروه لازم

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۹۷.

۲. نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲.



نمی‌داند:

- الف. ﴿عَبْرَ أُولَى الْإِرْبَةِ﴾؛<sup>۱</sup> کسی که شهوتی ندارد؛  
 ب. ﴿الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ﴾؛<sup>۲</sup> بچه‌ای که از مسائل شهوت چیزی نمی‌داند.  
 ج. ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا﴾؛<sup>۳</sup> و هم‌چنین حجاب بر پیرزنان، سالخورده واجب نیست، چرا که موجب تحریک شهوت دیگران نمی‌شوند.  
 بنابراین فلسفه حجاب بر محور تحریک هیجانان جنسی خارج از حدود دور می‌زند.<sup>۴</sup>

## ۵. برتری عفاف

در ادامه خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾؛ این عبارت نشان می‌دهد که حتی پیرزن سالخورده هم باید مواظب فضای عفت جامعه و خانواده باشد، تا این کار او باعث آلوده شدن فضای اجتماعی و خانوادگی نشود. عبارت ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ﴾ همه این قسمت‌ها را ترمیم می‌کند و حاکی از این است که بی‌حجابی او باعث بی‌عفتی نیست. بنابراین گرچه در برخی از موارد ممکن است حجاب ضرورت نداشته باشد؛ اما همیشه عفاف لازم و ضروری است و ﴿عَبْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ هم بخش دیگر را پوشش داده است، چون گرچه پیرزن سالخورده، حجاب خود را بر می‌دارد؛ اما زینت‌های او آشکار نمی‌شود.<sup>۵</sup> از نظر اسلام، هر قدر زن، جانب عفاف و حجاب را رعایت کند، پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیک‌تر بوده و به نفع خود او است.<sup>۶</sup>

## ۶. هشدار نهایی

ممکن است بعضی، از این آزادی حساب شده و مشروع، سوء استفاده کنند و احیاناً به رفتارهای نامناسب برای اهداف شیطانی بپردازند یا در دل، افکار آلوده‌ای داشته باشند، لذا در پایان آیه با یک اخطار می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ خداوند، شنوا و دانا است.<sup>۷</sup>

۱. نور، ۳۱.

۲. نور، ۳۱.

۳. نور، ۶۰.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۱۰.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، آیه ۶۰.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۵۴۳.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۴ ص ۵۴۳.

به گفته علامه طباطبایی، جمله پایانی تعلیل حکمی است که تشریح کرده؛ یعنی خدا شنوا است به آن چه که زنان به فطرت خود درخواست دارند و دانا است به احکامی که به آن محتاج هستند.

## پیام‌ها

۱. قوانین اسلام، مطابق واقعیت‌ها، ضرورت‌ها، نیازها و توانایی‌های اجتماعی و فردی است: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾.
۲. جایی که آرایش و نشان دادن زینت برای پیرزنان ممنوع باشد، تکلیف دختران و زنان جوان معلوم است: ﴿غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾.
۳. حجاب به نفع زنان است، چون سبب عفت، صیانت و حفاظت آنان است، نه محدودیت آن‌ها: ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ﴾.
۴. همراه آزادی، هشدار لازم است و همراه هر حکم، استثنایی نیز شاید باشد، لذا باید دقت بیشتری کرد: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ . . . وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.
۵. توجه و اعتقاد به شنوایی و دانایی خداوند، باز دارنده آدمی از گناه و قانون شکنی است: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ . . . وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

## درس ۳۵۹ \* صفحه ۳۵۹ قرآن مجید

### حریم رهبران الهی

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۱</sup>

دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر قرار ندهید. خدا کسانی از شما را که با پنهان شدن پشت سردیگران، آهسته (از نزد او) بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، بترسند از این که بلایی به آنان برسد یا عذابی دردناک آنان را فرو گیرد.

#### مقدمه

- از عوامل ثبات و دوام خانواده، جامعه و نهادهای دیگر این است که:
- الف. رهبر و سرپرستی لایق و امین داشته باشد؛
  - ب. شخصیت و جایگاه رهبران و بزرگان مکتب حفظ شود؛
  - ج. خوبان، تشویق و بدان و قانون شکنان، تهدید شوند، تا مایه عبرت دیگران شود.
- در این آیه به این اصول اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**يَتَسَلَّلُونَ**: آهسته بیرون می‌روند. (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «سلل»)  
**لِوَاذًا**: پناه جویان. (مصدر از ماده «لوذ»)<sup>۲</sup>

۱. نور، ۶۳.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۱۵: «لوذ» به شیء، پناه بردن به آن و مخفی شدن به وسیله آن است.

لِيَحْذَرُ: باید بترسد. (فعل امر از ماده «حذر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جایگاه ویژه پیامبر

در معنای «دُعَاءُ الرَّسُولِ» چند احتمال وجود دارد: احتمال اول. پیامبر اکرم ﷺ و حتی جانشینان آن حضرت را مثل دیگران با اسم و کنیه، صدا نزنید، بلکه با احترام و ادب بیشتری باشد؛ احتمال دوم. دعای پیامبر ﷺ و نفرین او مستجاب است، مواظب باشید؛ احتمال سوم. اگر پیامبر اکرم ﷺ شما را به کاری، مثل رفتن به جبهه یا ایمان و عمل صالح یا یک موضوع مهم دینی دعوت کرد، حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید، چرا که فرمان و دعوت او، فرمان و دعوت پروردگار است. در ذیل آیه نیز هشدار شدید برای مخالفان امر حضرت صادر شده است: ﴿أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. اطاعت، بهترین احترام

مسلمان یعنی تسلیم محض خدا بودن و چون اطاعت رسول خدا و ائمه هدی اطاعت خدا است، بهترین راه احترام، اطاعت و پیروی علمی و عملی از دستورات آن‌ها است. بعضی‌ها در ایام خوشی و راحتی، حضور فعال و چشمگیر دارند؛ اما ایام جنگ و سختی و مبارزه به کناری رفته و به اصطلاح قرآن، خود را پشت سر دیگری پنهان کرده و مخفیانه از معرکه خارج می‌شوند؛ یعنی در سختی‌ها اطاعت‌پذیری ندارند و این از دید خدا پنهان نمی‌ماند.

﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾؛ یعنی خدا از میان شما کسانی را که از بین مردم، با حيله و تزوير بيرون می‌روند - درحالی که به غیر خدا پناهنده می‌شوند و به این وسیله خود را پنهان می‌کنند و هیچ اعتنایی به دعوت رسول ندارند - را می‌شناسد<sup>۲</sup> و قانداً بی‌پاسخ نمی‌ماند.

### ۳. پیامد مخالفت با رهبران الهی

کار زشت، حتماً مجازات دارد، چون هر عمل، عکس العملی دارد و این، قانون طبیعت است.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نور، آیه ۶۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۱.

مخالفت‌های آشکار و پنهان برابر فرمان پیامبر، مجازات دردناکی در دنیا و آخرت دارد: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ... أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

از آن جا که هدایت در اطاعت است. پس ضلالت و گمراهی نیز در نافرمانی و پشت گوش انداختن‌ها است.

منظور از «فتنه» در این آیه، شاید همان بلاهای اجتماعی، تفرقه و نابسامانی‌های روحی و روانی باشد که موجب شکست و هرج و مرج در اجتماع مسلمین است یا به معنای بلای نفاق است که در قلب انسان آشکار می‌شود و در نهایت اثرات فوق، بر آن مترتب می‌گردد. به هر حال، فتنه مفهوم وسیعی دارد که همه این امور و غیر این‌ها را شامل می‌شود؛ همان گونه که «عذاب الیم»، ممکن است عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو را در بر گیرد.<sup>۱</sup> پس برای رهایی از این فتنه‌ها و بلاها، راهی جز احترام و اطاعت از دستورات انبیا و امامان نیست.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دستورات و دعوت‌های پیامبر و رهبران الهی را مانند فراخوانی دیگران ساده ندانیم، چون رهبر الهی، حريم و حرمت دارد: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾.

۲. حفظ حريم رهبران الهی و ترس از مخالفت آن‌ها، امری ضروری است: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ﴾.

۳. عمل زشت بندگان و منافقان، اگر از مردم پنهان بماند، از خدا هرگز پنهان نخواهد شد: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ﴾.

۴. از مسؤولیت شانه خالی کردن، عذاب دردناک دارد: ﴿يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لَئِذَا... يُصِيبُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۷.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۲۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

## درس ۳۶۰ \* صفحه ۳۶۰ قرآن مجید

### ایرادهای بی اساس

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ باید فرشته ای به سوی او نازل می شد تا همراه وی اخطارکننده باشد.

#### مقدمه

همیشه پیامبران در طول تاریخ، آماج شبهه و فتنه های کفار و مشرکان و مخالفان بودند؛ از ایرادهای واهی گرفته تا ترور شخصیت و محدودیت و محرومیت ها. در قرآن نیز در آیات متعددی به این مسائل پرداخته و پاسخ دندان شکنی به آن ها داده است؛ این آیه نیز به یکی از ایرادهای واهی مخالفان اسلام پرداخته است.

#### واژه ها

يَمْشِي: راه می رود. (فعل مضارع از ماده «مشی»)  
أَسْوَاقٍ: بازارها. (جمع سوق)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. رسالت از لوازم روح، نه جسم

قرآن انبیا را از جهت بدن و لوازم بدنی، انسان هایی می داند که از خصایص بشری برخوردار

بوده و از این جهت فرقی با دیگران ندارند؛ مانند انسان‌های دیگر زندگی عادی دارند، می‌خورند، می‌پوشند، راه می‌روند، می‌خوابند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

یکی از بهانه‌های همیشگی مخالفان انبیا عليهم السلام همین بود که می‌گفتند: چرا این پیامبر مانند خود ماست؟ اگر از جنس فرشته باشد ما به او ایمان می‌آوریم.<sup>۲</sup>

عده‌ای دیگر نیز شأن پیامبر را داشتن باغ و خانه‌ای از طلا، پریدن به آسمان، احضار خدا و فرشتگان و ... می‌دانستند.<sup>۳</sup> آن‌ها ادراک نمی‌کردند که پیک وحی، ره‌آورد خود را بر قلب مطهر رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرود می‌آورد: ﴿تَزَلُّ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾<sup>۴</sup> آنها نمی‌دانستند که رسالت به روح انسان مربوط است، نه به جسم وی. جسم پیامبر صلى الله عليه وآله، هرگز سفیر و رسول الهی نیست، بلکه جان پیامبر صلى الله عليه وآله، سفیر و رسول الهی است که چشم و گوش ملکوتی او گشوده بوده و جهان غیب را می‌بیند و از غیب می‌شنود.<sup>۵</sup>

## ۲. پیامبران از جنس بشر

خدواند پیامبرانی از جنس بشر برای هدایت ایشان فرستاده است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۶</sup>؛ تا افزون بر نمایاندن حقیقت‌های علمی، الگوی عملی آنان باشند. درحالی که گروهی در شگفت هستند که چرا به مردی از جنس خودشان وحی شده است: ﴿أَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ﴾<sup>۷</sup> درحالی که نفرستادن دین و رها کردن جامعه بشری بدون وحی و رهبر یا برگزیدن پیامبر از جنس فرشته و جن، تعجب دارد، چون جز انسان نمی‌تواند حجت و الگوی بشر باشد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۸، ۹</sup>.

۱. مؤمنون، ۳۳.

۲. ادب فنای مقربان (جوادی آملی)، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. اِسْرَاء، ۹۰-۹۳.

۴. شعراء، ۱۹۳ و ۱۹۴.

۵. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۹، ص ۱۴۳.

۶. آل عمران، ۱۶۴.

۷. یونس، ۲.

۸. احزاب، ۲۱.

۹. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۶۳.

### ۳. ایرادهای واهی

بهانه‌های واهی مخالفان پیامبر فقط منحصر در این آیه شریفه نیست، بلکه در جای جای قرآن کریم درخواست‌ها و بهانه‌های منکران وحی و نبوت مطرح شده است:

الف. درخواست چشمه آب

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾<sup>۱</sup>.

ب. تقاضای باغ

﴿أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

ج. دیدن خدا و فرشتگان

﴿تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا﴾<sup>۳</sup>.

د. نزول یک نامه از آسمان

﴿وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيِكَ حَتَّى تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾<sup>۴</sup>.

ه. کنار گذاشتن فقرا

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَيْشِ. يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمَنَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾<sup>۵</sup>.

### ۴. همنشین فرشته

بر اساس روایات، پیامبر ﷺ پیش از رسالت نیز از سوی خدا تأیید شده بود به گونه‌ای که هر چند به صورت الهام یا در خواب، حقایق غیبی به او وحی می‌شد و روح القدس همراه وی بوده است و بر اساس وظایف خاصی که خداوند از وی می‌خواست عمل می‌کرد.

حضرت علی ع در خطبه قاصعه فرمود:

خداوند از آن زمان که پیامبر ﷺ از شیر گرفته شد، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را همنشین او ساخت و این فرشته، شب و روز آن حضرت را به مکارم و اخلاق خوب جهانی

۱. اِسْرَاء، ۹۰.

۲. اِسْرَاء، ۹۱.

۳. اِسْرَاء، ۹۲.

۴. اِسْرَاء، ۹۳.

۵. کُف، ۲۸: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برمیگیرند و از کسانی که قلب ایشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهای ایشان افراطی است.



هدایت می‌کرد.<sup>۱</sup>

نزول فرشته بر پیامبر اکرم ﷺ از دوران کودکی تا آخر عمر قطعی است؛ اما آن چه کفار و بهانه جویان باید بدانند این است که خداوند نزول فرشته را در کنار پیامبر برای ایمان آوردن مخالفان لازم نمی‌داند، چون سخن آنان فقط بهانه‌ای برای عدم پذیرش ایمان است.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برخی از مردم، کمال را عیب و نقص می‌بینند: ﴿مَا هَذَا الرَّسُولُ﴾؛ زندگی عادی و حضور در میان مردم، برای رهبر کمال است.
۲. دعوت به خدا منافاتی با کامیابی از دنیا ندارد: ﴿يَا كُلُّ يَمِّئِي﴾.
۳. رهبر نباید از جامعه جدا باشد. کسی که اهل رفت و آمد با مردم است، بهتر می‌تواند آن‌ها را ارشاد کند: ﴿يَمِّئِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾.
۴. پیامبر ﷺ و رهبران دینی همچون دیگر انسان‌ها، نیازمند به غذا و مناسبات اقتصادی با مردم هستند: ﴿يَا كُلُّ الطَّعَامِ وَيَمِّئِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾.

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۹۲: «لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَكْبَرُ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَابِسِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ».

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۲۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۷۷.

## درس ۳۶۱ \* صفحه ۳۶۱ قرآن مجید

### سرفهان در معرض هلاکت

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ  
حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا

(در پاسخ) می گویند منزهی تو! هرگز برای ما شایسته نبود که جز تو سرپرستانی برگزینیم و لیکن آنان و پدران ایشان را (از نعمت‌ها) برخوردار نمودی تا این که یاد (تو) را فراموش کردند و گروهی هلاک شده گشتند.

#### مقدمه

قرآن کریم به طور مفضل زندگی دنیوی و اخروی تبهکاران و کافران و درگیری ایشان با معبودان پوشالی و تهی را برای عبرت گیری انسان‌ها به زیبایی بیان کرده است. گنهکارانی که مهم‌ترین علت انحراف، فساد و هلاکت ایشان فراموشی یاد خدا و غرق شدن در شهوات و کامجویی‌های دنیایی است، سرزمین دل آنان همچون بیابانی خشک و بائرازگل‌های ملکات ارزشمند انسانی و میوه‌های فضیلت و حیات معنوی خالی گردید. از این رو مطالعه و تفکر در آیه فوق که بیان کننده حال این گروه است، می‌تواند تأثیرگذار باشد.

#### واژه‌ها

مَتَّعْتُ: بر خوردار و بهرمند کردی. (فعل ماضی باب تفعیل ماده «متع»)

بورا: فاسد و هلاک شده. (جمع بائر یا مصدر)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معبودهای باطل

منظور از معبودهای باطلی که در آیه اشاره شده و با توجه به قرائن موجود در آیه،<sup>۲</sup> معبودهای انسانی؛ همچون مسیح یا شیطانی؛ همچون جن یا فرشتگان است که هر کدام را گروهی از مشرکان برای پرستش انتخاب کرده بودند.<sup>۳</sup> تمام معبودها را شامل می‌شود، اعم از آن‌ها که دارای عقل و شعور هستند و به زبان خود، واقعیت‌ها را می‌گویند یا معبودهایی که از عقل و شعور بر خوردار نیستند و به زبان حال حقیقت را منعکس می‌سازند. جالب این که معبودان در جواب نمی‌گویند: خدایا! ما آن‌ها را به عبادت خود دعوت نکردیم، بلکه می‌گویند: ما غیر از تو معبودی برای خود انتخاب ننمودیم؛ یعنی وقتی خود ما تنها تو را پرستش می‌کنیم به طریق اولی برای آن‌ها دیگری را معرفی نکرده‌ایم. به خصوص این که سخن آنان با جمله ﴿سُبْحَانَكَ﴾؛ منزهی تو و با جمله ﴿مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا﴾؛ برای ما سزاوار نبود، همراه است که نهایت ادب و تأکید را بر توحید روشن می‌سازد.<sup>۴</sup>

### ۲. انگیزه انحراف از اصل توحید

قابل توجه این که معبودان، عامل اصلی انحراف این گروه مشرک را زندگی مرفه آن‌ها می‌شمزند و می‌گویند: خداوند! آن‌ها و پدران ایشان را از نعمت‌های این زندگی بر خوردار ساختی و همین باعث فراموش کاری آن‌ها شد، به جای این که بخشنده این نعمت‌ها را بشناسند و به شکر و طاعت او بپردازند، در گرداب غفلت و غرور فرو رفتند و خدا و روز قیامت را به دست فراموشی سپردند.

ضمناً در آیه فوق تنها روی مرفه بودن زندگی خود آن‌ها تکیه نشده، بلکه روی مرفه بودن

۱. تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۳۰: معنای «بورا» به معنای نابودی و هلاکت بوده و ممکن است جمع بائر «اسم فاعل» به معنای هلاک باشد؛ مانند «عائذ و عوذ» و ممکن است صفت یا اسم یا مصدر باشد.

۲. فعل‌ها و ضمیرها همه نشان می‌دهد که طرف صحبت، صاحبان عقل و شعور هستند و این متناسب با معبودهایی؛ همچون مسیح و فرشتگان و مانند آن‌ها است.

۳. از آنجا که آنها دارای عقل و شعور و ادراک هستند می‌توانند، مورد این بازپرسی قرار گیرند؛ که در آیه قبل آمده است.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵.

زندگی نیاکان آن‌ها نیز تکیه شده است، زیرا هنگامی که انسان از کودکی در ناز و نعمت پرورش یافت، طبیعی است که میان خود و دیگران غالباً جدایی و امتیاز می‌بیند و به آسانی حاضر نیست منافع مادی و زندگی مرفه خود را از دست بدهد.<sup>۱</sup>

### ۳. فراموشی یاد خدا و قیامت

منظور از جمله ﴿نَسُوا الذِّكْرَ﴾، فراموش کردن یاد خدا است که در آیه ۱۹ سوره «حشر»، به جای آن ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ﴾ آمده است یا مراد فراموش کردن روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار است، آن چنان که در آیه ۲۶ سوره «ص» آمده که ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَ الْحِسَابِ﴾؛ برای آن‌ها عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب است. یا منظور فراموش کردن هر دو و همه برنامه‌های الهی است.

### ۴. ملت‌های زنده و مرده

به نظر قرآن کریم، همان گونه که زمین به لحاظ کشت‌پذیری، گوناگون است،<sup>۲</sup> زمینه زندگی اقوام و ملل نیز چندگونه دارد: برخی ملت‌ها دایر هستند، در نتیجه زنده، خرم و ثمربخش می‌باشند و بعضی بایر هستند، در نتیجه فاسد، نابود و بی‌ثمر می‌باشند و برخی مبتلایان به کژراهه نیز اموات هستند و تعبیر امیر مومنان، علی علیه السلام از این گروه به «میت»<sup>۳</sup> بیانگر تفاوت این گروه از قسم قبل است.

خداوند سبحان در این آیه کسانی را که بر اثر بهره‌وری از نعمت‌های زودگذر مادی، یاد خدا را فراموش کردند، قومی بور و هلاک شده و ناکارآمد می‌خواند ﴿وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾. مشکل این گروه عنود و لجوج این است که به جای معامله با خدا، با شیطان معامله کردند و در معامله با شیطان، عوض و معوض را او (شیطان) می‌برد و در مسیر دلخواه خود صرف می‌کند؛<sup>۴</sup> اما در مقابل مردان الهی دائر و زنده هستند. همان کسانی که همواره، قرآن می‌خوانند و نماز را برپا می‌دارند و پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، امیدوار به داد و ستدی هستند که در آن کساد و هلاکی نیست، بلکه سراسر سودآور است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. اقسام سه‌گانه زمین: «غیرذی زرع»، «موات و بائر» و «دائر». اگر زمین سنگلاخ باشد و به هیچ رو کشت پذیر نباشد «غیرذی زرع» است و اگر قابل باشد؛ ولی به فعلیت نرسیده است، «موات» است و اگر به فعلیت رسیده باشد «دائر» است.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ ﴿٢١﴾

## ۵. عوامل فراموشی

عوامل نسیان و غفلت در قرآن متعدّد است و برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. مال و ثروت که در این آیه آمده است: ﴿وَلَكِنْ مَتَّعْتُمُوهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ﴾.

ب. فرزند و خانواده: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.<sup>۳</sup>

ج. تجارت: ﴿لَا تُلْهِكُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.<sup>۴</sup>

د. شیطان، تفرقه، قمار و شراب: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.<sup>۵</sup> طبیعی است که توجه به عوامل غفلت‌زا کمک می‌کند تا انسان گرفتار این‌گونه فراموشی‌ها و عواقب آن نگردد.

## پیام‌ها

۱. هر کجا سخنی از شرک به میان آمد، تسبیح و تنزیه خدا لازم است: ﴿سُبْحَانَكَ﴾.
۲. خداوند نعمت‌های خود را حتّی از منحرفان دریغ نمی‌دارد: ﴿لَكِنْ مَتَّعْتُمُوهُمْ﴾.
۳. خطر مال در جایی است که سبب فراموشی خدا شود، نه این‌که مال مطلقاً بد و خطرناک باشد: ﴿مَتَّعْتُمُوهُمْ... حَتَّى نَسُوا﴾.
۴. بر خورداری خانواده از رفاه بسیار، زمینه‌ساز انحراف عقیدتی و رفتاری فرزندان است؛ به خصوص خانواده‌هایی که چند نسل آنها مرقّه باشند: ﴿لَا كَيْفَ مَتَّعْتُمُوهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ﴾.
۵. به مال و جلوه‌گری‌های مرقّه‌بین نگاه نکنید، همه آنان تباہ شدنی هستند: ﴿كَاثِرًا قَوْمًا بُورًا﴾.
۶. جامعه بی‌خبر از تعالیم دینی و بریده از خدا، در معرض هلاکت و محکوم به نابودی است: ﴿حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَاثِرًا قَوْمًا بُورًا﴾.

۱. فاطر، ۲۹.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۴، ص ۳۲ و ۳۳.

۳. منافقون، ۹.

۴. نور، ۳۷.

۵. مائده، ۹۱.

۶. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

## درس ۳۶۲ \* صفحه ۳۶۲ قرآن مجید

### مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

و فرستاده (خدا) گفت: ای پروردگار من! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده‌اند!

#### مقدمه

قرآن، کتاب هدایت، وسیله نجات، عامل پیروزی و پیشرفت است. قرآن، چراغی است که خاموشی نمی‌پذیرد و گنجینه‌ای است که گوهرهای آن، پایان‌ناپذیر می‌باشد. قرآن کریم، خود را چنین توصیف می‌کند:

قرآن، موعظه‌ای از جانب پروردگارتان و شفای آن‌چه در سینه‌ها است و هدایت‌گر و رحمت برای مؤمنان است.<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود:

زمانی که فتنه‌ها همانند پاره‌های شب ظلمانی شما را فرا گرفت، بر شما باد به قرآن! همانا قرآن، شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعت آن پذیرفته می‌شود و پیامداری است که صداقت آن ثابت است. کسی که قرآن را راهنمای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون خواهد شد و کسی که آن را پشت سر خود قرار دهد، او را به جهنم سوق خواهد داد.<sup>۳</sup>

با این همه، آنچنان که شایسته و بایسته مقام قرآن بود، به آن توجه نشده و بین مردم، مهجور مانده است.

۱. فرقان، ۳۰.

۲. یونس، ۵۷.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

## واژه‌ها

**اتَّخَذُوا:** گرفتند. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «أخذ»)  
**مَهْجُورًا:** متروک کردن، دوری کردن. (اسم مفعول)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «مهجوراً»

چهار وجه برای «هَجْر، هَجْر و هَجْرَت» در قرآن کریم مطرح است:  
 وجه اول. به معنای هذیان

در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود: ﴿مُسْتَكْرِبِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ﴾، شما که می‌گویید قرآن سحر، شعبده، کهنات و مانند آن است، شما به قرآن اهانت می‌کنید، این اهانت شما هذیان است.  
 وجه دوم. به معنای ترك

خدای سبحان به پیامبر خود فرمود: این‌ها را ترك بکن: ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی رحمته الله، «مهجوراً» در سوره «فرقان» را به معنای متروک گرفتند.<sup>۲</sup>

وجه سوم. به معنای مهاجرت

هجر به معنای مهاجرت در قرآن برای توصیف مهاجران در برابر انصار استعمال شده است.

وجه چهارم. تحویل همراه و آمیخته با ترك

چهارمین مورد استعمال «هَجْر» به معنای تحویل همراه و آمیخته با ترك است؛ نظیر ﴿وَ  
 اهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ﴾.<sup>۳، ۴</sup>

### ۲. شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر چون «رحمة للعالمین» است به پروردگار متعال گلایه می‌کند که «پروردگارا قوم من، این قرآن را رها کردند». این سخن و گلایه پیامبر صلی الله علیه و آله از همه مسلمانانی است که قرآن را به دست فراموشی سپرده‌اند. هم اکنون اگر به بسیاری از کشورهای اسلامی - به ویژه آن‌ها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می‌کنند - نظر بیفکنیم، می‌بینیم قرآن در میان آن‌ها

۱. مزمل، ۱۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۳. نساء، ۳۴.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فرقان، آیه ۳۰.

به صورت يك كتاب تشریفاتى در آمده است. تنها الفاظ آن را با صدای جالب قرائت می کنند و در کاشی کاری های مساجد، در جایگاه هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو یا حفظ مسافر و شفای بیماران و حداکثر برای تلاوت و کسب ثواب از آن استفاده می کنند؛ لذا امروز هم پیامبر فریاد می زند: خدایا! قوم من قرآن را مهجور داشتند؛ مهجور از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر و متروک از نظر برنامه های سازنده.<sup>۱</sup>

### ۳. مصادیق مهجوریت قرآن

مهجوریت قرآن، تنها به این نیست که قرآن را انکار کرده یا به کلی آن را کنار گذاشتند، بلکه اگر يك آیه یا يك سوره یا بخش هایی از آن ترك شود، «هجر» صدق می کند. بنابراین وظیفه مهمی در برابر قرآن داریم و کاری بسیار مشکل است؛ باید تلاشی همه جانبه به کار ببریم، تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ابعاد زندگی محور علمی و عملی خود قرار دهیم، تا رضایت پیامبر عزیز را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبیر نکردن در آن، تعلیم ندادن آن به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فراگیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور قرار داده است.<sup>۲</sup>

### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. در صحنه قیامت، یکی از شاکیان، پیامبر اکرم ﷺ است: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ﴾.
۲. در مقابل مهجوریت قرآن و گلایه پیامبر ﷺ، مسؤولیت ما قطعی است: ﴿قَالَ﴾ فعل ماضی و نشانه حتمی بودن است.
۳. قرآن، کتابی است با عظمت و مؤمنان، مسئول حراست از حرمت و منزلت آن هستند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾.
۴. جمع آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم ﷺ انجام شده، لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است: ﴿هَذَا الْقُرْآنُ﴾.
۵. وظیفه مسلمانان، به صحنه آوردن و فهم صحیح قرآن و عمل به تعالیم آن است.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۷۶.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۳۰۶.



## درس ۳۶۳ \* صفحه ۳۶۳ قرآن مجید

### هواپرستی عامل مخالفت

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا

آیا دیدی آن کس که هوای (نفس) خود را معبود خویش گرفته است؟ و آیا تو حمایتگر او خواهی بود؟!

#### مقدمه

هوامحوری و هواپرستی، مهم‌ترین عامل انحراف از مسیر فطرت و هدایت انبیاست. انگیزه اصلی و محوری شیطان در نپذیرفتن سجده و تعظیم بر آدم، هواپرستی و منیت بود: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾<sup>۲</sup> فرعون هم بر اساس هواپرستی، ادعای باطل خود را مطرح کرد: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>۳</sup> در عصر جدید هم هوامحوری با عنوان «امانیسم» جلوه‌گری باطلی دارد؛ همان‌گونه که عده‌ای خدای خود را هوا و هوس قرار دادند.

#### واژه‌ها

رَأَيْتَ: دیدی، دانستی، نگاه کردی. (فعل از ماده «رای»)<sup>۴</sup>  
هَوَى: میل نفس. (مصدر)<sup>۵</sup>

۱. فرقان، ۴۳.

۲. اعراف، ۱۳؛ و ص، ۷۶.

۳. نازعات، ۲۴.

۴. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۴.

۵. خواهش نفسانی را از آن جهت هوا نامیده‌اند که انسان را به عذاب آخرت و مهلکه دنیا ساقط می‌کند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از هوا پرستی

مفسران بزرگ در معنی جمله ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾، دو مطلب فرمودند: یک. منظور آن است که آن‌ها يك بت دارند و آن هوای نفس آن‌ها است و تمام کارهای آنان از آن سرچشمه می‌گیرد.

دو. این که آنها حتی در انتخاب کردن بت‌ها هیچ‌گونه منطقی را رعایت نمی‌کنند، بلکه هرگاه چشم ایشان به قطعه سنگ یا درخت جالبی می‌افتاد یا چیز دیگر که هوس آن‌ها را برمی‌انگیخت آن را به عنوان «معبود» برمی‌گزیدند، در برابر آن زانو می‌زدند، قربانی می‌کردند و حل مشکلات خود را از آن می‌خواستند.

اصل بت پرستی که زائیده خرافات است، يك نوع هواپرستی است و انتخاب بت‌های گوناگون بدون هیچ منطقی، شاخه دیگری از هواپرستی است.<sup>۱</sup>

### ۲. معبود کافر

معبود موحدان، آفریدگار و پروردگار جهان است؛ اما معبود کافر هوست. در نتیجه دین او نیز برپایه «هوا» و «دنیا» هست. او زندگی را در همین دنیا خلاصه می‌کند و چیزی برای او خوشایند است که با خواسته‌های نفسانی او سازگار باشد و از چیزی که با هوس وی موافق نباشد می‌گریزد: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

آینده و معاد او نیز ساخته هوست و بهشت و دوزخ او در محدوده تنگ شهوت و غضب وی خلاصه می‌شود: ﴿وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾.<sup>۳</sup>

پیامد چنین دینی، تسلط دنیا بر اوست و چون دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست، افکار و عقاید او از محدوده لهو و لعب نمی‌تواند بیرون باشد، در نتیجه دین او همان دنیا و لهو و لعب

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۲. قصص، ۵۰: اگر دعوت تو را اجابت نکردند، بدان که آنان تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خود کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟! مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

۳. اعراف، ۱۷۶: ولی او به امور ناچیز مادی و لذت‌های زودگذر دنیایی تمایل پیدا کرد و از هوای نفس خود پیروی نمود.

است: ﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَهَلْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. روش مشرکان در مقابله با وحی

منطق مشرکان در مقابله با وحی این گونه بود که این گروه در سخنان خود به دو کار ضد و نقیض دست زدند؛ از یک سو پیامبر ﷺ و دعوت او را به باد سُخره می‌گرفتند و از سوی دیگر معتقد بودند که اگر دو دستی به آئین نیاکان خود نچسبند، امکان دارد سخنان پیامبر آن‌ها را نیز از آن بازگرداند.

قرآن به آن‌ها پاسخ می‌گوید:

نخست. هنگامی که عذاب الهی را دیدند به زودی می‌فهمند چه کسی گمراه بوده است.

دوم. روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده، به عنوان دل‌داری و تسلی خاطر و هم به عنوان بیان دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت پیامبر از سوی آنان می‌فرماید:

آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده؟!

آیا با این حالت تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی؟!

یعنی اگر آن‌ها در برابر دعوت تو دست به استهزا، انکار و انواع مخالفت‌ها زدند، نه به خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلائل تو غیر قانع‌کننده و در آئین تو جای شك و تردید است، بلکه به خاطر این است که آن‌ها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آن‌ها هوای نفس آنان است، آیا انتظار داری چنین کسانی تو را پذیرا شوند یا بتوانی در آن‌ها نفوذ کنی؟!<sup>۲</sup>

### ۴. هوآپرستی از نظر قرآن و روایات

هوآپرستی، سرچشمه غفلت است: ﴿وَلَا تَطْعَمَنَ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾<sup>۴</sup>

هوآپرستی، سرچشمه کفر است: ﴿مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾<sup>۵</sup>

هوآپرستی، بدترین انحراف است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾<sup>۶</sup>

هوآپرستی، مانع قضاوت عادلانه است: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾<sup>۷</sup>

۱. انعام، ۷۰؛ و کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۹۸-۱۰۰.

۴. کهف، ۲۸.

۵. طه، ۱۶.

۶. قصص، ۵۰.

۷. ص، ۲۶.

هوایرستی، سرچشمه فساد است: ﴿لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾.<sup>۱</sup>  
 هوایرستی، سرچشمه غصه هاست.<sup>۲</sup>  
 هوایرست، دین و ایمان ندارد.<sup>۳</sup>  
 هوایرست، بی عقل است.<sup>۴</sup>  
 آغاز فتنه‌ها پیروی از هوس‌ها و ایجاد بدعت‌ها می‌باشد.  
 هوا و هوس‌ها انسان را کروکورد کرده و قدرت تشخیص حق از باطل را می‌گیرد.  
 شجاع‌ترین مردم کسانی هستند که بر هوس‌های خود غلبه کنند.  
 پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْ إِلَهٍ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَظُمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَى مُتَّبَعٍ»؛<sup>۵</sup> در زیر آسمان، هیچ بتی بزرگ‌تر در نزد خدا از هوا و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد.

## پیام‌ها

۱. خداجویی در فطرت هر انسانی وجود دارد، لکن او در مصداق و یافتن حق گرفتار اشتباه می‌شود: ﴿اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾.
۲. هوایرستی، مانع اصلی حق‌پذیری و هدایت است: ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ﴾.
۳. انبیا مسئولیتی در هدایت اجباری هوایرستان ندارند: ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾.
۴. تربیت و ایمان باید بدون اجبار و اکراه باشد: ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾.
۵. هیچ کس، حتی پیامبران الهی، توانایی هدایت هوایرستان حق‌ناپذیر را ندارند: ﴿أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا﴾.

۱. مؤمنون، ۷۱.

۲. غرر الحکم، ص ۳۰۶.

۳. غرر الحکم، ص ۳۰۶.

۴. غرر الحکم، ص ۶۴.

۵. الذر المنثور، ج ۵، ص ۷۲.

۶. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۵۸ و ۲۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۳۲۱.

## درس ۳۶۴ \* صفحه ۳۶۴ قرآن مجید

### جهاد بزرگ

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا

پس از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن (قرآن) با جهاد بزرگی با آنان مبارزه کن.

#### مقدمه

قرآن کریم، همواره با جریان کفر و شرک مبارزه کرده و اطاعت از کافران و تن دادن به خواسته‌های کفرآمیز آن‌ها را حرام می‌داند و به پیامبر سفارش می‌کند در راه احیای معارف دین و مبارزه فرهنگی و تبلیغی با کفار و مشرکان، جهاد بزرگ علمی بنما. در این راه، سفارش می‌کند که قرآن کریم، محور اصلی این برنامه‌ها باشد.

#### واژه‌ها

لَا تُطِيعُ: اطاعت نکن. (فعل نهی باب افعال از ماده «طوع»)  
جَاهِدْ: جهاد کن. (فعل امر باب مفاعله از ماده «جهد»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. جهاد فرهنگی

خداوند سبحان در آیه ۵۱ سوره «فرقان» فرمود: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا﴾؛ اگر خدا می‌خواست می‌توانست برای هر محل، پیامبری اعزام بکند؛ ولی شأنیت و شخصیتی که به تو دادیم، باعث شده است که آن بار سنگین را روی دوش تو بگذاریم که کل این منطقه به رسالت تو احیا بشود، لذا باید يك جهاد کبیر انجام دهی؛ هم جهاد فرهنگی سنگین تر از جهاد

نظامی است و هم وسعت حوزه مسئولیت تو باعث جهاد کبیر است، لذا فرمود: ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾.

با توجه به این که این سوره در مکه نازل شده، معلوم می‌شود که منظور از این جهاد کبیر، جهاد فرهنگی و تحمّل تبلیغ، تعلیم و تزکیه دشوار است.<sup>۱</sup>

## ۲. اطاعت از کافران

این آیه شریفه، اطاعت از کافران را تحریم کرده و به پیامبر اکرم ﷺ سفارش می‌کند که از کافران اطاعت مکن: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ﴾؛ در هیچ قدم، راه سازش با انحرافات آن‌ها را پیش مگیر که سازش‌کاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است. برابر آن‌ها محکم بایست و در اصلاح آن‌ها بکوش و مراقب باش، هیچ‌گاه تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشوی.

## ۳. جهاد بزرگ

جهاد، در معانی گوناگونی به کار رفته است:

الف. به معنای جنگ با کفار و مشرکان که یکی از فروع دین به شمار می‌رود و به آن، جهاد اصغر می‌گویند؛

ب. جهاد با نفس که به آن، جهاد اکبر می‌گویند؛

ج. جهاد علمی و تبلیغی که جهاد کبیر است.

در این آیه، جهاد فکری به وسیله قرآن: ﴿جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾، زمینه حفظ استقلال سیاسی دانسته شده است: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ﴾؛ یعنی تا تلاش بزرگ فکری و تبلیغی صورت نگیرد و از این جهت، پایه‌ها مستقر نگردد، حفظ استقلال سیاسی نیز میسر نخواهد بود. حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر: «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر»؛<sup>۲</sup> ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم، به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین اشاره داشته باشد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فرقان، آیه ۵۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.

## پیام‌ها

۱. قرآن، بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله بحث و احتجاج با دشمنان اسلام است: ﴿جَاهِدْهُمْ بِهِ﴾.
۲. برای حفظ استقلال از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، جهاد بزرگ فکری لازم است: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾.
۳. مبارزه با جریان کفر و شرک، کاری است سخت که تلاش گسترده و طاقت فرسا را می‌طلبد: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾.
۴. مبارزه منفی، یکی از شیوه‌های مبارزه است. با ترک اطاعت از کفار، با آنان جهاد کن: ﴿فَلَا تُطِيعُ... وَجَاهِدْهُمْ﴾.
۵. دشمنان شما برای تهاجم فرهنگی و فکری تلاش‌ها دارند، شما هم بی‌کار نباشید: ﴿جَاهِدْهُمْ﴾ طرفینی است.

## درس ۳۶۵ \* صفحه ۳۶۵ قرآن مجید

### صفات بندگان خدا

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

و بندگان (خداوند) بخشنده، آنان هستند که بر زمین به آهستگی و فروتنی گام برمی دارند و هرگاه نادانان با آنان سخن سرکنند، پاسخی نرم گویند.

#### مقدمه

سؤالی که امثال همّام، از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند<sup>۱</sup> که صفات متقین و بندگان خوب خدا چیست، تا آن‌ها را بیابم و ببینم. امروزه نیز دغدغه خیلی هاست تا انسان‌های وارسته و حقیقتاً عبد را از ریاکاران و تدلیس‌گران بشناسند. از این‌رو در این آیه و آیات بعد از آن، دوازده صفت از صفات ویژه «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» و بندگاه صالح و شایسته خدا بیان شده که بعضی به جنبه‌های اعتقادی، برخی به جنبه‌های اخلاقی و پاره‌ای به جنبه‌های اجتماعی، قسمتی به جنبه‌های فردی ارتباط دارند و بخش دیگری جمعی است، و روی هم رفته مجموعه‌ای از والاترین ارزش‌های انسانی است.

#### واژه‌ها

هَوْنًا: به آهستگی و فروتنی. (مصدر)

خاطب: رو در روی صحبت کردن.<sup>۳</sup>

۱. فرقان، ۶۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. مقدمه الأدب، ص ۴۹.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. تواضع کلید ایمان

نخستین توصیفی که از «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود، زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابه‌لای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا آن جا که از چگونگی راه رفتن يك انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. آری! آن‌ها متواضع هستند و تواضع، کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر، کلید کفر محسوب می‌شود و اگر می‌بینیم یکی از مهم‌ترین دستوراتی که خداوند به پیامبر خود می‌دهد این است که ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾<sup>۱</sup>؛ در روی زمین از سرکبر و غرور گام بر مدار، چرا که نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامت تو هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد. نیز به خاطر همین است که روح ایمان، تواضع می‌باشد.<sup>۲</sup>

### ۲. تفاوت تواضع با سستی و تبلی

یکی از نشانه‌های بندگان خاص خدا، تواضع است، تواضعی که بر روح آن‌ها حکومت می‌کند و حتی در راه رفتن آن‌ها نمایان است، تواضعی که آن‌ها را بر تسلیم در برابر حق وامی‌دارد؛ ولی گاه ممکن است، بعضی تواضع را با ضعف، ناتوانی، سستی و تبلی اشتباه کنند که این طرز فکر خطرناکی است.

تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی‌رمق گام بردارند، بلکه در عین تواضع، گام‌هایی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند. در حالات پیامبر ﷺ می‌خوانیم که یکی از اصحاب می‌گوید:

من کسی را سریع‌تر در راه رفتن از پیامبر ندیدم، گویی زمین زیر پای او جمع می‌شد و ما به زحمت می‌توانستیم به او برسیم و او اهمیتی نمی‌داد.<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾ فرمود:

۱. اِسْرَاءُ، ۳۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۳. روح البیان، ج ۵، ص ۱۶۰: «ما را يَتْ أَحَدًا أَسْرَعُ فِي مَشِيَّتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَأَنَّما الْاَرْضُ تُطَوِّي لَهْ وَإِنَّا لَنَجْهَدُ أَنْفُسَنَا وَإِنَّه لَعِيزٌ مُّكْتَرِبٌ».

منظور این است که انسان به حال طبیعی خودش راه برود و تکلف و تکبر در آن نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. صبر در رفتار اجتماعی

خداوند سبحان یکی از ویژگی «عباد الرحمن» را صبر در رفتار اجتماعی برمی شمارد که روابط اجتماعی ایشان با دیگران آن گونه هست که بدی جاهل را به نیکویی پاسخ می دهند و در برابر اهانت نادانان صبر می کنند و در چند آیه جلوتر می فرماید از کنار مجلس گناه و کارهای بیهوده کریمانه می گذرند: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾<sup>۳</sup> اینان کسانی هستند که از خدای سبحان بر اثر صبر خود و در رعایت مسائل اخلاقی و در رفتار اجتماعی پاداشی گران بها می گیرند و به غرفه بهشتی جزا داده می شوند: ﴿أُولَئِكَ يَجْزُونَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا حَبِيبَةً وَسَلَامًا \* خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾؛<sup>۴</sup> آنان (بندگان رحمن) به خاطر آن که صبر کردند، غرفه های بهشتی داده می شوند و در آن جا با تحیت و سلام گرم، روبه رو خواهند شد. در آن جا، جاودانه هستند. چه نیکو جایگاه و منزلگاهی است.<sup>۵</sup>

### ۴. بندگان خدا و بردباری

دومین وصف «عباد الرحمن» حلم و بردباری است. از این رو می فرماید: هنگامی که جاهلان آن ها را مورد خطاب قرار می دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می پردازند در پاسخ آن ها سلام می گویند: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾. سلامی که نشانه بی اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است و در حقیقت این سلام، وداع گفتن با سخنان بی رویه آن ها است.<sup>۶</sup> نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است.

۱. الصافی، ج ۴، ص ۲۳: «وَالرَّجُلُ يَمْشِي بِسَجِيَّتِهِ الَّتِي جَبَلَ عَلَيْهَا، لَا يَتَكَلَّفُ وَلَا يَتَبَخَّرُ».

۲. تفسیر نمونه ج ۱۵ ص ۱۵۳.

۳. فرقان، ۷۲.

۴. فرقان ۷۵ و ۷۶.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۴۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۶۴: مراد، سلام تودیع و گذشتن مسالمت آمیز انسان از کنار نادانان است.

## پیام‌ها

۱. بالاترین مدال برای انسان، مدال بندگی خداست: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾، زیرا انتساب به بی‌نهایت، انسان را بالامی برد.
۲. رفتار هرکس، نشان‌دهنده شخصیت اوست: ﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾.
۳. اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد: ﴿يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾.
۴. ایمان و اعتقاد انسان، در رفتار شخصی او مؤثر است: ﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ... يَمْشُونَ﴾.
۵. سرچشمه مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان: ﴿عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ﴾.
۶. با جاهلان مقابله به مثل نکنید: ﴿إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.

## درس ۳۶۶ \* صفحه ۳۶۶ قرآن مجید

### جایگاه خانواده

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و آنان که می‌گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان روشنی دیدگان ببخش و ما را پیشوای پرهیزگاران کن.

#### مقدمه

در آیات ۶۳ تا ۷۴ سوره «فرقان» صفات ویژه بندگان خاص پروردگار با عنوان «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» بیان شده است که می‌توان گفت این صفات، مجموعه‌ای از والاترین ارزش‌های انسانی است.

همان‌طور که همه انسان‌ها در روابط فردی و اجتماعی دارای اهدافی هستند؛ انسان‌های کامل نیز اهداف و آرزوهایی دارند که در این آیه، به اهداف «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» درباره خانواده خود اشاره شده است.

#### واژه‌ها

هَبْ: عطا کن. (فعل امر از ماده «وهب»)

قُرَّةً: روشنی.

أَعْيُنٍ: چشم‌ها. (جمع «عین»)

ذُرِّيَّاتٍ: فرزندان، نسل. (جمع «ذُرِّيَّة»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نقش دعا در زندگی

دعا، علاوه بر آن که استمداد از مبدأ هستی و تأمین‌کننده تکیه گاهی محکم و زوال‌ناپذیر برای انسان است، ترسیم‌کننده اهداف بزرگ و آرمان‌های بلند برای زندگی انسان است؛ از جمله در این آیه، آرمان‌های بلند «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» را در عرصه خانواده مطرح می‌سازد؛ از این رو در آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به مسأله دعا اهمیت زیادی داده شده است: در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است: دعا، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین است.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری می‌خوانیم: دعا، کلید پیروزی و مفتاح رستگاری است و بهترین دعا، دعایی است که از سینه پاک و قلب پرهیزگار برخیزد.<sup>۲</sup>

### ۲. اهمیت تعلیم و تربیت

موضوع تربیت فرزند و رابطه همسران و وظیفه پدران و مادران، برابر کودکان خود، از مهم‌ترین مسائلی است که قرآن، بر آن تکیه کرده است. در این آیه نیز دعا برای همسر و فرزندان، مورد توجه قرار گرفته و آن‌را از صفات بندگان ویژه خدا می‌داند. «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» کسانی هستند که عرض می‌کنند: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا﴾، گرچه ما موظف به تعلیم، تزکیه، نصیحت و سفارش نسبت به خانواده هستیم: ﴿فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾؛<sup>۳</sup> اما همه این‌ها به هبه، بخشش و کرم تو وابسته است: ﴿هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا﴾؛ داشتن همسران با ایمان که فرزند صالح تربیت می‌کند، به کرم تو وابسته است، البته مادران بدانند که تربیت فرزند صالح و انسان نمونه از هر مدرکی افضل است: ﴿هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ این‌ها به‌گونه‌ای باشند که «قُرَّةَ الْعَيْنِ» و روشنی چشم ما باشند.<sup>۴</sup> مسلماً چنین افرادی، آن‌چه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند. دعا در این مسیر، ترسیم‌کننده اهداف بزرگ و حرکت آفرین در آن مسیر است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸: «الدعاء سلاح المؤمن و عمود الدين و نور السماوات و الارض».

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸: «الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح و خير الدعاء ما صدر عن صدر نقي و قلب تقى».

۳. تحریم، ۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فرقان، آیه ۷۴.

### ۳. همت بلند

یکی از اوصاف برجسته بندگان خالص خدا، این است که دارای همتی بلند هستند. آن‌ها، هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بیمایند، بلکه همت ایشان آن چنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمیعت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه فرا بخوانند. آن‌ها، چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خود را از آب بیرون نمی‌کشند، بلکه سعی آنان این است که دیگران را دریابند.<sup>۱</sup>

«عِبَادُ الرَّحْمَنِ» کسانی هستند که علاوه بر اصلاح رفتار شخصی و اجتماعی، در فکر تربیت افراد خانواده بوده و اندیشه اصلاح جهانی دارند؛ یعنی در فکر اصلاح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند، لذا ضمن درخواست فرزند صالح از خداوند، درخواست مهم‌تری را مطرح می‌کنند که این فرزند صالح را امام و رهبری برای جامعه اسلامی و موجب هدایت همه عالم قرار بده.

﴿وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ إِمَامًا﴾؛ خدایا! این‌ها را امام متقیان قرار بده.

وجود مبارك حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام متقیان هست. <sup>۲</sup> معلوم می‌شود که کامل‌ترین مصداق امام متقیان، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، پس از ایشان ائمه معصومین و پس از ایشان نوبت به علما و مراجع عظام می‌رسد. در عصر حاضر که سخن از بیداری مسلمان‌ها در خاورمیانه است؛ همه به برکت رهبری امام راحل و مقام معظم رهبری است، چرا که علاوه بر رهبری بین‌المللی، امام متقیان نیز هستند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. انسان، باید در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهد باشد و برای عاقبت نیکوی آن‌ها تلاش و دعا کند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا﴾.
۲. تشکیل خانواده و داشتن همسر و فرزند و دعا برای به‌دست آوردن آن‌ها، مورد توجه اسلام است: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۴ و ۱۱۶: «إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى».

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فرقان، آیه ۷۴.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۲، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۳. در دعا، به حداقل بسنده نکنید و بلند همت باشید: ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.
۴. خانواده‌ای مطلوب است که همسر و فرزندان در آن خانواده، موجب روشنی چشم و آرامش دل باشند: ﴿هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾.
۵. دعای پدر و مادر، در حق فرزندان، در سرنوشت و سعادت آنان تأثیر مثبت و سازنده دارد: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾.

## درس ۳۶۷ \* صفحه ۳۶۷ قرآن مجید

### عشق به مکتب و امت

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

بیم آن می‌رود که تواز غصه خود را هلاک کنی از این که آنان مؤمن نمی‌شوند.

#### مقدمه

یکی از ویژگی‌های پیامبران، دلسوزی آنها نسبت به امت خود بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مرتب اهل مکه را به توحید دعوت می‌کرد و از گمراهی و جهالت مردم رنج می‌برد و تلاش می‌کرد تا آنها موحد شوند؛ اما آنها ایمان نمی‌آوردند، حتی حضرت راه‌ها و شیوه‌های مختلفی را برای هدایت مشرکان می‌آزمود و خود را به زحمت می‌انداخت؛ اما فقط تعداد اندکی اسلام آوردند و حضرت از این موضوع رنج می‌برد، لذا آیه فوق نازل شد و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دل‌داری داد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**بَاخِعٌ**: هلاک کننده. (اسم فاعل از ماده «بَخَع» به معنای کشتن و تلف کردن خود از اندوه)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. نگرانی و رأفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم حبیب خداست و هم دوستدار دین؛ او از این رو با اشتیاقی وافر، می‌کوشید شاهد ظهور و اجرای دین خدا باشد، براین اساس، رسالت ایشان نیز تنها ابلاغ

۱. شعراء، ۳.

۲. روض الجنان، ج ۱۴، ص ۳۰۲.



پیام نبود، بلکه برای متدین شدن مردم تا سر حد جان تلاش می کرد.<sup>۱</sup> او همان طور که اشتیاق فراوانی به ایمان آوردن امت خود داشت، به اندازه‌ای نیز از کفر آن‌ها رنج می برد که خدای سبحان بارها به او دلداری داد و بیان داشت که رسالت خود را در حد ارشاد و هدایت آن‌ها انجام بده و اگر کانالی در زمین حفر کنی یا نردبانی در آسمان بجویی، تا آیتی اعجاب آور بیاوری، باز ایمان نمی آورند.<sup>۲</sup>

## ۲. دلسوزی پیامبر ﷺ

در آیات متعددی از قرآن، دلسوزی و شفقت پیامبر اکرم ﷺ نسبت به هدایت و حل مشکلات امت خود بیان شده است:

الف. غم و اندوه پیامبر ﷺ

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾.<sup>۳</sup>

ب. حریص در هدایت مردم

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾.<sup>۴</sup>

ج. زحمت زیاد

﴿مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ﴾؛<sup>۵</sup> ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی.

د. تأسف به خاطر گمراهی مردم

﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾.<sup>۶</sup>

ه. گذشت و استغفار برای امت

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾.<sup>۷</sup>

همه این موارد نشان می دهد که پیامبر اکرم ﷺ نسبت به امت خود، مهربان و دلسوز است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۵۲۰.

۲. انعام، ۳۵.

۳. کهف، ۶؛ گویی می خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

۴. توبه، ۱۲۸؛ به یقین، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.

۵. طه، ۲.

۶. فاطر، ۸؛ پس جان تو به خاطر شدت تأسف بر آنان از دست نرود، خداوند به آنچه انجام می دهند دانا است.

۷. کهف، ۶؛ ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾؛ و فاطر، ۸؛ ﴿فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾؛ و شعراء، ۳؛ ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾.

### ۳. حزن پیامبر ﷺ در راه تبلیغ دین

رأفت و دلسوزی پیامبر اعظم ﷺ درباره مردم، آسیبی که از کفر عده‌ای متوجه اسلام می‌شد و سخنان کفرآمیز و ناروا و رفتار ناپه‌نچار دشمنان، عواملی بودند که آن حضرت را محزون و اندوهگین می‌ساخت.

حزن پیامبر ﷺ در راه تبلیغ رسالت و دعوت به دین، در سه مقطع و موقعیت مختلف از دعوت اشخاص و گروه‌ها بود و در هر مرحله آیاتی خاص نازل شده‌اند:

الف. اندوهگینی برای تبه‌کاران و مشرکان

به لحاظ این که او طیب است و آن‌ها بیمار هستند، چرا بیماران برای شفای درد خود نزد طیب نمی‌روند؟!<sup>۱</sup>

ب. غمگینی برای موفق نشدن در راه تبلیغ

مدت‌ها مردم را دعوت می‌کرد و آن‌ها اعتنا نمی‌کردند. در این زمینه نیز آیاتی نازل شدند و آن حضرت را تسلی داده و به مقاومت و استعانت از حمد و تسبیح الهی دستور می‌دهند.<sup>۲</sup>

ج. حزن پیامبر ﷺ در مرحله پایانی که اتمام حجت شد. در این مقطع نیز آیاتی نازل شده است که ضمن تسلی به پیامبر ﷺ تهدیدی برای تبه‌کاران است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. دل‌داری افراد غمگین، کاری الهی است: ﴿تِلْكَ آيَاتٌ... لَعَلَّكَ بَاخِعٌ﴾.
۲. انبیا برای انجام تکلیف خود، بیش از حد انتظار تلاش می‌کردند: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ﴾.
۳. رهبران الهی باید دل‌سوز امت باشند و نشانه عشق به مکتب و امت است: ﴿بَاخِعٌ نَفْسِكَ﴾.
۴. اگر زمینه تأثیر نباشد، از بهترین کتاب و مربی نیز نتیجه و اثری به دست نمی‌آید: ﴿أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾.

۱. آل عمران، ۱۵۹: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن.

۲. هود، ۱۲: ﴿لَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُرْحَمُ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾؛ و حجر، ۹۷: ﴿وَلَقَدْ تَعَلَّمَ أَنَا صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾.

۳. لقمان، ۲۳ و ۲۴: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنكَ كُفْرُهُ إِنَّا نَنْزِعُهُمْ مُنْزِعَةً بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ \* ثُمَّ يَتْلُوهُمْ فَلْيُتْلَمَّ فَتَنْسَطِرُهُمْ إِنْ عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾؛ و یس، ۷۶: ﴿فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۹۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۸.

## درس ۳۶۸ \* صفحه ۳۶۸ قرآن مجید

### منطق زورمداران سبک مغز

قَالَ لئن اتَّخَذتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ<sup>۱</sup>

(فرعون) گفت: اگر معبودی غیر از من اختیار کنی قطعاً تورا از زندانیان قرارخواهم داد.

#### مقدمه

یکی از قصه‌هایی که در قرآن تکرار شده، قصه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برخورد، او با فرعون است. در آیات قبل، به اولین مأموریت موسی برای هدایت فرعون و نجات قوم او و گفت‌وگوی آن‌ها اشاره شده است؛ او که از نسبت‌های ناروایی، چون جنون و ساحری نهراسیده و پاسخ‌های محکمی به فرعون داده است. در نهایت نیز فرعون که از مقابله منطقی ناتوان شد و احساس خطر کرد، پیامبر خدا را تهدید نمود. این عصبانیت او، نشان‌گر اشتباه بزرگ او بود و خود را تنها معبود مورد ستایش می‌دانست، لذا راهی جز تصدیق یا تهدید نداشت. این آیه، به علت تهدید و نوع آن، پرداخته است.

#### واژه‌ها

اتَّخَذتِ: گرفتی، اختیار کردی. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «أَخَذَ»)  
لَأَجْعَلَنَّ: حتماً قرار می‌دهم. (فعل مضارع از ماده «جَعَلَ»)  
مَسْجُونِينَ: زندانیان، زندانی شدگان. (اسم مفعول)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تضعیف رهبر

از فرهنگ قرآن و تاریخ انبیا و رهبران گذشته، استفاده می‌شود که دشمنان دین الهی برای سرکوبی مسلمانان و مبارزه با مکتب‌های آسمانی، هیچ‌گاه ساکت ننشسته‌اند و در هر حال، مشغول تبلیغات مسموم و هدفدار برای تضعیف رهبران دینی می‌باشند، نه تنها موسی، بلکه پیغمبر ما را نیز مورد هدف و هجوم قرار دادند و به او نسبت جنون، شاعر، تروریست و قاتل داده و در جهان تکنولوژی امروز، با ابزار پیشرفته به میدان جنگ آمده‌اند که هوشیاری و بیداری مسلمین را می‌طلبد.

### ۲. تضعیف مکتب

دشمنان اگر نتوانند رهبر را تضعیف کنند، به تضعیف مکتب می‌پردازند و مکتب اسلام را مکتبی سختگیر، خشونت بار و مخرب و زیانبار معرفی می‌کنند. در این باره، نه تنها خود با تولید و ترویج فیلم، کتاب، نشریه و برنامه‌های ماهواره‌ای و سایت و سی دی به دشمنی می‌پردازند، بلکه از برنامه‌های ما مسلمانان نیز سوء استفاده می‌کنند و با تلاش فراوان، می‌خواهند همه درخشندگی‌ها و خوبی‌ها را انکار و همه ضعف‌ها و سستی‌ها را نتیجه مکتب بدانند. گاهی چنان فعالیت و فرهنگ‌سازی می‌کنند که ما نیز باور و اقرار کنیم که همه بدبختی‌های ما از اسلام است.

### ۳. مأموریت پیامبران و منطق زورمداران

محور مأموریت وجود مبارک موسای کلیم علیه السلام این امور بود:

الف. ما رسول هستیم؛

ب. از طرف «رب العالمین» آمدیم؛

ج. حوزه رسالت ما هم دعوت به خدا و ابطال نظام برده‌داری است؛

د. هدف ویژه ما آزادسازی بنی اسرائیل است.

وجود مبارک موسای کلیم علیه السلام بعد از دعوت به توحید فرمود: من برای اثبات رسالت خود دلیل و معجزه دارم.<sup>۱</sup>

در مقابل رسالت الهی انبیا، منطق جباران تاریخ و فرعون این‌گونه بود که

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شعراء، آیه ۲۹.

الف. ادعای عدم شناخت خداوند سبحان: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.<sup>۱</sup>  
 ب. استهزای پیامبر: فرعون به اطرافیان خود گفت: «آیا نمی شنوید این مرد چه می گوید؟».<sup>۲</sup>

ج. نسبت دادن جنون به پیامبر الهی: ﴿قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ جُنُونٌ﴾.<sup>۳</sup>  
 د. تهدید به مرگ یا زندان: ﴿قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾.<sup>۴</sup>

#### ۴. دو اندیشه متفاوت

از داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و فرعون می توان نتیجه گرفت که فرعونیان، در اندیشه خاموش ساختن افراد بیدار و مردان خدا هستند؛ اما رسولان الهی، راه را برای نواندیشی و گفت و گو و روشنگری بیشتر برای اصلاح جامعه می گشایند. زورمداران، همیشه گورستانی سرد و خاموش و انسان های مطیع و ساکت برابر ظلم می خواهند؛ اما پیغمبران و دانشوران و روشنگران، همواره جامعه ای باز و فضایی مساعد برای گفت و گو و بیان آزادانه دیدگاه ها را می خواهند، تا مردم، حق را بشناسند و آن گاه برگزینند؛ لذا تقلید در اصول دین جایز نیست، بلکه تحقیق، تفکر، اقامه دلیل و برهان در آن، لازم و ضروری است.<sup>۵</sup>

#### پیام ها

۱. فرعون، مدعی الوهیت یگانه بود. متکبران و ظالمان هم می خواهند معبود و مسجودی غیر از خودشان نباشد و یگه تاز میدان شوند: ﴿قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي﴾.
۲. رهبران دینی، باید آماده پذیرش سختی ها باشند: ﴿لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾.
۳. فقدان آزادی بیان و عقیده و حاکمیت خفقان و خشونت و زندان های مخوف، از ویژگی های نظام های غیر دینی است: ﴿لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾.
۴. فرعون و زورمداران عالم با احساس ناتوانی از مقابله با منطق پیامبران به تهدید روی می آورند: ﴿قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾.

۱. شعراء، ۲۳.

۲. شعراء، ۲۵: ﴿قَالَ لَئِنِ حَوَّلَهُ لِآتَسْتَمِيعُونَ﴾.

۳. شعراء، ۲۷.

۴. شعراء، ۲۹.

۵. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

۶. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۳.

## درس ۳۶۹ \* صفحه ۳۶۹ قرآن مجید

### طغوت‌ها و انحراف افکار

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ \* وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ \* وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ<sup>۱</sup>

(وگفت) قطعاً اینان (بنی اسرائیل) گروهی اندک هستند و مسلماً آنان ما را به خشم آورده‌اند و حتماً ما جمعی (هوشیار و) آماده‌ایم.

#### مقدمه

همیشه در طول تاریخ، دشمنان حق و حقیقت برای توجیه کارشکنی‌ها، خیانت و دشمنی‌های خود، دست به تحریف حوادث و ترور شخصیت طرف مقابل می‌زدند و برای جلب توجه و کسب رضایت عمومی، خود را مظلوم و حق خواه جلوه می‌دادند. یکی از این افراد که در ده‌ها آیه متعدد و در سراسر قرآن سرگذشت او بیان شده، «فرعون» پادشاه ظالم مصر است. او برای مقابله با حضرت موسی علیه السلام و به اسارت و به بند کشیدن بنی اسرائیل، دست به تبلیغات مسمومی زد. گاهی خود را خدا و رب مردم، زمانی با تهدید و ارباب و گاهی با حق خواندن و طرفداری عدالت، به جنگ با حضرت موسی علیه السلام می‌پرداخت. آیات فوق نیز به مواردی از دسیسه‌ها و فریب و نیرنگ‌های او پرداخته است.

#### واژه‌ها

شِرْذِمَةٌ: گروهی اندک. (اسم جمع)

غَائِظُونَ: خشم آورندگان. (اسم فاعل)

حَاذِرُونَ: آماده‌گان، هوشیاران، بیمناکان. (اسم فاعل از ماده «حذر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تبلیغات مسموم

فرعون در تبلیغات خود، مخالفان را گروه کوچکی معرفی می‌کرد؛ اما در تفاسیر از ابن عباس روایت کرده‌اند: افرادی که با حضرت موسی علیه السلام حرکت کردند، «حدود شش صد هزار» نفر بوده‌اند و فرعون به این جمعیت زیاد می‌گوید: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾<sup>۱</sup>. در مقابل فرعونیان در تبلیغات، خود را گروهی متحد می‌دانستند، ﴿إِنَّا جَمِيعٌ حَازِرُونَ﴾؛ ولی بنی اسرائیل را ﴿قَلِيلُونَ﴾ می‌خواندند، نه «قلیله»؛ یعنی آنان گروه گروه بوده و با هم متحد و منسجم نیستند و ما خیلی زود آن‌ها را قلع و قمع می‌کنیم. غافل از آن که انسجام آنان به قدری است که با يك اشاره و فرمان حضرت موسی علیه السلام، همگی شبانه هجرت کردند.

### ۲. دسیسه‌های فرعون

فرعون، با همه ابزار در مواجهه با رسالت، شکست خورد، با آنکه عزم آن داشت که حضرت موسی علیه السلام و یاران او را سخت تنبیه کند؛ ولی راهنمایی خدا برکید او پیروز شد و مکر او را بی اثر ساخت، چرا که خدا به پیامبر خود فرمان داد که راه نجات بنی اسرائیل در هجرت است. فرعون چون سپاهیان خود را از لحاظ مادی مهیا ساخت، سعی کرد از نظر روحی نیز آن‌ها را آماده کند، از این رو به تبلیغات شوم خود پرداخت و چند کار انجام داد: یک. نیروی مخالف را در نظر سپاهیان خود ناچیز جلوه داد، و گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾.

دو. سبب جنگ خود را با بنی اسرائیل بیان کرد: ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾؛ و آنان خشم ما را برانگیخته‌اند.

انگیزه خشم ما به سبب تمرد آنان نسبت به خودمان و بیرون رفتن ایشان از دین است. سه. این گروه توطئه‌گر هستند و برای مقابله با آن‌ها آمادگی کامل و هوشیاری لازم را داریم: ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ﴾.

### ۳. کوتاه بینی سران کفر

سران کفر که نگاه دنیوی داشته و سیره آنان تحقیر، تقلیل و کم‌بینی مؤمنان بود، مؤمنان را اندک و ضعیف پنداشته و می‌گفتند مؤمنان گروه اندک هستند: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾؛

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۰۰.

خداوند پاسخ محکمی به این نابخردان داده و می‌فرماید: در قیامت، بعد از مشخص شدن جایگاه مؤمن و کافر، روشن می‌شود که چه دسته‌ای اندک و چه گروهی بسیار بوده‌اند: ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَيَسْجُدُونَ مَنْ أَصْعَفُ نَاصِرًا وَّاقِلُّ عَدَدًا﴾<sup>۱</sup>؛ (این کارشکنی کفار هم چنان ادامه می‌یابد) تا آن چه را به آن‌ها وعده داده شده ببینند، آن‌گاه می‌دانند چه کسی یاور او ضعیف‌تر و جمعیت آن کمتر است.<sup>۲</sup>

#### ۴. نقشه دشمن

قرآن کریم در آیات متعددی از روش، مکر و نقشه دشمن پرده برداشته است که همیشه در طول تاریخ سعی آنان بر این بوده که گروه مؤمن، فداکار و طرفدار حق را گروهی بدبخت، بی‌ارزش جلوه دهد؛ مانند آیات:

الف. از پیامبر ﷺ می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خود براند، تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند.<sup>۳</sup>

ب. به انتخاب بلال و اذان گفتن او ایراد می‌گرفتند که آیه ۱۳ سوره «حجرات» نازل شد.<sup>۴</sup>

ج. اصرار داشتند حضرت نوح عليه السلام ایمان آورندگان فقیر یا کم سن و سال را از خود براند؛ اما حضرت با قاطعیت می‌گوید: من هرگز کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم.<sup>۵</sup>

د. قوم حضرت لوط عليه السلام نیز در برابر پیامبر خود با عصبانیت گفتند این‌ها را از شهر بیرون کنید، چرا که افرادی پاکدامن هستند و با ما در گناه هم صدا نیستند.<sup>۶</sup>

ه. به حضرت صالح عليه السلام گفتند: ما به تو و همراهان تو فال بد زده‌ایم و قحطی موجود به خاطر وجود تو و همراهان تو است: ﴿قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبَيْنَ مَعَكَ﴾.<sup>۷</sup>

۱. جن، ۲۴.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۲.

۳. کهف، ۲۸: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَقْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برمیگیر و از کسانی که قلب خود را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن. همان کسانی که از هوای نفس پیروی کردند و کارهای ایشان افراطی است.

۴. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.

۵. هود، ۲۹: ﴿وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.

۶. اعراف، ۸۲: ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْطَهُرُونَ﴾.

۷. نمل، ۴۸.



در این آیه نیز فرعونیان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیروان ایشان را گروهی اندک و ناچیز می‌شمارند: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾.

## پیام‌ها

۱. منحرف کردن افکار مردم، شیوه‌ای طاغوتی است: ﴿لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ﴾.
۲. بغض و خشم به طاغوت‌ها نسبت به مؤمنین همیشگی است: ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾.
۳. فرعونیان و حاکمان زورگو از گریز و خروج مردم مظلوم از محدوده حکومتی آنها خشمگین هستند: ﴿وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ﴾.
۴. قدرت‌نمایی و بزرگ جلوه دادن توانایی‌های خود در برابر جبهه مخالف، از ترفندهای قدرت‌های استکباری و نظام‌های فرعونی است: ﴿وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ﴾.

## درس ۳۷۰ \* صفحه ۳۷۰ قرآن مجید

### درخواست حکمت

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي الصَّالِحِينَ<sup>۱</sup>

پروردگارا! به من حکمت ارزانی دار و مرا به شایستگان ملحق کن.

#### مقدمه

بدون شك، دعا به درگاه خداوند، کارسازترین راه برای رسیدن به اهداف است. البته دعای هر کس، مناسب با سطح بینش او است. هر مقدار بینش عمیق تر باشد، خواسته‌های او نیز اصولی‌تر و کارآمدتر است. قرآن مجید، در آیات متعددی دعای انبیای الهی را نقل کرده است که حاوی بهترین، جامع‌ترین و کامل‌ترین خواسته‌ها از خداوند است. در این مجموعه، دعا‌های حضرت ابراهیم علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد که بسیار قابل توجه است. از جمله دعا‌های آن حضرت، آیه مورد بحث است که آن را مرور خواهیم کرد.

#### واژه‌ها

هَبْ: عطا کن. (فعل امر حاضر از ماده «وهب»)

الْحَقِّنِي: ملحق کن. (فعل امر حاضر باب افعال از ماده «لحق»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. کاربرد «رب» در دعاها

کلمه «رب»، در قرآن ۹۶۹ بار تکرار شده است که نوعی توجه دادن به ذات اقدس ربوبی است و نباید در دعاها از آن غافل شد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، ابتدا می فرماید: ﴿فَاتَّبِعْ عِدْوِيَّ إِلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛<sup>۱</sup> همه آن‌ها دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان. سپس شروع می‌کند به شمارش نعمت‌هایی که خدا به او عنایت کرده است که عمده آن‌ها هدایت و آفرینش و معاد است. آن حضرت، درخواست‌ها و دعای خود را با کلمه «رب» آغاز می‌کند.

گویی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار و بیان جلوه‌های ربوبیت او در عالم هستی، یکباره از آن‌ها بریده و رو به درگاه خدا می‌آورد و هرچه می‌خواهد، از او می‌خواهد، تا به قوم بت‌پرست نشان دهد، هرچه برای دنیا و آخرت می‌خواهد، باید از او بخواهد.<sup>۲</sup>

### ۲. مراد از «حُكْم»

تمام نعمت‌های الهی، هبه است، این طور نیست که کسی استحقاق چیزی داشته باشد، بگویند ما خود زحمت کشیدیم، تلاش کردیم و مستحق این شدیم، برای این که آن توفیق هم باز به نعمت الهی است.

آن‌گاه وجود مبارك حضرت ابراهیم علیه السلام به خدا عرض می‌کند: به من حکمت عطا بکن؛ هم حکمت نظری و هم حکمت عملی. هم ادراک صحیح و هم تصمیم سالم عطا کن. گاهی خدای سبحان يك مطلب علمی را وحی می‌فرستد و گاهی اراده، نیت، اخلاص و تصمیم را در قلب القا می‌کند.

آن چه وجود مبارك ابراهیم علیه السلام از درگاه الهی مسئلت می‌کند، شامل هر دو قسم می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۳. ویژگی صالحان

بهترین و گرامی‌ترین صالحان، پیغمبران هستند که حضرت ابراهیم علیه السلام در ادامه دعای خود می‌فرماید: ﴿وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾؛<sup>۴</sup> مرا به صالحان ملحق کن.

راستی با این که او از پیغمبران اولوالعزم بود، چرا از خداوند چنین تقاضایی می‌کند؛ مگر او از صالحان نبود؟

شاید بدین سبب باشد که نه علم و حکمت، دارای حد معینی است و نه صالح بودن، حد و مرز پایانی دارد؛ پس باید بکوشیم همیشه به آن حدی که در آن هستیم، هر چند که بالا و

۱. شعراء، ۷۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۰.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شعراء، آیه ۸۳.

۴. یوسف، ۱۰۱.

مهم باشد، قانع نباشیم و پیوسته از خداوند، هم افزایش آن را بخواهیم و هم استقامت و مداومت آن را، چرا که انسان، هر لحظه ممکن است بلغزد و توفیقات، از او سلب شود. حال بینیم مراد از «صالحان» چه کسانی هستند؟ قطعاً شایسته‌ترین انسان‌ها را صالحان می‌گویند و ایشان هم در علم و عمل، هم در اخلاق ستوده و هم در ترك زشتی‌ها، در اوج هستند. در روایات هم بدین مطلب تصریح شده است و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از خدا خواست که به این‌ها ملحق شود.

## پیام‌ها

۱. لزوم استمداد انسان از خداوند، در میدان عقیده و عمل: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾.
۲. در رسیدن به کمالات، از خدا با نام «رب» استمداد جوییم: ﴿رَبِّ هَبْ لِي...﴾.
۳. قبل از درخواست جدید از خداوند، از نعمت‌های قبلی نامی ببرید و از او تشکر کنید: «خَلَقَنِي - يَهْدِين - يَشْفِين - يَسْقِين - وَ... رَبِّ هَبْ لِي».
۴. بر خورداری از حکمت و معرفت و قرار گرفتن در زمره صالحان، اوج کمال و سعادت انسان است: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾.

## درس ۳۷۱ \* صفحه ۳۷۱ قرآن مجید

### قلب سلیم

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>۱</sup>

روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد، لیکن کسی که با دلی سالم (از هر آلودگی) در پیشگاه خدا حاضر شود (کامیاب است).

#### مقدمه

یکی از روزهای سخت و طاقت فرسا، طبق وعده قرآن کریم، روزی است که برای حسابرسی برانگیخته خواهیم شد. از آن روز، با تعبیراتی چون «یوم الحسرة و الندامة، یوم التغابن، یوم القيامة، یوم البعث، یوم الحساب» یاد شده است. به راستی! روزی که در آن، ثروت های ظاهری و قدرت های مادی، برای صاحب خود سودی ندارد، تدبیر چیست؟ ره توشه آن کدام است؟ در آن روز، ملاک سعادت و عامل نجات انسان ها چیست؟ در تفسیر این آیه، به پاسخ این پرسش ها خواهیم پرداخت.

#### واژه ها

لَا يَنْفَعُ: سود نمی دهد. (فعل مضارع منفی از ماده «نفع»)

بَنُونَ: فرزندان، پسران. (جمع ابن)

سَلِيمٍ: سالم و پاک. (صفت مشبیه از ماده «سلم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ترسیم روز قیامت

از دعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام معلوم می‌شود که روز قیامت، روز رسوایی، بیچارگی و درماندگی انسان‌ها است و آن روز، هر انسان، به یاری خدا نیازمند است، چون حضرت ابراهیم علیه السلام با آن مقام نبوت و اوج بندگی، با تمام وجود، مقابل پروردگار خود با تضرع و خشوع دعا می‌کند که ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾؛<sup>۱</sup> روزی که مردم، برانگیخته می‌شوند، مرا رسوا مساز و به سبب لغزش‌هایم مرا نکوهش مکن.

سپس روز رستاخیز عظیم را چنین ترسیم و تصویر می‌کند و می‌فرماید: «همان روز سرنوشت‌سازی که نه دارایی‌های بسیار، برای انسان سودی دارد، و نه فرزندان بی‌شمار».

### ۲. مراد از ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾

در دنیای مادی، رابطه مال و فرزندان با یاری و کمک کردن، رابطه‌ای ملموس و محسوس است. این رابطه، فقط در نظام اجتماعی بشر معتبر است؛ اما در قیامت، چنین اعتبار و رابطه‌ای نیست.

اموال دنیایی، وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد زندگی و فرزندان، وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف و تأمین نیازها هستند، پس مال و فرزندان، عمده چیزی است که آدمی در دنیا به آن اعتماد می‌کند و بدان دل می‌بندد؛ در نتیجه سود نداشتن این دو در قیامت، کنایه از سود نداشتن هیچ سببی از اسباب اعتباری و قراردادی دنیا از جمله علم، صنعت، جمال و مانند آن‌ها است.<sup>۲</sup>

### ۳. مال و فرزند، مفید یا مضر؟

در این آیه شریفه آمده است که مال و فرزند، برای قیامت انسان هیچ فایده‌ای ندارد. از طرفی در روایات می‌خوانیم: انفاق مال و صدقه جاریه یا فرزند صالحی که برای والدین دعا کند، برای قیامت انسان مفید هستند. ببینیم رابطه این آیه با روایات چگونه است؟ پاسخ این است که مراد آیه، مال و فرزندی است که در مسیر الهی قرار نگیرد و در راه شیطان و انجام گناه، مورد استفاده قرار گیرد؛ اما در صورتی که در راه اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرد،

۱. شعراء، ۸۷.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۴۰۳.

نه تنها سرمایه مادی نخواهد بود، بلکه رنگ و صبغه الهی به خود می‌گیرد و مصداق «الباقیات الصالحات» است.<sup>۱</sup>

در نتیجه، مفید یا مضر بودن آن، به نوع مصرف و کاربرد آن‌ها بستگی دارد؛ هر چند این‌ها، زینت دنیا هستند، چگونگی استفاده از آن، نتیجه را تغییر می‌دهد و نعمت را به نعمت و بلا یا جاودانگی و بقا تبدیل می‌کند.

خلاصه این‌که «دنیا، مانند کلیدی است که با حرکتی، در را قفل و با حرکت دیگری، در را باز می‌کند. مال حلال، در دست افراد صالح، سبب قرب و در دست ناهلان، سبب گناه می‌شود».<sup>۲</sup>

#### ۴. مراد از قلب سلیم

مراد از قلب در قرآن، قلب صنوبری شکل محسوس نیست، بلکه هویت درونی و اعتقادی او است که در عمل و گفتار صادقانه متجلی می‌شود. این، کیفیت قلب<sup>۳</sup> است که حقیقت اشخاص یا گروه‌ها را نشان می‌دهد.

قلب سلیم، قلبی است که از این عوارض مصون باشد؛ یعنی به امراضی مانند نفاق و ظلمی مانند شرك و آفتی چون خشم و ... دچار نباشد؛ بنابراین باید کوشید که قلب، از مسیر اصلی و فطری خود منحرف نشده، اسیر آفت‌ها و انحراف‌ها نشود. در این صورت است که در قیامت نیز سرفراز و مصون از گرفتاری‌ها حضور خواهد یافت.

#### ۵. تنها سرمایه نجات بخش

تنها سرمایه نجات بخش در قیامت، قلب سلیم است، چرا که چنین قلب پاک، ثمره‌ای جز عمل پاک نخواهد داشت.

در این جا که قرآن فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ أَمَّنَ بِقَلْبِهِ سَلِيمٌ﴾، نمی‌خواهد عمل صالح را معرفی کند که عمل صالح چیز خوبی است، بلکه می‌خواهد انسان صالح بی‌رواند. چنان چه در آیه ﴿وَ لِكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾، قرآن نمی‌خواهد نیکی را معرفی کند، بلکه می‌خواهد نیکان را بی‌رواند؛ اگر فقط اوصاف را مشخص بکند، يك کتاب تئوری می‌شود؛ ولی قرآن می‌خواهد «باز» و انسان

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۶۷؛ و تفسیر نور، ج ۶ ص ۳۲۳ و ۳۳۴.

۲. تفسیر نور، ج ۶ ص ۳۳۴.

۳. واژه قلب با مشتقات آن، بیش از ۱۲۰ مرتبه در قرآن آمده که علاوه بر «قلب سلیم»، از قلب‌های «مریض، مطمئن، شمشز، مقفول، مرعوب، ممهور، منیب، طاهر» نیز یاد شده است.

نیکوکار بیرواند، نه این که «بِرِّ» را معنا کند.<sup>۱</sup>  
 قرآن می فرماید من آدم خوب و صالح می خواهم که با قلب سلیم بیاید. اگر با قلب سلیم آمد، بهشت برای او نقد است، البته تنها کسانی «سلیم القلب» هستند که قلب ایشان از محبت دنیا سالم باشد، چون «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۲</sup> و دنیا را مانند مسافرخانه و در حدّ يك ابزار دوست بدانند.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. قلب سلیم و دل پاک، تنها سرمایه نجات بخش برای انسان در قیامت است: ﴿إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.
۲. توجه انسان به ناپایداری مال و فرزند و فریفته نشدن به آنها، لازم است: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾.
۳. قیامت، عرصه حضور انسان‌ها در پیشگاه خداوند سبحان است: ﴿إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.
۴. تمامی ارزش‌های وجودی انسان، در پاکی و سلامت قلب و روح او از شرك، تبلور و ظهور می یابد: ﴿إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.

۱. ر.ك: المیزان، ج ۱، ص ۴۲۸.

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۳۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شعراء، آیه ۸۸ و ۸۹.

۴. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۸۰ و ۸۱.



## درس ۳۷۲ \* صفحه ۳۷۲ قرآن مجید

### قساوت قلب

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ<sup>۱</sup>

گفتند: خواه موعظه کنی یا از موعظه کنندگان نباشی برای ما یکسان است.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که سرگذشت او و قومش به نام عاد در قرآن و سوره‌های متعددی آمده، حضرت هود علیه السلام است، حتی سوره‌ای به نام او نیز رقم خورده است. خداوند در سوره «شعراء» سرنوشت قوم این پیامبر و درس‌های عبرتی را که در آن نهفته است، ضمن هیجده آیه بیان می‌کند.

قوم عاد، جمعیتی در سرزمین احقاف در ناحیه «حضر موت» از نواحی یمن بودند و در جنوب جزیره عربستان زندگی داشتند. این قوم به شدت گرفتار عناد و تکذیب، بی‌رحمی، دنیاگرایی، تجمل‌پرستی و حس برتری جویی بودند که حضرت هود علیه السلام برای هدایت و تنبیه آن‌ها بسیار زجر و زحمت کشید؛ اکنون ببینیم جواب این قوم در برابر این پیامبر الهی چه بوده است؟

#### واژه‌ها

وَعَضْتَ: پند دهی. (ماضی مخاطب از ماده «وعظ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تعقل و پذیرش، شرط نجات

ممکن است کسی سوال کند چرا پیروان و ایمان آورندگان به پیامبران کم بوده‌اند؟ در جواب می‌گوییم دلائل و سخنان حق و نشانه‌ها و اندرزها به تنهایی برای هدایت افراد کافی نیست، بلکه زمینه‌های مستعد و آماده نیز شرط گرفتن نتیجه است: ﴿وَمَا تَعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup>، چرا که پیامبران نمی‌خواستند با زور و جبر کسی را هدایت کنند، بلکه لطف الهی و توفیق ایمان، شامل اهل خرد و تعقل می‌شود و آن کسی که با اختیار خود فکر و تعقل نکند، مشمول رشد و پذیرش حق نمی‌شود: ﴿وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

### ۲. اتمام حجت انبیا

دعوت به سوی حق تنها برای تعلیم، تبلیغ و ارشاد نیست، بلکه گاهی برای اتمام حجت است تا در قیامت گنهکاران بهانه نیاورند که کسی ما را به راه حق دعوت و هدایت نکرد. خدای سبحان و پیامبر او می‌دانند که گروهی از مردم از روی عناد و لجاج حق را نمی‌پذیرند، از این رو می‌فرماید این گروه را بترسانی یا نترسانی ایمان نمی‌آورند،<sup>۳</sup> چنان که قوم عاد در آیه فوق به پیامبر خود گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾، لیکن پیامبران و مبلغان دین خدا، وظیفه داشته و دارند آنان را با روش‌های یاد شده به راه حق بخوانند تا اولاً. رسولان و مبلغان الهی در نزد خدا عذر داشته باشند؛<sup>۴</sup> ثانیاً. حجت الهی بر کافران تمام باشد<sup>۵</sup> و در قیامت عذر تراشی نکنند؛ ثالثاً. بدانند تا لحظه پایانی راه توبه باز است و به بازگشت امید داشته باشند، پس دعوت به سوی حق، هیچ‌گاه لغو و بیهوده نیست. حتی

۱. یونس، ۱۰۱.

۲. یونس، ۱۰۰.

۳. یس، ۱۰: ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۴. اعراف، ۱۶۴: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَسْتَفْهِمُونَ﴾؛ و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل)، به گروه دیگر (که نهی از منکر می‌کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاک کننده ایشان است یا عذاب کننده آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آن که عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

۵. انفال، ۴۲: ﴿إِنَّهَا كَمَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِهِ وَبَنِيهِ مَن حَىٰ عَن بَيْتِهِ﴾؛ تا آنها که هلاک (وگمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند، از روی دلیل روشن باشد).

در موردی که پیامبران می‌دانند شخص ایمان نمی‌آورد.<sup>۱</sup>

### ۳. عذاب دنیوی و اخروی

وقتی کسی به این مرحله رسید که امیدی به قبول حق از جانب او نباشد و بر اثر گناهان، انبیا و آیات الهی را تکذیب و حق را از روی علم و عمد انکار کرد، سقوط می‌کند و گرفتاری و مشکلاتی برای او پیش می‌آید؛ از جمله:

الف. بر قلب آنان مهر می‌زند:

﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.<sup>۲</sup>

ب. کور و کر و لال هستند:

﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۳</sup>

ج. کاملاً تحت ولایت و تصرف شیطان قرار می‌گیرند:

﴿نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾.<sup>۴</sup>

د. به حال خود رها می‌شوند:

﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيَلْهَهُمُ الْأَمَلُ﴾.<sup>۵</sup>

ه. قابل تطهیر و پاک شدن نیستند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ﴾.<sup>۶</sup>

و. در دنیا و آخرت خوار می‌شوند:

﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.<sup>۷</sup>

ز. بدتر از حیوان و جمادات می‌شوند:

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصَلُّ﴾.<sup>۸</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۶۰۳ و ۶۰۴.

۲. بقره، ۷: خدا بردل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌های ایشان پرده‌ای افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

۳. بقره، ۱۷۱.

۴. زخرف، ۳۶.

۵. اعراف، ۲۷: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

۶. حجر، ۳: ایشان را بگذار تا بخورند و (بالذایذ مادی و زودگذر) کامرانی کنند و آرزوها آنان را سرگرم نماید.

۷. مائده، ۴۱: آنها کسانی هستند که خدا نخواست دل‌های ایشان را پاک کند.

۸. مائده، ۴۱: در دنیا رسوایی و در آخرت مجازات بزرگی نصیب ایشان خواهد شد.

۹. اعراف، ۱۷۹: آن‌ها همچون چهارپایان هستند بلکه گمراه‌ت.

﴿فِي كَلْحَجَّازَةٍ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>۱</sup>

#### ۴. عمل و عکس العمل

این گروه‌های بی تفاوت که در دنیا به پیامبران می‌گفتند: چه پند دهی یا از پند دهندگان نباشی، برای ما یکسان است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾؛ ثمره تلخ این بی تفاوتی دنیایی ایشان در قیامت بدین صورت ظهور می‌کند که صبر یا جزع و ناله آن‌ها یکسان است: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾؛<sup>۲</sup> چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد، راه‌گریزی برای ما نیست.<sup>۳</sup>

در مقابل هنگام عذاب به آنها گفته می‌شود: ﴿اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ﴾؛<sup>۴</sup> در آن درآیید و بسوزید. پس صبر کنید یا نکنید برای شما یکسان است.

#### پیام‌ها

۱. برخی از اقوام و گروه‌های سیاسی؛ برای ایجاد یأس و ناامیدی در رهبران دینی تلاش دارند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾.
۲. یکی از راه‌های ایجاد ناامیدی بی‌تأثیر خواندن موعظه‌ها و اندرزهای رهبران دینی در مردم است: ﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾.
۳. بعضی از اقوام و احزاب و گروه‌ها، مردمی لجوج و مصمم بر حق ناپذیری هستند: ﴿قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا... مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾.
۴. رفاه و توانمندی برخی از گروه‌ها، زمینه‌ساز کفر و لجاجت آنان در برابر رهبران دینی است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَمَدَّكُمْ... أَمَدَّكُمْ بِأَعْمَامٍ وَبَيِّنَةٍ... قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَطَّتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾.

۱. بقره، ۷۴: دل‌های ایشان، مانند سنگ یا سخت‌تر از سنگ است.

۲. ابراهیم، ۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۳۳.

۴. طور، ۱۶.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

## درس ۳۷۳ \* صفحه ۳۷۳ قرآن مجید

### نه به تجاوزکاران

لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ \* الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید. همانان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

#### مقدمه

یکی از اقوامی که داستان زندگی ایشان در قرآن زیاد آمده است قوم «ثمود» و پیامبر آنان حضرت صالح عليه السلام است که در سرزمینی به نام «وادی القری» میان مدینه و شام می‌زیستند و زندگی مرفهی داشتند؛ اما بر اثر سرکشی و طغیان، چنان از میان رفتند که امروز اثری از آن‌ها باقی نیست. این قوم که بیشتر اسیر شکم و زندگی مرفه و پرناز و نعمت بودند، دعوت انبیا را زیر پا گذاشتند و به کیفر اعمال خود رسیدند.

در آیات فوق بعد از بیان رسالت حضرت صالح عليه السلام و محاکمه این قوم، به هشدارهای خداوند درباره آن‌ها اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

لَا تُطِيعُوا: اطاعت نکنید. (فعل نهی باب افعال از ماده «طوع»)

مُسْرِفِينَ: اسرافکاران. (اسم فاعل باب افعال)

لَا يُصْلِحُونَ: اصلاح نمی‌کنند. (فعل نفی باب افعال از ماده «صلح»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقسیم‌بندی قوم ثمود

قوم ثمود سه گروه بودند:

گروه اول. مؤمنانی که با پیامبر الهی نجات یافتند: ﴿تَجْنِبْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا﴾.<sup>۱</sup>  
گروه دوم. تبه‌کارانی که زمامداری امور و افساد در آن نیز به دست ایشان بود: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾.<sup>۲</sup>

گروه سوم. شمار فراوانی از مردم عادی که پیرو حزب تبه‌کار بودند و از آن‌ها دستور می‌گرفتند: ﴿إِنَّا أَنْطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَا﴾.<sup>۳</sup> حضرت صالح عليه السلام به آن‌ها هشدار داد که از تبه‌کاران و اشراف قوم، پیروی نکنند: ﴿وَلَا تُطِيعُوا﴾؛<sup>۴</sup> اما آنان گوش ندادند و همراه سردمداران فاسد و مفسد خود هلاک شدند: ﴿أَنَا دَعَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.<sup>۵، ۶</sup>

### ۲. رابطه اشراف با فساد

می‌دانیم اشراف، همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریح است، این نیز روشن است که در یک نظام صحیح، هرگونه تجاوز از حد، موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود. عالم هستی سراسر نظم و صلاح است، این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می‌کند.

حال اگر یکی از این اجزا از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان، درگیری ایجاد می‌شود. اگر نتوانستند این جزء نامنظم اشرافکار را به مدار اصلی آن بازگردانند چه بهتر، وگرنه آن را نابود می‌کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد. انسان هم که یکی از اجزای عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنا نیست، اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد به هدف سعادت بخش می‌رسد؛ اما اگر از حد خود تجاوز کند، نخست خداوند با حوادث سخت و دردناک او را هشدار

۱. هود، ۶۵.

۲. نمل، ۴۸؛ و در آن شهر، نه گروهک بودند که در زمین فساد می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند.

۳. احزاب، ۶۷؛ ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

۴. شعراء، ۱۵۱.

۵. نمل، ۵۱.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۷۲.

می‌دهد؛ اما اگر این هم مؤثر نیفتاد، خداوند با عذاب استیصال، صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاکسازی می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. اسراف در موضوعات مختلف

اسراف معنا و مصداق‌های گسترده‌ای دارد:

گاه در مسائل ساده‌ای؛ مانند خوردن و آشامیدن است: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.<sup>۲</sup>

گاه در انتقام‌گیری و قصاص بیش از حد است: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾.<sup>۳</sup>

و گاه در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه است: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا﴾.<sup>۴</sup>

و گاه در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾.<sup>۵</sup>

و گاه در اعتقادات است که منتهی به شك و تردید می‌شود: ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ﴾.<sup>۶</sup>

و گاه به معنی برتری جویی و استکبار و استثمار آمده است؛ چنان که درباره فرعون می‌خوانیم: ﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.<sup>۷</sup>

و بالآخره گاه به معنی هرگونه گناه می‌آید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾.<sup>۸</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

۲. اعراف، ۳۱: هر کس مظلوم (و به ناحق) کشته شود، برای وارث او، تسلطی بر قاتل (جهت خونخواهی، دیه و عفو) قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده روی کند.

۳. اِسْرَاء، ۳۳.

۴. فرقان، ۶۷: و کسانی که هرگاه انفاق کنند، اسراف نمی‌کنند.

۵. خداوند اسرافکار و بسیار دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند. در این آیه شریفه «مسرف و کذاب» در ردیف هم قرار گرفته است.

۶. غافر، ۳۴: این‌گونه خداوند هر اسرافکار تردیدکننده‌ای را گمراه می‌سازد. در این آیه شریفه «مسرف و مرتاب» با هم آمده است.

۷. دخان، ۳۱: او برتری جوی و مسرف بود.

۸. زمر، ۵۳: بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کردید! از رحمت خدا مأیوس نشوید که خداوند همه گناهان را می‌بخشد.

## پیام‌ها

۱. لازمه تقوا، پیروی از انبیا و دوری از اطاعت مسرفان است: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾.
۲. انسان در برابر نعمت‌ها رها نیست، بلکه مسئولیت دارد: «جَنَاطٍ، عُيُونٍ، زُرُوعٍ، بُيُوتاً، لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ».
۳. اسرافکاران و فساد انگیزان صلاحیت رهبری و فرماندهی جامعه را ندارد: ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾.
۴. در برابر سرمایه داران اسرافگر، کرنش نکنید: ﴿لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ﴾.
۵. تولی و تبری باید با هم باشد: ﴿أَطِيعُوا لَا تُطِيعُوا﴾.
۶. اسراف، فساد و اسرافکار، مفسد است: ﴿الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ﴾.



## درس ۳۷۴ \* صفحه ۳۷۴ قرآن مجید

### مبارزه با کم فروشی

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ \* وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ  
پیمانۀ را تمام بدهید و از کم فروشان نباشید. و (کالا را) با ترازوی درست وزن کنید.

#### مقدمه

عدالت، از اموری است که همه آن را دوست دارند. رعایت عدالت در مسائل اقتصادی و مالی در جامعه اسلامی، ضروری است و بی توجهی به آن، موجب فساد و نابسامانی های اقتصادی است که نتیجه ای جز فروپاشی نظام اجتماعی ندارد. در هر کار یا معامله، انواع تقلب ها و دغل بازی ها ممکن است روی دهد. در این آیه، به یکی از گناهان بزرگ قوم شعیب علیه السلام (اصحاب ایکه) که موجب هلاکت آن ها گردید، اشاره شده و ما را به رعایت عدالت در پیمانۀ و نیز در ترازو سفارش کرده است.

#### واژه ها

أَوْفُوا: کامل ادا کنید. (فعل امر باب افعال از ماده «وفی»)

كَيْلٍ: پیمانۀ. (اسم ثلاثی جامد)

مُخْسِرِينَ: کم فروشان، کم دهندگان. (اسم فاعل باب افعال)

قِسْطِاسٍ: ترازو. (اسم جامد)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هشدار اقتصادی

توجه و توصیه به اصلاح امور اقتصادی در اسلام و تأکیدی که درباره رعایت حق الناس و عدالت اقتصادی آمده، بیانگر آن است که دین الهی، پویا و زنده است و دولت و ملت آن، نباید در محراب و مسجد و عبادت، بلکه در همه لحظه‌های زندگی حتی در خرید و فروش و معامله، حق کسی را ضایع نکنند و پیمانانه را کامل ادا کنند و موجبات ضرر و زیان کسی را فراهم نکنند.

این هشدار و توصیه، در قرآن مکرر آمده و حتی به ابزار کار<sup>۱</sup> معامله و تجارت تصریح شده است: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ... وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾.

### ۲. چگونگی ادای حق پیمانانه

وقتی پیمانانه یا همان مقیاس و ابزار کیل، پر شود و آن را کم نگیرند و کامل و تمام بدهند، حق پیمانانه ادا شده است.

جمله ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾؛ یعنی پیمانانه را پر کنید و حق آن را ادا کنید. این امر دلالت می‌کند که رعایت حق الناس، واجب و کم فروشی، حرام است.

در کم فروشی، هم می‌شود پیمانانه پُر نباشد یا ترازو میزان نباشد و هم می‌شود جنس، خالص نباشد؛ برای نمونه شیر با آب مخلوط باشد یا قیمت آن بیشتر باشد یا جنس خوب و بد با هم آمیخته باشد. قرآن از کم فروشی نهی کرده و ترازوی دقیق و سالم بودن ترازو را لازم می‌داند.

در سوره «مطففین» به عنوان ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾<sup>۲</sup> این را به صورت اعلان عمومی و همگانی بیان کرد که کم فروشان و بدفروشان، مشمول عذاب الهی هستند.

در سوره مبارکه «اسراء» آیه ۳۵ فرمود: ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ بعد از چند آیه فرمود: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾<sup>۳</sup>، فقط فلسفه و کلام، حکمت نیست، بلکه اگر کسی به دین عمل کرده حکیم بوده و دارای حکمت عملی است.<sup>۴</sup>

۱. شعراء، ۱۸۱ و ۱۸۲؛ از آیاتی که در آن، واژه‌های کیل (پیمانانه)، میزان (ترازو)، قسط (عدالت) آمده است؛ سوره «انعام»، آیه ۱۵۲ و سوره «اعراف»، آیه ۸۵ و سوره «هود»، آیه ۸۵ و سوره «اسراء»، آیه ۳۵ و این آیه می‌باشد.

۲. مطففین، ۷.

۳. اسراء، ۳۹.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شعراء، آیه ۱۸۱ و ۱۸۲.

### ۳. عوامل کم فروشی و گران فروشی

اگر شخص، فقط به دنبال سود و سرمایه خود باشد و آن چه برای خود می پسندد، برای دیگران نپسندد و از عاقبت ظلم و ستم به دیگران هراسی نداشته باشد، برای سودجویی خود دست به هر کاری می زند؛ این، همان بی تقوایی است.

نمونه‌ای از این بی تقوایی در قوم حضرت شعیب بود. آنان به دلیل داشتن آب و درختان زیاد - «آیکه»؛ یعنی بیشه - و قرار گرفتن در موقعیت جغرافیایی و اجتماعی خاص، چون در مسیر حجاز به شام ساکن بودند، کالای خود را به هر قیمت به مسافران می فروختند. زندگی مرفه و ثروت فراوان، عامل غرور و غفلت آن ها شده بود. به علاوه نبودن برنامه نظام اقتصادی و قدرت اجرایی برای نظارت، می تواند، مزید بر علت باشد.

### ۴. آثار گران فروشی

کم فروشی، یکی از منکرات بزرگ اقتصادی است که سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی بوده و باعث هرج و مرج و فساد در جامعه می شود و چون در آن، حق الناس، ضایع شده است، همه آفات لقمه حرام را به دنبال دارد. کسی که حق الناس در مال او باشد، اگر مُرد، ورثه حق تصرف ندارند، زیرا دین بدهکار است و دین برارث مقدم است: ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّهَا أَوْ دَيْنٍ﴾؛ پس از انجام وصیت یا دینی که پرداخت کرده اند.<sup>۱</sup>

طبق روایات، خوردن مال حرام، آثار ویرانگری دارد و کم فروشی نیز نوعی حرام خوری است. خوردن مال حرام، دل را سیاه، شخص را سخت دل و شیطان را بر انسان مسلط می کند. خیر و برکت مال و عمر را از بین می برد و مانع استجاب دعا و قبولی اعمال می شود. از لقمه حرام، نطفه حرام و از آن، فرزند فاسد و مفسد متولد می شود و موجب فساد در جامعه و خانواده می گردد.<sup>۲</sup>

### ۵. مصداق «مخسرین»

به کسی که دیگری را در معرض خسارت قرار می دهد، «مخسر» می گویند. در این آیه، خداوند ما را نهی فرموده است که از کسانی باشیم که به دیگران ضرر می رسانند. این ضرر، معنای وسیعی دارد که علاوه بر کم فروشی، هر عاملی که سبب زیان و خسران طرف دیگر در معامله بشود را شامل می شود.

۱. نساء، ۱۲.

۲. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۸۴؛ و تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶۴.

در نتیجه، همه سوء استفاده‌ها، ظلم‌ها و خلافت‌های در معامله و هرگونه تقلب و تلاش زیانبار، چه در کمیت و چه در کیفیت، همه در حکم این آیه داخل است و فاعل این امور از گروه «مخسرین» است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اصلاح امور اقتصادی جامعه، همانند اصلاح امور اعتقادی و عبادی، ضروری است: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ﴾.
۲. ضرر زدن به دیگران، در ادیان آسمانی ممنوع است: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ﴾.
۳. کم‌فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه اقتصادی می‌زنند «مفسد فی الارض» هستند: ﴿لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.
۴. شناخت انحرافات موجود در جامعه، گام اول در اصلاح جامعه است.
۵. قسط اقتصادی و عدالت اجتماعی، از اهداف اصیل و دیرین ادیان آسمانی است: ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

## درس ۳۷۵ \* صفحه ۳۷۵ قرآن مجید

### قرآن، وحی الهی

وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \*  
بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ \* وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ<sup>۱</sup>

و همانا این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است که روح الامین آن را نازل کرده است، بر قلب تو، تا از هشداردهندگان باشی. به زبان عربی روشن (نازل شده) و همانا (خبر) آن در کتاب‌های (آسمانی) پیشین آمده است.

#### مقدمه

بعد از بیان هفت داستان از ماجرای انبیای پیشین و درس‌های عبرت‌انگیزی که در تاریخ آن‌ها نهفته بود، بار دیگر قرآن به همان بحثی بازمی‌گردد که سوره با آن آغاز شده بود؛ بحث عظمت قرآن و حقانیت این کلام الهی، در این آیات به تبیین اوصاف دیگری از قرآن می‌پردازد.

#### واژه‌ها

رُوحُ الْأَمِينِ: لقب برای حضرت جبرئیل است.  
مُنذِرِينَ: هشداردهندگان. بیم دهندگان. (اسم فاعل باب افعال)  
زُبُرٌ: جمع زبور است و هر کتاب حکمت را زبور گویند.<sup>۲</sup>

۱. شعراء، ۱۹۲-۱۹۶.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۵۴.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عظمت قرآن

- قرآن را ساده ننگریم، زیرا
- الف. سرچشمه آن، ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است.
  - ب. واسطه آن، ﴿الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ است.
  - ج. ظرف آن، قلب پاک پیامبر ﷺ ﴿قَلْبِكَ﴾ است.
  - د. هدف آن، بیداری مردم ﴿الْمُنْذِرِينَ﴾ است.
  - ه. زبان آن، فصیح و بلیغ ﴿عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ است.
  - و. بشارت آن، در کتاب‌های پیشینیان ﴿زُرُّ الْأَوْلِيْنَ﴾ آمده است.<sup>۱</sup>

### ۲. فرشته وحی

فرشته وحی دارای چند نام است: «روح الامین، روح القدس، شدید القوی، رسول کریم و جبرئیل».

فرشته وحی در این جا با دو عنوان «روح و الامین» توصیف شده است. دلیل این که به جبرئیل «روح» گفته شده یا به خاطر آن است که دین و روح مردم به واسطه او زنده شده یا خودش موجودی روحانی است<sup>۲</sup> و «امین» بیانگر امانتی است که شرط اصلی هدایت و رهبری می‌باشد.

### ۳. ارزش زبان عربی

زبان قرآن به «عربی مبین» توصیف شده که به جامعیت و فضیلت آن اشاره دارد. امام باقر علیه السلام در وصف «عربی مبین» فرمود: «بَيِّنُ الْأَلْسَنَ وَ لَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ»؛<sup>۳</sup> یعنی زبان عربی، ترجمان همه زبان‌ها و بیانگر همه فرهنگ‌هاست، زبان فصیح و بلیغ عربی، مشتقات و هیئت‌های گوناگونی دارد که می‌تواند همه زبان‌های رسمی دنیا را بیان کند؛ ولی زبان‌های دیگر آن توان ادبی را ندارند که لطایف عربی را برسانند. به نظر فیض کاشانی «بیین» از «ابانه» است؛ یعنی زبان عربی اختلاف میان صاحبان زبان‌ها را برطرف می‌کند؛ ولی زبان‌های دیگر چنین کارایی را ندارند.

۱. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۶۹.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۶۹.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۲.

به هر روی زبان عربی، نه تنها از فصاحت و بلاغت ویژه‌ای برخوردار است، بلکه «مبین» بودن از ویژگی‌های انحصاری زبان عربی است.<sup>۱</sup>

#### ۴. حکمت عربی بودن قرآن

نزول قرآن به زبان عربی چند حکمت را به همراه دارد:

الف. تعقل کردن

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.<sup>۲</sup>

ب. پذیرش مخاطبان اولیه

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِي وَعَرَبِي﴾.<sup>۳</sup>

ج. انذار مردم مکه و اطراف آن

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. قرآن وحی الهی است، نه شنیده‌ها و بافته‌های پیامبر ﷺ: ﴿إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
۲. کسی که وحی می‌فرستد، همان خدایی است که تمام هستی را اداره و تربیت می‌کند؛ قوانین آسمانی با نظام آفرینش هماهنگ است: ﴿لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
۳. نزول وحی، وسیله رشد و از شئون ربوبیت است: ﴿لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.
۴. تا از عمق جان چیزی را باور نداشته باشیم، نمی‌توانیم هشدار جدی بدسیم: ﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾.
۵. تبلیغ باید روشن و با زبان مردم باشد: ﴿عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۵۳ و ۵۴.

۲. یوسف، ۲: ما آن را قرآن عربی فرستادیم تا شما آن را به خوبی درک کنید.

۳. فصلت، ۴۴: و اگر ما قرآن را عجمی قرار داده بودیم حتماً می‌گفتند: چرا آیات آن باز و روشن نشده (و با تعجب می‌پرسیدند) آیا (قرآن) اعجمی و (مخاطب آن پیامبر و مردم) عربی؟!

۴. شوری، ۷: و بدین سان قرآنی عربی را به تو وحی کردیم تا مردم مکه و کسانی که اطراف آن هستند را هشدار دهی.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۶۹ و ۳۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

## درس ۳۷۶ \* صفحه ۳۷۶ قرآن مجید

### مراحل تبلیغ

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ<sup>۱</sup>

و (نخست) خویشان نزدیک خود را هشدار بده.

#### مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ در سال سوم بعثت، با نزول این آیه، مأمور ابلاغ دعوت خانوادگی شد. تا آن زمان، دعوت مخفیانه انجام می‌گرفت. پس از این امر، حضرت بستگان نزدیک خود را به خانه ابوطالب دعوت کرد و حدود چهل نفر از بستگان و نزدیکان پیغمبر آن جا حضور یافتند. پس از صرف غذا، هنگامی که حضرت می‌خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، ابولهب با گفته‌های خود، زمینه را از بین برد. فردای آن روز، حضرت آن‌ها را دوباره به غذا دعوت کرد. بعد از صرف غذا، آن‌ها را به دین اسلام و توحید دعوت کرد و در پایان فرمود: «کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ حضرت، سه مرتبه کلام خود را تکرار فرمود و در هر دفعه، فقط علی علیه السلام که نوجوانی پرشور و از همه کوچک‌تر بود، برخاست و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! من در این راه، یار و یاور تو هستم». پیامبر صلی الله علیه و آله هم دست برگردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه». جمعیت با خنده تمسخرآمیزی جلسه را ترک کرده، به ابوطالب طعنه می‌زدند که تو را مطیع پسرت کرد. از این قضیه، به حدیث «یوم الدار» یاد می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. شعراء، ۲۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۷۲.



## واژه‌ها

أَنْذِرُ: بترسان. (فعل امر باب افعال از ماده «نذر»)

عَشِيرَةٌ: اقوام. قبیله. (اسم)

أَقْرَبِينَ: نزدیکان نسبی. (از ماده «قرب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آغاز اصلاحات از خانواده و خویشان

با نگاه به این آیه شریفه و آیات قبل و بعد آن، متوجه می‌شویم هر کار اصلاحی را باید اول از خود آغاز کرد، بعد به اصلاح فامیل و اطرافیان و اجتماعات بزرگ‌تر اقدام کرد. اگر خود را نسازیم، نمی‌توانیم دیگران را بسازیم و اصلاح کنیم؛ لذا معلمان دینی که خود عمل‌کننده هستند، قطعاً موفق‌تر از دیگران خواهند بود. بدون شك، برای اقدام به يك برنامه انقلابی گسترده، باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر آغاز کرد. چه بهتر این که پیامبر، نخستین دعوت خود را از بستگانش آغاز کند که هم به خوبی از سوابق او مطلع بوده و به سبب محبت خویشاوندی، سخنان او را بهتر از دیگران گوش می‌دهند و هم از انتقام خصمانه و کینه‌توزی دورتر هستند، لذا اولین مرحله دعوت عمومی او، از بستگان نزدیک شروع شد.

### ۲. پیشتازی در گرایش به اسلام

شش نمونه تاریخی و قرآنی مبنی بر انذار بستگان نزدیک توسط پیامبر اسلام:

اول. همان طوری که خود را حفظ می‌کنید، بستگان نزدیک خویش را هم از خطر حفظ کنید: ﴿فَوَا أَنْفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾.<sup>۱</sup>

دوم. حکم انذار همانند مقام سلطنت و ملوکیت نیست که برای بستگان حاکم نباشد، بلکه بستگان حاکم با دیگران فرقی ندارند: ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.

سوم. درست است تو را ما بشیر و نذیر معرفی کردیم و گفتیم: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾؛<sup>۲</sup> اما ابتدا بستگان نزدیک خود را انذار کن تا در دیگران اثر بیشتری داشته باشد؛ نظیر ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ

۱. تحریم، ۶.

۲. مدثر، ۲.

الْكَفَّارُ<sup>۱</sup>

چهارم. وقتی مکه را فتح کردند و وارد مکه شدند، برای این که اقتصاد، اسلامی بشود، فرمود: تمام رباهای جاهلی مُلغی است: «و اَوَّلَ مَوْضِعٍ مِنْهُ رِبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»<sup>۲</sup>. پنجم. پیامبر اکرم ﷺ بالای کوه صفا رفت و صریحاً فرمود: ای عموی من! ای عمه من! بدانید، من به داد شما نمی‌رسم، شما به فکر خود باشید.<sup>۳</sup> ششم. اتفاقی که در صدر اسلام بر اساس حدیث «یوم الدار» رخ داد.<sup>۴</sup>

## ۳. تبلیغ و مراحل آن

هر کار فرهنگی و تبلیغی، بدون برنامه ریزی و بدون رعایت مراحل آن به مقصود و نتیجه نخواهد رسید.

خداوند، در بخش انتهایی سوره، برنامه و خط و مشی پیامبر اسلام را ضمن پنج دستور مشخص می‌کند که این مراحل، پلکانی است:

الف. دعوت شخص پیامبر ﷺ به اعتقاد هرچه را سختر به توحید: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾<sup>۶</sup>؛ هیچ معبودی را با خداوند مخوان که عذاب خواهی شد.

ب. دعوت خویشان است: ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.

ج. استقبال با محبت و تواضع، از مؤمنان: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.<sup>۷</sup>

د. موضع گیری برابر مخالفان: ﴿فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾.<sup>۸</sup>

۱. توبه، ۱۲۳: شما که می‌خواهید جهاد کنید، اول با این کفار نزدیک خود جهاد کنید، نه اینکه این‌ها را رها کنید و به سوی کفار دور دست بروید. شما که می‌خواهید جهاد فرهنگی، علمی و تبلیغ داشته باشید، اول نزدیکان خود را اصلاح کنید.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۱: وضع مالی عباس، عموی پیامبر خوب بود و در جاهلیت ربا می‌گرفت. فرمود اول ربایی که روی آن پا می‌گذارم، ربا و طلب‌ها و قرض‌های ربوی عموی من است؛ این هم از باب ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ است.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳؛ و صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۹۰؛ و صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۴: «یا بنی عبد المطلب! یا بنی عبد مناف! یا عباس بن عبد المطلب! یا صفیة عمة رسول الله لا اغنی عنکم من الله شیئا».

۴. بستگان خود و فرزندان عبدالمطلب را که تقریباً چهل نفر بودند، در منزل دعوت کرد - که حدیث «یوم الدار» معروف است - بعد از اینکه این‌ها غذای خود را خوردند، حضرت عشیره خود را بر اساس ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ اذار نمودند.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۶. شعراء، ۲۱۳.

۷. شعراء، ۲۱۵: بال و پر خود را برای آن‌ها بگستران.

۸. شعراء، ۲۱۶: اگر آن بستگان دعوت شده به مخالفت برخاستند، نگران نباش و به آن‌ها بگو: من از کار شما بیزارم.

ه. توکل بر خداوند عزیز و رحیم: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾<sup>۱</sup>.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. پیوند خویشاوندی، سبب مسؤولیت بیشتر می‌شود: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ﴾.
۲. در نیکی به دیگران (صله، انفاق، وام و ارشاد) نزدیکان انسان مقدم هستند: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.
۳. نزدیکان پیغمبر و رهبران دینی به رعایت اصول و ارزش‌ها از همه سزاوارتر هستند: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.
۴. هشدار به نزدیکان، زمینه پذیرش حق را در دیگران تقویت می‌کند؛ مردم می‌گویند: این حرف‌ها را به بستگان خود نیز می‌زند: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ﴾.
۵. در بین بستگان به خاطر شناخت عمیق و اعتماد، زمینه پذیرش حق بیشتر است: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾.

---

۱. شعراء، ۲۱۷؛ همان خداوندی که زحمات تو را می‌بیند و از قیام، سجده، حرکت و سکون تو با خبر است و صدای تو را می‌شنود. آری! بر خدایی توکل کن که از خواسته‌ها و نیازهای خلق آگاه است: ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (شعراء، ۲۲۰).

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۶۶-۳۶۹.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۱۸۱.

## درس ۳۷۷ \* صفحه ۳۷۷ قرآن مجید

### لطف حق

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

(یاد کن) وقتی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی حس کردم، به زودی برای شما خبری از آن می آورم یا شعله ای برگرفته (از آن) برای شما می آورم، باشد که خود را (به وسیله آن) گرم کنید.

#### مقدمه

قرآن در سوره های متعدد به بخش های مختلف زندگی حضرت موسی علیه السلام پرداخته از تولد تا رشد او در خانه فرعون، هجرت او به مدین و ازدواج او با دختر شعیب علیه السلام و مبارزه او با فرعون و آزادی بنی اسرائیل از چنگال فرعون.

در این آیه مستقیماً به سراغ حساس ترین لحظات زندگانی او می رود؛ یعنی لحظه ای که نخستین جرقه وحی در دل او درخشید و با پیام و سخن الهی آشنا شد و به آغاز نبوت و رسالت او اشاره می کند که حضرت موسی علیه السلام با همسر باردارش از مدین به سوی مصر در حرکت بود.

#### واژه ها

ءَأَنَسْتُ: دیدم، احساس کردم. (فعل ماضی متکلم باب افعال از ماده «انس»)  
شِهَابٍ: شعله ای. (اسم جامد)

**قَبَسَ**: شعله‌ای از آتش است که از آتشی گرفته شود. (ظاهراً مصدر به معنی مفعول)  
**تَضَطَّلُونَ**: گرم کنید. (فعل مضارع باب افتعال<sup>۱</sup> از ماده «صلی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حضرت موسی علیه السلام در مسیر پیامبری

حضرت موسی علیه السلام در مسیر بازگشت به مصر همراه همسر خود، دختر شعیب علیه السلام، در شبی تاریک و ظلمانی در بیابان گرفتار آمد، راه را گم کرد، باد و طوفان وزیدن گرفت و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد، حضرت موسی علیه السلام احساس نیاز شدیدی به افروختن آتش و استفاده از گرمای آن می‌کرد؛ ولی در آن بیابان چیزی پیدا نبود.

همین که شعله آتشی را از دور دید خوشحال شد و آن را دلیل بر وجود انسان یا انسان‌هایی گرفت و گفت می‌روم یا برای شما خبری می‌آورم و یا شعله آتشی می‌آورم که با آن گرم شوید.

حضرت موسی علیه السلام خانواده خود را در همان جا گذاشت و از آن سو که آتش دیده بود، حرکت کرد. هنگامی که نزد آتش رسید، ندایی برخاست که مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است و منزه است خداوندی که پروردگار عالمیان است: ﴿فَمَا جَاءَهُ نُورِي أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. از سرما تا سرمایه

گاهی ما حکمت و فلسفه حوادث و مشکلات را نمی‌دانیم درحالی که خیرات و برکاتی برای ما در آن نهفته است. این جریان حضرت موسی علیه السلام درس عبرتی برای ما است که حوادث روزگار و بلاهای زندگی، روح توحید و روحیه بندگی را از ما سلب نکند.

پیامبری مانند موسی علیه السلام به همراه همسر باردار و فرزند خود، آن هم در بیابان تاریک و هوای سرد راه را گم می‌کنند؛ حضرت موسی علیه السلام برای پیدا کردن راه نجات خود و خانواده خود به سراغ آتش رفت؛ ولی خداوند راه نجات دیگران را به روی او گشود. او راه زمینی را می‌جست؛ اما خدا راه معنویت و سعادت را به او نشان داد؛ او راه هدایت فردی را دنبال می‌کرد؛ ولی خدا راه هدایت امت را به او ارائه نمود.

۱. در اصل «تضتلون» که در باب افتعال «تاء» بعد «صاد» قلب به «طاء» می‌شود.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

### ۳. نور و نورانیت

از آیه ۳۰ سوره «قصص» استفاده می‌شود که حضرت موسی علیه السلام آن ندای ملکوتی را از سوی درختی که در آن جا بود شنید: ﴿تُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾؛ حضرت موسی علیه السلام هنگامی که نزدیک شد آتش را در درون درخت مشاهده کرد و این خود قرینه روشنی بود که این آتش، يك آتش معمولی نیست، بلکه این نور الهی است که درخت را نمی‌سوزاند، بلکه با آن هماهنگ و آشنا است، نور حیات و زندگی است.<sup>۱</sup>

### ۴. آتش در قرآن

آتش در قرآن کریم با فایده‌ها و اثرات مختلف در چند جا مطرح شده است:

- الف. ابلیس به آن افتخار کرد: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ﴾.<sup>۲</sup>
- ب. کافر به آن کیفر می‌شود: ﴿تَصَلِّي نَاراً حَامِيَةً﴾.<sup>۳</sup>
- ج. ابراهیم علیه السلام در آن سالم ماند: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا﴾.<sup>۴</sup>
- د. موسی علیه السلام به سراغ آن رفت؛ ولی پیامبر شد: ﴿أَنْتُمْ نَارًا... تُودِي﴾.<sup>۵</sup>
- ه. «ذو القرنین» به وسیله آن فلزات را ذوب و سدسازی کرد: ﴿قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا﴾.<sup>۶</sup>

### پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. داستان موسی قابل ذکر و مایه تذکّر است و نباید فراموش شود: ﴿إِذْ قَالَ﴾.
۲. گاهی در مسیر کمک به همسر و خانواده، الطاف ویژه‌ای پیدا می‌شود: ﴿آتَيْكُمْ بِسَهَابٍ... تُودِي﴾.
۳. انسان باید در هر حالتی، امید خود را از دست ندهد و حرکت کند: ﴿سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ﴾.<sup>۹</sup>
۴. مرد مسئول اداره امور همسر است و سرپرست خانواده باید در راستای ایجاد آرامش، امید و اطمینان در خانواده تلاش کند: ﴿إِنِّي أَنْتُمْ نَارًا سَأَتِيكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۲. اعراف، ۱۲.

۳. غاشیه، ۴.

۴. انبیا، ۶۹.

۵. نمل، ۷ و ۸.

۶. کهف، ۹۶.

۷. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۹۴.

۸. تفسیر نور، ج ۶، ص ۳۹۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

۹. چنانکه حضرت موسی علیه السلام، امید به یافتن اطلاعاتی در محل برافروخته شدن آتش داشت و برای یافتن راه و ادامه مسیر سفر حرکت کرد.

## درس ۳۷۸ \* صفحه ۳۷۸ قرآن مجید

### رحمت و مقام بندگی

فَتَبَسَّ سَاحِحًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ  
وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ<sup>۱</sup>

پس (سلیمان) از گفته او با تبسمی خندان شد و گفت: پروردگارا! به من الهام کن تا شکر نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، به جا آورم و کار شایسته‌ای کنم که آن را بپسندی و مرا به رحمت خود در زمره بندگان شایسته خود در آور.

#### مقدمه

پیامبران و رهبران دینی علاوه بر رسالت و وظیفه الهی خود در برابر جامعه انسانی، نسبت به حیوانات و محیط زیست هم مسئول هستند و قرآن کریم به عنوان نمونه، داستان حضرت سلیمان علیه السلام و مورچگان را مطرح می‌کند. علت نام‌گذاری سوره «نمل» به این نام، به مناسبت آیه هجدهم این سوره است که در آن، داستان مورچگان و حضرت سلیمان علیه السلام آمده است.

در این آیه شریفه داستان عکس‌العمل حضرت سلیمان علیه السلام مقابل سخن یکی از مورچه‌ها را با هم مرور خواهیم کرد؛ مورچه‌ای که به دیگران گفته: ﴿يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْكًا وَجُنُودُهُ﴾<sup>۲</sup>؛ به داخل لانه‌های خود بروید، تا لگد مال لشکر سلیمان علیه السلام نشوید.

۱. نمل، ۱۹.

۲. نمل، ۱۸.

## واژه‌ها

**تَبَسَّمَ**: لبخند زد. (فعل ماضی باب تَفَعَّلُ از ماده «بسم»)  
**أَوْزَعْنِي**: در دلم افکن، الهام کن. (فعل امر باب افعال از ماده «وزع»)  
**تَرْضَا**: راضی شوی، خوشنود شوی. (فعل مضارع از ماده «رضی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لبخند شاكرانه

از عبارت ﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا﴾ معلوم می‌شود، نحوه خندیدن حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تبسم گونه بود؛ یعنی خندید؛ ولی نه به صورت قهقهه و بلند، بلکه آهسته و با تبسم. در روایات هم از قهقهه و خنده با صدای بلند نهی شده است؛ اما این که علت خندیدن آن حضرت چه بوده است، از عبارات ﴿مِنْ قَوْلِهَا﴾ این قدر می‌شود فهمید که آن حضرت، از حرف آن مورچه - که گفت: «ای مورچگان! به خانه‌های خود بروید، تا سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و لشکریان او شما را ناآگاهانه پایمال نکنند»<sup>۱</sup> - خنده‌اش گرفت.<sup>۲</sup>

این لبخند شاكرانه‌ای بود که بر لبان مطهر حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نقش بست، چون:

الف. شکایت موری را در حکومت خود می‌شنوم؛  
 ب. در حکومت ما عالماً و عامداً به موری آسیب نمی‌رسد: ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾؛  
 ج. اگر هم آسیبی برسد در اثر غفلت است؛  
 د. ما باید مواظب باشیم و غفلت نداشته باشیم.<sup>۳</sup>

### ۲. درخواست توفیق شکرگزاری

از دعای حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فهمیم که حاکمان الهی، چگونه عبادت و مناجات می‌کنند و از خدا چه چیزی برای چه مقصدی می‌خواهند؟ او با آن همه قدرت، از خدا ادای شکر و استفاده از این نعمت‌ها در مسیر رضای او و آسایش بندگان را می‌طلبد. جالب این که آن حضرت، با جمله ﴿أَوْزَعْنِي﴾ آغاز می‌کند که مفهوم آن الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام وظیفه است؛ یعنی: خدایا! راه و رسم شکر نعمت‌ها را

۱. نمل، ۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۱۸.



به من الهام کن، چون بدون لطف تو، مشکل که به مقصد برسم.  
 با آوردن ﴿أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي﴾، هم به نعمت‌هایی چون نبوت و سلطنت خود و هم به پاکی والدین خود و مقام عظیم آن‌ها اشاره کرد. علاوه بر این، انعام به پدر و مادر به يك معنا، انعام به او نیز هست، چون وجود فرزند، از پدر و مادر بوده و از آن‌ها ارث برده است.

### ۳. ویژگی دعای حضرت سلیمان علیه السلام

یکی از بهترین دعاها، دعا‌های قرآنی است که از قول انبیای بزرگ الهی نقل شده است. به هر حال، سلیمان پیغمبر علیه السلام از حرف آن مورچه فقط نخندید، بلکه متوجه خدای بزرگ شد و دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و از درگاه بیکران الهی، چندین تقاضای مهم و اساسی کرد که عبارت‌اند از:

الف. ﴿وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدِي﴾؛ گفت: پروردگارا! راه و رسم شکر نعمت‌هایی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به من الهام فرما که ادای شکر این همه نعمت، جز به مدد و یاری تو ممکن نیست.

ب. ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾؛ مرا توفیق ده، تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود می‌شوی.<sup>۲</sup>

ج. ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾؛ مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت، داخل گردان. به قول صاحب تفسیر اطیب البیان، مراد از زمره بندگان صالح، حشر با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است.

### ۴. جلوه‌ای از حکومت جهانی مهدوی

در میان انبیای الهی، چند نفر مانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت موسی، حضرت یوسف، حضرت داود، حضرت سلیمان علیهم السلام و ... دارای حکومت بودند. در بین این‌ها، حکومت پدر و پسر؛ یعنی حضرت داود و سلیمان علیهم السلام ویژگی‌هایی دارد که برقراری عدالت و دفع ظلم، حتی از حشرات یکی از جلوه‌های آن در قرآن بیان شده است که در حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، مورچگان نیز از زیر دست و پا ماندن در امان هستند و این، اوج عدالت و سلامت محیط

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۳۴.

۲. «اعمل» فعل مضارع است که بر بقا و استمرار دلالت دارد؛ یعنی آنچه مهم است، استمرار بقای عمل صالحی است که مایه رضایت تو باشد، نه این که لشکر، حکومت و تشکیلات وسیع باشد؛ ولی بدون رضایت تو.

زیست، حتی برای مورچگان است. این، چیزی بود که ملکه مورچگان به آن اعتراف کرد.<sup>۱</sup> از این نظم، تدبیر، امنیت، عدالت و جلوگیری از ظلم در حکومت حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، می‌توان به ابعاد گسترده عدالت در حکومت جهانی مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ پی برد، همان منجی کل که وارث تمام انبیا و بندگان صالح است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. از نحوه خندیدن، دعا کردن و عکس‌العمل انبیای بزرگ، باید الگو گرفت: ﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا﴾.
۲. در سیستم اداری و حکومتی به ریزترین امور و کوچک‌ترین افراد باید توجه کرد: ﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا﴾.
۳. استفاده از دعا برای خود و والدین در حل معضلات فردی و اجتماعی، ضرورت دارد: ﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾.
۴. مغرور نشدن به دارایی و اظهار نیاز و بندگی در اوج سلطنت و قدرت، برترین ویژگی اولیای الهی است: ﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي ... وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾.

۱. نمل، ۱۸.

۲. انبیاء، ۱۰۵.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۰۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

## درس ۳۷۹ \* صفحه ۳۷۹ قرآن مجید

### حاکمان زورگو

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ<sup>۱</sup>

گفت: پادشاهان هنگامی که وارد شهری می شوند، آن را تباه می کنند و عزیزان آن را خوار می گردانند و همواره چنین می کنند.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که در قرآن کریم به صورت مکرر داستان او بیان شده، حضرت سلیمان بن داود است که درباره تهمت یهود به ساحر بودن او، تکلم او با پرندگان، حکومت و قضاوت او، مواهبی که خدا به او عنایت کرده مباحثی در قرآن مطرح شده است. یکی از داستاهای جالب و خواندنی این پیامبر خدا، ماجرای نامه نوشتن ایشان به ملکه سبأ و دعوت او به خداپرستی و عکس العمل این زن است که در آیه فوق به بخشی از آن اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**مُلُوكٌ:** پادشاهان. (جمع مَلِك) (فعل ماضی باب افعال از ماده «فسد»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. ملکه سبأ در مسیر هدایت

حضرت سلیمان علیه السلام از پیامبرانی بود که زبان حیوانات را به تعلیم الهی می دانست. هدهد

به اراده الهی، برای سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از بلقیس ملکه سبأ خبر آورد که او بر مردم آن شهر حکومت می‌کند و همه آن‌ها خورشید پرستند. سلیمان نامه‌ای نوشت و به هدهد داد تا برای ملکه ببرد. ملکه سبأ نامه را گشود. از آنجایی که در مسائل مهم مملکتی با اطرافیان خود مشورت می‌کرد، بعد از دعوت آن‌ها، جریان را بیان کرد. اشراف قوم در پاسخ او چنین گفتند: ما قدرت کافی داریم و مرد جنگ هستیم؛ اما تصمیم نهایی با تو است.

ملکه هنگامی که تمایل آن‌ها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطناً تمایل به این کار نداشت برای فرونشاندن این عطش و هم برای این که حساب شده با این جریان برخورد کند، چنین گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن‌را به فساد و ویرانی می‌کشاند: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ و عزیزان اهل آن‌را به ذلت می‌نشانند: ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَآءَهُمْ أَهْلِيهَا أَذِلَّةً﴾، لذا هدیه گرانبهایی برای او می‌فرستیم اگر دیدیم سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با این هدایا تسلیم شد، معلوم می‌شود «شاه» است. در برابر او می‌ایستیم و تکیه بر قدرت می‌کنیم که ما نیرومند هستیم و اگر بی‌اعتنایی به ما نشان داد و بر سخنان و پیشنهادهای خود اصرار ورزید، معلوم می‌شود، پیامبر خدا است؛ در این صورت باید عاقلانه برخورد کرد.<sup>۱</sup>

## ۲. پادشاه و حکومت استبدادی

سلطنت و حکومت استبدادی همه جا مایه فساد و تباهی و ذلیل کردن عزیزان يك قوم است، چرا که افراد با شخصیت را کنار می‌زنند و متملقان چاپلوس را به خدمت دعوت می‌کنند. در همه چیز منفعت و سود خود را می‌جویند، اهل هدیه، رشوه، زور و زیور بوده و طبعاً ظالمان زورگو که دسترسی به این امور دارند نزد آن‌ها محبوب‌تر هستند. فکر و قلب شاهان، در گرو مقام و هدایا و زور و زیورها است، در حالی که پیامبران جز به صلاح امت‌ها نمی‌اندیشند.<sup>۲</sup>

البته سلطنت غیر از سلطان و پادشاهی غیر از پادشاه است، زیرا خود سلطنت و پادشاهی نعمت الهی است که می‌تواند در قلمرو عدل و قسط در راستای آبادی و آزادی فعالیت کند؛ ولی متأسفانه همان‌طور که قرآن کریم در آیه فوق سخن ملکه سبأ را درباره پادشاهان نقل و آن‌را تصدیق می‌کند که غالب آنان کژراهه رفتند.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۰۸.

### ۳. کلام خدا یا ملکه

آیا جمله «کذلک یفعلون»، کلام خدای سبحان است یا سخن ملکه سبأ؟ اگر کلام خدا باشد دلالت بر تأیید و تصدیق جمله قبلی: «ان الملوک» دارد و اگر هم ادامه سخن ملکه باشد مورد تصدیق قرآن است، زیرا قرآن کریم در صورت نقل سخن باطل دیگران، حتماً آن را ابطال و تکذیب می‌کند و اگر سخن نقل شده حق باشد با سکوت یا با تصریح به درست بودن، آن را تصدیق می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین فساد و ویرانی آبادی‌ها و خوار کردن عزیزان هر ملت یا قوم توسط پادشاهان، بعد از تصرف یک سرزمین، امری معمول است.

### ۴. انواع پادشاهی

ملک و سلطنت و اقتدار دو قسم است: حق و باطل. برخی از راه صحیح، مَلِک و صاحب مُلک می‌شوند؛ نظیر حاکمیت طالوت: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾؛<sup>۲</sup> و سلطنت داود عليه السلام: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۳</sup> و حضرت یوسف عليه السلام: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ﴾<sup>۴</sup> و بسیاری از انبیای بنی‌اسرائیل<sup>۵</sup> و برخی نیز از راه خون‌ریزی ظالمانه مَلِک می‌شوند.

این آیه از سنت و سیره ستمکاران یاد می‌کند و نشان می‌دهد که ملوک ستمکار با خون‌ریزی مَلِک می‌شوند.

پس مَلِک بودن ذاتاً باطل نیست، بلکه مَلِک عادل مطلوب و مورد قبول است؛ مانند انبیا که هم مَلِک و هم نبی بودند و چون عده‌ای مَلِک را به باطل کشاندند، این سمت بد نام شد و عنوان باطل از آن به ذهن می‌آید.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۶، ص ۵۰۸ و ۵۰۹.

۲. بقره، ۲۴۷: خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است. خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است.

۳. بقره، ۲۵۱.

۴. یوسف، ۱۰۱.

۵. نساء، ۵۴.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

## پیام‌ها

۱. اعتراف به روحیات و خصلت‌های خود، نشانه شهامت است: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ﴾.
۲. تنها به قدرت خود تکیه نکنید، دیگران را نیز به حساب آورید: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ﴾.
۳. ویرانی شهرها<sup>۲</sup> تباهی جامعه و ذلت عزتمندان نتیجه همیشگی سلطه پادشاهان بر کشور بیگانه است: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أذِلَّةً﴾.
۴. شیوه حکومت‌های غیرالهی، ایجاد فساد و ذلت در منطقه و بین مردم است: ﴿كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾.
۵. رویه حاکمان ظالم، سلطه طلبی، جنگ افروزی و ویرانگری است: ﴿الْمُلُوكَ... أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أذِلَّةً﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۶ ص ۴۱۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۳۶.  
 ۲. اطرافیان بلقیس می‌گفتند: ﴿نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ﴾؛ ولی بلقیس هشدار داد که قدرت سلیمان را کم نپندارید.

## درس ۳۸۰ \* صفحه ۳۸۰ قرآن مجید

### نعمت، وسیله آزمون

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا  
عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ  
كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

آن کس که دانشی از کتاب داشت، گفت: من آن را پیش از آن که چشم برهم زنی نزد تو می آورم (و چنین کرد). پس هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود مستقر دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می گزارم یا ناسپاسی می کنم و هر کس سپاس بگذارد، تنها به سود خود سپاس می گزارد، و هر کس ناسپاسی کند (زیانی به خدا نمی رساند، زیرا) پروردگار من بی نیاز و کریم است.

#### مقدمه

از داستان های شگفت قرآن، ماجرای ملکه سبا و نحوه انتقال پیام حضرت سلیمان علیه السلام به ملکه و سرانجام، حرکت او برای دیدار با حضرت سلیمان علیه السلام است.

پیش از رسیدن بلقیس به بارگاه سلیمان، آن حضرت، از اطرافیان خود خواست تخت بلقیس را از فاصله دور نزد او حاضر سازند. جنیان گفتند: «قبل از این که از جای خود بلند شوی، ما آن را می آوریم»؛ ولی آصف بن برخیا سخنی گفت که تحسین حضرت سلیمان را بر انگیخت و او را وادار به شکرگزاری از پروردگار نمود. این آیه به عمل آصف بن برخیا و عکس العمل حضرت سلیمان می پردازد.

## واژه‌ها

آتی: می آورم. (فعل مضارع از ماده «آتی»)  
 یَزْتَدُّ: برگردد. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «رود»)  
 طَرَفٌ: پلک چشم.<sup>۱</sup>  
 مُسْتَقِرًّا: قرار گرفته. (اسم فاعل باب استفعال از ماده «قر»)  
 یَبْلُو: بیازماید. (فعل مضارع از ماده «بلو»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای ﴿عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾

علمی که بخشی از کتاب و جزئی از آن باشد را ﴿عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ می‌گویند. مراد از کتاب، کتب آسمانی یا اسم اعظم الهی یا لوح محفوظ، هرچه باشد، یک منبع الهی و غیر بشری است. این علم، نشان‌گر عظمت و قدرت صاحب علم و اتصال آن به حق می‌باشد؛ به حدی که به او امکان داده است تخت ملکه سبأ را در یک چشم برهم زدن، نزد سلیمان حاضر کند. این یک ادعا و قدرت‌نمایی ویژه و فوق‌العاده بوده که نشان‌گر علم و ایمان منحصر به فرد او است.<sup>۲</sup>

### ۲. امام علی علیه السلام آگاه بر «علم الكتاب»

ابو سعید خدری می‌گوید: من درباره معنای ﴿الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ از محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم؛ فرمود: «او وصی برادرم، سلیمان بن داوود بود». عرض کردم: ﴿مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾<sup>۳</sup> از چه کسی سخن می‌گوید؟ فرمود: «او برادرم، علی بن ابی طالب است».<sup>۴</sup>  
 امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «به خدا سوگند! همه علم کتاب، نزد ما موجود است».<sup>۵</sup> در

۱. جمله ﴿أَنَا آتِيكَ بِه قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾، کنایه از سرعت در آوردن است.

۲. طبق روایات امامان علیهم السلام و نظر بیشتر مفسران، صاحب چنین علمی، کسی جز وصی و جانشین حضرت سلیمان «آصف بن برخیا» نبود. او مردی صالح و با تقوا و مطیع خدا بود که با عبودیت خود، چنین مقام و منزلتی را کسب کرده بود، لذا حضرت سلیمان با اجازه و قبول ادعای وزیرش، در ضمن، او را به دولت و ملت خود معرفی کرد تا، بعد از مرگ خود مردم گمراه نشوند.

۳. رعد، ۴۳.

۴. الأملی (للصدوق)، ص ۵۶۴ و ۵۶۵.

۵. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۹، ح ۷۱.



ضمن، این حدیث را گروهی از مفسران اهل سنت با همین عبارت یا شبیه به آن نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

با توجه به تفاوت ﴿عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾ که علم جزئی و ﴿عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ که علم کلی است، روشن می‌شود که میان آصف بن برخیا و علی علیه السلام چه اندازه تفاوت است. همچنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آگاهی کسی که بخشی از علم را داشت، در مقایسه با علم علی علیه السلام، مانند مقدار آبی است که بر بال يك مگس باشد در مقایسه با دریا.<sup>۲</sup>

### ۳. نعمت، وسیله آزمایش

همان طور که بلاها، کمبودها و مصیبت‌ها، وسیله آزمایش است، نعمت‌ها نیز وسیله آزمایش است؛ از این رو وقتی حضرت سلیمان علیه السلام تخت ملکه سبأ را در يك چشم برهم زدن نزد خود حاضر دید، فرمود: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي﴾؛ ولی پادشاهان ظالم و دنیاپرستان، مقابل نعمت‌ها، عکس‌العامل منفی دارند و همه چیز را از خود می‌دانند و همچون قارون مغرورانه می‌گویند:<sup>۳</sup> «آن چه دارم، بر اثر علم و دانش من است».

این برخورد دوگانه با نعمت‌ها، هم اختیار انسان را ثابت می‌کند: ﴿أَشْكُرُكُمْ أَكْفُرُكُمْ﴾ و هم معیار خوبی برای شناخت و تفکیک موحدان خالص از دنیاپرستان مغرور است.

### ۴. مراتب بهره‌مندی انبیا از علم غیب

یکی از ویژگی‌های انبیای الهی و به ویژه حضرت داود و سلیمان علیه السلام، بهره‌مندی از علم غیب در قضاوت و استفاده از امدادهای الهی در زندگی اجتماعی بود؛ مانند جابه‌جایی تخت ملکه.

حکم کلی در بهره‌مندی از علم غیب، کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هست که فرمود: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»؛<sup>۴</sup> من در میان شما بر اساس شهادت و سوگند قضاوت می‌کنم.

انبیا مأمور به عمل بر اساس علم غیب نیستند، حتی در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، تمام امور بر

۱. احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۸۷ و ۸۸.

۳. قصص، ۷۸.

۴. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.

اساس علم غیب اداره نمی‌شود، بلکه بیشتر جامعه بشری توسط علما و شاگردان حضرت اداره می‌شوند.<sup>۱</sup>

## ۵. گستره علم

زمانی برای حمل چیزی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، ماه‌ها فرصت نیاز بود. امروزه طی چند ساعت، می‌توان محموله‌ای را از يك نقطه جهان به نقطه دیگر منتقل کرد. معنای این آیه آن است که دامنه علم می‌تواند تا آن جا پیش رود که محموله‌ای عظیم، در يك لحظه از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل شود. اگر گوشه‌ای از «علم‌الکتاب» در اختیار کسی باشد، قادر است چنین کارهای بزرگی انجام دهد.

چه بسا در زمان ظهور حضرت بقیه الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ که ۲۷ حرف علم آشکار می‌شود، چنین امکانات عظیمی در اختیار بشر قرار گیرد که موجب حذف زمان در انتقالات یا به حداقل رساندن آن می‌شود که تحولی عظیم در دست‌یابی بشر به اسرار هستی به‌شمار می‌آید.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. امکان سلطه انسان بر قوانین طبیعت وجود دارد: ﴿أَنَا آتِيكَ﴾.
۲. مدعیان علم و قدرت، باید در عمل، حرف خود را ثابت کنند: ﴿فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا﴾.
۳. تفضلات و نعمت‌های الهی به انسان، هدفدار و از روی حساب است: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي﴾.
۴. نعمت‌ها، برای آزمودن است، حتی انبیا هم آزمایش می‌شوند؛ ولی انتخاب با خود انسان است که تشکر کند یا ناسپاسی؛ هر چند خدا بی‌نیاز است: ﴿لِيَبْلُوَنِي وَمَنْ شَكَرَ... فَإِنَّ رَبِّيَ عَنِّي كَرِيمٌ﴾.
۵. دادن یا گرفتن نعمت‌ها برای رشد دادن ما است، چون «رب»؛ یعنی پرورش دهنده: ﴿رَبِّي﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۴۲-۱۴۴.

## درس ۳۸۱ \* صفحه ۳۸۱ قرآن مجید

### هلاکت، بازتاب ظلم

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ \* وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ<sup>۱</sup>  
اکنون این خانه‌های ایشان است که به سزای ستمشان خراب و خالی مانده است. قطعاً در این (حادثه) نشانه‌ای (عبرت آموز) است برای گروهی که بدانند و آنان که ایمان آوردند و همواره پرهیزکاری می‌کردند را نجات دادیم.

#### مقدمه

ما باید از تاریخ و حوادث آن درس بگیریم، خداوند گاهی در قرآن برای عبرت آموزی مردم از اقوامی یاد می‌کند که به علت تمرد و سرپیچی از دستورات الهی و راهنمایی‌های انبیا، گرفتار نزول بلا و عذاب شدند. یکی از این اقوام، قوم ثمود است که در دو آیه فوق به نابودی و هلاکت ایشان اشاره شده است.

و از آن جا که مردم جزیره العرب بنا بر عادت به شام سفر می‌کردند و در راه خود به سرزمین قوم صالح ع می‌گذشتند، همان شهری که خانه‌های تراشیده شده در کوه و ویران شده آنان را می‌دیدند - تا زمان حاضر آثار آنها قابل ملاحظه است - در آیات فوق برای عبرت آموزی، به خانه‌های ویران شده آنها اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

خَاوِيَةٌ: خالی و خراب. (اسم فاعل)  
أَنْجَيْنَا: نجات دادیم. (فعل ماضی باب افعال از ماده «نجو»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سوء پیشینه قوم ثمود

در این سوره بعد از ذکر قسمتی از سرگذشت پیامبرانی؛ مانند حضرت موسی، داود و سلیمان علیهم‌السلام از آیه ۴۵ به بخشی از زندگی حضرت صالح علیه‌السلام و قوم ثمود می‌پردازد که محور مباحث آن عبارت‌اند از:

- الف. سفارش و توصیه صالح علیه‌السلام به بندگی خدا و مخالفت مستکبران قوم؛
- ب. مخالفت مستکبران در عمل نکردن به توصیه استغفار؛
- ج. به فال بد گرفتن صالح علیه‌السلام توسط قوم؛
- د. توطئه قتل حضرت صالح علیه‌السلام از ناحیه گروهک کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنها؛
- ه. شبیخون زدن و حمله غافلگیرانه به خانواده صالح علیه‌السلام و خنثی شدن توطئه آنها؛
- و. کمین کردن ایشان در کنار کوه و ریزش کوه و صخره‌های عظیم و نابودی و هلاکت قوم.

### ۲. مجازات قوم ثمود

تعبیرهای قرآن درباره قوم ثمود متفاوت‌اند: گاهی به اجمال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْوَأْهُمْ يَوْمَ﴾<sup>۱</sup> **فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و زمانی نوع عذاب را مشخص می‌کند: زلزله شدیدی بر آنان مسلط شد: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾<sup>۲</sup> صاعقه: ﴿فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةٌ الْعَذَابِ الْهُونِ﴾<sup>۳</sup> صیحه: ﴿وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ﴾<sup>۴</sup>

این تعبیرهای «رجفه، صاعقه و صیحه»، نه تنها با هم تفاوتی ندارند، بلکه با یکدیگر سازگارند، زیرا برخی از حوادث لوازم متعدد دارند؛ نوعاً صاعقه با صیحه همراه است و غالب رعد و برق‌ها و صداهای شدید و هولناک دارند و گاه نیز «صاعقه، صیحه و رجفه» همزمان رخ می‌دهند.<sup>۵</sup>

۱. اعراف، ۷۳؛ و آن را (ناقه) آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت.

۲. اعراف، ۷۸.

۳. فصلت، ۱۷: تعبیر «عذاب هون» می‌فهماند که عذاب صاعقه، افزون بر پایان دادن به حیات ایشان، مایه خواری و فرومایگی آنان نیز شد، زیرا قوم ثمود، افزون بر معصیت و نادیده گرفتن نصایح حضرت صالح، خوی سرکشی و استکبار هم داشتند.

۴. هود، ۶۷.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۹ ص ۳۶۵ و ۳۵۷.

### ۳. عاقبت ظلم و ستم

به راستی تأثیر ظلم در ویران کردن شهرها و جامعه‌ها با هیچ چیز قابل مقایسه نیست، ظلم، صاعقه مرگبار است، ظلم، زلزله ویرانگر است، ظلم، همچون صیحه مرگ آفرین آسمانی است و تاریخ بارها و بارها این حقیقت را اثبات کرده است که دنیا ممکن است با کفر ادامه یابد؛ اما با ظلم قابل دوام نیست.

تا این که می‌رسد به آیه مورد بحث و می‌فرماید:

ببین این خانه‌های آنها است که به خاطر ظلم و ستم ایشان خالی مانده است: ﴿فَتَاكُ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا﴾؛ نه صدایی از آنها به گوش می‌رسد، نه جنب و جوشی در آن جا وجود دارد و نه از آن همه زرق و برق‌ها و نماز و نعمت‌ها و مجالس پرگناه اثری باقی مانده است.

آری! آتش ظلم و ستم در آنها افتاد و همه را سوزانید و ویران کرد.

در این ماجرا درس عبرت و نشانه روشنی است، از پایان کار ظالمان و قدرت پروردگار برای کسانی که می‌دانند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.

در این میان خشک و تر با هم نسوختند و بی‌گناه به آتش گنهکار نسوخت، بلکه ما کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم و آنها هرگز به سرنوشت شوم بدکاران گرفتار نشدند: ﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. آثار باستانی عبرت‌آموز، باید برای آیندگان حفظ شود: ﴿فَتَاكُ بُيُوتُهُمْ﴾.
۲. عقوبت و پاداش اعمال، مخصوص آخرت نیست، گاهی ستمگران و مؤمنان، در دنیا به عقوبت و پاداش می‌رسند: ﴿فَتَاكُ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً﴾.
۳. عبرت‌ها و نشانه‌ها، به تنهایی کافی نیست، بلکه انگیزه عبرت‌آموزی در انسان‌ها لازم است: ﴿لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾.
۴. سرنوشت انسان، در گرو اعمال اوست: ﴿خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۵. ایمانی کارساز است که با تقوای دائمی همراه باشد: ﴿آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۵؛ بعضی از مفسران روایت کرده‌اند که یاران حضرت صالح که با او نجات یافتند چهار هزار نفر بودند. آنها به فرمان پروردگار از آن منطقه آلوده و مملو از فساد بیرون رفته، به سوی حضر موت کوچ کردند.

۲. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۳۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

## درس ۳۸۲ \* صفحه ۳۸۲ قرآن مجید

### اجابت مضطرّ

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا  
مَا تَذَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

(آیا آن شریکان بهتر هستند) یا کسی که (دعای) شخص گرفتار را هنگامی که او را می خواند، پاسخ می دهد و آسیب و گرفتاری او را برطرف می سازد و شما را جانشینان (روی) زمین قرار می دهد؟ آیا با خدا معبود دیگری است؟ چه اندک متذکر می شوید.

#### مقدمه

خداشناسی، راه های فراوانی دارد؛ گاه سیر در آفاق و مشاهده ملکوت هستی و نظم و نظام متقن و پیچیده حیات است و گاه سیر در انفس است. درون انسان، خود جهانی شگفت است که از آن طریق نیز می توان به معرفت خداوند و وحدانیت او راه یافت. آیه مورد بحث، یکی از این دوارا را بیان می کند.

#### واژه ها

**مُضْطَّرَّ:** درمانده، گرفتار. (اسم مفعول باب افتعال از ماده «ضرر»)<sup>۲</sup>  
**يَكْشِفُ:** برطرف می سازد. (فعل مضارع از ماده «کشف»)  
**خُلَفَاءَ:** جانشینان. (جمع خلیفه از ماده «خلف»)

۱. نمل، ۶۲.

۲. «تاء» به سبب مجاورت با «ضاد»، به «طاء» تبدیل شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط اضطرار با استجاب دعا

استجاب دعا، شرایطی دارد که هرگاه حاصل شود، دعا به اجابت می‌رسد. یکی از مهم‌ترین شرایط آن، قطع امید از همه اسباب ظاهری و مادی است؛ یعنی امیدوار بودن به قدرتی که برتر از همه قدرت‌ها است و حل همه مشکلات، به دست او است. این درک و دید در حال اضطرار حاصل می‌شود، زیرا در این وضعیت است که انسان، واقعاً به خدای یگانه رو می‌کند، آن هم با دعای خالصانه و صادقانه و به دور از شرک و خداوند سبحان این اعتماد را با اجابت پاسخ می‌دهد.

این که فرمود: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ﴾؛ آیا کسی هست؛ یعنی کس دیگری غیر از خداوند واحد نیست که به فریاد انسان برسد؛ پس چرا برای او شریک قائل می‌شوید؟ این لحن آمیخته با سرزنش، همراه با دعوت به توجه همیشگی انسان به خدا است.

مراد از آیه این است که دعای مضطر هر جا که اجابت شود، از خدا است، البته هر جا دعا مستجاب نشود، دلائلی دارد<sup>۱</sup> که قابل بررسی است.

### ۲. نیازمندی مخلوقات

آفرینش و پرورش مختص خداوند سبحان است و لازمه پرورش، داشتن علم غیب هست، چون هر موجودی حتی انسان، فقیر و محتاج هست و فقیر نیازمند به قوی است: ﴿يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾؛<sup>۲</sup> هرچه در آسمان‌ها و زمین هست، هر روز از او (خدا) سؤال و درخواست دارند.

البته موجودات دیگر می‌فهمند که محتاج هستند؛ ولی انسان فکر می‌کند که مال، فامیل، قدرت و مقام مشکلات او را حل می‌کند؛ اما در لحظه اضطرار، تکیه گاه همیشگی و نهایی را درک می‌کند.<sup>۳</sup>

### ۳. درک اضطرار

درک اضطرار یا به صورت علمی و نظری است؛ مثل این که انسان بداند فقر و احتیاج، ذاتی او

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۴۳.

۲. الرحمن، ۲۹.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۶۲.

بوده و همراه با خلقتش این فقر هم هست.

گاهی اضطرار عملی است که خود دو قسم می‌شود:

اول. گاهی خداوند سبحان در چند مرتبه، اضطرار را برطرف کرده و اتمام حجت می‌کند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾؛ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.<sup>۱</sup>

دوم. اگر حجت الهی تمام شد و عذاب الهی نازل گردید، دیگر مشمول نجات الهی نمی‌شوند: ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾؛<sup>۲</sup> (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، (و اگر آن جا بودی) می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل، در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند.<sup>۳</sup>

#### ۴. مصداق مضطر واقعی

هر مضطر به تناسب موقعیت و زمان و به تناسب مشکلات خود، شاید یکی از مصداق مضطر واقعی باشد؛ ولی طبق روایات مشهور و معتبر، یکی از مصداق‌های روشن آن، وجود مقدس حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الشَّرِيفَ است. زمانی که همه جا را فساد گرفت و تمام درها بسته شد، بشریت در بن بست قرار گرفته و حالت اضطرار در کل عالم نمایان شد، آن هنگام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین، بهترین فرد عالم، دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای برطرف شدن مشکلات می‌کند. این دعا در آغاز انقلاب مقدس جهانی حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الشَّرِيفَ انجام می‌گیرد و به مصداق ﴿وَجَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ خداوند، او و یارانش را خلفای روی زمین قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

#### ۵. معنای خلافت انسان

در تعبیرات قرآن کریم، خلافت انسان در روی زمین، گاهی به عنوان جانشین و خلافت الهی

۱. عنکبوت، ۶۵.

۲. حاقه، ۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۶۲.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۲.



است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۱</sup>؛ من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد و گاهی به‌عنوان جانشینی اقوام گذشته است: ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup>.

انسان برای زندگی موحدانه در این زمین خاکی، به ناچار باید تلاش کند و تصرفاتی در طبیعت انجام دهد. در این راستا حتماً به موانعی نیز برخورد می‌کند که او را محدود نموده و چه بسا ادامه زندگی را براو مسدود می‌کند؛ پس خلیفه بودن انسان و زندگی موحدانه او در زمین، مستلزم رفع موانع و «کشف سوء» است که بدترین آن، سلطه شرك و کفر است. این جا است که انسان مضطر شده و برای رفع موانع و «کشف سوء» دست به دعا بلند می‌کند و برای گشوده شدن درهای بسته و برطرف شدن گرفتاری، دعا می‌کند و هیچ‌کس جز خدای یگانه نیز نمی‌تواند جواب او را دهد: ﴿أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾. اگر شرایط محقق باشد، قطعاً دعا مستجاب می‌شود، چون خود خدا فرموده است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مناجات با خداوند مجیب، کاری پسندیده است، به ویژه زمان درماندگی: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾.
۲. نقش دعای خالصانه در شرایط اضطراری برای حل گرفتاری‌ها با قطع امید از دیگران، بسیار مهم است: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾.
۳. اجابت دعای مضطر و برطرف شدن بدی‌ها، نشانه توحید و بطلان شرك است: ﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ... وَيَكْشِفُ السُّوءَ... أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ﴾.
۴. توجه انسان به امداد الهی و غافل نماندن از الطاف الهی، همیشه لازم است: ﴿قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾.
۵. تسلط انسان بر زمین و بهره‌گیری گسترده وی از نعمت‌های آن، تدبیری الهی و نشان‌دهنده الطاف خداوند در حق وی هست: ﴿يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾.

۱. بقره، ۳۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۶۲.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

## درس ۳۸۳ \* صفحه ۳۸۳ قرآن مجید

### دلدارس به پیامبر ﷺ

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ<sup>۱</sup>

و بر آنان (که با حق دشمنی می‌کنند) اندوه مخور و از نیرنگی که همواره به کار می‌گیرند، دلتنگ مباش.

#### مقدمه

پیامبران بیشترین ابتلائات و امتحانات را اعم از فقر، مصیبت، بیماری، شکنجه را در طول زندگی تجربه کرده‌اند. یکی از سخت‌ترین بلاها برای ایشان، مواجه شدن با اقوام و افراد جاهل و لجوج است، به ویژه برای قانع کردن ایشان در مسأله معاد و رستاخیز. از این رو گاهی خسته شده و به شدت غصه می‌خوردند؛ به همین سبب خداوند در جای جای قرآن، مسأله آرامش دادن به آنها را مطرح کرده است. پیامبر اکرم ﷺ نیز از این قاعده مستثنا نبود، بلکه بیشترین زجر و سختی و ابتلا را در طول ۲۳ سال تبلیغ کشیدند و چشیدند. آیه فوق از آیاتی است که در بردارنده آرامش و دلداری به پیامبر اکرم ﷺ است.

#### واژه‌ها

ضیق: تنگی

يَمْكُرُونَ: نیرنگ و خدعه می‌کنند.<sup>۲</sup> (فعل مضارع از ماده «مکر»)

۱. نمل، ۷۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۶۵: بنا بر قول اقرب الموارد، مفردات، مجمع البیان و المنار، مکر اعم و شامل تدبیر خوب و بد است. مؤید این سخن، قول خداوند است که در سوره «فاطر»، آیه ۴۳ فرمود: ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَجِئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دلسوزی پیامبر ﷺ

در آیات قبل، بعد از بحث معاد، قیامت و رستاخیز، سخن از انکار معاد از سوی کفار متعصب بود که با سخره و استهزا، رستاخیز را تکذیب می‌کردند. از آن جا که بحث منطقی با چنین قوم لجوجی بیهوده بود، به‌علاوه دلائل فراوانی برای معاد در آیات دیگر قرآن اقامه شده، در ادامه به جای این که دلیلی برای آنها ذکر کند، آنها را به مجازات‌های الهی که در پیش دارند، تهدید و انذار کرد؛ اما از آن جا که پیامبر اسلام ﷺ از انکار و مخالفت آنها رنج می‌برد و به راستی قلب مبارک او برای آنها می‌سوخت و عاشق هدایت و بیداری آنها بود و از سوی دیگر، همواره با توطئه‌های آنها مواجه بود، آیه مورد بحث، پیامبر ﷺ را دلداری داده می‌فرماید:

از تکذیب و انکار آنها غمگین مباش و زیاد غصه آنها را مخور: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾.

و از توطئه‌های آنها نگران مباش و سینه تو به خاطر آن تنگی نکند که ما پشتیبان و یارو یاور تو هستیم: ﴿وَلَا تَكُنْ فِي صَبَقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾.

### ۲. واکنش مردم در برابر رهبران

واکنش مردم در برابر رهنمودها و راهکارهای رهبران و مدیران جامعه متفاوت است: گاهی زمینه‌هایی منفی برای آنان و در راه تبیین مقاصد ایشان پدید می‌آوردند و در صورت ابلاغ پیام‌ها و اهداف، برخی می‌پذیرند و بعضی می‌گریزند و برخی می‌ستیزند.

این دشواری‌ها برای همه رهبران اجتماعی هست لیکن رهبران الهی از این خطرات و مشکلات هراسی نداشته و در راه ابلاغ رسالت خود برای رویارویی با همه سختی‌ها آمادگی دارند زیرا به مبدأ غیب وصل بوده و از قدرت ویژه الهی برخوردارند و جز از خدا نمی‌ترسند:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾؛<sup>۱</sup> بر این اساس تنها نگرانی پیامبر اکرم ﷺ و سبب دلتنگی او نپذیرفتن مردم بود.

آن چه سبب انشراح صدر وجود مقدس نبوی می‌شد، نزول قرآن کریم بود. هرگاه بر اثر رفتار نامناسب ملحدان، مشرکان، و کافران حرج و دلتنگی پدید می‌آمد یا زمینه آن فراهم می‌شد، نزول آیاتی از قرآن به پیامبر دلداری می‌داد و حرج و سختی برداشته یا پدید نمی‌آمد.<sup>۲</sup>

۱. احزاب، ۳۹: کسانی که پیام‌های الهی را ابلاغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند و خداوند برای حسابرسی کافی است

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۷۰.

### ۳. آرامش دهی به پیامبر ﷺ

از آیات قرآن و تواریخ به خوبی استفاده می‌شود که رهبران الهی بیش از آن چه تصور شود از گمراهی مردم رنج می‌بردند، به ایمان آنها عشق می‌ورزیدند، از این که می‌دیدند تشنه‌کامانی در کنار چشمه آب زلال نشسته‌اند و از تشنگی فریاد می‌کشند ناراحت بودند، اشک می‌ریختند، دعا می‌کردند، شب و روز تلاش و کوشش داشتند، در نهان و آشکار تبلیغ می‌کردند، در خلوت و اجتماع فریاد می‌زدند، و از این که مردم راه روشن و راست را گذارده، به بیراهه می‌رفتند غصه می‌خوردند، گاه این حالت اندوه به قدری شدید می‌شد که جان پیامبر ﷺ به خطر می‌افتاد. از این رو خداوند سبحان در آیات متعددی پیامبر را در راستای تبلیغ، و گاه نپذیرفتن مردم و مواجهه با افراد لجوج و عنود دلداری و آرامش می‌دهد.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. کافران حق‌ناپذیر عناصری بی‌ارزش نزد خداوند هستند: ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ﴾.
۲. مکر و توطئه کافران علیه پیامبر ﷺ گسترده و مستمر بوده است: ﴿يَمْكُرُونَ﴾.<sup>۴</sup>
۳. خداوند پیامبر ﷺ را از جهت عدم تاثیر و کارایی توطئه‌های کافران علیه رسالت وی مطمئن می‌کند: ﴿وَلَا تَكُنْ فِي صَبِيحٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾.
۴. توان و ظرفیت انسان‌ها حتی انبیا ﷺ، محدود است: ﴿فِي صَبِيحٍ﴾.

۱. ﴿وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي صَبِيحٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾، ﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي صَبِيحٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾

۲. شعراء، ج ۳ و ۴: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ إِن نَّمَا نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْيُنُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾. گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند! اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد.

۳. تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۲۸۷.

۴. فعل مضارع «یمکرون» دال بر استمرار است.

## درس ۳۸۴ \* صفحه ۳۸۴ قرآن مجید

### اعجاز علمی قرآن

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ<sup>۱</sup>

و کوه‌ها را می‌بینی (و آنها را (در جای خود) بی حرکت می‌پنداری، در حالی که آنها مانند ابرگذر می‌کنند. آفرینش خداست که (آفرینش) هر چیزی را محکم و استوار کرده است؛ یقیناً او به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است.

#### مقدمه

قرآن کریم، کتاب هدایت از طرف خداوند متعال برای انسان‌ها می‌باشد. این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است، غیر از اعجاز بلاغی و محتوایی و هدایتی، دارای اعجاز علمی نیز می‌باشد که به‌طور متعدد در قرآن یافت می‌شود. آیه مورد بحث، از معجزات علمی قرآن است که با پیشرفت علوم، این مسأله بهتر قابل درک شد.

#### واژه‌ها

جَامِدَةٌ: ثابت، بی حرکت.

تَمُرُّ: حرکت می‌کند. (فعل مضارع از ماده «مرر»)

سَحَابٍ: ابر.

صُنِعَ: آفرینش.

أَتَقَنَ: محکم و استوار کرد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «تقن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حرکت کوه‌ها با ظاهری آرام

این آیه که برخی آن را از معجزات علمی قرآن به حساب آورده‌اند، حرکت کوه‌ها را یادآوری کرده است درحالی که کوه‌ها در ظاهر هیچ حرکتی ندارند و مستحکم و پا برجا هستند، قرآن از حرکت آرام آنها سخن گفته است که امروزه هم از نظر علمی این مطلب ثابت شده است. این آیه یکی از بزرگ‌ترین شگفتی‌های آفرینش را یادآور می‌شود و آن، حرکت بسیار سریع زمین با ظاهری آرام است، بدون این که به ساکنان زمین خللی وارد شود. شگفتی، زمانی به اوج خود می‌رسد که توجه کنیم، بشر هزاران سال پیش از نزول قرآن و حدود هزار سال پس از نزول آن، به حرکت زمین پی نبرده بود و مجامع علمی آن روز، زمین را ساکن و مرکز گردش کرات آسمانی می‌پنداشتند؛ ولی قرآن کریم در آن زمان، حرکت کوه‌ها و زمین‌ها را مطرح فرمود. تشبیه این حرکت به حرکت ابرها، بیانگر حرکات یکنواخت و بدون سروصدا است.<sup>۱</sup>

### ۲. استحکام و اتقان در آفرینش

از ویژگی‌های آفرینش الهی، اتقان و استواری آن است. اگر به آفرینش هستی نگاهی کنیم می‌بینیم هر چیز، به بهترین گونه آفریده شده است.

خداوند، همان گونه که انسان را به بهترین و نیکوترین وجه و قوام خلق کرد: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.<sup>۲</sup> سراسر هستی را نیز به مستحکم‌ترین و متقن‌ترین وجه ممکن، استوار ساخته است: ﴿أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.

در سوره «ملک»، مفصل‌تر به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید. در آفرینش خداوند رحمان، هیچ تضادی و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟ بار دیگر (به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۸-۵۷۰: مسلماً حرکت کوه‌ها، بدون حرکت زمین که به آن‌ها متصل است، معنا ندارد. به این ترتیب، لازمه معنای آیه چنین می‌شود: زمین، همچون حرکت ابرها با سرعت حرکت می‌کند. طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود، نزدیک به سی کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید، از این هم بیشتر است. به هر حال، آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است؛ زیرا حرکت زمین، به ظاهر نخستین بار توسط «گالیله» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی در اواخر قرن شانزده و اوایل قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن، حدود هزار سال قبل، از آن سخن گفت و پرده از روی این حقیقت برداشت.

۲. تین، ۴.

عالم هستی) بنگر. سرانجام چشمانت به سوی تو باز می‌گردد؛ در حالی که خسته و ناتوان است.<sup>۱</sup>

به راستی اگر انسان، هزار بار با دقت بنگرد و هزار بار از بار قبل، دقیق‌تر و عمیق‌تر بنگرد، هرگز خلل و سستی در آفرینش هستی نخواهد دید؛ بلکه هر لحظه بر اعجاب او افزوده خواهد شد و با چشم دل خواهد دید که همه هستی، با تمام وجودش فریاد برمی‌آورد:

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>۲</sup> بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است».

### ۳. تحول کوه‌ها در آستانه قیامت

برخی از مفسران در تفسیر این آیه شریفه گفتند که درباره توحید ربوبی هست و برخی دیگر گفتند درباره معاد و قیامت هست.

در یک نگاه کلی این آیه شریفه می‌تواند ناظر به تحول کوه‌ها در آستانه قیامت یا حرکت جوهری یا حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد.

تعبیر قرآن کریم درباره تحول کوه‌ها در آستانه قیامت مختلف هست:

- الف. مانند تپه شن می‌شود: ﴿وَكَاَنَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَّهِيلًا﴾<sup>۳</sup>.
- ب. مانند پنبه زده شده می‌شود: ﴿وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾<sup>۴</sup>.
- ج. پودر می‌شود: ﴿وَيَسْأَلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾<sup>۵</sup>.
- د. پس سراب شد: ﴿وَسِيْرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾<sup>۶</sup>.

### ۴. جایگاه انسان در نظام آفرینش

در فراز پایانی آیه به آگاهی خداوند از اعمال انسان‌ها پرداخته و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَفْعَلُوْنَ﴾.

به راستی جهانی که خالقش آن را به مستحکم‌ترین و متقن‌ترین وجه آفریده و سراسر معجزه

۱. ملک، ۳ و ۴: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَمَاعَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِن تَفٰوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُوْرٍ ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خٰبِيًا وَهُوَ خَبِيْرٌ﴾.

۲. مؤمنون، ۱۴.

۳. مزمل، ۱۴.

۴. قارعة، ۵.

۵. طه، ۱۰۵.

۶. نبأ، ۲۰.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نمل، آیه ۸۸.

و آیات الهی است، هدفمند و دارای حساب و کتاب است. ای انسان! تو هم جزئی از این جهان اعجاب‌انگیز هستی. بدان که همه اعمال تو در منظر الهی است. لحظه‌ای از اعمال خود غافل مباش؛ زیرا خالق تو از تو غافل نیست، بلکه دقیق‌ترین آگاهی‌ها را به تو دارد.

## پیام‌ها

۱. دیده انسان، خطا پذیر است؛ مواظب دیده و دیدگاه خود باشیم: ﴿تَرَى الْجِبَالَ... وَهِيَ تَمُرُّ﴾.
۲. به کوه‌ها و زمین، نگاه سرسری نکنیم؛ بلکه به آیات الهی، عمیق نگر باشیم: ﴿تَرَى الْجِبَالَ... وَهِيَ تَمُرُّ... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ...﴾.
۳. اگر دچار مشکل شدیم، اشکال از ما است، نه از آفرینش الهی: ﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.
۴. وحی، تبیین‌گر واقعیات پنهان هستی برای بشر است: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ... وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾.
۵. آرامش زمین با وجود حرکت آن در فضا، جلوه‌ای از صنع متقن و نیکوی خداوند است: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً... صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.



## درس ۳۸۵ \* صفحه ۳۸۵ قرآن مجید

### اراده الهی

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ<sup>۱</sup>

و می خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین ناتوان شمرده شده‌اند، نعمت بخشیم و آنان را پیشوا و وارث (زمین) گردانیم.

#### مقدمه

خداوند سبحان خالق تمام هستی و موجودات آن و عامل اصلی همه تغییرات و تحولات عالم است، البته همه این امور به اراده او محقق می‌شود و حاکی از قدرت بی‌منتهای الهی است. خداوند سبحان این تغییرات و تحولات را جهت تقویت ایمان انسان‌ها، در جای جای قرآن بیان نموده است. این آیه نیز به تبیین یکی از تحولات مهم در تغییر مدیریت ظاهری زمین به اراده الهی می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**نَمُنَّ**: نعمت بخشیم. (فعل مضارع متکلم از ماده «منن»)<sup>۲</sup>  
**اسْتُضِعُوا**: ضعیف و زبون نگاه داشته شدند، تحت سلطه واقع شدند. (فعل مضارع باب استفعال از ماده «ضعف»)  
**نَجْعَلُ**: گردانیم، قرار دهیم. (مضارع متکلم از ماده «جعل»)

۱. قصص، ۵.

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۱: «منن»، مَثَّ در قرآن آن جا که به خدا نسبت داده شده همه به معنی انعام و نعمت دادن است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تمام اراده‌ها، مقهور اراده الهی

قدرت طلبان و ستمگران در هر عصر و زمان، می‌خواهند بشر را به استضعاف کشیده، از طریق بردگی و اسارت به بیشترین حد، از آنان سوء استفاده کنند. خدای توانا که وکیل مدافع مؤمنان راستین و مستضعفان است، می‌فرماید: ما اراده کرده‌ایم بر افرادی که در زمین، مستضعف و مقهور شده‌اند، منت بگذاریم و آنان را در مرحله اول، از زیر یوغ ستمگران نجات دهیم و در مرحله دوم، پیشوا و راهنمای دیگران قرارشان دهیم. بالاترین که ایشان را در مرحله سوم، وارث زمین کنیم و در مرحله آخر که آیه بعد به آن اشاره می‌کند این است که قدرت و حکومت را در زمین در اختیار آنان بگذاریم.<sup>۱</sup>

### ۲. منت خداوند بر بندگان

میان بندگان، منت، معنای مذمومی دارد که مورد نهی قرار گرفته است و بندگان حق ندارند بر یکدیگر منت بگذارند. از اموری که اجراحسان به دیگران را ضایع می‌کند، منت گذاشتن است؛ ولی منت خداوند بر بندگان، به معنای نعمت بزرگی است که خداوند عنایت فرموده و یادآوری آن نعمت، برای استفاده درست از آن و به جا آوردن شکر آن است، چون از اهمیت بالایی برخوردار است، کلمه منت را به کار می‌برد؛ مانند همین آیه که بنی اسرائیل را از بندگی و اسارت فرعونیان نجات داده و اراده کرده که آن‌ها را وارثان و حاکمان زمین قرار دهد؛ بنابراین منت از جانب خداوند به معنای اعطای نعمت سنگین و فوق العاده است. موارد دیگر کاربرد این واژه در قرآن کریم عبارت‌اند از:

الف. نعمت اسلام ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمِنَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛<sup>۲</sup>

ب. نعمت نبوت: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا﴾؛<sup>۳</sup>

ج. نعمت هدایت: ﴿بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر آسان، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

۲. نساء، ۹۴.

۳. آل عمران، ۱۶۴.

۴. حجرات، ۱۷.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۷.

### ۳. استضعاف مؤمنان در زمین

مؤمنان گرچه در زمین مستضعف هستند؛ ولی در آسمان ملکوت مستضعف نیستند بر اساس کلام نورانی امام صادق علیه السلام که اگر کسی برای رضای خدا عالم بشود و برای رضای خدا به علم خود عمل کند و برای رضای خدا آن را به دیگران تعلیم بدهد تا عالم شوند، در نزد خداوند آیت عظمای الهی است: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا»<sup>۱</sup>.

در این آیه و آیه بعد فرمود مستضعفان در حقیقت وارثان زمین خواهند شد: ﴿تَجْعَلُهُمْ أُمَمًا﴾، ﴿تَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾، ﴿وَتُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. البته مصداق کامل وارثان و پیشوایان زمین، انبیا و ائمه علیهم السلام هستند؛ ولی غیر معصوم را هم شامل می‌شود.

برخی از آیات، طبق شواهد فراوانی که وجود دارد فقط معصوم را شامل می‌شود؛ مثل آیه تطهیر،<sup>۲</sup> آیه مباحله،<sup>۳</sup> که قرائن خاص خود را دارند؛ اما مضمون بعضی از آیات، مطلق است و غیر معصوم را هم شامل می‌شود؛ منتها فرد کامل آن معصوم است.<sup>۴</sup>

### ۴. حاکمیت مستضعفان بر زمین

حاکمیت نیکان بر زمین، در قرآن کریم به شیوه‌های مختلف بیان شده است. گاهی با لفظ مستضعف تعبیر می‌کند؛ مانند این آیه و آیه ﴿وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا﴾؛ ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین قرار می‌دهیم<sup>۵</sup> و گاهی از آن‌ها به اهل ایمان و عمل صالح یاد می‌کند؛ چنان که در سوره «نور» می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ﴾<sup>۶</sup> «خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است». گاهی تعبیر به صالحان می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۷</sup> «بندگان صالح وارث زمین می‌شوند نتیجه آن که مستضعفان مؤمن که صالح نیز باشند، وارثان نهایی زمین خواهند بود.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. آل عمران، ۶۱.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص، آیه ۵.

۵. اعراف، ۱۳۷.

۶. نور، ۵۵.

۷. انبیاء، ۱۰۵.

## پیام‌ها

۱. اراده خداوند، بر تحولات تاریخ، حاکم است: ﴿وَنُرِيدُ... نَجْعَلُهُمُ أُمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾.
۲. حکومت جهانی مستضعفان صالح و مؤمن بر زمین، اراده و خواست الهی است: ﴿نُرِيدُ﴾.
۳. در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند: ﴿اسْتَضِعِفُوا﴾.
۴. حکومت شایستگان بر زمین و نجات از حکومت فرعونیان جهان، امتنانی بزرگ و نعمتی گران از خداوند بر مستضعفان است: ﴿أَنْ يَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضِعَفُوا﴾.
۵. اراده خداوند بر جهت‌گیری تحولات تاریخ به نفع مستضعفان است: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ يَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضِعَفُوا فِي الْأَرْضِ﴾.

## درس ۳۸۶ \* صفحه ۳۸۶ قرآن مجید

### نگرانی مادر

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ<sup>۱</sup>

و به مادر موسی علیه السلام وحی (الهام) کردیم که او را شیرده و هنگامی که بر (جان) او ترسیدی، پس وی را در دریا بیفکن و نترس و اندوهگین مباش، (چرا) که ما او را به سوی توباز می‌گردانیم، و وی را از فرستادگان (خود) قرار می‌دهیم.

#### مقدمه

یکی از داستان‌های خواندنی و سراسر درس، قصه تولد و سرپرستی حضرت موسی علیه السلام توسط فرعون و همسرش است. به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می‌کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می‌آیند بکشند، اما اراده الهی فوق همه خواسته‌هاست، لذا کاری کرد که همین فرعون متکفل بزرگ نمودن حضرت موسی علیه السلام گردد. این آیه به بخشی از این واقعیت اشاره می‌نماید.

#### واژه‌ها

**أَرْضِعِي:** شیر بده. (فعل امر حاضر باب افعال از ماده «رضع»)  
**رَادُّوهُ:** بازگرداننده. (اسم فاعل از ماده «ردد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. از تولد تا تکفل

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل ترتیب داده بود، و حتی قابله‌های فرعونى مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند. در این میان یکی از این قابله‌ها که با مادر موسی عليه السلام دوستی داشت و محبت این نوزاد به دل او افتاده بود گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خیبر دهم؛ ولی چه کنم که عشق شدیدی از این نوزاد در درون قلبم احساس می‌کنم! جاسوسان حکومت نیز به اوضاع خانه مادر موسی عليه السلام مشکوک شده بودند. پس از تولد کودک، يك الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت که نوزاد خویش را به نیل بسپارد. مادر، نوزاد خود را همراه صندوق به کنار نیل آورد و به آب سپرد. فرعون و همسرش آسیه که در کنار آب بودند صندوقچه‌ای نظر آنها را جلب کرد، صندوق را گرفته و درش را باز کردند هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جستن کرد و اعماق قلب او را روشن ساخت و محبت کودک در جان او فزونی گرفت و اراده کردند او را نزد خود نگاه دارند تا موجب روشنی چشم ایشان شود.<sup>۱</sup> آری! اراده الهی بر همه اراده‌ها غالب و حاکم است.

### ۲. علت کشتن نوزادان توسط فرعون

غالب مفسران علت قتل پسران بنی اسرائیل توسط فرعون نوشته اند: فرعون در خواب دید آتشی از بیت المقدس به سمت مصر حرکت کرد و خانه‌های مصریان را در بر گرفت و قبطیان را سوزاند و به بنی اسرائیل آسیب نرساند. فرعون با دیدن این رویا به وحشت افتاد و ساحران، نسب شناسان و فال گیران را برای تعبیر آن دعوت کرد. آنان در جواب گفتند: پسری در بنی اسرائیل متولد می‌شود که سلطنت تو را نابود می‌کند بر این اساس فرعون دستور داد هر پسری را که از بنی اسرائیل متولد می‌شود از بین ببرند.<sup>۲</sup>

### ۳. لطف حق

در جریان نجات حضرت موسی عليه السلام لطف حق را به وضوح مشاهده می‌کنیم، چرا که به

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۴، ۲۷.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۲۴۲؛ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۷.

مادرش دستور داد تا نوزاد را شیر دهد و به دریا بیفکند: ﴿أَرْضِعِيهٗ... فَأَلْقِيهٗ﴾ و خوف و حزنی به خود راه ندهد: ﴿لَا تَحْزَنِي... لَا تَحْزَنِي﴾.

علاوه بر این که دو بشارت هم به مادر حضرت موسی علیه السلام داده شد که ما او را به تو بر می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار خواهیم داد: ﴿رَأَوْهُ... جَاعِلُوهُ﴾. به دریا فرمان داد که او را به جای امنی منتقل کند. به دشمن امر کرد او را بگیرد و پرستاری کند.

از کودک خواست که سینه هیچ زنی را جز مادرش نگیرد: ﴿وَحَرِّمْنَا عَلَيْهِ الْمُرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ﴾.<sup>۱</sup>

#### ۴. انواع وحی در قرآن کریم

در قرآن کریم کلمه وحی به لحاظ معنای لغوی آن در موارد مختلفی استعمال شده است: الف. آن چه بر انبیا علیهم السلام نازل می‌شود<sup>۲</sup>

بیشترین استعمال این کلمه در قرآن کریم به همین معناست؛

ب. القای امر غریزی

که درباره حیوانات آمده است؛<sup>۳</sup>

ج. نفخات و الهامات رحمانی؛<sup>۴</sup>

د. نفثات و القائنات شیطانی<sup>۵</sup>

همان که شیطان به دوستان خود وسوسه می‌کند؛

ه. اشارات رمزی و کنایی

این معنا، در حقیقت همان معنای لغوی است،<sup>۶</sup> چنان چه حضرت زکریا با اشاره به قوم خود گفت: صبح و شام تسبیح خدا را گویند.<sup>۸</sup>

۱. قصص، ۱۲.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۹.

۳. عنکبوت، ۴۵.

۴. نحل، ۶۸.

۵. قصص، ۷.

۶. انعام، ۱۲۱.

۷. مریم، ۱۱.

۸. ادب فنای مقربان (جوادی آملی)، ج ۱، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

## پیام‌ها

۱. در اضطراب‌ها و بن‌بست‌ها، خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است: ﴿أَوْحَيْنَا﴾.
۲. زنان نیز همچون مردان زمینه دار دست‌یابی به مقامات معنوی و می‌توانند مورد الهام قرار بگیرند: ﴿أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾.
۳. نزول امدادهای غیبی با بهره‌گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد: ﴿أَرْضِعْهُ﴾.
۴. در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید: ﴿فَالْقِيَةِ فِي الْيَمِّ﴾.
۵. در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله‌ای نگران باشیم: ﴿لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي﴾.
۶. آن‌چه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می‌گردد: ﴿فَالْقِيَةِ... زَادُوهُ... جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۰ و ۲۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۳۶.

۲. مادر موسی علیه السلام به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوت رساند.



## درس ۳۸۷ \* صفحه ۳۸۷ قرآن مجید

### شکرانه نعمت

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ

(موسی) گفت: پروردگارا! به (پاس) نعمتی که به من دادی، پس پشتیبان خلافکاران نخواهم بود.

#### مقدمه

شکر، اقسامی دارد؛ شکرزبانی، شکرقلبی و شکرعملی که برترین نوع آن، شکرعملی است. حضرت موسی علیه السلام با آن که در دربار فرعون پرورش یافته بود؛ با تمهیدات الهی، روحیه‌ای ظلم‌ستیز و حق‌طلب داشت؛ از این رو پس از آن که نزاع مردی قبطی با یکی از بنی اسرائیل را دید، به کمک مظلوم شتافت و در این گیرودار، قبطی با ضربه مدافعانه حضرت موسی علیه السلام جان باخت.

این رخداد، موجب شد موقعیت آن حضرت، بر ملا شود و امنیت او به خطر بیفتد. آن حضرت، نگران بود این بی‌احتیاطی او در پیشگاه خداوند بخشیده نشود؛ به همین دلیل به درگاه خداوند بازگشت و توبه کرد و خداوند نیز او را بخشید. حضرت موسی علیه السلام در قبال این نعمت، با خدای خود عهد کرد که شکر این نعمت را به‌طور مناسب به‌جا آورد. این آیه، بیان این شکرگزاری عملی است.

## واژه‌ها

**ظَهْرًا:** پشتیبان، یار و مددکار. (صفت مشبّهه از ماده «ظهر»)<sup>۱</sup>  
**مُجْرِمِينَ:** گناه کاران.<sup>۲</sup> (اسم فاعل باب افعال از ماده «جرم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یادآوری نعمت‌ها

انسان‌ها در طول زندگی خود، از نعمت‌های بی‌پایان الهی بهره‌مندند. تا آن اندازه که از شمارش این نعمت‌ها ناتوان می‌باشند.<sup>۳</sup> نکته اساسی، در چگونگی برخورد انسان‌ها با این نعمت‌ها است که برخی کفران کرده و بعضی شکرگزار درگاه الهی هستند. در این میان، انبیای الهی از دیگر انسان‌ها پیشی گرفته و همه نعمت‌ها را از خداوند سبحان می‌دانند. حضرت موسی علیه السلام نیز در این آیه با عبارت ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾ به نجات از شر فرعون یا بازگشت به آغوش مادر یا قبول توبه او در اثر کشتن یکی از فرعونیان یا نعمت قدرت بدنی یا همه این موارد اشاره می‌کند و خود را برابر این نعمت‌ها مسؤول می‌داند.

### ۲. الگوی جوانمردی

دوران کودکی و نوجوانی حضرت موسی علیه السلام در قصر فرعون سپری شد؛ اما ظواهر فریبنده قصر نتوانست او را از پیروی حق باز دارد. وی که همواره خود را مقابل نعمت‌های الهی مسؤول می‌دانست، با خود پیمان و عهدی همیشگی بست که هرگز با فرعون و فرعونیان همراه نبوده و همیشه مدافع حقوق مظلومان باشد و از قدرت بدنی و موقعیت اجتماعی خود، برای مبارزه با ظالمان و دفاع از ستم‌دیدگان استفاده کند؛ لذا چنین گفت: «پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کردی، هرگز همراه مجرمان نخواهم بود».

### ۳. نماز سیاسی و اجتماعی

ما در نمازها به ذات اقدس الهی عرض می‌کنیم: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛<sup>۴</sup> ما را به راه راست

۱. هنگامی استعمال می‌شود که افراد پشت در پشت هم و با یاری یکدیگر، در صدد انجام کاری باشند.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۹۰: «مجرمین»؛ یعنی قطع‌کننده‌ها و گناهکار را از آن جهت مجرم گویند که عمل صالح را قطع می‌کند.

۳. ابراهیم، ۳۴: ﴿وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾.

۴. حمد، ۶.

هدایت فرما. راهیان و سالکان صراط مستقیم، چه کسانی هستند: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾؛<sup>۱</sup> راه کسانی که به آنان نعمت ارزانی کردی.

خداوند سبحان برترین مصادیق راهیان و سالکان صراط مستقیم - که بهره‌مند از نعمت الهی هستند - را در سوره مبارکه «نساء» مشخص کرد، فرمود که اگر کسی مطیع خدا و پیامبر باشد، او با کسانی خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده است.<sup>۲</sup>

در این آیه شریفه هم به صورت شفاف وجود مبارک موسای کلیم به عنوان مصداق و نمونه‌ای از راهیان صراط مستقیم و بهره‌مندان از نعمت الهی معرفی شد. معلوم می‌شود که ما در تمام نمازها از خدا می‌خواهیم: خدایا! به ملت ما آن توفیق را بده که از ظالم حمایت نکند؛ به ما هم آن توفیق را بده که از ظالم حمایت نکنیم؛ این نماز، یک نماز سیاسی و اجتماعی است.<sup>۳</sup>

#### ۴. مجرم در قرآن

جرم، در اصطلاح حقوقی به ناهنجاری‌های رفتاری اطلاق می‌شود که موجب از بین رفتن نظم عمومی و سلب آسایش دیگران شود؛ ولی جرم در قرآن، بر هر گناه و انحراف اخلاقی و رفتاری فردی و اجتماعی اطلاق می‌شود، چون مجرمان اخلاقی و رفتاری، عمل صالح را قطع کرده و پذیرای گناه و باطل شدند.

در این آیه هم مراد از ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ این است که پروردگارا! به سبب نعمتی که بر من ارزانی کرده‌ای. در هیچ جرم اعتقادی، اخلاقی، فردی و اجتماعی، با مجرمان و گناهکاران همراه نمی‌شوم.

#### پیام‌ها

۱. قدرت جسمی، از نعمت‌های الهی است و شکرانه این نعمت، دوری از ستم به دیگران است: ﴿بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾.

شکرانه بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

۱. حمد، ۷.

۲. نساء، ۶۹: ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص، آیه ۱۷.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۲. همکاری با گنه‌کاران نیز گناه است: ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾.
۳. برای هر نعمت و متناسب با آن، باید به صورت عملی از خداوند سپاسگزاری کرد: ﴿بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾.
۴. باید به عهد و پیمان با خداوند، تا آخرین نفس وفادار ماند: ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ﴾ (لن برای نفی ابد است).

## درس ۳۸۸ \* صفحه ۳۸۸ قرآن مجید

### میزبانی شعیب علیه السلام

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا  
جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

و یکی از آن دو (دختران شعیب) به سراغ او آمد در حالی که با (نهایت) حیا، گام برمی داشت، گفت: در حقیقت پدرم تو را فرا می خواند تا پاداش آب دادن (گوسفندان) ما را به تو بپردازد. و هنگامی که (موسی) نزد او (شعیب) آمد و حکایت ها را برای او حکایت کرد، گفت: نترس که از گروه ستمکاران نجات یافتی.

#### مقدمه

قرآن کریم به مناسبت های مختلف به سرگذشت پربهرت حضرت موسی علیه السلام پرداخته است. از تولد او تا رشدش در خانه فرعون، مبارزه او با فرعون و ایمان آوردن ساحران، عبور از نیل و نجات بنی اسرائیل، درگیری او با یار فرعون و کشتن او، و ... یکی از حوادث زندگی او که سراسر درس است ورود او به شهر مدین و مهمانی شعیب علیه السلام و ازدواج با دختر شعیب نبی علیه السلام است که در آیه اشاره ای به بخشی های از این حادثه شده است.

#### واژه ها

**تَمْشِي**: راه می رفت. (فعل مضارع از ماده «مشی»)<sup>۲</sup>  
**اسْتِحْيَاءٍ**: نهایت شرم و حیا. (مصدر باب استفعال از ماده «حیو»)

۱. قصص، ۲۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۶۹؛ راه رفتن با اراده.

**يَجْزِي:** پاداش دهد، بپردازد. (فعل مضارع از ماده «جزی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. موسی عليه السلام در مسیر مدین<sup>۱</sup>

بعد از کشته شدن یکی از فرعونیان ظالم توسط حضرت موسی عليه السلام دستگاه حکومت به تعقیب موسی عليه السلام پرداختند. حضرت از شهر خارج شد و به مدین مسافرت کرد. وقتی وارد مدین شد در کنار چاه آب مدین قرار گرفت. گروهی از مردم را در آن جا دید که چارپایان خود را از آب چاه سیراب می‌کنند و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند؛ اما به چاه نزدیک نمی‌شوند. حضرت موسی عليه السلام گوسفندان آن دورا سیراب کرد؛ اما کار خیر را بنگر که چه قدرت‌نمایی می‌کند؟ چه برکات عجیبی دارد؟ یک قدم برای خدا برداشتن و یک دلو آب از چاه برای حمایت مظلوم ناشناخته‌ای کشیدن، فصل تازه‌ای در زندگانی موسی عليه السلام می‌گشاید و آغاز این برنامه زمانی بود که ملاحظه کرد یکی از آن دو دختر - که با نهایت حیا گام بر می‌داشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد - به سراغ او آمد و تنها این جمله را گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾.

### ۲. ملاقات با ولی خدا

حضرت موسی عليه السلام به سوی خانه شعیب عليه السلام آمد؛ اما حیا و عفت موسی عليه السلام اجازه نمی‌داد که پشت سردختر حرکت کند، لذا به دخترگفت من از جلو می‌روم، بر سر دو راهی‌ها و چند

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶ ص ۶۰: «مدین» نام شهری بود که شعیب و قبیله او در آن زندگی می‌کردند، این شهر در شرق خلیج عقبه (و شمال حجاز و جنوب شامات) قرار داشت و مردم آن از فرزندان اسماعیل بودند که با مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند. امروز شهر «مدین» به نام «معان» نامیده می‌شود.

بعضی هم «مدین» را بر مردمی اطلاق کرده‌اند که میان خلیج عقبه تا کوه سیناء می‌زیسته‌اند، در تورات هم به نام «مدیان» آمده است.

بعضی نیز اطلاق نام «مدین» را بر این شهر به خاطر آن می‌دانند که یکی از فرزندان ابراهیم به نام «مدین» در این شهر می‌زیسته‌اند.

اگر درست به نقشه جغرافیا نگاه کنیم می‌بینیم این شهر فاصله زیادی با مصر نداشته و حضرت موسی عليه السلام توانسته است در چندین روز به آن برسد.

راهی‌ها مرا راهنمایی کن.<sup>۱</sup>

موسی عليه السلام وارد خانه شعيب عليه السلام شد، خانه‌ای که نور نبوت از آن ساطع است و روحانیت از همه جای آن نمایان بود. منزل پیامبر خدا، پیامبری که سالیان دراز مردم را در این شهر به خدا دعوت کرده و نمونه‌ای از حق‌شناسی و حق‌پرستی بود، امروز که می‌بیند دختران او زودتر از هر روز به خانه بازگشتند جویا می‌شود و هنگامی که از داستان آگاه می‌گردد تصمیم می‌گیرد دین خود را به این جوان ناشناس هر که باشد ادا کند.

هنگامی که موسی عليه السلام نزد او آمد و سرگذشت خود را برای وی شرح داد گفت: نترس، از جمعیت ظالمان رهایی یافتی: ﴿فَإِنَّمَا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۳. تجلیل از زن

زنان حتی میان ملت‌های متمدن مانند یونان که قانون و کتاب داشتند، هیچ‌گاه حق و ارزش نداشتند بلکه مورد تهدید و قتل و خرید و فروش قرار می‌گرفته و گاهی حق عبادت را نیز از آنان می‌گرفتند.<sup>۳</sup>

در جاهلیت نیز مردان از تولد دختر خشمگین می‌شدند و نگهداری آنان را خوار می‌شمردند.<sup>۴</sup>

با ظهور دین اسلام زنان از حقوق و ارزش خاصی برخوردار شدند و در حقیقت شخصیت زن زنده شد.

قرآن کریم در آیات متعددی از سهم زنان در مقاطع مختلف تاریخی، با تجلیل و عظمت یاد می‌فرماید به‌عنوان مثال در قیام حضرت موسی عليه السلام زنان مختلفی؛ مانند مادر موسی، زن فرعون، خواهر موسی و دختران شعيب سهم تعیین‌کننده‌ای داشتند.<sup>۵</sup>

### ۴. درس‌های آموزنده

در این بخش از سرگذشت موسی عليه السلام درس‌های آموزنده فراوانی است:  
الف. پیامبران الهی همیشه حامی مظلومان بوده‌اند، حضرت موسی عليه السلام چه در زمانی که در

۱. روض الجنان، ج ۱۵، ص ۱۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۵۹.

۳. تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگاران تا سده ما، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. نحل، ۵۸ و ۵۹.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۷۴-۲۷۹.

مصر بود و چه وقتی که به مدین آمده، هر جا صحنه ظلم و ستمی را که می دید ناراحت می شد، و به یاری مظلوم می شتافت.

ب. انجام يك كار كوچك برای خدا چه پُر برکت است! حضرت موسی علیه السلام يك دلواب از چاه کشید و انگیزه‌ای جز جلب رضای خالق نداشت، اما چقدر این کار کوچک پربرکت بود؟ زیرا همان سبب شد که به خانه شعیب علیه السلام پیامبر بزرگ خدا راه پیدا کند، از غربت رهایی یابد، پناهگاهی مطمئن پیدا کند، غذا و لباس و همسری پاکدامن نصیب او شود و از همه مهم‌تر این که مکتب انسان‌ساز شعیب علیه السلام آن پیر روشن ضمیر را در مدت ده سال ببیند و آماده رهبری خلق شود.

ج. مردان خدا هیچ خدمتی - مخصوصاً خدمت زحمتکشان - را بی‌اجر و مزد نمی‌گذارند و به همین دلیل شعیب پیامبر علیه السلام تا خدمت این جوان ناشناس را شنید آرام نگرفت، فوراً به سراغ او فرستاد تا مزدش را بدهد.

## ۵. حضور زن در اجتماع

در این جا اشاره‌ای است به این که دینهای الهی عموماً مخالف ورود زن در اجتماع و معامله کردن با دیگران نیستند، ولی شرط آن است که این آمیزش برای معامله آمیخته با ادب و حیا باشد، چنان که مشاهده می‌کنیم که دختر شعیب پیغمبر علیه السلام را پدرش به دنبال انجام دادن کاری ضروری روانه می‌کند، و آن دختر با پوشش عفت و حیا به دنبال اجرای فرمان پدرش روانه می‌شود.

## پیام‌ها

۱. احسان و محبت دیگران را سریع و بلافاصله جبران کنیم: ﴿فَجَاءَتْهُ﴾.
۲. رفت و آمد زن در بیرون خانه باید بر اساس حیا و عفت باشد، چرا که از حیا برجسته‌ترین کمالات زن در بینش الهی و قرآن است: ﴿تَمَثَّى عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾.
۳. در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ﴾.
۴. پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس‌العمل مناسب نشان دهد: ﴿إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ﴾.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۶۲.

۲. شعیب که دید دختران او زودتر از روزهای دیگر آمده‌اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت.



۵. قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد: ﴿أَجْرًا مَسْقِيَةً﴾.<sup>۱</sup>
۶. حوادث را برای خیرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم: ﴿قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ﴾.  
عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است: ﴿نَجْوَتَ﴾.

---

۱. حضرت موسی علیه السلام کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.

## درس ۳۸۹ \* صفحه ۳۸۹ قرآن مجید

### امداد الهی

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْعَالِبُونَ<sup>۱</sup>

(خداوند متعال) گفت: به زودی بازوی تورا به وسیله برادرت محکم می‌کنیم و با آیات خود برای شما دو تن تسلطی قرار می‌دهیم که بر شما دست نیابند. شما و هر کسی که از شما پیروی کند چیره خواهید بود.

#### مقدمه

یکی از بخش‌های مهم زندگی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مبارزه با طاغوتی مثل فرعون است که به تنهایی ممکن نبود. بر اساس قاعده و قانون هم هر چه کار مهم‌تر باشد، انتخاب وزیر و همراه نیز حساس‌تر است، از این‌رو از خداوند درخواست‌های متعددی از جمله مشارکت و همراهی برادرش هارون عَلَيْهِ السَّلَام را داشت. خداوند هم همه درخواست‌های او را اجابت کرد که برخی از آنها در آیه فوق اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**نَشُدُّ:** محکم و قوی می‌کنیم. (فعل مضارع متکلم از ماده «شدد»)  
**عَضُد:** بازو. (عضد اسم ثلاثی جامد)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یآوری هارون علیه السلام

از آن جا که رساندن بار سنگین رسالت پروردگار و رهبری انسان‌ها و مبارزه با طاغوت‌ها و جباران، نیاز به یار و یاور دارد، حضرت موسی علیه السلام از پروردگار تقاضای یآوری برادرش را می‌کند، چراکه هم شناخت بیشتری نسبت به او دارد و هم دلسوزی فراوان‌تر است.

موسی علیه السلام هدف خود را از تعیین هارون علیه السلام به وزارت و معاونت چند چیز بیان می‌کند:

یک. پشتم را با او محکم کن؛

دو. او را در کار من شریک گردان؛

سه. تا تو را بسیار تسبیح گوئیم؛

چهار. و تو را بسیار یاد کنیم، چراکه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‌ای.<sup>۱</sup>

تو نیازهای ما را به خوبی می‌دانی و به مشکلات این راه از هر کس آگاه‌تر هستی، ما از تو می‌خواهیم که ما را در اطاعت فرمان خود، قدرت بخشی و به انجام وظائف و تعهدها و مسئولیت‌ها، موفق و پیروز داری!

### ۲. ستایش هارون علیه السلام

در بسیاری از مواردی که خداوند بر موسای کلیم علیه السلام درود می‌فرستد و او را به بسیاری از اوصاف برجسته می‌ستاید، نام هارون علیه السلام را نیز در کنار نام او یاد می‌کند، چنان که در آیه ۴۸ سوره «انبیاء» می‌خوانیم:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً﴾، معلوم می‌شود که او نیز دارای نور و روشنایی باطنی و وسیله تشخیص حق از باطل بود.

او پیامبری بود که خداوند از باب رحمت خود به حضرت موسی علیه السلام بخشید: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا إِخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا﴾.<sup>۲</sup>

حضرت موسی علیه السلام جزء پیشگامان رسالت و انبیای اولوا العزم است. هارون علیه السلام، گرچه این ویژگی‌ها را ندارد، لیکن در بسیاری از برجستگی‌های نبوت، رسالت و ولایت سهیم است. آن‌گاه که حضرت موسی علیه السلام به خدای سبحان عرض کرد: برادرم هارون علیه السلام را که از من

۱. طه، ۲۹، ۳۰.

۲. مریم، ۵۳.

فصیح تر است به همراه من بفرست، تا اگر بنی اسرائیل نتوانستند سخن مرا بفهمند، برادرم هارون علیه السلام از من دفاع کرده و حجت مرا به آنان تلقین کند و با آنها به احتجاج بپردازد. او زبان وحی را می فهمد و می فهماند.<sup>۱</sup> خدای سبحان در برابر این درخواست می فرماید: ﴿سَتَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَجَجَعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا﴾. بنابراین همه آیات الهی، سلطنت ها، مقامات نبوت و ولایت نصیب هارون علیه السلام هم شده است: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾.

### ۳. درخواست های موسی علیه السلام

موسای کلیم علیه السلام پس از این که در وادی مقدس «طوی» برای رسالت برگزیده شد: ﴿إِنَّا كُنَّا بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾،<sup>۲</sup> برای مبارزه با فرعون طغیانگر فرمان یافت: ﴿اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾؛<sup>۳</sup> به پیشگاه خدای منان تقاضاهایی عرضه کرد که همه آنها به وی داده شد: ﴿قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ﴾.<sup>۴</sup>

برای خود شرح صدر و گره گشایی از زبان را درخواست کرد و برای برادر خود، هارون علیه السلام، مقام وزارت و مشارکت در رسالت را درخواست نمود.

موسی علیه السلام از خدا تقاضا کرد هارون علیه السلام را در رسالت، نبوت و ولایت امرت، شریک وی گرداند<sup>۵</sup> و برادرش را که زبانی گویاتر و شیواتر از وی دارد، دستیارش قرار دهد؛<sup>۶</sup> این تقاضای حضرت نیز اجابت شد: ﴿سَتَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾.<sup>۷</sup>

### ۴. پیروزی نهایی پیامبر الهی

خداوند سبحان درباره پیروزی نهایی این دو برادر و پیامبر الهی می فرماید: ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا﴾، کنایه از این است که آنان قدرت و تسلط برکشتن شما را نخواهند یافت. گویا آن دو بزرگوار را در یک طرف و فرعونیان را در طرف دیگر، دو گروه فرض کرده که با هم مسابقه دارند؛ آن گاه فرمود: گروه فرعونیان به شما نمی رسند، تا چه رسد به این که از شما سبقت گیرند.

۱. قصص، ۳۴: ﴿وَإِخَى هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مَعِيَ لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون﴾.

۲. طه، ۱۲ و ۱۳.

۳. طه، ۲۴.

۴. طه، ۳۶.

۵. طه، ۳۲.

۶. قصص، ۳۴.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۲۷۶-۲۷۹.

آن گاه غلبه دادن آن دو بزرگوار را بر فرعونیان بیان نموده و فرمود: ﴿أَتْنَا وَمَنْ أَتَبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾؛ شما و هرکس که شما دو نفر را پیروی کند، غالب خواهید بود. این بیان را آورد تا بفهماند که نه تنها آن دو تن غالب هستند، بلکه پیروان ایشان نیز غالب خواهند بود.<sup>۱</sup>

## پیامها

۱. در يك رسالت الهی، نفر دوّم را نیز باید خداوند تعیین فرماید: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾؛ همان گونه که ما معتقد هستیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.
۲. ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلّغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است: ﴿أَخِي... يُصَدِّقُنِي﴾.
۳. دعا و درخواست انبیا ﷺ مستجاب است: ﴿فَأَرْسَلُهُ مَعِيَ... سَنَشُدُّ عَضُدَكَ﴾.
۴. بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است: ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾.
۵. پیروزی انبیا ﷺ، در سایه آیات الهی محقق می شود: ﴿فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيِّتِنَا﴾.
۶. حتی انبیا ﷺ به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی ﷺ و هارون و پیروان ایشان وعده پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد: ﴿أَتْنَا وَمَنْ أَتَبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸ و ۴۹.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۴ و ۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۷۶.

## درس ۳۹۰ \* صفحه ۳۹۰ قرآن مجید

### پیشوایان دوزخ

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ<sup>۱</sup>

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می‌کردند و روز قیامت یاری نمی‌شوند.

#### مقدمه

انسان‌ها، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾<sup>۲</sup>؛ ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.

گروهی، بنده خدا هستند که خداوند درباره آن‌ها فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup> و گروهی نیز بنده شیطان هستند که قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۴</sup>. یکی از دعا‌های «حزب الله» چنین است:

﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>۵</sup>؛ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا بگردان.

از میان این گروه، خداوند برای کسانی که به وظیفه بندگی خود به خوبی عمل کنند، عنوان «ائمه» قرار می‌دهد: ﴿وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾<sup>۶</sup>؛ و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار ده.

۱. قصص، ۴۱.

۲. انسان، ۳.

۳. مجادله، ۲۲.

۴. مجادله، ۱۹.

۵. فرقان، ۷۴.

۶. سجده، ۲۴.

عده‌ای از حزب شیطان نیز آن قدر کفر ورزیده و در گناه غوطه‌ور می‌شوند که خداوند، آنان را از سرگروهان و مقتدایان باطل قرار می‌دهد و این آیه، به آنان اشاره دارد.

## واژه‌ها

أَيُّمَّةٌ: پیشوایانی. (جمع امام)

يَدْعُونَ: دعوت می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «دعو»)

لَا يُنصَرُونَ: یاری نمی‌شوند. (فعل مضارع منفی از ماده «نصر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای ﴿أَيُّمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾

معنای دعوت به آتش، دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است؛ مانند کفر و گناهان، چون که جزای آخرتی این اعمال آتشی است که در آن، معذب خواهند شد. مراد از این که «فرعونیان را امامان دعوت به آتش قرار دادیم»، این است که ایشان را در کفر و گناه، پیش قدم کرده، در نتیجه دیگران به ایشان اقتدا نموده و به آنان پیوستند.<sup>۱</sup>

### ۲. رابطه عدالت الهی با پیشوایی کفر

این کار، وقتی با عدالت خداوند، ناسازگار است که این گمراه کردن، ابتدایی باشد؛ یعنی خود آنان، قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال (= گمراه کردن) باشند؛ اما اگر این اضلال، مجازات کفری باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، با عدالت خدا ناسازگاری ندارد. در واقع، پیشوایان گمراهی بودن، نتیجه اعمال خود آن‌ها است و چون آن جهان، تجسم و جلوه این جهان است، این افراد همان گونه که در این جهان، ائمه ضلالت و گمراهی بودند، آن جا نیز پیشوایان دوزخ و آتش هستند.<sup>۲</sup>

### ۳. ارکان سه‌گانه آتش دوزخ

اگر بخواهیم برای ذوب کردن فلزات کوره‌ای آتشین درست کنیم، چند چیز مورد نیاز است: ابتدا مواد اولیه سوخت و سوز و قابل اشتعال فراهم می‌کنیم؛ مانند هیزم یا زغال سنگ یا گازوئیل یا نفت یا بنزین. بعد يك ماده انفجاری هم به آن می‌زنیم تا آتش روشن شده و گر

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۱.

بگیرد. بعد آن مواد را هم در آن می‌ریزیم تا بسوزد یا بجوشد یا ذوب شود. قرآن می‌فرماید: ما هر سه را در جهنم داریم؛ اما هر سه در خود انسان است: ﴿تَأْتِيهِمُ النَّارُ الْغَوَّاسَةُ﴾\* در جهنم، آن مواد اولیه سوخت و سوز که هیزم است؛ خود ظالمین هستند: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾.

ماده انفجاری که اینها را گرمی دهد و آتش‌زنه هست، رهبران کفر هستند که قرآن از آنها به عنوان ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ یاد می‌کند: ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾. درباره آل فرعون هم فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ آموالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ﴾\* كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ<sup>۲</sup>.

وقتی آتش گر گرفت و افروخته شد، افرادی که باید بسوزانند و عذاب کنند را داخل آتش می‌برند.

برای عذاب اهل جهنم، از بیرون هیزم و مواد سوختنی نمی‌آورند، بلکه همه برخاسته از جان انسان هاست.<sup>۳</sup>

#### ۴. امامان «نور» و «نار»

در منطق قرآن، ما دوگونه امام داریم: امامانی که پیشوای متقیان در مسیر هدایت هستند؛ چنان که درباره گروهی از پیامبران می‌خوانیم:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَتَّبِعُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛<sup>۴</sup> آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند.

این‌ها امامان نور هستند که در سلسله انبیا و اوصیا، تا پیامبر خاتم و اوصیای او تداوم یافتند.

امامانی هم رهبران ضلالت و گمراهی هستند، به تعبیر آیه مورد بحث، ائمه نار هستند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾.<sup>۵</sup>

۱. هَمَزَه، ۶ و ۷.

۲. آل عمران، ۱۱ و ۱۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص، آیه ۴۱.

۴. انبیاء، ۷۳.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۹۱ و ۹۲.



در روز قیامت نیز که صفوف از هم مشخص می‌شود، هر گروه، به دنبال امام خود هستند:  
﴿يَوْمَ نَدْعُ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ﴾<sup>۱</sup>.

## پیام‌ها

۱. روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می‌سازد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً﴾.
۲. نقش حکومت‌ها را در شکل‌دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه، نمی‌توان نادیده گرفت: ﴿أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾.
۳. تبلیغات مستکبران، در واقع دعوت به دوزخ است: ﴿يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ﴾.
۴. مستکبرانی که امروز به عِدّه و عُدّه، دل خوش هستند، در قیامت، بی‌کس و یاور خواهند بود: ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصُرُونَ﴾.

---

۱. اسراء، ۷۱: آن روز، (روزی است که) هر گروه را به نام امامشان فرا می‌خوانیم.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۶۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

## درس ۳۹۱ \* صفحه ۳۹۱ قرآن مجید

### هواپرستی عامل گمراهی

فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

پس اگر پاسخ تو را ندادند، بدان که از هوس های خود پیروی می کنند؛ و چه کسی گمراه تر از آن کس که بی هیچ هدایتی از جانب خدا، از هوای خود پیروی می کند؟ بی تردید! خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند.

#### مقدمه

خداوند برای هدایت مردم، پیامبران را فرستاد تا در سایه وحی و کتاب های آسمانی و معجزات، آنها را از ظلمت و تاریکی های جهل و هواپرستی نجات دهند؛ اما مردم در برابر پیامبران دو گروه شدند: گروهی این ارمغان و هدیه الهی را غنیمت شمردند و گروه دیگر سر تعظیم فرود نیاوردند.

این صحنه های تاریخی، همیشه در حال تکرار است و انسان ها دسته دسته، صعود می کنند یا سقوط.

این آیه ریشه، سقوط و صعود را بیان کرده است تا با شناسایی آن، مسیر کمال و سعادت را بیماییم.

#### واژه ها

لَمْ يَسْتَجِيبُوا: اجابت نکردند. (فعل جحد باب استفعال از ماده «جوب»)

أَهْوَاءٌ: هوس ها، خواهش ها. (جمع «هوی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. گمراه‌ترین افراد

مشركان لجوج اصرار داشتند كه پیامبر اسلام ﷺ باید معجزاتی همچون موسی علیه السلام داشته باشد؛ از سوی دیگر، نه به گفته‌ها و گواهی تورات درباره علائم پیامبر ﷺ اعتنا می‌کردند و نه به قرآن مجید و آیات پر عظمت آن، لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده می‌گوید: بگو اگر شما راست می‌گویید كه این دو كتاب از سوی خدا نیست، كتابی روشن‌تر و هدایت‌بخش‌تر از آنها از سوی خدا بیاورید، تا من از آن پیروی كنم.

از این‌رو در آیه مورد بحث می‌فرماید: اگر این پیشنهاد تو را نپذیرفتند، بدان آنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾. زیرا انسانی كه هواپرست نباشد، در برابر چنین پیشنهاد منطقی تسلیم می‌شود.

آیا کسی گمراه‌تر از آن پیدا می‌شود كه پیروی هوای نفس خود کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته است؟! ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعِيرٌ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾.

### ۲. هواپرستی عامل گمراهی

در آیه فوق گمراه‌ترین مردم، گروهی معرفی شده‌اند كه هوای نفس را امام و رهبر خود قرار داده‌اند و هرگز هدایت الهی را نپذیرفتند.

هوای نفس، حجاب ضخیمی در مقابل دیدگان عقل انسان ایجاد می‌کند كه قدرت درك حقایق را از دست می‌دهد، چراكه لازمه درك حقیقت، تسلیم مطلق در مقابل واقعیات، ترك هرگونه پیشداوری و دل‌بستگی است.

جالب این‌كه در روایات متعددی آیه فوق به کسانی تفسیر شده است كه امام و رهبر الهی را نپذیرفته‌اند و تنها به آرای خویش تکیه می‌کنند.<sup>۱</sup>

این روایات در حقیقت از قبیل مصداق روشن است و به تعبیر دیگر انسان، نیازمند به هدایت الهی است؛ این هدایت گاهی در كتاب آسمانی منعكس می‌شود، گاه در وجود پیامبر و سنت او، گاه در اروسیای معصوم او و گاه در منطوق عقل و خرد.

مهم آن است كه انسان در خط هدایت الهی باشد، نه هوای نفس، تا بتواند از این انوار

هدایت بهره‌مند گردد.<sup>۱</sup>

### ۳. معبود کافران

معبود موحدان، آفریدگار جهان است. خدایی که شریعت و وحی را خود به زبان انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، برای بشر بیان کرده و در قیامت با بهشت، پاداش و به جهنم کیفر می‌دهد. اما معبود و اله، کافر هوای نفس است: ﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛<sup>۲</sup> در نتیجه دین او نیز ساخته و پرداخته هوا و افکار دنیایی است. او زندگی را در همین خلاصه می‌کند و چیزی برای او خوشایند است که با خواسته‌های نفسانی او سازگار باشد و از چیزی که با هوس وی مخالف باشد می‌گریزد.

آینده و معاد او نیز ساخته هوا و هوس است و بهشت و دوزخ او در محدوده تنگ شهوت و غضب وی خلاصه می‌شود: ﴿وَلِكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾<sup>۳</sup> و پیامد چنین دینی، تسلط دنیا بر اوست و چون دنیا جز لهو و لعب نیست،<sup>۴</sup> پس افکار و عقاید او هم از محدوده لهو و لعب نمی‌تواند بیرون باشد، در نتیجه دین او، همان دنیا و لهو و لعب است.<sup>۵، ۶</sup>

### ۴. پاداش هدایت شدگان و کیفر گمراهان

قرآن پاداش کسانی که دعوت پروردگار و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اجابت می‌کنند این‌گونه بیان کرده است:

زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، تا (به حق و حقیقت) راه یابند (و به مقصد اعلیٰ برسند): ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.<sup>۷</sup>  
از طرفی خیر، سعادت و نیکی، پاداش آنها می‌شود:  
﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى﴾.<sup>۸</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۰۵.

۲. فرقان، ۴۳.

۳. اعراف، ۱۷۶.

۴. حدید، ۲۰: ﴿اعْتَمَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُوا﴾.

۵. انعام، ۷۰: ﴿اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لُغُوبًا وَهُوَ أَوْ غَرِبَتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۵، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۷. بقره، ۱۸۶.

۸. رعد، ۱۸: «حسنی» (نیکی) معنی وسیعی دارد که هر خیر و سعادت را شامل می‌شود، از خصلت‌های نیک و فضائل اخلاقی گرفته، تا زندگی اجتماعی پاک و پاکیزه و پیروزی بر دشمن و بهشت جاودان.

در مقابل کیفر کسانی که دعوت پروردگار و پیامبر ﷺ را اجابت نکنند، را این گونه بیان داشته است:

﴿لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ﴾؛ و آنها که اجابت این دعوت پروردگار را نکردند، سرنوشت ایشان به قدری شوم و رقت بار است که اگر تمام روی زمین مال آنها باشد، حاضر هستند همه اینها را بدهند تا از آن سرنوشت شوم نجات پیدا کنند. در قیامت هم حسابرسی سخت در انتظار آنان است. جایگاهی جز جهنم ندارند و چه جایگاه بدی را برای خود مهیا نمودند: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾<sup>۱</sup>.

### ۵. منشأ فساد و گمراهی

تمام مفاسد عالم در اثر متابعت هوای نفس است، چرا که انسان سه دشمن دارد:

الف. دنیا خود را جلوه می دهد؛

ب. هوای نفس که تمایل پیدا می کند؛

ج. شیطان که راه نشان می دهد.

دنیا، هیچ گونه تقصیری ندارد، زیرا اگر وسیله سعادت شود، دنیا بهترین وسیله برای آخرت است و دنیازدگی و دل بستگی به آن موجب شقاوت است.

شیطان، تسلطی بر بندگان حق ندارد: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾<sup>۲</sup>.

اما ابزار شیطان برای گمراهی انسان، تبعیت از هوای نفس است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾<sup>۳</sup> و سرپرستی شیطان در اثر هوای نفس است و فردای قیامت می گوید: ﴿فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْ مَوَّأْتُمْ أَنفُسَكُمْ﴾<sup>۴</sup>. پس اصل فساد، نفس اماره هوای نفس است، لذا می فرماید: ﴿فَإِنَّ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾ از کسی که از هوای نفس تبعیت می کند، گمراه تر نیست.<sup>۵</sup>

۱. رعد، ۱۸.

۲. حجر، ۴۲: قطعاً تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر برگمراهانی که از تو پیروی می کنند.

۳. نحل، ۹۹ و ۱۰۰: که او را بر کسانی که ایمان دارند و به پروردگار خود توکل می کنند، تسلط نیست؛ تسلط وی فقط بر کسانی است که دوستدار او هستند و کسانی که به خدا شرک آورند.

۴. ابراهیم، ۲۲: پس مرا سرزنش مکنید، و خودتان را سرزنش کنید.

۵. اطیب البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

## پیام‌ها

۱. گاه هوا پرستی، با تبلیغات، توجیهات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت، چنان جلوه می‌کند که شناخت آن، بصیرت و دقت لازم دارد: ﴿فَاعْلَمْ﴾.
۲. منکران حق و هواپرستان، گمراه‌ترین مردم هستند: ﴿مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾.
۳. دشمنی بی دلیل با دین خدا و کتاب‌های آسمانی، بدترین نوع گمراهی است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾.
۴. هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی‌نهایت سرچشمه گرفته باشد: ﴿هُدًى مِّنَ اللَّهِ﴾.
۵. هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی به دور هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

## درس ۳۹۲ \* صفحه ۳۹۲ قرآن مجید

### اعراض کریمانه

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي  
الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup>

و هنگامی که سخن بیهوده بشنوند از آن روی برمی گردانند و گویند: اعمال ما برای خود ما و اعمال شما برای خود شماست. سلام بر شما، ما (همنشینی با) نادانان را نمی خواهیم.

#### مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ضروریات دین مبین اسلام است، به مقتضای زمان و مکان، شیوه‌های متفاوتی دارد. در صدر اسلام و در شهر مکه، وقتی گروهی از مردم، ندای توحید را با جان و دل پذیرا شدند، با سرزنش‌های جاهلانه مخالفان اسلام روبه‌رو گردیدند؛ خداوند متعال، در این آیه، وظیفه يك مسلمان را برابر رفتار جاهلان بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

لَغْوٌ: پوچ، هر کلام و عمل بیهوده.<sup>۲</sup>

أَعْرَضُوا: روی گردانند، اعراض کردند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «عرض»)

لَا نَبْتَغِي: نمی خواهیم. (فعل مضارع منفی باب افتعال از ماده «بغی»)

۱. قصص، ۵۵.

۲. در این جا به قرینه «سمعوا»، «سخن بیهوده» است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضرورت پرهیز از لغو

محیط شهر مکه، برای تازه مسلمان‌ها علاوه بر شکنجه و تهدید، با سرزنش و بیهوده‌گویی مخالفان اسلام همراه بود. قرآن کریم، در چنین محیط شرک‌آلودی، اصل ضروری نهی از منکر را وظیفه يك مسلمان می‌داند و از او می‌خواهد با إعراض و دوری از لغو، به نهی از منکر برخیزد: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾.

### ۲. تعیین مسیر زندگی

صف‌آرایی حق و باطل مقابل یکدیگر، به محیط و جامعه‌ای خاص مربوط نیست، بلکه همواره در طول تاریخ، این دو جریان، مقابل هم بوده‌اند. معمولاً پیروان مسیر لجاجت، کینه‌توزی و بیهوده‌گویی را برگزیده و مؤمنان و پرورش یافتگان مکتب توحید، با صبر، مدارا و کلمات حکیمانه، به آنان پاسخ می‌دهند.

طبق این آیه، مسلمانان صدر اسلام، با تعیین مسیر زندگی خود برابر بیهوده‌گویی دشمنان می‌گویند: مسؤولیت کارهای ما بر عهده ما است و عواقب کارهای شما نیز بر عهده خودتان می‌باشد. سلام و دعای ما بر شما. ما از رفتار جاهلانه شما دوری جسته و بیزار هستیم.

### ۳. نشانه‌های مؤمن

قرآن کریم، یکی از ابزار رسیدن به فلاح و رستگاری را دوری از لغو معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> حتی یکی از اوصاف بهشت این است که در آن، لغو راه ندارد.<sup>۲</sup> بزرگان نسبت به لغو و لهو، دو نوع برخورد می‌کنند:

يك وقت است انسان عمداً به طرف لغو نمی‌رود، هر چیزی نمی‌گوید؛ ولی گاهی لغو به طرف او می‌رود تا او را سرگرم کند؛ اما نمی‌تواند او را سرگرم کند: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾. مردان الهی و موحدان ناب، نه به طرف لغو می‌روند، نه لغو، لعب و لهو آن قدرت را دارد که به طرف اینها برود.

در سوره مبارکه «مؤمنون» می‌فرماید مردان الهی کسانی هستند که ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ

۱. مؤمنون، ۳: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾.

۲. واقعه، ۲۵: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾.



مُعْرِضُونَ﴾ اینها کار لغو نمی کنند.

مردی بد دهن، بعد از جسارت به محضر امام سجاد علیه السلام گفت: «لک أقول»، حضرت هم فرمود: «و عنک أعرض»؛<sup>۲</sup> گفت: آقا! این فحش ها را به شما گفتم. امام علیه السلام فرمود: من هم از شما گذشتم.

بنابراین بعضی به طرف گناه نمی روند، اینها عادل هستند؛ اما بعضی به قدری والا هستند که اصلاً گناه به طرف اینها نمی رود. منشأ گناه، وسوسه شیطان است؛ شیطان، نه آن قدرت را دارد و نه آن جرأت را که به طرف آن ها برود، برای این که گفته من نسبت به مخلصین نفوذ و تأثیری ندارم: ﴿لَا غَوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ﴾؛<sup>۳</sup> یعنی آنها در دسترس من نیستند.<sup>۴</sup>

### پیام ها

۱. عمومی ترین و ساده ترین شیوه نهی از منکر، إعراض و دوری از آن است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾.
۲. رعایت ادب در گفتار و پرهیز از بیهوده گویی، دستور اسلام است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾.
۳. سود و زیان عمل هر کس، به خود او بر می گردد: ﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾.
۴. بیهوده گویی، میوه جهالت است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ... لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ﴾.
۵. قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشان ایمان راسخ است: ﴿لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾.
۶. مقابله به مثل کردن در برابر یاوه گویی جاهلان، در بینش الهی، امری نکوهیده و به دور از شأن مؤمنان است: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ﴾.

۱. مؤمنون، ۱۰، ۳.

۲. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۶.

۳. حجر، ۳۹ و ۴۰؛ و ص، ۸۲ و ۸۳.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص آیه ۵۵.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۷۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

## درس ۳۹۳ \* صفحه ۳۹۳ قرآن مجید

### وعدده الهی یا متاع دنیا

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
مِنَ الْمُحْضَرِينَ<sup>۱</sup>

آیا کسی که به او وعده نیک دادیم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده‌ایم، سپس روز قیامت از احضارشدگان خواهد بود؟!

#### مقدمه

شیوه مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است. این شیوه و روش تربیتی، باعث بیداری بیمارها و وجدان‌های خفته می‌شود. قرآن نیز از این روش بسیار استفاده می‌کند؛ از این رو در آیات متعددی مؤمنان با کافران، دانایان با جاهلان، زندگی آخرت با دنیا، قلب و فطرت سالم با قلب مریض و مقامات بهشتیان با دوزخیان را با هم مقایسه می‌کند. در آیه فوق نیز دو خط سیر سعادت و نجات با هلاکت و گمراهی مقایسه شدند.

#### واژه‌ها

لَاقِي: رسنده. (اسم فاعل از ماده «لقی»)

الْمُحْضَرِينَ: احضار شدگان. (اسم مفعول باب افعال جمع محضراز ماده «حضر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مقایسه مشتاقان آخرت با دنیاطلبان

در آیات گذشته سخن از کسانی بود که به خاطر تمتع و بهره‌گیری از نعمت‌های دنیا، کفر را بر ایمان و شرک را بر توحید ترجیح داده‌اند، در آیه مورد بحث و آیات بعد وضع این گروه را در قیامت در برابر مؤمنان راستین مشخص می‌کند.

نخست با يك مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده، وجدان همگان را به داوری می‌طلبد و می‌گوید: آیا کسی که به او وعده نیک داده‌ایم و به وعده خود قطعاً خواهد رسید، با کسی که تنها از متاع دنیا به او بهره داده‌ایم، سپس روز قیامت در پیشگاه پروردگار برای حساب و جزا، احضار می‌شود یکسان است؟! ﴿أَفَن وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَأْتِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾.

بدون شك، هر وجدان بیداری، وعده‌های نیک الهی و مواهب عظیم و جاویدان او را بر بهره‌گیری چند روز از نعمت‌های فانی و لذات زودگذر که به دنبال آن درد و رنج جاویدان است، ترجیح می‌دهد.

### ۲. احضار گنهکاران

جمله ﴿هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾، اشاره به احضار در محضر خداوند برای حساب اعمال دارد.

به هر حال این تعبیر نشان می‌دهد که این دنیازدگان با اکراه و بدون تمایل، به این صحنه کشانده می‌شوند و باید هم‌چنین باشد، چرا که وحشت حساب و کیفر، تمام وجود آنها را فرا گرفته است.<sup>۱</sup>

### ۳. دنیای بی‌ارزش

تعبیر به «حیات دنیا» که بارها در سوره‌های مختلف قرآن مجید آمده اشاره به پستی این زندگی در مقایسه با «حیات آخرت» و زندگی جاویدان و زوال ناپذیر آن دارد، زیرا «دنیا» از ماده «دنو»، در اصل به معنی نزدیکی در مکان یا زمان یا منزلت و مقام است، سپس «دنیا و ادنی»، بر چند چیز اطلاق شده است:

الف. به موجودات کوچکی که در دسترس قرار دارند، در مقابل موجودات بزرگ؛

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

ب. بر موضوعات پست در مقابل خوب و والا؛  
 ج. بر نزدیک در مقابل دور.  
 از آن جا که زندگی این جهان در برابر جهان دیگر هم كوچك، هم بی ارزش و هم نزدیک است، نام «حیات دنیا» کاملاً متناسب آن است.<sup>۱</sup>

#### ۴. وعده‌های الهی

خداوند در قرآن کریم، وعده‌های زیادی، به صاحبان ایمان و عمل صالح داده است؛ از جمله:

یک. بهشت همیشگی

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا﴾<sup>۲</sup>.  
 جمله ﴿فَهُوَ لَا يَفِيءُ﴾ تأکیدی بر تخلف ناپذیری وعده الهی است و باید چنین باشد، چرا که تخلف از وعده یا به خاطر جهل است یا عجز که هیچ يك از آنها در ذات خدا راه ندارد.<sup>۳</sup>

دو. مغفرت و اجر بزرگ

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup>.

سه. خانه‌های بهشتی و رضوان الهی

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... مَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۵</sup>.

#### ۵. نوش در کنار نیش

متاع دنیوی با این که بقا و ثبات ندارد، ضرر بسیاری دارد؛ یکی آن که آغشته به دردها و سختی‌ها است؛ گویی هر نوشی در دنیا، هزار نیش و فکر، خیال، هم، غم و غصه دارد. این مشکلات در به دست آوردن، نگاهداشتن و بهره‌مندی از

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

۲. نساء، ۱۲۲؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند، به زودی آنان را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرا از زیر درختان آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و چه کسی است که در گفتار و وعده‌های خود از خدا صادق تر باشد؟!

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۳۴.

۴. انعام، ۹؛ خداوند، به آنها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده آموزش و پاداش عظیمی داده است.

۵. توبه، ۷۲؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان وعده داده است، ... مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های جاودان (نصیب آنها ساخته) و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!

امکانات دنیوی، قابل لمس است، حتی سلطنت که بالاترین لذائذ دنیوی است يك شب با خیال راحت خواب ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ»؛<sup>۱</sup> خانه‌ای که پراز بلا و سختی و فریب و نیرنگ است. حالات و احوال آن دوام ندارد و ساکنان آن در آسایش و راحتی نیستند. زندگی در آن مذموم و امنیت در آن معدوم و گم شده است.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. وعده‌های الهی و پاداش‌های اخروی، هم بزرگ و هم نیکو است: ﴿وَعَدَاً حَسَنًا﴾.<sup>۴</sup>
۲. شیوه مقایسه، از بهترین اسلوب‌های تبلیغ و تربیت است: ﴿أَفَنَ وَعَدْنَاهُ... كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ﴾؛ کسانی که وعده‌های الهی را دریافت می‌کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند.
۳. کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اخروی نیست: ﴿مَتَّعْنَاهُ... مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾.
۴. بهره‌مندی‌های دنیوی، حساب و کتاب دارد: ﴿مَتَّعْنَاهُ... مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾.<sup>۵</sup>
۵. بهره‌مندی انسان‌های هدایت‌ناپذیر از متاع دنیا، همچون خود زندگی دنیوی ناپایدار و فانی است: ﴿كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

۲. اطيیب البیان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. تفسیر نور، ج ۷ ص ۸۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

۴. کلمه «وَعَدَاً» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حَسَنًا» نشان از نیکویی دارد.

۵. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب»؛ در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

## درس ۳۹۴ \* صفحه ۳۹۴ قرآن مجید

### بهره‌وری از دنیا

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و در آن چه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و چنان که خدا به تو احسان کرده است، احسان کن و در زمین در پی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

#### مقدمه

مقصد نهایی انسان بر اساس مکاتب و جهان بینی‌ها، متفاوت بیان شده است؛ عده‌ای مبدأ و منتهای خلقت را در همین جهان خلاصه کرده و هدف از زندگی را در بهره‌مندی از مال، ثروت و امکانات مادی منحصر می‌کنند. برخی دیگر مقصد نهایی بشر را فقط جهان آخرت دانسته و حضور جسم در این جهان مادی و حتی مال و ثروت را مانع رشد و تعالی روح می‌دانند و بر این باور هستند که انسان، باید با پرورش روح و ترک دنیا، به سعادت ابدی برسد. این آیه، ضمن بیان نگرش جهان بینی توحیدی به این جهان مادی و جهان آخرت، موضع اسلام را در بهره‌برداری از مال، ثروت و امکانات مادی بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

ابْتَغِ: بجوی. (فعل امر حاضر باب افتعال از ماده «بغی»)

**نَصِيبٌ**: بهره معین و ثابت. (اسم)<sup>۱</sup>  
**أَحْسِنُ**: ببخش، نیکی کن. (فعل امر باب افعال از ماده «حسن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مقصد نهایی انسان

در بیان قرآن کریم، انسان موجودی هدفمند است که چند صباحی در این جهان مادی گذرا، فرصت زندگی پیدا کرده و برای حیات ابدی آماده می‌شود. ضرورت بهره‌مندی از دنیا برای نیل به سعادت ابدی، مورد تأکید قرآن کریم است. اسلام، ضمن رد ترك دنیا و رهبانیت و نکوهش دنیاطلبی و دنیازدگی و با اهمیت بخشیدن به زندگی دنیایی، جهان آخرت را اصل قرار داده و زندگی دنیایی را مقدمه و ابزار کسب سعادت آخرتی معرفی می‌کند. در این رهگذر، برخی انسان‌ها، تمام همت خود را به کسب دنیا و مقامات دنیایی اختصاص داده و از حیات آخرتی خود غافل شده‌اند.

قرآن کریم، با بیان سرگذشت قارون، او را بهترین عبرت برای دنیاطلبان و غافلان می‌داند. قرآن، ضمن نکوهش رفتار قارون و عدم پیروی او از دستورات الهی، تأکید می‌کند که انسان با بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این جهان، نباید از آخرت غافل شود، بلکه باید این جهان را سگوی پرواز آخرت قرار دهد: ﴿وَاتَّبِعْ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾؛ و در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب، چون دنیا مزرعه آخرت است.<sup>۲</sup>

### ۲. دو تفسیر از ﴿لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ﴾

این ﴿لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ﴾ می‌تواند به چند معنا باشد: یکی از معانی آن این است که تو يك حظ و بهره مخصوصی از دنیا داری، یادت نرود که این مقدار سهم تو بوده و بقیه امانت الهی است: ﴿لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾؛ مبادا! فراموش کنی که نصیب و بهره تو چقدر است یا خیال کنی همه برای تو است.

معنای دیگر این است که بهره‌ای که انسان از دنیا می‌برد، همان است که ره‌توشه و زاد راه او باشد و او را به مقصد برساند، وگرنه آن چه مصرف می‌کند و از بین می‌رود که بهره او نیست، با دست خالی و روی سیاه سفر کردن سخت است. اگر کسی بخواهد از مال خود بهره ببرد، باید

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۰۷.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۷.

به عنوان زاد راه، چیزی تهیه کند و این همان است که خداوند فرمود: ﴿أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾، پس بهره خود را فراموش نکن.<sup>۱</sup>

### ۳. ابزار سعادت ابدی

اسلام، برابر مال و ثروت، موضع منفی ندارد و با آن، مخالف نیست؛ همان گونه که فقر را نمی‌پسندد و دعوت به فقر هم نمی‌کند. البته اسلام، ثروتی را می‌پسندد که موجب رسیدن به سعادت آخرت شود؛ همان طور که امیرالمؤمنین در تفسیر ﴿لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ فرمود: سلامتی، نیرو، فراغ، جوانی و شادابی خود را برای نیل به آخرت به کار بند.<sup>۲</sup>

ثروت، نباید ابزار فساد در زمین و فراموشی ارزش‌های انسانی شود، بلکه باید وسیله‌ای برای استفاده همگان، پر کردن خلأهای اقتصادی در جامعه، مرهمی بر زخم‌های جانکاه محرومان و در يك جمله باید ابزار احسان به دیگران باشد: ﴿أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ نیکی کن، همان گونه که خداوند این همه نعمت را به تو احسان کرد.

### ۴. منشأ محروم شدن از محبت الهی

در قرآن کریم درباره گروهی از انسان‌ها فرمود که ایشان نزد خداوند سبحانه، محبوب هستند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾،<sup>۳</sup> ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾،<sup>۴</sup> ...

این محبوبیت نزد خداوند بدون دلیل نیست، هم چنانکه اگر گروهی از این فیض محروم شدند به واسطه عملکرد خودشان است که در آیه شریفه فرمود: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾، چون فساد، موجب محرومیت از محبت الهی می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾.

البته برخی از علل و عوامل دوری از فساد و ابتلای به آن را هم در همین آیه در قالب چند جمله کوتاه بیان فرمود:

یک. ﴿وَاتَّبِعْ مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾؛ این که انسان تمام سعی و تلاش خود را برای نیل به سعادت آخرت قرار دهد؛

دو. ﴿وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾؛ البته از نعمت‌های الهی در دنیا به نحو حلال بهره‌مند شود و

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص، آیه ۷۷.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۵۷۲.

۳. بقره، ۱۹۵؛ و آل عمران، ۱۳۴ و ۱۴۹؛ و مائده، ۱۳ و ۹۳.

۴. آل عمران، ۷۶؛ و توبه، ۴ و ۷.



بهره و نصیب خود را از دنیا فراموش نکند.

سه. ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾؛ و برای کسب رضای الهی و چون خداوند به او احسان نمود، به دیگران نیز احسان کند.

در تمام این موارد، حدود احکام الهی را رعایت کند و مبتلای به حرام و فساد در زمین نشود: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾ که خداوند مفسدان را دوست ندارد.

## پیام‌ها

۱. مال و ثروت، عطایی الهی است که باور به آن، موجب پرورش روح انسان می‌شود: ﴿فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ﴾.
۲. مال و ثروت می‌تواند وسیله سعادت اخروی گردد: ﴿وَابْتَغِ فِي آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ﴾.
۳. در موعظه، باید به نیازهای طبیعی هم توجه کرد: ﴿لَا تَنْسَ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾.
۴. احسان و بخشش، مظهر آخرت‌خواهی و بهترین وسیله برای دستیابی به سعادت اخروی است: ﴿وَابْتَغِ فِي آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ... وَأَحْسِنْ﴾.
۵. باور به خدادادی بودن امکانات و دارایی‌ها، زمینه‌ساز پیدایش روح احسان و بخشش در انسان‌هاست: ﴿وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾.
۶. انباشتگی ثروت، از عوامل پیدایش فساد در جامعه است: ﴿وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ﴾.
۷. فساد، موجب محرومیت از محبت الهی می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾.

## درس ۳۹۵ \* صفحه ۳۹۵ قرآن مجید

### برتری جویی، منشأ فساد

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

این سرای آخرت است که آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواهان هیچ‌گونه برتری جویی و فساد نیستند و عاقبت (نیکو) برای تقوایندگان است.

#### مقدمه

این حدیث که «دنیا، مزرعه آخرت است» از کودکی تا به امروز در گوشمان طنین انداز است؛ به قول معروف «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت».

آیه فوق از دو ویژگی و خصوصیت شیطانی پرده برمی‌دارد که مزرعه آخرت ما را تباہ و کشته ما را نابود خواهد کرد و منشأ انحرافات و گناهان و محرومیت از سرای آخرت و بهشت خواهد شد. این آیه تلنگر و تذکری است برای افرادی که به دنبال مقام خواهی، صدر نشینی، شهرت طلبی و سیاست بازی هستند.

از این رو، بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار و مستکبر؛ یعنی قارون، آیه فوق در حقیقت یک نتیجه‌گیری کلی از این ماجرا است.

این آیه به منزله قطعنامه یابانی داستان قارون است که هرگونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می‌شود.

#### واژه‌ها

نَجْعَلُ: قرار می‌دهیم. (فعل مضارع از ماده «جعل»)

عُلُوًّا: برتری، بلندی. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دنیا طلبی

آیه فوق می‌فرماید: نه تنها مؤمنان، برتری جوی و مفسد نیستند که «اراده» آن را نیز نمی‌کنند، قلب ایشان از این اموری که روح ایشان از این آلودگی‌ها منزّه است. آن چه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین دو است: برتری جویی (استکبار) و فساد در زمین که همه گناهان در این دو جمع است، چراکه هرچه خدا از آن نهی کرده، حتماً بر خلاف نظام آفرینش و تکامل وجود انسان است، بنابراین ارتکاب آن، نظام زندگی او را برهم می‌زند، لذا مایه فساد در زمین است. هر چند مسأله برتری جویی خود یکی از مصادیق «فساد در ارض» است؛ ولی اهمیت فوق العاده آن سبب شده است که به صورت ویژه مطرح گردد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعِجِبُهُ أَنْ يَكُونَ شِرَاكًا نَعْلِهِ اجُودَ مِنْ شِرَاكٍ نَعْلِ صَاحِبِهِ فَيَدْخُلُ تَحْتَهَا»؛ آگاه می‌شود که انسان از این لذت می‌برد که بند کفش او از بند کفش دوستش بهتر باشد و به خاطر همین داخل تحت این آیه می‌شود، (چراکه این هم نمونه کوچکی از برتری جویی است).<sup>۲</sup>

### ۲. قابل توجه بازاریان

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین آمده است که به هنگام خلافت، شخصاً در بازارها قدم می‌زد، گم شده‌ها را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می‌شد و این آیه را برای آنها می‌خواند: ﴿تَبَكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا﴾، سپس می‌فرمود:

«نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الْعَدْلِ وَالتَّوَّاعِ مِنْ الْوُلَاةِ وَاهْلِ الْقُدْرَةِ مِنَ النَّاسِ»؛ این آیه در باره زمامداران عادل و متواضع و همچنین سایر قدرتمندان از توده‌های مردم نازل شده است. یعنی همان گونه که من حکومت را وسیله برتری جویی خودم قرار نداده‌ام، شما نیز نباید قدرت مالی خود را وسیله سلطه بر دیگران قرار دهید که سرانجام و عاقبت نیک از آن گروهی

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

است که نمی‌خواهند برتری جویی و فساد کنند.<sup>۱</sup>

### ۳. خوش فرجامی پرهیزگاران

همان‌گونه که قرآن در پایان آیه مورد بحث می‌فرماید: و عاقبت از آن پرهیزکاران است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

«عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سرانجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمت‌های آن در جهان دیگر است.

دیدیم که قارون‌ها و فرعون‌ها چه عاقبتی پیدا کردند، با این‌که قدرت آنها بی‌نظیر بود؟ چون تقوا نداشتند به دردناک‌ترین سرنوشت مبتلا شدند.

هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود شروع به گریه کرد و فرمود: «ذَهَبَتْ وَاللَّهِ الْأَمَانِي عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ»؛<sup>۲</sup> با وجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است و دسترسی به سرای آخرت مشکل است.

### ۴. مراد از آخرت

آخرت، اگرچه مشتمل بر پاداش و کیفر است و شامل بهشت و جهنم می‌شود؛ اما در این جا مراد بهشت است، چرا که اطلاق کلمه آخرت، منصرف به بخش کمالی آن؛ یعنی بهشت و نعمت‌های ملکوتی آن است. از این رو قرآن آخرت را خیر مطلق می‌خواند و می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛<sup>۳</sup> در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.<sup>۴</sup>

### ۵. مفسدان در قرآن

واژه فساد با مشتقات آن ۵۰ بار در قرآن ذکر شده است و خداوند در قرآن ویژگی‌ها و عذاب‌های متعددی برای مفسدان ذکر کرده است:

یک. مفسدان بی‌شعور

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ \* أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾؛<sup>۵</sup>

دو. مفسدان ناکام

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴ ص ۲۷۷.

۳. اعلیٰ، ۱۷.

۴. آوردن واژه اسم اشاره دور «تلك»، در آیه نشان از تعظیم و تجلیل آخرت است.

۵. بقره، ۱۱ و ۱۲.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup>

سه. مفسدان زیانکار

﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۲</sup>

چهار. مفسدان ملعون

﴿وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ اللَّعَنَةُ وَهُمْ سُوءُ النَّارِ﴾<sup>۳</sup>

پنج. مفسدان مشمول کیفر دنیوی و اخروی

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۴</sup>

### پیامها<sup>۵</sup>

۱. سرای آخرت بس عظیم است. کلمه «تِلْكَ» برای بیان عظمت است.
۲. هرگونه برتری طلبی، ممنوع است، چون منشأ فساد است: ﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا﴾.
۳. پرهیزگار کسی است که اراده تفاخر و برتری بر دیگران ندارد: ﴿لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.
۴. انسان های متقی و خدا ترس، مبرّأ از خوی برتری طلبی و فسادانگیزی هستند، حتی اراده تفاخر و فساد را ندارند: ﴿لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.
۵. تقوا عامل محافظت انسان ها از هر نوع برتری طلبی و فساد انگیزی است: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

---

۱. یونس، ۸۱: قطعاً خدا، کار مفسدان را (که برای تقویت طایغان انجام می دهند) به سامان نمی آورد.

۲. بقره، ۲۷.

۳. رعد، ۲۵.

۴. مانده، ۳۳: کیفر آنان که با خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپ آنان بریده شود یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری در دنیاست و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۴۶.

## درس ۳۹۶ \* صفحه ۳۹۶ قرآن مجید

### دعوت به توحید

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>

و با خدا، معبود دیگری را مخوان؛ جز او خدایی نیست، هر چیزی نابود شدنی است، جز ذات او و به سوی او بازگردانده می شوید.

#### مقدمه

توحید، بنیادی‌ترین اصل قرآنی است و بخش عظیمی از آیات قرآن به آن اختصاص یافته است. گاه آیات درباره توحید ذات یا سایر اقسام توحید از جمله توحید در عبادت. آیه مورد بحث، از آیاتی است که توحید عبادی را با دلیل و برهان، مورد بحث و اثبات قرار داده است.

#### واژه‌ها

لَا تَدْعُ: نخوان. (فعل نهی از ماده «دعو»)

هَالِكٌ: نابود شونده. (اسم فاعل یا صفت مشبیه از ماده «هلك»)

حُكْمٌ: حکمرانی، داوری.

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می شوید. (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فانی بودن غیر خدا

هر موجود، اگر به خودی خود، تصور شود، هالك و باطل است و حقیقتی ندارد، جز آن چه از ناحیه خدای تعالی به آن افزوده می‌شود. آن چه به خدای تعالی منسوب نباشد، به طور کلی از حقیقت خالی یا موهومی است که قوه خیال، آن را تراشیده یا سرابی که خیال، آن را به صورت حقیقت جلوه داده است؛ مانند بت‌ها که حقیقتی ندارند جز این مقدار که سنگ، چوب یا فلز هستند؛ اما این که رب یا معبود باشند و نفع و ضرر یا اثر دیگری داشته باشند، حقیقت ندارد، چرا که اصل وجودشان متعلق به خدا است و وجود مستقلی ندارند؛ به طوری که هرگاه تعلق بت‌ها به فیاض مطلق (خدا) قطع شود، نابود می‌شوند. تنها موجودی که وجود او از ذات خودش است و فناپذیر نیست، ذات مقدس الهی است؛ بنابراین همه چیز، نابود شدنی است، جز خداوند سبحان و هر چه با خدا به گونه‌ای ارتباط و تعلق داشته باشد، باقی و جاوید است.<sup>۱</sup>

### ۲. فقر، هویت ذاتی مخلوقات

فقر انسان و همه مخلوقات نسبت به خداوند سبحان، جزء هویت ذاتی آنان است. اگر بر اساس آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾**<sup>۲</sup> گفته می‌شود: «الانسان فقیر»، چهار فرض برای آن مطرح هست:

یک. «الانسان فقیر» نظیر «زید قائم» نیست که قیام يك عرض مفارق باشد؛ یعنی گاهی باشد و گاهی نباشد.

دو. «الانسان فقیر» نظیر «الأربعة زوج» نیست که فقر برای انسان، عرض ذاتی باشد، چون آن وقت در مقام ذات انسان نیست.

سه. «الانسان فقیر» نظیر «الانسان ناطق» نیست، زیرا ناطق بودن برای انسان، ذاتی ماهوی است و ماهیت تابع وجود بوده و بعد از هستی قرار دارد و در مرحله هستی نیست. چهارم. «الانسان فقیر» نظیر «الانسان موجود» است؛ یعنی جزء هویت ذاتی انسان است و در درون ذات هر کسی نهادینه شده است؛ همان گونه که «وجود» در درون ذات هر مخلوق نهادینه شده است.

۱. تفسیر عاملی، ج ۷، ص ۴۲.

۲. الرحمن، ۱۵.

فقر انسان همانند هستی و وجود، ذاتی او می‌باشد و انسان در همه حرکات، رفتار و کردار محتاج حول و قوه الهی است.<sup>۱</sup>

### ۳. مراد از وجه الهی

وجه هر چیزی، آن ناحیه‌ای است که با غیر روبرو می‌شود. هم‌چنان که وجه هر جسم، سطح بیرون آن است و وجه انسان، جلوی سر و صورت او می‌باشد. وجه خدا چیزی است که با آن برای خلق خود نمودار است و خلق هم با آن، متوجه درگاه او می‌شوند. این، همان صفات علم، قدرت، سمع و بصر و امثال آن است که برخی مراد از وجه را ذات پاك الهی بیان کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۴. دعا فقط به درگاه خدا

این آیه در پی نهی از قرار دادن غیر خدا در جایگاه معبود، به اقامه برهان و دلیل بر این اصل می‌پردازد که خلاصه آن، چنین است:

الف. هیچ معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد؛

ب. هرچه غیر خدا است، اگر چند روزی هم جولانی داشته باشد، هویت آن فنا و نیستی است. فقط خداوند سبحان، قائم به ذات خود و فناپذیر است؛

ج. حکم و فرمانروایی در همه امور، از آن او است و او در نهایت، آخرین سخن و کلمه فصل را خواهد گفت و حکم کسی جز او، روا و نافذ نیست.

د. بازگشت همه موجودات به او است و جز او هیچ محلی برای رجوع وجود ندارد.

حال با این چهار برهان، آیا خواندن چیزی و کسی جز او در جایگاه «إِلَه» و معبود روا است؟!

### ۵. توسل به اولیای خداوند

آیا توسل به اولیای خداوند - چنان که برخی فرقه‌ها می‌گویند - با توحید عبادی منافات دارد؟

پاسخ آن است که توسل به دوگونه است:

الف. توسل به غیر خدا به عنوان معبود و اله؛ مانند توسل مشرکان به بت‌ها، درختان و

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قصص، آیه ۸۸.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۹۱ و ۹۲.



موجودات دیگریا قائل شدن شأن الوهیت برای پیامبران و اولیا<sup>۱</sup> که همین آیه پاسخ آن را داده و به شدت نهی کرده است.

ب. توسل به کسانی که خداوند، اذن به شفاعت آنان داده است، بدون لحاظ شأن ربوبی یا امثال آن برای آنان. این گونه توسل، نه تنها مطرود نیست، بلکه مورد توصیه قرآن است؛ چنانکه فرموده است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ اگر مؤمنان، زمانی که بر خود ستم کردند، نزد تو بیایند و به درگاه خداوند استغفار کنند و رسول نیز برای آنان مغفرت بطلبد، هر آینه خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تنها خدا، معبود و شایسته پرستش است و موحد واقعی کسی است که از همه معبودها و طاغوت‌ها آزاد باشد: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾.
  ۲. فرمانروایی بر جهان، شرط شایستگی برای معبود بودن است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... لَهُ الْحُكْمُ﴾.
  ۳. توحید و معاد، دورکن اساسی تعلیمات پیامبر ﷺ است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ... وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.
  ۴. معبود واقعی چند شرط دارد:
- الف: فناپذیر نباشد: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾؛
- ب: برهستی فرمانروا باشد: ﴿لَهُ الْحُكْمُ﴾؛
- ج: فرجام همه به دست او باشد: ﴿إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾.

۱. مائده، ۱۱۶: ﴿اتَّخِذُوا مِنِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۳، ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

## درس ۳۹۷ \* صفحه ۳۹۷ قرآن مجید

### احترام به والدین

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا  
إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را شریک من سازی که هیچ علمی به (حقانیت) آن نداری، از آنان اطاعت مکن. بازگشت شما فقط به سوی من است و شما را به آن چه همواره انجام می دادید خبر می دهم.

#### مقدمه

روایات مختلفی در شأن نزول آیه فوق آمده است که عصاره همه آنها یکی است و آن این که بعضی از مردانی که در مکه بودند، ایمان و اسلام را پذیرفتند. هنگامی که مادران آنها از این مسأله آگاه شدند، تصمیم گرفتند که غذا نخورند، آب ننوشند، تا فرزندان آنها از اسلام بازگردند،<sup>۲</sup> گرچه هیچ کدام از این مادران به گفته خود وفا نکردند و اعتصاب غذا را شکستند؛ ولی آیه فوق نازل شد و خط روشنی را در برخورد با والدین در زمینه مسأله ایمان و کفر به دست همگان داد.

#### واژه‌ها

وَصَّيْنَا: سفارش کردیم. (فعل ماضی متکلم باب تفعیل از ماده «وصی»)  
جَاهَدَا: آن دو کوشیدند. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «جهد»)  
أُنَبِّئُ: خبر می دهم. (فعل مضارع متکلم باب تفعیل از ماده «نبا»)

۱. عنکبوت، ۸.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۶۰.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تأکید قرآن بر احترام به والدین

آیه فوق نخستین مرتبه نیست که قرآن به این مسأله مهم انسانی اشاره می‌کند، قبلا در سوره «اسراء»، آیه ۲۳ اشاره شده و بعدا در سوره «لقمان»، آیه ۱۴ و ۱۵ و سوره «احقاف»، آیه ۱۵ نیز به این موضوع مهم اشاره خواهد کرد.

در حقیقت اسلام برترین احترام را برای این دو تن قائل است که حتی در صورت مشرک بودن و دعوت به شرک - که منفورترین کارها در نظر اسلام است - باز حفظ احترام آنها را، در عین عدم پذیرش دعوت آنها به شرک، واجب می‌شمرد.

در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: شخصی خدمت ایشان آمد و عرض کرد: من به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. دوباره سؤال کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. بار سوم سؤال کرد: بعد از او به چه کسی؟ باز فرمود: به مادرت. و در چهارمین مرتبه درباره احترام به پدر توصیه کردند.<sup>۱</sup>

در حدیث دیگری که در بسیاری از کتب آمده است پیامبر ﷺ فرمود: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»؛<sup>۲</sup> بهشت زیر پای مادران است. (و تنها از طریق خضوع و همچون خاک راه بودن در برابر آنها، می‌توان به بهشت برین راه یافت)

### ۲. حکم جهانی

افراد بشریادارای نسبنامه خانوادگی یا دارای پایگاه فکری و اعتقادی واحد و مشترکی هستند که آنان را برادر یکدیگر می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾<sup>۳</sup> یا دارای پایگاه مشترک تکوینی هستند که منبع اصلی همه آنها پدر و مادر واحد است که هر کدام از اینها وظایفی را بر دوش انسان قرار می‌دهد.

بر همین اساس رعایت احترام والدین و سایر انسان‌ها، از احکام بین‌المللی اسلام است و به درون حوزه اسلام محدود نمی‌شود، بر خلاف احکامی مانند ارث که در قلمرو حوزه اسلام است.

بر اساس همین اصل اشتراک در انسانیت و نژاد، انسان‌ها به تکریم پدر و مادر خود مکلف

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹: «مَنْ أَبَى؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ».

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۳. حجرات، ۱۰.

هستند، گرچه آنان کافر باشند.<sup>۱</sup>  
از این رو در آیه تعبیر به «انسان» کرده است، چراکه این قانون مخصوص به مؤمنان نیست.

### ۳. بی‌منطقی شرک و مشرک

تعبیر به «جاهداك»، مفهوم آن به کار گرفتن نهایت تلاش و کوشش و اصرار آنها است. و تعبیر به ﴿مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾؛ چیزی که به آن علم نداری، اشاره به منطقی نبودن شرک است، چون واقعاً شرک باطل بوده و دلیلی بر آن وجود ندارد، پس اگر انسان علم به چیزی نداشته باشد باید از آن پیروی نکند، تا چه رسد به این که علم به بطلان آن داشته باشد.

### ۴. نیکی در دنیا

همین توصیه در مورد پدر و مادر در سوره «لقمان» نیز آمده است، با این اضافه که در آن جا می‌فرماید: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾؛ دعوت آنها را به شرک می‌پذیر، در امور دنیا نسبت به آنها ارفاق کن و در معاشرت با آنها به نیکی عمل نما.

به این ترتیب، از این جا يك اصل کلی استفاده می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم گردد که آن مقدم بر همه چیز است، حتی بر پیوند با پدر و مادر که نزدیک‌ترین پیوندهای عاطفی است.

حدیث معروف «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»<sup>۲</sup> معیار روشنی را در این مسائل به دست می‌دهد.

قرآن راجع به ویژگی حزب الله می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسول او دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند.<sup>۴</sup>

### ۵. تهدید مشرکان

جمله ﴿إِنِّي مَرْجِعُكُمْ فَأَتَّبِكُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، در حقیقت تهدیدی برای کسانی است که راه شرک را می‌پویند و کسانی که دیگران را به این راه دعوت می‌کنند، زیرا صریحاً می‌فرماید:

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۸

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵؛ اطاعت از مخلوق در عصیان خالق روا نیست.

۳. مجادله، ۲۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۳، ص ۴۲۱-۴۲۳.

خداوند حساب همه اعمال آنها را نگاه می‌دارد و به موقع تحویل آنها می‌دهد.

## پیام‌ها

۱. احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است: ﴿حُسْنًا﴾.<sup>۲</sup>
۲. فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکر صحیح را داشته باشند: ﴿جَاهِدَا لِكَيْ لَا تَكُونَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ... فَلَا تُطِعْهُمَا﴾.
۳. احسان به والدین، مطلق و همیشگی است؛ اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند: ﴿فَلَا تُطِعْهُمَا﴾.
۴. ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه‌های الهی است: ﴿وَصَبِّحْنَا... إِلَيْكَ مَرْجِعُكُمْ﴾.
۵. خداوند به همه کارهای انسان آگاه است: ﴿فَأَنْبِئِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۱۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۶.

۲. شرط نژادی، سنی، منطقه‌ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد.

## درس ۳۹۸ \* صفحه ۳۹۸ قرآن مجید

### جهان‌گردی هدفمند

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه (خدا) آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خدا آفرینش آخرت را پدید می‌آورد. قطعاً خدا بر هر چیزی تواناست.

#### مقدمه

آیه نوزدهم سوره «عنکبوت» تا پنج آیه بعد از آن درباره معاد است. باور به معاد نقش به‌سزایی در هدایت انسان دارد، به حدی که در جای جای قرآن کریم و به شکل‌های مختلف از معاد سخن به‌میان آمده است. این آیه نیز به شیوه‌ای خاص توجه انسان را به آخرت جلب می‌کند.

#### واژه‌ها

أَنْظُرُوا: بنگرید. <sup>۲</sup> (فعل امر از ماده «نظر»)  
بَدَأَ: آغاز کرد، ایجاد کرد. (فعل ماضی از ماده «بدء»)  
يُنشِئُ: پدید می‌آورد، ایجاد می‌کند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «نشأ»)  
نَشْأَةً: آفرینش، پدیده. (مصدر)

۱. عنکبوت، ۲۰.

۲. نظر، به معنای نگاه با تأمل است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جهان‌گردی در اسلام

اسلام، به جهان‌گردی اهمیت زیادی داده است؛ البته نه برای هوسرانی، بلکه برای اهداف بلند. در بعضی آیات،<sup>۱</sup> هدف از جهان‌گردی، عبرت از تاریخ گذشتگان بیان شده است، چرا که تاریخ، خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می‌کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه‌ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می‌دهد. در بعضی آیات دیگر، مانند آیه مورد بحث، هدف از جهان‌گردی و سیر در تاریخ را مشاهده عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان و اعتقاد و ایمان به معاد بیان کرده است. در بعضی آیات<sup>۲</sup> نیز هدف کلی از سیر در زمین، بیان شده و می‌فرماید: جهان‌گردی، قلب انسان را دانا و چشم انسان را بینا و گوش او را شنوا می‌گرداند.

### ۲. استدلال بر مسأله معاد

این آیه و آیه قبل،<sup>۳</sup> امکان معاد را از طریق اثبات وسعت قدرت خداوند، اثبات می‌کند؛ با این تفاوت که آیه اول درباره خلقت نخستین خود انسان و آنچه اطراف او است سخن می‌گوید و آیه دوم، به مطالعه حالات اقوام و موجودات دیگر دستور می‌دهد، تا حیات نخستین را در چهره‌های مختلف و در شرایط کاملاً متفاوت ببینند و به عمومیت قدرت خدا و توانایی او بر اعاده این حیات، پی ببرند.

آثار موجودات زنده نخستین که به صورت فسیل‌ها و غیر آن در اعماق دریاها، در دل کوه‌ها و در لابه‌لای طبقات زمین است، گوشه‌ای از اسرار آغاز حیات در کره زمین بوده و عظمت و قدرت خدا را ثابت می‌نماید و انسان‌ها را متوجه می‌کند که خداوند، بر اعاده حیات نیز قادر است.<sup>۴</sup>

وقتی قدرت خداوند در نشأه نخستین (دنیا) ثابت شد؛ نشأه آخرت هم مانند نشأه نخستین

۱. آل عمران: ﴿فَدَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّةٌ مِمَّنْ سَبَرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛ و نمل، ۶۹: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾.

۲. حج، ۴۶: ﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾.

۳. ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾. آیا آن‌ها ندیدند چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند، سپس باز می‌گرداند.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۳۷-۲۳۸.

خلق می شود که آیه شریفه بر این معنا دلالت دارد: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. نگرش منکران معاد

اعتقاد منکران نسبت به مسئله معاد متفاوت است:

الف. عده ای تحقق معاد را مستحیل می دانستند:

﴿يَعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ﴾ \* هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ \* إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾<sup>۲</sup>.

ب. برخی تحقق معاد را بعید می دانستند: ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾<sup>۳</sup>.

ج. عده ای در تحقق معاد شک داشتند: ﴿بَلِ آدَارِكْ عَلَيْهِمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾<sup>۴</sup>.

خداوند سبحان درباره قدرت بر تحقق معاد، گاهی به خلقت اولیه انسان استدلال می کند: ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾<sup>۵</sup> و گاهی هم با دعوت به سیر در جهان و جهان گردی، فطرت های خفته غافلان را بیدار می سازد.

### پیام ها

۱. جهان گردی، سیر و سفر، مطالعه طبیعت و گردش های هدفدار، يك وظیفه و ارزش است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾.
۲. سیاحت در زمین و تأمل در پیدایش موجودات، بر طرف کننده تردید انسان در امکان تحقق معاد است: ﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ... ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾.
۳. توجه به قدرت و توانایی مطلق خداوند، معاد باوری را تقویت می کند: ﴿سِيرُوا... فَانظُرُوا... ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ﴾.

۱. واقعه، ۶۲: شما که نشئه اول را می دانید، چرا متذکر نمی شوید؟

۲. مؤمنون، ۳۵ و ۳۶.

۳. ق، ۳.

۴. نمل، ۶۶.

۵. انسان، ۱.

۶. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۲۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۵.



## درس ۳۹۹ \* صفحه ۳۹۹ قرآن مجید

### فرزند صالح

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ<sup>۱</sup>

و اسحاق و یعقوب را به وی بخشیدیم و در نسل او نبوت و کتاب را قرار دادیم و در دنیا پاداش او را به او دادیم و قطعاً در آخرت او از زمره شایستگان است.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که بسیار در قرآن از او یاد شده و حتی سوره‌ای به نام او رقم خورده، حضرت ابراهیم علیه السلام است. این پیامبر که خدواند او را به عنوان پدر و اسوه و الگو برای جهانیان معرفی کرده، ابتلاها و سختی‌هایی در زندگی کشیده و در برابر آن نیز نعمت‌ها و موهبت‌هایی را به دست آورده است که در آیه فوق، خداوند چهارتا از مواهب و نعمت‌های ویژه خود که به او ارزانی داشته را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

وَوَهَبْنَا: بخشیدیم. (فعل ماضی متکلم از ماده «وهب»)<sup>۲</sup>  
ءَاتَيْنَاهُ: دادیم. (فعل ماضی متکلم باب افعال از ماده «اتی»)

۱. عنکبوت، ۲۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۵۵: «هبه» بخشیدن و دادن به غیر عوض است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مواهب چهارگانه

این آیه شریفه اشاره می‌کند که خداوند، مواهب چهارگانه‌ای را بعد از هجرت بزرگ به ابراهیم داده است:

یک. فرزندان لایق و شایسته؛ ما به او اسحاق و یعقوب علیهما السلام را بخشیدیم: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ﴾.

دو. درودمان ابراهیم علیه السلام، نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم: ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾.  
سه. ما پاداش دنیوی به او دادیم: ﴿وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾.<sup>۱</sup>  
چهار. او در آخرت نیز از صالحان است: ﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

### ۲. عنایت خدا به ابراهیم علیه السلام

همه نعمت‌ها مواهب الهی هستند؛ اما آنها نیز مانند هدایت دوگونه می‌باشند:

یک. عام

نعمت‌هایی که خدای وهاب رایگان در اختیار بندگان خوب و بد قرار می‌دهد، مواهب و بخشش‌های عام خدا هستند.

دو. خاص و ویژه

اما بخشش‌های ویژه الهی به برخی از بندگان که بر اساس علم و حکمت است، مواهب خاص هستند؛ خواه معارف و کمالات باشد<sup>۲</sup> یا خصلت‌های متعالی روحی<sup>۳</sup> یا سلطنت و قدرت<sup>۴</sup> یا فرزند.

فرزندانی که خدا در پیری به ابراهیم علیه السلام داد از عطایای ویژه الهی بودند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۵۰: این پاداش که به صورت سر بسته بیان شده، ممکن است اشاره به امور مختلفی باشد؛ مانند نام نیک و لسان صدق در میان همه امت‌ها، چراکه همه به ابراهیم علیه السلام به عنوان یک پیامبر عظیم‌الشان احترام می‌گذارند و به وجود او افتخار می‌کنند و او را «شیخ الانبیاء» می‌نامند.

آبادی سرزمین مکه به دعای او، و جذب همه دل‌ها به سوی او و یادآوری خاطرات پُر شکوه و ایمان آفرین و سازنده او همه سال در مراسم حج، یکی دیگر از این پاداش‌ها است.

۲. شعراء، ۲۱: ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا﴾.

۳. آل عمران، ۸: ﴿رَبَّنَا لا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛ پروردگارا! دل‌های ما را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای.

۴. ص، ۳۵: ﴿هَبْ لِي مَلَكًا... إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾.

این موهبت ویژه در پی درخواست مکرر آن حضرت از خدا بود: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۱</sup>. خدای سبحان، افزون بر عطای فرزند، نوه هم به حضرت ابراهیم علیه السلام عنایت کرد<sup>۲</sup> و آنان را از رسولان خود قرار داد.<sup>۳</sup> از این رهگذر تداوم نبوت را در نسل او نهاد<sup>۴</sup> و افتخار دریافت وحی و کتاب‌های آسمانی را تا ابد ویژه آنان ساخت و در پرتو چنین فرزندانی، رحمت و برکات پیوسته خود را بر آن حضرت و دودمان او ارزانی داشت.<sup>۵</sup> ۶.

### ۳. بالاترین مصداق صلاح

صلاح دارای مراتب است و صالحان دینی هم سطح نیستند. قرآن کریم صلاح ویژه انبیا علیهم السلام را گاهی به صورت گزارش یاد می‌کند: ﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۷</sup> و ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾<sup>۸</sup> و زمانی به صورت انشا درخواست آن‌ها را ذکر می‌کند؛ مانند سخن حضرت سلیمان علیه السلام ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۹</sup>. از این رو استبعادی ندارد که حضرت ابراهیم علیه السلام در آخرت از صالحان شمرده شود. برپایه برخی روایات حضرت ابراهیم علیه السلام در قیامت به اهل بیت علیهم السلام می‌پیوندد.<sup>۱۰</sup> گروهی از صالحان محض و کاملان اهل صلاح، چنان تعالی یافته‌اند که این‌گونه از اولیای الهی که جزء صالحان هستند، درخواست پیوستن به آنان را دارند. بالاترین مصداق صالحان، وجود مبارک پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که به عالی‌ترین مرحله کمال دست یافته‌اند و کمترین خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند.<sup>۱۱</sup>

۱. صافات، ۱۰۰.

۲. انبیاء، ۷۲: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾؛ و به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را به عنوان نعمتی افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم.

۳. صافات، ۱۱۲: ﴿وَبَشِّرْنَا هَؤُلَاءِ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود، مزده دادیم.

۴. عنکبوت، ۲۷: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَمَعْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾؛ و (در اواخر عمر)، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمان او قرار دادیم.

۵. هود، ۷۱-۷۳: ﴿وَإِذْ أَنْتَ فَاتِمَةٌ فَمَضَيْتُكَ... رَحْمَتُ اللَّهِ وَرِكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾؛ و همسر او ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید... این رحمت خدا و برکات او بر شما خانواده است، چراکه او ستوده و والا است.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۷. انعام، ۸۵.

۸. انبیاء، ۷۲.

۹. نمل، ۱۹.

۱۰. الخصال، ج ۱، ص ۳۰۸؛ و تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۲۷.

## ۴. بزرگ‌ترین افتخار

صالح بودن؛ یعنی شایستگی از نظر اعتقاد و ایمان، شایستگی از نظر عمل و شایستگی از نظر گفتار و اخلاق.

قرار گرفتن در زمره صالحان به طوری که از آیات زیادی از قرآن بر می‌آید، اوج افتخاری است که ممکن است نصیب یک انسان بشود، لذا بسیاری از پیامبران از خدا تقاضا می‌کردند که آنها را در زمره صالحان قرار دهد.

حضرت یوسف<sup>۱</sup>، حضرت سلیمان<sup>۲</sup>، حضرت شعیب<sup>۳</sup> و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیز هم برای خود تقاضا می‌کند که در زمره صالحان باشد:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾؛<sup>۴</sup> و هم تقاضا می‌کند که فرزندان صالحی داشته باشد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.<sup>۵</sup>

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که صالح بودن، عالی‌ترین مرحله تکامل یک انسان است.<sup>۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. فرزند و نوه صالح، موهبت‌های الهی است: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾.
۲. پاداش خدمت‌ها و نیکی‌های خالصانه پدر، در نسل او منعکس می‌شود: ﴿جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ﴾، البته لیاقت ذریه هم شرط است: ﴿قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾.
۳. رهبران دینی، باید از طرف خداوند منصوب شوند: ﴿جَعَلْنَا... التَّوْبَةَ وَالْكِتَابَ﴾.
۴. اجر و پاداش دنیا و آخرت قابل جمع است: ﴿آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۱. یوسف، ۱۰۱: بعد از رسیدن به برترین پیروزی‌های ظاهری به پیشگاه خدا عرض می‌کند: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾؛ مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن.

۲. نمل، ۱۹: عرض می‌کند: ﴿أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾؛ خداوندا! مرا به رحمتت در بندگان صالحت داخل کن.

۳. قصص، ۲۷: آن پیامبر بزرگ هنگامی که قراردادش او با موسی عَلَيْهِ السَّلَام تمام می‌شود می‌گوید: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾؛ به خواست خدا مرا از صالحان خواهی یافت.

۴. شعراء، ۸۳.

۵. صافات، ۱۰۰.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۵۱.

۷. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۴.

## درس ۴۰۰ \* صفحه ۴۰۰ قرآن مجید

### ایمان به مبدأ و معاد

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ۖ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۗ

و به سوی (مردم) مدین برادر ایشان شعیب را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستید و به روز بازپسین (و قیامت) امیدوار باشید و در زمین تبهارانه فساد نکنید.

#### مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به قدری اهمیت دارد که خداوند می فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود:

«من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفه الله فی ارضه و خلیفه رسول الله و خلیفه کتابه»؛ کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین رسول خدا و کتاب او است.<sup>۳</sup>

پیامبران الهی، این وظیفه مهم را در رأس برنامه های خود می دانستند. این آیه، گوشه هایی از انجام این وظیفه را توسط حضرت شعیب رضی الله عنه در بین قوم خود بیان کرده است.

۱. عنکبوت، ۳۶.

۲. آل عمران، ۱۰۴؛ باید از میان شما، جمعی به نیکی فرا بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. آن ها، همان رستگاران هستند.

۳. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۷.

## واژه‌ها

**مَدَّيْن:** شهری است در جنوب غربی اردن.<sup>۱</sup>  
**لَا تَعْتُوا:** فساد نکنید. (فعل نهی از ماده «عتی» یا «عثو»)<sup>۲</sup>  
**ارْجُوا:** امیدوار باشید. (فعل امر از ماده «رجو»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دلسوزی در هدایت

پیامبران، غالباً با اقوام خود پیوند خویشاوندی داشتند؛ ولی تعبیر برادر: «أَخَاهُمْ»، اشاره به نهایت محبت پیامبران به امت خود بوده و این نکته را می‌فهماند که هدف و مقصد ایشان، تسلط و سلطه‌جویی بر اقوام نبوده است.<sup>۳</sup>

### ۲. امید به آخرت

ایمان و یقین به آخرت، مرتبه‌ای بالاتر از امید به آخرت است و خداوند، هر کس را که ایمان و یقین به روز قیامت دارد، از صالحان،<sup>۴</sup> صادقان و متقیان<sup>۵</sup> و رستگاران واقعی<sup>۶</sup> معرفی می‌کند؛ ولی باید توجه داشت که امید به آخرت و امید به حساب و کتاب، اثر تربیتی داشته و مقدمه‌ای برای ایمان و یقین به آخرت است؛ به همین دلیل پیامبران - از جمله حضرت شعیب علیه السلام، از امید به آخرت سخن می‌گفتند؛ چرا که اگر کسی امید داشته باشد که در قیامت حساب و کتابی هست، اولین اثر آن است که در زمین فساد نمی‌کند: ﴿وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

### ۳. ایمان به مبدأ و معاد

اعتقاد به مبدأ و معاد، پایه و اساس هر دین و آیین است که پیامبران بزرگ خدا از جمله

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۹: که امروز به نام «معان» خوانده می‌شود و حضرت شعیب و قوم او در آنجا می‌زیستند.  
 ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۷۰: به معنی تولید فساد کردن است؛ منتها این تعبیر بیشتر در مورد مفاسد اخلاقی گفته می‌شود، بنا بر این ذکر کلمه «مفسدین» بعد از آن جنبه تأکید دارد.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۸.

۴. آل عمران، ۱۱۴: ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۵. بقره، ۱۷۷: ﴿وَلِكُلِّ دِينٍ مِّنْ أَمَنِ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَأُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾.

۶. لقمان، ۴ و ۵: ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُرْثُونَ... وَأُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

حضرت شعیب، دعوت خود را با آن آغاز کردند. در فراز اول می فرماید: «اعْبُدُوا اللَّهَ؛ خدا را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نسازید و اعتقاد خود را به مبدأ تقویت کنید. در فراز دوم می فرماید: «وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ»؛ یعنی اعمالی انجام دهید که امید ثواب به آن داشته باشید و در دنیا و آن چه در آن است؛ مثل شهوات و لذات و مادیات غرق نشوید، چرا که امیدهای دنیا، به یأس تبدیل می شود؛ ولی امید به آخرت، ماندنی است.

علت این که پیامبران، دعوت خود را با این دو اصل (اعتقاد به مبدأ و معاد) شروع می کردند، این است که ایمان به مبدأ، سبب می شود انسان، پیوسته احساس مراقبت دقیقی از ناحیه پروردگار بر اعمال خود داشته باشد. ایمان به معاد، انسان را به یاد دادگاه عظیمی می اندازد که همه چیز بی کم و کاست در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۴. ممنوعیت فساد

بعد از دعوت به مبدأ و معاد، حضرت شعیب عَلَيْهِ السَّلَام به قوم خود فرمود: ﴿وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾؛ در زمین فساد نکنید.

عمده ترین فسادانگیزی قوم مدین، کم فروشی و خیانت در کیل و وزن بوده است. فساد، مفهوم وسیعی دارد که هرگونه نابسامانی، ویرانگری و ظلم را در بر می گیرد و نقطه مقابل آن، صلاح و اصلاح است که تمام برنامه های سازنده در مفهوم آن جمع است.<sup>۱</sup> در جامعه امروز ما، مشکل مهم، مشکل اخلاقی است که در اثر عمل نکردن به الفبای دین است. همه می دانند کم فروشی، گران فروشی، فحش دادن، تجاوز به حقوق دیگران، چک بی محل کشیدن و احتکار بد است؛ اینها اموری نیست که کسی نداند. فقط اخلاق است که مشکل قسمت مهم جامعه را حل می کند. اخلاق در مسجدها و حسینیه ها، اصلاح می شود، چون تبلیغ در مسجد و حسینیه با اشک و توبه همراه هست، تأثیر گذار است و اخلاق جامعه را اصلاح می کند.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۳۶.

## پیام‌ها

۱. انبیا علیهم‌السلام که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردم هستند، با آنان برادرانه رفتار می‌کنند: ﴿أَخَاهُمْ شُعَبًا﴾.
۲. بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، در تعالیم انبیا علیهم‌السلام دو امر اعتقادی مهم و زمینه دوری از فساد است: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا﴾.
۳. بازداشتن مردم از تبه‌کاری و فساد، در حد دعوت به توحید عبادی و آخرت طلبی، اهمیت دارد: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.
۴. انسان‌ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می‌شوند؛ آن‌چه خطرناک‌تر است، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرانه است: ﴿لَا تَعْتُوا... مُفْسِدِينَ﴾.



## درس ۴۰۱ \* صفحه ۴۰۱ قرآن کریم

### بازدارنده منکرات

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ<sup>۱</sup>

آن چه از این کتاب به تو وحی شده است را تلاوت کن و نماز را برپا دار، که نماز از کارهای بسیار زشت و کارهای ناپسند نهی می کند و قطعاً ذکر خدا بزرگ تراست و خدا آن چه انجام می دهد را می داند.

#### مقدمه

انسان در این دنیا با لغزشگاه های مختلفی روبه رو است و هنر بشر در این است که بتواند در این دوراهی ها و لغزشگاه ها، درست انتخاب کند تا از خطا و گناه مصون بماند؛ البته خداوند این بنده را در این دنیا رها نکرده، بلکه به شکل های مختلف او را یاری نموده تا بتواند با انتخاب های درست به مقصد و مقصود عالی خود برسد. خداوند در این دنیا، عواملی را قرار داده که انسان می تواند با تمسک به آنها راه سعادت را در پیش بگیرد و از کژی ها و ناراستی دور شود و برای همیشه در مسیر الهی و صراط مستقیم، گام بردارد که این آیه به یکی از آن موارد مهم پرداخته است.

#### واژه ها

تَنْهَى: نهی می کند. (فعل مضارع از ماده «نهی»)

تَصْنَعُونَ: می‌سازید، انجام می‌دهید. (فعل مضارع از ماده «صنع»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. همراهی قرآن و نماز

در این آیه خداوند به پیامبر خود دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. خداوند که به پیامبر خود از یک مسئولیت سنگین خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾<sup>۲</sup> به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیرو بخش یکی تلاوت قرآن: ﴿وَرَزَّلْنَا الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾<sup>۳</sup> و دیگری نماز شب: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيْلًا﴾<sup>۴</sup>، کمک بگیر.<sup>۵</sup> در این جا نیز به صورت کلی، دستور به تلاوت قرآن و نماز را صادر نموده است، چرا که واقعاً عامل توانمندسازی انسان در کارهای بسیار مهم و خطیر است.

### ۲. بازدارندگی نماز از گناه

از سیاق آیات بر می‌آید که اگر خداوند دستور داده که مردم نماز بخوانند، برای این است که نماز آنان را از فسق و فجور باز می‌دارد و این تعلیل می‌فهماند که نماز، عملی عبادی است و باعث می‌شود در روح آدمی، صفتی پدید آید که آن صفت به اصطلاح معروف، پلیسی غیبی است و صاحب خود را از فحشا و منکرات باز می‌دارد و در نتیجه جان و دل او را از قذارت گناهان و آلودگی‌هایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود، پاک می‌نماید. بازدارندگی از گناه، اثر طبیعی نماز است، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضا است، نه علت تامه؛ یعنی اگر مانع یا مزاحمی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد و نمازگزار را از فحشاء بازمی‌دارد؛ ولی اگر مانع یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند و در نتیجه امکان دارد نمازگزار هم تخلف کند.<sup>۶</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۹۳: هر «صنع»، فعل است؛ ولی هر فعل، «صنع» نیست و آن به حیوان و جماد نسبت داده نمی‌شود بر خلاف فعل.

۲. مزمل، ۵.

۳. مزمل، ۴.

۴. مزمل، ۶.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۰.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۱.

### ۳. چگونگی بازدارندگی نماز از منکرات

ریشه تمام منکرات، غفلت است و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله غفلت زدایی است، پس زمینه منکرات را از بین می برد.

نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد؛ مثلاً

یک. شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.  
دو. شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

سه. شرط اخلاص، انسان را از شرك، ریا و شُمعه باز می دارد.

چهار. شرط قبله، انسان را از بی هدفی و توجّه به هر سو کردن باز می دارد.

بنابراین هر یک از افعال نماز خواصی دارد که به نوعی انسان را از گناهان و منکرات باز می دارد.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۲: نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد:

یک. شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

دو. شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

سه. شرط اخلاص، انسان را از منکر شرك، ریا و شُمعه باز می دارد.

چهار. شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و توجّه کردن به هر سو باز می دارد.

پنج. رکوع و سجده، انسان را از تکبر باز می دارد.

شش. توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

هفت. توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

هشت. نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

نُه. احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند؛ از جمله: مردمی بودن، جلو نیفتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکراست.

ده. لزوم تلاوت سوره «حمد» در هر نماز، رابطه انسان را با اصول و فروع دین، مستحکم می کند:

الف. با مبدأ و آفریننده جهان: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛

ب. تشکر، تعبد و خضوع در برابر خداوند: ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ﴾؛

ج. توکل و استمداد از درگاه الهی: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛

د. توجّه و یادآوری معاد: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛

#### ۴. یاد خدا، مهم‌ترین اثر نماز

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾؛ ظاهر جمله فوق، بیان فلسفه مهم‌تری برای نماز می‌باشد؛ یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشا و منکر نیز مهم‌تر هست آن است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است، حتی عامل اصلی نهی از فحشا و منکر نیز همین ﴿لَذِكْرُ اللَّهِ﴾ می‌باشد، در واقع برتری آن به خاطر آن است که علت و ریشه محسوب می‌شود.

علاوه بر این که یاد خدا، مایه حیات قلوب و آرامش دل‌ها است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ آگاه باشید! یاد خدا مایه اطمینان دل‌ها است.<sup>۱</sup>

اصولاً روح همه عبادات؛ چه نماز و چه غیر آن، ذکر خداوند سبحان است، اقوال نماز، افعال نماز، مقدمات نماز، تعقیبات نماز، در واقع، یاد خدا را در دل انسان زنده می‌کند.<sup>۲</sup> بنابراین می‌توان گفت که نماز چند خاصیت دارد:

یک. انسان را متذکر خدا می‌کند؛ این اثرباتی صلات است.

دو. جلوی زشتی را می‌گیرد؛ این اثر بازدارندگی صلات است.<sup>۳</sup>

#### ۵. آثار نماز در روایات

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: کسی که نمازش، او را از فحشا و منکر باز ندارد، هیچ بهره‌ای از نماز جز دوری از خدا حاصل نکرده است.<sup>۴</sup>

به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می‌خواند و هم خلاف می‌کند، فرمود: بالاخره نماز او روزی او را نجات خواهد داد.<sup>۵</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که اطاعت فرمان نماز نکند، نماز او نماز نیست و اطاعت نماز

۵. تقویت رابطه با رهبران معصوم و اولیای الهی و پیروی از آنان: ﴿أَتَمَّتْ عَلَيْهِمْ﴾؛

و. برائت از رهبران فاسد: ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ﴾؛

ز. تقویت رابطه انسان را با دیگر مردم جامعه: ﴿تَمَبُّدٌ وَتَسْتَوِينُ﴾.

البته غفلت از هر یک از آنها منکر بوده یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

۱. رعد، ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۴. مجمع البیان، ذیل آیه: «من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنکر لم یزد من الله الا بعدا».

۵. مجمع البیان، ذیل آیه: «ان صلاته تنهاه یوما».

آن است که نهی آن را از فحشا و منکر به کار بندد.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که دوست دارد ببیند آیا نماز او مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز، او را از زشتی‌ها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که باز داشته نماز او قبول است.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. از آن جا که قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است، لذا آشنایی با مفاهیم، کافی نیست، بلکه عمل لازم است: ﴿اتْلُ أَقِم﴾.
۲. در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ﴾. تکرار کلمه «صلاة»، نشانه اهمیت است.
۳. اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شك کند: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَهَيُّ﴾.
۴. یادآوری فلسفه و حکمت حکم، دارای نقشی مؤثر در تشویق مکلف به ادای آن دارد: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَهَيُّ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.
۵. خداوند، به هر چیز که انسان‌ها انجام می‌دهند، آگاهی دارد و علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورهای اوست: ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾.<sup>۴</sup>
۶. خداوند به نمازگزاران درباره ادای کامل نماز هشدار می‌دهد: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾.<sup>۵</sup>

۱. مجمع البیان، ذیل آیه: «لا صلاة لمن لم يطع الصلاة و طاعة الصلاة ان ينتهی عن الفحشاء و المنکر».

۲. مجمع البیان، ذیل آیه: «من احب ان يعلم اقبلت صلوته ام لم تقبل؟ فلينظر: هل منعت صلوته عن الفحشاء و المنکر؟ فبقدر ما منعته قبلت منه».

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۶۸.

۴. ذکر حکمت فرمان به نماز، نشان می‌دهد که امر «أَقِم»، گرچه مفرد و خطاب به پیامبر است؛ اما به قرینه ذیل آیه ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾، عام است و شامل همه مکلفان می‌شود.

۵. فراز ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ﴾ پس از فرمان به نماز با مادّه «اقامه». که به معنای ادای کامل است. به نکته یاد شده، اشعار دارد.

## درس ۴۰۲ \* صفحه ۴۰۲ قرآن مجید

### قرآن، برترین معجزه

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ<sup>۱</sup>  
و آیا برای آنان کافی نبود که ما کتاب (قرآن) را بر توفرو فرستادیم در حالی که بر آنان خوانده می شود؟! قطعاً در این، رحمت و یادآوری است برای گروهی که ایمان می آورند.

#### مقدمه

برخی اصحاب رسول خدا ﷺ از تورات چیزهایی می نوشتند؛ این خبر، به رسول خدا ﷺ رسید. حضرت فرمود: «احمق ترین احمقان و گمراه ترین گمراهان، مردمی هستند که از کتابی که خداوند بر پیغمبر ایشان نازل کرده است، روی گردان شوند و به کتابی علاقه مند شوند که خدا بر غیر پیغمبر آنان نازل کرده و برای امتی غیر از آنان فرستاده است». در همین جریان بود که این آیه شریف نازل شد.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لَمْ يَكْفِ: کافی نبوده است، بسنده نیست. (فعل جحد از ماده «کفی»)  
يُتْلَى: خوانده می شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «تلو»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. پاسخگویی به شبهات

از آیات قبل، استفاده می شود که کافران و ظالمان، حاضر نبودند معجزه بودن قرآن را

۱. عنکبوت، ۵۱.

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۸.

بپذیرند؛ لذا به بهانه جویی پرداخته و می‌گفتند: چرا معجزاتی مثل معجزات موسی و عیسی از سوی پروردگار بر پیامبر ﷺ نازل نمی‌شود؟ چرا او عصای موسی ﷺ و ید بیضاء و دم مسیحا ندارد؟

پیامبر ﷺ در پاسخ به درخواست معجزه آنان فرمود که اولاً. ما بالذات و از پیش خود قدرت بر معجزه نداریم: ﴿قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾، بلکه اصل معجزه به اذن الهی است؛ ثانیاً. معجزه‌ای بالاتراز قرآن نیست، چون معجزه عصای موسی ﷺ، در زمان و زمین مخصوصی بود؛ اما ما معجزه‌ای آوردیم که زمان و زمین نمی‌شناسد و همه جا با شماست. این قرآن معجزه است؛ اگر قبول ندارید مثل این بیاورید.<sup>۱</sup>

## ۲. قرآن، برترین معجزه

جمله ﴿أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ﴾ معمولاً در مواردی گفته می‌شود که انسان، کاری برتر از انتظار طرف انجام داده و او، از آن غافل است یا خود را به غفلت می‌زند؛ برای مثال، او می‌گوید: چرا فلان خدمت را به من نکردی؟ در پاسخ، ما خدمت بزرگ‌تری را یادآور می‌شویم که او آن را نادیده گرفته است و می‌گوییم: آیا کافی نیست که ما چنین خدمت بزرگی انجام دادیم؟<sup>۲</sup>

اعجاز قرآن، خیلی برتر و بالاتراز معجزات سایر انبیای الهی است. اگر حضرت عیسی ﷺ با اذن الهی مرده‌ای را زنده می‌کرد، قرآن کریم با پیام حیات بخش خود، برای همیشه مردگان حقیقی را به حیات دنیوی و اخروی می‌رساند و آنها را زنده می‌کند و اگر عصای حضرت موسی ﷺ موجب نجات مصریان از ظلم و ستم فرعون شد، قرآن کریم با پیام نجات بخش خویش، برای همیشه تاریخ، مظلومان و گرفتاران را از ظلم و ستم فرعونیان نجات می‌دهد.

## ۳. قرآن، منشأ رحمت و یادآوری

قرآن، برای گروه با ایمان هم رحمت و هم وسیله یادآوری است؛ برای آنان که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده‌اند؛ طالب نور و خواهان راه یافتن به آن هستند، برای آن‌ها که هر بار، آیات قرآن را می‌خوانند، تذکر تازه‌ای می‌یابند.

ممکن است فرق میان «رحمت» و «ذِکْرَى» این باشد که قرآن، تنها يك معجزه و مایه تذکر نیست، بلکه علاوه بر آن، سرشار از برنامه‌ها و قوانین رحمت‌آفرین و دستورهای تربیتی و انسان‌ساز است؛ عصای موسی ﷺ تنها معجزه بود؛ ولی در زندگی روزمره مردم اثری نداشت؛

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۵۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

اما قرآن، هم معجزه است و هم برنامه کامل زندگی و مایه رحمت.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. قرآن، معجزه‌ای کفایت‌کننده برای خواستاران معجزه است و از سوی خداوند، بر پیامبر ﷺ نازل شده است: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾.
۲. قرآن، برای همه مردم است؛ ولی بهره‌گیری از آن، شرایط و شایستگی خاص می‌طلبد که از جمله شرایط دریافت رحمت الهی، ایمان است: ﴿... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۳</sup>
۳. قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می‌کند: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ﴾.
۴. قرآن، برای اثبات حقایق نبوت پیامبر ﷺ از هر معجزه دیگری برتر است: ﴿قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ... أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۷۷ و ۷۸.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۵۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۰۶.



## درس ۴۰۳ \* صفحه ۴۰۳ قرآن مجید

### حفظ ایمان در سایه هجرت

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من پهناور است، پس تنها مرا پرستید.

#### مقدمه

همیشه و در همه جا انسان‌هایی هستند که به خاطر کم کاری و تنبلی یا مهم جلوه دادن کارهای دیگر، از کارهای مهم‌تر باز می‌مانند و این عقب افتادگی خود را به گردن زمان، مکان، شرایط و امثال آن می‌اندازند، درحالی‌که برای انسان‌ها، همیشه راه‌هایی وجود دارد که می‌توانند با حرکت در آن مسیرها به هدایت و رشد واقعی برسند. در صدر اسلام مؤمنانی که در مکه تحت فشار شدید کفار بودند، به طوری که توانایی ادای وظائف اسلامی خود را نداشتند، متحیر بودند که چه باید بکنند و آیا راه برون رفت از این مشکلات وجود دارد یا تکلیف از آنها ساقط می‌شود؟ امروزه هم کسانی هستند که هرگز حاضر به تغییر موقعیت خود نیستند به خاطر این‌که به آن منطقه یا وضعیت انس گرفته‌اند، درحالی‌که ممکن است دین خود و فرزندان او در خطر باشد، این آیه تکلیف این افراد را مشخص می‌کند.

#### واژه‌ها

وَاسِعَةٌ: پهناور، فراخ. (اسم فاعل)

فَاعْبُدُونِ: پس مرا پرستید. (فعل جمع حاضر از ماده «عبد»)<sup>۲</sup>

۱. عنکبوت، ۵۶.

۲. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۱۷، ص ۲۱ و ج ۲۱، ص ۱۱: «النون» فی «اعبدون»، «نون» الوقایة لمناسبة الفاصلة و «الياء» المحذوفة للتخفيف مفعول به.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هجرت

اسلام، هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می‌کنند و گرفتار ستم و خفقان هستند و رشد و نجات خود را در هجرت می‌یابند باید هجرت کنند؛ لیکن در برابر این وظیفه، وسوسه‌هایی از درون و بیرون به انسان القا می‌شود؛ مانند خطر مرگ، دل‌کندن از مسکن، سختی‌های هجرت و تأمین معاش که در آیات بعد، پاسخ این وسوسه‌ها داده شده است.<sup>۱</sup>

### ۲. اهمیت هجرت و نقش مکان در تعلیم و تربیت

خداوند در سوره «توبه»، آیه ۱۱۲ می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. این آیه به تنهایی حاکی از این است که مکان‌هایی در عالم هست که فهم و کسب علم دین در آنها بهتر صورت می‌گیرد، پس باید عده‌ای مهاجرت کنند و علم بیاموزند و به مردم تعلیم دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود من از تنهایی به خدا شکایت می‌کنم؛ بعد فرمود: «فلیت هذه الطاغية أذن لي فأخذ قسراً في الطائف فسكنته وأسكنتكم معي»؛<sup>۲</sup> ای کاش! دستگاه طاغوت به ما اجازه می‌داد ما مدرسه‌ای، حوزه علمیه‌ای درست می‌کردیم، خودم می‌آمدم آن جا مستقر بودم و احکام الهی را می‌گفتم.

حرف لطیفی را جناب زمخشری در کشاف دارد:<sup>۳</sup> این چنین نیست که سرزمین‌ها يك طور باشد، ما خودمان شهرها را رفتیم و دیدیم که اینها یکسان نیستند. فهم مسائل در جاهای مختلف، زمان‌های متفاوتی را می‌طلبد. ما کتاب و مطلبی را يك جا نیم ساعت مطالعه

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۶۱.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵. «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَشْكُو إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَدَّثَنِي وَتَقَلَّبَنِي بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى تَقْدَمُوا وَارَاكُمْ وَأَنْسَ بِكُمْ فَلَيْتَ هَذِهِ الطَّائِفَةُ أَذِنَ لِي فَأَتَّخِذَ قَسْرًا فِي الطَّائِفِ فَسَكَنْتُهُ وَأَسَكَنْتُكُمْ مَعِيَ وَأَضْمَنَ لَهُ أَنْ لَا يَجِيءَ مِنْ نَاجِيَتِنَا مَكْرُوهٌ أَبَدًا».

۳. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۳، ص ۴۶۱: «و لعمرى إن البقاع تتفاوت في ذلك التفاوت الكثير، ولقد جربنا و جرب أولونا، فلم نجد فيما درنا و داروا: أعون على قهر النفس و عصيان الشهوة و أجمع للقلب المتلفت و أضم لهم المنتشر و أحث على القناعة و أطرد للشيطان و أبعد من كثير من الفتن و أضبط للأمر الديني في الجملة- من سكني حرم الله و جوار بيت الله، فلله الحمد على ما سهل من ذلك و قرب، و رزق من الصبر و أوزع من الشكر. و عن النبي صلى الله عليه و آله «من فرّ بدينه من أرض إلى أرض و إن كان شبرا من الأرض، استوجب الجنة و كان رفيق إبراهيم و محمد».

می‌کردیم تا بفهمیم؛ اما يك جا يك ساعت باید مطالعه کنیم؛ این را ما مکرر تجربه کردیم، نه تنها ما، بلکه قدمای ما تجربه کردند. ما خیلی جاها رفتیم، اساتید ما هم خیلی جاها رفتند، هیچ جا به اندازه سرزمین وحی نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. گستره زمین

آن چه از سیاق آیات بر می‌آید مقصود از کلمه «ارض» در جمله ﴿إِنَّ أَرْضًا وَاسِعَةً﴾، همه کره زمین است، که ما در آن زندگی می‌کنیم. اگر فرموده: زمین من گسترده، وسیع و فراخ است، برای این که بفهماند زمین ملك اوست و بندگی بندگان هر جا که باشد برای او فرقی ندارد؛ فراخ بودن زمین کنایه از این است که در هر جای زمین از دین حق و عمل به آن جلوگیری شد، نواحی دیگر آن در اختیار شماست، بدون این که در آن نواحی شما را از دین‌داری جلوگیری کنند، پس عبادت خدای یکتا به هر حال ممتنع و محال نیست.<sup>۲</sup>

### ۴. فقط مرا عبادت کنید

در جمله ﴿فَأَيُّ قَوْمٍ قَاعِبُدُونَ﴾، مطلب را متفرع بر وسعت زمین نموده، می‌فرماید حالا که زمین وسیع است، شما می‌توانید هجرت کنید و تحت حکومت ظالمان نمانید، پس مرا پرستید و اگر کلمه «فَأَيُّ» را جلوتر آورد و فرمود: پس مرا پرستید، برای این است که انحصار را برساند و معنای آیه این می‌شود که غیر مرا پرستید، بلکه فقط مرا پرستید.<sup>۳</sup>

به تعبیر دیگر، هدف آفرینش انسان بندگی خدا است، همان بندگی که رمز آزادی، سرفرازی و پیروزی انسان در همه جنبه‌ها است که در آیه ۵۶ سوره «ذاریات» نیز آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

هرگاه این هدف اساسی و نهایی، زیر پا بماند، راهی جز هجرت نیست، زمین خدا وسیع است و باید به نقطه دیگری قدم نهاد و هرگز در چنین مواردی، اسیر مفاهیمی همچون قبیله، قوم، وطن، خانه و کاشانه نشد و تن به ذلت و اسارت نداد که احترام این امور تا زمانی است که هدف اصلی به مخاطره نیفتد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۵۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۲۸.

## ۵. پای سخن اهل بیت

«عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾ يقول: «لا تطيعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم ان يفتنكم عن دينكم فان ارضى واسعة»؛ امام باقر عليه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان، سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی عليه السلام می فرماید:

«لیس بلد باحق بك من بلد، خیر البلاد ما حملك»؛ هیچ شهری برای تو شایسته تر از شهر دیگری نیست، بهترین شهرها شهری است که تو را پذیرا گردد و وسائل پیشرفت تو را فراهم سازد.<sup>۲</sup>

## پیامها<sup>۳</sup>

۱. سختی‌ها و تلخی‌های هجرت را با ندای محبت آمیز الهی تحمل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد: ﴿يَا عِبَادِيَ﴾.
۲. در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم: ﴿إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾.
۳. هجرتی ارزش دارد که در سایه ایمان و هدفدار باشد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ﴾.
۴. کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه‌ای، منحرف می‌شوند، عذر ایشان پذیرفته نیست: ﴿أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾.
۵. همواره فضایی مناسب برای انجام دادن تکالیف دینی و حفظ توحید عبادی، وجود دارد: ﴿إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون﴾.

۱. تفسیر نور الثقلین.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۶۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۸۵.

## درس ۴۰۴ \* صفحه ۴۰۴ قرآن مجید

### مجاهده در راه خدا

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ<sup>۱</sup>

و کسانی که در راه ما کوشش کنند، قطعاً راه‌های خود را به آنان نشان می‌دهیم و خدا حتماً با نیکوکاران است.

#### مقدمه

از آن جا که انسان‌ها، فطرتاً خداجو و خداپرست هستند؛ در سختی‌ها و گرفتاری‌های مهم، همیشه به کمک‌ها و امدادهای غیبی خدا امیدوار هستند. امدادهای غیبی از واقعیت‌های زندگی بشر است؛ ولی این امدادها بر چه کسانی و با چه شرایطی نازل می‌شود؟ این آیه، شرایط دریافت این امدادها را بیان کرده است.

#### واژه‌ها

**جَاهَدُوا:** کوشیدند، جهاد کردند. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «جهد»)  
**لَنَهْدِيَنَّهُمْ:** قطعاً راه‌های خود را نشان می‌دهیم. (فعل مضارع متکلم مؤکد به «نون» ثقیله از ماده «هدی»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. جهاد در راه خدا

جهاد، همان به کار بردن آخرین حد توان و قدرت در دفع دشمن است. گاهی جهاد با

۱. عنکبوت، ۶۹.

دشمن ظاهری است و گاهی با شیطان و گاه با نفس است.<sup>۱</sup>  
 در این آیه شریفه، «جهاد»، تعبیری وسیع و مطلق دارد و هرگونه جهاد و تلاشی را که در راه خدا و برای او به منظور وصول به اهداف الهی صورت گیرد، شامل می‌شود؛ خواه در طریق کسب معرفت باشد یا جهاد با نفس یا مبارزه با دشمن یا انجام هرکار نیک دیگر.<sup>۲</sup>

## ۲. «جهاد» و «اخلاص»

هرگونه شکست و ناکامی، معلول یکی از دو چیز است: یا در جهاد و تلاش، کوتاهی کرده‌ایم یا اخلاص در کار ما نبوده است. اگر این دو با هم جمع شود، بنا بر وعده مؤکد الهی، پیروزی و هدایت، حتمی است. می‌توان گفت نکته اساسی در مشکلات و مصائب جوامع اسلامی، همین امر است. از طرفی، جهاد در صحنه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را به فراموشی سپرده‌اند و از طرفی، حب نفس، عشق به دنیا و راحت طلبی، بر آن‌ها چیره شده است، تا آن‌جا که کشتگان ایشان به دست خودشان، بیش از کشتگانی است که دشمن غیر مسلمان از آن‌ها می‌گیرد.<sup>۳</sup>

## ۳. همراهی خاص خداوند با مجاهدان

خداوند سبحان نسبت به مخلوقات سه نوع معیت و همراهی دارد:

الف. معیت عام

بر اساس معیت عام، خدا با هر مخلوق و هر انسانی همراه است: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾.<sup>۴</sup>

ب. همراهی خاص با مؤمنان

يك معیت خاصه نسبت به مؤمنان دارد که ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾، ﴿مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾،<sup>۵</sup> این معیت ویژه است که با رحمت رحیمیه همراه است.

ج. همراهی خاص با کفار

خداوند يك معیت خاصه هم با کفار دارد تا در فرصت مناسب فوراً آنها را بگیرد: ﴿إِنَّ رَبَّكَ

۱. مفردات راغب، ماده «جهد».

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۵۱.

۴. حدید، ۴.

۵. بقره، ۱۹۴.

## لَيْلِيَّ رَصَادًا<sup>۱</sup>.

در این جا معیت ویژه الهی با محسنان مطرح است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾. البته این معیت تنها به ارائه راهنمایی نیست، بلکه علاوه بر ارائه طریق؛ یعنی اعطای علم، هدایت و رهنمود بیشتر، ایصال به مطلوب هم می‌کند؛ یعنی گرایش و علاقه‌ای ایجاد می‌کند؛ بعضی نسبت به نماز اول وقت یا نماز شب، مشتاق بوده و بی‌صبرانه منتظر هستند که نماز خود را بخوانند؛ این گرایش، یک نعمت است و این نعمت، هدایت خاصه برای ایصال به مطلوب است و تنها ارائه طریق نیست.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. برای رسیدن به هدایت ویژه الهی، تلاش لازم است و باید گام اول را خود انسان بردارد: ﴿جَاهِدُوا... لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾.
۲. آن چه به تلاش ارزش می‌دهد، خلوص است: ﴿فِينَا﴾.
۳. راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیت ندارد: ﴿سُبُلَنَا﴾.
۴. به وعده‌های خدا، اطمینان داشته باشیم: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ﴾. از نشانه‌های تأکید در آیه، «لام و نون» تأکید است.
۵. نشانه نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است: ﴿جَاهِدُوا فِينَا... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.
۶. خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می‌دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد: ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۱. فجر، ۱۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۷۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۰۰.

## درس ۴۰۵ \* صفحه ۴۰۵ قرآن مجید

### بینش سطحی

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ<sup>۱</sup>

از زندگی دنیا فقط ظاهری را می‌شناسند و حال آن‌که از آخرت غافل هستند.

#### مقدمه

مفسران بزرگ همگی اتفاق دارند که آیات نخستین این سوره بدین سبب نازل شد که در آن هنگام که پیامبر ﷺ در مکه بود و مؤمنان در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و در این نبرد ایرانیان پیروز شدند. مشرکان مکه این را به فال نیک گرفتند و دلیل بر حقانیت شرك خود دانستند و گفتند: ایرانیان مجوسی و دوگانه‌پرست هستند؛ اما رومیان مسیحی و اهل کتاب هستند، همان‌گونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند، پیروزی نهایی از آن شرك است و طومار اسلام به زودی پیچیده خواهد شد و ما پیروز می‌شویم. این آیه به تبیین بینش سطحی و ظاهرگرایی مشرکان پرداخته است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

يَعْلَمُونَ: می‌دانند. (فعل مضارع از ماده «علم»)

غَافِلُونَ: غافلان، بی‌توجهان. (اسم فاعل از ماده «غفل»)

۱. روم، ۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۰: این شأن نزول با تعبیرات مختلف در مجمع البیان، المیزان، نور الثقلین، تفسیر ابو الفتوح رازی، تفسیر فخر رازی، تفسیر آلوسی و تفسیر فی ظلال و تفاسیر دیگر آمده است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. معرفت‌شناسی حسی یا مادی

معرفت‌شناسی مراتبی دارد که حد اقل آن معرفت‌شناسی تجربی و حسی است، مرحله بعد معرفت ریاضی است. این دو محدوده توانایی درک معارف تجربیدی را ندارند.

مرحله بعد معرفت‌شناسی کلامی و فلسفی است. اگر کسی مسلح به این مراحل عالی معرفت‌شناسی شد، دست او باز خواهد بود تا معارف تجربیدی را درک کند. آن وقت اگر - ان شاء الله - راه مستقیم را طی کرد، این معارف را اثبات می‌کند؛ اما اگر کج‌راهه رفت، نفی می‌کند و اگر نتوانست راه را ادامه بدهد شك می‌کند. بنابراین شك کردن، نفی کردن، اثبات کردن در محدوده جهان بینی برای کسی است که ابزار معرفت‌شناسی تجربیدی را دارد، لذا اگر فرمود: ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا﴾؛ اکثر مردم دست شان خالی است، برای این که فقط همین حس و تجربه را دارند، هرچه را ببینند باور می‌کنند و اگر نبینند باور نمی‌کنند.

اینها درباره معارف الهی عالم نیستند؛ چرا؟ برای این که چیزی را می‌دانند که در آن سقف کارآمدی ندارد: ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ حیات دنیا این روی سگه است؛ اما مبدأ، معاد، وحی، نبوت و امامت ظاهر حیات دنیا نیست. اگر کسی بخواهد عالم غیب و شهادت را بشناسد باید ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾<sup>۱</sup> باشد.

کسی ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ است که معرفت‌شناسی تجربیدی داشته باشد. اگر کسی معرفت‌شناسی تجربیدی نداشت، فقط «یؤمنون بالشهادة» و دنیای حسی و مادی است و عالم غیب و شهادت را باور ندارد.<sup>۲</sup>

### ۲. زندگی ظاهری

مشرکان تنها از زندگی دنیا آگاه هستند و تازه از این زندگی نیز به ظاهر آن قناعت کرده‌اند، مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها، لذات زودگذر، خواب‌ها و خیال‌ها، برداشت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می‌دهد، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است بر کسی پوشیده نیست. اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند برای شناخت آخرت کافی بود، چرا که دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای از یک سلسله طولانی و

۱. بقره، ۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۷.

مرحله‌ای از يك مسير بزرگ است، همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی این زندگی جنینی نیست، بلکه این يك مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است.

آری! آنها تنها ظاهری از این زندگی را می‌بینند و از محتوا، مفاهیم و حقیقت آن غافل هستند.<sup>۱</sup>

### ۳. تفاوت دیدگاه مؤمنان با مادی‌گرایان

بینش يك انسان مؤمن و الهی با يك فرد مادی یا مشرك تفاوت بسیار دارد. مؤمن طبق عقیده توحیدی، جهان را مخلوق خداوند حکیم و آگاهی می‌داند که تمام افعال او روی حساب و برنامه است و به همین دلیل معتقد است که جهان مجموعه‌ای از اسرار و رموز دقیق بوده و هیچ چیز در این عالم ساده نیست، بلکه همه کلمات این کتاب پر محتوا و پر معنی است. برای عالم هدف بزرگی قائل هست و همه چیز را در دایره آن هدف می‌بیند.

در حالی که يك فرد مادی و بی‌ایمان، دنیا را مجموعه‌ای از حوادث کور، کروبی هدف می‌شمرد و جز به ظاهر آن نمی‌اندیشد و اصلاً برای آن باطن و عمقی قائل نیست. اینشتین دانشمند معروف معاصر می‌گوید: به سختی می‌توان در میان مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای يك نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد، این مذهب با مذهب يك شخص عامی فرق دارد. اصلاً چیزی که سبب شد دانشمندان، متفکران و مکتشفان در تمام طول قرون و اعصار در گوشه تنهایی به مطالعه اسرار دقیق جهان هستی بپردازند، همین اعتقاد مذهبی آنان بود.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. کوتاه بینی، سطحی نگری و توجه نکردن به ماورای مادّیات، نوعی جهل است: ﴿لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا﴾.

۲. شناخت و آگاهی اکثریت مردم، محدود به مظاهر ناچیزی از زندگی دنیا است: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا... وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۲. نقل از کتاب «دنیایی که من می‌بینم».

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۸۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

۳. علم به ظواهر دنیای مادی، بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است: ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا... عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾.
۴. دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست: ﴿ظَاهِرًا... عَنِ الْآخِرَةِ﴾.
۵. درک عمیق و ژرف از حقیقت دنیا، زمینه توجه به آخرت است: <sup>۱</sup> ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.
۶. ارزیابی حوادث، صرفاً بر اساس معادلات مادی، نمودی از سطحی نگری و ظاهر بینی است: ﴿سَيَعْلَبُونَ... يَعْمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

---

۱. عبارت ﴿يَعْمُونَ ظَاهِرًا...﴾ به قرینه ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَالنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾، در صدد سرزنش و مذمت سطحی نگری به دنیا و توجه نکردن به ژرفا و باطن آن است. بنابراین، شایسته است که انسان‌ها، تنها به ظواهر بسنده نکنند، بلکه برای درک باطن آن تلاش کنند. تقدیم صفت سطحی نگری درباره دنیا بر صفت غفلت از آخرت، احتمال دارد به خاطر این واقعیت باشد که سطحی نگری درباره دنیا، غفلت از آخرت را در پی دارد. بنابراین، ژرف نگری درباره دنیا و توجه به باطن آن، در رویکرد به آخرت می‌تواند نقش داشته باشد.

## درس ۴۰۶ \* صفحه ۴۰۶ قرآن مجید

### خانواده و دوام آن

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار ایشان آرام گیرید و میان شما محبت و شفقتی قرار داد. قطعاً در این (تدبیر عجیب) برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هاست.

#### مقدمه

این آیه و آیه قبل و چهار آیه بعد، با تعبیر ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾<sup>۲</sup> آغاز می‌شوند و نکات دقیقی از دلایل توحید و نشانه‌های پروردگار را در «وجود آدمی» و در «نظام هستی» بازگو می‌کنند. این آیه، بخشی از نشانه‌های خدا را در وجود انسان‌ها بیان می‌کند که در تفسیر آیه به آن‌ها اشاره می‌نماییم.

#### واژه‌ها

تَسْكُنُوا: آرام گیرید. (فعل مضارع از ماده «سکن»)<sup>۳</sup>  
مَوَدَّةً: دوست داشتن. (مصدر از ماده «ودد»)

۱. روم، ۲۱.

۲. روم، ۲۰-۲۵.

۳. جمع مذکر مخاطب که با «أَنْ» ناصبه محذوف، منصوب شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. همسر، مایه آرامش

در این آیه شریفه یکی از نشانه‌های خدا را «آفرینش همسر» معرفی کرده و فرمود: همسران، مایه آرامش شما هستند. این آرامش، به این دلیل است که زن و مرد، مکمل هم و مایه شکوفایی، نشاط و پرورش یکدیگرند؛ به گونه‌ای که هر کدام، بدون دیگری ناقص است؛ لذا طبیعی است میان یک موجود و مکمل آن، باید چنین ارتباط و جاذبه‌ای وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

### ۲. مودت و رحمت بین همسران

برای بقای زندگی مشترک، دوستی و شفقت، امری ضروری و لازم است و با از میان رفتن این دو، بنیان خانواده متزلزل شده و اضطراب و افسردگی بر اهل خانه حاکم می‌گردد؛ در نتیجه نشاط و شادابی و شکوفایی، از خانه رخت برمی‌بندد. در چنین خانه‌ای، فرزندان گوشه‌گیر و ناموفق پرورش می‌یابند؛ لذا خداوند، مهر و عواطف دوستانه‌ای بین همسران به وجود آورد و همسران را مایه سکونت و آرامش هم قرار داد: ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ تا در پرتو این آرامش، عقل و خرد خود را به کار گیرند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و به وظایف خود عمل کنند، تا لحظه به لحظه کانون خانواده مستحکم‌تر گردد.

### ۳. فرق «مودت» و «رحمت»

کلمه مودت، به معنای محبتی است که اثر آن در مقام عمل ظاهر شود و رحمت، به معنای نوعی تأثیر درونی است که از مشاهده یک شخص ناتوان و محتاج به وجود می‌آید.<sup>۲</sup> مودت، در آغاز راه است که در آن، همسران، به هم خدمت می‌کنند؛ اما هنگامی که یکی از آنان، ضعیف یا ناتوان شود و قادر به انجام کارهای خود نباشد، به رحمت نیاز است و دیگری باید با ایثار و از خودگذشتگی، به همسر خود کمک کند و نیازهای او را برآورده نماید.<sup>۳</sup> مودت و دوستی عاقلانه، رحم، عاطفه، مهربانی و از لغزش دیگران گذشتن، دو اصل مهم است که موجب دوام خانواده بوده و مشکلات خانوادگی را حل می‌کند. اگر این مودت و دوستی بر اساس غریزه باشد، وقتی جوانی فروکش کرد، انسان میانسال گشته و غریزه کم

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۲.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳.

شده، مودت کم می‌شود و خانواده متلاشی می‌شود؛ چه این که نظام غرب چنین است؛ اما اگر رحمت، عاطفه، مهربانی و گذشت باشد، خانواده دوام دارد.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

۱. آفرینش همسران از جنسی همگون، از آیات الهی است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾.
۲. زنان، همسان با مردان خلق شده‌اند: ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾، از قید ﴿مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ استفاده می‌شود که خلق زنان، همسان مردان است.
۳. همسر، باید عامل آرامش باشد، نه مایه تشنج و اضطراب: ﴿لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾.
۴. اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده ازدواج پی ببرند: ﴿لَقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.
۵. وجود مهر و عواطف دوستانه میان زن و شوهر، عنایت خدادادی و از آیات الهی است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۲۱.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۸۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

## درس ۴۰۷ \* صفحه ۴۰۷ قرآن مجید

### سرشت خداجوی

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین (دین اسلام) کن، با همان سرشت الهی که مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدا تغییرپذیر نیست. این است آن آیین راست و درست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

#### مقدمه

خداوند در آیات قبل (۲۰ - ۲۹) با یادآوری برخی آیات آفاقی و انفسی؛ مانند آفرینش انسان از خاک، آفرینش همسر برای انسان و ایجاد محبت بین آنان، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها، آفرینش شب و روز، رعد و برق، فرو فرستادن باران و زنده شدن دوباره زمین و مطیع بودن همه آن‌چه در آسمان‌ها و زمین برابر او است، بروحدانیت خود و معاد تأکید کرد. این آیه، در حقیقت، نتیجه مباحث گذشته است که در چنین فضایی، انسان باید با تمام وجود، در همان مسیری حرکت کند که خداوند سرشت انسان را بر آن نهاده است و هرگز فُتور و سُستی به خود راه ندهد.<sup>۲</sup> این، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است.

۱. روم، ۳۰.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۵۹.

## واژه‌ها

حَنِيفًا: حق‌گرایانه. (صفت مشبیهه)<sup>۱</sup>

فَطْرَت: سرشت. (مصدر)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دین حنیف

دین حنیف، دینی است که از همه کجی‌ها، انحراف‌ها و خرافات، به سوی راستی، درستی و حق متمایل است، چنین دینی قیم است؛ یعنی هم خود، ثبات و استحکام دارد و هم هر کس به آن روی کند از خطر انحراف، زوال و تزلزل در امان خواهد بود. به خلاف «حنیف» که به عقاید، افکار و آیین متمایل به گمراهی، خرافات و باطل گفته می‌شود و در معرض تزلزل و زوال است.

### ۲. تفاوت فطرت و غریزه

سرشت جاودان الهی، در نهان و نهاد انسان همواره ندای توحید سر می‌دهد و در پی رسیدن به حق گام بر می‌دارد. گرایش به توحید، معاد و دین حنیف در انسان، همواره نوعی آگاهی است که در عقل و اندیشه او اثر می‌گذارد؛ بر خلاف غریزه که آگاهانه نیست.

### ۳. شکوفایی فطرت

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران، شکوفایی فطرت انسان‌ها است: «فَبِعَثْ فِیْهِمْ رَسَلَهُ وَ وَاَتَرَالِیْهِمْ اَنْبِیَاءَهُ لَیْسْتَادُوْهُمْ مِیْثَاقَ فِطْرَتِهِ»؛<sup>۳</sup> خداوند، پیامبران خود را مبعوث فرمود و رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند: «وَ یُثَبِّرُوْا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُوْلِ»؛<sup>۴</sup> و سرمایه‌های وجودی انسان را شکوفا کنند.

فطرت، هرگز نمی‌میرد و از بین نمی‌رود، بلکه ممکن است گاهی بر اثر عوامل مختلفی همچون دوری از تعالیم پیامبران و سرپیچی از دستورات الهی و سلطه طاغوت، فطرت

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۸۷: حنیف کسی است که به اسلام مایل و در آن ثابت باشد.

۲. فطرت یعنی سرشت آدمی و نوع خاص خلقت انسان که گرایش به توحید و حق دارد.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.



خداجوی به خاموشی گراید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾؛<sup>۱</sup> اما آن گاه که در معرض آفتاب تابناک و حیات بخش وحی و رسالت قرار می گیرد شکوفا می شود. در این آیه نیز فرمود: ﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾؛ این فطرت الهی، تغییر و تبدیل نمی پذیرد.

#### ۴. هماهنگی دین با فطرت

اسلام، قانونی است که با گذشته، حال و آینده و با ساختار درونی انسان هماهنگ است. احکام قرآن و عترت، اگر به زبان تکوین در بیاید، فطرت انسان می شود. آن بود و نبودى که در فطرت انسان به صورت امر تکوینی وجود دارد، اگر با باید و نباید اخلاقی و فقهی و حقوقی هماهنگ باشد، دین می شود. اگر دین به صورت يك موجود واقعی در بیاید، انسان کامل و معصوم می شود و انسان کامل هم اگر به صورت يك کتاب در بیاید، دین، اخلاق، فقه و حقوق می شود؛ لذا گاهی خدای سبحان می گوید دین را بگیر: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ و گاهی می گوید فطرت و هویت خود را بگیر: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾؛ معلوم می شود که تدوین و دین با تکوین و خلقت هماهنگ است و این همان هماهنگی بود و نبود با باید و نباید است.<sup>۲</sup>

#### ۵. فطرت در روایات

فطرت خداجوی که در قرآن به ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ﴾ یاد شده است، در احادیث اسلامی با تعابیر مختلفی بازگو و تفسیر شده است؛ در حدیثی از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریف ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ نقل شده است که فرمود: «فطرهم على المعرفة به»؛<sup>۳</sup> خداوند سرشت آنان را بر معرفت و شناخت خود قرار داد.

از امام صادق علیه السلام نیز درباره تفسیر همین آیه سؤال شد؛ حضرت فرمود: «منظور، توحید است»<sup>۴</sup> و در حدیثی دیگر فرمود: «منظور از فطرت الله، همان اسلام است»<sup>۵</sup> و باز در حدیثی فرمود: «مقصود از فطرت الله، ولایت اولیای الهی است». از مجموع احادیث یاد شده، می توان چنین نتیجه گرفت که «فطرت الله»، همان معرفت درونی و گرایش توحیدی است و توحید،

۱. شمس، ۹ و ۱۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۳۰.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳.

اسلام و ولایت، از مصادیق آشکار آن می باشد.

## پیامها

۱. انسان، ذاتاً خداگرا، توحیدگرا و طرفدار حق است: ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾.
۲. دین و فطرت، ثابت و استوار هستند: ﴿فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.
۳. دین قییم و استوار، می تواند باعث قیام و قوام انسان باشد: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.
۴. تعالیم اسلام، چون بر اساس فطرت است، دین پاینده و جاودان، برای همیشه تاریخ است: ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.
۵. بسیاری از مردم، از دین فطری ناآگاه بوده و ناآگاهانه مقابل دین می ایستند: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

## درس ۴۰۸ \* صفحه ۴۰۸ قرآن مجید

### تأمین نیازمندان

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

پس حقِ نزدیکان و بینوا و در راه مانده را به ایشان بده؛ آن برای کسانی که (خشنودی) ذاتِ خدا را می‌خواهند بهتر است و تنها آنان رستگاران هستند.

#### مقدمه

در همه ادیان الهی، زندگی و حیات انسانی را حق گرا و حق محور بیان داشته است، لذا تمام قوانین الهی هم دور همین محور می‌گردد؛ چه حقوق مادی و چه حقوق معنوی؛ یکی از مواردی که در آیات زیادی از قرآن مشاهده می‌شود، رعایت حقوق یکدیگر مخصوصاً در امور مالی است که در قالب‌های مختلف، خمس، زکات، انفاق، صدقه و امثال آن بیان شده است و آثار غیرقابل انکاری بر آنها مترتب است؛ اعم از آثار فردی و اجتماعی. آیه مورد نظر نیز یکی از همان آیات است که به برخی از حقوق مادی برخی از افراد پرداخته است.

#### واژه‌ها

آت: بده، عطا کن. (فعل امر حاضر از ماده «آتی»)  
ذَا الْقُرْبَى: نزدیکان، خویشاوند. («ذا» اسم جامد، «قربی» اسم تفضیل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حق ذی القربی

کلمه «ذی القربی» به معنای صاحب قرابت از ارحام است و مراد قرابت رسول خدا است، هم‌چنان که در آیه خمس هم مراد همین است. اضافه شدن کلمه «حق» به ضمیر «ذی القربی»، دلالت بر این دارد که برای ذی القربی حق ثابتی است و خطاب در آیه هم به رسول خدا ﷺ است، پس ظاهر آیه با قرآینی که در آن هست این است که مراد از «حق»، خمس است و وظیفه پرداخت آن متوجه به رسول خدا ﷺ و هر مسلمانی می‌باشد که مأمور به دادن خمس است.<sup>۱</sup>

### ۲. این سه گروه

چرا از میان همه افراد نیازمند و صاحب حق، تنها این سه گروه ذکر شده‌اند؟  
 الف. ممکن است به خاطر اهمیت آنها باشد، زیرا حق خویشاوندان از هر حقی بالاتر بوده و در میان محرومان و نیازمندان، مساکین و واماندگان در راه از همه نیازمندتر هستند.  
 ب. ممکن است به خاطر این باشد که اصناف هشت‌گانه‌ای که می‌بایست زکات به آنها پرداخت، در صورت وجوب زکات است؛ ولی سه گروهی که در آیه ذکر شده‌اند، حتی در صورت تعلق نگرفتن زکات، نیز کمک به آنها لازم است.  
 ج. «ابن السبیل» ممکن است در شرائطی باشد که با نرسیدن کمک تلف شود، ترتیبی که در ذکر این سه گروه در آیه رعایت شده، نیز متناسب با ترتیب اهمیت آنها است.<sup>۲</sup>

### ۳. مصداق ذی القربی

در روایاتی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام<sup>۳</sup> مصداق ذی القربی، حضرت فاطمه علیها السلام و حق او فدک بیان شده است.

فدک، ملک خدیجه بود؛ یهود در مدینه با حيله و وسائلی تصرف کرده بودند و چون پیغمبر به مدینه هجرت فرمود، یهود آمدند و فدک را تقدیم حضرت کردند؛ این آیه نازل شد که فدک

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۳. «عن أبي جعفر وأبي عبدالله عليهما السلام أنه لما نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله أعطى فاطمة عليها السلام فدكاً وسلمه إليها؛ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است: هنگامی که این آیه «فَدَكَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» بر پیغمبر صلى الله عليه وآله نازل شد، حضرت، فدک را در اختیار فاطمه علیها السلام قرار داده و آن را به وی تسلیم کرد.

چون از خدیجه بوده و وارث او فاطمه علیها السلام است پس حق فاطمه علیها السلام را به او برگردان. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام دادند و سه سال قبل از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در تصرف فاطمه علیها السلام بود که مال الاجاره آن را صرف فقراى مسلمین می نمود. متأسفانه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به بهانه خبر واحد «انا معاشر الانبیاء لا نُورث ما ترکناه صدقه»؛ ما گروه انبیا از خود چیزی به ارث نمی گذاریم و هر آن چه باقی بماند صدقه است؛ فدک از حضرت زهرا علیها السلام گرفته شد.<sup>۱</sup>

#### ۴. رسیدگی به فقرا در نظام توحیدی و الحادی

رسیدگی به نیازمندان در فرهنگ اسلامی باید برای تقرب به خداوند باشد و فقط به خاطر خدا این کار صورت گیرد، لذا فرمود: ﴿لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ﴾؛ شما این کار را (لوجه الله) بکنید. یک وقت انسان از روی احساس و عاطفه این کار را می کند، این نوع رسیدگی به نیازمندان در کشورهای کفر و شرک هم هست و مخصوص جوامع اسلامی نیست؛ اما کمیته امداد در جامعه اسلامی، الهی و «قربة الی الله» است؛ اما حمایت از فقرا و واماندگان در کشورهای کمونیستی، الحادی و شرک، عاطفی است نه الهی، لذا فرمود اگر می خواهید به جایی برسید این مالی که می دهید قربة الی الله باشد، نه به جهت دلسوزی و ترحم، چرا که این دلسوزی در حیوانات هم هست.

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۹۱؛ در حالی که غضب فدک، به چند دلیل باطل بود: یک. خلاف نص قرآن است که فرمود: ﴿وَوَرَّثَ سُلَیْمَانَ دَاوُدَ﴾ (نمل، ۱۶) و از قول زکریا عرض کرد: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَیَسًا \* یُرِثُنِی وَرِثًا مِنْ آلِ یَعْقُوبَ﴾. (مریم، ۵ و ۶) دو. این میراث خدیجه بود، نه میراث پیغمبر؛ چنان که از این جمله استفاده می شود، که حق فاطمه علیها السلام قبل از رحلت پیغمبر بوده و میراث، بعد از وفات مورث، حق وارث است. سه. تکذیب فاطمه، رد شهادت خدا است که به اتفاق سنی و شیعه آیه «تطهیر» (احزاب، ۳۳) فاطمه علیها السلام را شامل می شود و جزء اهل بیت علیهم السلام است. چهار. شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و ام ایمن و حسنین را رد کردند، با اینکه ام ایمن، از ابی بکر اقرار گرفت که پیغمبر فرمود: «ام ایمن از اهل بهشت است». (منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص ۲۵۹) پنج. اگر فاطمه علیها السلام حقی نداشت، چرا پس از استدال حضرت زهرا، اولی نامه رد فدک را به فاطمه علیها السلام داد و دومی آن را پاره کرد. (منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص ۲۵۹) شش. اگر فاطمه علیها السلام حق نداشت، چرا عمر بن عبد العزیز فدک را به بنی هاشم رد کرد (کشف الغمة (ترجمه و شرح زواره‌ای)، ج ۲، ص ۵۴) و همچنین بنی العباس هم به ائمه دادند؛ (منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)، ج ۳۰، ص ۲۵۹) معلوم بود که گذشتگان غاصب حق ائمه بوده اند.

جالب این که نام رسیدگی به نیازمندان در فرهنگ اسلامی را صدقه گذاشته و صدقه؛ یعنی کاری که باعث تصدیق ایمان است، صداقتِ ایمان او در صدقه ظهور می کند: ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ اما اگر این کار را نکردید البته گرفتار عذاب نمی شوید، اما بهره‌ای هم نمی برید.

## پیام‌ها

۱. مالک اموال خداوند است، موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخص کند: ﴿قَاتٍ﴾.
۲. بستگان برانسان و دارایی انسان حق و حقوقی دارند: ﴿حَقَّهُ﴾.
۳. فرمان دینی با عواطف طبیعی هماهنگ است. دستور رسیدگی به بستگان فقیر همان خواسته عاطفی انسان است: <sup>۳</sup> ﴿قَاتٍ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾.
۴. محرومان در مال اغنیا حق دارند و در پرداخت حق ایشان نباید بر آنان منت گزارد: ﴿حَقَّهُ﴾.
۵. مسلمانان، در قبال نیازهای نیازمندان جامعه، مسؤول هستند: ﴿قَاتٍ... وَالْمَسْكِينِ﴾.
۶. ثروتمندانی که موقتاً گرفتار بی پولی می شوند، باید حمایت شوند: ﴿وَابْنَ السَّبِيلِ﴾.

۱. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۳۱.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۰۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۵۸.

۳. تقدم ادای حقوق خویشان بر دیگران، می تواند با توجه به این نکته باشد که انسان، به صورت فطری و طبیعی، رسیدگی به خویشان را در اولویت قرار می دهد.

## درس ۴۰۹ \* صفحه ۴۰۹ قرآن مجید

### عواقب کفر

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ<sup>۱</sup>

هر کسی کفر ورزد، کفرش به زیان خود اوست و کسانی که کار شایسته کنند، (جایگاهی نیکو) برای خود آماده می‌کنند.

#### مقدمه

برخی افراد ناآگاه، می‌پندارند که کفر و ایمان آدمیان، زیان و نفعی برای خداوند دارد. این پندار، ناشی از نشناختن خداوند و نظام این عالم است. این آیه، بازتاب کفر و ایمان را در خود انسان مورد بحث قرار می‌دهد.

#### واژه‌ها

كَفَرَ: کفر ورزد، بیوشاند. (فعل ماضی)<sup>۲</sup>  
يَمْهَدُونَ: زمینه‌سازی و آماده می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «مهد»)<sup>۳</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. عواقب کفر

انسان‌هایی که بندگی خدا را رها کرده و کافر شدند، کفر ایشان به خدا ضرری نمی‌رساند، چرا

۱. روم، ۴۴.

۲. به کافر، از آن رو که حقیقت را می‌پوشاند، کافر می‌گویند.

۳. «مهد» در اصل، به معنای گهواره کودک است. سپس به هر مکان مهیا و آماده‌ای که موجب آرامش است، اطلاق گردید.

که فرمود: اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، به خدا زبانی نمی‌رسد،<sup>۱</sup> چرا که خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است، بلکه کفر آنان، بر ضرر و زیان خودشان بوده و وبال آن دامنگیر خودشان می‌شود: ﴿فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾ و همان طور که آیه بعد می‌فرماید، از رحمت الهی دور خواهند بود: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾.<sup>۲</sup>

علاوه بر این که معامله انسان با خدا از این جهت سودآور است که عوض و معوض را خدا به انسان می‌دهد: ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُ يَمْهَدُونَ﴾؛ ولی معامله انسان با شیطان از این جهت خسارت‌آور است که عوض و معوض را از انسان می‌گیرد. این طور نیست که شیطان چیزی به آدم بدهد و مال یا حیثیت یا دین را بگیرد، بلکه خود انسان را به بردگی می‌کشد و برای این که از این برده استفاده کند، چیزی اندک و کم ارزش به او داده تا انسان را جذب کند و در بردگی نگه دارد.<sup>۳</sup>

## ۲. ایمان و عمل صالح

اگر کسی ایمان داشته باشد؛ ولی عمل صالح انجام ندهد، این ایمان، به تنهایی سودی به حال او ندارد؛ به همین دلیل در ۸۲ آیه از قرآن می‌بینیم که ایمان و عمل صالح، به شکل‌های گوناگون، با هم ذکر شده است؛ مانند ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ خَسِرَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾<sup>۴</sup> یا فرمود: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ﴾.<sup>۵</sup>

اگر در آیه مورد بحث، عمل صالح را مطرح فرموده؛ ولی از ایمان سخنی نگفته به آن دلیل است که در آیات دیگر، شرط سودمند بودن عمل صالح را ایمان معرفی کرده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾.<sup>۶</sup>

## ۳. اثر عمل صالح

منصورین حازم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

۱. ابراهیم، ۸: ﴿إِن تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ حَمِيدٌ﴾.

۲. روم، ۴۵.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۴۴.

۴. عصر، ۲ و ۳.

۵. روم، ۴۵.

۶. غافر، ۴۰: کسی که عمل صالحی انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت می‌شود، وگرنه

عمل صالح بدون ایمان، از انسان کافر پذیرفته نمی‌شود.



«ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة فيمهد له كما يمهد لأحدكم قادمه فراشه»<sup>۱</sup> عمل شایسته، قبل از صاحب خود به بهشت می‌رود، تا جایگاه او را در بهشت آماده سازد و از صاحب خود پذیرایی کند؛ چنان که خدمتکار یکی از شما، فراش شما را بگستراند.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. کفر، امری خسارت‌بار است و بازتاب خسارت آن، برای خود کافر است: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾.
۲. کفر، به تنهایی و بدون عمل کفرآلود، برای شقاوت آخرتی کافی است: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾.
۳. عقیده و عمل آدمی، در سعادت و شقاوت وی نقش اساسی دارد: ﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾.
۴. برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست، بلکه اعمال صالح نیز لازم است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾.
۵. تشویق و تنبیه هر دو لازم است: ﴿فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ \_ فَلِأَنْفُسِهِمْ﴾.

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۸۱.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۱۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

## درس ۴۱۰ \* صفحه ۴۱۰ قرآن مجید

### کودکی، جوانی و پیری

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا  
وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ<sup>۱</sup>

خداست که شما را از ضعف آفرید، آن‌گاه پس از ضعف قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری قرار داد، هرچه بخواهد می‌آفریند، و اوست که دانا و قدرتمند است.

#### مقدمه

انسان موجودی است که همه چیز را زود فراموش می‌کند و از حقایق غافل می‌گردد؛ این امر سبب می‌شود که گاهی اوقات دچار غرور و تکبر شود. خدایی که بنده خود را آفریده و او را دوست می‌دارد، نمی‌خواهد که مخلوق دچار انحرافات فکری گردد، لذا هر از چند گاهی او را با هشدارهایی از حقایق آگاه می‌سازد تا به خود آید و در مسیر درست حرکت کند تا به اوج سعادت و کمال برسد. قرآن کریم پُر از این گونه آیات هشدارگونه است که می‌تواند مسیر انسان‌ها را به سمت خوشبختی و سعادت سوق دهد و آنها را از کزی‌ها دور سازد. آیه مورد نظر نیز یکی از همان هشدارها و تلنگرهاست که در بیداری انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد.

#### واژه‌ها

شَيْبَةً: مو سپیدی، پیری. (به معنی مَرَّة؛ یعنی به يك بار پیر شدن)<sup>۲</sup>  
قَدِيرٌ: قدرتمند.<sup>۱</sup>

۱. روم، ۵۴.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۶۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ضعف در خلقت

بخش ابتدایی آیه می‌فرماید خداوند شما را از ضعف آفرید؛ می‌خواهیم بدانیم که مراد از ضعف چیست؟ مفسران چند پاسخ ارائه نموده‌اند که قابل توجه است:

الف. «ضعف» در مقابل قوت است<sup>۲</sup> و آیه چنین معنی می‌دهد که خدا خلقت شما را از ضعف آغاز کرد؛ یعنی شما در ابتدای خلقت ضعیف بودید و مصداق این ضعف، اول طفولیت است، هر چند که ممکن است بر نطفه هم صادق باشد.

ب. ممکن است مراد خاك باشد که گفت:

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

ج. ممکن است مراحل بعد از نطفه، علقه، مضغه تا مراحل طفولیت که قدرت و قوه نداشتید.<sup>۳</sup>

هر کدام از این معانی که باشد حاکی از وضعی در وجود اولیه انسان بوده که هیچ قدرتی از ناحیه خود نداشته است.

### ۲. مراحل خلقت انسان

خداوند در قرآن کریم درباره خلقت انسان در چند مرحله سخنانی فرموده است.

مرحله اول. مربوط به نیستی و عدم وجود اوست؛ وقتی زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: من و همسرم پیر شده‌ایم، چگونه ممکن است صاحب فرزند شویم؟ فرمود: ﴿قَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾؛<sup>۴</sup> تو نبودی، البته همه موجودات این طور هستند، هیچ کدام نبودند و ما اراده کردیم و آفریدیم.

مرحله دوم. خدا وقتی که انسان را موجود کرد، قابل ذکر نبود: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّا دُكِّرَ﴾.<sup>۵</sup>

---

۱. راغب می‌گوید: قدیر آن است که آنچه را بخواهد مطابق مقتضای حکمت عمل می‌کند؛ بدون کم و زیاد، لذا صحیح نیست غیر خدا با آن توصیف شود.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۷.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۰۶.

۴. ﴿شَيْئًا﴾ خبر نیست تا اسم و خبر «کان» باشد و «کان» در جمله هم ناقصه باشد، بلکه «کان» تامه است.

۵. این «کان» ناقصه است و ﴿شَيْئًا مَّا دُكِّرَ﴾ خبر آن است و خبر قابل ذکر نبود، همان که فرمود: ﴿أَلَمْ يَكُ نَاطِقًا مِن مَّتَابُتِي﴾ که قابل ذکر نیست.

مرحله سوم. دوران کودکی است که فرمود وقتی به دنیا آمده ضعیف است، بعد وقتی به مرحله بلوغ و جوانی رسید، قدرتی پیدا می‌کند و زمانی که به میانسالی رسید، قدرت او تعدیل می‌شود.

مرحله چهارم. دوره پیری و کهنسالی است: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾؛ آن قدر این انسان، دچار ضعف می‌شود که توان انجام کارهای شخصی خود را نیز نخواهد داشت. بالاخره انسان از صدر تا ساقه، از ساقه تا صدر موجود ضعیفی است که آن را در سوره مبارکه «نساء» بیان فرمود: ﴿وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾<sup>۱</sup>، نه در طلیعه امر، توان و قدرتی دارد و نه در انتها.<sup>۲</sup>

### ۳. دوران طفولیت

یکی از مصادیق ضعف، دوران طفولیت انسان است که در آغاز ولادت بسیار ضعیف است؛ چه از نظر جسمانی و چه از نظر فکری. از نظر جسمی آن قدر ضعیف است که نمی‌تواند خود را کنترل کند، نه می‌تواند آب دهان خود را کنترل کند، نه می‌تواند مگسی را از خود دفع کند و نه می‌تواند خود را بپوشاند، به طوری که اگر کسی از او مراقبت نکند دوام نخواهد آورد و مرگ او حتمی است. از نظر فکری هم بسیار ضعیف است، به طوری که قرآن در مورد انسان تازه متولد شده می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾<sup>۳</sup>؛ خداوند شما انسان‌ها را از شکم مادرانتان متولد کرد، درحالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ حتی پدر و مادر مهربانی که دائماً مراقب شما بودند را نمی‌شناختید.

آری! خداوند این انسان را به‌هنگام طفولیت در ضعف مطلق خلق کرده که وابسته کامل به اطرفیان است؛ به طوری که بدون آنها هیچ آمیدی به ادامه حیات این موجود ضعیف نیست.

### ۴. دوران جوانی و قدرت

خداوند پس از بیان ضعف اولیه، به دوران شکوفایی نیروها اشاره نموده، می‌فرماید: خداوند همان کسی است که شما را در حالی که ضعیف و ناتوان بودید آفرید، سپس قوت و قدرت بخشید و دوران جوانی و شکوفایی نیروها آمد که از همه نظر این انسان می‌تواند به اوج قدرت برسد؛ چه از نظر جسمی و چه از نظر فکری. به طوری که در عالم، شاهد قهرمانانی همانند امیر مؤمنان علیه السلام بوده‌ایم. جملاتی در روایات حاکی از عظمت قدرت بدنی خارق العاده این

۱. نساء ۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره روم، آیه ۵۴.

۳. نحل، ۷۸.

بزرگوار آمده؛ مانند کندن در قلعه خیبر یا ضربت شمشیر ایشان در روز خندق. از نظر قدرت فکری هم انسان به جایی می‌رسد که از ملأئک برتر می‌شود؛ همانند حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به اوج قله فکری و معنوی بشر رسید، حتی جبرئیل را یارای همراهی در صعود با وی نبوده و پس از ایشان نیز آمده هدی، این قله‌های عظیم را در نوردیده‌اند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه شفشقیه می‌فرماید: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْر»<sup>۱</sup>.

### ۵. سرایشی ضعف و پیری

انسان پس از آنکه اندامی نیرومند، فکر و عقلی قوی و توانمند و درکی وسیع پیدا کرد و به اوج قدرت و کمال رسید، آن را نمی‌تواند حفظ کند و کم‌کم رو به افول می‌رود درست همانند انسانی که از دامنه کوه بلندی به فراز قله رسیده، از طرف دیگر رو به پایین و سرایشی می‌روند و به قعر دره ضعف و ناتوانی جسمی و روانی می‌رسند.

جالب این‌که در مورد ضعف دوم که برای انسان پیش می‌آید، کلمه «شيبه» (پیری) را نیز اضافه می‌کند؛ ولی در ضعف اول، نامی از «کودک» نمی‌برد.

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ضعف پیری دردناک‌تر است، زیرا اولاً رو به سوی مرگ می‌رود، برعکس ضعف کودکی؛ ثانیاً توقعی که از پیران سالخورده و با تجربه دارند، هرگز از کودکان نیست، در حالی که گاه ضعف و ناتوانی آنها یکسان است و این بسیار عبرت‌انگیز می‌باشد.

این مرحله است که قدرتمندان یاغی و سرکش را به زانو در می‌آورد و به ضعف و زبونی و بیچارگی می‌کشاند.<sup>۲</sup>

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳: معنای این سخن امام علی عَلَيْهِ السَّلَام چنین است: «همواره سیل‌های خروشان و چشمه‌های علم و فضیلت از دامنه کوهسار وجودم جاری است و مرغ دور پرواز اندیشه، به قله وجود من نمی‌رسد». این تعبیر بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که وجود امام، به کوه عظیمی تشبیه شده که دارای قله بسیار مرتفعی است و طبیعت این گونه کوه‌ها و قله‌ها این است که نزولات آسمانی را در خود جای می‌دهد و سپس به صورت مستمر به روی زمین‌های گسترده و دشت‌ها جاری می‌سازد و گل‌ها و گیاهان و درختان را بارور می‌کند و از سوی دیگر هیچ پرنده دور پروازی، نمی‌تواند به آن راه یابد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۸۰.

## پیام‌ها

۱. توجّه به آغاز تولّد، (انسان در آغاز خلقت، سراسر ضعف است) مایه تذکّر و تشکّر است: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ﴾.
۲. از ضعف و پیری گلیه نکنید که برنامه حکیمانه خداوند است: ﴿اللَّهُ... جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا﴾.
۳. آغاز و پایان انسان ضعف است، در چند روزی که توان و قدرت داریم قدردانی کنیم: (يك قوّت میان دو ضعف) ﴿ضَعْفٍ قُوَّةً ضَعْفًا﴾.
۴. کسی که میان دو ضعف قرار گرفته، نباید به چند روز قوّت مغرور شود: ﴿ضَعْفٍ قُوَّةً ضَعْفًا﴾.
۵. تحولات مراحل عمر آدمی، از کودکی تا پیری، تجلی توانمندی و علم الهی است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ... ثُمَّ جَعَلَ... شَيْبَةً... وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾.

## درس ۴۱۱ \* صفحه ۴۱۱ قرآن مجید

### حرمت غنا

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ<sup>۱</sup>

و برخی از مردم کسانی هستند که داستان‌های سرگرم‌کننده را می‌خرند، تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند. اینان کسانی هستند که عذاب‌ی خوارکننده خواهند داشت.

#### مقدمه

در آیات گذشته سخن از گروه «محسنین و مؤمنین» مطرح بود، در این آیات، سخن از گروهی است که درست مقابل گروه محسنین قرار دارند. در این جا سخن از جمعیتی است که سرمایه‌های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می‌گیرند و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می‌خرند.

از آن جا که نضر بن حارث<sup>۲</sup> مردی تاجر بود، از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی را آموخته و برای مردم عرب و قریش بازگو می‌کرد و می‌گفت: اگر محمد برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصه‌ها و اخبار عجم می‌گویم و مردم گرد او را گرفته به سخنان او گوش فرا داده و به قرآن گوش نمی‌دادند و گاه برای شنیدن سخنان او هزینه می‌کردند، لذا این آیه نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.<sup>۳</sup> می‌توان گفت این شیوه، یکی از مهم‌ترین عوامل گمراهی مردم است.

۱. لقمان، ۶.

۲. نضر بن حارث بن علقمة بن کلدۀ بن عبد الدار بن قصی بن کلاب.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷.

## واژه‌ها

**حَدِيثٌ**: سخن. (صفت مشبیهه)<sup>۱</sup>  
**هُزُوا**: مسخره. (مصدر از ماده «هزه»)  
**مُهِينٌ**: خوار کننده. (اسم فاعل باب افعال از ماده «مهن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عوامل گمراهی انسان

- در آیات مختلفی از قرآن به عوامل گمراهی مردم اشاره شده که برخی از آنها عبارت‌اند از:
- الف. طاغوت  
 رهبران طاغوت، گاهی با تحقیر؛ مانند فرعون که قوم خود را خوار و ذلیل می‌خواست: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ﴾<sup>۲</sup> و گاهی با تهدید، مردم را منحرف می‌کند: ﴿لَا جَعَلَكَ مِنَ الْمُسْجُونِينَ﴾.<sup>۳</sup>
  - ب. شیطان  
 شیطان با وسوسه‌های خود انسان را گمراه می‌کند: ﴿يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ﴾.<sup>۴</sup>
  - ج. عالم و هنرمند منحرف  
 عالم و هنرمند منحرف با استفاده از دانش و هنر خود دیگران را منحرف می‌سازد: ﴿وَأَصْلَهُمُ السَّامِرِيُّ﴾.<sup>۵</sup>
  - د. صاحبان قدرت و ثروت  
 قدرتمندان و ثروتمندان دنیازده، با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق باز می‌دارند: ﴿إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَصَلُّوْنَا السَّبِيلَا﴾.<sup>۶</sup>
  - ه. گویندگان و خوانندگان  
 خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می‌دارند: ﴿بَشْرَىٰ هُوَ الْحَدِيثِ

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۱۱: حدیث هر چیز تازه‌ای است، خواه فعل باشد یا قول.

۲. زخرف، ۵۴.

۳. شعراء، ۲۹.

۴. نساء، ۶۰.

۵. طه، ۸۵.

۶. احزاب، ۶۷.



لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

## ۲. هزینه‌های باطل

در مسیر باطل، به صورت‌های مختلفی، هزینه می‌شود، در این جا هم قرآن می‌فرماید: ﴿يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ برای گمراهی مردم، سخنان بیهوده و بی‌اساس خرید و فروش می‌شود؛ یا برای ترتیب دادن مجالس لهو، باطل و خوانندگی، کنیزان خواننده را خریداری می‌کنند، چنان‌چه امروزه شاهد آن هستیم که در مجالس مختلف خود از خواننده‌ها و نوازندگان مختلف با قیمت‌های بسیار بالا دعوت می‌کنند تا آن را اداره کنند یا از طریق صرف کردن مال به هر طریقی به‌هدف نامشروع؛ یعنی سخنان باطل و بیهوده می‌رسند. عجیب این‌که این کوردلان مطالب باطل و بیهوده را به گران‌ترین قیمت خریداری می‌کردند؛ اما آیات و حکمت الهی را که پروردگار، رایگان در اختیار ایشان گذارده، نادیده می‌گرفتند.

## ۳. مراد از «لهو الحدیث»

«لهو الحدیث» می‌تواند مصادیق گسترده‌ای داشته باشد؛ هر چیزی که مانع توجه به احکام دین شود، می‌تواند مصداق «لهو الحدیث» باشد که امروزه هم بسیار رواج پیدا کرده و تنوع بسیار بالایی دارد؛ مانند برخی از روزنامه‌ها، کتاب‌های قصه و اشعار، تصنیفات، تعلیم رقص، ساز و آواز و چه‌بسا بتوان گفت برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای و حتی برخی از برنامه‌های تلویزیون و شبکه‌ها و گروه‌ها و کانال‌های مجازی که مردم را به‌گونه‌ای مشغول به خود می‌کنند و آنها را از پرداختن به یادگیری کتب عقاید، اخلاق، احکام، ادعیه باز می‌دارند، به طوری که اصلاً رغبتی برای یادگیری قرآن و امثال آن در مردم باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup> مجلس غنا و خوانندگی لهو و باطل، مجلسی است که خدا به اهل آن نمی‌نگرد، (و آنها را مشمول لطف خود قرار نمی‌دهد) و این مصداق همان چیزی است که خداوند عز و جل فرمود: بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده خریداری می‌کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۰.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۱۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸: «الغناء مجلس لا ينظر الله الی اهله، و هو مما قال الله عز و جل ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ

الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾».

#### ۴. گمراهی مردم

جمله ﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ نیز مفهوم وسیعی دارد که هم گمراه کردن اعتقادی را شامل می‌شود<sup>۱</sup> و هم منحرف ساختن اخلاقی را، آن چنان که در احادیث غنا آمده است. تعبیر «بغیر علم» اشاره به این دارد که این گروه گمراه و منحرف، حتی به مذهب باطل خود نیز ایمان ندارند، بلکه صرفاً از جهل و تقلیدهای کورکورانه پیروی می‌کنند؛ آنها جاهلانی هستند که دیگران را نیز به جهل و نادانی خود گرفتار می‌سازند.

#### ۵. معنای «عذاب مُهین»

خداوند عذاب را به چند قسمت بیان کرده، بخشی از اینها جسمانی و بدنی است که در سوره مبارکه «نساء» مشخص شد.<sup>۲</sup> بخشی دیگر عذاب‌های روحی و معنوی است. کسانی که آبروی دین را بردند، عذاب ایشان هم متناسب با گناه آنان است، خدا اینها را رسوا می‌کند. اگر کسی برای کسب عزت دروغین دنیا، آبروی دین را ببرد، اولاً این عزتی که دارد، عزت کاذب است؛ ثانیاً اگر عزت کاذب شد، ذلت صادق است، چرا که ممکن نیست که هم عزت کاذب و هم ذلت کاذب باشد؛ ثالثاً عزیزان بی‌جهت، ذلیلان باجهت هستند؛ اما ممکن است این امر بر برخی پوشیده باشد؛ ولی در قیامت حق ظهور می‌کند و آن عزت بی‌جهت ایشان رخت برمی‌بندد و ذلت حقیقی آنان ظهور می‌کند: ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾.<sup>۳</sup>

توصیف عذاب به «مهین» (خوارکننده و اهانت بار) به خاطر آن است که جریمه باید همانند جرم باشد، آنها نسبت به آیات الهی توهین کردند، خداوند هم برای آنها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین‌آور نیز می‌باشد.

۱. همانند چیزی که از ابو جهل و یاران او نقل می‌کنند که رو به قریش می‌کرد و می‌گفت: می‌خواهید شما را از «زقوم» که «محمد» ما را به آن تهدید می‌کند اطعام کنم؟! سپس می‌فرستاد و «کره و خرما» حاضر می‌کردند و می‌گفت این همان «زقوم» است و به این ترتیب آیات الهی را به باد استهزا می‌گرفت.

۲. نساء، ۵۶: ﴿كُلَّمَا نَضَحَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْتَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره لقمان، آیه ۶.

## پیامها

۱. سرمایه‌گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حق، سابقه‌ای طولانی دارد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ﴾.
۲. ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است: ﴿مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۳. خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می‌دارد، نشانه جهالت و نادانی است: ﴿يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ... بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.
۴. تناسب کیفر با عمل، نشانه عدالت است. آنها که حق را با تمسخر اهانت می‌کنند، عذاب ایشان اهانت‌آور و ذلت‌بار است: ﴿يَتَّخِذَهَا هُزُوًا... لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.
۵. کافران و دشمنان دین به منظور منحرف ساختن جامعه از راه خدا و ترویج باطل، همیشه سرمایه‌گذاری می‌کنند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۳۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۰۹.

۲. استعمال فعل مضارع «يَشْتَرِي» و «لِيُضِلَّ» دلالت بر تلاش‌های مستمر می‌کند.

## درس ۴۱۲ \* صفحه ۴۱۲ قرآن مجید

### متکبر مباش

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و از مردم (به تکبر) روی برمتاب و در زمین با شادی (و غرور) گام برمدار که خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.

#### مقدمه

دنیا همچون سگویی پرتاب است که انسان را برای رسیدن به قلّه‌های کمال، یاری می‌کند، لذا انسان باید از هر چیزی که مانع صعود او به اوج کمال می‌شود پرهیز کند. خداوند که خواهان رشد انسان است، موانع یک صعود خوب را یادآوری و گوشزد می‌کند تا او بتواند با رفع موانع به اوج کمال نائل شود. در این آیه به برخی از موانع جدی صعود انسان می‌پردازد.

#### واژه‌ها

لَا تُصَعِّرْ: صورت را برنگردان. (فعل نهی باب تفعیل از ماده «صعر»)<sup>۲</sup>

خَدَّ: رخسار. (اسم ثلاثی)

مَرَحًا: تکبر و خود بزرگ بینی، خوشحالی و نشاط بیش از حد.<sup>۳</sup> (مصدر یا صفت مشبّهه)

لَا تَمْشِ: نرو (فعل نهی از ماده «مشی»)

مُخْتَالٍ: خود پسند، متکبر. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «خیل»)<sup>۴</sup>

۱. لقمان، ۱۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۸۴: «تصعیر» آن است که از روی تکبر گردن خود بگرداند و به روی شخص نگاه نکند.

۳. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۱: شدت شادی که باعث تجاوز از حدود شود.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۴: «خیلاء» به معنی کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می‌بیند.

**فَخُور:** بسیار به خود بالنده، فخر فروش. (صیغه مبالغه از ماده «فخر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. روی برتابیدن از مردم

«تصعیر» به معنای روی برگردانیدن است که در این جا کنایه از تکبر و غرور در برخورد با مردم است.

انسان موجودی است که با اندک چیزی فریفته خویشتن شده و به همین جهت از مردم روی برمی‌تابد و با نخوت و غرور با آنان برخورد می‌کند.

اندکی مال، علم، جمال، مقام، حسب، نسب، هنر و ... آدمی را از خود بیخود کرده و اسیر تخیلات می‌کند، خود را بزرگ شمرده و دیگران را خُرد می‌پندارد که در پی آن ده‌ها عارضه فردی و اجتماعی پدیدار می‌گردد.

قرآن مجید در آیات متعددی این آسیب را گوشزد کرده است: در سوره «عبس» به شدت از رو در هم کشیدن در برابر فقری نابینا انتقاد می‌کند و در سوره «انعام» پیامبر و مؤمنان را از طرد مؤمنان فقیر بر حذر می‌دارد: ﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾؛ آنان را که صبح و شام و در عین فقر، خدا را می‌خوانند، از خود مران. در این آیه نیز از زبان لقمان حکیم دوری از تکبر را یادآور می‌شود.

این آیات نشان‌دهنده اهمیت این موضوع و آسیب فراوان این خصلت است که می‌تواند انسان را از رسیدن به هدف باز دارد.

### ۲. نهی از نگاه متکبرانه

صورت برنگردان، گردن‌کشی، فخرفروشی و خیال‌بافی نکن، برای این که اگر این ادب را از تو بگیرند، آن وقت زمین، سنگ و کوه از تو سنگین‌تر و همه اینها از تو بزرگ‌تر هستند، پس صورت را نیم‌رخ به مردم نشان نده. این با ادب اسلامی سازگار نیست.

اگر خداوند متعال درباره پیغمبر فرمود: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup>، نموداری از این خُلق عظیم در برخورد با افراد است که وجود مبارك پیغمبر ﷺ با هر که حرف می‌زد با تمام چهره حرف می‌زد، نه با گوشه چشم، برای این که او متخلِّق به اخلاقی الهی است.

۱. انعام، ۵۲.

۲. قلم، ۴.

خداوند هم در سوره «بقره» فرمود اگر شما دعا کردید من تمام رخ جواب می‌دهم: ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾<sup>۱</sup> در دعاها آمده است که او «باسط الیدین بالعطیة»<sup>۲</sup> است؛ یعنی با هر دو دست عطا می‌کند که این نشانه تکریم است، با این که دست ندارد.<sup>۳</sup>

### ۳. گام زدن سرمستانه

در جمله نخست آیه، لقمان حکیم فرزند خود را از برخورد متکبرانه با مردم بر حذر داشت و در جمله بعد ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾، مطلب اساسی دیگری را مطرح کرده است و آن این که نه تنها در برابر مردم، مغرور و متکبر مباش، بلکه اساساً بر روی زمین سرمستانه زندگی مکن. مقصود از «مشی» فقط راه رفتن و طی مسیر نیست، بلکه کلیه عرصه‌های فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را شامل می‌گردد.

اگر قدری به تاریخ بنگریم و سرنوشت سرمستان و مغروران را که حتی ادعای خدایی کردند بررسی کنیم، ارزش این سخن حکیمانه را نیز در می‌یابیم؛ بسیاری از اسراف‌ها، کشتارها و ناهنجاری‌های دیگر را، همین منش متکبرانه بر روی زمین خواهیم یافت. پس اگر ندای قرآن شنیده و مورد توجه قرار گیرد، زمینه بسیاری از مفاسد و آسیب‌ها از بین خواهد رفت.

### ۴. «مختال فخور»

«مختال» از ریشه «خیل» به معنای متکبر است، چون شخص گردن فراز و متکبر چنین می‌پندارد که بزرگ است. حال آن که در این جهان هیچ کس، جز خداوند و آن کسانی که او قدرتمند و بزرگ شمرده، بزرگ نیستند.

فخر فروشی نیز که زاییده خیال پروری است بر همین منوال هست. چون تکبر و فخر فروشی باطل و بی‌بنیاد هست، جایگاهی در نظام آفرینش ندارد و به زودی بطلان آن بر همگان آشکار خواهد شد. از این رو می‌فرماید: ﴿لَا يُجِيبُ كُلُّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾؛ خداوند افرادی را که دارای این خصلت‌ها هستند دوست نمی‌دارد، این دوست نداشتن به معنای یک حالت قلبی؛ همانند ما انسان‌ها نیست، بلکه به معنای محرومیت از عنایت و لطف الهی و گرفتار شدن به قهر اوست.

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. المصباح (کفعمی)، ص ۶۴۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره لقمان، آیه ۱۸.

## پیام‌ها

۱. مراعات حال و حقوق مردم، در برخورد اخلاقی، دارای اهمیتی ویژه است: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾.
۲. با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان با خوشرویی رفتار کنیم: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾.
۳. انسان نباید حرکت خود را بر اساس سرمستی و غرور سامان دهد: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾.
۴. محبت و قهر خدا از ملاک‌های ارزش اعمال و رفتار است: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ... وَلَا تَمْشِ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.
۵. پندار و خیال بافی از جمله عوامل خود بزرگ بینی است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.

## درس ۴۱۳ \* صفحه ۴۱۳ قرآن مجید

### نعمت‌های ظاهری و باطنی

الْمُ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً  
وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ

آیا ندیده‌اید که خدا، آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است مستخر شما ساخت و نعمت‌های خود را آشکارا و پنهانی بر شما گسترده و تمام کرد؟! و از میان مردم کسی است که بدون هیچ دانش و هیچ رهنمود و هیچ کتاب روشنی بخش، درباره خدا مجادله می‌کند.

#### مقدمه

راه رشد و تعالی انسان در عبودیت و بندگی است و این بندگی وقتی به اوج خود می‌رسد که شناخت انسان نسبت به معبود زیاد شود؛ شناخت خدا هم با دقت و تفکر در نعمت‌های الهی میسور است و خداوند عوامل این شناخت را در قرآن به شکل‌های مختلفی بیان داشته تا معرفت انسان با تفکر در این الطاف الهی نسبت به حضرت باری تعالی زیاد شده تا به آن هدف اصلی خلقت که همانا عبودیت و بندگی است نزدیک‌تر شود.  
این آیه نیز به توصیف برخی از نعمت‌های الهی پرداخته است.

#### واژه‌ها

أَسْبَغَ: وسعت داد، تمام و فراوان گردانید. (فعل ماضی باب افعال از ماده «سبغ»)  
مُنْبِئٍ: روشنگری، روشنی بخش. (اسم فاعل باب افعال از ماده «نور»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. فراوانی نعمت‌های الهی

خدا نعمت‌های فراوانی به شما داد: ﴿وَأَسْبَغَ﴾؛ یعنی شاداب کرد. شادابی در این جا بر فراوانی نعمت دلالت می‌کند، نه اصلِ نعمت، خداوند سبحان، نه تنها رزق داد، بلکه رزق فراوان داد. نعمت ظاهری داد؛ چه در زمین، چه در آسمان، نعمت باطنی داد؛ وحی، نبوت و علم را به وسیله قرآن و اهل بیت برای شما آورد.

حالا اگر کسی نخواست یا مدیریت نداشت یا تنبلی کرد و از خودش اراده‌ای نشان نداد تا از نعم الهی استفاده کند، این دیگر به سوء عمل او برمی‌گردد وگرنه همه نعمت‌ها را خداوند متعال به انسان‌ها داده است.<sup>۱</sup>

### ۲. مصادیق نعمت‌های ظاهری و باطنی

مفسران مصادیق مختلفی را برای نعمت‌های ظاهری و باطنی بیان داشته‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

نعمت «ظاهر» چیزی است که برای هیچ‌کس قابل انکار نیست؛ همچون آفرینش، حیات و اعطای روزی‌ها و نعمت‌های «باطن» اشاره به اموری است که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست؛ مانند بسیاری از قدرت‌های روحی و غرائز سازنده.

نعمت «ظاهر» اعضای ظاهر و نعمت «باطن» قلب است.

نعمت «ظاهر» زیبایی صورت، قامت راست و سلامت اعضا و نعمت «باطن»، «معرفة الله» است.<sup>۲</sup>

نعمت‌های ظاهری بنابراین که خطاب در آیه به مشرکان باشد، حواس ظاهری، گوش، چشم و اعضای بدن، سلامتی و عافیت، رزق طیب و گوارا بوده و مراد از نعمت‌های باطنی، شامل اموری غایب از حس؛ مانند شعور و اراده و عقل است.

بنابراین که خطاب به عموم انسان‌ها باشد، مراد از نعمت‌های ظاهری مذکور، دین نیز خواهد بود؛ چون دین نیز از نعمت‌های محسوسی است که امور دنیا و آخرت مردم را نظام می‌بخشد. و مراد از نعمت‌های باطنی، باز همان نعمت‌های باطنی مذکور خواهد بود، به اضافه مقامات معنوی که تنها از راه اخلاص در عمل حاصل می‌گردد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۶۵.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۳.

### ۳. مراد از علوم

مراد از علم، حجت‌های عقلی است که با تحصیل و اکتساب به دست می‌آید و مراد از هدایت، آن حقایقی است که خدا از طریق وحی یا الهام به دل انسان افاضه می‌کند. مراد از کتاب، کتاب‌های آسمانی است که از طریق وحی و نبوت به خدا منتهی و مستند می‌شود و به همین جهت که مستند به اوست آن را منیر و روشن‌گر توصیف کرد. بنابراین معنای آیه این می‌شود که بعضی از مردم بدون هیچ‌یک از این سه علم، در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می‌کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند، تنها و تنها مدرک ایشان تقلید است.<sup>۱</sup>

### ۴. نعمت در روایات

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم که فرمود: ابن عباس! نعمت ظاهر اسلام و آفرینش کامل و منظم تو به وسیله پروردگار و روزی‌هایی که به تو ارزانی داشته است؛ اما نعمت باطن، پوشاندن زشتی‌های اعمال تو و رسوا نکردن تو در برابر مردم است.<sup>۲</sup> در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: نعمت آشکار، پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفه الله و توحید است که پیامبر آورده و نعمت پنهان، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ما است.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. بی‌توجهی به آفریده‌ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است: ﴿أَلَمْ تَرَوْا﴾.
۲. انسان، محور و هدفی اصلی، در نظام هستی است و خلقت تمام آفریده‌ها هدفدار بوده و به خاطر بهره‌گیری انسان است: ﴿سَخَّرْنَاكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.
۳. انسان قدرت دارد که آن‌چه در آسمان و زمین است را به تسخیر خود درآورد: ﴿سَخَّرْنَاكُمْ﴾.
۴. نعمت‌های الهی، هم گسترده و فراوان است: ﴿أَسْبَغَ﴾، هم در دسترس بندگان است: ﴿عَلَيْكُمْ﴾ و هم متنوع: ﴿ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾.
۵. با توجه به گستردگی و فراوانی نعمت‌ها، انسان درباره خدا مجادله می‌کند و این نوعی

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۴.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه

۳. مجمع البیان، ذیل آیه

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

کفران نعمت است: ﴿أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ... يُجَادِلُ فِي اللَّهِ﴾.

۶. لازم است که انسان، برای رهیابی به معرفت خدا، به نعمت‌های آشکار و نهان او توجه

کند: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ... وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾.

## درس ۴۱۴ \* صفحه ۴۱۴ قرآن مجید

### سفارش به تقوا

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ

ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش کاری نمی‌سازد و هیچ فرزندی به هیچ وجه به جای پدرش کارساز نخواهد بود. قطعاً وعده خدا حَقُّ است؛ پس مبادا زندگی دنیا شما را فریب دهد و مبادا آن (شیطان) فریبکار شما را به (عفو) خدا مغرور کند.

#### مقدمه

سفارش به کاری، بدون تبیین اهمیت و جایگاه آن، کافی نیست، به ویژه اگر آن کار دشوار باشد و مخالفت شدید و شبانه روزی با هوای نفس را بطلبد. در این صورت، انگیزه باید بسیار بالا باشد، تا فرد را برای رسیدن به آن، وادار سازد. کسب تقوا که کسب تمام فضیلت‌ها است و در عین حال، کاری است که به از خودگذشتگی، زیر پا گذاشتن شهوات و امیال درونی نیاز دارد، به سادگی حاصل نمی‌شود بنابراین باید جایگاه آن تبیین شود و موانعی که در این مسیر سخت قرار دارد، معرفی گردد، تا فرد بتواند با شناسایی آن‌ها و کسب آمادگی لازم، از آن‌ها عبور کند.

#### واژه‌ها

اَخْشَوْا: بترسید. (فعل امر از ماده «خشی»)

جَازٍ: کفایت کننده، جزا دهنده. (اسم فاعل از ماده «جزی»)

لَا يَجْزِي: کفایت نمی‌کند. (فعل مضارع منفی از ماده «جزی»)<sup>۱</sup>  
لَا تَغْرَنَ: فریب ندهد. (فعل مضارع منفی مؤکد به «نون» تأکید ثقیله از ماده «غرر»)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقوا و متقیان

تقوا، به معنای کف نفس، خودداری و پرهیزاست، به خصوص هنگامی که وسوسه‌های شیطان به سراغ انسان می‌آید. بیدارباش و شناخت دام‌های شیطان و پرهیز به موقع از آن‌ها، تقوا است. قرآن در وصف متقیان می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ محققاً کسانی که پرهیزکار هستند، زمانی که جماعتی از شیاطین با آن‌ها تماس گرفتند، متذکر می‌شوند و سپس بصیرت می‌یابند.  
بنابراین اهل تقوا، اهل بصیرت و بینش هستند و گرفتار دام‌های شیطان نمی‌شوند؛ به طوری که نزدیکی و طواف شیطان را به گرد خود، احساس می‌کنند و متذکر می‌شوند؛ به دلیل همان بصیرتی که دارند.

### ۲. غربت قیامت

قیامت، روز غربی است. آن روز، کسی را امکان یاری و کمک به کسی نیست، چون آن روز: الف. نزدیک‌ترین خویشان از هم می‌گریزند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾<sup>۴</sup>؛ روزی که شخص، از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندان خود می‌گریزد.  
ب. هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد  
﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾<sup>۵</sup>؛ هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد.  
ج. هر کسی مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد  
بهره‌مندی از شفاعت دو شرط مهم دارد:  
یک. اذن الهی: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۶</sup>؛

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۵: «جزاء» اگر با «باء و علی» بیاید به معنی مکافات و مجازات است و اگر با «عن» بیاید به معنی قضا و اداء می‌باشد و اگر بدون آنها بیاید به معنی کفایت است.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۹۲: فریب دادن، تطمیع به باطل.

۳. اعراف، ۲۰۱.

۴. عبس ۳۴ - ۳۶.

۵. انعام، ۱۶۴.

۶. بقره، ۲۵۵.

دو. کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، دین و عقیده مورد رضایت الهی داشته باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾<sup>۱</sup>.

د. هیچ فدیهِ و جریمه‌ای (بر فرض امکان) وجود ندارد  
﴿فَأَيُّكُمْ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾؛<sup>۲</sup> پس امروز از شما فدیهِ گرفته نمی‌شود.  
بنابراین از آن روز باید در هراس بود و از آن پروا کرد.<sup>۳</sup>

### ۳. عوامل غفلت از قیامت

در این آیه، دو عامل، سبب غفلت از قیامت شمرده شده است: دنیا و شیطان. دنیا با جلوه‌های خود، آن چنان آدمی را مشغول می‌کند که چه بسا می‌پندارد زندگی در این دنیا ابدی است و چنان زندگی می‌کند که گویا قیامتی وجود ندارد. دومین عامل، شیطان است که در این آیه «غرور» نامیده شده است. شیطان، با زینت دادن گناه و فراهم کردن زمینه‌های غفلت یا القای امیدهای واهی درباره شفاعت، آدمی را از آخرت غافل می‌سازد.

### پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی جهانی و پیام آن برای همه مردم است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ...﴾.
۲. همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات بپرهیزیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ﴾.
۳. بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به کمک هم نمی‌رسند، تقوا است: ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ...﴾.
۴. خطر قیامت جدی و تحقق آن قطعی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است: ﴿اتَّقُوا... احْشُوا... لَا تَعْرَتُكُمْ... لَا يَعْزَتُكُمْ﴾.
۵. مجازات هر کس در قبال خودش، امری حتمی و تخلف‌ناپذیر است: ﴿لَا يَجْزِي... إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾.
۶. زندگی دنیا، فریبنده و مایه غفلت از خدا و قیامت است: ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ... وَاحْشُوا يَوْمًا... فَلَا تَعْرَتُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾.
۷. ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است: ﴿احْشُوا يَوْمًا... وَلَا يَعْزَتُكُمْ بِاللَّهِ الْعَرُورُ﴾.

۱. انبیاء، ۲۸.

۲. حدید، ۱۵.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره لقمان، آیه ۳۳.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۶۲ - ۲۶۴.

## درس ۴۱۵ \* صفحه ۴۱۵ قرآن مجید

### آفرینش بهترین‌ها

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ<sup>۱</sup>

همان کسی که هرچه را آفریده نیکو آفریده و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

#### مقدمه

معمولاً دقت در آفرینش و خلقت موجودات، باعث رشد و تعالی بشر بوده و هست، لذا در سرتاسر قرآن مشاهده می‌شود که بارها خداوند متذکر شده که دقت کنید، بیندیشید، به یاد آورید و امثال آن که ثمره این دقت، اندیشه و یادآوری، کمال انسان را در بر دارد، لذا نه تنها خود متذکر این امور شده، بلکه به پیامبر خود در مرحله اول و به اولیای خود در مراحل بعدی توصیه کرده که مردم را تذکر دهید که برای آنها در این تذکر منافی است: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾، لذا در این آیه می‌بینیم که خود خداوند نیز برای رشد مردم و جامعه، انسان را به آفرینش او متذکر شده تا در پس این دقت به رشد و تعالی برسد.

#### واژه‌ها

بَدَأَ: آغاز کرد. (فعل ماضی از ماده «بدء»)

طِیْنٌ: گل. (اسم)<sup>۲</sup>

۱. سجده، ۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۳: حاك آمیخته با آب است، گاهی به آن «طین» می‌گویند، هر چند خشك شده و آب آن رفته باشد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «أَحْسَنَ»

خلقت «حَسَنَ» عبارت از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم است، همچنین سازگاری همه اجزا، با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است؛ مثلاً زیبایی صورت به معنای هماهنگی و سازگاری اجزای صورت از چشم، ابرو، بینی، دهان و غیره است. عدالت «حَسَنَ»، سازگاری با غرضی است که از اجتماع مدنی می‌خواهیم، این که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسد.

انسان با دقت در خلقت اشیا به این نتیجه و معرفت می‌رسد که: اولاً. هر موجودی دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر هستند؛ ثانیاً. مجموع آن اجزا، مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است؛ ثالثاً. مجهز بودن هر موجود به آن اعضا و اجزا به نحوی است که بهتر و کامل‌تر از آن تصور ندارد.<sup>۱</sup>

### ۲. نظام احسن آفرینش

این عالم، احسن النظام است و، عقل هم همین معنا را درک می‌کند. عقل می‌گوید اگر عالمی از این احسن ممکن بود و خدا خلق نمی‌کرد، سه تالی فاسد دارد: عدم آفرینش احسن یا به خاطر جهل یا به سبب عجز یا به خاطر بخل است «و التالی بأسره مستحیل فالمقدم مثله».

از آن جا که این سه تالی در مورد خدا محال است، پس مقدمه آن هم محال است که نظام آفرینش احسن نباشد. این يك قیاس استثنایی است که ثابت می‌کند نظامی از این بهتر ممکن نیست.<sup>۲</sup>

### ۳. طرح تحول در خلقت بشر

خداوند آغاز آفرینش انسان را از گِل قرار داد: ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾؛ تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد که آن چنان مخلوق برجسته‌ای را از چنین موجود ساده و کم ارزشی آفریده و هم به این انسان هشدار دهد که تواز کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۳.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سجده، آیه ۷.



این آیه سخن از آفرینش «آدم» می‌گوید، نه همه انسان‌ها، چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است و ظاهر این آیه دلیل روشنی است بر خلقت مستقل انسان و نفی فرضیه تحول انواع،<sup>۱</sup> لا اقل در مورد نوع انسان، چرا که ظاهر تعبیر آیه این است که میان «آدم و گل» انواع بی‌شماری از موجودات زنده فاصله نبوده، بلکه آفرینش انسان بدون واسطه از گل صورت گرفته است. این معنی با توجه به آیه ۵۹ سوره «آل عمران»، روشن‌تر می‌شود، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾؛ آفرینش عیسی بدون وجود پدر چیز عجیبی نیست، همانند آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. آفرینش همه آفریده‌ها نیکوست: ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾. حتی زهر در بدن ماریک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است.

۲. ذکر جداگانه انسان، در کنار همه هستی، نشانه اهمیت و ارزش ویژه انسان است: ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾.

۳. آفرینش حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام با آفرینش بنی‌آدم متفاوت است: ﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾. آفرینش حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام از خاک بود، ولی نسل او از نطفه و آب آفریده شدند.

۴. کاستی‌ها و زشتی‌های پدیده‌های ناقص، ربطی به آفرینش خداوند ندارد: ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾.

۵. خلقت موجودی شگفت؛ مانند انسان از گلی بی‌شکل و فاقد حیات، نمود آفرینش نیکوی خداوند است: ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾.

۱. بعضی خواستند این آیه را چنین تفسیر کنند که با فرضیه تکامل انواع نیز می‌سازد، زیرا آفرینش انسان به انواع پست‌تر بر می‌گردد و آنها نیز سرانجام به آب و گل منتهی می‌شود؛ ولی مسأله تحول انواع، یک قانون مسلم علمی نیست، تنها یک فرضیه است، زیرا چیزی که ریشه آن در میلیون‌ها سال قبل نهفته شده و مسلماً قابل تجربه و مشاهده حسی نیست، نمی‌تواند در ردیف قوانین ثابت علمی درآید، بلکه فرضیه‌ای است که برای توجیه پدیده تنوع انواع به وجود آمده و ارزش آن، بیش از این نیست که پدیده‌هایی را توجیه تخمینی کند و می‌دانیم فرضیه‌ها دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند و در برابر فرضیه‌های جدید، میدان را خالی می‌کنند. بنا بر این هرگز نمی‌توان روی آنها در مسائل فلسفی که نیاز به پایه‌های قطعی دارند تکیه کرد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۲۵.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۰۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

## درس ۴۱۶ \* صفحه ۴۱۶ قرآن مجید

### چشم‌روشنی

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

پس هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزهایی از آن‌چه روشنی‌بخش دیدگان است به (پاداش) آن‌چه انجام می‌دادند برای آنان پنهان شده است.

#### مقدمه

در آیات قبل، حالات روحانی و ملکوتی شب‌زنده‌داران بیان شد که چگونه شب را به صبح می‌رسانند و نیمه‌های شب، بستر راحت و استراحت خود را رها کرده و خدا را در نیمه‌های شب، از روی خوف و طمع می‌خوانند. این آیه، بیانگر عظمت پاداشی است که خداوند، برای آن‌ها در نظر گرفته است.

#### واژه‌ها

قُرَّةِ أَعْيُنٍ: روشنی چشمان. (قُرَّةٌ<sup>۲</sup> مصدر از ماده «قرر»<sup>۳</sup> و أَعْيُنٌ جمع عین) أُخْفِيَ: پنهان شد. (فعل ماضی مجهول باب افعال از ماده «خفی»)

۱. سجده، ۱۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۴۹: «قُرَّةٌ» به معنای سردی و خنکی است. از آن‌جا که معروف است اشک شوق همواره سرد و خنک و اشک غم و حسرت، داغ و سوزان است، تعبیر به «قره‌اعین» در لغت عرب، به معنای چیزی است که مایه خنک شدن انسان می‌گردد؛ یعنی اشک شوق را از دیدگان او جاری می‌سازد. این، کنایه لطیفی از نهایت خوشحالی است.

۳. «قُرَّتْ عَيْنُهُ»؛ یعنی چشمش آرام گرفت. کنایه از شادی است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تناسب پاداش با اعمال

فضل و رحمت الهی، مقابل اعمالی که بندگان انجام می‌دهند، بسیار زیاد است: ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و در مقابل عمل نیکی که بندگان انجام می‌دهند، ده‌ها و گاه، صدها برابر ثواب می‌دهد؛ با این حال، بین اعمال بندگان و اجری که خداوند تعیین می‌کند، تناسب برقرار است، هرچه عمل، سخت‌تر باشد، پاداشی که خداوند به آن عمل می‌دهد، بیشتر و با ارزش‌تر است. از آن‌جا که برخاستن از خواب شب برای عملی غیر واجب فقط برای خدا، به‌دوراز چشم دیگران برای خواندن نماز شب، عملی سخت و دشوار است، اجر و پاداشی هم که خداوند برای این عمل در نظر گرفته، به حدی زیاد است که چشم هر بیننده را خیره می‌کند و مایه چشم‌روشنی هر صاحب دیده‌ای می‌شود.

### ۲. فضیلت نماز شب

نماز شب، در قرآن و روایات، بسیار مورد اهتمام قرار گرفته است و این بیانگر اهمیت و فضیلت بسیار بالایی است که این عمل عبادی دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما باد به نماز شب که در آن، سنت پیامبر و روش صالحان پیش از شما و موجب از بین بردن امراض جسمانی شما است».<sup>۱</sup> نیز می‌فرماید: «نماز شب، چهره شما را نورانی و شب شما را خوش و روزی شما را فراوان می‌کند».<sup>۲</sup>

اگر کسی توفیق این عمل نصیب او نمی‌شود، باید ببیند چه عمل ناپسندی از او سرزده است، چرا که جز پاکان، توفیق این عمل را نخواهند داشت. شخصی در محضر امیر مؤمنان علیه السلام از سلب توفیق ادای نماز شب، شکایت کرد. حضرت علیه السلام فرمود: «تو کسی هستی که گناهانت تو را در بند کشیده است».<sup>۳</sup>

قرآن کریم به پیامبر صلی الله علیه و آله درباره نماز شب تأکید ویژه دارد و آن را راه رسیدن به مقام محمود دانسته و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَجُدْ لَهُ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾.<sup>۴</sup>

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. اسراء، ۷۹؛ و از شب، پاسی را (به نماز) بیدار باش که افزونی برای تو باشد که پروردگارت، تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

### ۳. اقسام سه گانه عابدان

طبق بیان نورانی حضرت امیر علیه السلام عابدان سه گروه هستند: ﴿إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ زُهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ﴾؛<sup>۱</sup> يك عدہ «شوقاً الى الجنة» عبادت می کنند، يك عدّه «خوفاً من النار» عبادت می کنند و يك عدّه «حباً لله» و «شكراً لله» عبادت می کنند.<sup>۲</sup>

اینها اولیای الهی هستند یقیناً خداوند متعال به آنها پاداش برتر و بیشتری می دهد. ضمن این که منزلت ایشان در بهشت محفوظ است و از لذایذ جسمی در آن جا بهره مند هستند، منزلت بالاتری هم دارند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾؛<sup>۳</sup> لقای الهی، پاداش ویژه و متعالی اولیای الهی و متقیان در آخرت است.<sup>۴</sup>

### ۴. به عمل کار برآید

این فوز عظیم که قدر آن بر همگان مخفی است و این چشم‌روشنی که کسی از حقیقت آن، آگاه نیست، جزای عملی است که انجام می دهید؛ بنابراین عمل، در پاداشی که به انسان داده می شود نقش مهمی دارد؛ چنان چه در آیات دیگر نیز بر عمل تأکید شده است؛ خداوند می فرماید: ﴿لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛<sup>۵</sup> تا خداوند برای بهترین اعمال ایشان، پاداش دهد.

یا می فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾؛<sup>۶</sup> و او است آن که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید... تا شما را بیازماید که کدام يك در عمل بهترین هستید. بهترین عمل، وقتی است که همراه ایمان و تقوا باشد، هرچه معرفت و میزان اخلاص شخص بیشتر باشد، عمل او احسن خواهد بود.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸۴: ﴿إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ﴾.

۳. قمر، ۵۴ و ۵۵.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سجده، آیه ۱۷.

۵. توبه، ۱۲۱.

۶. هود، ۷.

## پیام‌ها

۱. سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش‌ها را دارد: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾.
۲. نعمت‌های عظیم آخرتی، پاداش عمل مستمر خود مؤمنان است و خود انسان، در سعادت اخروی او نقش تعیین‌کننده دارد: ﴿فَلَا تَعْلَمُ... جَزَاءَٰ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.
۳. برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾.
۴. در تربیت صحیح، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش، مخفی باشد: ﴿مَا أُخْفِيَ لَهُمْ﴾.
۵. تشویق انسان‌ها برای انجام دادن عمل شایسته، جهت نیل به سعادت اخروی است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ... جَزَاءَٰ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

## درس ۴۱۷ \* صفحه ۴۱۷ قرآن مجید

### امامان و پیشوایان هدایت‌گر

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ<sup>۱</sup>

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) راهنمایی می‌کردند، چون که شکیبایی نمودند و همواره به آیات ما یقین داشتند.

#### مقدمه

حضور انسان‌ها در این دنیای خاکی و مادی، مقدمه‌ای برای پیوستن به ابدیت است. این دنیا محلی برای تهیه زاد و توشه مناسب برای آن سرای همیشگی است؛ اما چیزهایی در این دنیا انسان را به خود مشغول ساخته و از آن هدف عالی باز می‌دارد به طوری که گاهی آخرت و اهداف عالی را فراموش می‌کند. از آنجایی که خدا بندگان خود را خوب می‌شناسد، برای این که در غفلت باقی نمانند و راه را از چاه باز شناسند و به حقیقت نزدیک شوند، همیشه هدایت‌گرانی را در هر جامعه و قومی قرار می‌دهد تا این مهم را به سرانجام برسانند. این آیه به این موضوع اشاره می‌نماید.

#### واژه‌ها

**يَهْدُونَ**: راهنمایی می‌کردند. (فعل مضارع از ماده «هدی»)  
**يُوقِنُونَ**: یقین و باور داشتند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «یقن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هادیان امت

هادیان امت که مردم را به امر خدا هدایت می‌کنند دو قسم هستند: بعضی که «علم‌الدراسه» خواندند، شامل مبلغان دینی و دانشگاهی، معلّمان، مصتّفان و مدّّرسان هستند؛ اینها مردم را به وسیله امر معروف و نهی از منکر، طبق دستورات شریعت هدایت می‌کنند که در بخش‌هایی از قرآن کریم راجع به امر به معروف و نهی از منکر همین گروه، سخنی به میان آمده که همه امت‌ها را شامل می‌شود؛ مانند: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾<sup>۱</sup>.

عده‌ای که جزء خواص و اولیا هستند مردم را به امر الهی، دعوت و هدایت می‌کنند. حال این امر<sup>۲</sup> می‌تواند، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به دستورات شریعت باشد و هم می‌تواند هرگاه اراده چیزی را کردند، آن امر محقق شود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۳</sup>؛ اینها معصومانی هستند که بهره‌مند از «علم‌الوراثه» بوده و به امر تکوینی ذات اقدس الهی، يك عده را به مقصد می‌رسانند؛ در نتیجه، این‌جا دیگر ﴿يَهْدُونَ﴾ به معنای ارائه طریق نیست، بلکه به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به مقصد است.<sup>۴</sup>

### ۲. شرایط پیشوایی و امامت

شرط پیشوایی و امامت دو چیز است: یکی ایمان و یقین به آیات الهی و دیگر صبر، استقامت و شکیبایی.

این شرایط رهبری و هدایت جامعه اختصاص به بنی‌اسرائیل ندارد، بلکه درسی برای همه امت‌ها و برای مسلمانان دیروز و امروز و فردا است که پایه‌های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن پیام توحید است نهراسند، صبر و مقاومت را پیشه خود کنند تا امامان خلق و رهبر امت‌ها در تاریخ عالم شوند.

تعبیر به «بیهودن» (هدایت می‌کنند) و همچنین «یوقنون» (یقین دارند) به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار این دو وصف در طول زندگی آنها است، چرا که مسأله رهبری لحظه‌ای از مشکلات خالی نیست و در هر گام شخص رهبر و پیشوای مردم با مشکل جدیدی

۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. انبیاء، ۷۳: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾.

۳. یس، ۸۲.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سجده، آیه ۲۴.

روبه‌رو می‌شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم به مبارزه با آن برخیزد و خط هدایت به امر الهی را تداوم بخشد.<sup>۱</sup>

### ۳. انواع امام و پیشوا

امام صادق علیه السلام با استفاده از مضامین قرآن مجید، ائمه و پیشوایان را بر دو گونه تقسیم می‌کند: الف. امامانی که به امر خدا، نه به امر مردم، هدایت را برعهده می‌گیرند: ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و مهم در امر هدایت همین است که از فرمان الهی سرچشمه گیرد، نه از امر مردم و خواهش و تمناى دل یا تقلید از این و آن. پس امر خدا را بر امر خود مقدم می‌شمرند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند.

ب. امامانی که دعوت به سوی آتش می‌کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند و حکم خود را قبل از حکم الهی قرار می‌دهند و بر طبق هوای نفس خود و بر ضد کتاب الهی عمل می‌نمایند.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تعیین رهبری، از حقوق الهی است: ﴿جَعَلْنَا... أُمَّةً﴾.

۲. محتوا، شیوه و محدوده هدایت را خداوند تعیین می‌کند؛ یعنی به انتخاب خداوند است، نه به انتخاب مردم: ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾.

۳. صبر و یقین برخی از انسان‌ها به آیات الهی، زمینه‌ساز گزینش آنان از سوی خدا برای پیشوایی دیگران خواهد بود: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً... لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾.<sup>۴</sup>

۴. برخورداری از روحیه صبر و بردباری همیشگی و نیز یقین به آیات الهی، برای همیشه، از شرایط رهبری و امامت دینی است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً... لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۶۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۶۸: «قال الله تبارك وتعالى ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، لا بامر الناس، يقدمون امر الله قبل امرهم و حكم الله قبل حكمهم، قال ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْفَارِ﴾، يقدمون امرهم قبل امر الله، و حكمهم قبل حكم الله، و ياخذون باهوائهم خلاف ما فى كتاب الله عز و جل».

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۱۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۰۷.

۴. بنابراین احتمال دارد «لَمَّا» معنای جزا باشد؛ یعنی، آنان به رهبری انتخاب شدند، بهپاداش صبری که پیشه کردند و یقینی که به آیات الهی پیدا کردند.

۵. «لَمَّا»، زمانی است و براین دلالت می‌کند که برگزیدگان بنی اسرائیل، زمانی که به مقام صبر و یقین رسیدند و به پیشوایی انتخاب شدند. این، نشان می‌دهد که رهبران دینی باید چنین مقامی را برای خود تحصیل کنند و یا واجدان دو باشند.



## درس ۴۱۸ \* صفحه ۴۱۸ قرآن مجید

### داستان ظاهر

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كَقَوْلِكُمْ بَأْفَوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ<sup>۱</sup>

خدا در درون هیچ کس دو قلب ننهاد و همسران خود را که ظاهر می‌کنید (و مادر خود می‌خوانید) مادران شما قرار نداده و پسرخواندگانتان را پسران شما نگردانیده است. این سخن شماست که بردهان دارید و خداست که حق را می‌گوید و اوست که راه را نشان می‌دهد.

#### مقدمه

یکی از رسالت‌های مهم انبیای الهی، مبارزه جدی با خرافات و رسوم غلط جاهلی است که با عقل و فطرت انسان، سازگاری ندارد. هرگاه پیش از آمدن پیامبری، سنتی نامشروع و خلاف عقل سلیم پا بر جا بود، بدون هیچ ملاحظه‌ای، از طرف خداوند مردود شمرده شده و از طریق انبیا، ابلاغ گردیده است و عملی صحیح و مطابق دستورات الهی جایگزین آن شده است. شاید این قسمت از برنامه انبیا از جمله سخت‌ترین مأموریت‌های آن‌ها بوده است. از جمله آن رسوم غلط، بحث «ظهار» و «فرزند خواندگی» است که در این آیه از آن‌ها سخن به میان آمده است.

## واژه‌ها

جَوْفٍ: درون. (اسم ثلاثی)

تُظَاهِرُونَ:ظهار می‌کنید.<sup>۱</sup> (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «ظهر»)

أَدْعِيَاءَ: فرزند خوانده‌ها. (جمع «دعی» از ماده «دعو»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دو متضاد در یک قلب!؟

خداوند، برای هر انسان، يك قلب قرار داده است؛ امکان ندارد انسان، هم این دل را جایگاه محبت غیر خدا قرار دهد و هم مملو از عشق خدا و دوستان خدا کند.

برخی مفسران معتقد هستند این بخش آیه، تمهیدی برای ظهار و فرزندخواندگی است، زیرا این که همسر انسان، به وسیله ظهار؛ مانند مادر بشود، جمع بین دو چیز متضاد است (زوجیت و مادربودن) و فرزند دیگری را فرزند خود خواندن، نیز جمع بین دو متنافی است و نیاز به دو قلب دارد؛ در حالی که خداوند، دو قلب برای کسی قرار نداده است؛<sup>۲</sup> به عبارتی دل نمی‌تواند جایگاه دو چیز متضاد باشد.

حضرت امیر علیه السلام در آیه ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ فرمود کسی که حبّ ما را دارد با دوستی دشمنان ما جمع نمی‌شود،<sup>۳</sup> چون انسان دو قلب ندارد که دو مکتب داشته باشد. هر کسی يك دل دارد و در يك دل، دو مکتب جا نمی‌گیرد، پس ممکن نیست شما هم غدیر را قبول داشته باشید و هم سقیفه را؛ این شدنی نیست. فرمود: دوستان ما هرگز دوستان دشمنان ما نیستند.

پس در مسئله توحید، نبوت و امامت، دو متضاد در یکدیگر قلب نمی‌گیرد؛ این که هم ایمان باشد هم کفر، هم ایمان باشد هم نفاق، با هم جمع نمی‌شود، لذا فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ

۱. به زنان خود می‌گویید: «پشت تو چون پشت مادرم است» که کنایه از امتناع از زناشویی با او است و در دوران جاهلیت، به جای طلاق مرسوم بوده است.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۳. الامالی (للمفید)، ص ۲۳۳: «إِنَّ مُجِبَّنَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْغِضَنَا وَإِنَّ مُبْغِضَنَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِبَّنَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَبَلٌ قُلُوبَ الْعِبَادِ عَلَى حُبِّنَا وَحَدَلٌ مَنْ يَبْغِضُنَا فَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُجِبَّنَا بُغْضَنَا وَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُبْغِضُنَا حُبَّنَا وَلَنْ يَجْتَمِعَ حُبُّنَا وَحُبُّ عَدُوِّنَا فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ يَجِبُ بِهَذَا قَوْمًا وَيَحِبُّ بِالْآخِرِ أَعْدَاءَهُمْ».

لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي حَوْفِهِ»<sup>۱</sup>

## ۲. معنای ظهار

در زمان جاهلیت، نوعی طلاق رسم بود که به آن «ظهار» می‌گفتند و آن هم از «ظهر» به معنای پشت گرفته شده بود؛ بدین معنا که هرگاه شخصی از همسر خود به هر دلیل عصبانی می‌شده، با گفتن «ظَهْرُكَ كظهرامی»؛ پشت تو برای من، مانند پشت مادر من است. این جمله را جایگزین طلاق دانسته و زن و مرد برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شدند. در صدر اسلام، یکی از اصحاب، همسر خود را ظهار کرد و سپس پشیمان شد. خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و حکم آن را جویا شدند. رسول خدا ساکت شد، تا وحی نازل گردید و این حکم را مردود دانسته و برای آن جریمه‌ای تعیین نمود، تا در ضمن، کسی برای اذیت همسر خود از این جمله استفاده نکند.

## ۳. خط بطلان بر آداب و رسوم غلط

از جمله رسوم غلطی که در جاهلیت مرسوم بود و اسلام آن را نقض کرد، این بود که پسر خوانده را در حکم پسر دانسته و برای او، احکام فرزند؛ مانند ارث بردن را جاری می‌دانستند و همان طور که پدر نمی‌توانست با همسر مطلقه پسر خود ازدواج کند، با همسر مطلقه پسر خوانده خود هم نمی‌توانست ازدواج کند. هنگامی که زیدبن حارثه پسر خوانده پیامبر ﷺ، همسر خود، زینب بنت جحش را طلاق داد، پیامبر به فرمان الهی با او ازدواج کرد، تا در عمل، این حکم غلط را نقض کند. در پاسخ اعتراض یهود و منافقان به این عمل رسول خدا ﷺ آیه نازل شد که «خدا، پسرخواندگان شما را پسران شما نشمرده است. این، تعبیر زبانی شماست و خدا از حقیقت سخن می‌گوید و او راه را می‌نمایاند».<sup>۲</sup>

## ۴. مراد از قول حق

قرآن کریم، کلام الهی و قول حق است؛ یعنی گفتاری است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و قولی درست و مطابق با واقع است که عبث، لهو و لعب نیست. حق و ثواب بودن هر کلامی آن هنگامی مشخص می‌شود که با کلام الهی هماهنگ باشد و اگر در ضدیت با کلام الهی بود، باطل و ناحق خواهد بود: ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾؛ و خدا است که حق می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۴.

۲. اسباب نزول، ترجمه ذکاوتی، ص ۱۸۷.

## پیام‌ها

۱. هر قدر دل، در گرو غیر خدا باشد؛ از خدا دور است، چرا که هر کس يك دل بیشتر ندارد: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ﴾.
۲. رابطه پدر و مادر با فرزند، يك رابطه حقیقی و طبیعی است، نه تشریفاتی و قراردادی: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾.
۳. یکی از وظایف انبیا، زدودن خرافات از جامعه است: ﴿مَا جَعَلَ... ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِافْوَاهِكُمْ﴾.
۴. معیار حق و باطل، وحی الهی است، نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی: ﴿ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِافْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ﴾.
۵. التزام به دو امر حق و باطل، در يك زمان، ممکن نیست: ﴿وَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ... وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾.

## درس ۴۱۹ \* صفحه ۴۱۹ قرآن مجید

### پیامبران اولوا العزم

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ  
وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا

و (یاد کن) وقتی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی  
پسر مریم و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

#### مقدمه

از آن جا که در آیات گذشته اختیارات وسیع و گسترده پیامبر اسلام ﷺ تحت عنوان ﴿التَّيِّبُ  
أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ بیان شد، آیات مورد بحث و وظائف سنگین پیامبر ﷺ و سائر پیامبران  
بزرگ را بیان می‌کند، زیرا می‌دانیم همواره اختیارات توأم با مسئولیت‌ها است، و هر جا  
«حقی» وجود دارد «تکلیفی» در مقابل آن نیز هست که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند،  
بنابراین اگر پیامبر اسلام ﷺ حق وسیعی دارد، تکلیف و مسئولیت سنگینی نیز در برابر آن  
می‌باشد.

#### واژه‌ها

مِثَاق: پیمان. (مصدر میمی)

غَلِيظًا: سخت، استوار. (صفت مشبهه)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دو پیمان مهم الهی

خداوند دو پیمان مهم از پیامبران و مردم گرفته است:

اول. پیمان عمومی و عام است که فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾<sup>۱</sup> همه در آن میثاق عمومی شرکت دارند؛ چه پیامبران و چه مردم؛ اما آنها دیگر مأمور نیستند که وحی الهی را درست صیانت، تبلیغ و اجرا کنند.

دوم. میثاق خاص است که مخصوص پیامبران است.<sup>۲</sup> میثاق پیغمبران میثاقی است که با صفت نبوت آنان ارتباط دارد.<sup>۳</sup> انبیا این مأموریت را دارند که وحی الهی را درست تلقی، ضبط، عمل و اجرا کنند و درباره دیگران هم تبلیغ کنند.<sup>۴</sup>

### ۲. محتوای پیمان پیامبران

با بررسی آیات می‌توانیم پی ببریم که محتوای آن پیمان، عهد و میثاقی که از انبیا گرفته شده عبارت‌اند از:

الف. دعوت به توحید و تبلیغ يك حقیقت

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾<sup>۵</sup>

ب. اقامه دین و پیشگیری از تفرقه امت‌ها

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾<sup>۶</sup>

ج. تأیید پیامبران قبلی و معرفی پیامبران بعدی

خداوند در سوره «آل عمران» فرمود: (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. اضافه میثاق به ضمیری که به انبیا برمی‌گردد، خود دلیل بر این مطلب است؛ همچنان که ذکر نام پیغمبران به لفظ انبیا این معنا را می‌فهماند

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۷.

۵. سوره انبیاء، ۹۲: این است دین شما که دینی واحد است، و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

۶. شوری، ۱۳: برای شما از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان سفارش فرمود و آنچه به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم، این است که دین را به پا دارید و در آن اختلاف مکنید.

پیامبران (و پیروان آنها) گرفت که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شما است، تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید.<sup>۱</sup> به این ترتیب خداوند از پیامبران پیمان مؤکد گرفته که مردم را دعوت به توحید، آئین حق و ادیان آسمانی نمایند.<sup>۲</sup>

### ۳. میثاق غلیظ

همان طوری که رسالت و نبوتی که خدا به پیامبران داده مقام والاست، مسئولیت ایشان هم سنگین تر است. در این جا که فرمود: ما از این انبیا میثاق غلیظ گرفتیم: ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾؛ معلوم می‌شود مأموریت و رسالت، امر مهمی است، ایشان مأمور شدند هم دین را تبلیغ کنند هم آن میثاق عمومی و مشترک را به یاد مردم بیاورند و اجرا کنند و هم در حفظ وحدت جهان شمولی اسلام کوشش کنند.<sup>۳</sup>

چنان چه در سوره «حاقه» پیامبر را تهدید نموده که اگر غیر آن چه ما گفتیم انجام دهید، با شدت با شما برخورد خواهد شد: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقْوَالِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾.<sup>۴</sup>

### ۴. میثاق انبیا در نهج البلاغه

حضرت امیر علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، گوشه‌هایی از این میثاق را مطرح فرمود: «خداوند از میان فرزندان آدم پیامبران را برگزید و از آنان پیمان وحی گرفت تا امانت رسالت را به مردم ابلاغ کنند، زمانی که در عصر جاهلیت بیشتر مردم پیمان الهی را نادیده گرفته و حق پروردگار را نشناختند و برای خداوند، شریک گرفتند و شیاطین مردم را از معرفت خدا باز داشته و از پرستش او جدا کردند.

خداوند پیامبران خود را مبعوث کرد و پی‌درپی رسولان را اعزام کرد تا وفای به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمت‌های فراموش شده را یادآوری کنند و حجت را بر آنان تمام نمایند و

۱. آل عمران، ۸۱: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ﴾.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۱۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۷.

۴. الحاقه، ۴۴ - ۴۶: اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلب او را قطع می‌کردیم.

توانمندی‌های پنهان عقول را شکوفا سازند».<sup>۱</sup>

لذا وحی الهی به‌عنوان «مُذَكِّر» است. ما قرآن را به‌عنوان تذکره فرستادیم: ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُذَكِّرٍ﴾.<sup>۲، ۳</sup>

## پیام‌ها

۱. برای آماده‌سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سنت‌های الهی لازم است، اگر ما از تو میثاق می‌گیریم، سنت و برنامه ما این است که از همه انبیا پیمان گرفته‌ایم: ﴿أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ﴾.
۲. هر کس در جامعه اسلامی از جایگاه والاتری برخوردار است، مسئولیت او سخت‌تر و عهد و پیمان او غلیظ‌تر خواهد بود: ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾.
۳. پیامبر اسلام، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام، چهره‌های شاخص انبیای الهی و پیامبران اولوالعزم هستند: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾.
۴. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چهره‌ای ممتاز و برتر از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام است: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا... وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ... وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾.

۱. «وَاضْطَلَفِي سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَا بَدَّلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ وَاتَّخَذُوا الْأَنْدَادَ مَعَهُ وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَتَحَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ. فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ».

۲. قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۷.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۲۲.

۵. ذکر نام این انبیا پس از آوردن واژه «النَّبِيِّينَ»، ذکر خاص پس از عام بوده و می‌تواند نشانه برتری آنان باشد.

۶. ذکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیش از نام چهار پیامبری که قبل از آن حضرت بوده‌اند، در حالی که نام هر یک، به ترتیب تاریخی آورده شده‌اند، نکته یاد شده را می‌رساند.



## درس ۴۲۰ \* صفحه ۴۲۰ قرآن مجید

### بهترین الگو

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ  
كَثِيرًا

بی تردید، برای شما در (روش) پیامبر خدا، الگویی نیکو وجود دارد؛ برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.

#### مقدمه

برای انجام کارهای مهم و رسیدن به مقاصد ارزشمند، به الگو نیاز هست، تا با پیروی از او، بتوان آسان‌تر به مقصود رسید. خداوند که به همه نیازهای طبیعی مخلوقات آگاه است، برای این نیاز مهم بشر که رسیدن به معبود و برخورداری از نعمت‌های آخرت است، مقدمات لازم را فراهم کرده و نمونه‌هایی را برای الگو به بشر معرفی نموده است. آیه فوق، به یکی از آن نمونه‌ها پرداخته است.

#### واژه‌ها

أُسْوَةٌ: الگو، سرمشق. (اسم)

حَسَنَةٌ: خوب، نیکو.

كَانَ يَرْجُوا: امید دارد، امیدوار است. (فعل مضارع از ماده «رجو»)

۱. احزاب، ۲۱.

۲. «كَانَ يَرْجُوا»، دوام و استمرار را می‌فهماند.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. الگوی کامل و معصوم

خداوند، در این آیه، پیامبر خود را به صورت مطلق، بهترین الگو معرفی نموده است. این الگو، از هر جهت می‌تواند راهگشای نیل به اهداف عالی زندگی باشد. بنابراین، تمام رفتارهای پیامبر ﷺ و خصوصیات آن حضرت؛ مانند ایمان، توکل، اخلاص، شجاعت، نظم، نظافت، زهد، تقوا، کیفیت ارتباط با دیگران و ... بهترین الگو است و قابل پیروی کردن است. از این جا می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً. عصمت پیامبر ﷺ در همه امور - چه فردی و چه اجتماعی - جریان داشته است؛ چرا که اگر پیامبر ﷺ، در کارهای شخصی معصوم نباشد، نباید خداوند به تأسی از اشتباهات و خطاهای پیامبر ﷺ امر کند؛ پس ایشان، الگوی کامل و بی‌خطای جامعه اسلامی است. ثانیاً. از آن جا که همه مسلمانان در هر عصری، نیازمند الگو هستند، خداوند نیز با توجه به این نیاز، پیامبر ﷺ را برای همه اعصار، الگو معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

### ۲. نیازمندی به الگوی عملی

مطالب علمی با تبلیغ، گفتن و اقامه برهان حل می‌شود؛ اما مطالب عملی گذشته از این که نیاز به تعلیم دارد، يك الگوی عملی هم می‌خواهد که انسان چگونه این را پیاده کند، چون از يك طرف وهم و خیال مزاحم و از طرف دیگر شهوت و غضب معارض هستند؛ اما وقتی انسان ببیند که عده‌ای همین مطلب را خوب فهمیدند، پیاده کردند و جواب خوبی گرفتند، پس دیگران می‌توانند به آنها اقتدا کنند. این معارف، عقاید، اخلاق و مسائل حقوقی به وسیله وجود مبارك پیغمبر ﷺ و اهل بیت عمل شده است، پس شما به ایشان تأسی کنید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾<sup>۲</sup>.

### ۳. مراتب بهره‌مندی از الگوی آسمانی

پیامبر ﷺ برای رسیدن به کدام هدف و مقصود و برای طی کدام مراتب، اسوه مطرح شده است؟

این آیه، با صراحتی تمام به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

۱. «کان» در این آیه دلالت بر دوام و استمرار دارد و بیانگر دائمی بودن این ویژگی در پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۲۱.

اولاً. پیامبر ﷺ الگوی کامل برای کسانی هستند که به خدا و معاد، ایمان دارند آن هم ایمانی که آثار آن در اعضا و جوارح آشکار گشته و در ذکر بسیار خداوند، در درون و بیرون آنان نمایان است.

با این شرایط و ظرفیت‌ها است که می‌توان از هدایت‌های آن الگوی الهی بهره کامل برد. ثانیاً. از همین ویژگی‌ها می‌توان دریافت که مسیر و هدف این الگو کجا است، رساندن مردم به خداوند و توجه دادن آنان به معاد است که ارکان الگوی دینی و الهی به‌شمار می‌روند.

## پیام‌ها

۱. الگو بودن پیامبر ﷺ قطعی و دائمی است: ﴿لَقَدْ كَانَ﴾.
۲. گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ و بهترین شیوه تبلیغ، دعوت عملی است: ﴿أُسْوَةٌ﴾.
۳. معرفی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است: ﴿لَكُمْ أُسْوَةٌ﴾.
۴. باید الگوهای خوب معرفی کنیم تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ﴾.

## درس ۴۲۱ \* صفحه ۴۲۱ قرآن مجید

### معاهده صادقانه

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ  
وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

از میان مؤمنان، مردانی هستند که به آن چه با خدا بر سر آن پیمان بسته بودند، صادقانه وفا کردند، پس بعضی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید شدند) و بعضی از آنان در انتظار هستند و به هیچ وجه (تعهد خود را) تغییر ندادند.

#### مقدمه

عهد و پیمان‌ها از دیر باز بسیار مهم بوده و هست و همه گروه‌ها و قبایل و احزاب و ... برای عمل به عهد و پیمان‌ها، اهمیت زیادی قائل هستند؛ در این میان خداوند تبارک و تعالی که خود «وفی»؛ یعنی بسیار با وفا به عهد‌ها و پیمان‌ها هست، بندگان را که متعهدتر هستند را بیشتر دوست می‌دارد. این آیه نیز به یکی از همین گروه انسان‌های با وفا پرداخته و آنها را توصیف نموده است.

#### واژه‌ها

**نَحْبٌ:** عهد و پیمان را به انجام رساند. (مصدر)<sup>۲</sup>  
**عَاهَدُوا:** پیمان بسته بودند. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «عهد»)

۱. احزاب، ۲۳.

۲. مفردات راغب، مجمع‌البیان و لسان‌العرب، ذیل واژه «نحب»، معانی زیادی نقل کرده‌اند از جمله نذری، عهد و پیمانی که انجام آن واجب است. گاه به معنی مرگ یا خطر یا سرعت سیر یا گریه با صدای بلند نیز آمده است و «قَضَىٰ نَحْبَهُ»؛ یعنی کسی که وظیفه خود را انجام داده است یا کسی که عمر او به پایان رسیده یا در راه خدا کشته شود.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معاهده مهم و صادقانه

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی از آنها به عهد خود وفا کرده، جان را به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند.

منظور از ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾، این بود که هر وقت به دشمن برخورد کردند فرار نکنند و پشت به دشمن نکرده و پیامبر ﷺ را تنها نگذارند. شاهد بر مطلب این است که آیه به محاذات آیات سابق است که درباره منافقان و بیماردلان سست ایمان فرمود: ﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الْآذِنَارَ﴾؛<sup>۱</sup> قبلاً با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند<sup>۲</sup> یا آن چنان که به بهانه‌های مختلف از جمله این که خانه‌های ما در و دیوار ندارد، صحنه جنگ را ترک کرده و پیامبر ﷺ را تنها می‌گذاشتند،<sup>۳</sup> لذا مؤمنان معاهده‌ای قوی با خدا بستند و بر سر آن عهد، محکم و پا بر جا ایستادند.

### ۲. معنای وفای به عهد

راغب اصفهانی<sup>۴</sup> گفته کلمه «نَحَب» به معنای نذری است که محکوم به وجوب باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلان قضی نحبه»؛ معنای آن این است که فلانی به نذر خود وفا کرد و در قرآن آمده: ﴿فِيهِمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾ که منظور از آن، مُردن است، هم چنان که می‌گویند: «فلان قضی اجله»؛ فلانی اجل خود را به سر رساند.<sup>۵</sup>

بنابراین از آن جا که «نَحَب» یعنی نذر «واجب الوفاء»، پس می‌شود گفت که مؤمنان مثل این که نذر «واجب الوفاء» دارند خود را مسئول می‌دانند که به جبهه بروند که برخی به نذر خود عمل کردند: ﴿فِيهِمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ﴾ و به شهادت رسیدند و بعضی‌ها منتظر نوبت هستند:

۱. احزاب، ۱۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۵.

۳. احزاب، ۱۳: ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾.

۴. مفردات راغب، ماده «نحب».

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۴.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾<sup>۱</sup>

## ۳. مصادیق آیه

مفسران مصادیق مختلفی برای مضمون این آیه شریفه ذکر کرده‌اند. دانشمند معروف اهل سنت، حاکم ابو القاسم حسکانی با سند از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: آیه ﴿رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ درباره ما نازل شده است و به خدا! من همان کسی هستم که انتظار (شهادت) را می‌کشم، (و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سید الشهداء علیه السلام شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمان خود ایستاده‌ام.<sup>۲</sup>

بعضی دیگر گفته‌اند: جمله ﴿مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ﴾ اشاره به شهیدان بدر و احد است، و جمله ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾<sup>۳</sup> اشاره به مسلمانان راستین دیگری دارد که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.<sup>۴</sup>

و از ابن عباس نقل شده که گفت: جمله ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ﴾ اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه شهیدان احد و انس بن نضرو یاران او است.<sup>۵</sup>

این که فرمود: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾، قدر متیقن در مقام خطاب، صحنه نبرد احزاب و امثال احزاب است؛ یعنی برخی دین خود را ادا کرده و شربت شهادت نوشیدند، بعضی هم آماده دفاع هستند حالا یا فتح است یا شهادت؛ اما می‌توان «بالقول المطلق» شامل همه کسانی دانست که تا روز قیامت، منتظر یک خیر و رحمت هستند.<sup>۶</sup> برخی هم «رجعت» را مشمول این آیه دانستند.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۲۳.

۲. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۷۵: «فینا نزلت ﴿رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ فانا والله المنتظر و ما بدلت تبدیلاً».

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۷۴.

۵. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۸۱.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۲۳.

## پیام‌ها

۱. همه اصحاب پیامبر و مؤمنان در يك درجه نیستند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۲. عمل به عهد و پیمان برای دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه صداقت در ایمان است: ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ﴾.
۳. وفاداران به عهد خود، مردانی مورد ستایش خداوند هستند: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾.
۴. انتظار شهادت يك ارزش است و بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است: ﴿فِيهِمْ مَن قَضَىٰ حُبَّهُ﴾.
۵. باب شهادت باز است و شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب‌نشینی یا دل‌سردی دیگر مؤمنان نمی‌شود: ﴿وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾.
۶. مؤمنان واقعی، پای بند به عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی‌دهد: ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبَدُّلًا﴾.

## درس ۴۲۲ \* صفحه ۴۲۲ قرآن مجید

### پاکیزه‌ترین خاندان

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

و در خانه‌های خود قرار گیرید و جلوه‌گری جاهلیت پیشین را در پیش مگیرید و نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید. جزاین نیست که خدا اراده کرده است، پلیدی را از شما «اهل بیت» دور دارد و شما را چنان که باید پاک و پاکیزه بدارد.

#### مقدمه

برای پیشبرد تربیت و کمال انسان علاوه بر معارف نظری، به الگوی عملی نیاز است. قرآن مجید در کنار معارف بلند نظری خود، الگوهای عینی را معرفی کرده است؛ رسول خدا ﷺ، حضرت ابراهیم عليه السلام و ... این الگوها، گاه فردی هستند و گاه نیز به صورت جمعی و خانوادگی مطرح شده‌اند؛ از جمله این آیه شریفه، اهل بیت پیامبر عليه السلام را به عنوان الگو مطرح کرده و ویژگی‌های آنان را بیان فرموده است.

#### واژه‌ها

قَرْنَ: قرار گیرید. (فعل امر حاضر از ماده «قرر»)

تَبَرَّجْنَ: آشکار شدن. (مصدر باب تفاعل از ماده «بُرَج»)<sup>۲</sup>

۱. احزاب، ۳۳.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲: تَبَرَّجَ آن است که زن زیبایی‌های خود را اظهار کند و اصل آن به معنی ظهور است و به عبارت دیگر از آن جهت «برج» گویند که ظاهر و هویدا است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. دستورات ویژه برای همسران پیشوایان

همان‌گونه که رهبران و پیشوایان جامعه از جایگاه ویژه‌ای در اجتماع برخوردار هستند، همسران آن‌ها نیز دارای موقعیتی متفاوت با دیگران خواهند بود، لذا خدا برای آن‌ها دستورات ویژه‌ای را صادر نموده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. در خانه‌های خود بمانند و همچون جاهلیت نخستین، میان جمعیت ظاهر نشوند و اندام و زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهند.

ب. نماز را به‌پا دارند.

ج. زکات را ادا کنند.

د. از خدا و رسول او اطاعت نمایند.<sup>۱</sup>

### ۲. خودنمایی، نشانه جاهلیت

در دوران جاهلیت نخستین که همان جاهلیت مقارن عصر پیامبر ﷺ بوده است، زنان جامعه، گرفتار خودنمایی و عرض اندام بودند؛ به طوری که دنباله روسری‌های خود را پشت سر می‌انداختند و گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره‌های آن‌ها نمایان بود. خداوند، همسران پیامبر ﷺ را از همسانی با آن‌ها نهی فرموده است. امروزه نیز که می‌توان آن‌ها را عصر جاهلیت دوم نامید. این دستور خداوند، می‌تواند شامل حال تمام زنان رهبران و مدیران جامعه اسلامی باشد، بنابراین شایسته است زنان، خود را از معرض نگاه نامحرمان، دور نگاه داشته و از خودآرایی - به منظور در معرض نمایش گذاشتن زیبایی‌های خودشان - خودداری کنند.<sup>۲</sup>

### ۳. طهارت تکوینی

تطهیری که در این جا مطرح شده، طهارت تکوینی است، چون حکم طهارت تشریعی که در سوره مبارکه «مائده» آیه شش بیان شده به‌نحو عام بوده و شامل پیامبر و امت اسلام

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

می‌شود؛ یعنی خدا می‌خواهد به اراده تشریحی، به وسیله دستوراتی که داده شما را پاک کند.<sup>۱</sup> در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾، ﴿إِنَّمَا﴾ نشان می‌دهد که این حکم اختصاصی بوده و این اراده، اراده تکوینی و افاضه الهی است و مراد از تطهیر، طهارت تکوینی، همان مقام عصمت است که شامل اهل بیت علیهم‌السلام می‌شود.<sup>۲</sup> از این رو آنان می‌توانند در همه عرصه‌ها الگوی مردم باشند و مردم، به آنان اقتدا و از آنان پیروی کنند.

#### ۴. اهل بیت علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام از نظر لغت، شامل همه اهل یک خانه می‌شود؛ چه بسا شامل خدمتکاران نیز بشود؛ ولی از نظر کاربرد و اصطلاح، یک لغت می‌تواند در محدوده خاصی به کار رود. در آیه، قرینه‌ای وجود دارد که مقصود از آیه تطهیر، افرادی هستند که بین آنان، مردان وجود دارند و این جمع، همان حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام هستند؛ چون ضمایر به کار رفته در این بخش از آیه، مذکر «کم» است؛ حال آن که ضمایر پیش از آن، جمع مؤنث می‌باشد. علاوه بر این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایات متعددی محدوده اهل بیت علیهم‌السلام را مشخص کرده و فرمودند: «نزلت هذه الآية في خمسة: في و في علي و حسن و حسين و فاطمة».<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه، بدون هیچ‌گونه خودنمایی: ﴿قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ﴾.
۲. خودنمایی، نشانه تمدن نیست، بلکه نشانه جاهلیت است و ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلی، ممنوع است: ﴿لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾.
۳. داشتن موقعیت ویژه، تکالیف ویژه‌ای را نیز به دنبال دارد؛ همسران مدیران و مسئولان نیز تکالیف خاص خود را دارند: ﴿وَقَرْنَ... وَأَقِنَّ... آتِينَ... وَأَطَعْنَ﴾.

۱. مائده، ۶: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ وَإِن كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِن كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۷؛ این آیه درباره پنج نفر نازل شده است، درباره من و علی و حسن و حسین و فاطمه.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۶۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۴. اهل بیت پیامبر ﷺ از عصمت الهی برخوردار بوده و از هرگونه پلیدی و زشتی دور هستند:  
﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾.
۵. اهل بیت پیامبر ﷺ تنها اهل خانه‌ای بودند که به این کیفیت، مورد توجه و عنایت خاص خداوند قرار گرفتند: ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾.

## درس ۴۲۳ \* صفحه ۴۲۳ قرآن مجید

### مبلغان راستین

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا<sup>۱</sup>

همانان که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کردند و از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسیدند و خدا برای حسابرسی کافی است.

#### مقدمه

رساندن پیام خداوند به مردم، وظیفه‌ای بسترگ و محکم است که بر دوش انبیا و اولیای الهی و سپس عالمان و حاملان معارف الهی است. انجام این رسالت، موانعی بر سر راه دارد که اگر به آن‌ها توجه نشود و آسیب‌زدایی نگردد، وظیفه اصلی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. این آیه، به یکی از این موانع پرداخته و راه‌گریز از آن را نیز مورد اشاره قرار داده است.

#### واژه‌ها

يُبَلِّغُونَ: ابلاغ می‌کنند، می‌رسانند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «بلغ»)

حَسِيبًا: حسابرسی، حسابگری. (صفت مشبیه)

يَخْشَوْنَ: می‌ترسند. (فعل مضارع از ماده «خشی»)<sup>۲</sup>

۱. احزاب، ۳۹.

۲. فاطر، ۲۸: خشية؛ یعنی ترس شدید، البته به معنای هرگونه ترسی نیست، بلکه ترسی است که توأم با تعظیم و احترام

باشد: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مبارزه با سنت‌های باطل

یکی از وظایف اصلی پیامبران که مصداق کامل مبلغان راستین هستند، مبارزه با سنت‌های باطل است که دارای دشواری‌های خاص خود می‌باشد. خداوند، مأموریت بسیار مهمی به پیامبر اکرم ﷺ داده، تا یکی از اعتقادات باطل آن دوران، که حرمت ازدواج با همسر پسرخوانده بود را در هم شکنند، لذا ابلاغ رسالت الهی را از وظایف اصلی پیامبر ﷺ بر شمرده و با یادآوری این که مبلغان راستین، جز از خداوند ترسی به دل راه نمی‌دهند، وی را به انجام این کار ترغیب کرد. امروزه نیز یکی از وظایف رهبران دینی و مبلغان راستین دین، مبارزه با سنت‌های باطل است که در سطح عموم جامعه رخنه کرده است. آنان باید دشواری‌ها را به جان بخرند و بکوشند و از حرف‌های مردم نترسند و فقط به انجام دستور الهی بیندیشند که قطعاً خداوند، آن‌ها را یاری می‌نماید.

### ۲. خشیت دائم انبیا ﷺ

وجود مبارك پیغمبر اسلام ﷺ و انبیا ﷺ در تبلیغ رسالت از هیچ کسی جز خدا خشیتی نداشتند: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾. برخی اصلاً اهل خشیت نبوده، بلکه متهور و بی‌باک هستند. افرادی که هم از خدا و هم از خلق خدا می‌ترسند، در خشیت موحد نیستند؛ ولی انبیا و اولیای الهی در خشیت موحد و فقط از خدا می‌ترسند. انبیای الهی، در تمام مراحل زندگی خشیت دارند، چون قول، فعل و تقریر ایشان حجت است و در همه مراحل حیات و کارهای فردی و اجتماعی در تبلیغ بوده و در هیچ کاری از غیر خدا نمی‌ترسند: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> و در همه مراحل خشیت دارند.<sup>۲</sup>

### ۳. ارتباط خشیت الهی با تبلیغ

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل موفقیت مبلغان در امر تبلیغ، ترس آن‌ها از خدا است. مبلغان دینی، اگر می‌خواهند در ابلاغ رسالت موفق و پیروز باشند، باید از هیچ چیز جز خدا نترسند و فقط هدف را در نظر گرفته و از تهدیدهای مردم و ایجاد بحران‌ها و جوهای مسموم

۱. انعام، ۱۶۲.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۳۹.

بر ضد خود، هیچ هراسی به دل راه ندهند. از آن جا که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۱</sup> تنها بندگان عالم و دانشمند هستند که از خدا می ترسند، رسیدن به مقام عالی خشیت؛ یعنی ترس از مسئولیت توأم با درك عظمت مقام پروردگار، موهبتی الهی است که سبب می شود هیچ شخص و گروهی را بالاتر از خدا نبینند و در نتیجه از هیچ کس جز خدا نهراسند.

#### ۴. خدای حسابرس

مبلغان، در مسیر فعالیت خود، زحمات زیادی متحمل می شوند و چه بسا از ناحیه افراد مختلف، به جای سپاسگزاری، زخم زبان ها و ناملایماتی به ایشان برسد؛ از این رو گاهی اوقات، دغدغه هایی در ذهن مبلغ ایجاد می شود که زحماتی که در راه خدا متحمل شده است، بی ثمر مانده و از بین برود. خداوند، برای دلگرمی همه مبلغان، در پایان این آیه می فرماید: همین بس که خداوند حافظ اعمال بندگان و حسابگر و جزادهنده آنها است: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ هم حساب ایثار و فداکاری پیامبران را در این راه نگه می دارد و پاداش می دهد و هم سخنان ناموزون و یاهو سرایی دشمنان را محاسبه می کند و کیفر می دهد.<sup>۲</sup>

#### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. مبلغی در تبلیغ موفق است که تبلیغ او مداوم بوده، از غیر خدا نترسد و بر خدا توکل داشته باشد: ﴿يُبَلِّغُونَ... يَخْشَوْنَ... وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾... وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.
۲. ترس از خداوند، همراه انجام وظیفه و ابلاغ پیام او، امری ارزشمند و بایسته است: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ﴾.
۳. مبلغان الهی، همیشه دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند: ﴿لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾.
۴. خداوند، به مبلغان راستین، در مقابل تبلیغ رسالت های الهی پاداش می دهد: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ... وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾.
۵. پیامبران، از کسی جز خداوند، ترس و هراسی نداشتند: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ... وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾.

۱. فاطر، ۲۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۳۱.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۷۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

## درس ۴۲۴ \* صفحه ۴۲۴ قرآن مجید

### چراغ هدایت

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا \* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا

ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و نویدبخش و بیم‌دهنده فرستادیم. و (تورا) دعوت‌کننده به سوی خدا به اذن او، و چراغی روشنی‌بخش (قرار دادیم).

#### مقدمه

یکی از کارهایی که خداوند در قرآن بدان اهمیت داده است و بارها و بارها آن را در قالب‌های مختلف تکرار کرده است معرفی پیامبر و بیان اوصاف پیامبران است که با این کار اهداف مختلفی را دنبال می‌کند: شناسایی پیامبر به مردم، بیان وظایف پیامبر و گوشزد نمودن آن برای مردم تا مردم با شناخت بیشتر، بهتر از پیامبر خود اطاعت کنند و در کنار او همواره حضور داشته و به سخنان او با جان و دل گوش کنند تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشند.

#### واژه‌ها

**دَاعِيًا:** دعوت‌کننده. (اسم فاعل از ماده «دعو»)

**سِرَاجًا:** چراغی. (اسم ثلاثی جامد)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. پیامبر، شاهد دنیا و آخرت

خداوند در جمله ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا﴾، لطافتی به کار برده که دو بُعد - شاهد بودن در دنیا و آخرت - را نشانه رفته است. در دنیا که محل وقوع حادثه است، شاهد در حین واقعه حضور

داشته و صحنه را دیده است و در صحنه قضا و داوری ادا می‌کند. بنابراین رسول خدا ﷺ در دنیا شاهد بر اعمال امت است و آن چه امت انجام می‌دهند را او تحمل نموده و روز قیامت آن را ادا می‌کند. بعد از او امامان نیز شاهد امت هستند.<sup>۱</sup>

خداوند سبحان در سوره مبارکه «توبه» فرمود: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرِی اللّٰهُ عَمَلِكُمْ وَرَسُوْلُهُ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی پیامبر امروز در همین دنیا شاهد بر اعمال است و می‌بیند و در قیامت شهادت خواهند داد.<sup>۳</sup> مقام والاتر دیگری هم برای پیامبر در قرآن بیان شده است: ﴿اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>۴</sup> که حضرت شهید شهدا هم خواهد بود، نه تنها شاهد امت است، بلکه شاهد انبیا و امت‌ها نیز هست.

## ۲. ویژگی‌های پیامبر

در این دو آیه، پنج وصف از ویژگی‌های پیامبر رحمت مطرح شده است که مقام شهود و گواه بودن پیامبر ﷺ قبل از همه اوصاف او ذکر شده است، چرا که این مقام، نیاز به مقدمه‌ای جز وجود پیامبر ﷺ و رسالت او ندارد و همین که به این مقام منصوب گشت، شاهد بودن او از تمام جهات دیگر مسلم می‌شود؛ ولی مقام بشارت و انذار، برنامه‌هایی است که بعد از آن تحقق می‌یابد. دعوت به سوی خداوند مرحله‌ای بعد از بشارت و انذار است، چرا که بشارت و انذار وسیله‌ای برای آماده ساختن افراد به منظور پذیرش حق است، هنگامی که از طریق تشویق و تهدید، آمادگی پذیرش حاصل شد، دعوت به سوی خداوند شروع می‌شود، تنها در این جا است که دعوت مؤثر خواهد افتاد و مایه هدایت مردم خواهد شد. چنان که خورشید مایه هدایت است، چرا که پیامبر را خداوند «سراج منیر» معرفی کرده، تاریکی‌ها را شکافته و روشنی را برای مردم به ارمغان می‌آورد.<sup>۵</sup>

## ۳. دعوت به اذن الهی

با این که همه کارهای پیامبر ﷺ به اذن و فرمان خدا است، در این جا تنها برنامه دعوت مقید به اذن پروردگار شده، چون مشکل‌ترین و مهم‌ترین کار پیامبران همان دعوت به سوی

۱. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص ۴۹۴

۲. توبه، ۱۰۵.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۴۵.

۴. نساء، ۴۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۴.



خدا است، چرا که باید مردم را در مسیری بر خلاف هوس‌ها و شهوات سیر دهد و در این مرحله باید اذن، فرمان و یاری خدا باشد تا به انجام رسد، ضمناً روشن شود که پیامبر از خود چیزی ندارد و آن چه می‌گوید به اذن خدا است.<sup>۱</sup>

خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: علاوه بر شهادت، تبشیر و انذار، باید اینها را کنار سفره ما دعوت کنی؛ اینجاست که این دعوت اذن ویژه می‌خواهد، چرا که اگر کسی دیگران را به کنار سفره خاص يك صاحب‌خانه دعوت می‌کند، باید به اذن او باشد؛ اما تبلیغ، سخنرانی و شاهد اعمال آنها بودن این با خود رسالت سازگار است؛ ولی اگر کسی را بخواهند به لقای خدا، کنار سفره و میزبانی الهی دعوت کنند، نیازمند اذن است، لذا فرمود: ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾.<sup>۲</sup>

#### ۴. خورشید تابان

«سراج منیر» بودن پیامبر ﷺ با توجه به این که «سراج» به معنی چراغ و «منیر» به معنی نورافشان است، اشاره به معجزات و دلائل حقانیت و نشانه‌های صدق دعوت پیامبر دارد. او چراغ روشنی است که خود گواه خویش است، تاریکی‌ها و ظلمات را می‌زداید، چشم‌ها و دل‌ها را به سوی خود متوجه می‌کند، همان‌گونه که «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، وجود او نیز دلیل حقانیت ایشان است.

وجود پیامبر همچون خورشید تابانی است که ظلمت‌های جهل، شرك و کفر را از افق آسمان روح انسان‌ها می‌زداید؛ ولی همان‌گونه که نابینایان از نور آفتاب استفاده نمی‌کنند و خفاشانی که چشم ایشان توانایی دیدن این نور را ندارد، خود را از آن پنهان می‌دارند، کوردلان لجوج نیز از این نور هرگز استفاده نکرده و نمی‌کنند و ابو جهل‌ها دست در گوش می‌کنند که آهنگ قرآن او را نشنوند.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. باید نقش و مسئولیت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ﴾.
۲. در برابر نیش‌ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است: ﴿أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ...﴾.

۱. این احتمال وجود دارد که قید «باذن» به تمام اوصاف گذشته بازگردد؛ ولی ظاهراً این است که فقط به مسأله «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ» باز می‌گردد.

۲. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۶۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۶۵.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۸۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

۳. در تبلیغ و تربیت، بشارت و انذار هر دو لازم است، لذا بشارت و انذار، وسیله دعوت انبیاست: ﴿مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا﴾.
۴. انبیا علیهم السلام مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، نه خود و دعوت آنان با اذن الهی است: ﴿دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ يَأْذِنُهُ﴾.
۵. پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و تشخیص است: ﴿سِرَاجًا مُنِيرًا﴾.
۶. تقدم بشارت بر هشدار، امری شایسته و بایسته در امر تبلیغ است: <sup>۱</sup> ﴿مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾.

---

۱. احتمال دارد که تقدم «مُبَشِّرًا» با توجه به واقعیت خارجی، تأثیر تقدم بشارت بر انذار و بیم دهی باشد. بنابراین، نکته فوق قابل استفاده است.

## ادب در برابر پیامبر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر این که برای خوردن غذایی به شما اجازه دهند، در حالی که (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید، بلکه هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و زمانی که غذا خوردید پراکنده گردید و (بعد از صرف غذا) با سخن گفتن مأنوس نشوید. قطعاً این کار پیامبر را آزار می‌دهد و از شما شرم می‌کند؛ ولی خدا از حق شرم نمی‌کند و هرگاه وسیله‌ای از آنان (همسران پیامبر) خواستید، از پشت حجابی از آنان طلب کنید که این کار برای پاکی دل‌های شما و آنها بهتر است و برای شما روا نیست که پیامبر خدا را آزار دهید و هرگز روا نیست که پس از او با همسرانش ازدواج کنید که این کار نزد خدا بزرگ است.

### مقدمه

از آن جا که قرآن کتاب هدایت بشریت است، لذا هر آن چه که برای هدایت انسان لازم است در این کتاب جمع شده است. یکی از مسائلی که انسان بدان نیاز دارد تا به اوج کمال برسد،

مسائل تربیتی فردی و اجتماعی است که قرآن به شکل‌های مختلفی به این مهم می‌پردازد و مسائل اخلاقی فردی، اجتماعی و خانوادگی را در قالب‌های مختلف بیان می‌دارد؛ گاهی یک سوره مملو از نکات اخلاقی است، به طوری که به عنوان سوره اخلاق قرآن مشهور می‌شود؛ مانند سوره «حجرات» و گاه در آیات مختلف، در سوره‌هایی متفاوت از باب تذکر و یادآوری به آنها می‌پردازد که این آیه نیز یکی از همان موارد بوده که سرشار از نکات اخلاقی است.

## واژه‌ها

**إِنَاه:** پخته شدن آن. (اسم جامد از «انی» با «یاء» مد)  
**مُسْتَأْنِسِينَ:** انس‌گیرندگان. (اسم فاعل باب استفعال از ماده «أُنْس»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شان نزول

هنگامی که رسول خدا با زینب بنت جحش ازدواج کرد، ولیمه نسبتاً مفصلی به مردم داد.<sup>۱</sup> انس که خادم مخصوص پیامبر ﷺ بود می‌گوید: پیامبر ﷺ به من دستور داد که اصحاب او را به غذا دعوت کنم، من همه را دعوت کردم، دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و از اطاق خارج می‌شدند، تا این که عرض کردم: ای پیامبر خدا! کسی باقی نمانده که من او را دعوت نکرده باشم. فرمود: اکنون که چنین است سفره را جمع کنید، سفره را برداشتند و جمعیت پراکنده شدند؛ اما سه نفر هم چنان در اطاق پیامبر ﷺ ماندند و مشغول بحث و گفت‌وگو بودند.

هنگامی که سخنان آنها به طول انجامید، پیامبر ﷺ برخاست و من نیز همراه او برخاستم، شاید آنها متوجه شوند و دنبال کار خود بروند. پیامبر بیرون آمد تا به حجره عایشه رسید، بار دیگر برگشت. من هم در خدمت او آمدم، باز دیدم هم چنان نشسته‌اند؛ آیه فوق نازل شد و دستورات لازم را در برخورد با این مسائل به آنها تفهیم کرد.<sup>۲</sup> از بعضی قرائن استفاده می‌شود که گاهی همسایگان و سایر مردم، طبق معمول برای عاریت

۱. این احکام مفصل، شاید به خاطر آن بوده است که شکستن سنت جاهلیت در زمینه تحریم «همسران مطلقه پسر خوانده» با قاطعیت هر چه بیشتر صورت گیرد، و بازتاب گسترده‌ای در محیط داشته باشد و نیز این سنت جاهلی که ازدواج با «بیوه‌های بردگان آزاد شده» عیب و ننگ محسوب می‌شد از میان برود.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۶۶.

گرفتن اشیایی نزد بعضی از زنان پیامبر ﷺ می آمدند؛ هر چند آنها طبق زندگی ساده آن زمان، کار خلافی مرتکب نمی شدند؛ ولی برای حفظ حیثیت همسران پیامبر ﷺ آیه فوق نازل شد و به مؤمنان دستور داد که هرگاه می خواهند چیزی از آنها بگیرند، از پشت پرده بگیرند.<sup>۱</sup>

## ۲. همسانی مجلس پیامبر و علما

بر اساس مدلول آیه شریفه مسلمانان نسبت به اهل منزل پیامبر وظایفی دارند:

الف. بدون دعوت به منزل پیامبر نروید که وقت پیامبر و جای دیگران را بگیرید: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾.

ب. اگر برای غذا دعوت شدید، قبل از آماده شدن غذا به مهمانی نروید، چرا که زودتر از موعد مقرر به مهمانی رفتن مزاحمت ایجاد می کند: ﴿إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاءَهُ﴾.

ج. در آن جا اگر سخن عالمانه ای ندارید، سکوت اختیار کنید و از سخنان عالمانه دیگران بهره ببرید: ﴿وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ﴾.

د. متاع طلبیدن از زن های منزل، باید از ورای حجاب باشد.

این وظایفی که مردم نسبت به منزل پیامبر داشتند، امروزه برای رفتن به منزل علما و مراجع تقلید نیز کاربرد دارد، چرا که علما وارثان انبیا ﷺ هستند،<sup>۲</sup> لذا در آن جا هم باید رعایت شود.<sup>۳</sup>

اغلب این احکام اختصاص به نبی ﷺ ندارد، تمام مسلمین نسبت به یکدیگر باید این حکم را رعایت کنند.<sup>۴</sup>

## ۳. مهمان نوازی

اسلام اهمیت خاصی برای مهمان نوازی قائل شده تا آن جا که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می خوانیم: «الضيف دليل الجنة»؛ مهمان راهنمای راه بهشت است.<sup>۵</sup>

اهمیت و احترام مهمان به اندازه ای است که در اسلام به عنوان يك هدیه آسمانی تلقی شده، رسول خدا می فرماید: «إذا اراد الله بقوم خيرا اهدى اليهم هدية، قالوا: و ما تلك الهدية؟»

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۹۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۳. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۵۳.

۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۲۱.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

قال: الضیف، ینزل برزقه، و یرتحل بذنوب اهل البیت»؛ هنگامی که خداوند اراده کند نسبت به جمعیتی نیکی نماید، هدیه گرانبهایی برای آنها می فرستد. عرض کردند: ای پیامبر خدا! آن هدیه چیست؟ فرمود: میهمان، با روزی خود وارد می شود و گناهان خانواده را با خود می برد (و بخشوده می شوند).<sup>۱</sup>

جالب این که کسی نزد پیامبر ﷺ عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! برنامه من این است که وضو را به طور کامل انجام می دهم، نماز را برپا می دارم، زکات را به موقع می پردازم و از مهمان با آغوش باز و به خاطر خدا پذیرایی می کنم. فرمود: آفرین! آفرین! آفرین بر تو باد! جهنم راهی به سوی تو ندارد، اگر چنین باشی خداوند تو را از هرگونه بخل پاك ساخته است.<sup>۲</sup>

#### ۴. ارتباط با نامحرمان

از آن جا که انسان در داخل خانه آسوده و راحت است و گاهی اوقات، اگر نامحرمی بدون اجازه بخواهد وارد شود، اسباب اذیت فراهم می شود، لذا دستور داده اند که بدون اجازه وارد خانه نشده و از پشت پرده با زنان نامحرم گفت و گو شود؛ این یک حکم کلی است و مخصوص زنان پیامبر هم نمی شود: ﴿إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾.<sup>۳</sup> معلوم می شود که بحث حجاب و پوشش، موضوع مهمی است که این گونه خداوند به آن پرداخته است. همه اینها حاکی از این است که حجاب و عفاف باید در یک جامعه اسلامی، نهادینه شود تا جلوی آسیب های بعد گرفته شود. پس باید زن ها پوشش داشته باشند و نامحرمان هم حق ندارند که بدون اذن وارد شوند و اگر کاری هم داشتند از پشت پرده باشد.

#### ۵. حقوق و وظایف مهمان<sup>۴</sup>

مهمان از نظر اسلام يك هدیه آسمانی و فرستاده و رسول خداست و باید او را همچون جان، گرامی داشت و نهایت احترام را درباره او انجام داد، برخی از حقوق مهمان عبارتند از:

الف. برای او غذا بیاورد

امام صادق علیه السلام فرمودند: از او سؤال نکن، آیا امروز غذا خورده ای یا نه؟ آن چه داری برای او

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۷: «بخ! بخ! بخ! ما لجهنم عليك سبيل! ان الله قد برأك من الشح ان كنت كذلك».

۳. احزاب، ۵۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۹.

حاضر کن.<sup>۱</sup>

ب. وسایل آسایش و راحتی او را فراهم کند

در حدیثی داریم یکی از حقوق مهمان این است که حتی خلال را برای او فراهم سازند.<sup>۲</sup>

ج. بدرقه مهمان

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: از حقوق مهمان آن است که او را تا در خانه بدرقه کنی.<sup>۳</sup>

د. کمک به مهمان هنگام ورود

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

به هنگامی که مهمان وارد می‌شود به او کمک کنید.<sup>۴</sup>

مهمان نیز وظایف قابل ملاحظه‌ای دارد که فقط به ذکر دو نمونه آن بسنده می‌کنیم:<sup>۵</sup>

اول. مهمان موظف است آن چه را صاحب خانه در مورد منزل خود پیشنهاد می‌کند، انجام دهد؛ مثلاً هر جا را برای نشستن پیشنهاد می‌کند بپذیرد.<sup>۶</sup>

دوم. غذا را کوچک نشمارد.<sup>۷</sup>

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵: «لا تقل لآخیک اذا دخل علیک اکت الیوم شیئا؟ و لکن قرب الیه ما عندک، فان الجواد کل الجواد من بذل ما عنده».

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان من حق الضیف ان یعدله الخلال».

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱: «من حق الضیف ان تمشی معه فتخرجه من حریمک الی البر».

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵.

۵. مهمان نوازی، آداب مهمان داری، وظایف و خصوصیات هر کدام، بحث گسترده‌ای را در آداب معاشرت اسلامی به خود اختصاص داده است، کسانی که توضیح بیشتری در این زمینه می‌خواهند به بحار الانوار، ج ۱۷؛ و کتاب محجة البیضاء، ج ۳، مراجعه کنند.

۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اذا دخل احدکم علی اخیه فی رحله فلیقعد حیث یامر صاحب الرحل، فان صاحب الرحل اعرف بعورة بیته من الداخل علیه»؛ هنگامی که یکی از شما وارد منزل برادر مسلمان خود می‌شود، هر جا به او پیشنهاد می‌کند بنشیند، چرا که صاحب منزل به وضع منزل خود و آن قسمت‌هایی که نباید آشکار گردد آشناتر است.

۷. محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۰: «هک امرؤ احتقر لآخیه ما یحضره و هک امرؤ احتقر من اخیه ما قدم الیه»؛ میزبانی که آنچه را برای برادر خود آماده ساخته، کوچک بشمرد هلاک (و گمراه) شده است، همچنین مهمانی که آنچه را که نزد او حاضر کرده‌اند، کوچک بشمرد گمراه است.

## ۶. آزار و اذیت پیامبر ممنوع

مسلمانان باید از هرگونه آزار و اذیت پیامبر پرهیز کنند.  
 برخی از اذیت و ایذای پیامبر اسلام ﷺ که در قرآن به آنها تصریح شده عبارت‌اند از:  
 الف. اذیت پیامبر با اتهام‌های واهی  
 ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾؛ گروهی از آنها پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او آدم خوش‌باوری است که گوش به حرف هر کسی می‌دهد.<sup>۱</sup>  
 ب. ایجاد مزاحمت در مهمانی‌ها  
 عدم رعایت آداب صحیح اجتماعی در مهمانی‌ها: ﴿إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ﴾؛ این کار شما پیامبر را آزار می‌دهد.  
 ج. اذیت اهل بیت پیامبر ﷺ  
 از روایاتی که در ذیل آیه وارد شده چنین استفاده می‌شود که آزار خاندان پیامبر ﷺ مخصوصاً حضرت علی عليه السلام و حضرت فاطمه زهرا عليها السلام نیز مشمول همین آیه هست.<sup>۲</sup>  
 در صحیح مسلم آمده است:  
 «ان فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها»؛ فاطمه پاره تن من است، هرچه او را آزار دهد مرا می‌آزارد.<sup>۳</sup>  
 شبیه همین معنا درباره امام علی عليه السلام نیز از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا﴾.
۲. دین جامع آن است که هم برای مسائل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ‌ترین مسائل حکومتی برنامه داشته باشد: ﴿يُؤْذَنَ لَكُمْ - عَيْرَ نَاطِرِينَ - فَانْتَشِرُوا﴾.
۳. در اسلام، مردم عادی می‌توانند به خانه اول شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی

۱. توبه، ۶۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۶: رسول خدا فرمود: «فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني»؛ فاطمه پاره تن من است هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم درآورده است..

۳. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۱۶.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۱۵.



مهمان شوند: ﴿بُيُوتَ النَّبِيَّ... دُعِيمٌ﴾.

۴. صاحبخانه را در بن بست و مضيقه قرار ندهید. سکوتی که بر اساس حیا باشد، علامت رضایت نیست، چرا که حیای آدمی، مانع انجام برخی کارها است: ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ﴾.

۵. در بیان حق، نباید شرم و حیا داشت، چنانچه خداوند، هیچ‌گونه ملاحظه‌ای برای بیان حق ندارد: ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ﴾.

۶. رویارویی مستقیم زنان و مردان نامحرم، لغزش‌آفرین است و باید از آن اجتناب کرد: ﴿فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾.

## درس ۴۲۶ \* صفحه ۴۲۶ قرآن مجید

### صلوات الهی

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر، رحمت می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و تسلیم او باشید آن گونه که شایسته است.

#### مقدمه

خداوند سبحان در معرفی پیامبر خود از راه های مختلف بهره می گیرد: گاهی او را با ویژگی ها و اوصافی به جامعه معرفی می کند؛ گاهی با بیان وظایف و تکالیف حضرت، ایشان را معرفی می کند؛ گاهی با بیان وظایف مردم در مقابل ایشان، جایگاه و منزلت حضرت را به همه انسان ها، نشان می دهد که این آیه یکی از آن موارد است.

#### واژه ها

**يُصَلُّونَ**: درود می فرستند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «صلو»)  
**سَلِّمُوا**: سلام کنید. (فعل امر باب تفعیل از ماده «سلم»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. مقام والا

در بخش نخست آیه شریفه می فرماید:  
**﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾**؛ خداوند و فرشتگان او، پیوسته بر پیامبر درود می فرستند؛

دقت در این فراز از آیه، همراه تأکید «إِنَّ» و جمله مضارع «يَصَلُّونَ»، بیانگر این مطلب مهم است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ دارای مقام و عظمتی ویژه و والا در پیشگاه خداوند می باشد. شخصیت پیامبر اکرم ﷺ، نزد فرشتگان، شخصیتی شناخته شده و دارای منزلتی بس عظیم است؛ به گونه ای که خداوند متعال و فرشتگان الهی همواره بر او درود می فرستند. او، گوهر گرانقدر عالم آفرینش و دُرّ ثمینی است که در عالم آفرینش، بی همتا و بی نظیر است. اگر خداوند، به لطف بی کران خود، او را در دسترس مردم قرار داد، نباید گمان کنند که پیامبر هم مانند آن ها است و مقام والای او را مورد غفلت قرار دهند، بلکه او، در آسمان ها، معروف تر از زمین است و محبت فرشتگان به او از محبت انسان ها بیشتر است. درست است که او به ظاهر، بشری مانند سایر انسان ها است؛ اما بشری است با خلق و خوی فرشتگان و مورد عنایت ویژه حضرت حق و محبوب «کروبیان». او پیام آور الهی و عامل ارتباط آسمان با زمین است.

## ۲. مراتب سلام و صلوات الهی

خداوند سبحان بر انبیا ﷺ درود فرستاد؛ اما این درودها یکسان نیست. اگر مراتب انبیا متفاوت هست: ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾<sup>۲</sup> درجات سلام الهی هم یکسان نیست؛ مثلاً درباره موسی و هارون عليهما السلام فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۴</sup>؛ اما درباره نوح عليه السلام یک سلام بی سابقه نازل کرد فرمود: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾<sup>۵</sup>. تنها یک جا در قرآن سلام جهانی هست و آن هم مخصوص نوح عليه السلام است که نزدیک به هزار سال صبر کرد: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾.

درباره صلوات نسبت به وجود مبارک پیامبر، خدای سبحان فرشته ها را در حضور خود حاضر می کند و به صورت جمعی بر روان مطهر حضرت صلوات می فرستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾<sup>۶</sup>.

۱. اِسْرَاء، ۵۵.

۲. بقره، ۲۵۳.

۳. صافات، ۱۲۰.

۴. صافات، ۱۰۹.

۵. صافات، ۷۹.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۵۶.

### ۳. معنای درود خدا و فرشتگان

درود خداوند بر پیامبر عظیم الشان به معنای فرستادن رحمت ویژه از جانب حضرت حق است. آن حضرت، پیوسته مورد عنایت و لطف بیکران الهی قرار گرفته و می‌گیرد. صلوات فرشتگان نیز به ذکر طهارت و پاکی آن حضرت و دعا و طلب رحمت برای او می‌باشد.

امام صادق علیه السلام درباره همین آیه فرمود:

صلوات خداوند، رحمت از جانب خدا است و صلوات فرشتگان به پاکی یاد کردن و صلوات مردم، دعا برای آن حضرت است.<sup>۱</sup>

### ۴. فرق «صلّوا» و «سَلِّمُوا»

در این که میان «صلّوا» و «سَلِّمُوا» چه فرقی است، آن چه با ظاهر این آیه مناسب‌تر و با ریشه لغوی این دو کلمه، سازگارتر به نظر می‌رسد، این است که «صلّوا» امر به طلب رحمت و فرستادن درود بر پیامبر است؛ اما در «سَلِّمُوا» دو احتمال است:

الف. به معنای تسلیم برابر فرمان‌های پیامبر اسلام است؛ چنان چه در آیه ۶۵ سوره «نساء» در وصف مؤمنان آمده: ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ مؤمنان کسانی هستند که داوری تو را قبول کنند و حتی در دل، از قضاوت تو ناراحتی نداشته باشند و تسلیم مطلق گردند.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم در جواب ابو بصیر درباره معنای تسلیم، فرمود:

«هو التسليم له في الامور»؛ منظور، تسلیم او بودن در امور است.

ب. به معنای سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله با عبارت «السلام عليك يا رسول الله» و مانند آن می‌باشد که محتوای آن، تقاضای سلامت پیامبر از پیشگاه خداست.<sup>۲</sup>

این دو معنا، برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می‌رسد؛ ولی با دقت، می‌توان آن‌ها را به نقطه واحدی معطوف کرد و آن، تسلیم قولی و عملی برابر پیامبر صلی الله علیه و آله است، زیرا کسی که به او سلام می‌فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می‌کند، به او عشق می‌ورزد و او را پیامبری واجب الاطاعة می‌شناسد.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۲۲۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۱۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۱۸.

## ۵. چگونه فرستادن صلوات بر پیامبر ﷺ

ابن حجر از علمای اهل سنت در کتاب صواعق نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید». عرض کردند: «صلوات ناقص چیست؟» فرمود: «این که بگویید: «اللهم صل علی محمد» و توقف کنید؛ بلکه بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».<sup>۱</sup> در تفسیر الدر المنثور<sup>۲</sup> نوزده حدیث از اهل تسنن نقل کرده که در همگی، تصریح شده است که هنگام صلوات، باید آل محمد را ذکر کرد<sup>۳</sup> که به ذکر یکی از آن‌ها بسنده می‌کنیم: مردی خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: سلام بر تو را می‌دانیم چگونه است؛ اما صلوات بر تو باید چگونه باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگو: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».<sup>۴</sup>

### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. درود و صلوات خداوند و فرشتگان بر پیامبر، قطعی و مستدام است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ...﴾.
۲. پیامبری و نبوت رسول اکرم ﷺ مایه فضیلت و مورد عنایت خاص خدا است: ﴿... عَلَى النَّبِيِّ﴾.
۳. علاوه بر درود لفظی، باید در مقام عمل نیز تسلیم مطلق پیامبر ﷺ بود: ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلُّوا...﴾.
۴. از نشانه‌های قطعی ایمان، صلوات بر پیامبر و خاندان او و تسلیم برابر فرمان‌های آن‌ها است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلُّوا تَسْلِيمًا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۰ (به نقل از: صواعق، ص ۱۴۴).

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۵-۲۱۸.

۳. این احادیث را گروهی از اصحاب از جمله «ابن عباس»، «طلحه»، ابو سعید خدری، ابو هریره، ابن مسعود و امیر مؤمنان و... نقل کرده‌اند.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۱۵ و ۲۱۶: البته الدر المنثور از صحیح بخاری و مسلم و ابو داوود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه و ابن مردویه و روات دیگر، نقل کرده است.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

## درس ۴۲۷ \* صفحه ۴۲۷ قرآن مجید

### آثار تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ  
وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید و سخن استوار بگویید، تا خدا کارهایتان را برای شما به سامان آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد و هر کس از خدا و پیامبر او فرمان برد، به یقین به کامیابی بزرگی دست یافته است.

#### مقدمه

تقوا، ضامن اجرای تمام فضائل و ترك تمام رذائل است. اگر تقوا محقق شد، خود به خود، امور دیگر اصلاح می‌شود. هرگاه فردی بی تقوا بر انجام امری متعهد شود، التزام او ضمانت اجرایی ندارد؛ در حالی که اگر تقوا داشته باشد، از درون، نیرویی دارد که او را به انجام تعهدات خود واداشته و از تخلف باز می‌دارد؛ از این رو، امر به تقوا، در رأس توصیه‌های دیگر است، چنان چه در این آیه، ابتدا به تقوا امر کرده و سپس چیزهای دیگر را سفارش می‌کند.

#### واژه‌ها

سَدِيدًا: راست و استوار.

يُصْلِحْ: سامان دهد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «صلح»)

يَغْفِرْ: ببامزد. (فعل مضارع از «غفر»)

فَوْزًا: کامیابی. (مصدر)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط تقوا با قول «سدید»

چه ارتباطی بین تقوای الهی و سخن استوار است که پس از سفارش به تقوا، امر به سخن استوار می‌شود؟ سرّ آن این است که انسان، تا از تقوای الهی برخوردار نباشد، مراقبت بر اعضا و جوارح خود نخواهد داشت. تقوا، ملکه‌ای است که از درون، انسان را به مراقبت بر تمام رفتار و گفتار می‌کشانند. انسان با تقوا که از عواقب اعمال خود ترس دارد، پیش از هر گفتار، می‌اندیشد؛ اگر گفتار او سست و بی‌اساس بود، از آن صرف‌نظر می‌کند. تا تقوا نباشد، گفتار، اصلاح نمی‌شود؛ از این رو، ابتدا به تقوا و سپس به قول سدید امر می‌کند.

### ۲. مراد از «قول سدید»

این «قول» در مقابل فعل نیست، بلکه قول را به‌عنوان شاخص ذکر کردند. فرمود قول سدید داشته باشید؛ یعنی فعل سدید داشته باشید. قول اگر صدق و حق باشد، سدید است؛ ولی اگر کذب و باطل باشد، خفیف و تهی مغز است. در قیامت ترازوی اعمال برخی، سبک هست: ﴿حَقَّتْ مَوَازِينُهُ﴾<sup>۲</sup> برای این که گفتار و کردار سدید و محکم نداشت.

اگر گفتار و رفتار شما، سدید، مُتَقِن و علمی بود، با برهان و دلیل بود؛ نظم، امنیت، امانت، عرض و آبروی جامعه را حفظ خواهد کرد و خدا هم مسیر تکامل شما را هموار می‌کند و به روش‌های ذیل به شما پاداش می‌دهد:

یک. اگر نقصی در عمل شما بود، او ترمیم می‌کند؛

دو. اگر گناهی کردید، می‌بخشد؛

سه. پاداش فراوانی هم برای اطاعت‌کنندگان از خدا و پیامبر ﷺ مقرر کرده است.<sup>۳</sup>

### ۳. رابطه قول سدید با اصلاح اعمال

خداوند، اصلاح اعمال و آمرزش گناهان را نتیجه قول سدید می‌داند؛ این بدان جهت است

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۱۱؛ قرآن کریم فوز را فقط در خشنودی خدا، اطاعت خدا و رسول، ورود به جنت، همراهی با نیکان و مصون بودن از گناهان می‌داند.

۲. اعراف، ۹؛ و مؤمنون، ۱۰۳؛ و قارعة، ۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱.

که وقتی نفس آدمی، به درستی و راستی در گفتار، خو گرفت و به هیچ وجه آن را ترك نکرد، دیگر از او دروغ سر نمی‌زند و سخن لغو یا فسادانگیز از او شنیده نمی‌شود. وقتی این صفت در نفس، رسوخ یافت، بالطبع انسان، از فحشا، منکر و سخن لغو، دور گشته و اعمال انسان، صلاح می‌یابد. حفظ زبان و سخن استوار، اصل همه خیرات و سرآمد طاعات می‌باشد و از جمله آثار آن، اصلاح اعمال و آمرزش گناهان است. استقامت ایمان، به استقامت زبان، منوط است. پیغمبر ﷺ فرمود:

«لا یستقیم ایمانٌ عبدٌ حتّٰی یستقیم قلبه و لایستقیم قلبه حتّٰی یستقیم لسانه»؛<sup>۱</sup> ایمان بنده استقامت ندارد تا این که قلب او مستقیم شود و قلب او استقامت پیدا نکند تا این که زبان او مستقیم شود؛ یعنی به راستی و درستی و حق گویا باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴. اطاعت از خدا و رسول شرط رستگاری

سعادت و خوشبختی واقعی، تنها و تنها در گرو اطاعت از خدا و رسول خدا ﷺ است. اطاعت از رسول خدا ﷺ نیز همان اطاعت از خدا است، چرا که پیامبر ﷺ، از نزد خود سخنی ندارد: ﴿وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی \* اِنْ هُوَ اِلَّا وَّحٰی یُوحٰی﴾.<sup>۳</sup> از این رو اطاعت رسول، کنار اطاعت خدا قرار گرفته است و راهی برای سعادت، جز بندگی خدا نیست، زیرا اگر بندگی خدا نباشد، بندگی شیطان خواهد بود و بندگی شیطان، شقاوت و بدبختی است؛ از این رو می‌فرماید: ﴿وَمَنْ یُّطِيعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِیْمًا﴾؛ کسی که مطیع خدا و رسول خدا ﷺ شد، به تحقیق، به سعادت و فوز عظیم، نائل آمده است.

#### پیام‌ها

۱. لازمه ایمان، داشتن تقوا است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۲. نشانه ایمان، هم ظاهری است: ﴿وَقُولُوا﴾ و هم باطنی است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾.
۳. اگر انسان، در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می‌کند: ﴿یُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾.
۴. تقوای پیشگی و درست و استوارگویی، دارای فایده‌ای است که به صاحبان آن‌ها برمی‌گردد:

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۰.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۳. نجم، ۳ و ۴.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۰۹ و ۴۱۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.



﴿اتَّقُوا اللَّهَ... قَوْلًا سَدِيدًا... يُصْلِحْ لَكُمْ... يَغْفِرْ لَكُمْ﴾.

۵. کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾.
۶. سخن سدید، تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد: ﴿قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾.

## درس ۴۲۸ \* صفحه ۴۲۸ قرآن مجید

### دادگاه رستاخیز

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>

و کافران گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، سوگند به پروردگارم که دانای غیب است! حتماً برای شما خواهد آمد. هم وزن ذره‌ای، نه در آسمان‌ها و نه در زمین از او پوشیده نیست و چیزی کوچک‌تر از آن و بزرگ‌تر از آن وجود ندارد، مگر این که در کتابی آشکار (لوح محفوظ) ثبت است.

#### مقدمه

یکی از مشکلات منکران قیامت این است که آخرت را هم مثل دنیا فرض کرده و همه چیز قیامت را با دنیا مقایسه می‌کنند. از سویی توان خداوند را به قدر توان و قدرت خود می‌بینند و مطالبی را که در مورد قیامت هست با همین عقل مادی خود به تصویر می‌کشند، لذا تحقق معاد را بعید می‌دانند. یکی دیگر از مواردی که درک و فهم آن را ندارند، پراکندگی بدن اموات و جمع آوری دوباره آنها است. منکران معاد این را امری محال و غیر ممکن می‌پندارند. این آیه نیز مانند آیات زیاد دیگری به دفع این توهمات می‌پردازد.

## واژه‌ها

لَأَتَاتِي: نمی‌آید. (فعل مضارع منفی از ماده «اتی»)

السَّاعَةُ: قیامت. (اسم)<sup>۱</sup>

لَا يَعْزُبُ: پوشیده نیست. (فعل مضارع منفی از ماده «عزب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وقوع حتمی رستاخیز

از آن جا که دلائل قیامت روشن است، قرآن با يك جمله قاطع و به صورت بیان نتیجه به پیامبر ﷺ می‌گوید: آری! به پروردگرم سوگند! که قیامت به سراغ همه شما خواهد آمد: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ﴾.<sup>۲</sup>

تکیه بر روی کلمه «رب» به خاطر الحاق قیامت به شؤون ربوبیت است، چگونه ممکن است خداوند مالک و مربی انسان‌ها باشد و آنها را در مسیر تکامل پیش ببرد؛ اما نیمه کاره، رها کند و با مرگ همه چیز پایان گیرد و زندگی او بی‌هدف و آفرینش وی هیچ و پوچ شود؟! در سوره «تغابن»، آیه ۷ نیز روی همین وصف تکیه کرده، می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ﴾؛ کافران چنین پنداشتند که هرگز برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری! به پروردگرم سوگند! همگی در قیامت مبعوث می‌شوید، سپس همه شما از اعمالتان و نتایج آن آگاه خواهید شد.<sup>۳</sup>

### ۲. ویژگی قسم خداوند

قسم دوگونه است: گاهی در دادگاه و محکمه کسی قسم می‌خورد، این قسم در مقابل بینه است. در دادگاه و محکمه کسی که دلیل دارد، دلیل اقامه می‌کند و دیگری که دلیل ندارد، باید سوگند یاد کند؛ اما قسم خدا در این جا متفاوت است. خدا به خود بینه قسم می‌خورد، نه در قبال بینه؛ يك وقت کسی می‌گوید الآن روز است، می‌گوییم به چه دلیل روز است؟ چون

۱. الساعه: جزئی از اجزاء زمان است؛ (مفردات راغب) اما وقتی با «الف و لام» عهد آمده در قیامت و مرگ به کار رفته و در صورت نکره «ساعه» به معنای مقداری از زمان می‌باشد.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۴۲: بین «نعم» و «بلی» فرق است، وقتی از «نعم» استفاده می‌شود که آنچه گفته شد تصدیق شود و هنگامی از «بلی» استفاده می‌شود که آنچه گفته شد نفی شود.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۴.

دلیلی ندارد، قسم می خورد که روز است؛ اما يك وقت است که می گوید چرا الآن روز است؛ انسان به آفتاب اشاره می کند و می گوید: قسم به این آفتاب! الآن روز است. این سوگند به دلیل است، نه سوگند در محکمه.

خدا هم به دلیل قسم می خورد و می فرماید به ربوبیت خدا قسم! که قیامت حق است؛ یعنی اگر او ربّ است، جهان حساب و کتاب دارد، باید پیروانند و پرورش در این است که انسان باید به مقصد برسد: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي﴾؛ قسم به ربوبیت خدا! قیامت حق و همان مقصد است.<sup>۱</sup>

### ۳. امکان خلقت دوباره

یکی از عللی که منکران معاد، برپایی قیامت را نمی پذیرند این است که می گویند چگونه ممکن است که ذرات انسان ها پس از مرگ و تبدیل به خاک و پراکنده شدن، دوباره بتواند جمع شوند و همان انسان قبلی را تشکیل دهند. برای دفع این توهم، قرآن کریم می فرماید که خدای تعالی عالم به غیب بوده و کوچک ترین موجود از علم او دور نیست، حتی چیزی به سنگینی يك ذره معلق در فضا، در همه آسمان ها و زمین از علم او پنهان نیست. با این وسعت آگاهی، ذرات وجودی انسانی با ذرات وجودی انسانی دیگر اشتباه نمی شود، بلکه کوچک تر از ذره و بزرگ تر از آن را هم خدا می داند. نکته دیگری که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیا هرچه باشند، در کتاب مبین خدا، ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی شوند، انسان و هر موجود دیگر، هر چند اجزای دنیوی او هم متلاشی گردد و به کلی آثار او از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده او برای خدا کاری ندارد، چون همین نابودی در «کتاب مبین»، «بود و ثبوتی» دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین اولاً ربوبیت خداوند حق است؛ ثانیاً. قیامت هم حق است، چون اگر قیامت نباشد ربوبیت حق نخواهد بود؛ ثالثاً. اشکال ذرات پراکنده هم با این بخش رفع شد که ذرات پراکنده نزد شما مخفی هستند؛ اما نزد خدا همه آشکار و در محضر و مخزن خداوند هستند.<sup>۳</sup>

### ۴. چیستی «کتاب مبین»

بسیاری از مفسران گفته اند: «کتاب مبین»، همان لوح محفوظ و علم بی پایان پروردگار است،

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۳۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۳.

آری! در این لوح همه چیز ثبت و ضبط است، و هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد. جهان پهناور هستی، نیز انعکاس این لوح محفوظ است، چرا که همه ذرات وجود ما، همه گفته‌ها و اعمال ما در آن محفوظ می‌ماند، هر چند ظاهراً چهره عوض می‌کند؛ اما هرگز از میان نمی‌رود.

## پیام‌ها

۱. نقل کلمات کفرآمیز برای نقد و ابطال آن مانعی ندارد: ﴿قَالَ قُلْ﴾.
۲. منکران معاد فقط ادعا می‌کنند و برانکار آن دلیلی ندارند: ﴿لَا تَأْتِيْنَا السَّاعَةُ﴾.
۳. پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد: ﴿لَا تَأْتِيْنَا السَّاعَةُ... بَلَىٰ وَرَبِّي﴾.
۴. خداوند عالم بر همه چیز پشوانه تحقق قیامت است و دادگاه رستاخیز، بر اساس علم بی‌پایان الهی است: ﴿لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ﴾.

## درس ۴۲۹ \* صفحه ۴۲۹ قرآن مجید

### کارگزاران سلیمان علیه السلام

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

آنها برای او هرچه می خواست، از قبیل عبادتگاه‌ها و نقاشی‌ها (و مجسمه‌ها) و کاسه‌های بزرگ؛ همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت می ساختند؛ (و به آنان گفتیم:) ای خاندان داود! سپاسگزاری کنید و از بندگان من اندکی سپاسگزار هستند.

#### مقدمه

انبیای الهی، معمولاً در رفاه مادی نبوده و زندگی معمولی و گاهی نیز زندگی فقیرانه‌ای داشتند. البته به این نوع زندگی، راضی بودند؛ مگر این که خداوند، خود چنین اراده‌ای داشته باشد که امکانات مادی در اختیار آنان قرار دهد که در هر صورت، راضی به رضای الهی بوده‌اند. در میان انبیا علیهم السلام، خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام مکنّت و قدرت عظیمی همراه لشگریان فراوان و نعمت‌های بسیار زیاد عطا فرمود که به احدی نداده است. در این آیه، برخی از آن نعمت‌ها را یادآور می‌شود و نیز وظیفه‌ای را که انبیا علیهم السلام و همه مردم، برابر نعمت‌های الهی دارند تذکر می‌دهد.

#### واژه‌ها

مَحَارِبَ: عبادتگاه‌ها. (اسم، جمع محراب از ماده «حرب»)<sup>۲</sup>

۱. سبأ، ۱۳.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۲۵: محراب مسجد را از آن جهت محراب گویند که محل جنگ با شیطان و هوای نفس است.

**تَمَائِلٌ**: نقاشی‌ها، مجسمه‌ها. (اسم، جمع تمثال)  
**جِفَانٍ**: ظرف‌ها و کاسه‌های بسیار بزرگ همانند حوض‌ها. (اسم، جمع جفیه)  
**جَوَابٍ**: حوض‌ها. (اسم جمع «جایبه»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وظیفه کارگزاران حضرت سلیمان علیه السلام

کارگزاران حضرت سلیمان علیه السلام از شیاطین و جن‌ها بودند و به اذن خدا، برای آن حضرت کار می‌کردند. با توجه به این آیه شریفه حضرت سلیمان علیه السلام هرچه می‌خواست از معبدها، تمثال‌ها و ظرف‌های بزرگ غذا که همچون حوض‌های بزرگ بود و دیگرهای عظیم ثابت، برای او تهیه می‌کردند و این کارها از وظایف کارگزاران حضرت سلیمان علیه السلام بود. این‌ها نعمت‌های فراوانی بودند که خداوند فقط در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام قرار داده بود؛ بنابراین، باید شکر این همه نعمت را در عمل به جا آورد؛ از این رو بلافاصله می‌فرماید: «ای آل داوود! برای سپاسگزاری عمل کنید و بندگان شاکر، اندک هستند»<sup>۱</sup>.

### ۲. سلیمان علیه السلام و نعمت‌های فراوان

خداوند، به حضرت سلیمان علیه السلام نعمت‌هایی را عطا کرد که به احدی در این دنیا نداده است؛ بعضی از این نعمت‌ها عبارت‌اند از:

الف. باد مسخر او بود: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ﴾<sup>۲</sup>؛

ب. با زبان پرندگان آشنا بود: ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾<sup>۳</sup>؛

ج. پرندگان در خدمت او بودند: ﴿وَتَقَفَّدَ الطَّيْرِ﴾<sup>۴</sup>؛

د. جن‌ها در خدمت او بودند: ﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَتَاءٍ وَعَوَاصٍ﴾<sup>۵</sup>؛

ه. لشکریان فراوانی در اختیار او قرار داشتند: ﴿وَحُسْرٍ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ﴾<sup>۶</sup>.

لازم به ذکر است حضرت سلیمان علیه السلام این نعمت را از خود نمی‌دانست، بلکه از فضل خدا و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۹.

۲. ص، ۳۶.

۳. نمل، ۱۶.

۴. نمل، ۲۰.

۵. ص، ۳۷.

۶. نمل، ۱۷.

وسيله آزمایش می دانست: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾<sup>۱</sup> و از خداوند، توفیق شکرگزاری این نعمت ها را می طلبید: ﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾<sup>۲</sup>.

### ۳. اقسام شکر و آثار آن

شکرگزاری، سه مرحله دارد:

مرحله اول. شکر قلبی است که انسان تصور نعمت را در قلب داشته و متوجه مُنِعِم باشد.  
مرحله دوم. شکر زبانی است که با زبان از صاحب نعمت، سپاسگزاری کند.  
مرحله سوم که مهم ترین مرحله است، شکر عملی است. قرآن، به آل داوود توصیه می کند که ای آل داوود! برای سپاسگزاری عمل کنید. هرگاه انسان، این مراحل شکر را انجام داد، یکی از آثار شکر که زیادی نعمت است، ظاهر می شود؛ چنان که می فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۳</sup> اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهیم افزود.

اثر دیگر شکر، پاداش سریع است که درباره آن، می فرماید: ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾<sup>۴</sup> به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد. البته هر کس قدردان نعمت های الهی باشد، قدردان خود است و در واقع، از خود تشکر کرده است و گرنه خداوند، به سپاسگزاری کسی نیاز ندارد:

﴿مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾<sup>۵</sup>.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش

کس نتواند که به جای آورد

### ۴. قلیل بودن شکرگزار واقعی

به چند دلیل شکرگزار واقعی اندک هستند:

۱. نمل، ۴۰.

۲. احقاف، ۱۵: (سلیمان) گفت: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمت تو را به جا آورم.

۳. ابراهیم، ۷.

۴. آل عمران، ۱۴۵.

۵. نمل، ۴۰: هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هر کس کفران نماید، پروردگار من، غنی و کریم است.



اول. شکرگزاری واقعی مقدور کسی نیست، چون هر قولی یا فعلی، خودش نعمت الهی است و در قبال این نعمت هم باید شکر بکند، لذا شکر واقعی خدا، مقدور کسی نیست.

دوم. در میان این شکرها، بخشی واجب بوده و بخشی واجب نیست. شکر واجب هم، برخی مقدور و برخی خارج از توان انسان است. کسانی که به شکر واجب قیام کنند، کم هستند. سوم. افرادی هم در بعضی از موارد شکر می کنند؛ ولی در بعضی از موارد شاکر نیستند؛ این که فرمود: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾.

چهار. بسیاری از ما اسلامی حرف می زنیم و قارونی فکر می کنیم؛ قارون گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾.<sup>۱</sup> ما هم خیال می کنیم که خودمان زحمت کشیدیم، چهارتا کلمه یاد گرفتیم یا آن آقا زحمت کشید، مقداری مال فراهم کرد؛ در حالی که ﴿مَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾.<sup>۲</sup> لذا فرمود: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾.<sup>۳</sup>

پنجم. ناسپاسی اکثریت، این است که معمولاً انسان ها به نعمت هایی که ندارند، می اندیشند و آرزوی آن ها را دارند. بالطبع نعمت هایی را که دارند، فراموش می کنند و شکرگزار نیستند، از این رو باید پیوسته نعمت هایی را که خداوند در اختیار ما قرار داده است، یادآور شویم: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾<sup>۴</sup> تا با یادآوری آنها در صدد شکر برآییم.

## پیام ها

۱. جنیان، در خدمت سلیمان عليه السلام هر چه او می خواست، انجام می دادند: ﴿بِعَمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ﴾.
۲. به معنویات، قبل از مادیات توجه کنید: ﴿مَحَارِبٍ﴾ پیش از ﴿تَمَائِيلٍ﴾ آمده است.
۳. امکانات، باید زمینه سپاسگزاری از خداوند باشد: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾.
۴. شکر، تنها با زبان نیست، بلکه باید با عمل شاکر بود: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾.
۵. شکر، لازم است؛ ولی شکرگزاران اندک هستند: ﴿اعْمَلُوا... وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾.

۱. قصص، ۷۸.

۲. نحل، ۵۳.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۱۳.

۴. ضحی، ۱۱.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۷ و ۲۸.

## درس ۴۳۰ \* صفحه ۴۳۰ قرآن مجید

### نفوذ شیطان

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>

و بی تردید، ابلیس گمان خود را (مبنی بر گمراه ساختن آدمیان) بر آنان درست یافت؛ از این رو همه - جز گروهی از مؤمنان - از او پیروی کردند.

#### مقدمه

در آیات گذشته داستان قوم سبأ بعد از سرگذشت سلیمان قرار گرفته که مفهوم خاصی دارد. حضرت داود و سلیمان علیهم السلام پیامبران بزرگی بودند که حکومت عظیمی تشکیل دادند و تمدن درخشانی به وجود آوردند؛ اما با وفات حضرت داود و سلیمان علیهم السلام، این تمدن رو به افول نهاد، قوم سبأ نیز تمدن عظیمی برپا کردند که با در هم شکستن سد مأرب متلاشی شد. جالب این که طبق روایات، عصای سلیمان علیهم السلام را موریانهای خورد و سد عظیم مأرب را موش صحرایی سوراخ کرد، تا انسان، بداند مواهب مادی هر چند عظیم باشد و خیره کننده، گاه با يك نسیم در هم می ریزد و به وسیله يك حشره یا يك حیوان كوچك زیرو رو می شود، تا آگاهان به آن دل نبندند، مؤمنان اسیر آن نشوند، مغروران از مستی غرور به هوش آیند و راه استکبار و ظلم و ستم پیش نگیرند. این آیه و آیه بعدی، در حقیقت يك نتیجه گیری کلی از داستان قوم سبأ است که در آیات گذشته آمده بود.<sup>۲</sup>

۱. سبأ، ۲۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۷۰.

## واژه‌ها

**صَدَّقَ:** درست یافت. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «صدق»)  
**اتَّبَعُوا:** پیروی کردند. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «تبع»)

## نکته‌های تفسیری

## ۱. چگونگی اجرای نقشه‌های شیطان

پس از آنکه شیطان از درگاه الهی رانده شد، گمان کرد که مسبب آن انسان است، تصمیم گرفت که انسان را گمراه کند، لذا در جای جای قرآن می‌بینیم که این افکار شیطان نسبت به انسان بیان شده است؛ مثلاً در سوره «حجر» آمده: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۱</sup> و در سوره «ص» آمده است که ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۲</sup> و در جای دیگر وعده گمراهی داد<sup>۳</sup> یا وعده داده که کاری کند که اکثر آنان از شکر گزاران نباشند.<sup>۴</sup> شیطان درباره تمامی فرزندان بشر این آرزو و این پندار را دارد که همگی آنان را گمراه کند.<sup>۵</sup> در این آیه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾ ابلیس گمان خود را نسبت به اینها محقق کرد.

این اختصاصی به سبأ و مردم آن ندارد، در هر عصری همین طور است که پیروان اهل بیت اندک هستند و پیروان شیطان زیاد هستند: ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۶</sup>.

## ۲. میزان موفقیت شیطان

از آن جا که شیطان اراده کرده بود که همه فرزندان آدم را به گمراهی بکشانند؛ ظاهراً با توجه به این بخش آیه ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، بخش زیادی از انسان‌ها را گمراه نموده و از مسیر الهی دور ساخته است.

از اول خلقت بشر تا کنون ملاحظه می‌کنید، اولاً با خود آدم چه کرد؟ سپس با اختلاف هابیل و قابیل، کفار با اشکال مختلف و نسبت به مسلمین براساس اختلاف مذاهب،

۱. حجر، ۳۹.

۲. ص، ۸۲.

۳. نساء، ۱۱۹: ﴿وَلَأُضِلَّهُمْ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾.

۴. اعراف، ۱۷: ﴿لَنْ لَّيْسَ لَكُمْ مِنْ دُونِ خَلْقِهِمْ وَمِنْ خَلْقِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۵۲.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۲۰.

شیطان چه معامله نموده، فقط عده کمی باقی مانده‌اند که شامل انبیا، اوصیا و خواص از مؤمنان هستند؛ مثلاً در مورد نصب امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله چه کردند و چه شد و البته این یکی از مصادیق آیه است.<sup>۱</sup>

### ۳. تسلط شیطان بر انسان

از ظاهر سیاق آیات بر می‌آید که مراد آیه این است که شیطان ایشان را مجبور به گمراهی نکرد تا به اجبار او را پیروی کنند، بلکه خود آنان به سوء اختیار، شیطان را پیروی کردند، او هم بر آنان مسلط گردید، نه این که ابتدا شیطان بر ایشان مسلط شده، و آنان به اجبار از او پیروی کرده باشند: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾.<sup>۲</sup>

در قیامت شیطان می‌گوید من بر شما مسلط نبودم، من فقط شما را دعوت کردم و شما به اختیار خود دعوت مرا اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، در عوض خود را ملامت کنید.<sup>۳</sup>

در آیه بعد هم درباره سلطه شیطان فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾؛ هیچ سلطنت و سیطره‌ای شیطان نسبت به تبهکاران نداشته و ندارد.<sup>۴</sup>

عدم دسترسی شیطان به بندگان مخلص

شیطان همه را وسوسه می‌کند، نسبت به عده‌ای اصلاً دسترسی ندارد؛ سزّاین که نسبت به مخلصین دسترسی ندارد، نه این است که نسبت به آنها احترام می‌کند، بلکه برای این است که حوزه کاربردی آنها را نمی‌داند که آنها به چیزی دل بستند. ابزار حيله ابلیس هم چیزهایی است که اینها روی آن پا گذاشتند به طور مثال در زمان حکومت حضرت امیر علیه السلام اگر کُلّ خاورمیانه در اختیار حکومت مرکزی حضرت امیر علیه السلام بود، وقتی حضرت این حکومت وسیع را می‌گوید «عطفه عنز» از آب بینی بزی هم کمتر است؛<sup>۵</sup> آن وقت شیطان با چه وسیله‌ای می‌خواهد او را فریب بدهد. آن چه وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام و سایر بندگان مخلص می‌طلبند، آن را شیطان اصلاً درک نمی‌کند تا بدلی آن را بسازد: پرهیزگاران هنگامی که گرفتار

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۲. حجر، ۴۲؛ بندگان من مجبور و محکوم تو نیستند که تو بر آنان مسلط شوی، مگر آنهایی که خود بخواهند در ضلالت از تو پیروی کنند.

۳. ابراهیم، ۲۲: ﴿وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلْمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۵۲.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۲۰.

۶. ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۳.

وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند. بنابراین ابلیس اصلاً نسبت به آنها راه ندارد.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. ابلیس به موفقیت خود در انحراف کشاندن مردم یقین نداشت و صرفاً مبتنی بر گمان و حدس عمل کرد: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ﴾.
۲. با پیروی مردم از ابلیس، او گمان و حدس خود را درباره اغوای مردم تحقق بخشید: ﴿وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ﴾.
۳. جز گروهی از مؤمنان، همه از ابلیس شکست خورده و از دعوت او پیروی کردند: ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۴. در میان مؤمنان نیز افرادی وجود دارند که از ابلیس پیروی می‌کنند: ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
۵. ابلیس، عامل کفران همه مردم و برانگیزنده آنان به ستم بر خویشان است: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

---

۱. اعراف، ۲۰۱: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۲۰.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۳۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۴۱.

۴. برداشت یاد شده مبتنی بر تبعیضی بودن «مِن» در «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» است.

۵. در عبارت «صَدَقَ عَلَيْهِمْ... ظَنَّهُ» ایجاز به حذف وجود دارد، برای اینکه صدق ظن، فرع بر دعوت و جواب مثبت دادن مردم است. بنابراین، معلوم می‌شود که ابلیس از آنان خواسته و آنان نیز او را اجابت نموده و نعمت‌های خدا را کفران کرده‌اند.

## درس ۴۳۱ \* صفحه ۴۳۱ قرآن مجید

### هدف رسالت

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

ما تورا به رسالت نفرستادیم، مگر برای این که مردم را از گناه بازدارم و بشارت دهنده و اخطارکننده باشم؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

#### مقدمه

خداوند، همواره برای هدایت انسان ها و راهنمایی آن ها، انبیا عليهم السلام را فرستاده و بهترین بندگان خدا، برای این امر مهم، انواع مشقت ها و رنج ها را تحمل کرده اند. البته رسالت برخی، مربوط به شهر و قبیله ای خاص بوده و برخی برای تمام بلاد رسالت داشته اند؛ ولی زمان رسالت ایشان محدود بوده است. تنها پیامبری که رسالت او، نه ویژه قوم و قبیله ای خاص و نه محدود به زمان خاصی است، رسالت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که خاتم پیامبران و دین او، ناسخ تمام ادیان و دین جاودانه و ابدی است. در این آیه نیز به عمومیت دین آن حضرت، تصریح می کند.

#### واژه ها

كَافَّةً: جمیع، بازدارنده. (اسم فاعل از ماده «كف») <sup>۲</sup>

بَشِيرًا: مژده رسان.

نَذِيرًا: بیم دهنده.

۱. سبأ، ۲۸.

۲. اگر «تاء» كَافَّةً برای مبالغه و خودش حال از مفعول «أَرْسَلْنَاكَ» باشد، چنانکه راغب گفته است؛ معنای آیه این است: ما تورا نفرستادیم مگر مانع شونده مردم از گناه در حالی که بشیر و نذیر هستی.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ویژگی رسالت جهانی

رسالت پیامبر اعظم، جهان شمول بوده و هر عصر و نسل را شامل می‌شود. دین اسلام دو ویژگی مهم دارد: همگانی و همیشگی است. از نظر کلیت، همگانی و از نظر دوام، همیشگی است.

از آنجایی که رسالت پیامبر اعظم، جهان شمول بوده: ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾، دستورات آن به سه دسته عمده تقسیم می‌شود: محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، چون همه مردم جهان مسلمان یا موحد نیستند، بلکه بخشی از مردم جهان مشرک و ملحد هستند؛ ولی اسلام برای همه برنامه دارد.

قرآن برای داخل اسلام در بخش ملی و محلی؛ یعنی روابط میان مسلمانان برنامه دارد: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾<sup>۱</sup>

درباره چگونگی رابطه با موحدان عالم و اهل کتاب هم می‌فرماید: ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> آن‌ها را به اصول مشترک میان اسلام و اهل کتاب دعوت می‌کند.

درباره رابطه با مشرکان و ملحدان هم در سوره مبارکه «ممتحنه» می‌فرماید: کفاری که با شما دشمنی ندارند، نه راه شما را می‌بندند، نه مزاحم شما هستند، نه تحریم می‌کنند و نه مشکلی ایجاد می‌کنند، شما می‌توانید با آنها روابط حسنه داشته باشیم.<sup>۳</sup>

دین اسلام، ﴿كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾، ﴿نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾<sup>۴</sup> و ﴿ذِكْرًا لِّلْبَشَرِ﴾<sup>۵</sup> است؛ یعنی با بشریت و انسانیت کار دارد.<sup>۶</sup>

### ۲. پیامبران، بشیر و نذیر

انسان، برای حرکت به سوی کمال، باید از بسیاری از خواهش‌های نفسانی خود بگذرد و خود را ملزم به تکالیف و مسؤولیت‌هایی کند که نفس، از پذیرش آن‌ها سرباز می‌زند. از طرفی،

۱. حجرات، ۱۰.

۲. آل عمران، ۶۴.

۳. ممتحنه، ۸: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

۴. مدثر، ۳۶.

۵. مدثر، ۳۱.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۲۸.

ترك محرمات و انجام واجبات، هر دو، برای نفس دشوار است. برای این که انسان بتواند این دشواری را بر خود آسان کند، از طرفی باید ترس از ترك محرمات داشته باشد و از طرفی باید شوق به انجام واجبات و مستحبات بیابد. همان طور که در روایات هم وارد شده است، باید دو بال حرکت داشته باشد: یکی خوف و دیگری رجا که به يك اندازه، لازم و ضروری می باشند. انبیا علیهم السلام نیز، هم بشارت دهنده و هم بیم دهنده هستند؛ یعنی هم روح خوف و هم روح امید ایجاد می کنند. تمام انبیا علیهم السلام، با این دو مسؤولیت فرستاده شده اند: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾؛ خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند.

### ۳. جهالت مردم از رسالت جهانی

با وجود این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تمام مردم فرستاده شده و رسالت او جهانی و ابدی است، بیشتر مردم در جهالت هستند. جهل اکثریت، از این است که نمی دانند که اگر جز خدای واحد، خدایی بود و مشرکان هم خدایی داشتند و خدای ایشان واقعی بود، نباید پیامبر صلی الله علیه و آله، برای همه مردم فرستاده می شد، زیرا مشرکان که خدایی دیگر داشتند، باید رسولی از طرف خدای آنان فرستاده می شد. این که رسولی ندارند و این پیامبر برای آن ها نیز فرستاده شده است، معلوم می شود که جز او، خدایی نیست. این حقیقت را بیشتر مردم درك نمی کنند و در جهالت به سر می برند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

### پیام ها<sup>۲</sup>

۱. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾.
۲. موضع گیری بیشتر مشرکان برضد پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل ناآگاهانه بودن آن ها، فاقد وجاهت و اعتبار است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.
۳. مهم ترین نقش انبیا علیهم السلام در هدایت مردم، هشدار و بشارت است: ﴿مَا أَرْسَلْنَاكَ... بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾.
۴. بیشتر مردم، اهل اندیشه و فهم صحیح حقایق قرآن نیستند: ﴿أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

۱. بقره، ۲۱۳.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۵۳.



## درس ۴۳۲ \* صفحه ۴۳۲ قرآن مجید

### گشایش و تنگی روزی

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ<sup>۱</sup>

بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس از بندگان خود که بخواهد وسعت می‌دهد و (یا) برای او تنگ می‌گرداند. و هر چه را انفاق کنید، او جایگزینی برای آن قرار می‌دهد و او بهترین عطا کنندگان است.

#### مقدمه

کسب روزی از مسائل مهم برای مردم است که البته هنوز برای خیلی از مردم راه‌های صحیح جلب روزی مشخص نشده، برای همین به هر چیزی تمسک می‌کنند تا به اصطلاح، کسب درآمد کرده و رزق خود را به دست آورند. خداوند در این آیه به اهمیت رزق و روزی، چگونگی کم و زیاد شدن آن و به دست آوردن آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

**يَبْسُطُ:** وسعت می‌دهد. (فعل مضارع از ماده «بسط»)

**يُخْلِفُ:** جایگزین قرار می‌دهد. (فعل مضارع از ماده «خلف»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مقدار رزق به دست خدا

مضمون آیه ۳۶ سوره سبأ درباره تأمین رزق همه انسان‌ها حتی کفار بود؛ در حالی که در این آیه تعبیر به عباد (بندگان) نشان می‌دهد که ناظر به مؤمنان است؛ یعنی حتی در مورد مؤمنان، گاه روزی را گسترش می‌دهد، آن‌جا که صلاح مؤمن باشد و گاه روزی را تنگ و محدود می‌سازد، البته آن‌جا که مصلحت او ایجاب کند.

آن‌چه در آغاز این آیه آمده مبنی بر گسترش رزق، مقدمه‌ای برای پایان آیه است و آن تشویق به انفاق در راه خدا است.

جمله ﴿فَهُوَ يَخْلِفُهُ﴾ تعبیر جالبی است که نشان می‌دهد آن‌چه در راه خدا انفاق گردد، در حقیقت يك تجارت پرسود است، چرا که خداوند عوض آن‌را بر عهده گرفته و می‌دانیم هنگامی که شخص کریمی عوض چیزی را بر عهده می‌گیرد، رعایت برابری و مساوات نمی‌کند، بلکه چند برابر و گاه صد چندان می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۲. مجاری رزق الهی

مطابق سوره مبارکه «ذاریات»: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾،<sup>۲</sup> منحصرأً تنها رازق خداست که این ترکیب ﴿هُوَ الرَّزَّاقُ﴾، مفید حصر است؛ اما اگر دیگران سهمی از رزق و رزاق بودن دارند؛ مانند پدر نسبت به فرزند یا مولا نسبت به عبد یا مدیری که به حسب ظاهر رازق کارگران و کارمندان است، اینها مجاری رزق الهی هستند که خداوند اینها را مجرا قرار داده و گرنه رزاق مطلق فقط خداست و بس.<sup>۳</sup> بنابراین تنها کسی که می‌تواند این رزق را بسط و گشایش دهد یا آن را ضیق کند خداست: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾.

رزق، اموال و اولاد، کمی و زیادی آن، به دست خدا است و هر کسی را به مقتضای حکمت و مصلحت از آن روزی می‌کند و اسباب به دست آوردن آن‌را هم فراهم می‌کند، پس زیادی مال هیچ دلالتی بر سعادت و کرامت آن شخص نزد خدا ندارد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۱۷.

۲. ذاریات، ۵۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۳۹.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷۹.

### ۳. انفاق و جایگزینی بهتر

درباره این بخش از آیه که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾، شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آن چه را انفاق شده پُر می‌کند، پس چرا من هر چه انفاق می‌کنم جایگزین آن نمی‌رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود، حتماً جبران می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین بسیاری از مواردی که انسان‌ها انفاق می‌کنند و خداوند عوض نمی‌دهد، علت این است که اولاً از درآمد حلال به دست نیامد؛ ثانیاً قصد قربت و خلوص نداشته و به قصد ریا یا بعضی مقاصد دنیوی بود؛ ثالثاً برای مصرف حلال انفاق نشده است.<sup>۲</sup> علاوه بر این ممکن است در برخی موارد جبران آن به آخرت واگذار شده باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.<sup>۳</sup>

### ۴. «خیر الرازقین»

خداوند ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است برای این که می‌داند به چه کسی چه چیزی بدهد، چقدر بدهد، چه وقت بدهد، چطور بدهد و با چه حالتی بدهد، چون همه کمالات را داراست می‌شود: «خیر الرازقین»؛ اما دیگری یا ندارد یا اگر دارد بخیل است یا اگر بخیل نباشد نمی‌داند چقدر بدهد، چه وقت بدهد، چگونه بدهد، پس دیگران نمی‌توانند بهترین روزی دهنده باشند، بنابراین تنها خداوند ﴿خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ است.<sup>۴</sup>

چون:

الف. همه چیز به دست اوست و می‌تواند ببخشد؛

ب. بخل ندارد؛

ج. به همه می‌بخشد؛

د. بخشش او، بی‌مَّت و بی‌توقع است؛

ه. دائمی است؛

و. نیازها را می‌داند؛

۱. تفسیر نورالثقلین ذیل آیه و کافی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۷۲.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۵۳.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۳۹.

ز. چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تفاوت مقدار رزق به دست خداوند بوده و سبب تربیت، امتحان و تکامل انسان است، چون مقتضای ربوبیت خداوند قبض و بسط رزق‌ها است: ﴿رَبِّي يَبْسُطُ... وَيَقْدِرُ﴾.
۲. انفاق مهم است، نه مقدار آن: ﴿مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾.
۳. انفاق، تنها با مال نیست، بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می‌توان انفاق کرد: ﴿مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾.
۴. یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است: ﴿مَا أَنْفَقْتُمْ... فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾.
۵. انفاق‌ها به بهترین صورت جبران می‌شود: ﴿فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ و خداوند ضامن جبران است: ﴿فَهُوَ يُخْلِفُهُ... خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.
۶. خداوند، بهترین روزی‌رسان و تضمین‌کننده جایگزین برای مال است: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۵۳.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۵۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۷۱.

## درس ۴۳۳ \* صفحه ۴۳۳ قرآن مجید

### قیام برای خدا

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ  
إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ

بگو: من شما را فقط با یک جمله پند می‌دهم و آن این که دو نفر، دو نفر و یک نفر، یک نفر برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید (تا بدانید که) همدم شما هیچ‌گونه جنونی ندارد. او برای شما جز هشدارگری پیش از (فرارسیدن) عذاب شدید نیست.

#### مقدمه

اسلام، دین تقلید کورکورانه نیست، بلکه دین تعقل و اندیشه است. خداوند، هرگز از کسی نخواستہ است چشم و گوش خود را ببندد و هرچه پیامبرش می‌گوید، بپذیرد؛ زیرا اسلام، نه تنها با عقل و اندیشه منافات ندارد؛ بلکه در راستای عقل و مطابق فطرت است؛ از این رو قرآن، به تعقل و تدبر و تفکر بسیار سفارش می‌کند و کسانی را که اهل اندیشه و تفکر نیستند، ملامت می‌نماید. هرگاه انسان‌ها، آزادانه و به‌دور از هرگونه هیاهو بیندیشند، غیر از آن چه انبیا عليهم السلام به‌عنوان فرامین الهی برای آن‌ها آورده‌اند، نخواهند پذیرفت و وسوسه‌های شیاطین و دشمنان، آنان را از پذیرش دین حق، باز نخواهد داشت. در این آیه نیز به قیام و اندیشه به‌دور از غوغا سالاری دعوت شده است، تا دریابند نسبت‌هایی که دشمنان به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله می‌دهند، هیچ پایه و اساسی ندارد.

## واژه‌ها

**أَعْظُ:** پند می‌دهم. (فعل مضارع از ماده «وعظ»)  
**مَثْنِي:** دو نفر دو نفر. (صفت از اثنین و اثنین است)  
**فُرَادَى:** یک نفر یک نفر. (صفت از فرد است)  
**جِنَّة:** جنون، دیوانگی.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرایط لازم برای قیام الهی

در این آیه، خداوند خطاب به پیغمبر خود دستور می‌دهد که به مردم بگو: من یک موعظه و نصیحت بیشتر به شما نمی‌کنم و آن این است که قیام کنید و قیام شما خالصانه برای خدا باشد و بدون تعصب و تقلید، دوتا دوتا یا یکی یکی، به دور از پیشداوری و غوغا سالاری تفکر و تأمل کنید. هرگاه فکر و اندیشه بیدار باشد، حقایق روشن خواهد شد. در حقیقت، تانیت‌ها و درون اصلاح نشده و از تعصبات و حبّ و بغض‌های معمول خالی نشود، نمی‌توان از خرد خود بهره‌برداری و داوری درستی درباره موضوعات داشت.

### ۲. آثار تفکر علمی

قرآن کریم، دین تعقل و اندیشه است و حتی معاندان که به پیامبر خدا ﷺ نسبت ناروای جنون می‌دهند، با ناسزا جواب نمی‌دهد، بلکه به اندیشه و تفکر دعوت می‌کند، تا هم از نسبت‌های ناروای خود دست بردارند و هم، راه هدایت را بی‌پویند؛ اما در مسائل علمی، پژوهشی و تحقیق، انسان اول اندیشه و تفکر می‌کند یا با هم‌فکر خود بحث کرده، آن وقت نتیجه بحث را ارائه می‌کند.

لذا فرمود: در حقانیت معجزه، تفکر کنید: ﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾، چون این کتاب تا روز قیامت زنده هست، اگر شما درباره قرآن فکر کنید، معلوم می‌شود که قرآن، محور عقل و عدل بوده و آورنده او هم عاقل و عادل خواهد بود.

پیامبر کتاب خارق العاده‌ای آورده که از انسان‌ها ساخته نیست و کار جن هم نمی‌باشد. شما وقتی به این نتیجه می‌رسید که خوب تفکر و تعقل کنید.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره سبأ، آیه ۶۴.

### ۳. از تنهایی در مسیر حق نهراسیم

در انجام هر کار، اگر یارانی حضور داشته باشند، روشن است که آن کار، بهتر و سریع‌تر انجام خواهد شد؛ بنابراین خوب است در آغاز هر راه، به فکر همراهانی باشیم؛ ولی اگر چنین شرایطی فراهم نشد، آیا باید متوقف شد؟ این آیه، به ما یادآور می‌شود که در صورت فراهم نشدن یاور، باید به تنهایی دست به کار شد (فُرَادًا) و منتظر نشد. نبودن ناصر، دلیلی برای طی نکردن راه حق نیست.

### پیام‌ها

۱. تنها به حرف اکتفا نکنید، باید به پا خاست: ﴿أَنْ تَقُومُوا﴾.
۲. اندیشه و تفکر، بهترین راه رسیدن به حقیقت است: ﴿ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾.
۳. مهم، قیام خالصانه برای خداست، تعداد و نفقات نقش اصلی را ندارد: ﴿تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى﴾.
۴. قیام سه عنصر لازم دارد:  
الف. خلوص: ﴿تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادَى﴾؛  
ب. رهبر: ﴿بِصَاحِبِكُمْ﴾؛  
ج. فکر و برنامه: ﴿تَتَفَكَّرُوا﴾.
۵. با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است؛ اما هشدار بیش تر مورد توجه قرآن است، زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیش تری دارند. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ و این هشدار انبیا به سود مردم است: ﴿تَذِيرٌ لَكُمْ﴾.

## درس ۴۳۴ \* صفحه ۴۳۴ قرآن مجید

### سیمای فرشتگان

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ  
يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

ستایش از آن خداست که پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است و فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه هستند رسول (خود) قرار داده است. هرچه بخواهد بر آفرینش می‌افزاید. به یقین، خدا بر هر چیزی تواناست.

#### مقدمه

خالقیت یکی از صفات خداوند متعال است؛ این ویژگی حکم می‌کند که خداوند در حال آفرینش‌های متفاوت و جدیدی باشد به طوری که در قرآن کریم به این مسأله این‌گونه اشاره کرده است که ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾<sup>۲</sup> همیشه در حال خلقت جدید است و دست از آفرینش بر نمی‌دارد. در جای جای قرآن به مخلوقات متفاوت خداوند، تصریح شده است که خلقت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات میان آنها و همچنین خلقت انسان از مهم‌ترین آنهاست. این آیه نیز با زاویه دیدی متفاوت به این موضوع می‌پردازد.

۱. فاطر، ۱.

۲. الرحمن، ۲۹.



## واژه‌ها

فَاطِرٌ: پدیدآورنده . (اسم فاعل)<sup>۱</sup>  
 أَجْنِحَةٌ: بال‌های . (جمع جناح)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حمد‌های آغاز سوره‌ها

در پنج سوره از سوره قرآن کریم بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سخن از حمد خداست: سوره مبارکه «انعام، کهف، سبأ، فاطر» این چهار سوره با حمد شروع شدند که هر کدام در برابر نعمت خاص است؛ ولی سوره مبارکه «فاتحة الكتاب» که «ام الكتاب» است، حمد آن با ربوبیت خداوند برای عالمیان آغاز شده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.<sup>۳</sup> اگر چه این حمد‌ها مشابه هم است؛ اما تکراری نیست، چون در هر کدام از این حمد‌های پنج‌گانه کیفیتی از کیفیت‌های آفرینش، ربوبیت و انعام الهی مطرح شد.<sup>۴</sup>

آغاز سوره «فاطر» با حمد پروردگار به خاطر آفرینش جهان پهناور است که می‌فرماید: حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمان‌ها و زمین است و همه نعمت‌ها و مواهب هستی از وجود بخشنده او سرچشمه می‌گیرد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. آری! او را به خاطر خالقیت، حمد و سپاس می‌گوییم، چرا که هر چه هست از ناحیه اوست و هیچ کس چیزی از خود ندارد.<sup>۵</sup>

### ۲. شکافتن آسمان‌ها و زمین

خداوند، آسمان و زمین را اول به صورت يك مجموعه بسته خلق کرد، بعد کم کم آسمان را از زمین، زمین را از آسمان و کُرات را از هم جدا کرد و نظم خاصی به اینها داد که فرمود: ﴿وَلَمْ يَر

۱. المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۷، ص ۶: «فاطر» به معنای آفریدن ابتکاری است. به معنای شکافتن از طرف طول است. اگر کلمه فاطر بر خدای تعالی اطلاق شده، به عنایت استعاره‌ای بوده است، گویا خدای تعالی عدم را پاره کرد و از درون آن آسمان‌ها و زمین را بیرون آورده است.

۲. کنایه از قدرت است.

۳. حمد، ۲.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۶۵.

الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا<sup>۱</sup> اگر فطر به معنای شکافتن است، پس گشودن و شکافتن آسمان‌ها و زمین بعد از بسته بودن آنها تحقق یافت؛ آن وقت ﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خدایی که این مجموعه بسته را از هم جدا کرد، تا کره زمین، خورشید، ماه و مانند آن ایجاد شد.<sup>۲</sup>

### ۳. نقش و سیمای ملائکه

در قرآن کریم برای ملائکه ویژگی‌های متعددی ذکر شده است:

الف. تمام ملائکه<sup>۳</sup> رسولان و واسطه‌هایی بین خدا و بین خلق هستند، تا او امر تکوینی و تشریحی او را انجام دهند: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾.<sup>۴</sup>

ب. ملائکه موجوداتی شریف و مکرم و واسطه‌هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس هستند، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه‌ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالتی دارند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾.<sup>۵</sup>

ج. در بین ملائکه نافرمانی و عصیان نیست: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾.<sup>۶</sup>

د. ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی هستند: ﴿وَمَا مِثْلًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾؛<sup>۷</sup> هیچ یک از ما نیست مگر این که مقام معلومی دارد.<sup>۸</sup>

### ۴. ملائکه در روایات

رسول خدا ﷺ فرمودند:

هیچ موجودی از مخلوقات خدا نیست که عدد آن بیشتر از ملائکه باشد و در هر روز یا هر شب هفتاد هزار فرشته به زمین نازل می‌شوند و پیرامون کعبه طواف می‌کنند.<sup>۹</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خلقت ملائکه فرموده: خدایا! ملائکه را آفریدی و در آسمان خود جای دادی، ملائکه‌ای که نه در آنان سستی هست و نه غفلت، و نه در ایشان معصیت مفهوم

۱. انبیاء، ۳۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۱.

۳. چون کلمه ملائکه جمع است و در آیه با «الف و لام» آمده، افاده عموم می‌کند.

۴. انبیاء، ۲۷: در سخن از او پیشی نمی‌گیرند، و به امر او عمل می‌کنند.

۵. تحریم، ۶: خدا را در آنچه امرشان کند نافرمانی نمی‌کنند.

۶. صافات، ۱۶۴: هیچ یک از ما نیست مگر آنکه مقامی معلوم دارد.

۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳.

۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴.

دارد. آری! آنها داناترین خلق تو به تو هستند و ترسنده‌ترین خلق تو از تو هستند و مقرب‌ترین خلق تو به تو هستند و عامل‌ترین خلق تو به فرمان تو هستند، نه خواب بردیدگان ایشان مسلط می‌شود و نه سهو عقول و نه خستگی بدن‌ها، ایشان نه در پشت پدران جای می‌گیرند و نه در رحم مادران و نه خلقت ایشان از «ماء مهین» است، بلکه ای خدا! تو ایشان را به نوعی دیگر ایجاد کرده‌ای و در آسمان‌های خود منزل دادی و با جای دادن در جوار خود، ایشان را اکرام کرده‌ای و بروحی خود امین ساختی و آفات را از ایشان دور کردی و ایشان را از بلاها محافظت فرمودی و از گناهان پاک ساختی. اگر قوت تو نبود خود قوی نمی‌شدند و اگر تثبیت تو نبود، خود ثابت قدم نمی‌گشتند و اگر رحمت تو نبود، تو را اطاعت نمی‌کردند و اگر تو نبودی آنها هم نبودند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. با آن که خداوند قدرت دارد، لیکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾.
۲. آفرینش بدیع و بی‌مانند جهان از سوی خداوند، دلیل اختصاص همه ستایش‌ها به او است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.
۳. ملائکه، رسولان و کارگزاران خداوند در امور تکوین و تشریح جهان هستند: ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾.
۴. جهان، با مشیئت الهی در حال توسعه و گسترش است: ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾.
۵. توانایی مطلق خداوند بر انجام هر کاری، دلیل امکان آفرینش پدیده‌های نو و توسعه بخشیدن به جهان طبیعت است: ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۹۶.

۳. توصیف خداوند به «فاطر»، پس از اختصاص دادن حمد به او، در واقع توجیهی برای این اختصاص است.

۴. اطلاق کلمه «رُسُلًا» می‌رساند که قلمرو رسالت فرشتگان، شامل تمامی امور تکوین و تشریح می‌شود و اختصاص به امور تشریحی؛ همچون ابلاغ وحی و دین به پیامبران ندارد.

۵. برداشت یاد شده با توجه به این نکته است که جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، تعلیل برای جمله ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ می‌باشد.

## درس ۴۳۵ \* صفحه ۴۳۵ قرآن مجید

### عزت و عمل صالح

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ  
وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْرَأُ

هر کسی عزت می خواهد، عزت همه از آن خداست. سخن پسندیده تنها به سوی او بالا می رود و عمل شایسته آن را بالا می برد و کسانی که نیرنگ های زشت به کار می برند عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگ ایشان است که نابود می گردد.

#### مقدمه

کمال طلبی از ویژگی های ذاتی انسان است که او را وادار می کند تا هر چیزی را در حد کمال آن جستجو کند. یکی از چیزهایی که انسان همیشه به دنبال آن بوده، عزت و اقتدار در همه امور است، به طوری که برای رسیدن به این موضوع، چه ظلم ها که نکردند و چه انسان های بی گناهی که نکشتند و اموال دیگران را به غارت نبردند تا به ظاهر به عزت و اقتدار لازم برسند. خداوند ضمن این که مهر تأیید بر اصل عزت مندی می زند، راه رسیدن به آن را در آیات مختلف قرآن و از طریق اهل بیت علیهم السلام به مردم تعلیم داده است. این آیه یکی از آن مواردی است که در راستای تبیین و تعلیم عزت سخن به میان آورده است.

#### واژه ها

يَصْعَدُ: بالا می رود. (مضارع از ماده «صعد»)

يُبْرَأُ: نابود می گردد. (مضارع از ماده «بُرأ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. انحصار عزّت ذاتی برای خدا

در این آیه می‌فرماید عزّت منحصرأً، بالاصاله و بالذّات نزد خداست: ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً﴾؛ اما در مواردی خدای سبحان فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ عزّت مخصوص خدا، پیامبر و مؤمنان است. توضیح این مطلب این است که برخی آیات ناظر به عزّت ذاتی است و اگر عزّت برای انبیا و اولیا مطرح شد، آن عزّت بالعرض است و این بر اساس توحید است. هر کمالی که قرآن کریم به غیر خدا اسناد داد، در آیه دیگر آن کمال را منحصرأً برای خدا می‌داند تا معلوم شود که اگر غیر خدا، به کمالی دست یافت به عنایت الهی است و لا غیر. پس هر کمالی بالاصاله، بالذّات و بالحقیقه برای خدا و بالتّبع، بالعرض و بالمجاز برای غیر خداست، لذا فرمود از بت‌ها کاری ساخته نیست، چون آنها يك چوب خشك هستند که هیچ عزیز نیستند، چه رسد به این که مایه عزّت شما باشند.<sup>۲</sup>

### ۲. حقیقت عزت

حقیقت عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس، سرفروود نمی‌آورد. قدرتی که او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر زور و زور ارتقا می‌دهد.<sup>۳</sup>

### ۳. منشأ عزت

کسانی که عزت می‌خواهند از خدا بطلبند، چرا که تمام عزت از آن خداست: ﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً﴾.

از آن جا که تنها ذات پاك او شکست‌ناپذیر است و همه مخلوقات به حکم محدودیت، قابل شکستند، لذا تمام عزت از آن اوست و هر کس عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای اوست.

پیامبر ﷺ فرمود: «ان ربکم يقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز»؛

۱. منافقون، ۸.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۱۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

پروردگار شما همه روز می‌گوید: من عزیز هستم و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید از عزیز اطاعت کند.

امام حسن بن علی علیه السلام فرمود: هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله عزیز باشی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا بیرون آمده و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر.<sup>۱</sup>

پس همان‌گونه که از روایات مشخص شد عزت واقعی را فقط باید از خدای متعال دریافت کرد و بس.<sup>۲</sup>

#### ۴. «کلم طیب»

مراد از «کلم»<sup>۳</sup> سخنی است که از نظر عبارت، معنایی تمام داشته باشد و «کلم طیب» آن سخنی است که با نفس شنونده و گوینده سازگار باشد، به طوری که از شنیدن آن انبساط و لذتی در او پیدا شود یا کمالی را که نداشت دارا گردد و این وقتی است که کلام معنای حقی را افاده کند، معنایی که متضمن سعادت و رستگاری نفس باشد، پس می‌توان گفت مراد از «کلم طیب»، عقاید حقی است که انسان اعتقاد به آن را زیر بنای اعمال خود قرار دهد و قدر یقین از چنین عقایدی، کلمه توحید است که مبدأ سایر اعتقادات حق است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلَّ حَبٍ يَأْذِنُ رَبِّهَا﴾.<sup>۴</sup>

بنابراین مراد از «کلم طیب» عقاید حق از قبیل توحید است و مراد از صعود آن، تقرب به خدای تعالی بوده و مراد از عمل صالح هر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد.

#### ۵. صعود انسان با ایمان

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ وقتی گفته می‌شود عقیده و ایمان صعود می‌کند، این نظیر بخار و

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹: «و إذا اردت عزا بلا عشيرة و هيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله».

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۴.

۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۲: «کلم» جمع «کلمه» است، می‌گویند: «هذا کلم و هذه کلم»، پس در مذکور مؤنث یکی است و این اختصاص به لفظ «کلم» ندارد، هر جمعی که ما بین آن و مفرد آن به جز حرف «ة» فرقی نباشد؛ مانند تمر، تمرة، کلم، کلمه، مذکور مؤنث آن یکسان است.

۴. ابراهیم، ۲۴ و ۲۵: آیا ندیدی که خدا چگونه مثل می‌زند؟ خدا کلمه طیبه را به درختی طیب مثل می‌زند که ریشه آن در اعماق زمین ثابت و شاخه‌های آن به آسمان سرکشیده، و خوردنی خود را همه وقت به اذن خدا می‌دهد.

دود نیست که بالا برود، بلکه اگر عقیده بالا رود؛ یعنی جانِ این شخص معتقد بالا می‌رود. این که می‌گویند شخص، «قربة الى الله» عمل کرده، خود شخص جزء مقربان می‌شود، نه این که عمل او قرب پیدا کند یا فقط نیت او بالا برود، بلکه خود موصوف بالا می‌رود. پس ایمان که صعود کرد، مؤمن هم بالا می‌رود.

وقتی چیزی در سطح جامعه و در دسترس مردم باشد، ممکن است آسیب پذیرد؛ اما وقتی که بالا رفت و در دسترس کسی نبود، آسیب پذیر نیست. وقتی عمل و عقیده‌ای به طرف الله صعود کرد، آن جا شیطان جنی و انسی راه ندارد، لذا به عزت می‌رسد و محفوظ هست.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. توجه و اعتقاد به عزت آفرین بودن خداوند، موجب عزت طلبی و آزاداندیشی و سبب دوری از ذلت‌پذیری و پستی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾.<sup>۳</sup>
۲. عزت و ذلت انسان به انتخاب و به دست خود او است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾.
۳. همه مکرها و توطئه‌های سوء کافران و دین‌ستیزان، رو به کساد می‌شود و نابودی است: ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ... وَمَكْرُؤُا لَدَيْكَ هُوَ يُبْورُ﴾.
۴. راه مؤمنان که عزت را از طریق ایمان و عمل صالح می‌جویند، راه رشد و تکامل است. ﴿يَصْعَدُ بِرَفْعٍ﴾ و راه دیگران که عزت را از طریق فریب و نیرنگ می‌خواهند، محو و هلاکت است: ﴿يَبْئُرُ﴾.

---

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۱۰.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۱۰.

۳. جمله ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ تعلیل برای جواب مقدر «مَنْ» می‌باشد؛ یعنی هر کس طالب عزت است، از خدا جویا شود، زیرا همه عزت‌ها از آن او است. این معنا می‌تواند اشاره به مطلب یاد شده باشد.

## درس ۴۳۶ \* صفحه ۴۳۶ قرآن مجید

### سنگینس گناه

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِئِلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ

و هیچ بار بردارنده‌ای بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد و اگر گرانباری (دیگری را به یاری) به سوی بار خود فرا خواند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود، هر چند خویشاوند باشد. (تو) تنها کسانی را که از پروردگار خود در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند، هشدار می‌دهی و هر کس پاکی جوید تنها برای خود پاکی جسته است، چرا که بازگشت همگان (پاکان و ناپاکان) به سوی خداست.

#### مقدمه

وقتی از قیامت و شرائط قیامت صحبت می‌شود، برخی فکر می‌کنند حساب و کتاب در قیامت، مانند این دنیا است. این آیه، خط بطلانی بر این تفکر غلط می‌کشد و همچنین شرایط افرادی که تحت تأثیر اندازهای الهی قرار می‌گیرند را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

لَا تَزِرُ: بر نمی‌دارد، به دوش نمی‌گیرد. (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»)  
وَازِرَةٌ: بار بردارنده‌ای. (اسم فاعل از ماده «وزر»)  
مُثْقَلَةٌ: گرانبار. (اسم مفعول از ماده «ثقل»)



يَخْشَوْنَ: می ترسند. (فعل مضارع از ماده «خشی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شرائط ویژه قیامت

در فراز اول آیه، تصویری از شرایط و مشکلات قیامت ارائه می‌دهد و متذکر این مسأله می‌شود که جهان آخرت، تفاوت‌های فراوانی با دنیا دارد. از جمله تفاوت‌ها این است که اگر کسی در دنیا اشتباهی کند یا مرتکب گناه یا خلاف قانونی شود، ممکن است کس دیگری خود را به جای او قرار دهد و مشکلات او را تحمل کند؛ فرزندی از دنیا می‌رود مخارج و مشکلات خانواده او، دامنگیر پدر یا اقوام درجه اول او می‌شود. همچنین اگر کسی مدیون باشد، ممکن است کس دیگری دین و بدهی او را به عهده بگیرد و قرض او را ادا کند؛ ولی در صحنه آخرت انسان‌ها با اعمال خود محشور می‌شوند و حقیقت اعمال آدمی ظهور می‌کند. دیگر هیچ کس نمی‌تواند گناه دیگری را بر دوش بکشد، بلکه اگر بر فرض، چنین تقاضایی هم بکند، به کلی مردود است و پذیرفته نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### ۲. ظالمان بدون ولی و ناصر

خداوند سبحان در قرآن کریم تأکید می‌کند که در صحنه آخرت دوستی و خویشاوندی یا نصرت و یاری، برای ظالمان و اهل جهنم وجود ندارد: ﴿مَا لَهُمْ مِنْ وَدِيِّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و برای ظالمان ولی و یآوری نیست.<sup>۲</sup>

در قیامت باربر وجود ندارد؛ کسی نیست که بار گناه دیگری را حمل کند. رهبران کفر و ضلالت دو بار سنگین را حمل می‌کنند: ﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾؛<sup>۳</sup> آنها بار سنگین (گناهان) خود و (همچنین) بارهای سنگین دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خود بر دوش می‌کشند. البته این بار جدید یا حمل بار دیگران نیست، بلکه ثمره اعمال ایشان است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

۲. شوری، ۸.

۳. عنکبوت، ۱۳.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۱۸.

### ۳. هدایت پذیران واقعی

در این فراز آیه، به دو نشانه از نشانه‌های کسانی که از انذار انبیا سود می‌برند و آن را می‌پذیرند پرداخته است:

الف. کسانی که از پروردگار خود خشیت دارند و در نهان از او می‌ترسند، زیرا اگر کسی به معاد ایمان داشته باشد و بداند فردای قیامت، حساب و کتابی هست، به اندازهای انبیا علیهم‌السلام توجه می‌کند.

ب. نشانه دوم هدایت پذیران واقعی، اقامه نماز است، زیرا نماز، روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند. اگر نماز، با شرایط آن به جا آورده شد، روح تسلیم و حق‌پذیری را در انسان به وجود می‌آورد.

### ۴. هرچه کنی، به خود کنی

همان گونه که در ابتدای آیه فرمود: «هیچ کس سنگینی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد»، در فراز آخر آیه می‌فرماید: «هر کس خود را از گناه و کفر و اخلاق زشت و آلودگی‌ها پاک و منزه ساخت، این کار به سود خود او است و بازگشت همه، به سوی خدا است و به حساب‌ها رسیدگی می‌شود».

اصل تزکیه، طهارت نفس و اعمال خوب، باعث رشد و شکوفایی نفس و پاکی جان انسان می‌شود و تا ابد در وجود انسان باقی می‌ماند؛ همانند کسی که بوته‌ای از گل بسیار خوشبو را در خانه خود بکارد. هر چند گاهی نسیمی می‌وزد و بوی آن را به خانه‌های اطراف و رهگذران می‌رساند؛ اما همیشه و به طور دائم، خود اوست که از بوی خوش، بهره‌مند است. اعمال خوب و تزکیه نفس هم همین گونه است. به قول شاعر:

هرچه کنی به خود کنی      گر همه نیک و بد کنی

## پیام‌ها

۱. بر اساس عدالت، هر کس باید بار خود را بردوش کشد، پس گناه خود را به گردن نیاکان، دوستان و محیط نیاندازیم: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ﴾.

۲. در دنیا، خودمان کاری‌های خود را انجام دهیم، در آخرت کسی برای ما کاری نمی‌تواند بکند، به قول شاعر:

برگ عیسی به گور خویش فرست

کس نیارد پس تو، پیش فرست:

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.

۳. مواظب باشیم برای دنیای زن و فرزند و نزدیکان، آخرت خود را برباد ندهیم که در

آخرت، نمی توان به کسی امید داشت: ﴿...وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾.

۴. هدایت پذیران واقعی را می توان از حالات و رفتار ایشان شناخت، نه از شعار آنان: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾.

۵. با برپاداشتن نماز در جامعه، مشکلات اجتماعی و فردی حل می شود، نه با صرف

خواندن نماز: ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾.

## درس ۴۳۷ \* صفحه ۴۳۷ قرآن مجید

### دانشمندان واقعی

وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ  
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ

و همچنین از مردم و جنبندگان و دام‌ها (شتر، گاو و گوسفند) رنگ‌های مختلف وجود دارد. از میان بندگان خدا تنها دانشوران از او بیم دارند. به یقین، خدا عزت‌مند و آمرزگار است.

#### مقدمه

رشد و وصول به کمال برای انسان‌ها از اهداف الهی است که ارسال انبیا و کتب آسمانی، همه و همه این هدف را دنبال می‌کنند. محتوای قرآن نیز به شکل‌های مختلف، سرشار از مطالبی است که برای نیل انسان به مراحل عالی، به صورت مدون نازل شد. این آیه، یکی از همان مواردی است که با چینش مسائل مختلف، نهایتاً انسان را به سمت توحید سوق می‌دهد که رسیدن به توحید در حقیقت انسان را به اوج رهنمون می‌سازد.

#### واژه‌ها

ذَوَابٌّ: جنبندگان. (جمع دَابَّة)

أَلْوَانٌ: رنگ‌ها. (جمع لون)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. توحید افعالی خداوند

در آیه ۲۷ سوره «فاطر»<sup>۱</sup> و ابتدای این آیه بخشی از نعمت‌های خداوند را بیان می‌کند که نشانه‌ای بر توحید افعالی خداست: ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾. از جمله آثار توحید افعالی آن است که بشر را از اصناف مختلف و گوناگون و اخلاق و عادات متفاوت آفریده و همچنین حیوانات، جنبندگان و چهارپایان پُر فایده، همه آنها دارای اصناف و اقسام مختلف و رنگ‌های گوناگون هستند، پس نظام خلقت، چنین اقتضا خواهد داشت که اختلاف و تحول در سرتاسر موجودات فرمانروا باشد و این خود شاهدی بر حسن تدبیر الهی است.

اختلافات بی‌شماری که در سرتاسر جهان خلقت ساری و جاری است، سبب معرفت زیاد و خوف از عظمت پروردگار در عالمان و دانشمندان می‌شود که آثار اختلاف و حسن تدبیر در موجودات جهان، شاهد بر عظمت ساحت کبریایی است.<sup>۲</sup>

### ۲. خشیت

خشیت به معنی ترسی آمیخته با تعظیم است و غالباً در مواردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی به چیزی سرچشمه می‌گیرد، لذا در قرآن مجید این مقام مخصوص عالمان شمرده شده است.<sup>۳</sup>

ترس از خدا به معنی ترس از مسئولیت‌هایی است که انسان در برابر او دارد، ترس از این که در ادای رسالت و وظیفه خود کوتاهی کند، چون برابر خدایی که دارای عظمتی نامحدود و بی‌پایان است، برای موجود محدودی همچون انسان خوف آفرین است.

آری! از میان تمام بندگان، دانشمندان هستند که به مقام عالی خشیت؛ یعنی ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار نائل می‌گردند، این حالت خشیت، مولود سیر در آیات آفاقی و انفسی و آگاهی از علم و قدرت پروردگار و هدف آفرینش است.<sup>۴</sup>

۱. فاطر، ۲۷: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾.

۲. انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

۳. مفردات راغب اصفهانی، ذیل واژه «خشیت».

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۷.

### ۳. علت خشوع علما

مراد از علما، علمای الهی هستند که خدای سبحان را به اسما، صفات و افعال می‌شناسند و آثار آن در اعمال ایشان هویدا گشته و کردار ایشان، گفتارشان را تصدیق می‌کند. مراد از خشیت در چنین زمینه‌ای، همان خشیت حقیقی است که به دنبال آن خشوع باطنی و خضوع در ظاهر پیدا می‌شود.

حال ببینیم که علت این خشوع را جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ چگونه افاده می‌کند. خدا به علت این که عزیز است؛ یعنی قاهری غیر مقهور و غالبی غیر مغلوب از هر جهت است، لذا عارفان که به این معنا با تمام پوست و گوشت و استخوان خود رسیده‌اند از او خشیت دارند و ناخودآگاه در مقابل چنین خدایی خاشع بوده و کرنش می‌کنند و نیز به علت این که غفور است؛ یعنی نسبت به گناهان و خطاها، بسیار آمرزنده است، لذا عارفان به او ایمان می‌آورند و به درگاه او تقرب می‌جویند و مشتاق لقای او هستند.<sup>۱</sup>

### ۴. عالمان حقیقی

عالمان واقعی آنها هستند که در برابر وظائف خود احساس مسئولیت شدید دارند و به تعبیر دیگر اهل علم و عمل هستند، نه سخن، چرا که علم بی‌عمل دلیل بر عدم خشیت است. امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: «و ما العلم بالله والعمل الا الفان مؤتلفان فمن عرف الله خافه، و حثه الخوف على العمل بطاعة الله، و ان ارباب العلم و اتباعهم (هم) الذين عرفوا الله فعملوا له، و رغبوا اليه، و قد قال الله: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾»؛ علم و عمل دو دوست صمیمی هستند، کسی که خدا را بشناسد از او می‌ترسد و همین ترس او را وادار به عمل و اطاعت فرمان خدا می‌کند، صاحبان علم و پیروان آنها کسانی هستند که خدا را به خوبی شناخته‌اند و برای او عمل می‌کنند، و به او عشق می‌ورزند، چنان که خداوند فرموده: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.<sup>۲</sup>

### ۵. خشیت میانه راه

طبق این آیه خدا به همه علما، اعم از مهندس کشاورزی، معدن شناس، عالمان رشته‌های مختلف نفت، گاز و امثال آن بها داده است که همه را از علما دانسته است، چرا که در کسب علم خود به خدانشناسی رسیده‌اند، پس معلوم می‌شود که عاقل شده‌اند.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۰.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۹.

حال که صاحب عقل شدند، با عقل که «عُبد به الرحمن» است، بنده خدا شدند و وقتی فقط او را بندگی کردند، به خشیت خواهند رسید، چرا که عالمِ عاقلِ اهل خشیت بوده و بندگی خدا را انجام می‌دهد که نتیجه آن رضای متقابل است: ﴿رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾.

کسی که این سه رکن را دارد: نفس مطمئنّه، نفس راضیه، نفس مرضیه، به او می‌گویند بیا بالا: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ بعد ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾. <sup>۱</sup> بنابراین عالمِ عاقلِ اهل خشیت، هنوز در میانه راه است که باید تلاش مضاعفی داشته باشد تا به مقصد عالی برسد. <sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اختلاف رنگ انسان‌ها و حیوانات، یکی از نشانه‌های قدرت و عظمت الهی است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ ... مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾.

۲. اهل عبادت بسیار هستند؛ اما تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

۳. مظاهر گوناگون و متنوع طبیعت، جلوه عظمت خداوند و سبب خشیت عالمان راستین و اهل معرفت است: <sup>۴</sup> ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... وَمِنَ النَّاسِ ... مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

۴. بی‌پروایی و نترسیدن از خدا، برخاسته از جهل و ناآگاهی نسبت به عظمت پروردگار است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

۵. آگاهی و اعتقاد به عزت مندی و آمرزگاری خداوند، منشأ خشیت و خداترسی عالمان

۱. فجر، ۲۹ و ۳۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۹۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۳۳.

۴. یادآوری خدا ترسی اهل معرفت، پس از برشمردن پدیده‌های گوناگون طبیعت، می‌تواند ناظر به این حقیقت باشد که در آن پدیده‌ها، عظمت خدا چنان جلوه‌گر است که موجب خشیت عالمان و اهل معرفت می‌شود.

مفردات راغب: واژه «خَشِيْتُ»، در مورد ترسی به کار می‌رود که همراه با تعظیم و ناشی از آگاهی باشد.

مقصود از علم در این آیه، آشنایی با علوم مادی؛ همچون فیزیک، شیمی و ریاضی نیست، بلکه آشنایی با معارف و حقایق الهی است که از صاحبان آن به اهل معرفت و عالمان راستین تعبیر می‌شود.

راستین و اهل معرفت است: <sup>۱</sup> ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾.

---

۱. جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾، تعلیل برای ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ...﴾ می باشد، زیرا عزت مندی خداوند، نشانه کمال قدرت او بر انتقام و کیفر است. هم چنین آمرزنده بودن خداوند، آن گاه صادق است که او بر کیفر و عقوبت قادر باشد. بنابراین توجه به این قدرت است که موجب خشیت و خدا ترسی خواهد شد.



## درس ۴۳۸ \* صفحه ۴۳۸ قرآن مجید

### روز درماندگی ستمکاران

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا  
يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ

و آنان در آن جا فریاد بر می آورند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا غیر از آن چه می کردیم، کار شایسته کنیم. مگر شما را (آن قدر) عمر ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و (آیا) برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یآوری نیست.

#### مقدمه

از مجموع آیات قرآن کریم، استفاده می شود که قیامت، روز سختی است؛ به ویژه برای گنه کاران و فاسقان. جایگاهی است که تمام گردنکشان و ظالمان، به عجز و ناتوانی خود اقرار می کنند و در نهایت ذلت و خواری قرار می گیرند. آنان، آرزوی عمر دوباره می کنند که ای کاش! فرصت دیگری در اختیار ایشان قرار داده می شد، تا بتوانند به دنیا برگردند و گذشته را جبران کنند؛ ولی هیاهات! که این امر، شدنی نیست، زیرا تمام این وقایع را انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام گفتند و آن ها شنیدند و به سخره گرفتند. البته اگر هم به فرض محال، بازگردند، همان کاری را می کنند که پیش تر مرتکب شده بودند. در این آیه، گوشه ای از خواری و درماندگی آنان را به تصویر کشیده است.

## واژه‌ها

**يَضْطَرُّونَ**: فریاد برمی‌آورند. (مضارع باب افتعال از ماده «صرخ»)<sup>۱</sup>  
**لَمْ نَعْمَرَ**: عمر ندادیم. (فعل جحد متکلم باب تفعیل از ماده «عمر»)  
**تَذَكَّرَ**: عبرت گرفت. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «ذکر»)  
**ذُوقُوا**: بچشید. (فعل امر از ماده «ذوق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آرزوی بیجای تبه‌کاران در قیامت

این آیه، روز بیچارگی تبه‌کاران و گردنکشان را به تصویر کشیده است که چگونه از روی درماندگی و اضطراب، فریاد برمی‌آورند و آرزوی عمر دوباره دارند؛ برای این که به زندگی دنیا بازگشته و با انتخاب راه درست، به اصلاح اعمال زشت خود بپردازند؛ ولی هیئات! این شدنی نیست و تنها آرزویی است که از روی درماندگی از خدا دارند، زیرا در این دنیا، حجت بر آن‌ها تمام شده و انبیا برای هدایت آن‌ها آمدند و با کمال صبر و آرامش، به ارشاد و هدایت ایشان پرداختند. عمر کافی و فرصت لازم نیز برای پندپذیری به آن‌ها داده شد؛ ولی آن‌ها نه تنها هدایت نیافتند، بلکه بر گمراهی خود افزودند و در قیامت هم که آرزوی بازگشت دارند، اگر به فرض محال چنین فرصتی به ایشان داده شود، باز به همان کارهایی که پیش‌تر می‌کردند، روی می‌آورند؛ همان‌گونه که در این دنیا چنین روزی را یادآور می‌شدند؛ ولی آن‌ها عبرت نمی‌گرفتند؛ از این رو آرزوی ایشان بیهوده خواهد بود و در جواب این فریادها، جواب می‌آید:

﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ وَجَاءَكُمُ التَّذْيِيرُ﴾.

### ۲. تفاوت مراتب اهل جهنم

خداوند سبحان در آیه قبل فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ﴾<sup>۲</sup>؛ و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آنهاست.  
 علت عذاب را هم مطرح فرمود: ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ﴾<sup>۳</sup>؛ این‌گونه هر کفران‌کننده‌ای را کیفر می‌دهیم، چون کفر در وجود آنان نهادینه شده بود؛ اما همه جهنمیان در یک سطح و رتبه نیستند:

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۱۸۵؛ به معنی صیحه شدید، فریاد بلند در هنگام مصیبت و مشکلات.

۲. فاطر، ۳۶.

۳. فاطر، ۳۶.

الف. در صحنه قیامت، اجازه صحبت و تکلم فقط به اذن الهی است: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾؛<sup>۱</sup> روزی که «روح» و «ملائکه» در يك صف می ایستند و هیچ يك، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند؛ ولی برخی اصلاً اجازه تکلم ندارند: ﴿قَالَ احْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾؛<sup>۲</sup> (خداوند) می گوید: در دوزخ دور شوید و با من سخن نگوئید.

ب. در درکات میانی جهنم برخی اعتراف به حقیقت می کنند: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمَجْرُمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾؛<sup>۳</sup> و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگار خود سر به زیر افکنده، می گویند: پروردگارا! آن چه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم، البته این اعتراف و درک حقیقت مشکل آنها را در قیامت حل نمی کند، چون «وَأِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدَاً حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»؛<sup>۴</sup> و امروز (دنیا) جای عمل هست و بدون حسابرسی و فردا (آخرت) جای حسابرسی هست و بدون عمل.

ج. همین عده که در درکات میانی حقیقت را درک کردند، با ناله و فریاد، درخواست بازگشت به دنیا را می کنند: ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾.

د. برخی دیگر از جهنمیان آن قدر لجاجت و خباثت دارند که حتی در عذاب جهنم به حقانیت توحید و خداوند سبحان اعتراف نمی کنند، بلکه ندا بلند کرده و به مأمور جهنم، فرشته الهی که نام او «مالک» هست می گویند: به خدای خود بگو تکلیف ما را مشخص و یکسره کند: ﴿وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾؛ آنها فریاد می کشند: ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگار تو ما را بمیراند (تا آسوده شویم).<sup>۵</sup>

تعبیر آنها این نیست که «رب ما»، بلکه می گویند «رَبِّي که تو قبول داری»؛ یعنی ما هنوز او را به عنوان ربِّ قبول نداریم.<sup>۶</sup>

### ۳. حسرت‌های ظالمان

یکی از حسرت‌های ظالمان، حسرت دوری از پیامبر و نزدیکی با گمراهان است: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ

۱. نبأ، ۳۸.

۲. مؤمنون، ۱۰۸.

۳. سجده، ۱۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۵. زخرف، ۷۷.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۳۷.

الظَّالِمَ عَلٰی يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيْلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا لَقَدْ اَصْلَانِي عَنِ الذِّكْرِ؛<sup>۱</sup> و روزی که ستمکار، دو دست خویش به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با پیامبر، راهی می‌گرفتم. وای بر من! کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. همانا مرا از یاد خدا منحرف کرد. حسرت دیگران‌ها این است که آرزوی فاصله بسیار دور از مشرق تا مغرب را بین خود و دوستان شیطان صفت خود دارند: ﴿قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَبْسُ الْقَرِيْنُ﴾؛<sup>۲</sup> می‌گوید: ای کاش! میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود؛ چه بد همنشینی بودی.

اصحاب شمال، هنگامی که نامه اعمال را به دست چپ ایشان می‌دهند، آرزو می‌کنند: ای کاش! هرگز نامه اعمال خود را نمی‌دیدند: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ﴾؛<sup>۳</sup> اما آن کس که کارنامه او به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد.

## پیام‌ها

۱. همه سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد، پس به هر تقاضا و ناله‌ای نباید اعتنا کرد و درخواست هر مجرمی، قابل پذیرش نیست: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مَعْمَلًا صَالِحًا﴾.
۲. انجام اعمال صالح، شرط نجات از دوزخ است و آن چه انسان را دوزخی می‌کند، اعمال ناصالح است: ﴿أَخْرِجْنَا مَعْمَلًا صَالِحًا﴾.
۳. عذاب دائمی دوزخ، کیفر کفّار در مقابل اعمال و رفتار ناشایست آنها است: ﴿تَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾.
۴. آخرت، عرصه عمل و محل تدارک از دست داده‌ها و تصحیح رفتارها نیست: ﴿أَوْ لَمْ تُعْمِرْكُمُ﴾.
۵. هم حجت تمام است و هم عمر کافی است و جای بهانه‌جویی نیست: ﴿أَوْ لَمْ تُعْمِرْكُمُ... وَ جَاءَكُمْ التَّذْيِرُ﴾.

۱. فرقان، ۲۷، ۲۹.

۲. زخرف، ۳۸.

۳. حاقه، ۲۵.

۴. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۰۴ و ۵۰۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۴۷ و ۱۴۸.

## درس ۴۳۹ \* صفحه ۴۳۹ قرآن مجید

### سنت الهی

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

(انگیزه) این کارشان فقط گردنکشی در (روی) زمین و نیزنگ زشت بود و نیزنگ زشت جز صاحب خود را نگیرد. پس آیا جز سنت (و سرنوشت شوم) پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز برای سنت خداوند جابه‌جایی نخواهی یافت.

#### مقدمه

آیات گذشته، به این مطلب اشاره داشت که مشرکان، با نهایت تأکید به خدا سوگند خوردند که اگر پیامبری انذارکننده به سوی آن‌ها برانگیخته شود، هدایت‌یافته‌ترین امت‌ها خواهند بود؛ اما چون پیامبر خدا به سوی آن‌ها آمد، جز فرار و فاصله گرفتن از حق، چیزی بر آن‌ها نیفزود. در این آیه، علت فرار و نفرت آن‌ها از حق را یادآوری کرده و در پایان، قانون الهی در این‌گونه موارد را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

لَا يَحِيقُ: فرامی‌گیرد. (فعل مضارع منفی از ماده «حیق»)<sup>۲</sup>  
تَحْوِيلًا: تغییر و جابه‌جایی. (مصدر باب تفعیل از ماده «حول»)  
اسْتِكْبَارًا: گردنکشی، بزرگی کردن. (مصدر باب استفعال)

۱. فاطر، ۴۳.

۲. «حاق» به معنی نازل نمی‌شود، اصابت نمی‌کند و احاطه نمی‌یابد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حقیقت عمل

تأکید قرآن کریم بر این است که عمل، عامل خود (مؤمن یا کافر) را رها نمی‌کند و هر کس در گرو اعمال خود است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾؛<sup>۲</sup> براساس مضمون این آیات باید دانست که الف. عمل زنده است؛

ب. عمل معطل نمی‌ماند و به إذن الهی در چرخه تولید قرار می‌گیرد؛

ج. عمل نسبت به عامل معلق است و به‌اذن الهی، امکان اصلاح گناه با توبه وجود دارد؛

د. اگر کسی از این فرصت توبه استفاده نکند و همان رویه استکبار را ادامه دهد، نتیجه عمل دامنگیر او می‌شود: ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾، چنان چه در سوره «بقره» هم فرمود: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛<sup>۳</sup> آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجود ایشان را بپوشاند، آنها اهل آتش‌اند؛ و در آن جاودانه خواهند بود.<sup>۴</sup>

### ۲. سرچشمه بدبختی‌ها

در این آیه، به دو علت اساسی گمراهی بشر در طول تاریخ اشاره می‌فرماید؛ دو عاملی که نه تنها باعث شده بشر از راه حق خارج شود، بلکه باعث نفرت او از حق و راه انبیای الهی شده است و آن، خودبزرگی بینی و نیرنگ زشت و بد انسان است: ۱. ﴿اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ﴾؛ ۲. ﴿وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾.

همان دو عاملی که باعث گردید شیطان از درگاه الهی خارج شده و ملعون و مطرود خداوند گردد؛ همین دو، باعث شدت عذاب ایشان است.

### ۳. اقسام کفار

خداوند سبحان کافران را به دو دسته کلی تقسیم کرد، فرمود: <sup>۵</sup> خدا شما را از نیکی کردن و

۱. مدثر، ۳۸.

۲. طور، ۲۱.

۳. بقره، ۸۱.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۱۱.

۵. ممتحنه، ۸: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخَرِّجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.

رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. کفاری که در زندگی اجتماعی و جامعه جهانی، با شما به جنگ برنخاسته یا در اشغال سرزمین یا تبعید شما نقشی ندارند، با ایشان رابطه مسالمت آمیز داشته باشید؛ اما کفاری که روحیه استکباری دارند با آنها رابطه نداشته باشید، چون با شما سر جنگ داشته و در تبعید و اشغال سرزمین شما نقش داشتند؛<sup>۱</sup> تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌های خود بیرون رانند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگراست. چنین کفاری به قطعنامه‌ها و تعهدنامه‌ها پای بند نیستند: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أِيْمَانَ﴾؛<sup>۲</sup> با رهبران کفر پیکار کنید، چرا که آنها پیمانی ندارند.<sup>۳</sup>

#### ۴. مراد از «سنت الهی»

منظور از «سنت الهی»، قانون ثابت خداوند و شیوه و روش همیشگی او در طول تاریخ است که همیشه و در باره تمام افراد جریان دارد و هرگز تغییر نمی‌پذیرد. از جمله این سنت‌ها این است که گناه و کفران نعمت و تکذیب پیامبران الهی، باعث عقوبت و نزول عذاب و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت می‌شود.

خداوند سبحان در کنار استدلال و برهان در اثبات سنت حاکم بر عالم، تجربه‌های حسی مختلفی را نیز بازگو می‌کند، لذا قرآن کریم در موارد زیادی، انسان‌ها را به سیر در روی زمین و عبرت‌گیری از سرنوشت شوم امت‌های گذشته دعوت می‌کند: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾؛<sup>۴</sup> بگو در روی زمین بگردید تا عاقبت سخت آن‌ها که تکذیب کردند را مشاهده کنید.<sup>۵</sup>

۱. ممتحنه، ۹: ﴿إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.

۲. توبه، ۱۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حج، آیه ۱۱.

۴. انعام، ۱۱.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۴۳.

## ۵. فرق تبدیل و تحویل

در این آیه، به دو قانون کلی الهی اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿فَلَنْ نَّجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.

«تبدیل سنت» خدا به این است که عذاب خدا را بردارند و به جای آن عافیت و نعمت بگذارند و «تحویل سنت» عبارت از این است که عذاب فلان قوم را که مستحق آن می‌باشند، به سوی قومی دیگر برگردانند. سنت خدا، نه تبدیل می‌پذیرد و نه تحویل؛ حکم او، نه تبعیض دارد و نه استثنا؛ همچنان که خدای تعالی مشرکان مورد نظر آیه را در جنگ عذاب کرد، عده‌ای کشته و گروهی اسیر و بقیه را منکوب و خوار کرد.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برای رسیدن به حقیقت، خدا بین باشید، نه خود بین: ﴿اسْتِكْبَارًا﴾.
۲. سرچشمه فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حيله: ﴿اسْتِكْبَارًا... وَمَكْرَ السَّيِّئِ﴾، پس با خدا و اولیای او، از راه محبت و دوستی وارد شویم، نه مکر و حيله.
۳. کیفر تکبر و نتیجه حيله به خود انسان بر می‌گردد و به دیگری منتقل نمی‌شود: ﴿لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾.
۴. برگشت مکر مکاران به خود آنان، سنت الهی است: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾.
۵. از تاریخ، درس عبرت بگیریم: ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ﴾.
۶. بهترین قانون و پایدارترین آن‌ها، قانونی است که تبصره و تغییر نپذیرد: ﴿لَنْ نَجِدَ...﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۸۳.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۱۱ و ۵۱۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.



## درس ۴۴۰ \* صفحه ۴۴۰ قرآن مجید

### تأخیر عذاب

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا

و اگر خدا مردم را به کیفر کردارشان بازخواست می کرد، هیچ جنبنده ای را روی زمین وانمی گذاشت، ولی آنان را تا سرآمدی معین به تأخیر می اندازد؛ پس هنگامی که اجل ایشان رسید، قطعاً خدا به بندگان خود بیناست.

#### مقدمه

آیه فوق که آخرین آیه سوره «فاطر» است، بحث های تند و تهدیدهای شدید گذشته این سوره را با بیان لطف و رحمت پروردگار بر مردم روی زمین پایان می دهد؛ همان گونه که این سوره را با گشایش رحمت خدا بر مردم آغاز کرد.

آغاز و انجام آن، در بیان رحمت الهی، متفق و هماهنگ است.

علاوه بر این که آیه ۴۴ سوره «فاطر»، مجرمان بی ایمان را تهدید به سرنوشت پیشینیان می کرد؛ این سؤال را برای بسیاری از آنها و دیگران مطرح می سازد که اگر سنت الهی درباره همه گردنکشان چنین است، پس چرا این قوم مشرک و سرکش مکه را مجازات نمی کند؟<sup>۲</sup> آیه مورد بحث پاسخی به این سؤال است که به توضیح آن می پردازیم.

۱. فاطر، ۴۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۰۱.

## واژه‌ها

**يُؤَاخِذُ:** بازخواست و مؤاخذه می‌کرد. (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «أَخَذُ»)  
**يُؤَخِّرُ:** تأخیر می‌اندازد، مهلت می‌دهد. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «أَخَّرُ»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مؤاخذه گنهکاران

هر گناهی، بلایی را نازل می‌کند، همان‌طور که امیرالمؤمنین علی عليه السلام در دعای «کمیل» فرمود: «اللهم اغفر لي الذنوب التي تهتك العصم، اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم، اللهم اغفر لي الذنوب التي تغير النعم، اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء، اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء»<sup>۱</sup>.

از طرفی هر گنهکاری نیز مؤاخذه‌ای دارد مناسب با گناهی که انجام داده است؛ مثلاً خداوند درباره دزد می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾<sup>۲</sup> یا درباره زناکار می‌فرماید: ﴿الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾<sup>۳</sup>.

مراد از مؤاخذه در آیه مورد بحث، مؤاخذه دنیوی است، به دلیل این‌که دنبال آن فرموده: ﴿وَلَكِنْ يُوَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾؛ لیکن عذاب ایشان را برای مدتی معین تأخیر می‌اندازد.

### ۲. عدم نزول فوری عذاب

این چنین نیست که هر کسی گناهی کرد، فوراً خدا به حیات او خاتمه بدهد؛ این تقریباً شبیه جبر و مانند آن می‌شود، بلکه باید دست انسان باز باشد تا نفس می‌کشد مختارانه و آزادانه تصمیم بگیرد و اگر خداوند می‌خواست اینها را عذاب بکند، هیچ کدام از اینها روی زمین نمی‌ماندند، آن وقت کل زمین برای یک گروه مخصوص و اندکی می‌ماند.

بنابراین خدا قدرت دارد، آزمون می‌کند و محکمه الهی هم دارد و فرصت برای عذاب هم دیر نشده است: ﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾<sup>۴</sup> و هیچ چیزی از حیطة قدرت الهی بیرون نیست،

۱. خدایا! گناهانی از من را بیامرز که موجب از بین رفتن حیا می‌شود، خدایا! گناهانی از من را بیامرز که موجب نزول نعمت و سختی می‌شود، خدایا! گناهانی از من را بیامرز که موجب تغییر نعمت‌ها می‌شود، خدایا! گناهانی از من را بیامرز که موجب حبس (عدم اجابت) دعا می‌شود، خدایا! گناهانی از من را بیامرز که موجب نزول بلا می‌شود.

۲. مائده، ۳۸.

۳. نور، ۲.

۴. بروج، ۲۰.

عجله‌ای هم برای انتقام ندارد.<sup>۱</sup>

### ۳. عذاب فعلی تبه‌کاران

از آیات استفاده می‌شود که برخی تبه‌کاران هم اکنون معذب هستند؛ ولی نمی‌فهمند. در سوره مبارکه «یونس» آیه ۲۳ فرمود: ﴿فَلَمَّا أَتَاهُمْ إِذَا هُمْ بِبُعْرٍ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾<sup>۲</sup>، بعد يك اصل کلی را بیان فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾.

﴿إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾، هر کس ستمی می‌کند هر چند نسبت به خانواده یا همسایه یا زیرمجموعه خود، در حقیقت نیشی به خود می‌زند؛ منتها الآن نمی‌فهمد، چون مسست قدرت است. وقتی این حالت تخدیری برطرف شد، درد را احساس خواهد کرد و فریاد او بلند می‌شود. این‌طور نیست که الآن درد نباشد، بلکه الآن آسیب هست؛ منتها او احساس نمی‌کند: ﴿فِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ مستانه زندگی می‌کنند، این افراد تخدیر شده‌اند. کسی که تخدیر شده است، درد را احساس نمی‌کند، وقتی آخرهای عمر فرا رسید، متوجه می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۴. فرصت توبه

پیامبر ﷺ می‌گوید: خداوند عز و جل فرموده: ای فرزند آدم! به وسیله اراده و خواست من است که تو مختار آفریده شده‌ای و می‌توانی هرچه را بخواهی برای خودت بخواهی و به اراده من تو صاحب اراده شده‌ای که می‌توانی هرچه را بخواهی برای خویشتن اراده نمایی، با نعمت‌هایی که به تو دادم نیرو پیدا کرده‌ای و مرتکب معصیت من شدی و با قدرت و عافیت من توانستی فرایض مرا انجام دهی، بنابراین من نسبت به حسنات تو از خودت اولی هستم و تو نسبت به گناهانت از من اولی هستی، پیوسته خیرات از سوی من به وسیله نعمت‌هایی که به تو داده‌ام واصل می‌شود و همواره شر و بدی از سوی تو به خودت به خاطر جنایاتت می‌رسد... من هرگز از انداز و اندرز تو فروگذار نکردم و به هنگام غرور و غفلت تو را فوراً مورد مجازات قرار ندادم (بلکه فرصت کافی برای توبه و اصلاح در اختیار تو گذاردم). سپس

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۴۵.

۲. یونس، ۲۳: اما هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، (باز) به ناحق، در زمین ستم می‌کنند. ای مردم! ستم‌های شما، به زیان خود شماست. از زندگی دنیا بهره (می‌برید)، سپس بازگشت شما به سوی ماست؛ و ما، شما را به آنچه عمل می‌کردید، خبر می‌دهیم.

۳. حجر، ۷۲.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فاطر، آیه ۴۵.

پیامبر ﷺ فرمود: این همان است که خدا می فرماید: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾<sup>۱</sup>.

## پیامها

۱. گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾.
۲. گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد: ﴿لَوْ يُؤَاخِذُ... بِمَا كَسَبُوا﴾.
۳. فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾.
۴. خداوند، صبور، اهل عفو، مغفرت و مهلت دادن است: ﴿يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.
۵. مرگ و میرها و فرصت‌ها و مهلت‌ها، با اراده الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است: ﴿يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾.

---

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱: «یا ابنِ آدم! بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَبِإِزَادَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ مَا تُرِيدُ وَبِقَضَلِ نِعْمَتِي عَلَيْكَ قُوِيَتْ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي وَبِقُوَّتِي وَعَافِيَتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فِرَائِضِي وَأَنَا أَوْلَىٰ بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِذُنُوبِكَ مِنِّي، الْخَيْرُ مِنِّي إِلَيْكَ وَأَصْلُ بِمَا أَوْلَيْتُكَ وَالشَّرُّ مِنِّي إِلَيْكَ بِمَا جَنَّبْتَ جَزَاءً وَبِكَثِيرٍ مِنْ تَسْلِيْبِي (تَسْلُطِي) لَكَ انْطَوَيْتَ عَنْ طَاعَتِي وَبِشَوْءٍ ظَنَنْتَ بِي فَتَنَظَّتْ مِنْ رَحْمَتِي فَلِيَ الْحَمْدُ وَالْحُجَّةُ عَلَيْكَ بِالْبَيَانِ وَ لِي السَّبِيلُ عَلَيْكَ بِالْعِضْيَانِ وَ لَكَ الْجَزَاءُ الْحَسَنُ عِنْدِي بِالْإِحْسَانِ ثُمَّ لَمْ أَدْعُ تَحْذِيرَكَ بِي ثُمَّ لَمْ أَخْذُكَ عِنْدَ غَزْوَتِكَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾».

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۱۳ و ۵۱۴ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۶۱ و ۱۶۰.

## درس ۴۱ \* صفحه ۴۱ قرآن مجید

### مؤمن آل فرعون

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ<sup>۱</sup>

به وی گفته شد: به بهشت داخل شو. گفت: ای کاش! قوم من می دانستند که پروردگارم بر من بخشید و مرا از گرامیان قرار داد.

#### مقدمه

دعوت پیامبران الهی، همیشه همراه با سختی ها و دشواری هایی بوده که گاه دامن خود پیامبران و مؤمنان را در بر می گرفته و گاه کار آنها را به بن بست و گاه به تلاطم می کشاند. مهم ترین سختی کار پیامبران، روبه رو شدن با مردمی جاهل، نادان و لجوج بوده که نه تنها خود ایمان نمی آوردند، بلکه مانع ایمان آوردن دیگران هم می شدند و البته همیشه عده معدودی از مردم هم از پیامبران دفاع می کردند و گاه حتی جان خود را در این راه از دست می دادند. آیه مورد نظر نیز در مورد یکی از این شخصیت هاست که مشهور به حبیب نجار، مؤمن آل فرعون است که وقتی فهمید جان سه نفر از پیامبران الهی در خطر است، در راستای دفاع از جان پیامبران الهی قد علم کرد و به کارزار شتافت و با فدا کردن جان خود تلاش کرد تا پیامبران الهی را از این مهلکه نجات دهد که در آیات گذشته به حرکت این شخص، دعوت های ایشان و نهایتاً در این آیات به شهادت و ورود ایشان به بهشت اشاره می نماید.

#### واژه ها

**قِيلَ**: گفته شد. (فعل مجهول از ماده «قول»)

**مُكْرَمِينَ**: گرامی داشته شدگان، گرامیان. (اسم مفعول باب افعال از ماده «کرم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بهشت برزخی

از کلمه «قیل و قال» در آیه: ﴿فَإِذَا ادْخُلَ الْجَنَّةَ قَالَ﴾ می‌توان استفاده کرد که این بهشت، جنت آخرت و قیامت نیست،<sup>۱</sup> چون به لفظ ماضی ادا شده، بلکه همان جنت عالم برزخ است که در اخبار دارد: زمین وادی السلام نجف است که ارواح انبیا، ائمه و صلحا در آن جا متنعم به نعمت الهی هستند.<sup>۲</sup>

### ۲. پیام‌رسانی خدا

گاهی خدا، پیام‌رسان و رسول بنده است و گاهی بنده، رسول خدا و پیام‌رسان الهی هست؛ گاهی خدا حرف کسی را به جامعه می‌رساند، گاهی پیامبر خدا، حرف خدا را به جامعه می‌رساند. این‌جا خداوند سخن این شهید را به جامعه رساند: ﴿قَالَ﴾؛ یعنی این شهید گفت: ﴿يَا أَيُّهَا قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾. این پیام را خداوند برای ابد به همه مردم جهان مخابره کرده است که پیام او چه بوده و به چه مقاماتی رسیده است.<sup>۳</sup>

### ۳. شهید زنده

از این‌که در این آیه آمده است که ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾؛ گفت ای کاش! قوم من میدانستند، معلوم می‌شود که وقتی شهید وارد بهشت برزخی می‌شود، زنده است که سخن می‌گوید. شهید جزء گروه‌های استثنایی است که زنده وارد برزخ می‌شود، البته نه زنده دنیایی، او به حیات دنیایی مُرده است؛ اما می‌داند کجا می‌رود؛ خیلی‌ها هستند نمی‌دانند و بعد از مدت‌ها می‌فهمند که مُرده‌اند؛ اما این شهید، زنده وارد برزخ می‌شود؛ یعنی کاملاً می‌فهمد که مُرده است و چه کسی به سراغ او آمده است، البته گروهی از مؤمنان هم همین‌طور هستند: ﴿يَا أَيُّهَا قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾.<sup>۴</sup>

### ۴. مصادیق «مُکرمین»

موهبت اکرام هر چند دامنه آن وسیع است و شامل حال بسیاری از مردم می‌شود؛ مانند

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۵.

۲. اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶۴.

۳. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۲۶ و ۲۷.

۴. تفسیر تسنیم فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۲۶ و ۲۷.

اکرام به نعمت، که در آیه ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ آمده و نیز اکرام به قرب خدا که در آیه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ آمده است.

لیکن با این حال، بنده‌ای که برخوردار از نعمت‌های خدا یا نزد خدا محترم است، جزء «مُکْرَمین» شمرده نمی‌شود؛ یعنی کلمه «مُکْرَمین» به طور اطلاق درباره او به کار نمی‌رود، تنها این کلمه علی الاطلاق درباره دو طائفه از خلایق خدا به کار می‌رود: یکی ملائکه که در آیه ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup> به کار رفته و دیگری در مؤمنانی که ایمان ایشان کامل بوده باشد، حال چه این که از مخلصین - به کسر «لام» - باشند، که در آیه ﴿أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>۴</sup> نام ایشان آمده یا از مخلصین - به فتحه «لام» - باشند که در آیه ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ... وَهُمْ مُّكْرَمُونَ﴾<sup>۵</sup> ذکر خیر ایشان شد.<sup>۶</sup>

بنابراین در این جا هم که از ایشان به عنوان «مُکْرَمین» یاد شد، معلوم می‌شود که دارای ایمان کامل بود و جزء مخلصین است.

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف، سابقه‌ای بس طولانی دارد: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾.
۲. میان شهادت و بهشت فاصله‌ای نیست: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾.
۳. مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده‌ها هستند: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾.
۴. حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است: ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾.
۵. شهادت سبب مغفرت است: ﴿بِمَا عَفَرَلِي﴾.

۱. فجر، ۱۵: در نتیجه انسان چنین است که وقتی پروردگارش، او را امتحان کرد و او را اکرام نمود و او را نعمت داد می‌گوید: پروردگارم مرا اکرام کرد.

۲. حجرات، ۱۳: به درستی گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

۳. انبیاء، ۲۶ و ۲۷: بلکه بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند.

۴. معارج، ۳۵: اینان در بهشت‌هایی مکرم هستند.

۵. صافات، ۴۰ و ۴۲: جز بندگان پاک خدا... و آنان محترم هستند.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۷.

۷. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۳۳: و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۹۲.

## درس ۴۴۲ \* صفحه ۴۴۲ قرآن مجید

### گردش خورشید و ماه

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ<sup>۱</sup>

نه برای خورشید ممکن است که به ماه برسد و نه شب برروز سبقت می‌گیرد، و هریک در مدارِ شناور هستند.

#### مقدمه

برهان نظم یکی از براهین اثبات وجود خدا، است که از دو مقدمه حسی و عقلی تشکیل شده و برای همگان قابل فهم است. مقدمه حسی آن، نظمی است که در عالم مشاهده می‌کنیم نظمی که دقیق، حساب شده و با تناسب و توازنی حیرت‌آور بر عالم، حکمفرما است؛ به طوری که هر کدام از موجودات عالم، مایه رشد و حیات دیگری است. اگر یکی از این مهره‌ها برداشته شود، در کار دیگری خلل ایجاد می‌شود. هر کدام از درخت، گیاه، انسان، حیوان، شب، روز، خورشید و ماه در ضمن تکامل یکدیگر، عالم را نظام می‌بخشند.

از طرفی عقل نیز حکم می‌کند که محال است این همه نظم و دقت، بدون ناظم قادر و عالم باشد. این آیه یکی، از مظاهر دقیق نظم را بیان کرده که چگونه خورشید، ماه، شب و روز در مدار خود بدون هیچ تخلفی شناور هستند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار      هر ورقش دفتری است معرفت‌کردگار

#### واژه‌ها

لَا يَنْبَغِي: سزاوار نیست، ممکن نیست. (فعل نهی از ماده «بغی»)



تُدْرِكُ: برسد، دریايد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «درك»)  
يَسْبَحُونَ: شناور هستند. (فعل مضارع از ماده «سبح»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هدایت تکوینی موجودات

همه موجودات جهان از هدایت تکوینی بر خوردار هستند که خداوند در نهاد آن‌ها قرار داده است. این هدایت تکوینی، تخلف‌ناپذیر است. موجودات نیز بر اساس این نظام تخلف‌ناپذیر و بر اساس همان هدایت الهی در حرکت هستند: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى﴾؛<sup>۲</sup> پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش (خاص) آن‌را عطا کرده و سپس او را هدایت نموده است.

خورشید و ماه نیز بر اساس همین هدایت تکوینی، بدون ذره‌ای تخلف در گردش بوده و بدون این‌که بر یکدیگر پیشی بگیرند یا جای یکدیگر را تصرف کنند، در مدار خود در حرکت هستند.

### ۲. نظم دقیق در عالم

نظم عجیب و حیرت‌آوری که بر کرات و عالم هستی، حاکم است، ذره‌ای تخلف‌پذیر نیست. اگر غیر از این بود، نظام هستی پا برجا نمی‌ماند و دوام و حرکت نمی‌یافت. از آن‌جا که زمین به دور خورشید می‌گردد و به آن نزدیک و از آن دور می‌شود، سرعت گردش زمین به دور خود، باید خیلی دقیق و حساب شده باشد، تا شب و روز بتواند نظم و ترتیب خود را حفظ کند و اگر هر سرعتی غیر از سرعت فعلی خود داشت، شب و روز به ترتیب کنونی خود نمی‌بود و جابه‌جا می‌شد.<sup>۳</sup>

ثبات و نظم موجودات، همگی بیانگر تسلط و قدرت خداوند است و هر کدام در جای خود و در کار خود، بدون هیچ‌گونه عصیان و تخلفی در حرکت هستند: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾.<sup>۴</sup>

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۲: «سبح»: به معنای شنا؛ اعم از آنکه در آب باشد یا در هوا.

۲. طه، ۵۰.

۳. قرآن معجزه محمد ﷺ، بحث خورشید و ماه و شب و روز.

۴. تفسیر جامع، ج ۵، ص ۴۸۱.

### ۳. نظم خورشید و فصول چهارگانه

نظمی که در عملکرد خورشید وجود دارد، باعث پیدایش فصول چهارگانه می‌شود. اگر در کره زمین فقط یک فصل باشد؛ مثلاً همیشه زمستان یا بهار یا پاییز یا تابستان باشد، غذای مردم تأمین نمی‌شود: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا اَقْوَامًا فِي اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ﴾<sup>۱</sup>؛ ﴿اَرْبَعَةَ اَيَّامٍ﴾؛ یعنی فصول چهارگانه. پس تحقق فصول چهارگانه ضروری است، برای این که مواد غذایی بشر با تغییر فصول چهارگانه تأمین می‌شود. اگر خورشید که مدار خود را در ۳۶۵ روز طی می‌کند، مقداری سرعت خود را افزایش دهد، نظم میان فصل‌ها در طول سال به هم می‌ریزد.<sup>۲</sup>

### ۴. حرکت و شناوری خورشید و ماه

«سباحة» به معنای شناور بودن و فلك، به معنای «مدار» است. شناور بودن ماه و خورشید، حکایت از حرکت انتقالی این اجرام دارد. شناور بودن شب و روز هم، قالبی از شناوری زمین است که به تبع آن، طول شب و روز در طی سال، کم و زیاد می‌شود. برخلاف نظریه‌هایی که در گذشته زمین یا خورشید را ثابت می‌پنداشتند، قرآن مجید همه را دارای حرکت انتقالی دانسته و آن‌ها را همانند ماهیانی تصویر کرده که در فضای بی‌انتهای شنا می‌کنند و اطراف آن‌ها به چیز محسوسی متصل نیست. این آیه، از معجزات علمی قرآن مجید است.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. توالی شب و روز و نظام حاکم بر آن‌ها، تا قیامت باقی خواهد بود: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا﴾.
۲. نظام تکوین، تخلف‌پذیر نیست: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا... وَلَا اللَّيْلُ...﴾.
۳. همه کرات، در مدار خود در حرکت هستند: ﴿كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾.
۴. مدار حرکت خورشید و ماه، طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾.
۵. برخلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت‌دار: ﴿تَجْرِي بُسُطًا لَهَا﴾.

۱. فصلت، ۱۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۴۰.

۳. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۴۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۰۶.

## درس ۴۴۳ \* صفحه ۴۴۳ قرآن مجید

### بخیلان کافر

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>

و چون به آنان گفته شود: از آن چه خدا روزی شما ساخته است انفاق کنید، کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا کسانی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست آنان را اطعام می‌کرد؟ شما جز در گمراهی آشکاری نیستید.

#### مقدمه

خداوند سبحان در آیه ۴۶ سوره «یس»<sup>۲</sup> به لجاجت و پافشاری کفار کوردل در نادیده گرفتن آیات الهی و تعلیمات پیامبران اشاره کرده و می‌فرماید: هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر این که از آن رویگردان می‌شوند: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾. بیان آیات انفسی، شرح آیات آفاقی، تهدید و انداز، بشارت و نوید به رحمت الهی، در آنها مؤثر نیست، منطق عقل و خرد، فرمان عواطف و فطرت را نمی‌پذیرند، آنها به کورانی می‌مانند که نزدیک‌ترین اشیای اطراف خود را مشاهده نمی‌کنند و حتی نور آفتاب را از ظلمت و تاریکی شب فرق نمی‌نهند.

در این آیه شریفه، قرآن به یکی از موارد مهم لجاجت و اعراض آنها که بهانه‌جویی برای عدم انفاق باشد اشاره کرده که به توضیح آن می‌پردازیم.<sup>۳</sup>

۱. یس، ۴۷.

۲. یس، ۴۶: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۰۱.

## واژه‌ها

**أَنْفَقُوا:** انفاق کنید. (فعل امر باب افعال از ماده «نفق»)  
**نُطِعِمُ:** اطعام کنیم. (فعل مضارع از ماده «طعم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها

خداوند متعال در برابر هر نعمتی که به انسان داده یا می‌دهد، وظیفه‌ای هم قرار داد، اگر به انسان احسان کرد می‌فرماید: ﴿وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾؛ یعنی همان طور که من به تو احسان کرده‌ام، تو هم باید به دیگران احسان کنی؛ اگر به انسان مالی می‌دهد، می‌فرماید: ﴿وَأَتُوهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾؛<sup>۱</sup> اگر به انسان روزی می‌دهد، در ادامه به وظیفه انسان در برابر روزی اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿أَنْفِقُوا بِمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾. البته در همه این موارد تعبیرها به منزله حدّ وسط است؛ یعنی به گونه‌ای آورده شده که به علت حکم هم، اشاره می‌کند. در آیه مورد بحث نیز اگر می‌فرماید: شما باید انفاق کنی، چرا که این اموال متعلق به شما نیست، بلکه خدا به شما روزی داده است و شما هم باید انفاق کنی.

اگر بعضی انسان‌ها؛ مثل قارون به وظیفه خود عمل نمی‌کنند، به خاطر این است که معتقد هستند اینها نعمت خدا نیست، بلکه خود زحمت کشیده‌اند: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾؛<sup>۲</sup> ولی کسی که موحد و معتقد است که ﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَرِنَ اللَّهُ﴾،<sup>۳</sup> به وظایف خود در برابر نعمت‌ها عمل می‌کند.<sup>۴</sup>

### ۲. مذمت بخل

در آیه ۱۸۰ سوره آل عمران می‌خوانیم: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ﴾؛ افرادی که بخل می‌ورزند و از آن چه خداوند از فضل خود به آنها داده در راه او نمی‌دهند، تصور نکنند به سود آنها است، بلکه این کار به زیان آنها تمام می‌شود. بخل در آیات قرآن يك وصف پلیدی است که در درون جان آدم لانه کرده است: ﴿وَأَخْضِرَتِ

۱. نور، ۳۳.

۲. قصص، ۷۸.

۳. نحل، ۵۳.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۴۷.

الْأَنْفُسُ الشُّعْبُ؛<sup>۱</sup> هر کار خیری که آدم بخواهد انجام دهد، بخل جلوگیری می کند، چون آن جا حاضر بوده و لانه کرده و هرگز نمی خوابد و غفلت ندارد.<sup>۲</sup>

### ۳. بهانه کفار برای بخل

بهانه کفار برای بخل ورزیدن، يك بهانه عمومی در طول اعصار و قرون بوده و هست که می گویند اگر خداوند رازق است، پس چرا شما از ما می خواهید که افراد فقیر را روزی دهیم؟ و اگر خدا خواسته است آنها محروم بمانند، پس چرا ما کسی را بهره مند سازیم که خدا ایشان را محروم ساخت.

این درست به آن می ماند که افرادی بگویند چه ضرورتی دارد که ما درس بخوانیم یا دیگری را درس بدهیم؟ اگر خدا می خواست به همه ما علم می داد تا هیچ کس نیاز به فرا گرفتن علم نداشته باشد، آیا هیچ عاقلی این منطق را می پذیرد؟<sup>۳</sup> جمله ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ که تکیه روی عنوان کفر آنها کرده است، اشاره به این است که این منطق های خرافی و بهانه جویی ها از کفر سرچشمه می گیرد.<sup>۴</sup>

ضمن این که نظام تکوین ایجاب می کند که خداوند زمین را با تمام نعمت های آن در اختیار بشر قرار دهد و انسان را در انجام اعمال خود آزاد بگذارد و غرائزی را در وجود او قرار دهد که هر کدام او را به سویی بکشانند؛ در این مرحله او حق انتخاب دارد که در مرحله عمل، چه حکمی را انتخاب کرده و چگونه رفتار نماید، لذا می بینیم کفار به خاطر کفرشان، بخل را بر می گزینند.

### ۴. بطلان بهانه کفار

کفار بین اراده تشریعی و اراده تکوینی خداوند خلط کرده اند؛ اما باید دانست که اساس اراده تشریعی خدا، امتحان و هدایت پندگان است به سوی آن چه که در دنیا آخرت صلاح حال ایشان می باشد و چنین اراده ای ممکن است با عصیان همراه باشد؛ ولی اراده تکوینی از هدف و مقصود خدا تخلف نمی کند.

معلوم است که مشیئت و اراده خدا به اطعام فقرا و انفاق بر آنان، مشیئت و اراده تشریعی است، نه تکوینی. پس تخلف این اراده در مورد فقرا تنها کشف می کند از این که کفار توانگر، از

۱. نساء، ۱۲۸.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۴۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۰۳ و ۴۰۲.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳۸.

آن چه که بدان مامور شدند تمرد و عصیان ورزیدند.<sup>۱</sup>

## ۵. عام بودن عنوان اطعام

منظور کفار از جمله ﴿أَتُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾؛ خصوص طعام نیست، چرا که دادن کفش به برهنگان یا بخشیدن مسکن، همه انفاق ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> است و عنوان إطعام شامل همه اینها می شود؛ نظیر ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾<sup>۳</sup> که منظور خصوص «اکل» نیست، بلکه هر تصرفی که باطل باشد، «اکل» باطل است.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. توجه به خدادادی بودن اموال و دارایی‌ها، موجب تشویق انسان به انفاق و دوری از بخل است: ﴿أَنْفِقُوا بِمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾.
۲. کفر، موجب بخل و مانع از انفاق به مستمندان و دستگیری از آنان است: ﴿أَنْفِقُوا بِمَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِنْ آمَنُوا أَتُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾.
۳. کافر، رازق بودن خدا را مسخره می کند: ﴿لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾.
۴. انفاق، نشانه ایمان است، زیرا ترك انفاق از ویژگی‌های کفار شمرده شد: ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَئِنْ آمَنُوا أَتُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ﴾.
۵. کار انسان‌های کافر به جایی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد: ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. بقره، ۱۹۵.

۳. بقره، ۱۸۸.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۴۷.

۵. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

## درس ۴۴۴ \* صفحه ۴۴۴ قرآن مجید

### عهد الهی

لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ<sup>۱</sup>

ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را پرستش نکنید، زیرا او دشمن آشکاری برای شماست.

#### مقدمه

خداوند، حجت خود را بر انسان تمام کرده است، زیرا هم زمینه‌های درونی را برای هدایت او فراهم کرد و هم دشمنان بیرونی را به وی معرفی کرده است. این که انسان قادر بر شناخت وجود خداوند و درک توحید هست و از طرفی می‌تواند دشمنان خود را شناسایی کند و بدی‌ها را درک کند، همه به سبب هدایت‌های الهی است. این آیه، به گوشه‌ای از این هدایت‌ها و آن چه در ضمیر و فطرت انسان به ودیعت نهاده شده، اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

لَمْ أَعْهَدْ: عهد نکردم. (فعل جهد از ماده «عهد»)  
لَا تَعْبُدُوا: بندگی نکنید، پرستش نکنید. (فعل نهی از ماده «عبد»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. فطرت توحیدی

در این آیه پیروی از فرامین الهی عبادت و پیروی از وسوسه‌های شیطان نیز به عبادت تعبیر

شده، هر قدر انسان، مطیع فرامین الهی باشد، از عبادت و بندگی شیطان دور است. این آیه، نشان می‌دهد روح خداخواهی، بندگی و عبودیت، در نهاد و فطرت تمام انسان‌ها نهاده شده است و همه فطرت‌های پاک و عقل‌های سلیم به این بندگی اقرار دارند.

## ۲. عهد الهی از انسان‌ها

خداوند در عمق جان و سرشت آدمی از تمامی انسان‌ها اقرار گرفته برای این که پروردگار شما، خدای متعال است و همگی بر یگانگی و ربوبیت خداوند اعتراف کرده‌اند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ؛<sup>۱</sup> و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت (که) آیا «من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری».

اکنون نیز بعد از آن اعتراف و اقراری که گرفت، به بنی‌آدم عهده‌ی را یادآوری می‌کند که بر عبادت خود و عدم پیروی از شیطان، اقرار گرفته است. گویی می‌گوید: وقتی اقرار به ربوبیت و یگانگی خداوند کرده‌اید، باید عبودیت او را نیز بپذیرید؛ گذشته از این که عدم عبودیت خدا، بندگی شیطان را به دنبال خواهد داشت شیطانی که دشمن شما است و جز هلاکت شما هدف دیگری ندارد، بنابراین، خدا را بندگی کنید و از دشمن آشکار خود بر حذر باشید.

## ۳. شیطان، دشمنی آشکار

عبادت همان اطاعت است.

این جا که فرمود: ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾؛ یعنی «لا تطیعها»، چون شیطان يك دشمن آشکار و سوگند خورده است: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.<sup>۲</sup>

شیطان، دشمنی بی‌نظیر است، برای این که در عالم هیچ کسی و هیچ شیئی مثل ابلیس نیست. بدتر از سمّ مار و عقرب، است.

خداوند سبحان هم فرمود که این دشمن آشکار شماست و تا شکست‌تان ندهد، به هیچ وجه شما را رها نمی‌کند، پس او را عبادت نکنید.<sup>۳</sup>

## ۴. حیل‌های شیطان

شیطان که در عداوت و کینه‌توزی او به بنی‌آدم، تردیدی نیست، برای به‌ثمر رساندن

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. ص، ۸۲.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۶۰.



نقشه‌های شوم خود، از راه‌های مختلف وارد می‌شود که شناخت این راه‌ها، لازم و دوری از آن‌ها ضروری است؛ برای نمونه یکی از حيله‌های شیطان این است که ابتدا انسان را از فقر می‌ترساند و می‌گوید مبادا ازدواج کنی و فرزند بیاوری که فقیر و تهیدست می‌شوی. از سوی دیگر، انسان، دارای غرایز و نیازهای طبیعی است؛ از این‌رو برای برآورده شدن نیازهای خود، راه‌های شیطانی دیگر که عبارت از فحشا و منکر باشد را پیش روی او قرار می‌دهد:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾؛<sup>۱</sup> شیطان، شما را وعده فقر دهد و به کارهای زشت و ادا کند و خدا، به شما وعده آمرزش و احسان دهد.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. خداوند از طریق انبیا، عقل و فطرت از انسان پیمان گرفته است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ﴾.
۲. نتیجه پیروی از شیطان، توییخ و سرزنش الهی است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ... أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾.
۳. شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است؛ هوشیار باشید: ﴿عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.
۴. احکام و توصیه‌های الهی، همراه با حکمت، فلسفه و در جهت منافع و مصالح انسان‌ها است: ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. تفسیر نور، ج ۷، ص ۵۵۰ و ۵۵۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۳. توصیه خداوند به عدم اطاعت از شیطان و بیان فلسفه دلیل آن: ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾، حاکی از حقیقت یاد شده است.

## درس ۴۴۵ \* صفحه ۴۴۵ قرآن مجید

### انکار معاد

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا  
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد، گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آنها را پدید آورد دوباره آن‌ها را زنده می‌کند، و او به هر آفرینشی داناست.

#### مقدمه

در غالب تفاسیر نقل شده است که مردی از مشرکان استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد ﷺ بر می‌خیزم و سخن او را درباره معاد ابطال می‌کنم.

استخوان را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر پودر کرد و به روی زمین ریخت و گفت چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را از نو زنده کند و کدام عقل آن را باور می‌کند که این استخوان دوباره زنده شود؟ آیات فوق و چند آیه بعد از آن نازل شد و پاسخ منطقی و دندان شکنی به او و همفکران او داد. اینک به توضیح این دو آیه می‌پردازیم.<sup>۲</sup>

۱. یسی، ۷۸ و ۷۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۵۶. برخی نام او را «امیه بن خلف» یا «عاص بن وائل» بیان داشته‌اند.

## واژه‌ها

**عِظَامٌ**: استخوان‌ها. (جمع عظم)  
**رَمِيمٌ**: پوسیده. (صفت مشبّهه بر وزن فعیل)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عامل گمراهی

آن چه که مایه گمراهی، خیلی از مشرکان شده، عدم باور به معاد است که به خاطر برخی از افکار یا خیالات باطل، به نظر ایشان معاد تحقق پذیر نیست، چنان چه خداوند در این آیه می‌فرماید: آنها برای ما مَثَل می‌آورند و در قالب آن می‌خواهند معاد را رد کنند: ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده زنده می‌کند؟ آری! اگر خلقت اولیه خود را در نظر می‌داشت، جواب اشکال خود را می‌یافت و کلام خود را رد می‌کرد، هم چنان که خدای تعالی این جواب را به رسول گرامی خود وحی نمود که ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي...﴾: بگو همان کس که شما را برای اولین بار بدون هیچ پیشینه‌ای آفرید، دوباره از نو زنده می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۲. افسانه سرایی

خداوند در این آیه از این اشکال یا نقد آن مشرک به صورت افسانه یاد کرد.<sup>۳</sup> فرمود برای ما افسانه‌سرایی می‌کند: ﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾ دیگر نمی‌فرماید او اشکال می‌کند، نقد و شبّه‌ای دارد، می‌فرماید اینها نقد، شبّه و اشکال نیست، بلکه اینها افسانه است. شما در قدرت بی‌انتهای الهی غرق هستید، درباره چه چیزی اشکال می‌کنید؟

آن مَثَل و افسانه چیست؟ این است که خود را فراموش کرد، اگر خودش را فراموش نمی‌کرد چنین حرفی نمی‌زد؛ او می‌گوید چگونه خدا انسان مرده را زنده می‌کند؟<sup>۴</sup> این مثل آنان که از آن به افسانه یاد شده، حاکی از این است که آنها دچار خود فراموشی شده‌اند، لذا دست به

۱. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲؛ علت اینکه «رمیم» در آیه مفرد آمده آن است که در ماده «فعیل» مذکور و مؤنث و جمع یکسان می‌باشد.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۶۶.

۳. الکشاف، ج ۴، ص ۳۰.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۷۸ و ۷۹.

بافتن چنین اشکالات یا افسانه‌هایی زده‌اند و خداوند در پاسخ به آنها فقط خلقت ایشان را یادآوری می‌کند تا از این خیال پردازی بیرون بیایند.

### ۳. خیال باطل

در سوره مبارکه «قیامت» می‌فرماید اینها شبهه علمی ندارند، بلکه گرفتار شهوت عملی هستند: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾.<sup>۱</sup> در سوره مبارکه «قیامت» بعد از چند سوگند فرمود: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾؛<sup>۲</sup> همین انسانی که حالا استخوان مُرده‌ای را از گورستان گرفته و با دست خود پودر کرده، رمیم شده می‌گوید: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾، خدا می‌فرماید او خیال کرد ما نمی‌توانیم استخوان‌های او را جمع کنیم؟! ما نه تنها توان آن را داریم که استخوان بدن انسان را - که محکم‌ترین عضو اوست - احیا کنیم، بلکه ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسْوِيَّ بَنَاتَهُ﴾؛<sup>۳</sup> ما این خطوط ریز و ظریف سرانگشتان<sup>۴</sup> او را هم احیا می‌کنیم.<sup>۵</sup>

### ۴. علم و قدرت الهی بر آفرینش مجدد

خداوندی که آن قدر قدرت دارد که بتواند «لا شیء»<sup>۶</sup> را شیء کند و بعد آن شیء غیر قابل ذکر<sup>۷</sup> را به صورت انسان در بیاورد، الآن هم به طریق اولی می‌تواند استخوان‌های پودر شده را نیز باز گرداند: ﴿يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾. بنابراین آن چه باقی می‌ماند این است که ذرات پراکنده شده در جای جای جهان را چگونه و از کجا جمع می‌کند؟ فرمود: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾؛<sup>۸</sup> در این جا خداوند علم خود را به رخ عالم می‌کشد که ما به همه این ذرات آگاه هستیم و می‌دانیم که هر ذره در کجاست و چگونه و از کجا آن را باید جمع کرد، لذا فرمود: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾.

۱. قیامت، ۵.

۲. قیامت، ۳.

۳. قیامت، ۴.

۴. اینکه می‌گویند انگشت نگاری شود، برای اینکه انگشت کسی شبیه انگشت دیگری نیست. این خطوط ریزی که سر انگشت افراد است، ما این را هم می‌توانیم احیا کنیم.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۷۸ و ۷۹.

۶. مریم ۹: ﴿وَقَدْ خَلَقْتَنِي مِن قَبْلِ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا﴾

۷. انسان، ۱: ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾

۸. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره یس، آیه ۷۸ و ۷۹.

## پیام‌ها

۱. نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد: ﴿صَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾.
۲. ریشه بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه‌های مشابه و فراموش کردن سوابق است: ﴿وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾.
۳. منکران معاد برهان ندارند، هرچه هست استبعاد است: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ﴾؟
۴. آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد، با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می‌زنند: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ﴾.
۵. سؤال مانعی ندارد، آن‌چه بد است انگیزه‌های لجوجانه و مغرورانه است: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ﴾.
۶. ریشه بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است: ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ﴾.

## درس ۴۴۶ \* صفحه ۴۴۶ قرآن مجید

### بازخواست

وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ<sup>۱</sup>

و نگاهشان دارید که حتماً بازخواست شوندگان هستند.

#### مقدمه

یکی از مواضع قیامت، موقف حساب است؛ جایی که همگان در پیشگاه خداوند قرار گرفته و مورد بازخواست و بازجویی واقع می‌شوند. یکی از نام‌های قیامت، یوم الحساب؛ یعنی روز حسابرسی است؛ از این رو هر کس موظف است برای آسان شدن حساب خود در قیامت، اهل محاسبه باشد. در روایات وارد شده است:

«حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا»<sup>۲</sup>؛ به حساب خود برسید، قبل از این که به حساب شما برسند.

هرچه انسان در این دنیا اهل حسابرسی به کارهای خود باشد، در قیامت کار او آسان تر خواهد بود.

#### واژه‌ها

قَفُّوهُمْ: نگاهشان دارید. (فعل امر از ماده «وقف»)

مَسْئُولُونَ: بازخواست شوندگان. (اسم مفعول از ماده «سئل»)

۱. صافات، ۲۴.

۲. میزان الحکمه، ۳، ص ۱۱۶۴.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. موضوع سؤال قیامت

در این که روز قیامت، انسان‌ها از چه چیز بازخواست می‌شوند، روایات مختلفی نقل شده است. در برخی روایات است که شخص، قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر این که از او درباره چهار چیز سؤال می‌شود، اول. جوانی خود را چگونه تلف کردی؟ دوم. عمر خود را در چه راهی به پایان بردی؟ سوم. مال خود را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف کردی؟ چهارم. از ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ<sup>۱</sup>. برخی روایات نیز، مورد سؤال را خصوص ولایت دانسته است. اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند که روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به عزت و جلال پروردگار قسم! روز قیامت، تمام امت مرا نگاه داشته و از ایشان درباره ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال می‌کنند. چنان چه می‌فرماید: ﴿وَقَفُّهُمْ إِيَّتِهِمْ مَسْئُولُونَ﴾<sup>۲</sup>.  
باید گفت همه این‌ها از باب مصادیق است و با هم منافات ندارند.<sup>۳</sup>

### ۲. مواقف قیامت

چون مواقف قیامت زیاد است در يك موقف، سؤال عمومی است: ﴿وَقَفُّهُمْ إِيَّتِهِمْ مَسْئُولُونَ﴾؛ یعنی ایشان را متوقف و بازداشت کنید، ما می‌خواهیم سؤال کنیم. در بعضی از بخش‌های قیامت جای سؤال نیست. در موقف سؤال عده‌ای جواب می‌دهند و عده‌ای جواب نمی‌دهند؛ یعنی نمی‌توانند جواب دهند. کسانی که نمی‌توانند جواب دهند، آثار مجرمیت بر پیشانی اینها ظهور می‌کند: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُؤَخِّدُ بِالْأَقْدَامِ﴾<sup>۴</sup> و ما از اینها سؤال نمی‌کنیم: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾، چون این موقف جای سؤال نیست.<sup>۵</sup>

### ۳. سؤال از چه کسانی؟

مسئلاً همه انسان‌ها مورد سؤال واقع می‌شوند و فقط خداوند است که هرگز مورد سؤال واقع نمی‌شود: ﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾<sup>۶</sup>.

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۴.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۹.

۴. الرحمن، ۴۱.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۲۴.

۶. انبیاء، ۲۳.

فقط انسان‌های گنه‌کار و بدکار نیستند که مورد سؤال واقع می‌شوند؛ حتی از انبیا نیز سؤال می‌شود، چنان‌چه می‌فرماید: ﴿فَلْتَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْتَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾؛<sup>۱</sup> پس خواهیم پرسید از آنان که (پیامبران) سوی ایشان فرستاده شدند و از رسولان هم خواهیم پرسید. البته سؤال از انبیا، پرسش توبیخی نیست، بلکه از عملکرد امت و پیروان هر پیامبر سؤال می‌شود.

## پیام‌ها

۱. انسان‌ها، در قبال عقاید و رفتار خود، مسئول بوده و در قیامت بازخواست خواهند شد: ﴿مَسْئُولُونَ﴾.
۲. با این‌که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است: ﴿فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾؛ ولی از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند: ﴿مَسْئُولُونَ﴾.
۳. حق، به مجرمان نیز باید ثابت شود، تا کیفر شوند: ﴿مَسْئُولُونَ﴾.
۴. عرصه قیامت، «موقف» و جایگاه بازخواست از انسان‌ها است: ﴿وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾.

۱. اعراف، ۶.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۷۳.



## درس ۴۴۷ \* صفحه ۴۴۷ قرآن مجید

### برگزیدگی در سایه بندگی

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ<sup>۱</sup>

و جز آن چه کرده‌اید سزا داده نمی‌شوید، مگر بندگان خالص شده خدا.

#### مقدمه

خداوند همه چیز را برای انسان آفرید و انسان در انتخاب هر چیزی می‌تواند بهترین را برای خود برگزیند؛ به‌طور مثال میوه‌ها به کمال می‌رسند تا انسان آن را برگزیند و از آن بهره‌برد و در همه موجودات می‌توان چنین گفت که همه چیز به کمال می‌رسد تا انسان آن را برگزیند. حال خود انسان هم باید رو به رشد و کمال حرکت کند تا وقتی که به کمال رسید آن را خدا برگزیند. برای رسیدن به این نقطه کمال، خداوند راهکارهایی را در قرآن بیان داشته است که این مسیر را برای انسان مشخص می‌کند. این آیه نیز به یکی از همان موارد اشاره دارد.

#### واژه‌ها

مَا تُجْزَوْنَ: سزا داده نمی‌شوید. (مضارع مجهول از ماده «جزی»)

مُخْلِصِينَ: خالص شدگان. (اسم مفعول)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. جزای اعمال

در این آیه به پاداش و کیفر تبه‌کاران و مجرمان اشاره می‌کند و می‌فرماید ما چیز زیادی بر آن اعمال شما نیاوردیم؛ عصاره عقاید، اخلاق و اعمالتان به صورت دوزخ درآمده که می‌بینید:

۱. صافات، ۳۹ و ۴۰.

﴿وَمَا تُجَزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. در حقیقت همان تجسم اعمال است که در قیامت رخ می‌دهد و خداوند چیزی بر آن نیفزوده است.<sup>۱</sup> و گمان نکنید که خداوند انتقامجو است و می‌خواهد انتقام پیامبر خود را از شما بگیرد، چنین نیست؛ شما جز به اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، در حقیقت همان اعمال شما است که در برابر شما مجسم می‌شود و با شما می‌ماند و شما را شکنجه و آزار می‌دهد، کیفر شما همان عمل خودتان است، همان استکبار، کفر و بی‌ایمانی، ظلم، بیدادگری، افتزای شعرو جنون به آیات الهی و پیامبر است.<sup>۲</sup>

## ۲. مَخْلَصِينَ

دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که مخلص، به کسر «لام» بیشتر در مواردی به کار رفته که انسان در مراحل خودسازی است و هنوز به تکامل لازم نرسیده است؛ ولی مخلص، به فتح «لام» به مرحله‌ای گفته می‌شود که انسان بعد از مدتی جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان، به مقامی می‌رسد که از نفوذ وسوسه‌های شیطان مصونیت پیدا می‌کند.<sup>۳</sup> این جمله که مکرر در آیات قرآن آمده، عظمت مقام مخلصین را روشن می‌سازد. این مقام، مقام یوسف‌های صدیق بعد از عبور از آن میدان آزمایش بزرگ است: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾.<sup>۴</sup> این مقام کسانی است که در جهاد اکبر پیروز می‌شوند و دست لطف پروردگار تمام ناخالصی‌ها را از وجود ایشان برمی‌چینند.<sup>۵</sup>

## ۳. پاداش مُخْلَصِينَ

قرآن کریم عده‌ای را بندگان مخلص نامیده و عبودیت خدا را برای آنان اثبات کرده و معلوم است که عبد، نه مالک خود است و نه مالک کاری از کارهای خود، پس این طایفه اراده

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۳۹ و ۴۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۸.

۳. ص، ۸۲ و ۸۳: ﴿فِي عِبْرَتِكَ لَأَعُوذُ بِكَ مِنْهُمْ أَمْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ وَمِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾؛ به عزت تو سوگند که همه آنها را گمراه خواهم کرد، جز بندگان مخلص تو.

۴. یوسف، ۲۴: ما این چنین برهان خود را به یوسف نشان دادیم تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۹.

نمی‌کنند، مگر آن چه را که خدا اراده کرده باشد و هیچ عملی نمی‌کنند مگر برای خدا، چون جز به خدای تعالی به هیچ چیز دیگری علقه و بستگی ندارند، نه به زینت زندگی دنیا و نه نعمت آخرت و در دل ایشان غیر از خدا چیز دیگری وجود ندارد.

لذت‌های غیر از آن چیزهایی است که سایرین از آن لذت می‌برند و ارتزاق او نیز به غیر آن چیزهایی است که سایرین بدان ارتزاق می‌کنند، هر چند که در ضروریات زندگی از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها با سایرین شریک و همراه است.<sup>۱</sup>

بنابراین پاداش آنها بیشتر از تجسم اعمال ایشان خواهد بود، چون خدا با فضل و کرم خود با آنها رفتار می‌کند و بی حساب پاداش می‌گیرند.

#### ۴. عدالت خدا

هر جا که سخن از پاداش و جزا به میان می‌آید، بحث عدالت نیز مطرح است؛ شاید سؤالی که به ذهن مخاطب برسد این است که آیا خداوند در عذاب و کیفر مجرمان عدالت را رعایت می‌کند؟ وقتی به قرآن مراجعه می‌شود سرتاسر قرآن فریاد می‌زند که خداوند ذره‌ای ظلم نمی‌کند، زیرا عادل است و زائد بر استحقاق عذاب نمی‌فرماید: مانند ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾<sup>۳</sup> و آیات دیگری که به این موضوع تصریح دارد،<sup>۴</sup> بلکه بسا بسیاری خطاهای مؤمنان را عفو می‌کند: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾.<sup>۵</sup> البته در طرف کارهای ثواب و اعمال صالحه، پاداش مضاعف می‌دهد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.<sup>۶</sup>

#### پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. کیفرهای الهی عادلانه است: ﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. نساء، ۴۴.

۳. یونس، ۴۵.

۴. نحل، ۱۱۹: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛ و زخرف، ۷۶: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا الظَّالِمِينَ﴾؛ و هود، ۱۰۳: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ

لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾؛ و کهف، ۴۷: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾.

۵. شوری، ۲۹.

۶. انعام، ۱۶۱.

۷. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۸۴.

۲. در کنار تهدید، بشارت لازم است: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾.
۳. آن چه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می شود، بندگی است: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾.
۴. عذاب دردناک مشرکان مستکبر در دوزخ، بازتاب اعمال خود آنان و متناسب با رفتار ایشان است: ﴿لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ. وَمَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.
۵. بندگان مخلص خدا، برخوردار از پاداشی فراتر از مقدار اعمال و رفتار خویش هستند: ﴿وَمَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾.

## درس ۴۴۸ \* صفحه ۴۴۸ قرآن مجید

### حیات جاودانه و فوز عظیم

أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ \* إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ \* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ<sup>۱</sup>

(آن‌گاه شادی کنان می‌گویند: آیا ما هرگز نخواهیم مرد، مگر همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! بی‌تردید، این آن کامیابی بزرگ است. پس باید برای چنین منزلتی عمل کنندگان عمل کنند.

#### مقدمه

تمسخر و استهزای اهل ایمان و عقاید آنان، از شیوه‌های همیشگی کافران در طول تاریخ بوده است. حال باید دید پاسخ و نتیجه این تمسخرها چیست؟ این آیات، پاسخ مؤمنان به استهزاکنندگان در صحنه قیامت است. اگر مؤمنان، با امید به قیامت، تمسخرها را تحمل می‌کنند، باید دید کفار در قیامت بدون هیچ‌امیدی چگونه این پاسخ‌ها را می‌توانند تحمل کنند.

#### واژه‌ها

مَيِّتِينَ: مردگان. (جمع «میت»)

مُعَذَّبِينَ: عذاب شدگان. (اسم مفعول باب تفعیل از ماده «عذب»)

فَوْزٌ: رسیدن به خیر با سلامت.

لِيَعْمَلَ: باید عمل کند. (فعل امر از ماده «عمل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حیات جاودانه

همان‌گونه که در دنیا، گفت‌وگوهایی بین اهل ایمان و دیگران برقرار است، در آخرت نیز گفت‌وگوهایی برقرار می‌شود؛ از جمله آن‌ها، گفت‌وگوهای بهشتیان با یکدیگر است. آنان، زمانی که خود را در بهشت می‌یابند و بشارت نبود مرگ را در آن جا دریافت می‌کنند، ابراز شگفتی کرده و می‌گویند: به راستی ما دیگر مرگی جز همان مرگ دنیایی نخواهیم داشت؛ در حالی که خود به این مطلب یقین دارند؛ مانند شخصی که مال فراوان به او می‌دهند و او از روی تعجب می‌پرسد: آیا این اموال، همگی برای من خواهد بود؟ با این که به این مطلب یقین دارد.<sup>۱</sup>

### ۲. مراد از مرگ اولی

عقیده مردان با ایمان این است که ما یک مرگ داریم و بعد از مرگ راحتی ابدی است؛ عقیده مردم مُلحد هم این است که ما یک مرگ داریم و بعد از آن نابودی محض است. قرآن کریم این دو عقیده را نقل کرده، یکی را امضا و یکی را رد می‌کند؛ می‌فرماید آنها که می‌گویند ما یک مرگ داریم و بعد رفاه ابدی، سخن خود را از ما گرفتند و باور حقی است.<sup>۲</sup>

خداوند سبحان عقیده مؤمنان را تأیید فرمود: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾؛<sup>۳</sup> اما ادعای باطل منکران معاد هم این است که ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ \* إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ \* فَأْتُوا يَا بَنِي آدَمَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۴</sup> که قرآن ادعای ایشان را رد می‌کند.<sup>۵</sup>

### ۳. معنای فوز عظیم

فوز، به معنای رسیدن به خیر با سلامت است و با فلاح و نجاح، هم معنا است. فلاح واقعی، نعمتی است که فنا ندارد و نجاتی است که هلاکت، در آن، راه ندارد؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «حی علی الفلاح» فرمود: «اقبلوا الی بقاء لا فناء معه و نجاة لا هلاک معها».<sup>۶</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۴.

۲. صافات، ۵۸ و ۵۹: ﴿أَمَّا نَحْنُ بِمَبْتَلِينَ \* إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾؛ ما یک مرگ داریم و بعد زنده هستیم و زندگی بعد از مرگ با عذاب همراه نیست.

۳. دخان، ۵۶.

۴. دخان، ۳۴-۳۶.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۵۸-۶۱.

۶. معانی الاخبار، ص ۴۰.

در آیات متعددی از قرآن بر دخول در بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های آن، «فوز عظیم» اطلاق شده است: هر کس خدا و پیامبر او را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختان آن جاری است، جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است.<sup>۱</sup> این اطلاق به خاطر آن است که دخول در بهشت و استفاده از نعمت‌های آن فضل الهی است و مرگ و زوال ندارد؛ در بعضی آیات به رضوان و خشنودی الهی نیز «فوز عظیم» اطلاق شده، زیرا نعمت‌های بهشتی همگی در سایه خشنودی خداوند امکان‌پذیر است.

#### ۴. پاداش و فوز عظیم

بهشتیان، با مشاهده صدق وعده‌های الهی و نعمت‌های با عظمت و توصیف ناپذیر بهشت، آن را «فوز عظیم» و موفقیت بزرگ قلمداد می‌کنند. خداوند نیز پس از نقل سخن و ارزیابی آنان، به دست آوردن چنین موقعیتی را سزاوار تلاش و عمل دانسته می‌فرماید: ﴿لِئَلَّ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾؛ باید کسی که چنین پاداش و موفقیتی را می‌طلبد، چنین عمل کند. معنای این سخن، آن است که اگر پاداش عمل، کمتر از بهشت باشد، شایسته دل بستن نیست. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الابها»؛ قطعاً نیست برای جان‌های شما قیمتی مگر بهشت، پس آن‌ها را نفروشید، مگر به آن (بهشت).

#### پیام‌ها

۱. بندگان مخلص خدا، دارای زندگی جاودانه و بدون مرگ در بهشت هستند: ﴿أَفَأَنْخَنُ بَمِيتَيْنِ﴾.
۲. داشتن حیات جاودانه، خواسته انسان و دستیابی به آن، مایه سرور و شادمانی وی است: ﴿أَفَأَنْخَنُ بَمِيتَيْنِ﴾.
۳. بندگان مخلص خدا، در آخرت از عذاب الهی در امان هستند: ﴿وَمَا نَخْنُ بِعُذَّيْنِ﴾.
۴. عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، با اخلاص منافاتی ندارد: ﴿لِئَلَّ هَذَا فَلْيَعْمَلِ﴾.
۵. نجات از عذاب الهی و رسیدن به سعادت بزرگ، نیازمند ایمان و سزاوار هرگونه عمل و تلاشی است: ﴿لِئَلَّ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾.

۱. نساء، ۱۳: ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۲۹۵-۲۹۸.

## درس ۴۴۹ \* صفحه ۴۴۹ قرآن مجید

### رهسپار به سوی خدا

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ<sup>۱</sup>

و (ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگار خود خواهم رفت و او به زودی مرا راهنمایی می کند.

#### مقدمه

این آیه و آیات قبل و بعد، زبان حال حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است که در زادگاه خود، طی چندین سال، مردم را به خداپرستی دعوت می کرد و با ستاره پرستان، آفتاب پرستان و بت پرستان احتجاج می نمود؛ ولی کسی از آیین او پیروی نکرد تا این که مبارزه عملی را آغاز کرد. زمانی که کسی در شهر نبود، وارد بتکده شد و همه بت ها را سرنگون کرد. مشرکان، در دادگاهی که تشکیل دادند، به اتفاق آرا او را به مرگ محکوم کرده و به وسیله منجنیق در آتش افکندند که به فضل پروردگار، آتش به صورت گلستان درآمد. نمرودیان بعد از این پیش آمد، اقدام به تبعید حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از بابل کردند که این آیه بدین موضوع می پردازد.

#### واژه ها

ذاهب: رهسپار، رونده. (اسم فاعل از ماده «ذهب»)

سَيِّدِينَ<sup>۲</sup>: به زودی مرا راهنمایی می کند. (مضارع از ماده «هدی»)<sup>۳</sup>

۱. صافات، ۹۹.

۲. «بهدین» در اصل «بهدینی» بوده که ضمیر «یاء» حذف شده است.

۳. «سین» حرف استقبال قریب، «بهدی» فعل مضارع، «نون» حرف وقایه، «یاء» ضمیر تکلم و محذوف است و به جای آن «نون» وقایه مکسور شده است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. هجرت

هرگاه انسان در يك محیط آلوده قرار گرفت که نمی‌تواند ایمان خود را حفظ نماید، لازم است از آن محیط هجرت کرده و به مکانی امن برود. این، بهترین نوع هجرت و فرار به سوی خدا است. کسانی که در این محیط بمانند و مهاجرت نکنند و همین امر سبب آلودگی آن‌ها بشود، پیش خدا عذری ندارند. هنگامی که شرایط محیط را عذر می‌آورند: و می‌گویند: «ما روی زمین، مردمی ضعیف و ناتوان بودیم». فرشتگان گویند: «آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟»<sup>۱</sup>

چنان که حضرت ابراهیم علیه السلام هجرت به سوی پروردگار را بر ماندن در آن سرزمینی که توحید حاکم نبود ترجیح داد و فرمود: «من، به سوی پروردگار خود می‌روم».

### ۲. اعتماد کامل انبیا به عنایت الهی

انبیا در مسیر بسیار پُر مخاطره‌ای که برای هدایت بشر پیش رو داشتند، با اطمینان کامل به فضل و عنایت ویژه الهی حرکت می‌کردند. به سبب این اطمینان به راهنمایی و عنایت خداوند بود که هیچ چیز را مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند و در سخت‌ترین مشکلات و در محاصره کامل دشمن، با اطمینان کامل می‌گفتند: خدا با ما است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در لحظه‌ای که دشمن تا کنار غار آمده و ظاهراً هیچ امیدی به نجات نبود. با اطمینان کامل به همراه خود می‌فرماید: «غمگین مباش خدا با ما است».<sup>۲</sup> حضرت موسی علیه السلام نیز در حالی که لشکریان فرعون پشت سرشان، دریا رو به روی ایشان و قوم او در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند، با کمال اطمینان بیان می‌کند: «حاشا! همانا پروردگارم با من است و مرا هدایت می‌کند».<sup>۳</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام در این لحظه که هیچ‌کس با او همراه نبود، با همان اطمینان چنین می‌گوید: «من، به سوی پروردگار خود رهسپارم. او مرا هدایت می‌کند».

### ۳. هجرت به سوی خداوند

بعد بت شکنی وجود مبارک ابراهیم علیه السلام، بت پرستان نقشه کشیدند، حضرت هم فرمودند:

۱. نساء، ۹۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا﴾.

۲. توبه، ۴۰: ﴿إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخْرُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾.

۳. شعراء، ۶۲: ﴿كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.

من می‌خواهم به طرف «الله» حرکت کنم. حرکت به سوی خداوند، کدام راه و کجاست؟ وقتی انسان از جهت بیرون برود، از زمان و زمین بیرون برود، هجرت به سوی خدا محقق می‌شود، جهت شرق، غرب، شمال، جنوب، بالا و پایین مطرح نیست، بلکه از جهت بیرون می‌رود؛ یعنی از عالم خلقت بیرون رفته و به عالم خالق می‌رسد، پس ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾؛ یعنی از قلمرو مخلوق بیرون رفتن و به خالق رسیدن است.<sup>۱</sup>

مراد از هدایت در اینجا، به معنای اصطلاحی - که نجات از گمراهی است - نبوده، بلکه منظور، این است که به زودی خداوند راهنمایی خواهد کرد که کجا فرود آیم و چه کاری انجام دهیم.

#### ۴. آثار توکل به خداوند

رخت بر بستن از شهر، دیار، خانمان و دودمان، کاری دشوار و سنگین است؛ به ویژه اگر از سراجبار و زور باشد؛ ولی حضرت ابراهیم علیه السلام با اعتقاد کامل به این که خداوند مرا هدایت می‌کند؛ این هجرت را پذیرفت.

این هجرت، با هدایت پروردگار، زمینه‌ساز توفیقات بزرگی برای حضرت ابراهیم علیه السلام شد؛ هم آیین توحید را در سرزمین‌های دیگر گسترش داد و هم توفیق تجدید بنای کعبه را یافت و هم دودمانی پاک از خود به یادگار گذاشت، تا آن جا که او سر سلسله انبیای بنی اسرائیل و بنی اسماعیل شد.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مردان الهی، به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجه به خداوند، راه را پیدا می‌کنند: ﴿ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.
۲. هجرت ابراهیم علیه السلام حرکتی الهی و در جهت جلب رضای خدا بود: ﴿ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾.
۳. ارزش هجرت، به این است که در راه خدا باشد و جهت خدایی داشته باشد: ﴿ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾.
۴. ربوبیت خداوند، سبب راه‌گشایی برای بنده است: ﴿رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾.
۵. مهاجرت از محیط شرك به محیطی سالم، هجرت به سوی خداوند است: ﴿ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۹۹.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۲۵ و ۳۲۶.

## درس ۴۵۰ \* صفحه ۴۵۰ قرآن مجید

### ذبح عظیم

وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ<sup>۱</sup>

و قربانی بزرگی را فدای او کردیم.

#### مقدمه

دنیا، محل امتحان، ابتلا و آزمون است و کسی نیست که پا در این عالم بگذارد و امتحان نشود؛ چنان که در سوره «عنکبوت» با صراحت و تأکید این مطلب را بیان می‌دارد که ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُلْزَمُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.

پس حال که همه امتحان می‌شوند، خوب است که توجه داشته باشند که امتحان و ابتلا آسان نیست، چون معنی ندارد که با چیزی انسان امتحان شود که برای او دشواری و سختی نداشته باشد. امتحانات باید سخت باشد تا هر کسی بعد از آن امتحان توانمندی‌های او معلوم شود. آیات قرآن هم مملو از امتحانات گوناگون برای انسان‌های مختلف و انبیای الهی است که هر کدام سختی‌های متناسب با خود را دارد و این آیات نیز به یکی از امتحانات الهی برای حضرت ابراهیم علیه السلام می‌پردازد که در نوع خود کم نظیر است.

#### واژه‌ها

**فَدَيْنَا:** فدایی کردیم، باز خریدیم. (فعل ماضی متکلم از ماده «فدی»)<sup>۲</sup>  
**ذَبْح:** قربانی.<sup>۳</sup>

۱. صافات، ۱۰۷.

۲. «فدی»؛ یعنی عوض که انسان برای خود می‌دهد.

۳. مراد از ذبح، مذبوح و قربانی است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. بالاتر از ایثار

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام وقتی دست به دست هم دادند که آن چه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در خواب دیده را به مرحله عمل برسانند کاری فراتر از ایثار را انجام دادند. امام خمینی رحمته‌الله در این مورد می‌فرماید:

مسأله قربانی فرزند به حسب دید نوع بشر، مسأله مهمی است، همه ما می‌گوییم که حضرت ابراهیم علیه‌السلام ایثار کرد و واقعاً این طور بوده است، لکن آیا در نظر حضرت ابراهیم علیه‌السلام هم ایثار بود؟ معنای ایثار این است که من هستم و تو هستی و عمل من، برای تو بود و ایثار می‌کنم. این عمل در نظر بزرگان اهل معرفت و اولیای خدا شرك است، در عین حالی که در نظر ما کمال و ایثار بزرگی است؛<sup>۱</sup> ولی عمل حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم‌السلام فراتر از ایثار است،<sup>۲</sup> آنها در این میان «خودی» نمی‌بینند تا به آن ایثار بگوییم، بلکه هر چه می‌بینند خدا و خواسته اوست که باید محقق شود.

### ۲. فدایی بزرگ

«فدینا» از ماده «فدی» در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می‌دهند فدیة می‌گویند.<sup>۳</sup>

وقتی حضرت ابراهیم علیه‌السلام در امتحان پیروز شد، برنامه الهی وارد بخش بعدی شد: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾؛ ما فرزند او را به ذبحی عظیم فدا دادیم که - بنا بر آن چه در روایات آمده - قوچی بود که جبرئیل از ناحیه خدای تعالی آورد. مراد از «ذبح عظیم»، بزرگی جثه قوچ نیست، بلکه چون از ناحیه خدا آمد و خدای تعالی آن را عوض اسماعیل علیه‌السلام قرار داد، عظمت داشت.<sup>۴</sup>

یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال وسعت بیشتری یافته و الآن هر سال، به یاد آن «ذبح عظیم» بیش از یک میلیون ذبح می‌کنند و خاطره آن را زنده نگه می‌دارد.<sup>۵</sup>

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۳۱، ۵۵ و ۶۱.

۲. تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۲۴۶.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۲.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

### ۳. هدف آزمون بزرگ

در همه امتحانات اهدافی دنبال می‌شود که هرچه امتحان مهم‌تر و دشوارتر، هدف عالی‌تر است، در این امتحان بزرگ هم هدفی دنبال می‌شد که دور شدن محبت غیر خدا از ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام بود.

سلامت قلب در آن است که هم از نظر معرفت مشکلی نباشد و هم از نظر محبت؛ نه در معرفت و وجود مبارک خلیل خدا مشکلی بود و نه در محبت او: ﴿جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.<sup>۱</sup> حضرت اسماعیل علیہ السلام هم حبّ به نفس را در راه خدا از خود گرفت، تا مخلص در درگاه الهی شود.<sup>۲</sup> وقتی این امر مهم صورت می‌گیرد که این آزمون در خارج محقق شود؛ یعنی حضرت اسماعیل علیہ السلام، باید خود را آماده کند و کاردی برگلو گذاشته شود تا موفقیت از آزمون الهی حاصل گردد، فدیة الهی به عنوان جایگزین فراهم شود و به مقام «مخلص» بار یابد.<sup>۳</sup>

### ۴. مأموریت مهم اولیای الهی

حضرت ابراهیم علیہ السلام به دنبال این نبود که امتحانی در پیش دارد و باید امتحان بدهد، بلکه او به این فکر می‌کرد که خواست خدا، ذبح حضرت اسماعیل علیہ السلام است، لذا به دنبال انجام وظیفه بود و کاری به امتحان بودن و نبودن آن نداشت.

مثل سیدالشهداء علیہ السلام که فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَلْجَأً وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ»؛<sup>۴</sup> اگر در تمام گره زمین جایی برای من نباشد، من حاضر نیستم بیعت کنم. این سخن کسی است که می‌گوید این جان عاریه و امانت است، صاحب من دستور داد و من باید اطاعت کنم: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ سَبَّيًّا»<sup>۵</sup>، اولیای الهی به فکر انجام مأموریت محوله خود هستند. پس اگر باور کردیم که جان ما امانت خداست، چه آن جا که جهاد باشد، چه آن جا که جهاد نباشد، این امانت را باید در راه او مصرف کنیم.<sup>۶</sup>

۱. صافات، ۸۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۱۰۷.

۴. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۵. اللهوف (فهری)، ص ۶۵.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۱۰۷.

## پیام‌ها

۱. در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر است: ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.
۲. يك جرقه خالص، به يك جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود: ﴿بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل علیه السلام به یاد او ذبح و قربانی می‌شود.
۳. فدیة دادن یک فرهنگ الهی و دینی است؛ خداوند، اسماعیل علیه السلام را از قربانی شدن معاف نموده و قربانی دیگری به جای او فرستاد: ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.
۴. همچون ابراهیم و اسماعیل علیه السلام تسلیم فرمان خدا باشید: ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.
۵. در آزمایش‌های بزرگ الهی، همچون نیک‌مردان، سربلند شوید تا پاداش بگیرید: ﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾.

## درس ۴۵ \* صفحه ۴۵۱ قرآن مجید

### تسبیح خدا عامل نجات

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ<sup>۱</sup>

و اگر او (در شکم ماهی) به تسبیح نمی پرداخت، قطعاً تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم آن (ماهی) می ماند.

#### مقدمه

از ابتدای سوره تا آیه ۱۴۳، سرگذشت شش نفر از انبیای الهی آمده که داستان حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام و قوم توبه کار او، آخرین سرگذشت انبیا و اقوام پیشین است و جالب این که سرگذشت های پیشین که از قوم نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس و لوط عَلَيْهِمُ السَّلَام سخن می گفت همه به این جا منتهی می شد که این اقوام هرگز بیدار نشدند و به عذاب الهی گرفتار شدند و خدا این پیامبران بزرگ را از میان آنها نجات داد.

پایان این داستان، به عکس آنها است، قوم کافر یونس با مشاهده نشانه ای از عذاب الهی بیدار شدند و توبه کردند و خدا آنها را مشمول الطاف خود قرار داد و از برکات مادی و معنوی بهره مند نمود، حتی یونس عَلَيْهِ السَّلَام را به خاطر ترك اولایی که - به خاطر تعجیل در مهاجرت از میان قوم - انجام داد، گرفتار مشکلات و ناراحتی کرد. در این آیات بیشترین تکیه روی مسأله فرار یونس و گرفتاری و نجات او است.<sup>۲</sup>

۱. صافات ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۵۳.

## واژه‌ها

**مُسَبِّحِينَ**: تسبیح کنندگان. (اسم فاعل باب تفعیل از ماده «سبِح») «سبِح»  
**لَلْبَيْتِ**: حتماً می ماند. (فعل ماضی از ماده «لبث»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تسبیح تنها عامل نجات

این آیه شریفه، یونس را جزء تسبیح کنندگان شمرده است «مُسَبِّحِينَ» کسی است که مکرر و به طور دائم تسبیح می گوید به طوری که این عمل صفت وی شده باشد. از این جمله می فهمیم که برای مدتی طولانی کار آن حضرت تسبیح بود.<sup>۱</sup>  
 این جا دو مطلب قابل توجه است:

اول. سببیت تسبیح؛

فرمود: او چون اهل تسبیح بود، ما او را نجات دادیم. معلوم می شود این تسبیح ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾، زمینه نجات است.

دوم. این سبب منحصر است؛ فرمود: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ \* لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، معلوم می شود تنها عامل نجات او این تسبیح بود.<sup>۲</sup>

### ۲. ذکر حضرت یونس علیه السلام

مراد از تسبیح حضرت یونس علیه السلام، ندای او در ظلمات است که گفته: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و اگر قبل از تسبیح، تهلیل (لا اله الا الله) را ذکر کرد، برای این بود که به منزله علتی برای تسبیح خداوند باشد، گویا فرمود: خدایا! معبود حقیقی که باید به سوی او توجه کرد غیر از تو کسی نیست، تو منزله هستی از آن که من از تو فرار کردم و به غیر تو متوجه شدم، پس اینک من متوجه تو می شوم و تو را منزله و پاک می دانم.<sup>۳</sup> در این جا تهلیل، اثر خاص خود را در موارد اثبات توحید دارد؛ اما تنها چیزی که مشکل را در این مقطع حل می کند تسبیح است.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۹.



### ۳. زندانی موقت یا دائم

مراد از جمله ﴿لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾، جاوید بودن مکث آن حضرت در شکم ماهی تا روزی هست که مبعوث شود و از شکم ماهی بیرون آید؛ مانند قبر که مردم در آن دفن می‌شوند و مکث می‌کنند تا روزی که مبعوث شوند و از آن خارج گردند: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾<sup>۱</sup>.

آیه، مورد بحث هیچ دلالتی بر این ندارد که یونس تا روز قیامت در شکم ماهی زنده می‌ماند یا جنازه او در شکم ماهی سالم می‌ماند و یا ماهی تا روز قیامت زنده می‌ماند،<sup>۲</sup> بلکه آن چه از آیه فهمیده می‌شود این است که اگر تسبیح نمی‌گفت برای مدتی بسیار طولانی - تا روز بر انگیخته شدن - در آن جا محبوس بود.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. باید مواظب باشیم تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند: ﴿وَمِنَ الْمُسِيحِينَ﴾.
۲. تسبیح کنندگان، دارای مقام والا در پیشگاه خداوند هستند: ﴿قَلَوْا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسِيحِينَ﴾.
۳. ذکر و تسبیح مستمر خداوند، مایه نجات از گرفتاری، غم و اندوه است، چنان چه تسبیح مستمر یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، تنها وسیله نجات او از شکم ماهی شد: ﴿قَلَوْا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسِيحِينَ \* لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.
۴. رهبران و مبلغان دینی از سرگذشت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ عبرت بگیرند و از مردم کناره‌گیری نکنند: ﴿قَلَوْا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسِيحِينَ \* لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.
۵. تخلف کوچک رهبران و مبلغان دینی نیز نادیده گرفته نمی‌شود و خدا متخلفان را گرفتار می‌سازد: ﴿قَلَوْا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسِيحِينَ \* لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

۱. طه، ۵۵: شما را از زمین آفریدیم و در زمین هم برمی‌گردانیم و در آخر، بار دیگر از زمین بیرونتان می‌کشیم.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۶۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۵۸؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۲۶۰.

## درس ۴۵۲ \* صفحه ۴۵۲ قرآن مجید

### عزت و اقتدار خداوند

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ<sup>۱</sup>

منزه است پروردگار تو که صاحب عزت است، از آن چه (او را بدان) وصف می‌کنند.

#### مقدمه

مشرکان و جاهلان، برای خداوند توصیف‌های بی‌اساسی ذکر می‌کردند؛ گاه فرشتگان را دختران او می‌نامیدند؛ گاه میان خداوند و جنیان نسبتی قائل می‌شدند و گاه موجودات بی‌ارزشی؛ مانند سنگ و چوب را هم ردیف خداوند قرار می‌دادند. این آیه شریفه با تکیه بر عزت و اقتدار خداوند، بطلان همه این اوهام و خیالات را اعلام می‌کند.

#### واژه‌ها

سُبْحَانَ: منزه است. (اسم فعل)  
الْعِزَّةُ: توانایی، قدرت، غلبه.  
يَصِفُونَ: وصف می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «وصف»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. انسان و وصف خدا

چه وقت انسان می‌تواند خدا را وصف کند؟ آن‌جا که کل هویت انسان رخت بریندد و تمام وجود او خدایی شود. انسان وقتی به آن مقام می‌رسد که قلب او را محبت الهی پُر کند و

گوش، چشم و زبان او خدایی گردد.<sup>۱</sup> اگر حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام در توصیف خود فرمودند: «أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ»<sup>۲</sup> بر همین اساس است که تمام رفتار و کردار انسان خدایی شده و چنین فردی می‌تواند خدا را توصیف کند.<sup>۳</sup>

## ۲. تنزیه خداوند از نقایص

صفاتنی که برای خدای تعالی ذکر می‌شوند، دارای معانی بلندی هستند که هیچ نوع محدودیت و نقصی در آن‌ها نیست؛ لذا صفاتی که نشان‌گر محدودیت‌های موجودات است؛ مانند غم، شادی، غضب، کینه و... قابل اطلاق برای خدای سبحان نیست و همین معنای کلام خدای متعال است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۴</sup>؛ هیچ چیز مانند او نیست. او از هر نظر، وجودی بی‌پایان و نامحدود است و غیر او هم، از هر نظر، محدود و متناهی است؛ این، همان «تنزیه» و پاک شمردن خداوند از نقایص ممکنات است.<sup>۵</sup>

## ۳. عزت و اقتدار خداوند

عزت در اصل، به معنای «شکست ناپذیری» است. از آن‌جا که تنها ذات پاک خداوند، شکست‌ناپذیر است و همه مخلوقات به حکم محدودیت، قابل شکست هستند: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾. تمام عزت از آن او است<sup>۶</sup> و هر کس عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای عزت او است. در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: پروردگار شما همه روز می‌گوید: «من عزیز هستم و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند».<sup>۷</sup>

## ۴. کفاره مجالس

هر مجلسی که تشکیل می‌شود و عداً دور هم جمع می‌شوند، ممکن است خطایی صورت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۲: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَى عَبْدٍ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا».

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَأَنَا يَدُ اللَّهِ وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَأَنَا بَابُ اللَّهِ».

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صافات، آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.

۴. شوری، ۱۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۶۷.

۶. نساء، ۱۳۹؛ و یونس، ۶۵: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳: «ان ربکم یقول کل یوم انا العزیز، فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز».

گیرد، برای این که انسان گرفتار عقوبت آن گناه نشود، باید کفاره آن پرداخت گردد، لذا امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره مجالس، آن است که هنگام برخاستن از آن مجلس بگویی: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تمام عزت، از آن خدا است: ﴿رَبِّ الْعِزَّةِ﴾.
۲. نسبت‌هایی که مشرکان به خداوند می‌دهند و توصیف‌های آنان از او، با مقام عزت و ربوبیت خداوند سازگار نیست: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾.
۳. توصیف خداوند، باید به اوصافی باشد که لایق ساحت کبریایی او است: ﴿رَبِّ الْعِزَّةِ﴾.
۴. ساحت پروردگار، از هرگونه نقص و کاستی، منزّه و مبرّا است: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ﴾.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۷۲ و ۷۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

## درس ۴۵۳ \* صفحه ۴۵۳ قرآن مجید

### کفر ناشی از عناد

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

صاد. سوگند به این قرآن مشتمل بریند (که تواز پیامبرانی)؛ ولی آنان که کفرورزیده‌اند در سرکشی و مخالفت قرار دارند.

#### مقدمه

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

ابوجهل و جماعتی از قریش نزد ابو طالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: فرزند برادر تو، ما را آزار داده و خدایان ما را نیز ناراحت ساخته است؛ او را بخوان و به او دستور ده که دست از سر خدایان ما بردارد تا ما هم ناسزا به خدای او نگوییم. ابوطالب سخنان آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله شرح داد. پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود: آیا آنها حاضر هستند جمله‌ای را با من موافقت کنند و در سایه آن بر تمام عرب پیشی گیرند و حکومت کنند؟! ابوجهل (که از این سخن به وجد آمده بود و انتظار داشت کلید حکومت بر عرب را از دست پیامبر بگیرد) گفت: بله موافق هستیم، منظور تو کدام جمله است؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تقولون لا اله الا الله»؛ بگوئید معبودی جز الله نیست (و این بت‌ها که مایه بدبختی، ننگ و عقب‌افتادگی شماست را دور بریزید).

هنگامی که حضار این جمله را شنیدند آن چنان وحشت کردند که انگشت‌ها در گوش گذاشته و با سرعت خارج شدند و می‌گفتند: چنین چیزی را تاکنون نشنیده‌ایم، این يك دروغ است. این جا بود که آیات آغاز سوره «ص» نازل شد.<sup>۲</sup>

۱. ص، ۱-۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۰۷.

## واژه‌ها

عِزَّة: سرکشی، امتناع. (مصدر)

شِقَاق: جدایی، مخالفت. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لجاجت عامل بدبختی کفار

اگر کفار در برابر آیات روشن‌نگر و قرآن بیدارکننده، تسلیم نمی‌شوند، به خاطر این نیست که پرده‌ای بر این کلام حق افتاده، بلکه گرفتار تکبر و غروری هستند که آنها را از قبول حق باز داشته است.

قرآن در این جا مسأله، کبر، غرور، پیمودن راه جدایی، شکاف و تفرقه را عامل بدبختی کفار شمرده، است. آری! اینها صفات زشت و شومی است که روی چشم و گوش انسان پرده می‌افکند و حس تشخیص را از انسان می‌گیرد و چه دردناک است که چشم باز و گوش باز باشد؛ اما آدمی کور و کر باشد؟

در آیه ۲۰۶ سوره «بقره» می‌خوانیم: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ وَإِلَيْهِ الْمِهَادُ﴾؛ هنگامی که به او (منافق) گفته می‌شود از خدا بترس، لجاجت، تعصب و غرور او را می‌گیرد و به گناه می‌کشاند، آتش دوزخ برای او کافی است و چه جایگاه بدی هست!<sup>۱</sup>

### ۲. عزت کاذب علت جدایی از جامعه

کفار چون در عزت کاذب هستند، سعی می‌کنند که صف خود را از جامعه جدا کنند؛ جامعه را دو شق می‌کنند؛ مثل دژه و سیل، بستریکسان کوه را به دو قسمت تقسیم می‌کند؛ آیه شریفه می‌فرماید در یک جهت مستکبران قرار دارند و در جهت دیگر توده مردم قرار دارند. فرمود: ﴿ص وَالْقُرْآنَ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ﴾ به اینها اعلام کن که بسیاری از افراد به همین عزت دروغین و «شقاق» مبتلا بودند و ما آنها را به دست عذاب سپردیم.<sup>۲</sup>

### ۳. ماندگاری عزیزان واقعی

کسانی که با یاد خدا عزیز شدند، در دنیا و آخرت نام اینها می‌ماند. الآن در این هفت میلیارد بشر چند نفر هستند که نام ایشان باقی مانده است و همین چند پیامبر هستند که جامعه بشری را

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۱۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۱ و ۲.

اداره می‌کنند؛ ابراهیم، موسی و عیسی و وجود مبارک پیغمبر ﷺ هستند که جهان را می‌گردانند. خداوند فرمود: ﴿لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ﴾ چون عزت ایشان از عزیز واقعی سرچشمه گرفته است، وگرنه در مورد سلاطین و پادشاهان گذشته فرمود: ﴿جَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾؛<sup>۱</sup> ما سرگذشت سلاطین و پادشاهان را حدیث قرار دادیم. روزی در این مملکت ساسانی، سامانی و مانند آنها بودند، طوری اینها را ما برمی‌داریم که گویا اصلاً دیروز در این سرزمین نبودند: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾.<sup>۲</sup>

هفتاد میلیون نفر در جنگ جهانی اول و دوم در کمتر از پنجاه سال کشته شدند؛ بسیاری از مردم هرچه خواستند نام ایشان را زنده نگه ندارند نشد؛ اما ۷۲ نفر در ۱۴۰۰ سال قبل شهید شدند و نام آنها را هرچه خواستند مستور کنند نشد. الآن هم شرق و غرب را نام کربلا گرفته است، این معنای ماندن و عزت است.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقانیت پیامبر ﷺ است: ﴿وَالْقُرْآنِ﴾.
۲. قرآن، فطرت‌های خفته را بیدار و دانسته‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند: ﴿ذِي الذِّكْرِ﴾.
۳. با این که مطالب متفاوت و متنوع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه آنها هدایت مردم و تذکر به آنان است: ﴿ذِي الذِّكْرِ﴾.
۴. قرآن برای تذکر و هدایت انسان نازل شده، لیکن برخی راه کفر را انتخاب می‌کنند: ﴿ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾.
۵. خوی سرکشی، تکبر، ستیزه‌جویی و حق‌ناپذیری، از موانع پذیرش قرآن و وحی الهی است: ﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾.

۱. مؤمنون، ۴۴.

۲. یونس، ۲۴.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۱ و ۲.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۳۸۷؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۲۷۹.

## درس ۴۵۴ \* صفحه ۴۵۴ قرآن مجید

### پیامبر ﷺ اسطوره صبر و استقامت

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند صبر کن و بنده ما داود را که دارای قدرت بود به یادآور؛ به راستی او بسیار بازگشت‌کننده (به سوی ما) بود.

#### مقدمه

مشرکان و بت پرستان در برنامه‌های پیامبر ﷺ، کارشکنی‌های زیادی می‌کردند. حضرت را مورد اذیت و آزار قرار داده و نسبت‌های ناروایی به او می‌دادند. قرآن کریم برای دلداری به آن حضرت، داستان داوود را مطرح می‌کند که یکی از پیامبران بزرگ بنی‌اسرائیل بود و حکومتی عظیم داشت؛ ولی با آن همه قدرت ظاهری، از زخم زبان مردم در امان نماند. خداوند با یادآوری حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر را تسلی خاطر داد که این مسأله منحصر به او نبوده و انبیای بزرگ الهی در این امر شرکت داشته‌اند.

#### واژه‌ها

اصْبِرْ: صبر کن. (فعل امر از ماده «صبر»)

ذَا الْأَيْدِ: دارای سلطه و قدرت.

أَوَّابٌ: بسیار بازگشت‌کننده. (صیغه مبالغه از ماده «أوب»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. پیامبر ﷺ اسطوره صبر

دشمنان لجوج پیامبر ﷺ برای نابودی او کمر بسته بودند. حتی خویشاوندان نزدیک او در صف اول این مبارزه قرار داشتند. پیامبر ﷺ پیوسته به میان قبایل عرب می‌رفت و آن‌ها را به توحید دعوت می‌کرد؛ ولی کسی به دعوت او پاسخ نمی‌داد و آن حضرت را آزار می‌دادند. آن چنان او را در محاصره اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی جان دادند و بعضی را بیماری از پای در آورد. روزهایی بر پیامبر ﷺ گذشت که توصیف آن ممکن نیست؛ ولی با تمام این احوال، همچنان به صبر، شکیبایی و استقامت ادامه داد. سرانجام میوه شیرین این درخت را چشید و آیین او، نه تنها شبهه جزیره عربستان، بلکه شرق و غرب عالم را گرفت.<sup>۱</sup>

### ۲. ویژگی‌های حضرت داود ﷺ

خداوند سبحان به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾. خیلی از حوادث است که اتفاق افتاده و با صبر و بردباری رهبران الهی حل شد؛ مثل حضرت داود ﷺ: ﴿وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا لِّدَاوُدَ﴾. حضرت داوود ﷺ، رهبر مقتدری که از ویژگی‌های زیر برخوردار بود:

الف. رهبر مُلک و ملکوت؛

ب. رهبر نظامی: ﴿قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ﴾؛

ج. کوه‌ها و پرنده‌ها با او هم‌نوا بودند؛

د. آهن سخت و سرد، در دست او نرم بود؛

ه. سلاح دفاعی و صنعت زره‌بافی داشت.

حضرت داوود ﷺ با تمام قدرتی که داشت به دنبال جنگ و خونریزی نبود، بلکه با صبر و استقامت و توجه به خداوند، مسائل را حل و فصل می‌کرد. بزرگ‌ترین مشکل جهان امروز این است که نمی‌داند این قدرت را در چه راه صرف کند، همه تلاش و کوشش آنها این است که بگویند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ﴾؛<sup>۲</sup> هر کسی قدرت بیشتری دارد، پیروز است. اسلام می‌گوید اگر قدرت داشتی که معدن مس مثل آب روان در اختیار تو باشد؛ مثل حضرت سلیمان ﷺ از این ظرف بساز، نه شمشیر و تفنگ، اگر مثل داوود پیغمبر شدی که آهن را توانستی نرم کنی،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۸۳.

۲. طه، ۶۴.

با آن زره بیاف، نه شمشیر؛ این حرف دین است و همین دین است که می‌تواند جهان را اداره کند و امنیت، آزادی و استقلال بیاورد.<sup>۱</sup>

### ۳. اهمیت صبر

صبر، فطرت الهی انسان را شکوفا می‌سازد و موجب حاکمیت عقل و اندیشه بر هواها و خواهش‌های نفسانی است. صبر، يك اصل کلی و اساسی اسلامی است که قرآن کریم در موارد متعددی بر آن تأکید می‌کند. اصولاً هیچ‌کار نیکی بدون ایستادگی و صبر ممکن نیست. شکیبایی برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین، نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است.

### ۴. توصیف حضرت داوود علیه السلام

حضرت داوود علیه السلام در این آیه، علاوه بر «عبودیت» با دو وصف دیگر معرفی شده است:  
الف. ذَا الْأَيْدِ: یعنی دارای قدرت و توانمندی؛  
ب. أَوَّابٌ: یعنی بسیار رجوع کننده به خداوند.  
معرفی حضرت داوود علیه السلام به صفت «ذَا الْأَيْدِ»، نوید قدرت به پیامبر است، البته این قدرت در نتیجه صبر حاصل خواهد شد.  
صبر بر شدائد و مشکلات راه حق، توشه‌ای نیاز دارد که آن توشه، رجوع پیوسته به خداوند است. البته در آیات سوره «ص» دو پیامبر با توصیف ﴿يَعْمَلُونَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ معرفی شده‌اند. یکی حضرت ایوب علیه السلام که مصائب طاقت فرسایی به او رسید و دیگری حضرت داوود علیه السلام که کمال قدرت و امکانات قرار داشت؛ ولی هر دو «أَوَّابٌ» بودند.

### پیام‌ها

۱. لازمه رهبری، سعه صدر و صبر مقابل سخنان تلخ دیگران است: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾.
۲. استهزا و تبلیغات سوء، کار همیشگی مخالفان است: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾، فعل مضارع، دلالت بر استمرار می‌کند.
۳. عبودیت و رجوع مداوم به خداوند، توشه صبر و پایداری است: ﴿عَبْدَنَا دَاوُودُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾.
۴. قدرت در دست فرعون، سبب استبداد است: ﴿وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾؛ ولی در دست مردان

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۱۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۹۰ و ۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

خدا همراه با تضرع و بندگی است: ﴿دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾.  
۵. توبه و انابه صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است: ﴿ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ البته توبه و انابه‌ای  
ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد: ﴿أَوَّابٌ﴾.

## درس ۴۵۵ \* صفحه ۴۵۵ قرآن مجید

### تدبّر در قرآن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا آیات آن را تأمل و پی‌گیری کنند و برای آن که صاحبان خرده‌ها متذکر شوند.

#### مقدمه

قرآن مجید، برترین و آخرین پیام الهی و بزرگ‌ترین گوهر گران‌بهای به جای مانده از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که همانند خورشید، پیوسته بر ملت‌ها می‌تابد و راه‌گشای انسان‌های تشنه حقیقت است.

شرط بهره‌مندی از این هدیه بزرگ الهی چیست؟ آیا قرآن راه‌کاری برای بهره‌مندی انسان‌ها از معارف خود به جهانیان معرفی کرده است؟ چگونه می‌توان معارف عمیق و بی‌انتهای آن را با گوش جان شنید و شرط رسیدن به سعادت در پرتو هدایت قرآن چیست؟ این آیه، پاسخی بر نحوه بهره‌مندی از کلام الهی، برای رسیدن به سعادت ابدی است.

#### واژه‌ها

أَنْزَلْنَا: فرود آوردیم. (فعل ماضی باب افعال از ماده «نزل»)  
مُبَارَكٌ: برکت‌دار شده، دارای فایده ثابت. (اسم مفعول باب مفاعله از ماده «برک»)  
يَدَّبَّرُوا: تأمل و پی‌گیری کنند. (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «دبّر»)  
أُولُو الْأَلْبَابِ: صاحبان خرده‌های ناب. (الألّباب جمع «لب»)

۱. ص، ۲۹.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۳۰۶ «دبر» به معنای پشت و ورای چیزی است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۳۳: لُبٌّ، عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه‌ای پاک باشد.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دلیل اعجاز قرآن

قرآن کریم با دعوت به تدبیر در آیات الهی، همه منکران وحی را به تحدی دعوت می‌کند. لازمه تحدی و مبارزه با قرآن، درک معارف کلام الهی است و از این راه معجزه بودن قرآن را هم ثابت می‌کند. فرمود اگر شما شك دارید، اول مانند خود قرآن بیاورید،<sup>۱</sup> اگر نتوانستید ده سوره مانند قرآن بیاورید<sup>۲</sup> و اگر نتوانستید يك سوره مثل قرآن بیاورید.<sup>۳</sup> همه مخالفان و صنادید قریش و فصحای عرب جمع شدند و خواستند سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورند؛ اما نتوانستند، البته اگر می‌توانستند هشتاد جنگ را بر پیامبر و مسلمانان تحمیل نمی‌کردند. اگر اعجاز قرآن، با یک آیه یا چند حرف، تحدی نشد، برای این که ﴿مُدْهَامَاتَان﴾<sup>۴</sup> هم يك آیه است یا بخشی از حروف مقطعه نظیر ﴿حَم \* عَسَق﴾<sup>۵</sup> مجموعه چند حرف، دو آیه را تشکیل می‌دهد و هر کسی می‌تواند یک کلمه گفته یا حروف مقطعه را کنار هم بگذارد.

### ۲. فرق حدیث قدسی با قرآن

اگر ثابت شد که الفاظ احادیث قدسی برای خداوند سبحان است، قهراً حدیث قدسی؛ نظیر تورات، انجیل و صحف ابراهیم خواهد بود که الفاظ از خداست؛ ولی معجزه نیست؛ یعنی خدای سبحان این الفاظ را معجزه قرار نداد و به نحو اعجاز ایجاد نکرده است، بلکه به نحو متعارف ایجاد کرده است.

گاهی معنا و امور غیبی معجزه است و لفظ آن را همراهی نمی‌کند؛ نظیر آن چه برای تورات، انجیل، صحف ابراهیم و حدیث قدسی است؛ گاهی گذشته از این که معانی برای خدا سبحان است، الفاظ هم معجزه گونه القا می‌شود که این مخصوص قرآن کریم است.<sup>۶</sup>

۱. طور، ۳۴: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ﴾.

۲. هود، ۱۳: ﴿فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ﴾.

۳. بقره، ۲۳: ﴿فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾.

۴. الرحمن، ۶۴.

۵. شوری، ۱ و ۲.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۲۹.

### ۳. کتاب مبارک

قرآن، کتابی است که منبعی مبارک،<sup>۱</sup> در شبی مبارک،<sup>۲</sup> در مکانی مبارک،<sup>۳</sup> بر قلب مبارک پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله برای هدایت و سعادت انسان نازل شده است و چون از مبدئی فیاض و پُر برکت نازل شده، دارای فواید و برکات فراوانی است که انسان را به اوج کمال رهنمون می‌شود؛ اما لازمه بهره‌مندی از برکات قرآن، تنها توجه به جنبه قداستی و برکت تلاوت آن نیست، بلکه مهم‌ترین مقدمه برای رسیدن به هدایت و سعادت، درک مفاهیم آیات، برای عمل به دستورات آن است:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

در این آیه وصف مبارک با تأکید بر تدبّر و همراه با تذکر و توجه به عالمان آگاه می‌باشد؛ یعنی دستیابی به برکات قرآن، از این مسیر حاصل می‌شود.

### ۴. تدبّر، مقدمه تذکر

قرآن کریم در بعضی از آیات همگان را به تدبّر و تفکر در سخن الهی دعوت کرده است؛ ولی هدف از تدبّر در آن آیات بیان نشده است، در بعضی آیات، قرآن درباره خود و پیامبر صلی الله علیه و آله اوصاف «ذکر»،<sup>۴</sup> «ذکری»،<sup>۵</sup> «تذکره»<sup>۶</sup> و «مذکر»<sup>۷</sup> را بیان می‌کند؛ ولی راه رسیدن به این تذکر را بیان نکرده است.

در این آیه، خداوند هدف از تدبّر را متذکر شدن و راه رسیدن به تذکر را تدبّر بیان کرده و می‌فرماید: ما قرآن را برای تدبّر و تفکر نازل کردیم؛ اما عالمان آگاه و صاحبان خرد ناب، از طریق تدبّر به تذکر راه می‌یابند و فقط به کسب معارف قرآنی بسنده نمی‌کنند، بلکه در پرتو کسب معارف، متذکر شده و از غفلت بیرون آمده و سعادت خود و جامعه را تأمین می‌کنند:

﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

۱. فرقان، ۱: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾.

۲. دخان، ۳: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾.

۳. آل عمران، ۹۶: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾.

۴. یس، ۶۹: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾.

۵. عنکبوت، ۵۱: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

۶. مدثر، ۵۴: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ﴾.

۷. غاشیه، ۲۱: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾.

## پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی دارای برکات فراوان است؛ تلاوت، تدبّر، تاریخ، استدلال، داستان، معارف، اخبار غیبی، الگوها، تشبیهات، اوامر و نواهی که همه آن، پُر از راز و رمز است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾.
۲. تدبّر باید در همه آیات قرآن باشد، نه فقط در بخشی از آیات: ﴿لِيَتَذَكَّرُوا آيَاتِهِ﴾.
۳. عاقلان و صاحبان خرد ناب، مخاطب اصلی قرآن هستند: ﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.
۴. معارف و آموزه‌های قرآن، مطابق عقل و خرد ناب است: ﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.
۵. شرط تدبّر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است: ﴿لِيَتَذَكَّرُوا... وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

## درس ۴۵۶ \* صفحه ۴۵۶ قرآن مجید

### برگزیدگان معاد باور

وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ \* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ \* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قدرت و بینش بودند به یاد آور. ما آنان را با خصلت ارجمند آخرت اندیشی خالص گردانیدیم و بی شک، آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکان بودند.

#### مقدمه

خداوند در راستای هدایت بشر، هر آن چه را که لازم بوده در قرآن کریم بیان کرده است؛ گاهی لازم است به صورت مستقیم مسأله ای را گوشزد کند و گاه لازم است که به صورت غیرمستقیم، مطالبی را به مردم منتقل نماید. یکی از مواردی که قرآن از آن بارها استفاده کرده، معرفی اجمالی یا تفصیلی بعضی از پیامبران است که با بیان شرح زندگی آنها به اوصافی از آنها پرداخته که مایه هدایت نوع بشر است و می تواند راهنمای خوبی برای آنها در نیل به سعادت دنیا و آخرت باشد. در آیات گذشته به شرح زندگی حضرت داود، سلیمان و ایوب علیهم السلام پرداخته و اینک به تعداد دیگری از پیامبران و اوصاف آنان اشاره می کند که برای مخاطبان درس های فراوانی دارد.



## واژه‌ها

**مُصْطَفَيْنَ**: برگزیدگان. (اسم مفعول باب افتعال از ماده «صفو»)<sup>۱</sup>  
**أَخْيَارٍ**: نیکان. (جمع خیر صفت مشبّهة)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اولین وصف پیامبران

خداوند روی سخن را به پیامبر اسلام ﷺ کرده می‌فرماید: بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به خاطر بیاور ﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾. مقام عبودیت و بندگی نخستین توصیفی است که برای آنها ذکر شده و به‌راستی همه چیز در آن جمع است. بندگی خدا؛ یعنی وابستگی مطلق به او، در برابر اراده او از خود اراده‌ای نداشتن، در همه حال سر بر فرمان او نهادن، بی‌نیازی از غیر او، بی‌اعتنایی به «ما سوی الله» و تنها چشم بر لطف او دوختن، این همان اوج تکامل انسان و برترین شرف و افتخار او است.<sup>۲</sup> می‌توان گفت که این وصف مهم‌ترین هدف خلقت را تشکیل می‌دهد، چنان چه فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ﴾<sup>۳</sup> پس زیننده است که هر انسانی مهم‌ترین و بیشترین تلاش خود را در تعالی این هدف مهم قرار دهد تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند باشد.

### ۲. صاحبان دست و چشم

﴿أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ این آیه شریفه انبیای نام برده را با این تعبیر مدح می‌کند که دارای دست و چشم هستند؛ این دو چه نقشی در کار پیامبران دارد؟ شکی نیست که انسان در راه رسیدن به اهداف خود باید از علم و قدرت كمك بگیرد و چشم و دست، در حقیقت نماد این دو می‌باشند که خداوند این پیامبران را به داشتن درك و بینش قوی از نظر علمی و قوت و قدرت کافی برای انجام کار توصیف کرده است. ناگفته پیداست که کلمه «ید و بصر»، وقتی قابل مدح هستند که در راه انسانیت به خدمت گرفته شده باشد. و اعمال صالح انجام داده و خیر و نیکی را به سوی خلق خدا جاری ساخته باشد.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۹۲: اصل «صفو» خلوص شیء از آمیختگی و آلودگی است.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۳. ذاریات ۵۶.

این که فرمود: ابراهیم، اسحاق و یعقوب دارای دست و چشم بودند، در حقیقت خواسته با کنایه بفهماند ایشان در طاعت خدا و رساندن خیر به خلق و نیز در بینایی ایشان در تشخیص اعتقاد و عمل به حق، بسیار قوی بوده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. هدیه خداوند به پیامبران

خداوند فرمود ما به اینها جایزه مهمی دادیم. اینها از مرحله اخلاص و «مُخْلِص» بودن گذشتند و «مُخْلِص» شدند: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾. حال باید دید که خداوند چه چیزی به اینها داده است؟ فرمود يك جایزه خاص خالص دادیم که به دیگران داده نشد: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾؛<sup>۲</sup> کسی که همیشه به یاد قیامت است، نه بیراهه می‌رود و نه راه کسی را می‌بندد. امام علی علیه السلام فرمود: «فَحُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ»؛<sup>۳</sup> «مَمَر» محل عبور است و کسی که می‌خواهد از جایی عبور کند، دیگر آن جا خانه ندارد، بلکه «دارالقرار» خانه است. خانه آدم آن جاست که در آن جا می‌ماند، مسافرخانه هرگز خانه آدم نیست،<sup>۴</sup> لذا کسی که به فکر رسیدن به خانه بود دیگر بیراهه نمی‌رود.

### ۴. برگزیدگان

خداوند می‌فرماید: آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکان هستند: ﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ﴾.<sup>۵</sup>

ایمان و عمل صالح آنها سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد و نیکوکاری آنها به حدی رسیده که عنوان «اخیار» (نیکان) را به‌طور مطلق پیدا کرده‌اند، افکار، اخلاق، اعمال و برنامه‌ها و سراسر زندگانی ایشان نیک است و در یک جمله «آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند»؛ به همین دلیل بعضی از مفسران از این تعبیر - که خداوند بدون هیچ قید و شرطی آنها را از اخیار خوانده - مقام عصمت را برای انبیا اثبات کرده‌اند، چرا که هرگاه انسانی خیر مطلق باشد، حتما معصوم است.<sup>۶</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

۲. این ﴿ذِكْرَى﴾ خبر برای مبتدای محذوف است: «ما تلك الخالصة؟ هي ﴿ذِكْرَى الدَّارِ﴾». ﴿ذِكْرَى الدَّارِ﴾ خبر برای آن «هی» محذوف است.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۴۵ - ۴۷.

۵. «مُصْطَفَيْن» به فتح «فاء» جمع «مصطفی» است. در اصل «مصطفیین» بوده «یاء» اول حذف شده و «مُصْطَفَيْن» شد.

۶. تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۶، ص ۲۱۷.

## پیام‌ها

۱. تاریخ پاکان، پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. چنان چه کسی که بنده خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می‌دارد: ﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا﴾.
۲. رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد و آخرت‌اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات دیگر رهبران الهی است: ﴿أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ... إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾.
۳. نشانه لطف خاص خداوند به بنده آن است که او همواره یاد قیامت باشد و این موجب نزدیک شدن انسان به اخلاص است: ﴿أَخْلَصْنَاهُمْ... ذِكْرَى الدَّارِ﴾.
۴. بالاترین ارزش، داشتن آبرو نزد خداست: ﴿عِنْدَنَا لِمَنِ الْمُصْطَفَيْنَ﴾.
۵. یکی از راه‌های دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است: ﴿وَاذْكُرْ﴾.
۶. حیات آخرت، حیات اصلی و هدف نهایی است: ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾.

## درس ۴۵۷ \* صفحه ۴۵۷ قرآن مجید

### مصونیت از شیطان

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ<sup>۱</sup>

گفت: پس به عزت تو سوگند که همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر آن گروه از بندگان تو که خالص باشند.

#### مقدمه

خداوند قصه آدم و سجده فرشته‌ها و استکبار ابلیس را در هر فرصت مناسبی ذکر می‌کند؛ منتها در بخشی از آیات به قسمت سجده، در بخشی از آیات به اغوای شیطان و مانند آن بسنده می‌کند. خداوند هیچ موجودی به جز انسان را خلیفه خود قرار نداد، به جز انسان هیچ موجودی را با دو دست<sup>۲</sup> خود خلق نکرد، هیچ موجودی مگر انسان را مسجود ملائکه قرار نداد، هیچ موجودی با او «بلاواسطه» سخن نگفت مگر انسان،<sup>۳</sup> لذا شیطان - که انسان را باعث مشکلات خود می‌داند - او را هدف قرار داده تا انتقام بگیرد. این آیات به گوشه‌ای از نیات درونی شیطان اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

فَبِعِزَّتِكَ: پس به عزت تو سوگند.

أُغْوِيَنَ: حتماً گمراه خواهم کرد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «غوی»)

۱. ص، ۸۲ و ۸۳.

۲. کلمه «دو» در آیه: ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيْ﴾ به معنای قدرت به علاوه نعمت نیست، چون همه موجودات را خدای سبحان با قدرت و نعمت آفرید، بلکه مراد این است که هیچ واسطه‌ای در کار نبود، من خودم با دست خود انسان را آفریدم.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. قسم به عزت خدا

شیطان پس از این که از بهشت رانده شده، درخواستی از خداوند مبنی بر باقی ماندن خود تا قیامت داشت که خداوند بقای او را تا مدتی پذیرفت. همین که شیطان این وعده را از خدا دریافت داشت، قسم یاد کرد که همه انسان‌ها را گمراه خواهد کرد: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ به عزت تو سوگند! همه آنها را گمراه خواهم کرد.

سوگند به عزت، برای تکیه بر قدرت و اظهار توانایی است و این تأکیدهای پی در پی (قسم از يك سو، «نون» تأکید ثقلیه از سوی دیگر و کلمه «اجمعین» نشان می‌دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خود داشته و تا آخرین نفس بر سرگفتار خود ایستاده است).<sup>۱</sup>

### ۲. مخلصین

شیطان به عزت خدا قسم یاد کرد که همه انسان‌ها را گمراه می‌کند و فقط یک گروه را استثنا کرد: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾.<sup>۲</sup> «مخلصین» کسانی هستند که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده و دیگر هیچ کس در آنان نصیبی ندارد، در نتیجه ابلیس هم در آنان نصیبی ندارد.<sup>۳</sup>

مخلص شدن نشانه‌هایی در رفتار انسان دارد؛ که زهد برای خدا، همنشینی با فقرا و مساکین برای خدا، انفاق فقط برای خدا، عبادت برای خدا و ... نمونه‌هایی از آنهاست.<sup>۴</sup>

### ۳. آثار اخلاص<sup>۵</sup> در روایات

الف. افراد خالص شده از حيله‌های شیطان در امان هستند.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۴.

۲. ص، ۸۲ و ۸۳.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۴. تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۳۳۰. به نقل از چهل حدیث حضرت امام، ص ۱۳۹: امام خمینی علیه السلام در این مورد می‌نویسند: ای مدعی زهد و اخلاص! اگر تو مخلص هستی و برای خدا و دار کرامت او، نسبت به مشتهیات و لذات دنیا، زهد می‌کنی، چه شده است که از مدح و ثنائی مردم، آن قدر خوشحال می‌شوی و در دل غنج می‌کنی؟ و برای هم‌نشینی با اهل دنیا و زخارف آن جان می‌دهی و از فقرا و مساکین فرار می‌کنی؟

پس بدان که این زهد و اخلاص، حقیقی نیست، بلکه زهد از دنیا برای دنیاست و قلب تو از برای حق خالص نیست و در دعوی خود کاذب بوده و از دورویان و منافقان هستی.

۵. تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

۶. ص، ۸۲ و ۸۳.

- ب. پیامبر اکرم ﷺ: «هیچ بنده‌ای چهل روز خود را برای خدا خالص نکرد، مگر این که معادن حکمت از قلب او به زیانش جاری می‌شود».<sup>۱</sup>
- ج. امام صادق علیه السلام: «هر کس با اخلاص شود، همه چیزها از او می‌ترسند».<sup>۲</sup>
- د. امام حسین علیه السلام: «هر کس با اخلاص خدا را بپرستد، خدا امور دنیا و آخرت او را کفایت می‌کند».<sup>۳</sup>
- ه. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «انسان با اخلاص به آرزوهای خود می‌رسد و چشمان او بصیر می‌شود و دعای او به استجابت سزاوار می‌گردد و اعمال او رشد می‌یابد».<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. دشمنی ابلیس با انسان‌ها و تصمیم وی برای انتقام‌گیری از آنان قطعی است: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.
۲. گاهی يك گناه، مقدّمه گناهان بزرگ‌تری می‌شود؛ گناه سجده نکردن بر آدم، مقدّمه‌ای برای گناه اغفال مردم می‌شود: ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ﴾.
۳. اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دام‌های ابلیس است: ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ﴾.
۴. ابلیس، معتقد به قدرت تأثیرگذاری بر ذهن و اندیشه انسان است: ﴿لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳.

۴. غرر الحکم.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۳۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۴۶۹؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۷، ص ۳۳۲.

## درس ۴۵۸ ✦ صفحه ۴۵۸ قرآن مجید

### توحید ناب

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

آگاه باشید که دین خالص تنها از آن خداست و کسانی که جز او معبودهایی برگرفته اند (می‌گویند): ما آنها را جز برای این که ما را چنان که باید به خدا نزدیک سازند نمی‌پرستیم. قطعاً خدا میان آنان درباره آن چه بر سر آن اختلاف دارند حکم می‌کند. بی‌گمان خدا کسی را که دروغ‌گو و بسیار ناسپاس است هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

بت پرستان و مشرکان با توجیه این که بت‌ها عامل تقرب ما به خدا هستند، سعی داشتند تازه مسلمان‌ها را در اعتقاد به توحید ناب و مبارزه با شرک متزلزل کنند و بدین صورت نوعی تکثرگرایی شرک‌آلود را در جامعه ترویج نمایند. گویا این سوره برای آگاهی بخشیدن به مسلمانان در مقابله جدی با این گونه تفکرات الحادی، نازل شده است، چرا که در این سوره، چهار مرتبه از اخلاص در دین و در موارد متعدد از نفی شرک و بت پرستی سخن به میان آمده و این آیه نیز به همین مهم پرداخته است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

أَلَا: آگاه باشید. (حرف تنبیه است)

۱. زمر، ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۳۷؛ و المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۳.

**زُفِّي**: نزدیک سازند. (مصدر از ماده «زلف»)  
**كُفَّارٌ**: بسیار ناسپاس. (صیغه مبالغه از ماده «کفر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اخلاص در عمل

خداوند، دین و اعمالی را می‌پذیرد که فقط برای او باشد و اگر ذره‌ای شائبه غیر الهی؛ مانند شرک، بت پرستی، ریاء و... در آن راه یابد مورد قبول خداوند نخواهد بود.  
 شخصی از رسول خدا ﷺ پرسید: «ما به دیگران کمک می‌کنیم، تا از ما به نیکی یاد شود؛ آیا اجر داریم؟» حضرت فرمودند: «نه». سؤال شد: «اگر هم برای اجر معنوی و هم نیک نامی چنین کنیم، آیا اجر داریم؟» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: خداوند، هیچ عملی را قبول نمی‌کند، مگر از کسی که فقط برای او انجام داده باشد؛ آن‌گاه این آیه شریف را خوانندند: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...﴾<sup>۱</sup>

### ۲. منطق مشرکان

طبق بیان قرآن کریم مشرکان گروه‌ها و اقسامی دارند:  
 گروه اول. توده مردم و مشرکان بودند که اهل تحقیق نبودند و قبول و نکول و ایجاب و سلب اینها به نیاکان آنها وابسته بود.<sup>۲</sup>  
 گروه دوم. استدلال می‌کردند و می‌گفتند که روش ما حق است، اگر این کار ما باطل بود و خدا هم کار ما را می‌دانست، می‌توانست جلوی ما را بگیرد.<sup>۳</sup>  
 گروه سوم. محققان از بت پرستان، ادعا و استدلال ایشان این بود:  
 یک. خدا حقیقت نامتناهی است؛  
 دو. حقیقت نامتناهی، درک پذیر نیست؛  
 سه. وقتی درک پذیر نبود ما نمی‌توانیم او را عبادت کنیم؛  
 چهار. پس یک عده را باید بپرستیم که آنها را بفهمیم و این عده ملائکه یا قدیسین بشر هستند؛ آن‌گاه برای احترام تندیس، تمثال و تجسّمی برای اینها درست کردند که بعدها وقتی

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۵۵ و ۳۵۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۶۷؛ «ان الله لا يقبل الا من اخلص له، ثم تلى هذه الآية: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ...﴾».

۲. زخرف، ۲۳: ﴿وَإِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾؛ و مؤمنون، ۲۴؛ و قصص، ۳۶: ﴿مَا سِعِينَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ﴾.

۳. انعام، ۱۴۸: ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِن شَيْءٍ﴾.



به دست توده مردم افتاد، مجسمه‌ها را عبادت می‌کردند و می‌گفتند: ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾<sup>۱</sup>.

### ۳. هدایت ابتدایی و پاداشی

خداوند، انسان‌های دروغ‌گو و ناسپاس را هدایت نمی‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾. خداوند، آن‌چه لازمه هدایت انسان‌ها بود را نازل کرد و بدون کم و کاست، از طریق انبیا و با پشتیبانی عقل در اختیار بشر قرار داد؛ این هدایت ابتدایی برای همه بشر می‌باشد. بنابراین از سوی خداوند، هیچ کاستی و منعی وجود ندارد؛ ولی انسان‌ها باید خود را در معرض این نور الهی قرار دهند، تا در پرتو آن، به سر منزل مقصود راه یابند. حال اگر کسی با سوء تدبیر، تکیه بر تعصبات جاهلی و با اراده و اختیار خود در خلاف جهت دعوت انبیا حرکت کرد و چشمان خویش را بر حقایق عالم بست، قهراً هدایت نخواهد شد و از هدایت پاداشی بی‌بهره می‌شود.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. همه مکاتب بشری، به خرافات و هوس‌ها آلوده هستند و دین خالص، فقط از خدا است: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾.
۲. همه انسان‌ها در جست‌وجوی خدا هستند. مشرکان و بت‌پرستان، مصداق راگم کرده‌اند: ﴿لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ﴾.
۳. همه انسان‌ها قرب الی‌الله را دوست دارند: ﴿لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ﴾.
۴. دروغ و کفران نعمت، مانع دریافت هدایت‌های الهی در انسان می‌شوند: ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾.
۵. توجیه گناه، از خود گناه بدتر است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ...﴾.
۶. بت‌پرستان مگه خدا را قبول داشتند و بت‌ها را واسطه قرب الهی و شفیعی می‌پنداشتند: ﴿إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، زمر، آیه ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۰ و ۱۱.

## درس ۴۵۹ \* صفحه ۴۵۹ قرآن مجید

### کفر و ایمان

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

اگر کفر ورزید، خدا از شما بی نیاز است و برای بندگان خودش کفران را خوش نمی دارد و اگر سپاسگزار باشید آن را برای شما می پسندد و (در قیامت) هیچ بردارنده ای بار (گناه) دیگری را بر نمی دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آن چه می کردید خبر خواهد داد که او به راز دل ها داناست.

#### مقدمه

خدای تعالی به انسان، آزادی و اختیار عطا کرده و او را به ایمان و اطاعت مجبور نکرده است؛ اما همواره با تشویق و تهدید، انسان را به اطاعت از خود فرا می خواند. در این آیه شریفه نیز با بیم و امید دادن، ما را به فرمان برداری از خداوند فرا می خواند که در تفسیر آیه به این نکات اشاره می شود.

#### واژه ها

لَا تَزِرُ: بر نمی دارد، حمل نمی کند. (فعل مضارع منفی از ماده «وزر»)  
وَازِرَةٌ: بار بردارنده ای. (اسم فاعل)  
وُزْرٌ: بار سنگین. (کنایه از «گناه» است)

ذَاتِ الصُّدُورِ: رازهای نهفته در سینه‌ها، صاحب دل‌ها. (جمع صدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خدای بی‌نیاز

خدای سبحان در سوره «ذاریات» فرمود که همه را برای عبادت خلق کردیم؛ اما عبادت، غایت مخلوق است، نه غایت خالق. اگر انسان به عبادت نپردازد، خود به هدف نمی‌رسد، نه این که «الله» به هدف نرسد، چون «الله» خودش هدف و مقصد است: «هُوَ الْآخِرُ»<sup>۱</sup>. خداوند سبحان کمال نامتناهی است و از او فیض صادر می‌شود، نه این که کاری را انجام می‌دهد که به جود یا سخا یا به وصفی که ندارد برسد، در سوره مبارکه «ابراهیم»<sup>۲</sup> فرمود: اگر همه مردم کافر شوند، آسیبی به خداوند سبحان نمی‌رسد، چون او کمال محض است.<sup>۳</sup>

### ۲. کفر و شکر

در این آیه شریفه کفر، مقابل شکر آمده است: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا... وَإِنْ تَشْكُرُوا﴾؛ در حالی که باید در مقابل کفر، ایمان مطرح می‌شد؛<sup>۴</sup> یعنی به جای این که بفرماید: ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا...﴾، باید می‌فرمود: «و ان تؤمنوا یرضه ...». این، بدان معنا است که ایمان، مهم‌ترین و کامل‌ترین نماد شکرگزاری در برابر خداوند است و در نقطه مقابل، کفر به خداوند، زشت‌ترین صورت ناسپاسی در برابر او است، لذا این تقابل، زشت‌ترین حرکت کفار را گوشزد کرده است.

### ۳. ناپسندی کفر برای بندگان

اگر خدا از ما بی‌نیاز است، چرا از ما می‌خواهد ایمان بیاوریم؟ آیه می‌فرماید: خدا از شما بی‌نیاز است؛ ولی عنایت الهی اقتضا می‌کند که کفر را برای شما نپسندد؛ چون شما بندگان او هستید؛<sup>۵</sup> لذا لطف و عنایت او در حق بندگان اقتضا می‌کند که خیر آن‌ها را بخواهد و آنان را به سوی کمالی که برای آن آفریده شده‌اند، هدایت کند.

### ۴. مسؤولیت برابر اعمال

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛ هیچ گناهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. این جمله یکی از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. ابراهیم، ۸: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ حَمِيدٌ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، زمر، آیه ۷.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۹.

۵. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

پایه‌های اساسی اعتقادات اسلامی است که از يك سو با عدل خداوند ارتباط دارد که او به کسی ظلم نمی‌کند و هیچ کس به جرم گناهی که دیگران کرده‌اند، مؤاخذه نمی‌شود<sup>۱</sup> و از طرف دیگر، این درك را به انسان می‌دهد که حساب خداوند با جامعه، حساب مجموع و یکپارچه نیست، بلکه هر کس به صورت مستقل مورد محاسبه قرار می‌گیرد. اگر کسی به وظیفه خود عمل کرده باشد، هیچ ترس و وحشتی براو نیست؛ هر چند تمام جهانیان غیر از او، آلوده به کفر و شرك باشند.<sup>۲</sup>

### ۵. وسعت علم الهی

در پایان آیه، مسأله محاسبه و جزا بیان شد و محاسبه اعمال بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان پذیر نیست، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛<sup>۳</sup> راستی او به آن چه در درون سینه‌ها هست دانا است. «علیم» صیغه مبالغه است و احاطه و جامعیت علم خداوند را می‌رساند. او به اعمال و افعال بندگان خود دانا است، حتی اسرار نهان و نیات آن‌ها را می‌داند. چگونه دانا به همه این‌ها نباشد و حال آن که همه ما را در مُلك خود و به اذن خود ایجاد کرده است.

### پیام‌ها

۱. خداوند، از شکر و سپاسگزاری مردم بی‌نیاز است و از آن، بهره‌ای نخواهد برد: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾.
۲. شکر و سپاس بندگان، موجب جلب رضا و خشنودی خداوند است: ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾.
۳. هر کس مسؤول کار خویش است و نمی‌توان گناه کسی را به دوش دیگری انداخت: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.
۴. در شیوه دعوت، گام به گام پیش رویم: ﴿عَنِّي عَنْكُمْ لَا يَرْضَىٰ فَيُنَبِّئُكُمْ﴾.
۵. علم الهی، هم عمیق است، هم گسترده، هم به ظاهر است، هم به باطن، چون خداوند نیت‌ها و انگیزه‌های اعمال را می‌داند: ﴿بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾.

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۲۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۸۷.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۸-۲۰.

۵. گام اول فرمود: او بی‌نیاز است، گام دوم فرمود: او به کفر شما راضی نیست، گام سوم فرمود: ایمان و شکر شما به سود شماست و در پایان فرمود: اگر سرکشی کنید به حساب شما می‌رسد.

## درس ۴۶۰ \* صفحه ۴۶۰ قرآن مجید

### تولّی و تبرّی

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ

و کسانی که از پرستش طاغوت دوری می‌کنند و به سوی خدا باز گشتند، مژده برای آنان خواهد بود. پس به بندگانم مژده ده. آنان که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینان کسانی هستند که خدا ایشان را هدایت کرده و اینان همان خردمندان هستند.

#### مقدمه

انسان دارای دو بُعد جسمی و روحی است، البته مهم‌تر بُعد روحی انسان است؛ اما جسم کالبدی برای انسان در این دنیای خاکی است که بتواند به جمع آوری زاد و توشه برای آخرت پردازد و آن چه برای روح مهم است رشد و تعالی آن است تا در پرتو این زاد و توشه‌ای که در دنیا برای او مهیا شده، روح انسان متنعم شده و رشد می‌کند.

خداوند برای رسیدن به این کمال و رشد راهکارهایی را در قرآن معرفی کرده که انسان با استفاده از آنها بتواند به این مرحله از رشد و کمال برسد تا در آخرت از آسایش بیشتری بهره‌مند گردد. این آیات به یکی از مواردی که می‌تواند باعث رشد و تعالی انسان گردد اشاره می‌نماید.

## واژه‌ها

**أَتَابُوا:** باز گشتند. (ماضی باب افعال از ماده «نوب»)<sup>۱</sup>  
**يَسْتَمِعُونَ:** می شنوند. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «سمع»)  
**يَتَّبِعُونَ:** پیروی می کنند. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «تبع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تَوَلَّى وَ تَبَرَّى راه رسیدن به کمال

در یک دسته بندی، مردم سه گروه هستند: بعضی مشرک؛ بعضی با اخلاص خدا را عبادت می کنند؛ بعضی هم بی طرف هستند. چنین افرادی می گویند ما بت پرست نیستیم، گرچه بت پرست نبودن و با بیگانه رابطه نداشتن، خوب است؛ ولی بی طرف بودن مشکل را حل نمی کند، بلکه لازمه نجات انابه به درگاه الهی است: ﴿وَأَتَابُوا إِلَى اللَّهِ﴾.<sup>۲</sup>

در قرآن به صرف اجتناب از پرستش طاغوت اکتفا نشده، بلکه بر آن ﴿وَأَتَابُوا إِلَى اللَّهِ﴾ را اضافه کرده است؛ یعنی صرف نفی خدایان دیگر، هیچ فایده‌ای ندارد، آن چه فایده می دهد این است که انسان بین نفی آن آلهه و اثبات اله واحد، جمع کند. هم خدا را بپرستد و هم غیر او را نپرستد؛ این عبادت مطلوب و دین خالص است<sup>۳</sup> که نتیجه آن رسیدن به کمال و بشارت الهی است و موجب رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است: ﴿هُمُ الْبَشَرِيُّ﴾.

### ۲. بشارت الهی بر بندگان صالح

در آیه شریفه، بشارت تنها بهشت نیست، بلکه فراهم کردن زمینه بهشت را هم خدا بشارت می دهد. از مضمون عبارت ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ فهمیده می شود که زمینه فراهم شدن بهشت در کسب علوم و تبعیت از بهترین آنهاست. می توان گفت که خدا فرمود به پژوهشگران، محققان، فرهیختگان و نخبگان بشارت بدهید که ایشان مکتب‌های گوناگون را بررسی می کنند و بهترین آن را انتخاب کرده، بدان عمل می کنند و دیگران را هم به

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۱۸: «نوب» اگر با «الی» باشد به معنی رجوع بعد از رجوع است. «نوب» فقط باب افعال در قرآن مجید به کار رفته است. گویی استعمال آن در قرآن برای نشان دادن رجوع بعد از رجوع به خداوند است؛ یعنی درهای توبه پیوسته باز می باشد.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۹.

آن هدایت می‌کنند.<sup>۱</sup>

### ۳. بندگان خدا، طالبان حق و کمال

مفاد جمله ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ این است که بندگان حقیقی خدا طالب حق و رشد هستند، به هر سخنی که گوش دهند، بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود و مبادا به آن مرحله از کمال برتر نرسند. جمله بعدی هم این خوب گوش کردن را عنایتی از ناحیه خدا می‌داند:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾.<sup>۲</sup>

### ۴. خردمندان بندگان ویژه

خداوند این جاگروهی را به عنوان بندگان ویژه معرفی می‌کند و در این معرفی اجمالی می‌گوید که آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را بر می‌گزینند. هیچ گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست و هیچ گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حق و تشنه حقیقت هستند، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند و از چشمه زلال آن بی دریغ می‌نوشند و سیراب می‌شوند.

آری! این نشانه يك مسلمان راستین و مؤمن حق طلب است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.<sup>۳</sup>

### پیامها

۱. از اوصاف مؤمنان و بندگان خالص خدا، پرهیز از طاغوت و سردمداران کفر و شرک است: ﴿اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ... فَيَبِّسَ عِبَادٌ﴾.
۲. شرط توبه و توجه به خدا، دوری از طاغوت است: ﴿اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ \_ أَنَاثُوا إِلَى اللَّهِ﴾.
۳. کسانی حق شنیدن هر سخنی را دارند که از نظر علمی و منطقی، قدرت تشخیص احسن را داشته باشند و دچار شخصیت زدگی گوینده نشوند: ﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ... فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾.
۴. انسان باید تحمل شنیدن سخنان دیگران را داشته باشد و دارای سعه صدر باشد:

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۱.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۱۲.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۵۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۶-۳۹.

﴿يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ...﴾.

۵. هدایت الهی را تنها کسانی دریافت می‌کنند که برای دست یابی به حقیقت وقت بگذارند و سخنان را گوش دهند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾.

۶. شنیدن سخنان و برگزیدن بهترین آنها، نشانه عقل سلیم و خرد ناب و تنها راه مطمئن و خردورزانه برای دست یابی به حقایق الهی است: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.



## درس ۴۶۱ \* صفحه ۴۶۱ قرآن مجید

### در پرتو نور ربّ

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ<sup>۱</sup>

پس آیا کسی که خدا سینه او را برای اسلام گشاده و در نتیجه برنوری از جانب پروردگار خود قرار دارد (همچون کسی است که سنگدل است)؟ پس وای بر کسانی که در اثر سنگدلی یاد خدا نمی‌کنند! اینان در گمراهی آشکاری هستند.

#### مقدمه

جان و قلب آدمی، تحت حاکمیت بلامنازع خداوند است؛ از این رو هدایت و ضلالت که مرکز آن، جان آدمی است، در دست اوست: ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾.<sup>۲</sup>  
«شرح صدر» که مقابل آن، «تنگی سینه» است، از زمینه‌های مهم هدایت پذیری است. این موضوع در آیات متعددی از قرآن مورد بحث قرار گرفته است که در این درس، با یکی از آیات آشنا می‌شویم.

#### واژه‌ها

شَرَحَ: بسط و وسعت داد. (فعل ماضی)

صَدْرٌ: سینه.

قَاسِيَةٌ: سخت دلی، سنگ دلی. (اسم فاعل<sup>۲</sup> از ماده «قسو»)<sup>۳</sup>

۲۲۶. زمر، ۲۲.

۲. «قاسیة» اسم فاعل است؛ ولی معنای صفت مشبیه می‌دهد، زیرا «خشونت و نفوذناپذیری» صفت ثابتی در دل‌های آنان است.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۷۱: «قسو» اصل آن از «حجرٌ قاسی» سنگ سخت، گرفته شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رابطه شرح صدر با هدایت

خداود در این آیه کسی را که شرح صدر دارد، مقابل کسی قرار داده است که قلب او قساوت پیدا کرده و گمراه شده است. نتیجه قساوت دل، گمراهی آشکار و نتیجه شرح صدر، پیدایش نور الهی در دل است، بنابراین بین شرح صدر و هدایت، ارتباط مستقیمی است. تا کسی شرح صدر نداشته باشد، به هدایت و نور الهی دست نمی‌یابد. خداوند، در آیه ۲۵ سوره «انعام» می‌فرماید: آن کس که خدا می‌خواهد او را هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که بخواهد گمراه نماید، سینه او را چنان تنگ می‌کند که گویی می‌خواهد به آسمان بالا رود.<sup>۱</sup>

### ۲. قساوت قلب، ثمره فراموشی یاد خدا

یاد خدا هم قلبِ ناآرام را آرام و هم قلبِ غیر مطمئن را مطمئن می‌کند؛<sup>۲</sup> اما کسانی که «مضطرب القلب»، ناآرام و «قسی القلب» هستند<sup>۳</sup> و هر روز بريك سمت گرایش دارند،<sup>۴</sup> علت آن این است که قلب‌های ایشان از یاد خدا خالی است و قلب بدون ذکر الهی، مریض است، در نتیجه، بیماری روحی آنها افزوده می‌گردد: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾.<sup>۵</sup> این دل‌ها در اثر شدت قساوت از سنگ هم سخت‌تر است، برای این که برخی از سنگ‌ها منشأ جوشش چشمه‌ها و آب حیات بخش هستند: ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ﴾؛<sup>۶</sup> اما این قلب‌ها این چنین نیست پس وای بر چنین قلبی: ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.<sup>۷</sup>

### ۳. چگونگی نیل به شرح صدر

ابن مسعود می‌گوید از پیامبر اسلام ﷺ از تفسیر این آیه ﴿فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾ سؤال کردیم: «چگونه انسان شرح صدر پیدا می‌کند؟» فرمود: «اذا دخل النور في

۱. ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

۲. رعد، ۲۸: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

۳. بقره، ۱۰۱: ﴿تَبَدُّ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ﴾.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷: «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ».

۵. بقره، ۱۰.

۶. بقره، ۷۴.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۲۲.

القلب إنشرح و انفتح»؛ هنگامی که نور به قلب انسان داخل شد، گسترده و باز می‌گردد. عرض کردیم: «ای رسول خدا! نشانه آن چیست؟» فرمود: نشانه آن، توجه به سرای جاوید و جدا شدن از سرای غرور و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است.<sup>۱</sup>

#### ۴. مرگب نورانی هدایت

در آیه شریفه ﴿أَفَنَنْسَخَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾، خداوند با آوردن کلمه «علی» انسان مؤمن را به سواره‌ای تشبیه کرده است که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید و از هرچه بگذرد، آن را به خوبی می‌بیند و اگر حق باشد، آن را از باطل تمیز می‌دهد.<sup>۲</sup> تعبیر «نور» به این دلیل است که نور، سرعت سیر آن بسیار زیاد و مسیر آن روشن و قدرت جولان آن همه جهان را فرا می‌گیرد.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. مقتضای ربوبیت الهی، هدایت افراد حق‌پذیر و دارای سعه صدر است: ﴿فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾.
۲. شرح صدر، زمینه‌ساز تابش نور هدایت بر قلب انسان و استفاده از دلایل و برهان‌های الهی است: ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾.
۳. بین انسان مؤمن حق‌پذیر و نرم‌دل، با کافر حق‌ناپذیر و سنگدل، از نظر شخصیت و سرنوشت اختلاف اساسی وجود دارد: ﴿أَفَنَنْسَخَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾.
۴. نور دل و سعه صدر از خدا است: ﴿شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾.
۵. اسلام، دین متکی بر معرفت، برهان و دلیل است: ﴿أَفَنَنْسَخَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶ و ۴۲۷؛ و تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۴۷: «الانابة الى دار الخلود والتجافي عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزوله».

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۶.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۶۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۵ - ۴۷.

## درس ۴۶۲ \* صفحه ۴۶۲ قرآن مجید

### رمز بندگی

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟ و تورا (ای پیامبر!) از آنها که غیر او هستند می ترسانند و هر کسی را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهبری نخواهد بود.

#### مقدمه

بت پرستان به پیامبر اسلام ﷺ می گفتند: اگر بت های ما را تحقیر کنی، به تو بلا و آزار می رسد.

قرآن، با تعبیرهای گوناگونی مصونیت پیامبر اکرم ﷺ را از انواع توطئه ها مطرح کرده است: نظیر آیه ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> و ﴿إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾<sup>۳</sup> و چنانکه خداوند نوح ﷺ را از غرق شدن، ابراهیم ؑ را از آتش، موسی ؑ را از خطر فرعون و عیسی ؑ را از به دار آویخته شدن حفظ کرد. این آیه هم بیان گر حفظ و مصونیت پیامبر ﷺ از توطئه های دشمنان است.

#### واژه ها

يُخَوِّفُونَ: می ترسانند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «خوف»)

هاد: راهبر، هدایت گر. (اسم فاعل).

۱. زمر، ۳۶.

۲. مائده، ۶۷.

۳. حجر، ۹۵.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تکیه بر لطف خدا

انسان همانند پر کاهی در برابر تند باد حوادث قرار دارد و هر زمان به سویی پرتاب می‌شود، ممکن است این پر کاه به برگ‌ها یا شاخه شکسته‌ای اتصال پیدا کند؛ ولی تندباد هر دو را با خود می‌برد و حتی اگر پنجه بر درختی بیفکند، گاهی طوفان درخت را نیز از ریشه بر می‌کند؛ اما اگر به کوهی عظیم بپیوندد، هیچ طوفانی نمی‌تواند آن را از جا حرکت دهد.

این کوه، همان ایمان به خدا است، به همین دلیل در آیه فوق می‌گوید: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾؛ آیا خداوند برای حمایت از بنده‌اش کافی نیست؟! توجه و ایمان به محتوای این آیه، شجاعت و اعتماد به نفس فوق العاده‌ای به انسان می‌بخشد، خاطر او آرام و مطمئن می‌سازد تا در برابر حوادث سخت همچون کوه مقاومت کند، از انبوه دشمنان نهراسد، از کمی همراهان وحشت نکند و بحران‌های شدید، آرامش روح او را بر هم نزنند، چنان که در حدیث آمده است:

«المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»؛ مؤمن همچون کوه محکم و پا برجا است و طوفان‌ها او را حرکت نمی‌دهند.<sup>۱</sup>

### ۲. خنثی‌سازی تهدید دشمن

به دنبال تهدیدهایی که خداوند در آیات گذشته نسبت به مشرکان بیان فرمود و وعده‌هایی که به پیامبر خود داد، در آیه مورد بحث، سخن از تهدیدهای کفار به میان می‌آورد و می‌گوید: آیا خداوند برای نجات و حفظ بنده خود در برابر دشمنان کافی نیست؟ اما آنها تو را به غیر او تهدید می‌کنند و از غیر او می‌ترسانند: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾.

خداوندی که قدرت او برتر از همه قدرت‌ها است، از نیازها و مشکلات بندگان خود به خوبی آگاه است و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد، چگونه ممکن است بندگان با ایمان خود را در برابر طوفان حوادث و موج عداوت دشمنان تنها بگذارند؟ هنگامی که او پشتیبان بنده خود باشد:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک<sup>۲</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۵۹.

### ۳. کفایت و حمایت با جنود الهی

در این آیه شریفه، خداوند تصریح نموده است که ما تو را کفایت و حمایت می‌کنیم؛ اگر دشمنان مسخره می‌کنند یا لشکرکشی کردند، ما تو را کفایت می‌کنیم؛ یعنی هرگونه که دشمن تهدید کند، خداوند حمایت و کفایت خود را نازل می‌کند، حال چگونه دشمن می‌خواهد به وسیله غیر خدا انسان را بترساند؟ چرا که غیر خدا هر کسی و هر چیزی که باشد، جزء سربازان الهی هستند: ﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾؛<sup>۱</sup> حتی دست و پای خود انسان‌ها، ستاد و لشکر خداست. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه چنین فرموده است: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ جَوَارِحَكُمْ جُنُودُهُ وَخَلَوَاتِكُمْ عِيَانُهُ»؛<sup>۲</sup> بندگان خدا بدانید که اعضا و جوارح شما لشکر و سربازان او هستند و خلوت شما را او شاهد است.

پس هر کس بخواهد مقابل قادر متعال بایستد، خداوند از جای دیگر لشکرکشی نمی‌کند، بلکه با دست و زبان خودش، انسان رسوا می‌شود؛ مثلاً با یک امضا یا سخن بیجا رسوا می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۴. ضلالت و هدایت الهی

در ادامه این آیه و آیه بعد به هدایت و ضلالت و تقسیم مردم به دو گروه اشاره دارد و این که همه اینها از ناحیه خدا است، تا روشن شود تمامی بندگان نیازمند درگاه او هستند، و بی‌خواست او چیزی در عالم رخ نمی‌دهد، می‌فرماید: کسی را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای ندارد: ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَآلَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هر کسی را خدا هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را گمراه سازد: ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَآلَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾.

این آیه مشتمل بر دو جمله عکس هم است که به‌عنوان دو ضابطه کلی ایراد شده و در این که دنبال جمله ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ...﴾ فرمود: ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ...﴾، اشاره به این دارد که تهدید کنندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله، تا ابد به سوی ایمان راه نمی‌یابند و سعی و تلاش ایشان به نتیجه نمی‌رسد و هرگز به آرزوی خود درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌رسند، برای این که خدا کسی را هدایت کرده هرگز گمراه نمی‌کند.

هدایت ابتدایی خداوند برای همه انسان هاست؛ در صورت بهره‌مندی از هدایت ابتدایی،

۱. فتح، ۴ و ۷.

۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، خطبه ۱۹۹.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۳۶.

هدایت پاداشی خداوند نصیب ایشان می‌شود؛ اما اضلال کیفری و ثانوی به‌عنوان مجازات است و گر نه خدا، ابتدائاً هیچ کس را گمراه نمی‌کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. اگر انسان بنده خدا شد، بیمه می‌شود و خداوند امور او را کفایت و کفالت می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾.
۲. در برابر تهدیدهای دشمنان، با یاد امداد و تکفل الهی، خود را آرام کنیم: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ﴾.
۳. ترسانیدن و به هراس افکندن پیامبر ﷺ و مؤمنان از ضربات دشمنان و از روش‌های مبارزاتی مشرکان و کافران است: ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾.
۴. گمراه شده الهی، برای همیشه از هدایت محروم است و کسی توانایی هدایت او را نخواهد داشت: ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَهُوَ مُضِلٌّ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾.
۵. دشمنان پیامبر ﷺ در هر برهه از زمان، عناصری گمراه و غیر قابل هدایت هستند: ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ... وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَهُوَ مُضِلٌّ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۹۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۶۹.

## درس ۴۶۳ \* صفحه ۴۶۳ قرآن مجید

### خواب و مرگ

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ<sup>۱</sup>

خداست که جان مردم را به هنگام مرگ ایشان می‌گیرد و نیز جان کسانی را که نمرده‌اند در خوابشان (می‌گیرد)؛ پس جان کسی را که مرگ را بر او حتم کرده است، نگاه می‌دارد و جان‌های دیگر را تا مدتی معین (که عمرشان باقی است) باز می‌فرستد. به راستی در این (امر) برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی بزرگ است.

#### مقدمه

در بین آیات اعتقادی، آیات زیادی از قرآن به مسأله معاد پرداخته است. در بین آیاتی که به مسأله معاد پرداخته، آیات قابل توجهی از آن، لحظه جان دادن انسان‌های خوب و بد را به تصویر کشیده است. یکی از مسائلی که درباره لحظه جان دادن مطرح هست، این که گیرنده جان انسان چه کسی است؟ چگونه جان انسان‌ها، قبض می‌شود؟ این آیه به گوشه‌ای از این مباحث می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**يَتَوَفَّى**: می‌گیرد. (مضارع باب تفاعل از ماده «وفی»)  
**يُمْسِكُ**: نگاه می‌دارد. (مضارع باب افعال از ماده «مسک»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از «توفی»

کلمه **يَتَوَفَّى** از «وفات» گرفته شده، نه از «فوت». فوت به معنای از بین رفتن است، در حالی که وفات از ماده «وفی» و «توفی» است؛ یعنی اخذ تام که چیزی فروگذار نمی‌شود. فرمود شما وفات می‌کنید؛ یعنی روح شما اخذ می‌شود، نه این که فوت کنید و از بین بروید، چون فوتی در کار نیست.<sup>۱</sup>

مراد از **الْأَنْفُسَ**، ارواح متعلق به بدن‌ها است، نه مجموع روح و بدن، چون مجموع روح و بدن کسی در هنگام مرگ گرفته نمی‌شود، تنها روح‌ها گرفته می‌شود؛ یعنی علاقه روح از بدن قطع می‌گردد و دیگر روح به کار تدبیر، دخل و تصرف در بدن نمی‌پردازد.<sup>۲</sup>

### ۲. هماهنگی آیات پیرامون قبض روح

در آیه ۶۱ سوره «انعام» می‌فرماید: **تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا**؛ فرشتگان ما جان را می‌گیرند و در آیه ۱۱ سوره «سجده» می‌فرماید: **يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ**؛ ملک الموت جان شما را می‌گیرد و این آیه می‌فرماید: خدا جان‌ها را می‌گیرد، کدام صحیح است؟

امام صادق **ع** فرمود: خداوند برای عزرائیل «ملك الموت» یاورانی از فرشتگان قرار داده است که جان مردم را می‌گیرند و تحویل او می‌دهند و او جان‌ها را با آنچه شخصاً قبض کرده به خدا تحویل می‌دهد.<sup>۳، ۴</sup>

بنابراین گرفتن جان‌ها به دست خداست و ملک الموت، کارگزار الهی است و با اذن او انجام وظیفه می‌کند.<sup>۵</sup> برخی از فرشتگان هم جزء کارگزاران ملک الموت هستند که با اجازه او، ارواح انسان‌ها را اخذ می‌کنند.

### ۳. انواع ارتباط روح با بدن

روح با بدن سه گونه ارتباط دارد: ارتباط آنها در حالت حیات و بیداری، تام و کامل است، در

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۴۲.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۷.

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۴۴.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۶.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۷.

حالت خواب ارتباط ناقص دارند و در حالت مرگ، این ارتباط به طور کامل قطع می‌گردد. خواب چهره ضعیفی از مرگ و مرگ نمونه کاملی از خواب است.<sup>۱</sup>

#### ۴. حقیقت خواب

قرآن مجید در آیه فوق دقیق‌ترین تفسیر را برای مساله خواب بیان کرده، زیرا می‌گوید خواب يك نوع قبض روح و جدایی روح از جسم است؛ اما نه جدایی کامل؛ هر چند دانشمندان امروز از تبیین حقیقت خواب عاجز هستند.

هنگامی که به فرمان خدا، پرتو روح از بدن بر چیده می‌شود و جز شعاع کم رنگی از آن بر این جسم نمی‌تابد، دستگاه درک و شعور از کار می‌افتد، انسان از حس و حرکت باز می‌ماند، هر چند قسمتی از فعالیت‌هایی که برای ادامه حیات او ضرورت دارد؛ مانند ضربان قلب، گردش خون، تنفس و تغذیه ادامه می‌یابد.<sup>۲</sup>

#### ۵. قالب مثالی

هنگام مرگ، روح به بدنی مثل همین بدن که نام آن قالب مثالی است ملحق و در برزخ با آن بدن، کامیاب یا عذاب می‌شود و در خواب نیز، روح با همان بدن سبک و قالب مثالی، رؤیا می‌بیند و به اطراف می‌رود.

جسم انسان در حکم يك اتومبیل و روح در حکم راننده آن است؛

گاهی هم ماشین روشن است و هم راننده پشت فرمان، که این، حالت بیداری است.

گاهی ماشین روشن است؛ ولی راننده پیاده می‌شود و می‌رود که این حالت خواب است، زیرا قلب، کلیه و معده کار می‌کنند و روح جدا می‌شود و به بدنی مشابه ملحق شده و به اطراف می‌رود. این همان بدنی است که ما در رؤیاهای خود با آن سیر و سفر می‌کنیم و قالب مثالی نام‌گذاری شده و به قدری سبک و چابک است که بدون واسطه می‌تواند در آسمان‌ها پرواز و در

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۷۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷: امام باقر علیه السلام: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ يَبْتَهُمَا سَبَبٌ كَشُعَاعِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتِ الرُّوحُ وَ النَّفْسُ وَ إِنْ أَدْنَى اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتِ النَّفْسُ وَ الرُّوحُ وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ اللَّهِ ﴿يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾؛ هر کس می‌خوابد نفس او به آسمان صعود می‌کند و روح در بدن او می‌ماند و در میان این دو ارتباطی همچون پرتو آفتاب است. هر گاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند، روح دعوت نفس را اجابت می‌کند و به سوی او پرواز می‌نماید و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت روح را دهد، نفس دعوت روح را اجابت می‌کند و به تن بازمی‌گردد و این معنی سخن خداوند سبحان است که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾.

اقیانوس‌ها شنا و در يك لحظه به اطراف دنیا برود.

گاهی هم ماشین خاموش و هم راننده جدا می‌شود که این حالت مرگ است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. جسم و روح، دو حقیقت مستقل هستند و به‌هنگام مرگ یا خواب از هم جدا می‌شوند و روح پس از مرگ باقی می‌ماند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾.
۲. اگر بدانیم که هر شب جان می‌دهیم، از غرور، غفلت و گناه فاصله می‌گیریم: ﴿وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَازِلِهَا﴾.
۳. مردم متفکر از همین خوابیدن و مردن متوجه می‌شوند که مدبر امر آنان خداست و روزی همه آنان به سوی خدا برمی‌گردند و خداوند سبحان به حساب اعمال ایشان رسیدگی می‌کند: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.
۴. «حیات و مرگ» و «خواب و بیداری»، در بردارنده آیات متعدد خداوند و جلوه‌های گوناگون قدرت او هستند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا... فَيُمْسِكُ... وَيُرْسِلُ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۸۰ و ۸۱.

## درس ۴۶۴ \* صفحه ۴۶۴ قرآن مجید

### آیه امیدبخش

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ<sup>۱</sup>

بگو: ای بندگان من که به زیان خود (در گناه) زیاده روی کرده‌اید! از رحمت خدا نا امید نشوید، که خدا همه گناهان را می‌آمرزد. به راستی اوست که بسیار آمرزنده و مهربان است.

#### مقدمه

دعوت الهی بر دو پایه «بشارت» و «انذار» بنا شده است و پیامبران «مبشر» و «نذیر» بوده‌اند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۲</sup>، کتاب‌های الهی نیز به‌عنوان وسیله تبلیغ و دعوت آنان، مشتمل بر این دو اصل هستند. از این رو دو گونه آیات در قرآن مجید قابل توجه است: الف. آیاتی که حاوی بشارت و امید هستند؛ ب. آیاتی که محتوای آن هشدار و توجه دادن به فرجام سخت است. این آیات، از نظر میزان بشارت و انذار، یکسان نیستند. برخی آیات در درجه بالاتر و برخی فروتر هستند. از جمله آیات بسیار امید بخش، آیه مورد بحث است که نکات آن را در این درس مرور خواهیم کرد.

۱. زمر، ۵۳.

۲. اِسْرَاء، ۱۰۵.

## واژه‌ها

أَشْرَفُوا: زیاده روی کردند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «سرف»)  
لَا تَقْنَطُوا: ناامید نشوید. (فعل نهی از ماده «قنط»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عنایت ویژه الهی به گنه کاران

خداوند از بندگان مؤمن و صالح با تکریم ویژه نام می‌برد و صفات حمیده و ملکات فاضله آنان را بیان می‌کند؛ ولی بندگان گنه کار و کسانی را که با معصیت پروردگار و ظلم بر خویشتن، موجب دوری از رحمت الهی شده‌اند، با لحنی محبت‌آمیز به رحمت خویش امیدوار می‌سازد. آن قدر گفتار الهی درباره گنه کاران توأم با رأفت و سرشار از محبت است که نشان می‌دهد خداوند به گنه کاران عنایت ویژه دارد تا آنان از رحمت الهی ناامید نشده، از گناهان خود توبه نموده، به سوی خداوند باز گردند. این آیه، نمونه‌ای زیبا از توجه ویژه الهی به گنه کارانی است که بر خود ستم کرده‌اند و با کلمه «عبادی» آنان را مخاطب قرار می‌دهد که بیان‌گر رحمت بی‌منت‌های الهی است.

### ۲. حقیقت گناه

تمام گناهان، سمّی به جان خود انسان است؛ این یک اصل کلی است. هیچ ممکن نیست کسی بتواند نسبت به دیگری بد کند، مگر «بالتّبع»؛ گنه کار «بالاصاله» سمّ را به جان خود ریخته است؛ فقط شعاع این ظلم به دیگری می‌رسد. در سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنَكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾؛<sup>۱</sup> مثلاً اگر کسی در درون منزل خود یک بوستان خرمی داشت، همه برکات آن باغ نصیب خودش می‌شود، گاهی هم نسیمی می‌وزد و بوی آن مشام رهگذرها را هم معطر می‌کند. اگر چاه فاضلاب حفر کرد و لاشه‌ها را در آن گذاشت، تمام زیان‌های آن دامنگیر صاحب‌خانه می‌شود، گاهی هم نسیمی می‌وزد و بوی آن شامه رهگذر را متأذی می‌کند.

اصلاً گناه با درون، جان و فطرت ما سازگار نیست؛ همان‌طور که غذای مسموم با دستگاه گوارش سازگار نیست، لذا فرمود: ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ﴾

۱. اسراء، ۷.

الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ ﴿۱﴾

### ۳. مصادیق اسراف

اسراف، به معنای تجاوز از حد و مرز است. قرآن مجید عرصه‌های مختلفی را برای اسراف بیان فرموده است:

الف. اسراف در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها: ﴿وَكُلُوا وَاسْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾<sup>۲</sup>؛

ب. اسراف در انفاق: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾<sup>۳</sup>؛

ج. زیاده‌روی در قصاص: ﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾؛

د. اسراف بر نفس: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾.

گناه به هر صورت که باشد، باعث تباهی جان و فطرت انسان است، چرا که بازدارنده از رشد و خیر او در دنیا و آخرت است.

### ۴. یأس، بزرگ‌ترین گناه

انسان در هر حال، نباید از رحمت الهی ناامید باشد. ناامیدی از رحمت حق، بزرگ‌ترین گناه است و جز کافران، از رحمت بی‌منتهای الهی ناامید نمی‌شوند: ﴿إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ زیرا اگر کسی از رحمت خدا ناامید نباشد، ممکن است در صدد جبران گناهان بر آمده و توبه کند و به این وسیله خود را مستحق فضل و رحمت بی‌پایان الهی کند؛ ولی اگر درهای رحمت الهی را بر روی خود بسته دید، دیگر راهی برای بازگشت نمی‌بیند. همین امر سبب می‌شود از انجام هیچ گناهی پروا نداشته و روز به روز بر ضلالت و گمراهی و سنگینی بار گناهان خود بیفزاید؛ از این رو، ناامیدی از گناهان کبیره است.

### پیام‌ها

۱. پیامبر ﷺ، مأمور ابلاغ پیام امیدبخش رحمت و آمرزش خداوند به بندگان گناه کار است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾.
۲. گناه کاران، بر خود ستم کرده‌اند و بر خدا ضرر نرسانده‌اند: ﴿اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۵۳.

۲. اعراف، ۳۱.

۳. فرقان، ۶۷.

۴. یوسف، ۸۷.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۹۸ و ۹۹.

۳. امید به رحمت و لطف خداوند، زمینه آمرزش تمامی گناهان از سوی اوست: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾.
۴. قوانین و احکام الهی در حد اعتدال بوده و نافرمانی مردم، تجاوز از حد اعتدال است: ﴿أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾.
۵. یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، در عین وعده او به آمرزش تمامی گناهان بندگان، امری بیجا و نامعقول است: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾.

## درس ۴۶۵ \* صفحه ۴۶۵ قرآن مجید

### تقوا مایه رستگاری

وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۱</sup>

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده‌اند، به سبب کامیابی ایشان نجات می‌دهد، درحالی که نه بدی به آنان می‌رسد و نه غمگین می‌شوند.

#### مقدمه

فلاح و رستگاری، آرزوی هر کسی است و همه برای رسیدن به آن، تلاش می‌کنند؛ هر چند برخی به اشتباه، اموری را مایه خوشبختی خود می‌پندارند که اوهامی بیش نیستند، بلکه زودگذر، ناپایدار و آغشته به هزاران غم، غصه و رنج است. تنها مردان الهی هستند که به سعادت واقعی نایل شده و راه درست را برای رسیدن به فوز عظیم پیموده‌اند. در حالی که دیگران باتمام تلاشی که می‌کنند، فرسنگ‌ها از سعادت و خوشبختی واقعی دور هستند، آن‌ها با کسب تقوا و پرهیزگاری، مقصد و مقصود را یافته و بدان نایل آمدند که در این آیه شریفه از ایشان یاد می‌کند.

#### واژه‌ها

**يُنَجِّي**: رهایی می‌بخشد. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «نحو»)

**مَفَازَت**: کامیابی. (مصدر میمی از ماده «فوز»)

**يَمَسُّ**: لمس می‌کند، می‌رسد. (فعل مضارع از ماده «مسس»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقوا، مایه رستگاری

تقوا، در حیات دنیوی و اخروی، آثار و برکات فراوانی دارد. درباره زندگی و معیشت دنیا، قرآن کریم تصریح می‌کند اهل تقوا در تنگنا قرار نمی‌گیرند و روزی آن‌ها از جایی که گمان آن‌ها را نمی‌کنند، خواهد رسید؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، برای او راهی جهت بیرون رفتن (از تنگناها) قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌کند، روزی می‌رساند.<sup>۱</sup>  
در آخرت نیز سعادت و رستگاری از آن اهل تقوا است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. رستگاری، هدف خلقت

بیهودگی و عبث در آفرینش خدای حکیم راه ندارد. قرآن کریم کسانی که چنین پنداری دارند را نکوهش کرده، می‌فرماید: آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم؟!<sup>۳</sup>  
هدف از خلقت انسان، در درجه اول، عبودیت و بندگی خدا است:  
﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛<sup>۴</sup> ولی این بندگی، مقدمه برای رسیدن به امری بالاتر و والاتر؛ یعنی تقوا و پرهیزگاری است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.<sup>۵</sup>  
پرهیزگاری و باتقوا شدن نیز برای هدفی بالاتر است که همان فلاح و رستگاری است: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.<sup>۶</sup>

رستگاری و سعادت که همان عاقبت به خیری است؛ منتها درجه رسیدن انسان به کمال است که در واقع، هدف خلقت انسان می‌باشد و مسیر سعادت و فرمول رستگاری را نیز قرآن کریم، ضمن این آیات بیان نموده است.

### ۳. رفع اندوه از بهشتیان

در بهشت حزن، غم و اندوهی نیست، چون لذتی که با غم و اندوه یا بدی و ناراحتی همراه باشد، لذت کامل نخواهد بود، بلکه چه بسا موجب فزونی غم و اندوه شود؛ لذا با این که

۱. طلاق، ۲ و ۳: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾.

۲. آل عمران، ۲۰۰.

۳. مؤمنون، ۱۱۵: ﴿أَفَسَبَّحْتُمْ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْنًا﴾.

۴. ذاریات، ۵۶: و جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای این که مرا اطاعت کنند.

۵. بقره، ۲۱: پروردگار خورا را پرستش کنید... باشد که پرهیزگار شوید.

۶. آل عمران، ۱۳۰: و از خدا بترسید؛ باشد که رستگاری یابید.

حضرت نوح علیه السلام در بهشت و پسر او در جهنم است؛ اصلاً یاد حضرت نوح علیه السلام نیست که چنین پسری داشت، هیچ کسی نسبت به دیگری، اصلاً یادی نمی‌کند. مشرکانی که سالیان متمادی بت را می‌پرستیدند، و بعد واقعاً ایمان آوردند و مسلمان شدند، اصلاً یادشان نیست که در برابر پیغمبر شمشیر کشیدند، قیامت، چنین عالمی است: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ﴾<sup>۱</sup>؛ خاطرات را هم خدا ریشه کن می‌کند؛ یعنی صحنه قلب را تطهیر می‌کند، اصلاً به یاد توبه کننده نیست که معصیت کرده تا شرمنده شود: ﴿لَا يَسْأَلُهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۲</sup>.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تقوا، عامل رستگاری و کامیابی و نجات بخش انسان‌ها از عذاب الهی است: ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمِثَابَتِهِمْ﴾.
۲. تقواپیشگان، در قیامت از هر بدی بیرونی و رنج درونی در امان خواهند بود: ﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا... لَا يَسْأَلُهُمُ السُّوءُ﴾.
۳. توبه واقعی در دنیا، باعث می‌شود چنان گناهان محو شود که در بهشت کسی به یادش نمی‌آید چنین گناهی کرده تا محزون شود: ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.
۴. تقوا پیشگی در دنیا، چنان نعمتی در بهشت را به انسان می‌رساند که هرگز تمام نشده و آسیبی هم به او نخواهد رساند: ﴿الَّذِينَ اتَّقَوْا... لَا يَسْأَلُهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

۱. اعراف، ۴۳؛ و سوره حجر، ۴۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۶۱.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۱۹۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۱۰.

## درس ۴۶۶ \* صفحه ۴۶۶ قرآن مجید

### نور خدا

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ<sup>۱</sup>

و زمین به نور پروردگار خود روشن گردد و کتاب (اعمال) را در میان می‌نهند و پیامبران و گواهان را می‌آورند و میان ایشان به حق داوری می‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود.

#### مقدمه

یکی از موضوعاتی که بسیار مهم است و مطلع شدن مردم از آن به‌عنوان یک عامل نگهدارنده از خطاها کمک شایانی به هدایت عموم مردم دارد، بحث قیامت است. خداوند برای این که اهمیت قیامت را به مردم برساند و سیمایی از آن را برای ایشان به تصویر بکشد، بیش از دو هزار آیه قرآن را به آن اختصاص داده است که زوایای مختلف قیامت را مطرح و در اهمیت هر بخش سخنان مهم و ارزشمندی را به انسان‌ها گوشزد می‌کند تا وقتی به آن سرا منتقل شدند و با وضع آن جا آشنا شدند، نگویند که ما نمی‌دانستیم و شما هم به ما نگفتید. خداوند حجت را بر مردم تمام نموده تا با عمل به آن، موجبات سعادت‌مندی خود را فراهم کنند. آیه مورد نظر نیز یکی از همین آیات است که به گوشه‌ای از این مهم پرداخته است.

#### واژه‌ها

أَشْرَقَتْ: روشن گردد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «شرق»)  
جِيءَ: آورده می‌شوند. (فعل ماضی مجهول)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. روشن شدن صحنه قیامت با نور الهی

در صحنه قیامت، وقتی که آسمان‌ها، راه شیری و کهکشان‌ها بر چیده شد، شمس و قمری نیست، چه چیزی فضا را روشن می‌کند؟ می‌فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، زمین با نور الهی روشن است، چون ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> است. در آن صحنه خداوند سبحان، نور خود را به هر کسی که بخواهد عطا می‌کند، برای هر کسی که مؤمن باشد نور هست؛ اما کافر جای پای خود را هم نمی‌بیند، چون نور الهی را همراه خود ندارد.<sup>۲</sup>

### ۲. اقسام نامه اعمال در قیامت

قرآن نامه عمل را به شکل‌های گوناگونی وصف کرده است: گاهی نامه عمل فردی است؛ مانند ﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا﴾<sup>۳</sup> و گاهی از آن به نامه عملی جمعی و گروهی تعبیر شده است؛ یک نامه اجتماعی دارد که احکام و وظایف اجتماعی و سیاسی آن جا نوشته است: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾ کتاب عمومی است که دیگر اختصاصی به شخص ندارد. در آن روز نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند و به آن رسیدگی می‌کنند: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾<sup>۴</sup>. داوری حق با حضور شاهدان

در صحنه قیامت، دفتر اعمال امت حاضر می‌شود؛ انبیا(علیهم السلام) به عنوان رهبران دینی و شاهدان اعمال هم حاضر می‌شوند؛ آن روز، زمان داوری خداوند سبحان است: ﴿وَفُضِّلَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ﴾. اعمال سنجیده می‌شود و داوری الهی آن روز محقق می‌شود. حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: «اتَّقُوا الْمَعَاصِيَ بِالْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ از لغزش‌های پنهانی پرهیزید، آن کسی که امروز می‌بیند فردا هم او، در کرسی قضا و داوری می‌نشیند، فردا قضا به دست خدایی است که امروز همه چیز را می‌بیند<sup>۵</sup> و به حق داوری می‌نماید؛ اما ذره‌ای ظلم نمی‌شود. عدل هست و بالاتراز عدل، احسان هست که امیدواریم خدا با ما از راه احسان

۱. نور، ۳۵.

۲. تفسیر تسنیم، فابل نوشتاری، سوره زمر، آیه ۶۹.

۳. اِسْرَاءُ، ۱۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۵۴۴.

۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

عمل کند.<sup>۱</sup>

### ۳. در آینه روایات

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «اذا قام قائمنا اشرفت الارض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس و ذهب الظلمة»؛ هنگامی که قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگار روشن می‌شود و بندگان از نور آفتاب مستغنی می‌شوند و ظلمت بر طرف می‌گردد.<sup>۲</sup> بدون شك این آیه مربوط به قیامت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام به قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده در حقیقت نوعی تطبیق، تشبیه و تأکیدی بر این معنی است که به هنگام قیام مهدی علیه السلام دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد و عدل و داد به وسیله آن امام به حق و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و نماینده پروردگار، در روی زمین تا آن جا که طبیعت دنیا می‌پذیرد، حکمفرما خواهد شد.<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. سراسر زمین در عرصه قیامت به نور الهی روشن خواهد شد: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾.
۲. در قیامت گواهان متعددی در کار است؛ انبیا، امامان، فرشتگان، اعضای بدن، زمین، زمان: ﴿الْكِتَابُ بِالْبَيِّنَاتِ - الشُّهُدَاءُ﴾.
۳. تمام رفتار و کردار انسان در دنیا تحت نظارت گروهی شاهد و گواه قرار دارد، زیرا شرط گواهی دادن در قیامت، حضور و نظارت بر اعمال در دنیا است: ﴿وَجِئَءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهُدَاءِ﴾.
۴. قضاوت و داوری خداوند بر پایه مستندات پرونده اعمال و گواهی پیامبران و شاهدان است: ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهُدَاءِ وَقُضِيَ﴾.
۵. تمام اعمال بندگان ثبت و درج شده و در قیامت به صورت نوشته‌ای ظاهر شده و عرضه خواهد شد: ﴿وُضِعَ الْكِتَابُ﴾.
۶. تمام رفتار و کردار آدمی در دنیا، باید بر پایه حق و مطابق با عدل باشد: ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، ۶۹ سوره زمر.

۲. ر. ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۵۴۵.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۰۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۱۸.

۵. تذکر خداوند به این‌که داوری میان مردم در قیامت، بر پایه حق و عادلانه خواهد بود، در واقع توصیه‌ای به بندگان است که رفتار خود را مطابق عدل و بر پایه حق بنا نهند، زیرا در قیامت رفتار آنان بر همین اساس سنجیده و جزا داده خواهد شد.

## درس ۴۶۷ \* صفحه ۴۶۷ قرآن مجید

### منفرت الهی

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلْوِ لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آمرزنده گناه و قبول کننده توبه و سخت عقوبت و صاحب عطای فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت (همگان) فقط به سوی اوست.

#### مقدمه

بیم و امید، دو عامل تحرك آفرین و سازنده برای انسان است؛ از این رو در معارف الهی، بر تعادل بین این دو، تأکید فراوان شده و وجود یکی بدون دیگری، آسیب زا و خطرناک قلمداد گردیده است. خوف و رجا، دو بالی هستند که باید به یک اندازه انسان را به سوی کمال حرکت دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

از وصیت های لقمان به پسر خود این بود که به گونه ای باش که اگر تمام عبادات جن و انس را داشتی، باز هم بترسی که خداوند تو را عذاب کند و در عین حال، به گونه ای باش که اگر تمام گناهان جن و انس را داشتی، امیدوار باش که خداوند تو را بیامرزد.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

التَّوْبِ: توبه. (مصدر)

ذِي الطَّلْوِ: صاحب نعمت و عطای فراوان. (مصدر از ماده «طَوْل»)

الذَّنْبِ: اِثْم، جُرْم، معصیت.

العِقَابِ: دنبال کردن، مؤاخذه کردن. (مصدر)

۱. غافر، ۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ح ۵۲۰۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خداوند، آمرزنده گناهان

یکی از نام‌های مقدس الهی «غَفَّار» است. او، خدایی است که بسیار می‌آمرزد و در واقع برای آمرزش گناه کاران دنبال بهانه می‌گردد و در هر فرصتی که پیش می‌آید، طبق روایات، هزاران هزار نفر را از آتش جهنم نجات می‌دهد. در این آیه شریفه، ابتدا سخن از غفران و آمرزش به میان آورده و سپس از پذیرش توبه سخن می‌گوید. با این ترتیب، از گناه کاران دعوت می‌کند که بیایید تا شما را ببخشم و با چندین تأکید بیان می‌کند که خداوند، گناه کار را مورد رحمت خود قرار خواهد داد. خدا می‌فرماید:

﴿إِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾<sup>۱</sup> و مسلماً من آمرزنده کسی هستم که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته انجام داد، سپس در راه مستقیم، پایداری و استقامت ورزید.

### ۲. تقدم رحمت الهی بر غضب او

اصل و اساس در کار آفرینش انسان و جهان، رحمت الهی است: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾<sup>۲</sup> خدای رحمان بر عرش حکومت یافت.

درباره خلقت انسان هم فرمود: ﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾<sup>۳</sup> مگر آن کسی که پروردگار تو او را رحم کند و برای همین، آنان را آفرید.

این موضوع، بارها و به شکل‌های گوناگون در آیات قرآن مورد تأکید قرار گرفته است. در این آیه نیز در آغاز، سخن از مغفرت الهی و پذیرش توبه از جانب خداوند بوده که جلوه‌ای از رحمت او است. سپس از «شَدِيدِ الْعِقَابِ» سخن به میان آورده و پس از آن دوباره از عطای گسترده او یاد شده است، تا بیان گرا حاطه رحمانی خداوند در همه امور باشد.

### ۳. شدید العقاب

عقوبت و مجازات مجرمان، به تناسب جرم و گناه ایشان سخت و بی‌امان است. خداوند در دنیا و آخرت عقوبت‌هایی را برای طاغیان، گناه پیشگان و منکران مقرر کرده است و در صورت تعلق آن، هیچ مانعی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند یا آن را تخفیف دهد، همان‌گونه که قوم

۱. توبه، ۸۲.

۲. طه، ۵.

۳. هود، ۱۱۹.

عاد<sup>۱</sup> را به شدت عذاب کرد و هیچ مانعی نداشت. در آخرت نیز می‌فرماید: ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾؛ آل فرعون را به سخت‌ترین عذاب وارد کنید.

#### ۴. اهمیت و جایگاه توبه

توبه، نزد خداوند بسیار ارزش دارد؛ به طوری که شخص گناه کاری که بازگشت کرده اگر در ادعای خود صادق باشد، نه تنها خداوند او را به سبب گناهان، توبیخ و مجازات نمی‌کند، بلکه مورد محبت او نیز قرار می‌گیرد و در واقع، محبوب خداوند نیز می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾؛<sup>۳</sup> یقیناً خدا کسانی که بسیار توبه می‌کنند را دوست دارد: خداوند سیئات و بدی‌های او را تبدیل به حسنه می‌کند: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾.<sup>۴</sup>

#### ۵. دلیل حصر مبدأ و معاد در خداوند

در این آیه شریفه چهار اسم از اسامی خداوند سبحان بیان شده است که مورد نیاز قطعی جامعه بشری است:

یک. ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾؛

دو. ﴿قَابِلِ التَّوْبِ﴾؛ چون همه انسان‌ها معصوم و عادل نیستند، بلکه گاهی غفلت، اشتباه و سیئه هست، پس باید برگردند و راه برگشت هم توبه است: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾؛<sup>۵</sup> سه. اگر کسی بیراهه رفت: ﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾؛

چهار. وصف ﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ را با اوصاف رحمت و کمال همراه کرده است: ﴿ذِي الطَّوْلِ﴾.

این اسمای چهارگانه مورد نیاز انسان را خدا داراست. بعد از این اسمای چهارگانه، توحید ذکر شد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾، این برهان برای حصر است؛ اگر غفران، قبول توبه، بخشش و سخا می‌خواهید فقط نزد خداوند است؛ مثل این که بفرماید: «انما الغافر هو الله»، «انما القابل

۱. فجر، ۶-۱۳: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ... وَثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ \* وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ ظَنَّوْا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾؛ آیا ندیدی خداوند با قوم عاد چه کرد؟... و قوم ثمود که صخره‌ها را در دره‌ها بریدند (و با آن، خانه و کاخ بنا کردند) و فرعون که دارای میخ‌ها بود کسانی که در سرزمین‌ها طغیان کردند و در آن فساد بسیار کردند. پس پرودگار تو، تازیانه عذاب را بر آنان فرود آورد.

۲. غافر، ۴۶.

۳. بقره، ۲۲۲.

۴. فرقان، ۷۰: آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند که خدا بدی‌های ایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.

۵. توبه، ۱۰۴؛ و شوری، ۲۵.



التوبة هو الله»، «انما شديد العقاب هو الله»، «انما ذی الطول هو الله». درباره معاد هم فرمود: ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾؛ تقدیم خبر بر مبتدا حصر را می‌رساند؛<sup>۱</sup> یعنی بازگشت فقط به سوی خداست.

## پیامها<sup>۲</sup>

۱. گناه کاران از سوی خداوند ترغیب و تشویق می‌شوند که توبه کنند و از گناه دست بردارند: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾.
۲. رحمت خدا، بر غضب او سبقت دارد: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ... شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾.
۳. عزت، علم، گناه‌آمیزی، توبه‌پذیری، سخت‌عقوبت‌دادن، صاحب‌فضل‌بودن و عطا‌داشتن، از اوصاف معبود حقیقی است: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾.
۴. مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند، هم آمرزنده است و هم کیفردهنده: ﴿غَافِرِ الذَّنْبِ... شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾.
۵. عذاب الهی، به سبب عملکرد خود ما است، وگرنه خداوند، پیوسته لطف دارد: ﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۳.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

## درس ۴۶۸ \* صفحه ۴۶۸ قرآن مجید

### خانواده بهشتی

رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>۱</sup>

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندان ایشان که شایسته هستند به باغ‌های دائمی که به آنان وعده داده‌ای درآور، زیرا تو خود عزتمند و حکیم هستی.

#### مقدمه

لحن آیات ابتدایی سوره «غافر» نشان می‌داد که این آیات هنگامی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و محرومیت و دشمنان در اوج قدرت و دارای سلطه و امکانات فراوان بودند. آیات مورد بحث برای این نازل شده که به مؤمنان راستین بشارت دهد، شما هرگز تنها نیستید، هرگز احساس غربت نکنید، حاملان عرش الهی و مقرب‌ترین و بزرگ‌ترین فرشتگان او، همصدا، دوستدار، همراه و طرفدار شما هستند، آنها پیوسته برای مؤمنان دعا می‌کنند و پیروزی ایشان را در دنیا و آخرت از خدا می‌طلبند، این بزرگ‌ترین وسیله دلگرمی برای مؤمنان گذشته، حال و آینده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

أَدْخَلَ: داخل کن. (فعل امر از ماده دخل)

عَدْنٍ: استقرار، دائم. (اسم)

۱. غافر ۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۹.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آغاز دعا با ﴿رَبَّنَا﴾

اکثر دعاها با ﴿رَبَّنَا﴾ شروع می‌شود. در قرآن هم آمده که انبیا و فرشتگان دعاها را با ﴿رَبَّنَا﴾ و ﴿رَبِّ﴾ آغاز می‌کردند.<sup>۱</sup>

با توجه به این که خدا بسیط محض است و هیچ فرقی بین اسمای او نیست و خدا همه اسمای حُسن را یک جا دارد، باز هم می‌بینیم که دعاها با «رَبَّنَا» شروع می‌شود چرا که انسان با «رَبِّ» و پروردگار خود کار دارد، گرچه همه اسمای حسنا برای خداوند سبحان است؛ ولی انسان وقتی بیمار است نمی‌گوید «یا ممیت»، بلکه می‌گوید: «یا شافی»! با آن که «شافی» همان «ممیت» و «ممیت» همان «شافی» است؛ ولی ما از این راه با او رابطه برقرار می‌کنیم.

یک انسان نیازمند با ربوبیت «الله» و با این اسم حَسَن کار دارد، لذا غالب ادعیه قرآنی هم با «رَبَّنَا» است: ﴿رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

### ۲. خانواده در بهشت

مراد از جمله ﴿وَمَنْ صَلَّحَ﴾، شرط صلاحیت برای داخل بهشت شدن است و معنای جمله چنین است: پروردگارا! و هر کس از ایشان و پدران و همسران و فرزندان ایشان که صلاحیت داخل شدن بهشت را دارند، داخل بهشت‌های عدن بفرما.<sup>۳</sup> در سوره «طور» آیه ۲۱ فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ ما ذراری و فرزندان مؤمن ایشان را به ایشان ملحق می‌کنیم تا در یک محفل خانوادگی، در بهشت اُنس بیشتری داشته باشند؛ اما در آیه

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۲۲: نمونه‌هایی از دعای انبیا و ملائک با خطاب ﴿رَبَّنَا﴾ و ﴿رَبِّ﴾:

یک. دعای حضرت آدم: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾؛ (اعراف، ۲۳)

دو. دعای حضرت نوح: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾؛ (نوح، ۲۸)

سه. دعای حضرت ابراهیم: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾؛ (بقره، ۱۲۶)

چهار. دعای حضرت یوسف: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلَأِ﴾؛ (یوسف، ۱۰)

پنج. دعای حضرت موسی: ﴿رَبِّ إِنِّي لَمَّا آتَيْتُكَ بِآيَاتِي مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾؛ (قصص، ۲۴)

شش. دعای حضرت سلیمان: ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ﴾؛ (نمل، ۱۹)

هفت. دعای حضرت عیسی: ﴿رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً﴾؛ (مائده، ۱۱۴)

هشت. دعای حضرت رسول اکرم ﷺ: ﴿رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ﴾؛ (مؤمنون، ۹۷)

نه. دعای مؤمنان: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾؛ (آل عمران، ۱۹۱)

ده. دعای فرشتگان: ﴿رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۶۹.

محل بحث فرمود: یک. ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾؛ دو. ﴿وَأَزْوَاجِهِمْ﴾؛ سه. ﴿وَوَدَّيَاتِهِمْ﴾. البته بعد از موت، کسی خانواده ندارد، پدر و پسری نیست، چون همه از خاک بر می خیزند و انسابی در کار نیست؛<sup>۱</sup> ولی به خاطر علاقه و انسی که میان خانواده در دنیا بود، این جا این چنین از خانواده در بهشت یاد فرمود.<sup>۲</sup>

### ۳. دو گروه از بهشتیان

از سیاق آیات به خوبی معلوم است که استغفار ملائکه برای عموم مؤمنان است و آنان را دو قسمت کردند:

طایفه اول. اشخاصی هستند که در ایمان و عمل کامل هستند که از پروردگار خود خواستند تا ایشان را بیامرزد و وعده بهشت عدنی که به ایشان داده برای ایشان منجز می کند: ﴿أَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ﴾.

طایفه دوم. در مقام و منزلت پایین تر از طایفه اول هستند. کسانی که ایمان و عمل صالح خود را به حد کمال نرسانده اند و ایمانی ناقص و ضعیف دارند و شاید عملی زشت هم داشته باشند؛ ولی به طایفه اول با عنوان پدر یا فرزند یا همسر منسوب هستند. فرشتگان از خدای تعالی درخواست کرده اند که این طایفه را هم به طایفه اول - که در ایمان کامل هستند - در جنات عدن ملحق نموده و ایشان را از بدی ها حفظ فرماید: ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَوَدَّيَاتِهِمْ﴾.<sup>۳</sup>

### ۴. ارتباط صدر و ذیل آیه

در بخش پایانی دعا، فرشتگان گفتند: ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾، ملائکه این جمله را آوردند تا درخواست های خود را تعلیل کنند.

مقتضای ظاهر کلام این بود که بگویند: «انك انت الغفور الرحيم»، چون مغفرت و رحمت خدا را درخواست کرده بودند و این بدان جهت است که در آغاز درخواست خود، خدا را به رحمت و علم ستوده بودند. لازمه سعه رحمت؛ یعنی عموم اعطا این است که هر چه بخواهد و به هر کسی که بخواهد عطا کند و کسی جلوگیر او نباشد؛ این همان عزت است. لازمه سعه علم و شمول دامنه علم او به تمامی موجودات این است که علم او به تمامی

۱. مؤمنون، ۱۰۱: ﴿فَإِنَّا نُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۸.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۹، ۴.

اقتدار و نواحی فعل خود نافذ باشد و اصلاً جهل نداشته باشد و لازمه داشتن چنین علمی این است که هر عملی می‌کند متقن بوده و از هر جهت درست باشد؛ این همان حکمت است.<sup>۱</sup> در حقیقت سخن ملائکه این است که ای خدا! تو نفوذناپذیر هستی، ما هم غیر از عرض ادب، چیز دیگری نداریم و همه اینها خواسته‌های ماست؛ ولی «لطف آن چه تو اندیشی، حکم آن چه تو فرمایی».<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مشمول دعای اولیای خدا شدن و ورود در بهشت صلاحیت لازم دارد: ﴿أَدْخِلْهُمْ... وَمَنْ صَلَحَ﴾.
۲. رابطه بدون لیاقت و صلاحیت ارزش ندارد؛ ولی در کنار ضابطه، ارزش افزوده دارد. داشتن صلاحیت، ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است: ﴿مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ﴾.
۳. در سایه لطف الهی به مؤمنان تائب و پیرو دین، پدران، همسران و فرزندان صالح از باغ‌های ماندنی بهشت، بهره‌مند می‌شوند: ﴿وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتُهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾.
۴. خداوند، قدرت بر اعطا دارد؛ ولی عطای او حکیمانه است: ﴿الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.
۵. باغ‌های ماندنی بهشت، وعده خداوند به مؤمنان تائب و پیرو دین الهی است: ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتُهُمْ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۷۰.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۸.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۴۵-۱۴۷.

۴. خداوند تنها به مؤمنان تائب و اهل عمل، وعده بهشت داده؛ ولی در عین حال فرموده است: پدران، همسران و فرزندان ایشان نیز - در صورت صالح بودنشان - وارد بهشت خواهند شد. یادآوری اینان در ردیف مؤمنان تائب - که وعده بهشت تنها به آنان اختصاص دارد - می‌تواند نوعی پاداش به ایشان و لطف الهی در حق آنان باشد.

## درس ۴۶۹ \* صفحه ۴۶۹ قرآن مجید

### خیانت چشم

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

(خداوند) خیانت چشم‌ها و آن‌چه را که سینه‌ها نهان می‌دارند، می‌داند.

#### مقدمه

سرچشمه بسیاری از گناهان، غفلت از حضور ناظر است. وقتی وسوسه‌های شیطان در شخص مؤثر می‌شود که خود را تنها بیابد و چشم ناظری را نبیند. بسیاری از گناهان، در خلوت و تنهایی انجام می‌شود و کمتر در دید عموم خودنمایی می‌کند، مگر این‌که قُبْح عمل از بین برود. حال اگر انسان به این باور رسید که هرگز و در هیچ شرایطی از محضر خالق هستی پنهان نیست، همان طوری که در میان جمع قبیح انجام نمی‌دهد، در خلوت و به دور از انظار عموم هم خود را در محضر ناظری بزرگوار و دقیق می‌بیند و به سادگی از کنار گناهان می‌گذرد. این توجه بهترین راه برای ترک گناهان است که انسان بداند، خداوند چشمان خیانت‌پیشه را می‌بیند و به آن، آگاه است.

#### واژه‌ها

**خَائِنَةٌ:** خیانت، نقض کننده عهد. (اسم فاعل از «خَوَّنَ»)<sup>۱</sup>

**تُخْفِي:** مخفی می‌کند، نهان می‌دارد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «خفی»)

۱. غافر، ۱۹.

۲. احتمال دیگری نیز داده شده است که «خائنة» از مصدری باشد که برون «فاعله» آمده است؛ مانند «عاقبة» و «کاذبة» که به معنای عقوبت و کذب است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حرکات پنهان چشم

چشم، از حساس‌ترین اعضای انسان است و می‌تواند با ظریف‌ترین حرکات، مقصود را بازگو کند. این انتقال، بسیار سریع و با کمترین انرژی انجام می‌شود؛ از این رو قادر است حرکاتی معنادار و پنهان انجام دهد. این آیه، آگاهی خداوند را حتی بر این حرکات ظریف و پنهان اعلام می‌کند، پس هیچ چیز حتی اشاره‌های پنهان چشم، از حساب خداوند بیرون نیست. هنگامی که درباره معنای این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال شد، فرمود: آیا ندیده‌ای گاه انسان به چیزی نگاه می‌کند؛ اما چنین وانمود می‌کند که به آن، نگاه نمی‌کند؟ این نگاه‌های خیانت‌آلود است که خدا می‌داند.<sup>۱</sup>

### ۲. انسان، هرگز تنها نیست

توجه به این نکته که انسان هرگز تنها نیست و هر لحظه در محضر خدا است و هیچ عمل او - حتی خطورات قلبی - از منظر الهی پنهان نخواهد ماند، تأثیر بسیار مهمی در اخلاق و رفتار انسان دارد؛ به ویژه اگر بداند که آن چه عمل می‌کند، روزی با آن مواجه می‌شود؛ چه در اوج آسمان‌ها باشد یا در اعماق زمین؛ در هر صورت، خداوند شاهد و ناظر است و می‌بیند: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾؛<sup>۲</sup> ذره‌ای از آن چه در آسمان‌ها و زمین است، از علم او مخفی نیست و پنهان نمی‌ماند. حضرت علی علیه السلام هم می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛<sup>۳</sup> از گناه در خلوت بپرهیزید، چرا که همان خدایی که شاهد است، خود نیز حاکم و قاضی است.

### ۳. راز سینه‌ها

در قرآن کریم درباره علم خدای سبحان به نگاه مخفیانه چشم و مقاصد مخفی دل، سه مرحله ذکر شد: یک. جهر؛ دو. سر؛ سه. آخفای از سر: ﴿إِنْ جَهَرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى﴾.<sup>۴</sup> در این که خداوند حرف‌ها و کارهای علنی شما را می‌داند و می‌بیند نیازی به گفتن ندارد، چون علم به جهر چیز روشنی است، حتی خداوند بر سر و آخفای از سر هم آگاه است. سر؛

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۵۳.

۲. سبأ، ۳.

۳. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۳۶: «و من کلامه علیه السلام فی اتقاء الله عن فعل المعاصی فی الخلوات».

۴. طه، آیه ۷.

یعنی آن چه انسان در درون خود نگه داشته و به کسی نمی گوید؛ اما اخفای از سرّین است که بر خود انسان هم مخفی است.

مضمون آیه شریفه ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ با مضمون ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾<sup>۱</sup> یکی است. یک وقت می گوئیم خدا دل ها را می داند؛ این یک مرحله است؛ ولی در آیه به جای این که بفرماید خدا دل ها را می داند می فرماید، نه تنها دل، بلکه زوایای دل که در درون دل نهاده شده و نهادینه شده را خدا می داند: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾، چون «ذات الصدور» غیر از صدر و قلب است؛ آن اسرار نهانی و نهفته شده در زوایای دل را «ذات الصدور» می گویند<sup>۲</sup> و خدا بر آن هم آگاه داست.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. ایمان به این که خداوند، باطن همه چیز را می داند، انسان را از ظلم باز می دارد: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ... يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾.
۲. هر نوع نگاه خائنانه و به دور از امانت و رضایت مندی، حرام است: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾.
۳. علم خداوند، تنها به ظاهر نیست؛ او باطن را هم می داند: ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾.
۴. ارزش ها بر اساس انگیزه هاست. يك نگاه با انگیزه های متفاوت می تواند عبادت یا خیانت باشد: ﴿خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾.

۱. آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۱۹.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۳۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.



## درس ۴۷۰ \* صفحه ۴۷۰ قرآن مجید

### مؤمن آل فرعون

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟! و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ گو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آن چه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید، چرا که خدا، کسی را که او اسرافکاری بسیار دروغ گوست، رهنمون نمی شود.

#### مقدمه

داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و بنی اسرائیل از داستان های بسیار مهم و تاثیرگذار در زندگی مردم است برای همین خداوند به شکل های گوناگون و به بهانه های مختلف از این موضوع یاد می کند و نکات آموزشی آن را برای مردم تبیین می نماید تا مردم در پس شنیدن این موارد، درس های لازم را برای یک زندگی توحیدی گرفته و با به کارگیری آنها راه سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی را طی کنند؛ این جا نیز به داستانی عجیب و قابل تامل اشاره می کند.

#### واژه ها

**يُصِيبُ:** می رسد. (مضارع باب افعال از ماده «صوب»)

**يَعِدُّ**: وعده می دهد. (مضارع از ماده «وعد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقیه

این جا فراز دیگری از تاریخ حضرت موسی عليه السلام و فرعون شروع می شود که در قرآن مجید تنها در این سوره مطرح شده است و آن داستان مؤمن آل فرعون است که از نزدیکان فرعون بود، دعوت حضرت موسی عليه السلام را به توحید پذیرفت؛ ولی ایمان خود را آشکار نمی کرد، اصطلاحاً تقیه می کرد.

تقیه یا کتمان عقیده باطنی بر خلاف آن چه بعضی می پندارند به معنی ضعف، ترس و محافظه کاری نیست، بلکه غالباً به عنوان یک وسیله مؤثر برای مبارزه با زورمندان، جباران و ظالمان مورد استفاده قرار می گیرد. کشف اسرار دشمن و ایجاد ضربات غافلگیرانه بر پیکره دشمن جز از روش تقیه، ممکن نیست.

تقیه مؤمن آل فرعون، نیز برای خدمت به آئین حضرت موسی عليه السلام و دفاع از حیات او در لحظات سخت و بحرانی بود. در اهمیت تقیه همین روایت امام صادق عليه السلام ما را بس است که فرمود: تقیه دین من و دین پدران من است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد. تقیه سپر خداوند در روی زمین است، چرا که اگر مؤمن آل فرعون ایمان خود را اظهار داشته بود کشته می شد.<sup>۱، ۲</sup>

### ۲. قبح و حرمت دروغ

حرمت و قبح دروغ از قوانین عمومی همه ادیان است. این که عاقبت دروغ دامن گیر دروغ گو می شود، یک امر مسلم است. اصل عبادت و خطوط کلی فقه و اخلاق، جزء اسلام بوده و در همه شرایع وجود دارد؛ وجوب عدل، رعایت حقوق، انجام خیر و صدق گفتار و در مقابل حرمت ظلم، پیروی از باطل، انجام شرّ و دروغ گویی، جزء دین الهی است و این چنین نیست که در شریعتی باشد و در شریعتی نباشد.

هر عملی در عالم، آثار و عوارضی دارد. اگر دروغی گفته شود آثار و عوارض آن ظهور می کند و انسان را رسوا می کند، هم چنان که گفتار راست هم دارای آثار است که روزی هویدا می شود، چون هر عملی، علت، معلول، لازم، ملزوم، ملازم و مقارنی دارد، پس هر عمل با یک

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۲۱: «التقية دينية و دين آباءى، و لا دين لمن لا تقية له، و التقيه ترس الله فى الأرض، لأن مؤمن آل فرعون لو أظهر الإسلام لقتل».

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۸۸ - ۹۰.

مجموعه در ارتباط است.<sup>۱</sup>

لذا مؤمن آل فرعون فرمود: اگر موسی دروغ گو باشد، عوارض و لوازم دروغ گوی و همه تبعات این کار ناپسند، شامل حال خودش می شود.

مؤمن آل فرعون با این قاعده عمومی خواست آنها را از این نیتی که داشتند منصرف کند:<sup>۲</sup>  
**﴿وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَبْعَدُكُمْ﴾**؛ و اگر (حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ) صادق باشد آن وقت، انواع عذاب هایی که وعده آن را داده به شما می رسد و اگر همه آن عذاب ها نرسد، لا اقل بعضی از آنها به شما خواهد رسید.<sup>۳</sup>

### ۳. مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

روش دفاعی مؤمن آل فرعون از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار دقیق و هدایت گرانه بود. هم از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دفاع می کرد و هم حقیقت عمل فرعون و فرعونیان را به مخاطب منتقل می کرد، لذا فرمود: **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾**. اگر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ادعای خود دروغ گو باشد، همان دروغ خودش برای او بس است و اگر راستگو باشد، آن وقت به فرضی که همه عذاب هایی که وعده آن را داد به شما نرسد، لا اقل مقداری از آن به شما خواهد رسید، در این فرض شما مسرف و متجاوز هستید که یا از گلیم خود فراتر نهاده اید و نیز کذاب هستید، چون ربوبیت پروردگار خود را انکار کرده، اربابی دیگری را به جای خدا اتخاذ نموده اید و خدا کسی که مسرف و کذاب باشد را هدایت نمی کند.<sup>۴</sup>

### ۴. تصدیق کنندگان در روایت

در بعضی از روایات از پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شد: نخستین تصدیق کنندگان (پیامبران بزرگ) سه کس بودند: حبیب نجار، مؤمن آل یس همان کسی که به مردم (انطاکیه) می گفت از فرستادگان خدا پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و خود هدایت یافته اند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و او از همه برتر است.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۲۸.

۲. **﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَتَلَ لِي كَذِبُهُ﴾**. بعضی از مفسرین گفته اند: فرضی که در این جمله کرده، تلافی از ناحیه او بوده، نه اینکه راستی احتمال می داده که موسی دروغگو باشد و در راستگویی وی شک داشته، بلکه خواسته از در مهربانی سخن گفته باشد.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۴۹۹.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۰۰.

این حدیث هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت به چشم می خورد.<sup>۱</sup> به راستی! این سه نفر در بحرانی ترین لحظات به پیامبران الهی ایمان آوردند و پیشگام و پیشقدم بودند و شایسته نام صدیق هستند، آنها در رأس کسانی قرار دارند که پیامبران الهی را تصدیق کردند، مخصوصاً علی علیه السلام که از آغاز تا پایان عمر، همواره یار و یاور پیامبر اسلام ص بود و در طول حیات و حتی بعد از رحلت پیامبر، فداکاری و ایثارگری را به آخرین حد ابراز داشت.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم‌تر مانعی ندارد: ﴿رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾.
۲. نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست؛ در نظام فرعون‌نیز افراد مؤمن پیدا می‌شوند: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ﴾.
۳. گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است: ﴿يَكُمُ الْإِيمَانَةُ﴾.
۴. برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می‌دهد و او نیز جامعه‌ای را نجات می‌دهد: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا﴾.
۵. مؤمن، بی تفاوت نیست، بلکه حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می‌کشد: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا﴾.
۶. زیان دروغ، بیشتر از همه، به خود دروغ‌گو باز می‌گردد: ﴿وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾.
۷. اسرافگران و دروغ‌گویان، از هدایت الهی محروم هستند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾.

۱. الأُمالی (للصدوق)، ص ۴۷۶؛ والصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة (لابن حجر الهیثمی)، ص ۳۱۳: «الصدیقون ثلاثه حبیب النجار، مؤمن آل یس الذی یقول: ﴿اتَّبِعُوا الرُّسُلَ﴾ \* قَبُولًا مِنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا﴾ (یس، ۲۰ و ۲۱) و حزقیل، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب (ع) و هو افضلهم».

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۹۰:.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۴۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

## درس ۴۷۱ \* صفحه ۴۷۱ قرآن مجید

### مقایسه دنیا و آخرت

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ \* يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ  
وَإِنَّ الآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

وآن کس که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من! مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد (وراستی) هدایت کنم. ای قوم من! این زندگی دنیا تنها بهره‌ای (اندک) است و بی‌تردید آخرت سرای پایدار است.

#### مقدمه

مؤمن آل فرعون، از نزدیکان و دودمان فرعون از نژاد «قبطیان» و خواص درباریان و ولی عهد فرعون بود که نام او «حزقیل» است. او از ابتدا دعوت موسی را به توحید پذیرفت؛ ولی ایمان خود را آشکار نمی‌کرد و هنگامی که مشاهده کرد با خشم فرعون، جان موسی علیه السلام به خطر افتاد، قدم پیش نهاد و با بیانات مؤثر خود، توطئه قتل او را برهم زد. مؤمن آل فرعون سخنان خود را در پنج محور مطرح کرد:

یک. سخنان دو جانبه و احتیاط‌آمیز مبنی بر این که اگر موسی دروغ بگوید، دامن خودش را می‌گیرد و اگر راست بگوید، دامن ما را می‌گیرد؛<sup>۲</sup>

دو. دعوت به سیر و مطالعه در احوال اقوام پیشین؛<sup>۳</sup>

سه. بیان قسمتی از تاریخ مصر؛ یعنی مسأله نبوت یوسف علیه السلام که از اجداد موسی علیه السلام

۱. غافر، ۳۸ و ۳۹.

۲. غافر، ۲۸: ﴿إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾.

۳. غافر، ۳۰: ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾.

است؛<sup>۱</sup>

چهار. اشاره به ناپایداری دنیا، مسأله معاد، حشر و نشر؛<sup>۲</sup>  
پنج. اظهار ایمان خود به توحید و گمراهی فرعون.<sup>۳</sup>  
در این نوشتار ما به بیان و توضیح مرحله چهارم از دعوت مؤمن آل فرعون خواهیم پرداخت.

## واژه‌ها

**الرَّشَادُ**: رشد و درستی. (مصدر از ماده «رشد»)

**دُنْيَا**: پست‌تر. (مؤنث «أدنی» از ماده «دنی»)<sup>۴</sup>

**مَتَاعٌ**: چیزی که از آن بهره کم و ناپایدار برده می‌شود.

**قَرَارٌ**: ثبات و پایدار. (مصدر)<sup>۵</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. وظیفه مبلِّغ

از این دو آیه استفاده می‌شود که مبلِّغ، چند وظیفه دارد:

الف. گفتن حق و خلع سلاح دشمن

اگر دشمن با شعارهای زیبا و عوام‌فریبانه، قصد گمراه کردن مردم را داشت، مبلِّغ باید از بیان حق، هراسی نداشته، دشمن را خلع سلاح کرده و او نیز همان شعارها را تکرار نماید.

در آیه ۲۹ همین سوره خواندیم که فرعون به قوم خود گفت: ﴿مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾؛ شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنیم. در این آیه مؤمن آل فرعون، با این سخن خود ﴿أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ به مقابله و تکذیب فرعون پرداخته و به جمعیت می‌فهماند که فریب سخنان و سوسه‌انگیز فرعون را نخورند.

ب. گفتار محبت‌آمیز و بدون غرور

ج. دعوت به راه رشد و صلاح

۱. غافر، ۳۴: ﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْيَتِيمَاتِ فَمَا رَأَيْتُمْ فِي صُلَيْبٍ جَاءَكُمْ بِهِ...﴾.

۲. غافر، ۳۹: ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ دُنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾.

۳. غافر، ۴۱: ﴿يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾.

۴. حیاتی که حقیر و ناپایدار و مقابل زندگی آخرت است، «دنیا» گفته می‌شود.

۵. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۶۲: اصل آن از قَرَّ (بر وزن قفل) به معنی سرما است و سرما مقتضی سکون است، چنان که حرارت مقتضی حرکت است.

مبلّغ باید در رأس دعوت خود، مردم را به راه خدا و معنویت که همان راه رشد و صلاح است، دعوت نماید.

#### د. مقایسه دنیا و آخرت

علت این که بسیاری از انسان ها به سوی دنیا کشیده شده و آخرت را رها کرده اند، آن است که دنیا و آخرت را نشناخته اند. وظیفه مبلّغ این است که دنیا و آخرت، خوب و بد، بندگی خدا و شیطان را با هم مقایسه کند، تا انسان ها بتوانند راه صحیح را انتخاب نمایند.

### ۲. حقیقت دنیا

امیر مؤمنان علیه السلام در تبیین حقیقت دنیا فرمود: ای کسی که دنیا را مذمت می کنی! باید مواظب باشی که این عناوین اعتباری، مذموم است، نه زندگی دنیا؛ چون این آسمان و زمین، «متجر» اولیای الهی است.<sup>۱</sup> چنان چه قرآن کریم فرمود: ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؟﴾<sup>۲</sup> دنیا محل تجارت برای نجات از عذاب آخرت است؛ اما «بازی»، «لهو»، «تفاخر»، «تکاثر» و «زینت» در حدود زندگی انسانی است: ﴿اعْمُرُوا الدُّنْيَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.<sup>۳</sup>

بعضی آن قدر بزرگ هستند که نه بازی به طرف آنها می رود و نه بازیگران سیاسی و غیر سیاسی می توانند به آنها دسترسی پیدا کنند و آنها را بازی دهند؛ مضمون آیه سوره مبارکه «نور» همین است که ﴿رَجُلًا لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾،<sup>۴</sup> مردان الهی از هر دو جهت منزّه هستند؛ نه خودشان به طرف بازی می روند و نه بازیگران سیاسی می توانند ایشان را به بازی دعوت کنند.<sup>۵</sup>

### ۳. دنیای مذموم

مؤمن آل فرعون، در تحقیر دنیا به قوم خود می گوید: «ای قوم من! به این دنیا دل نبندید که این زندگی دنیا، متاع زودگذری است؛ دنیایی است که هیچ ثبات و قرار ندارد». به تعبیر امام علی علیه السلام «دار بالبلاء محفوفه و بالغدر معروفة، لا تدوم احوالها»؛<sup>۶</sup> خانه ای است که به بلاها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱: «أَيُّهَا الدَّائِمُ لِلدُّنْيَا... وَ مَثَجْرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرُّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ».

۲. صف، ۱۰.

۳. حدید، ۲۰.

۴. نور، ۳۷.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۳۸ و ۳۹.

۶. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۸۲.

پیچیده شده و به بی‌وفایی معروف است و احوال آن، دائمی نیست. بر فرض که عده‌ای با هزار مکر پیروز شوند و حق را پشت سر اندازند، دست به انواع ظلم و ستم دراز کنند و دامان آن‌ها به خون بی‌گناهان آغشته شود، مگر عمر آنان در این جهان چه اندازه است؟ این چند روز عمر به سرعت می‌گذرد و چنگال مرگ، گریبان همه را می‌گیرد و از فراز قصرهای با شکوه به زیر خاک می‌کشانند.

#### ۴. مقایسه آخرت با دنیا

مؤمن آل فرعون، از آخرت با تعبیر **دَارُ الْقَرَارِ** یاد می‌کند. **دَارُ الْقَرَارِ**؛ یعنی سرای همیشگی و ابدی، خانه اقامت که در آن، خلاق، آرام و قرار می‌گیرند و همیشه در آن، متنعم و متلذذ هستند.

آخرت هرچه باشد، پایدار است و دنیا هرچه باشد، باز هم ناپایدار است. انسان عاقل، هیچ وقت ناپایدار را بر پایدار ترجیح نمی‌دهد. قابل توجه این که در آخرت، همان‌طور که نعمت، دائمی است، عذاب هم دائمی است. این جمله، علاوه بر این که به نعمت‌های پایدار ترغیب می‌کند، از عذاب پایدار نیز می‌ترساند.

#### پیام‌ها

۱. در دعوت مردم، گاهی باید يك تنه به پاخواست و منتظر دیگران نبود: **قَالَ الَّذِي آمَنَ**.
۲. ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه سعادت و رشد است: **سَبِيلَ الرَّشَادِ ... الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ**.
۳. دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست: **الْمَتَاعُ**.
۴. تصویر نادرست از زندگی دنیایی و اخروی، منشأ اصلی انحراف‌ها، خودکامگی‌ها و حق ستیزی‌ها است: **يَا قَوْمِ ... وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ**.
۵. تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره آن را گرامی می‌دارد: **وَقَالَ الَّذِي آمَنَ**.



## درس ۴۷۲ \* صفحه ۴۷۲ قرآن مجید

### عذاب همیشگی

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ<sup>۱</sup>

آتشی که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود (می‌گویند): فرعونیان را در سخت‌ترین عذاب در آورید.

#### مقدمه

عوامل تأثیرگذار بر مردم بسیار زیاد هستند به طوری که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار»<sup>۲</sup>.

خداوند برای این که مردم متحول شده و کمی رفتارهای خود تغییر را دهند و به سمت سعادت مندی حرکت کنند، از عوامل عبرت آموز در قرآن بسیار استفاده نموده است. یکی از عوامل پندآموز که از تأثیر بالایی برخوردار است، بیان عاقبت و سرانجام افراد و گروه‌هاست که در حقیقت با بیان رفتار انسان‌ها در دنیا و فرجام ایشان در دنیا و آخرت، نکات ارزنده‌ای به مخاطب منتقل می‌شود و می‌تواند درس عبرت خوبی برای همگان باشد تا مثل آنان گرفتار نشوند. خداوند در آیات مختلف، رفتار فرعون و فرعونیان را بیان داشته و سرانجام آنها را در این آیه مشخص نموده است تا درس عبرتی برای همه انسان‌ها باشد.

#### واژه‌ها

**يُعْرَضُونَ**: عرضه می‌شوند. (فعل مضارع مجهول باب افعال از ماده «عرض»)

**غُدُوًّا**: صبح. (اسم زمان)

۱. غافر ۴۶.

۲. نهج البلاغة (للصحي صالح)، ص: ۵۲۸.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عذاب برزخی آل فرعون

خداوند سبحان درباره عذاب برزخی آل فرعون می‌فرماید: مجازات دردناک آنها همان آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾<sup>۱</sup>؛ اما در قیامت آنها را وارد برشدیدترین عذاب می‌کند، این به خوبی دلالت دارد که عذاب اول، عذاب برزخی است که بعد از این دنیا و قبل از قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به آتش دوزخ است.

گویی این عذاب کانالی از آتش جهنم برای تبه‌کاران هست، چرا که قبر برای مجرمان «حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ»<sup>۲</sup>، چنان‌چه برای مؤمنان مسیری نسیم‌آراز بهشت هست: «وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>.

### ۲. عذاب همیشگی

در این که فرمود: ﴿غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾؛ یعنی صبح و شام عذاب می‌شوند دو احتمال هست: یک. این که اینها صبح و شام به آتش عرضه می‌شوند، چون هنوز کاملاً از دنیا قطع نشده‌اند، بنابراین مثل دنیا با آنها برخورد می‌شود و صبح و شام عذاب می‌شوند،<sup>۴</sup> چرا که مواقع صبح و شام همان مواقع قدرت‌نمایی فراعنه و عیش و نوش آنها بود.<sup>۵</sup> دوم. این که در صحنه برزخ برای کسی که هنوز به مراحل عالی‌ه راه نیافته، این تعبیر بامداد و شامگاه، کنایه از استمرار، اتصال و دوام است که فرمود: ﴿غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾، نه این که در برزخ صبح و شام یا شب و روزی هست، بلکه «غدو و عشی» تعبیر از دوام و اتصال است،<sup>۶</sup> چنان‌که می‌گوییم فلان کس صبح و شام مزاحم ما است؛ یعنی مزاحمت او همواره و همیشگی است؛ که از همیشگی بودن آن عذاب حکایت دارد.

### ۲. عذاب اخروی

روزی که قیامت برپا می‌گردد، خداوند سبحان دستور می‌دهد آل فرعون را در اشد عذاب

۱. «النار» بدل از «سوء العذاب» است.

۲. الأملی (للطوسی)، ص ۲۸.

۳. الأملی (للطوسی)، ص ۲۸.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۰۸.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۱۵.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۴۶.

وارد کنید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾. قابل توجه این که اولاً تعبیر به آل فرعون می‌کند که اشاره به خاندان، اطرافیان و اصحاب گمراه او است، جایی که آنها گرفتار چنین سرنوشتی شوند، تکلیف خود فرعون روشن است.<sup>۱</sup>

در قیامت دیگر سخن از عرضه نیست، سخن از ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ است. از آن جا که همواره مؤمنان را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران ایشان را سر می‌بریدند و زنان ایشان را برای کنیزی، زنده نگه می‌داشتند،<sup>۲</sup> لذا در آخرت به چنین عذابی گرفتار می‌شوند.<sup>۳</sup> نکته قابل توجه این که شکنجه در برزخ و قیامت به وسیله یک چیز صورت می‌گیرد، آن هم آتش است، چیزی که هست اهل برزخ از دور از آتش رنج می‌برند و اهل قیامت در داخل آن قرار می‌گیرند.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنه‌کار جایگاه خود را در آتش می‌بیند: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾.
۲. فرجام مشرکان سرکش، عذاب در برزخ و رستاخیز است: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا... وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾.
۳. مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می‌شود: ﴿التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا﴾.
۴. عذاب دوزخ، دارای مراتب گوناگون و شدت و ضعف است: ﴿أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾.
۵. با طاغوت‌ها همراهی نکنید که اطرافیان آنان گرفتار شدیدترین عذاب‌ها می‌شوند: ﴿أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۱۵.

۲. بقره، ۴۹: ﴿يَسْمُونَكُم مَّشْرُوعًا لِّعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۴۶.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۰۸.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۶۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۰۸؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

## درس ۴۷۳ \* صفحه ۴۷۳ قرآن مجید

### نصرت الهی

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

بی تردید ما فرستادگان خود و کسانی که ایمان آورده اند را در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می خیزند، یاری می کنیم.

#### مقدمه

در آیات قبل خواندیم که مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون، يك تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن عقیده او تلاش کردند؛ اما خداوند دین او را حفظ کرد و این حفظ دین و پیروزی مؤمنان، فقط در مؤمن آل فرعون خلاصه نمی شود، بلکه این نصرت، همیشگی و برای همه پیامبران، مؤمنان است که این آیه به این مهم می پردازد.

#### واژه ها

نَنْصُرُ: یاری می کنیم. (فعل مضارع از ماده «نصر»)  
أَشْهَادُ: گواهان. (جمع شاهد)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. حمایت های الهی

خداوند در این آیه شریفه تصریح نموده است که پیامبران و مؤمنان را حمایت می کند و این حمایت ها باعث پیروزی مؤمنان و پیامبران در طول تاریخ بوده است.

در قرآن سخن از نصرت الهی درباره انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی بر این آیه باشد که می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ الْمُسْلِمِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و ﴿إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾:

الف. نصرت حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِ﴾؛<sup>۱</sup> ما او و کسانی که با او در کشتی بودند را نجات دادیم.

ب. نصرت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾؛<sup>۲</sup> ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

ج. نصرت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾؛<sup>۳</sup> ما موسی و کسانی که با او بودند را نجات دادیم.

د. نصرت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ﴾؛<sup>۴</sup> من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.

ه. نصرت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾؛<sup>۵</sup> همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

در سوره «انبیاء» درباره دعای حضرت نوح، یونس، زکریا، ایوب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعای ایشان مستجاب شد: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا﴾<sup>۶</sup> و در سوره «شوری» آیه ۲۶ می‌خوانیم: ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾؛ خداوند دعای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند را مستجاب می‌فرماید.<sup>۷</sup>

## ۲. جلوه‌های نصرت الهی

نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:

الف. ایجاد الفت و گرایش دل‌ها: ﴿وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ﴾؛<sup>۸</sup>

۱. یونس، ۷۳.

۲. انبیاء، ۶۹.

۳. شعراء، ۶۵.

۴. آل عمران، ۵۵.

۵. فتح، ۱.

۶. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.

۷. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۶۸.

۸. انعام، ۱۱.

- ب. استجاب دعا: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ﴾<sup>۱</sup>؛  
 ج. اعطای معجزه و استدلال: ﴿أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾<sup>۲</sup>؛  
 د. اعطای حکومت: ﴿آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾<sup>۳</sup>؛  
 ه. غلبه در جنگ: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾<sup>۴</sup>؛  
 و. سکینه و آرامش قلب: ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾<sup>۵</sup>.  
 اینها بخشی از جلوه‌های الهی در یاری و نصرت پیامبران و مؤمنان است که در قرآن بدان اشاره شده است.<sup>۶</sup>

### ۳. وعده الهی بر نصرت پیامبر ﷺ

خداوند سبحان به پیامبر خود فرمود: مشرکان در مبارزه با اسلام و اصل توحید، دو هدف داشتند: الف. پیروزی در دنیا؛ ب. رسیدن به آن غرور و تکبر،<sup>۷</sup> البته هرگز به اهداف خود نرسیدند و نمی‌رسند.

پیامبران و مؤمنان نیز دو هدف داشتند که به آن هم می‌رسند؛ یعنی پیروزی حق از یک سو و نیل به قُرب الهی از سوی دیگر. این دو هدف نیز محقق شد، چون یا در جنگ پیروز یا شهید می‌شوند که ﴿إِخْدَى الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۸</sup> است، گرچه طبق وعده الهی پیروزی نهایی با دین است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾.

مضمون آیه دلالت بر نزول نصرت الهی دارد و اصراری ندارد که انبیا محفوظ باشند، بلکه انبیا هم در جنگ شرکت نموده و به شهادت رسیدند، حتی مؤمنان را هم در کنار انبیا یاد کرد، فرمود: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾، البته ذکر نام مؤمنان در کنار پیامبران بیان‌گر این است که مراد از نصرت، نصرت معنوی است.<sup>۹</sup>

۱. یوسف، ۳۴.

۲. حدید، ۲۵.

۳. نساء، ۵۴.

۴. توبه، ۲۵.

۵. توبه، ۴۰.

۶. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۶۹.

۷. ﴿إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِبَالِغِينَ﴾.

۸. الکافی، ج ۵، ص ۵۷.

۹. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۵۱.

#### ۴. روز به پا خواستن گواهان

تعبیر به ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾؛ روزی که گواهان قیام می‌کنند، اشاره به نکته جالبی دارد و می‌خواهد بگوید آن روزی که همه خلائق در آن جمع هستند، گواهان در آن محضر بزرگ قیام می‌کنند و رسوایی در آن صحنه بدترین رسوایی و پیروزی نیز برترین پیروزی است. ما در آن روز مؤمنان و رسولان خود را یاری می‌کنیم و بر آبروی آنها در آن محضر بزرگ می‌افزاییم.<sup>۱</sup>

آن روز، روز رسوایی و بدبختی کافران و ظالمان است، چنان که در آیه بعد می‌افزاید: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. پیروزی حق بر باطل، با نصرت انبیا و مؤمنان از سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾.
۲. ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می‌دهد و مشمول نصرت الهی می‌کند: ﴿رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۳. انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی‌نیاز نیست: ﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾.
۴. نصرت و یاری خداوند به پیامبران و مؤمنان، هم در زندگی دنیا و هم در آخرت است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ... فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾.
۵. کیفر و پاداش انسان‌ها در قیامت، مستند به گواهی شاهدان است: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾.

۱. تفسیر نمونه ج ۲ ص ۱۲۸.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۷۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

## درس ۴۷۴ \* صفحه ۴۷۴ قرآن مجید

### اهمیت دعا

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید، شما را اجابت خواهم کرد؛ بی تردید، کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به زودی خوار و سرافکنده وارد جهنم می‌شوند.

#### مقدمه

دعا، پیوند میان زمین و آسمان، مایه ارتباط انسان با خدا و پناه انسان در سختی‌ها و بحران‌ها است. این که بشر اجازه داشته باشد خدای خود را بخواند و با او به دعا و راز و نیاز بپردازد، نعمتی بزرگ و کرامتی برای آدمی است. این آیه علاوه، بر بیان اذن خداوند برای دعا، به تبیین آثار دعا و پیامد ترك آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

**أَسْتَجِبُ:** پاسخ می‌دهم، اجابت می‌کنم. (فعل مضارع باب استفعال از ماده «جوب»)  
**يَسْتَكْبِرُونَ:** تکبر می‌ورزند. (فعل مضارع باب استفعال از ماده «کبر»)  
**دَاخِرِينَ:** خوار و سرافکنده. (اسم فاعل از ماده «دخر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. مراد از «ادعونی»

بسیاری از مفسران، دعا و خواندن را در این جا به همان معنای معروف تفسیر کرده‌اند.



روایات متعددی که ذیل آیه درباره دعا و ثواب‌های آن آمده، شاهد همین معنا است. بعضی دیگر «دعا» را در این جا به معنای توحید و عبادت پروردگار دانسته‌اند؛ یعنی مرا پرستید و به وحدانیت من اقرار کنید.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد هر دو نظریه با هم قابل جمع باشد؛ یعنی لازمه دعای واقعی و مناجات حقیقی با پروردگار، شناخت پروردگار و پرستش خالصانه خدا و اقرار به وحدانیت او است.

## ۲. اجابت دعا همه مخلوقات

خداوند سبحان، علاوه بر این که دعا و خواسته انسان را اجابت می‌کند، حتی آن مرغ‌هایی که در اثر برف و تگرگ در سرما بوده و غذا به دست نیاوردند و ناله دارند، ناله آنها را می‌شنود و اجابت می‌کند. حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه فرمود: «يَعْلَمُ عَجِيحَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ التَّيْنَانِ فِي الْبِحَارِ الْعَامِرَاتِ»؛<sup>۲</sup> خداون سبحان ناله حیوانات وحشی در بیابان‌ها را می‌شنود و بر گناهان بندگان در خلوت آگاهی دارد و از حرکت ماهی‌ها در دل دریاها آگاه است. حتی خرس قطبی که در یخ و سرمای قطب زندگی می‌کند یا بعد از شش ماه خوابیدن در مناطق یخ زده؛ الآن ناله می‌کند و گرسنه است و غذا می‌خواهد، جواب او را هم می‌دهد: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾.<sup>۳</sup>

طبق کلام نورانی امام صادق علیه السلام اگر شما دعا می‌کنید و مستجاب نمی‌شود: «لَأَنْتُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»؛ زیرا کسی را می‌خوانید که او را نمی‌شناسید.<sup>۴</sup>

## ۳. اهمیت دعا

«دعا» و «مناجات با پروردگار» از جایگاه بسیار با عظمتی برخوردار است. البته این جایگاه، ویژه دین اسلام نیست، بلکه در ادیان آسمانی همواره دعا جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد؛ اما در متون اسلامی، این جایگاه، بسیار برجسته می‌باشد. قرآن کریم، در آیات مختلفی بر «دعا» تأکید کرده یا دعا‌های انبیا و بندگان خالص الهی را ذکر کرده است.

حضرت امام باقر علیه السلام درباره آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ فرمود: «(مقصود از عبادت) دعا است و بهترین عبادت، دعا است».<sup>۵</sup>

حضرت علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت فرمود: «آیا شما را به سلاحی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۴۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳. غافر، ۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۶۰.

۵. اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۰.

راهنمایی نکنم که شما را از دشمنان رهایی دهد و روزی شما را فراوان سازد؟» عرض کردند: «بله» فرمود: «پروردگار خود را در شب و روز بخوانید، زیرا سلاح مؤمن، دعا است»<sup>۱</sup>.  
در اهمیت دعا همین بس که در کتاب‌های روایی ما مثل کتاب کافی بابی به نام «کتاب دعا» وجود دارد.

#### ۴. علل و عوامل استکبار در دعا

انسانی که به درگاه خداوند دعا نمی‌کند، به سبب یکی از موارد زیر است.  
الف. خود را از دعا و خواستن از خدا بی‌نیاز می‌داند؛  
ب. خداوند را در برآوردن نیاز خود قادر نمی‌داند؛  
ج. برای خداوند، نوعی بخل تصور می‌کند که در عین قدرت، مانع استجابت می‌شود؛  
د. خداوند را ناشنوا و غیر مؤثر در امور می‌پندارد.  
مواردی از این قبیل، ریشه در استکبار و گردن‌فرازی انسان دارد. روشن است چنین پنداری، پیامدی جز کفر و گرفتاری به دوزخ ندارد.

#### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. در دعا کردن، تمام توجه ما فقط به خداوند باشد و خالصانه او را بخوانیم: ﴿ادْعُونِي...﴾.
۲. دعا کردن و استجابت آن، از شؤن ربوبیت است و دعا، باعث کمال انسان و عبادت است: ﴿قَالَ رَبُّكُمْ...﴾.
۳. اگر دعای ما به مصلحت ما باشد، استجابت می‌شود و خداوند، به مصالح واقعی ما آشنا است: ﴿أَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾.
۴. نتیجه استکبار و روزی، سقوط ذلیلانه در جهنم است: ﴿...يَسْتَكْبِرُونَ... سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.
۵. دعا نکردن، نشانه تکبر است: ﴿يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و دعا، درمان تکبر است.

۱. أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

## درس ۴۷۵ \* صفحه ۴۷۵ قرآن کریم

### دره‌های جهنم

أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ!

از دره‌های جهنم درآید، درحالی که همیشه در آن خواهید ماند؛ چه بد است جایگاه متکبران.

#### مقدمه

بشارت‌ها و اندازها یکی از بهترین راهکارهای تربیتی برای رشد و تعالی بوده و خداوند که خود بهترین مربی انسان‌هاست از این وسیله به مناسبت‌های مختلف استفاده کرده است، به طوری که می‌توان این بشارت‌ها و اندازها را در جای جای قرآن مشاهده کرد. عوامل انداز در قرآن بسیار مختلف است که بحث عذاب و شکل‌های آن در قیامت، یکی از پُر کاربردترین آنهاست که آیه مورد نظر نیز یکی از همان موارد است.

#### واژه‌ها

أَدْخُلُوا: داخل شوید. (فعل امر از ماده «دخل»)

مَثْوًى: جایگاه. (اسم مکان)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. علت دخول در عذاب

در آیه قبل به علت گرفتاری‌های این گروه، در این همه بلا، مصیبت و عذاب اشاره کرده، می‌گوید: این عذاب‌ها به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می‌کردید و از روی غرور و مستی شهوات به خوشحالی می‌پرداختید: ﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾.

«تمرchon» از ماده «مرح» به معنی شدت افراط در شادی است که با انواع گناهان، آلودگی‌ها، عیاشی و هوسرانی توأم می‌شود.<sup>۱</sup>  
 آری! این گونه شادی‌های توأم با غرور، غفلت، بی‌خبری، هوسرانی و شهوت، انسان را به سرعت از خدا دور می‌کند و از درك حقایق باز می‌دارد. واقعیت‌ها را شوخی و حقایق را مجاز جلوه می‌دهد و سرنوشت چنین کسانی جز عذاب نخواهد بود.<sup>۲</sup>

## ۲. درهای جهنم

دوزخ دارای طبقات مختلف است که هر طبقه، دری دارد و گاهی يك گروه از درهای متعدد و تو در تو وارد دوزخ می‌شوند. در این مورد حدیثی نیز از امام علی علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه **﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾**<sup>۳</sup> نقل شده که فرمودند: جهنم هفت در دارد، هفت طبقه که بعضی بالای بعضی قرار گرفته، سپس یکی از دست‌های خود را روی دیگری قرار داد و فرمود: این چنین.<sup>۴</sup>

از طرفی می‌توان گفت که راه‌های ورود به دوزخ در دنیا متعدد است و هر کس با انجام گناهی خاص دوزخی می‌شود؛ بنابراین متعدد بودن درهای جهنم، اشاره به عوامل گوناگونی دارد که انسان را به جهنم می‌کشاند؛ هر نوع از گناهان و هر نوع از اعمال خیر، دری برای بهشت یا جهنم محسوب می‌شود که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

## ۳. عاقبت متکبران

بخش پایانی آیه **﴿فَبَشِّرْهُنَّ بِمَثْوًىٰ مِّنْهُنَّ لِكُلِّ كَافِرٍ مِّنْهُنَّ مِثْلُ بَأْسِهِ﴾** تأکید مجددی است بر این که سرچشمه اصلی بدبختی‌های آنها همان کبر و غرور است، همان کبری که ام الفساد و حجاب در برابر دیدگان حق بین انسان و عامل مقاومت در برابر انبیا و اصرار در مسیر باطل است. یک وقت زید در برابر عمرو تکبر می‌کند، می‌گوید من از او بالاتر هستم، این یک رذیلت است؛ اما یک وقت در برابر «الله»، دین خدا و شریعت اهل بیت قرار می‌گیرد، این تکبر در برابر حق است و علاج‌پذیر

۱. راغب در مفردات می‌گوید: الفرغ انشراح الصدر بلذة عاجلة و اکثر ما يكون ذلك في اللذات البدنية و المرح شدة الفرغ و التوسع فيه.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۷۶.

۳. حجر، ۴۴.

۴. مجمع البیان ج ۵ ص ۳۳۸؛ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۹، ۳۰۱، ۲۸۵: «ان جهنم لها سبعة ابواب، اطباق بعضها فوق بعض و وضع احدی یدیه علی الأخری، فقال هكذا».

نیست،<sup>۱</sup> لذا فرمود مشکل اصلی آنها تکبر بوده که نتیجه آن ورود به جهنم است که بد جایگاهی است!

## پیام‌ها

۱. تکبر نورزید که یکی از عوامل عذاب است: ﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾.
۲. راه‌های رسیدن به دوزخ متعدد است، پس مراقب عاقبت راه خود باشید: ﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾.
۳. جهنم، دارای عذاب‌های متفاوت و درکات گوناگون (طبقات زیرین)، برای گروه‌های مختلف دوزخیان است: ﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾.<sup>۳</sup>
۴. جهنم، جایگاهی بس بد، ناگوار و دائمی<sup>۴</sup> برای متکبران است: ﴿جَهَنَّمَ... فَبِئْسَ مَثْوَى﴾.

---

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۷۶.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۴۷؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۳. «أَبْوَابَ» می‌تواند به اعتبار طبقات متعدد دوزخ باشد؛ بدین معنا که هر طبقه‌ای از آن دارای دربی باشد. گفتنی است که در اصطلاح به طبقات دوزخ، «درکات» گفته می‌شود.

۴. «مَثْوَى» (اسم مکان از ماده «ثواء») به معنای اقامت توأم با استمرار است؛ یعنی جایگاه همیشگی و دائمی.

## درس ۴۷۶ \* صفحه ۴۷۶ قرآن مجید

### تحقق معجزه با اذن الهی

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِّنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

و بی تردید، ما پیامبرانی را پیش از تو فرستادیم که داستان برخی از آنان را بر تو خوانده ایم و داستان برخی را بر تو حکایت نکرده ایم و هیچ پیامبری نمی تواند جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد. پس هنگامی که فرمان خدا در رسید، به حق داوری می شود و در آن جا باطل گرایان زیان خواهند دید.

#### مقدمه

در قرآن کریم از پیامبران و رسولان الهی فراوان یاد شده است. سرگذشت زندگی آن ها، مشکلاتی که بر سر راه ایشان بوده، مقاومت ها و مجاهدت های آن ها در راه خدا، می تواند الگوی بسیار مناسبی برای مسلمانان باشد. با توجه به این مسأله که این سوره در مکه نازل شده و پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان در مکه همواره با مشرکان درگیر بودند و از جانب آن ها دچار آزار و اذیت های فراوانی می شدند، برای تسلی خاطر مبارك پیامبر ﷺ اشاره به وضع رسولان پیشین و بهانه هایی که از جانب قوم خود و مخالفان ایشان درباره آیین آن حضرت وارد می شد را ذکر کرده تا تسلی خاطر برای پیامبر اسلام ﷺ یا سخنی برای جلوگیری از بهانه جویی های کفار مکه باشد.

## واژه‌ها

**أَرْسَلْنَا:** فرستادیم. (فعل ماضی باب افعال از ماده «رُئِلَ») «لَمْ نَقْصُصْ»: حکایت نکرده‌ایم. (فعل جحد از ماده «قصص») «هُنَالِكَ»: آن جا، آن وقت. «مُبْطِلُونَ»: باطل گرایان. (اسم فاعل باب افعال از ماده «بطل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. پیامبران الهی

تعداد پیامبران الهی با توجه به روایت مشهور، يك صد و بیست و چهار هزار پیامبر است.<sup>۱</sup> تعداد رسولان، سیصد و سیزده نفر که پنج نفر از آن‌ها اولوا العزم بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ.<sup>۲</sup> پیامبرانی که نام ایشان در قرآن به صراحت آمده است، ۲۶ نفر هستند؛ که عبارتند از: آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، یعقوب، لوط، شعیب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیز و حضرت محمد ﷺ.<sup>۳</sup>

پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن، اشاره‌ای به ایشان شده، بدون آن که نام آن‌ها به صراحت بیان شود و در روایات تفسیری، نام آن‌ها بیان شده است؛ مانند «اشموئیل» که در سوره «بقره»، آیه ۲۴۸ با عبارت ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ﴾ و «ارمیا» که در آیه ۲۵۹ سوره «بقره» با عنوان ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ...﴾ و «یوشع» که در آیه ۶۰ سوره «کهف» با عبارت ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِمَتَاهُ﴾ و «خضر» که در آیه ۶۵ سوره «کهف» با عبارت ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا﴾ از آن‌ها یاد شده است.<sup>۴</sup>

### ۲. ضرورت نبوت عامه

بر اساس آیات قرآن کریم وجود نبوت عامه، ضروری بوده و قرآن برای این ضرورت برهان عقلی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۸۵.

اقامه کرده است: ﴿رُسُلًا مُّبَيِّنِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾؛<sup>۱</sup> اگر خداوند انبیا نفرستد، مردم در قیامت به خدا می گویند: خدایا! تو که می دانستی ما بعد از مرگ به چنین جایی می آییم، چرا راهنما نفرستادی؟

بنابراین هیچ امت و ملتی در هیچ زمان و زمینی، بدون پیغمبر نبودند؛ اما قصص بعضی از پیامبران در قرآن مطرح شده است و برخی دیگر نقل نگردید، چون وقتی خداوند داستان پیامبری را نقل می کند دستور می دهد که با بررسی این واقعه درس عبرت بگیرید. اگر داستان پیامبرانی که در خاور یا باختر دور بودند را بیان می نمود، مشرکان و بهانه جویان می گفتند ما به آنان دسترسی نداریم، لذا فرمود: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾.

پس اصل نبوت، ضروری است؛ هرامت و ملتی پیغمبر دارد و قصه برخی از انبیا نقل شد که در خاورمیانه بودند و امکان داشت زندگی و سرنوشت ایشان را بررسی کرد؛ انبیای خاور و باختر دور را ذکر نکرد، چون در دسترس و قابل بررسی و عبرت گیری نبودند.<sup>۲</sup>

### ۳. تحقق «معجزه» به اذن الهی

مخالفان پیامبران، هر روز برابر آن ها تقاضای معجزه دل خواه خود را داشتند. مشرکان مکه نیز از این قاعده مستثنا نبودند. قرآن در جواب بهانه جویی های آن ها می فرماید: هیچ پیامبری حق ندارد معجزه ای بیاورد، جز به اذن و اجازه خداوند: ﴿مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.<sup>۳</sup>

همه معجزات، در اختیار خدا است و بازچه دست کفار نیست و پیامبر ﷺ برابر معجزات پیشنهادی آن ها، نمی تواند سر تسلیم فرود آورد، بلکه خداوند، آن چه را برای هدایت مردم و شناخت حق، ضروری و لازم است، به دست پیامبران خود ظاهر می کند.

قابل ذکر است که غیر از قرآن کریم، معجزاتی؛ مانند شق القمر و شهادت درخت به نبوت پیامبر در مکه رخ داد؛ اما چون مشرکان هر روز بهانه ای می آوردند و تقاضای معجزات مختلفی می کردند، این آیه به بهانه جویی های آن ها خاتمه داد و تفکر غلط آن ها را بیان کرد.

۱. نساء، ۱۶۵.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره غافر، آیه ۷۸.

۳. رعد، ۳۸؛ و سوره غافر، آیه ۷۸.



#### ۴. ضرورت استفاده از فرصت‌ها

مشرکان مکه، مانند مشرکان هلاک‌شده در قرون گذشته، پیوسته از پیامبر تقاضای عذاب الهی می‌کردند. در فراز آخر آیه، با لحنی جدی و تهدیدآمیز به کسانی که می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا عذاب الهی به سراغ ما نمی‌آید؟ چنین هشدار می‌دهد: هنگامی که فرمان الهی برای مجازات این مشرکان لجوج صادر شود، میان آن‌ها به حق داوری خواهد شد و پیروان باطل، آن هنگام زیانکار خواهند بود: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾، زیرا آن روز، درهای توبه برای همیشه بسته خواهد شد و ناله‌ها و فریادها به جایی نخواهد رسید. آن روز است که سرمایه ارزشمند عمر را از دست داده‌اند و هیچ متاع و کالایی به دست نیاورده‌اند، جز خشم و قهر الهی.

#### ۵. مصداق «مبطلون»

باید توجه داشت که معنای آیه، فقط خطاب به کفار نیست، بلکه شامل هر انسانی است که گوهر عمر خود را به حراج گذاشته و به بطلت می‌گذراند. این آیه، هشدار است به آن‌ها که وقت‌های خود را صرف امور لهو و باطل می‌کنند و گویی فقط برای همین چند روز دنیا خلق شده‌اند و مرگی در کار نیست. در حدیثی می‌خوانیم: در شهر مدینه، دلقکی بود که مردم را می‌خندانند و گاه اظهار می‌کرد که این مرد، امام سجاد علیه السلام مرا خسته کرده، زیرا تا به حال نتوانسته‌ام او را بخندانم، لذا روزی که امام علیه السلام در حال عبور از کوچه‌ای بود، آن مرد، عباى حضرت را از دوش مبارك او برداشت و فرار کرد. امام علیه السلام به او اعتنایی نکرد. همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفتند و بردوش حضرت افکندند. امام علیه السلام پرسید: این شخص چه کسی بود؟ عرض کردند: دلقکی است که مردم مدینه را می‌خندانند. حضرت فرمود: به او بگویید: «انّ لله یوماً یخسر فیهِ المبطلون»؛ همانا برای خداوند روزی است که در آن روز اهل باطل، زیان خواهند دید.<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. از بهترین شیوه‌های هدایت و انسان‌سازی، ذکر داستان‌های واقعی و معرفی الگوهای موفق است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ﴾.
۲. داستان‌های قرآن، واقعی است، نه تخیلی: ﴿أَرْسَلْنَا... قَصَصْنَا﴾.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۲۹۸ و ۲۹۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳. قرآن، کتاب قصه و تاریخ نیست؛ اما از ابزار قصه و تاریخ به قدر حاجت و مصالح بشر استفاده کرده است: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا...﴾.

۴. وقتی به حق قضاوت شود، چهره واقعی باطل و زیان بار بودن آن، آشکار می شود: ﴿فُضِيَ- بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾.

۵. آشنایی با تاریخ انبیا، مایه تسلی و عامل صبر است: ﴿فَاصْبِرْ... مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ﴾.

## درس ۴۷۷ \* صفحه ۴۷۷ قرآن مجید

### شعور هستنی

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ<sup>۱</sup>

سپس به آسمان که دود بود توجه کرد، پس به آن و به زمین گفت: با رغبت یا کراهت بیایید. آن دو گفتند: فرمان بردارانه آمدیم.

#### مقدمه

برای انسان، ذاتاً آفرینش و ابداعات لذت بخش است و دوست دارد که با کیفیت خلق و پدید آمدن اشیا و مخلوقات آشنا شود و البته این حس را خداوند در وجود انسان نهفته است و این حس باعث می شود که انسان با دقت در روند آفرینش، به نکات مهمی برسد که برای او جذابیت دارد و از همین جذابیت ها می توان نکات بسیار زیادی را به صورت غیرمستقیم به انسان منتقل کرد.

خداوند نیز با بیان کیفیت پیدایش مخلوقات خود، انسان را به سمت خداشناسی و رسیدن به کمال معرفت الهی سوق می دهد و این آیه نیز با بیان گوشه ای از آفرینش آسمان و زمین، به این مهم می پردازد.

#### واژه ها

**أَتَيْنَا:** بیایید. (فعل امر حاضر از ماده «أتی»)  
**طَائِعِينَ:** فرمان برداران. (اسم فاعل از ماده «طوع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراحل آفرینش

آفرینش آسمان و زمین دارای سیر تکاملی است:

اول. خلق شدن: ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ﴾؛

دوم. استقرار و تثبیت: ﴿جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِي﴾؛

سوم. تزریق منافع در زمین: ﴿بَارَكْنَا فِيهَا﴾؛

چهارم. تأمین نیازهای همگان: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾.

زمین و کوه‌ها مایه برکت هستند؛ برخی از فواید و برکات زمین عبارت‌اند از: تأمین مواد غذایی، پیدایش گیاهان، تصفیه آب، دفن مردارها و زباله‌ها، معادن، حفظ برف‌ها، تأمین سنگ‌های ساختمانی، حفظ لرزش‌های زمین و کنترل طوفان‌ها و باده‌ها، علامت و راهنمایی برای مسافران و ...<sup>۱</sup>

### ۲. سیر خلقت آسمان و زمین

از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که خلقت زمین و به تکامل رسیدن آن در دو بخش صورت گرفته است:

بخش اول. خلقت زمین و آسمانی که به صورت دود بود.

بخش دوم. تسطیح و گسترش آن دو بوده است.

از این که به زمین و آسمانی که دود بود، فرمود بیابید: ﴿اِثْتِيَا﴾، معلوم می‌شود که کار زمین و آسمان هم تمام نشده، بلکه کار آسمان تازه شروع شد: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ﴾ و کار زمین هم باید از این به بعد شروع شود که فرمود: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾<sup>۲</sup> که «دحو الأرض» همان «تسطیح، گرویت و تسویه» آن است و کلمه «طحها»، همان معنای «دحو» را می‌رساند: ﴿وَ الْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾<sup>۳</sup> «طحوا الأرض» همان «دحو الأرض» است و فقط يك بار کلمه «طحوا» در قرآن استعمال شده است که به معنای گسترش آن است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۱۹.

۲. نازعات، ۳۰.

۳. شمس، ۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۱۱.

### ۳. اطاعت یا کراهت

دستور الهی به آسمان و زمین - که فرمود: از روی اطاعت یا اکراه به شکل خود درآیید - به این معنی نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد، بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر آفرینش است و تعبیر به ﴿طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾ اشاره به این است که اراده قطعی خداوند به شکل گرفتن آسمان‌ها و زمین تعلق یافته بود و در هر صورت می‌بایست آن مواد به چنین صورت مطلوبی درآیند، چه بخواهند یا نخواهند.<sup>۱</sup>

در نتیجه این که به آسمان و زمین فرمان می‌دهد که ﴿اتَّبِعُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾؛ چه بخواهید و چه نخواهید، باید بیابید، کلمه و فرمان تکوینی است. همان امر تکوینی که خداوند در هنگام ایجاد موجودی صادر می‌کند: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.<sup>۲، ۳</sup>

### ۴. برخورد عاقلانه آسمان و زمین

جمله ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ پاسخ آسمان و زمین است، به خطابی که خدای تعالی به ایشان فرمود و در آن اظهار می‌دارند: ما به اختیار و طوع پذیرفتیم. اگر کلمه ﴿طَائِعِينَ﴾ را - که مخصوص صاحبان عقل است - به کار برد، با این که آسمان و زمین دارای عقل نیستند، بدین جهت است که مقام خطاب و جواب مخصوص دارندگان عقل است. اگر این کلمه را به صیغه جمع آورد، با این که جا داشت بگویند «اتینا طائِعین»؛ ما دو تن به طوع و رغبت آمدیم، بعید نیست برای این بوده که خواستند اظهار تواضع کنند و خود را از سایر مخلوقات خدا که آنها نیز مطیع امر او هستند، متمایز و جدا حساب نکنند و بدین جهت به لسان جمع پاسخ داده‌اند؛ نظیر این که نمازگزار با این که يك نفر است، می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ ما فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو یاری می‌طلبیم.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. آسمان‌ها و زمین فرمان خدا را می‌شنوند و خاضعانه و از سر میل و رغبت اطاعت می‌کنند:

﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۹.

۲. یس، ۸۲.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۵۳.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۵۶.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۲۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۱۸، ص ۲۱۲.

۲. زمین و آسمان (جهان هستی)، دارای نوعی شعور، اراده و نطق هستند: ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.
۳. نظام تکوین و قوانین هستی، در برابر اراده و فرمان خداوند، خضوع و کرنش دارند: ﴿فَقَالَ لَهَا... ائْتِيَا... قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.
۴. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾.

---

۱. گفتگوی یاد شده در آیه می‌تواند برای بیان حال و کنایه از تسلیم محض آسمان‌ها و زمین و قوانین حاکم بر عالم، در برابر اراده خدا باشد.

## درس ۴۷۸ ✦ صفحه ۴۷۸ قرآن مجید

### سرگذشت سرکشان

وَأَمَّا قَوْمُ ثَمُودَ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ<sup>۱</sup>

و اما قوم ثمود را هدایتشان کردیم؛ ولی آنان کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به کیفر آن چه مرتکب شدند، صاعقه عذاب خفت بار آنان را فرو گرفت.

#### مقدمه

قرآن مجید با استناد به عینیت‌های تاریخی و حوادثی که رخ داده، سعی در توجه دادن انسان به درک موقعیت و نتایج عملکرد خود دارد؛ از جمله این موارد، داستان قوم ثمود و علل نابودی آنان با عذاب الهی است که در این آیه، به آن پرداخته شده است.

#### واژه‌ها

استَحَبُّوا: ترجیح دادند، برگزیدند. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «حَبَّ»)  
الْعَمَى: کوری. (مراد گمراهی است که به استعاره آن را کوری نامیدند)  
الْهُونِ: ذلت‌آور و خفت‌بار. (مصدر)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تاریخچه قوم ثمود

ثمود، طایفه‌ای بت پرست از قوم عرب بودند که پیش از قوم عاد در سرزمین «حَجْر» میان

حجاز و شام می‌زیستند و دارای عمرهای طولانی و سرزمین‌های آباد و خرم و باغ‌های پُر نعمت بودند. حضرت صالح علیه السلام که از ذریه حضرت نوح علیه السلام بود، بر آن‌ها مبعوث شد و آن‌ها را ارشاد کرد. در آخر، به آن‌ها پیشنهاد داد من از خدایان شما درخواست می‌کنم، اگر اجابت کردند، از پیش شما می‌روم و اگر اجابت نکردند، شما از خدای من چیزی طلب کنید، اگر اجابت کرد، ایمان بیاورید. روز موعود فرا رسید. حضرت صالح، از يك يك بتان درخواست کرد و جواب نشنید. آن‌ها از حضرت صالح علیه السلام خواستند ماده شتری، ده ماهه، قرمز رنگ، پُر گُرک از دل کوه بیرون بیاورد و معجزه محقق شد؛ ولی باز هم ایمان نیاوردند و شتر را کشتند. بعد از سه روز، صاعقه آسمانی آمد و آن‌ها را هلاک کرد.<sup>۲</sup>

## ۲. انواع هدایت

هدایت بر دو نوع است:

الف. تکوینی

هدایت تکوینی، همان حس فطری و عقل درونی است که خداوند در نهاد هر موجودی قرار داده است تا مسیر خلقت خود را بی‌ماید: ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۳</sup>؛ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آنچه لازم آفرینش او بود را عطا نمود، سپس هدایت کرده است.

ب. تشریحی

هدایت تشریحی، همان نشان دادن راه با تمام دلایل و معجزات توسط پیامبران است. منظور از هدایت در آیه محل بحث، هدایت تشریحی است؛ یعنی خداوند، با لطف خود پرده ابهام را از پیش چشم آن‌ها کنار زد و دل‌های آنان را به جهان کمال راغب کرد، تا راه مستقیم را به آن‌ها بشناساند.

## ۳. اختیار یا اجبار؟

انسان، موجودی مرکب از عقل و شهوت است. عقل، به انسان اختیار می‌دهد تا راه صحیح را برگزیند و تابع شهوات و هواهای نفسانی نباشد. این آیه شریفه دلیل روشن و بارزی بر مسأله آزادی و اراده انسان و ردّ نظریه جبرگرایی است.

۱. صالح بن ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح.

۲. قصص، قرآن (محلّاتی)، ص ۸۳.

۳. طه، ۵۰.



نظریه جبرگرایی، مخالف هدف آفرینش است، چون دستگاه آفرینش را به صورت يك صحنه خیمه شب بازی در خواهد آورد.

قوم لجوج نمود، با این همه دلایل و معجزات، به پیامبر خود ایمان نیاوردند و به تصریح آیه، کوری و ضلالت را بر هدایت ترجیح دادند. به سبب همین اختیار سوء، با دست خود، خود را به هلاکت رسانده و به عذاب سخت الهی گرفتار شدند.

#### ۴. عاقبت سرکشان

عاقبت قوم نمود، در آیات مختلف قرآن به تعبیر گوناگون بیان شده است: الف. زمین لرزه شدید، آن‌ها را فراگرفت و صبحگاهان جسم‌های بی‌جان ایشان در خانه‌هایشان باقی مانده بود.<sup>۱</sup>

ب. قوم نمود به وسیله يك عامل ویرانگر نابود شدند.<sup>۲</sup>

ج. قوم ستمگر نمود، به وسیله صیحه آسمانی، از میان رفتند و در خانه‌های خود به رو افتادند و مُردند.<sup>۳</sup>

ممکن است در ابتدا تصور شود میان این تعابیر، منافاتی وجود دارد؛ ولی با کمی دقت، نشان می‌دهد که تعابیر فوق، رجفه، طاغیه، صیحه و صاعقه به يك حقیقت بازگشت می‌کند، زیرا صاعقه، دارای تمام خصوصیات مذکور است. صدای وحشتناک دارد که از آن می‌توان به «صیحه» آسمانی تعبیر کرد و با آتش سوزان همراه است؛ لذا می‌توان به آن، «صاعقه» گفت و نقطه‌ای که فرو می‌آید، تولید لرزه شدید می‌کند که می‌توان به «رجفه» تعبیر کرد و يك وسیله ویرانگر و مخرب است که به «طاغیه» تعبیر شده است. در حقیقت، بلاغت قرآن ایجاب می‌کند که ابعاد مختلف يك عذاب را با تعبیرات گوناگون در آیات مختلف بیان کند، تا در نفوس انسان‌ها تأثیر عمیق‌تری بگذارد.<sup>۴</sup>

#### ۵. تناسب عذاب و گناه

بین گناه و عذاب، تناسب وجود دارد.<sup>۵</sup> درباره قوم نمود فرمود: ما آنها را راهنمایی کردیم؛

۱. اعراف، ۷۸: ﴿فَأَخَذْتُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾.

۲. الحاقه، ۵: ﴿فَأَمَّا عِمْرُؤُ فَاهْلَكُوا بِالطَّاعِنَةِ﴾.

۳. هود، ۶۷: ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۴۴.

۵. خداوند، انسان‌ها را به تناسب گناهی که انجام می‌دهند، مجازات می‌کند؛ برای نمونه کسی که پروردگار خود را فراموش کند و بخواهد به خیال خود راحت زندگی کند، خداوند زندگی او را تنگ و سخت قرار می‌دهد، اگر زنا زیاد شود،

یعنی چراغ هدایت و بینایی را به آنها عطا کردیم، آنها راه را دیدند و ضلالت و گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند.

آن گاه به تناسب گناهان ایشان ﴿فَأَخَذْتُمُ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ﴾؛ هم به خسارت‌های بدنی و هم به خواری و رسوایی مبتلا شدند؛ پس دو عذاب برای اینها هست. مستکبران گذشته از این که به عذاب مادی مبتلا می‌شوند، به عذاب ذلت هم مبتلا خواهند شد، چون ﴿أَخَذْتَهُ الْعِزَّةَ بِالْإِثْمِ﴾.<sup>۱</sup> اگر کسی خودبین و عزیز بی جهت بود و در قیامت که ظرف ظهور حق و صدق است، ذلت اینها ظاهر می‌شود؛ لذا از اینها گاهی به عنوان عذاب «هون» یا عذاب «مُهین»<sup>۲</sup> و ذلت و خواری دنیا و آخرت<sup>۳</sup> یاد می‌کنند. قوم ثمود چون مستکبرانه به سر می‌بردند، هم گرفتار صاعقه بدنی و مالی و هم گرفتار رسوایی، خواری و ذلت شدند و این ثمره اعمال خودشان هست.<sup>۴</sup> پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که استکبار ورزد خداوند، او را پست می‌کند.<sup>۵</sup>

## پیام‌ها<sup>۶</sup>

۱. تاریخ، بهترین درس عبرت است: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ﴾.
۲. خداوند، قبل از عذاب، اتمام حجت می‌کند: ﴿فَهَدَيْتَاهُمْ... فَأَخَذْتَهُمْ﴾؛ پس ما هم در مسائل خانودگی و اجتماعی و اخلاقی و... قبل از مؤاخذه باید اتمام حجت کنیم.
۳. شرك ورزی و پرستش غیر خدا، گمراهی و کوری است: ﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى﴾.
۴. جوامع گمراه و گنه‌کار، در خطر گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی هستند: ﴿فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذْتُمُ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

زلزله می‌آید، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۱۲) و مرگ ناگهانی افزایش می‌یابد که در روایت فرمودند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله «اذا كثرت الزنا محثرت موت الفجأة». (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۱۲) هرگاه والیان و حاکمان دروغ بگویند، باران بند می‌آید و هرگاه سلطان ستم کند، دولت، سُست و بی اعتبار می‌شود و اگر زکات داده نشود، چهارپایان می‌میرند؛ امام رضا علیه السلام «اذا كذب الولاة حبس المطر و اذا جار السلطان هانت الدولة و اذا حبست الزكاة ماتت المواشي». (امالی للمفید، ص ۳۱۰).

۱. بقره، ۲۰۶.

۲. سبأ، ۱۴؛ و دخان، ۳۰.

۳. ﴿فَأَخَذْتُمُ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۱۷.

۵. میزان الحکمه، ج ۱۹، ص ۵۰۹۵: رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «من يتكبر يضعه الله».

۶. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۲۶ و ۳۲۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

## درس ۴۷۹ \* صفحه ۴۷۹ قرآن مجید

### شهادت اعضا و جوارح

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ  
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و به پوست خود می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که ما را به سخن آورد، هر چیزی را به سخن آورده است، او نخستین بار شما را آفرید و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

#### مقدمه

اصول دین اموری تحقیقی است که همه انسان‌ها با توجه به توانمندی‌هایی که خداوند به ایشان عنایت کرده می‌توانند به این اصول برسند؛ یعنی همه می‌توانند به وحدانیت خدا، رسالت پیامبران او، وقوع معاد و قیامت برسند، فقط کافی است اندکی تفکر کنند. علاوه بر این که انسان می‌تواند به این حقایق دست یابد؛ خداوند در کتاب‌هایی که برای مردم فرستاده مخصوصاً قرآن به شکل‌های مختلف این موضوع مهم را یاد آوری کرده است، یکی از مسائل بسیار مهم، وقوع قیامت و اتفاقات مهمی است که در آن رخ می‌دهد. برای این که مردم از امروز به فکر فردای خود باشند تا سعادت‌مند شوند؛ این تذکرات به صورت‌های مختلف ارائه شده است. این آیه نیز شهادت اعضا و گواهی آنها را در قیامت تبیین می‌کند.

## واژه‌ها

جُلُود: پوست‌ها. (جمع جلد)

أَنْطَقْنَا: ما را به سخن آورد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «نطق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اعتراض به شهود

روز قیامت، روز ظهور حقایق است، روزی که تمام وجود انسان به سخن در می‌آید، تمامی اسرار او را فاش می‌کنند و تمام گنه‌کاران را در وحشت عمیقی فرو می‌برد، این جا ست که رو به شاهدان که پوست‌های تن او هستند کرده، فریاد می‌زنند: چرا شما بر ضد ما گواهی دادید و امضا کردید؟! ﴿وَقَالُوا لَوْلَا دَعَمْنَاهُمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾؛

ما که سالیان دراز شما را نوازش دادیم، از سرما و گرما حفظ کردیم، شستشو و نظافت و پذیرایی نمودیم، شما چرا این چنین علیه ما شهادت می‌دهید؟! جالب این که آنها تنها از پوست تن خود این سؤال را می‌کنند، نه از سایر گواهان؛ مانند چشم و گوش. پوست به خاطر نداشتن شنوایی و بینایی تنها می‌تواند به گناهی شهادت دهد که خود آلت و ابزار انجام آن باشد و به همین جهت، اشخاص تنها به پوست اعتراض می‌کنند که تو چرا علیه من شهادت دادی؟ یعنی تو که چشم و گوش نیستی که گناهان سایر اعضا را هم ببینی و بشنوی.<sup>۱</sup>

### ۲. درک شعور شهود

شهادت دادن اعضای بدن یا قوای بدن آدمی در روز قیامت به این است که آن چه از اعمال زشت که از صاحب خود دیده را بشمارد و از آن خبر دهد. پس معلوم می‌شود در دنیا اعضای بدن آدمی، نوعی درک، علم و بینایی دارند، چون اگر شاهد، قدرت تحمل شهادت و درک آن، هنگام عمل انسان را نداشته باشد، اطلاق شهادت بر آن صحیح نیست، چون در قیامت با چنین شهادتی حجت بر بنده خدا تمام نمی‌شود. پس همان طور که از کلمه شهادت فهمیده می‌شود اعضای بدن آدمی نوعی درک و شعور و زبان دارند.<sup>۲</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۴.

### ۳. فرق شهادت و اقرار

اگر خود گنه کار سخن بگویند، من چنین گناهی انجام دادم، می‌گویند اقرار و اعتراف نمود؛ مانند ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛<sup>۱</sup> اما اگر دیگری علیه گنه کار سخن بگویند، می‌گویند شهادت داد؛ این جا هم معلوم می‌شود که دست، پا و اعضا گناه نمی‌کنند. این که «اعضاء» و «جلود» را می‌گویند شهادت دادند، معلوم می‌شود انسان این ابزار را بی‌جا مصرف کرده است؛ این اعضا و جوارح از دست ما به ستوه می‌آیند و همیشه اعتراض می‌کنند؛ منتها ما حرف‌های اینها را نمی‌شنویم؛ اما در قیامت حرف‌های اینها را می‌شنویم.<sup>۲</sup>

### ۴. معنای نطق اعضا

قدر متیقن این است که «نطق» هر جا به طور حقیقت استعمال شود، نه به طور مجاز، معنای آن اظهار «ما فی الضمیر» از راه زبان و گفتار است و چنین معنایی محتاج به این است که ناطق، علمی داشته باشد و بخواهد آن را برای غیر خود فاش سازد. راغب می‌گوید کلمه نطق، هیچ وقت در غیر انسان استعمال نمی‌شود، مگر به طور تبعی و به نوعی از تشبیه.<sup>۳</sup> از ظاهر سیاق آیات و الفاظ برمی‌آید که مراد از قول، تکلم، شهادت و نطق به معنای حقیقی کلمه است، نه معنای مجازی.

پس شهادت اعضای يك مجرم، در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که برخاسته از درک و شعور است که قبلاً آن را تحمل کرده است، به دلیل این که خود اعضا می‌گویند: ﴿أَطَقْنَا لِلَّهِ﴾؛ خدا ما را به زبان آورد.<sup>۴</sup>

خدایی که سنگ ریزه را در کف مبارك رسول الله ﷺ به نطق می‌آورد و سوسمار به وحدانیت او و رسالت رسول او ﷺ شهادت می‌دهد و هدهد با سلیمان ﷺ و شجر با موسی ﷺ و سر مطهر ابي عبد الله ﷺ در چند موضع، سخن می‌گویند،<sup>۵</sup> این جا نیز دستور به سخن گفتن اعضا داد. حال که اعضا مأمور به تکلم و نطق شدند باید به خدای سبحان پاسخ بدهند که چه دیده‌اند و چه کرده‌اند و در این جا فرمان خدا تخلف‌ناپذیر است.

۱. ملک، ۱۱.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۲۱.

۳. مفردات راغب، ماده نطق.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۷.

۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۲۵.

## پیام‌ها

۱. در رستاخیز، اختیار پوست بدن شما نیز به دست خودتان نیست و به فرمان خدا علیه شما شهادت می‌دهد: ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ﴾.
۲. شاید رسوایی گناہانی که انسان با پوست بدن انجام داده بیشتر است: ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ﴾ و نفرمود: «قالوا لا بصائرهم».
۳. گواهی اعضای بدن در قیامت، همواره علیه انسان است: ﴿لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾.
۴. گواهی و نطق، نشانه علم اعضای انسان به عملکرد اوست: ﴿أَنطَقْنَا لِلَّهِ﴾.
۵. کسی که قدرت آفریدن دارد، قدرت به سخن در آوردن نیز دارد: ﴿أَنطَقَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ﴾.

## درس ۴۸۰ ✦ صفحه ۴۸۰ قرآن مجید

### بشارت الهی

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا  
بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

بی تردید، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، (هنگام مرگ) فرشتگان بر آنان فرود می آیند (و می گویند:): نترسید و غم مخورید و مژده باد شما را به بهشتی که به شما وعده می دادند.

#### مقدمه

انسان ها در پرتو هدایت انبیا و رسولان الهی، چند گروه هستند:

۱. گروهی همیشه دشمن حقیقت بوده و فریاد مخالفت و لجاجت با حق سر می دهند و در صدد خاموش کردن نور الهی هستند؛ مانند ابوجهل و ابولهب.
۲. افرادی، در ظاهر ادعای از دین و ایمان می کنند؛ ولی در میدان عمل، سودجو و منفعت طلب هستند و وقتی در امواج پُر تلاطم هواهای نفسانی و شهوات قرار می گیرند، غرق می شوند؛ مانند طلحه و زبیر.
۳. گروهی به یگانگی آفریدگار اقرار کرده و به اصول و ارکان توحید معتقد هستند. دعوت رسول را لبیک گفته و از برنامه های مکتب قرآن پیروی می کنند و در حوادث، موانع و مشکلات، دچار هیچ گونه لغزش و انحراف نمی شوند؛ مانند سمیه و یاسر که در گرمای شدید عربستان، زیر شکنجه های سخت، دست از ایمان خود برنداشته و استوار ماندند و با شعار «أحد، أحد» به دیدار باقی و ملکوت اعلی شتافتند.

آیات قبل، سرگذشت گروه اول و دوم را بیان کرد؛ ولی آیه مورد بحث، عاقبت گروه سوم را بیان می‌کند.

## واژه‌ها

**اسْتَقَامُوا:** استقامت کردند. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «قوم»)  
**تَنْزَلُ:** فرود می‌آید. (فعل مضارع باب تفاعل از ماده «نزل»)  
**لَا تَخَافُوا:** نترسید. (فعل نهی از ماده «خوف»)  
**تُوْعِدُونَ:** وعده داده می‌شوید. (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اقرار وحدانیت

انسان موحد و مؤمن، نه تنها در مقام عمل، بلکه در بیان و گفتار هم باید به وحدانیت خدا اقرار کند. نخستین شعار پیامبر اکرم ﷺ هنگام بعثت «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بود و یکی از مراحل ایمان، اقرار با زبان است.<sup>۱</sup> در جمله «رَبُّنَا اللهُ» که به معنای توحید و نفی شرك است، کلمه «رب» بر لفظ جلاله الله که مستجمع صفات کمال است مقدم شده، تا انحصار ربوبیت در الله و نفی پرستش غیر خدا را برساند.

### ۲. استقامت در عمل

لازمه استقامت، ایمان به ارسال رُسل، انزال کتب، امامت ائمه اطهار عليهم السلام و عمل به تمامی احکام، اوامر و نواهی خداوند است. باید تا آخرین نفس و لحظه مرگ در مسیر مستقیم الهی، ثابت قدم بود و دچار هیچ‌گونه انحراف و لغزشی نشد: ﴿وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾؛<sup>۲</sup> و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما و از هوا و هوس‌های آنان پیروی مکن. همان‌گونه که در نماز، دست کم روزی ده بار از خداوند می‌خواهیم: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾؛ ما را به راه راست هدایت کن.

از حضرت امام صادق عليه السلام درباره این آیه پرسیدند، حضرت فرمود: کسانی که بر امامان یکی

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۶۰: رسول اکرم ﷺ: «الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالارکان»؛ ایمان سه مرحله دارد: شناخت با دل، گفتن به زبان و عمل با اعضا.

۲. شوری، ۱۵.



پس از دیگری استقامت ورزیدند.<sup>۱</sup>  
از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: استقامت چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! استقامت، همین ولایتی است که شما شیعیان دارید.<sup>۲</sup>

### ۳. بشارت فرشتگان در دنیا و آخرت

کسانی که از نظر ایمان، منطق آنها این است که ما مؤمن هستیم و در عمل بر اساس این اعتقاد استقامت کردند و و بیراهه نرفتند، فرشتگان الهی بر آنان نازل می‌شوند.

در تنزل فرشته‌ها بر مؤمنان، چند برکت هست:

یک. نجات از هراس؛

دو. نجات از غم و اندوه؛

سه. بشارت به بهشت؛

چهار. اعلام ولایت الهی است که ما با یک دیگر در تحت ولای خداوند به سر می‌بریم، ما مأموران الهی هستیم که در دنیا، ولایت شما را داشتیم، این ولایت ما، در آخرت هم تداوم دارد، چون دنیا متصل به آخرت است و ولایت ما مستمر خواهد بود.<sup>۳</sup>

نزول فرشتگان هم در دنیا است، همان طور که خداوند پنج هزار فرشته را برای یاری مسلمانان در جنگ بدر نازل کرد<sup>۴</sup> و هم در هنگام ورود به قبر و هنگام زنده شدن در رستاخیز که روایات به آن اشاره نموده است.

### ۴. تفاوت خوف و حزن

خوف و ترس، مربوط به حوادث بیمناک و سختی است که مؤمنان در آینده در پیش دارند؛ مثل سكرات مرگ، قبر و قیامت؛ ولی حزن مربوط به حوادث ناگوار گذشته است؛ از قبیل گناهان، از دست دادن ثواب، چون حوادث سخت آینده، بسیار مهم و بر هر انسانی مشکل است، به همین جهت خوف، بر حزن مقدم شده است.<sup>۵</sup>

موحدان با استفاده از امداد الهی و نزول فرشتگان، در سیطره ترس و اندوه قرار نمی‌گیرند.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۶.

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۷.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۳۰.

۴. ﴿لَئِنْ نَصَبُوا وَتَنَفَّوْا يَأْتُواكُمْ مِنْ قَرْبِهِمْ هَذَا يُبَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾، آل عمران، ۱۲۵.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۵.

## پیام‌ها

۱. استقامت در کنار ایمان، ارزش است و گرنه کفار نیز بر باطل استقامت دارند: ﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾.
۲. بالاترین هدیه آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می‌آورند، آرامش روحی و روانی است: ﴿أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا﴾.
۳. انسان می‌تواند در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می‌کند: ﴿تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾.
۴. ثبات و پایداری در راه توحید، شرط ایمنی از هر حزن و هراس و بر خورداری از بهشت است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا... كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾.

## درس ۴۸۱ \* صفحه ۴۸۱ قرآن مجید

### تحریف ناپذیری قرآن

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ

باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی آید؛ (زیرا) از سوی حکیمی ستوده نازل گردیده است.

#### مقدمه

همیشه عده‌ای شیطان صفت در مقابل دین خدا ایستاده و تلاش نموده‌اند که مردم را از مسیر الهی دور کنند تا به زعم خود همانند شیطان، انسان‌های زیادی را با خود همراه کنند و جهنم را مملو از این گروه‌ها نمایند.

اینها برای همراه کردن انسان‌ها از هر حربه‌ای استفاده می‌کنند. یکی از راه‌های همراهی، نابودی جلوه‌های هدایت خداوند و اعتقادات مردم است تا جایی که وانمود کنند قرآن هم که کلام خداست تحریف شده و اعتباری ندارد.

امروزه هم در فضاهای مجازی و شبکه‌های مختلف و سایت‌ها، تلاش می‌کنند که این مسأله را آن قدر تبلیغ کنند که مسلمانان و مؤمنان را از قرآن جدا کنند و جالب‌تر آن که خداوند خود نازل کننده قرآن و خود حفاظت آن را به عهده گرفته و در آیات مختلف با صراحت به این مهم پرداخته است.

این آیه نیز یکی از همان موارد است که در راستای صیانت قرآن، پیام‌هایی را به مؤمنان می‌رساند تا خیال آنها از صحت قرآن و مصونیت آن از تحریف راحت باشد.

## واژه‌ها

لَا يَأْتِيهِ: سراغ آن نمی‌آید. (فعل مضارع منفی از ماده «اتی»)  
تَنْزِيلٌ: نازل شده. (مصدر باب تفعیل از ماده «نزل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کتاب عزیز

این جمله مشهور که بعضی از آیات قرآن، برخی دیگر را تفسیر می‌کند، را می‌توان در جای جای قرآن به وضوح دید؛ یکی از نمونه‌های آن همین آیه است که تفسیر کتاب عزیز: ﴿إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾؛ یعنی ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ باطل در قرآن راه ندارد. قرآن آن قدر مستحکم و متقن است که گفتار باطل در آن راه نداشته و نخواهد داشت.

### ۲. تحریف‌ناپذیری قرآن

وقتی گفته می‌شود که باطل به سوی قرآن نمی‌آید، به این معنا است که باطل در آن راه پیدا نمی‌کند یا بعضی از اجزای یا همه آن از بین نمی‌رود و باطل نمی‌شود، به طوری که بعضی از حقایق و معارف حقه آن غیر حقه شود یا بعضی از احکام، شرایع و معارف اخلاقی، لغو گردد، به طوری که دیگر قابل عمل نشود، بلکه آیات و سوره‌های قرآن، معارف اعتقادی، اخلاقی و عملی آن تا قیامت به اعتبار خود باقی می‌ماند.

بعضی<sup>۱</sup> از مفسران گفته‌اند: مراد از تحریف‌ناپذیری قرآن از تمامی جهات است، هم‌چنان که وقتی گفته می‌شود فلانی را نه صبح دیدیم و نه شب، کنایه از همه زمان‌ها است. ممکن نیست چیزی که از قرآن نیست در قرآن راه یابد، مثلاً آیات آن را تحریف کنند و جای آنها را تغییر دهند یا کم و زیاد کنند.<sup>۲</sup>

### ۳. ادله نقض‌ناپذیری قرآن

اگر کسی بخواهد کتابی یا مطلبی را نقد کند، سه راه دارد:  
الف. می‌تواند نقض کند، چون نقض نشان می‌دهد که این دلیل مطرح شده در حدّ یک دلیل و برهان نیست، چرا؟ برای این که ما همین دلیل را در جای دیگر اجرا می‌کنیم نتیجه نمی‌دهد.

۱. روح المعانی، ج ۲۴، ص ۱۲۷.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۰۵.

ب. می تواند منع کند و راه منع این است که بگوید این مقدمه ای که شما برای استدلال ذکر کردید؛ احتیاج به اثبات دارد؛ و این برهان، مشکل داخلی دارد؛ یعنی صغرا و کبرای استدلال و برهان شما ثابت نشده است.

ج. معارض می آورد؛ معارض با دلیل شما کاری ندارد، بلکه در عرض دلیل، شما يك دليل ديگر می آورد و بر خلاف حرف شما نتیجه می گیرد.

پس بیش از سه راه نقد برای يك متن و کتاب نیست. منطق را برای همین ساختند که اگر کسی خواست متنی را نقد کند، عالمانه نقد کند. نقد بر قرآن از راه های سه گانه محال است، چون نه در قرآن نقض راه دارد، نه منع راه دارد و نه معارضه.

اگر بخواهید نقض کنید؛ یعنی همین آیات و ادله را در موردی جاری کنید، بر خلاف توحید یا نبوت یا معاد نتیجه بگیرید، این مستحیل است.

اگر بخواهید در درون مقدمات و آیات رخنه کنید و صغرا یا کبرا را منع کنید، ممتنع است. اگر بخواهید در برابر ادله قرآن، دلیل دیگری در عرض قرآن اقامه کنید، این هم مستحیل است، لذا به صورت نفی جنس فرمود: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾؛ یعنی باطل از هیچ جهتی از جهات بر قرآن وارد نمی گردد.<sup>۱</sup>

#### ۴. ارتباط محتوای ابتدای آیه با انتهای آن

خداوند سبحان می فرماید که از هیچ جهتی در قرآن باطل راه ندارد؛ در انتهای آیه، علت نهایی آن را تبیین می کند: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

اسمای حسنایی که در پایان هر آیه ذکر شده، ضامن مضمون آن آیه است، چون این کتاب از نزد حکیم نازل شد، محکم و خلل ناپذیر است، چون این کتاب از نزد «حمید» نازل گردید، محمود بودن و حمدپذیری آن دائمی است. کتابی که از نزد خدای حکیم نازل شده، محکم و متقن بوده، محمود و نعمت ستایش شده است.<sup>۲</sup>

جمله ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾، در حقیقت دلیل روشن و گویایی برای عدم راهیابی باطل در هیچ شکل و صورت به قرآن مجید است، زیرا باطل به سخنی راه می یابد که از شخصی با علم محدود و با کمالات معین صادر شود؛ اما خداوند علیم، حمید و محمود است.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۴۲.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فصلت، آیه ۴۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

## پیام‌ها

۱. قرآن در برابر هرگونه تحریف مصونیت دارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾.
۲. معارف و آموزه‌های قرآن، سراسر حق و به‌دور از هرگونه سخن باطل است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾.
۳. در حقانیت معارف قرآن، گذر زمان تأثیر ندارد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾.
۴. خداوند، کاردان و شایسته ستایش بوده و قرآن، مظهر حکمت و کاردانی خداوند است: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.
۵. حکمت الهی، تضمین کننده مصونیت قرآن از تحریف و دستبرد مخالفان است: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ... تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.
۶. قرآن از آینده خود خبر می‌دهد. عزت قرآن و تحریف نشدن آن در طول تاریخ با وجود آن همه دشمن، يك خبر غیبی است: ﴿عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ﴾.

## درس ۴۸۲ \* صفحه ۴۸۲ قرآن مجید

### راه‌های خدا شناسی

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف (جهان) و در خودشان به آنان می‌نمایانیم، تا برای آنان آشکار شود که او حق است و آیا کافی نیست که پروردگار تو بر هر چیز گواه است؟!

#### مقدمه

دعوت به توحید و نفی شرك، یکی از محوری‌ترین رسالت‌های انبیای الهی است. آن فرستادگان الهی، در این راستا، گاه از برهان، گاهی از موعظه حسنه و گاه از جدال احسن بهره می‌گرفتند. یکی از مؤثرترین راه‌های خداشناسی و اثبات توحید، استفاده از نشانه‌ها و آثار وجودی خداوند در جهان و در درون جسم و جان انسان می‌باشد. در این آیه شریفه به سه راه خداشناسی؛ یعنی مطالعه جهان طبیعت، فطرت و خودشناسی اشاره شده است.

#### واژه‌ها

آفاق: اطراف زمین و آسمان.

لَمْ يَكْفِ: کافی نیست. (فعل مضارع مجزوم از ماده «کفی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آیت و نشانه تکوینی و اعتباری

آیات و علامت‌ها چند گونه است: يك وقت قراردادی است؛ مثل پرچم هر کشوری نشانه استقلال آن مملکت است یا فلز خاصی روی دوش يك شخص، نشانه امیر و فرمانده بودن اوست. اینها قرارداد است، چون این فلز یا این پرچم مخصوص در جای دیگر این اعتبار را ندارد. يك وقت سخن از قرارداد نیست، بلکه سخن از تکوین است؛ گاهی آیت تکوینی، مقطعی است؛ مثل این که «چمن» آیت و نشانه آب است و مادامی که سبز است آب را نشان می‌دهد؛ وقتی پژمرده شد و به صورت خاک درآمد، دیگر آب را نشان نمی‌دهد.

گاهی آیت تکوینی دائمی است؛ مثل جهان و هستی هر شیء، به هر وضع و کیفیتی باشد، آیت حق است. يك موجود ممکن، هر حالتی که بپذیرد آیت الهی است، چون اصل هستی و خلقت موجودات، آیت خداوند سبحان است؛ منتها هر کسی باید چشم بصیرت داشته باشد.

### ۲. آیات آفاقی و انفسی

به گفته جمعی از مفسران، مراد از آیات آفاقی، نظم حاکم بر عالم طبیعت، آفرینش خورشید، ستارگان، کهکشان‌ها، زمین، دریاها، کوه‌ها، جانداران، گیاهان و اسرار شگفت‌انگیز آن‌ها و مراد از آیات انفسی، ساختار دقیق، ظریف و شگفت‌آور جسم و روح انسان است؛ همچون مراحل خلقت، دستگاه گوارش، حرکت منظم و دقیق قلب، شبکه حیرت‌آور اطلاع رسانی عصبی، سامانه گسترده عروق، سامانه دفاعی بدن و... و از همه مهم‌تر، اسرار اعجاز‌آمیز روح است که همگی بر علم، قدرت و تدبیر بی‌بدیل خداوند و وحدانیت بی‌مثال او شهادت می‌دهند.

### ۳. مراتب خداشناسی

افراد بشر، دارای استعدادها، و درجات علمی و معرفتی متفاوت می‌باشند. خداوند در خور فهم و استعداد ایشان، براهین خداشناسی را تبیین کرده است. توده مردم را به مطالعه و تدبّر در آیات آفاقی و نظم حاکم بر عالم طبیعت فراخوانده است و گروهی را به مطالعه ابعاد گوناگون وجودی انسان (خویشتن خویش) دعوت کرده است، تا از این رهگذر پرتوی از حقیقت خود را بر آنان بتاباند. در پایان همه کسانی که دارای بصیرت هستند را به مشاهده جمال و جلال حق، فرا خوانده و وجود و حضور خود را در همه ذرات عالم بر حقانیت و



وحدانیت خویش به گواهی گرفته است.<sup>۱</sup>

اولیای الهی از این مرتبه خداشناسی بهره‌مند بودند. امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هرگز خدایی که ندیده‌ام را نمی‌پرستم. از آن حضرت سؤال شد: چگونه؟ فرمود: وای بر تو! او با چشم سر قابل مشاهده نیست، بلکه با چشم دل که به حقیقت ایمان رسیده است (مشاهده می‌شود).<sup>۲</sup>

#### ۴. آشکار شدن حقیقت

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر این آیه فرمود: منظور از نشان دادن آیات، فرو رفتن در زمین، مسخ شدن و هدف سنگ‌های آسمانی قرار گرفتن منکران وحی است. راوی می‌پرسد: ﴿حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْحَقُّ﴾ یعنی چه؟ امام فرمود: این را رها کنید! این، مربوط به قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام است.<sup>۳</sup>

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

منظور از ﴿حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْحَقُّ﴾ خروج قائم عَلَيْهِ السَّلَام است، چون آن حقی که نزد خدا بوده و روزی برای خلق آشکار می‌شود و خلق او را می‌بینند، همان قائم عَلَيْهِ السَّلَام است.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که ملاحظه شد، در این روایات، آشکار شدن حق برای مردم به ظهور و قیام حضرت حجت تفسیر شده است. در جمع بین این روایات و آنچه در تفسیر این آیه شریفه آمده، می‌توان گفت: از آن جهت که حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام انسان کامل، خلیفه خدا، مظهر اسما و صفات جمال و جلال حق است، یکی از مصادیق بارز ﴿حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَّهُ لَمَّا أَتَاهُ الْحَقُّ﴾ وجود شریف آن حضرت است که آن حق، با قیام خود بر همگان آشکار می‌شود.

#### پیام‌ها

۱. خدا خود بر وحدانیت خود گواهی می‌دهد؛ «أفتاب آمد دلیل آفتاب»: ﴿أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.
۲. پیشگویی‌های قرآن، یکی از وجوه اعجاز قرآن و سند حقانیت آن است: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا﴾.
۳. همه عالم، کتاب، کلاس خداشناسی و خداپرستی است: ﴿فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۹۷.

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۴. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۱۲.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۴. آیات آفاقی و انفسی، نشانه ربوبیت و تدبیر الهی و از حجت های بیرونی و درونی خداشناسی هستند: ﴿آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾.
۵. پیشرفت علوم، می تواند گامی در تبیین راه های خداشناسی باشد: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ﴾.
۶. خداوند با همه اتمام حجت می کند: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا... حَقِّي يَتَّبِعِينَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾.

## درس ۴۸۳ \* صفحه ۴۸۳ قرآن مجید

### استراتژی تبلیغ

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و این گونه، قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا مردم «امّ القری» و کسانی که اطراف آن هستند را هشدار دهی و از روز گردآوری (خلایق) که شکی در آن نیست بیم دهی. گروهی در بهشت و گروهی در آتش برافروخته (دوزخ) خواهند بود.

#### مقدمه

در دعای «افتتاح» می خوانیم که خداوند هم «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است و هم «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ».<sup>۲</sup>

در سوره «فتح» خداوند، پیامبر و یاران او را با همین دو ویژگی معرفی کرده و می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۳</sup>

بنابراین برای اسلام دو بال بیان شده است: یک بال انذار و یک بال تبشیر. هدف ارسال پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز همین بوده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۴</sup>، بنابراین اگر کسی فقط از رحمت اسلام سخن بگوید به خطا رفته است، چنانچه اگر کسی فقط از خشم اسلام سخن بگوید، او نیز به خطا رفته است، البته آیاتی که دلالت بر انذار می کند بیشتر از

۱. شوری، ۷.

۲. «أَيَقْنُتُ أَنْكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ».

۳. فتح، ۲۹.

۴. فرقان، ۵۶.

آیاتی است که دلالت بر تبشیر می‌کند.  
از جمله آیاتی که انذار در آن قوی‌تر به چشم می‌آید، همین آیه مورد بحث است که به توضیح آن می‌پردازیم.

## واژه‌ها

**تُنذِرُ**: هشدار دهی، بیم دهی. (فعل مضارع باب افعال از ماده «نذر»)  
**سَعِيرٌ**: آتش بر افروخته، شعله‌ور. (اسم از ماده «سعر»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ردّ اسلام رحمانی

وظیفه پیامبر ﷺ انذار و بشارت است؛ ولی از آن جا که تأثیر «انذار» در نفوس مخصوصاً در افراد نادان و لجاج عمیق‌تر است، در آیه، دوبار فقط روی «انذار» تکیه شده، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذار شوندگان است و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند؛ یعنی دادگاه قیامت<sup>۲</sup>.

در این آیه می‌فرماید: غرض از وحی انذار مردم است، مخصوصاً انذاری که مربوط به روز قیامت است، روزی که همه مردم در آن جمع می‌شوند؛ گروهی به سوی بهشت و گروهی دیگر به سوی آتش می‌روند. اگر مردم به چنین روزی تهدید و انذار نشوند، دعوت دینی به نتیجه نمی‌رسد و تبلیغ دینی سودی نمی‌بخشد.<sup>۳</sup>

بنابراین با نگاهی به این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که آیات انذار بیشتر از آیات رحمت است و به هیچ وجه از آیات قرآن، اسلام رحمانی استفاده نمی‌شود.

### ۲. طوایف سه‌گانه آیات دال بر «انذار»

قرآن کریم در سه دسته از آیات «انذار» را تبیین کرده است:

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۱: «سعر» به معنی التهاب و شعله‌ور شدن آتش است و ثلاثی، تفعیل و افعال آن همه به معنی افروختن است و «مسعر» جوبی است که افروخته شود.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۵۷: توجه داشته باشید «انذار» به دو مفعول متعدی می‌شود که در آیه مورد بحث در جمله اول مفعول اول آن ذکر شده و در جمله دوم مفعول دوم.
۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۵۷.
۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰.

دسته اول. «انذار عمومی» است که فرمود: ﴿أَنْذِرِ النَّاسَ﴾<sup>۱</sup> و ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾<sup>۲</sup>؛ اما در دو دسته دیگر، «انذار خصوصی» دارد.

دسته دوم. انذار خصوصی، گاهی «انذار ثمربخش» است که فرمود: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرُ مَنِ **يَحْشَاهَا**﴾<sup>۳</sup>؛ یعنی فقط مردان الهی از «انذار» تو بهره می‌برند.

دسته سوم. انذار خصوصی که به سران استکبار و صهیونیست اختصاص دارد. در این قسمت فرمود: ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَدَا﴾<sup>۴</sup>؛ ما این قرآن را فرستادیم تا دشمنان سرسخت (سرکشان) را بترسانیم.<sup>۵</sup>

### ۳. مراد از ﴿أُمُّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾

کلمه «ام القری» که یکی از نام‌های مکه است، از دو واژه ترکیب یافته است. «ام» در اصل به معنی اساس، است و مادر را هم به همین جهت «ام» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است.

«قری» جمع «قریه» به معنی هرگونه آبادی و شهر است.

نخستین نقطه‌ای که از زیرآب سر بر آورد کعبه بود، و سپس خشکی‌های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان «دحو الارض» گسترش زمین، یاد شده است. با توجه به این تاریخچه روشن می‌شود که «مکه» اصل، اساس و آغاز همه آبادی‌های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود ﴿أُمُّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود.<sup>۶</sup>

### ۴. یوم الجمع

در روز قیامت، نه ضابطه در کار است، چون خرید و فروش و عقودی در کار نیست: ﴿لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾<sup>۷</sup> و نه رابطه در کار هست، چون همه از خاک بر می‌خیزند؛ این طور نیست که کسی پدر کسی یا پسر کسی باشد تا «واجب النفقه» باشند و مشکل يك دیگر را حل کنند، بلکه همه از

۱. یونس، ۲؛ و ابراهیم، ۴۴.

۲. مدثر، ۲.

۳. نازعات، ۴۵.

۴. مریم، ۹۷.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۷.

۶. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

۷. بقره، ۲۵۴.

هم فرار می کنند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾.<sup>۱</sup> در قیامت هر کس مهمان سفره خودش است، ره توشه را هم باید از این جا ببرد. بنابراین در عین حال که روز جمع است، روز فرق هم است. يك طایفه آیات می فرماید که یا ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَجُمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ و يك طایفه هم دارد: ﴿يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی روز تفرقه و فصل است، برای این که هر کسی را جدای از دیگران مورد عتاب و خطاب قرار می دهند.<sup>۳</sup>

### ۵. تحقق قطعی معاد

در قرآن یازده بار جمله ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ درباره «معاد» و چهار بار درباره «قرآن» و يك بار درباره «أجل» آمده است؛ یعنی با دیدن نمونه های رستاخیز در طبیعت و پدید آمدن بهار و پاییز و آفرینش خود، سزاوار نیست در امکان زنده شدن دوباره مردگان شك و تردید کنید، نه آن که هیچ کس شك نمی کند، بلکه نباید شك شود، چون تحقق معاد قطعی است.<sup>۴</sup>

### پیام ها<sup>۵</sup>

۱. کسی که دیگران را هشدار می دهد، باید خود آگاهی و بینش لازم را داشته باشد: ﴿أَوْحَيْنَا... لِنُنذِرَ﴾.
۲. انذار، روش مشترك تمامی پیامبران الهی است: ﴿كَذَلِكَ... لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾.<sup>۶</sup>
۳. تبلیغ باید از خود و اطرافیان خود آغاز شود: ﴿لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ﴾.
۴. یاد قیامت و بیم از آن، دارای نقش مؤثر در اصلاح و خودسازی انسان است و در میان موارد انذار، مسأله معاد نقش ویژه ای دارد: ﴿تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ﴾.

۱. عبس، ۳۴.

۲. روم، ۱۴.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۷.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۷۵.

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۷۵ و ۳۷۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۵۶ - ۳۵۸.

۶. بنابراین که «كَذَلِكَ» اشاره به وحی الهی به پیامبران پیشین باشد استفاده می شود که انذار شیوه تبلیغی همه انبیا بوده است.

## درس ۴۸۴ ✦ صفحه ۴۸۴ قرآن مجید

### توحید ناب

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. برای شما از خودتان جفت‌هایی قرار داد و از دام‌ها نیز جفت‌هایی (قرار داده است). شما را بدین وسیله افزون می‌گرداند. برای او ماندی نیست و او شنوا و بیناست.

#### مقدمه

اعتقاد به توحید ناب، پذیرش ولایت الهی، اعتماد و توکل به خداوند، آن‌گاه حاصل می‌شود که خداوند را آن‌گونه که هست، از طریق اوصاف و صفات بشناسیم. قرآن کریم، یکی از معتبرترین و دقیق‌ترین منابع خداشناسی است که خداوند، به وسیله آن، خود را به جهانیان معرفی می‌کند. در این آیه شریفه و آیات قبل و بعد آن، بخشی از صفات خداوند از قبیل علم، قدرت و تدبیر او مطرح شده است، تا بستر پذیرش ولایت مطلق خدا و اعتقاد به توحید ربوبی فراهم آید.

#### واژه‌ها

**فَاطِرُ**: شکافنده و پدید آورنده چیزی که مشابه نداشته است. (اسم فاعل از ماده «فطر»)

**أَنْعَامٌ**: چهارپایان اهلی. (جمع نَعَم از ماده «نعم»)

**يَذُرُّ**: افزون و زیاد می‌گرداند. (فعل مضارع از ماده «ذرء»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آفرینش بی‌بدیل

کلمه «فطر»؛ یعنی آفریدن چیزی که پیش‌تر مشابه نداشته و به صورت ابداعی به وجود آمده باشد. این نوع آفرینش، نماد علم، قدرت و تدبیر بی‌نظیر خداوند است. چنین خدایی سزاوار پرستش، ربوبیت و ولایت مطلقه است.

«فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن نیز آمده است. این معنا می‌تواند اشاره به این باشد که آسمان‌ها و زمین در آغاز، توده‌ای متراکم بوده که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. این معنا نیز بر علم، قدرت و تدبیر بی‌بدیل خداوند دلالت دارد، چرا که انفجار اتفاقی و بدون تدبیر نمی‌تواند این‌گونه دقیق، منظم و پایدار باشد.<sup>۱</sup>

### ۲. فلسفه ازدواج

زوجیت موجودات، یکی از اسرار عالم آفرینش است که منشأ تحولات عظیم در علوم گوناگون شده و هنوز همه ابعاد آن کشف نشده است. قرآن کریم، از زوجیت همه موجودات خبر داده است: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> و ما از هر چیزی دو جنس (مذکر و مؤنث) آفریدیم شاید شما متذکر شوید.

در این آیه از زوجیت چارپایان و انسان‌ها سخن به میان آمده است. مسأله زوجیت در حیوانات و ازدواج در انسان‌ها، آرامش، امنیت و تأمین نیازهای عاطفی را همراه لذت‌های معنوی و جنسی در بر دارد؛ اما گویی همه، مشوق‌هایی هستند برای حفظ و گسترش نسل‌ها. به راستی اگر چنین لذت‌ها و گرایش‌هایی نمی‌بود، آیا نسل انسان‌ها و سایر حیوانات در معرض خطر انقراض قرار نمی‌گرفت؟

### ۳. ذات بی‌همتا

همه مشتاق شناخت خدا، بلکه مأمور به آن هستیم؛ با وجود آن که شناخت حقیقت ذات و صفات خدا ممکن نیست، باید به قدر امکان از طریق عقل، وحی و فطرت در جستجوی خدا بود. در این راستا برخی با تمثیل و تشبیه خدا به خلق، در صدد کشف آن حقیقت مطلق هستند، غافل از این که هیچ موجودی، همانند خداوند نیست: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾. در این

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

۲. ذاریات، ۴۹.



بخش از آیه، همراه با تأکید، همانندی موجودات با خدا را نفی می‌کند. علاوه بر این، نفی مثل، هرگونه همانند و مشابهتی را در مقابل خداوند، نفی می‌کند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین، ابداعی و ابتکاری بوده است: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.
۲. هیچ چیز مثل خدا نیست؛ ولی خدا با همه چیز ارتباط داشته و بر آنان نظارت دارد: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.
۳. انسان، حیوان و همه موجودات، زوج دارند؛ ولی خداوند، منزّه از زوج و همسر است: ﴿جَعَلَ لَكُم... أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾.
۴. برخی از دستاوردهای علمی را می‌توان در قرآن جستجو کرد؛ مانند انفجار در پیدایش آسمان‌ها و زمین و اصل زوجیت: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ... جَعَلَ لَكُم... أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا...﴾.
۵. زوجیت و همسری، امری الهی و در راستای منافع انسان است: ﴿جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۷۲؛ و التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۱، ص ۲۴.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

## درس ۴۸۵ \* صفحه ۴۸۵ قرآن مجید

### دنیاطلبان و آخرتخواهان

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ مِمَّنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

هر کس کشت آخرت را بخواهد، برای او در کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

#### مقدمه

همه انسان‌ها به دنبال بهترین سودها هستند؛ اما بسیاری از انسان‌ها به سودهایی که مد نظر آنهاست دست پیدا نمی‌کنند و در مقابل بسیاری از انسان‌ها، سودهایی به دست می‌آورند که به دنبال آن نبوده‌اند.

به راستی بهترین سودها چه سودی است و چطور می‌توان به آن دست پیدا کرد؟ آیه مورد بحث جواب این سؤال‌ها را به روشنی بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

حَرْثٌ: کشت. (اسم)

نُؤْتِ: می‌دهیم. (فعل مضارع باب افعال از ماده «اتی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ترسیم گویا از حیات دنیوی و اخروی

در قرآن کریم بسیاری از معارف بلند، به صورت تشبیه بیان شده است. اسلام به دنیا به عنوان یک مزرعه می‌نگرد که محصول آن در قیامت چیده می‌شود. در آیه مورد بحث، تشبیه جالب و کنایه زیبایی است. انسان‌ها همگی زارع بوده و این جهان مزرعه ماست، اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی، بارانی است که بر آن می‌بارد؛ اما این بذرها بسیار متفاوت است، بعضی محصول آن نامحدود، جاودانی و درختان آن همیشه خرم، سرسبز و پر میوه؛ اما بعضی دیگر محصولات آن بسیار کم، عمر آن کوتاه و زودگذر و میوه‌هایی تلخ و ناگوار دارد. در این آیه، انسان به کشاورز، عمل او به کشت، نیت او به بذر و دنیا و آخرت، به مزرعه و محل برداشت تشبیه شده است.<sup>۱</sup>

### ۲. بهره‌مندی دنیوی و اخروی مؤمنان

خداوند متعال در مورد کشتکاران آخرت می‌گوید: ﴿زِدْنَاهُ فِي حَرْثِهِ﴾؛ زراعت او را افزون می‌کنیم؛ ولی نمی‌گوید از تمتع دنیا نیز بی‌نصیب هستند؛ اما در مورد کشتکاران دنیا می‌گوید: ﴿تُؤْتِيهِ مِنْهَا﴾؛ مقداری از آن را که می‌خواهند به آنها می‌دهیم، بعد می‌افزاید: ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾؛ در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارند. به این ترتیب، نه دنیاپرستان به آن چه می‌خواهند می‌رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می‌شوند؛ اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می‌روند و گروه دوم با دست‌های پر.

### ۳. شرایط بهره‌مندی دنیاطلبان از دنیا

آخرت طلبان از دنیا و آخرت بهره می‌برند؛ ولی دنیاطلبان از آخرت، هیچ بهره‌ای ندارند و برای بهره‌مندی از دنیا نیز خداوند شرایطی را برای آنان مشخص کرده است. در این آیه می‌فرماید: به هر اندازه که ما بخواهیم به او می‌دهیم، نه هر اندازه که او خودش بخواهد: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾. در آیه هجده سوره مبارکه «إسراء» به صورت شفاف، تبیین کرد: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ يُرِيدُ﴾؛ هر کس برای دنیا تلاش و کوشش کند، دو

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۹۸؛ و تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۹۰.

محدودیت را دارد: ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ﴾، نه «مَا يَشَاءُ»! به هر اندازه که ما بخواهیم، نه آن که خودش بخواهد، و ﴿لَمِنْ نُزِيدُ﴾؛ به آن کسی که ما بخواهیم، نه هر کسی که خودش بخواهد.<sup>۱</sup>

#### ۴. برتری آخرت خواهان بر دنیا طلبان

آخرت خواهان از دنیا طلبان برتر هستند، زیرا:

الف. برای آخرت خواهان توسعه و رشد است: ﴿نُزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾؛

ب. آخرت خواهان از دنیا بهره کمی می‌برند؛ ولی دنیا خواهان هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند:

﴿مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾؛

ج. آخرت خواهان به همه اهداف خود می‌رسند: ﴿نُزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾؛ ولی دنیا خواهان تنها

به گوشه‌ای از اهداف خود می‌رسند: ﴿تُوْتِيهِ مِنْهَا﴾.<sup>۲</sup>

#### ۵. بحث روایی

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: مال و فرزندان، کشت دنیا هستند و عمل صالح، کشت آخرت و گاه خداوند هر دو را برای قومی جمع می‌کند، پس از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است بر حذر باشید و از خدا آن گونه بترسید که نیازی به عذر خواهی نداشته باشید.<sup>۳</sup>

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نیت او دنیا باشد خداوند کار او را پریشان می‌سازد، فقر را در برابر او قرار می‌دهد و جز آن چه برای او مقرر شده چیزی از دنیا به چنگ نمی‌آورد و کسی که نیت او سرای آخرت باشد، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می‌سازد و غنا و بی‌نیازی را در قلب او قرار می‌دهد، دنیا تسلیم او می‌گردد و به سراغ او می‌آید.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها

۱. ارزش کار انسان وابسته به اهداف دور و نزدیک و نیت اوست: ﴿رُيْدُ حَرْثِ الْآخِرَةِ... رُيْدُ حَرْثِ الدُّنْيَا﴾.

۲. نقش انسان تنها در انتخاب و تصمیم است، مقدار کامیابی مربوط به اراده خداست: ﴿نُزِدْ

لَهُ... تُوْتِيهِ مِنْهَا﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۲۰.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۹۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۳: «إِنَّ الْمَالَ وَ الْبَيْنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ وَ قَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ فَاحْذَرُوا مِنْ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحْسَبُهُ حَشِيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ».

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۱: «مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الدُّنْيَا فَزَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ جَعَلَ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ وَ مَنْ كَانَتْ نِيَّتُهُ الْآخِرَةَ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَ جَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْتَهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ».

۵. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

۳. مشیئت خداوند، برخورداری انسان ها از دستاورد تلاش و انگیزه خود آنان است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ... مَنْ كَانَ يُرِيدُ﴾.

۴. هدف قرار دادن دنیا سبب محرومیت کامل از آخرت است: ﴿يُرِيدُ حَرِثَ الدُّنْيَا... مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾.

۵. صرف برخورداری از نعمت های دنیایی نکوهیده نیست، بلکه اراده دنیا و دنیا محوری، امری نکوهیده و ناپسند است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرِثَ الدُّنْيَا﴾.<sup>۱</sup>

---

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۸۷ و ۳۸۸. همه بندگان از رزق دنیوی بهره می برند؛ چه مؤمن و چه منکر؛ ولی آنان که تمام همت ایشان دنیا باشد در آخرت بهره ای نخواهند داشت. پس آنچه مذموم است بهره‌وری از دنیا نیست، بلکه دنیا محوری است.

## درس ۴۸۶ \* صفحه ۴۸۶ قرآن مجید

### مزد رسالت

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ

این است آن چه خدا بندگان خود را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند به آن مژده می‌دهد. (ای پیامبر!) بگو: من از شما براین (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت با نزدیکان خود نمی‌طلبم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکی آن می‌افزاییم. به یقین، خدا بسیار آمرزنده و سپاسگزار است.

#### مقدمه

علم، فرهنگ، تمدن، پیشرفت و سعادت جوامع بشری، وام‌دار تعالیم انبیای الهی است؛ ولی آنان، برابر این خدمت بزرگ، هرگز از انسان‌ها مزدی درخواست نکرده‌اند. قرآن کریم، سنت و سیره انبیای الهی را در این باره این‌گونه بازگو می‌کند: ﴿مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ من هرگز از شما مقابل رسالت خود، مزدی درخواست نمی‌کنم. مزد من، تنها بر عهده پروردگار عالمیان است.

در این آیه شریفه، به این حقیقت در سیره پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است؛ ولی در ادامه، مودت ذی القربی مزد رسالت معرفی می‌شود؟ به‌راستی چگونه می‌توان صدر و ذیل این آیه را با هم تطبیق کرده و تفسیر نمود؟ در این بخش، با کمک آیات و روایات، به تفسیر این آیه شریفه می‌پردازیم.

۱. شوری، ۲۳.

۲. شعراء، ۱۰۹.

## واژه‌ها

**مَوَدَّةٌ**: محبت و دوستی خالص. (مصدر میمی از ماده «ودد»)  
**يُقْتَرِفُ**: کسب کند، انجام دهد. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «قرف»)  
**قُرْبَى**: نزدیکان خویشان.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آثار ایمان و عمل صالح

در قرآن کریم، ایمان و عمل صالح همواره با هم آمده‌اند. از همراه آوردن این دو استفاده می‌شود که ایمان در بُعد بینش توحیدی، آن‌گاه می‌تواند منشأ اثر باشد که در جنبه گرایش‌های عملی ظهور و بروز داشته باشد. همچنین گرایش‌ها و اعمال نیک نیز آن‌گاه اثر نجات‌بخشی و سعادت‌مندی خواهند داشت که برایمان و بینش ناب توحیدی تکیه زده باشند. آن‌گاه کسانی که این دو را همراه خود داشته باشند، مشمول بشارت‌های الهی گشته، فوز، فلاح و فضل الهی نصیب ایشان خواهد شد و در باغ‌های سرسبز بهشتی، مُتَنَعِّم می‌گردند.

### ۲. مودت اهل بیت

قرآن کریم، مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم است و برخی از آیات با برخی دیگر تفسیر می‌شود،<sup>۱</sup> با دقت در بعضی از آیات: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> بگو: هر مزدی که از شما خواستم، پس آن به نفع شما هست یا ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾؛<sup>۳</sup> بگو: در برابر رسالت خود از شما مزدی درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد، معلوم می‌شود اجری که پیامبر از مردم درخواست کرده‌اند، نفع آن به خود مردم باز می‌گردد و در هدایت آنان در رسیدن به اهداف والای انسانی و الهی، لازم و ضروری است.<sup>۴</sup>

قدر مشترک میان میلیون‌ها مسلمان، دوستی اهل بیت است که می‌تواند جامعه را متحد

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲. سباء، ۴۷.

۳. فرقان، ۵۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

کند. امام صادق علیه السلام فرمود: ﴿تَرَاوُرُوا قِيَانَ فِي زِيَارَتِكُمْ إِخْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا﴾؛<sup>۱</sup> یکدیگر را ترک نکنید و جلساتی داشته باشید و حرف ما را نقل کنید؛ خاصیت احادیث ما این است که محبت، مودت و عاطفه می آورد. مودت اهل بیت همانند آن ملات نرمی است که بین سنگ‌ها و آجرها می گذارند تا یک دیوار محکم و مستحکم به وجود آید. محبت اهل بیت، گذشت، عاطفه و دوستی را برای جامعه به ارمغان می آورد، آن وقت جامعه با هم متحد می شود.<sup>۲</sup>

### ۳. مصداق «القربی»

واژه «القربی» در قرآن کریم شانزده بار تکرار شده است؛ گاه به صورت «القربی»، گاهی «اولی القربی» و گاه «ذی القربی»؛ ولی در همه موارد، مقصود بستگان نزدیک است. در این آیه شریفه مراد از «القربی» اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام هستند. شاهد بر این، روایات فراوانی است که شیعه و اهل سنت از رسول خدا در تفسیر «القربی» نقل کرده اند. هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! خویشاوندان تو که مودتشان بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و دو فرزند آن‌ها».<sup>۳</sup> از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «اهل بصره در تفسیر این آیه چه می گویند؟» پاسخ دادند: «آن‌ها می گویند: مقصود، نزدیکان پیامبر است». امام فرمودند: «آن‌ها دروغ می گویند». این آیه، فقط درباره ما اهل بیت نازل شده است.<sup>۴</sup>

### ۴. مودت اهل بیت و ولایت پذیری

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر واژه مودت و محبت فرمود: «ان المودة يعبر عنها اللسان و عن المحبة العينان»؛<sup>۵</sup> همانا دوستی و مودت را زبان اظهار می کند و عشق و محبت را چشم‌ها (اظهار می کنند).

در این حدیث شریف، مودت، به عشق و محبتی تفسیر شده است که اظهار گردد. با توجه به این که مودت اهل بیت در راستای رسالت پیامبر و هدایت مردم قرار دارد، معلوم می شود اجر رسالت، علاوه بر محبت قلبی، تبعیت امت از جانشینان پیامبر و ولایت پذیری از آنان در

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. الذر المنثور، ج ۶، ص ۷؛ و الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۲۲؛ و روح المعانی، ج ۱۳، ص ۳۱.

۴. نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۷۲.

۵. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۳۶.



گفتار و کردار است، زیرا در غیر این صورت، محبت و مودت، ظهور و بروز نداشتند و چنین محبتی بر فرض وجود، نفعی برای امت نخواهد داشت. بنابراین آیه مورد بحث علاوه بر وجوب مودت اهل بیت، ولایت پذیری و تبعیت از آنان و اظهار عشق و محبت به اهل بیت را نیز اثبات می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۵. تکثیر حسنات

خداوند، گاهی در ازای يك کار نيك صدها برابر حسنه می‌دهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ...﴾<sup>۲</sup>؛ گاهی ده برابر حسنه می‌دهد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۳</sup>؛ و گاهی نیز به صورت کلی و مطلق خبر از افزایش حسنات می‌دهد: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾.<sup>۴</sup>

افزایش حسنات، گاهی با رفع نواقص از عمل و گاه با زیاد کردن ثواب آن تحقق می‌یابد.<sup>۵</sup> با توجه به این که تشویق برای کسب حسنات در ادامه اجر رسالت و مودت اهل بیت قرار گرفته است، معلوم می‌شود مودت اهل بیت یکی از بارزترین مصادیق حسنات است که هر کس در جستجوی آن بوده و آن را به دست آورد، وعده افزایش حسنات و غفران الهی شامل او می‌شود.<sup>۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. ایمان و عمل صالح، شرط دستیابی به نعمت‌های بزرگ و وعده‌های الهی است: ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.
۲. استفاده از عنصر تشویق، بشارت و امیدبخشی در امر تبلیغ دین، تربیت و هدایت انسان‌ها مفید و گاهی ضروری است: ﴿يُبَيِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ...﴾.
۳. محبت اهل بیت، پاداش تعیین شده خداوند برای رسالت پیامبر است: ﴿قُلْ... إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۰۶ و ۴۰۷.

۲. بقره، ۲۶۱؛ مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق کنند، مانند دانه‌ای است که از يك دانه هفت خوشه برآید، در هر خوشه صد دانه باشد.

۳. انعام، ۱۶۰.

۴. شوری، ۲۳.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۶۹ و ۶۸.

۶. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۷. تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۹۷ و ۳۹۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۳۹۲ - ۳۹۵.

۴. خداوند، قدردان دوستداران اهل بیت است و پاداش مضاعف خداوند به اعمال نیک مؤمنان، جلوه‌ای از غفران و سپاسگزاری او است: ﴿وَمَنْ يَفْتَرِ... إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾.
۵. امت اسلامی، موظف به ابراز محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ هستند: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.

## درس ۴۸۷ ✦ صفحه ۴۸۷ قرآن مجید

### مشورت

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ<sup>۱</sup>

کسانی که دعوت پروردگار خود را اجابت کرده و نماز را برپا داشته‌اند و کارشان در میان ایشان بر اساس مشورت است و از آن چه به آنان عطا کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

#### مقدمه

مؤمنان دارای صفات بارز و ویژه‌ای هستند که آنها را از دیگران متمایز می‌کند. برخی از این اوصاف فردی است؛ همانند صفاتی که در آیات گذشته به آنها پرداخته شد؛ مانند اجتناب از گناهان کبیره، عفو و بخشش به هنگام غضب؛ اما برخی از اوصاف اجتماعی است که این آیه به آنها اشاره دارد.

#### واژه‌ها

اسْتَجَابُوا: اجابت کردند، پاسخ مثبت دادند. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «جوب»)

شُورَى: رایزنی، مشورت. (اسم مصدر به معنای «تشاوری»)<sup>۲</sup>

يُنْفِقُونَ: انفاق می‌کنند. (فعل مضارع از ماده «نفق» باب افعال)

۱. شوری، ۳۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۰؛ به معنای نظر خواهی با مراجعه بعضی به بعض دیگر است و این معنی از عبارت «شُرْتُ العسل» است، وقتی که عسل را از جای آن بیرون می‌آوری، رأی و نظر را هم از طرف مشورت بیرون می‌آوری.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دین جامع‌نگر

اسلام، در جایگاه جامع‌ترین و کامل‌ترین دین و قرآن، در جایگاه کامل‌ترین کتاب آسمانی که مَهْمِین و مُصَدِّق کتب آسمانی پیش از خود است، برای مؤمنان، بهترین و جامع‌ترین برنامه را ارائه داده است و هرگز به جامعه، تک بُعدی نمی‌نگرد، لذا در موضوعات و مسائل مختلف برنامه دارد:

الف. مسائل اعتقادی

﴿لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾؛<sup>۱</sup> کسانی که ایمان آورده و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

ب. مسائل اخلاقی

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ﴾؛<sup>۲</sup> مؤمنان از گناهان بزرگ و قبیح اجتناب می‌کنند.

ج. مسائل اجتماعی: ﴿أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾؛

د. مسائل عبادی: ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾؛

ه. مسائل اقتصادی: ﴿يُنْفِقُونَ﴾؛

و. مسائل سیاسی و نظامی: ﴿يَنْتَصِرُونَ﴾.

### ۲. اهمیت شورا در اسلام

در اسلام، مشورت در کارها از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، تا جایی که خداوند به پیامبر اسلام ﷺ صراحتاً دستور می‌فرماید با مسلمانان در کارها مشورت نماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛<sup>۳</sup> و با آنان در کارها مشورت کن.

در این آیه نیز نظام شورا برای اداره امور جامعه مورد تأکید قرار گرفته و مؤمنان را چنین معرفی می‌کند: و امور آنان در میانشان با مشورت انجام می‌شود.<sup>۴</sup>

### ۳. گستره مشورت

مشورت در همه امور راه ندارد؛ مثلاً پیامبر در بیان احکام و قوانین الهی نمی‌تواند مشورت

۱. شوری، ۳۶.

۲. شوری، ۳۶.

۳. آل عمران، ۱۵۹.

۴. سیره پیامبر اسلام این بود که در کارهای مهم با اصحاب مشورت می‌کرد. پیامبر اکرم در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، بنی قریظه، بنی نظیر، تبوک و فتح مکه با مسلمانان مشورت کرد.

کند، بلکه بعد از مشخص شدن حکم از سوی خداوند سبحان در چگونگی اجرا می‌توان با مردم، مشورت کرد. همان‌گونه که وجود مبارک پیغمبر ﷺ در جنگ احزاب پیشنهاد سلمان رضی الله عنه برای حفر خندق را قبول کرد. معنای قبول پیشنهاد این نیست که در امر دینی؛ یعنی در حکم خدا، با مردم مشورت کرد، بلکه اصل جهاد حکم خداست، اما حالا ما بیرون شهر بجنگیم، درون شهر بجنگیم، خندق حفر کنیم، کجا خندق حفر کنیم و چگونه خندق حفر کنیم، اینها جزء «امر الناس» است، لذا می‌شود در این امور مشورت کرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. شرایط مشاوره

با توجه به اهمیت بالای مشاوره، در صورتی از فواید والای این امر بهره‌مند می‌شویم که مشاوران ما شرایط و ویژگی‌های مشاور واقعی را دارا باشند. در روایات به ما دستور داده شد با مشاورانی مشورت کنیم که این ویژگی‌ها را داشته باشند: عاقل، خداترس، اهل تقوا، حلیم و بردبار، دارای تجربه کافی، خیرخواه و دلسوز باشند.<sup>۲</sup> همچنین از مشورت با افراد ترسو، بخیل، حریص، احمق، دروغ‌گو، کسی که با انسان دشمنی دارد و کسی که سوء ظن دارد، نهی شده است.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها<sup>۴</sup>

۱. مؤمنان، با علاقه و شیفتگی، دعوت پروردگار خود را پاسخ می‌دهند و فرمان او را اطاعت می‌کنند: ﴿لَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾.
۲. نظام اجتماعی مسلمانان، متکی بر اصل شور و مشورت است.<sup>۵</sup>
۳. جامعه ایمانی را از ملاک‌ها و معیارهای ایمان می‌توان شناخت. از جمله معیارها، برپایی نماز و مشورت در امور و انفاق است: ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾.
۴. نماز خواندن کافی نیست؛ نماز باید در جامعه اسلامی برپا شود: ﴿أَقَامُوا الصَّلَاةَ...﴾.
۵. مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۹۷.

۳. تحف العقول (ترجمه جعفری)، ص ۱۱۹.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۱۴ و ۴۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۵. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۵۵۵؛ به کار گرفتن «استجابوا» که دلالت بر طلب می‌کند، نشانگر آن است که مؤمنان، به دنبال اجرای تکالیف الهی هستند، نه آن که به سختی آن را انجام دهند. از این مطلب، شیفتگی و علاقه آنان به تکالیف فهمیده می‌شود.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۵۵۶.

## درس ۴۸۸ \* صفحه ۴۸۸ قرآن مجید

### دختر و پسر، هدیه الهی

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنِثَاءً وَّ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ  
الذُّكُورَ \* أُوْزِرُ وُجُوهُهُمْ ذُكْرَانًا وَّ إِنِثَاءً ۖ وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؛ هرچه بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسرانی را. یا پسران و دختران را با هم (برای کسی) جمع می‌کند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گرداند، به راستی او دانا و تواناست.

#### مقدمه

کمال خشوع و بندگی انسان‌ها در گرو شناخت بهتر از خداوند متعال است، لذا خداوند جهت رشد بهتر بندگان در جاهای مختلف به معرفی خود پرداخته است و برخی از اوصاف خود را با بیان نمونه‌های عینی، به تصویر کشیده است. آیه مورد نظر نیز به برخی از آن اوصاف پرداخته است.

#### واژه‌ها

**يَهَبُ:** می‌بخشد. (فعل مضارع از ماده «وهب»)<sup>۲</sup>

**عَقِيمًا:** نازا. (صفت مشبّهه)

۱. شوری، ۴۹ و ۵۰.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸۴: «هبه» به معنای بخشیدن و قرار دادن دارایی خود به دیگری بدون عوض و چشم داشت.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فرزندآوری و خالقیت خداوند

مردم در این دو آیه به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

یک. آنها که دختر دارند: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِئَاءً﴾؛

دو. آنها که پسر دارند: ﴿وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾؛

سه. آنها که هر دو را دارند: ﴿أَوْ يَزُوجُهُمْ ذَكَرًا وَإِنِئَاءً﴾، تعبیر «يَزُوجُهُمْ» در این جا به معنی جمع

کردن میان این دو موهبت (دختر و پسر) برای گروهی از انسان‌ها است؛

چهار. گروهی که فاقد هرگونه فرزند هستند: ﴿وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيًّا﴾.

عجب این که هیچ‌کس، نه در زمان‌های گذشته و نه امروز که علوم و دانش‌ها پیشرفت فراوان کرده، قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد، گرچه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد دختری یا پسر نمی‌توان انکار کرد؛ ولی باید دانست که اینها فقط احتمال را افزایش می‌دهد و نتیجه هیچ یک قطعی نیست.

این يك نمونه بارز از مالکیت، حاکمیت و خالقیت خداوند است.<sup>۱</sup>

### ۲. دختر و پسر، هدیه الهی

از آن جا که اعراب جاهلی، پسر را برتر از دختر می‌دانستند، خداوند در این آیه درباره آفرینش هر دو کلمه «يَهَبُ» را به کار برد تا بفهماند پسر و دختر، هر دو هدیه الهی هستند و اگر در آیه شریفه کلمه «اناث» را بدون «الف و لام» و کلمه «ذکور» را با «الف و لام» آورد برای این که ذکور مطلوب مردم و معهود در اذهان آنها بوده، لذا می‌فرماید: آن پسرانی که شما به آن دل خوش هستید، آنان نیز هدیه الهی هستند.<sup>۲</sup>

اگر وجود مبارک زکریا به خداوند عرض می‌کند: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِيئِي وَرِيئُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾؛<sup>۳</sup> از همین جهت است که فرزند «هبة الله» است.<sup>۴</sup>

### ۳. علیم و قدیر بودن خداوند

تدبیر جهان بر اساس اراده خدایی است که این دو اسم از «اسمای حسنی» ضامن اجرای

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۵؛ و ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۱؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۸۳.

۳. مریم، ۵ و ۶.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره شوری، آیه ۴۹ و ۵۰.

آن‌هاست: یکی «علیم» بودن که چه چیزی مصلحت است و چه چیزی مصلحت نیست و دیگری هم قدیر و توانا بودن.

جمله ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ تعلیل مطلب قبل است و به آیه چنین معنا می‌دهد: چون خدا دانا است آن چه زیاد می‌کند به خاطر جهل نیست، و چون قادر است آن چه کم می‌کند نیز به خاطر عجز نیست،<sup>۱</sup> بنابراین داشتن پسریا دختر، حتی عقیم ماندن برخی از انسان‌ها، همه بر اساس علم و قدرت خداست.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. نمونه فرمانروایی مطلق خداوند این است که به هر کس، هر نوع فرزندی که بخواهد می‌دهد: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ... يَهْبُتُ مَن يَشَاءُ﴾.
۲. تمایز میان دختر و پسر، مخالف اندیشه دینی است: ﴿يَهْبُتُ مَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبُتُ مَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾.<sup>۳</sup>
۳. پسریا دختر بودن فرزند را به او واگذار کنیم او بهتر می‌داند که کدام یک به خیر و صلاح ما می‌باشد: ﴿يَهْبُتُ مَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبُتُ مَن يَشَاءُ الذُّكُورَ... إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾.
۴. ناخرسندی از داشتن فرزند دختر یا پسر، کفران نعمت الهی و ناخرسندی از مشیئت و موهبت او است: ﴿يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُتُ مَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبُتُ مَن يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾.
۵. فرزند دادن یا عقیم ساختن انسان، نمودی از علم و قدرت خداوند است: ﴿يَهْبُتُ... يَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾.

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۳. تقدیم «اناثاً» بر «الذکور» علاوه بر رعایت فاصله و سجع، می‌تواند به منظور نفی اندیشه جاهلیت در مورد دختران باشد که پسران را بر دختران ترجیح می‌دادند.



## درس ۴۸۹ ✦ صفحه ۴۸۹ قرآن مجید

### نورانیت قرآن

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup>

و این گونه، روحی از امر خود به تو وحی کردیم. تونه می دانستی کتاب چیست و نه ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم و بی تردید توبه راهی راست هدایت می کنی.

#### مقدمه

بهترین نوع معرفی هر چیزی از کسی مورد قبول است که شناخت کافی و کامل نسبت به آن موضوع دارد، لذا معرفی قرآن توسط خداوند سبحان در قرآن یکی از بهترین شیوه هاست. در قرآن کریم اسامی و ویژگی های فراوانی برای قرآن بیان شده است، خداوند قرآن را عزیز،<sup>۲</sup> کریم،<sup>۳</sup> بدون تحریف،<sup>۴</sup> روشنگر<sup>۵</sup> و ... معرفی می کند. یکی از ویژگی های قرآن نور و هادی بودن قرآن است که به توضیح آن می پردازیم.

۱. شوری، ۵۲.

۲. فصلت، ۴۱: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾.

۳. واقعه، ۷۷: ﴿إِنَّهُ لَشَرَّأَنِّ كَرِيمٌ﴾.

۴. حجر، ۹: ﴿إِنَّا نَحْنُ بَرُّكَ الذِّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

۵. مائده، ۱۵: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾.

## واژه‌ها

**أَوْحَيْنَا:** وحی کردیم. (فعل ماضی از باب افعال ماده «وحی»)  
**نَهْدِي:** هدایت می‌کنیم. (فعل مضارع از ماده «هدی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از روح در ﴿رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾

منظور از «روح» در این آیه شریفه، قرآن مجید است که مایه حیات دل‌ها و زندگی جان‌ها است، این قول را غالب مفسران برگزیده‌اند،<sup>۱</sup> گرچه «روح» در سایر آیات قرآن غالباً به معانی دیگری آمده است؛ ولی با توجه به قرائن موجود در آیه مثل کلمه «أَوْحَيْنَا» و همچنین تعبیراتی که درباره قرآن در ذیل همین آیه آمده، ظاهراً روح در این جا به معنی قرآن است. در آیه ۲ سوره «نحل»: ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾، قرائن نشان می‌دهد که «روح» در آن آیه نیز به معنی «قرآن، وحی و نبوت» است و در حقیقت این دو آیه یکدیگر را تفسیر می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۲. سرّ اطلاق روح بر قرآن

روح، مایه حیات و زندگی بوده و قرآن رمز حیات معنوی انسان است. همان‌گونه که جسم، بدون روح متلاشی و متعفن می‌شود، جامعه بدون کتاب و قرآن در معرض متلاشی شدن است. آن‌گونه که حقیقت روح درک نشدنی است، حقیقت قرآن نیز درک ناشدنی است و آن‌طور که روح کهنه نمی‌شود، قرآن نیز کهنه شدنی نیست.<sup>۳</sup> راغب در مفردات نیز می‌گوید: قرآن در آیه ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ روح نامیده شده، زیرا سبب حیات اخروی است.<sup>۴</sup>

### ۳. ایمان اجمالی و تفصیلی پیامبر ﷺ

عده‌ای کج اندیش به این آیه استناد کرده و گمان کرده‌اند پیامبر ﷺ قبل از نبوت، به خداوند سبحان ایمان نداشته است، در حالی که معنای آیه چنین است: تو قبل از وحی، علمی به کتاب و

۱. طبرسی در مجمع‌البیان، شیخ طوسی در تبیان، فخر رازی در تفسیر کبیر و مراغی در تفسیر المراغی.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۰۴، ۵۰۳.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۷.

۴. «سمی القرآن روحاً فی قوله ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ و ذلك لكون القرآن سبباً للحياة الآخروية».

معارف و شرایی که در آن است نداشتی، متصف به این ایمان که بعد از وحی دارا شدی، نبودی؛ ایمان و التزام به یک یک عقاید و اعمال دینی نداشتی، بنابراین آیه مورد بحث منافات ندارد با این که آن جناب قبل از بعثت هم ایمان به خدا داشته باشد و اعمال او همه صالح باشد، چون آن چه در این آیه نفی شده، علم به تفصیل و جزئیات معارفی است که در قرآن آمده و نفی علم تفصیلی، ملازم با نفی التزام اجمالی به ایمان به خدا و خضوع در برابر حق نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴. نورانیت قرآن

برای حرکت معنوی انسان، اموری لازم است؛ از جمله:

راه: ﴿صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛

راهنما: ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي﴾؛

نور: ﴿وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا﴾؛

هدف و مقصد: ﴿إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾.<sup>۲، ۳</sup>

در آیه فوق مرجع ضمیر «جَعَلْنَاهُ» قرآن است که می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.<sup>۴</sup> در روایات متعددی نیز تعبیر «نور» برای قرآن آورده شده است، در روایتی از پیامبر ﷺ می خوانیم: قطعاً این قرآن ریسمان الهی و نور روشنگر و درمان نافع است، پس قرآن بخوانید، زیرا خداوند برای تلاوت هر حرفی از قرآن، ده حسنه به شما پاداش می دهد، آگاه باشید که من نمی گویم که «الم» یک حرف است، بلکه برای «الم» چون سه حرف است، سی حسنه داده می شود.<sup>۵</sup>

در روایت دیگری از پیامبر ﷺ می خوانیم: قطعاً این قرآن نور روشنگر و ریسمان محکم و دستگیره مطمئن و پایگاه بلند و بهترین شفا دهنده و بهترین فضیلت است و بزرگ ترین سعادت است که هر کس از قرآن طلب نور کند، خدا او را نورانی می کند.<sup>۶</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۱۴.

۲. شوری، ۵۳.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۸.

۴. اسراء، ۹.

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۵۸: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالسِّفَاءُ النَّافِعُ فَأَقْرَأُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْجُرْكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَاحِدٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ وَ لَامٌ وَ مِيمٌ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً﴾.

۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۲۵۸: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الدَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَالسِّفَاءُ الْأَشْفَى وَ الْفُضَيْلَةُ الْكُبْرَى وَ السَّعَادَةُ الْعَظْمَى، مَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ نَوَّرَهُ اللَّهُ﴾.

## پیام‌ها

۱. قرآن، حیات‌بخش جان انسان‌ها است: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾.<sup>۲</sup>
۲. قرآن، نور الهی در تاریکی‌های نادانی و موجب هدایت انسان از گمراهی است: ﴿وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾.
۳. ملاک، لیاقت فعلی افراد است، گرچه در گذشته دست آنها خالی باشد: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي... إِنَّكَ لَتَهْدِي﴾.
۴. اگر لطف خدا شامل حال انسان شود، ناآگاه دیروز، معلم امروز می‌شود: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي... إِنَّكَ لَتَهْدِي﴾.
۵. با این‌که قرآن نور هدایت است؛ ولی به‌تنهایی کافی نیست و نیاز به رسول دارد: ﴿نُورًا نَّهْدِي بِهِ... وَإِنَّكَ لَتَهْدِي﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۲۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۲. به کارگیری واژه «روح» به جای «قرآن» یا «کتاب»، اشاره به جنبه حیات‌بخشی قرآن دارد.

## درس ۴۹۰ \* صفحه ۴۹۰ قرآن مجید

### سفر و نعمت‌های الهی

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ \* لَيْسَتُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ \* وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ<sup>۱</sup>

و همان کسی که انواع موجودات را آفرید و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها چیزهایی قرار داد که بر آنها سوار می‌شوید. تا بر پشت آنها قرار گیرید، سپس نعمت پروردگار خود را آن‌گاه که بر آنها قرار گرفتید به یاد آورید و بگویید: منزه است آن کسی که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن توانا نبودیم و به راستی ما به سوی پروردگار خود بازگشت کننده هستیم.

#### مقدمه

یکی از شیوه‌های قرآن برای یادآوری نعمت، شمردن نعمت‌های مختلف است. انسان‌ها به وجود نعمت‌ها عادت می‌کنند و عادت، سبب غفلت از اهمیت آن نعمت‌ها می‌شود؛ لذا یادآوری، سبب دوری از فراموشی می‌شود. خداوند در قرآن مجید، گاه نعمت‌های خود را متذکر شده و در پی آن، توجه انسان را به خالق نعمت‌ها متوجه ساخته و بخشی از وظایف را در قبال این نعمت‌ها یادآوری کرده است. این آیات و آیات قبلی، برخی از نعمت‌های الهی، را به شماره درآورده‌اند.

## واژه‌ها

**تَرْكَبُونَ**: سوار می‌شوید. (فعل مضارع از ماده «ركب»)  
**لِتَسْتَوُوا**: قرار گیرید، استقرار یابید. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «سوی»)  
**مُفْرِنِينَ**: توانا. (اسم فاعل باب افعال از ماده «قرن»)<sup>۱</sup>  
**سَخَّرَ**: مسخر کرد. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «سخر»)  
**مُنْقَلِبُونَ**: بازگشت کنندگان. (اسم فاعل باب انفعال از ماده «قلب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. یادآوری نعمت‌ها

یادآوری نعمت‌ها باعث محبوبیت مُنِعِم می‌شود، لذا خداوند سبحان در آیات مختلف به معرفی نعمت‌های خود می‌پردازد. از جمله نعمت‌ها، آفرینش موجودات به صورت زوج است<sup>۲</sup> که هزار حکمت و موهبت در این گونه خلقت نهفته است. نعمت دیگری که خداوند، انسان‌ها را با چنین عنایتی گرامی داشته است، توانایی استفاده از امکانات و مرکب‌ها برای سیر در دریا و خشکی است. این موهبت خدا، فقط شامل حال انسان‌ها است.<sup>۳</sup> با کمی دقت می‌بینیم که فعالیت انسان و گسترش زندگی او به واسطه مرکب‌ها چندین برابر شده و او را در مسیر رسیدن به نعمت‌های دیگر الهی یاری می‌کنند.

### ۲. موهبت‌های طبیعی، مُسَخَّرَ انسان

خداوند طبیعت و حیوانات را در اختیار انسان قرار داده است؛ به طوری که می‌تواند با آسایش و اطمینان، از آن‌ها برای سفرهای خود بهره برد. بدیهی است لطف الهی شامل حال انسان شده، وگرنه انسان چگونه می‌توانست این حیوانات وحشی را رام کند. همچنین دریا و بادهای مخالف و موافق را چه کسی جز خداوند می‌توانست چنین در اختیار انسان قرار دهد،

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۰۹: «اقران» به معنی اطاقه و توانایی است، قرین شدن در توانایی را گویند.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۹: بعضی از مفسران گفته‌اند: مراد از «ازواج»، اصناف موجودات از نر، ماده، سپاه و سفید و امثال آن است. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد، جفت از هر چیز است، چون هر چیزی - به جز خدای تعالی - زوجی دارد؛ مانند بالا و پایین، چپ و راست، نر و ماده.

۳. اِسراء، ۷۰: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آن‌ها روزی دادیم و بر سایر خلق خود برتری بخشیدیم.

تا بتواند این گونه کشتی های غول آسا را بر دریاها براند؟  
اگر عنایت الهی نمی بود، انسان چگونه می توانست بر دریا و بادهای چیره شود. خداوند چه زیبا، از زبان ما سخن رانده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾؛ منزه است آن کس که این را برای ما مسخر کرد و ما بر آن توانا نبودیم.

### ۳. دعا به هنگام سفر

قرآن، دعاهایی به مؤمنان تعلیم داده است که هنگام بهره گیری از مواهب الهی بخوانند. بعضی از این دعاها، مخصوص مسافرت و امنیت در سفر است. در حالات پیامبر اسلام ﷺ آمده است که هرگاه پای خود را در رکاب می گذاشت، می فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ» و هنگامی که بر مرکب استقرار می یافت، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾».<sup>۱</sup>

از مجموع روایاتی که در کتب روایی از جمله بحار الانوار و کافی نقل شده است، چنین استفاده می شود که یکی از خواص این آیه، بیمه شدن مسافر و وسیله مسافرت وی است.<sup>۲</sup>

### ۴. انسان مسافر

انسان باید باور داشته باشد و همیشه بگوید که ما آن توان را نداشتیم که دریا را تسخیر کنیم و بر کشتی مسلط بشویم، هوا را تسخیر کنیم و بر هواپیما مسخر بشویم، زمین را تسخیر کنیم و اتومبیل بسازیم، همه اینها به فیض، برکت و راهنمایی های الهی است: ﴿وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾.

خداوند سبحان به بهانه سفرهای دنیوی، نکته دیگری را گوشزد می کند، پس این چنین نیست که همیشه در زمین بگردیم، بلکه یک سفر دیگری هم داریم. باید برای آن سفر هم آماده شویم، آن سفر بازگشت به خداوند است.<sup>۳</sup> بنابراین، هرگاه به انسان نعمتی عنایت شد، نباید مغرور شود و تصور کند که این نعمت، برای او دائمی است، بلکه به یاد داشته باشد که دنیا، دار فنا است، نه دار بقا و ما همه در این سفر، به سوی پروردگار خود خواهیم شتافت: ﴿وَأِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر مفتاح الغیب (فخر رازی)، ج ۲۷، ص ۶۲۲.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۹۳؛ پیامبر اکرم فرمود: «من قال اذا ركب الدابة بسم الله لاحول و لا قوة الا بالله ... ﴿سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ حفظت دابته و نفسه».

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۱۲ - ۱۴.

۴. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۱۱.

## پیام‌ها

۱. همه علومی که انسان‌ها دارند، با الهام الهی است: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَاحِ﴾.
۲. از آن‌جا که انسان‌ها، در خطر غفلت از یاد خدا هستند، بنابراین بهره‌گیری از نعمت‌ها باید همراه با یاد خدا باشد: ﴿لِيَسْتَوُوا... ثُمَّ تَذَكَّرُوا﴾.
۳. بازگو کردن نعمت، از مراحل اساسی شکر آن است: <sup>۲</sup> ﴿وَتَقُولُوا...﴾.
۴. اعتراف به عجز و ناتوانی خویشتن برابر خداوند، نمودی از روحیه شکر و سپاس در انسان است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾.<sup>۳</sup>
۵. هر سفری می‌تواند یادآور سفر آخرت باشد: ﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾.
۶. نعمت‌های گسترده الهی، ذخایر و امکانات زمین و هماهنگی نعمت‌ها با نیازهای انسان، نشانه ربوبیت خداوند است: ﴿وَ الَّذِي خَلَقَ... ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۳۹ و ۴۴۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۹-۲۱.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۷.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۷.



## درس ۴۹۱ ✦ صفحه ۴۹۱ قرآن مجید

### دنیای بی ارزش

وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ<sup>۱</sup>

و اگر نه این بود که همه مردم (در کفر) امتی واحد گردند، برای خانه‌های کسانی که به خدای رحمان کفر می‌ورزند، سقف‌هایی از نقره قرار می‌دادیم و نیز نردبان‌هایی که بر آنها بالا روند (و آشکار شوند).

#### مقدمه

در آیات متعددی از قرآن، خداوند متعال بی‌ارزشی «زندگی دنیا» را به تصویر کشیده و آن را متاع فریب،<sup>۲</sup> لهو و لعب،<sup>۳</sup> باعث فخرفروشی و تکاثر<sup>۴</sup> معرفی کرده است و اموال و فرزندان را باعث زینت دنیا،<sup>۵</sup> نه زینت انسان معرفی کرده است. یکی از آیاتی که با بیانی متفاوت، تعبیری رسا و به صورتی بسیار زیبا، بی‌ارزشی «زندگی دنیا» را به تصویر کشیده، آیه مورد بحث است که به توضیح آن می‌پردازیم.

۱. زخرف، ۳۳.

۲. آل عمران، ۸۵: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾.

۳. انعام، ۳۲: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهْوٌ﴾.

۴. حدید، ۲۰: ﴿اعْتَمِرُوا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَمِيبٌ وَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ﴾.

۵. کهف، ۴۶: ﴿الذَّالُّ وَالضَّالُّونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

## واژه‌ها

**مَعْرَجٌ**: نردبان‌ها. (جمع «معرج» از ماده «عرج»)  
**سُقْفًا**: سقف‌هایی. (جمع سقف)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از «أُمَّةً وَاحِدَةً»

مراد از «امت واحده» بودن مردم در این آیه شریفه «اجتماع آنان بر سنت کفر است»؛ یعنی اگر این نبود که مردم چون ببینند، تمامی زینت‌های زندگی دنیا در دست کفار است و مؤمنان به خدا از آن به کلی تهیدست و محروم هستند، کافر می‌شدند.<sup>۱</sup>

بیان نورانی سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام نیز اشاره به همین معنا<sup>۲</sup> داشته و اختصاصی هم به مردم آن عصر ندارد که فرمود: «النَّاسُ عِبِيدُ الْمَالِ وَ الدِّينُ لِعِيقٍ عَلَى الْأَسْنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُخْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»؛<sup>۳</sup> اکثر مردم برده دنیا هستند و دین «لِعِيق» است؛ آدامس را «لِعِيق» می‌گویند که مقداری زبان و دهان با آن بازی می‌کند، بعد دور می‌اندازند.

«يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ»، وقتی دیدند که پوسته تنها شد، دور می‌اندازند؛ این حالت دین داری اکثریت مردم است.<sup>۴</sup>

### ۲. مبارزه با ارزش‌های غلط

در جامعه‌ای که محور سنجش شخصیت افراد در آن تعداد شتران، مقدار درهم و دینار، تعداد غلامان، کنیزان، خانه‌ها و وسائل تجملی است، مهم‌ترین کار، درهم شکستن ارزش‌های دروغین و جایگزین کردن ارزش‌های اصیل انسانی، تقوا و پرهیزگاری، علم و دانش، ایثار، فداکاری، شهامت و گذشت است، در غیر این صورت همه اصلاحات، رو بنایی، سطحی و ناپایدار خواهد بود.

این اصلاحات اساسی و بنیادین همان کاری است که اسلام و قرآن و شخص پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۴۹.

۲. ضعف دین داری و برگشتن از دین.

۳. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۳۳.

عالی‌ترین وجه انجام دادند<sup>۱</sup> و خداوند متعال در آیه مورد بحث در بیان بی‌ارزشی دنیا می‌فرماید: آن قدر این دنیا بی‌ارزش است که اگر ترس آن نبود که همه مردم کافر شوند، آن قدر از این دنیا به کفار می‌دادم که سقف‌های خانه‌های ایشان را از نقره قرار دهند.

### ۳. داستانی در بی‌ارزشی دنیا

در زمان حکومت حضرت امیر علیه السلام کسی خدمت حضرت آمد و عرض کرد که وضع مالی من خوب نیست. حضرت به مأمور امور مالی دستور دادند که بررسی کنید و ببینید که وضع او چگونه است؟ آنها بررسی کردند دیدند که یک فقیر مصطلح نیست، یک تاجر آبرومندی است که در اثر فراز و نشیب مسائل اقتصادی مقداری آسیب دید، بعد از این که مشخص شد او مستحق است: «فَأَمْرٌ لَهُ بِالْأَلْفِ»؛ دستور دادند هزار واحد به او بدهید. مأمور امور مالی به حضرت عرض کرد که هزار واحد؛ یعنی هزار دینار یا هزار درهم؟ یعنی طلا یا نقره؟ حضرت برای این که بی‌ارزشی مال دنیا را گوشزد کنند، فرمودند: «كَلَاهُمَا عِنْدِي حَجْرَانِ فَأَعْطِ الْأَعْرَابِي أَنْفَعَهُمَا لَهُ»؛<sup>۲</sup> هر دو نزد من سنگ است، بین مشکل او با چه چیزی حل می‌شود؟<sup>۳</sup>

### پیام‌ها

۱. در دادن و پس گرفتن نعمت‌ها باید ظرفیت جامعه مراعات بشود: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ... لَجَعَلْنَا

...﴾.

۲. امت واحده‌ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد، نه کفر: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً

وَاحِدَةً﴾.

۳. دنیا و امکانات تجملی آن برای تمامی انسان‌ها جاذبه و فریبندگی شدید دارد: ﴿وَلَوْلَا أَنْ

يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً... سُقِفًا مِنْ فِضَّةٍ﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۵۹.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۱۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۳۳.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۵۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۸ و ۴۹.

۵. از این که در فرض رفاه تمامی کافران، کفر سراسر جهان را فرا می‌گرفت، این نکته استفاده می‌شود که جاذبه دنیا، چنان شدید است که تمامی انسان‌ها را به وادی کفر می‌کشاند تا به امکانات دنیایی دست پیدا کنند.

۴. دستیابی انسان به مال و ثروت، تنها در پرتو استفاده وی از قوانین طبیعی و اجتماعی است: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً... سُقْنَا مِنْ فَضَّةٍ﴾<sup>۱</sup>.

---

۱. چنانچه مراد از «امت واحده» تساوی انسان‌ها در بهره‌گیری از اسباب و وسایل در تأمین معیشت باشد، مفاد آیه این خواهد شد که اگر نه این بود که همه مردم امت واحده هستند و در برابر قوانین طبیعت یکسان هستند، ما برای کافران استثنا قائل شده و آنها را از ثروت چشمگیری بهره‌مند می‌ساختیم؛ ولی همه با هم یکسان و هر شخصی چه مؤمن باشد و چه کافر، تنها از ابزار مادی باید بهره بگیرد.

## درس ۴۹۲ \* صفحه ۴۹۲ قرآن مجید

### عاقبت اعراض از یاد خدا

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ<sup>۱</sup>

و هر کس از یاد خدای رحمان روی گردان شود، برای او شیطانی می‌گماریم که همدم او باشد.

#### مقدمه

آیات و نشانه‌های الهی که غفلت را از انسان دور کرده و او را به یاد خدا می‌اندازد، کم نیست. بعضی از انسان‌ها وقتی آیات الهی را می‌بینند، متذکر شده، خدا را یاد می‌کنند؛ این افراد، همان متقیان هستند که خداوند، به سرانجام خوب آنان اشاره کرده و فرمود: ﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> و آخرت، نزد پروردگار تو از آن پرهیزگاران است.

عده‌ای دیگر از انسان‌ها از یاد خدا غافل شده و او را فراموش می‌کنند. خداوند در این آیه شریفه به سرانجام سخت این افراد و یکی از آثار مرگبار غفلت از یاد خدا اشاره کرده که به آن خواهیم پرداخت.

#### واژه‌ها

**يَعِشُ**: اعراض می‌کند، روی برمی‌گرداند. (فعل مضارع مجزوم از ماده «عشو»)  
**نُقِصَ**: می‌گماریم، مسلط می‌کنیم. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «قیض»)

۱. زخرف، ۳۶.

۲. زخرف، ۳۵.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. کورنمایی نسبت به رحمت خدا

«عشی، یعشی» بروزن «عَلِمَ، یَعْلَمُ» درباره کسی گفته می‌شود که چشمان او دچار آفتی شده باشد که هیچ نبیند یا تنها شب‌کور باشد؛ ولی «عشا، یعشو» بروزن «نَصَرَ، یَنْصُرُ»، درباره کسی گفته می‌شود که خود را به‌کوری یا شب‌کوری زده باشد، بدون این که در چشمان او آفتی باشد.<sup>۱</sup> خداوند در این آیه کسی که رحمت عام خداوند را می‌بیند و باز هم از خدا اعراض می‌کند، به کسی تشبیه کرده است که چشمان او آفتی ندارد و خود را به کوری یا شب‌کوری زده است.

تعبیر «الرحمن» اشاره لطیفی است به این که آن‌ها چگونه از خدایی که رحمت عام او، همگان را فرا گرفته، رویگردان می‌شوند و از او غافل می‌گردند؟

### ۲. منظور از «یاد رحمان»

یاد خداوند، این است که انسان در همه حالات، خدا را فراموش نکند؛ در آسایش و سختی، سلامتی و مریضی، غنا و فقر، پنهان و آشکار، همیشه و همه جا به یاد خدا باشد. همچنین در انجام واجبات، خدا را یاد کند و از آن غافل نشود. در رویارویی با گناه، خدا را یاد کند و از آن پرهیزد. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«من تصدی بالاثم اعشی عن ذکر الله»؛<sup>۲</sup> هر کس آلوده به گناه شود، از یاد خدا رویگردان شده است.

از جمله مصادیق ذکر الهی، قرآن است: ﴿نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾؛<sup>۳</sup> ما ذکر (قرآن) را نازل کردیم» و از جمله وسایلی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد، نماز است: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾؛<sup>۴</sup> نماز را برای یاد من بپادار».

بنابراین هر کس درباره قرآن و نماز کوتاهی کند، در واقع از یاد خدا اعراض کرده است.

### ۳. همراهی اختیاری انسان با شیطان

کسی نباید از این آیه تصور جبر کند، زیرا هر کس از یاد خدا رویگردان شود، نتیجه آن تقیض

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۶.

۳. حجر، ۹.

۴. طه، ۱۴.

و تسلط شیطان بر او است، همان طور که در آیات دیگری نیز می‌خوانیم: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾؛ خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آن‌ها را فراموش کرد. بنابراین، تسلط شیطان نتیجه عمل خود انسان است؛ هر چند نسبت دادن آن به خداوند نیز به‌عنوان مسبب الاسباب، صحیح است.

از آیات دیگر قرآن نیز فهمیده می‌شود که شیطان، بر بنده‌های خدا تسلط ندارد: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾<sup>۱</sup>، بلکه تسلط شیطان تنها بر کسانی است که با اختیار خود به شیطان عشق ورزیده و او را پرستش می‌کنند: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>.

#### ۴. جنگ نابرابر

شیطان دشمن قسم خورده انسان است و اگر کسی از این دشمن غافل شد و او را دوست خود پنداشت، به چند دلیل، از این دشمن شکست خواهد خورد: یک. دشمن خود را نمی‌بیند؛ دو. دشمن او را می‌بیند؛ سه. این جنگ نابرابر است؛ چهار. انسان در هر جنگ نابرابری شکست می‌خورد.

تنها راه پیروزی در این جنگ نابرابر، پناهندگی به قلعه توحید و ولایت است: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»،<sup>۳</sup> مشابه آن درباره ولایت حضرت امیر علیه السلام آمده است که «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»<sup>۴</sup>.

پس انسان می‌تواند جنگ را به سود خود تمام کند به شرطی که وارد یک قلعه و سنگری بشود که شیطان را ببیند و او انسان را نبیند.<sup>۵</sup>

#### ۵. تسلط و همنشینی شیطان

یکی از آثار دلبستگی به دنیا، تسلط و همنشینی شیطان است. «قیض» به معنای پوست روی تخم مرغ است، سپس به معنای مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر آمده است. جمله «نُقْيِضُ» با توجه به مفهوم لغوی آن، هم بر استیلا شیاطین و هم بر قرین بودن

۱. اسراء، ۶۵.

۲. نحل، ۱۰۰: تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و آن‌ها که به او (خدا) شرك می‌ورزند.

۳. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. الأمالی (للصدوق)، ص ۲۳۵.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۳۶.

آن‌ها دلالت دارد؛ در عین حال، جمله «هُوَ لَهُ قَرِينٌ» بعد از آن آمده است تا این معنا را تأکید کند که شیاطین از این‌گونه افراد هرگز جدا نمی‌شوند. عاقبت همنشینی دایمی شیطان با این افراد، آن است که آن‌ها را از راه خدا باز می‌دارد؛ ولی این افراد گمان می‌کنند هدایت یافتگان حقیقی هستند: ﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ و شیاطین، مردم را از راه خدا باز می‌دارند و به ضلالت می‌افکنند و آنان می‌پندارند که هدایت یافته‌اند.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. سلطه شیطان، در اثر اعمال خود ما است: ﴿وَمَنْ يَعِشْ... نُقِصْ﴾.
۲. دل یا جای رحمان است یا شیطان: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا﴾.
۳. همدمی با شیطان، کیفر الهی برای اعراض کنندگان از یاد او است: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا﴾.
۴. دلبستگی به تجملات زندگی دنیایی، عامل رویگردانی از یاد خدا است: ﴿وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾.
۵. یاد خداوند، ایمنی بخش انسان از سلطه شیطان و همدمی با اوست: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾.

۱. زخرف، ۳۷.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۵۱ و ۵۲.



## درس ۴۹۳ \* صفحه ۴۹۳ قرآن مجید

### حاکمان فاسد

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ<sup>۱</sup>

پس قوم خود را (با این نیرنگ) به سبک مغزی سوق داد و آنان هم از او اطاعت کردند، چرا که مردمی نافرمان بودند.

#### مقدمه

مستکبران و طاغوت‌ها برای این که مدت بیشتری بر اینکه قدرت تکیه زنند، چاره‌ای ندارند جز این که مردم را از رویاروی با خود دور کنند، چرا که دلیلی بر حکومت ظالمانه خود ندارند و مردم این گونه حکومت‌ها را نمی‌پسندند، لذا سعی می‌کنند از ابزارهایی برای رسیدن به این هدف استفاده کنند؛ مانند زور و قدرت، برای نابودی کسانی که در مقابل آنها ایستاده‌اند با زر و تطمیع یا تزویر و گمراه کردن مردم، البته گمراه کردن مردم راه‌های بسیار زیادی دارد که در این آیه به یکی از آن موارد پرداخته و تأثیر آن را بر مردم بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

اسْتَخَفَّ: به سبک مغزی سوق داد. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «خفف»)  
أَطَاعُوا: اطاعت کردند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «طوع»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. شستشوی مغزی

شستشوی مغزی این است که انسان سرمایه‌های فطری خود را کنار بگذارد و ضد ارزش‌ها را

جایگزین کند؛ فرعون یا خود واقعاً این طور بود یا عوام فریبی می کرد و جامعه را به این صورت درآورد: <sup>۱</sup> ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ﴾.

اصولاً راه و رسم همه حکومت های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی، باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگهدارند، با انواع وسائل آنها را تحمیق کنند، آنها را در يك حال بی خبری از واقعیت ها فرو برند، ارزش های دروغین را جانشین ارزش های راستین کنند و دائماً آنها را نسبت به واقعیت ها شستشوی مغزی دهند.<sup>۲</sup>

## ۲. تابعان حاکمان فاسد

هر چند حاکمان فاسد، عامل گمراهی و تباهی اقوام و جوامع بودند؛ اما به این معنا نیست که خود مردم در این تحقیر و استخفاف نقشی نداشتند، چون بخش پایانی آیه به این مطلب تصریح می کند و می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾: آنها گروهی فاسق بودند.

شاید بتوان علت فسق آنها را این گونه بیان کرد که اطاعت پذیری از طاغوت و زیر بار استکبار مستکبران رفتن، به نوعی خارج شدن از اطاعت الهی است؛ چه فسقی بالاتر از شرك بالله و تکذیب رسول الله و اراده قتل او هست.<sup>۳</sup>

درست است که فرعون، عقل آنها را دزدید و به طاعت خود واداشت؛ ولی آنها نیز با «تسلیم کورکورانه» موجبات این دزدی را فراهم ساختند. آری! آنها فاسقانی بودند که از فسقی تبعیت می کردند.<sup>۴</sup>

## ۳. استخفاف و تحقیر، ممنوع

قرآن کتاب خداست؛ کتابی که در آن راه و روش رسیدن به کمال را بیان نموده است. نمونه ای از دستورات اخلاقی در این آیه آمده است که مهم ترین آن ممنوعیت تحقیر و کوچک شمردن دیگران است.

استخفاف، مقابل احترام بوده و از لوازم استکبار است.

استخفاف مؤمن در اسلام، حرام است، هر چند آن مؤمن، فقیر و مسکین باشد؛ چه رسد به استخفاف انبیا و اولیا؛ هم چنان که استکبار بر مؤمن هم حرام است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۸۸.

۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۸۹.

۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۳.

علاوه بر این که ممنوع است انسان خود را در مقابل مستکبران، خفیف و کوچک بشمارد؛ این خفیف شمردن باعث می‌شود که مستکبران در کار خود موفق باشند و به کار خود ادامه دهند و در حقیقت نوعی تشویق و ترغیب مستکبران در کار حرام هست.

## پیام‌ها

۱. حاکمان در هدایت و گمراهی مردمان تأثیر به‌سزایی دارند: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾.
۲. اطاعت در نظام فاسد بر اساس تحقیر مردم است: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾.
۳. سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوتاه‌فکری و سطحی‌نگری انسان‌ها دارد: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾.
۴. تعقل و اندیشه، مانع تأثیر تبلیغات سوء و گمراه‌کننده در انسان است: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾.
۵. زیون ساختن انسان‌ها و ممانعت از رشد و تکامل اندیشه آنان، روش جباران و حکومت‌های فاسد تاریخ است: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ﴾.

## درس ۴۹۴ \* صفحه ۴۹۴ قرآن مجید

### دوستی پایدار و ناپایدار

الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ<sup>۱</sup>

دوستان در آن روز برخی از آنان دشمن برخی (دیگر) اند، جز پارسایان.

#### مقدمه

انسان، چون موجود اجتماعی است در زندگانی خود ناگزیر از داشتن دوست است. یکی از موضوعات مهم و اساسی در انتخاب دوست، این است که دوستی مقطعی نبوده، بلکه تداوم داشته باشد. حال باید دید کدام دوستی پایدار خواهد بود و کدام ناپایدار؟ این آیه به تبیین دوستی‌های پایدار و ناپایدار می‌پردازد.

#### واژه‌ها

الْأَخْلَاءُ: دوستان. (جمع خلیل)<sup>۲</sup>

الْمُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوایپیشگان. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «وقی»)

#### نکته‌های تفسیری

#### ۱. ظهور باطن دوستی‌ها در قیامت

روز قیامت، روز آشکار شدن حقایق و اسرار است؛ لذا یکی از نام‌های آن ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾<sup>۳</sup>

۱. زخرف، ۶۷.

۲. خلیل، به دوست بسیار صمیمی گفته می‌شود که صاحب سز انسان بوده و انسان اسرار و حاجات خود را برای او بازگو می‌کند تا حاجتش را بر آورد.

۳. طارق، ۹.

است. آن روز، حقیقت دوستی‌های غیرالهی که به‌ظاهر دوستی هستند آشکار می‌شود و به دشمنی تبدیل می‌گردند، زیرا لازمه دوستی میان دو طرف، این است که يك طرف به طرف دیگر، در کارهای مهم و حوائج او کمک کند. این کمک، وقتی در غیررضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن است، زیرا انسان را از راه خدا و صراط مستقیم دور می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. وضع دوستان ناباب در قیامت

در قرآن کریم، حال دوستانی که براساس غیر تقوا دوستی کرده‌اند و محبت ایشان با انگیزه الهی نبوده، در قیامت با چند بیان ترسیم شده است:

الف. پشیمانی و حسرت که چرا با او دوست شدم: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا﴾؛<sup>۲</sup> وای بر من! ای کاش فلانی را دوست خود بر نمی‌گزیدم.

ب. دوستان، هیچ نقشی برای کمک به يك دیگر ندارند: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾؛<sup>۳</sup> و هیچ کس از خویش، خود جويا نشود.

ج. دوستان دشمن يك دیگر هستند: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾،<sup>۴</sup> چرا که هر کسی علت بدبختی و بیچارگی خود را دوست خود می‌داند، لذا با او دشمن شده و چه بسا او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد: ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا﴾.<sup>۵</sup>

## ۳. تقوا، عامل تداوم دوستی

انسان در دنیا یا با ضوابط زندگی می‌کند یا با روابط؛ اما در آخرت، نه ضوابط دنیایی حاکم است و نه روابط؛ لذا به‌صورت نفی جنس فرمود: ﴿لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾.<sup>۶</sup> کلمه «بیع» کنایه از مطلق ضوابط تجاری و ﴿خُلَّةٌ﴾ هم کنایه از مطلق روابط اجتماعی است. در آن روز هیچ کس به داد کسی نمی‌رسد و هرکسی مهمان عمل خود است.<sup>۷</sup>

عامل اصلی تداوم دوستی‌ها در دنیا و آخرت، تقوا و خداترسی است. تقوا پیشگان، دوستان

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۲. فرقان، ۲۸.

۳. معارج، ۱۰.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۷۱.

۵. اعراف، ۳۸.

۶. بقره، ۲۵۴.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره زخرف، آیه ۶۷.

باتقوا را برمی‌گزینند و در دوستی، معیار ایشان خدا است؛ یعنی با دوستان خدا دوست می‌شوند و با دشمنان خدا دشمن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلَا كُلَّ خَلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ فَانْهَاهَا تَصِيرُ عَدَاوَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ آگاه باشید! هر دوستی‌ای که در دنیا در راه غیر خدا باشد، روز قیامت به دشمنی تبدیل خواهد شد.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردم با یک‌دیگر برادر هستند؛ پس کسی که برادری او برای غیر خدا باشد، دشمنی است و این همان سخن خداوند سبحان است: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. در دوستی‌ها، به معیارهای حقیقی و معنوی توجه کنیم، نه به ظواهر: ﴿الْأَخْلَاءُ... إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.
۲. تقوا، مهم‌ترین معیار دوستی‌های پایدار است: ﴿الْأَخْلَاءُ... الْمُتَّقِينَ﴾.
۳. دوستی‌ها، در جان و روح انسان تأثیرگذار هستند، پس مراقب دوستان ناباب باشیم: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾.
۴. هر چیز خدایی باشد، باقی می‌ماند و هر چیز غیر خدایی باشد، غیر از آثار سوء و زینبار، نفعی نخواهد داشت: ﴿بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.
۵. آثار زینبار دوستی و مودت بی‌تقوایان، روز قیامت آشکار می‌شود: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۹۴ و ۹۵.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

## درس ۴۹۵ ✦ صفحه ۴۹۵ قرآن مجید

### خدای آسمان‌ها و زمین

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ<sup>۱</sup>

و او در آسمان معبود است و در زمین معبود است، و او حکیم و داناست.

#### مقدمه

بخشی از مضامین سوره «زخرف» درباره اعتقاد مشرکان عرب به وجود فرزند برای خدا بود، آنها فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند و در آیات قبل نیز از مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ و دعوت او به توحید خالص و عبودیت پروردگار، سخن به میان آمد، در این آیه و آیات قبل و بعد به نفی عقاید باطل مشرکان می‌پردازد.

#### واژه‌ها

اله: معبود.

حکیم: حکمت کردار و محکم کار، کسی که کارهای خود را از روی تشخیص و مصلحت انجام می‌دهد. (فعل به معنای اسم فاعل)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تحکیم توحید

آیات قبل پیرامون مباحث توحید بود، برای تحکیم و تکمیل آن ادله‌ای در این آیه و آیه بعد از آن می‌آورد که همه در تحکیم مبانی توحید مؤثر است. نخست در مقابل مشرکان که برای آسمان و زمین اله و معبود جداگانه قائل بودند،

می‌فرماید: او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود؛ یعنی خدای آسمان و زمین یکی است و آن هم همین اله و معبود جهانیان است و مضمون آیه شریفه بیان‌گر وسعت حکومت اوست.

سپس در توصیف دوم و سوم می‌افزاید: ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ او حکیم و علیم است. تمام کارهای او روی حساب و حکمت است، از همه چیز آگاه و با خبر و به این ترتیب اعمال بندگان را به خوبی می‌داند و بر طبق حکمت خود به آنها پاداش و کیفر می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲. خدای یکتا

در بعضی از روایات آمده که تعبیر ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾ دستاویزی برای بعضی از منکران و مشرکان شده بود.

چنان‌چه از هشام بن حکم نقل شده که ابو شاکر دیصانی<sup>۲</sup> به او گفت: در قرآن آیه‌ای است که سخن ما (دیصانیه) را می‌گوید. گفتیم: کدام آیه؟ گفت همین آیه ﴿هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾. هشام بن حکم می‌گوید که من ندانستم چگونه به او پاسخ بگویم.

در آن سال به زیارت خانه خدا مشرف شدم و نزد امام صادق ع آمدم و ماجرا را عرض کردم، فرمود: این کلام ملحد خبیثی است، هنگامی که بازگشتی از او بپرس نام تو در کوفه چیست؟ می‌گوید: فلان، بگو نام تو در بصره چیست؟

می‌گوید: فلان، سپس بگو: پروردگار ما نیز همین‌گونه است در آسمان، زمین، دریاها، صحراها و در هر مکانی، اله و معبود او است.

هشام می‌گوید هنگامی که بازگشتم به سراغ «ابو شاکر» رفتم و این پاسخ را به او دادم. گفت: این سخن از تو نیست، این را از حجاز آورده‌ای.<sup>۳</sup>

## ۳. سرّ تکرار «اله»

علت تکرار لفظ «اله»، تأکید بر الوهیت پروردگار در همه جا بوده و اشاره به این است که فرشتگان آسمان او را عبادت می‌کنند و انسان‌های روی زمین نیز او را می‌پرستند، بنابراین او معبود فرشتگان، انسان‌ها و همه موجودات در زمین و آسمان‌ها است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۳۰.

۲. دائرة المعارف دهخدا، ماده «دیمان»: ابو شاکر دیصانی یکی از علمای فرقه دیصانیه بود که عقیده دوگانه پرستی داشتند و قائل به خدای نور و خدای ظلمت بودند.

۳. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۸.



این که می‌گویند هنگام دعا دست‌ها را به سوی آسمان بلند کنید و خدا را با حال تضرع و ابتهال بخوانید، هیچ منافاتی با این آیه ندارد، چنان که کافری از امام صادق علیه السلام پرسید: که چه فرقی است میان این که دست‌ها را به سوی آسمان می‌برید و میان این که به سوی زمین پایین می‌آورید؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: این کار در علم و قدرت و احاطه خدا مساوی است؛ ولی او به اولیای خود دستور داده که دست‌هایشان را به آسمان جانب عرش بلند کنند، زیرا عرش معدن روزی است.<sup>۱</sup>

پس دست را به سوی آسمان بلند کردن و در قنوت خدا را خواندن یا بر خاک افتادن و در سجده او را صدا زدن، هرگز شائبه مادی یا متعدد بودن خدا را به ذهن نمی‌آورد،<sup>۲</sup> بلکه حاکی از حضور خدا در همه جا است.

کسی که می‌داند همه جا محضر خداست و جایی نیست که او نباشد؛ همواره خود را نزد خدا می‌بیند و فقط از وی می‌ترسد و گناهی مرتکب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. کفر مردم در عظمت و عزت خداوند اثری ندارد: ﴿فَدَرَّهُمْ... وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾.
۲. توحید و یکتاپرستی محور اصلی اختلاف پیامبر با مشرکان بود: ﴿فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾.
۳. حکمت و علم مطلق، مخصوص خداوند است: ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾.
۴. کسی سزاوار پرستش است که دارای علم و حکمت بی‌نهایت باشد: ﴿إِلَهُ... هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾.
۵. حکمت غیر از علم است. چه بسیار عالمانی که اهل حکمت نیستند، دانش دارند؛ اما بینش ندارند. خداوند هم علیم و هم حکیم است: ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾.

۱. التوحید (للسدوق)، ص ۲۴۷: «أَنَّ زَنْدِيقًا سَأَلَهُ فَقَالَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ أَنْ تَرْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَبَيْنَ أَنْ تُخْفِضُوهَا نَحْوَ الْأَرْضِ».

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۳۱۷.

۴. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۷۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷.

## درس ۴۹۶ \* صفحه ۴۹۶ قرآن مجید

### شب تدبیر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ<sup>۱</sup>

ما آن را در شبی خجسته نازل کردیم. در واقع ما هشداردهنده هستیم. در آن شب، هر امری حکمت آمیز، فیصله (و معین) می شود.

#### مقدمه

اغلب برای وقوع رخدادهای مهم، زمانی مناسب و درخور شأن را انتخاب می کنند و در این انتخاب سعی بر آن است که حداکثر تناسب موجود باشد و این کار مردم بی حکمت نیست و چه بسا برگرفته از کار حکیمانۀ خداوند باشد. رخداد نزول قرآن، پدیده ای بسیار با عظمت و بی نظیر است که در زمان و شرایط خاصی صورت گرفته است، لذا آیه مورد بحث، زمان و ویژگی هایی که برای نزول قرآن در نظر گرفته شده را بیان می فرماید.

#### واژه ها

انزُلْنَا: نازل کردیم. (فعل ماضی باب افعال از ماده «نزل»)

مُنذِرِينَ: بیم دهندگان، ترسانندگان. (اسم فاعل باب افعال از ماده «نذر»)

يُفْرَقُ: جدا می شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «فرق»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. نزول قرآن به نحو تجلی

نزول قرآن همانند نزول باران از ابرها و آسمان نیست؛ وقتی باران در فضای آسمان است، در

زمین وجود ندارد و هنگام نزول به زمین دیگر در آسمان نیست؛ اما قرآن کریم همانند اندیشه یک حکیم یا فقیه یا مهندس هست؛ در مرتبه عقل و اندیشه، فارسی، عربی و عبری نیست و هنگامی که آن فرد بخواهد این اندیشه را به دیگری انتقال دهد، به قوه خیال آورده، بعد به صورت کتاب یا گفتار به دیگران انتقال می‌دهد.

این اندیشه در هر سه مرتبه عقل، خیال، گفتار و کتاب حضور دارد و چیزی از آن کم نمی‌شود؛ قرآن هم وقتی که از مرتبه «علی حکیم» وارد بر «بیت معمور» شده و توسط حضرت جبرئیل بر قلب پیامبر ﷺ نازل شد، چیزی از آن کم نمی‌شود. بر اساس همین اصل در روایات آمده که قرآن یک طرف آن به دست خداوند سبحان و طرف دیگر آن در دست مردم هست: «كِتَابُ اللَّهِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ وَ طَرَفٌ بِيَدِكُمْ».<sup>۱</sup> این معنای نزول قرآن به نحو تجلی است.<sup>۲</sup>

## ۲. امور مبارك در قرآن

«مبارک» به معنای پُر خیر و برکت است که در آن هیچ شرّ و زبانی نباشد و خیر محض باشد. در قرآن کریم، برخی از امور، مصداق مبارک و پُر خیر و برکت بودن است:

الف. زمان مبارک

در قرآن کریم، برخی زمان‌ها مبارک شمرده شده‌اند؛ مانند شب قدر که از آن به شبی مبارک تعبیر کرده است: ﴿لَيْلَةٌ مُّبَارَكَةٌ﴾.

ب. مکان مبارک

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾؛ اول خانه‌ای که برای عبادت خلق، بنا شد (کعبه است) که در «بکّه» می‌باشد و مبارک است.

ج. انسان مبارک

﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾؛ و مرا هر کجا که باشم، مایه برکت قرار داد.

د. شیء مبارک

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾؛ و ما از آسمان، آب (باران) با برکت را نازل کردیم.

## ۳. شب قدر، شبی مبارک

شب قدر، شبی بسیار با فضیلت و با عظمت است، به طوری که از هزار ماه برتر است: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره دخان، آیه ۳ و ۴.

### خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ<sup>۱</sup>

فرشتگان، در این شب بر انسان کامل نازل می‌شوند و همین را دلیل لزوم وجود انسان کامل در هر زمان دانسته‌اند، چرا که شب قدر، در هر سال بوده و هر سال هم فرشتگان نازل می‌شوند، زیرا به صورت مضارع و استمراری می‌فرماید: ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾<sup>۲</sup>؛ فرشتگان و روح، در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر و تنظیم) هر کاری نازل می‌شوند. در این سوره از شب قدر به شبی مبارك یاد می‌کند و چون از نزول قرآن خبر می‌دهد. از این رو مراد از شب مبارك، همان شب قدر است.

### ۴. بهترین‌ها

از آن‌جا که قرآن کریم، بهترین کتاب آسمانی است از طرف خداوند سبحان و واسطه نزول آن هم مَلَكٌ مقرب الهی، جبرئیل امین است و بر بهترین بندگان، اشرف کائنات و خاتم انبیا نازل شده، شب نزول آن هم باید بهترین شب‌ها و شبی مبارك باشد که بهتر از هزار ماه است؛ از این رو در این آیه به نزول قرآن توسط خداوند و شب نزول آن و هدف نزول که انذار باشد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ما این قرآن را در شبی مبارك، شب تدبیر امور، نازل نمودیم که ما انذاردهنده هستیم.

### ۵. تفصیل بعد از اجمال

خداوند سبحان در این آیه شریفه می‌فرماید: هر امری در این شب از مرحله احکام؛ یعنی همان اجمال و ابهام، به مرحله تفریق و تفصیل می‌رسد. از جمله اموری که از مرحله احکام و ابهام به مرحله تفریق و تفصیل می‌رسد، قرآن کریم است. چه بسا! خدای سبحان پیامبر خود را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او و هنگام نزول هر آیه یا آیات یا سوره رخ می‌دهد، خبر داد؛ از همین رو هر امری پیش می‌آمده، آن حضرت منتظر بوده آیه یا آیاتی درباره آن نازل شود؛ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خدایا! قرآن را بر پیامبر خود مجمل نازل کردی و معارف و عجایب قرآن را به طور کامل به او الهام کردی و ما را هم به طور تفصیل و تفسیر، وارث علم قرآن نمودی.<sup>۳</sup>

۱. قدر، ۳.

۲. قدر، ۴.

۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُجْمَلًا وَالْأَهَمَّتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا، وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا».

پس در حقیقت، قرآن یک بار دفعتاً و یکبارچه و یک بار هم تدریجاً و متفرق بر آن حضرت نازل شد که اهلیت هم به صورت تفصیل این معارف را بهره‌مند هستند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. زمان‌ها، از جهت ارزش و برکت متفاوت هستند: ﴿لَيْلَةَ مُبَارَكَةٍ﴾.
۲. قرآن، حقیقتی نازل شده از مرتبتی والا و رفیع به منظور دستیابی آسان خلق به معارف آن است: ﴿وَالْكِتَابِ الْمُنِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾.
۳. هشدار و انداز خلق، از اهداف اصلی نزول قرآن و سنت خداوند است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ... إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾، چون برای مردم غافل انداز و هشدار مفیدتر از بشارت است.
۴. شب قدر، شب ترسیم تفصیلی امور مجمل و حقایق بسیط و شب مشخص شدن همه امور حکیمانه است: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾.
۵. برنامه‌ها و تقدیرهای الهی در شب قدر، متوجه امور مهم، زیربنایی، پایدار و خلل‌ناپذیر است: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾.

---

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره دخان، آیه ۳ و ۴.

۲. تفسیر نور، ج ۸، ص ۴۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۲۲-۱۲۴.

## درس ۴۹۷ \* صفحه ۴۹۷ قرآن مجید

### کامیابی زود گذر

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ \* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ \* وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاصِحِينَ \*  
كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ \* فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ \*

چه بسیار باغ‌ها و چشمه سارهایی که بر جای نهادند و کشت زارها و جایگاه‌هایی ارزشمند و نعمت‌هایی که در آنها به خوشگذرانی مشغول بودند. بدین‌گونه (همه را از آنان گرفتیم) و آنها را به قومی دیگر به ارث دادیم. پس نه آسمان و زمین بر آنان گریست و نه مهلت یافتند.

#### مقدمه

خداوند در سوره‌ها و آیات متعددی، سرگذشت تبه‌کاران و دنیا دوستانی را ترسیم می‌کند که ارزش‌ها را ترک گفتند و هدایت الهی را نپذیرفتند ترسیم می‌کند. طاغیان و گردن‌کشانی که مُلک و ملکوت، نه تنها از مُردن ایشان ناراحت نمی‌شوند، بلکه شادمان و مسرور می‌گردند و با رفتن ایشان عالم و آدم، راحت می‌شوند.

در آیات فوق نیز عاقبت گروهی را بیان می‌کند که رهبر ایشان ادعای خدایی می‌کرد و خود را صاحب اختیار بنی اسرائیل می‌دانست و به رود نیل، ثروت، جاه و مقام خود افتخار می‌کرد. این عاقبت کار هرامتی است که رهبری حق را طرد کند و زمام خود را به دست طاغیان بسپارد.

## واژه‌ها

**فَاكِهَيْنَ**: سرخوشان، خوشگذران‌ها. (اسم فاعل)  
**بَكَّتْ**: گریست. (فعل ماضی از ماده «بکی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سرگذشت فرعونیان

حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از ناامیدی از هدایت فرعونیان، چاره‌ای جز نفرین به آنها ندید. سپس حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مأمور شد، شبانه، بندگان مؤمن را به سرزمین موعود؛ برساند. فرعون و لشکریان او نیز در رود نیل غرق شدند. از این رو در آیات فوق، بعد از غرق شدن فرعون و فرعونیان ماجراهایی را بیان می‌کند که عبرت‌انگیز است.

قرآن، میراث عظیم فرعونیان را که به بنی اسرائیل رسید، این گونه بیان کرده است:  
 چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جا گذاشتند و رفتند: **﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾**.  
 زراعت‌ها و قصرهای جالب، زیبا و پرازش را رها کردند: **﴿وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾**.  
 نعمت‌های فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می‌کردند: **﴿وَتَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾**. همه را باقی گذاشتند و خود با دست خالی، راهی دیار آخرت شدند.

### ۲. سر طغیان کافران

قرآن در آیات متعددی از جمله آیات فوق، سر طغیان گروهی از کافران را برخوردار از مال و فرزند می‌داند، چنان که در سوره «قلم» می‌فرماید: **﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذْ أَنْتَ لِآيَاتِنَا قَالِ اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾**<sup>۳</sup>.  
 و در سوره «اسراء» می‌فرماید: **﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَتَأَى بِجَانِبِهِ﴾**<sup>۴</sup>؛ و زمانی که به انسان نعمت می‌بخشیم، (از ما) روی بگرداند و خود را مغرورانه از ما دور کند.

۱. چرا که مصر به برکت نیل سرزمینی حاصلخیز و پرباغ بود.

۲. زراعت‌های عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر گسترده است که شامل انواع و اقسام مواد خوراکی، غیر خوراکی و محصولات می‌شود که هم خود از آن استفاده می‌کردند و هم به خارج صادر می‌کردند و اقتصاد آنها بر محور آن می‌چرخید.

۳. قلم، ۱۴ و ۱۵: (سرکشی و یاغی‌گری او) برای آن (است) که دارای ثروت و فرزندان فراوان است. هنگامی که آیات ما را بر او می‌خوانند، گوید: افسانه‌های پیشینیان است.

۴. اسراء، ۸۳.

بنابراین نعمت مادی که انسان را به خود مشغول می‌سازد یا فتنه و ابتلا (عامل آزمون) است یا عذاب الهی و در نتیجه راهزن است، نه راه‌گشا. چنین توشه‌ای نمی‌تواند دستمایه و ره توشه سلوک به سوی خدا باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. بنی اسرائیل وارث مصر

مراد از «قوم آخر» همان بنی اسرائیل است که خدا آنها را وارث سرزمین مصر گردانید. بر اساس آیات فوق، بنی اسرائیل وارث مصر، سرزمین، باغ‌ها، چشمه‌ها و گنج‌های فراوان شدند و بر آن فرمانروایی یافتند؛ اما همه این نعمت‌های مادی؛ مانند کاخ‌ها و باغ‌های فرعون و فرعونیان نابود شدند و ساختار نظام و اعمال ظالمانه فرعون بر چیده شدند: ﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ و خدای سبحان هم سحرایشان را باطل کرد،<sup>۳</sup> هم کید فرهنگی و تبلیغاتی فرعون را نابود ساخت<sup>۴</sup> و هم ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی ظالمانه ایشان را زیرورو نمود.<sup>۵</sup>

### ۴. گریه آسمان و زمین

گریه آسمان و زمین، حاکی از نوعی دلسوزی نسبت به آن شخص است، چنان‌چه در مورد امام حسین علیه السلام گفته شد: آسمان بر او گریست؛ اما در این جا که گفته شد آسمان و زمین بر فرعونیان گریه نکرد؛ یعنی هیچ محبتی نسبت به آنان نداشتند.

آری! برای مرگ تبه‌کاران، نه چشم فلک‌گریان و نه خاطر خورشید، پژمان گشت. آنان موجودات خبیثی بودند که گویی هیچ ارتباطی با عالم و جهان بشریت نداشتند، هنگامی که این بیگانگان از عالم طرد شدند کسی جای خالی آنها را احساس نکرد، نه در صحنه زمین، نه بر پهنه آسمان و نه در اعماق قلوب انسان‌ها؛ به همین دلیل هیچ کس قطره اشکی بر مرگ آنها نریخت.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۲۰.

۲. اعراف، ۱۳۷؛ و آنچه را فرعون و قوم او (از کاخ) ساخته و آنچه را افراشته بودند ویران کردیم.

۳. طه، ۶۹.

۴. قصص، ۳۸.

۵. اعراف، ۱۳۷.

۶. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.



## پیام‌ها

۱. امکانات مادی در برابر قهر خداوند، نجات بخش نیست: ﴿كَمْ تَرْكُوا﴾.
۲. سنت خداوند، انقراض و هلاکت اقوام ستمگر و روی کار آمدن قومی دیگر است: ﴿كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا﴾.
۳. غرق شدن در عیاشی، انسان را در صف مخالفان حق قرار می‌دهد: ﴿كَاثُرًا فِيهَا فَكِيهِينَ﴾.
۴. ثروت، مایه سعادت نیست، بلکه گاهی مایه هلاکت است و کامیابی‌های دنیا زودگذر است: ﴿كَمْ تَرْكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ... أُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ﴾.
۵. آن جا که اراده خدا باشد، همه هستی هماهنگ می‌شود: ﴿السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.
۶. مهلت دادن خداوند شرایطی دارد، گاهی چنان پیمان‌گناه لبریز می‌شود که هیچ‌گونه مهلتی داده نمی‌شود: ﴿وَمَا كَانُوا مُنْتَظَرِينَ﴾.

## درس ۴۹۸ \* صفحه ۴۹۸ قرآن مجید

### مقام متقیان

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ<sup>۱</sup>

به یقین، تقوایبشگان در جایگاهی امن قرار دارند. در باغ‌ها و (کنار) چشمه سارها.

#### مقدمه

امنیت و مقام امن که يك جایگاه ویژه برای متقیان شمرده شده، از نعمت‌های بزرگ الهی است، نعمتی که قدر آن مجهول است و تا انسان، آن را از دست ندهد، به ارزش و اهمیت آن واقف نمی‌شود که فرمود: «نعمتان مجهولتان الصّحه و الامان»؛<sup>۲</sup> دو نعمت است که قدر آنها مجهول است: سلامتی و امنیت.

امنیت از نعمت‌هایی است که روز قیامت مورد بازخواست واقع می‌شود که در روایات ذیل آیه ﴿مَنْ لَسَّئَلَنْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾،<sup>۳</sup> امنیت هم مصداق «نعیم» دانسته شده است.<sup>۴</sup> این، نشان از اهمیت و ارزش این نعمت بزرگ دارد که متقیان در قیامت از آن بهره‌مند هستند.

#### واژه‌ها

مُتَّقِينَ: پرهیزگاران، تقوایبشگان. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «وقی»)  
أَمِين: با امنیت و آرامش. (از ماده «امن»)  
جَنَّاتٍ: باغ‌ها. (جمع جَنَّة)

۱. دخان، ۵۱ و ۵۲.

۲. گنج حکمت یا احادیث منظوم، ص ۱۹۶.

۳. نکاتر، ۸.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۲.

عُيُون: چشمه‌ها. (جمع عین)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مصداق متقیان

متقیان، دارای بصیرتی نافذ هستند که وسوسه‌های شیطان را شناخته و در دام آن گرفتار نمی‌شوند. آنان حتی اجازه نمی‌دهند شیطان به ایشان نزدیک شود، تا چه رسد به این که بخواهد دام بگستراند. این مراقبت دائمی و بصیرت، آنان را در جایگاهی بس عظیم نزد خداوند قرار داده است، همان طوری که در این آیه شریفه جایگاه متقیان را مشخص می‌کند و مقام رفیعی برای آنان ترسیم می‌نماید. به عبارت دیگر، متقی کسی است که ترك گناه برای او ملکه شده و هرگز گرد گناه نمی‌گردد و اگر تمام اعمال پنهان او آشکار شود و در انظار عموم قرار گیرد، ذره‌ای احساس شرمندگی نخواهد داشت.

### ۲. ویژگی مقام امن

متقیان، در مقامی هستند که پیوسته از هر خطر، نقص، عیب، هم، غم و بلا، ایمن هستند و از هر چیز که موجب کدورت و ناراحتی آنان شود، در امن و امان بوده و هرگز پیشامد مکروهی برای آنان رخ نخواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که اقبال و رو کند به آن چه خداوند دوست دارد، خداوند آن چه را که دوست دارد به طرف او می‌گرداند و کسی که به خداوند با تقوا متوسل شود، خداوند وی را حفظ می‌نماید و کسی که خداوند به او رو کرد و در حفظ و حمایت حق تعالی قرار گرفت، خوف و باکی ندارد، (حتی) اگر آسمان به زمین بیفتد یا حادثه‌ای در عالم واقع گردد و بلیه‌ای شامل همه مردم شود، او از هر بلا و آفتی، به سبب تقوا، در حفظ و حمایت حق است. آیا نمی‌بینی که خداوند سبحان فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾<sup>۱</sup>.

متقیان هم از نظر درونی و بیرونی در امنیت هستند، چون دیگر مرگ به سراغ آنها نمی‌آید.<sup>۲</sup>

### ۳. علت جمع بستن «جنات» و «عیون»

این که بهشت و چشمه را جمع آورد، نه مفرد شاید اشاره به درجات متقیان باشد، زیرا

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۵: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقْبَلَ قَبِيلَ مَا يَجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبِيلَ مَا يَجِبُ وَ مِنْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ عَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْبَلَ اللَّهُ قَبِيلَهُ وَ عَصَمَهُ لَمْ يَبَالِ لَوْ سَقَطَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ كَانَتْ نَارًا نَزَلَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَسَمِلَتْهُمْ بَلِيَّةٌ كَانَ فِي حِزْبِ اللَّهِ بِالتَّقْوَى مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾».

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره دخان، آیه ۵۱ و ۵۲.

متقیان همه در يك درجه و رتبه نیستند؛ از این رو مقام و منزلت آن‌ها نیز متفاوت است؛ برخی در «جنة الخلد»، برخی در «جنة العدن» و گروهی در «جنة المأوی» یا «جنة الفردوس» جای دارند؛ متقیان، بر اساس مراتب تقوا در آن جنات متنعم هستند.

نکته دیگر آن که چشمه‌های بهشت هم بسیار است. «کوثر، سلسبیل»، چشمه‌ای که «مقربان» از آن می‌نوشند، نهرهای چهارگانه از عسل مصفا، شیری که طعم آن تغییر نمی‌کند، آب زلالی که رنگ آن دگرگون نمی‌شود، شرابی که برای نوشندگان بسیار لذت بخش است. هر کدام، به مراتب مقام و منزلتی که دارند، از این چشمه‌ها و نهرها بهره می‌برند.

## پیام‌ها

۱. تقوای پیشگان در آخرت، برخوردار از امنیت کامل و ایمن از هرگونه سختی و بلا هستند: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾.
۲. امنیت و آسایش، مهم‌ترین نعمت در کنار زیبایی‌ها و طراوت‌های بهشت است: ﴿مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾.
۳. باغ‌ها و چشمه‌ساران بهشت، جایگاه امن تقوای پیشگان است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾.
۴. برای متقیان در بهشت، نعمت‌های روحی، جسمی، مادی و معنوی، فراهم است: ﴿فِي مَقَامٍ أَمِينٍ \* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾.

## درس ۴۹۹ ✦ صفحه ۴۹۹ قرآن مجید

### دروغ گویان گنه کار

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ<sup>۱</sup>

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه!

#### مقدمه

بعضی از مفسران شأن نزول این آیه و آیه بعد را اشاره به «ابو جهل» یا «نظربن حارث» می‌دانند که داستان‌ها و افسانه‌هایی از عجم را جمع‌آوری کرده بودند تا مردم را سرگرم سازند و از آئین حق بازدارند؛ ولی پیداست که نه تنها مخصوص آنها نیست، بلکه اختصاص به مشرکان عرب نیز ندارد، بلکه همه مجرمان دروغ‌گوی مستکبر را در هر عصر و زمان شامل می‌شود؛ کسانی که آیات الهی، پیام پیامبران و سخنان پیشوایان بزرگ را نشنیده می‌گیرند، چرا که با شهوات و خواسته‌های انحرافی آنها هماهنگ نیست، افکار شیطانی آنها را تأیید نمی‌کند و با عادات غلط و تقلیدهای کورکورانه آنها موافق نیست. این آیه به تهدید این گروه از انسان‌ها پرداخته که به توضیح آن می‌پردازیم.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**أَفَّاكٍ**: دروغ‌پرداز. (صیغه مبالغه از ماده «افک»)

**أَثِيمٍ**: گنه‌کار. (صفت مشبیه)

۱. جائیه، ۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۳۷.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. «ویل» در قرآن

«ویل» بنا بر آن چه تفسیر اطیب البیان می‌گوید: دو معنا دارد: اسمی و وصفی. از نظر اسمی نام چاهی در قعر جهنم است که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید. از نظر وصفی به معنی «وای بر آن» می‌باشد و این معنی بر کسی صادق است که بوی نجات به مشام او نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

کلمه «ویل» ۲۷ بار در قرآن آمده است.

این واژه در موارد مختلف و متعددی در قرآن به کار رفته است:

الف. خائنان فرهنگی

کسانی که با دست خود مطالبی می‌نویسند و به خداوند نسبت می‌دهند: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾.<sup>۲</sup>

ب. ظالمان اقتصادی

همچون کم‌فروشان: ﴿وَيْلٌ لِلظَّالِمِينَ﴾.<sup>۳</sup>

ج. منحرفان اعتقادی

مثل کافران: ﴿وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾.<sup>۴</sup>

د. مشرکان: ﴿وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ﴾.<sup>۵</sup>

ه. مسخره‌کنندگان

کسانی که اولیای الهی و حقایق را مسخره می‌کنند: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّزَةٍ﴾.<sup>۶</sup> <sup>۷</sup>

### ۲. اوصاف دروغ‌گوی گنه‌کار

خداوند متعال دو صفت را برای «أَقَاكُ أَثِيمٍ» ذکر کرده است:

نخست. ﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُتَكَبِّرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾، آیات خدا را - که همان آیات

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۲. بقره، ۷۹.

۳. مطففین، ۱.

۴. ابراهیم، ۲.

۵. فصلت، ۶.

۶. همزه، ۱.

۷. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

قرآنی است - می شنود که برای او می خوانند، باز هم از کفر خود دست برداشته، هم چنان در برابر حق مقاومت و گردنکشی می کند و خاضع نمی گردد، مثل این که اصلاً این آیات را نشنیده است.

کلمه «یصر» مضارع از «اصرار» است که به معنای ملازمت و دست برداشتن از فعلی است. دوم. ﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا﴾؛ هرگاه از دلیل ها و حجت های ما چیزی را فرا گرفت، آن را مسخره می کند تا به مردم عامی چنان بنماید که اینها حقیقتی ندارند، همان گونه که ابو جهل به هنگام شنیدن آیه ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثَمِ﴾<sup>۱</sup> انجام داده یا همان گونه که نضربن حارث احادیث ایرانیان را در برابر قرآن می آورد.<sup>۲</sup>

### ۳. عاقبت «أَفَاكٍ أَثِيمٍ»

در این آیه و آیات بعد، تعبیرات شش گانه عذاب را برای ﴿أَفَاكٍ أَثِيمٍ﴾ بیان شده است:

الف. «ویل»

﴿وَيَلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾، ویل یا اصل تهدید به عذاب است یا چاهی در دوزخ است. به تعبیر مجمع البیان «ویل کلمه وعید است که به کفار گفته می شود و بعضی گفته اند: ویل عبارت است از وادی جوشانی از «چرک و خون» جهنمیان است.<sup>۳</sup>

ب. «عذاب دردناک»

﴿فَيَسِّرُهُ بَعْدَ أَنْ أَلِيمٍ﴾، همان گونه که چنین شخصی، دل پیامبر و مؤمنان را به درد آورد، خداوند نیز او را به عذاب دردناکی مبتلا می سازد، چون عذاب قیامت تجسمی از اعمال امروز انسان ها است.

ج. «عذاب خوار کننده»

﴿لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾، از آن جهت که چنین شخصی با استهزای آیات الهی، مقام و شخصیتی برای خود کسب کرد، خداوند به کیفر این کار، او را پست، موهون و بی مقدار می کند و در قیامت به عذاب خوار کننده و خفت آور گرفتار می سازد. او را به صورت بر زمین می کشد و با غل و زنجیر، همراه با ملامت و سرزنش فرشتگان عذاب، به دوزخ می برد.

د. «جهنم»

۱. دخان، ۴۳ و ۴۴.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۴۳؛ و ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۳. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۳۴۰.

﴿مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ﴾، جمعی از مفسران گفته‌اند کلمه «وراء» از ماده «موارات» به معنی هر چیزی است که از انسان پوشیده باشد؛ هم به پشت سر و هم به پیش رو گفته می‌شود، آن جا که دور و پنهان باشد.

ه. «عذاب بزرگ»

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾، این شخص آیات الهی را کوچک شمرد، خداوند نیز عذاب او را بزرگ می‌کند. این عذاب از هر نظر عظمت، جاودانی و شدت داشته و همراه با تحقیر می‌باشد و تا اعماق استخوان و جان دروغ‌گوی گناه کار نفوذ می‌کند. آری! گناه عظیم در برابر خداوند عظیم، کیفر آن عذاب عظیم است.

و. «عذاب دردناک»

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رَجْرَأٍ﴾، «رجز» عذاب سخت و دردناکی است که در سوره مبارکه «بقره» فرمود: ﴿قَبَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْرَاءً مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

#### ۴. بحث روایی

الف. «ویل» بیابانی در جهنم

پیامبر گرامی اسلام ﷺ و سلم فرمود: «انه وادٍ فی جَهَنَّمَ یهوی فیهِ الکافرُ اُزْبَعینَ خَریفاً قَبْلَ ان یبلُغَ قَعْرَهُ»؛ «ویل» نام بیابانی در جهنم است که کافر چهل سال در آن فرو می‌رود؛ ولی به انتهای آن نمی‌رسد.

ب. جایگاه دشمنان علی ع

علی ع فرمود: «قال رسول الله ﷺ ذات یوم: یا علی! علمت أن جبرئیل ع أخبرنی أن أمتی تغدر بك من بعدی فویل ثم ویل (ثم ویل لهم) ثلاث مرات قلت یا رسول الله و ما ویل قال واد فی جهنم أكثر أهله معادوك و القاتلون لذریبتك و الناکث لبیعتك فطوبی ثم طوبی (ثم طوبی ثلاث مرات) لمن أحبك و وفی لك»<sup>۳</sup> روزی پیامبر ﷺ به من فرمودند: ای علی! جبرئیل ع به من خبر داده است که بعد از من، امت من در حق تو ظلم می‌کنند. پس ویل! پس ویل! پس ویل! برای آنها است.

۱. بقره، ۵۹.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جاثیه، آیه ۷؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۳۶ تا ۲۴۰.

۳. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶.



پرسیدم: یا رسول الله «ویل» چیست؟ فرمود: بیابانی در جهنم است که بیشتر اهل آن دشمنان تو و قاتلان ذریه تو و بیعت شکنان تو هستند. پس خوشا به حال! خوشا به حال! خوشا به حال کسی که تو را دوست دارد و به تو وفا می‌کند.

## پیام‌ها

۱. تهدیدهای الهی همه ریشه در مهربانی و لطف دارد، تا کسی گرفتار قهر خداوند نشود: ﴿وَيُلِّكُلُ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾.
۲. عذاب‌ها در حقیقت عکس العمل رفتار خود انسان‌هاست: ﴿وَيُلِّكُلُ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾.
۳. دروغ‌پردازی علیه دین و آیات الهی، دارای ریشه در گناه‌پیشگی فرد است: ﴿أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾.<sup>۲</sup>
۴. سخن حق را باید به گوش همه رساند حتی گنه‌کاران: ﴿أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلِّ عَلَيْهِ﴾.
۵. اول تبلیغ، بعد تهدید؛ قرآن به کسی «هلاک باد» می‌گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است: ﴿وَيُلِّكُلُ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلِّ عَلَيْهِ... فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾.
۶. قرآن، از حقارت و ذلت سران مشرک مکه در دنیا پیشگویی می‌کند: ﴿وَيُلِّكُلُ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۸۲-۱۸۵.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۸۲-۱۸۵: می‌توان گفت: «أثیم» وصف تعلیلی «أفَّاک» است.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۱۸۲-۱۸۵: محتمل است تعبیر «لهم عذاب مهین» ناظر به دنیا و «من ورائهم جهنم» در آیه بعد، ناظر به آخرت باشد.

## درس ۵۰۰ \* صفحه ۵۰۰ قرآن مجید

### هر کس در گرو اعمال خود

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>

هر کس کار شایسته کند به سود خود اوست و هر کس کار بد انجام دهد به زیان خود اوست، سپس فقط به سوی پروردگار خود بازگردانده می شوید.

#### مقدمه

علت بسیاری از گناهان - به ویژه ظلم و ستمی که در حق دیگران انجام می دهیم یا خیراتی که از دیگران منع می کنیم و از انجام آن ها بخل می ورزیم - این است که نتیجه مستقیم آن بی مهری و ستم در حق دیگران را متوجه خود نمی دانیم و مخاطب اصلی، آن نیکی در حق دیگران را خود نمی بینیم. اگر انسان واقع نگر باشد، با توجه به حب ذاتی که دارد، هرگز بر کسی بدی روا نمی دارد و محبت خود را از دیگران دریغ نمی کند. حتی اگر در حق کسی لطفی کرد، بر او منتی ندارد، بلکه برعکس خود را مرهون خیری می داند که به واسطه آن شخص، نصیب او شده است.

این آیه شریفه از آیاتی است که چشم انسان را به سوی يك حقیقت بلند باز می کند که فقط ظاهر عمل را نبیند، بلکه به نتیجه عمل خود بنگرد.

#### واژه ها

صَالِحًا: شایسته.

أَسَاءَ: بدی کرد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «سوء»)

تُرْجَعُونَ: بازگردانده می شوید. (فعل مضارع مجهول از ماده «رجع»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اعمال صالح و ناصالح

قرآن مجید، صلاح را گاهی به عمل منتسب می‌کند: «عَمَلٌ صَالِحًا» و گاه نیز صلاح را صفت اشخاص می‌داند: ﴿إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۱</sup>. صلاح عمل، به معنای شایستگی آن برای کرامت و پذیرفته شدن در درگاه خداوند است.<sup>۲</sup> در مقابل عمل صالح، عمل سیئ قرار دارد.

انسان صالح کسی است که ذات او چنین لیاقتی را به دست آورده که انجام عمل صالح برای او ملکه گردید و چنین ذاتی، مورد پذیرش خداوند سبحان است. عمل صالح، شرایطی پیش از عمل، در حال عمل و پس از آن دارد. عملی که همراه نیت خالص، شرایط درست و به دور از ریا و سُمعه و پس از آن مصون از حبط و تباه شدن باشد، عمل صالح است.

### ۲. رابطه عمل با عامل

بین عمل و انسان رابطه ناگسستنی هست، چون  
الف. هیچ چیز در عالم معدوم نمی‌شود؛  
ب. هیچ عملی معطل و بیکار نمی‌ماند و در خط تولید قرار می‌گیرد؛  
ج. هر عمل ملزومات و ملازماتی دارد؛  
د. بعد از مدتی مجموعه‌ای از آثار جمع شده و باعث رُشد یا رسوایی انسان می‌گردد؛  
ه. البته در دنیا جا برای تغییر و تبدل عمل هست و فرصت توبه و اصلاح گناه وجود دارد؛  
مثل کودی که تبدیل به گل می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۳. هرکسی در گرو اعمال خود

نتیجه فعل نیک و بد انسان، متوجه خود شخص عمل کننده است، البته این خیر و نیکی یا شر و بدی به دیگران هم می‌رسد و دیگران هم تا حدودی از عمل نیک اشخاص بهره می‌برند یا از عمل زشت کسی متضرر می‌شوند؛ ولی نتیجه اصلی و واقعی عمل و بازگشت آن به خود انسان است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾؛ در واقع هر کس در گرو اعمالی است که خود انجام داد؛ اگر نیک باشد، سرانجام نیکی در انتظار او است و اگر بد باشد، سرانجام بدی گریبانگیر او

۱. انبیاء، ۷۵.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰۳.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جائیه، آیه ۷.

خواهد شد: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾؛ هر کس کار شایسته کند به سود خود اوست و هر کس کار بد انجام دهد به زیان خود اوست.<sup>۱</sup>

اگر بار خار است خود کشته‌ای  
وگر پرنیان است خود رشته‌ای<sup>۲</sup>

#### ۴. بازگشت همه به سوی خدا

ایمان و اعتقاد به این که روزی حتماً به سوی خداوند باز خواهیم گشت و بازگشت همگان در نهایت به سوی خداوند خواهد بود، تأثیر بسیار زیادی در رفتار و اعمال انسان دارد. اگر انسان بداند و باور داشته باشد خود و اعمال او روزی در محضر خداوند حاضر شده و هیچ چیزی از انسان نابود نمی‌گردد، بلکه همگی کاملاً ثبت و ضبط شده و در محضر ربوبی جواب‌گو خواهد بود، نه انجام عمل صالح برای او دشوار خواهد بود و نه ترك عمل ناشایست و حرام برای او ناگوار می‌نماید.

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. نظام کیفر و پاداش الهی، عادلانه و براساس عملکرد نیک و بد خود انسان است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَمَنْ أَسَاءَ﴾.
۲. خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد، بلکه بازتاب نتایج اعمال نیک و بد آدمی، تنها متوجه خود او است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾.
۳. اعمال نیک و بد آدمی، دارای بازتاب دنیایی و موجب کیفر و پاداش آخرتی است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾.
۴. معاد، نویدی به مؤمنان صالح و هشدار به کافران بدکردار است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جاثیه، آیه ۷.

۲. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۲۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

## درس ۵۰۱ ✦ صفحه ۵۰۱ قرآن مجید

### روز درماندگی

وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

وهرامتی را زانورده می بینی. هرامتی به سوی نامه عمل خود فراخوانده می شود (و به آنان می گویند): امروز در برابر آن چه انجام می دادید، سزا داده می شوید.

#### مقدمه

قیامت، وعده حتمی خداوند و مقطعی بسیار مهم در سیرانسان و تحولات جهان است. قرآن مجید، در صدها آیه خود، به ترسیم صحنه قیامت و حوادث مقارن و چگونگی تحقق آن پرداخته است. از جمله آن ها مراحلی است که طی حسابرسی قیامت رخ خواهد داد. این آیه به بیان یکی از این مراحل پرداخته و آن را به تصویر کشیده است.

#### واژه ها

جَائِيَةً: زانو زده. (اسم فاعل از ماده «جثو»)

تُدْعَى: فرا خوانده می شود. (فعل مضارع مجهول از «دعو»)

تُجْزَوْنَ: جزا داده می شوید. (فعل مضارع مجهول از ماده «جزا»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. حالات مردم در قیامت

قرآن مجید در آیات متعددی به تصویر حوادث قیامت پرداخته است:

گاه به کیفیت رستاخیز مردگان از قبر اشاره می‌کند: ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾؛<sup>۱</sup>  
 گاه تقسیم‌بندی مردم را در آن روز تبیین می‌کند: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾؛<sup>۲</sup>  
 گاه می‌فرماید که هر گروه با پیشوای خود در آن صحنه حضور می‌یابند: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ  
 بِإِمَامِهَا﴾؛<sup>۳</sup>

گاه از چگونگی حضور و جزئیات آن سخن به میان می‌آورد: ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِعَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾.  
 این آیه دو معنا دارد:

الف. معنای حقیقی: واقعاً به زانو در می‌آیند؛

ب. معنای تشبیهی: مراد به ذلت افتادن است.<sup>۴</sup>

امت‌ها در حالت سنگین انتظار همراه با دهشت، به صورت نیم خیز و بر زانو نشسته، آماده دریافت شرح کار خود هستند.

## ۲. نامه عمل فردی و جمعی

گاهی هم نامه اعمال هر فرد جداگانه داده می‌شود، چنان‌چه می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلزَمْنَاهُ  
 طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ﴾.<sup>۵</sup>

گاهی نامه عمل جمعی است و هر امتی به صورت دسته جمعی به اعمال ایشان رسیدگی می‌گردد و نامه اعمال خویش را می‌بینند: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾؛ هر امتی به سوی کتاب خود خوانده می‌شود یا آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمَامِهَا﴾؛ روزی که هر گروهی را به امام ایشان فرا می‌خوانیم.<sup>۶</sup>

وقتی گروهی را به علوی یا فاطمی بودن بخوانند این افتخار و شرف هست؛ اما ائمه و رهبران کفر هم هستند: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَىٰ النَّارِ﴾؛ و ایشان را ائمه (و رهبرانی) قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند.<sup>۷، ۸</sup>

۱. قمر، ۷: سراز قبرها برآورده؛ مانند ملخ به عرصه محشر منتشر شوند.

۲. واقعه، ۷: و شما خلائق بر سه دسته مختلف شوید.

۳. اِسْرَاء، ۷۱: ای رسول ما! به یاد آر، روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می‌کنیم.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جاثیه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۱. اِسْرَاء، ۱۳.

۲. اِسْرَاء، ۷۱.

۳. قصص، ۴۱.

۸. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جاثیه، آیه ۱۰ و ۱۱.

### ۳. جزا و پاداش اعمال

با توجه به نامه اعمال فردی و اجتماعی، به این نتیجه می‌رسیم که همان‌طور که فرد، مسؤول خویش است، مسؤول دیگران و جامعه نیز می‌باشد و اعمال هر کس، همان‌طور که برای خود شخص مؤثر است، برای دیگران نیز اثر بخش خواهد بود، لذا در قیامت، با توجه به هر دو نوع عمل - فردی و اجتماعی - پاداش و جزا داده خواهد شد: ﴿الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. لذا انسان باید مواظب رفتار خود و تأثیرات آن بر جامعه باشد؛ مثلاً در گناه بدحجابی، باید بداند که هم به خاطر بدحجابی عذاب خواهد دید و هم به خاطر این که عده‌ای را به گناه کشانده، مجازات می‌گردد.

### پیام‌ها

۱. قیامت، ظرف ظهور حاکمیت و قدرت یگانه خداوند برای آدمیان است: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ﴾.
۲. انسان‌ها در قیامت، متشکل در گروه‌هایی مشخص و متمایز محشور می‌شوند: ﴿كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى﴾.
۳. احضار امت‌ها برای حسابرسی، مایه هراس و به زانو درآمدن آنان در صحنه قیامت است: ﴿كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾.
۴. نظام هستی، حساب، کتاب، ثبت و ضبط دارد و کار قیامت، بر اساس پرونده و گواه است: ﴿تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا﴾.
۵. جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیا است: ﴿الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.

## درس ۵۰۲ \* صفحه ۵۰۲ قرآن مجید

### فراموش شدگان

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ<sup>۱</sup>

و گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم، چنان که شما دیدار امروز خود را فراموش کردید و جایگاه شما آتش است و هیچ یابوری نخواهید داشت.

#### مقدمه

آیات زیادی از قرآن کریم به بحث معاد پرداخته است. بسیاری از آیات معاد به عاقبت مؤمنان و کفار اشاره می کند که سرانجام بسیار روشن و دلنشینی برای مؤمنان و پایان بسیار بدی برای کفار است. آیه مورد بحث نیز به عواقب دردناک کفار، اشاره می کند که به توضیح آن می پردازیم.

#### واژه ها

**نَسَى:** فراموش می کنیم. (فعل مضارع متکلم از ماده «نسی»)  
**لِقَاء:** دیدار.

#### نکته های تفسیری

۱. نتیجه بی توجهی و فراموشی  
تعبیر «فراموشی خداوند» که یک نوع عذاب برای کفار هست به صورت های مختلفی در قرآن



کریم آمده است، در سوره اعراف می خوانیم:

﴿فَالْيَوْمَ نُنَسِّأَهُمْ كَمَا نَسَّوْا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾<sup>۱</sup>.

در سوره «سجده» خداوند متعال خطاب به جهنمی ها می فرماید: ﴿فَدُوِّقُوا بِمَا نَسَّيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

در آیه مورد بحث نیز می خوانیم: ﴿الْيَوْمَ نُنَسِّأَكُمْ كَمَا نَسَّيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾.

آنچه در همه این آیات باید مورد توجه قرار گیرد این است که «فراموشی خداوند» در هیچ کدام از آیات فوق، ابتدایی نیست، بلکه «فراموشی خداوند» نوعی عذاب و کیفری بوده که مترتب بر اعمال فراموشی آنها نسبت به قیامت است.

## ۲. فراموشی خداوند

انتساب فراموشی به خداوند سبحان مفهومی ندارد، چون علم او محیط به تمام عالم هستی است.

اکثر مفسران شیعه<sup>۳</sup> معتقدند فراموشی خداوند کنایه از اعراض و بی توجهی خداوند به کفار است؛ یعنی آنان را در شداوند و احوال قیامت رها می کند و همان گونه که در تعبیرات روزمره ما نیز دیده می شود، می گوییم: فلان دوست بی وفا را برای همیشه فراموش کن؛ یعنی همچون یک انسان فراموش شده با او رفتار نما، مهر، محبت، دیدار، دلجویی و احوالپرسی را درباره او ترك كن و هرگز به سراغ او نرو. <sup>۴</sup> بعضی دیگر از مفسران<sup>۵</sup> معتقدند فراموشی خداوند به معنای ترك کردن آنان در عذاب است، همان گونه که آنها نیز عبادت را ترك و رها کردند.

## ۳. آتش، جزای فراموشکاران

در این آیه به صورت کوتاه به عاقبت کفاری که خدا را فراموش کرده اند اشاره کرده و می فرماید: ﴿وَمَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي آتِنَا نَارٌ حَامِيَةٌ﴾؛ ولی در آیات دیگر ویژگی های این آتش را به تصویر کشیده است: الف. این آتش بسیار سوزناک است: ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾<sup>۶</sup>؛

۱. اعراف، ۵۱: امروز هم ما آنها را فراموش خواهیم کرد همان گونه که آنها لقای چنین روزی را فراموش کردند.

۲. سجده، ۱۴: پس بچشید (عذاب جهنم را)؛ به خاطر اینکه دیدار امروز خود را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم.

۳. تفسیر المیزان، تفسیر اطیب البیان و تفسیر نمونه.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۷۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۸۸.

۵. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۲، ص ۱۶۴.

۶. قارعه، ۱۱.

- ب. از همه طرف بر کفار احاطه دارد: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾؛<sup>۱</sup>
- ج. درهای آن بسته و راه فراری از آن نیست: ﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ﴾؛<sup>۲</sup>
- د. حکم به مرگ کسی نمی شود و تخفیف عذابی در کار نیست: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ﴾؛<sup>۳</sup>
- ه. لباس هایی از آتش برای آن ها بریده شد، و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود: ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾.<sup>۴</sup>

#### ۴. عدم بهره‌مندی از شفاعت

کفار در صحنه آخرت نمی توانند خودشان مشکل خود را حل کنند، کسی هم به یاد آنها نیست تا به آنها کمک کند یا برای آنها شفاعت نماید. برای این که:

اولاً. کسی که می خواهد شفاعت کند باید مأذون از طرف خدا باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾<sup>۵</sup> و خداوند سبحان به هر کسی اذن نمی دهد، بلکه تنها به انبیا، اولیا و اهل بیت علیهم السلام اذن می دهد؛

ثانیاً. کسی که مورد شفاعت قرار می گیرد باید دارای مذهب و عقیده مورد رضایت خدا باشد: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ﴾؛<sup>۶</sup> ولی کفار هیچ کدام از این شرایط را ندارند و در نتیجه مورد شفاعت قرار نمی گیرند، لذا در آیه مورد بحث فرمود: ﴿مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾.<sup>۷</sup>

#### ۵. عوامل تنهایی و عذاب آخرت

گرفتار شدن کفار به چنین سرنوشت سخت و فراموش شدن از سوی خداوند، به دو علت است که در آیه بعد به آنها تصریح شده است؛ آن دو دلیل عبارت‌اند از:

الف. به سُخره گرفتن آیات الهی

۱. توبه، ۴۹.

۲. بلد، ۲۰: «مؤصدة» از ماده «ایصاد» به معنی بستن در و محکم کردن آن است. انسان در اطاق کمی گرم می خواهد درها را باز کند، نسیمی بوزد و گرمی هوا را تعدیل کند، حال باید فکر کرد در کوره سوزان دوزخ هنگامی که تمام درها بسته شود، چه حالی پیدا خواهد شد؟!

۳. فاطر، ۳۶.

۴. حج، ۱۹.

۵. بقره، ۲۵۵.

۶. انبیاء، ۲۸.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جائیه، آیه ۳۴.

﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾<sup>۱</sup>

ب. فریب دنیا را خوردن

﴿وَعَزَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾<sup>۲</sup>

### پیامها<sup>۳</sup>

۱. کافران و منکران معاد از کمترین لطف و عنایت خداوند در قیامت محروم هستند: ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ﴾.
۲. محرومیت کافران از لطف و توجه حق در قیامت، نتیجه بی توجهی آنان به معاد است: ﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾.
۳. عذاب‌های قیامت با عملکرد انسان‌ها در دنیا ارتباط مستقیم داشته و شباهت دارد: ﴿نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ﴾.
۴. ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد هم لازم است: ﴿نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ﴾.
۵. آتش و بی یابوری در قیامت، نتیجه انکار معاد در دنیا است: ﴿الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾.

۱. جائیه، ۳۵.

۲. جائیه، ۳۵.

۳. تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۴۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

۴. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۲۵: اگر «کما» در «کما نَسِيتُمْ» برای تعلیل باشد.

## درس ۵۰۳ \* صفحه ۵۰۳ قرآن مجید

### لزوم پاسخ به شبهات

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

بگو: من از میان پیامبران پدیده‌ای نوظهور نیستم و نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد. جز آن چه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز اخطار کننده‌ای آشکار نیستم.

#### مقدمه

در آیات شریفه قرآن برای برطرف شدن شبهات، لزوم پرسش از اهل علم مطرح شده است که در سوره «نحل» می‌خوانیم: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید. علاوه بر آن به‌برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی اشاره شده است که در سوره «زمر» می‌خوانیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۳</sup>؛ پس به‌بندگان من بشارت بده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. در بسیاری از آیات قرآن به‌پاسخ شبهاتی پرداخته است که در بین مردم وجود داشته و آیه مورد بحث از آیاتی است که به‌پاسخ برخی شبهات می‌پردازد.

۱. احقاف، ۹.

۲. نحل، ۴۳.

۳. زمر، ۱۷ و ۱۸.

## واژه‌ها

بَدَعًا: نو ظهور، نو آمدی. (مصدر)

اتَّبَعُ: پیروی می‌کنم. (فعل مضارع باب افتعال از ماده «تبع»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لزوم پاسخ به شبهات

مشرکان نسبت به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ سؤالات و شبهات زیادی داشتند؛ مانند چگونه ممکن است يك بشر با خدا ارتباط پیدا کند؟ چرا او غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود؟ چرا حوادث آینده را پیشگویی نمی‌کند؟

لازم بود که پاسخی مناسب برای این گونه از شبهات ارائه گردد، لذا پیامبر ﷺ می‌فرماید که من نخستین پیامبر نیستم که دعوت به توحید کرده‌ام، پیش از من پیامبران زیادی آمدند که همه آنها از جنس بشر بودند، لباس می‌پوشیدند و غذا می‌خوردند، هیچ يك از آنها مدعی علم غیب مطلق نبودند، بلکه می‌گفتند:

ما از حوادث غیب آن مقدار می‌دانیم که خدا به ما تعلیم داده است و هیچ يك از آنها در برابر «معجزات اقتراحی» و پیشنهادهای هوس‌آلود مردم تسلیم نشدند.

با چنین پاسخی هم دهان شبهه‌کنندگان بسته شد و هم مردم به حقیقت ماجرا واقف شدند، لذا باید جامعه را با پاسخگویی به شبهات، به سمت و سوی آرامش سوق داد.

### ۲. نفی علم غیب ذاتی پیامبر ﷺ

جمله ﴿مَا كُنْتُ بِدَعَاءٍ مِنَ الرَّسُولِ﴾ به دو امر مهم اشاره دارد:

یک. اگر پیامبر ﷺ فرمود من علم غیب نمی‌دانم: ﴿وَمَا أَدْرِ مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾؛ یعنی من ذاتاً عالم به غیب نیستم، برای این که بشر و مخلوق خدا هستم و اسرار غیبی را خداوند سبحان برابر حکم و مصلحتی که خود می‌داند، بر من نازل می‌کند و فقط خداوند سبحان، علیم «بالذات» است.

اگر خداوند فرمود: ﴿مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾؛<sup>۲</sup> یعنی تو با علم خود ذاتاً نمی‌دانی و نمی‌دانستی ایمان و قرآن چیست، بلکه وقتی ما به تو یاد دادیم، همه را دانستی.

۱. «اتبع» با «ان» منفی شده به معنای پیروی نمی‌کنم، است.

۲. شوری، ۵۲.

دوم. آگاهی من بر علم غیب در پرتو اخبار و وحی الهی است: ﴿إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾؛ تنها منبع فقهی، اخلاقی و اعتقادی من وحی خداست. همان معنایی که در سوره «نجم» به آن اشاره شده است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. معارف غیبی پیامبران

مفاد این آیه که به ظاهر، نفی علم غیب می‌کند، با آیات دیگری که نشان می‌دهد پیامبر ﷺ از غیب آگاهی دارد؛ مانند آن چه در سوره «فتح» درباره فتح مکه، ورود در مسجد الحرام<sup>۲</sup> یا در مورد مسیح عَلَيْهِ السَّلَام آمده که می‌فرمود: ﴿أَتَّبِعُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾<sup>۳</sup> منافات ندارد، چرا که این آیه نفی علم غیب استقلالی می‌کند؛ ولی آن آیات از علم غیب به برکت تعلیم الهی سخن می‌گویند.

شاهد این گفتار آیه ۲۶ و ۲۷ سوره «جن» است: ﴿عَلَّمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾: خداوند سبحان، عالم غیب است و هیچ کس را بر علم غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی که مورد رضایت او هستند.<sup>۴</sup> پس با رضایت الهی و تعلیم او، پیامبران از علوم غیبی آگاه می‌گردند.

### پیام‌ها

۱. پیامبر اکرم ﷺ در مرحله اول و پس از ایشان رهبران دینی مأمور پاسخگویی به شبهات هستند: ﴿قُلْ﴾.
۲. رهبران الهی، حتی در شیوه دفاع از حقانیت خود، طبق دستور خدا عمل می‌کنند: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ...﴾.
۳. باید شبهات را با مدارا، منطق و بدون ابهام پاسخ داد: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ... وَمَا أَدْرَى... إِنْ أَتَّبِعُ... وَمَا أَنَا...﴾.
۴. چون مردم در برابر مسائل جدید و نو ظهور حساسیت نشان می‌دهند، بیان سابقه و

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احقاف، آیه ۹.

۲. فتح، ۲۷: ﴿لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِذَا شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَأْمُرُوا بِالْعَمَلِ مِن دُونِ ذَلِكَ فَتَحَا قَرِيبًا﴾.

۳. آل عمران، ۴۹: من شما را به آنچه می‌خورید و در خانه‌ها ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۱۱.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۵ و ۲۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۴۷-۲۴۹.

تاریخ گذشته لازم است: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَايِنَ الرُّسُلِ﴾.

۵. رسالت فرستادگان الهی، مستلزم آگاهی ایشان نسبت به همه امور غیبی نیست: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ... وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾<sup>۱</sup>.

۶. برای مردم غافل، هشدار دادن از امید بخشیدن لازم تر است: ﴿وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾.

---

۱. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۴۷-۲۴۹: خداوند، در این آیه از يك سو رسالت پیامبر ﷺ را تأیید کرد و از سوی دیگر بیان داشت که ممکن است پیامبر، حتی از سرنوشت شخص خود بی اطلاع باشد، زیرا او تنها پیامدار اندازهای خداوند است و این منصب مستلزم اطلاع وی بر همه حقایق نیست.

## درس ۵۰۴ \* صفحه ۵۰۴ قرآن مجید

### نشانه‌های کمال

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا  
حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ  
وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ<sup>۱</sup>

و ما انسان را به احسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش با سختی دوران حمل او را گذراند و با سختی او را بزاد و مدّت حمل او تا بازداشتن از شیرسی ماه است. (او به تدریج بزرگ می‌شود) تا آن‌گاه که به رشد فکری خود نایل شود و به چهل سال برسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا برانگیز تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود شوی و برای من در نسلم شایستگی پدیدآور که من به سوی تو بازگشتم و من از تسلیم شدگان هستم.

#### مقدمه

رعایت حقوق پدر و مادر از مواردی است که قرآن مجید به صورت اساسی و مکرر و با بیان‌های گوناگون به آن پرداخته است. در هفت آیه،<sup>۲</sup> قرآن به صورت صریح به احترام آن‌ها سفارش کرده که چهار مورد آن، در کنار توحید و پرهیز از شرک است. از جمله آن موارد، آیه مورد بحث است که از ویژگی خاصی برخوردار و تأکید فزون‌تری بر حق مادر دارد.

۱. احقاف، ۱۵.

۲. الرحمن، ۸۳؛ و نساء، ۳۶؛ و انعام، ۱۵۱؛ و اسراء، ۲۳؛ و احقاف، ۱۵؛ و عنکبوت، ۸؛ و لقمان، ۱۴.



## واژه‌ها

**وَصَّيْنَا:** سفارش کردیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «وصی»)  
**كُرْهًا:** سختی و دشواری. (مصدر)  
**وَصَّعَتْه:** گذاشت، قرار داد. (فعل ماضی از ماده «وضع»)  
**أَوْزَعُ:** برانگیز، بینداز، الهام کن. (امر حاضر باب افعال از ماده «وزع»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منزلت و جایگاه مادر

در این آیه، پس از سفارش کلی در مورد والدین، سختی‌هایی که مادر در دوران بارداری و شیردهی متحمل می‌شود را یادآور شده، تا عظمت مادران را یادآور شود. هر حقی که خداوند بر کسی لازم کرده، بر اساس زحمت و مشقتی است که صاحب حق متحمل می‌شود. حق مادران، بزرگ‌تر از پدران است، چون رنجی که در دوران بارداری و شیردهی، بر خود هموار می‌سازند، بیشتر از زحمت پدران است، از این رو در این آیه، از این دوران‌ها به عنوان «کرها» به صورت مکرر یاد کرده و در آیه دیگر با عنوان ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ﴾، سستی و ضعف رو به تزیاید را درباره آنان ذکر کرده است. همه این موارد به سبب تأکید فزون‌تر به مخاطبان درباره حق مادران و وظیفه فرزند در احسان به آنان است.

### ۲. مسئولیت انسان در برابر سه نسل

انسان برای تحکیم اصول خانوادگی در برابر سه نسل مسئول هست، چون عمود خانواده و عامل دوام و حفظ ملت و امت، همین سه نسل هستند:  
 الف. نسل گذشته (والدین)

خداوند سبحان نسبت به پدر و مادر فرمود: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ و در ادامه دلیل آن را هم ذکر کرد: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾.  
 ب. نسل فعلی (خود و همسر)

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۸: خداوند شکرگزاری را به او الهام کرد یا از - «أولع به» گرفته شده؛ یعنی به آن آزمند شد. خدای تعالی او را به شکرگزاری زیاد الهام کرد که به آن بپردازد.

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید، البته مضمون این آیه شامل نسل فعلی و آینده هم می‌شود.

ج. نسل آینده (فرزندان)

انسان در برابر نسل آینده هم مسئول هست که در این آیه شریفه فرمود: ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾.  
هر کسی به فکر این سه نسل باشد نتیجه عمل خود را خواهد دید.<sup>۲، ۳</sup>

### ۳. راز عدد چهل

در عدد چهل، اسراری نهفته است که نوعاً هر چیز در آن به کمال می‌رسد؛ از جمله انسان در چهل سالگی به نهایت رشد جسمی و عقلی می‌رسد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز در چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد. این آیه نیز چهل سالگی را نهایت رشد می‌داند. میقات حضرت موسی عليه السلام نیز به چهل شبانه‌روز منتهی می‌شد: ﴿وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾؛<sup>۴</sup> آن گاه که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم.

در روایات نیز به اخلاص ورزیدن در چهل روز توصیه شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: ﴿مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَىٰ اللَّهُ بِنَابِعِ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَىٰ لِسَانِهِ﴾؛<sup>۵</sup> هر کس چهل روز برای خدا اخلاص بورزد، خداوند چشمه‌های حکمت را از قلب او برزانش جاری می‌سازد.

### ۴. شکر نعمت و کمال انسان

چهل سالگی، سن کمال انسان است. گویا هر فرد تا این سن، از نظر شخصیت و ملکات نفسانی، به نقطه اوج رسیده و پس از آن، تغییر مهمی در او رخ نخواهد داد. نشانه کمال آن است که در این سن به معرفت منعم نایل شده و خواهان توفیق سپاسگزاری از او است. این توفیق را نیز از او می‌داند و از او می‌طلبد و از سوی دیگر نقش وسائط را در به وجود آمدن آن نظر داشته و از این‌رو خواهان سپاسگزاری نعمت‌هایی است

۱. تحریم، ۶.

۲. احقاف، ۱۶: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الرَّحْمَةِ وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾؛ آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمال ایشان را قبول می‌کنیم و از گناهان آنان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند؛ این وعده راستی است که وعده داده می‌شدند.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احقاف، آیه ۱۵.

۳۶. بقره، ۵۱.

۲. عیون اخبار الرضا عليه السلام، ص ۸۷.

که خداوند به پدر و مادرش عنایت فرمود. در حقیقت، هم به نقش و جایگاه خداوند توجه کرده و هم تأثیر پدر و مادر را در پیدایش خود مد نظر قرار داده است: ﴿أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾.

اگر کسی در سن چهل سالگی به این نقطه مهم نرسد، به کمال نرسیده است، زیرا کمال اصلی انسان، به معرفت است، از این رو اگر به معرفت مُنعم و اسباب آن نرسیده باشد، هنوز تا کمال فاصله بسیار دارد.

## پیام‌ها

۱. احسان به والدین از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر عهده فرزند خود دارند: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ﴾.
۲. مادر، دارای حقی فزون‌تر از پدر، در برخورداری از احسان و خدمات فرزند است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا﴾.
۳. اسلام، احیاکننده ارزش‌ها و عواطف انسانی و استحکام بخش بنیادهای خانواده و جامعه بشری است: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾.
۴. توجه به زحمات گذشته والدین، خدمت کردن به آنان را بر انسان آسان می‌کند: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ...﴾.
۵. چهل سالگی، قله توانمندی و رشد انسان است: ﴿يَلْبَغْ أَشْدَّهُ وَيَلْبَغْ أَزْجَعِينَ سِنَّةً﴾.
۶. روحیه شکرگزاری به درگاه خداوند، اساس گرایش انسان به عمل صالح و جلب رضای الهی است: ﴿قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ... أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا﴾.

## درس ۵۰۵ \* صفحه ۵۰۵ قرآن مجید

### فروپاشی ابرقدرتها

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ<sup>۱</sup>

و بی تردید، ما در چیزهایی به آنان تمکن داده بودیم که به شما (اهل مکّه) در آنها تمکن نداده‌ایم و برای آنان گوش و چشم‌ها و دل‌هایی قرار داده بودیم؛ ولی چون آیات خدا را (دانسته) انکار می‌کردند، گوش و چشم‌ها و دل‌های ایشان کاری برای آنان نساخت و آن چه را که مسخره‌اش می‌کردند آنان را فروگرفت.

#### مقدمه

مشرکان مکّه و همچنین بسیاری از انسان‌های متمکن و سرمایه‌دار در طول تاریخ، به امکانات و سرمایه‌هایی که خداوند در اختیار آنان قرار داد، مغرور شده و به جای شکر نعمت، به کفران نعمت و معصیت می‌پرداختند.

در آیات متعددی از قرآن، خداوند متعال به سرنوشت اقوام متعددی اشاره می‌کند که از امکانات سرشاری برخوردار بودند؛ ولی به خاطر تکذیب آیات الهی به عذاب‌های دردناکی گرفتار شدند.

در این آیه نیز به عاقبت قوم هود ع اشاره شده است که به توضیح آن می‌پردازیم.

## واژه‌ها

**مَكَّنَاهُ:** تمکّن داده بودیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «مکن»)  
**يَجْحَدُونَ:** انکار می‌کردند. (فعل مضارع از ماده «جحد»)  
**حَاقَ:** فرو گرفت. (فعل ماضی از ماده «حیق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عدم مانعیت قدرت از نزول عذاب

این آیه شریفه: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِيَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهَا﴾<sup>۱</sup>. مشرکان مکه را مخاطب ساخته و می‌فرماید: ما به قوم عاد قوت و قدرتی دادیم که به شما ندادیم: هم از نظر قدرت جسمانی از شما نیرومندتر و هم از نظر مال، ثروت و امکانات مادی از شما تواناتر بودند، اگر بنا بود قدرت جسمانی، مال، ثروت و تمدن مادی، بتواند کسانی را از چنگال کیفر الهی رهایی بخشد، نباید قوم عاد همچون خار و خاشاک در برابر تند باد به هر سو پرتاب شوند و از آنها جز مساکن درهم ریخته چیزی باقی نماند. این آیه در حقیقت شبیه آیات ۶ تا ۸ سوره «فجر»<sup>۲</sup> و آیه ۳۶ سوره «ق» است: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾؛ چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم که از این گروه نیرومندتر و صاحب عده و عُدّه بیشتر بودند.

### ۲. ابزار هدایت و شناخت

خداوند وسائل و ابزار هدایت و شناخت؛ یعنی «سمع»، «بصر»، «فکر» و «قلب» را به همه انسان‌ها داده است؛ عده‌ای مثل قوم عاد، گرچه مشکل «سمع»، «بصر»، «فکر» و «قلب» و مانند اینها را نداشتند: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً﴾؛ منتها هیچ بهره صحیحی از این مجاری فکری نبردند: ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾، چون از طریق لجاجت و استکبار با آیات الهی برخورد می‌کردند و سخنان پیامبران را مورد سُخره قرار می‌دادند، نور حق به قلوب آنها نفوذ نکرد.

همین کبر، غرور و دشمنی با حق سبب شد که از وسائل و ابزار هدایت و شناخت، همچون چشم، گوش و عقل نتوانند بهره گیرند و راه نجات را بازیابند و عاقبت به همان سرنوشت شومی که در آیات قرآن به آن اشاره شد، گرفتار شدند.

۱. «إِن» در ﴿إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهَا﴾ نافییه است.

۲. ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ دَابِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ فِيهَا مِن لِّدَادٍ﴾.

### ۳. فروپاشی ابرقدرت‌ها

در فراز آخرین آیه خداوند به صورت مختصر به فروپاشی ابرقدرت‌هایی؛ مثل قوم عاد اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَمِرُّونَ﴾؛ و سرانجام آن چه را استهزا می‌کردند (یعنی عذاب الهی) بر آنها وارد شد.

قدرتمندان که به قدرت پوشالی خود دل‌بسته‌اند، قدرت خدا را نادیده می‌گیرند و به ظلم و ستم خود ادامه داده و عذاب الهی را به سُخره می‌گیرند. این سنت الهی است که وقتی امیدی به هدایت ظالمان و فاسدان نباشد، آنها را به نابودی می‌کشاند، چنان چه فرمود: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾؛ چه بسیار اقوامی که قبل از آنها هلاک کردیم که از این گروه نیرومندتر بودند.<sup>۱</sup>

خداوند در سوره «حاقه» می‌فرماید: و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیان‌گرو سرد و پُر صدا به هلاکت رسیدند، (خداوند) این تندباد بنیان‌کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، (و اگر آن‌جا بودی) می‌دیدى که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. تلاش انسان لازمه به دست آوردن امکانات است: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فَمَا إِن مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ﴾.<sup>۴</sup>
۲. همه جا امکانات و دارایی، مایه رشد نیست: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ... فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ﴾.
۳. در مقایسه با سایر نعمت‌های الهی بینایی، شنوایی و نیروی ادراکی انسان اهمیت ویژه‌ای دارند: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ... وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً﴾.<sup>۵</sup>
۴. روحیه حق‌ناپذیری و انکار آیات الهی مانع بهره‌وری صحیح انسان از ابزار شناخت است:<sup>۶</sup> ﴿فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ... إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾.

۱. ق، ۳۶.

۲. حاقه، ۶ و ۷: ﴿وَأَنعَادُ فَأَهْلِكُوا بِيحْ صَرَصَرٍ عَائِيَةً \* سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٌ﴾.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۵ و ۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۸۸-۲۹۰.

۴. صیغه متکلم در «مکنناهم» و «مکنناکم» به صورت مکرر، تأکیدی است به منظور توجه داشتن انسان به این که امکانات او از جانب خداوند است.

۵. از اختصاص یافتن ذکر به چشم، گوش و قلب، مطلب بالا استفاده می‌شود.

۶. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۸۸-۲۹۰: «إذ» در عین حالی که ظرف «فَمَا أَعْنَى» است، بیانگر علت نیز هست و تعبیر ﴿كَانُوا يَجْحَدُونَ﴾ دلالت بر استمرار دارد که در پرتو آن، افعال تبدیل به خصلت و روحیه می‌شود.

۵. انکار و تمسخر پیام وحی و وعده‌های پیامبران، دارای فرجامی سخت است: ﴿كَانُوا يَجْحَدُونَ... وَحَاقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾.
۶. دارایی‌ها و امکانات مادی، به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ... فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَعُهُمْ... إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ﴾.

## درس ۵۰۶ \* صفحه ۵۰۶ قرآن مجید

### جنیان در مسیر کمال و سعادت

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ<sup>۱</sup>

ای قوم ما! دعوت‌کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید، تا (خدا) برخی گناهانتان را بر شما ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد.

#### مقدمه

خلقت جن همانند خلقت انسان، همراه با اختیار و تکلیف است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup> من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که مرا عبادت کنند.

رسول خدا ﷺ همراه زیدبن حارثه برای دعوت مردم به اسلام از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد؛ ولی احدی به دعوت آن حضرت، پاسخ نگفت. ناچار به سوی مکه بازگشت، تا به محلی رسید که آن را وادی جن می‌نامیدند. آن حضرت، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت. جمعی از طایفه جن که از آن جا می‌گذشتند، هنگامی که قرائت قرآن پیامبر ﷺ را شنیدند، گوش فرا دادند و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید. هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت، آن‌ها ایمان آوردند و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند. گروه دیگری از آن‌ها نیز ایمان آوردند و با هم محضر پیامبر ﷺ رسیدند و پیامبر ﷺ تعلیمات اسلام را به آنان آموخت. این جا بود که آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره «احقاف» و سوره «جن» نازل شد.<sup>۳</sup>

۱. احقاف، ۳۱.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۶۵؛ و تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.



## واژه‌ها

**أَجِيبُوا:** اجابت کنید. (فعل امر باب افعال از ماده «جوب»)

**دَاعِي:** دعوت کننده. (اسم فاعل از ماده «دعو»)

**يُجِر:** پناه دهد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «جور»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به توحید، هدف رسالت

دعوت به خداوند؛ یعنی دعوت به ایمان و اطاعت از او امر الهی، خط اصلی دعوت پیامبر اکرم ﷺ و همه انبیا است.

خداوند در سوره «نحل» به پیامبر خود دستور می‌دهد که به سوی خدا دعوت کند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ...﴾<sup>۱</sup>. در سوره «احزاب» نیز ایشان را دعوت کننده به سوی خدا معرفی می‌کند: ﴿دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ﴾<sup>۲</sup>.

در این آیه، از زبان جنیان این نکته بیان شده است که به دعوت کننده خدا پاسخ دهید. بدیهی است همه انبیا مردم را به خداوند دعوت کرده و به ایمان و اطاعت از او سوق داده‌اند.

### ۲. سفر فرهنگی

در قرآن کریم برای مؤمنان دو نوع کوچ و حرکت مطرح شده است:

الف. کوچ و حرکت نظامی

کوچ و حرکت نظامی در سوره «توبه» آیه ۳۸ و ۴۱ مطرح شده است و همچنین در سوره «نساء» آیه ۷۱ فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَو تَنْفِرُوا جَمِيعًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته‌های متعدّد یا به صورت دسته واحد، به سوی دشمن حرکت نمایید.

۱. نحل، ۱۲.

۲. احزاب، ۴۶.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُمُ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْكُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ \* إِلَّا تَنْفِرُوا يَجِدْ بَكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَنْصُرُوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذَا أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ \* لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَدَّتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَنَجْرِبَنَّكَ بِعَيْلِكَ أَنْ تَنْفُسَهُمُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

## ب. نَفَرِ فِرْعَوْنَ

در سوره «توبه» آیه ۱۲۲ درباره سفر فرهنگی فرمود: ﴿قُلْ لَا تَفَرُّوا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! در آیه محل بحث کوچ و حرکت فرهنگی جن‌ها برای دریافت و تعلیم معارف و حیانی مطرح است: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾؛ هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند.<sup>۱</sup> همین گروه که در مرتبه اول به محضر پیامبر رسیدند، پیام حضرت را استماع کردند بعد سایر جن‌ها را به شنیدن کلام پیامبر دعوت کردند: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ﴾.<sup>۲</sup>

## ۳. محتوای قرآن، بهترین دلیل بر عظمت آن

از آیه محل بحث و آیات قبل<sup>۳</sup> و بعد آن<sup>۴</sup> و سوره «جن» بر می‌آید که این گروه از طایفه جن، تنها با شنیدن آیات قرآن، مجذوب آن شدند و هیچ نشانه‌ای بر این که آن‌ها معجزه دیگری از پیامبر ﷺ خواسته باشند، در دست نیست. آن‌ها همین که دیدند قرآن مجید با نشانه‌های کتب پیشین هماهنگ است و از سوی دیگر، به حق دعوت کرده و برنامه‌ریزی عملی آن بر صراط مستقیم است به حقانیت آن پی بردند.

محتوایی چنین بلند، معارف و عقایدی پاک و توحیدی، قوانین و استدلال‌ات محکم و منسجم، برنامه‌هایی متین و سازنده، اندرزهایی روشن‌نگر و عالی، آن هم با جاذبه‌ای نیرومند و زیبایی خیره‌کننده، بهترین دلیل بر حقانیت این کتاب آسمانی است.<sup>۵</sup>

## ۴. مسؤولیت حاملان قرآن

جنان با شنیدن چند آیه قرآن، برای رساندن پیام آن به دیگران احساس وظیفه کرده، قوم خود را از رسالت پیامبر ﷺ و محتوای دعوت او آگاه کردند. این آیات مسؤولیت حاملان قرآن را به همه آنان گوشزد می‌کند، تا با فراگیری قرآن و درک پیام آن، بی تفاوت ننشسته و وظیفه خود را در رساندن پیام خداوند به دیگران انجام دهند، هر چند با

۱. احقاف، ۲۹.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احقاف، آیه ۳۱.

۳. احقاف، ۳۰: ﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

۴. احقاف، ۳۲: ﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أُوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۲.

شنیدن چند آیه باشد.

## ۰.۵ ویژگی جن

جنیان نوعی از مخلوقات خدا هستند که از حواس ظاهری ما مستور بوده و قرآن کریم درباره آن‌ها مطالبی بیان کرده است؛ از جمله:

الف. خلقت آن‌ها پیش از خلقت انسان بود؛

ب. خلقت آن‌ها از آتش بدون دود است؛<sup>۱</sup>

ج. مانند انسان، زندگی و مرگ و قیامت دارند؛<sup>۲</sup>

د. مانند سایر جانداران، نر و ماده، ازدواج، توالد و تناسل دارند؛<sup>۳</sup>

ه. مانند نوع بشر، دارای شعور و اراده هستند و علاوه بر این، کارهایی سریع و اعمالی شاق و خارق‌العاده می‌توانند انجام دهند که از نوع بشر ساخته نیست، همچنان که در آیات مربوط به داستان حضرت سلیمان عليه السلام - که جن، مسخر آن جناب بودند<sup>۴</sup> - این مطلب آمده است.

و. مانند انسان‌ها، مؤمن و کافر دارند و بعضی صالح و بعضی دیگر فاسق هستند.<sup>۵</sup>

ز. ابلیس نیز از طایفه آن‌ها و دارای فرزندان و قبیله است؛<sup>۶، ۷</sup>

ح. رسالت حضرت موسی و همه انبیا عليهم السلام برای جن و انس بود و الآن موظف به تبعیت از رسالت پیامبر خاتم و قرآن کریم هستند.<sup>۸</sup>

## پیام‌ها<sup>۹</sup>

۱. در تبلیغ دین، از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم: ﴿يَا قَوْمَنَا﴾.

۲. جنیان، برای گرایش به ایمان، نیازمند تشویق و تهدید هستند: ﴿أَجِيبُوا... وَأْمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ

۱. حجر، ۲۷.

۲. احقاف، ۱۸.

۳. جن، ۶؛ و کهف، ۵۰.

۴. سبأ، ۱۲.

۵. ذاریات، ۵۶.

۶. کهف، ۵؛ و اعراف، ۲۷.

۷. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹.

۸. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره احقاف، آیه ۳۱.

۹. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۹ و ۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.

لَكُمْ ... وَيُجْرِكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿۳﴾.

۳. جن نیز همانند انسان، مکلف است و در صورت نافرمانی، گنه کار محسوب شده و مورد قهر و کیفر قرار می‌گیرد: ﴿ذُنُوبِكُمْ ... عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

۴. ایمان به پیامبران همان ایمان به خداوند است و پاسخ به دعوت آنان، موجب غفران الهی و نجات از عذاب است: ﴿أَجِيبُوا ... يَغْفِرْ لَكُمْ ... عَذَابِ أَلِيمٍ﴾.

## درس ۵۰۷ ✦ صفحه ۵۰۷ قرآن مجید

### یاری خداوند و آثار آن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، او (نیز) شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌دارد.

#### مقدمه

بسیاری از انسان‌های مؤمن، دوست دارند نصرت خداوند شامل حال آنان شده و در دین و اعتقادات ثابت قدم باشند. در این آیه شریفه خداوند با خطاب زیبای ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ راه نصرت الهی و کسب ثبات قدم را بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

**تَنْصُرُوا:** یاری کنید. (فعل مضارع از ماده «نصر»)  
**يُثَبِّتُ:** ثابت می‌گرداند، استوار می‌کند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «ثبت»)  
**أَقْدَامُ:** گام‌ها. (جمع «قَدَم»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اقسام افعال الهی

افعال الهی را در یک دسته‌بندی می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:  
قسم اول. خداوند سبحان گاهی کاری را بدون واسطه انجام می‌دهد: ﴿ذَرَفْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ

وَجِدًا<sup>۱</sup>؛ مرا با کسی که او را به تنهایی آفریده‌ام واگذار.

قسم دوم. گاهی کاری را با واسطه انجام می‌دهد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾<sup>۲</sup>؛ ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم یا فرمود: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾<sup>۳</sup>؛ ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم.

قسم سوم. گاهی برای تکامل بشر کارها را برانسان تکلیف می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾<sup>۴</sup>.

البته انسان هم بر اساس حدیث «قُرب نوافل» می‌تواند مظهر قول و فعل خداوند سبحان شود؛ و همانا بنده با انجام نوافل به حدی به من نزدیک می‌شود تا او را دوست می‌دارم؛ پس وقتی او را دوست داشتیم، گوش او می‌شوم، گوشی که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم، چشمی که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم، زبانی که با آن حرف می‌زند و دست او می‌شوم دستی که با آن کار انجام می‌دهد.<sup>۵</sup>

## ۲. معنای یاری مؤمنان به خداوند

با توجه به این که یقین داریم خداوند به ناصر و معین نیاز ندارد، در این جا یاری دادن خداوند به معنای نصرت دین، آیین، انبیا، اولیا، کتاب، احکام، دستورات و جهاد در راه خداوند است.

در آیه ۴۰ سوره «حج» خداوند می‌فرماید: ﴿لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾؛ خداوند کسانی که او را یاری کنند، را یاری می‌کند. در آیه بعد به توضیح درباره یاری کنندگان خداوند پرداخته و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>۶</sup>؛ یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

## ۳. چگونگی یاری مؤمنان توسط خداوند

یاری خداوند از راه‌های بسیاری تحقق می‌یابد: در قلب شما نور ایمان و در روح شما تقوا، در

۱. مدثر، ۷.

۲. قدر، ۱.

۳. انسان، ۱.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۷.

۵. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲: «وَأِنَّهُ لَيَنْفَرُّ إِلَى النَّافِلَةِ حَتَّى أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا».

۶. حج، ۴۱.

اراده شما قدرت و در فکر شما آرامش می‌افکند و از سوی دیگر اسباب غلبه بردشمن را برای شما فراهم می‌سازد؛ مثلاً ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد، فرشتگان را به یاری شما می‌فرستد، قلوب مردم را به شما متمایل می‌کند، سخنان شما را نافذ و فعالیت‌های شما را پر ثمر می‌سازد.

آری! یاری خدا، جسم و جان، درون و بیرون انسان را احاطه می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ۴. اهمیت و آثار «ثبات قدم»

ثبات قدم از مصادیق روشن نصرت الهی است و پس از نصرت به صورت جداگانه ذکر شده است، زیرا ایستادگی برابر دشمن، مهم‌ترین رمز پیروزی است و برندگان جنگ‌ها، آن‌ها هستند که ثبات و استقامت بیشتری نشان می‌دهند.

لذا در داستان پیکار «طالوت»، فرمانده بزرگ بنی اسرائیل با «جالوت»، آن زمامدار ستمگر می‌خوانیم: مؤمنان اندکی که با او بودند، هنگامی که برابر دشمن قرار گرفتند، گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا﴾؛ پروردگارا! صبر و استقامت را بر ما نازل کن و گام‌های ما را استوار دار. در آیه بعد می‌خوانیم: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ یاران طالوت لشکر نیرومند جالوت را به فرمان خدا شکست دادند و این پیروزی بردشمن، نتیجه ثبات قدم است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. هر کس با فکر، زبان و عمل خود، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.
۲. شمول نصرت و امدادهای الهی به مؤمنان، به تلاش خالصانه خود آنان منوط است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.
۳. مؤمنان در پیشبرد دین و مبارزه با دشمنان، محتاج امدادهای الهی هستند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.
۴. روحیه قوی و ثبات قدم، مؤثرترین عامل پیروزی در مبارزه بر ضد دشمن است: ﴿يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۶.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۶۷ و ۶۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

## درس ۵۰۸ \* صفحه ۵۰۸ قرآن مجید

### نهرهای بهشتی

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى سَوَّلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ<sup>۱</sup>

مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (چون باغی است که) در آن نهرهایی است: نهرهایی از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که مزه آن تغییر نکرده و نهرهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذت آور بوده و نهرهایی از عسل تصفیه شده و برای آنان در آن جا از همه میوه‌ها هست و (از همه بهتر) آمرزشی است که از جانب پروردگار ایشان است. (آیا این بهشتیان) همچون کسانی هستند که در آتش جاودانه بوده و آبی داغ به آنان نوشانده می‌شود که روده‌های ایشان را متلاشی می‌کند؟

#### مقدمه

آیات متعددی از قرآن به توصیف بهشت و جهنم و مقایسه آن دو پرداخته است، در این آیات به غذای بهشتی‌ها<sup>۲</sup> و جهنمی‌ها،<sup>۳</sup> لباس اهل بهشت<sup>۴</sup> و اهل جهنم،<sup>۵</sup> سایه بهشتیان<sup>۶</sup> و

۱. محمد، ۱۵.

۲. واقع، ۲۱: ﴿وَلَنَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَبُونَ﴾؛ و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند.

۳. غاشیه، ۶ و ۷: ﴿إِنَّ لَهُمْ طَعَامًا إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يَئِسُونَ وَلَا يَغْنَمُونَ﴾؛ غذایی جز از ضریع (خار خشک تلخ و بدبو) ندارند، غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.

۴. کهف، ۳۱: ﴿يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ﴾؛ و لباس‌هایی (فاخر) به رنگ سبز، از حریر نازک و ضخیم، در بر می‌کنند؛ و حج، ۲۳: ﴿لِيَأْسِبَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾؛ و لباس‌های ایشان در آنجا از حریر است.

۵. حج، ۱۹: ﴿لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ﴾؛ لباس‌هایی از آتش برای آنها بریده شده.

۶. واقع، ۳۰: ﴿وَوَظِلٌّ تَدْرُودُ﴾؛ و سایه‌ای گسترده و پایدار.



جهنمیان<sup>۱</sup> و ویژگی‌های هر کدام از بهشت و جهنم پرداخته است. یکی از زیباترین آیات در مورد بهشت و جهنم آیه مورد بحث هست که به شش نعمت بهشتی و یکی از نوشیدنی‌های دردناک جهنم اشاره کرده است که به توضیح آن می‌پردازیم.

## واژه‌ها

**أَسْنٌ**: تغییرناپذیر. (اسم فاعل از ماده «أَسْنٌ»)<sup>۲</sup>  
**مُصَفِّيٌّ**: تصفیه شده. (اسم مفعول باب تفعیل)  
**أَمْعَاءٌ**: روده‌ها. (جمع «معی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. لذت جسمانی بهشتیان

برخی‌ها فکر می‌کنند که بهشت منحصر در لذت معنوی است، در حالی که لذت جسمانی هم در بهشت هست.

اگر در آیات فراوانی می‌خوانیم: ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾؛ نهرهایی زیر این درخت‌ها و قصرها جاری است، در آیه شریفه اقسام این نهرها را ذکر می‌کند: نهر «آب»، «شیر»، «خمر» و «عسل»؛ منتها خداوند سبحان برای همه این نهرها خصیصه‌ای ذکر کرد و فقط یک نهر را ممتاز معرفی کرده که در نکته‌های بعد به توضیح آنها می‌پردازیم.<sup>۳</sup>

### ۲. نهرهای چهارگانه بهشت

ویژگی نهرهای چهارگانه در آیه شریفه چنین تبیین شد: خداوند سبحان درباره نهرهای آب بهشت فرمود: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ﴾؛ در بهشت نهرهایی از آب است که بو و طعم آن تغییر نمی‌کند. طبع آب در دنیا این است که اگر بماند بو می‌گیرد، چون گوارا، طاهر و طیب بودن، ذاتی آب نیست؛ ولی آب بهشت این طور نیست. نهرهای شیر بهشت هم ویژگی خاص خود را دارند: ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ﴾؛ نهرهایی از شیر است که اگر سالیان متمادی جریان داشته باشد، مزه آن فرق نمی‌کند.

۱. واقعه، ۴۳: ﴿وَوَظِلٌّ مِنْ شَجَرٍ مُتَبَعٍ﴾؛ و در سایه دودهای متراکم و آتشرا.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۶: آبی که با زیاد ماندن بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۱۵.

ویژگی نهرهای عسل در آیه شریفه چنین توصیف شد: ﴿وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ یعنی نهرهایی از عسل خالص است، بدون موم، خاشاک و چیزهایی که عسل را فاسد و معیوب می‌کند. عسل این نهرها را زنبور عسل تولید نمی‌کند، بلکه عسلی است که با نماز، روزه و اعتکاف به وجود می‌آید.<sup>۱</sup>

### ۳. ویژگی «خمر» بهشتی

برای «خمر» بهشتی ویژگی خاص ذکر کرده و فرمود: هر کس بنوشد لذت می‌برد؛ این تعبیر را درباره عسل، شیر و آب نیاورد، درباره آنها فقط این تعبیر را دارد که رنگ، طعم و مزه آنها فرق نمی‌کند؛ اما هر کس شراب بهشتی را بنوشد لذت می‌برد: ﴿لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ﴾.<sup>۲</sup> خمر و شراب بهشتی هیچ گونه ارتباط و شباهتی با خمر و شراب آلوده دنیا ندارد، همان گونه که قرآن در توصیف شراب بهشتی فرمود: ﴿لَا فِيهَا عَمَلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْفَوْنَ﴾؛<sup>۳</sup> آن خمر و شراب، نه مایه فساد عقل است و نه موجب مستی می‌شود و جز هوشیاری، نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

### ۴. میوه‌های بهشتی

در آیه مورد بحث، تعبیر ﴿مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾، می‌فهماند که اولاً میوه‌های بهشت گوناگون و بسیار متنوع است؛ ثانیاً هر نوع میوه آن به وفور و فراوانی وجود دارد؛ نه به صورت نمونه و اندک.<sup>۴</sup>

در بسیاری از آیات قرآن نیز از میان غذاهای بهشتی، بیشتر روی میوه‌ها تکیه شده است، در سوره «واقع» می‌خوانیم که این میوه‌ها هم زیاد است: ﴿وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾<sup>۵</sup> و هم متنوع: ﴿وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾،<sup>۶</sup> این نشان می‌دهد که میوه مهم‌ترین غذای بهشتیان است، حتی بهترین و سالم‌ترین غذای انسان در این دنیا نیز میوه است.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۱۵.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۱۵.

۳. صافات، ۴۷.

۴. مطلب نخست از واژه «كُلِّ» و مطلب دوم از جمع آمدن «الثَّمَرَاتِ»، برداشت می‌شود.

۵. واقع، ۳۲.

۶. واقع، ۲۰.

۷. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۴.

## ۵. مراد از مغفرت الهی در بهشت

ششمین موهبتی که برخلاف مواهب مادی قلبی، جنبه معنوی و روحانی دارد، مغفرت الهی است: ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾.

امام حسین علیه السلام فرمود: مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می‌شود، بهترین نعمت برای آنان است و آن گاه به آیه ۷۲ سوره «توبه» استناد کردند: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾.<sup>۱</sup> مراد از «مغفرة» می‌تواند، چشم‌پوشی از لغزش‌ها پس از ورود به بهشت باشد. در این صورت «مَغْفِرَةٌ» به معنای صرف بخشش گناه نیست، زیرا اگر بخشیده نشده بودند، وارد بهشت نمی‌شدند. ممکن است مراد از غفران، پوشاندن لغزش‌ها باشد؛ به گونه‌ای که دیگر بهشتیان، به یاد گذشته نیفتاده و خاطرشان ملول نگردد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید مراد از ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ آمرزشی است که تمامی گناهان و بدی‌ها را محو می‌کند و دیگر عیش آنها به هیچ کدورتی مَکْدَر و به هیچ نقصی مُنْقَص نیست.<sup>۳</sup>

مرحوم طیب نیز می‌فرماید: غفران الهی این است که سیئات از نامه عمل محو می‌شود و به جای آن حسنات نوشته می‌شود: ﴿فَأُولَٰئِكَ يَدِدُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾.<sup>۴</sup> بنابراین سیئات از نظر همه شاهدان و گواهان مثل ملائکه، زمین محو می‌شود و احدی نیست که در حق آنها شهادت دهد.<sup>۵</sup>

## ۶. نوشیدنی دوزخیان

همان طوری که حق در مقابل باطل، ایمان در مقابل کفر و هدایت در مقابل ضلالت قرار دارد، در مقابل نوشیدنی‌های بهشتی، نوشیدنی‌های جهنمی قرار دارد: ﴿سُقُومَاءٌ حَمِيماً فَفَطَعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾. تعبیر به «سُقُومَاء» (نوشانیده می‌شوند) به صورت فعل مجهول، بیان‌گر این واقعیت است که آب سوزان «حمیم» را به زور و نه به دلخواه، به آنها می‌نوشانند که به جای سیراب شدن در

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۳۷.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۵۲.

۴. فرقان، ۷۰.

۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۵.

آتش سوزان جهنم، «امعاء» آنها را متلاشی می‌کند.<sup>۲</sup>  
 در سوره «غاشیة» راجع به نوشیدنی جهنمی‌ها دارد: ﴿عَيْنِ آيَةِ﴾؛ چشمه داغ<sup>۳</sup> که اگر  
 بخواهند مقداری از این آب را بنوشند؛ هنوز به لب و دهن نرسیده از شدت حرارت و داغی،  
 پوست صورت می‌ریزد: ﴿يَشْرَى الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها<sup>۱</sup>

۱. در برابر جلوه‌ها و زینت‌های دنیوی، با بیان جلوه‌ها، زیبایی‌ها و کامیابی‌های بهشت، مردم را به حق دعوت کنید: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾.
۲. تقوا، شرط دستیابی به نعمت‌های عالی بهشت است: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ﴾.<sup>۷</sup>
۳. تعدد و تنوع طلبی، خواست طبیعی بشر است: ﴿أَنْهَارٌ... وَأَنْهَارٌ... وَأَنْهَارٌ... وَأَنْهَارٌ﴾.
۴. غفران بهشتیان از سوی پروردگار، نعمتی عظیم برای ایشان است: ﴿مَغْفِرَةً مِنْ رَبِّهِمْ﴾.<sup>۸</sup>
۵. مقایسه راه و فرجام مؤمنان با کافران، زمینه‌ساز گرایش انسان‌ها به ایمان است: ﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ... كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾.<sup>۹</sup>

- 
۱. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۲: «امعاء» جمع «معی» (بروزن سعی) و «معا» (بروزن غنا) به معنی روده است و گاه به تمام آنچه در درون شکم وجود دارد نیز گفته می‌شود و پاره شدن آنها اشاره به شدت سوزندگی و حرارت این نوشابه وحشتناک دوزخی دارد.
  ۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۴.
  ۳. غاشیه، ۵.
  ۴. کهف، ۲۹.
  ۵. تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۱۵.
  ۶. تفسیر نور، ج ۹، ص ۷۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۳۵-۳۳۸.
  ۷. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۳۵-۳۳۸؛ وصف «متقین»، مشعر به علیت است.
  ۸. تنوین «مغفرة» دال بر تفریح است.
  ۹. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۳۵-۳۳۸؛ خداوند، مقایسه فرجام مؤمنان و کافران را در استخدام هدایت بشر قرار داده است.

## درس ۵۰۹ \* صفحه ۵۰۹ قرآن مجید

### تدبّر در قرآن

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا<sup>۱</sup>

و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بردل‌های (آنان) قفل‌های (مخصوص) آن نهاده شده است؟!

#### مقدمه

در قبال قرآن، خداوند متعال وظایف متعددی را برای انسان‌ها مشخص کرده است:

الف. سکوت کردن و گوش دادن

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۲</sup>.

ب. قرائت

﴿فَأَقْرُؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾<sup>۴</sup>.

ج. ترتیل<sup>۵</sup>

﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾<sup>۶</sup>

د. تلاوت<sup>۷</sup>

۱. محمد، ۲۴.

۲. «أَنْصِتُوا» از ماده «انصات» به معنی سکوت توأم با گوش فرا دادن است.

۳. اعراف، ۲۴: هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

۴. مزمل، ۲۰: اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید.

۵. تفسیر نور، ج ۶، ص ۲۵۲: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مراد از ترتیل، رعایت موارد وقف و ادای حروف است؛ و امام صادق علیه السلام فرمود: ترتیل، یعنی زیبا و آرام خواندن قرآن، مکث کردن در آن و پناه بردن به خداوند در هنگام تلاوت آیات مربوط به آتش و عذاب، و دعا کردن هنگام برخورد با آیات بهشت و درخواست بهشت از خدای مهربان.

۶. مزمل، ۴: و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

۷. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۸: تلاوت؛ یعنی خواندن آیات الهی و تبعیت از آن.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾<sup>۱</sup>

۵. تدبّر

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾<sup>۲</sup>

و. تمسک به قرآن

﴿وَالَّذِينَ يُتَسَكَّرُونَ بِالْكِتَابِ﴾<sup>۳</sup> . ۴

ز. اقامه قرآن<sup>۵</sup>

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْمُ عَلَيْ شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾<sup>۶</sup>

یکی دیگر از وظایف، «تدبّر در قرآن» است که این آیه شریفه به آن اشاره کرده و به توضیح آن می‌پردازیم.

## واژه‌ها

لا يَتَدَبَّرُونَ: تدبّر نمی‌کنند.<sup>۷</sup> (مضارع منفی باب تفعّل از ماده «دبر»)

أَقْمَالٌ: قفل‌ها. (جمع قفل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت تدبّر در قرآن

خداوند در سوره «ص»، هدف از نزول قرآن را تدبّر در آن ذکر کرده است: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ

۱. بقره، ۱۲۱: کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم آن را چنان که شایسته آن است می‌خوانند.

۲. ص، ۲۹: کتابی پر برکت است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنی.

۳. «يَتَسَكَّرُونَ» از باب تفعیل و به معنای شدت اخذ کتاب می‌باشد.

تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۵: تعبیر به «يَتَسَكَّرُونَ» که به معنی تمسک جستن، نکته جالبی را در بردارد، زیرا تمسک در محسوسات به معنی گرفتن و چسبیدن به چیزی برای حفظ و نگهداری آن می‌باشد و در امور معنوی این است که انسان با کمال جدیت پای بند به عقیده و برنامه‌ای باشد و در حفظ و حراست آن بکوشد. تمسک به کتاب الهی این نیست که انسان صفحات قرآن و تورات را محکم در دست بگیرد و در حفظ و حراست جلد و کاغذ آن بکوشد، بلکه تمسک واقعی آن است که اجازه ندهد کمترین مخالفتی با آن شود و در تحقق یافتن مفاهیم آن از جان و دل بکوشد.

۴. اعراف، ۱۷۰: و آنها که به کتاب (خدا) تمسک می‌جویند.

۵. اقامه قرآن: یعنی علاوه بر عمل کردن خود انسان به قرآن، احکام و مطالب آن را در جامعه پیاده و اجرا کند.

۶. مائده، ۶۸: بگو: ای اهل کتاب! شما بر مسلک صحیح و درستی نیستید تا زمانی که تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده (قرآن) را اقامه کنید.

۷. تفسیر قرآن مهر، ج ۱۹، ص ۱۶۵: «تدبّر» در اصل به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است؛ اما تفکر به معنای بررسی علل و اسباب چیزی است.

مُبَارَكٌ لِّدَبَّرُوا آيَاتِهِ<sup>۱</sup> و در سوره «نساء» بعد از توییخ بر عدم تدبّر در قرآن به نتیجه تدبّر اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

در این آیه شریفه نیز به علت تدبّر نکردن در قرآن، اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾؛ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند، بلکه بردل‌های ایشان قفل نهاده شده است؟!

آنچه از تعبیر ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾، در سوره «نساء» و این سوره استفاده می‌شود این است که تدبّر در معانی قرآن واجب است و کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند، سزاوار توییخ الهی است.

## ۲. قرآن کتاب اندیشه و عمل

آیات مختلف قرآن این حقیقت را فاش می‌گوید که این کتاب بزرگ آسمانی، تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی از آن، اصول محوری ذیل است:

### الف. تدبّر

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾؛ این کتاب پُر برکتی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنی،<sup>۲</sup> در آیه مورد بحث نیز خداوند کسانی که در قرآن تدبّر نمی‌کنند را توییخ می‌کند: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾.

### ب. انذار

﴿وَأَوْحِي إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾؛ این قرآن به من وحی شد تا شما و تمام کسانی که این پیام به آنها می‌رسد را به وسیله آن انذار کنم.<sup>۳</sup>

### ج. خروج از ظلمت به نور

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ يُخْرِجُ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ کتابی بر تو نازل کردیم تا مردم را به وسیله آن از ظلمت‌ها به سوی نور خارج سازی.<sup>۴</sup>

به این ترتیب باید قرآن مجید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آن را اسوه خود قرار دهند، دستورات را مو به مو اجرا کنند و تمام خطوط زندگی خود را با آن هماهنگ سازند.<sup>۵</sup>

۱. ص، ۲۹؛ کتابی پُر برکت است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنی.

۲. ص، ۲۹.

۳. انعام، ۱۹.

۴. ابراهیم، ۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

### ۳. راز تدبیر نکردن کفار

آیه شریفه ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، تعبیر دیگری از قساوت دل است، وقتی دل قساوت پیدا کرد و به تعبیر قرآن ﴿قَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾<sup>۲</sup> شد، دو خطر دارد و از دو نفع بی بهره است:

یک. صدای فطرت خود را نمی شنود؛

دو. صدای راهنمایان دلسوز را نمی شنود.

کسی که جان و روح او با دروغ و تبهکاری سازگار شد، دیگر صدای فطرت خود را نمی شنود و در ادامه به حدی می رسد که از گناه لذت می برد و زشتی آن را درک نمی کند: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾<sup>۳</sup>.

اگر بعضی با دروغ و خلاف، سازگار شده و در کمال آرامش می خوابند، سرش این است که نفس لوامه‌ای در کار نیست و نمی‌گذارد که صدا از درون جان و وجدان به گوش آنها برسد، لذا هیچ احساس وحشت و قبحی ندارند، کار زشت انجام می‌دهند و لذت هم می‌برند: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾<sup>۴</sup>.

علاوه بر این که حرف شریعت هم در آنها نفوذ نمی‌کند، لذا فرمود راز تدبیر نکردن اینها، قفل بودن قلب اینهاست: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۵</sup>.

### ۴. بحث روایی

امام صادق علیه السلام در تفسیر ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ فرمودند: ای سلیمان علیه السلام! برای قلب تو، گوش‌هایی است و خداوند هرگاه بخواهد بنده‌ای را (به خاطر تقوای او) هدایت کند، گوش‌های قلب او را می‌گشاید و هنگامی که غیر از این بخواهد بر گوش‌های قلب او مهر می‌نهد، به گونه‌ای که هرگز اصلاح نخواهد شد و این معنی سخن خداوند است: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۶</sup>.

از حضرت امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهما السلام در ذیل آیه ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ نقل شده

۱. انعام، ۴۳.

۲. بقره، ۷۴.

۳. ابراهیم، ۱۰۴.

۴. کهف، ۱۰۴.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۲۴: این «أم» به معنی «بل» هست و جمله ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ به منزله دلیل ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾ است.

۶. المحاسن، ج ۱، ص ۲۰: «یا سلیمان! إِنَّ لَكَ قَلْبًا وَ مَسَامِعَ وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ عَبْدًا فَتَحَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَإِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ خَتَمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ فَلَا يَضِلُّحُ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾».



است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ فَيَقْضُوا مَا عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَقِّ»؛ پس چرا در قرآن فکر نمی‌کنند تا هر حقی که بر آنان است درک کنند؟<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. «قرآن» کتاب معرفت و شناخت، و «اسلام» دین عقل و اندیشه است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾.
۲. قرآن، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدمه تدبّر گردد: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾.
۳. همه مأمور به تدبّر در مفاهیم عالی قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾.
۴. قلب، از ابزار مهم شناخت و ژرف‌اندیشی در حقایق است: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.
۵. نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾.

---

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۸.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۸۹ و ۹۰.

## درس ۵۱۰ \* صفحه ۵۱۰ قرآن مجید

### بازگشت بخلِ بخیل به خود

هَآ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ

آگاه باشید! این شما هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید، پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هرکس بخل ورزد تنها در حق خودش بخل می‌ورزد، و خدا بی‌نیاز و شما نیازمند هستید و اگر روی بگردانید، مردمی دیگر را جز شما جایگزین شما خواهد ساخت، سپس آنان مانند شما نخواهند بود.

#### مقدمه

بخل، یکی از صفات ناپسند است که مانع بسیاری از کمالات انسان شده و زمینه بسیاری از انحرافات و کژی‌ها را فراهم می‌آورد. قرآن مجید که هدایت‌گر انسان به صراط مستقیم و کمال است، برای درمان این خوی مُخَرَّب، در آیات متعددی از جمله آیه مورد بحث، به گفت‌وگو درباره این خصلت و علاج آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

تُدْعَوْنَ: فرا خوانده می‌شوید. (فعل مضارع مجهول از ماده «دعو»)

يَبْخُلُ: بخل می‌ورزد. (فعل مضارع از ماده «بخل»)

تَتَوَلَّوْا: روی بگردانید. (فعل مضارع باب تفعّل از ماده «ولی»)

يَسْتَبْدِلُ: جانشین می‌کند. (فعل مضارع باب استفعال از ماده «بدل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به انفاق

ابتدای این آیه، مردم را به انفاق در راه خدا فرا می‌خواند و برای جلب توجه آن‌ها، با عبارت ﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ﴾، آغاز کرده و هشدار می‌دهد که نباید آدمی آن چنان به مسائل مادی دلبستگی داشته باشد که مانع انفاق در راه خدا شود.

خداوند سبحان فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾ چون ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی می‌کنید.

بر اساس این که ﴿إِنِّي سَكْرَتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾؛ اگر شکرگزاری کنید، بر شما خواهم افزود؛ مثلاً درختی را فرض کنید که با پای خود به کنار چشمه آب رفته و ریشه خود را سیراب کند؛ چنین درختی نمی‌تواند بر کسی منت بگذارد، چون این آبیاری باعث رشد و بالندگی خود درخت هست؛ انفاق هم موجب رشد انفاق کننده می‌شود و هیچ نفعی برای خداوند ندارد. به همین دلیل در ادامه خداوند سبحان دو جمله مفید حصر را بیان می‌کند: الف. ﴿وَاللَّهُ الْعَنِي﴾؛ ب. ﴿وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. راه درمان بخل

در این آیه شریفه برای درمان بخل، سه نکته را جهت اصلاح بینش انسان‌ها بیان فرموده است که اگر اصلاح شود کسی به سمت بخل نمی‌رود:

الف. بخیل، به خود بخل می‌ورزد:

﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾.

ب. نیازمندی انسان به انفاق

نکته دیگری که این آیه برای درمان بخل بیان فرموده نیاز انسان به انفاق است، چرا که نتیجه انفاق، در دنیا و آخرت به خود شخص بازمی‌گردد؛ در دنیا، موجب فزونی مال می‌گردد و در آخرت نیز از مواهب و نعمت‌های بی‌اندازه الهی برخوردار می‌شود.

ج. عواقب ترک انفاق

قانون و سنت الهی چنین است که اگر کسی لیاقت چیزی را نداشته باشد، از او می‌گیرد و به دیگری که لایق است، می‌دهد. ﴿ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛ سپس آن گروه دیگر، همچون شما نیستند (و در راه خدا انفاق می‌کنند).<sup>۲</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره محمد، آیه ۳۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۵؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۶؛ و تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۲۷۷.

### ۳. قوم سلمان

در برخی روایات آمده است عده‌ای از اصحاب به پیامبر ﷺ عرض کردند: مراد از «قَوْمًا غَيْرِكُمْ» چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ دستی به سلمان زدند و فرمودند: مراد این شخص و قوم او هستند. قسم به خدا! اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. در تبلیغ، گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد: ﴿هَا أَنْتُمْ﴾؛ اما در تبلیغ، مخاطبان را مغرور نکنیم: ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾.
۲. ارزش انفاق و پرداخت مال، در گرو آن است که خالصانه و در راه خدا انجام گیرد: ﴿تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.
۳. خداوند، بی‌نیاز مطلق و انسان‌ها نیازمند به درگاه او هستند: ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾.
۴. احکام خداوند تعطیل نمی‌شود، گرچه شما آن را انجام ندهید و همان‌گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است، آینده‌نگری نیز می‌تواند سازنده باشد: ﴿يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾.
۵. تشریح انفاق از سوی خداوند، صرفاً در جهت منافع خود انسان‌ها است: ﴿تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا ... وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾.

۱. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۳۲: «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَكَانَ سَلْمَانُ إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ».

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

## درس ۵۱۱ \* صفحه ۵۱۱ قرآن مجید

### عصمت پیامبر ﷺ

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا<sup>۱</sup>

تا خدا برای تو گناهانت را ببامزد، آن چه در پیش بود و آن چه پس از این باشد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به راهی راست رهنمون شود.

#### مقدمه

خدای متعال در قرآن، رسول خود را از هرگونه عیب و نقص به دور می‌دارد و ایشان را برگزیده خویش معرفی می‌کند. با این حال، برخی انسان‌ها از بعضی آیات، خلاف عصمت را برداشت کرده و آن را مخالف با آیات عصمت می‌دانند.<sup>۲</sup> از جمله این آیات، آیه یاد شده است. در حالی که اگر به این آیه با دقت توجه شود یا سایر آیات و روایات تفسیری ملاحظه گردد، می‌توان دریافت که این برداشت نادرست است.

#### واژه‌ها

تَأَخَّرَ: پس آمد. (فعل ماضی باب تَفَعَّلَ از ماده «اخر»)  
يُتِمُّ: تمام کند. (فعل مضارع باب اَفْعَالَ از ماده «تمم»)

#### نکته‌های تفسیری

#### ۱. رابطه «فتح مبین» با مغفرت پیامبر ﷺ

بر اساس برخی از روایات هیچ کس در نزد مشرکان گنه کارتر از رسول خدا نبود، چرا که آن

۱. فتح، ۲.

۲. جامع البیان، ج ۲۶، ص ۴۳.

حضرت را بی اعتقاد و توهین کننده به بتان و آلهه خود می پنداشتند. پس از آن که رسول خدا، مکه را فتح کرد و بتان را به زیر کشید و آنان را نابود کرد، بر مشرکان آشکار شد که بتان هیچ نفع و ضرری نداشته و اشتباه خود را دریافته و رسول خدا را از گناهی که به او نسبت می دادند پاکیزه دانستند.<sup>۱</sup> این نوع نگرش در آیات برای سایر انبیا نیز مطرح شده است. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به گناه کار بودن خود در نزد فرعونیان اشاره می کند و می فرماید: ﴿وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ﴾.<sup>۲</sup> بنابراین می شود کسی طبق ظن و گمان عده ای متهم به گناه و گناه کار معرفی شود.<sup>۳</sup>

## ۲. مراد از گناهان گذشته و آینده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

با توجه به این که منظور از گناهان، گناهی است که به زعم مشرکان، پیامبر مرتکب آن شد؛ لذا مقصود از ﴿لِيَعْرِفَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾؛ یعنی گناهان قبل از هجرت و پس از هجرت خواهد بود.<sup>۴</sup> بنابراین تقدم و تأخر به معنای گذشته و آینده نیست، بلکه به معنای گذشته دور و گذشته نزدیک است.<sup>۵</sup>

## ۳. اتمام نعمت بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

همه انسان ها از نعمت های متعدد پروردگار بهره مند شده اند؛ ولی با توجه به جملات قبل و بعد این فراز، می توان دریافت که مقصود از این نعمت، نعمت ویژه ای است؛ از جمله: گسترش نام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا و نشر دین اسلام و استیلا بر دشمنان بوده است.<sup>۶</sup> یکی از مهم ترین نعمت های الهی که خدا بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امت ایشان تمام کرد، مسأله امامت و خلافت بود که در غدیر به اتمام رسید، بنابراین می توان مسأله تمام شدن نعمت را، اعلان عمومی جانشینی و امامت در غدیر خم و ولایت اهل بیت دانست<sup>۷</sup> که این نعمت، دین خدا را بیمه کرد؛ دینی که پیامبر برای گسترش آن زحمت های زیادی را متحمل شدند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ۲۰۲.

۲. شعراء، ۱۴.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲.

۴. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲.

۶. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۹؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲.

## پیام‌ها

۱. پیامبر اکرم ﷺ در همه جا تحت حمایت و عنایت مخصوص پروردگار است: ﴿فَتَحْنَالِكَ... لِيُغْفِرَ لَكَ...﴾.
۲. مشرکان، تنها در برابر قدرت سیاسی و نظامی متواضع و تسلیم هستند، نه منطق و برهان: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا... لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ﴾.
۳. پیروزی بردشمن، هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای برای دریافت نعمت‌های دیگر است: ﴿فَتَحْنَا لِيُغْفِرَ وَبِمِ نِعْمَتِهِ عَلَيْكَ﴾.
۴. اگر برای خدا کار کنیم، خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می‌دهد و دهان آنان را می‌بندد: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ﴾.
۵. حتی پیامبر ﷺ هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می‌رود: ﴿يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾.<sup>۲</sup>

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۱۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۳۸۹.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۱۴.

## درس ۵۱۲ \* صفحه ۵۱۲ قرآن مجید

### بیعت با پیامبر ﷺ

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۖ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

بی تردید کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند؛ دست خدا بالای دست‌های ایشان است. پس هر کس بیعت شکنی کند، تنها به زیان خود بیعت می‌شکند و هر کس به آن چه با خدا بر آن عهد بست، وفا کند، به زودی اجری بزرگ به او خواهد داد.

#### مقدمه

خداوند در آیات متعددی از جمله سوره «بقره» اشاره کرده که برای خود در روی زمین خلیفه و جانشین قرار می‌دهد. اگر کسی در روی زمین خلیفه پروردگار شد علم، قدرت و ولایت او برگرفته از علم، قدرت و ولایت پروردگار بوده و به جایگاهی می‌رسد که دست او دست خدا، زبان او زبان خدا و چشم او چشم خدا می‌شود. این آیه بیعت با رسول خدا - که برترین خلیفه خدا در روی زمین است - را نیز بیعت با خدا معرفی می‌کند.

#### واژه‌ها

**يُبَايِعُونَ:** بیعت می‌کنند. (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «بیع»)  
**يَنْكُثُ:** می‌شکند. (فعل مضارع از ماده «نکث»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای بیعت و مصداق آن در آیه

بیعت، یک مسأله مرسوم در میان همه اقوام و ملل هست که هر کس رهبری و پیشوایی فردی را بپذیرد، با او پیمان یاری و نصرت می‌بندد؛ به‌گونه‌ای که گویا برای اهداف او، حاضر است مال و جان خود را فدا کند. این موضوع در مناطق مختلف با حالت‌هایی آشکار می‌گردد که در جامعه عرب آن روز با دست دادن اتفاق می‌افتاد. چنین رخدادی را می‌توان هنگام معامله و خرید و فروش برای اعلام وفاداری به خرید و فروش پیدا کرد.<sup>۱</sup> این بیعت براساس گزارش‌های تاریخی بیعتی است که پیش از تحقق صلح حدیبیه، بین رسول خدا و مؤمنان در زیر درختی<sup>۲</sup> رخ داد، مبنی بر این که با این پیمان تا پای جان نسبت به رسول خدا و دین اسلام وفادار بمانند.<sup>۳</sup>

### ۲. مراد از «دست خدا»

هر یک از اعضای بدن انسان، دارای مسئولیتی است که به واسطه آن مسئولیت از سایر اجزا جدا می‌شود. وقتی عضوی از اعضا بشری به خدای سبحان که منزله از جسم و جسد است، نسبت داده می‌شود می‌توان دریافت که مقصود داشتن آن عضو نیست، بلکه داشتن قدرت آن کار است. بنابراین دست در این آیه به معنای قدرت پروردگار است، بدون نیاز به عضوی. در این آیه با در کنار هم قرار گرفتن موضوع بیعت؛ یعنی دست در دست امام و پیشوای الهی قرار دادن و موضوع «ید الله»، می‌توان دریافت که مقصود از آن همان دست پیامبر ﷺ است که خدای متعال آن را دست خود معرفی کرده است، به همین سبب بیعت با رسول خدا ﷺ را بیعت با خود می‌دانند.<sup>۴</sup>

### ۳. مقصود از پیمان با خداوند و مفاد آن

یکی از مهم‌ترین دستورات الهی قرآن، وفاداری به عهد و پیمان بوده و برترین پیمان را پیمان با خدا معرفی کرده است.<sup>۵</sup> معمولاً این پیمان توسط پیامبران و اولیای الهی گرفته

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴.

۲. فتح، ۱۸: ﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۱؛ و اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۷۴؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۱۰.

۵. رعد، ۲۰.

می‌شود و خداوند پیمان با انبیا را پیمان با خود دانسته و مخالفت با آن را مخالفت با خویش می‌داند. در این آیه، قرآن به همه بیعت کنندگان تذکر می‌دهد که اگر بر پیمان خود وفادار باشند، پاداش عظیمی خواهند داشت و اگر آن را زیر پا بگذرانند، ضرر و زیان آن متوجه خودشان است، چرا که قدرت خود را به خاطر پیمان شکنی نابود خواهند ساخت. این پیمان دارای مفادی است که مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش آن اطاعت از انبیای الهی است، چرا که با اطاعت از انبیا، تمام دستورات دین و در یک جمله بندگی و عبودیت پروردگار محقق می‌شود.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. ایمان به رسول خدا ﷺ و پیمان بر اطاعت از او باید به صورت *يَكُ تَعَهْدُ جَارِي* و همیشگی باشد، نه برنامه‌ای کوتاه مدت و موسمی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ﴾<sup>۳</sup>.
۲. گفتار، عمل و تصمیمات پیامبر ﷺ، همان اراده و خواست خداوند است: ﴿الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِتْمَاءً يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾.
۳. نقض پیمان، به ضرر انسان و موجب اتلاف سرمایه‌ها است: ﴿إِنَّمَا يَنْتَكُتُ عَلَى نَفْسِهِ﴾.
۴. عاقبت خوبان و بدان را برای مردم با هم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند: ﴿فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْتَكُتُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسْئُوتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.
۵. رهبر مسلمانان باید در شرایط حساس و بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد: ﴿الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِتْمَاءً يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾.

۱. ثواب الاعمال، ص ۲۵۴؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۶.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۰۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۰۵. قالب مضارع، نشان دوام و استمرار است؛ با توجه به اینکه اطاعت از امامان معصوم اطاعت از رسول خدا بوده و پیروی نکردن از امامان معصوم به منزله نقض بیعت با رسول خدا است و امامت امامان معصوم تا روز قیامت استمرار دارد.

## درس ۵۱۳ \* صفحه ۵۱۳ قرآن مجید

### بیعت رضوان

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

به راستی خدا از مؤمنان - آن گاه که زیر آن درخت با تو بیعت می کردند - خشنود شد و آن چه در دل های ایشان بود را شناخت؛ پس آرامش را بر آنان فرو فرستاد و فتحی نزدیک را به آنان پاداش داد.

#### مقدمه

از مجموعه آیات و روایات می توان برداشت کرد که مهم ترین عامل و انگیزه انجام واجبات و ترک محرمات، کسب رضایت الهی است. رضایت الهی، آخرین درجه از کمال است که اگر محقق شد فرد به کمالات دنیا و آخرت دست پیدا می کند. رسیدن به این رضایت دارای شرایط و ضوابطی است و برای هر کسی به راحتی محقق نمی شود. چه بسا مراتب رضایت الهی در میان افراد، متفاوت باشد و هر کسی به اندازه ایمان و اعتقاد خود و اطاعت و فرمان پذیری از اوامر پروردگار، به رضایت الهی نائل آید.

#### واژه ها

**يُبَايِعُونَكَ**: با تو بیعت می کردند. (فعل مضارع باب مفاعله از ماده «بیع»)  
**أَثَابَ**: پاداش داد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «ثوب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رضایت الهی، ثمره بیعت با پیامبر ﷺ

بیعت مؤمنان با رسول خدا از صمیم قلب و با اعتقاد به نبوت، رسالت و رهبری ایشان بود، که با این بیعت، اطاعت و فرمان‌بری خود را از رسول خدا اعلام کردند. از سوی دیگر اطاعت و فرمان‌بری از رسول خدا در نزد پروردگار، همان اطاعت از خدای متعال است. بنابراین بیعت با رسول خدا به منزله اطاعت بی‌چون و چرا، از خدای سبحان است و موجب رضایت الهی و اعطای ثواب و پاداش به بندگان می‌شود.<sup>۱</sup> از این‌که خداوند رضایت خود را منوط به بیعت در زیر درخت معرفی می‌کند، می‌توان به‌دست آورد که مراد از رضایت، رضایت مطلق و بدون محدودیت نیست، بلکه مقید به زمان خاص است. بنابراین نمی‌توان گذشته این افراد و آینده آنان را به این رضایت محدود کرد، چرا که ممکن است در آینده بر خلاف این بیعت رفتار کرده و از رضایت الهی خارج شوند.<sup>۲</sup>

### ۲. تاریخچه بیعت رضوان

بر اساس گزارش‌های تاریخی، رسول خدا ﷺ بعد از حرکت به سمت مکه، عثمان را از این جهت که با ابوسفیان خویشاوندی داشت، به نمایندگی از خود به مکه فرستاد تا پیغام صلح‌آمیز بودن سفر خویش را به آنان اعلام کند. آنان عثمان را موقتاً توقیف کردند. وقتی خبر توقیف عثمان به رسول خدا ﷺ رسید، رسول خدا ﷺ از مؤمنان برای جنگ و مقابله با مشرکان بیعت گرفت تا در صورت نیاز به مقابله با مشرکان بپردازد. وقتی این خبر به مشرکان رسید به وحشت افتاده و عثمان را رها ساخته و به مصالحه تن دادند. این بیعت که در زیر درخت گردویی رخ داد، نشان از این بود که همه مؤمنان در اطاعت از رسول خدا و فرمان‌بری از او امر و نواهی او یک دل و یک صدا هستند.<sup>۳</sup>

### ۳. مراد از سکینه الهی

سکینه الهی، آرامشی است که خدای سبحان بر قلب مؤمنان وارد می‌سازد. این آرامش به همراه خود، ثبات قدم، یقین در مسیر زندگی و اطمینان قلبی را در پی دارد. مؤمنان پس از

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۷۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۳۲، ص ۶۶؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۱۸.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۴؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۱۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۶۵؛ و اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

این سکینه، اطمینان پیدا می‌کنند که چه به پیروزی ظاهری دست یابند و چه کشته و شهید شوند، به رضایت الهی دست یافته و سعادت اخروی را به دست آورده‌اند.<sup>۱</sup> شرط نزول سکینه و اطمینان قلبی، ایمان است، چرا که اطمینان قلبی نیاز به بستر تحقق دارد و بستر تحقق اطمینان، ایمان است، بنابراین تنها بر مؤمنان نازل می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. مصداق «فتح قریب»

بسیاری از مفسران می‌گویند که مراد از فتح قریبی که خدای سبحان آن را به مؤمنان وعده داده و آن را از جمله پاداش‌های بیعت قرار داد، فتح خیبر است که در سال هفتم هجری و نزدیک به زمان صلح حدیبیه واقع شد. برخی نیز از این جهت که صلح حدیبیه مقدمه‌ای برای فتح مکه بود، آن را به فتح مکه تفسیر کرده‌اند.

صلح حدیبیه فتحی بزرگ برای مسلمانان بود و این پاداش اطاعت و فرمان‌پذیری از رسول خدا بوده است.<sup>۳</sup> جالب توجه این‌که خداوند پیروزی در جنگ بدر و خندق را فتح معرفی نکرد؛ ولی جنگ خیبر یا فتح مکه را فتح معرفی کرده است. این نحوه از گفتار به خاطر این است که صرف پیروزی ظاهری، فتح نیست، بلکه در جایی فتح گفته می‌شود که اضافه بر پیروزی ظاهری، بتوان اندیشه اسلامی را به آن منطقه وارد کرد.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. فقط ایمان همراه با وفاداری و تبعیت از رسول خدا ﷺ، مورد خشنودی خداوند است: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ﴾.
۲. آرامش و اطمینان قلبی، هدیه‌ای الهی است که در مواقع لزوم تنها بر قلب مؤمنان مخلص نازل می‌شود: ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ﴾.
۳. برای رسیدن به فتح و پیروزی، به آرامش و اطمینان قلبی نیاز است: ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ... وَ أَتَاهُمْ فَتْحًا﴾.
۴. پیروی و فرمان‌بری از رهبری الهی، آسایش دنیایی و فتح و پیروزی عملی را در پی دارد:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۶۷؛ و اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.  
 ۲. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.  
 ۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۶۷.  
 ۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲.  
 ۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۳۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۲۳.

﴿يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ... فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ... وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا﴾.

۵. قلب انسان ها، در احاطه علم الهی و مسخر اراده او هستند: ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾.

## درس ۵۱۴ \* صفحه ۵۱۴ قرآن مجید

### پیروزی نهایی حق

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او آن کسی است که رسول خدا را همراه هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین‌ها پیروزی دهد و همین کافی است که خداوند گواه باشد.

#### مقدمه

خداوند، به مؤمنان وعده داده بود که با ایمنی وارد مکه خواهند شد؛ ولی این وعده در همان سال (صلح حدیبیه) محقق نشد، طبیعی است که مؤمنان منتظر و خصوصاً پیامبر - که این خبر را از ناحیه خداوند به مؤمنان داده بود - در انتظار تحقق این وعده قطعی بودند و از این که وعده الهی محقق نشده، در شرایط حساس و سخت روحی به سر می‌بردند. با نزول این آیه، قلب پیامبر و مؤمنان را آرامش یافته و نسبت به آینده امیدوارتر شدند.

#### واژه‌ها

**أَرْسَلَ:** فرستاد. (فعل ماضی باب افعال از ماده «رسل»)  
**لِيُظْهِرَهُ:** تا پیروز گرداند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «ظهر»)  
**كَفَى:** بس است، کافی است.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. محتوای بعثت رسولان

از آن جا که پیغمبران و رسولان از طرف حق تعالی مبعوث می‌شوند، لذا هدفی جز اعتلای

کلمه الله و سعادت بشر در امور دنیا و آخرت ندارند. در مقابل معرفت توحیدی، فرهنگ جاهلی قرار دارد که دارای سه عنصر محوری است:

الف. تعصب جاهلی

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾<sup>۱</sup>

ب. تبعیت از حکم جاهلی

﴿أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَتَّبِعُونَ﴾<sup>۲</sup>

ج. گمان باطل به خداوند

﴿يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ﴾<sup>۳</sup>

در مقابل مؤمنان سه ویژگی مهم دارند:

الف. تبعیت از تقوای الهی

﴿وَالَّذِينَ كَلِمَةُ التَّقْوَى﴾<sup>۴</sup>

ب. بهره‌مندی از رحمت الهی

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۵</sup>

ج. شایستگی بر تقوا

﴿وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾<sup>۶</sup>

خداوند سبحان در تمام بُرهه‌های تاریخی، پیروزی نهایی را مختص متقیان می‌داند: ﴿وَ

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۷</sup>

در این آیه هم می‌فرماید که پیروزی نهایی از اسلام هست: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۸</sup>

## ۲. غلبه جهانی اسلام

مراد از غلبه و پیروزی حق، اسلام است. حال، این غلبه و پیروزی اسلام یا از نظر قدرت استدلال و منطق است؛ یعنی دین اسلام از نظر قدرت استدلال و براهین نظری و عقلی،

۱. فتح، ۲۶: هنگامی که کافران در دل‌های خود، خشم و نخوت جاهلیت داشتند.

۲. مائده، ۵۰: آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟!

۳. آل عمران، ۱۵۴: آنها گمان‌های نادرستی، همچون گمان‌های دوران جاهلیت، درباره خدا داشتند.

۴. فتح، ۲۶: و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت.

۵. فتح، ۲۶: و خداوند آرامش و سکینه خود را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

۶. فتح، ۲۶: و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن (تقوا) بودند.

۷. اعراف، ۱۲۸؛ و هود، ۴۹؛ و قصص، ۸۳: عاقبت از آن پرهیزگاران است.

۸. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲۸.



سرآمد و پیروز بر همه ادیان و مذاهب است که این محقق شده است یا از نظر نظامی و سلطه حکومتی است که طبق وعده حق، در آینده به دست با کفایت آخرین وصی پیغمبر خاتم، حضرت صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَكُونُ اتفاق خواهد افتاد.

### ۳. مراد از شاهد بودن خدا

معمولاً در مواردی که مسأله رد یا قبول، حقانیت چیزی مهم باشد، با شهادت دادن یا شاهد آوردن یا گواهی و امضا قضیه حل می شود. این شاهد، آن قدر مهم است که گاهی فصل الخطاب در دعوها است.

حدوداً در هفت جای قرآن، جمله **﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾** تکرار شده است که در بعضی موارد با قید «قل» بگو و با تأکید «شهِيداً بَينِي وَ بَينَكُم» آمده است که بیشترین موارد آن، درباره رسالت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حقانیت دین و آیین او می باشد.

از آن جا که در مقابل نبوت رسول و حقانیت و هدایت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همچنین در خبر پیروزی دین حق بر همه ادیان، منکران و معاندانی هستند، برای ختم دعوا، به شاهد و گواه، نیاز داریم؛ لذا خداوند بر این مسأله تأکید کرده و فرمود: این قضا یا شاهد هم دارد و آن، خودم هستیم و چه شاهدی بهتر و محکم تر از خدا می باشد، چون شهادت او از همه قوی تر بوده و همه قدرت ها مقهور او هستند: **﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾**.

### پیامها

۱. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیت آن است: **﴿أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ﴾**.
۲. دین حق، با رسول حق و با اراده حق، ثمره ای جز غلبه حق ندارد: **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ﴾**.
۳. تمام ادیان گذشته، برای برهه ای از زمان بوده اند: **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾**.
۴. غلبه حق بر باطل، آرمانی است که تنها خداوند می تواند آن را محقق سازد: **﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾**.
۵. خداوند، والاترین گواه بر حقانیت رسالت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و غلبه اسلام بر سایر ادیان است: **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾**.

## درس ۵۱۵ \* صفحه ۵۱۵ قرآن مجید

### یاوران پیامبر ﷺ

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ سَتَرْنَا عَنْهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَقْتَضُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِغِ الزُّرَّاعِ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و با یک دیگر مهربان می باشند. آنان را می بینی که در رکوع و سجده بوده و فضل و خشنودی خدا را طلب می کنند. اثر سجده در چهره های ایشان پیدا است. این وصف آنان در تورات و وصف ایشان در انجیل است همچون زراعتی که جوانه های خود را بر آورده و آنها را تقویت کرده است تا جایی که آنها استوار شده و بر ساقه های خود ایستاده اند، (به گونه ای) که بزرگان را به شگفتی وا می دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد؛ (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

#### مقدمه

از جمله سنت های قرآن این است که به جای نام بردن اسامی افراد، به اوصاف و ویژگی های آنان می پردازد. این سنت دارای مزایایی است؛ از جمله: جلوگیری از ایجاد مدعیان دروغین، ترویج و ایجاد اوصاف زیبا و نیکو در جامعه و تشخیص افراد خوب و بد از هم به واسطه شناخت این اوصاف.

بنابراین سزااست که با شناخت خوب و دقیق اوصاف، ابتدا سعی کنیم آن را در خود و جامعه اجرا کنیم و سپس افراد متصف به این اوصاف را شناخته و آنان را دوستان خدا دانست و با آنان دوست بود و مخالفان را شناخت و از آنان دوری گزید.

## واژه‌ها

شَطَأً: جوانه. (اسم)

أَزَّرَ: تقویت و نیرومند کرده است. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «أَزَّرَ»)

إِسْتَعْلَطَ: ستمبر ساخت. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «غَلَطَ»)

سُوقٍ: ساقه. (اسم)

الرِّزَاعُ: برزگران. (جمع زارع)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. علت تصریح به نام پیامبر ﷺ

قرآن کریم، رسول خدا ﷺ را بیشتر به «النبی» یا «الرسول» یا عبد الهی معرفی کرده است، جز اندک مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند؛ مثلاً در جایی که باید رفع هرگونه شک و شبهه کند و القائات دشمنان را باطل نماید، به اسم شریف پیامبر ﷺ تصریح می‌فرماید. در این آیه نیز قرآن رسول خدا را به اسم شریف محمد ﷺ و به وصف رسالت الهی معرفی کرده تا هرگونه شک و شبهه در رسالت و ارتباط ایشان با خدای سبحان را از بین ببرد.<sup>۱</sup>

### ۲. همراهی با پیامبر ﷺ

مقصود از ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ معیت و همراهی بدنی و ظاهری نیست که در شهر و محل رسول خدا ﷺ ساکن باشند، بلکه مقصود، معیت قلبی، عملی، اعتقادی و اخلاقی است که رسول خدا ﷺ را الگوی خود قرار داده و وی را رهبر و پیشوای خود دانسته و تابع محض ایشان هستند.<sup>۲</sup> به همین سبب در انتهای آیه خداوند اطرافیان رسول خدا ﷺ را به دو بخش تقسیم می‌کند: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾؛ واژه «منهم» که دلالت بر تبعیض دارد، می‌رساند که برخی افراد پیرامون پیامبر، یاران حقیقی پیامبر ﷺ و با ایمان هستند و برخی دیگر افرادی بی‌ایمان بوده که در ظاهر مانند یاران پیامبر ﷺ در کنار

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۱۹۹؛ و اطیب‌البیان، ج ۱۲، ص ۲۱۹؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۶؛ و اطیب‌البیان، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

پیامبر ﷺ هستند؛ ولی از وجود پیامبر هیچ بهره‌ای نبرده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳. اوصاف پیامبر ﷺ و مؤمنان در تورات

قرآن اوصاف مؤمنان واقعی که در تورات بیان شده را این گونه معرفی می‌کند:

الف. با دشمنان سر سخت هستند: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾.

ب. با همدیگر مهربان و دلسوز هستند: ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

ج. آثار عبودیت و بندگی در آنان پدیدار است: ﴿زَاهِمٌ رُكْعًا سَجِدًا يَتَّبِعُونَ فَمَضَلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيَاهِمٌ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾.

کسی که با پیامبر ﷺ معیت دارد همانند رسول خدا ﷺ، رابطه خود و خدای را حفظ می‌کند، به گونه‌ای که آثار و نشانه‌های سجود در صورت آنان پدیدار است و در پی کسب رضایت و فضل الهی هستند.

### ۴. اوصاف پیامبر ﷺ و مؤمنان در انجیل

انجیل نیز همانند تورات خالی از اوصاف پیامبر ﷺ و یاران او نیست. اوصاف یاران پیامبر ﷺ در انجیل به زراعتی تشبیه شده که ابتدا جوانه‌ای ظریف و نازک بوده، سپس از اشیا دیگر کمک گرفته و محکم شده و با ساقه‌های محکم، توانایی ایستادن بر پای خود را پیدا می‌کند. این رشد و نمو در این گیاه به گونه‌ای سریع و فراوان همراه با محصولات بسیار است که کشاورزان را به شگفتی وا می‌دارد.

در حقیقت اوصافی که در تورات برای مؤمنان راستین ذکر شده، ابعاد وجودی آنها را از نظر رفتاری، عاطفی، هدف و صورت ظاهر بیان می‌کند؛ ولی اوصافی که در انجیل آمده، بیان‌گر حرکت، نمو و رشد آنها در جنبه‌های مختلف از جمله اجتماعی و سیاسی است.<sup>۳</sup> به همین سبب در انتهای این اوصاف، خدای سبحان با جمله ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ اشاره دارد که مؤمنان دارای جایگاه اجتماعی رفیعی خواهند شد که کفار از این جایگاه به غیظ آمده و توان دیدن آن را ندارند.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۸؛ و تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۱۷.

۴. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۰۰.

## پیام‌ها

۱. یکی از روش‌ها و شیوه‌های تربیت، معرفی الگو است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾.
۲. مسلمان باید مظهر حب و بغض الهی باشد: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.
۳. ملاک مهر و قهر، نباید قوم، قبیله و اغراض شخصی باشد، بلکه ملاک ایمان و کفر است: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾.
۴. عبادت، برای یاران پیامبر ﷺ، یک برنامه همیشگی و مستمر است، نه یک عمل کوتاه مدت (فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد): ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا﴾.
۵. در جامعه‌ای که حکومت آن اسلامی است باید نماز، ظهور و بروز داشته باشد، نه مخفی و پنهان: ﴿تَرَاهُمْ﴾.

## درس ۵۱۶ \* صفحه ۵۱۶ قرآن مجید

### تمسخر، عیب‌جویی، القاب زشت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید مردانی از شما مردان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از ایشان بهتر باشند و نباید زنانی، زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از ایشان بهتر باشند و از یکدیگر، عیب نگیرید و همدیگر را با لقب‌های بد نخوانید، چه نام بدی است (نام) فسق پس از تحقق ایمان! و کسانی که (از این گناهان) توبه نکنند، آنان خود ستمکار هستند.

#### مقدمه

در زمان رسول خدا ﷺ ثابت بن قیس، گوش او سنگین بود و هر زمان که نزد حضرت می‌آمد، مسلمانان راه را باز می‌کردند تا نزدیک نبی اکرم ﷺ بنشینند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز پس از نماز صبح، اصحاب دور حضرت نشسته بودند. ثابت وارد مجلس شد و از سر و گردن مردم رد می‌شد و می‌گفت: راه بدهید، راه بدهید. تا رسید به مردی که آن مرد گفت: بنشین که مجلس ما را به هم زدی. ثابت در حالی که غضبناک بود نشست. پس از جلسه، ثابت نام شخص را پرسید و وی خود را معرفی کرد. ثابت، نام مادر او را که در زمان جاهلیت زن بدنامی بود، برده و گفت: تو پسر فلان زن هستی؟ آن مرد از خجالت سر خود را به زیر انداخت. در این لحظه بود که این آیه شریفه نازل شد.<sup>۲</sup>

۱. حجرات، ۱۱.

۲. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۰۲.

## واژه‌ها

لَا يَسْخَرُ: مسخره نکنید. (فعل نهی از ماده «سخر»)

لَا تَلْمِزُوا: عیب‌جویی نکنید. (فعل نهی از ماده «لمز»)

لَا تَنَابَرُوا: با لقب‌های بد مخوانید. (فعل نهی باب تفاعل از ماده «نبر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مسخره کردن ممنوع

اداره راهنمایی و رانندگی در مکان‌های حساس و خطرناک، تابلوهای هشداردهنده نصب می‌کند تا مانع وقوع تصادفات و حوادث شود؛ مانند تابلوهای سقوط در درّه، عبور ممنوع. خداوند کریم در این آیه و آیه بعد، تابلوهای هشداردهنده عبور ممنوع نصب کرده است، تا با رعایت آن، در درّه هولناک جهنم سقوط نکرده و از صراط مستقیم منحرف نشویم. یکی از آن تابلوها، درباره مسخره کردن است.

مسخره کردن، عبارت است از گفتار یا اشاره یا تقلید حرکت یا عملی که موجب تحقیر دیگری شود.

دستور قرآن این است که وقتی انسان، شخص بدحال یا معیوب یا فقیری را می‌بیند، مسخره نکند، چرا که شاید او در پیشگاه خداوند از کسی که سالم و بی‌عیب یا ثروتمند است، پاکدل‌تر و پرهیزگارتر باشد و نزد خداوند، آبرو و عزتی داشته باشد که دیگران ندارند؛ در نتیجه انسان، شخصی را کوچک شمرده که خدای او بزرگ شمرده است.<sup>۱</sup>

### ۲. عیب‌جویی ممنوع

یکی از رذایل اخلاقی این است که انسان عیب خود را فراموش کند و فقط عیب دیگران را ببیند و فاش کند. خداوند، در این آیه از این عمل نهی فرموده است: ﴿لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾. تعبیر «أَنْفُسَكُمْ» می‌تواند با دو نکته همراه باشد:

الف. جامعه اسلامی و همه مؤمنان، به منزله نفس واحد هستند و عیب‌جویی از دیگران، در واقع عیب‌جویی از خود است.

ب. آبروی انسان، همانند عفت و جان ما، به‌عنوان امانت الهی است و ما امین الله هستیم و

۱. تفسیر هدایت، ج ۱۳، ص ۴۱۳؛ و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۷؛ خداوند سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است: خرسندی خود را در طاعت و غضب خود را در معصیت الهی و دوستان خود را در میان بندگان مخفی کرده است.

نباید کاری کنیم که با دست خود آبروی خود را ببریم.<sup>۱</sup>

### ۳. نسبت دادن القاب زشت ممنوع

بعضی افراد، دیگری را در معرض ریشخند و سخنان و القاب زشت و نیش دار قرار می دهند، تا او را در جامعه خوار و تحقیر کنند. این آیه شریفه صریحاً از این عمل زشت نهی کرده و هر اسم و لقبی را که کوچک ترین مفهوم نامطلوب و زنده ای دارد، ممنوع کرده است. ممکن است انسان، در گذشته گناه و خطایی مرتکب شده و سپس پشیمان شده و توبه کرده باشد، لذا جایز نیست او را به بدی یاد کرده و تا آخر عمر، گناه او را متذکر شد. یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود، این است که او را به اسمی صدا بزنند که محبوب ترین اسم ها نزد او است.<sup>۲</sup>

### ۴. علت مسخره کردن

هر گناهی علتی دارد و یکی از مهم ترین عوامل مسخره کردن، عیب جویی یا نسبت دادن القاب زشت به یکدیگر، عجب و خود بینی است که یا در اثر ثروت است؛ مانند قارون که به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ایمان نیاورد و مؤمنان بنی اسرائیل را مسخره می کرد یا به دلیل علم است؛ مانند بلعم باعورا یا به سبب قدرت است؛ مانند فرعون و نمرو، یا به علت حسد است؛ مانند قابیل که برادر خود هابیل را کشت یا به دلیل نژاد است؛ مانند رژیم اشغالگر اسرائیل که خود را نژاد برتر دانسته و می داند. اسلام، همه این ملاک ها را که در اثر عجب و خود بزرگ بینی به وجود می آید، رد می کند و بهترین ملاک و معیار را تقوا می داند.<sup>۳</sup>

طبق این آیه شریفه باید از مسخره کردن، عیب جویی و دادن القاب زشت بپرهیزیم، زیرا ممکن است آن شخص بهتر از ما باشد و ما ندانیم: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجرات، آیه ۱۱.

۲. تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۱۵۶: «من حق المؤمن علی اخیه ان یسمیه بحبّ أسمائه الیه».

۳. حجرات، ۱۳.



## پیام‌ها

۱. خوبی دیگران را در نظر بگیریم: ﴿أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ... أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾.
۲. صلح و صفای اجتماعی، در گرو پرهیز اعضای جامعه از استهزا، عیب‌جویی و نسبت دادن عناوین زشت به یک‌دیگر است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ... لَا يَسَخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا تَمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾.
۳. توجه به ارزش‌های نهفته در وجود مؤمنان، مانع استهزای آنان می‌شود: ﴿عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ﴾.
۴. مؤمنان همچون اعضای یک‌پیکر، برخوردار از روحی یگانه هستند: ﴿لَا تَمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.<sup>۲</sup>
۵. ارزش‌ها و ضوابط اخلاقی، حکمی عام و فراگیر نسبت به زنان و مردان است: ﴿لَا يَسَخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ﴾.
۶. قدم نهادن فرد به وادی ایمان، مایه برخورداری او از حرمتی ویژه در نزد خداوند است: ﴿يَبْسُ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۷۵ - ۴۷۷.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۲۳ و ۶۲۴.

## درس ۵۱۷ \* صفحه ۵۱۷ قرآن مجید

### غیبت یا ترور شخصیت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید، زیرا برخی گمان‌ها گناه است و در کارهای پنهانی يك دیگر جستجو مکنید و برخی از شما غیبت برخی دیگر را نکنند؛ آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟

#### مقدمه

موجودات از نظر نوع تغذیه چند گروه هستند: گروهی گیاه‌خوار؛ مانند گاو و گوسفند، گروهی گوشت‌خوار؛ مانند شیر، پلنگ و گروهي، هم گیاه‌خوار و هم گوشت‌خوار؛ مانند انسان. برخی حیوانات نیز مردارخوار بوده و از بدن حیوانات مرده و بقایای اجساد متعفن استفاده می‌کنند؛ مانند کفتار. این گروه، زشت‌ترین حیوانات هستند. قرآن مجید، برخی انسان‌ها را نیز همانند لاشخوران معرفی کرده است، این آیه به معرفی این دسته از انسان‌ها می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**اجْتَنِبُوا:** دوری کنید، بپرهیزید. (فعل امر باب افتعال از ماده «جنب»)  
**لَا تَجَسَّسُوا:** در کارهای پنهانی يك دیگر جستجو نکنید. (فعل نهی باب تفعّل از ماده «جس»)  
**لَا يَغْتَبُ:** غیبت نکنید، بدگویی نکنید. (فعل نهی باب افتعال از ماده «غیب»)  
**كَرِهْتُمْ:** ناخوش و ناپسند داشتید. (فعل ماضی از ماده «کره»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حیات، سلامت و عقلانیت جامعه

حیات حقیقی جامعه در پرتو پیروی از معارف وحیانی است و قرآن در مرتبه اول تلاش دارد که جامعه را زنده کند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.<sup>۱</sup>

پس از نظر قرآن کریم در یک دسته‌بندی کلی، انسان یا زنده هست یا مُرده؛ شرط حیات حقیقی انسان، استجابت دعوت خدا و پیامبر است.

انسان‌های زنده هم دو قسم هستند: سالم یا مریض. قرآن کریم ضمن ارائه مسیر صحیح زندگی، برای هدایت، سلامت و سعادت فرد و جامعه، عهده‌دار ارائه راهکارهایی برای پیشگیری و درمان بیماری‌ها است.<sup>۲</sup> تا با ایجاد جامعه سالم، جامعه را از جاهلیت نجات داده و به عقلانیت و تمدن برساند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾؛ در جامعه متمدن و دارای فرهنگ، آرامش و ادب حاکم است؛ اما عیب جویی، کینه و القاب زشت و ناپسند، سوء ظن و غیبت وجود ندارد.<sup>۳</sup>

### ۲. حقیقت غیبت

در یکی از سفرهای پیامبر اکرم ﷺ، دو نفر از اصحاب که در قافله بودند، غذا نخورده بودند. آن دو، سلمان را نزد پیامبر ﷺ فرستادند تا غذایی بیاورد. حضرت رسول ﷺ سلمان را نزد اسامه بن زید که انباردار قافله بود، فرستاد؛ ولی اسامه گفت: «غذا تمام شده است». سلمان، نزد آن دو نفر برگشت و جریان را تعریف کرد. آن دو نفر غیبت کردند و پشت سر اسامه گفتند: «اسامه بخل ورزیده است»؛ سپس خودشان نزد حضرت رسول ﷺ رفتند و در این بین با خود گفتند: «اگر سلمان را به سراغ چاه پر آب بفرستیم، خشک می‌شود». وقتی آن دو به محضر پیامبر ﷺ رسیدند و قضیه را تعریف کرده و غذا خواستند، حضرت فرمود: «آثار خوردن گوشت را در دهان شما می‌بینم». عرض کردند: «ما امروز گوشتی نخوردیم». حضرت فرمود: «با غیبت کردن، گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید». گفتند: «یا رسول الله! پس برای ما استغفار

۱. انفال، ۲۴: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

۲. اِسْرَاء، ۸۲: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾؛ و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حجرات، آیه ۱۲.

کن». حضرت فرمود: «به همان برادر خود که گوشت او را جویدید، بگویید برای شما استغفار کند».<sup>۱</sup>

### ۳. درمان سوء ظن

ظن دو نوع است:

الف. حسن ظن

در تعالیم دینی به حسن ظن، بسیار زیاد سفارش شده است.

ب. سوء ظن

از آن جا که بیشترین قسم از گمان‌ها، سوء ظن است، لفظ «کثیراً» را در آیه آورده است. گمان‌های خوب و بد، غالباً غیر اختیاری است و به واسطه برخی مقدمات به ذهن منعکس می‌شود.

راه‌های درمان و دوری از سوء ظن عبارت‌اند از:

الف. گرچه سوء ظن در اختیار انسان نیست؛ ولی عوامل و مقدماتی که باعث سوء ظن می‌شود را می‌توان از خود دفع کرد.

ب. منظور نهی از ترتیب آثار است؛ یعنی هرگاه گمان بدی به مسلمانی در ذهن تو آمد، در عمل، کوچک‌ترین اعتنایی به آن مکن و رفتار خود را دگرگون نساز.

ج. با تفکر در مسائل مختلف، می‌توان گمان بد را از خود دور ساخت یا آن‌ها را حمل بر صحت کرد، لذا در روایات دستور داده شد که اعمال برادر خود را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن.<sup>۲</sup>

### ۴. غیبت کردن ممنوع

غیبت، عبارت است از این که در غیاب کسی چیزی بگویی که اگر بشنود، ناراحت شود. اسلام، برای وحدت، یکپارچگی، انسجام و استحکام جامعه، اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است؛ ولی غیبت، پیوندهای اجتماعی را سُست کرده، سرمایه اعتماد را از بین می‌برد، پایه‌های تعاون و همکاری را متزلزل می‌کند، بذر کینه و دشمنی را در دل‌ها می‌پاشد و سرچشمه اختلافات، قتل‌ها و دشمنی‌ها می‌شود، لذا باید ریشه غیبت را از بین برد تا موجب آسایش همگان شود، لذا قرآن از راه فطرت وارد شده و قبح و زشتی غیبت را به خوردن گوشت

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

۲. تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.

برادر مرده مثال زده است، زیرا غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد و غیبت‌شدگان همچون مردگان، قادر به دفاع از خود نیستند.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. گمان، به‌تنهایی برای متهم ساختن انسان مؤمن و داوری بر ضد او کافی نیست:  
﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾.
۲. خداوند، خواهان حفظ آبروی مؤمنان و آشکار نشدن کاستی‌های هر فرد برای دیگران است: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾؛
۳. بدگمانی، ریشه بسیاری از گناهان، از جمله تجسس، غیبت، تهمت، نفرت، کینه و قتل و... است: ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ... وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ﴾.
۴. گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است؛ ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبثت و تنفرآور است: ﴿يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾.
۵. از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است: ﴿أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۵.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۹۳ و ۱۶۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۴۷۹-۴۸۱.

## درس ۵۱۸ \* صفحه ۵۱۸ قرآن مجید

### آب حیات بخش

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ\* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ\* رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ

و از آسمان، آبی با برکت نازل کردیم، پس به وسیله آن باغ‌ها و دانه‌های درو کردنی رویاندیم و (نیز) درختان بلند خرما که شکوفه‌هایی روی هم ردیف و چیده شده دارند تا رزق بندگان باشد و با آن (آب) سرزمینی را که مرده است زنده کردیم. بیرون آمدن (از گورها نیز) همین‌گونه است.

#### مقدمه

خدای سبحان در قرآن، برای آگاهی بندگان خود به هر مثالی که قابلیت آگاهی داشته باشد اشاره کرده است. یکی از موضوعاتی که خداوند برای آن مثال‌های متعددی بیان کرده، معاد و روز رستاخیز است. از آن جهت که این مسأله موجب انکار بسیاری از افراد و استبعاد آنان قرار گرفته، خدای سبحان برای رفع استبعاد آنان، نمونه‌های دنیایی رستاخیز را بیان می‌کند و نشان می‌دهد مسأله معاد در همین دنیا نیز رخ می‌دهد، بنابراین جایی برای انکار و استبعاد نخواهد ماند؛ از جمله این مثال‌ها آیات یاد شده است.

#### واژه‌ها

**بَاسِقَاتٍ**: بر افراشته. (اسم فاعل «جمع» باسقه)  
**طَلْعٌ**: شکوفه، اولین ظهور میوه خرماست. (اسم جامد)

**نَضِيدُ:** چیده شده و روی هم ردیف شده. (صفت مشبّهه به معنای «منضود»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مصادیق «مبارک» در قرآن

در قرآن امور متعددی به مبارک توصیف شده است: قرآن،<sup>۱</sup> مکه،<sup>۲</sup> فلسطین،<sup>۳</sup> درخت زیتون.<sup>۴</sup>

از جمله چیزهایی که در قرآن مبارک نامیده شده آب باران است. برکت آب باران از ادامه آیه به دست می‌آید که مایه زنده شدن زمین و رویش درختان و گیاهان و تولید میوه‌ها است. امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ آبی در زمین نیست، مگر آن که با آب آسمان مخلوط گشته است.<sup>۵</sup> حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران، آب باران را بر سر و روی خود می‌ریختند و می‌فرمودند: این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است.<sup>۶</sup>

### ۲. مراد از «سما» در آیه

مقصود از «سما» در این آیه، ابرهای متراکم است، نه آسمانی که مشتمل بر هفت بخش است. این گونه سخن گفتن بر طبق محاوره است. در میان مردم هم رایج است که وقتی بارانی می‌بارد می‌گویند از آسمان باران بارید. بنابراین به این سخن اشکالی وارد نخواهد بود.<sup>۷</sup>

### ۳. رویش گیاهان مختلف در زمین

قرآن در این آیات به صورت کوتاه به مجموعه رویش‌های از زمین اشاره می‌کند. ابتدا با واژه «جنات»، به باغ‌ها و سپس به دانه‌های گیاهی و کشاورزی اشاره می‌کند. واژه «جنات»، اشاره به باغ‌های میوه و واژه «حب الحصيد» به دانه‌های کشت شده همچون گندم، جو، حبوبات و غیره اشاره دارد. از توصیف این آیه می‌توان دریافت که از بهترین حالات یک باغبان و کشاورز،

۱. ص، ۲۹.

۲. آل عمران، ۹۶.

۳. اسراء، ۱.

۴. نور، ۳۵.

۵. کافی، ج ۶، ص ۳۸۷.

۶. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۷۰.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ق، آیه ۹-۱۱.

زمانی است که نتیجه تلاش خود را می بیند. دقیقاً همانند زمانی که انسان نتیجه اعمال خود را در روز قیامت دریافت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

#### ۴. تأمین رزق بندگان با گیاهان

خداوند بعد از بیان نعمت های الهی، نزول باران حیات بخش، رویش گیاهان و درختان میوه و خرما، هدف خلقت این نعمت ها و رویش آنها را تأمین رزق و روزی بندگان معرفی می کند: ﴿رِزْقًا لِّلْعِبَادِ﴾. در واقع خلقت نعمت های الهی در روی زمین، برای این است که بشر استفاده کند. این سخن نشان از تکریمی است که خدای سبحان بر همه بندگان خود گذاشته که برای آنان از آسمان بارانی حیات بخش نازل و زمین مرده را زنده کرد تا روزی آنان فراهم شود.<sup>۲</sup>

#### ۵. شباهت زنده شدن زمین به معاد

یکی از روش های انتقال معارف در قرآن استفاده از مثال است تا معارف عمیق عقلی و وحیانی با تمثیل به امور حسی، برای عموم مردم قابل درک باشد. بیشترین مثال های قرآن برای درک قیامت و زنده شدن مردگان، تمثیل به زنده شدن زمین است، چون زمین در سرمای شدید زمستان حیات خود را از دست می دهد؛ اما با نزول باران بهاری، حیات خود را به دست می آورد و مایه رشد گیاهان و درختان می شود؛ این مثالی برای انسان ها است که قیامت نیز به همین شکل محقق می شود، چون اجسام انسان های مرده که پوسیده و متلاشی شدند، به اراده الهی، به صورت انسان هایی زنده حیات پیدا می کند. بنابراین هم چنان که در این دنیا چنین امری محقق است، در آخرت نیز تحقق آن امر محالی نخواهد بود.<sup>۳</sup>

#### پیام ها

۱. نزول باران به اراده الهی، وسیله حیات و برکت زمین است: ﴿مُبَارَكًا﴾.
۲. خرما در میان میوه ها حساب دیگری دارد. این جداسازی نشان از اهمیت ویژه خرما در میان میوه ها است: ﴿جَنَّاتٍ... وَالتَّحْلِ﴾.
۳. یکی از راه های اثبات معقولات، تشبیه آن به محسوسات است: ﴿أَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا...﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۳۶؛ و تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۱۲.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۱.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۱.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۱۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۵۰۵.



كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿۴﴾.

۴. قدرت خدا، بزرگ‌ترین نشانه بر امکان زنده شدن مردگان است: **بُنَيْنَاوَزَيْنَاوَمَدَدْنَاوَأَلْقَيْنَاوَأَنْبَتْنَاوَزَلَّلْنَاوَأَنْبَتْنَاوَأَحْيَيْنَا... كَذَلِكَ الْخُرُوجُ**».

۵. سخنان خدای سبحان، جامع است. در کنار اتقان و قدرت نمایی، بیان‌های حکمت‌آمیز هم وجود دارد: **﴿مَاءٌ مُّبَارَكٌ... أَنْبَتْنَا... جَنَاتٍ وَحَبِّ الْحَصِيدِ... النَّخْلِ... بِاسْقَاتٍ... طَلْعُ نَضِيدٍ... زُرْقًا لِلْعِبَادِ... أَحْيَيْنَا... بَلَدَةً مَّيْتًا... كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾**.

## درس ۵۱۹ \* صفحه ۵۱۹ قرآن مجید

### نزدیک‌تر از خود

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ<sup>۱</sup>

و به یقین ما انسان را آفریدیم و آن چه را که نفس او (او را) بدان وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تر هستیم.

#### مقدمه

عقل حکم می‌کند که برای استفاده بهینه و بهتر از یک دستگاه، باید به دستورات سازنده و خالق آن - که از همه به آن داناتر است - توجه کرد و توصیه‌های او را جدی گرفت، وگرنه آسیب وارد خواهد شد.

در آیه قبل، خداوند سبحان، منکران معاد جسمانی را با مقایسه خلقت اولیه انسان و زنده کردن دوباره او، هشدار داد. در این آیه، خداوند بر کیفیت علم، آگاهی و تسلط او بر بندگان خود تأکید می‌کند تا مردم از قدرت خداوند و چگونگی احاطه علمی او بر انسان‌ها آگاه شوند؛ شاید در حرکت خویش بیشتر دقت کنند و سعادت‌مند شوند.

#### واژه‌ها

خَلَقْنَا: خلق کردیم، آفریدیم. (فعل ماضی از ماده «خلق»)  
تُوَسْوِسُ: <sup>۲</sup> وسوسه می‌کند. (فعل مضارع رباعی از ماده «وَسْوَس»)  
الْوَرِيدِ: رگ قلب. (اسم رگی متصل به قلب و کبد است)<sup>۳</sup>

۱. ق، ۱۶.

۲. وسوسه به معنای خطوراتی است که در قلب انسان بگذرد؛ خواه از شیطان باشد یا نفس انسان.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۶۵.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. از جان به ما نزدیک‌تر

این حقیقت که خداوند سبحان از جان ما به ما نزدیک‌تر است در چند جای قرآن مطرح شده است:

الف. هنگام دعا

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾<sup>۱</sup>؛ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیک هستم! دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.

ب. هنگام احتضار

﴿وَإِنَّمَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وََلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ و ما از شما به او نزدیک‌تر هستیم؛ ولی نمی‌بینید.

ج. در طول زندگی

﴿إِنَّمَا أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.

د. نزدیک‌تر از قلب به ما

﴿وَاعْتَبِرُوا أَنَّ اللَّهَ بِحَوْلِ بَيْنِ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾<sup>۳</sup>؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.<sup>۴</sup> این نزدیک بودن خدا به انسان، بیان‌گر محبت خدا به بنده و آگاهی مطلق از حالات اوست.

### ۲. احاطه علمی خدا بر انسان

در این آیه با تذکر و تأکید بر این که خداوند، خالق بشر است و به تمام جزئیات این آفریده - حتی خطورات قلبی، و سوسه‌های زودگذر، افکار، اندیشه‌ها، اعمال و رفتار او - بیش از هر کس آگاهی دارد<sup>۵</sup> و غفلت انسان از این علم و احاطه الهی، موجب گمراهی و فساد می‌شود. با اثبات علم و احاطه الهی بر همه رفتار، گفتار و نیت انسان، معمای چگونگی ثبت و ضبط اعمال برای حسابرسی نیز حل می‌شود که این هم برای مؤمنان هشدار و بشارت است و هم برای مشرکان، إنذار و جواب و دلیلی محکم است.

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. واقعه، ۸۵.

۳. انفال، ۲۴.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ق، آیه ۱۶.

۵. استمرار علم، قدرت و خطورات نفسانی از فعل مضارع فهمیده می‌شود.

### ۳. حقیقت و منشأ وسوسه

کلمه «وسوسه» به معنای خطور افکار زشت در دل است و اصل آن، از «وسواس» است که به معنای صدای زیور آلات زنان و نیز به معنای آهسته سخن گفتن است که تمام این‌ها کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.<sup>۱</sup>

جمله ﴿وَتَعَلَّمْ مَا تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ از علم خدا به پنهان‌ترین حالت ممکن نفس انسان، پرده برداشته است. گویا فرموده است: ما از ظاهر و باطن انسان و حتی از خطورات قلبی و از آن وسوسه‌ای که در امر معاد دارد، با خبر بوده و می‌دانیم که در دل خود چه می‌گوید.<sup>۲</sup>

قرآن کریم، ریشه و سرچشمه وسوسه در انسان را سه چیز می‌داند:

الف. نفس انسان

﴿تَوْسَّوْسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾.

ب. شیطان

﴿فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ﴾.<sup>۳</sup>

ج. بعضی از انسان‌ها و جنیان

در آخرین سوره قرآن آمده است:<sup>۴</sup> ﴿الَّذِي يَوْسَّوْسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾.

۴. معنای عبارت ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ...﴾

این عبارت کوتاه، معنای بلندی دارد از جمله آن‌ها، حاضر و ناظر بودن خدا در همه جا، احاطه کامل به همه موجودات از جهت علم، قدرت، هدایت، حیات، مرگ، آرامش و امنیت، توفیق و سعادت، ... و خلاصه این‌که همه امور به دست او است، نه چیزی از افکار و عقاید و اعمال از او مخفی می‌ماند و نه راه فراری از حیطة قدرت و سلطنت او وجود دارد و نه کاری و حرکتی بی‌خواست او ممکن است. پس رو به سوی او کنیم و از غیر او چیزی نخواهیم، چرا که او هم مالک و خالق همه چیز است<sup>۵</sup> و با علمی دقیق، گسترده و بی‌واسطه بر ما و همه اشیا احاطه دارد و از همه چیز، حتی از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است؛ ولی ما از او فاصله می‌گیریم.

یار نزدیک‌تر از من به من است      این عجب‌ترکه من از او

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۱۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۱۹.

۳. اعراف، ۲۰.

۴. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۲۱۴.

۵. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲۹.

## پیام‌ها

۱. علم و احاطه خداوند به بشر، در طول حیات اوست: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.
۲. داشتن يك عقیده و اندیشه سالم، بدون دوری و پاك شدن از وسوسه‌های نفسانی محال است: ﴿بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ... وَتَعَلَّمَ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾.
۳. نفس آدمی، دارای انگیزه‌های منفی و مرموز است: ﴿وَتَعَلَّمَ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾.
۴. توجه به علم و قدرت خداوند، موجب کاهش گناهان و غفلت‌هاست: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا... وَتَعَلَّمَ... وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ﴾.
۵. سراسر وجود آدمی و زوایای قلب انسان، برای خداوند آشکار است: ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۵۱۲ و ۵۱۳.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۶۹.

## درس ۵۲۰ \* صفحه ۵۲۰ قرآن مجید

### قرآن محور تبلیغ

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ<sup>۱</sup>

ما به آن چه (به ناروا) می‌گویند داناتر هستیم و تو بر آنان سلطه نداری، پس به وسیله قرآن به هر کسی که از وعده (عذاب و تهدید من) می‌ترسد تذکره.

#### مقدمه

بدیهی است که برای تحقق هر کاری فراهم شدن مقدمات و ابزار آن ضروری بوده و در صورتی که مقدمات آن فراهم نشود، تحقق آن کار نشدنی خواهد بود. اضافه بر مقدمات، بستر تحقق آن نیز ضروری است. در صورتی که مقدمات، ابزار و بستر آن فراهم نشود، امید به وقوع پیوستن آن کار، امری ناشایسته است. هدایت بشر نیز نیاز به مقدمات، ابزار و بستر دارد که در این آیه به آنها اشاره شده است.

#### واژه‌ها

وَعِيدٍ: تهدید و وعده عذاب. (صفت مشابه)

جَبَّارٌ: زورگویی، سلطه.<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. علم الهی و تبلیغ در میان کفار

از آن جا که تبلیغ در میان افراد لجوج و دارای تعصب بر افکار جاهلی بسیار سخت و طاقت

۱. ق. ۴۵.

۲. جبار معانی مختلفی دارد، در اینجا «سلطه» مراد است.

فرسا است و شاید مایه یأس و ناامیدی برای مؤمنان و به خصوص شخص رسول خدا ﷺ شود. با اعلام این نکته از سوی خداوند که من به آن چه می‌گویند آگاهی دارم، اطمینانی برای رسول خدا ﷺ و مؤمنان ایجاد می‌شود که علم خداوند، سبب نصرت ایشان در مواقع خطر و دفاع از آنان در برابر اشرار و ستمگران خواهد شد. از سوی دیگر موجب می‌شود شخص مُبَلِّغ بداند، خداوند بر تلاش‌های او واقف است، هر چند تأثیر چندانی نداشته باشد.

## ۲. خداوند جبار

جبار دارای دو معنا است که هر دو آن مخصوص پروردگار است. یک. از معانی جبار، جبران کننده و ترمیم کننده است، چنانکه خدای سبحان را «جابر العظم الکثیر» می‌خوانیم.

دو. معنای دیگر جبار که برای خدای متعال به کار می‌رود، اجبار کننده است. این معنا به خدای متعال اختصاص دارد، چرا که تنها خداوند است که بینی ظالمان و مستکبران را به خاک می‌مالد و آنان را اجبار می‌کند. بنابراین رسول خدا ﷺ، نه آن جبار به معنای اول است و نه جبار به معنای دوم، بلکه رسول خدا ﷺ تنها یادآوری کننده است.<sup>۱</sup>

## ۳. وظیفه رسول خدا ﷺ در برابر جامعه

وظیفه رسول خدا ﷺ در برابر مردم یادآوری است. خدای متعال، رسول خدا ﷺ را موظف کرده که مردم را به یاد خدا و معاد بیندازد؛ ولی این یادآوری فقط برای کسانی محقق می‌شود که از تهدیدهای پروردگار، عذاب و عقاب او خائف هستند. بنابراین هدایت نهایی، کار خدای سبحان است که تحقق آن نیاز به ابزار و مقدماتی همچون ارسال رُسل و انزال کُتب دارد.

## ۴. قرآن، محور دعوت و انذار جامعه

بر طبق این آیه، محور موعظه و اندرز رسول خدا ﷺ باید قرآن باشد. این آیه اشاره دارد که قرآن برای انذار و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است. هر صفحه‌ای از آن، یادآور قیامت و آیات مختلف آن بازگو کننده سرنوشت گذشتگان و توصیف‌های آن از مواهب بهشتی و عذاب‌های دوزخی و حوادثی که در آستانه رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می‌شود، بهترین پند و اندرز برای همگان است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ق، آیه ۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۹۹.

## پیام‌ها

۱. مسئولیتی که بر عهده رسول خدا ﷺ گذاشته شده تبلیغ دین است، نه تحمیل دین، چون پذیرش دین با اختیار است: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾.
۲. قرآن محور تبلیغات دینی رسول خدا است: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾.<sup>۲</sup>
۳. هر کسی پندپذیر نخواهد بود، بلکه پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد: ﴿فَذَكِّرْ... مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾.
۴. حقایق دین در نهاد انسان نهفته است، تنها یادآوری لازم است: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۳۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۵۴۲.

۲. هر چند آیه شریفه خطاب به پیامبر است؛ اما تکلیف استفاده از قرآن و محور قرار دادن آن در امر تبلیغ، دارای ملاک عام است و اختصاصی به شخص پیامبر ندارد.



## درس ۵۲۱ \* صفحه ۵۲۱ قرآن مجید

### روزی مقدر

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ \* فَوَرَبَّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ<sup>۱</sup>

و روزی شما و آن چه وعده داده شده‌اید، در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین! واقعاً او حق است، همان گونه که خود شما سخن می‌گویید.

#### مقدمه

برخی امور در عین این که بسیار روشن و غیر قابل انکار هستند، باور آن برای مردم مشکل است؛ از این رو بیان آن حقیقت باید با تأکید بیشتر و گاه با قسم همراه باشد. در این آیه، نیز یکی از نعمت‌های الهی با قسم یاد شده است که حاکی از اهمیت آن است.

#### واژه‌ها

رِزْقٌ: روزی.

تُوعَدُونَ: وعده داده شده‌اید. (فعل مضارع مجهول از ماده «وعد»)

تَنْطِقُونَ: سخن می‌گویید. (فعل مضارع از ماده «نطق»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. مراد از «سما» و «رزق»

در قرآن کریم دو نوع آسمان مطرح شده است:

الف. آسمان مُلک و دنیا: ﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾<sup>۲</sup> ما آسمان دنیا را با چراغ‌های

۱. ذاریات، ۲۲ و ۲۳.

۲. مُلک، ۵.

فروزانی زینت بخشیدیم.

ب. آسمان ملکوت: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

قرآن مجید، آسمان را منبع رزق می‌داند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾<sup>۲</sup>؛ و هیچ چیز نیست مگر این که منابع آن در نزد ما است و ما آن را جز به اندازه معلوم و معین نازل نمی‌کنیم.

﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾<sup>۳</sup>؛ و آن چه از آسمان از رزق نازل کرد پس زمین را پس از مرگ، به واسطه آن زنده کرد. البته رزق، منحصر در ارزاق مادی نیست، بلکه شامل رزق‌های معنوی؛ مانند علم، هدایت و ... نیز می‌شود.<sup>۴</sup>

## ۲. وعده الهی

لفظ «ما تُوعَدُونَ» عام است و شامل همه وعده‌های الهی در دنیا و آخرت می‌شود؛ ولی به قرینه رزق و آیات قبل که سخن از بهشت متقیان بود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾<sup>۵</sup> این جا مقصود از وعده، بهشت و نعمت‌های پایان ناپذیر و بی‌بدیل آن است.

## ۳. حق بودن گفتار خداوند

حق؛ یعنی ثابت و مطابق واقع و مقابل آن باطل است؛ یعنی متزلزل و غیر واقع. خداوند، هم خود حق است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾<sup>۶</sup> و هم حق و حقیقت از ناحیه او است: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾<sup>۷</sup> و

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ذاریات، آیه ۲۲ و ۲۳.

۲. توصیف این دو آسمان در کلام کوتاهی از امام علی آمده است. ایشان در پاسخ به سؤالی درباره آسمان فرمودند که آسمان دنیا، همین است که ما و شما می‌بینیم؛ اما آسمان ملکوت جایی است که دعای مظلوم مستجاب می‌شود. بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۹۳: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَالَ مَدُّ الْبَصْرِ وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ».

۳. حجر، ۲۱.

۴. جائیه، ۵.

۵. چنانچه حضرت شعیب عليه السلام فرمود: ﴿بِاقْوَمٍ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رِزْقٍ وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾؛ (هود، ۸۸) ای قوم! به من بگویید، هر گاه من دلیل آشکاری از پروردگار خود داشته باشم، و رزق خوبی به من داده باشد، آیا می‌توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟!

عبارت ﴿رَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾، شامل رزق مادی و معنوی؛ مثل نبوت هم می‌شود.

۶. ذاریات، ۱۵.

۷. حج، ۶.

۸. بقره، ۱۴۷.

هم گفتار او حق است: ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾.<sup>۱</sup> در این آیه نیز با وجود این که قسم یاد می کند که روزی شما و آن چه وعده داده شده اید، در آسمان ها است، دوباره قسم یاد کرده و تأکید می کند که آن چه گفته شد، حقیقت است و باور کنید.

#### ۴. تشبیه نزول رزق به نطق انسان

در این آیه، حقانیت وعده های الهی و این که رزق شما در آسمان است، به نطق انسان تشبیه شده است. باید ملاحظه کرد چه ویژگی هایی در نطق آدمی وجود دارد که حقانیت نزول رزق به آن تشبیه شده است:

- الف. رزق همانند نطق، به انسان، بسیار نزدیک است؛
- ب. همان گونه که سخن هر کس مربوط به او است و دیگری را در آن سهمی نیست، رزق هر فرد نیز مختص به خود او است و دیگران را در آن بهره ای نیست؛
- ج. همان گونه که تکلم به تدریج صورت می گیرد و همه کلمات یکسره بر زبان جاری نمی شود، نزول رزق هم تدریجی هست؛
- د. نزول رزق و خلق آن مواردی که وعده داده شده، برای خداوند به همان سادگی است که انسان کلمات و جملات را می سازد و ارائه می دهد.

#### پیام ها<sup>۲</sup>

۱. آسمان، ذخیره دار روزی خلق در زمین است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾.
۲. باران، آفتاب و هوا، در فراهم آمدن روزی آدمیان نقش اساسی دارند: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾.
۳. تدبیر، تقدیر و قدرت الهی در تأمین روزی زمینیان از آسمان، نشانه قدرت او بر تحقق وعده های خود است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾.
۴. حقانیت، قرب و سهولت تحقق وعده های الهی، همانند نطق انسان است: ﴿حَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾.
۵. هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی، به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می گردد: ﴿فِي السَّمَاءِ... مَا تُوعَدُونَ﴾.

۵. انعام، ۷۳.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۵۱ و ۲۵۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۲۳ - ۲۶.

## درس ۵۲۲ \* صفحه ۵۲۲ قرآن مجید

### بهترین پناه‌گاه

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما اخطارکننده‌ای آشکار هستم.

#### مقدمه

بعضی از مسائل به صورت فطری در درون انسان نهادینه شده است که همین مسائل فطری می‌تواند عامل نجات انسان در مراحل مختلف باشد. یکی از مسائل فطری، حس پناهندگی انسان است. هرگاه انسان احساس خطر کند و خطر را جدی تلقی کند، به دنبال پناه‌گاهی می‌گردد که هم قدرت داشته باشد و هم بتواند او را از آن خطر برهاند، بنابراین برای خطر بزرگ‌تر، باید پناه‌دهنده قدرتمندتر باشد تا بتواند آن خطر را دور کند. این آیه نیز به یک پناه‌دهنده بسیار قوی و مطمئن می‌پردازد که انسان را از هر خطری می‌تواند برهاند.

#### واژه‌ها

فِرُّوا: بگریزید. (فعل امر حاضر از ماده «فرر»)

نَذِيرٌ: اخطارکننده‌ای.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تعبیر به فرار

تعبیر به «فرار» در این جا تعبیر جالب و لطیفی است، معمولاً «فرار» در جایی گفته می‌شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبه‌رو شده و از سوی دیگر، پناه‌گاهی در

نقطه‌ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد، شما نیز از شرك و بت پرستی که عقیده وحشتناکی است بگریزید و به توحید خالص که منطقه امن و امان واقعی است، روی آورید.

از عذاب خدا بگریزید و به سوی رحمت او بروید.

از نافرمانی‌ها و عصیان او فرار کنید و به توبه و انابه متوسل شوید.

خلاصه از زشتی‌ها، بدی‌ها، بی‌ایمانی، تاریکی جهل و عذاب جاویدان بگریزید و در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار بگیرید.<sup>۱</sup>

## ۲. ضرورت پناهندگی به خداوند

قرآن کریم از زبان حضرت موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام، جایگاه فرار را مشخص می‌فرماید هر جا که ترسیدید باید فرار کنید: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> وقتی دشمن قصد جان او را کرد و در تعقیب او افتاد، حضرت عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: من چون از شما ترسیدم، از شما فرار کردم، پس از مشخص نمودن زمان و جایگاه فرار، حال وقت آن شده که آن مأمن و پناه‌گاه را مشخص کند، لذا آن پناه‌گاه محکم و مطمئن را نیز معرفی می‌کند که «كَلِمَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»؛<sup>۳</sup> کلمه توحید حصن و قلعه من است، این قلعه هم دژبانی دارد، دژبان آن خودم هستم. اگر خطری پیش آمد بگوییم خدا، این خطر رفع می‌شود؛ اما نه لفظاً بگوییم خدا! لذا فرمود: ﴿فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾؛<sup>۴</sup> باید پناهنده بشوید.

مبدأ فرار را ذکر کردند؛ یعنی از هر خطری آدم باید فرار کند: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ﴾؛<sup>۵</sup> مقصد و منتهای فرار را هم قرآن معرفی کرد: ﴿فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾، البته این پناهندگی عملی است؛ یعنی باید اعتقادات خود را اصلاح نمود و در پس تغییر یا تکمیل اعتقادات پا در رکاب عمل بگذارید، تا هیچ آسیبی به شما نرسد.

## ۳. انواع فرار در قرآن

الف. فرار به خاطر ترس از ظاهر افراد

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۷۸.

۲. شعراء، ۲۱.

۳. صحیفه امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۴۰.

۴. ذاریات، ۵۰.

۵. شعراء، ۲۱.

﴿لَوْ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَلَّيْتُ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾<sup>۱</sup>.

ب. فرار به خاطر ترس از دستگیری

حضرت موسی علیه السلام به فرعونیان فرمود که من به خاطر ترس از شما و دستگیری، از دست شما فرار کردم: ﴿فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

ج. فرار به خاطر ترس از جنگ

﴿وَسَيَأْتِيَنَّكُمْ فِرْيَقٌ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُقُولُونَ إِنَّا بِيَوْمِنَا عَاوِرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَاوِرَةٍ إِذْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾<sup>۳</sup>.

د. فرار به خاطر ترس از مرگ

﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِذْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذْ لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>۴</sup>.

ه. فرار از ترس ظلمت بی ایمانی به خدا

اگر از بی ایمانی می ترسید باید به سوی خدا فرار کنید: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾<sup>۵</sup>؛ بی ایمانی یکی از خطرهای بسیار مهلکی است که باید از آن گریخت و به خدا پناه آورد. حقیقت فرار به سوی خدا، توجه به او در اطاعت و ترك مخالفت او است، زیرا هر عبادتی؛ چه واجب چه مستحب، موجب تقرب الی الله بوده و هر معصیت و گناهی، سبب دوری از خدا است.<sup>۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. توجه به آیات الهی، عامل گریزانسان از شرك و کفر و شتاب به سوی خداوند است:<sup>۸</sup>

﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾.

۲. خداوند، تنها ملجأ و پناه گاه واقعی انسان محدود و محتاج است: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾.

۱. کهف، ۱۸: نسبت به اصحاب «کهف» می فرماید که آنها در غار به گونه ای خوابیده بودند که هر کس آنها را می دید از ترس فرار می کردند.

۲. شعراء، ۲۱: حضرت موسی علیه السلام به فرعونیان فرمود که من به خاطر ترس از شما و دستگیری، از دست شما فرار کردم..

۳. احزاب، ۱۳: عده ای به بهانه اینکه خانه های ما هیچ محافظی ندارد و در حقیقت به خاطر ترس از جنگ، از پیامبر اجازه خواستند در جنگ، شرکت نکنند.

۴. احزاب، ۱۶.

۵. ذاریات، ۱۵.

۶. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۶.

۷. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۶۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۵۱.

۸. در آیات پیشین سخن از نشانه های خداوند بود و «فاء» در «فَفِرُّوا» می رساند که ثمره توجه به نشانه های الهی، حرکت پرشتاب به سوی خداوند، برای گریزان مهلکه کفر و شرك است.

۳. دل سپردن به غیر خدا، مایه هلاکت انسان است: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

۴. راه انبیا، روشن و مأموریت ایشان انذار است: ﴿نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾.

---

۱. فرار، همواره از هلاکت به سوی پناهگاهی صورت می‌گیرد که در آن ایمنی است. اگر خداوند تنها ملجأ ایمنی بخش باشد، معنای آن این خواهد بود که غیر او نه تنها ایمنی بخش نیست، بلکه باید از آن گریخت.

## درس ۵۲۳ \* صفحه ۵۲۳ قرآن مجید

### هدف از خلقت انسان

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ<sup>۱</sup>

و جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند.

#### مقدمه

از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده این است که خداوند متعال، انسان‌ها را برای چه خلق کرده است؟ آیا خداوند به خلقت این‌ها نیازی داشته است؟ آیا خداوند، به عبادت این‌ها نیازمند است؟ و ده‌ها سؤال دیگر که این آیه، به برخی از سؤالات پاسخ می‌دهد.

#### واژه‌ها

مَا خَلَقْتُ: خلق نکردم. (فعل ماضی منفی از ماده «خلق»)  
يَعْبُدُونِ: مرا پرستند. (فعل مضارع، اصل آن «يعبدونني» از ماده «عبد»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. حقیقت عبادت

عبادت یعنی بندگی کردن. به نماز و روزه و ... عبادت گفته می‌شود، چون اطاعت خدا است. آیه زیر هم شاهد این معنا است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ \*  
وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ<sup>۲</sup>: آیا به شما سفارش نکردم شیطان را اطاعت نکنید که همانا او

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. یس، ۶۰ و ۶۱.



دشمن آشکار شما است؟ و مرا اطاعت کنید که این، راه مستقیم است. پس اگر در این آیه می‌فرماید: من جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم؛ یعنی آن‌ها برای اطاعت، برنامه‌ریزی شده‌اند.

## ۲. سرّ عدم ذکر فرشتگان

فرشتگان، اهل تکلیف نیستند و برای آن‌ها وحی، رسالت، امر و نهی مولوی، وعده، وعید، بهشت، جهنم و اطاعت در مقابل عصیان تصور نمی‌شود، زیرا اگر موجودی معصوم محض بود و گناه در او راه نداشت، اطاعت او ضروری است و اگر اطاعت، ضروری بود، کفر، استکبار و معصیت از ناحیه او غیر ممکن است. از این رو در قرآن کریم برای فرشتگان، قوانین اعتباری و تشریحی از طریق ارسال پیامبران و انزال کُتب آسمانی ذکر نشده و در آیاتی مانند ﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup> نیز از فرشتگان نام نبرده است.

## ۳. عدم تنافی هدف خلقت با کفر انسان

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است، چرا گروهی راه کفر پیش می‌گیرند؟ آیا ممکن است اراده خداوند از هدفش تخلف پذیرد؟ در جواب گفته می‌شود: هدف، عبادت اجباری نبوده، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است. برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود: من این مسجد را برای نماز خواندن مردم بنا کرده‌ام، مفهوم آن این است که آن را برای این کار آماده ساخته‌ام، نه این که مردم را به نماز اجبار می‌کنم. خداوند نیز انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و همه وسائل و شرایط لازم؛ اعم از عقل، عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران، کتب آسمانی و برنامه‌های تشریحی را از بیرون برای آن‌ها فراهم کرده است. مسلم است این معنا در مؤمن و کافر یکسان است؛ ولی مؤمن، از امکانات خود بهره‌برداری کرده و کافر چنین نکرده است.<sup>۲</sup>

## ۴. عبادت، هدف متوسط یا نهایی؟

در این آیه اطاعت خداوند، هدف آفرینش انسان معرفی شده است. در آیه دیگر، کسب تقوا عرض عبادت قلمداد شده است: ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾<sup>۳</sup> پروردگار خود را عبادت

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳، ص ۲۸۷.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۹۷.

۳. بقره، ۲۱.

کنید ... باشد که پرهیزکار شوید و در آیه دیگر، کسب یقین، غرض عبادت اعلام شده است: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>۱</sup>؛

علاوه بر این که برای تقوا نیز غرض های دیگری ذکر شده است: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup> از ملاحظه مجموعه این آیات، چنین بر می آید که اطاعت و عبادت، پلی است که انسان را به فلاح و رحمت الهی و در مواردی به یقین می رساند. البته عبادت و اطاعت خداوند، چیزی است که بر همه این موارد پرتو افکنده است.

### ۵. عبادت، هدف و کمال مخلوق، نه خالق

در آیه شریفه، جمله ﴿إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، می فهماند که خلقت بدون غرض نبود و غرض از آن، منحصرآبادت است؛ یعنی غرض این بوده که خلق، عابد خدا شوند؛ نه این که او معبود خلق باشد، چون فرمود: «تا آن که مرا بپرستید» و نفرموده: «تا من پرستش شوم» یا «تا من معبود ایشان شوم» به عبارت دیگر، عبادت، هدف خلق و مخلوق است، نه هدف خالق.

مضمون آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ همانند آیاتی است که مؤمنان را به نصرت و قرض الحسنه تشویق می کند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند یا ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾<sup>۵</sup>؛ چه کسی است که به خدا وام نیکو دهد.

وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در تبیین این آیات فرمود: «فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ دَلٍّ وَلَمْ يَسْتَفْرِضْكُمْ مِنْ قَلٍّ»<sup>۶</sup>؛ این درخواست نصرت به سبب ناتوانی نیست و درخواست قرض الحسنه برای جبران کاستی نمی باشد، بلکه در حقیقت جهت کمال و رشد و بالندگی خود انسان است.<sup>۷</sup>

۱. حجر، ۹۹.

۲. حجرات، ۱۰.

۳. آل عمران، ۲۰۰؛ و بقره، ۱۸۹.

۴. محمد، ۷.

۵. بقره، ۲۴۵؛ و حدید، ۱۱.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ذاریات، آیه ۵۶.

## پیام‌ها

۱. جن و انس، در تکلیف مشترك هستند: ﴿الْحَيِّنَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.
۲. عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم، مهم است، نه عبادت شدن خداوند، چون فرمود: ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ و نفرمود: «لَا عِبَادَ» تا من عبادت شوم.
۳. لازمه عبادت، معرفت معبود است، پس آفرینش جن و انس، برای شناخت حق و حرکت در راه خداوند است: ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾.
۴. پرستش خداوند، عالی‌ترین مرتبه تکامل جن و انس است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ... إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.
۵. کافران و روی‌گردانان از عبادت خداوند، دور ماندگان از هدف آفرینش و عنایت حق هستند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ... إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

## درس ۵۲۴ \* صفحه ۵۲۴ قرآن مجید

### فرزندان خَلْف

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينًا<sup>۱</sup>

و کسانی که ایمان آورده و فرزندان ایشان در ایمان از آنان پیروی کرده‌اند، فرزندان ایشان را به آنان ملحق می‌کنیم و از عمل ایشان هیچ نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خود است.

#### مقدمه

خداوند سبحان در آیات قبل، مواهب فراوان و پاداش‌های بیکران مؤمنان و پرهیزگاران اشاره کرد، از باغ‌های بهشتی، شادی، خالی شدن دل‌های ایشان از غم و اندوه، نوشیدنی‌های گوارا، تالذت انس با دوستان و مؤمنان و همسران بهشتی، اینها بخشی از نعمت‌های «مادی» و «معنوی» بهشتیان است، از این‌رو در ادامه بحث، بخش دیگری از مواهب معنوی و مادی را در آیه فوق اشاره می‌کند.

#### واژه‌ها

أَلَتْنَا: کم نگردانیم. (فعل ماضی متکلم از ماده «أَلَت»)

رَهِينٌ: گرو. (صفت مشبیه)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فرزندان در کنار پدران

یکی از نعمات بزرگ الهی بر انسان این است که فرزندان با ایمان و مورد علاقه خود را در بهشت در کنار خود ببیند و از آنس با آنها لذت برد، بی‌آنکه از اعمال او چیزی کاسته شود. از تعبیرات آیه بر می‌آید که منظور، فرزندان بالغی هستند که در مسیر پدران گام بر می‌دارند، در ایمان از آنها پیروی می‌کنند و از نظر مکتبی به آنها ملحق می‌شوند. این گونه افراد، اگر از نظر عمل، کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند، خداوند به احترام پدران صالح، آنها را می‌بخشد و ترفیع مقام می‌دهد و به درجه آنان می‌رساند؛ این موهبتی بزرگ برای پدران و فرزندان است.<sup>۱</sup>

### ۲. دوستی بر محور ایمان

دوستی و ارتباط و پیوندهای با یکدیگر در دنیا برخی دروغین و بر محور پیوندهای سیاسی، اجتماعی، کفر، گمراهی، فسق و جرم است، هر یک از آنان بر اساس هوا و هوس زندگی می‌کند. بنابراین باطن آن دوستی دروغین، دشمنی راستین است. هرگونه پیوند و دوستی دنیایی که بر ایمان استوار نباشد، ظاهر آن دوستی و باطن آن دشمنی است. از این رو در قیامت که ظرف ظهور باطن، صدق و حق است، این دوستان دنیایی، دشمن یکدیگر خواهند بود: ﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.<sup>۲</sup> بر خلاف مومنان که چون دوستی آن‌ها در دنیا بر محور ایمان و علاقه ّ انسانی است، در قیامت نیز به هم مهربان بوده و کینه‌ای از هم ندارند: ﴿وَوَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَيْلٍ﴾<sup>۳</sup> و در قیامت نیز کنار یکدیگر و دوست هم هستند، حتی اعضای یک خانواده یک جا گرد می‌آیند.<sup>۴</sup>

### ۳. انسان در گرو عمل خود

از آن جایی که در پایان آیه می‌فرماید: هر کس در گرو و همراه اعمال خود است: ﴿كُلُّ امْرِئٍ بِمَا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۲۹: جمعی از مفسران «ذریه» را در اینجا به معنی اعم، تفسیر کرده‌اند به طوری که اطفال خردسال را نیز شامل می‌شود؛ اما این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا تبعیت در ایمان دلیل بر رسیدن به مرحله بلوغ یا نزدیک آن است.

۲. زخرف، ۶۷: همه دوستان در آن روز دشمن یکدیگر هستند، مگر پرهیزگاران.

۳. اعراف، ۴۳: کینه‌ها و حسدها و دشمنی‌ها را از دل آنها بر می‌کنیم.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۴۴۱-۴۴۲.

## کَسَبَ رَهِيْنًا ﴿۱﴾

بنابراین تعجب ندارد که از اعمال پرهیزکاران و پاداش آنها چیزی کاسته نشود، چراکه این اعمال همه جا با انسان است و اگر خداوند لطف و تفضلی درباره فرزندان متقیان می‌کند و آنها را به پرهیزگاران در بهشت ملحق می‌سازد، این به معنی آن نیست که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود، چون در ادامه فرمود: ﴿وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ﴾. ابن عباس از پیغمبرگرامی اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که انسان وارد بهشت می‌شود، سراغ پدر و مادر، همسر و فرزندان خود را می‌گیرد، به او می‌گویند: آنها به درجه و مقام و عمل تو نرسیده‌اند، عرض می‌کند: پروردگارا! من برای خودم و آنها عمل کردم، در این جا دستور داده می‌شود که آنها را به او ملحق کنید.<sup>۱</sup>

## ۴. فرزندان صالح و ناصالح

دسته‌ای از آیات، فرزند را در ردیف مال دنیا و زینت حیات دنیوی بر شمرده‌اند که در آخرت هم نفعی به حال والدین خود ندارد:

﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛<sup>۲</sup> مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾؛ روزی که مال و فرزندان برای انسان نفعی

ندارند. مگر کسی که با روح و قلب پاک به سوی خدا آید

پس در قیامت همان‌گونه که مال نفعی به حال صاحب آن ندارد، فرزندان ناصالح هم سودی برای پدر و مادر ندارند.

دسته‌ای از آیات از فرزند با عظمت یاد می‌کنند و او را مایه خیر دنیا و آخرت می‌دانند: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾،<sup>۳</sup> این آیه افزون بر این که فرزند صالح را روشنی چشم می‌داند مردان الهی را به جهت درخواست چنین فرزندانی می‌ستاید.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۳۰: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ أَبِيهِ وَرَوْحَتِهِ وَوَلَدِهِ، فَيَقَالُ لَهُ إِنَّهُمْ لَمْ يَبْلُغُوا دَرَجَتَكَ وَعَمَلَكَ، فَيَقُولُ رَبِّ قَدْ عَمَلْتُ لِي وَلَهُمْ فَيَوْمَرُ بِالْحَاقِمِ بِهِ».

۲. کهف، ۴۶.

۳. فرقان، ۷۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۱۹۹-۲۰۱.

## پیام‌ها

۱. محور دوستی و پیوند در اسلام، ایمان است، نه خانواده و خویشان: ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ﴾.
۲. نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا، ملحق شدن به آنان در بهشت است: ﴿وَاتَّبَعْتَهُمْ... أَلْحَقْنَا بِهِمْ﴾.
۳. همراه بودن با نسل و فرزند یکی از لذات بهشتی است: ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.
۴. انسان مؤمن، در اندیشه سعادت نسل خود در پرتو ایمان است: ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>
۵. پیوند نسبی - علاوه بر عمل نیک خود انسان - در تعالی جایگاه اخروی وی تأثیر دارد: ﴿أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾.
۶. ملحق شدن نسل انسان به او از آثار عمل نیک است: ﴿أَلْحَقْنَا... بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۲۸۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۷۸.

۲. نوید در جایی است که آدمی در انتظار و اشتیاق امر مورد نوید باشد. این‌که خداوند ملحق شدن نسل مؤمنان را به آنان نوید داده، نشانگر آن است که اشخاص مؤمن در آرزوی سعادت نسل خود هستند و این آرزویی بجا است.

۳. نسل مؤمنان، به جایگاه عالی نیاکان خود ملحق می‌شوند و ارتقای درجه می‌یابند؛ در حالی که اگر مقام نیاکان ایشان در درجه آنان تأثیر نمی‌گذاشت، آنها با ایمان و عمل خود جز به مرتبه‌ای پایین‌تر، دست نمی‌یافتند.

## درس ۵۲۵ \* صفحه ۵۲۵ قرآن مجید

### صبر توشه تبلیغ

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ \* وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ  
وَإِذْبَارَ النُّجُومِ<sup>۱</sup>

و در برابر حکم پروردگار خود شکبیا باش که توقطعاً زیر نظرما هستی و هنگامی که بر می خیزی، پروردگار خود را همراه با ستایش او تنزیه کن و پاره ای از شب و هنگام پشت کردن ستارگان (نیز) او را تنزیه کن.

#### مقدمه

آیات گذشته راجع به مشرکان و منکران لجوج بود که پرده از روی تعصب و لجاجت آنها برداشت، کسانی که به خاطر تاریکی گناه، هواپرستی و عناد چنان افق دیده ایشان تیره و تار شده که حتی حقایق حسی را منکر می شدند، پس امیدی بر هدایت آنان نیست. از این رو خداوند می فرماید که آنها را رهاکن و برای هدایت این گروه لجوج، پا فشاری نکن، تا روز مرگ خود را ملاقات کرده و عذاب های الهی را که در انتظار ایشان است با چشم خود ببینند و در آیه مورد بحث راهکاری به پیامبر ﷺ در مقابل این همه کارشکنی ها، تهمت ها و ناسزاها معرفی می کند که به آن خواهیم پرداخت.

#### واژه ها

إِذْبَارٌ: پشت کردن. (مصدر باب افعال از ماده «دبر»)  
اصْبِرْ: شکبیا باش. (فعل امر از ماده «صبر»)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. دعوت به آرامش

فطرت انسان اقتضا دارد که در برابر اهانت از شرف و حیثیت خود دفاع کند، بنابراین ناراحت و نگران شدن انسان در برابر سخنان ناروا و اهانت‌های دیگران امری طبیعی است. خداوند بارها به پیامبران نیز آرامش و دل‌داری می‌دهد که ما این توهین‌ها و سخنان ناروا را جبران می‌کنیم: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾.

در جای دیگر به پیامبر ﷺ می‌فرماید: (ای پیامبر!) البته ما می‌دانیم که سینه تو به واسطه آن چه می‌گویند، تنگ می‌شود. پس (برای تقویت خود) پروردگار خود را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن و از سجده‌کنندگان باش و پروردگار خود را پرستش کن تا آن که یقین (مرگ)، تو را فرارسد.<sup>۱</sup>

### ۲. حکم پروردگار

پیامبر موظف است ضمن عمل به اوامر و نواهی الهی، مردم را نیز به آن سمت سوق دهد. طبیعی است که پذیرش این اوامر و نواهی الهی به سهولت ممکن نیست و پیروی از آن برای مردم سخت بوده و نیازمند صبر و استقامت پیغمبر است.

### ۳. انسان در منظر خدا

جمله ﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار و هم شمول حمایت کامل و لطف او است. انسان هنگامی که احساس کند، شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش‌ها و کوشش‌های او را می‌بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می‌کند، درک این موضوع به او توان و نیرو و هم احساس مسئولیت بیشتر می‌بخشد.

اگر انسان بداند در مشهد و محضر خداست، هم در کسب فضائل و هم در ترک رذایل موفق‌تر است، از این رو خدای حکیم در بسیاری از موارد، پس از یاد کردن از اعمال قلبی و بدنی انسان همه را معلوم خدای سبحان می‌داند: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾.<sup>۳</sup>

۱. حجر، ۹۸ و ۹۹: ﴿وَلَقَدْ تَعَلَّمَ أَنْتَ لَمَّا تَقُولُ \* فَسَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾.

۲. بقره، ۲۳۵: و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید، می‌داند، از مخالفت او بپرهیزید.

۳. احزاب، ۵۱: و خدا آنچه را در قلوب شماست می‌داند.

افزون بر این که وقتی آدمی خود را در مشهَد و منظر خداوند سبحان ببیند و بداند که فرمان او را امتثال می‌کند؛ آرامش، استقامت و استواری خاصی می‌یابد و امتثال فرمان الهی موجب نزول رحمت و نصرت خاص خداوند است.<sup>۱</sup>

#### ۴. حمد و تسبیح خدا

از آن جا که راز و نیاز با خدا، نیایش و عبادت او، تسبیح و تقدیس ذات پاک او، به انسان آرامش و نیرو می‌بخشد، به دنبال دستور صبر می‌فرماید: هنگامی که بر می‌خیزی تسبیح و حمد پروردگار خود را به جا آور: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾؛ هنگامی که در سحرگاه برای عبادت و نماز شب بر می‌خیزی، هنگامی که از خواب برای ادای نماز واجب بر می‌خیزی، هنگامی که از هر مجلس و محفلی بر می‌خیزی، حمد و تسبیح او کن.<sup>۲</sup> روح و جان خود را به تسبیح و حمد خدا، نور و صفا ببخش، زبان خود را به ذکر او خوش بو کن، از یاد او مدد بگیر و برای مبارزه با کارشکنی‌های دشمن آماده شو.

#### ۵. عبادت در شب و آغاز طلوع فجر

بسیاری از مفسران جمله ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ﴾ به نماز شب و ﴿إِذَا بَرَأَ النَّجْمُ﴾ را به دو رکعت نافله صبح تفسیر کرده‌اند که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می‌شود.

در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز آمده است که ﴿إِذَا بَرَأَ النَّجْمُ﴾ دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح و به هنگام غروب ستارگان به جا می‌آورند.

به هر حال، عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب و در آغاز طلوع فجر، لطف و صفای دیگری دارد، از تظاهر و ریا دورتر است و آمادگی روحی برای آن بیشتر می‌باشد.

و در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»؛<sup>۳</sup> دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۴۲۸؛ در روایات متعددی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجلس بر می‌خاست، تسبیح و حمد خدا به جا می‌آورد و می‌فرمود: «إِنَّهُ كَفَّارَةٌ الْمَجْلِسِ»؛ این تسبیح و حمد کفاره مجلس است.

۳. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۸۱.

## پیام‌ها

۱. در برابر افراد لجوج باید صبر و مقاومت کرد: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾.
۲. صبر اگر در راه اجرای فرمان الهی باشد با ارزش است: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾.
۳. پیامبر ﷺ نیز به حمایت خداوند نیاز دارد: ﴿فَاتَّكِبْ بِأَعْيُنِنَا﴾.
۴. آن چه انسان را صبور می کند آن است که بداند زیر نظر خداست: ﴿فَاتَّكِبْ بِأَعْيُنِنَا﴾.
۵. یاد خدا و ستایش و تسبیح او مایه صبر و پایداری است: ﴿وَاصْبِرْ... وَسَبِّحْ﴾.
۶. تسبیح خداوند بر ستایش او مقدم است، اول باید او را منزه بدانیم سپس ستایش کنیم: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾.

## درس ۵۲۶ \* صفحه ۵۲۶ قرآن مجید

### عصمت پیامبر

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

و از روی هوس سخن نمی‌گوید، این (قرآن) جزوحی‌ای که به او می‌شود، نیست.

#### مقدمه

اطراف مسجد النبی ﷺ، خانه‌های مهاجران؛ مانند امام علی علیه السلام، حمزه عموی پیامبر، ابوبکر، عمر و ... قرار داشت و از هر کدام دری به مسجد باز می‌شد. آن‌ها برای ورود به مسجد، از خانه خود وارد مسجد می‌شدند، تا این که رسول خدا ﷺ به امر الهی دستور داد تمام درهای منازل به طرف مسجد مسدود شود، به جز در خانه امیر مؤمنان علیه السلام وقتی مهاجران این فرمان را شنیدند، این عمل رسول خدا بر آن‌ها بسیار گران آمده و سخن به گلایه گشودند که چرا پیامبر ﷺ در خانه‌های ما را بسته و تنها در خانه پسر عموی خود را باز گذاشته است؟ هنگامی که پیامبر ﷺ این سخنان را شنید، مردم را در مسجد جمع کرده و این آیات را تلاوت نمود.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

يَنْطِقُ: سخن می‌گوید. (فعل مضارع از ماده «نطق»)

هَوَى: میل به شهوت.

وَحْيٍ: اشاره سریع، کتابت، نامه، الهام.

۱. نجم، ۳ و ۴.

۲. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۲۲.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. قرآن کلام الهی

قرآن کریم تماماً کلام الهی است و خود در جاهای مختلف به آن تصریح می‌کند؛ با این بیان که اگر قرآن، کلام غیر خداوند بود، بطلان آن ظاهر می‌شد، چنان چه فرمود: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

در این آیه، ضمن اثبات عصمت رسول اکرم ﷺ، حقانیت قرآن و بشری نبودن آن را اثبات می‌کند، چرا که پیامبر اکرم ﷺ از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و آن چه به‌عنوان قرآن بیان می‌کند، جز وحی الهی نیست.

### ۲. پیامبر، مظهر قول و فعل الهی

بر اساس حدیث «قُرْب نَوَافِل»<sup>۲</sup> انسان از نظر گفتار و کردار می‌تواند مظهر قول و فعل خداوند سبحان باشد؛ مثلاً عزت بالذات مختص خداوند سبحان هست: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾<sup>۳</sup>؛ اما پیامبر ﷺ و مؤمنان هم بالعرض از عزت بهره‌مند هستند: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>.  
فعل مؤمن هم تجلی و ظهور فعل الهی است: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>۵</sup>؛ این شما نبودید که آنها را کشتید، بلکه خداوند آنها را کشت و این تو نبودی (که تیر) انداختی، بلکه خدا تیر انداخت یا ﴿فَاتْلُوهُمْ بَعْدَئِهِمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾<sup>۶</sup>؛ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند.

پس قول پیامبر ﷺ و مؤمن هم می‌تواند قول خداوند سبحان باشد: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۷</sup>.

۱. نساء، ۸۲: و اگر (قرآن) از جانب غیر خدا بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲: «وَإِنَّهُ لَيَقْرَبُ إِلَىٰ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا»؛ و همانا بنده من با انجام نوافل به حدی به من نزدیک می‌شود تا او را دوست می‌دارم؛ پس وقتی او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم، گوشی که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم، چشمی که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم، زبانی که با آن حرف می‌زند و دست او می‌شوم دستی که با آن کار انجام می‌دهد.

۳. نساء، ۱۳۹.

۴. منافقون، ۸.

۵. انفال، ۱۷.

۶. توبه، ۱۴.

۷. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

### ۳. نطق، نماینده درون

سخن، آشکار کننده نیات و نهفته‌های درون انسان است: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾؛<sup>۱</sup> ای پیامبر! تو منافقان را از شیوه سخنان ایشان خواهی شناخت. بنابراین اگر کسی در سخنان او هیچ اثر و ردپایی از هوای نفس نباشد، نشان دهنده، آن است که درون او از هوای نفس خالی است و همه کارها و رفتارهای او از این آسیب به دور است. اگر درباره گفته‌های پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ این وضعیت اختصاصی به سخنان آن حضرت ندارد، بلکه همه کارها و رفتارهای حضرت را شامل می‌شود.

### ۴. عصمت پیامبر ﷺ از خطا و نسیان

پیامبر ﷺ دارای مقام عصمت است و عصمت، ملکه‌ای است که انسان را از هرگونه لغزش، خطا و نسیان حفظ می‌کند. این، نیروی الهی که خداوند به پیامبر ﷺ خود ارزانی داشته، به سبب شایستگی و صلاحیتی است که در آن حضرت وجود دارد. آن حضرت، خواست و اراده‌ای جز خواست خداوند ندارد. در نتیجه تأکید بر خالی بودن پیامبر ﷺ از هوای نفس، بیان‌گر این است که هرچه انسان از خواسته‌های نفسانی خالی باشد و خواستی جز رضایت الهی نداشته باشد، از انحراف در امان خواهد بود و هرچه بخواهد، خدا نیز همان را می‌خواهد. هیچ فکر، سخن و فعلی از او سر نمی‌زند که مخالف اراده الهی باشد، چرا که برای معصوم، پرده‌ها کنار رفته و حقایق را آن گونه که هستند، می‌بیند، از این رو هیچ میلی به گناه و مخالفت فرمان الهی ندارد.

### ۵. دفاع خداوند از پیامبر ﷺ

هر گاه به هر دلیلی، نسبت ناروایی به رسول خدا می‌دهند، خداوند در مقام دفاع از پیامبر ﷺ خود بر می‌آید و دامن رسول خویش را از تمام اتهامات منزّه می‌دارد. زمانی که دشمنان، نسبت جنون و سحر به پیامبر می‌دادند، قرآن کریم در مقام دفاع می‌فرماید: ﴿فَدَكَّرَ فَمَا آتَتْ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا جَاهِنٍ﴾؛<sup>۲</sup> ایشان را پند ده که تو به برکت نعمت پروردگار خود، نه کاهن هستی و نه مجنون.

و آن گاه که تبعیت از هوای نفس را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهند، قرآن، در مقام دفاع از رسول خود بیان می‌کند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾؛ و کلامی از روی هوس و هوس نمی‌گوید و آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

۱. محمد، ۳۰.

۲. طور، ۲۹.

## پیام‌ها

۱. خداوند، بر اصالت سخنان پیامبر و آلوده نبودن پیام‌های آن حضرت به هوای نفس تأکید می‌کند: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾.
  ۲. هوای نفس، منشأ اصلی سخنان باطل است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.
  ۳. پیامبر ﷺ، وحی را به گونه‌ای مستمر و تدریجی دریافت می‌کرد: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.
  ۴. هر چه مقام و مسئولیت بالاتر باشد، تضمین بیشتری برای سلامتِ مسئول لازم است. ﴿مَا ضَلَّ
- \_\_ مَا عَوَىٰ مَا يَنْطِقُ﴾.
۵. هوا و هوس، با وحی سازگار نیست: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲. فعل مضارع، دلالت بر استمرار و تدریج دارد.

## درس ۵۲۷ \* صفحه ۵۲۷ قرآن مجید

### اعراض از غافلان

فَأَعْرِضْ عَنْ مَن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

پس از هر کس که از یاد ما روی گردانده و جز زندگی دنیا را نخواسته، اعراض کن.

#### مقدمه

دین، برای هدایت تمام مردم است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾<sup>۲</sup> و پیامبر نیز برای هدایت تمام مردم فرستاده شده‌اند: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِّلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup>. تمام هم و غم انبیا از جمله پیامبر اکرم ﷺ این بوده که گمراهان هدایت یابند. پیامبر اکرم ﷺ به حدی در راه هدایت مردم پافشاری می‌کند که نزدیک است جان خود را به خطر اندازد: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>۴</sup>؛ تو چنان در اندیشه هدایت خلق هستی که جان عزیز خود را از غم این که ایمان نمی‌آورند، هلاک خواهی ساخت.

وقتی عده‌ای از مشرکان تمام راه‌های هدایت را بر روی خود بسته‌اند و به‌طور کامل از خداوند روی گردان شده‌اند، پیامبر چه وظیفه‌ای دارد؟ این آیه، به بیان این وظیفه پرداخته است.

۱. نجم، ۲۹.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. نساء، ۷۹.

۴. شعراء، ۳.



## واژه‌ها

**أَعْرَضُ**: روی گردان باش. (فعل امر باب افعال از ماده «عرض»)  
**تَوَلَّى**: روی گردانده است. (فعل ماضی باب تفعّل از ماده «ولی»)  
**لَمْ يُرِدْ**: اراده نکرد. (فعل نفی باب افعال از ماده «رود»)

## نکته‌های تفسیری

## ۱. معنای اعراض از جاهلان

اعراض، به معنای چهره برگرداندن و پشت کردن همراه با بی‌اعتنایی است. اعراض پیامبر از مشرکان به این معنا است که دیگر دنیاطلبان قابل هدایت نیستند و با اعراض و روی گردانی از ذکر حق و دلبستگی به دنیا، شایستگی خود را برای هدایت از دست داده‌اند، پس ﴿وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾<sup>۱</sup>؛ و به شیوه‌ای پسندیده از آنان دوری کن.

خداوند سبحان در سوره «انعام» و «حجر» فرمود: ﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ از مشرکان اعراض کن و در سوره «اعراف» فرمود: ﴿أَعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ از جاهلان اعراض کن و در این جا هم فرمود: ﴿فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾، مضمون این آیات مرتبط به هم بوده و در طول هم هستند.<sup>۴</sup>

## ۲. ادله لزوم اعراض از جاهلان

به چند دلیل باید از جاهلان و دنیاطلبان اعراض کرد:

- الف. معرفت آنها ظنّ و گمان هست: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾<sup>۵</sup>؛ فقط از گمان پیروی می‌کنند.  
 ب. تمام معرفت آنها منحصر در حسّ و تجربه هست و همان حرف بنی‌اسرائیل را می‌زنند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً﴾<sup>۶</sup>؛ هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم.  
 ج. زندگی و حیات را منحصر در دنیا می‌دانند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾<sup>۷</sup>؛ زندگی و حیاتی

۱. مزمل، ۱۰.

۲. انعام، ۱۰۶؛ و حجر، ۹۴.

۳. اعراف، ۱۲۹.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نجم، آیه ۲۹.

۵. نجم، ۲۸.

۶. بقره، ۵۵.

۷. جاثیه، ۲۴.

جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که (گروهی) می‌میریم و (گروهی) زندگی می‌کنیم.  
 د. مرگ را پوسیدن می‌دانند و می‌گویند بعد از مرگ خبری نیست؛ با وجود چنین دیدگاهی، تبلیغات در آنها مؤثر نخواهد بود و عامل آرزوگی پیامبر یا مبلغ خواهند شد، لذا در این موارد می‌توان از چنین جاهلانی اعراض کرد: ﴿وَمَا يَلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾؛<sup>۱</sup> و ما را فقط روزگار هلاک می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۳. یاد خدا

مراد از ذکر در آیه شریفه، یاد خدا است؛ یعنی به طور کلی از خدا غافل شده و توجهی ندارند که در محضر خداوند هستند و آن چه که دارند، متعلق به خداوند است.  
 از طرفی نام دیگر قرآن کریم، ذکر است؛ یعنی جاهلان به دستورات قرآن پشت کرده و به آن اعتنایی ندارند. این حاکی از بی‌عقلی و بی‌منطقی این گروه است که موجب اعراض از آنها می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۴. رابطه غفلت با دنیا پرستی

منشأ تمام گناهان، غفلت از یاد خدا و پشت کردن به دستورات الهی است. هنگامی که انسان از یاد خدا اعراض نمود، به دنیاپرستی که نقطه مقابل خداپرستی است روی می‌آورد. به هر میزان جایگاه او امر الهی در قلب انسان کم‌رنگ می‌شود، مظاهر دنیا پرستی پُررنگ‌تر می‌شود و این، زنگ خطری برای همگان است که از یاد خدا اعراض ننمایند، زیرا نتیجه آن دنیا پرستی است و در مقابل، اعراض از خدا و پیامبر ﷺ را در پی خواهد داشت.

### ۵. دنیای مذموم

مراد از دنیای مذموم، نعمت‌های دنیا نیست، زیرا نعمت‌های الهی وسیله‌ای برای رشد و تعالی در امور معنوی است و تمام اولیای الهی با استفاده از همین نعمت‌های دنیایی به مقامات عالی راه یافتند. آن چه در این آیه به مذمت آن می‌پردازد، دنیای بدون ذکر الهی است. دنیایی که علاقه و حب به آن برای اهداف غیر الهی است. در واقع آیه در صدد مذمت کسانی است که دنیا برای ایشان هدف شده و دنیا را مستقل از خدا و نه برای آخرت و رسیدن به کمالات معنوی خواهانند. امیر مؤمنان علیه السلام شخصی که نادانسته به مذمت دنیا پرداخته

۱. جاثیه، ۲۴.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره نجم، آیه ۲۹.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۱؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۵۳۲.

بود را نكوهش کرده و دنیایی که وسیله رسیدن به کمال باشد، را بسیار ستود.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. پیامبر مکلف به اعراض از مشرکان دنیا محور و خدا گریز است: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا﴾.
۲. محرومیت انسان از هدایت و معارف وحی، نتیجه روی گردانی از یاد خدا و نیازدگی است: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.
۳. متمرکز کردن علایق و گرایش‌ها در امور دنیا، امری نکوهیده است، نه صرف بهره‌وری از دنیا: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ... لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.
۴. گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا روی می‌گرداند، اعراض کرد: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا﴾.
۵. دنیا گرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم يك دیگر هستند: ﴿تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.
۶. از کسانی که به دین خدا پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید، چون تبرّی جستن از دشمنان اسلام، يك اصل است: ﴿فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا﴾.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۲۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۱۸، ص ۱۳۰.

## درس ۵۲۸ \* صفحه ۵۲۸ قرآن مجید

### شکافته شدن ماه

اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ<sup>۱</sup>

قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت.

#### مقدمه

طبق روایات مشهور، مشرکان نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدا هستی، ماه را برای ما دو پاره کن. فرمود: اگر این کار را کنم ایمان می‌آورید؟ عرض کردند آری.

آن شب، شب چهاردهم بود که پیامبر ﷺ از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد، آن چه را خواسته‌اند به او بدهد. ناگهان ماه دو پاره شد و رسول الله يك يك آنها را صدا می‌زد و می‌فرمود: ببینید.<sup>۲</sup> در بعضی روایات می‌خوانیم که علت پیشنهاد «شق القمر» به پیامبر ﷺ این بود که می‌گفتند سحر در امور زمینی اثر می‌گذارد، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد ﷺ سحر نیست<sup>۳</sup>

#### واژه‌ها

اَقْتَرَبَتِ: نزدیک شد. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «قرب»)

انْشَقَّ: شکافته شد. (فعل ماضی باب انفعال از ماده «شق»)

۱. قمر، ۱.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۲.

۳. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۵.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فضیلت سوره

در حدیثی از پیغمبرگرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: هرکس سوره «اقتربت» را یک روز در میان بخواند، روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که صورت او همچون ماه در شب بدر است و هرکس آن را هر شب بخواند افضل است و در قیامت نور و روشنایی صورت او بر سایر خلائق برتری دارد.<sup>۱</sup> مسلماً این درخشندگی صورت در صحنه قیامت، نشانه ایمان قوی و راستینی است که در سایه تلاوت این سوره و تفکر و سپس عمل به آن حاصل شده است، نه تلاوت خالی از اندیشه و عمل.

### ۲. علت ذکر معجزه با نزدیکی قیامت

ذکر دو حادثه، نزدیک شدن قیامت و معجزه بزرگ شق القمر با هم، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام ﷺ به عنوان آخرین پیامبر الهی، از نشانه‌های نزدیکی قیامت است، لذا در حدیثی از خود پیامبر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ»<sup>۲</sup> مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است (به دو انگشت مبارک خود اشاره کرد که در کنار هم قرار گرفت).

از سوی دیگر، شکافتن ماه، دلیلی بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی از حوادث عظیمی است که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می‌دهد، چراکه تمام کواکب و ستارگان و زمین در هم می‌ریزند و عالمی نو به جای آنها ایجاد می‌شود.

### ۳. اثبات «شق القمر»

لازم است چند نکته راجع به شق القمر برای افرادی که منکر این مسأله هستند بیان شود: مسأله «شق القمر» به صورت اعجاز انجام گرفته و آیات بعد شواهد روشنی را بر این امر در بر دارد، چه خوب بود منکران در آن اعتقاد نادرست تجدید نظر می‌کردند تا بدانند که پیامبر اسلام ﷺ نیز معجزات و خارق عادت‌ی داشته است.<sup>۳</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۵۰: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ اقْتَرَبَتْ السَّاعَةُ فِي كُلِّ غَيْبٍ يُعْتَبَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳. اگر آیاتی از قرآن آن را نفی می‌کند، اشاره به «معجزات اقتراح» است که گروهی بهانه‌جو مطرح می‌کردند، نه قصد پذیرش حق داشتند، نه بعد از انجام آن تسلیم حق می‌شدند؛ ولی معجزاتی که برای تحقیق حقیقت مطالبه می‌شد، از سوی پیغمبر ﷺ انجام می‌گرفت و شواهد فراوانی بر این امر در تاریخ زندگی آن حضرت وجود دارد.

روایات فراوانی در کتب اسلامی در زمینه وقوع این اعجاز نقل شده که در حد شهرت یا تواتر بوده و لذا قابل انکار نمی باشد.

حَدِيفَه صحابی مشهور، داستان «شق القمر» را در حضور جمع کثیری در مسجد مدائن نقل کرد و هیچ کس بر او ایراد نگرفت، با این که بسیاری از حاضران عصر پیامبر ﷺ را درک کرده بودند. از نظر علوم روز، نیز این مسأله مشکلی ندارد، چرا که مطالعات و اکتشافات دانشمندان فلکی می گوید: چنین چیزی نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده، هر چند در هر کدام عوامل خاصی مؤثر بود.

حتی جمعی از متعصبان لجوج در عصر پیامبر ﷺ، بعد از دیدن این معجزه بزرگ گفتند ما قبول نخواهیم کرد، مگر این که کاروان های شام و یمن فرا رسند و از آنها سؤال کنیم: آیا آنها در مسیر خود چنین چیزی را دیده اند؟ هنگامی که مسافران گفتند که ما هم «شق القمر» را دیده ایم؛ باز ایمان نیاوردند.<sup>۱</sup>

#### ۴. قیامت نزدیک است

چون همه عمر انسان نسبت به ابدیت او بسی ناچیز و اندک است، بدین لحاظ قیامت نزدیک است و در کلام نورانی امیر مؤمنان علیه السلام درباره کوتاهی عمر انسان و نزدیک بودن قیامت چنین آمده است: «إِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ»<sup>۲</sup>؛ همانا فردا به امروز نزدیک است و چقدر ساعات در روز با شتاب و سرعت می گذرد و روزها در ماه ها و ماه ها در سال و سال ها در عمر.<sup>۳</sup>

#### ۵. تدبیر الهی

هر شکاف کلی و جزئی در جهان رخ دهد، در پوشش تدبیر خدای سبحان است؛ خواه شکاف دانه و هسته<sup>۴</sup> یا صبح و اصباح<sup>۵</sup> یا فتن و شکافتن نظام کیهانی باشد.<sup>۶</sup>

به حضرت موسی علیه السلام امر فرمود که عصای خود را به سنگ بزند و بعد از پی آن سنگ

۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۳؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲ و ۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۸۳.

۴. انعام، ۹۵.

۵. انعام، ۹۶.

۶. انبیاء، ۳۰.

۱. بشکافت و دوازده چشمه جوشان از آن بیرون آمد.
۲. برای گذشتن بنی اسرائیل از دریا آب را شکافت و آن را همچون کوه، روی هم انباشت.
۳. برای فرو بردن قارون و خانه او زمین را شکافت.
۴. برای اثبات نبوت پیامبر اسلام ﷺ و ارائه معجزه به مشرکان نیز ماه را شکافت و دو نیم کرد.

## پیام‌ها

۱. قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است: ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾.
۲. برپایی قیامت، زمانی بس حساس و مهم است: ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾.<sup>۶</sup>
۳. درگفت‌وگو با سنگدلانِ غافل، نسبت به قیامت هشدار دهید: ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ﴾.
۴. «شق القمر» از معجزات ویژه پیامبر ﷺ و نشانه نزدیکی امت اسلام با قیامت است: ﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾.

---

۱. اعراف، ۶۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۶ ص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۳. قصص، ۸۱.

۴. شعراء، ۶۳.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۴۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۱۶۵.

۶. سوره بدون مقدمه، سخن از قیامت می‌کند؛ نظیر کسی که بی مقدمه می‌گوید: زلزله! زلزله!

## درس ۵۲۹ \* صفحه ۵۲۹ قرآن مجید

### دعای نوح

فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ

پس پرودگار خود را خواند که من مغلوب شده‌ام، (از این قوم) انتقام مرا بگیر.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که بسیار در دعوت قوم خود سختی و محنت کشیده، حضرت نوح عليه السلام است، این پیامبر که گرفتار قوم جاهل و نادانی شده بود، بسیار مورد آزار قرار گرفت. قوم او تلاش کردند تا او را از مسیر رسالت بازگردانده و حتی تلاش کردند با زبان و تبلیغات خود نام نیک او را لکه دار کنند؛ از این رو او را دیوانه خواندند.

بعد از آن که حضرت از ارشاد قوم خود ناامید شد، دست به دعا برداشت و که دعای او در آیه فوق آمده است.

#### واژه‌ها

دَعَا: خواند. (فعل ماضی از ماده «دعو»)

انْتَصِرْ: یاری فرما، انتقام بگیر. (فعل امر حاضر باب افتعال از ماده «نصر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تکذیب نوح

سنت قرآن بر این است که در بسیاری از موارد بعد از اذکار کفار و مجرمان، شرحی از سرگذشت اقوام پیشین و عاقبت دردآلود آنها را بیان می‌کند، تا به اینها بفهماند که اگر به راه نادرست



خود ادامه دهند، سرنوشتی بهتر از آنان ندارند. از این رو سرگذشت قوم نوح علیهم السلام را بیان می‌کند که حضرت را تکذیب کردند و گفتند: او مرد دیوانه‌ای است و سپس با انواع آزارها و شکنجه‌ها او را از ادامه رسالتش منع کردند.

هنگامی که نوح علیهم السلام از هدایت آنها به کلی مأیوس شد به درگاه الهی عرضه داشت: پروردگارا! این گروه طاغی و مجرم بر من غلبه کردند، آنها در دلیل، حجت و برهان بر من غلبه نکرده‌اند؛ ولی از طریق ظلم، جنایت، تکذیب، انکار، زجر و فشار بر من غلبه کردند، این قوم دیگر شایسته بقا نیستند: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾<sup>۱</sup> از آنها انتقام بگیر و مرا بر آنها پیروز کن!

## ۲. قوم سرکش

حضرت نوح علیهم السلام به خداوند سبحان عرض کرد: شب و روز قوم خود را دعوت کردم و آنها سخنان مرا گوش نمی‌دهند: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا \* وَإِنِّي كَلِمًا دَعْوَتُهُمْ لَتُغْفِرَ لَكُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾<sup>۲</sup> و دیگر کاری از من ساخته نیست و آنان نیز ایمان نمی‌آورند و به قوم خود نیز فرمود: تنها کسی که کاری از او ساخته است پروردگار شما است، پس اگر او به شما توفیق ندهد و شما را بر اثر سوء اعمال به حال خود رها کند، نصیحت من بر شما اثر نمی‌کند.

وقتی در چنین فضایی از خدا نصرت خواست، خدای سبحان به نوح علیهم السلام فرمود که دیگر آنها - جز آنان که تاکنون ایمان آورده‌اند - ایمان نمی‌آورند: ﴿وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾<sup>۳</sup>؛ آن‌گاه وجود مبارک نوح علیهم السلام به خدا عرض کرد: هیچ‌کس از آنان را بر زمین باقی نگذار و همه را نابود کن. این‌ها بندگان خدا، فرزندان ایشان و نسل آینده را هم گمراه می‌کنند، البته این سخن را پس از آن گفت که خدای سبحان از راه وحی غیب به آن حضرت فرمود که دیگر کسی ایمان نمی‌آورد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۱

۲. نوح، ۵ - ۷: (نوح) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم؛ اما دعوت من چیزی جز «فرار از حق» بر آنها نیفزود و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیمارزی، انگشتان خود را در گوش‌ها قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند.

۳. هود، ۳۶: به نوح وحی شد که جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهند آورد.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۸، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

### ۳. رسالت نوح در روایت

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت نوح علیه السلام نه صد و پنجاه سال آشکارا و پنهان، مردم را به راه راست دعوت کرد؛ ولی چون آنان را سرکش دید، دست به دعا برداشت و گفت: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر﴾<sup>۱</sup>.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. مغلوب و ضعیف بودن، نشانه باطل بودن نیست: ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ﴾.
۲. مقتضای ربوبیت الهی، التجا و پناهندگی بندگان به او، در دشواری‌ها است: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر﴾.
۳. دعا به درگاه پروردگار، نقطه امید پیامبران در اوج مشکلات است: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر﴾.
۴. تا امید به هدایت است، نباید از تلاش و تبلیغ دست برداشت: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر﴾.

---

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۷۷.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۵۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

## درس ۵۳۰ ✦ صفحه ۵۳۰ قرآن مجید

### قرآن کتاب تذکر

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

و قطعاً قرآن را برای تذکر آسان ساخته ایم؛ آیا عبرت گیرنده ای هست؟

#### مقدمه

هدف از آفرینش انسان، عبادت و بندگی خداست: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۲</sup> برای این که بندگان در مسیر عبودیت قرار گیرند، به هدایت و راهنمایی نیاز دارند. قرآن کتاب هدایت و چراغ راهنمای بشر از سوی خداوند، توسط جبرئیل امین بر نبی گرامی اسلام ﷺ نازل شد. این آیه، یکی از ویژگی های مهم و کارساز کتاب خدا را برای هدایت و فهم مردم، تبیین کرده است.

#### واژه ها

يَسَّرْنَا: آسان ساخته ایم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «یسر»)  
مُدَكِّرٍ: یادآورنده، پندگیرنده. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «ذکر»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. معنای آسان بودن قرآن

قرآن کریم دارای چند ویژگی مهم هست:  
الف. آسان است

۱. قمر، ۱۷.

۲. ذاریات، ۵۶.

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾ یا فرمود: ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَيِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾؛<sup>۱</sup> مؤمن و کافر پیام قرآن را می فهمند و برای توده مردم قابل فهم است.

ب. ثقیل است

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾؛<sup>۲</sup> قرآن دارای وزانت است و در آن مطالب وهمی و خیالی وجود ندارد.

ج. سُست نیست

در همین سوره خداوند سبحان فرمود: ﴿حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ﴾؛<sup>۳</sup> این آیات، حکمت بالغه الهی است. قرآن کریم در برابر افترا و ادعای باطل کافران که می گفتند: این سخنان افسانه پیشینیان است، خداوند متعال می فرماید: اینها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی بوده و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند.<sup>۴</sup> آسان بودن قرآن، به این معنا است که قرآن، به گونه ای نازل شده که مردم بتوانند آن را قرائت کرده و بفهمند و در قالب های الفاظ و حروف ارائه شد تا درک آن، آسان باشد؛ حتی کسی که از نظر علمی در سطح پایین است، معارف بلند آن را بفهمد و به اندازه دانش خود از آن توشه گیرد و هم عالم ژرف نگر به اعماق آن غوص نموده و گوهرهای در خور فهم و درک خود بیابد.

## ۲. قرآن، کتاب ذکر

قرآن، کتاب ذکر است. کسی که با قرآن انس داشته باشد، دائماً او را از خطراتی که در پیش روی او است، آگاه می کند و عواقب غفلت و پیروی از شیطان و هوای نفس را به او یادآور می شود. قرآن، مقام و کرامت انسان را متذکر می شود، تا متاع گران بهای وجود خود را ارزان نفروشد و نتیجه بندگی خدا و بهشت جاودان را پیش روی او قرار می دهد و می فرماید: بدین منظور قرآن را آسان نمودیم: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾.

«ذکر» مقابل «غفلت»، به معنای توجه و یادآوری است. انسان به دلایل گوناگون دچار

۱. مریم، ۹۷: و ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را با آن انداز کنی.

۲. مزمل، ۵.

۳. قلم، ۱۵؛ و مطففین، ۱۳.

۴. یوسف، ۱۱۱: ﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قمر، آیه ۱۷.

نسیان و غفلت می‌شود؛ از این رو نیازمند هشدار و بیدار باش است، تا از او رفع غفلت کند. امور بسیاری است که آدمی از آن غافل می‌شود و قرآن که کتاب ذکر است او را بیدار کرده و متوجه می‌سازد؛ مانند غفلت از خود، خدا، نعمت‌ها، هدایت، معاد، لذا توصیه به تلاوت روزانه قرآن برای رسیدن به همین تذکر و یادآوری است تا انسان از نتایج آن بهره‌مند گردد.

### ۳. دو امر ضروری در تبلیغ

مقدمه بهره‌مندی از يك کلام، فهم آن است. تا کلام درست درك نشود و به‌طور شایسته القا نشود، در حقیقت، پیام ابلاغ نشده است. اگر تبلیغ آن‌طور که باید صورت نگیرد، بهره‌مندی از آن نیز اندک خواهد بود؛ از این رو در تبلیغ، باید این دو اصل مهم مورد توجه قرار گیرد که علاوه بر فهم و تفهیم کلام باید پیام به‌گونه‌ای ابلاغ شود تا همگان از آن بهره‌کافی و لازم را ببرند و به‌گونه‌ای نباشد که فقط عده‌ای خاص، مخاطبان اصلی کلام باشند.

### پیام‌ها

۱. قرآن، کتابی آسان و قابل فهم برای همگان است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ﴾.
۲. بیدارگری و غفلت‌زدایی، رسالت اصلی قرآن است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ﴾.
۳. استفاده هدایت‌گران از شیوه ساده‌گویی، برای ارشاد مردم لازم است: ﴿يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ﴾.
۴. آسان‌سازی مفاهیم عالی قرآن در سطح فهم همگان، جلوه‌ای از عظمت و قدرت خداوند است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ﴾.
۵. بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن، در گرو هوشیاری و به‌دور بودن از غفلت است: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ... فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾.

## درس ۵۳۱ \* صفحه ۵۳۱ قرآن مجید

### تکذیب نعمتها

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس (ای انسان‌ها و جنیان) کدام يك از نعمت‌های پروردگار خود را دروغ می‌انگارید!؟

#### مقدمه

نعمت‌های الهی به اندازه‌ای فراوان و آشکار است که هیچ‌کس راهی برای انکار آنها ندارد، فقط لازم است اندکی توقف کنیم و در این باره بیندیشیم. هر ذره‌ای در وجود ما و در محیط پیرامون ما نعمتی از خدا و هر لحظه‌ای که در آن به ادامه زندگی می‌پردازیم، نعمتی دیگر است. نعمت‌های خدا برای آن است که حاجت‌های مادی و معنوی انسان را بر آورده سازد؛ ولی هدف بزرگ‌تر از نعمت‌ها، هدایت انسان و شناخت بیشتری از پروردگار است.

این سوره در راستای بیان نعمت‌های الهی است و این آیه شریفه یادآوری آنها در مسیر هدایت انسان‌هاست.

#### واژه‌ها

آلَاءٍ: نعمت‌ها. (جمع «الی»)

تُكَذِّبَانِ: دروغ می‌انگارید. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «كذب»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شناخت نعمت‌ها، نردبان معرفت

خداوند در آیات سوره مبارکه «الرحمن» بعد از بیان نعمت‌ها از جن و انس اقرار می‌گیرد که کدام یک از نعمت‌های پروردگار را تکذیب می‌کنید؟! کمی دقت در این نعمت‌ها؛ مانند نعمت قرآن، خلقت انسان، تعلیم بیان، حساب منظم زمان، آفرینش گیاهان، درختان، آسمان، حاکمیت قوانین، زمین با ویژگی‌های آن، خلقت میوه‌ها، نخل، حبوبات، گل‌ها و گیاهان معطر، با جزئیات و ریزه‌کاری‌ها و اسراری که در هر یک نهفته هست، کافی است که حس شکرگزاری را در انسان برانگیزد و او را به دنبال عرفان و شناخت مبدأ این نعمت‌ها بفرستد. به همین دلیل خداوند متعال از بندگان خود بعد از ذکر این نعمت‌ها، نسبت به یک‌یک آنها اقرار می‌گیرد و این جمله را در آیات آینده نیز بعد از ذکر نعمت‌های دیگر تکرار می‌کند: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. تکرار در قرآن

در قرآن کریم، برخی آیات از جمله آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ در سوره «الرحمن»، تکرار شده است؛ اما باید دانست:

اولاً. این تکرار نه تنها منافاتی با فصاحت ندارد، بلکه خود یکی از فنون فصاحت است.<sup>۲</sup>

ثانیاً. برای ایجاد یک فرهنگ، تکرار مسائل، مهم و ضروری است.

تکرار نماز در هر شبانه روز، برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم. کسی که از پله‌های نردبان بالا می‌رود، در ظاهر، پای او کاری تکراری انجام می‌دهد؛ ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می‌گذارد.<sup>۳</sup>

ثالثاً. همسانی الفاظ دو یا چند آیه تکرار نیست، زیرا هر یک از آیات، در عین همگونی لفظی، معنای ویژه خود را دارد، پس تکرار آیه فوق در این سوره که در حکم ترجیع بند سوره است، در هر یک از موارد سی و یک‌گانه با توجه به آیات پیشین، معنای خاص خود را دارد؛ مانند ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در آغاز هر سوره که پیام و معنای ویژه خود را دارد.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۵.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۸۳.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۵۳۵.

### ۳. دلایل تکرار در قرآن

تکرار در قرآن می‌تواند علل و عوامل مختلفی داشته باشد؛ از جمله:

الف. تذکر و یادآوری نعمت‌های گوناگون: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

ب. هشدار و تهدید خلفکاران: ﴿وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾.<sup>۱</sup>

ج. فرهنگ سازی: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در آغاز هر سوره.

د. اتمام حجت: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ﴾.<sup>۲</sup>

ه. انس بیشتر و نهادینه شدن: ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾.<sup>۳</sup>

و. نشان دهنده وحدت هدف و شیوه رسالت: در سوره «شعراء» بارها جمله ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

أَطِيعُوا﴾<sup>۴</sup> از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیان گران است که شعار و هدف همه آنان

یکی بوده است.<sup>۵</sup>

### پیام‌ها

۱. تکذیب آیات الهی، سرزنش را به دنبال دارد: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

۲. خداوند نعمت‌ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است: ﴿آلَاءِ رَبِّكُمَا﴾.

۳. نعمت‌های الهی در زمین، غیر قابل انکار و تکذیب ناپذیر هستند: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

۴. توجه به نعمت‌های متنوع و گسترده زمین، زمینه ساز شناخت پروردگار جهان است:<sup>۷</sup>

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾.

۱. مرسلات، ۱۵، ۱۹، ۲۴ و ۲۸.

۲. قمر، ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

۳. انفال، ۴۵.

۴. شعراء، ۱۰۸، ۱۱۰ و ۱۲۶.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۸۳.

۶. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۸۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

۷. خداوند با این پرسش، در حقیقت انسان‌ها را به اندیشه و توجه به نعمت‌ها فرا خواند تا از این رهگذر به پروردگار خود و شناخت او راه یابند.



## درس ۵۳۲ \* صفحه ۵۳۲ قرآن مجید

### سرنوشت زمینیان

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ<sup>۱</sup>

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند فناپذیرند و تنها پروردگار با عظمت و گرامی تومی ماند.

#### مقدمه

بقا و فنا دو مفهوم متضاد هستند. وانگهی انسان شیفته بقا و ماندگاری است. حال باید دید چه چیزی باقی و چه چیزی فانی است و آدمی در این گیر و دار چگونه باید باشد تا بتواند بیشترین بهره را برده و از فنا به بقا سیر نماید. این آیات، بنیان‌های این روند را تبیین می‌کند.

#### واژه‌ها

فَانٍ: فناپذیر، از میان رفتنی. (اسم فاعل)

جَلَال: عظمت و بزرگی. (منزه بودن از هر نقص)

اکرام: انعام و عطا کردن بدون خوار کردن گیرنده.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. قوانین کلی در قرآن

قرآن مجید، آیینه تکوین است و حقایق عالم را در آیات خود تبیین کرده است. ده‌ها آیه قرآن به بیان قوانین و برنامه‌های کلی در نظام تکوین و تشریح پرداخته است؛ مانند ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup> یا ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ﴾<sup>۳</sup> و آیه محل بحث نیز یکی از قوانین کلی

۱. الرحمن، ۲۶ و ۲۷.

۲. اعراف، ۱۵۶.

۳. اِسراء، ۱۳.

در قرآن است که حاکی از فنای همه موجودات و بقای خداوند متعال است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ  
\* وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾<sup>۱</sup>.

## ۲. مرگ، سرنوشت حتمی انسان

این حقیقت، بر همگان آشکار است که مرگ گریبان آدمی را خواهد گرفت؛ ولی آیا کسی یا کسانی از این برنامه مستثنا خواهند بود؟

این آیه، بیان گر این واقعیت است که هیچ کس از این سرنوشت، گریزی ندارد، نه اکنون و نه در آینده: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ نه تنها اهل زمین، بلکه هر چه بر روی زمین است، این سرنوشت حتمی را خواهد داشت: ﴿وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُؤًا﴾<sup>۲</sup>؛ و ما آن چه را بر روی آن است - از درختان و بناها - خاکی هموار و بیابانی بی گیاه خواهیم ساخت. این آیات حاکی از سرنوشت حتمی انسان ها، بلکه همه موجودات روی زمین است.

## ۳. فنا

فنا در آیه شریفه به معنای معدوم شدن، نیستی و نابودی نیست، بلکه فنا به معنای، انتقال از دنیا به آخرت و رجوع به خدای تعالی است، هم چنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فنا به انتقال تفسیر و تبیین گردید، پس منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۴</sup> ﴿وَأِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾<sup>۵</sup> ﴿إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۶</sup> ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾<sup>۷</sup> ﴿وَأِلَيْهِ النُّشُورُ﴾<sup>۸</sup> و ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾<sup>۹</sup>.

علاوه بر این، تعبیر قرآن درباره مرگ «توفی» است: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند<sup>۱۱</sup> و انسان از عالمی به جهانی دیگر منتقل می شود.

۱. الرحمن، ۲۶ و ۲۷.

۲. انفال، ۳۳؛ هود، ۱۱۷؛ کهف، ۸.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۹.

۴. انشقاق، ۶.

۵. حج، ۴۸.

۶. عنکبوت، ۸.

۷. بقره، ۱۵۶.

۸. ملک، ۱۵.

۹. زمر، ۴۲.

۱۰. ملک، ۱۵.

۱۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.

#### ۴. بقای وجه رب

بقای بالذات مختص خداوند سبحان و همچنین برای وجه الهی است؛ اما اگر موجودی به مرتبه‌ای برسد که مظهر اوصاف خداوند باشد بقای بالغیر دارد. چنانچه از القاب مبارک حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام، «بقیة الله» هست؛ یعنی بقای بالغیر دارد، نه بالذات.

در دعای «ندبه» خطاب به آن حضرت می‌گوییم: ﴿أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ﴾؛<sup>۱</sup> کجاست آن وجه الهی که اولیا به او روی آورده و توجه دارند، پس انسان می‌تواند به‌عنوان وجه الهی، مظهر فعل، قول، عظمت، جلال و کرامت خداوند باشد.<sup>۲</sup>

در یک بیان دیگر، وجه هر چیز، سطح بیرونی آن است و چون خدای تعالی از جسمانیت، حجم و سطح منزّه است، معنای این کلمه درباره خدای تعالی همان نمودهای خدا و همان صفات کریمه او است که بین او و خلق واسطه هستند و برکات و فیض او به‌وسیله آن صفات بر خلق نازل می‌شود؛ مانند علم، قدرت، شنوایی، بینایی، رحمت، مغفرت، رزق. معنای آیه چنین می‌شود: «و پروردگار تو با همه جلال و اکرام خود باقی می‌ماند؛ بدون این‌که فنای موجودات اثری در او یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد».<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. دنیا، سزاوار دل بستن نیست: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾.
۲. خداوند، باقی محض و انسان، ذاتاً فناپذیر است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾.
۳. ارزش انسان با تقرب به خداوند است، نه داشتن امکانات: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ﴾.
۴. توجه به ناپایداری زندگی دنیایی، هشدار به انسان‌ها در فریفته نشدن به آن است: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾.

۱. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳. تفسیر المیزان، ذیل سوره الرحمن، آیه ۲۶.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۹۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۸۵، ص ۲۳۶-۲۳۸.

## درس ۵۳۳ \* صفحه ۵۳۳ قرآن مجید

### وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ<sup>۱</sup>

آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟

#### مقدمه

یکی از اصولی که در قرآن بارها تکرار شده و خداوند، عمل به آن را بر خود لازم دانسته، اصل مقابله به مثل است:

﴿فَإِذْ كُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

﴿إِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا﴾<sup>۳</sup>؛ اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند.<sup>۵</sup>

در این سوره نیز خداوند، پس از این که می فرماید:

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۶</sup> و برای کسی که از مقام پروردگار خود بترسد، دو باغ بهشتی

است و بعد از این که اوصاف آن دو باغ بهشتی را بیان می کند؛ در این آیه شریفه به همان اصل

مقابله به مثل اشاره نموده و بیان می کند که این بهشت و نعمت های آن، نتیجه کار

خودشان است، چرا که ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.

۱. رحمن، ۶۰.

۲. بقره، ۱۵۲.

۳. اسراء، ۸.

۴. محمد، ۷.

۵. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۴۰۵.

۶. رحمن، ۴۶.

## واژه‌ها

**جَزَاءٌ:** پاداش. (از ماده «جزی»)  
**الْإِحْسَانُ:** نیکی. (مصدر باب افعال)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای احسان و آثار آن

راغب در مفردات می‌گوید: احسان چیزی برتر از عدالت است، زیرا عدالت این است که انسان آن چه برعهده او است را انجام بدهد و آن چه متعلق به او است را بگیرد؛ ولی احسان این است که بیش از آن چه وظیفه او است، انجام دهد و کمتر از آن چه حق او است، بگیرد.<sup>۱</sup> به همین دلیل که احسان برتر از عدالت است؛ خداوند پاداش‌های زیادی را برای نیکوکاران قرار داده است که برخی از آنان عبارت‌اند از:

- الف. خداوند، احسان آن‌ها را در دنیا و آخرت با نیکی جواب می‌دهد.<sup>۲</sup>
- ب. خداوند، نیکی نیکوکاران را بیش از حد احسان آنان جواب می‌دهد و صورت‌های ایشان را با تاریکی و ذلت نمی‌پوشاند.<sup>۳</sup>
- ج. خداوند، همنشینی و همراهی ویژه خود را شامل حال آن‌ها می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.<sup>۴</sup>

### ۲. احسان الهی به نیکوکاران

احسان دو معنا دارد: یک. مطلق کار نیک؛ دو. نیکی به دیگران بدون چشم داشت به طوری که کسی کار نیکی نسبت به دیگران انجام دهد و منتظر پاسخ او نباشد و بر فرض عدم نیکی متقابل، حتی بدی او، باز هم آن نیکی را تکرار کند.

در کلام پیامبر اکرم ﷺ معنای دیگری از احسان ارائه گردید: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛<sup>۵</sup> احسان آن است که خدا را چنان عبادت کنی که او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، قطعاً او تو را می‌بیند.<sup>۶</sup>

۱. مفردات، ص ۲۳۷.

۲. نجم، ۲۱: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَقِّ﴾؛ و نحل، ۳۰: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَنَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾.

۳. یونس، ۲۶: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾.

۴. عنکبوت، ۶۹.

۵. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ۱۳، ص ۱۳.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره الرحمن، آیه ۶۰.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که احسان بنده، بدون تلافی و جبران نیست و خداوند، پاداش آن را به احسانی نظیر آن می‌دهد؛ اما از آیات<sup>۱</sup> دیگر استفاده می‌شود، که احسان خدا، بیش از احسان بنده و افزون بر جزای اعمال او است.<sup>۲</sup>

### ۳. وظیفه ما در مقابل احسان دیگران

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «آیه‌ای در قرآن است که عمومیت و شمول دارد». راوی می‌گوید: عرض کردم: کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ که درباره کافر و مؤمن، نیکوکار و بدکار، جاری می‌شود. هر کس به او نیکی شود، باید جبران کند و راه جبران، این نیست که به اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد، نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده است.<sup>۳</sup> از مضمون آیات دیگر نیز، چنین استفاده می‌شود که انسان، مقابل احسان دیگران، نباید سکوت کند، بلکه مسؤول است و باید نیکی آنان را با احسانی بهتر جبران کند: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾؛<sup>۴</sup> هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا به همان گونه پاسخ گویند.

### پیام‌ها

۱. بی تفاوتی برابر احسان دیگران، در پیشگاه خداوند و عقل نکوهیده است: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.
۲. پاداش احسان به هر گونه، به هر مقدار، در هر زمان و مکان و برابر هر شخصی باید داده شود: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.
۳. دستیابی به بهشت و نعمت‌های آن، منوط به عملکرد نیک خود انسان است: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.
۴. احسان خداوند، مقتضی احسان و نیک‌کرداری خلق است: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾.

۱. یونس، ۲۶: ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحَسَنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۵: «آیه فی کتاب الله مُسَجَّلَةٌ قُلْتُ مَا هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فِي كِتَابِهِ ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ جَزَتْ فِي الْكَافِرِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْبَرِّ وَالْفَاجِرِ مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يَكْفِيَ بِهِ وَكَيَسَّرَ الْمُكَافَأَةَ أَنْ يَضَعُ كَمَا صُنِعَ بِهِ بَلْ حَتَّىٰ يَرَىٰ مَعَ فِعْلِهِ لِذَلِكَ أَنَّ لَهُ الْفَضْلَ الْمُبْتَدَأَ».

۴. نساء، ۸۶.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۰۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

## درس ۵۳۴ \* صفحه ۵۳۴ قرآن مجید

### پیشتازان، خوبان و بدان

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا  
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ<sup>۱</sup>

و شما سه دسته شوید، پس نیکبختان، چه نیک بختانی! و تیره بختان، چه تیره بختانی! و  
سبقت‌گیرندگان (در کارهای خیر) سبقت‌گیرندگان (در گرفتن پاداش) هستند.

#### مقدمه

حالات انسان‌ها در روز قیامت به شکل‌های مختلف در آیات الهی مطرح شده است و قطعاً  
این کار با هدفی تربیتی صورت گرفته است تا مردم بتوانند در این دنیا با اصلاح رفتار خویش،  
جایگاه خوبی را برای خود فراهم سازند. این چند آیه نیز بعد از بیان وقوع واقعه عظیم قیامت  
و رستاخیز بزرگ به چگونگی حال مردم در آن روز پرداخته است.

#### واژه‌ها

**مَيْمَنَةٌ:** نیک بختان، سعادت‌مندان، مبارك بودن، با برکت بودن. (اسم جامد از ماده «یمن»)  
**مَشْأَمَةٌ:** تیره بختان. (اسم جامد از ماده «شَم»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اصحاب «میمنه»

منظور از «اصحاب المیمنه» کسانی هستند که نامه اعمال ایشان را به دست راستشان

می دهند و این امر در قیامت رمزی و نشانه‌ای برای مؤمنان نیکوکار و اهل نجات است، چنان که بارها در آیات قرآن به آن اشاره شد یا «میمنه» از ماده «یمن» به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده و به این ترتیب گروه اول گروه سعادت‌مندان و خوشبختان هستند. تعبیر به ﴿مَا أَصْحَابُ الْمُيْمَنَةِ﴾؛ چه گروه خوشبختی؟! برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آنها متصور نیست و این بالاترین توصیفی است که در این گونه موارد امکان دارد؛ مثل این است که می‌گوییم: فلان کس انسان است، چه انسانی؟!

## ۲. سابقون و اسباب سبقت

«سابقون»، نه تنها در ایمان پیشگام هستند، در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدم بوده، آنها «اسوه» و «قُدوه» مردم، امام و پیشوای خلق و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگ هستند.

در قرآن کریم، برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران اسبابی بیان شده است؛ از جمله

الف. سبقت در ایمان: ﴿سَبِقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾؛<sup>۱</sup>

ب. سبقت در انفاق: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتِلُوا﴾؛<sup>۲</sup>

ج. سبقت در جهاد: ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾؛<sup>۳</sup>

د. سبقت در کارهای نیک: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾.<sup>۴</sup>

## ۳. مصادیق پیشگامان<sup>۵</sup>

در روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ مصادیقی برای پیشگامان و سابقان بیان شده است که امیر مؤمنان علیه السلام و شیعیان را به عنوان مصادیق اصلی پیشگامان معرفی فرموده است: «قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ شِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ»؛<sup>۶</sup> رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل به من چنین گفته است: آنها علی علیه السلام و پیروان او بوده که پیشگامان

۱. حشر، ۱۰.

۲. حدید، ۱۰: کسانی که قبل از پیروزی، انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ مقام آنها برتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.

۳. مطففین، ۲۶؛ و در این نعمت‌های بهشتی مشتاقان (بهشت) باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

۴. بقره، ۱۴۸.

۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۱۱.

۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴.



به سوی بهشت و مقربان درگاه خدا هستند به خاطر احترامی که خدا برای آنها قائل شده است. اینها نیز در حقیقت بیان مصداق‌های روشنی از مفهوم گسترده سابقان است، مفهومی که همه پیشگامان در هرامت و ملتی را شامل می‌شود، وگرنه محدود به موارد فوق نمی‌شود.

#### ۴. آخرت

در آیاتی از قرآن کریم برای آخرت سه بخش بیان شده است: عذاب شدید، آمرزش و لذت‌های بهشتی و رضوان الهی که از مغفرت او و از همه درجات بهشت بالاتر است: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾<sup>۱</sup>.  
بر اساس این تقسیم بندی، مردم در قیامت از حیث پاداش و کیفر اعمال سه دسته می‌شوند: سابقان، اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه.  
اصحاب شمال گرفتار عذاب شدید هستند و اصحاب یمین، نیکان و ابرار از مغفرت الهی و کامیابی جاودان بهشتی برخوردار هستند و سابقان مقرب، به مقام رضا و رضوان الهی می‌رسند.

خداوند سبحان در سوره «توبه» نیز به این سه قسم اشاره نموده است:

الف. وعده آتش جهنم و عذاب به کافران و منافقان: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارِنَازَ جَهَنَّمَ... لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾<sup>۲</sup>؛

ب. وعده بهشت و نعمت‌های بهشتی به اوساط از اهل ایمان: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾<sup>۳</sup>؛

ج. وعده رضوان الهی به مؤمنان بلند مرتبه: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ﴾<sup>۴</sup>.

۱. حدید، ۲۰.

۲. توبه، ۶۸.

۳. توبه، ۷۲.

۴. توبه، ۷۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹؛ وج ۳۰، ص ۵۹۲.

## پیام‌ها

۱. حضور در قیامت و کیفیت محشور شدن، به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است: ﴿كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾.<sup>۲</sup>
۲. بازگشت همه اندیشه‌ها و باورها، به سه جریان فکری و عقیدتی است: ﴿كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾.<sup>۳</sup>
۳. نیک بختی یا بدبختی، سعادت یا شقاوت، در قیامت دائمی است: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ... وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾.<sup>۴</sup>
۴. سبقت در ایمان، عمل، خیرات و نیکی‌ها ارزش است: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾.
۵. کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت پاداش مقدم‌تر هستند: ﴿السَّابِقُونَ... أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۲۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۲۸۸.

۲. تعبیر «کنتم» به صیغه ماضی، بیانگر آن است که حضور در رستاخیز، چنان حتمی و غیرقابل تردید است که گویا در گذشته محقق شده است.

۳. تقسیم مردم به سه دسته - با آن که در میان انسان‌ها در طول تاریخ صدها نوع از عقاید و افکار گوناگون وجود داشته است - می‌تواند گویای برداشت یاد شده باشد.

۴. کلمه «اصحاب» جمع «صاحب» به معنای مصاحب، ملازم و جدا نشدنی است.

## درس ۵۳۵ \* صفحه ۵۳۵ قرآن مجید

### صحیبا آکنده از آرامش

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا<sup>۱</sup>

در آن جا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه (سخنی) گناه‌آلود. (آنچه می‌شنوند) سخنانی سراسر سلامت است.

#### مقدمه

زندگی در دنیا همراه با سختی‌ها و بلایای فراوانی است و در آیات و روایات متعددی به آن اشاره شده که راحتی در دنیا خلق نشده است<sup>۲</sup> و انسان پیوسته در رنج و سختی است. از این رو آرزوی مؤمنان، داشتن زندگی سراسر آرامش و رزق بی‌دغدغه و آسایش بدون گناه و معصیت است که این آرزو در دنیا محقق نخواهد شد و وعده خداوند برای بهشتیان در سرای دیگر است. سرایی که گوارا، لذت‌بخش، نشاط‌آفرین و روح‌پرور، خالی از هرگونه بیهوده‌گویی و گناه است.

#### واژه‌ها

**تَأْتِيهَا:** گناه‌آلود، گناه‌آور. (مصدر باب تفعیل از ماده «اِثْمٌ») (به معنی مطلق سخن گفتن و سخن است)<sup>۳</sup>

۱. واقعه، ۲۵ و ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۲: «الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَ التَّعَبُ وَ التَّضَبُّ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا».

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۴۵.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نعمت‌های بهشتی

خداوند در آیه فوق و آیات قبل در مقام بیان نعمت‌هایی است که به مقربان می‌دهد و بعد از بیان شش نعمت: محفل انس، خدمتکاران بهشتی، مشروبات، میوه‌ها، گوشت‌های بهشتی و همسران، هفتمین آنها را بیان می‌کند و می‌فرماید: در باغ‌های بهشت نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه‌آلود، نه در آن جا دروغ و تهمت و افترا وجود دارد، نه استهزا و غیبت، نه کلمات نیش‌دار، نه تعبیرات گوش‌خراش، نه سخنان لغو، بیهوده و بی‌اساس، بلکه در آن جا لطف، صفا، زیبایی، متانت، ادب و پاکی است. اگر درست فکر کنیم بیشترین ناراحتی ما در زندگی این دنیا نیز از همین سخنان لغو، بیهوده، گناه‌آلود و زخم‌زبان‌ها است. سپس می‌افزاید: تنها چیزی که در آن جا می‌شنوند سلام است سلام: ﴿إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا﴾

### ۲. دارالسلام

بهشت آکنده از سلام و سلامت است و همین معنی بر تمام وجود بهشتیان حاکم است، هر چه می‌گویند بر همین محور دور می‌زند و نتیجه تمام گفت‌وگوها و بحث‌های آنها به سلام، صلح و صفا منتهی می‌شود، اصولاً بهشت، «دارالسلام»، خانه سلامت، امن و امان است، چنان که در آیه ۱۲۷ «انعام» می‌خوانیم: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾.<sup>۱</sup>

نوی روح بخش سلام تنها بخشی است که گوش جان بهشتیان را از هرسو می‌نوازد؛ خواه هنگام روبه‌رو شدن با پروردگار خود: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾<sup>۲</sup> یا وقتی که فرشتگان بر آنان وارد می‌شوند: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾<sup>۳</sup> یا هنگامی که کلید داران بهشت خوشامد گویان به استقبال ایشان می‌آیند: ﴿قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾<sup>۴</sup>، بهشتیان در بهشت، نه تنها سخن لغو و گناه‌آلوده نمی‌شنوند، بلکه جز سلام به یکدیگر سخن دیگری ندارند: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا﴾.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. یس، ۵۸.

۳. رعد، ۲۳ و ۲۴.

۴. زمر، ۷۳.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

### ۳. مراد از ﴿سَلَامًا سَلَامًا﴾

مراد از ﴿سَلَامًا سَلَامًا﴾ یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست یا گفت‌وگوهای همراه با سلام، صلح و صفا.

«سلام» به معنی وسیع کلمه، دلالت بر سلامت روح، فکر، زبان، رفتار و کردار بهشتیان دارد. سلامی که آن محیط را بهشتی کرده و هرگونه اذیت و آزار از آن جا بر چیده شده است. سلامی که نشانه يك محیط امن، امان، صفا، صمیمیت، پاکی، تقوا، صلح و آرامش است.

### پیام‌ها

۱. در بهشت، اسباب آزار روحی و روانی نیست: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا﴾.
۲. بهشت، سرای سلام و سلامت است: ﴿إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾. جامعه‌ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد، جامعه‌ای بهشتی است.
۳. پیشتازان (سابقون)، در بهشت، در کنار لذات جسمی از لذات روحی سرشار نیز بر خوردار خواهند بود: ﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ... لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا﴾.
۴. بیهوده‌گویی و نسبت‌های ناروا دادن، در سلامت روحی و روانی آدمی تأثیر سوء دارد: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا﴾.
۵. بیهوده‌گویی و دادن نسبت‌های ناروا به دیگران، کاری بس زشت و نارواست: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا﴾.

## درس ۵۳۶ \* صفحه ۵۳۶ قرآن مجید

### تقدیر و حکمت مرگ

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

ما هستیم که مرگ را میان شما مقدر کرده ایم و ما هرگز وامانده نیستیم، برای این که همانند شما را جایگزین (شما) گردانیم و شما را در آن چه (خلقتی) نمی دانید پدید آوریم.

#### مقدمه

یاد مرگ و یادآوری معاد، یکی از سازنده ترین عوامل تربیت و هدایت انسان ها است. در مکتب اسلام، معاد یکی از اصول دین به شمار می آید. قرآن کریم که کتاب هدایت و تربیت می باشد، به این مهم توجه خاص داشته است؛ به گونه ای که به تعبیر برخی قرآن شناسان، بیش از یک سوم آیات قرآن در تبیین اهمیت، ضرورت، آثار و ویژگی های معاد، نازل شده است،<sup>۲</sup> چرا که اعتقاد به آن، انسان را از ظلم، سرکشی، افسردگی و انحطاط فکری و روحی بازداشته و آینده ای روشن را برای او ترسیم می کند. بر همین اساس، بیشترین آیات سوره «واقع» به تبیین مسأله معاد پرداخته است. در این دو آیه نیز به برنامه ریزی دقیق مرگ و زندگی پس از آن اشاره شده است.

#### واژه ها

قَدَرْنَا: مقدر و معین کردیم. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «قدر»)

۱. واقعه، ۶۰ و ۶۱.

۲. آموزش عقاید (مصباح یزدی)، ص ۳۴۱.

**مَسْئُوقِينَ**: وامانده، پیشی گرفته شده. (اسم مفعول از ماده «سبق»)  
**نُنشَى**: از نو ایجاد کنیم، پدید آوریم. (فعل مضارع باب افعال از ماده «نشأ»)  
**تُبَدَّل**: جایگزین می کنیم. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «بدل»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مرگ در تدبیر و تقدیر الهی

تدبیر نظام هستی و همه موجودات، با تمام خصوصیاتشان، بر عهده خدا است. هیچ حادثه و اتفاقی در جهان رخ نخواهد داد، مگر با اراده و تقدیر او: ﴿يَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْنَاهَا﴾<sup>۱</sup>؛ آن چه در خشکی و دریا است را می داند. هیچ برگی نمی افتد، مگر این که از آن آگاه است.

مرگ نیز از این اصل، مستثنا نیست. در این آیه شریفه با اشاره به این اصل توحیدی، حتمی و قطعی بودن مرگ را تبیین نموده و بر علم، قدرت، تدبیر و تقدیر خداوند درباره مرگ تأکید می کند؛ بنابراین، پدیده مرگ در نظام آفرینش، در جایگاه معین خود قرار دارد و خداوند، با علم، حکمت و تدبیر خود، مرگ را مقدر داشته و هرگز مغلوب عوامل طبیعی و اراده دیگران نخواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۲. فلسفه مرگ

از این که خداوند مرگ را برای انسان ها مقدر کرده است، معلوم می شود دنیا جایگاه جاویدان و مقصد نهایی نبوده، بلکه محل عبور برای رسیدن به منزلگاه اصلی و مقصد نهایی است. از سویی، تکامل، پویایی و نو شدن را همه انسان ها به صورت فطری دوست دارند. بر این اساس، خداوند، مرگ را مقدر ساخت، تا نسل های جدید را جایگزین نسل های کهن کند و نسل های کهن را با خلقتی جدید، با عالمی نو و نا آشنا مأنوس و آشنا سازد. بدین صورت، مسیر تکامل، طی شده و تکاپو برای نو شدن تحقق خواهد یافت.

بنابراین، مرگ پلی است برای عبور از عالم تنگ مادی به عوالم وسیع برزخ و قیامت، تا روح آماده پذیرایی بدن برزخی و معاد جسمانی متناسب با قیامت شود؛ هر چند از چگونگی و ویژگی های آن، جز از طریق وحی، کسی آگاه نیست: ﴿وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

۱. انعام، ۵۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ و تفسیر القرآن الکریم (ملا صدرا)، ج ۷، ص ۶۵.

### ۳. حقیقت مرگ

در قرآن کریم، به همانندی مرگ با خواب اشاره شده است:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾؛ خداوند، روح انسان‌ها را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و همچنین روحی که هنگام خواب نمرده است را نیز قبض می‌کند.<sup>۱</sup>

در روایات، به این همانندی تصریح شده است. از امام جواد علیه السلام درباره چیستی و حقیقت مرگ سؤال شد. حضرت علیه السلام فرمود: مرگ، همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید، با این تفاوت که مدت مرگ، از خواب طولانی‌تر است.<sup>۲</sup>

با این بیان، معلوم می‌شود حقیقت مرگ، نیستی و نابودی نیست؛ بلکه با ویژگی‌های خاص خود، انتقال انسان از عالمی به عالم دیگر است.

### ۴. حیات پس از مرگ

خداوند سبحان درباره تحقق حقیقت جهان پس از مرگ تعبیرات متعددی دارد:

الف. تحقق معاد

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾؛<sup>۳</sup> او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و این کار برای او آسان‌تر می‌باشد.

ب. بقای روح و حقیقت انسان

حقیقت انسان تغییر نمی‌کند، بلکه انسان با مرگ به جهان دیگر انتقال می‌یابد: ﴿وَقَالُوا إِذَا صَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ أَيْنَا لَنَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ \* قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾.<sup>۴</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: تو و آنان برای دار فانی دنیا خلق نشدید، بلکه برای حیات باقی آخرت خلق شدید و (با مرگ) از جهانی به جهانی دیگر منتقل می‌شوید.<sup>۵</sup>

ج. خلقت دوباره

۱. زمر، ۴۲.

۲. میزان الحکمة، ج ۱۲، ص ۵۶۷۰: «هو النوم الذی یأتیکم فی کل لیلۃ الا انه طویل مدته».

۳. روم، ۲۷.

۴. سجده، ۱۰ و ۱۱: آنها گفتند: آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟! ولی آنان لقای پروردگار خود را انکار می‌کنند. بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را به سوی پروردگارتان باز می‌گرداند.

۵. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۴۶: «مَا خُلِقْتَ أَنْتَ وَلَا هُمْ لِذَارِ الْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِذَارِ الْبَقَاءِ وَ لَكِنَّكُمْ تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ».



روح انسان که حقیقت اوست بدون هیچ تغییری به جهان آخرت منتقل می‌شود؛ اما درباره جسم، خداوند سبحان در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ و شما را در خلقتی در می‌آوریم که نمی‌دانید.

تعابیری هم که قرآن از حیات مجدد دارد، درباره خلقت دوباره بدن و جسم می‌باشد.<sup>۱</sup> آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟! آری! قادر هستیم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. مرگ، تقدیر الهی است و کسی نمی‌تواند آن را به جلو یا عقب بیندازد: ﴿مَنْ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ...﴾.
۲. مرگ، پایان زندگی این جهان و آغاز زندگی جدید در عالم آخرت است: ﴿عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.
۳. فلسفه مرگ، جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحولات جدید است: ﴿قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ... عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَنُنشِئُكُمْ فِي...﴾.
۴. دنیا، معبر است، نه توقف‌گاه: ﴿... عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ﴾.

۱. القیامة، ۳ و ۴: ﴿أَبْحَسُّبُ الْإِنْسَانِ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره واقعه، آیه ۶۰ و ۶۱.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۲۴ و ۴۳۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

## درس ۵۳۷ \* صفحه ۵۳۷ قرآن مجید

### اسمای حُسنای الهی

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup>

او، آغاز و انجام و آشکار و نهان است و به هر چیزی داناست.

#### مقدمه

رمز نجات بشر در توحید و موحد شدن او است؛ تا انسان موحد نشود از شرک و تبعات دنیوی و اخروی آن نجات پیدا نخواهد کرد. امروز بشر بیش از حد، گرفتار شرک خفی و جلی شده است. از این رو قرآن بحث خدا شناسی و صفات و ویژگی های او را در بیش از هزار آیه مطرح کرده است. یکی از آیات کلیدی در تبیین یگانگی خداوند آیه فوق است که به پنج صفت خداوند پرداخته است.

#### واژه‌ها

باطِن: داخل، درون و پنهان.

عَلِيمٌ: دانا.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. عظمت سوره «حدید»

سوره «حدید» با يك بحث توحیدی جامع، حدود «بیست وصف» از اوصاف الهی، آغاز می‌شود؛ اوصافی که شناخت آنها سطح معرفت انسانی را بالا می‌برد و به ذات مقدس او آشنا می‌کند.

چنان که در حدیثی وقتی درباره توحید از امام علی بن الحسین علیه السلام سؤال کردند در پاسخ فرمود: <sup>۱</sup> خداوند متعال می دانست که در آخر زمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آیات آغاز سوره «حدید» تا ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را نازل فرمود، پس هر کس ماورای آن را طالب باشد هلاک می شود.

از این حدیث استفاده می شود که این آیات حداکثر معرفت ممکن را به تشنه کامان می دهد. <sup>۲</sup> در صدر اسلام تنها شمار اندکی از خاصان، معنای احد و صمد بودن و اسمای حسِنای چهارگانه اول، آخر، ظاهر و باطن را می فهمیدند و ادراک این حقیقت عالی که خدا همه جا و در هر حال با ما، بلکه با همه چیز است: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ <sup>۳</sup> جز در فهم خواص نبود.

اکنون پس از قرن ها تلاش علمی مردان بزرگ و ژرف اندیش در عرصه علم، فهم درست این آیات دانسته می شود که وجود بی نهایت خدای سبحان، برای غیر، جایی نمی گذارد و هر چه هست نشانه اوست. <sup>۴</sup>

## ۲. عالم محضر خدا

اگر کسی به این باور برسد که خدا هم ظاهر و هم باطن است، دیگر از معصیت و گناه حتی در خلوت هم پرهیز می کند، گرفتار گناه سری - که در حقیقت شرک خفی است - نمی شود؛ هر چند گناه علنی را ترک کند زیرا گناه نکردن او از ترس و حیا مردم است، نه از خوف عذاب الهی. از این رو قرآن دستور می دهد به خدای ﴿الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ معتقد باشید و به استناد حضور و شهود او «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» <sup>۵</sup> از گناهان دور شوید.

## ۳. جمع اضداد در صفات خدا

بسیاری از صفات در ما انسان ها و موجودات دیگر غیر قابل جمع است و به صورت صفات متضاد جلوه می کند؛ اما هنگامی که سخن به صفات خدا می رسد، اوصاف دگرگون می شوند و تغییر شکل می دهند. در آن جا ظاهر و باطن و همچنین آغاز و انجام با هم جمع می شود و این حقیقت با توجه به نامتناهی بودن ذات مقدس او جای تعجب نیست.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۱: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمٌ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ.»

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

۳. حدید، ۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۳۱۳.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۹: از گناهان در خلوت پرهیز کنید، زیرا خدایی که شاهد اعمال است، حکم کننده هم اوست.

از جمله در حدیثی که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوندا! تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست و آخری هستی که بعد از تو چیزی نمی باشد. آن چنان ظاهر و غالبی که برتر از تو وجود ندارد و آن چنان باطن و پنهانی که ماورای تو چیزی تصور نمی شود.<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: <sup>۲</sup> برای اولیت او آغازی نیست و برای ازلیت او پایانی نخواهد بود. نخستینی است که همواره بوده و جاویدی است که سرآمدی ندارد. آشکاری است که درباره او نتوان گفت از چه چیز پیدا شده؟ و پنهانی است که نتوان گفت در کجاست؟<sup>۳</sup>

#### ۴. آلودگی مؤمنان به شرک

مؤمن آلوده به شرک خفی است کسی که در گفتار و رفتار موحد ناب نیست و اتکای به دیگری را نیز در باور به خدا قرار می دهد؛ چنین کسی مبتلا به شرک خفی است.

از این رو وقتی از امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾**<sup>۴</sup> پرسیدند که چگونه بیشتر مؤمنان مشرک هستند؟ امام علیه السلام فرمود: از آن جهت که می گویند اگر فلان شخص نبود می مُردم،<sup>۵</sup> زیرا همه کارها به دست خداوند بوده و هر نعمتی از اوست: **﴿وَمَا يَكُم مِّن نِّعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ﴾**<sup>۶</sup>.

بر پایه توحید افعالی مخلوقات همگی ستاد و سپاه الهی و مجری دستوره‌های او هستند: **﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾**<sup>۷</sup>. از این رو اگر مؤمن چیزی را در عرض خدا قرار دهد، ایمان او آلوده به شرک است و با توحید هماهنگ نیست.<sup>۸</sup>

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ».

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳: «لَيْسَ لِأَوْلِيَّتِهِ ائْتِدَاءٌ وَلَا لِأَزَلِيَّتِهِ انْقِضَاءٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَلَمْ يَزَلْ وَالْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ ... الظَّاهِرُ لَا يَقَالُ مِمَّ وَالْبَاطِنُ لَا يَقَالُ فِيمَ».

۳. مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست؛ یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجود او دلالت می کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.

۴. یوسف، ۱۰۶: و بیشتر ایشان به خدا ایمان نمی آورند، مگر آنکه (برای او) شریک قرار می دهند.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۶. نحل، ۵۳.

۷. فتح، ۴ و ۷.

۸. تفسیر تسنیم، ج ۴۱، ص ۴۵۴-۴۵۶.

## پیام‌ها

۱. آغاز، انجام، غیب و شهود هستی، به دست خداست: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾.
۲. مهم‌تر از خلقت حکیمانه و مالکیت مقتدرانه، علم و نظارت دائمی خداوند است: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.<sup>۲</sup>
۳. علم خدا بر همه چیز احاطه دارد، پس اعمال، گفتار و افکار شما را می‌داند: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.
۴. شما در محضر خدا هستید، در محضر خدا گناه نکنید: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۵۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۴۷؛ و تفسیر قرآن مهر، ج ۲۰، ص ۱۹۶.  
۲. به کارگیری صیغه مبالغه «علیم» به جای اسم فاعل «عالم»، بیانگر برداشت یاد شده است.

## درس ۵۳۸ \* صفحه ۵۳۸ قرآن مجید

### مبدأ عالم

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۱</sup>

اوست آن که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش استقرار یافت. آن چه در زمین فرو می‌رود و آن چه از آن بیرون می‌آید و آن چه از آسمان فرود می‌آید و آن چه در آن بالا می‌رود (همه) را می‌داند؛ و هر جا باشید او با شماست و خدا به آن چه می‌کنید بیناست.

#### مقدمه

یکی از مسائلی که از دیر باز فکر انسان‌ها را به خود مشغول کرده، بحث مبدأ هستی است. گروهی، خلقت عالم را تصادفی می‌پندارند و قائل هستند این همه موجودات بی‌شمار و مجموعه هستی، اتفاقی پدید آمده‌اند. گروهی دیگر، ماتریالیست‌ها (مادیگرایان)، قائل هستند جهان با خاصیت ذاتی ماده به وجود آمده و به عامل خارجی نیاز ندارد. گروهی دیگر، ماتریالیست میکانیکی هستند که دنیا را به صورت ماشین پیچیده تصور کرده و تمام فعل، انفعالات و دگرگونی‌های جهان را به صورت اجزای ماده توجیه کرده‌اند و عامل آن را نیرویی می‌دانند که از جزئی به جزء دیگر منتقل می‌شود و در نتیجه، کل ماشین به حرکت در می‌آید. این آیه شریفه بر جهان بینی مادی خط بطلان کشیده و مبدأ عالم را خداوند دانسته و چگونگی خلقت آن را بیان می‌کند.

## واژه‌ها

**اِسْتَوَى**: استقرار یافت. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «سوی»)  
**يَلِجُ**: فرو می‌رود. (فعل مضارع از ماده «ولج»)  
**يَعْرُجُ**: بالا می‌رود. (فعل مضارع از ماده «عرج»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از «بِسِتَّةِ أَيَّامٍ»

بحث آفرینش جهان طی شش روز، در هفت آیه از آیات قرآن آمده است.<sup>۱</sup> با توجه به مفهوم وسیع «یوم»، منظور از «یوم» دوران است؛ خواه این دوران یک میلیون سال باشد یا یک میلیارد سال؛<sup>۲</sup> مانند یوم القیامة یعنی مجموعه رستاخیر که یک دوران بسیار طولانی و ابدی است.

مراحل خلقت آسمان و زمین در چهار طایفه از آیات مطرح شده است:

الف. در چهار آیه قرآن فقط بحث از خلقت آسمان و زمین در شش روز، مطرح شده است:  
**﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾**.<sup>۳</sup>

ب. در سه آیه قرآن علاوه بر خلقت آسمان و زمین به خلقت «مَا بَيْنَهُمَا»، اشاره دارد که شده است: **﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾**؛ همان (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد را در شش روز آفرید.<sup>۴</sup>

ج. در برخی از آیات مطرح شده که خلقت آسمان، دو روز یا دو دوره طول کشید: **﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ﴾**<sup>۵</sup> و دو روز یا دو دوره به خلقت زمین اختصاص یافت: **﴿قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنٍ﴾**.<sup>۶</sup>

پس دو روز باقیمانده برای «بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» هست که در «جوشن کبیر»<sup>۷</sup> و سایر ادعیه آمده است و مجموع آن شش روز می‌شود.

۱. اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ هود، ۷؛ فرقان، ۵۹؛ و سجده، ۴؛ وق، ۳۸؛ و حدید، ۴.

۲. معارج، ۴: **﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾**.

۳. اعراف، ۵۴؛ و یونس، ۳؛ هود، ۷؛ و حدید، ۴.

۴. فرقان، ۵۹؛ و سجده، ۴؛ وق، ۳۸.

۵. فصلت، ۱۲.

۶. فصلت، ۹.

۷. البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۴۰۷: «يَا مَنْ لَهُ الْهَوَاءُ وَالْقَضَاءُ».

د. در سوره «فصلت» بعد از بیان خلقت زمین در دو روز، می فرماید: ما رزق و روزی در زمین را در چهار دوره مقدّر و منظم کردیم که می تواند اشاره به فصول چهارگانه باشد: بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرار می دهید؟! او پروردگار جهانیان است. او در زمین، کوه های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدّر فرمود، اینها همه در چهار روز بود که درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان است!<sup>۱</sup>

## ۲. چرا جهان در يك لحظه آفریده نشد؟

خداوند تبارک و تعالی قادر بود جهان را در يك لحظه بیافریند: ﴿وَإِذَا قُضِيَ الْأَمْرُ فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۲</sup>؛ اما علت خلقت آن در شش دوره، بیان گر عظمت، قدرت و علم آفریدگار است، تا مراحل مختلف و چهره های گوناگون، طبق برنامه های منظم و حساب شده انجام گیرد و دلیل آشکاری برای شناسایی آفریدگار حکیم باشد؛ مثلاً اگر نطفه آدمی در يك لحظه به نوزاد کامل تبدیل می شد، آن قدر نمی توانست عظمت خلقت را بازگو کند؛ اما طی نه ماه، هر روز در مرحله ای و هر ماه به شکلی ظهور می کند: نطفه، علقه و مُضغه. از تعدّد مراحل خلقت، نشانه های تازه ای از عظمت آفریدگار به دست می آید.<sup>۳</sup>

## ۳. عرش الهی

از روزگاران قدیم، عادت بر این بود که فرمانروایان و پادشاهان، برای جلوس خود، جایگاه ویژه ای از قبیل بساط و متکا فراهم می کردند. رفته رفته و به مرور زمان، برای آن، کرسی و تخت درست کرده و آن را عرش نامیدند. این امر، باعث شد که پادشاه، به تخت حکومتی شناخته شود و مردم، با شنیدن کلمه «عرش» مرکز تدابیر امور، اداره مملکت، صدور نامه ها و لوایح به ذهن ایشان خطور کند؛ ولی خداوند تبارک و تعالی جسم نیست و مکانی ندارد و اگر سخن از عرش الهی مطرح شده، به زبان بشری سخن گفته است. عرش، کنایه از استیلا و چیرگی خداوند بر عالم است و این که هیچ موجود کوچک و بزرگی از قلمرو حکومت وی خارج نمی شود.<sup>۴</sup>

۱. فصلت، ۹ و ۱۰: ﴿قُلْ أَنتُمْ لَكُمْ كُتُوبٌ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَتْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* وَجَعَلَ فِيهَا رِزْقًا وَمِنْ فَوْقِهَا رَبًّا يَزِيلُ فِيهَا رِزْقًا﴾

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حدید، آیه ۴.

۳. بقره، ۱۱۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۲۰۳.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.



#### ۴. علم الهی

لازمه مدیریت صحیح، علم و آگاهی مدیراست. نظم و هماهنگی حاکم بر جهان هستی، نشانه احاطه علم الهی است. خداوند، به آن چه در زمین فرو می‌رود و نفوذ می‌کند، از قبیل آب، تخم گیاهان، مردگان، حشرات، گنج‌ها و ... آگاه است و آن چه از زمین سر بر می‌آورد، از قبیل نباتات، حیوانات، آب و ... خبر دارد و همچنین از آن چه به زمین نازل می‌شود، چون ملائکه، باران، اشعه اجرام نورانی و ... با اطلاع است و آن چه از زمین به طرف آسمان بالا می‌رود؛ مانند فرشتگان، اعمال بندگان، بخارها و ... با خبر است.

#### ۵. همراهی خداوند

چون خداوند تبارک و تعالی، به عالم و تمام موجودات احاطه علمی و شهودی دارد، هیچ مکان و پوششی از او غایب نیست و بشر هر جا رود، از حیاطه علم و آگاهی او پنهان یا خارج نخواهد شد:

«و لا یمنن الفرار من حکومتك»؛<sup>۱</sup> از قلمرو حکومت و سلطه تو فرار کردن، امکان ندارد. او همیشه با ما بوده و بر اعمال و نیات درونی و قلبی همه آگاه است. چگونه او با ما نباشد، در حالی که ما نه تنها در وجود، بلکه در بقای خود، لحظه لحظه به او متکی و نیازمند هستیم. او روح عالم است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ان من افضل ایمان المرء أن یعلم أن الله تعالی معه حیث کان».<sup>۲</sup>

از آن رو که معروف‌ترین ملاک جدایی چیزی از دیگران، مکان است و هر کس بخواهد از دیگری پنهان شود، مکان خود را تغییر می‌دهد، تنها مکان را ذکر کرده، وگرنه علم الهی درباره مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است.<sup>۳</sup>

#### پیام‌ها

۱. تدبیر و اداره امور عالم از سوی خداوند، همراه اقتدار کامل و همه جانبه و به دور از هرگونه سستی و کاستی است: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾.
۲. توجه به ناظر بودن خداوند بر اعمال انسان‌ها، باز دارنده شخص از ارتکاب کارهای ناروا

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص: از برترین مرحله ایمان انسان، آن است که بداند هر جا باشد، خدا با او است.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۵۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

است: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

۳. همه جا تحت حیطة حضور الهی است و هر کجا رویم، او با ما هست، پس ما هم همیشه یاد او باشیم: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾.
۴. خداوند علاوه بر آن که همه جا همراه انسان است، به حقیقت عملکرد او نیز بصیر و آگاه است: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ ... بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.
۵. علم خداوند حضوری است و همه در محضر خدا هستیم: ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾.<sup>۱</sup>

---

۱. حضرت امام خمینی علیه السلام فرمودند: عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید.

## درس ۵۳۹ \* صفحه ۵۳۹ قرآن مجید

### نور ایمان

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ  
جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

روزی که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نور ایشان پیشاپیش آنان و از جانب راستشان به شتاب می رود (و به آنان می گویند): آن چه امروز به آن مژده داده می شوید، باغ هایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است؛ جاودانه در آنها خواهید بود. این است آن کامیابی بزرگ.

#### مقدمه

انسان ها به امید زنده هستند، لذا نویدها و بشارت های الهی که در قرآن مشاهده می شود به همین هدف مطرح شده تا انسان ها در اثر این بشارت ها با دلگرمی به عبادت و بندگی خویش پردازند؛ اما آن چه که مایه دلگرمی بیشتر می شود، زمان تحقق این نویدهاست که این آیه به زمان تحقق این وعده ها می پردازد.

#### واژه ها

تَرَى: می بینی. (فعل مضارع از ماده «رئى»)

يَسْعَى: می شتابد. (مضارع از ماده «سعى»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از نور

منظور از «نور» در آیه، تجسم نور ایمان مؤمنان است و جای تعجب نیست، چراکه در آن روز عقائد و اعمال انسان‌ها تجسم می‌یابد، ایمان که همان نور هدایت است به صورت روشنایی و نور ظاهری مجسم می‌گردد و کفر که تاریکی مطلق است، به صورت ظلمت ظاهری مجسم می‌گردد، لذا در آیه ۸ سوره «تحریم» می‌خوانیم: ﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾ در آن روز که خداوند پیامبر خود و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند، نور ایشان پیش روی آنها حرکت می‌کند.

علاوه بر این که تعبیر به «یسعی» به معنی حرکت سریع، دلیل بر این است که خود مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می‌پیمایند، چراکه حرکت سریع نور آنها جدا از حرکت سریع خودشان نیست.<sup>۱</sup>

### ۲. نور مؤمنان

در این آیه شریفه، تنها سخن از دو نور به میان آمد: نوری که پیشاپیش روی مؤمنان در حرکت است و نوری که از طرف راست می‌باشد؛ این تعبیر ممکن است اشاره به دو گروه مختلف از مؤمنان باشد، «گروه مقربان» که صورتی نورانی دارند و نورشان پیشاپیش آنها حرکت می‌کند و «اصحاب الیمین» که نور آنها در سمت راستشان است، چراکه نامه اعمالشان به دست راست آنها داده می‌شود و نور از آن بر می‌خیزد.

از سوی دیگر، چون این نور الهی از ایمان و عمل صالح بر می‌خیزد بر اساس مراتب ایمان و عمل صالح مردم متفاوت است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه مورد بحث اشاره شده است که: «يقسم النور بين الناس يوم القيامة على قدر ايمانهم»؛ نور در میان مردم در روز قیامت به اندازه ایمان ایشان تقسیم می‌شود.

### ۳. مراحل نورانیت

نورانی کردن جماعه بشری هم مراتبی دارد که با تلاوت آیات الهی آغاز و با تزکیه، آموزش حکمت و معارف و حیانی ادامه می‌یابد: ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲۹.

يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۱﴾

همان گونه که برای فتح قلعه‌های بسیار بلند، نخست باید قلعه‌های کوتاه را پیمود تا دستیابی به اوج قلعه‌ها آسان شود؛ برای رسیدن به اوج کمال و فتح قلعه‌های نورانیت، پس از گذراندن عقبه‌های سخت و آزمون‌های الهی، نورانیت ویژه و تام حاصل می‌گردد: ﴿فَأَمَّا مَنْ

أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ \* فَسَنبِيئِهِ لِيُمِرِّي ﴿۲﴾

دوستی عدالت زمینه‌ای برای گسترش دادگری و نورانیت است و مردم قبل از هر چیز باید رشد فرهنگی یافته و عدالت را دوست بدارند، آن‌گاه خدا جهان را از قسط و عدل پر می‌کند؛ چنان که هنگام ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مردم بسیاری نورانی شده و تا حدودی از غیب آگاه می‌شوند و دست خدا یا دست آن حضرت به اذن خدا بر سر مردم کشیده و اندیشه‌های شکوفا می‌شود.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. در قیامت، مردم یکدیگر را می‌بینند و از وضعیت همدیگر آگاه می‌شوند: ﴿يَوْمَ تَرَىٰ...﴾
۲. زن و مرد در دریافت پاداش الهی و تکامل معنوی یکسان هستند: ﴿الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾
۳. نور ایمان، در قیامت مجسم گشته و فروغ چهره مؤمنان راهنمای ایشان به سوی بهشت می‌شود: ﴿نَسَعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾
۴. برای کسب نورانیت قیامت، امروز باید تلاش و کوشش کرد: ﴿نَسَعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾

---

۱. بقره، ۱۵۱: همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم،) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاك کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

۲. لیل، ۵-۷: اما کسی که (ثروت خود را در راه خدا) انفاق کرد و پرهیزکاری پیشه ساخت و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.

۳. کافی، ج ۱، ص: ۲۵ «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَىٰ رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَافَهُمْ».

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴۳، ص ۲۲۳-۲۲۸

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۶۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۶۵.

## درس ۵۴۰ \* صفحه ۵۴۰ قرآن مجید

### حقیقت زهد

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

به خاطر آن چه از دست شما رفته تأسف نخورید و به آن چه به شما داده شد، شادمان نباشید و خدا هیچ متکبر خیال پرداز فخر فروشی را دوست ندارد.

#### مقدمه

انسان، موجودی نیازمند به پند و اندرز است و قرآن، کتابی سرشار از اندرزها و پندهای کارساز است. قرآن کریم برخی پندها را از زبان پیامبران و حکیمان بیان کرده و برخی نیز موعظه‌های مستقیم خداوند به انسان است که هر کدام از آنها، به انسان تذکر و آرامش داده و دریایی از معارف را بر انسان عرضه می‌کند. آیه مورد بحث، یکی از این پندها است.

#### واژه‌ها

لِكَيْ: به خاطر این که. («لام» حرف جر، «کی» حرف مصدری ناصب)

لَا تَأْسَوْا: تأسف مخورید. (فعل مضارع از ماده «اسی»)

لَا تَفْرَحُوا: شادمانی نکنید. (فعل نهی از ماده «فرح»)

مُخْتَالٍ: خود بالنده، فخر فروش. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «خیل»)

فَخُورٍ: کسی که بسیار بر دیگران فخر فروشی می‌کند. (صیغه مبالغه)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. غصه خوردن ممنوع

برخورد انسان با نعمت‌های بزرگ و کوچک خداوند، باید همانند برخورد انسان امانتدار باشد که با پس دادن نعمت به صاحب آن، ناراحت نمی‌شود؛ همانند صندوقدار بانک که با دادن پول به مردم و از دست دادن آن‌ها، غمگین نمی‌شود.

خداوند، در این آیه از غصه خوردن برای فقدان نعمت‌ها نهی کرده است، چون بلاهایی که به انسان می‌رسد و خوشایند او نیست، حتماً دارای خیر است: ﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؛<sup>۱</sup> چه بسا چیزی که خوش نمی‌دارید، در حالی که آن، برای شما خیر است، البته ممکن است انسان از این خیر بودن اطلاعی نداشته باشد، چون همه چیز را نمی‌داند، لذا خداوند به صورت کلی به انسان اطلاع داده است که ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾.

### ۲. شادی

خداوند متعال به انسان‌ها نعمت‌های گوناگونی؛ مانند مال، اولاد، ریاست و شهرت عنایت می‌کند و بعضی از انسان‌ها به خاطر دریافت چنین نعمت‌هایی خوشحال شده، خیال می‌کنند این نعمت‌ها از خود آن‌ها است و به سبب آن تکبر می‌ورزند و بر دیگران فخرفروشی می‌کنند، خداوند در فراز آخر آیه می‌فرماید: قطعاً خداوند، انسان متکبر فخر فروش را دوست نمی‌دارد ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.<sup>۲</sup>

### ۳. نعمت و مصیبت، ابزار آزمون

خداوند سبحان در سوره مبارکه «فجر»، وسعت و تنگی رزق را به عنوان یکی از ابزار آزمون و ابتلا معرفی می‌کند که این خط بطلانی بر نگرش کسانی است که نعمت دنیوی را نشانه کرامت و بزرگی شأن خود می‌دانند.<sup>۳</sup>

همین نگرش باطل در برخورد با افراد هم نمود دارد؛ امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه می‌فرماید: خدایا! آن توفیق را به من بده که ندار و فقیر را حقیر نپندارم و آن توفیق را به

۱. بقره، ۲۱۶.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حدید، آیه ۲۳.

۳. فجر، ۱۵ و ۱۶: ﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ \* وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾؛ اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است و اما هنگامی که برای امتحان، روزی او را بر او تنگ می‌گیرد می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

من بده که سرمایه دار و متمکن را شریف و عزیز ندانم، چون شرافت حقیقی در پرتو اطاعت الهی و عزت واقعی در سایه عبادت خداوند سبحان است.<sup>۱</sup> بنابراین نعمت و سختی، دو ابزار مهم برای آزمون الهی است که انسان باید مواظب این دو امر باشد تا در امتحان سربلند گردد.

#### ۴. حقیقت زهد

در تعدادی از روایات ذیل آیه، حقیقت زهد به همین دو جمله از آیه تفسیر شده است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: تمام زهد، میان دو جمله از قرآن است؛ آن جا که خداوند سبحان می فرماید: «تا به سبب آن چه از دست داده‌اید، غمگین نشوید و به آن چه خدا به شما داده است، دلبسته و مغرور نباشید»؛ بنابراین هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آن چه در دست دارد، دلبسته نباشد، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است.<sup>۲</sup>

البته مقصود تأسف و حسرت نخوردن بر متاع دنیا است.

هم‌چنان که مقصود از شاد شدن به نعمت‌ها، مغرور شدن و سرمستی کردن است، زیرا انسانی که به اهداف توجه ندارد و هدف را دنیا می‌داند با به دست آوردن نعمت، مغرور شده و چه بسا طغیان می‌کند: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَآكْفُرًا﴾<sup>۳</sup> و با از دست دادن نعمت آن چنان مأیوس می‌شود که گویا کار او به آخر رسیده است؛ ولی انسان دارای معرفت، دریافته که آن چه در دنیا برای او پیش می‌آید، اسباب کمال و ارتقای او است. از این رو، نه با نعمت‌ها سرمستی می‌کند و نه در مصائب مأیوس می‌گردد.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۵: «وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُطْلَقَ بِذِي عَدَمٍ حَسَاسَةً، أَوْ أُطْلَقَ بِصَاحِبِ ثُرُوءٍ فَضْلًا، فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ».

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حدید، آیه ۲۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱: «الزهد كله بين كلمتين من القرآن: قال الله سبحانه: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ و من لم يأس على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد اخذ الزهد بطرفيه».

۴. علق، ۶ و ۷.



## پیام‌ها

۱. حوادث عالم بر اساس برنامه بوده و هدفمند است، لذا ناراحتی دراز دست دادن نعمت‌ها و شادمانی در بر خورداری از نعمت‌ها معنا ندارد: ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾.<sup>۲</sup>
۲. همیشه امور ناپسند را به غیر خدا و امور پسندیده را به خداوند نسبت دهیم: ﴿... مَا فَاتَكُمْ... بِمَا آتَاكُمْ﴾.
۳. غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است و نشانه بی‌اعتقادی است: ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا... وَلَا تَفْرَحُوا﴾.
۴. ایمان و اعتقاد به تقدیر الهی، باعث می‌گردد که آدمی در مقابل رویدادها؛ چه خوب و چه بد، خود را نبازد: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ... لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾.
۵. عجب و خودپسندی، زمینه صفت فخرفروشی است: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۸۲ و ۴۸۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۵۰۴.

## درس ۵۴۱ \* صفحه ۵۴۱ قرآن مجید

### هدف از بعثت پیامبران

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ<sup>۱</sup>

به راستی ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و وسیله سنجش را فرود آوردیم تا مردم به عدل و داد قیام کنند و آهن را که دارای قدرتی سخت و سودهایی برای مردم است نازل کردیم (تا به وسیله آن از ارزش‌ها دفاع کنند) و تا خدا معلوم کند چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند. به یقین خدا، قوی و پیروزمند است.

#### مقدمه

یکی از سؤالاتی که ذهن برخی را مشغول کرده، فلسفه و هدف از ارسال این همه پیامبر است که خدای سبحان در قرآن کریم در آیات متعددی علاوه بر بیان سیره خاص برخی پیامبران خطوط کلی و اوصاف مشترک انبیا را تبیین می‌کند. آیه فوق از پر محتواترین آیات قرآن است که هدف ارسال انبیا و برنامه آنها را دقیقاً بیان می‌کند.

#### واژه‌ها

الْبَيِّنَات: دلایل. (جمع بینة)

الْمِيزَان: وسیله سنجش، ترازو. (اسم)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ابزار هدایت پیامبران

پیامبران الهی برای هدایت جامعه انسانی و اجرای قسط و عدل به سه وسیله مجهز بودند: یک. بینات و دلائل روشن که شامل معجزات و دلائل عقلی می‌شود. دو. کتاب که شامل کُتُب آسمانی و وحیانی می‌شود. سه. میزان که در این جا منظور مصداق معنوی آن است، نه مصداق مادی؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی یا آئین او به‌طور کلی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است.<sup>۱</sup>

### ۲. اهداف بعثت

در قرآن کریم اهداف متعددی برای بعثت انبیا مطرح شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف. تعلیم و تربیت

او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد.<sup>۲</sup>

ب. شکستن زنجیرهای اسارت

پیامبر اسلام ﷺ بارهای سنگین را از دوش آنان را برمی‌دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردن ایشان بود می‌شکند.<sup>۳</sup>

ج. تکمیل ارزش‌های اخلاقی

پیامبر ﷺ فرمود: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ من برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام.

د. اقامه قسط

یکی از اهداف بعثت انبیا، ایجاد قسط و عدل در جامعه است و اگر در این آیه هدف انبیا را قیام به قسط و عدل می‌داند، بیان‌گر هدف متوسط است، نه هدف نهایی، چون مرحله بالاتر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱.

۲. جمعه، ۲: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

۳. اعراف، ۱۵۷: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».

از قیام به قسط و عدل، هدایت و نورانیت جامعه است.<sup>۱</sup>

### ۳. قیام مردمی

جمله ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ از «قیام مردمی و خود جوش» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا، انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند. مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خود بپویند.

از طرفی تجهیزات سه‌گانه انبیای الهی برای اجرای عدالت، وقتی می‌تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی قوی برخوردار باشد تا اگر کسی طغیان‌گری کرد بتواند با آن برخورد کند، لذا می‌فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدید و نیز منافی برای مردم است: ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾..

### ۴. انزال حدید

گرچه بعضی تصور کرده‌اند که تعبیر «انزلنا» نشان می‌دهد که «آهن» از کرات دیگر به زمین آمده است؛ ولی حق این است که تعبیر به «انزال» در این گونه موارد اشاره به مواهبی است که از مقام بالا به مقامات پائین تر داده می‌شود. از آن جا که خزائن همه چیز نزد خدا است و او که آهن را برای منافع گوناگون آفرید، تعبیر به انزال شده است، لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که در تفسیر این جمله فرمود: «فَأَنْزَلَهُ ذَلِكَ خَلْقَهُ إِيَّاهُ»؛<sup>۳</sup> منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. در مدیریت به هر کس مسئولیت می‌دهیم، باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم: ﴿أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ... أَلْكِتَابِ وَالْمِيزَانِ﴾.
۲. عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است: ﴿رُسُلَنَا... أَلْكِتَابِ... لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾.

۱. ابراهیم، ۲: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾.

۲. تفسیر تسنیم ج ۲۷، ص ۷۸ و ۴۵۱.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۱۴.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۴.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۸۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۹۲.

۳. عدالت در تمام ابعاد مطلوب است: <sup>۱</sup> ﴿لِيُقِيمَ التَّائِبِينَ بِالْقِسْطِ﴾.
۴. مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیان گران را بگیرند: ﴿لِيُقِيمَ التَّائِبِينَ بِالْقِسْطِ﴾.
۵. اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه: ﴿أَنْزَلْنَا... الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾.

---

۱. «بِالْقِسْطِ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود.

## درس ۵۴۲ \* صفحه ۵۴۲ قرآن مجید

### رسوایی تبهکاران

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ<sup>۱</sup>

روزی که خدا همگی آنان را برمی‌انگیزد و به آن چه کرده‌اند ایشان را آگاه می‌سازد. در حالی که خدا آن را برشمرده است و آنان آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر هر چیزی گواه است.

#### مقدمه

تبیین حوادث قیامت از اصول تربیتی قرآن کریم است، چرا که با بیان حوادث و اتفاقات گوناگون آن صحنه، هشدارهای لازم جهت اصلاح اعمال و رفتارهای انسان، گوشزد می‌شود و کسانی که بخواهند تحولی در خود ایجاد کنند تا از فضای بهتری در قیامت بهره‌مند گردند؛ از این فرصت برخوردار استفاده کنند. این آیه شریفه به بخشی از آن حوادث می‌پردازد.

#### واژه‌ها

**يَبْعَثُهُمُ:** آن‌ها را برمی‌انگیزاند؛ از قبرها بیرون می‌آورد. (فعل مضارع از ماده «بعث»)  
**يُنَبِّئُهُمُ:** آن‌ها را آگاه می‌کند. (فعل مضارع باب تفعیل از ماده «نبا»)  
**أَحْصَاهُ:** شمرده است. (فعل ماضی باب افعال از ماده «حصی»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. عذاب خوار کننده

خداوند، در پایان آیه قبل، از عذاب خوار کننده برای کافران خبر داد: ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ و در این آیه، بخشی از آن را تشریح می‌کند. این عذاب، روزی نمایان خواهد شد که

کافران، از قبرهای خود برانگیخته شده، به سوی محشر سوق داده می‌شوند. آن‌گاه خداوند، در صحنه علنی محشر، پرده از اعمال زشت آنان برداشته و با آمار دقیق، از آن خبر می‌دهد، هر چند کافران خود آن را فراموش کرده باشند، در قیامت، امکان انکار نیست. این جلوه‌ای از عذاب خوارکننده‌ای است که خداوند از آن خبر داد.<sup>۱</sup>

## ۲. حسابرسی دقیق قیامت

انسان‌ها در گذر زمان و حوادث روزگار، به مرور، گذشته خود را فراموش می‌کنند؛ اما در دیوان عدل الهی هیچ عمل و عقیده‌ای، نه فراموش می‌شود و نه مورد غفلت قرار می‌گیرد، بلکه به صورت دقیق و شمارش شده، در محشر به سمع و نظر تبهکاران و اهل محشر می‌رسد: آن روز آدمی به هر نیک و بدی که در مقدم و مؤخر عمر کرد، آگاه خواهد شد،<sup>۲</sup> گرچه انسان از احوال خود آگاه هست.<sup>۳</sup>

آن‌گاه با حسرت و تعجب می‌گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته، همه را به شمارش درآورده است؟!<sup>۴</sup>  
امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ»؛<sup>۵</sup> گوی سبقت را کسانی بردند که به یاد خداوند و محاسبه اعمال خود هستند؛ اما غافلان و کسانی که خود را به غفلت زدند ضرر کردند.<sup>۶</sup>

## ۳. در محضر خدا

خداوند، همواره با انسان است<sup>۷</sup> و بر اعمال، گفتار، عقاید و نیت او آگاه است و در قیامت از آن چه دیده، شنیده و آگاهی داشته، به صورت دقیق گزارش داده و در محکمه عدل الهی شهادت خواهد داد. بر اساس آن چه شهادت می‌دهد، قضاوت و حکم کرده، پاداش یا کیفر خواهد داد: آگاه باشید که دادرسی و داوری، تنها از آن خداوند است و او، سریع‌ترین

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۲۳.

۲. القیامة، ۱۳: ﴿يُنْتِزُ الْإِنْسَانَ بِمَنْذِقًا قَدَّمَ وَ آخَرَ﴾.

۳. القیامة، ۱۴ و ۱۵: ﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْفَىٰ مَعَادِرُهُ﴾.

۴. كهف، ۴۹: ﴿يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يَقَادِرُ صَوْبُهُ وَلَا كِبَرُهُ إِلَّا أَحْصَاهَا﴾.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۶. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مجادله، آیه ۶.

۷. حدید، ۴: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾.

حساب‌رسان می‌باشد.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. دادگاه قیامت، عمومی و علنی است: ﴿... جَمِيعًا قَيِّدِيَهُمْ...﴾.
۲. مجرمان، قبل از مجازات، تفهیم اتهام می‌شوند: ﴿فَيُنَبِّئُهُم...﴾.
۳. قبل از آن‌که در ملاء عام به حساب‌ها رسیدگی شود، باید به حساب خود رسید، تا دچار عذاب رسوایی قیامت نشویم.
۴. فراموشی اعمال، موجب محو شدن آثار آن، در قیامت و مجازات نمی‌شود: ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ﴾.
۵. در عالم، هیچ نقطه امنی برای توطئه، خلافتکاری و گناه وجود ندارد: ﴿وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.

---

۱. انعام، ۶۲: ﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۰۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.



## درس ۵۴۳ \* صفحه ۵۴۳ قرآن مجید

### آداب مجلس

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شد: در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید، تا خدا به شما گشایش دهد و هنگامی که گفته شد: برخیزید، برخیزید، تا خدا، از (میان) شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که از دانش برخوردار شده‌اند به درجاتی بالا برد و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است.

#### مقدمه

همنشینی با پیامبران چنان روح بخش و پرجاذبه بود که گاهی بر اثر کثرت جمعیت جا برای دیگران نبود و تازه واردها سرگردان، شرمنده و خسته می‌شدند. چنین اخلاقی، زیبنده جامعه اسلامی نبود. خداوند متعال، در این آیه، با بیانی لطیف، مؤمنان را به یکی از آداب اسلامی درباره روابط اجتماعی، آگاه کرده است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**تَفَسَّحُوا:** جای باز کنید. (فعل امر باب تفاعل از ماده «فسح»)

**انْشُرُوا:** برخیزید. (فعل امر حاضر از ماده «نشز»)

۱. مجادله، ۱۱.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۸.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. آداب مجلس

قرآن کریم، به تربیت انسان، اخلاق اسلامی، آداب معاشرت و روابط اجتماعی، توجه ویژه داشته است؛ از جمله: آداب ورود به مجلس،<sup>۱</sup> آداب دعوت به غذا،<sup>۲</sup> آداب سخن گفتن با پیامبر،<sup>۳</sup> آداب و وظایف میزبان و مهمان.<sup>۴</sup>

در این آیه شریفه به یکی از ظریف‌ترین نکات در اخلاق اجتماعی و معاشرت، اشاره گردید. هرگاه کسی وارد مجلس شد، حاضران، برای تکریم و احترام او، خود را جمع کرده، برای او جا باز کنند یا از جای خود برخیزند و به تازه واردها جا دهند، تا بدین وسیله، پیوندهای محبت و دوستی محکم‌تر گردد.<sup>۵</sup>

### ۲. گرامیداشت مؤمن

احترام و گرامیداشت مؤمن، گاهی بر محور معارف غیبی و الهی است که مختص به جهان آخرت می‌باشد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ﴾؛<sup>۶</sup> یا آیه شریفه: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.<sup>۷</sup>

گاهی گرامیداشت مؤمن بر اساس امور دنیوی و عمل به دستورات الهی است؛<sup>۸</sup> مثل ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۹</sup> یا آن چه در همین آیه شریفه آمده است: ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾<sup>۱۰</sup> که علت گرامیداشت مؤمن را علم و دانش بیان نموده است و این حاکی از اهمیت علم است که می‌تواند در هدایت انسان راه‌گشا باشد.

۱. نساء، ۸۶: ﴿فَقَبُولًا بِحَسَنٍ مِنْهَا﴾.

۲. احزاب، ۵۳: ﴿إِلَّا أَنْ يُؤَدَّنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ﴾.

۳. حجرات، ۲: ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾.

۴. ذاریات، ۲۵-۲۷: ﴿إِذْ تَخَلَّوْا عَلَيْهِ فَنَقَلُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ \* فَرَأَى إِلَى أَهْلِيهِ فِجَاءً بِعِجَالٍ سَمِينٍ \* فَفَرَّغَتْهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۰ و ۴۴۴.

۶. حجرات، ۱۳: گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

۷. انعام، ۱۶۰: هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن پاداش دارد و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید.

۸. کافی، ج ۷، ص ۴۱۴: پیامبر اعظم فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْإِيمَانِ»؛ من در میان شما بر اساس شهادت و سوگند قضاوت می‌کنم. انبیا مأمور به عمل بر اساس علم غیب نیستند.

۹. نساء، ۹۵: و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

۱۰. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مجادله، آیه ۱۱.

### ۳. مقام عالمان

آنان که ایمان داشته و به دستورات الهی عمل می‌کنند، نزد خداوند دارای مقام و درجه والایی هستند؛ اما کسانی که ایمان و عمل ایشان همراه علم و معرفت باشد، نزد خداوند دارای درجات بیشتر، مقام بالاتر و جایگاه ویژه‌اند ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾. در جای دیگر بر این نکته تصریح و تأکید فرمود: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يِعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يِعْمَلُونَ﴾؛ آیا آنان که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند. در روایات بر این امر تأکید فراوان شده است؛ گاه علما را کنار انبیا عليهم السلام<sup>۲</sup> و گاه کنار شهدا<sup>۳</sup> و گاهی نیز به مثابه ماه فروزان<sup>۴</sup> در جامعه یاد کرده‌اند. شاید این بخش آیه، تعلیل صدر آیه باشد؛ یعنی «با ورود مؤمنان و علما، جا باز کنید و از جای خود برخیزید یا این که ممکن است نتیجه صدر آیه باشد؛ یعنی مؤمنی که به دستورات یاد شده عمل کند، نزد خداوند، دارای درجه و آنان که علاوه بر ایمان، با علم و معرفت به این دستورات عمل کنند، دارای درجات برتر خواهند بود.<sup>۵</sup>

### پیام‌ها<sup>۶</sup>

۱. گاهی لازم است به سبب احترام ورود مؤمنان، از اهل مجلس خواسته شود برخیزند یا جا باز کنند: ﴿إِذَا قِيلَ لَكُمْ... انشُرُوا... تَفَسَّحُوا﴾.
۲. دانشمندان و علما - همان گونه که نزد خداوند دارای درجات هستند - در جامعه اسلامی هم باید جایگاه ویژه داشته باشند و مورد تکریم قرار گیرند: ﴿وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾.
۳. در مسائل تربیتی، اخلاقی و فرهنگی، باید به جای تهدید و تحقیر از عنصر تشویق و تکریم بهره برد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ...﴾.
۴. ایمان و علم، سبب به دست آوردن درجات است: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾.
۵. گشایش در کار دیگران، سبب گشایش خداوند در امور شماست: ﴿فَافْسَحُوا يَفْسَحِ

۱. زمر، ۹.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۰: «قال رسول الله ﷺ: فضل النبي على العالم درجة».

۳. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۸۰: «قال رسول الله ﷺ: فضل العالم على الشهيد درجة».

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۳: «فضل العالم على العابد كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب».

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۷.

۶. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۱۵ و ۵۱۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۲۱ و ۴۲۲.

اللَّهُ لَكُمْ ﴿۶﴾.

۶. برخاستن از مجالس و جای خویش را به دیگران دادن، از آداب نیکو در معاشرت و روابط اجتماعی است: ﴿وَإِذَا قِيلَ اسْكُرُوا فَأَسْكُرُوا﴾.

## درس ۵۴۴ \* صفحه ۵۴۴ قرآن مجید

### یک آزمون جالب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ \* أَسْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه خواستید با پیامبر را زگویی کنید، پیش از رازگویی خود، صدقه‌ای بپردازید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر (چیزی) نیافتید قطعاً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ اکنون که (این کار را) نکردید و خدا شما را بخشید، پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبر او اطاعت کنید و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است.

#### مقدمه

جمعی از اغنیا خدمت پیامبر ﷺ می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند. این کار علاوه بر این که وقت گرانبهای پیغمبر ﷺ را می‌گرفت، مایه نگرانی مستضعفان و موجب امتیازی برای اغنیاء بود. در این جا خداوند آیات فوق را نازل کرد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا با پیامبر ﷺ صدقه‌ای به مستمندان بپردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند. آیه دوم نازل شد و آنها را ملامت کرد و حکم آیه اول را نسخ نمود و اجازه نجوا را به همگان داد.<sup>۲</sup>

۱. مجادله، ۱۲ و ۱۳.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۹.

## واژه‌ها

**نَاجِيْتُمْ:** رازگویی می‌کنید. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «نجو»)  
**أَشْفَقْتُمْ:** ترسیدید. (فعل ماضی باب افعال از ماده «شفق»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. خیر و اطهر بودن صدقه

خداوند سبحان اعطای صدقه قبل از نجوای با پیامبر را با دو وصف «خیر و اطهر» همراه کرده است.

خیر بودن صدقه از این جهت است که برای متمکنان موجب ثواب بود و برای نیازمندان، هم کمکی محسوب می‌گشت.

اطهر بودن صدقه از این نظر بود که قلوب اغنیا را از حب مال و قلوب نیازمندان را از کینه و ناراحتی می‌شست، زیرا هنگامی که نجوا از صورت مجانی در می‌آمد و نیاز به پرداخت صدقه‌ای داشت، طبعاً نجوا کمتر گردید؛ این یک نوع پاکیزگی برای محیط فکری و اجتماعی مسلمانان بود.<sup>۱</sup>

### ۲. علت تخفیف حکم

از آن جا که اگر وجوب صدقه، قبل از نجوا عمومیت می‌داشت، فقرا از طرح مسائل مهم یا نیازهای خود در برابر پیامبر ﷺ به صورت نجوا محروم می‌شدند، در ذیل آیه حکم صدقه را از این گروه برداشته می‌فرماید: اگر توانایی نداشته باشید خداوند غفور و رحیم است: ﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

به این ترتیب آنها که تمکن مالی داشتند دادن صدقه قبل از نجوا برای آنان واجب بود و آنها که نداشتند بدون صدقه می‌توانستند با پیامبر ﷺ نجوا کنند.

### ۳. نسخ حکم

آیه دوم این حکم را نسخ کرد و فرمود: آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقه قبل از نجوا خودداری کردید: ﴿أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾.

معلوم می‌شود حب مال در دل شما از علاقه به نجوای پیامبر ﷺ بیشتر است و در این نجواها غالباً مسائل حیاتی مطرح نمی‌شد و گرنه چه اشکالی داشت که این گروه قبل از نجوا

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۸.

صدقه‌ای می‌دادند بعد نجوا می‌کردند؟! به خصوص این که تعبیر به توبه نشان می‌دهد که آنها در نجواهای قبلی مرتکب گناهی شده بودند، خواه به خاطر تظاهر یا ریا یا آزار پیامبر ﷺ یا ایذای مؤمنان فقیر، گرچه در این آیه صریحاً سخنی درباره جواز نجوا بعد از این ماجرا نیامده؛ ولی تعبیر آیه نشان می‌دهد که حکم سابق برداشته شد.

دعوت به اقامه نماز، ادای زکات و اطاعت خدا و پیامبر ﷺ به خاطر اهمیت آن است و نیز اشاره به این است که اگر بعد از این نجوا می‌کنید، باید در مسیر اهداف بزرگ اسلامی و در طریق اطاعت از خدا و رسول ﷺ باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴. امام علی علیه السلام و آیه نجوا

غالب مفسران شیعه و اهل سنت<sup>۲</sup> نوشته‌اند تنها کسی که به این آیه عمل کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام بود.

امیر مومنان علیه السلام فرمود: «آیةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي كَانَ لِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بِعَشْرَةِ دَرَاهِمٍ فَكُنْتُ إِذَا جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَصَدَّقْتُ بِدَرَاهِمٍ»؛<sup>۳</sup> آیه‌ای در قرآن است که احدی قبل از من و بعد از من به آن عمل نکرده و نخواهد کرد، من یک دینار داشتم آن را به ده درهم تبدیل کردم و هر زمان می‌خواستم با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نجوا کنم، درهمی را صدقه می‌دادم.

#### پیام<sup>۴</sup>

۱. از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد. شرط ملاقات خصوصی با پیامبر، پرداخت صدقه به فقرا بود: ﴿فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً﴾.
۲. صدقه، خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾.
۳. وابستگی به دنیا، پلیدی و دل کندن از آن پاکی است: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ﴾.
۴. قانون گذار باید مراعات همه مردم را در وضع قانون بکند: تا فقرا به خاطر ناتوانی بر صدقه، احساس حقارت نکنند: ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.
۵. اهتمام به نماز و زکات، مصالح فوت شده را جبران می‌کند: ﴿لَمْ تَفْعَلُوا... فَأَتَيْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۹ و ۴۵۰.

۲. فخر رازی، سیوطی، آلوسی.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۹.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۲۴.

۶. رسیدگی به فقرا و اطاعت از فرمان های حکومتی پیامبر از احکام دینی است: ﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾.



## درس ۵۴۵ ✦ صفحه ۵۴۵ قرآن مجید

### مؤمنان و تبری

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

قومی را نمی یابی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند و کسانی را که با خدا و پیامبر او دشمنی می ورزند - هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان ایشان باشند - دوستی کنند. اینان کسانی هستند که (خدا) در دل های ایشان ایمان را نوشته و با روحی از جانب خود تأییدشان کرده است و آنان را به باغ هایی در می آورد که از زیر (درختان) آنها، نهرها روان است و جاودانه در آنها خواهند بود. خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنود هستند. ایشان حزب خدا هستند. آگاه باشید که تنها حزب خدا ظفرمند هستند.

#### مقدمه

دین اسلام، دین رأفت و مهربانی است؛ البته تا زمانی که خط قرمزهای الهی رعایت شود؛ اما اگر قرار باشد حدود الهی رعایت نشود دیگر جای مدارا نیست.

از خطوط اصلی و محوری در دین اسلام، محبت و دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با دشمنان خداوند است. در صدر اسلام هم شاهد بودیم که مسلمانان با پدران و برادران مشرک خود می جنگیدند، چرا که در این امور جای تساهل و تسامح نیست. این آیه نیز

بیان گریکی از اصول محوری و خطوط قرمز الهی است.

## واژه‌ها

**يُؤَادُونَ:** دوستی کنند. (فعل مضارع از ماده «ودد»)  
**حَادَّ:** دشمنی و مخالفت ورزد. (فعل ماضی از ماده «حدد»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. هشدار جدی

آیه فوق از کوبنده‌ترین آیات قرآن است؛ به مؤمنان هشدار می‌دهد که جمع میان محبت خدا و محبت دشمنان خدا، در يك دل ممکن نیست، بلکه باید از میان این دو یکی را برگزینند. اگر راستی مؤمن هستند باید از دوستی دشمنان خدا پرهیز کنند. در يك دل، دو محبت متضاد نمی‌گنجد و آنها که دم از هر دو می‌زنند یا ضعیف‌الایمان یا منافق هستند. هر چند محبت پدران، فرزندان، برادران و اقوام بسیار خوب است و نشانه زنده بودن عواطف انسانی است؛ اما هنگامی که این محبت رو در روی محبت خدا قرار گیرد، ارزش خود را از دست می‌دهد.<sup>۱</sup>

### ۲. پاداش حزب الله

پاداش‌های بزرگ برای گروهی است که قلب ایشان به طور کامل در اختیار عشق خدا است. آنها کسانی هستند که خدا خط ایمان را بر صفحه قلوب ایشان نوشته است: ﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ﴾ و با روحی از ناحیه خود آنان را تقویت فرموده است. خداوند آنها را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختان و قصور او جاری است و جاودانه در آن می‌مانند.

خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از خدا خشنود هستند: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾. این نعمت لذت‌بخش‌ترین احساسی است که به آنها دست می‌دهد و نتیجه آن خشنودی کامل آنها از خدا است. هیچ نعمتی به پایه این خشنودی دو جانبه نمی‌رسد.

### ۳. اصالت با بندگی

قرآن از سویی در امور شخصی به صله ارحام و حفظ احترام بستگان امر می‌کند<sup>۲</sup> و از سوی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۸.

۲. بقره، ۸۳: ﴿وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ﴾؛ و نحل، ۹۰: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾.

دیگر می‌فرماید: خویشاوندی نباید در قوانین حقوقی، قضایی و احکام مکتبی اثر بگذارد.<sup>۱</sup> این آیات با هم تعارض ندارند، زیرا همواره فرمان الهی بر روابط و تعلقات خانوادگی مقدم است و اصالت با بندگی و انسان موحد، هیچ رابطه‌ای را بر پیوند ایمانی خود با خدای سبحان مقدم نمی‌دارد. او بندگی را اصل و دیگر پیوندها را فرع بر آن می‌داند که اعتبار و ارزش آن‌ها در صورت هماهنگی با آن اصل اصیل است و هنگام تعارض با آن بی‌ارزش و منفسخ هستند، بر این اساس مؤمنان و موحدان هرگز با دشمنان خدا مودت نمی‌ورزند.<sup>۲</sup>

#### ۴. ایمان و کفر

ایمان با کفر سازگار نیست و در هیچ جا با هم جمع نمی‌شوند و هیچ وجه اشتراکی ندارند. خداوند به حضرت نوح درباره فرزندش فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾؛<sup>۳</sup> چرا که کافر بود. هنگامی که برای حضرت ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است، از او برائت جست: ﴿فَمَا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾.<sup>۴</sup>

حتی پیامبر اسلام ﷺ از استغفار برای مشرکان منع می‌شود: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾.<sup>۵</sup> بنابراین مؤمنان، نه تنها ولایت کافران را نمی‌پذیرند و به آنان محبت نمی‌کنند، بلکه از آنها بی‌زاری هم می‌جویند. امام رضا علیه السلام فرمود: «كَمَالَ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»؛ کمال دین، در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.<sup>۶</sup>

#### پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. عیب‌ها را از ریشه بر طرف کنید:<sup>۸</sup> ﴿لَا تَجِدُ... يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ﴾.
۲. اول ایمان پایدار، بعد نزول امداد الهی است: ﴿كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ... أَيَدَهُمْ﴾.

۱. نساء، ۱۳۵: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُرُوا قَرَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر شما یا والدین و بستگان باشد.  
 ۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۵، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.  
 ۳. هود، ۴۶.  
 ۴. توبه، ۱۱۴.  
 ۵. توبه، ۱۱۳.  
 ۶. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.  
 ۷. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۲۹؛ تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۳۷.  
 ۸. مودت دشمنان خدا، انسان را به گرایش‌های فکری، عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می‌کند، لذا باید ریشه آن را خشکاند.

۳. پاداش‌ها منحصر به آخرت نیست، بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی، از پاداش‌های خداوند در همین دنیا است: ﴿كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمْ... أَيْدَهُمْ﴾.
۴. حزب الله، با دشمن خدا دوست نمی‌شود: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا... يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ... أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾.
۵. حزب الله، نژاد، زبان و منطقه خاص ندارد، بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، ملحق به حزب الله است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ... يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ... أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ﴾.
۶. پیروزی و غلبه‌ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد: ﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

## درس ۵۴۶ \* صفحه ۵۴۶ قرآن مجید

### نیازمندان ایثارگر

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

و کسانی (از انصار) که پیش از آن (مهاجر)، در سرای (اسلام) و ایمان، (مدینه) جای گرفته بودند، هر کس به سوی آنان هجرت کرده را دوست می‌دارند و در سینه‌های ایشان نسبت به آن چه به آنان داده شده، نیازی نمی‌یابند و (مهاجران) را بر خود برمی‌گزینند و گرچه آنان نیازمند باشند و هر کس از بخل خود، نگاه داشته شود، پس تنها آنان رستگار هستند.

#### مقدمه

طبق نقل ابن عباس، پس از متواری شدن بنی‌نظیر از مدینه و بر جای گذاشتن اموال، خانه‌ها و زمین‌های حاصلخیز، رسول خدا به انصار پیشنهاد فرمود: یا اموال، خانه‌ها و زمین‌های خود را با مهاجران تقسیم کنید و در غنائم با آنان شریک شوید یا اموال و دارایی‌های شما، برای خودتان باشد و غنائم به دست آمده، بین مهاجران تقسیم شود. انصار، مقابل این پیشنهاد، گوهر ایمان خود را آشکار کرده، گفتند: ما میل هستیم اموال خود را با مهاجران تقسیم کنیم و چشم‌داشتی هم به غنائم و آن چه به آنان داده می‌شود، نداریم. این، در حالی بود که بسیاری از آنان در سختی و فقر زندگی می‌کردند. آن‌گاه در تجلیل از این روحیه بلند، این آیه نازل شد.<sup>۲</sup>

۱. حشر، ۹.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۰.

## واژه‌ها

**تَبَوُّؤًا:** آماده کردند، جای گرفته‌اند. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «بوا») (مصدر)  
**خِصَاصَةً:** نیازمند، فقیر. (مصدر)  
**یُوق:** مصون ماند، نگاه داشته شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «وقی») (مصدر)  
**یُؤَثِّرُونَ:** مقدم می‌دارند، ایثار می‌کنند. (فعل مضارع باب افعال از ماده «اثر») (مصدر)  
**شُحَّ:** بخل شدید همراه حرص و عادت.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مهاجر، انصار و تابعان

خداوند سبحان در سوره «حشر» مسلمانان را به سه دسته تقسیم کرده است:

الف. مهاجر

مؤمنانی که مشرکان مکه آنها را از شهر و دیار خود بیرون کرده و به سوی مدینه آمدند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

در این آیه، سه ویژگی برای مهاجران صدر اسلام مطرح شده است: فضل و رضای الهی را می‌طلبند، خدا و رسول او را یاری می‌کنند و از راستگویان هستند.

ب. انصار

انصار مؤمنانی بودند که پیامبر و مسلمانان مهاجر را با جان و دل پذیرفتند، از آنها به بهترین وجه پذیرایی نمودند و آنها را نصرت و یاری دادند.

ج. تابعان

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup>

ویژگی تابعان این است که در حق مؤمنان قبل از خود دعا کرده و از خداوند می‌خواهند که

۱. حشر، ۸: این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند، در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند و آنها راستگویان هستند.

۲. حشر، ۱۰: (همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجر و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا! تو مهربان و رحیمی.

در دل های ایشان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان نباشد.<sup>۱</sup>

## ۲. مهمان نوازی انصار

انصار، پیش از ورود پیامبر و مهاجران به شهر مدینه، زمینه‌های استقبال از آنان را فراهم آوردند و چندین بار، خارج از مدینه با آنان ملاقات کردند. آنان در شهر با تبلیغات گسترده، نه تنها خانه‌های گلی خود را آماده پذیرایی کردند، بلکه افکار عمومی، خانه‌های دل و محیط شهر خود را نیز مهیای استقبال از آنان نمودند: <sup>۲</sup> ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ...﴾. انصار، نه تنها مهاجران را در خانه‌های خود جای دادند، بلکه به آنان که مورد ظلم واقع شده و از دیار خود هجرت کرده بودند، عشق می‌ورزیدند و حاضر بودند همه اموال، خانه‌ها و حتی زمین‌های خود را با آنان تقسیم کنند.

## ۳. مناعت طبع انصار

مناعت طبع، نشان عظمت و بلندی روح است. با این که بسیاری از انصار، از نظر معیشت در سختی به سر می‌بردند، از چنان مناعت طبعی برخوردار بودند که در تقسیم غنایم، نه تنها چشم داشتی به آن چه به مهاجران داده می‌شد نداشتند، بلکه در درون خود نیز، نه احساس نیاز و نه احساس حسادت به آن داشتند و حتی خیال چنین اموری در ذهن ایشان نگذشت.<sup>۳</sup>

## ۴. ویژگی‌های انصار

در این آیه شریفه که در مقام تجلیل از ایثارگری‌های انصار نازل شده است، به پنج ویژگی انصار اشاره شده است:

- الف. با آمادگی و زمینه‌سازی مناسب به استقبال مهاجران و رسول خدا شتافتند؛
- ب. نه تنها مهاجران را تحمل کردند، بلکه به آنان عشق می‌ورزیدند؛
- ج. در قبال خدمت‌رسانی به مهاجران، هیچ چشم‌داشتی نداشتند؛
- د. مهاجران را در بر خورداری از امکانات و غنایم بر خود مقدم می‌داشتند و در اوج نیاز، به آنان ایثار می‌کردند.
- ه. انصار در کشاکش هواهای نفسانی، بخل و خودخواهی، بر نفس خویش پیروز شدند.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حشر، آیه ۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۸.

## پیام‌ها

۱. بسترسازی برای خدمت رسانی و تبلیغ دین، لازم و ستودنی است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ...﴾.
۲. برای تشویق و ترویج فرهنگ ایثار، باید از ایثارگران تجلیل مادی و معنوی انجام شود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ... وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.
۳. اظهار دوستی با اهل ایمان، باید در عمل ظهور یابد: ﴿مُجِبُونَ... وَيُؤْتُونَ﴾.
۴. ایثار در اوج نیاز، ستودنی است: ﴿... وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.
۵. رهایی از هواهای نفسانی، بخل و حسادت، موجب پیروزی و رستگاری است: ﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتْلِحُونَ﴾.
۶. ایمان، عامل محبت، مناعت طبع، ایثار و دوری از بخل است: ﴿... وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ...﴾.



## درس ۵۴۷ \* صفحه ۵۴۷ قرآن مجید

### دشمنان ترسو

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ  
جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ<sup>۱</sup>

(یهودیان) همگی با شما پیکار نمی‌کنند، مگر در آبادی‌های دارای دژ یا از پشت دیوارها. سختی (جنگ) آنان میان ایشان شدید است، آنان را جمع (متحد) می‌پنداری، در حالی که دل‌های ایشان جداست؛ این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که خردورزی نمی‌کنند.

#### مقدمه

خداوند هرگز پیامبر و مؤمنان را به حال خود رها نمی‌کند و در مراحل مختلف آنها را یاری می‌نماید. وقتی که دشمنان اسلام، یهودیان و منافقان با هم متحد می‌شوند که مسلمانان را به نابودی بکشانند، خداوند اطلاعات لازم را جهت شکست آنها به پیامبر و مسلمانان بیان می‌کند تا هم موجب روحیه بخشی به مسلمانان شده و هم ایشان را در دفاع از اسلام مصمم‌تر نماید. این آیه شریفه نیز اطلاعاتی را از وضعیت یهودیان به پیامبر ارائه می‌کند.

#### واژه‌ها

مُحَصَّنَةٍ: مستحکم، دارای دژ. (اسم مفعول باب تفعیل از ماده «حص») «  
جُدُر: دیوارها. (جمع جدار)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. شأن نزول

جمعی از منافقان مدینه؛ مانند «عبد الله بن اُبی» و یاران او، مخفیانه کسی را به سراغ یهود «بنی نضیر» فرستادند و گفتند: شما محکم در جای خود بایستید، از خانه‌های خود بیرون نروید و دژهای خود را محکم سازید، ما دو هزار نفر از قوم خود و دیگران را به یاری شما می‌آوریم و تا آخرین نفس با شما هستیم. طایفه «بنی قریظه» و سایر هم پیمان‌های شما از قبیله «غطفان» نیز با شما همراهی می‌کنند.

همین امر سبب شد که یهود «بنی نضیر» بر مخالفت پیامبر ﷺ تشویق شوند؛ اما در این هنگام یکی از بزرگان «بنی نضیر» به نام «سلام» به «حیی بن اخطب» که سرپرست برنامه‌های «بنی نضیر» بود گفت: به حرف «عبد الله بن اُبی» اعتنایی نکنید، او می‌خواهد تو را تشویق به جنگ کند، خودش در خانه بنشیند و شما را تسلیم حوادث نماید. «حیی بن اخطب» گفت: ما جز دشمنی پیامبر و پیکار با او چیزی را نمی‌شناسیم.

«سلام» در پاسخ او گفت: به خدا سوگند! من می‌بینم سرانجام ما را از این سرزمین بیرون می‌کنند، اموال و شرف ما بر باد می‌رود، کودکان ما اسیر و جنگجویان ما کشته می‌شوند.<sup>۱</sup> هرگز قبیله بنی نضیر در صحنه جنگ حضور نخواهند یافت و هرگز با مسلمانان، مبارزه و جنگ نمی‌کنند، بلکه در قلعه‌های محکم خود پناه برده، از پشت بام‌ها تیر و سنگ به سوی مسلمانان پرتاب خواهند نمود و از خود دفاع می‌نمایند، لذا با توجه به آگاهی خداوند از این گفت‌وگوها، آیه نازل شد و از هم گسیختگی دشمنان را به پیامبر و مسلمانان اطلاع داد.

### ۲. کمک اطلاعاتی خداوند

خداوند متعال در این آیه شریفه، پیامبر و مسلمانان را با دادن اطلاعات نظامی دشمن یاری نموده است. کفار و منافقان بر حسب طبع، نیرومند و دارای قوه هستند؛ ولی در مقام مبارزه و جنگ با مسلمانان، پروردگار در قلوب آنان رعب و وحشت افکنده و نیروهای غیبی دل‌های آنان را از یک‌دیگر پراکنده نموده است در نتیجه توان مقاومت با مسلمانان را نخواهند داشت، زیرا پروردگار بخواهد گروهی را نصرت فرماید روباه‌های آنان در نظر دشمنان، مانند شیر درنده خواهد بود و چنان چه قومی را بخواهد خوار و ذلیل کند، شیرهای درنده و تجهیزات جنگی

۱. روح البیان، ج ۹، ص ۴۴۰.

آنان بی‌اثر و بی‌مصرف خواهد شد.

آیه برای روحیه‌بخشی و تشجیع لشکر اسلام است.

کفار به ظاهر اظهار همدردی و کمک به یک‌دیگر می‌نمایند؛ ولی بر حسب مرام، متفرق و پراکنده‌اند و هر یک صلاح خود را در نظر دارد و موقع خطر به وعده خود وفا نخواهند کرد.

### ۳. توحید عامل وحدت

قرآن در تحلیل مسائل بسیار دقیق و الهام بخش است، می‌گوید:

تفرقه و نفاق درونی، ناشی از جهل، بی‌خبری و نادانی است، چراکه جهل عامل شرك است، شرك عامل پراکندگی و پراکندگی سبب شکست. به عکس، علم عامل توحید در عقیده، عمل، اتفاق و هماهنگی است که آن هم سرچشمه پیروزی‌ها است.

انسجام ظاهری افراد بی‌ایمان و پیمان وحدت نظامی و اقتصادی آنها هرگز نباید ما را فریب دهد، چراکه در پشت این پیمان‌ها و شعارهای وحدت، دل‌های پراکنده‌ای قرار دارد و دلیل آن هم روشن است، زیرا هر کدام حافظ منافع مادی خویش هستند و می‌دانیم منافع مادی همیشه در تضاد است، در حالی که وحدت و انسجام مؤمنان بر اساس اصولی است که تضاد در آن راه ندارد؛ همانند ایمان، توحید و ارزش‌های الهی.

بنابراین هر جا شکست و ناکامی دامن مسلمین را بگیرد، طبق آیات فوق دلیل آن این است که از حقیقت ایمان فاصله گرفته‌اند و تا باز نگردند، وضع آنها دگرگون نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### ۴. بی‌عقل‌های عالم

هر چند شأن نزول این آیه کریمه درباره منافقان و یهودیان است؛ اما حکمی فراگیر را بیان می‌کند که تخصیص بردار نیست. هر جمعیت، هم مسلک که با هم ناسازگار باشند عاقل نیستند؛ یهودی باشند یا مسیحی یا مسلمان، چون اگر عقل حاکم نباشد هوا حاکم است و هر فردی هوا و هوس خاص دارد که پیروی از آن ریشه اختلاف و ناسازگاری است.<sup>۲</sup> امیر مومنان حضرت علی نیز اصحاب متمرّد خود را این‌گونه سرزنش می‌کند: ای مردم گوناگون و دارای دل‌های پراکنده! که بدن‌های ایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها پنهان است؛ با مهربانی تمام

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۳۳.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۳، ص ۲۳۵.

شما را به طرف حق سوق می‌دهم و از آن رم می‌کنید؛ مانند رم کردن بز از آواز شیر.<sup>۱</sup> از تعبیر ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا﴾ برداشت می‌شود که عامل قرب و دوستی میان آحاد یک امت، عقل است که یهودیان از آن بهره‌ای ندارند، چون آن‌ها از هوا و هوس پیروی می‌کنند که سبب دشمنی و دوری حقیقی ایشان از یکدیگر است.<sup>۲</sup>

## ۵. اتحاد، رمز پیروزی

اگر مسلمانان امروز به معنی واقعی کلمه، «مسلمان، مؤمن و موحد» باشند، نه تنها از قدرت‌های بزرگ نظامی و صنعتی دنیای امروز به خود وحشتی راه نمی‌دهند، بلکه آن قدرت‌ها از آنها می‌ترسند، چنان‌که نمونه‌های زنده آن را با چشم خود می‌بینیم که با آن همه سلاح و وسائل پیشرفته، از ملتی کوچک؛ ولی مؤمن و از جان گذشته در وحشت هستند.

در سوره «آل عمران»<sup>۳</sup> و در آیه مورد بحث به بیان نشانه روشنی از این ترس درونی پرداخته و می‌افزاید: آنها هرگز با شما به صورت دسته جمعی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند و از رویارویی با شما وحشت دارند: ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. ارزیابی روحیات دشمن و هم‌پیمانان آنان و شیوه جنگی دشمن لازم است: ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا... تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا﴾.
۲. خدا به مؤمنان درباره ناتوانی منافقان و کافران از رویارویی مستقیم با آنان اطمینان می‌دهد: ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ﴾.
۳. مراقب باشید که منافقان، مناطقی محفوظ و مصون از دسترس شما برای خود درست نکنند که در این صورت، خطر آنان جدی می‌شود: ﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ... إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ﴾.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱: «أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْعَائِيَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظَلَّكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفُرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمُعْزَى مِنْ وَغْوَعَةِ الْأَسَدِ».

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۴، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۳. آل عمران، ۱۵۱: ﴿سَتَلَقُوا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَخْرَجَ الظَّالِمِينَ﴾؛ به زودی در دل‌های کافران رعب و وحشت می‌افکنیم، چراکه بدون دلیل چیزهایی را برای خدا شریک قرار دادند، جایگاه آنها آتش است و قرارگاه ظالمان چه بد جایگاهی است!

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۳۱.

۵. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۵۵ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۶۹.

۴. اتحادهای صوری که بدون ایمان و گرایش باطنی باشد، ارزشی ندارد: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾.

۵. امکانات و تجهیزات مادی و فیزیکی، عامل امنیت نیست. در میان کفار با آن همه تجهیزات درگیری و ناامنی وجود دارد: ﴿فَرَىٰ مُحْصَنَةٍ... بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ﴾.

۶. اختلافات در جنگ، نشانه بی‌عقلی است: ﴿لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا... قُلُوبُهُمْ شَتَّى... لَا يَعْقِلُونَ﴾.

## درس ۵۴۸ \* صفحه ۵۴۸ قرآن مجید

### فرجام نگرسی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا داشته باشید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا چه بیش فرستاده است و از خدا پروا کنید؛ قطعاً خدا به آن چه می‌کنید آگاه است.

#### مقدمه

یکی از عوامل مؤثر در خودسازی و تربیت، محاسبه نفس و توجه به آثار و عواقب اعمال است. این کار، باعث می‌شود انسان از انجام یا تکرار کارهای ناشایست پروا کند و در صورت ارتکاب، در صدد جبران برآید. در صورتی که انسان چنین نظارت و کنترلی بر عملکرد خود نداشته باشد، به مرور به گناهان عادت کرده و از عواقب شوم آن، غافل خواهد بود. در این آیه شریفه چگونگی به‌دست آوردن این نظارت و کنترل مورد بحث قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لَتَنْظُرْ: باید بنگرد. (فعل امر از ماده «نظر»)

غَد: فردا. (کنایه از قیامت)

قَدَّمَتْ: بیش فرستاد. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «قدم»)

۱. حشر، ۱۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۳ و ۴۷۴.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت تقوا

تکرار امر به تقوا در این آیه، نشانگر اهمیت، ضرورت و جایگاه رفیع آن در تربیت انسان است. اولین امر به تقوا در این آیه، به اصل عمل مربوط می‌شود؛ یعنی مؤمنان باید از خدا پروا داشته، در ترك محرمات و انجام واجبات، کوتاهی و غفلت نکنند. امر دوم، نیز به مرحله بازنگری و محاسبه نفس مربوط است؛ یعنی در بازنگری آن چه اندوخته و عمل کرده‌اید، نیز پروا داشته باشید و در توبه، اصلاح، جبران کاستی‌ها و رفع معایب آن چه انجام داده‌اید، بکوشید و هرگز عمل ناصالح خود را صالح مپندارید. در حقیقت، تقوا باید پیش از عمل، هنگام عمل و پس از آن، حضور داشته باشد.<sup>۱</sup>

تکرار فرمان به تقوا در این آیه نشان از آن دارد که تقوا دارای مراتب است و هر کس در هر مرحله‌ای از آن قرار دارد، باید بکوشد به مرحله بالاتر صعود کند. در بین دو فرمان به تقوا، جمله ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ قرار گرفته است. این ترکیب، نشان دهنده آن است که توجه به قیامت و فرجام اعمال، نقش بسیار مؤثری در ایجاد روحیه تقوا و ارتقای آن، به درجات بالاتر دارد و انسان هرچه بیشتر به قیامت توجه کند، بستر رشد تقوا بیشتر فراهم می‌شود.

### ۲. ضرورت محاسبه نفس

خداوند بعد از دستور به تقوا، به بازنگری در اعمال امر می‌کند که این نیز می‌تواند یکی از مصادیق تقوا باشد؛ ولی در عین حال، ضرورت بازنگری را نیز بیان می‌کند، زیرا انباشته شدن اعمال بدون آن که مورد دقت و توجه قرار گیرد، گاه انسان را به غفلت، گاه به عجب و غرور و گاه به یأس و ناامیدی می‌کشاند؛ ولی با محاسبه نفس و تأمل در عملکردها، انسان به تکاپو افتاده، در صدد رفع نواقص و جبران کاستی‌ها بر می‌آید و با بازخوانی اعمال صالح، به آینده امیدوار می‌شود و از رخوت و غفلت نجات می‌یابد، هر چند اکثر انسان‌ها و حتی مؤمنان از آن غافل هستند.<sup>۲</sup>

### ۳. گذر عمر

امیر مؤمنان علیه السلام در پایان خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه درباره از بین رفتن فرصت عمر و گذرا بودن

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۶.

دنیا و ضرورت انجام کار خیر برای آینده می فرماید: قیامت نسبت به دنیا چقدر نزدیک هست! چقدر سریع، ساعت ها، روز را تشکیل می دهند و چقدر روزها با سرعت، هفته را تشکیل می دهند و چقدر هفته ها با سرعت ماه را تشکیل می دهند و چقدر ماه ها به سرعت عمر را تشکیل می دهند.<sup>۱</sup>

در یک جمله کوتاه می توان گفت که خداوند سبحان در این آیه شریفه می فرماید همه انسان ها مکلف به ایمان، تقوا، مراقبت و محاسبه نفس هستند<sup>۲</sup> تا با دست پُر در قیامت حاضر شوند.

### پیامها<sup>۳</sup>

۱. هر کس باید به فکر آخرت خود باشد و منتظر دیگران نباید بود: ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ...﴾.
۲. محاسبه نفس، آینده نگری و اصلاح امور، لازمه ایمان و تقوا است: ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۳. هیچ کس در هیچ مرحله ای از ایمان، خود را از محاسبه نفس بی نیاز نداند: ﴿بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ﴾.
۴. محاسبه نفس لازم هست، چون قیامت، در چند قدمی ما است و ما از آن غافل هستیم: ﴿...مَا قَدَّمْتَ لِعَدِّ...﴾.
۵. توجه به آگاهی همه جانبه خداوند به اعمال، زمینه ساز گرایش آدمی به تقوا است: ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

۱. «فَإِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ وَأَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ وَأَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمُرِ».

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حشر، آیه ۱۸.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۵۹ و ۵۶۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.



## درس ۵۴۹ \* صفحه ۵۴۹ قرآن مجید

### ابراهیم الگوهی نیکو

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

قطعاً برای شما در ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشقی نیکوست؛ آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آن‌چه جز خدا می‌پرستید بیزار هستیم. شما را قبول نداریم و میان ما و شما دشمنی و کینه دائمی آشکار است؛ تا وقتی که به خدای یگانه ایمان بیاورید. (آری! روش ابراهیم سرمشق شماست)، جز سخن ابراهیم که به پدر خود گفت: حتماً برای تو طلب آمرزش می‌کنم و در برابر خدا، اختیار هیچ چیزی را برای تو ندارم. پروردگارا! فقط بر تو توکل کرده‌ایم و فقط به سوی تو بازگشته‌ایم و بازگشت (همه) فقط به سوی توست.

#### مقدمه

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها، وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است، از این رو قرآن بارها برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته شاهد می‌آورد. یکی از این الگوهای بسیار خوب برای بشر حضرت ابراهیم عليه السلام است، چرا زندگی او سرتاسر، درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود که در آیه فوق معرفی شده است.

## واژه‌ها

أُسْوَةٌ: سر مشقی. (مصدر)

بُرءًا: بیزاران. (جمع بری)

أَنْبَنَّا: بازگشته‌ایم. (فعل ماضی متکلم باب افعال از ماده «نوب»)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

## ۱. الگوی بشر

در قرآن دو مرد و دو زن، به‌عنوان الگوی مؤمنان معرفی شده‌اند: از مردان، یکی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ و دیگری پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: ﴿لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾.<sup>۲</sup> از میان زنان، یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم به‌عنوان الگوی مؤمنان معرفی شده‌اند که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره «تحریم» آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط، به‌عنوان زنان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتٍ فَرَعَوْنَ... وَ مَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ﴾.

۲. ویژگی حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام

قرآن کریم ویژگی‌های متعددی را برای حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بیان کرده است: الف. موفقیت کامل در امتحان‌های سخت الهی: ﴿فَأْتَمَّتْهُنَّ﴾<sup>۳</sup> ب. خدمتگزاری به مسجد: ﴿طَهَّرَ بَيْتِي﴾<sup>۴</sup> ج. تسلیم خدا بودن: ﴿حَنِيفًا مَّسْلِمًا﴾<sup>۵</sup> د. انابه به درگاه خدا و صبورو حلیم بودن: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾<sup>۶</sup> ه. به‌منزله یک امت: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾<sup>۷</sup>

۱. «نوب» اگر با «الی» باشد، به معنی رجوع بعد از رجوع است.

۲. احزاب، ۲۱.

۳. بقره، ۱۲۴.

۴. بقره، ۱۲۵.

۵. آل عمران، ۶۷.

۶. توبه، ۱۱۴.

۷. نحل، ۱۲۰.

و. وفادار: ﴿إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾<sup>۱</sup>؛

ز. دلیر و قهرمان: ﴿تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ به خدا سوگند! برای بت‌های شما نقشه می‌کشم.

ح. مهاجرت «الی الله»: ﴿إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾<sup>۳</sup>؛

ط. دارای روحیه ایثار و فداکاری: ﴿فَاتَّأَسْنَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾<sup>۴</sup>؛ پس هنگامی که آن دو تسلیم

(خواسته خدا) شدند و ابراهیم، جبین او را به زمین نهاد (تا او را ذبح کند).

دستور قرآن کریم به زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن حضرت و الگو قرار دادن او و همراهانش، به جهت عظمت اخلاقی آن مرد بزرگ تاریخ<sup>۵</sup> و سهم بی نظیر او در استحکام و رواج توحید در جوامع<sup>۶</sup> و احترام ویژه‌ای است که همه خدا پرستان مسیحی، یهودی و مسلمان برای او باور دارند.<sup>۷</sup>

### ۳. یاران ابراهیم علیه السلام

منظور از تعبیر ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾؛ مؤمنانی هستند که او را در این راه همراهی می‌کردند، هر چند

قلیل و اندک بودند.

در تاریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آوردند و او را در هجرت به سوی شام همراهی کردند؛ این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است.<sup>۸</sup>

### ۴. عموی ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام عموی مشرکی داشت. زمانی آن حضرت در عموی خود آزر، آمادگی برای ایمان را مشاهده کرده بود؛ ولی آزر از این مسئله نگران بود که اگر راه توحید را پیش گیرد، دوران بت پرستی او چه خواهد شد؟ حضرت ابراهیم به او وعده داد که در پیشگاه خدا برای تو استغفار می‌کنم و به این وعده خود نیز عمل کرد؛ ولی آزر ایمان نیاورد. هنگامی که بر ابراهیم

۱. نجم، ۳۷.

۲. انبیاء، ۵۷.

۳. عنکبوت، ۲۶.

۴. صافات، ۱۰۳.

۵. هود، ۷۵.

۶. نحل، ۱۲۵.

۷. تفسیر تسنیم ج ۲۶، ص ۳۴ و ۳۵.

۸. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۸.

روشن شده که او دشمن خدا است و هرگز ایمان نمی‌آورد، دیگر برای او استغفار نکرد و با او قطع رابطه نمود.

از آن جاکه مسلمانان از این برنامه ابراهیم و آزر اجمالاً با خبر بودند و ممکن بود همین مطلب بهانه‌ای شود برای افرادی همچون «حاطب ابن ابی بلتعنه» که با کفار سر و سری برقرار نمایند؛ قرآن می‌گوید این استثنا در شرایط خاصی صورت گرفته و وسیله‌ای برای جلب آزر به ایمان بوده، نه برای اهداف دنیوی، لذا در آیه ۱۱۴ سوره «توبه» می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاهُ وَإِنَّا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

### ۵. توکل و توبه

از آن جا که مبارزه با دشمنان خدا با این صراحت و قاطعیت، مخصوصاً در زمانی که آنها از قدرت ظاهری بر خوردار هستند جز با توکل بر ذات خدا ممکن نیست، حضرت ابراهیم و پیروان او سه مطلب را در این عبارت به پیشگاه الهی عرضه داشتند:

نخست توکل بر ذات او، دیگری توبه و بازگشت به سوی او و در نهایت توجه به این حقیقت که رجوع نهایی همه چیز به سوی او است: ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۲</sup>.

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

- گذشت زمان، نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی‌کند: ﴿كَانَتْ لَكُمْ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾.
- صلابت و صراحت در اظهار براءت از مشرکان، یک ارزش است: ﴿إِذْ قَالُوا الْقَوْمِ لَهُمْ إِنَّا بَرَاءُؤُنَا مِنْكُمْ﴾.
- محور براءت، شرک و اسباب شرک و دوری از خداست: ﴿بُرْءَاؤُنَا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾.
- جبهه‌گیری و قاطعیت در برابر کفر و شرک، به توکل، نیایش و توجه به معاد نیاز دارد: ﴿إِنَّا بَرَاءُؤُنَا... عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا﴾.

۱. استغفار ابراهیم برای پدر خود (عمویش آزر) فقط به خاطر وعده‌ای بوده که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او مسلم شد که وی دشمن خدا است، از او بی‌زاری جست، چراکه ابراهیم مهربان و بردبار بود.

۲. ممتحنه، ۴.

۳. تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۴۹۶.

۵. اولیای خدا، خود را مالک چیزی نمی دانند و به خود اجازه نمی دهند قانون الهی را عوض کنند: ﴿لَا سَعْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾.

## درس ۵۵۰ \* صفحه ۵۵۰ قرآن مجید

### سیاست خارجی

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ  
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

خدا شما را نسبت به کسانی که در مورد دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نراندند، منع نمی‌کند که به آنان نیکی کنید و نسبت به آنان دادگری نمایید، خدا دادگران را دوست می‌دارد.

#### مقدمه

اسلام دین جامع و کاملی است که خدا آن را برای بندگان خود در نظر گرفته است و قوانینی را در آن بیان نموده که با عمل به آنها، جذب حد اکثری مردم محقق شده و در زیر سایه اسلام به سوی رُشد و کمال، حرکت خواهند نمود. این آیه نیز به یکی از قوانین مهم و تأثیرگذار در روابط میان مسلمانان با جامعه بشری می‌پردازد که بسیار حائز اهمیت است.

#### واژه‌ها

لَا يَنْهَى: نهی نمی‌کند، باز نمی‌دارد. (فعل مضارع منفی از ماده «نهی»)  
تَبَرُّوا: نیکو دارید. (فعل مضارع باب تَفَعَّلَ از ماده «بَرَّ» به فتح اول)  
مُقْسِطِينَ: دادگران. (اسم فاعل باب افعال)  
تُقْسِطُوا: عدالت پیشه کنید. (فعل مضارع باب افعال از ماده «قسط»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط یا عدم ارتباط با کفار

مسلمانان موظف هستند برابر هر گروه، جمعیت و هر کشوری که با آن‌ها موضع خصمانه داشته باشد و بر ضد اسلام و مسلمین قیام کند یا دشمنان اسلام را یاری دهد، سرسختانه بایستند و هرگونه پیوند محبت و دوستی را با آن‌ها قطع کنند. خداوند در اولین آیه همین سوره فرمود: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾؛ دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید و همین مطلب را در آیه نهم<sup>۱</sup> تبیین کرد.

در عصر حاضر، مصداق ﴿أَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ﴾، رژیم غاصب اسرائیل هست که سرزمین فلسطین را غصب و مردم مظلوم آن را از آن جا اخراج کرد و مصداق اعمال فرعون: ﴿يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ﴾،<sup>۲</sup> شیطان بزرگ آمریکا و حاکمان ظالم عربستان هستند که مردم مظلوم یمن را به خاک و خون کشیدند.<sup>۳</sup>

اگر آن‌ها در عین کافر بودن، درباره اسلام و مسلمین بی طرف بمانند یا به اسلام تمایل داشته باشند، ارتباط با آن‌ها، نه تنها مشکلی ندارد، بلکه این ارتباط باید همراه نیکی و برخورد عادلانه باشد. البته باید توجه داشت این ارتباط نباید به اندازه‌ای باشد که موجب نفوذ آن‌ها میان مسلمین شود.<sup>۴</sup>

### ۲. مبنای سیاست خارجی اسلام

سیاست خارجی اسلام، بر اساس جذب و جلب دیگران است. این امر، از راه‌هایی قابل دستیابی است که در این آیه و آیات دیگر به بعضی از آن‌ها اشاره شده است:

الف. نیکی

﴿أَن تَبَرُّوهُمْ﴾؛ با آن‌ها نیکی کنید.

ب. عدالت

﴿تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ درباره آنان، قسط و عدالت داشته باشید.

۱. ممتحنه، ۹: ﴿إِنَّمَا يَتَّبِعُكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نمی‌کند که در امر دین با شما بی‌کار کردند و شما را از خانه‌ها بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگراست.

۲. بقره، ۴۹؛ و ابراهیم، ۶.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ممتحنه، آیه ۸ و ۹.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳.

ج. مهلت تحقیق

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾؛<sup>۱</sup> اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید، تا کلام خدا را بشنود.

د. قبول پیشنهاد صلح

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾؛<sup>۲</sup> اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

ه. کمک مالی برای ایجاد الفت

﴿وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبِهِمْ﴾؛<sup>۳</sup> سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.<sup>۴</sup>

### ۳. آثار محبت خداوند به بندگان

همان‌طور که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾، در آیات فراوان دیگری نیز به محبت خود اشاره کرده و با تأکید بیان می‌کند که عدالت‌پیشگان، نیکوکاران، توبه‌کنندگان،<sup>۶</sup> پاکیزگان،<sup>۷</sup> توکل‌کنندگان،<sup>۸</sup> پرهیزکاران<sup>۹</sup> و مجاهدان<sup>۱۰</sup> را دوست دارد. به‌راستی راه کسب این محبت الهی چیست و چه آثاری دارد؟ در آیه ۳۱ سوره «آل عمران» خداوند راه کسب محبت را اطاعت از پیامبر دانسته است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ و سپس به آثار محبت خداوند اشاره کرده و می‌فرماید: این دوستی، در مناسبات خداوند با شما آشکار می‌شود، گناهانتان را می‌بخشد و شما را مشمول رحمت خود می‌کند: ﴿فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.<sup>۱۱</sup>

۱. توبه، ۶.

۲. انفال، ۶۱.

۳. توبه، ۶۰.

۴. تفسیر نور، ج ۱۱، ص ۵۸۳.

۵. بقره، ۱۹۵: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

۶. بقره ۲۲۲: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ تَوَابُوا لِحُبِّ التَّطَهَّرِينَ﴾.

۷. بقره، ۲۲۲: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ تَوَابُوا لِحُبِّ التَّطَهَّرِينَ﴾.

۸. آل عمران، ۱۵۹: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.

۹. توبه، ۴: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.

۱۰. صف، ۴: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ﴾.

۱۱. آل عمران، ۳۱.



## پیام‌ها

۱. حساب کفار بی‌آزار (غیر حربی)، از کفار آزار رسان (حربی) جدا است: ﴿لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ﴾.
۲. ملاک ممنوعیت رابطه نیک با کافران، ستیز و جنگ آنان با دین و دینداران است؛ نه صرف کافر بودن ایشان: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ﴾.
۳. در بینش الهی، رفتار نیک و عادلانه حتی با کافران، امری شایسته است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ... أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾.
۴. اسلام، طرفدار روابط مسالمت‌آمیز و عادلانه میان امت اسلام و سایر ملت‌ها است: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ﴾.

## درس ۵۵۱ \* صفحه ۵۵۱ قرآن مجید

### مدعیان دروغین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا خشم سختی است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.

#### مقدمه

یکی از صفات ناپسند اخلاقی که در اسلام شدیداً از آن نهی شده، حُلف وعده است. پس از جنگ بدر، اصحاب، گرد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شده بودند. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، روحیه ایثار و شهادت طلبی را در وجود آن‌ها ایجاد کرد و مناقب، منازل و جایگاه شهیدان را در بهشت برای ایشان بازگو نمود.

گروهی آرزوی شهادت کردند و گفتند: ای کاش! پیکاری می‌شد و جان و مال خود را در راه خدا می‌دادیم تا به مراتب و درجات شهیدان نایل شویم! چیزی نگذشت که جنگ احد پیش آمد؛ ولی آنان، به گفته خود عمل ننموده و فرار کردند و حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با افراد بسیار کمی از جمله امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و ابو دجانة انصاری و ... میان مشرکان تنها گذاشتند. سر مبارک پیامبر و دندان آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سنگ جفای مشرکان شکسته شد و حق تعالی، برای توبیخ ایشان، این آیه را نازل فرمود.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

لِمَ تَقُولُونَ: چرا می‌گویید. (فعل مضارع از ماده «قول»)

۱. صف، ۲ و ۳.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱۷.

**لَا تَفْعَلُونَ:** انجام نمی دهید. (فعل مضارع منفی از ماده «فعل»)  
**كَبُرَ:** بزرگ، سخت، سنگین. (فعل ماضی)  
**مَقْتًا:** خشمی. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. توبیخ مؤمنان

در این آیه شریفه مورد خطاب، مؤمنانی هستند که در گفتار، دم از دین و ادعای همکاری می‌زنند؛ ولی چون به سبب ضعف ایمان، هنوز به سر حدِّ کمال نرسیده‌اند، در مقام عمل، دچار لغزش شده و سنگر را رها می‌کنند. خداوند، در جایگاه ملامت و سرزنش، مؤمنان سست ایمان را شدیداً توبیخ می‌کند که چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! ادعاهای بدون عمل آسیب‌هایی را به بدنه مسلمانان وارد می‌کند که قابل جبران نیست. چنانچه در جنگ اُحُد به خاطر عمل نکردن به وعده‌ها شخصیت‌های مهمی همانند حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند.

### ۲. پیمان شکنان

انسان‌هایی که پیمان می‌شکنند، سه گروه هستند:  
 الف. گروهی که از اول، قصد وفای به عهد دارند؛ ولی به سبب موانع و مشکلاتی، موفق نمی‌شوند به گفته خود عمل کنند؛ مانند کسی که مریض می‌شود. این گروه، معذور هستند:  
**﴿لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا﴾<sup>۱</sup>**  
 ب. گروهی که از اول، نه تنها قصد عمل ندارند، بلکه قصد ضربه زدن و مخالفت و دشمنی دارند و فقط برای منافع خود، تظاهر به ایمان می‌کنند. این‌ها منافق بوده و از مؤمنان نیستند.

ج. گروهی که از اول قصد عمل دارند؛ ولی به سبب ضعف ایمان و عقیده، خُلف وعده می‌کنند؛ مانند واقعه جنگ اُحُد که مسلمانان قصد نبرد و رسیدن به فوز شهادت را داشتند؛ اما به سبب ضعف ایمان به وعده خود عمل نکردند. بنابراین منظور آیه، این گروه است و خشم الهی شامل این گروه می‌شود، تا خلف وعده را تکرار نکنند و در ایمان ثابت قدم بمانند. در ادامه خداوند سبحان، آزار و اذیت بنی‌اسرائیل نسبت به حضرت موسی عليه السلام را بیان

می فرماید و از عواقب اعمال ایشان هشدار می دهد تا مبدا مسلمانان همانند یهودیان با عدم همراهی خویش، اسباب اذیت و ناراحتی پیامبر ﷺ را فراهم کنند.<sup>۱</sup>  
بنی اسرائیل هم می گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾؛<sup>۲</sup> تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشستیم.

در سوره «احزاب»، آیه ۶۹ به مؤمنان فرمود که شما مانند بنی اسرائیل نباشید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَى﴾؛<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! همانند کسانی نباشید که موسی ﷺ را آزار دادند.<sup>۴</sup>

### ۳. خشم سنگین

گفتار بی عمل، گناه بزرگی است که موجب خشم شدید الهی می شود. از نشانه های مهم مؤمنان راستین، این است که گفتار ایشان با عمل هماهنگ است، زیرا زبان ترجمان دل است و اگر این دو از هم جدا شوند، عواقب و پیامد های منفی فردی و اجتماعی را در پی داشته و موجب تزلزل، سلب اطمینان و عدم اعتماد در جامعه شده و سبب وهن دین می گردد. بنابراین چنین گفتاری که با عمل همراه نیست، خشم و غضب الهی را در پی دارد.  
حضرت علی ﷺ به مردم عراق می گوید: ای مردمی که بدن هایتان جمع، ولی دل ها و افکارتان پراکنده است! سخنان داغ شما، سنگ های سخت را درهم می شکنند؛ ولی اعمال سُست شما، دشمنانتان را به طمع و امید می دارد. در مجالس و محافل، چنین و چنان می گوئید؛ اما به هنگام پیکار، فریاد می زنید: «ای جنگ! از ما دور شو».<sup>۵</sup>  
امام صادق ﷺ می فرماید: عالم، کسی است که عمل او، گفتارش را تصدیق کند و هر کس عمل او گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.<sup>۶</sup>

۱. صف، ۵: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَني وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (به یاد آور) هنگامی که ره موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوب ایشان را منحرف ساخت و خدا فاسقان را هدایت نمی کند.

۲. صف، ۵.

۳. صف، ۵.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صف، آیه ۲ و ۳.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۹: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبَدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يوهي الضَّمَّ الصَّلَابَ وَفَعَلُكُمْ يَطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدٌ».

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۶: «عن ابی عبدالله فی قول الله عز و جل: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾، (فاطر، ۲۸) قال یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم يصدق فعله قوله فليس العالم».

## پیام‌ها

۱. ایمان راستین و قوی، با گفتارهای فاقد پشتوانه عملی ناسازگار است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۲</sup>.
۲. انسان مؤمن لازم است به شدت از گفتن چیزی که قصد انجام دادن آن را ندارد یا نمی‌تواند آن را انجام دهد بپرهیزد: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۳</sup>.
۳. گفتار بی عمل، خشم شدید الهی را در پی دارد: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.
۴. قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت پردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی‌کنید؟ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لِمَ... لَا تَفْعَلُونَ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۹، ص ۶۰۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۸ و ۹.

۲. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۵.

۳. تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۶.

## درس ۵۵۲ \* صفحه ۵۵۲ قرآن مجید

### بشارت عیسی علیه السلام

وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ<sup>۱</sup>

و (یاد کن) زمانی را که عیسی علیه السلام پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! به راستی من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که تورات را که پیش از من بود، تصدیق می‌کنم و بشارت‌دهنده هستم به پیامبری که پس از من می‌آید و نام او احمد است. پس وقتی با دلایل روشن به سوی ایشان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

#### مقدمه

خداوند در میان کتاب‌های آسمانی، قرآن و در بین انسان‌ها، انبیا و ائمه علیهم السلام و در میان انبیا علیهم السلام، پیامبران اولوالعزم و از بین پنج پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را برگزید. قرآن بر افضلیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر بقیه انبیا بارها اشاره کرده است و بیان می‌کند که پیامبران همگی به آمدن پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله بشارت داده‌اند.<sup>۲</sup> آیه فوق نیز به بشارت حضرت عیسی علیه السلام راجع به آمدن نبی اکرم صلی الله علیه و آله تصریح شده است.

#### واژه‌ها

مُصَدِّقًا: تصدیق کننده.

۱. صف، ۶.

۲. آل عمران، ۷۵.

مُبَشِّرًا: بشارت دهنده.

يَأْتِي: می آید. (فعل مضارع از ماده «آتی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. من رسولم، نه خدا

حضرت عیسی علیه السلام بیان می‌کند: ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ بنابراین من حلقه اتصالی هستم که امت موسی علیه السلام و کتاب او را، به امت پیامبر آینده (پیامبر اسلام ﷺ) و کتاب او، پیوند می‌دهم. حضرت مسیح علیه السلام ادعایی جز رسالت الهی، آن هم در مقطع خاصی از زمان نداشت و آن چه به او درباره الوهیت یا فرزند خدا بودن بسته‌اند، همه کذب و دروغ است.

### ۲. فضیلت پیامبر

از این که عیسای مسیح علیه السلام از گزارش آمدن پیامبر اکرم ﷺ، به بشارت تعبیر کرده و خدای سبحان نیز این تعبیر را امضا فرمود، معلوم می‌شود که آن حضرت علیه السلام ضمن بیان این گزارش غیبی، برتری پیامبر آینده را بر خود نیز، برای امت خویش بیان فرموده است، زیرا بشارت در مورد امور و مطالب تازه، برتر و کامل تر صادق است. اگر مقام پیامبر جدید، سخنان و شریعت او در حد پیامبر پیشین شریعت و منهاج او باشد، اعلام آمدن وی فقط گزارش تداوم رسالت است و مورد تبشیر نیست.<sup>۱</sup>

### ۳. اطلاع اهل کتاب از پیامبر اکرم ﷺ

بشارت بعثت پیامبر خاتم در کتاب‌های آسمانی حضرت موسی و عیسی علیه السلام بیان شده بود، همچنان که بشارت نبوت حضرت عیسی علیه السلام نیز در تورات آمده بود. بنابراین یهود بیش از ده قرن و نصارا نزدیک به شش قرن در کتاب‌های آسمانی خود خوانده‌اند که روزی در سرزمین حجاز پیامبری برانگیخته خواهد شد: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾<sup>۲</sup> و آنان باید به او ایمان بیاورند و از شریعت او پیروی کنند.

معرفی پیامبر اکرم ﷺ در کتاب‌های آسمانی پیشین چنان بود که اهل کتاب پس از بعثت و ظهور آن حضرت، وی را همانند فرزندان خود می‌شناختند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَلِفًا كَمَا

۱. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. اعراف، ۱۵۷.

يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ﴿۱﴾ و در تطبیق صفات وارده در عهدین درباره پیامبر اکرم ﷺ بر آن حضرت هیچ تردیدی نداشتند.<sup>۲</sup>

#### ۴. بشارات عهدین درباره «فارقلیطا»

بدون شك آن چه امروز در دست یهود و نصارا به نام تورات و انجیل است، کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا؛ یعنی حضرت موسی و مسیح عليه السلام نیست، بلکه مجموعه کتبی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها پا به عرصه وجود گذاشتند، تألیف یافته است.

با این حال شکی نیست که قسمتی از تعلیمات حضرت موسی عليه السلام و عیسی عليه السلام و محتوای کتب آسمانی آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است، به همین دلیل نمی‌توان همه آن چه را در عهد قدیم شامل تورات و کتاب‌های وابسته به آن و عهد جدید، شامل انجیل و کتب وابسته به آن آمده را نپذیرفت.

غیر از پیشگویی‌هایی که در این کتب دیده می‌شود و بر شخص پیامبر اسلام ﷺ صدق می‌کند، در سه مورد از انجیل «یوحنا» روی کلمه «فارقلیط» تکیه شده است که در ترجمه‌های فارسی، به تسلی دهنده ترجمه شده است.<sup>۳</sup>

هنگامی که ارباب کلیسا دیدند انتشار چنین ترجمه‌ای به تشکیلات آنها ضربه شدیدی وارد می‌کند، دست به تحریف آشکار زدند و این سند زنده را دگرگون ساختند.

#### ۵. احمد و محمد، نام پیامبر اسلام ﷺ

نام معروف پیامبر اسلام محمد عليه السلام می‌باشد، در حالی که در آیه مورد بحث به‌عنوان احمد عليه السلام ذکر شده است.

در تواریخ آمده است که پیامبر اسلام عليه السلام از کودکی دو نام داشت و حتی مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند، یکی محمد عليه السلام و دیگری احمد عليه السلام. اولی را جد او عبدالمطلب برای او برگزیده بود و دومی را مادر او آمنه.

از کسانی که مکرر پیامبر اسلام عليه السلام را با این نام یاد کردند، عموی او ابو طالب بود، امروز در کتابی که به نام دیوان ابو طالب در دست ما است، اشعار زیادی دیده می‌شود که در آن از

۱. انعام، ۲۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۴۳۶.

۳. انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۶؛ و باب ۱۵، جمله ۲۶؛ و باب ۱۶، جمله ۷.



پیغمبرگرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان احمد عَلَيْهِ السَّلَام یاد شده است.<sup>۱</sup> در روایاتی که در مسئله معراج وارد شده، بسیار می‌خوانیم که خداوند پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در شب معراج، بارها به عنوان احمد عَلَيْهِ السَّلَام خطاب کرد و شاید از این جا است که نام آن حضرت در آسمان‌ها، احمد عَلَيْهِ السَّلَام و در زمین، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.<sup>۲</sup>

## پیام‌ها

۱. در تربیت الهی، کلاس‌های متعددی وجود دارد که هرکلاس، مقدمه کلاس بعدی و هر استاد تصدیق‌کننده استاد قبلی است: ﴿وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ﴾.
۲. اسلام، کامل‌ترین ادیان است، زیرا بشارت، در مورد چیز بهتر و کامل‌تر است: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ﴾.
۳. حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام مبشّر است، چون به آمدن پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشارت می‌دهد: ﴿مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ﴾.
۴. در دعوت‌ها، هم به گذشته توجه کنید: ﴿مُصَدِّقًا﴾، هم زمان خود را در نظر بگیرید: ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ و هم آینده را در نظر داشته باشید: ﴿مَنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾.
۵. لجاجت، عنصری است که باعث می‌شود، نه بشارت‌های قبلی کارساز باشد و نه نشانه‌های موجود: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾.

۱. دیوان ابو طالب، ص ۲۵ - ۲۹.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۱۳: در حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ده نام داشت که پنج نام آن در قرآن آمد: «محمد، احمد، عَبْدُ اللَّهِ، یس و ن».

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۷ - ۷۹: هنگامی که پیامبر؟ ص؟، آیات سوره «صف» را برای مردم مدینه و مکه خواند و قطعاً به گوش اهل کتاب نیز رسید، هیچ کس از مشرکان و اهل کتاب ایراد نکردند که انجیل بشارت از آمدن احمد داده نام تو محمد است. این سکوت خود دلیل بر شهرت این اسم در آن محیط است، زیرا اگر اعتراضی شده بود برای ما نقل می‌شد، چه اینکه اعتراض‌های دشمنان، حتی در مواردی که بسیار زنده بوده، نیز در تاریخ ثبت است.

۴. تفسیر نور، ج ۹، ص ۶۰۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۵.

## درس ۵۵۳ \* صفحه ۵۵۳ قرآن مجید

### عالمان بی عمل

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

مثَل کسانی که (عمل به) تورات به آنان تکلیف شد، سپس به آن عمل نکردند، مثَل الاغ است که کتاب‌هایی حمل می‌کند. چه بد است مثَل قومی که آیات خدا را تکذیب کردند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

#### مقدمه

خداوند در قرآن مجید، برای تفهیم حقایق و روشن شدن واقعیات، مباحث و موضوعات مختلف را به شکل‌های گوناگون برای مردم بیان می‌کند تا مبادا مردم به خاطر جهل و نادانی به مسائل، از عمل به آنها بازمانند و به رُشد و کمال مطلوب نائل نشوند، لذا خداوند متعال در این آیه شریفه، معارف خود را در قالب تشبیه و تمثیل بیان نموده است تا هشدار و چراغ راهی برای طالبان مسیر کمال باشد.

#### واژه‌ها

**حُمِلُوا:** برآنان تحمیل شد، مکلف شدند. (فعل ماضی از ماده «حمل»)  
**أَسْفَارًا:** کتاب‌هایی. (جمع سِفر)<sup>۲</sup>

۱. جمعه، ۵.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۲: کلمه «سِفر»، به فتح «سین» و سکون «فاء»، به معنای پرده‌برداری است که در خصوص اعیان استعمال می‌شود؛ مانند «سفر عمامه»؛ یعنی برداشتن عمامه از سر و «سفر خمار»؛ یعنی برداشتن نقاب از صورت. کلمه «سِفر»، به کسر «سین» و سکون «فاء»، به معنای کتابی است که از حقائق پرده برمی‌دارد.

بُئسَ: بد است. (از افعال ذم)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط آیه با آیات قبل

در چند آیه قبل، سخن از بعثت پیامبری امی (درس نخوانده) است که خداوند بر مسلمانان منت نهاد و پیامبری را میان آن‌ها مبعوث کرد، تا کتاب را برایشان بخواند، آن‌ها را تزکیه و پاک کند و کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهد، در نتیجه آنان را از ظلمت‌های گمراهی به سوی نور هدایت و از حسیض جهل به اوج علم و کمال سوق دهد. سپس، در آیه مورد بحث، این مطلب را مطرح کرد که مثل یهودیانی که به تورات عمل نکردند، همچون الاغی است که کتاب بردوش دارد و هیچ بهره‌ای از معارف و حکمت‌های آن نمی‌برد، تا به مسلمانان هم گوشزد کند که به امر دین اهتمام ورزند، بندگی خدا کنند، رسول او را بزرگ بشمارند و احترام کنند و بترسند از این که خشم خدا آن‌ها را فرا بگیرد، همان‌طور که یهود را گرفت،<sup>۱</sup> لذا در آخر آیه هم می‌فرماید: خداوند، هیچ قوم ظالمی را هدایت نمی‌کند؛ یعنی این مسئله به قوم یهود اختصاص ندارد، بلکه سنت کلی و همیشگی خداوند است.

### ۲. معرفی اسلام و پیامبر ﷺ در تورات

قرآن کریم می‌فرماید ویژگی مسلمانان و پیامبر در تورات و انجیل به گونه‌ای معرفی شد که اولاً. پیامبر ﷺ را می‌شناختند: <sup>۲</sup> ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾.<sup>۳</sup>

ثانیاً. اسلام و مسلمانان هم در تورات و انجیل معرفی شدند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ﴾.<sup>۴</sup>

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۹.

۲. اعراف، ۱۵۷: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنَ رَبِّهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَاتَّبَعُوا آيَاتِهِ وَاتَّقَوْا رَبَّهُمْ﴾؛ همان کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفات او را، در تورات و انجیلی می‌یابند که نزد ایشان است.

۳. بقره، ۱۴۶: کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند.

۴. فتح، ۲۹: محمد؟ ص؟ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان هستند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی. در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛

قرآن کریم می‌فرماید عالمان یهود با علم به حقیقت رسالت و نبوت پیامبر ﷺ، او را انکار کرده و مصداق عالمان بی‌عمل هستند و همانند الاغی هست که حمل چوب یا کتاب برای او فرقی نمی‌کند؛<sup>۱</sup> به قول سعدی:

علم چندان که بیشتر خوانی  
چون عمل در تو نیست نادانی  
نه محقق بود نه دانشمند  
چارپایی براو کتابی چند  
آن تهی مغز را چه علم و خبر  
که براو هیزم است یا دفتر

### ۳. انسان یا انسان نما

کسانی که کتاب آسمانی بر آن‌ها نازل شد و به فهم آن مکلف هستند؛ ولی عمداً در صد فهم آن نیستند یا اگر فهمیدند، به آن، عمل نمی‌کنند؛ مانند حیوانی هستند که فقط حامل اوراق کتاب است و تنها وجود لفظی و کتبی معارف آن را حمل می‌کنند، نه وجود معنوی، ذهنی و عینی مطالب را ایشان از نظر حواس ظاهری، بینا، شنوا و گویا هستند؛ ولی واقعیت درون آن‌ها کر، گنگ و کور است و روش آنان - هم در چگونگی تفکر و استدلال و هم در تغذیه و شیوه زندگی - مانند حیوان است؛ چون نه اهل اندیشه هستند: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾<sup>۲</sup> و نه چشم بصیرت و گوش شنوا دارند: ﴿لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يَبْصُرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۳</sup> و غذا خوردن آن‌ها هم تغذیه حیوانی است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾<sup>۴</sup>.

### ۴. هشدار به مسلمانان

این آیه همان طور که هشدار به یهودیانی است که تورات را زیر پا نهاده و آن را در زندگی خود

نشانه آنها در صورت ایشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است؛ همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخت.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره صف، آیه ۵.

۲. اعراف، ۱۷۹.

۳. اعراف، ۱۷۹.

۴. محمد، ۱۲.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۹۵ - ۵۹۷.

پیاده نکردند، همچنین هشدار به همه مسلمانان است که بدانند کتاب عظیم الهی (قرآن) که برای آن‌ها نازل شده است، برای این نیست که تنها در خانه‌ها خاک بخورد یا فقط برای چشم زخم، حمایل کنند یا برای حفظ از حوادث هنگام سفر از زیر آن عبور کنند یا برای میمنت و شگون خانه جدید، همراه آینه و جارو به خانه تازه بفرستند یا آخرین همت آن‌ها تلاش برای تجوید، تلاوت زیبا، ترتیل و حفظ آن باشد؛ ولی در زندگی فردی و اجتماعی، کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل، اثری از آن به چشم نخورد.<sup>۱</sup>

### ۵. سیمای زشت یهود

خداوند سبحان در قرآن کریم یهود را قوم بدی معرفی نموده است؛ این به سبب تکذیب آیات الهی و اوصاف زشتی است که در وجود آنها نهادینه شده است. قرآن کریم این اوصاف را در آیات مختلف بیان نموده است که برخی از آنان را تبیین می‌کنیم:

الف. سنگ‌دلی: ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا... أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ﴾.<sup>۲</sup>

ب. رفاه طلبی: ﴿لَنْ نَضْرِبَ عَلَى طَعَامِ وَاحِدٍ﴾.<sup>۳</sup>

ج. فساد در زمین: ﴿يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾.<sup>۴</sup>

د. تهمت زنده به خداوند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ﴾.<sup>۵</sup>

ه. تحریف کننده کتاب الهی: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾.<sup>۶</sup>

و. متکبر در برابر وحی: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِمَّا لَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾.<sup>۷</sup>

ز. کینه توز نسبت به اهل ایمان: ﴿أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ﴾.<sup>۸</sup>

مسلمانان نیز باید متوجه باشند که از این اوصاف پرهیز کنند، تا مبدا مصداق این آیه شریفه قرار گیرند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۲. مائده، ۴۱.

۳. بقره، ۶۱.

۴. مائده، ۶۴.

۵. مائده، ۶۴.

۶. نساء، ۴۶.

۷. بقره، ۸۷.

۸. مائده، ۸۲.

## پیامها

۱. استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه‌ای قرآنی است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ... كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾.
۲. افشای عالمان ناصالح و زبان گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾.
۳. اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی، همچون الاغ پایین می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، با انسان چه می‌کند؟! ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ﴾.
۴. عالمان یهود، تکذیب کنندگان آیات الهی هستند و تکذیب آیات الهی و عمل نکردن به علم، ظلم است: ﴿يَسْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.
۵. دلیل محرومیت از هدایت، عملکرد خود ما است: ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.

## درس ۵۵۴ ✦ صفحه ۵۵۴ قرآن مجید

### نماز جمعه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روز جمعه هنگامی که برای نماز ندا داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید.

#### مقدمه

اسلام جامع همه زوایای پیدا و پنهان نیازهای بشر در حیات مادی و معنوی است، لذا همه آیات قرآن در این مسیر نازل شده است تا انسان را به رُشد، بالندگی و سعادت دنیوی و اخروی برساند. در این میان عبادات و در رأس آنها نماز، نقش بسیار پُررنگی در هدایت بشر دارد. قابل توجه است که در میان نمازها، نماز جمعه از جایگاه بسیار والایی برخوردار است که این آیه به اهمیت و جایگاه ویژه آن پرداخته است.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**نُودِيَ:** ندا داده شد. (ماضی مجهول باب مفاعله از ماده «ندی»)

**اسْعَوْا:** بشتابید. (فعل امر از ماده سعی)

**ذَرُوا:** رها کنید. (فعل امر حاضر از ماده «ذرو»)

۱. جمعه، ۹.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت روز جمعه

در اسلام، در میان روزهای هفته، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است.<sup>۱</sup>

ب. جمعه روز ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و پایان غیبت آن حضرت است: ﴿يَخْرُجُ قَائِمًا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ﴾.<sup>۲</sup>

ج. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: در روز جمعه، خداوند کارهای نیک را چند برابر<sup>۳</sup> و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنان را برآورده می‌سازد.

د. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد.<sup>۴</sup>

ه. برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد، ناخن، موی سر و صورت خود را کوتاه کند و مسواک زند ... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او استغفار و شفاعت نمایند.<sup>۵</sup>

### ۲. جایگاه نماز جمعه

روایات زیادی در تبیین اهمیت نماز جمعه وارد شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف. اولین اقدام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود.

ب. نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است: «عَلَيْكَ بِالْجُمُعَةِ فَإِنَّهَا حَجٌّ الْمَسَاكِينِ».<sup>۶</sup>

ج. نمازی که بعد از خطبه آن، دعا مستجاب می‌شود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۸۰.

۴. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۵.

۵. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۸.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۶.



د. نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود و نشان‌دهنده آمادگی جامعه اسلامی برای جهاد است.

ه. نمازی که در آن مردم از مسائل جهان آگاه می‌شوند.<sup>۱</sup>

و. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه برمی‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.<sup>۲</sup>

### ۳. نماز جمعه و منافع آن

توصیه قرآن به رها کردن کسب و کار و چشم‌پوشی از منافع آن برای شتافتن به سوی نماز جمعه، گرچه در ظاهر منافع مادی را به همراه ندارد؛ ولی سرشار از منافع معنوی است، لذا جمله ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ اشاره به این است که اقامه نماز جمعه و ترك کسب و کار در این موقع، منافع مهمی برای مسلمانان در بردارد، اگر درست پیرامون آن بیندیشند و گرنه خداوند از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق است. این جمله اشاره اجمالی به فلسفه و منافع معنوی نماز جمعه دارد.<sup>۳</sup>

### ۴. ذکر در قرآن

واژه ذکر در قرآن کریم بر مصادیق فراوانی اطلاق شده است؛ از جمله:

الف. نماز

نماز از آن جهت ذکر است که مجموعه‌ای از اذکار زبانی را در بردارد و نیز غایت آن فراموش نکردن پروردگار متعال است؛<sup>۴</sup>

ب. قرآن کریم؛<sup>۵</sup>

ج. تورات؛<sup>۶</sup>

د. رسول اکرم ﷺ<sup>۷</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۹۱: «يُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ (الْأَفَاقِ مِنْ) الْأَهْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ».

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۹.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۶.

۴. طه، ۱۴ ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.

۵. حجر، ۹: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.

۶. انبیاء، ۴۸: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءَ وَذَكَرًا لِلْمُتَّقِينَ﴾.

۷. طلاق، ۱۰ و ۱۱: ﴿قَدْ آتَىٰ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا﴾.

اطلاق ذکر بر آن حضرت به لحاظ مُذَكَّر بودن (تذکردهنده و یادآوری کننده) آن حضرت است.<sup>۱</sup> بر اساس جمله ﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، انسان باید به سوی خدا بشتابد و با توجه به مصادیق ذکر در قرآن، معلوم می‌شود که هر چیزی که انسان را به سمت خدا سوق می‌دهد مطلوب است، لذا بشتاب به سوی نماز جمعه که ذکر خداست و بشتاب به سوی پیامبر که مذکّر و مصداقی از ذکر است.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۲. حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تُوذِيَ لِلصَّلَاةِ...﴾.
۳. برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید: ﴿لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا﴾.
۴. برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد: ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾.<sup>۳</sup>
۵. فریضه نماز جمعه و رها کردن داد و ستد به هنگام اقامه آن، در جهت تأمین مصالح و منافع خود مؤمنان است: ﴿إِذَا تُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ... ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾.
۶. کسب ارزش‌های واقعی، در پرتو دانش و آگاهی میسر است: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

۱. ادب فنای مقربان (جوادی آملی)، ج ۳ ص ۳۴.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۲.

۳. رها کردن کسب و کار و تجارت باب نمونه است و گرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.

## درس ۵۵۵ \* صفحه ۵۵۵ قرآن مجید

### عاقبت دلبستگی به دنیا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکاران هستند.

#### مقدمه

بعضی از صفات، موجب پیدایش نفاق در قلب می شود و باید از آن پرهیز کرد. یکی از عوامل مهم نفاق، حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است که در این آیه شریفه به آن پرداخته است.

#### واژه ها

لَا تُلْهِی: غافل و سرگرم نکند. (فعل نهی باب افعال از ماده «لها»)  
خَاسِرُونَ: زیان کاران. (اسم فاعل از ماده «خسر»)

#### نکته های تفسیری

##### ۱. دنیاطلبی، عامل غفلت

«تلهی» از مصدر «الهاء» و به معنای مشغول و سرگرم ساختن به کاری و غفلت از چیزی است که مهم تر بوده و مفید است. منظور از «الهاء» از ذکر خدا این است که اشتغال به مال و اولاد،

انسان را از یاد خدا غافل کند، چون اشتغال به این امور - که زینت دنیاست - دل را پُر می‌کند و دیگر جایی برای ذکر خدا و یاد او باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup> جالب این که خداوند، به جای این که بفرماید شما سرگرم مال و اولاد نشوید فرمود: «اموال و اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکند»، چرا که طبیعت مال و اولاد این است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، پس باید مراقب بود.<sup>۲</sup>

## ۲. اهمیت ذکر خدا

اهمیت ذکر الهی به اندازه‌ای است که خداوند در بعضی آیات، کسانی را که از یاد خدا غافل می‌شوند، تهدید کرده، می‌فرماید: «آن‌ها حزب شیطان بوده»،<sup>۳</sup> «در این دنیا دچار زندگی سختی شده»،<sup>۴</sup> «شیطان قرین آن‌ها می‌شود»<sup>۵</sup> و «در آخرت نیز دچار عذاب می‌گردند».<sup>۶</sup> از طرفی خداوند، در وصف مردان الهی می‌فرماید: «هیچ چیز حتی تجارت و خرید و فروش آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌کند».<sup>۷</sup> در این آیه شریفه نیز خداوند خطاب می‌کند مواظب باشید، اموال و اولاد شما را از یاد خدا غافل نکند،<sup>۸</sup> زیرا انسان‌های زیادی را از یاد خدا غافل ساخته است.

## ۳. ارتباط ذکر و ایمان

خداوند در این آیه به مؤمنان خطاب می‌کند اموال و اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکند. از این خطاب فهمیده می‌شود، یاد خدا، مرتبه‌ای بالاتر از ایمان به خدا است، زیرا ممکن است کسی ایمان داشته باشد؛ ولی در بعضی مواقع از یاد خدا غافل شود. خداوند در این آیه به مؤمنان دستور می‌دهد هیچ چیز شما را از یاد خدا غافل نکند و بکوشید همیشه و همه جا به یاد خدا باشید.

۱. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره منافقون، آیه ۹.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۰.

۳. مجادله، ۱۹: ﴿اسْتَحْزِدْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَسْأَمُ ذِكْرَ اللَّهِ أَوْلِيكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ﴾.

۴. طه، ۱۲۴: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾.

۵. زخرف، ۳۶: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا فَإِنَّهُ يَتَّخِذُ الشَّيْطَانَ فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾.

۶. جن، ۱۷: ﴿مَنْ يُرِضْ عَنْ ذِكْرِي يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾.

۷. نور، ۳۷: ﴿رَجَالٌ لَا تُلَهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

۸. منافقون، ۹: ﴿لَا تُلَهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.

#### ۴. عواقب دلبستگی به دنیا

اموال و اولاد از مواهب الهی هستند؛ ولی تا وقتی که از آن‌ها در راه خدا و برای نیل به سعادت کمک گرفته شود؛ اما اگر علاقه زیاد به آن‌ها سدی میان انسان و خدا ایجاد کند، بزرگ‌ترین خسارت است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛<sup>۱</sup> هر کس به جای این که از اموال و اولاد، در راه رسیدن به هدف خلقت قدم بردارد، مشغول دنیا شود، زیانکار است، زیرا جنس نفیس و پایدار را به جنس پست نابود شدنی فروخته است. خسران در تجارت آن است که علاوه بر این که تاجر نفعی نبرده، سرمایه را هم از دست داده و مدیون دیگران شده است، افرادی که اموال و اولاد آن‌ها را از یاد خدا غافل کرده است، علاوه بر این که خود را از سعادت، فیوضات و ثواب‌های الهی محروم کرده‌اند، سرمایه عمر را هم از دست داده، خود را در معرض بلاهای دنیایی و آخرتی قرار داده‌اند. این همان خسارت و نتیجه سرگرم شدن به اموال و اولاد است.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. برای آن که مؤمنان را موعظه کنید و آنان بپذیرند، به آنان شخصیت دهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾.
۲. مؤمنان، در خطر غفلت از یاد خداوند، به وسیله مشغول شدن به مال و فرزندان هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ﴾.
۳. یاد خداوند و توجه به او، والاترین گوهر زندگی و حیات انسان است: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾.
۴. غفلت از یاد خداوند، خسارت حتمی و قطعی است: ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ... وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

۱. منافقون، ۹.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۷.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۶۱.

## درس ۵۵۶ \* صفحه ۵۵۶ قرآن مجید

### قیامت صحنه شکست و پیروزی

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>

هنگامی که خدا شما را در «روز فراخوانی» گرد می آورد. آن روز، روز ظهور زیان بعضی نسبت به بعضی است و هر کس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، بدی هایش را از او می زداید و او را به باغ هایی در می آورد که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است؛ جاودانه در آنها برای همیشه خواهند بود. این آن کامیابی بزرگ است.

#### مقدمه

قسمت مهمی از معارف قرآن و مسائل اعتقادی آن، بر محور مسائل مربوط به قیامت و رستاخیز دور می زند، چرا که مهم ترین تأثیر را در تربیت انسان و روند تکامل او دارد. نام هایی که در قرآن برای این روز بزرگ انتخاب شده نیز بسیار است و هر کدام بیان گر بُعدی از ابعاد آن روز می باشد. در پسی هر يك از این نام ها، سَرّی نهفته شده است، پس باید کوشید تا این معانی را درك کرد و این اسرار را یافت.

ده ها نام برای قیامت در قرآن آمده است<sup>۲</sup> که برای بیدار شدن از خواب غفلت و غرور، مهار کردن نفس سرکش، تعلیم و تربیت انسان، کافی است به شرط آن که در این نام ها بیندیشیم.

۱. تغابن، ۹.

۲. «یوم الفصل، یوم الحق، یوم الدین، یوم الحساب، یوم القیامه، یوم العذاب، یوم الحسرة».

## واژه‌ها

**يُكَفِّرُ:** می‌زداید.<sup>۱</sup> (فعل مضارع مجزوم باب تفعیل از ماده «کفر»)  
**تَغَابُن:** مغبون کردن یکدیگر، زیان و حسرت. (مصدر باب تفاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. روز اجتماع

«یوم‌الجمع» از نام‌های روز قیامت است که خدای سبحان از آن روز با عظمت و جلال از جهت کثرت و تراکم یاد می‌کند. حکمت نام‌گذاری قیامت به «یوم‌الجمع» تنها گرد آمدن همگان در یک روز و در یک مکان نیست، بلکه نکته مهم جمع شدن اولین و آخرین مردم برای آن روز بزرگ است: ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ﴾.<sup>۲</sup> البته قیامت خود هدف و مقصود نهایی نیست: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾.<sup>۳</sup> این واقعیت را می‌نمایاند که روز قیامت حساب و کتاب و ویژه‌ای دارد.

هدف قرار گرفتن قیامت برای گرد آوری همه بشر: ﴿ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ﴾، می‌فهماند که برزخ و بازجویی از یکایک مردم در قبر، مرحله نهایی حسابرسی نیست و عذابی هم که در برزخ به حفره ستمکاران، کافران و ملحدان می‌رسد،<sup>۴</sup> تنها گذرگاهی برای ورود به قیامت کبرا و دوزخ جاودانه است.<sup>۵</sup>

### ۲. راز اجتماع همه مردم در قیامت

علامه طباطبایی در چرایی گرد آوری همه آدمیان در صحنه قیامت می‌فرماید: کردار هر یک از مردم، با اعمال افراد مرتبط با او، پیوند دارد و اعمال هر کسی در رفتار دیگران اثرگذار است؛ بر این پایه اعمال انسان‌های گذشته و آینده با یکدیگر ربط دارند، چون میان گذشتگان، پیشوایانی بودند که مردم را هدایت یا گمراه می‌ساختند و اعمال آنان در اعمال آیندگان اثر داشته و ایشان مسئول آن هستند، پس بایستی جلسه داوری برپا شود که دامنه آن از آغاز تا پایان بشر، گسترش داشته و همه مردم بی‌استثنا یک جا گرد آیند و هیچ کس غایب نباشد تا

۱. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ج ۲۸، ص ۲۷۰؛ هر گاه با «عنه» همراه باشد به معنای «یخفف» خواهد بود.

۲. هود، ۱۰۳.

۳. واقعه، ۴۹ و ۵۰.

۴. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴: «إِنَّ الْقَبْرِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّيِّرِ».

۵. تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

محاکمه یک طرفه نباشد.<sup>۱</sup>

### ۳. مغبون حقیقی

روز قیامت، روز «تغابن» است؛ روزی که در آن زیانکاران مشخص می‌شوند. در روایات مصادیقی برای «مغبون» و زیانکار مشخص شده که به آن اشاره می‌کنیم:

الف. هر کس دو روز او یکسان باشد مغبون است: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ».<sup>۲</sup>  
 ب. تکبر و غرور، در دنیا سبب فقر و در آخرت موجب غبن است: «الْمَغْرُورُ فِي الدُّنْيَا مِسْكِينٌ وَ فِي الْآخِرَةِ مَغْبُونٌ».<sup>۳</sup>

ج. کسی که از نماز شب محروم شود، مغبون است: «إِنَّ الْمَغْبُونَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ».<sup>۴</sup>  
 د. در قیامت برای هر روز از ایام عمر، ۲۴ خزینه و انبار باز می‌شود و ساعاتی که انسان در آن کار خیر نکرده، به صورت خزینه خالی می‌بیند و تأسفی غیر قابل وصف می‌خورد؛ به همین علت خداوند آن را روز «تغابن» نامیده است.<sup>۵</sup>

ه. کسی که جهاد در راه خدا را ترک کند، مغبون است: «مَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ فِي اللَّهِ كَانَ كَالْمَغْبُونِ الْمُهِينِ».<sup>۶</sup>

### ۴. شرط نجات

در آیه از دو گروه در برابر یکدیگر در قیامت صحبت شده است: گروه مغبون، «يَوْمُ التَّغَابِنِ» و گروه رستگار: ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ اما رسیدن به فوز بزرگ مشروط به ایمان و عمل صالح است، اگر این دو شرط حاصل شود، این مواهب عظیم، پشت سر آن خواهد بود: بخشودگی گناهان که بیش از همه چیز فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد و بعد از پاک شدن از گناه ورود به بهشت جاودان و نیل به فوز عظیم است. بنابراین همه چیز بر محور ایمان و عمل صالح دور می‌زند و سرمایه‌های اصلی همین‌ها است  
 صاحبان ایمان و عمل صالح، کسانی هستند که در ﴿يَوْمُ التَّغَابِنِ﴾، نه تنها مغبون نیستند،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۷ و ۸؛ و تفسیر تسنیم، ج ۳۹، ص ۳۳۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱۳.

۴. التهذیب، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۶۲: «فَيَنَالُهُ مِنَ الْعَبْنِ وَالْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يَوْصَفُ وَمِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابِنِ﴾».

۶. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۷۲.



بلکه به پیروزی بزرگ و فوز عظیم رسیده‌اند.

## پیام‌ها

۱. قیامت، روز یاد کردنی است. «إِذْ، إِذَا وَ يَوْمَ» در آغاز جمله، معمولاً به معنای آن است که «یاد کن زمانی راکه»: ﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ﴾.
۲. راه نجات از غبن، ایمان و عمل صالح است: ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّائِبِينَ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحاً﴾.
۳. عمل صالح، کفاره بدی هاست: ﴿يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ﴾.
۴. تا پاک نشویم، داخل باغ‌های ابدی بهشت نمی‌گردیم: ﴿يُكَفِّرُ... يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ﴾.
۵. بزرگ‌ترین رستگاری آن است که انسان با ایمان و عمل صالح وارد بهشت شود: ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.

## درس ۵۵۷ \* صفحه ۵۵۷ قرآن مجید

### دوستان و دشمنان انسان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بی‌تردید، برخی از همسران و فرزندان شما دشمنانی برای شما هستند، پس از آنان بر حذر باشید و اگر (از خطای ایشان) درگذرید و چشم‌پوشی کنید و ببخشید، (خدا نیز با شما چنین می‌کند)، به یقین، خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

#### مقدمه

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

وقتی بعضی از مردان می‌خواستند از مکه هجرت کنند، فرزند و همسرش دامن او را می‌گرفتند و می‌گفتند: «تو را به خدا سوگند! هجرت نکن، زیرا اگر بروی، ما بعد از تو بی‌سرپرست خواهیم شد». بعضی می‌پذیرفتند و می‌ماندند. آیه فوق نازل شد و آن‌ها را از قبول این گونه پیشنهادهای اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها بر حذر داشت؛ اما بعضی دیگر اعتنا نکرده و به خانواده خود می‌گفتند: «به خدا! اگر با ما هجرت نکنید و بعداً در (دار الهجرة) مدینه نزد ما آیدید، هرگز به شما اعتنا نخواهیم کرد»؛ ولی به آن‌ها دستور داده شد که هر وقت خانواده ایشان به آن‌ها پیوستند، گذشته را فراموش کنند و جمله ﴿وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۲</sup> به همین معنا است.

۱. تغابن، ۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۳. به نقل از نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۲.

## واژه‌ها

**اِحْدَرُوا:** بپرهیزید. (فعل امر حاضر از ماده «حذر»)  
**تَعَفُّوا:** گذشت کنید. (فعل مضارع مجزوم از ماده «عفو»)  
**تَصَنَّفُوا:** نادیده گرفتن، اغماض کردن. (فعل مضارع مجزوم از ماده «صفح»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. دشمنی برخی از همسران و فرزندان با انسان مؤمن

قرآن کریم مال و فرزند را به طور کلی ابزار آزمون الهی شمرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛ اما دشمن بودن همسران و فرزندان را به صورت جزئی بیان می‌کند، زیرا هر مال و فرزندی وسیله امتحان است؛ ولی هر همسر و فرزندی دشمن انسان نیست،<sup>۲</sup> پس کلمه «من» در آیه مورد بحث برای تبعیض است.

### ۲. دشمن شناسی

قرآن آن چه غیر خدا است یا صبغه خدایی ندارد و ممکن است انسان را سرگرم کند و او را از بیمودن راه کمال باز دارد، دشمن انسان سالک معرفی کرده است. از مهم‌ترین آن‌ها مال و زن و فرزند است: ﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ﴾.<sup>۳</sup>  
هر گونه محبتی، مایه گرایش محبت به محبوب و برقراری ارتباط و جود با او است؛ لذا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«لو أن رجلاً أحب حجراً حشره الله معه؛ اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند، با آن محشورش می‌کند»<sup>۴</sup>.

رابطه قلبی به هر سویی متوجه بود، انسان به آن سو گرایش می‌یابد. گاهی ممکن است این گرایش و دوستی کاذب، انسان را تا حد حیوانات و جمادات متوقف کند: ﴿أَوْلِيكَ كَالْأَنْعَامِ﴾<sup>۵</sup> یا

۱. تغابن، ۱۵.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۳. آل عمران، ۱۴؛ محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و ... در نظر مردم، زینت داده شده است.

۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۳.

۵. اعراف، ۱۷۹.

﴿فِي كَالْحِجَارَةِ﴾<sup>۱</sup>. بنابراین اگر اولاد و همسران در سیر تکامل دین حرکت نمی‌کنند، دشمن انسان هستند.<sup>۲</sup>

### ۳. احسان به حقوق والدین

خدای سبحان، درباره والدین بارها امر به احسان کرده است؛ ولی درباره همسران و فرزندان در هیچ آیه‌ای به وجوب احسان به آنان مطرح نشده و در برخی آیات آن‌ها را فتنه و وسیله آزمایش و در برخی موارد، دشمن انسان معرفی می‌کند.

سزاین تفاوت آن است که احسان به والدین به سفارش نیاز دارد، زیرا پدر و مادر در معرض فراموشی فرزندان قرار دارند و فرزند هنگامی که مستقل می‌شود و خانواده تشکیل می‌دهد، ارتباط عاطفی او با والدین کاهش می‌یابد؛ اما گرایش به همسر و فرزند به اندازه نصاب لازم در طبیعت آدمی وجود دارد و نیازمند به سفارش نیست. این گرایش، غالباً از حد نصاب لازم نیز می‌گذرد، لذا قرآن در پی مهار کردن آن است و می‌فرماید: برخی از اولاد و همسران شما، دشمن شما هستند یا می‌فرماید مراقب باشید که اولاد، شما را از یاد خدا غافل نکنند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۳</sup>.

### ۴. عفو و گذشت، وسائل تربیتی

از آن جا که ممکن است این دستور ﴿فَاَحْذَرُوهُمْ﴾، بهانه‌ای برای خشونت، انتقام‌جویی و افراط از ناحیه پدران و همسران شود، بلافاصله می‌فرماید: اگر عفو کنند و صرف نظر کرده و ببخشند، خداوند نیز آن‌ها را مشمول عفو و رحمت خود قرار می‌دهد، چرا که خداوند غفور و رحیم است: ﴿فَاَحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

به این ترتیب، افراد با ایمان در عین قاطعیت مقابل زن و فرزندان که آن‌ها را به راه خطا دعوت می‌کنند، باید تا آن جا که می‌توانند از محبت و عفو و گذشت دریغ نکنند که همه این‌ها وسیله‌ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است.<sup>۴</sup>

عفو کردن و عدم سرزنش مهم است؛ ولی به کلی نادیده گرفتن مهم‌تر است؛ لذا: اولاً. کلمه «تَغْفِرُوا» بعد از آن دو آمده که نشان‌دهنده مرحله بالاتری از عفو و صفح است؛

۱. بقره، ۷۴.

۲. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۳.

۳. منافقون، ۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

ثانیاً. در پایان آیه، خداوند به غفور توصیف شده است.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. لازمه ایمان واقعی، مقاومت برابر خواسته‌های عاطفی و ناحق همسر و فرزند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْصِرُوا لِلذِّينِ الَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾.
۲. ایمان به دین اسلام، ممکن است دشمنی برخی از مردم، حتی خویشاوندانی چون همسر و فرزندان را برانگیزد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انْصِرُوا لِلذِّينِ الَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾.
۳. جلوگیری مؤمنان از دین داری و انجام تکالیف دینی؛ همچون جهاد، هجرت و ... دشمنی با آنان شمرده می‌شود: ﴿عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾.
۴. نباید تسلیم خواسته‌های نابه‌جای همسر و فرزندان شد؛ ولی در عین حال، رابطه عفو، گذشت و بخشش را باید رعایت کرد: ﴿فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا﴾.
۵. به سبب عواطف و غرائز، وظیفه، هجرت و جهاد دست بردارید و به دلیل انجام وظیفه، عواطف خانوادگی را نادیده نگیرید: ﴿فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا﴾.
۶. پاداش عفو و مغفرت شما نسبت به همسر و فرزند، عفو و مغفرت الهی است: ﴿وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۸۶ و ۸۷.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۸۷ و ۸۸؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۸۶ و ۸۷.

## درس ۵۵۸ \* صفحه ۵۵۸ قرآن مجید

### تقوا راه خروج از بن بست

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

پس هنگامی که به پایان عده خود رسیدند یا با شیوه‌ای پسندیده ایشان را نگاه دارید یا با شیوه‌ای پسندیده از آنان جدا شوید و دو شاهد عادل از خودتان را (بر رجوع یا جدایی) گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. اینها پنجهایی است برای کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد.

و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راهی جهت بیرون رفتن (از تنگناها) قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد به او عطا می‌کند و هر کس به خدا توکل کند، او برای وی کافی است. قطعاً خدا به آن چه اراده کرده می‌رسد. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

#### مقدمه

«عوف بن مالک» که از یاران پیامبر ﷺ بود، دشمنان اسلام، فرزند او را اسیر کردند. او به محضر پیامبر ﷺ آمد و از این ماجرا و فقر و تنگدستی شکایت کرد، فرمود: تقوا را پیشه کن و شکیبا باش و بسیار ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» را بگو، او این کار را انجام داد، ناگهان در حالی که در خانه خود نشسته بوده فرزندش از در، وارد شد، معلوم شد که از يك لحظه غفلت

دشمن استفاده کرده و فرار نموده و حتی شتری از دشمن را نیز با خود آورده است.<sup>۱</sup> این جا بود که آیه فوق نازل شد و از گشایش مشکل این فرد با تقوا و روزی او از جایی که انتظارش را نداشت خبر داد.

## واژه‌ها

أَمْسِكُوا: نگه دارید. (فعل امر حاضر باب افعال از ماده «مسک»)

فَارِقُوا: جدا شوید. (فعل امر باب مفاعله از ماده «فرق»)

يُوعِظُ: پند داده می‌شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «وعظ»)

حَسِبُ: بسنده، کافی. (مصدر)

بَالِغُ: رسنده، رساننده. (اسم فاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معامله با خدا

اهل تقوا برخلاف اهل دنیا - که دارای زندگی تنگ<sup>۲</sup> و سختی هستند<sup>۳</sup> - هرگز در بن بست نمی‌مانند چون مطمئن هستند با کسی معامله کرده و روبه‌رو هستند که همه چیز را می‌داند و در اختیار اوست<sup>۴</sup> و قسم یاد کرده و وعده داده که عهده‌دار روزی همگان است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾<sup>۵</sup> و وعده او تخلف ناپذیر است.<sup>۶</sup>

پس انسان با تقوا در هیچ کاری نمی‌ماند، چیزی به‌عنوان گره کور در زندگی او پیدا نمی‌شود، هیچ گاه رزق غیبی او قطع نمی‌گردد و همواره از راهی که انتظار ندارد تأمین

۱. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۵۰۱: معیشت «ضنک» به معنای فقر و نداری مادی نیست، بلکه واگذاری انسان به حال خود است.

۳. طه، ۱۲۴: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾.

۴. هود، ۶: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾.

۵. ذاریات، ۲۲ و ۲۳: روزی شما در آسمان است و آنچه به شما وعده داده می‌شود. سوگند به پروردگار آسمان و زمین! این مطلب حق است، همان گونه که شما سخن می‌گویید.

۶. آل عمران، ۹: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۵۰۱ و ۵۰۲.

می شود، البته آیه فوق مطلق است و رزق ظاهری و باطنی را در بر می گیرد.<sup>۱</sup>

## ۲. حقیقت توکل

کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد، در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی کند و در برابر حوادث سخت و مقاوم است، همین فرهنگ و عقیده، چنان قدرت روانی به او می دهد که می تواند بر مشکلات پیروز شود. پیامبرگرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از پیک وحی خدا، جبرئیل، پرسیدم: توکل چیست؟ گفت: حقیقت توکل این است که انسان بداند: مخلوق، نه زیان می رساند و نه نفع، نه عطا می کند و نه منع، چشم امید از خلق برداشتن (و چشم به خالق دوختن). هنگامی که چنین شود، انسان جز برای خدا کار نمی کند، به غیر او امید ندارد، از غیر او نمی ترسد و دل به کسی جز او نمی بندد؛ این روح توکل است.<sup>۲</sup>

## ۳. خطر لغزش

یکی از یاران امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عمر بن مسلم، مدتی خدمت حضرت نیامد، حضرت جویای حال او شد، عرض کردند: او تجارت را ترك گفته و رو به عبادت آورد. فرمود: وای براو! «أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الظَّلْبِ لَا يَسْتَجَابُ لَهُ»؛ آیا نمی داند کسی که تلاش و طلب روزی را ترك کند دعای او مستجاب نمی شود.

سپس افزود: جمعی از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ نازل شد، درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: خداوند روزی ما را عهده دار شد. این جریان به گوش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، کسی را نزد آنها فرستاد که چرا چنین کرده اید؟ گفتند: ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده و ما مشغول عبادت شدیم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ عَلَيْهِم بِالظَّلْبِ»؛<sup>۳</sup> هر کس چنین کند دعای او مستجاب نمی شود، بر شما باد که تلاش و طلب کنید. بنابراین هرگز مفهوم آیه، این نیست که انسان تلاش و کوشش برای زندگی را به دست فراموشی بسپارد.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۲۹، ص ۶۷۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴: «الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يُضَرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ».

۳. الکافی، ج ۵، ص ۸۶.



#### ۴. تقوا، راه نجات

آیات فوق از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید است که تلاوت آن دل را صفا و جان را نور و ضیا می‌بخشد، پرده‌های یأس و ناامیدی را می‌درد، شعاع حیات بخش امید را به قلب می‌تاباند و به تمام افراد پرهیزگار و با تقوا، وعده نجات و حل مشکلات می‌دهد.

در حدیثی از ابودرغفاری نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنِّي لأَعْلَمُ آيَةً لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتْهُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ الْآيَةَ فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيَعِيدُهَا»؛<sup>۱</sup> من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن چنگ زنند برای حل مشکلات آنها کافی است، پس آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ﴾ را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد.

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود: «... مِنْ شُبُهَاتِ الدُّنْيَا وَمِنْ عَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَشِدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ خداوند، پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدائد روز قیامت رهایی می‌بخشد.<sup>۲</sup>

این تعبیر دلیل بر این است که گشایش امور برای اهل تقوا، منحصر به دنیا نیست، بلکه قیامت را نیز شامل می‌شود.

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اراده خدا در چارچوب محاسبات انسان نیست: ﴿يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾.
۲. همیشه رزق زیاد، وابسته به کار زیاد نیست: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... يَرْزُقْهُ﴾.
۳. تقوا و توکل دو اهرم برای خروج از بن بست است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ... وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾.
۴. تنها خواست و اراده خداوند است، که شکست در آن راه ندارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالِغْ أَمْرِهِ﴾.
۵. معنای توکل ما و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته‌های خود می‌رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند بوده و حساب و کتاب دارد: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالِغْ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾.

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۱.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۰۴-۱۰۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

## درس ۵۵۹ \* صفحه ۵۵۹ قرآن مجید

### عدالت در حق زنان مُطَلَّقه

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا

باید هر صاحب وسعتی طبق وسع خود هزینه کند و کسی که رزقش بر او تنگ شده، باید از آن چه خدا به او داده است هزینه نماید. خدا هیچ کس را جز به قدر آن چه به او داده، تکلیف نمی‌کند. به زودی خدا، پس از دشواری، آسانی قرار می‌دهد.

#### مقدمه

یکی از معضلات و مشکلات خانواده و جامعه در طول تاریخ که ضربه‌های جبران‌ناپذیری را وارد کرده، مسئله طلاق و پیامدهای آن بوده و هست، البته بیشتر قربانیان این حادثه زن‌ها هستند که عدالت در حق ایشان اجرا نمی‌شود. از این رو خداوند متعال در آیات متعددی، مسئله طلاق و احکام آن را بیان فرمود، به حدی که یک سوره در قرآن به نام طلاق نازل شده است. در آیه فوق نیز بخشی از حقوق زنان مُطَلَّقه اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**لِيُنْفِقَ**: باید هزینه کند. (فعل امر غایب باب افعال از ماده «نَفَق»)

**عُسْرٍ**: سختی. (مصدر)

**يُسْرًا**: آسانی. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. احکام زنان مُطَلَّقه

خداوند متعال از آیه چهار سوره «طلاق»، چند حکم را برای زنان مُطَلَّقه بیان می‌کند، عِدَّه زنان مُطَلَّقه؛ چگونگی مسکن زنان مطلقه؛ نفقه زنان باردار مُطَلَّقه؛ حقوق زنان شیرده؛ سرنوشت فرزندان بعد از طلاق والدین؛ گرفتن دایه برای فرزند تا این که به آیه مورد بحث می‌رسد و مسئله نفقه زنان مُطَلَّقه را بیان می‌کند:

آنهایی که امکانات وسیعی دارند، از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدست هستند، از آن چه خدا به آنها داده انفاق نمایند، خداوند هیچ کس را جز به اندازه آن چه به او داده، تکلیف نمی‌کند: ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مِمَّا آتَاهَا﴾. این دستور؛ یعنی انفاق به اندازه توانایی، هم مربوط به زنانی است که بعد از جدایی، شیر دادن کودک را بر عهده می‌گیرند و هم مربوط به ایام عِدَّه است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شده بود. پس کسانی که توانایی کافی دارند، باید مضایقه و سخت‌گیری نکنند و آنها که تمکن مالی ندارند، بیش از توانایی خود مأمور نیستند و زنان نمی‌توانند ایرادی به آنها داشته باشند.<sup>۱</sup>

### ۲. اهمیت نظام خانواده

دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مُطَلَّقه و حقوق آنها در آیات فوق که به کاررفته و حتی بسیاری از ریزه‌کاری‌های این مسأله، در آیات قرآن به عنوان قانون اساسی اسلام، بازگو شده است، دلیلی روشن بر اهمیتی است که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است.

دستوراتی همچون إِمْسَاكٌ به معروف، جدایی به معروف، عدم زیان، ضرر، تضییق و سخت‌گیری نسبت به زنان و همچنین مشاوره شایسته برای روشن ساختن سرنوشت کودکان و مانند اینها، همگی گواه بر این معنی است؛ اما متأسفانه عدم آگاهی بسیاری از مسلمانان از این امور، سبب شده که در هنگام جدایی و طلاق مشکلات زیادی برای خانواده‌ها و مخصوصاً فرزندان، به وجود آید؛ مثلاً با این که قرآن با صراحت می‌گوید: زنان مُطَلَّقه نباید در دوران عِدَّه از خانه شوهر بیرون روند و شوهر حق ندارد آنها را بیرون بفرستد، (کاری که اگر انجام شود، امید بازگشت غالب زنان به زندگی زناشویی بسیار زیاد است)؛ اما کمتر زن و مرد مسلمانی را پیدا می‌کنید که بعد از جدایی و

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۵۱.

طلاق به این دستور اسلامی عمل کند و این مایه تأسف است.<sup>۱</sup>

### ۳. تکلیف فوق توانایی هرگز

تکلیف نکردن خدا به بیش از توانایی فردی و جمعی انسان: ﴿لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾، از سنت‌های عمومی اوست که در همه امت‌های پیش از اسلام نیز بوده است و به امت اسلام اختصاصی ندارد. فعل مضارع «لا یکلف»، نشانه عمومی و همیشگی بودن این سنت در میان امت‌هاست.<sup>۲</sup>

### ۴. انفاق در حد توان

«قُدِرَ» در ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾، به معنی ضیق است؛ یعنی کسی که روزی او تنگ است و در مضیقه است. کسی که فقیر و در تنگنای معیشت است و نمی‌تواند به زندگی همسر طلاق‌ی و کودک شیرخوار خود توسعه دهد، هر قدر که می‌تواند از مالی که خدای تعالی به او عطا کرده به ایشان انفاق کند.<sup>۳</sup>

«لام» در «لَيَنْفِقَ» دلالت بر وجوب و لزوم دارد؛ یعنی باید انفاق کند.

﴿فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ همین نحوی که خود و خانواده او زندگی می‌کنند با مُطْلَقَه در زمان عِدَّه و زمان ارضاع رفتار کند.<sup>۴</sup>

### ۵. امید به فقرا

خداوند سبحان در پایان آیه، برای این که تنگی معیشت، سبب خارج شدن از جاده حق و عدالت نگردد و هیچ يك زبان به شکایت نگشایند، می‌فرماید: خداوند به زودی بعد از سختی‌ها، آسانی و راحتی قرار می‌دهد: ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾؛ یعنی غم مخورید، بیتابی نکنید، دنیا به يك حال نمی‌ماند، مبادا مشکلات مقطعی و زودگذر رشته صبر و شکیبایی شما را پاره کند. این تعبیر برای همیشه و مخصوصاً هنگام نزول این آیات که مسلمانان از نظر معیشت، سخت در فشار بودند، نوید و بشارتی از آینده امید بخش صابران است.<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۵۱.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۷۱۵.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۳.

۴. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۵۹.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۹.

## پیام‌ها

۱. ملاک در میزان هزینه زندگی، توان مالی مرد است، نه تنگ نظری‌های مرد یا خواسته‌ها و آرزوهای زن: ﴿ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾.
۲. حتی در شرایط طلاق، جوانمردی را از دست ندهید: ﴿ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾.
۳. شرط نفقه، دوست داشتن همسر نیست، زن طلاق داده شده نیز تا مدتی واجب النفقه است: ﴿ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾.
۴. مقدار توانایی و امکانات افراد، از شاخصه‌هایی است که باید در تکلیف کردن و مسؤولیت خواستن لحاظ شود: ﴿لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾.
۵. اموال، توانایی‌ها و امکانات بشر، همگی داده خداوند و جلوه لطف او است: ﴿فَلْيَتَنَفَّحْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾.
۶. در شرایط تلخ طلاق و جدایی یا فقر و تنگدستی، امید به آینده را از دست ندهید: ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾.

## درس ۵۶۰ \* صفحه ۵۶۰ قرآن مجید

### همسر شایسته

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ  
عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا

اگر (پیامبر) شما را طلاق دهد، امید است پروردگار او، همسرانی بهتر از شما به او عوض بدهد که تسلیم (فرمان خدا)، مؤمن، فرمان بردار، اهل توبه، عبادت پیشه، اهل روزه، بیوه و دوشیزه باشند.

#### مقدمه

قرآن کتاب جامعی است که بسیاری از سؤال‌ها را پاسخ داده و درباره نیازهای بشر سخن می‌گوید. یکی از دغدغه‌های جوانان که ذهن آن‌ها را مشغول کرده و درباره آن زیاد سؤال می‌کنند، انتخاب همسر است و این‌که یک همسر شایسته و نمونه، باید دارای چه اوصافی باشد؟ خداوند، در این آیه، شش صفت برای همسران نیک ذکر کرده است که به بحث درباره آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

قَانِتَاتٍ: فرمان برداران. (اسم فاعل)

سَائِحَاتٍ: روزه داران. (اسم فاعل)

ثَيِّبَاتٍ: بیوه‌گان. (اسم فاعل)

أَبْكَارًا: دوشیزگان. (اسم فاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تهدید الهی

در طول تاریخ، بزرگانی بوده‌اند که همسرانی در شأن خود نداشتند و از عدم شرایط لازم در آن‌ها رنج می‌بردند؛ مانند حضرت لوط عَلَيْهِ السَّلَام امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام و ... آیات فوق نشان می‌دهد بعضی از همسران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین بودند که نه تنها معرفت لازم را به مقام نبوت نداشتند، بلکه گاه او را همچون يك فرد عادی بازخواست کرده یا تحت فشار قرار می‌دادند یا به سبب رقابت‌هایی که با يك دیگر داشتند، روح پاك حضرت را آزرده می‌کردند. گاه نیز به اعتراض یا افشای سزاو می‌پرداختند، تا آن‌جا که خداوند به سرزنش آن‌ها و دفاع از پیامبر پرداخته و آن‌ها را به طلاق تهدید می‌کند؛ همان‌طور که بعد از نزول آیات فوق، پیامبر حدود يك ماه از همسران خود فاصله گرفت، تا شاید اصلاح شوند و در مشربه ام ابراهیم سکونت داشت و ماریه قبطیه کنیز آن حضرت، ایشان را خدمت می‌کرد،<sup>۱</sup> لذا همسران پیامبر موظف هستند که حرمت پیامبر را نگاه دارند، چرا که خداوند سبحان در سوره «احزاب» فرمود:<sup>۲</sup> پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند.

همسران پیامبر هم اگر حرمت بیت نبوی را حفظ نکنند و معصیت نمایند، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. چنان‌چه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام بعد از رحلت پیامبر در خطاب به عایشه فرمود: اگر حرمت پیامبر را رعایت نکنی، تو را طلاق می‌هم؛ یعنی این مقام را از تو سلب می‌کند.<sup>۳</sup>

### ۲. روزنه امید

دو گروه در زندگی مشترك زناشویی خود دچار یأس و ناامیدی می‌شوند: الف. گروهی که هیچ‌گونه تفاهم و سازش در زندگی مشترك خود نداشته و همیشه دچار اختلاف و نزاع هستند و از طرفی هم از کلمه طلاق و جدایی واهمه و ترس دارند، نه تن به صبر، سازش و زندگی می‌دهند و نه طلاق می‌گیرند، بلکه برای حفظ آبرو از طلاق هم فراری هستند.

ب. گروهی که طلاق گرفته و فکر می‌کنند سیاه بخت شده‌اند و دیگر در آسمان زندگی،

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸۲.

۲. احزاب، ۶: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره تحریم، آیه ۵.

ستاره‌ای برای خود ندارند.

آیه به هر دو گروه نوید و امید می‌دهد و چراغ سبز زندگی را برای هر دو روشن می‌کند که طلاق، کوچه بن بست زندگی نیست، بلکه با رعایت اوصاف مذکور، شاید همسران بهتر و با فضیلت‌تری جای آن‌ها را بگیرند: ﴿إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يَبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ﴾.

### ۳. اوصاف همسر خوب

خداوند متعال در آیات متعدد، برای همسران شایسته اوصافی را بیان کرده و در این آیه شش صفت برای همسر خوب بر شمرده است که عبارت‌اند از:

الف. اسلام و ایمان

اگر کسی مسلمان نبود، ازدواج با او جایز نیست: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ... وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾<sup>۱</sup>.

ب. تواضع و اطاعت

از اوصاف یک زن شایسته، اطاعت از دستورات، اوامر و نواهی الهی است که یکی از مصادیق آن، اطاعت و فرمان برداری از شوهر است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: بدترین زنان شما، زنی است که مقابل خویشان خود مطیع باشد؛ ولی زیر بار (حرف) شوهر خود نرود.

ج. توبه

اگر مرتکب خطا و اشتباهی شدند، باید توبه و عذر خواهی کنند و بر اشتباه خود اصرار نورزند.

ه. عبادت

عبادت، در روح و جان ایشان اثر بگذارد و در اجرای فرایض و سنت‌های الهی متعبد باشند و از روی اخلاص، پرستش معبود کنند.

بندگی خداوند از اوصاف شایسته یک همسر است.

و. هجرت کننده

اگر در زندگی مشترك خود لازم به هجرت و مسافرت باشد، تابع شوهر بوده و او را تنها نگذارد.

### ۴. بیوه یا باکره

اسلام به اوصاف باطنی بیش از ظواهر زیبا و فریبنده سفارش کرده است، زیرا لازمه ثبات و دوام زندگی ایده‌آل، صفای روح، کمال و اوصاف باطنی است و گرنه چه بسیار از زندگی‌هایی



که به سبب هواهای نفسانی و ظاهر گول زننده<sup>۱</sup>، متلاشی شده‌اند. خداوند، اوصاف مذکور را لازم دانسته و آن را به دوشیزگان اختصاص نداده است، بلکه فرموده است: خواه بیوه باشند یا دوشیزه.

لذا آیه روی باکره و غیر باکره بودن تکیه نکرده و به آن، اهمیتی نداده است، زیرا در مقابل اوصاف معنوی که ذکر شده، این مسئله اهمیت چندانی ندارد. اگر امر بین زن بیوه با صفات مذکور و دختر باکره بدون صفات، دایر شود، بیوه مقدم بوده و نوبت به دومی نمی‌رسد.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. طلاق، باید پس از تلاش برای رفع نقص‌ها و ضعف‌های آنان و بی‌نتیجه ماندن آن باشد: ﴿إِن تَوَالَىٰ آلَهُ... عَسَىٰ رُبُّهُ أَنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُدِلَّكَ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ... نِيَابٍ وَأَبْكَارًا﴾.
۲. اسلام، ایمان، فرمان برداری، توبه کردن، نقش مثبت و سازنده‌ای در زندگی مشترک میان همسران دارد: ﴿أَنْ يُدِلَّكَ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ مُسْلِمَاتٍ... سَائِحَاتٍ﴾.
۳. طلاق، بن بست زندگی نیست و جایگزین بهتری هم هست: ﴿عَسَىٰ رُبُّهُ أَنْ طَلَّقَكَ أَنْ يُدِلَّكَ أَزْوَاجًا...﴾.
۴. اوصاف سازنده، شرط است؛ خواه زن، بیوه باشد یا دوشیزه: ﴿نِيَابٍ وَأَبْكَارًا﴾.
۵. یکی از قوی‌ترین اهرم‌ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است: ﴿تَظَاهَرَا عَلَيْهِ... طَلَّقَكَ﴾.

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶؛ پیامبر اکرم فرمود: از «خضراء الدمن»؛ گیاه روییده در منجلاب، بپرهیزید. سؤال شد: یا رسول الله «خضراء الدمن» چیست؟ فرمود: زن زیبا رویی که در خانواده‌ای فاسد رشد کرده است.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۳۵ و ۱۳۶.

## درس ۵۶۱ \* صفحه ۵۶۱ قرآن مجید

### الگووی مؤمنان

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ  
وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ<sup>۱</sup>

و خدا برای آنان که ایمان آورده اند زن فرعون را مثل آورده است، آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خود، در بهشت، خانه ای بنا کن و مرا از فرعون و کردار او نجات ده و مرا از این قوم ستمکار رهایی بخش.

#### مقدمه

خداوند بعد از آن که در آیات قبل دو نمونه از زنان بد؛ همسر حضرت نوح و لوط را معرفی کرد در این آیه و آیه بعد، دو نمونه از زنان مؤمنه، خوب و الگورا معرفی می نماید. یکی از آنها همسر فرعون، آسیه دختر مزاحم است، هنگامی که این بانوی بزرگوار معجزه حضرت موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلب او به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به حضرت موسی ایمان آورد و پیوسته ایمان خود را مکتوم و پنهان می داشت. هنگامی که فرعون از ایمان او با خبر شد، بارها او را نهی کرد و اصرار داشت که دست از آئین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند؛ ولی این زن با استقامت، هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد. سرانجام فرعون دستور شکنجه او را صادر کرد. حضرت آسیه در زیر شکنجه هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذارند، با دعایه درگاه الهی در خواستی کرد که در آیه فوق آمده است.

## واژه‌ها

ابن: بنا کن. (فعل امر از ماده «بنی»)

نَجَّيْ: نجاتم بده. (فعل امر باب تفعیل از ماده «نجی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معرفت حضرت آسیه ع.ا.س.

رسول خدا ص.ا.ع. فرمودند:

برترین زنان اهل بهشت چهار نفر هستند: خدیجه ع.ا.س. دختر خویلد، فاطمه ع.ا.س. دختر محمد ص.ا.ع.، مریم ع.ا.س. دختر عمران و آسیه ع.ا.س. دختر مزاحم همسر فرعون.<sup>۱</sup>  
جالب این که حضرت آسیه ع.ا.س. با این سخن ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ کاخ عظیم فرعون را تحقیر می‌کند و آن را در برابر خانه‌ای در جوار رحمت خدا به هیچ می‌شمرد و به این وسیله به آنها که او را نصیحت می‌کردند که این همه امکانات چشمگیری که از طریق ملکه مصر بودن در اختیار توست با ایمان به پیامبر الهی را از دست نده، پاسخ می‌گوید و با جمله ﴿نَجَّيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ﴾، بیزاری خود را از خود فرعون و هم از ظلم و جنایات او، اعلام می‌دارد.  
با جمله ﴿وَنَجَّيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ همرنگ نشدن خود را با محیط آلوده و بیگانگی خود را از جنایات آنها آشکار می‌کند.

این جمله‌های سه‌گانه‌ای که این بانوی با معرفت و ایثارگر در واپسین لحظه‌های عمرش بیان کرد، چقدر حساب شده است؛ جمله‌هایی که می‌تواند برای همه زنان و مردان مؤمن جهان الهام‌بخش باشد، جمله‌هایی که بهانه‌های واهی را از دست تمام کسانی می‌گیرد که فشار محیط یا همسر را مجوزی برای ترك اطاعت خدا و تقوا می‌شمرند.

### ۲. اصلاح درون در مشکلات

با وجود مشکلات و تنگناها، اصلاح درونی کاری ممکن است. قرآن نمونه‌هایی را ذکر می‌کند تا دریابیم که در هر شرایطی می‌توان به اخلاق الهی متخلق شد. کسانی مانند حضرت آسیه با این که در بارگاه کفر فرعون زندگی می‌کرد و محیط خانواده، کار، زندگی و نظام حاکم آن عصر بر خلاف مسیر حق بود، به طهارت روح بار یافت و به خدا عرض کرد: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۱۷۸: «أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ .. أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ».

الْحَيَّةَ وَنَجَّيْنَا مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ<sup>۱</sup>.

### ۳. چند نکته اخلاقی و تربیتی

حضرت آسیه علیها السلام از خدا دو کرامت خواست: کرامت معنوی که حضور در نزد خدای متعال است و کرامت صوری که استقرار در بهشت است.<sup>۲</sup>

ممکن است کسی در کاخ و غرق در امکانات و نعمت‌های ظاهری باشد؛ اما دل او کوخ نشین و ره توشه‌اش تقوا باشد<sup>۳</sup>

لازم نیست الگو، پیامبر یا امام معصوم باشد و سابقه توحیدی داشته باشد؛ زن فرعون، نه معصوم بود و نه موحد، بلکه با دیدن معجزه موسی ایمان آورد.

در معرفی الگو و تجلیل از شخصیت‌ها، فرقی میان زن و مرد نیست. قرآن به پیامبر او دستور می‌دهد که یاد ابراهیم را زنده نگه دار: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۴</sup> و یادآور مریم باش: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾<sup>۵</sup>، چنان‌که در این آیه، حضرت آسیه علیها السلام را معرفی می‌کند.

### ۴. سیمای حضرت آسیه علیها السلام

این بانوی بزرگوار ویژگی‌هایی داشت که برای همه انسان‌ها درس آموز است:

الف. محیط زده نبود و جامعه شخصیت او را نساخته بود؛

ب. او با منطق در برابر رژیم فاسد ایستاد؛

ج. دلبسته زرق و برق دنیا نبوده و به تمام مظاهر دنیوی پشت کرد و از کاخ و رفاه و مادیات گذشت؛

د. فضای سکوت و خفقان را شکست؛

ه. صبور بود و زیر شکنجه جان داد و به شهادت رسید؛ ولی از راه و مکتب خود دست بر نداشت؛

و. حامی رهبر معصوم زمان خود، حضرت موسی بود؛

ز. بلند همت بود و به کمتر از بهشت و قرب خدا قانع نبود؛

ح. شهامت داشت و تهدیدات فرعون در او اثر نگذاشت؛

۱. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

۳. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۷، ص ۴۳.

۴. مریم، ۴۱.

۵. مریم، ۱۶.

ط. رضای خالق را بر رضای خلق مقدم داشت؛  
 ی. منطوق، عقل و وحی را بر مسائل خانوادگی ترجیح می‌داد؛  
 ک. با نهی از منکر خود که گفت: ﴿لَا تَقْتُلُوهُ﴾<sup>۱</sup>، موسی را در کودکی از مرگ نجات داد.

### ۵. شعارهای غلط

حضرت آسیه ثابت کرد، بسیاری از شعارهایی که در طول زمان، جزء فرهنگ مردم شده، غلط است و باید آن را عوض کرد.  
 می‌گویند: خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو؛ اما او گفت: من هم رنگ جماعت نمی‌شوم و رسوا هم نمی‌شوم.  
 می‌گویند: یک دست صدا ندارد؛ اما او ثابت کرد که یک نفر نیز می‌تواند موج ایجاد کند.  
 می‌گویند: زن شخصیت مستقل ندارد؛ اما او ثابت کرد که زن در انتخاب راه مستقل است.  
 می‌گویند: با مشیت نمی‌شود به جنگ درفش رفت؛ اما او ثابت کرد که حق ماندنی است و اگر مشیت روی آهن اثر ندارد، روی افکار عمومی در تاریخ اثر دارد.  
 می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود؛ اما او ثابت کرد که اگر خدا بخواهد با یک گل بهار می‌شود.

می‌گویند: فلانی نمک خورد و نمک گیر شد، حضرت آسیه، نان و نمک فرعون را خورد؛ ولی از عقیده او متنفر بود و می‌گفت: ﴿يَحْيَىٰ مِنْ فِرْعَوْنَ﴾؛ خدایا! مرا از فرعون نجات بده.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. فشار محیط و جامعه، وابستگی اقتصادی، زن بودن، تقاضای همسر و ترس از آوارگی، هیچ کدام دلیل بی‌دینی نمی‌شود: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنٌ﴾.
۲. نجات از طاغوت، پشتوانه معنوی لازم دارد: ﴿صَرَبَ.. يَحْيَىٰ مِنْ فِرْعَوْنَ﴾.
۳. مهم‌تر از بهشت، قرب معنوی به خداست: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ﴾.
۴. ایمان سبب تنفر از ستمگران است. حضرت آسیه به خاطر ایمانی که داشت از تمام رفتارهای فرعون متنفر بود: ﴿يَحْيَىٰ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ﴾.
۵. روابط خانوادگی مرز دارد و همین که به انحراف و کفر رسید باید تغییر کند: ﴿يَحْيَىٰ مِنْ فِرْعَوْنَ﴾.

۱. قصص، ۹.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

۶. ابراز تنفر و انزجار از دیگران، باید ملاک و معیار عقلی و شرعی داشته باشد: ﴿مِنْ فِرْعَوْنَ...﴾  
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰﴾

## درس ۵۶۲ \* صفحه ۵۶۲ قرآن مجید

### هدف از آفرینش

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ<sup>۱</sup>

کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارتر است و او شکست ناپذیر آمرزنده است.

#### مقدمه

یکی از سؤالاتی که همیشه فکر بشر را مشغول به خود کرده و گروهی در جواب آن، راه افراط و گروهی راه تفریط را پیش گرفته‌اند، این است که خداوند ما را برای چه آفرید؟ آیا خداوند نیازی به خلقت و بندگی ما داشته است؟ اگر انسان جواب درست این سؤال را بداند و به آن باور داشته باشد، مسیر اصلی زندگی را یافته و در نتیجه خیر دنیا و آخرت نصیب او خواهد شد. پاسخ به این سؤال را در این آیه دنبال می‌کنیم.

#### واژه‌ها

**يَبْلُوُ**: بیازماید. (فعل مضارع منصوب از ماده «بَلَوُ»)

**عَزِيزٌ**: شکست ناپذیر، ارجمند. (صفت مشبّهه از ماده «عَزَزٌ»)<sup>۲</sup>

۱. ملك، ۲.

۲. اصل «عزیز» از «عَزَّزُ الْأَرْضَ»؛ زمینی که در آن آب نفوذ نمی‌کند. شیء کمیاب را از آن جهت «عزیز و عزیز الوجود» می‌گویند که در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مرگ، امری وجودی و مخلوق

مرگ، اگر فنا و نیستی باشد، نمی‌تواند مخلوق باشد، چرا که خلقت به امر وجودی تعلق می‌گیرد؛ ولی می‌دانیم که حقیقت مرگ، انتقال از جهانی به جهان دیگر است، پس امر وجودی است و عامل می‌طلبد. انسان وقتی از دنیا رخت بر می‌بندد و به جهان دیگر سفر می‌کند، چون در زندگی روزمره دنیا نیست و دیگران او را نمی‌بینند، مرگ او را زوال می‌پندارند، در حالی که چهره دیگر مرگ، میلاد است؛ همان‌گونه که افول خورشید در نیم‌کره شرقی زمین، همراه با طلوع آن در نیم‌کره غربی است. انسان با ورود به نشئه برزخ، به حیات جدیدی دست می‌یابد، با این تفاوت که چهره دنیوی این انتقال «موت» نام دارد و چهره برزخی آن حیات است.<sup>۱</sup>

قرآن کریم می‌فرماید: ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگار خود در حرکت هستی، پس او را دیدار می‌کنی.<sup>۲</sup>

انسان، مسافر، مهاجر و متحرک به سوی لقای الهی است. حرکت انسان از دنیا به برزخ و از آن جا به قیامت، حتی در صحنه قیامت، موقع محاسبه اعمال یا هنگام ورود به بهشت به سوی لقای الهی است.<sup>۳</sup>

### ۲. علت تقدم موت بر حیات

دلیل این‌که در آیه شریفه «موت» بر «حیات» مقدم شده آن است که در نظام دنیا، موت تقدم بر حیات دارد؛ قرآن می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾؛<sup>۴</sup> یعنی انسان در آغاز نطفه بوده، پس علقه شد و سپس مضغه گشته و آن‌گاه در او روح دمیدند تا زنده گشت.<sup>۵</sup>

### ۳. هدف از خلقت

قرآن چند هدف را برای آفرینش انسان بیان کرده است:  
الف. عبادت

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۶؛ و تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۵۸۹.

۲. انشقاق، ۶: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فُتْلَاقِيه﴾.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مُلک، آیه ۲.

۴. بقره، ۲۸.

۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴.



﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۱</sup>.

ب. رحمت بر مردم

قرآن هدف دیگر خلقت را رحمت خاص خداوند بر مردم ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

ج. رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمون الهی

با انتخاب راه صواب از ناصواب و در پرتو آزمون‌های الهی به کمال برسد: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ﴾<sup>۳</sup>.

جمله ﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ بیان‌گر هدف از خلقت موت و حیات است، پس معنا چنین می‌شود: خدای تعالی شما را این‌طور آفریده که نخست موجودی زنده باشید و سپس بمیرید و این نوع از خلقت، مقدمه و امتحانی برای این است که با این وسیله معلوم شود که کدام یک از دیگران بهتر عمل می‌کنید و این امتحان و تمایز برای هدفی دیگر، یعنی رسیدن به کمال است.<sup>۴</sup> پس مقصود اصلی از خلقت انسان، رساندن جزای خیر به بندگان است، در این آیه هم سخنی از گناه و کار زشت و کیفر نیامده؛ ولی عمل خوب را ذکر کرده، پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی از خلقت بوده و دیگران به برکت وجود آن‌ها خلق شده‌اند.<sup>۵</sup>

#### ۴. هدف از امتحان خداوند

امتحان سه نوع است:

الف. برای افزایش علم آزمایش‌کننده، نسبت به آزمایش‌شونده؛ مانند امتحان معلم از شاگرد؛

ب. برای افزایش علم امتحان‌شونده، نسبت به وضع خود؛ مانند خودآزمایی کنکور؛

ج. برای پرورش آزمایش‌شونده‌ها، تا استعداد‌های ایشان بروز کند. آزمایش خداوند این‌گونه است.<sup>۶</sup>

۱. ذاریات، ۵۶: ما جن و انس را جز برای عبادت نیافریدیم.

۲. هود، ۱۱۹: (انسان‌ها) برای آن آفریده شدند که به رحمت خاص خداوند هدایت شوید.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۴. ترجمه المیزان، ج ۳۹، ص ۱۲ و ۱۳.

۵. ترجمه المیزان، ج ۳۹، ص ۱۳.

۶. نسیم رحمت، ص ۲۴.

## ۵. کیفیت، نه کمیت

در آیه مورد بحث هدف از آزمایش، حُسن عمل معرفی شد: ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾. نه کثرت عمل و این نشانه آن است که اسلام به کیفیت اهمیت می‌دهد، نه کمیت؛ مهم آن است که عمل خالصانه، برای خدا، مفید و جامع باشد، هر چند از نظر کمیت کم باشد؛ لذا پیامبر اسلام فرمودند: منظور از ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ این است که کدام یک از شما عقل و خرد کامل‌تر و خداترسی بیشتر و آگاهی فزون‌تر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحب شما کمتر باشد. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: منظور این نیست که کدام یک بیشتر عمل می‌کنید، بلکه منظور این است که کدام یک صحیح‌تر عمل می‌کنید و عمل صحیح آن است که توأم با خداترسی و نیت پاک باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی، سخت‌تر از خود عمل است و عمل خالص عملی است که نخواهی کسی جز خدا تو را به خاطر آن بستاید.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. آفرینش مرگ، آزمایشی برای ظهور خیر و آفرینش حیات، آزمایشی برای ظهور شر است: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ﴾.
۲. جوهره انسان در لابه‌لای گرفتاری‌ها و تلخ و شیرینی‌ها روشن می‌شود: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ﴾.
۳. آزمایش الهی، همیشگی و برای همه است: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ﴾.<sup>۳</sup>
۴. یاد مرگ عاملی نیرومند در انگیزش و برانگیختن انسان‌ها به سوی کمال جویی و کردار نیک است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيَكُنْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.
۵. به خوب بودن کار قانع نباشیم، بلکه بهترین کار را انجام دهیم: ﴿أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.

۱. تفسیر نور، ج ۲۴، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۵۴-۱۵۶.

۳. فعل مضارع نشان استمرار است.

## درس ۵۶۳ \* صفحه ۵۶۳ قرآن مجید

### توحید در قرآن

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ

اگر خدا روزی خود را (از شما) باز دارد، آیا کسی هست به شما روزی دهد؟ (نه)، بلکه در سرکشی و گریز (از حق) لجاجت می‌کنند.

#### مقدمه

توجه به قدرت و تدبیر خداوند در تأمین روزی انسان‌ها، وی را از طغیان در برابر حق و پرستش خدایان دروغین باز می‌دارد، چرا که بت پرستان، گاهی به خیال استمداد و یاری جستن از بت‌ها<sup>۱</sup> و گاه برای کسب جاه و عزت<sup>۲</sup> و گاهی به خاطر به دست آوردن روزی،<sup>۳</sup> بت‌ها را مورد پرستش خود قرار می‌دادند. در همه این موارد خداوند با یادآوری قدرت خود بر تأمین نیازهای واقعی انسان، بر عجز و ناتوانی خدایان دروغین - در رفع این نیازمندی‌ها - احتجاج می‌نماید. در این آیه به توحید در رزاقیت، اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**أَمْسَكَ:** باز دارد، امساک کند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «مسك»)  
**لَجُّوا:** لجاجت می‌کنند. سرسختی می‌کنند. (فعل ماضی از ماده «لجج»)<sup>۴</sup>

۱. ملك، ۲۱.

۲. یس، ۷۴: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾؛ و ملك، ۲۰: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُبْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾.

۳. مریم، ۸۱: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾.

۴. عنكبوت، ۱۷: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾.

۵. مفردات ألفاظ القرآن، ص، ۷۳۶: ستیزه کردن و دشمنی دائمی در انجام کاری که نبایستی انجام شود و رنج آور است.

عُثُو: سرکشی، نافرمانی. (مصدر)<sup>۱</sup>  
نُفُور: گریز، دوری از حق. (مصدر)<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. توحید در رزاقیت

خداوند در آیات فراوانی، توحید در رزاقیت را بیان فرموده است: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...﴾<sup>۳</sup>، ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾<sup>۴</sup> و ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾<sup>۵</sup>. علاوه بر این فرمود که نه تنها روزی انسان‌ها، بلکه تأمین رزق همه موجودات را بر عهده دارد و کسی در این کار شریک او نیست.

خداوند متعال در این آیه شریفه نیز، با تأکید بر این اصل توحیدی و قرآنی، کفار را به مناظره دعوت کرده و با آنان احتجاج می‌کند که اگر خداوند روزی شما را با خشکسالی و نباریدن باران یا فرستادن آفات زمینی و آسمانی یا به ثمر نرسیدن محصولات کشاورزی و امثال آن قطع نماید؛ آیا بت‌ها و خدایان دروغین شما می‌توانند روزی شما را تأمین نمایند؟! از نوع پاسخ کفار به این پرسش که خداوند از آن گزارش داد معلوم می‌شود، کفار نیز توحید در رزاقیت را قبول داشتند؛ اما از اظهار و پیروی کردن از حق، بدون هیچ دلیلی، سرباز می‌زدند و به همین خاطر مورد نکوهش قرار گرفتند.<sup>۶</sup>

### ۲. امکانات لازم جهت تأمین رزق

تأکید قرآن کریم در تأمین رزق بر این است:

- الف. مطمئن باشید، خداوند رازق هست: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾<sup>۷</sup>؛  
ب. از غیر خدا کاری ساخته نیست: ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾؛  
ج. انبیا، اولیا و فرشتگان، مدبرات و مأموران الهی هستند: ﴿فَالْمَقْسِمَاتِ أَمْرًا﴾<sup>۸</sup>؛ سوگند به

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۳۳ و ۳۴.

۲. مفردات راغب، ص ۸۱۷.

۳. هود، ۶.

۴. انعام، ۱۵۱.

۵. غافر، ۱۳.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

۷. ذاریات، ۵۸.

۸. ذاریات، ۴.

فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند؛

د. در روایات فرمودند که برای تأمین رزق به مثل خودتان مراجعه نکنید: طلب محتاج از محتاج، نشانه سفاقت فکر و گمراهی و ضلالت عقل هست.<sup>۱</sup>

خداوند سبحان فرمود جهت تأمین رزق، بردوش و بلندی‌های زمین قرار بگیرید و روزی خود را تهیه کنید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾.<sup>۲، ۳</sup>

### ۳. لجاجت در برابر حق

انسان‌ها در برابر حق سه گروه هستند:

گروه اول. گروهی با لبیک گفتن به ندای فطرت و پیروی کردن از رسولان و اولیای الهی تابع حق هستند.<sup>۴</sup>

گروه دوم. عده‌ای که بر اثر ناآگاهی یا شناخت ناصحیح و ناکافی از حق یا القانات و شبهات باطل، از پذیرش حق سر باز می‌زنند. این گروه در صورتی که حق برای آنان به صورت درست بیان گردد و شبهه‌های آنان به صورت منطقی و برهانی پاسخ داده شود، در برابر حق تسلیم شده و آن را می‌پذیرند.<sup>۵</sup>

گروه سوم. کسانی هستند که هرگز در برابر حق سر تسلیم ندارند و همواره در جدال و لجاجت با حق بوده و هستند: ﴿بَلِ الْجَوَانِ فِي عَمَوٍ وَنُفُورٍ﴾.

این گروه هر چند حق برایشان اثبات و آشکار گردد، همواره با غرور، گردن‌کشی و لجاجت از آن دور شده و از پذیرش آن سر باز می‌زنند.<sup>۶</sup>

### ۴. عوامل انحطاط انسان‌ها

در این آیه شریفه به عوامل ناکامی و سقوط انسان‌ها اشاره شده است: الف. لجاجت و پافشاری بر عقاید، افکار و عادات غلط؛

ب. طغیان، گردن‌کشی، استکبار در برابر حق؛

ج. تنفر و دوری از حق.

۱. صحیفه سجادیّه، دعای ۲۸: «أَنْ تَلْبَسَ الْمُحْتَجِّ إِلَى الْمُحْتَجِّ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ صَلَّاهُ مِنْ عَقْلِهِ».

۲. مُلک، ۱.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره ملک، آیه ۲۱.

۴. آل عمران، ۵۳: «رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أُنزِلَتْ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

۵. زمر، ۱۸: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ الْأَلْبَابُ».

۶. نوح، ۶: «فَلَمَّ يَرَوْهُمْ دُعَاؤُا إِلَى الْفِرَارِ».

اینها عواملی هستند که انسان را به سقوط و گمراهی می‌کشانند: ﴿بَلِّغُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. تنها خداوند، روزی بخش موجودات است: ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ﴾.
۲. گاه در مقابل معاندان و حق ستیزان باید با جدال احسن به مبارزه برخاست: ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ أَنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾.
۳. هر چند خداوند روزی همه موجودات را بر عهده گرفته است؛ اما هرگاه بخواهد می‌تواند آن را قطع نماید: ﴿إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾.
۴. لجاجت در برابر حق، باعث طغیان و دور شدن از حق خواهد شد: ﴿بَلِّغُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾.
۵. یکی از راه‌های توجه به نعمت‌های خداوند، احتمال گرفته شدن نعمت‌ها است: ﴿إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾.

---

۱. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۴۷.  
 ۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۷۴.

## درس ۵۶۴ ✦ صفحه ۵۶۴ قرآن مجید

### نعمت فراموش شده

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ<sup>۱</sup>

بگو: به من خبر دهید اگر آب (مورد بهره‌برداری) شما در زمین فرو رود (تا آن جا که از دسترس شما خارج گردد) پس چه کسی است که برای شما آب روان و گوارا بیاورد؟!

#### مقدمه

انسان‌ها از نعمت‌های فراوانی که در اختیار دارند، غافل شده و شکر آن را به جا نمی‌آورند. آب، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که مایه حیات و برکات فراوانی برای تمامی موجودات خواهد بود. آب، جلوه‌ای از رحمانیت خداست که بدون آن هیچ موجود زنده‌ای قادر به ادامه حیات نیست. برکتی که رمز حیات است این گونه به دست فراموشی سپرده شده و قدر آن مجهول است. آیه فوق ما را متوجه این مسأله مهم و حیاتی می‌کند.

#### واژه‌ها

غَوْرًا: فرو رفتن، فرو رونده.<sup>۲</sup>  
يَأْتِي: بیاورد. (فعل مضارع از ماده «آتی»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. رحمت عام خداوند

زمین از دو قشر مختلف تشکیل شده: قشر نفوذپذیر که آب را در خود فرو می‌برد و در زیر آن

۱. ملک، ۳۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۲۹: «غور» به معنی «غائر» و فرو رونده است.

قشر نفوذناپذیر است که آب را در آن جا نگاه می‌دارد، تمام چشمه‌ها، چاه‌ها، قنات‌ها از برکت این ترکیب خاص به وجود آمده است، زیرا اگر تمام روی زمین تا اعماق زیاد، قشر نفوذپذیر می‌بود، آب‌ها چنان در زمین فرو می‌رفتند که هرگز دست کسی به دامانشان نمی‌رسید و اگر همه نفوذناپذیر می‌بودند آب‌ها روی زمین می‌ایستادند و تبدیل به يك باتلاق می‌شدند یا به زودی به دریاها می‌ریختند و به این ترتیب تمام ذخائر زیر زمینی آب از دست می‌رفت. این نمونه کوچکی از رحمت عام خدا است که مرگ و حیات انسان با آن گره خورده است.<sup>۱</sup>

## ۲. کفران نعمت نکنیم

از مصادق قدرت نمایی خدای توانا، چشمه‌های زلالی هستند که هزاران سال کمتر یا بیشتر از لابه‌لای گل و لای و سنگ‌ها می‌جوشند بدون آن که در زیر زمین لوله‌کشی باشد خدا باران را از بالا می‌فرستد و در میان راه با ذرات معلق در هوا و روی زمین با گل و لای آمیخته و آلوده می‌شود؛ ولی با هدایت تکوینی قدم به قدم آن را در زیر زمین راهنمایی می‌کند و راه‌های زیرزمینی و قوانین آن اعم از ترافیک، ورود ممنوع، راه یک طرفه، دو طرفه و چهارراه را برای آن مشخص می‌کند: ﴿فَسَلِّكُهُ يَتَابِعُ فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> پس فقط خداوند مسیر آب‌های زیرزمینی را از نظر زمان، مکان، عمق، کمیت و کیفیت روشن می‌کند که کجا بماند و به صورت چاه و قنات بیرون بیاید؛ حتی فاصله سفره آب‌های زیرزمینی را مشخص سازد. اگر خدا به آب‌ها دستور دهد، چند کیلومتر پایین‌تر روند چه کسی آب گوارا برای بشر می‌آورد و چگونه خشکسالی مهار می‌شود؟<sup>۳</sup> از این رو آیه فوق هشدار می‌دهد که کاری نکنید که خدا به سبب کفران نعمت و بیراهه رفتن شما به آب‌ها دستور دهد که سطح آب‌ها قدری پایین‌تر رود و دیگر دست شما به آن نرسد.

## ۳. رابطه طبیعت و شریعت

بر پایه آیات قرآن از جمله آیه فوق، عقیده، اخلاق، گفتار و رفتار بشر با حوادث روزگار مرتبط هستند چنان که حوادث جهان نیز مستقیم یا غیرمستقیم در چگونگی تفکر، رفتار و گفتار و معیشت مردم اثر دارند. پس اگر مردم صالح باشند، باران به هنگام می‌بارد و آفتاب هم به وقت می‌تابد؛ در نتیجه زمین هم رویش مناسبی خواهد داشت و مردم از نعمت‌های فراوان

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۸.

۲. زمر، ۲۱.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۶، ص ۴۵۰.



الهی بهره‌مند می‌شوند. اگر مردم مؤمن و با تقوا نباشند، حوادث طبیعی به مدد آنان نمی‌آیند و به سود آن‌ها کار نمی‌کنند، بلکه باران در شوره‌زار می‌بارد و زمین آب را فرو می‌برد، در نتیجه از نعمت‌های فراوانی محروم می‌شوند.

از این رو تأثیر و تأثر متقابل عمل انسان و طبیعت در آیات فراوان<sup>۱</sup> و در گفتار پیامبران به تعبیرهای گوناگون یاد شده است؛<sup>۲</sup> به عنوان مثال حضرت نوح علیه السلام به قومش می‌فرماید: به آنها گفتم از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان امداد کند و باغ‌های سر سبز و نهرهای جاری در اختیار شما قرار دهد.<sup>۳</sup>

#### ۴. نقش آب در جهان

در آیات متعددی از قرآن به برکات وجود آب اشاره شده است:

- الف. سرچشمه حیات همه موجودات زنده است: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾.<sup>۴</sup>
- ب. عامل حیات زمین است: ﴿مَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾.<sup>۵</sup>
- ج. لشکر خدا برای عذاب و بلا: ﴿قَالَ سَأُوْىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَخِيضُ مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عِصْمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ﴾.<sup>۶</sup>
- د. عامل طهارت و از بین برنده پلیدی‌ها: ﴿وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ﴾.<sup>۷</sup>

#### ۵. نعمت ولایت

در روایاتی که از ائمه علیهم السلام به ما رسیده، آیه فوق به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عدل جهان‌گستر او تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام فرمودند: این آیه درباره امامی نازل شده است که قیام به عدل الهی می‌کند اگر

۱. هود، ۵۲؛ واعراف، ۹۶.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۲۹ ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

۳. نوح ۱۰: ۱۲. ﴿فَلَوْلِكَ اسْتَعْتَبُوا رَحْمَتَكَ إِنَّهُ كَانَ عَفُوًّا رَحِيمًا﴾ \* يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ بِأَمْوَالٍ مَّيْمَنًا وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ جَنَّاتٍ وَجَنَّاتٍ لَكُمْ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

۴. انبیاء، ۳۰.

۵. بقره، ۱۶۴.

۶. هود، ۴۳: گفت، به زودی به کوهی که مرا از (این) آب نگاه دارد، پناه می‌برم. نوح گفت، امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگره دارنده‌ای نیست، مگر کسی که (خدا بر او) رحم کند و موج میان آن دو حایل شد و پسر از غرق شدن گریزد.

۷. انفال، ۱۱.

امام شما پنهان گردد و ندانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد. سپس فرمود: به خدا سوگند تاویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد.<sup>۱</sup>

این گونه روایات از باب تطبیق است و به تعبیر دیگر ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان‌گستر او است که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. خداوند شیوه احتجاج با کافران و مشرکان، را به پیامبر(ص) ارائه می‌دهد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾.
۲. احتمال بروز خطر برای دوری از بی‌تفاوتی و غفلت کافی است: ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾.
۳. دست خداوند در تغییر قوانین هستی باز است: ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾.
۴. هیچ‌کس و هیچ نیرویی، توانایی مبارزه با خشکسالی و بازگرداندن آب‌های فرورفته در زمین به امر خداوند را ندارد: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.
۵. کافران لجوج و تکذیب‌گر، در معرض عذاب الهی هستند: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲: «هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ... لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا».

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۱۸۳.

## درس ۵۶۵ \* صفحه ۵۶۵ قرآن مجید

### آزمایشی سخت

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ<sup>۱</sup>

همانا ما آنان را آزموده‌ایم، چنان‌که اهل آن باغ را آزمودیم، آن‌گاه که سوگند یاد کردند که حتماً صبحگاهان میوه آن را خواهند چید.

#### مقدمه

خداوند بعد از بیان آیاتی راجع به منافقان و ثروتمندان خودخواه و مغرور که بر اثر فزونی مال و فرزندان به زندگی دنیا فریفته شدند و پیامبر و رسالت او را انکار کردند، در این آیه و آیات بعد داستانی را درباره عده‌ای از ثروتمندان ذکر می‌کند که دارای باغ خرم و سرسبزی بودند، سرانجام بر اثر خیره‌سری و حساست، سرمایه خود را از دست دادند و حال این گروه از مخالفان را به اصحاب باغ تشبیه می‌کند.

#### واژه‌ها

لَيَصْرِمُنَّ: حتماً خواهند چید. (فعل مضارع با «نون» تأکید ثقیله از ماده «صرم»)  
مُصْبِحِينَ: صبحگاهان. (اسم فاعل از باب افعال)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. فرزندان ناخلف و بخیل

پیرمردی با سخاوت، باغی در یمن داشت که دارای میوه‌های فراوان بود. زمان چیدن میوه‌ها که می‌شد به فقرا نیز کمک می‌کرد. او دارای پنج پسر بود؛ اما بعد از وفات پیرمرد،

فرزندان او برای تماشای این باغستان آمدند و دیدند پراز میوه‌های گوناگون است به حدی که بیش از زمان حیات پدر، میوه داشت.

گفتند: پدر ما پیرمرد کم شعور و بی عقلی بود که این میوه‌ها را به فقرا می‌داد. ما هر کدام عیال وار هستیم و احتیاج داریم و هم قسم شدند که فردا صبح در حالی که فقرا خواب و بی خبر هستند می‌آییم و این میوه‌ها را می‌چینیم. در میان برادران یک نفر از آنها که عاقل و از بقیه فهیم‌تر بود با آنها مخالفت کرد؛ اما او را اذیت کردند تا مجبور به موافقت و همراهی با آنان شد. شبانه خداوند آفتی فرستاد و تمام میوه‌ها را از بین برد.

صبحگاهان که آمدند، دیدند میوه‌ها از بین رفته و نابود شده است.<sup>۱</sup>

### ۲. تهدید تکذیب‌کنندگان

آیه فوق تا آیه ۳۳ سوره «قلم»، درباره داستان اصحاب باغ است، خداوند متعال منکران نبوت رسول خدا ﷺ را تهدید می‌کند و تشبیه آیه دلالت دارد که این تکذیب‌گران به طور قطع عذاب خواهند شد. امروز با حرص تمام، سرگرم جمع کردن مال و افزودن فرزندان هستند و همه اعتماد ایشان به مال و فرزندان و سائر اسباب ظاهری است، بدون این که در برابر این نعمت‌ها شکر پروردگار خود را به جای آورده. او را عبادت کنند. چنین افرادی به این وضع خود ادامه می‌دهند تا عذاب آخرت یا عذاب دنیایی ایشان، ناگهانی و بی خبر از ناحیه خدا برسد؛ آن وقت کفار از کرده‌های خود پشیمان می‌شوند و به سوی پروردگار خود متمایل می‌گردند؛ اما این، عذاب خدا را بر نمی‌گرداند؛ همانند صاحبان باغ که بعد از عذاب یک‌دیگر را ملامت نمودند و به سوی پروردگار خود متمایل شدند که این تمایل به درد ایشان نخورد.<sup>۲</sup>

### ۳. گناه عامل محرومیت

همان طور که عبادت و بندگی عامل مقبولیت و نزول برکات است، گناه، سبب محرومیت از نعمت‌ها و نزول بلا می‌شود و در آیات و روایات متعددی به این مسأله اشاره شده است. خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مَثَلی زده است: منطقه آبادی که امن، آرام و مطمئن بود و همواره روزی آن از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و

۱. اطيبي البیان، ج ۱۳، ص ۱۳۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۲۴؛ این معنا در صورت اتصال آیه به ما قبل خود و در فرضی بود که با آنها يك باره نازل شده باشد.

خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندام ایشان پوشانید.<sup>۱</sup> (روش آنان) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنان بودند که آیات ما را تکذیب کردند، پس خدا هم آنان را به گناهان ایشان مؤاخذه کرد و خدا سخت کیفر است.<sup>۲</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: مردی که گناه می‌کند، به همان میزان از رزق الهی محروم می‌شود. بعد حضرت برای شاهد مثال آیات مربوط به اصحاب باغ را تلاوت کردند.<sup>۳</sup> چنان که در روایت آمده است: گاهی انسان به خاطر گناه از نماز شب محروم می‌گردد.<sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. خداوند هشدارهای لازم را در هر موردی برای بندگان خود قبل از آن اتفاق و برای رهایی از غفلت بیان می‌کند: ﴿إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا﴾.
۲. آزمایش یکی از سنت‌های الهی است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا﴾.
۳. قرآن، نمونه‌های مختلف امتحان الهی را بیان می‌دارد تا ما با شیوه آزمون الهی آشنا شویم: ﴿كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾.
۴. مسئولان امتحانات در هر مقطعی باید شیوه امتحان‌گیری را برای افراد بیان کنند تا با آمادگی بهتر امتحان دهند: ﴿كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾.
۵. ثروت و مکننت کافران تکذیب‌گر، با عذاب الهی در معرض نابودی است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَا هُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾.

۱. نحل، ۱۱۲: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهِمْ رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾.

۲. آل عمران، ۱۱: ﴿كَذَابَ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاحْذَرُوا اللَّهَ يَذُوقُوا اللَّهَ شَدِيدَ الْعِقَابِ﴾.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ».

۴. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۲: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ».

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۰۲.

## درس ۵۶۶ \* صفحه ۵۶۶ قرآن مجید

### شکیبایی در تبلیغ دین

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ<sup>۱</sup>

پس در برابر حکم پروردگار خود صبر کن و مانند همدم آن ماهی (یونس) مباش، آن گاه که با دلی پُر اندوه (خدا را) ندا کرد.

#### مقدمه

پیامبر اکرم ﷺ در تبلیغ دین و نشر معارف الهی، همواره با اذیت و آزار سران قریش و مشرکان مواجه بودند، آنان برای مقابله با ترویج اندیشه توحیدی از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند، گاهی با تحریم اقتصادی، گاه با تکذیب، تهمت و شایعه پراکنی و گاه نیز با تهدیدات نظامی، با رسول خدا و مسلمانان به مبارزه برمی خاستند. مقاومت در برابر مشرکان در چنان شرایطی بسیار دشوار بود. در این آیه شریفه، خداوند پیامبر گرامی اسلام را به شکیبایی در برابر مشرکان و منکران وحی دعوت کرده است، ضمن آن که آن حضرت را از عواقب ناگوار کم صبری در تبلیغ رسالت آگاه و وعده پیروزی اسلام و شکست دشمنان را گوشزد نموده است.

#### واژه‌ها

حُوت: ماهی بزرگ. (نهنگ دریایی)<sup>۲</sup>

نَادَى: با صدای بلند فریاد کرد. (فعل ماضی باب مفاعله از ماده «ندی»)<sup>۳</sup>

۱. قلم، ۴۸.

۲. مصباح المنیر، ص ۱۵۵.

۳. مفردات راغب، ص ۷۹۶.

مَكْظُوم: پیراندوه. (اسم مفعول)<sup>۱</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. داستان حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام برای ابلاغ رسالت الهی به سرزمین نینوا مبعوث شد و سال‌ها به تبلیغ رسالت خود مشغول بود؛ اما با بی‌مهری مردم روبه‌رو شد و توفیق چندانی نیافت، خشمگین و غضبناک از محل مأموریت خود فاصله گرفت و برای آنان از خداوند تقاضای عذاب نمود؛<sup>۲</sup> اما قبل از آن که عذاب الهی نازل شود، مردم آن دیار توبه کردند و عذاب الهی از آنان دور شد. خداوند سبحان تذکرات لازم برای حرکت یونس را این‌گونه گوشزد می‌کند تا درس خوبی برای پیامبر و همه مومنان باشد.

الف. کاری که حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام کرد بازتاب آن این بود که برای همیشه در شکم ماهی بماند.

ب. در پرتو تسبیح الهی از آن کیفر نجات یافت و اگر تسبیح نمی‌گفت باید تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.<sup>۳</sup>

ج. خداوند به پیامبر و مؤمنان دستور می‌دهد در تسبیح الهی از حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام تأسی کنید تا همان‌طور که یونس را نجات دادیم شما را هم نجات دهیم.<sup>۴</sup>

د. خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد: ای رسول ما! در تبلیغ رسالت صبور باش و از یونس تأسی و پیروی نکن: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾.<sup>۵</sup>

### ۲. اوصاف و القاب حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام همچون سایر پیام‌آوران الهی، دارای اوصاف کمالی فراوانی می‌باشد که در قرآن کریم به برخی از آن‌ها اشاره شده است؛ در سوره «صافات» از رسالت او خبر داده<sup>۶</sup> و

۱. «مکظوم» به کسی گفته می‌شود که دل او پراز غصه و خشم باشد؛ ولی انتقام نگیرد.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۵۲، ۱۶۲؛ و ج ۱۳، ص ۴۸۹، ۷۸۶؛ و ج ۲۴، ص ۴۲۰، ۴۲۲.

۳. صافات، ۱۴۳ و ۱۴۴: ﴿قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنَا الْمَسِيحُ﴾ \* ﴿لَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود، بی‌تردید تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند.

۴. انبیاء، ۸۷ و ۸۸: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ \* ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره قلم، آیه ۴۸.

۶. صافات، ۱۳۹: ﴿وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾.

وی را به وصف مسبِّح خدا،<sup>۱</sup> ستوده است. در سوره «قلم» از بهره‌مندی آن حضرت از نعمت ولایت<sup>۲</sup> خبر داده و وی را از انبیای برگزیده و صالح<sup>۳</sup> معرفی می‌نماید. در سوره «انعام» از اعطای نبوت، کتاب و حکم به ایشان<sup>۴</sup> و هم‌چنین بهره‌مندی از هدایت خاصه<sup>۵</sup> در کنار سایر انبیای ابراهیمی خبر داده و مورد ستایش قرار گرفته است. در سوره «نساء» به‌عنوان رسولان بشارت‌دهنده و انذارکننده<sup>۶</sup> توصیف و به‌عنوان حجت خدا<sup>۷</sup> بر مردم، مورد تکریم قرار گرفته است. گاهی نیز با القابی هم‌چون «ذا النون»<sup>۸</sup> و «صَاحِبِ الْخُوتِ»؛<sup>۹</sup> یعنی همراه و همدم ماهی، از او یاد شده است که از بی‌مهری قوم او و کم‌صبری وی و در نهایت گرفتار شدن وی در شکم ماهی حکایت دارد و در چنان شرایط طاقت‌فرسا با فرو نشانیدن خشم خود به وصف «مَكْطُومٌ»<sup>۱۰</sup> متصف و با عنایت ویژه الهی مورد عفو قرار گرفته و نجات یافت.<sup>۱۱</sup>

### ۳. ضرورت پایداری در تبلیغ دین

پیامبران الهی همواره در تبلیغ رسالت خود با مقاومت، لجاجت و توطئه‌های منکران وحی و متکبران مواجه بودند، زیرا با گسترش فرهنگ دینی و تعالیم وحیانی، پایه‌های حکومت و سلطه آنان متزلزل و بر چیده می‌شد.

خداوند، انبیا به ویژه پیامبر گرامی اسلام را به صبر و پایداری در برابر مشرکان و منکران دعوت می‌نماید، با توجه به این که پیامبران الهی در تبلیغ رسالت خود دارای درجات مختلف می‌باشند، خداوند رسول اکرم را از تأسی به انبیایی که در این زمینه صبر کمتری داشته‌اند نهی فرموده است: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوتِ...﴾، بلکه آن حضرت را به پیروی کردن از انبیای اولوالعزم که اسوه صبر و بردباری بوده‌اند دعوت می‌نماید.

۱. صافات، ۱۴۳: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْتَجِيبِينَ﴾.

۲. قلم، ۴۹: ﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَئِيدٌ بِالْعِرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾.

۳. قلم، ۵۰: ﴿فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

۴. انعام، ۸۹: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾.

۵. انعام، ۸۸ و ۹۰.

۶. نساء، ۱۶۵.

۷. نساء، ۱۶۵.

۸. انبیاء، ۷۸.

۹. قلم، ۴۸.

۱۰. قلم، ۴۸.

۱۱. تفسیر موضوعی قرآن (جوادی آملی)، ج ۷، ص ۴۹۴-۴۹۰.



﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾<sup>۱</sup>.

#### ۴. صبر حکیمانه

شکست و هلاکت دشمنان اسلام و منکران وحی از سنت‌های قطعی خداوند است: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۲</sup>؛ خدا مقرر کرده است که «حتماً من و فرستادگانم پیروز می‌شویم». هر چند بر اساس حکمت‌ها و مصالحی همچون آزمودن مؤمنان، رشد و ارتقای سطح آگاهی جامعه، اتمام حجت با دشمنان و تحقق این وعده قطعی الهی، گاهی به تعویق می‌افتد و روزگاری را در خوشی به سر می‌برند؛ ولی این مهلتی که به معاندان و منکران وحی داده می‌شود خود نوعی عذاب است که از آن به‌عنوان عذاب استدراجی یاد می‌شود: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند ایشان را گرفتار مجازات خواهیم کرد. بر این اساس خداوند پیامبر خود را به صبر حکیمانه فرا خوانده و از شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری و نفرین بر تبه‌کاران قوم خود باز داشته تا با حفظ آمادگی، منتظر تحقق وعده الهی و شکست و هلاکت منکران وحی و رسالت باشند.<sup>۴</sup>

#### پیام‌ها<sup>۵</sup>

۱. صبر و پایداری ارزشمند آن است که برای اجرای فرمان خدا باشد، نه از روی لجاجت: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾.
۲. رهبران جامعه دینی نباید در هیچ شرایطی امت اسلامی را رها کنند: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾.
۳. دعا و مناجاتی که برخاسته از قلب اندوهگین و کظم غیض باشد، مستجاب می‌شود: ﴿تَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾.
۴. در تبلیغ باید به الگوهای موفق تاسی کرد: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ﴾؛<sup>۶</sup> اما ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾.

۱. احقاف، ۳۵؛ پس صبر کن آن‌گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۳. مجادله، ۲۱.

۴. اعراف، ۱۸۲.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴۶؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۶. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۲۴.

۷. احقاف، ۳۵.

۵. همه انسان‌های خوب در همه زمینه‌ها نمی‌توانند الگو باشند: ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾.

۶. توبه و گفت‌وگو با خداوند، راهی برای دریافت نعمت‌های ویژه است: ﴿إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ

... فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ﴾.

## درس ۵۶۷ \* صفحه ۵۶۷ قرآن مجید

### نامه اعمال

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أقرءوا كِتَابِيَهٗ \* إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ \*  
فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ \* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

پس هرکس نامه عمل او به دست راستش داده شود، می گوید: بگیرید نامه عمل مرا بخوانید. من یقین داشتم که با حساب خود روبه رو می شوم. من در دنیا دانستم که حسابم را ملاقات خواهم کرد. پس او در یک زندگی خوش خواهد بود؛ در بهشتی برین.

#### مقدمه

قیامت حادثه‌ای بزرگ است و نظام این عالم به سوی آن در حرکت می باشد. صدها آیه قرآن به ترسیم حوادث بزرگ و کوچک آن روز پرداخته اند. بیان آن چه در قیامت اتفاق می افتد، برای انسانی که هیچ اطلاعی از آن جا ندارد، زمینه‌ای مناسب خواهد بود تا بتواند بهتر خود را برای حضور در آن وادی ناشناخته آماده کند. این آیات نیز به گوشه‌ای از وقایع آن جا پرداخته که می تواند باعث تقویت انگیزه انسان در انجام اعمال شایسته گردد.

#### واژه‌ها

أُوتِيَ: داده شود. (فعل ماضی مجهول باب افعال از ماده «أْتَى»)  
هَٰؤُلَاءِ: بگیرید. (فعل امر به معنای «خذوا»)<sup>۲</sup>

۱. الحاقه، ۲۲.۱۹.

۲. اگر مخاطب جمع مردان باشد، «هاؤم» و اگر جمع زنان باشد، «هاؤن» استعمال می گردد.

عیشه: زندگی. (مصدر)

ملاقاتیه: ملاقات کننده. (اسم فاعل باب مفاعله از ماده «لقی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تقسیم مردم در قیامت

در روز قیامت مردم بر طبق تفاوتی که در سعادت و شقاوت یا اهل نجات و اهل عذاب بودن دارند، به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف. مقربان

گروه پیشتازان که مقربان و بندگان خاص خداوند هستند: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۱</sup>.

ب. اصحاب یمین

عده‌ای نامه اعمال ایشان به دست راست آنان داده می‌شود، «اصحاب یمین»؛ یعنی اهل یمین و برکت هستند و مستحق نجات و رضوان الهی خواهند بود.

ج. اصحاب شمال

عده‌ای دیگر که پرونده آن‌ها به دست چپ ایشان داده می‌شود، «اصحاب شمال و مشئمه»؛ یعنی اهل «بد یمین، زشتی و شوم» هستند و مستحق عذاب ابدی و مورد خشم و قهر الهی خواهند بود.<sup>۲</sup>

### ۲. خوشحالی اصحاب یمین در قیامت

«اصحاب یمین» کسانی هستند که در این دنیای فانی به اطاعت حق پرداخته، از شرك و باطل بیزار جسته و اهل ظلم، تجاوز و عصیان نبوده‌اند، بسیار مسرور هستند؛ لذا با خوشحالی و شوق فراوان به ملائکه یا به حضار می‌گویند: بیایید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید که چگونه به سعادت من حکم می‌کند.<sup>۳</sup>

این خوشحالی، ثمره تمسک به قرآن و اهل بیت پیغمبر در دنیا است.

۱. واقعه، ۱۰ و ۱۱.

۲. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حاقه، آیه ۱۹-۲۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۶.

### ۳. گمان به قیامت و حساب آن

«ظن» به معنای گمان است و به دانسته‌ای که در مرز اطمینان هست نیز گمان گفته می‌شود.

اصحاب یمین در قیامت ابراز می‌دارند که ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ﴾؛ ما به حساب قیامت گمان داشتیم.

این تعبیر بیان‌گر این نکته است که موضوع قیامت و حسابرسی آن، به قدری در عملکرد انسان مؤثر است که حتی گمان به آن سازنده بوده و آدمی را در طریق مستقیم پایدار می‌سازد.

گمان‌ها، به ویژه گمان‌های قوی، نقش مؤثری در زندگی انسان ایفا می‌کنند، به خصوص اگر مورد گمان، مهم و سرنوشت‌ساز باشد.

موضوع قیامت و حساب آن، به قدری مهم و بزرگ است که حتی احتمال آن نیز تأثیرگذار و جهت‌بخش است.

از این رو اصحاب یمین در قیامت اظهار می‌دارند که ما در دنیا به حساب اعمال در قیامت گمان داشتیم.

### ۴. مراد از «عِيشَةٌ رَاضِيَةٌ»

انسان مؤمن در بهشت، گرچه از نعمت‌های بهشتی لذت می‌برد و رنجی احساس نمی‌کند: ﴿لَا لَعْنُ فِيهَا وَلَا تَأْنِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛ اما این رضایت از خوردن و پوشیدن نیست، بلکه کسب رضایت الهی و رسیدن به نفس مطمئنه، برترین لذت است: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾<sup>۲، ۳</sup>.

### پیام‌ها

۱. در قیامت پرونده عمل هر کسی را در اختیار او می‌گذارند و با استناد به آن قضاوت و کیفر و پاداش می‌دهند: ﴿أَوْقِي كِتَابَهُ﴾.

۲. برای کنترل انسان از درون، حتی ظن و گمان به وقوع قیامت کافی است: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ﴾.

۱. طور، ۲۳.

۲. مائده، ۱۱۹؛ و توبه، ۱۰۰؛ و مجادله، ۲۲؛ و بینه، ۸.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره حاقه، آیه ۱۹-۲۲.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۴۲-۲۴۴.

۳. رضایت نفسانی و خشنودی درونی، از جمله مواهب بزرگ اصحاب یمین در قیامت است:  
 ﴿... كِتَابُهُ يَمِينِهِ... فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾.
۴. هر انسانی، دارای کارنامه و پرونده‌ای مستقل در محکمه عدل الهی است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ﴾.
۵. حسابرسی اعمال، مهم‌ترین ویژگی قیامت و فلسفه برپایی آن است: ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةٍ﴾.
۶. زندگی در بهشت، زندگی کاملاً رضایت‌بخش و دل‌پسند است: ﴿فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾.

## درس ۵۶۸ \* صفحه ۵۶۸ قرآن مجید

### عذاب در کمین منکر غدیر

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ \* لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

درخواست کننده‌ای عذابی واقع شدنی را درخواست کرد که اختصاص به کافران دارد (و) آن را بازدارنده‌ای نیست.

#### مقدمه

حادثه غدیر از زیباترین فصل‌های زندگی پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ، بهترین عید مسلمانان، کامل کننده دین و تمام کننده نعمت است همچنین سخت‌ترین حادثه برای منافقان و حسودان، مایوس کننده کافران می‌باشد.

حادثه غدیر از جمله حوادثی است که بیشترین روایت را به همراه دارد که توسط ۱۱۰ صحابی و ۳۶۰ نفر از دانشمندان نقل شده است؛ اما از مظلوم‌ترین حوادث تاریخی و آزمونی بزرگ برای جامعه مسلمانان بود که بسیاری از آنان در این ابتلا و امتحان مهم تاریخی مردود شدند و متأسفانه با وجود ۱۲۰ هزار نفر حاجی شرکت کننده اعم از زن و مرد در این واقعه، امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ را از حق طبیعی ایشان محروم کردند. ای کاش! مسلمانان مانند نعمان بن حارث که شأن نزول آیه فوق است، همان روز اول می‌آمدند و نفاق خود را آشکار می‌نمودند تا رسول خدا فکری به حال مسأله می‌کردند و این تلخی نفاق را برای همیشه به کام مردم نمی‌ریختند، نه این که صدای مبارک باد منافقان گوش فلک را کر کند؛ اما بعد از ۷۰ روز حاضر به شهادت دادن زبانی هم نشوند. آیات فوق پرده از چهره یکی از مخالفان غدیر را برمی‌دارد.

## واژه‌ها

**وَأَقَعَ:** واقع شدنی، واقع شونده‌ای. (اسم فاعل)  
**دَافِعٌ:** باز دارنده‌ای. (اسم فاعل)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. عواقب انکار غدیر

هنگامی که رسول خدا ﷺ امام علی عَلِيٌّ را در روز غدیر خم به خلافت منصوب فرمود و درباره او فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ هر کس من مولا و ولی او هستم، علی مولا و ولی او است. چیزی نگذشت که این مسأله در بلاد و شهرها منتشر شد. نعمان بن حارث فهري، خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد که تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا دهیم و این که تو فرستاده او هستی، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد، حج، روزه، نماز و زکات دادی ما همه اینها را نیز پذیرفتیم؛ اما با اینها راضی نشدی تا این که این جوان (اشاره به امام علی عَلِيٌّ است) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفתי: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، آیا این سخنی است که از ناحیه خود گفתי یا از سوی خدا؟ پیامبر ﷺ فرمود: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از ناحیه خدا است.

نعمان روی برگرداند در حالی که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ»: خداوندا! اگر این سخن حق و از ناحیه تو است، سنگی از آسمان بر ما باران! این جا بود که سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را کشت. در همین صحنه آیه ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾ نازل گشت.<sup>۱</sup>

### ۲. منکران غدیر

از آن جا که سائل درباره واقعه غدیر از پیامبر سؤال می‌کند و اعلام می‌دارد که نمی‌تواند ولایت امیر مؤمنان عَلِيٌّ را قبول کند و درخواست عذاب می‌نماید و عذاب هم نازل می‌گردد؛ می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که دستور چنین مراسمی در روز غدیر، از سوی خدا بوده و هر کس منکر این امر ولایت و خلافت شود، کافر است، چرا که حاضر به پذیرفتن امر الهی نیست: ﴿لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾.



### ۳. اشکالات واهی بهانه جویان

برخی می‌گویند که حادثه غدیر در سال دهم هجرت اتفاق افتاده در حالی که سوره «معارج» مکی است، پس این واقعه صحیح نیست.

در پاسخ می‌گوییم: بسیاری از سوره‌ها مکی نامیده می‌شوند در حالی که بعضی از آیات نخستین آن طبق تصریح مفسران در مدینه نازل شد و به عکس، سوره‌هایی است که رسماً مدنی نامیده می‌شود؛ ولی بعضی از آیات آن در مکه نازل گشته است، لذا صرف مکی و مدنی بودن یک سوره، خللی به اصل موضوع نمی‌زند.

عده‌ای می‌گویند که اگر قرآن مجید می‌فرماید با وجود پیامبر عذابی نازل نمی‌شود: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾<sup>۱</sup>، در حالی که در زمان حضور حضرت بر این شخص نازل شد.

پاسخ این است که مراد عذاب عمومی و دسته جمعی است، نه عذاب‌های خصوصی و شخصی که کراراً بر افراد نازل شد.

ممکن است برخی بگویند که چنین شأن نزولی صحیح نیست، چرا که اگر صحیح بود باید مانند داستان اصحاب فیل مشهور باشد، در حالی که مشهور نیست.

در پاسخ گفته می‌شود که این شأن نزول به قدر کافی مشهور و معروف است و حداقل در سی کتاب از کتب تفسیر و حدیث آمده و عجیب است که انتظار داشته باشیم يك حادثه شخصی همانند يك حادثه عمومی؛ مثل داستان اصحاب فیل انعکاس یابد، چرا که آن داستان جنبه همگانی داشت، سر تا سر مکه را گرفته بود و يك لشکر بزرگ طی آن نابود گشت؛ ولی داستان حارث بن نعمان تنها مربوط به يك نفر است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. یادآوری برخی حوادث جزئی و فردی، برای عبرت دیگران لازم است و باید حفظ شود:<sup>۴</sup>

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾

۲. تقاضای نابه‌جا، مغرضانه و لجوجانه، می‌تواند حادثه آفرین باشد: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾

۳. تا وقتی عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است؛ اما عذابی که در

۱. انفال، ۳۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۱-۱۴.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۶۶.

۴. سائل یک نفر بود که قهر خدا او را نابود کرد؛ ولی این ماجرا در متن قرآن مطرح می‌شود تا تمام انسان‌ها در طول تاریخ بخوانند.

- حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست: ﴿بِعَذَابٍ وَاقِعٍ... لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾.
۴. در برابر عذاب الهی، هیچ فردی و هیچ نیروی بازدارنده‌ای وجود ندارد: ﴿لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾.
۵. کفر و حق ناپذیری، موجب عذاب الهی است: ﴿لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾.

## درس ۵۶۹ \* صفحه ۵۶۹ قرآن مجید

### حریص و آزمند

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ<sup>۱</sup>

به راستی که انسان بسیار آزمند آفریده شده است. وقتی بدی به او می‌رسد، بسیار نالان است و وقتی خیر به او می‌رسد، سخت منع‌کننده (و بخیل) است، جز نمازگزاران.

#### مقدمه

قرآن مجید کتاب جهان‌شناسی است. در این کتاب الهی حقیقت جهان و انسان مورد بحث قرار گرفته است.

اگر آدمی بخواهد خودشناس شود و در پرتو این خودشناسی راه کمال را پیدا کند، بایستی به قرآن چنگ بزند و حقیقت خود را در لابه‌لای آیات آن جستجو نماید. از جمله آیاتی که به خصوصیات خلقی انسان اشاره دارد، آیه مورد بحث است که به بررسی آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

**هَلُوعًا:** آزمند. (صفت مشبیه از ماده «هلع»)<sup>۲</sup>

**مَسَّهُ:** او را برسد. (از ماده «مَسَّ»)

**جَزُوعًا:** بسیار نالان. (صفت مشبیه از ماده «جزع»)<sup>۳</sup>

۱. معارج، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۵۹؛ «هلوع»؛ یعنی کم صبر و پرطمع. بخل به هنگام نعمت است؛ اما «جزوع، جزع و بی صبری به هنگام ضرر است.

۳. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴؛ «جزع» فعل آن از باب «علم، یعلم» به معنی بی‌تابی و از باب «منع، یمنع» به معنی قطع است.

**مُنوعاً:** سخت منع کننده. (صفت مشبیه)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای «هلوع»

نمونه‌ای از تفسیر «قرآن به قرآن»، تبیین معنای «هلوع» در این آیه شریفه است؛ «هلوع» کسی است که به هنگام سختی و رنج، فریاد او به آسمان می‌رسد و بسیار آه و ناله می‌کند و زمانی که خیری نصیب او می‌گردد، بخل ورزیده و آن را از دیگران دریغ می‌دارد. بنابراین هلوع، به معنای بی‌طاقتی و ناصبوری آمیخته با بخل است و در حقیقت معنایی ترکیبی دارد.

این طبیعت اولیه آدمی است که به هنگام سختی، بیماری، فقر و مصیبت، ظرفیت تحمل آن را ندارد. در عین حال، زمانی که به نعمتی می‌رسد از دیگران دریغ می‌دارد، با آن که خود در زمان سختی، با جَزَع و فَزَع، رنج نداشتن آن نعمت را تجربه کرده است.

### ۲. حریص آفریده شدن انسان

اگر خداوند آدمی را کم صبر و حریص آفریده است، نمی‌توان وی را برداشتن چنین خصلتی سرزنش کرد.

باید توجه داشت که خصلت حرص است که آدمی را در جهات گوناگون به حرکت درمی‌آورد و زمینه بسیاری از پیشرفت‌های مادی و معنوی را فراهم می‌سازد؛ مانند حرص بر تحصیل علم، کشف حقایق، قُرب به خداوند و عبادت، انجام کارهای خیر و ... البته این حرص اگر کنترل نشود پیامد‌های خطرناکی خواهد داشت. آنچه مذموم است کشانده شدن حرص به وادی خطرناک بخل و جمع مال است. از این رو خداوند انسان‌های مخلص را از این آفت مبرا داشته و فرموده: ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.

### ۳. رابطه «هلوع» بودن با خلقت احسن تقویم

صفت «هلوع» با احسن تقویم بودن انسان<sup>۱</sup> منافاتی ندارد، بلکه لازمه آن است، زیرا صفاتی که خداوند به انسان عطا کرده و در وجود او به ودیعه نهاده، مایه سعادت او است، حال به نحوه استفاده انسان بستگی دارد، که چگونه از این نعمت‌ها استفاده کند، تا مایه بدبختی

۱. سجده، ۷: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾.

او نشود. خداوند سبحان انسان را با سرمایه فطرت آفرید: ﴿فَأَلَمَتْهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۱</sup> و انبیا آمدند تا فطرت انسان را شکوفا کنند: «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛<sup>۲</sup> اما انسان در اثر تبعیت از شیطان به گونه‌ای می‌شود که ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾<sup>۳</sup>.

#### ۴. درمان «هلوع» با نماز

از میان تمام انسان‌ها، مؤمنان نمازگزار از صفت «هلوع» استثنا شده‌اند که آن‌ها هم اوصافی دارند که در همین سوره و ادامه آیات<sup>۴</sup> آمده است.

اگر نماز را مقدم و به‌عنوان محور دیگر صفات ذکر کرد، برای این است که شرافت نماز را برساند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ» و بفهماند که نماز بهترین اعمال است. علاوه بر این، نماز اثر روشنی در دفع «صفات مذموم» دارد؛ قرآن نماز را باز دارنده از هر فحشا و منکر دانسته است،<sup>۵</sup> البته شرط اثر بخشی هر عمل، تداوم آن است: ﴿الدِّينُ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾<sup>۶</sup>. بنابراین برای رهایی از این حرص نابه‌جا باید به دامن نماز پناه بُرد.<sup>۷</sup>

#### پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. انسان بی‌صبر و حریص، نه طاقت سختی و نه چشم دیدن آسایش دیگران را دارد: ﴿... هَلُوعًا... جَزُوعًا... مَنُوعًا﴾.
۲. راه نجات از اخلاق زشت و اضطراب، یاد خدا و نماز است: ﴿... إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٌ... جَزُوعًا... مَنُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.
۳. انسان باید خود را از کانال قرآن و دین بشناسد و درد خود را با آن درمان کند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... جَزُوعًا... مَنُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.
۴. نماز و یاد خدا، مهارکننده غرایز و مانع خُلُق و خوی ناپسند است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.

۱. شمس، ۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره معارج، آیه ۱۹، ۲۲.

۴. معارج، ۲۲، ۳۵: صفات نُه‌گانه‌ای برای مصلین ذکر کرد.

۵. عنکبوت، ۴۵.

۶. معارج، ۲۳.

۷. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۱.

۸. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۲۷۶، ۲۷۸.

۵. تأثیر نماز در جلوگیری از خصلت حرص و آزمندی، بیش از هر فریضه دیگر است: ﴿إِنَّ  
الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا... إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾.

## درس ۵۷۰ \* صفحه ۵۷۰ قرآن مجید

### پیامبر خستگی ناپذیر

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا  
وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا

و من هر بار ایشان را دعوت کردم تا آنان را ببامری، انگشتان خویش را در گوش‌های خود نهادند و جامه‌های خویش را بر خود پیچیدند و (بر طغیان خود) پافشاری کردند و سخت تکبر ورزیدند.

#### مقدمه

یکی از پیامبرانی که سرگذشت او در سوره‌ها<sup>۱</sup> و آیات متعددی از قرآن آمده و حتی یک سوره به نام او نازل شده حضرت نوح علیه السلام، «شیخ الانبیاء» است. با توجه به این که سوره «نوح علیه السلام» در مکه نازل شده و پیامبر و مسلمانان اندک آن زمان در شرائطی مشابه شرائط زمان نوح علیه السلام و یاران او قرار داشتند، مسائل زیادی از جمله خسته نشدن از تبلیغ و شیوه تبلیغ را به آنها می‌آموزد. از این رو در آیه فوق گوشه‌ای از سختی‌هایی که حضرت نوح علیه السلام در برابر این قوم گمراه متحمل شد، پرده برمی‌دارد. ان شاء الله - که با مطالعه راه و رسم این پیامبر بزرگ و استقامت و شکیبایی یاران او در راه دعوت به سوی حق، الهام بگیریم، و خود را در شعاع دعوت او قرار دهیم.

۱. نوح، ۷.

۲. هود، شعراء، مؤمنون و اعراف.

## واژه‌ها

اِسْتَعْشَرُوا: بر خود پیچیدند. (فعل ماضی باب استفعال از ماده «غشی»)  
أَصْرُوا: پا فشاری کردند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «صرر»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. جهل و عناد، تا چه حد؟

در آیات قبل حضرت نوح علیه السلام بیان کرد: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم و لحظه‌ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم؛ اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود». جای تعجب نیست که افراد لجوج و دشمن حق، هنگامی که دعوت مردان خدا را می‌شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می‌دهند و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می‌کند و کفر و نفاق را در ایشان راسخ‌تر می‌سازد.

گذاشتن انگشت در گوش‌ها و پیچیدن لباس بر خویشتن بیان‌گر این حقیقت است که آنها اصرار داشتند هم‌گوش از شنیدن بازماند و هم چشم از دیدن! این راستی حیرت‌انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن، شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.<sup>۱</sup>

بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خود را گرفته و نزد نوح علیه السلام می‌بردند و به فرزند خود چنین می‌گفتند: از این مرد بترس! مبادا تو را گمراه کند. این حرفی است که پدرم به من وصیت کرده و من الآن همان سفارش را به تو می‌کنم تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم.<sup>۲</sup>

### ۲. پیشینه شرک و مبارزه با آن

شرک پس از توحید، از کهن‌ترین جریان‌های اعتقادی باطل بشر در بستر تاریخ است. خدای سبحان حضرت نوح علیه السلام را به مبارزه با شرک و قطع ریشه بت‌پرستی دستور داد و او با همتی بلند و عزمی راسخ در زمانی طولانی، نه قرن و نیم،<sup>۳</sup> شبانه روز،<sup>۴</sup> آشکار و پنهان<sup>۵</sup> بر سر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۶۲ و ۶۳.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۳.

۳. عنکبوت، ۱۴: ﴿فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾.

۴. نوح، ۸: ﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهْرًا﴾.

۵. نوح، ۹: ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾.



مردم فریاد کشید که از بت پرستی دست بردارید و خدا را بپرستید؛<sup>۱</sup> ولی این همه تلاش سودی نبخشید، زیرا بت پرستی چنان چشم، گوش، جان و قلب همه را تسخیر کرده بود که نه تنها دعوت او را نپذیرفتند، بلکه وی را به گمراهی آشکار متهم کردند.<sup>۲</sup>

سردمداران شرک میان مردم شایع کردند که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام قصد دارد با این شعارها بر شما برتری جوید<sup>۳</sup> و آن قدر با جو سازی و غوغا سالاری ذهن‌ها را به او بدبین کردند که دیگر کسی نمی‌خواست حتی سخن او را گوش کند.

از آن پس سخت به فکر مبارزه با او افتادند.<sup>۴</sup> نخست شخصیت او را ترور کردند و او را دیوانه خواندند<sup>۵</sup> و سپس به تهدید وی پرداختند.<sup>۶، ۷</sup>

### ۳. مقایسه کفار در دو زمان

اگر خداوند داستان کفار زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام را برای پیامبر و مسلمانان بیان می‌کند به سبب شباهت‌هایی است که میان کفار زمان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام و کفار زمان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وجود دارد؛ از جمله:

الف. فرار مشرکان از حق

فرار قوم نوح عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿قَلَّمَ بِرِذْوَانِهِمُ دُعَايَ الْإِفْرَارِ﴾<sup>۸</sup>

فرار قوم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿إِنْ يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾<sup>۹</sup>

ب. دعوت پیامبران الهی برای مغفرت

حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ﴾

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّارًا رُؤْسِهِمْ﴾<sup>۱۰</sup>

ج. تکبر و استکبار مشرکان

۱. مؤمنون، ۲۳: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.

۲. اعراف، ۶۰: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾.

۳. مؤمنون، ۲۴.

۴. نوح، ۲۲.

۵. مؤمنون، ۲۵.

۶. شعراء، ۱۱۶.

۷. تفسیر تسنیم، ۲۶، ص ۵۳-۵۶.

۸. نوح، ۶.

۹. احزاب، ۱۳.

۱۰. منافقون، ۵: بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند؛ سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند.

کفار زمان نوح: ﴿وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾؛

کفار زمان پیامبر: ﴿ثُمَّ أَذَبُوا اسْتَكْبَرَ﴾<sup>۱</sup>.

د. گوش ندادن مشرکان به وحی

کفار زمان نوح عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾؛

کفار زمان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْقَوَائِدَ لَعَلَّكُمْ تَقْبَلُونَ﴾<sup>۲</sup>.

امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره‌های دیگر، طرفداران باطل با انواع سرگرمی‌های ناسالم، موسیقی‌های مخرب، مواد مخدر، چنان جوی فراهم کرده‌اند که مردم، مخصوصاً جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند.<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. رساندن سخنان خدا به مردم، موجب هدایت آنهاست، لذا دشمنان سعی می‌کنند کلام الهی به گوش آنها و دیگران نرسد: ﴿كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ... جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ﴾.
۲. رهبران دینی باید بدانند که همیشه عده‌ای وجود دارند که بخواهند با آنها مخالفت کنند: ﴿كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ... جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ﴾.
۳. بر خورداری ملت‌ها از غفران و رحمت‌های الهی در صدر خواسته‌های پیامبران و رهبران دینی بوده و هست: ﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ﴾.
۴. روح استکبار و خود برتر بینی، از عوامل حرف ناشنوی، حق ناپذیری و دین‌گریزی است: ﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ... وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾.

۱. مدثر، ۲۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۶۶ و ۶۷.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳.

## درس ۵۷۱ \* صفحه ۵۷۱ قرآن مجید

### دعای حضرت نوح علیه السلام

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کسی که با ایمان به خانه ام در آید و مردان و زنان مؤمن را بپامرز و ستمکاران را جز هلاکت نیفزای.

#### مقدمه

یکی از راه‌های شناخت آدم‌ها نگاه به آرزوها، درخواست‌ها و دغدغه‌های آنهاست، چرا که به قول معروف «از کوزه همان برون تراود که در اوست». اگر بهترین افراد روی زمین اولیا خدا و پیامبران بوده‌اند که چنین است، پس باید دعاها و تقاضاهای آنها از خداوند کریم نیز بهترین درخواست‌ها باشد، از این رو خداوند متعال درخواست‌های برخی از آن بزرگواران را - که سراسر ادب و معرفت است - در قرآن بیان می‌کند تا علاوه بر شناخت مقام والای آن بزرگ مردان، شیوه صحیح دعا کردن و اولویت در درخواست‌ها را به ما یاد دهد. یکی از این راد مردان غیور و بزرگان عبودیت، حضرت نوح علیه السلام است که در آیه فوق، دعا و خواسته آن عبد صالح خدا بیان شده است.

#### واژه‌ها

لَا تَزِدْ: نیفزای. (فعل نهی از ماده «زید»)

تَبَارًا: هلاکت. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نوح علیه السلام در قرآن و روایات

در ۲۹ سوره از قرآن درباره این پیامبر بزرگ، سخن گفته شده و نام او ۴۳ مرتبه در قرآن آمده است. نخستین پیامبر اولوا العزم بود، نام او عبد الغفار بوده و لقب نوح از این نظر به او داده شده است که سالیان دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه‌گری می‌کرد، آن چه مسلم است این که او عمری بسیار طولانی داشت و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قوم خود مشغول تبلیغ بود. او اسطوره‌ای از صبر، شکر و مقاومت بود و گفته‌اند نخستین کسی است که برای هدایت انسان‌ها، علاوه بر وحی از منطق استدلال و عقل نیز کمک گرفت، همان گونه که در آیات سوره «نوح» به خوبی منعکس است، به همین دلیل، حق بزرگی بر همه خداپرستان جهان دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: نوح هنگام غروب و صبح این دعا و نیایش را می‌خواند: در حالی شام کردم که گواهی می‌دهم هر نعمتی در دین و دنیا دارم از خداوند یگانه‌ای است که شریک ندارد و او را بر این نعمت‌ها ستایش می‌کنم و بسیار شکر می‌گویم.<sup>۱</sup> به همین جهت خداوند در قرآن نازل فرموده که او بنده شکرگزاری بود و شکر نوح چنین بود.<sup>۲</sup>

### ۲. طلب مغفرت

حضرت نوح علیه السلام در حقیقت برای چند نفر طلب آمرزش می‌کند:

اول. برای خود

طلب مغفرت از خدا به معنای گناه و معصیت کار بودن نوح نیست، چرا که انبیا معصوم هستند، بلکه هر چه انسان معرفت او به خدا بیشتر شود، احساس خواری، ذلت و کوتاهی در برابر خدا بیشتر برای او جلوه می‌کند.

دوم. پدر و مادر

به عنوان قدردانی و حق شناسی از زحمات آنان.

سوم. مؤمنانی که به او ایمان آوردند

چهارم. مؤمنان جهان

در مرحله آخر برای مردان و زنان با ایمان در تمام جهان و در تمام طول تاریخ دعا کرد؛ از

۱. بحارالانوار ج ۱۱ ص ۲۹۱: «أَمْسَيْتُ أَشْهَدُ أَنَّهُ مَا أَمْسَى بِي مِنْ نِعْمَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْحَمْدُ بِهَا عَلَيَّ وَ الشُّكْرُ كَثِيرًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا فَهَذَا كَانَ شُكْرَهُ».

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۹۱ و ۹۲.

این جا رابطه خود را با مؤمنان سراسر عالم برقرار می‌سازد. در پایان باز بر نابودی ظالمان تأکید می‌کند و اشاره دارد که آنها به خاطر ظلم، مستحق چنین عذابی بودند.

### ۳. ادب در دعا

شاید علت تقدیم دعا برای خود بر دعا برای دیگران با این که مقام والدین بسیار گرامی است، چنان که بعد از وی حضرت خلیل نیز در دعا همین سیره را عمل کرد و گفت: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾<sup>۱</sup> این باشد که دعا برای غیر، زمینه آن را در ذهن زنده می‌کند که دعا کننده از قرب خاصی به حضرت حق بر خوردار بوده و نیازی به راز و نیاز و درخواست ندارد و همین مایه حجاب خواهد بود.

پیامبری که نه قرن و نیم، ستم بدترین، سرکش ترین قوم و طاغی ترین امت را تحمل کرده و صبورانه به هدایت آن‌ها اندیشیده است، اکنون خود را در محضر الهی بدهکار می‌داند و از خدای سبحان مغفرت می‌خواهد و این گونه ادب دعا را به ما می‌آموزد.<sup>۲</sup>

### ۴. ویژگی دعای نوح علیه السلام

درباره دعای حضرت نوح علیه السلام نکاتی وجود دارد:

الف. جمله ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾ نشان می‌دهد که پدر و مادر نوح مؤمن بودند، زیرا پیامبر، برای کافر مغفرت خواهی نمی‌کند.<sup>۳</sup>

ب. عبارت ﴿وَلَمَّا دَخَلْتَنِي﴾؛ بیان گر این است که اگر کسی ایمان او از دیگران قوی تر باشد؛ نظیر سلمان، از اهل بیت می‌شود.<sup>۴</sup> در روایات تعبیر «فانه منی» درباره بسیاری مؤمنان آمده است، پس اگر کسی به این خاندان ایمان آورد و سخن آن‌ها را اطاعت کرد، اهل این بیت به شمار می‌رود.

مراد از ﴿وَلَمَّا دَخَلْتَنِي مُؤْمِنًا﴾ کسانی نیستند که وارد کشتی شده یا در خانه نوح علیه السلام بودند، بلکه مراد همه کسانی هستند که به بیت نبوت و رسالت وارد شدند، نه خانه شخصی نوح علیه السلام.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: منظور از بیت در این جا ولایت است و هر کس وارد ولایت گردد، در خانه انبیا وارد شده است.<sup>۵</sup>

۱. ابراهیم، ۴۱.

۲. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۸، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۳. نوح، ۲۶.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۵. الکافی، ج ۱ ص ۴۲۳: «مَنْ دَخَلَ فِي الْوَلَايَةِ دَخَلَ فِي بَيْتِ الْأَنْبِيَاءِ».

## پیام‌ها

۱. مؤمنان نمی‌توانند در برابر جامعه خود بی‌تفاوت باشند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي... لِّلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾.
۲. در دعا و نفرین، از کلمه مبارکه «رَبِّ» کمک بگیریم: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي... رَبِّ اغْفِرْ لِي﴾.
۳. انبیا با آن همه تلاش مغرور نمی‌شدند. پیامبری که می‌گفت: ﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾، می‌گوید: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي﴾.
۴. درآمزش خواهی از خداوند، مقدم داشتن خود بر دیگران کاری پسندیده است: ﴿اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾.
۵. بستگان سببی و نسبی، زمانی مشمول عنایت هستند که وابسته فکری نیز باشند: ﴿وَلَمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾.
۶. در دعا، برای مؤمنان رحمت و مغفرت و برای ظالمان، نابودی و هلاکت، طلب کنید: ﴿رَبِّ اغْفِرْ... لِّلْمُؤْمِنِينَ... وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾.

## درس ۵۷۲ \* صفحه ۵۷۲ قرآن مجید

### پناه‌گاہی نا امن

وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُولَ الْإِنسَ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا \* وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ  
يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا

و ما گمان می‌کردیم که جن و انس هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند و این که مردانی از انسیان به مردانی از جتیان پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند.

#### مقدمه

هر کسی در گرفتاری‌ها و مشکلات به سوی قدرت‌ها و نیروهایی می‌رود که ممکن است او را نجات دهند. گاهی این قدرت‌ها، نه تنها باعث نجات نمی‌شوند، بلکه سبب بروز مشکلات دیگر می‌شوند که به علت پوشالی بودن یا عدم اتصال آن‌ها به منبع قدرت اصلی می‌باشد. پس در انتخاب پناه‌گاه باید دقت شود تا هم مستدل باشد و هم خلاف شرع و عقل نباشد، هم از آزار و اذیت دیگران یا تقلید کور کورانه و انحراف به دور باشد تا به نتیجه مطلوب برسد.

خداوند، بعد از بیان نجات یافتن گروهی از جنیان، از انحرافات فکری و عملی در پرتو نور قرآن،<sup>۲</sup> سیمایی از عقاید انحرافی آن‌ها و گروهی از انسان‌ها را بیان می‌کند.<sup>۳</sup> در این بحث این آیات را مرور می‌کنیم.

۱. جن، ۵، ۶.

۲. جن، ۲۰، ۳؛ ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ...﴾.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۲۴۶.

## واژه‌ها

**يَعُوذُونَ**: پناه می‌برند. (فعل مضارع از ماده «عوذ»)  
**ظَنَنَّا**: گمان می‌کردیم. (فعل مضارع از ماده «ظن»)  
**رَهَقًا**: سرکشی. (مصدر)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از دروغ بستن به خدا

از آن جایی که توحید، حقیقت آشکار و مُبرهن است، هر فکر و عقیده‌ای که خلاف آن باشد دروغ و عاری از حقیقت است.

هم چنین اگر به خدا نسبت فرزند یا همسر بدهیم یا برای او پدر و مادری فرض کنیم یا او را جسم بدانیم و برای او مکان قائل باشیم؛ همه این‌ها نوعی دروغ بستن به خدا می‌باشد و آن قدر این افکار زشت و ناروا است که در قرآن بارها فرموده است: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾؛<sup>۱</sup> چه کسی ستمکارتر است از آن که به خدا دروغ ببندد.

جنیان گفتند: ما هرگز گمان نمی‌کردیم که انس و جن بر خدا دروغ ببندند؛ ولی دیدیم که گروهی از انسان‌ها چنین می‌کنند. این کار مایه تعجب آن‌ها شد. به تعبیر دیگر جنیان از تعبیر شرك آلود جن و انس نسبت به خدا متابعت می‌کردند و گمان می‌کردند که این‌ها درست است؛ ولی بعد از استماع قرآن فهمیدند که تمام آن نسبت‌ها به خداوند، باطل و دروغ است.

### ۲. ارتباط جن‌ها با ملائک و انسان‌ها

تلاش جن‌ها برای ارتباط با فرشتگان جهت دریافت اخبار ملکوتی بود: ﴿وَأَنَّا كُنَّا نَمْقُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ﴾.<sup>۲</sup> نمونه‌ای از ارتباط جن با ملائک، حضور ابلیس در داستان سجده بر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است؛<sup>۳</sup> اما ارتباط آنها با انسان‌ها برای انحراف و گمراه کردن اوست، البته قرآن تصریح می‌کند که انسان‌ها به جن‌ها روی آورده و به آنها پناهنده می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱. انعام، ۲۱.

۲. جن، ۹.

۳. بقره، ۳۴: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.

۴. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره جن، آیه ۵ و ۶.



### ۳. معنای استعاذه و اقسام آن

اصل استعاذه، خوب، بلکه امری لازم و ضروری است. «استعاذه» به معنای طلب پناهندگی و یاری خواستن است. حال باید دید که به چه چیزی پناهنده شویم و از چه کسی یاری بخواهیم؟

استعاذه انواعی دارد:

الف. استعاذه صحیح: پناه بردن به خدا: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾؛<sup>۱</sup> به هنگام خواندن قرآن به خدا پناه ببر.

ب. استعاذه باطل: پناه بردن و کمک خواستن از غیر خدا؛ یعنی قدرت‌های شیطانی و خیالی که کاری باطل، حرام و گناه است.

از جمله این موارد، پناه بردن به جن است. هر انسانی در زندگی، گاهی با مشکلات و سختی‌ها برخورد می‌کند و به خاطر عجز و درماندگی، به ناچار به يك قدرت و نیرویی مافوق بشر پناهنده می‌شود، تا از او کمک بگیرد و آن همان قدرت لایزال الهی است. گاهی شیادان ماهر در این لحظات سخت، افراد سُست ایمان را شکار می‌کنند و از طریق رُمّالی، احضار ارواح و استمداد از جن‌ها، برای پیدا کردن گمشده، ازدواج، طلاق یا فتنه و فساد دیگر، به طغیان جنیان می‌افزایند.

### ۴. منشأ پیدایش خرافات

خرافات، میوه تلخ جهل و غفلت است، کسانی که نسبت به خدا و دستورات حکیمانه او آگاهی کمتری دارند و از اعتقادات و معارف حقه و شناخت آن‌ها دور هستند، بیشترین صید این صیادان هستند، لذا رد پای از علما و افراد با ایمان، در این گونه موارد دیده نمی‌شود.

این خرافات موجب افزایش انحطاط فکری، ترس و گمراهی می‌گردد. چرا که پناه بردن به جن‌های کافرو بی‌ایمان، توسط انسان‌های سُست ایمان، نه تنها مشکلی را بر طرف نمی‌کند، بلکه به گناه و طغیان می‌افزاید: ﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾.

## پیام‌ها

۱. ارتباط با جن که نوعاً برای رسیدن به مقاصد نادرست است بر گمراهی دو طرف می‌افزاید: ﴿يُعْذِرُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَرَّادُوهُمْ رَهَقًا﴾.
۲. افکار و افعال قبیح و ظالمانه و کارهای باطل افراد، موجب فساد، گناه و طغیان بیشتر جامعه می‌شود، نه صلاح و رشد آن‌ها: ﴿يُعْذِرُونَ... فَرَّادُوهُمْ رَهَقًا﴾.
۳. در نگاه برخی از انسان‌ها، گروهی از جن توانا بر حل مشکلات بشر و پناه‌گاهی امن در مواقع ترس و اضطراب هستند: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يُعْذِرُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ﴾.
۴. در نگاه وحی، پناه بردن به جنیان و استمداد از آنان، کاری ناپسند و مردود است: ﴿كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يُعْذِرُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَرَّادُوهُمْ رَهَقًا﴾.

## درس ۵۷۳ \* صفحه ۵۷۳ قرآن مجید

### علم غیب امامان معصوم علیهم السلام

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَن قَدِ ابْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا

(او) دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، مگر پیامبری که از او خشنود باشد که (در آن صورت) خدا از پیش روی او و از پشت سر نگهبانانی را (برای حفظ وحی) می‌فرستد؛ تا بداند که آنان به خوبی پیام‌های پروردگار خود را رسانده‌اند و او به آن چه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.

#### مقدمه

یکی از شبهات که از دیر زمان مطرح بود این است که آیا غیر خداوند هم می‌تواند غیب را بداند و آگاه باشد. متأسفانه دشمنان نیز شیعه را به خاطر اعتقاد به علم غیب امامان معصوم علیهم السلام به غلو کننده متهم می‌کند. بهترین منبع و معیار در این مسأله، خود قرآن و کلام الهی است که بارها در سوره‌های متعددی به علم غیب غیر خداوند (به اذن الهی) تصریح کرده است. یکی از آنها در سوره «جن» و آیات فوق است که به زیبایی پاسخ می‌دهد.

#### واژه‌ها

**رَصَدًا:** نگهبانانی. (اسم ثلاثی)

**أَبْلَغُوا:** رسانده‌اند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «بلغ»)

**أَحْصَى:** شماره کرده است. (ماضی باب افعال از ماده «حصى»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. مراد از علم

منظور از علم ﴿يَعْلَمُ﴾ در این جا علم فعلی است. به تعبیر دیگر معنی آیه این نیست که خداوند چیزی را درباره پیامبران خود نمی‌دانسته و بعداً عالم شد، چون علم خدا ازلی، ابدی و بی پایان است، بلکه منظور این است که این علم الهی در خارج تحقق یابد و صورت عینی به خود بگیرد؛ یعنی پیامبران رسالت او را عملاً ابلاغ کنند.<sup>۱</sup>

### ۲. ادله علم غیب امامان معصوم علیهم‌السلام

ما ادله متعددی داریم که غیر خداوند از جمله انبیا و اهل بیت نیز می‌توانند به اذن و تعلیم خداوند دارای علم غیب باشند:

دسته اول. ادله قرآنی

آیاتی که مستقیم یا غیرمستقیم به بهره‌مندی افرادی دلالت می‌کند:

الف. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلِعَ عَلَيْكَ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛<sup>۲</sup>

ب. ﴿وَأَنْتُمْ كُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾؛<sup>۳</sup>

ج. ﴿فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾؛

وحی آسمانی که بر پیامبران نازل می‌شود نوعی غیب است که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، چگونه می‌توان گفت آنها آگاهی از غیب ندارند در حالی که وحی بر آنان نازل می‌شود.

دسته دوم. ادله روایی

روایات زیادی داریم که نشان می‌دهد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام اجمالاً آگاهی از غیب داشتند و گاه از آن خبر می‌دادند؛ مثلاً حوادثی که برای اقوام گذشته، انبیا و اولیا اتفاق افتاده و پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن احاطه می‌یابد، نیز اخبار غیبی است.

الف. حضرت علی علیه‌السلام در مذمت اهل بصره فرمودند: گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجد شما همچون سینه کشتی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۴۲.

۲. اعراف، ۱۷۹؛ چنان نبود که خدا شما را از علم غیب آگاه؛ ولی خداوند از میان رسولان خود هر کس را بخواهد بر می‌گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می‌گذارد).

۳. آل عمران، ۴۹؛ من شما را از آنچه می‌خورید یا در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم.

در روی آب نمایان است.<sup>۱</sup>

ب. در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی مبنی بر علم غیب ائمه آمده است؛ از جمله کمیل بن زیاد به حجاج گفت که امیر مؤمنان علی علیه السلام به من خبر داده که تو قاتل من هستی.<sup>۲</sup>

### ۳. محافظت از وحی

جمله **﴿يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾**؛ یعنی خدا، فرشتگان را مأمور می‌کند تا وحی را رصد و مراقبت کنند، تا مبادا چیزی از درون کم یا از بیرون افزوده شود و بدین ترتیب وحی خدا با حفاظت فرشتگان از مبدأ اعلا، به قلب مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد و با همین مراقبت از لبان مطهر آن حضرت جاری می‌گردد تا به گوش مردم برسد. پس احتمال راه یافت تحریف در قرآن کاملاً منتفی است.<sup>۳</sup>

### ۴. انواع غیب

غیب چند گونه است:

یک. گونه‌ای از آن اصلاً ظهور نکرده و به عالم امکان نیامده است. از این قسم کسی جز خدا آگاه نیست.

دو. گونه دوم غیبی است که ظهور کرده که خدای متعال آن را برابر مشیئت و اراده خود (به دلیل آیات فوق) به انبیا و اولیا عطا می‌کند.

سه. گونه سوم اموری غیبی هستند که خدا از راه انبیا و اولیای خود به جامعه بشری می‌فهماند؛ مانند خبر دادن از بهشت و جهنم و برخی از ویژگی‌های آن دو. خدای سبحان این اخبار غیبی را به پیامبر خود فرموده و جامعه بشری از طریق او آگاه می‌شوند.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. هستی، فقط دیدنی‌ها نیست، امور بسیاری وجود دارد که از چشم ما پنهان و قابل رؤیت

نیست: **﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾**.

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۳: «كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤِ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَغَرَّقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا».

۲. الاصابة ابن حجر، ج ۵، ص ۳۲۵.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۴، ص ۴۱۲-۴۱۳.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۱، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۵۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

۲. پیامبر، در دریافت وحی و ابلاغ آن مصونیت دارد: ﴿رَّصَدًا لِّيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ﴾.
۳. حفاظت الهی از طریق فرشتگان جامع است: ﴿مَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾.
۴. همه مسائل مربوط به پیامبران، در احاطه علم خدا و تحت نظارت او است: ﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ﴾.
۵. خداوند، به تعداد و آمار همه پدیده‌های هستی آگاه است: ﴿وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾.

## درس ۵۷۴ \* صفحه ۵۷۴ قرآن مجید

### شب‌زنده‌داری

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا \* نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا

شب را جز اندکی به پاخیز، نیمی از آن یا اندکی از آن را بکاه یا بر آن بیفزای و قرآن را چنان که باید شمرده بخوان.

#### مقدمه

رهبران الهی و مصلحان بزرگ اجتماعی، برای موفقیت در راستای مسؤولیت بزرگی که بر عهده دارند، باید تلاش و کوشش بیشتری نمایند و زحمات بیشتری را متحمل گردند. از جمله این مسؤولیت‌ها، خودسازی، برنامه‌عبادی و ارتباط با یکتای متعال است. در این راستا خداوند سبحان به پیامبر خود دستوراتی در رابطه با نماز شب و تلاوت قرآن داده است؛ این آیات بیان‌گر این دستورات است.

#### واژه‌ها

قُم: به پاخیز، برخیز. (فعل امر از ماده «قوم»)

انْقُص: بکاه. (فعل امر حاضر از ماده «نقص»)

رَتِّل: شمرده بخوان. (فعل امر حاضر باب تفعیل از ماده «رَتَّل»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. اهمیت شب‌زنده‌داری

با توجه به این که این سوره در ابتدای بعثت پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده، اهمیت و نقش

شب زنده داری و نماز شب را در رابطه با موفقیت پیامبر ﷺ در ابلاغ رسالت عظیم الهی و به مقصود رساندن رسالت خود به وضوح بیان می کند. باید توجه داشت که گرچه مخاطب آیه وجود مقدس پیامبر اسلام ﷺ است؛ ولی با توجه به ادامه آیات سوره که می فرماید: «به یقین پروردگار تو می داند که تو و گروهی از آنان که با تو هستند، نزدیک به دو ثلث شب یا نصف آن، یا ثلث آن را به عبادت برمی خیزید»، روشن می شود که مؤمنان هم در این مسأله با پیامبر اسلام ﷺ همگام بوده اند و در حقیقت پیامبر و همه مؤمنان مورد خطاب این آیه می باشند و این حاکی از نقش مهم عبادت، مخصوصاً نماز شب، در رشد و گسترش دین در جامعه است.

## ۲. نماز شب لازمه درک حقایق

دستور الهی براقامه نماز شب و تلاوت قرآن به پیامبر اکرم ﷺ به چند جهت هست:

الف. لازمه درک حقایق قرآن

پیامبر با حقیقت قرآن مربوط می باشد. نماز شب وسیله ای برای تحمل این قول ثقیل است: ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾<sup>۲</sup>

ب. لازمه درک حقایق قیامت

انسان ها با ابزار علم حصولی، مباحث قیامت را با جان خود گره زده و ایمان می آورند؛ اما پیامبر بخواهد با حقیقت قیامت، برزخ، بهشت و جهنم در ارتباط باشد، ابزار آن نماز شب است.

ج. شرط نیل به خلافت الهی

خداوند سبحان ﴿أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۳</sup> است و نماز شب، ابزار نیل پیامبر به مقام خلافت الهی و مظهر ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup> شدن است.

د. لازمه صبر و استقامت

برای تبدیل جامعه جاهلی به جامعه و حیانی و عقلانی، صبر و تحمل زیاد لازم هست و ابزار آن نماز شب است.<sup>۵</sup>

## ۳. اهمیت نماز شب

در این آیات خداوند متعال به پیامبر خود دستور فرموده تا برای نماز شب و تلاوت قرآن قیام

۱. مزمل، ۲۰.

۲. مزمل، ۴.

۳. اعراف، ۱۵۱؛ و یوسف ۶۴ و ۹۲؛ و انبیاء، ۸۳.

۴. انبیاء، ۱۰۷.

۵. تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مزمل، آیه ۲-۴.



نماید، زیرا نماز در شب، آن هنگام که غافلان در خواب هستند و سکوت همه جا را فرا گرفته، اثر فوق‌العاده‌ای در صفای روح، تهذیب و تربیت نفوس، تقویت ایمان و اراده انسان دارد، در آن هنگام است که روح و جان انسان آماده پرواز به سوی کوی معبود است. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: حرکت و رسیدن به سوی خدای (عزوجل) سفری است که به مقصد نمی‌رسد، مگر کسی که سوار بر مرکب شب شود. (یعنی نماز و عبادت شبانه داشته باشد)<sup>۱</sup>

#### ۴. معنای ترتیل

ترتیل به معنی شمرده، نیکو خواندن و ادای صحیح حروف است. ترتیل قرآن به معنای تلاوت آن است به صورتی که حروف روشن ادا شود و پشت سر هم قرار گیرد. از امام صادق علیه السلام درباره ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ سؤال شد؛ فرمود: علی علیه السلام در (معنای ترتیل) فرمود: آن‌را (کلمات قرآن) به‌طور کامل آشکار کن و آن‌را چون شعر (بدون معنا و هدف) نخوان و چون ریگ پراکنده مساز، لکن دل‌های سخت خود را در سایه تلاوت قرآن بترسانید و قصد شما به پایان رساندن سوره نباشد.<sup>۲</sup>

#### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. بهترین اوقات برای عبادت، نیمه‌های شب است: ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾.
۲. رهبر جامعه مسؤولیت بیشتری نسبت به دیگران دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ قُمِ اللَّيْلَ﴾.
۳. اسلام دین سخت‌گیری نیست، بلکه با توجه به توان افراد دستور می‌دهد: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً يَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً﴾.
۴. قرائت قرآن با تأنی و دقت، از مهم‌ترین و مناسب‌ترین اعمال عبادی شبانه و شب‌زنده‌داری است: ﴿قُمِ اللَّيْلَ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾.
۵. عبادت و شب‌زنده‌داری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت روحیه و مقاومت در برابر مشکلات تبلیغی و رسالت دینی دارد: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلاً﴾.

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲. نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۴۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۵۶-۳۵۸.

## درس ۵۷۵ \* صفحه ۵۷۵ قرآن مجید

### هشت دستور

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ \* قُمْ فَأَنْذِرْ \* وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ \* وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ \* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ \* وَلَا تَمْنُنْ  
تَسْتَكْبِرُ \* وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده! به پاخیز و اخطار کن و پروردگار خود را بزرگ بدار و جامه‌های خود را پاکیزه دار و از ناپاکی دوری گزین (و این کارها را) فراوان مپندار و به خاطر انجام آنها بر خدا منت مگذار و برای (رضای) پروردگار خود صبر کن.

#### مقدمه

مشركان عرب در آستانه موسم حج جمع شدند و سران آنها، مانند ابو جهل، ابو سفیان، ولید بن مغیره، نصر بن حارث به مشورت پرداختند که در برابر سؤالات مردمی که از خارج به مکه می‌آیند و دسته‌گرفته مطالبی درباره ظهور پیامبر اسلام ﷺ شنیده‌اند چه بگویند؟

اگر هر کدام بخواهند جواب جداگانه‌ای بدهند، یکی او را کاهن خواند، دیگری مجنون و دیگری ساحر بخواند، این آرای مختلف اثر منفی خواهد گذاشت، باید با وحدت کلمه به مبارزه تبلیغاتی بر ضد پیامبر ﷺ برخیزند.

بعد از گفت‌وگو به این جا رسیدند که بهتر از همه این است که بگویند ساحراست، زیرا یکی از آثار پدیده سحر، جدایی افکندن میان دو همسر یا پدر و فرزند است و پیامبر با عرضه آئین اسلام چنین کاری را انجام داده بود. وقتی این سخن به گوش پیامبر ﷺ رسید، سخت ناراحت شده و غمگین به خانه آمد و در بستر آرمید که آیات فوق نازل شده و او را به قیام و

مبارزه دعوت کرد.<sup>۱</sup>

## واژه‌ها

**مُدَّتِرٌ**: ردا بر خود کشیده. (اسم فاعل از باب افتعال)  
**رُجَزٌ**: ناپاکی. (مصدر)  
**لَا تَمُنُّنَ**: منت مگذار. (فعل مضارع نهی از ماده «منن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. توصیه‌های الهی

خداوند به پیامبر خود و هر کسی که می‌خواهد رهبری یک جامعه را به عهده بگیرد، توصیه‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف. حرکت و انذار

خداوند به پیامبر توصیه می‌کند که از عُزَلت و سکون بپرهیزد و برای شروع کار، حرکت کن، مردم را آگاه نما و هشدارهای لازم را به آنها بده: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾.

ب. پروردگار را بزرگ بشمار

منظور از جمله «فَكَبِّرْ» تنها گفتن الله اکبر نیست، بلکه منظور این است که خدای خود را بزرگ بشمار، هم از نظر اعتقاد، هم عمل و هم در سخن.

ج. پاکیزه باش

پیامبر و هر رهبر دینی دیگر باید از آلودگی ظاهری و باطنی پاک باشد: ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ \* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾

د. پرهیز از منت

﴿وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ﴾

نه بر پروردگار خود منت بگذار که برای او جهاد و تلاش می‌کنی. همچنین عبادت، اطاعت و اعمال صالح خود را بسیار مشمار، بلکه همیشه عبادت را یک نوع توفیق بزرگ الهی برای خودت بشمار.

ه. صبر

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾؛ یعنی در طریق ادای این رسالت بزرگ شکیبایی کن و در برابر آزار مشرکان و

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۹.

دشمنان جاهل و نادان، صابر باش.<sup>۱</sup>

## ۲. انذار

در برخی آیات بشیر و نذیر کنار هم آمده و خدا پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را با هر دو وصف ستوده است: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَّ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾؛<sup>۲</sup> ولی در برخی آیات تنها انذار آمده است، زیرا انذار که پیام آن اخبار و اعلام به همراه ترس است، بر توده مردم اثر گذارتر از تبشیر است و بیشتر مردم از ترس عذاب، گناه نمی‌کنند، زیرا عده‌ای عیش و نوش دنیا را با لذایذ بهشت عوض نمی‌کنند؛ ولی عذاب الهی را نمی‌توانند تحمل کنند. از این رو خدای سبحان وظیفه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در برخی آیات مانند آیه فوق تنها انذار می‌داند.<sup>۳</sup>

## ۳. واژه «قُم» در قرآن

در قرآن، دو مرتبه کلمه «قُم» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، یکی برای نماز شب و خودسازی: ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾ و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی: ﴿قُمِ فَأَنْذِرْ﴾. در سوره قبل (مزمل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: ﴿قُمِ اللَّيْلَ﴾ و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است: ﴿قُمِ فَأَنْذِرْ﴾ و این دو بیان گراهمیت کار رهبر و حاکم در جامعه اسلامی است که نسبت به دو چیز نباید ساکت و ساکن باشد: یک. ارتباط با خالق؛ دو. ارتباط با مخلوق. پس نباید لحظه‌ای از خدا غافل شد و جامعه را به حال خود رها کرد.

## پیام‌ها

۱. شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را کنار بگذارند: ﴿قُمِ فَأَنْذِرْ﴾.
۲. با این که انبیا هم بشارت می‌دهند و هم انذار؛ ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است، نه بشارت: ﴿قُمِ فَأَنْذِرْ﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۸، ۲۱۷.

۲. بقره، ۲۱۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۴۵، ص ۳۸۲، ۳۳۸؛ و ج ۴۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۴. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۳. قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است، نه بر اثربریاست طلبی، برتری جویی و هوای نفس: ﴿فَأَنْذِرْ﴾.

۴. نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است: ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾.

۵. پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد وگرنه یک دندگی و لجاجت است: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾.

## درس ۵۷۶ \* صفحه ۵۷۶ قرآن مجید

### رهایی یافتگان

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ \* إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ<sup>۱</sup>

هر کسی در گرو چیزی است که به دست آورده است، مگر اصحاب یمین.

#### مقدمه

در آیات قرآن مجموعه‌ای از قوانین کلی بیان شده است، این قوانین چارچوب نظام این جهان را ترسیم می‌کند. برای پی بردن به این نظام و مناسبت انسان‌ها با آن، باید در این آیات تدبّر کرد. از جمله این آیات آیه ۳۸ و ۳۹ سوره «مدثر» است که به بحث درباره آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

كَسَبَتْ: به دست آورد. (فعل ماضی از ماده «کسب»)

رَهِينَةٌ: گرو. (صفت مشبّهه)

يَمِينٍ: راست؛ (اسم از ماده «یمن» به ضمّ و فتح اول به معنای مبارك و با برکت بودن)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. پیام جهانی

آزادی از بهترین نعمت‌های الهی است. کسی که در بند، غُلّ و زنجیر است، آزاد نیست، جان انسان هم غُلّ و زنجیر دارد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾. خداوند متعال می‌فرماید که این

۱. مدثر، ۳۸ و ۳۹.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۷۲.

زنجیر آهنین با دست خود آدم ساخته و به دست و پای آدم بسته می‌شود؛ بد اخلاقی، غرور، خودخواهی، دنیاطلبی و غارت‌گری آدم را گرفتار می‌کند. پیغمبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ»؛<sup>۱</sup> فرمود که بسیاری از شما در بند اعمال و رفتارتان هستید، خود را به وسیله استغفار آزاد کنید.<sup>۲</sup>

## ۲. مسؤولیت عمل

انسان در برابر کارهایی که انجام می‌دهد مسؤولیت‌های مختلفی دارد، مسؤولیت قانونی، اجتماعی، اخلاقی و... این مسؤولیت‌ها گرچه خطیر هستند؛ ولی بازخواست در برابر آن احتمالی است و به «اُمّا و اگر»های گوناگونی وابسته است؛ ولی نوع فراگیر و پیردامنه‌ای از مسؤولیت و پاسخگویی وجود دارد که

اولاً. به نوع خاصی از عمل محدود نیست و همه عرصه‌ها را در بر می‌گیرد به گونه‌ای که در قیامت از هر عمل کوچک و بزرگی سؤال می‌شود: ﴿يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾.<sup>۳</sup>

ثانیاً. هیچ کس از شمول آن خارج نیست: ﴿وَحَشْرُنَا هُمْ فَلَمَّ تُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛<sup>۴</sup> و همه را برای حساب گرد می‌آوریم و یک تن از ایشان را هم رها نمی‌کنیم.

این مسؤولیت فراگیر و مهم، درگیر بودن نفس انسان با عمل خود است که قرآن مجید از آن به گرو بودن او در برابر آن تعبیر می‌کند. گویا آدمی با اعمال خود، تارهایی پیچ در پیچ، بر گرد خود می‌تند و خود را در درون آن محبوس می‌سازد، به گونه‌ای که رهایی از آن به آسانی مقدور نیست. گویی انسان در زندان عمل خود محبوس است: ﴿بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً﴾.

## ۳. رهایی یافتگان

با توجه به این که همه انسان‌ها در گرو اعمال خود هستند، معلوم می‌شود اعمال و رفتار مناسبی نداشتند و گرفتار شدند، وگرنه نباید غل و زنجیری به دست و پای ایشان باشد، لذا در ایه می‌بینیم که یک دسته از زندان اعمال رهایی یافته و گرفتار عملکرد گذشته خود نیستند،

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. تفسیر تفسیر تسنیم، فایل نوشتاری، سوره مدثر، آیه ۳۸ و ۳۹.

۳. الکهف، ۴۹؛ وای بر ما! این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است. آن گاه اعمال خود را در مقابل خود بیابند.

۴. کهف، ۴۷.

آنان اصحاب یمین هستند که در چند سوره قرآن از اصحاب یمین یاد شده است.<sup>۱</sup>  
اصحاب یمین چون در گرو اعمال و رفتار بد خود نیستند، سبک بال به سوی بهشت حرکت می‌کنند.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. هر انسانی در گرو و زندانی عمل خود است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾.
۲. رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾.
۳. قیامت روز بروز حقیقت اعمال آدمی است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾.
۴. در قیامت مردم به تناسب اعمال خود به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند: ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ﴾.
۵. انسان، در برابر تمامی رفتارها و کردارهای خود، مسئول و در قیامت مورد بازخواست است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ﴾.

۱. اِسْرَاء، ۷۱: ﴿مَنْ أُوْقِ كِتَابُهُ يَمِيْنَةً فَأُوْلَئِكَ يَفْرُوْنَ كِتَابَهُمْ﴾؛ و حاقه، ۱۹: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْقِ كِتَابُهُ يَمِيْنَةً فَيَقُوْلُ هَٰؤُلَاءِ أَكْتَابِيَّةٌ﴾؛ و انشقاق، ۷: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْقِ كِتَابُهُ يَمِيْنَةً﴾.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.



## درس ۵۷۷ \* صفحه ۵۷۷ قرآن مجید

### بهترین شاهد

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ

بلکه انسان بر نفس خود بیناست و گرچه عذرهای خود را (در میان) افکند.

#### مقدمه

مجرمان، در دنیا، از ترفندهای زیادی برای فرار استفاده می‌کنند از انکار گرفته تا رشوه، پارتی، ادعای فراموشی؛ اما قیامت جایی برای انکار و فرار نیست، بلکه صحنه آشکار شدن حقایق و کنار رفتن پرده‌هاست. روز بازخواست، حساب، جزا و پاداش است. از این رو گواهان زیادی برای شهادت به نفع یا به ضرر انسان حاضر می‌شوند تا کسی جرات و بهانه انکار نداشته باشد. یکی از این گواهان خود انسان است که تمامی قضاوت‌ها را تأیید کرده و می‌پذیرد، چون هیچ‌کس نمی‌تواند خود را بفریبد، بلکه بر آن چه میان او و خدا هست بیناست. از آن جایی که حقیقت اعمال را در صحنه قیامت حاضر می‌کنند، انسان می‌فهمد که اعمال او آیا طعم توحید، تقوا، تربیت و اصلاح نفس و جامعه دارد یا طعم سیاست‌بازی و فرصت‌طلبی.

#### واژه‌ها

أَلْقَى: افکند. (فعل ماضی باب افعال از ماده «لقی»)

مَعَاذِيرُ: عذرها، بهانه‌ها. (جمع معذرة)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. حسابگر اعمال

این آیات در حقیقت همان چیزی را می‌گویند که در آیات دیگر، درباره گواهی اعضای انسان بر اعمال او آمده است. در سوره «فصلت» آمده است: گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تن ایشان به آن چه انجام می‌دادند گواهی می‌دهند.<sup>۱</sup>

در سوره «یس» می‌فرماید: دست‌های آنها با ما سخن می‌گویند و پاهای ایشان به اعمالی که انجام داده‌اند گواهی می‌دهند.<sup>۲</sup>

به هر حال حاکم بر حساب و جزا در آن روز بزرگ، کسی است که هم از اسرار درون و برون آگاه بوده و هم خود انسان را حسابگر اعمال خویش قرار می‌دهد.

هر چند آیات مورد بحث همگی درباره معاد و قیامت سخن می‌گویند؛ ولی مفهوم آن گسترده است، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود، در این جا نیز مردم از حال خود آگاه هستند، هر چند گروهی با دروغ، پشت هم اندازی، ظاهرسازی و ریاکاری چهره واقعی خود را مکتوم می‌دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما ظاهر خود را بیاراید؛ اما در پنهانی بدکار باشد، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ آیا هنگامی که به خویشتن مراجعه می‌کند نمی‌داند که این گونه نیست؟ همان گونه که خداوند سبحان می‌فرماید: بلکه انسان به خویشتن آگاه است، هنگامی که باطن انسان صالح گردد، ظاهر او نیز تقویت می‌شود.<sup>۳، ۴</sup>

### ۲. همراهی اعمال

انسان همه اعمال را همانند بار بسته‌ای که عصاره آن در جان اوست، به همراه خود می‌آورد و در قیامت این بار فشرده باز می‌شود و خود می‌بیند که در صحیفه جان او چه هست.

صحیفه جان هر انسانی مجموعه‌ای از اعمال، اخلاق و عقایدی است که پای بند بوده است و این صحیفه را در قیامت به همراه دارد، پس جای هیچ انکاری نیست.

هنگامی که این مجموعه گشوده می‌شود، گاهی باغی از باغ‌های بهشت و گاهی حفره‌ای از

۱. فصلت، ۲۰: ﴿شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمُومُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَّجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.

۲. یس، ۶۵: ﴿وَنُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَّنَشْهَدُ أَرْجُلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۵: «مَا يَضَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُظْهَرَ حَسَنًا».

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۴.

گودال‌های جهنم است.<sup>۱</sup> با این وصف، دیگر همانند قراردادهای دنیوی، جایی برای انکاری یا درخواست تخفیف مجازات نمی‌ماند، زیرا کیفر اعمال هم قراردادی نیست، بلکه روح عمل است که همواره با عامل خود همراه است و تصویر گران‌الهی آن را در صحیفه نفس یا به شکل آتش، مار و عقرب یا به صورت بهشت، روح و رضوان تصویر می‌کنند.<sup>۲</sup>

### ۳. عذرهای انسان

معمولاً انسان برای توجیه کارهای خلاف خود عذرتراشی می‌کند که به نمونه‌هایی از آن در قرآن اشاره می‌کنیم:

الف. گاهی می‌گوید: غفلت کردیم: ﴿إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾؛<sup>۳</sup>

ب. گاهی می‌گوید: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: ﴿هُؤُلَاءِ أَضَلُّونَا﴾؛<sup>۴</sup>

ج. گاهی می‌گوید: شیطان ما را گمراه کرد؛ اما شیطان پاسخ می‌دهد: مرا ملامت نکنید، زیرا خودتان مقصّر هستید: ﴿فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ﴾.<sup>۵</sup>

در قیامت عذرخواهی از گناه، مورد قبول نیست و عذر تراشی هیچ اثری ندارد: ﴿وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ﴾، زیرا پیامبران الهی ﷺ و مؤمنان، هم به اندازه کافی اندازنده بوده‌اند و هم راه‌های عذرخواهی و بهانه جویی را بسته‌اند:<sup>۶</sup> ﴿وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾.<sup>۷</sup>

در دنیا، دهان کافران باز بود و هر چه می‌خواستند گفتند؛ ولی در قیامت، جای حسابرسی است، نه سخن گفتن و عذرخواهی ناروا: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ بِلَا حِسَابٍ وَ عَدَا حِسَابٍ بِلَا عَمَلٍ».<sup>۸</sup>

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۵۴.

۳. اعراف، ۱۷۲.

۴. اعراف، ۳۸.

۵. ابراهیم، ۲۲؛ تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۰۸.

۶. اعراف، ۱۶۴: ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَعَلَّمْتُمْ بِثَقْلُونَ﴾؛ و (به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آنها (به گروه دیگر) گفتند، «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «(این اندرزها،) برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست. به علاوه شاید آنها (بپذیرند و از گناه باز ایستند و) تقوا پیشه کنند.

۷. مرسلات، ۳۶؛ و به آنها اجازه داده نمی‌شود که عذرخواهی کنند.

۸. تفسیر تسنیم، ج ۴۷، ص ۱۶۵.

## ۴. گزارش اعمال انسان

قرآن درباره اعمال در قیامت دو نوع گزارش دارد:

الف. گزارش از اعمال پیشین و پسین، تازه و کهنه هر انسان نیکوکار و تبهکار: ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ\* بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ\* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾.

بر پایه این آیات، پس از آن که خدا اعمال مردم را بر آنان ارائه و گزارش می‌دهد، می‌فرماید نیازی به گزارش دادن نیست و آوردن کلمه «بل»<sup>۱</sup> می‌فهماند که انسان خود را خوب می‌شناسد و فراوان بصیرت دارد<sup>۲</sup> و نیاز به گزارش ما نیست. او به همه جزئیات اعمال خود آگاه است، گرچه بسیار عذر آورد.

ب. گزارش از باطن اعمال انسان که خداوند در مواردی می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾: هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش‌کارهایی است که انجام می‌دادند<sup>۳</sup>.

## پیام‌ها

۱. انسان، موجودی آگاه و بصیر بر احوال خویش است: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾.
۲. وجدان انسان بهترین شاهد علیه او در دادگاه قیامت است: ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾.
۳. انسان، خودش هم به عذرهایی که می‌آورد ایمان ندارد: ﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾.
۴. توجیه و عذرتراشی انسان‌ها، نسبت به رفتار خود در قیامت بی‌نتیجه است: ﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ﴾.

۱. برای اضراب و استدراک است.

۲. «تاء» «بصیره» برای مبالغه است؛ یعنی انسان خود را بسیار می‌شناسد.

۳. سجده، ۱۷.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۲۶.

## درس ۵۷۸ ✦ صفحه ۵۷۸ قرآن مجید

### دوراهی سرنوشت

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه را به او نمایانده ایم و او یا سپاسگزار است یا ناسپاس.

#### مقدمه

در آیات نخست سوره «دهر» که به منزله مقدمه برای این آیه است به خلقت انسان، آزمایش او از طرف خداوند، بیان نعمت شنوایی و بینایی اشاره نموده است و در این آیه به نعمت هدایت انسان از سوی خداوند عزوجل اشاره فرموده است؛ ولی موضع انسان در برابر نعمت هدایت چیست؟ این آیه به تشریح این موضع پرداخته است.

#### واژه‌ها

**هَدَيْنَا:** هدایت کردیم، نمایانده ایم.<sup>۲</sup> (فعل ماضی متکلم از ماده «هدی»)  
**شَاكِرًا:** سپاس گزار. (اسم فاعل از ماده «شکر»)  
**كُفُورًا:** ناسپاس، کفران پیشه. (صفت مشببه)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. هدایت الهی

هدایت‌های الهی دو دسته‌اند:

۱. انسان، ۳.

۲. ماده «هدی» اگر با حروف جر؛ مثل «لام و الی» بیاید به معنای اراده طریق است؛ اما اگر بدون حرف جر باشد به معنای «ایصال الی المطلوب» است.

## الف. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی، هدایتی است که خداوند در سرشت بشر ایجاد کرده و او را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام، اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می‌دهد؛ چنان که در سوره «شمس» می‌فرماید: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۱</sup>؛ پس (شناخت) بدکاری و تقوا پیشگی اش را به او الهام کرد.

## ب. هدایت تشریحی

این هدایت کلامی و زبانی است که از طریق دعوت انجام می‌گیرد؛ یعنی خدای تعالی، انبیایی را مبعوث و کتاب‌های آسمانی را نازل کرد و به این وسیله، راه سعادت و بدبختی را بیان کرده است. چنان که خداوند فرمود: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ... رَسُولًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾<sup>۲</sup>؛ ما به تو وحی فرستادیم ... پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از پیامبران حجّتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجت شود).<sup>۳</sup>

هدایت در آیه مورد بحث، شامل هر دو هدایت تکوینی و تشریحی می‌شود.

## ۲. انسان، موجودی مختار

این آیه به صراحت بیان‌گر این مسأله است که انسان در انتخاب راه هدایت یا ضلالت مختار است. خداوند متعال همه انسان‌ها را به واسطه هدایت تکوینی و تشریحی به راه راست هدایت کرده؛ ولی آنان را در انتخاب راه آزاد گذاشته است، زیرا کمال انسان در این است که به اختیار خود، راه حقیقت را انتخاب نماید، پس انسان آزاد است هدایت الهی را بپذیرد و به سعادت ابدی و جاودان برسد، یا ناسپاسی کند و به عذاب الهی گرفتار آید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا﴾<sup>۴</sup>؛ بگو: «این حق از طرف پروردگارتان است. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را بپذیرد) و هر کس می‌خواهد کافر گردد. ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم.

۱. شمس، ۱.

۲. نساء، ۱۶۳، ۱۶۵.

۳. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۲.

۴. کهف، ۲۹.

### ۳. حقیقت شکر و کفر

حقیقت شکر، اظهار نعمت است، هم‌چنان که حقیقت کفر، سرپوش نهادن روی آن است.<sup>۱</sup> پس شکر نعمت آن است که در قلب آن را یادآوری کنیم و به زبان، ثنای او را بگوییم و در عمل مطیع صاحب نعمت باشیم و نعمت را در راهی که او دوست دارد مصرف کنیم؛ یعنی از تمام نعمت‌ها در راه بندگی خدا استفاده نماییم که فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾؛<sup>۲</sup> او خدایی است که همه آن‌چه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید. پس همه نعمت‌ها به‌خاطر انسان خلق شده و انسان برای بندگی خدا؛ پس اگر انسان خدا را فراموش کند و نعمت‌های او را در معصیت مصرف نماید، کفران نعمت نموده و باید منتظر عذاب الهی باشد، زیرا فرمود: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛<sup>۳</sup> اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازات من شدید است.

### پیام‌ها

۱. خداوند اسباب هدایت را فراهم کرده و انسانی که راه گمراهی را می‌پیماید، خودش مقصر است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ... إِمَّا كُفُورًا﴾.
۲. انسان موجودی صاحب اختیار و اراده است، نه مجبور: ﴿إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا﴾.
۳. انسان هیچ حجتی برای گمراهی خویش ندارد، زیرا خداوند با او اتمام حجت کرده است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ...﴾.
۴. پیمودن راه دین (ایمان)، شکر نعمت خداوند و انحراف از آن (کفر) ناسپاسی است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا﴾.
۵. انسان در این جهان، همچون رونده‌ای گم کرده راه و دین راهی درست است و دینداران مردمی راه یافته هستند: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كُفُورًا﴾.

۱. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۸.

۲. بقره، ۲۹.

۳. ابراهیم، ۷.

۴. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۷۰-۴۷۲.

## درس ۵۷۹ \* صفحه ۵۷۹ قرآن مجید

### یاد خدا هر صبح و شام

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آئِمًّا أَوْ كَفُورًا\* وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

پس بر حکم پروردگار خود شکیبا باش و از هیچ گناهکاری یا ناسپاسی از آنان اطاعت نکن و نام پروردگار خود را بامداد و شامگاه یاد کن.

#### مقدمه

پس از نزول قرآن کریم بر رسول خدا و تبلیغ دین توحید، تبلیغات مسموم و آزار و اذیت مشرکان، علیه پیامبر شروع شد. قرآن کریم در مقابل تلاش گسترده مشرکان، به پیامبر اسلام دستوراتی مهم و کارگشا را بیان می فرماید که در این دو آیه به توضیح آن می پردازیم.

#### واژه‌ها

لا تُطِعْ: پیروی مکن. (فعل نهی باب افعال از ماده «طوع»)

آئِمًّا: گناهکار. (اسم فاعل از ماده «اثم»)

كُفُورًا: کفر پیشه، ناسپاس. (صیغه مبالغه از ماده «کفر»)

بُكْرَةً: بامداد، اول روز. (اسم زمان)

أَصِيلًا: شامگاه، آخر روز. (اسم زمان)



## نکته‌های تفسیری

### ۱. صبر، رمز پیروزی

بعد از ظهور هر مکتب و دین جدید، انواع مشکلات و مخالفت‌های دشمنان برای مقابله با آن شروع می‌شود، سیل تهمت‌ها و افتراها راه می‌افتد و آزار و اذیت‌ها به اوج خود می‌رسد. دین اسلام و وجود مقدس پیامبر رحمت، از این قاعده مستثنا نبودند و هر روز مشکلات و سختی‌های بسیاری گریبان‌گیر ایشان می‌شد، مخالفت‌ها و توطئه‌ها روز به روز بیشتر می‌گردید. اولین سفارش خداوند متعال به پیامبر، برای پیروز شدن بر مشکلات، توصیه به صبر است.

صبر و مشقتات آن در قرآن بیش از صد مرتبه ذکر شده است. در آیات بسیاری، خداوند، پیامبر اسلام و پیامبران آسمانی را به صبر دعوت نموده است، زیرا اگر صبر نباشد، تحمل این همه مشکلات مقدور نخواهد بود.

با تحمل مشقت‌ها است که میوه شیرین پیروزی به ثمر می‌نشیند، لذا خداوند می‌فرماید: «پس در برابر حکم پروردگار خود صبر پیشه کن».

### ۲. عدم سازش با گناهکاران

دستور دوّم خداوند به پیامبر، بعد از صبر، اطاعت نکردن از گناهکاران و کفرپیشگان است، چرا که آن‌ها بعد از تلاش برای مبارزه با پیامبر، مکتب اسلام و ناکامی‌های ایشان، سعی خواهند نمود با تطمیع و سازش با رهبران، در دین نفوذ کرده و بر اراده پیامبر تأثیر بگذارند، تا پیامبر را از مواضع مستحکم خود بازگردانند و در نتیجه مسلمانان را از اسلام بازدارند و تحت نفوذ خود قرار دهند، لذا قرآن کریم با خطاب مستقیم به پیامبر، مسلمانان را نیز از پیروی آن‌ها باز می‌دارد.

### ۳. ذکر نام پروردگار

«ذکر»؛ یعنی یادآوری و یادکردن. در این آیه بعد از فرمان به صبر و عدم پیروی از کافران، به پیامبر توصیه می‌کند که مدام به یاد پروردگار باشد، زیرا یاد پروردگار موجب تقویت قلوب و فزونی ایمان انسان است.

یاد خدا همچون دژ محکمی، انسان را از حملات شیاطین محافظت می‌نماید، همان‌گونه که قرآن، احوال مؤمنان واقعی را این‌چنین بیان می‌کند: «آن‌ها کسانی هستند که ایمان

آورده‌اند و دل‌های ایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است. آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.<sup>۱</sup>

اعراض از یاد خدا، باعث می‌شود انسان در مزیقه و تنگنا قرار بگیرد: «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت»<sup>۲</sup> و شیاطین همنشین او خواهند بود: «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم، پس همواره قرین است»<sup>۳</sup>.

#### ۴. ذکر «اسم ربّ»

از آن جایی که در قرآن کریم همواره ذکر «اسم ربّ» را به پیامبر توصیه می‌فرماید؛ به این نکته پی می‌بریم که ذکر «نام ربّ» موضوعیت دارد. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾<sup>۴</sup>؛ و برای خدا، نام‌های نیک است، خدا را به آن نام‌ها بخوانید.

یکی از علل ذکر نام پروردگار این است که ما انسان‌ها بدون «اسم» راه به جایی نمی‌بریم و معرفت پدیده‌ها و حقایق هستی برای انسان بدون اسم میسر نیست، البته باید توجه داشت که منظور از «اسم ربّ» نام، تنها لفظ نیست، بلکه ذکر نام پروردگار با توجه به مسمای آن است، چرا که یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است و ذکر قلبی روح و جان انسان را صفا می‌دهد و نهال ایمان را آبیاری می‌کند و دل را آباد می‌کند، برای همین توصیه کرده که صبح و شام، خدا را یاد کنید تا توجه شبانه‌روزی انسان به سوی پروردگار باشد.

#### پیام‌ها

۱. نزول قرآن بر پیامبر، مستلزم صبر و شکیبایی است، تا آن درخت پربرتک به ثمر بنشیند: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾<sup>۵</sup>.
۲. خطر نفوذ و تأثیرگذاری گروه‌های گناه پیشه و ناسپاس در رهبران جامعه ایمانی، خطری جدی است: ﴿وَلَا تَطْعَمُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾.
۳. ضعف روحیه، از موجبات عدول از مواضع دینی و تسلیم و سازش در برابر خواسته‌های

۱. رعد، ۲۸.

۲. طه، ۱۲۴.

۳. زخرف، ۳۶.

۴. اعراف، ۱۸۰.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۵۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۵۰۳-۵۰۵.

۶. با توجه به این که «فاء» در آیه «فَاصْبِرْ» برای تفریع است و در آیه قبل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا﴾.

- گناه پیشگان و بیگانگان کافر است: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾.
۴. یاد نام خداوند از عوامل بسیار مهم، صبر و استقامت است: ﴿فَاصْبِرْ... وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ﴾.
۵. صبحگاهان و شبانگاهان از بهترین اوقات برای ذکر پروردگار است: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾.
۶. محور توصیه الهی به پیامبر ﷺ، استمرار ذکر و یاد خدا در همه احوال است: ﴿وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾.

## درس ۵۸۰ \* صفحه ۵۸۰ قرآن مجید

### تهدید تکذیب‌کنندگان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ<sup>۱</sup>

آن روز، وای بر تکذیب‌کنندگان.

#### مقدمه

واژه کذب و مشتقات آن در ۶۸ سوره قرآن و ۲۸۲ بار تکرار شده است. این نشان از ریشه‌دار بودن این گناه بزرگ در انحراف انسان‌ها و پیوند این خصلت زشت با همه گناهان دارد. خداوند نیز در ده‌ها آیه قرآن، دروغ‌گویان و تکذیب‌کنندگان را به انواع عذاب‌های دنیوی و اخروی تهدید کرده است که یکی از آنها در آیه فوق است.

#### واژه‌ها

وَيْلٌ: وای. (مصدر است)<sup>۲</sup>

مُكَذِّبِينَ: تکذیب‌کنندگان. (اسم فاعل از باب تفعیل)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. تکرار آیه

از امتیازات این سوره این است که آیه ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾، ده بار در آن تکرار شده است و هر بار به دنبال مطلب تازه‌ای است و این نوع تکرار مضر به فصاحت و بلاغت نیست، زیرا یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پراهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تأکید و جا

۱. مرسلات، ۱۹.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۹۲: «ویل» لفظی که در مهلکه کاربرد دارد و اصل آن در عذاب و هلاک است.

افتادن مطلب تکرار کنند؛ مانند این که پدری فرزند فراموش‌کار و ناخلف خود را مخاطب ساخته می‌گوید: وای بر تو! اگر درس نخوانی؛ وای بر تو! اگر بینم با رفیق ناباب همنشین شدی؛ وای بر تو! اگر مادر خود را اذیت کنی.

## ۲. مراد از «ویل»

این کلمه «ویل» غالباً برای اظهار حزن، اندوه، حسرت، فضاحت و رسوایی، شدت بدی یک چیز و هلاکت به کار می‌رود. در این آیه به معنای هلاکت و عذاب سخت است. اگر در روایات به معنای وادی خاص در جهنم آمده است که کافر در آن سرازیر می‌شود و پس از چهل سال به قعر آن می‌رسد، از قبیل تطبیق بر مصداق است.<sup>۱</sup>

## ۳. عاقبت تکذیب‌کنندگان

در آیات متعددی از قرآن به عاقبت دنیوی و اخروی تکذیب‌کنندگان اشاره شده است:

الف. محرومیت از برکات

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا فَتَخْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۲</sup>

ب. کرو لال از درک حقایق

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾<sup>۳</sup>

ج. دوزخ و جهنم

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ﴾<sup>۴</sup>

د. عدم ورود به بهشت

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا... وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾<sup>۵</sup>

ه. حبس اعمال

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْأَجْرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾<sup>۶</sup>

۱. تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. انعام، ۳۹.

۴. بقره، ۳۹.

۵. اعراف، ۴۰: کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به روی ایشان گشوده نمی‌شود و (هیچ‌گاه) داخل بهشت نخواهند شد، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد. این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم.

۶. اعراف، ۱۴۷.

#### ۴. ریشه‌ها و انگیزهای تکذیب

- الف. تجاوز و گناه: ﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾<sup>۱</sup>؛  
 ب. کفر: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ﴾<sup>۲</sup>؛  
 ج. گمراه کردن مردم: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳</sup>؛  
 د. جهالت: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾<sup>۴</sup>.

#### پیام‌ها

۱. تکذیب کنندگان دین، از سوی خداوند به هلاکت و عذاب اخروی تهدید شدند: ﴿وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.
  ۲. دوزخ، جایگاه تکذیب کنندگان دین است: ﴿وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.
  ۳. تکذیب برپایی قیامت، موجب عذاب دوزخ و هلاکت ابدی است: ﴿وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.
  ۴. قهر خداوند نسبت به تکذیب کنندگان دین، یک سنت الهی است: ﴿وَيَلُومُنَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾.
- .. أَلَمْ نُهِكِ الْأَوَّلِينَ﴾.

۱. مطفین، ۱۲.

۲. انشقاق، ۲۲.

۳. انعام، ۱۴۴.

۴. یونس، ۳۹.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۱۹، ص ۴۹۲.

## درس ۵۸۱ \* صفحه ۵۸۱ قرآن مجید

### باغ‌ها و چشمه‌ها

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ \* وَفَوَاحِشَ مِمَّا يَشْتَهُونَ \* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۱</sup>

به راستی تقوایندگان در سایه‌هایی (لذت بخش) و کنار چشمه‌هایی (دل‌پذیر) قرار دارند؛ با هر نوع میوه‌ای که دل‌خواه ایشان است. (به آنان می‌گویند): به پاداش آن چه انجام می‌دادید، بخورید و بیاشامید، گوارای شما باد.

#### مقدمه

سوره «مرسلات» بیشتر به موضوع قیامت و حوادث آن پرداخته است. این سوره سرشار از اندازها و بشارت‌هاست و هدف از تهدیدها و تشویق‌ها، ایجاد انگیزه در مردم است تا در پرتوآشنایی با حقایق قیامت، مسیر سعادت را انتخاب کنند. این آیات شامل بشارت‌های الهی است که به تبیین آن می‌پردازیم.

#### واژه‌ها

ظِلَالٍ: سایه‌ها. (جمع ظلّ)

عُيُونٍ: چشمه‌ها. (جمع عین)

هَنِيئًا: گوارا. (صفت مشبیه از ماده «هنأ»)<sup>۲</sup>

فَوَاحِشَ: میوه‌ها. (جمع فاکهه)

۱. مرسلات، ۴۱-۴۳.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۷؛ هر چیزی که در آن مشقتی نیست و وخامتی در پی ندارد و اصل آن در طعام است.

یَسْتَهْوُونَ: میل داشته باشند. (باب افتعال از ماده «شهی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. معنای تقوا در این آیات

تقوا به معنای خویشتن داری و پرهیزاست. در این سوره، مقصود پرهیز از شرک، انکار قیامت و در نتیجه پذیرش حقانیت قیامت است. روشن است که این دو عقیده، ریشه فضیلت‌های دیگر است و اگر خللی در بخش‌های دیگر تقوا وجود دارد، به جهت ضعف در این قسمت است. بنابراین تقوای مطرح شده در این آیات، تقوای در عقیده است.

### ۲. باغ‌ها و چشمه‌ها

در قرآن مجید، واژه جنت به سه صورت مفرد، تثنیه و جمع به کار رفته است. درباره کاربرد این کلمه به صورت جمع وجوهی ذکر شده است، از جمله این که، مؤمن تنها یک بهشت ندارد، بلکه هر کدام از بهشتیان، از چندین باغ بهشت بهره می‌برد، چنان که در سوره «الرحمن» فرموده: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾<sup>۱</sup> یا ﴿وَمِنْ دُونِهَا جَنَّاتٌ﴾؛<sup>۲</sup> و برای کسی که از مقام پروردگار خود بترسد دو بهشت است و به جز آن دو، دو بهشت دیگر است.

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه چنین نقل شده است: همانا چهار بهشت وجود دارد و آن گفته خداوند است: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ و آن در جایی است که شخص به سمت شهوتی از شهوات دنیا کشیده می‌شود؛ ولی به یاد مقام رب و خوف از او، آن را رها می‌سازد، آن دو بهشت برای مؤمنان و سابقان است.<sup>۳</sup>

هم چنین چشمه‌های متعدد برای آنان وجود دارد که از آنها بهره می‌برند. چشمه‌های خاص؛ مانند سلسبیل، مقربان و چشمه‌های دیگر که از عدد و رقم بیرون است.

توجه به این نکته ضروری است که باغ، سبزه و گل، در کنار آب، زیبایی و لذتی توصیف نشدنی دارند. قرآن مجید از انواع گیاهان، میوه‌ها، آب‌های روان و چشمه‌ها نام می‌برد، تا

۱. الرحمن، ۴۶.

۲. الرحمن، ۶۲.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۲: «إن الجنان أربع، و ذلك قول الله عز و جل: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ و هو أن الرجل يهجم علي شهوة من شهوات الدنيا و هي معصية، فيذكر مقام ربه، فيدعها من مخافته، فهذه الآية فيه، فهاتان جنتان للمؤمنين و السابقين».



این دو، همراه نعمت‌های دیگر، بهشتی را با زیباترین صحنه‌ها به نمایش بگذارد.

### ۳. گوارایی نعمت‌های بهشت

«هَنِيءٌ» به نعمتی گفته می‌شود که با مشقتی همراه نبوده و بدون پیامد ناگوار باشد: «كُلُّ مَا لَا يَلْحَقُ فِيهِ مَشَقَّةٌ، وَلَا يَعْقُبُ وَخَامَةٌ». نعمت‌های دنیا، اغلب همراه با عوارض مختلف است؛ مانند سستی، بیماری، نگرانی از زحمت به دست آوردن و تمام شدن؛ ولی نعمت‌های بهشت، هیچ عوارض و نگرانی را در پی ندارد، به طوری که می‌توان هر نوع میوه را به اندازه دلخواه استفاده کرد بدون این‌که عوارضی داشته باشد و این گوشه‌ای از معنای گوارا بودن موهبت‌های بهشت است.

### پیام‌ها

۱. نعمت‌های بهشت، دست‌آورد برنامه عملی پرهیزکاران در دنیا است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.
۲. تقوا، شرط بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي... بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.
۳. نعمت‌های بهشت، فاقد هرگونه عارضه و مشقت است: ﴿هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾.
۴. خوردن و آشامیدن، از جمله لذت‌های بهشت است: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا...﴾.
۶. انسان تنوع طلب است و در بهشت، باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوع هستند: ﴿فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾.
۷. معاد جسمانی بوده و نعمت‌های آن متناسب با نیازهای جسم بشری است: ﴿وَفَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾.

## درس ۵۸۲ \* صفحه ۵۸۲ قرآن مجید

### صحراي محشر

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

روزي که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج می آید.

#### مقدمه

خداوند در این سوره بعد از اثبات و تبیین نزدیک بودن معاد، گوشه ای از نظام حکیمانه عالم و مواهب حساب شده آن را بیان می کند. مواهبی که نقش بسیار مؤثری در زندگی انسان ها دارد و از سویی دیگر دلیل بر قدرت خدا بر همه چیز و از جمله تجدید حیات مردگان است و هم دلیل بر این که نظام حکیمانه نمی تواند بیهوده و عبث باشد، در حالی که اگر با پایان این زندگی مادی دنیا، همه چیز پایان یابد، مسلماً طرحی عبث و بیهوده خواهد بود. این تشکیلات عظیم حتماً هدفی دارد و این هدف مسلماً در زندگی چند روزه دنیا نمی تواند باشد، بلکه دنیا منزلگاهی برای سیر طولانی بشر در قیامت است. در این آیه شریفه به شرح بعضی از ویژگی ها و حوادث آن روز بزرگ می پردازد.

#### واژه ها

يُنْفَخُ: دمیده می شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «نفخ»)

صُور: چیزی مانند شاخ حیوان است که در آن دمیده می شود.<sup>۲</sup> (اسم جامد)

أَفْوَاجًا: گروه گروه، دسته ها. (جمع «فوج»)

۱. نبأ، ۱۸.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۹۷: چیزی مانند شاخ حیوان است که در آن دمیده می شود و خداوند سبحان آن را سببی برای بازگشت صورت ها و ارواح به اجسام قرار داده است. این لفظ ده بار در قرآن مجید آمده و همه درباره قیامت است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نفخ صور

از آیات قرآن به خوبی استفاده می‌شود که دو حادثه عظیم با عنوان نفخ صور واقع می‌شود؛ در حادثه اول نظام جهان به هم می‌ریزد و تمام اهل زمین و همه کسانی که در آسمان‌ها هستند می‌میرند و در حادثه دوم، جهان نوسازی می‌شود و مردگان به حیات جدید باز می‌گردند و رستاخیز بزرگ انجام می‌گیرد.

«نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی شیپور است که معمولاً آن را برای حرکت یا توقف قافله و لشکر به صدا در می‌آورند و اهل قافله و لشکریان از آهنگ مختلف این دو صدا می‌فهمند که باید توقف یا حرکت نمایند.

این تعبیرکنایه لطیف و زیبایی از آن دو حادثه عظیم است و آیه فوق اشاره به نفخ صور دوم دارد که نفخه حیات و زندگی مجدد و رستاخیز می‌باشد.<sup>۱</sup>

### ۲. روایتی تکان دهنده

جمعی از یاران پیامبر ﷺ در منزل ابو ایوب انصاری بودند. معاذ بن جبل که در کنار رسول خدا ﷺ نشست بود، از حضرت معنای آیه ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ را سؤال کرد. حضرت فرمودند: ای معاذ! از مطلب بزرگی پرسش نمودی. آن گاه اشک از دیدگان پیامبر ﷺ جاری شد و فرمودند: ده گروه از امت من در ده صفت گوناگون وارد صحرای محشر می‌شوند که از سایر مسلمانان جدا هستند:

سخن چین، به صورت میمون؛

حرامخواران، به صورت خوک؛

ربا خواران، واژگون (پاها به طرف بالا و سرها به طرف زمین)

ستمگران، کور؛

خود پسندها، کرو لال؛

عالم بی عمل و قاضی ناحق، در حال جویدن زبان خود؛

آزاردهندگان همسایه، دست و پا بریده؛

خبرگزاران سلطان ظالم، آویخته به شاخه‌های آتش؛

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۱.

شهوَت پرستان، عیاشان و آنان که حقوق الهی را پرداخت نمی‌کنند، بدبوتر از مردار گندیده. متکبران و مغروران، در پوششی از آتش در روز قیامت محشور خواهند شد.<sup>۱</sup>

### ۳. انسان یا حیوان

ممکن است سؤال شود هیچ حیوانی از حیوان بودن خود ناراحت نیست، پس انسانی که تبدیل به حیوان می‌شود نیز از این جهت ناراحت نیست؟ در پاسخ باید گفت که تبه‌کاران با آن که فطرت انسانی ایشان محفوظ است و انسان بودن خود را می‌فهمند، به صورت بوزینه، سگ، خوک محشور می‌شوند و این دو گانه بودن در وجود و فهم آن دو گانگی، مایه عذاب می‌شود، و گرنه هیچ بوزینه‌ای از بوزینه بودن خود و هیچ سگی از سگ بودن خود رنج نمی‌برد و عذاب نمی‌کشد.<sup>۲</sup>

### ۴. تجسم اعمال

در قیامت، عمل انسان به صورت پاداش و جزا ظهور می‌کند و انسان خود عمل را می‌یابد، نه نتیجه آن را؛ از این رو برخی به صورت خوک و برخی به صورت میمون محشور می‌شوند، چرا که عمل انسان حقیقت و چهره ملکوتی دارد که مأموران الهی تصویر آن را در صحنه نفس عامل ثبت می‌کنند. پس این صورت‌های مختلف نتیجه گناهان نیستند، بلکه صورت‌های حقیقی خود گناه هستند که در جان گناه کاران نقش می‌بندند و در قیامت ظاهر می‌شوند.<sup>۳</sup>

### ۵. حشر جمعی یا فردی؟

آیه مورد بحث می‌گوید: در آن روز فوج فوج وارد محشر می‌شوید، در حالی که آیه ۹۵ مریم می‌گوید:

هر کس در آن روز تنهاست ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ و آیه ۷۱ سوره «اسراء» می‌گوید: هر گروهی با پیشوای خود وارد عرصه محشر می‌شوند ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾.

جمع میان این آیات چنین است که فوج فوج بودن مردم منافاتی با این ندارد که هر فوج با رهبر خود وارد محشر شود؛ اما فرد بودن آنها به خاطر این است که قیامت مواقف متعددی دارد، ممکن است در مواقف نخستین مردم گروه گروه با رهبران هدایت و ضلالت وارد محشر شوند؛ اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشند و به تعبیر قرآن در آیه

۱ بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹: «كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ جَالِسًا قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ... تُحْشَرُ عَشْرَةٌ أَضَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا».

۲. تفسیر تسنیم، ج ۳۶، ص ۵۶۲ و ۵۶۳.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲۱ سوره «ق» هر کدام با يك نفر مأمور و يك گواه در آن جا حاضر می‌گردند: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از فرد بودن، جدا شدن از دوستان، حامیان، یار و یاور باشد، چراکه انسان در آن جا خودش هست و عمل او.<sup>۱</sup>

## پیامها

۱. برپایی قیامت حتمی است: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾.
۲. دمیده شدن در صور، پیش درآمدی برای حضور مردم در صحنه قیامت است: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾.
۳. حضور انسان در قیامت، پس از نفخ صور، فوری و بدون درنگ است: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾.<sup>۳</sup>
۴. قیامت نیز نظامی دارد که اتفاقات در آن براساس همان نظام خاص خود رخ خواهد داد: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ﴾.

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۲.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۱۹.

۳. حرف «فاء» علاوه بر تفریع، دلالت بر تعقیب دارد؛ یعنی بیانگر این است که بین نفخ صور آمدن مردم، فاصله‌ای نخواهد بود.

## درس ۵۸۳ \* صفحه ۵۸۳ قرآن مجید

### حسرت کافران

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا<sup>۱</sup>

همانا ما به شما در مورد عذابی نزدیک اخطار دادیم؛ روزی که آدمی آن چه را با دودست خود پیش فرستاد می بیند و کافر می گوید: ای کاش! من خاک بودم.

#### مقدمه

معاد و زنده شدن دوباره انسان پس از مرگ و گذراندن دوره برزخ، یکی از اساسی ترین موضوعات در قرآن است، به گونه ای که در رابطه با هیچ موضوعی این تعداد آیه نازل نشده است. اگر معاد نباشد خلقت بدون هدف و باطل خواهد بود و تفاوتی میان خوب و بد نخواهد بود، لذا در قرآن به انذار و تبشیر در مورد قیامت بسیار پرداخته شده است. از جمله آیاتی که برای این منظور نازل شده و صحنه هایی از روز قیامت را ترسیم می کند، آیه مورد بحث است.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

أَنْذَرْنَا: اخطار و هشدار دادیم. (فعل ماضی متکلم باب افعال از ماده «نذر»)<sup>۳</sup>

مَرءٌ: آدمی، مرد. (در این جا مراد مطلق انسان است)

قَدَّمَتْ: پیش فرستاده است. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «قدم»)

لَيْتَ: ای کاش. (از حروف مشبیه بالفعل است. بیشتر در مورد آرزوی محال به کار می رود)

۱. نبأ، ۴۰.

۲. اِسراء، ۱۰۵.

۳. ماده «نذر» به معنای هشدار از باب «فَعَّلَ - يَفْعَلُ» است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. اهمیت «انذار و تبشیر»

انذار (هشدار و بیم دادن) و تبشیر (بشارت دادن) از مهم‌ترین موضوعاتی است که قرآن به آن پرداخته است. هدف از فرستادن رسولان الهی همین دو امر است تا جایی که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ و ما تو را جز نویددهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم. درباره تمام انبیا و پیامبران می‌فرماید: و ما پیامبران را جز مژده‌دهندگان و بیم‌کنندگان نفرستادیم.<sup>۲</sup>

زیرا این دو امر؛ یعنی ترساندن و بیم دادن و تشویق و ترغیب از مهم‌ترین عوامل تربیت انسان هستند و کارشناسان تربیت به این دو امر بسیار اهمیت می‌دهند. این آیه نیز انذار دیگری بر وقوع عذابی نزدیک برای مجرمان است: ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾.

### ۲. عذاب نزدیک!

در مورد معنای نزدیک بودن عذاب قیامت مطالبی عنوان شده است. از جمله:  
الف. عمر دنیا هر قدر باشد در برابر عمر آخرت ساعتی بیش نیست، از این رو در آیه پنج تا هفت سوره «معارج»، خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا \* إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَرَأَوْهُ قَرِيبًا﴾؛ صبر کن صبری جمیل. آن‌ها آن روز را دور می‌بینند و ما نزدیک می‌بینیم.  
ب. مراد از «عذاباً قریباً» عذاب اخروی بوده و نزدیک بودن آن به اعتبار یقینی و حق بودن آن است. علاوه بر این وقتی قیامت عبارت باشد از تجسم اعمال آدمی و جزا دیدن انسان در برابر اعمال، این اعمال همواره با آدمی است و از هر چیز دیگری به انسان نزدیک‌تر است.<sup>۳</sup>  
چنانچه می‌فرماید:

آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، شکم خود را پر از آتش می‌کنند و به آتش فروزان خواهند افتاد.<sup>۴</sup>

باطن این افراد در همین دنیا آتش است؛ اما درک نمی‌کنند و به زودی در آخرت همین آتش‌ها ظهور و بروز خواهد نمود.

۱. اِسْرَاء، ۱۰۵.

۲. کَهِف، ۵۶: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَنَذِيرِينَ﴾.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

۴. نِسَاء، ۱۰: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ﴾.

### ۳. تجسم اعمال در قیامت

از این آیه و آیات مختلف قرآن و روایات استفاده می‌شود که اعمال انسان در روز قیامت، به صورت‌های مناسبی مجسم شده و در برابر او ظاهر می‌گردد.

اصولاً یکی از بهترین پاداش‌های نیکوکاران و از بدترین کیفرهای بدکاران، همین تجسم اعمال آن‌هاست، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾؛<sup>۱</sup> آن چه را انجام داده بودند حاضر می‌بینند.

این از شگفتی‌های عالم قیامت است که اعمال آدمی در آن جا مجسم می‌شود. تعبیر به ﴿قَدَمَتْ يَدَا﴾؛ دو دست او آن را پیش فرستاده، به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می‌دهد؛ ولی مسلماً منحصر به اعمال دست نیست، بلکه آن چه با زبان، چشم و گوش نیز انجام می‌شود، همه مشمول این قانون هستند.<sup>۲</sup> در حقیقت تعبیر ﴿قَدَمَتْ يَدَا﴾ کنایه از همه اعمال آدمی است.

### ۴. آرزوی خاک بودن!

مراحل تکامل انسان از جمادات؛ یعنی سنگ و خاک آغاز و از نباتات و حیوانات هم فراتر رفته، به مقام انسان می‌رسد.

کافر، از این نعمت الهی و شعور انسانی استفاده نکرده، بلکه به امانت‌های الهی خیانت نموده و نفس و فطرت الهی را آلوده کرده است. عقل را که گوهر ارزشمند الهی است با پیروی از هواهای نفسانی اسیر جهل خویش نموده و در حقیقت در آن روز که روز آشکار شدن حقائق است، حقیقت آنان ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾؛<sup>۳</sup> (آن‌ها همچون چهارپایان، بلکه گمراه‌تر هستند) بروز نموده و آن‌ها می‌بینند که از حیوانات هم پست‌تر می‌باشند.

آن جا است که آرزو می‌کنند: ای کاش! خاک بودیم: ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾.

آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که خاک از آن‌ها برتر است، زیرا از خاک، گیاهان، میوه‌ها، معادن و احجار کریمه به وجود می‌آید و تمام زندگی انسان‌ها، حیوانات و گیاهان به واسطه فیض الهی، از طریق خاک است؛ ولی کافران سرمایه‌های الهی را تباه نموده و کفران کردند و می‌گویند: ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ﴾؛<sup>۴</sup> دریغا! بر آن چه در محضر خدا کوتاهی نمودم.

۱. کهف، ۴۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۶۲.

۳. اعراف، ۱۷۹.

۴. زمر، ۵۶.



## پیام‌ها

۱. انذار نقش بسیار اساسی در هدایت انسان و دوری از عذاب در قیامت دارد: ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ...﴾.
۲. عذاب آخرت، نزدیک، حتمی و تردیدناپذیر است: ﴿عَذَابًا قَرِيبًا﴾.
۳. سرنوشت اخروی هر کس به دست خود او رقم می‌خورد: ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾.
۴. قیامت روز مشاهده و تجسم اعمال است: ﴿يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾.
۵. پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است: ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾.
۶. اخطارهای الهی درباره عذاب، از میان برنده هرگونه عذر در ترك راه خدا است: ﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾.

## درس ۵۸۴ \* صفحه ۵۸۴ قرآن مجید

### ترس با معرفت

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ

وهرکس از مقام پروردگار خود ترسیده و نفس خود را از هوس باز داشته، بهشت تنها جایگاه اوست.

#### مقدمه

بعد از بیان دلائل معاد و مسأله رستاخیز و سرنوشت خدا ترسان و هواپرستان و وضع حال مجرمان و افراد بی ایمان در صحنه قیامت در آیات فوق به اوصاف بهشتیان در دو جمله کوتاه و بسیار پر معنا می پردازد که آن را بررسی می کنیم.

#### واژه‌ها

هَوَى: هوس. (مصدر)

مَأْوَى: جایگاه، مقصد. (اسم جامد)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. شرط بهشتی شدن

شرط اول بهشتی شدن خوف ناشی از معرفت است. در حقیقت شناختن مقام پروردگار و ترسیدن از مخالفت فرمان او مراد است. شرط دوم که در حقیقت نتیجه شرط اول و میوه درخت معرفت و خوف است، تسلط بر هوای نفس و باز داشتن آن از سرکشی است، چراکه تمام گناهان، مفساد و بدبختی‌ها از هوای نفس سرچشمه می‌گیرد، هوای نفس بدترین بتی

است که معبود واقع شده است.

هوای نفس ابزار نفوذ شیطان در وجود آدمی است که اگر این شیطان درون با شیطان برون هماهنگ نشود و در را به روی او نگشاید وارد شدن او غیر ممکن است، همان گونه که قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.<sup>۲</sup>

## ۲. مقام ربّ

منظور از «مقام ربه»، علم خداوند و مقام مراقبت او نسبت به همه انسان‌ها است، همان طور که در آیه ۳۳ «رعد» آمده است: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾؛ خداوند، بالای سر همه ایستاده و مراقب اعمال همگان است.

شاهد دیگری برای این تفسیر حدیثی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آن چه را می‌گوید، می‌شنود و از آن چه از خیر و شر انجام می‌دهد آگاه است و این توجه او را از اعمال قبیح باز می‌دارد، او کسی است که از مقام پروردگار خود خائف و خود را از هوای نفس باز داشته است.<sup>۳</sup>

ممکن است منظور، مقام عدالت الهی است، چرا که ذات مقدس مایه خوف نیست، خوف از عدالت او می‌باشد و در حقیقت این خوف از مقایسه اعمال خود با عدل او حاصل می‌شود، همان گونه که مجرمان از دیدن يك قاضی عادل بر خود می‌لرزند.<sup>۴</sup>

## ۳. مخالفت با هوای نفس

اگر فرمود: نفس را از هوا نهدی می‌کند و نفرمود: پیروی نفس را ترك می‌کند، برای این بود که بفهماند انسان ضعیف است و چه بسا که نادانی او را وادار به معصیت کند، بدون این که نسبت به خدای تعالی استکبار داشته باشد، پس او نمی‌تواند به کلی پیروی هوای نفس را ترك کند، همین که در مقام نهدی خود از آن باشد، خدا هم «واسع المغفرة» است، هم چنان که فرمود: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾<sup>۱، ۲</sup>.

۱. حجر، ۴۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۷۰: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ».

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۰۸.

۵. نجم، ۳۲: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَى الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِيمَانِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّئِيمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْغُفْرَةِ﴾؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است، تا بدکاران را بدانچه کرده‌اند و نیکوکاران را به نیکی

## ۴. خوف اولیای الهی

خوف دو قسم است: نفسی و عقلی.

خوف نفسی که در صورت امکان رفع عامل آن خوفی مذموم است؛ مانند این که انسان از مار، عقرب و فقر بترسد؛ اما خوف عقلی ممدوح و محمود است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾<sup>۳</sup>، چنین خوفی کمال است و کمال نفی نمی‌شود، پس خوف نفی شده از اولیا در برخی آیات، خوف مذموم است.<sup>۴</sup>

ترس عقلی با محبت منافات ندارد، زیرا انسان به چیزی دل می‌بندد که از فراق آن در هراس است. اگر منشأ حبّ، وهم و خیال باشد هراس در پی آن نیز از محدوده وهم و خیال بالاتر نمی‌رود؛ اما اگر ریشه آن عقل باشد، خشیت متفرع بر آن در قلمرو عقل بوده و خوف عقلی مایه کمال و سعادت ابدی است.<sup>۵</sup>

## ۵. اصول سعادت

آیات فوق و قبل از آن، اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته‌ای ترسیم کرده است، شقاوت انسان را در طغیان و دنیا پرستی می‌شمرد و سعادت او را در خوف از خدا و ترک هوا می‌داند و همین عصاره تمام تعلیمات انبیا و اولیا می‌باشد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: هولناک‌ترین چیزی که از آنها بر شما خائف هستیم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای طولانی؛ اما پیروی از هوا شما را از حق باز می‌دارد؛ اما آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می‌سپرد.<sup>۶</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نفس را با هوا و هوس‌ها رها مکن، چراکه هوای نفس، سبب مرگ نفس است و آزادگذاردن نفس در برابر هواها، درد آن بوده و باز داشتن آن از هوا و هوس‌ها

جزاء دهد، نیکوکارانی که از گناهان کبیره که خدا ایشان را نهی کرده، اجتناب می‌کنند و تنها مرتکب گناهان کوچک می‌شوند، و پروردگار تو «واسع المغفرة» است.

۱. نساء، ۳۱: اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید اجتناب کنید، ما گناهانتان را کفاره می‌دهیم و در منزلی آبرومند داخل می‌سازیم.

۲. ترجمه میزان، ج ۲۰، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۳. الرحمن، ۴۶.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۷، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۵۷.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۴۲: «إِنَّ أَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِتْبَاعُ الْهَوَىٰ».

دوای آن است.<sup>۱</sup>

## پیامها<sup>۲</sup>

۱. ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است: ﴿خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾.
۲. توجّه به ربوبیت خداوند، مایه هراس از فرجام مخالفت با او است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾.
۳. نفس انسان فتنه‌گر است که باید او را بازداشت: ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾.
۴. خدا ترسی، مانع هوا پرستی است: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾.
۵. خدا ترسی و دوری از هوا پرستی، پاداشی چون بهشت خواهد داشت: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾.

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۶: «لَا تَدْعُ النَّفْسَ وَهَوَاهَا».

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۷۹؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۷۶.

## درس ۵۸۵ \* صفحه ۵۸۵ قرآن مجید

### پیامد کفر به قرآن

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ<sup>۱</sup>

مرگ بر این انسان (سرکش) که چقدر کفرپیشه است!

#### مقدمه

در قرآن مجید دو گونه آیات درباره انسان به چشم می‌خورد: گونه نخست آیاتی است که از تکریم منزلت والای آدمی در جهان خلقت سخن می‌گویند و گونه دوم آیاتی است که بر پستی وی دلالت دارند. از جمله این آیات، آیه مورد بحث است که به شرح و توضیح آن خواهیم پرداخت، ضمن آن که درباره ارتباط این دو دسته آیات نیز سخن خواهیم گفت.

#### واژه‌ها

قُتِلَ: کشته باد. (فعل ماضی مجهول)

أَكْفَرُ: ناسپاس است، کفرپیشه است. (فعل ماضی باب افعال از ماده «کفر»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. نفرین الهی

نفرین؛ یعنی درخواست دوری از رحمت و در نتیجه خسران و تباهی برای فرد یا گروه مورد لعنت. البته باید توجه داشت که اگر این لعنت از جانب خداوند باشد، جنبه درخواست ندارد، بلکه به معنای تحقق یافتن دوری از رحمت و عنایت الهی است و تعبیر «مرده یا کشته باد» نفرینی الهی است.

## ۲. کفرورزی انسان موجب شگفتی

کفر، به معنای پوشاندن است. زمانی که انسان حقایق هستی؛ مانند خدا، معاد، قرآن، پیامبران و... را نادیده می‌گیرد، به همان میزان وارد جُرگه کفر شده است و آن‌گاه که نعمت‌ها را قدر نمی‌شناسد به حیطة کفران وارد می‌شود.

در هر صورت، با وجود دلایل روشن و نشانه‌های فراوان عقلی و نقلی، کفرورزی کاری بسیار شگفت است؛ به ویژه زمانی که کفر و کفران به مرحله شدید خود می‌رسد، از همین رو خداوند با صیغه تعجب «ما أَكْفَرَهُ» از این وضعیت یاد کرده و چنین افرادی را سزاوار مرگ سخت (کشته شدن) دانسته است.

در آیات گذشته این سوره، قرآن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن مورد بحث قرار گرفته است:

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ، مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ، كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾<sup>۱</sup>

با توجه به این خصوصیات، کفرورزی و بی‌توجهی به دعوت و پیام قرآن، آدمی را مستحق نفرین خداوند می‌کند.

## ۳. قوس صعود و نزول انسان

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، برخی آیات قرآن بر کرامت و جایگاه ویژه انسان در بین آفریده‌ها دلالت دارد؛ مانند ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾<sup>۲</sup>

همین موجود با کرامت که می‌تواند به سوی کمال نامتناهی سیر کند، با کفر و حق‌پوشی به جایی می‌رسد که از حیوانات نیز مرتبه او پست‌تر گشته، تا آن حد که درباره چنین کسانی فرموده: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۳</sup>

در سوره «تین» به هر دو حقیقت در کنار هم اشاره نموده و فرموده:

---

۱. عبس، ۱۳-۱۶: در صحیفه‌هایی با کرامت، بلند مرتبه و پاکیزه، به دست سفیرانی گرامی و نیکوکار.  
۲. اسراء، ۷۰: ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، حمل کردیم و از روزی‌های پاکیزه به آنان دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.  
۳. اعراف، ۱۷۹: به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها دل‌هایی دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلان هستند.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾.<sup>۱</sup>

این همان دو سوی صعود و نزول انسان است که نشان می‌دهد گاهی آدمی تا اوج صعود کرده و گاهی به دره سقوط می‌کند که در آیات نورانی قرآن به صورت‌های مختلف بیان شده است. این آیه نیز با توجه به نفرین الهی، حاکی از قرار گرفتن در مسیر سقوط است.

## پیام‌ها

۱. کفر موجب تنزل جایگاه و ارزش آدمی است: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾.
۲. پناه بردن به قرآن و پیروی فکری و عملی از آن، موجب مصونیت انسان از نفرین الهی است: ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ... قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾.
۳. بخش عظیمی از انسان‌ها، با وجود دلایل فراوان بر ربوبیت خداوند، همچنان بر انکار آن اصرار می‌ورزند: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾.
۴. کفران نعمت، مایه استحقاق شدیدترین عقوبت‌ها است: ﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾.

۱. تین، ۴ و ۵: همانا ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.



## درس ۵۸۶ \* صفحه ۵۸۶ قرآن مجید

### منفورترین قتل

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ<sup>۱</sup>

وآن‌گاه که از دخترزنده به گور شده پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شده است؟

#### مقدمه

مردم حجاز بر اثر جهالت فرهنگی، همیشه در جنگ، درگیری و غارتگری بودند و چون گاهی دختران به غارت یا اسارت می‌رفتند و پس از اسارت در همان جا ازدواج می‌کردند و هنگام مبادله و استرداد اسیران باز نمی‌گشتند و آن‌ها از این امر بسیار ناراحت می‌شدند، عهد سپردند که دختری از قبیله خود را زنده نگه ندارند. از این رو یکی از دلخراش‌ترین قتل‌ها در طول تاریخ کشته شدن همین دختران است، اینها آن قدر دختر را بد می‌دانستند که هنگامی که وقت وضع حمل زن فرا می‌رسید، حفره‌ای در زمین حفر می‌کرد و بالای آن می‌نشست، اگر نوزاد دختر بود، آن را در میان حفره پرتاب می‌کرد و اگر پسر بود، آن را نگاه می‌داشت؛ آیه فوق به این مسأله جانگذار اشاره کرده است.

#### واژه‌ها

**مَوْءُودَةٌ:** دخترزنده به گور شده. (اسم مفعول از ماده «وَأَد»)»  
**سُئِلَتْ:** پرسیده شود. (فعل ماضی مجهول از ماده «سَأَلَ»)»

## نکته‌های تفسیری

### ۱. زنده به گور کردن دختران

یکی از دردناک‌ترین و وحشیانه‌ترین پدیده‌های عصر جاهلیت عرب، پدیده زنده به گور کردن دختران است که در قرآن مجید مکرر به آن اشاره شده، گرچه بعضی معتقدند که این جنایت در همه قبائل عرب عمومیت نداشته، و تنها در قبیله کنده یا بعضی از قبائل دیگر بود؛ ولی مسلماً مسأله نادری نیز محسوب نمی‌شد و گرنه قرآن با این تأکید و به‌طور مکرر، روی آن صحبت نمی‌کرد.

به هر حال این کار به قدری وحشتناک است که حتی موارد نادر آن، قابل دقت و بررسی است. با نهایت تأسف این مسأله به اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می‌کند، در شکل آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته است. اگر عرب جاهلی بعد از تولد نوزادان را می‌کشت، انسان‌های متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می‌کشند.<sup>۱</sup>

### ۲. برخورد قاطع

قرآن مجید به قدری این مسأله را زشت و منفور شمرده و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسأله نشر نامه‌های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می‌شمرد. این نهایت اهمیت اسلام را به خون انسان‌ها و مخصوصاً انسان‌های بی‌گناه است، همچنین ارزش جنس زن را از دیدگاه اسلام نشان می‌دهد. قرآن نمی‌فرماید: از قاتلان سؤال می‌کنند، بلکه می‌گوید از این کودکان معصوم سؤال می‌شود که گناه ایشان چه بوده است که چنین بیرحمانه کشته شدند؟ گویی قاتلان ارزش بازپرسی را هم ندارند، به علاوه شهادت و گواهی این مقتولان به تنهایی کافی است.<sup>۲</sup>

### ۳. انگیزهای رایج فرزند کشی

در جاهلیت سه انگیزه برای کشتن فرزندان رواج داشت: یک. ترس از گرانی، قحطی و گرسنگی: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ﴾.<sup>۳</sup> املاق؛ یعنی گرسنگی و قحطی.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۷۹.

۳. انعام، ۱۵۱.

خدای سبحان در پاسخ به این روش جاهلی در بیان رازقیت عام خود می فرماید: <sup>۱</sup> ﴿لَنْ نَزُقْكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

دو. کشتن بچه ها در پیشگاه بت ها برای تقرب به آنها: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَإِلَيْسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ... قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾<sup>۳</sup>.  
در این دو مورد فوق فرقی میان پسر و دختر نبود.

سوم. ننگ و خوار دانستن دختر که نتیجه آن کشتن دختران بود. زنده به گور کردن دختران شاید شنیع ترین نوع کشتن فرزند است. از این رو خدا در قیامت درباره این دختران، پدران ایشان را بازخواست می کند: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ \* بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾<sup>۴</sup>.

#### ۴. دفن فرهنگ انسانی

مشکل رسمی بت پرستان حجاز، جاهلیت در عقیده، اخلاق و عمل و از بدترین رفتارهای جاهلی آنان ستم به زنان و دختران بود. خدای سبحان این کار را زشت شمرد و قوانینی برای حرمت زن و احترام متقابل زن و مرد و پسر قرار داد تا رسم جاهلیت رخت بر بندند و عقلانیت جایگزین آن گردد.

جاهلیت مرد حجاز به حدی بود که وقتی به یکی از آنان نوید می دادند که خدا به شما دختر ارزانی کرده خشمگین می شد و از روی غصه، اندوه و ننگ، صورت او سیاه می گردید و می کوشید خشم خود را فرو ببرد: ﴿وَإِذَا بُيِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾<sup>۵</sup>. از قبيله خود جدا می شد و در این فکر بود که آن دختر را در کمال غصه و با خواری و تحقیر نگه دارد یا او را زنده در زیر خاک پنهان کند: ﴿يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُيِّرَ بِهِ أَيَسْكُتُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾<sup>۶، ۷</sup>.

۱. اِسْرَاء، ۳۱: گاهی فرزندان را پیش از والدین ذکر کند و گاهی بر عکس: ﴿لَنْ نَزُقْكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾.

۲. انعام، ۱۵۱.

۳. انعام، ۱۳۷ - ۱۴۰: همین گونه شرکای آنها (بت ها)، قتل فرزندان ایشان را در نظرشان جلوه دادند! سرانجام آنها را به هلاکت افکندند و آیین ایشان را بر آنان مشتبه ساختند... به یقین آنها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۵. نحل، ۵۸: و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دار شدن بشارت داده شود، صورت او از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد.

۶. نحل، ۵۹: به خاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند.

۷. تفسیر تسنیم، ج ۴، ص ۳۵۳ - ۳۵۹.

## پیام‌ها

۱. دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد با این که دختران زنده به‌گور شده مسلمان نبودند؛ ولی قرآن از حق آنان دفاع می‌کند: ﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ﴾.
۲. هرانسانی، دارای حق حیات است و سلب‌کننده آن در قیامت باید پاسخگو باشد: ﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ﴾.
۳. دفاع از مظلوم، زن و مرد، کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد، حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد: ﴿يَا أَيُّ دَنْبٍ قُتِلَتْ﴾.
۴. با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید: ﴿يَا أَيُّ دَنْبٍ قُتِلَتْ﴾.
۵. ولایت پدر بر فرزند، شامل حق کشتن فرزند نمی‌شود: ﴿يَا أَيُّ دَنْبٍ قُتِلَتْ﴾.

## درس ۵۸۷ \* صفحه ۵۸۷ قرآن مجید

### کم فروشان!

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ<sup>۱</sup>

وای بر کم فروشان! آنان که چون از مردم پیمانہ بگیرند، کامل می گیرند و چون برای آنان پیمانہ یا وزن کنند، کم می دهند.

#### مقدمه

از جمله اموری که انتظام زندگی و معیشت عموم بر آن استوار است وفا و عدالت در معاملات و داد و ستد است. در صدر اسلام وقتی پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، فروشندگان مدینه از لحاظ کیل و وزن و ... کم فروشی می کردند. از جمله شخصی به نام ابو جهینه، دو پیمانہ داشت که با پیمانہ بزرگ تر برای خود تمام و کمال پیمانہ می کرد و با دیگری که کوچک تر بود، برای مردم پیمانہ می کرد. آیات مذکور نازل شد و فروشندگان، پیمانہ ها را اصلاح کردند.<sup>۲</sup>

#### واژه ها

وَيْلٌ: <sup>۳</sup> وای، هلاک و بدبختی.

مُطَفِّفِينَ: کم فروشان. (اسم فاعل باب تفعیل از ماده «طفف»)<sup>۴</sup>

۱. مطففین، ۱ - ۳.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۸۷.

۳. «ویل» لفظی است که هر کس در مهلکه واقع شود آن را به کار می برد و در اصل برای عذاب و هلاک است.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۱: «الطَّفِيفُ الشَّيءُ» یعنی کم و اندک از همه چیزی.

الجدول فی اعراب القرآن، ج ۳۰، ص ۲۶۸: البته بعضی آن را اسم فاعل رباعی از ماده «طفف» گرفته اند.

**اُكْتَالُوا:** پیمانانه کنند. (فعل ماضی باب افتعال از ماده «کیل»)  
**يَسْتَوْفُونَ:** کامل می‌گیرند. (فعل مضارع باب استفعال از ماده «وفی»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از «ویل»

مفسرین برای «ویل» معانی مختلفی کرده‌اند؛ از جمله:  
 الف. به معنای نکوهش و سرزنش یا نفرین و هلاکت همراه با توبیخ است<sup>۱</sup> و تنوین آن برای بیان بزرگی آن عذاب سخت است.<sup>۲</sup>  
 ب. چاهی در قعر جهنم است که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید.  
 حضرت رسول ﷺ فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معذب هستند؛ هفت نفر از سابقان هستند؛ مثل قابیل، نمرود، شداد، کشنده شتر صالح، قارون، فرعون و هامان و هفت نفر از لاحقان.<sup>۳</sup>  
 ج. نام یکی از درهای جهنم است.<sup>۴</sup>

### ۲. کیل و وزن در معامله

کیل و ترازو از زمان‌های دور در میان همه اقوام و ملل، وسیله سنجش و مقیاس مبادلات بوده است؛ اسلام نیز نه تنها کیل و وزن را در بعضی از معاملات لازم و ضروری دانسته، بلکه یکی از شرایط معامله صحیح را معین و مشخص بودن کالا دانسته است. اگر قرآن بحث خیانت در معامله را در کیل و وزن مطرح کرده، از باب نمونه و مصداق است و گرنه کم‌فروشی مفهوم عامی دارد و شامل معدودات،<sup>۵</sup> فروش جنس نامرغوب به جای مرغوب،<sup>۶</sup> فروش جنس تقلبی به جای اصلی،<sup>۷</sup> کم‌کاری در کارهای اداری<sup>۸</sup> و کارگری<sup>۹</sup> و ... می‌شود.

۱. تفسیر جامع، ج ۷، ص ۴۹۱.

۲. منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۱.

۳. تفسیر اطیب البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

۴. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۹.

۵. مانند تخم مرغ و گردو.

۶. مخلوط آب با شیر.

۷. فروش شیر به جای عسل طبیعی.

۸. دیر آمدن و زود رفتن.

۹. زود از کار دست کشیدن یا وُرفتن و دست به دست کردن.

### ۳. کم‌فروشی موجب فساد در زمین

خداوند تبارک و تعالی از کم‌فروشی و نقص در کیل و وزن نهی کرده و آن را موجب فساد در زمین دانسته است و خطاب به قوم حضرت شعیب فرمود: ای قوم من! پیمان‌ه و وزن را عادلانه برقرار سازید و کالای مردم را اندک ندهید و در زمین فساد نکنید.<sup>۱</sup>

معاملات و مخصوصاً خرید و فروش‌ها، نقش بسیار مهمی در زندگی و معیشت مردم دارد و انسان‌ها زندگی خود را بر اساس درآمدها و مخارج‌ها ... برنامه‌ریزی می‌کنند. اگر خیانت و کم‌فروشی در معامله صورت گیرد، باعث برهم خوردن نظام معیشتی خانواده می‌شود، زیرا کالایی را که می‌خرد، نیاز زندگی او را تأمین نمی‌کند و از طرفی پولی زائد بر مقدار کالا پرداخته است. از سوی دیگر خریدار دچار ضعف مالی شده و موجب عدم اعتماد به تدبیر و برنامه‌ریزی خود می‌شود و در نتیجه باعث عدم اطمینان و سلب امنیت عمومی در اجتماع می‌گردد و شخص، ظالم و مظلوم و بی‌انصاف و منصف را به یک چشم می‌بیند.

### ۴. کم‌فروشی در روایات

اصبغ بن نباته می‌گوید: حضرت علی ع بر بالای منبر فرمود: ای گروه تجارا! اول فقه بیاموزید، سپس تجارت کنید (این سخن را سه بار تکرار فرمود). تاجرِ ظالم و فاجر در دوزخ هستند، مگر آنان که به حق، حق خود را از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند.<sup>۲</sup>

امام صادق می‌فرماید: فریب دادن مؤمن حرام است.<sup>۳</sup>

پیغمبر اکرم فرمود: هر گروهی کم‌فروشی کنند، خداوند زراعت آن‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و گرفتار قحطی می‌شوند.<sup>۴</sup>

در روایات آداب تجارت آمده که مؤمنان بهتر است به هنگام پیمان‌ه و وزن، کمی بیشتر بدهند و به هنگام گرفتن حق، کمی کمتر بگیرند (برعکس کار مطففین که در آیات فوق به آن اشاره شد).<sup>۵</sup>

۱. هود، ۸۵: ﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُسْتَبِدِينَ﴾.

۲. فروع کافی، ج ۵، ص ۱۵۰.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۷۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۵۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۵۱.

## پیام‌ها

۱. کم‌فروشی از گناهان بزرگی است که بر آن وعده عذاب داده شده است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾.
۲. مراقبت شدید هنگام خرید بر کم نبودن کالا و بی‌دقتی و کم دادن هنگام فروش، شیوه‌ای نکوهیده برای ترازو داران است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِّنُوهُمْ يَخْسِرُونَ﴾.
۳. مراعات دقیق عدالت در مبادلات و معاملات ضرورت دارد: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾.
۴. مراعات نکردن عدالت در مبادلات و معاملات، نتایج زیانباری در پی دارد: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾.
۵. مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾.
۶. کم‌فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست: ﴿عَلَى النَّاسِ﴾.



## درس ۵۸۸ \* صفحه ۵۸۸ قرآن مجید

### خنده مؤمنان

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ<sup>۱</sup>

پس امروز مؤمنان به کافران می خندند.

#### مقدمه

مصائب و زحمات مؤمنان و حق مداران که در این دنیا با آن روبه‌رو هستند زیاد است، چرا که در طول تاریخ زجر و سختی‌های زیادی کشیدند و چشیدند؛ از کتک و شکنجه تا ترور شخصیت، استهزا، تحقیر و... قرآن بارها به این مسأله پرداخته است؛ اما مؤمنان بدانند که این مصائب طولی نمی‌کشد و در برابر این سختی‌ها اجر و مزد ایشان محفوظ است و در قیامت کفار و مشرکان به جزای اعمال خود خواهند رسید و این آیه به یکی از آن موارد می‌پردازد.

#### واژه‌ها

يَضْحَكُونَ: می خندند. (فعل مضارع از ماده «ضحک»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. عکس العمل کفار در برابر مؤمنان

در آیات قبل چهار نوع عکس العمل کفار را در برابر مؤمنان بازگو کرد:

یک. بدکاران و کفار پیوسته به مؤمنان می خندیدند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ﴾

دو. هنگامی که مشرکان از کنار جمع مؤمنان می‌گذرند، آنها را با اشارات چشم و ابرو مسخره می‌کنند: ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ﴾

سه. هنگامی که به خانواده خود باز می‌گشتند، مسرور و خندان بودند و از آن چه انجام داده بودند ابراز خوشحالی می‌کردند: ﴿وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾  
چهار. وقتی آنها را می‌دیدند می‌گفتند اینها گمراهان هستند: ﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾.

در آیه فوق می‌فرماید: در قیامت مسأله بر عکس می‌شود؛ امروز مؤمنان بر کفار می‌خندند: ﴿قَالَتِیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ﴾، چرا که قیامت بازتابی از اعمال انسان در دنیا است و در آن جا باید عدالت الهی اجرا شود. عدالت ایجاب می‌کند که در آن جا مؤمنان پاکدل بر کفار لجوج، معاند و استهزاگر بخندند و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است.

## ۲. بررسی صحت خنده بر کفار

انتقام بهشتیان از دوزخیان که برای ایشان لذتی نو و جدید است کاری حکیمانه است، چون به اذن الهی انجام می‌گیرد. در بهشت، نه تنها کار لغو و سفیهانه از کسی سر نمی‌زند: ﴿لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَعْنًا وَلَا نَأْثِینًا﴾، حتی هیچ کس حق ندارد کار حق و حکیمانه انجام دهد، مگر آن که خدا پیشاپیش به او اذن دهد، چون آن روز که همه خاموش هستند و تنها شماری از انسان‌ها؛ مانند پیامبران، امامان معصوم و اهل بیت علیهم‌السلام ماذون هستند و اجازه دارند سخن بگویند: ﴿لَا یَتَلَكَّمُونَ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾<sup>۱</sup> حتی مؤمنان عادل نیز خاموش محض هستند با این که در دنیا جز خیر چیزی نمی‌گفتند.

از این رو مؤمنان به اذن الهی در قیامت با تمسخر و خندیدن از کفار انتقام می‌گیرند، زیرا کافران در دنیا برابر آیه ﴿إِنَّ الَّذِینَ أَجْرُمُوا أَكْثَرُ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ﴾<sup>۲</sup> با مؤمنان چنین رفتاری می‌کردند.<sup>۳</sup>

## ۳. علت خنده مؤمنان

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می‌شود و آنها به گمان این که فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می‌کنند،

۱. نبأ، ۳۸.

۲. مطفین، ۲۹.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می شود و این کار چندبار تکرار می شود و مؤمنان که از بهشت نظاره گر آنان هستند می خندند،<sup>۱</sup> البته این بیان گرایان حقیقت است که کفار در دنیا دنبال سراب بودند و الآن هم به حقیقت نمی رسند.

## پیامها<sup>۲</sup>

۱. مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آن جا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾.
۲. کیفر در قیامت با گناه در دنیا تناسب دارد؛ کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است: ﴿الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا... يَضْحَكُونَ... الَّذِينَ آمَنُوا... يَضْحَكُونَ﴾.
۳. گنه پیشگان کافر در قیامت، وضعی ناهنجار و خنده آور خواهند داشت: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾.
۴. قیامت، روز ظهور حقایق و برملا شدن خطای کافران در گمراه دانستن مؤمنان است: ﴿قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ... فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾.
۵. در قیامت، مؤمنان و کافران از حال هم آگاه شده، رفتار یک دیگر را مشاهده خواهند کرد: ﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾.

۱. الدر المنثور ج ۶، ص ۳۲۸: «ان المستهزئين بالناس في الدنيا يرفع لأحدهم يوم القيامة باب من أبواب الجنة».

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۲۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

## درس ۵۸۹ \* صفحه ۵۸۹ قرآن مجید

### مقصد نهایی

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ \* فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ \*  
فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا

ای انسان! قطعاً تو با تلاشی خسته‌کننده به سوی پروردگار خود رهسپار هستی و سرانجام به لقای او خواهی رسید. پس هرکس که نامه او به دست راست او داده شود، به زودی با حسابی آسان (کارهای او) محاسبه می‌شود.

#### مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی که از دیرباز برای انسان مطرح بوده و هست، پرسش از مقصد سیرانسان در این عالم است، وی در این جهان چه می‌کند؟ به کجا می‌رود؟ چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ این آیه و آیات پس از آن به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

#### واژه‌ها

كَادِحٌ: تلاشی خسته‌کننده، رنج و تلاش. (اسم فاعل از ریشه «كدح»)

يَمِينٍ: راست. اسم جهات چهارگانه.

مُلَاقِي: ملاقات کننده. (اسم فاعل باب مفاعله از ریشه «لقى»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تلاش همراه با زحمت

زندگی انسان دوران‌های مختلفی دارد، آن‌چه در تمامی این دوره‌ها مشترک است آمیختگی آن با زحمت و رنج است؛ دوران کودکی و پیری، همراه ضعف است. ایام جوانی هم روزگار فشار غرایز است. میانسالی نیز بحبوحه مسؤولیت پذیری و تحمل مشکلات فراوان زندگی است. گرچه در همه این مراحل لذت‌هایی نیز وجود دارد که زندگی را قابل تحمل می‌سازد، ولی واقعیت آن است که لذت‌هایش نیز با ناراحتی و اندوه آمیخته است. اگر مالی دارد به جهت حفظ آن در رنج است و یا نگران از دست دادن آن است. اگر فرزند دلبندی دارد از بیماری و مسائل دیگر او در اندوه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره دنیا و نعمت‌های آن می‌فرماید: عزّت و ناز آن پایان یافتنی است و آرایش و آسایش آن سپری شدنی و زیان و سختی آن تمام شدنی و هرمدّتی از آن سر آمدنی و هرزنده آن مردنی است ...

هان! (مرگ) بر هم زنده لذّت‌ها، تیره کننده شهوت‌ها، و بُزنده آرزوها را به یاد آرید، آن‌گاه که به کارهای زشت شتاب می‌آورید.<sup>۱</sup>

### ۲. میعاد همگانی

این سیر و حرکت انسان به کدام سو و مقصد است؟ قرآن مجید ملاقات خداوند را میعاد انسان‌ها می‌داند.

روشن است که مقصود از این ملاقات برخورد حسی با خداوند نیست، چرا که چنین چیزی درباره خداوند محال است، بنابراین مقصود از این ملاقات، برخورد با برنامه، حسابرسی خداوند در صحنه عظیم قیامت است.

شاهد این مطلب آیات بعدی است که در آن سخن از نامه اعمال و محاسبه آن است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾.

### ۳. راه نجات

دنیا به هر صورت که باشد، بستر سختی‌ها و مشکلات است، حال اگر این سختی‌ها و بالاتر از آن، در قیامت نیز امتداد یابد، تحمل آن بسیار طاقت فرسا است، پس چه باید کرد؟

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۹۲.

اصحاب یمین از این سختی‌ها در امان هستند و حساب آنان بسیار آسان، ساده و سریع برگزار و به جایگاهی می‌روند که در آنجا چنین زمزمه می‌کنند: ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَعَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾<sup>۱</sup> و می‌گویند: سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزود، به‌راستی پروردگار ما آمرزنده حق‌شناس است. همان که ما را به فضل خود در سرای ابدی جای داد. در این جا رنجی به ما نمی‌رسد و درماندگی به ما دست نمی‌دهد.

پس راه نجات، همراه شدن با اصحاب یمین است تا با محاسبه‌ای آسان از همه موقف‌های قیامت به راحتی عبور کرده و به بهشت برین برسد.

## پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. زندگی انسان سیر و حرکتی به سوی خداوند و حسابرسی اوست: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾.
۲. سختی و رنج از زندگی دنیایی انسان جدایی‌ناپذیر است: ﴿إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا﴾.
۳. راه نجات از سختی‌های قیامت قرار گرفتن در زمره اصحاب یمین است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾.
۴. اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می‌شود: ﴿أُوْتِيَ كِتَابَهُ﴾.
۵. مالک و مدبّر بودن خداوند برای انسان‌ها، دلیل رجوع تمام حرکت‌ها و تلاش‌های آنها به خداوند است: ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾.

۱. فاطر، ۳۴ و ۳۵.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۰۶-۲۰۹.

## درس ۵۹۰ \* صفحه ۵۹۰ قرآن مجید

### اصحاب اُخدود<sup>۱</sup>

قَتَلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ \* النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ\* إِذْ هُمْ عَلَيْهَا فُعُودٌ\* وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ  
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ\* وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ<sup>۱</sup>

مرگ برصاحبان آن خندق (آتش)، آن آتش شعله‌ور (با هیزم فراوان)، آن‌گاه که برکنار آن نشسته بودند و آن‌چه را بر سر مؤمنان می‌آوردند نظاره می‌کردند و چیزی را از آنان ناپسند نمی‌دانستند، جز این‌که به خدای عزتمند ستوده، ایمان آورده بودند.

#### مقدمه

ذو نواس آخرین نفر از سلسله گروه «حمیر» بود که به آئین یهود درآمد و گروه حمیر نیز از او پیروی کردند. او نام خود را یوسف نهاد، و مدتی بر این منوال گذشت، سپس به او خبر دادند که در سرزمین نجران (در شمال یمن) هنوز گروهی بر آئین نصرانیت هستند. هم‌مسلمانان ذو نواس او را وادار کردند که اهل نجران را مجبور به پذیرش آئین یهود کند، او به سوی نجران حرکت کرد و ساکنان آن‌جا را جمع نمود، آئین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد آن‌را بپذیرا شوند؛ ولی آنها ابا کردند و حاضر به قبول شهادت شدند؛ اما حاضر به صرف نظر کردن از آئین خود نبودند.

ذو نواس دستور داد خندق عظیمی کنندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند، گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد، به طوری که عدد مقتولان و سوختگان به آتش به بیست هزار نفر رسید<sup>۲، ۳</sup>.

۱. بروج، ۴ - ۸.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۶ ص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ راجع به اصحاب اُخدود اقوال دیگری نیز است.

## واژه‌ها

**أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ:** اهل خندق‌ها و گودال‌ها. (از ماده «خَدَّ»)¹  
**وَقُودُ:** شعله‌ور با هیزم فراوان. (بر وزن فِعُول صیغه مبالغه از ماده «وقد»)  
**مَا نَقَمُوا:** ناپسند نمی‌دانستند. (فعل ماضی منفی از ماده «نقم»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. نفرین بر اصحاب اخدود

اصحاب اخدود جباران ستمگری بودند که زمین را می‌شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنان را به جرم این که ایمان دارند در آن می‌انداختند و تا آخرین نفر را می‌سوزاندند. جمله «قُتِلَ» نفرین بر آنان است، نه این که خواسته باشد خبر دهد و صرفاً بگوید اصحاب اخدود کشته شدند و منظور از «قُتِلَ» لعنت و طرد از درگاه خدای تعالی است.²

### ۲. قساوت قلب

اصحاب اخدود چند گروه بودند: گروهی شکنجه‌گر، عده‌ای هم مراقب شکنجه‌گران و گروهی تماشاچی.

این طبیعی است که در چنین برنامه‌ای همیشه گروهی عامل شکنجه و گروهی سران آنها بودند که معمولاً دستور می‌دهند و شکنجه‌گران از قشرهای پائین تر هستند. از آن جا که تماشاچیان راضی به اعمال شکنجه‌گران بودند، این فعل به همه آنها نسبت داده شده است.

گروهی نشست‌ه بودند و مراقب عمل شکنجه‌گران بودند تا از برنامه خود تخلف نکنند و نزد سلطان شهادت دهند که آنها وظائف خود را به خوبی انجام می‌دادند.

این حکایت می‌کند که شکنجه‌گران به همراه سران خود و مراقبان و گروه تماشاچی، دارای قساوت قلب بودند.

ترکیب آن جمعیت از همه این گروه‌های مختلف نیز بعید به نظر نمی‌رسد، بنابراین جمع میان همه این تفسیرها نیز ممکن است.³

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۶۷؛ به معنی رخسار و چهره که استعمال آن در گودال استعاره است.

۲. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.



### ۳. ایمان عامل افتخار، نه انزجار

شکنجه‌گران هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند، جز این که به خداوند عزیز حمید ایمان آورده بودند: ﴿وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾.

آری! تنها جرم و گناه ایشان همان ایمان به خداوند یگانه یکتا بود، آیا ایمان به چنین خداوندی گناه بود یا ایمان به بت‌های فاقد عقل و شعور و خالی از هرگونه شایستگی؟! مشابه این در سوره «مائده» آمده که ساحران بعد از ایمان به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و تهدید به شکنجه و قتل از ناحیه فرعون، به او گفتند: ﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا﴾؛ تو انتقامی از ما نمی‌گیری، مگر از این جهت که به آیات پروردگارمان ایمان آورده‌ایم.<sup>۱</sup>

### ۴. تهدید ظالمان

تعبیر به «عزیز»؛ یعنی قدرتمند شکست‌ناپذیر و «حمید»؛ یعنی شایسته هرگونه ستایش و دارای هرگونه کمال در حقیقت پاسخی به جنایت‌های آنها و دلیلی بر ضد آنان است؛ یعنی مگر ایمان به چنین خدایی جرم و گناه است؟! در ضمن تهدید و هشدار نیز به این شکنجه‌گران در طول تاریخ محسوب می‌شود که خداوند عزیز و حمید در کمین آنها است. این شکنجه‌گران بی‌رحم، سرانجام به عذاب الهی گرفتار شدند و انتقام خون‌هایی که ریخته بودند، در همین دنیا از آنها گرفته شد و عذاب حریق و سوزنده قیامت نیز در انتظار ایشان است.<sup>۲</sup>

### پیام‌ها<sup>۳</sup>

۱. اعلام برائت و اظهار تنفر از ستمگر لازم است: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُحْدُودِ﴾.
۲. در نقل تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه جزئیات: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُحْدُودِ﴾.<sup>۴</sup>
۳. تفکر ظلم ستیزی و ظالم کوبی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُحْدُودِ﴾.

۱. مائده، ۵۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۳۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۳۴؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۳۲ - ۲۳۷.

۴. از مکان اُحدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.

۵. اصحاب اُحدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست؛ اما روحیه تنفر از آنان باید همچنان زنده باشد: ﴿بَيَّتَ بِدَا أَيْهَبٍ وَتَبَّ﴾.

۴. نقل ظلم‌ها و مظلومیت‌ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد: ﴿أَصْحَابُ  
الْأَخْذُودِ التَّارِذَاتِ الْوَقُودِ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾.
۵. پایداری برایمان، تاوان دارد: ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا﴾.
۶. در نزد کفار، ایمان بزرگ‌ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری  
راضی نمی‌شوند: ﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا﴾.

## درس ۵۹۱ \* صفحه ۵۹۱ قرآن مجید

### روز ظهور حق

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ \* فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ<sup>۱</sup>

در روزی که نهان‌ها (عقاید و باورها و آثار کردارها) سنجیده شود و خالص از ناخالص جدا گردد. پس او نه نیرویی دارد و نه یاور.

#### مقدمه

قیامت دارای نام‌های متعددی است که به ده‌ها نام آن در قرآن اشاره شده است و هر کدام از نام‌ها در بردارنده ویژگی‌هایی از قیامت است. در آیه مورد بحث نیز به یکی از اوصاف قیامت اشاره شده است.

#### واژه‌ها

**تُبْلَى**: آزموده می‌گردد، خالص از ناخالص جدا می‌شود. (فعل مضارع مجهول از ماده «بلو»)<sup>۲</sup>  
**سَرَائِرُ**: نهان‌ها، باطن‌ها. (جمع «سریره»)<sup>۳</sup>  
**نَاصِرٍ**: یاور.

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. قیامت روز ظهور حق

قیامت، روز بروز و ظهور حق است و اسرار درون انسان آشکار می‌شود؛ اعم از ایمان، کفر،

۱. طارق، ۹ و ۱۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۳۰: امتحان شدن آنها توأم با ظهور حقائق آنهاست، لذا بعضی «تبلی» را آشکار شدن گفته‌اند.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۰: عبارت است از هر چیزی که انسان در دل خود پنهان می‌کند.

نفاق یا نیت خیر و شر، ریا و اخلاص.

این ظهور و بروز برای مؤمنان، مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان، مایه سرافکندگی، خواری، خفت و دردناک است، چرا که انسان عمری زشتی‌های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده و با آبرو در میان مردم زندگی می‌کند؛ ولی در آن روز - که همه اسرار آشکار می‌گردد - در برابر همه خلایق شرمسار و سرافکنده می‌شود. گاه رنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک‌تر است. در سوره «الرحمن» نیز آمده است: ﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ يَسْأَلُهُمْ﴾؛<sup>۱</sup> در قیامت گناهکاران از چهره‌های خود شناخته می‌شوند که این معنای ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ است.<sup>۲</sup>

## ۲. روز ظهور حقایق

ممکن است سؤال شود قیامت که روز ظهور و روشن شدن حقایق است، چگونه مشرکان دروغ می‌گویند؟ چنان چه خداوند سبحان در سوره «انعام» در تبیین ادعای مشرکان می‌فرماید: ﴿قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾.<sup>۳</sup>

این روایت می‌تواند پاسخ این سؤال باشد. حضرت علی ع فرمود: قیامت که مقدار آن پنجاه هزار سال است،<sup>۴</sup> دارای مواطن و جایگاه‌های متعددی است و حالات انسان در این جایگاه‌ها مختلف است. در يك جایگاه، مشرکان از هم تبری می‌جویند و يك دیگر را لعنت می‌کنند<sup>۵</sup> و در يك موطن چنان پیوسته فریاد بر می‌آورند که اگر اهل دنیا صدای آنان را بشنوند، از زندگی باز می‌مانند و دل‌های ایشان پریشان می‌گردد. سپس در موطن دیگر از آنان بازجویی می‌شود و آنان قسم یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم، پس خدا بر دهان ایشان مهر می‌زند و از دست و پای آن‌ها بازجویی می‌شود.<sup>۶</sup> باز در موطنی دیگر از آنان استنطاق می‌شود که از يك دیگر می‌گریزند،<sup>۷</sup> پس از آنان بازجویی می‌شود؛ ولی سخن نمی‌گویند، مگر کسی که خداوند به او رخصت دهد و سخن درست گوید، این جاست که رسولان الهی به شهادت برمی‌خیزند.<sup>۸</sup>

۱. الرحمن، ۴۱.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ و تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۶.

۳. انعام، ۲۳: مشرکان به خدا قسم یاد می‌کنند که ما مشرک نبودیم.

۴. معارج، ۴: ﴿يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾.

۵. عنکبوت، ۲۵: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا﴾.

۶. یس، ۶۵: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

۷. عیس، ۳۵ و ۳۶: ﴿وَأَمِدُوا آبِيَهُمْ \* وَصَاحِبَتَهُ وَيَتَّبِعُهُ﴾.

۸. توحید (للصدوق)، ص ۲۵۵ و ۲۶۹.

### ۳. قیامت ظرف ظهور حقایق

بسیاری از عذاب‌ها هم‌اکنون در نهان انسان تعبیه شده، چنان‌که درباره مال حرام گفته‌اند: آتشی در شکم انسان حرام خوار است، لیکن او نمی‌داند و درباره رباخواران وارد شده که برخاستن آن‌ها دیوانه‌وار است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾<sup>۱</sup> و درباره کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم می‌خورند با لحن شدیدتری چنین آمده است: ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾؛<sup>۲</sup> آن‌ها آتش در شکم‌های خود فرو می‌برند. خداوند گاه می‌فرماید: «نار الله» در دل‌ها است: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾.<sup>۳</sup> همه این امور در قیامت آشکار می‌شود، نه آن‌که پدید آید. پس قیامت ظرف ظهور این حقایق و اسرار است، زیرا ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾.<sup>۴</sup>

### پیام‌ها

۱. قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾.
۲. انسان در قیامت بر باورها و ملکات نفسانی خود مؤاخذه خواهد شد: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾.
۳. حقایق کتمان شده در قیامت، آشکار خواهد شد و مخفی نگه داشتن آن امکان‌پذیر نیست: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾.
۴. انسان برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی‌تواند کاری بکند: ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾.
۵. قیامت روز محرومیت انسان از هرگونه یار و باورد برابر کیفرهای الهی است: ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾.
۶. در قیامت، انسان هیچ قدرتی در برابر خواست خداوند و کیفرهای او ندارد: ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ﴾.

۱. بقره، ۲۷۵.

۲. نساء، ۱۰.

۳. همزه، ۶ و ۷.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ح ۸، ص ۲۱۰ تا ۲۱۲.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

## درس ۵۹۲ \* صفحه ۵۹۲ قرآن مجید

### برتری و ماندگاری آخرت

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى<sup>۱</sup>

بلکه (شما) زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید و حال آن‌که آخرت بهتر و پایدارتر است.

#### مقدمه

رستگاری و سعادت انسان اسباب و موانعی دارد که در آیات قرآن مطرح شده است. در این آیه به یکی از عوامل اصلی انحراف از فلاح و رستگاری که موجب خسران و بدبختی است اشاره می‌کند و راه‌گریز از این خطر را نیز مطرح می‌سازد.

#### واژه‌ها

**تُؤْتِرُونَ**: ترجیح می‌دهید، برمی‌گزینید. (فعل مضارع باب افعال از ماده «أثر»)<sup>۲</sup>  
**أَبْقَى**: پایدارتر. (اسم تفضیل)<sup>۳</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. سرچشمه گناهان

قرآن کریم در این آیه، یکی از ریشه‌های اصلی خطا و گناهان را معرفی کرده است. خطاها و

۱. اعلیٰ، ۱۶ و ۱۷.

۲. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲: «أثر» عبارت است از علامت و نشانه‌ای که از چیزی یا از کسی باقی بماند؛ اما «أثر، یؤثر» از باب افعال؛ یعنی برگزیدن و اختیار کردن است؛ مثل ﴿وَأَرْزُقُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾؛ (نازعات، ۳۸) یعنی زندگی دنیا را برگزید.

راغب در مفردات گوید: استعمال أثر در تفضّل و برگزیدن به طور استعاره است.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۷۰: «أبقى»، باقی‌تر معمولاً در مقایسه بین دو چیز استعمال می‌شود که عمر یکی بلندتر از دیگری باشد، می‌گویند این باقی‌تر و با دوام‌تر است.

گناहانی که باعث بدبختی بشر و انحراف او از صراط مستقیم الهی می شود و آن ترجیح و مقدم داشتن دنیا بر آخرت است، حب دنیا و غرق شدن در لذات آن، روح ایمان را تضعیف می کند و آخرت را از ذهن انسان دور می سازد. آن گاه به دنبال هواهای نفسانی می رود و برای رسیدن به خواسته ها، دست به هر گناهی می زند و آخرت را فراموش می کند. از این رو روایات، حب دنیا را سرچشمه همه گناهان و خطایا معرفی می کنند.

امام صادق می فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا».<sup>۱</sup>

## ۲. دنیای ممدوح یا مذموم؟

اصبغ بن نباته می گوید: در محضر امیر مؤمنان بودم که مردی از دنیا مذمت و بدگویی کرد. حضرت به او فرمود: دنیا برای کسی که با آن راست باشد جایگاه درستی است؛ برای کسی که بخواهد زاد و توشه برگیرد، خانه بی نیازی است؛ برای کسی که در آن هوشیاری و بصیرت داشته باشد، خانه عاقبت اندیشی است.

دنیا، سجده گاه دوستان و عاشقان خداست، محل نزول وحی الهی است، مصلاهی فرشتگان خداوند است، جایگاه تجارت اولیای پروردگار است که در آن بهشت را به دست می آورند و از رحمت و برکات خداوند بهره مند می شوند.

## ۳. برتری آخرت بر دنیا

با توجه به جمله ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾، معلوم می شود که مراد از آخرت در این جا بهشت است، لذا قطعاً آخرت بهتر از دنیا است، زیرا ویژگی های زیر را دارد:

الف. جاودانگی زمانی: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾.<sup>۲</sup>

ب. وسعت مکانی: ﴿عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.<sup>۳</sup>

ج. تنوع و فراوانی نعمت ها: ﴿أَمْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ﴾؛<sup>۴</sup> یا ﴿فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾.<sup>۵</sup>

د. دوری از ترس و اندوه: ﴿آمِنِينَ﴾.<sup>۶</sup>

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۵۷.

۲. آل عمران، ۱۵.

۳. حدید، ۲۱.

۴. محمد، ۱۵.

۵. زخرف، ۷۳.

۶. حجر، ۴۶.

- ه. دوستان وفادار: ﴿إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾.<sup>۱</sup>
- و. همسران زیبا و پاک: ﴿كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾،<sup>۲</sup> و ﴿فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾.<sup>۳</sup>
- ز. دستیابی به هر خواسته: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾.<sup>۴</sup>
- ح. بیش از خواسته‌های انسان در بهشت وجود دارد: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾.<sup>۵</sup>
- ط. کینه و حسادت در آن جا نیست: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍ﴾.<sup>۶</sup>

### پیام‌ها<sup>۸</sup>

۱. ترجیح دنیا بر آخرت مانع تزکیه و رستگاری است، نه استفاده صحیح از دنیا: ﴿بَلْ تُؤْمِنُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾.
۲. هرگاه از چیزی انتقاد می‌کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید: ﴿تُؤْمِنُونَ... وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ﴾.
۳. دنیا گرایی با آخرت طلبی منافات دارد و با هم قابل جمع نیستند: ﴿بَلْ تُؤْمِنُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ...﴾.
۴. زندگی آخرت سراسر خیر و نیکی و نسبت به دنیا پایدارتر و بادوام‌تر است: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾.

۱. حجر، ۴۷.

۲. واقعه، ۲۳.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۴. الرحمن، ۵۶.

۵. ق، ۳۰: در آن بهشت هر چه دل‌ها خواهش و آرزو کند و چشم‌ها از آن لذت ببرد وجود دارد.

۶. ق، ۳۵.

۷. حج، ۴۷.

۸. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.



## درس ۵۹۳ \* صفحه ۵۹۳ قرآن مجید

### سوگندهای بیدارگر

وَالْفَجْرِ \* وَلَيَالٍ عَشْرٍ \* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ

سوگند به صبحدم و به شب‌های ده‌گانه و به زوج و فرد و به شب وقتی که می‌رود.

#### مقدمه

در بیش از سی سوره و هشتاد آیه سوگند آمده است و خداوند به ده‌ها چیز، اعم از خداوند سبحان، پیامبر، فرشتگان، نباتات، جمادات، حیوانات، زمان و مکان قسم خورده است. سوگندهای قرآنی دو هدف را دنبال می‌کند: اول جلب توجه به گزاره‌هایی که به خاطر آن سوگند یاد می‌شود و دوم جلب توجه به چیزی که به آن سوگند یاد می‌شود تا انسان را وادار به تفکر در آن چیزها کند. از این رو یکی از سوره‌هایی که در آن سوگندهای مهمی یاد شده، سوره «فجر» و آیات فوق است که حاوی پنج سوگند است.

#### واژه‌ها

شَفْعٌ: جفت، زوج. (اسم ثلاثی)

وَتْرٌ: تک، فرد. (اسم ثلاثی)

يَسْرِ: می‌رود. (فعل مضارع از ماده «سری»)<sup>۲</sup>

۱. فجر، ۱-۴.

۲. «یسر» در اصل «یسری» بوده و «یاء» آن برای تخفیف و برای رعایت وزن، سجع و هماهنگی با آیات قبل حذف شده است.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. فجر

فجر به معنی طلوع سپیده صبح است و می‌توان گفت که فجر هر روشنایی است که در دل تاریکی می‌درخشد؛ مثلاً درخشیدن اسلام و نور پاك محمدی ﷺ در تاریکی عصر جاهلیت. بنابراین فجر می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد؛ مانند آغاز محرم که آغاز سال جدید است؛ روز عید قربان که مراسم مهم حج در آن انجام می‌گیرد و متصل به شب‌های ده‌گانه است؛ صبحگاهان ماه مبارك رمضان؛ فجر صبح جمعه.

که هر کدام یکی از مصادیق فجر است؛ ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می‌شود، هر چند بعضی از مصادیق‌های آن از بعضی دیگر روشن‌تر و پُر اهمیت‌تر است.<sup>۱</sup>

### ۲. شب‌های ده‌گانه

شب‌های ده‌گانه می‌تواند همان شب‌های ده‌گانه ذی‌الحجه باشد که شاهد بزرگ‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمانان جهان است؛<sup>۲</sup> می‌تواند ده شب آخر ماه مبارك رمضان باشد که شب‌های قدر در آن قرار دارد. شب‌هایی که جزء بهترین شب‌هاست و پیامبر اکرم ﷺ در این شب‌ها نمی‌خوابیدند و فقط خدا را عبادت می‌کردند؛

از طرفی می‌تواند شب‌های آغاز ماه محرم باشد.

هر کدام از این موارد باشد حاکی از اهمیت آنهاست، البته اهمیت آنها در عبادت خداوند و کمال بندگی انسان‌هاست که در این شب‌ها به‌اوج خود می‌رسد.

### ۳. شفع و وتر

برای «شفع» (زوج) و «وتر» (فرد) مصادیق مختلفی بیان شده است. در این جا به تناسب سوگندهای گذشته دو معنا از همه مناسب‌تر است:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۲. این معنی در حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم، نقل شده است.

نخست این که منظور از شفع، روز عید قربان (دهم ذی الحجه) و منظور از وتر، روز عرفه (نهم ذی الحجه) باشد که با شب‌های ده‌گانه آغاز ذی الحجه، مناسبت کامل دارد و مهم‌ترین قسمت‌های مناسک حج در آنها انجام می‌شود؛  
دوم. مقصود نمازهاست که بعضی از نظر تعداد رکعات، زوج و بعضی فرد است. به تناسب سوگند به فجر که سحرگاهان، زمان راز و نیاز به درگاه پروردگار است. به خصوص این که هر دو تفسیر در روایاتی از ائمه نقل شده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. حرکت شب

منظور از آیه ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾؛ قسم به شب آن‌گاه که حرکت می‌کند، هرچه که باشد حاکی از پدیده‌ای مهم و نشانه و آیتی از آیات الهی است.  
به تناسب سوگندهای گذشته، منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به مزدلفه (مشعر الحرام) راهی شده و بعد از وقوف شبانه در آن وادی مقدس به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می‌شوند. این تفسیر در روایاتی از ائمه نیز نقل شده است.  
کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده‌اند می‌دانند که چگونه از هر گوشه و کنار، هزاران هزار نفر در حال حرکت هستند، گویی احساس می‌کند که شب با تمام وجود در آن جا حرکت می‌کند.<sup>۲</sup>

#### ۵. شب و روز، دو آیت الهی

آیات قرآن کریم درباره لیل و نهار فراوان است که به برخی اشاره می‌شود:  
الف. هر دو نشانه الهی هستند. خداوند شب را برای آرامش و روز را برای کسب و کار قرار داد؛<sup>۳</sup>  
ب. هرگونه دگرگونی در نظم موجود شب و روز را سبب نابودی زمینه‌های زندگی می‌داند؛<sup>۴</sup>  
ج. شب و روز نشانه حق است؛<sup>۵</sup> به همین جهت که از نشانه‌های الهی هستند، خداوند به هر

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۶.

۳. انعام، ۹۶؛ و فرقان، ۴۷.

۴. قصص، ۷۱ و ۷۲.

۵. اِسْرَاء، ۱۲.

دو سوگند یاد می‌کند؛ گاه به مطلق شب<sup>۱</sup> و گاه به شب‌های خاص<sup>۲</sup>.  
 د. از آن جا که هر لحظه از شب به تنهایی برکت است، به این لحظه‌ها نیز جداگانه سوگند یاد شده است<sup>۳</sup>.  
<sup>۴</sup>

## ۶. بحث روایی

امام صادق علیه السلام فرمود: سوره «فجر» را در نمازهای واجب و مستحبی بخوانید، چرا که سوره حسین بن علی علیه السلام است. هر کس آن را قرائت کند با امام حسین و هم رتبه او در بهشت است.<sup>۵</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: فجر «قائم» است و شب‌های ده‌گانه ائمه از امام حسن مجتبی تا امام حسن عسکری هستند و شفیع امیر مؤمنان و حضرت فاطمه علیها السلام و وتر خدای یکتا و بدون شریک است و مراد از ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُّ﴾ دولت‌های حيله‌گری هستند که تا قیام قائم علیه السلام ادامه دارد.<sup>۶</sup>

## پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. زمان، مقدّس و قابل سوگند است: ﴿وَالْفَجْرِ﴾.
۲. سفیدی صبح نشانه پایان تاریکی شب است، پس بعد از هر تاریکی و ظلمتی روشنایی خواهد بود: ﴿وَالْفَجْرِ﴾.
۳. بعضی ایام از قداست ویژه‌ای برخوردار هستند: ﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾.
۴. با مطالعه و دقت به مواردی که خدا به آنها قسم یاد کرده، می‌توان به خداشناسی بیشتر رسید: ﴿وَالْفَجْرِ \* وَلَيَالٍ عَشْرٍ \* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾.
۵. قسم‌های خداوند حاکی از اهمیت ویژه آن چیزی است که به خاطر آن قسم یاد کرده

۱. لیل، ۱.

۲. فجر، ۲.

۳. فجر، ۴.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۰۳-۶۰۸.

۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۷۱.

۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۸: «وَالْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ وَاللَّيَالِي الْعَشْرُ الْأَيُّمَةُ».

۷. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۷۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

است: ﴿وَالْفَجْرِ \* وَلَيَالٍ عَشْرٍ \* وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ... أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾.

---

۱. در آیات سوره «فجر» چند بار قسم یاد شد تا بیان کند که خداوند به شدت ظالمان را عذاب می‌کند. چنانچه این معنا از آیات بعد از قسم مشخص است: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ \* إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ \* وَنَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ \* وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ \* الَّذِينَ طَعَنُوا فِي الْبِلَادِ \* فَأَكْتُوبُوا فِيهَا الْقَسَادَ \* فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ \* إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَدٌ صَادٍ﴾.

## درس ۵۹۴ \* صفحه ۵۹۴ قرآن مجید

### نفس مطمئنه

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً<sup>۱</sup>

هان! ای جانِ آرمیده! باز آی به سوی پروردگار خود خرسند و پسندیده.

#### مقدمه

نفس و روح آدمی دارای مراتب مختلف است. یکی از آن مرتبه‌ها نفس مطمئنه است که کمال سعادت و آرامش حقیقی را برای انسان به ارمغان می‌آورد، لذا رسیدن به آن، خواسته هر انسانی است. در این آیه آثار و برکات نفس مطمئنه و راه رسیدن به آن مورد اشاره قرار گرفته است.

#### واژه‌ها

رَاضِيَةً: خرسند و خشنود. (اسم فاعل)

مَرْضِيَّةً: پسندیده. (اسم مفعول)

مُطْمَئِنَّةً: آرامش یافته. (اسم فاعل باب افتعال از ماده «طمئن»)<sup>۲</sup>

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. شئونات مختلف نفس آدمی

انسان دارای نفس واحدی است که حقیقت او را تشکیل می‌دهد؛ ولی همین نفس واحد، شئون مختلفی دارد:

۱. فجر، ۲۷ و ۲۸.

۲. برخی آن را اسم فاعل باب افعیلال از ماده «طمئن» می‌دانند.

الف. نفس مُسْوَلَه

تسویل؛ یعنی ارائه تصویر زشت به صورت زیبا و زیبا به صورت زشت، رتبه تسویل قبل از اماره است. قرآن کریم نمونه‌هایی از تسویلات نفس را یادآور شده است: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾.<sup>۱</sup>

ب. نفس اماره

این شأن نفس، انسان را به منکر امر می‌کند و از معروف باز می‌دارد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَحِمٌ رَبِّي﴾.<sup>۲</sup>

ج. نفس لَوَّامَه (وجدان بیدار و ملامت‌گر)

یکی از شئون مثبت نفس این است که اگر انسان به تبهکاری آلوده شود یا در تحصیل کمالات و خوبی‌ها کوتاهی کند، از درون مورد سرزنش قرار می‌گیرد: ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾.<sup>۳</sup>

د. نفس مطمئنه

یکی دیگر از شئون والا و ارزشمند نفس، حالت طمأنینه و آرامش آن است. این حالت در پرتو معرفت یاد و ذکر خدا به دست می‌آید: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

کسی که به مرتبه نفس مطمئنه رسیده هیچ ترس و اندوهی در او راه نداشته و شیطان را در حریم دل او جایگاهی ندارد و در تحصیل کمالات و سیر صعودی تقرب به خدا تا آن جا پیش می‌رود که به چیزی کمتر از «جنة اللقاء» نمی‌اندیشد.<sup>۴</sup>

## ۲. انسان دائماً در مسیر کمال

انسان کامل، در سیر دائمی «الی الله» است و جایگاه معینی ندارد و اگر به مقام شامخ نفس مطمئنه رسید، هنوز بین راه است، زیرا خداوند به صاحب نفس مطمئنه می‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ سیرتان را ادامه دهید تا به نزد خدا برسید، به طوری که بین شما و محبوبتان، غیری فاصله نباشد، پس رسیدن به مرتبه نفس مطمئنه نیمه راه است. خداوند به فرشته نمی‌فرماید: ﴿ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ این را تنها به انسان کامل می‌فرماید، زیرا فرشتگان هر کدام درجه‌ای دارند که از آن بالاتر نمی‌روند.<sup>۵</sup>

۱. مائده، ۳۰؛ و یوسف، ۱۸؛ و طه، ۹۶.

۲. یوسف، ۵۳.

۳. قیامت، ۲.

۴. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۶.

۵. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۶، ص ۱۶۱.

### ۳. راه رسیدن به نفس مطمئنه

انسان برای رسیدن به مقام شامخ نفس مطمئنه، باید دو عمل را انجام دهد:  
اول. نماز خود را با حضور قلب بخواند؛

دوم. به دستورات قرآن کریم عمل کند، زیرا خداوند نماز را مایه ذکر و یادآوری قرار داد: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾<sup>۱</sup> و به قرآن ذکر اطلاق کرد: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۲</sup> و در پرتو ذکر الهی آرامش روحی حاصل می‌شود: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

وقتی قلب به وسیله ذکر الهی مطمئن گشت، انسان صاحب نفس مطمئنه می‌شود. از این رو امام سجاد می‌فرماید: اگر اهل شرق و غرب از دنیا بروند در صورتی که قرآن با من باشد، هیچ ترسی و وحشتی ندارم.<sup>۳</sup>

### ۴. مراد از «راضیه و مرضیه»

تعبیر به «راضیه به خاطر آن است که نفس مطمئنه تمام وعده‌های پاداش الهی را بیش از آن چه تصور می‌کرد، قرین واقعیت می‌بیند و آن چنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می‌گردد که یک پارچه رضایت و خشنودی می‌شود. تعبیر «مرضیه» به خاطر آن است که مورد قبول و رضای محبوب واقع شده است. چنین بنده‌ای با چنان اوصاف و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را دریافته، در سلك بندگان خاص خدا گام نهاده و مسلماً جایی جز بهشت برای او نیست.<sup>۴</sup>

### ۵. خوشحالی مؤمن از قبض روح

سُدی صیرفی از امام صادق سؤال کرد: آیا مؤمن از قبض روح و مرگ خود کراهت دارد؟ فرمودند: به خدا سوگند! وقتی فرشته مرگ نزد او می‌آید تا روحش را قبض کند، مؤمن جزع می‌کند، ملك الموت به او می‌گوید: ای ولی خدا! جزع مکن. به آن خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرده، من نسبت به تو دلسوزتر و مهربان‌تر از پدری مهربان هستم... آن‌گاه رسول خدا و همه ائمه علیهم‌السلام را مشاهده می‌کند... در این هنگام ندا کننده‌ای از طرف خداوند او را ندا می‌کند ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾؛ ای نفسی که با دیدن محمد و اهل بیت او اطمینان و

۱. طه، ۱۴.

۲. حجر، ۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۰۱.

۴. تفسیر نمونه، ص ۴۷۷.



آرامش یافتی! به سوی پروردگار خود برگرد، در حالی که تو به ولایت آن‌ها راضی هستی و او با ثوابش از تو خشنود است. در میان بندگان من داخل شو؛ یعنی محمد و اهل بیت او و در بهشت من داخل شو. در این هنگام چیزی برای انسان محبوب‌تر از آن نیست که هرچه زودتر روح او از تن جدا شود.<sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. اصالت انسان با روح بوده و بدن مرکب آن است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ﴾، این خطاب خداوند به نفس است.
۲. کرداری که ذخیره آخرت باشد در قیامت اطمینان‌آور و مایه آرامش خاطر انسان خواهد بود: ﴿قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي... يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾.
۳. خداوند در قیامت صاحبان قلب مطمئن را شایسته حضور در نزد خود خوانده و آنان را به قرب خویش دعوت خواهد کرد: ﴿ازِجِبِي إِلَى رَبِّكَ﴾.
۴. مهمانان قرب خداوند در آخرت به همه خواسته‌های خود دست یافته از پاداش خویش خشنود خواهند بود: ﴿رَاضِيَةً﴾.
۵. برخورداری از نفس مطمئن و تقرب به درگاه خداوند در قیامت، ویژه کسانی است که رضایت خداوند را به دست آورده‌اند: ﴿مَرْضِيَةً﴾.

۱. ترجمه میزان، ج ۴۰، ص ۲۳۲؛ و نورالتقلین، ج ۵، ص ۵۷۷۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۸۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۴۳-۳۴۵.

## درس ۵۹۵ \* صفحه ۵۹۵ قرآن مجید

### راه رستگاری

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا<sup>۱</sup>

پس (شناختن) بدکاری و تقواییشگی او را به آن الهام کرد، کسی که آن را پاک داشت قطعاً ظفرمند شده است و قطعاً هر کس آن را پنهان ساخت (آلوده کرد) ناکام گشت.

#### مقدمه

خداوند متعال راستگوترین افراد است: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾<sup>۲</sup> و هیچ گونه کذب و خلافی در گفتار او راه ندارد؛ ولی به خاطر اهمیت برخی مسائل و توجه دادن انسان ها به آن، قبل از بیان آن مسئله سوگند یاد می کند. حال گاهی با يك يا دو يا سه يا چهار يا پنج قسم؛ اما بیشترین قسمی که در قرآن به صورت متوالی ذکر شده در آغاز سوره مبارکه «شمس» است. در این سوره خداوند متعال یازده قسم یاد می کند. این چه مسئله مهمی است که خداوند به خاطر آن یازده مرتبه سوگند یاد کرده است؟ در ادامه بحث پاسخ این پرسش را در می یابیم.

#### واژه‌ها

أَلْهَمَ: الهام کرد.<sup>۳</sup> (فعل ماضی باب افعال از ماده «لهم»)  
فُجُورًا: بدکاری. (مصدر سماعی)  
زَكَّى: پاک داشت. (فعل ماضی باب تفعیل از ماده «زکو»)

۱. شمس، ۸ - ۱۰.

۲. نساء، ۱۲۲.

۳. تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۵۰۲: «الهام»؛ یعنی القا کردن به قلب، ذهن و عقل. این واژه تنها در مواردی به کار می رود که از جانب خداوند و عالم بالا باشد.

**خَاب:** محروم شد، خسارت دید.<sup>۱</sup>  
**دَسَا:** ساقط کرد، از بهره آن کاست، پنهان کرد.<sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن

یازده قسم آغاز سوره «شمس»، بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سعادت و خوشبختی شما انسان‌ها فراهم ساخته‌ام. از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پُر بار نموده و نظام روز و شب، حرکت و سکون شما را تنظیم کرده و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته‌ام. از سوی دیگر شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده‌ام و وجدان بیدار به شما داده و بد و خوب را به شما الهام کرده‌ام. بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خود را تزکیه نمی‌کنید؟ و تسلیم دسیسه‌های شیطانی می‌شوید؟

### ۲. معنای الهام

آگاهی از خبری که در دل انسان بیفتد الهام است. الهام، افاضه و لطف الهی است که خدای تعالی به دل هر کس بخواهد می‌اندازد. اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس و هم فجور را الهام خواند برای این است که بفهماند خداوند صفات عمل انسان را به انسان شناسانده به گونه‌ای که می‌فهمد عملی که انجام می‌دهد تقوا یا فجور است و برای او مشخص کرد که تقوا و فجور چگونه اعمالی است.<sup>۳</sup>

### ۳. سوگندهای فراوان

در قرآن کریم، سوگندهای فراوانی درباره موضوعات مختلف مطرح شده؛ از جمله سوگند به شهر مکه،<sup>۴</sup> سوگند به شب و روز،<sup>۵</sup> سوگند به عصر،<sup>۶</sup> سوگند به جان پیامبر؛<sup>۷</sup> اما در هیچ

۱. نهاییه ابن اثیر ج ۲، ص ۹۰.

۲. تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۷۸ و ۳۸۰.

۳. ترجمه المیزان، ج ۴۰، ص ۲۵۳.

۴. بلد، ۱: ﴿لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾.

۵. لیل، ۱ و ۲: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَافَىٰ﴾.

۶. عصر، ۱: ﴿وَالْعَصْرِ﴾.

۷. حجر، ۷۲: ﴿لَقَدْ مَنَّكَ رَبُّكَ إِذْ أَنزَلَ لَكَ الْكِتَابَ بِغَمٍّ مِّنْهُنَّ﴾.

سوره‌ای به اندازه این سوره سوگند متوالی یاد نشده است. در این سوره به علت اهمیت موضوع کمال و تزکیه نفس، یازده سوگند یاد شده است، لذا پیامبر وقتی آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ را می‌خواند می‌فرمود: «اللهم آت نفسي تقواها و آت وليها و مولاهما و زكها أنت خير من زكها»؛<sup>۱</sup> خدایا! تقوای نفسم را به من بده و تو ولی و مولای آن هستی و آن را تزکیه کن، تو بهترین کسی هستی که آن را پاکیزه می‌کنی.

#### ۴. هدایت ابتدایی و پاداشی

خداوند سبحان دو نوع هدایت دارد:

الف. ابتدائی و عام؛ ب. پاداشی و خاص.

هدایت ابتدائی از اوصاف کمالی حق است که با تعبیرهایی مانند: ﴿فَأَلَّهْمَهَا نُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾، ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾،<sup>۲</sup> ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾<sup>۳</sup> و ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾<sup>۴</sup> از آن یاد شده است.

غیر از هدایت عام آغازین، خدای سبحان هدایتی ویژه به نام هدایت پاداشی برای مکلفان دارد که به معنای ایصال به مطلوب<sup>۵</sup> است و نصیب کسانی می‌شود که با حُسن اختیار خود، هدایت ابتدائی خداوند را پذیرفته و به آن عمل کرده باشند. کسی که طبق هدایت ابتدائی و عام به معارف الهی ایمان آورد و به احکام دین عمل کند، خداوند متعال به او توفیقی می‌دهد تا بقیه راه را به آسانی پیماید و این توفیق نتیجه عمل او است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى \* وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى \* فَسَنِيَرُهُ لِيَسْرَى﴾<sup>۶</sup> آن کسی که اهل بخشش و تقوا و تصدیق نیکی‌ها باشد به زودی راه آسانی پیش پای او می‌گذاریم.

نتیجه این هدایت آن است که فرد هدایت شده، به راحتی راه‌های تکامل را می‌پیماید و این همان هدایت پاداشی است؛ مانند: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى﴾،<sup>۷</sup> ﴿وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾<sup>۸</sup>،

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۵۵.

۲. انسان، ۳.

۳. بلد، ۱۰.

۴. بقره، ۱۸۵.

۵. طه، ۵۰: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾.

۶. لیل، ۵-۷.

۷. محمد، ۱۷.

۸. تغابن، ۱۴.

﴿وَهَدَىٰ إِلَيْهِ مَن يُبِيبُ﴾<sup>۱</sup> ناظر به این هدایت است.<sup>۲</sup>

## ۵. رستگاری پرواپیشگان

واژه «فلاح»، فراتر از معنای رهایی از موانع بوده، بلکه به معنای رسیدن به مقصود را نیز در بردارد.<sup>۳</sup>

پرواپیشگان که بر هدایت الهی مستقر هستند؛ همان گونه که تقوای آنان زمینه ساز بهره مندی از قرآن کریم بود، زمینه ساز فلاح و رستگاری آنان نیز هست: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.<sup>۴</sup>

پرهیزگاران که از افراط و تفریط، عصیان، بخل و سُخِّ نفس در امان و رستگار هستند: ﴿وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.<sup>۵</sup>

فلاح و رستگاری آرمان بلند و هدف نهایی انسان است و چون فلاح انسان در رسیدن به کمال مطلق بوده و کمال مطلق جز خداوند سبحان نیست، پس فلاح انسان در لقاء الله است و برای رسیدن به لقای الهی، گام های نخست را با هدایت فطری و تقوای اعتقادی، عبادی و مالی باید برداشت، آن گاه تا سر منزل مقصود، باید از هدایت و رهبری قرآن ناطق پیروی کرد.<sup>۶</sup>

## پیام ها<sup>۷</sup>

۱. خداوند عصیان گری و پرهیزگاری نفس انسان و عوامل پیدایش آن صفات را به او شناسانده است: ﴿فَأَهْمَهَا...﴾.
۲. شناخت پلیدی ها ضرورتی مقدماتی در آشنایی با راه های پرهیزگاری است: ﴿فَأَهْمَهَا... تَقْوَاهَا﴾.
۳. پاک سازندگان روح و رشد دهندگان آن، اهل نجات بوده، به هدف اصلی دست یافته و همواره در خوبی خواهند ماند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾.

۱. شوری، ۱۳.

۲. تفسیر موضوعی (جوادی آملی)، ج ۱۶، ص ۴۷ و ۴۸.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۰۷؛ معنای اصلی ماده «فلح» چیزی است که لازمه آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده های نجات، ظفر، صلاح امتیاز می یابد. اطلاق فلاح بر کشاورز و فلاح بر کشاورزی از آن رواست که زمین با زراعت از بایر بودن می رهد و آباد می گردد.

۴. بقره، ۱۸۹.

۵. حشر، ۹.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۱۰.

۷. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۴۹۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۳۷۸ - ۳۸۰.

۴. تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است: ﴿زَكَّاهَا﴾.
۵. هر کس نفس خود را در لایه‌های عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود، محرومیت بزرگی خواهد داشت: ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾.
۶. گناه‌پیشگی بر خلاف طبیعت نفس انسان و مایه سقوط و تباهی انسان است: ﴿دَسَّاهَا﴾.

## درس ۵۹۶ \* صفحه ۵۹۶ قرآن مجید

### شفاعت پیامبر ﷺ

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ<sup>۱</sup>

و به زودی پروردگار تو (آن قدر) به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی.

#### مقدمه

ابن عباس می‌گوید: پانزده روز گذشت، و وحی بر پیامبر ﷺ نازل نشد، مشرکان گفتند: پروردگار محمد، او را رها کرده است، اگر راست می‌گوید مأموریت او از سوی خدا است، باید وحی به طور مرتب بر او نازل می‌شد، در این جا سوره نازل گشت و به سخنان آنها پاسخ گفت. طبق حدیثی وقتی این سوره نازل شد، پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: دیرکردی در حالی که سخت به تو مشتاق بودم، جبرئیل گفت: «و انا كنت اشد اليك شوقا»، من به تو مشتاق‌تر بودم؛ ولی من بنده مامور هستم و جز به فرمان پروردگار نازل نمی‌شوم.<sup>۲</sup> نشانه آن که خدا پیامبر خود را رها نکرد این است که در این سوره کوچک، سیزده مرتبه شخص پیامبر مورد خطاب قرار گرفته است.

#### واژه‌ها

**يُعْطِي**: عطا خواهد کرد. (فعل مضارع باب افعال از ماده «عطی»)

**تَرْضَى**: خشنود شوی. (فعل مضارع از ماده «رضو»)

۱. ضحی، ۵.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۷۶.

## نکته‌های تفسیری

### ۱. رضایت انسان کامل

خدای سبحان در مقام فعل، رضای خلیفه کامل خود را می‌طلبد تا بندگان وی نیز بکوشند، رهبری او را بپذیرند، زیرا انسان کامل، نیازی به رضای شخصی و قومی و مانند آن ندارد، چون او به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی و او نیز از خدا راضی است. کسی که همه شئون او خدا پسند بوده و رضای خدا رضای اوست: «رَضِيَ اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»،<sup>۱</sup> چیزی می‌پسندد که خدا بپسندد. از این رو در جریان تغییر قبله ﴿فَلَوَّيْنَاكَ قِبَلَةَ رِضَاةٍ﴾<sup>۲</sup> و در عطاى الهی در آخرت رضایت او را ملاک قرار داد و در هیچ یک نفرمود «أَرْضَى»، بلکه فرمود: «ترضی».<sup>۳</sup>

### ۲. رضا و عطا

گاهی رضا به مقدار عطا بوده و گاه عطا به مقدار رضاست. مورد اول همان است که مؤمن ولی خدا، باید از آن برخوردار باشد؛ یعنی به آن چه خدا به او داده کم یا زیاد راضی باشد: «و تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا»؛<sup>۴</sup> مورد دوم چیزی است که خداوند در این آیه به رسول خود وعده داد که آن قدر به تو می‌دهم تا راضی شوی. پیامبری که خود ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۵</sup> و ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رِءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۶</sup> است، چنین وعده‌ای درباره شفاعت داده شد، نتیجه آن همان می‌شود که در روایت آمده که هیچ آیه‌ای امید بخش‌تر از این آیه نیست.<sup>۷</sup>

راجع به آیه فوق گفته‌اند: امید بخش‌ترین آیه قرآن است که شفاعت کبرا را تضمین می‌کند.<sup>۸</sup>

این که می‌فرماید آن قدر خدا به تو عطا فرماید، تا راضی گردی، شامل مراحل علمی و کمالات عملی، هدایت و شفاعت دیگران و مانند آن خواهد شد.<sup>۹</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۲. بقره، ۱۴۴.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

۴. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۵. انبیاء، ۱۰۷.

۶. توبه، ۱۲۸.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

۸. در این آیه عطاى الهی با فعل مستقبل، مفید استمرار است؛ یعنی عطیه الهی آن قدر به تو برسد که راضی گردی: ﴿و لَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.

۹. تفسیر موضوعی، (جوادی آملی)، ج ۸، ص ۳۱۹.



### ۳. رضایت پیامبر اکرم ﷺ در کلام اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه فوق فرمود: رضایت جد ما در این است که موحد و خداپرستی در جهنم نماند.<sup>۱</sup>

از امام باقر علیهما السلام نقل شده که فرمود: اهل عراق خیال می‌کنند که امید بخش‌ترین آیه قرآن این است: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾؛<sup>۲</sup> ولی ما معتقد هستیم که امید بخش‌ترین آیه قرآن: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ است، زیرا آن قدر اجازه شفاعت از اهل لا اله الا الله و موحدان به رسول اکرم ﷺ داده می‌شود که می‌گوید راضی شدم.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی رحمه الله می‌نویسد: رسول اکرم ﷺ که به مؤمنان مهرورز و مهربان بود، چگونه خشنود می‌شود که خود در باغ‌های بهشت با خیال آسوده قدم بزند، با آن که گروهی از مؤمنان و شیفتگان او که به سبب ناآگاهی با پیروی از شیطان، گناہانی انجام داده‌اند در درکات جهنم در غل و زنجیر باشند یا در طبقاتی از آتش زندانی گردند بی‌آنکه دشمنی و استکباری با خدا داشته باشند.<sup>۴</sup>

رسول الله ﷺ فرمود: روز قیامت من در موقف شفاعت می‌ایستم و آن قدر گنه‌کاران را شفاعت کنم که خداوند گوید: «أَرْضِيَّتْ؟ يَا مُحَمَّدُ!»؛ آیا راضی شدی؟ ای محمد! من می‌گویم: «رَضِيْتُ، رَضِيْتُ»؛ راضی شدم، راضی شدم!

ناگفته پیدا است که شفاعت پیامبر ﷺ شرائطی دارد، نه این که او برای هر کس شفاعت کند

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۵: «رضا جدی ان لا یبقی فی النار موحد».

۲. زمر، ۵۳.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۵.

۴. ادب فنای مقربان (جوادی آملی)، ج ۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳: از آیات دیگری نیز به عنوان امید بخش‌ترین آیه یاد شده است؛ مانند سوره هود، آیه ۱۱۴ که بر فرض صحت سند و صدور آنها از معصوم، می‌توان چنین گفت: هر آیه‌ای در موضوع و زمینه خود امید بخش‌ترین پیام قرآنی است؛ مثلاً آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ برای فراهم کنندگان زمینه شفاعت و آیه ۱۱۴ سوره «هود»: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْرِيهِنَّ السَّيِّئَاتِ﴾ برای صاحبان عمل صالح. پس هر کدام از حیثیتی امید بخش است. نکته بعد آن که ممکن است همه این آیات در یک حد باشند و هر کدام نسبت به بقیه آیات قرآن کریم، جز آنچه درباره آنها تعبیر «ارجی» آیه شده، امید بخش‌ترین آیه به شمار می‌آید؛ ولی به جای این که مجموع آنها در یک روایت بیان شود به تفکیک هر کدام در روایتی بیان شده است.

احتمال دیگر آنکه ممکن است محور رجا نسبت به جامعه انسانی به طور مطلق اعم از موحد و ملحد، با مدار امید نسبت به امت اسلامی فرق کند؛ یعنی بخشی از نصوص ناظر به رجا انسانی و بعضی از آنها راجع به رجا اسلامی باشد.

۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۸.

و نه هر گنه کاری می تواند چنین انتظاری را داشته باشد.<sup>۱</sup>  
 در حدیث دیگری از امام صادق ع می خوانیم: رسول خدا ص وارد خانه فاطمه ع شد در حالی که لباس خشنی از پشم شتر در تن دختر او بود، با یک دست آسیاب می کرد و با دست دیگر فرزند خود را شیر می داد.  
 اشک در چشمان پیامبر ص ظاهر شد، فرمود دخترم! تلخی دنیا را در برابر شیرینی آخرت تحمل کن، چرا که خداوند بر من نازل کرده است که آن قدر پروردگار تو به تو می بخشد که راضی شوی: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.<sup>۲</sup>

### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. در برابر قطع موقت وحی، خداوند وعده چشمگیر به پیامبر خود می دهد: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ﴾.
۲. مالکیت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی کند، پس تحقق وعده خداوند، در جهان دیگری است: ﴿لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.
۳. خداوند با وعده قطعی به پیامبر درباره بخشش پیاپی به آن حضرت تا حد رضایت کامل در آخرت او را تسلی داده است: ﴿مَا وَدَّعَكَ... لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.
۴. عطیه های خداوند به پیامبر در جهان آخرت جلوه ربوبیت او و در راستای رشد و کمال آن حضرت است: ﴿يُعْطِيكَ رَبُّكَ﴾.
۵. جلب رضای پیامبر، مورد توجه خداست: ﴿فَتَرْضَى﴾.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴۳.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۱۵؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۴۱۹.

## درس ۵۹۷ \* صفحه ۵۹۷ قرآن مجید

### قوس صعود و نزول

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ<sup>۱</sup>

که ما انسان را در بهترین ساختار آفریدیم. سپس او را به مرتبه پست‌ترین پست‌ها باز می‌گردانیم، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند که آنان اجری پایان‌ناپذیر خواهند داشت.

#### مقدمه

انسان موجودی پیچیده و دارای ابعادی مختلف است، لذا در قرآن کریم به زاویه‌های مختلف خلقت انسان و مقامات مادی و معنوی او اشاره شده و صفات رذیله و فضایل حمیده او بیان گردیده است. در این آیات، مقامات معنوی و استعدادهای درخشان او برای رسیدن به کمالات معنوی و هم‌چنین سقوط عجیب انسان را تبیین نموده است.

#### واژه‌ها

**تَقْوِيمٍ:** ساختار، اعتدال. (مصدر باب تفعیل از ماده «قوم»)

**سَافِلِينَ:** پست‌ها، پایین‌ها. (جمع سافل از ماده «سفل»)

**رَدَدْنَاهُ:** برگرداندیم. (فعل ماضی از ماده «ردد»)

**مَمْنُونٍ:** پایان‌پذیر، غیرممنون؛ یعنی غیرمقطوع و دائمی. (اسم مفعول از ماده «منن»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. منظور از «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

خداوند متعال هر چیزی را که خلق کرد، نیکو آفریده است: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۱</sup>. نظام هستی و موجودات آن، بر اساس نظام احسن است و هر چیز به بهترین وجه خلق گردید؛ ولی در انسان خصوصیتی است که خداوند متعال آن را جداگانه بیان کرده و فرمود: انسان را در بهترین قوام خلق کردیم و این همان چیزی است که انسان را از سایر موجودات ممتاز کرده و بر آن‌ها برتری بخشیده و آن عقل، فطرت الهی و قدرتی است که در وجود انسان است که با آن می‌تواند عوالم مختلف را سیر کند، حتی از فرشته‌ها بالاتر رود و مسجود ملائکه گردد.<sup>۲</sup>

منظور از «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» عقل، شعور، قدرت و اختیاری است که خداوند به انسان داده و در پرتو این استعدادها به مقام قرب پروردگار می‌تواند برسد: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾<sup>۳</sup>.

### ۲. پست‌ترین جایگاه

﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾؛ یعنی پست‌ترین پستی‌ها که پایین‌ترین مرتبه است. منظور از آن، مقام منحطی است که از هر پستی، پست‌تر و از مقام هر شقی و زیانکاری پایین‌تر است. پس معنای آیه این است که سپس ما همین انسان را که در بهترین تقویم آفریدیم، به مرتبه پستی برگردانیم که از جایگاه تمام خلایق پست‌تر است. کسانی که این استعداد بی‌ظنیر الهی را تباه کنند و به فعلیت نرسانند و به جای خداپرستی به هواپرستی بپردازند، خود را از سعادت ابدی محروم ساخته و بر اثر شرک، کفر، ضلالت، طغیان و فسق و فجور، به قعر جهنم و پایین‌ترین درکات آن - که ﴿الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾<sup>۴</sup> است - سقوط می‌کنند.

البته انسان‌هایی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، نه تنها از درجات معنوی که خدای تعالی اعطا فرموده سقوط نمی‌کنند، بلکه در پرتو این دو به کمالات معنوی برتر می‌رسند و

۱. سجده، ۷.

۲. اِسْرَاءُ، ۷۰: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم... و بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم؛ و مؤمنون، ۱۴: ﴿... ثُمَّ أَنْشَأْنَا لَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛ ... سپس (جنین را در) آفرینشی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگ و پُر برکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است.

۳. واقعه، ۸۸.

۴. نساء، ۱۴۵.

استعدادهای الهی خود را شکوفا می‌کنند.

### ۳. پاداش پایان‌ناپذیر

منظور از ﴿أَجْرٌ غَيْرٌ مَّمْنُونٍ﴾ پاداش دائمی و خالی از هرگونه نقص و کمبود است، چون پاداش‌های الهی در قیامت؛ مانند نعمت‌های دنیوی نیست که محدود و مربوط به زمانی خاص باشد، چنان‌که در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾؛<sup>۱</sup> نه هرگز تمام می‌شود؛ یعنی پاداش‌های خداوند پایان‌ناپذیر هستند و نه اهل آن از آن ممنوع می‌گردند؛ یعنی نعمت‌های الهی که در قیامت همان پاداش‌های بهشتی است، هرگز عوارض نعمت‌های دنیوی را ندارد که برای عده‌ای مضر باشد تا کسی او را از آن منع کند.

### پیام‌ها<sup>۲</sup>

۱. ساختار وجودی انسان استوارترین و زیباترین ساختار و در اوج اعتدال است: ﴿فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.
۲. خلقت انسان ویژه و منحصر به فرد است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾.
۳. انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طی مراحل زندگی و در نتیجه عمل او واقع می‌شود: ﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾.
۴. هرچه امکانات و استعدادها بیشتر و زمینه‌های رشد قوی‌تر باشد، استفاده نکردن از امکانات و شکوفا نکردن استعدادها مجازات سخت‌تر و سقوط و حشتناک‌تری در پی دارد: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾.
۵. تنها راه نجات از سقوط به پست‌ترین مراتب، ایمان و عمل صالح است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.
۶. کيفرهای الهی و سقوط انسان به اعماق پستی‌ها، دستاورد عقیده و کردار خود او است: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾.

۱. واقعه، ۳۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۳۰؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۴۴۳-۴۴۶.

## درس ۵۹۸ \* صفحه ۵۹۸ قرآن مجید

### شب قدر

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ \* سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ

در آن شب فرشتگان با روح، به اذن پروردگار خود برای هر کاری فرود می‌آیند. آن شب تا طلوع فجر، همه آن سلامت است.

#### مقدمه

مخلوقات خداوند همه در یک حد، اندازه، قدر و شرافت نیستند؛ از میان انسان‌ها، انبیا و ائمه و از میان انبیا، پیامبر اکرم، شرافت بیشتری دارند؛ در بین مکان‌ها مکه، از میان ماه‌ها، ماه مبارک رمضان و از میان شب‌ها، شب قدر را برتری و فضیلت بخشید. شب قدر؛ یعنی شبی آکنده از رحمت، برکت، مغفرت و شب نزول قرآن. شبی که سرنوشت‌ها در آن رقم می‌خورد. در میان قرآن یکی از سوره‌هایی که به این مسأله اشاره دارد سوره «قدر» و آیات فوق است.

#### واژه‌ها

رُوح: روح. (اسم ثلاثی، جبرئیل روح الامین یا موجود شریفی از غیر جنس فرشتگان)  
مَطْلَع: برآمدن. (اسم مکان)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. شب قدر برای همه

با توجه به این که «تَنْزِيلُ»، در اصل تنزل بوده، فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد،

روشن می شود که شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نزول قرآن مجید نبوده، بلکه امری مستمر بوده و شبی است که در همه سال تکرار می شود

## ۲. مراد از روح

درباره «روح» مصادیق و معانی مختلفی گفته شده است که به برخی از آن اشاره می کنیم: بعضی روح را به معنی وحی تفسیر کرده اند، به قرینه آیه ۵۲ سوره «شوری»: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾: همان گونه که بر پیامبران پیش وحی فرستادیم، بر تو نیز به فرمان خود وحی کردیم.

بنابراین مفهوم آیه چنین می شود: فرشتگان با وحی الهی در زمینه تعیین مقدرات در آن شب نازل می شوند.

بعضی می گویند: جبرئیل امین «روح الامین» نامیده می شود. همچنین گفته شده که روح مخلوق عظیمی ما فوق فرشتگان است. شخصی از امام صادق سؤال کرد: آیا روح همان جبرئیل است؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ فرمود: جبرئیل از ملائکه بوده و روح اعظم از ملائکه است، مگر خداوند متعال نمی فرماید: ملائکه و روح نازل می شوند؟<sup>۱</sup>

## ۳. شب سراسر رحمت و برکت

شب قدر، شبی آکنده از سلامت، خیر و رحمت تا طلوع صبح است: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

هم قرآن در آن نازل شده، هم عبادت و احیای آن معادل هزار ماه است، هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می شود، هم رحمت خاص او شامل حال بندگان می گردد و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می گردند.

بنابراین شبی سرتاسر سلامت است، از آغاز تا پایان. حتی طبق بعضی از روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبی سالم و توأم با سلامت می باشد.

بعضی نیز گفته اند که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یک دیگریا به مؤمنان سلام می کنند یا به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشین معصوم او می رسند و سلام عرضه می دارند.

در حدیثی آمده است که از امام باقر سؤال شد: آیا شما می دانید شب قدر کدام شب است؟

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۳۸؛ و تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

فرمود: ﴿كَيْفَ لَا تَعْرِفُ وَالْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِهَا﴾؛<sup>۱</sup> چگونه نمی دانیم، در حالی فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می زنند؟!<sup>۲</sup>

#### ۴. نزول فرشتگان بر امام

نزول وحی و فرود آمدن فرشته و دیدن او از لوازم نبوت و رسالت و مخصوص انبیا نیست و ثبوتاً برای دیگران امکان تحقق دارد؛ مانند حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام که فرشته را در تمثیل بشر دید و هم سخن او را شنید و با او سخن گفت. این مشاهد و گفت و گو برای همسر ابراهیم نیز پیش آمد با آن که او نیز پیامبر نبود.<sup>۳</sup> مادر موسی پیامبر نبود؛ ولی وحی الهی به وی آموخت که شیر خواره خود را در صندوقی نهاده و به دریا بیفکند.<sup>۴</sup>

برای اثبات این مسأله، «نزول وحی و فرود ملائک»، درباره ائمه کافی است به استدلالات قرآنی امام به سوره «قدر» توجه شود که فرمود آن همه فرشتگانی که در شب قدر برای تقدیر و تعیین سرنوشت ها و آوردن هر خیر و برکتی، نازل می شوند و اسرار سالانه ﴿مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾ را با خود می آورند، پیش چه کسی می روند و به چه کسی تحویل می دهند؟ جز امام معصوم کسی می تواند پذیرای آن همه فرشته و آن همه معارف و خبر باشد.

پس این ادّهای غلطی است که برخی مدعیان مبارزه با غلو گمان کرده اند، شنیدن صدای فرشتگان به هر شکلی و گرفتن اقسام وحی از ویژگی های اختصاصی پیامبران است. باید دقت داشت که مراد از وحی به غیر انبیا، وحی رسالی و تشریحی نیست، بلکه منظور وحی تأییدی، تسدید و مانند آن است که ملازمه ای با شریعت جدید ندارد.<sup>۵</sup>

#### ۵. مناظره با سوره «قدر»

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره «قدر» احتجاج کنید زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر و وجود شریف حضرت او وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟<sup>۶</sup> روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر،

۱. بحار الانوار، ج ۹۴ ص ۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

۳. هود، ۶۹ - ۷۳.

۴. قصص، ۷.

۵. ادب فنای مقربان (جوادی آملی)، ج ۶، ص ۳۱۰ - ۳۲۱.

۶. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۳۶: «يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّينَ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا».



معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و فرشتگان در شب قدر به محضر آن حضرت شرفیاب می شوند.

## پیامها

۱. تحقق شب قدر و نزول ملائکه و روح در آن امری پیوسته است و به سالی محدود نیست: ﴿تَنْزَلُ﴾.
۲. فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی دهند: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ... بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾.
۳. تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می گیرد که گوشه ای از ربوبیت الهی است: ﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ... مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾.
۴. شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوند سلام است: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.
۵. تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر است، مگر آن که او خود جزاین بخواهد: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

## درس ۵۹۹ \* صفحه ۵۹۹ قرآن مجید

### دنیا مزرعه آخرت

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پس هر کس هموزن ذره‌ای نیکی کند، آن را خواهد دید و هر کس هموزن ذره‌ای بدی کند، آن را خواهد دید.

#### مقدمه

بعضی از یاران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به انفاق اموال اندک، بی‌اعتنا بودند و می‌گفتند: اجرو پاداش بر انفاق چیزهایی است که ما آن را دوست داریم و اموال اندک چیزی نیست که مورد علاقه ما باشد. هم‌چنین نسبت به گناهان کوچک بی‌اعتنا بودند. این آیات نازل شد و آن‌ها را به خیرات کوچک ترغیب کرد و از گناهان کوچک بر حذر داشت.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

**مِثْقَال**: هم وزن، مقدار، اندازه. (اسم آلت بر وزن مفعال)  
**ذَرَّة**: اجزای بسیار ریز غبار که در شعاع آفتاب دیده می‌شوند.<sup>۳</sup> (اسم جامد)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. جامع‌ترین آیه

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که محکم‌ترین آیات قرآن مجید، همین آیات می‌باشد و

۱. زلزال، ۷ و ۸.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۰۰.

۳. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۲: مورچه‌های ریز قرمز رنگ که به زحمت دیده می‌شود.

از آن تعبیر به جامعه می‌کرد. به راستی ایمان عمیق به محتوای آن کافی است که انسان را در مسیر حق وا داشته و از هرگونه شر و فساد باز دارد. در حدیثی آمده است که مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «علمنی مما علمک الله»؛ از آن چه خداوند به تو تعلیم داده به من بیاموز.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به مردی از یاران خود سپرد تا قرآن به وی تعلیم کند و او سوره «اذا زلزلت الارض» را تا به آخر به او تعلیم داد، آن مرد از جا برخاست و گفت: همین مرا کافی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را به حال خود بگذار که مرد فقیهی شد. دلیل آن هم روشن است، زیرا کسی که می‌داند اعمال ما حتی به اندازه یک ذره یا یک دانه خردل<sup>۱</sup> مورد محاسبه قرار می‌گیرد، امروز به حساب خود مشغول می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۲. هدف از محاسبه دقیق

اگر خداوند کریم است، چرا این قدر در محاسبه دقیق است؟ باید گفت این دقت در محاسبه، عین لطف و کرم است تا اولاً. بگوید: هر کار خیر گرچه اندک باشد نزد من ضایع نمی‌شود؛ ثانیاً. انسان را از ارتکاب معصیت پرهیز دهد.<sup>۳</sup>

## ۳. احباط عمل

مطابق این آیات، انسان همه اعمال خود را در قیامت اعم از نیک و بد، کوچک و بزرگ می‌بیند، این معنا چگونه با آیات «احباط، تکفیر، عفو و توبه» سازگار است؟ پاسخ این است که

اولاً. دواصل فوق که انسان، هر ذره‌ای از کار نیک و بد را می‌بیند، یک قانون کلی است و می‌دانیم هر قانونی ممکن است استثناهایی داشته باشد. آیات عفو، توبه، احباط و تکفیر به منزله استثنا از این قانون کلی است.

ثانیاً. در مورد احباط و تکفیر، اعمال انسان در حقیقت موازنه و کسر می‌شود؛ هنگامی که انسان نتیجه این موازنه را می‌بیند در حقیقت تمام اعمال نیک و بد خود را دیده است. همین سخن در مورد عفو و توبه نیز جاری است، چرا که عفو، بدون لیاقت و شایستگی صورت نمی‌گیرد و توبه نیز خود یکی از اعمال نیک است.

۱. لقمان، ۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳. نسیم حیات، ص ۴۹۰.

## ۴. تجسم اعمال

پاداش و مجازات آخرت، بر اساس تجسم اعمال است. نعیم و عذاب قیامت بر اساس اعمال نیک و بد ماست که تجسم و تمثیل پیدا می کنند؛ مثلاً تلاوت قرآن صورتی زیبا پیدا می کند، غیبت و رنجانیدن مردم به صورت خورشت سگان جهنم در می آید. به عبارت دیگر هر عمل، صورتی مادی و دنیایی دارد که فانی و موقت است و صورت و چهره ای ملکوتی دارد که هرگز فانی نمی شود و بعد از مرگ به آن خواهیم رسید و آن ها را با همان وجهه و چهره مشاهده خواهیم کرد، لذا در این دو آیه می فرماید: اگر کسی ذره ای کار خوب یا بد انجام دهد آن عمل خوب یا بد را در قیامت مشاهده خواهد کرد.

## پیام ها

۱. سرنوشت هر کس در آخرت وابسته به کردار او در دنیا است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ... بِرُهُ﴾.
۲. در آخرت تمام اعمال انسان حتی کوچک ترین آنها مجسم و قابل رؤیت است: ﴿مَنْ يَعْمَلْ... بِرُهُ﴾.
۳. عمل، هر چه هم کوچک باشد حساب و کتاب دارد، لذا نه گناهان را کوچک بشمارید و نه اعمال خوب را: ﴿مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾.
۴. ترغیب کار خیر و وعده پاداش به آن، مقدمه و تمهید در امر تربیت است: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.
۵. تجسم و دیدن عمل در آن روز، خود عذاب یا لذت است: ﴿بِرُهُ﴾.
۶. ترغیب به کار خیر و وعده پاداش به آن، مقدم بر تهدید در امر تربیت است: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾.

## درس ۶۰۰ \* صفحه ۶۰۰ قرآن مجید

### نعمت ولایت

ثُمَّ لِنُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ<sup>۱</sup>

سپس در آن روز حتماً از نعمت‌ها سؤال خواهید شد.

#### مقدمه

خداوند نعمت‌های بی‌شماری را به ما ارزانی داشته است تا در مسیر زندگی در کنار بندگی از آنها استفاده کنیم. از این رو در برابر همه آنها مسئول هستیم و باید در قیامت پاسخگو باشیم. بنابراین هرچه مقدار نعمت‌های خدا که به ما رسیده بیشتر باشد، مقدار توقف ما برای رسیدگی به حساب بیشتر خواهد شد. یکی از آیاتی که از این مسأله پرده برمی‌دارد آیه فوق است.

#### واژه‌ها

لِنُسْأَلَنَّ: حتماً سؤال خواهید شد. (فعل مضارع مجهول «لام» حرف تأکید از ماده «سئل»)  
نَعِيم: نعمت‌ها. (صفت مشبّهه، جمع «نعمت»)

#### نکته‌های تفسیری

##### ۱. نعمت‌های مورد سؤال

- در قیامت از چه نعمت‌هایی سؤال می‌شود؟ در تفسیر نعمت نظرات مختلفی است:
- الف. منظور سلامت و فراغت خاطر است؛
  - ب. مراد تندرستی و امنیت است؛

ج. همه نعمت‌ها است؛

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم:

«التَّعِيمِ الرُّطْبُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ»؛<sup>۱</sup> نعیم، رطب و آب خنک است. در حالی که در حدیث دیگری می‌خوانیم که ابو حنیفه از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه سؤال کرد، امام فرمود: ما اهل بیت هستیم که خداوند به وجود ما، به بندگان او نعمت داده و میان آنها بعد از اختلاف الفت بخشیده، دل‌های آنان را به وسیله ما به هم پیوند داد ... آری! نعیم همان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او است.<sup>۲</sup>

جمع این روایات ظاهراً مختلف، چنین است که نعیم معنی بسیار گسترده دارد که همه مواهب الهی، اعم از معنوی؛ مانند دین، ایمان، اسلام، قرآن، ولایت و انواع نعمت‌های مادی را شامل می‌شود؛ منتها نعمت‌هایی که اهمیت بیشتری دارند؛ مانند نعمت ایمان و ولایت بیشتر از آنها سؤال می‌شود که آیا حق آنها ادا شده یا نه؟<sup>۳</sup>

## ۲. ولایت و نعمت

قرآن کریم بخشی از نعمت‌های معنوی و باطنی را که به سالکان راه او؛ پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، ارزانی داشته را بیان می‌کند. در قرآن کریم هر جا نعمت به طور مطلق ذکر شده مراد از آن ولایت است؛ یعنی اگر قرینه‌ای (مقالی یا حالی) بر تعمیم یا اطلاق یا اختصاص نداشته باشد، مراد از آن ولایت است؛ مانند ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمِي...﴾.<sup>۴</sup> اکمال دین و اتمام نعمت، در این آیه کریمه چیزی جز ولایت نیست. از این رو حضرت امام صادق علیه السلام در تبیین مصداقی از آیه کریمه ﴿ثُمَّ تَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فرمود: ما از مصداقی این نعیم هستیم: «نَحْنُ مِنَ النَّعِيمِ».<sup>۵</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۴.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۳: «لَئِنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ أَكْلَتِهَا أَوْ شَرِبَتِ شَرِبَتِهَا لَيَطُولَنَّ وُقُوفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

۳. تفسیر نمونه ج ۲۷، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۴. مانده، ۳.

۵. امالی (للطوسی)، ص ۲۷۲.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

### ۳. پرسش از پیامبران و مردم

در قیامت خدای سبحان هم از امت‌ها می‌پرسد: ﴿فَلتَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup> و هم از پیامبران: ﴿وَلتَسْئَلَنَّ الْمُتْرسلِينَ﴾<sup>۲</sup>.

سؤال استفهامی و درخواستی، ویژه بندگان است و پرسش‌های خداوند به صورت توبیخی، تقریری و در برخی موارد استشهادی است.

پرسش، توبیخی یا تقریری از مردم، مقدمه محاسبه است، تا با اقرار محکومیت آن‌ها ثابت شود؛ اما سؤال از انبیا، تقریری و توبیخی و مانند آن نیست، زیرا آنان مانند رسول اکرم ﷺ معصوم هستند و رسالات الهی را به درستی تبلیغ و انجام می‌دهند و تنها از خدا می‌ترسند: ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾<sup>۳</sup>. از این رو ذات اقدس الهی همه آنها را صالح می‌خواند: ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾<sup>۴</sup> و بر هدایت یافتگی آنها تصریح می‌کند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ﴾<sup>۵، ۶</sup>.

### پیام‌ها<sup>۷</sup>

۱. قیامت زمان حسابرسی از نعمت‌هاست: ﴿مِمَّنْ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.
۲. نعمت‌های الهی مسئولیت آور است: ﴿مِمَّنْ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.
۳. فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است: ﴿أَلَمْ أَكُمُ التَّكَاثُرُ... لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.
۴. توجه به حسابرسی و مسئولیت در برابر نعمت‌ها، بازدارنده انسان از دلخوشی به فراوانی آن و زمینه ساز ترک افتخار بر دیگران است: ﴿أَلَمْ أَكُمُ التَّكَاثُرُ... لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.
۵. حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هر کس داده است، لذا هر کس متفاوت از دیگری است: ﴿مِمَّنْ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾.

۱. اعراف، ۶.

۲. اعراف.

۳. احزاب، ۳۹.

۴. انعام، ۸۵.

۵. انعام، ۹۰: آنان کسانی هستند که خداوند ایشان را هدایت کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۲۸، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۷. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۸۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۴۲.

## درس ۶۰۱ \* صفحه ۶۰۱ قرآن مجید

### عیب جویان!

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ

وای بر هر بسیار طعنه زننده عیب جوی!

#### مقدمه

بعضی از گناهان در نگاه عادی و ابتدایی يك گناه است؛ ولی وقتی با دقت نگرینسته شود، چند گناه است؛ مانند مسخره کردن و طعنه زدن که گناهی از قبیل تحقیر، کشف عیوب دیگران، اختلاف افکنی، غیبت، تهمت، کینه، فتنه و انتقام در آن نهفته است. یکی از گناهی که وعده عذاب به آن داده شد، عیب جویی و مسخره کردن است که سوره «همزه» به آن پرداخته است.

#### واژه‌ها

**هُمَزَةٌ:** بسیار طعنه زن. (بر وزن «فعلَة» صیغه مبالغه «تاء» در آن برای مبالغه)<sup>۲</sup>  
**لُّمَزَةٌ:** بسیار عیب جوی. (اسم)<sup>۳</sup>

۱. همزه، ۱۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۴: اصل «هُمَزَةٌ» به معنی شکستن است و در ذیل «هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» آمده: «هُمَزٌ» به معنی دفع شدید.

۳. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۶۴: تفاوت «هُمَزَةٌ» با «لُّمَزَةٌ»، «هُمَزٌ» عیب گرفتن در پشت سر و «لَمَزٌ» بدگویی در حضور است.



## نکته‌های تفسیری

### ۱. شأن نزول

عاص بن وائل<sup>۱</sup> از ثروتمندان مکه بود که همیشه به مال و منال خود می‌بالید و دیگران را مسخره می‌کرد و به فکر جمع‌آوری اموال خود بود. شب‌ها که می‌خوابید سکه‌های طلا و نقره را در زیر سر خود می‌گذاشت و به فکر این بود که چگونه آن‌ها را چند برابر کند. پول‌های خود را دائماً می‌شمرد و از درخشش درهم و دینارها لذت می‌برد و تمام شخصیت دیگران از نظر او در ثروت خلاصه می‌شد. وقتی لباس‌های وصله دوخته فقرا را می‌دید، آن‌ها را مسخره می‌کرد. لباس‌های فاخر می‌پوشید و سرراه پیامبر ﷺ می‌ایستاد و با حالت تمسخر صدای پیامبر ﷺ را در می‌آورد و می‌گفت: نماز بخوانید و روزه بگیرید و انفاق کنید، به بهشت می‌روید. بلند بلند می‌خندید و می‌گفت: ای پیامبر ﷺ! به بهشت تو احتیاج ندارم و با پول‌های خود می‌توانم بهشت بخرم و هیچ‌کس را در آن راه ندهم. وی نهایتاً در بستر مرگ افتاد و آن همه ثروت او را نجات نداد.

### ۲. فرق «همز و لمز»

«همز و لمز» هر دو به معنای عیب‌جویی و تمسخر کردن هستند با این تفاوت که یک. همز، عیب‌جویی در غیاب و از موارد غیبت است؛ اما لمز، عیب‌جویی و مسخره کردن رو در رو است.<sup>۲</sup>

دو. همز، عیب‌جویی با چشم و ابرو و اشاره است؛ اما لمز، عیب‌جویی با زبان است.<sup>۳</sup> از توییح و سرزنش عیب‌جویان معلوم می‌شود که این عمل منظور خداوند متعال است، زیرا خوبان درگاهش را هم از این کار نهی می‌کند. خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب کرد: «مادمت لا تری ذنوبک تغفر، فلاتشتغل بعیوب غیرک»؛<sup>۴</sup> مادامی که علم نداری گناهت بخشیده شده است، عیب دیگران را مگیر.

### ۳. عوامل مسخره کردن و طعنه زدن

الف. غرور علمی

۱. البته در نام شخص اختلاف است و بعضی مفسران نام‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند.

۲. مخزن العرفان، ج ۱۵، ۲۷۶.

۳. تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۵۹۱.

۴. خصال (للسدوق)، ج ۱، ص ۲۱۷.

برخی به خاطر دانش محدودی که به دست آورده‌اند، دیگران را به تمسخر گرفته و به خطا تصوّر می‌کنند همه چیز را می‌دانند و بقیه در اشتباه هستند: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup>.

ب. مغرور شدن به قدرت بدنی

کفار می‌گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مَنَا قُوَّةً﴾<sup>۲</sup>.

ج. جهل و نادانی

یکی از ریشه‌های تمسخر، جهل و نادانی است.

﴿قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۳</sup>.

د. غرور مالی

مانند آیه مورد بحث ﴿وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّزَّةٌ \* الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾<sup>۴</sup> یا مانند قارون ...

ه. بی‌عقلی و کم‌خردی

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>۵</sup>.

## پیام‌ها

۱. عیب‌جویی، طعنه زدن و مسخره کردن کسی جایز نیست و از گناهان بزرگی است که خداوند به مرتکبان آن وعده عذاب داده است: ﴿وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّزَّةٌ﴾.

۲. یکی از عوامل طعنه زدن و مسخره کردن، مغرور شدن به ثروت است: ﴿لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّزَّةٌ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾.

۳. مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و نگاه خود را کنترل کند: ﴿وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّزَّةٌ﴾.

۱. غافر، ۸۳: ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾.

۲. فصلت، ۱۵.

۳. بقره، ۶۷.

۴. همزه، ۱ و ۲؛ و زمانی که به نماز فرا می‌خوانید، آن را مسخره و بازی می‌گیرند. این بدان جهت است که مردمی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

۵. مائده، ۵۸.

۶. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۹۱؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۵۵۳.

## درس ۶۰۲ \* صفحه ۶۰۲ قرآن مجید

### نعمت عظیم و خیر فراوان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ<sup>۱</sup>

به راستی ما به تو خیر فراوان عطا کردیم. پس برای پروردگار خود نماز بگذار و (در تکبیر آن) دست‌ها را تا گلوگاه بالا بر (یا شتر قربانی کن). بی شک، کینه تو خود بی نسل است.

#### مقدمه

بر اساس روایات متعدد از شیعه و سنی، عاص بن وائل، پدر عمرو عاص که از بزرگان مشرکان مکه بود، پس از آن که پسران پیامبر ﷺ از دنیا رفتند و آن حضرت دیگر پسری نداشت، از روی طعنه و زخم زبان، پیامبر ﷺ را ابتر و بدون دنباله خواند.<sup>۲</sup> خداوند برای تسلی خاطر پیامبر ﷺ و پاسخ به این سخن نابه‌جا، سوره «کوثر» را نازل فرمود و ناکام بودن دشمنان و دوام و بقای نسل و فکر پیامبر ﷺ را خبر داد.<sup>۳</sup>

#### واژه‌ها

**أَعْطَيْنَا:** عطا کردیم. (فعل ماضی متکلم باب افعال از ماده «عطی»)<sup>۴</sup>  
**كُوْثَرٌ:** فراوان. (بر وزن «فوعل» مبالغه در کثرت از ماده «کثر»)  
**أَنْحَرُ:** قربانی کن، دست‌ها را تا گلوگاه بالا ببر. (فعل امر حاضر از ماده «نحر»)<sup>۵</sup>

۱. کوثر، ۱-۳.

۲. زیرا در فرهنگ جاهلیت دختر لایق آن نبود که نام پدر را زنده نگاه دارد.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۶.

۴. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷: «عطاء و عطیه» هر چند مخصوص به صلّه، بذل و احسان است؛ ولی در قرآن هم در بذل و هم در مطلق دادن چیزی به کار رفته است. (قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۷).

۵. مفردات، ص ۷۹۴: «نحر»، آن محلّ گردن‌بند از سینه است و «نَحْرُ البعیر» بیانگر آن است که از آن محلّ نحر می‌کنند.

**شَانِئَكَ**: دشمن کینه توز. <sup>۱</sup> (اسم فاعل «کاف» ضمیر خطاب از ماده «شنا») **أَبْتَرُ**: بی دنباله (افعل وصفی از ماده «بُتْر») <sup>۲</sup>

## نکته‌های تفسیری

### ۱. تبیین سیمای کلی سوره

چند نکته جهت تبیین سیمای کلی سوره:

الف. کوچک‌ترین سوره قرآن کریم است.

ب. در روایات آمده هر کس آن را تلاوت کند خداوند او را از نهرهای بهشتی سیراب خواهد کرد و به عدد هر قربانی که بندگان خدا در روز عید (قربان) قربانی می‌کنند و همچنین قربانی‌هایی که اهل کتاب و مشرکان دارند، به او اجر می‌دهد. <sup>۳</sup>

ج. برای نعمت‌های وزینی که خداوند به بندگان خود می‌دهد از عناوین فخرآور استفاده می‌کند؛ مانند ثقیل، <sup>۴</sup> کوثر، منت <sup>۵</sup>.

د. تعبیر «اعطینا» یا «ایتاء» <sup>۶</sup> بر خلاف «او حینا» و «انزلنا» کرامت و جلالت را می‌فهماند. <sup>۸</sup>

ه. در این سوره دو خبر غیبی نهفته است: یکی عطا شدن کوثر به پیامبر ﷺ، آن هم در مگه‌ای که دست حضرت خالی بود و فرزند پسر نداشت، دیگر ابتر ماندن دشمن که دارای فرزندان و ثروت‌های بسیار بود.

و. در این سوره که سه جمله بیشتر ندارد، پنج بار شخص پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است، زیرا علاوه بر ضمیر «کاف» در «أَعْطَيْنَاكَ»، در خطاب «صَلِّ» و «لِرَبِّكَ» دو بار و در عبارت «إِنْ حَرَّ» و «شَانِئَكَ» نیز دو بار، پیامبر ﷺ مخاطب است: «أَعْطَيْنَاكَ، فَصَلِّ، لِرَبِّكَ، إِنْ حَرَّ»

مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۷: «نحر» به معنای بلند کردن دست‌ها در نماز محاذی انتهای سینه است که همان استقبال قبله با دست‌ها می‌باشد.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۰۷: به معنای (بریدن و قطع کردن) است؛ ولی «بتر» در بریدن دم به کار می‌رود. سپس به کسانی که فرزند از آنان باقی نمی‌ماند «أبتر» گویند، زیرا که عقب و فرزندى ندارد که جای او باقی باشد.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۵.

۴. مزمل، ۵.

۵. آل عمران، ۱۶۴.

۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۲۲۱.

۷. حجر، ۸۷: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سُبْحَانَ الْمُنَافَى وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾.

۸. تفسیر تسنیم، ج ۴۵، ص ۲۳۵.

شَانِئَكَ».

ز. کوثر عطای بی نظیر است، پس سوره بی نظیر و دارای الفاظ بی نظیر است، چون کلمات «اعطینا»، «الْكَوْثَرَ»، «صَلِّ»، «انْحَرْ»، «شَانِئَكَ» و «ابتر». این الفاظ تنها در این سوره به کار رفته و در هیچ کجای قرآن شبیه ندارد.<sup>۱</sup>

## ۲. چرا ضمیر جمع

روش قرآن کریم این است که هر جا مطلبی با اهمیت باشد و طبق دستور خدا، مدبران امور دست اندرکاران آن باشند، ضمیر جمع به کار می برد: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾. در چنین مواردی خدا اعلام می دارد که من و همه دستگاه آفرینش از فرشتگان، کروبیان و مدبران عالم در تحقق این امر اثر داریم و برای اعطای کوثر خدای متعال با همه قدرت های زیر امر خود، بینی دشنام دهندگان به پیامبر ﷺ را به خاک مالید و به آن حضرت خیر فراوان؛ یعنی قرآن و ذریه پاک عطا فرمود؛ هر چند همه قدرت های یاد شده به قدرت الهی باز می گردد؛<sup>۲</sup> اما آن جا که خداوند در مقام دعوت به توحید باشد، ضمیر مفرد به کار می برد؛ همانند ﴿أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾ پروردگار شما من هستم، پس مرا عبادت کنید یا ﴿أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون﴾؛ من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید یا ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾؛ همانا من خداوند یکتا هستم.

## ۳. مراد از کوثر

درباره معنا و مصداق کوثر وجوهی بیان کرده اند:

الف. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: کوثر نهری در بهشت است، سفیدتر از شیر و صافتر از قدح (بلور) است.

ب. منظور همان حوض کوثر است که تعلق به پیامبر ﷺ دارد و مؤمنان به هنگام ورود در بهشت از آن سیراب می شوند.

ج. بعضی به کثرت فرزندان و ذریه که همه آنها از نسل دختر او، فاطمه زهرا علیها السلام به وجود آمدند و آن قدر فزونی یافتند که از شماره بیرون بوده و تا دامنه قیامت یادآور وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

ظاهر این است که غالب اینها بیان مصداق های روشنی از این مفهوم وسیع و گسترده است، زیرا کوثر به معنی خیر کثیر و نعمت فراوان است و می دانیم خداوند بزرگ، نعمت های فراوان

۱. تفسیر نور، ج ۱۲.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۴۴ ص ۳۸۳.

بسیاری به پیغمبر اکرم ﷺ ارزانی داشت که هر يك از آن چه در بالا گفته شد یکی از مصداق‌های روشن آن است، البته مصداق‌های بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان مصداقی برای آیه ذکر شود.

نباید فراموش کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبر خود می‌گوید که آثار این خیرکثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری از آینده نزدیک و آینده‌های دور بود، خبری اعجاز‌آمیز و بیان‌گر حقانیت دعوت رسول اکرم ﷺ بود.<sup>۱</sup>

#### ۴. دفاع خدا از پیامبر ﷺ

خداوند از اولیای خود دفاع می‌کند؛ به کسی که پیامبر ﷺ را بی‌عقبه می‌شمرد، پاسخ قوی و عملی می‌دهد.

وجود فاطمه پاسخ عملی و جمله «هُوَ الْأَبْتَرُ» پاسخ قوی است. خداوند نه تنها از اولیای خود، بلکه از همه مؤمنان دفاع می‌کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾.<sup>۲</sup>

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی‌تر باشد. به پیامبر اسلام ﷺ جسارت‌های زیادی کردند و قرآن به تناسب پاسخ داده است.

به پیامبر ﷺ گفتند: ﴿إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾<sup>۳</sup> تو جنّ زده هستی؛ ولی خداوند فرمود: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾<sup>۴</sup> به لطف الهی تو مجنون نیستی.

به آن حضرت ﷺ گفتند: ﴿لَسْتَ مِرْسَلًا﴾؛<sup>۵</sup> تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛<sup>۶</sup> قطعاً تو از پیامبران هستی.

به آن حضرت ﷺ ابتر گفتند، خداوند فرمود: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.<sup>۷</sup> آری! پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خداوند به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲. حج، ۳۸.

۳. قلم، ۵۱.

۴. قلم، ۲.

۵. رعد، ۴۳.

۶. یس، ۳.

## پیام‌ها

۱. فرزند و نسل عطیه الهی است: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾.
۲. تشکر باید فوری باشد: ﴿فَصَلِّ﴾، حرف «فاء» برای تسریع است.
۳. در نعمت‌ها و شادی‌ها خداوند را فراموش نکنیم: ﴿أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ﴾.
۴. آن چه می‌تواند به عنوان تشکر از کوثر (خیر کثیر) قرار گیرد، نماز است: ﴿فَصَلِّ﴾.
۵. قربانی کردن، یکی از راه‌های تشکر از نعمت‌های الهی است، زیرا محرومان به نوایی می‌رسند: ﴿وَأَنْحَرْ﴾.
۶. نمازی ارزش دارد که خالصانه باشد: ﴿لِرَبِّكَ﴾ و انفاقی ارزش دارد که سخاوت مندانه باشد: ﴿وَأَنْحَرْ﴾.

## درس ۶۰۳ \* صفحه ۶۰۳ قرآن مجید

### نتیجه زحمات پیامبر ﷺ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا \* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ  
وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

آن‌گاه که یاری خدا و آن فتح (موعود) فرارسد و ببینی که مردم گروه‌گروه به دین خدا در می‌آیند، پروردگار خود را همراه با ستایش او تسبیح کن و از او آمرزش بخواه، به یقین، او بسیار توبه‌پذیر است.

#### مقدمه

در اسلام فتوحات زیادی رخ داد؛ اما یکی از فتوحاتی که در سوره فوق اشاره شده است فتح مکه بود که از بقیه مهم‌تر بود؛ به طوری که بعضی از اعراب، معتقد بودند اگر پیامبر اسلام ﷺ مکه را فتح کند و بر آن مسلط گردد، این دلیل بر حقانیت او است، چراکه اگر بر حق نباشد خدا چنین اجازه‌ای را به او نمی‌دهد، همان‌گونه که به لشکر عظیم ابرهه اجازه نداد. به همین دلیل بعد از فتح مکه، مشرکان عرب گروه‌گروه وارد اسلام شدند.

فتح مکه، فصل نوینی در تاریخ اسلام گشود، چراکه مرکز اصلی شرك متلاشی شد، بت‌ها از میان رفت، امید بت‌پرستان به یأس و نومیدی مبدل گشت و موانعی که بر سر راه ایمان مردم به اسلام وجود داشت، بر چیده شد.

به همین دلیل فتح مکه را باید مرحله تثبیت اسلام، استقرار آن در جزیره العرب و سپس در جهان دانست.



## واژه‌ها

نَصْر: یاری. (مصدر)

سَبَّح: تسبیح کن. (فعل امر حاضر باب تفعیل از ماده «سبح»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سیمای کلی سوره

چند نکته جهت تبیین سیمای کلی سوره:

الف. یکی از نام‌های این سوره، تودیع است؛ تودیع؛ یعنی خداحافظی، چراکه در آن، خبر ضمنی رحلت پیامبر ﷺ است.

ب. هنگامی که این سوره نازل شد و پیغمبر اکرم ﷺ آن را بر یاران خود تلاوت کرد، همگی خوشحال شدند؛ ولی عباس عموی پیامبر ﷺ که آن را شنید گریه کرد. پیغمبر ﷺ فرمود: ای عمو! چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: گمان می‌کنم خبر رحلت شما در این سوره داده شد، ای رسول خدا! فرمود: مطلب همان‌گونه است که تو می‌گویی.

ج. درباره فضیلت تلاوت این سوره پیغمبر اکرم فرمودند: «فَكَانَ مَا شَهِدَ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَتُحَّ مَكَّةَ»؛<sup>۱</sup> کسی که آن را تلاوت کند همانند این است که همراه پیغمبر ﷺ در فتح مکه بوده است.

د. با فتح مکه، بساط شرك و بت پرستی از جزیره عربستان بر چیده شد و اسلام برای گسترش در کشورهای دیگر جهان آماده گشت.

ه. از نظر علامه طباطبایی فتح مکه عذاب نبود،<sup>۲</sup> بلکه برای هر دو گروه سراسر نعمت بود: از یک سو، پیامبر همه مشرکان را بخشید و فرمود: «انتم الطلقاء»<sup>۳</sup> و از سوی دیگر، پس از آن مشرکان از ذلت بت پرستی به درآمدند، معارف الهی نصیب ایشان شد، فضای آرامش و امنیت برای همگان فراهم گردید و مردم گروه‌گروه به اسلام گرویدند.<sup>۴</sup>

### ۲. نصرت و پیروزی

در آیه اول نصرت به خداوند اضافه شده است: ﴿نَصْرَ اللَّهِ﴾؛ اشاره به این دارد که به هر حال

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۴۹.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷ و ۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص: ۵۹.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۳۸۹.

یاری و پیروزی به اراده حق است.

نخست از نصرت الهی، سپس فتح و پیروزی، بعد نفوذ و گسترش اسلام و ورود مردم دسته دسته در دین خدا سخن به میان آمده، هر سه این امور علت و معلول یکدیگر هستند، چون تا نصرت و یاری الهی نباشد فتح و پیروزی نیست و تا فتح و پیروزی نرسد و موانع از سر راه برداشته نشود، مردم گروه گروه مسلمان نمی شوند، البته به دنبال این سه مرحله که هر کدام نعمتی بزرگ است، مرحله چهارم؛ یعنی مرحله شکر، حمد و ستایش خدا فرا می رسد.<sup>۱</sup>

### ۳. استغفار پیامبر ﷺ

مسلم است که پیغمبر اسلام ﷺ همچون همه انبیا ﷺ، معصوم بود، پس دستور به استغفار برای چیست؟

فرمان استغفار یا برای نورانیت بیشتر قلب است یا برای زدودن غرور پیروزی یا برای گناهان امت یا به خاطر معرفت بالای حضرت نسبت به خداوند است.

### ۴. شکر نعمت

اگر نعمت جدیدی نصیب کسی شد، باید شکرگزار آن باشد و همین شکر همراه با اعتراف به قصور، رجوع به خداست و می توان آن را توبه دانست، چنان که توبه در آیه ﴿وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ از همین قبیل است، زیرا در آن سخن از گناه نیست، بلکه درباره دریافت نعمت پیروزی است که شکر می طلبد. پس به هر اندازه که انسان بهره مند از نعمت شد خود را مدیون نعمت دهنده می بیند و باید خود را با شکرگزاری به حضور او برساند و راه برای توبه و استغفار باز است.<sup>۲</sup>

### پیام ها<sup>۳</sup>

۱. پیروزی در سایه نصرت الهی است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾.
۲. نابودی سران کفر و شرک، زمینه برای ورود مردم به توحید و یکتاپرستی است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ... الْتَأَسُّ بِدُخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾.
۳. فتح و پیروزی شما را مغرور نسازد که هر چه هست از خداست: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾.
۴. تنزیه خداوند از عیب، نقص و ظلم، باید همراه با سپاس از نعمت ها و ستایش او باشد:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۹۸-۴۰۰.

۲. تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۲۷؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۰۹.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾.

۵. صالحان که به قدرت می‌رسند به جای غرور و غفلت، جان و روح خود را با یاد خدا معطر

می‌کنند: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾.

۶. توبه پذیری سنت خداوند است: ﴿إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾.

## درس ۶۰۴ \* صفحه ۶۰۴ قرآن مجید

### شناسنامه خدا

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ<sup>۱</sup>

بگو: حقیقت این است که خدا یگانه است. خداست که مقصود (همگان) است (خدای بی نیاز که مقصود همه نیازمندان است). فرزند نیاورده و فرزند کسی نیست و هیچ کس همتای او نبوده است.

#### مقدمه

برخی از اهل کتاب و مشرکان، از پیامبر خواستند که خدای خود را برای ما معرفی کن؛ این سوره که به منزله شناسنامه خداوند است، نازل شد و خداوند را از داشتن پدر و مادری فرزند و همسری یا شبیه و شریک، پاک و منزله دانست.<sup>۲</sup>

#### واژه‌ها

أَحَدٌ: یگانه، یکتا و بی نظیر. (اسم عدد از ماده «وحد»)<sup>۳</sup>  
صَّمَدٌ: مقصود (همگان). (صفت مشبیهه)<sup>۴</sup>

۱. توحید، ۱-۴.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۵۹.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۵۶: «أَحَدٌ در اصل «وحد» بوده که «واو» منتقل به «همزه» شده است و دارای دو استعمال است: اول. اسمی، در این صورت به معنی یکی و یک نفر است؛ مثل ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ (بقره، ۱۸۰)؛ دوم. وصفی، به معنی یکتا و بی همتا و در این استعمال فقط به ذات باری تعالی اطلاق می‌شود. (مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۸۵۶)

۴. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۵۲: معنای لازمی صمد، بی نیاز و به معنای قصد کردن است که معنای آن می‌شود: خدا همان مسمود و مقصود همه است که در حوائج به او رو می‌آورند و او را قصد می‌کنند و به او محتاج هستند. خداوند مقصود در حوائج است.

كُنُفًا: همتا، مثل و نظیر. (اسم از ماده «كفو» یا «كفا»)

## نکته‌های تفسیری

### ۱. سیمای کلی سوره «توحید»

چند نکته جهت تبیین سیمای کلی سوره:

الف. این سوره شامل خالص‌ترین عقاید توحیدی است، از این رو سوره «توحید» و «اخلاص» نام گرفته است؛

ب. در روایات سوره «توحید» برابر با یک سوم قرآن معرفی شده است؛<sup>۱</sup>

ج. امام سجاد علیه السلام فرمودند: خداوند متعال می‌دانست که در آخر الزمان اقوامی می‌آیند که در مسائل، تعمق و دقت می‌کنند، لذا سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آیات آغاز سوره «حدید»، تا ﴿عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ را (بیرامون مباحث توحید و خداشناسی) نازل فرمود، هر کس بیش از آن را طلب کند هلاک می‌شود.<sup>۲، ۳</sup>

### ۲. خدای یگانه

اولین آیه این سوره که همراه تأکید است بیان گر یگانگی خداوند متعال است و هر واژه آن نکته‌ای مهم را در بر دارد؛ مثلاً آغاز شدن این آیه با واژه «قل» شاهد و حیانی بودن همه الفاظ و معانی این سوره و عدم تأثیر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن است.<sup>۴</sup>

ضمیر «هو» که ضمیر مفرد غائب است و از مفهوم مبهمی حکایت می‌کند، در واقع رمز و اشاره‌ای به این واقعیت است که ذات مقدس او در نهایت خفا بوده و از دسترس افکار محدود انسان‌ها بیرون است.<sup>۵</sup>

«الله»، اسم خاص برای خداوند است که به تمام صفات جلال و جمال او اشاره دارد.<sup>۶</sup> «احد» که در مورد یکتا و یگانه، استعمال می‌شود به معنای یگانه بی‌مانند است. بنابراین معنای آیه این است که بگو: او خدای یگانه‌ای است که هیچ مثل و مانندی ندارد و عقل‌ها در

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۹۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۹۱؛ در صدر اسلام تنها شمار اندکی از خاصان معنای احد و صمد بودن را می‌فهمیدند و ادراک این حقیقت عالی که خدا همه جا و در هر حال با ما، بلکه با همه چیز است؛ (حدید، ۴) جز در خواص نبود.

۳. تفسیر تسنیم، ج ۳۰، ص ۳۱۲.

۴. تفسیر تسنیم، ج ۴۰، ص ۵۵.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۳۲.

۶. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۳۳.

رسیدن به ذات او ناتوان هستند.<sup>۱</sup>

### ۳. ارزش توحید

توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین سخن پیامبر کلمه توحید بود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».<sup>۲</sup> شعار توحیدی «لا اله الا الله» از سه حرف «الف، لام و هاء» ترکیب شده و ذکری است که در گفتن آن حتی لب تکان نمی خورد؛ ولی عمل به آن تا اطاعت از رهبری معصوم و جانشینان آنان ادامه دارد، زیرا شرط توحید، طبق فرمایش امام رضا علیه السلام ایمان به امام معصوم و اطاعت از اوست.

### ۴. نفی نقص از خدا

مطابق آیه آخر، تمام عوارض مخلوقی، صفات موجودات، هرگونه نقص و محدودیت، از ذات پاک او منتفی است؛ این همان توحید ذاتی و صفاتی است که در مقابل توحید عددی و نوعی می باشد که در آغاز این سوره به آن اشاره شد. بنابراین او نه شبیهی در ذات دارد، نه مانندی در صفات، و نه مثلی در افعال، و از هر نظر بی نظیر و بی مانند است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در یکی از خطبه های نهج البلاغه می فرماید: او کسی را نژاد که خود نیز مولود باشد و از کسی زاده نشد تا محدود گردد، ... مانندی ندارد تا با او همتا گردد و شبیهی برای او تصور نمی شود تا با او مساوی باشد.<sup>۳</sup> این کلام تفسیر جالبی است که عالی ترین دقایق توحید را بازگو می کند.<sup>۴</sup>

### ۵. «صمد»

«صمد»، خدای بی نیاز است که مقصود همه نیازمندان است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اهل آن را پیدا می کردم، از همین کلمه «صمد»، توحید و اسلام و ایمان را استخراج می کردم. امام حسین بن علی علیه السلام در حدیثی برای صمد پنج معنی بیان فرمود: صمد، کسی است که در منتهای سیادت و آقایی است. صمد، ذاتی دائم ازلی و جاودانی

۱. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۳۹.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

است. صمد، وجودی است که جوف ندارد. صمد، کسی است که نمی خورد و نمی آشامد. صمد، کسی است که نمی خوابد.<sup>۱</sup>  
در بعضی از روایات آمده است که «صمد» را آیات بعدی تفسیر نموده است؛ یعنی ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.

## پیامها

۱. به سؤالات اعتقادی باید پاسخ داد: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾.
۲. عقاید حق را باید به دیگران اعلام کرد: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾.
۳. خداوند در همه چیز یکتاست: در ذات و صفات، در علم، قدرت، حیات و حکمت، در آفرینش و هستی بخشی: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.
۴. توجه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾.
۵. «صمدیت» و بی نیازی خداوند از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز به فرزند و والدین ندارد: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾.
۶. در ذات، صفات و افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۳۹ - ۶۴۲؛ و تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۲۵.





## منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. احکام القرآن، شافعی، محمد بن ادريس (۲۰۴ ق)، مصحح: عبدالخالق، عبدالغنی، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۲. الإختصاص، مفید، محمد بن محمد (۴۱۳ ق)، مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: همایش جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳. ادب فنای مقربان، جوادی آملی، عبدالله، ناشر: اسراء، ۱۳۹۸.
۴. إرشادالقلوب إلی الصواب، دیلمی، حسن بن محمد (۸۴۱ ق)، ناشر: شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۵. الإصابة فی تمییز الصحابة، عسقلانی، ابن حجر، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
۶. أصول الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، (۳۲۹ ق)، مترجم: مصطفوی، سید جواد، ناشر: کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ اول.
۷. اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، عبدالحسین (۱۴۱۲ ق)، ناشر: اسلام، تهران، ۱۳۶۹ ش، چاپ دوم.
۸. إقبال الأعمال، ابن طاووس، علی بن موسی (۶۶۴ ق)، ناشر: دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم.
۹. الأملی، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش، چاپ ششم.
۱۰. الأملی، طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ ق)، مصحح: مؤسسه بعثت، ناشر: دارالشفافه، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۱۱. الأملی، مفید، محمد بن محمد، (۴۱۳ ق)، مصحح: استاد ولی، حسین و غفاری، علی اکبر، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۱۲. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه و تلخیص: آذرشب، محمد علی، ناشر: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول.
۱۳. انوار درخشان در تفسیر قرآن، حسینی همدانی، محمد، محقق: بهبودی، محمدباقر، ناشر: لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
۱۴. آموزش عقاید، مصباح یزدی، محمد تقی، ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۹ ش.
۱۵. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقرین محمد تقی، (۱۱۱۰ ق)، مصحح: جمعی از محققان، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۱۰۷ ق)، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ناشر: بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
۱۷. البلد الأمين و الدرع الحصین، کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۹۰۵ ق)، ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۸ ق، چاپ اول.
۱۸. پرتوی از قرآن، طالقانی، محمود (۱۳۹۹ ق)، ناشر: شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ چهارم.
۱۹. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۲۰۵ ق)، مصحح: علی، هلالی و سیری، علی، ناشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۲۰. تاج اللغة و صحاح العربیة، جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، بیروت، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم.
۲۱. تاریخ بغداد أو مدینة السلام، خطیب بغدادی، ابی بکر أحمد بن علی (۴۶۳ ق)، محقق: مصطفی، عبدالقادر، عطا، ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت.
۲۲. تاریخ تمدن از کهن ترین روزگاران تا سده ما، استیون لوکاس، هنری، مترجم: آذرنگ، عبدالحسین، ناشر: سخن، ۱۳۹۳.
۲۳. تاریخ خلفا، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، مترجم: ارشد، عبدالکریم، ناشر: احسان، تهران، ۱۳۹۴.
۲۴. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، مصحح: عاملی، احمد حبیب، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.

۲۵. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (قرن ۴)، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳، چاپ دوم.
۲۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، (۱۴۲۶ ق)، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
۲۷. ترجمه تفسیرالمیزان، طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۰۲ ق)، مترجم: موسوی، محمدباقر (۱۴۲۱ ق)، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۴ ش، چاپ پنجم.
۲۸. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، (۵۴۸ ق)، مترجم: عبدالحمیدی، علی، غفوری و... ناشر: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد مقدس، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۲۹. ترجمه تفسیر کاشف، مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۰ ق)، مترجم: دانش، موسی، ناشر: بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.
۳۰. ترجمه تفسیر مجمع البیان، طبرسی، فضل بن حسن، (۵۴۸ ق)، مترجم: نوری همدانی، حسین، محقق: مفتاح، محمد و... ناشر: فراهانی، تهران، چاپ اول.
۳۱. التفسیر (تفسیر العیاشی)، عیاشی، محمدبن مسعود (۳۲۰ ق)، محقق: رسولی، هاشم، ناشر: مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ق، چاپ اول.
۳۲. تفسیر اثنی عشری، شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۸۴ ق)، ناشر: میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش، چاپ اول.
۳۳. تفسیر احسن الحدیث، قرشی بنابی، علی اکبر، ناشر: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، مکان چاپ: تهران، ۱۳۷۵ ش، چاپ دوم.
۳۴. تفسیر التحریر و التنویر (المعروف بتفسیر ابن عاشور)، ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۳۹۴ ق)، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.
۳۵. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۰۹۱ ق)، مقدمه و تصحیح: اعلمی، حسین، ناشر: مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق، چاپ دوم.
۳۶. تفسیر القرآن الحکیم (الشهیر بتفسیر المنار)، رضا، محمد رشید (۱۳۵۴ ق)، ناشر: دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۳۷. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۷۷۴ ق)، محقق: شمس الدین، محمد حسین، ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.
۳۸. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ ش، چاپ سوم.
۳۹. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، فخر رازی، محمد بن عمر (۶۰۶ ق)، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، چاپ سوم.
۴۰. تفسیر المراغی، مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ ق)، ناشر: دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۴۱. تفسیر آسان، نجفی، محمد جواد، ناشر: کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ ش.
۴۲. تفسیر تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، ناشر: اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن (۵۴۸ ق)، مصحح: گرجی، ابوالقاسم، ناشر: مرکز مدیریت حوزه، قم، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۴۴. تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۶ ش، چاپ اول.
۴۵. تفسیر روح البیان، حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (۱۱۳۷ ق)، ناشر: دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۴۶. تفسیر روشن، مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ ق)، ناشر: مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.
۴۷. تفسیر عاملی، عاملی، ابراهیم (۱۳۸۸ ق)، مصحح: غفاری، علی اکبر، متوفای ۱۳۸۴ ش، ناشر: کتاب فروشی صدوق، تهران، ۱۳۶۰ ش، چاپ اول.
۴۸. تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم (۳۰۷ ق)، محقق: کاظم، محمد، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۴۹. تفسیر قرآن مهر، رضایی اصفهانی، محمد علی، ناشر: پژوهش های تفسیری و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۷ ش، چاپ اول.
۵۰. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۱۲۵ ق)، محقق: درگاهی، حسین، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
۵۱. تفسیر کوثر، جعفری، یعقوب، ناشر: موسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.

۵۲. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، امین، نصرت بیگم (۱۳۶۲ ه. ش)، [ابی ناوی بی جا]، چاپ اول.
۵۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، جوادی آملی، عبدالله، ناشر: اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۵۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، نویسنده: جمعی از نویسندگان، ناشر: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱ ش، چاپ دهم.
۵۵. تفسیر نورالثقلین، حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۱۱۲ ق)، مصحح: رسولی، هاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق، چاپ ۴.
۵۶. تفسیر و ترجمه فیض الاسلام، فیض الاسلام اصفهانی، سیدعلی نقی، ناشر: فیض الاسلام، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۵۷. تفسیر هدایت (ترجمه من هدی القرآن / محمدتقی مدرسی)، مترجم: آرام، احمد، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۷.
۵۸. تفسیر نور، قرائتی، محسن، ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش، چاپ اول.
۵۹. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ ق)، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۶۰. تنبییه الخواطر و نزهة النواظر (المعروف بمجموعه ورام)، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۶۰۵ ق)، ناشر: مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۶۱. التوحید، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، مصحح: حسینی، هاشم، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول.
۶۲. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن الحسن (۴۶۰ ق)، مصحح: خرسان، حسن الموسوی، ناشر: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۶۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، ناشر: دارالشریف الرضی، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم.
۶۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، طبری، محمد بن جریر (۳۱۰ ق)، ناشر: دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۶۵. جامع السعادات، نراقی، ملا محمد مهدی، ناشر: چاپ سنگی، ۱۳۱۲ ش.

۶۶. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱ ق)، ناشر: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
۶۷. الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة، صافی، محمود، ناشر: دارالرشید، دمشق، ۱۴۱۸ ق، چاپ چهارم.
۶۸. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجفی، محمد حسن (۱۲۰۰ ق)، قم، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول.
۶۹. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، احمد بن عبدالله اصفهانی، ابونعیم (۴۳۰ ق)، قاهره، چاپ اول.
۷۰. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
۷۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۹۱۱ ق)، ناشر: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
۷۲. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۳۶۳ ق)، مصحح: فیضی، آصف، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق، چاپ دوم.
۷۳. دنیایی که من می بینم، انیشتن، آلبرت، مترجم: سعیدی شاد، نرگس، ناشر: امید انقلاب.
۷۴. دیوان شعر فروغی بسطامی، بسطامی فروغی، مصحح: حمیدرضا قلیچ خانی.
۷۵. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین طبری، احمد بن عبدالله، ناشر: مکتبه القدسی، قاهره.
۷۶. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، آلوسی، محمود بن عبدالله (۲۷۰ ق)، محقق: عبدالباری عطیه، علی، ناشر: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.
۷۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۵۵۶ ق)، مصحح: ناصح، محمد مهدی و یاحقی، محمد جعفر، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.
۷۸. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی (۱۰۷۰ ق)، مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهااردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم.

۷۹. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۵۰۸ ق)، ناشر: انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
۸۰. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قمی، عباس (۱۳۵۹ ق)، ناشر: اسوه، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۸۱. شاهنامه فردوسی، فردوسی طوسی، ابوالقاسم.
۸۲. شرح فروع الکافی، مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۱۲۰ ق)، مصحح: محمودی، محمد جواد و درایتی، محمد حسین، ناشر: دارالحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.
۸۳. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، (۶۵۶ ق)، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
۸۴. شناخت شناسی در قرآن، جوادی آملی، عبدالله، ناشر: حوزه علمیه قم، ۱۳۷۰ ش.
۸۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، عبید الله بن عبد الله (۴۹۰ ق)، مصحح: محمودی، محمد باقر، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول.
۸۶. صحیح بخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل (۲۵۶ ق)، قاهره، ۱۴۱۰ ق.
۸۷. صحیح مسلم، نیشابوری، مسلم بن حجاج (۲۶۱ ق)، قاهره، ۱۴۱۲ ق.
۸۸. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۲۰۳ ق)، مترجم: حجازی، علاء الدین،
۸۹. الصحیفه السجادية، علی بن الحسین، امام چهارم علیه السلام (۹۴ یا ۹۵ ق)، ناشر: دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.
۹۰. صحیفه نور، خمینی، روح الله (۱۳۶۸ ش)، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۹۱. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، مترجم: ذهنی تهرانی، محمد جواد، ناشر: انتشارات مؤمنین، قم، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.
۹۲. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین (زنده در ۹۰۱ ق)، مصحح: عراقی، مجتبی، ناشر: دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.
۹۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق، چاپ اول.

٩٤. عيون الاخبار، بن قتيبة الدينوري، عبدالله بن مسلم (٢٧٦ ق)، ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت.
٩٥. غررالحكم و دررالكلم (مجموعة من كلمات و حكم الإمام علي عليه السلام)، تميمي آمدی، عبدالواحد بن محمد (٥٥٥ ق)، مصحح: رجائي، سيد مهدي، ناشر: دارالكتاب الإسلامي، قم، ١٤١٠ ق، چاپ دوم.
٩٦. الغيبة (كتاب الغيبة للحجة)، طوسي، محمد بن الحسن (٤٦٥ ق)، مصحح: تهراني، عبادالله و ناصح، علي احمد، ناشر: دارالمعارف الإسلامية، قم، ١٤١١ ق، چاپ اول.
٩٧. في ظلال القرآن، قطب، سيد (١٣٨٧ ق)، ناشر: دارالشروق، بيروت، ١٤٢٥ ق، چاپ ٣٥.
٩٨. قاموس قرآن، قرشي بنابي، علي اكبر، ناشر: دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٧١ ش، چاپ ٦.
٩٩. قرب الإسناد، حميري، عبدالله بن جعفر (نيمه دوم قرن ٣ ق)، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤١٣ ق، چاپ اول.
١٠٠. قصص قرآن، رسولي محلاتي، هاشم، ناشر: بوستان كتاب، قم.
١٠١. كتاب العين، فراهيدي، خليل بن أحمد (١٧٥ ق)، ناشر: نشر هجرت، قم، ١٤٠٩ ق، چاپ دوم.
١٠٢. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، زمخشري، محمود بن عمر (٥٣٨ ق)، مصحح: حسين احمد، مصطفى، ناشر: دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ ق، چاپ سوم.
١٠٣. كشف الاسرار و عدة الابار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاري)، ميدي، احمد بن محمد (٥٣٥ ق)، نويسنده: انصاري، عبدالله بن محمد (٤٨١ ق)، ناشر: امير كبير، تهران، ١٣٧١ ش، چاپ ٥.
١٠٤. كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلي، علي بن عيسى (٦٩٢ ق)، مصحح: رسولي محلاتي، سيد هاشم، ناشر: بني هاشمي، تبريز، ١٣٨١ ق، اول.
١٠٥. كمال الدين، ابن بابويه، محمد بن علي (٣٨١ ق)، مترجم: پهلوان، منصور، مصحح: غفاري، علي اكبر، ناشر: دارالحديث، قم، ١٣٨٥ ش، چاپ اول.
١٠٦. گلستان سعدي، سعدي شيرازي. ابو محمد مصلح بن عبدالله (٥٨٥ يا ٦٠٦ ق).
١٠٧. گنج حكمت يا احاديث منظوم، جمعي از شعرا، گردآوری: باقري بيدهندي، ناصر، ناشر: نشر روح، ١٣٦٣ ش.



١٠٨. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم (٧١١ ق)، مصحح: ميردامادی، جمال الدین، ناشر: دارالفکر، بیروت، ١٤١٤ ق.
١٠٩. اللهوف علی قتلى الطفوف، ابن طاووس، علی بن موسی (٦٦٤ ق)، مترجم: فهري زنجانی، احمد، ناشر: جهان، تهران، ١٣٤٨ ش، چاپ اول.
١١٠. مشیرالأحزان، ابن نما حلی، جعفر بن محمد (٦٤٥ ق)، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ناشر: مدرسه امام مهدی، قم، ١٤٠٦ ق، چاپ سوم.
١١١. مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد (١٠٨٧ ق)، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، ناشر: مرتضوی، تهران، ١٣٧٥ ش، چاپ سوم.
١١٢. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن (٥٤٨ ق)، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله ورسولی، هاشم، ناشر: ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ ش، چاپ سوم.
١١٣. مجموعه آثار شهید مطهری، مطهری، مرتضی، ناشر: صدرا، ١٣٧٦ ش، چاپ هفتم.
١١٤. مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام (ترجمه تنبیہ الخواطر و نزهة النواظر / ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی)، مترجم: عطایی، محمد رضا، ناشر: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ١٣٦٩ ش، چاپ اول.
١١٥. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد (٢٧٤ ق یا ٢٨٠ ق)، مصحح: محدث، جلال الدین، ناشر: دارالکتب الإسلامية، قم، ١٣٧١ ق، چاپ دوم.
١١٦. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، فیض کاشانی، ملامحسن، (١٠٩١ ق)، تاریخ نشر ١٣٨٣.
١١٧. مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، عریضی، علی بن جعفر (٢٢٠ ق)، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ١٤٠٩ ق، چاپ اول.
١١٨. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (١٠١٤ ق).
١١٩. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی (٣٢٠ ق)، مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ناشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ١٤٠٨ ق، چاپ اول.
١٢٠. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن (٦٥٠ ق)، ناشر: المكتبة الحيدرية، نجف، ١٣٨٥ ق، چاپ دوم.

١٢١. مصباح الشريعة، منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام (١٤٨ ق)، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول.
١٢٢. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، طوسی، محمد بن الحسن (٤٦٥ ق)، ناشر: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ١٤١١ ق، چاپ اول.
١٢٣. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، فیومی، أحمد بن محمد (٧٧٥ ق)، ناشر: مؤسسه دارالهجرة، قم، ١٤١٤ ق، دوم.
١٢٤. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقية)، كفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (٩٥٥ ق)، ناشر: دارالرضی (زاهدی)، قم، ١٤٥٥ ق، چاپ دوم.
١٢٥. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی (٣٨١ ق)، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ١٤٥٣ ق، چاپ اول.
١٢٦. معجم الفروق اللغوية، العسكري، أبو هلال (٣٩٥ ق)، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ١٣٩٣ ش.
١٢٧. معجم كبير طبري، كثيرين غالب طبري (جربير طبري)، ابو جعفر محمد بن جربير (٣١٥ ق).
١٢٨. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد (٥٥٢ ق)، محقق: داوودی، صفوان عدنان، ناشر: دارالشمایه، بیروت، ١٤١٢ ق، چاپ اول.
١٢٩. مقتنیات الدرر، حائری طهرانی، علی (١٣٤٥ ق)، ناشر: دارالکتب الإسلامیة، تهران، ١٣٣٨ ش، چاپ اول.
١٣٥. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل (قرن ٦)، ناشر: الشریف الرضی، قم، ١٣٧٥ ش، چاپ چهارم.
١٣١. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی (٣٨١ ق)، مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٤١٣ ق، چاپ دوم.
١٣٢. من وحی القرآن، فضل الله، محمد حسین، ناشر: دارالملاک، بیروت، ١٤١٩ ق، چاپ اول.
١٣٣. من هدی القرآن، مدرسی، محمد تقی، ناشر: دار محبی الحسین، تهران، ١٤١٩ ق، چاپ اول.
١٣٤. مناقب آل أبی طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (٥٨٨ ق)، ناشر: علامه، قم، ١٣٧٩ ق، چاپ اول.

١٣٥. منهج الصادقين فى إلزام المخالفين، كاشانى، فتح الله بن شكر الله (٩٨٨ ق)، ناشر: كتاب فروشى اسلاميه، تهران، چاپ اول.
١٣٦. مواهب الرحمن فى تفسير القرآن، موسوى سبزوارى، عبدالاعلى (١٤١٤ ق)، ناشر: دفتر آيت الله العظمى السبزوارى، [بى جا]، چاپ ١٤٥٩ ق، چاپ ٢.
١٣٧. ميزان الحكمة، محمدى رى شهري، محمد، ناشر: دارالحدیث، قم، ١٣٨٤.
١٣٨. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبایى، محمد حسين (١٤٥٢ ق)، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٥ ق، چاپ دوم.
١٣٩. النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد (٦٥٦ ق)، مصحح: طناحى، محمود محمد، ناشر: موسسه مطبوعاتی اسماعيليان، قم، ١٣٦٧ ش، چاپ چهارم.
١٤٥. نهج البلاغة، شريف الرضى، محمد بن حسين (٤٥٦ ق)، مصحح: صالح، صبحى، ناشر: هجرت، قم، ١٤١٤ ق، چاپ اول.
١٤١. الوافى، فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى (١٥٩١ ق)، ناشر: كتابخانه امام أميرالمؤمنين على عليه السلام، اصفهان، ١٤٥٦ ق، چاپ اول.
١٤٢. الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، واحدى، على بن احمد (٤٦٨ ق)، محقق: داوودى، صفوان عدنان، ناشر: دارالقلم، بيروت، ١٤١٥ ق، چاپ اول.